1095

بازدید شد
۱۳۸۱

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی

۱۲۲٤

کتابخانه مجلس شورای ملی

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بی چون و شکر بی‌غایت لایق عنایت تنائی لطیفیست که از محض لطف ابدی بواسطه وجود با
امدی مهتدیان را از بادیه ضلالت کفران بسر حد ایمان رسانیده و شکر بی منتها خالق
نهایه سزاوار کریمیست که از کمال کرامت ازلی و عین عنایت لم یزلی بوسیله نور فرقانی
گمگشتگان بیابان ضلالت را راه نمود و از اشرف مخلوقات گردانید و درود نا معدود و ثنای نامحدود
که از وجه بلاغت کشف مشکلات و تفسیر متشابهات آن فرمود و صلوات نامحدود و درود
تبیان وجوه و بیان معانی فرقان نمود و تسلیمات غیر متناهی و تحیات لاتتناهی بر آل اطهار و عترت ابرار
او باد که هر یک از ایشان بنص الهی کشاف اصول دین و تبیین فروع شرع مبین
طاهره را آیت محکمه سید المرسلین صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین اما بعد بر ارباب صافیه و اولو الباب ذکیه مخفی
نیست که علمی که متضمن سعادت ابدی و متکفل صلاح امور دینی و دنیوی است علم قرآنست چه آن ماخذ اصول شریعت مصطفوی
و مقصد فروع ملت نبویست که عمل کردن بان سبب رستگاری دنیا و عقبی است پس دانستن این علم
ضروری باشد و چون تا بسعید ملک و توفیق سبحانی تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین که محتوی
مجلداتست و مرقوم بعد و هشتاد هزار بیت بترتیبی کامل و نظامی شامل سمت اختتام پذیرفت بنظر
بعضی از خواص اخوان و مؤمنین حفظهم الله عن مناهی و الملاهی رسید و مقبول ایشان افتاد
جامع آن المفتقر الی غفران ربه اللطیف فتح الله ابن شکر الله الشریف الکاشانی
... که چون ...
... و براهین ...
صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین ...

و حکایات مفصله امم سابقین و بجهت این مطالعه آن بر بعضی از اهل ایمان که بجهت مشاغل و موانع روزگار از تحصیل
علوم ادبیه محروم مانده بوده و نیز بواسطه کثرت قصص و اخبار بعضی از مطالعه این کلام فیض مشحون
بجانب آن معطوف سازد و اقتصار بر ترجمه قرآن نماید و درین ترجمه که مسمی است بخلاصة المنهج
حذف و اضمار بیان تخصیص و تعمیم و حقیقت و مجاز اقوال مشهوره مفسرین در معانی قرآنی که معتمد
در مذهب امامیه است تحریر خواهد یافت و از اسباب نزول و فضل سوره و آیات مروی که
منقول است باسانید صحیحه بطریق خیر الکلام ما قل مذکور خواهد گشت و از قرات متعدده بروایه که از
عجم شهرتی تمام دارد اختصار خواهد رفت و بعضی کلمات که حفص را با طریق مخالفت و معنی کلام
تغیری یابد اشاره بان خواهد شد و پیش از شروع در مقصود مقدمه در سلک تحریر می آید که مشتمل است بر بیان
احادیث و اخباری که دلالت میکند بر ترغیب قرات قرآن و دانستن معانی فرقان و چون ذکر احادیث
ماثوره درین باب و بیان ترجمه هر یک از ان موجب کلام بطول میکشید از جهت اکتفا مضمون او نموده میشود
از الفاظ احادیث که فارسی زبانرا از ان حظیست و در گذشته میرود و منه الاعانة و التوفیق و بعد
در تحقیق از طریق موافق و مخالف مرویست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم در حین رحلت فرمود که من
در میان شما دو چیز بزرگ میگذارم یکی کتاب خداست و دیگر اهل بیت من هر گاه تمسک باین هر دو جسته
این هر دو از هم جدا نشوند تا آنکه در کنار حوض کوثر بمن رسند و در حدیث قدسی وارد شده که هر که مشغول شود
قرآن بواسطه آن اشتغال نتواند نمود بدعا کردن و حاجت خود را من عرض کردن بهترین ...
... و نام او را در زمره صابران و حامدان ثبت کنم و جانب او را گرامی ... و عبد الله بن مسعود از حضرت ...
علیه و آله و سلم نقل کرده که قرآن خوان جهان خداست که از آن جمع کرده ... پس قرآن خوان ...
شود هر چند تواند فایده آنرا فرا گیرد که آن بسمان حکمت و هر که روی ...
نشود و نور بیت رحمت ... منزل مقصود رساند ... سود مند که در ...
... از انوار الشفا معرفت آن ... هر که تابع او میشود ... بمرتبه ...
... آن ... هر حرفی از ان ... حسنه ... و میگویم که الم ده حسنه ...
که الف او یک حسنه است و لام یک ... و حفص بن عباس از زهری روایت کرده
که او گفت من از علی بن الحسین زین العابدین صلوات الله علیهما شنیدم که میفرمود که آیات قرآن خزینهای علم
خداست پس هر گاه ... آن خزینه را بگشاید ... و از دریای ...
... و عبد الله عباس رضی الله عنه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که آنحضرت فرمود ...

و بزرگوارترین امت من حاملان قرآن‌اند و بعد از آن جماعتی که در شب مشغول عبادت باشند و محمد بن
بن یعقوب از رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که حق تعالی او را داشتن قرآن توفیق داده
او تصور نماید که کسی دیگر را بهتر عطا کرده و کرامت فرموده پس تحقیر امر عظیم کرده باشد که باو از آنچه [illegible]
و هر گاه کارهای دنیا بر شما مشکل شود و طریق معاش و معاد بر شما پوشیده گردد دست در قرآن مجید [illegible]
تا حاجت دنیا و آخرت شما روا گردد و هر که او را در پیش اندازد و تلاوت آن کند و بر خلاف طریق
آن نرود و [illegible] گشته هر که باو تمسک نجسته رست گفتار درست کرد ایمان باشد و هر که بوسیله او کار کند
با عمل و [illegible] باشد و از راه راست بر نگردد و هر که او را وسیله طریق دنیا و آخرت خود سازد و او مراد دنیا
و عقبی رسد و در زمره صالحان و متقیان باشد و حارث بن اعور از [illegible] اولیا علیه افضل التحیات
و السلام روایت کرده که آنحضرت فرموده که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که میفرمود که
زود باشد که محنتهای عظیم در میان امت من پیدا شود من گفتم یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
بچه چیز از آن ایمن توان شد فرمود بکتاب خدا که در وست خبر آنچه پیش از شما بوده اند و خبر آنکه پس
از شما باشند و حکم آنچه در میان شما واقع شود و هوا و آرزوی مردم از آن نگردانند و عالمان از دریای معرفت
او سیر نشوند و از بسیار تکرار کهنه نگردد و هر که او را بجهت تکبر ترک کند خدا تعالی او را در هم شکند و هر که
رستگاری از غیر آن گیرد حق سبحانه و تعالی او را گمراه سازد و لیث بن سلیم روایت کرده که حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که روشن سازید خانهای خود را بخواندن قرآن و [illegible] خانهای خود
تاریک مسازید چنانکه روش یهود و نصاریست که نماز در معبدهای خود میکنند و خانهای خود را معطل [illegible]
و بدانید که هر که در خانه تلاوت قرآن بسیار باشد اهل آسمان او را بیکدیگر نمایند چنانکه اهل دنیا ستاره
درخشنده در آسمان بیکدیگر نمایند و نیز فرمود که من تعجب میکنم از آنکه در خانه که قرآن [illegible]
شیاطین باز دور نگردانند و نیز از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که باید که بنده مؤمن نمیرد
تا آنکه قرآن را بیاموزد یا در صدد دانستن آن باشد و از امام علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه منقولست
که حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که خانهای خود را نصیبی از تلاوت قرآن بدهید چه هر گاه در خانه
تلاوت قرآن [illegible] کارهای آن خانه بر اهل آن آسان گردد و خیر و برکت در آن بسیار شود و هر گاه در خانه
تلاوت نکنند کارها بر اهل آن خانه تنگ گردد و خیر و برکت [illegible] کم شود و ساکنان [illegible]
و انس بن مالک از حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که [illegible]
[illegible]

[illegible] رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که خواندن قرآن افضل است از ذکر و ذکر افضل از صدقه و صدقه
افضل از روزه و روزه سپر است از آتش و نیز آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که خواننده قرآن اگر
که در نماز خواند اگر ایستاده [illegible] صد حسنه و اگر نشسته بخواند و اگر در غیر نماز است و با طهارت [illegible]
و با طهارت ده حسنه و از حسین بن علی علیهما السلام روایت که هر که در شب ختم قرآن کند فرشتگان تا صبح
بر وی صلوة فرستند و برای او استغفار کنند و اگر در روز ختم کند فرشتگانی که نگهبان اویند تا شب برای
او طلب آمرزش کنند و او را دعای مستجاب شود و ثواب ختم قرآن بهتر باشد از آنچه [illegible] آسمانها و زمین [illegible]
[illegible] علیه السلام مرویست که هر که قرآن خواند گویا پیغمبری در میان دو پهلوی او جای گرفته و [illegible]
الا آنکه بر وی وحی نازل نشده و از ابو سعید خدری از رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که قاریان
قرآن مهتران و بهتران اهل بهشت خواهند بود و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است که پدر و مادر
قاری را روز قیامت تاجی بر سر نهند که نور آن ده هزار ساله راه برود و دو حله بر ایشان پوشانند که قیمت [illegible]
که کمترین تاری از آن مقابل صد هزار دینار باشد با آنچه در دنیاست از جمیع چیزهای نفیسه و [illegible]
و نامه نوشته بدست راست او دهند و او را گویند که قرآن بخوان و بالا برو که منزل تو نزد آخر آیتی خواهد
بود که او را ختم نمایی و چون پدر و مادر او هر دو حله خود نگرند [illegible] بر ایشان [illegible] گویند بار خدایا این
شرف و بزرگواری ما از کجاست که کردار ما بمرتبه نبود که ما را باین مرتبه رساند کرام الکاتبین در جواب گویند
[illegible] ثواب آنست که فرزند خود را تعلیم قرآن کرده اید و نیز از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم منقولست
[illegible] چون معلم بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] نماید حق تعالی او را و پدر و مادر او و معلم او را [illegible]
اعمال ایشان [illegible] و از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کردند که بهترین عملها کدام [illegible]
فرمود الحال و المرتحل گفتند حال و مرتحل چیست فرمود ختم قرآن کردن و باز از اول ابتدا کردن و بعد [illegible]
سنتست که قرائت با آواز خوش [illegible] علقمه بن قیس روایت کند که من با آواز خوش قرآن میخواندم
عبد الله مسعود [illegible] گفت که [illegible] قرائت [illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که میفرمود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

نماید و اگر نه نباید خود را بتکلف بگریه وا دارد بحسن صورت و خوش قرائت خواند و بر مستحب است که قرآن را
از روی مصحف قرائت کنند و اگر حفظ باشد تا اداء ثواب نظر کردن باشد چنانکه اسحاق بن عمار
روایت کرده که من از ابی عبد الله علیه السلام پرسیدم که یا ابن رسول الله من حافظ قرآنم تلاوت از روی مصحف
کنم یا از ظهر فرمود از روی مصحف بشنیده که نظر در قرآن کردن عبادت است و از امام جعفر صادق علیه السلام
مرویست که سه چیز است که شکایت میکنند بخدای عز و جل مسجد خراب که اهل او در نماز نکنند و عالمی
که در میان جاهلان باشد و ایشان اطاعت او نکنند سیوم مصحفی که در خانه باشد و گرد بران نشسته و
هیچکس آنرا نخواند و نیز از آنحضرت روایت که هر که قرآنرا از روی مصحف بخواند از نور چشم خود بهره‌مند
شود و از پدر و مادر او تخفیف عذاب شود و اگرچه کافر بوده باشند باید که قاری مداومت کند بتلاوت قرآن
تا بسبب فراموشی قرآن روز قیامت حسرت نخورد عبد الله بن سنان از یعقوب الاحمر روایت نموده
که ابی عبد الله علیه السلام مرا گفت که چون شخصی سوره را فراموش کند فردای قیامت آن سوره بنیکوترین
صورتی خود را بر وی عرض کند و بر درجه بلند خود را بنماید و گوید سلام الهی بر تو باد چه کسی یعقوب
زیبا و زینت آراسته آنصورت گوید که من فلان سوره ام که در دنیا تلاوت آن میکردی و بعد از آن
مرا در انگشتی و فراموش کردی اگر ترک من نمیکردی این درجه عالیه را نایل میبودی و ابراهیم
اندوه و حسرت خورد و ناسف او را فایده ندهد و شک نیست که مقصود از قرائت قرآن تدبر
کردن معانی آنست تا چون سته باد و بقرآن عمل کند و از نواهی آن پرهیز و اجتناب نماید که لفظ قرآن
جمع کند تا هم ثواب قرائت کردن و هم اجر معنی از دانستن ابن عباس گوید که هر که قرآن خواند و
تفسیرش نداند منزل امی باشد که نداند که چه میگوید و حسن بصری گوید که سوگند میخورم بخدای سبحانه که
اهل قرآن جمعی ادراکه حرف معنی او را دانند و بامر و نهی او عارف شوند اکنون وقت شروع است در مقصود بعون
الملک المعبود **سورة فاتحة الکتاب مکیة و هی سبع آیات** از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده که هر چیزی را اصلی است
اصل دنیا مکه است و اصل آسمان آسمان هفتم و اصل زمینها زمین هفتم و اصل بهشتها بهشت عدن و اصل دوزخ
دوزخ هفتم و اصل مخلوقات آدم و اصل پیغمبران نوح و اصل بنی اسرائیل یعقوب علیه السلام و اصل کتابها
و اصل قرآن فاتحه و اصل فاتحه بسم الله الرحمن الرحیم و از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فاتحه
جمع شفا و دواء هر دردیست و ابو سلیمان روایت کرده که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در غزوه‌ای بودیم
[illegible] در میان یاران [illegible] سیدی [illegible] فاتحه [illegible]
[illegible] آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] این سوره [illegible]

بن مجاح

بن مجاح در صحیح خود روایت کرده از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که حق تعالی فرمود که این فاتحه را قسمت کردم
میان خود و میان بنده خود نصفی از برای خود و نصفی از برای بنده خود هر گاه بنده گوید بسم الله الرحمن الرحیم
حق تعالی گوید بنده من ابتدا بنام من کند بر من واجب شد که جمیع کارهای وی را با آخرت رسانم و تمام گردانم و
در حال او برکت دهم و چون گوید الحمد لله رب العالمین او سبحانه میفرماید بنده من بحمد و ستایش
من مشغول شد و چون گوید که الرحمن الرحیم از جانب خدا خطاب آید که بنده من مرا سپاس و ثنا نیکو
گفت و چون گوید مالک یوم الدین حق تعالی فرماید که بنده من بزرگی و
بزرگواری من بگوید و چون گوید ایاک نعبد و ایاک نستعین خدا تعالی گوید این است میان من و میان بنده من
عبودیت که در روز است از و فرا گرفته ام و این صفتهای مذکوره مخصوص من است و غیر مرا در آن راهی نیست
و چون گوید اهدنا الصراط المستقیم تا آخر حق تعالی فرماید که صفات بنده است و بر من واجب است که او را از نعم
جمیع حاجتهای او روا کردانم و از رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که فاتحة الکتاب گنجیست از گنجهای
عرش و انس و جن در نگاه داشتن و ذکر نکات است مسلمه بن محرز از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده
که هر که فاتحه او را ابرا ساز و هیچ شری و دردی او را نخواهد گرد ابو سعید خدری روایت کرده که
با جمعی مسافران بقبیله عرب گذر کرده ایم یکی از ایشان دیده ایم که مار گزیده بود و چاره علاج آن
کس از ما طلب علاج کرد و کلمه گوسفند قبول کرد که ما بدهیم تا علاج او نماییم یکی از یاران ما فاتحه بر آن
مار گزیده خواند و دست بر آن عضو نهاد فی الحال شفا یافت پس گله گوسفند بما دادند و ابی بن کعب روایت
کرده که هر که فاتحة الکتاب قرائت کند ثواب قرائت چهار دانگ قرآن برای وی نویسند و بروایتی
دیگر ثواب جمیع قرآن قرآن باو دهند و ثواب کسی که بر جمیع مومنان صدقه کرده باشد او را دهند
و نیز از ابی منقول است که فاتحه را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میخواندم آنحضرت فرمود که بحق آنکسی که
بحق بخلق آن فرستاده که حق تعالی مثل این سوره در تورات و انجیل و زبور و فرقان نفرستاده و هر که او را بخواند
جمیع مقصود او را روا و بر آورده کرده و محمد بن مسعود عیاشی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده
که آنحضرت علیه السلام جابر انصاری را گفت ای جابر افضل کتم سوره که خدا در کتاب خود فرستاده بگفت
بلی یا رسول الله فرمود آن فاتحة الکتاب که شفا از هر درد است مگر مرگ و او از امیر المومنین علی علیه السلام
روایت کرده که حق تعالی پیغمبر خود را از جمله کتابهای برگزیده او را بفاتحة الکتاب مکرم و سرافراز ساخت و هیچ پیغمبری را
در دین [illegible] و در [illegible] با وی شریک [illegible] عبد الله بن [illegible]
الرحمن الرحیم [illegible] الحمد لله رب العالمین [illegible]

[illegible]

پس هر که قرائت فاتحه کند حق تعالی بهر حرفی از آن حسنه با برکت فرماید که بهتر از جمیع دنیا باشد
روایت کرده که قومی را نزول عذاب واجب شده بود طفلی از ایشان در مکتب الحمد لله رب العالمین
قرائت کرد حق تعالی ببرکت آن عذاب را از ایشان مدت چهل سال دور ساخت ابن عباس روایت کرده که من
نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم ناگاه فرشته نزد آنحضرت ظاهر شد و گفت بشارت باد ترا ای محمد
که دو نور را بتو داده اند که هیچ پیغمبری نداده اند که آن فاتحة الکتاب و آخر سورة البقره یعنی آمن الرسول تا آخر
هیچ حرفی ازین دو نخوانی مگر که داده شوی آنچه طلبیده از حق تعالی و در اخبار آمده که خدای تعالی صد و چهار کتاب
از آسمان فرو فرستاده و از آنجمله توریت و انجیل و زبور و فرقان را برگزید و علوم همه کتابهای در آن چهار گرد
بعد از آن چهار کتاب قرآن را برگزید و ثواب برکات و فواید توریت و انجیل و زبور در آن جمع ساخت بعد از آن علوم
برکات ثواب قرآن را جمع کرد و در سورهای مفصل که محل است تا آخر قرآن وضع نموده بعد از آن فاتحه را انتخاب
کرد و همه آن علوم و برکات و مثوبات تلاوت و امثال آنرا در وی جمع کرد پس هر که فاتحه بخواند چنان باشد که
کتاب خدا را خوانده باشد و هر که معنی او را داند چنان باشد که همه معانی آنرا دانسته و از نجات که ابن عباس
از امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود که ای عبد الله اگر جمیع معانی و حقایق فاتحة
الکتاب را بنویسم هفتاد شتر از آن بار کنم و نیز ابن عباس گفت که امیر المؤمنین علیه السلام از اول
شب تا وقت صبح برای من تفسیر فاتحة الکتاب بیان میفرمود هنوز از تفسیر باء بسم الله نگذشته بود
بعد از آن فرمود که من ... در روایات و در آثار آمده که ابلیس لعین در جمیع عمر چهار نوحه
و ناله کرد ... و ناله و فغان ... و اول وقتی که طوق لعنت در گردن او فرود آمد دوم زمانی که او را
از بهشت بیرون کردند سیم ساعتی که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث گشت چهارم زمانی
که فاتحة الکتاب نازل شد و چون از حقوق قرآن است که قاری در وقتی که قدم در حرم قرآن نهد
ابتدا باستعاذه نماید بدلیل قوله تعالی و اذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم ...
شیطان ... از جهت ... پس از شروع در تفسیر فاتحه ابتدا باستعاذه نمود و معنی آن ...
اعوذ بالله پناه میگیرم بمعبود یگانه و خدای ... من الشیطان از شر ...
الرجیم رانده شده ... از رحمت ...
...
...
...

گفت ای اسماعیل ... بعلم حق تعالی خلعت سلامت در وی پوشانید و فرمود که یا نوح اهبط بسلام
منا و برکات علیک و ابراهیم علیه السلام در وقتی که نمرود او را در آتش می انداخت گفت اعوذ بالله ...
... حق سبحانه بآتش امر کرد که یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم و او را خلیل
خود ساخت و اتخذ الله ابراهیم خلیلا و یوسف علیه السلام با حق تعالی مناجات کرد که معاذ الله ...
او را بکمر زنان ... فرمود که ... و موسی با حق تعالی مناجات کرد که
انی عذت بربی و ربکم ان ترجمون حق تعالی او را کلیم نام نهاد و کلم الله موسی تکلیما و مادر مریم ...
گفت انی اعیذها بک و ذریتها من الشیطان الرجیم حق تعالی مریم را که مادر اکثر پیغمبران بود با و عطا فرمود
در حق او گفت و فتقبلها ربها بقبول حسن و مریم نیز در وقتی که گفت انی اعوذ بالرحمن منک ان کنت تقیا
حق تعالی عیسی علیه السلام را با وداده بحیث در وضع ... روح الله امر کرد که در وقتی تو اند گفت انی عبد الله
آتانی الکتاب و جعلنی نبیا و حضرت خاتم الانبیا صلوات الله و سلامه علیه و آله وقتی که گفت رب اعوذ بک
من همزات الشیاطین و اعوذ بک رب ان یحضرون حق تعالی او را مقام قرب بخشید و در حق او فرمود
ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی و او را پیشوای مخلوقات گردانید و در حق او گفت
و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین و منصب شفاعت نامزد او کرد که عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا و اهل بیت
او را طاهره او را ائمه معصومین گردانید و در حق ایشان گفت که انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت
و یطهرکم تطهیرا ... مؤمن نیز باید که باین کلمه استعاذه نماید تا مقام رضی الله عنهم و رضوا عنه
مقرب درگاه الهی شود از معقل بن یسار مرویست که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
در وقت صبح سه بار اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و سه آیه از آخر سوره الحشر ...
هزار فرشته ... موکل گرداند بر وی صلوات و ... تا شب و اگر در آن روز بمیرد شهید مرده باشد
کلام ... که در این وجه بسم الله بنام خدائی که بوجوب وجود و جامعیت صفات کمال ...
الرحمن بسیار بخشنده بر خلقان ... وجود و حیات و ارزاق و سایر نعمت ...
... الرحیم ...
از ... حضرت رسالت صلی الله علیه
و سلم ...
...
...

رحمت نسبت بمومنان باین وجه که توفیق روضهٔ ایشان است و طاعت و امر بندهٔ ایشان در ساعت
ایشان را بروضهٔ رضوان و فریادرس ایشان در تاریکی قبر و در وقت حشر و فریغ نامه خواندن و خوف
میزان و صراط چنانکه از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که چون بنده را در قبر نهند و سر فرو پوشند
و دوستان و مصاحبان همه باز گردند و او را در کنج لحد تنگ بگذارند حق تعالی از روی لطف بنده بنوازد خطاب
کند با او که ای بندهٔ من درین کنج لحد تنها مانده آن دوستان و یاران که برای ایشان در حق من عصیان ورزیدی
و رضای ایشان را بر رضای من اختیار میکردی ترا اینجا تنها گذاشته امروز ترا از رحمت شامل خود بنوازم
چنانکه خلایق ازان تعجب نمایند پس بفرشتگان خطاب فرماید که ای ملائکه بندهٔ من غریب است و بی کس
و بی یار و از وطن و دیار خود دور مانده و از خویشان خود مهجور شده و اکنون درین کنج لحد مهمان منست
و او را دلجویی کنید و دری از بهشت بروی او گشایید و قبر او را اوسع و پر نور کرده بنید و انواع ریاحین و حلل [illegible]
نزد او حاضر گردانید و عبادات او را امین گذارید که مونس و همنشین او خواهم بود تا روز قیامت و نیز از حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که چون روز قیامت شود بنده را از اهل ایمان حاضر گردانند و فرمان آید که [illegible]
و بنده مرا در اینجا نشانید و بعد ازان حق سبحانه و تعالی به وی خطاب کند که ای بندهٔ من نعمت مرا بمعصیت
ساختی و چندانکه نعمت را بر تو زیاده کردم تو در عصیان بیشتر افزودی بنده سر خجالت در پیش افکند
باز خطاب آید که ای بندهٔ من سر بردار که همان ساعت که معصیت کردی من ترا آمرزیدم [illegible] غفور رحیم
و بنده دیگر حاضر گردانند و بجهت بسیاری گناه او را [illegible] از خجالت در پیش [illegible]
در اند حق تعالی فرماید که ای بنده من آن روز که گناه میکردی و میخندیدی ترا شرمسار نکردم و امروز که
گریه میکنی و تضرع مینمایی چگونه ترا عذاب کنم که امت آمرزیدم و بجنت بهشت دادم و از اهل البیت صلوات الله
و سلامه علیهم منقولست که چون روز قیامت شود حق سبحانه و تعالی جمیع اهل ایمان را جمع گرداند و خطاب کند
با ایشان که من از سر همه حقوق که در ذمت شما دارم گذشتم شما هر حقی که در ذمهٔ یکدیگر دارید بر یکدیگر ببخشید
و به بهشت من در آیید و از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم روایتست که [illegible] روز قیامت در
حساب [illegible] ایشان را [illegible] حسنات [illegible]
که [illegible] محمد صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
قدم بر صراط نهد آتش دوزخ [illegible]
[illegible] ابو سعید خدری از رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت میکند که مومنان گنهکار [illegible]

[illegible] دوزخ [illegible] و آتش را بر ایشان [illegible] تا وقت بیرون آمدن که خطاب آید از فرشتگان
که ایشان را بفضل و کرم و رحمت من به بهشت در آرید که دریای رحمت من بی پایانست و فضل و احسان
من بی نهایت فراوان و از ابن عباس رضی الله عنه روایتست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر
معلمی کودکی را تعلیم کند بسم الله الرحمن الرحیم خدا تعالی برات آزادی از دوزخ برای آن کودک و مادر و پدر و معلم
او بنویسد که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بگورستان بقیع گذر کرد و نزدیک قبری رسید که
[illegible] را امر کرد که تعجیل بکنید [illegible] ازینجا بگذشتند و در وقت بازگشتن چون بدانجا رسیدند
[illegible] تعجیل که گذشته بود حضرت فرمود که تعجیل بکنید گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در وقت رفتن
تعجیل فرمودید حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که شخصی را عذاب میکردند طاقت ناله و فریاد او نداشتم
اکنون خدا تعالی بروی رحمت کرد گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سبب عقوبت و رحمت او چه بود فرمود
که مردی فاسق بود و بسبب اعمال او در فسق تا این ساعت در آنجا عذاب میکشید و کودکی از وی مانده بود
و درین زمان وی را بمکتب داده معلم وی را تعلیم بسم الله الرحمن الرحیم گفت کودک آن را بر زبان راند
خطاب حضرت عزت در رسید که ای فرشتگان دست عذاب ازین بدارید و وی را عذاب مکنید روا نباشد که
پدر را عذاب کنم و پسر در یاد ما باشد [illegible] روایتست که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که حق
تعالی او را از آتش دوزخ که نوزده اند برهاند باید که بقرائت بسم الله الرحمن الرحیم مشغول شود که نوزده حرفست
تا حق تعالی حرفی را ازان سپری کرده از برای دفع هر یکی از ایشان چه آن نوزده فرشته [illegible]
خدا اند و این نوزده حرف علامت رحمت نامتناهی و رحمت الهی سبحانه بر غضب او غالبست و نیز از حضرت
که هر که این آیه بخواند حق تعالی بعدد هر حرفی چهار هزار حسنه بنویسد و چهار هزار سیئه محو کند و چهار هزار
درجه بر وی [illegible] نقل صحیح آمده که هر که در وقت طعام خوردن بسم الله الرحمن الرحیم بگوید شیطان از آن
تناول نکند و اگر نگوید و بطعام خوردن مشغول شود شیطان ازان تناول کند و اگر در وقت جامه کندن
بسم الله الرحمن الرحیم بگوید پرده میان عورت او و شیطان پدید آید که از نظر ایشان ایمن شود
از حضرت [illegible] روز قیامت [illegible] از گناه باشد [illegible]
و هر بنده در وقت [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم بر زبان [illegible]
[illegible]
تا بجانب فرشتگان گویند که در نامه [illegible] و خطایا نوشته بود [illegible] این آیه [illegible]
و هیچ [illegible] بندگان گنهکار [illegible]

بگوید بسم الله الرحمن الرحیم وقدم در دوزخ نهند دوزخ از انها هفتاد ساله راه دور شود و منقولست که حاجی
وصیت کرد که بر کفن او بسم الله الرحمن الرحیم بنویسید تا چون قیامت شود و هر مردمان از قبور برخیزند گوید الهی
خداوندا کتابی فرستادی در اول آن بسم الله الرحمن الرحیم ثبت کردی امروز نامه و کتاب خود با ما معامله فرما
و مرویست که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر کاری بزرگ که در وی ابتدا بنام خدا نکنند ابتر باشد و بتمام نرسد امام
علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثنا روایت کرده که بسم الله الرحمن الرحیم نزدیکترست باسم اعظم از سیاهی چشم
بسفیدی آن آورده اند که قیصر روم را درد سر پدید آمد هر چند طبیبان بمعالجه آن کوشیدند فایده نداد آخر
نوشت بمکه نزد حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام صورت حال عرض نمود حضرت علیه السلام بسم الله
الرحمن الرحیم در نامه نوشت و نامه را نزد وی فرستاد و فرمود که آنرا بر سر نهد تا شفا یابد قیصر چون آنرا بر سر
نهاد فی الحال شفا یافت و ویرا ازین تعجب شد نوعی نمود تا آن نامه را گشادند و در انجا اسلام [illegible]
خبرست که فرعون پیش از آنکه دعوی خدائی کند امر کرد تا در کوشک وی بسم الله بزرگوار نوشته
تفاسیر مذکورست که جبرئیل علیه السلام آنرا نوشته بود و چون فرعون دعوی خدائی کرد و چون موسی علیه السلام
از ایمان او ناامید شد شکایت او بآنحضرت عرض کرد خطاب آمد که ای موسی تو نظر بر کفر او داری و
او را من میطلبی و نظر من در آن کلمه عظیم است که در کوشک او نوشته شده سوگند بعزت و جلال من که تا آن
بر آنجا نوشته باشد او را عذاب نکنم و چون هنگام عذاب او رسید که او را عذاب کنم اول آن نوشته را از کوشک
زایل کردانید بعد از آن عذاب فرستاد و هر آنکه چون بسم الله الرحمن الرحیم افتتاح است باسم حق
و اعتراف بالوهیت او و ولایت و تعین ذکر فضل و رحمت او و آن باعث است مشغول شدن بحمد و شکر او
از جهت او سبحانه بعد از بسم الله کتاب را بحمد تعلیم بندگان کرده فرموده که الحمد لله یعنی ماهیت
و حقیقت ثنا و ستایش جمیل و وصف جمیل که از ازل تا ابد بوده و هست و خواهد بود ثابتست مر خدایرا
که موصوفست بهمه اسماء حسنی و صفات کمال و حمد بر فعل اختیاری از فضل و رحمت کرده که گفت النبی صلی الله علیه و آله و سلم
گفتم که دعای که مشتمل بر مدح معاصد و ارشاد من تعلیم خدا فرموده که حق تعالی را لفظ الحمد لله
کرد و از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که هر کاری که اول آن الحمد نباشد ابتر و ناقص خواهد بود
و نیز از آنحضرت علیه السلام نقل است که سبحان الله نصف ترازوست و الحمد لله پر میکند آن ترازو را
و در روایتی ثواب سبحان الله [illegible] از امام جعفر صادق علیه الصلوة و السلام منقولست که رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم فرمود که چون بنده مؤمن بگوید الحمد لله [illegible] فرشتگان [illegible]
[illegible] از جانب [illegible] این کلمه را [illegible] بر زبان [illegible]

خداوندا ما چه دانیم که ثواب گفتن اینکلمه که متضمن استحقاق و اهلیت حمد نیست بحیثیتی مرتبه [illegible]
امر فرمایی که شما اینکلمه را ثبت کنید بر من لازمست که ثواب حمدی که سزاوار من باشد باو کرامت کنم و نیز
از آنحضرت مرویست که هر گاه حق سبحانه و تعالی نعمتی به بنده عطا کند و او در مقابل آن الحمد لله گوید
با فرشتگان خطاب کند که نظر کنید به بنده من که او را چیزی حقیر عطا کرده ام و او در مقابل آن کلمه بر زبان راند که
شامل حمدها و مقابل نعمتهای غیر متناهی است بر من لازمست که در آخرت نعمت غیر متناهی باو دهم
و ابن مسعود از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که هر که در وقت صبح چهار بار بگوید الحمد لله رب العالمین
وی از عهده شکر نعمت آن روز بیرون آمده باشد و هر گاه در شب بگوید شکر نعمت آن شب را ادا کرده باشد
که نوح علیه السلام از خوردن طعام فارغ شدی گفتی الحمد لله و چون جامه پوشیدی گفتی الحمد لله و چون سوار
شدی گفتی الحمد لله بجهت این حق سبحانه و تعالی در حق او فرموده که انه کان عبدا شکورا و چون یافت
حمد بصفات کمالیه او سبحانه و بعد از ذکر حمد بیان صفات کمال میفرماید بعد رب العالمین یعنی
حمدی مر خدایراست که آفریننده و پرورنده همه عالمهاست از فرشتگان و پریان و سایر حیوانات
آدمیزاده هر ایشان اند و هب بن منبه مرویست که حق تعالی را هژده هزار عالم است که دنیا یکی از آنهاست و انها
مسکن و جانیان و عدد ایشان بغیر از خدای کسی نداند و او سبحانه آفریدگار و پروردگار ایشانست و ابن کعب
روایتست که مراد از هژده هزار عالم هژده هزار فرشته است که چهار هزار و پانصد بطرف مشرق و چهار هزار و پانصد
بطرف مغرب و چهار هزار و پانصد بطرف شمال و چهار هزار و پانصد بطرف جنوب هر یکی از ایشان چندان
فرشتگان اند که عدد ایشان بغیر از خدا نداند و در خبر آمده که هر که هفت بار بگوید یا رب روا شود حاجات
هر دعای که بعد از آن کند مستجاب شود و نیز از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که چون بنده مؤمن بگوید یا رب
خدای تعالی گوید لبیک و چون بار دوم و سیوم این کلمه بگوید از جانب حضرت عزت ندا آید که بگو لبیک
هیچ خواهی بخواه تا بتو دهم ثواب گفتن یا رب چنانست که در دعای بزرگوار یا من اظهر الجمیل واقع شده
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از جبرئیل علیه السلام خبر داده که چون بنده مؤمن این کلمه بگوید حق تعالی
ملائکه بگوید ای فرشتگان من گواه باشید که من آمرزیدم این بنده را و او را اجری عظیم کرامت کردم
بعدد هر که آفریده ام در بهشت و دوزخ و در هفت آسمان و زمین و بعدد بر آمدن و فرو رفتن آفتاب و ماه
و جمیع ستارگان و قطره های باران و انواع حیوانات و کوهها و سنگریزها و بعدد هر چه آفریده ام در عرش و
کرسی [illegible] آن تو سطر [illegible] عظمت این امر است که آنرا از جهت اسم بزرگوار خود یاد کرده و بعد از آن
بیان صفات [illegible] فرموده صفت الرحمن الرحیم یعنی خدای بخشنده و بخشایشگر بر خلقان و آمرزنده [illegible]

ودران جهان نگر این دو صفت جهت مبالغت است و گویند ذکر این دو نام بسم الله نظر باول آفرینش و بقای
وعده ممکنات را افزون و بجهة این سزاوار پرستش گشته و ذکر آن درینجا باعتبار قیامت که نشئه وجود ثانیه
تا باجل مسمی و اعاده آن در آخرت برای جزا و سزاوار هر یک از اهل ایمان و معصیت کرد و حق تعالی
فرموده که **مالک یوم الدین** یعنی خداوند و پادشاه روز جزاست و آن روز قیامت است که جمیع بندگان را از جزای
کردار خود شان رسانیدن و جهت که منشأ ثواب و عقاب است اختیار غالب است و پادشاهی او در همه عالم ثابت
در دنیا و آخرت اما تخصیص آن با آخرت یا جهت تعظیم آن روز است و یا جهت آنکه در آن روز هیچکس دعوی
پادشاهی کند و بیشتر او بخلاف دنیا و از امام محمد باقر علیه السلام مرویست که دین بمعنی حساب یعنی حاکم
روز حساب که میان بندگان بحق حکم کند و از حساب درگذرد و بدانکه این آیه دلالت میکند بر اثبات
معاد و مجد وار کرده شدن بندگان بثواب و در ستایش ایشان بعقاب پس هرگاه بندگان درین آیه
تامل کنند رجاء و خوف خود میدارند و روی دل را بجانب او سبحانه می آرند و مایل پرستش او میشوند از
جهت او سبحانه چون بندگان خود را بوسیله تامل درین آیه بامید و بیم رسانید در عقب آن ایشان را تعلیم
پرستش فرموده گفت ای بندگان من توجه بجانب من کنید و بمن خطاب کرده بگوئید که ای کسی که
صفتهای مذکوره **ایاک نعبد** ترا پرستیم و بس و غیر ترا در پرستش شریک نسازیم زیرا که غیر از تو هیچ کس دیگر
سزاوار پرستش نیست **و ایاک نستعین** و همین از تو یاری میخواهیم در دوام پرستش تو و در جمیع مقاصد و حوائج
خود نه از غیر تو و در گفتن این کلمات بزرگوار ثواب بسیار است ام طلحه روایت کرده که من نزد رسول خدا صلی الله علیه
و سلم بودم و در بعضی از جنگها چون کند بخت شدی و کارزار گرم گشتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
بر هم رشتی و گفتی یا مالک یوم الدین ایاک نعبد و ایاک نستعین سرهای امید دیدم که می افتاد و کسی ایشان را
که [illegible] کافران روی بهزیمت نهادندی و چون حرب تمام شدی صورت [illegible] از آنحضرت صلی الله علیه و آله
و سلم سوال کردی فرمودی که فرشتگان کردن ایشان صورت میزدند و شما نمیدیدید و در روایت آمده
که هرگاه کار بر بنده مؤمن تنگ شود [illegible] و بدین کلمات شریفه مداومت نماید آن کار بر وی سهل
گردد چون تخصیص پرستش و یاری باو سبحانه [illegible] جمیع مهمات [illegible] گذشتن حاجتها
خواستن [illegible] از او سبحانه که موجب رستگاری دنیا و عقبات [illegible]
در عقب آن مقرر باید کرد ای بندگان بگوئید از روی نیاز که ای کسی که عبادت مخصوص تست [illegible]
خواستن [illegible] غیر تو **اهدنا الصراط المستقیم** نما ما را راه راست که [illegible]
رضوان یعنی توفیق ما را ده بر طاعت و عبادت تا بوسیله آن بسعادت اخروی برسیم و گویند [illegible]

حاصل است مر اهل ایمان را پس مقصود هدایت بر ثبات است بر ایمان و با توفیق طاعت و حصول مثوبات
بزرگ و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت است که معنی آیه آنست که ما را راه راست نمودی ثابت قدم دار
تا در تعلیم مطیع تو باشیم در امر و نهی و یک لحظه بپرستش غیر تو نپردازیم محدث حلی از ابو بریده اسلمی که
از اصحاب حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که صراط مستقیم طریق محمد و آل محمد است که مبنی بر اصول
دین است که توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد است و شکی نیست که طریق اهل البیت صراط مستقیم است
که سلوک کردن موجب نجات و رستگاریست و اختیار غیر او سبب خسران و زیانکاری همچنانکه در اخبار
آمده از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است هر که در کشتی نوح
نشست از غرق نجات یافت و هر که در غیر آن نشست غرق شد و بعذاب آخرت گرفتار گشت
معنی آنست که ما را ثابت دار بر راه ایمان یا بر طاعت **صراط الذین انعمت علیهم** که راه کسانی است که انعام کردی
بر ایشان و نعمت هدایت و طریق طاعت خود دادی و ایشان پیغمبرانند و صدیقان و شهدا و صلحا و ابن عباس گفته
که مراد جماعتی اند که تابع موسی و عیسی علیهما السلام بودند و مطیع امر و نهی ایشان یعنی پیش از آنکه ایشان
که تبدیل نعمت نکرده اند و از جاده شریعت پیغمبر نگردیده اند و آن طریق اهل البیت پیغمبر صلوات الله علیه و آله
و سلم **غیر المغضوب علیهم** طریق آنکسان که غضب و خشم واقع شده بر ایشان و این جماعت یهود اند
که بسبب عناد و طغیان و قتل پیغمبران و تحریف توریت نمودند حق تعالی بر ایشان خشم گرفته و در حق
ایشان فرموده که و غضب الله علیهم و لعنهم **ولا الضالین** و نه راه جماعتی که گمراه اند از طریق حق مراد ترسایانند
که عیسی را علیه السلام خدا گفتند و نبید انبیا نکرده اند بجهت آن گمراه گشته اند و از راه راست که جاده
ایمان و تصدیق بجمیع پیغمبران و کتابهای ایشانست عدول کرده سبل ضلالت و گمراهی گرفته اند طریق
حق قوله تعالی و ضلوا عن سواء السبیل و روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در وادی القری
با جهودان و ترسایان کارزار میکرد و یکی از اصحاب اشاره بجهودان کرد و گفت یا رسول الله اینها کیستند
که با تو حرب میکنند فرمود که هم المغضوب علیهم و بعد از آن اشاره بترسایان کرد و گفت اینها کیستند
فرمود هم الضالون **سورة البقرة مائتان و ست و ثمانون آیات مدنیة** [illegible] ابی بن کعب از پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که آنحضرت فرموده که هر که سورة البقره را قرائت کند مستغرق صلوات الهی
[illegible] مانند کسی که یکسال در راه خدا حفظ حدود [illegible] اسلام کرده [illegible]
[illegible] از اهل [illegible] شده و در نامه اعمال او نویسند و بعد از آن فرمود که [illegible]
[illegible] این سوره [illegible] وهب بن منبه روایت کرده که هر که سورة البقره و آل عمران [illegible]

از عرش با عجبها برود و عرش با عرش رسد و عجبها زمین مغتنم و نیز از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایتست که هر که این سوره
بخواند خانه او از جمیع خیرات خالی نباشد و در روایت آمده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم لشکری را که از غزا
فرستاده بود تا کسی از ایشان امیر کند یک یک را نزد خود میخواند و میگفت تو از قرآن چه سوره میدانی او
میگفت فلان و فلان سوره تا آنکه جوانی پیش آمد که در سال از همه کمتر بود گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
پس سورة البقره را دانم فرمود ترا امیر لشکر کردم گفتند یا رسول الله جوانی که در سال از همه کمتر است بر پیران امیر سازی
فرمود او سورة البقره میداند و شما نمیدانید از این حدیث شریف معلوم میشود که منصب امارت و حکومت
و فضیلت نه بسال و کبر سن پس امیر المؤمنین علی علیه السلام که حاوی شریعت نبوی و جامع جمیع معانی قرآنی
بوده و لقوله علیه انا مدینة العلم و علی بابها رسیده در خلافت و سایر ابواب مقدم بوده باشد بر جمیع [illegible]
و افضلیت و اولیت بخلافت از این حدیث معلوم گردد که سید انبیا صلوات الله و سلامه علیه فرموده که من سید
عرب و سلمان سید فارس و صهیب سید روم [illegible] و سید قرآن سورة البقره و سید آیات آیت الکرسی [illegible] این سوره
بسم الله الرحمن الرحیم الم نزد اکثر مفسران الف اشارتست با الله و لام بالطیف و میم با علم یعنی [illegible]
که دانا ترم از همه و با الف اشارتست بالله و لام بجبرئیل و میم بمحمد یعنی خدای تعالی قرآن را بواسطه جبرئیل بمحمد صلی الله
علیه و آله و سلم فرستاد و از ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین مرویست که حروف مقطعه از اسرار قرآنست و کسی
بران اطلاع ندارد مگر کسانی که موید من عند الله اند که حضرت رسالت و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
و از امیر المؤمنین علیه السلام روایتست که در هر کتابی خدا را خلاصه بوده و خلاصه قرآن حروف مقطعه است [illegible]
که حروف مقطعه عاجز گردانیدن [illegible] کسی را بحقیقت این کتاب راه نیست و [illegible]
از کنه معرفت آن آگاه نه و در بعضی تفاسیر آمده که سبب در افتتاح حق سبحانه سورها را بحروف مقطعه افتتاح
کرده است که چون رسول صلی الله علیه و آله و سلم قرآن خواندی مشرکان جمع شدندی و در [illegible] خواندن وی صفیر
کشیدندی و دست بر دست زدندی تا مردمان استماع کلام الهی نکنند و بدین اسلام رغبت ننمایند حق تعالی
این حروف عجیبه را فرستاد و ایشان از استماع آن تعجب کرده خاموش شدندی و استماع قرآن میکردند
تا ذکر مثل این حروف را بشنوند و بسبب این بعضی قرآن بایشان رسیدی و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم
حجت را بر ایشان لازم میکرد و بعضی آورده اند که حق سبحانه و تعالی حضرت رسالت پناه را صلی الله علیه و آله و سلم
وعده داده بود بفرستادن کتابی که بر صفحه روزگار بماند و هرگز محو نگردد و چون وقت موعود رسید [illegible]
حضور آنحضرت را ذلک یعنی آن کتابی که پیش از این بوعده دادن اشارت شده بود الکتاب این کتاب قرآن
کامل است و گویند یعنی آن کتابی که صفائی در کتب متقدمه چون توریت و انجیل و غیر آن باز [illegible]

داده بود این کتابست لا ریب فیه که هیچ شکی و شبهه نیست در وی یعنی از غایت ظهور حجت و وضوح دلالت
که هر کس در وی اندک تأملی کند و هیچ شکی نکند و داند که شبهه در حقیقت این کتاب و محض حق الهی است [illegible]
عالم شود بآنکه این کتاب هدی دلالت کننده است و راه نماینده للمتقین مر جماعتی که پرهیزگارانند
یعنی ثابت و دایم ایشان برهانیست چه اصل اهتدا ایشان را حاصل است و بایشان راه بهشت [illegible]
وجه آنکه متقی کسیست که خود را نگاه دارد و از هر چه ضرر باو رساند در اخبار آمده امیر المؤمنین علی علیه السلام فرموده که متقی
آنست که اگر همه اعمال او را بر طبقی نهند و آنرا بر جهانیان عرض کنند هیچ چیز در او نباشد که او را از آن شرم باید [illegible]
از کعب الاحبار معنی تقوی پرسیدند گفت که در راهی که پر از خار و خاشاک باشد رفته اید گفتند آری گفت
چه کردید گفتند دامن خود را از آن باز داریم تا هیچ خاری در دامن گیر نشود و در اعضای ما نخلد گفت تقوی این است
یعنی در راه خدا و دین از معاصی چنان اجتناب نماید که از خار و خاشاک خود را نگاه دارد و چون کفار بقرآن
منتفع نشده اند از جهت هدایت را بالخصوص بمتقیان گردانیده و گفت قرآن هدایت کننده پرهیزگاران است
الذین کسانی اند که [illegible] يؤمنون بالغيب میگروند و تصدیق میکنند بآنچه از ایشان غایب است و
مشاهده ایشان نیست که آن حق تعالی و فرشتگان و پیغمبران و امامان و احوال قبر و بهشت و دوزخ
و معاد جسمانی و غیر آن و باجماع امامیه ایمان عبارتست از تصدیق باصول خمسه که توحید و عدل و نبوت و امامت
و معاد است با اقرار زبان و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام مذکور است که مراد بغیب حضرت صاحب الزمان
صلوات الله علیه الملک المنان یعنی متقیان کسانی اند که اعتقاد دارند بامامت صاحب الزمان و بخروج او در آخر
الزمان و چون نماز افضل اعمال است از جهت او سبحانه در میان سایر اعمال بتخصیص ذکر آن کرده متقیان را بآن
صفت و ستایش میکند و میگوید که پرهیزکاران کسانی اند که گرویده اند بجمیع ما جاء به النبی و يقيمون الصلوة و بجای
وا دارند نماز فریضه را با جمیع شرایط و ارکان و مما رزقناهم ينفقون و از آنچه روزی داده ایم ایشان را و مالک
آن ساخته ایم نفقه میکنند یعنی حقوق واجبه آنرا بمستحقان آن میرسانند از زکوة و خمس و سایر نفقه واجبه مثل اهل
و غیر آن یعنی انفاق شامل جمیع نفقات واجبه و مندوبه است پس شامل صدقات نیز مستحبی باشد و محمد بن
مسلم از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که مراد انفاق علم است یعنی از آنچه تعلیم ایشان کرده ایم ایشان [illegible]
میرسانند و از آن انتفاع میکنند والذین و دیگر پرهیزکاران جماعتی اند که يؤمنون بما انزل اليك تصدیق میکنند
بآنچه فرو فرستاده است بسوی تو از قرآن و وحی و ما انزل من قبلك و بآنچه فرو فرستاده شده پیش از تو
[illegible] از پیغمبران سابق حکم بران کرده اند و بر بعضی از آن عمل فرموده اند و از نزد خدا نازل [illegible]
[illegible] آن کرده و احکام آنرا منسوخ ساخته و بالآخرة هم يوقنون و بسرای آخرت که نشأت ایشان [illegible]

ودر وقوع آن اطلاع نخی نماید اولئک آن متقیان که بدین صفتها آراسته اند علی هدی من ربهم بر راه راست
و بر جاده ثواب از جانب پروردگار خودند یعنی که خدای تعالی ایمان را در ایشان آفریده باشد چنانکه مذهب
اهل سنت ست چه آن موجب ظلم او سبحانه است و عذاب کافران بجهت عدم اختیار ایشان در کسب ایمان زیرا که حق
تعالی ایمان در ایشان نیافریده پس اگر عذاب ایشان کند ظلم کرده باشد تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا بلکه
مراد آنست که او سبحانه وجود عقل بایشان داده و پیغمبر را با کتب بایشان فرستاده و باوعده کرده بر فعل ایمان
وعده ثواب داده و بر ترک آن انذار کرده و باختیار خود اطاعت آن کرده اند و کفار باختیار خود انقیاد نکرده
و اولئک و ازجماعه که گرویده اند باختیار خود هم المفلحون ایشانند رستگاران از عذاب و رسیدگان بر رحمت
ثواب غیر ایشان یعنی رستگاری خاص ست بمتقیان و گرفته می باهل کفر و طغیان و از امام محمد باقر
روایت که رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که ان علیا و شیعته هم الفائزون یعنی بدرستی که علی ست و شیعه
او که رستگار شوند و غیر ایشان از فوز و فلاح بی بهره اند از مجاهد مرویست که چهار آیه اول سوره البقره در مدح
مومنان نازل شده بعد ازان دو آیه در مذمت کافران و از عقب آن سیزده آیه در مذمت منافقان
و آن دو آیه که در ذم کفارست این ست ان الذین کفروا بدرستی که آنانکه از روی عناد کفر ورزیده اند و پوشیده
ایمان بظلمت شرک کفره و صلا التفات نکرده اند بدلیلهای روشن بر حقیقت ایمان تا ایشانرا از مرحله
گمراهی بسر حد رستگاری رساند سواء علیهم یکسانست بر ایشان ءانذرتهم بیم کنی و بترسانی ایشانرا از عذاب
ام لم تنذرهم یا آنکه نترسانی ایشانرا یعنی اگر ایشانرا بترسانی و اگر نترسانی که ایشان لا یؤمنون
ایمان نیارند زیرا که در آیات و معجزات نظر نمیکنند از غایت عنادی که دارند و بجهت آن تصدیق
پیغمبری او نمیکنند و بعد از آن پس بجهت نظر کردن در معجزات ظاهره او از غایت رسوخ کفر در ایشان بمرتبه
رسیده و بنهایتی انجامیده که گوییا ختم الله مهر نهاده است خدای سبحانه علی قلوبهم بر دلهای ایشان و علی سمعهم
و بر گوشهای ایشان و علی ابصارهم و گوییا بر دیدهای ایشان غشاوة پوششی ست یعنی هیچ فایده دل که فهم
حق ست و فایده گوش که شنیدن آیاتست و فایده دیدن که معجزاتست ازان حاصل نمیشود گوییا حق تعالی
این هر سه عضو بایشان نداده گویند مراد ختم ست در آخرت یعنی حق تعالی داغ نهد ایشانرا
ولی عقل حشر خواهد کرد و با مراد بختم علامت است که حق تعالی بر زبان سه کار کرده تا فرشتگان ایشانرا بان
علامت بشناخته لعنت کنند بر ایشان و منقولست که مراد ازین مهر نهادن حق تعالی باشد بر ایشان
سه عضو از روی حقیقت بجهت آن ایمان نیارند زیرا که حق تعالی فاعل شر نیست
و حق تعالی از قبیح منزه است پس حاصل این آیه آنست که چون کفار از روی عناد و جحود و صلا التفات بمعجزات

میکنند

نمیکنند بمرتبه رسیده اند که مطلوب ایشان مسلوبست و در دریافتن حق تعالی بمنزله کسی اند که مهر بر آن
او نهاده باشند و لهم و مر این کافران راست عذاب عظیم عذابی بزرگ و دردناک
در دوزخ مخلد بودن آورده اند که عبد الله ابن ابی سلول و جمعی از قبیله و اتباع ایشان با یکدیگر مقرر ساختند
که بزبان اظهار اسلام کنند و در دل باعتقاد خود باشند تا از دست مسلمانان ایمنی یابند و بر
که مسلمانان نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم داشتند برسند و از اسرار مسلمانان مطلع شده کفار را از آن
باخبر کردند پس با نفاق نزد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم آمده اظهار اسلام کرده اند حق تعالی
کفر باطن ایشان رسول خود را خبر داده فرمود و من الناس و بعضی از مردمان من یقول کسانی اند که میگویند
آمنا بالله ایمان آوردیم بخدا و بالیوم الآخر و بروز آخرت که قیامتست و ما هم بمؤمنین و حال آنکه ایشان
نیستند ایمان آرندگان و گروندگان یخادعون الله فریب میدهند خدا را در اظهار اسلام و ابطال کفر و چون
منافقان میدیدند که خدای سبحانه را فریب نتوان داد زیرا که اعلم الخفیات و باطن ایشانرا میداند
بر وجه مجاز باشد نه حقیقت و معنی آنکه معامله ایشان با خدای سبحانه درین عمل همچون معامله کسانی
که در صدد آن باشند که غیر خود را فریب دهند و گویند معنی آنست که بزعم باطل ایشان آنست که درین عمل
فریب میدهند خدا را زیرا که وبال ایشان که عذاب الیم است و عقاب عظیم در دنیا و آخرت بر ایشان
راجع میشود و الذین آمنوا و ما یخدعون الا انفسهم و ما یشعرون و نمیدانند که عاقبت جزای عمل که عذاب دنیا و جزا
با ایشان باز خواهد گشت فی قلوبهم در دلهای ایشان که محل اعتقادات است مرض بیماریست که نفاقست
و کینه مؤمنان و حسد بر ایشان فزادهم الله مرضا پس زیاده گردانید خدای ایشانرا بیماری نفاق یعنی غم و الم
ایشانرا زیاده گردانید بجهت زیاده گردانیدن علو مرتبه پیغمبر خود و قوت دین اسلام چه هر چند که
اسلام ترقی مینمود اهل اسلام را قوت و کثرت بیشتر میشد ایشانرا نفاق و کینه و حسد بیشتر میشد
از غایت حسد و غضب ایشان بر مسلمانان و لهم و مر ایشانراست در آخرت عذاب الیم عذابی دردناک که مخلد
در ان بما کانوا بسبب آنچه بودند که با مؤمنان یکذبون دروغ میگفتند از دعوی اسلام و اظهار ایمان
از افعال قبیحه ایشان خبر میدهد باین وجه که و اذا قیل و چون گفته شود یعنی مؤمنان گویند لهم مر منافقانرا
لا تفسدوا فساد مکنید و تباهی مجوئید فی الارض در زمین بجهت عصیان و نافرمانی کردن و باز داشتن
از ایمان و فریب دادن مردمان و اظهار کردن بطلان دین اسلام نزد کافران قالوا گویند ایشان
بر وجه جحود و عناد یا باعتقاد باطل خود که انما نحن جز این نیست که ما مصلحون بصلاح آورندگانیم کارهای خود
بر وجه صلاح چون افعال قبیحه خود از ثواب حق تعالی بقول ایشان فرمود که الا

بدانید ای مؤمنان أَلَا إِنَّهُمْ بدرستی که منافقان هُمُ الْمُفْسِدُونَ ایشان تباه کارانند و فساد کنندگان مؤمنان
وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ و لیکن ایشان نمیدانند که مفسدانند و عمل ایشان بجاده صلاح منسوب بجهت عدم تفکر در
معجزات ظاهره و دلیلهای واضحه و اگر انکار و عناد را بگذاشتندی و بدیده بصیرت در آیات معجزات روشن نظر کردندی
میدانستند که آنچه میگفتند عین فساد است نه صلاح و با اگر عذاب و عقاب آنرا میدانستند هرگز این عمل
نکرده اند و در میان راه ثواب که ایمان آوردنست مثل سلوک کنندی وَإِذَا قِيلَ و چون گفته شود یعنی رسول
گوید با مؤمنان گویند لَهُمْ مر آن منافقان آمِنُوا بگروید بدل و تصدیق پیغمبر کنید كَمَا آمَنَ النَّاسُ همچنانکه گرویدند
آدمیان یعنی مخلصان که اصلا نفاق ندارند قَالُوا گویند با نفس خود و در میان قوم خود أَنُؤْمِنُ آیا ایمان آریم
هرگز نگرویم كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ همچنانکه گرویدند سفیهان و بیخردان چون مشتری مؤمنان فقیر و درویش بودند
و بعضی از ایشان بنده … از جهت ایشان را سفیه خوانده و بزعم ایشان این بود که اگر عقل
میداشتند طریق و آئین خود را از دست نمیدادند و نمی گرویدند حق تعالی تکذیب ایشان کرده فرمود
أَلَا بدانید ای مؤمنان حقیقی إِنَّهُمْ بدرستی که منافقان هُمُ السُّفَهَاءُ ایشان اند بیخردان و نادانان اهل ایمان
و لهذا کفر را بر ایمان اختیار کرده اند و معصیت را بر طاعت وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ و لیکن هیچ نمیدانند که این جاهل …
و نادانان آورده اند که چون عبد الله بن ابی سلول و منافقان او روزی امیر المؤمنین علی علیه السلام جمعی
از اهل اسلام ملاقات کردند و هر یک از روی خوش آمد چیزها گفتند آنحضرت فرمود که ای عبد الله
خدای بترس و نفاق را بگذار و باعتقاد و تمام ایمان آر گفت یا ابا الحسن نفاق بما نسبت مفرما … ایمان
آورده ایم و برسول صلی الله علیه و آله و سلم گرویده حق تعالی بجهت تکذیب ایشان و تصدیق حضرت … و …
علی علیه السلام آیه فرستاده که وَإِذَا لَقُوا و چون ملاقات کنند منافقان الَّذِينَ آمَنُوا با آنکسانی که ایمان آورده اند
قَالُوا گویند با ایشان از روی نفاق آمَنَّا ایمان آورده ایم همچو شما بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم و بکتاب
گرویده ایم وَإِذَا خَلَوْا و چون خلوت کنند إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ بسوی دیوان سرکش خود یعنی چون در خلوت جمع شوند
با رؤسا و پیشوایان خود که دیگر را گمراه کرده اند … ایشان بکفر و عناد و در دین مثل شیطانند قَالُوا
گویند از روی اعتقاد إِنَّا مَعَكُمْ بدرستی که ما با شمائیم یعنی بر دین و کیش شمائیم إِنَّمَا نَحْنُ جز این نیست که ما
بر آنچه گفتیم با مسلمانان مُسْتَهْزِئُونَ استهزا و سخریه کنندگانیم مؤمنان حق تعالی از جانب مؤمنان …
ایشان فرمود اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ خدای جزای استهزاء و سخریه میدهد ایشانرا … استهزا …
مراد … که آن جزا به مقابل لفظ … بلفظ … مانند جزاء سیئة سیئة مثلها و گویند یعنی …
که خدا … با استهزاء ایشان جزا … که استهزا کند غیر خود …

علیه و آله و سلم روز قیامت که روز … منافقانرا گذارند بخود تا مؤمنان از … چون منافقان
بدر بهشت رسند و بهشت را ببینند تمام و از تشنگی که تمام … باز گردانند تا در بهشت … زبانه
دوزخ در رسند و ایشانرا بدوزخ کشند ایشان گویند بار خدایا … دوزخ بود …
با مؤمنان دیگر و بدید حاصل که خدا … منافقانرا بجزای … وَيَمُدُّهُمْ و فرو گذارد ایشانرا فِي طُغْيَانِهِمْ
در سرکشی و از حد در گذشتن ایشان در کفر و نفاق يَعْمَهُونَ در حالتی که حیران و سرگردان اند از راه صواب و …
در راه راست نمی نهند مراد آنست که بجهت … نکردن و اندیشه ننمودن ایشان در آیات و معجزات روشن
و … بواسطه لجوج و عناد باطنی حق تعالی ایشانرا بخود واگذارد و نظر لطف و توفیق از ایشان …
أُولَٰئِكَ آن گروه منافقان الَّذِينَ اشْتَرَوُا کسانی اند که بخریدند یعنی بدل کردند الضَّلَالَةَ گمراهی را که …
و نفاق و هلاکت بِالْهُدَىٰ براه راست که ایمانست و یقین و رستگاری و مراد آنست که گمراهی … اختیار
کردند فَمَا رَبِحَتْ پس سود نکرد تِجَارَتُهُمْ بازرگانی و معامله ایشان در اختیار کفر بر ایمان وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ و نبودند
راه راست یافتگان مَثَلُهُمْ مثل و داستان این منافقان درین معامله كَمَثَلِ الَّذِي همچو مثل و داستان کسی
که در شب تیره ابر اسْتَوْقَدَ نَارًا برافروزد آتش در بیابان بجهت راه … و …
… و از خوف دشمنان خود را بجای امنیت رساند فَلَمَّا أَضَاءَتْ پس آنهنگام که روشن ساخت آن آتش مَا حَوْلَهُ
آنچه پیرامن او گردد … ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ ببرد حق تعالی روشنی ایشانرا وَتَرَكَهُمْ و واگذارد حق تعالی ایشانرا
فِي ظُلُمَاتٍ در تاریکیهای بسیار لَا يُبْصِرُونَ در حالتی که نبینند مراد آنست که همچنانکه کسی … بجهت …
… گم کردن راه در شب آتش برافروزد و چون آتش … ایشانرا روشن …
ایشانرا … و ایشان تاریک … حیران و سرگردان شوند در بیابان همچنین چون
منافقان اظهار کلمه اسلام نمایند در شب تیره ضلالت از خوف … ایشانرا که آن اقرار ایمانست …
تاریک کرده اند بجهت باطن ایشان و روشنی ایمان تا بکلی … کرده و دور … عتاب و عذاب …
و … طریق … ایشان … صُمٌّ کرانند یعنی
گوش … شنیدن کلام حق … بُكْمٌ گنگانند یعنی که سخن حق نمیگویند عُمْيٌ کورانند …
که راه … نمی بینند … یعنی چون … اقرار … رسول صلی الله علیه
و آله و سلم … معجزات ظاهره … فَهُمْ ایشان …
… لَا يَرْجِعُونَ باز نمی گردند از کفر بایمان و از گمراهی نفاق براه راست أَوْ كَصَيِّبٍ یا مثل ایشان چون
… یعنی مانند … اند در میان باران …

شود من السماء از جهت اطراف آسمان یا از ابر فیه که در آن باران یعنی در وقت باریدن آن ظلمات تاریکیها
از سیاهی شب و تیرگی ابر از نزول سخت باشد و رعد و برق و روشنی که از آن درخشان گردد و در بعضی
تفاسیر واقع شده که رعد آواز فرشته ایست که ابر را در اطراف عالم پراکنده میسازد و از امیر المؤمنین
علیه السلام مرویست که برق روشنی تازیانه ایست از آهن که فرشتگان ابر را بدان میزنند و میرانند و بعضی
دیگر تازیانه ایست از نور که فرشته ابر را بدان میزند و گویند رعد صدای بر هم خوردن پارچهای ابر هم و برق
آتشی که مجاهد نزد بر هم خوردن پارهای آن حاصل که منافقان مثل اهل باران اند که بار عد و برق گرفتار شده
یجعلون گردانند یعنی در آورند اصابعهم انگشتان خود را فی آذانهم در گوشهای خود من الصواعق از جهت بیم صدای
صاعقه و آن آواز سختست با مهیب که در آتش ست لی زبانه که هرچه برسد بسوزد و بعد از غایت صدای آن
اصحاب باران انگشتان در گوش کنند حذر الموت بجهت ترس مردن و خوف هلاک شدن والله محیط
و خدای تعالی بعلم شامل خود احاطه کننده است و دریابنده بالکافرین بناگرویدگان یعنی علم او به فعل ایشان
رسیده و هیچ چیز از اسرار و ضمایر با صواب ایشان از و پوشیده نیست پس همه را جزای خود خواهد داد
و از ابن عباس رضی الله عنه مرویست که حق تعالی تشبیه فرموده باران که از آسمان نازل شد بام ظلمات و رعد
و برق که در وی است تشبیه کرده با آنچه در قرآنست از تهدید و تخویف از عذاب و روشنی و صاعقه که در وی
بوعید آخرت و جهاد و بلا و از ابن مسعود مرویست که دو مرد منافق از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گریخته از مدینه
فرار کرده در راه باران سخت بر وجهی که حق تعالی درین آیه ذکر فرموده با ایشان رسیده ...
باران و تاریکی متحیر شده اند هر وقت که برقی میدرخشید گامی چند میرفتند و چون تاریک میشد ...
و چون صاعقه پدید میشد انگشت بر گوش می نهادند تا از هول آن هلاک نشوند و چون ...
صبح شد تا نزدیک پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میرفتیم و اطاعت او میکردیم چون صبح شد نزدیک پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم آمدند و ایمان آورده اند و باعتقاد تمام مؤمن شدند حق تعالی حال منافقان مدینه را بحال ...
تشبیه کرده فرمود که مثل ایشان مثل کسانیست که بجهت ترس انگشت در گوش نهند تا صاعقه ...
هلاک نکنند و بجهت درخشندگی یکاد البرق نزدیکست که برق درخشنده یخطف ابصارهم بر باید ...
ایشان را کلما اضاء لهم هرگاه که روشن گرداند برای ایشان مشوا فیه میروند در آن روشنی
و اذا اظلم علیهم و چون تاریک شد راه بر ایشان بواسطه برطرف شدن نور برق قاموا بایستادند و بجای
قدم بر نداشتند و متحیر و سرگردان شدند و لو شاء الله و اگر خواستی خدا که ببرد شنوائی گوش ...
و دیدن ایشان را بسبب صدای رعد و درخشندگی برق لذهب بسمعهم هر آینه ببردی شنوائی ایشان

بآواز رعد و ابصارهم و دیدهای ایشان را بدرخشندگی برق ان الله بدرستیکه خدای تعالی علی کل شیء
بر همه چیزها و ممکن قدیر توانا است پس البته قادر باشد بر بردن شنوائی و بینائی ایشان و مرویست که چون
منافقان نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می آمدند انگشت را در گوش می نهادند از ترس آنکه مبادا حکم خدا در قتل
ایشان در رسد حق تعالی تشبیه فرمود ایشان را بجماعتی که بجهت هلاک نزد شنیدن صدای صاعقه انگشت
در گوش می نهند و چون بمدینه بقدرت و اسلام و شنیدن قرآن می شنیدند نزدیک بآن میرسید که دلهای ایشان
بجهت نور آن آیات ربوده شوند از کفر و بر ایمان غالب شوند و حق تعالی تشبیه آن فرموده ببرق که از کثرت
بسیاری درخشندگی نزدیک باشد که دیدهای اصحاب باران را بربایند و غالب شود بر نور از و هرگاه که علامت
ظفر و فتح مسلمانان و غنیمت میدیدند بدین اسلام میل میکردند و وقتی که سختیها بمؤمنان میرسید متحیر شده
و توقف میکردند حق تعالی احوال ایشان را تشبیه کرد با اهل باران که چون برق بدرخشید شروع در رفتن کنند و چون
درخشندگی آن برطرف شود توقف نمایند و بعد از آن فرموده که همچنان حق تعالی توانا است بر بردن شنوائی
و بینائی اهل باران بالسبب رعد و برق همچنین توانا است بر آنکه بینائی و شنوائی منافقان ببرد بجهت کفر و نفاق
ایشان و شنیدن و دیدن انتهای روشن و معجزات ظاهره و این سیزده آیه در شأن منافقانست و بعد از آن
همه مردمان را امر میکند بپرستش خود و بتوحید که یا ایها الناس ای گروه آدمیان اعبدوا بندگی کنید و پرستش نمائید
ربکم پروردگار خود را الذی آن خدائی که بقدرت کامله خود خلقکم آفرید شما را والذین من قبلکم و آنکه نیز را که بودند پیش
از شما از آبا و اجداد و غیر آن لعلکم تتقون شاید که شما بپرهیزید از عذاب الهی بسبب عبادت و حصول عبادت
و پرستش شامل حال شما شده از آتش دوزخ رهائی یابید ... جائیکه امید آرید
و در سلک متقیان در آئید و فائز و رستگار گردید و از بعضی علمای تفسیر منقولست که کلمه لعل در کلام حق برای
وجوب و لزومست زیرا که از کریم لایق نباشد که کسی را در طمع اندازد و از آن محروم گرداند یعنی بر خدای تعالی
واجب و لازمست که پرستندگان خود را از عذاب نگاهدارد الذی آن خدائی که بقدرت کامله خود جعل لکم گردانید
برای فائده شما الارض فراشا زمین را فراش گسترده تا آرام گیرید و حرکت نمائید بر آن والسماء بناء
و آسمان را سقفی برافراشته و در خبر است که چون حق تعالی خواست که آسمان و زمین را بیافریند اول جوهری
بیافرید برابر هفت آسمان و هفت زمین و بعد از آن نظر هیبت در آن کرد تا آن جوهر آبی از آن شد
و کف و بخاری از موج آن پدید آمد هفت طبقه آسمانها را از بخار چون آفرید و هفت طبقه زمین را از آن کف
خلق فرمود و در آثار آمده که هر طبقی از طبقات آسمان و زمین مقدار پانصد ساله راهست و بعد از آفریدن
آسمان و زمین حاملان عرش را بیافرید و طبقات آسمانها را بر دوش ایشان نهاد و فرشته دیگر را ...

بامر کرد تا آسمان را گسترد از مشرق تا مغرب و زمین را بر پشت او قدم او بر جای قرار گرفت کاو بی آرام
کاو را چهل هزار شاخ و چهل هزار دست و پا بود و آن فرشته پای بر آن کاو نهاد و قرار گرفت و شاخهای آن کاو از
جوانب زمین تا عرش بر آمده و دم او در دریا و هر روز نفس کشد پس دریا زیاد و کم شود [illegible]
و چون پاهای کاو قرار نگرفت سنگی را آورد برابر هفت آسمان و زمین و آنرا قرارگاه کاو کرد و بعد از آن
ماهی خلق فرموده و قرار او سنگ کرد و بعد از آن ماهی را بر بالای آب ساکن ساخت و آب را بر بالای باد و باد
بقدرت او سبحانه و بعد از آن زمین مانند کشتی بر سر آب حرکت میکرد که کوهها را بیافرید و انهار از زمین
ساخت و قرار گرفت جلت قدرته و عظمته و منبه تجهت دلالت بندگان بر وجوب پرستش خود میفرماید و انزل
من السماء و فرود فرستاد از آسمان ماء آبی مبارک و پر نفع یعنی آب باران و نزد بعضی مراد بسماء ابرست که آب
دریا را بجود جسیده متوجه هوا میشود و باد آنرا پراکنده میسازد و آنرا بهم می آمیزد و باران از آن
میشود فاخرج به پس بیرون آورد او سبحانه بسبب آن و بنم کردن خاک سخته من الثمرات از انواع میوه و حبات
و نباتات رزقا لکم روزی ساخته و آماده برای شما خلق تعالی و درین آیه تنبیه مردمان میفرماید بر اینکه وی
سبحانه خالق همه چیزهاست و رازق جمیع مردمان پس بیان که بر عبادت او میل کنند از بخت و در عقب این
فرموده فلا تجعلوا پس مکنید یعنی فرا مگیرید لله اندادا مر خدا را انبازان و شریکان در عبادت و انتم
تعلمون و حال آنکه میدانید که آنهایی را که پرستش میکنید قادر نیستند که چیزی را بیافرینند و نعمتهای گوناگون
بشمار ساختن پس چگونه سزاوار پرستش شوند و چون دانستید که آنها مستحق پرستش نیستند
شد که حق سبحانه یکتاست و همچنین دیگر سزاوار پرستش نیست مگر او و بعد از آن بیان وحدانیت
حق در عقب آن ذکر اعجاز قرآن میکند که دلیل است بر نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم زیرا که ایمان تمام میشود
به اقرار توحید و اعتراف بنبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید و ان کنتم و اگر هستید شما فی ریب در شک
و شبهه مما نزلنا از آنچیزی که بتدریج فرود فرستادیم علی عبدنا بر بنده خود که محمدست صلی الله علیه و آله و سلم که گمان
میبرید که آن ساخته و بر بافته اوست و از نزد ما نازل نشده فأتوا پس بیارید شما که در فصاحت و بلاغت بی
مثل و بی نظیرید بسورة بعضی از کلام که در فصاحت نظم و خبر بر اخبار غیب من مثله مانند آنچیزی که فرستادیم
وادعوا شهداءکم و بخوانید حاضران مجلس خود را از شاعران فصیح زمان و خطیبان بلیغ که اعوان انصار شما اند
در تکذیب رسول ما یعنی اگر چه تمامی قدرت که معارضه کنید با قرآن با کلامی که مثل آن باشد پس استعانت
کنید بهر که میلی شما و میرید من دون الله بجز از خدای یعنی غیر خدا هر کس را که بخواهید بیاری خود بخوانید در آوردن
قرآن ان کنتم صادقین اگر هستید شما در اعتقاد بان که این کلام ساخته و بافته محمدست صلی الله علیه و آله و سلم

فان لم

فان لم تفعلوا پس اگر نکردید یعنی مثل آن سوره را نیاوردید و لن تفعلوا و هرگز نتوانید که بعد از این بیان نمائید قرآن را
عالم مثل آنرا بیارید یعنی چون شما در زمان ماضی و مستقبل و حال از آوردن مثل این کلام عاجز بودید با وجود
این از غایت انکار و عناد به پیغمبران ایمان نمی آرید فاتقوا پس بترسید النار التی از آتش دوزخی که
وقودها الناس هیزم او و ریزنده آن مردمانند یعنی کافران و معاندان و منکران جاحد و الحجارة و سنگهای
کبریت که حرارت آن سخت تر و عقوبت آن ناخوش تر است قول اصح آنست که مراد از حجاره بتانی اند که کفار
از سنگ تراشیده میپرستند کقوله تعالی انکم و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم یعنی شما و هر چه را
می پرستید بجز از خدا هیزم دوزخید و در خبرست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که آتش دنیا جزویست
از هفتاد جزو آتش دوزخ و نیز از آن سرور انبیا منقولست که آتش دوزخ را هفتاد هزار سال تافته اند تا
بدینجا رسیده اند و مرویست که آنحضرت در اثنای خطبه میفرمود که اگر درین مسجد صد هزار مرد باشند و در میان
ایشان یکی از اهل دوزخ او دم بزند همه ایشان از حرارت نفس او هلاک شوند این نوع آتش آماده
شده است اعدت للکافرین برای نا گرویدگان نادران جاوید باشند در خبرست که داود علیه السلام بسیار گریستی
مردمان گفته اند که ای داود گریه کمتر کن دل بسیار حفار نفس چه روا دارد گفت ای یاران بگذارید تا گریه
کنم پیش از آنکه گریه سود ندهد و تا چنانکه در دوزخ سوخته و گداخته شود و منصور عمار گوید سالی بحج میرفتم
در کوفه فرود آمده ام شبی در کوچه از کوچها کوفه میگذشتم بر در سرای آوازی شنیدم که یکی میگفت خداوندا
بعزت و جلال که آن گناه که کردم مخالفت تو نخواستم و بعذاب تو جاهل نبودم و اما خطائی عارض شد
بر بوده بود که نوشته تو محو درستم و اگر وسنم از ریسمان رحمت تو بگسلد در کار آوردیم منصور گفت چون شنیدم
که امتحان کنم و در شکاف در ایستاده شدم و این آیه برخواندم که یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم
نارا وقودها الناس و الحجارة اعدت للکافرین نعره بزد و ساعتی اضطراب کرد آنگه ساکت شد چون
در سرای نشان کردم روز دیگر باینجا آمدم جنازه دیدم که بر در سرای نهاده و پیره زنی در انتظار
میرفت گفتم ای پیره زن این کیست گفت مرا [illegible] گفت جوانی خداترس از فرزندان رسول علیه
دوش در مناجات بود که مردی از اینجا بگذشت و او آیتی از قرآن بخواند و این جوان ساعتی
اضطراب کرد و بجوار رحمت ایزدی پیوست من گفتم اولیا چنین می باشند و چون فانی از تفسیر
ترساندن کافران و عاصیان بسبب عذاب اخروی تا از کفر و عصیان باز ایستند و مژده دادن
مومنان بثواب ابدی تا در ایمان و طاعت ثابت قدم باشند از نعمت او سبحانه و وعده [illegible]
ساخته میفرماید که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم خوشخبری دل و تن بخشش بر کفار لازم ساختی [illegible]

گرویان پس ترغیب و مژده داد ایشان را بقول فرمای وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و اشارت ده آنکسانی را که بتوفیق الهی
گرویده‌اند و از برای کارهای شایسته چون نماز و روزه و زکوة و حج و جهاد و غیر آن از واجبات بمضمون بشارت
أَنَّ لَهُمْ آنکه مر ایشانراست در آخرت جَنَّاتٍ بهشتهایی که در وی است از انواع میوه‌ها و طعامهای لذیذ هرچه موجب
لذت باشد تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا میرود در زیر آن درختان یا غرفهای آن الْأَنْهَارُ جویهای فراخ از آب و شیر و عسل مصفا
از مسروق مرویست که جویهای بهشت بر ظاهر زمین روان شود و در رخنه زمین و بقدرت خدای آب و شیر
و عسل و خمر یکدیگر بر روی زمین کند روان تا متصرف شوند بی حایلی و مانعی و اصلا با یکدیگر آمیخته
نشوند آورده‌اند که امام جعفر صادق علیه السلام این مضمون ادا میفرمود یکی از ملحدان حاضر بود و گفت این سخن
قبول نمیتوان کرد که چهار جوی بر پهلوی یکدیگر باشند و مانعی در میان آنها نباشد و با یکدیگر آمیخته نشوند امام
علیه السلام فرمود که ای شعبه بینی که خدای سبحانه در یک بیضه تخم مرغ دو طایع جمع فرموده که زرده و سفیده
با یکدیگر محفوظ میفرماید چون این کلام حکمت نظام از امام علیه السلام بشنید ملزم شد و بآن اعتراف کرد
انس روایت کرده که جویهای بر روی زمین کنده‌اند از یک جانب آن مروارید باشد و جانب دیگر یاقوت و گل او مشک اذفر
مجاهد روایت کرده که زمین بهشت از نقره باشد و خاک او از مشک اصل درختانش از مروارید سپید و طلا بود و
زبرجد و یاقوت و اهل بهشت اگر ایستاده باشند درخت ایشان به میوه رسد و اگر نشسته یا خفته باشند شاخها
درخت سر فرود آرد تا میوه بچینند و ایشان بر غرفها باشند به نظاره درختان و آبهای روان کنند [illegible]
بهشت تناول نمایند کُلَّمَا رُزِقُوا هرگاه روزی داده شوند مِنْهَا از آن بهشتها مِنْ ثَمَرَةٍ از میوه‌ای
رِزْقًا روزی ساخته و آماده قَالُوا گویند با یکدیگر هَذَا این نوع میوه الَّذِي رُزِقْنَا از نوع میوه است که روزی داده
بودیم مِنْ قَبْلُ پیش از این زمان در دنیا یعنی همین صورت مثل میوه دنیا باشد زیرا که [illegible]
از ایشان در غایت خوشی لذت بود و حکمت درین آنکه صورت میوه‌های بهشت مانند میوه دنیا باشد آنست که [illegible]
در اول میل بآن کنند و ترغیب تمام از آن داشته چون بطعم آن بانچه الفت باز گرفته متنفر اند از غیر آن
پس هرگاه که در بهشت میوه مثل آن بیند متنبه فی الحال مایل بآن شوند و برغبت تمام اخذ آن کنند و اگر از
از جنس معهود نه بینند بآن التفات نخواهند کرد و بجهت منظر آنکه لذتی و نفعی در آن نیست و بعضی دیگر گفته‌اند
مراد به من قبل یعنی هرگاه در ثانی الحال بهشتیان میوه خواهند گفت که این میوه در طعم و رنگ نوعی
آن میوه است که قبل از این در اینجا داده بوده‌اند چنانکه از حسن مرویست که ظرفی از طعام نزد یکی
یکی از بهشتیان حاضر سازند و از آن تناول کنند و بعد از آن ظرف دیگر بیاورند مثل اول گویند هذا الذی
رزقنا من قبل در حقیقت که طعام حاضر ساخته باشند گویند این آن بخور که رنگ آن یکیست و طعم مختلف و لکن [illegible]

بنده مؤمن در بهشت میوه تناول کند فی الحال حق تعالی مثل آنرا بجای آن خلق فرماید و چون مؤمن آنرا بیند گوید
هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ از مسروق روایت کرده که درختان بهشت ساق ندارد مگر اول و آخر او همه خوشه‌ها
بر هم چیده شده مانده هرگاه که میوه از آن بچیند حق سبحانه و تعالی مثل آن باز بجای فرماید بعد از آن حضرت
امیر المؤمنین میفرماید که وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا یعنی بدهند بمؤمنان آنچه حق سبحانه و تعالی روزی ایشان کرده
باشد از میوه‌ها در حالتی که مانند باشند در رنگ بمیوه‌هایی که پیش از این بایشان داده شده بطعم مختلف
و مرویست که مزه جمیع میوه‌های دنیا در یک میوه بهشت باشد و نزد بعضی دیگر معنی آیت آنست که همه نعمتهای بهشت
در لطافت و خوبی مانند یکدیگر باشند مثلا خانه موافق مسکن باشد و مسکن موافق بنا باشد فرش و نوع طعام موافق
نوعی دیگر و باقی بر این قیاس چنانکه از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که در بهشت مرغانی باشند هر یکی
هفتاد هزار پر و هرگاه که صحنی را در پیش مؤمن نهند مرغی از آن بیاید و در صحن افتد و از هر بالی
لونی از طعام بیرون آید از برف سفیدتر و از مسکه نرمتر و از انگبین شیرین‌تر که در لطافت و لذت با یکدیگر
مشابه یکدیگر باشند بعد از آن مرغ بر پرد [illegible] و این نوع میوه‌ها مشغول باشند
وَلَهُمْ فِيهَا و مر ایشانرا باشد در آن بهشتها أَزْوَاجٌ زنانی که جفت ایشان باشند از حور عین مُطَهَّرَةٌ پاک کرده شده
باشند از عیبها که زنان دنیا راست از بول و غائط و منی و حیض و استحاضه و نفاس و چرک و سایر منفرات
و کدورتهای طبعی و قبح منظر و غیر آن از سعید بن عامر روایت است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که اگر
یکی از زنان بهشت یکبار رو بنماید همه روی زمین پر از بوی مشک شود و نور آفتاب و ماه را ببرد [illegible]
مرویست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که یکی از حور العین اگر آب دهن در بحر
تلخ و شور اندازد همه آبهای آن چون شهد شیرین شود و در خبر آمده که اگر بنده مؤمن زن عجوزه داشته باشد
که با انواع عیبها و کدورتها مبتلا باشد و در غایت زشتی بود حق تعالی او را در بهشت از جمیع آن عیبها پاکیزه
سازد و در جمال و صفائی که حور عین را باشد بدو عطا فرماید و جفت شوهر باشد و در اخلاق خلافی نیست که
در بهشت خواهد بود چنانکه در حدیث آمده که حق تعالی قوت صد مرد به هر بنده مؤمن را دهد در اکل و شرب
کردن و حاصل کلام خدای تعالی جمیع این نعمتهای مذکوره بمؤمنان کرامت فرماید وَهُمْ و ایشان یعنی مؤمنان فِيهَا
در بوستانهای بهشت که با انواع نعمتها آراسته است خَالِدُونَ جاوید باشند که هرگز از آن بیرون نروند و نعمت آن
منقطع نشود چنانکه هرگز عقاب و عذاب از کفار و منافقان منقطع نگردد از ابن عباس که این سوره روایت کرده که چون
حق تعالی منافقان را مثل زد [illegible] آتش و دیگر اصحاب [illegible] چنانکه گذشت ایشان گفتند که
خدای بزرگتر از آنست که [illegible] مثلها زند حق تعالی رد سخنان منافقان کرده فرموده إِنَّ اللَّهَ

که خدا تعالی ملزم میکند و چون حصول حیا از انفعالات نفس است و حق تعالی از این منزه است پس مراد از این لازم
آنست که آن مانع و کراهت نمی‌گیرد خدا تعالی را از نمی‌ایستد ان یضرب مثلا از آنکه بیان کند مثلی از مثلها لذاته تعالی
که یهود چون در قرآن ذکر مگس و عنکبوت شنیدند زبان به استهزا گشودند و گفتند که این از نزد خدا نازل نشده است
زیرا که اگر از نزد خدا این سخنان کلام خدا بودی نمی‌ماند آیه آمد که حق تعالی ترک نمیکند آنکه از برای فهمانیدن بکافران
مثلی زند که آن ما بعوضة پشه است فما فوقها پس آنچه فراتر و زیاده بر آن باشد یعنی زیرا که بذکر امثال حجم مگس
و عنکبوت چه این نوع مثلها متضمن فواید بسیار است پس محض حکمت و مصلحت باشد و هیچ قبحی در آن نباشد
ترک آن بر خدای باشد حاصل که ایمان آورده اند و بکتاب خدا گرویده اند خدا تعالی بجهت مصلحت بندگان ما
حقیر مثل میزند و عتاب و سرزنش کفار آنرا باز نمیدارد فاما الذین آمنوا پس اما کسانی که ایمان آورده اند و گرویده
خدا گرویده اند فیعلمون پس یقین میدانند از روی تفکر و اندیشه صواب که آن ضرب المثل درست است
بجهت حکمت و مصلحت بندگان نازل شده انه الحق من ربهم از جانب پروردگار ایشان و اما الذین کفروا و اما آنها که
کفر ورزیده اند فیقولون پس میگویند از روی عناد و انکار و اعراض از طریق حق و با استهزا ماذا اراد الله چه اراده
کرده است خدا تعالی بهذا باین که آن مثلا از روی مثل زدن یعنی این کلام عبث است و هیچ فایده و مصلحت در آن نیست
حق تعالی در جواب ایشان میفرماید یضل یعنی اراده خدا در قبیل آنست که گمراه سازد بسبب آن به کثیرا جماعت
بسیار را چون اضلال فعل قبیح است حق تعالی از آن منزه است پس مراد آنست که اهل کفر بجهت غلظ عناد
و مبالغه در جحود و انکار تفکر نمیکنند و تامل نمی‌نمایند در این مثلها تا حکمت و مصلحت آن پی برند
بحقیقت آن پس بجهت آن گمراه میگردند و مراد با اضلال تخلیه است یعنی خدا تعالی کافران معاند را بحال کفر
میگذارد و توفیق ایشان نمیدهد بجهت عدم التفات ایشان در معجزه ظاهره و رسوخ شده انکار کفر ایشان چه همه
حصول ضلالت ضرب المثل است که حق تعالی بدو فرموده از جهت بر سبیل مجاز اضافه از آنجهت نموده یعنی چون
کفر بجهت عدم تفکر در مثل مذکور گمراه میگردند و در کفر خود راسخ میشوند گویا چنین است که حق تعالی بآن ضرب المثل ایشان را
گمراه میگرداند و یهدی و راه مینماید به کثیرا بدان گفتار بسیار یعنی مومنان را که بجهت تفکر و تدبر و تصدیق آن
و راه راست می‌یابند و چون وقوع اهتدای ایشان بجهت ضرب المثل شده از جهت نسبت امر را بخود داده
حق انداز مثل مذکورست که امر عالمیان ظاهر شود که کدام از ایشان در آن تفکر کرده و در آن گمراهی نمی‌یابد چه کس
در آن تفکر نموده راه راست می‌یابد پس باید که دیگران استنباط نمایند اهل ضلال نشده اند حق و گویند مراد با اضلال
حکمت اضلالست یعنی حق تعالی حکم میکند بگمراهی ایشان و ما یضل به و گمراه نمیسازد بآن ضرب المثل یعنی
گمراه نمیشود مگر الا الفاسقین مگر بیرون رفتگان از ربقه ایمان بجهت کمال انکار و فرو رفتن در عناد و جحود و بحکم

همکس یعنی کافران که دل ایشان زنگ کفر گرفته و به تیرگی نفاق و ظلمت انکار و عناد و تاریک گشته
بجهت آن خود استعداد نمی‌یابند که از نور حکمت و نور مصلحت آن مثل بر دلهای ایشان نماید و لهذا احتجاب
بنظر الطاف کمالات مومنان و از انوار ایشان باز گرفته بحال خود شان واگذاشته و اما مومنان که تصدیق بتوحید
او سبحانه و نبوت پیغمبر او کرده اند و بعصمت ازلی پی برده اند و در قرآن و در هر جا که اضلال منسوب با او
سبحانه است محمولست بر معنی مذکور و بجهت نسبت دادن معنی اضلال با او سبحانه جایز باشد و حال آنکه
خدا تعالی در کتاب خود نسبت آن بشیطان و فرعون و سامری کرده چنانکه فرموده و لقد اضل منکم جبلا
کثیرا و اضل ... فرعون و قومه بعد از آن در صفت کفر که ستیزه ایشان کرده اند بمثلها مذکور میفرماید که ایشان
کسانی اند که از روی عناد و ستیزه الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه پس آن چیزی که با آن عهد خدا استوار
کرده بودند مراد او دلیلهای عقلیه و حجتهای روشن است که دلالت بر توحید او سبحانه و صدق رسول میکند ان
بجهت رسوخ عناد و انکار و حمیت جاهلیت قلامان میکنند و ترک آن متابعت و یقطعون ما امر الله به و میبرند
آنچیز را که حق تعالی فرموده است آن ان یوصل که پیوند کرده او هر چیزیست که حق تعالی بپیوستن آن راضی
باشد چون تفرقه میان پیغمبران و کتابهای ایشان یعنی ایمان آوردن بعضی و کفر و انکار
ایشانست از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن آن و از دوستان خدای گسستن و به
ایشان پیوستن و با قطع رحم کردن و یفسدون فی الارض و فساد میکنند در زمین یعنی که منع مردمان میکنند
... و استهزا با حق میکنند و قطع طریق می‌نمایند و مردمان را بر انگیزند و ... خلل در نظام
عالم و باعث قطع آن میکنند اولئک آن گروه که این صفت دارند هم الخاسرون ایشانند زیانکاران دو
جهان که سرمایه ایمان و صلاح و ثواب اخروی را فروخته اند با کفر و فساد و عذاب ابدی و آورده اند که
و قاص روایت کند که مراد باین فاسقان و خاسران که بعهد ایمان بیرون آمدن ایمان آورده اند که عهد
شکستند و فضایل و کمالاتی که از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم در حق شاه ولایت علی ابن
ابیطالب علیه السلام میشنیدند و با او در مقام محاربه در آمدند و بعد از آن خطاب ایشان کرده میفرماید که ای
معاندان بی دین و منکران سید المرسلین خبر دهید کیف تکفرون چگونه کافر میشوید بالله بخدا
وکنتم و حال آنکه بودید شما امواتا مردگان یعنی چیزهایی که از نباتات بود و چون عناصر اربعه و اغذیه
و نطفه و مضغه ابن عباس گفته که مراد با اموات معدومات اند یعنی معدوم صرف بوده فاحیاکم پس زنده
گردانید شما را بدر آوردن روح در بدنهای شما ثم یمیتکم بعد از آن بمیراند شما را نزد انقضای اجل ثم یحییکم
پس از آن زنده گرداند بجهت سوال قبر و شما را در وقت حشر و نشر ثم الیه ترجعون بعد از آن بسوی او

دیگر از نقض و ... ایمان ایشان ... ایمان ایشان ... کرده اند

از حشر بسوی او بازگشته میشود یعنی که حق تعالی او را بآن فرمود که بهشت و دوزخ بازگرداند تا تجدید جزای
جزائی کرد و چون که شما علم دارید بکمال خود یقین میدانید که زنده کردن ابدان و حشر ایشان بعد از فنای بدن الیق بوجود
انجال کار شدن و فساد و رد بدن محل تعجب و بعد آن که زنده شدن میت در قبر برای حکم و تکرار
مجمع احتسابات شد و همچنین از اهل بیت اسلام وارد آن مراعاة کرده و در خبر آمده که بیت آمد از تعلین
که بر قبر او باز میگردند میشود و در صحت پیوسته که چون فاطمه بنت اسد فوت شد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم
بنفس نفیس خود بکارها قیام نمود و ردای مبارک را کفن او کرد و پس از آنکه او را در قبر نهادند خود در قبر
او خفت و چون سر قبر را پوشانیدند بر سر قبر او نشست و زمانی گوش بقبر داشت و گفت ابنک ابنک
و این کلمه را بسیار مکرر کرد و چون از آنجا گذشت اصحاب گفتند یا رسول الله با هیچکس این قدر لطف و کرم نفرمودی
که باین عورت فرمودی که او را بر من حق تربیت مادران بود که ردای خود را در کفن او کردم و در لحد او
در قبر خسبیدم تا از جای او بوزان زمین صدمه نیابد و این کلمه را که مکرر کردم بجهت آن بود که چون سر قبر او
پوشانیدند منکر و نکیر آمدند و از او پرسیدند که خدای تو کیست گفت الله و گفتند پیغمبر تو کیست گفت محمد صلی الله علیه و آله
و سلم گفتند امام تو کیست فرماند من تلقین او کردم که بگو پسرت بعد از آن او را بحال خود گذاشتند و رفتند
و از نجات است که در بعضی اخبار وارد شده و علی الامامی و بعضی پیوسته که چون جسد را در قبر نهند حق تعالی روح
در بدن او در آورد و زنده شود و همه حواس با او باشد و بعد از آن منکر و نکیر او را از خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم
و ائمه سوال کنند اگر از عهده آن بیرون آید گویند بخسب چون خوابیدن عروسان بخواب
کنند تا قبر او فراخ شود و دری از بهشت بروی بگشایند که نسیم بهشت بر او بوزد و اگر از جواب ایشان عاجز
آید گرز آتشین بروی زنند که قبر او پر از آتش شود و دری از دوزخ بروی بگشایند و از اینجاست که رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم فرموده القبر روضة من ریاض الجنة و حفرة من حفر النیران یعنی قبر روضه ایست از
روضهای بهشت و گودی است از گودهای دوزخ و در روایت معتبر است که چون والده حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فاطمه
بنت اسد با امیر المؤمنین علیه السلام حامله بود هر وقت که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم در خانه
ابوطالب در آمدی والده امیر المؤمنین علیه السلام از جای خود بر خاستی و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم تعظیم
فرمودی و ابوطالب علیه السلام فرمودی ای فاطمه این محمد صلی الله علیه و آله و سلم بمنزله فرزند تست
که او را تعظیم میکنی گفتی ای ابوطالب علیه السلام من او را تعظیم نمیکنم ولیکن این طفلی که در شکم منست مرا بر میخیزاند
که متوجه حضرت ابوطالب بر نیت بود که هرگاه ...
فاطمه اول که محمد صلی الله علیه و آله را دیدم می آمد ...

که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم پیدا شد ابوطالب بمرد و دست بر دوش فاطمه نهاد و بهر قوتی که داشت
زور کرد و چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک رسید حضرت امیر المؤمنین علیه السلام چنان
بر پا در کرد که ابوطالب را هر دو دستش در هوا ماند بعد از آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
زد و گفت یا ابن عم آواز آمد که لبیک ابوطالب گفت پیش از این سوال مکن که طاقت و قدرت ندارم
سر رشته کلام امیر المؤمنین را اسرار اظهار کرده و قدرت خود میکشد و میفرماید که هُوَ الَّذِي او آن خدائی
است که بقدرت کامله خود خَلَقَ لَكُمْ آفرید برای انتفاع شما نه انتفاع خود زیرا که غنی مطلق است مَا فِي الْأَرْضِ آنچه در این
زمین است جَمِيعًا همه آن از کوهها و معدنها و چشمها و گیاهها و حیوانات و غیر آن نفع گیرید ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ بعد از آن
قصد کرد بآفریدن آسمان قصدی بی مستوی ضعف و سستی فَسَوَّاهُنَّ پس راست کرد آسمانها که بر وجه اعتدال بی از نقص
و خلل سَبْعَ سَمَاوَاتٍ هفت آسمان یعنی همه آنها را در اعتدال مساوی یکدیگر آفرید وَهُوَ و اوست که این همه را
از عدم وجود وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ بهمه چیز داناست و امانت و علم که بحقیقت هر یک از آنها دارد و چون در آیه ذکر نعمت
خود وضع آسمان و زمین را که بقای آدمی بآن متعلق است بیان کرد بعد از آن ذکر نعمت آفریدن آدم
و بیان شرف او که اصل همه آدمیان است و ذکر شرف و فضیلت ما موجب افتخار و بزرگواری اولاد اوست
میفرماید که یاد کن ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم این که وَإِذْ قَالَ و چون گفت رَبُّكَ پروردگار تو لِلْمَلَائِكَةِ همه فرشتگان را
إِنِّي جَاعِلٌ بدرستی که من کردانیده ام یعنی آفریننده ام فِي الْأَرْضِ در جمیع زمین خَلِيفَةً شخصی را که نایب من باشد
در ... حق و در ساختن باطل مراد آدم است و از عبدالله عباس و عبدالله مسعود روایت که خدا
پیش از آفریدن آدم فرشتگان را خبر داده بود که من در زمین خلیفه را خواهم آفرید که فرزندان او در زمین فساد
کنند و خون ناحق ایشان ریزند چون این قول شنیدند قَالُوا گفتند از روی تعجب و علم و مصلحت و حکمت آفرینش
او نه بر وجه اعتراض أَتَجْعَلُ فِيهَا آیا می آفرینی در زمین مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا کسی را که فساد کند و مشغول شود بمعصیت
در زمین وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ و بریزد خون امثال خود را بغیر حق و این عظیم ترین معصیت است وَنَحْنُ و حال آنکه ما نُسَبِّحُ
بِحَمْدِكَ تسبیح و تنزیه میکنیم ترا تسبیح و تنزیهی مقرون بحمد و ثنای تو یعنی بپاکی ترا یاد میکنیم و بثنا و ستایش
تو قیام و اقدام مینمائیم وَنُقَدِّسُ لَكَ و بپاکی ترا میخوانیم از صفتهای نقص و عیب از تو دور میدانیم و ببزرگی و عظمت
ترا یاد میکنیم قَالَ گفت حق تعالی در جواب ملائکه إِنِّي أَعْلَمُ بدرستی که من میدانم در آفرینش این خلیفه حکمتها
مصلحتها مَا لَا تَعْلَمُونَ آنچه شما نمیدانید و از جمله آن اظهار کبر و عجب و عدم انقیاد ابلیس بود که ظاهر و روشن
میگردد و خلق انبیا و ائمه هدی و سایر اولاد از صلب آدم و غیر آن از مصالح و از امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که فرشتگان از حق تعالی درخواست کرده که خلیفه زمین از جنس ایشان باشد و گفتند ما تسبیح تو میکنیم

ع [illegible]

تو میخواهیم و عصیان نمی‌کنیم و غیر آنکه خواهی آن می‌ورزیم فرمان تو بخواهیم برد و چون در جواب این سوال إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ
شنیدند و دانستند که ایشان رتبهٔ این امر ندارند از سوال خود منفعل شده پناه به حضرت الهی آوردند و به استغفار
اشتغال کردند و وقتی که آدم از کتم عدم قدم به صحرای وجود نهاد و از بهشت به زمین آمد خطاب رسید که ای آدم
خانه بنا کن تا عاصیان گنهکاران از اولاد تو پناه به آن آورده به تقبل استغفار رنگ عصیان بزدایند همچنانکه فرشتگان
متوجه پناه عرش بوده و به استغفار مشغول شدند و چون خانه را تمام کرد عاصیان و خطاکاران سر و پا برهنه و
موی غبارآلوده متوجه آن شده به تضرع و زاری و ناله مشغول شدند و سبب آن آمرزیده گشتند حق تعالی خطاب کرد
به فرشتگان که این از جمله حکمتها و مصلحتهاست که من در آفریدن آدم مستترم و شما بدان پی نبردید القصه او سبحانه
خواب إِنِّي أَعْلَمُ از اجزای مختلفه زمین خاک برداشت و آن را به آب مخلوط ساخت و بفرمود تا فرشته ابر را امر کرد تا چهل روز
پاره پاره ابر بر سر آن ببارد پس خشت و خمیر آن تمام فرمود که در این چهل روز بر آن خاک ببارید تا آنکه آن خاک گل شد
و بر حسب استعداد صورت بست بعد از آن از آن صورت انسان صورت گرفت عَلَّمَ آدَمَ و در آموخت آدم را یعنی الهام
الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا همه نامهای مخلوقات از علوی و سفلی و از ابن عباس و مجاهد و سعید بن جبیر و اکثر متأخرین است که حق
تعالی تعلیم آدم کرد همه نامهای موجودات حتی کاسه و کاسه را تسبیح مضمار او کوبید مراد خواص اطعمه و ادویه و غیر آن
متعلق است به مصالح دین و دنیا ثُمَّ عَرَضَهُمْ بعد از آن عرض فرمود مسمیات را عَلَى الْمَلَائِكَةِ بر فرشتگان فَقَالَ پس گفت ای
أَنْبِئُونِي خبر دهید مرا بِأَسْمَاءِ هَٰؤُلَاءِ بنامهای اینها یعنی که بر شما معروض شد إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راستگویان که
خبر شما او برتر به کلاف غیر از خود بجهت معصوم بودن شما و چون با وجود این مسمیات علم آن ندارید
آنکه و نیز خواص آن پس چگونه وقت لایق ربوبیت شده و تدبیر عمارت زمین سزاوارتر و راجح باشد و دیگر چون
حق تعالی خواست که فضیلت آدم را به فرشتگان نماید امر فرمود که منبری از آسمان هشتم نهادند و بر بالای آن کرسی
از نور نهادند و فرشتگان از آن نزول انظار حاضر ساخت و آدم را امر کرد تا بالای منبر رفت و بعد از آن عرض کرد تمام
ایشان فرمود بر ملائکه که گفت خبر دهید مرا به اسمای این نامها چیست ایشان عجز و قصور خود معترف شد و به طریق
اعتذار قَالُوا گفتند سُبْحَانَكَ تسبیح میکنیم و دور میداریم از آنکه غیر از تو عالم باشد به چیزی و عیبی کسی را برگزیده
در افعال و اقوال تو زبان اعتراض گشاید لَا عِلْمَ لَنَا هیچ دانشی نیست ما را إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا مگر آنچه که تعلیم دادی ما را
اشیاء از اشیا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ به درستی که تویی دانا بجمیع اشیا و بیشی که هیچ چیز بر تو پنهان نیست الْحَكِيمُ
محکم کار و صواب کردار که هر چه کنی و گویی بر وجه علم و حکمت باشد پس هیچ دانی که منصب خلافت و علم اسماء است
جای باید داد و چون فرشتگان اظهار عجز خود کردند حق تعالی خطاب کرد به آدم از جهت اظهار فضیلت و شرف او بر ملائکه
قَالَ فرمود يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ ای آدم خبر ده این ملائکه را که ندانستند و پوشیده است بر ایشان بِأَسْمَائِهِمْ به نامهای آن اشیا نامهای

نامهای اشخاص مسمی مسمیات که عرض ایشان کرده بودم فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ پس هنگامی که آدم خبر داد فرشتگان را
بِأَسْمَائِهِمْ بنامهای آن اشیا یعنی بنامهای اشخاص مسمیات که عرض کرده بودم یعنی اسم هر یک بیان کرد و منافع و
از اعلام ایشان کرد قَالَ گفت حق تعالی ملائکه را بر وجه تنبیه و آگاه ساختن از روی استفهام أَلَمْ أَقُلْ
آیا نگفتم مر شما را یعنی البته گفتم شما را إِنِّي أَعْلَمُ آنکه تحقیق میدانم غَيْبَ السَّمَاوَاتِ آنچه پوشیده است از احوال آسمانها
وَالْأَرْضِ و آنچه پنهانست از امور زمین همچنانکه میدانم شما را اخبار کرده ام از مسمیات یعنی و دانای پنهان
و آشکارم و همه اشیا نزد من حاضرند و هیچ چیز بر من پوشیده و پنهان نیست وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ و آنچه ظاهر
میکنید از گفتار و غیر آن و همه اشیا نزد من حاضرند و هیچ چیز مخفی نه وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ و آنچه بوده که پوشیده اید
از اعتقاد فضیلت خود آورده اند که چون آدم اسمای جمیع مسمیات را اعلام کرد ملائکه عجز خود اقرار و اعتراف
کردند و به فضیلت آدم مقر شدند حق تعالی جهت اعزاز و اکرام امر کرد ایشان را تا منبر او را بر گرفتند و او را بهفت
آسمان بگردانیدند و در عرض صد سال تمام عجایب آسمانها را به وی نمودند بعد از آن ابیجی از مشک بیافریدند و او را در
و مرجان داد و آدم را فرمود تا بر آنجا نشست و در آسمانها میگردید و در همه فرشتگان سلام میکردند یعنی
که السلام علیکم و رحمة الله و برکاته ایشان در جواب گفتندی که و علیک السلام و رحمة الله تا علیه الله و
حق تعالی از روی تعظیم او خطاب کرد که ای آدم سلام و تحیت من بر تو باد و فرزندان صالح تو تا روز قیامت
و بنا بر جهت تعظیم آدم فرشتگان را سجود آدم امر فرمود چنانکه میفرماید وَإِذْ قُلْنَا و یاد کن ای محمد صلی الله علیه و آله
لِلْمَلَائِكَةِ مر فرشتگان را که اِسْجُدُوا لِآدَمَ سجده کنید آدم را سجده تعظیم نه سجده عبادت زیرا که
سجده عبادت غیر خدا را روا نیست فَسَجَدُوا پس سجده کردند ایشان إِلَّا إِبْلِيسَ مگر ابلیس یعنی با قبیلهٔ خود که جماعتی
از جن و انس أَبَىٰ و سر باز زد از آن سجده وَاسْتَكْبَرَ تکبر و گردنکشی کرد وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ و بود اصل او از کافران
یعنی از منافقان در علم خدا به اظهار اتقیا و میمود بر فرشتگان و در باطن کافر بوده و ملائکه از اینان
معصوم اند باتفاق آیه وَكَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ دلیل است برین و اگرچه مأمور شدن او بسجده
ازین مفهوم نمیشود زیرا که خطاب به فرشتگان بود اما آیهٔ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ دلالت صحیح است بر آن
و مروی است از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هر که سورهٔ سجده بخواند و سجده کند ابلیس از دور ایستاده
شود و گریستن آغاز کند و گوید وای بر من که فرزند آدم سوره سجده خواند سجده کرد و مستوجب بهشت شد و من ترک سجده
کردم مستحق دوزخ ام العالمه روایت کنند که چون مهتر نوح علیه السلام از کشتی نشست ابلیس بیامد و بر دنبال کشتی
جای گرفت نوح علیه السلام گفت ای ابلیس بواسطه تکبر خود مردمان را هلاک کردی گفت اکنون حکم کنم خدای
میفرماید که اگر قبر آدم را سجده کنی توبه تو را قبول کنم جواب داد من آدم را وقتی که زنده بود سجده نکردم اکنون که

مروی است که چون سجده نکرد القصه چون ابلیس از سجده آدم اباکرد حق تعالی او را لعنت کرد و وی را از صفت ملکی
دور گردانید و همه ملائکه بر او لعنت کردند و آدم را بهشت بردند تا از جمیع لذات بهره‌مند شود و هیچ چیز منع نبود وقلنا
یا آدم و گفتیم از محض فضل و کرم خود که ای آدم اسکن انت ساکن شو تو وزوجک و جفت تو یعنی حوا الجنة در بهشت
از ابن عباس و ابن مسعود روایت است که چون آدم به بهشت رفت بجهت تنهائی وحشت داشت حق تعالی خواب را
بر وی غالب ساخت و بعد از آن استخوانی از پهلوی آدم جدا کرد و حوا را از آن بیافرید با صورتی و حسنی تمام و [illegible]
بهشت در پوشانید و او را بانواع زینت بیاراست و چون آدم بیدار شد آن حسن و جمال را مشاهده نمود با او انس
گرفت و محبت تمام با او پیدا کرد و نزد بعضی حق تعالی حوا را از کلام بیافرید و بعد از آن امر فرمود که در بهشت ساکن شوید
وکلا منها و بخورید از بهشت یعنی میوه‌های آن رغدا خوردنی بسیار با فراخت و خوشحالی حیث شئتما هر جا که خواهید
بهشت و از هرچه آرزو کنید ولا تقربا و نزدیک نشوید یعنی نخورید هذه الشجرة این درخت را که درخت گندم است فتکونا
پس باشید آنهنگام که نزدیک شوید بآن درخت من الظالمین از ستمکاران بر نفس خود یعنی از کسانی که حظ خود را
از ثواب ناقص گردانیده باشند و چون بدلیل واضح و برهان قاطع ثابت شده که انبیا معصوم بوده‌اند از اول
عمر تا آخر عمر پس این نهی باشد که تنزیهی یعنی ترک مندوب ترک اولی است و نهی فرضی که از آن چاره نباشد زیرا که
منافات دارد بعصمت آورده‌اند که چون حق تعالی آدم را سریر کرامت انشا نهاد و تاج عزت بر سر او نهاد و جامه بهشتی
در وی پوشانید و غلمان در پیش او در مقام خدمتگاری تعیین فرمود و رضوان و حوریان در پایه [illegible]
نمود ابلیس علیه اللعنه بر آن حسد برده اندیشه کرد که بچه نوع آدم را از آن منصب معزول سازد و چون حق تعالی
از آن درخت گندم منع فرموده بود ابلیس یعنی فرصت یافته در دهن مار شد و از در بهشت که مار با دم [illegible]
در بهشت بازی طاوس او را به بهشت برد ابلیس بیامد و در برابر آدم و حوا بایستاد و گویند که از دهن مار بیرون جانب
ملک بیکطرف دهن آمده و خود را بآدم و حوا نمود و آغاز گریه کرد ایشان از او پرسیدند که گریه چیست ابلیس گفت
بجهت آنکه موت شما و زوال این نعمت عظیم گفتند علاج آن چه باشد گفت خوردن درخت خلد که موجب [illegible]
در شما ره بدرخت گندم کرد ایشان گفتند که خدا تعالی ما را از آن نهی کرده چگونه بخوریم گفت این از آن درخت است
که شما را از آن منع فرموده و سوگند یاد کرد که من درین امر نیکوخواه شمایم و از محض دولتخواهی شما [illegible]
و ایشان گمان نداشتند که کسی بنام خدا سوگند دروغ خورد و بنابرین سخن ابلیس فریب خوردند و بخوردن
درخت گندم مشغول شدند فازلهما پس بلغزانید قدم آدم و حوا را الشیطان ابلیس بسبب عنها از آن درخت
یعنی از منهی جهت آن قدم ایشان را بلغزانید تا پای ایشان از بهشت دور کرد فاخرجهما پس بیرون
کرد ایشان را بسبب اخراج ایشان از بهشت شیطان شد [illegible] که حقیقت حق تعالی آدم و حوا را بیرون کرد

مما کانا فیه از آنچه بودند در آن مرتبه عظیم بانواع نعمت و در آنکه بیرون کردن آدم و حوا از بهشت بر سبیل
عقوبت نبود بلکه بجهت حکمت و مصلحت بود یعنی حکمت او بجا آوردن بود که از بهشت بیرون آیند و [illegible]
گرد [illegible] نقل نمایند و شفقت و [illegible] کشند تا بآن مرتبه و درجه شود و مرتبه ایشان زیاده از آنچه که
در اول حال در بهشت داشتند همچنانکه مصلحت [illegible] صحیح [illegible] کرده‌اند [illegible] علمای شریعت
از منع کردند بجهت آن بود آنرا بر وجه تفضیل داده بودند نه از روی استحقاق پس این موجب عقوبت
باشد و نیز در آنکه بیرون آمدن آدم از بهشت ضروری بود اگرچه درخت گندم نمی‌خورد زیرا که او از برای
آن آفریده شده بود که خلیفه الله بشد در آن بدلیل قوله تعالی انی جاعل فی الارض خلیفة لکن خروج او از بهشت
اگر بی خوردن گندم میشد آسانتر بود و چون بعد از خوردن آن واقع شد بر او شاق نمود چنانکه آورده‌اند که
چون آدم و حوا دانه گندم تناول کردند لشکر بلا روی با ایشان کرده فی الحال تاج و شرف از سر ایشان بپرید و لباس از
تن ایشان برهنه و بیکس ماندند و از خجالت برهنگی در پس درختان بهشت پنهان شدند عاقبت از برگ انجیر
خود را بپوشانیدند و چون حکم شد که از بهشت بروند آدم دست حوا گرفت که از بهشت بیرون آید کلمه بسم الله
الرحمن الرحیم بر زبان جاری ساخت حق سبحانه و تعالی فرمود جبرئیل علیه السلام را که بگذار تا بیرون روند اگر [illegible]
رحمت کنم بر یک تن کرده باشم [illegible] که هرگاه فردای قیامت قدمی بهشت نهند هزار هزار عاصی از فرزندان
[illegible] باشند اگر بر ایشان رحمت کنم تا وسعت رحمت من آشکار گردد پس بجهت این ایشان را از
بیرون کردیم وقلنا و گفتیم که ای آدم و حوا و ابلیس اهبطوا فرو روید از بهشت به دنیا بعضکم در حالتی که برخی از
شما لبعض عدو مر بعضی را دشمنند چه ابلیس و ذریه او دشمن آدم و ذریه او است و عداوت آنها که بجهت کفر
و طغیانست و عداوت انبیا بجهت ایمان و اطاعت ولکم فی الارض و مر شما راست و فرزندان شما را در زمین دنیا
مستقر موضع قرار یعنی آرامگاه و متاع و جای برخورداری و منفعت گرفتن الی حین تا هنگام رسیدن
اجل شما یا تا قیام قیامت آورده‌اند که چون آدم و حوا بر زمین آمدند حکم شد که آدم دست از هم جدا [illegible]
از یکدیگر مفارقت کنید و هر یک دیگر روید پس آدم بسر کوه سراندیب افتاد و حوا بر ساحل دریای جده [illegible]
که آنرا جده گویند و آدم علیه السلام دویست سال بر سر کوه سراندیب می‌گریست ابن عباس روایت کند که
هرگاه آدم ترک مندوب خود را یاد کردی بیهوش شدی و در مدت چندان باران حسرت از دو چشم
بر زمین حسرت بارید که در رخسار مبارک او دو جوی پدید آمد [illegible] آدم علیه السلام از بسیاری گریه بیهوش
شده بود و جبرئیل علیه السلام بیامد و سر او بر کنار خود گرفت در واقعه دید که حوا بر کنار دریای نشسته [illegible]
و می‌گوید که ای دوست و مونس من و همدم و یار من چگونه آمد [illegible] پوشیده [illegible] بیداری یا در خواب آدم

حوا رست که چون پیش وی آمد ناگاه بیهوش شد و فغان و زاری در گرفت و چندان بگریست که جبرئیل نازل شد آدم
و مناجات کرد که الهی بر من دو غریب فرو مانده رحم کن خطاب آمد که آدم را بشارت ده که نزد تو میشد
که شب تیره بسر آمد و ماه مراد بر آمد و در روایت آمده که در اکثر کتب مخالفین نیز مذکور است که چون حق تعالی
آدم را بعد از آفریدن باسمان برد و بر ساق عرش اسمی چند نوشته دید از نور بصورت خود و نام هر یک
بالای او نوشته بود گفت خداوندا پیش از من خلقی آفریدی گفت نه گفت پس اینها کیستند فرمود که زینت
تو و اگر نه من وجود ایشان نبودی ترا هرگز نیافریدی گفت این گرامی ترین بندگان تواند گفت آری
این نامها یاد گیر که در وقت درماندگی بکار تو آید آدم آن نامها را فرا گرفت چنانکه حق تعالی از آن خبر داد
فتلقی آدم پس فرا گرفت آدم یعنی فرا گرفتن و قبول کردن من ربه از پروردگار خود کلمات سخنان بابرکت
که آن نامهای آل عباست و چون وقت قبول در رسید جبرئیل علیه السلام گفت ای آدم علیه السلام آن
نامها که بر ساق عرش نوشته دیده بودی فراموش کردی چون این بشنید دست برداشت و بتوسط ایشان
الحاحات شده گفت یا رب بحق محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه مرا قبول کن فتاب
علیه پس بازگشت حق تعالی بقبول توبه او یعنی توبه او را بپذیرفت انه هو التواب بدرستی که خدای تعالی اوست
رجوع کننده بقبول توبه الرحیم بسیار بخشاینده و مهربان بر بندگان خود و حسن و قتاده و عکرمه و سعید بن جبیر گفته
که کلمات اینست ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین و صحیح آنست که حق تعالی
[illegible] قبول توبه فرمود و معاذی و شافعی و ابو عمرو بن هشام که از علمای اهل سنت اند
نقل کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که آدم علیه السلام نام من و علی و فاطمه و حسن و حسین خواند
حق تعالی توبه او قبول گردید اند که توبه انبیا و ائمه هدی علیهم السلام عبارتست از عزم ترک مندوب
شدن از ترک اولی است و توبه غیر ایشان عزم است بر ترک فعل حرام و مشتمل اند از آن باز معصیت و چون
وسوسه شیطان زیادتی مشقت است در ادای طاعت و آن موجب بسیاری ثواب است و عبادت [illegible]
حق تعالی ابلیس را نیز بر زمین فرستاد با آدم و فرمود قلنا اهبطوا گفتیم ما که فرود آئید از بهشت یا از طبقات
آسمان منها جمیعا همه شما بر زمین فاما یاتینکم پس اگر بیاید شما را خطاب با آدم و حوا و ذریت ایشان که در صلب ایشان
بودند یعنی ای مردمان اگر بیاید شما را منی از جانب من هدی دلالت و بیانی که آن فرستادن پیغمبرانست
کتابها فمن تبع پس کسی که پیروی کند هدای دلالت و بیان مرا که پیغمبران و کتابهاست فلا خوف پس هیچ ترسی
نیست علیهم بر ایشان از فرود آمدن عقوبت و عذاب در دنیا و آخرت و لا هم یحزنون و نه ایشان اندوهناک
شوند از فوت آنچه مقصود و مطلوب ایشانست زیرا که بمرادات خود خواهند رسید در هر دو سرا و ثواب آن

کمال خواهد یافت و بعد از ذکر اهل ایمان و بیان احوال ایشان و دوباره کفار میفرماید والذین کفروا و آنکسانی که کافر
شدند و پوشیدند حق را و کذبوا بآیاتنا و بدروغ نسبت داشتند دلیلهای خدای را و تکذیب کردند پیغمبران
کان و کتابهای مرا اولئک آنگروه اصحاب النار اهل آتش دوزخند هم فیها ایشان در آتش خالدون
جاوید مانندگانند بعد از آن خطاب بیهودان کرده و یکی از ایشان را یاد کردن یعنی که او سبحانه بتفضیل خود بر ایشان
از انواع نعمت و وفا کردن بعهدهای او سبحانه که آن پیروی حضرت و نظر کردن بمعجزات خاتم الانبیا
بعد از آنکه باو نازل شده ایمان آورند پس میفرماید که یا بنی اسرائیل ای فرزندان یعقوب مراد ازیهود
مر ایشان از نسل یعقوب اذکروا نعمتی یاد کنید نعمتهای مرا التی آن نعمتهایی که بمحض فضل و کرم خود
انعمت علیکم انعام کردم بر شما مراد و بیان کردن نعمت کما آنست و در آن شکر گذاری آن کردن و آن نعمت
دولت و بسیاری اموال و فرزندان و نعمت و جمعیت مراد از نعمت آنست که بپدران ایشان داده بوده اند
نجات آنها بود از فرعون و غرق شدن و عفو کردن آنها از گوساله پرستیدن بعد از توبه کردن یا مراد نعمت
دریافتن خاتم الانبیاست صلی الله علیه و آله و سلم یعنی شکر جمیع نعمتها کنید و یا شکر نعمت پدران خود کنید یا شکر فتح
میکنید و با نعمت وجود با وجود حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم شکری پیدا و اوفوا بعهدی و وفا کنید بعهدی که
در شان پیغمبر آخر الزمان بشما در توریت حق تعالی آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم یعنی و وفا کنید با من
آوردن بحضرت من و تصدیق کنید محمد صلی الله علیه و آله و سلم اوف بعهدکم تا وفا کنم بعهد شما که نیکوئی ثواب
[illegible] و فاداری آن کردن و ایای فارهبون و از من بترسید و بشکستن این عهد و وفا کردن آن و آمنوا بما انزلت
و بگروید بآنچه فرو فرستاده ام از قرآن مصدقا در حالتی که قرآن تصدیق کرده است لما معکم مر آنچه را که با شما
یعنی توریت که موافق آنست در توحید و وعد و وعید و بعث رسول صلی الله علیه و آله و سلم و قصص پیغمبران
و امر بعبادت و عبادت و عدل در میان بندگان و نهی از معصیت و فحش و لا تکونوا و مباشید اول
کافر به اول گروهی کافر و منکران قرآن یعنی واجبست بر شما که اول کسی بوده باشید که ایمان آورده باشید بآن
زیرا که شما نظر در معجزات آن میکنید و علم دارید پیش از نزول آن و مردمان از فرقه شما امید بنزول آن
و لا تشتروا بآیاتی و بدل مکنید بآیتهای کتاب من که توریت است ثمنا قلیلا بهای اندک مراد علمای یهود است چون
کعب بن اشرف و امثال او که هدیه و تحفه از یهود میگرفتند آیات توریت را تغییر میدادند و صفت پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم که در آنجا بود تغییر داده اند و از ابو جعفر صلوات الله علیه منقولست که مراد علمای بنی اسرائیل اند
حیی بن اخطب و کعب بن اشرف که هر سال گندم و جو و میوه ها از قوم خود میگرفتند و از ایشان مانع می
آمدند [illegible] ترسیدند که اگر تابع رسول صلی الله علیه و آله و سلم شوند از قوم خود محروم شوند و [illegible]

بر کفر خود مغرور شده بودند با آنکه میدانستند حقیقت محمد صلی الله علیه وآله وسلم حق تعالی فرموده که آیات
کلام مرا بر سوم و هدیه بدل مکنید وایای فاتقون و از من بترسید در بدل کتمان آن بطعام دنیای فانی ولا
تلبسوا الحق و آمیخته مسازید سخن حق را که در انجیل و توریت است از صفات محمد صلی الله علیه وآله وسلم بالباطل
بسخن ناحق که خود اختراع میکنید بدستهای خود در توریت مینویسید تا مشتبه گردد میان حق و باطل فرق
نتوان کرد وتکتموا الحق و می پوشید حق را که صفت مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم است وانتم تعلمون و حال آنکه شما میدانید
که این آن پیغمبر است که در توریت وعده آن داده شده است و بعد از منع ایشان ازین عمل قبیح ایشان را بکمال
ایمان امر میفرماید واقیموا الصلوة و بپای دارید نماز اهل اسلام را که توجه که ایشان میکنند و آتوا الزکوة
و بدهید زکوة مال را بطریق مسلمانان وارکعوا مع الراکعین و رکوع کنید با رکوع کنندگان یعنی با جماعت مسلمانان
و تخصیص رکوع بذکر جهت آنست که در نماز یهودان رکوع نیست پس بسبیل توبیخ و سرزنش میفرماید اتأمرون
الناس آیا میفرمایید مردمان را بالبر به نیکویی وتنسون انفسکم و فراموش میکنید یعنی ترک میکنید نفسهای خود را
وانتم تتلون الکتاب و حال آنکه شما میخوانید توریت را که در صفت پیغمبر است صلی الله علیه وآله وسلم وعید بر عناد
و ترک نیکویی و مخالفت قول بعمل افلا تعقلون آیا عقل خود را کار نمیفرمایید در قبح فعل خود تا باز ایستید از آن
در شان بعضی از علمای یهود مدینه است که یاران خود را ترغیب میکردند به اسلام و انقیاد احکام شرع محمدی
صلی الله علیه وآله وسلم و خود قبول اسلام نمیکردند و از انس روایت است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم
فرمود که در شب معراج بر جمعی گذشتم که لبهای ایشان را مقراض میبریدند بجبرئیل علیه السلام گفتم اینها کیستند
گفت واعظانند که مردم را امر بنیکویی میفرمودند و خود ترک آن میکردند چون حق تعالی کفار را از کفر و عناد
نهی کرد و در عقب آن ایشان را بطاعت امر فرموده وجه که واستعینوا و یاری خواهید در مهمات خود بالصبر
بشکیبایی کردن بر مشقت وطاعت [illegible] علیهم السلام منقولست بعضی از علمای مشهور مراد از صبر
روزه داشتن [illegible] یعنی استعانت نمایید بر مقاصد دنیوی و اخروی خود بروزه
داشتن والصلوة و بنماز گذاردن [illegible] آن رکن اعظم اسلام شما را مرادات و مقصودات دنیا
و آخرت سازد وانها و بدرستیکه استعانت بصبر و صلوة لکبیرة هرآینه دشوار است [illegible] اکثر بر آنند که ضمیر
راجع بصلوة است یعنی نماز دشوار است بر همه کس الا علی الخاشعین مگر بر خاشعان و فروتنان [illegible] حق
تعالی آرام یافتگان بر طاعت و انها [illegible] نقل است که مومنان چون [illegible] اندر رسیدن
ثواب طاعت [illegible] نماز [illegible] عبادت بر ایشان دشوار نمینماید [illegible]
میفرماید الذین یعنی از مومنان [illegible] یظنون [illegible] یعنی یقین [illegible] در کلام اطلاق

تا آن بسیار است یعنی که یقین میدانند انهم آنکه ایشان ملاقوا ربهم رسیدگانند بوعده پروردگار خود وانهم
و آنکه ایشان الیه بسوی رحمت پروردگار خود یا پاداش عبادت خود راجعون بازگردانندگانند بعد از آنکه
[illegible] بنی اسرائیل را بیاد کردن نعمت امر میفرماید و میگوید یا بنی اسرائیل ای فرزندان یعقوب
اذکروا نعمتی التی یاد کنید نعمتهای مرا که انعمت علیکم انعام کرده ام بر شما وانی فضلتکم و آنکه من شما را
تفضیل کردم [illegible] علی العالمین بر عالمیان که در روزگار ایشان بودند و آن در عهد موسی علیه السلام
بود که حق تعالی ایشان را بجهت علم و ایمان و عمل صالح برگزید و اکرام داشت و بعضی را پیغمبر و پادشاه [illegible]
و اولاد ایشان [illegible] بکفر [illegible] مشغول شدند پس [illegible] ایشان
میفرماید واتقوا یوما و بترسید از حساب و از عذاب آخرت که در آن روز لاتجزی گذارده نکند یعنی ادای حق
گذارده نتواند نمود نفس هیچ نفس مومن عن نفس از نفس کافر شیئا اندک چیزی را از حقوق مردمان که در
او بوده باشد [illegible] هیچ شخصی از هیچ کس چیزی یا عذاب را ولا یقبل منها شفاعة و پذیرفته نشود از آن نفس
ولا یؤخذ منها عدل و گرفته نشود از آن نفس کافر فدایی [illegible]
خود بجهت رهایی یافتن از عذاب [illegible] ولا هم ینصرون و نه ایشان [illegible] یاری داده شوند یعنی [illegible]
عذاب [illegible] این آیه [illegible] قول [illegible]
[illegible] شفیعان ما باشند [illegible] مومنان درین حکم داخل نیستند زیرا که بحدیث متواتر ثابت شده که
[illegible] صلی الله علیه وآله وسلم فرموده که ذخیره کرده ام شفاعت خود را [illegible] روز قیامت اذن شفاعت [illegible]
شفاعت کنم [illegible]
[illegible] فرموده که کمترین مومنان در شفاعت [illegible]
خود شفاعت کند [illegible] واذ
نجیناکم [illegible] ای بنی اسرائیل [illegible] من آل فرعون [illegible] یسومونکم
[illegible] سوء العذاب [illegible] یذبحون ابناءکم [illegible] ویستحیون نساءکم
[illegible]
[illegible]
فرعون خوابی دیده بود [illegible]

شفاعة

فرعون در خواب دید که آتشی از طرف بیت المقدس شعله کشیده و خانهای قبطیان سوخت و بنی اسرائیل را ضرری نرسانید
و فرعون از این خواب هراسان گشت کاهنان را جمع کرد و خواب را بر ایشان عرض کرد ایشان گفتند پسری از بنی
اسرائیل متولد شود که هلاک تو بر دست او باشد فرعون قابلها را بر زنان حامله موکل کرد تا هر پسری که متولد شود بکشند
وفي ذلكم و در کشتن پسران و خدمت فرمودن دختران شما و امر کردن همه شما را بکارهای سخت بلاء محنتی و
آزمایشی بود شما را من ربكم از پروردگار شما عظيم بزرگ و نهایت آورده اند که فرعون عمران را [illegible] شبها نزد
خود بردی بجهت خوف آنکه مبادا با زن خود خلوت کند و از وی پسری متولد شود شبی فرعون در کوشک خود خسپیده بود
زن عمران نزد او حاضر شد عمران متعجب شد و گفت چگونه آمدی با آنکه درها بسته بود و پاسبانها [illegible] گفت من
خود اینجا نیامده ام عمران دانست که از جانب حق تعالی است پس آن شب با او صحبت کرد و نطفه در رحم وی قرار گرفت
او را آورده بود او را باز در خانه خود برد چون حامله شد حق تعالی او را از نظر قابلان پوشیده داشت تا موسی علیه السلام
متولد شد کاشفان آمده اند تا تفحص این معنی کنند مادر موسی بترسید از بیم حضرت موسی را در تنور نهاده و سر تنور را پوشید
دیگر گفت و خواهر او که خاله موسی بود از این معنی بیخبر بود آتش را در تنور نهاد که نان بپزد و چون زبانه آتش [illegible]
کسان فرعون در رسیدند همه جا تجسس کردند مادر موسی را بدست آورده اند و اثری از پسر نیافتند و در تنور نگاه کردند آتش
عظیم از آن بیرون می آمد چون بعد از تفحص هیچ اثری نیافتند فرعون را خبر کردند که غلط بعرض رسانیده اند فرعون خیال
شد چون مادر موسی بسر تنور آمد و زبانه آتش را دید که شعله میکشد آتش در نهادش افتاد و چون در تنور نگریست
دید که موسی علیه السلام در تنور با آتش بازی میکند و آتش که [illegible] این سر [illegible] پیش [illegible]
او میکرد و بیان این حکایت در موضع خود مذکور شود ان شاء الله تعالی بعد از آن نعمت دیگر را یاد ایشان میآورد
که واذ فرقنا بكم البحر یاد کنید این اثر که چون بشکافتیم برای شما دریای قلزم را وقتی که از فرعون میگریختید و پیش
شما بود و لشکر دشمن از عقب شما می آمد فانجيناكم پس رهانیدیم شما را از شر ایشان واغرقنا و در آب غرق کردیم
آل فرعون فرعون و کسان او را وانتم تنظرون و حال آنکه شما می نگریستید بدریا که چگونه شکافته شود یا فرعونیان
نگاه میکردید که چگونه غرق میشوند یا نظر میکردید آمدن آب دریا بر سر ایشان که دریا [illegible]
و انشای آیات مذکور خواهد گشت واذ واعدنا موسى و نیز یاد کنید وقتی که وعده دادیم موسی را از برای دادن کتاب
توریت اربعين ليلة چهل شبانه روز یعنی گفتیم که بعد از انقضای مدت سی روز تمامی ذی القعده بوده و ده روز [illegible]
توریت را بتو میدهیم پس موسی [illegible] با بعضی از خواص خود متوجه کوه طور شد حق تعالی توریت را داد ثم اتخذتم العجل
بعد از آن فرا گرفتید گوساله را بخدائی من بعده از پس رفتن موسی علیه السلام بطور وانتم ظالمون و شما ستمکاران
بودید بجهت شرک آوردن و یا از جهت آنکه [illegible] ثم عفونا عنكم پس عفو کردیم

گذرانیدیم از شما بعد از توبه شما هلاک کردیم شما را من بعد ذلك بعد از گوساله پرستیدن شما لعلكم تشكرون
شاید که شما شکر کنید خدای را بر نعمت عفو یعنی باراده آنکه شکر نعمت عفو بجا آرید و بعبادت او مشغول شوید
بیان نعمت دیگر میکند بر ایشان و میگوید واذ آتينا موسى و یاد کنید آنرا نیز که دادیم موسی را الكتاب والفرقان
کتاب توریت و حجتی و دلیلی جدا کننده میان حق و باطل و آن معجزات او بود لعلكم تهتدون شاید که شما راه
راست یابید یعنی باراده آنکه شما هدایت یابید بر توریت و تفکر در معجزات [illegible] که مراد بکتاب و فرقان
توریت است چه توریت هم کتابست و هم حجتی جدا کننده میان حق و باطل واذ قال موسى و نیز یاد کنید وقتی که
گفت موسی بعد از فرا گرفتن توریت و بازگشتن از طور لقومه مر گروه خود را یعنی آنها که بگوساله پرستیدن
مشغول بودند يا قوم که ای گروه من انكم ظلمتم انفسكم بدرستی که شما ستم کرده اید بر نفسهای خود باتخاذكم العجل
بفرا گرفتن گوساله را بخدائی فتوبوا پس باز گردید و توبه کنید ازین عمل قبیح و رجوع نمائید الى بارئكم
بسوی پروردگار خود که تربیت از نقص و عیب و آفرید [illegible] و از تفاوت [illegible] خلق کرد
من تفاوت فاقتلوا انفسكم پس بکشید نفسهای خود را یعنی یکدیگر را بکشید تا قبول توبه شما [illegible] ذلكم آن
کشتن شما خير لكم بهترست مر شما را عند بارئكم نزد آفریدگار شما [illegible]
و سبب رسیدن شما بنجات جاودانی [illegible] آورده اند که [illegible] بنی اسرائیل [illegible] موسی علیه السلام
[illegible] کفن پوشیدند [illegible] هارون علیه السلام [illegible]
[illegible] موسی علیه السلام بودند [illegible]
شد حق تعالی [illegible]
باز [illegible]
شدند [illegible] موسی و هارون [illegible]
نالیدند [illegible] حق تعالی [illegible]
[illegible] شهید [illegible]
خدای تعالی [illegible] فتاب عليكم پس رجوع کرد خدای بر شما بمغفرت و قبول توبه انه هو التواب که او بسیار باز گردنده است بعفو
بمغفرت الرحيم بسیار مهربان [illegible] آورده اند که چون بنی اسرائیل بعد از قتل [illegible]
حق تعالی موسی علیه السلام را خطاب کرد که بار دیگر بمناجات آی [illegible] از بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] گوساله [illegible] شنیدن کلام من مشرف شوند موسی علیه السلام [illegible]
از بزرگان بنی اسرائیل [illegible] آورد [illegible] مناجات [illegible]

میان او و هفتاد کس شمع ایشان بیرون حجاب کردند حق تعالی با موسی سخن گفت با مر و نهی و وعظ و نصیحت و ایشان
آن را میشنیدند بعد از آن که ایشان را گوید منم خدایی که جز من خدایی نیست خداوند زمین [illegible] و شما را از زمین مصر
بیرون آورده ام مرا پرستید و غیر مرا در پرستش شریک مسازید و چون موسی چون موسی علیه السلام از
مناجات فارغ شد و از حجاب زایل گشت با ایشان گفت که کلام خدا را شنیدید باز گفتند آوازی شنیدیم
اما ندانیم که گوینده آن خدا بود یا شیطان که تا خدا را معاینه نبینیم باور نکنیم که کلام حضرت اوست چون این سخن گفتند
که آتشی از آسمان بیامد و همه را بسوخت کما قال الله تعالی **واذ قلتم** و یاد کنید آن را که گفتند هفتاد تن از بزرگان
شما که با موسی علیه السلام بطور رفته بودند **یا موسی لن نؤمن لک** ای موسی باور نکنیم تو را که میگویی آنچه
که از پس حجاب شنیدیم سخن حضرت **حتی نری الله** تا وقتی که ببینیم به بصیرت به چشم خدا را **جهرة** دیدنی آشکار و [illegible]
فاخذتکم الصاعقة و فرو گرفت بزرگان شما را آتشی که از آسمان فرود آمد به جهت عناد و انکار و طلب محال **وانتم
تنظرون** و شما می‌نگریستید یعنی بزرگان شما نگاه میکردند آن آتش را که با ایشان آمد بود و گویند که آواز
مهیب صاعقه هلاک شدند حاصل که ایشان بعد از مردن کشیده و در آن جان افتاده بودند و موسی علیه السلام
بیهوش شد چون بهوش آمد متحیر و [illegible] بگریست و میگفت بار خدایا بنی اسرائیل [illegible] و چون [illegible] احوال
ایشان پرسند چه جواب دهم حق تعالی ایشان را زنده ساخت چنانکه میفرماید **ثم بعثناکم** پس زنده کردیم شما را
من بعد موتکم از پس مردن شما به صاعقه **لعلکم تشکرون** تا باشد که شما سپاس داری بکنید مر حق تعالی را و
زنده کردن همین جهت زندگی اهل نعمت تا بعد از زندگی به عبادت ما مشغول شوید [illegible] که در وقتی که [illegible]
بنی اسرائیل را گفت که بیت المقدس روید و با جبابره [illegible] جنگ کنید [illegible] ایشان را از این امتناع کردند
حق تعالی بر ایشان غضب کرده مدت چهل سال ایشان را در تیه که بیابانی بود هموار [illegible] فرسخ
بود سرگردان کرد ایشان را در [illegible] و در گرمای آن بیابان از تاب آفتاب [illegible] می‌نشستند و [illegible]
رحلت میکردند تا شب میرفتند چون نگاه میکردند در همان موضع میبودند که رحلت کرده بودند و چون
از تاب آفتاب بی‌تاب شدند مضطرب و زاری از موسی علیه السلام خواستند که از خدا تعالی درخواست کنند
که ایشان را سایه کرامت فرماید تا از حرارت آفتاب ایمن شوند حق تعالی ابری سفید و سبک [illegible]
خنک [illegible] بر سر ایشان برداشت و چون در بیابان استراحت کردند و گفتند ای مومنان [illegible]
آسایش یافتیم اما طعام نداریم تا آن [illegible] حق تعالی امر کرد [illegible] ترنجبین
و مرغ سلوی بر ایشان ببارید چنانکه میفرماید **وظللنا علیکم الغمام** و سایه ساختیم ابر را بر شما [illegible] از حرارت آفتاب
[illegible] **وانزلنا علیکم المن** و فرو فرستادیم بر شما در آن بیابان ترنجبین **والسلوی** و مرغ سماوی [illegible]

بود که از گنجشک بزرگتر از کبوتر خردتر و ترنجبین همچون برف از اول طلوع صبح تا برآمدن آفتاب ایشان [illegible]
دامنها [illegible] و شکمهای گرسنه و نفسهای خوش [illegible] ایشان
میریخت و فی الحال بریان شدی و لیکن رگ و استخوان نماندی پس گفتیم ایشان را **کلوا من طیبات ما رزقناکم**
از پاکیزه‌های آنچه روزی کردیم شما را و آن را برای فردا ذخیره منهید ایشان خلاف کرده نهادند [illegible]
شد **وما ظلمونا** و ستم نکردند بر ما [illegible] **ولکن کانوا انفسهم یظلمون** ولیکن بودند که [illegible] در نفسهای خود ستم
کردند یعنی به رزاقی خدا اعتماد نکردند و ذخیره آن میکردند ناسپاسی مینمودند [illegible]
و [illegible] متحیر و محروم میماندند پس ضرر ایشان جز نفسهای خویش راجع نشد و چون مدت چهل سال
که در آن بیابان متحیر و سرگردان بودند بسر آمد حکم الهی شد که در شهر مقدس درآیند چنانکه میفرماید **واذ قلنا**
و یاد آرید که چون گفتیم مر شما را **ادخلوا هذه القریة** در آیید در این ده یعنی بیت المقدس **فکلوا منها** پس بخورید از آن
ده یعنی میوه‌ها و طعامهای آن **حیث شئتم** هر جا که خواهید و هر چه آرزو کنید **رغدا** خوردنی بسیار و فراخ **وادخلوا
الباب** و در آیید در یکی از درهای این ده و آن را [illegible] **سجدا** در حالتی که سجده کنندگان باشید برای
شکرگزاری [illegible] سبحانه برای آنکه شما را از آن بیابان رهانید و از آن سرگردانی خلاص کرد [illegible]
وقولوا حطة و گویید بار خدایا درخواست ما از تو حطة است و این کلمه استغفار ایشان بود یعنی بگویید که [illegible]
نغفر لکم تا بیامرزیم ما شما را **خطایاکم** گناهان [illegible] سجده و دعا **وسنزید المحسنین** و زیاده [illegible]
کنیم [illegible] از ثواب ایشان **فبدل الذین** پس بدل کردند [illegible] آنها که **ظلموا** ستم کردند بر خود و کلمه استغفار
که بر آن مامور شده بودند **قولا غیر الذی قیل لهم** گفتی غیر آنچه گفته شده بود مر ایشان را یعنی حق تعالی فرموده بود
که بگویید حطة ایشان گفتند حنطة یعنی گندم [illegible] توبه و استغفار را بدل کردند به آنچه مطلوب ایشان
بود از نعمتهای دنیا و با وجود این چون ایشان را گفتند که از در تنگ در آیند [illegible]
و [illegible] **فانزلنا** پس فرو فرستادیم **علی
الذین ظلموا** بر آنها که ستم کردند [illegible] **رجزا** عذابی [illegible] **من السماء** از آسمان **بما کانوا
یفسقون** به سبب آنکه بودند که [illegible] هزار کس [illegible] پیران ایشان مردند
فرزندان ایشان باقی ماندند [illegible] بنی اسرائیل چون در تیه من و سلوی بخوردند و [illegible] تشنه شدند [illegible]
[illegible] حضرت موسی علیه السلام آمده [illegible] از موسی علیه السلام
طلب آب کردند کما قال الله تعالی **واذ استسقی موسی** و یاد کنید [illegible] که چون موسی علیه السلام [illegible] **لقومه**
برای گروه خود [illegible] تشنه شده بودند **فقلنا اضرب بعصاک الحجر** پس گفتیم [illegible]

خورد سنگ که از شعیب پیغمبر علیه السلام بود و از بهشت فرستاده بود و با آدم از زمین طور برده شده بود گویند که
آدم علیه السلام آنرا از بهشت آورده و بمیراث بشعیب علیه السلام رسید و شعیب آن عصا بموسی علیه السلام
داده بود و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام مذکور است که چون از موسی آب خواستند موسی علیه السلام دست
برداشت و گفت الهی بحق محمد سید الانبیا و علی سید الاوصیا و بحق فاطمه سیدة النسا و بحق الحسن سید الاولیا
و بحق الحسین افضل الشهدا و بحق عترتهم و خلفائهم الاولیا که آب ده این بندگان تشنه را حق تعالی فرمود
که ای موسی عصا بر سنگ بزن چون موسی علیه السلام عصا بر سنگ زد فانفجرت پس بشکافته شد و روان گشت
از آن سنگ منه اثنتا عشرة عینا دوازده چشمه بعدد دوازده سبط بنی اسرائیل قد علم بدرستی که دانستند کل
اناس هر یک از مردمان یعنی هر سبطی از دوازده سبط مشربهم آب خوردن خود یعنی چشمه معین خود را که از آن آب
آشامند و از ابو بکر وراق روایتست که آن سنگی بود سیاه و دوازده چشمه آب عذب بیرون آمدی چون
از آن مستغنی شدندی دیگر باره عصا بر وی زدی منقطع گشتی و هر روز شش صد هزار مرد از آن آب دادی غیر حیوانات
پایان که هر عددی از آن دوازده مخصوص سبطی بود از دوازده سبط و گفتیم ایشانرا کلوا واشربوا بخورید و بیاشامید
من رزق الله از آنچه روزی کرد خدای تعالی بی رنج و تعب شما را یعنی بخورید از من و سلوی و بیاشامید از آن چشمها
ولا تعثوا و از حد در مگذرید فی الارض در زمین مفسدین در حالتی که تباه کاران باشید آورده اند که حق تعالی چون من
و سلوی و آب چشمه بر بنی اسرائیل کرامت فرمود ایشان ناسپاسی کردند و طلب خضریات ...
واذ قلتم یا موسی یاد کنید چون گفتید که ای موسی لن نصبر هرگز صبر نتوانیم کرد علی طعام واحد بر یک طعام
یعنی بر یک طعام که من و سلوی است اگرچه دو طعام بود اما هر روز اورا همی خوردیم و سیر گشته ایم فادع لنا ربک
یعنی بخواه برای ما از پروردگار خود یخرج لنا تا بیرون آورد و موجود سازد برای ما مما تنبت الارض یعنی از آنچه
که برویاند زمین ... من بقلها از ترهای و سبزیهای وقثائها از خیار
و بادرنگ وفومها و از سیر آن وعدسها و از عدس و بصلها و از پیاز آن چون از موسی این خواستند قال گفت موسی
علیه السلام با حق تعالی ... از روی تعجب و انکار که اتستبدلون الذی آیا بدل میکنید آن چیزی را
که هو ادنی او فروتر و زبون ترست بالذی با آن چیزی که هو خیر آن بهتر و نکوترست چون از تخصیص
گوشت مرغ کردند لذت و نفع ... بسی بهترست از تره ها و چون ادنی را بر اعلی اختیار کردند اهبطوا مصرا
فرود روید از این بیابان در شهری از شهرهای ... فان لکم پس بدرستی که
شهر ... ما سألتم آنچه خواستید ... وضربت و زده شد علیهم الذلة ... وباءوا بغضب من الله از این
... المسکنة و درویشی ... حاجت ...

بجهت ترس آنکه مبادا جزیه بر ایشان فرو رسانند وباءوا و بازگشتند بغضب من الله بخشمی از خدای تعالی
یعنی سزاوار خشم خدا شدند ذلک آن خواری و درویشی و خشم خدای مر ایشانرا بانهم بسبب آن بود که
ایشان کانوا یکفرون بودند که کافر میشدند بآیات الله با آیتهای خدای تعالی یعنی معجزاتی که موسی علیه السلام
عطا کرده بود یا با آیات توریت که مشتمل بر نعت پیغمبر بود ویقتلون النبیین و میکشتند پیغمبران را چون زکریا و یحیی
و شعیب و غیر ایشان از انبیا بغیر الحق بناحق و ناروا یعنی با آنکه میدانستند که چیزی که موجب قتل باشد
از انبیا صادر نشده بود انهارا میکشتند بلکه باعث قتل ایشان حب ریاست دنیا بود ذلک آن کشتن و کافر شدن
و غیر آن بما عصوا بسبب آن بود که عاصی شدند در فرمان خدای وکانوا یعتدون و بودند که از حد در میگذشتند
از احکام خدای تعالی تعدی میکردند بر وجهی که در خبر آمده که در یک بامداد هفتاد پیغمبر را کشتند و در یک شام دیگر
در بازار ... ابو هریره از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده که یهودان بعد از موسی
... و بعد از عیسی علیه السلام ... سال بعد از آن
... ان الذین آمنوا بدرستی که آنانکه ... نفاق اظهار اسلام کردند یعنی بمجرد زبان اقرار کردند با یمان
والذین هادوا و آنانکه یهود شدند والنصاری و گروه نصاری و گروه ترسایان والصابئین و آنانکه از دین کفر
بدین دیگر از ادیان گذار کردند ... بچیزی فرا گرفته اند یا بدین وجه که ملائکه را می پرستند
... در نماز روی بکعبه می آرند ایشان ستاره پرستند ... من آمن بالله
هر کدام گرویدند بخدای یعنی باخلاص تمام بخدای و صفات سلبی و ثبوتی او تصدیق کردند و بنبوت محمد صلی الله علیه و آله
وسلم اقرار نمودند با عتقاد والیوم الآخر و گرویدند بروز بازپسین که قیامت و متعلقات آن وعمل صالحا و کردند کارهای
شایسته فلهم اجرهم پس مر ایشانراست مزد ایمان و عمل صالح عند ربهم نزد پروردگار ایشان ولا خوف علیهم
و ترسی نباشد بر ایشان از عذاب ولا هم یحزنون و نه ایشان اندوهگین باشند ... از بنی اسرائیل
خطاب ... واذ اخذنا و یاد کنید آنرا که فرا گرفتیم از شما میثاقکم پیمان شما را بمتابعت موسی علیه السلام
و عمل باحکام توریت که از جمله آن ... محمد صلی الله علیه و آله وسلم ... پیغمبران ... ایشان
بگروید ... ورفعنا فوقکم الطور و بر داشتیم بر زبر شما کوه را ...
... سبب آن بود که بنی اسرائیل ... نزول توریت ... آغاز کردند و احکام را قبول نکردند
حق تعالی بجبرئیل امر کرد تا کوهی از کوههای فلسطین بمقدار لشکرگاه ایشان بطول و عرض بکند
و بر بالای ایشان بداشت بمقدار قامت مردی و در پیش ایشان آتشی افروخته و در عقب ایشان دریا ...
پدید آمد چون ... بتضرع و ابتهال ... روی بر زمین نهادند ...

چشم بکوه بنگرید از ترس آنکه مبادا بر سر ایشان فرود آمد و از بیچارگی سجده ایشان بر یک نیمه روی
ایشان لازم بود انجال خذوا ما آتیناکم فرا گیرید آنچه دادیم شما را از احکام شرع بقوة بجدی تمام و جهدی قوی
که هیچ سستی در آن راه نیابد واذکروا و یاد کنید و فرا گوش کنید و پیوسته یاد کنید و تفکر نمایید ما فیه آنچه در وی است
از ثواب و عقاب و عمل بمضمون آن کنید لعلکم تتقون تا باشد که شما پرهیز کنید از ناشایستگیها که موجب
ثم تولیتم پس روی بگردانیدید من بعد ذلک از پس فرا گرفتن قبول کردن بر جه تمام فلولا فضل الله علیکم
فضل و بخشایش خدا بودی بر شما ورحمته و بخشش او است شما را توفیق دادن شما را بتوبه و بابوجود محمد
علیه الصلوة والسلام که شما را بحق دعوت کرده راه راست نمود لکنتم من الخاسرین هر آینه میبودید از گمراهان زیانکاران
و دانا داو زیرکان و نیز خطاب با ایشان کرده میفرماید ولقد علمتم بدرستی که یک دانسته اید الذین آن گروه که اعتدوا
منکم از صد فرمان در گذشتند از قوم شما در شهر ایله فی السبت در حکم روز شنبه که منع کرده بودیم که در آن روز
صید ماهی کنید و از صبح تا شام عادت کنند و ایشان در آن روز بحیله ماهی میگرفتند چنانکه در روزت
روز شنبه همه ماهیان دریا بموضع جمع میشدند و سر از آب بیرون میکردند و در امین بودند از آنکه کسی
بایشان تعرض رساند مدت متمادی بود که در این روز کسی قرا ایشان میشد و ایشان زاد
در آنجا جمع میشدند و چون روز بآخر میرسید همه میرفتند و کسی از ایشان اثری نمیدید تا شنبه دیگر بهجال
بایشان شان آمده حیله کردند بازین وجه که در حوالی آن دریا حوضها کنده نهادند و ... آب
میکشاندند و روز شنبه آن حوضها پر از ماهی میشد و ایشان در آخر روز آب را میبستند اما ماهیان
دار روز یکشنبه آنها را صید میکردند و میگفتند که ما روز شنبه صید نکردیم ماهی مشغول شدیم
ایشان منع میکردند از این باز نمی ایستادند تا آنکه داود علیه السلام بر ایشان دعا کرد حق تعالی ایشان را بصورت بوزینه
مسخ فرمود کما قال الله فقلنا لهم پس گفتیم مر ایشان را کونوا قردة باشید بصورت بوزینگان خاسئین
رانده شدگان و خوار گشتگان فجعلناها پس گردانیدیم مسخه و عقوبت ایشان را نکالا عبرتی و عقوبتی
لما بین یدیها مر آنها را که پیش از ایشان پیدا شوند چه مسخ شدن ایشان مذکور بود در کتب پیشینیان
و قصه ایشان مشهور در میان پیشینیان وما خلفها و آنچه مراد از این جهان مردمان ایشان بودند یعنی عبرتی
برای مردمان زمان ایشان و ما خلفها و برای کسانی که بعد از ایشان بودند وموعظة للمتقین و پندی
برای پرهیزگاران از قوم ایشان یا برای هر که پرهیز دارد از این نوع معصیت واذ قال موسی
و نیز یاد کنید وقتی که گفت موسی علیه السلام لقومه مر گروه خود را وقتی که در میان خود کشته
بودند عامل ... نام و نخواستند که قاتل او معلوم گردد ان الله یأمرکم بدرستی که خدا تعالی میفرماید شما را ان تذبحوا

که بکشید بقرة گاوی را قالوا گفتند قوم موسی علیه السلام اتتخذنا هزوا آیا فرا میگیری ما را هزوا اهل سخریه یعنی با ما
مسخرگی میکنی چه ما از تو میپرسیم که قاتل که کشته است و تو میگوئی که گاوی بکشید قال اعوذ بالله گفت موسی که پناه میبرم
بخدا ان اکون من الجاهلین از آنکه باشم از نادانان زیرا که سخریه در مثل این حال محض نادانی است و چون ایشان
جد موسی علیه السلام دانستند قالوا ادع لنا گفتند بخوان یعنی سوال کن از برای ما ربک پروردگار خود را یبین
لنا تا بیان کند برای ما که ما هی چیست آن گاو یعنی چه صفت دارد قال گفت موسی علیه السلام انه یقول
بدرستی که میگوید خدای انها بقرة بدرستی که آن گاویست لا فارض نه پیر و از کار افتاده و لا بکر و نه دوشیزه اول
جوانی و بار نارسیده بلکه کار دیده عوان بین ذلک واسطه میان پیری و جوانی فافعلوا ما تؤمرون
پس بکنید آنچه فرموده میشود شما را قالوا گفتند بار دیگر ادع لنا ربک بخوان برای ما پروردگار خود را یبین لنا تا آشکار
کرده اند برای ما ما لونها چیست رنگ آن گاو قال انه یقول گفت موسی علیه السلام بدرستی که خدا میگوید انها
بقرة صفراء آن گاویست زرد فاقع لونها در غایت زردی رنگ او تسر الناظرین آنگاه شاد میکند بینندگان را
سبب زردی رنگ خود و نظر کنندگان را بوی قالوا ادع لنا دیگر بار گفتند بخوان از بهر ما ربک خداوند خود را یبین
تا آشکار کند برای ما ما هی که آن چه گاویست کارکننده است یا در صحرا چرنده و بعد از آن جهت اعتذار گفتند
سوال کردند که ان البقر بدرستی که گاوان تشابه علینا مشابه شده اند بر ما چه میانه سال زرد رنگ بسیار
وانا و بدرستی که ما ان شاء الله اگر خواهد خدا تعالی لمهتدون هر آینه از جمله راه یافتگان باشیم بدان گاو و بایشان گفته
ما نقیل از آنحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که اگر بنی اسرائیل لفظ ان شاء الله نگفتندی
هرگز آن گاو را نیافتندی و چون ایشان طلب تعیین آن گاو کردند ... قال گفت
علیه السلام بایشان که انه یقول بدرستی که حق تعالی میفرماید انها بقرة بتحقیق که آن گاویست لا ذلول
نه رام گشته و نرم شده که حکم زراعت کنند تثیر الارض بشوراند و بر گردانند زمین را ولا تسقی الحرث و نه
آب دهد کشت را مسلمة درست اندام از همه کارها ... لا شیة فیها نیست هیچ رنگی
که مخالف رنگ باشد ... در وی که شاخ آن زردست قالوا الآن گفتند اکنون که این صفتها
کرده ... جئت بالحق آوردی راستی را یعنی تمام صفت را روشن بازگفتی
برای ما پس تفحص آن گاو کردند ... یافتند پرهیزکاری ... صالح ...
داشت ... مشغول بودی ... آن گاو ... قیمت ...
اسرائیل در بها افزودند از فروختن ابا مینمود ...
مادر ... کار بجای رسید که ... آن گاو ...

کرد مادر رخصت داد از سیدی منقولست که وزن زر بیاورد و داد و بمقابل آن کاو بود الفضه گفت بیامن مهر کاو
آن جوان واطاعت مادر بهای آن کاو بان قیمت بسبب آن از بنی اسرائیل فروخت فذبحوها پس کشتند آنرا
و نکته دیگر در ذبح کاو آن بود که تا هر کس که گوساله پرستان بود بداند که کاوی اینچنین در نهایت حسن و لطافت
جمال و کمال قابل ذبح است پس کاوهای دیگر بطریق اولی که سزاوار کشتن باشند نه پرستیدن وما کادوا
یفعلون و نزدیک نبود که بکنند انکار را یعنی نخواستند که آنرا بخرند و بکشند بجهت گرانی بهای آن یا از جهت
آن چاره آن نداشتند که آنرا بکشند پس خطاب بنی اسرائیل کرده میفرماید و اذ قتلتم نفسا و یاد کنید چون کشتید
کسی عامیل بود فادارأتم فیها پس اختلاف و نزاع کردید بر آن مقتول یعنی در آنکه او را که کشته هر یک از شما آنرا
بکردن دیگری انداختید والله مخرج و خدای بیرون آورنده است و ظاهر سازنده است ما کنتم تکتمون آنچه بودید که پنهان
شما که پوشیده آنرا از قتل بناحق فقلنا اضربوه پس گفتیم ما که بزنید شما آن کشته را ببعضها بپاره آن کاو که
یا دم آن بود یا زبان یا گوشش و چون بروی زدند زنده شده و خون از گردن او میریخت و نام کشنده
خود گفت و آن دو برادر زاده بودند که بواسطه مال او را بصحرا برده و بقتل رسانیده بودند و بانتقام مقتول بودند و در
تقدیر چون نام کشنده بگفت فی الحال بیفتاد و بمرد کذلک همچنان که مرده را زنده گردانید یحیی الله الموتی زنده
گرداند خدای همه مردگان را در روز قیامت و یریکم و مینماید شما را آیاته و نشانهای قدرت خود را از زنده
گردانیدن مردگان لعلکم تا باشد که شما یعنی با اراده آنکه تعقلون فکر کنید و دریابید این که کسی که قدرت دارد بر زنده
کردن یک نفس مرده بر انگیختن همه نفوس قادر خواهد بود و دیگر این قصه دلالت بر صدق پیغمبر صلی
الله علیه و آله وسلم بحضرت نامکه نخوانده بود و بنی اسرائیل این قصه خبر داد و ایشان میدانستند که دانستن این
نقل ممکن نیست مگر کسی را که کتابهای پیشینیان خوانده باشد و این طریق وحی بوده است و بود ایشان بجهت عناد
تصدیق او نکردند پس حق تعالی در عقب آن بیان اطفال ایشان میفرماید و میگوید ثم قست پس از آن سخت شد
قلوبکم دلهای شما من بعد ذلک از پس زنده شدن آن کشته و با معاینه دیدن شما معجزات که مذکور شد فهی
کالحجارة پس آن دلها که با شما است مانند سنگ است در سختی و درشتی او اشد قسوة یا سختتر است از سنگ
از روی سختی یعنی غلظت مثل سنگ باز آید بران مراد آنکه هر که حال دلهای شما دانست ایشانرا تشبیه میکند
بسنگ یا بانکه سختی آن زیاده از سنگ باشد پس در بیان غلظت دلهای ایشان میفرماید که وان من الحجارة
و بدرستی که بعضی از سنگها لما هر آینه آن چیزیست که یتفجر منه الانهار آن سنگی است که روان میشوند
از آن جوهای بزرگ وان منها و بدرستی که بعضی دیگر از آن سنگها لما یشقق هر آینه آن چیزیست که میشکافد فیخرج
منه الماء پس بیرون می آید از آن آب خرد وان منها و بدرستی که بعضی دیگر از آن لما یهبط هر آینه آن چیزیست که فرود آید از بلندی

برزمین من خشیة الله از ترس خدای تعالی چون سنگها متاثر میشوند بر وجه امتثال حکم الهی بشکافته میکردد و آب از آن
روان میشود و بعضی از اعلی از بالا به پایین می افتد و دل شما اصلا متاثر نمیکردد و از امر خدای گردن نمی نهید پس
سختتر باشد از سنگ خاره وما الله بغافل عما تعملون و نیست خدای بیخبر از آنکه میکنید و امانت نهاد آن و شما را
بجهت آن عذاب گرفتار خواهد کرد و بعد از آن بجهت قطع طمع کردن از ایمان این نوع یهود با خطاب اهل
ایمان میکند و میگوید بر وجه انکار که افتطمعون آیا طمع میدارید ان یؤمنوا لکم آنکه تصدیق کنند یهود ان شما را
در آنچه میگوئید از نعت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و دعوت ایشان بدین اسلام وقد کان و حال آنکه
بودند فریق منهم گروهی از ایشان یعنی از آن هفتاد کس که با موسی بطور رفته بودند یسمعون کلام الله میشنیدند سخن
خدا را بر کوه طور ثم یحرفونه پس میگردانیدند آن سخن را من بعد ما عقلوه پس از آنکه دانسته بودند و دریافته حقیقت
آن را بدون شک و شبهه چون بمیان قوم خود آمدند گفتند ما سخن حق را در باب امر و نهی شنیدیم لکن در آخر
گفت که اینها را که شما فرموده ام اگر میخواهید بکنید و اگر نخواهید مکنید و از آن باک ندارید وهم یعلمون
و حال آنکه ایشان میدانستند که افترا مینمایند از امام ابوجعفر علیه الصلوة والسلام روایتست که مراد یهودان
زمان حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم که کلام خدا که توریت بود میشنیدند و تحریف میکردند نعت
آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم و آیه رجم آورده اند که روزی حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که یهودان
در مدینه نیایند چه از آمدن ایشان در مدینه فتنه ظاهر شود بعضی از منافقان یهود اول روز از مدینه بیرون
آمدند که ما مسلمانیم مثل شما و در آخر روز باز گشته بیاران خود می پیوستند و حق تعالی از ین خبر میدهد
و اذا لقوا و چون ملاقات کنند الذین آمنوا آنانرا که ایمان آورده اند یعنی اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم
قالوا آمنا گویند گروهیم که ما نیز مانند شما تصدیق کردیم بآنکه محمد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است که در توریه
بالبشارت باو واقع شده و اذا خلا بعضهم و چون خلوت کنند بعضی از ایشان الی بعض با بعضی که کافر بود
قالوا گویند آن کافران این منافقانرا از روی سرزنش که اتحدثونهم آیا خبر میدهید آنها اصحاب محمد
صلی الله علیه و آله وسلم که بما فتح الله بآنچه گشاده است خدای ابواب آنرا علیکم بر شما در کتاب شما
لیحاجوکم بحجت گیرند شما را به عند ربکم نزد پروردگار شما یعنی روز قیامت که میدانستند که حق
میدانستند و مناعت نمیکردید افلا تعقلون آیا خرد ندارید یعنی باید که اسرار با خصم در میان ننهید و
و قولی آنست که یعنی از یهودان مدینه در اول بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با از بعث و صفت
آنحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم که در توریت بود خبر دادند رؤسای ایشان چون که فی آن
آگاهی یافتند نهی ایشان کردند که شما ایشانرا از صفات محمد صلی الله علیه و آله وسلم خبر مدهید تا ایشان

حجتی باشد در غایت حق تعالی در جواب ایشان گفت اولا یعلمون آیا نمیدانند جهودان ان الله یعلم که خدا
میداند ما یسرون آنچه پنهان میدارند از کفر وما یعلنون و آنچه اظهار میکنند از ایمان ومنهم و از جمله جهودان
جماعتی اند امیون ناخوانندگان و نانویسنده لا یعلمون الکتاب نمیدانند توریت را و نمیشناسند آنچه در وی است مراد
عوام الناس اند که علم کتابت و قرائت ندارند تا مطلع شوند باحکام توریت الا امانی لیکن میدانند آرزوهای
خود را یعنی اینست که آنچه در توریت است موافق آرزوهای ایشانست اعتقاد دارند و نصیبهای
دروغ که از علمای خود شنیده اند که بهشت خاصه ایشان خواهد بود و آبا و اجداد ایشان شفاعت خواهند کرد
وان هم و نیستند ایشان الا یظنون مگر آنکه گمان میبرند بدون یقین یعنی آنچه میگویند محض گمانست و هیچ علم
بدان ندارند بعد از ان در تهدید تحریف کنندگان آیات توریت میفرماید فویل پس عذاب دوزخ و
تحسر و هلاکت یا جایی که در جهنم است قعر آن چهل ساله راهست للذین یکتبون الکتاب مر آنانراست که مشغول شده اند
تحریف داده بایدیهم بدستهای خود و مباشر کتابت آن میشوند و به دیگری نمیفرمایند ثم یقولون پس میگویند
هذا من عند الله این نوشته است از نزدیک خدای لیشتروا به تا بخرند یعنی بدل کنند بدان کلام تحریف
داده ثمنا قلیلا بهایی اندک که متاع فانی دنیاست یعنی علمای یهود بواسطه رشوت گرفتن تغییر صفات حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه واله وسلم میکردند چه صفت آن حضرت در توریت برین وجه بود که مردی است
نیکو روی و جعد موی گندم گون سیاه چشم میان بالا ایشان تغییر داده اینچنان نوشتند که پیغمبر آخر
الزمان شخصی باشد دراز قد ازرق چشم سفید پوست فرو هشته موی یکچشم و این صفات دجال باشد
و با عوام خود گفتند که این صفات آن پیغمبر موعود نیست فویل لهم پس وای مر ایشانرا مما کتبت ایدیهم از آنچه
دستهای ایشان نوشت یعنی تحریف کردند وویل لهم و دیگرباره وای مر ایشانرا مما یکسبون از آنچه
کسب میکنند از رشوت گرفتن بعد از تهدید ایشان کذب قول ایشان میکند و میفرماید که وقالوا و گفتند
یهود بزعم باطل خود لن تمسنا النار هرگز مس نکند ما را آتش دوزخ و بما نرسد الا ایاما معدودة مگر بمقدار روزهای شمرده
شده که آن هفت روز است بمقدار هر هزار سال یک روز یا چهل روز بعدد روزهایی که در آن گوساله پرستیدند قل بگوی ای محمد صلی الله
علیه واله وسلم در جواب ایشان بر سبیل انکار که اتخذتم آیا فرا گرفته اید عند الله نزد خدای عهدا که شما را از آنچه گفتید
عذاب نخواهد کرد و اگر فرض چنین است که شما میگویید فلن یخلف الله عهده پس خلاف نکند خدای عهد خود را
ام تقولون آیا میگویید با افترا میکنید علی الله بر خدای ما لا تعلمون آنچه نمیدانید بلی بلکه آنست که آن میگویید
مس کند آتش ایشان را در زمانی اندک بلکه من کسب سیئة کسی که کسب کند خصلتی بد را که شرک است واحاطت
به خطیئته و فرا گیرد او را گناه او یعنی گناه شامل حال او شود فاولئک پس آن گروه اصحاب النار اهل دوزخند هم

فیها خالدون ایشان در ان آتش جاوید مانندگانند بعد از ان وعده اهل ایمان میفرماید والذین آمنوا
و آنانکه گرویده اند بخدا و رسول وعملوا الصالحات و کردند کردارهای نیکو و پسندیده اولئک اصحاب الجنة آن گروه اهل
بهشتند هم ایشان و غیر ایشان فیها خالدون در بهشت جاوید مانندگانند باز رشته کلام را بذکر بنی
اسرائیل کشیده میفرماید واذ اخذنا و یاد کنید چون فرا گرفتیم یعنی در توریت میثاق بنی اسرائیل عهد و پیمان فرزندان
یعقوب را که گفتیم لا تعبدون الا الله مپرستید مگر خدای را که سزاوار پرستش اوست نه غیر او وبالوالدین و بنیکوئی
نمایید به پدر و مادر احسانا احسان کردنی بشفقت و مرحمت و انفاق و حاجت روا کردن وذی القربی و نیکوئی
نمایید بخویشان والیتامی و به یتیمان یعنی فرزندان بی پدر والمساکین و مسکینان وقولوا للناس حسنا و بگویید
مردمانرا از گفتار نیکو یعنی با خلق بخلق سلوک کنید و ایشانرا براه رشد و صواب دلالت کنید واقیموا الصلوة
و بپای دارید نماز را بطریقی که در شرع شما مقرر شده وآتوا الزکوة و بدهید زکوة را بوجه مامور ثم تولیتم
پس پشت کردید بعد از ان پیمان و برگشتید ازین عهد الا قلیلا منکم مگر اندکی از شما
طریقی که بآن مامور بودند قبل از نسخ ملت یهود التزام نمودند کسانی که اسلام آوردند از ایشان وانتم معرضون
و حال آنکه شما اعراض کنندگانید از حکم توریت که در نعت محمد صلی الله علیه واله وسلم صادر شده یعنی عادت شما
همیشه اعراضست از وفا بمیثاق و طاعت واذ اخذنا و نیز یاد کنید وقتی که فرا گرفتیم میثاقکم پیمان از اجداد
ایشان این عهد بستیم که لا تسفکون دماءکم نریزید خونهای خود یعنی خویشان و هم دینان خود را ولا تخرجون
انفسکم و بیرون مکنید نفسهای خود را بظلم و ستم من دیارکم از خانمان خود ثم اقررتم پس اقرار کردید و قبول
نمودید این عهد را وانتم تشهدون و حال آنکه شما گواهی میدهید ثم انتم هؤلاء پس شما اکنون
درشکسته آید با توجه تقتلون انفسکم میکشید بعض خود را وتخرجون فریقا و بیرون میکنید گروهی
منکم از قوم خود من دیارهم از سراها و منزلهای ایشان تظاهرون علیهم در حالتی که هم پشت میشوید
یکدیگر در بیرون کردن ایشان بالاثم به بزهکاری والعدوان و از حد گذشتن
دو قبیله بودند از یهود یکی قریظه و دیگری نضیر با یکدیگر مخالفت کردندی و قبل از هجرت دو قبیله مشرک بود یکی
اوس و دیگری خزرج اتفاق کرده هر فرقه از یهود معاونت معاهد دیگر قتال کردندی و بعد از غلبه
منازل ایشان کوشیدندی تا آنکه قوم مغلوب مضروب شده جلای وطن کردندی چون کسی از ایشان اسیر شدی
باتفاق او فدیه دادندی چنانکه میفرماید وان یاتوکم اساری و اگر آیند بشما اسیران
تفادوهم باز میخرید باسیری از دیگر دشمن گرفته اند رها میکنید وهو محرم علیکم این متعلق است بما قبل یعنی
قوم خود را از دیار خود ایشان بیرون کردید و حال آنکه اخراج ایشان حرام کرده شده است بر شما بحکم میثاق

اخراجهم بیرون کردن ایشان افتؤمنون آیا میگروید ببعض الکتاب بپاره‌ای از احکام کتاب توریت که فدیه است
وتکفرون ببعض وکافر میشوید تصدیق نمیکنید ببعضی دیگر که آن از کشتن و بیرون کردن است لذا بیان جزا
فما جزاء من یفعل پس نیست مکافات آنکس که میکند ذلک اینچنین عمل ناخوش و نافرمانی منکم از شما که یهودید الا خزی
مگر خواری و رسوایی آنکس که میکند فی الحیوة الدنیا در زندگانی این سرا که قتل بنی قریظه است و غارت ایشان
و بیرون کردن بنی نضیر از دیار خودشان و وضع جزیه بر ایشان ویوم القیمة و در روز رستخیز یردون باز
گردانیده شوند از محشر الی اشد العذاب بسوی سخت‌ترین عذابی که آتش دوزخ است وما الله بغافل و خدای تعالی
غافل نیست عما تعملون از آنچه میکنید بود از شکستن عهد و غیر آن از سایر معاصی اولئک آن گروه که شکنندگان
عهد الذین آنانند که از بیخردی اشتروا الحیوة الدنیا خریدند و بدل کردند زندگانی محقر ناپایدار بالآخرة بنعمت جاودانی
دیگر فلا یخفف پس سبک کرده نشود عنهم از ایشان العذاب مطلق عذاب در دنیا کردن جزیه و نه در آخرت
مختص عذاب ولاهم ینصرون و نباشد ایشان را که یاری داده شوند در دنیا بدفع آفات و بلیات از ایشان و در عقبی
بدفع عقوبات و بعد از آن ذکر نعمت کتاب توریت و ارسال پیغمبران میفرماید بر ایشان و بیان کفرت و مقابل
آن میگوید ولقد آتینا موسی و بدرستی که ما عطا کردیم موسی را علیه السلام الکتاب کتاب توریت که در آن احکام
ایشان بود وقفینا و از پی در آوردیم من بعده از پس موسی علیه السلام بالرسل فرستادگان چون یوشع و
اشمویل و شمعون و داود و سلیمان و شعیا و ارمیا و الیاس و یونس و زکریا و یحیی علیهم الصلوة والسلام وآتینا
عیسی ابن مریم و دادیم عیسی را علیه السلام که پسر مریم بود البینات نشانهای روشن و معجزات هویدا وایدناه و قوت
گردانیدیم او را بروح القدس بروح پاکیزه مراد جبرئیل است که همه وقت همنشین عیسی علیه السلام بودی و یا روح عیسی
که بسبب پاکیزگی آراسته بود یا باسم اعظم که برکت آن مرده زنده کردی یا انجیل که مایه زندگی و زندگی جان
یافتندی افکلما آیا هرگاه که از شما جاءکم رسول آمد شما را فرستاده بما لا تهوی آنچه دوست نمیدارد آن انفسکم
نفسهای شما و سخن او موافق مدعای و هوای نفس شما نیست استکبرتم گردنکشی کردید با آن یعنی کردن نهادید
باو امر او و فرمان نبردید ففریقا کذبتم پس گروهی از ایشان را دروغ داشتید چون محمد صلی الله علیه وآله وسلم و عیسی علیه السلام
وفریقا تقتلون و گروهی را میکشید چون زکریا و یحیی صلوات الله علیهم وقالوا و گفتند یهود قلوبنا غلف دلهای
ما در غلافست یعنی خدای مرا در پرده بیرون آمده بحیث این مانع هر چه امر میگویی و بجای آن نمی‌رسیم
و فهم نمی‌کنیم حق تعالی رد قول ایشان کرده میفرماید که بل لعنهم نه چنانست بلکه ایشان نپذیرفتند بلکه دلهای ایشان
آفریده شده است بر فطرت اسلام و او بحجاب او را ایشان و قدرت داده بر قبول حق و لیکن لعنهم الله راند است
خدای ایشان را از لطف و توفیق خود و خذلان ایشان کرده بکفرهم بسبب کفری که ایشان را

ع

دانا کی از احسن حال لست ... (marginal note, partly illegible)

عناد و الحاح در انکار با وجود علم ایشان بود چون معجزات ظاهره خاصه پیغمبران که بر کمال دلالت میکند بر
صدق نبوت او و این آیه دلیل است بر آنکه کفر بنده است زیرا که اگر فعل خدا میبود سزاوار عقوبت نبود
فقلیلا ما یؤمنون ایشان اندکی که اندک و ناقص بود ایمان نمی‌آیند و از ایمان ایشان آن بعضی
از کتاب اعراض میکنند و منکر شده و یا ایمان می‌آید در حالتی که اندکند یعنی اندکی از ایشان ایمان آوردند
چون ابن سلام و امثال او ولما جاءهم و آن هنگام که آمد بدیشان کتاب من عند الله نوشته از نزد خدا یعنی قرآن
مصدق که تصدیق نماینده است یعنی موافق است لما معهم مر آن کتاب را که با ایشانست در توحید و توریت
و نبوت و وقوع بعث و نشور و غیر آن از اصول اسلام ایشان باز منکر شدند و تصدیق آن نکردند
وکانوا من قبل و حال آنکه بودند پیش از فرود آمدن این کتاب که در وقت ماندگی یستفتحون طلب فتح و نصرت میکردند
بدین کتاب و کسی که این کتاب بروی فرود آید و سبب آن بود که هرگاه که کفار عرب قصد یهود میکردند و بر ایشان
غلبه میشدند و ستم بر ایشان میکردند بار خدایا از تو نصرت میخواهیم بمحمد صلی الله علیه وآله وسلم که رسول
آخر الزمانست و در توریت وصف او مذکور است بر کمر و دیده از مشرکان عرب و گویند یهود از اهل خصومت
رسالت صلی الله علیه وآله وسلم بر مشرکان میکشودند و ظاهر میساختند که نزدیک شده که پیغمبر مبعوث شود و بیان
کند که با رجوع هم و شما بر باطل و تصدیق نماید کتاب و پیغمبران علی الذین کفروا آنهایی را که کافر شدند فلما
جاءهم پس آن وقت که آمد بر ایشان ما عرفوا آنچه را که شناخته بودند در توریت از نعت آن محمد صلی
الله علیه وآله وسلم و قرآن کفروا به کافر شدند بآن و جهت کفران ایشان آن بود که پیغمبر آخر الزمان از نسل
ایشان نبود چون از بنی اسمعیل بود عناد ورزیدند و کافر شدند و باین سبب نبوت را از ایشان باز
گرفته شد فلعنة الله پس لعنت و دوری رحمت او علی الکافرین بر آن گروه است که بعلم خود کافر شدند و عناد و جحود
ورزیدند پس در بیان مذهب ایشان و اختیار کردن ایشان و عناد ورزیدن میفرماید که بئسما اشتروا
به انفسهم بد چیزی که فروختند و بدل کردند با حظ نفسهای خود را ان یکفروا بما انزل الله آنکه کافر شوند
بآنچه فرو فرستاد خدای از حق که قرآنست یعنی کفر را بر هلاک نفس خود اختیار میکنند بغیا
از جهت طلب کردن آنچیزی که شایسته آن نیستند و آن حسدست یعنی کافر شدند بآن بجهت حسد بردن
ان ینزل الله بر آنکه فرو فرستد خدای من فضله از فضل و بخشش خود که آن کتاب است مطلق و وحی
علی من یشاء من عباده بر آنکس که خواهد از بندگان خود که سزاوار این باشد که او را برای پیغمبری برگزیند
یعنی محمد صلی الله علیه وآله وسلم فباءوا بغضب پس باز گشتند بخشمی از خدای علی غضب بالای خشمی دیگر یعنی بجهت
انکار عیسی و دوم بجهت انکار محمد صلی الله علیه وآله وسلم و قرآن که نو آمده بود که مکرر از جهت ... ایشان

باشند وللكافرين و مر كافران راست عذاب مهين عذابي خوار كننده و رسوا سازنده و اذا قيل لهم و چون گفته
شود مر يهود را كه آمنوا بما انزل الله ايمان آوريد بآنچه خداي تعالى فرستاده شده است قالوا نؤمن بما انزل علينا
گويند ما ايمان مي آوريم بآنچه بر ما فرستاده شده يعني توريت و يكفرون بما وراءه در حالتي كه كافر مي شوند
بآنچه غير آن است و هو الحق و آنچه غير يعني قرآن حق و درست است و از نزد حق تعالى نازل شده مصدقا
در حالتي كه تصديق كننده است و موافق لما معهم مر آن كتاب را كه با ايشان است يعني توريت را و اين
بر قول ايشان اعتراض مي فرمايد بقوله قل بگو اي محمد صلى الله عليه و آله و سلم در جواب ايشان كه مي گويند
بتوريت ايمان داريم فلم تقتلون پس چرا مي كشتيد انبياء الله پيغمبران خدا را من قبل پيش از اين ان كنتم
مؤمنين اگر بوديد گروندگان بتوريت نسبت قتل بايشان بجهت آن است كه آن فعل پدران ايشان بود و اينان
بآن راضي بودند و در صدد قتل آنحضرت صلى الله عليه و آله و سلم بودند و لقد جاءكم و بدرستي كه آمد بشما موسى
بالبينات بمعجزهاي روشن مراد از معجزه آياتي است كه در آيه ولقد آتينا موسى تسع آيات بينات مذكور است ثم اتخذتم العجل
پس فرا گرفتيد گوساله را بخدايي من بعده از پس رفتن موسى بطور و انتم ظالمون و شما بوديد ظالمان و ستمكاران
بر نفس خود بسبب گوساله پرستيدن و از بدو پرستيدن بجوات او و اذ اخذنا ميثاقكم و ياد كنيد چون فرا گرفتيم عهد
و پيمان شما را و رفعنا فوقكم الطور و بر داشتيم بر زبر سر شما كوهي كه منسوب بود بطور و آن جبل از كوههاي فلسطين
كه آن شهري است از شهرهاي شام و گفتيم بشما كه خذوا ما آتيناكم فرا گيريد آنچه بشما داديم از توريت بقوة
يعني بدرستي و جدي تمام و اسمعوا و بشنويد فرمان بردار احكام آنرا قالوا سمعنا گفتند شنيديم گفتها
بگوش و پنهاني با خود گفتند و عصينا و نافرماني كرديم بعمل امر ترا و اشربوا و خورانيده شده اند يعني
در آورده شد في قلوبهم العجل در دلهاي ايشان دوستي گوساله را بر وجهي كه آن دوستي در دلهاي ايشان در آمد
و راسخ شده چنانكه از او گرفت بكفرهم بسبب كفر و ميل بجحود و انكار و فساد نيات ايشان چه ايشان چنانكه بسيار
و جسمي زيباتر از آن گوساله زرين نديده بودند … آن در دل ايشان … قل بگو اي محمد صلى الله
عليه و آله و سلم بايشان كه بئسما يأمركم بد چيزي است كه مي فرمايد شما را به بآن ايمانكم ايمان شما بتوريت كه آن اقرار
بمحمد صلى الله عليه و آله و سلم و قرآن ان كنتم مؤمنين اگر هستيد گروندگان بتوريت اين اثبات عدم ايمان ايشان بتوريت
يعني اگر مي گرويد بتوريت شما را بدين قبايح امر مي كرد و چون اين افعال قبيحه از شما صادر شده نيست البته ايمان
ايشان با وجود اين قبايح دعوي مي كردند كه در بهشت غير ما نخواهد بود حق تعالى فرموده كه قل بگو اي محمد
صلى الله عليه و آله و سلم در جواب ايشان ان كانت لكم الدار الآخرة اگر هست شما را سراي آخرت يعني بهشت
عند الله نزد خداي خالصة در حالتي كه آن خالص است مر شما را يعني خاصه شما است من دون الناس از غير ديگر مردمان

فتمنوا الموت

فتمنوا الموت پس آرزو كنيد مرگ را ان كنتم صادقين اگر هستيد راستگويان در اينكه بهشت
خاصه شما است زيرا كه هر كه متيقن است كه از اهل بهشت است البته مشتاق خواهد بود و در آرزوي
اين كه هر چند زودتر از زندان محنت خلاص شده بآنجا رود كه موضع استراحت و انواع لذت است و لن يتمنوه
ابدا و آرزو نكنند يهود آن مرگ را هرگز بما قدمت ايديهم بسبب آنچه پيش فرستاده است دستهاي ايشان
از موجبات دوزخ چون قتل انبيا و تحريف نعت حضرت رسالت پناه صلى الله عليه و آله و سلم و انكار
آنحضرت با وجود علم ايشان بحقيقت و الله عليم بالظالمين و خداي داناست باحوال ستمكاران و در … اين
… مر آنكه يهود ستمكارانند … دعوي ميكنند ولتجدنهم و هر آينه يابي يهود را
احرص الناس حريصترين مردمان على حيوة بر زندگاني دنيا و من الذين اشركوا و نيز از آن كساني كه
شرك آورده اند و ذكر مشركان با آنكه در ناس داخل بودند بجهت آن است كه حرص ايشان …
جز از اين حيوة حيات ديگر نيافته باشند و با وجود آنكه حرص بسيار دارند اما حرص اهل كتاب از ايشان بيشتر
بر وجهي كه يود احدهم دوست ميدارد يكي از ايشان لو يعمر الف سنة كاشكي عمر داده شود هزار سال و ما
هو بمزحزحه و نيست آن كس كه دور كرده شده او باشد من العذاب از عذاب آتش دوزخ ان يعمر اينكه
عمر داده شده يعني عمر ايشان كه هر چند دراز باشد دفع عذاب از ايشان نكند بلكه موجب زيادتي
عذاب است بجهت بسياري معاصي در آن و الله بصير و خداي بيناست بما يعملون بآنچه ميكنند يهود
و جزاي ايشان دهد … مرويست كه بعضي از يهود گفتند كه صاحب محمد صلى الله عليه و آله و سلم
جبرئيل است و او وحي بر وي آورد و يهود مارا از جبرئيل بسيار زحمت رسيده و اكثر بلاها را بر ايشان
فرود آورده و هلاك كرده و شهرهاي ايشان را خراب نموده اگر بجاي او ميكائيل بودي با محمد صلى الله عليه و آله و سلم
ايمان مي آورديم آيه نازل شده قل من كان عدوا لجبريل بگو اي محمد صلى الله عليه و آله و سلم در جواب ايشان
هر كه دشمن او باشد بلا شك دشمن خدا باشد فانه نزله پس بدرستي كه او فرود مي آورد آنرا على قلبك بر دل تو
باذن الله بفرمان خداي مصدقا در حالتي كه قرآن تصديق كننده است لما بين يديه مر آنچه را پيش
از اين نازل شده و حالا با ايشان است چون توريت و زبور و انجيل و هدى و راه نماينده بنجات
و بشرى للمؤمنين و مژده دهنده مر مؤمنان را از رستگاري از دركات دوزخ و رسيدن بدرجات بهشت
شكي نيست كه دشمن جبرئيل دشمن خدا و ملائكه و رسولان است و از نجات محروم … من كان
عدوا لله هر كه باشد دشمن خدا و ملائكته و فرشتگان او و رسله و فرستادگان او و جبريل و ميكال و اين دو
فرشته مقرب اند فان الله پس بدرستي كه خداي عدو للكافرين دشمن است مر كافران را كه دشمن ملائكه و پيغمبران اند

لامحاله یهود از اهل جهنم باشند آورده اند ابن صوریا که اعلم علمای یهود بود گفت ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
آنچه تو آورده آنرا نمی‌دانیم و نمی‌فهمیم و آنچه بر دل تو نازل شده تابع نمی‌شویم حق تعالی رد قول او کرده فرمود که و لقد
انزلنا الیک و هر آینه فرو فرستادیم بسوی تو آیات بینات آیتهای روشن یعنی قرآن و ما یکفر بها و کافر نمی‌شوند
بآن الا الفاسقون مگر بیرون شدگان از دایره ایمان که معاندان و سرکشان اهل کفر اند یعنی ابن صوریا و جماعت
او و در روایت که مالک بن صیف یهودی آنرا گفت که حق تعالی بزبان عیسی از ما عهد فرا گرفته که چون محمد …
ظاهر شود بوی بگروید و تصدیق او نمایید گفت خدا از ما هیچ عهدی نیست در معنی در تورات حق تعالی آیه نازل کرد
اوکلما عاهدوا عهدا همزه بمعنی انکار است یعنی آیا هرگاه عهد کردند عهدی کردنی نبذه فریق منهم انداختند
آن گروهی از ایشان بل اکثرهم لا یؤمنون بلکه بسیاری از ایشان بگرویدند بتورات و لما جاءهم و احکام …
کتاب من عند الله فرستاده از نزد خدای چون محمد علیه الصلوة و السلام مصدق تصدیق کننده است لما
معهم مر آنچه مر ایشانراست یعنی تورات نبذ فریق بینداختند گروهی من الذین اوتوا الکتاب از آنانکه داده شده بودند
کتاب یعنی علمای ایشان بینداختند کتاب الله کتاب خدا یعنی تورات را وراء ظهورهم از پس پشتهای خود
زیرا که بگرویدند ایشان برسول که مصدق تورات است در آنچه رسول تصدیق آن کرده و شکستن عهد …
از وجوب ایمان برسولانی که معجزات ظاهر نموده باشند کانهم گویا عهد شکنان که علمای یهود اند لا یعلمون نمیدانند
قرآن کلام خداست و محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول وی است یعنی ایشان که یقین میدانند حقیقت آنرا لکن
عناد و انکار تجاهل میکنند و … فرا نهادند کتاب خدا را و آورده اند که دیوان در عهد سلیمان شعبده ها
جمع کرده نوشته بودند و آنرا در میان عوام انتشار ساخته سلیمان علیه السلام بر آن اطلاع شده بفرمود تا آن نوشتها
بیاوردند پس آنها را در صندوقی نهاده و قفل بر آن زده در زیر تخت خود پنهان کرد و بعد از آنکه وفات کرد دیوان
تخت بیرون آورده چنان بمردمان نمودند که سلیمان علیه السلام بآن سحرها و شعبدها پادشاهی میکرد و بجهت آن
جهودان سلیمان را علیه السلام بسحر نسبت میدادند حق تعالی تکذیب ایشان کرده فرموده اند که واتبعوا و پیروی
کردند جهودان ما تتلوا الشیاطین آنچه را که میخواندند دیوان علی ملک سلیمان و گویند علی بمعنی فی است یعنی در زمان
پادشاهی سلیمان علیه السلام و ما کفر سلیمان و هرگز کافر نشد سلیمان یعنی جادو نمیکرد و نسبت سحر بکفر …
را که بروجه استحلال کفر است و هر که پیغمبر باشد البته از آن معصوم خواهد بود و لکن الشیاطین کفروا و لیکن دیوان …
کافر شدند بسبب سحر یعلمون الناس السحر در حالتیکه می آموزانیدند مردمانرا جادو …
و ما انزل و دیگر یهود پیروی کردند آنچه را که فرستاده شده بود از جادو علی الملکین بر دو فرشته ببابل در شهر بابل
که شهریست از شهرهای کوفه هاروت و ماروت نام آن دو فرشته است و سبب آن بود که در زمان ادریس علیه السلام سحر

در میان مردمان فاش شده بود تا آن عمل میکردند و انواع فجور بجهت آن بظهور میرسید و …
بسیار از آن مردمان بساحری مشغول شده ترک دین اسلام کردند حق تعالی این دو فرشته را فرستاد
بصورت آدمی تا ایشانرا از آن نهی کنند و از عقوبت جزای آن بترسانند و حقیقت سحر با ایشان معلوم کردند تا بطلان
آن دانسته اجتناب نمایند و این مثل آنست که شخصی از حقیقت زهر هلاک مطلع سازند تا آنرا نخورد و ما یعلمان و تعلیم
نمیدادند آن دو فرشته من احد هیچ از مردمان حتی یقولا تا آنکه بر طریق نصیحت و موعظه میگفتند …
نمیدادند که انما نحن فتنة جز این نیست که ما آزمایش خلقانیم از خدا تا ظاهر شود که تعلیم گیرد فلا تکفر پس کافر مشو تو بعمل
کردن آنکه بر عمل سحر گناهی نیست و در روایت آمده که سبب تعلیم سحر این دو فرشته را امر کردند تا تعلیم سحر کنند یعنی
جمعی از بزرگان آن روزگار … حقیقت سحر و حقیقت آن اطلاع یافته معارض آن با میان نبوت کرده اند و مردمان
ظاهر کرده بودند که ساحران در دین دعوی کاذب اند آنچه مردمان میدانند سحر است نه معجزه پس بجهت این سحر از آن
دو فرشته فرا میگرفتند فیتعلمون منهما پس می آموختند از ایشان ما یفرقون به آنچه را یعنی سحر را که جدایی افکنند
یعنی تا بتوانند که تفریق کنند بسبب آن بین المرء و زوجه میان مرد و زن او و انما از عمل کردن ایشان …
و ما هم و نیستند ساحران بضارین ضرر رسانندگان به بسبب سحر من احد هیچکس را الا باذن الله بعلم خدای یعنی …
و بآن ضرر نرسانند مگر که علم خدای بآن تعلق گرفته باشد مراد آنست که حق تعالی آنرا اراده نموده و ایشانرا …
ضرر رسانده گویند مراد از اذن مشیت است یعنی سحر نتواند مگر که مشیت خدای ایشانرا بر کرده و منع کردن ایشانرا از آن
منع نتوانند کرد و لیکن اکراه و اجبار مانع تکلیف است و این قول امام صادق علیه السلام است …
اذن یعنی قضا و قدرت یعنی هر که استحقاق ضرر داشته باشد آن سحر بوی رسد و اگر نرسد و یتعلمون
و می آموختند ما یضرهم آنچه را که زیان رساند ایشانرا بآن عمل کنند و لا ینفعهم و سود ندهد ایشانرا زیرا که …
فایده بر آن مترتب نشود و لقد علموا و هر آینه بتحقیق دانسته اند یهود لمن اشتریه هر که سحر و جادو را یعنی بدل کند آنرا از دین حق
باین وجه که بیاموزد آنرا و بآن عمل کند ما له فی الآخرة نباشد او را در آن سرای من خلاق هیچ بهره از نیکوئی …
نجات خلاص است یعنی او را در آخرت خلاصی باشد و لبئس ما شروا و هر آینه بد چیزیست که فروختند یعنی بدل کردند
به انفسهم بآن نفسهای خود را یعنی حظ نفسهای خود را بدان فروختند لو کانوا یعلمون اگر هستند که تفکر کنند …
بخشند بقبح و دانند حقیقت آنچه تابع آنست از انواع عذاب … ایشان عمل کرده اند …
که علم بآن نبوده باشند و لو انهم آمنوا و اگر این جهودان گرویدندی بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن و اتقوا
و پرهیز کرده اند از سحر و گشتن … لمثوبة هر آینه پاداش آن … من عند الله از نزد خدای خیر بهتر است
از رشوت … محمد صلی الله علیه و آله و سلم لو کانوا یعلمون اگر بودندی که دانستندی که ثواب …

ومراد بجهل ایشان زبان بزرگ ثواب و با جهت بزرگ عمل بان میکنند پس گویا که علم بان ندارند و چون حق
یهود از ان سخن نهی کرد و در عقب آن نهی مؤمنان میکند یا ایها الذین آمنوا ای آنکسانی که ایمان آورده اید لا تقولوا
راعنا مگوئید لفظ راعنا در وقت سخن کردن با محمد صلی الله علیه و آله و سلم که یهود گفتند تعارف آورده با آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم این کلمه میگوئید و قصد دشنام و فاحشه میکنند و مؤمنان این کلمه را بامعنی میگفتند که مراعات کن
ما را و ملاحظه احوال ما کن و مانی فرما و در آنچه بر ما میخوانی از آیات قرآنی تا از آن نیک بفهمیم و یهود استعمال این لفظ
کرده آنحضرت را بر آن خطاب میکردند و مراد ایشان بآن رعونت یعنی بیهوده باد و بس حق تعالی مؤمنان از آن کلمه که
فایده و وجه قابلیت آن مرتبه باشد که یهود ان قصد دشنام کنند و فرمود و قولوا انظرنا و بگوئید بجای آن
لفظ انظرنا معنی امیت که بنگر بسوی ما و ملاحظه حال ما کن و با جهت ده ما را تا آنچه سخن تو داریم و آنچه امر فرمایی و
اسمعوا و بگوئید بشنوید ای مؤمنان سخن خدا را تا احتیاج فرا داشته باشد بطلب مراعات و با از آن سبب مشغول شوید
شنیدن یهود که گفتند سمعنا و عصینا چنانچه گذشت و للکافرین و مر کافران را یعنی یهود را که مذمت و دشنام
میگویند عذاب الیم عذاب دردناک که هرگز بآخر نرسد آورده اند که جمعی از قوم آن یهودان که مجموعه از اظهار
حق تعالی در رد آن گروه فرمود ما یود الذین کفروا دوست نمیدارند آنانکه حق را پوشیده اند و ان گروه من اهل الکتاب
از اهل کتاب تورات یعنی یهود و لا المشرکین و نه آن شرک آورندگان ان ینزل علیکم آنکه فرستاده شود بر شما من خیر
دنیوی و اخروی من ربکم از پروردگار شما مروت یک یهود و کاره بودند که نبوت با ولاد اسمعیل انتقال یابد
نیز داعیه آن بود که نبوت بولید مغیره و نعیم ثقفی پس حق تعالی فرمود و الله یختص برحمته و خدای خاص میکند
برحمت و نبوت هر کرا خواهد مصلحت میبیند و الله ذو الفضل العظیم و خدای تعالی خداوند فضل و بزرگوار است هر که خواسته او را
نبوت کرامت فرمود آورده اند که یهودان با مشرکان طعنه میزدند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم ادای فکر
مینمکنی میکنند و بعد از ان پشیمان میشود و بگر بخلاف آن میکنند حق تعالی رد گفتار ایشان کرده فرمود که احکام
بحاولده محمد صلی الله علیه و آله و سلم همچنانکه نبوت تابع مصلحت احکام شریعت نیز تابع مصلحت است پس همچنانکه در وقتی
مال آن بوده که موسی پیغمبر ایشان باشد و تورات که کتاب احکام شریعت ایشان و وقتی دیگر مقتضی آنکه پیغمبر
عیسی علیه السلام و کتاب انجیل باشد و اکنون مصلحت آنست که پیغمبر محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشد و قرآن کتاب احکام شریعت پیغمبر
همین وجه بعضی اوقات تقاضای حکمی میکند و زمان دیگر مقتضی خلاف آن است پس بحسب مصلحت مکلفان تکلیف
عبارت کرا ایشان علم آن ندارند ما ننسخ من آیة آنچه حکمی منسوخ میسازیم در آن کلام ناسخ من آیة هر چه منسوخ میکنیم از آیتی
از آیات قرآن بر وفق مصلحت مکلفان و متقضای زمان او ننسها یا فراموش میکردانیم از او از دل هاء ایشان نأت
بخیر منها می آریم بهتر از آن آیه منسوخ در نفع بندگان چنانکه جهاد بکفار زیاده تر منسوخ کردیم بعد از تقریر سالم

و یاد را بسیاری ثواب که در آن ناسخ باشد و در منسوخ نیز او مثلها یا می آریم مانند آنچه نسخ کردیم و در منفعت و ثواب
با وجود رعایت مصلحت چون آنکه امر دیدن قبله از بیت المقدس بکعبه مروی است که روزی در خدمت آنحضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم بر پای خاست و گفت یا رسول الله شبی آیت از قرآن میدانستم نماز
میخواندیم در پی شب بر خاستم فراموش کرده بودم هر چند که خواستم یاد نیامد بعد ایشان و دیگری بر خاست
و گفت یا رسول الله من نیز همین صورت دست داده و دیگری نیز چنین گفت حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
حق آنرا نسخ فرموده و هر آیتی را که نسخ نماید از یاد مردم میرود و روایت است که یهود ان گفتند که نسخ آیه بر خدا
روا نیست زیرا که مشابه است و خدای از ان منزه و مبراست و از مصلحت الهی در نسخ احکام غافل بودند حق تعالی
از روی انکار و سرزنش فرمود ای منکر جدال کننده الم تعلم آیا نمیدانی ان الله آنکه خدای علی کل شیء قدیر بر همه چیز قادر است از نسخ
و اثبات و غیر آن مقدور است و لا تعلم تو ای انسان پس بر وفق مصلحت نسخ میکند بحکمی الم تعلم آیا نمیدانی آنکه حق
تعالی ان الله له ملک السموات و الارض مر او راست پادشاهی آسمانها و زمینها پس هر چه خواهد کند و ما لکم و نیست مر شما را من
دون الله از غیر حق تعالی من ولی دوستی که از و بشما نفع رسد و لا نصیر و نه یاری که از شما دفع ضرر تواند کرد و بشناسید
که آنچه صلاح شما از نسخ و اثبات امر میکند مروی است که چون یهود ان از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هر دم حکم دیگر
طلب میکردند و از آنحضرت میگفتند که ما ایمان نمی آریم تا بعجائبه نبی پیغمبر که خدا تعالی کتابی از آسمان نازل
سازد حق تعالی فرمود ام تریدون آیا میخواهید و این متعلق است با لم تعلم یعنی نمیدانید که خدا مالک جمیع امور است
میخواهید ان تسئلوا آنکه سوال کنید رسولکم پیغمبر خود را کما سئل موسی همچنانکه سوال کرده شده بود موسی من قبل
پیش از این یعنی بجای از محمد صلی الله علیه و آله و سلم همان چیز طلب کنید که پدران شما از موسی طلب میکردند
و میگفتند و من یتبدل الکفر و هر که بدل کنند کفر را با ایمان بالایمان بعد دیدن یعنی کفر را با ایمان اختیار کند فقد ضل
پس بدرستیکه گم گشته است سواء السبیل از میان راه راست یعنی هرگز نظر در معجزات پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نکند
و اکتفا بآن نکرده از روی عناد و طلب معجزه دیگر کنند پس طریق راست را گم کرده و در کفر که وادی ضلالت است
افتاده آورده اند که فنحاص بن عازورا و زید بن قیس روز احد عمار یاسر و حذیفه الیمان را گفتند که اگر شما
حق بودید این شکست بر شما نیامدی از روی بگردید و بدین ما در آئید که شما را بهتر خواهد بود عمار گفت
هرگز از دین اسلام بر نگردیم و تابع شما نشویم پس هر دو نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و رسول الله را
خبر داده اند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در حق ایشان دعا بخیر فرمود و حق تعالی این آیه فرستاد ود کثیر
دوست میدارند بسیاری من اهل الکتاب از اهل تورات چون فنحاص بن عازورا و رفقاء او دانشمندان ایشان لو یردونکم
آنکه برگردانند شما را ای مؤمنان من بعد ایمانکم از پس گرویدن شما کفارا در حالتی که کافر و بیگانگان باشید

یعنی میخواهند که شما را کافر گردانند حسدا بجهت حسد بردن بر شما که آن صادر شده من عند انفسهم از نزد
نفسهای ایشان یعنی از طبع ایشان بظهور رسیده من بعد ما تبین لهم الحق از پس آنکه روشن گشته مر ایشان را
راه راست که از حق رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و حقیقت قرآن و صحت دین اسلام بسبب
معجزات و نعوت مذکوره او در توریت فاعفوا پس در گذرید ای مؤمنان از عقوبت ایشان و کارزار کردن با ایشان
واصفحوا و روی بگردانید از ایشان حتی یاتی الله بامره تا بیارد حق تعالی فرمان خود را که آن اذن قتال
ایشان و جزیه گرفتن از ایشان است از ابن عباس مرویست که این آیه بآیه سیف منسوخ شده ان الله بدرستیکه
خدای تعالی علی کل شیء قدیر بر همه چیزها تواناست پس انتقام از ایشان کشد واقیموا الصلوة و بپای دارید نماز را
با شرایط و ارکان و آتوا الزکوة و بدهید زکوة را بمستحقان یعنی مشغول عبادت باشید و دست تعرض از یهود
کوتاه کنید تا حکم قتال در رسد و ما تقدموا لانفسکم و آنچه از پیش فرستید از برای نفسهای خود من خیر از کردار نیکو
چون نماز و روزه و زکوة و انواع خیرات تجدوه یابید آنرا نوشته و ثبت کرده عند الله نزدیک خدای
یا ثواب آنرا نزدیک وی یابید ان الله بدرستی که خدای بما تعملون آنچه میکنید از خیرات بصیر بیناست پس
آن نزد او مستجابه ضایع نخواهد بود مرویست که هر یک لقمه یا یک خرما صدقه دهد حق تعالی آنرا پرورش دهد
تا چندان شود که کوهی عظیم و مرویست که چون رسول صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث شد نسخ شرع ترسایان
و یهودان کرد ایشان گروه و دشمنی آنحضرت بر میان بسته در صدد دفع وی کوشیدند و هر فرقه از ایشان
گفتند که بهشت مخصوصست بما و هر که بر دین ما نیست به بهشت نخواهد رفت حق تعالی فرمود و قالوا و گفتند یهودان
و ترسایان لن یدخل الجنة هرگز داخل نشود در بهشت الا من کان هودا او نصاری مگر آنکه باشد یهودی یا نصرانی
یعنی یهود گفتند که در بهشت نرود مگر یهود و ترسایان گفتند که در بهشت نرود مگر نصاری تلک این
آرزوها مانند امانیهم آرزوهای باطله یهودان و ترسایانست قل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم در جواب ایشان
که هاتوا برهانکم بیارید حجت خود را برین دعوی که میکنید ان کنتم صادقین اگر هستید راست گویان پس بگفتار ایشان
که ایشان میگویند بلی آری در بهشت در خواهد شد من اسلم وجهه هر که خالص سازد همه خود را و من جمیع الوجوه منقاد
شود لله مر امر خدای را و پاکیزه گرداند نفس خود را برای طاعت خدا و غیر او را در عبادت او شریک نگرداند
و هو محسن و حال آنکه او نیکوکار است در کردار و گفتار یعنی آنرا بریا آمیخته نگرداند و بر وجه مامور بجای آورد
فله اجره پس او راست مزد او عند ربه نزد پروردگار او که ضایع و ناقص نمیشود و لا خوف علیهم و هیچ ترسی نیست
مر ایشان را از فوت مزدات و لا هم یحزنون و نه اندوهگین شوند از قصور و زوال آن مزد از رحمت آورده اند که گروهی
از ترسایان نجران بمدینه آمدند و با علمای یهود و ترسایان مناظره کردند و جدل که در میان یهود و [illegible]

گفتند و قالت الیهود و گفتند یهودان لیست النصاری نیستند گروه ترسایان علی شیء بر چیزی از دین و قالت
النصاری و گفتند ترسایان لیست الیهود نیستند یهودان علی شیء بر چیزی که صواب است و هم و حال آنکه
ایشان یتلون الکتاب میخوانند کتاب یعنی یهودان توریت میخوانند که نصاری بجهت اثبات ربوبیت عیسی
نزد ایشان بر امری باطل اند و ترسایان در انجیل میخوانند که یهود بجهت انکار عیسی علیه السلام کافر شدند کذلک
همچنین که اینهای گویند قال الذین گفتند آنانکه لا یعلمون هیچ نمیدانند یعنی غیر اهل کتاب از مجوس و مشرکان
مثل قولهم مانند یهود و نصاری یعنی کفار که صاحب کتاب نیستند و هیچ نمیدانند در باره دیگر اهل کتاب گفتند
فالله یحکم پس خدای حکم کند بینهم در میان دو قوم یوم القیمة در روز رستخیز فیما کانوا فیه یختلفون در چیزی
که هستند ایشان که در آن اختلاف میکنند از حق و باطل و هر یک را بجزای خود خواهد رسانید آورده اند که چون
بخت نصر بر بنی اسرائیل استیلا یافت نصارا را او اعانت کرده بر ایشان تاختند و مردان ایشان را بکشتند و زنان
و کودکان ایشان را غارت کردند و بیت المقدس را خراب نمودند حق تعالی ازین خبر داد و من اظلم و کیست ستمکارتر
ممن منع از آنکس که باز داشت مساجد الله مسجدهای خدا را ان یذکر فیها اسمه از آنکه یاد کرده شود در آنجا نام خدا
یعنی مانع شد از آنکه در آن موضع یاد کنند و پرستش او نمایند و سعی فی خرابها و سعی کرد در خرابی و ویرانی
آن مسجد یعنی بیت المقدس که هر موضعی از آن مسجدیست یعنی سجدگاه و نزد بعضی مراد باین کس [illegible]
بن اسپانوس رومی بود که بیت المقدس را خراب کرده و علمای بنی اسرائیل را بقتل آورده و از ابی عبدالله مرویست
که مراد مشرکان قریش اند که رسول را صلی الله علیه و آله و سلم منع کردند در عام حدیبیه از دخول مکه و مسجد الحرام
بنابرین مراد بخرابی آن معطل ساختن ایشان عبادت و عمارت مسجد را [illegible]
عبادت و [illegible] بیرون کردن از آن مومنان را [illegible] اولئک آن گروه که منع ذکر خدا کردند و در خرابی مسجد
کوشیدند ما کان لهم نبود مر ایشان را یعنی سزاوار نیست ایشان را ان یدخلوها آنکه در آیند در آن مساجد الا خائفین
مگر در حالتی که ترسنکار [illegible] در زمان دولت اسلام چه ترسایان و سایر کفار را قوت رفتن در بیت المقدس
و یهودان و سایر اهل کفار را قدرت بر دخول در مسجد الحرام [illegible]
از خوف اهل اسلام لهم مر اهل کتاب راست فی الدنیا خزی در دنیا رسوائی و خواری که آن قتل [illegible]
و [illegible] بر ایشان و گرفتن [illegible] ایشان [illegible]
و لهم فی الآخرة و مر ایشان راست در آن سرای عذاب عظیم عذابی بزرگ و مرویست که [illegible]
حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه قسطنطنیه [illegible] که همه را بقتل رسانند و از ابن عباس منقولست که چون
آیه تحویل قبله نازل شد مسلمانان روی بکعبه آوردند یهودان بر ایشان طعنه زدند و عیب کردند و انکار ایشان [illegible]

حق تعالی آیه فرستاد وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ و مر خدای راست جای برآمدن آفتاب چون کعبه و فرو رفتن آن
چون بیت المقدس فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا پس بهر جا روی آرید فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ پس آنجاست طاعت و رضای [illegible]
و در بعضی از تفاسیر آمده که مشرکان مانع مؤمنان میشدند از دخول مسجد حق تعالی این آیه فرو فرستاد و بیان کرد
مراد بمشرق و مغرب همه زمین است بر که منقبت بشرف و قبول یعنی همه زمین مر خدای راست پس اگر منع [illegible]
از نماز در مسجد الحرام حق تعالی زمین مسجد شما ساخت پس بهر مکان که بطرف قبله توجه کنید که آن [illegible]
و نزد بعضی آنست که در اول اسلام مسلمانان در نماز متخیر بودند میان آنکه توجه بکعبه کنند یا بیت المقدس [illegible]
منسوخ شد بآیه فول وجهک شطر المسجد الحرام و گویند که نزول این آیه در روز دوشنبه در نماز ظهر شد و از جابر
روایت است که حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم جمعی از لشکریان بغزای فرستاد و در شب بسبب ابر و تاریکی در جهت
قبله اختلاف کردند هر کس برای اجتهاد خود متوجه جهتی شده نماز گذاردند چون روز شد بر ایشان ظاهر گشت
که در نماز از قبله گردیده بودند بعد از آنکه باز آمدند اعاده آن نماز از آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم سؤال
کردند این آیه نازل شد بعد از آنکه تقدیر امکان در قبله اجتهاد کردند اعاده آن نماز نیست چه همه جهات [illegible]
بجمیع جهات إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ بدرستی که خدای تعالی فراخ مغفرت و بسیار عطا و رحمت [illegible] تکلیف [illegible]
از جهت امر میکند باعاده نماز که بظن و اجتهاد گذارده باشند و با نهی میکند از نماز گذاردن در غیر مسجد عَلِيمٌ داناست
بمصلحت احوال مسلمانان و اعمال ایشان چون حق تعالی منع انکار یهود در باب توجه مسلمانان بکعبه در نماز [illegible]
مشرکان فرمود و تقول وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا و گفتند مشرکان و ترسایان که فرا گرفت خدای فرزندی [illegible]
[illegible] سُبْحَانَهُ [illegible] بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
بلکه مر او راست [illegible] آسمانها و زمینهاست [illegible] اهل آسمان و زمین مخلوق او باشند [illegible]
پس [illegible] ایشان ولد او [illegible] کُلٌّ همه [illegible] آسمان و زمین است
قَانِتُونَ مر او را فرمان بردارانند [illegible]
و او واجب الوجود بالذات است پس هیچ چیز ولد او نباشد بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ نو پدید آرنده آسمانها و زمینهاست
بی ماده و بی مدت وَإِذَا قَضَى أَمْرًا و چون اراده کند کاری را یعنی چیزی را موجود شود فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ پس جز این نیست
که گوید مر آنچیز را كُنْ باش فَيَكُونُ پس آن شیء است و چون ثابت شد که او سبحانه آفریننده همه چیزهاست [illegible]
[illegible]
گرفتن ولد از لوازم جسم است آن ممنوع باشد [illegible] وحق تعالی [illegible]
و چون حق تعالی بیان کفر [illegible]

ثبوت [illegible] وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ و گفتند آنانکه نمیدانند یعنی جاهلان اهل شرک
و اهل کتاب لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ چرا سخن نمیگوید خدا با ما همچنانکه با فرشتگان سخن میکند و چرا با ما وحی نمیکند
که تو فرستاده اوئی أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ یا نمی آید بما حجتی بر صدق این سخن [illegible] عناد و لجاج میگفتند و گرنه
از معجزات آنحضرت دلالت صریح داشتند بر صدق او [illegible] و ایشان بجهت انکار بسیاری که داشتند
دیگر طلب میکردند كَذَلِكَ همچنانکه این کفار میگویند قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ گفتند آنانکه بودند از پیش ایشان مِثْلَ
قَوْلِهِمْ مانند گفتار ایشان یعنی ایشان نیز با وجود آیات واله بر صدق انبیا خود از ایشان آیات دیگر
طلب میکردند و از آنجمله یهود موسی را میگفتند که خدا را بما بنما و نصاری عیسی را میگفتند که مائده از آسمان فرود آر
که آنرا معاینه ببینیم تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ بیکدیگر مشابه است دلهای این گروه و کسانی که پیش از ایشان بودند در کوری
و تیرگی و عناد قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ بتحقیق که روشن کرده ایم نشانها بر توحید لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ برای گروهی که طلب
یقین میکنند یعنی نه آنکه تابع عناد و لجاج [illegible] جهت رد قول مشرکان فرمود که إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بدرستی که ما فرستادیم
ترا ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم بِالْحَقِّ بدرستی [illegible] یعنی بحق بتحقیق فرستادیم بَشِيرًا در حالتی که مژده
دهنده مؤمنانی از ثواب وَنَذِيرًا و بیم کننده کافران از عذاب الیم پس بر تو حرجی نیست اگر اهل عناد [illegible]
در کفر و مکابره وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ و پرسیده نخواهی شد در روز قیامت از آنها که اهل دوزخند یعنی [illegible]
نخواهند کرد که چرا ایشان ایمان نیاوردند از مقاتل مرویست که روزی بر زبان حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم
[illegible] شده که اگر خدای بر یهودان [illegible] از عذاب [illegible] ایشان [illegible]
براه راست [illegible] حق تعالی فرمود وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ یعنی از یاران جحیم [illegible]
ایمان نیاورده اند پس بر تو همین اداء رسالت است [illegible] عذاب اهل شقاوت و ضلالت [illegible]
رسول [illegible] اسلام یهود و ترسایان فرمود وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ [illegible] از یهودان وَلَا النَّصَارَى و هرگز ترسایان
حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ تا آنکه پیروی کنی کیش ایشان [illegible] اسلام [illegible]
قُلْ ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم با اهل [illegible] که إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى [illegible]
آنچه شما را بآن میخوانند از دین یهودی و نصرانی وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ و اگر پیروی نمائی ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم أَهْوَاءَهُمْ
آرزوهای ایشان [illegible] بَعْدَ الَّذِي [illegible] جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ [illegible]
[illegible] در حقیقت اسلام [illegible] مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ [illegible] مِنْ وَلِيٍّ
وَلَا نَصِيرٍ هیچ دوستی [illegible]
علیه وآله وسلم [illegible] الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ

الکتاب آنانکه عطا کردیم ایشانرا کتاب توریت یتلونه میخوانند آن کتاب را پیروی آن میکنند حق تلاوته
چنانکه حق خواندن او پیروی کردنست بدون تغیر و آنها عبد الله بن سلام و اتباع اویند اولئک یؤمنون به آن گروه ایمان
آورده اند بکتاب خود از آنها که تحریف و تبدیل آن نکرده اند ومن یکفر به و هر که کافر گردد بکتاب و احکام آنرا تغیر دهد و حلال
و حرام آن اعتقاد نکند فاولئک هم الخاسرون پس آن گروه ایشانند زیانکاران در دنیا بخواری از قتل و غارت و نهب و در
آخرت بگرفتاری از عذاب دوزخ یا بنی اسرائیل ای فرزندان یعقوب اذکروا نعمتی التی یاد کنید نعمتهای مرا که انعمت علیکم
انعام کردم بر شما وانی فضلتکم تفضیل دادم پدران شما را علی العالمین بر همه عالمیان زمان ایشان پس تعظیم نعمت کنید
کفران نورزید و بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم که رسول منست ایمان آرید واتقوا یوما و بترسید از عذاب روزی که لا
تجزی کفایت نکند نفس عن نفس کسی از کسی شیئا چیزی را از عذاب ولا یقبل منها عدل و قبول کرده نشود از هیچ نفس
فدائی او را یعنی چیزی که بعوض آن عذاب نکنند یعنی چیزی چون زر از آن عذاب باز نخرند ولا تنفعها شفاعة و سود نکند هیچ
درخواه کردنی مر تعذر را شفاعت کردن آن ولا هم ینصرون و ایشان یعنی کافران یاری کرده شوند در دفع عذاب یعنی
ایشانرا سودی نکند یاری یاری گر همت حق تعالی چون این یاد در اول قصه اهل کتاب ذکر نمود و آخر آن مکرر کرد جهت
مبالغه در شکر گذاری نعمت و ترسانیدن ایشان از کفران آن و بعد از ذکر احوال موسی علیه السلام و امت او بیان قصه
ابراهیم علیه السلام میفرماید که جد حضرت رسالت و مادر بنی اسرائیل میفرماید واذ ابتلی ابراهیم و یاد کن ای محمد صلی الله علیه
و آله و سلم وقتی را که بیازمود یعنی تکلیف کرد ابراهیم علیه السلام را ربه پروردگار او بکلمات بسخنان یعنی باوامر و نواهی فاتمهن پس ابراهیم
علیه السلام باتمام رسانید از او انجام نمود تمام آن بروجهی که رضای الهی در آن بود و گویند که مراد بکلمات مناسک حج
و علی بن ابراهیم در تفسیر خود آورده که مراد باین کلمات ده چیز است پنج در سر و پنج در تن مضمضه و استنشاق و مسواک و چیدن
و کرده تن ناخن بر کندن موی زیر بغل و ازالة موی زهار و استنجا بآب بعید است که مراد جمیع تکالیف عقلیه و شرعیه است
تفصیر چون ابراهیم علیه السلام آنرا باتمام رسانید قال گفت حق تعالی چون متابعت فرمان کردی انی جاعلک بدرستیکه من گردانیده
توام للناس برای مردمان اماما پیشوای در دین که همه خلایق بعد از تو بتو اقتدا نمایند و اکنون حق سبحانه و تعالی پیغمبر ما را فرموده که اتبع
ملة ابراهیم حنیفا مرحومه مامور شده که ملة ابیکم ابراهیم برای وفا نمودن باین وعده چون ابراهیم علیه السلام این شرف یافت
بنوخت قال گفت ابراهیم علیه السلام او سبحانه و تعالی ومن ذریتی و بعضی از فرزندان مرا نیز پیشوا کن قال گفت حق تعالی
در جواب او لا ینال عهدی الظالمین نمیرسد آن عهد من امامت بستمکاران از ایشان فاسقان این منصب نه هم ... و تفضل
کرامت فرمایم و درین دلیل است بر آنکه انبیا و ائمه معصوم بوده اند از جمیع گناهان کبیره و صغیره و سر او در کتاب
مذکور است که عبد الله بن مسعود روایت کرده که من از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود من آنکس که ابراهیم دعا
از عبد المطلب وارد میکرد پس صحابه گفتند یا رسول الله کیفیت طلب ابراهیم و آرزوی که بخدا نمود

برای ایمان فرمودند حضرت فرمود که ابراهیم از حق سبحانه سوال کرد که آیا از نسل من کسی خواهد بود که
مرتبه امامت دریابد حق تعالی قبول کرد بر مایان وحی کرد که من عهد امامت بظالمان نمیدهم از نسل
تو که ظالم باشند از منصب امامت محروم است و چون ابراهیم علیه السلام این کلام شنید مضمون آیه
وجنبنی و بنی ان نعبد الاصنام بر زبان راند یعنی مرا و ذریت مرا از پرستیدن بتان دور دار
پس حق تعالی او را در حق من و ذریت من علی ابن ابی طالب اجابت فرمود و مرا و علی را از بت
پرستیدن نگاه داشت واتخذنی نبیا واتخذ علیا وصیا مرا نبی خود گردانید و علی را وصی من
گردانید این کلام صریح است بر آنکه کسانی که بت پرستی نموده اند همه ایشان نبود بجز از منصب امامت و در رتبه خلافت
خلافت بر قد و قامت ایشان راست نمی آید واذ جعلنا البیت و نیز یاد کن ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم وقتی
که گردانیدیم خانه کعبه را مثابة للناس جای بازگشت برای مردمان یا موضع ثواب ایشان مراد حاجیانند
که هر سال بآن رجوع کنند و آنجا ثواب حج یابند وامنا و موضع امنی که هر کسی در آنجا پناه برد متعرض
و آزار رسانیده نشود و جای ایمنی از عذاب دوزخ چه حج و عمره موجب مغفرت گناهانست واتخذوا و فرا گیرید
اکنون شما بعد از آنکه شرف حرم دانستید من مقام ابراهیم از مقامی که منسوب به ابراهیم علیه السلام
مصلی موضع نماز از جابر روایت است که چون رسول صلی الله علیه و آله و سلم از طواف حج فارغ شد متوجه
مقام ابراهیم گشت در رو دو رکعت نماز گذارد این آیه بخواند واتخذوا من مقام ابراهیم مصلی و از این آیه
که نماز طواف فریضه است در مقام ابراهیم علیه السلام و آن سنگیست در وی نشانه قدمهای مبارک
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم است وعهدنا و عهد کردیم یعنی فرمان فرستادیم الی ابراهیم واسمعیل بسوی
ابراهیم و اسمعیل علیهما السلام ان طهرا بیتی آنکه پاک سازید خانه مرا از بتان و انواع نجاسات و چیزی
که نه لایق باشد للطائفین برای طواف کنندگان در گرد گرد این والعاکفین و از برای مجاوران اقامت
کنندگان نزد آن والرکع السجود و برای رکوع کنندگان سجود نمایندگان یعنی نماز گذارندگان
و در حدیث آمده که حق تعالی شبانه روزی صد و بیست رحمت بر کعبه معظمه فرستد شصت برای
طواف کنندگان و چهل برای نماز گذارندگان و بیست برای نظر کنندگان چون خانه کعبه در موضعی
واقع شده که از آب و گیاه دورست و از انتظار رزق حاجیان بشد حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام
از حق تعالی طلب فراخی روزی کرد در آن چنانکه حق تعالی فرموده واذ قال ابراهیم و یاد کن ای محمد که
گفت ابراهیم علیه السلام یعنی دعا کرد رب اجعل ای پروردگار من بگردان هذا این مکان را که برای تو
در این خانه ساخته ام بلدا آمنا شهری ایمن از قتل و مسخ و غیر آن از انواع عذاب وارزق اهله و روزی ده

ده اهل این شهر را من الثمرات از انواع میوه‌ها حق تعالی این دعا را اجابت فرمود و حکم کرد تا جبرئیل علیه السلام
دهی از دههای فلسطین را که مشتمل بود بر ثمرات بسیار از زمین برکند و بمکه آورد و هفت بار گرد
تا جبرئیل علیه السلام وی را از دههای آن خانه کعبه طواف داده در زمین تهامه بر سر مرحله وضع کرد و آن
ده را بجهت طواف آن خانه طائف گویند و میوه اهل مکه از انجاست بعد ازان ابراهیم علیه السلام
در روزی مؤمنان تخصیص فرموده گفت روزی ده من آمن و هر که ایمان آورده منهم از ایشان که ساکن این
شهر باشند بالله و الیوم الآخر بخدا و روز باز پسین که قیامت است قال گفت حق تعالی در جواب او که
روزی میدهم مؤمنان را و من کفر و هر که کافر باشد فامتعه قلیلا پس برخوردار کنم کافر را روزی اندک
ثم اضطره پس مضطر گردانم او را و الجا کنم او را الی عذاب النار بسوی عذاب آتش و بئس المصیر و بد بازگشتی است
مرجع و اذ یرفع ابراهیم القواعد و نیز یاد کن ای محمد وقتی که بر میداشت ابراهیم علیه السلام اساسها و بنیادها
من البیت از خانه کعبه و اسمعیل و نیز مشارکت بود و مدد ساخت پایهای آن خانه را بآن وجه که یک قطعه
آن خانه کار میکرد و دیگری بآن طرف خانه و با نوبت خانه را بر می آوردند و صحیح آنست که اسمعیل علیه السلام
دخلی بود در بنا از جهت اسناد رفع بنا باو شده و از ائمه هدی صلوات الله علیهم مرویست که آدم علیه السلام
بنای کعبه کرد و چون روزگار بسیار بران بگذشت ویران شد حق تعالی امر ابراهیم علیه السلام را فرمود
کرد تا بموافقت اسمعیل تجدید آن کردند و چون آنرا تمام کرده بودند گفتند ربنا ای پروردگار ما تقبل منا
قبول کن از ما کار خیر را انک انت السمیع العلیم بدرستی که توئی شنوا مر دعاهای ما را و دانا و بنای ما ربنا ای
پروردگار ما و اجعلنا و گردان ما هر دو را مسلمین لک ثابت بر اسلام و گردن نهنده مر ترا و من ذریتنا و گردان از فرزندان
ما را امة مسلمة لک گروهی گردن نهندگان فرمان برنده مر ترا و از امام صادق علیه السلام مرویست که
مراد بذریت اولاد هاشم بن عبد مناف است و ارنا و نما را مناسکنا مواضعی را که در ان افعال حج بجای
باید آورد چون میقات احرام و عرفات برای وقوف و قربان و غیر ان از افعال حج و تب علینا
و رحمت کن بر ما توبه بر ما توبه پیغمبران بر سبیل خضوع و خشوع است بدین ارشاد سوای و تمام توبه او سبحانه و تعالی
انک انت التواب الرحیم بتحقیق که توئی بسیار پذیرنده توبه تقصیر کنندگان در طاعت و عصیان نمایندگان
ربنا ای پروردگار ما و ابعث فیهم و برانگیز در میان ذریت ما رسولا منهم فرستاده از ایشان تا موجب فخر و
شرف من باشد حق تعالی اجابت دعای او نمود و حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را مبعوث گردانید چه غیر
از آن حضرت پیغمبری صلی الله علیه و آله و سلم و دیگری از ذریت ابراهیم و اسمعیل علیهما السلام نبود
زیرا که انبیای بنی اسرائیل از نسل اسحق علیه السلام بودند و گفته آنحضرت انا دعوة ابی ابراهیم

مرا از خدای درخواست یتلوا علیهم صفت رسولست یعنی فرستاده که بخواند بر ایشان آیاتک آیتهای
کتاب ترا نشانهای وحدانیت و یعلمهم الکتاب و بیاموزاند ایشانرا قرآن یعنی کتاب و الحکمة و حکمت یعنی
آن سنتهای ایشان بکمال بدانند از معارف و احکام شریعت و یزکیهم و پاکیزه گرداند ایشانرا از شرک
بجاهی بسبب شرایع و احکام انک انت العزیز بدرستی که توئی غالب که هرگز مغلوب نشوی از اراده
الحکیم دانای محکم کار یعنی هر چه کنی بر حکمت باشد مرویست که عبد الله بن سلام سلمه و مهاجر را که
برادر او بودند با سلام دعوت کرد و گفت شما میدانید که صفت محمد در توریت نوشته است سلمه اسلام
آورد و مهاجر ابا کرد آیه نازل شد و من یرغب و کیست که باز گردد یعنی هیچ کس باز نگردد و رغبت نکند
عن ملة ابراهیم از دین ابراهیم علیه السلام الا من سفه نفسه مگر کسی که سبک گرداند و خوار و بی مقدار سازد نفس خود را
و لقد اصطفیناه و بتحقیق که برگزیدیم ابراهیم علیه السلام فی الدنیا در سرای کرم و جوانمردی یا شرف نبوت
و با فر طاعت و فرمان برداری و با صفت خلت و دوستی و با بشارت خانه کعبه و انه فی الآخرة و بدرستی
که او در آن سرای لمن الصالحین از جمله شایستگانست و بصفت صلاح آراسته چون او بدین صفات است پس هر که
از دین او رغبت گرداند هرآینه سفیه باشد و نفس خود را خوار کرده باشد و نیز در ان صفات ستوده
سفر باشد و اذ قال له و یاد کن ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که گفت مر ابراهیم را ربه پروردگار او
اسلم گردن بنه مر امر را یا تسلیم شو بهر چه بر تو واقع شود از احکام قضا قال اسلمت گفت ابراهیم گردن نهادم
و تسلیم کردم خود را لرب العالمین برای پروردگار عالمیان تا هر چه خواهد مرا فرماید و در حق من جاری سازد
و وصی بها ابراهیم و وصیت کرد ابراهیم علیه السلام بملت خود یا بکلمه اسلمت بنیه پسران خود را یعنی
امر کرد به پیروی آن ملت و التزام نمودن بآن و یعقوب و یعقوب علیه السلام نیز اولاد خود را
بآن وصیت فرمود بدین وجه که یا بنی ای پسران من ایشان دوازده بودند چنانچه در سوره یوسف
ان الله اصطفی بدرستی که خدا اختیار کرده لکم الدین برای شما دین اسلام فلا تموتن پس باید که نمیرید
الا و انتم مسلمون مگر در حالتی که باشید مسلمانان یعنی بر دین اسلام مداومت نمائید تا هنگامی که مرگ شما
در یابد بعد از ان بر سبیل انکار خطاب با اهل کتاب میکند ام کنتم شهداء یا شما حاضر بودید یعنی
اذ حضر یعقوب الموت وقتی که آمد یعقوب را مرگ او در آن حال وصیت کرد فرزندان خود را پس از کجا شما دعوی
میکنید که وصیت او بملت یهودی بود پس بجهت زیادتی بیان میفرماید که بعض شما حاضر بودید
اذ قال در وقتی که چون گفت یعقوب علیه السلام لبنیه مر پسران خود را ما تعبدون من بعدی چه چیز را خواهید
پرستید از پس وفات من غرض یعقوب ازین کلام اقرار ایشان بود بر توحید و دین اسلام چون

ع

این سخن شنیدند قالوا گفتند در جواب نعبد الهک خواهیم پرستید خدای ترا واله آبائک و خدای
پدران ترا ابراهیم واسمعیل واسحق ابراهیم علیه السلام که جد او بود و پدر گفتند برای آنکه جد حکم
پدر دارد و اسمعیل علیه السلام که عم او بود و هم پدر خواندندی زیرا که عرب عم را اب میگویند
او را به پدر رسید انجه وارد شده است که حق تعالی او را بر یعقوب گفت با آنکه عم بود حاصل که
ایشان گفتند که ما هم خواهیم پرستید خدای ترا و خدای پدران ترا الها واحدا خدای یکتا و یگانه
ونحن له مسلمون و حال آنکه ما این خدا را که پرستش کردن میکنیم گردن نهندگانیم تلک امة یعنی ابراهیم علیه السلام
و یعقوب و اولاد ایشان امة گروهی بودند قد خلت که درگذشتند لها ما کسبت ولکم ما کسبتم مر ایشان راست
آنچه کسب کردند و مر شمار است آنچه کردید و هیچ یک از شما و ایشان مواخذ بکردار دیگری نخواهند بود ولا
تسئلون و پرسیده نخواهید شد عما کانوا یعملون از آنچه بودند که میکردند یعنی بشمار السیئات ایشان حساب نکنند
همچنانکه بحسنات ایشان ثواب نمی یابید اعتقاد یهود آن بود که اولاد را باطاعت پدران ثواب خواهند
داد و بر کفر ایشان عقوبت خواهند کشید حق تعالی رد قول ایشان کرده فرمود که شما باعمال ایشان
مثاب نشوید و نه ایشان باعمال شما مواخذ میگردند و مرویست که ابن صوریا با جمعی دیگر از یهودان
به پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و اصحاب گفتند که طریق هدایت نیست مگر آنچه ما بر آنیم پس تابع شوید ما را
[illegible] یهود و نصاری چنین میگفتند حق تعالی آیه فرستاد وقالوا و گفتند مومنان را کونوا هودا باشید یهودان
او نصاری یا ترسایان یعنی یهودان باهل اسلام گفتند بر دین جهودی باشید و نصاری گفتند که بر دین نصاری باشید تهتدوا
تا راه یابید قل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم در جواب ایشان که چنانست که شما میگوئید بل بلکه متابعت میکنیم
ملة ابرهیم دین [illegible] ملت ابراهیم حنیفا در حالتی که از ادیان میل کننده است [illegible] بهمه راه
راست یا ابراهیم علیه السلام مایل بود از همه دینهای باطل بدین حق که اسلام است وما کان و نبود ابراهیم
علیه السلام من المشرکین از شرک آرندگان این کنایه است باهل کتاب و غیر ایشان چه ایشان دعوی
میکنند که ایشان تابع ابراهیم اند و حال آنکه مشرک اند چه یهود در آن زعم اند که عزیر پسر خداست و نصاری
باعتقاد آنکه عیسی پسر خداست قولوا آمنا بگوئید ای اهل ایمان در جواب یهود و نصاری که شما را امت
خود میخواهند بالله گرویدیم بخدا وما انزل الینا وما انزل الی ابراهیم و آنچه نازل ساخته شده است بما و با ابراهیم که
بیست صحیفه بوده است واسمعیل واسحق و با اسمعیل و اسحق که فرزندان اویند ویعقوب و بیعقوب که پسر
اوست والاسباط و فرزندان یعقوب اگرچه صحف بر ابراهیم علیه السلام فرود آمده نه بر اولاد لیکن چون
ایشان بران عمل میکردند گویا که آن نیز بر ایشان نازل شده و همچنانکه قرآن نیز بر ما فرود آمد

وما اوتی موسی وعیسی و آنچه داده شده است موسی را و عیسی را یعنی توریت و انجیل وما اوتی النبیون و آنچه
داده شده به پیغمبران دیگر از کتب و معجزات من ربهم از پروردگار ایشان لا نفرق بین احد منهم
هیچ جدائی نمی افکنیم میان یکی از ایشان بلکه بهمه ایمان داریم نه مانند یهود که بعضی ایمان دارند و به
بعضی ونحن له مسلمون و ما مر خدا را گردن نهادگانیم و بوحدانیت او گروندگان فان آمنوا پس اگر ایمان آرند
همه اهل کتاب از یهود و نصاری بمثل ما آمنتم به مانند آنچه شما ایمان آورده اید بان [illegible]
به همه کتب و رسل فقد اهتدوا پس بدرستیکه راه راست یافته باشند وان تولوا و اگر رو گردانند از ایمان فانما
هم پس جز این نیست که ایشان فی شقاق در خلاف و نزاع اند با حق [illegible] مومنان
ایشان را [illegible] حفظ و نصرت [illegible] میگوید ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم از دشمنی و نزاع
ایشان اندیشه مکن فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم زود باشد که حق تعالی کفایت کند و باز دارد از تو
یهود و نصاری را [illegible] ایشان را خوار و ذلیل کرد و او شنوا گفتار موحدان و مشرکان است با قرار
و انکار و عناد و دانا باعتقاد هر دو گروه آورده اند که بعد از نزول این آیات جهودان [illegible]
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم اعراض کردند و ترسایان نیز طرح خلاف افکندند با مسلمانان
در مقام مفاخرت در آمدند که ما را صبغه است و شما را نیست و صبغه ایشان آن بود که مولود جهود را [illegible]
در آبی زرد غوطه دادندی و از آب معمودیه گفتندی و معتقد ایشان آن بود که آن آب پاک کننده مولود است
از غیر دین [illegible] مقام ختنه داشتندی و گفتندی که [illegible]
که جهودان رنگی در فرزندان خود مالیده اند و ترسایان نیز رنگی بخلاف رنگ جهودان در اولاد [illegible]
تا از رنگ دیگر ممتاز بودندی حق تعالی آیه فرستاد صبغة الله یعنی بگوئید مسلمانان در جواب ایشان
که رنگ کرده است خدای ما ما را رنگ کردنی از نزد خود و این صبغه فطرة الله است که همه مردمان را بر آن آفریده
چه فطرت اسلام زیور اسلام است چنانکه رنگ زیور حلیه است و بآن مراد از صبغه [illegible] یعنی
ما را خدای [illegible] گردانید بجهت خود و مراد تطهیر قلوب است یعنی پاک و پاکیزه گردانیده است
ما را پاکیزه کردن ومن احسن و کیست نیکوتر من الله از خدا صبغة از روی [illegible]
و پاکیزه گردانیدن از نجاست که شرک است [illegible] که هیچ دینی بهتر از دین او نیست ونحن له عابدون
و ما مر او را سبحانه پرستندگانیم این کنایه است باهل [illegible] بجهت آنکه شما [illegible] میکنید
آورده اند که یهود و نصاری شنیدن سخنان [illegible] افتاده گفتند که ما از شرف [illegible]
ثابت است [illegible] سزاوارتریم از مسلمانان حق تعالی پیغمبر خود را فرمود که قل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم

[illegible]

در جواب ایشان که أَتُحَاجُّونَنَا آیا خصومت و جدال میکنید با ما فِي اللَّهِ در دین خدا و در دعوی اولویت
دادن خود را یعنی بحج وَهُوَ رَبُّنَا و حال آنکه او پروردگار ماست وَرَبُّكُمْ و او پروردگار شما و خصوصیتی نیست او را بقومی
در دون قومی او سبحانه پروردگار همه است و ما نیز پرستش او را بجا آورده ایم و از جانب او [illegible]
وَلَنَا أَعْمَالُنَا و ما راست جزای کردارهای ما وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ و شما راست مکافات عملهای شما وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ
و ما او را مخلصانیم در اعتقاد و عمل و موحدانیم با یمان و طاعت شما أَمْ تَقُولُونَ آیا میگوئید ای اهل کتاب
یا منحوا اند یعنی شما میگوئید ای جهودان و ترسایان إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ
و دیگر [illegible] که این پیغمبران و پیغمبرزادگان كَانُوا هُودًا بوده اند بر دین یهود این قول جهودانست أَوْ
نَصَارَىٰ یا ترسا بودند و این سخن ترسایانست قُلْ بگوای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایشانرا بسبیل
سرزنش أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ آیا شما داناترید بدین پیغمبران أَمِ اللَّهُ یا خدای که ایشانرا [illegible]
او سبحانه نفی این دو کیش از ابراهیم علیه السلام نموده کقوله تعالی ما کان یهودیا و لا نصرانیا [illegible]
یهودیت و نصرانیت ایشان میکنید وَمَنْ أَظْلَمُ و کیست ستمکارتر مِمَّنْ كَتَمَ از آنکس که پوشیده شَهَادَةً
عِنْدَهُ گواهی که نزد یک او باشد مِنَ اللَّهِ از خدا تعالی که بواسطه کتاب الهی دانسته باشد [illegible]
ظالم از اهل کتاب نیست زیرا که ایشان این نوع را پوشانیدند وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ [illegible]
[illegible] آنچه میکنید از پوشانیدن حق و انکار محمد صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن و شما را [illegible]
[illegible] مکافات خواهید داد تِلْكَ أُمَّةٌ آن جماعت مذکوره قومی بودند قَدْ خَلَتْ رفتند گذشتند
لَهَا مَا كَسَبَتْ مر ایشانراست آنچه کرده اند وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ و شما راست آنچه کرده اید یعنی جزای کردار
ایشان بشما [illegible] وَلَا تُسْأَلُونَ و پرسیده نخواهید شد عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ از آنچه
که ایشان کرده باشند [illegible] آورده اند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
در مکه بوقت نماز توجه بکعبه کردی بعد از هجرت بمدینه فرمان الهی در رسید که روی به بیت المقدس کرده
نماز گذارد و یهود از این صورت مسرور شده میگفتند که اگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم دین ما ندارد
با نماز میگذارد و از ابن عباس منقولست که یهود میگفتند این مرد و اصحاب او [illegible]
[illegible] قبله را [illegible] خاطر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم ملول شد امر الهی شد که
روی خود را از بیت المقدس بکعبه متوجه گردان یهودان و منافقان بعد از تحویل قبله زبان طعن
گشوده گفتند محمد مشتاق شهر و مولد خود است [illegible]
قبل از آنکه ایشان این سخن گویند از آن خبر داده سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ زود باشد که گویند کم خردان

مِنَ النَّاسِ از مردمان یعنی جهودان و منافقان و مشرکان مَا وَلَّاهُمْ چه چیز بازگردانید مسلمانان را عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا
از قبله ایشان که بر آن بودند یعنی بیت المقدس قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله
و سلم در جواب ایشان که مر خدای راست جهت مشرق و مغرب و سایر جهات پس بر طرف که مصلحت
میبیند آنرا قبله میگرداند و بآن امر مینماید يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ راه مینماید بالطاف خود هر کرا خواهد إِلَىٰ صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ بسوی راه راست که امور دینیست و از جمله آن امرست بتوجه بیت المقدس در زمانی
و بار دیگر بمکه معظمه بر وفق مصلحت و حکمت پس بجهت رد اهل کفر [illegible]
بقوله وَكَذَٰلِكَ همچنانکه گردانیدیم شما را از راه یافتگان جَعَلْنَاكُمْ گردانیدیم شما را أُمَّةً وَسَطًا گروهی
گزیده با جمیع عدالت بعلم و عمل لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ تا باشید گواهان برای انبیا عَلَى النَّاسِ بر مردمانی
که منکر نبوت اند وَيَكُونَ الرَّسُولُ و تا باشد فرستاده من که محمدست صلی الله علیه و آله و سلم عَلَيْكُمْ
شَهِيدًا بر راستی شما گواه تعدیل کرده شده با عدالت و ملخص معنی آنست که تا باشید [illegible]
برای شما ثبوت شده از حجج منزل گشته بر شما از کتاب که حق تعالی [illegible] و ظلم نموده [illegible]
[illegible] طریق کرده پیغمبر از فرستاده بر ایشان تبلیغ رسالت کرده اند و نصیحت و موعظه نموده اند
ولکن از آنکه کژ دیده اند شقاوت ایشان بر شهوات باطله داشته منکر تبلیغ ایشان شده اند
پس گواهی دهید بر اهل روزگار خود و رسالت که قبل از شما بوده اند و رسول است شما را گواهی
[illegible] که این گواهی در روز قیامت باشد که امم انبیا انکار تبلیغ رسولان خود نمایند پس حق
تعالی از انبیا طلب شاهد تبلیغ کند [illegible] بحال ایشان [illegible] امت
منکر آن طلب کند از پیغمبران پس امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم حاضر نموده میشود و انها
گواهی دهند به تبلیغ رسولان پس امم انبیا خواهند گفت که این [illegible]
علیه و آله و سلم خواهند گفت که ما دانستیم آنرا از پیغمبر حق تعالی در کتاب خود از زبان پیغمبر خود حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله و سلم را حاضر کرده [illegible] و او را از حال وی سوال کنند و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
بعدالت ایشان گواهی دهد و در شواهد التنزیل از سلیمان بن قیس هلالی روایت کرده که حضرت
امیر المؤمنین علی علیه السلام فرموده که حق تعالی فرا داد از آیه کریمه لتکونوا شهداء علی الناس [illegible]
نه غیر ما پس رسول خدا بر ما گواهست و ما گواهیم بر خلق او و حجت اوئیم در زمین او و مائیم که حق تعالی در شان ما فرموده
کذلک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء و بعد از ذکر فضیلت امت [illegible] بتحویل قبله جهت
بیان حکمت تحویل میفرماید بقوله وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ و نگردانیدیم آن قبله را الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا [illegible]

عَلَيْهَا بودی پیش ازین زمان بران یعنی جهت کعبه و مرویست که آنحضرت در مکه نماز بجانب
کعبه میگذارد و چون بمدینه هجرت نمود مأمور شد که در نماز متوجه صخره شود بجهت الفت و دلجوئی یهود
تا مایل گردند از آنحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم نرسند و بعد از آن مأمور شد متوجه کعبه
قبل از هجرت بران بود پس حق سبحانه میفرماید که ما نساختیم قبله ترا آنچه که پیش ازین بران
بودی إِلَّا لِنَعْلَمَ مگر برای آنکه بدانیم یعنی امتحان کنیم باین وجه که معامله آزمایندگان کنیم مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ
آن کس را یعنی یهود را که پیروی رسول کنند بعد از تحویل بکعبه مِمَّنْ يَنْقَلِبُ از آنکس باز گردد عَلَى عَقِبَيْهِ
بر پاشنهای خود یعنی مرتد شود از دین او بجهت الفت گرفتن قبله پدران خود و یا برای آنکه معلوم
آنها را که ثابتند بر دین اسلام از آنکسان که بر دین کفر رفته اند وَإِنْ كَانَتْ و بدرستی که بود قبله یعنی تحویل
آن لَكَبِيرَةً هر آینه بزرگتر بر مردمان إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ مگر بر آنکه راه نموده است خدای تعالی ایشان را
بمصلحت و حکمت و احکام ایمان و بان راسخ و ثابت گشته باشند امیر المؤمنین علی علیه السلام که در اثنای نماز
امری که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مأمور شده بتحویل بجانب کعبه متابعت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
کرده بجانب کعبه توجه فرمود و بعضی که ضعیف الایمان بوده اند بحال خود ماندند و مرویست که بعد از تحویل یهودان
لطمه شبهه می انگیختند در باب تحویل قبله از آنجمله میگفتند که اگر قبله حق جهت کعبه است پس آنکه بجانب
بیت المقدس نماز گذارده اند اصحاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیش از تحویل قبله وفات یافتند چون
سعد بن زراره و براء بن معرور بر ضلالت مرده باشند حق تعالی فرموده که وَمَا كَانَ اللَّهُ و نیست خدای تعالی
لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ که ضایع گرداند ایمان شما را یعنی نماز که بر وجه اعتقاد صحیح روی به بیت المقدس میگذاردند
إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ بدرستی که خدای تعالی بمردمان مهربانست و فرو ایشان ضایع نگرداند رَحِيمٌ بخشاینده است بصلاح
ایشان را فرو نگذارد و مرویست که در اول حال که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم از نماز روی به بیت
المقدس میکرد یهودان میگفتند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم روی بقبله ما نماز میگذارد و آنحضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله و سلم ملول شده آرزو کرده که قبله او کعبه باشد که قبله ابراهیم است و این معنی را با جبرئیل
علیه السلام اظهار کرد و جبرئیل علیه السلام متوجه مقام خود شد و سید کائنات صلوات الله علیه و سلامه
هر ساعت انتظار او بجانب او میکرد و منتظر وحی بود تا جبرئیل علیه السلام آمد و این آیه آورد که قَدْ نَرَى
بدرستی که می بینیم تَقَلُّبَ وَجْهِكَ گردیدن روی ترا فِي السَّمَاءِ در جهت آسمان برای انتظار وحی فَلَنُوَلِّيَنَّكَ
پس هر آینه میگردانیم ترا قِبْلَةً تَرْضَاهَا آن قبله که تو میخواهی فَوَلِّ وَجْهَكَ پس بگردان روی خود را در
بدن شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بجانب مسجد الحرام که آن محیط است بکعبه و مرویست که آنحضرت رسالت پناه

صلی الله علیه و آله و سلم روز دوشنبه نیمه ماه رجب در سال دوم از هجرت پیش از ... و بود در مسجد
بنی سلمه دو رکعت ظهر گذارده بود که این حکم نازل شد هم در نماز روی از صخره گردانیده بجانب
فرمود که محاذی کعبه معظمه است که آن مسجد بذی القبلتین شهرت یافته و بعد از آن جهت تصریح
بعموم همه امت حضرت را سفرمایند وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ و هر جا که باشید در بر و بحر و شرق و غرب چون خواهد که نماز
گذارید فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ پس بگردانید رویهای خود را شَطْرَهُ بجانب مسجد الحرام و بعد از آن بیان
عناد یهود میکند بقوله وَإِنَّ الَّذِينَ و بدرستی آنانکه أُوتُوا الْكِتَابَ داده شده اند کتاب تورات یعنی
علمای یهود لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ هر آینه میدانند که تحویل از بیت المقدس درست آنست
حکم آن صادر شده مِنْ رَبِّهِمْ از پروردگار ایشان چه در تورات خوانده اند که پیغمبر آخر
الزمان صلی الله علیه و آله و سلم دو قبله نماز گذارد و آخر قبله که بر آن نماز کند کعبه باشد و با وجود
این انکار میکنند از عناد و تعصب وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ و نیست خدای تعالی غافل و بی خبر عَمَّا يَعْمَلُونَ از آنچه
میکنند یهودان در انکار قبله با وجود علم ایشان بحقیت آن آورده اند که یهودان گفتند
محمد صلی الله علیه و آله و سلم معجزه بر صدق دعوی خود بیاورد در باب توجه بکعبه ایمان آریم
و روی بکعبه کنیم حق تعالی تکذیب ایشان کرده فرمود وَلَئِنْ أَتَيْتَ بخدای اگر بیاری تو ای محمد
صلی الله علیه و آله و سلم الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ برای آنانکه داده شده اند کتاب یعنی تورات
و انجیل است یعنی یهود و ترسا بِكُلِّ آيَةٍ هر معجزه که از تو خواهند در باب حقیقت توجه بکعبه مَا تَبِعُوا
قِبْلَتَكَ پیروی نکنند ایشان قبله ترا مرویست که اهل کتاب گفتند اگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم
بر قبله ما نماز گذاردی ما بوی ایمان آریم حق تعالی بجهت قطع طمع ایشان فرموده وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ
قِبْلَتَهُمْ و نیستی پیروی کننده قبله ایشان را وَمَا بَعْضُهُمْ و نیستند بعضی از ایشان بِتَابِعٍ
قِبْلَةَ بَعْضٍ پیروی کننده قبله بعضی و قبله نصاری مشرق است و از یهود مغرب پس ایشان
بیکدیگر متوافق نشوند که همچنانکه پیروی تو نمیکنند وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ بخدای اگر پیروی کنی بر سبیل فرض
و تقدیر أَهْوَاءَهُمْ آرزوهای ایشان را در باب قبله مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ از پس آنکه آمد ترا مِنَ الْعِلْمِ
از دانستن آنکه قبله ابراهیم علیه السلام حق است إِنَّكَ إِذًا بدرستی که تو باشی آنهنگام که متابعت
ایشان نمائی لَمِنَ الظَّالِمِينَ از جمله ستمکاران و این بر سبیل مبالغه است در قطع طمع ایشان
در متابعت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بقبله ایشان و نیز در بیان عناد اهل کتاب میفرماید
الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ آنانکه داده ایم ایشانرا کتاب تورات يَعْرِفُونَهُ میشناسند پیغمبر را كَمَا يَعْرِفُونَ

بمیزاب
ناودان ۱۲

أَبْنَاءَهُمْ همچنانکه می‌شناسند پسران خود را یعنی او را با نعمات مذکوره در توریت و بسیار معجزات می‌شناسند صدق
نبوت آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم مانند شناختن ایشان پسران خود را ملتبس نمی‌شود بر ایشان
و لیکن بجهت عناد و جحود گروهی بتصدیق او نمی‌کنند وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ و بدرستی که گروهی از ایشان حق آخرالزمان
بن اشرف و امثال ایشان لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ هر آینه می‌پوشند حق را که صفت رسالت در توریت از نعوت خود وَهُمْ يَعْلَمُونَ
و حال آنکه ایشان میدانند که می‌پوشند پس خطاب بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید که الْحَقُّ
مِنْ رَبِّكَ آن آنکه درست و ثابت است از پروردگار تو فرا او حق است که کتمان نموده اند از نبوت آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم یا مراد از قبلت است فَلَا تَكُونَنَّ پس مباش خطاب بحضرت است صلی الله علیه و آله و سلم مراد امت وی اند
یعنی مباشید مِنَ الْمُمْتَرِينَ از شک کنندگان درین که از نزد حق تعالی است یا در کتمان ایشان امر حق را با آنکه عالم
باآن و نیز در باب قبله منقولست که وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ و مر هر امتی را قبله ایست که متوجه آنند یا و هر صاحب شرعی را
قبله ایست هُوَ مُوَلِّيهَا که او متوجه سازنده است آن وی خود را یا خدای گرداننده روی او است بآن اگر کرده چنین
هر امتی با صاحب شرعی را قبله ایست پس چرا عیب میکنند فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ پس سبقت گیرید ای مسلمانان بر دیگران از نیکوییها
از امر قبله و غیر آن تا بسبب آن سعادت دنیا و آخرت برسید أَيْنَ مَا تَكُونُوا هر جا که باشید و بهر قبله که روی
آرید شما و اهل کتاب يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا بیارد خدا و هر شما را جمع کند در قیامت برای انتقام حق از مبطل
إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها از احضار و تمیز و جزا دادن و زنده کردن و جمع نمودن
شما و غیر آن قَدِيرٌ توانا است وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ از هر مکانی و زمانی که بیرون آیی برای سفر فَوَلِّ وَجْهَكَ پس بگردان
روی خود را هنگام نماز شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بطرف مسجد حرام وَإِنَّهُ و بدرستی که این امر لَلْحَقُّ هر آینه حق است
و ثابت مِنْ رَبِّكَ از نزد پروردگار تو وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ و نیست خدای بیخبر عَمَّا تَعْمَلُونَ از آنچه میکنید از
توجه بکعبه و غیر آن همه را در وفق آن جزا خواهد داد و این بجهت تاکید و تحویل تکرار قول خود میکند و گوید
وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ و از هر جا که بیرون آیی فَوَلِّ وَجْهَكَ پس متوجه ساز روی خود را وقت نماز شَطْرَ
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بطرف مسجد الحرام وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ و هر جا که باشید امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ
پس بگردانید روهای خود را یعنی همه تن خود را شَطْرَهُ در جانب آن مسجد لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ تا نباشد
مر یهود را عَلَيْكُمْ بر شما در باب توجه بمسجد اقصی حُجَّةٌ خصومتی و جدالی که خواهند با آن شما را الله یعنی
یهود گویند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم منکر دین ما است و با وجود این اعتقاد بقبله ما دارد و بآن توجه می‌کند
إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مگر آنها که ستم کردند بر نفس خود بعناد و مکابره مِنْهُمْ از یهود مدینه و مشرکان مکه
یهود میگفتند که بجهت میل بقربای خود روی بمکه آورده و مشرکان طعن میزدند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم

قبله ما را مانع […]
قبله ایمان […]
قبله اهل تقوی […]
قبله […] بیان […] نقول
قبله […] بیان معقول
قبله […] نقوش
قبله […] حسن و […]
قبله عاشق […] و وصال […]
قبله عارف جمال […] جلال

دانست که ما را چنین دیگر باره روی بقبله ما کرد فَلَا تَخْشَوْهُمْ پس مترسید ای مؤمنان از ایشان در توجه بجانب کعبه
وَاخْشَوْنِي و بترسید از من بمخالفت فرمان من وَلِأُتِمَّ نِعْمَتِي و تمام کنم بفضل و کرم خود نعمت خود را
که اختصاص شما است بآنکه عَلَيْكُمْ بر شما وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ و تا شاید که شما راه راست یابید بشرایع و احکام دین
كَمَا أَرْسَلْنَا همچنانکه تمام کردیم نعمت خود را بر شما بآنکه فرستادیم فِيكُمْ در میان شما رَسُولًا مِنْكُمْ رسولی از
شما یعنی از عرب و آن محمد است صلی الله علیه و آله و سلم يَتْلُو عَلَيْكُمْ که میخواند بر شما آيَاتِنَا آیتهای ما را که قرآن
است وَيُزَكِّيكُمْ و پاک میکرداند شما را از شرک یا بسبب تربیت وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ و می‌آموزاند شما را کتاب قرآن
وَالْحِكْمَةَ و علم شریعت و احکام از آن حلال و حرام وَيُعَلِّمُكُمْ و تعلیم میدهد شما را مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ آنچه نبودید شما
که میدانستید آنرا بفکر و نظر زیرا که طریق معرفت نیست سوی وحی فَاذْكُرُونِي پس یاد کنید مرا بطاعت و عبادت
أَذْكُرْكُمْ تا یاد کنم شما را بثواب مغفرت وَاشْكُرُوا لِي و سپاس داری کنید برای من به نعمتها که بر شما انعام کرده ام
در دنیا و آخرت وَلَا تَكْفُرُونِ و ناسپاسی مکنید مرا بانکار نعم و عصیان و مراد ازین عبدیت و در خبار
آمده که حق تعالی بما فرموده که بندگان خود را خبر داده ام که اگر بجبرئیل و میکائیل میدادم هر آینه نعمت
بزرگ بر ایشان تمام کرده میبودم و آن اینست که گفتم فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ که در منهج الصادقین بهفتاد
وجه درین آیه مذکور گشته و در اینجا بعضی روایت در باب فضیلت ذکر واقع شده و اکتفا کرده میشود
و از ابی عبدالله روایتست که حق تعالی فرموده که هر که بجهت مشغولی بذکر من از یاد کردن حاجت
خود غافل شود من بهتر از آنچه توقع داشته باشد عطا فرمایم و نیز فرموده که بنده دایم بذکر
مشغول بودی بر وجهی که در رفتن و نشستن و طعام خوردن و سخن کردن و با مردمان در باب
خدا بودی و پیوسته میدیدم که زبان مبارک او متحرک می‌بود بکلمه لا اله الا الله و تسبیح و هر صبح با ما
میکرد تا بطلوع آفتاب ذکر امر میفرمود و میفرمود در آن خانه که ذکر خدا و تلاوت قرآن باشد حق تعالی
برکت در آن زیادت کند و فرشتگان در آنجا حاضر شوند و شیاطین بگریزند و در خانه
شود آن خانه برای اهل آسمان چنانکه بنده درخشیدن برای اهل زمین و هر خانه که قرآن و ذکر خدا نکنند
و قرآن نخوانند برکت آن خانه کم شود و ملائکه از آن دور شوند و شیاطین در آن ساکن
و ابو بصیر نیز از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که شیعه ما کسانی اند که در خلوت
ذکر خدا بسیار کنند و از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم روایتست که چهار چیز در
هر مؤمن باشد یا نباشد یکی خاموشی دوم تواضع برای خدا سوم ذکر سبحانه چهارم
احوال چهارم کمی مال و نیز از حضرت امام صادق علیه السلام مرویست که فرموده که مؤمن […]

مردن کمیت فوت شود مانند غرق شدن و فرود آمدن خانه و دیوار و هلاک کردن سباع او را و گرم
شدن بصاعقه و غیر آن اما اگر در گرفتار باشد بانوع هلاک نشود و از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم
روایت که حق تعالی خطاب کرد که اگر بنده بذکر من مشغول باشد و نفس اماره او را ده گناهی کند من نگذارم
که گناه از وی صادر شود و اگر مردمان آن دیار مستوجب عذاب شده باشند و عذاب ایشان نازل شود من
بجهت میمنت برکت ذکر عذاب را از ایشان بگردانم و نیز از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که موسی
علیه السلام از حق تعالی سوال کرده که بار خدایا تو نزدیکی بمن تا من راز خود بعرض تو رسانم و یا دوری از من تا
باواز بلند بگویم حق تعالی فرموده که یا موسی انا جلیس من ذکرنی من همنشین کسی ام که ذکر من میکند
و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که در هیچ مجلس ذکر خدا نمیکنند مگر که حق تعالی ملائکه را امر فرماید تا دران
ذکر شریک شوند و ثواب ذکر خود را بایشان بدهند و از ائمه هدی صلوات الله علیهم روایت کرده اند
جاهایی است هر جا که بنده بذکر خدا مشغول شود فرشتگان دران جایها به درخت نشاندن مشغول
شوند برای وی و چون توقف نماید از درخت نشاندن باز ایستند ایشان را گویند چرا توقف کردید گویند
مصاحب آمد و چون دوام ذکر مستلزم داشتن نفس است از نتایج از جهت دیگر علم ذکر سفر نماید که
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده اید **اسْتَعِينُوا** مدد جویید بر قیام نمودن بحقوق
الهی **بِالصَّبْرِ** بشکیبایی که کلید در نجات است **وَالصَّلَاةِ** و نماز که اصل عبادات است و معراج مومنین و مناجات
رب العالمین **إِنَّ اللَّهَ** بدرستی که خدای تعالی **مَعَ الصَّابِرِينَ** با صابران است بحفظ و حمایت و نصرت در
در جمیع حالات و اجابت دعوات و توفیق در طاعات و نزد بعضی مراد بصبر روزه است که متضمن شکستن
بر جوع و تشنگی و نیز دیگر عبادات بالکل که مستلزم قرب و منتج مثوبات است و حق تعالی چون امر فرمود
باستعانت بصبر و صلوات و عبادات که معظم آن عبادات جهاد است در عقب آن فرمود **وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ**
مرگ داد را یعنی در حق کسانی که کشته شوند **فِي سَبِيلِ اللَّهِ** در راه خدا یعنی در جهاد **أَمْوَاتٌ** که ایشان مردگانند
مرویست که صحابه بعد از غزوه بدر ذکر شهیدان میکردند و ایشان چهارده تن بودند شش تن از مهاجر
هشت تن از انصار و میگفتند یعنی مرد فلان و فلان بمرد و از نعیم دنیا محروم شد حق تعالی فرمود ایشان را مرده مگویید **بَلْ أَحْيَاءٌ** بلکه ایشان زنده اند
وَلَٰكِنْ لَا تَشْعُرُونَ و لیکن نمی دانید کیفیت آن ارواح و چون از بدن مفارقت کرد ارواح ایشان در اجساد مثالیه
خرم و شادمان بانچه خدا عطا بایشان میدهد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که
حق تعالی شهید را شش خصلت و کرامت فرماید یکی آنکه هر قطره خونی که از بدن او بر زمین آید

گناهان او را عفو فرماید دوم در بهشت منزل عالی با مژده او کند سیوم هفتاد حور العین در خدمت او کنند
چهارم او را از فزع اکبر و عذاب قبر ایمن گرداند پنجم تاج شرف و بزرگواری که بهتر از دنیا است بر سر
او نهند ششم شفاعت او را در حق هفتاد کس از اقربای او قبول فرماید و بعد از آن که
بصبر و عبادت شاد و بیان آنچه سبب صبر میباید که بان ایشان را آزمایش میکنند از انواع مصائب فرمود که
وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ و هر آینه می آزماییم شما را یعنی با شما معامله آزماینده کنان میکنیم اگرچه حال شما بر ما پوشیده نیست
اما میخواهیم که عیار کار هر کس بمحک امتحان ظاهر گردانیم تا بر عالمیان ظاهر شود تا کدام از شما صابرید در بلا
و در تسلیم و رضای ما نهاده و چگونه بجهت صبر و عدم رضای بقضای ایشان ممتاز شوند و ان ابتلا
بچند نوع است **بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ** بچیزی که از ترس دشمن بعزا و قتل آن لشکر با غزای که حق تعالی
ایشان را نگاه میدارد و تا بخفیف تخفیف فرماید بر ایشان **وَالْجُوعِ** و گرسنگی که قحط سال بدیشان رسد
وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ و نقصان بعضی مالها که بتاراج و حادثات بروند و بجهت آفات روزگار تلف گردد
و نقصان نفسها بقتل و غرق و بیماری و ضعف پیری **وَالثَّمَرَاتِ** و نقصان میوه ها تلف محصولات باغات
و ساداتی بامراد و مراد فرزند است که میوه باغ دل اند و در روایت که چون فرزند بنده مومن بمیرد حق تعالی بملائکه گوید
چون قبض روح فرزند بنده مومن و میوه دل بنده او کردید چه گفت گویند حمد تو گفت و استرجاع کرد خطاب
آید که خانه در بهشت برای وی بنا کنید و آنرا بیت الحمد نام نهید **وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ** و مژده ای محمد صلی الله علیه و آله
و سلم صبر کنندگان را بر مشقتها و مکروهات بخیرات اخروی و این صابران کیستند آنها که **الَّذِينَ**
إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ هرگاه برسد ایشان را مصیبتی و بلایی و مکروهی **قَالُوا** گویند از روی رضا بقضا و حکم قضا
و تسلیم و رضا **إِنَّا لِلَّهِ** بدرستی که ما از آن خداییم و بنده و ملک اوییم و بنده در مملکت خود هر چه خواهد
کند و چون تسلیم و رضا چاره نباشد **وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** و بدرستی که ما بسوی او در آخرت بازگردندگانیم
پس بحکم رسیده باشند مستوجب ثواب ابدی گردیم و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
از آبای کرام خود صلوات الله علیهم روایت کرد که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر کس
چهار چیز عمل کند البته او از اهل بهشت بود اول تکلم بکلمه لا اله الا الله دوم چون نعمتی باو رسد گوید
الحمد لله سیوم چون گناهی کند استغفر الله العظیم بگوید چهارم چون مصیبتی باو رسد گوید انا لله
و انا الیه راجعون انس بن مالک روایت کند که مردی از اصحاب رسول صلی الله علیه و آله و سلم که همیشه
بر ملازمت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بودی پسرش متوفی شد و بسیار بگریست رسول صلی الله
علیه و آله و سلم فرمود که او را بخوانید چون حاضر شد فرمود ای مرد بدانکه بهشت را هشت در است

صفت در دو روایت که یهودی در بهشت داخل شود و بر ابنی ایستاده کو برای بدری بود رحمت
نمیروم آنمرد خوشحال شده صحابه گفتند یا رسول الله این کرامت مخصوص همین بود که این کرامت
شامل حال همه اهل ایمان خواهد بود و کسانی که صبر کنند و رضا بالقضا داده قائل شوند بکلمه انا لله وانا الیه
راجعون اولئک آنگروه که در مصایب صبر و شکیبائی ورزیده رجوع بکلمه استرجاع نمایند علیهم صلوات
برای ایشانست رحمتهای پیوسته بسیار من ربهم از پروردگار ایشان ورحمة و رحمت عظیم و گونه گون
مأمن بهشت است کقوله تعالی واما الذین ابیضت وجوههم ففی رحمة الله واولئک هم المهتدون وانگروه ایشانند
راه یافتگان بثواب عظیم و از امام صادق علیه السلام روایت که آیه وبشر الصابرین در حق امیرالمؤمنین
علی علیه السلام که چون خبر شهادت برادرش جعفر باو رسید زبانش بکلمه انا لله وانا الیه راجعون جاری
گشت و همگی حسن اینکه پس از امیرالمؤمنین علیه السلام این کلمات را گفته بود حق تعالی فرمود که من این کلمه را
کرا نا بعد از وی مرسب [illegible] که اقتدا بوی کند من صلوات و رحمت نامتناهی او کرامت کنم و چون حق تعالی
ذکر امتحان بندگان نمود بتکلیفات شاقه و مصیبات شدیده در عقب این ذکر احکام حج میفرماید که بعضی
مشقات عظیمه است و میگوید ان الصفا والمروة بدرستیکه صفا و مروه که دو کوه اند در مکه من شعائر الله از نشانهای
خدمت در حج خانه یعنی از علامات مناسک اوست که در حج تعیین فرموده فمن حج البیت کسی که قصد کند
خانه کعبه را با اعمال مخصوص حج او اعتمر یا متوجه زیارت کعبه شود بعملهای مختصر بعمره فلا جناح علیه پس هیچ گناهی
نیست بروی ان یطوف بهما آنکه طواف کند باین دو کوه یعنی سعی نماید در ان میان ومن تطوع خیرا و هر که بطوع
رغبت خود بکند کرداری نیکو از طواف حج و عمره و سعی میان صفا و مروه فان الله شاکر پس بدرستیکه خدای تعالی
جزا دهنده شکر گوینده کانست علیم داناست باعمال بندگان از عبد الله عباس مرویست که سبب نزول این
آیات آن بود که در جاهلیت دو بت بود از سنگ یکی اساف نام داشت و دیگر نائله اساف را بر
صفا نهاده بودند و نائله بر مروه و چون زمان اسلام در رسید و خانه را از بتان پاک کردند آن دو سنگ را نیز
شکسته اند مسلمانان سعی کاران بودند و در زعم ایشان بود که در موضعی که بت در آن نصب کرده شده
سعی آن کردن گناه باشد حق تعالی این آیه فرستاده و در توهم ایشان فرموده بعد از بیان حکم کتمان
امر میفرماید بر اظهار حق نهی از کتمان آن بقوله ان الذین بدرستیکه آنانکه یکتمون میپوشند ما انزلنا
آنچه فرو فرستاده ایم من البینات از نشانهای روشن مراد احبار یهود اند چون کعب بن اشرف و عبد الله
بن صوریا که آیات نعت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم در توریت بود در خفا کردند والهدی و
راه نماینده بوجوب اتباع آنحضرت و ایمان بآوردن او من بعد ما بیناه للناس پس آنکه بیان کرده ایم

آنها از برای آدمیان فی الکتاب در توریت یعنی آنچه ما در توریت آشکار کرده نهیده بودیم از نعت محمد
صلی الله علیه وآله وسلم و وجوب اتباع ایشان مخفی کردند اولئک آنگروه که پوشیدگان حق اند یلعنهم الله
لعن میکند و دور مینماید ایشانرا خدای از رحمت ویلعنهم اللاعنون و لعن میکنند برایشان لعن
کنندگان از ملائکه و مؤمنان و جن و انس الا الذین تابوا مگر آنانکه باز گردیده با ایمان و کتمان نعت
نبوی و باظهار آن واصلحوا و بصلاح آوردند کارهای تباه خود را از تحریف و غیر آن و تدارک آن
کوشیدند وبینوا و بیان کرده اند آنچه حق تعالی بیان کرده است در کتاب ایشان از صفات محمد صلی الله
علیه وآله وسلم فاولئک پس آنگروه ایشانند که بسبب توبه و صلاح بدین اتوب علیهم باز گردم بر ایشان
بقبول توبه و از رحمت وانا التواب ومن بسیار قبول کننده توبه ام نسبت ببندگان الرحیم مهربان
بر ایشان بفیض رحمت و عدم تعجیل و عقوبت بعضی از ایشان حال کسانی میکند که نمرده اند تا او بتو
از کفر و کتمان که فوت شده و میفرماید که ان الذین کفروا بدرستیکه آنانکه کافر شده اند از احبار یهود و کتمان
نبوت محمد صلی الله علیه وآله وسلم واولی آنست که مراد مطلق اهل کفر باشد یعنی کسانی که کفر ورزیده اند بخدا
و رسول او وماتوا وهم کفار و بمردند در حالتی که ایشان کافر شده بودند اولئک آنگروه ایشانند علیهم
لعنة الله بر ایشانست لعنت خدا و دوری از رحمت او بعد از مرگ والملائکة ولعنت فرشتگان والناس
اجمعین خالدین فیها ولعنت مردمان همه ایشان در حالتیکه همه ملائکه و آدمیان بر ایشان لعنت کنند
جاوید باشند در دوزخ لا یخفف عنهم العذاب و سبک کرده نشود از ایشان عذاب آتش دوزخ
ولا هم ینظرون و نباشند ایشان که مهلت داده شوند تا زبان باعتذار بگشایند چه عذر بایشان
باشند و از ابن عباس روایتست که کفار قریش گفتند ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم وصف خدای خود کن تا ما بدانیم
حق سبحانه و تعالی سوره اخلاص و این آیه نازل کرد انیه که والهکم و خدای شما اله واحد خدای است یکتا
و یکانه که هیچ شریکی در ذات و صفات ندارد لا اله نیست هیچ معبودی که مستحق عبادت باشد
الا هو مگر او که منفرد است در ذات و در صفات الرحمن بخشاینده است و تربیت کننده بدان
مهربانست در تقویه ارواح و چون منعم جمیع نعم از اصول و فروع است غیر او پس غیر او استحقاق
پرستش نباشد بعد از آن حجت و دلیل و برهان او میکند بر وحدانیت خود و میفرماید که ان فی خلق
السموات بدرستیکه در آفریدن آسمانها که چندان طبقات بی ستون بر افراشته و خلق و الارض
و در آفرینش زمین که بساط گسترده و اختلاف اللیل والنهار و آمدن و رفتن شب و روز پی یکدیگر
با اختلاف ایشان در درازی و کوتاهی والفلک التی تجری و در کشتیهای که روان باشد بر روی البحر در

وما ينفع الناس بآنچه نفع رسانند بمردمان وما انزل الله و آنچه فرو فرستاد خدای من السماء از آسمان
من ماء از آب باران فاحيا به الارض پس زنده ساخت بدان و تازه کرد زمین را به آب از نباتات بعد موتها
از پس مردگی و پژمردگی وبث فيها و پراکنده کرد در زمین من كل دابة از هر جنبنده در زمین چون بهایم
و سباع و وحوش و طیور و غیر آن وتصريف الرياح و در گردانیدن بادها از هر جهتی چون باد شمال و جنوب
و صبا و دبور والسحاب المسخر و ابر رام کرده شده و در فرمان بردار خدای بين السماء والارض میان آسمان
و زمین که با این بزرگی نه بهم میآید و از هم جدا میشود تا آنکه امر الهی او برسد لآيات لقوم يعقلون مر گروهی را که خرد دارند
و نظر تامل و تفکر در آن میگمارند از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که وای بر کسی
که این آیه بخواند و در آن تفکر نکند شعر برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقی دفتریست معرفت کردگار
ومن الناس من يتخذ و از مردمان کسانی اند که فرا میگیرند من دون الله بجز از خدای اندادا همتایان یعنی
بتان که بزعم باطل ایشان شرکای خدایند يحبونهم دوست میدارند ایشان را كحب الله
همچو دوست داشتن خدا را یعنی اطاعت ایشان میکنند مانند تعظیم و اطاعت کردن خدای و
مشرکان عرب اند که بتان را تعظیم و طاعت و محبت خدا برابر میکنند والذين آمنوا و آنانکه ایمان آورده اند
اشد حبا لله ایشان قویتر و ثابت ترند از روی دوستی مر خدا را یعنی محبت ایشان بخدا بیشتر است
نسبت بمحبت که کفار با بتان دارند زیرا که محبت بخدا هرگز منقطع نمیشود و بخلاف محبت بتان که آن
بی سبب زایل گردد و از نجاست که کفار از خدایان خود عدول میکنند بخدا در وقت رسیدن بلاها
بر ایشان و در بعضی زمان عبادت سنگی میکنند و بعد از آن آنرا گذاشته ببت دیگر میل میکنند و
میگویند که این بهتر است ولو يرى الذين ظلموا و چون ببینند یعنی بدانند آنها که ظلم کرده اند
بر خود و از حق در گذشتند بشرک آوردن اذ يرون العذاب در وقتی که ببینند معاینه عذاب
ان القوة لله جميعا آنکه همه قوت و غلبه بر هر شیی خدا راست نه بتان ایشان را وان الله
و آنرا نیز بدانند که خدا شديد العذاب سخت عذاب است بر ایشان هر آینه بدانند حضرت [illegible]
و حسرت و ندامت ایشان بروجهی که باشد بوصف در نیاید عطای گفته که معنی آنست که چون ظالمان
قیامت ببینند که [illegible] ساله راه باستقبال ایشان آید [illegible] و [illegible] از آنچه
بدانند که قوت و قدرت ملکوت و جبروت خدا راست و عذاب او سخت است ایشان علم بقدرت
خدا و شدت عقوبت او حاصل شد اذ تبرأ الذين اتبعوا وقتی که بیزاری کنند آنانکه پیروی کرده
شده باشند من الذين اتبعوا از آنکه پیروی کرده اند ایشان را یعنی پیشوایان اهل شرک از ضعیفان اتباع

خود بیزار شوند ورأوا العذاب و در حالتی که ببینند این پیشوایان و تابعان عذاب را وتقطعت بهم الاسباب
و بریده شود بایشان نسبتها و رابطها که در دنیا با همدیگر داشتند از خویشی و دوستی و صحبت
وقال الذين اتبعوا و گویند آنها که پیروی کرده اند یعنی تابعان چون بیزاری پیشوایان خود را مشاهده
نمایند گویند که لو ان لنا كرة کاشکی ما را بازگشتی بودی بدنیا فنتبرأ منهم پس بیزاری میکردیم از
ایشان بآنجا كما تبرءوا منا همچنانکه بیزاری کردند از ما اینجا كذلك همچنانکه خدای در آن روز نماید بدیشان
این امر قطع را يريهم الله بنماید خدا ایشان را اعمالهم کردارهای ایشان حسرات عليهم حسرتهای
بر ایشان یعنی اعمالی که طمع ثواب داشته باشند بدان از حج و ضیافات و صدقات که نه
بر موقع قربت بوده باشد بر ایشان رد کنند و قبول نکنند و سبب حسرت ایشان بود که چون چنین
کردیم وما هم و نباشند پیشوایان و تابعان بخارجين من النار بیرون آیندگان از آتش دوزخ
بلکه در آن مخلد باشند و در اکثر تفاسیر مذکور است که قبیله خزاعه و بنی عامر و بنی مدلج حرام کرده بودند
بر خود بعضی از چهارپایان از بحیره و سائبه و وصیله چنانکه می آید و حق تعالی ایشانرا از آن نهی کرده
بر سبیل عموم فرموده که يا ايها الناس ای مردمان كلوا مما في الارض بخورید از آن چیزی که در زمین است
حلالا طيبا پاک و پاکیزه یعنی چیزی که بر شما حلال و طیب است حرام مکنید ولا تتبعوا و پیروی مکنید
خطوات الشيطان گامهای ابلیس را یعنی وسایل او مروید در تحریم حلال انه لكم بدرستی که شیطان
مر شما را عدو مبين دشمنی است آشکارا چه میخواهد که شما را از نعمت منع دور گرداند انما يأمركم جز این نیست
که امر میکند شیطان شما را یعنی وسوسه مینماید بالسوء والفحشاء ببدی و کار زشت وان تقولوا
و دیگر میفرماید این که بگویید و افترا کنید على الله ما لا تعلمون آنچه نمیدانید مانند شریک گرفتن
بخدای و تحلیل حرام و حلال و غیر آن از مذاهب باطله و اعتقادات فاسده و از ابن عباس مرویست
که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یهودی را با سلام دعوت فرمود گفتند ما تابع آبا و اجداد خود بوده ایم و ثقه
بایشان داریم که ایشان داناتر از ما بوده اند در باب حلال و حرام حق تعالی آیه فرستاد که واذا قيل لهم
و چون گفته شود ایشانرا در باب حلال و حرام اتبعوا ما انزل الله که پیروی کنید بآنچه که خدای تعالی
فرستاده است یعنی قرآن در بیان حلال و حرام قالوا گفتند بل نتبع بلکه پیروی میکنیم ما الفينا عليه
یافته ایم بر آنچه آباءنا پدران خود را بر سبیل انکار میفرماید اولو كان آباؤهم آیا متابعت پدران میکنند
و اگرچه بوده اند پدران ایشان لا يعقلون شيئا نمیفهمیدند چیزی را از امور دین یعنی انکار میکردند
توحید و فعل و سایر احکام شریعت را ولا يهتدون و راه نمی یافتند [illegible] پس این میکنند [illegible]

ع

در ترک اجابت امر حق که توحید است پیغمبر را مانند که وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا یعنی صفت خویشتن کافران كَمَثَلِ
الَّذِي يَنْعِقُ مانند صفت کسی که بانگ میزند بِمَا لَا يَسْمَعُ بجانوری که نمیشنود إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً مگر خواندن
وآوازی و هیچ از آن فهم نمیکنند یعنی همچنانکه حیوان نمی فهمد آواز کننده خود را و همین آوازی میشنود
بدون فهمیدن معنی آن همچنین که کافران از هر کس که پند دهند جز از آوازی نمیشنوند و حقیقت
سخن آنرا نمی یابند بجهت تامل نکردن در آن از روی عناد و استکبار پس ایشان صُمٌّ کرانند از
شنیدن کلام حق بُكْمٌ گنگانند از سخن ثواب عُمْيٌ کورانند از دیدن راه راست فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ پس ایشان
عقل ندارند یعنی در نمی یابند آنچه پیغمبر با ایشان میگوید بجهت ترک تفکر و تامل در آن پس از کافران اعراض
کرده بمومنان خطاب میکند که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنکسانی که ایمان آورده اید كُلُوا بخورید بر وجه
اباحت مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ از پاکیزها یعنی چیزهای لذیذ که روزی داده ایم شما را وَاشْكُرُوا لِلَّهِ و شکر کنید
خدای را بر روزی پاکیزه و لذیذ خود را إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما که از روی اخلاص إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ او را میپرستید
نه غیر او را در حدیث قدسی وارد شده که حق تعالی میفرماید که مرا با آدمیان و پریان عجب کاری عظیم افتاده
که ایشانرا من آفریده‌ام و ایشان عبادت غیر من میکنند روزی میدهم با ایشان و غیر مرا شکر گذاری میکنند
و از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که هر که دوست دارد که دعای او مستجاب شود باید
که طعام و کسب او پاکیزه و حلال باشد و مرویست که شخصی آنحضرت را گفت میخواهم که هر دعای که من کنم
مستجاب شود فرمود که خوردنی پاکیزه کردان و حرام را در شکم خود راه مده و نیز در حدیث قدسی آمده
که ای بنده از تو دعا کردن است و از من اجابت کردن پس هیچ دعای را رد نمیکنم و اثم مگر دعای خورنده
طعام حرام و نیز از سید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که ترک لقمه حرام نزد خدای بهتر است
و دوست‌تر از هزار رکعت نماز سنتی و رد یک دانه حرام از خود برابر هفتاد حج است و چون او سبحانه ذکر
طیبات نمود در عقب آن بیان محرمات میفرماید إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ جز این نیست که حرام کرده است
حق تعالی بر شما الْمَيْتَةَ مردار یعنی خوردن آنرا و انتفاع آنرا و آن حیوانیست که آنرا بطریق شرعی ذبح
نکرده باشند وَالدَّمَ و خون را غیر از خونی که پس مانده باشد در رگ و گوشت بعد از کشتن حیوان
وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ و گوشت خوک را و همه اجزای آن نیز در حکم گوشت داخل است وَمَا أُهِلَّ بِهِ و حرام کرد
آنچه آواز برداشته شد بآن در وقت ذبح لِغَيْرِ اللَّهِ برای غیر خدای یعنی بنام بتان فَمَنِ اضْطُرَّ پس هر که درمانده
و بیچاره کرده باشد او را گرسنگی بر وجهی که خوف تلف نفس است و هیچ ماکول حلال نیابد که بآن سد
رمق خود کند غَيْرَ بَاغٍ در حالتی که ستمکار نبود بآنکه از مضطر دیگر بستاند یا بر امامی معصوم

خروج کند یا قطع طریق کند یا بقصد لذت جوید وَلَا عَادٍ و نه تجاوز کننده از قدر سد رمق فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ
پس هیچ گناهی نیست برو در خوردن آن إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ بدرستیکه خدای تعالی آمرزنده است مر کسی را که مضطر
بخورد از محرمات رَحِيمٌ مهربانست بر بندگان در رخصت دادن ایشان در محرمات قبل ازین گذشت
که علمای یهود صفات پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در توریت تغییر دادند پس آنکه مبادا امر و بیان تابع
او شوند و وظایف که هر سال از یهودان میگرفتند از آن محروم گردند حق تعالی میفرماید إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ
بدرستیکه آنانکه میپوشند از علمای یهود مَا أَنْزَلَ اللَّهُ آنچه فرستاده خدای تعالی مِنَ الْكِتَابِ از توریت
از صفات پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و غیر آن چون آیه رجم وَيَشْتَرُونَ بِهِ و میخرند بآن یعنی بدل
میکنند آنرا بآن پوشیدن ثَمَنًا قَلِيلًا بهای اندک را که عوضی حقیر که مرسوم ایشانست یا رشوت گرفتن
از ایشان بجهت تغییر صفات آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم أُولَئِكَ آنگروه پوشندگان مَا يَأْكُلُونَ
فِي بُطُونِهِمْ نمیخورند در شکمهای خود إِلَّا النَّارَ مگر آتش وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ و سخن نکوید خدای با ایشان يَوْمَ الْقِيَامَةِ
در روز قیامت سخنی که در ضمن آن نفعی و راحتی باشد وَلَا يُزَكِّيهِمْ و پاک نکرداند ایشانرا از خبث اعمال
و در ایشان مدح و ثنا نکند و یا اصلا سخن با ایشان نکند همچنانکه شخصی از کسی در غضب باشد و با وی سخن نکند
وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشانراست عذابی دردناک أُولَئِكَ الَّذِينَ آنگروه آنانند که از روی جهالت اشْتَرَوُا
الضَّلَالَةَ خریدند گمراهی یعنی کفر را که محض ضلالت است بِالْهُدَى بایمان و معرفت که هدایت است و این معامله دنیاست
وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ و بخریدند عذاب جاوید را بآمرزش باقی و این سودای آخرتست فَمَا أَصْبَرَهُمْ
پس چه چیز شکیبا کردانید ایشانرا عَلَى النَّارِ در آتش مر فقیر این تعجبیست از حال ایشان از اشتغال
بموجبات آتش و بی باکی ایشان از آن و از ابن عباس روایتست که معنی آنست که چه دلیر ساخت بر عمل
موجب آتش دوزخ است و این معنی نیز از ابی عبد الله علیه السلام مرویست ذَلِكَ این عذاب الیم ایشانرا
بِأَنَّ اللَّهَ بسبب آنست که خدای نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فرو فرستاد توریت را براستی و درستی پس ایشان از روی
جاهلی نشستند و در تکذیب آن کوشیدند و با نعت پیغمبر را صلی الله علیه و آله و سلم در آن پوشیدند و فرو
قرآن را ایشان پیروی آن نکرده مخالفت آن نمودند وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا و آنانکه اختلاف کرده اند
فِي الْكِتَابِ در کتاب خدای تعالی یعنی در توریت تخلف کردند در مقام جمع تحریف صفات محمدی صلی الله علیه و آله و سلم
و یا آنکه اختلاف کرده اند در قرآن بآن معنی که بعضی آنرا سحر گفتند و بعضی مردمان تعلیم این داده اند و بعضی
گفتند که این افسانه پیشینیانست و بهر تقدیر ایشان که اختلاف کردند لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ هر آینه
در خلافی و عنادی دور اند که از حق گذشته اند از حق بباطل آورده اند که یهودان در نماز روی بمغرب کردند و ترسایان

ربع

بمشرق رو بکی در قبله خود غلو کردندی و چون در زمان اسلام مسلمانان مامور شدند بتوجه کعبه هر فرقه از اهل
کتاب گفتندی که قبله ما بهترست و مدار کار خود بران نهاده همیشه اوقات خود را دران صرف میکردند
حضرت و هر طائفه بحجت مجادلت میکنند که طاعت مخصوص در توجه بقبله است حق تعالی فرمود لیس البر
نیست نیکویی و فعل پسندیده ان تولوا وجوهکم آنکه بگردانند روبهای خود را قبل المشرق والمغرب بسوی
مشرق و مغرب چون نصاری و بطرف جنوب یهود زیرا که منسوخ است ولکن البر ولیکن نیکویی کسیراست
که بآن اهتمام نمایند من آمن بالله نیکویی آنکس است که بگرود بخدا والیوم الآخر و بروز قیامت والملائکة
و بهمه فرشتگان والکتاب و بهمه کتابهای او چون علمای یهود و نصاری ببعضی تصدیق کردند و ببعضی نه
والنبیین و بگروند بهمه پیغمبران نه چون اهل کتاب که ببعضی گرویدند و ببعضی دیگر وآتی المال و بدهد مال
خود را علی حبه بر دوستی آن مال یعنی با آنکه دوست دارد و از مهر آن نگذرد و در راه خدا بدهد ذوی القربی
خویشان خود را که محتاج اند والیتامی و بی پدران را که بحد بلوغ نرسیده باشند والمساکین و محتاجان را
که هیچ دولت نداشته باشند وابن السبیل و رهگذریان که از وطن خود باز ماندند والسائلین و درویشان
خواهنده که فقر ایشان را الجا ساخته باشند بخواستن وفی الرقاب و در خلاص کردن بندگان یعنی مکاتبی
بانوجه که ایشان را بخرند و آزاد کنند و یا بمکاتبی که از مال کتابت عاجز باشند ایشان را یاری
دهند در ادای مال بولی و آزاد کنند واقام الصلوة و دیگر خداوندان نیکویی کسی است که بپای دارد نماز
فریضه را وآتی الزکوة و بدهد زکوة مقرر شده را والموفون و نیز خداوندان نیکویی آنها اند که وفا کنندگان
بعهدهم بعهد خود اذا عاهدوا چون عهد کنند و این عهد خود وفا نمایند والصابرین مخصوص است
یعنی صبر کنندگان فی البأساء در فقر و فاقه والضراء و درد و رنج و سختی و بیماری وحین البأس و در هنگام
کارزار یعنی جهاد و مقاتله با اهل عناد و از زاهری روایت است که بأساء درویشی است چنانچه فقر و ضراء
چنانچه فرض اولئک آنگروه که این صفات دارند الذین آنانند که بتحقیق صدقوا راست گفتند در دین
حق و طلب خیر واولئک وآنگروه هم المتقون ایشانند پرهیزکاران از کفر و غیر آن وازینجا شناخته شد که این آیه
متضمن جمیع کمالات انسانیت و هر که این صفتها دارد انسان کامل است چنانکه حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که من عمل بهذه الآیة فقد استکمل الایمان یعنی هرکه عمل کند این آیه را بتحقیق
در ایمان کامل باشد و بباید دانست که لفظ جزء مذکور موجب ثواب جزیل و جزای جمیل است
ایتاء بذی القربی موجب صفت اجرت که یکی ... فرزند فرموده و از علی بن الحسین صلوات الله
وسلامه علیهما روایت که ابوحمزه ثمالی را گفت اگر بخواهی که رنج تنگحالی تمام تر ... مال ...

باید که نیکویی کنی و صدقه نمایی و صله رحم کنی که این صفت عمر را زیاده گرداند و درویشی را نفی کند
و هفتاد نوع مردن بد از صاحب آن دفع کند پس صدقه با قارب موجب اجر دو بار و ثواب مضاعف است
و لهذا از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم مرویست که بهترین صدقه آنست که بذی رحم رسد
باشد از دو اما و اهل ایمان و نیز از آنحضرت علیه السلام وارد شده که هر که یتیمی را با خود شریک گرداند در طعام
و شراب تا آنکه آن یتیم از دوستی مستغنی شود حق تعالی بهشت مر او را واجب گرداند و نیز فرموده که بهترین خانهای
شما خانه ایست که در آن یتیمی باشد و با او نیکویی کنند و مراعات احوال او نمایند بانواع شفقت و مرحمت
و بدترین خانهای شما خانه ایست که در وی یتیمی باشد و بدی باو رسانند و تفقد حال او نکنند اما مساکین
و در خبر آمده که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم دعا فرمود که بار خدایا مرا با مسکینان همنشین کن
در دنیا و در آخرت یکی از زوجات آنحضرت را گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم چرا این نوع دعا
میکنی فرمود برای آنکه ایشان پیش از توانگران بچهل سال به بهشت روند بعد از آن فرمود که ای عایشه
که مسکین را محروم مکنی اگر چیزی خواهد رد شدن مکنی اگر چه بنیم خرما باشد و مساکین و درویشی کن
صدقه و الصدق وا ایشان را ... تا حق تعالی بر تو رحمت خود نزدیک گرداند واز ابی عبدالله علیه السلام
مرویست که حق تعالی میفرماید که هیچ چیزی نیست مگر که را موکل ساخته ام که آنرا قبض میکند مگر صدقه
که بر دست سایلان که من بدست قدرت آنرا قبض میکنم و کسیرا بقبض وکیل نمیگردانم اگر چه مقدار نیم
خرما باشد که من خود آنرا قبض کنم و از برای وی پرورش دهم همچنانکه شخصی شتر بچه را پرورش دهد
و چون روز قیامت باشد من آن صدقه را بمقدار کوه احد رسانیده باشم ...
اما و ابن السبیل مرویست که هر که غریبی را ... حق تعالی ... و آخرت ... روا گرداند
در قبر و نزد حساب و صراط و میزان غریب نباشد بلکه درین مواضع با وی باشند که انیس او باشند
و از هول او را ایمن گردانند و اما فی الرقاب عبدالله از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده
که هر که بنده مکاتب را یاری دهد بقدری از مال تا آن از خواجه خود را باز خرد و از بندگی خلاص شود او
در سایه حمایت خدا باشد در روزی که هیچ سایه نباشد مگر سایه رحمت او سبحانه و این روایت
کرده که اعرابی نزد رسول صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت یا رسول الله مرا عملی بیاموز تا حق تعالی
مرا بهشت رساند فرمود که بنده را آزاد کن و بدانکه وفا بعهد کردن از صفت انبیا و اولیاست
و لهذا در حق ابراهیم خلیل علیه السلام بدین صفت مدح فرمود که ابراهیم الذی وفی الآیة و در خبر امیر
المؤمنین علی علیه الصلوة والسلام فرمود که یوفون بالنذر و در حدیث صحیح آمده که ایمان ...

تعهد وفا کنند امامی صبر در فقر و فاقه و بیماری اکر چه ما نفس شیطان و آن از خصال اولیا و صفوتان در کتاب آمده
ابن عباس از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که روز قیامت منادی از قبل رب العزة ندا کند
که کجا اند درویشان صابران ایشان لبیک جواب باز گویند حق تعالی ایشان را در پیش درآورد و گرد
در اینجا خود و پس ایشان خطاب کنند که ای بندگان من در نیاز زیرا که از شما باز گرفتم برای کرامت شما
بود که درین روز است ... برای خواری مردید هر کس شما را العفو یا شربت آبی داده باشد یا جوی
المأثوب صبر بر بیماری در خبر است که فردای قیامت اصحاب بلا و بیماری در عرصات قیامت حاضر کنند
بیشمار و بی اندازه بدیشان رسانند بر وجهی که هیچکس مثل آن ندیده باشد و در خاطر نگذرانیده و چون
محنت آن زمره بینند تمنا کنند که کاش در دنیا اعضای ایشان را ذره ذره میکردند و بانواع بیماری گرفتار میبودند
کرامتی بر آن زمره میرسیدند و اما ثواب صبر در کارزار با کفار آنست که میفرماید که اولئک علیهم صلوات من ربهم
آمدند که ایشان بر برهند ... که بودهم هیچکس در جاهد و در مجمع آورده که اصحاب ما استدلال کرده اند که مراد باین
آیه امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه است زیرا که هیچ خلافی نیست در آنکه حضرت جامع جمیع این خصال
پسندیده بود و معلوم نیست که غیر او کسی جامع این صفات بوده باشد و چون حق تعالی بیان فرمود که نیکوئی
تمام نمیشود مگر بایمان و متمسک شدن بشرایع و چون حفظ نفس از قتل و جراح اهم بود ابتدا باحکام کرده
میفرماید یا ایها الذین امنوا ای آنکسانی که گرویده اند کتب علیکم القصاص فرض کرده شد بر شما قصاص کردن
و مساوات مرعی داشتن بدون تعدی و ستم فی القتلی در کشتگان یعنی بسبب کشتن ایشان
تعهد بود و مروی است که قبل از اسلام خون میان دو قبیله عرب افتاده بود آن قبیله که عالی نسب بودند
بنده آزاد کشتندی و بدل زنی مردی و بعد از هجرت این صورت بعرض آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
رسانیدند و حکم ربانی نازل شد که در قتل قصاص الحر بالحر آزادی بآزادی و العبد بالعبد و بنده
ببنده و الانثی بالانثی و زن بزن فمن عفی له پس هر که عفو کرده شود برای او مراد قاتل است یعنی آنکه
عفو کنند من اخیه از قصاص برادر دینی که او مقتول است شیء چیزی از عفو یعنی که ولی خون از قصاص
قاتل در گذرد و بدیت شود فاتباع پس بر قاتل است بعد از عفو از پی رفتن بالمعروف بنیکی یعنی
برغبت و خوشحالی و اداء ... کردن و رسانیدن وجوب الیه بولی مقتول باحسان بنیکوئی
بزودی نه باهمال و بدخوئی و ناخوش کنندگی ... یعنی سخت گیری نکند در طلب دیت
و او را مهلت دهد اگر تنگدست باشد ذلک این حکم مذکور است از قصاص و دیت تخفیف سبکیست
شما را من ربکم از پروردگار شما و رحمة و مهربانی ... از آنکه ... کرده بدین امر تخفیف و نفع بر اهل تورات

قصاص لازم بود و عفو کردن و دیت گرفتن حرام بود و بر اهل انجیل عفو بود و دیت گرفتن و قصاص
حرام و حق تعالی این امت مرحومه را مخیر ساخت میان قصاص و عفو و دیت بجهت تسهیل امر بر ایشان
فمن اعتدی پس هر که از حد بگذرد بعد ذلک پس از آنکه عفو کرده باشد و دیت شده بود با آنکه بعد از عفو
و دیت گرفتن قاتل را بکشد برای قصاص و با قاتل ستم کند و بعد از آنکه یکی را کشته باشد
و او را یک دیگر را کشت فله پس مر او راست در آخرت عذاب الیم عذابی دردناک
او را کشند بقصاص و لکم فی القصاص و مر شما راست در قصاص حیوة زندگی و بقا یعنی کسی قصد کند بکشتن
قصاص از آن باز ایستد آن شخص که از کشتن سالم ماند و از قصاص این شخص و بس شما را در قصاص
و جنایت یا اولی الالباب ای خداوندان عقول کامله لعلکم تتقون شاید که شما بپرهیزید از قتل خلق و بعد
بیان حکم قصاص که متعلق به بدنست ذکر حکم وصیت میکند که متعلق بمالست و میفرماید که کتب
علیکم نوشته شد یعنی فرض کرده شد بر شما اذا حضر چون حاضر گردد احدکم یکی از شما را الموت علامات
مرگ از مرض صعب و غیر آن چون کمال پیری ان ترک خیرا اگر بگذارد مالی الوصیة للوالدین وصیت کردن
برای مادر و پدر والاقربین از برای خویشان بالمعروف یعنی بعدل و انصاف
از ثلث مال حقا ثابت بودنی علی المتقین بر پرهیزکاران از محروم کردن
در جاهلیت وصیت میکردند و والدین و اقربا را محروم میساختند حق تعالی از آن منع کرد و وصیت
برای ایشان فرض گردانید و باز حکم این آیه بآیه میراث منسوخ شد و اکنون وصیت سنت است نه
فرض فمن بدله پس هر که بدل کند او وصیت را یا قول وصیت کننده را بعد ما سمعه پس از آنکه شنیده باشد
آنرا یعنی باو رسیده باشد و متحقق شده نزد او فانما اثمه پس جز این نیست که گناه علی الذین
یبدلونه بر آنانست که تبدیل میکنند حکم وصیت را یا قول وصیت کننده را ان الله سمیع بدرستیکه حق
تعالی شنونده کلام وصیت کننده را علیم دانا است بنیت موصی و تبدیل وصی فمن خاف پس هر که بترسد
یعنی دریابد و بداند خواه وارث یا وصی یا امام و قاضی من موص از وصیت کننده جنفا میل از حق
بجهت خطا در وصیت او اثما یا گناهی بعمد و میل از حق فاصلح بینهم پس اصلاح کند میان اهل
فلا اثم علیه پس نیست گناهی بر او ان الله غفور رحیم مهربانست
و میفرماید ... که از مضمون وصیت در گذرد و بعد از حکم وصیت حکمی دیگر میکند از احکام
میفرماید یا ایها الذین امنوا ای آنکسانی که گرویده اند کتب علیکم الصیام فرض کرده شد بر شما روزه کما کتب
همچنانکه فرض شده بود علی الذین من قبلکم بر آنانکه پیش از شما بودند یعنی بر انبیا و امم ایشان از آدم

پس هیچ گناهی نیست بر این اصلاح کننده از این باطل ان الله غفور

تا عاقبت لعلکم تتقون تا شاید که شما پرهیز کنید از معاصی چه روزه بشکند قوت نفس اماره را که مبدء شهوات است
ایاما روزهای چند معدودات شمرده شده یعنی بوقت و عدد معلوم در روزه ماه رمضان است که بیست و نه روز است
یا سی روز فمن کان منکم پس هر که باشد از شما که مکلف بود بروزه داشتن مریضا بیماری که قوت روزه
ندارد یا مرض شدت کند بجهت روزه زیاده شود او علی سفر یا در سفری باشد که در آن قصر باید کرد فعدة پس
بر وی است شمار آن روزها که افطار کرده اند در مرض یا در سفر من ایام اخر از روزهای دیگر یعنی یا در مرض یا در سفر
افطار کند و آن روزهای دیگر بدارد وعلی الذین و بر آنکه ایشان یطیقونه طاقت آورند و توانند روزه داشتن
لکن بمشقت بسیار بجهت آن روزه که کشیده فدیة فدا دادنست که آن طعام مسکین خوردن درویشی است
بازای هر روزی یک مد طعام فمن تطوع خیرا پس هر که زیاده کند بطوع و رغبت چون مسکینی را بیش از یک مد یا زیاده بر مقدار
معین فدیه دهد فهو خیر له پس آن بهتر است مر او را در ثواب و ان تصوموا و آنکه روزه دارید ای
طاقت دارندگان خیر لکم بهتر است مر شما را از فدیه ان کنتم تعلمون اگر هستید که میدانید فضیلت روزه را و در
کنز العرفان آورده که نزد بعضی این حکم در ابتدای اسلام بوده و بعد از آن بآیه فمن شهد منکم الشهر فلیصمه منسوخ
شد و در اول حال روزه داشتن بر ایشان دشوار بود بجهت آنکه با ایشان معتاد نشده بود و در آن وقت
کردند حکم غیر منسوخ شد و واجب گشت روزه داشتن و نزد بعضی دیگر منسوخ نیست بلکه مراد باین زنی است که نزدیک
بوضع حمل باشد و زنی که کم شیر باشد و مرد و زن بسیار پیر و کسی که مرض تشنگی داشته باشد و مؤید این قول آنچه
از حضرت امام صادق علیه السلام مروی است و معمول فقهاست شهر رمضان الذی ماه رمضان است آنکه انزل فیه القرآن
فرو فرستاده شده است در وی قرآن مراد ابتدای انزال است و آن در لیلة القدر بوده یا همه آن با آسمان
دنیا نازل شد و بعد از آن آیه آیه و سوره سوره بر حسب مصالح بر وی نازل شده در عرض بیست سال و از ابی عبد الله
علیه السلام مروی است که جمیع قرآن در این ماه مبارک فرو فرستاده هدی للناس و بینات در حالتی که راه نماینده است مردمان را
و دلیلهای روشن من الهدی از حلال و حرام والفرقان و از حدود و احکام و سایر شرایع اسلام که جدا کننده
میان حق و باطل فمن شهد منکم پس هر که حاضر باشد از شماها که مکلف یعنی در بلده مقیم باشد الشهر در ماه
فلیصمه پس باید که روزه بدارد در آن موضع بدانکه روزه ماه رمضان را ثواب بسیار است و اخبار بیشمار در فضیلت آن
و از آن جمله در احادیث معتبره وارد شده که شیاطین را در این ماه بند کنند و درهای دوزخ را ببندند
و درهای بهشت بگشایند و خواب کردن را عبادت قبول کنند و نفس کشیدن را تسبیح و چون اول ماه رمضان شود حق
تعالی فرماید تا بادی از زیر عرش بجهد که آن را مثیره خوانند و برگ درختان بهشت آید و در کوبهای
زنند و حلقها در بهشت بجنبانند آوازی بر صلای آن در بهشت پیدا شود که هیچکس آن آواز را نشنیده

باشد و حور العین خود را آرایش دهند و بر غرفهای بهشت آیند و ندا کنند که آیا هیچکس هست که ما را خواستگاری
کند از حق تعالی پس رضوان را گویند که آن چه ساعت است گوید این ساعت اول شب رمضان است حق تعالی فرماید
تا درهای بهشت را برای امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بگشایند و درهای دوزخ را ببندند و دیوان را
بند کنند و در قعر دریا اندازند تا روزه امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را فاسد نکنند و از ابی جعفر علیه السلام
روایت است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در جمیع ماه شعبان خطبه حمد و ثنای حق تعالی بجای آورد و فرمود که ای مردمان
ماهی عظیم القدر بر شما سایه افکنده که در آن شبی هست بهتر از هزار ماه یعنی شب قدر و هر که در وی یک عمل
سنتی بکند چنان باشد که در باقی ماهها که فریضه گذارده و هر فریضه در این ماه برابر هفتاد فریضه بود در ماههای دیگر و آن
ماهی است که اولش رحمت و میانه مغفرت و آخرش آزادی از دوزخ و هر که روزه دار برادران مؤمن را افطار دهد
حق تعالی گناهانش را بیامرزد و گردنش از آتش دوزخ آزاد کرده اند اگر شخص ضیافت نتواند بخرمایی یا یک
شربت آب یا شیر روزه دار را اکرام کند حق تعالی او را از حوض سیراب گرداند چنانکه هرگز تشنه نشود
و چنان باشد که بنده آزاد کرده باشد و هر که در این ماه از زیردستان خود تخفیف کند حق تعالی او را
بیامرزد و از آتش دوزخ آزاد گرداند و ابو سعید خدری گفته که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر
شبی از شبهای ماه رمضان نماز گذارد حق تعالی بهر سجده هزار و پانصد حسنه بنویسد و بنای در بهشت برای
برای او بنا فرماید از یاقوت سرخ و آن را هفتاد هزار در باشد از زر و نقره از برای او تا شبانگاه استغفار کنند هر
که کند خواه در شب و خواه در روز و درختی در بهشت برای وی بنشانند که سوار تیزرو در سایه او پانصد سال راه
تواند رفت و کعب الاحبار روایت کند که حق تعالی وحی کرد بموسی علیه السلام که ای موسی من روزه ماه
رمضان و شعبان بر تو بود ای موسی چون ماه رمضان در آید با حمله عرش فرمایم تا از عبادت خود
باز ایستند و گوش بدعای روزه داران دارند هر که از ایشان دعا کند فرشتگان آمین کنند
و من سوگند خورده ام که دعای ایشان را رد نکنم موسی گفت بار خدایا در الواح توریت امتی را میبینم که در ماه
رمضان برای تو عبادت کنند و تو گناه گذشته ایشان را بیامرزی ایشان از کدام امت اند ایشان را از امت من گردان حق تعالی
فرمود که ایشان امت محمد اند صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را زیادتی ثوابی است که هیچ امت دیگر را نباشد
و چه از آن جهت تاکید امر بافطار مریض و مسافر تکرار فرموده باید بقوله و من کان مریضا و هر که باشد بیمار
که روزه داشتن موجب زیادتی مرض شود یا او علی سفر و یا در سفر بود که بحد مسافت شرعی رسیده باشد و سفر
معصیت نباشد و کثیر السفر نبود فعدة من ایام اخر پس بر وی است قضای آن روزها که در آن مرض یا سفر افطار کرده
باشد یرید الله بکم الیسر میخواهد خدای شما آسانی یعنی بحکمت تقاضا میکند که در وقت مرض و سفر شما را روزه

ولا یرید بکم العسر
ولتکملوا العدة
ولتکبروا الله
علی ما هداکم

وداشتن تکلیف نکند ولتکملوا العدة و نمی خواهد بشما دشواری را بجهت آن مسافر و مریض را بافطار امر نمود
پس اراده شما برای آنست که ناگزارده شما ایشان کرده و لتکبروا الله و تا تمام کنید عدد ایام شهر رمضان و
علی ما هداکم و تا بزرگی یاد کنید خدای را ولعلکم تشکرون بر آنکه راه نمود شما را بروزه و باحکام آن و بیشتر علما برآنند
که مراد باین تکبیریست که در عقب چهار نماز شام عید و خفتن و صبح و در نماز عید گویند یعنی الله اکبر الله
اکبر لا اله الا الله لا اله الا الله والله اکبر ولله الحمد والحمد لله علی ما هدینا وله الشکر علی ما اولینا
ولعلکم تشکرون و باید که شما شکر کنید بر نعمت تسهیل و تیسیر و باید ثواب بسیار داشتن و چون حق تعالی
ذکر احکام روزه کرد و در عقب آن بیان فرمود واذا سألک و چون پرسند ترا ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم عبادی
بندگان من عنی از صفت من یا معامله من با ایشان در وقت دعا فانی قریب پس بگو ایشان را که من
نزدیکم بایشان یعنی علم من احاطه کرده است باحوال ایشان و اجابت و عطای ایشان مرویست که اعرابی از حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم پرسید که یا رسول الله خدای من نزدیکست تا با او راز گویم و یا دور است تا او را
بآواز بلند بخوانم این آیه نازل شد و از ابن عباس مرویست که جمعی از یهود گفتند که یا محمد خدای ما
دعای ما شنود و حال آنکه از اینجا تا باسمان اول پانصد ساله راهست و همچنین از هر آسمانی تا باسمان دیگر پانصد ساله
راه تا باسمان هفتم و اعتقاد ایشان بود که حق تعالی بر عرش نشسته است که آسمان هفتم است و حق تعالی از
این قول گردانیده بود که من بر بندگان نزدیکم و هر نوع که مرا بخوانند بر من پوشیده نخواهد بود اجیب دعوة الداع
اجابت کنم خواندن خواننده را اذا دعان وقتی که مرا بخواند حاجات او را ادا کنم اگر حکمت و مصلحت مقتضی آن
باشد یا سوال او مخالف شرع نباشد فلیستجیبوا لی پس باید که بندگان من اجابت کنند مرا یعنی آنچه از ایشان
اراده کرده ام از طاعات اجابت آن نمایند همچنانکه من اجابت دعای ایشان میکنم ولیؤمنوا بی لعلهم یرشدون و باید که
ایمان آورند بمن یعنی با امید در طریق ثواب ثابت باشند و نزد بعضی مراد بدین بندگان دعا کنندگان روزه
دارانند که دعای ایشان مقارن اجابت است چنانکه در حدیث وارد شده که دعای روزه دار رد
نمیشود و مرویست که عمر بن الخطاب رضی الله عنه یکی از علمای یهود سوال کرده که خبر ده که خدای تو کجاست
وی گفت فی السماء علی العرش و آسمانست بالای عرش یهود گفت پس هیچ جای از زمین خالی است
گفت این کلام زندیقانست از من دور شو که نفرت یابم که کافر شدی یهود بیرون آمد و باسلام استهزا
میکرد و حضرت امیر المومنین علی رضی الله عنه با او در راه رسید و گفت ای فلان آنچه پرسیدی جواب
آن شنیدی پس جواب آن را بشنو گفت بگو فرمود بیهوده بدانکه او سبحانه از مکان برتر و متعالی است و مکان
ندارد در هیچ جای از وی خالی نیست و با جهت نیز نسبتی ندارد بلکه علم و قدرت او همه چیز را احاطه کرده

شمارست تصدیق این قول یکی گفت آری فرموده که در توریت نوشته شده است که روزی موسی
علیه السلام نشسته بود و چهار فرشته نزد او آمدند و موسی علیه السلام از ایشان پرسید که از کجا
می آیید یکی از ایشان گفت از آسمان هفتم می آیم از نزد خدا دویم گفت از غایت زمین مشرق از نزد
خدا و سیوم گفت از غایت زمین مغرب از نزد خدا و چهارم گفت از زمین هفتم می آیم از نزد خدا
موسی علیه السلام گفت پاک خدای که هیچ مکانی از او خالی نیست و در هیچ مکانی نیست که نزدیکتر باشد
از آن مکانی دیگر و بعد از آن امر بصوم شهر رمضان و بیان اجابت دعا کننده و حکمی دیگر از احکام روزه
بیان میفرماید که احل لکم حلال کرده شد برای شما لیلة الصیام در شب روزه الرفث مجامعت کردن
الی نسائکم با زنان خود مرویست که در اول اسلام مسلمانان را در شبها تا بوقت ادای خفتن زیاده جایز
اکل و شرب و مجامعت کردن بود و از انجمله عمر بن خطاب رضی الله عنه بعد از نماز خفتن شهوت غلبه کرده
با زن خود مواقعه کرد و از فعل خود پشیمان شده صورت حال را بموقف عرض حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
و سلم رسانید و آنحضرت علیه السلام فرمود که معصیت کردی و جمعی دیگر نیز برخاستند و گفتند یا رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم ما را نیز این واقعه رو نموده ولیکن شرم داشتیم که عرض نمائیم آیا درین باب
فرمانی وارد در این تکلیف تخفیف نمای حضرت رسید که آیات صلوات الله و سلامه علیه و آله فرموده که
امر وارد است من حیث فضلا بمحض فضل خود این تکلیف را از ایشان برداشته و فرمود شما را اجازت
مباشرت با زنان در تمام شب روزه هن لباس لکم زنان پوشش اند مر شما را وانتم لباس لهن
و شما پوشش اید مر ایشان را از این کنایت است از شدت اختلاط و چسبیدن خود را بیکدیگر چنانکه
جسد را لباس بدین دو کنایت این شما را رخصت مواقعه و اقدام در تمام شب علم الله و دانا است خدای
انکم کنتم آنکه شما هستید که تختانون خیانت میکنید انفسکم با نفسهای خود و ستم میکنید بر خود موجب
عذاب و عقاب فتاب پس رجوع کرد حق برحمت واسعه خود علیکم بر شما در رخصت اکل و شرب و مباشرت
تا الصبح وعفا عنکم و عفو کرد از شما خیانت را و عفو آن نمود فالآن پس این هنگام که از گناه شما در گذشت
و حکم اول منسوخ کرده شد باشروهن مباشرت کنید با زنان در شبهای روزه وابتغوا و طلب کنید
ما کتب الله لکم آنچه نوشته است خدای یعنی تقدیر کرده برای شما در لوح محفوظ از ولد یعنی که غرض
اصلی از مباشرت طلب نفسان نسل باشد نه شهوت که شرع نکاح و ولادت و از حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که هر آن زنی که در خانه شوهر خود نوعی عملی کند که موجب صلاح
شوهر او باشد حق تعالی سیئات او را محو کرده اند و حسنات او را مضاعف کرده اند و چون از شوهر خود حامله شود

اورا چندان مزد باشد که شخصی که در جمع عمر خود قایم اللیل و صایم النهار باشد و هر که یکبار کودک اشتر بدهد
چنان باشد که بنده آزاد کرده باشد و چون کودک را از شیر باز گیرد منادی ندا کند از آسمان که از سر گیر که گناهان
گذشته ترا آمرزیده عایشه گفت یا رسول الله اینهمه ثواب زنانراست و ثواب مردان چیست حضرت خیر البشر
صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که دست زن خود بگیرد بطریق رغبت و میل حق تعالی او را حسنات بنویسد
و اگر دست بر گردن او کند چهل حسنه بنویسد و اگر با وی بوسه دهد ... و اگر با وی مجامعت کند چندان ثواب
دهد که از همه دنیا بیشتر باشد و چون غسل کند هر موی که آب بر وی بگذرد حسنه ثبت کنند و درجه بلند
و ثوابی که بجهت غسل او را عطا نمایند بهتر باشد از دنیا و هر چه در وی است حق تعالی با فرشتگان خطاب کند
شما را گواه گرفتم برآنکه او را آمرزیده ام و از حضرت امام صادق علیه الصلاة و السلام مرویست که مردی از
اصحاب سید ابرار که او را مطعم ابن جبیر گفتندی پیر و ضعیف شده بود و در شبی از شبهای ماه رمضان
زن طعام برای او آورد و او پیش از افطار بخواب رفت چون بیدار شد زن گفت که در این شب اکل بر تو
حرام شد پس بی افطار بروزه رفت و چون روز شد بکندن خندق در روز احزاب رفت او را ضعف دست داد و بی
هوش شد و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چون او را بدید متالم شد حق تعالی این آیه فرستاد که کلوا بخورید
واشربوا و بیاشامید در شبهای روزه حتی یتبین لکم تا وقتی که روشن شود شما را الخیط الابیض رشته سفید
سفیدی که بیند از روشنائی روز من الخیط الاسود از رشته سیاه این اشارتست بظلمت شب من الفجر
و عدی بن حاتم گفته که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز و روزه را تعلیم کرد و در باب روزه فرمود که چون
آفتاب فرو رود روزه بگشای و آن بنگام طعام و شراب بر تو حلال است تا رشته سفید از رشته سیاه ممتاز شود
و من در شب بر بستم دو ریسمان یکی سفید و یکی سیاه و در آن می نگریستم گاهی بر من مشتبه
و گاهی نمایان میگشت و من پیش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را از آن خبر دادم فرمود که ندانی که مراد
ازین سفیدی صبح و سیاهی شب است و در صحیحین مرویست که سهل ساعدی روایت کند که در این آیه من الفجر
نبود حق تعالی بجهت دفع توهم عدی حاتم و بعضی دیگر از اصحاب که مثل او عمل میکردند من الفجر انزال فرمود
و چون پیغمبر خدا از برای ایشان خواند دانستند که مراد او نور صبح است و چون بیان آخر وقت افطار کرد نیز
بیان آخر وقت امساک فرمود ثم اتموا الصیام پس تمام کنید روزه را الی اللیل تا شب یعنی از اول صبح
تا وقت دخول شب و وارد شد بعد از آن حکم اعتکاف را بیان نماید لقوله ولا تباشروهن و مباشرت مکنید با زنان
وانتم عاکفون و حال آنکه شما اعتکاف کننده باشید فی المساجد در مسجدها و اعتکاف در شرع عبارتست از بودن
کردن در مسجد برای عبادت بقصد قربت و در شان نزول در روایتست که مردمان چون اعتکاف میکردند از مسجد بیرون

میرفتند و با زنان مباشرت میکردند و باز بمسجد رجوع میکردند حق تعالی این آیه فرستاد و ایشانرا
از آن نهی فرمود که هر که در ماه رمضان معتکف شود همچنان بود که دو حج و دو عمره کرده باشد تلک آنچه مذکور
شد از احکامی که نهی کرده شده است در روزه و اعتکاف حدود الله حدهای خداست که در آن تجاوز نتوان
فلا تقربوها پس نزدیک مشوید بنهایات آن را در ایام روزه و اعتکاف و از آن احتراز کنید و در انوار گفته
کرانه نهی است از نزدیک شدن بحدی که میان حق و باطل است ... از حد محارم او
در گذرد و در ... از نزدیک شدن که ... واقع شود کذلک همچنانکه روشن کرده این احکام یبین الله
میکند خدای آیاته نشانهای خود را از امر و نهی و وعد و وعید للناس برای همه مردمان لعلهم یتقون
شاید که بپرهیزند و از حد و خدای در نگذرند و مخالفت اوامر و نواهی او ننمایند بعد از آن بیان
بیان و حکم دیگر از احکام شریعت میفرماید ولا تاکلوا اموالکم و مخورید اموال خود را که واقعست بینکم
میان شما یعنی مخورید مال یکدیگر را بالباطل بناحق و ناروا بحکم شرع چون دزدی و قمار و ربا
و غصب و عقود فاسده یا مالهای خود را بنامشروع صرف میکنید چون شرب خمر و زنا و غیر آن و تدلوا
و دور مکنید و القا مکنید بها مال را یعنی حکومت آن الی الحکام بسوی حکم کنندگان ستمکار
از ... رشوت بحاکمان ... لتاکلوا تا بخورید ... فریقا من اموال الناس پاره از مالهای
مردمان بالاثم بظلم و ستم که موجب گناهست و انتم تعلمون و حال آنکه شما میدانید که باطلست
جلد عاصیان و ظالمان در این عمل موجب تقبیح است آنکه مرویست که عبدان حضرمی دعوی قطعه زمین
کرد بر امرء القیس کندی و او گواه نبود حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم حکم فرمود با تحلیف
امرء القیس سوگند بخورد و امرء القیس چون قصد سوگند کرد حضرت این آیه برخواند که ان الذین یشترون
بعهد الله ... ثمنا قلیلا امرء القیس از سوگند باز ایستاد و قطعه زمین را تسلیم عبدان کرد حق تعالی
این آیه فرستاد که و از حضرت امام صادق علیه السلام مرویست که مراد بباطل در این آیه سوگند دروغ است
و بعد از آن بیان حکمی دیگر از احکام شرع میکند که یسئلونک سوال میکنند ترا ای محمد صلی الله علیه
و آله و سلم عن الاهلة از ماههای نو مرویست که معاذ بن جبل و ثعلبة بن غنم که از اعیان انصار بودند
از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند که سبب چیست که ماه گاه گاه باریک مینماید
مانند ریسمانی و بعد از آن زیاده میشود تا آنکه تمام میگردد و دیگر باره روی بکمی می نهد تا باز مرتبه اول
میرسد چون حق تعالی میدانست بعلم ازلی که فهم ایشان قاصر است از دانستن نقص و کمال ماه
از جهت جواب دریافتن ... آن فرستاد قل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم هی مواقیت للناس

اي نشانهاي وقتهاست براي مردمان در قرض و مزدوران و عدهٔ زنان و مدت حمل ایشان و مدت شیر
دادن و شیر باز گرفتن و انقضای دین و تحقیق امری که مشروط بتعیین زمانست والحج و علامات
اوقاتست برای حج که موسم آنرا بدان میشناسند مراد آنست که علامات عبادات معروفست که اوقات
آنها بدان شناخته شود خصوصا حج که اوقات قضای آنرا بدان میشناسند و مرویست که در زمان جاهلیت
کسی که بحج یا عمره احرام گرفتی بعد ازان محرم بودی از در خانه در آمدن و داخل شدن بلکه بیام خانه
و نردبان مینهادند و یا دیوار را سوراخ میکردند و بیرون میرفتند و اندرون می آمدند و اگر بادیه نشین
بودندی از پس خیمه بیرون آمدندی و داخل شدندی و باعتقاد خود این عمل را از تمام حج دانستندی
تارک آنرا فاجر خواندندی و این حکم همه عرب را شامل بود مگر اهل حمس را و ایشان چند قبیله قریش و خزاعه
و بنو عامر و ثقیف و کنانه و جشم بودندی و این قبایل بسبب صلابت در دین و آیین حمس گفتندی
چه آن مشتق است از حماست یعنی شجاعت اتفاقا روزی در ایام احرام حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
وآله وسلم از دری بیرون آمد و در عقب آنحضرت رفاعه انصاری هم ازان در قدم بیرون نهاد و مهاجر
و انصار بیکبار او را فاجر میگفتند چون حضرت از وی پرسید که این جرات چرا کردی جواب داد که من اقتدا
بتو کرده ام سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که مرا جایز است که از در بیرون آیم زیرا که من حمسیم
قریشی و تو از قبیلهٔ منی رفاعه گفت ای سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم اگر تو حمسی من تابع تو ام
زیرا که دین من دین تست و آیین من آیین توی فی الحال جبرئیل علیه السلام نازل آمد و حکم مذکور
باین آیه باطل کرد میفرماید ولیس البر و نیست نیکویی بان تاتوا البیوت بآنکه در آیید بخانها من ظهورها
از پشتهای آن یعنی بیام خانه برآمده باندرون روید ولکن البر من اتقی ولیکن نیکو کسی است که بپرهیزد
از خدای و بپرهیزد از شهوات غیر مشروعه و یا خدا او را نیکویی کسی است که بپرهیزد از مخالفت خدا
وأتوا البیوت و در آیید بخانها در حال احرام و غیر آن من ابوابها از درهای آن زیرا که در ترک آن نیکویی
نیست پس بهر طریق که میخواهید از در خانه در آیید و از دیوار روید واتقوا الله و بترسید از خدا
در تغییر احکام او و اعتراض بر افعال او و بکنید فرمان بردار در جمیع امر و نهی او تا شوید لعلکم تفلحون شاید که شما
رستگار شوید یعنی تا ظفر ورزی یابید به هدایت و نیکویی و یا امید آنکه از عقوبات الهی برهید و چو
اتصال این آیه بآیه سابقه آنست که اصحاب پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم از آنحضرت علیه الصلوة والسلام
دو چیز سوال کرده بودند یکی اهله و دیگری دخول و خروج از درهای خانه در وقت احرام حج و بعد ازان
در بیان جهاد مصر نماید که وقاتلوا و کارزار کنید و جهاد نمایید فی سبیل الله در راه خدا یعنی بجهت اعلای دین

او الذین یقاتلونکم آنانکه کارزار میکنند با شما ولا تعتدوا و از حد در مگذرید یعنی ابتدا مکنید بقتال
تا ایشان آغاز و ابتدا کنند و با اهل مکر و صلح قتال مکنید ان الله بدرستیکه خدای تعالی لا یحب
المعتدین دوست نمیدارد ستمکاران را آورده اند که در ان سال حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم
با جمعی از صحابه بقصد قضای عمره بمکه میرفتند و چون بحدیبیه رسیدند مشرکان ایشان را منع میکردند و مدار
حرم و آخر الامر میان صلح واقع شد بآنکه سال آینده مومنان بمکه آیند و مشرکان سه روز شهر را خالی کنند
تا ایشان بفراغت بمراسم طاعات مشغول شوند و امیرالمومنین علی علیه الصلوة والسلام صلحنامه نوشت
سال دیگر که بنیت قضای عمره بیرون میرفتند صحابه اندیشه کردند که مبادا قریش از سر عهد و شرط گذشته
طرح جنگ افکنند و آنهنگام مومنان را چگونه جایز باشد که در زمین حرم با ایشان قتال کنند آیه مذکور نازل شد
که اگر ایشان با شما جنگ کنند شما را اجازت است که با ایشان جنگ کنید واقتلوهم و بکشید ایشان را
چون با شما در مقام قتال در آیند حیث ثقفتموهم هر جا که یابید ایشان را خواه در حل و خواه در حرم واخرجوهم
و بیرون کنید ایشان را من حیث اخرجوکم از انجا که شما را بیرون کرده اند یعنی مکه و حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه وآله وسلم باین آیه عمل کرده در روز فتح مکه هر که ایمان نمی آورد میکشت تا اهل شرک
برانداخت والفتنة و شرک آوردن ایشان در زمین حرم و منع کردن ایشان شما را ازان اشد
سخت تر است بر ایشان من القتل از کشتن شما ایشان را در حرم ولا تقاتلوهم و مقاتله مکنید با کافران
عند المسجد الحرام نزدیک مسجد حرام مراد همه حرم است حتی یقاتلوکم تا وقتی که ایشان کارزار کنند
با شما فیه در زمین حرم و حرمت آنرا بشکنند یعنی باید که ابتدای قتال در زمین حرم و شکستن
حرمت از شما نباشد بلکه از ایشان باشد فان قاتلوکم پس اگر ایشان ابتدا به قتال کنند با شما
فاقتلوهم پس بکشید ایشان را و باک مدارید کذلک همچنین است جزاء الکافرین پاداش کافران کشتن
با ایشان آنچه ایشان میکنند با شما فان انتهوا پس اگر باز ایستند از قتال مسلمانان و شرک فان الله غفور
پس بدرستیکه خدای سبحانه آمرزنده است گناهانی را که در زمان جاهلیت کرده اند رحیم مهربانست که
اسلام ایشان را باعتبار اسلام بیامرزد وقاتلوهم و کارزار کنید با همه مشرکان حتی لا تکون فتنة تا وقتی که نباشد
فتنه یعنی نماند از شرک اثر و سبب فتنه نیست ویکون الدین و باشد پرستش و طاعت لله مر خدای را
و هلاک شیطان و هوای ان دخلی نیست فان انتهوا پس اگر باز ایستند مشرکان از کفر فلا عدوان پس هیچ
ستمکاری نیست یعنی آنهنگام ستمکاری مکنید و تعدی منمائید مر باز ایستادگان از شرک
زیرا که مستحسن نیست آنکه ظلم و تعدی کنید الا علی الظالمین مگر بر ستمکاران آنکه مشرکان

که ماه حرام است مقاتله کردند با اهل اسلام در سال صلح حدیبیه اتفاق در سال دیگر بیرون آمدند اهل اسلام
مدینه بمکه بجهت قضاء عمره در همین ماه واقع شد بجهت حرمت ماه کراهت داشتند که با ایشان مقاتله
نمایند اگر ایشان در مقام مقاتله در آیند حق تعالی فرمود که الشهر الحرام ماه حرام یعنی ذو القعده این سال
که بقضاء عمره میروید بالشهر الحرام بعوض آن ماه حرام است که مشرکان با شما در مقام کارزار در آمدند پس
ازین اندیشه مکنید که ابتدا بشکستن حرمت با ایشان شده نه از شما والحرمات قصاص و حرمتها را است
در عقوبت یعنی هر حرمتی را که واجب محافظت کردن بران قصاص جاری میشود و چون کشتن شخصی شخصی
و بریدن دستی دستی و مانند این چون ایشان حرمت اول الماه شکستند و با شما قتال کردند شما
نیز مثل آن با ایشان عمل کنید و با ایشان و جمل شده ایشان را بکشید اگر با شما آغاز قتال کنند مطلقا
فمن اعتدی علیکم پس هر که ظلم کند بر شما بابتدای مقاتله فاعتدوا علیه پس تعدی کنید برو بر سبیل مکافات
یعنی قتال نمایید با او و جزا و ستم با او رسانید بمثل ما اعتدی علیکم مانند آنچه که ستم کرده است بر شما یعنی باید
که عقوبت کردن شما زیاده نباشد بر تعدی و ستم واتقوا الله و بترسید از خدای در تعدی کردن و در
گذشتن از آنچه مرخص شده اید واعلموا و بدانید ای مسلمانان ان الله آنکه خدای سبحانه مع المتقین با پرهیز
کاران است در یاری دادن و ایشان را از دشمن نگاه داشتن و چون حق تعالی قتال را واجب کردانید
با دشمنان دین در عقب آن فرمود بنفقه دادن بغازیان بقوله وانفقوا و نفقه کنید ای توانگران
فی سبیل الله در راه خدای که جهاد است ولا تلقوا بایدیکم و میفکنید بدستهای خود نفسهای خود را الی التهلکة
بورطه هلاکت اخروی یعنی بخل نکنید که هلاکت دینوی است جهت آن مسلمانان بی قوت میشوند
و دشمنان قوت گرفته بر ایشان غالب میشوند و یا امساک سبب هلاکت ابدیست در سبب نزول
این آیه آورده اند که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم عزم قضاء عمره فرمود جمعی گفتند
که ما توشه نداریم و کسانی که دست رس دارند با ما چیزی نمیدهند حق تعالی این آیه فرستاد که با مدد توانگران
بدرویشان نفقه بدهند و خود را در هلاکت ابدی نیندازند و حضرت امام حسن علیه الصلوة و السلام گفته
که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که هر که در خانه نشسته و جهاد نکند یکدرهم در راه خدا بدهد
در ثواب هفتصد هزار درهم برای او بنویسند و اگر بجهاد رود و مال او در راه خدا خرج کند هر درهمی
ثواب هفتصد هزار درهم بنویسند کقوله تعالی والله یضاعف لمن یشاء واحسنوا و نیکوئی کنید بعطاها و با نفقه
کنید بر اهل جهاد که احتیاج داشته باشند خصوصاً بر غازیان ان الله یحب المحسنین بدرستی که خدای
دوست دارد نیکوکاران را و گفته اند معنی آنست که بخدا گمان نیکو برید که خدای کسانی را که گمان نیکو برند

دوست میدارد و رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که ظن نیکو بخدا موجب بهشت است چون روز قیامت شود
حق تعالی فرماید که بنده را بدوزخ برید چون وی را بسوی دوزخ کشند سر بر دارد و گوید بار خدایا گمان
من بتو این نبود حق تعالی گوید گمان تو بمن چگونه بود گوید آنکه مرا بیامرزی و از سر گناه من درگذری
خطاب رب الارباب در رسد که ترا عفو کردم و از سر گناهان تو درگذشتم پس وی را باز گردانند و
بهشت برند و بعد از آن در بیان فرض حج میفرماید که واتموا الحج و تمام کنید افعال حج را والعمرة و افعال
عمره را یعنی آنچه فرض است در این هر دو بجای آورید لله خالص برای خدای نه مانند کفار که طواف
و قربان برای بتان میکنند فان احصرتم پس اگر باز داشته شوید به بیماری یا بخوف دشمن از تمام
کردن حج و عمره فما استیسر پس هر چه آسانست آنچه میسر شود من الهدی از قربانی یعنی قربان کنید و حلال
شوید در وقتی که مانع برطرف شود آنرا قضا کنید خواه در همین سال اگر موسم آن نگذشته
باشد و یا در سال آینده ولا تحلقوا رؤسکم و متراشید سرهای خود را یعنی از احرام بیرون نیایید حتی یبلغ
الهدی تا وقتی که برسد قربانی محله بموضع خود که مکه است اگر در عمره باشد و منی اگر در حج باشد یعنی
واجب است که هدایا بکسی دهد به موضع خودش فرستد و با او وعده کند که در چه روز آن هدایا بآن موضع خواهد
رسید و چون آن روز برسد سر بتراشید فمن کان منکم پس هر که از شما باشد مریضا بیمار در وقت احرام
که بآن محتاج شود به سر تراشیدن او به اذی یا با او رسد رنجی من رأسه از سر او چون صداع یا جراحت یا
غلبه شپش و بدین سبب چون سر بتراشد ففدیة پس بروی است فدا دادن و مرویست که کعب بن عجره
وقتی که محرم بود و جنبندگان در ریشش غلبه کرده که بر سر او میدویدند حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله و سلم بر او اطلاع یافته فرمود که سر بتراش و گوسفندی بکش بدرویشان ده و از گوشت آن بخور گفت یا رسول الله
بران دست رس ندارم حکم صادر شد که خداوند من صیام از روزه سه روز او صدقة یا صدقه یعنی طعام
بدادن شش مسکین هر یکی را دو صاع یا ده مسکین و هر یکی را مدی او نسک یا از قربانی و کمترین آن
گوسفندیست که ذبح نموده بفقرا دهد فاذا امنتم پس چون ایمن شوید از دشمن فمن تمتع بالعمرة پس هر که برخوردار
شود و متمتع شود باعمال عمره الی الحج در حالتی که قصد کننده باشد بحج فما استیسر پس بروی است آنچه میسر شود
من الهدی از قربانی که آن شتر است یا گاو یا گوسفند فمن لم یجد پس هر که نیابد قربانی یعنی برای قادر
نباشد فصیام ثلثة ایام پس بروی است روزه داشتن سه روز فی الحج در ایام حج و سبعة و روزه هفت
روز دیگر اذا رجعتم چون باز گردید بوطن خود تلک این روزها یعنی سه روز با هفت روز عشرة کاملة
ده روز کامل و تمامست این قید برای تاکید است ... مبالغه کرده شد ... ذلک این ... تمتع

لِمَنْ لَمْ يَكُنْ مر كسي راست كه نباشد أَهْلُهُ اهل او حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مجاوران و ساكنان مسجد حرام مراد آنست
كه اهل و وطن او بيشتر از دوازده ميل دور باشد و اگر كمتر ازين باشد حج افراد باشد بيان تفصيل حج تمتع
و عمره و افراد و قران و احكام آن در كتب فقه مذكورست و بعضي از آن در تفسير منهج الصادقين مسطور گشته وَ
اتَّقُوا اللَّهَ و بپرهيزيد از خدا در جميع امر و نهي او خصوصا آنچه در باب حج صادر شده در محافظت آن
نماييد وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانيد كه خدا شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبتست مر كسي را كه نترسد از او الْحَجُّ يعني وقت
حج أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ ماههاي مشهور و معروفست كه شوال است و ذو القعده و ذو الحجه يعني افعال حج و عمره در غير
اين سه ماه جايز نيست و ليكن بعضي افعال حج مخصوص است باول ذو الحجه چون وقوف عرفه و مشعر و مني
و ذبح فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ پس هر كه فرض كرده در اين ماهها حج را بعقد نيت و تلبيه و يا بسوق هدي و بر تعيين اين
نسبت هدي مخصوصست اما قارن مخيرست ميان اين دو مقارن به نيت [illegible] و باو بخته يعني
كه در نماز گذارد چنانكه در كتب فقه مذكور و مبين شده حاصل كه هر كه حج را واجب كرد و ساخت فَلَا رَفَثَ
پس جماع نيست يعني او را جايز نيست جماع كردن وَلَا فُسُوقَ و نه از حد شرع گذشتن وَلَا جِدَالَ و نه مجادله و جنگ
كردن با مردمان فِي الْحَجِّ در ايام حج اصحاب ما را درين امور ثلاثه اختلافست نزد بعضي رفث جماع
و فسوق كذب و جدال جنگ بقول لا والله و بلي والله و اين قول اكثرست و اشهرست و بعضي رفث فحش گويند
[illegible] ست برزبان براي جماع و اشارت بچشم از براي آن و با جماعت و مقدمات آن از لمس و تقبيل و
امثال آن و فسوق تنابزست بالالقاب يعني يكديگر را بنام بد لقب كردن و بازنام كردن و يا دشنام دادن
بيكديگر وَمَا تَفْعَلُوا و آنچه ميكنيد مِنْ خَيْرٍ از نيكو اقوال و افعال يَعْلَمْهُ اللَّهُ ميداند آنرا خداي بر وفق آن شما را
جزا خواهد داد وَتَزَوَّدُوا و توشه برداريد [illegible] كه قومي از فاقه يمن بي زاد قصد حج كردند و ميگفتند كه ما
متوكل ميرويم و در مكه اظهار احتياج نموده از اهل قافله با ابرام و مبالغه چيزي طلب ميكردند و باينجهت
الحاح در سوال بكلال و ملال مي رسانيد حق سبحانه فرمود كه توشه برداريد تا بر دل مردمان گران نشويد
فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ پس بهترين توشها پرهيزكاريست از طمع و ترك و تشويش مردمان و قول انست
كه توشه طاعت و عبادتست براي روز معاد و ظاهر آيه فان خير الزاد التقوي [illegible] دلالت ميكند [illegible] مراد
معني آنست كه بهترين زاد در راه آخرت پرهيزكاريست وَاتَّقُونِ و بترسيد از من يَا أُولِي الْأَلْبَابِ اي
خداوندان عقلها چه عقل كل مقتضي خوف و خشيت از خداي آورده اند كه بعضي از عرب چون بسفر حج
رفتندي و تجارت كردندي و از گناه دانستندي و چون ذي الحجه در آمدي دست از تجارت باز داشتندي
باز داشتندي و جمعي [illegible] بجز آنكه حج آمدندي گفتندي [illegible] يعني [illegible] كه حاجيان [illegible]

نه حاجي و حق تعالي دفع اين كرد لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ نيست بر شما گناهي أَنْ تَبْتَغُوا در آنكه طلب كنيد در ايام حج
و موسم آن فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ روزي را از پروردگار خود بسبب تجارت يعني سود او [illegible] شما را از ثواب
بي بهره نميگرداند و بجهت آن بشما گناهي نرسد فَإِذَا أَفَضْتُمْ پس چون باز گرديد بكثرت و انبوهي مِنْ عَرَفَاتٍ از موضعي
كه از آن عرفات گويند فَاذْكُرُوا اللَّهَ پس ياد كنيد خداي را بتسبيح و تهليل عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ نزديك مشعر حرام كه موضع
مشهور و معروفست وَاذْكُرُوهُ و ياد كنيد او را در آن مكان بتسبيح و تهليل و دعا گوييد نماز شام و خفتن [illegible]
كَمَا هَدَاكُمْ چنانكه راه نمود شما را يعني بر طريقي كه شما را تعليم فرمود از كيفيت ذكر و ساير احكام و افعال حج
و با ذكر شكر ياد كنيد همچنانكه هدايتي [illegible] با ايشان [illegible] فرموده و آموختن مناسك حج و غير آن
وَإِنْ كُنْتُمْ و بدرستي كه بوديد شما مِنْ قَبْلِهِ پيش ازين هدايت لَمِنَ الضَّالِّينَ از جمله گمشدگان راه و از ابي جعفر
عليه السلام روايتست كه قريش هم عهد ايشان كه از حمس بودند در عرفات با مردمان وقوف نميكردند
و از آنجا كه با ايشان باز نميگشتند بمشعر و ميگفتند كه ما از اهل حرميم و از آن بيرون نميرويم پس در مشعر
وقوف ميكردند و از آنجا بمني مي آمدند لي آنكه بعرفات روند و از آنجا بمشعر آيند و با اين صورت بر مردمان
ترفع كردندي و ننگ داشتندي كه مساوي ايشان باشند در وقوف بعرفات و در مشعر نيز [illegible]
باز گشتندي حق تعالي ايشان را امر كرد بباز گشتن از عرفات و فرمود كه ثُمَّ أَفِيضُوا پس باز گرديد [illegible]
مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ از آنجا كه باز ميگردند مردمان يعني از عرفات و مشعر وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ و طلب آمرزش كنيد [illegible]
تعالي در تغيير اعمال حج و غير آن إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ بدرستي كه خداي تعالي آمرزنده است گناهان گذشته مستغفران را
رَحِيمٌ مهربانست بر ايشان در دادن نعيم دنيا و آخرت و در حديث وارد شده كه مقربان بارگاه الهي
مانند جمعي كه نزديك پادشاه روند و از مقربان آن ايشان باشند از خدا آنچه خواهند اجابت فرمايد اگر [illegible]
خواهد حاضر [illegible] و آورده اند كه در جاهليت عادت بزرگان عرب آن بود كه چون حج گذاردندي نزديك خانه
كعبه بايستادندي و بآواز بلند ذكر حسب و نسب خود كردندي و بآن فخر نمودندي بعضي گفتندي كه پدران
ما مهمانان چنين كردندي و جمعي ديگر گفتندي كه پدران ما شمشير چنين زدندي و جمعي ديگر گفتندي كه پدران ما
در [illegible] چنين طعام دادندي و امثال اين حق تعالي رد اين كرده فرمود كه فَإِذَا قَضَيْتُمْ پس چون بگذاريد
مَنَاسِكَكُمْ همه فعلهاي حج و عمره خود را فَاذْكُرُوا اللَّهَ پس ياد كنيد خدا را بثنا و ستايش او مشغول شويد كَذِكْرِكُمْ
همچنانكه ياد كردن شما آبَاءَكُمْ پدران خود را يعني خدا را بسيار ياد كنيد و در آن مبالغه نماييد همچنانكه ذكر آبا خود
ميكنيد و مفاخرت مخصوص بحق است [illegible] أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا يا سخت تر ياد كردني كه فزون
و بيشتر از آن باشد و آن ياد كردن او بسجايا و شمردن نعما و آلاي او و شكر گذاري آن [illegible]

کتابخانه مجلس شورای ملی

باشد و بعد از ان تقسیم ذکر آن بنماید و فرمود کمی انکه مطلوب بنده ذکر حق تعالی اغراض دنیویه از مال
و جاه و خدم و حشم و غیر آن از حظوظ دنیویه و دیگری آنکه مطلوب او اغراض اخرویه باشد پس می فرماید که فمن الناس
پس بعضی از مردمان من یقول کسی است که میگوید ربنا آتنا ای پروردگار ما بده ما را فی الدنیا در دنیا فلان و فلان
چیز و فلان چیز یعنی متاع محقر دنیوی میطلبند وما له فی الآخرة و نیست خواننده دعا را در آخرت هیچ من خلاق
نصیبی و بهره ای که خواهش او از نعمت آخرت بسبب افتاده و اگر چه او نیست چون کفر مومنان پس مراد
ومنهم من یقول و از مردمان کسی باشد که گوید ربنا آتنا ای پروردگار ما عطا کن ما را فی الدنیا حسنة در دنیا نیکوئی
یعنی صحت ابدان و کفاف معیشت بجهت قوت طاعت برای زاد آخرت وفی الآخرة حسنة و در آخرت نیکوئی
یعنی ثواب و رحمت گویند حسنه انجهان فراغت و حسنه انجهان شفاعت وقنا و نگاهدار ما را عذاب النار
از عذاب آتش دوزخ یعنی عفو و مغفرت و از امیر المومنین علیه الصلوة والسلام مرویست که حسنه دنیا زن
صالحه است و حسنه عقبی حور است بهشت و عذاب النار زن بد خواه ناشایسته و در شرح دیگری سخن کوئی و بدلقا
و از امام جعفر علیه الصلوة والسلام روایتست که حسنه دنیا فراخی روزیست و نیکو خوئی و حسنه آخرت
خشنودی الهی اولئک آن گروه که خیر دنیا و آخرت میطلبند لهم نصیب مر ایشانراست حظی و بهره مما کسبوا از آنچه
عمل کرده اند یعنی در خواست نموده اند والله سریع الحساب و خدای تعالی زود شمارست بقدر لمحه شمار
همه خلایق فرماید و همه را بروفق عمل ایشان جزا دهد و انس رضی الله عنه روایت کرده که من در خدمت
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم بعیادت بیماری رفتم و او حالت بر لب ان داشت تن او
مانند کبوتر بچه که از موی کنده بخودی پیچید و اضطراب میکرد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم فرمود
که ای مرد دعائی بخیر در حق خود میکنی گفت بلی یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم دعا میکنم که ای بار خدا
با هر عقوبتی که در آخرت میخواهی کرد آنرا در دنیا افکن که من طاقت دوزخ ندارم رسول الله صلی الله علیه
و آله وسلم فرمود که بد دعائیست که میکنی چرا نمیگوئی که اللهم ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة
وقنا عذاب النار آن مرد چنان کرد حق تعالی شفا بوی بخشید و بد و از ان فرمود و از حضرت امام علیه الصلوة
والسلام مرویست که آن روز که حق تعالی عالم را آفرید فرشته را نیز در رکن یمانی تعیین نمود که هر که این
دعا کند که ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار آن فرشته میگوید آمین آمین
و بعد از ان حکمی دیگر از احکام حج بیان میکند که واذکروا الله و یاد کنید خدا را یعنی تکبیر گوئید در عقب نمازها
فی ایام معدودات در روزهای شمرده یعنی یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه و این سه روز را ایام
تشریق گویند و در کنز العرفان گفته که مراد تکبیرات که در عقب پانزده نماز هر کس را که در منی باشد اول

الصف

ظهر عید است و در عقب ده نماز که در منی نباشد و صورت تکبیر اینست که الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله
اکبر والله اکبر ولله الحمد الحمد لله علی ما هدانا الحمد لله علی ما اولانا والله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و قول
اشهر آنست که صورت تکبیر اینست الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر والله اکبر والحمد لله علی ما هدانا
والحمد لله علی ما اولانا والله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و این امر بتکبیر بر سبیل ندبست فمن تعجل پس هر که شتاب کند
که از منی برود فی یومین در دو روز که آن یازدهم و دوازدهم است یعنی در ایام تشریق بعد از آنکه
جمره را سنگ انداخته باشد و در مناسک آمده که برای ... در روز سیوم فلا اثم علیه
پس هیچ گناهی نیست بر او ومن تاخر و هر که تاخیر کند و هر سه شب در منی باشد فلا اثم علیه پس نیست
بر وی گناهی ... در صورت واجب میشود که رمی جمرات ثلاث کند در روز سیوم و روایت
افضل [illegible] چنان بود که هر که روز دوم از منی برود و با روز سیوم اثم میشود
با احکام [illegible] لمن اتقی مر کسی را که پرهیز کرده باشد از صید و مباشرت زنان و از ...
خوش [illegible] وان و اگر چنین نباشد تا روز سیوم ایستادن واجبست و قبل از زوال رمی جایز
نیست که از آنچه مروی واتقوا الله و بترسید از خدای در جمیع احوال تا از عذاب او رسته شوید و ...
جمیل او برسید واعلموا انکم و بدانید که شما ای زمره خلایق الیه تحشرون بسوی خدا حشر کرده خواهید
شد و بعد از موت بجزای خود خواهید رسید آورده اند که اخنس ثقفی مردی شیرین سخن و نیکو صورت بود
و بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم از طلاوت وی و حلاوت گفتگوی او خوش آمدی
و مضمون کلماتش این بود که آمده ام که تا حلقه بیعت اسلام در گوش ارادت کشم و حالت عدت
سید انام علیه الصلوة والسلام بر و روش ملاطفت افکنم و این سخن را بسوگند موکد ساخت و خدا را
گواهی یاد آورد و رسول صلی الله علیه و آله وسلم از نفاق او بیخبر بود چون بازگشت از زمین معمور عبور
در گذشت زراعت قومی را باتش سوخت و چهار پایان مسلمانان را شمشیر پی کرد حق تعالی این آیه
فرستاد ومن الناس و از مردمان من یعجبک کسی هست که بشگفت می آرد و خوشحال میسازد ترا قوله فی
الحیوة الدنیا در مصالح زندگانی دنیا و تدبیرات معاش و یشهد الله و گواهی می آرد خدا را علی ما
فی قلبه بر آنچیزی که در دل اوست یعنی میگوید که دل و زبان من یکی است و خدای بر این گواه من
و هو و حال آنکه او الد الخصام سخت ترین دشمنان است در مخاصمت با اهل اسلام و دشمنی کردن ...
واذا تولی و چون برگردد از مجلس تو سعی فی الارض شتابد در زمین مدینه لیفسد فیها تا تباهی کند در آن
ویهلک الحرث و نابود کند انگشت زار را از تخم والنسل و هلاک کند چهار پایان را والله لا یحب الفساد

وخدای دوست نمیدارد و نمی‌پسندد تباه کاری و معصیت را پس از خصم و غضب و غدر کند ولا تأخذ
و چون گویند مر این منافق را که اتق الله بترس از خدای اخذته العزة بگیرد او را غرور و حمیت جاهلیت
بالاثم بار گناه گناهی که او را از آن ترسانیده باشند و حمیت عناد و لجاج بآن مشغول شود فحسبه
پس بسنده و کفایت است مر او را جهنم و این نام طبقه‌ایست از طبقات آتش دوزخ که با کافران و بدکاران
و معاندان از ایشان عذاب کنند با چاهیست در دوزخ که قرآن نجابت دورست ولبئس المهاد و هر آینه
بد فراشیست آتش دوزخ چون حق تعالی ذکر منافقان کرد بزبان اظهار ایمان میکردند و در دل
کفر پنهان میداشتند بعد از آن ذکر مؤمنان میکند که زبان ایشان با دل ایشان یکسانست آنچه
بزبان میگویند بآن تصدیق میکنند پس میفرماید که ومن الناس من یشری و از مردمان کسی هست که میفروشد
نفسه ابتغاء نفس خود را یعنی جان بذل میکند در جهاد و یا در امر معروف و نهی منکر مرضات الله خشنودی
خدای والله رؤف و خدائی مهربانست بالعباد به بندگان خود که در طلب رضای او جان و مال میکنند
و ایشان را بثوابات عظیم میرسانند و از ابن عباس مرویست که این آیه در شان عالیشان امیر المؤمنین
و امام المتقین علی ابن ابی طالب نازل شده یعنی در میان مهاجر و انصار شخصی هست که جان خود را در طلب رضای
خدا بذل میکند و نفس نفیس خود را فدای جهت آنحضرت میکند و این کرد او خوشنود و خرسند است
بجهت یقین او بثواب عظیم و غزالی که یکی از اعاظم اهل سنت است در دو کتاب خود که احیای علوم
و کیمیای سعادتست آورده که در شب غار این آیه در شان علی ابن ابی طالب علیه السلام نازل شد
وقتی که آنحضرت بر فراش پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بخوابید و ثعلبی که یکی از رؤسای اهل سنت است
در تفسیر خود آورده که در شب غار چون سید ابرار صلی الله علیه و آله و سلم بامر پروردگار قصد گریختن کرد
از کفار و علی ابن ابی طالب را بخوابانید در آنوقت حضرت شاه اولیا میت و بکمال ... پس فرمود
که ای علی کفار قریش اتفاق کرده اند که بر سر من آیند و مرا هلاک کنند حکم خدای آنست که تو بر فراش
من خواب کنی و گلیم مرا در خود بپوشی تا ایشان پندارند که من در خوابگاه خفته ام و من بیرون روم
و خود را بجائی رسانم تا از شر ایشان ایمن شوم شاه اولیا چون این سخن از سلطان انبیا
بشنید فرمود یا رسول الله سلامتی خود مژده ده من از مرگ خود خوشحال شدم و هیچ باکی ندارم
از مردن و کشتن جان شیرین گر قبول چو تو سلطانی بود کی بجای باز ماند هر کرا جانی بود پس حضرت
انبیا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که باید که تو این گلیم سبز بر خود اندازی تا چون ایشان از دور
این را بر تو پوشیده ببینند و خیال کنند که این محمدست صلی الله علیه و آله و سلم که در خوابگاه خود خفته است

و تا بد خیال نیندازی این نباشد و تفحص من نکنند و من خود را بمنزل امن و امان برسانم پس حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از منزل خود بیرون رفت و شاه اولیا را فرمود که اگر خدا ارزانی فرموده
باشد چون من از آنکه بیرون روم تو در مکه بعد از من توقف کن و اعلام مردمان نمائی که هر که
او را نزد محمد امانتی هست بیاید و از طلب نماید و هر کرا بر ذمه محمد دینی هست بیاید و دین خود
از من بستاند و چون قرض مرا ادا کنی و امانات را بصاحبان رسانی متوجه مدینه شو و با فاطمه بنت
محمد و زبیر بن عبد المطلب و شاه اولیا بموجب فرموده پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم گلیم سبز را بر خود
پیچیده بخوابید و قریش در آن شب باتفاق یکدیگر گرداگرد منزل پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرو گرفته
تا نگذارند که آنحضرت از آن منزل بیرون رود و مقصود حاصل کنند پس ایشان در آن شب بسیار
بسیار از هر طرف نظر بخوابگاه آنحضرت می‌انداختند و امیر المؤمنین علی علیه السلام خود را بپرده گلیم
خود پوشیده و اصلا از آن خوابگاه متحرک نشده و اضطراب نمیکرد تا چون صبح دمید ایشان یکبار هجوم
کرده اند و در اندرون درآمدند و شمشیر ها کشیده بجانب خوابگاه میل کرده اند تا یکبارگی بگمان آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم زنند و او را هلاک کنند و چون نزدیک خوابگاه رسیدند امیر المؤمنین علیه السلام از جای خود
جست و بانگ بر ایشان زد و شمشیر خود کشیده بر ایشان حمله کرد ایشان از آن حمله و بانگ ...
شدند و پیشوای ایشان در آن شب ابو جهل لعین بود با خالد ولید و حنظله و ابو سفیان و چون ...
و شجاعت شاه مردان از اندیشه بدگفتند که ای علی ما را با تو کاری نیست و مقصود ما بسیع است که محمد صلی الله
علیه و آله و سلم اکنون کجا رفت بگو که او بکجا رفته آنحضرت علیه السلام فرمود که هر جا که رفت در حفظ
و امان پروردگار خود است و از شر شما ایمن است پس نومید برگشتند و باجماع عقلا هیچ جوانمردی در عالم
بجوانمردی امیر المؤمنین علیه السلام نرسد و از نجات معذور ... هیچکس نیست و از اینجاست که بعضی
از علما و فقها و عقلا در کتب خود نوشته اند که خوابیدن امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام بر فراش
سید المرسلین صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و خود را رضا دادن بقتل مروت و شجاعت ... بهتر
از منقاد شدن اسماعیل علیه السلام بذبح و مروت پدرش زیرا که او را امید اسلام بود شفقت پدری
و مرحمتی را که پدران فرزندان می‌دارند و با آنکه حق تعالی بعین لطف و مرحمت در باب ابراهیم نظر کرده او را
از ذبح قرة العین او منع فرماید بخلاف آنکه واقع شده و امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام با وجود آنکه از آن
و انصار بیت و خویش و بیگانه اعراض کرده بودند و انقیاد امر مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بدل
و اطمینان خاطر بر فراش پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفت و شکی نیست که انجات از ...

السنانی بعبدیت ولی نماید و توفیق الهی مددرسد و خطیب خوارزمی که از مشهوران اهل سنت است
در کتاب مناقب آورده در صباح شب غار جبرئیل علیه السلام بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
نازل شد بسیار خوشحال خرم آنحضرت پرسید که ای جبرئیل ترا امروز بسیار خوشحال می بینم
جبرئیل فرمود که یا رسول الله چگونه خوشحال نباشم که حق تعالی برادر و پسر عم و وصی ترا اکرام عظیم فرمود و مباهات
در شب او و علی که از و واقع شده حق تعالی با ملائکه و حاملان عرش مباهات کرد و فرمود که من چنین
بنده فرمان برداری دارم که نقد جان نثار حبیب من کرد و او را از شر اعادی رهانیده ام که خود را نیز فدا
کرد بنده و ثعلبی در تفسیر خود آورده که چون اشتغال از علی ابن ابی طالب صادر شده ملائکه زمین و آسمان
و جن و انس از آن اشتغال تعجب کردند حق سبحانه وحی کرده بجبرئیل و میکائیل علیهما السلام که من آفریدگار شما
و برادری دادم شما را با یکدیگر و عمر یکی را دراز تر کردم از عمر دیگری اکنون کدام است یکی از شما آن
زیادتی عمر خود را بآن دیگری بخشد ایشان گفتند الهی ما درازی عمر خود را بدیگری نمیدهیم حق تعالی
فرمود که ایا چرا شما چون علی ابن ابی طالب نیستید که من برادری دادم علی ابن ابی طالب را با حبیب خود که او
نقد حیات خود را نثار حبیب من نمود و در فراش او باطمینان خاطر و فرحت دل قرار گرفت پس بامر من
شما هر دو نزول کنید و او را از دشمن او نگاه دارید پس هر دو نزول کردند جبرئیل علیه السلام بجانب فرق
مبارک آنحضرت و میکائیل از جانب هر دو پای وی بمحافظت و نگهبانی وی چنانکه مامور بودند قیام
نمودند جبرئیل علیه السلام میفرمود که بشارت باد ترا ای پسر ابوطالب که مثل تو مانند تو کیست در حالتی
تو که حق تعالی بتو مباهات میکند بملائکه مقربین و حاملان عرش خود و خطاب میکند و میگوید که کیست همچنین بنده
مطیع که علی ابن ابی طالب و چون حق تعالی ذکر مومن و منافق و کافر فرمود در عقب آن اهل نفاق را
باطاعت و انقیاد بروجه تصدیق و عناد و عورت نموده فرموده که یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که گرویدند
بظاهر مراد منافقان اند که اظهار ایمان میکردند و در باطن کافر بودند ادخلوا فی السلم در آیید در دایره
اسلام کافة همه یکبار یعنی بدل التصدیق کنید و بظاهر و باطن اطاعت نمایید و لا تتبعوا و پیروی مکنید
خطوات الشیطان گامهای شیطان را یعنی وسوسهای شیطان که کفر و باطن پنهان میکنید و باز تنزل کنید
بعد از ایمان آوردن انه لکم بدرستی که شیطان مر شما را عدو مبین دشمنیست هویدا و آشکار بود او تکلیف
کند بوساوس خطوات شما را تنزل و تفرق میسازد و شعبی از جابر روایت کند که روزی عمر بن الخطاب رضی الله عنه
گفت یا رسول الله ما از یهود سخنان میشنویم و مسرور می‌شویم تا آنرا بنویسیم آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود که متردد و متشکل مباشید چنانکه یهود و نصاری که تردد و شک کردند در دین حق که من آورده ام

شما عقیق نورانی و پاکیزه اگر موسی علیه السلام زنده می بود او را هیچ مگر متابعت الا پیروی کردن من
فان زللتم پس اگر میل کنید شما از جاده شرع اسلام من بعد ما جاءتکم البینات پس از آنکه آمد شما را علامات روشن
و دلیلهای هویدا که شناسید حقیقت دین اسلام و آن معجزات نبوت فاعلموا پس بدانید که
ان الله بدرستی که خدای سبحانه عزیز غالب است و قادر بر عقوبات مخالفان دین که عاجز نمیشود در
انتقام ایشان حکیم محکم کار است که انتقام نمیکند مگر بحق هل ینظرون آیا چشم میدارند مرادگیها
یعنی چشم نمیدارند و انتظار نمیکشند ایشان که بکلی در دایره اسلام داخل نمیشوند الا ان یاتیهم الله مگر آنکه
بیاید بدیشان خدا تعالی یعنی عذاب فی ظلل در سایه با نهان من الغمام از ابر سفید تنک چنانکه عذاب قوم شعیب علیه السلام
نیز از ابر سفید با آنکه مظنه رحمت و مکان ایشان باشد که از وی باران رحمت بارد آنچه آمده است عذاب
نازل کرد و همه را هلاک کرد و الملائکة و بیایند فرشتگان که موکل اند بر عذاب و قضی الامر و گذارده
شود کار یعنی جزا هر کسی باو رسد و الی الله و بسوی خدا یعنی بجزاء او ترجع الامور باز گردانیده شود
همه کارها یا آنکه امرها و حکمها که پادشاهان امروز در رعیت میکنند در قیامت باطل شود و فرمان
ع روائی خود حق سبحانه روا باشد سل بپرس بنی اسرائیل یهودان مدینه را کم آتیناهم چند دادیم
ایشان را من آیة بینة از نشانهای روشن یعنی معجزهای ظاهر و هویدا ایشان تکذیب آن کردند
مراد آنست که بنی اسرائیل همین تکذیب نکرده اند بلکه مثل تو پیغمبر خود چنین کرده اند معجزات
نمایان که دلالت میکرد بر صدق پیغمبر ایشان چون اژدها شدن عصا و ید بیضا و شکافتن دریا و
دادن من و سلوی و غیر آن و جمعی که بران گرویدگان و گروهی انکار آن کردند و من یبدل
و هر که بگرداند بجهت عناد و بدل کند و بگرداند نعمة الله نعمت خدا را یعنی تکذیب کند معجزات او را که سبب
من بعد ما جاءته از پس آنکه آمده است یعنی رسیده باو و ممکن شد او را معرفت آن و تفکر در حقیقت
آن فان الله پس بدرستی که خدای تعالی شدید العقاب سخت عقوبت است بر و پس او را بسخت ترین
عقوبتی عذاب کند در دنیا بقحط و قتل و غارت و جزیه و در آخرت بعذاب ابدی و از ابن عباس
روایت است که اغنیاء قریش چون ابوجهل و هشام و مانند ایشان از مشرکان عرب که مالدار بودند در روز
صحابه مانند عبدالله مسعود و عمار و صهیب و بلال رضی الله عنهم و امثال ایشان استهزا و سخریه کردندی
و بسیاری مال و خدم و حشم خود بر ایشان فخر کردند و گفتندی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم گمان میکند که
کدام کار جوان است ستم بعظمت و بزرگی اشراف عرب و دین و ملت آنست را هم میکند اگر او حق
بودی بایستی که اشراف و بزرگان عرب تابع او بودندی نه ضعیفان و مسکینان حق تعالی فرمود که زین

آراسته کرده شده یعنی شیطان آراسته ساخته است لِلَّذِينَ كَفَرُوا مر آنکسانی را که کافر شدند
الْحَيَاةُ الدُّنْيَا زندگانی دنیا را تا بدان فریفته شوند مغرور گردند وَيَسْخَرُونَ و سخریه میکنند مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا
مر آنانکه ایمان آورده اند یعنی فقیران اهل ایمان وَالَّذِينَ اتَّقَوْا و آنانکه پرهیزکاری کردند یعنی درویشان
فَوْقَهُمْ زبر ایشان یعنی مرتبه و مکان ایشان بالای موضع استهزا کنندگان باشند يَوْمَ الْقِيَامَةِ در روز
رستخیز مومنان در درجات اعلا باشند از فردوس اعلا و کافران در درک اسفل با انواع عذاب
وَاللَّهُ يَرْزُقُ و خدای روزی میدهد در دنیا و آخرت مَنْ يَشَاءُ هر کرا خواهد و حکمت و مصلحت او در آن باشد
بِغَيْرِ حِسَابٍ در حالتی که بیشمار است ولی اندازه باشد بس فراخ روزی کردانیدن در دنیا یا بر سبیل
استدراج است یا بر طریق امتحان و در آخرت بطریق مثوبات بر اسما صالحه ابو القاسم طالسی از امام
علی موسی رضا علیه السلام نقل فرموده که رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که هر مومنی یا مومنه را خوار و حقیر
دارد بجهت درویشی و مفلسی او حق تعالی او را رسوا گرداند در میان اهل محشر و هرکه مومنی یا مومنه را بهتانی
گوید یعنی در حق او گوید چیزی که در او نباشد حق تعالی گرامی تر از فرشته مقربست و هیچ حضرت گرامی
تعالی آنرا دوستر از مومن یا مومنه نباید و فرشته باشند و اهل آسمان مومنانرا چنان شناسند که
اهل و ولد خود را شناسند بعد از آن حق تعالی برای تسلی خاطر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم
ذکر احوال کفار می کند که پیش از زمان حضرت بودند و میفرماید که كَانَ النَّاسُ بودند همه مردمان یعنی
آدم و همه اولاد او أُمَّةً وَاحِدَةً گروهی یگانه بر یک ملت یعنی همه متفق بودند بر مذهب و آن از زمان آدم
تا ادریس علی نبینا و علیهما السلام بود و چون اختلاف کردند میان یکدیگر فَبَعَثَ اللَّهُ پس برانگیخت خدای
النَّبِيِّينَ پیغمبران را مُبَشِّرِينَ در حالتی که آن پیغمبران علیهم السلام مژده دهندگان بودند اهل طاعت را بثواب
وَمُنْذِرِينَ و بیم کنندگان ارباب معصیت را بعذاب وَأَنْزَلَ و نازل گردانید مَعَهُمُ الْكِتَابَ با ایشان کتابها
حکمنامه که احکام شریعت ایشان در آن مبین بود بِالْحَقِّ در حالتی که آن کتابها مقترن بودند براستی و درستی
لِيَحْكُمَ تا حکم کند خدا یا کتاب یا پیغمبران و کتابها بَيْنَ النَّاسِ میان مردمان فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ در آنچه ایشان اختلاف
کردند در آن وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ و اختلاف نکردند در حق یا در کتاب خدا إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مگر آنانکه داده شدند
آن کتاب را مانند یهود و نصاری که تغییر و تبدیل آن کردند مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ از پس آنکه آمد بایشان
معجزهای روشن و حجتهای هویدا بَغْيًا بَيْنَهُمْ از جهت حسدی که میان ایشان بود و یا بجهت ستمکاری
و تعدی بر یکدیگر برای حرص دنیا فَهَدَى اللَّهُ پس راه نمود خدای الَّذِينَ آمَنُوا آنانکه ایمان آورده اند
لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مر آنچیزی که اهل خلاف اختلاف کرده اند در آن مِنَ الْحَقِّ از امر راست و درست یعنی حق تعالی

بحجتی که اختلاف در آن واقع شده را نمود بِإِذْنِهِ بامر خدا و اراده لطف او گویند این اختلافات اینها را
در امر قبله بود که بعضی روی بمشرق آوردندی و جمعی بمغرب حق تعالی مومنانرا راه نمود بکعبه معظمه که قبله
است و ما مخالفت در افضل ایام هفته نمودند یهود شنبه و نصاری یکشنبه اختیار کردند حق سبحانه
و تعالی این امت را بجمعه که فاضلترین روزهاست راه نمود وَاللَّهُ يَهْدِي و خدای تعالی راه مینماید بتوفیق خود مَنْ
يَشَاءُ هر کرا خواهد مراد و گفته اند که تفکر و اندیشه در آیات کند بر حق یعنی کسانیکه در طلب حق بوده اند
حق تعالی ایشانرا راه نمود إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بسوی راه راست مراد طریق جنت است بعد از آن امر میکند مومنانرا
بثبات بر مخالفت اهل عناد و صبر از اذیت ایشان و میفرماید که أَمْ حَسِبْتُمْ آیا می پندارید مراد توقف است
یعنی می پندارید ای مهاجران که ترک خان و مان کرده در محنت فاقه و کربت غربت گرفتار شده و مشقت و آزار
میکشید از جهت کفار أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ آنکه در آیید در بهشت وَلَمَّا يَأْتِكُمْ و حال آنکه نیامده است شما را مَثَلُ
الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ چون حال آنکسانی که در گذشتند پیش از شما بوده یعنی مانند محنت و آزار آنانکه گذشتند
پیش از شما یعنی پیغمبران و صدیقان و تابعان ایشان که از جهت کفار آزار و اندوه کشیده اند مَسَّتْهُمُ
الْبَأْسَاءُ رسیده بایشان سختی و درویشی وَالضَّرَّاءُ و بیماری و تشنگی و گرسنگی وَزُلْزِلُوا و بجنبش آورده شدند از خطر
گشته اند از جای برانگیخته شده اند از بسیاری بلاها که بایشان رسیده حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ تا آنکه میگفت
پیغمبر علیه السلام ایشان وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان آورده بودند مَعَهُ با او یعنی از غایت شدت و محنت
و نهایت بلیت و مصیبت چون رسیدن صبر ایشان گسسته متفق الکلمه شده میگفتند که مَتَى نَصْرُ اللَّهِ
کی باشد یاری دادن خدای ما را نصرت دادن بر دشمنان یعنی چون طاقت طاق شده بر وجهی که تحمل نداشتند
بر آن بلیت و آزار خواستند این کلمه از ایشان صادر شد حق تعالی در جواب فرمود أَلَا بدانید
که إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ بدرستیکه یاری دادن خدای مومنانرا نزدیکست و این بشارتست بآنکه رسیدن
برحمت نامتناهی الهی که نعیم بهشت است بوسیله کشیدن محنت و تعب است و ترک لذت و هوای نفس
از وهب بن منبه منقولست که در کتاب بعضی حواریان خوانده ام که ای فرزند آدم علیه السلام چون فراخ
و بلا بر تو بکشاید شادمان شو و چون راه نعمت بر تو گشوده شود غمگین شو که خلاف آن کرده
که با انبیا و اولیا خود کرده و در خبر آمده که عیسی علی نبینا و علیه السلام وزیری داشت که در جمیع احوال یاری
و مددکاری او میکرد اتفاقا روزی در صحرا شیری آمد او را بدرید عیسی علیه السلام مناجات کرد و گفت بار
خدایا این وزیر یار من بود در رسانیدن احکام شریعت درین چه حکمت بود که شیر را بکشتن وی داد
تا او را هلاک کرد خطاب آمد که خواستم تا او منزلتی بلند یابد در درگاه من و عمل او بآن نرسیده بود

ویرا آن منزلت رساند پس ویرا باین مصیبت مبتلا کرده‌ام تا او را بدان درجه رسانم و در حدیث صحیح واقع
شده که اهل بلا و محنت و مشقت و مصیبت او را در دنیا درجات عالیه باشد و در عقبی بسیاری
نماز و روزه و سایر طاعات بازخواهند رسید که بنده مؤمن چون در آخرت منازل رفیعه اهل بلا که از
اهل ایمان بوده باشد ببینند آرزو کنند که کاش بدن او در دنیا بمقراض ذره ذره کردندی
تا باین درجه عالیه رسیدی آورده اند که عمرو بن جموح بسیار پیر شده بود و مال بسیار داشت خواست
که آنرا بر وجهی صدقه کند که موجب خشنودی خدا و سبب سرافرازی در عقبی شود و از حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم پرسید که یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چه چیز انفاق کنم و در راه خدا تا موجب رضای
الهی و ثواب باشد این آیه نازل شد یسئلونک میپرسند ترا ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ماذا ینفقون
که چه چیز انفاق کنند در راه خدا قل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ما انفقتم آنچه خرج میکنید من خیر از مال
نیکو که مباحست خواه فللوالدین پس برای پدر و مادرست سوال کردن از وجه نفقه بود و جواب در بیان
مصرف آن زیرا که اهتمام در آن جه نفقه وقتی که معتد به است در محل خود واقع شود و از جمله آن انفاق مال
برای مادر و پدر والاقربین و برای خویشان نزدیکتر والیتامی و برای فرزندان بی پدر والمساکین و برای در
ویشان که چاره معاش خود ندارند وابن السبیل و راه گذریانی که مسافر باشند در شهری غریب شوند
و استطاعت نداشته باشند که بشهر خود روند یا مراد مهمانانند وما تفعلوا و آنچه نفقه میکنید من خیر
از مال نیکو اندک یا بسیار باشد فان الله پس بدرستی که خدای تعالی به بچیزی که نفقه کرده اید علیم داناست
و بر آن ثواب عظیم خواهد داد بعد از آن مصلحت جهاد میکنند بقوله کتب علیکم القتال نوشته شد یعنی
فرض کرده شد قتال کردن با دشمنان دین وهو و حال آنکه قتال کره لکم مکروهست مر طبع شما را
یعنی نفس شما خواهان آن نیست و بسیار شاق مینماید بر شما وعسی ان تکرهوا شیئا و شاید که شما
کراهت دارید چیزی را بجهت نفرت طبیعت خود وهو و حال آنکه آنچیز خیر لکم نیکو باشد مر شما را
یعنی کاره جمیع تکلیفات شرعیه اند با آنکه مصلحت دنیا و آخرت شما در آنست و از انجمله غزا کردن
کاره اید و حال آنکه خیر شما در آنست هم در دنیا از ظفر و غنیمت و غالب شدن بر اعدا هم در آخرت از اجر
شهادت و نعیم جنت وعسی ان تحبوا شیئا و شاید که شما دوست دارید چیزی را بجهت کاهلی طبع وهو شر لکم
و حال آنکه بد باشد شما را یعنی جمیع آنچیزها که شما را از آن نهی کرده‌اند و نفس شما آنرا دوست دارد و آنکه
سبب بدیست و در هر دو سرا مانند جهاد ناکردن که در دنیا موجب مذلت و خواری و غلبه دشمنان و در عقبی
نومیدی از ثواب غزا و درجه شهادت والله یعلم و خدای میداند که آنچه خیر شماست وانتم لا تعلمون

و شما نمیدانید آورده اند که در سال دوم از هجرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم عبد الله
بن جحش را که پسر عم حضرت بود با بعضی از صحابه ببطن نخله فرستاد تا کاروان قریش را قتل و اسیر کنند
پس میان ایشان و کاروان قریش که از طایف می آمد مقاتله واقع شد و عمرو حضرمی که از تجار بود
کشته شد و نماز شام هلال ماه رجب نظر اهل اسلام در آمده دانستند که آن روز سلخ ماه جمادی الآخر
بود یا غره رجب بعد از اشتهار این خبر کافران بنیاد طعن کردند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم ماه حرام را
حلال کرده است و اصحاب خود را بخون ریختن در ماه رجب رخصت داده این خبر بحضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم رسید عبد الله جحش را طلبیده و گفت من ترا نفرموده بودم که در ماه حرام قتال کنی
و کسی را در آن راه بکشی و غنیمت گیری عبد الله گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ظن ما آن بود که امروز
سلخ جمادی الآخر بود بعد از کشتن و اسیر کردن کفار ظن ما غالب شد که غره رجب بود پس حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله و سلم اموال غنیمت و اسیر را باز داشت و در آن تصرف نفرمود و او در اثنای آنجا
آنکه بر قریش کتابی نوشتند و به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرستادند و از وی تشنیع و الزام
ع سوال کردند از قتال در ماه حرام حق تعالی این آیه فرستاد یسئلونک میپرسند ترا عن الشهر الحرام
از ماه حرام قتال فیه کارزار کردن در آن قل قتال فیه کبیر بگو که جنگ و کارزار در ماه حرام کبیر گناهی
بزرگست وصد عن سبیل الله و بازداشتن مردمان از راه خدا که اسلامست وکفر به و کفر ورزیدن
بخدا والمسجد الحرام و بازداشتن مردمان از مسجد الحرام واخراج اهله و بیرون کردن اهل مسجد
پیغمبرست صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه او منه از مسجد مراد که بیت کعبه مسجد حرام مشتمل است
یعنی این چهار چیز که مذکور شد اکبر عند الله بزرگترست نزد خدا آنچه از قتل عمرو حضرمی و اسیر
کردن دو دیگران بر وجه خطا و ظن سلخ جمادی الآخر شد نه عمد در ماه رجب بجهت این حق تعالی از ایشان عفو
فرمود بر تقصیری که در باب تحسین و تحقیق ماه ایشان واقع شد مواخذه نمود والفتنة و بیرون کردن اهل
اسلام از زمین حرم اکبر من القتل بزرگترست از کشتن عمرو حضرمی که خطا واقع شد ولا یزالون و همیشه
باشند مشرکان که بتعصب و عناد یقاتلونکم کارزار کنند با شما ای مؤمنان حتی یردوکم تا شما را
باز گردانند عن دینکم از دین شما که اسلامست ان استطاعوا اگر توانند که قادر باشند ومن یرتدد منکم
و هر که بر گردد از شما عن دینه از دین خود و مرتد شود فیمت پس بمیرد وهو کافر و حال آنکه کافر باشد
یعنی آنکسان مرتد شده باشند فاولئک پس آن گروه حبطت اعمالهم باطل باشد عملهای حسنه ایشان
هیچ اجری و ثوابی بر آن نباشد فی الدنیا در دنیا ایشانرا امانی نماند از مال و فرزند و میراث

محروم ماند والآخرة و نه دران سرا بجهت آنکه مستحق ثواب باشند اولئک و آن گروه اصحاب
النار یاران دوزخ اند هم فیها خالدون ایشان در آتش جاویدان مانند سائر کفار و به آنکه چون مرتد
شدن بجهت قصور اعتقاد و در زمان باقی و راسخ نبودن ایمان در دل نیست اعمال شخصی
انچنین نه بروجه صحت اعتقاد و رسوخ آن بوده باشد و از جهت ثوابی بران مترتب نشود و نادم
که چون عبد الله بن جحش و اتباع او را از ترک تفحص و احتیاط توبه کردند بعضی از صحابه گمان بردند
که اگرچه از گناه خلاص یافتند اما ایشان را اجری و مزدی نخواهد بود حق تعالی رد قول ایشان
کرده فرمود که ان الذین آمنوا بدرستی که آنانکه گرویده اند بخدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم والذین
هاجروا و آنانکه مهاجرت کردند از وطنهای خود وجاهدوا فی سبیل الله و جهاد کردند در راه خدا مراد عبد الله
جحش است و یاران او اولئک آن گروه یرجون رحمة الله امید میدارند رحمت خدا را و بخشایش او
که آن ثواب او است والله غفور و خدای آمرزنده است بعبد الله و اتباع او را و از آنچه از ایشان
صادر شده از خطا در ترک احتیاط و ملاحظه ماه حرام که حیثیت رحیم مهربانست برایشان که بدادن
ثواب و جزا بعد از ذکر قتال بیان حکمی دیگر از احکام شرع میکند بقوله یسألونک می پرسند ترا ای
محمد صلی الله علیه و آله و سلم عن الخمر والمیسر از تناول خمر و مباشرت قمار مرویست که در جاهلیت مردمان
بشرب خمر و قمار بازی اقدام مینمودند چون زمان اسلام در رسید جمعی از اصحاب نزد رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و گفتند که یا رسول الله ما را فتوی ده در باب خمر که زائل کننده عقل است
و در قمار که سلب کردن مال است حق تعالی فرمود که قل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم فیهما اثم کبیر
در این هر دو گناهی کبیره است ومنافع للناس و منفعتهاست مر مردمان را از تناول خمر باید نیست چون تقویت
و هضم طعام و تقویه طبیعت بامجامع و چون تواضع متکبران و سخاوت و جرات بی دلان با مال و چون
سود فراوان در خرید و فروخت آن و فواید کسب قمار مال است بآسانی و طلب و التذاذ و فراخی
معیشت بر درویشان چه رسم جاهلیت چنان بود که مال قمار را بر درویشان قسمت کردندی
و اثمهما و گناه خمر و قمار اکبر من نفعهما بزرگتر است از نفع آنها یعنی گناهی که از آن با ثمی میکردند
که از آن متوقع است لهذا هر دو در شرع حرام شده اند چه فساد چون راجح شود بر مصلحت بحکمت
حرمت گشت باعتبار و اثم عقوبات شدند و لهذا هر دو در شرع حرام شده اند چه فساد چون راجح
شود بر مصلحت الهی است و در دوزخ منکه باجماع الامة خمر حرام بوده در جمیع شرایع و در هیچ شریعتی
مباح نبوده و همچنین حکم مسکر است و اخبار متواتره و احادیث صحیحه درین باب از ائمه معصومین صلوات الله

وسلامه

وسلامه علیهم اجمعین منقول است و حسن بصری گفته که آیه کریمه قل فیهما اثم کبیر دلیل است بر تحریم
خمر و ترجیح علیهما و از ابو عبد الله روایت است که روزی جمعی از اهل شام نزد عبد الله عمر آمدند و گفتند ما را
خبر ده از آنچه در باب خمر شنیده گفت از رسول صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود که بحق خدایی
که مرا بحق بخلق فرستاده که هر که یک شربت از شراب مسکر بخورد حق سبحانه چهل روز نماز او را قبول نکند
و اگر توبه کند مقبول باشد و اگر سه شربت از آن بخورد صد و بیست شبانروز روزه و نماز او
قبول نباشد و واجب شود بر خدا آنجاییکه او را در طینة الخبال بچشاند و گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله
و طینة الخبال چیست فرمود که خون و چرک دوزخیان است که از شکمهای ایشان بیرون آید و جایی
او در وادی باشد که از دوزخ که فراخی از مغرب تا مشرق باشد و وی در آن موج زند بعد از آن
رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بحق خدایی که مرا براستی و بحق بخلق فرستاد که شارب الخمر
در روز قیامت سیاه رو باشد و کبود چشم و لبها از دهن باز افتاده و آب از دهنش او
و به خلایق از بوی او نفرت کنند او تشنه میرود و در قبر نیز تشنه باشد و در روز قیامت
نیز تشنه مبعوث گردد و هزار سال بانگ العطش العطش زند و بعد از هزار سال او را آبی دهند
که در غایت جوشان باشد که چون نزدیک رساند روی تشنه پخته شود و دندانها در دهنش افتد و احشا
بیرون آید و چون بخورد هرچه در شکمش باشد آلایش احشاء فرو ریزد و از امیر المؤمنین
علی علیه السلام مرویست که اگر قطره از خمر در چاهی افتد و در آن موضع مناره بسازند من بالای آن
اذان نگویم و اگر در دریایی افتد و بعد از آن آن دریا خشک شود و گیاه در آن روید من از آن
چرا نکنم و از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که هر که مستی کننده حرام است و حق سبحانه لعنت
کرده است خمار را و فروشنده آن را و خرنده آن را و خورنده آن را و سازنده آن را و ساقی آن را و حمل کننده
آن را و برداننده آن را و کسی که بسوی او برند و آشامنده خمر را فرمود که آشامنده خمر مانند بت
پرست است و نیز از ائمه و انبیا صلوات الله علیهم و آله و سلم روایت است که هیچ کس از امت
من نیست که دعوی ایمان میکنند و حال آنکه ایمان ندارند که تارک الصلوه اند و مانع الزکوة
و خورنده ربا و کننده زنا و آشامنده خمر و خورنده و سخن چین و فتنه انداز در میان مردمان و
کننده و آزار رساننده همسایه خود و سعی کننده در میان اهل ظلم و ستم که شخصی را بایشان
نماید و مرویست که روز قیامت عفریتی از عفریتهای جهنم بصحرای قیامت آید که سر او بمشرق و
پای او بمغرب رسد و آغاز فریاد کند جبرئیل گوید ای عقرب کرا میخواهی گوید شش کس را از امت محمد [illegible]

علیه وآله وسلم اول تارک الصلوة اگرچه یک رکعت باشد دوم مانع زکوة اگرچه یک حبه باشد سیم شارب خمر
اگرچه یک قطره باشد چهارم خورنده ربا اگرچه یک لقمه باشد پنجم عاق پدر و مادر اگرچه یک کلمه باشد ششم
جمعی که بامور دنیا در مسجد مشغول شوند و سخن دنیا گویند بعد از آن این شش طایفه را لعن برچینید
همچنانکه کبوتر دانه گندم برچیند و روی بدوزخ کند و احادیث دیگر درین باب وارد شده که از جهت
اختصار درین مختصر بهمین اکتفا نموده شد و همچنانکه نرد بازی و شطرنج بازی و دوازده خانه و
امثال آن نیز از قبیل قمار بازیست که امیر المؤمنین علی علیه السلام بر قومی بگذشت که شطرنج می باختند
در غضب شد و پاره خاک برگرفت و در میدان انداخت و فرمود که ما هذه التماثیل التی انتم لها
عاکفون چیست این صورتها که گرد آن نشسته اید همچو بت پرستان که بت پرستی میکنند و در کافی
آورده که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که نرد و شطرنج از جمله قمار است و حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله
وسلم فرمود که بر شما باد که دور شوید ازین دو شوم یعنی از نرد و شطرنج که هر دو از جمله قمار اهل مجوس و عذاب
عقوبت قمار از حضرت تخفیف و صاحبان آن در دنیا و آخرت منکوب و زیانکار و خوار خواهند بود و در
که عمرو بن جموح در ثروت اول کسی که سؤال کند در آنکه چه مال را انفاق کند که موجب قربت باشد و جواب
و رفیقان مصاف آن نامید چنانکه گذشت بار دیگر گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم دانستم
که صدقه بکه می باید داد اما نمیدانم که چه دهم آیه آمد که ویسئلونک و سؤال میکنند ترا ای محمد صلی الله علیه وآله
وسلم ماذا ینفقون چه چیز نفقه کنند قل العفو بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم که نفقه کنند آنچه
اختیار باشد از نفقه خود و عیال تا ما دامی که خود محتاج آن باشید در صرف انفاق تصدق میکنید
زیاده بران در راه خدا صدقه بدهید چنانکه مرویست که مردی نزد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
آمد و مقداری از طلا بشکل تخم مرغ در دست داشت و آن از بعضی غنیمت دار الحرب باو رسیده بود گفت
یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم این را از من بستان که صدقه است و غیر از این چیزی نداشت
حضرت صلی الله علیه وآله وسلم روی از وی گردانید او روی بطرف دیگر رفت و همین گفت که رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم روی از من گردانید بار سیوم نیز جرات کرد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم
در غضب شد و آنرا از دست او بستد و چنان بینداخت که اگر بر روی وی آمدی عضوی را می شکست
و فرمود که یکی از شما می آید و تمامی مال نفقه میکند و بعد از آن بر سر راهها می نشیند و دست پیش مردم
و گدایی نماید صدقه آنست که از سر توانگری بود و ابدأ بمن تعول ابتدا بعیال خود کنید و اگر از آنچه زیاد
آید صدقه کنند کذلک همچنانکه احکام انفاق و غیر آن بیان کرد یبین الله لکم بیان میکند و روشن میسازد

خدای بر شما الآیات نشانهای رحمت و مهربانی خود لعلکم تتفکرون باشد که تفکر کنید و دلایل و احکام
فی الدنیا والآخرة در سرای دنیا و در سرای آخرت یعنی در امور هر دو سرای مشغول شوید که صلاح و نفع در آن
و مجتنب شوید از آنچه موجب ضرر شما باشد مرویست که چون نهی تهدید خوردن مال یتیمان بآیه ان الذین
یاکلون اموال الیتامی ظلما و آیه ولا تقربوا مال الیتیم نازل شد آنها که قیم مال یتیمان بودند و در باب
معامله تصرف میکردند جهت برائت ذمت خود خواستند که از قیام بمهمات ایشان کناره گیرند و
حال بعرض حضرت سلطان انبیا صلی الله علیه وآله وسلم رسانیدند حق تعالی این آیه فرستاد که ویسئلونک
و می پرسند ترا ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم عن الیتامی از نسبت یتیمان قل اصلاح لهم خیر بگو اصلاح
آوردن حال ایشان و حفظ مال ایشان خیر بهترست از دور شدن از ایشان و در بعضی تفاسیر آمده
که چون طعام یتیمان را از طعام خود جدا کردندی و در آن تصرف نمودندی و با ایشان نشستندی و هیچ
راه اختلاط با ایشان در طعام نگشودندی حق تعالی فرمود که اصلاح حال ایشان کنید وان تخالطوهم و اگر
مخالطت کنید با ایشان و طعام ایشان با طعام خود خلط کنید و در خوردن با ایشان شرکت شوید فا
خوانکم پس ایشان برادران شمااند در دین و از حق برادری اختلاط میکنید والله یعلم المفسد
و خدای میداند تباه کننده را مال یتیمان من المصلح از اصلاح کننده کار ایشان و همه را بر وفق آن جزا دهد
ولو شاء الله و اگر خواستی خدای لاعنتکم هر آینه شما را در رنج افکندی و کار بر شما تنگ کردی یعنی بانکه
مخالطت با ایشان را حرام کردی ان الله عزیز بدرستیکه خدا سبحانه و تعالی غالب است و قادر بر هر چیز حکیم دانا بانچه
مقتضی حکمت است از بزرگ کبیری آورده اند که سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که مرثد را که دلاور
بود بمکه فرستاد تا جمعی مسلمانان در مانده که آنجا بودند پنهان از کفار بیرون آورد آنمرد چون بمکه رسید
زنی مشرکه که در غایت جمال بود و در جاهلیت با او هم بازار گرم داشتند و میان ایشان عشقبازی بود
نزد وی آمد و سلسله محبت قدیم را بجنبش در آورده گفت بیا تا باهم صحبتی بداریم و از خوان وصل حظ با هم
یابیم آنمرد گفت اسلام میان من و تو حایل شده و مواصلت بر وجه زنا محالست عناق گفت پس مرا
بنکاح خود در آر آنمرد جواب گفت که این موقوف باجازت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم عناق
در غضب شده مشرکان را از سر او خبردار کردانید ایشان بسرای او در آمده و برا بزدند و او از آن
گریخته بمدینه مراجعت کرد و آن صورت بعرض اشرف اقدس حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم
رسانید این آیه آمد ولا تنکحوا المشرکات و بزنی مدهید ای مؤمنان زنان مشرکه از کفار حتی یؤمن
تا وقتی که ایمان آرند و این آیه با آیه ما قبل آن نسبت آنست که آیه اول در امر اختلاط بوده به یتیمان و این آیه در نفی

اختلاط مشرکان مرویست که در همین وقت عبد الله رواحه کنیزک خود را بجهت طپانچه که بر روی او زده بود
و او و اوخواهان او بخدمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم رفت و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
بطریق تلطف از عبد الله حال کنیزک پرسید گفت ای رسول الله این کنیزک تصدیق خدا و رسول صلی الله علیه
و آله و سلم میکند و نماز و روزه بجای میآرد اما سر زنش و نافرمانی کند حضرت صلی الله
علیه و آله و سلم فرمود چون او مومنست او را مزن پس عبد الله او را آزاد کرد ولامة مؤمنة و هر آینه
کنیزک تصدیق کننده بوحدانیت خدا و نبوت پیغمبر او خیر من مشرکة بهترست از زن مشرک آزاده
ولو اعجبتکم و اگر چه بشگفت اندازد شما را بکثرت مال و جمال حسن شمایل ولا تنکحوا المشرکین و دختر
در نکاح میاورید زنان مومنه را مردان مشرک حتی یؤمنوا تا وقتی که ایمان آورند ولعبد مؤمن و هر آینه
بنده مومن خیر من مشرک بهترست از مرد آزاد مشرک ولو اعجبکم و اگر چه بشگفت آورد آن مشرک شما را
بجهت صورت با کثرت مال و منال اولئک آن گروه مشرک یدعون الی النار میخوانند مردمان را بسوی
آتش و دوزخ بجهت ترغیب مردمان بکفر والله یدعوا و خدای میخواند بر زبان انبیا و سایر مومنان
و مردمان را الی الجنة والمغفرة بسوی بهشت و آمرزش یعنی بوسیله اعتقاد صحیح که از ایمانست و عمل صالح
مردمان را به بهشت و مغفرت میخواند باذنه بتوفیق خود و یا بامر و اراده خود ویبین آیاته و روشن میکند
خدای احکام خود را که نشانه حلال و حرام اند للناس برای مردمان لعلهم یتذکرون تا شاید ایشان
پند پذیر شوند و راه رست یابند و آورده اند که اهل جاهلیت بر طریق یهود و مجوس سلوک نموده در حال
حیض زنان از ایشان کناره کردندی و چشم بر روی ایشان نینداختندی و کلام با ایشان
حرام دانستندی و با ایشان ترک اکل و شرب کردندی و نصاری بر عکس این در اختلاط
با ایشان مبالغه مینمودندی بلکه در مباشرت و ملاعبه می افزودندی و اختلال (?) ... بود تا در زمان
اسلام بود ثابت بن الدحداح با بعضی صحابه بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمده گفتند یا
رسول الله در حال حیض زنان چگونه با ایشان سلوک توان کرد این آیه نازل شد ویسئلونک
و می پرسند ترا ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم عن المحیض از حیض زنان قل هو در حالت حیض
زن آنکه ترک کلام و اختلاط کنید از ایشان بگو که حیض اذی کراهتست و نفرت طبیعت سبب اذیت
فاعتزلوا النساء فی المحیض پس گوشه گیرید یکسو شوید از زنان یعنی دور شوید باهم در حالت حیض نه آنکه
ترک کلام و اختلاط کنید از ایشان و بجهت تاکید این حکم و بیان غایت آن میفرماید که ولا
تقربوهن و نزدیک مشوید با ایشان بمجامعت حتی یطهرن تا وقتی که غسل کنند بعد از انقطاع خون حیض

یطهرن میخوانند بسکون طا و ضم ها یعنی تا وقتی که پاک شوند و خون ایشان منقطع گردد و نزد یک علمای
امامیه مستحب که مجامعت بعد از غسل باشد و قبل از غسل باشد و بعد از انقطاع خون مکروه
فاذا تطهرن پس چون غسل کنند یا غسل فرج را بشویند بعد از ایستادن خون حیض فأتوهن پس بیایید
بدیشان من حیث امرکم الله از آنجا که رخصت خدای و شما را حلال ساخته در زمان طهر ان الله یحب
التوابین بدرستی که حق سبحانه دوست دارد توبه کنندگان را از مناهی ویحب المتطهرین و دوست دارد
پاکیزگان را از کارهای بد چون مجامعت حایض و غیر آن از امور منهیه و از جابر روایتست که یهودان
گفته اند که هر که در وقت مباشرت پشت زوجه جانب او باشد فرزندش احول آید ... این آیه
که بدین نوع اقدام کرده بودند حکایت حال بعرض رسانیدند جواب آمد نساؤکم حرث لکم زنان
شما موضع کشت شما اند یعنی محل نفع شما اند که آن پیدا شدن اولادست و التذاذ و تفریح ایشان
فأتوا حرثکم پس بیایید بکشت زار خود یعنی بجای نفع گرفتن خود انی شئتم هر گونه خواهید و هر جا که
شما باشد با پشت یا غیر آن از جهات چه حق تعالی زن را تشبیه کرد بمزرعه و مرد را
و نطفه را به تخم و ولد را بزرع و اکثر علمای امامیه بر آنند که درین آیه دلالت بر جواز وطی در غیر
الماء سبیل (?) کراهت و اکثر علما مخالفین منع این کرده اند و مالک بر جواز آنست بدون
کراهت وقدموا لانفسکم و فرا پیش دارید برای نفسهای خود یعنی بوسیله امتثال امر خدا و اجتناب از
محرمات ثوابی کنید که از برای شما مقرر شد یا طلب فرزند کنید چه ولد صالح سرمایه عظیم است
و با زنان صالحه بنکاح درآیید تا فرزند شایسته از وی پیدا شود و از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
و سلم مرویست که چون مومن فوت شود همه عمل او منقطع شود و الا سه چیز فرزند صالح که از برای وی
دعا کند و صدقه جاری که از برای او مانده باشد چون پل و رباط و مسجد و اشجار میوه و هند و امثال
و علمی که منتفع شوند مردمان از او و گفته اند که معنی آنست که از پیش نفع فرستید برای خود ...
که فیما بعد تا شفیع شما باشد و در رتبه اصلاح منزل شما کوشید پیش از رفتن شما از ... و از حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که هر کرا سه فرزند غیر از بالغ او پیش از وی رفته بود در دوزخ
نماند بمقدار آنکه سوگند حق تعالی راست آید یعنی بقدر زمانی که در مهابت قلب باشد واتقوا الله و بترسید
از خدای در مخالفت امر او واعلموا انکم ملاقوه و بدانید که شما رسنده اید بجزای او وبشر المؤمنین
و مژده گردید کسانی را که کامل اند در ایمان بنعیم جاوید و آورده اند که عبد الله رواحه از شوهر خواهر خود بشیر بن
نعمان برنجید و بنام اعظم سوگند یاد کرد که با وی سخن نگوید و میان وی و زنان با صلاح نیاورد و ...

نیکویی کند و اورا با خصمان وی صلح دهد پس هرگاه که او را گفتندی که در حق او احسان نمای
و میان او و خصم او اصلاح کن گفتی که من سوگند خورده ام بر نقیض این چگونه خلاف کنم سوگند او حق تعالی
این آیه را فرستاد که وَلَا تَجْعَلُوا اللّٰهَ و مگردانید نام خدای را عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ آنچیزی که عارض شود و منع کند آن
شما را از نیکی آزادست آورده باشد سوگندان خود مگردانید مرجع امور و این نهی سوگند بر امر أَنْ تَبَرُّوا
بجهت آنست که نیکویی کنید با خویشان و دوستان وَتَتَّقُوا و پرهیزید از ترک مروت و احسان و از ترک
کلمه و اصلاح میان برادران وَتُصْلِحُوا و اصلاح آرید بَيْنَ النَّاسِ میان مردمان و منع خصومت کنید در میان
ایشان وَاللّٰهُ سَمِيعٌ و خدای شنوده است سوگندهای شما عَلِيمٌ و داناست بآنچه در ضمیر شماست … بعد
بعد از استماع این آیه آنانکه گفته بود در گذشت و با شیره و در مقام رحمت و شفقت و اصلاح آمد بعد از ان
بیان انواع یمین میکند بقوله لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللّٰهُ بِاللَّغْوِ مواخذه نکند خدای شما را به بیهوده گفتن که واقع شود
فِي أَيْمَانِكُمْ در سوگندان شما مراد سوگند لغو است که بی اختیار بر زبان کسی صادر شود بتعجیل و در اراده آن
قصد سوگند نباشد پس در مثل این سوگند کفارت نیست و خدای با آن مواخذه نکند وَلَٰكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ
ولیکن مواخذه میکند شما را بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ بآنچه کسب کند دلهای شما یعنی بقصد سوگند کنید از این
قسم بر شما کفارت لازمست و اگر خلاف کنند بآن مواخذه خواهید شد و بیان کفارت آن در سوره
المائده مذکورست وَاللّٰهُ غَفُورٌ و خدای آمرزنده است بنده را و سوگند لغو او را عذاب نکند حَلِيمٌ بردبار
در سوگند بعهد نیز بعقوبت تعجیل نفرماید بجهت آنکه شاید که توبه کند از ان آورده اند که در جاهلیت چون
مرد را بزنی میل نبودی و غیرت داشتی که چون او را بگذارد دیگری بخواهد سوگند خوردی که هیچ
وقت با وی نزدیکی نکند او را از ان در نه بستی و نه بگذاشتی و آن بیچاره نه بیوه بود
و نه از شوهر تمتعی یافتی حق تعالی این نوع ضرر را نپسندید و این آیه فرستاد لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ
مِنْ نِسَائِهِمْ مر آنها را که سوگند خورده اند از زنان خود یعنی از ترک مجامعت ایشان تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ انتظار
بردن چهار ماهست فَإِنْ فَاءُوا پس اگر باز آیند یعنی سوگند خورندگان رجوع کنند بسوی زنان و معاشرت
کنند با ایشان فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ پس بدرستی که خدای آمرزنده است گناه خلاف کننده سوگند را چون
کفارت داده باشد رَحِيمٌ مهربانست که مباح کرد خلاف سوگند را بکفارت وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ و اگر قصد
کنند طلاق را یعنی این کسانی که این سوگند خورده اند بر ترک وطی فَإِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ پس بدرستی که خدای
شنواست قول ایشان را در صیغه طلاق عَلِيمٌ و داناست بغرض او وَالْمُطَلَّقَاتُ و زنان طلاق داده
بالغه مدخوله مذکوره که حامله نباشند چه بآیات و اخبار متواتره ثابت شده که اگر بدین صفت باشند حکم

ایشان چنین نیست پس زنان مطلقه که باین صفت باشند يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ انتظار برند
خود ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ در سه بار که در حیض و میان آن آمده باشد آورده اند که اسمعیل بن عبد الله غفاری
زن خود را که قتیله نام داشت طلاق گفت و او آبستن بود و اسمعیل ندانست و زن بجهت …
رجوع اظهار ان نکرد اسمعیل چون برین واقف شد رجوع کرد و زن را بخانه برد و حق تعالی فرمود وَلَا يَحِلُّ
لَهُنَّ حلال نباشد زنانرا أَنْ يَكْتُمْنَ آنکه پوشند مَا خَلَقَ اللّٰهُ آنچه آفریده است خدای تعالی فِي أَرْحَامِهِنَّ
در رحمهای ایشان از فرزند چه پوشیدن فرزند موجب بطلان حق رجعت … و زنانرا پوشیدن آن
جایز نباشد إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ اگر هستند که ایمان دارند بخدا و بروز قیامت یعنی زنانی
که بخدا و بروز قیامت ایمان داشته باشند سزاوار این نیست که مانند این عمل از ایشان صادر شود
وَبُعُولَتُهُنَّ و شوهران ایشان أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ سزاوارترند برجوع کردن با ایشان فِي ذَٰلِكَ در زمان عده
گاهی که طلاق رجعی باشد إِنْ أَرَادُوا اگر خواهند آن شوهران بدان رجوع إِصْلَاحًا اصلاح آورندگان
کار زنانرا از ضرر و آزار رسانیدن بر ایشان در ابتدای اسلام زن را طلاق رجعی میدادند
چون نزدیک میشد که عده منقضی شود رجوع میکردند و باز طلاق میدادند و غرض ایشان آزار
و افساد بوده اصلاح حق سبحانه باین آیه ایشانرا از آن منع فرمود وَلَهُنَّ و مر زنانراست بر مردان
حقوق مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ مانند آن حقوق که مردانراست بر ایشان بِالْمَعْرُوفِ بخوبی معیشت و نیکویی
معاشرت باین وجه که زنان فرمان شوهر برند و … قدم از عفت و ستر صلاحیت
بیرون ننهند و تمکین دهند خود را بشوهر در استمتاع که آن … و مقدمات آن مگر گاهی مانع شرعی
باشد و مرد نیز ملاحظه حال زن کند در نفقه دادن و حسن خلق و آنچه در دین بکار آید تعلیم وی دهد
وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ و مردانراست بر زنان دَرَجَةٌ افزونی یعنی زیادتی در حقوق واجبه چه مهر و نفقه
و ترک ضرار و مانند آن از امور واجبه ایشانست و یا مراد بدرجه فضیلت و شرف است که مردان
کارزار نمایند و نگهبان ایشان و شریک ایشان و حفظ ناموس … و مخصوص اند بفضیلت …
و انفاق و ضعف میراث و زیادتی عقل وَاللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ و خدای غالبست بر همه که فضل …
بر زنان و یا قادرست بر انتقام از آنکه خلاف احکام شرع کنند و داناست بحکمتها و مصلحتهای احکام
امان و حکمت و مصلحت بندگان حکم میکند و در خبرست که زن معاذ بن جبل از رسول صلی الله علیه
و آله و سلم پرسید که یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حق زنان بر مردان چیست فرمود که سخن
زشت در روی زنان نگویند و ایشانرا نرنجانند و با ملایمت و ملاطفت با ایشان زندگانی کنند

و بهر چه خورند ایشان زنان به ایشان دهند و آنچه پوشند ایشان را نیز بپوشانند و از ایشان دور نمایند
و معونه که از زوجات حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که آنحضرت صلی الله علیه و آله
و سلم فرمود که بهترین مردان امت من آنهااند که به نیکوترین وجهی با زنان معاشرت کنند و بهترین
زنان از امت من آنهااند که به نیکوترین وجهی با مردان خود سلوک نمایند و هر زنی که با شوهر خود
این نوع زندگانی کند حق تعالی در شبانروزی مزد هزار شهید بوی دهد و او را بر حور العین مفضل
نهد بمقدار تفضیل من بر کمترین امت من آورده اند که در جاهلیت عدت طلاق مقرر بود و اگر طلاقی
واقع شود مرد او را رسیدی رجع کند و بسیار بود که زن را طلاق میدادند و نزد انقضای عدت
رجع نموده دیگر باره رها میکردند روزی زنی نزد عایشه آمد و از جور شوهر که پیوسته او را طلاق
میداد و بجهت آن ضرر باو میرسانید او بنالید و شکایت آن حکایت بسمع اشرف حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله و سلم رسید این تزویج کند اقطع طریق کند با قصد لذت خود و به تجاوز کننده از شرع
رسید آیه آمد الطلاق طلاق رجعی که در آن رجع باشد مرتان دو بار است یا نوبت که طلاق ثانی بعد از رجع
باشد فامساک بمعروف پس بعد از این دو طلاق نگهداشتن زن را بنیکویی معاشرت اگر خواهد او تسریح باحسان یا
رها کردن زن بنیکویی یعنی گذاشتن یعنی که تا عدت بگذرد بعد از آن اگر
خواهد نکاح تازه کنند اگر باره طلاق دهد دیگر حلال نشود تا آنکه بنکاح شوهری دیگر آید بعقد دوم و
مباشرت در آن واقع شود و چون او را طلاق دهد زوج او را حلال شود چنانکه بیاید و لا یحل لکم و حلال
نیست شما را ای مردمان ان تاخذوا آنکه فرا گیرید مما آتیتموهن از آنچه داده باشید زنان را شیئا چیزی
بعوض طلاق کردن الا ان یخافا مگر آنکه ترسند مرد و زن یعنی ظن غالب داشته باشند الا یقیما آنکه بپای
نتوانند داشت حدود الله احکام الهی را در صحبت و معاشرت با یکدیگر و این آیه در حق جمیله بنت
ابی خواهر عبدالله بن ابی سلول نازل شد که شوهرش ثابت بن قیس بن شماس بسبب آن بود
که شوهر او را بغایت دوست میداشت و زن او را بغایت دشمن و هیچ با او نمیساخت یکی روز
بر آمد شکایت شوهر پیش او ... نکرد و بار دوم که شکایت کرد گفت برو بخانه خود و شوهر را
دلجویی کن و رضای او را دریاب چون دید که بدرستی او را نمیشود نزد سلطان انبیا صلی الله علیه
و آله و سلم گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من بسیار کراهت دارم از شوهر خود بنحوی که سر من
ثابت در یکجا جمع نشود امر ده او را تا مرا طلاق دهد و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم کس فرستاد
ثابت را حاضر ساخت و گفت این زن چرا شکایت میکند گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بخدای

که ترا بحق بخلق فرستاده من بر روی زمین هیچکس را از وی دوستتر ندارم زن گفت یا رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم نیکو میگوید من از سیرت او شکایت نمیکنم در دین و خلق و حسن معاشرت و لیکن بجهت آنکه بسیار
دگونه و بالا و قبیح منظر است از وی کراهت دارم اگر طلاق من ندهی میترسم که از من چیزی صادر شود که موجب
هلاک من باشد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم ثابت را گفت که چه میگویی گفت یا رسول الله
من نخلستانی بعوض مهر داده بودم بفرما تا بمن باز دهد زن گفت آن را با چیزی دیگر باو دهم تا مرا طلاق
دهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که همین نخلستان باو ده نه زاید بر آن از زن نخلستان را
باز گرفت و ثابت طلاق او گفت و اول خلعی که در اسلام واقع شد این بود حق تعالی آیه فرستاد که
بزنان داده باشید اخذ آن بکنید بعوض طلاق مگر آنکه ... حقوق نتوانند ... فان
خفتم پس اگر ترسید ای حکام یعنی از علامات معلوم گشته الا یقیما حدود الله آنکه اقامت نتوانند کرد
مرد و زن حکمهای خدا در زوجیت فلا جناح علیهما پس هیچ وزری و بالی نیست بر مرد و زن فیما افتدت به در آنچه زن
خود را خریده باشد بآن از بند زوجیت یعنی او را بشوهر داده شوهر طلاق او گفته باشد تلک
این احکام مذکوره از طلاق و رجع و خلع حدود الله اندازهای خداست فلا تعتدوها پس در مگذرید از آن
حدود و نگهداشت آن کنید و من یتعد حدود الله و هر که بیرون رود از حدود و اندازهای خدا فاولئک
هم الظالمون ایشان اند ستمکاران بر نفسهای خود فان طلقها پس اگر مرد زن را طلاق دهد بعد از
طلاق دوم فلا تحل له پس حلال نباشد آن زن که مر آن مرد را من بعد از پس طلاق سیوم حتی تنکح تا وقتی که نکاح
وا ... در آرد زوجا غیره شوهری غیر از شوهر اول شوهر دوم با او مباشرت کند آورده اند که رفیقه(؟)
عبد الرحمن ... کرت طلاق فاطمه داده بود ... بعقد شوهر دیگر در آمد خواست که با شوهر
سابق آشتی کند قبل از مباشرت زوج ثانی آنحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم منع فرمود و
گفت ای زن میخواهی که برفاعه رجع کنی محال است تا لذت جماع زوج ثانی در یابی و زوج ثانی لذت تو
بچشد یعنی بدون مباشرت زوج زوج اول و حکمت درین منع استنکاف(؟) تحقیق کردن بطلاق فان
طلقها پس اگر طلاق دهد شوهر ثانی برغبت خود بعد از مباشرت فلا جناح علیهما پس هیچ گناهی نیست بر زوج
اول و بر آن طلاق داده شده ان یتراجعا آنکه با یکدیگر رجع کنند بنکاح جدید بعد از انقطاع عدت
از شوهر دوم ان ظنا اگر ظن غالب داشته باشند ان یقیما حدود الله آنکه بپای دارند احکام خدا را که حقوق
زوجیت است و تلک و آنچه مذکور شد از احکام تحریم و تحلیل حدود الله اندازهای مقرر خدای است
یبینها بیان میکند آن را لقوم یعلمون برای گروهی که میدانند که این احکام از نزد حق تعالی است

و عمل میکنید بمقتضای علم خود وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ و چون طلاق دهید زنان را فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ پس برسند بنهایت
مدت خود یعنی قریب بانقضای عدت خود فَأَمْسِكُوهُنَّ پس نگاه دارید ایشان را بِمَعْرُوفٍ بنیکوئی
که آن قصد عدم ضرر رسانیدن است أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ یا رها کنید و بگذارید ایشان را تا از عدت خود بیرون
آیند و مالک نفس خود شوند نه آنکه هرگاه نزدیک بانقضای عدت شود تا رجوع کنید بقصد ضرر رسانیدن
بایشان چنانکه میفرماید وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ و باز مدارید ایشان را یعنی رجوع مکنید ضِرَارًا بر وجه ضرر رسانیدن
لِتَعْتَدُوا تا ستم کنید بر ایشان بدرازی مدت عدت وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ و هر که بکند چنین یعنی ضرر زنان را
بر وجه مذکور فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ پس بتحقیق که ستم کرده است نفس خود را و لو آنکه در عوض غضب الهی آورده
رساننده بزبان از شریعت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم معلوم است چه در حدیث وارد شده که حق تعالی
لعن کرده هر کرا اسلامی حضرت رسالت پناه با مکری نماید وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ و مگیرید احکام الهی را هُزُوًا
افسوس که با آن سخریت کنید و از و اعراض نمائید وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ و یاد کنید نعمتهای خدا را که انعام
کرده است بر شما از آنجمله هدایت بشرف اسلام و بعث سید انام صلوات الله علیه و آله و سلم و تسهیل
تکلیف در احکام خصوصا در باب نکاح چه در شرایع امم سابقه [illegible] زیاده از یک زن در نکاح او نبودی
مگر [illegible] آنرا و در عقد ما تا چهار زن در شرع جایز است و اما بعد از طلاق رجعت جایز نبودی بلکه لازم
که مطلقه زنده بودی عقد زنی دیگر حلال نبودی و در این شریعت حلال است پس [illegible] گذاری کنید
و یاد کنید آنرا وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ و آنچه را که فرستاده شده است بر شما مِنَ الْكِتَابِ از قرآن وَالْحِكْمَةِ و احکام
حدود شریعت يَعِظُكُمْ بِهِ پند میدهد خدای شما را بآنچه بر شما فرستاد وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدا
در مخالفت احکام وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و بدانید که خدای بهمه چیز دانا است خصوصا از اعمال شما و مصالح روزگار شما و
آورده اند که جمیله بنت یسار که [illegible] بود بعد از آن باز اراده نکاح او کرد برادر جمیله [illegible]
خواهر خود را بتو دادم که بی حرمتی طلاقش دادی باز آمده که ویرا نکاح کنی بخدا که هرگز او را بتو نه دهم حق تعالی
آیه فرستاد وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ و چون طلاق دهید زنان خود را فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ پس برسند بنهایت عدت
خود یعنی عدت ایشان بسر آید فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ پس منع مکنید ایشان را أَنْ يَنْكِحْنَ آنکه بنکاح درآیند أَزْوَاجَهُنَّ
بشوهران پیشین خود إِذَا تَرَاضَوْا چون رضا دهند شوهران و زنان بَيْنَهُمْ میان یکدیگر بِالْمَعْرُوفِ به
شریعت نیکو مانند نکاح حلال و مهر جایز و حسن معاشرت ذَٰلِكَ آنچه مذکور شد از نهی منع زنان
يُوعَظُ بِهِ پند داده میشود بدان مَنْ كَانَ مِنْكُمْ هر که باشد از شما که بوجه اخلاص يُؤْمِنُ بِاللَّهِ بگرود بخدا
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز واپسین ذَٰلِكُمْ این پند گرفتن شما و ترک ضرر أَزْكَىٰ لَكُمْ پاکیزه تر است شما را از [illegible]

معاشرت در زندگانی وَأَطْهَرُ و پاکیزه‌تر از پلیدی گناه که آن اندیشه حرامست وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای
میداند صلاح مردان و زنان که رغبت بیکدیگر کنند در نکاح وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و شما نمیدانید آنرا
مرویست که معقل بن یسار مردی صالح و [illegible] بود چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم این آیه
بر خواند بگریست و گفت یا رسول الله از این توبه کردم پس کفارت سوگند بداد و خواهر خود را بوی
عقد بست و بعد از بیان علم طلاق ذکر احکام اطفال میکند و بیان ترتیب شیر دادن ایشان میفرماید
وَالْوَالِدَاتُ و مادران زنانی که مفارقت واقع شده باشد میان ایشان و شوهران در عقل شیرخواره
در میان بود حکم آنست که از مادران يُرْضِعْنَ شیر دهند أَوْلَادَهُنَّ فرزندان خود را حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ دو سال تمام
و این حکم که مذکور شد لِمَنْ أَرَادَ برای کسی است که خواهد أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ آنکه تمام کرده اند شیر دادن
فرزند و این دلیل است بر آنکه زیاده از دو سال شیر دادن واجب نیست و بر آنکه جایز است کمتر از دو سال
شیر دادن وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ و برای کسی که فرزند برای او زائیده شد یعنی اولیاء اطفال پدران
رِزْقُهُنَّ روزی دادن این شیر دهندگانست یعنی خورش ایشان وَكِسْوَتُهُنَّ و پوشش
ایشان بِالْمَعْرُوفِ بطریق نیکو که آن اعتدالست و نه تنگ گیری در آن لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ تکلیف کرده
نشود هیچ نفس إِلَّا وُسْعَهَا مگر بمقدار گنجایش توانائی یعنی پدران باید که بقدر توانائی و وسع نفقه
بدهند نه زیاده لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ باید که رنج نرساند هیچ مادری بِوَلَدِهَا بفرزند شیرخواره خود را آنکه او را
از خود جدا کنند و بپدر بدهد وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ و باید که ضرر نرساند آنکه فرزند برای او متولد شده یعنی پدر
بِوَلَدِهِ بفرزند خود را که او را در وقت شیرخوارگی از مادر بستاند وَعَلَى الْوَارِثِ و بر وارث [illegible]
چون فوت شود مِثْلُ ذَٰلِكَ مانند آنکه بر پدر بود از نفقه و کسوت و ضرر نرسانیدن بطفل فَإِنْ أَرَادَا
پس اگر خواهند پدر و مادر فِصَالًا جدا کردن فرزند از شیر خوردن پیش از آنکه دو سال تمام شود عَنْ تَرَاضٍ
مِنْهُمَا از روی رضا و خشنودی والدین وَتَشَاوُرٍ و از وجه مشاورت کردن با یکدیگر در مصلحت آن فَلَا جُنَاحَ
عَلَيْهِمَا پس هیچ گناهی نیست بر ایشان در امر و اعتبار رضای والدین و مشورت بجهت رعایت صلاح طفل است
و ضرر رسانیدن وَإِنْ أَرَدْتُمْ و اگر خواهید ای پدران اطفال أَنْ تَسْتَرْضِعُوا آنکه طلب شیر دادن کنید [illegible]
أَوْلَادَكُمْ فرزندان خود را یعنی هرگاه خواهید که دایه بگیرید بجهت شیر دادن اطفال خود [illegible]
شیر دادن نخواهد و یا وقتی که مادر اجرت یا کمتر از اجرت دایه راضی باشد فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ پس گناهی نیست بر شما
در دایه گرفتن إِذَا سَلَّمْتُمْ چون تسلیم کنید بدایها مَا آتَيْتُمْ آنچه اراده کردید دادن آنرا با ایشان [illegible]
تسلیم آن نمائید بِالْمَعْرُوفِ بر وجهی که نیکو باشد در شرع [illegible] بی مضایقه و تنگ گیری وَاتَّقُوا اللَّهَ

وبترسید از خدای در باز گرفتن اجرت شیر دادن و تقصیر کردن در امر فرزندان حق ایشان واعلموا ان الله
و بدانید که خدا تعالی بما تعملون بصیر بآنچه میکنید از نیکی و بدی بینا است و شما را بدان جزا خواهد داد
و بعد از عدت ذکر طلاق وفات میکند بقوله والذین یتوفون منکم و آنانکه بمیرند از شما ویذرون ازواجا
و بگذارند زنان را باید که زنان ایشان یتربصن بانفسهن انتظار برند بنفس خود بعد از مردن آن شوهران خود
اربعة اشهر وعشرا چهار ماه و ده روز فاذا بلغن اجلهن پس چون برسند بنهایت عدت خود که آن چهار
ماه و ده روز است فلا جناح علیکم پس هیچ حرج و وبالی نیست بر شما ای ائمه احکام شرع و یا ای ورثه و اولیای
شوهران فیما فعلن در آنچه زنان کنند فی انفسهن در نفسهای خود در شوهر کردن ایشان بالمعروف
به نیکوئی یعنی بچیزی که در شرع و عقل جایز است و یا موافق شریعت از ایجاب و قبول شرعی و رعایت ارکان عقد
والله بما تعملون خبیر و خدای سبحانه آنچه میکنید ای مردان و زنان و ولایت و شما را بر آن جزا خواهد داد ولا
جناح علیکم و هیچ گناهی نیست بر شما ای راغبان نکاح فیما عرضتم به بآنچه کنایت کنید من خطبة النساء
از خواستگاری زنانی که هنوز در عدت باشند نه آنکه بتصریح ذکر آن کنید او اکننتم یا پوشیده دارید فی انفسکم
در نفسهای خود و ذکر آن نکنند که گناه نه بتصریح علم الله میداند خدای انکم آنکه شما ستذکرونهن زود شود
که یاد کنید آن زنان را و صبر نخواهید کرد بر سکوت رغبت در ایشان بجهت خوف آنکه مبادا کسی دیگر ایشان را
بنکاح در آورد و بجهت آن بر شما مباح کرد خدا خواستگاری را در حالت عدت بکنایه نه بتصریح ولکن لا
تواعدوهن سرا ولیکن وعده مدهید ایشان را در علمی که اظهار آن نهان گفته یعنی مباشرت و مراد آنست که
کثرت مجامعت وعده مدهید الا ان تقولوا مگر آنکه گوئید قولا معروفا سخن نیکو جز مجامعت ولا تعزموا عقدة
النکاح و قصد مکنید عقد نکاح آن زنان را حتی یبلغ الکتاب اجله تا برسد کتاب یعنی آنچه خدای نوشته و فرض
کرده از عدت جو اجله بنهایت خود و مدت او منقضی گردد واعلموا ان الله و بدانید که خدای یعلم ما فی انفسکم
میداند آنچه در نفسهای شماست از عزم کاری که جایز نیست فاحذروه پس بترسید و حذر کنید از عذاب او و قصد
فعل حرام مکنید واعلموا ان الله و بدانید که خدای غفور آمرزنده است آنرا که بترسد از عقوبت و در گذرد
عزم حرام حلیم بردبار است و بعذاب تعجیل نکند آورده اند که عادت آن بود که طلاق بسیار میدادندی
در صحبت کردندی حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم این را ناپسندیده و فرمود که خدا مبغوض است این قوم اکثرا
احکام خدا بازی میکنند زنان را طلاق بنا بیداد میکنند که [illegible] بعضی اصحاب که این را شنیدند
گمان آن بردند طلاق ایشان را خواهد بود حق تعالی برای دفع این توهم آیه فرستاد لا جناح علیکم هیچ گناهی نیست
بر شما ان طلقتم النساء اگر طلاق دهید زنان خود را که مفروض الیه بوده باشند ما لم تمسوهن مادام که مس نکرده

باشند ایشان را از اجماع است او تفرضوا لهن گاهی باک نیست طلاق دادن ایشان مادام که فرض
نکرده باشید و نام نبرده برای ایشان فریضة مهری مفروض و در عقد در که درین هنگام نصف مهر لازم
ومتعوهن و بعد از طلاق غیر مفروض المهر متعه بدهید بایشان یعنی اندکی از مال که تمتع و برخوردار شوند آن
و مرویست که مردی از انصار زنی خواست و در عقد نام نبرد و قبل از دخول هر طلاق داد این آیه آمد علیه
صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که ویرا متعه ساز اگرچه قلنسوه باشد غرض آنست که متعه دادن واجب است
و آن بقدر حال طلاق دهنده باید علی الموسع قدره بر مرد توانگر باندازه او و در تونگری وعلی المقتر قدره
و بر مرد درویش تنگدست بمقدار دست رس وی متاعا متعه دادنی بالمعروف بوجهی نیکو باشد حقا
متعه واجب لازم است علی المحسنین بر نیکوکاران یا نیکوئی کنندگان بنفسهای خود بمبادرت بامتثال
امر الهی و فقهای امامیه تصریح کرده اند که متعه بر غنی است با جامه قیمتی یا ده دینار طلا و بر متوسط پنج دینار
یا جامه میانه و بر فقیر دیناری یا انگشتری وان طلقتموهن و اگر طلاق دهید زنان را من قبل ان تمسوهن پیش از آنکه
مس کنید ایشان را یعنی مجامعت نمائید وقد فرضتم و حال آنکه مقرر کرده باشید لهن فریضة برای ایشان مهری
مفروض فنصف ما فرضتم پس بر شماست ادا کردن نیم آنچه فرض کرده اند یعنی نصف مهر الا ان یعفون مگر آنکه عفو کنند
آن زنان که اهلیت عفو داشته باشند از بلوغ و رشد بر ذمه زوج خود نمایند و هیچ از ایشان نگیرند او یعفو
الذی یا عفو کند آنکس که بیده عقدة النکاح بدست اوست بستن نکاح زوجه مراد و ولی زن است که
باشد پدر یا جد پدری که صغیر بود یا ملاحظه غبطه صغیره وان تعفوا و عفو کردن شما ای اولیای عقد نکاح و ملاحظه غبطه
ان الله بدرستی که ثواب خدا تعالی بما تعملون بآنچه میکنید از فضل و احسان بامدکر بصیر بیناست بفضل
شما را ضایع نخواهد کرد و چون حق تعالی ترغیب بندگان کرد بر اطاعت احکام شریعت بعد از ان تخصیص صلوة
فرمود از ان بمحافظت بر آن زیرا که اعظم طاعات است تا بجهت شکر گذاری بر بیان احکام طلاق از فضول
کرده منظور باید که حافظوا علی الصلوات محافظت نمائید بر نمازهای فرضیه وادای آن نمائید در وقتهای آن بملاحظه
شرائط آن والصلوة الوسطی و محافظت کنید خصوصا نماز را که متوسط است میان نماز شبانروزی نماز دیگر
زیرا فضل دارد و نسبت بیان احکام نمازهای پنجگانه و اکثر اصحاب بر آن اند که مراد نماز ظهر است که [illegible]
دو نماز است که [illegible] نماز پیشین [illegible] دو طرف دیگر [illegible] یعنی نماز شام و صبح [illegible]
نماز بامداد است که میان [illegible] شب و روز گذارده میشود میان دو نماز لیل و نهار [illegible]
آنکه [illegible] نمازیست که [illegible]
در معتاد میان دو نماز اخفائیه [illegible] نماز جهر است [illegible] که میان نماز جهر است [illegible]

قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم متعها ولو بقلنسوة

اقرب للتقوی نزدیکتر است [illegible] ولا تنسوا الفضل بینکم [illegible]

رسول اول شهرت وقوموا و دیگر میفرماید که بپای بایستید لله برای خدای و محض اخلاص او قانتین در حالتی
که فرمان بردار باشید و از ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما الصلاة والسلام مرویست که مراد باین قنوت در نماز
رفع یدین و بعد از امر بمحافظت نماز بیان کیفیت حق نماز میکند بقوله فان خفتم پس اگر بترسید از دشمن
خوف کننده و یا از سبع ضرر رسنده و یا از حشرات آزار کننده و امثال آن فرجالا پس نماز گذارید در حالتی
که پیادگان باشید و در رفتن او رکبانا یا سواران هر قدر امکان با ملاحظه شرایط و افعال آن کنید فاذا امنتم
پس چون ایمن شوید و خوف زایل گردد فاذکروا الله پس یاد کنید خدا را یعنی نماز گذارید با جمیع شرایط و آداب کما
علمکم همچنانکه در آموخت شما را ما لم تکونوا تعلمون آنچه نبودید که از او دانید چه خودی خود از آداب و احکام
نماز و کیفیت آن در حالت خوف و امنیت او … و وارد است که رسم عرب چنان بود که زنان شوهر مرده یکسال عده میداشتند
و جامهای کهنه پوشیده در بیت … خود میکردند و اکثر شهری بودندی در همانجا با اولیای شوهر بسر
بردندی و با اولیای زن در همان منزل بجهت او خانه بنا کردندی و اگر صحرانشین بودندی از پلاس خانه
جداگانه برای ایشان ساختندی و با کمال از آنخانه بیرون نیامدندی و نفقه از اولیای شوهر گرفتندی
وقتی که از خانه مقرر بدر آمدندی نفقه ساقط شدی از اولیای شوهر و چون سلطان انبیا صلی الله علیه و آله
و سلم بمدینه هجرت نمود حکم بن حارث طائفی که با آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بمدینه هجرت کرده بود در گذشت
و از وی زنی و پسری و مادری ماند حضرت صلی الله علیه و آله و سلم ترکه از او به پسر و پدر و مادر او داد و زن را …
نفرمود اما حکم کرد که یکسال از ترکه او نفقه دهند … این آیه نازل شد والذین یتوفون منکم و آنانکه وفات
کنند از شما و یذرون ازواجا و بگذارند زنان را وصیة فرض شده بر ایشان وصیت … یعنی
اگر وصیت میکنند وصیت کرده لازواجهم برای زنان خود متاعا … نفقه و کسوت …
مسکن از ترکه الی الحول تا یکسال غیر اخراج … بیرون کردن ایشان از مساکن مقرر خود شان این حکم در اوایل اسلام
بوده و بعد از آن بآیه اربعة اشهر و عشرا منسوخ شد فان خرجن پس اگر بیرون روند از منزل شوهران بعد یکسال
فلا جناح علیکم پس هیچ گناهی نیست بر شما ای اولیای شوهر یا احکام شرع فیما فعلن در آنچه کنند زنان فی
انفسهن در نفسهای خود از زینت و طلب شوهر من معروف از آنچه که موافق شرع باشد یعنی طلب شوهر
زینت بعد از انقضای … والله عزیز و خدای غالب است و انتقام کشنده از هر که مخالفت امر او کند حکیم …
در آنچه فرماید از مصالح و مرویست که چون حق تعالی آیه متعه فرستاد بعضی مردمان گمان بردند که متعه …
باشد … آن میکردند حق تعالی … حکم … فرمود وللمطلقات …
که … کرده باشد … مهر … متاعا … آن … بالمعروف …

ع

احوال اثبات از غنا و فقر و توسط حقا در حالتی که واجب گردانیده حق تعالی … علی المتقین
بر پرهیزکاران از شرک یعنی بر همه مسلمانان کذلک همچنانکه احکام طلاق و عده بیان کرد یبین الله
روشن میگرداند خدای لکم برای شما آیاته دلایل احکام خود را در معاش و معاد بآن تا چه لعلکم
تعقلون شاید که شما عقول خود را بکار فرمایید و تفکر در آن و قبول آن نمایید و چون حق تعالی در این
آیه فرموده در عقب آن بیان آیتی از آیات خود میفرماید بقوله الم تر آیا ندیده ای بیننده نظر تعجب نگاه
نمیکنی الی الذین خرجوا بحال آنانکه بیرون رفته اند من دیارهم از منزلهای و سراهای خود و هم الوف
در حالتی که ایشان چندین هزار بودند حذر الموت بجهت احتراز کردن از مرگ و ایشان از اهل …
و آن قریه ایست که از حوالی واسط بجهت آنکه طاعون در میان ایشان واقع شده بود و اکثر ایشان
جلای وطن کردند و آنها که از دیار خود بدر رفتند و سلامت ماندند و یکی از ایشان فوت نشد و آنها که در شهر
ماندند اغلب ایشان بمردند و چون طاعون برطرف شد آنها که جلای وطن کرده بودند بیامدند و در دیار خود
ساکن شدند و همه اتفاق کردند که اگر طاعون بعد از این عود کند جملا از شهر بیرون روند تا آسیبی
بدیشان نرسد سال دیگر طاعون عود کرد همه اهل آن ده که بقول اشهر و ابن عباس چهل هزار کس بودند
از این ده بدر رفتند بجهت حذر کردن یعنی … بار خدای ایشان را گفت … از موت و آن جماعت
میرفتند تا در وادی که میان دو کوه بود فرود آمدند فقال لهم الله پس گفت مر ایشان را خدای یعنی فرشته
بار خدای ایشان را گفت موتوا بمیرید بمردند و چون مدتی برین گذشت … گوشت و پوست ایشان خاک
شده جز استخوان نمود ثم احیاهم بعد از آن زنده گردانید خدای تعالی ایشان را در وقتی که حزقیل بن بوزی
که خلیفه سیوم موسی علیه السلام بود با قوم خود بران موضع گذر کرد و آن توده های استخوان ایشان دید
و توقف فرمود در آنها نظر میکرد و تفکر مینمود حق تعالی بوی وحی کرد که ای حزقیل میخواهی که آیتی بتو نمایم
که مرده را زنده میکنم گفت نعم بار خطاب آمد که فلان کلمه را بگو تا ایشان را زنده گردانم حزقیل چون آن …
استخوانهای از یکدیگر جدا شد گوشت و پوست بر آنها ظاهر شده و برخاستند و میگفتند که سبحانک
اللهم و بحمدک لا اله الا انت ان الله بدرستی که خدای تعالی لذو فضل هر آینه خداوند تفضل و رحمت است
علی الناس بر همه مردمان چه این مرده ها را زنده میگرداند تا از آن اعتبار گیرند و یقین شوند بحشر در
روز معاد و این قصه را بر ایشان خوانند که از آن عبرت گرفته بحشر … ولکن اکثر الناس و لیکن بیشتر
مردمان … لا یشکرون شکر الهی نمیکنند و یاد نمیکنند و نمیخوانند این قصه دلیر گردانیدن
مسلمانانست بر جهاد و ترغیب ایشان بر آن و توکل کردن بر رضاهای الهی و لهذا در عقب این امر بقتال

گروه سفر نماید که وقاتلوا و کارزار کنید فی سبیل الله در راه خدا یعنی برای اشکارا کردن دین اسلام و دو
دین و ترس از مرگ چه فرار از فوت فائده نمیدهد چنانکه معلوم شد پس مال قوی جهاد کنید در راه
او سبحانه واعلموا ان الله و بدانید که خدای تعالی سمیع شنواست گفتار آنکه بعذر تخلف می‌ایستند
از جهاد می ایستد علیم و داناست به نیت تخلف کنان از جهاد و سالکان با آن همه امر و فرمودن خدا مقامات سترا
و جزا خواهد داد بعد از امر بجهاد کرانا اعمال به نیت ترغیب میکند کاران بکنند باعمال مالیه بقوله من ذا الذی
یقرض الله قرضا حسنا کیست آنکس که بخصوص نیت قرض دهد بقصد ثواب از خدای قرض نیکو
یعنی و طلب قرض آن عذر نکرده و بامنت ننهد و یا طمع زیادتی عوض نکند و در حدیث وارد شده که در
بهشت نوشته شده است که ثواب قرض دادن هجده است و ثواب صدقه ده فیضاعفه له پس مضاعف
کرداند خدای سبحانه و اثر قرض گفته تحقیت آنکه قرض را عوض لازم است و ثواب صدقه نیز برای خدا تعالی
لازم است که الصدقه دهنده رساند که برای اضعافا کثیرة ضعفها بسیار و جامع حقایق ... خواجه
و از سفیان ثوری مرویست که چون آیه من جاء بالحسنة فله عشر امثالها نازل شد رسول الله صلی الله علیه و آله و
فرمود که رب زد امتی بار خدایا زیاده کن از برای امت من حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد انما یوفی
الصابرون اجرهم بغیر حساب والله یقبض و خدای تنگ میکند روزی را بعضی بر وفق حکمت و یبسط
و گشاده میکند روزی را بر جمعی بر وفق مصلحت والیه ترجعون و بسوی حق تعالی یعنی بجای امر او
بازگردانیده خواهید شد و مرویست که بعد از نزول این آیه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود که روز قیامت حق تعالی با بعضی بندگان گوید ای بنده من از تو طعام میخواستم ندادی
و از تو آب طلبیده ام ندادی و از تو جامه طلبیدم ندادی بنده گوید ای بار خدایا این چگونه بود و چگونه
گوید فلان بنده گرسنه من از طعام طعام خواستم ندادی و فلان بنده تشنه از تو آب طلبید ندادی
و فلان برهنه جامه طلبید ندادی قسم بجلال خودم که امروز فضل خود از تو باز میگیرم چنانکه تو از ایشان
باز گرفتی پس حق سبحانه و تعالی بدین سایل را چه خود گفت تا معلوم شود که هر چه بدرویش دهی امانت
که باو سبحانه داده است روایتست که حق تعالی خطاب کرد بداود علیه السلام که ای داود اگر مرا در خانه
خود جای چه جواب خواهی داد گفت بار خدایا مرا طاقت کنجایش تو نیست فرمود که در دل بنده
مناب من اندرس چه در حق من خواهی کنی در باره ایشان بجا آور و در حدیث صحیح وارد شده که امام زین
العابدین علیه السلام دوست نمیداشت صدقه دادن بگوید این نیز از درسید فرمود که دست صدقه
دهنده واقع میشود در دست خدا پیش از آنکه در دست سائل واقع شود و از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه

واله وسلم

واله و سلم مرویست که هر که بجهت قرض برادر مؤمن نهد حق سبحانه بهر درمی بوزن کوه احد و طور سینا
در نامه اعمال او نویسد و بدانکه چون حق تعالی ذکر جهاد فرمود در بیان آنچه ممد و معاون است از قرض
و صدقه در عقب از بیان قتل و اهمال کردن در آن میفرماید که الم تر آیا نظر نکردی ای بیننده
یعنی دیدی و دانستی و علم تو منتهی نشد الی الملاء بجمعی از اشراف و ارباب رای و تدبیر من بنی اسرائیل
از فرزندان یعقوب علیه السلام من بعد موسی از پس وفات موسی علیه السلام اذ قالوا در وقتی که
گفتند لنبی لهم ابعث لنا مر پیغمبر خود را و آن یوشع بن نون بود و بقول اشهر اشمویل که حق تعالی او را
بعد از ذکر یسع بر بنی اسرائیل فرستاده و بر هر نقد برگفتند با و بحکم خدا برانگیز و برای ما یعنی یقین کن
برای ما ملکا پادشاهی را نام بامانت او نقاتل کارزار کنیم فی سبیل الله در راه خدا با جالوت که پادشاه جبابره
عمالقه ظالم و کافر است چه قوم او در رهانت ظلم و کفر نمودند و او را ایذا و آزار میرسانند قال گفت پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم هل عسیتم آیا هیچ شاید و متوقع باشد از شما ان کتب اگر فرض کرده شود علیکم
القتال بر شما کارزار کردن با دشمن دین الا تقاتلوا آنکه کارزار نکنید قالوا گفتند در جواب
او که وما لنا و چیست ما را یعنی چه غرض باشد ما را الا نقاتل آنکه ما قتال نکنیم فی سبیل الله در راه خدا
وقد اخرجنا من دیارنا و بدرستیکه ما بیرون کرده شده ایم از مساکن خود وابنائنا و پسران خود یعنی ما
مهجور ساخته اند چه ما را اعوان او پسران ملوک در روسای ایشان اجابر حمد و جهل تن گرفته بود
و چندین کرده را از منازل ایشان بیرون کرده اند بنی اسرائیل در حرب مبالغه داشتند فلما کتب
پس آن هنگام که نوشته شد و فرض گشت علیهم القتال بر ایشان کارزار کردن با دشمنان دین
تولوا برگشتند و فرمان نبردند الا قلیلا منهم مگر اندکی از ایشان و ایشان سیصد و سیزده
تن بودند بعدد اهل بدر والله علیم و خدای داناست بالظالمین بستمکاران که از جهاد تخلف کردند
و چون اشمویل بر ایشان حجت گرفت از حق تعالی است دعا نمود که پادشاهی بر ایشان تعیین نماید
حق تعالی ظرفی پر از روغن و عصا بر وی فرستاد فرمود که هر که بمنزل تو آید این روغن در ظرف بجوش
آید و این عصا بقامت وی برابر باشد وی پادشاه ایشان باشد اشمویل این سخن را
بقوم رسانید هر یکی از بزرگان بنی اسرائیل بخانه او آغاز تردد کردند و برای هیچکس روغن بجوش
و عصا بقامت وی برابر نشد تا روزی مردی سقا با دلو که ساول نام داشت و بوم طرف دراز
قامت او را طالوت گفتندی بخانه اشمویل در آمد فی الحال روغن بجوشش در آمد و عصا بقد او برابر
وقال لهم و گفت مر ایشان را یعنی بنی اسرائیل را نبیهم پیغمبر ایشان یعنی اشمویل ان الله بدرستیکه خدا

قد بعث لکم تحقیق که بر انگیخت برای شما طالوت ملکا طالوت را پادشاهی و در زمان رسول او از فرزندان
ابن یامین بن یعقوب علیه السلام بود قالوا گفتند در جواب اشمویل انی یکون له الملک تا که بوده جهت
ما طالوت را چگونه باشد و از کجا سزاوار بود مر طالوت را پادشاهی کردن علینا بر ما و نحن احق و حال آنکه
ما سزاوارتریم بالملک بپادشاهی که از سبط یهودائیم و پادشاهی از وی بود و ما از لاوی ایم و صاحب ثروت
و جاهیم پس سزاوارتر باشیم بپادشاهی منه از طالوت که سبط بنیامین است که در آن سبط نه نبوت بوده نه
مملکت و با وجود این مرد سقا و یا خربنده است و لم یؤت و داده نشده است سعة گشادگی و فراخی من المال
از مال دنیا یعنی با آنکه وارث ملک نیست صاحب ملک و خداوند مال نیست تا بجهت تجهیز لشکر و تسخیر مملکت
کند قال گفت اشمویل ان الله اصطفیه بدرستی که خدا اختیار کرده و برگزیده طالوت را علیکم بر شما و زاده و افزونی
داد او را بسطة گشادگی و بسیاری فی العلم در دانش که سیاست و تدبیر مملکت داری و حفظ عدالت
میان رعیت باشد و گویند مراد بعلم دانستن ابواب حربست والجسم و در تن و دیگر چیزی و او در تن
هیکل او را کیفیت و کمیت با حسن وجهی باید است که طالوت مرد تمام بود و با جمال بود و بیک سر و گردن
از اهل زمان خود بلندتر بود والله و خدای که مالک است یؤتی ملکه میدهد ملک خود را من یشاء هر کرا
میخواهد و میداند که با او صلاحیت ملک داری هست والله واسع و خدای بسیار فضل است و اوست
نظام اختیار بقبضه اقتدار هر که خواهد علیم داناست باستحقاق کسی که او را بر گزیند القصه چون بنی
اسرائیل این کلام بشنیدند بار دیگر چنانکه دأب ایشان بود از طریق الحاح در آمده گفتند طالوت را علامتی
باید تا بدان علامت او را بپادشاهی قبول کنیم اشمویل از خدای درخواست نمود و حق تعالی
وی را از علامات پادشاهی خبر داد و قال لهم نبیهم و گفت ایشانرا پیغمبر ایشان ان آیة ملکه بدرستی
که نشانه پادشاهی طالوت ان یأتیکم التابوت آنست که بیاید بشما آن تابوت و آن صندوقی بود که صورتهای
همه پیغمبران علیهم السلام در آن از آدم تا خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم در آنجا نقش کرده و آن
تابوت از چوب شمشاد بود بطلا زینت داده و سه گز طول آن بود و سه گز عرض آن فیه
سکینة در آنجاست سکینه یعنی آرامش که بنیدیه من ربکم از پروردگار شما یعنی چیزی که تسکین خاطر
شما دران باشد و گویند سکینه جانوری بود بمقدار گربه و دو چشم داشت چون مشعل افروخته که
وقت دیدن آن بیم بود و از شاه اولیا صلوات الله علیه منقولست که روی آن مثل روی آدمی بود
و بال داشت و بوقت کارزار بیرون آمدی و بر جانب دشمن رفتی و هر دو صف دشمنان را
متفرق ساختی و بنی اسرائیل همیشه این تابوت را پیش لشکر میداشتند

مطمئن بودی و در کارزار ولیکن اشمویل گفت این تابوت با شما رسیدن بغیب و بقیة و چیزی باقی مانده
مما ترک از آنچه بگذاشته اند آل موسی و آل هارون اولاد موسی و اولاد هارون علیهما السلام از انبیاء بنی
اسرائیل علیه السلام نو نعلین موسی و عمامه هارون علیهما السلام و پاره از عصا که در میان ایشان بود و پاره از
الواح و قوم عمالقه این تابوت را از بنی اسرائیل گرفته بودند و در بلاد خود برده و در هر موضع که داشتند آفتی باهل آن موضع
رسیدی آخر در حوالی مزبله دفن کردند حق تعالی فرمود که علامت پادشاهی طالوت آنست که تحمله الملائکة
بردارند فرشتگان آن تابوت از بلاد جالوت و نزد شما آرند و گویند حق تعالی ملائکه را از آسمان فرستاد تا آن
علامت پادشاهی طالوت فرشتگان تابوت را بر زمین آوردند و در میان منزل بنی اسرائیل و در پیش
لشکر بنهادند ان فی ذلک بدرستی که در رسیدن تابوت بشما لآیة لکم هرآینه حجتی است مر شما را بر صدق پیغمبری و پادشاهی
طالوت ان کنتم مؤمنین اگر هستید گروندگان القصه بنی اسرائیل بعد از رسیدن تابوت حکم طالوت
اطاعت کردند و بمقاتله جالوت کمر بسته از شهر ایلیا بیرون آمدند و ایشان بقول اشهر هشتاد هزار مرد بودند
با شوکت تمام متوجه حرب جالوت شدند و هوا بغایت گرم بود فلما فصل طالوت پس آنهنگام که بیرون شد طالوت
و اشمویل از شهر ایلیا بالجنود با لشکریان تشنه بودند قال گفت طالوت باشارت اشمویل بالهام ربانی که ان الله
مبتلیکم بدرستی که خدا آزماینده شماست بنهر بجویی تا معامله آزمایندگان خواهد کرد درین هوای گرم بجوی
آب تا ظاهر شود مطیع و مخالف و آزمایش نماید
فمن شرب منه پس هر که بیاشامد ازین جوی فلیس منی پس نیست از من یعنی بیرون رفته است از اتباع من و من
لم یطعمه و هر که بچشد آنرا فانه منی پس بدرستی که او از من است یعنی بیرون نیست
الا من اغترف الا آنکس که بردارد غرفة بیده یک کف آب بدست خود اورده اند که حق سبحانه و تعالی
تا علم خود جوی آب نزدیک ایشان پدید آورده و چون لشکر در آن هوای گرم بآن رسیدند تشنگی غالب
فشربوا منه پس بیاشامیدند ازان جوی از کف دست الا قلیلا منهم مگر اندکی از ایشان که سیصد و سیزده
تن بودند و هر یک ازان جمله بکف آب اختصار کرده و همه اشان آب سیراب شدند و ستوران ایشان
از بقیه آن آب که در کف ایشان مانده بود سیراب شدند و آنانکه زیاده از کف دست آشامیدند لبهای ایشان سیاه
گشت و تشنگی بر ایشان غالب شد هر چند آب بسیار خوردند تشنه تر شدند و بر کنار جوی ماندند و از
ان لشکر باز ماندند و شرف فتح و ظفر نیافتند فلما جاوزه پس آنهنگام که بگذشتند از جوی طالوت
والذین آمنوا معه و آنکسانی که ایمان آورده بودند و قبول امر او کرده با او و باتفاق از آب گذشتند قالوا گفتند
با یکدیگر از بسیاری لشکر دشمن لا طاقة لنا الیوم نیست طاقت ما را امروز بجالوت و جنوده

بجالوت و لشکریان او و بعضی علما روایت کنند که از آن لشکر هفتاد و شش هزار از جوی بخوردند و چهار
هزار نگذشتند و چون چشم ایشان بر لشکر جالوت افتاد و سه هزار و سیصد و هفتاد و هفت کس بودند
از ایشان بترسیدند و بد دل شده گفتند طاقت حرب جالوت نداریم قال الذین یظنون گفتند آنکه بیقین
بودند و بیقین میدانستند انهم ملاقوا الله آنکه ایشان ملاقات کنندگانند یعنی رسنده بجزای خدای کم من
عظیم است و این جماعه سیصد و سیزده تن بودند از لشکریان طالوت که از روی صدق و خلوص اعتقاد گفتند
کم من فئة قلیلة بسیاری از گروه اندک مؤمنان غلبت غالب شدند فئة کثیرة بر گروه و گروه بسیار بودند
از اهل کفر و عدوان باذن الله بمدد نصرت و مددکاری خدای والله مع الصابرین و خدای با صبر کنندگان است بمعونت
و نصرت ولما برزوا و آن هنگام که مؤمنان صادق الاخلاص ظاهر شدند مر دشمنان و صف کارزار راست کردند
لجالوت وجنوده مر جالوت و لشکریان را قالوا و گفتند مؤمنان از روی نیاز که ربنا ای پروردگار ما افرغ علینا
صبرا فرو ریز بر ما شکیبایی یعنی صبر بسیار و شکیبایی بیشمار بر دل ما ریزان گردان وثبت اقدامنا و پایدار کن
بتوفیق و عنایت خود قدمهای ما را در میدان حرب وانصرنا و یاری ده ما را علی القوم الکافرین بر گروه ناگرویدگان
فهزموهم پس هزیمت دادند کافران را باذن الله بفرمان خدای یعنی با اجازت و توفیق او وقتل داود جالوت
و بکشت داود بن ایشا جالوت را بسنگ فلاخن که بر خود وی زده بود و خود بر سرش شکسته بود و خون
بر ایشان و لشکر او تار و مار شدند و جالوت از اولاد عملیق بن عاد بود و مردی عظیم الجثه و شدید الشوکه
بود [illegible] پیوسته که در بر او بود هزار رطل آهن و خودی که بر سر داشت سیصد رطل بود القصه لشکر
اسلام استیلای تمام یافتند و کفار همه مغلوب و منکوب شدند و طالوت چون شجاعت و دلاوری داود
بدید دختر خود را بوی داد و [illegible] ملک وی را در گرفت کرد و او را بر تخت خود نشاند و وی [illegible]
عدل و نیکو سیرت همه مردمان مطیع او شدند و آتاه الله الملک و داد او را خدای سبحانه پادشاهی والحکمة
و پیغمبری وعلمه و بیاموخت او را مما یشاء از آنچه خواست و آن علمیست که پیغمبر ازان ناگزیر آید یعنی علم
شریعت و یا مراد علم زره کردن است که [illegible] از آن مساخت و یا دانستن زبان مرغان و بیان حیوانات
و یا علم الحان و اصوات ولولا دفع الله الناس و اگر باز داشتن خدای مر مردمان بعضهم بعضی از ایشان را
یعنی اگر دفع کافران نکردی بسبب جهاد مجاهدان با ایشان لفسدت الارض هر آینه تباه شدی زمین بظلم
و کفر و غالب شدن کفار بر اهل اسلام ولکن الله و لیکن خدای ذو فضل خداوند فضل و رحمت است علی
العالمین بر عالمیان در دنیا و آخرت تلک این قصه‌های مذکوره آیات الله نشانهای قدرت خدای است
نتلوها علیک میخوانیم آنرا بر تو یعنی جبرئیل علیه السلام بفرمان ما آنرا بر تو میخواند بالحق براستی و درستی

و مطابق واقع که ارباب تواریخ و اصحاب اخبار در آن شکی و شبهه ندارند وانک لمن المرسلین و بدرستی که تو هر
آینه از فرستادگانی به خلقان تلک الرسل این جماعه پیغمبران علیهم السلام که قصه‌های ایشان گذشت فضلنا بعضهم
افزونی دادیم برخی ایشان را بزیادتی فضائل علی بعض بر بعضی دیگران از ایشان که بفضائل
مرتبت ایشان نرسیده بودند اگرچه در نبوت مساوی هم بودند پس تفضیل بیکدیگر [illegible] منهم بعضی از
پیغمبران من کلم الله آنکس بود که سخن گفت خدای با او چون آدم و موسی و محمد صلی الله علیه و آله و سلم ورفع بعضهم
و برداشت برخی از ایشان درجات بپایه‌های بلند و مرتبه‌های برتر چون حضرت خیر البشر که مخصوص است بدعوت عام و
حجج متکاثره و معجزات مستمره و فضائل علیه السلام وآتینا و دادیم ما عیسی ابن مریم البینات
معجزات روشن و هویدا چون شفا دادن و زنده کردن مردگان و امثال آن وایدناه و قوت دادیم او را بروح القدس بروح
پاکیزه که جبرئیل است و بود ولو شاء الله و اگر خواستی خدای [illegible] ما اقتتل الذین اختلاف
نکردندی امتان من بعدهم از پس انبیا بودند من بعد ما جاءتهم البینات از پس آنکه آمد بدیشان نشانهای روشن
بر نبوت پیغمبران ولکن اختلفوا و لیکن اختلاف کردند [illegible] و بعضی بتوفیق بر راه هدایت رفتندی و بعضی
بجاده گمراهی [illegible] فمنهم من آمن پس بود که بگروید بر دین اسلام و ثبوت ورزید ومنهم من کفر و از
ایشان کسی بود که کافر شد و از دین حق اعراض نمود و این کنایه است از یهود و نصاری [illegible]
از او [illegible] ولو شاء الله و اگر خواستی خدای که ایشان را [illegible] سازد با ایمان [illegible]
ما اقتتلوا اختلاف نکردندی [illegible] اقتتال ایراد کرده [illegible] اراده [illegible]
سبب خلاف است و تکرار از برای تاکید است ولکن الله و لیکن خدای یفعل ما یرید میکند آنچه را که میخواهد [illegible]
حکمت و مصلحت که آن زمام باختیار است در قبضه اقتدار [illegible]
[illegible] منافی حکمت و فعل حق تعالی محض حکمت و عین مصلحت است و از جهت است که [illegible]
ایمان [illegible]
یا ایها الذین آمنوا ای آنکسانی که گرویده‌اند انفقوا انفاق کنید [illegible]
و باید که انفاق بمستحقان رسانید مما رزقناکم از آنچه روزی کردیم شما را [illegible]
[illegible] من قبل ان یاتی [illegible] یوم [illegible]
[illegible] لا بیع فیه [illegible] ولا خلة [illegible]
[illegible] ولا شفاعة [illegible] والکافرون [illegible] هم الظالمون
[illegible]

در عقب آن ذکر وحدت خود نموده که اهل اسلام است فرموده که الله خدای سزای پرستش لا اله
الا هو هیچ خدای نیست در وجود و بحقیقت مگر او که استحقاق عبادت وی را ثابت الحی زنده است
بحیات ابدی که حیات وی ثابت است القیوم پاینده است بوجه دوام و بقا در ذات و صفات و با قیام بحفظ
و تدبیر مخلوقات این هر دو اسم بهترین نامهای حضرت است و لهذا بروایت صحیح ثابت شده که [illegible]
صلی الله علیه و آله و سلم این بود که یا حی یا قیوم و از ابو امامه مرویست که بهترین و مهترین نام خدای
سبحانه در سه سورت است یکی در سورة البقرة الله لا اله الا هو الحی القیوم است دوم در سوره آل عمران که الله لا اله الا هو
الحی القیوم سیوم در طه وعنت الوجوه للحی القیوم و در خبر است که این واقع جمیع طاعات لا تأخذه سنة
فرا نگیرد او را مقدمه خواب ولا نوم و نه خواب که باطل کننده حواس است مرویست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
و سلم فرمود که قوم موسی علیه السلام او را گفتند که خدای ترا خواب باشد فرمود با خدا بترسید [illegible] عالمی
خطاب آمد که ای موسی من از آنچه میگویم [illegible] شبانروز بخواب کن موسی علیه السلام امر الهی را بتقدیم رسانید
بعد از آن فرشته فرستاد با دو شیشه و گفت خدا ترا میفرماید که این دو شیشه را بدست
نگاه دار تا روز شود موسی علیه السلام بحکم الهی آن دو شیشه را بدست نگاه داشت و بجهد احتیاط میکرد تا آخر شب
نزدیک بود که خواب برو غلبه کرد و دستهایش بهم بازآمد شیشها بر یکدیگر خورد و بشکست فی الحال جبرئیل علیه السلام
آمد و گفت حق تعالی میفرماید که تو در خواب دو شیشه را نتوانستی نگاه داشت اگر من بخسبم زمین و آسمانرا که نگاه دارد
له ما فی السموات مر او راست آنچه در آسمانهاست وما فی الارض و آنچه در زمین است همه در قبضه قدرت اوست من ذا الذی
کیست که او یشفع شفاعت کند از انبیا و ملائکه و غیر ایشان عنده نزد او گناه کاری را الا باذنه مگر بعد
که اجازت شفاعت دهد و در روایتست که مشرکان میگفتند که بتان ما شفاعت کنندگان ما خواهند بود حق تعالی
بجهت رد قول ایشان فرمود که هیچکس شفاعت نکند مگر باذن او یعلم میداند خدای ما بین ایدیهم و ما خلفهم
آنچه پیش از اهل آسمان و زمین است از امور ایشان و آنچه در پس ایشان خواهد بود از کارهای ایشان
ولا یحیطون و فرا نرسند آفریدگان بشیء من علمه بچیزی از معلومات او الا بما شاء مگر بدانچه او خواهد که بدانند از علم او
وسع کرسیه [illegible] کرسی او که زیر عرش است و گویند که مراد بکرسی علم است یعنی فرا گرفته
علم او السموات همه آسمانها را و آنچه در آنهاست والارض و تمام زمین و آنچه بر آنست و قول اول انسب است از ابی جعفر و ابی
عبدالله علیهما السلام مرویست که از عطا نقلست که پیغمبر فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که همه آسمانها و زمین نسبت بکرسی
مانند حلقه ایست در بیابان ولا یؤده و در رنج نیفکند و گران نیاید او را حفظهما نگاه داشتن آسمانها و
زمین است و هو العلی و اوست برتر از [illegible] العظیم [illegible]

بزرگواری و چون این آیه شریفه مشتمل است بر اصول اسلام از توحید و عدل و علم و قدرت و حیات
و ارادت و غیر آن از عجایب و فضایل بسیار و خواص بیشمار در و مندرج است و ثوابهای که بر تلاوت آن
مترتب در بیان تفصیل در منهج الصادقین مسطور است و درین مختصر ترجمه بعضی چند در باب مثوبات و خواص
اکتفا میورزد از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که هر که این دو آیه بخواند در وقت
شبانگاه حق سبحانه و تعالی او را از جمیع بلاها و آفتها نگهدارد تا وقتی که طلوع صبح شود و اگر در بامداد بخواند
او را از همه آفات و بلاها نگهدارد تا بار شبانگاه و آن دو آیه یکی آیة الکرسی است و دیگر اول سوره حم مومن تا
الیه المصیر و نیز فرموده که آیة الکرسی را در هیچ خانه نخوانند مگر که شیاطین تا سی روز از آن خانه دور شوند
و تا چهل روز سحر هیچ ساحری با اهل آن خانه اثر نکند بعد از آن خطاب با امیر المومنین علیه الصلوة و السلام
کرده فرمود که ای علی تعلیم ده این آیه بفرزندان و بیاموز این را باهل خود و همسایهای خود که حق تعالی
بزرگوارتر از این آیه فرو نفرستاده و نیز فرمود که عظیم تر از این آیتی که در قرآن مجید واقع شده آیة
الکرسی است هر که از آن تلاوت کند حق تعالی دو فرشته بوی فرستد تا عملهای نیکوی او را در نامه اعمال او
بنویسند و عملهای بد او محو کنند تا روز دیگر از آن ساعت که آیة الکرسی خوانده محو نمایند و هر که در عقب هر فریضه از
بخواند منع نکند او را از دخول بهشت مگر موت یعنی بعد از مرگ فی الحال ببهشت میرود و هر که در محل خواب آیة
الکرسی بخواند حق تعالی او را از همه آفتها و بلاها نگهدارد و همچنین همسایه او را از بلا ایمن سازد و نیز فرمود
که بهترین سورهای قرآن سوره بقره است و بهترین آیتهای قرآن آیة الکرسی است و جابر انصاری روایت
کرده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که از سورة البقرة آیة الکرسی بخواند در عقب
هر فریضه هفت آسمان در هم شود و بهم متصل گردد تا آنکه حق تعالی بلطف و رحمت خود در خواننده آن نظر
فرماید و گناهان او را جا در زد و بعد از آن دو فرشته او را فرستد تا عملهای نیک او را بنویسند و گناهان او را محو
نمایند تا روز دیگر همین ساعت که آیة الکرسی خوانده باشد و هر مومنی که آیة الکرسی بخواند و ثواب آنرا
باهل گورستان بخشد حق تعالی اهل نور را در قبر هر مومنی هزار درجه بلند گرداند و برای خواننده
آن ثواب شصت پیغمبر کرامت فرماید و از هر حرفی از آیة الکرسی فرشته خلق فرماید که برای او تسبیح کنند
تا روز قیامت و نیز فرموده که این آیه عظیم ترین آیات قرآنست و [illegible] که خدای را بآن تسبیح و تقدیس
میکنند و نیز [illegible] ساق عرش و نیز از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که هر که آیة الکرسی بخواند در عقب
هر فریضه حق تعالی بید قدرت خود متصدی قبض روح او شود و چنان باشد که با پیغمبری جهاد کرده باشد
در راه خدا و شهید شده باشد عبدالله مسعود گفته که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که آیة الکرسی عظیم

رتبت از هر خیری که حق تعالی آفریده و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از آبا و کرام خود روایت کرده که حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که چون آیة الکرسی فرود آمده از گنج عرش هر آنچه بت که در مشرق و مغرب بود
بر روی افتادند و ابلیس ترسید و قوم خود را گفت که امشب حادثه عظیم واقع شده من بروم بمشرق و مغرب
بگردم و ببینم که چه حادثه واقع شده پس در همه اطراف عالم میگشت تا بمدینه رسید دید که خلقی میگفتند
چه حادثه افتاده و کدام امر عظیم نازل شده و گفت که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم را خبر داده که
آیه عظیم الشان نازل شده که از گنجهای عرش است و از هیبت آن همه بتهای که در عالم بود بر روی در افتادند
ابلیس نیز در پیش قوم خود آمد و خبر داد و همه غمگین شدند و نیز از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که هر که آیة
الکرسی بخواند حق تعالی برای او هفتاد هزار فرشته بفرستد تا از برای او استغفار و دعا کنند و چون بخانه
باز آید و بخواند حق سبحانه تنگدستی و درویشی از پیش وی ببرد و نیز فرمود که آیة الکرسی پنجاه کلمات و در هر
کلمه پنجاه برکتست و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که هر که یکبار آیة الکرسی بخواند حق تعالی هزار
مکروه از مکاره آخرت از وی دور کرده است که کمترین مکاره بعد از هر فریضه از فقر و درویشی در امان باشد و محتاج خلق
نشود و حق تعالی از فضل و کرم خود دست السیار بوی بخشد و روزی او فراخ گرداند و از هر جای روزی بوی رسد که
در خیال او نگذشته باشد و هر که در صبح و شام بخواند از شر دزد و حرامی ایمن گردد و در امان حق تعالی باشد
و از عذاب آتش محفوظ ماند و اسباب و امتعه او را از سوختن ایمن گرداند و از خواب بر ایشان [illegible]
رسیدن نجات یابد و از فتنه جنبندگان زمین چون مار و کژدم و غیر آن سالم ماند و از [illegible]
وانها محفوظ گردد چون دانش و معرفت بخواند رسانند و اگر از آن نوشته در [illegible] کنند از آفات [illegible]
ونقصان محفوظ ماند و برکت عظیم در آن پدید آید و اگر در اسباب و دکان آمد و بیع و نفعت زیاده گردد و اگر در
خانه نهد هرگز دزد در آن خانه راه نیابد و اگر بسیار خواند پیش از رفتن منزل خود را در بهشت ببیند عبد الله
بن عوف روایت کند که شبی در خواب دیدم که قیامت ظاهر شده و هول و هیبت روی داد و [illegible] و خلایق
در صف محشر بایستند و مرا آوردند و بموقف عرصات حاضر کردند و حساب کرده و مرا در بهشت بردند چون به بهشت
در آمدم قصرهای بلند و کوشکهای نغز دیدم عرض کردند که از جمال و نیکویی آن حیران بماندم و گفتم [illegible]
قصر کیست چون از آن شمردم پنجاه در بود پس گفتند خانهای تست چون نیک عرض کردم که تنها خانهای
شمردم صد و هفتاد و پنج خانه بود گفتند این همه از تست و من از شادی از خواب بیدار شدم و خدا را
شکر کردم و بعد از صبح نزد محمد بن سیرین رفتم و در تعبیر خواب کامل بود این خواب را با وی نقل کردم گفت
چنان می نماید که آیة الکرسی را بسیار میخواندی گفتم بلی تو از کجا دانستی گفت از آنجا که آیة الکرسی پنجاه کلمه است

و صد و هفتاد و پنج حرفست من چون این را شنیدم از حفظ و علم او و مهارت او در تعبیر و علم قرآن تعجب کردم و گفت
ای عبد الله هر که این آیه بخواند سکرات مرگ بر او آسان گردد و جان [illegible] این آیه [illegible]
و برکت والله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب آورده اند که مردی از انصار که او را ابو الحصین گفتندی دو پسر
داشت جمعی از اهل تجارت از شام بمدینه آمدند و پسران ابو الحصین نصرانی مذهب کردند و ترسا شدند و با ایشان
متوجه شام شدند ابو الحصین بعد از این واقعه نزد سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت یا رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم کسی از عقب ایشان بفرست و ایشان را باز گردان و بزجر ایشان را باز آرید لا إكراه في
الدين هیچ اکراهی نیست در قبول کردن دین اسلام یعنی باکراه یهود و نصاری و مجوس را باسلام قد تبين
الرشد بدرستی که روشن شده است راه راست من الغي از گمراهی یعنی کفر از ایمان و حق از باطل متمیز است
چه از دلیلهای روشن ثابت گشته که ایمان راستی است که موصل است بسعادت ابدی و کفر گمراهی است که موصل است بشقاوت
سعادت سرمدی و نجات احتیاج نخواهد داشت باکراه و جهاد گویند این آیه مخصوص باهل کتاب است [illegible] منسوخ
شده بایه جاهد الکفار والمنافقین واغلظ علیهم فمن يكفر بالطاغوت پس هر که کافر شود بشیطان یا بتان
و هر چه از آن پرستش نمایند جز از خدای چون احجار و اشجار و حیوانات و ملایکه و با هر که کافر شود بانچه مخالف دین
حضرت ويؤمن بالله و بگرود بخدا یعنی بتوحید او و تصدیق نماید برسولان او فقد استمسك پس بدرستی که چنگ
در زده بالعروة الوثقى به بندی درست آویزی محکم لا انفصام لها هیچ انقطاعی نیست آن را و مراد آنست که تمسک
بطریق نظر صحیح که آن اعتقادات [illegible] آن یعنی همچنانکه کسی که [illegible] شده [illegible] منقطع نمیشود
و در چاه هلاک نمی افتد همچنین کسی که با ایمان تمسک جست بهاویه ضلالت نمی افتد والله سميع و خدای شنوا [illegible]
سلکوت قول کسی را که متصل بعروه وثقی ایمان شده عليم و دانا است بخالص نیت الله ولي الذين آمنوا
خدا متولی و دوست [illegible] کسانی که متصل [illegible] که گرویده اند [illegible] تصدیق کرده اند جمیع اوامر و نواهی او
و متولی کار ایشان است [illegible] یخرجهم بیرون می آورد ایشان را
من الظلمات از تاریکیهای کفر و ضلالت و اتباع هوا و وساوس الی النور بروشنای ایمان [illegible] والذين كفروا
و آنانکه حق را پوشیده اند یعنی یهود و مراد [illegible] کفار اند أولياؤهم الطاغوت دوستان ایشان شیاطین اند و بسیار اهل
[illegible] يخرجونهم بیرون می آرند شیاطین یعنی [illegible] کافران را من النور از روشنائی ایمان الى الظلمات
بسوی تاریکیهای کفر أولئك آن کافران با شیاطین خود أصحاب النار ملازمان آتش دوزخ اند هم فيها خالدون
ایشان در آن آتش جاوید مانند کانند بعد از آن بجهت [illegible] حضرت سلطان انبیا صلی الله علیه و آله و سلم
ذکر قصه ابراهیم و نمرود [illegible] بقوله ألم تر آیا ندیدی [illegible] نظر عبرت [illegible] إلى الذي بسوی کسی که

کہ از روی عناد و حَاجَّ اِبْرٰهِیْمَ حجت و مخاصمت کرد با ابراهیم فِیْ رَبِّهٖ در دین خدا یا در اثبات وجود ...
پروردگار و این جرات مجادله بکرد اَنْ اٰتٰهُ اللّٰهُ الْمُلْكَ بجهت غرور آن بود که داده بود خدای او را بادشاهی یعنی مغرور
شدن او به بادشاهی و برا مجادله و خصومت داشت اِذْ قَالَ اِبْرٰهِیْمُ در وقتی که گفت ابراهیم رَبِّیَ الَّذِیْ پروردگار
من آن کسیست که از روی قدرت یُحْیٖ زنده کرداند و از عدم بوجود می آورد وَیُمِیْتُ و میمیراند از منزل حیات بفنا
میبرد قَالَ گفت نمرود در جواب او که اَنَا اُحْیٖ من هم زنده میکنم یعنی از قتل عفو میکنم وَاُمِیْتُ و میمیرانم یعنی قتل میکنم پس
زندانی که واجب القتل بود او را آزاد کرد و گفت اینک مرده را زنده کردم و دیگری را که بیگناه بود طلب کرده بقتل
رسانید گفت اینک زنده را میرانیدم چه اعتقاد او آن بود که زنده کردن عبارت از ترک قتل است و میرانیدن بقتل
نمیدانست که امام حضار مجلس خود تلبیس میکرد لا جرم ابراهیم علیه السلام بحجتی دیگر انتقال نمود که قَالَ اِبْرٰهِیْمُ
گفت ابراهیم فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکه خدای تعالی یَاْتِیْ بِالشَّمْسِ می آرد آفتاب را هر روز مِنَ الْمَشْرِقِ از افق شرقی
که محل طلوع است فَاْتِ بِهَا پس بیار تو او را مِنَ الْمَغْرِبِ از جانب غرب که موضع فرو رفتن اوست فَبُهِتَ الَّذِیْ كَفَرَ
پس مبهوت گشت و حیران شد آن کس که کافر بود یعنی نمرود و حجت او منقطع گشت و نتوانست که دیگر کلام
حضرت ابراهیم علیه السلام سخن گوید وَاللّٰهُ لَا یَهْدِی و خدای راه ننماید بطریق حجت آوردن الْقَوْمَ الظّٰلِمِیْنَ گروه
ستمکاران اَوْ كَالَّذِیْ یا ندیدید به دیده بصیرت مثل آن کس که او مَرَّ عَلٰی قَرْیَةٍ بگذشت بر دهی مراد آن کس
عزیر است که تورات حفظ داشت و از اکابر و اشراف احبار بود و مراد بقریه بیت المقدس است که بخت
النصر آن را خراب کرده بود وَّهِیَ خَاوِیَةٌ در حالتی که آن افتاده بود عَلٰی عُرُوْشِهَا بر سقفهای خود یعنی اول سقفها افتاده
و بعد از آن دیوارها بدان واقع شده و این عبارت از خرابیست و چون عزیر بر دراز گوش نشسته بدانجا
رسیده او پاره انجیر در سله کرده و پاره عصیر همراه داشت و خواست که بیت المقدس را به پیرامون دید
کرد از روی تعجب نه بر وجه انکار قَالَ اَنّٰی یُحْیٖ گفت چگونه و بچه وجه زنده کرداند هٰذِهِ اللّٰهُ این ده را خدای تعالی
چگونه اهل آن را زنده کرداند بَعْدَ مَوْتِهَا از پس مردن اهل آن فَاَمَاتَهُ اللّٰهُ پس بمیرانید او را حق تعالی مِائَةَ
عَامٍ صد سال که اول بود و گویند که او را هنگام چاشت بمیراند ثُمَّ بَعَثَهٗ پس از آن زنده برانگیخت
غروب آفتاب نشده بود پس فرشته بحکم خدای تعالی در وقتی که عزیر زنده شد بخشم مطالبه قَالَ گفت او را که چند
روزی و چون بنگریست هنوز آفتاب بود و گفت اَوْ بَعْضَ یَوْمٍ بلکه درنگ کرده ام پاره از روز قَالَ گفت آن
فرشته که چنانست که تو گمان برده بَلْ لَّبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ بلکه درنگ کرده صد سال و درین صد سال مرده بودی
عزیر در نگریست آن موضع را بر طرزی دیگر یافت تعجب او زیاده شد و دیگرباره فرشته او را گفت فَانْظُرْ
پس نگاه کن اِلٰی طَعَامِكَ بسوی طعام خود یعنی انجیری که در سله نهاده بود وَشَرَابِكَ و بنگر بشراب خود یعنی

کم لبثت چند وقت درنگ کردی قال
گفت عزیز لبثت یوما درنگ
کرده ام اینجا

شیره انگوری که در سنگ ریخته بودی لَمْ یَتَسَنَّهْ که هیچ متغیر نشده و هیچ کدام ازین دو وَانْظُرْ اِلٰی حِمَارِكَ
و دیگر در نگر بسوی دراز گوش خود که استخوانهای او مانده و باقی اجزای او متفرق گشته وَلِنَجْعَلَكَ
یعنی ما این کار کردیم ترا و در کوب ترا بعد از مرگ بعد صد سال زنده کردیم تا کردانیم ترا اٰیَةً عبرتی
لِّلنَّاسِ برای مردمان که در حشر بدین تمسک دارند وَانْظُرْ اِلَی الْعِظَامِ و نگاه کن بسوی استخوانهای دراز گوش خود که
تا ببینی که بقدرت کامله كَیْفَ نُنْشِزُهَا چگونه آن را بر بالای بعضی مرکب سازیم و از زمین برداشته بر بالای
یکدیگر وصل میکنیم و بهم پیوند میدهیم ثُمَّ نَكْسُوْهَا پس بپوشانیم این استخوانها را لَحْمًا کوشت عزیر در استخوانهای شکسته
ندائی شنید که ای کوشت و پوست ریخته و اجزای متفرق جمع شوید بقدرت کامله ربانیه اجزای او بدان جمع
شده و دراز گوش ظاهر گشت و جان بخشش در آمد و او آن زنده گشت در جست و نعره زد فَلَمَّا تَبَیَّنَ
پس آن هنگام که روشن گشت بر عزیر نشانهای قدرت حق تعالی که در زنده کردن مردگان بطریق معاینه
و آثار البعث مشاهده نمود قَالَ گفت اَعْلَمُ میدانم بعیان چنانچه دانسته بودم قبل ازین باستدلال و برهان اَنَّ اللّٰهَ
عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ بدرستیکه حق تعالی بر همه چیز از زنده کردن و میرانیدن و غیر آن تواناست از ابن عباس
مرویست که چون عزیر بر دراز گوش خود نشسته بمحلت خود آمد دیوارها و خانهای آن را بخلاف عادت دید پس به
سرای خود آمد در سرای کنیزکی بود که در حین رفتن او بیست ساله داشت و در حین معاودت او صد و بیست ساله
بود و نابینا گشته آواز داد و گفت کیست که درین منزل جواب گفت که این سرای عزیرست وقتی که نام عزیر
بشنید و بگریست و گفت ای مرد تو کیستی عزیر را بیست سال که صد ساله شده که او کم شده و کسی نام او نبرده
گفت من عزیرم حق تعالی مرا صد سال بمیراند و اکنون مرا زنده گردانید رجایت و نشانی که اول بدان شناسم عزیر
علامتی درین باب معین نمائی تا صدق قول تو برمن روشن گردد عزیز دعا کرد تا هر دو چشم او روشن شد و
چون چشم بگشاد و صفات عزیر را بدید بشناخت و گفت گواهی میدهم که تو عزیزی پس بنزد بنی
اسرائیل آمد ایشان را ازین صورت خبر داد و ایشان تعجب کردند و بشتافتند و ملازمت عزیر آمدند و پسر
عزیر صد و هجده سال شده بود و پیر گشته گفت پدر مرا خالی بود در میان هر دو کتف او چون ستاره درخشنده
آن را همین نمای عزیر جامه برداشت خال را بدان حال دید جازم او شد که پدر اوست بنی اسرائیل گفتند
که وقتی که بخت النصر تورات را جمع کرده بسوخت و هیچ نسخه از آن نماند حق تعالی فرشته را فرستاد
از آسمان و عزیر گفت که این را با تمام حروف باز جوید تمام تورات حفظ او شد و او بنا به اعجاز
بود و اکنون در میان ما هیچ تورات نمانده است که کسی از پدران ما از بخت النصر پنهان کرده بود اگر تورات
ما از قلب بخوان و ما آن را بابن تورات مقابله مطابق سازیم اگر موافق باشد تو عزیزی چون حق

کردند یک حرف کم و زیاده نگشت پس همه گفتند که عزیر است و از حضرت شاه مردان علی علیه الصلوة والسلام
منقولست که عزیر و قتی که از میان قوم خود بیرون رفت پنجاه ساله بود و زن او حامله چون حق تعالی بعد صد سال
او را زنده کرد و باهل خود رجعت کرد پسرش صد ساله بود و خودش صد و پنجاه ساله و نیز که هست العبارت قدرت
کامله خود بر بعث و نشور سفر باید که **وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ** و یاد کن ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم چون گفت ابراهیم خلیل علیه السلام
رَبِّ أَرِنِي ای پروردگار من بنما مرا و بمشاهده قدرت کامله خود **كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ** چگونه زنده گردانی
مردگان را **قَالَ** گفت خدای تعالی **أَوَلَمْ تُؤْمِن** آیا تو ایمان نیاورده و تصدیق نکرده بآنکه من مرده را زنده میکنم و قادرم
بر احیاء مردگان حق تعالی با آنکه عالم بود که ابراهیم مؤمن است بآن و اما در مقابل سؤال این کلام گفت تا جواب آن
عرض او معلوم گردد و جواب این بود **قَالَ بَلَىٰ** گفت آری ایمان دارم و بکمال قدرت تو گرویده ام **وَلَٰكِن** و لیکن این
سؤال کردم **لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي** تا آرام گیرد و ساکن شود دل من بمعاینه این یعنی علم الیقین با عین الیقین جمع شود و معاینه
آن موجب انکشاف آن گردد **قَالَ** گفت خدای تعالی اگر مشاهده و معاینه این حال آرزو داری **فَخُذْ أَرْبَعَةً** پس فرا گیر
مِّنَ الطَّيْرِ چهار عدد از مرغان و آن کبوتر بود و خروس و طاوس و زاغ **فَصُرْهُنَّ** پس میل ده و ضم کن آنها را **إِلَيْكَ**
بسوی خود یعنی هر یک از آنها را بدست گیر و در صورت هر یک و شکل شان تامل کن و همه جزئیات تنبیه و نیک آنها
منظر خود باز بین تا بعد از زنده شدن ایشان بر تو مشتبه نگردد و بعد از آن که پاره پاره کرده باشی آنها را
مجتمع ساز اجزای ابدان آنها را و سرهای ایشان را بدست خود نگاهدار **ثُمَّ اجْعَلْ** بعد از آن وضع کن **عَلَىٰ كُلِّ**
جَبَلٍ بر هر کوهی که ممکن باشد که بروی توانی نهاد **مِّنْهُنَّ** از آن مرغان در هم کوفته و ممزوج ساخته **جُزْءًا** پاره
ثُمَّ ادْعُهُنَّ پس بخوان این مرغان را بنامهای ایشان باذن خدای تعالی اجابت نموده **يَأْتِينَكَ** بیایند بسوی
تو و بشتابند **سَعْيًا** شتافتنی در آمدن یا بدین **وَاعْلَمْ** و بدان ... **أَنَّ اللَّهَ** بدرستیکه خدای
عَزِيزٌ غالبست و ... **حَكِيمٌ** محکم کار است در همه حال نقلست که ابراهیم علیه السلام مرغان را کشت
و همه اجزای آنها را پاره پاره کرد و با یکدیگر آمیخت و گفته اند که در هاون کوفت و ... ساخت بر چهار کوه
کوه نهاد و سرهای ایشان بدست گرفت و آواز داد که ای کبوتر و ای طاوس و ای زاغ و ای خروس ...
بیایید بجانب سرهای خود پس بفرمان حضرت رب تعالی اجزای هر یکی از دیگری جدا شد با یکدیگر پیوسته
و بدنهای ایشان درست شده ... گفته اند آورده اند که ابراهیم علیه السلام بجهت امتحان ...
بتن مرغی دیگر مینهاد و تن از و دور میشد و چون بر بدن خود شان نهادی پیوسته شدند و ...
کرد حق تعالی در این آیت ذکر توحید و وجود و بیان معجزات و دلایل بر صدق انبیا و بعد از آن ترغیب ...
و فرمود بر طاعت و جهاد با اهل شرک که منکر توحید و رسل اند فرموده که **مَثَلُ الَّذِينَ** ... نفقه کردن ...

که قرض و نسیه **يُنفِقُونَ** صرف میکنند **أَمْوَالَهُمْ** مالهای خود را **فِي سَبِيلِ اللَّهِ** در راه خدا بر غازیان و مجاهدان
و باید همه ابواب خیر و این قول اکثر است و منقولست از امام جعفر صادق علیه السلام حاصل که نفقه کردن این
منفقان **كَمَثَلِ حَبَّةٍ** چون مثل دانه ایست که افکنده شده باشد در زمین طیب **أَنبَتَتْ** برویاند
آن دانه **سَبْعَ سَنَابِلَ** هفت خوشه را باین نوع که هفت شاخ از اصل آن بیرون آمد بر هر شاخی خوشه
بود **فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ** در هر خوشه از آن **مِّائَةُ حَبَّةٍ** صد دانه که کسی را از آن هفتصد حاصل شده باشد **وَاللَّهُ يُضَاعِفُ**
و خدای زیاده میکند این هفتصد را هفت هزار چندان **لِمَن يَشَاءُ** برای هر که میخواهد آن نفقه کنندگان را بفضل
رحمت بر وجه حکمت و مصلحت **وَاللَّهُ وَاسِعٌ** و خدای بسیار بخشش است که کمی ... زیاده ...
نمیشود بر آنچه تفصیل مینماید **عَلِيمٌ** داناست بنیت منفقان و بقدر انفاق ایشان از ضحاک مرویست که ...
در دنیا هفتصد ... و در آخرت ... دو هزار و در صحیح وارد شده که روزی شاه مردان علیه الصلوة والسلام
و بجهت طاهره حضرت خیر النساء فاطمه الزهرا صلوات الله علیها در آمد او را یافت که حسن و حسین علیهما الصلوة والسلام
میخوابانند و ایشان از غایت گرسنگی نمی خفتند حضرت فاطمه علیها الصلوة والسلام با ابن عم ایشان گفت که
نمی خسبند چرا که سه روز است که طعام نخورده اند شاه اوصیا علیه الصلوة والسلام از خانه بیرون آمد ...
عبدالرحمن بن عوف رفت تا یک دینار قرض گیرد عبدالرحمن کیسه ای که در و صد دینار زر سرخ بود ...
آورد و گفت این بر سم هدیه و تصدق قبول فرمایید ... امیر فرمود که والله هرگز نستانم و قبول نکنم
چه از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده ام که ... کسی را
... بود و لیکن یک دینار بمن قرض ده که ثواب آن صدقه ... قرض ...
از وی قرض کرده متوجه بازار شد تا از برای اولاد اطهار و امجاد خود چیزی بخرد مقداد اسود او را دید در راه
نشسته ... گفت ای مقداد در عین هوای گرم چرا بیرون آمدی و بچنین موضعی نشسته گفت ...
که طعام ... و هلاک ... رسیده ام ... طاقت شده ام و از منزل خود بیرون آمدم تا باشد
که چیزی که سد رمق شود بمن رسد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و آن دینار بمقداد داد و ... شاه اولیا
بمسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد حق تعالی این آیه در شان ایشان نازل ساخت که ... علی انفسهم
و لو کان بهم خصاصه یعنی با آنکه خود در نهایت احتیاج و فاقه اند غیر خود را اختیار میکنند و روزی شاه اولیا
علیه الصلوة والسلام بر در مسجد نشسته بود اعرابی بر ناقه نشسته نزد آنحضرت علیه الصلوة والسلام آمد ...
... و او گفت ... آن ... حضرت علیه الصلوة والسلام آن ...
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آورد ... بیان نمود ...

رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که یا علی اعرابی را شناختی گفت نه یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
جبرئیل علیه السلام بود و خوش حاله گنجی از گنجهای زمین برای تو بسته بود و او بعوض آن یک دیناری که بعقد او در
دادی این عوض آن دینار بود که تو داده بودی و در آخرت بعوض چندان بود دهند که هیچ چشمی ندیده و
هیچ گوشی نشنیده باشد و در خاطر هیچکس نگذشته باشد امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود که صدق
علت عظمه حیث قال مثل الذین ینفقون الآیه [illegible] ابی عبد الرحمن [illegible] و بواقی از فقرا اهل
بیت و فقرا مهاجر و انصار نفقه فرمود الذین ینفقون آنکسانی که نفقه میکنند اموالهم مالهای خود را فی سبیل الله
در جهاد و سایر خیرات ثم لا یتبعون پس از پی در نمی آرند ما انفقوا آنچیزی که نفقه میکنند و باز داده اند منا یعنی
در صدقه دادن منت بر کسی نمی نهند ولا اذی و نه آزاری یعنی درویشان فقرا را نزد صدقه دادن رنجانند
بقول زشت و فعل قبیح باشند روی ترش کردن و اظهار کراهت نمودن لهم مر ایشان راست اجرهم مزد
ایشان که اندوهگین شوند از فوت ثواب روایت است از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که هر که منت نهد
در صدقه دادن حق تعالی با او سخن نکند و نظر رحمت بدو نکند و او را نیامرزد و از جمله منت نهادن حسرت داشتن
ثنا و پاداش از فقیر متصدق علیه لهذا حضرت عزت در شأن عالی شأن امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله
علیهم در حینی که تصدق کردند بمسکین و یتیم و اسیر بسبیل حکایت از قول ایشان خبر میدهد که لا نرید منکم جزاء و لا شکورا و بعد از آن بجهت تاکید این معنی میفرماید قول معروف سخنی نیک یعنی رد درویش نیکو کردن
بقول جمیل و مغفرة و در گذشتن از درشتی سخن سائل یا عفو کردن از الحاح و ابرام خیر بهترست من صدقة
از صدقه که رد دادن آن سائل یتبعها آن از پی در آید او را اذی رنجی و آزاری از سرزنش و غیر آن زیرا که
صاحب الکلام محروم بسبب ثنای جمیل در دنیا و از ثواب اخروی در عقبی و قول معروف و عفو از مستحق بود رعای
دنیوی و اجر اخروی والله غنی و خدای بی نیاز است از صدقه آنها که آنرا نیکو سازند و از منت و آزار حلیم
بردبارست که تعجیل نکند در عقوبت بر منت نهنده و آزار رساننده و در خبرست که شاه مردان علیه الصلوة و السلام
و خضر بهم رسیدند خضر گفت که سخنی از حکمت بگو یا از تو یاد گیرم گفت چه نیکوست تواضع دولتمندان
مر درویشان را بجهت رغبت در ثواب خدای و امیر المؤمنین علی علیه الصلوة و السلام فرمود که نیکوتر از این
گفت نیکوتر از این تکبر درویش است بر توانگران بجهت اعتماد بر خدای عزت گفت [illegible] از ایشان
لید از خبر دادن [illegible] منت و اذیت و تصریح نهی از آن یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان لا تبطلوا باطل مکنید
و تباه مسازید صدقاتکم مزد صدقه های خود را بالمن بمنت نهادن بر درویشان چه این تباهی بث والاذی
و دیگر منت [illegible] و نابود مسازید صدقه های خود را یعنی رنج رسانیدن بر درویش چه این تباهی قربت [illegible]

ترتب ثواب بران و از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که اگر عزت خدا بدید که تمام حج و عمره را
اداء نمایند و درویشانرا از تنگی معیشت برهانند و با ایشان بخلق خود با ایشان سلوک نمایند و چون منافی
اخلاص است ازین جهت آنرا به ریا تشبیه میفرماید که منافی قربت اخلاص است و میگوید که نفقه خود را باطل
و آزار باطل مسازید کالذی مانند باطل کردن آن کسی که از طریق اخلاص گذشته و نسبت نفاق گشته
ینفق ماله نفقه میکند مال خود را رئاء الناس برای نمودن بمردمان نه برای رضای خدا ولا یؤمن و نمیگرود
بالله والیوم الآخر بخدا و بروز قیامت که اگر بخدا گرویده بودی و صدقه برای او داده بودی و از برای ثواب
و اگر بقیامت اعتقاد داشتی معامله برای تجارت و ادای نه برای مرادات فمثله پس مثل این ریا کار
منافق کمثل صفوان همچون سنگ خاره علیه تراب بران سنگ خاک خشک است فاصابه پس رسیده باشد
بران سنگ وابل باران بزرگ قطره فترکه پس گذاشته باشد آن خاک را از سنگ و کنده شده باشد آنرا صلدا
سنگی پاک و خاک و خاکی این صفوان مثل این منافق است و خاک بران سنگ نمودار از نفقهای اوست که
بر باد رود و چون قطرات باران عمل از سحاب ریا و منت ریزان گردد و آن نفقها محو شده هیچ حاصل نماند و تمامی
اعمال اهل ریا همچنان اند لا یقدرون قادر نباشند این نفقه کنندگان ریائی علی شیء بر چیزی از ثواب
مما کسبوا از آنچه کسب کرده باشند یعنی بتصدیق نموده باشند برای اینکه آن صدقه را ایشان
ننموده و بران ثواب نخواهند در روز قیامت والله لا یهدی و خدای راه ننماید بچیزی القوم الکافرین
گروه کافران و ریاکاران یعنی لطف ننماید بایشان بجهت اختیار ایشان کفر را که طالب هدایت نشدند جواب منافی حکمت است
رضی الله عنه از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که در روز قیامت خدا تعالی میگوید
قبول اعمال نکنم که بعضی از اغراض دنیاوی و آن آمیخته باشد و از امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام
مرویست که حضرت عزت فرموده که هر که عمل کند برای غیر من که غیر او را شریک سازد من او را
برای آن شریک گذارم و مثل الذین و مثل نفقه آنانکه با اعتقاد و اخلاص ینفقون اموالهم نفقه میکنند مالهای خود
به درویشان ابتغاء مرضات الله برای طلب رضای خدا و تثبیتا و بجهت ثابت کردن بعضی از نفسهای خود را بر ایمان
و بر عمل شاق دشوار بس که بذل مال و جان خود کند بدان که آدمی بهشت بعضی از نفس خود را کرده و هر که
بذل مال کند بهشت نفس جمع کرده و گویند مراد به تثبیت تصدیق است با اسلام و تحقیق جزا یعنی بجهت
تصدیق ایشان باسلام و قوت یقین و بصیرت ایمان آن تحقیق و یقین جزا او شش که عادت شده
در انفاق از نفسهای ایشان و مثل نفقه اینجماعت در نمود کمثل جنة همچو بوستانی باشد بربوة که واقع شده
باشد بر پشته بر موضع بلند باشد که از آفتاب روز بر وی بتابد و بادهای خنک بر درختان وی بگذرد

وتثبیتا من انفسهم

صدقه ایشان علیهم بر ایشان و لا خوف ترسی از ... و لا هم یحزنون ... از شدت کم فرو

دیا براو رزو کرت باشد و از آفات ارضی دور تر و بجهت این میوه آن حسن منظر و نمود بیشتر کمال آن
و این بوستان بر میوه أَصَابَهَا برسد بوی وَابِلٌ باران بزرگ قطره فَآتَتْ پس بدهد و بار آرد أُكُلَهَا
میوه خود را ضِعْفَيْنِ در حالتی که دو برابر باشد یعنی در یک سال چندان بر دهد که زمینهای دیگر بدو سال دهند
فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا پس اگر نرسیده باشد بآن باغ وَابِلٌ باران درشت فَطَلٌّ پس میرسد باران خفیف
که این قدر بسنده باشد از برای رویانیدن آن مراد آنست که نفقات اهل اخلاص پاکیزه و با ثواب است
نزد خدای در هیچ حال ضایع نمیشود و اگرچه تفاوت باشد در کم و بیش باعتبار آنکه منضم شود باو از زیادتی
مثوبت بر سبیل تفضل و بمکافات مثوبت نفقه بر طریق عدل وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدای بدانچه شما میکنید
بر وجه اخلاص یا از برای ریا بَصِيرٌ بیناست و هر یک را جزا خواهد داد و بار دیگر رشته کلام از جهت
تشبیه بر وجه سیر میفرماید أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ آیا دوست میدارد یکی از شما مراد انکار است یعنی کار دوست ندارد
از شما أَنْ تَكُونَ لَهُ آنکه باشد مر او را جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ بوستانی از درخت خرما وَأَعْنَابٍ و انگورها یعنی باغی مشتمل
بر این اشجار تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ که میرود از زیر درختان آن جویهای آب لَهُ مر او راست
باغ فِيهَا در آن بوستان مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ از همه انواع میوهها نه همین خرما و انگور وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ و حال
رسیده باشد صاحب باغ را پیری و بزرگ سالی و از هر کار باز مانده و عاجز گشته وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ و مر او راست
در آن پیری فرزندان ضُعَفَاءُ که خورد و ناتوان باشند و قادر بر کسب نباشند و معیشت او و فرزندان او همین
بوستان باشد فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ پس رسید بدین بوستان بادی یعنی گرم بادی سخت فِيهِ نَارٌ
که در آن آتشی باشد و این چنین آتشین را سموم گویند فَاحْتَرَقَتْ پس بسوزد بسبب آن سموم و صاحب
آن باغ متحیر شده مغموم شود و در کار خود فرو ماند غرض تمثیل حال کسی است که اعمال نیکو کرده باشد
و آن را بریا و ایذا که مبطل آنست آمیخته باشد بحال کسی که باغی پر از میوه داشته باشد که سبب معیشت او
همین باشد پس سموم بدان باغ وزد و همه را نابود سازد و هیچ نفع از وی نشود یعنی همچنانکه این باغ
بوجود آن احتیاج باز زوال پذیرد و صاحب آن بوقت آن حسرت خورد و ریا کار نیز در روز حاجت
بشدت احتیاج از عمل خود نفع نیابد و حسرت خورد كَذَلِكَ همچو بیانی که در باب صدقه و جهاد کرد
يُبَيِّنُ اللَّهُ بیان میکند خدای لَكُمُ الْآيَاتِ برای شما نشانهای الطاف و احسان خود لَعَلَّكُمْ
تَتَفَكَّرُونَ شاید که شما در آن تفکر کنید و از آن عبرت گیرید و در عمل نیکو و در عبادت غیر او را شریک نسازید
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گروندگان أَنْفِقُوا نفقه کنید در راه خدا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ از پاکیزهای آنچه
کسب کرده اید یعنی از حلال نه از حرام وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ و از آنچه بیرون آوردیم برای شما مِنَ الْأَرْضِ از زمین

غلات و میوها که زکوة در آن واجب باشد از معادن که خمس در آن نیز فرض است آورده اند که جماعتی
انصار بوقت رسیدن خرما فقرا مهاجرین از آن تناول کردندی روزی یکی از مالداران بهای خرمای ازان
متاع کم هیچ نمی ارزید آورده و در میان خرمای نیکو بخت و نان خانهای پاکیزه برآمیخت حق تعالی ازان
حق نهی کرده فرمود وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ و قصد مکنید چیزی خسیس ناخوش را مِنْهُ تُنْفِقُونَ که از زکات
است از آن نفقه کنید وَلَسْتُمْ و حال آنکه نیستید شما بِآخِذِيهِ فرا گیرنده چنان چیزی اگر شما دهند در حقوق
شما إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا مگر آنکه چشم فرو خوابانید فِيهِ در گرفتن آن بجهت کراهت از اخذ آن پس آنچه
خود نپسندید بدیگران نپسندید وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید که خدای تعالی غَنِيٌّ بی نیاز است از کسی که
تصدق کند بمال خبیث و ضایع حَمِيدٌ ستاینده است آنرا که صدقه از مال پاکیزه دهد و در حدیث وارد شده
که حق تعالی پاک و پاکیزه است الشَّيْطَانُ دیو رکش که ابلیس است يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وعده میکند شما را الفقر و احتیاج
یعنی در وقت اراده انفاق شما را اندیشه بیم میرساند تا از آن باز ایستید وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ و میفرماید
شما را بخصلت زشت که بخل و امساکست وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ و خدای وعده میدهد شما را الصدقه دادن مَغْفِرَةً
مِنْهُ آمرزش گناهان شما را از جانب خود وَفَضْلًا و افزونی روزی در دنیا بعوض صدقه و یا زیادتی ثواب در عقبی
وَاللَّهُ وَاسِعٌ و خدای بسیار فضل است نفقه کنندگان عَلِيمٌ و داناست بنفقه دادن بر وجه اخلاص
و نیت شیطان عین شقاوتست و تبعیت رحمن محض سعادتست يُؤْتِي الْحِكْمَةَ میدهد خدای تعالی
حکمت را که آن علمیست که بآن میان القای رحمانی و وسوسه شیطانی تمیز توان کرد مَنْ يَشَاءُ هر کرا خواهد
از کسانی که طالب آن باشند و این بوسیله اتباع شریعت نبوت است صلی الله علیه و آله و سلم و یا مراد بحکمت
تحقیق علم است و انفاق عمل با آن بر آنکه چه چیز باید کرد و چگونه باید کرد و از ابو عبد الله علیه الصلوة
والسلام رویت که مراد بحکمت درین آیه علم قرآنست و فقه و امثال آن و قول بر دو قول اول است
حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که حکمت
قرآنست و هیچ خانه نباشد که در و چیزی از حکمت نباشد و مگر که خوب و ویران شده پس فقیه بود و در دین
و تعلیم کند و مردمان وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ و هر کرا داده شد حکمت که علم دین است فَقَدْ أُوتِيَ پس بدرستی که
داده اند او را خَيْرًا كَثِيرًا نیکوئی بسیار چه او جامع خیر دنیا و عقبات و چون حق تعالی مال و متاع دنیا
اندک خوانده که قل متاع الدنیا قلیل و علم و دانش را بسیاری خیر کرده وَمَا يَذَّكَّرُ و پند پذیر نشوند
بآنچه مذکور شد از آیات روشن و مواعظ حسن إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ مگر خداوندان عقول خالص از متابعت
هوا و هوس وَمَا أَنْفَقْتُمْ و آنچه کرده اید ای مؤمنان مِنْ نَفَقَةٍ از نفقه اندک یا بسیار حلال یا از طریق

[illegible]

فرض یا التصدق بر وجه اخلاص یا در طاعات یا در معصیت أَو نَذَرتُم مِن نَذرٍ یا بر خود واجب کرده اید مانند نذر در
معین یا غیر معین در طاعات یا معصیت فَإِنَّ اللّهَ پس بدرستی که خدا تعالی يَعلَمُهُ میداند آنرا و بنیک و بد حلال
و حرام عالم است و بر وفق آن جزا خواهد داد وَمَا لِلظّالِمِينَ و نیست ستمکاران را که نفقه کنند در معاصی و
بر باندری که در طاعت کرده اند و نثار نشده مِن أَنصارٍ هیچ یاری کننده در آخرت که عذاب از ایشان
باز دارند إِن تُبدُوا الصَّدَقاتِ اگر آشکار کنید صدقها را خود را بوقت اداکردن فَنِعِمّا هِيَ پس نیکو خصلتیست
آشکارا کردن آنچه دیگر اهل ایمان رغبت می آیند و در بخیلان حجت لازم شود و دلهای بیگانگان
با اهل حق میل میکنند وَإِن تُخفُوها و اگر پنهان دارید وَتُؤتُوهَا الفُقَراءَ و در حالیکه دهید آنرا بدرویشان فَهُوَ خَيرٌ
لَكُم پس آن چیز بهتر است مر شما را چه آن صدقه از آفت ریا دور می ماند و درویش نیز از ذلت
افتادن محفوظ ماند و علی بن ابراهیم از امام جعفر صادق علیه الصلوة والسلام روایت کرده که صدقه در خفیه
مختص است بمندوبه اما در مفروضه چون زکوة و خمس و اظهار آن افضل تا متهم نشود و بداون آن مومنان
با او اقتدا کنند در افعال واجبه و از ابن عباس نیز روایت است که صدقه سرا در مندوب افضل است از
علانیه بهفتاد مرتبه و صدقه فریضه علانیه آن افضل است از سر به بیست و پنج درجه و از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم
مرویست که صدقه پنهانی غضب باری را فرو نشاند و در دفع گناهان بکند همچنانکه آب فرو نشاند آتش را حاصل
که حق سبحانه و تعالی میفرماید که اگر صدقه بدهید باخفا آن بهتر است از علانیه وَيُكَفِّرُ عَنكُم مِن سَيِّئاتِكُم
و در گذرانیم و بپوشانیم از شما بعضی از گناهان شما را یعنی آنچه از خلق و الناس وَاللّهُ بِما تَعمَلُونَ
و خدای بدانچه میکنید از اظهار صدقه و خفای آن خَبِيرٌ داناست و بمقدار وفق آن جزا خواهد داد لَيسَ
عَلَيكَ نیست و واجب بر تو ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم هُداهُم راه نمودن مردمان و ایشانرا برکرات
داشتن بلکه بر تو همین دعوتست و امر باعمال حسنه مثل صدقه دادن بهترین مالها بدون منت
و آزار و غیر آن و نهی از اعمال قبیحه مانند منت نهادن و آزار رسانیدن در تصدق و چیزی خبیث را
بسائلین دادن و امثال آن وَلكِنَّ اللّهَ ولیکن خدا تعالی بسبب لطف و توفیق خود يَهدِي راه می نماید
باهل حق و اعمال صالحه مَن يَشاءُ هر کرا خواهد توفیق و لطف میفرماید بهر که شایسته آنست از کسانی
که طالب هدایت اند و نظر کنند در ادله نه آن کسانی که جاحد و معاند بوده باشند و بصیرت را از آن سد کنند
وَما تُنفِقُوا و آنچه نفقه میکنید مِن خَيرٍ از وجه نیکو در راه خدا فَلِأَنفُسِكُم پس نفعها ایشان راست بلکه
وجه ثواب آمدن آن بایشان عاید شود نه بغیر و دیگری وَما تُنفِقُونَ و نفقه نمیکنید ای جماعت مومنان إِلَّا ابتِغاءَ مگر که
میجوئید از روی صدق و اخلاص وَجهِ اللّهِ رضای خدا تعالی وَما تُنفِقُوا و آنچه نفقه میکنید از مال

[illegible]

انجاست مذکور يُوَفَّ إِلَيكُم جزای آن تمام برسانند بسوی شما وَأَنتُم لا تُظلَمُونَ و شما ستم دیده نشوید به نقص
ثواب اعمال شما اجری کم نکنند و صدقهای که بی منت و خرج آن باشد و از طیب اموال بود لِلفُقَراءِ مر فقرا
راست نه نوع مستحق آن درویشانند الَّذِينَ أُحصِرُوا فِي سَبِيلِ اللّهِ آنانکه باز داشته شده اند در راه خدا یعنی
بجهت مشغول ایشان بجهاد و باید دادم طاعت ایشانرا باز داشته از کسب معیشت لا يَستَطِيعُونَ نمی توانند
بواسطه اشتغال بغزا یا بسیاری طاعت ضَرباً فِي الأَرضِ سیر کردنی در زمین برای تجارت و طلب رزق
و ایشان درویشان مهاجر بودند قریب بچهار صد تن چون عمار و بلال و ابن مسعود و مقداد و سلمان و امثال
ایشان که در مدینه منزل نبودند و ملکی نداشتند که بآن اشتغال کنند بلکه مسکن ایشان در صفه مسجد
پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و لهذا ایشانرا اصحاب صفه میگفتند و در ملازمت آنحضرت بودندی و نظر
التفات بر کسب نمی انداختند بسوال و طلب روزی نمی شتافتندی و از جهت يَحسَبُهُمُ الجاهِلُ می پندارد
ایشانرا کسی که نادان و بیخبر است از حال ایشان أَغنِياءَ توانگران مِنَ التَّعَفُّفِ بجهت باز ایستادن از سوال
از خلق تَعرِفُهُم و میشناسی ایشانرا ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم بِسِيماهُم بنشان و علامت که زردی رنگ
و ضعف بدن و خمیدگی پشت لا يَسأَلُونَ النّاسَ سوال نمیکنند مردمان از چیزی که بخواهند از ایشان إِلحافاً و باحاجی
که الحاح کنندگان باشند مراد عدم سوال است بالکلیه و قول يَحسَبُهُمُ الجاهِلُ أَغنِياءَ مِنَ التَّعَفُّفِ موید اینست وَما
تُنفِقُوا و آنچه نفقه میکنید مِن خَيرٍ از مال حلال و اصحاب صفه و غیر ایشان از اصحاب مستحقان فَإِنَّ اللّهَ پس بدرستی
که خدا تعالی بِهِ عَلِيمٌ بآن داناست و بر وفق آن جزا خواهد داد و مرویست از ابن عباس که روزی رسول صلی الله علیه
و آله وسلم بر اصحاب صفه بگذشت فقر و مسکنت ایشانرا بدید فرمود که هر که از امت من بر این حالی باشد که شما اید
و بدان خورسند باشد در روز قیامت از رفیقان من باشد و در خبر است که درویشانرا در عرصات قیامت
آرند و بسکان ایشانرا گویند که بحساب گاه آئید تا حساب شما کنند ایشان گویند ما را چیزی نبود تا حساب
باز گوئیم پس بی حساب ایشانرا به بهشت برند پیش از توانگران بپانصد سال در بهشت شوند و در سیاحت
و در بعضی دیگر از تفاسیر موافق و مخالف مذکور است که روزی امیرالمومنین علیه الصلوة والسلام را از متاع دنیا
چهار درم بیش نبود یکی در شب تصدق نمود و یکی را در روز و یکی سرا و یکی علانیه و چون این عمل از آن
سید اوصیا صادر شد سلطان انبیا صلی الله علیه و آله وسلم بر آن مطلع شد فرمود که ای علی ترا بر این داشت
که باین طریق تصدق نمایی شاه اولیا علیه السلام گفت ای رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم تصدق از آنکه نشود
خدا تعالی بیان فرموده است از این چهار صورت نیافتم ام از این جهت باین وجه تصدق نمودم تا یکی از اینها به
شرف قبول یابد بدرجه رضا رسد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم چون جواب بشنید فرمود

ابو الحسن الحجبي محبسي زاما برنشسته و آنچه امیدوار بودی حضرت باو تبلیغ بنمود رسانید پس حق تعالی در شان
عالیشان امیر المومنین علی علیه السلام این آیه فرستاد الذین ینفقون آنانکه نفقه میکنند در راه حق تعالی
بر مستحقان اموالهم مالهای خود را باللیل والنهار بشب و روز سرا وعلانیة و پنهان و آشکارا فلهم پس ایشانراست
اجرهم مزد صدقات ایشان عند ربهم نزد پروردگار ایشان که آن ثابتست و نعیم جاودانی ولا
خوف علیهم و نباشد ترسی برایشان از خوف ابد و نقصان ولا هم یحزنون و نه ایشان اندوهگین شوند از حضرت
صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که در حق شاه مردان صلوات الله علیه فرمود که چهار درهم که علی علیه الصلوة والسلام
نفقه کرد و صفت داشت بچهار هزار درهم و بعد از ترغیب بندگان بر انفاق و بیان احوال آن که ربا میکنند که
ظن جاهل بر آن باید مال است و حال آنکه در حقیقت موجب نقصان است و میفرماید الذین یاکلون الربوا
آنانکه میخورند ربا را لا یقومون برنخیزند از قبرهای خود در وقت بعث و نشر الا کما یقوم الذی مگر چنانچه
برخیزد آنکسی که یتخبطه الشیطن دیو خبطش میکند او را من المس از جهت شوریدن مراد و دیوانگی و صرع
و زعم عرب آن بود که چون جنی مس آدمی نماید عقل او زایل سازد و دماغ او را پریشان گرداند و او را
صرع و دیوانگی پیدا شود و حق سبحانه بر وجهی که متعارف ایشان بود ادای کلام میکند و ملخص سخن آنست
که خورندگان ربا و گیرندگان ربا بشکل دیوانگان از قبور برخیزند و اهل عرصات ایشانرا بآن نشانه
میشناسند ذلک آن عذاب ایشانرا بانهم قالوا بسبب آنست که ایشان گفتند انما البیع جز این نیست که بیع
مثل الربوا مانند رباست بکثرت بکدام در همچو میکردند و میگفتند که این بیانست و در میان ربا و بیع فرقی
نمیکردند واحل الله البیع و حال آنکه حلال کرده است حق سبحانه بیع را وحرم الربوا و حرام ساخته ربا را
فمن جاءه پس هر که بیاید یعنی برسد باو موعظة من ربه پندی از پروردگار خود متضمن نهی از ربا فانتهی
پس باز ایستد ازو فله ما سلف پس مر او راست آنچه گذشته از گرفتن ربا پیش از تحریم و آنرا ازو نتوان
گرفت و در آخرت برو گرفته و عقوبتی نباشد وامره و کار او بازگشته است الی الله بخدای یعنی
مهم او در فرمان آینده وابسته بخدا و بعصمت حضرتست که توفیق رفیق او سازد و بواسطه آیات از وی
نام گمان نشود ومن عاد و هر که بازگردد و باستحلال ربا بعد از آنکه خدای از او حرام کرده است فاولئک
پس آن گروه که حلال میدانند ربا را و امر و نهی الهی را نشنوند اصحاب النار ملازمان دوزخ اند هم فیها خالدون
ایشان در آنجا جاویدان باشند زیرا که حلال شمردن [illegible] و بعد از معلوم شدن نهی آن کفر
موجب خلود است در دوزخ یمحق الله الربوا کم میکند و کاسته میگرداند خدای مال ربا را و بی برکت میسازد آنرا یعنی هر چند
بسیار و افزون باشد عاقبت آن بنقصان و خسران کشد ویربی الصدقات و افزون میکند خدای

صدقها را یعنی هر چند بسیار و افزون باشد عاقبت آن نقصان و خسران کم باشد مزد از او [illegible]
زیاده بدهد باو چو اینهمه ورد و نما برکت در آن است فرماید والله لا یحب و خدای دوست نمیدارد کل
کفار هر ناسپاسی را که مصر باشد بر تحلیل محرمات اثیم گناهکاری که حریص باشد بر ارتکاب ربا
و سایر محارم و مرویست که در زیر [illegible] شکم ربا خورندگان مارها باشند و پوست ایشان چنان صاف بود
که ماران در اندرون شکم ایشان دیده شود و نیز از آنحضرت مرویست که با معتاد باشد و کفار آن نزد
خدا [illegible] باشد و بعد از آن در حق مؤمنان که از ربا ایستاده اند میفرماید ان الذین امنوا بدرستی
که آنانکه گرویدند بخدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم او و بهر چه از نزد خدا آورده اند از امر و نهی وعملوا الصالحات
و در عمل آورده اند امر او را بموجب فرمان واقاموا الصلوة و بپای داشتند نماز را واتوا الزکوة و دادند
زکوة را لهم اجرهم مر ایشانراست مزد ایشان عند ربهم نزد پروردگار ایشان در روز جزا ولا خوف علیهم
و نباشد ترسی بر ایشان از آنچه بایشان رسد ولا هم یحزنون و نه ایشان اندوهگین شوند بر فوت نعیم دنیوی
از ایشان و مرویست که در جاهلیت ولید بن مغیره ربا با بعض مردمان معامله میکرد و او از قبیله ثقیف
از ان [illegible] بود و چون فوت شد خالد ولید بعد از اسلام مطالبت آن کرد آیه آمد یا ایها الذین امنوا
ای گروه گروندگان اتقوا الله بترسید از خدای سبحانه وذروا و واگذارید ما بقی من الربوا
آنچه باقی مانده از ربا ان کنتم مؤمنین اگر هستید شما باور دارندگان حقیقت و بسبب ایمان و امتثال اوامر
فان لم تفعلوا پس اگر ترک نکنید یعنی بقیه ربا را ترک نکنید فاذنوا پس اعلام کنید یکدیگر را و بعضی فآذنوا خوانده
یعنی عالم شوید بحرب من الله ورسوله بجنگ کردن که صادر شده باشد از خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم مراد جهاد
اهل اسلام است با ایشان با آنکه حرب خدا آتش دوزخ است و حرب رسول صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر وان تبتم
و اگر توبه کنید از گرفتن ربا فلکم پس مر شماراست رءوس اموالکم سرمایهای مالهای شما لا تظلمون نه شما
ستم کنید بر مدیون بزیاده ولا تظلمون و نه بر شما ظلم کنند و از سرمایه شما چیزی کم کنند
مرویست که بعد از نزول این آیه مسلمانان راضی شدند که سرمایه خود بخواهند و جمعی که تنگدست بودند گفتند که ما را
مهلت دهید تا محصول زراعت بار رسد تا ادای دین شما کنیم ایشان درین باب تعجیل کردند حق تعالی
فرمود که وان کان ذو و اگر واقع شود ذو عسرة خداوند دشواری یعنی اگر قرض دار مفلس باشد و تنگدست افتد
فنظرة پس حکم آن مهلت دادنست الی میسرة تا وقت توانگری بر آسانی وان تصدقوا و صدقه دادن شما
بقرض خدا [illegible] ابرا کردن بشارت او خیر لکم بهترست شما را یعنی ثواب آن بیشتر است از مهلت دادن
هر روز تصدق [illegible] ان کنتم تعلمون اگر هستید شما که میدانید ذکر جلیل و ثواب جزیل

واتقوا یوما و بترسید از عذاب روزی که ترجعون فیه باز گردانیده شوید در آن روز یعنی روز قیامت
الى الله بحساب خدا و جزای او ثم توفى پس تمام داده شود کل نفس هر نفسی ما کسبت جزای آنچه
کرده باشند از نیک و بد وهم لا یظلمون و ایشان ستم کرده نشوند بنقص ثواب یا ایها الذین آمنوا
ای جماعت گروندگان اذا تداینتم بدین چون معامله کنید با یکدیگر بوامی یعنی عقد کنید که یکی از دو
عوض آن دین باشد الى اجل مسمى تا وقتی که نام برده و معلوم فاکتبوه پس بنویسید آنرا یعنی صحیفه مشتمل
کنید و مبلغ حق و مقدار اجل تا بوقت حاجت بدان رجوع کنید این امر بر سبیل ندبست ولیکتب
و باید که بنویسد وثیقه دین را بینکم در میان شما کاتب بالعدل نویسنده بداد و راستی بی کم و زیادتی
نکند در اجل و مال ولا یأب و باید که سرباز نزند کاتب هیچ نویسنده ان یکتب از آنکه بنویسد وثیقه معامله
کما علمه الله همچنانکه بیاموزانید او را خدای سبحانه یعنی بدان نوع که امر شرع وارد شده فلیکتب پس باید که
بنویسد کاتب ولیملل و باید که املا کند بر کاتب الذی علیه الحق آنکس که بروست دین و بزبان خود اقرار
کند بر نفس خود ولیتق الله و باید که بترسد املا کننده از خدای ربه که پروردگار اوست ولا یبخس و کم نکند
از او منه از آن حق که بروست شیئا چیزی را یعنی آنچه حق ثابت املا کند بدون نقصان فان کان الذی
پس اگر باشد آنکسی که علیه الحق بروست حق یعنی بر ذمه اوست سفیها نابالغ و ناقص عقل و عمر رسیده که تصرف
اموال کنند بتواند بصحت و قربت خود در معامله او ضعیفا یا عاجز و ناتوان یعنی کودکی یا پیری که بحد خرافت
رسیده باشد او لا یستطیع یا نتواند که گنگ باشد و نتواند ان یمل هو آنکه املا کند آن حق را فلیملل
پس باید که املا کند ولیه بالعدل ولی هر یک از ایشان براستی واستشهدوا و گواه گیرید بر این نوع ولی که اگر زیاده کم
املا کند مراد ولی یتیم مر طفل او وصی است و وکیل در ترجمه غیر مستطیع شهیدین دو گواه را نیز برای
ذلت نفی سنت که مر شما را که دو گواه گیرید نزد معامله من رجالکم از مردان خود یعنی از اهل ملت فان
لم یکونا پس اگر این دو گواه نباشند رجلین دو مرد یعنی اتفاق نیفتد که دو مرد گواه شوند فرجل و امرأتان
پس یک مرد و دو زن یعنی باید که گواهی دهد مردی و دو زن ممن ترضون که از آنکه راضی باشید یعنی پسندیده
باشید من الشهداء از گواهان یعنی عادل باشند و آنکه دو زن با مردی گواهی دهند ان تضل
بجهت آنکه چون فراموش کند احدیهما یکی از آن دو زن معامله را که بر آن گواه بوده فتذکر
پس یاد دهد احدیهما الاخرى یکی از ایشان دیگری را او را آنکه بجهت ضعف عقل زن و علت نسیان
آن معامله چون فراموش کند دیگری او را یاد دهد ولا یأب الشهداء و باید که ابا نکنند گواهان و سر باز
نزنند از قبول شهادت اذا ما دعوا چون خوانده شوند برای گواه شدن و ادای آن قرض کتابت ولا تسأموا

ع

واستشهدوا

و باید که املال نکنید ان تکتبوه از آنکه بنویسید صغیرا در حالتی که آن حق خرد و ضعیف باشد او کبیرا
یا بزرگ یعنی اندک و بسیار از آن بنویسید الى اجله تا مدت آنکه مقرر شده باقرار مدیون ذلکم این کتابت
اقسط عند الله راست تر است نزدیک خدای سبحانه و اقوم للشهادة و ثابت تر باری و انسب بر اقامه
شهادت و ادنى الا ترتابوا و نزدیکتر در آنکه شک نکنید در جنس دین و مقدار آن چه صحیفه دین یادآورنده
گواهانست آن گواهی را که از خاطر رفته باشد پس نوشتن کتابت کنید الا ان تکون تجارة حاضرة
مگر آنکه باشد از معامله بحضور تدیرونها که میگردانید آنرا بینکم میان یکدیگر یعنی معامله دست بدست
و نقد منعقد بدون تعیین اجل در آنکه عوض فلیس علیکم جناح پس نیست بر شما گناهی الا
تکتبوها آنکه ننویسید از جهت وقوع نزاع و نسیان و اشهدوا اذا تبایعتم و گواه گیرید چون خرید و
فروخت کنید نقد منعقد امر برای ارشاد و استحباب و رحمت بر بندگان چه اگر گواه باشد ممکن است که
یکی از بایع و مشتری منکر تحقق بیع شود و با نزاع کند در گرفت آن نقد عوض و یا در شرط خیار و غیر آن ولا
یضار و باید که رنج رسانیده نشود کاتب نویسنده یعنی او را باکراه و زور بر کتابت نفرمایید ولا شهید
و نه گواه او را بر رسانید بر قبول شهادت جبرا یا نفی او شسته باشد یا نهی آیه آنست که باید کاتب ضرر رساند
بر یکی از بایع و مشتری یا بوجه که وثیقه درست ننویسد و از خیانت در کتابت احتراز کند و گواه نیز از
راستی در نگذرد و گواهی بخوبید و از ادای آن شهادت ابا نکند و ان تفعلوا و اگر بکنید این اعمال
کنندگان آنچه شما را از آن نهی کرده ام از اضرار کاتب و شهید و غیر آن از منهیات فانه پس بدرستی
که آن فعل منهی فسوق بکم نافرمانی باشد لاحق شما و بیرون آمدن از فرمان حق تعالى واتقوا الله
و بترسید از خدا و فرمان او در خلاف مکنید در امور دین و دنیا شما ویعلمکم الله و می آموزاند شما را
خدای احکام دین و مصالح دین و دنیا و سیاسات والله بکل شیء علیم و خدای بهمه چیزها داناست وان کنتم
علی سفر و اگر باشید بر سفر یعنی اگر مسافر باشید ولم تجدوا کاتبا و نیابید نویسنده یعنی که قرض جهت
کنید و یا ادوات کتابت یافته نشود فرهان مقبوضة پس چیزی که وثیقه دین باشد باید که گرو نهاید که
شده بقبض و دین مرطوب جوازت نزد اکثر فقها بلزوم پس رهن بدون قبض صحیح باشد فان
امن پس اگر امین دارد بعضکم بعضا بعضی از شما که قرض دهنده است بعضی را که قرض گیرنده است بجهت حسن
ظن او و به سبب این رهن باز نگیرد فلیؤد الذی اؤتمن پس باید که ادا کند آنکسی که امین داشته شده است
یعنی قرض را امانته وام قرض دهنده انکار حق نکند ولیتق الله و باید که بترسد از خدای ربه که پروردگار اوست
و در امانت خیانت نکند ولا تکتموا الشهادة و پنهان مکنید گواهی ای گواهان ومن یکتمها و هر که پوشد گواهی فانه

بق

آثم قلبه پس بدرستی که کتمان شهادت وجه محل او است کتمان دل است از جهت اثم نسبت با و داد والله
بما تعملون علیم و خدای بهر آنچه میکنید شما از اظهار شهادت و کتمان او علیم داناست و بحسب آن جزا خواهد داد لله
مر خدا راست ما فی السموات آنچه در آسمانهاست از ستارگان و نیز فرشتگان و غیر آن و ما فی الارض
و آنچه در زمین است از حیوانات و نباتات و جمادات و غیر آن پس آنچه شما را امر میکند و نهی میفرماید محض صلاح
و نفع شماست نه جهت احتیاج او با آن و ان تبدوا و اگر آشکارا کنید ما فی انفسکم آنچه در نفسهای شماست از نیتهای
نیک و بد او تخفوه یا پنهان سازید او را یحاسبکم به الله شمار میکند شما را بدان پس شمار را بدان جزا خواهد داد
که حق تعالی روز قیامت همه اعمال ... بر شمرد ... از گفتار و کردار و پندار نیک و بد فیغفر پس بیامرزد
لمن یشاء هر کرا خواهد بفضل خود و یعذب من یشاء و عذاب کند هر کرا خواهد بعدل خود والله علی کل شیء
و خدای بر همه چیز از مغفرت و عقوبت قدیر تواناست ... که این آیه ... نازل شد ... که خاطر ... ملامت
لامه معاصی که خطور کند در دل و عزم بر فعل آن ... باشد حق تعالی با این مواخذه نفرماید بلکه
اول آن ... که بنده عزم آن نماید و جازم شود بر فعل آن ... بمجرد عزم بر طاعت حق تعالی ثواب آن
طاعت را با وی کرامت میفرماید چنانکه در خبر آمده که منتظر وقت ... که ...
و این از لطائف ... بر بنده ... که ... و بحسب اعمال ...
و دیوان نامه بگشاید ... مقبول ... در آن ... و گوید بار خدایا سهو و خطا
... و عالمی که در دنیا ... کرده ام و آنچه مقبول ... حق تعالی گوید ... مرا
... که از ... تو ... و ثواب ... کرده ...
... که با این طایفه ... من صدق اعتقاد ... و از برای ... مقبول ...
در ... مرحمت و سبکباری تکلیف بر ایشان میفرماید آمن الرسول گرویده و اعتقاد کرد رسول صلی الله
علیه و آله و سلم بما انزل الیه با آنچه فرستاده شد من ربه از پروردگار او از آیات که فرستاده و احکام
و این ... حق تعالی ... ایمان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که او ... و ...
قوله والمؤمنون یعنی گرویده اند مؤمنان ... کل همه ایشان ... آمن بالله گرویده اند
بخدای یعنی بوحدانیت او ... و ملائکته و بفرشتگان که مقربان حضرت کبریااند ... دانسته اند
دختران او ... و کتبه و بجمیع کتابها که فرو فرستاده ... و کلام او
و رسله و بجمیع فرستادگان او که هر یک ... و بندگان برگزیده ... بخلاف اهل کتاب
که بعضی کتب و رسل گرویده اند و منکر بعضی دیگر اند و بعضی پیغمبران ... چون عیسی و عزیر

متفق الکلمه شده میگویند لا نفرق تفرقه نمیکنیم و جدایی نمی افکنیم در ایمان بین احد میان یکی
من رسله از رسولان او بآن که بعضی را تصدیق کنیم و بعضی را تکذیب نماییم و همه را ... ایمان آورده ایم
وقالوا و گفتند مؤمنان سمعنا شنیدیم یعنی اجابت کردیم قول خدا را واطعنا و فرمان برداریم امر
او را غفرانک بیامرز ما را آمرزش خود ربنا ای پروردگار ما والیک المصیر و بسوی جزای تست بازگشت همه
بعد از موت و این آیه بواسطه جبرئیل علیه السلام در شب معراج حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
نازل شد چنانچه در صحیح مسلم بروایت ابن مسعود وارد است که آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم چون
معراج بسدرة المنتهی بردند سه چیز کرامت کردند اول نماز پنجگانه دوم مژده آیه آخر سورة البقره
سوم آمرزش ذنوب کبایر است مر جمعی را بعد از تو چون شرک نیاورده باشند و در نتایج آورده که حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم معراج رفت و بمنزل قرب رسید که مقام قاب قوسین او ادنی است از
حق تعالی خطاب رسید که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بخواه آنچه خواهی ثنا از لب تو ... فرمود که التحیات
و رسول صلی الله علیه و آله و سلم ابتدا کلام کرده فرمود که السلام علینا و علی عباد الله الصالحین اشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله حق تعالی از ستایش پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود که آمن الرسول بما انزل الیه من ربه سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم مناجات کرد با این مضمون
که مرا از این کرامت با مؤمنان ... حق تعالی فرمود که والمؤمنون کل آمن
بالله تا آخر بعد از آن پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بر سید که امت تو در قبول احکام من چه میگویند فرمود که
قالوا سمعنا و اطعنا جواب آمد که چون ایشان منقاد جمیع اوامر و نواهی الهی اند لا یکلف الله تکلیف نمیکند خدای
و رنج نمیکند نفسا هیچ نفسی را الا وسعها مگر بمقداری از طاقت و گنجایش او و قدرت او بوده ...
در شب آن روزی که ... از معتبره گفته اند فرض کرده ... بیشتر از ... تکلیف ...
با آنکه مردم را طاقت زیاده بر آن ... لها ما کسبت مر آن نفس راست آنچه کرده از نیکوییها یعنی منفعت آن
نیکوییها با و راجع شود و علیها ما اکتسبت و بر او باشد آنچه کرده از بدیها یعنی ضرر معاصی او با و عاید گردد
... که چون پیغمبر خدای صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج این کلمات بامکان آنحضرت
... بشنید بالهام الهی بر زبان او این کلام ... فرمود که ربنا ای پروردگار ما
لا تؤاخذنا مگیر ما را بعقوبت ان نسینا اگر فراموش کردیم ... از طاعات او اخطأنا یا خطا کردیم
... از ... این کلام ... و الحاح ...
... در ... عقوبت این است ربنا ای پروردگار ما ولا تحمل علینا و بار مکن بر ما اصرا بار گران

ز ... کار ... ایمان ... زبان ... ایمان ...
... از ... بی ...

یعنی تکلیف امری شاق که دشوار باشد بر ما منه کما حملته همچنانکه بار کردی یعنی تکلیف کردی آن را
علی الذین من قبلنا بر آنکسانی که پیش از ما بوده اند یعنی یهود و نصاری که تکلیف با مشقت بسیار بر ایشان بود
و در اخبار آمده که حق تعالی در شبانروزی پنجاه نماز بر امت موسی علیه السلام فرض کرده بود و ایشان را
ربع مال زکوة امر فرموده و چون جامه ایشان نجس شدی طهارت و ادای آن بآب جایز نبودی و چون گناه کردندی
علامت آن گناه بر در خانه ایشان نوشته شدی و نماز ایشان در مسجد روا نبودی و چون آب نیافتندی تیمم
ایشان را جایز نبودی و چون گناه کردندی علامت آن گناه بر روی ایشان پدید آمدی و چون صباح
شدی بر در آن سرای بخط روشن نوشته شدی که فلان بن فلان بگناه مشغول شد حق تعالی ببرکت حضرت
سلطان انبیا صلوات الله علیه و آله و سلم این تکلیفات را از امت مرحومه برداشت ربنا ای پروردگار ما و لا تحملنا
و بار مکن بر ما ما لا طاقة لنا به آن چیزی که طاقت و توانایی نیست ما را بآن چیز این کلام نیز بر وجه خضوع
و دعا کردن که محض عبادت است بر گوی اگر چه ما این قائلیم حق تعالی امر التکلیفات ما لا یطاق نفرماید مراد این است
و حق سبحانه از این برتر است واعف عنا و عفو کن و در گذار از گناهان ما واغفر لنا و بپوشان از روی
عیوب ما را و مواخذه ما را روا مدار و عفو فرما و بپوشان خطایای ما را و عفو فرما و رحم کن بر ما و بپوشان
و عفو کن صغایر ما را و بیامرز کبایر ما را وارحمنا و ببخشای بر ما از قبول طاعت و تفضل کن بر ما در دنیا و عقوبت
انت مولینا تو کارساز و یاری دهنده مایی فانصرنا پس یاری ده ما را و نصرت ده ما را علی القوم الکافرین بر گروه
ناگرویدگان بقهر کردن بر ایشان در مقابله و غلبه بر ایشان در حجت و در خبر است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
و سلم این دعاها را شب معراج بمسکنت و درویشی بگفتند حق تعالی اجابت فرمود و از همه بخشید
که این دو آیه را بسیار قرائت کنید اعنی صلی الله علیه و آله و سلم مروی است که این دو آیه از گنجهای بهشت
حق تعالی آن را بید قدرت خود نوشته پیش از آنکه آسمان و زمین را بیافریند بدو هزار سال که هر کس
بعد از نماز خفتن این را بخواند بهمان باشد که همه شب احیا کرده باطاعت و عبادت و نیز فرموده که هر که
این دو آیه را بخواند حق تعالی جمیع مهمات دنیا و آخرت او بر آرد و شیطان گرد او نگردد و در خبر آمده است
رسول صلی الله علیه و آله و سلم را گفته اند که از خانه ثابت بن قیس بن شماس دوش بسیار آمد شب ما
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که آخر سوره البقره بخوانده و هر حرفی که بخواند غفرانک ربنا حق تعالی گوید
غفرت لک یعنی بیامرزیدم ترا و چون گوید ربنا لا تؤاخذنا گوید مواخذه نکنم ترا و چون گوید و لا تحمل علینا
گوید تکلیف نکنم که طاقت آن نداری و چون گوید واعف عنا گوید عفو کردم ترا و چون واغفر لنا گوید
آمرزیدم ترا و چون گوید وارحمنا گوید رحم کردم و چون گوید فانصرنا علی القوم الکافرین گوید نصرت دادم

و یاری کردم ترا بر جمیع کافران سورة آل عمران مائتان آیة و کوفیها عشرون و اختلافها الف
وان منها ثلثة وان منها الفتون وهی مدنیة ابن عباس از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
روایت کرده که هر که سوره آل عمران در روز جمعه بخواند حکم خدای تعالی و فرشتگان او صلوات فرستند تا آنکه
آفتاب غروب شود و بریده روایت کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که سوره البقره و
سوره آل عمران بیاموزید که این هر دو سوره زهراوین است یعنی دو سوره درخشنده و روشنی دهنده اند
این دو سوره در روز قیامت مشابه قطعه ابری در بالای سر او سایه انداخته و در روایت دیگر آمده که هر که
در شب آدینه سوره آل عمران بخواند فردای قیامت او را دو پر دهند چون برق بر صراط بگذرد و در حکم
چون حق سبحانه ختم سوره البقره کرد بتوحید ایمان کرده فرموده که بسم الله الرحمن الرحیم الم
منم خدای که داناترم از جمیع کاینات الله خدای سزای پرستش و معبودیت لا اله الا هو نیست معبود
بعبادت مگر او الحی زنده ابدی که زندگی هر زنده از دست القیوم پاینده که قیام هر پاینده بدوست
و در کتب مرویست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که اسم اعظم از اسماء الهی یکی الله
الله لا اله الا هو الحی القیوم که در سوره بقره است دوم اسم اعظم الله لا اله الا هو الحی القیوم که در سوره آل عمران
سیوم و عنت الوجوه للحی القیوم که در سوره طه است و نقلست که چون این دو سیم بار که تخت بلقیس
شهر سبا نزد سلیمان علیه السلام آورده بود و آیه از اول این سوره در روز نجران نازل شد
راهبان نصاری سوار بودند که بجهت مناظره بمدینه آمدند و پیشوایان ایشان سه کس بودند یکی عاقب که امیر ایشان
بود دوم ایهم که کارفرما و مدبر ایشان بود سیوم ابوحارثه بن علقمه که حبر ایشان بود و این هر سه ملوک
نجران ایشان بودند القصه در جامهای زربفت پوشیده با آراستگی تمام بمسجد رسول صلی الله علیه و آله و سلم
آمده بودند وقتی که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نماز عصر گذارده بود و نزد او نشسته و اراده مجادله
داشتند تا آنکه وقت نماز ایشان شد دستوری درخواستند و روی بمشرق کرده ناقوس
نماز خود در آن مسجد گذاردند بعد از آن بسجود رجوع کردند و رسول صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را
باسلام دعوت فرمود عاقب و ایهم گفتند که ما پیش از تو دین الهی را قبول کرده ایم حق
و ادیم حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که شما دروغ میگوئید عبادت صلیب و اکل خنزیر
از اسلام باز داشته ایشان گفته اند که مادر شما فرزندی عیسی علیه السلام بخدا مجسم الکریب
پس پدر او کیست رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که در مذهب شما فاسد است
سبحانه فرزند خواهد شبیه و دیگر اعتقاد دارید که تصویر صورت عیسی در رحم مریم بقدرت خدای سبحانه بود

میگویند که عیسی اکل و شرب داشت و بتدریج از کودکی بمرتبه بزرگی رسید و رفتن و آمدن و خواب و بیداری بود
میکند و حق سبحانه از این منزه است و هر یکی از ایشان بر بطلان اعتقاد خود اقرار کرده ملزم شدند و از مجلس برخاستند
هشتاد و آیه از اول این سوره نازل شد و چون نزاع ایشان یکبار در الوهیت عیسی بود و ذکر کرد بعد از
خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم لاجرم باول سوره بذکر الوهیت خود و حجیت و نبوت خود فرمود و بعد
در بیان نبوت حضرت خاتمیت صلوات الله علیه و آله و سلم فرمود نَزَّلَ فرو فرستاد خدای عَلَيْكَ الْكِتَابَ
بر تو قرآن را بتدریج بِالْحَقِّ بعدل و راستی مُصَدِّقًا در حالتی که تصدیق کننده است یعنی موافق این کتاب لِمَا بَيْنَ
يَدَيْهِ مر آن کتابها را که پیش از آن بوده و آن همه متفق اند در توحید و معاد و سایر اصول دین وَأَنْزَلَ
التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ و فرو فرستاد توریت و انجیل یکبارگی مِنْ قَبْلُ پیش از فرستادن قرآن هُدًى لِلنَّاسِ
در حالتی که راه نماینده اند مر بنی اسرائیل را بطریق حق و در این دو کتاب امر واقع شده بآنکه حضرت الوهیت
پرستنده و او را شریک نسازند پس قول یهود و نصاری و آنچه نسبت عزیر و عیسی علی نبینا و علیهم السلام
باطل باشد وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ و فرو فرستاد کتابهای دیگر را که جدا کننده بودند میان باطل و حق گوینده مر
یا فرقان معجزات انبیاست إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی که آنانکه کافر شدند بِآيَاتِ اللَّهِ بنشانهای قدرت الهی
یا بآیات قرآن لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ایشان راست عذابی سخت بسبب عناد و کفر ایشان وَاللَّهُ عَزِيزٌ و خدای
و خدای غالب است و قادر بر عذاب کفار که هیچ کس او را از عذاب منع نتواند کرد ذُو انْتِقَامٍ و خداوند عقوبت
غضب بر ایشان إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ پوشیده نیست بر وی چیزی فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ
در زمین و نه در آسمان یعنی علم او سبحانه محیط است بجمیع کلیات و جزئیات و علم عیسی بعضی مغیبات بود و آن نیز
بالهام حق تعالی بود پس چگونه علم ناقص مستدل الوهیت تواند بود هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ اوست آن خدای
که تصویر میکند و می نگارد شما را فِي الْأَرْحَامِ در رحمهای مادران كَيْفَ يَشَاءُ بهر نوع که خواهد بهر وجه که
حکمت او تقاضا میکند از صور مختلفه و کوتاهی و درازی و چون ذکورت و انوثت و سیاهی و سفیدی و نقص
و کمال و زشتی و زیبایی و قدرت عیسی علی نبینا و علیه السلام باین وجه بود که در رحم مریم تصویر یافت پس چگونه
تصویر کننده خواهد بود چه مصور مخلوق است و محتاج بخالق و خالق همه الله است لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ نیست هیچ
خدای مستحق عبادت مگر او چه هر صفت او سبحانه و غیر او نیست امروز آنچه ممکن است انواع الحکم کرده
الْعَزِيزُ غالب بر همه اشیا الْحَكِيمُ محکم کار و در اتمام اشاره بکمال قدرت و تمامی حکمت اوست هُوَ الَّذِي اوست آن خدای که
أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ فرو فرستاد بر تو قرآن را مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ بعضی از آن آیتهای محکم است که مفصل و مبین
که در لفظ و معنی آن هیچ اشکالی نیست هُنَّ آن آیات محکم أُمُّ الْكِتَابِ اصل و معظم قرآن اند که غیر آن آیات

با آن رد کرده میشود وَأُخَرُ و آیتهای دیگر که غیر محکمات اند مُتَشَابِهَاتٌ مانند یکدیگرند در حکمت که محتمل وجوه
المعنی نیست مگر بتفکر و نظر تمام و بیان آن بفضل علما ظاهر گردد و حرص ایشان بر اجتهاد زیاده و آن سبب زیادتی
ثواب ایشان شود فَأَمَّا الَّذِينَ پس اما آنکسانی که از روی تعصب و تصلب فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ در دلهای
ایشان کجی و میل است یعنی شک در سخن الهی فَيَتَّبِعُونَ پس پیروی مینمایند مَا تَشَابَهَ آنچه را که لفظ او
متشابه و معنی آن مشکل است مِنْهُ از کتاب و بآن احتجاج می آرند بر امر باطل خود و بیان و میگویند که اگر این
نزد خدا بودی ظاهر المعنی می بود ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ بجهت باطل کردن فتنه که شرک است و ما تمهید قرآن
و آیات پس شک در جان وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ و نمیدانند تاویل آنچه متشابهات است و حمل آن
بر معنی مراد إِلَّا اللَّهُ مگر خدای که او را فرستاده وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ و کسانی که ثابت قدم اند در دانش محکم
پیش که علمای اهل ایمان اند يَقُولُونَ میگویند این سخنان علم را که آمَنَّا بِهِ گرویدیم بآن همه كُلٌّ
هر متشابهات و محکمات مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا از نزد پروردگار ماست وَمَا يَذَّكَّرُ و پند نمی گیرند و بر نشوند
إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ مگر خداوندان عقول صافیه از دانش استدلال و بعضی از عبد الله عباس روایت کرده اند چون حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم در شان علی ایشان امیر المؤمنین علی علیه الصلوة و السلام فرمود که شما
مردی است که بر تاویل کارزار کند همچنانکه من بر تنزیل کارزار کردم آنکه حضرت فرمود که افضل سخنان
در علم کسی است که عالم باشد بجمیع آنچه حق سبحانه فرستاده از تنزیل و تاویل و نیز از امیر المؤمنین
ائمه هدی علیهم السلام جمیع صحابه و تابعین هم در امور محکمه و احکام متشابه رجوع بایشان میکردند و ایشان
رجوع بغیر خود نکردند و بعد از آن از قول سخنان حکایت میکند که رَبَّنَا یعنی ایشان میگویند که ای پروردگار ما
لَا تُزِغْ منحرف مساز قُلُوبَنَا دلهای ما از حق بسوی بیرون شدن متشابه بتاویل که پسندیده تو نباشد بَعْدَ إِذْ
هَدَيْتَنَا بعد از آنکه ما را راه نمودی بحق و هدایت دادی طریق نمودی یعنی بعد از آنکه بواسطه منصب اولو الالباب
صفت علما ما را بر دین مستقیم گردانی از آنجا بعد از نزول آفتاب آن از نهج حق منحرف گردیم
گردان وَهَبْ لَنَا و ببخش ما را مِنْ لَدُنْكَ از نزدیک خود رَحْمَةً بخششی یعنی لطفی که بسبب آن درجه بلند
بجد بر تو پدید آر سعادت و با توفیق مقامات مخصوص
از شک و شبهه خلاص شده بر دین مستقیم توفیق کردیم و بر جمله آنان إِنَّكَ أَنْتَ
الْوَهَّابُ بدرستی که تویی بخشنده هر مرادی و مقصودی بدون رَبَّنَا ای پروردگار ما إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ
بدرستی که تو فراهم آورنده و جمع کننده مردمانی بعد از مردن ایشان لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ بروزی که هیچ شکی نیست
ما را در وقوع آن و آنچه وعده کرده است از حشر و جزا إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ خلاف نمیکند وعده را

کرامت و حشر و حساب و خرافی بوده و عباد ان جانب کفار که دلهای ایشان منحرفست از منهج صواب میل نمایند ان
الذین کفروا بدرستی که آنانکه کافر شدند لن تغنی هرگز دفع نکنند و باز ندارند عنهم از ایشان اموالهم مالهای
ایشان که بدان می نازند و لا اولادهم و نه فرزندان ایشان که بوجود آنها مفاخرت میکنند من الله
از عذاب خدای شیئا هیچ چیزی در دنیا از محنت و بلیه که گرفتار شوند و نه در آخرت که ایشان را از تنگنای جهنم
برآرند و اولئک و آن گروه هم وقود النار آب ماننده آتش انگیز دوزخ همچنانکه هیزم خشک آتش را می افروزد و شأن
و عادت انجماعت کدأب آل فرعون مانند شأن و عادت اجماعت کفار در تکذیب مثال عادت فرعونیست و گروهی
موسی علی نبینا و علیه السلام و الذین من قبلهم و همچو عادت آنانکه پیش از فرعون بوده اند چون عاد و ثمود کذبوا
بآیاتنا دروغ داشتند آیتهای ما را فاخذهم الله پس بگرفت خدای یعنی عقوبت کرد ایشان را در دنیا
و آخرت بذنوبهم بگناهان ایشان که تکذیب انبیا بوده و انکار و عناد ایشان والله شدید العقاب و خدای
سخت عقوبتست بر کافران قل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم للذین کفروا مر آنکسانرا که کافر بوده اند
از جهود و قریش ستغلبون زود باشد که مغلوب شوید در دنیا بحضرت مؤمنان [illegible] تحشرون
جمع کرده شوند الی جهنم بسوی دوزخ و بئس المهاد و بد آرامگاهست و چون حق تعالی وعده ظفر داده
اهل ایمان را بر اهل کفر [illegible] بکفر و طغیان فرود آورد از عذاب استئصال و گفت قد کان لکم
بدرستی که بود شما را ای قریش آیة علامتی و نشانی دلالت بر نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فی فئتین
التقتا در دو گروه که بهم رسیدند و در مقابله یکدیگر صف کشیدند در روز بدر فئة گروهی کارزار میکردند
فی سبیل الله در راه خدا و آنها لشکر ظفر حضرت سلطان انبیا صلی الله علیه و آله و سلم بودند که سیصد و سیزده تن
بودند [illegible] و اخری کافرة و گروهی دیگر کافر بودند
یعنی لشکر ابوجهل [illegible] علیه اللعنة و العذاب و آنها نهصد و پنجاه تن بودند یرونهم مثلیهم می دیدند مسلمانان
ایشان را یعنی لشکر کفار را دو برابر رأی العین [illegible]
بودند اما حق تعالی وعده کرده بود مؤمنان را که بر کافران دو برابر ایشان بودند غالب کردانیم کما قال الله تعالی
مائة صابرة یغلبوا مائتین [illegible] زیاده از دو برابر خود ندیدند بوعده الهی قوی دل شده [illegible]
حمله کردند والله یؤید و خدای قوت میدهد بنصره بیاری کردن خود من یشاء هر کرا خواهد همچنانکه [illegible]
اهل بدر را ان فی ذلک بدرستی که در [illegible] لعبرة [illegible] لاولی الابصار
مر خداوندان بینایی که اهل [illegible] و خداوندان عقول [illegible]
حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلوة و السلام بوده و [illegible] اسلام که [illegible] سیزده تن بودند [illegible]

داشتند

داشتند یکی مقداد اسود و دیگری مرثد بن ابی مرثد و شش کس زره پوش بودند و لشکر کفار
نهصد و پنجاه تن بودند همین و صد کس اسب سوار بودند و اول جنگی که در اسلام واقع شد این جنگ
بود و با وجود توفیق الهی بر کفار غالب شده مغلوب ساختند و بعد از آن حق تعالی اخبار مینماید از چیزی
باعث فریفتگی مردمانست و عدول از حق و موجب ضلال و باطل میفرماید زین للناس زینت داده شد برای
مردمان حب الشهوات دوستی آرزوهای نفس یعنی شیطان در نظر مردمان آراسته است دوستی شهوات من
النساء از زنان که بدترین دامهای شیطانند چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که زنان دام شیطانند
و نیز فرموده که خلوت نکند هیچ مردی با زنی بیگانه که شیطان سیوم ایشان خواهد بود و در اخبار وارد
که بیشترین معاصی و فتنها که در عالم واقع میشود از شامت زنانست و البنین و از پسران که محبوب
پدر و مادر [illegible] ایشان [illegible] سبب محبت ایشان والدین [illegible]
بخل [illegible] و ذخیره معاش [illegible] تعلق خاطر با ایشان [illegible]
اندوه [illegible] ایشان می خورند و القناطیر المقنطرة و از قنطارهای فراهم آورده شده [illegible] ساخته من الذهب
و الفضة از طلا و نقره و قنطار یعنی مال بسیار است و گویند [illegible] هزار مثقال طلاست [illegible] و بعضی [illegible]
مثقال از نقره و از ابی جعفر علیه السلام روایتست که قنطار پر یک پوست گاوست از طلا [illegible]
و الخیل المسومة و اسبان علامت دار یعنی اسبان که علامات [illegible] باشند [illegible]
[illegible] و مردمان [illegible] مشغول شدن [illegible] ایشان از عبادت الهی غافل میکنند و الانعام و دیگر [illegible]
[illegible] از شتر و گاو و گوسفند و الحرث و دیگر کشت ذلک این که مذکور شد از شهوات نفس
متاع الحیوة الدنیا [illegible] در دنیا [illegible] والله عنده
[illegible] نزد اوست حسن المآب نیکویی بازگشت [illegible] آخرت [illegible]
از [illegible] تعظیم نعیم آخرت میکند و ترغیب مردمان مینماید [illegible]
باقی [illegible] قل ءانبئکم بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] خبر دهم شما را ای مؤمنان بخیر من
ذلکم بهتر از آنچه گفته شد للذین اتقوا برای آنانکه پرهیزکاری کردند [illegible] عند ربهم
نزد پروردگار ایشان جنات بوستانهاست که [illegible] تجری
من تحتها الانهار میرود از زیر درختان آن جویهای آب [illegible] خالدین
فیها در حالتی که جاوید باشند [illegible] و ازواج و ایشانراست زنان
حوری [illegible] مطهرة پاکیزه از عیبهای که زنان دنیا را باشد [illegible] و رضوان

من الله و دیگر بشارت خشنودی از خدا تعالی و این از بهشت و نعمتهای آن بهتر است والله بصیر
و خدای بینا است بالعباد به بندگان و اعمال ایشان پس ثواب میدهد ایشان را و عقاب میکند
بر وفق عمل نیک و بد مرویست که حق تعالی باهل بهشت خطاب کند که ای اصحاب بهشت از من راضی شدید
ایشان گویند بار خدایا بهتر از نعیم بهشت چه تواند بود گوید خشنودی من بر وجهی که هرگز خشم نگیرم
بشما و در آثار آمده که در بهشت چند بهتر از بهشت است یکی رضای خدای دوم خلود نعیم بهشت سوم
همسایگی محمد و آل محمد علیهم الصلوة والسلام بعد از آن در صفت متقیان میفرماید الذین یعنی ایشان
آنانند که از روی نیاز یقولون ربنا میگویند ای پروردگار ما اننا آمنا بدرستیکه ما گرویده ایم با آنچه تو فرمودی
و جوارح اعضای خود را در عبادت تو استعمال نموده ایم و بمقام پرستش تو بوده ایم فاغفر لنا ذنوبنا پس بیامرز
گناهان ما را و از سر گناهان ما در گذر وقنا عذاب النار و نگاه دار ما را از عذاب دوزخ و نیز در مدح ایشان
میفرماید الصابرین یعنی متقیان صبر کنندگانند بر ادای جمیع فرائض و سنن و ترک محرمات و در وقت
رسیدن بلیات والصادقین و راستگویانند در قول و فعل و نیت و در خبر است که چون کسی راست گفتن
در شعار خود سازد و راست گفتن معروف گردد نام او را در صحایف صدیقان نویسند و اگر دروغ را
خوی سازد بعکس آن باشد والقانتین و فرمان بردارانند امر خدا را در نهان و آشکار والمنفقین
و نفقه کنندگانند از مال حلال بر اهل استحقاق بقصد طاعت و انقیاد حق تعالی و در حدیث صحیح آمده
که هیچ روزی آفتاب بر نیاید الا که بر پهلوی آن دو فرشته باشد که گویند بار خدایا هر نفقه کننده را
خلف ده تعالی و در حدیث صحیح آمده که هیچ روزی عوض ده و امساک کننده مال را در ورطه هلاکت انداز و
المستغفرین و آمرزش خواهندگانند بالاسحار در سحرها که وقتهای اجابت دعوات است زیرا که شغل عبادت
در آن وقت بر نفس سخت تر است و نفس در آن وقت مطمئن تر و از شواغل دنیوی دورتر و در خبر است که حق سبحانه
دوست میدارد سه آواز را آواز خروس و آواز قاری قرآن و آواز استغفار کننده در وقت
سحر و از ابی عبد الله مرویست که هر که در وقت سحر هفتاد بار استغفار کند از اهل این آیه باشد و از امام
علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثناء روایت کرده اند مستغفرین نماز گذارندگانند و در سبب نزول آورده اند
که دو حبر از احبار شام بمدینه آمدند حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم را بعلاماتی که در کتاب خود یافته
بودند بشناختند گفتند یا محمد صلی الله علیه وآله وسلم ما را سؤالیست اگر جواب گویی ایمان آریم فرمود که بپرسید
گفتند که خبر ده ما را که بزرگترین شهادتی در کلام خدای کدام است این آیه آمد که شهد الله
گواهی داد خدای یعنی بنصب دلایل و حجج بر وحدانیت خود و انزال آیات ناطقه بدان روشن کرد و بیان نمود

آنکه او است خدای بحق از روی یقین لا اله الا هو هیچ معبودی نیست سزاوار پرستش مگر او والملائکة
و فرشتگان نیز بر وحدانیت او و اولوا العلم و خداوندان علم که مؤمنانند نیز شهادت نمودند بتوحید
باعتراف لسان و تصدیق جنان قائما در حالتی که او سبحانه اقامت کننده است بالقسط در جمیع اقوال
و افعال خود و در تفسیر اهل البیت مذکور است که اولوا العلم امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام است و باقی ذریه
معصوم وی صلوات الله علیهم اجمعین و مقارنه اولوا العلم با وی سبحانه و ملائکه در شهادت دلالت بر تعظیم
ایشان و شکی نیست که اولوا العلم شامل مجتهدان امامیه رضوان الله علیهم نیز هست و جابر بن عبد الله از حضرت
صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که یکساعت که عالم بر بستر خود تکیه کند و در علم دین نظر کند بهتر است از عبادت
عابدی که هفتاد سال خدای را عبادت کند انس بن مالک از رسول صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده
که او گفت علم بیاموزید که آموختن علم حسنه است و درس آن تسبیح است و بحث آن جهاد است و فرشتگان
در حلقهای مجلس عالمان رغبت کنند و پرهای خود را بر ایشان بمالند و در نماز بر ایشان استغفار کنند
و هر تر و خشکی که باشد برای ایشان آمرزش خواهند حتی که ماهیان دریا و هوام و سباع و چهارپایان
و آسمان و ستارگان و چه علم زندگی دل است و نور چشم و فکر کردن در علم مقابل روزه باشد
و درس آن برابر قیام شب و علم پیشوای عمل است و عمل پی آن و دولتمندان نیک بختان باشند بعلم
گرویده و بدبختان از آن محروم مانند بحث آنست که اولوا العلم مقارن حق تعالی و ملائکه واقع شده اند
لا اله الا هو تکرار کلمه شهادت جهت تاکید است تا مشتمل شود بر آن قوله العزیز خدای قوی و غالب بر جمیع ممکنات
و هر محکوم و مأموری ابدا الحکیم محکم کار در آنچه میکند میفرماید که بدانکه این آیه افضل السبعة و ثواب
پنجمات است انس از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که هر که این آیه را بخواند و در آخرت بگوید
الا علی ذلک من الشاهدین حق سبحانه بعدد هر حرفی از آن فرشته بیافریند تا برای او آمرزش استغفار
کنند تا روز قیامت و هر که این آیه را بخواند حق تعالی هفتاد فرشته را خلق کند که تا روز قیامت برای
او استغفار کنند و ابو غالب قطان گفته که وقتی بتجارت بکوفه رفتم و در همسایگی اعمش فرود آمدم
هر شب در آخر شب این را تکرار میخواند و هر بار در آخر آن میگفت وانا اشهد بما شهد الله به واستودع الله
الشهادة و هی لی عند الله ودیعة حتی یردها الی یوم القیمة چون روز شد نزد او رفتم و گفتم شب این آیه
شهادت میخواندی و در آخر آن کلماتی که میگفتی مگر در آن چیزی از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم شنیده
گفتم یا رسول الله ... تا یکسال تمام از خدمت من ... [illegible]
راه بودم ... چون مدت او بسر آمد گفتم یا شیخ سال تمام شد گفت ابو ...

حدیث کرد مرا ابن مسعود که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که این آیه بخواند بر طریق مذکور حق تعالی
روز قیامت او را حاضر سازد و گوید بنده من درهای بهشت برای او بگشایید تا از هر دری که خواهد داخل
شود و نیز از آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم مرویست که دو فرشته در هوا بیکدیگر رسیدند یکی دیگری را
گفت از کجا آیی او گفت از نزد بنده عاصی که امروز همه روز در معصیت میکرد خدای و برای من امر زد و یکی
دیوان عمل او سیاه است که با سماء میبرم و آن فرشته دیگر گفت عجب حالی است که تمام اوراق او را از
آتش دوزخ بر زمین میبرم فرشته اول از این متعجب شد فرشته دوم گفت چون خواند وجه شهد الله
آیه شهادت بخواند حق تعالی فرمود که من گناه و معصیت او را بمعارف بخشیدم و از سعید جبیر روایت
که سیصد و شصت بت در حوالی کعبه بود و چون این آیه نازل شد همه در روی افتادند و چون توحید اصل دین اسلام
است بعد از بیان آن دین اسلام میفرماید ان الدین عند الله الاسلام بدرستیکه دین پسندیده نزد خدای
اسلام است بعد از آن ملت یهودیه و نصرانیه که آنجمله است از شرک و کفر وما اختلف الذین
کردند در آنکه دین اسلام که حق است و محمد صلی الله علیه وآله وسلم پیغمبر است جدال نامکه اوتوا الکتاب داده شده
کتاب توریة و انجیل الا من بعد ما جاءهم العلم مگر پس از آنکه آمد بدیشان دانش بحقیقت دین اسلام که از آیات
و معجزات ظاهر است و از جمله آن قرآنست که موافق کتاب ایشانست و خلاف ایشان بدینوجه بود
که بعضی گفتند که دین اسلام حق است و دیگر گفتند که آن مخصوص است بعرب و بعضی دیگر نفی مطلق آن
کردند حاصل که ایشان اختلاف کردند بغیا بینهم بجهت حسدی که میان ایشان بود و میل بریاست و نیز یکی
قوم بجهت شبهه که ایشانرا بوده باشد در حقیقت اسلام پس حسد ایشان میفرماید ومن یکفر و هر که کافر شود
بآیات الله بآیات خدای سبحانه که قرآنست یا بسایر معجزات حضرت خاتم صلی الله علیه وآله وسلم و بتوریت و
انجیل که نعت حضرت سلطان انبیا صلی الله علیه وآله وسلم در او مسطور است فان الله پس بدرستیکه خدای تعالی
سریع الحساب زود حساب کننده است یعنی عنقریب ایشان بجهت جزا و عقوبت شده بعذاب آخرت و در
گرفتار خواهد بود فان حاجوک پس اگر یهود آن محاجه و مخاصمه کنند با تو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم در وجه جدال
در دین اسلام بعد از ثبات حجت و با نصاری در مقام جدال آیند بواسطه منع ایشان اسلام فقل اسلمت وجهی
پس بگو در جواب ایشان که تسلیم کردم نفس خود را و خالص کردانیدم خود را لله مر خدا را و هیچ غیر را با او شریک
نمیکردانم ومن اتبعن و هر که متابعت کرد مرا تسلیم کردم و خالص کردانیدم همه خود را برای کسانی که پیروی کردند مرا
آنست که ما که ذکر شده اند نفسهای خود را از برای خدا خالص ساخته ایم و با خلاص تمام او را عبادت
او کرده ایم وقل و بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم للذین اوتوا الکتاب آنانرا که کتاب داده شد ایشانرا یعنی یهود

و نصاری والامیین و بگو مشرکان عرب که ناخوانده و نانویسنده اند یعنی کتاب خدا را ءاسلمتم آیا اسلام
آورده اید بجهت وضوح دلیل حقیقت آن همچنانکه من آورده ام و اتباع من و یا هنوز بر کفر خود مانده اید
استفهام بمعنی امر است یعنی ایمان آرید فان اسلموا پس اگر اسلام آورده اند و امر حق را انقیاد کردند
فقد اهتدوا پس بدرستیکه راه یافته اند بمقصد رستگاری و از آدمی و از گمراهی خلاص شدند وان تولوا و اگر اعراض
کردند و رخ برتافتند از اسلام آوردن ترا هیچ ضرری نیست فانما علیک البلاغ پس جز این نیست که بر تو تمام رسانیدن
و بس تو تبلیغ آن کرده و رسالت نموده والله بصیر بالعباد و خدای بینا است بحال بندگان و داناست بنیکی و بدی ایشان
پس بر وفق آن جزا خواهد داد ان الذین یکفرون بدرستیکه آنانکه کافر شدند و منکر شدند بآیات الله
قرآن و بمحمد صلی الله علیه وآله وسلم با جمیع آیات و نشانهای که در کتابهای ایشان واقع بود در وصف حق تعالی و از جمله آن
کتب او است که متضمن توحید او نیست ویقتلون النبیین و میکشتند پیغمبران را بغیر حق کشتنی بنا حق و ناروا و از انحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم مرویست که بعد از تلاوت این آیه فرمود که یهود آن در یک روز چهل و سه پیغمبر را بقتل رسانیدند
پس یکصد و دوازده کس از زاهد و عابد امر بمعروف و نهی از منکر کردند ایشان را نیز کشتند چنانکه فرموده ویقتلون
الذین و میکشتند آنانرا که یأمرون بالقسط امر میکردند بعدل و راستی من الناس از مردمان یعنی غیر پیغمبران فبشرهم
پس بشارت ده ایشانرا بعذاب الیم بعذاب دردناک اولئک آن گروه مذکور یعنی کشندگان انبیا و امران بمعروف
الذین کسانی اند که حبطت اعمالهم تباه گشت و نیست شد عملهای ایشان فی الدنیا در دنیا که کسی ستایش ایشان
نکند بلکه بر ایشان لعنت کنند و خون و مال ایشان مباح کردد والآخرة و نابود شود عملهای ایشان در
آخرت یعنی ثوابی بر آن مرتب نشود زیرا که استحقاق ثواب فرع ایمان است و این از ایشان مسلوب است وما لهم
و نیست مر ایشانرا در قیامت من ناصرین از یاری دهندگان که عذاب از ایشان دفع کنند و مروی است که در عهد
رسول صلی الله علیه وآله وسلم مردی و زنی از اشراف اهل خیبر زنا کردند و در توریت حکم ایشان رجم بود
و نزد رسول صلی الله علیه وآله وسلم آمدند با امید آنکه تخفیف حد باشد یعنی یا سوای رجم از جلد و تعذیب و چون این امر
معروض داشتند حکم حضرت صلی الله علیه وآله وسلم موافق حکم توریت واقع شد نعمان بن اوفی و عمرو بن حارث
گفتند جور کردی بر ما و بر ایشان حکم رجم نیست حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که توریت میان ما
حاکم باشد گفتند بر ایشان گفت در میان شما که اعلم باشد بتوریه گفتند مردی اعور است و در فدک
و او را ابن صوریا گویند پس کس فرستادند و او را بمدینه آوردند و وی نزد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
آمد و آغاز خواندن توریت کرد و چون بآیه رجم رسید آنرا بپوشید و تلاوت نکرد عبدالله سلام بر
خواند این آیه را بخواند رسول صلی الله علیه وآله وسلم گفت دانستید که حکم آن بود که من کردم و در توریت چنین بود

که مرد محصن و زن محصنه چون زنا کنند و چنبه بر ایشان اثاث (؟) نهاد و زن کنند ایشان را رجم باید کرد و اگر
زن آبستن بود او را مهلت کنند تا بار بنهد و بعد از آن او را رجم کنند پس رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود
تا او را رجم کردند و حق سبحانه این آیه فرستاد الم تر ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم و اله نمی نگری الی الذین
سوی آنانکه اوتوا نصیبا داده شده اند بهره من الکتاب از توریت یعنی شناختن بعضی از احکام او یدعون
الی کتاب الله خوانده میشوند سوی توریت لیحکم بینهم تا حکم کند توریت میان ایشان ثم یتولی
پس روی بر میگردانند فریق منهم گروهی از ایشان که رؤسای یهود اند وهم معرضون و در حالتی که ایشان اعراض
کنندگانند از حق با وجود علم ایشان باین که رجوع بآن واجبست ذلک این اعراض از حکم توریت
بانهم قالوا بسبب آنست که ایشان میگویند لن تمسنا النار نخواهد رسید بما آتش دوزخ الا ایاما معدودات
مگر روزی چند شمرده شده که مدت چهل روز باشد یعنی بسبب زعم ایشان بسهولت عذاب آخرت اعراض
میکنند از حکم توریت وغرهم و فریب داد ایشان را فی دینهم در کیش ایشان ما کانوا یفترون آنچه بودند که دروغ
بافتند از سهولت عقوبت یا شفاعت آبای ایشان در ایشان را فکیف پس چگونه باشد حال ایشان
اذا جمعناهم آنگاهی که جمع کنیم خصومت ایشان را لیوم برای جزای روزی که لا ریب فیه نیست شکی در وقوع
آن و مروی است که روز قیامت اول رایتی از رایات کفار که بر او فرشته شود رایت یهود باشد حق تعالی ایشانرا
رسوا گرداند در میان اهل محشر و بعد از آن امر کند که ایشانرا در دوزخ برند و در آن مخلد باشند ووفیت
کل نفس و داده شود هر نفسی را تمام ما کسبت جزای آنچه کسب کرده باشد وهم لا یظلمون و ایشان یعنی هیچ یکی
از نفس ایشان ستم کرده نشوند بنقص حسنات و زیادتی سیئات بلکه جزا فراخور اعمال خواهد بود و چون حق تعالی
ذکر کبر اهل کتاب کرد ذکر حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم تعلیم کرد که چگونه جواب ایشان میباید کرد و چگونه
جواب ایشان باید گفت فرمود قل اللهم بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم که ای بار خدایا مالک الملک ای خداوند
پادشاهی متصرف در همه ملک دنیا و آخرت که هر مالکی که هست مالک است او را ورده اند در تفسیر اعظم
وقتی که خندق میکندند سنگی عظیم پدید آمد که آهن بر آن کار نمیکرد آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بدان
موضع آمده بدان سنگ گاه زد و تبر آهن از مسلمانان فرا گرفته آستین مبارک بر زد و بقوت تمام
ملکه تا بسد ربانی خیالان ضربتی فرود آورد که دود انگشت آن سنگ بشکست و برقی از میان آهن و سنگ
مانند روشنی چراغ در شب تار و از درخشید که آن آتش کوههای مدینه روشن شد مدد و روشنی
رسید و کنگرهای ایوان کسری بنظر حاضران در آمد پس رسول صلی الله علیه وآله وسلم و صحابه تکبیر گفتند
چون ضربت دیگر زد ثلث دیگر از آن سنگ شکسته و درخشش از آن ظاهر که صفای ... شام

و در ضرب سیوم قصور قیاصره روم بالتماس عالم بنظر در آمد رسول صلی الله علیه وآله وسلم و صحابه تکبیر گفتند
بس حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که عنقریب آثار صولت اسلام باطراف
و جوانب عالم برسد و همه نواحی جهان مسخر اسلام شود و اصحاب شکر گذاری این نعمت مشغول شدند و منافقان
سخریت و استهزا آغاز کردند و گفتند عجب کاری است که این مردم کار زار از ترس کافران حرب خندق می کنند
و باران خود را گرفتن بارس و روم وعده میدهد حق تعالی این آیه فرستاد که گوای محمد صلی الله علیه وآله وسلم
که بار خدایا تو پادشاه همه ملکی و همه ملک بید قدرت تست تؤتی الملک عطا میکنی پادشاهی من تشاء هر کرا خواهی
و مصلحت بینی چنانچه پیغامبر ملک دادی هر که را خواهی از انبیاء هر کرا از جمله ملوک که از حوالی آنکه از کفار قریش بود و منع
کرده بعلامات حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم فرمود ملک فارس و روم و مانند آن از ارباب آن انتزاع
نموده بوده این امت مرحومه ارزانی داشت و بعضی مفسران گویند مراد بملک نبوتست که از بنی اسرائیل بستد
و بفرزندان اسمعیل داد و یا امامتست که بائمه معصومین صلوات الله علیهم عطا فرمود وتنزع الملک ممن تشاء و عز
وتعز من تشاء و عزیز سازی هر کرا میخواهی بتوفیق ایمان و معرفت چون پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و تابعان او وتذل من تشاء
و خوار و بیمقدار گردانی هر کرا میخواهی بخذلان جهت عناد و کفر چون ابو جهل و تابعان او و گویند مراد بعزت
قناعتست و بذلت خست حرص و حق استغنا و قناعت فقیر از انعام سلطان بیاید و نکایت حرص کار
در صف نعال افکند در تفسیر بصائر آورده که سلطان محمود غزنوی روزی بقصد زیارت شیخ ابو الحسن خرقانی
که قطب زمان و عصر بود رفته استدعای فاتحه نمود همچنان در صف نعال ایستاده از تفسیر تعز من تشاء وتذل
من تشاء کنند در خواست شیخ گفت روشن ترین وجهی در معنی این آیه آنست که ترا با هزار و منصب و حشم
و خزانه از طلب ایام ان و صد هزار سوار که بجانب همچون گدائی آورده و در صف نعال باز داری و این گدا که
و پای برهنه که قناعت بخشیده و در صدر زاویه جای داده است الحق لقناعة شناخته شد از فیض تعز من تشاء
و لکن ره حرص آز محمود معقول بود ذل من تشاء شد بیدک الخیر بدست قدرت تست نخص همه نیکوئیها از دولت
ملک و عزت مؤمنان و چون ذلت کفار و عصاة محض عدالت پس آن در تحت خیر داخل شد انک علی کل
شیء قدیر بدرستیکه تو بر همه چیز از عطای ملک و نزع آن و اعزاز و اذلال آن توانائی و بهره که قدرتست
تولج اللیل و در می آری شب را فی النهار در روز یعنی بتدریج شب را در روز افزائی تا که در اول جدی که قصر
ایام سال است در اول سرطان اطول ایام میشود وتولج النهار و در می آری روز را فی اللیل در شب یعنی از
اجزای روز بتدریج کم میکنی و اجزای شب بیفزائی میشود وتخرج الحی و بیرون می آری زنده را چون حیوانات
را فی الحب از مرده که آن نطفه است یا سبزه را از تخم و درخت از دانه وتخرج المیت و بیرون می آری

وتنزع الملک ممن تشاء [illegible]

[illegible]

مرده را چون نطفه و امثال آن من الحی از زنده که حیوان و درخت و مرغ باشد و طیب ... در خبر آمده که
آورده اند که رسول صلی الله علیه و آله و سلم نزد یکی از زوجات خود رفت زنی پاکیزه سفید خوب صورت در
آنجا بود حضرت صلی الله علیه و آله و سلم پرسید این کیست گفت یکی از خالههای تو فرمود که ام خالده
بنت الاسود بن عبد یغوث و ابن خالده نوشته بودم بود که پدرش بود کافر بود و فرمود که سبحان الذی یخرج
الحی من المیت وَتَرْزُقُ و روزی میدهی از خزانه و بخشش خود مَن تَشَاءُ هر کرا خواهی بِغَيْرِ حِسَابٍ بی شمار یعنی بی شمردن
که خلق عدد و مقدار آن را بشمرند و معاذ بن جبل روایت کند که من بسبب مطالبه قرض خواهان یک جمعه
نماز حاضر نشدم رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت چه چیز ترا از نماز جمعه باز داشت گفتم یا رسول الله صلی الله علیه و آله
و سلم یوحنا یهود را چند وقیه گندم نزد است من طلب و مرا انگیخت که من نماز حاضر نشوم فرمود که این آیه را
بخوان تا بغیر حساب و انگاه بگو که رحمن الدنیا و الآخرة و رحیمهما تعطی من تشاء و تمنع منهما من تشاء اقض عنی
دینی هرکه این بخواند اگر قرض او چندان بود که زمین گنجایش آن نداشته باشد حق سبحانه
برای او ادا کند جعفر بن محمد صلوات الله علیه از آباء کرام خود علیه الصلوة و السلام روایت فرموده که چون
حق تعالی خواست که فاتحة الکتاب و آیة الکرسی و آیه شهد الله و آیه قل اللهم مالک الملک را
بر زمین نازل سازد این آیات از عرش مجید او تعلق بودند و میان آنها و حق سبحانه و تعالی حجاب نبود گفتند
بار خدایا ما را میفرستی بر زمین که سرای گناهکاران است ما بعرش مجید تو متعلقیم که محل طهور است حق تعالی
فرمود که بعزت و جلال من که هیچ بنده مومن شما را نخواند در عقب هر نماز فریضه مگر او را در حظیره
قدس جای دهم و هر روز هفتاد بار بنظر رحمت در او نگرم و هر روز هفتاد حاجت او روا کنم که کمترین
از حاجتهای او آمرزش او باشد و از دشمنانش نگاه دارم و او را بر اعدا نصرت دهم و هیچ چیز او را
از بهشت منع نکند مگر مرگ و چون حق تعالی درین آیه بیان فرمود که مالک دنیا و آخرت و قادر بر اعزاز
و اذلال اوست نه غیر او در عقب این مومنان را منع کرد از دوستی کردن با کافران که قادر نیستند بر
اعزاز و اذلال فرمود که لا یتخذ المومنون باید که فرا نگیرند مومنان که دوستان خدا اند و عزیز و مکرم نزد او الکافرین
ناگرویدگان را که دشمن اویند و ذلیل و خوار نزد او سبحانه اولیاء دوستان و یاران
خود من دون المومنین بدون مومنان یعنی باید که مومن دوست خدا نگیرد مگر مومن را ابن عباس فرموده که
جمعی از انصار با گروهی از کفار طرح دوستی افکنده بودند و عبد الله بن جبیر و سعد بن خیثمه منع ایشان نمودند
فایده نمیداد حق تعالی این آیه فرستاد و ایشان را از ان نهی کرد و بعد از ان ایشان را از ان تهدید
کرد و فرمود که ومن یفعل ذلک و هرکه کند این فرا گرفتن دوستی را با دشمنان خدا فلیس من الله

[illegible]

پس آن کس

پس نیست آن کس از ولایت و دوستی خدا فی شیء در چیزی یعنی از دوستی خدای هیچ بهره ندارد و نیست
الا ان تتقوا مگر آنکه بترسید و حذر کنید منهم از کفار تقیة ترسیدنی را که واجب شده بر شما که در صورت
جابریت که با ایشان اظهار دوستی کنید با وجود نقیه با ایشان مواسات نمایید و یحذرکم الله و بترساند
خدای از موالات دشمنان او نفسه از غضب ذات خود یعنی از غضب او که بعد از آن سبب از محض عداوت
او با سخط غیری و الی الله و بسوی حکم خداوند و با جزای اوست المصیر بازگشت همه پس از نواهی او بترسید
این آیه مصرح است بر آنکه مومن را واجب است که تقیه کند از مخالفت دین و با ایشان در سازد و بظاهر
پیروی ایشان کند ابن بابویه قمی رحمه الله در رساله اعتقادیه آورده که تقیه واجب است تا ظهور صاحب الامر
صلوات الله علیه و سلامه هرکه آنرا ترک نموده نماز ترک کرده حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را گفتند که این
رسول الله مامور در برابر او در مسجد میبینیم که آشکار لعن میکند دشمنان شما را و نام میبرد ایشان را فرمود که ما نعته الله
تعرض بما ... داد لعنه الله از رحمت خود دور گرداناد و ما را معرض دشمنان ساخت و ... حق تعالی فرموده که
لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغیر علم و نیز امام جعفر صادق علیه الصلوة و السلام فرموده که
مقرب ترین شما نزد حق تعالی کسی است که اعلم و اعمل باشد بتقیه و نیز فرموده که تقیه دین من است و دین پدران
من و از پدران آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بود که در اول اسلام با کفار ملاطفت مینمود و امیر المومنین
صلوات الله علیه که با اهل خلاف لطف و ملاطفت سلوک میفرمود چون نوبت خلافت شمشیر کشیده با اهل کفر و نفاق
محاربه نمود روایت که مردی خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
من ترسم که هلاک شده بدبختی ابدی گرفتار شدم فرمود که چه گفت گفت کفار مرا گرفتند و عذاب بسیار کردند
تا سخنان ناسزا ... بگویم من ... شده ام در آنچه اراده ایشان بود بزبان آوردم فرمود
که دل تو چگونه بود گفت بسیار از آن کاره بودم فرمود که اگر باز گرد ایشان ... و مثل آنچه ...
آنچه ایشان اراده کنند بگو و در دل کاره آن باش و ابن عباس گفته که با اهل خلاف مصافحه کنید و آنچه
آنچه میگویند بکنید و هرچه بگویند بنیوشید اما در دل کاره آن باشید و چون حق سبحانه مومنان را از جهت
داد و در دشمنان حق با این نوع و مواسات کردن با کافران و مخالفان دین جهت دفع مضرت ایشان در
عقب آن بیان نمود که اگر کسی تقیه را بکار برد و بجهت خوف و حذر با ایشان از روی اعتقاد و ...
با اهل کفر و خلاف مخلص شود بعذاب ابدی با ایشان گرفتار شود پس فرمود قل بگو ای محمد صلی الله علیه
و آله و سلم ان تخفوا ما فی صدورکم اگر پنهان دارید آنچه در سینه های شماست یعنی موالات کفار را و دوستی ایشان را
او تبدوه یا آشکار کنید آنچه در ضمیر شماست یعلمه الله میداند خدای از او شما را بحکمت آن تغییر الیم

کرفتار خواهد کرد و یعلم ما فی السموات و میداند آنچه در آسمانهاست از انواع علویات و ما فی الارض و آنچه در زمین
از اصناف سفلیات پس پنهان و آشکارای شما عالم خواهد بود والله و خدای که عالم و دانا است بهمه چیزها
رسیده علی کل شیء قدیر بر همه چیزها توانا است پس فرمان او بکنید و بنهی دل اورا انقیاد نمایید و از
نواهی او باز ایستید و چون تحذیر اهل کفر و طغیان کرده از عقب در عقب آن بیان وقت آن میکند که فرمود
یوم تجد روزی که یابد کل نفس هر کسی از عمل کنندگان ما عملت من خیر از آنچه کرده باشد از نیکوی
محضرا حاضر کرده شده نزدیک خود یعنی صحیفه حسنات را بیند و ما عملت من سوء و آنچه کرده باشد از
بدی نیز نزد او حاضر باشد تود دوست داشته باشد آنکس لو ان بینها و بینه آنکه باشد میان
آن روز و میان او امدا بعیدا زمانی دور و دور از مرادات که بخواهد که مطلقا آن بدی عمل خود را نبیند
و یحذرکم الله نفسه و میترساند خدای شمارا از عذاب خود مکرر جهت تاکید والله رؤف و خدای
مهربانست بالعباد به بندگان خود و حکمت این اشارات ترسانیدن از علی که سبب عذاب و عقوبت ایشان
خواهد بود مرویست که یهودان میگفتند که ما پسران خدائیم و دوستان او و نصاری میگفتند که مسیح
پسر خداست و ما [illegible] و کهنت این در تعظیم او میکوشیم و مشرکان میگفتند که ما بتان را دوست میداریم
و شفاعت آنها امیدواریم آیه آمد که قل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ان کنتم اگر هستید شما ای اهل کفر
تحبون الله که دوست میدارید خدارا از اولاف و دوستی ادعا میکنید فاتبعونی پس پیروی کنید مرا یحببکم الله
تا خدای دوست دارد شمارا و یغفر لکم ذنوبکم و بیامرزد گناهان شمارا والله غفور و خدای آمرزنده است کسانیرا
که به پیروی من از گناه رجوع شوند رحیم مهربانست بر ایشان برحمت خاصه و مرویست که چون پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم این آیه را تلاوت فرمود عبد الله ابی منافق با اصحاب خود گفت ببینید که محمد صلی الله علیه
و آله و سلم خود را مساوی دوستی خدای میداند و ما را میفرماید که اورا همچنان دوست داریم که ترسایان
عیسی را علیه السلام حق تعالی در جواب ایشان گفت قل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم اطیعوا الله
والرسول فرمان برید خدای را در اوامر و نواهی او و رسول پیغمبر او را نیز در احکام شرع فان تولوا پس اگر برگردید از طاعت
خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم فان الله پس بدرستیکه خدای لا یحب الکافرین دوست نمیدارد کافران را
یعنی از ایشان راضی نیست و در گذر [illegible] ایشان کند از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت
که حقیقت ایمان موقوفست بر آنکه دوستان خدای را دوست دارند و دشمنان او را دشمن و چون در دوستی
طاعت رسول لازم و واجب کردانید در عقب آن کرد که صفت و مدح ایشان میفرماید و تحریض بر انقیاد
ایشان بقوله ان الله اصطفی آدم بدرستیکه برگزید خدای آدم علیه السلام را بتعلیم اسما و امر ملائکه بسجود او

و پسران او آوردن انبیا و اولیا از صلب او و نوحا و نوح را علیه السلام بدرازی عمر و الهام او بسخن [illegible]
و نجات دادن او از غرق و آل ابراهیم و آل ابراهیم را علیه السلام که اسمعیل و اسحق اند و اولاد ایشان
بنبوت و امامت و بنای خانه کعبه و خلافت و از جمله اولاد یعقوب است و داود و سلیمان و یونس و زکریا
و یحیی و عیسی علی نبینا و علیهم السلام و حضرت خاتم الانبیا و ائمه هدی صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و آل
عمران و آل عمران را که موسی و هرون است علی نبینا و علیهم السلام و بعضی گفته اند که [illegible] و این
پسران عمران بن [illegible] بن لاوی بن یعقوب اند و پدر مریم مادر عیسی است علیه السلام و پدر مادر او که گفت عمران
بن ماثان است و میان هر دو این عمران هزار و هشتصد سال بوده و در تفسیر اهل بیت وارد است که مراد
بال عمران علی ابن ابی طالب صلوات الله علیه و اولاد او و [illegible] آن حضرت علیهم السلام و عمران اسم ابوطالب
و احادیث متواتره از ائمه هدی صلوات الله علیهم درین باب وارد شده و ابن عباس و [illegible] ابی جعفر
صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده اند که فرمود آل ابراهیم و آل عمران علی ابن ابی طالب [illegible]
[illegible] که همه انبیا و اولاد ایشان را برگزیدیم و تفضیل دادیم علی العالمین بر عالمیان زمان ایشان [illegible]
و آل بیت آنحضرت ایشان افضل اند از فرشتگان پس حق تعالی ایشان را از همه آدمیان و [illegible]
تفضیل داد ذریة در حالتی که ایشان فرزندانی اند بعضها من بعض بعضی از ایشان بعضی دیگر
زاده شده اند یعنی اولاد یکدیگرند [illegible] از آبا و [illegible] والله سمیع و خدای شنوا است مر اقوال مردمان را
علیم دانا با عمال ایشان پس برگزیند هر کرا [illegible] القول و العمل و بعد از آن در بیان حال مریم علیها
که از ذریت انبیاست میفرماید اذ قالت امرأت عمران یاد کن ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم که چون گفت زن عمران
بن ماثان که حنه بنت فاقود بود وقتی که حامله شده او جده عیسی علیه السلام بود رب ای پروردگار
من انی نذرت لک بدرستیکه من نذر کرده ام برای تو ما فی بطنی آنچه در شکم من است محررا در حالتی که
آزاد کرده شده باشد از قید تعلق دنیا و امور مشغول باشد از همه امور دنیا خالص تر برستند و خدمت مسجد
تو کند و در آن زمان خدمت مسجد قدس امری عظیم بوده و از اعظم عبادات میدانستند و فرزند خود را
بان کار نذر میکردند تا آزاد شدی و [illegible] و چراغ روشن کردی و تا ضرورتی نبودی از آنجا
بیرون نیامدی و همین وجه در آنجا خدمت کردی تا بالغ شدی و بعد از آن مخیر بودی میان
مقام کردن و بیرون رفتن و در شریعت ایشان انچنین در حق پسران ایشان بود و هیچکس از انبیا و
علماء ایشان نبود مگر که یک پسر یا دو پسر را محرر کردندی برای خدمت بیت المقدس و چون حنه اینچنین
نذر کرد شوهرش عمران گفت که آنچه بود که کردی شاید که در شکم تو دختر باشد و دختر را خدمت بیت

المقدس باشد بزبان حنه جاری شد فتقبل منی پس قبول کن ای بار خدا از من آنچه نذر کردم
انك انت السمیع بدرستیکه تو شنوای سخنی که در باب نذر گفتم العلیم دانای درین نذر و قصد من که جز
رضای تو نخواستم فلما وضعتها پس آن هنگام که بنهاد آن بار خود را قالت گفت از روی اعتذار رب انی
وضعتها ای پروردگار من بدرستیکه نهادم انثی در حالتی که فرزند ماده است والله اعلم و خدای داناتر بما وضعت
بانچه بار نهادم و حفص و شعبه خوانند بسکون تا یعنی خدا داناتر بود بانچه حنه وضع کرد ولیس الذکر و گفت
حنه که نیست فرزند من که طلب کرده برای خدمت بیت المقدس کالانثی همچو فرزند ماده که من او را وانی
سمیتها مریم و بدرستیکه من نام نهادم او را مریم و معنی این لفظ بلغت ایشان امة الله بود یعنی کنیزک خدا
وانی اعیذها بك و بدرستیکه من در پناه تو آوردم او را وذریتها و فرزندان او را من الشیطان الرجیم از دیو رانده شده
هر کس که رانده شده است از رحمت برکت دعای حنه بزرگوار مریم و عیسی علیهما السلام رسیدند پس
شیطان محفوظ ماندند و در تفسیر ثعلبی مذکور است که رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که بهترین زنان
چهار زنند مریم بنت عمران و آسیه زن فرعون و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه وآله وسلم
بنت یزید گفت که چون خدیجه بفاطمه رضی الله عنها حامله شد گفت یا رب خدایا تو دانی که من از زنان
بهترم و محمد صلی الله علیه وآله وسلم از عمران بهتر است من این فرزند محرر کردم حق تعالی وحی کرد برسول
صلی الله علیه وآله وسلم که خدیجه را بگو که از او کرده من پیش از ملک پاک شده والله رحمل خود را که با من که او
برگزیده من است و مادر امامانست و از او کرده من [illegible] خدیجه گفت اگرچه حضرت دلم خوشحال است
چه او مادر امامانست القصه چون مریم متولد شد فتقبلها پس فرا پذیرفت مریم را ربها پروردگار
بقبول حسن بپذیرفتنی نیکو جهت خدمت نیکوئی خانه خود چه راضی شده با آنکه او بجای پسر کرامت شد
خدمت بیت المقدس وانبتها و رویانید او را یعنی نشو و نما داد او را نباتا حسنا نشو و نمای نیکو یعنی نیکو
داد او را پرورش یافت بر صلاح عصمت و معرفت بر وجهی که چون بیک سالگی رسید بانواع عبادات
بر همه زنان و زنان غالب شد مرویست که چون مریم متولد شد مادر او را در خرقه پیچیده به بیت المقدس آورد و نذر
گفت این را بگیرید که این نذر کرده شده را که از آن خدا است و میان ایشان خلاف افتاد و عمران
امام مسجد مقدس بوده و بسیار در تعظیم میکوشیدند این هر یک او را میخواست آن بود از جمله زکریا گفت
من اولی ام بتربیت او چه خاله او در خانه من است ایشان باین راضی نشدند پس قرار بر قرعه دادند و
که علمای خود را که بدان کتابت تورات کردندی بکنار نهر اردن برده و هر چیزی انکندند
قلم که بر سر آید پرورش مریم علیها السلام او کند قلم زکریا که از اولاد سلیمان علیه السلام بود

آن بار را

بزرگوار بود و بر سر آمد کفالت مریم بروی قرار گرفت وکفلها زکریا و از پرورش حق تعالی امر زکریا بود
بخانه برد و دایه برای او مقرر فرمود و چون از حد الطفولیت درگذشت او را مسجد آورد و غرفه که جز از
نردبان بالای آن رفتن میسر نشدی برای او ترتیب داده و هرگاه زکریا از تعهد حال او فارغ شدی
در آن غرفه را بقفل محکم کردی و کلید با خود داشتی تا این وجه که مریم بزرگ شد و انوار ولایت او ظاهر
گشت کلما دخل علیها هرگاه که در آمدی بر مریم علیها السلام زکریا المحراب زکریا بغرفه که مریم علیها السلام
در آنجا می بود وجد عندها رزقا می یافت نزدیک او روزی قال یا مریم گفت ای مریم انی لك هذا
این از کجاست قالت گفت مریم هو این روزی که میوه در غیر وقت است من عند الله از نزد خداست ان الله
بدرستیکه خدا یرزق من یشاء روزی میدهد هر کرا میخواهد بغیر حساب بی شمار از غایت بسیاری یا بدون استحقاق
بلکه بمحض تفضل از طریق مخالف بود آنکه در صحیح آمده است که روزی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم
در زمان قحط و تنگسالی بخانه فاطمه علیها السلام آمد و فرمود که از خوردنی در خانه تو هیچ هست که چند روز است که
طعام نخورده فاطمه و امیر المؤمنین علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام نیز مدت سه روز بود که
طعام نیافته بودند فاطمه علیها السلام بخانه رفت و سجاده مبارک گسترد و دو رکعت نماز بگذارد و
بعد از آن مناجات کرد و از سر سوز گفت الهی از غیب طعامی بما برسان که دل مرا از اندوه پدر و شوهر و فرزندان
باز رهان مقارن آن حال دید خفته که در آنجا نبود بخاری از آن بر آمد و چون از دعا بپرداخت و نظر بر آن
خفته کرد و آنرا مملو از طعام دید و آنرا برداشته نزد پدر آورد و امیر المؤمنین صلوات الله علیه و امام حسن و امام
حسین را علیهم السلام حاضر کرد و چون همه پیش نشستند ظرفی بود پر از نانهای لطیف و طعامی لذیذ که
لذید و از آنجا بوی مشک بر مشام میرسید سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که انی لك
این از کجا است تو را رسید فاطمه علیها السلام بالهام الهی گفت هو من عند الله ان الله یرزق
من یشاء بغیر حساب حضرت فرمود که الحمد لله حق تعالی ترا پسندیده بر زنان بنی اسرائیل یعنی مریم
بنت عمران گردانید که هرگاه حق تعالی او را روزی فرستادی زکریا از او پرسیدی که این
از کجاست همین جواب دادی که هو من عند الله پس همه از آن طعام تناول فرمودند و سیر شدند و حصه از طعام
ببود پس فاطمه علیها السلام و همسایها را از آن محظوظ گردانید و آورده اند که چون زکریا علیه السلام دیده
بود که حق تعالی روزی بمریم میرساند و او را در تابستان میوه زمستان و در زمستان میوه تابستان
میداد رغبت کرد تا حق تعالی او را نیز فرزندی دهد که صاحب ولایت و کرامت باشد مانند مریم علیها السلام
و با آنکه پیر شده بود و زن او از زائیدن افتاده و بر گذشته امید داشت که این امر از خدا

مناجات کشود هنالک در آن مکان که ولایت و کرامت مریم را علیها السلام دیده بود دعا زکریا ربه
خواند زکریا پروردگار خود را که از روی نماز قال رب گفت ای پروردگار من هب لی ببخش مرا من لدنک
ذریة طیبة از نزد خود فرزندی پاک از آلایش گناه همچنانکه بخشیدی بحنه مریم را علیها السلام
که پرستنده بود انک بدرستیکه تو سمیع الدعاء شنونده دعائی یعنی اجابت کننده فنادته
الملائکة پس ندا کردند او را فرشتگان وهو قائم در حالتیکه زکریا ایستاده بود یصلی فی المحراب
نماز میگذارد در محراب ان الله یبشرک بدرستیکه خدای مژده میدهد ترا بیحیی بفرزندی که نام او
یحیی باشد و معنی یحیی آنست که نام پدر را بدین پدر زنده باشد مصدقا در حالتیکه آن فرزند باور کننده
باشد و ایمان آورنده بکلمة یعنی عیسی علیه السلام که بکلمه کن موجود گشته من الله از نزد خدای
اخبار آمده که اول کسیکه بعیسی علیه السلام ایمان آورد یحیی بود و او شش ماه از عیسی علیه السلام بزرگتر
بود و پسر خاله یکدیگر بودند و یحیی را پیش از آنکه کشته شد از آنکه عیسی را علیه السلام باسمان بردند وسیدا
در حالتیکه مهتر قوم بود در حلم و علم و کثرت عبادت و ورع و تقوی وغیره از اخلاق حسنه وحصورا
و در حالتیکه باز دارنده باشد نفس خود را از جمیع مناهی و ملاهی و مرویست که یحیی در سالگی بجمعی کودکان
رسید که بازی میکردند و ویرا ترغیب کردند ببازی گفت ما را برای بازی نیافریده اند و از امام زین
العابدین صلوات الله علیه و سلامه رسیده در قضیه از فضائل امیر المؤمنین علیه السلام بیان کن گفت بطول
بگویم یا مختصر فرمود که هرگز معصیتی قصد نکرد و هیچ گناهی همچنانکه یحیی پیغمبر علیه السلام و از ابن عباس رضی الله عنه
مرویست که حصور کسیست که به هیچ زنان نرسیده باشد و یحیی بجهت اشتغال او بطاعات و عبادات و توجه
تمام بحضرت عزت و اموال آن زنان نرسید ونبیا من الصالحین و پیغمبری از شایستگان که زکریا و اما بودند القصه
چون زکریا را چنین فرزندی بشارت دادند برو جه تعجب قال رب گفت ای پروردگار من انی یکون لی
غلام از کجا باشد مرا پسری وقد بلغنی الکبر و حال آنکه فرا رسیده است مرا پیری و بزرگسالی وامرأتی
عاقر و زن من یعنی ایشاع که خواهر مریم بود عاقر نازاینده است و در خبر آمده که زکریا صد و بیست ساله بود و زن
او نود و هشت ساله و مرویست که مقصد زکریا از این سخن آن بود که معلوم کند که حق تعالی او و زن او را
چون خواهد ساخت با وجود همین پیری فرزند ارزانی خواهد داشت قال گفت خدا یا جبرئیل علیه السلام از زبان
خدا گفت کذلک برهمین حال که هستید از پیری الله یفعل ما یشاء خدای میکند آنچه میخواهد بر خلاف عادت
قال گفت زکریا علیه السلام رب اجعل لی آیة ای پروردگار من ظاهر گردان برای من آیتی علامتی تا بدانم که از حامله
شدن ایشان خبر دار گردم تا شکر گذاری آن مشغول شوم قال گفت جبرئیل از فرمان ملک جلیل آیتک

نشانه تو برین الا تکلم الناس آنست که سخن نگوئی یعنی قادر نباشی بسخن گفتن با مردمان با وجود
صحت زبان ثلثة ایام سه روز الا رمزا مگر اشارت کردن با ابرو و باد است در عبادت بذکر خدا و شکر
او مشغول شود واذکر ربک و یاد کن پروردگار خود را کثیرا یاد کردن بسیار وسبح و تسبیح گوی او را
بالعشی در طرف اول روز تا زوال یا عصر تا بغروب والابکار و یا در بامداد که اول طلوع فجر
تا چاشت و باقی قصه زکریا در سوره مریم علیها السلام خواهد آمد و حق تعالی ذکر زن عمران کرد و بیان فضل
دختر او بر سبیل اجمال و بعد از آن تفصیل آن میکند بقوله واذ قالت الملائکة و یاد کن ای محمد صلی الله
علیه و آله و سلم آن زمانی را که گفت جبرئیل علیه السلام با جمعی از فرشتگان که بشارت دهنده او گفتند یا مریم
ای پرستار خدای ان الله اصطفاک بدرستیکه خدای برگزیده ترا برای عبادت یا قبول کرد ترا برای
خدمت مسجد وطهرک و پاکیزه ساخت ترا از لوث شرک یا از چیزهای چرکین که زنان را میباشد از حیض
و نفاس و یا از صفات ذمیمه واصطفاک و برگزید ترا اکرام برای تاکیدست یعنی برگزیده ترا علی نساء العالمین
بر زنان روزگار ترا آنکه ترا بی شوهر فرزند دهد و بنفخه جبرئیل علیه السلام مخصوص کرده اند آنکه مراد سیده
جمیع زنان دنیا باشد علی الاطلاق چه این صفت فاطمه زهرا است علیها السلام و مخصوص باو چنانکه ابن عباس
از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که دختر من سیده
زنان عالم است از خلق اولین و آخرین و او پاره ازمنست و نور چشم منست و میوه دل منست و روح در
پهلوهای من هر گاه او در محراب خود بایستد در پیش خدای خود برای عبادت نور او فرشتگان که کند مر
ستاره بر فاطمه را بینند که سید زنان جهان و بر ستاره های منست و بجهت ترس میخواب طاعت روی
آورده که مان و از زیان آنست و شما را گواه گرفتم که او و شیعه او را از آتش دوزخ ایمن کرده ام و همچنانکه
در حق مریم گفت واصطفیک و طهرک در حق اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده و یطهرکم تطهیرا
و همچنانکه مریم را بتول میگفتند فاطمه نیز بتول بود و از رسول صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند که یا رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم مکرر از تو شنیده ایم که میفرمائی همچنانکه مریم بتول بود فاطمه من بتول است معنی بتول چه فرمود یعنی
که او در حیض نباشد و فاطمه نیز چنین بود و بعد از آن مریم را امر نمودند که ای نعمت اصطفا و تطهیر ترا
و جهت که یا مریم اقنتی ای مریم فرمان برداری کن لربک برای آفریدگار خود واسجدی و سجود کن او را وارکعی
مع الراکعین و رکوع کن با رکوع کنندگان این امر است بنماز جماعت بذکر ارکان از جهت مبالغه در محافظت آن
و تقدیم سجود بر رکوع جهت آنست در شریعت ایشان سجود مقدم بر رکوع بود ذلک این که مذکور شد در این آیتها
از قصه مریم و زکریا و یحیی علیهم السلام من انباء الغیب از اخبار پوشیده است که نشناخته میشود مگر بوحی نوحیه

الیک وحی میکنیم بزبان جبرئیل علیه السلام بتو میفرستیم وما کنت ونبودی ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم
لدیهم نزدیک علمای بیت المقدس اذ یلقون آنهنگامی که انداختند برای قرعه اقلامهم قلمهای کتاب
خود را در جوی اردن تا معلوم شود که ایهم کدام از ایشان یکفل مریم ضامن شود تعهد و تربیت مریم
وما کنت لدیهم ونبودی نزدیک ایشان اذ یختصمون آن وقتی که مجادله و منازعه میکردند برای کفالت
مریم و قبول تربیت او و این آیه دلیل است که قرعه را اصلی ثابت است در شریعت و حضرت امام صادق علیه السلام
گفت هیچ قومی با هم نزاع نکردند و کار خود را بخدا نگذاشتند مگر آنکه حق تعالی قرعه را بانچه حق است در میان ایشان بیرون آورد
اذ قالت الملائکة یاد کن ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم وقتی که گفتند فرشتگان مراد آنست که جبرئیل علیه السلام
گفت که یا مریم ان الله ای مریم بدرستیکه خدای سبحانه وتعالی یبشرک مژده میدهد ترا بکلمة منه بکلمه از خود و آن
حضرت عیسی است علیه السلام که بکلمه کن حاصل شده بی پدر اسمه نام این کلمه است المسیح عیسی ابن مریم
مسیح لقب است و عیسی اسم و ابن مریم کنیت است چنانکه ما میگوییم که پیغمبر مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم
و امام مرتضی علی صلوات الله علیهما و مسیح بمعنی مبارک است وجیها در حالتی که این کلمه عیسی علیه السلام
روی شناس و تمام قدر باشد و با جاه و شرف بود فی الدنیا والآخرة در دنیا باطاعت و عبادت و نبوت و در آخرت
شفاعت و بلندی درجه ومن المقربین و از آن نزدیکان بخداوند و مرتبه او و با آنحضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم در آخر الزمان
و با فضل و جمال بود و در آخرت بسعادت و علو درجه و مرتبه ومن المقربین و از جمله نزدیک کرده شدگانست
بکرامت خدا تعالی و عزت قرب او بدرگاه او و در اخبار اهل البیت علیهم السلام آمده است که عیسی علیه السلام با فضل
و جمال بود و در زمان احمد الحساب از کسی بهتر منع شدن شریعت او و علم او و شرف او ویکلم الناس
و سخن کوید با مردم و لد او بار دیگر فی المهد در حالتی که در کنار او بنشیند و در گهوارهٔ کودکی که افتاده است وکهلا
و در حالتی که دو موی باشد یعنی سخن گفتن او در زمان طفولیت و پیری مساوی باشد و گویند که عیسی
علیه السلام در وقت جوانی که سی ساله بود باسمان رفت پس مراد بکهل قصه از نزول اوست خواهد بود ومن
الصالحین در حالتی که او از جملهٔ انبیای شایسته باشد و سخن گفتن عیسی سلام الله علیه در زمان طفولیت معجزه
او بود تا بر مردمان ظاهر شود که پیغمبر خداست صلی الله علیه وآله وسلم و مادر او را پاک دامن دانستند و حق
که بد باشد با ولادت او منسوب نکنند و مجاهد گفته که چون مریم تنها بودی عیسی علیه السلام در شکم او با او سخن گفتی
و چون مشغول امری بشدی در شکم مادر تسبیح گفتی عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کرده که روزی
که در وقتی که خدیجه را بفاطمه علیها السلام حامله بود رسول صلی الله علیه وآله وسلم نزدیک او آمده با فاطمه در شکم
سخن میگفت پرسید که ای خدیجه رضی الله عنها با که سخن میگوئی گفت با آنکه در شکم منست فرمود که بشارت

مرا ای خدیجه که جبرئیل علیه السلام مرا مژده داد که این فرزند دختر باشد و مادر امامان شود و از نسل
او یازده امام علیهم السلام پیدا شوند که بعد از انقضای وحی خلفای من باشند القصه چون مریم علیها السلام کلام
ملائکه را استماع نمود قالت گفت از روی تعجب رب ای پروردگار من انی یکون لی ولد از کجا باشد
بچه و چه صورت بنده مرا فرزندی ولم یمسسنی بشر و حال آنکه مرا مس نکرده است هیچ آدمی و وجود فرزندی بی مرد
خلاف عادت است قال گفت جبرئیل علیه السلام در جواب او که کذلک بر همین حالت که هستی یعنی بی مرد شوهری
ترا خدا فرزندی دهد الله یخلق ما یشاء خدای می آفریند آنچه میخواهد اذا قضی امرا چون حکم کند کاری
فانما یقول له پس جز این نیست که میگوید مر آن چیز را که معلوم اوست کن باش پس از عدم بوجود آی فیکون
پس میباشد و بوجود آمده مراد آنست که چون اراده آفریدن چیزی کند در حال پیدا شود بی تاخیری
ویعلمه الکتاب و بیاموزد خدای او را کتابهائی که فرو فرستاده شده پیش از او چون صحف شیث
و ابراهیم علیهما السلام و غیر آن والحکمة و هم حلال و حرام که علم شریعت است والتوریة والانجیل و تعلیم دهد او را توریة
و انجیل و ذکر این دو کتاب با آنکه از جملهٔ الکتاب معلوم میشود جهت فضیلت و شرف این هر دو کتاب بر کتابهای
دیگر و رسولا و گوید که من فرستاده شده ام و فرستاده شدن از نزد خدای الی بنی اسرائیل بسوی فرزندان
یعقوب پس گوید انی قد جئتکم بدرستیکه من آمده ام بشما بآیة علامتی و نشانه من ربکم از پروردگار شما
و آن علامت که دلالت بر رسالت من میکند ایشان را بیان کرد زیرا که او بسحر چه علامت برای ذکر
کرده یکی آنکه انی اخلق لکم یعنی که بدرستیکه من میسازم برای شما من الطین از گل کهیئة الطیر مانند شکل
مرغ فانفخ فیه پس میدمم در نفس خود در آن چیزی که بشکل مرغ از گل ساخته ام فیکون پس میگردد آن گل مصور
طیرا مرغی زنده و پرواز کننده باذن الله بامر خدای و بمشیت او و علامت دوم آنست وابرئ الاکمه
و بهی میکردانم نابینائی مادر زاد از علت و علامت سوم والابرص و پاک میسازم شخصی را که بعلت برص
مبتلا باشد و آن مرض را از وی زائل گردانم و علامت چهارم واحیی الموتی و زنده میکنم مردگان را باذن الله
بفرمان خدای تکرار آنکه بجهت رفع توهم الوهیت اوست و در روایت است که عیسی علیه السلام چهار کس را زنده
گردانید یکی عازر که یکی از دوستان و همنشینان او بود دوم پسر پیرزنی که فوت شده بود و مادرش جزع
و فزع بسیار میکرد عیسی چون او را بدید با تابوت دعا کرد حق تعالی او را زنده کرد سیوم زنی که
او را ابنة العاشر گفتندی چون فوت شده بود از نزد عیسی علیه السلام بر سر قبر او آمد گفت قم باذن الله
بر خاست و سلام کرد از آنجا بیرون آمد و بسرای خود شد و گفت بالا ایمان آوردم
لیکن من از خدا درخواستم تا ترا زنده ساخت پس آن زن گفت تو جوان بودی چرا موی سفید شده

اواز نه شنیدیم میگفتیم که نبایست برخاستیم واز هول آن موی سر من سفید گشت او را گفت بت
باذن الله فاتحیا گشت همه و علامات نیز هم وَأُنَبِّئُكُمْ و خبر میدهم شما را بِمَا تَأْكُلُونَ بانچه میخورید وَمَا تَدَّخِرُونَ
و بانچه ذخیره میکنید فِي بُيُوتِكُمْ در خانهای خود و مروی است که جمله و با یکدیگر اتفاق کرده هر یکی طعامی کم
مخالف طعامهای یکدیگر بود بخانه بردند و مقداری معین از آن بخوردند و مقدار معلوم در موضع متفرقه نهادند
پس نزد عیسی علیه السلام آمدند و گفتند ما را خبر ده که چه خوردیم و چه مقدار ذخیره کردیم و بگذاشتیم
جبرئیل علیه السلام آمد و او را خبر داد و یک یک را از آن خبر یافت إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در این معجزه
لَآيَةً لَكُمْ هر آینه علامتیست مر شما را بر صدق دعوی من إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید شما گروندگان
بحقیقت نه معاندان و جاحدان وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ و آمده ام شما را در حالتیکه باور دارنده ام
آنچه پیش از من بود مِنَ التَّوْرَاةِ از توریة که کتاب موسی است وَلِأُحِلَّ لَكُمْ و آمده ام شما را بجهت
آنکه حلال کنم برای شما بَعْضَ الَّذِي برخی از آنکه در شریعت موسی علیه السلام است حُرِّمَ عَلَيْكُمْ حرام کرده
شده بود بر شما از پیه و چربی و گوشت گاو و گوشت ماهی و تعظیم شنبه وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ و آورده ام
برای شما علامتی مِنْ رَبِّكُمْ از پروردگار شما مراد معجزات او است فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدای
در مخالفت من وَأَطِيعُونِ و فرمان برید مرا در قبول دعوت حق إِنَّ اللَّهَ رَبِّي بدرستیکه خدای که
پروردگار من است وَرَبُّكُمْ و پروردگار شماست فَاعْبُدُوهُ پس پرستید او را هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ
اینست راه راست که رساننده است بمنزل مقصود که بهشت است و در دولت که یهودان بعد
از مشاهده این آیات ظاهره و معجزات باهره از عیسی علیه السلام عناد و تجربه ورزیدند و تصدیق او
نکردند و قصد قتل او کردند فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ پس آنهنگام که دریافت عیسی علی نبینا و علیه السلام مِنْهُمُ
از یهودان الْكُفْرَ کفر را که دلالت کرده بر کفر ایشان و آن اجتماع ایشان بود بمشورت در قتل وی
قَالَ گفت کیست که یاری دهنده بوده مرا مَنْ أَنْصَارِي کیستند از شما یاران و یاوران من در حالتی که ملتجی
باشند إِلَى اللَّهِ بسوی خدا و از شر و شغب با او قَالَ الْحَوَارِيُّونَ گفتند حواریان نخبه جمع
از صناوران با وی گروهی بودند نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ما یاران خداییم یعنی یاری کننده دین وی حور
در لغت یعنی سفید و خالص است که حواریان سفید و پاک میکردند تا آنکه چون عیسی علیه السلام
و صحبت بودند از صحبت بکار یافتن مشهور شدند بهر تقدیر گفتند یاری دهنده دین خداییم
آمَنَّا بِاللَّهِ گرویده ایم بیگانگی خدای وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ و گواه باش ای عیسی علیه السلام بانکه
گردن نهندگانیم جمیع احکام دین خدا را تا در روز قیامت برای ما گواهی داده نزد حق

برای قوم خود گفتند رَبَّنَا ای پروردگار ما آمَنَّا ایمان آورده ایم بِمَا أَنْزَلْتَ بدانچه فرو فرستادی یعنی انجیل وَ
اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ و پیروی کردیم فرستاده تو را که عیسی است علیه السلام فَاكْتُبْنَا پس بنویس ما را مَعَ الشَّاهِدِينَ
با آنانکه گواهی داده اند بوحدانیت یعنی با جماعتی که ... موحدان که تصدیق و تتبع انبیا کرده اند وَ
مَكَرُوا و مکر کرده اند یهودان بانچه جمعی را در خفیه برانگیختند تا قصد قتل او کنند و هر جا که دست یابند
دست بروی نمایند و صحیح آنست که بانواع حیله شبی عیسی را علیه السلام بدست آورده اند و در خانه محبوس ساختند
و قبل از آنکه محبوس شود حواریان را جمع کرده و وصیت کرد و دست بایشان گفت و اقرار کردن است زمانها در اطراف عالم
متفرق شوند و چون در شب او را محبوس کردند صباح در را ... پس ... و ملی الصباح
مجمع شده مهتر خود را که یهودا نام داشت در درون خانه فرستادند تا عیسی علیه السلام را ... چون او در خانه
عیسی را بآسمان برده بود همین که یهودا بخانه در آمد عیسی را ندید حق سبحانه صورت او را مثل صورت عیسی کرد
چون بیرون آمد گمان آنست که گوید عیسی اینجا نیست او را بگرفتند هر چند فریاد میکرد که من یهودا ام نشنیدند
از روی دار او بکشتند و تیرباران کردند و اهل تاریخ آورده اند که عیسی را علیه السلام بآسمان بردند
بود و در شب قدر و امیر المؤمنین در وقت رحلت میفرمود که والله در شبی بر من ضربت زدند که قبض روح
یوشع بن نون شده و عیسی علیه السلام بآسمان عروج کرده در آن شب ... حق تعالی میفرماید که مکر
کردند در قتل عیسی علیه السلام وَمَكَرَ اللَّهُ و خدای جزای مکر ایشان رسانید بانکه عیسی علیه السلام را بآسمان
برد و صورت او بر بعضی از ایشان افکند که او را بجای عیسی علیه السلام بکشتند وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ و خدای
بهترین مکر کنندگان است یعنی قوی تر در رسانیدن ضرر از جایی که گمان نداشته باشند و ماهرترین
مکافات کنندگان است اهل مکر را و جزا دادن خدا یهود را بمکر ایشان نیز إِذْ قَالَ اللَّهُ و وقتی بود که گفت
خدای سبحانه بعیسی علیه السلام يَا عِيسَىٰ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ ای عیسی بدرستیکه من تمام کننده اجل توام و تاخیر
کننده آن تا باجل مسمی یا بدین وجه که نگه دارنده توام از قتل یهود تا وقتی که اجل مکتوب تو در رسد
بمیرانم یا فراگیرنده توام از روی زمین بدون موت و از ابن عباس نقل است که حق تعالی روح عیسی را
قبض کرد و بعد از آن او را زنده کرده بآسمان برده وَرَافِعُكَ إِلَيَّ و بردارنده توام بسوی کرامت خود
یعنی بموضع ملائکه خود که آسمانست در صحیح بخاری و غیره مذکور است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
و سلم فرمود که زود باشد که پسر مریم از آسمان نزول کند و امام شما باشد مذهب است که ...
... از ذکر احادیث بسیار در نزول عیسی علیه السلام ... نقل کرده از علما
اینست که عیسی علیه السلام از آسمان نازل شود در بیت المقدس و ... الزمان صلوات الله علیه

بار بس آمد تا عیسی علیه السلام پیش ایستاده امامت کند و مردمان را بهتر آنکه عیسی علیه السلام هر دو دست
خود را بر دوش امام علیه السلام نهد و گوید تقدم تو پیش ایستادن و امامت کن که این نعمت در مردمان
امت کنند و خطاب به اهل البیت علیه السلام درین باب از حضرت ابی الحسن علیه السلام [illegible]
که حق تعالی بعیسی علیه السلام گفت بر دارنده توام به آسمان وَمُطَهِّرُكَ و پاک کننده ام مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا از صحبت
کسانی که کافر شدند بنو و دیعت شده تو از خبث و نجاست ایشان از پلیدی فضیحت ایشان در باره تو وَجَاعِلُ الَّذِينَ
اتَّبَعُوكَ و گرداننده آنکسانی ام که متابعت کردند ترا اهل ایمان فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا زبر آنانکه کافر شدند
بتو یعنی یهود و این وقتی بود که نصاری غلبه کردند بر یهود بحجت و برهان و در اثبات رسالت عیسی علیه السلام و
غالب شدند بشمشیر و بعاقبت مسیح نشد غلبه یهود بر مسلمانان و نصاری که ایمان دارند بعیسی علیه السلام همیشه
غالب خواهند بود بر یهود إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز قیامت ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ پس بسوی منست بازگشت همه شما از مومنان و
منافقان و منکران فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ پس حکم کنم براستی و عدل میان شما فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ در چیزی که هستید
که دران خلاف میکنید و اختلاف ایشان آنست که یهود معتقد موسی اند و منکر عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و سلم و نصاری
موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام را تصدیق میکنند و بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم منکر شده اند و میگویند که خدا سه است
و مومنان میگویند که موسی و عیسی و محمد صلوات الله علیهم فرستادگان خدا اند بحق و خدا تعالی یکیست و میان
حکم بران سه طایفه میفرماید فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا پس اما آنکه کافر شدند یعنی یهود و نصاری فَأُعَذِّبُهُمْ پس عذاب کنم
ایشان را عَذَابًا شَدِيدًا عذابی سخت فِي الدُّنْيَا در دنیا بقتل و غارت و نهادن جزیه و خواری بر ایشان وَالْآخِرَةِ
و در آخرت بانواع عقوبات و خلود در دوزخ وَمَا لَهُم و نیست مر این کافران را مِّن نَّاصِرِينَ هیچ نصرت دهندگان
و دفع عذاب وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا و اما آنکسانی که ایمان آورده اند بعیسی و محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ایشان
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کارهای شایسته فَيُوَفِّيهِمْ پس تمام دهم ایشانرا و حفص فیوفیهم میخواند یعنی خدا بدهد بدیشان
تمام أُجُورَهُمْ مزدهای ایشانرا در دنیا به ارجمندی و نیکنامی و در عقبی بدرجه عالی وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ و خدا دوست ندارد
ستمکاران را که کفر و معصیت را بر ایمان و اطاعت بر میگزینند ذَٰلِكَ این کلام که مذکور شد در قصه عیسی و مریم
نَتْلُوهُ عَلَيْكَ میخوانیم آنرا بر تو مِنَ الْآيَاتِ در حالتی که از جمله علامات نبوتست وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ و از یاد کرده حکمت
مشتمل بر حلال و حرام و میان حق و باطل یا محکم و استوار از نقص و اختلال مراد قرآنست یا لوح محفوظ آورده اند
که بعد از بیان قصه حضرت مسیح علی نبینا و علیه السلام نصاری نجران زبان اعتراض گشادند و گفتند ای محمد صلی الله علیه
و آله و سلم چرا مسیح را دشنام میدهی و نام بندگی بر وی می نهی حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود که چه ناسزا نام عبد الله عیسی را دشنام باشد بنده است مر خدای را پس غضب [illegible]

پدر فرزند گفتند که هرگز دیده و شنیده که فرزند بی پدر مخلوق گردد حق تعالی این آیه فرستاد که
إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ بدرستیکه صفت عیسی علیه السلام و شان عجیب او عِندَ اللَّهِ نزد خدا یعنی در قدرت او كَمَثَلِ آدَمَ
همچون صفت آدم است و شما باور دارید که او بی پدر مخلوق شده و با وجود او را ابن الله نمیگوئید پس عیسی
که بی پدر و مادر بوجود آید چگونه او را پسر خدای خوانید و وجه شباهت عیسی علیه السلام با آدم موجود شدن
ایشان است خارج از عادت مستمره خَلَقَهُ آفرید آدم را یعنی قالب او را مِن تُرَابٍ از خاک ثُمَّ قَالَ لَهُ
پس گفت مر آن قالب را که بحکم من كُن باش زنده بروح انسانی مستوی الخلقه فَيَكُونُ پس شود و مراد آنست
که چون اراده الهی تعلق گرفت بر زنده شدن فی الحال زنده گشت الْحَقُّ خبر مذکور و صفات عالی آنست
درست و راست و مطابق واقع است و نازل شده مِن رَّبِّكَ از پروردگار تو فَلَا تَكُن مِّنَ الْمُمْتَرِينَ پس مباش از شک
کنندگان مراد آنست که ثابت قدم باش درین یقین یا خطاب بعیسی علیه السلام پیغمبر است و خطاب بمتبوع حضرت
رسالتست صلی الله علیه و آله و سلم مراد هر یک از امت اوست یعنی ای مومنان شما مباشید از جماعت شک
آرندگان که مثل عیسی علیه السلام چون مثل آدم است علیه السلام و او را ابن الله میگویند فَمَنْ حَاجَّكَ پس هر که حجت
کند با تو و مجادله نماید از نصاری فِيهِ در باب عیسی علیه السلام بر سر اعتقاد باطل خود مصر باشد مِن بَعْدِ
مَا جَاءَكَ از پس آنچه آمد ترا مِنَ الْعِلْمِ از دانستن این که عیسی علیه السلام بنده برگزیده و رسول حضرت
فَقُلْ تَعَالَوْا پس بگو ایشانرا که بیائید با قصد درست از برای مباهله نَدْعُ بخوانیم أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ
پسران ما و پسران شما یعنی ما پسران خود را بخوانیم و شما پسران خود را وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ و ما زنان خود را و شما
زنان خود را وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ و ما نزدیکان خود را که از غایت قرب و ارجمندی و نهایت مانند نفس باشند
و شما بخوانید نزدیکان خود را که همین وجه باشند ثُمَّ نَبْتَهِلْ پس لعن کنیم هر کاذب خود فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ
پس بگردانیم لعنت خدا را عَلَى الْكَاذِبِينَ بر دروغگویان یعنی نفرین کنیم تا عذاب خدا متوجه شود تا حق
از مبطل جدا شود و چون این آیه نازل شد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم وفد نجران را طلبید و فرمود
هر چند در حجت می افزایم شما در عناد و منازعت می افزائید اکنون بیائید تا مباهله کنیم تا حق سبحانه
و تعالی صادق را از کاذب جدا کند گفتند امروز ما را مهلت ده تا باهم مشورت کنیم پس ترسایان خلوت کردند
عاقب که اعلم و افضل ایشان بود گفت بخدا سوگند که بر شما ظاهر شد که محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبر است
اسقف که از جمله احبار ایشان بود گفت ای قوم اگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم فردا با اصحاب خود بیرون آید
هیچ اندیشه مکنید و با او مباهله نمائید که او بر حق نیست و اگر با خواص اقربا خود بیرون آید از مباهله
او حذر کنید که او پیغمبر بحق است پس روز دیگر نجرانیان در مسجد جمع شدند و هر یک توقع داشتند که رسول الله

[illegible]

ساز فرمود که مرا فرموده بکنم خواص و اقارب خود را از زنان و مردان و کودکان حق تعالی علی
عذاب نازل سازد پس بیت امیر المؤمنین علی علیه الصلوة و السلام و امام حسن و امام حسین علیهما الصلوة و السلام
از پس او بیرون رفتند و فاطمه زهرا عقب ایشان و با ایشان گفت ان دعوت کنم شما آمین گوئید اسقف گفت
ابشان اگر بنشیند که با محمد صلی الله علیه و آله و سلم مباهله کنند آن جوان پسر عم او و داماد اوست و شوهر این زن که دختر
اوست و آن کودکان دختر زادگان اویند پس ترسایان گفتند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم چگونه واثق است که
فرزندان خود و اهل خود را بمباهله آورد بخدا اگر او را خوفی درین باب بودی هرگز ایشان را اختیار نکردی
و از مباهله حذر کردی مصلحت نیست که با او مباهله کنیم اگر بجهت خوف قیصر روم نبودی بوی ایمان می آوردیم
و با وی مصالحه کنید بهر وجه او خواهد و بشهر خود رجعت کنید گفتند آنچه میگوئی عین مصلحت است پس اسقف خطاب بحضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم کرده گفت یا ابا القاسم انا لا نباهلک و لکن نصالحک تو با ما مباهله مکن
لیکن مصالحه میکنیم پس با ما صلح کن بر چیزی که بآن قیام میتوانیم کرد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
با ایشان مصالحه کرد بدو هزار حله از حلهای اواقی که قیمت هر حله چهل درهم بود چنانچه دولت و حمل
لوازمان باشد و صلحنامه بر این وجه نوشتند که کاتب آن حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام بود پس [illegible]
و اهل خود شدند در راه عاقب با یاران خود گفت که والله که ما میدانیم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبر
مرسل است و آنچه میگوید از قبل خدای است و بخدا که هیچ گاه هیچ پیغمبر مباهله نکرد مگر که مستاصل شد و از کوچک
و بزرگ ایشان کسی زنده نماند اگر مباهله میکردید هلاک میشدید و بر روی زمین هیچ ترسایی نمی ماند بخدا
که من در ایشان نگاه کردم رویها دیدم که از خدای سبحانه اگر درخواستندی کوهها از مواضع خود زایل
میکردانید و بعد از رجعت ایشان رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که اگر اهل نجران با من مباهله کردندی
حق سبحانه و تعالی ایشان را مسخ کردی بوزینه و خوک و آتش بر ایشان فرو ریختی و جمله اهل نجران از [illegible]
حق تعالی از مرغان که بر درختان ایشان میبودند هلاک میشدند و اجماع مفسران موافق و مخالف است
و از جمله حدیث ابنای هذان ریحانتای من الدنیا ابنای هذان امامان قاما او قعدا و کوله عادلند بر حقیقت
چه مضمون هر دو واضح است باینکه این هر دو پسران من یعنی حسن و حسین علیهما الصلوة و السلام دو ریحان
من اند از دنیا و این هر دو پسران امام و پیشوای است من اند در حالت نشستن و برخاستن یعنی در جمیع احوال
و در خبر است که محمد بن حنفیه در صفین مخالفت [illegible] کرد و بسیار [illegible] امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام
فرمود اشهد انک ابنی حقا گواهی میدهم که تو پسر منی بحقیقت گفتند یا امیر المؤمنین حسن و حسین علیهما الصلوة
و السلام نیز فرزندان تو اند گفت هما ابنا رسول الله ایشان پسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اند

صح صلح کرد نصاری

و نیز باتفاق مفسرین مراد بنسا فاطمه است علیها السلام و این دلیل افضلیت اوست بر جمیع زنان عالم زیرا
که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم در حق او فرموده که فاطمه پاره ایست از اعضای من و هر که او را آزرده
مرا آزرده و هر که مرا آزرده خدا را آزرده و نیز دلیل صریحست بر آنکه مراد با نفسنا امیر المؤمنین صلوات الله
علیه که ذات اختصاص و کمال قربت و نهایت محبت او بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
که فاطمه علی را دشمن خواهد و علی او محبت زیرا که او از منست و من از ویم و همه مردمان از اشجار مختلفه
آفریده شده اند و من و علی از یک درخت و نیز فرمود که انا و علی من نور واحد من و علی از یک نور مخلوق شده ایم
و نیز بجهت اختصاص و کمال رفعت و قربت درجه او نزد حق تعالی حضرت سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم در حق او
فرمود که هر که خواهد که آدم صفی الله را ببیند با علم او و نوح نجی الله را با تقوی او و ابراهیم خلیل الله را با حلم او و موسی کلیم الله را
با هیبت او و عیسی علیهم السلام را با عبادت او پس باید که نظر کند در روی علی ابن ابی طالب علیه الصلوة و السلام
آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری و آنچه بعد از ختم النبوت موافق و مخالف است پس این معلوم شد که
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از او پیشوا اند بود و آنکه اهل سنت گفته اند که افضل مردمان بعد از رسول خدا صلی الله
علیه و آله و سلم ابوبکر است و بعد از آن عمر و بعد از آن عثمان و بعد از آن علی رضی الله عنهم محض عناد است
و غفلت و جهالت إنّ هذا بدرستیکه آنچه مذکور شد از قصه عیسی و مریم علیهما السلام و غیر آن لهو القصص
الحق هر آینه امیست خبر راست و درست پس در رد قول نصاری میفرماید و ما من اله و نیست هیچ معبودی
سزاوار پرستش الا الله مگر الله که استحقاق معبودیت او راست نه غیر او و ان الله و بدرستیکه خدای تعالی
لهو العزیز الحکیم هر آینه اوست غالب و قادر بر جمیع امور و حکم کار در جمیع افعال و احوال و تقدیر
هیچ احدی از ما سوای او مساوی او نیست در قدرت تامه و حکمت بالغه تا مشارک او در الوهیت تواند بود فان
تولوا پس اگر گردن بر تابند ترسایان و روی از مباهله بر تابند و از دلالات نفس حجت اعراض کرده ایمان
نیاورند فان الله پس بدرستیکه خدای سبحانه علیم بالمفسدین داناست بفسادکنندگان و تباهکاران که بخدا و دلایل
وحدانیت شرک می آرند و ترغیب مینمایند مردم را بفساد و فساد اصرار میکنند آورده اند که ترسایان
نجران چون بمدینه آمدند یهودان مدینه با ایشان مناظره کردند در حق ابراهیم علیه السلام گفتند که وی
یهودی بود و ترسایان گفتند که وی ترسا بود پس نزد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
آمدند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که نه یهودی بود و نه ترسا یهودان در حق عیسی علیه السلام گفتند که
او زنازاده است و ترسایان گفتند که او پسر خداست حق تعالی این آیت در باره ایشان
آیه نازل ساخت قل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم یا اهل الکتاب ای یهودان و نصاری تعالوا الی کلمة

ع

سَوَاءٍ یعنی سخنی راست بَیْنَنَا وَبَیْنَکُمْ میان ما و شما بغیری اختلاف نکرده و از آن میل نکرده
و هیچ کتابی از کتب الهی مخالف او نیست و آن سخن حق أَلَّا نَعْبُدَ آنست که نپرستیم إِلَّا اللَّهَ مگر خدای را که بوحدت
او پرستش نمائیم وَلَا نُشْرِكَ بِهِ و شریک نیاریم بدان بخدا شَيْئًا چیزی را از غیری هیچکس را از ما سوای او معبود
نداریم وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا و فرا نگیرد بعضی از بعضی دیگر را أَرْبَابًا خدایان مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز از خدای یعنی
نگوئیم که عزیر یا مسیح پسر خدا است فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر اعراض کردند اهل کتاب از این کلمه حق با وجود وضوح دلالت بر آن
فَقُولُوا اشْهَدُوا پس گوئید شما ای اهل اسلام مر ایشان را که گواه باشید بِأَنَّا مُسْلِمُونَ بآنکه ما مسلمانیم یعنی چون
حجت بر شما لازم شد پس اعتراف کنید بآنکه ما مسلمانیم نه شما يَا أَهْلَ الْكِتَابِ ای یهود و نصاری لِمَ تُحَاجُّونَ
چرا مخاصمت میکنید فِي إِبْرَاهِيمَ در دین ابراهیم علیه السلام مر ایشان را که گواه باشید یعنی شما که یهودید
میگوئید که او یهودی بوده و شما که ترسایانید میگوئید که نصرانی بوده وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرَاةُ و حال آنکه فرستاده نشده
توریت که یهود بشریعت آن عمل میکنند وَالْإِنْجِيلُ و نه انجیل که نصاری بحکم آن اشتغال مینمایند
إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ مگر پس از زمان ابراهیم علیه السلام و حضرت کلیم از ابراهیم پیش از موسی علیه السلام بهزار سال
بوده و حضرت عیسی علیه السلام بدو هزار سال چون چنین است پس چگونه یهودی و نصرانی تواند بود أَفَلَا
تَعْقِلُونَ آیا در نمی یابید که این دعوی محالست که میکنید و با وجود این شما در توریت و انجیل خوانده اید
که او مسلمان موحد بوده و در آن مذکور نیست که او یهودی و نصرانی بوده باشد پس ما که مسلمانیم باو اولی
باشیم از یهودی و نصرانی و نیز متمسک بجمیع اصول اسلام و بعضی از فروع احکام توریت و انجیل پس
در جمیع افعال غیر بر شریعت [illegible] و عیب نموده تا او را یهود و نصاری توان گفت هَا أَنْتُمْ بدانید
و آگاه باشید شما ای یهود و نصاری هَؤُلَاءِ آنگروهی هستید که در نهایت حماقتید و بیان احمقی شما
همین بس حَاجَجْتُمْ خصومت کردید [illegible] فِيمَا لَكُمْ بِهِ در چیزی که شما راست بآن عِلْمٌ دانش از آنچه
در توریت و انجیل یافته اید که ذکر نبوت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و صفات او در کتاب
و یاد کرد اسم ابراهیم فَلِمَ تُحَاجُّونَ پس چرا مجادله میکنید فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ در آنچه نیست شما را بآن دانش یعنی
قصه ابراهیم علیه السلام که در کتاب شما نیست که او یهودی بود یا نصرانی بمحض آنکه شما نسبت بدو حضرت
کردید و عناد نمودید در آنچه دانستید و در کتاب خود خوانده اید اکنون این ماده که آنرا ندانید
جدل و خصومت کنید چنانکه در اول جاهل بودید و در آخر از روی جدل سخن گوئید وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای
میداند که ابراهیم علیه السلام بر دین هیچکس از شما نبوده زیرا که عالم بجمیع معلومات است وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و شما
نمیدانید حقیقت حال او را پس در این باب سخن میکنید در آنچه نمیدانید نسبت باو میدهید که [illegible]

یکی گفتند

یکی گفتند که عالمست بحال او که حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم پس حق رد قول ایشان نمود
مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا نبود ابراهیم علیه السلام یهودی و نه ترسا وَلَكِنْ كَانَ و لیکن بود حَنِيفًا مایل
گشته و گردیده و از عقاید باطله بدین حق مُسْلِمًا گردن نهنده و اقامت کننده بدین اسلام و منقاد اوامر
و نواهی وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و نبود از شریک گیرندگان إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بدرستیکه سزاوارترین مردمان
بِإِبْرَاهِيمَ بدین ابراهیم علیه السلام لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ هر آینه آنکسانند که پیروی او کردند و او را در زمان او در
جمیع امور و نهی تابع او شدند وَهَذَا النَّبِيُّ و دیگر اولی مردمان بدین ابراهیم این پیغمبرست که بر دین اوست و
الَّذِينَ آمَنُوا و آنانند که ایمان آورده اند بدین پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و موافق او وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ و خدای دوست مؤمنان
و سازنده کارهای ایشانست و یاری دهنده ایشان و دهنده پاداش ایشان و در این آیه دلالت است بر آنکه دوست
خدا اولی مردمان به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم کسی است که تابع او باشد در اوامر و نواهی نه آنکه نسب او بحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم رسیده و از اینجاست که امیر المؤمنین علی علیه الصلوة و السلام فرموده که اولی به پیغمبران حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله و سلم کسانند که اعلم ایشانند بآنچه آورده اند از نزد خدای پس آنگاه این آیه
تلاوت نمود و گفت الحمد لله و بعد از آن فرمود که اولی بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم کسی است که اطاعت خدا کند اگرچه
در قرابت او دور باشد و دشمن محمد صلی الله علیه و آله و سلم کسی است که عصیان کند اگرچه خویش و نزدیک پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم باشد و در سوره البقره مذکور شد که یهود و نصاری [illegible] بدین خود دعوت مینمودند
[illegible] از راه راست که دین اسلامست بگردانند حق تعالی فرمود وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ دوست داشتند و آرزو
کردند گروهی از اهل کتاب یعنی یهود لَوْ يُضِلُّونَكُمْ و حال آنکه گمراه کردندی شما را از جاده حق [illegible]
وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ و حال آنکه گمراه نمیسازند مگر نفسهای خود را یعنی وبال آن بایشان باز گردد و
ایشان شود زیرا که مؤمنان اجابت قول ایشان نکنند و دعوت ایشان موجب مزید عذاب ایشان شود
در دنیا و آخرت وَمَا يَشْعُرُونَ و نمیدانند از غایت جهلی که مغرورند وبال آن بایشان یَا أَهْلَ الْكِتَابِ
ای گروه یهود و نصاری لِمَ تَكْفُرُونَ چرا کافر میشوید و انکار میکنید بِآيَاتِ اللَّهِ بآیتهای توریت و انجیل که
نعت او در هر دو کتابست و یا کافر میشوید بآیات قرآن که از معجزاتست و دلالت بر صدق محمد صلی الله علیه و آله
و سلم و نبوت او يَا أَهْلَ الْكِتَابِ ای گروه یهود و نصاری لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ چرا مخلوط میسازید حق را بِالْبَاطِلِ
یعنی [illegible] کتمان و تحریف توریت و اظهار باطل در صورت حق وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ و چرا میپوشید سخن راست
که نعت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و نبوت او وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ و حال آنکه شما میدانید و کتمان میکنید
آورده اند که دوازده کس از احبار یهود اتفاق کرده گفتند که اول روز بدین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم درآئید

[illegible] انجیل که در آن نعت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ و حال آنکه شما گواهی میدهید که در توریت ۴

مگر حسد وو آخر روز خیانت فرمانیم که ما در کتاب خود تامل کردیم و با علمای خود مباحثه نمودیم بطلان دین
و فساد آیین شما بما روشن شد و نشانهای پیغمبر که در توریت است در محمد صلی الله علیه وآله وسلم موجود نیست
تا باشد که این جمله اصحاب محمد صلی الله علیه وآله وسلم از ترددی واقعند و گویند اهل کتاب احبار چنین سخن از روی
نخواهند گفت با وجود علم و ضمانت ایشان الخبر حق باشد نخواهند گفت و بعضی ازین طریق محمد صلی الله علیه وآله وسلم
برگشته دین یاد شدند حق تعالی تو تمنای آن قوم خبر داده فرمود که وقالت طائفة من اهل الکتاب و گفتند گروه
یهود یعنی دوازده تن که مذکور شد آمنوا یعنی بزبان اقرار کنید بالذی بآنچه که انزل علی الذین آمنوا
فرو فرستاده شده بر کسانی که گرویده اند یعنی بقرآن وجه النهار در اول روز واکفروا آخره و کافر
میشوید و انکار میکنید در آخر روز بآنچه که در اول روز اقرار کرده اید لعلهم شاید که ایشان یعنی مؤمنان
یرجعون باز گردند از دین خود ولا تؤمنوا و التصدیق مکنید بصمیم قلب
الا لمن تبع مگر آنکس را که پیروی کند دینکم کیش شما که یهودیت است قل بگو ای محمد صلی الله وآله وسلم
بایشان که ان الهدی بدرستیکه دین حق که سبب هدایت است مطلوب هدی الله دین خداست یعنی اسلام
که موجب رستگاریست و رسیدن بثواب جاودانی لیس بزبان تتمه کلام ایشان میکنند و میگویند که اهل
کتاب مکنید مگر از نصیحت کردن که تصدیق مکنید باعتراف بآنکه ان یؤتی احد که داده شده است کسی از اهل
اسلام مثل ما اوتیتم مانند آنچه داده شده اید از فضل و علم یا کلمه برتر و افزون مرتبه نزد حضرت عزت او
یحاجوکم عند ربکم و این نیز باور مکنید که مسلمانان با شما مخاصمه کنند نزد پروردگار خویش قل ان الفضل
بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم بدرستیکه فضل و بخشش بید الله بدست قدرت حق تعالیست یؤتیه
من یشاء میدهد آنرا هر کرا میخواهد والله واسع و خدای بسیار رحمت است علیم داناست باستحقاق در وان وفضل
یختص برحمته خاص میکند برحمت خود که نبوتست یا اسلام من یشاء هر کرا میخواهد میداند که استحقاق آن
دارد والله ذو الفضل العظیم و خدای خداوند فضل بزرگست بر مؤمنان مروی است که مردی هزار و دویست اوقیه
طلا نزد عبد الله بن سلام بودیعت نهاد و عبد الله همه آنرا با وادا کرد و جهاد در آن خیانت ننمود و شخصی دیگر
یک دینار نزد فنحاص بن عازورا بودیعت بگذاشت و او در آن خیانت کرد و منکر شد حق تعالی بیان حال
هر دو نموده فرمود که ومن اهل الکتاب و از اهل کتاب من ان تامنه کسی است که امین سازی او را بقنطار بسیار
و دولت اوقیه طلا یؤده الیک ادا کند آن مال را بتو مراد عبد الله بن سلامست ومنهم و از ایشان من
ان تامنه کسی باشد که امین گردانی او را بدینار بیک دینار طلا لا یؤده الیک ادا نکند آنرا بتو هیچ وقت الا ما
دمت مگر آنکه همیشه باشی علیه قائما بر سر وی ایستاده و مبالغه کنند در بیان طلب آن مراد فنحاص است

ع

ذلک بانهم

ذلک این خیانت و منع ادا بسبب آن است بانهم قالوا که گفته اند لیس علینا نیست بر ما
فی الامیین در باب خیانت عرب که خوانندگان و نویسندگان نیستند سبیل گناهی و عقوبتی در آخرت
اعتقاد ایشان آن بود که هر که توریت نخوانده و بر کیش یهود نیست مال وی بر ما حلال
می دانستند ویقولون و میگویند در این سخن که مال غیر یهود حلال است علی الله الکذب بر خدای دروغ
است چه در همه ادیان و شرایع ادای امانت حکم کرده شده است وهم یعلمون و ایشان میدانند که خیانت
حرامست بلی بلی خیانت که اعتقاد کرده اند که بر ایشان راهی نیست بلکه بر آنها اثم عظیم است در خیانت مال
عرب من اوفی بعهده هر که وفا کند بعهد خود که خدای با وی بسته در توریت بادای امانت و ترک خیانت
واتقی و بپرهیزد از حرام فان الله پس بدرستیکه خدای تعالی یحب المتقین دوست میدارد پرهیزکاران را
از رسول صلی الله علیه وآله وسلم مرویست که هر کرا سه خصلت در وی باشد منافق است اگر چه نماز گذارد و روزه
دارد یکی آنکه چون سخن گوید دروغ گوید دوم آنکه چون وعده دهد خلاف کند سیوم آنکه چون امانت بوی دهند خیانت
کند و امامه حق تعالی امد از [illegible] خورالعین کند در کلبی روایت کرده که جمعی از علماء یهود در قحط سال
نزد کعب الاشرف آمده بودند و از وی مدد خواستند کعب گفت چه میگویید در باره این مرد که دعوی نبوت میکند
گفتند پیغمبر خداست صلی الله علیه وآله وسلم کعب ازین سخن در غضب شد و گفت من میخواستم که عطای
بسیار بشما رسانم تا بهمت این خود را از آن محروم گردانیدید یهودی مردی تا گاه از من یکبار دیگر شمار سید
ایشان گفتند ما را مهلت ده تا برویم و محمد صلی الله علیه وآله وسلم را ببینیم و در کتاب خود نگریم و نعوت و صفات
او که مذکورست مقابله کنیم و ببینیم که موافق است یا مخالف آنگه گفتیم چنین باشد پس نزد پیغمبر صلی الله علیه
وآله وسلم آمدند و کتاب آوردند و صفات او را مشاهده کردند چون نظر در توریت کردند صفات او را موافق
افتاده همه تغییر آن کردند صفتها که ضد آن بود بجای آن نوشتند و نزد کعب آمده گفتند که ما غلط کرده بودیم
صفات پیغمبر آخر الزمان صلوات الله علیه وسلامه که در توریت نوشته مخالف این شخص است که دعوی نبوت
میکند پس آنانرا که تغییر داده بودند بر خواندند کعب ازیشان بسیار خوشحال شده ایشانرا از طعام داد و
انواع رعایت کرد حق تعالی این آیه فرستاد ان الذین بدرستیکه آنانکه یشترون میخرند و بستانند و بدل
میکنند بعهد الله عهدی که با خدا بسته اند که ایمان آوردن بمحمد صلی الله علیه وآله وسلم است وایمانهم و سوگندهای
آن دروغ خود را که در باب مخالطت صفت پیغمبر علیه الصلوة والسلام بآنچه در توریت یاد کرده اند ثمنا
قلیلا بهای اندک که متاع حقیر دنیاست و گویند که آن چند بود از غله و جنسی که از کعب اشرف
گرفته بودند و صفت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم تحریف و تغییر داده و بدین افترا از عوام [illegible] میخوردند

که در توریت نوشته بود خلاف صفت محمد صلی الله علیه و آله و سلم أُولَٰئِكَ آن گروه عهد شکنان سوگند
بدروغ خورندگان لَا خَلَاقَ لَهُمْ هیچ نصیبی نیست ایشان را فِي الْآخِرَةِ در آن سرای از ثواب خدای تعالی وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ
و سخن نکند خدای با ایشان سخنی که بدان خوشدل شوند با اهل ثواب سخن کنند بلکه ملائکه
عذاب و از روی عتاب با ایشان سخن گویند وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ و ننگرد بنظر رحمت بسوی ایشان يَوْمَ
الْقِيَامَةِ در روز رستخیز وَلَا يُزَكِّيهِمْ و پاک نسازد ایشان را از پلیدی گناه بعفو و مغفرت و ثنا نیز بر
ایشان نکند وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشان راست عذابی دردناک که الم آن هرگز منقطع نگردد و بعد از
تغییر آن خبری که در توریت است از صفات محمد صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث وارد شده که هر که سوگند
بدروغ خورد تا مال مردم را ببرد حق تعالی دوزخ را بر وی واجب گرداند و بهشت را بر وی حرام سازد و سوگند دروغ
سرایها ویران کند و دیار را از مردم آن خالی گرداند و نیز در صفت اهل تغییر و تحریف میفرماید که وَإِنَّ مِنْهُمْ
و بدرستی که از آن یهودان لَفَرِيقًا هر آینه گروهی هستند که منه کعب بن اشرف و حیی بن اخطب و کنانة بن
ابی الحقیق و مالک بن صیف امثال ایشان يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ می پیچانند زبانهای خود را بِالْكِتَابِ
کتاب که برخوانند ایشان یعنی میخوانند محرف ساخته آنچه تحریف است و منزل از خدا باطل کرده و دست
لِتَحْسَبُوهُ تا شما پندارید که آنچه ایشان میخوانند مِنَ الْكِتَابِ از توریت است وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ و حال آنکه نیست
آن از توریت وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ و میگویند که این تحریف و تغییر داده از نزدیک خداست وَمَا هُوَ مِنْ
عِنْدِ اللَّهِ و حال آنکه نیست از نزدیک خدای تعالی وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ و میگویند بر خدای دروغ
و سخن غیر او را سخن او میگویند وَهُمْ يَعْلَمُونَ و حال آنکه ایشان میدانند که دروغ میگویند و چون نصاری
تحریف توریت دیگر لغو را اضافه می کنند مَا كَانَ لِبَشَرٍ هرگز نبوده باشد و نسزد و آدمی را یعنی عیسی
أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ آنکه بدهد خدای او را انجیل وَالْحُكْمَ و فهم آن با علم حلال و حرام و سایر احکام شریعت
وَالنُّبُوَّةَ و پیغمبری ثُمَّ يَقُولَ پس گوید آن کس لِلنَّاسِ مر مردمانرا یعنی امت خود را که كُونُوا عِبَادًا لِي باشید بندگان
و پرستندگان من مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز از خدای تعالی وَلَٰكِنْ ولیکن گوید که كُونُوا رَبَّانِيِّينَ باشید کاملان
در علم و عمل ربانی و پرستندگان و ستودگان در خدای شناسی متمسک بامر و نهی و احکام آن بِمَا كُنْتُمْ
بآنکه هستید شما تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ بیاموزید کتاب وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ و بآنکه هستید که میخوانید
آن کتاب را و درس آن میگوئید وَلَا يَأْمُرَكُمْ و نفرمود و سزاوار نباشد خدای را که حق تعالی شما را و یا پیغمبری او
وادارند شما را أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا تا آنکه فرا گیرید فرشتگان را و پیغمبران را خدایان تخصیص ملائکه
بجهت آنست که بعضی مشرکان ملائکه را پرستیدند و یهود و نصاری پیغمبرانرا که عزیر را و عیسی را ابن حق گفتند

[illegible]

ع

زد این قول میکند و نظر بوی انکار میفرماید أَيَأْمُرُكُمْ آیا فرماید آن پیغمبر شمارا بِالْكُفْرِ به پوشیدن حق و کفر
آوردن بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ بعد از آنکه شما هستید مُسْلِمُونَ گردن نهادگان بدین اسلام را وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ و یاد کن
چون فرا گرفت خدای تعالی مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ پیمان و عهد پیغمبران یعنی از ایشان پیمان گرفت بآنکه لَمَا آتَيْتُكُمْ
هر آینه بدهم شمارا مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ از کتاب و فهم آن با علم شریعت ثُمَّ جَاءَكُمْ پس بیاید بشما رَسُولٌ
فرستاده از نزد من که آن محمد است صلی الله علیه و آله و سلم مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ باور دارنده مر آنچه را که با شماست
از کتاب و حکمت لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ البته ایمان آورید بوی وَلَتَنْصُرُنَّهُ و یاری کنید او را و با نفس و مال خود با اظهار
نبوت و صفات او که در کتب پیشین مذکور است و از نشاء او ساعة الحجة و الشارة و بیت کی هیچ پیغمبر را
نفرستاده مگر که برو عهد گرفت که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در یابد قَالَ گفت خدای مر پیغمبران را و امتان خود
وقت این میثاق برایشان أَأَقْرَرْتُمْ آیا اقرار کردید وَأَخَذْتُمْ و فرا گرفتید عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ بر آنچه گفتیم إِصْرِي
عهد مرا بر وجهی که بدان وفا نمایید قَالُوا أَقْرَرْنَا گفتند انبیا و امثال ایشان که اقرار کردیم و میثاق ترا
پذیرفتیم قَالَ گفت خدای فَاشْهَدُوا پس گواه باشید بعضی بر اقرار بعضی یا ای انبیا گواهان باشید بر امم خود
وَأَنَا و من نیز گواهم مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ با شما که از جمله گواهانم بر این اقرار و گواه شدن شما فَمَنْ
تَوَلَّىٰ پس هر که برگردد و اعراض کند از ایمان آوردن بدان رسول یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و نصرت نکند او را
بَعْدَ ذَٰلِكَ بعد از میثاق و انکار کردن اقرار و شهادت خود را فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ پس آن گروه ایشان
گمراهانند و از ایمان بیرون رفتگان از دایره بازعهد و پیمان از ابن عباس مرویست که چون اهل
کتاب با هم مخاصمت کردند در باب ابراهیم و هر یک خود را ابراهیمی مرافعه را بنزد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
بردند و هر یک از یهود و نصاری میگفتند که ابراهیم علیه السلام بما اولیست آنحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
و سلم فرمود که یهود و نصاری از دین ابراهیم علیه السلام بیزارند ایشان در غضب شدند و گفتند که ابراهیم علیه
و الله که ما راضی نیستیم بحکومت تو و دین ترا نگرویم حق تعالی فرمود که أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ آیا اعراض میکنند
از ایمان پس بجز از دین خدای طلب میکنند بکره خواندند یعنی بکوشش تا که اما غیر دین خدا را طلبید وَلَهُ أَسْلَمَ
و حال آنکه مر او را اسلام آورده و بطاعت در آمده اند گردن نهاده است مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ هر که در آسمانهاست وَ
الْأَرْضِ و هر که در زمین است طَوْعًا از روی رغبت چون مؤمنان حقیقی وَكَرْهًا و از روی نفرت و کراهت
چون منافقان که بجهت خوف شمشیر اهل اسلام اظهار اسلام کرده اند و یا مراد بطوع اختیار است و بکره
با اختیار خود اسلام آورده اند مانند ملائکه و سایر اهل ایمان و مراد بکره مسخرانند چون کافران که مسخر
فرمان اند و در تحت قدرت او سبحانه از آن گریزی ندارند قتاده گفته که آنانکه بطوع ایمان آورده اند

مؤمنان اند که بطوع خود ایمان آورده اند و بعضی کرها یعنی بعد از آنکه کره ایمان آورده اند که در
وقت مرگ چون معاینه عذاب کنند ایشان ایمان آرند و سود ندهد وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ و بسوی جزای
حق سبحانه باز گردانیده خواهند شد ای طائعان و کارهان و حفص یرجعون خواند یعنی همه اهل آسمان و زمین
بدو رجوع خواهند کرد قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم آمَنَّا ایمان آورده ایم بِاللهِ بخدای که یکتاست در ذات
و بی همتا در صفات وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا و گرویده ایم بدانچه فرستاده شده بر ما یعنی قرآن وَمَا أُنْزِلَ و بآنچه فرو فرستاده
شده عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ بر ابراهیم و دو پسر او و نبیرگان وی که کتاب ایشان
همان صحف ابراهیم صلوات الله علیه و سلامه بود چه ایشان بر شریعت او بوده اند وَمَا أُوتِيَ مُوسَى
و بآنچه داده شده بموسی علیه السلام که توریت است وَعِيسَى و بعیسی علیه السلام که انجیل است وَالنَّبِيُّونَ
و پیغمبران دیگر چون شیث و ادریس و داود و حیقوق و شعیا که کتابها بر ایشان نازل شده بود مِنْ
رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ از پروردگار ایشان جدا نمی کنیم بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ میان یکی از ایشان نفی هم
ایمان آوردن بایشان ببعضی و دون بعضی چون یهود و نصاری وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ و ما امر خدای را گردن نهادگانیم
و فرمان بردار او در همه اوامر و نواهی وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا و هر که طلب کند غیر از دین اسلام دینی
دیگر فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ پس هرگز پذیرفته نشود آن دین از او یعنی خدای تعالی آنرا قبول نکند وَهُوَ و او بواسطه ترک اسلام
فِي الْآخِرَةِ در سرای آخرت مِنَ الْخَاسِرِينَ از جمله زیانکاران باشد بعد از آن در شان آنها که بعد از قبول اسلام
مرتد شدند میفرماید که كَيْفَ يَهْدِي اللهُ چگونه راه نماید خدای یعنی بسیار دورست که راه نماید بجای قَوْمًا
كَفَرُوا گروهی را که کافر شدند بَعْدَ إِيمَانِهِمْ بعد از ایمان آوردن ایشان در اکثر تفاسیر آمده که ایشان دوازده
تن بودند که بعد از اظهار اسلام و قبول شرائط ایمان روی بتافتند و راه کفر شتافتند چون طعمه بن ابیرق
و حارث بن سوید و قیس بن ضبابه و امثال ایشان بعد از آنکه گرویده بودند بخدا وَشَهِدُوا و گواهی دادند
أَنَّ الرَّسُولَ آنکه فرستاده خدای یعنی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم حَقٌّ حق است و بقول او صدق است وَ
جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ و آمده بود بایشان آیتهای روشن یعنی قرآن که فصاحت و ملاحت آن زیاده از آنکه
بشری باشد با سایر معجزات سید کائنات علیه و آله افضل الصلوات و اکمل التحیات وَاللهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ
و خدای راه ننماید گروه ستمکاران را که بجهت عناد و جحود با وجود ظهور حقیقت دین اسلام از ایشان اعراض کنند
أُولَئِكَ آن گروه جَزَاؤُهُمْ پاداش ایشان أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللهِ آنکه باشد بر ایشان لعنت خدای که آن دوری است از رحمت
وَالْمَلَائِكَةِ و لعنت فرشتگان که بیزاری است از ایشان وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ و لعنت همه مردمان که آن نفرین کردن است
بر ایشان و طلب کردن از خدای دوری ایشان از رحمت خَالِدِينَ فِيهَا جاویدان در حالی که جاوید باشند در لعنت

لَا يُخَفَّفُ سبک گردانیده نشود عَنْهُمُ الْعَذَابُ از ایشان عذاب دوزخ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ و نباشند ایشان که
مهلت داده شوند تا بدنیا رجوع کنند و ایمان آرند یا تاخیر عذاب کنند از ایشان از وقتی بوقتی
إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مگر آنانکه باز گردند بحضرت عزت بصدق تمام و بوجه حسنت توبه کرده و تصدیق کنند پیغمبر را صلی الله
علیه و آله و سلم مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ از پس آنکه مرتد شدند از دین اسلام وَأَصْلَحُوا و اصلاح آرند بدی عملهای
خود فَإِنَّ اللهَ پس بتحقیق که خدای سبحانه غَفُورٌ آمرزنده است توبه کاران را رَحِيمٌ مهربانست بر ایشان و برا
در حارث بن سوید این آیتها را بدست ایمنی نزد برادر فرستاد و حارث بعد از تلاوت توبه کرد و بمدینه
نماند وقت رجوع بمدینه همین آیات بر آن یازده تن دیگر خواندند ایشان از توبه ابا کردند این آیه درباره ایشان
نازل گشت إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی که آنانکه کافر شدند بخدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم بَعْدَ إِيمَانِهِمْ پس از
گرویدن ایشان در اظهار اسلام ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا پس زیاده کردند کفر را بر کفر یعنی ثبات ورزیدند بر آن
لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ هرگز پذیرفته نشود توبه ایشان وَأُولَئِكَ و آن گروه که بر کفر اقامت ورزیدند هُمُ الضَّالُّونَ
ایشانند گمراهان از طریق هدایت و ثابت قدمان در ضلالت إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی که آنانکه کافر
وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ و مردند در حالتی که کافر بودند یعنی بر کفر مردند فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ پس قبول کرده نشود
کسی از ایشان مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا به پری زمین از زر وَلَوِ افْتَدَى بِهِ و اگر چه فدا دهد آنرا یعنی کافر ان
اگر مقدار زری که روی زمین را از مشرق تا مغرب مملو سازد فدیه دهد تا از عذاب دوزخ نجات یابد از وی
قبول نکنند أُولَئِكَ آن گروه که کافر میرند لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ مر ایشانراست عذابی دردناک وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ
و نباشد ایشانرا یاری دهندگان در دفع عذاب از ایشان آورده اند که در روز قیامت کافر را حاضر گردانند
و او را گویند که اگر ترا پری زمین زر بودی و خود را از آن بخریدی گوید آری گویند که از تو کمتر از این خواستند
اجابت نکردی اکنون بچشش عذاب دوزخ لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ هرگز نرسید بتحقیق بنیکویی که از کمال آنست
و یا برسید برضای که از کمال نعمت و رضا خدای است حَتَّى تُنْفِقُوا تا آنگه نفقه کنید و صدقه دهید مِمَّا تُحِبُّونَ
از آنچه دوست میدارید از مال که بر فقرا تصدق کنید بعد از نزول این آیت آثار در طاعت بذل نمایند اول کسی
از اولیای محبت الهی که بدین آیه اجابت که آنرا مبادرت نمود ابوطلحه انصاری چون این آیت شنید
نزد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باغی
دارم که هیچ چیز از آن دوست تر ندارم آنرا بر آنکه خدای سبحانه خواهد حکم کند صرف فرما حضرت آنرا در میان
اقربای او قسمت کرد و زید بن حارثه گفت اسبی دارم که دوست ترین اموال منست آنرا قبول
کن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم آنرا باسامة بن زید بخشید نقل است که امام حسن بن علی علیهما الصلوة

والسلام قند و نبات و التصدق بشو بود و النفیس بالا و ز رسیدند فرمود من این دو چیز را دوست دارم
میخواهم که لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون وما تنفقوا من شیء و آنچه نفقه میکنید از هر چیزی خواه اندک خواه
بسیار از دوست ترین اموال و غیر آن فان الله به علیم پس بدرستیکه حق تعالی بآنچه داده اید داناست
واو دانسته اگر او باتفاق در زکوة واجب است چنانکه قول ابن عباس است مراد آنست که باید که آنچه داده
باشد از برای خدا چندان زکوة نه دهد آن واجب است و نه بخواهد شد مانند کوسفند عیب دار و از برای
صحیح نه دهد باتفاق فقها جایز نیست اگر مراد الصدقه سنت است پس منع آنست که بر کامل و کمال خیرات
مالهای خود را الصدقه دهید در روایت که چون رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که من بر ملت ابراهیم علیه السلام
یهودان گفته اند که چون است که گوشت شتر و شیر او میخوری و حال آنکه در شرع ابراهیم علیه السلام حرام بود
رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که دروغ میگویید در شرع ابراهیم هر دو حلال بود ایشان گفتند این چنین است
بلکه هر چه امروز بر ما حلال است بر ابراهیم حلال بود و هر چه بر ما حرام است بر ابراهیم حرام بود حق سبحانه بجهت
قول پیغمبر خود و تکذیب یهود آیه فرستاد که کل الطعام هر انواع خوردنیها کان حلا لبنی اسرائیل بود حلال مر
فرزندان یعقوب را علیهم السلام الا ما حرم مگر آنچه حرام کرده بود اسرائیل علی نفسه یعقوب بر نفس خود مانند گوشت
شتر و شیر آن بوده و آن چنان بود که یعقوب علیه السلام مرض النسا عارض شده بود نذر فرمود که اگر خدا او را شفا دهد
هر طعام و شراب که بر خود دوست تر دارم آن را حرام کردانم حق تعالی او را شفا داد و گوشت شتر و شیر او از همه مطعومات
دوست تر داشت بر خود حرام ساخت بجهت نذری که کرده بود یهودان بمتابعت او از آنها اجتناب نمودند
گفتند تورات بحرمت آنها حکم کرده است حق تعالی فرمود که چنین نیست بلکه یعقوب علیه السلام آنها را بنذر
بر خود حرام کرده بود من قبل ان تنزل التوریة پیش از آنکه فرو فرستاده شود تورات و اگر یهودان انکار آن
میکنند قل بگو ای محمد ایشان را فاتوا بالتوریة پس بیارید تورات صحیح فاتلوها پس بخوانید آنرا تا معلوم شود که
حرمت این چیزها نازل شده یا نه تا روشن گردد ان کنتم صادقین اگر هستید راست گویان
ماندند و بحجت آنکه ... دانستند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم راست گفته بود و ایشان دروغ میگویند
فمن افتری پس هر که افترا کند و بر بندد علی الله الکذب بر خدای دروغ را که تحریم ... من بعد ذلک
از پس آنکه ظاهر شده که تحریم از یعقوب بود نه از علام الغیوب فاولئک پس آن گروه افترا کنندگان
هم الظالمون ایشانند ستمکاران ...
قل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم صدق الله راست گفت خدای در خبر تحریم ...
گشت و در آنچه از آن فرموده ... فاتبعوا پس متابعت کنید ملة ابراهیم حنیفا

ابراهیم علیه السلام و در دین و دین او حنیفا در حالتی که میل کننده بود از همه کیشهای باطل بدین اسلام
آورده میشود که در اصل ملت ابراهیم علیه السلام بود خالص شوید از ملت یهود که آنرا تغیر داده اند و تحریم
کرده اند آنچه خدای سبحانه بحلالی آن حکم فرموده وما کان من المشرکین و نه بود ابراهیم علیه السلام از شرک آرندگان
و بدانکه صحیح است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم متعبد نبوده بشریعت انبیای سابق و لیکن شریعت آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم موافق شریعت ابراهیم علیه السلام بوده لهذا حق تعالی فرموده که فاتبعوا ملة ابراهیم و بینش
دانسته بطریق الهام و خواب مر پیغمبر اسلام مامور نبوده اند ... یهود با اهل اسلام خلاف کرده اند در کعبه
و بیت المقدس یهود گفتند که کعبه فاضلتر است آیه آمد که ان اول بیت بدرستیکه اول خانه که در روی زمین
وضع للناس وضع کرده شد از برای مردمان تا آنرا زیارت کنند و طواف نمایند آنرا للذی ببکة آن خانه است
که در مکه است و واضع آن حق تعالی است و در روایت که اول خانه بود که آدم علیه السلام بنای آن فرموده
و در روایت صحیح آمده که پیش از آدم علیه السلام وضع آن خانه بود که آنرا بیت الضراح میگفتند و ملائکه طواف
آن میکردند و چون آدم علیه السلام بزمین آمد مقرر شد که حج کنند و طواف آن فرمایند و در زمان طوفان آنرا بآسمان
بردند و ملائکه آسمان طواف آن میکنند و آنجا موقع ... و سدی ... که معنی این آیه آنست که اول بقعه
که از زمین بر روی آب وضع کرده کعبه بود که حق تعالی آنرا از کف سفید بیافرید و بعد از دو هزار سال ملائکه زمین را
از آن بیرون کشیدند و در اطراف عالم منتشر ساختند حاصل که اول خانه که در زمین بنا کرده کعبه معظمه بود مبارکا
در حالتی که آن خانه با برکت و کثیر الخیر و بسیار منفعت است هر کس که آنجا حج و عمره آرد و ... ثواب
کرده شنیده و در آن ... صدقه در ... نوشته شود و یک نماز ... اگر در آن بقعه مبارک ... صدقه
و زیارت در جای دیگر گرستن بخانه کعبه برابر است با عبادت اهل دنیا و آخرت و هم گناه طواف کنندگان
و زائران آمرزیده شود وهدی و هدایت است للعالمین مر عالمیان را که قبله ایشان است و بجهت توجه
عبادت می باید و مجرد دنیا و آخرت میرسد بحجت آنکه عبادت بافضل ... در تحریر آن ...
فیه آیات بینات در آن خانه مبارک نشانهای روشن است و از شرف و بزرگواری و از آن جمله هیچ مرغی بالای
آن نمی پرد و چون نزدیک آن رسد دیگر سوی طرف دیگر متوجه میشود و در حرم آن جانوران ...
هیچ حیوانی ضرر نرساند و هر که قصد آن کند هلاک گشته مانند اصحاب فیل و دیگران از کفار ...
... از بیرون ... و تمامان از شرف ... حجاج ... و ...
و هیچ مرغی در مسجد الحرام سرگین نمی اندازد و هر که در آن خانه نظر کند و ... شکسته ... هر روز ...
هزار ... رحمت در آن نازل میشود و تا روز قیامت که ... بار دیگر رجوع باز نمیکند و اولیاء الله هر ...

[illegible] خانه کرده بودند و حسیان طواف آن کنند و بعضی دیگر از آن نشانها [illegible] مقام ابراهیم [illegible] و در آن

ابراهیم است و آن سنگی است که از قدم آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر آن است و این مشتمل بر چند آیت است

اول فرو رفتن قدم ابراهیم علیه السلام در آن سنگ تا کعبین دوم باقی ماندن اثر در مدتهای طویل سیوم

محفوظ بودن آن سنگ از دشمنان در چندین هزار سال و این اثر قدم آنحضرت علیه الصلوة والسلام

در آن سنگ بود که با بنای کعبه بالا می‌ساخت سنگی در زیر قدم خود گذاشت تا بر بالای آن پا نهاده استوار گردد

و آن سنگ نرم شد و هر دو قدم مبارک او در آن فرو رفت و ابوحمزه ثمالی روایت کرده که علی بن الحسین امام

زین العابدین صلوات الله علیه و آله فرموده که ای ابوحمزه بدانکه بهترین بقعها در عالم میان رکن و مقام است و مقام

علیه السلام اگر مردی عمر یابد بمقدار عمر نوح که هزار سال است پنجاه سال کم و در آن مدت روزها روزه باشد و شبها در آن

مکان شریف بعبادت الهی مشغول باشد و بعد از آن وفات کند بی محبت ما هیچ نفعی نکند و من دخله و بعضی دیگر

آنست که هر که درآید در آن خانه کان آمنا باشد ایمن از قتل و غارت [illegible] گناهکاری که پناه بخانه آورد [illegible]

حرم حرام باشد که دست تعرض دراز کنند تا آنجا باشد [illegible]

حج مقبول ایمن شود از عقوبات گناهانی که قبل از حج کرده [illegible] امام جعفر علیه الصلوة والسلام

نقل است که هر که در حرم درآید در حالتی که عارف باشد [illegible] حق تعالی او را

ایمن کرده از عذاب آتش دوزخ و لله و خدای راست [illegible] علی الناس بر مردمان حج البیت قصد

خانه بجهت ادای ارکان اعمال حج و عمره من استطاع الیه سبیلا هر که توانایی دارد بسوی آن خانه رفتن [illegible]

وجود زاد و راحله و نفقه [illegible] و ایمن بودن از دشمن در طریق [illegible]

یهود و نصاری محشور شود و من کفر و هر که کفر ورزد [illegible] ترک حج کند فان الله پس بدرستی که خدای تعالی

غنی عن العالمین [illegible] از همه عالمیان [illegible]

بانکه ترک آن [illegible]

کننده است [illegible] محمد بن فضیل [illegible] علیه السلام روایت کرده که آنحضرت [illegible]

بالاخسرین اعمالا [illegible]

علیه السلام روایت [illegible] یوم القیامة اعمی [illegible]

حق تعالی در روز قیامت کور محشور سازد و از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم مرویست [illegible]

[illegible] روزه ماه رمضان [illegible] حج خانه خدای [illegible]

[illegible] علیه السلام مرویست [illegible]

[illegible] اینکه چون حق تعالی در آیه سابق اهل کتاب را امر کرده بود به پیروی ملت

ابراهیم علیه السلام و از جمله آن تعظیم بیت الحرام است و در عقب آن ذکر بیت الحرام فرموده بیان فضل و

[illegible] آن و بعد از آن باز بطریق کلام الزام حجت بر اهل کتاب کرده فرمود که قل یا اهل الکتاب بگو ای محمد صلی

الله علیه و آله و سلم ای اهل کتاب لم تکفرون بآیات الله چرا منکر میشوید بآیتهای خدا که از دلایل قاطعه است و معجزه صدق

محمد صلی الله علیه و آله و سلم و در آنچه دعوی میکند از وجوب حج و غیر آن از احکام شریعت والله شهید

و خدای مطلع است و گواه علی ما تعملون بر آنچه شما میکنید از پوشیدن حق و منکر شدن بآیات حق تعالی

شما را بران جزا و سزا خواهد داد قل یا اهل الکتاب بگو ای اهل کتاب لم تصدون چرا باز میدارید عن سبیل الله

از راه خدای سبحانه که دین اسلام است و منع میکنید من آمن کسی را که گرویده بمحمد و دین حق را قبول کرده [illegible]

[illegible] از رفیقان او که یهودان ایشانرا گمراه میخواهند تبغونها در حالتی که طلب میکنند [illegible]

عوجا کجی باین وجه که تلبیس مینمایند بر مردمان و در دلهای ایشان می‌اندازند که در وی کجی است بجهت آنکه در کتاب موسی

علیه السلام نسخ نیست و در کتاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم نسخ [illegible] صفت او میکنند که در توریت [illegible]

که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر آن صفات است و انتم شهداء و حال آنکه شما گواهانید بر آنکه راه راست در دین پسندیده

اسلام است چه این راه دین ابراهیم و یعقوب علیهما السلام دانسته اید و ما الله بغافل و نیست خدای تعالی غافل

بیخبر عما تعملون از آنچه میکنید و البته شما را بدان جزا و سزا خواهد داد آورده اند که شماس بن قیس [illegible]

از رفیقان او که یهودان ایشانرا گمراه خود میخواهند [illegible] در حالتی که طلب میکنند راه خدا را [illegible]

مردی ضعیف و غلیظ [illegible] شدید الکفر و العناد و کینه در [illegible] دید که مسلمانان [illegible]

[illegible] اوس و خزرج بگذشت دید که ایشان حلقه زده از روی محبت [illegible] بایکدیگر صحبت میدارند و در زمان جاهلیت

دائم میان ایشان حرب و قتال بودی چون مسلمان شدند خصومت بکار اتحاد و دوستی مبدل گشت و چون

شماس اتحاد و دوستی ایشانرا دید آتش حقد و حسد در سینه پرکینه او برافروخت شخصی را گفت تا میان

جوانان اوس و خزرج بنشیند و از واقعه بغاث که حرب عظیم بود میانه قبیله اوس و خزرج در میان افکند

قصیده که در آن ایام [illegible] گفته بودند بخواند و جوانان [illegible] آن حرب بشنیدند [illegible]

کرده آشفته شده [illegible]

بنیاد [illegible] کردند جبرئیل علیه السلام بدین آیتها نازل شد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه

و سلم در میان معرکه ایشان درآمد فرمود [illegible] جاهلیت [illegible]

که خدا [illegible] ایشان [illegible] استغفار [illegible] سلاحها [illegible]

ترا دیگر باره بکفر گردانیده و دانسته که اگر فرمان یهود برید از ایمان بکفر باز گردید حق با ایشان بدین وجه خطاب میکند که
یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که ایمان آورده اید ان تطیعوا اگر فرمان برید فریقا من الذین اوتوا الکتاب گروهی را از
یهود که شماس بن قیس رئیس ایشانست یردوکم باز گردانند شما را بعد ایمانکم پس از ایمان شما کافرین کافران و کیف
تکفرون و چگونه کافر میشوید وانتم تتلی و حال آنکه شما بر شما خوانده میشود علیکم آیات الله آیتهای کتاب خدا که قرآنست
وفیکم رسوله و در میان شماست رسول او ومن یعتصم بالله و هر که چنگ زند بدین خدا فقد هدی پس بتحقیق که او
نموده شود الی صراط مستقیم بسوی راه راست و لامحاله بروضه جنت رسد مرویست که ثعلبة بن غنم اوسی و اسعد
بن زراره خزرجی بر یکدیگر مفاخرت کردند در حرب و این مفاخرت بمنازعت کشید خزرجی گفت که رسول
صلی الله علیه وآله وسلم مبعوث شده از میان ما و ... عالم ... اوسی گفت که چون ... اسلام از ...
که از خانه بیرون آید ... دعوی ... کار بمنازعت و مقاتله کشید این خبر بسرور انبیا علیه و
علیه وسلام رسید حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بر دراز گوش سوار شده ایشان را از هم جدا کرد و در حال
وهم در حال جبرئیل علیه السلام این آیه آورد که یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که ایمان گرویده اند از اوس و خزرج
اتقوا الله بترسید از خدای شما حق تقاته چنانکه سزاوار ترسیدنست از وی و آن تمام نمودن واجبات و اجتناب
از ... ابی عبد الله علیه السلام منقولست که معنی آنست که فرمان برداری خدای کنید در همه وقت از وی غافل مشوید
ولا تموتن و نمیرید الا وانتم مسلمون مگر در حالتی که شما مسلمانان باشید مراد آنست که همیشه بر صفت اسلام باشید تا
که مرگ شما در رسد حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بعد از تلاوت این آیه فرمود که اگر قطره از زقوم دوزخ بر زمین
چکد زندگانی بر اهل دنیا تلخ شود ... جال آنکس که همه طعام او در آخرت از آن بود پس باید که بر صفت اسلام
از دنیا رحلت کنید واعتصموا و چنگ در زنید بحبل الله بدین خدای که ریسمان محکمست جمیعا در حالتی که
مجتمع باشید با آن هر که دست بآن کند هرگز بچاه هلاکت نیفتد مراد و نعمت حضرت رسالت صلی الله علیه
وسلم در وقت رحلت فرمود که ای مردمان من میروم در میان شما دو حبل المتین میگذارم اگر تمسک بآن جویند
هرگز گمراه نگردید و یکی از دیگری بزرگترست اول آن دو یکی کتاب خداست که ریسمانیست فرو گذاشته از آسمان
و دوم اهل بیت من و هرگز این هر دو از هم جدا نشوند تا آنکه نزد حوض کوثر بمن رسند و علی بن ابان از امام جعفر صادق
علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود که محمد صلی الله علیه وآله وسلم که ما حبل متین که حق تعالی در کلام خود فرموده
واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا و پراکنده مشوید از طریق حق بوقوع اختلاف میان شما همچو اهل کتاب که همه مجتمع
و متفق شوید بر ایمان و مداومت کنید بر طاعت و ترک عصیان و مراد از ... اعتصام ... و مرد
اولیا علیه التحیة و الثناء چه بود و هم رئیس الکافرین ... چهار مهتر یهود ... راکه ایشان ... بودند

صلی الله علیه وآله وسلم آورده حضرت علیه السلام نظر بر اس الجالوت کرده فرمود که و یکی از اس الجالوت
که یهود بعد موسی علیه السلام چند فرقه شدند که در کتاب خود نکشیم و بگوییم فرمود که لعنت بر تو باد که هر نوع آیات توریه
میشنی هرگاه از حلال و حرام از تو پرسند تو گویی که در کتاب خود نکشیم و بگوییم اگر آن کتاب سوخته باشد با از او دید
توبه خواهی کرد پس حاشیتی نگاه کرده و گفت ترسایان بر چند فرقه شدند گفت بر چهل و ... فرمود که دروغ میگویی
بخدا که من توریت را از تو بیشتر دانم و انجیل را از تو بهتر که امت موسی هفتاد و یک فرقه شدند که هفتاد از ایشان
هالک و یکی ناجی و رستگار و ایشان آنانند که حق تعالی فرموده که ومن قوم موسی امة یهدون بالحق و امت عیسی علیه السلام
از پس او هفتاد و دو فرقه شدند یکی از ایشان رستگارست و باقی هالک و اما این جماعت آنکه در حق
ایشان فرموده که ترى اعینهم تفیض من الدمع مما عرفوا من الحق و امت مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم هفتاد و
شوند یکی از آنها رستگار باشد و باقی و یکی هالک و یا بکار و آن فرقه ناجی آنها اند که حق تعالی در شان ایشان
فرموده که وممن خلقنا امة یهدون بالحق وبه یعدلون و هم شیعتی و ایشان شیعه من اند و حدیث صحیح حضرت
صلی الله علیه وآله وسلم که الحق مع علی و علی مع الحق حق با علی میگردد و علی با حق است هر جا که علی دور میکند
هر دو لازم یکدیگرند از هم جدا نمیشوند این دلالت میکند بر آنکه حق با شیعه است و غیر ایشان باطل و نیز میفرماید که زود
باشد که امت من هفتاد و سه گروه میشوند و یک فرقه از ایشان رستگار باشند و هفتاد و دو هالک و از بکار
و در گفته اند که یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرقه ناجیه کدام اند فرمود که اهل البیت من و اتباع ایشان بعد
از آن فرمود که مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است که در هر که نشست از غرق و هلاک نجات یافت و هر که نشست
غرق شد پس هر که متمسک باهل بیت من شود و محبت ایشان ورزد و بر طریق ایشان در آخرت رستگار باشد و بدرجات
عالیه رسد و هر که ترک محبت ایشان کند و بر مذهب و طریقه ایشان نرود در آخرت زیانکار باشد و بدرکات
دوزخ گرفتار گردد و صل که حق تعالی میفرماید که از دین حق متفرق شوید واذکروا و یاد کنید نعمت الله علیکم
نعمتهای خدا را که بر شما لطف نموده و از جمله نعمتها یکی توفیق شما بر اسلام و اتباع مذهب حق که موجب الفت شماست یکدیگر
محبت ورزیدن با یکدیگر در راه خدا بسبب این نعمت کنید اذ کنتم وقتی که بودید شما اعداء دشمنان یکدیگر در
زمان جاهلیت فالف پس جای الفت و محبت بین قلوبکم در میان دلهای شما بسبب اسلام
و یمن خدمت سید الانام علیه افضل الصلوة و ... نزاع و خلاف از میان شما زایل گشت فاصبحتم
بنعمته پس گشتید از برکت رحمت و فضل خدا اخوانا برادران یکدیگر ... مهربان و دوستان هم شدید و برادرانه با یکدیگر
گشتید وکنتم و بودید در زمان جاهلیت و عناد علی شفا حفرة بر کناره مغاکی من النار از آتش یعنی نزدیک بآن
رسیده بودید که در دوزخ افتید بجهت کفر و ضلالت اگر در حال کفر مرگ شما رسیده در دوزخ می افتادید فانقذکم

پس مانند خدای شما را میشما از آن حفره آتش بنعمت اسلام و شرف ایمان کذلک همچنانکه بیان کرد احوال
شما را از عداوت قدیمی بالفت مجدد و دینی یبین الله لکم بیان میکند خدای و روشن میگرداند برای شما
آیاته دلایل وحدانیت و قدرت خود با حجت روشن با مر دین حق لعلکم تهتدون تا باشد که از شما راه
راست یابید یعنی بحجت آنکه شما رستگار شوید از عذاب ابدی و برسید بثواب سرمدی ولتکن منکم و باید که باشد
شما امة گروهی که ایشان یدعون الی الخیر میخوانند مردمان را بنیکوئی یعنی باسلام و یأمرون بالمعروف
و میفرمایند بچیزی که خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم بآن امر کرده و ینهون عن المنکر و باز دارند مردمان را
از فعل ناشایست که حق تعالی و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از آن نهی فرموده و اولئک و آن گروه امر بمعروف
و نهی از منکر هم المفلحون ایشانند رستگاران بنعیم مخصوصان بکمال رستگاری از حضرت سلطان انبیا
صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که بهترین مردمان آنانند که همیشه دیگران را امر بمعروف کنند و نهی از منکر
نمایند و پرهیزگارترین ایشان باشند و در نهج البلاغه از شاه اولیا صلوات الله علیه و سلامه مرویست که ترک
امر بمعروف مکنید و نهی از منکر که اگر ترک آن کنید ظالمان بر شما حاکم شوند و هر چند شما دعا کنید و دعوتهای شما
ایشانرا از خدا [illegible] کنید اجابت نکنند ولا تکونوا کالذین تفرقوا و نباشید مانند کسانی که متفرق شدند چون
یهود و نصاری که هر یک چند فرقه شدند و هر فرقه دشمن فرقه دیگر شدند واختلفوا و اختلاف کردند در دین
خود اما یهود بعد از پانصد سال از فوت موسی علیه السلام و اما نصاری بعد از سیصد سال از رفع عیسی علیه السلام
پس این اختلاف ایشان واقع شده من بعد ما جاءهم البینات از پس آنکه آمده بود بدیشان حجتهای روشن
و کتب ایشان که موجب اتفاق ایشان بود بر توحید و التصدیق بانبوت و اولئک لهم و آن گروه مخالفت
کنندگان در اصول دین لهم عذاب عظیم مر ایشانراست عذابی بزرگ یوم تبیض وجوه در روزی که
سفید شود رویهای و تسود وجوه و سیاه گردد رویها فاما الذین اسودت وجوههم پس اما آنانکه سیاه شود رویهای
ایشان حق تعالی فرشتگان را گوید تا از روی سرزنش بایشان گویند اکفرتم بعد ایمانکم آیا کافر شدید
از پس ایمان آوردن شما فذوقوا العذاب پس چشید عذاب دوزخ را بما کنتم تکفرون بسبب آنچه بودید که کافر میشدید
از پس گرویدن مراد اهل کتاب که به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گرویده بودند پیش از آنکه باو گرویده بودند بنعت
صفت او قبل از بعثت و از امیر المؤمنین علیه [illegible] و آله و السلام مرویست که مراد اهل بدعت اند [illegible] بعد از
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و تغییر و تبدیل [illegible] از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که سوگند بخدا که نفس من بید قدرت اوست که البته وارد شوند بر من در کنار
حوض کوثر بعضی از اصحاب من چون ایشانرا ببینم از نزد من برانند من گویم اینها اصحاب منند پس [illegible]

اسودت

که توصیف آن کرده پس توجه ما اعدا کرده و رحمت نموده بر بستند که ایشان از دین برگشته اند و [illegible]
شده اند واما الذین ابیضت وجوههم و اما کسانیکه سفید باشد رویهای ایشان یعنی مؤمنان که پیروی شرع
خاتم الانبیا و تابع ائمه هدی صلوات الله علیهم ففی رحمة الله پس باشند در رحمت خدای یعنی در بهشت هم
این سفید رویان فیها خالدون در رحمت خدا که بهشت جاوید مانندگانند تلک آنچه گفته شد از انبیا و
احکام و وعد و وعید آیات الله آیتهای خداست نتلوها علیک میخوانیم آنها را بر تو بتوسط وحی یا محمد صلی الله علیه و آله
و سلم بالحق در حالتی که حق است و هیچ شبهه ندارد در راستی و درستی آن وما الله یرید و نیست خدا که خواهد
ظلما بیدادی از نزد خود للعالمین مر جن و انس را یعنی بایشان ستم نکند بی نقص [illegible] عقوبت نخواهد
ولله ما فی السموات وما فی الارض و مر خدا راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و الی الله
و بسوی حکم خدای ترجع الامور باز گردانیده شود همه کارها پس جزا دهد هر کس را آنچه وعده داده و وعید فرموده
در روایت که مالک بن صیف و وهب بن یهودا که در عالم بودند از علمای یهود مسلمانان گفتند که ما از شما
بهتریم و دین ما از دین شما خوبتر حق تعالی این آیه فرستاد که کنتم هستید شما ای امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم
خیر امة بهترین گروهی که از عالم غیب اخرجت بیرون آورده شده اید للناس از برای مردمان از
برای راست و صلاح [illegible] و خیریت این امت در این صفت است که بیان میکند تأمرون بالمعروف میفرمایید
بهر چیزی که شرع فرماید انست و تنهون عن المنکر و نهی میکنید از هر چه شریعت نهی کند و نیست
و تؤمنون بالله و میگروید بخدا از روی ثبات [illegible] از دو قسم اول آنچه حق است تقدیم این
قسم بر آن دو قسم بجهت [illegible] بآنکه ایشان امر بمعروف میکنند بخدا و نهی از منکر بجهت ایمان
آوردن بخدا و التصدیق باین و اظهار دین و در تفاسیر اهل البیت صلوات الله علیهم مرویست که این آیه در حق
ائمه معصومین صلوات الله علیهم و تابعان ایشان که شیعیان خالص حضرت [illegible]
[illegible] حق تعالی بآن امر کرده و اجتناب از هر چه نهی آن فرموده و شبهه نیست که در آنکه ایشان متصف
[illegible] نقل من شیخ الصادقین و در خبر آمده که کعب الاحبار را پرسیدند که چرا در عهد ابوبکر
رضی الله عنه اسلام نیاوردی و در عهد عمر رضی الله عنه ایمان آوردی گفت سبب آنکه پدرم [illegible]
صحیفه مهر داده و مهری بر آن نهاده و مرا وصیت کرده که مهر آن بر مدار [illegible]
تا در زمان عمر رضی الله عنه بخواب دیدم که مرا گفتند که مهر از آن نامه بر دار و نگاه کن چه در آن
نوشته است بر آن کار کردم چون پیدا شد مهر از آن بر گرفتم و در آن نوشته بود محمد صلی الله علیه و آله و سلم
[illegible]

کند علما و دانایان دو دانشمندان اند مانند علمای بنی اسرائیل علما حلیمانند و حکما خدای ایشان کم
کردیت که بهشت روند صافو جا بایکدیگر مصافحه کنند خارج جا از گناه بیرون آیند چنانکه از مادر زاییده اند
و انس روایت کرده که صنفی از ایشان نزد رسول صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله
وسلم میخواهم که مسلمان شوم فرمود سبب چیست گفت سبب آنکه در خواب دیدم که قیامت برخاسته و مردمان را
در مقام حساب نشسته اند و انسان را بر غذای محاسبه عرض میکنند گروهی را دیدم که دست و پای ایشان سفید
چون برق جهنده و باد وزنده گذشتند من گفتم اینها امت محمد صلی الله علیه و آله وسلم اند از جهت آن میخواهم
که مسلمان شوم پس رسول صلی الله علیه و آله وسلم بر وی عرضه کرد و از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم مرویست
که فرمود اول امتی بهشت در خانم بهشت بر پیغمبران حرام باشد تا وصی من امیر المؤمنین علی علیه الصلاة والسلام
در وی داخل نشود بر اوصیا دیگر حرام باشد و امت من داخل نشوند بر سایر امم دیگر حرام باشد و انس
روایت کند که من با پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم شبی رسیدیم آوازی از آن بیرون آمد من در آن نگاه کردم
مردی را دیدم که در زیر درختی نماز میگذارد و این دعا میکرد که یا رب مرا از امت محمد صلی الله علیه و آله وسلم گردان
که بر ایشان رحمت کرده و گناهان ایشان آمرزیده و دعای ایشان اجابت کرده و غنایم ایشان حلال شده من با هم
و رسول را صلی الله علیه و آله وسلم ازین خبر دادم فرمود که برو او را بگو که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سلام رساند
و میگوید که تو کیستی و من چنان کردم و او گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را ازین جانب سلام رسان و بگو که
برادرت خضر از خدای درخواست میکند که او را از امت تو گرداند یحیی بن معاذ فرموده که این آیه مدح
محمد صلی الله علیه و آله وسلم است و خدا از کرم خود روا ندارد که قومی را که مدح کند ایشان را بعد از آن
فرمود که ولو آمن اهل الکتاب و اگر ایمان آرند بنی اسرائیل به نبوت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و قرآن
انچه از نزد خدا آورده لکان هر آینه باشد ایمان آوردن خیرا لهم بهتر ایشان را در دنیا و آخرت از انچه
بران هستند که از کفر و عناد زیرا که بجهت آن نجات می یابند در دنیا از قتل و غارت و خجالت و در آخرت از عقوبت
و رسیدن بجنت منهم المؤمنون بعضی از ایشان گرویدگانند بمحمد صلی الله علیه و آله وسلم و کتاب او مثل
عبد الله بن سلام و صحابه او که از یهود که بشرف اسلام رسیده اند و نجاشی و اتباع او از نصاری که ایمان
آورده اند و اکثرهم الفاسقون و بیشتر ایشان بیرون رفتگان اند از فرمان خدا و رسول صلی الله علیه و آله وسلم
در کفر و عناد و از مقاتل مرویست که روسای یهود چون کعب و ابو رافع و ابن صوریا نزد عبد الله بن سلام آمدند
و ملامت کردند او را بر اسلام آوردن آیه آمد که لن یضروکم هرگز ضرر نرسانند شما را الا اذی
مگر اندکی که بجز زبان ... در اسلام شما و دعوت بکفر و بهتان بر شما و تمام ... القتال خود رسانند و ان یقاتلوکم

و اگر کارزار کنند با شما یولوکم الادبار هر آینه بگردانند بسوی شما پشتها را بجانب هزیمت روند ثم لا ینصرون پس یاری
کرده نشوند از حق و نه از خلق این خبر داد است از غیب چه بنی قریظه و بنی النضیر و یهود بنی قینقاع و یهود خیبر
واقع شد که با پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم محاربه کردند و منهزم شدند و بعضی از وطن و بعضی ... ایشان مر اهل اسلام
رسانیدند و آخر بذلت جزیه گرفتار شدند چنانکه خبر داد ضربت علیهم الذلة زده شد بر ایشان خواری
و ذلت از هدر نفس و مال و اهل و باجزیه و صحت ... که یهود قبل اسلام ... بمجوس بودند
و ایم بذلت گرفتار بودند اینما ثقفوا هر کجا یافت شوند الا مگر ایشان را از محاربه ... بحبل من الله
بعهدی از خدای که قبول جزیه است وحبل من الناس و عهدی از مسلمانان که آن امان دادن ایشان است و باؤا
و باز گشتند بغضب من الله بخشمی از خدای یعنی سزاوار خشم و غضب الهی شدند وضربت و زده شد
و لازم گشته علیهم المسکنة بر ایشان درویشی و احتیاج و از جهت که اکثر یهود بفقر و فاقه گرفتارند
و اگر توانگر خود را درویش نمایند تا تخفیف جزیه ایشان کنند ذلک این خواری و مسکنت و رجوع
بغضب حق تعالی بانهم آنست که کانوا بودند از روی عناد یکفرون بآیات الله میکرویدند بآیتها خدا که
قرآن است و معجزات حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم ویقتلون الانبیاء و میکشتند پیغمبران را بغیر
حق بناحق و نارو انبی چنانکه در نفس الامر قتل انبیا ناحق است باعتقاد ایشان نیز بغیر حق بود ذلک
این کفر و قتل بود بما عصوا بسبب آن بود که عصیان ورزیدند وکانوا یعتدون و بودند که در گذشتند از حدود
خدا در اوامر و نواهی آورده اند که چون عبد الله سلام و یاران او بشرف اسلام رسیدند یهود ان با ایشان طعن
کردند گفتند که ایشان اشرار قوم ما اند که خلاف ما کرده اند و دین ما را گذاشته اند آیه آمد که لیسوا نیستند
اهل کتاب سواء مساوی با کافران ایشان من اهل الکتاب امة از اهل کتاب گروهی قائمة ایستاده
بر دین اسلام و بر اوامر و نواهی الهی یتلون آیات الله میخوانند قرآن را آناء اللیل در ساعتهای شب وهم
یسجدون و حال آنکه ایشان سجده میکنند خدا را مراد ... در نماز تهجد است تلاوت قرآن میکنند
و سجده و تلاوت بجای می آرند از روی توجه یؤمنون بالله ایمان می آرند بوحدانیت الهی و صفات او
ثبات می ورزند بر آن و بهمه صفات والیوم الآخر و تصدیق میکنند بروز قیامت بر وجه دوام
و ثبات ویأمرون بالمعروف و میفرمایند خلق را بتصدیق محمد صلی الله علیه و آله وسلم و بهمه مامورات شرع
وینهون عن المنکر و نهی میکنند از تکذیب پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و از همه منهیات ویسارعون فی الخیرات
و میشتابند در نیکوییها یعنی کارهای پسندیده در شرع از نماز و روزه و حج و زکات و غیر آن و اولئک
و آن گروه که گفته شد من الصالحین از جمله شایستگان اند و پسندیدگان نزد خدا و رسول صلی الله علیه و آله وسلم

از ابو عبد الله علیه السلام مرویست که خانهائی که در آن نماز گذارند و تلاوت قرآن روشن میشود
ست مر اهل آسمان را همچنانکه ستارگان روشن میدرخشند برای اهل زمین و بعد از آن فرمود که بر شما
باد که نماز شب بکنید از بهر که آن سنت پیغمبر شماست صلی الله علیه وآله وسلم و شعار صالحان که پیش از شما بوده اند
و ردامانت از بدنهای شما حضرت سلطان انبیا صلوات الله و سلامه فرمود که دو رکعت نماز در جوف اللیل
بهتر از دنیا است و آنچه در وست و ذکر نماز شب برأت من النار است مؤدی برایشان فرض کردی و بعد از آن اشاره
بشاه اولیا علیه الصلوة والسلام کرده فرمود که ای علی بر تو باد که نماز شب کنی و این کلمه را سه بار تکرار
نمود که هرکه گذارد نماز را و رشته روی او نیکو و بطرا و تست هر نماز شب گذارند **و ما یفعلوا** و آنچه میکنند
من خیر از نیکو کار **فلن یکفروه** پس هرگز سپاس نادشته نخواهد شد یعنی نقصان ثواب اعمال شما
نخواهد رسید و ضایع نخواهد شد **و الله علیم** و خدای عز و جل داناست **بالمتقین** باحوال پرهیزکاران این جماعت
مرتبهای بلند و جاهای ارجمند خواهد داد و بعد از وصف مؤمنان پرهیزکار بیان حال کافران نموده کارگزاری
و سفر مانده که **ان الذین کفروا** بدرستی آنانکه کافر شدند بقرآن و محمد صلی الله علیه وآله وسلم و آنکه بیزارست
و صحابت او **لن تغنی عنهم** هرگز باز ندارد از ایشان **اموالهم** مالهای ایشان که بمدد ایشان خوشحال اند
و لا اولادهم من الله شیئا و نه فرزندان ایشان که باعانت و امداد ایشان مستظهرند از عذاب خدای
چیز را یعنی هیچ از اموال و اولاد نفع بایشان نرسانند و ایشان را از عذاب باز ندارند **و اولئک** و آن گروه
کفار **اصحاب النار** یاران و ملازمان دوزخ اند **هم فیها خالدون** ایشان در آتش جاوید اند
مثل ما ینفقون مثل آنچه صرف میکنند یهودان بر علماء خود و یا ابوسفیان و اصحاب او در حرب احد
لشکر کفار میکنند یا آنچه بر باید دوستان میدهند **فی هذه الحیوة الدنیا** درین زندگانی دنیا **کمثل**
ریح مانند بادیست که **فیها صر** در آن باد سرمای سخت است **اصابت حرث قوم** رسید بکشت گروهی
که بسبب کفر و معاصی **ظلموا انفسهم** ستم کرده اند بر نفسهای خود **فاهلکته** پس تباه ساخت و هلاک کرد آن کشت را
ایشان را بجهت نکال و عقوبت ایشان تشبیه ضایع فرمود انفاق ایشان را بحرث و ضیع قهر الهی
دلهای ساختن آن را بباد سرد که آن را هوشیار نابود سازد تشبیه ضایع ساختن آنست **و ما ظلمهم الله** و ستم نکرد
خدای بر ایشان بضایع ساختن نفقات ایشان و ثواب ندادن بر ایشان **و لکن انفسهم** ولیکن
ایشان بر نفسهای خود **یظلمون** ستم میکنند بجهت کردن عمل که آن مستحق عقوبت شده اند
و مرویست که بعضی از مسلمانان با یهودان دوستی میکردند بسبب خویشی و مصاحبتی که در میان ایشان
بود قبل از اسلام حق تعالی ایشان را از آن نهی کرده فرمود که **یا ایها الذین آمنوا** ای گروه گرویدگان

لا تتخذوا بطانة من دونکم و مگیرید بدوستی خالص و مصاحب مخصوص از غیر مؤمنان که از ابنای جنس
شما اند بطانه کسی است که بجهت اعتماد تمام مردم اسرار باطنی خود را با وی در میان نهند و از بطانه پنهان جامه و آنچه متصل
بتن است که سخنهای باطنی خود را با یهودان مگوئید زیرا که **لا یألونکم** تقصیر نمیکنند ایشان در باره شما
خبالا تباهی و فساد و گمراهی یعنی ایشان پیوسته در صدد آنند که شما را گمراه گردانند و کارهای شما را تباه
سازند **ودوا ما عنتم** دوست دارند مر محنت و رنج و مشقت و بلیت شما را **قد بدت البغضاء** بتحقیق آشکارا
شده دشمنی و علامات عداوت ظاهر گشته است **من افواههم** از دهنهای ایشان چه بجهت بی ضبطی بعضی
ایشان ضبط خود نمی نمایند که از زبان ایشان صادر میشود **و ما تخفی صدورهم** و آنچه پنهان میدارد سینهای
ایشان از کمال بغض و شدت و عداوت **اکبر** بزرگتر است و بیشتر از آنچه بر زبان میرانند و آنچه بر زبان
ایشان جاری میشود اظهار آنست **قد بینا** بتحقیق که بیان کردیم **لکم الآیات** برای شما آیتهای که دلالت
میکنند بر وجوب اخلاص در دین و دوستی نمودن با اهل ایمان و نهی کفار **ان کنتم تعقلون** اگر هستید که دریابید
و تعقل میکنید که دوستی با کفار عین فریب است و بسبب خشم ورزیدن کار **ها** آگاه باشید ای جماعت
که اگر چنین کنید **انتم اولاء** شما ای گروه خطاکار باشید که **تحبونهم** دوست میدارید ایشان را **و لا یحبونکم**
و دوست نمیدارند ایشان شما را از دین حق که روا است و آنست که شما با ایشان دوستی کنید و بر ایشان
در رنجید و مثل ایشان باشید در کفر و معصیت **و تؤمنون بالکتاب کله** و میگروید بهمه کتابها که پیغمبران نازل شده
و ایشان بهیچ ایمان دارند و بعضی کافر میشوند و منکر میشوند **و اذا لقوکم** و هرگاه که رسیدند و ملاقات کنند با شما آن
کافران بر کیش کج اندیش **قالوا آمنا** گفتند به جهت فریب او شما که ایمان آوردیم بمثل شما **و اذا خلوا** و چون تنها شوند
خلوت کنند **عضوا علیکم الانامل** بخایند و بگزند بجهت دشمنی شما سرهای انگشتان را **من الغیظ** از غایت خشم و کینه
که با شما دارند **قل** بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم **موتوا بغیظکم** بمیرید بخشم خود یعنی خشمی و دردی که از غلبه
مؤمنان در دل دارید خدای از آن زیاده گرداند و بواسطه قوت اسلام و تسلط مسلمانان بر شما از درک مطلب
با مخالفت قدرت نیابید و بآن غیظ و خشم شما ابدا بیرون نمیرود **ان الله علیم** بدرستی که خدای سبحانه داناست
بذات الصدور باین کینها که در سینهها و در دلهای شماست و ازین رو شما را بدان سزا خواهد داد و عداوت ایشان با شما
بمرتبه رسیده که **ان تمسسکم حسنة** اگر رسد بشما نصرت و غنیمتی چنانکه در روز بدر واقع شد **تسؤهم** بد آید
ایشان را و دل تنگ شوند **و ان تصبکم سیئة** و اگر رسد شما را غمی و المی چنانکه در حرب احد بود **یفرحوا بها** خوش
شوند و خرم گردند بآن **و ان تصبروا** و اگر شما ای مؤمنان صبر کنید بر جفای یهود و با کید منافقان و یا اذای
کفار **و تتقوا** و پرهیز کنید از اختلاط ایشان و یا از جمیع معاصی **لا یضرکم** ضرر نکند شما را **کیدهم** مکر و حیله ایشان

چه این بفضل و کرم شد حق تعالی شما را ازان إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدا بِمَا يَعْمَلُونَ بآنچه میکنند ابراهیم
و تقوی بغیر آن مُحِيطٌ رسنده است بعلم خود و احاطه کننده همه آن پس مجاهدات آن بخ اعدا و چون خوف و
جان فرمود که اگر صبر نمیدو تقوی را شعار خود سازید مکر و حیله کفار بشما ضرر نرساند اگر فرمان خدا و رسول
صلی الله علیه و آله و سلم نبرد البته ضرر بشما رسد و در وقعت آن بعثت آیه را انزال فرموده و در وقعه احد [illegible]
از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ضرر بمسلمانان رسید و گفت وَإِذْ غَدَوْتَ و یاد کن ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم چون بامداد
بیرون شدی مِنْ أَهْلِكَ از خانه خود که منزل عائشه بود و این هفتم شوال بود و سال از هجرت گذشته بود
تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ فرود می آوردی مومنان را مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ بجاهای ایستادگان کارزار و مهیا ساختی جای
ایشان موافق [illegible] یعنی مقرر کردی که هر کدام در صف قتال بچگونه بایستند و در چه موضع ثابت باشند وَاللَّهُ سَمِيعٌ
و خدای سبحانه شنونده است قولهای شما را که در باب خروج از مدینه تفتیش و دران میکنید عَلِيمٌ و داناست منتهای شما
و صحت و فساد اعتقاد شما [illegible] سبب غزوات احد بروایت منقوله از ابی عبد الله علیه الصلوة و السلام آن بود
که چون واقعه بدر واقع شد قریش مغلوب و هفتاد کس از ایشان کشته شدند و هفتاد اسیر مسلمانان گشته اند
و بقیه فرار نموده متوجه مکه شدند و ابوسفیان سردار قریش بود و گفت ای معشر قریش لشکر از قبایل عرب فراهم
آرید تا انتقام از محمد صلی الله علیه و آله و سلم و یاران او کشیم پس سه هزار سوار و دو هزار پیاده فراهم آورده با زاد و بیرون
آمدند و در حوالی احد فرود آمدند و چون این خبر بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم رسید جماعت خود را
جمع کرده از مدینه بیرون آمد و در اثنای راه عبد الله ابن ابی منافق با اصحاب منافق نفاق کرده از میان لشکر
اسلام برگشته بکفار پیوسته اند و بنو سلمه و بنو حارثه که از خزرج و اوس بودند از جمله انصار حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم چون دیدند که عبد الله ابی با جمعی کثیر برگشت قصد کردند که بمدینه رجوع کنند توفیق
الهی شامل حال ایشان شد و ثابت قدمی ورزیدند و برنگشتند بجانکه میفرماید إِذْ هَمَّتْ یاد کن ای محمد صلی الله علیه و آله
چون قصد کردند طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ دو طائفه از شما که مسلمانانند أَنْ تَفْشَلَا آنکه بددلی کنند و بازگردند وقتی که عبد الله
ابی بازگشت وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا و خدای یار و نگاه دارنده آن دو گروه بود و نفی تفتیق ایشان بود تا تابع عبد الله
نشدند و بازگشت [illegible] ای امر ایشان است پس چرا بددل میشوند و توکل بر وی نمیکنند وَعَلَى اللَّهِ و بر خدا
بر غیر او فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ پس باید که توکل کنند مومنان تا ایشان را نصرت دهد [illegible]
نقلست [illegible] لشکر اسلام با رسول خدا بوادی احد آمده و در مقابل لشکر کفار صف بیاراستند و آهنگ جنگ
کردند اول کسی که از لشکر کفار مبارزت طلبید طلحه بن ابی طلحه بود که لوای کفار در دست او بود و شاه مردان علیه الصلوة و السلام
از میان لشکر اسلام بیرون آمد و در مقابل او درآمد و در میان ایشان طعن و ضرب واقع شده تا آنکه

امیر المؤمنین علیه السلام ضربتی بر فرق سر او زد که تا سر او را [illegible] بشکافت [illegible]
و برادر او مصعب لوا برداشت و برادرش عاصم بن ثابت او را تیری زد و بکشت پس عثمان برادر دیگر او
بود لوا را گرفت عاصم او را نیز تیری زد و بکشت و غلام او که صواب نام داشت او را از [illegible]
و لادار بود حضرت شاه مردان خود را با او رسانید و ضربتی بر دست راستش زد و قطع کرد و او را بدست چپ گرفت
امیر آنرا نیز ضربتی زد و قطع کرد آنگاه لوای آنها نگونسار شد و مشرکان منهزم شدند و اهل اسلام در عقب ایشان
و آغاز غارت کردند تیراندازان که محافظت رخنه کوه [illegible] بودند و حال آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده
بود که اگر ما غالب شویم یا مغلوب باید که از موضع خود بجایی دیگر بیرون نروید پس چون [illegible] غنیمت را دیدند
آوردند و هر چند عبد الله جبیر که امیر ایشان بود و منع ایشان مبالغه کرد از آنکه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
ایشان را آگاه کرد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم التفات ننموده متوجه غنیمت شدند [illegible]
نبوی صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] لشکر اسلام رسید و خالد ولید و عکرمه ابی جهل که با جمعی در پس آن کوه پنهان شده بودند
چون رخنه کوه را از کمانداران خالی دیدند و اهل اسلام را مشغول غنیمت یافتند بیکبار بر سر عبد الله تاختند و او را با [illegible]
بقتل آوردند و از عقب لشکر اسلام درتاختند و صف ایشان را از هم پاشیدند [illegible] کفار [illegible]
بازگشتند و اهل اسلام را [illegible] گرفتند و هفتاد مرد از ایشان بکشتند [illegible] روی بگریز نهادند و بعضی بجانب
مدینه رفتند و بعضی از آنها بر سر [illegible] کوه برآمدند و هیچکس با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماند
مگر امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام و ابی دجانه انصاری و سهل بن حنیف و آخر ابی دجانه و سهل نیز فرار نمودند
همین حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بماند و هر جمعی که متوجه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم میشدند [illegible]
یا علی این را از من دفع کن شاه اولیا بالحال بجانب آن قوم متوجه شده و [illegible] ایشان [illegible]
جمعی [illegible] و بعضی متفرق میساخت جبرئیل علیه السلام نازل شده گفت یا رسول الله این کمال [illegible]
نسبت و غایت محبت و جلالت که علی با تو بجای آورد و ملائکه مقربین از جوانمردی او [illegible] رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم فرمود که علی از منست و من از اویم جبرئیل گفت من از هر دو شما ام و شنیدم که گوینده غیبی
میگفت لا فتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار و از ابو عبد الله علیه السلام مرویست که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
در میان آسمان و زمین دیدم که بر کرسی از طلا نشسته میگوید که لا سیف الا ذو الفقار و لا فتی الا علی و علی بن
ابراهیم در تفسیر خود آورده که امیر المؤمنین علیه السلام در روز احد با کفار قریش مقاتله میفرمود تا آنکه [illegible]
در روی و سر و دست و پای آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم رسید [illegible]
و [illegible] یافت [illegible] آسمان ندا رسید که لا فتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار و درین جنگ شخصی [illegible]

شکسته یکی حواله آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم کرد و جباه مبارک آنحضرت بشکافت و دندان مبارک آنحضرت صلی الله علیه
وآله وسلم شکسته شد ابلیس لعین آواز برآورد که محمد صلی الله علیه وآله وسلم کشته شد و بانگ از ملأ این خبر به
رسید حضرت خیر النساء فاطمه علیها الصلوة والسلام سراسیمه حیران متوجه احد شد در محلی که شجاعان و دلاوران
کفار بودند شاه مردان علیه الصلوة والسلام کشته شده بود و بعد از ایشان منهزم شده بکمک شتافته و در جدال
حضرت خیر النساء علیها السلام با جد رسید بخدمت پدر بزرگوار خود رسید چون روی آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
خون آلوده دید بگریه در افتاد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که ای فاطمه علیها السلام گریه مکن که بار کفار
حضرت عزت نصرت داده به آنکه شوهر تو دیگر مرده بود او گرد حق سبحانه تعالی اعضا و بدن قریش را برو ثابت او افضل رسانید
امیر المؤمنین علیه السلام شمشیر خود را بفاطمه داد و گفت این شمشیر را بستان که امروز با من وفا و نیک کرد و در مساعده
در کتاب معالم النبوة از قیس بن سعد نقل کرده که او از پدر خود شنید که می گفت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود
که من در روز احد شانزده ضرب شمشیر خورده ام که در چهار ضرب آن از اقدام بر روی زمین بکنو روی در خوردم
مردی آمد که انگشت مرا گرفت و برخیزانید و گفت که متوجه حرب شو که خدا و رسول صلی الله علیه وآله وسلم از تو خشنود هستند
نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رفتم و این صورت را بوی گفتم فرمود که ای علی خدای سبحانه چشم ترا روشن گرداند
مژده باد ترا که آنکس که دست ترا گرفت و برخیزانید و بحرب دشمنان خدا ترغیب نمود جبرئیل امین بود و
با من مژده وقت تمام با منهزم بود و دشمنان خدا را بکشتیم تا آنکه دلاوران و سرداران ایشان
مذلت انداختیم و تا بینه الهی نصرت و ظفر یافتیم و حق سبحانه در اثناء حرب بعد فتح روز بدر یاد مؤمنان میدهد
تا آن شکر گذاری کنند و یاد آن کرده مرهم جراحت شکستگی گردانید که در حرب احد بایشان رسیده بود
میفرماید که ولقد نصركم الله ببدر به تحقیق که نصرت داد شما را خدای تعالی در موضعی که آنرا بدر گویند و آن میان مکه و مدینه
وانتم اذلة در حالتی که شما ذلیل و خوار بودید در چشم دشمنان بجهت آنکه ضعیف بودید و ایشان بسیار
جماعتی بسیار بودند بجهت ضعف حال شما و قلت مرکب و سلاح و از ابن عباس مرویست که مهاجر در روز بدر هفتاد
و هفت مرد بودند و انصار دویست و شش که مجموع سیصد و سیزده تن بودند و مشرکان قریب هزار کس بودند
و صد اسب در میان ایشان بود و در میان اهل اسلام اسب بیش نبود مگر مقداد اسود و زبیر
ایشان بود و با وجود این حال شما را بر ایشان نصرت داد فاتقوا الله پس بترسید از خدا و کثرت اعدا
نکنید لعلکم تشکرون شاید که شما شکر گذاری کنید یعنی قیام نمائید بشکر نصرت شما بر کفار و در کتب
مذکور است که امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام در این جنگ حمله تمام و شجاعت لاکلام نمود تا جائی که قتل
کفار بدست او بود و قتل ثلث دیگر بدست اصحاب بقیه باتفاق صحابه بخاص و عام شجاع حرم

مشهور بوده که امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام ایشان را بجهنم فرستاد چون ایشان کشته شدند کفار
دل شکسته گشته روی بهزیمت نهادند و صحابه اخذ غنیمت کرده هفتاد کس از ایشان اسیر شدند و بمدینه
باز آمدند و در این جنگ ملائکه مدد کار لشکر اسلام بودند چنانکه میفرماید اذ تقول للمؤمنین یعنی خدای تعالی نصرت
داد شما را در روز بدر وقتی که تو میگفتی ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم گروهی را که از قلت عدد خود و
کثرت عدد دشمنان مضطرب شده بودند الن یکفیکم آیا کفایت نمیکند شما را ان یمدکم ربکم آنکه مدد کار
کند شما را پروردگار شما بثلثة آلاف من الملائکة بسه هزار سوار از فرشتگان منزلین در حالتی
که فرو فرستاده شدگان باشند از عالم بالا بلی آری هر آینه حق تعالی فرشتگان را بمدد کاری شما فرستد ان تصبروا
اگر صبر کنید در جنگ و ثابت قدم باشید در آن و تتقوا و بپرهیزید از مخالفت خدا و رسول صلی الله علیه وآله وسلم
یعنی اگر صبر و تقوی را شعار خود سازید و یأتوکم و بیایند بشما دشمنان شما من فورهم هذا از خشم خود همین
وقت و علی الفور باشد و درنگ نکنند و تخلف منع آنست که اگر صبر و ثبات ورزید و اطاعت امر او و رسول
صلی الله علیه وآله وسلم ادا نمائید و جا آرید در همین حال دشمنان بر شما بی تاخیر و تعلل یمددکم ربکم مدد کند شما را
پروردگار شما بخمسة آلاف من الملائکة بپنج هزار فرشتگان در حال آمدن اعدا بجانب شما مسومین در حالتی
که آن فرشتگان نشان کنندگان باشند اسبان خود را و نشان ملائکه در آن روز آن بود که پشم سرخ و سپید
در دم اسبان بسته بودند و از امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام و ابن عباس مرویست که بر سر ایشان عمامه
بودند عمامهای سفید و طرفهای میان آن دو دوش فرو گذاشته افتاده بود و بعضی گویند فرشتگان بر اسبان
ابلق سوار شده بودند و علامت بر خود بسته کرده بکارزار در آمدند و اول حق تعالی هزار فرشته فرستاد
کقوله تعالی فاستجاب لکم انی ممدکم بالف من الملائکة مردفین و بعد از آن سه هزار کرد چنانکه قوله تعالی
بثلاثة آلاف من الملائکة منزلین و آنگاه به پنج هزار متوفر فرموده کما قال الله عز و جل بخمسة آلاف من الملائکة
مسومین و در کشف الغمه آورده که روز بدر مقاتل اکثر کفار امیر المؤمنین صلوات الله علیه وسلامه بوده و بعضی
بعضی مقتول صحابه بودند و بعضی مقتول ملائکه و بعد از فرود آمدن ملائکه فتح ممکن بود اما حق تعالی بحکمت کامل
نصرت و تسلی خاطر مؤمنان ملائکه را بر ایشان فرستاد چنانکه میفرماید وما جعله الله و نگردانید حق تعالی
امداد ملائکه و انزال ایشان الا بشری لکم مگر بجهت بشارت شما را به روز فتح و نصرت ولتطمئن قلوبکم به
و بجهت آنکه آرام گیرد دلهای شما بامداد ملائکه و خوف اعدا از خاطر شما بیرون برود وما النصر و نیست نصرت
و اعانت الا من عند الله مگر از نزد خدا نه از بسیاری عدد و شوکت شما العزیز خدای که غالب است الحکیم
صوابکار که نصرت و اعانت او بمقتضای حکمت باشد پس یاری شما داد در بدر لیقطع تا آنکه ببرد و بشکند

ربع

طرفا یعنی اکابر و بزرگان از الذین کفروا از آنها که کافر بودند بدان وجه که بعضی از ایشان مقتول شده
و بعضی اسیر گردیده چه در جنگ بدر شکستی عظیم بر صنادید قریش واقع شد بحیثیتی که هفتاد کس از معروفان
و دلاوران کشته شدند و هفتاد کس دیگر اسیر گردیدند أو یکبتهم یا نصرت و او خشمناک سازد و نگونسار گرداند
ایشان را فینقلبوا خائبین پس باز گردند و هزیمت شوند در حالتی که ناامید و نومید باشند و در بعضی تفاسیر آورده
که چون روز احد لب و دندان مبارک حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم بسنگ جفای مشرکان آزرده
و مجروح گشت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم خون بر چهره مبارک که میشد و الم بسیار و غم بیشمار بخاطر عاطر
صلی الله علیه و آله و سلم راه یافت و خواست که بر کفار نفرین کند و از حق تعالی درخواهد که جمع کفار مستأصل شوند
آیه آمد که لیس لک نیست مر ترا من الامر از این کار که نفرین بر کفار شیء چیزی و حکمت در نهی نفرین علم
او سبحانه بود با آنکه بعضی از ایشان ایمان خواهند آورد و یا بعضی اولاد که از ایشان حاصل شوند بشرف اسلام
رسند پس باز رشته کلام بیان نصرت اهل اسلام کشیده میفرماید که او یتوب علیهم یعنی نصرت شما
داد بسبب یکی از این دو چیز و آن آنست که شکسته شود رکن دولت ایشان بقتل و اسیر شدن بزرگان
ایشان و ناامید برگردند از ضلالت و شوکت مسلمانان و یا توفیق توبه دهد ایشان را چون مسلمان شوند
او یعذبهم یا عذاب کند ایشان را چون بر کفر خود اصرار نمایند فانهم ظالمون پس بدرستیکه ایشان ستمکارانند
که بجهت شرک و کفر خود مستحق عقوبت گردیده اند چون حق تعالی فرمود که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
استیصال و هلاک گردانیدن کفار در دست تو نیست در عقب آن بیان میکند که همه امور در قبضه قدرت اوست و میفرماید
که ولله ما فی السموات و ما فی الارض و مر خدا راست آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین است یعنی خالق و مالک
مخلوقات علوی و سفلی اوست پس هر چه او را باشد یغفر بیامرزد و با توبه الی توبه از روی عدل و فضل لمن
یشاء هر کرا خواهد از اهل اسلام و یعذب من یشاء و عذاب کند هر کرا خواهد از کسانی که بر کفر اصرار نمایند
و یا عذاب کند عاصیان اهل اسلام را قبل از توبه بر سبیل عدل والله غفور و خدای آمرزنده است گناهکاران
خود جهت ایمان ایشان رحیم مهربانست بر ایشان که تعجیل عذاب نکند بر ایشان پس شتاب مکن در نفرین
کردن بدیشان و چون بیان تعذیب و مغفرت فرمود در عقب آن نهی بندگان کرد از چیزی که سبب
عقوبت است و گفت یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که ایمان آورده اید لا تأکلوا الربوا مخورید مال ربا را
اضعافا مضاعفة در حالتی که افزوده شده باشد مکرر بپایانی در جاهلیت و اوایل اسلام مال خود را بکسی
میداد تا وقت معین چون مدت منقضی میشد و در بدت ربا می افزود بر همین قیاس تا که یکدم
مال بچندین برابر میرسید پس حق تعالی از آن منع فرمود و بعد از آن گفت و اتقوا الله و بترسید از خدا

در آنچه نهی کرده است لعلکم تفلحون شاید که شما رستگار شوید یعنی بر کسی باشید امیدوار که
کرده شما از عقوبت الهی باید و تخصیص ربا از میان محرمات دیگر بجهت آنست که این فعل در میان عرب
واقع میشد و اکثر معاملات ایشان بدین طریق بوده و بجهت مبالغه در نهی آن تهدید ایشان میکند بقوله
واتقوا و بترسید ای گروه مسلمانان از متابعت کفار و افعال ایشان که از جمله آن ربا است و بجهت آن خود را
باز دارید النار التی از آتشی که اعدت للکافرین آماده کرده شده است برای کافران و اطیعوا الله و فرمان برید
خدا را در آنچه حکم کند والرسول و رسول را هم در آنچه فرماید لعلکم ترحمون شاید که شما رحم کرده شوید از عذاب
رهند با حق تعالی بر شما رحم کرده و از آتش دوزخ نجات و از عذاب فرماید وسارعوا و بشتابید
الی مغفرة بچیزی که موجب آمرزش شود شما را من ربکم از پروردگار شما و آن ادای فرائض
و اجتناب از محرمات و جنة و بشتابید بعملی که رساند شما را به بهشتی که عرضها السموات پهنای آن مانند آسمانها
است والارض و همچنین پهنای زمین یعنی عرض بهشت که طول آن در تصور بشر نگنجد و در تفسیر آورده که حق تعالی آسمانها
و زمینها را طبق سازد بحیثیتی که هر یک از این طبقات بر یک پهلو شود و در طبقها با یکدیگر پیوند دهد عرض
بهشت این قدر باشد اعدت آماده شده است این چنین بهشتی للمتقین برای پرهیزکاران از معاصی و در حدیث صحیح
وارد شده که موضع بهشت بالای هفت آسمانست و در زیر عرش حق و موضع دوزخ در زیر هفتم زمین پس
صفت متقیان میفرماید که الذین ینفقون یعنی متقیان آنهااند که نفقه میکنند و صرف اموال خود مینمایند در راه
خدا فی السراء در حالت آسانی والضراء و در وقت سختی مراد همه احوال است یعنی در هیچ حالی ترک انفاق
نکنند و از انفاق ایشان اندک و بسیار و از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت که بهشت برای اهل سخاوت
و نیز فرموده که سخی نزدیک بخداست و نزدیک بهشت و نزدیک بمردمان و بخیل دورست از خدا و دور است از
بهشت و دور است از مردمان و نزدیک است بدوزخ و بخیل درختی است در دوزخ و شاخهای آن در دنیا آویخته هر که
در آن زند او را بدوزخ رساند والکاظمین الغیظ و دیگر پرهیزکاران فرو خورندگان خشم با وجود قدرت بر
انتقام کسی که ایشان را بخشم آورد و در حدیث صحیح وارد شده که هر که خشم فرو خورد با آنکه تواند که انتقام کشد
و ترک آن کند و عفو و استغفار خود سازد حق تعالی او را ایمان نصیب کند و نیز فرموده که صاحب قوت آن کس نیست
که بر زند و حریف را بیفکند بلکه آنکس است که در وقت خشم نفس خود را نگاه دارد
و نیز از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت که هیچ جرعه نزد خدا دوستتر از خشم نیست که بنده فرو خورد
بسبب و با وجود خشم فرو خورد حق تعالی او را بحور العین هر چند خواهد تزویج کند والعافین عن الناس و دیگر متقیان عفو کنندگان
از مردمان و ترک مؤاخذه گناهکاران عقوبت کسی که مستحق عقوبت باشد بجهت آنکه ستمی و بدی بر ایشان کرده باشد

صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که پهلوان آن نباشد که غلبه کند و دیگری را از خلق که بر دوش اندازد مگر کسی
که خشم او را بر غضب خویش غالب گرداند و پهلوان آن باشد که در سوال بر خود بگشاید برای بسیاری مال الا که خدا تعالی در
او زیاده گرداند و هیچ بنده نباشد که در ماندن صله و عطا و مکر که حق تعالی مال او را بیفزاید و در روز قیامت منادی
ندا کند که کجا اند آنانکه اجرهای ایشان بر عهده منست پس برخیزد مگر آنکه عفو کرده باشد از کسی که بر وی
بر او ستم کرده باشد والله یحب المحسنین و خدای دوست دارد نیکوکاران را از انس بن مالک روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه
و آله و سلم فرمود که در شب معراج در کوشکها دیدم در اعلام جبرئیل را گفتم که با کی این قصرها گفت الکاظمین
الغیظ و العافین عن الناس والله یحب المحسنین و در تفسیر خود بعد از بیان کردن این آیه آورده که
و دیگر کوشش ولی حسین بن علی علیهما السلام با جمعی از اشراف عرب و بزرگان با علم و ادب بر سر خوان نشسته
بودند و خادم امام با کاسه پر از آش گرم بمجلس در آمد و از غایت دهشت پایش بکنار رسید
کاسه آش بر سر و روی مبارک آنحضرت علیه السلام فرو ریخت شاهزاده از روی از روی
در وی نگریست خادم از ترس و بیم مدهوش و متحیر ماند و بر زبانش جاری شد والکاظمین الغیظ امام
علیه السلام فرمود که خشم فرو خوردم خادم گفت والعافین عن الناس امام علیه السلام جواب داد که ترا عفو
کردم خادم گفت والله یحب المحسنین امام گفت ترا آزاد کردم و معیشت ترا بر خود لازم کردم اصحاب مجلس از آن متعجب شدند
گفتند الله اعلم حیث یجعل رسالته یعنی خدای داند که چه می باید کرد و بکه می باید داد و در ربیع الجنان
و دیگر از تفاسیر این حکایت را نسبت با امام زین العابدین علیه السلام داده که کنیز امام زین العابدین علیه السلام
آب بر دست او میریخت چون ابریق بر سر آنحضرت خورد و بشکست آنحضرت علیه الصلوة
و السلام در کنیز نگریست کنیز گفت یا سید حق تعالی میفرماید که والکاظمین الغیظ فرمود که خشم فرو خوردم کنیز
گفت والعافین عن الناس آنحضرت علیه الصلوة و السلام فرمود که خدای ترا عفو کناد کنیز گفت والله یحب المحسنین
امام فرمود که ترا آزاد کردم و صنوانه بود که این هر دو امام بزرگوار از ایشان بظهور آمد والذین و دیگر کسانی اند
که اذا فعلوا فاحشة چون کنند کاری ناشایسته مانند زنا و امثال آن او ظلموا انفسهم یا ستم کنند بر نفسهای
خود بکردن معاصی و دیگر آن است که مراد از فاحشه کبایر است و ظلم صغایر یعنی چون کبیره یا صغیره کنند
ذکروا الله یاد کنند عقوبت خدای را فاستغفروا پس آمرزش خواهند از حق تعالی لذنوبهم برای گناهان
خود یعنی توبه کنند با تیقظ که از آن پشیمان شده و عازم شوند که دیگر گرد آن نشوند و من یغفر
الذنوب و کیست که بیامرزد گناهان را یعنی کیست که بیامرزد الا الله مگر خدای تعالی و لم یصروا و اصرار
نکنند علی ما فعلوا بر آنچه کرده اند در آن روند و هم یعلمون در حالتی که میدانند قبح آن را و عقوبت عظیم

آنرا یعنی با آن اعتقاد وارد از ابن مسعود نقل است که جمعی از اصحاب با یکدیگر گفتند که ما با بنی اسرائیل
گرامی تریم نزد حق تعالی چه گناهی که میکردند بر در سرای ایشان نوشته شدی بر جهت عقوبتی که کنند چون
گوش و بینی بریدن و غیر آن از انواع عقوبات تا این کفارت گناه ایشان شود و ما آنرا
بر خود کردیمی و بجهت ترس این دیگر مرتکب معصیتی نشدیمی و ما را این قسم زجری نفرموده که از گناه باز
ایستیم حق تعالی این آیه فرستاد که شما ازین گرامی ترید نزد من زیرا که از شما توبه و استغفار یعنی
و آنرا کفارت گناه شما گردانیده ام و آن عقوبتی که بنی اسرائیل را میکردم از شما برداشته ام و از حضرت
امام جعفر صادق علیه الصلوة و السلام مرویست که هر که در عقب نماز این تسبیح بگوید استغفر الله الذی لا اله الا
هو الحی القیوم و اتوب الیه برای او مغفرت گناه بجا مرد و از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که
کبیره نیست با استغفار و صغیره نیست با اصرار یعنی اگر کبیره استغفار کند آن کبیره رفع شود و اگر صغیره را اصرار
کند در حکم کبیره شود و هر که استغفار کند حق تعالی او را از هیچ غم و اندوه فرج دهد و از هر تنگی او را بیرون آورد
و روزی باو رساند از جایی که هیچ گمان نداشته باشد و از ابو عبدالله علیه الصلوة و السلام روایت است که
بنده استغفار بسیار کند نامه اعمال او که باسمان برند مانند ستاره درخشان باشد و از حضرت امام علی
علیه السلام روایت است که استغفار مانند گناه برگ درخت که از درخت ریزان شود یعنی همچنانکه برگ از درخت
میریزد گناهان از استغفار کننده ریزان شود و مرویست که چون این آیه مذکور نازل شد ابلیس علیه اللعنه
شد و با حق تعالی گفت که بعزت و جلال و عظمت تو که مادام بندگان ترا گمراه گردانم حق تعالی فرمود که بعزت
خودم چاره ندارم ایشان را مادامی که استغفار کنند اولئک آن گروه متقیان که باین صفت موصوف شدند جزاؤهم پاداش
ایشان که مغفرة من ربهم آمرزشیست از پروردگار ایشان و جنات تجری و بوستانهای
که میرود من تحتها الانهار در زیر بناها یا درختان آن جویهای فراخ خالدین فیها جاویدان باشند در آن
و نعم اجر العاملین و نیکوست مزد عمل کنندگان که مغفرت و جنت و چون حق تعالی در آیه سابقه
بیان فرمود آنچه جزای آن بر مومنان و کافران مثوبت و عقوبت آن نیست بیان نماید که عطای
اهل صلاح و تقوی و انزال مصیبت و محنت بر کافران و عاصیان از عادة الله است پس میفرماید که قد خلت
من قبلکم بدرستی که گذشت پیش از شما سنن واقعهای بسیار از نعم و شادی و محنت و دولت که جاری
بر امم سابقه بر وفق استحقاق ایشان فسیروا فی الارض پس گردید و بروید بر زمین و ببینید بستانهای عاد
و دیار ثمود و قوم لوط که بجهت تکذیب و عصیان ایشان چگونه هلاک کردیم و دیارهای ایشان را زیر و زبر گردانیدیم
فانظروا پس بنگرید بنظر عبرت و هلاکت ایشان که بر سبب نافرمانی کیف کان چگونه بود عاقبة المکذبین

سرانجام کار مکذبان چگونه بوده تا شما پند گیرید و از آن باز ایستید از کفر و عصیان هذا آنچه گذشت از بیان احوال
امم گذشته بیان للناس دلیل روشن است برای مردمان یعنی مکذبان زمان حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله و سلم یا قرآن دلالت روشن و حجت است برای مردمان و هدی و زیادتی بصیرت است طالبان طریق رشد
و موعظة و پندی تمام للمتقین برای پرهیزکاران اگرچه قرآن هم بر غیر متقیان است از بهر لطف اما چون متقیان
باز پند گیرند غیر ایشان از جهت التفات بذکر تخصیص فرموده آورده اند که چون سید عالم صلی الله علیه و آله
کشت کفار او بجمله انصار را در روز احد مشاهده فرموده بخاطر مبارک رسید که بعد الیوم ایشان [illegible]
چند بر سر ما آمده مارا اهلاک کنند آیه آمد که ولا تهنوا و سستی مکنید و ضعف مورزید در کارزار ولا تحزنوا
و اندوهناک مباشید از جراحات که بشما رسیده و انتم الاعلون و حال آنکه شما برترید بجهت مرتبه شما رحمت
و ایشان بر باطل و کشتگان شما در بهشت نعیم اند و از آن ایشان در قعر جحیم با عذاب الیم و با شمار [illegible]
غالب خواهید شد ان کنتم مؤمنین اگر هستید گروندگان بوعده حق که فرموده که ان جندنا لهم الغالبون یعنی لشکر
ما که مؤمنان اند غالب اند بر کافران و ابن عباس فرموده که چون هزیمت افتاد شکست بر اهل اسلام آمد سرور عالم صلی الله علیه
و آله و سلم دست مبارک بدعا برداشت و فرمود که خداوندا دین شما غریبان گروهی هستند که ترا بپرستند اگر ایشان [illegible]
شوند هیچکس ترا بوحدانیت نپرستد حق تعالی آیه مذکوره فرستاد [illegible] گروه که حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم از احد باز آمد صحابه بعضی کشته و بعضی مجروح شده بودند و زنان کودکان ایشان
نوحه میکردند و رسول صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] شد و گفت [illegible] یا رسول صلی الله علیه و آله و سلم
توضیح کنند آیه آمد که ان یمسسکم قرح اگر رسد شما را زخمی و جراحتی درین غزا فقد مس القوم پس بتحقیق رسید
گروه کفار را در روز بدر قرح مثله زخمی مانند زخم و جراحت شما و ایشان با وجود زخم و جراحت بسیار در حرکت
نشده اند و دل بد نکرده اند پس شما که امیدوار برحمت الهی اید سزاوارترید بآنکه بر تسلیم [illegible]
شما رسیده و بر سر جور صبر کنید و تلک الایام و این روزها که [illegible] نداولها
میگردانیم آنرا بین الناس میان مردمان که روزی بدولت و نصرت گشاده اند و روزی بنکبت و هزیمت [illegible]
خوشحال زمانی و مشوش الحال تا اهل ایمان حریص نشوند بر لذت فانیه دنیا و در امر آخرت [illegible]
ست پس بجهت این ایام نصرت و دولت را در میان شما و کفار میگردانیم و لیعلم الله الذین آمنوا
و بجهت آنکه بداند خدای تعالی مشاهده یعنی علم او تعلق گیرد بظاهر شدن ثبات قدم آنانکه مکرر [illegible]
و صبر و شکیبایی ایشان و یتخذ و تا فرا گیرد منکم شهداء از شما گواهان یعنی گواه کند [illegible]
از شما در معرکه جهاد ثبات قدم ورزید و کدام روی بگریز نهاده و یا معنی آنست که بعضی را از شما مرتبه بلند شهادت [illegible]

بجهت

بجهت شهید ایشان والله و خدا لا یحب الظالمین دوست ندارد ستمکاران را از کافر و منافق تا بنی ثابت شود و [illegible]
و اظهار دعوی اسلام میکنند و باطن کافر اند ولیمحص الله و تا پاک گرداند خدای تعالی [illegible]
مردمان را که پاکیزه گرداند خدای تعالی الذین آمنوا آنانرا که گرویده اند در وقت شکستگی ایشان [illegible]
بلاها که با اهل ایمان رسید موجب کفارت گناهان ایشان است و یمحق الکافرین و نیست و نابود سازد و هلاک گرداند
کافران را اگر ایشان مغلوب شوند ام حسبتم آیا پنداشتید که چند استشهاد مؤمنان ان تدخلوا الجنة که درآیید به بهشت
و لما یعلم الله و حال آنکه ندانسته باشد یعنی علم او تعلق نگرفته باشد الذین جاهدوا منکم بآنکه جهاد کرده اند از شما
یعنی حال آنکه هنوز جهاد از شما بفعل نیامده تا علم او سبحانه بوجود آن تعلق گیرد [illegible] که بوجود نیاید تحقق
الوقوع نگردد و علم آن تعلق نخواهد گرفت ویعلم الصابرین و نه دانسته باشد صبر کنندگان را ولقد کنتم و بتحقیق
که بودید از روی اشتیاق رسیدن ثواب [illegible] تمنون الموت آرزو میکردید موت را [illegible]
و شهید شدن [illegible] من قبل ان تلقوه پیش تحقیق که [illegible] اسباب [illegible] که آن وقوع شهادت [illegible]
حرب و انتم تنظرون و حال آنکه شما مینگرید بیاران و برادران خود که کشته میشدند در روز احد [illegible]
آیه [illegible] شماتت [illegible] حرب کرده [illegible] آماده شدند [illegible]
ازان [illegible] تواریخ مذکور است که [illegible] رسول صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
و در روایتی دیگر پنج هزار بوده صف [illegible] عبد الله [illegible] گذشت با پنجاه تیرانداز [illegible]
تا مشرکان ازان رخنه بر ایشان نتازند و در آن باب مبالغه نموده [illegible] ابو سفیان [illegible]
علیه الصلوة و السلام حمله کرده لشکر کفار را [illegible] مشرکان منهزم شدند و [illegible] غنیمت مشغول گشتند
و آن پنجاه تیرانداز بطمع غنیمت [illegible] مردم [illegible] الله [illegible] مشرکان [illegible]
آن رخنه [illegible] بر اهل اسلام [illegible] بسیاری از اهل
اسلام شهید شدند چنانکه مذکور شد و لب مبارک حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
شکسته شد و مسلمانان [illegible] شیطان [illegible] که دشمن محمد صلی الله علیه و آله و سلم کشته شد
[illegible] امیر المؤمنین علی علیه السلام [illegible] تمام [illegible] اهل شرک [illegible]
[illegible] حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
ایشان فرمود که وما محمد و نیست محمد [illegible] الا رسول [illegible] قد خلت [illegible]
[illegible] من قبله الرسل پیش از وی [illegible]

از آنکه شما [illegible] اسباب [illegible]
که آن [illegible] فقد رأیتموه پس

پیغمبران سابق گذشته اند بموت یا بقتل أفإن مات یا اگر بمیرد این پیغمبر أو قتل یا کشته گردد
انقلبتم علی أعقابکم باز میگردید بر پاشنهای خود یعنی مرتد میشوید یا ترک جهاد میکنید ومن ینقلب علی عقبیه
و هر که بر گردد بر دو پاشنه خود یعنی مرتد شود و یا ترک جهاد کند فلن یضر الله پس ضرر نکند بدان گشتن خود
خدای را شیئا چیزی بلکه ضرر آن بنفس خویش راجع شود وسیجزی الله وزود باشد که جزا دهد خدای الشاکرین
سپاس دارندگان را بنعمت اسلام به ثبات ورزیدن بر آن بدانکه اسم حضرت صلی الله علیه وآله وسلم محمد
و احمد و محمود و محمد آنکه محمود و ستوده در جمیع ... و احمد از هر دو بیشتر ولهذا حق تعالی او را بنام محمد و احمد در قرآن یاد
فرموده و اسم آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم از نام حق تعالی مأخوذ است چنانکه در حدیث ... وارد شده
اسم آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم از نام حق تعالی مشتق است چنانکه فرمود انا الله المحمود و هذا محمد و از حضرت
امام علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثنا روایت است که امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود که چون فرزند آمد نام محمد نهید
... چون در مجلس ... اسما او را ... هیچ گروهی نباشد که ... مشورت ...
کنند که در میان ایشان کسی باشد که نام او محمد باشد یا احمد مگر آنکه ایشان را در آن مشورت خیر رسد و هیچ
نباشد که در آنجا خوانی نهند و بر آن خوان کسی باشد که محمد یا احمد یا محمود نام او باشد مگر آنکه هر روز
تمام برکت در آن خانه نازل شود و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که هر گاه اخیار ... برکت
دیگر از ... نام من باشد ... و از ابو الحسن نقل است که در هیچ خانه درویشی داخل نشود
در ... که نام او محمد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا عبد الله یا فاطمه باشد و از ابی
جعفر علیه السلام نقلست که شیطان هرگاه بشنود که کسی ندا میکند که یا محمد و یا علی گداخته میشود
... گداخته میشود ... چون ... وفات ... حق تعالی ... امر نماید که ندا کند که
هر که نام او محمد باشد برخیزد و بی حساب ببهشت رود بجهت شرف و بزرگواری نام محمد صلی الله علیه وآله وسلم و چون
... ترغیب میکند ... جهاد کفار ... ومنع نماید که وما کان لنفس و نباشد و نشاید
هیچ نفسی را أن تموت آنکه بمیرد إلا بإذن الله مگر بحکم خدای و فرمان او که ملک الموت قبض آن روح کند
حکم نوشته شده است در لوح محفوظ کتابا مؤجلا نوشتنی که مقرر و معین است وقت آن ... کم از آن
و ... شود و چون چنین است پس ... بسبب جهاد نیست ... آن اجل ...
محفوظ ومن یرد و هر که خواهد ثواب الدنیا پاداش این جهان ... نؤته منها ...
... فوت ... اخلاص ... باشد ... و ... کتاب ... و ...
رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم ... ومن یرد و هر که خواهد بعمل خود ثواب الآخرة پاداش آن جهان را

نؤته منها بدهیم او را از آنکه نیست جزای آن وسنجزی الشاکرین و زود باشد که پاداش دهیم شکر گویندگان را
بر نعمتهای ما که از جمله آن نعمت جهاد است که سبب ثواب در روز معاد وکأین من نبی و بسیار از پیغمبران
قاتل معه کارزار کردند با او ربیون کثیر عالمان و زاهدان بسیار که با او بودند فما وهنوا پس سستی
نورزیدند با پیغمبر خود لما أصابهم با آنچه بدیشان رسید از محنتها فی سبیل الله در راه خدا یعنی در جهاد
با کفار وما ضعفوا و ضعیف نگشتند از جراحت بسیار و یا در دین سست نشدند وما استکانوا و فروتنی و عجز نکردند
با دشمنان بلکه در حرب ثابت قدم بودند و مردانگی تمام ... تا نصرت یافتند والله یحب الصابرین
و خدای دوست میدارد صبر کنندگان در جهاد و نصرت شان میدهد وما کان قولهم و نبود گفتار عالمان و فقرا
از پیغمبر بعد از کشتن پیغمبر ایشان واقع شده إلا أن قالوا مگر آنکه گفتند ربنا اغفر لنا ای پروردگار ما
بیامرز برای ما ذنوبنا گناهان ما را وإسرافنا و در گذر از حد در گذشتن ما فی أمرنا در کار خود یعنی در گذر
از از ما ... معصیت و تقصیر ... وثبت أقدامنا و ... ما را در وقت مقاتله با اعدا
وانصرنا و یاری ده ما را علی القوم الکافرین بر گروه ناگرویدگان فآتاهم الله پس داد خدای ایشان را بسبب
این دعا و استغفار و صبر بر مقاتله کفار ثواب الدنیا پاداش این جهان یعنی نصرت بر دشمنان و غنیمت
غنیمت وحسن ثواب الآخرة و عطا فرمود ایشان را نیکوئی پاداش آن جهان یعنی مغفرت و نعیم جنان
و رسیدن بروضات رضوان والله یحب المحسنین و خدای دوست دارد نیکوکاران را که صبر کنند
بر تکلیفات شرعیه آورده اند که در وقت ... مسلمانان منافقان ... گفته اند که ... خود
و ... اهل و عیال خود روید که مهم اسلام از پیش نمیرود حق تعالی رد قول ایشان کرده میفرماید یا أیها
الذین آمنوا ای گروه گروندگان إن تطیعوا الذین کفروا اگر فرمان برید آنان را که کافر شدند یعنی اگر فرمان
منافقان کنید یردوکم باز گردانند شما را علی أعقابکم بر پاشنهای شما یعنی بکفر باز گردانند و در ... فتنقلبوا
فتنقلبوا پس باز گردید شما خاسرین زیانکاران در هر دو سرای بل الله بلکه خدای ... که ... کار شما
بلکه خدای مولاکم یار و مددکار شماست و نصرت دهنده شماست وهو خیر الناصرین و او بهترین یاری
کنندگانست و چون ابو سفیان و اصحابش بعد از وقعه احد روی بمکه نهادند در اثنای راه گفتند ...
... مسلمانان جمعی اندک بودند و اکثر ایشان مجروح و متفرق شدند باز گردیم ... ایشان
هجوم کرده ... پس عزم کردند که باز گردند حق تعالی ترس در دل ایشان انداخت ... که برگردند
حق تعالی قبل از آنکه ... شود رسول صلی الله علیه وآله وسلم خبر داده فرمود که سنلقی زود باشد که بیفکنیم
فی قلوب الذین کفروا در دلهای آنانکه کافر شدند الرعب ترس و بیم بما أشرکوا بجهت شرک آوردن ایشان

بالله بخدای تعالی ما لم ینزل به آنچه را که نفرستاده است خدای تعالی به آن شرک آوردن سلطانا حجتی و دلیلی
تا ایشان را عذری بودی در آن ومأویهم النار و جای ایشان در دوزخ است وبئس مثوی الظالمین و بد
آرامگاهیست دوزخ ستمکاران را از او مروی است که بعض اصحاب رسول صلی الله علیه و آله و سلم بمدینه آمدند با خود گفتند
که آیا این شکست از کجا بما واقع شد و حال آنکه خدای تعالی ما را وعده نصرت و ظفر داده بود حق تعالی این آیه فرستاد که
ولقد صدقکم الله و هر آینه راست کرد خدای تعالی وعده و وعده خود را و او بما اظهار آن ظفر بود بنصرت و قوی
و پر صبر کردن از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یعنی تا صبر بکردید و بر امتثال فرمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بودید منصور
ظفری پیوستید و چون ترک صبر کردید و مخالفت امر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نمودید مغلوب شدید و چون باز
ثبات قدم ورزیدید حق تعالی شما را نصرت داد و پس وعده نصرت با شما راست شد اذ تحسونهم وقتی که میکشتید
کفار را باذنه بحکم خدای تعالی و فرمان او و با توفیق و لطف او و این ظفر در اول روز با شما بود حتی اذا فشلتم
تا آنگاه که ضعیف شدید یعنی ترک ثبات قدم کردید و بغنیمت مشغول شدید وتنازعتم فی الامر و خلاف
کردید و جنگ در مراد و خلاف نمودید از آنکه بعضی تابع امر رسول صلی الله علیه و آله و سلم شدند و جمعی کوه را فرو گذاشتند
کردند و برخی دیگر مخالفت نمودند و بغنیمت اشتغال نمودند آنچنانکه مستغرق باشد وعصیتم و عاصی شدند در امر خود که عبد الله
جبیر و دیگر مرکز گذاشتید و بجهت آن مشغول گشتید من بعد ما اراکم پس از آنکه بنمود خدا شما را ما تحبون
آنچه دوست میداشتید از ظفر و نصرت و غنیمت و هزیمت شدن اعدا منکم من یرید الدنیا از شما کسی هست که میخواهد
دنیا را یعنی غنیمت و نام طلبید و از شما طایفه بودند که پای از دایره فرمان بیرون نهادند مرکز را گذاشتند و در پی
غنیمت و غارت گرفتن آوردند ومنکم من یرید الآخرة و از شما کسی هست که میخواهد رستگاری آخرت و آن
گروهی بودند که بمحافظت امر رسول صلی الله علیه و آله و سلم کرده در مرکز کوه ثبات قدم ورزیدند تا وقتی که شربت
شهادت چشیدند ثم صرفکم پس باز داشت شما را خدای و بگردانید خدای روی شما را عنهم از قتال کافران و
غلبه شما را بر ایشان مراد آنست که شآمت مخالفت اصحاب دفع نصرت کرد از ایشان و انهزام با خود شما را
و بجهت آن منهزم شدید لیبتلیکم تا بیازماید شما را بمصایب یعنی بسبب دفع نصرت با شما معامله آزمایندگان
کند تا بر عالمیان آشکارا کرد و ثبات قدم شما را ایمان زند بتحمل و صبر بر مصایب ولقد عفا عنکم و هر آینه
عفو کرد و درگذرانید از شما نتیجه از شر شما و درگذشت از گناهی که شومی مخالفت بهم رسیده بود بجهت تفضل
او بر شما و علم او به پشیمانی شما از آن مخالفت والله ذو فضل علی المؤمنین و خدای تعالی خداوند فضل و رحمت
است بر مومنان پس تفضل نماید بر شما بعفو بعد از شکست شما از مخالفت بعد از آن و در میان هزیمتیان باز یاد
کنید اذ تصعدون آن هنگام که دور میرفتید از معرکه در زمان هزیمت ولا تلوون و التفات نمیکردید

۹۶ ۴

نمیکردید علی احد بر هیچکس از مردمان بجهت غایت خوف و دهشت بر هیچکس نگاه نمیکردید والرسول یدعوکم
و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میخواند شما را فی اخراکم در میان جماعتی دیگر که ساقه لشکر شما و بازپسان شما بودند
میفرمود بآواز بلند که باز گردید و توجه من نمائید که منم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و شما اجابت نمیکردید فاثابکم
پس مکافات کرد شما را از آن مخالفت و فرار غما بغم غمی را که متصل بود بغمی بر پی یکدیگر و آن قتل بود
و جراحت و یا ظفر مشرکان و دو غم از اراجیف بقتل رسول صلی الله علیه و آله و سلم حاصل که حق تعالی با غمهای متعاقب
رسانید لکیلا تحزنوا تا اندوهگین نشوید علی ما فاتکم بر آنچه فوت شده باشد از شما بعد از عادت کردن شما بتحمل
و شکست و غم ولا ما اصابکم و نه بر آنچه اندوه خورید بر آنچه بشما رسیده باشد یعنی محنت عادت شما بر صبر و
بسیار اندوهگین نکرده بر فوت نفع از شما و وقوع ضرر بشما بعد از آن در استقبال والله خبیر و خدای
داناست و آگاهست بما تعملون آنچه میکنید از طاعت و معصیت و همه شما را بر آن جزا میدهد ثم انزل علیکم
پس فرو فرستاد خدای بر شما من بعد الغم بعد از اندوه و ملال امنة امنی و آرامشی نعاسا که آن خواب سبکی بود
یغشی و میپوشید و فرو میگرفت آن خواب گروهی را طائفة گروهی از شما که مومنان حقیقی بودند و مثل
و یقین و عبد الله زبیر روایت کرده از پدر خود که او گفت با رسول صلی الله علیه و آله و سلم بودم چون خوف و غم بسختی رسید
بمرتبه خواب بر ما غلبه کرد که بعضی ما را شمشیر از دست افتاده میگرفت و باز میافتاد و بروایت صحیحه ثابت شده
این خواب مخصوص بود بحضرت امیر المومنین علیه الصلوة والسلام و حارث بن صمه و سهل بن حنیف و بعضی دیگر از اعیان
که ایمان کامل داشتند و حق تعالی بر سبیل منت و تذکر نعمت این آیه فرستاد و در بیان فرمود که بعد از
زخم بسیار امنی تمام شما را نازل ساختم تا بمرتبه که خواب بر شما غلبه کرده و بضرورت که خوف و امنیت با هم نباشد
و ترس و اهل اتفاق بجهت عدم رسوخ اعتقاد خوف جان و مال در نهایت اضطراب بودند و میان ایشان خواب نبود چنانچه
سوره نامه و طائفة و گروهی دیگر چون معتب بن قشیر و اصحاب او که منافق بودند قد اهمتهم بتحقیق که در هم و غم افکنده بود
ایشان را انفسهم نفسهای ایشان بجهت اضطراب و در آمیختی و شکست اعتقاد ایشان یظنون بالله گمان میبردند بخدا
غیر الحق گمانی باطل و ناسزا ظن الجاهلیة گمان اهل جاهلیت یعنی همانکه گمان اهل شرک آن بود که محمد صلی الله علیه
و آله و سلم و تمام نخواهد شد و وعده که کرده بجا نمی آید گمان این طایفه نیز چنین بود یقولون میگفتند
در وقت کرختی و منکوب شدن اهل اسلام از روی انکار که هل لنا من الامر آیا باشد ما را از کار ظفر و نصرت
من شیء هیچ چیزی یعنی که در باب غلبه و نصرت حق و وعده که محمد صلی الله علیه و آله و سلم در آن باب کرد
حاصل است قل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم با ایشان که ان الامر کله لله بدرستی که همه کارها از غلبه و نصرت
مر خدای راست بفرمان اوست و تاخیر نصرت بروفق مصلحت و حکمت است یخفون نهان میدارند این منافقان فی

[illegible]

أَنْفُسِهِمْ در نفسهای خود از شک و انکار و تکذیب و نفاق مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ آنچه آشکارا نمی‌توانند کرد مر ترا از ترس
شمشیر مسلمانان يَقُولُونَ می‌گویند در نفس خود که لَوْ كَانَ لَنَا اگر بودی ما را مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ از کار خود چیزی یعنی نصیبی
از فتح و نصرت چنانکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم ما را وعده داده مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا کشته نمی‌شدیم اینجا یعنی اصحاب
مقتول نمی‌گشتند و هزیمت نمی‌یافتند قُلْ لَوْ كُنْتُمْ بگو اگر بودید ای منافقان یا ایمان فِي بُيُوتِكُمْ
در خانهای خود نمی‌خواستند که با ما بیرون آیند لَبَرَزَ الَّذِينَ هر آینه بیرون آمدندی از میان شما آنانکه در لوح محفوظ
كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ نوشته شده است برایشان کشته شدن إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ بسوی کشتگاه خود بجهت
اجلهای ایشان چه از اجل گریز نیست وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ و این قتل و هزیمت در احد واقع شد برای آنکه بیازماید
خدای یعنی معامله آزمایندگان کند تا بعالمیان ظاهر گردد مَا فِي صُدُورِكُمْ آنچه در سینهای شماست از اخلاص و نفاق
وَلِيُمَحِّصَ و تا پاک و خالص سازد مَا فِي قُلُوبِكُمْ آنچه در دلهای شماست که از اعتقادات حق است یعنی از آن
شیطانی پاکیزه گرداند وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ بدانچه در سینهاست از اسرار و خفیات
در بیان حال منهزمان روز احد میفرماید که إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا بدرستی که آنانکه روی برگردانیدند و منهزم شدند مِنْكُمْ از شما
و منهزم شدند يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ آن روز که روی بروی یکدیگر آوردند آن دو گروه از مسلمانان و کافران
إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ جز این نیست که بلغزانیدند شیطان پای ایشان را یعنی ایشان را …
ایشان فرمان او بردند بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا بشامت برخی از آنچه کرده بودند یعنی سبب … ایشان
آن بود که شیطان طلب لغزش ایشان کرد از ایشان و ایشان فرمان بردند ترک محافظت رخنه کرده یعنی افتادند
وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ و بتحقیق که درگذرانید خدا از ایشان گناه را إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است
حَلِيمٌ بردبار و تعجیل ناکننده در عقاب گناهکار تا توبه نماید … يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنکسانی که گرویده‌اید
لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا مباشید همچو کسانی که کافر شدند یعنی منافقان وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ و گفتند برای برادران
نسبی و … خود که کشته و مرده بودند یعنی گفتند در حق کسانی که متفق بودند با ایشان در نسب یا مذهب إِذَا
ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ وقتی که برفتند در زمین برای تجارت و بمردندی أَوْ كَانُوا غُزًّى یا بودند غازیان در جهاد
و کشته شدندی لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا اگر بودندی نزدیک ما بسفر و غزا نرفتندی مَا مَاتُوا نمردندی بسفر وَمَا قُتِلُوا و کشته
نشدندی در آن حرب پس قایل این قول شدند لِيَجْعَلَ اللَّهُ تا عاقبت امر ایشان بدین کشید که گرداند خدای تعالی
ذَٰلِكَ این اعتقاد باطل حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ دریغی و اندوهی در دلهای ایشان پس ای مومنان …
… وَاللَّهُ يُحْيِي و خدای
زنده میگرداند وَيُمِيتُ و می‌میراند و این رد قول منافقانست یعنی خدای تعالی … موت و حیات …

النصف

ع

… وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدای بدانچه می‌کنید
… بَصِيرٌ … و جزا … خواهد داد وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ و هر آینه اگر کشته شوید فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا
با اهل کفر و عناد أَوْ مُتُّمْ یا بمیرید در سفر یا در حضر با خوشنودی خدا از شما لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ هر آینه آمرزشی از خدای
وَرَحْمَةٌ و رحمتی و بخشش از جانب او سبحانه خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ بهترست از آنچه جمع میکنند از مال دنیا یعنی
آمرزش و بخشایش حق تعالی شما را بهترست از آنچه کافران فراهم می‌آرند از متاع غرور دنیا وَلَئِنْ مُتُّمْ و اگر بمیرید
… با خوشنودی أَوْ قُتِلْتُمْ یا کشته شوید در کارزار کفار لَإِلَى اللَّهِ هر آینه بسوی …
تُحْشَرُونَ حشر کرده شوید و شما را اجر عظیم دهد بعد از آن بیان خلق عظیم سید انام علیه افضل الصلوات میکند و ذکر
مسامحه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم با اصحاب کرام و عفو او از آنچه از ایشان صادر شده از مخالفت …
احد میفرماید که فَبِمَا رَحْمَةٍ پس بسبب بخشایش … رسیده مِنَ اللَّهِ از جانب حق تعالی لِنْتَ لَهُمْ نرم گشتی برای منهزمان
یعنی … در تشنیع … با ایشان بلکه … و لوازم خوشخویی
با ایشان … وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا و اگر می‌بودی تو …
غَلِيظَ الْقَلْبِ سخت دل و نامهربان لَانْفَضُّوا هر آینه پراکنده شدندی اصحاب تو مِنْ حَوْلِكَ از گرد تو …
… فَاعْفُ عَنْهُمْ پس درگذر از ایشان یعنی تقصیری که در خدمت تو کرده‌اند وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ و آمرزش
طلب کن برای ایشان … وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ و مشورت کن با ایشان در کار …
حکم جزم صادر شود یعنی در امور … و کیفیت قاعده جهاد و اگر چه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
… از همه … اما بوسیله خوشدلی نفوس اصحاب … با ایشان مشورت
فرمود فَإِذَا عَزَمْتَ پس چون قصد کاری کردی بعد از مشورت فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ پس توکل کن بر خدای سبحانه …
… مشورت … بلکه در آن توکل بر حضرت عزت کن … إِنَّ اللَّهَ
بدرستی که خدای تعالی يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ دوست میدارد توکل کنندگان را … ایشان میکند بوجه صلاح …
ایشان … از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم روایتست که اگر توکل کنید … حق توکل …
داده شوید … که مرغان روزی داده میشود …
…
…
…
…

که بخدای تعالی تعلق دارد و منوط باوست که ان ینصرکم الله اگر نصرت دهد شما را خدای چنانکه در جنگ بدر واقع شد
فلا غالب لکم پس هیچ غلبه کننده نباشد بر شما و ان یخذلکم و اگر فرو گذارد شما را چنانکه در جنگ احد فرو
گذاشت فمن ذا الذی پس کیست آنکه ینصرکم یاری دهد شما را من بعده از پس فرو گذاشتن وی و علی الله و بر کار
خدای نه بر غیر او فلیتوکل المؤمنون باید که توکل کنند گروندگان و چون آنکه نصرت بدو و قسمت اوست آنکه تعلیم در
معرکه کارزار با کفار روم بجهت صدق حق تعالی بدادات اهل ایمان کرده دلیلهایی روشن پس مؤمنان همیشه نصرت
یافته اند اگر غالب شده اند بر کفار در کارزار پس نصرت یافته اند بر ایشان و اگر شهید شده اند و مغلوب
گشته اند پس بحجت و دلیل بر ایشان نصرت یافته اند آورده اند که برخی از اقربای صحابه از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
درخواست نمودند که غنیمتی که واقع شود بار ایشان دهد از حصه ضعفاء آیه آمد و ما کان لنبی و نباشد و نشاید هیچ
پیغمبری را ان یغل آنکه خیانت کند در غنیمت بهیچ وجه که قسمت آن نه بطریق عدالت و رعایت کند و از صد الله علیه السلام
مرویست که سبب نزول این آیه آن بود که قطیفه سرخ یکی از غنایم بدر گم شد بعضی از سبکساران آن را بخیانت
نسبت بحضرت صلی الله علیه و آله و سلم دادند حق تعالی بجهت برائت ذمه حضرت او از خیانت این آیه فرستاد
و بعد از آن فرمود و من یغلل و هر که خیانت کند در غنایم یأت بما غل بیاید بدان چیزی که خیانت کرده در آن اینجا بیان
رایج آنست که بیاید آن چیز را که در آن خیانت کرده بر گردن نهاده بعینه از اول گردن فرو هشته باشد یوم القیامة
در روز رستخیز و در عرصات رسوا شود و اگر چه شتری بار شتر باشد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
که باید که نبینم یکی از شما را روز قیامت که آید و شتری بر گردن گرفته و الان شتر بانگ میزند و فریاد میکند و الکن [illegible]
یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که باید فریاد رس من گویم من فرمان خدای را بتو رسانیدم و تو را از
امر غیب هیچ فایده نرسانم و در روایتی که یکی از صحابه روز خیبر بمرد گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این مرد را
نماز کن فرمود که شما نماز گذارید گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گناه کرده فرمود که خیانت کرده
و او را جستند مهره از مهره خیبر دزدیده بود که بدو درم نمی ارزید ثم توفی پس تمام داده شود در روز جزا
کل نفس هر نفسی را ما کسبت جزای آنچه کرده باشد از خیر و شر و هم لا یظلمون و ایشان ستم کرده
نشوند در آن روز یعنی ثواب مطیع ناقص نباشد و عقاب عاصی زاید نبود آورده اند که در حالیکه حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که متوجه احد شوید بعضی از منافقان فرمان نبردند و جمعی مؤمنان تابع امر [illegible]
و رضا جویی حق تعالی شدند این آیه آمد که افمن اتبع آیا پس هر که پیروی کند رضوان الله خوشنودی خدا را از
امر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم کمن باء همچو آن کسی باشد که باز گردد بسخط من الله بخشمی از خدای تعالی
و نافرمانی و مأویه جهنم و آرامگاه و بودن گاه او دوزخ باشد و بئس المصیر و بد جای باز گشتن است دوزخ هم انبیا و اهل

که نتیجه رضوان حق است هم درجات خداوندان پایه های بلند اند یعنی ایشان را مرتبه هاست در جاها عند الله نزدیک خدا
و الله بصیر و خدای بیناست بما یعملون بآنچه میکنند مردمان از طاعت و معصیت و هر را بر وفق کردار جزا خواهد
داد و بعد از آن ذکر نعمت بعثت حضرت صلی الله علیه و آله و سلم میکند بر مؤمنان بقوله لقد من الله بتحقیق که منت نهاد
خدای تعالی بعظیم انعام فرمود علی المؤمنین بر گروندگان اذ بعث فیهم آن وقت که برانگیخت در میان ایشان رسولا
من انفسهم پیغمبری از ایشان یعنی از جنس ایشان تا انس گیرند باو و متوحش نشوند ازو [illegible]
و فضل ایشان تا بسهولت فهم کلام کنند ازو یتلوا علیهم میخواند بر ایشان آیاته نشانهای او یعنی قرآن
یا دلیلهای توحید و یزکیهم و پاک میکند ایشان را از شهوت و خشم طبیعت و کدورات ایشان را اصلاح می آورد و
احکام شریعت و یعلمهم الکتاب و می آموزد ایشان را قرآن و الحکمة و سایر احکام شرع و معارف عقلیه
و ان کانوا و بدرستی که بودند من قبل پیش از بعث هر دو مان لفی ضلال مبین در گمراهی هویدا و آشکارا
ظاهر که حق تعالی را نپرستیدند و نیاز باطل گناه میکردند مراد ضلالت کفر و شرکست و بعد از ذکر نعمت
رسالت بر ایشان بار دیگر رشته کلام بذکر جهاد کشیده میفرماید اولما اصابتکم آیا چون بمخالفت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم نمودید بهنگامی که رسید بشما مصیبة یعنی هزیمت و قتل در حرب احد قد اصبتم و حال آنکه
رسیده بودید مثلیها بدو چندان از ایشان فتح یافته بودند کافران در بدر از این مصیبت چه آن
در احد هفتاد کس از شما کشته اند شما در بدر هفتاد کس را کشته بودید و هفتاد کس را اسیر کرده و در روایتی دیگر
و چهل کس کشته بودند قلتم گفتید از روی جزع و اضطراب انی هذا از کجاست این یعنی از کجا بما رسید
و حال آنکه ما مسلمانیم و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان ما است و او ما را وعده نصرت داده بود قل بگوی ای
محمد صلی الله علیه و آله و سلم در جواب ایشان که هو آنچه بشما رسیده است من عند انفسکم از نزد شماست یعنی بشامت
نافرمانی که کردید در حفظ رخنه کوه احد و ترک آن نموده روی بغنیمت آوردید و وعده نصرت مشروط بود
بثبات قدم شما و متابعت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ان الله بدرستی که خدای تعالی علی کل شیء بر همه چیزها از فتح
و غنیمت و قتل و هزیمت و غیر آن قدیر تواناست پس قادر بود بر آنکه نصرت شما دهد اما بجهت مخالفت
شما از آن محروم گشتید و ما اصابکم و آنچه رسید بشما از قتل و جراحت و هزیمت یوم التقی الجمعان در آن روز که
رسیدند بهم دو گروه مسلمانان و گروه کافران یعنی در روز احد که لشکر ابوسفیان با سپاه مؤمنان روی بروی گشتند
آن زخم فباذن الله پس آن ثابت بفرمان خدا یعنی بتخلیه او کفار را بر مسلمانان بجهت مخالفت قول پیغمبر صلی الله علیه
و آله و سلم و در اکثر تفاسیر اذن بمعنی علم است یعنی حق تعالی عالم بود بآنچه بشما رسیده و علامه گفته آنست که بجهت
و بلیت و در آن روز بشما بسبب مخالفت شما بود با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و لیعلم المؤمنین و بجهت آنکه

متميز شوند مومنان شما از منافقان وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا و بجهت آنکه بداند که منافقند يعني نفاق
ايشان را اظهار سازد بر عالميان و بر همه کس ظاهر شود که در ميان شما مومن کيست و منافق کيست وَقِيلَ لَهُمْ
تَعَالَوْا و گفته شد مر اهل نفاق را که بيائيد و از جهت يارى لشکر بدو و اين قول عبد الله بن عمر انصاري بود که
در وقتى که ابن ابي با سيصد تن از اهل نفاق برگشتند با او از ميان ايشان گفت که بيائيد و يارى کرده قَاتِلُوا
فِي سَبِيلِ اللَّهِ کارزار کنيد با مشرکان در راه خدا أَوِ ادْفَعُوا يا دفع کنيد شر مشرکان را که قصد قتل و غارت
اهل مدينه دارند مراد آنست که بجهت نفع آخرت با ايشان مقاتله کنيد يا بجهت نفع دنيا شر ايشان را
از خود و اهل خود دفع کنيد قَالُوا گفتند ايشان در جواب او که لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا اگر ما ميدانستيم
حرب را لَاتَّبَعْنَاكُمْ هر آينه پيروي ميکرديم شما را هُمْ لِلْكُفْرِ اين منافقان بسوي کفر يَوْمَئِذٍ در آن روز که اين
سخن گفتند أَقْرَبُ نزديکتر بودند مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ از آنکه بايمان از نزديک شدند بسوي ايمان يا معني آنست که
ايشان در آن روز با اهل کفر نزديکتر بودند در يارى دادن با اهل ايمان زيرا که بيرون رفتن ايشان از ميان
مومنان بسبب تقويت اهل کفر بود يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ ميگويند بدهانهاي خود مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ آنچه نيست
در دلهاي ايشان يعني اظهار خلاف آنچه ميکنند که اعتقاد ايشان است و دل ايشان موافق زبان
ايشان نيست در ين که رسوم حرب بجا آوردند وَاللَّهُ أَعْلَمُ و خداي داناتر است بِمَا يَكْتُمُونَ بانچه مي پوشند
منافقان از عداوت و کينه و نفاق الَّذِينَ آن منافقان کسانى اند که از رسيدن رنج قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ گفتند
براى برادران خود يعني در حق امثال خود که در احد کشته شده بودند وَقَعَدُوا در حالتي که نشسته بودند در
خانهاى خود و بقتال نرفته در خانه گفتند که لَوْ أَطَاعُونَا اگر فرمان بردارى کردندي آن برادران مَا قُتِلُوا
کشته نميشدند با ما نشسته بودند قُلْ بگو اي محمد صلى الله عليه و آله و سلم اگر اختيار مرگ بدست شما است
فَادْرَءُوا پس دفع کنيد عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ از نفسهاى خود مرگ را إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر راستگويانيد که
که بجهاد نرفتن دفع اجل ميکند بعد از مرتبه آنکه در بدر و احد کشته شده بودند بمرتبه شهادت رسيده اند
باز بنمايد که تا مومنان شاد شده رغبت کنند در جهاد و شهادت و منافقان خوار و ذليل گردند
کرد وَلَا تَحْسَبَنَّ و مپنداري اي محمد صلى الله عليه و آله و سلم الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ آنانرا که به صدق نيت کشته
شده اند در راه خدا أَمْوَاتًا مردگان از عبد الله بن عباس نقل است که حضرت رسالت صلى الله عليه و آله و سلم گفت
اصحاب را که چون برادران شما در روز احد کشته شدند حق تعالى جانهاى ايشان را در چينه هاى مرغان سبز
جاى داد که در هواى بهشت طواف کنند و در شاخهاى طوبى آشيانه سازند و از جويهاى فردوس آب
خورند و طعامهاى بهشت تناول کنند و بوقت استراحت جاى ايشان قنديلهاى زرين که در سايه

ترسش او بخته بود ايشان ميگويند که خدايا که خبر ده يارانرا و برادران ما را ازين دولت که ما يافتيم
تا رغبت ايشان بجهاد زياده گردد حق تعالى براى حال ايشان اين آيه فرستاد و فرمود که ايشان
مردگان نيستند بَلْ أَحْيَاءٌ بلکه ايشان زندگانند عِنْدَ رَبِّهِمْ نزديک پروردگار خود و مقربان درگاه او
يُرْزَقُونَ روزي داده ميشوند از ميوه هاى بهشت فَرِحِينَ در حالتي که شادمانند بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ
بدانچه عطا کرده است خداى ايشانرا مِنْ فَضْلِهِ از فضل خود که آن شهادتست و نيکنامي دنيوي و نجات که بالا تر
همه نعمتهاى اوست وَيَسْتَبْشِرُونَ و مسرور ميشوند بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ بانانکه هنوز نرسيده اند با
ايشان مِنْ خَلْفِهِمْ از پس ايشان يعني خوشحال و شاد ميشوند به بشارت دادن ملائکه ايشانرا بانکه برادران
ديني با ايشان بدرجه شهادت رسند و بايشان واصل شوند و در کرامت با ايشان شريک گردند
و بافرح ايشان بانست که ميدانند که دوستان ايشان در پس ايشان ثابت قدم اند در
و برکت عبادت و مجاهده نفس با ايشان رسند و هم مسرور گردند به مژده دادن ايشانرا أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ
آنکه هيچ خوفي نيست بر ايشان بر فوت آن نعمت قطعيه وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نه ايشان اندوهگين شوند در نظر
از ان نعمت چه نعمت آخرت هرگز زوال نپذيرد و دايم باشد يَسْتَبْشِرُونَ شادي ميکنند آن شهيدان
بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ برحمتي که بايشان رسيده از خداى بجهت پاداش عمل ايشان وَفَضْلٍ و افزوني
بر آن نعمت زياده بر قدر استحقاق ايشان باشد و فضل آنچه زياده بر ان بنده ارزاني داده
وَأَنَّ اللَّهَ و بدرستي که خداى تعالى لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ضايع نميگرداند مزد کار مومنان را از حضرت امير المومنين
عليه الصلوة و السلام از حضرت رسالت پناه صلى الله عليه و آله و سلم روايت کرده که چون مومن
جهاد مشغول شود حق تعالى برات آزادي دوزخ براى او نويسد و هفتاد هزار فرشته بالهاى خود بر او
بگسترانند و او را بهشت عنبر سرشت بشارت دهند و چون آواز ايشان بگوش او رسد هر زخمي که برو
واقع شود او را خوشتر آيد از تشنه را آب سرد در هواى گرم و چون از اسب گردد بجهت زخمي
که برو آمده هنوز بر زمين نرسيده باشد که حور العين از بهشت بيايند و سزاوار است خون او را
نعمتهاى بهشت مژده دهند و او را بغرفه برند از غرفهاى بهشت فردوس
باشد ميان صبح و شام و نور آن غرفه بر وجهي درخشنده باشد که ميان مشرق و مغرب از ان
بر غرفه هفتاد در باشد از طلا و بر هر دري پرده از طلا آويخته و در هر غرفه هفتاد خيمه و در هر خيمه
هفتاد تخت از طلا پايهاى آن از زبرجد موصل بزمرد و بر هر تختي هفتاد بستر
حوري از حور العين نشسته که زوجه او باشد و همه چيز که در نظر و زبان مطبوع و محبوب نفس

هفتاد هزار کنیز بهشت شده هفتاد هزار غلام با رویهای چون ماه و تاجهای زر و لولو بر کرده باشند ایشانرا
فرو گرفته و بر دوش افکنده و کوزها و ابریقهای شراب در دست گرفته بخدای که جان محمد صلی الله علیه
و آله و سلم در قبضه قدرت اوست که شهید از در روز قیامت بگوید که بخلف هیچ تمام بود بلایا بر آید
بر وجهی که اگر پیغمبران علیهم السلام در راه ایشان نشینند هر ساده شوند پس بیاید و هم بر سر برهای خود فرو آید
و هر یک از ایشان هفتاد هزار کس از اهل بیت و همسایهای خود شفاعت کند پس آن شهید آن ابن
ابراهیم بر مائده خلد نشسته و در روایت که چون ابوسفیان قرار نموده متوجه مکه شد جمعی از عبد القیس که اهل
اسلام آورده اند که ابوسفیان آن لشکر را اینها بازگشته و قصد کشتن شما دارد و صحابه با کثر مجروح بودند
استلام ایشان نشده و در خصوص نسبت و التصدیق افزوده گفتند حسبنا الله و نعم الوکیل و حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله و سلم بنا بر جهاد مشرکان رغبت نمود و ایشان سمعا و طاعة اجابت کردند و چون معلوم شد که
عبد القیس دروغ گفته بودند اهل جمع و قرح نازل ساخت و خاطر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم از
هزیمت ایشان مطمئن شده متوجه مدینه گشتند حق تعالی این آیه را در باب اهل جمع و قرح نازل ساخت
الذین یعنی مومنان ثابت قدم در جهاد آنانند که استجابوا لله والرسول اجابت کردند فرمان خدا و رسول را صلی الله
علیه و آله و سلم من بعد ما اصابهم القرح از پس آنکه رسیده بود ایشان را زخم جراحتها للذین احسنوا منهم مر کسانی را
که نیکو کردند از ایشان بوفای عهد و فرمان برداری واتقوا و بترسیدند از غضب خدای در مخالفت امر
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم اجر عظیم مزدی بزرگ که بهشت برین است و نیز در صفت آنها میفرماید الذین
یعنی اهل ایمان حقیقی آنانند که از جهت ترسانیدن قال لهم الناس گفتند ایشانرا مردمان یعنی نعیم بن مسعود
ان الناس بدرستیکه ابوسفیان و اصحاب او قد جمعوا تحقیق گرد آمده اند و اتفاق کرده لکم برای
شما فاخشوهم پس بترسید از ایشان که شما را با ایشان طاقت حرب نیست چه شما اندکید و اکثر مجروح
ایشان بسیار با قوت و صحت بدن فزادهم پس زیاده کرد شنیدن این سخن مومنانرا ایمانا تصدیق یعنی
و تعیین در کار خود بجهت یقین ایشان به نبوت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و وعده نصرت حضرت
وقالوا حسبنا الله و گفتند که کافیست ما را خدا در یاری دادن و کفایت کردن و نعم الوکیل و نیکو کارسازی است آن
حضرت پروردگار نزد بعضی از مفسران این آیه بعد از وقعه بدر صغری فرود آمده و بیان آن
این نهج بود که در روز احد که ابوسفیان مقرر کرد با مسلمانان که وعده ما و شما سال دیگر موضع بدر است
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که در جواب او بگو بسا که چنین باشد و چون سال دیگر
جنگ نزدیک شد ابوسفیان پشیمان شده نعیم بن مسعود اشجعی را مقرر کرد که به مدینه رود و لشکر اسلام

ع

از قریش بترساند و جبان سازد که ایشان از جهت خوف و ترس بیرون نیایند نعیم بیامد و چند
مومنانرا ترسانید از لشکر بسیار و کثرت سلاح مشرکان ایشان در جواب حسبنا الله و نعم الوکیل
گفتند و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم با ایشان و با جمعی دیگر که مجموع هزار بودند بقصد بدر
رفت و هشت روز انتظار ابوسفیان و لشکر او کشیده نیامدند پس از آنجا برگشت و حق تعالی
مذکور را نازل ساخت و بعد از فتح چون اهل ایمان کار رو در راه خدای باز گذاشتند حق تعالی مهم ایشان را
ساخت بر وجه دلخواه فانقلبوا پس بازگشتند از احد و احد بقول اول و بدر صغری بقول ثانی بنعمة
تمام و ثواب مالا کلام من الله از جانب خدای و فضل و زیادتی از قربت خدای و رسول صلی الله علیه و آله و سلم لم
یمسسهم سوء نرسید ایشانرا مکروهی از قتل و جراحت و کید عدو بلکه سلامت و غنیمت و تجارت یافتند واتبعوا رضوان الله
و پیروی کردند خوشنودی خدا را که رستگاری دنیا و عقبات است والله ذو فضل عظیم و خدای خداوند فضل بزرگ است
بر منع مشرکان از مومنان و توفیق اهل ایمان در ثبات ایمان و مبادرت بجهاد و در دشمنان و اظهار جرات
بر ایشان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که فرمود عجب دارم از آنکه از چهار چیز ترسان باشد
بچهار چیز نگریزد یکی آنکه چون از دشمن بترسد چرا نگوید حسبنا الله و نعم الوکیل و حال آنکه میشنود که حق تعالی در
آن فرماید که فانقلبوا بنعمة من الله و فضل دوم چون از کید بترسد چرا پناه نبرد و افوض امری الی الله و حال
آنکه در عقب آن گفته که فوقاه الله سیئات ما مکروا سیوم چون او را غمی رسد نگوید لا اله الا انت سبحانک انی کنت
من الظالمین و حال آنکه شنیده اند که بعد از آن میفرماید فاستجبنا له و نجیناه من الغم و چهارم آنکه زینت دنیا طلبد
و نگوید ما شاء الله لا قوة الا بالله و میشنود که در عقب آن میفرماید فعسی ربی ان یؤتین خیرا بعد از آن بیان سبب
ترسانیدن عبد القیس یا نعیم بن مسعود از کید ابوسفیان اهل ایمان را از آن اخبار نمایند و میفرماید که انما ذلکم
الشیطان جز این نیست که آن ترسانیدن و منع جهاد کردن ایشان قول شیطانست یخوف اولیاءه میترساند
دوستان خود را که منافقان اند تا لشکر از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روگردان شوند و از صورت سکنت
کار مومنان کردند فلا تخافوهم پس نترسید ای مومنان از آن مشرکان که قوم ابوسفیان اند وخافون و بترسید از
من در مخالفت امر من ان کنتم مومنین اگر هستید تصدیق کنندگان مر وعده و وعید مرا چه ایمان مقتضی اختیار
خوف خدا است نه خوف مردمان ولا یحزنک الذین و باید که اندوهناک نگرداند ترا ای محمد آنها که یسارعون فی الکفر میشتابند
در یاری اهل کفر با برخاستن بر کفری تا آنکه تعامل کنند در باطل انهم لن یضروا الله شیئا بدرستی که ایشان
هرگز ضرر نرسانند دشمنان خدا را بجهت مسارعت در کفر بلکه ضرر آن راجع بنفس خود ایشان میشود بسبب
آن منصب القهار گرفتار میشوند و مستحق عذاب ابدی می گردند یرید الله میخواهد خدای الا یجعل لهم آنکه نگرداند

مرايشانرا يعني ميخواهد حق تعالی که نباشد ايشانرا بهره در ثواب آخرت **حَظًّا فِي الْآخِرَةِ** بهره در ثواب آخرت **وَلَهُمْ** ومرايشانراست يعني مر ايشانراست **عَذَابٌ عَظِيمٌ** عذابی
بزرگ که آتش دوزخست **إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ** بدرستی که آنانکه خريدند کفر را يعني بدل کردند **بِالْإِيمَانِ**
مکروهی نجدا این معنی که کفر را بر ايمان اختيار کردند **لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا** هرگز زيان نکنند خدا را چيزی بسبب اختيار کفر
بلکه آن ضرر بايشان راجع گردد **وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** ومرايشانراست عذابی دردناک **وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا** وبايد که نپندارند
آنکسانی که کافر شدند از يهود ونصاری ومشرکان ومنافقان **أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ** بدرستی که ما مهلت ميدهيم ايشانرا **خَيْرٌ**
لِأَنْفُسِهِمْ بهترست مر نفسهای ايشانرا **إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ** بدرستی که ما مهلت داده ايم ايشانرا ودرنگ کرده ايم بنابر **لِيَزْدَادُوا** تا افزون
ايشانرا بر يکديگر زياده ميکنند گناه را ودر دين خود و نات **وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ** ومر ايشانراست عذابی خوار کننده
رسوا سازنده و منقولست که حضرت رسالت پناه صلی الله عليه وآله وسلم فرمود که همچنانکه ذريت آدم را برآدم عرض کرده
در صورت وخلقت بمن نمودند ومرا آگاه کردانيدند که کدام از ايشان قبول اسلام کنند وکدام از ايشان بر
ضلالت سرگردان مانند منافقان با يکديگر گفتند که عجب است از محمد صلی الله عليه وآله وسلم که دعوی ميکند که من ميدانم
کو در عدم است وهنوز موجود نگشته ميدانم که کدام از ايشان مؤمن باشد وکدام منافق واز علامات ودلائل
ما با ... پيغمبر است از رسالت ميگويد بايد که بگويد که کدام از ما مخلص است وکدام منافق وچون اين سخن باثر حضرت
صلی الله عليه وآله وسلم رسيد بمنبر برآمد وخطبه ميخواند بعد از حمد وثنای الهی فرمود که چيست مردمانرا که مقام
ومرتبه مرا انديشه نميکنند ودر علم من طعنه ميزنند اگر از من بپرسند آنچه امروز تا قيامت واقع خواهد شد ايشانرا از آن
خبر دهم برآن وجه که واقع خواهد يافت وعبد الله بن حذافه سهمی برخاست وگفت يا رسول الله صلی الله عليه وآله وسلم
که ازين سخن اباء ميکند وقبول نميکنند ... فرمود که حلافه پس از منبر فرود آمد حق تعالی اين آيه فرستاد **مَا كَانَ اللَّهُ**
هرگز نباشد که خدای **لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ** که واگذارد مؤمنانرا **عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ** برآنچيزی که شما ای منافقان بر آنيد يعني
بر اختلاط ايشان در نهان وآشکارا ... بلکه حکمت الهی اقتضا ميکند که شمارا امتحان کند **حَتَّىٰ**
يَمِيزَ الْخَبِيثَ تا وقتی که جدا کند پليد را که آلوده بنفاقست **مِنَ الطَّيِّبِ** از پاک يعني از مؤمن مخلص واين تميز از
باطن خبيث باطن ايشانست که بطريق وحی بسيد عالم صلی الله عليه وآله وسلم ظاهر گشته وصحابه بر آن اطلاع
يافته اند يا بجهاد وبا کافران با منافقان مختلف نمودند با اعدای دين حرب نکنند چنانکه روز احد وازجمله علامات
منافق آنست که بغض امير المؤمنين علي عليه الصلوة والسلام دارد چنانکه بنقل صحيح از پيغمبر صلی الله عليه وآله وسلم
منقولست که يا علي لا يحبك الا مؤمن تقي ولا يبغضك الا منافق شقي يعني ای علی دوست ندارد ترا مگر مؤمن
پرهيزکار ودشمن نميدارد ترا مگر منافق تيره روزگار **وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ** ونيست خدای که مطلع گرداند
شمارا ای مؤمنان **عَلَى الْغَيْبِ** بر سر پوشيده که کدام ايمان آرد وکدام کافر ماند **وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي** ولکن خدای بر

هرگز نميد برای اطلاع بران **مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ** از فرستادگان هر کرا خواهد پس وحی کند ايشانرا به بعضی
غيبها **فَآمِنُوا بِاللَّهِ** پس ای مؤمنان ايمان آريد بخدا باخلاص تمام باعتقاد خالص **وَرُسُلِهِ** وبگرويد برسولان
او که برگزيدگان اويند وآنچه خبر ميدهند بطريق وحی است از حق تعالی **وَإِنْ تُؤْمِنُوا** واگر ايمان آريد بر وجهی که مذکور شد
وَتَتَّقُوا وپرهيز کنيد از نافرمانی وبازايستيد از شرک ونفاق **فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ** پس مر شمار است مزدی بزرگ که در غايت مرتبه باشد ونيکو
ائمه هدی صلوات الله عليهم وسلامه از غيبها خبر ميدادند وجميع شيعيان خود را ميشناختند وعالم بودند باينکه تا روز
قيامت شيعيان ايشان کدام باشند ونامهای ايشان ونامهای پدران ايشان اطلاع داشتند بواسطه نامه دانی
پيغمبر صلی الله عليه وآله وسلم چه ايشان مخزن علوم نبوی بودند وکتابی که متضمن جميع حادث ووقايع بود وتا روز قيامت
بطريق ميراث از پيغمبر صلی الله عليه وآله وسلم بفاطمه عليها السلام رسيده بود از وی بايشان منتقل شده چنانکه
بيان نشد بصحيح رسيده بود ديگر که منافقان همچنانکه از جهاد امتناع ميکردند وعذر بی موقع ميگفتند ودر انفاق
حقوق مالی مانند زکوة وخمس امتناع مينمودند اين آيه در شان ايشان نازل شده از جهت حق تعالی از عقب آن فرمود **وَلَا**
يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ وبايد که نپندارند آنانکه بجهت وفات وزکات **يَبْخَلُونَ** بخل ميکنند **بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ** بدانچه حق تعالی
ايشانرا داده است يعني اموال دنيويه **مِنْ فَضْلِهِ** از فضل وکرم وجود **هُوَ خَيْرًا لَهُمْ** که آن بخل بهتر باشد ايشانرا
که بی بنداز **بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ** بلکه آن بدترست ايشانرا زيرا که دنيا سپری شدنی ودر مآل موجب آخرت استحقاق عذاب
دائمی **سَيُطَوَّقُونَ** زود باشد که در گردن ايشان طوق کنند **مَا بَخِلُوا بِهِ** آنچه بخل کرده اند بآن از مالها يعنی زکوة
وساير حقوق واجبه که آنرا اخراج نکرده اند وآن بلای ايشانرا واقع شود **يَوْمَ الْقِيَامَةِ** در روز رستخيز چنانکه
حديث آمده که هر کرا حق تعالی مالی اعطا فرمايد وآنکس بجهت بخل زکوة آنرا ندهد در روز قيامت آن مال
بصورت ماری که دو دندان از بسياری زهر موی بر سر او نمانده باشد ودو نقطه سياه بر بالای چشمهای وی
بود چنين ماری که بدترين مارها باشد بر گردن او طوق کرده شود وآن مار هر دو کناره روی او را بدندان
گيرد وزبان بر سر زنش او گشوده گويد من آن مال توام که در دنيا بدان فخر ميکردی وگنج موعودی ترا
وآن گنج توام که بر اقران خود ميبازيدی وتفاخر ميکردی وگنج موعودی وديگر معنی گفته اند **بَ**
گنج را از دل بيرون کن مال را آتش زدی چشم مالو ... در گنج وگنج باش ودر ... واز حضرت امام محمد باقر
عليه السلام وابن مسعود وابن عباس نقل است که اموالی که بآن بخل کرده باشد بصورت طوق آتشين
کنند ودر گردن ايشان طوق زنند **وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** ومر خدايراست ميراث آسمانها وزمينها يعني حق تعالی
ميراث گيرد از ايشان آنچه بخل کنند در راه او صرف نمينمايند اين جهت ايشانرا هلاک کنند وجميع ملک حاصل
ونشين ... دعوی ميدهان ... مسلم مانده پس چرا قبول آنکه در دست شما ازان کوتاه شود حقوق در جای او

نفقه نکنید تا موجب حسرت و عقوبت شما شود والله بما تعملون خبیر و خدای بر آنچه میکنید از انفاق و امساک
خبیر و داناست پس هر یک شما را بر وفق آن جزا خواهد داد پس لایق آنست که مسارعت کنید در انفاق و از بخل نورزید
در خور من شود و بر امساک آن عقوبت و رنج و وبال نیز در غنیمت حال دیگران ربّی بیکسی و یاری خود بگیری
انکار حالات خود و بیکسی مکن از هیچ بیکسی و شنیده منخور بر بلی بکار شوهر زن خود و بیکسی مکن و از حضرت رسالت پناه صلی
الله علیه وآله وسلم روایت است که سخن حسرت بر دو نهایت آنست که کسی مال را جمع کند و از حقوق آن نگه دارد و بمیرد و آن مال
منتقل بوارث او شود و آن وارث حقوق آن گزارد در قیامت مال آن کس را در میزان عمل او نهند و او را
گفته هر روز حسرت از مال بوده وارث را گنهکار کنند مر او را نیز حسرت دیگر برای او ثواب حسرت
پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم باشد و او را هم حسرت از مال غیر در وثواب شد حسرت بر دو و در روایت است که چون این آیه من ذا الذی
یقرض الله قرضا حسنا نازل شد بعضی از یهود از آن گفتند از کدام روزی است که از ما قرض مطلب ما و توانگریم و فقیر را
این آیه فرستاد لقد سمع الله هر آینه شنید خدای تعالی علیم او سخن گفت قول الذین قالوا سخن آنان که
ان الله فقیر ونحن اغنیاء هر آینه که خدای سبحانه درویش است و ما توانگر سنکتب زود باشد که بنویسیم یعنی
ملائکه را فرمایم که بنویسند در نامهای عمل ایشان ما قالوا آنچه گفتند فقر را بما و غنا را بخود استاد کرده و مانند ایشان در
خوی ایشان وقتلهم الانبیاء و دیگر بنویسیم کشتن ایشان پیغمبران را بغیر حق بناحق یعنی با آنکه بهیچ وجه مستحق
کشتن انبیا نبودند آنها که کشتند و ما آن را در صحیفه اعمال ایشان ثبت کنیم ونقول و گوییم ایشان را در وقت
مرگ یا در وقت برخاستن ایشان از قبور ذوقوا عذاب الحریق بچشید عذاب آتش سوزان را ذلک آن عذاب
بما قدمت ایدیکم بسبب چیزیست که از پیش فرستاده دستهای شما یعنی بسبب آنچه مرتکب شده اید از کشتن انبیا و
گفتار ایشان که ان الله فقیر ونحن اغنیاء و غیر آن از معاصی وان الله و دیگر آنکه عقوبت ایشان بسبب آنست که خدای
لیس بظلام للعبید نیست ستمکار بر بندگان خود یعنی چون ایشان مستحق عذاب اند از تعذیب ایشان از قوت و ظلم
تا آنکه عقوبت ایشان بدون استحقاق ایشان بوده باشد روایت است که کعب بن اشرف و مالک بن صیف و جمعی دیگر
از احبار که روسای یهود بودند گفتند که ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم تو دعوی میکنی که مرا خدای به پیغمبری
فرستاده و کتابی بمن داده خدای با ما عهد کرده است که ایمان نیاریم به هیچ کس که دعوی نبوت کند تا آنکه قربانی کند
و آتشی بیاید و آن را بخورد اگر تو در این دعوی صادقی قربانی کن که آتشی از آسمان نازل شده و آن را بخورد تا بگرویم
آن گاه حق تعالی این آیه فرستاد الذین قالوا یعنی شنید حق تعالی آنان را که گفتند ان الله عهد الینا هر آینه خدای
عهد کرد با ما یعنی در تورات امر کرده الا نؤمن لرسول آنکه ایمان نیاریم و تصدیق نکنیم فرستاده را حتی یاتینا
بقربان تا بیاید بما قربانی که تاکله النار بخورد یعنی بسوزاند آن را آتش و آن کلام محض افترا بود و حق تعالی بامام

ایشان گرده فرمود که قل بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم قد جاءکم بتحقیق که آمد شما را رسل من قبلی
فرستادگان پیش از ظهور من بالبینات بمعجزهای روشن ظاهر مانند زکریا و یحیی و عیسی علیهم
السلام وبالذی قلتم و دیگر آمدند بدین چیزی که شما گفتید یعنی بر وجهی که مدعا شماست فلم قتلتموهم
پس چرا کشتید ایشان را ان کنتم صادقین اگر هستید راست گویان در این که بسبب ... ای محمد
صلی الله علیه وآله وسلم اگر امتناع ایشان از ایمان تو بجهت آنست که از تو این نوع معجزه طلب میکنند و تو
نمیآوری که در تورات نمیبایی پس چرا چندان انبیا را ایمان نیاوردند با آنکه اگر معجزه را با تحقیق
دیگر با ایشان نمودند ایشان در گذشته اند و اولاد ایشان که معاصر عهد تو اند بدان راضی اند و از روی عنا
تو این معجزه مطلب میکنند و اگر آن را از تو معاینه بینند نیز تو نگروند فان کذبوک پس اگر تکذیب کرده اند ترا تو محزون
و ملول مباش فقد کذب پس بدرستی که تکذیب کرده شدند رسل من قبلک فرستادگان که پیش از تو بودند
با آنکه جاءوا بالبینات آورده بودند معجزهای روشن و هویدا والزبر و موعظهای که بازدارنده و منع کننده
ایشان بود از کفر و معصیت والکتاب المنیر و کتاب روشن کننده حلال و حرام یعنی تورات و انجیل
چون عناد ایشان با این مرتبه رسید پس بجهت تکذیب ایشان تو خاطر عاطر مرسان چه با آنکه آنها همه ایشان
خود را صادق القول میدانستند و ... پس هنگامی که معجزات روشن بایشان مینمایی و ایشان
تصدیق میکنند اگر معجزه قربانی با ایشان آشکارا کنی نیز تصدیق نکنند و تکذیب و عناد و لجاج ورزند
همچنانکه پیغمبران سابق که این نوع معجزه بایشان نمودند ایشان در صدد قتل در آمدند و
ما دانیم یا محمد صلی الله علیه وآله وسلم این نوع معجزه را بایشان نمایم پس ایشان را جایی که ...
خواهیم بود بعد از موت کل نفس ذائقة الموت هر نفسی چشنده مرگ است پس زود باشد که یکی
و عقاب تصدیق که همه شما این شربت چشید وانما توفون اجورکم و جز این نیست که تمام داده شوید مزد
اعمال خود را از خیر و شر یوم القیمة در روز رستخیز بر خاستن از قبور و دنیا دار عمل است و آخرت دار
جزا فمن زحزح عن النار پس هر که دور کرده شود از آتش دوزخ وادخل الجنة و در آورده شود به بهشت فقد
فاز پس بتحقیق که رستگاری یافت و بمراد رسید حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم فرمود هر که خواهد از آتش
دوزخ دور کرده شود و در آورده شود بهشت که باید که اجل او در رسد در حالتی که مؤمن بود
بوحدانیت خدا و بروز آخرت و محافظت کند حقوق الله و حقوق الناس را وما الحیوة الدنیا و نیست
زندگانی در این جهان و لذات آن الا متاع الغرور مگر برخورداری که از فریفتگی که فریبنده
مردمان اند از آخرت و مع ذلک نجات نامی آن نیست چه قرار در دنیا ... که اهل لقمه آخرت

بهتر است از همه نعیم دنیا و لهذا آنحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که موضع تازیانه از بهشت بهتر
از دنیا و هر چه در وی است مرویست که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم روزی بر بزغاله مرده بگذشت فرمود بخدا
سوگند که دنیا نزد خدا ازین خوارتر است آورده اند که بعد از هجرت مهاجران به مدینه اهل شرک دست تعدی بمال و متاع
هر یک که در مکه داشتند دراز کرده میفروختند و هرگز از ایشان در راه دین آسیبی آمد غبار ملال بر خاطر
بعضی رانگیخته حق تعالی بجهت ثبات قدم بر صبر کردن مؤمنان برآمد او را از شرکان خطاب
کرد و فرمود که لتبلون بخدا که شما آزمایش کرده شوید فی اموالکم در مالهای خود و نقصان آن وفی
انفسکم و در نفسهای خود بجهاد و باز از کفار و قتل آل یا امراض و مانی ولتسمعن و هر آینه بشنوید من الذین
اوتوا الکتاب از آنان که کتاب بایشان داده اند من قبلکم پیش از شما یعنی یهود و دشمنان نصاری
که صاحب کتاب و توریت و انجیل اند ومن الذین اشرکوا و از آنان که شرک آورده اند اذی کثیرا رنج بسیار
یعنی سخنانی که موجب رنجش خاطر باشد هم نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هم نسبت بشما وان تصبروا
و اگر صبر کنید بر آزار این گروه وتتقوا و پرهیز کنید و باز ایستید از مکافات ایشان و آنرا با خدای گذارید
که انتقام کند فان ذلک پس بدرستی که این صبر و پرهیزکاری من عزم الامور هر آینه از استواری حکم
کارهای دین است و از حقایق ایمان و نشانهای ثبات قدم بر آن لازم و جازم باشید و ثبات قدم
و رزید بعد از آن در نقض عهد اهل کتاب و عدم عزم ایشان بر اوامر الهی میفرماید واذ اخذ الله و یاد
کن ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم وقتی را که فرا گرفت خدای تعالی و در او میثاق الذین عهد و پیمان آنانکه
اوتوا الکتاب لتبیننه للناس داده شده اند کتاب را برای مردمان یعنی وصف محمد را صلی الله علیه و آله و سلم
که در آن نوشته شده است برای مردمان روشن کنید ولا تکتمونه و نپوشید آن وصف را و حقوق و
مرد و کلمه یا مخوانند یعنی حق تعالی ایشان را گفت بیان کنید صفت پیغمبر را و آنرا نپوشید فنبذوه
پس بینداختند کتاب را یعنی پیمان عهد آنرا پوشیدند وراء ظهورهم از پس پشت خود یعنی اعلام علامات
میثاق نکردند و بآن التفات ننمودند و عمل بآن نکردند واشتروا به و خریدند بدل ثمنا قلیلا اندک را یعنی بدل
کردند آنرا بکر خسیس حطام دنیا مر او است که هر سال از عوام هدیه و تحفه میگرفتند و بجهت آن در رسیدند که اگر
اظهار صفت پیغمبر علیه الصلوة والسلام کنند و ایشان به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورند ذبح و ذلک
و وظیفه که از ایشان میگرفتند محروم مانند پس بجهت این مال فانی و نیاز از اظهار آنحضرت صلی الله علیه
و سلم ابای اختیار نمودند فبئس ما یشترون پس بد چیزیست که میخرند یعنی بدل میکنند یعنی جاه و این ریخطام
فانی دنیا بجهت آن مستحق عذاب الیم و ابدی میگردند این آیه دلیلست بر وجوب اظهار حق و تحریم کتمان

و ثعلبی در تفسیر خود با سناد از محمد جبیر روایت کرده که او گفت از علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم
که فرمود حق تعالی فرا گرفت بر اهل جهل که تعلیم کیرند تا آنگه فرا گرفت بر اهل علم که تعلیم دهند پس عالم
واجبست که احکام الهی با جاهلان رساند و بر جاهلان لازم است که آنرا جا بیاورند تا بعذاب و عقاب آخروی
گرفتار نشوند و بعد از آن جمعی دیگر از ضالان اهل کتاب سخن میفرماید که لا تحسبن الذین یفرحون
مپندار ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم آنانرا که شادی باشند بما اتوا بآنچه آمده اند یعنی کرده اند از پوشیدن نعت تو
ویحبون ان یحمدوا و دوست میدارند که ستوده شوند بما لم یفعلوا بآنچه نکرده و نمیخواهند ز میثاق گرفته عهد تو
صلی الله علیه و آله و سلم از آنچه که در توریت است نکرده و همچنانکه خدا آنرا با اهل اسلام گفته و با وجود این خیانت
دوست ستایش داشتند از مسلمانان تا در حق ایشان گویند که اعلم علما عصر خود اند و افضل فضلا اهل کتاب
و گویند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از علما اهل کتاب حکمی از احکام توریت پرسیده ایشان آنرا مخفی داشتند
سخنی دیگر سخن آغاز کرده و جوابی فرا نموده که بر است خبر داده و با وجود این دروغ و خیانت توقع داشتند
و از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و از ابن عباس روایت که چون منافقان در عهد رسول صلی الله علیه و آله
و سلم گفتند که اگر اعدا بیایند با مرد و شما جنگ کنیم و با شما بجهاد بیرون آییم و چون وقت آن رسیدی خلاف این
کردندی و باز ایستادندی چون رسول صلی الله علیه و آله و سلم از جهاد باز گشتی زبان باعتذار گشودندی
که فلان چیز مانع آمدن ما بشما شد و اگر در ملازمت تو جهاد میکردیم و با وجود این توقع تحسین داشتند
حق تعالی این را در باره ایشان فرستاد و فرمود فلا تحسبنهم پس گمان مبر ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
آنها که فرحناک و شادمان میشوند بآنچه کرده اند از تلبیس و کتمان و معذرت غیر مسموع بمفازة من العذاب
اهل رستگاری از عذاب قیامت یا عقوبت دنیا چون قتل و اسر ای در سوی ولهم عذاب الیم و مر ایشانراست عذابی
دردناک در روز رستخیز ولله مر خدای راست ملک السموات والارض پادشاهی آسمانها و زمینها پس مالک
امور بندگانست و هر وفق کردار ایشان را بجزا مر ایشان رساند والله علی کل شیء قدیر و خدای بر همه چیزها
ثبوت نیکوکار و عقوبت بدکار و غیر آن از جمیع امور تواناست آورده اند که قریش از یهود و نصاری
معجزه موسی و عیسی علیهما السلام معلوم کرده پس از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده بجهت معلوم گفتند ای محمد
صلی الله علیه و آله و سلم از معجزات موسی و عیسی علی نبینا و علیهم السلام خبر یافته ایم و الطلب معجزات تو ایم
اگر کوه صفا را زر سازی از طلا تا گاه معبود تو کردانیم حق تعالی این آیه فرستاد که ای طالب معجزات
بنگرید ان فی خلق السموات بدرستی که در آفرینش آسمانها و آنچه در روست از انجم و والارض و در آفرینش زمین
و آنچه بر رویست از انواع اشیای غریبه واختلاف اللیل والنهار و آمد شد شب و روز و با اختلاف آنها در نور و ظلمت

بانقصان و زیادت لآیات هر آینه نشانهاست بر وجود صانع و وحدت او و کمال قدرت و علم او لأولی
الألباب مر خداوندان خرد را که در آن تفکر کنند و راه بصانع آن برند و بصفات کمال او واقف شوند
از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که وای بر کسی که این آیه بخواند و در آن تفکر نکند
و ثعلبی در تفسیر خود از محمد حنفیه نقل کرده که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم در شب برخاستی
مسواک فرمودی و بعد از آن نظر در آسمان کردی و گفتی ان فی خلق السموات والارض واختلاف اللیل
والنهار لآیات لأولی الالباب الذین و این اولوا الالباب آنانند که از روی اخلاص یذکرون الله
یاد میکنند خدا را قیاما در حالتی که ایستادگان اند و قعودا و در وقتی که نشستگان اند و علی جنوبهم و در حالتی
که افتاده اند بر پهلوهای خود یعنی قیام با ذکر حق سبحانه و در جمیع حالات [illegible] او شوند و در حدیث آمده که هر که
خواهد بخرد در روضهای بهشت باید که ذکر خدای بسیار کند و یتفکرون و اندیشه میکنند بر وجه استدلال
فی خلق السموات والارض و در آفرینش آسمانها و زمینها تا اندیشه آثار [illegible] بصانع قدیم و جهت آنست
که تفکر در صنایع الهی افضل عبادتست چنانکه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که هیچ عبادتی
چون تفکر نیست و نیز فرموده که تفکر یکساعت در مصنوعات الهی بهترست از شصت سال عبادت و مرویست
که داود پیغمبر علی نبینا و علیه السلام از حق تعالی سؤال کرد که بار خدایا بگو تا مرا از برای چه آفریدی جواب آمد که من گنج
پنهان بودم دوست داشتم که شناخته شوم یعنی مرا بشناسند پس خلقرا بیافریدم تا مرا بشناسند حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که چون بنده مؤمن بر فرش بر پشت افتاده باشد سر بسوی آسمان کرده در
آسمان و ستارگان نظر کند پس گوید که گواهی میدهم که ترا پروردگاری و آفریدگاریست بار خدایا
مرا بیامرز حق سبحانه بنظر رحمت در وی نگرد و او را بیامرزد و در اخبار اهل البیت علیهم السلام آمده که این
آیه در شأن متهجدانست که در این سه حال که حضرت سید انام بیان نموده که در حال قیام بقرائت
مشغول اند بعد از فراغ از نماز و ترددی نشینند و بعد از آن بعبادت تعقیب بطریق [illegible] میکنند
و دست در زیر سر می‌نهند و از روی تعجب تفکر می‌کنند در این که چگونه حق تعالی این سقف بی ستون
بر هوا برافراشته و بزینت تمام از ستارگان آراسته و صفحه زمین را بر زیر کشیده و بنهاده [illegible]
حیوانات آراسته و آبادان کرده و باصناف نباتات پیراسته و چشمهای آب روان جاری ساخته
متیقن میشوند که این افعال محکم و بر فایده دلیل صانعیست که قادر و علیم و قدیم و ازلی و واحد [illegible]
وجود بگیرد و بواسطه این از غایت شوق او را در خاطر خوبی آرند و بروجه تضرع و نیاز با او خطاب میکنند که
ربنا ای پروردگار ما ما خلقت هذا نیافریدی این مخلوق را که آسمان و زمین است باطلا بیهوده [illegible]

بلکه آن آفریدن آن محض حکمت و مصلحت است که از جمله آن مبدأ وجود ایشانست و سبب معاش انسان
و وسیله معرفت تو تا بجهت آن برسند بنجات ابدی و سعادت سرمدی بعد از آن تنزیه میکنند [illegible]
ملائم ذات و صفات او نیست و میگویند سبحانک پاکی ترا از آنکه هیچ چیز را باطل بیافریدی و بیافرینی
فقنا پس نگهدار ما را بلطف خود عذاب النار از عذاب آتش دوزخ بجهت تقصیر یا در طاعت و در این آیه دلالت
بر آنکه کفر و ضلال و قبایح آفریده خدا نیست زیرا که همین اینها باطلست [illegible]
میگویند که ربنا ای پروردگار ما انک بدرستیکه تو از روی عدل من تدخل النار هر که را که در آری بدوزخ
فقد اخزیته پس بدرستیکه خوار و رسوا کردی او را در ابد الموت و ما للظالمین و نیست مر ستمکاران را از
مشرکان یهود و نصاری و امثال ایشان از عاصیان من انصار هیچ یاری که عذاب از ایشان دفع کند
و ما نگران نفی نصرت نفی شفاعت عاصیان اهل اسلام لازم نمی آید زیرا که [illegible]
و با آنکه مراد از ظالمان اهل کفر باشند نه عاصیان اهل ایمان و ما جاء ابت شفاعت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
برای اهل کبایر امت ثابت شده و احادیث متواتره در این باب واقع است و از آنکه فرموده که ذخیره کردم شفاعت
خود را برای اهل کبایر امت خود و بخاری در صحیح خود از انس بن مالک روایت کرده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود که بعضی از امت من باشند که بعد از مدت طویل که در دوزخ معذب باشند از شفاعت من بیرون آیند
رسیده از دوزخ بیرون آیند به بهشت در آیند و اهل بهشت ایشانرا جهنمی نام نهند یعنی کسانی که منسوب اند
بجهنم و معذب شده اند و بعد از آن ابو سعید خدری از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که شفاعت من بعضی را از
دوزخ بیرون آرد که از غایت سوختن انگشت سیاه شده باشند پس ایشانرا بنهری که آنرا حیوة گویند ببرند
و شست و شوی اثر سوختن از ایشان زایل شده بعد از آن به بهشت در آیند و در رساله اعتقادیه ابن بابویه
قمی رحمة الله علیه مذکورست که مخلد در دوزخ مخلد نماند مگر اهل شرک و کفر اما عاصیان اهل توحید بیرون آیند
از اهل ایمان خبر میدهند ربنا یعنی میگویند که ای پروردگار ما اننا سمعنا منادیا [illegible]
که ما شنیدیم ندا کننده را که او بانک ینادی للایمان مر گرویدن را [illegible]
رسول صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] امر و نهی و این ندا کننده محمد است صلی الله علیه و آله و سلم که [illegible]
ان آمنوا آن که بگروید بربکم بپروردگار خود فآمنا پس ایمان آوردیم ربنا ای پروردگار ما
فاغفر لنا ذنوبنا پس بپوشان گناهان ما را که آن [illegible]
و کفر عنا سیئاتنا و محو کن از ما سیئاتنا [illegible]
[illegible] صغایر و اهل [illegible] و توفنا ای پروردگار [illegible]

وبمیران ما را مَعَ الْاَبْرَارِ با نیکان و نیکوکاران رَبَّنَا ای پروردگار ما و باصطلاح در انده کار ما وَآتِنَا و بده ما را
مَا وَعَدْتَنَا آنچه وعده کرده ما را عَلٰی رُسُلِکَ بر تصدیق فرستادگان خود و گرویدن بایشان که از نعیم
جاودانی است یا بده آنچه وعده داده ما را بر زبان پیغمبران خود وَلَا تُخْزِنَا یَوْمَ الْقِیٰمَةِ و رسوا مکن ما را در روز
رستخیز یعنی ما را نگهدار از آنکه چیزی صادر شود از ما که سزاوار فضیحت و رسوائی شویم و یا بجهت [illegible]
از ما ما را در آن روز رسوا مساز اِنَّکَ بدرستی که تو لَا تُخْلِفُ الْمِیْعَادَ خلاف نکنی وعده خود را که آن ثواب
مؤمنان است و اجابت کردن تو دعای ایشان را و چون خلف وعده از خدای تعالی ممکن نیست پس غرض مؤمنان از
درین گفتار که ربنا ما وعدتنا تضرع و زاریست بدرگاه حضرت ربّ العزّة و انقطاع از ما سوی بحضرت مولی [illegible]
این است قوله تعالی ربّ احکم بالحق و از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم روایت که هر که اذکار [illegible]
[illegible]
صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که هر که شب این پنج آیه را تلاوت کند همچنان باشد که همه آن شب عبادت کرده و در
آثار آمده که هر گاه کاری پیش آید پنج بار بگوید ربّنا حق تعالی کار او را بسازد و حاجت او را روا گرداند و رسیده
که با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منشاء این چیست فرمود که حق تعالی ابر عقب این پنج کلمه دعا مؤمنان را اجابت
کرده فرمود فَاسْتَجَابَ لَهُمْ پس اجابت کرد دعای ایشان را رَبُّهُمْ پروردگار ایشان و ایشان را بمقصود خود ایشان
رسانید ام و ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم که یا رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم ما در قرآن ذکر مردان می‌شنویم که بجهت جهاد و هجرت ثواب عظیم خواهند رسید و از آن
ذکر زنان نکرده حق تعالی این آیه فرستاد که حق اجابت دعای مؤمنان کرده اَنِّیْ بانکه من لَا اُضِیْعُ ضایع
نکردم عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْکُمْ عمل هیچ عمل کننده از شما مِّنْ ذَکَرٍ اَوْ اُنْثٰی از مرد و زن بَعْضُکُمْ مِّنْ بَعْضٍ بعضی از شما
از بعضی دیگرید زیرا که زنان از مردانند و مردان از زنان و یا بجهت کمال اختلاط و اتصال ایشان [illegible]
پس همه در ثبوت عمل شریک‌اند فَالَّذِیْنَ هَاجَرُوْا پس آنانکه هجرت کردند از بلاد و شرک و از منازل و اوطان
خود بیرون آمدند بجهت تعصب دین وَاُخْرِجُوْا مِنْ دِیَارِهِمْ و بیرون کرده شده‌اند از سراهای خود یا مضطر
مراد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و آنانکه مشرکان ایشان را از مکه بیرون کردند یا کفار مشوب
تمام چون سایر مردان علیه الصلوة و السلام و اتباع آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم وَاُوْذُوْا فِیْ سَبِیْلِیْ
و رنجانیده شدند در راه طاعت من مراد سابقان اسلام‌اند چون بلال که او را بعذاب رنجانیدند و صهیب که او را
اموال او بر نجانیدند وَقَاتَلُوْا و کارزار کردند با کفار وَقُتِلُوْا و کشته شدند در جهاد همچو حمزه رضی الله عنه و دیگر
شهدا لَاُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ هر آینه در گذرانم از ایشان سَیِّاٰتِهِمْ گناهای ایشان اگر کرده باشند وَلَاُدْخِلَنَّهُمْ و در آرم

و آرام ایشان را جَنّٰتٍ تَجْرِیْ به بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان او زیر منازل آن
جویهای با پاکیزه و شیر و ... ایشان ثَوَابًا پاداش داد مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ از نزد خدای وَاللّٰهُ عِنْدَهٗ و نزد
نزدیک اوست حُسْنُ الثَّوَابِ نیکوئی پاداش یعنی اوست بهترین ثواب و هرکه ثواب خواهد او از حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که روز قیامت حق تعالی از کسیکه رضوان او بهشت را بیاراید
مانند عروس بعد از آن ندا آید که کجا اند آنانکه در راه دین جهاد کردند و رنجانیده شده‌اند و از وطن خود
ایشان بیرون کرده و شهید شده ایشان را امر کنید تا همه عروس گردانم و جلوه میدهم بهشت را ایشان
جلوه و میده و ایشان را التعظیم تمام بر اسبهای بهشت سوار گردانیده بهشت در آید چون قدم در بهشت
نهند فرشتگان گویند سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار آورده‌اند که مشرکان عرب در عیش
و فراغ بودند مؤمنان حسرت میکردند آیه نازل شد در خاطر ایشان میگذشت چرا باید که دشمنان خدا
در نعمت باشند و دوستان خدای در رنج و محنت حق تعالی جهت تسلی خاطر ایشان خطاب بحضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم کرده فرمود که لَا یَغُرَّنَّکَ باید که فریب ندهد ترا یعنی ای غرای مؤمنین باید که فریبد
ترا تَقَلُّبُ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا رفتن و آمدن کافران فِی الْبِلَادِ در شهرها بجهت تجارت و جمع مال مَتَاعٌ قَلِیْلٌ اندک
مال بهره داری اندک است از سرور انبیا علیه التحیة والثناء روایت که دنیا در جنب آخرت مگر مانند
آنکه یکی از شما انگشت خود را در دریا فرو برده آنرا تر کند و با وجود این قلت سریع الزوال است و
زود فنا پذیر شود پس کفار هر چند در تحصیل نعم مجد و نمایند اما عاقبت ... ثُمَّ مَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ پس از آن
جای باز گشت ایشان جهنم باشد وَبِئْسَ الْمِهَادُ و بد آرامگاهی است دوزخ کفار را برای ایشان لٰکِنِ الَّذِیْنَ اتَّقَوْا
و لیکن آنانکه پرهیزگاری کردند رَبَّهُمْ از پروردگار خود بمتاع دنیا فریفته نشدند ایشان را
برای ایشان است بوستانها که تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ میرود در زیر منازل یا در ختان آن جویهای آب شیر و انگبین
خٰلِدِیْنَ فِیْهَا در حالتی که جاوید باشند در آن بوستانها این جنات برای ایشان است نُزُلًا
در حالتیکه پیشکش ایشانست مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ نزدیک خدای وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ و آنچه نزدیک خداست از
نعمتهای عظیمه دایمه خَیْرٌ لِّلْاَبْرَارِ بهتر است مر نیکوکاران را از متاع حقیر فانی که کفار در ان مغرورند و
از انس که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر حصیری که از لیف خرما بود خفته بود صحابه در آمدند
دیدند که آن لیف در پهلوی آن حضرت اثر کرده است یکی از صحابه بگریست و با حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
گفت که کسری و قیصر بر دیبا و حریر خفته‌اند و تو برین حصیر فرمود باکی نیست ایشان را دنیاست و ما را
آخرت و از ابن عباس مرویست که چون نجاشی که پادشاه حبشه بود وفات کرد جبرئیل علیه السلام

صلی الله علیه و آله و سلم از وفات اصحمه خبر داد و رسول صلی الله علیه و آله و سلم صحابه را جمع کرده فرمود که بیایید تا نماز برادر
خود کرده در غیر زمین شما فوت شده نماز گزاریم پس بفرمود حق سبحانه حجاب از میان رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم برداشت تا جنازه او را از حبشه بدید و بر او نماز کرد و منافقان گفتند که
محمد صلی الله علیه و آله و سلم نماز بر کسی میکند که از ترسای حبشه است هرگز او را ندیده آمد آیه که وَإِنَّ مِنْ
أَهْلِ الْكِتَابِ و بدرستیکه از اهل کتاب لَمَنْ يُؤْمِنُ کسی است که ایمان می آورد یعنی مستمر بود بر ایمان بِاللَّهِ بوحدانیت خدای وَمَا أُنْزِلَ
إِلَيْكُمْ و بانچه فرو فرستاده شده بر شما که قرآن است وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ و بانچه فرو فرستاده باشان که توریت
و انجیل است و نزد بعضی نزول این آیه در حق چهل کس است از اهل نجران و سی و دو کس از حبشه و
از روم که نصرانی بودند بعد از آن اسلام آورده اند و بر هر تقدیر پیغمبر باید که بعضی از اهل کتاب ایمان آورده
میکردند بخدا و قرآن و توریت و انجیل خَاشِعِينَ لِلَّهِ در حالتی که ترسکارانند و متواضعان مر خدای را لَا يَشْتَرُونَ
بدل نمیکنند بِآيَاتِ اللَّهِ باحکام توریت یا نعت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ثَمَنًا قَلِيلًا بهای اندک از آنچه
علمای یهود رشوت میگیرند و نعت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و احکام توریت را میپوشند
و تغییر میدهند أُولَئِكَ آن گروه ترسکاران متدین لَهُمْ أَجْرُهُمْ مر ایشان راست مزد ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ
نزد پروردگار ایشان إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای سَرِيعُ الْحِسَابِ زود حسابست یعنی باسانی و زودی
حساب مومنان خواهد کرد و مرویست که حق تعالی مومنان را در یک صبح جمع کند و بمقدار چشم زدن
حساب همه کند و ایشان را به بهشت رساند بعد از آن مطلق اهل ایمان را امر کند که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه
مومنان با ایمان اصْبِرُوا صبر کنید بر طاعات و برانچه بر شما میرسد از محنتهای دنیا وَصَابِرُوا و شکیبایی
ورزید بر شدائد حرب با اعدای دین و قدم استوار دارید در میدان محاربه وَرَابِطُوا و ساخته و آماده باشید
برای مقاتله با اعدا و اسبان و اسلحه را نگاه دارید برای حفظ سرحد اسلام تا اذیت کفار از مومنان
باز دارید و از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که هرکه مرابطه کند یک شبانه روز در راه خدا
همچنان باشد که تمام رمضان را روزه داشته باشد و در همه شبهای آن بطاعت گذرانیده باشد و حق
او و موضع او بهشت خلق میدارد و فراخی وی که پهنای او مانند هفت آسمان و زمین وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای
و پرهیزید از معاصی لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ شاید که شما رستگار شوید یعنی امید آنکه فایز شوید و بدرجات
عالی رسید سورة النساء مدنية وهي مائة وسبعون وخمس آيات ابی بن کعب از رسول صلی الله علیه و آله
و سلم نقل کرده که هرکه این سوره را قرائت کند چنان باشد که صدقه داده باشد هر وارثی که مستحق میراث
شود و او را مثل ثواب آنکس باشد که آزادی را از اسیری باز خریده و از شرک بری باشد و گناهان مغفور

شود و حق تعالی از وی [illegible] درگذرد و [illegible] بیاشد باسناد خود از امیر المومنین علی علیه الصلوة و السلام
روایت کرده که هرکه این سوره را در هر جمعه بخواند از فشار قبر ایمن شود بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای همه مردمان اتَّقُوا رَبَّكُمْ بترسید از خشم پروردگار خود و در امتثال اوامر و
اجتناب نواهی او الَّذِي آن خدایی که بمحض قدرت خود خَلَقَكُمْ آفرید شما را مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ
از یک نفس که آدم است وَخَلَقَ مِنْهَا و آفرید از آن نفس که آدم است زَوْجَهَا جفت وی را که حوا است
باین وجه که جبرئیل علیه السلام را امر کرد تا از پهلوی چپ آدم علیه السلام استخوانی بیرون کشید و حوا را
از آن استخوان بیافرید تا آدم با او انس گیرد و متوحش نشود وَبَثَّ و پراکنده کرد در عالم
و ظاهر گردانید مِنْهُمَا از آدم و حوا بطریق توالد و تناسل رِجَالًا كَثِيرًا مردان بسیار وَنِسَاءً
و زنان فراوان وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي و بترسید از مخالفت آن خدایی که تَسَاءَلُونَ شما حاجت مطلبید از
یکدیگر بِهِ بوسیله سوگند خوردن باو چه هر یک در وقت طلب حاجت بیکدیگر میگوید بحق
خدای و سوگند باو که چنین و چنین کنید وَالْأَرْحَامَ و این عادت عرب بوده که در وقت طلب حاجت با یکدیگر
سوگند میدادند بنام خدا و بخویشان تا بوسیله از صله مهربانی یکدیگر را در حرکت آورند و حاجت
خود را حاصل کنند و نزد بعضی معنی آیه آنست که بترسید از معصیت خدای و بپرهیزید از بریدن خویشان
و یکدیگر اطاعت خدا کنید و صله رحم را رعایت نمائید و این قول از امام جعفر علیه السلام مرویست بنا برین قرائت
ارحام را معطوف باسم خدا آورده و بر تقدیر نصب ارحام و صله رحم لزوم و تاکید شد حال از باد وجوب صله ارحام
سورت و دو شیء نمودن با ایشان از سیر انبیا علیه التحیة والثنا و روایتست که آویخته است بعرش
الهی و میگوید که هرکه من بپیوندد حق تعالی با او پیوسته باشد و هرکه از من ببرد حق سبحانه از وی ببرد و در
حدیث قدسی وارد شده که حضرت عزت جل شانه فرموده که من رحمانم و رحم را آفریدم و اسم او را از اسم
خود گرفتم پس هرکه با او بپیوندد من با او بپیوندم و هرکه از او ببرد من از او ببرم و حضرت امیر المومنین صلوات الله
علیه فرموده که هرگاه خشمناک شوید بر خویشان خود آتش او را ساکن کنید پس شفقت نمایید در حق ایشان
إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ بدرستیکه خدا همیشه هست بر افعال و اقوال شما رَقِيبًا مطلع و نگهبان پس رعایت
احوال ضبط خود کنید از آنکه یتیمی از شما ستاده شود بعد از آن جهت ملاحظه حال یتیمان و مبالغه در حفظ
اموال ایشان و اجتناب از تصرف در آن خبر داد که وَآتُوا الْيَتَامَى و بدهید مر یتیمان را ای اولیا
و اوصیای ایشان أَمْوَالَهُمْ مالهای ایشان را که بحکم ولایت و وصایت بر آن تسلط دارید یعنی از مال ایشان
نفقه کنید چنانکه [illegible] منع و تنگ گیری میکنید بر ایشان و نفقه بعد از بلوغ و رشد ایشان کنید [illegible]

که اولیا در مال یتیمان تصرفات ناشایسته میکردند مثل آنکه گوسفند چرب و مال فربه را از ایشان میربودند و
عوض آن گوسفند لاغر و مال ردی میگذاشتند و میگفتند آن گوسفند است عوض گوسفند و حق تعالی منع فرمود
در مال یتیمان تصرف ناشایست و ناشایست میکنید ولا تتبدلوا الخبیث و بدل مکنید مال ناپاک و حرام
که از مال یتیمان است بالطیب بمال پاک و پاکیزه یعنی مال حلال که از اموال شماست برای آنکه فرا گیرید
مال نیکو و پسندیده را از اموال یتیمان که در حق شما خبیث و حرام است و بجای آن منهیات بنهید که
نسبت بشما طیب و حلالست از مقاتل مرویست که این آیه درباره مردی از بنی غطفان نازل شده
چون پسر بالغ شد مال خود را از عم خود طلبید و او در ادای مال اهمال میکرد و مرافعه بمجلس حضرت نبوی
صلی الله علیه و آله و سلم افتاد آیه آمد که در مال یتیمان تصرف مکنید ولا تأکلوا اموالهم و مخورید مالهای ایشان را
الی اموالکم مخلوط با مالهای خود انه بدرستیکه خوردن مال یتیمان بخیانت و این کان حوبا کبیرا
هست گناهی بزرگ چون عم غطفانی این آیه شنید گفت نعوذ بالله من الحوب الکبیر و تمام مال تسلیم برادر
زاده خود کرد و چون پسر مال را قبض کرد در راه خدا صرف نمود رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که ثواب اینها مر
پسر او را رسید راوی گوید این بحث آن فرمود که پدرش احتراز نمیکرد از شبهات و در تحصیل اموال
و چون پسر آن را یافت بر وجه حلال بود برای آنکه در حرمت پدرش بود و در روز قیامت حجت
و ز نفقه خود از او در راه خدا صرف کند تا آن ثواب که پسرش دارد او مستحق باشد نقلست که یتیمه در
تربیت شخصی بود و ولایت تعلق باو داشت بخوبیت بر او در قید نکاح در آورد و تصرف تمام در مال
او کند و حق زوجیت و ادای مهر او نگذارد آیه آمد که و ان خفتم و اگر ترسید ای اولیا الا تقسطوا
آنکه عدل نکنید و رعایت ننمایید فی الیتامی در اموال یتامی یعنی اگر ترسید که بعد از تزوج با ایشان
مال ایشان نخواهد کرد و بر وجه عدالت فانکحوا پس نکاح کنید ما طاب لکم آنچه خوش آید شما را موافق طبع
شما باشد من النساء از زنان دیگر غیر یتامی که حلال باشد مر شما را یعنی غیر محرمات باشند که در آیه
علیکم امهاتکم مذکور شده مثنی در حالتی که دو باشند و ثلاث و سه و رباع و چهار چهار یعنی اختیار
دارید در آنکه از این اعداد هر کدام که خواهید بخواهید و زیاده از این شما را اجازت نیست که بعقد دوام
بنکاح در آرید فان خفتم پس اگر ترسید الا تعدلوا آنکه عدل نتوانید ورزید میان این زنان فواحدة
پس اختیار کنید یک زن او ما ملکت یا برگیرید آنچه را که مالک آن شده ایمانکم دستهای شما یعنی
که بملکیت تصرف کرده اید ایشان چه حقوق کنیز آن کمتر است نسبت بزنان آزاد ذلک این اختیار
یک زن آزاد و بر سر کنیزان ادنی الا تعولوا نزدیکتر است بآنکه میل ننماید و جور نکنند و مرکب …

و آتوا النساء

صدقاتهن

در جاهلیت اولیا از زنان را که بنکاح غیر در آورده صدقاتهن کابینهای ایشان را که از شوهران گرفته بودند
چه آن حق ایشانست و شما را در آن نصیبی نیست و اکثر بر آنند که خطاب با شوهرانست یعنی ای
شوهران بدهید بزنان خود مهرهای ایشان را که بآن عقد کرده آمده اید بی اهمال و مضایقه نحلة در حالتی
که آن مهرها هدیه و عطیت است از شما بایشان از طیب نفس صحیح روایت کرده از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و سلم هر که قرض بستاند بقصد آنکه عوض آن را بصاحبش رد نکند دزد است و هر که زنی خواهد
بمهری و قصد او ندادن آن باشد زانی است فان طبن پس اگر خوش دل باشند لکم مر شما را و بگذارند
عن شیء از مهر چیزی منه از کابین نفسا از روی نفس یعنی بطیب نفس و خوشدلی و خوشحالی از زنان
چیزی را از مهر شما بخشند فکلوه هنیئا مریئا پس بخورید آنچه را خوردنی سازگار و خوشگوار یعنی بر وجه حلال
بی تبعیت عقوبت و رنجی در مدارک آورده که تفسیر هنی مری را از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند فرمود
که هنی آنست که در وی گناهی نباشد و مری آنکه در وی رنجی و دردی نبود و مرویست که نزد حضرت
امیر المؤمنین و امام المتقین علی علیه السلام مردی آمد و از درد شکم شکایت کرد فرمود که از زن خود
طلب چیزی کن از مهر او بطیب نفس او و آن عسل بخر و با باران پاکیزه بخور یعنی جمع کرده باشی
میان هنی و مری و برکت و شفا که قوله تعالی فکلوه هنیئا مریئا و قوله فیه شفاء للناس و قوله تعالی و انزلنا
من السماء ماء و هر گاه که برکت و شفا و هنی و مری جمع شود در خور شفا یابی انشاء الله تعالی و چون آن مرد
این عمل کرد شفا یافت و از آن مرض خلاص شد و چون آیه متقدمه را امر کرد بدفع مال یتیمان
بایشان در وقت منع بدون تصرف در آن در عقب فرمود که سفها نبایدکه جایز نیست دفع مال
ایشان و سفیها مگر ولا تؤتوا السفهاء و مدهید ای اولیا سفیهان و کم خردان اموالکم مالهای خود را
یعنی مالهای ایشان که در تحت تصرف شماست و بر آن تسلط دارید التی آن مالهایی که …
جعل الله لکم گردانیده است خدای برای شما قیاما سبب قوام معیشت و واسطه انتظام امور دین
چو ابواب حج و زکوة و صدقات و نفقات و خیرات و گویند منع آنست که مالهای خود را بهبه مردم ندهید
که سفیه و ناقص عقل باشند و ایشان را اسراف رسانند و مالها را … ایشان بجهت سفاهت ضایع …
نکنند و تلف گردانند و شما را درویش و محتاج سازند از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که
دعای سفیهان … مستجاب نشود … فرموده … گفت که … سفیهان
زنی این را شنید نزد حضرت صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چگونه
فرموده خدا شما را سفیه خوانده در آیه و لا تؤتوا السفهاء اموالکم و گفت شما را ناقص گفته بجهت آنکه …

روز نماز نگذارد بعد از آن فرمود که شما را همین بس که چون یکی از شما حامله شود او را ثواب کسی باشد که
نفس خود را مهیا ساخته باشد برای جهاد کفار و چون بار وضع حمل کند او را ثواب شهیدی باشد که در
خون غلطیده باشد و چون کودک را شیر دهد بهر مکیدنی ثوابی داشته باشد که بسری از فرزندان
اسمعیل علیه السلام آزاد کرده باشد برای او نویسند و بعد از آن فرمود که این ثواب مخصوص است بزنان
مومنه صالحه که بر مشقت صبر کنند و ناسپاسی ننمایند پس آن زن برگشت و گفت این فضل عظیم
اگر با این شرطها توفیق بود و صحیح آنست که سفها اموال را در غیر عوض صحیح صرف کنند سفیهند و این در
خواه زنان باشند و خواه مردان و خواه بالغ و خواه غیر بالغ پس این سفها را از تصرف در اموال منع کنید **وارزقوهم**
و نصیبی دهید ایشان را یعنی نصیبی مقرر کنید **فیها** و در آن اموال بقدر کفاف ایشان **واکسوهم**
و بپوشانید و جامه دهید ایشان را بقدر حال هر یک **وقولوا لهم** و بگویید مر ایشان را بعد از منع از تصرف **قولا**
معروفا سخنی نیکو و پسندیده که نفس ایشان بآن خوشحال شود مثلا اگر مال شما باشد بگویید که این مال
از آن شماست و من خزینه دار شمام و بوقت بلوغ تسلیم خواهم کرد و اگر از آن غیر باشد وعده دهید که دل ایشان
بآن خوش شود **وابتلوا الیتامی** و بیازمایید یتیمان را قبل از بلوغ اگر مرد باشد بعقل و تمیز و ضبط اموال
و در تهیه ای بیع و شری و اگر زن باشد به پشم ریسیدن و بافتن و ترتیب امور خانه **حتی اذا بلغوا النکاح** تا آنگاه
که برسند بحد نکاح و این کنایت است از بلوغ و وقت صلاحیت نکاح نشان بلوغ در مردان باحتلام است
و بر دمیدن موی درشت در زهار و پانزده سال تمام و در زنان نه سالگی تمام یا یکی از آن علامات
فان آنستم پس اگر دیدید و یافتید یعنی پیش شما مشخص شد بعد از بلوغ **منهم رشدا** از ایشان
سلوک راه رشد در تصرف مال و تجارت و ضبط آن **فادفعوا الیهم** پس بدهید بدیشان **اموالهم** مالهای ایشان
که در دست شماست **ولا تاکلوها** و مخورید ای اولیا و اوصیا مالهای یتیمان را و تلف مکنید **اسرافا**
از روی گزاف و در گذشتن از حد اعتدال یعنی زیاده از آنکه مقرر است در شرع **وبدارا** و بشتاب کردن
در اموال ایشان از روی شتافتن و پیشی گرفتن و منع ایشان **ان یکبروا** از ترس آنکه بزرگ
شوند یعنی مشتابید در خوردن مال یتیمان از خوف آنکه ناگاه بزرگ شوند و مال از شما بستانند **ومن**
کان غنیا و هر که از اولیا و اوصیا توانگر **فلیستعفف** پس باید که عفت ورزد یعنی نگهدارد خود را از خوردن
مال یتیم **ومن کان** و هر که باشد از اولیا و اوصیا که عمل یتیم در دست ایشان است **فقیرا** درویش محتاج **فلیاکل**
پس باید که بخورد از مال یتیم **بالمعروف** به نیکویی یعنی بقدر حاجت از طعام و لباس بمقداری که اجرت سعی او
در حفظ آن مال **فاذا دفعتم** پس چون دفع کنید **الیهم** بسوی ایشان **اموالهم** مالهای ایشان را **فاشهدوا**

علیهم پس گواه گیرید بر اقرار ایشان بقبض مال تا در میانه شما جدال نشود و خصومت روی ننماید
و این بر سبیل استحباب است **وکفی بالله** و بسنده است خدای **حسیبا** حساب کننده در روز
جزا پس مخالفت امر او مکنید و از حد او در مگذرید آورده اند که عادت عرب در جاهلیت آن بود که زنان
مطلقا و مردانی که خرد سال بودند بمیراث نصیب نمی دادند و میگفتند که مال کسی برد که با دشمنان قتال تواند کرد
و اعدا را از اهل خود دفع میتواند کرد و چون سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم بمدینه هجرت فرمود و طریقه
میراث او همین طریق بوده تا زنی ام کجه نام نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت یا رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم شوهرم اوس بن ثابت وفات کرده و مرا از وی سه دختر خورد و ارم و مال بسیار که گذاشته
و پسران عم او آن را متصرف شده اند و مرا و اطفال را که در نهایت احتیاجیم از آن محروم کرده اند حضرت صلی الله
علیه و آله و سلم ایشان را طلبید و گفتند این قانون در میان ما قرار گرفته که زنان و اطفال را از مال میراث ندهیم
و هر که دفع دشمن تواند کرد از آن او باشد حق سبحانه این آیه فرستاد **للرجال نصیب** مر مردان را بهره
هست خواه کوچک باشند خواه بزرگ **مما ترک الوالدان** از مالی که گذاشته باشند پدر و مادر
ایشان **والاقربون** و خویشان نزدیک **وللنساء نصیب** و مر زنان راست حصه **مما ترک الوالدان**
از آنچه پدر و مادر **والاقربون** و خویشان نزدیک گذارند یعنی مردان و زنان از قرابت میراث یابند
خواه بالغ باشند و خواه غیر بالغ **مما قل منه او کثر** از آنچه کم باشد از مال گذاشته و یا بسیار بود
نصیبا مفروضا بهره و نصیبی اندازه مقرر کرده و معین شده از آن میتوان گفت بعد از نزول این
آیه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم پسران عم اوس را فرمود که حق تعالی نصیبی از میراث اوس برای
دختران او امر کرده اما بیان نفرموده و کیفیت قسمت آن موقوفست بر وحی الهی چون آیه یوصیکم الله
که بعد از این مذکور خواهد شد نازل گشت حضرت صلی الله علیه و آله و سلم هشت یک آن مال را بام کجه
داد و باقی را بدختران او و بعد از آن بیان حال کسی کند که میراث نمیبرد ذکر جا میکند که
از آن نداره مستحق باید که **واذا حضر القسمة** و چون حاضر شوند در وقت قسمت میراث **اولوا القربی**
خویشان میت که میراث نبرند **والیتامی** و یتیمان که بیگانه باشند از میراث **والمساکین فارزقوهم**
و درویشان محتاج پس بدهید ایشان را چیزی **منه** از مال میراث تا دل ایشان خوش شود **و**
قولوا لهم و بگویید مر ایشان را **قولا معروفا** سخنی پسندیده که موجب فرح خاطر ایشان شود مانند آنکه
که ایشان را دعای خیر کنند و در دادن چیزی با ایشان منت ننهند و بعضی این آیه منسوخ است
بآیه میراث نزد بعضی و بگر این آیه بر سبیل ندبست و منسوخ نیست و این اصح است و چون حق تعالی مر مادرا

امر بمعروف فرموده و عقب آن نهی فرموده است را از خلاف آن و امر کرد بقول پسندیده و کردار
و فرموده که وَلْيَخْشَ الَّذِينَ و باید که بترسند آنکه لَوْ تَرَكُوا اگر بگذارند مِنْ خَلْفِهِمْ از پس مرگ خود ذُرِّيَّةً ضِعَافًا
فرزندان ضعیف و عاجز خَافُوا عَلَيْهِمْ بترسند بر ایشان از متوالی و ضعف و ضایع شدن یعنی ورثه باید که
با ضعفا و اقارب و یتیمان که در مجلس ترکه حاضر آمده باشند شفقت نمایند و تفکر کنند که اگر ایشان از
فرزندان خود و عاجز باشند و بعد از فوت ایشان بجهان محتاج ... محروم سازند ایشان چه حال
یابند و هر آینه عقل ایشان بمحروم کردن ایشان حکم خواهد کرد پس آنچه بخود و لواحق خود نسبت بکسی
نیز جایز ندارند و نزد بعضی دیگر درین آیه ارباب وصایا باید که بترسند در مال یتیمان و ورثه ایشان
ایشان نوعی سلوک کنند که خواهند که آن بعد از وفات ایشان بذریت ضعیف ایشان بجای آرند
وَلْيَتَّقُوا اللَّهَ پس باید که بترسند از عذاب خدای باین وجه که با یتیمان و مستحقان با شفقت و رحمت باشند
و سخن نگویند که موجب خاطر آزار ایشان شود وَلْيَقُولُوا و باید که گویند با حاضران مجلس قسمت قَوْلًا سَدِيدًا
سخن راست و درست یعنی عذری نیکو و عدل خوش مشتمل بر شفقت و مرحمت و بعد از آن نهی فرموده
از تناول مال یتیمان بی‌وجه شرعی و فرموده که إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى بدرستی آنکه
می‌خورند و تلف می‌کنند مال یتیمان را ظُلْمًا از جهت بیداد و ستم إِنَّمَا يَأْكُلُونَ جز این نیست که می‌خورند
فِي بُطُونِهِمْ نَارًا در شکمهای خود آتش عظیم یعنی پر می‌سازند شکم خود را بآنچه ایشان را با آتش
دوزخ می‌کشد حضرت امام محمد باقر علیه الصلاة والسلام از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم نقل
فرموده که حق تعالی روز قیامت قومی را از قبر برانگیزد که آتش از دهنهای ایشان افروخته باشد
اهل عرصات گویند ایشان چه کسانند آید که إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ
فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا و زود باشد که در آیند در آتش خورندگان مال یتیم در آتش افروخته
و حفص بضم یا خوانده‌اند یعنی بزودی در آید در آتش که افروخته و زبانه کشیده باشد و در تفسیر کبیر
مذکور است که روز قیامت خورنده مال یتیم را بعرصات در آرند و آتش که در شکم او مملو باشد از آن
زبانه کشد و دود از دهن و بینی و گوش و چشم او بیرون آید و بدین علامت همه کس او را بشناسند
که خورنده مال یتیم است و حضرت امام ... علیه التحیة والثنا فرموده که خورنده مال یتیم خواه اگر چه
بسیار در آتش دوزخ در آید و خوردن مال یتیم عقوبتی است دیگر که انسان بخوبی ...
که ابتلا با انواع بلا و دیگر در آفت که آتش سوزان دوزخ است ... امام جعفر صادق علیه السلام
نیز نقل است که خورنده مال یتیم نبود باشد که وبال آن باو رسد در دنیا هم در آخرت ...

مصحح
... بخود ...

کهر ...

که در جاهلیت میراث به پسران قبیله میدادند و بزنان و کودکان چون آیه للرجال نصیب تا آخر
نازل شد سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم به پسران عم اوس فرستاد که در مال او تصرف نکنند تا آن
این آیه نازل شود بعد از آن حق تعالی بجهت تبیین آن این آیه فرستاد يُوصِيكُمُ اللَّهُ وصیت میکند
خدا ایجاب یعنی امر میفرماید و عهد فرا میگیرد از شما فِي أَوْلَادِكُمْ در کار فرزندان شما و در مقدار سهم علی حده
ایشان بدین وجه لِلذَّكَرِ مر مردی را باشد مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ مانند بهره دو زن یعنی سهم مردی مثل
سهم دو زن باشد فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً پس اگر باشند اولاد میت زنان که با ایشان مردی نبود فَوْقَ اثْنَتَيْنِ
بالای دو یعنی زیاده بر دو و این وجه که گفته شد باشند فَلَهُنَّ پس مر ایشان راست ثُلُثَا مَا تَرَكَ
دو بخش از سه بخش آنچه بگذاشته است وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً و اگر باشد ولد یک دختر و بس فَلَهَا
النِّصْفُ پس مر او راست نصف از ترکه و در میراث دو دختر اختلافست ابن عباس حکم او حکم یک دختر
است و نزد جمهور امت حکم ... دو بخش است از سه بخش و این مذهب ائمه
اهل البیت علیهم السلام و اجماع امامیه و دیگر آنکه حق تعالی فرموده که حظ ذکر مثل حظ اثنین است که ...
و این مقتضی آنست که سهم اثنین دو ثلث باشد وَلِأَبَوَيْهِ و مر پدر و مادر میت را لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مر هر یکی از
ایشان السُّدُسُ شش یک است مِمَّا تَرَكَ از آنچه گذاشته فرزند متوفی إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ اگر باشد آن
فرزند متوفی را وَلَدٌ فرزندی خواه پسر خواه دختر فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ پس اگر نباشد آن مرده را فرزندی
وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ و میراث برند پدر و مادر او فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ پس مادر او راست یک ثلث از آن مال
و باقی نصیب پدر فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ پس اگر باشند این متوفی را برادران پدری و مادری یا بعضی پدری
و مادری فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ پس مادر میت راست شش یک از ترکه اخوه ... مادر ...
مادر حجب میراث ... بجهت آنکه ... و خواهران نیز همین حکم دارند ...
باشند بیشتر و این نصیبها که بجهت وارثان مذکور مفروض شده در صورتی ... ایشان برسد مِنْ بَعْدِ
وَصِيَّةٍ از پس وصیتی که باشد يُوصِي بِهَا وصیت کرده شد بدان و حفص بکسر صاد یوصی خوانده ...
وصیت کرده شد ... أَوْ دَيْنٍ یا بعد از ادای دین که بر ذمت میت بوده باشد آبَاؤُكُمْ
پدران شما وَأَبْنَاؤُكُمْ و پسران شما لَا تَدْرُونَ نمیدانید شما أَيُّهُمْ که کدام از ایشان أَقْرَبُ
لَكُمْ نَفْعًا نزدیکتر است بشما از روی منفعت یعنی نمیدانید که از ورثه کیست که نفع او بشما
در دنیا بشفقت و در آخرت بشفاعت چون ما میدانیم که کدام از ایشان نفع رساننده است بشما
است از جهت تفصیل بعضی از ایشان ... و بعضی دیگران محروم ساختیم

ع

ارکان له

پس بحسب علم او سبحانه اجمال مقادیر سهوم مواریث را فرض کرد برای ایشان فَرِيضَةً فرض
گردانیدن ثابت مِنَ اللَّهِ از نزدیک خدای إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی كَانَ هست عَلِيمًا
دانا بمراتب مصالح هر یک از ورثه حَكِيمًا حکم کننده در تقدیر سهام ایشان و تفصیل ما شرع من ارث
بر وجه اکمل و اتم در منهج الصادقین مذکور است بعد از آن بیان ارث ازواج میراث مفرد میفرماید وَلَكُمْ و مر شما
راست ای شوهران نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ نیمه آنچه که گذارند زنان شما إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ
اگر نباشد مر آن زنان را فرزندی خواه یکی خواه بیشتر خواه از شما خواه غیر از شما خواه مذکر خواه مونث
فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ پس اگر باشد مر آن زنان را فرزندان هر وجه که بود فَلَكُمُ الرُّبُعُ پس مر شماراست چهاریک
مِمَّا تَرَكْنَ از آنچه گذارند زنان شما انتقال یابد مر شماراست مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ از پس وصیتی که زنان
شما يُوصِينَ بِهَا وصیت کرده باشند بدان أَوْ دَيْنٍ یا پس از گذاردن قرضی که در ذمت ایشان بود
باشد وَلَهُنَّ الرُّبُعُ و مر آن زنان شماراست چهاریک مِمَّا تَرَكْتُمْ از آنچه گذاشته باشید خواه یک
زن باشد خواه زیاده که همه در ربع شریک باشند إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ اگر نباشد شمارا فرزند خواه یکی خواه
زیاده خواه مذکر خواه مونث خواه غیر ایشان فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ پس اگر باشد شمارا فرزندی هر وجه که بود
فَلَهُنَّ الثُّمُنُ پس آن زنانراست هشت یک مِمَّا تَرَكْتُمْ از آنچه گذاشته باشید از اموال این ثمن ثابت
میراثیست مر ایشانرا مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ از پس ادای وصیتی که تُوصُونَ بِهَا وصیت میکنید بدان أَوْ دَيْنٍ یا بعد
از ادای دینی که در ذمه شما باشد وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ و اگر باشد مردی یعنی میتی که يُورَثُ میراث گرفته شود
از وی كَلَالَةً کسی که پدر و مادر و اولاد ندارد أَوِ امْرَأَةٌ یا اگر باشد زنی که از وی میراث گرفته شود کلاله وَلَهُ
و مر این مرد و زن را نیز درین حکم داخل است أَخٌ برادر مادری باشد أَوْ أُخْتٌ یا خواهر مادری
فَلِكُلِّ وَاحِدٍ پس هر یکی مِنْهُمَا از این برادر و خواهر السُّدُسُ شش یک باشد از میراث کلاله مذکر
درین صورت و با مونث یکسانست و باجماع امامیه این حکم درین مقام مخصوص است باندراس یعنی
برادران و خواهران مادری نه پدری و پدری و مادری فَإِنْ كَانُوا پس اگر باشند اولاد مادری أَكْثَرَ
مِنْ ذَلِكَ بیشتر از برادری یا خواهری فَهُمْ پس ایشانرا تمامی خواه مذکر و خواه مونث شُرَكَاءُ
فِي الثُّلُثِ انباز باشند در ثلث مال بی تفرقه ذکور و اناث و این میراث سه طرف مذکور ایشانرا
ثابت مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ از پس ادای وصیتی که يُوصَى بِهَا وصیت کرده شده باشد بدان أَوْ دَيْنٍ
یا پس از ادای دین غَيْرَ مُضَارٍّ در حالتی که میت غیر زیان رساننده باشد مر ورثه بوصیت
که زیاده از ثلث وصیت کند و اقرار نماید بدین برای کسی که در ذمه او چیزی نگذشته باشد بقصد ضرر

بوارث بر نهج او از میراث فرض کرده شده است این نوع قسمت میراث وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وصیتی
ثابت مِنَ اللَّهِ از جانب خدای وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای داناست به نیتهای شما و بهر نفع و ضرر حَلِيمٌ
بردبار که بعقوبت عاصیان تعجیل نکند و بواسطه توبه گناهان ایشان را عفو فرماید و احکام متعلقه
برین مبحث در منهج الصادقین مذکور است تِلْكَ آن احکام که یاد کرده شده در حق یتامی و نکاح و وصایا
و قسمت میراث حُدُودُ اللَّهِ حدهای خدا است که مقرره و مفروض است از نزد او وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ و هر که
فرمان برد حکم خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم را در این حکمها و غیر آن از احکام مبینه يُدْخِلْهُ درآرد خدای او را
جَنَّاتٍ تَجْرِي بوستانهایی که پیوسته میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ در زیر درختان آن جویها خَالِدِينَ
فِيهَا در حالتی جاوید باشند کائنه در آن وَذَلِكَ و این درآوردن مطیعان در بهشت موصوف جاوید
الْفَوْزُ الْعَظِيمُ رستگاری بزرگست وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ و هر که نافرمانی کند خدا و رسول صلی الله علیه و آله
او را وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ و درگذرد از اندازهای مقرره او سبحانه تعالی در میراث و در سایر احکام از حلال و حرام
يُدْخِلْهُ نَارًا درآرد خدای او را در آتشی عظیم خَالِدًا فِيهَا در حالتی که جاوید باشند در آنکه مستحق آن
باشد وَلَهُ و مر آن عاصی راست عَذَابٌ مُهِينٌ عذابی خوار کننده بعد از بیان میراث و نکاح حکم زنا
مبین میفرماید و میگوید وَاللَّاتِي و آن زنانی که تابع هوای نفس شده اند يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ بیایند
بخصلتی زشت که زناست مِنْ نِسَائِكُمْ از زنان شما مراد از زنان شوهر داران که بزنا اقدام نمایند
فَاسْتَشْهِدُوا پس طلب گواه کنید ای حکام شرع عَلَيْهِنَّ بر ایشان یعنی بر فعل ایشان که زناست
أَرْبَعَةً چهار مرد عاقل بالغ عادل مِنْكُمْ از شما که مومنانید تا بر ایشان گواهی دهند فَإِنْ شَهِدُوا
پس اگر این چهار مرد بزنای ایشان گواهی دهند فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ پس حبس کنید این زنان زناکار را در
خانهای خود در اول اسلام عقوبت زناکار برین وجه بود که ایشانرا در خانها حبس و محبوس سازند
حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ تا وقتی که متوفی سازد ایشانرا ملک الموت و قبض ارواح ایشان کند أَوْ
يَجْعَلَ اللَّهُ یا گرداند خدا ایشان را لَهُنَّ سَبِيلًا بر ایشان راهی یعنی حدی معین کند که از
حبس خلاص یابند حکم این آیه منسوخ است برجم وَاللَّذَانِ و آن دو کس یعنی مرد و زنی که محصن نباشند
يَأْتِيَانِهَا بیایند بزنا مِنْكُمْ از شما که مسلمانانید از اهل آزاد فَآذُوهُمَا پس برنجانید ایشانرا بزبان
بفعل قبیح بزنا و آن سرزنش است فَإِنْ تَابَا پس اگر توبه کنند وَأَصْلَحَا و بصلاح آرند کار خود را
فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا پس روی بگردانید از ایشان یعنی دست بازدارید از ایشان حکم این آیه نیز منسوخ شده
بجلد و بعضی مراد باین آیه لواط دانسته اند إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا بدرستی که خدای هست قبول کننده توبه

از بندگان حَکِیماً مهربان بر توبه کنندگان إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللهِ جز این نیست که قبول توبه واجبست
جهت مقتضای وعده بر وسبحانه قبول توبه واجب شده بنا بر وعده که فرموده لِلَّذِينَ برای کسانی
که يَعْمَلُونَ السُّوءَ میکنند بدی را بِجَهَالَةٍ بنادانی وسفاهت نفس نه بر وجه عناد وجحود واستکبار ودر
مجمع البیان از ابن عباس وعطا ومجاهد وقتاده روایت کرده که معصیتی که میکند بنده بر سبیل
جهالتست واگرچه عمداً صادر شده باشد زیرا که جهل باعث او شده بر جرات کردن بر آن آنرا
در نظر او آراسته ونیز ابو عبدالله علیه السلام فرموده که هر گناهی که بنده میکند واگرچه عالم باشد ولکن
بحقیقت جاهلست چه نفس خود را بواسطه معصیت در خطر افکنده حق تعالی حکایت کرده از قول یوسف
صدیق علیه السلام که گفت برادران مرا در چاه انداختند ... چه ایشان جاهل بوده و مغرور
نفس وشیطان و از نفس خود رضای حق معصیت در مخاطره نمی انداختند و از زجاج نقل است که ذکر جهالت
جهت آنست که اختیار لذت فانیه محض جهلست پس کسیکه لذت فانیه بر نعمت باقیه اختیار کند جاهل
شود که حق تعالی قبول توبه میکند برای کسانی که بر وجه جهالت معصیتی کنند ثُمَّ يَتُوبُونَ پس توبه باز گشت کنند
بخدای تعالی مِنْ قَرِيبٍ از زمان نزدیک یعنی پیش از حضور موت چه مدت حیات دنیا قریبست بنسبت حیات
آخرت کوتاه مراد تقرب قبل از موتست یا قبل از آنکه گناه در دل او راسخ شود وقول صحیح آنست که مراد
قرب پیش از موتست واگرچه بمقدار فواق ناقه باشد از امیر المومنین علیه الصلوة والسلام رسیده
که اگر تایب معصیت عود کند و باز توبه کند مقبول باشد فرموده یغفر الله حق تعالی او را بیامرزد گفتند
تا کی حق تعالی توبه او قبول کند فرمود تا دمی که شیطان از گناه کند و مقررست که زمان که شیطان
از بنده جدا شود و در کتاب من لا یحضره الفقیه آورده اند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم در خطبه
آخرین فرمود که هر که توبه کند پیش از موت بیکسال حق تعالی توبه او را قبول کند بعد از آن فرمود که یکسال
بسیارست هر که توبه کند بیکماه قبل از موت حق تعالی آنرا بپذیرد وبعد از آن نیز فرمود که یکماه
نیز بسیارست هر که توبه کند بیک ساعت پیش از موت حق تعالی آنرا قبول کند باز فرمود که ساعت هم
بسیارست هر که توبه کند در حالتی که نفس او قریب بحلق رسیده باشد حق تعالی قبول کند توبه او را
نیز این حدیث از عبادة بن صامت روایت کرده ودر آخر آن گفته که ان الله یقبل التوبة بغرغرة یعنی حق تعالی
قبول کند توبه بنده مادام که جان او در گلو گرفته باشد و ثعلبی باسناد خود از حسن نقل کرده که
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم فرموده که شیطان لعین بحضرت پروردگار خطاب کرد که
بعزت و عظمت تو سوگند که من از فرزندان آدم جدا نشوم تا آنکه ارواح او از تن او جدا شود حق تعالی ...

در جواب او فرمود تا بغرغره نرسد پس ازین احادیث معلوم شد که توبه عاصی در همه حال مقبولست اگرچه
مرض الموت باشد و بعد از ظهور علامات موت تا آنکه روح او بغرغره نرسد ودر معانی آورده که ...
کیفیت پیش از مرگ توبه کند ملائکه بطریق استحسان وخوشحالی گویند بار خدایا ... آمدی ...
درگاه الهی و چون وقت رسیدن اجل و زمان نزول موت معلوم نیست پس عاقل آنست که از هر حال که گذشته
هر نفس را دم آخر تصور کند و از رجوع بحضرت او سبحانه غافل نشود عاقل ... بود دو دم ...
هر دم دم آخر شمر و حاضر دم باش فَأُولَئِكَ پس آن گروه که بعد از توفیق از گناه توبه کرده باشند يَتُوبُ
اللَّهُ عَلَيْهِمْ قبول کند خدای توبه او را بار کرده و مغفرت عَلَيْهِمْ برایشان ... اما التوبه علی الله وَ
كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا و هست خدای دانا باخلاص ایمان در توبه حَكِيمًا صواب کار پس نه بآن عقوبت کند
وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ و نیست قبول توبه لِلَّذِينَ مر آنکسانرا که باصرار يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ میکنند بدیها را حَتَّى
إِذَا حَضَرَ تا چون حاضر شود یعنی در رسد أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ یکی را از ایشان مرگ ... علامات مرگ
مشاهده کند و امید از حیات خود قطع نماید و آن وقتیست که روح بغرغره رسد یعنی بعد از آنکه روح بحنجره
رسد قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ گوید توبه کردم اکنون وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ و نه توبه مقبولست مر آنها را که میرند
وَهُمْ كُفَّارٌ و حال آنکه ایشان کافر باشند توبه عاصی ... از ... در زمان ...
و توبه کافران از ایمان ... وعده قبول توبه در ... آنست که این ... ملجات و مضطر ...
اختیار بیرون ... تکلیف خارج باشد و لهذا اهل آخرت مکلف نخواهند بود و توبه ایشان مقبول نباشد
أُولَئِكَ آن گروه عاصیان مومن که در وقت روح بحنجره رسیده و از حد تکلیف بیرون رفته توبه کنند أَعْتَدْنَا
لَهُمْ آماده ساخته ایم برای ایشان در آخرت بمحض عدل عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک واگر خواهیم ...
ایشانرا بمحض فضل عفو کنیم ... باشارت وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ و بنابر ... آنست که ...
کفار اگر در وقت موت توبه کنند عذاب کنیم آورده اند که رسم جاهلیت چنان بود که چون کسی وفات کردی
... از و باز ماندی از اقربا ... که استحقاق میراث داشتی جامه بر سر آن زن انداختی
و او را بدین عمل در تصرف خود آوردی پس اگر خواستی بهمان کابین که مرد متوفی مقرر کرده بود
بنکاح در آوردی و اگر بشوهر دادی ومهر او گرفته خود تصرف کردی و یا او را از تزویج منع کردی
محبوس داشتی تا میراث ... بخود ... از حبس او خلاص کردی و یا بمردی ...
او بکسی میدادی و در اول اسلام همین قانون رعایت کردندی تا وقتی که ابو قیس انصاری وفات کرد زنی
کبشه نام ... از و باز ماند پسری که ابو قیس از زن دیگر داشت ... جامه بر ... و با او ...

مکروه بود پس آن بود که هر چه دارد بدو دهد و بد گشته از جهت تصرف خود و او را بموقف عرض رسید علیه
نبی الله علیه و آله و سلم رسانید آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بخانه باز گرد و منتظر باش تا از حضرت عزت
وحی نازل شود و کبشه باز گردید و بعضی دیگر از زنان مدینه که بدین بلا مبتلا بودند نیز دیگر جا بحضرت
معروض داشتند که یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ما نه بر شوهر گشته ایم نه زن ایشان بوده ایم بلا کشیده
ولباس محنت این غصه پوشیده حق تعالی از وی شکایت در حق ایشان این آیه فرستاد که یا ایها الذین آمنوا
ای آنکه گرویده اید لا یحل لکم حلال نیست مر شما را ان ترثوا النساء آنکه میراث گیرید از زنان کرها
یا آنکه ایشان کراهت دارند ازین وجه که ایشان را بجهت طمع در میراث شوهران ایشان ولا تعضلوهن
و نه آنکه منع کنید این زنان را از تزویج لتذهبوا تا ببرید از ایشان بعد از موت ایشان ببعض ما آتیتموهن
بعضی از آنچه داده اند با ایشان از مهر و گویند خطاب با شوهرانست یعنی تنگ گیری مکنید با زنان خود
تا بجهت آن از سر مهر خود گذرند و آنرا تسلیم شما کنند و از قید نکاح شما خلاص شوند الا ان یاتین مگر آنکه
بفاحشة مبینة بکار زشت که روشن کننده و نشوز زن باشد و ظاهر کننده آن دیگر بعضی با متجاوزند یعنی بکار
زشت که هویدا بود و ظاهر باشد که در وقت شنیع از فرمان بردن ایشان آنچه حقوق زوجیت است و تلخی
در زندگانی و ناهموار باشند که در صورت جایز است طلب خلع کردن از ایشان و چیزی از مهر ایشان گرفتن
و ایشان را طلاق گفتن و نزد بعضی در بدایت اسلام چون زنا کردی عقوبت او گرفتن مهر بود از وی و چون آیه
حد فرود آمد منسوخ شد وعاشروهن و زندگانی کنید با زنان بالمعروف به نیکویی در قول و انفاق و بخشیدن
مروتی که خدای شما را بآن امر فرموده و اگر ایشان با شما زندگانی نیکو کنند فان کرهتموهن پس اگر کراهت دارید
ایشان را از صحبت ایشان کراهت داشته باشید فعسی ان تکرهوا شیئا پس شاید که شما کراهت داشته باشید
از چیزی ویجعل الله و گرداند خدای در چیزی که آورده برای شما فیه خیرا کثیرا در آن چیزی که از آن کراهت دارید نیکویی
فراوان یعنی ثواب عظیم در تحمل و صبر بر این پس بمجرد کراهت نفس از زنان مفارقت مکنید بلکه باید که نظر
شما در چیزی باشد که خیر و صلاح دارین شما در آن باشد مرویست که در اول اسلام اگر شخصی زن جدید خواستی
تهمت بر زن خود دادی ناشایسته و بدکاری نسبت میدادی و او را بیچاره ساختی تا آنکه زن تنگ آمده
مهر خود ببخشید و مرد او را طلاق گفتی حق تعالی منع این کرده فرمود وان اردتم و اگر خواهید
کراهت از صحبت زنان خود و نوعی مخالفت و ناموافقت و کاره باشید از ایشان استبدال زوج طلب بدل کردن
زنی مکان زوج بجای زنی دیگر وآتیتم احداهن و داده باشید یکی از ایشان را که داعیه طلاق او دارید قنطارا
مال بسیار بجهت کابین فلا تاخذوا منه پس مگیرید از آنچه داده اید بدو شیئا چیزی را آیا خواهید گرفت آنرا

اتاخذونه آیا میگیرید آنرا از زنان بهتانا بباطل و ستم واثما مبینا و گناهی ظاهر که بیچ وکیف و چگونه بچه
وجه و بچه جهت تاخذونه فرا میگیرید مال را از زنان وقد افضی و حال آنکه رسیده بعضکم الی
بعض برخی از شما ببرخی دیگر در صحبت و مباشرت در میان افتاده واخذن منکم و فرا گرفته اند آن زنان
از شما میثاقا غلیظا پیمانی محکم و عهدی استوار که آن کلمه ایجاب و قبول است در نکاح که موجب حقوق زوجیت
میان شما بر صداق معین و مقرر آورده اند که ابوقیس که از صلحای انصار بود متوفی شد قیس که پسر او بود
بنا بر عادت جاهلیت خواست که زن پدر را بنکاح آرد زن گفت من ترا فرزند خود میدانم و تو از صلحای
قومی و چگونه با تو عقد نکاح کنم اینصورت را بعرض اشرف حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم رسانید و منتظر حکم
صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بخانه خود رو تا حکم حق تعالی درین باب فرستد و بعد از آن جبرئیل
این آیه آورد که ولا تنکحوا و بنکاح در میارید و بزنی مخواهید ما نکح آباؤکم آنرا که خواسته اند پدران شما
من النساء از زنان بنکاح در آورده تا مستحق عقاب شوید الا ما قد سلف مگر آنچه گذشته است پیش از زمان
تحریم عقوبت و بران مترتب نیست مغفرت بعد از حکمت قبل از نزول انه کان بدرستی که نکاح
زن پدر خود بود قبل از نهی و بعد از تحریم فاحشة خصلتی زشت و ناپسندیده حق تعالی در شرایع امم
گذشته این رخصت نداده ومقتا و مبغوض و دشمنی داشته حق تعالی او را از آنکه نزد جمیع عقلا و شرفا
و اکابر عرب آنرا مکروه شمردندی و فرزندی را که از زن پدر متولد شدی او را مقیت گفتندی یعنی
دشمن داشته شده وساء سبیلا و بد راهیست راه کسی که آنرا پسندد و بران ارتکاب نماید بعد از آن بیان
درمیان زنان محرم میفرماید حرمت علیکم امهاتکم حرام کرده شده بر شما نکاح مادران شما و مادر و مادر
هر چند که بالا روند وبناتکم و دختران شما و دختر دختر هر چند که پایین روند واخواتکم و خواهران شما خواه
پدری و مادری یا پدری تنها وعماتکم و خواهران پدران شما هر چند که بالا روند وخالاتکم و خواهران مادران شما
بر طریق عمات وبنات الاخ و دختران برادر بر هر وجه که باشد یعنی پدری و مادری یا پدری یا مادری شما و
بنات الاخت و دختران خواهر بر قیاس دختران برادر وامهاتکم اللاتی ارضعنکم و مادران شما آنهایی که شیر
داده اند شما را یعنی مادران رضاعی و در حرمت مثل مادران نسبی اند واخواتکم من الرضاعة و خواهران شما که از جهت
شیر خوردن خواهران شما باشند وامهات نسائکم و مادران زنان شما و مادران ایشان هر چند که بالا
روند وربائبکم اللاتی و دختران زنان شما که فی حجورکم در کنارهای تربیت شما پرورش یابند بیشتر از شوهر
متولد شده باشند من نسائکم اللاتی از زنان شما دخلتم بهن که دخول کرده باشید ایشان را فان لم تکونوا
نباشید مراد مجامعت دخلتم بهن که دخول کرده باشید با ایشان فلا جناح علیکم پس هیچ گناهی نیست بر شما

ع

در نکاح دختران ایشان و حلائل ابنائکم و نیز محرم است زنان پسران شما الذین من اصلابکم آن پسرانی که از
پشتهای شما باشند و این قید احتراز است از پسرخواندها و در روایت آمده که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم
زینب را بنکاح خود در آورد بعد از آنکه زید بن حارثه که پسرخوانده آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بود او را طلاق
داده مشرکان آغاز سرزنش کردند که محمد صلی الله علیه وآله وسلم زن پسر خود را بخود خواست این آیه آمد که زن پسر صلبی حرام است نه زن
کسی که پسرخوانده باشد و ان تجمعوا و نیز محرم است آنکه جمع کنید بین الاختین میان دو خواهر در یک نکاح الا ما قد سلف
مگر آنچه از پیش گذشته یعنی قبل از نهی از جمع عقوبت در آن جمع نیست و مغفور است بدلیل آنکه هم او از قد سلف است که
یعقوب علیه السلام در دین او حلال بود ان الله بدرستیکه خدا تعالی کان غفورا هست آمرزنده اهل ایمان که در زمان
جاهلیت این عمل میکردند رحیما مهربان بر کسانی که در اسلام این عمل کردند و بعد از آن توبه کرده و تحقیق
محرمات نسبی و رضاعی بر وجه مستوفی در منهج الصادقین مسطور است والمحصنات و نیز محرم است شما
شوهرداران من النساء از زنان که بجهت تزویج پیش از وقوع مفارقت شوهران احرام نکرده شده باشند
الا ما ملکت مگر آنچه مالک شده باشند ایمانکم دستهای شما از زنانی که از کفار سبی کرده باشند و ایشان را
شوهران کافر بوده باشند که ایشان بر شما حلال اند بجهت سبی [illegible] زناشوهری میان ایشان و شوهران
کافر مرتفع است لیکن واجبست که ایشان را استبرا نماید بیک حیض و اگر آبستن باشند تا آنگه وضع حمل کنند
و این حکمهای نوشته مذکوره فرض کرده شده است کتاب الله نوشتنی و فرض کردنی از خدا علیکم بر شما پس
مخالفت آن مکنید و از آن در مگذرید و احل لکم و حلال کرده شد خدای بر شما ما وراء ذلکم آنچه غیر از این محرمات
مذکوره اند و حفص احل لکم بضم همزه و کسر حا خوانده یعنی حلال کرده شده است بر شما غیر از این مذکورات ان
تبتغوا باموالکم بجهت آنکه اراده طلب کنید بوسیله مالهای خود بابت نکاح و از مکان [illegible]
کنند مال را در مهرها یا در بها بغیر ایشان محصنین در حالتی که باشند [illegible] آن بابت نکاح [illegible]
از عقاب غیر مسافحین نباشند زنا کنندگان حاصل منع است که مال خود را صرف مهر و بهای زنان غیر محرم
کنید تا بجهت آن خود را از زنا نگاه دارید تا از عقوبت الهی برهید فما استمتعتم به پس هر که برخورداری
نمائید بعقد متعه منهن از زنان منکوحه فآتوهن پس بدهید ایشان را اجورهن مهرهای ایشان را بمهر در مقابل
استمتاع است حلال کننده آن فریضة در حالتی که آن مهرها فرض است بر شما و بدون آن استمتاع جایز نیست
و مراد این نکاح متعه است چنانکه عنقریب مذکور خواهد شد و لا جناح علیکم و هیچ گناهی و وبالی نیست
ای شوهران و زنان فیما تراضیتم به در آنچه از یکدیگر راضی شوید بآن چیز من بعد الفریضة از پس آنچه
فرض کرده شده باشد در هنگام عقد یعنی آنچه زن از آن کند از مهر و مرد در عوض آن چیزی [illegible]

کند

کند و مرد زیاده سازد و یا مراد تراضی است در نفقه یا در مدت و بعضی [illegible] در کنز العرفان آورده که این
اشارت است بآنکه زن و شوهر را اجازت است که بعد از انقضاء مدت متعه در اجرت و اجل و یا در زیادت کنند
ان الله کان علیما حکیما بدرستیکه خدا تعالی هست دانا بمصالح شما و از جمله آن مباح کردن این نکاح متعه است
حکیم کار در جهات عمل و منع کننده ایشان در موضع خود [illegible] این منع متعه [illegible] در زنا و لواطه نیفتند
همچنانکه امیرالمؤمنین علی علیه الصلوة والسلام فرموده که اگر عمر رضی الله عنه منع مردمان نمیکرد از متعه هیچکس در زنا
نمی افتاد مگر کسی که [illegible] شقاوت و بدبختی بوده باشد [illegible] و مراد از این نکاح متعه است اول
اجماع اهل البیت علیهم السلام حجت است و در علم اصول مقرر شده و نقل خاصه و عامه که ابن عباس تجویز [illegible] موافق
و این که ابن عباس و ابن مسعود و ابی کعب و ابن جبیر و جمع کثیر چنین قرائت کرده اند که فما استمتعتم به منهن الی اجل مسمی
اجورهن فریضة صریح است بآنکه عقد متعه است و ثعلبی که یکی از اعاظم علمای اهل سنت است این را در تفسیر
خود ذکر کرده و روایت مشهور است از عمر بن الخطاب رضی الله عنه که دو متعه در وقت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
بود و من هر دو را حرام کردانیدم و بر آن مرتکب را عقوبت کنم یکی متعه زنانست دوم متعه حج و طبری
در کتاب خود از عمر نقل کرده که او گفت سه چیز در زمان پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود و من بر ایشان حرام [illegible]
یا حلال [illegible] نیست که متعه مشروع بوده و اگر خصم گوید که [illegible] یکی متعه حج دوم متعه زنان [illegible]
العمل که در او آن معلوم است که عمر رضی الله عنه [illegible] آن نیست که خبر بر احرام کرده یا حلال [illegible] نیست که متعه
مشروع بوده و اگر خصم گوید که بعد از آن منسوخ شده گوئیم مشروعیت آن در آیت و نسخ در آیه و ما طرح
[illegible] عقد متعه منفعت [illegible] از وجوه و وجه و در آن ضرر دنیا و آخرت [illegible]
این چنین است [illegible] مباح است پس متعه مباح بوده و دلائل خصم که در باب نسخ آن بیان جمع [illegible] احکام
و مسائل متعه و ترغیب بر عقد آن و کثرت ثواب آن آورده اند و جوابهای آن بر وجه حسن [illegible]
و اکمل در منهج الصادقین مذکور است [illegible] بیان [illegible] آن [illegible]
ترجمه [illegible] آن [illegible] و ابن بابویه در کتاب من لا یحضره الفقیه از امام جعفر صادق علیه الصلوة
والسلام روایت کرده که از ما نیست هر که حلال نداند عقد متعه را و نیز از آنحضرت علیه الصلوة والسلام روایت است که هر
کس که زن را متعه کند خالصا مخلصا لوجه الله و بقصد امتثال شریعت و حصول ثواب آن و مخالفت آن کسی که منع
کرده [illegible] آن زن که [illegible] حق تعالی برای وی [illegible] و چون [illegible]
برای وی [illegible] حق تعالی [illegible] چون غسل کند حق تعالی بعدد هر قطره
که از بدن وی [illegible] فرماید [illegible] گناهان [illegible]

باشد مغفرت و رحمت بوی [illegible] فرماید راوی گوید که من گفتم بعدد هر موی که آب بر وی گذشته
صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بعدد هر موی که آب متعه بر وی گذشته باشد و در روایت که شیخ [illegible] از امام [illegible] علیه الصلوة
والسلام پرسید که من سوگند خورده ام که متعه نکنم اکنون پشیمانم ایا جایز بود که من متعه کنم فرمود که تو سوگند خورده
که خدا را اطاعت نکنی بخدا که اگر خدا را اطاعت نکنی دشمن او باشی با من در رد سنتی که متعه کند من
خدا باشد ایمان جا ماند خارج باشد و نیز روایتست از حضرت سلطان انبیا صلی الله علیه و آله و سلم هر که یکبار متعه کند
دو دانگ او آزاد شود از آتش دوزخ و هر که دو بار متعه کند چهار دانگ او آزاد شود از آتش دوزخ و نیز فرمود
که هر که از دنیا بیرون رود و متعه نکرده باشد روز قیامت بد منظر و بد هیبت باشد مانند کسی که بینی او بریده
هر که دو بار متعه کند درجه او درجه حسن علیه الصلوة والسلام و هر که سه بار متعه کند درجه او چون درجه حسین
علیه السلام باشد و هر که چهار بار متعه کند درجه او چون درجه من باشد و نیز فرمود که هر که یکبار متعه کند ایمن
شود از خشم خدای قهار و هر که دو بار متعه کند با نیکوکاران محشور شود و هر که سه بار متعه کند در بهشت با من
باشد و از سلمان فارسی و مقداد و کندی و عمار یاسر رضی الله عنهم مرویست که گفتند روزی نزد رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم بودیم آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم برخواست و خطبه بلیغ بخواند و بعد از آن فرمود که
ای مردمان بدانید که برادر من جبرئیل علیه السلام تحفه از پروردگار من آورده و آن متعه کردن زنان
مؤمنه است و پیش از من این تحفه را هیچ پیغمبری دیگر ارزانی نداشته و من شما را الآن میفرمایم که این
سنت مینت در زمان من و بعد از من هر که آنرا قبول کند و بآن عمل نماید از من باشد و من از وی و هر که
مخالفت نماید بآن که امر کرده ام بخدا قسم که مخالفت نموده باشد که از اهل این مجلس کسی باشد که مخالفت
من کند و آنرا معطل سازد و بجهت نفس او من لعن کرده ام که او از اهل دوزخ است لعنت خدا بر کسی
باد که مخالفت من کند در دین که هر که انکار آن کند انکار نبوت من کرده و هر که انکار من کرده مخالفت خدا کرده
و هر که مخالفت خدا کرده از اهل دوزخ باشد هر که یکبار متعه کند در رحمت [illegible] از اهل بهشت [illegible]
و مرد که با متعه خود بنشیند فرشته برای ایشان نازل شود و ایشان را پاسبانی کند تا آنکه از آن مجلس
برخیزند و اگر با هم سخن گویند سخن ایشان ذکر و تسبیح باشد و چون دست یکدیگر را بگیرند هر گناهی که
کرده باشند از انگشتان ایشان ساقط شود و چون یکدیگر را ببوسند حق تعالی بهر بوسه حجی و عمره
برای ایشان بنویسد و چون خلوت کنند بهر لذتی و شهوتی حق تعالی بنویسد برای ایشان [illegible]
و چون برخیزند و غسل کردن مشغول شوند حق تعالی گوید بفرشتگان که نظر کنید بدین بندگان من [illegible]
و غسل کردن مشغول شدند و اعتقاد دارند که من پروردگار ایشانم گواه باشید که من آمرزیدم ایشان را [illegible]

الذنوب ایشان بیامرزد و هر که حق تعالی بهر موی ده حسنه بنویسد برای ایشان و گناه محو کند و ده درجه رفع نماید
امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام روایت کرده گفت با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جوانی کسی که در این باب
کرده باشد فرمود او را بهشت [illegible] و بعد از آن فرمود که ای علی چون متمتع و متمتعه از غسل
فارغ شوند بهر قطره که آب از بدن ایشان ساقط شود حق تعالی فرشته بیافریند که تسبیح و تقدیس او بجا آورد
ثواب آن از غسل کننده باشد تا روز قیامت ای علی هر که این سنت را سهل فرا گیرد و آنرا احیا نکند از
من نباشد و من از وی بیزار باشم و نیز از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایتست که روزی
با اصحاب خود نشسته بود فرمود که جبرئیل علیه السلام اکنون بر من نازل شد و گفت ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
حق تعالی ترا سلام میرساند و میفرماید که امت خود را متعه کردن امر کن که آن سنت [illegible] روز قیامت
متعه نکرده حسنات او بقدر ثواب متعه ناقص باشد ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم درهمی که مؤمن صرف متعه کند نزد
خدای افضل از هزار درهم است که در غیر آن صرف کند ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم حور العین در بهشت [illegible] که
حق سبحانه ایشانرا برای اهل متعه آفریده یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم چون مؤمنی مؤمنه را عقد کند از جای [illegible]
تا حق تعالی او را بیامرزد و آن مؤمنه را مغفور سازد و منادی از آسمان ندا کند که ای بنده خدا [illegible]
ای بنده متعه کرده بامید ثواب من [illegible] امروز ترا آمرزیدم بامرزیدن گناهان و افزونی حسنات تو
هر زنی که مهر خود را بشوهر بخشد خواه در عقد متعه خواه در عقد دائمی حق تعالی بهر درهمی [illegible] در بهشت
بخشد بهر درهمی هفتاد هزار [illegible] در بهشت و [illegible] و هر درهمی نوری در قبر او [illegible] و بهر درهمی
هفتاد حله در بهشت بپوشاند و بهر درهمی هفتاد هزار فرشته را امر کند تا برای او حسنات بنویسند
[illegible] و بعد از ذکر نکاح دوام و متعه در بیان نکاح کنیزان فرماید **ومن لم یستطع منکم** و هر که استطاعت ندارد
از شما **طولا** از روی توانگری بقدر مال [illegible] باشند **ان ینکح المحصنات** آنکه [illegible] آن نکاح
کند زنان عفیفه آزاد که گرویده باشند بخدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم **فمن ما ملکت ایمانکم** پس نکاح کند
آنچه مالک شده است دستهای شما **من فتیاتکم المؤمنات** از کنیزان شما که گرویده باشند مراد نکاح کردن کنیز
غیرست زیرا که باجماع تزویج کنیز خود جایز نیست **والله اعلم** و خدای داناترست **بایمانکم** بگرویدن شما [illegible]
کنید بظاهر ایمان چه او [illegible] که عالم است بسرائر شما [illegible] ایمان یکدیگر [illegible]
بعضکم همه از شما ای آزادگان و بندگان حاصل شده اید **من بعض** از یکدیگر [illegible]
پدر همه شما آدم است علیه السلام و مادر همه [illegible] و ایمان همه شریک اند **فانکحوهن** پس نکاح کنید ایشانرا **باذن اهلهن**
بدستوری خداوندان ایشان [illegible] **وآتوهن** و بدهید کنیزان نکاح کرده شده

المؤمنات

مزدهای ایشان یعنی مهرهای ایشان باذن اهل ایشان با ایشان رسانید و نامزد و دادن مهرها
ایشان بالمعروف به نیکویی یعنی بی اهمال و تعلل و نقصان محصنات در حالتی که این کنیزان نگاه دارنده
فرج خود اند غیر مسافحات نه زنا کنندگان آشکارا ولا متخذات اخدان و نه فراگیرندگان دوستان پنهانی
فاذا احصن پس آنهنگام که ایشان نگاه دارند فرج خود را از حرام بسبب تزویج و حفظ نفس و شوهر
میخوانند یعنی منکوحه که شوهر کرده باشند فان اتین بفاحشة پس اگر بیایند بعد از این بزنا فعلیهن
پس بر ایشان لازم شود نصف ما علی المحصنات نیمه از آنچه لازم است بر زنان با شوهر من العذاب از حد
که خدای مقرر کرده حد زن آزاد با شوهر صد تازیانه است پس از کنیزان پنجاه تازیانه باشد ذلک
آن نکاح کنیزان لمن خشی العنت مر آن کسی راست که ترسد از رنج و سختی یعنی از شدت آنکه در زنا افتد
منکم از شما و ان تصبروا و اگر صبر کنید از نکاح کنیزان خیر لکم بهتر است مر شما را جهت آنکه تا فرزندش اکنند بانکه
کنیز غیر را خواسته و سرزنش علما و نیز نکشند بانکه ولد کنیز غیر است و از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله
علیه و آله و سلم فرمود که خواهد که نزد خدای رود پاک و پاکیزه بایدکه زن آزاد را بخواهد که زن آزاد صلاح خانه و
مرد و خرابی خانه والله غفور و خدای آمرزنده است مر چیزی را که قبل از این آیه از بندگان صادر شده
از خلاف این احکام و یا مر کسی را صبر نتواند کرد از نکاح کنیزان رحیم مهربان است که رخصت داد در نکاح کنیزان
یرید الله میخواهد خدا تعالی لیبین لکم تا بیان کند برای شما احکام حلال و حرام و یهدیکم سنن الذین
و راه نماید شما را راه کسانی که بودند من قبلکم پیش از شما یعنی دین ابراهیم و اسمعیل علیهما السلام و دیگر
پیشینیان که اهل حق بودند تا بطریق ایشان سلوک کنید و یتوب علیکم و نماز کرد بر شما بتسهیل احکام و از رنجش
ایام و بار ارشاد کند شما را از معاصی و بانچه کفارت سیئات شما باشد والله علیم و خدای سبحانه
و آنات مصلحت شما در آنچه فرماید از احکام حکیم درست کار و درست کننده در هر حکم که کند والله یرید
و خدای میخواهد ان یتوب علیکم آنکه قبول کند توبه را از شما یعنی دلالت کند بچیزی که سبب توبه شما باشد
مکرر جهت تاکید و یرید الذین و میخواهند آنکه از سر غفلت از روی عناد یتبعون الشهوات
پیروی میکنند آرزوهای نفس خود را ان تمیلوا آنکه میل کنید از راه حق میلا عظیما میل کردنی بزرگ
و محرمات را ارتکاب نمائید و در روایت وارد شده که در آیه تحریم خواهرزاده و برادرزاده نازل شد یهود
زبان اعتراض گشادند و گفتند که نکاح دختر عمه و دختر خاله حلال است با آنکه عمه و خاله حرامند پس اگر خواهر
خواهرزاده چرا حرام باشد و مدتی بر این شبهه سخن میگفتند که اهل اسلام را بجانب باطل میل دهند این آیه نازل
شد که خدای میخواهد شما را توبه دهد و جهودان میخواهند که شما را از راه راست بگردانند یرید الله

خدای ان یخفف عنکم آنکه سبک کند از شما در احکام نکاح و سختگیری نکند بر شما و اذن شرعی دهد
برای شما نکاح دختر عمه و دختر خاله و کنیز و غیره و امثال آن و خلق الانسان و آفریده شده است آدمی
ضعیفا از آن و عاجز از کشیدن بار تکلیف لاجرم امر آن بر روی سبک بار کرده شد بعضی از محض فضل
و لطف خود و چون حق سبحانه بیان تحریم زنان نمود بر غیر وجه شرعی عقب آن تحریم مال نماید بر
وجوه باطله و منع فرماید یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که گرویده اید لا تاکلوا اموالکم نخورید اموال خود را
یعنی اموال یکدیگر را بینکم در میان خود بالباطل بانچه حرام و ناروا باشد در شرع چون غصب و ربا
و قمار و خیانت و دزدی و بالعقود باطله و یا بدعوی باطل و گواهی دروغ حاصل که باحق یکدیگر تصرف مکنید
الا ان تکون تجارة مگر آنکه هست تصرف بازرگانی یعنی معامله که صادر شده باشد عن تراض منکم
از خشنودی جانبین شده از هر یک از شما عقد کنندگان ولا تقتلوا انفسکم و مکشید بناحق و ناروا نفسهای
خود را یعنی اهل دین خود را چه همه مومنان از روی حقیقت در حکم واحد اند ان الله کان بکم بدرستیکه خدای تعالی
هست بشما ای مومنان رحیما مهربان دائم و نهی که منع نماید از غایت رحمت و من یفعل ذلک و هر که
بکند آنچه مذکور شد از محرمات عدوانا از روی تعدی و در گذشتن از حق و ظلما و از روی ظلم و
مراد بعدوان تعدیست بر غیر و ظلم بر نفس خود با آنکه آزار و عوض عذاب دارد فسوف نصلیه پس زود
باشد که در آریم او را نارا در آتش عظیم که دوزخ است و کان ذلک و هست در آوردن در آتش دوزخ
علی الله یسیرا بر خدای سهل و آسان ان تجتنبوا اگر اجتناب کنید و دور شوید کبائر ما تنهون از گناهان
بزرگ که نهی شده باشید عنه از آن یعنی خدای شما را از آن نهی کرد نکفر عنکم در گذرانیم و عفو کنیم از
شما سیئاتکم گناهان خرد شما را یعنی اجتناب کبائر شما را کفارت صغایر گردانیم و هر صغیره که از شما صادر
شده باشد از نمازی تا نمازی و از رمضان تا رمضانی و مکرر از شما در گذرانیم و عفو کنیم چنانکه در حدیث
ثابت شده و ندخلکم و در آریم شما را مدخلا کریما در موضع بزرگ و شریف که بهشت است ابو هریره رضی الله
عنه روایت کند که روزی رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر منبر فرمود که بآن خدای که جان محمد صلی الله علیه
و آله و سلم در قدرت اوست و این کلمه را بسیار تکرار کرد و بعد از آن گفت که هیچ بنده نیست که پنج نماز بگذارد
و ماه رمضان روزه بدارد و از کبائر اجتناب کند مگر که درهای بهشت برای او گشاده شود آنگاه این آیه ان تجتنبوا
بخواند تا آخر و گناه کبیره آنست که در قرآن یا حدیث شرعی و عقوبتی معین بر آن مقرر شده باشد مثل شرک
بخدا و زنا و لواطه و شرب خمر و ربا و عقوق والدین و قمار و فرار از جنگ کفار در حین حضور امام و قتل ناحق
و خوردن مال یتیم و دشنام بزنا و تهمت و گواهی بدروغ و نومید شدن از رحمت خدا و ایمن شدن از عقوبت

آورده اند که ام سلمه رضی الله عنها بعرض حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم رسانید که مردان شرف [illegible]
وزنان از آن ثواب محروم اند و مردان با وجود کسب غنیمت و فتوح تحصیل مال میراث را بر زنان [illegible]
وزنان با ضعف حال و کثرت احتیاج نصف نصیب مردان میگیرند کاشکی ما را دو باره مردی [illegible]
تا از ثواب جهاد و نصیب میراث بهره مند شدیمی آیه آمد که ولا تتمنوا و آرزو مبرید ما فضل الله آنچه برگزیده است خدای تعالی
او زونی داد و به آنچه از مال و جاه بعضکم برخی از شما که مردانند علی بعض بر برخی دیگر که زنانند یعنی تمنای
که خیر شما در عدم آن باشد للرجال نصیب مردانرا بهره است مقرر مما اکتسبوا از ثواب آنچه کسب کرده اند
چون جهاد و سایر اعمال خیر وللنساء نصیب و مر زنانرا نصیبی مقرر مما اکتسبن از آنچه کسب کرده اند چون عفت
و اطاعت شوهران و چون هر یک نصیبی معلوم دارند آرزو به بهره دیگری مبرید واسئلوا الله و بخواهید از خدای تعالی
من فضله از کرم و بخشش او تا مقاصد شما را بحصول پیوندد و سفیان عیینه گفته که خدای تعالی ما را امر کرده که ازو
سوال کنیم الا بجهت آنکه اجابت کند و سائل را از فضل خود محظوظ سازد و اگر عطای او [illegible]
آن لغو بودی پس طلب او کنید تا بشما دهد ان الله کان بدرستیکه خدای هست بکل شیء علیما بهر چیزی دانا
میداند که مستحق فضل او کیست و هر چه دهد و بهر که بخشد چنان باید و چنانکه نشاید مرویست که در جاهلیت
فرزند اجنبی را فرزند خود میخواندند و او را در میراث داخل در قسمت میکردند حق تعالی از آن نهی فرمود
ولکل و برای هر شخصی جعلنا معین کرده ایم موالی میراث خوارانی که بجهت خویشی تصرف کنند در نصیب
خود مما ترک الوالدان از آنچه باز گذارند از پدر و مادر والاقربون و خویشان و نزدیکان آورده اند که رسم
جاهلیت چنان بود که دو کس دست یکدیگر بگرفته عهد میکردند و هر یک از متعاقدین میگفت که دم تو دم من
لست و دشمن من دشمن تو و تو از من میراث میبری و من از تو و تو عاقله من باشی و من عاقله تو
این سخنان بسوگند موکد میساختند و بواسطه این هر یک سدس میراث میگرفتند تا بمکه که چون آیت
میراث نازل شد یکی از صحابه گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم پیش از این با هم عهد بستیم و باشند
با یکدیگر پیمان بسته اند حکم آنها در باب پیمان ایشان واقع شد این آیه آمد که والذین عقدت
و آنان که عقد سوگند بسته اند ایمانکم دستهای شما با ایشان فآتوهم پس بدهید مر ایشانرا نصیبهم
بهره که ایشان سدس یکیست و حکم این آیه باولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله منسوخ گشته
و ابن جبیر گفته که تا ارحام باشند میراث ایشان برند ان الله کان بدرستیکه خدای آگاه است علی کل شیء
بر همه چیز شهیدا گواه بر عهد و میثاق و سوگند شما آورده اند که حبیبه زوجه سعد بن ربیع انصاری ناشزه
شد شوهرش از غایت اضطراب طپانچه بر روی وی زد شکایت پیش پدر برد و باتفاق پدر بخدمت سید عالم

صلی الله علیه وآله وسلم رفت قصه گذشته را بموقف عرض رسانید این آیه آمد که الرجال قوامون مردان
گمارده ایستادگانند علی النساء بر زنان و قائم با مور معاش ایشان چون قائم بودن حاکمان بر رعیت بما فضل الله
بسبب آنچیزی که تفضیل کرده خدای و افزونی داده بعضهم برخی ایشانرا که مردانند علی بعض بر برخی
دیگر که زنانند و تفضیل مردان بکمال عقل است و علم و بسیاری حدس و کمال صوم و صلوة و جمعه و جماعت
عید و قضا و شهادت در حدود و قصاص و زیادتی میراث و امثال آن و این که انبیا و بیشتر اولیا صلوات الله
علیهم از مردان بوده اند و فضایل اشرف و اکمل است وبما انفقوا و دیگر فضیلت داده مردان از زنان بسبب آنچیزی
که نفقه میکنند بر زنان من اموالهم از مالهای خویش از مهر و نفقه فالصالحات پس زنان شایسته حال
قانتات فرمانبردارانند مر خدای را در قیام نمودن بحقوق شوهران حافظات للغیب نگاهداران نزد غایب
شدن شوهران یعنی در غیبت شوهران رعایت کننده گان عفت و عصمت خود اند و ضبط اموال ایشان
بما حفظ الله بنگاهداشت خدای ایشانرا بوسیله امر او بر حفظ غیب یا بسبب آنکه [illegible]
او سبحانه ایشانرا و از آنحضرت سید انبیا صلی الله علیه وآله وسلم مرویست که بهترین زنان زنیست که
چون در تو نگری شاد شوی و اگر او را کار فرمائی تو بجای آرد و چون غایب شوی حفظ الغیب برعایت کند
در مال تو و نفس خود و بعد از آن این آیه تلاوت فرمود واللاتی و آن زنان که تخافون نشوزهن میترسید
نافرمانی و تسلط ایشانرا بجهت ظهور اسباب و علامات آن فعظوهن پس پند دهید ایشانرا که نصیحتی
کردنهای ایشانرا نرم گرداند و با تعلیم و هدایت ایشانرا از حقوق با شوهری واهجروهن و ببرید و دوری کنید
روی ببرید فی المضاجع در خوابگاه یعنی در یکجامه خوابید با ایشان و گویند [illegible]
جماع واضربوهن و بزنید ایشانرا زدنی که عضو انجا خسته و شکسته نگردد فان اطعنکم پس اگر
فرمان برند شما را و از نشوز باز آیند فلا تبغوا علیهن پس مطلبید بر ایشان سبیلا راه توبیخ و سرزنش
بعد از فرمان برداری و توبه از نشوز دست از آزار ایشان بدارید ان الله کان بدرستیکه خدای
هست علیا برتر از آنچه بر ایشان بظلم رنجه شود کبیرا بزرگتر از آنکه مظلوم را فرو گذارد [illegible]
و عذر کنید وان خفتم و اگر بترسید بجهت ظهور نشوز ای حکام شرع شقاق بینهما اساس کار
میان مرد و زن فابعثوا پس برانگیزید برای دفع نشوز حکما من اهله داوری که شنونده صلاح
و دانا باشد از قبیله مرد وحکما من اهلها داوری که صلاحیت حکومت داشته باشد از قبیله
و اقربای زن او نیز [illegible] زن را از ظلم [illegible] زن و [illegible] خویشان [illegible]
[illegible] ان یریدا

سرزنش و کوشش را و جد و جهد
در اصلاح بنا بر خیرات و صدقه

اگر خواهند مرد و حکم اِن یُرِیدا اِصلاحًا بصلاح آوردن کار مرد و زن یُوَفِّقِ اللهُ سازگاری افکند خدای بَینَهُما
میان شوهر و زن اراده اصلاح نمایند و رفع نزاع کنند حق تعالی الفت افکند میان ایشان اِنَّ اللهَ کانَ
بدرستیکه خدای هست عَلِیمًا دانا بمصالح شوهر و زن خَبِیرًا آگاه و بصیر بکیفیت بازوجین و چون حق تعالی
درین آیت امر بندگان کرد بحسن معاشرت در امر شان و در حق ازواج و عیال و این بدون عبادت او بجا
بر وجه و معاشرت و تنزیه او از شرکت در عبودیت میسر نیست آغاز وی نمود از تحصیل این امر
بتوحید نمود و فرمود وَاعبُدُوا اللهَ و بپرستید خدا را بعبودیت وَلا تُشرِکُوا بِهِ و انباز مگیرید بوی شَیئًا چیزی را
از بتان و غیر آن وَبِالوالِدَینِ و نیکوی کنید به پدر و مادر خود اِحسانًا نیکوی کردنی بقول و فعل وَبِذِی القُربی
و بخویشان نزدیک صله رحم وَالیَتامی و به یتیمان بدل نوازی و سازگاری و عطا و رحمت وَالمَساکِینِ
به درویشان که قوت گرو در اشته باشند و بانواع وَالجارِ ذِی القُربی و بهمسایگان خویش نشاونده که حق
همسایگی دارد و هم حق خویشی بشفقت و مرحمت وَالجارِ الجُنُبِ و همسایه بیگانه یعنی آنکه خویش نداشته
با همسایه دور و در صحیح مسلم روایت انس رضی الله عنه وارد شده که بهشت نرود بنده که از شر او همسایه
ایمن نباشد وَالصّاحِبِ بِالجَنبِ و دیگر نیکوی کنید با هم پهلو یعنی همنشین و هم صحبت و آن منسوبی
بود که رفیق سفر باشد یا شریک در علم آموختن یا همنشین در مسجد و مجلس یا زن یا خادم و غیر آن بنیکوی
با او حق صحبت او بشناسد و بر مهربانید وَابنِ السَّبِیلِ و با همدیدان غریب که در شهر خود نبود
بشند وَما مَلَکَت اَیمانُکُم و با بندگان و پرستاران که در دست تصرف شما اند بشفقت و مرحمت و حسن
اتفاق اِنَّ اللهَ بدرستیکه خدای لا یُحِبُّ دوست نمیدارد مَن کانَ مُختالًا هر که باشد خرامنده بتکبر که
والدین و اقارب و مساکین و بندگان و با ایشان نیکوی نکند فَخُورًا نازنده بر خود
که تفاخر کند بر ایشان و حقوق ایشان را بایشان نرساند روایتست که مردی نزد رسول صلی الله علیه وآله وسلم
آمد و گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم مرا سخت دلی هست و ازین رقت دور گشته فرمود که با یتیم و مادر
نیکوی کن و مسکین را الطعام ده و دوست بسیر نمان فرو دار و طعام شان ده تا دلت نرم شود و بکار
و ابنا بنام بجای گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم حق همسایه چیست فرمود حقوق آنست که اگر ترا بخواند
اجابت کنی و اگر درویش شود دستگیری او کنی و اگر قرض خواهد بدهی و اگر خیری که بدو رسد تهنیت کنی
و اگر مصیبت بار رسد تعزیت او کنی و اگر بمیرد بجنازه او حاضر شوی و دیوار حالای دیوار او بلند نسازی
و او را بنیاد رنج ملوحات خود و بعد از آن فرمود که همسایه سه طایفه اند یکی آنست که او را سه حق
بر تو یکی را دو و دیگری یک اول همسایه مسلمانست که او را خویش باشد بر تو حق او را سه حق حق

قرابت دوم حق اسلام سوم حق همسایه مسلمان که حق همسایگی و حق اسلام دارد و سوم همسایه کافر که همین حق
همسایگی دارد و سهل بن انس رضی الله عنه از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که هر که آزار
همسایه نماید از آن من گروه باشد و هر که از آن من گروه باشد از آن غذا گروه باشد بعد از آن فرمود که همیشه
جبرئیل علیه السلام مرا وصیت میکرد در حق همسایه تا گمان بردم که از حق یا دیر ارث رسد و چون مختال و فخور
منع احسان میکند با اقارب و همسایها و غیر ایشان از نعمت بعد ازین در صفت ایشان میفرماید که اَلَّذِینَ
یَبخَلُونَ یعنی دوست ندارد خدای آنها را که بخل می‌ورزند و حقوق مالی استحقاق ایشان میرسانند
وَیَأمُرُونَ النّاسَ و امر میکنند مردمان را بِالبُخلِ به بخیلی یعنی منع ایشان میکنند از حقوق واجبه وَیَکتُمُونَ و میپوشند
از خلق ما آتاهُمُ اللهُ آنچه داده است بدیشان مِن فَضلِهِ از فضل خود کرامت وَاَعتَدنا و آماده کردیم
لِلکافِرِینَ برای کسانیکه کافر نعمت اند و ادای حقوق مالیه نمیکنند و منع مردمان نیز مینمایند از ادای تصدق
عَذابًا مُهِینًا عذابی خوار کننده که عذاب دوزخست وَالَّذِینَ و دوست ندارد خدای آنها را که یُنفِقُونَ اَموالَهُم
نفقه میکنند مالهای خود را رِئاءَ النّاسِ برای دیدن مردمان و ملاحظه ناموس و اظهار مروت و احسان خود نامردمان
تحسین ایشان کنند و گویند مراد با نجاست مشرکان مکیان اند که بتشنیع حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم لشکر
جمع میکردند و مالهای خود را خرج ایشان می‌نمودند وَلا یُؤمِنُونَ و نمیگروند و دعا ازروی حقیقت بِاللهِ بخدای یگانه
بوحدانیت او وَلا بِالیَومِ الآخِرِ و نه بروز واپسین که قیامتست وَمَن یَکُنِ الشَّیطانُ و هر که باشد دیو
مر کس نجابت ابلیس و اعوان لَهُ قَرِینًا مر او را همنشین و یار و همدم ساز فَساءَ قَرِینًا پس بد همنشینی است ابلیس
مر خواننده مردمانست بکفر و معصیت وَماذا عَلَیهِم و چه چیز بودی بر کافران یعنی زیان و رنج لَو آمَنُوا
بِاللهِ اگر ایمان آوردندی بخدای وَالیَومِ الآخِرِ و بروز قیامت و جزاء اعمال یعنی التصدیق کردندی وَاَنفَقُوا
و بیرون کردندی بحق خدا لا بدون غرض ریا مِمّا رَزَقَهُمُ اللهُ از آنچه روزی داده است خدای ایشان را وَکانَ اللهُ
بِهِم و هست خدای ایشان یعنی باقوال و احوال ایشان عَلِیمًا دانا از ظاهر اقوال و افعال آنها از خواطر و نیات
اِنَّ اللهَ لا یَظلِمُ بدرستیکه خدای ظلم و ستم نمیکند مِثقالَ ذَرَّةٍ هم سنگ ذره در وزن و ذره جزء
کوچک از شعاع آفتاب که در روزنه افتند و در هوا ظاهر شود و آنرا وزن نباشد حقیقت این سخن مبالغه است در نفی
ظلم وَاِن تَکُ و اگر باشد مثقال ذره حَسَنَةً نیکی در دیوان حسنات مؤمن یُضاعِفها افزون کند آن
ثواب آنرا اضعافا مضاعفه وَیُؤتِ و بدهد خدای اورا زیاده بر ثواب عمل مِن لَدُنهُ از نزدیک خود
بتفضل خود بی استحقاق آن کس اَجرًا عَظِیمًا عطای بزرگ و بی اندازه ابو عثمان هندی گوید که از ابو هریره
روایت رضی الله عنه میکرد که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم گفت حق تعالی بنده مؤمن را بیک حسنه ثواب

هزار حسنه بدهد مرا ازین عجب آمد نزد ابو هریره رفتم و ویرا ازین خبر دادم گفت من چنین نگفتم بلکه از پیغمبر
صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که حق تعالی بنده مؤمن را بیک حسنه ده هزار حسنه ارزانی فرماید و اگر
انجا تردد داری این آیه برخوان که ان الله لا یظلم مثقال ذرة وان تک حسنة یضاعفها ویؤت من لدنه
اجرا عظیما و مقصود آنست که از انچه که حق تعالی اجر عظیم گوید قدر او را غیر او سبحانه نداند و چون او سبحانه ذکر
آخرت کرد و بیان احوال مؤمنان نمود در عقب آن ذکر حال منکران میفرماید فکیف پس چگونه باشد و چگونه
بود حال کفره و ظلمه اذا جئنا وقتی که بیاریم من کل امة از هر گروهی از امم گذشته بشهید گواهی و آن پیغمبر
صلی الله علیه وآله وسلم ایشان خواهد بود که بر افعال قبیحه و عقاید فاسده ایشان گواهی خواهد داد وجئنا بک
و بیاریم ترا ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم علی هؤلاء بدین گروه که امت تواند شهیدا گواه تا گواهی دهی علیهم
بحقیت علم تو بر عقاید ایشان یومئذ در ان روز که گواهی دران واقع شود یود الذین کفروا دوست دارند آنانکه
کافر شدند بخدا وعصوا الرسول و نافرمانی کردند رسول صلی الله علیه وآله وسلم را لو تسوی بهم الارض اگر
کرده شود بهم مدفون ایشان یعنی دفن کنند ایشان را در خاک و خاک برابر ایشان راست کرده شود یعنی چون مردگان
ایشان را هرگز زنده نسازند ولا یکتمون الله و نپوشند یعنی نتوانند که از خدای بپوشند حدیثا سخنی
زیرا که انبیا و ائمه و ملائکه و اعضای ایشان و مکان و زمان بر ایشان گواهی دهند و چون حق تعالی در آیه
امر کرد بکار العبادات در عقب آن اعظم عبادات که نمازست و میفرماید که یا ایها الذین آمنوا
ای کسانی که گرویده اید بخدا و رسول صلی الله علیه وآله وسلم لا تقربوا الصلوة نزدیکی مکنید یعنی در مکان نماز
مشوید وانتم سکاری و حال آنکه مستان باشید از خمر و سبب نزول آن آورده اند که روزی جمعی از صحابه در خانه
عبد الرحمن بن عوف بشرب خمر اشتغال داشتند و در زمان بیهوشی صدای اذان بشام ایشان
رسید بنماز برخاستند و امام ایشان که عبد الرحمن بود از غایت مستی در سوره کافرون حرف لا را از
موضعی حذف کرد این آیه نازل شد که بنماز نزدیکی مکنید در حالتی که مست باشید حتی تعلموا ما
تقولون تا وقتی که بدانید آنچه را که میگوئید یعنی بهوش آئید در نماز ولا جنبا و نه در حالتی که جنب باشید
الا عابری سبیل مگر که رهگذران باشید در راه یعنی مسافر باشید و با شما آب نبود که دران محل
تیمم نماز توانید گذارد و نزد بعضی مراد بالصلوة مواضع صلوات است که مساجد است و عابری سبیل
بمعنی گذرندگان ازان و معنی آنست که مست در مسجد حاضر مشوید تا وقتی که بهوش آئید و در حالت جنابت
مگر در سبیل گذشتن از در مسجد بدر دیگری و بر هر تقدیر معنی آنست که در حالت جنابت نماز نگذارید یا بمسجد
مروید حتی تغتسلوا تا وقتی که غسل کنید و بعضی گفته اند که مراد از صلوة موضع آنست یعنی ...

مگر آنکه

مگر آنکه راه ران باشند وان کنتم و اگر باشید در وقت حاجت مرضی بیماران و آن بیماریست که در اب اثر استعمال آب
جایز نیست او علی سفر یا باشید بر جناح سفر یعنی در سفر آب نیابید او جاء احد منکم یا بیاید یکی از شما من الغائط
از موضعی که برون آمد از پیش و پس و غائط یعنی زمینیست که مستغفض باشد و شنیده صورت لفظ از قضا
حاجت که در غالب احوال در گوه و زمین واقع شود او لامستم النساء یا بسوده باشید زنان را این کنایتست
از جماع یعنی جماع کرده باشید فلم تجدوا ماء پس نیابید آب فتیمموا پس قصد کنید صعیدا طیبا روی زمین پاک
ازان خاک پاک باشد فامسحوا پس مسح کنید باطن هر دو دست خود که بر زمین زده باشید بوجوهکم روهای خود
یعنی پیشانی و هر دو ابرو و هر دو چشم تا طرف انف اعلی وایدیکم و دستهای خود را ان الله کان بدرستیکه
خدای هست عفوا درگذرنده از شما بعضی تکلیف غفورا آمرزنده کسانی که تیمم کننده اند بجهت کثرت
عفو و مغفرت اوست که تکلیف را بر شما آسان گردانید بدرستیکه تیمم داده و در اخبار وارد شده که چون تیمم
مخصوص این امت مرحومه است بجهت تسهیل امر ایشان چنانچه فرموده که تفضیل داده اند ما را بر امم
سابق بسه چیز که زمین را مسجد ما گردانیده و خاکش برای ما طهور ساختند و صفهای ما را در نماز مانند صفهای ملائکه
گردانیدند و چون حق تعالی ذکر احکام نمود که در بیت عمل بآن در عقب آن تخویف مردمان کرد از مخالفت
آن و بر سبیل تعجب فرمود که الم تر آیا ندیدی یعنی و ننگری الی الذین بسوی آنانکه اوتوا نصیبا من الکتاب داده
شده اند بهره از علم توریت مراد علمای یهودند یشترون الضلالة میخرند گمراهی را یعنی بدل میکنند بدان
الضلالت و سبب ایشان آن بود که بنبوت محمد صلی الله علیه وآله وسلم عارف بودند و ضلالت آنکه بعد از بعثت
آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم انکار وی نمودند ایمان از روی عناد و انکار ورزیدند بکتمان ویریدون و میخواهند
این گمراهان از روی حسد و عداوت ان تضلوا السبیل آنکه شما ای مؤمنان گم کنید راه راست که طریق
اسلامست والله اعلم و خدای داناترست باعدائکم بدشمنان شما که یهود و غیر ایشان اند خبر دارد و بعداوت
ایشان پس از ایشان حذر کنید وکفی بالله و کافیست خدای ولیا در حالتی که دوست شماست
و متولی امور شما وکفی بالله نصیرا و بس است خدای در حالتی که یاری دهنده شماست بر دشمنان پس اعتماد
بر وی کنید و از غیر او مستغنی شوید من الذین هادوا بعضی از کسانی که یهود شدند یعنی شده اند یحرفون الکلم
میگردانند کلمها را و تغییر میدهند آنرا عن مواضعه از مواضع او یعنی تغییر صفت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و
غیر آن در مواضع آن و تاویل کلمات توریه بر وفق از روی هوی و در اکثر روایات آمده که یهود
ملازمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم می آمدند و جواب آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
از امری که سوال کرده بودند قبول میکردند و از مجلس شریف آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم که بیرون میآمدند جواب

و جواب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم سخن مسابا میکنند لا جرم حق تعالی پرده از روی کار ایشان برداشته خبر میدهد
که یهودان معاند سخنان را که در صحف منزل است از مواضع آن تحریف میکنند و یقولون و میگویند از روی عناد
سمعنا شنیدیم قول ترا و عصینا و نافرمانی کردیم امر ترا و نیز این را آشکارا میگفتند که بسیاری
و استکبار و در خبر آورده که اظهار سمعنا مینمودند و در خفیه بلفظ عصینا تکلم مینمودند و دیگر میگفتند و اسمع
غیر مسمع بشنو در حالتی که شنوانیده نشوی این کلمه ایشان روی در مدح دارد و روی در ذم
این که قصد ایشان از آن این بود که بحسب ظاهر گویند که بشنو تو چیزی نشنوی در مدح را بر وفق
می ساختند و مقصود ایشان وجه ذم بود و همچنین تلبیس میکنند و راعنا و در ما نگر و جانب حال ما نگر این کلمه
احتمال دو وجه دارد وجه تعظیم آنکه رعایت حال ما کن و بجانب ما نگاه کن چنانچه گذشت تا بشنویم کلام ترا و بطن
کار نیکو وجه دشنام آنکه از اشارت میساختند براعونا که کلمه عبریست و آن که دیگر را دشنام میدادند
و بنا از القصد برعونت و حمق میگفتند یعنی حماقت و بیعقلی لازم تو باد لیّا بگردانیدند لیّا پیچانیدنی بألسنتهم
بزبانهای خویش یعنی که از آن حرف میگردانیدند بآنچه مباینت دو دشنام و طعنا فی الدین
و طعن و جرح در دین اسلام یعنی از روی استهزا او تحریف میکنند که دین تو اگر پیغمبر ایشان منسوب
باشند معلوم است که چه دین خواهد بود و حال آنکه رسالت او در توریت معترف بودند و لو انهم و اگر ایشان گفتندی
که سمعنا شنیدیم سخن ترا و اطعنا و فرمان بردیم مر ترا و اسمع و بشنو سخن ما را و انظرنا و نگاه کن بما یعنی ملاحظه
حال ما کن و توقف فرمای تا از تو بشنویم و بدانیم و بفهمیم لکان هر آینه بودی این گفتار خیرا لهم بهتر
مر ایشان را از استهزای سید انام صلی الله علیه و آله و سلم و از طعن در اسلام و اقوم و درست‌تر و صواب‌تر و لکن
لعنهم الله و لیکن لعنت کرد ایشان را خدای و از رحمت خود دور کرد بکفرهم بسبب کفر و شدت عناد
و انکار ایشان فلا یؤمنون پس ایمان نیاورند ایشان الا قلیلا مگر گروهی اندک ضعیف که [illegible]
و آن ایمانست ببعضی کتب انبیا و [illegible] بعضی و در اکثر تفاسیر آنست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
علمای یهود را چون ابن صوریا و کعب بن اسد طلبیده و گفت ای گروه یهود از خدا بترسید و قدم
در دایره اسلام نهید من سوگند میخورم بخدا که شما میدانید که من از خالق عالم و آدم مبعوثم
حق تعالی و شما را در توریت از حال من خبر داده و در اخبار ایمان شما بمن میثاق فرا گرفته ایشان از
روی عناد گفتند که ما نمی‌شناسیم و نه از صفت تو و از قرآن خبر داریم این شما آیه آمد یا ایها الذین
اوتوا الکتاب ای کسانی که شما را کتاب داده اند یعنی توریت آمنوا تصدیق کنید و بگروید بما نزّلنا بآنچه
فرستادیم بر بنده خود که قرآن است مصدقا در حالتی که باور دارنده و تصدیق کننده است مر آنچه با شماست

یعنی اصول دین و کلام آن مطابق واقع است لما معکم مر آنچه را که با شماست یعنی توریت پس ایمان آرید
من قبل ان نطمس پیش از آنکه محو کنیم وجوها روها یعنی از صورت آن سازیم تا اسلاف
ابرو و دهان و چشم و بینی و دهن بر آن نماند فنردها پس باز گردانیم آن روها که اثر آن محو شده علی ادبارها
بر جهات قفای آن یعنی شکل آن را بصورت پس سر بدل سازیم و در خبر آورده که دست‌ها و پاها و ستونهای
ایشان در مواضع خود باشد و روهای ایشان بر پس سر بود و این علامت در غایت زشتی [illegible]
آورده اند که چون این آیه نازل شد عبدالله بن سلام آن را شنید بخدمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
شتافته ایمان آورد و در عهد عمر خطاب نیز [illegible] چون این با کعب الاحبار خواندند گفت یا رب ایمان
آوردم و اسلام قبول کردم او نلعنهم یا لعنت کنیم و دور گردانیم ایشان را کما لعنا اصحاب السبت چنانکه راندیم
از رحمت خود یاران روز شنبه یعنی آنها که از فرمان حضرت سبحانه سر پیچیدند و روز شنبه بصید ماهی اشتغال
نمودند مراد آنست که برای ایشان دهیم مسخ چنانکه جزا دهیم یاران اصحاب سبت را و کان امر الله و هست
فرمان خدای در ایجاد شیء مفعولا کرده شده یعنی لامحاله واقع خواهد شد پس البته بآنچه واقع موعود شده
از وقوع عذاب شما ترسید اگر ایمان نیارید مرویست که چون آیه یا عبادی الذین اسرفوا فرود آمد رسول خدا صلی الله
علیه و آله و سلم بر بالای منبر رفت و آن را بر صحابه خواند مردی برخاست و گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
اگر مشرک باشد حق تعالی بیامرزد و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هیچ نگفت تا آنکه آن مرد سه بار مکرر آن
کلمه گفت حق تعالی این آیه فرستاد ان الله لا یغفر بدرستی که خدا نمی‌آمرزد ان یشرک به آنرا
که شرک آرند باو یعنی شریک گیرند در عبادت او بنا بر آنکه حکم خدا نافذ گشته بر آنکه اهل شرک در دوزخ مخلد
باشند گناهی که در صفت شرک بمیرند و یغفر و بیامرزد ما دون ذلک آن گناهی که غیر از شرک بود
خواه کبیره باشد خواه صغیره لمن یشاء مر آنکس را که خواهد از روی تفضل و احسان و [illegible]
بعد [illegible] عذاب فرماید و فضل و عدل او بر وجه مصلحت و حکمت اوست و من یشرک بالله و هر که
شرک آرد بخدا فقد افتری بدرستی که افترا کرده باشد و بر بافته اثما عظیما دروغی بزرگ که بدان
مستحق عذاب گردد گناهی که انسان توبه نکرده بمیرد چون مضمون این آیه که شرک مغفور نیست یهودان
که پرستنده عزیر بودند و گوساله را معبود میدانستند تهدید عظیم حاصل شد از روی [illegible]
گفتند که ما شرک [illegible] درگاه الهی و مقربان درگاه او [illegible] حق سبحانه انکار سخن
ایشان نموده بر نفس خود شان در سبیل تعجب فرمود الم تر آیا ندیدی یعنی بعبرت ای محمد صلی الله
علیه و آله و سلم الی الذین بسوی آنکه از روی مخافت یزکون انفسهم میستایند نفس خود را بپاکی

وبیگناهی و قربت ایشان نزد الهی منقولست که ابن عمر و نعمان بن اوفی و مرحب بن زید اطفال خود را بخدمت
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم آورده اند و گفته اند این کودکان را هیچ گناهی هست حضرت صلی الله
علیه و آله و سلم فرمود که ایشان بیگناه اند ایشان سوگند خوردند که بخدا که ما نیز مثل ایشانیم بیگناهیم هر
گناهی که بشب کنیم بروز مکفر شود و خطای روز بشب حق تعالی فرمود که ستایش نمایند نفسهای خود را و
ندارند بل الله بلکه خدای تعالی یزکی من یشاء پاک میسازد و ستایش میکند هر کرا خواهد و مستحق آن داند ولا یظلمون
و این گروه که پاکی خود را ستایند ستم رسیده نخواهد شد بسبب عقوبت فتیلا مقدار رشته
که در میان شکاف دانه خرما باشد در حق ایشان عقوبت این گناه خود خواهند کشید از روی عدل
نه بر وجه ظلم انظر بنگر ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم در دین یهودان که از روی عناد کیف یفترون چگونه
افترا میکنند و می بندند علی الله الکذب بر خدای دروغ را یعنی این که میگویند گناه ما در شب بروز و در روز
بشب مکفر میشود و قول که نحن ابناء الله و احباؤه وکفی به و بسنده است این افترا و دروغ ایشان بابن گناه اثما مبینا
گناهی بزرگ که بر هیچکس پوشیده نیست یعنی همین گناه بس است در استحقاق عذاب ایشان آورده اند که
چون حکم الهی با جلای بنی النضیر صادر شده جمعی از ایشان چون حیی بن اخطب و سلام بن مشکم و کنانة
بن ابی الحقیق در خیبر متوطن شده بودند بعد از مدتی با هفتاد تن از اشراف قوم بمکه رفتند و ابوسفیان
و اتباع او را بر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب او حریص کردند چنانچه کعب اشرف قریش
به بیت الحرام در آمده در پس پرده های حرم سینها بدیوار خانه باز چسپانیده سوگند یاد کردند که بی خلاف تمام
اهل اسلام سوگند یاد کردند و خاطر ایشان از مر فارغ ساختند و معاشرت کردند ابوسفیان بعد از آن
از روی علمای اهل کتاب پرسید که طریقه ما که از ایران حرم را مهمان کنیم و کعبه را معمور میداریم و طواف آن کنیم
و صله ارحام را بجای آریم و بعبادت اصنام بطریق آبا و کرام خود مشغول میباشیم بهترست یا دین محمد صلی الله
علیه و آله و سلم که درین وقت آن توبه کرده و بدعتی در سنت هم نهاده و دین پدران را برطرف داده
کافر میخواند یهودان بعد از استماع این سخنان گفتند که دین شما حق ترست ابوسفیان گفت که ما
شما وقتی اعتماد خواهیم کرد که بتان ما را سجده کنید یهودان جبت و طاغوت را که بتان قریش بودند سجده کردند
حق تعالی از عناد و مکابره و کفر ایشان خبر داد الم تر آیا نمی بینی و نمینگری الی الذین اوتوا بسوی
آنان که داده شده اند نصیبا من الکتاب بهره از کتاب یعنی توریت که بواسطه عداوت مسلمانان یؤمنون
میگروند بالجبت و الطاغوت بدین دو بت که قریش است و یقولون و میگویند جهودان للذین کفروا
برای کافران یعنی در حق ایشان هؤلاء این گروه کفار اهدی راه یافته ترند من الذین

از آنها که ایمان آورده اند یعنی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سبیلا از روی دین یعنی راه ایشان بهتر و درست تر
و دین ایشان قایم تر و طریق ایشان صوابتر اولئک آن گروه معاندان متعصب در کفر الذین آنانند که
لعنهم الله دور کرده است ایشان را خدای از رحمت خود و من یلعن الله و هر کرا خدای براند و دور سازد از رحمت
خود فلن تجد له پس نیابی تو مر او را نصیرا یاری که دفع عذاب کند از وی ام لهم آیا هست یهود را این کلام
بر سبیل انکارست یعنی نیست ایشان را نصیب بهره من الملک از پادشاهی زعم یهودان
چنان بود که یهودان پادشاهی و پیغمبری سزاوار ترند از غیر خود و بدین سبب از متابعت قریش ننگ
داشتند و میگفتند که آخر منصب ملکت داری و پیغمبری بما خواهد رسید حق تعالی فرمود که اگر ایشان را از پادشاهی
بهره بودی و اگر فرضا از مال و ملک بهره شوند فاذا پس آنگاه لا یؤتون الناس ندهند مردمان را نقیرا مقدار
گوئی پشت دانه خرما ام یحسدون الناس یا که حسد میبرند بر مردمان بلکه حسد میبرند بر مردمان
عرب اند علی ما آتیهم الله بر آنچه خدای داده است ایشانرا من فضله از فضل خود که کتابست و نبوت
و بعث رسول صلی الله علیه و آله و سلم از ایشان و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام از امام محمد باقر علیه الصلوة
و السلام مرویست که مراد بناس محمدست و آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و مراد بحاسدان آنکه
حسد میبرند بر نبوت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و بر امامت علی ابن ابی طالب و اولاد او و مکافات فقد آتینا
پس بدرستیکه ما عطا کردیم آل ابراهیم اولاد ابراهیم را که یوسف و داود و عیسی و محمد اند صلوات الله علیهم
الکتاب توریت و زبور و انجیل و قرآن و الحکمة و علم حلال و حرام و آتیناهم و دادیم ایشانرا ملکا
عظیما پادشاهی عظیم که نبوت با ملکت داری جمع کرده چنانکه یوسف و داود و سلیمان علیهم السلام داشتند و در تفسیر
اهل البیت علیهم السلام مرویست از امام محمد باقر علیه السلام مراد بآل ابراهیم محمدست صلی الله علیه و آله و سلم
و اهل بیت علیهم السلام و مراد بکتاب قرآن و بحکمت نبوت و ملک عظیم امامت چه آن جمله در حق ایشان جمع
بود و مکرر در خاندان حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و عیاشی در تفسیر خود باسناد خود از ابو الصباح کنانی
نقل کرده که ابو عبد الله فرمود که ای ابا الصباح ما گروهی هستیم که خدا اطاعت ما فرض نموده طاعت ما از برای ما
غنایم و صافیات خاصهای ملوک از دار الحرب و ما راسخانیم در علم و ما آنجماعتیم که ایشان حسد برده
میشوند حق تعالی فرموده که ام یحسدون الناس تا آخر و بعد از آن فرمود که کتاب نبوت مراد حکمت فهم و قضا
و مراد بملک عظیم فرض طاعت پس بعضی منهم پس از یهود من آمن به آنکس که ایمان آورد بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم
و منهم و از ایشان من صد عنه کسیست که اعراض کرده از وی و تصدیق نکرده بنبوت او و کفی بجهنم
و بسنده است دوزخ سعیرا آتش افروخته برای عذاب کافران ان الذین کفروا بدرستیکه آنانکه پوشیده

حق را و کفر ورزیدند بآیاتنا بدلایل وحدت یا بآیات قرآن یا بمعجزات پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سوف
نصلیهم زود باشد که در آریم ایشان را نارا در آتشی عظیم که دوزخ است کلما نضجت هرگاه که پخته شود
یا بسوزد جلودهم پوستهای ایشان بآتش بدلناهم بدل کنیم ایشان را یعنی پوستهای ایشان را جلودا
غیرها پوستهای غیر آنکه پخته و سوخته باشد یعنی بدل کنیم پوستهای سوخته را بنو و کنیم بصورت دیگر
لیذوقوا العذاب تا بچشند عذاب را یعنی تا بچشند عذاب ایشان دایمی باشد و در روایت آمده
که در یک ساعت پوست ایشان صد بار بدل کنند و از فضیل عیاض نقل است که آتش هزار بار ایشان را
بخورد ان الله کان بدرستیکه خدای هست عزیزا غالب کسی که اورا از تعذیب کفار منع نتواند کرد حکیما
و دانا بعقوبت دوزخیان بر وجه حکمت و بعد از آن در وعده او صبر باید که والذین آمنوا و آنانکه گرویدند
بخدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم و عملوا الصالحات و بجای آوردند طاعتها بر وفق فرمان سندخلهم
زود باشد که در آریم ایشان را جنات تجری بوستانها که میرود من تحتها الانهار از زیر درختان
یا در تحت بناهای آن جویها خالدین فیها در حالتی که جاوید باشند آن مومنان در آن ابدا همیشه لهم
فیها مر ایشانرا باشد در آن بوستانها و اندرها ازواج زنان مطهرة پاکیزه از حیض و نفاس
و از همه چیزهایی که طبیعت از آن متنفر باشند وندخلهم و در آریم ایشان را ظلا ظلیلا در سایه
پاینده که آفتاب از آن زایل نگردد چه آفتاب در بهشت نباشد این کنایت از آسایش و آرامش و نعمتهای
در خورست که در بهشت درخت باشد که سوار در سایه او صد ساله رود و آخر نشود و بعد از این امر میفرماید باداء امانات
و حکومت بعدالت که موجب انتظام معاش و سبب رستگاری روز معاد است و میگوید ان الله یامرکم بدرستیکه
که خدا اینجا شما را میفرماید ان تؤدوا الامانات که ادا کنید امانتها را الی اهلها باهل آن آنحضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله و سلم در روز فتح مکه فرمود تا کلید خانه کعبه از عثمان بن طلحه طلب داشتند و کلید پیش مادر او سلافه بود و عثمان بن
طلحه بر مادر رفت و مادر کلید نمی داد و میگفت که اگر از شما بگیرند باز بشما نخواهند داد و کلید کعبه از عهد
عبد الله الطریقی ارث بما رسیده است عثمان بن طلحه مبالغه میکرد و سلافه مضایقه می نمود و حضرت رسالت پناه
محمدی علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات در مسجد الحرام انتظار میکشید اخیار صدیق و فاروق رضی الله
عنهما بر در سرای سلافه آمده و فاروق رضی الله عنه باواز بلند گفت ای عثمان بن طلحه زود از خانه بیرون
آی که انتظار حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم از حد گذشت سلافه کلید بپسر داد و گفت
بستان بهتر که بدیم و عدی تو بگیرند پس عثمان بن طلحه مفتاح برداشته نزد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
آورد و آن سرور دست دراز کرد تا از وی بستاند حضرت عباس رضی الله عنه گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

الربع

چنانچه سقایه زمزم بمن تفویض فرموده مفتاح خانه نیز بمن ارزانی دار عثمان بن طلحه چون این سخن شنید دست
باز کشید و حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بانگ فرمود که ای عثمان کلید بمن ده عثمان دست پیش آورد و
عثمان چون سخن اعاده کرد عثمان خواست که دست باز کشد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که اگر بخدای
و رسول صلی الله علیه و آله و سلم ایمان داری مفتاح بمن ده عثمان گفت اینک بستان بامانة الله القصه حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم بعد از آنکه از خانه بیرون آمد مفتاح بدست وی بود مرتضی علی رضی الله عنه پیش رفت
گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منصب حجابت با من ضم فرمای چنانچه سقایه زمزم بدست من داده
فی الحال جبرئیل علیه السلام این آیه نازل شد و حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که یا علی من شما را کاری فرمایم
که از آن نفعی بمردم رسد نه کاری که نفع از مردم بشما خواهد رسید پس عثمان را طلبید و گفت خذوها
یا بنی طلحه خالدة تالدة لا ینزعها منکم الا ظالم پس عثمان بامارت حضرت صلی الله علیه و آله و سلم اختیار فرمود و کلید
ببرادر خود شیبه داد و تا امروز مفتاح کعبه در دست آن قوم است و اگر چه حکم باداء امانت درین محل اهل آن
در محرم الحقایق آورده که ذکر امانت بعد از ایراد ظل ظلیل که امانت آفتاب وجود حقیقی است دلالت بر آن دارد که امانت
عبارت از وجود مجازیست چون وجود اظلال بنسبت با آفتاب است چنانکه وجود ظل امانت آفتاب وجود حقیقی
آفتاب جلوه کنان تجلی نمود و باشعه عالم افروز طالع شده بزبان حال میگوید ان تؤدوا الامانات الی اهلها و
ظلال تماشا میکردند و آثار ایشان بکلی محو میشود و بهمین سوال چون خورشید وجود حقیقی از مشرق التجلی
از افق عنایت و لا یکرث الله غنی عن العالمین طلوع نماید امانات وجود آن ظلمه باهل آن باز گردد و ندا
لمن الملک الیوم لله الواحد القهار بظهور می آید نظم جمله سر بارا بر ... هند ملک ملک او است ...
ختم بر مشیر آمده و هر رو بره او کل شیء هالک الا وجهه او واذا حکمتم و چون حکم کنید
بهشت و بهمانست که بر ... را باشد و خالص از شایبه انحراف ان الله نعما یعظکم به بدرستیکه خدا نیکو
پند میدهد شما را بآنچه آن ادای امانت است و عدل در حکم ان الله کان بدرستیکه خدا هست
سمیعا شنوا باقوال شما بصیرا بینا بآنچه میکنید از رد امانت و عدل در حکومت مروی است که چون حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فتح مکه فرمود عثمان بن طلحه که کلیددار خانه کعبه بود در را ببست او بود در را
و بر بالای بام آن بر آمده و از دادن کلید بحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ابا نمود و گفت اگر میدانستم که محمد رسول
صلی الله علیه و آله و سلم است کلید بازمیدادم امیر المؤمنین علی علیه الصلاة والسلام بفرموده حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم بر بالای بام کعبه بر آمد و دست او را بپیچید و کلید از وی بگرفت و در را بگشود و حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله و سلم در اندرون کعبه در آمد و دو رکعت نماز بگذارد و چون بیرون آمد عباس التماس نمود که

گفت بگیر بامانة الله

کلید خانه را با او عطا فرماید تا سقایه زمزم و سدانه کعبه هر دو با او متعلق باشد این آیه نازل شد حضرت صلی الله
علیه وآله وسلم امر کرد با میر المؤمنین علیه الصلوة والسلام را که کلید را از عثمان بگیرد چون امیر المؤمنین علیه الصلوة
والسلام نزد او رفته زبان بانمند از کشود برای استماله او و کلید را باور کرد و وی گفت که ای علی اول
از من کلید گرفتی و مرا آزار کردی و اکنون عتاب مکنی فرمود که حق سبحانه آیه در شان تو فرستاده
پس آیه را بر او خواند عثمان مسرور شد و گفت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله و جبرئیل علیه
السلام نازل شد و گفت که حق تعالی فرمود که تا سدانت کعبه در اولاد عثمان باشد پس عثمان ملازمت حضرت رسول
صلی الله علیه وآله وسلم اختیار نمود و کلید را به برادر خود شیبه داد تا امروز کلید کعبه در دست اولاد او است و از امام
محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام و زید بن اسلم و مکحول و شهر بن حوشب از حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه وآله وسلم روایت کرده اند که مراد از این آیه آنست که امانت الهی را حق تعالی امر کرده است ائمه اثنا عشر را
تا امامت بر سبیل امانت به هم تسلیم کنند یکی بعد از دیگری تا صاحب الامر علیه السلام و نیز مروی است از ایشان
علیهم السلام که دو آیه در قرآن واقع شده یکی از برای ما است و دیگری از برای شما لازم است که اطاعت ما کنید
امر و نهی و این آیت یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که گرویده اند اطیعوا الله فرمان برید خدا را در اوامر و
اطیعوا الرسول و فرمان برید رسول صلی الله علیه وآله وسلم را در احکام و اولی الامر منکم و اطاعت کنید
صاحبان امر را از شما و نیز از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما الصلوة والسلام که اولی الامر ائمه معصومین اند
از آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم که حق تعالی اطاعت ایشان را واجب گردانیده بر همه کس چنانکه واجب
ساخته است اطاعت رسول صلی الله علیه وآله وسلم خود را بر همه مکلفان و جایز نیست که حق تعالی واجب گرداند
اطاعت احدی علی الاطلاق مگر آنکه از نور عصمت آراسته باشد و باطن او همچون ظاهر او باشد و مامون باشد از خطا
و امر به قبیح و این صفت در علمای که غیر ائمه معصومین باشند متحقق نمی باید بود و باید دانست که حق تعالی میان اولی الامر
و میان رسول صلی الله علیه وآله وسلم خود در حکم الطاعة تسویه فرموده و اطاعت ایشان را مقارن ساخته به اطاعت
خود و اطاعت رسول صلی الله علیه وآله وسلم خود پس چنانکه حق تعالی از همه قبایح منزه است رسول صلی الله علیه وآله
وسلم او نیز از همه معاصی معصوم و مطهر است و اولی الامر نیز باید که چنین باشند و دیگر آنکه اگر مراد از اولی
الامر علی العموم باشند لازم آید که هر حاکمی و عاملی که بناحق حکم کند تابع او باید شد و اطاعت او باید نمود بجهت
عموم لفظ اولی الامر احادیث صحیحه نیز دلالت میکند بر آنکه مراد به اولی الامر ائمه اثنا عشر اند و از جمله احادیث
متواتره میان مخالف و موافق از جابر بن عبد الله انصاری نقل است که گفت چون این آیه نازل شد از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
پرسیدیم که یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من خدا و رسول علیه الصلوة والسلام او را شناختم اولی الامر

کیستند امر رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که ای جابر ایشان خلیفهای من اند و امامان اهل اسلام بعد از من
اول ایشان علی ابن ابی طالب بعد از آن امام حسن علیه الصلوة والسلام و آنگه امام حسین علیه الصلوة
والسلام و از پس ایشان علی ابن الحسین علیه الصلوة والسلام و از عقب او محمد بن علی علیه الصلوة والسلام که در
توریة معروفست به باقر علیه الصلوة والسلام و تو او را در خواهی یافت چون او را ببینی سلام من به او برسان
و بعد از آن یک یک ائمه را نام برد تا آنکه به حجت القائم صلوات الله علیهم رسید فرمود او مردی باشد که نام
او نام من بود و کنیت او کنیت من و حجت خدا باشد و بقیه الله در میان بندگان حق مشارق
و مغارب را به دست او گشاید و او از شیعه خود غایب گردد غیبتی که از غایت طول آن مدت غیبت ثابت نماند ایمان هیچ
کس در تصدیق به وجود او مگر مومنی که حق تعالی دل او را به ایمان امتحان کرده باشد جابر گفت من گفتم یا رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم شیعه در زمان غیبت او از وی نفع گیرند فرمود آری انتفاع گیرند مانند انتفاع مردمان با آفتاب اگر در زیر ابر
باشد ای جابر این از مکنون سر خدا است و مخزون علم او این سخن را از نا اهلان پنهان دار مگر
کسانی که اهل او باشند جابر گوید که چون روزی نزد علی ابن الحسین علیهما الصلوة والسلام
نشسته بودم ناگاه پسر او محمد بن علی الباقر علیه الصلوة والسلام از حجره زنان بیرون آمد و بر سر او
گیسو در سر افکنده چون او را دیدم گوشت میان دو کتف من لرزید و موی بر اعضای من راست شد گفتم
یا غلام اقبل ای پسر روی بمن آور رو کرد گفتم پشت بمن کن پشت بمن کرد گفتم هذا شمائل رسول
الله صلی الله علیه وآله وسلم و رب الکعبه این شمایل رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است ای پسر گفتم اسم
تو چیست فرمود محمد گفتم ای پسر کیستی گفت فرزند علی ابن الحسین صلی الله علیه وسلم گفتم جانم
فدای تو باد پس تو باقری گفت آری پیغام رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم کجا است ازین قول تعجب نمودم
گفتم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مرا بشارت داد که زنده خواهم بود تا تو را ببینم و فرموده بود که چون او را ببینی از
سلام من برسان پس گفتم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ترا سلام رسانید گفت علی رسول الله السلام ما دامت السموات
والارض و علیک یا جابر بما بلغت السلام سلام الهی بر رسول صلی الله علیه وآله وسلم باد مادام که آسمان و زمین بر جا باشد
و بر تو باد رحمت آنکه سلام رسول خدا آوردی بعد از آن بسیار نزد او میرفتم و مسائل مشکله
از او پرسیدم روزی از من مسئله پرسید که من آن را ندانستم گفتم بخدا الکره فاسئلنی
من سئلکه رسول خدا از آن نهی کرده و گفته که شما خلیفهای او نیند و امامان را تعلیم مدهید و حلیم ترین مردمان اند
بزرگ ایشان را تعلیم مدهید که ایشان عالم تر باشند امام فرمود که صدق جدی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
پس گفت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم من این مسئله از تو بهتر میدانم و او را در کودکی علم و حکمت داده اند

از فضل حدیث بر ما و برکت رسول صلی الله علیه وآله وسلم او و در رساله مدایح المتقین فی فضایل امیر المؤمنین
علی ابن ابی طالب علیه الصلوة والسلام آورده اند که از جابر بن عبد الله روایت است که از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پرسیدم
که یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اولی الامر که حق تعالی طاعت ایشان را بطاعت خود پیوسته گردانیده
کیستند فرمود که ای جابر اولی الامر خلفای من اند که پیشوای خلق شدند ای جابر بدانکه اول ایشان علی
ابن ابی طالب علیه الصلوة والسلام … روایت کرده از ابی الحسن بن یحیی از ابان بن …
عباس از سلیم بن قیس هلالی از علی ابن ابی طالب علیه الصلوة والسلام که آنحضرت فرمود که من از رسول خدا صلی الله
علیه وآله وسلم شنیدم که فرمود شریکان من کسانی اند که خدا اتباع اطاعت ایشان را پیوسته گردانیده بطاعت
اطاعت خود و در حق ایشان فرمود که اولی الامر منکم پس هرگاه که نزاع واقع شود میان شما پس باید که در ان
واقع رجوع بقول خدا و رسول صلی الله علیه وآله وسلم و اولی الامر کنید و از فرمان ایشان بیرون مروید چون
این سخن بشنیدم از آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم پرسیدم که یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم خبر ده
از اولی الامر که ایشان کیستند فرمود که ای علی تو اول ایشانی و مقدم بر ایشان ازین احادیث و روایات صحیحه
معلوم شد که آن که بعضی از مخالفین تفسیر اولی الامر بان کرده که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بجهت لشکر باز
تابع ایشان گردانیده … مانند خالد بن الولید و امثال او و آنرا مخصوص ساخته اند بایشان …
بروجه عناد و مکابره است و چگونه این صحیح باشد که از طریق شیعه و اهل سنت … که حضرت صلی الله علیه
وآله وسلم خالد ولید را به بنی جذیمه فرستاد تا ایشان را باسلام دعوت کند و مقاتل ایشان امر فرمود چون بان
قبیله رسید بواسطه دشمنی که با ایشان داشت خلاف قول پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم کرده با ایشان محاربه
کرد و چون این خبر بسمع اشرف سلطان انبیا رسید آن سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم از غایت بسیار
ملول و غمگین شد برخاست و روی مبارک بقبله آورد و دو دست برداشت و … این مناجات کرد که
اللهم انی ابرا الیک مما فعل خالد یا رب من بیزارم از آنچه خالد ولید کرده است از مخالفت من …
اولی الامر بخالد و امثال او صحیح باشد لازم آید که حق تعالی امر کرده باشد بمتابعت …
و عصیان تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا و چون بدلایل قطعیه حکم آیه مخصوص بائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین حکم حضرت
رسالت صلی الله علیه وآله وسلم که نایبان آنحضرت اند صلی الله علیه وآله وسلم و حافظان و امینان …
بجهت بعد از ان فرمود هر مرافعه بخدا و رسول صلی الله علیه وآله وسلم نزد منازعت و ذکر اولی الامر نکرده
فان تنازعتم پس اگر خلاف کنید فی شیء در چیزی از امور دینیه فردوه الی الله پس باز گردانید آنرا
بحکم خدا والرسول و رجوع کنید برسول صلی الله علیه وآله وسلم در زمان او و بعد …

صلوات

صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین بعد از وفات ان کنتم اگر هستید شما که از روی اخلاص تؤمنون
بالله مصدقین بخدا و رسول صلی الله علیه وآله وسلم والیوم الآخر و بروز رستخیز چه ایمان بخدا و
قیامت مقتضی آنست که در مرافعه و منازعه بخدا و رسول صلی الله علیه وآله وسلم رجوع نمایند ذلک این رجوع
خیر بهتر است مر شمارا واحسن تأویلا و نیکوتر از روی عاقبت و انجام … بازگشت …
اما و بل شما برای خود … بدون رد آن بحکم کتاب و سنت … صلی الله علیه وآله وسلم آورده اند
که یهودی را با منافقی خصومت افتاد بحاکمی نزد او عرض مرافعه کنند محتاج گشتند یهودی گفت که بحکم محمد صلی الله علیه
وآله وسلم رشوت نمی ستاند نزد او میرویم پس منافق بحکم طاغوت میخواست و منافق بحکومت کعب بن
اشرف میل نمود و عاقبت نزد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم آمدند و حکم بر وفق مدعای یهودی
… شد چون از مجلس حکم بیرون آمدند منافق گفت … که بحکم پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم راضی
نیستم بیا تا نزد عمر رضی الله عنه رویم و دیگر باره مرافعه کنیم پس بخانه عمر خطاب رضی الله عنه رفتند یهودی
ماجرای دعوی و حکم پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم باز گفت عمر از منافق … پرسید وی تصدیق قول یهودی
کرد و گفت قضیه بر نهج … یهودی گفت … عمر … شمشیر کشید
او را هلاک کرد و گفت این سزای کسیست که بحکم پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم راضی نشود و این آیه در باره
ایشان نازل شد الم تر آیا ندیدی یعنی از روی تعجب نگاه کن الی الذین یزعمون بسوی آنانی که گمان
برده اند انهم آمنوا که ایشان گرویده اند بما انزل الیک بآنچه فرو فرستاده شده بتو یعنی قرآن وما انزل
من قبلک و بآنچه پیش از تو فرستاده شده از کتب انبیا یریدون میخواهند با وجود دعوی ایمان ان
یتحاکموا که مرافعه کنند الی الطاغوت بسوی کسی که طاغی و یاغی است مراد کعب بن اشرف و هر که حکم
باطل کند در حکم داخل است وقد امروا و بتحقیق مامور شده اند … ایمان …
مامور … ان یکفروا به بانکه کفر ورزند بحکم طاغوت ویرید الشیطان و میخواهد دیو دور شده …
ان یضلهم ضلالا بعیدا … گمراه کند ایشان را گمراهی دور …
اذان برادرت رجوع کنند و از شاه مردان علیه الصلوة والسلام مرویست که هر حاکمی که …
که اهل … حکم نکند او طاغوت است پس این آیه بخواند یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت تا آخر
بعد از ان فرموده که بخدا سوگند که … گذشته بحکومت نزد طاغوت شوند …
ایشان را بجهت آن و … نجات … الا … ایشان هلاک شوند واذا
قیل لهم و چون گفته شود منافقان را که در وقت مرافعه و منازعه تعالوا الی ما انزل الله بیایید بحکمی که خدا

فرو فرستاده است در کتاب خود وَإِلَى الرَّسُولِ و بحکمی که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم او میکند رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ
می بینی منافقان را که از روی عناد يَصُدُّونَ عَنْكَ اعراض میکنند از تو صُدُودًا اعراض کردنی از غایت عداوت
فَكَيْفَ پس چگونه و چه کنند إِذَا أَصَابَتْهُمْ چون رسد بایشان مُصِيبَةٌ عقوبتی بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ
بسبب آنچه فرو فرستاده دستهای ایشان یعنی آنچه ارتکاب نموده اند که آن مرافعه است بطاغوت گویند
مراد مصیبت قتل عمر بود مر آن منافق را ثُمَّ جَاءُوكَ پس بیایند بسوی تو در زمان اقتدار و زبان
بگشایند و دعوای خون قتل خود طلبند يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ سوگند میخورند بخدا مضمون سوگند این که إِنْ أَرَدْنَا نخواستیم
ما بعدول بمجلس حکم تو إِلَّا إِحْسَانًا مگر نیکوئی که با الحق شود بدین البحث رجا اداب او از منکر کردن
در مجلس عالمتان تو مرافعه را بغیر تو فرض کردیم وَتَوْفِيقًا و موافق گردانیدن بین خصم و اصلاح کردن میان
ایشان نه آنکه مراد ما مخالفت تو باشد أُولَئِكَ آن گروه منافقان که سوگند میخورند کاذب مینمایند الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ
آنکسانند که خدا میداند مَا فِي قُلُوبِهِمْ آنچه در دلهای ایشانست از نفاق فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ پس روی بگردان
از قبول عذر ایشان وَعِظْهُمْ و پند ده ایشان را یعنی منع کن ایشان را از دروغ و نفاق وَقُلْ لَهُمْ و بگو مر ایشان را
فِي أَنْفُسِهِمْ در باب نفسهای ناپاک ایشان قَوْلًا بَلِيغًا سخنی رسنده و اثر کننده در دلهای ایشان
که از آن غمناک گردد و آن تهدید ایشانست بقتل و هلاک یعنی بگو با ایشان که اگر از این توبه نکنید
شما را بقتل رسانم وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ و نفرستادیم هیچ فرستاده از بندگان خود إِلَّا لِيُطَاعَ مگر که فرمان
وی برند بِإِذْنِ اللَّهِ بامر خدای پس بحکم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عمل کنید نه بحکم طاغوت وَلَوْ أَنَّهُمْ
و اگر این منافقان إِذْ ظَلَمُوا آنهنگام که ستم کردند أَنْفُسَهُمْ بر نفسهای خود بنفاق و انکار حکم تو جَاءُوكَ
بیامدندی بحضرت تو یعنی رجوع کردندی بتو و از مرافعه بطاغوت پشیمان گشتندی فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ پس طلب آمرزش
کردندی از خدای بتوبه و اخلاص وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ و آمرزش خواستی برای ایشان رسول صلی الله علیه و آله
لَوَجَدُوا اللَّهَ هر آینه یافتندی یعنی دانستندی خدا را تَوَّابًا قبول کننده توبه گناهکاران رَحِيمًا
مهربان و آمرزش طلبان و گویند که این آیه درباره دوازده منافق نازل شد که با یکدیگر اتفاق
کردندی حق تعالی رسول خود را صلی الله علیه و آله وسلم از آن خبر داد و جمعی ساخته همه را حاضر کرد و فرمود
که دوازده کس بر نفاق اتفاق کردند که برخیزند و استغفار کنند من برای ایشان شفاعت کنم هر چند
رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم این کلام را اعاده میکرد یکی از ایشان برنخواست پس آنحضرت ایشانرا
صلی الله علیه و آله وسلم هر یک را از آن دوازده کس بنام و نسب گفت و رسوا ساخت و ایشان در میان مردمان خجل
گردیدند گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم برای ما استغفار کن حق تعالی این آیه فرستاد که رسول

صلی الله علیه و آله وسلم فرمود اگر اول بار طلب آمرزش میکردید شما را می آمرزیدیم و چون چنین نکردید
شما از نزد خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ای بی حیات پس بفرمود تا ایشانرا از مسجد بیرون کردند
و دیگر بار ایشانرا از نزد خود راه نداد فَلَا پس نه چنانست که گمان برده اند که با وجود مخالفت ایشان حکم تو
داشته باشند وَرَبِّكَ و سوگند میخورم بحق پروردگار تو که لَا يُؤْمِنُونَ ایمان نخواهند آورد ایمانی صحیح
حقیقی حَتَّى يُحَكِّمُوكَ تا وقتی که حکم سازند ترا فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ در آنچه اختلاف است میان ایشان
و ترا حکم کنند ثُمَّ لَا يَجِدُوا پس باز نیابند فِي أَنْفُسِهِمْ در نفسهای خود حَرَجًا تنگی و گرانی مِمَّا قَضَيْتَ از آنچه
حکم کرده آن هر چند که مخالف طبع ایشان باشد وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا و گردن نهند فرمان ترا گردن نهادنی
بظاهر و باطن و از امام جعفر صادق علیه الصلوة والسلام مرویست که اگر گروهی عبادت خدا کنند و نماز
بر پای دارند و زکوة دهند و ماه رمضان روزه دارند و حج بیت الله کنند و بعد از آن گویند که فلان
کاری که رسول صلی الله علیه و آله وسلم کرده اگر نکردی آن بهتر بودی یا تنگی و گرانی از آن در خود یابند ایشان
مشرک باشند پس این آیه تلاوت فرموده که فلا وربک لا یؤمنون تا آخر وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا و اگر ما نوشتیم
یعنی فرض میکردیم عَلَيْهِمْ بر ایشان أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ آنکه بکشید نفسهای خود را متعرض قتل گردانید
بجهاد با کفار أَوِ اخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ یا بیرون روید بجهاد از سراهای خود مَا فَعَلُوهُ نکردندی آن را یعنی متعرض قتال
نشدندی و بجهاد نرفتندی إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ مگر اندکی از ایشان مخلصان و از سر اعتقاد گروندگان
فَعَلُوا وَلَوْ أَنَّهُمْ و اگر ایشان منافقان فعل کردندی مَا يُوعَظُونَ بِهِ از آنچه پند داده میشوند بدان از
متابعت رسول صلی الله علیه و آله وسلم و اطاعت امر او از روی رغبت لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ هر آینه بهتر بودی
مر ایشانرا در دنیا و در عقبی وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا و سختتر بودی از روی تصدیق و تحقیق ایمان زیرا که آنچه
پند داده میشوند باعث است برای تحصیل علم و از آنکه یقین است وَإِذًا و آنهنگام که حاصل شد مر ایشانرا
تحقیق ایمان لَآتَيْنَاهُمْ هر آینه میدهیم ایشانرا مِنْ لَدُنَّا از نزدیک خود أَجْرًا عَظِيمًا مزدی بزرگ
در ثوابی و آن که بهشت است و نعمت وَلَهَدَيْنَاهُمْ و هر آینه راه نمائیم ایشانرا صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا راهی راست
که بوسیله آن تقرب بدرگاه ما شوند و ابواب علوم بر ایشان گشوده شود و حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله وسلم فرموده هر که عمل کند آنچه دانسته است حق تعالی او را عطا فرماید علمی که ندانسته باشد یعنی
فتح آنست که ایشانرا توفیق بر ثبات طریق مستقیم که آن مودت اهل بیت است و خود را بجهت آن
به نعیم ابدی رسند آورده اند که ثوبان رضی الله عنه که مولای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود در
محبت آنحضرت ثابت بود روزی زار و نحیف گشته و زرد رنگ شده بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم

فرمود که ای ثوبان تو چرا متغیر گشته و روی تو بچه سبب زرد شده گفت یا رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم من زمانی که در خدمت نمی‌گردم آن زمان از حساب زندگانی نمی‌شمرم حالا در اندیشه آنم
که چون بتنگ اجل در رسد مفارقت ضروری اتفاق افتد چه چاره بسازم و به چه حیله بر دارم و تحت تو
محنت آنکه اگر در آن جهان از اهل دوزخ باشم ترا کی بینم و اگر به بهشت روم آنجا که مرتبه رفیع آنحضرت که نه
رسم در نزد بعضی این شخص عبدالله انصاری بوده و هر تقدیر حق تعالی دل شکسته دلان فراق آنحضرت و مال
شادمان ساخته آمده است که وَمَن يُطِعِ اللَّهَ و هر که فرمان بر و منقاد او امر و نواهی خدا وَالرَّسُولَ
و رسول صلی الله علیه و آله و سلم در احکام فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه فرمان برداران تنها بخانه باشند مَعَ الَّذِينَ
با آنانکه أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم انعام کرده است خدای بر ایشان مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ از پیغمبران
رسولان و اولو العزم در دین و اهل الله وَالصَّالِحِينَ و ستوده کاران در اعمال و اقوال وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا
و نیکو اند این جماعت از روی همنشینی یعنی نیکو رفیق و یار هستند جماعت در روضه جنت و در تفسیر اهل
البیت از امام محمد باقر علیه الصلوة والسلام مرویست که مراد از پیغمبران محمد است صلی الله علیه و آله و سلم و از
صدیقان علی مرتضی و از شهیدان حسن مجتبی و حسین شهید کربلا و از صالحان اولاد حسین ابن علی
علیهم الصلوة والسلام از امام زین العابدین تا امام حسن عسکری علیهم السلام و از حسن اولئک رفیقا
محمد مهدی صلوات الله علیه و ابو بصیر از ابو عبدالله علیه السلام روایت کرده که آنحضرت مرا گفت که حق تعالی
شما را یاد کرده است در کتاب خود پس این آیه تلاوت نمود و فرمود که مراد از نبیین رسول خدا است صلی الله علیه
و آله و سلم و صدیقان و شهیدان مائیم و صالحان شمائید پس اصلاح از خود نمائید تا نیکو شوید و نام نیکو از
همچنانکه حق تعالی شما را آن نام نهاده در خبر است که روزی ابوذر غفاری رحمة الله علیه از رسول خدا صلی الله
علیه و آله و سلم حدیثی روایت میکرد قومی آنرا از او نمی‌پذیرفتند و تکذیب میکردند ابوذر دل تنگ شد
نزد رسول صلی الله علیه و آله و سلم حدیثی ایشان و تکذیب ایشان بگو عرض داشت حضرت صلی الله
علیه و آله و سلم فرمود که آسمان سایه نیفکند و زمین بر نداشت کسی را که راستگوتر از ابوذر باشد چون این
کلام ادا فرمود نگاه کرد امیر المؤمنین صلوات الله علیه و سلامه فرمود که الا هذا الرجل فانه صدیق الاکبر و
الاعظم خبر این مرد که روی نماید دارد و به او صدیق اکبر و فاروق اعظم است ذَٰلِكَ این خبر یا اکبر مطیعان را
از اجر عظیم و مرافقت با انبیا و شهدا و صلحا الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ محض فضل و کرامت است از جانب خدای
وَكَفَىٰ بِاللَّهِ و بسنده است خدای عَلِيمًا دانا بجزای کسی که عاصیان و مخلصان کیست که صلاحیت رفاقت
دارد و کیست که صلاحیت مرافقت ایشان ندارد و بعد از ذکر احوال ایمان امر مینماید با شکر کشیدن کافران و قتال

[illegible marginal notes]

و میفرماید که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنکسانی که ایمان آورده‌اید خُذُوا حِذْرَكُمْ فرا گیرید سلاح خود را
یعنی از شر اعدا حذر نموده بر ایشان مظفر و منصور شوید فَانفِرُوا پس بیرون روید به قتال ایشان
ثُبَاتٍ در حالتی که جماعه متفرقه باشید هر فرقه بجانبی برای دفع اعدای دین أَوِ انفِرُوا جَمِيعًا
یا بیرون روید در حالتی که مجتمع باشید یعنی بهیأت مجموعی متوجه جهاد اعدا شوید مراد آنست که باید بعضی
در افتراق و اجتماع وَإِنَّ مِنكُمْ و درستی که بعضی از شما یعنی منافقان اظهار ایمان میکنند و در روی
شما خود را از شما مینمایند لَمَن لَّيُبَطِّئَنَّ هر آینه کسی است که کاهلی میکند در بیرون رفتن بغزا اعدای
دین تا خبر مینماید و آن جماعه ابن ابی و اصحاب او بودند که در روز احد تخلف کردند در بیرون رفتن
فَإِنْ أَصَابَتْكُم پس اگر در رسید شما را ای مؤمنان مُّصِيبَةٌ واقعه چون قتل و هزیمت قَالَ
گوید آن منافق متخلف از جهاد قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ درستی که انعام فرمود خدای بر من إِذْ لَمْ أَكُن چه من
نبودم مَّعَهُمْ با مؤمنان شَهِيدًا حاضر شده در معرکه کارزار تا من نیز بقضیه مبتلا شدم وَلَئِنْ
أَصَابَكُمْ و اگر برسد شما را فَضْلٌ مِّنَ اللَّهِ نیکوئی و افزونی یعنی از خدای چون فتح و نصرت و غنیمت لَيَقُولَنَّ
هر آینه گوید آن متخلف از جهاد كَأَن لَّمْ تَكُن چنانچه گویا نبوده بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ میان شما و میان او
مَوَدَّةٌ و دوستی یعنی خود را بعد انداز نموده سخن بر وجهی گوید که گویا هرگز شما را با او معرفت و صحبت نبوده
از غایت حسد و غضب و از سر غیظ حاصل معنی آنست که منافقان با شما همچون معامله کسی میکنند که
میان او و شما صدای معرفتی نبوده باشد چه در حال غنیمت میخواهند با شما باشند و در حال مصیبت
از شما متفرق‌اند همچنانکه حال بیگانگان و چون حق تعالی ذکر منافقان کرد از جهاد باز ماندگان
در عقب آن ذکر مؤمنان کرد که بخلاف آن قوم بودند و ترغیب ایشان نمود بر جهاد و فرمود که يَا لَيْتَنِي
کاشکی من كُنتُ مَعَهُمْ بودمی در این غزوه با مسلمانان فَأَفُوزَ تا فیروزی یافتمی فَوْزًا عَظِيمًا فیروزی
بزرگ یعنی از غنیمت نصیب وافر گرفتمی فَلْيُقَاتِلْ پس باید که قتال کنند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا
در دشمن دین الَّذِينَ آنانکه در بازار معامله يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فروخته‌اند زندگانی دنیا را
بِالْآخِرَةِ برای جاودانی و نعیم باقی و متاع فانی داده‌اند و نعیم ابدی خریده‌اند وَمَن يُقَاتِلْ
و هر که کارزار کند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا فَيُقْتَلْ پس کشته گردد و درجه شهادت یابد أَوْ يَغْلِبْ
یا غالب آید بر دشمن و ظفر یابد فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ پس زود باشد که بدهیم او را أَجْرًا عَظِيمًا مزدی
بزرگ که در صفت نگنجد پس بجهت مبالغه در جهاد و ترغیب مردمان در آن بر سبیل تعجب میفرماید
وَمَا لَكُمْ و چیست شما را و چه بوده اهل اسلام که بکجی کامل و جهدی تمام لَا تُقَاتِلُونَ و جهاد نکنید

و بکار زار مشغول نمیشوید فی سبیل الله در راه خدا و فرمان برداری و المستضعفین و در رهانیدن بیچارگان و چون
کردن ایشان که در دست کفار اسیر شده اند و کفار کشته دریشان حیلی بوده اند که در مکه مسلمان شده اند
و کسان ایشان که در دست ایشان زا که بمدینه هجرت کردن منع نموده و بجهت این در مکه مانده از کفار ایذا
و آزار می یافتند من الرجال و النساء و الولدان از مردان و زنان و فرزندان ابن عباس رضی الله عنه گوید که
من و مادر من از مستضعفان بودیم و هر از حق تعالی استدعای خلاص میکردیم از کفار چنانکه میفرماید الذین
یعنی مستضعفان کسانی بوده اند که بزبان تضرع و زاری یقولون می گفتند ربنا اخرجنا ای پروردگار
بیرون آر ما را من هذه القریة از دین ده یعنی که مکه الظالم اهلها که ستمکار اند اهل آن بسبب شرک [illegible]
که ایشان ظلمی بزرگ است کقوله تعالی ان الشرک لظلم عظیم و اجعل لنا و بساز برای ما من لدنک از نزد
خود ولیا کسی که دوست دارد و متولی کار ما باشد و اجعل لنا و بگردان برای ما من لدنک از نزدیک
خویش نصیرا یاری دهنده که شر دشمنان از ما دفع کند حق سبحانه دعای ایشان را مستجاب کرد بعضی را
خروج میسر شد و بعضی را که آنجا مانده بودند ولی چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را
تا روز فتح مکه را ولی نوازی نموده مهمات ایشان را سر انجام فرمود و نصیر و حامی جهت ایشان تعین کرد یعنی
عتاب ابن اسید که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم حکومت مکه بوی داد و او داد ضعیفان و بیچارگان
و هم کفار را ذلیل و خوار کرد [illegible] و دلیر کردن مؤمنان بر جهاد کافران میفرماید که الذین آمنوا آنکسانی
که گرویده اند بخدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم یقاتلون کارزار میکنند فی سبیل الله در راه خدا یعنی در طلب
که رسیدن بثواب ابدی والذین کفروا و آنکسانی که کافر شده اند از بت پرستان و ترسایان و جهودان
یقاتلون کارزار میکنند فی سبیل الطاغوت در راه شیطان که طاغی و باغی است یعنی بفرمان او و برای آنکه
موجب رسیدن بعقوبات ابدی چون حال بر منوال است فقاتلوا پس کارزار کنید ای دوستان خدا اولیاء الشیطان
دوستان شیطان را [illegible] ان کید الشیطان بدرستیکه کید شیطان
کان ضعیفا هست سست و بی قوت و کید او مؤمنان نسبت بکید خدا که کافران ضعیف است و لیکن
و نیز کید او بمحض فریبست [illegible]
بن عوف زهری و مقداد بن اسود کندی و قدامه بن مظعون جمحی و سعد بن ابی وقاص و اتباع ایشان
که در مکه قبل از هجرت آزار بسیار از کفار یافتند و شکایت آن حال عرض [illegible]
و گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ما را دستوری ده تا با اهل شرک حرب کنیم که از ایشان [illegible]
گذشت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که مأمور نشده ام بقتال ایشان صبر کنید تا [illegible]

و چون از مکه بمدینه هجرت کردند حق تعالی اهل اسلام را امر کرد و غزا در بدر ماموز شد اظهار کراهت کردند
از ضعف و حین ظاهر ساختند حق تعالی این آیه فرستاد که الم تر الا تنظر کردی الی الذین بسوی آنانکه قیل
لهم گفته شد مر ایشان را کفوا ایدیکم بازدارید دستها خود را از کارزار کفار و اقیموا الصلوة و بپای
دارید نماز را با شرایط و ارکان و آتوا الزکوة و بدهید زکوة را بمستحقان فلما کتب پس آنگاه که نوشته
شده و واجب گشت علیهم القتال بر ایشان کارزار کردن با کفار اذا فریق منهم آنوقت گروهی
از ضعیف الاسلام بودند یخشون الناس میترسیدند از جنگ مشرکان کخشیة الله چون ترسیدن
کسی که از خدا باید ترسید او اشد خشیة بلکه ترسی سخت تر از آن و ترسیدن ایشان بجهت ضعف بشریت بود
بجهت کراهت امر خدای یعنی بالطبع از موت و نفرت میرسیدند و قالوا و گفتند از غایت ترس و حین ربنا
ای پروردگار ما لم کتبت برای چه چیز واجب گردانیدی علینا القتال بر ما مقاتله کفار را لولا اخرتنا
چرا ما را باز نگذاشتی امن و فارغ الی اجل قریب تا اجلی که نزدیکست هر کس در تفسیر کاشفی آورده که
این سخن از منافقان صادر شده و چند از مؤمنان و اگر از مؤمنان وقوع یافته از روی خوف
از آن گفته باشند و باز توبه کرده قل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم این ترسندگان را که دل در حیات
متاع الدنیا آنچه بدان تمتع میگیرند از دنیا قلیل اندکست و در جنب آخرت و سریع الزوال والآخرة
خیر و سرای آخرت بهتر است و از دنیا فانی لمن اتقی مر کسی را که بپرهیزد از شرک و بازهم
منهیات و لا تظلمون و ستم رسیده نخواهید شد ای جنگ کنندگان یعنی ثواب جهاد شما کم نخواهد
فتیلا بمقدار رشته که در رخنه دانه خرماست بلکه تمام عده استیفای ثواب جهاد [illegible] و از
مرگ که بالضروره شما را واقع شود مترسید پس بیم کردن را از آن گنندهای نیست [illegible]
از عدوست این آیه خلاصه اینما تکونوا هر کجا باشید خواه در مکه و خواه در مدینه و خواه در غیر آن
یدرککم الموت دریابد شما را مرگ و لو کنتم فی بروج مشیدة و اگر چه باشید در قلعها و حصارهای بلند
[illegible] شده و گچ و آجر پس بهر حال و بهر جای آدمی را از مرگ چاره نیست و چون چنین است بهتر
شهادت رسیدن در معرکه که کارزار با کفار بهتر است از مردن در خانه خویش و در انوار آورده که چون
سلطان انبیا صلی الله علیه و آله و سلم از مکه بمدینه هجرت فرمود میوه ها در آن سال بر منوال سابق نبود
و نرخ غله ها گران شد یهود و منافقان آن احوال را نسبت بمقدم آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم میکردند
و در همه نیکی منسوب به خود میکردند کقوله تعالی و ان تصبهم حسنة نظر بر اینکه حق سبحانه بجهت تکذیب قول ایشان
آیه فرستاد که و ان تصبهم و اگر برسد بایشان کتاب حسنة نیکوئی یعنی نعمتی بسیار [illegible]

یقولوا میگویند که هذه این نیکویی من عند الله از نزدیک خدای سبحانست وان تصبهم سیئة واگر
بدیشان رسد تنگی و قحط یقولوا هذه گویند این سختی من عندک از نزدیک تست که محمدی صلی الله علیه
وآله وسلم یعنی بسبب آمدن تو بدین صوب قل بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم کل همه گرانی و ارزانی
و دولت و نکبت من عند الله از نزدیک خداوندست یعنی همگی بحکم او و در این میتوانند که و من که محمدم صلی الله
علیه وآله وسلم در آن دخلی ندارم فمال پس چیست و چه حالست لهؤلاء القوم مر این گروه جهودان را که
لا یکادون یفقهون نزدیک نیستند که فهم کنند حدیثا سخنی را که مشتمل است بر موعظه و پند که قرآنست
فهم آن بکردند و تفکر در معانی آن بنمودند بدانستندی که همه حسنه و سیئه از نزدیک حقست و بحکم اوست
جل جلاله ما اصابک آنچه میرسد بتو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم من حسنة از نیکویی که نعمت است از
جانب او سبحانه فمن الله پس رسیده است از جانب خدا وما اصابک من سیئة و آنچه میرسد بتو از تنگی و قحط
و بسیاری مصیبت و محنت فمن نفسک پس از نفس تست چه معاصی تو باعث آن شده و این منافات ندارد
بقوله قل کل من عند الله زیرا که همه نعمت و مصیبت از جانب اوست بر سبیل ایصال الا آنست که حسنه
احسانست و امتحان و سیئه مجازات معصیت است و انتقام و بعضی آورده اند که وارد شده که هیچ مومنی را هیچ
و اندوهی نرسد تا آنکه خاری که بعضو او فرو رود یا دوال نعلین او گسسته شود مگر که بسبب معصیت اوست
تا آن سبب کفارت گناه و مغفرت او شود و نیز آن سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده که هیچ رگی
بجنبد و خراشیده نشود و هیچ لغزیدن پایی از بنده واقع نشود مگر بگناه او و بعد از آن میفرماید که وارسلناک
و فرستادیم ترا ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم للناس برای همه مردمان رسولا فرستاده
که احکام ما را بایشان رسانی و بطاعت ترغیب کنی تا بجهت آن مستوجب ثواب شوند و بترسانی ایشان را
از معصیت تا بعقوبت گرفتار نشوند وکفی بالله و بسند است خدای شهیدا گواه بر رسالت تو و بعد از آن
بعد از آن ترغیب میکند بطاعت رسول صلی الله علیه وآله وسلم و میفرماید که من یطع الرسول هر که فرمان برد
رسول را فقد اطاع الله پس بدرستی که فرمان برداری خدای کرده ومن تولی و هر که اعراض کند از فرمان
فما ارسلناک پس نفرستادیم ترا علیهم حفیظا بر ایشان نگاهبانی که بجبر و اکراه ایشان را از معاصی باز داری
چه بر تو همین پیغام رسانیدنست و بس و بر ماست حساب و عقاب بعد از آن احوال منافقان در حضور تو
که ویقولون و میگویند منافقان طاعة کار ما طاعت فرمان برداریست مر ترا فاذا برزوا پس
چون بیرون روند من عندک از نزدیک تو بیت طائفة منهم تقدیر کنند طائفه از ایشان
غیر الذی تقول جز آنکه روزها تو گویند و بعد آنکه تو با ایشان میگویی والله یکتب

و خدای میفرستد در نامهای اعمال ایشان یعنی ملائکه را میفرماید تا بنویسند ما یبیتون آنچه در شب تقدیر میکنند
از مخالفت قول تو با ایشان را بآن بخواهد چون چنین است فاعرض عنهم پس روی بگردان از عقاب ایشان
که بواسطه اظهار اسلام حکم قتل بر ایشان جاری نیست وتوکل علی الله و توکل کن بر خدای در همه احوال
خصوصا در کار ایشان و هر کار خود را با وی گذار وکفی بالله و بس است خدای وکیلا کارسازی و
متصرف احوال ایشان و کفایت کننده مهمات بعد از آن توبیخ و سرزنش ایشان میکند و میگوید افلا
یتدبرون القرآن آیا تامل نمی نمایند این منافقان در معانی قرآن و تفکر نمی کنند در الفاظ تا اعجاز آن
بر ایشان ظاهر گردد و بدانند که آن حق است و نازل از خداوند مطلق ولو کان و اگر بودی این قرآن من
عند غیر الله از نزدیک غیر خدا یعنی کلام از مخلوق چنانکه گمان کفار و منافقانست لوجدوا
فیه هر آینه یافتندی اهل عقل و فهم در آن اختلافا کثیرا اختلاف بسیار از تناقض معنی و تفاوت
نظم و فصاحت بعضی و رکاکت بعضی دیگر و صعوبت بعضی در معارضه و سهولت بعضی دیگر
و مطابقت بعضی از اخبار مستقبله و بدون برخی دیگر و موافقت بعضی احکام آن با عقل و بدون برخی
دیگر زیرا که بحسب تتبع و استقرا کلام بشر خالی از خللی نیست خواه بحسب لفظ و خواه از روی معنی
که هرگاه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم لشکری بجایی فرستادی منافقان خبر ظفر یا شکست ایشان را زود
… تفحص کرده افشا کردندی و این منشاء ضرر و فساد شدی زیرا که خبر نیکو سبب انگیخته
شدن فتنه است در میان دشمنان و آهنگ ایشان بر حرب اسلام و خبر بد موجب ضعف مسلمانان
و دلیری ایشان از جهت حق تعالی این صنف مذمت ایشان کرده و فرموده واذا جاءهم
و چون بیاید منافقان را امر کاری یعنی خبری من الامن از آنچه موجب ایمنی باشد چون ظفر لشکر اسلام
و نصرت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم بمصالحه قوی او الخوف یا آنچه سبب ترس و بیم بود چون
هزیمت لشکر اسلام یا اجتماع دشمنان اذاعوا به افشا کنند آنچه رسد پیش از ملاحظه صلاح و فساد
آن و تفحص و تحقیق آن ولو ردوه و اگر باز گردانند آن خبر را الی الرسول برای پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
والی اولی الامر منهم و با اصحاب امر از لشکر منهم از ایشان لعلمه الذین هر آینه بدانند آنرا آنانکه یستنبطونه
استخراج میکنند خبر او نیکو تحقیق مینمایند منهم از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و اولوالامر از ایشان
بتحقیق خبر گشتندی ولولا فضل الله و اگر نه از فضل خدا بودی علیکم بر شما بارسال رسول صلی الله علیه وآله وسلم
ورحمته و بخشایش او بانزال قرآن و گفته اند که محمد صلی الله علیه وآله وسلم رحمت و قرآن یعنی
برکت اینها نبودی لاتبعتم الشیطان هر آینه پیروی میکردید شیطان را الا قلیلا مگر اندکی از شما که بعقل کامل

تمام کرد مستلزم امداد و الطاف توفیق ربانیست از وساوس شیطانیه ایمن باشد و گفته اند که مراد از قلیل
جماعتی اند که پیش از بعثت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و نزول قرآن بمحض فضل و رحمت و لطف و توفیق
الهی راه راست یافتند چون زید بن عمرو بن نفیل و ورقة بن نوفل و بحیرای راهب و امثال ایشان. از
سر رشته کلام بجهاد کفار کشیده میفرماید فقاتل پس کارزار کن فی سبیل الله در راه خدا نزول این آیه
در وقتی بود که حضرت خیر البشر صلی الله علیه و آله و سلم عزیمت بدر صغری کرد و نعیم بن مسعود مردم را از آن
[illegible] سفیان خبر رسانید و بعضی بکارزار رفتن کاره بودند و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
که اگر چه تنها باشم میروم پس بیرون رفت و با او هفتاد کس بیش نبود این آیه فرود آمد که اگر دیگر
تخلف ورزند در کارزار کفار تو مرو و تنها مکن لا تکلف تکلیف کرده نشده در جهاد الا نفسک مگر نفس
خود را از فعل غیر خود را زیرا که از تخلف دیگران از جهاد ضرری بتو نمیرسد بلکه ضرر بتو بترک نفس تست
از جهاد و در این سخنست تنها بجهاد اگر چه یاری تو کسی نکند در آن حق تعالی نصرت دهنده تست نه لشکر
و حرض المؤمنین و ترغیب کن مؤمنان را بر مقاتله که مقوران بر تو واجبست و تحریض مسلمانان بر جهاد تکلیف
در اجابت و اکراه ایشان بر جهاد عسی الله ان یکف شاید که باز دارد خدا از مسلمانان بأس الذین کفروا
سختی کارزار آنها که ابو سفیان خبر رسیده و بعد بدنیا چنانکه در سورهٔ آل عمران گذشت والله
اشد بأسا و خدای سختتر است در هیبت و صولت و شدت از قریش و اشد تنکیلا و سخت تر در عقوبت
و تعذیب ایشان تو تحریض بدرستی که کسی که تابع پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و الشد و بجهاد رغبت
یشفع و هر که در خواهد شفاعة حسنة درخواستی نیکو که حقی بدان ثابت شود و نفعی بکسی برود و ضرری از کسی دفع
کرده یکن له نصیب منها باشد مر آن شفیع را بهره از ثواب آن شفاعت و از جمله آن دعا در حق مؤمنان
چنانکه سرور عالم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که هر که در غیبت دعا کند در حق مؤمنی دعای او مستجاب شود و فرشته
گوید او را که تو راست مثل آنچه دعا کردی برای برادر مؤمن خود و من یشفع و هر که درخواهد شفاعة
سیئة درخواستی بد که حقی بدان ثابت شود و نفعی بکسی برود و ضرری از کسی دفع کرده یکن
له نصیب منها باشد مر آن شفیع را بهره از ثواب آن شفاعت و از جمله آن دعا در حق مؤمنان
چنانکه [illegible] که بدان حق کسی فوت شود و ضرری بکسی رسد یکن له کفل منها باشد مر او را نصیبی از
وبال آن و کان الله و هست خدای علی کل شیء مقیتا بر همه چیز توانا و صاحب قدرت یا گواه و نگهبان
اگر تنگی بکسی رسد در حق [illegible] کرده باشد و اگر [illegible] کنند جزای آن [illegible] رسد
پس هر که بطلب جهاد کند از مؤمنی و او را ترغیب کند بدان ثواب آن رسد و هر که شخصی را از جهاد

و لذو و سفیان [illegible] رسانیده و بعد دل کرده [illegible] آن بار راجع شود و بعد از آن مؤمنان را
مینماید ایشان را بتحیت و سلام برادران مؤمن و میفرماید و اذا حییتم بتحیة و چون تحیت داده شوید
بسلامی فحیوا پس تحیت گویید بتحیتی که نیکوتر باشد باحسن منها نیکوتر از آن تحیت مثلا اگر گوید السلام علیکم
شما در جواب گویید علیکم السلام و رحمة الله و اگر سلام با رحمت جمع کند در جواب آن برکاته زیاده کنید
او ردوها یا همان تحیت را باز گردانید یعنی در جواب السلام علیک گویید و علیک السلام و آن [illegible]
آنچه اول گفته سنت ان الله بدرستی که خدای کان علی کل شیء حسیبا هست بر همه چیز حسابکننده پس
بر تحیت و جواب آن حساب خواهد کرد ابو امامه از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که گوید السلام
علیکم ده حسنه برای او بنویسند و اگر گوید السلام علیکم و رحمة الله بیست حسنه برای او بنویسند و اگر گوید السلام
علیکم و رحمة الله و برکاته سی حسنه برای او بنویسند و از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که هر که بر دیگری
سلام کند و بار دیگر وی سلام کند چنان بود که بنده را آزاد کرده باشد و در خبر است که میان سلام کننده و جواب
دهنده صد حسنه باشد نود و نه او را باشد که سلام کند و یکی از آن که جواب گوید زیرا که ابتدا او کرده
این خبر از اول شده آورده اند که درویشی بزیارت عبد الله جعفر آمد و برا عطای نیکو داد و درویش را
استطاعت آن نبود که مکافات آن کند روزی عبد الله جعفر در بازار میگذشت درویش [illegible]
عبد الله از آن تعجب کرد از پس درآمد و سلام گفت او در عقب جواب عبد الله جواب داد [illegible] گفت
برای آنکه تو اول سلام کنی و مرا جواب دادن ثواب بسیار بود [illegible] مکافات عطای
تو نبود الا این [illegible] و از رسول صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که افشای سلام کنید بر همه کس یا سلامی
باید بعد از امروز [illegible] بندگان را بر ثواب و عقاب میکند بقوله الله لا اله الا هو خدای [illegible]
معبودی نیست مگر او لیجمعنکم هر آینه جمع کرد اند همه را در قبور الی یوم القیامة روز رستخیز که
لا ریب فیه هیچ شکی نیست در آن روز و من اصدق و کیست صادقتر من الله از خدای [illegible]
از روی گفتار حدیثا از روی گفتار یعنی کذب در سخن و وعده او نیست آورده اند که جمعی از مکه
کردند و در اثنای طریق پشیمان شده باز گشتند و پیام بمدینه فرستادند که ما مسلمانیم و از [illegible]
مؤمنان را در باب ایشان اختلاف افتاد جمعی با ایمان ایشان قایل بودند و بعضی بنفاق ایشان حکم میکردند
آیه آمد که فما لکم پس چیست شما را فی المنافقین در شان منافقان که متفرق شده اند فئتین دو فرقه [illegible]
علیه السلام روایت کرده که جمعی مهاجران ناخوش هوای مدینه طیبه را بهانه ساخته از حضرت صلی الله
علیه و آله و سلم اجازت اقامت بادیه نمودند و از مدینه بیرون رفته بمشرکان ملحق شدند و صحابه را در اسلام

الضعف

ع

ایشان تردد پدید آمد این آیه نازل شد که چرا شما دو گروه شده‌اید در کفر ایشان اتفاق نمی‌کنید والله
ارکسهم و حال آنکه خدای بازگردانید ایشان را بحکم کفره از قتل مستحق آنست بما کسبوا بسبب
آنچه عمل کردند که از اعراض ایشانست از مؤمنان و ملاحق شدن بمشرکان اتریدون ان تهدوا آیا
می‌خواهید که راه نمایید من اضل الله آنرا که فرو گذاشته است خدای تعالی او را در ضلالت بطبع عناد و جحود
یا بحکم فرموده بضلالت ایشان و توفیق هدایت از ایشان باز داشته و یا ایشان را اضلال نام نهاده
و یا گمراه یافته و یا از راه بهشت گمراه کرده پس بچه ایشان را راه بنمایید ومن یضلل الله و هر کرا
خدای خذلان نماید و با ضلالت موسوم سازد و یا حکم بضلالت او کند و یا از راه جنت گمراه بجهت توغل او
در جحود و انکار و فساد یا رجوع او بحقیقت اسلام فلن تجد له پس نیابی مر او را سبیلا راه بحق و طریق هدایت
ودوا دوست میدارند این برگشتگان از دین و تمنا می‌کنند لو تکفرون آنکه کافر شوید کما کفروا
همچنانکه ایشان کافر شده‌اند فتکونون سواء تا باشید یکدیگر مساوی در ضلالت فلا تتخذوا منهم پس فرا
مگیرید از ایشان اولیاء دوستان حتی یهاجروا تا وقتی که ایمان آورده مهاجرت کنند از بلد کفر به بلد
اسلام فی سبیل الله در راه رضای خدای تعالی یعنی هجرت ایشان خالی باشد از اغراض دنیوی و محض اخلاص
باشد فان تولوا پس اگر اعراض کنند از ایمان و هجرت فخذوهم پس بگیرید ایشان را واقتلوهم
و بکشید ایشان را حیث وجدتموهم هر جا که یابید ایشان را در زمین حل و حرم همچون سایر کفار ولا تتخذوا
منهم و مگیرید از ایشان ولیا دوستداری ولا نصیرا و نه یاری دهنده و کاری بکند که بدیشان از قتل
الا الذین یصلون مگر آنانرا که به پیوندند و پناه گیرند الی قوم بگروهی که واقع شده بینکم وبینهم
میثاق میان شما و میان ایشان میثاقی و آن قبیله بنی خزاعه بود یا بنی بکر که پیغمبر صلی الله علیه و آله
و سلم با ایشان مقرر فرموده بود که هر که بجوار ایشان درآید در امان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
باشد او جاؤکم یا مگر آنانرا که آیند بشما حصرت صدورهم در حالتی که تنگ شده سینه‌های ایشان
و کراهیت داشته‌اند ان یقاتلوکم او یقاتلوا قومهم آنکه کارزار کنند با شما یعنی کراهیت داشتند و نتوانستند
آنکه ببستند هرآنکه با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم معاهده کنند و با قوم خویش نیز بهمین طریق عهد کردند ولو
شاء الله و اگر خواستی خدای بحکمت و مصلحت او قضا کردی لسلطهم علیکم هرآینه مسلط ساختی ایشانرا
بر شما بآنکه ترس از دل ایشان بیرون بردی فلقاتلوکم پس هرآینه با شما قتال کردندی و در
نشستند از جدال با شما فان اعتزلوکم پس اگر کناره کنند از شما این مردان و ساعدان شما فلم
یقاتلوکم پس کارزار نکنند با شما والقوا الیکم السلم و القا کنند بجانب شما انقیاد و بادشتی

امان طلبیدند فما جعل الله پس نساخت خدای تعالی لکم مر شما را علیهم سبیلا راهی در قتل ایشان و
اموال ایشان یعنی شما را اذن نداد در قتل و سبی ایشان باتفاق این آیه بآیه واذا انسلخ الاشهر الحرم
منسوخ است ستجدون آخرین زود باشد که بیابید قومی دیگر را که غطفان اند یا بنی اسد که بمدینه آمده
اظهار اسلام کرده یریدون ان یأمنوکم خواهند که ایمن شوند از شما چون از مدینه بازگردند کافر شوند
ویأمنوا قومهم و تا ایمن شوند از قوم خود کلما ردوا هرگاه که خوانده شوند الی الفتنة بسوی کفر و قتال
اهل اسلام ارکسوا فیها بازگردانیده شوند در آن فتنه یعنی قصد کنند کفر و قتال مسلمانان فان لم
یعتزلوکم پس اگر کناره نگیرند از قتال شما ویلقوا الیکم السلم و القا نکنند بسوی شما صلح و طلب امان
ویکفوا ایدیهم و باز ندارند دستهای خود را از قتال شما فخذوهم پس بگیرید ایشان را واقتلوهم
و بکشید ایشان را حیث ثقفتموهم هر جا که دست یابید ایشان را واولئکم و آن گروه جعلنا لکم گردانیدیم
مر شما را علیهم بر ایشان سلطانا مبینا حجتی روشن بر غرض تعرض قتل و سبی ایشان و آن حجت
کفر و نقض عهد و مکر ایشان بود یا مراد تسلط ظاهر است بر ایشان در قتل و سبی حضرت امام
محمد باقر علیه السلام فرموده که این آیه درباره عیینة بن حصین نازل شد که بجهت وقوع قحط در بلاد ایشان
نزد رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمد و با آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم شرط کرد که در بطن نخله اقامت
نماید و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از نخیله بجانب او و قوم او ترسانید و او منافق بود آورده اند که عیاش
بن ابی ربیعه که قبل از هجرت مسلمان شده بود و از اقارب خود پنهان بمدینه شتافت
طلبیه آورد و مادر در فراق او ناله و زاری در گرفت ابوجهل و برادر او حارث که برادران مادری عیاش
بودند جزع و فزع مادر مشاهده نموده از عقب عیاش رفتند و از نزدیک مدینه او را بافسون و فسانه بازگردانیده
در مکه دست و پایش بربستند و تازیانه بسیار زدند تا از اسلام بازگردد و حارث بن زید
بر وی گذشت و گفت ای عیاش هم این بحث را انگیختی مفارقت دین اسلام اختیار کن و آسوده شو
القصه عیاش از بسیاری ایذا و آزار کلمه که ازوی طلبیدند بگفت و حکم پاره حارث او را سرزنش کرده
گفت ازان دین که بگشتی اگر حق بود ترک دین حق کردی و اگر باطل بود تو بر باطل بودی عیاش برنجید و سوگند
خورد که اگر روزی بر تو دست یابم ترا بکشم عیاش هجرت نمود و تجدید اسلام کرد و حارث نیز بعد از آن
مسلمان شد و عیاش در وقت بیعت اسلام حارث حاضر نبود روزی حارث را در محلی تنها باز دید
و بنابر آن سوگند او را بقتل رسانید صحابه عیاش را ملامت کردند که مسلمانی را بناحق زدی و کشتی و عیاش
در جواب گفت آگاهی از او نداشتم عیاش بالضرورة نادم شده بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و کلام

قصه بعرض اشرف رسید و گفت من از اسلام او خبر نداشتم و بخطا امری واقع شده منتظر جوابی
آنم تا چه حکم نازل شود و چه فرمایی در آن باب حق تعالی این آیه فرستاد که وَمَا كَانَ و نسزد و روا نباشد
لِمُؤْمِنٍ مر مؤمنی را أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا آنکه بکشد مؤمنی را بنا حق إِلَّا خَطَأً مگر کشتنی بخطا وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً
و هر که بکشد مؤمنی را بخطا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ پس بروی است آزاد کردن بنده گرویده و ماده بحکم ایمان
چون صغیری که یکی از پدر و مادرش مسلمان شده باشد وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ مگر آنکه ورثه تصدیق کنند و بر قاتل است
دیتی که ادا کرده شده إِلَىٰ أَهْلِهِ بورثه مقتول که قسمت کنند میان ایشان همچون سایر میراث إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا
مگر آنکه ورثه تصدیق کنند بر قاتل دیت را و عفو نمایند فَإِنْ كَانَ مِنْ پس اگر باشد مقتول مِنْ قَوْمٍ
عَدُوٍّ لَكُمْ از گروهی که دشمن شما اند یعنی از کفار وَهُوَ مُؤْمِنٌ و او مؤمن باشد فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ پس بر قاتل
لازم است آزاد کردن بنده مؤمن و ادای دیت باهل او نشاید زیرا که میان کافر و مؤمن وارث نیست
وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ و اگر باشد مقتول از قومی که بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ میان شما و ایشان میثاق یعنی
پیمانست بعهد و ذمی پس حکم آن حکم مسلم است در وجوب کفارت و دیت چنانکه میفرماید فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ پس
بر قاتل لازم است دیت ادا کرده شده إِلَىٰ أَهْلِهِ باهل آن وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ و آزاد کردن بنده مؤمن
فَمَنْ لَمْ يَجِدْ پس هر که نیابد بنده را و قدرت نداشته باشد بر خریدن آن فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ پس بر وی است
روزه دو ماه از پی یکدیگر تَوْبَةً پذیرفته شود توبه قاتل بسبب دیت و کفارت یعنی مِنَ اللَّهِ از جانب
خدا تعالی و باحق تعالی این حکم را وضع فرمود در میان بندگان بجهت قبول شدن توبه قاتل وَكَانَ اللَّهُ
عَلِيمًا و هست خدا تعالی دانا بحال قاتل و مقتول حَكِيمًا حکم کننده در باب دیت و کفارت بانواع کار دانم
فرماید بعد از بیان قتل خطا بیان قتل عمد نموده فرمود که وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا و هر که بکشد مؤمنی را از روی
قصد و حلال دانسته فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ پس پاداش او دوزخ است خَالِدًا فِيهَا در حالتی که جاوید باشد
در آن وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ و خشم گرفت خدا تعالی بر او وَلَعَنَهُ و رانده شده و دور شده از رحمت وَأَعَدَّ لَهُ
و آماده ساخته است برای او عَذَابًا عَظِيمًا عذابی دردناک که بجهت این گناه بزرگست سبب نزول این آیت
که مقیس بن صبابه برادر خود هشام را در محله بنی النجار کشته یافت بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم آمد
صورت حال بموقف عرض رسانید حضرت صلی الله علیه و آله وسلم زهیر فهری را با او نزد اعیان بنی النجار
که اگر بدانید که کشنده هشام کیست او را بمقیس سپارید و الا دیت او بوجه شرعی بمقیس بسپارید چون از این
سخن آگاه شدند گفتند ما را علم بقاتل او نیست لکن دیت او بدهیم پس صد شتر بمقیس سپردند و مقیس
با زهیر روی بمدینه نهادند چون نزدیک شهر رسیدند وسوسه شیطان مقیس را بران داشت که مرد

خواهد کرد بر گرفتن دیت در پیش شدن بان و قاتل برادر را بکشتن رای گشت که ظهیر را بکشت که ماده در
خون برادرت شده و شتر ازار برانده و بمکه باز گردید پس وقتی که ظهیر غافل بود سنگ بزرگ بر او زد
و او را بکشت و بر شتری نشست و باقی شتران را براند و روی بمکه نهاده مرتد شد چون این خبر برسول
صلی الله علیه وآله وسلم رسید فرمود که من او را امان نکرده ام چه در حل و چه در حرم پس روز فتح مکه
کشته شد و بجهنم پیوست حق تعالی این آیه در باره او نازل ساخت و حکم خلود قاتل عمد مخصوص است
باین که باستحلال قتل مؤمن نماید و با آنکه کافر و یا مرتد شود با اجماع اگر مومنی را مومن بکشد بعمد و بدون
اعتقاد و استحلال آن مومن مخلد نخواهد بود آورده اند که رسول صلی الله علیه وآله وسلم لشکری بر سر قومی
فرستاد و در میان ایشان همین مرداس نهیک مسلمان بود و قوم او بگریختند و او با مال و متاع و غنم خود
بکوهی پناه گرفت همین که لشکر اسلام رسید او نیز تکبیر گویان در رسید مرداس آمد از تکبیر ایشان
دانست که لشکر اسلام است او نیز تکبیر گفت و بر مومنان سلام کرده زبان بگفتار لا اله الا الله محمد رسول الله
صلی الله علیه گشاده از کوه بزیر آمد اسامة بن زید بیک حمله بر او تاخت و بضرب شمشیر سرش را جدا ساخت
و هر چه داشت غارت کرده گوسفندان او را براندند این خبر که بسرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم رسانیدند از عمل
ایشان پشیمان شده گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که گفتن مرداس از ترس تیغ بوده حضرت
فرمود که هیچ دل او شکافته بودی تا دانسته بودی که راست میگوید یا دروغ این آیه نازل شد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
ای گروه گرویدگان إِذَا ضَرَبْتُمْ چون سفر کنید فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا یعنی در جهاد روید فَتَبَيَّنُوا پس تبیین کنید
و با احتیاط تفحص کنید و تعجیل ننمایید تا شما را که مسلمانانند بکشید آنکه کافر است کشته شود وَلَا تَقُولُوا
و مگوید لِمَنْ أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ مر کسی را که القا کند بشما سلام را یعنی تحیت اهل اسلام لَسْتَ مُؤْمِنًا تو مؤمن نیستی
و بجهت آنچه ما این کلمه میگویی تَبْتَغُونَ در حالتی که طلب کنید عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مال فانی دنیا را که
غنیمت مرداس است و اگر شما طالب غنیمتید فَعِنْدَ اللَّهِ پس نزدیک حق است مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ غنیمتهای بسیار که
بشما خواهد رسانید تا بی نیاز شوید از کشتن مسلمانان برای مال كَذَٰلِكَ كُنْتُمْ همچنین بودید شما مِنْ قَبْلُ
از پیش یعنی اول بار که باسلام در آمدید توسل بکلمه شهادت جستید نه آنکه مواطات دل شما با زبان شما معلوم
باشد بجهت آن از خون و مال ایمن شدید فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ پس منت نهاد خدای بر شما باستقامت در
دین اسلام و رسوخ ایمان فَتَبَيَّنُوا پس معلوم کنید مهم خود را در قتل مردم و تعجیل مکنید بر وجه کار حق و باطل
تنده و نگه داشتن کار نزدیک خدای که سهلست از کشتن یک مسلمان إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستی که خدا تعالی
هست بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا بدانچه میکنید دانا و آگاه پس در قتل سرعت مکنید و طریق احتیاط را مرعی دارید

رسید بنوبت سلام شد فرمودی با اسلم
کسی که گفتی که از ترس کرده بوده
نمیکاهی که چرا دل او شکافته نشد

و مرویست که چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را بر اسامه خواند وی بسیار مضطرب شد و از آن فعل
تأسف بسیار خورد و گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای من استغفار کن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
آن کلمه را اعاده کرد و از برای او استغفار ننمود و امر نمود که بنده آزاد کند ابو حمزه ثمالی در تفسیر خود
آورده که در وقت غزای تبوک جمعی تخلف کردند چند کعب بن مالک از بنی سلمه و مرارة بن ربیع و هلال
بن امیه و عبد الله ام مکتوم بجهت کوری بزبان با عذار گشوده گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من نابینا
ام و بجهت آن از دولت مقاتله با عدا محروم حق تعالی آیه در باره ایشان نازل ساخت لا یستوی القاعدون
برابر نیستند نشستگان در خانه من المؤمنین از مومنان غیر اولی الضرر که بی عذر باشند و بدان جا ...
والمجاهدون و جهاد کنندگان فی سبیل الله در راه خدا بأموالهم بمالهای خود که تهیه اسباب قتال و تجهیز ...
میکنند وأنفسهم و بنفسهای خود که در معرض قتل می آیند و بگونه برابر توانند بود کسی که از وی بر آید با آنکه
در مورد جهاد جانبازی نماید فضل الله فضل داد خدای المجاهدین جهاد کنندگان را بأموالهم وأنفسهم
بنفسهای خود که در معرض قتل می آرند و بمالهای خود علی القاعدین درجة از نشستگان که بی عذر ...
و مینویسند که باشر جهاد شوند وکلا وعد الله الحسنی و همه را وعده کرده است خدای پاداش نیکو
حسن عقیده و خلوص نیت با زیادتی درجات و تفاوت مراتب بزیادتی عمل خواهد بود وفضل الله المجاهدین
و تفضیل داده خدای سبحانه مجاهدان را علی القاعدین بر نشستگان بی عذر یا بعذر مطلق اجرا عظیما مزدی
بزرگ درجات منه پایها باشد از خدای در آخرت و گفته اند که هفتاد درجه است که میان هر درجه مقدار
دویدن اسب ضمیر رو باشد ومغفرة و آمرزش ورحمة و بخشایش از جانب او سبحانه و آنکه ...
تکرر تفضیل مجاهدین بر سبیل اجمال و تفصیل جهت تعظیم جهاد است و ترغیب مومنان ... و نزد بعضی
مراد بدرجه غنیمت و ظفر است و ذکر جمیل و درجات و جهاد عبادات در آخرت یا مراد بدرجه ارتفاع منزلت
ایشانست نزد خدا و بدرجات منازل ایشان در جنت و نزد بعضی دیگر قاعدون اول ... و قاعدون
ثانی آنها که ماذون شده اند در تخلف بجهت اکتفا بغیر ایشان و مجاهدان اول مجاهدان بنفسند با کفار و
ثانی مجاهدان بانفس خود و موید این است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم بعد از مراجعت از جهاد فرموده که رجوع
کردیم از جهاد اصغر که جهاد است با کفار بجهاد اکبر که جهاد است با شیطان و نفس وکان الله غفورا و هست خدای
آمرزنده گناهان گذشته ایشان رحیما مهربان بر ایشان در آنچه ... ایشان آورده اند که جمعی از
مسلمانان بحسب ظاهر کلمه گفته بودند چون قیس بن فاکهه و قیس بن ولید و امثال ایشان با وجود
قدرت از مکه بمدینه هجرت نکردند و چون روسای قریش بجانب بدر آمدند ایشان همراه کفار بلشکرگاه حاضر شدند

و کشته مسلمانان گشتند و حق تعالی در شان ایشان فرمود ان الذین بدرستی که آنانکه
توفیهم الملائکة میستانند ارواح ایشانرا فرشتگان که اعوان ملک الموت اند ظالمی انفسهم در حالتی
که ستمکار بوده اند بر نفس خود بترک هجرت و موافقت کفار قالوا گفتند فرشتگان کفار را از روی
سرزنش ایشانرا فیم کنتم در چه چیز بودید در کار دین خود و کدام طایفه بودید از مشرکان و موحدان
ایشان بر سبیل اعتذار جواب قالوا کنا مستضعفین گفتند بودیم ضعیفان و عاجزان فی الارض
در زمین مکه و کفار بر ما غالب بودند و نتوانستیم که هجرت کنیم بمدینه و در اظهار کلمه اسلام
عاجز بودیم قالوا گفتند فرشتگان بر سبیل تکذیب ایشان الم تکن ارض الله واسعة آیا نبود
زمین خدای گشاده و بسیار فتهاجروا فیها که هجرت کنید در طرفی دیگر از آن چنانکه مهاجران حبشه کردند
فأولئک پس آن گروه تارکان هجرت بی عذر ... مأواهم جهنم جای ایشان دوزخ است وساءت
مصیرا و بد بازگشتی است ایشانرا دوزخ بجهت ترک امر و مساعدت کفار الا المستضعفین مگر بیچارگان
که بجمیع انواع ضعیف و عاجز اند من الرجال والنساء از مردان و زنان والولدان و از کودکان لا
یستطیعون حیلة توانائی ندارند و چاره سازی بمهاجرت ولا یهتدون سبیلا و نمی شناسند راه
مدینه را و طریق بیرون آمدن ذکر صبیان جهت مبالغه است در امر هجرت و اشعار بر آنکه بر اولیای ایشان
واجبست که ایشانرا نیز با خود بیرون برند در وقت مهاجرت و یا آنکه ایشان در صدد وجوب هجرت اند و گریزی
از آن ندارند بحیثیتی که ولدان ایشان بالغ شوند و قادر شوند بر هجرت ناچار است ایشانرا از هجرت ...
و اطفال فأولئک پس آن گروه که بیچارگانند عسی الله شاید که خدای تعالی ان یعفو عنهم آنکه عفو کند
از ایشان و کلمه عسی و عفو اشعارست بر آنکه هجرت امری خطیرست که مضطر و عاجز ایمن نتواند بود
وکان الله عفوا و هست خدای عفو کننده از معذوران غفورا آمرزنده گناهان ایشان ...
از عکرمه روایت کنند که در مکه بسیار کس اسلام آورده بودند و استطاعت هجرت نداشتند چون این آیه
ترک هجرت نازل شد و نوشته آن بمستضعفان مکه رسید جندع بن ضمره پسرانرا گفت که هر چند
پیر و بیمارم اما از جمله مستضعفانم که حق تعالی عذر ایشان پذیرفته و رخصت ترک هجرت فرموده چه حیله
دانم میتوانم و راه مدینه را میدانم میترسم که ناگاه بدست اجل گرفتار شوم بسبب ترک هجرت ایمان
من خلل پذیر گردد و مرا بر همین سریر که خفته ام بیرون برید فرزندان فرمان بردند و او را برگرفتند
و متوجه مدینه شدند و چون بمنزل تنعیم رسیدند آثار موت بر جندع ظاهر گشت دست راست بر دست چپ
نهاد و گفت بار خدایا این دست از آن تو و دیگر از آن رسول صلی الله علیه و آله و سلم تو بیعت میکنم ...

هجرت کرده بت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نرفتند و این آیت در شان ایشان و در کرمت جزاء بمدینه رسید توبیخ
کردند که اگر بمدینه رسیدی اسلام کامل بودی و مزد او شامل بودی چه با وجود ایمان مزد مهاجران
یافتی حق تعالی این فرستاد که وَمَن يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ و هر که هجرت کند در راه طاعت خدا يَجِدْ فِي
الْأَرْضِ بیابد در زمین مُرَاغَمًا كَثِيرًا آرامگاهی بسیار که بآن نقل کند وَسَعَةً و فراخی در روزی یا
در اظهار دین و کلمه توحید وَمَن يَخْرُجْ مِن بَيْتِهِ و هر که بیرون آید از خانه خود مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ
در حالتی که هجرت کننده باشد بخدا و رسول او صلی الله علیه وآله وسلم یعنی خالصا از برای رضای ایشان جدا
از اغراض دنیویه ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ پس دریابد او را مرگ در اثنای راه و بجای نرسد فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ
پس بتحقیق که ثابت شد مزد او بر خدای پس ثواب او بی کم و بیش شد چه اگر آن او را رسانید
معلق بحکمت او باشد و در کرفت مصلحت او سبحانه جایز نیست وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا و هست او آمرزنده
از رفع نبی جندع بن ضمره و سایر بندگان و بکرم رَّحِيمًا مهربان در وعده مثوبات او چون حق تعالی امر کرد
بجهاد و هجرت در عقب آن بیان کیفیت نماز سفر و خوف میکند و ذکر تخفیف آن برای ایشان و میفرماید که
وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ و چون سفر کنید در زمین فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ پس نیست بر شما گناهی أَن تَقْصُرُوا
مِنَ الصَّلَاةِ در آنکه کوتاه سازید از نماز یعنی چهار رکعت را دو رکعت گذارید إِنْ خِفْتُمْ اگر ترسید أَن يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ
كَفَرُوا در آنکه در فتنه اندازند یعنی بکشند یا غارت کنند شما را آنانکه کافر شدند و این شرط باعتبار
غالب است چه در آن وقت در حوالی مدینه مسلمانان از دشمنان بوده اند و حالا بی ترس نیز تقصیر باید کرد در سفر
باجماع و روایات متواتره و ترک جناح در امر واجب مستعمل است اخبار او در امر واجب تقصیر صلوة
در سفر باجماع إِنَّ الْكَافِرِينَ بدرستی که کافران كَانُوا لَكُمْ هستند شما را عَدُوًّا مُّبِينًا دشمن آشکارا و بعد از
تقصیر صلوة در سفر و خوف بیان کیفیت صلوة خوف میفرماید وَإِذَا كُنتَ فِيهِمْ و چون باشی ای محمد صلی الله علیه
وآله وسلم در میان اصحاب بوقت خوف از دشمنان دین و خلفای آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم که ائمه هدی اند
صلوات الله علیهم وسلامه علیهم اجمعین نیز داخل اند زیرا که دائم مقام آنحضرت اند فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ پس اقامه کنی
اوقات که برای ایشان نماز را و لشکر خود را دو قسم سازی فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِّنْهُم پس باید که بایستند گروهی
از ایشان مَّعَكَ با تو نماز گذارند و گروهی دیگر روی بروی دشمنان بایستند وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ و باید که
گیرند آن گروه که نماز میگذارند سلاحهای خود را از روی احتیاط فَإِذَا سَجَدُوا پس چون سجده کنند نماز
گذارندگان فَلْيَكُونُوا پس باید که باشند آنها که نماز گذارند مِن وَرَائِكُمْ از پس شما در برابر دشمن و یک رکعت
دیگر گذارند و بطرف لشکر باز روند وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ و باید بیاید آن طائفه دیگر لَمْ يُصَلُّوا که نماز نگذارده اند

ع

باس

و با پس مقتدی است فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ پس باید که نماز کنند از خدا با تو رکعت دیگر وَلْيَأْخُذُوا و باید که فرا گیرند
ایشان نیز با خود حِذْرَهُمْ آلتی که بدان حذر میکنند از دشمن چون سپر و خود و زره وَأَسْلِحَتَهُمْ
و سلاحهای خود را که بدان جنگ میکنند چون شمشیر و حربه و تیر و کمان پس بیان حکمت میکند
بجهت اخذ سلاح و حذر با آنکه وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا دوست دارند آنانکه کافر شدند و تمنا میکنند لَوْ
تَغْفُلُونَ آنکه غافل شوید عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ از سلاحهای حرب خود وَأَمْتِعَتِكُمْ و از متاعهای خود چون البسه
و سایر رخوت فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُم پس حمله آورند بر شما مَّيْلَةً وَاحِدَةً یک حمله و هر چند باشند بر سر دو جان
در بعضی احوال بر داشتن اسلحه موجب بیماری و مشقت است از جهت رخصت در منع آن نموده میفرماید
وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ و هیچ گناهی نیست بر شما إِن كَانَ بِكُمْ أَذًى اگر باشد شما را رنجی مِّن مَّطَرٍ از باران که گرانی
اسلحه أَوْ كُنتُم مَّرْضَىٰ یا باشید بیماران و ناتوان در بر داشتن سلاح أَن تَضَعُوا در آنکه بنهید أَسْلِحَتَكُمْ
سلاحهای خود را و چون عدم اخذ سلاح مظنه هجوم دشمنان است بر مسلمانان از جهت تکرار اخذ سلاح
فرموده وَخُذُوا حِذْرَكُمْ و فرو گیرید آلات که بدان حذر جویند وقت ناخوش تا بر شما هجوم نکنند إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدا
أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ آماده ساخته برای کافران عَذَابًا مُّهِينًا عذابی خوار کننده در سبب نزول این
آیه آورده اند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم نیز لشکر اسلام ضعیف گشته بود وقت نماز
پیشین در رسیده و سوار لشکر کفار در میان قبله و سپاه مؤمنان حایل شدند حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
وآله وسلم با اصحاب باقامت نماز مشغول شدند و کفار معاینه رکوع و سجود ایشان را مشاهده نمودند بعد از فراغ
مسلمانان از آن نماز کافران حسرت خوردند که چرا بر ایشان هجوم نکردیم و یک حمله بر ایشان نیاوردیم
یکی از زمره کفار آواز داد که این قوم را بعد از این نمازی دیگر هست که در اعزاز و اکرام او غایت مبالغه
تقدیم میرسانند پس ما فرصت نگاه داشته در آن وقت ناگاه بر سر ایشان آییم و بکام دل از این
دشمنان داد انتقام بستانیم چون نماز عصر در رسیده بود که جبرئیل علیه السلام فرود آمد و کیفیت نماز
خوف مبین ای آنحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم تعلیم داد و چون باید دانست که
بندگان باقی و از جهت نماز صلوة خوف میفرماید که
فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ پس چون گذارید نماز خوف را و ادا کرده باشید فَاذْكُرُوا اللَّهَ پس یاد کنید خدا را
قِيَامًا در حالتی که ایستاده اید و شمشیر میزنید وَقُعُودًا و در حالت نشستن که تیر می اندازید وَعَلَىٰ
جُنُوبِكُمْ در حالتی که پهلوی خود افتاده اید و زخم خورده و قول اکثر آنست که مراد یاد کردن خدا است
در همه حال فَإِذَا اطْمَأْنَنتُمْ پس چون بیارامید و از خوف ایمن شدید فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ پس بگذارید نماز

با شرائط و ارکان آن إِنَّ الصَّلَاةَ بدرستی که نماز كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ هست بر مؤمنان صادق الیقین كِتَابًا مَوْقُوتًا فرض شده و معین گشته باوقات خود که اخراج از وقت آن جایز نیست و باز بود کلام میکند در تحریض جهاد و ترغیب مؤمنان بران و سفر باید که وَلَا تَهِنُوا و سستی مکنید فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ در طلب کردن گروه کفار و کارزار با ایشان إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ اگر هستید که دردمند شده اید از جراحتها فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ پس بدرستی که کافران نیز دردمند و زخم خورده اند كَمَا تَأْلَمُونَ همچنانکه شما دردمند شده اید وَتَرْجُونَ و شما با وجود الم امید میدارید مِنَ اللَّهِ از خدای مَا لَا يَرْجُونَ آنچه ایشان امید ندارند از ثواب آخرت و نصرت و دولت و غنایم از کلام ترغیب ایشانست در ثبات قدم در معرکه جهاد و سرزنش ایشان در سستی نمودن در جهاد و خلاصه سخن آنکه ضرر قتال مشترکست و ایشان ازین محروم و شما بهره مند پس اولی آنست که در تحمل شداید از ایشان پیشتر باشید و صبر شما بران اکثر بود وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا و هست خدای دانا بضمایر و اعمال شما حَكِيمًا با حکم کار در امر و نهی جز بر وفق حکمت امر نکند و نهی نمی نماید آورده اند که طعمة بن ابیرق که از بنی ظفر بود زرهی در خانه قتادة بن نعمان زره زرهی که در انبان آرد نهان کرده بود بدزدید و انبان شکافته بود همراه آرد می ریخت تا بخانه طعمه و طعمه از انجا بخانه یهودی که او را زید بن سمین میگفتند برده بطریق ودیعت سپرده بود بامداد قتاده بر اثر آرد بخانه طعمه رفت و چون از طلب زره بر وی سوگند یاد کرد که این کار نکرده و از ان خبر ندارد قتاده بهمان سمت که طعمه بخانه زید یهودی رفته بود براهی رفت و زره گرفت و دست طعمه زید یهودی در انبان بود و جمعی بران گواهی دادند و صورت حال بحکم عالیه بنو عبد الله الجمه وقع کرده بنی ظفر که قوم طعمه بودند از خوف رسوائی او گواهی دادند که طعمه تهمت زده و بر یهودی است آنگاه جدال کردند و رای حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم نیز بران بود که جانب یهودی گیرد و مسلمان ازان بری باشد و جمع دیگر قوم طعمه برای براءت او و ملک دانستی او گواهی میدادند از حضرت رب العالمین حکم آمد که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مسلمان بود چون قصد عقاب یهودی کرد از حضرت رب الاعلی بدو رسید إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بدرستی که ما فرستادیم بسوی تو قرآن را بِالْحَقِّ بدرستی و راستی لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ تا حکم کنی میان مردمان بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ بانچه شناسا کرد ترا خدا از اسباب مدعا و آن وحی کرده وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ و مباش برای جانب گیرندگان و دروغ خیانت ایشان خَصِيمًا دشمن انگیزنده که مخاصمت کنی وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ و آمرزش خواه از خدا در آنچه میل کردی بجانب ایشان و توفیق او طلب کن إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستی که هست خدای غَفُورًا آمرزنده کسی که طلب آمرزش کند رَحِيمًا مهربان برای او وَلَا تُجَادِلْ و خصومت مکن عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ از آن جمعی که خیانت میکنند بانفسهای خود یعنی طعمه و قوم او

که خیانت او در ساخته اند و بر دروغ گواهی بر براءت و تهمت او داده اند و حمایت و نصرت او کرده و تهمت از او جانب ساختن جانب ایشان إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ بدرستی که خدای دوست ندارد مَنْ كَانَ خَوَّانًا هر که بسیار خیانت کننده بدستی بعضی مضرت بران أَثِيمًا گناهکاری که مستغرق باشد در گناه و چون این اشارت بر احوال طعمه و توسل او در اثم و خیانت است مانند این آیه دلالت میکند بر آنکه از رسول صلی الله علیه و آله و سلم سهوی و اندیشه صادر شده که شایسته او نبوده باشد چه قوله تعالی وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ و قوله وَلَا تُجَادِلْ مجمله ام دلالت میکند بر آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم اظهار خصومت و جدال کرده باشد و هم لیکن بسیار باشد که نهی متوجه میشود بکسی که نهی از و صادر نشده باشد بجهت مبالغه و تاکید در نهی آن قوله تعالی و استغفر الله نیز دلالت نمیکند که گناهی از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم واقع شده باشد زیرا که استغفار مخصوص بذنب نیست بلکه گاه هست که بر وجه تکسر نفس و توجه تام بوجهی باشد و گاه بجهت قصد مثوبت زیرا که استغفار طاعت مستقل است و دلایل عقلیه بر عصمت انبیا علیهم السلام از صغایر و کبایر مصدق این است در مجمع البیان آورده که خطاب با آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم لیکن مراد او دیگری است بر وجه مجاز بدانکه مبادا ورزیدن محادله از قبل خصم تکرار بعد از ظاهر شدن در وجه حق زیرا که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از جمیع معاصی بری است اکنون خطاب با حضرت صلی الله علیه و آله و سلم باشد بجهت علامات ظاهره چون شهادت شهود و جز آن مستلزم اثم نیست و ازین جهت مذکور است که میفرماید يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ پنهان میکنند خیانت را از مردمان بجهت حیا و خوف وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ و پنهان نمیدارند از خدای که سزاوار تر است بانکه پنهان دارند ازو بجهت خوف و عقوبت وَهُوَ مَعَهُمْ و حال آنکه خدای با ایشانست و عالم باسرار ایشان از وی پنهان نیست پس لایق نیست که ازو پوشیده دارند إِذْ يُبَيِّتُونَ آنگاه که شب در سر کنند و تدبیر میکنند مَا لَا يَرْضَى آنچه را که نمی پسندد خدای مِنَ الْقَوْلِ از گفتن دروغ مروت که بنی ظفر با یکدیگر در شب تدبیر مشورت کرده و گفتند طعمه سوگند میدهد بر دروغ و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سوگند او را که مسلمانست قبول خواهد کرد و گواهی ما نیز خواهد شنید و بقول یهودی که کافرست التفات نخواهد کرد وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای بِمَا يَعْمَلُونَ بانچه شما میکنید مُحِيطًا احاطه کننده بعلم او هیچ چیز از علم او خارج نیست پس همه شما را در موقف عمل جزا و باطل خواهد داد هَا أَنْتُمْ آگاه باشید ای بنی ظفر هَؤُلَاءِ آن کسانی اید که از جهت جاهلیت جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ دفع کردید از خائنان خیانت را بجدال و خصومت فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ پس کیست آنکه جدال کند با خدای و دفع خیانت کند عَنْهُمْ از ایشان يَوْمَ الْقِيَامَةِ در روز رستخیز أَمْ مَنْ يَكُونُ یا کیست آنکه باشد

عَلَيْهِمْ وَكِيلًا بر ایشان نگهبان که نگذارد ایشان را که عذاب کنند وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا و هر که کند بدی که از آن
ضرر بغیر رسد أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ یا ستم کند بر نفس خود که آن ضرر بدیگری نرسد بلکه راجع بنفس خود شود
و گویند مراد بسوء صغیره است و بظلم کبیره یا اول مادون شرک است و دوم شرک و بعضی برعکس گویند
ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ پس طلب آمرزش کند از خدای بتوبه و انابت يَجِدِ اللَّهَ یابد خدای را غَفُورًا آمرزنده مر گناهان
او را رَحِيمًا مهربان بتفضل خود و مروی است که این آیه ترغیب طعمه است و قوم او را بتوبه و استغفار وَمَنْ يَكْسِبْ
إِثْمًا و هر که کند گناهی یا خواهد که گناهی را بدان [illegible] فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ پس جز این نیست که بکند وبال آن
بر نفس خود یعنی ضرر کسب آن اثم از نفس او بدیگری نرسد وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای عَلِيمًا دانا
بذره ذره حَكِيمًا حکم کننده در مکافات آن بر حسب [illegible] وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً و هر که کند گناه صغیره
آنچه از خطا واقع شود أَوْ إِثْمًا یا گناه کبیره یا آنچه بعمد از وی صادر شود ثُمَّ يَرْمِ بِهِ پس بیندازد آن را یعنی
نسبت کند آن گناه بَرِيئًا بیگناهی را چنانچه طعمه نسبت بزید کرد فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا پس بتحقیق که
برداشت دروغی را که از آن مبهوت و متحیر شود بیگناه اگر دیگری بسبب بهتان بیند وَإِثْمًا مُبِينًا
گناهی ظاهر بسبب تهمت نهادن غیر خود پس [illegible] وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ و اگر نه فضل خدا
بودی بر تو یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم که وحی فرستاد ترا و از حقیقت آن کار اعلام کرد وَرَحْمَتُهُ و بخشایش او که
ترا از قصه قتاب یهودی و تصدیق طعمه بواسطه سوگند و گواهی دروغ باز داشت لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ
هر آینه قصد کرده بود گروهی از بنی ظفر أَنْ يُضِلُّوكَ آنکه گمراه کنند ترا از راه راست که آن حکم بجور است وَمَا
يُضِلُّونَ و در خطا و ضلالت نمی اندازند إِلَّا أَنْفُسَهُمْ مگر نفسهای خود را که وبال این عمل بر ایشان راجع است
وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ و ترا از مقام نبی تو ضرری نرسانند هیچ چیز هر چند که قصد تمام در این باب داشته باشند چه تو
بپناه عصمت خدایی و آنچه در خاطر کردند ترا که آن [illegible] اعتماد تو بود و در ظاهر امر [illegible] حکم وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ
الْكِتَابَ و فرو فرستاده است خدای تعالی قرآن را بر تو وَالْحِكْمَةَ و بیان احکام آن را وَعَلَّمَكَ و در آموخت ترا
مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ آنچه نبودی که بخود بدانی از خفیات [illegible] و از امور دین و احکام و بعضی آن [illegible] بالهام
شود یا القاءات که حق تعالی در شب معراج بآنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود چنانکه در حدیث معراج آمده است
که در زیر عرش بر من قطره ای چکید که بآن دانا شدم هر چه در زمان ماضی بود و واقع شود و این علم
بائمه علیهم السلام انتقال یافت و در کتاب بصائر الدرجات فی علوم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم
که تصنیف شیخ جلیل ابو عبد الله محمد بن حسن صفار است مذکور است که روایت کرد عباس بن معروف از [illegible]
علی و او از جریر و او از ابو بصیر که ابو جعفر علیه الصلوة و السلام فرمود که حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم

بعلوم جمیع پیغمبران و هر چه در زمان ماضی واقع شده و هر چه در مستقبل واقع شود تا روز قیامت بعد از آن
فرمود که سوگند میخورم بخدایی که جان من بید قدرت اوست که من میدانم علم همه انبیا را و عالم هر چه بود در زمان ماضی
بوده و آنچه بعد از این واقع شود تا قیام قیامت و نیز روایت کرده از احمد بن محمد از عبد الرحمن بن ابی نجران
از یونس بن یعقوب باسناد [illegible] که حارث بن مغیره و عبد الاعلی و عبیده بن بشر از ابو عبد الله علیه السلام
نقل کرده اند که آنحضرت علیه الصلوة و السلام فرمود که والله انی اعلم ما فی السموات و الارض و ما فی الجنة و ما فی النار و ما
بین الی ان تقوم الساعة یعنی بخدای سوگند که من میدانم آنچه در همه آسمانها است و آنچه در همه زمین است و آنچه
در بهشت و آنچه در دوزخ است و آنچه واقع شود تا وقتی که قیامت واقع شود و این که ائمه هدی صلوات الله علیهم
از مغیبات خبر میدادند از ثمره این علم است و این از فضل الهی است و عطای پادشاهی چنانکه میفرماید وَكَانَ
فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ و هست فضل خدای بر تو عَظِيمًا بزرگ که علوم غیر متناهیه را بتو تعلیم فرمود و ترا امر نبوت
داده و بر سایر انبیا و خلق عوالم علویه و سفلیه بواسطه تو کرده و لولاک لما خلقت الافلاک لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ
نَجْوَاهُمْ از تتمه قصه طعمه است نیست خیری در بسیاری از آنکه رازگویندگان یعنی قوم طعمه با یکدیگر مشورت
کرده در خلاص طعمه یعنی چیزی در راز گفتن ایشان نیست إِلَّا مَنْ أَمَرَ مگر آن کسی که امر کند بِصَدَقَةٍ
بصدقه دادن أَوْ مَعْرُوفٍ یا امر کند بمعروف و آن هر چیزیست که در شرع مستحسن باشد أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ
یا امر نماید باصلاح کردن میان مردمان در دفع کدورت از دلهای ایشان و الفت انداختن در دلهای
ایشان و در تفسیر علی بن ابراهیم مذکور است که مروی است از ابو عبد الله علیه السلام که حق تعالی در این آیه فرمود
که باید اثر کدورت بر روی بیشتر از برادر تو باشد پس اظهار بشاشت کن از برای برادر خود و
و در آن تفسیر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقل کرده که همچنانکه حق تعالی زکوة مال بر شما فرض کرده
زکوة جاه نیز بر شما فرض کرده است و زکوة جاه اظهار بشاشت است بر همه مردمان وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ و هر که بکند
آنچه که مذکور شد ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ برای طلب خشنودی خدای فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ پس زود باشد که بدهیم
او را أَجْرًا عَظِيمًا مزدی بزرگ که در حساب و شمار نیاید و در کشاف از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
نقل کرده که هر سخنی که فرزند آدم میگوید مضرت بر وی دارد نه نفع مگر امر بمعروف و نهی از منکر
و ذکر خدای و سفیان ثوری این حدیث را شنید گفت هیچ میدانی که خدای تعالی در قرآن این حکایت
فرموده است لا خیر فی کثیر من نجویهم تا آخر و قوله و العصر ان الانسان لفی خسر و روایت کرده اند که بعد از ثبوت
خیانت طعمه از خوف قطع ید بمکه گریخت و [illegible] که در مکه بود و در خانه کسی نقب زد و دیوار فرود آمد و در زیر
آن ماند روزی دیگر او را از زیر دیوار بیرون آوردند مرده و مستند گشتند بعضی از اهل مکه [illegible]

مدینه گریخته پناه بما آورد گشتن مناسب نیست پس او را از مکه اخراج کردند و با تجار قضاعه بسوی شام
نموده در منزلی کاروان را مشغول ساخته و متاع ایشان را دزدید و بگریخت آخر الامر او را بگرفتند
بکشتند و قول آنست که از جده در دیوار شکسته بود کیسه زری بدزدید و بعد از وقوف بر آن او را بر سر
او انداختند هنوز بقعر دیوار نرسیده بود که بآتش دوزخ ملحق شد حق تعالی درباره او فرمود که و من یشاقق
الرسول و هر که مخالفت کند با رسول صلی الله علیه و آله و سلم من بعد ما تبین له الهدی از پس آنکه ظاهر شد برو
هدایت که راه حق است بواسطه وقوف بر معجزات ظاهره و دلایل واضحات و یتبع غیر سبیل المؤمنین و پیروی
کند غیر آن راه که مؤمنان بر آنند از اعتقادات صحیحه و اعمال خیریه نوله ما تولی بگردانیم او را و او را
دوست بگیریم که دوست داشته است آنرا و در بیراهی که آن کفر و ضلالت است یا بوجهی که او را در واقعه
کفر و اهل ارتداد و ضلال واصل کنیم و نصله جهنم و در آریم او را بدوزخ و ساءت مصیرا و بد بازگشتی است
و نیز درباره طعمه که مرتد شده بود فرمود بدرستی که ان الله لا یغفر هر آینه که خدای نیامرزد ان یشرک به
آنرا که شرک آرد بخدا و یغفر ما دون ذلک و بیامرزد آنچه جز شرک است لمن یشاء هر کرا خواهد از ابن عباس
رضی الله عنه روایت است که نزول این آیه در شان پیری بود از اعراب که بخدمت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم
آمده عرض نمود که یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پیری ام در گناه غرق شده الا آنست که از آنگاه که خدای را شناخته ام
بدو شرک نیاورده ام و بجز او کسی را دوست نگرفته ام و معصیت از روی جرأت و بی ادبی با خدای
نکرده ام و بتصور آن نداشته ام که یک لحظه خدا را بگریختن خود عاجز گردانم و خالی آمده ام پشیمان از گناه
توبه کننده و بیرکاه و حال من چگونه باشد پیش حق تعالی امر شد و داد درین آیه که هر گناهی غیر از شرک امید
آمرزش هست و من یشرک بالله و هر که شرک آرد بخدای فقد ضل پس بدرستی که گمراه شد از حق ضلالا
بعیدا گمراهی دور یعنی در نهایت ضلالت شرک اعظم انواع ضلالت ان یدعون من دونه نمی پرستند
مشرکان بجز خدای الا اناثا مگر بتان را که نامزد کرده اند ایشان آنها را بنام ماده ها مثل لات
و عزی و منات و غیر آن بجهت این نه هر قبیله را بتی بوده که آنرا میپرستند و آنرا انثی بنی فلان میگفتند
و یا بجهت عدم عقل ایشان آنرا اناث گفته اند که در نفس عقل اند ابو حمزه ثمالی در تفسیر خود آورده
که در میان هر بتی از بتان سلطانه از اناث شیاطین بوده که خود را بخدمتکاران بتکده مینمود و بدو
با ایشان تکلم میکرد و بدین جهت بتان را باعتبار اناث میگفتند و لهذا میفرماید و ان یدعون و نمی پرستند
الا شیطانا مریدا مگر دیو سرکش در ضلالت آمده از فرمانبرداری حضرت عزت شانه لعنه الله راند او را
و دور کرد از رحمت آورده اند که در جاهلیت روزی جماعتی از مشرکان در بتکده جمع شده بت را سجده میکردند

ع

دیوی در شکم بت پنهان رفت و بزبان بت آواز بیرون داد که جاء ما اتاک لعیب علینا
دین آبائنا الامهات الکرام نعیج چه آمده مراد محمد است صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب او که بر طریق او میکنند و دین
آبا را مذمت میکنند و با آنکه جاسیان در گمان بوده چون مشرکان این بشنیدند دیگر بار آواز بر آوردند
و بت را سجده کردند و گفتند که ثابت محمد صلی الله علیه و آله و سلم تا بشنود که خدا این ما چه میگوید پس
طلب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرستادند و با او این خبر داده و گفته تا حاضر باید آمد تا
بشنوی که خدای این ما چه میگوید پس موعد کردند با رسول صلی الله علیه و آله و سلم حاضر شده قول او
بشنود حضرت صلی الله علیه و آله و سلم دانست که این از کار شیطانست درین اثنا سواره بود که جنی مؤمن
نزد وی آمد و گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم غبار ملال را از خاطر اخطر خود دور کن که شیطانی را که در
بت آواز داده مسعر نام داشت من او را کشتم و بسعادت موعد مشرکان حاضر شو تا من جواب
باز دهم رسول صلی الله علیه و آله و سلم خوشدل شده روز دیگر مشرکان بیامدند و قربانها کردند و رسول
صلی الله علیه و آله و سلم حاضر ساختند چون رسول صلی الله علیه و آله و سلم به انجا رسید هم بزبان بت روی
مشرکان برخاستند و بتان را بسجده نمودند سمارها را از آن بر جای نهادند و آنرا از آنجا گفتند و بعد از آن
بسجده در آمدند و گفتند ای معبودان ما آنچه دیروز میگفتید بگوئید تا محمد صلی الله علیه و آله و سلم بشنود
چون این بگفتند از شکم بت پنهان صدائی بشنیدند که مضمون آن این بود که منم آنکس که مطهر
میگویند کشتم مسعر را که فاجر و طاغی بود و انکار حق میکرد و لعنت کرد او را پیغمبر و قرآن بر وی نازل شد
بعد از توحید بسپ ما پیرو او باشیم و فرمانبردار امر و نهی او مشرکان چون این بشنیدند با یکدیگر گفتند
که پیغمبر محمد صلی الله علیه و آله و سلم خدایان ما را مسخر گرفت امروز خدایان ما را مسخر ساخت و این اسلام
مرتد کرده بود کار روز بروز منتزاید میگشت تا قوت تمام گرفت و کفار مغلوب شدند و چون
شیطان علیه اللعنة در تضییع دولت و در اضلال بندگان جهدی تمام دارد از جهت حق تعالی حکایت از
اقوال او میکند که ضلالت برا و اقرار با اضلال تا مکلفان را از وی حذر کنند و بوسوسه او گوش ندهند
مغرور نشوند و قال و گفت شیطان با حق سبحانه در وقتی که حق تعالی او را گفت که لعنت من بر تو باد تا روز قیامت
لاتخذن من عبادک هر آینه فرا گیرم از بندگان تو بواسطه اضلال و اغوا نصیبا مفروضا بهره مقرر و معین
یعنی گروهی را تابع خود سازم در ضلالت و کفر در حدیث وارد شده که از هزار کس از آدمیان نهصد و نود و نه
نصیب شیطانند در ضلالت تابع او و نیز در حدیث واقع شده که از هزار آدمیان یکی از جهت بهشت
و دیگر دوزخ و نیز از کفار شیطان حکایت میکند که او گفت و لاضلنهم و هر آینه گمراه گردانم ایشانرا از

حق بوسیده دوس است و البته در آرزو افکنم ایشان را و بیارایم در چشم ایشان زینتهای باطل
چون طول حیات و تاخیر ممات یا عدم بعث و عقاب و ثواب یا دخول بهشت با ارتکاب ذنوب و مانند
آن ولآمرنهم فلیبتکن و هر آینه بفرمایم ایشان را پس بشکافند و بروایت ثوره از ابی عبد الله علیه الصلاة والسلام
مرویست آذان الانعام گوشهای چهارپایان را بجهت حرام کردن آنچه حق تعالی از احلال کرده و این
اشارتست بآنچه عرب آن بوده از بحیره و سائبه و وصیله و حام که از تفصیل آن در مبدأ سوره
این در سوره المائده مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی ولآمرنهم و هر آینه بفرمایم ایشان را فلیغیرن
تا البته تغییر دهند خلق الله آفریده خدا را بصورت یعنی نقص خلق آن نمایم چون خصیه کشیدن و بکندن
و تیز ساختن دندان و رقم کبود زدن بر روی و لب و پای و از امام جعفر صادق و امام باقر صلوات الله
علیهما مرویست که مراد تغییر کردن دین خداست بتغییر و تبدیل و مؤید اوست قوله تعالی فطرة الله التی فطر الناس علیها
لا تبدیل لخلق الله ومن یتخذ الشیطان و هر که فرا گیرد شیطان را ولیا من دون الله دوستی بدون خدای یعنی
هر چه شیطان فرماید تابع آن شود و امر او را بر خدای اختیار کند فقد خسر خسرانا مبینا پس بدرستی که زیان
کند زیانی آشکار چه سرمایه عمر و دولت از دست بدهد و بهره ماند زیان کند ثواب بهشت و حلول دوزخ
یعدهم وعده میدهد ایشان را بآنچه وفا نکند و یمنیهم و در آرزو افکند ایشان را چیزی که بان نرسند
وما یعدهم الشیطان و وعده نمیدهد ایشان را شیطان مگر فریب که عبارتست از اظهار نفع در آنچه
مضرتست یعنی آنچه موجب مضرتست بصورت نفع بر ایشان می نماید الا غرورا مگر فریب و رسیدن اولئک
آن گروه که پرستندگان شیطان اند ماویهم جهنم جای دوزخ است ولا یجدون عنها و نیابند ایشان از دوزخ
محیصا گریزگاهی که بدان التجا کنند و از شدت عذاب پناه بآن برند و بعد از ذکر وعید بیان میکند
که والذین آمنوا و آنانکه گرویده اند وعملوا الصالحات و کردند عملهای پسندیده سندخلهم زود باشد که در آریم
ایشان را جنات تجری بوستانهایی که میرود من تحتها الانهار از زیر درختان جویها خالدین فیها
در حالتی که جاوید باشند در آن ابدا همیشه این تاکید جاودانست یعنی جاودانی که هرگز منقطع نشود وعد الله
حقا وعده کرده است خدای وعده کردنی راست ومن اصدق من الله قیلا و کیست راست‌تر از خدای در سخن
از روایت کوتر منقولست که مسلمانان و اهل کتاب در مجلسی با یکدیگر واقع شده یهود و نصاری با ایشان
مفاخرت کردند که پیغمبر ما علیه السلام قبل از پیغمبر شما مبعوث شده و کتاب ما پیش از کتاب شما
نازل و در بهشت نرود مگر یهود و نصاری مسلمانان جواب دادند که پیغمبر ما خاتم الانبیاست صلی الله علیه و آله
و سلم و کتاب ما ناسخ گشته جمیع کتابهای شما است و او راست آنچه آمد که لیس بامانیکم ولا امانی

کرده

گروه لیس بامانیکم بآرزوهای شمای مسلمانان ولا امانی اهل الکتاب و بآرزوهای اهل کتاب که گویند بهشت نرود
مگر یهود و نصاری یعنی هیچ کار بآرزو بر نیاید بلکه بطاعت و مشقت بدست کشیدن و در ایمان آوردن و طاعت
و عبادت کردن و اجتناب از منهیات آن بموجب نیست من یعمل سوءا هر که بکند کاری
بد یجز به جزا داده شود بدان در دنیا و در آخرت انحکم عام ست همه عاقلان را آورده اند که چون این آیه
آمد صحابه غمناک شده گفتند که یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پس از نزول این آیه چگونه رستگار
باشد چه هر بوری که از گروه ما خالی نیست حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند شما چاره می شوید و اندوهها
میگردید و بلاها بشما میرسد گفتند بلی یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که آن جزای بدی ست و خبر
که هیچ کس بشد که او را مصیبتی رسد الا که خدای سبحانه از کفارت گناهانش گردانید تا آنکه اگر
خاری در پایش خلد کفارت می شود ولا یجد و نیابد آن بدکار له برای نفس خود من دون الله بغیر از خدای
ولیا دوستداری که مدد او بسازد ولا نصیرا و نه یاری که از عذابش برهاند ومن یعمل من الصالحات و هر که
بکند بجای آرد بعضی از اعمال صالحه همگی نیست از جمله تمام آن من ذکر او انثی از مرد یا زن
وهو مؤمن و حال آنکه او مؤمن باشد چه عمل بی ایمان اعتبار ندارد فاولئک پس آن گروه عمل کنندگان
مؤمن یدخلون الجنة در آورده شوند بهشت ولا یظلمون و ستم رسیده نشوند در ثواب عمل خود
نقیرا بمقداری که پشت هسته خرماست یعنی هیچ چیز از ثواب ایشان کم نکنند ومن احسن دینا و کیست نیکوتر
در راه یافته تر از دین یعنی هیچکس نیکوتر و صواب کارتر نیست در دین ممن اسلم وجهه از آنکس که تسلیم نمود
و خالص کرد دینش خود را لله برای خدای یعنی بالکلیه خود را متوجه او ساخت و نیز جایی که غیر او [illegible]
و روی خود را در سجده برای او سبحانه بر زمین نهاد وهو محسن و در حالتی که او باشد نیکوکار [illegible]
بهما واتبع ملة ابراهیم و پیروی کرد دین ابراهیم را که موافق دین اصول دین اسلام است حنیفا در حالتی
که ابراهیم علیه السلام مایل بود از همه ادیان باطل به دین اسلام واتخذ الله ابراهیم خلیلا و فرا گرفت
خدای سبحانه ابراهیم را دوست یعنی برگزیده و مخصوص ساخت بکرامتی که شبیه است بکرامتی که دوست با دوست
در وجه تسمیه ابراهیم بخلیل علی نبینا و علیه السلام بخلیل چنین نقل کرده اند که در وقت ابراهیم خلیل علیه السلام
قحط پیدا آمد و چون مردم همیشه از خوان احسان خلیل فوائد یافته بودند در آن سال بجهت جوع
بیشتر رجوع باو میکردند ابراهیم علیه السلام و شرف بر ایشان ایثار فرموده چنین که انبار خالی شد
چند غلام [illegible] بمصر فرستاد نزد یک دوستی که مشهد او بود تا قدری طعام از مصر بیاورند
چون پیغام خلیل به دوست مصری رسید گفت در ولایت ما از قحط پیدا شده [illegible]

آرزوی یهود و نصاری [illegible]

تحت [illegible]

نظر [illegible]

خود طلب سیدی هر نوع که بود چاره میتوان کرد اما شنیدم که سببی از فاقه رو کشان بدو التجا کرده بکرم
جوانمردی خود مهیا نموده که این طعام بر ایشان صرف کند القصه گندم عطا بزبان خلیل نداد و پیشمان غلامان
نیز بیافتند تا گندم نخرند بالضروره باز گشتند چون نزدیک شام رسیدند ایشان از شرم آمد که شتر خالی
بشهر در آرند از جهت آنکه پیوسته مهمانان و گدایان چشم بر در او داشتند که شتران خلیل علیه السلام
طعام فراوان خواهند رسید پس شتربانان در حوالی شهر جوالها را از ریگ نرم کرده بخانه در آوردند ابراهیم
چون بر کیفیت آن حال اطلاع یافت متمکدل شده روی بمسجد نهاده و در آن حال ساره زوجه ابراهیم علیه السلام
در خواب بود چون بیدار شد جوالها را پر دید بر خود شد و هر یکی را گشاد آرد سپید دید در غایت
سفیدی بیرون آورده پاره از آن خمیر کرد و نان پخت و عیال و اطفال فقرا و درویشان را داد و چون ابراهیم علیه السلام
از مسجد باز آمد و بوی نان بمشام او رسید پرسید که این از کجا است گفت از آن آرد که دوست مصری تو فرستاد ابراهیم
علیه السلام فرمود که این از نزد دوست من الله جل جلاله است اورا بدین جهت دوست خود گرفت و این روایت
علی بن ابراهیم از هارون بن مسلم روی از مسعدة بن صدقه و او از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده بود و
بعضی گفته اند که حق تعالی ابراهیم را بجهت آن خلیل خود خواند که وی را امتحان کرد بتن و جان و مال و فرزند
مال بمهمان و او فرزند بقربان و تن بآتش نمرودی و جان بحضرت ایزدی تسلیم کرد پس بسبب آن تسمیه
یافت و چون اتخاذ خلیل توهم احتیاج حق تعالی بخلیل از جهت غرض میتوانست بود فرمود وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
مر خدا راست آنچه در آسمانها است وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است پس احتیاج بهیچکس و هیچ چیز نباشد و هر که خواهد
از اهل آسمان و زمین بدوستی برگزیند وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا بهمه چیز احاطه کننده
روی علم و قدرت پس عالم باشد باعمال ایشان و جزا دهنده در خور شرع ایشان و چون کلام میکند در
زنان و یتیمان که بعضی از احکام آن در اول سوره مذکور شد میفرماید که وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ و فتوی
میکنند از تو یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم در باب زنان یعنی در میراث ایشان مراد از این استفتا آنکه گویند
جواب اعتراض عیینة بن حصین بر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم که چرا هر یک از دختر و خواهر نصف مال
میدهی و ما میراث نمیدهیم مگر کسی را که کارزار کند و غنیمت بدست آورد قُلِ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
جواب معترض اللَّهُ يُفْتِيكُمْ خدای سبحانه فتوی میدهد شما را و بیان میکند حکم فِيهِنَّ در باب میراث ایشان
وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ و بگو احکام ایشان را آنچه خوانده میشود بر شما فِي الْكِتَابِ در قرآن فِي يَتَامَى النِّسَاءِ
در شان یتیمان که زنانند اللَّاتِي آن زنانی که لَا تُؤْتُونَهُنَّ نمیدهید ایشان را مَا كُتِبَ لَهُنَّ آنچه فرض کرده
شده است از میراث وَتَرْغَبُونَ و رغبت میکنید أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ در آنکه نکاح کنید ایشان را و اما بی آنکه بیشان را بجهت

وَالْمُسْتَضْعَفِينَ و دیگر فتوی میدهد خدای در باب ضعیفان و بیچارگان مِنَ الْوِلْدَانِ از فرزندان که ایشان را
میراث نمیدادند و در جاهلیت میراث بزنان نمیدادند و باطفال نیز نمیدادند وَأَنْ تَقُومُوا و دیگر حکم میکند که
قیام نمائید لِلْيَتَامَىٰ برای همه یتامی در مهر و میراث ایشان بِالْقِسْطِ بعدل و راستی وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ
و آنچه میکنید از نیکوئی در باره یتیمان و کودکان ایشان فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ پس بدرستی که خدا هست بآن
نیکوئی عَلِيمًا دانا و بران جزا خواهد داد و از امام ابو جعفر صلوات الله علیه روایت است که خولة بنت محمد بن مسلمه
در حباله رافع بن خدیج بود چون پیر شد رافع زن جوان را بر سر او خواست و قصد آن داشت که او را طلاق دهد
زن گفت مرا طلاق مکن که نوبت خود بزن تو بخشیدم قبول کرد و این حکایت بشوهر رسید رسول خدا صلی الله
علیه و آله و سلم رسانید آیه آمد وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا و اگر زنی بترسد از شوهر خود نُشُوزًا
سرباززدن از صحبت او بجهت دشمنی و کراهت از نوع حق او أَوْ إِعْرَاضًا یا روی گردانیدن از محبت او
مکالمت او فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ گناهی نیست بر ایشان أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا در آنکه بصلاح آرند میان یکدیگر
صُلْحًا صلح را بنحوی آشتی کننده و آنکه زن مقداری از مهر بخشد یا نوبت خود بزنی دیگر گذارد و مرد دیگر
حق خدمت قدیمی او نگاه دارد و آن را از خود جدا نکند وَالصُّلْحُ خَيْرٌ و صلح و آشتی بهتر است از مفارقت و طلاق
و نزد ارباب سنت آنست که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم رسیده بود و بزبان تضرع گفت یا رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم مرحمت نمای بخدای که دوست مرد و در دل من یا مانده لیکن میخواهم که فردای قیامت در زمره
زنان تو محشور شوم و نوبت خود را بزنان دیگر بخشیدم حضرت صلی الله علیه و آله و سلم رحمت نمود این آیه
نازل شد که صلح از مفارقت بهتر است وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ و حاضر کرده شده اند نفسها بخل و
طمع الشاء و اقتضا میکند که بخل لازم شده و از وجه آنست و از اینجا هر یک از زوجین در مصالحه یکدیگر
مخالفت میکنند و طبیعت مرد کراهت دارد از اتفاق و کسوت و نفقت و غیر آن و طبیعت زن مقتضی
آنکه حق خود را از نفقه و کسوت و قسمت تمام بستاند آن بزن دیگر بخشد مراد و تمهید عذر است از مصالحه میان
زن و شوهر یعنی اگر با یکدیگر مصالحه میکنند منقاد باید که بعد از مصالحه بعضی دیگر را از خاطر خود
دفع کنند خصوصا مصالحه از اثر طبیعت و خود را از آن باز داشتن و نهایت مروت بر خلاف
طبیعت خود نمایند تا ثواب عظیم یابید وَإِنْ تُحْسِنُوا و اگر نکوئی نمایند بزنان که امکان آن وَتَتَّقُوا
و پرهیزید از نشوز و اعراض فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ پس بدرستی که خدای هست بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا بآنچه میکنید دانا
و خصوصیت دانا و مناسب خواهی شما خواهد داد جزا بران وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا و هرگز نتوانید ای گروه مردان
که یک زن را دارید أَنْ تَعْدِلُوا آنکه عدل ورزید و راستی بجا نگاه دارید بَيْنَ النِّسَاءِ میان زنان در همه

آنکه عدل حقیقی آنست که البته میل در آن واقع نشود و میل قلبی ثابت نباشد بلکه مساوی باشد و مثلا میل طبیعت
بیکی بیشتر باشد از دیگری و این مقدرت نیست وَلَوْ حَرَصْتُمْ و اگرچه حریص باشید بر ارتکاب عدل و بجای
آوردن جد و جهد تمام بجای آرید که بر آن قدرت نیست اختیاری و لهذا حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
با آنکه در قسمت میان زنان ملاحظه عدل میفرمود میگفت بار خدایا این قسمت منست در آنچه مستوانم از قسمت
و لیقدر پس مواخذه مکن مرا در آنچه مرا بر آن قدرت نیست که آن موضع یعنی میل طبیعی بسبب یکی
دون دیگری و چون عدل حقیقی ممکن نیست فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ پس میل مکنید تمام میل بسوی آنکه
قدرت دارید یعنی میل اختیاری را با میل غیر اختیاری ضم مکنید فَتَذَرُوهَا پس بگذارید آن زن را
که از وی بالکلیه رغبت گردانیده باشید كَالْمُعَلَّقَةِ مانند زنی که معلق باشد میان آنکه بیوه باشد یا شوهر دار
یعنی نه او را شوهر دار توان گفت بجهت رعایت نکردن شوهر حقوق زوجیت را و نه مطلقه است تا از قید
علاقه زوجیت و در حدیث وارد شده که کسی را که دو زن باشد و او باختیار میل کند بیکی دون دیگری
در ادای حقوق روز قیامت بیاید در حالتی که یک جانب بدن او میل کرده باشد وَإِن تُصْلِحُوا و اگر اصلاح آرید
آنچه فاسد ساخته اید از حقوق زنان در زمان گذشته وَتَتَّقُوا و بپرهیزید از میل این نوع تعلقها
در زمان آینده فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ پس بدرستی که خدای هست غَفُورًا آمرزنده گناهان که از شما سابق در زمان
گذشته واقع شده باشد رَّحِيمًا مهربان بر توفیق طاعت و در مستقبل این آیه دلالت میکند بر وجوب قسمت
میان زنان و تسویه در انفاق و صحبت و در خبر آمده از امام جعفر صادق صلوات الله علیه مرویست که در وقتی
که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در حجره زنی میبود بحجره زن دیگر نرفتی و علی شیعه شوند و شاه مردان علیه السلام
دو زن داشت هرگاه که روز یکی از آن دو زن بودی وضو نساختی در خانه دیگری و معاذ بن جبل دو
بکر داشت و هر دو زن او فوت شدند بجهت طاعون قرعه زد میان ایشان در تقدیم تغسیل و تکفین و تدفین
وَإِن يَتَفَرَّقَا و اگر بجهت عدم موافقت جدا شوند هریک از زن و شوهر از صاحب خود بطلاق يُغْنِ اللَّهُ
كُلًّا بی نیاز گرداند خدای هریکی را مِّن سَعَتِهِ از جود فراوان خود و بدان وجه که زن را شوهری دهد بهتر از وی و بهر یک ... ما
هر یک بدید آرد بجهت این او را شوهر کرده اند وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا و هست خدای فراخ بخشایش بر
بندگان خود حَكِيمًا محکم کار در افعال و اقوال خود وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ و مر خدای راست آنچه در آسمانها
وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمینهاست پس قادر باشد بر عطای روزی بعد از ان بیان رعایت
حقوق الناس حقوق الله میفرماید وَلَقَدْ وَصَّيْنَا و بدرستی که وصیت کرده ایم و فرموده ایم الَّذِينَ
أُوتُوا الْكِتَابَ آنان را که داده شده اند کتاب توریت و انجیل مِن قَبْلِكُمْ پیش از شما که یهود و نصاری اند

وَإِيَّاكُمْ و شما را نیز وصیت میکنیم یعنی میفرمائیم أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ باآنکه بپرهیزید از خدا و بترسید از عقاب وی وَإِن تَكْفُرُوا
و اگر کفر آرید ای ناسپاسی کنید در خلاف فرمان من که امر است بتقوی فَإِنَّ لِلَّهِ پس بدرستی که مر خدای
راست مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است یعنی خالق و مالک همه اوست
پس کفر و معاصی ضرری باو نرساند چنانکه ایمان و طاعت شما او را نفعی نرساند و وصیت او
شما را بتقوی جهت آنست تا برسید بآن بثواب ابدی که شما را عطا فرماید وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا و هست خدای
بی نیاز از خلق خود اگر او را فرمان برید یا نبرند حَمِيدًا ستوده در ذات خود اگر حمد او گویند یا نگویند
وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ و مر خدای راست آنچه در آسمانهاست از ملائکه و غیر آن وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمینست
از حیوانات و نباتات و معادن تکرار این قول بجهت مبالغه است در کمال عطای او وَكَفَىٰ بِاللَّهِ
و بسنده است خدای وَكِيلًا کفایت کننده مهمات بندگان خود پس متوجه بدرگاه او شوید و یاری از او
طلبید و بعد از ان بیان کمال قدرت خود میکند بقوله إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ اگر خواهد خدای که ببرد
همه شما و فانی سازد و ببرد و فانی سازد شما را أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان وَيَأْتِ بِآخَرِينَ و بیارد
خلق دیگر را ایجاد میکرده یعنی دیگر را که فرمانبردار او باشند چنانکه امم سابقه را مانند قوم عاد و ثمود
و نمرود و فرعون که در عدد و عدت از شما بیشتر بودند هلاک کردیم بجهت طغیان و عصیان شما را
نیز توانیم که هلاک کنیم و شما مید[ا]نید که این جهان بسی مانده بسیار کسانست که بجهت شامت
کردار قبیح بعذاب مستاصل شده اند و این آیه اشتر در خبر است که روزی جبرئیل علیه السلام دست
بر پشت حضرت صلی الله علیه و آله و سلم زد گفت این زنی که این قوم کسانی اند که
سلمان (؟) میگفت اینها بانک انگار و میدارم وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای سبحانه عَلَىٰ ذَٰلِكَ بر او بردن و آوردن
ساختن قَدِيرًا توانا است که هیچ چیز او را از آنچه خواهد عاجز نکرده است مَّن كَانَ يُرِيدُ هرکه باشد که خواهد
بعمل خود ثَوَابَ الدُّنْيَا پاداش این جهان چون مجاهد مثلا که از قتال جهاد برای غنیمت کند
فَعِندَ اللَّهِ پس نزدیک خداست ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ پاداش دنیا که آن خسیس است و پاداش آخرت
که آن شریف است پس باید که طالب شریف شود و از خسیس خود را باز دارد و اگر بغرض باطل کند
تابع آن خواهد بود چه اگر مجاهد مثلا برای خدا جهاد کند او را در آخرت حصه از ان غنیمت که غنیمت دنیا
درجه اعلی نجات مخضر باشد و با وجود این غنیمت دنیا نیز روزی باشد پس توجه با اصل باید کرد که
فرع تابع اصل است وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا و هست خدای شنونده همه قولها بَصِيرًا بیننده همه فعلها
و عارف بهر کس بحسب قصد و غرض خرا خواهد داد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان كُونُوا

قوامین باشید ایستادگان بالقسط بعدل یعنی جهد کنندگان در قیام بعدالت و مواظبت نمایان
بران شهداء لله باشید گواهان برای خدای یعنی براستی گواهی دهید و لو علی انفسکم و اگرچه بر
نفس شما باشد باین نحو که اقرار کنید بحقی که در ذمت او باشد چه گواهی بیان حق است خواه بر گواه باشد
یا بر غیر او او الوالدین یا بر پدر و مادر و الاقربین و خویشان و نزدیکان ان یکن اگر باشد آنکسی که گواهی
بر وی داده شده باشد از برای او غنیا توانگری یا فقیرا یا درویشی یعنی اگر غنی است ای رعایت او در امتناع از
سکند در منع شهادت بر وی و اگر فقیر است ترحم منمایند بر افلاس و فقر او در امتناع از ادای شهادت
بر وی فالله اولی بهما پس خدای بهتر است و سزاوارتر است به توانگری و درویشی و اگر نه آنست که شهادت
بر ایشان یا برای ایشان مصلحت نیست بران حکم نفرمودی و چون حکمت اینست که در ادای شهادت
رعایت غنا و فقر هیچ یک نکنند بلکه بر طریقی که واقع باشد گواهی بدهند فلا تتبعوا الهوی پس متابعت مکنید
هوای نفس ان تعدلوا برای آنکه میل میکنید از حق و ان تلووا و اگر میچانید زبانهای خود را از گواهی راست
او تعرضوا یا اعراض کنید از ادای شهادت و کتمان آن نمایید فان الله کان پس بدرستی که خدای
بما تعملون آنچه میکنید از عدل و میل خبیرا داناست یعنی بدان مکافات خواهد کرد و چون بیان اسلام
و احکام او میکند با ایمان و شرائط آن و میفرماید که یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که ایمان آورده اند
خطاب با اهل سلامت یا منافقان که اظهار اسلام میکردند و باطنا کافر بودند یا مومنان اهل کتاب چون
ابن ابی و اصحاب او که میگفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ایمان داریم بتو و قرآن و موسی و عزیر
و توریت و بهیچ کتاب و پیغمبر دیگر ایمان نداریم پس یا بار اول … گفت ای کسانی که ایمان آورده اند
بزبان بدل آمنوا ثابت باشید بر ایمان خود و از آن بر مگردید و بر وجه دوم منافقان را گفت که … ایمان
آرید بدل همچنانکه بزبان اعتراف میکنید و بر وجه سوم مومنان اهل کتاب را میگوید که همچنانکه ایمان آورده اید به بعضی
کتاب و رسل صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آرید بالله و رسوله بخدا و رسول او که محمدست صلی الله علیه و آله و سلم
و الکتاب الذی نزل و بآن کتابی که خدای تعالی فرستاد علی رسوله بر پیغمبر خود یعنی قرآن و الکتاب
الذی انزل و بآن کتابها که فرستاد من قبل پیش از قرآن و من یکفر و هر که کافر شود بالله و
ملائکته بخدا و فرشتگان او و کتبه و رسله و کتابها و پیغمبران او و الیوم الآخر و بروز رستخیز
فقد ضل پس براستی که گمراه شد ضلالا بعیدا گمراهی در غایت دوری از مقصد که اسلام راه
طریق حق است ان الذین آمنوا بدرستی که آنکه ایمان آوردند بموسی علیه السلام مراد یهودان است ثم
کفروا پس کافر شدند به پرستیدن گوساله ثم آمنوا پس ایمان آوردند بتوبه کردن ثم کفروا پس کافر شدند

او تشهدوا

[illegible]

بعیسی

بعیسی علیه السلام ثم ازدادوا کفرا پس بیفزودند و کافر شدند و زیاده کردند کفر را بانکار محمد صلی الله علیه
و آله و سلم و یا که کفر و ارتداد از ایشان بجا آورده شد و بعد از آن بر کفر اصرار نمایند و زیاده بسازند
آنرا بعناد و جحود لم یکن الله لیغفر لهم نیست خدای که بیامرزد ایشان را چه حق تعالی و بعد از آن کفر
اصرار نمایند و زیاده سازند آنرا بعناد و جحود و دانسته است بعلم ازلی که این نوع کسان هرگز ایمان
نیارند و بر ایمان نمیرند پس ایشان را مغفور نگرداند و لا لیهدیهم و نه آنکه نماید ایشان را سبیلا راهی که حق
باشد که ایمانست بلکه ایشان را از خذلان و اهمال فرو گذارد و یا راه بهشت با ایشان ننماید لقوله
تعالی و لا لیهدیهم طریقا الا طریق جهنم از ابن عباس نقل است که هر منافقی که در عهد رسول صلی الله علیه
و آله و سلم بود خواه در بر و خواه در بحر در این آیه داخل است و موید این است که بعد از این میفرماید بشر
المنافقین بشارت ده منافقان را بر سبیل تهکم و استهزا بان لهم بآنکه مر ایشانراست عذابا الیما
عذابی دردناک الذین منافقان آنانند که یتخذون الکافرین فرا میگیرند کافران اولیاء دوستان
خود من دون المؤمنین از غیر مؤمنان ایبتغون آیا میطلبند عندهم العزة نزدیک کافران یعنی از دوستی
ایشان ارجمندی و رفعت مرتبه را فان العزة پس بدرستی که عزت و ارجمندی لله مر خدای راست
جمیعا همه آن یعنی جمیع عزت از جانب حضرت عزت است یا عزیز و ارجمند نمیشود کسی که وی را سبحانه
عزیز نمیکرداند و او عز جلاله از برای اولیا خود نوشته که و لله العزة و لرسوله و للمؤمنین پس عزت
فزایشان در جنب عزت ایشان هیچ نماید بعد از آن مخالطت با کافران نهی میفرماید بقوله و قد نزل
علیکم و بدرستی که خدای فرو فرستاد بر شما ای مومنان فی الکتاب در قرآن و آن آیه و اذا رأیت
الذین یخوضون است تا آخر مضمون این که ان اذا سمعتم بدرستی که چون بشنوید آیات الله آیتهای
خدای را از قرآن یکفر بها در حالتی که کافران انکار کنند بدان و یستهزأ بها و استهزا میکنند
بان فلا تقعدوا معهم پس منشینید با کافران و مستهزیان حتی یخوضوا تا وقتی که شروع کنند فی
حدیث غیره در سخنی غیر استهزا انکم اذا بدرستی که شما اگر نشینید با ایشان در ان هنگام که نشست و صحبت
با ایشان در وقت استهزا مثلهم مانند ایشان در گناه زیرا که با وجود قدرت شما بر اعراض
از ایشان … بصحبت ایشان و با ایشان نشیند در کفر اگر استهزا ایشان …
ان الله جامع المنافقین بدرستی که خدای بجا جمع کننده منافقانست و الکافرین و کافرانرا که دیدکان
فی جهنم در دوزخ جمیعا همه ایشانرا همچنانکه در دنیا متفق و مجتمع بودند بر عداوت مومنان عیاشی
باسناد خود نقل کرده که علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه در تفسیر این آیه گفته که هرگاه که بشنوی

مردی جاحد و منکر حق است و تکذیب اهل حق میکند و ایشان از خدمت میماید پس از نزول این حکم
با او منشین بعد از آن در خدمت منافقان میفرماید که الذین یعنی اهل کفر و نفاق آنها اند که یتربصون
انتظار میبرند وقوع محنتی را بکم بشما فان کان لکم پس اگر هست شما را فتح من الله
فتحی و نصرتی از جانب حق قالوا گفته منافقان شما را الم نکن معکم آیا ما نبودیم با شما در مدد کاری کردیم ما شما را پس سهم
غنیمت ما را بدهید و ان کان للکافرین نصیب و اگر بود کافران را بهره از ریب یعنی غلبه کردند بر مؤمنان قالوا
گفتند مر کافران را الم نستحوذ علیکم آیا ما غالب نبودیم بر شما و نبود اینکه شما را کشتیم تدبیر
شما و استیلا یافت گشتیم و نمنعکم و باز داشتیم شما را یعنی النه ممنوع ساختیم شما را من المؤمنین
از مؤمنان بانکه سستی کردیم در مدد کاری ایشان و سخنان گفتیم که شکسته دل شده اند تا شما غالب
شدید پس ما را در غنایم خود شریک سازید فالله یحکم بینکم پس خدای حکم میکند میان شما که مؤمنانید
و منافقان یوم القیمة در روز رستخیز که بهشت را بمؤمنان دهد و دوزخ بمنافقان ولن یجعل الله
و هرگز نکرده اند خدا للکافرین مر کافران را علی المؤمنین بر مؤمنان سبیلا حجتی که بدان ایشان را الزام نمایند
در دنیا و در آخرت و اگر چه در دنیا بقوت از ایشان در پیش باشند غرض که هرگز در حجت بر مؤمنان
غالب نخواهند شد یا معنی آنست که حق تعالی نهی کرد تسلط کافر بر مؤمن پس جایز نیست که مسلمان
و بنده مسلمان در تصرف کافر باشد بعد از این احوال قبیحه اهل نفاق خبر میدهد ان المنافقین یخادعون الله
بدرستیکه منافقان مکر میکنند با دوستان خدای سبحانه در اظهار اسلام و اخفای کفر و هو خادعهم
و خدای جزای دهنده ایشانست در صورت مکر و فریب ایشان و آنچنان باشد که روز قیامت ایشان را
نوری دهند چنانچه مؤمنان را داده باشند و چون قدم بر صراط نهند نور مؤمنان باقی ماند و نور ایشان
بگذرند و نور منافقان فرو میرود در ظلمت بمانده متحیر شده در دوزخ افتند و اذا قاموا و چون برخیزند منافقان
الی الصلوة بسوی نماز قاموا کسالی برخیزند در حالتی که کاهلان باشند یعنی کسی که نزد او امر کاهی
داشته باشد یراؤن الناس مینمایند خود را بمردمان و ریا نماز میکنند تا بینند اهل ایمان و گمان که
ایشان مؤمنانند و اگر کسی از مصاحبان ایشان را نمی بیند ترک نماز میکنند و لا یذکرون الله و یاد نمیکنند
خدای را الا قلیلا مگر یاد کردنی اندک که آن در زمانیست که ایشان را میبینند صاحب کشاف باسناد خود از سوران
زیاد نقل کرده که ابو عبد الله علیه السلام از آبای کرام خود صلوات الله علیهم اجمعین روایت فرموده که از
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند که فردا نجات بچه چیز باشد فرمود که نجات آنست که [illegible]
مخادعه و مکر مکنید تا خدا با شما صورت مخادعه کند و هر که با او خدای مخادعه و مکر کند [illegible]

کرده باشند

جزو ۵

کرده باشند گفته مخادعه با حق تعالی بچه وجه است با این که شخص عمل کند بانچه حق تعالی فرموده و مراد از آن
عمل غیر او سبحانه باشد پس از ترک بخدا بترسید که فردای روز قیامت ریاکار را به چهار اسم خوانند
باین وجه که ای کافر ای فاجر ای غادر ای خاسر عمل تو باطل شد و اجر تو باطل گشت پس امروز هیچ نصیبی
نیست طلب اجر از آنکس کن که عمل برای او کرده حاصل که منافقان نماز بریا میکنند مذبذبین در حالتی
که متردد و متحیرند بین ذلک میان کفر و ایمان لا الی هؤلاء نه با گروه مؤمنان بجهت کفر باطن
تا ایشان را باشد آنچه مؤمنان راست و لا الی هؤلاء و نه با کافران اند بجهت اظهار اسلام تا بر ایشان
باشد هر چه بر کفار است خلاصه سخن آنست که نه مؤمن مخلص اند و نه کافر صریح و من یضلل الله و هر که را گمراهی
فروگذارد و خذلان نماید بجهت عناد و جحود او با وجود علم او بحقیقت ملت اسلام حق تعالی از لطف و
توفیق از و باز دارد فلن تجد له سبیلا پس نیابی برای او راه بسبیل حق و در صواب حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله و سلم فرمود که مثل منافقان مثل گوسفندیست که میان دو گله گوسفند ایستاده باشد و متحیر و سرگردان
گردان نظر باین گله کند و بآن گله و نداند که تابع کدام گله شود و بکدام ملحق گردد و بعد از آن نهی
میکند مؤمنان را از دوستی با کافران همچنانکه عادت اهل نفاق است و میفرماید که یا ایها الذین آمنوا
ای کسانیکه گرویده اید لا تتخذوا الکافرین فرا مگیرید کافران را اولیاء من دون المؤمنین دوستان بجز
از مؤمنان چون این عمل منافقانست که با دوستان خدای دشمنی کنند و با دشمنان او دوستی اتریدون آیا
میخواهید ان تجعلوا لله علیکم آنکه گردانید خدای را بر عذاب خود سلطانا مبینا
حجتی روشن که آن دوستی با کافران که موجب عقوبت است چه موالات ایشان دلیل است
نفاق و جزای نفاق خود آنست ان المنافقین بدرستیکه منافقان فی الدرک الاسفل من النار
در طبقه زیرینه چند از دوزخ یعنی در جهنم باشند پس عذاب ایشان بیشتر باشد بجهت آنکه بدل کافر بوده
و کفر را بمکر و استهزای مسلمانان جمع کردند پس بدترین گروه باشند و در کتاب آورده که
منافقان را بدوزخ حکم کنند و بعد که اول در آرند مالک گوید ای آتش بگیر ایشان را آتش گوید بچه حکم
بگیرم ایشان را زبان ایشان بر کلمه جاری بوده هر چند که بمجاز گفته اند مادر سوختن حکم نکنیم همین
سؤال هر درکه که آتش از اطراف ایشان را کنند تا آنکه بدرکه هفتم رسند آتش آن درکه گوید که حکم
ابد است بر زبان چه اعتبار نشانه کفر و ایمان ایشان را نهیم چون در دل ایشان [illegible]
باشد آتش ایشان را بگیرد و دائم الابد در عذاب جا کنند و لن تجد لهم و نیابی تو مر ایشان را نصیرا
یاری که حمایت ایشان کند و ایشان را از آن درکه بیرون آورده و در بهشت که حق تعالی [illegible]

ازآتش بدان که حق بی منافقانرا وانیجای برایشان بست تا آنکه بصفت نفاق بمیرد واگر از نفاق
شده باخلاص تمام ایمان آیند از جمله اهل ایمان خواهند بود چنانکه میفرماید إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مگر آنها که
توبه کنند از نفاق وَأَصْلَحُوا وباصلاح آرند آنچه تباه کرده باشند در حال نفاق از نیت وعقاید
وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وچنگ در زنند بدین خدای وسنت پیغمبران وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ وخالص وپاک گردانند
دین خودرا لِلَّهِ برای خدای یعنی طاعت نکنند مگر برضای خدا آنچنان برخلاف آنکه در وقت نفاق قصد
میکردند از ریا فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه که بتوبه وصلاح واعتصام واخلاص موصوف مَعَ الْمُؤْمِنِينَ
با مؤمنان باشند در هر دو سرای وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ زود باشد که بدهد خدای مؤمنانرا أَجْرًا
عَظِيمًا مزدی بزرگ وثوابی جزیل بعد از ان خطاب با اهل نفاق میکند که تایب شده باشند ونیت
باصلاح آورده میگوید مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ چه میکند خدای بعذاب شما یعنی خدا را چه حاجت بعذاب شما إِنْ شَكَرْتُمْ
اگر شکر گویید بر نعمتهای او وسبب حقیقی حور را بشناسید وَآمَنْتُمْ وتصدیق کنید بوحدانیت او
وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا وهست خدای ثواب دهنده شاکران عَلِيمًا ودانا بحقوق شکر وایمان مروی
که شخصی جمعی را ضیافت برد وطعامی نزد ایشان ظاهر ساخت ایشان هر جا که میرسیدند ازان مرد شکایت
او حکایت میکردند مردمان ایشانرا ازان شکایت عتاب کردند این آیه درباره ایشان آمد لَا يُحِبُّ اللَّهُ
الْجَهْرَ ودوست نمیدارد خدای آشکارا کردن بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ بدیها از قول إِلَّا مَنْ ظُلِمَ مگر آشکارا
کردن کسی که بر وی ستم کرده باشد یعنی دعا کردن بر ظالم واظهار ظلم از وی او که مظلوم مخیرست
مدعی ظالم ... کند را وَكَانَ اللَّهُ وهست خدای سَمِيعًا شنوا باحوال عَلِيمًا دانا بافعال واقوال إِنْ
تُبْدُوا خَيْرًا اگر آشکارا کنید نیکویی وطاعت را أَوْ تُخْفُوهُ یا نهانی بجای آرید آنرا أَوْ تَعْفُوا
یا عفو کنید عَنْ سُوءٍ از بدی که شما را بدان آزرده شده فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ پس بدرستی که خدای هست
عَفُوًّا بسیار عفو کننده از عاصیان با وجود قدرت بر انتقام از ایشان قَدِيرًا توانا بر عذاب ظالمان
وثواب عفو کنندگان ودرین تحریض مظلومانست بر عفو تا بخلق خدا متخلق شوند باآنکه رخصت انتقام
داده إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ بتحقیق که آنها که کافر شده اند بخدا وَرُسُلِهِ وبه پیغمبر او وَيُرِيدُونَ
أَنْ يُفَرِّقُوا ومیخواهند که جدائی افکنند بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ میان خدا ورسولان او بآنکه ایمان آرند بخدای
وکافر شوند به پیغمبران او وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ ومیگویند که ایمان می آریم ببعضی از پیغمبران وَنَكْفُرُ
بِبَعْضٍ وکافر میشویم ببعضی دیگر چنانچه یهود میگفتند که ایمان داریم بموسی وکافریم بعیسی
ومحمد صلوات الله علیهما وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا ومیخواهند که فرا گیرند بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا میان ایمان وکفر

راهی وحال آنکه ایمان بخدا تمام نمیشود مگر بتصدیق بجمیع پیغمبران أُولَٰئِكَ آن گروه که میان کفر وایمان
طریقی فرا گرفته اند هُمُ الْكَافِرُونَ ایشانند کافران که کامل اند در کفر حَقًّا ثابت کفر در ایشان
وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ وآماده کردیم برای کافران عَذَابًا مُهِينًا عذابی خوار کننده وَالَّذِينَ آمَنُوا
وآنانکه ایمان آورده اند بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ بخدا وپیغمبر او وَلَمْ يُفَرِّقُوا وجدا نکردند بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ
میان یکی از ایشان در ایمان بلکه بهمه گرویدند أُولَٰئِكَ آن گروه که مؤمنان حقیقی اند سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ
زود باشد که بدهیم وبعضی یا خوانده یعنی بدهد ایشانرا خدای أُجُورَهُمْ مزدهای ایشانرا که وعده
کردست وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا وهست خدای آمرزنده گناهان ایشان رَحِيمًا مهربان بر زیادتی
ثواب برایشان بعد ازان ذکر عناد اهل کتاب میفرماید يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ سوال میکنند ترا اهل
کتاب وآنها علمای یهود بودند مانند کعب بن اشرف وفنحاص بن عازورا که حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه وآله وسلم گفتند اگر راست میگویی که پیغمبری یکبار کتابی بیار چنانکه موسی علیه السلام
آورد پس حق تعالی ازین خبر داد که علمای یهود از تو درمیخواهند أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ آنکه فرود آری بر
ایشان یکبار كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ کتابی از آسمان چون توریت ودر روایتی دیگر آنکه از حضرت صلی الله
علیه وآله وسلم درخواستند که کتابی بیار معاینه چنانکه فرود می آمد بنام هر یک از ما کتابی بیارد که تو
باشی که تو رسول خدایی صلی الله علیه وآله وسلم وچون این سوالات بروجه عناد ولجاج بود حق تعالی از جهت
فرمود برای تسلی آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم که ازین ملول شده بود فرمود که ای محمد صلی الله علیه وآله
وسلم ملول مشو فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ پس بدرستی که یهود که این گروه از نسل ایشانند که درخواستند از
موسی علیه السلام أَكْبَرَ مِنْ ذَٰلِكَ بزرگتر ازینکه از تو درمیخواهند فَقَالُوا پس گفتند که ای موسی
أَرِنَا اللَّهَ بنما بما خدا را تا ببینیم او را جَهْرَةً بعیان وآشکارا فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ پس فرا گرفت ایشانرا
صاعقه یعنی آتشی از آسمان آمد وهمه را بسوخت بِظُلْمِهِمْ بسبب ظلم ایشان بسوال محال ایشان
که طلب رؤیت خدا تعالی بود ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ پس فرا گرفتند یعنی دیگر از ایشان گوساله را بخدای مِنْ بَعْدِ
مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ ازپس آنکه آمده بود بدیشان معجزهای روشن چون عصا ویدبیضا وامثال او
فَعَفَوْنَا عَنْ ذَٰلِكَ پس عفو کردیم ایشانرا از چنین گناه را با وجود عظیم آن بعد از توبه ایشان وَ
آتَيْنَا مُوسَىٰ ودادیم موسی را سُلْطَانًا مُبِينًا تسلطی که ظاهر بود بر ایشان واز جمله این بود که
بیشتر ایشانرا امر کرد که یکدیگر را بکشند تا توبه شما قبول شود وفرمان او بجای آورده شمشیر در یکدیگر
نهادند ویکدیگر را میکشتند اکثر ایشان کشته شده اند چنانچه در سوره البقره گذشت وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ

وبرداشتیم بر زبر ایشان کوه را بمقدار عرض لشکر ایشان در وقتی که از احکام توریت امتناع کردند و آنچه
موسی علیه السلام با ایشان آورده بود قبول نمیکردند پس کوه را بر بالای سر ایشان بداشتیم
بمیثاقهم بسبب پیمان ایشان یعنی تا بجهت خوف وقوع کوه بر ایشان قبول پیمان کردند که هر چه
موسی گوید از احکام شریعت قبول کنند و بعد از آن نقض آن عهد کردند وقلنا لهم و گفتیم ایشان را بعد از
شکستن عهد بر زبان موسی علیه السلام یا یوشع بن نون ادخلوا الباب در آیید بدر دروازه شهر
سجدا در حالتی که سجده کنندگان باشید و آن وقتی بود که بر بیت المقدس میرسیدند و درها بسته
از بابی دیگر با بدرون رفتند ما گفتیم از باب ایلیا در آیید و حطة که زبان شما کلمه استغفار است قایل
شوید ایشان از سجده امتناع کردند و از در دیگر داخل شدند و حطه حنطه گفتند تفصیل این در سوره
البقره گذشت وقلنا لهم و گفتیم ایشان را بر زبان داود علیه السلام لا تعدوا فی السبت ستم مکنید و از
حد در مگذرید در حکم روز شنبه یعنی درین روز صید مکنید و بعبادت و طاعت مشغول شوید ایشان در زمان
موسی فرمان بردند و در زمان داود نقض عهد کردند و از احکام آن در گذشتند و بهیئت آن بوزینه مسخ
شدند واخذنا منهم و فرا گرفتیم از ایشان هر یک ازین حکمها میثاقا غلیظا پیمانی استوار که آن قول
ایشان بود که سمعنا و اطعنا فبما نقضهم پس بسبب شکستن ایشان از منع و اختراع عقوبت بر شکستن
ایشان میثاقهم پیمان خود را وکفرهم بآیات الله و بسبب کفر ورزیدن ایشان در کتاب ایشان وقتلهم
الانبیاء و بسبب کشتن ایشان پیغمبران را بغیر حق بناحق و ناروا وقولهم و بسبب گفتار ایشان که
قلوبنا غلف دلهای ما در غلافهاست یعنی از دانستن بسته شده محتاج تعلیم تو نیستیم یا دلهای
ما در پوشش است و فهم آنچه محمد صلی الله علیه و آله وسلم میگوید نمیکنند بل نه چنانست که میگویند
طبع الله علیها مهر خذلان نهاده است بر دلهای ایشان بکفرهم بجهت کفر و عناد و جحود ایشان
و عدم توفیق ایشان باز گرفته فلا یؤمنون پس ایمان نیارند الا قلیلا مگر اندکی چون عبد الله بن سلام
وبکفرهم و بسبب کفر ورزیدن ایشان بعیسی علیه السلام و بعد از آن بمحمد علیه السلام و بعد از آن بمحمد
صلی الله علیه و آله وسلم وقولهم و دیگر بسبب گفتن علی مریم بر مریم بهتانا عظیما بهتانی و افترایی بزرگ که او را
نسبت زنا نموده بودند وقولهم و بسبب گفتار ایشان انا قتلنا المسیح بدرستی که ما کشتیم مسیح را عیسی بن
مریم که عیسی بن مریم است رسول الله که فرستاده خداست و وصف و مدح او برسالت در حکایت علیه السلام
به قول یهود و جنود اند بوده که این قول ایشان باشد که بر طریق استهزا گفته باشند وما قتلوه و نکشتند
او را وما صلبوه و بردار نکردند او را ولکن شبه لهم و لیکن مشتبه شد بر ایشان و مقتول که شبیه عیسی بود

که بود و آنکه از سر یهود بیهودا یهود نام ... که عیسی علیه السلام کشته شود و میگفتند که
در خانه پنهان شده و در سقف آن روزنه بود حق تعالی جبرئیل علیه السلام فرستاد تا عیسی را از آن روزنه
باسمان برد و یهودا امر کرد که طیطانوس نام شخصی که در آن جمله بود بخانه رود و عیسی را بکشد
او در خانه رفت و کسی را نیافت و در گنجهای خانه بجست و او را نیافت بعد از آن چون بیرون آمد یهودیان گمان
کردند عیسی است او در کار انداخت و او را بکشتند حق تعالی شبه عیسی بر وی افکنده بود
و اگر گفتند هر چند گفت که من عیسی نیستم قبول نکردند و او را بکشتند و از وی نداشتند
از آن ما که چون گفتند که وی در خانه عیسی بود و صاحب ما اگر این مقتول عیسی است پس صاحب ما کجاست
و اگر صاحب ماست عیسی کو و از وجه دیگر مروی است که عیسی علیه السلام با هفده مرد حواری در جایی بود چون
یهود گرد ایشان در گرفتند حق تعالی شبه ایشان را بر همه ایشان افکند چون جهان دیدند
و گفتند که ما را سحر کرده اید اگر عیسی در میان شماست از دست ما خلاص شوید اگر نه همه را بکشیم
عیسی گفت کیست که جان خود را فدای من کند تا او را بجای من بکشند یکی از آن جماعت گفت
من جان خود فدای تو میکنم پس حق تعالی شبه عیسی بر وی افکند و او را کشتند و از جهت حال او را مشتبه
شد و سختند که آنکه مسیح بود و یا رفقای او وان الذین اختلفوا فیه و بدرستی آنانکه اختلاف کردند
این جمعی گفتند او کاذب بود و کشتن ما بر حق بود و جمعی تردد کردند که اگر عیسی است صاحب ما
کجاست و بعضی گفتند روی او روی عیسی است و جسد او جسد صاحب ماست و بعضی گفتند که هر که او را کشته
حق تعالی او را باسمان خواهد برد پس او باسمان رفت و قومی دیگر گفتند که ناسوت او مصلوب شد و لاهوت
او که روح اوست باسمان رفت و جمعی گفتند که بر چوب کشته شد لفی شک منه هر آینه در گمانی اند
بر و رای ناشد و انجمات مختلف الاقوال لفی شک منه هر آینه در گمانی اند و سرگردان
که صورت حال بر چه وجه بود ما لهم به نیست ایشان را به عیسی و قتل او من علم هیچ دانشی الا
اتباع الظن لیکن پیروی کردند پیروی کردن گمان یعنی بطریق وهم و گمان سخنی میگفتند و سبیل علم
و یقین وما قتلوه یقینا و نکشتند عیسی را علیه السلام کشتنی متعین و از سرگمان میگفتند انا قتلنا المسیح
بل رفعه الله الیه بلکه برداشت خدای او را بسوی خود که آسمان
بل نه چنانست که او را کشته باشند رفعه الله الیه بلکه برداشت خدای او را بجایی که محل کرامت است
جبار و کان الله عزیزا و هست خدای غالب بر آنچه خواهد از رفع عیسی و انتقام از یهود حکیما حکم
کننده عیسی و رفع عیسی را بر کشیده بهم عیسی علیه السلام و ان من اهل الکتاب و نیست و نباشد از اهل کتاب یکی الا
لیؤمنن به مگر آنکه البته ایمان آرد بعیسی علیه السلام و تصدیق کند با آنکه او بنده و فرستاده خداست قبل موته

پیش از موت او که بعد از نزول او باشد از آسمان و مروی است در صحیحین [illegible]
عیسی علیه السلام وقتی که از آسمان فرود آید دجال را بکشد و همه اهل ایمان بدو ایمان آرند [illegible]
بوده هر ملتهای متفرقه از میان رفته و غیر از ملت عیسی ملت دیگر نماند و عیسی تابع مهدی آل محمد [illegible]
باشد و به احکام شریعت عمل کند و چهل سال در زمین بماند که شیر و پلنگ و گاو و گوسفند [illegible]
چرا کنند و اطفال با حیوانات بازی کنند و هیچ حیوانی او را ضرر نرساند وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ و در روز قیامت
باشد عیسی علیه السلام عَلَيْهِمْ شَهِيدًا بر اهل کتاب گواه بآنچه گواهی دهد که تبلیغ رسالت خدای کرده
و اقرار بعبودیت و نبوت خود نموده و یهود تکذیب او کرده و نصاری ابن الله گفته‌اند و بر آنکه [illegible]
[illegible] از اهل کتاب نباشند مگر پیش از موت خود چون معاینه عذاب کنند ایمان
آرند بعیسی اما ایمان ایشان مقبول نباشد همچنانکه ایمان فرعون در حال غرق شدن ایمان [illegible]
مقبول نشد [illegible] وقت مشاهده عذاب [illegible] تکلیف مرتفع است فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا
پس بسبب ستمی و تعدی که واقع شده از آنانکه یهود شده‌اند حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ حرام کردیم بر ایشان طَيِّبَاتٍ
أُحِلَّتْ لَهُمْ طعامهای پاکیزه که حلال شده بود برای ایشان از طیور و حیوانات و تفصیل آن [illegible]
مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ و دیگر بسبب منع کردن و بازداشتن ایشان
از راه خدا كَثِيرًا مردمان بسیار را و آنچنان بود که تحریف احکام توریت کرده و نعت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
که در آن بود تغییر داده بعد از آن مردمان گفتند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا و دیگر بسبب گرفتن ایشان ربا را وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ و حال آنکه نهی کرده شده بودند از گرفتن
ربا در توریت وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ و دیگر بسبب خوردن ایشان مال مردمان را بِالْبَاطِلِ بامر باطل چون
رشوت و غصب اموال و غیر آن از امور محرمه وَأَعْتَدْنَا و آماده کردیم لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ برای ناگرویدگان
بنی اسرائیل عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک مگر کسانی که ایمان آورده باشند و تائب شده لَكِنِ الرَّاسِخُونَ
فِي الْعِلْمِ لیکن راسخان در علم توریت [illegible] با اخلاص اعتقاد صحیح و عمل آورده بدون [illegible] تحریف
احکام آن مِنْهُمْ از ایشان چون عبد الله سلام و یاران او وَالْمُؤْمِنُونَ و همه گرویدگان از ایشان
از مهاجر و انصار يُؤْمِنُونَ ایمان آرند بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ بآنچه فرو فرستاده شده است بتو یعنی قرآن
وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ و بآنچه فرود آمده پیش از تو یعنی تمام کتب الهی وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ [illegible]
گذارندگان نماز یعنی پیغمبران که در شرایع همه نماز فرض بوده [illegible] وَالْمُؤْتُونَ
الزَّكَاةَ و دهندگان زکوة واجبه وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ و ایمان آرندگان بخدا وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز [illegible]

أُولَئِكَ و همان گروه که جمع کرده‌اند میان ایمان صحیح و عمل صالح سَنُؤْتِيهِمْ زود باشد که بدهیم ایشان را أَجْرًا عَظِيمًا مزدی
بزرگ که آن دولت رضای الهی و رسیدن بثواب و درجات إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ بدرستی که ما وحی
کردیم بتو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ همچنانکه وحی کردیم بنوح که شیخ المرسلین اول
کسی که [illegible] هلاک شده [illegible] وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ و پیغمبرانی که بعد
از نوح بوده‌اند چون هود و صالح و شعیب وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ و وحی کردیم بابراهیم علیه السلام وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ
وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ و مراد باسباط دوازده سبط اند که از دوازده فرزندان یعقوب بوده‌اند وَعِيسَى وَأَيُّوبَ
وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ تخصیص پیغمبران با آنکه از جمله النبیین من بعده داخل اند بجهت تفضیل و تعظیم
ایشان است وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا و عطا کردیم داود علیه السلام را کتابی که نام او زبور بود مشتمل بر
حمد و ثنای الهی و خالی بود از احکام [illegible]
علیه السلام را [illegible]
[illegible]
[illegible]
صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] امیر المؤمنین علی علیه السلام حدیثی طویل [illegible]
[illegible] علی بن ابی طالب [illegible] جبرئیل علیه السلام [illegible]
علیه السلام [illegible]
[illegible] وَرُسُلًا و فرستادیم پیغمبران را قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ بتحقیق که خوانده‌ایم قصه ایشان را بر تو و نام ایشان [illegible]
از قرآن مِنْ قَبْلُ پیش از این سوره [illegible] چون قصه زکریا و یوسف و یحیی و الیاس
و الیسع و غیر [illegible] صلوات الله علیهم اجمعین و غیر ایشان وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ [illegible]
[illegible] بر تو خوانده‌ایم و نام ایشان را بر تو ظاهر نکرده‌ایم وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى و سخن گفت خدای [illegible]
علیه السلام [illegible] سخن گفت تَكْلِيمًا
سخن گفتنی رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ فرستادیم [illegible] مژده دهندگان [illegible]
و بیم کنندگان کافران لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ تا نباشد مردمان را عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بر خدای حجتی بَعْدَ الرُّسُلِ
از فرستادگان یعنی نگویند که ما را پیغمبری نبود [illegible] وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا
[illegible] حَكِيمًا [illegible]
حکمت [illegible]

والزو سلم بالحاج لكن الله يشهد ليكن خداي گواهي ميدهد ترا بر همه كس علي رغم مبارزو بما انزل اليك
بآنچه فرستاده است بتو كه قرآنست ومعجزهاي روشن و دلالت هو جه بر نبوت تو انزله بعلمه
فرستاد آنرا در حالتي كه مقرون بود بعلمي كه مخصوص است بتو يا آوردن علم او بود بتاليف آن بنظمي كه هر بليغي را
عاجز ساخته از آوردن مثل آن ويا علم او بود بحال كسي كه مستعد و قابل نبوت والملائكة يشهدون
و فرشتگان نيز گواهي ميدهند بر نبوت تو وكفى بالله شهيدا وكافيست خداي گواه بر نبوت تو با اقامت
حجت برآنچه كه تو ملول و مغمگين نشوي ازانكه اهل كتاب بجهت فرط عناد و لجاج تصديق نكنند بر نبوت تو
ان الذين كفروا بتحقيق كه آنان كه كافر شدند به نبوت تو يعني يهود وصدوا وباز داشتند مردم را
بكتمان نعت محمدي صلى الله عليه وآله وسلم وتغير آن عن سبيل الله از راهي كه خدا نموده يعني نبوت حضرت
صلى الله عليه وآله وسلم قد ضلوا ضلالا بعيدا هر آينه ايشان گمراه شده اند گمراهي بنهايت دور كه ميديد
هم گمراه اند وهم گمراه كننده ان الذين كفروا بدرستي كه آنانكه بپوشيدند حق را وظلموا وستم كردند بمحمد
صلى الله عليه وآله وسلم بانكار نبوت او يا بر مردمان بمنع ايشان از راه حق لم يكن الله ليغفر لهم نيست خداي
كه بيامرزد ايشان را ولا ليهديهم طريقا ونه آنكه راه نمايد ايشانرا براهي الا طريق جهنم ليكن راه نمايد
ايشانرا براه دوزخ خالدين فيها ابدا در حالتي كه جاويد باشند در دوزخ وهميشه ساكن آن جا وكان
ذلك وهست اين حكم جاويد بودن در دوزخ على الله يسيرا بر حق تعالى آسان يا ايها الناس
اي مردمان قد جاءكم الرسول بدرستي كه آمد بشما فرستاده كه محمدست صلى الله عليه وآله وسلم بالحق
براستي و درستي من ربكم از پروردگار شما فآمنوا پس بگرويد خيرا لكم گرويدني كه بهترست مر شما را
چه آن خير سبب نجات و فوز نجاتست وان تكفروا واگر كافر شويد به نبوت محمد صلى الله عليه وآله وسلم فان لله
پس بدرستي كه مر خداي راست ما في السموات والارض آنچه در آسمانها و زمين است ليس حاجت او بايمان شما
وكان الله عليما وهست خداي دانا باحوال شما حكيما حكم كننده هر چه كند بحكم كننده است
در باب خلق يا اهل الكتاب اي يهود و نصارى لا تغلوا في دينكم غلو مكنيد در دين خود يهود آنرا كه
در تكذيب عيسى غلو ميكنند يا بجدّاي كه او را بسر زنا نسبت ميكردند و نصارى از اكرام در ستايش عيسى عليه السلام
مبالغه مي نمودند كه او را ابن الله ميگفتند ولا تقولوا على الله ومگوئيد ازين شما گويند بر خداي الا الحق
مگر آنچه درست و راست باشد و آن آنست كه عيسى و مريم عليهما السلام پسر او نيستند بلكه بندگان اويند
او بنده و فرستادگان او و او سبحانه منزه است ازان و فرزند بود اينان انما المسيح عيسى ابن مريم
جز اين نيست كه مسيح ابن مريم رسول الله فرستاده خداست وكلمته وكلمه او است سبحانه بوده يا سخنه او

چنانكه در سوره آل عمران گذشت القاها رسانيد آنكلمه را خداي الى مريم بسوي مريم عليها السلام
يعني عيسى را عليه السلام در وي خلق فرموديم وروح منه و روح عيسى عليه السلام روحيست يعني
روحيست صادر شده از حق تعالى بي واسطه پدر و نطفه و روح گفتند كه اضافه آن اعتبار
گفته اند كه صدور آن از نفخه جبرئيل عليه السلام بود در گريبان مريم بامر حق يا بان
تكرم فآمنوا بالله ورسله پس ايمان آريد بخداي يگانه بوجه شايسته او و بفرستادگان ولا تقولوا ثلثة
و مگوئيد ايمان داريم آلهه سه اند الله وعيسى و مريم چنانكه مذهب بعضي نصارى بود حق تعالى ميفرمايد كه انتهوا بازايستيد
ازين گفتار بازايستادني كه خيرا لكم بهترست مر شمارا از تثليث بازايستيد و قصد كنيد بچيزي
كه بهترست مر شمارا كه آن توحيدست انما الله جز اين نيست كه معبود شما الله اله واحد خداي يگانه است
در ذات و صفات سبحانه پاكي ياد ميكنيم او را ياد كردني و او را منزه و مبرا ميدانيم ان يكون له ولد
ازانكه او را فرزندي باشد له ما في السموات وما في الارض مر او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمين است
همه مخلوق اويند و مخلوق مثل خالق نباشد پس از اهل آسمان و زمين او را فرزندي نبود وكفى بالله
وكيلا و بسندست خداي كار ساز مهمات بندگان و مستغني از يار و مددگار روزي جرجرت كه نصارى
ع
نجران گفتند اي محمد صلى الله عليه وآله وسلم چرا عيسى را عيب ميكني حضرت صلى الله عليه وآله وسلم فرمود كه چه
ميگويم در شان او گفتند شما او را عيب ميكنيد او را بنده ميگوئيد كه عيسى بنده خداست وبنده بودن عيب است
حضرت صلى الله عليه وآله وسلم فرمود كه بندگي خدا عار نباشد حق تعالى موافق قول آنحضرت صلى الله عليه
واله وسلم فرمود كه لن يستنكف المسيح هرگز عار ندارد عيسى عليه السلام ان يكون عبدا لله ازانكه بنده
خداي باشد چون پرستندگان ملائكه نيز ايشانرا فرزندان خدا ميدانستند حق تعالى رد قول ايشان
نيز كرده ميفرمايد كه ولا الملائكة المقربون ونه عار دارند فرشتگان كه مقربان بارگاه احديت اند ومن
يستنكف وهر كه ننگ دارد عن عبادته از پرستش خداي ويستكبر و سركشي كند ازان
فسيحشرهم اليه پس زود باشد كه حشر كند ايشانرا خداي تعالى بسوي خود يعني بموضعي كه مهيا ساخته
از براي مكافات و مجازات ايشان روز قيامت جميعا همه ايشانرا يعني جميع اهل تكليف را و حشر
جمع كند براي جزاي اعمال فاما الذين آمنوا وعملوا الصالحات و اما آنهايي كه ايمان آورده اند
كردارهاي صالح كرده فيوفيهم اجورهم پس تمام بدهد خداي ايشانرا مزدهاي ايشانرا ويزيدهم وزياده دهد
بر جزاي ايشان من فضله از افزوني كرم خود كه آن ده برابر عمل باشد تا هفتصد و هفتصد زياده
ازان واما الذين استنكفوا واستكبروا و اما آنانكه ننگ داشتند و گردن كشيدند از پرستش خداي فيعذبهم

کند ایشان را عذابا الیما عذابی دردناک ولا یجدون لهم من دون الله و نیابند مر ایشان را از جز خدای ولیا
دوستی یاری ولا نصیرا و نه مددکاری یا ایها الناس ای مردمان قد جاءکم بدرستی که آمد شما را
برهان من ربکم حجتی و دلیلی روشن از نزد پروردگار شما که محمد است صلی الله علیه وآله وسلم با دین اسلام
با معجزات آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم وانزلنا الیکم و فرو فرستادیم بسوی شما نورا مبینا
نوری ظاهر که قرآنست از ابو عبد الله علیه السلام مرویست که رسول خاتم النبیین است صلی الله علیه وآله
و نور امیر المؤمنین علیه السلام فاما الذین آمنوا پس اما آنان که ایمان آوردند بالله واعتصموا به و چنگ
زدند بکتاب او و بامامان و بدوستی ایشان فسیدخلهم پس زود باشد که در آورد ایشان را فی رحمة
منه در بخشایشی از خود یعنی ثوابی که باداء ایمان و عمل ایشان مقدر فرموده و آن بهشت است و فضل
که محض رحمت است بی مجازات و فضل و زیادتی بر آن که در او وزن ایشانست در مرتبه از بهشت
که فوق عمل ایشانست […] ویهدیهم الیه و راه نماید ایشان را بحق یعنی توفیق ایشان و کرامت
متوجه او شوند و بار رساند ایشان را بجنت و غیره فرموده صراطا مستقیما راهی است بطریق بهشت و دیگر
چون حق تعالی در اول سوره بیان بعضی از سهام ذوی الفروض نمود ختم آن کرده ببیان آنچه از آن باقی مانده بود
و فرموده که یستفتونک طلب فتوی میکنند از تو در میراث کلاله که غیر ولد و والد است از […] جابر بن عبد الله
الانصاری منقولست که گفت من بیماری سخت داشتم سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم […] خواهر […] پس مال
چگونه قسمت کنم با ایشان آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم هیچ جواب نداد و بیرون رفت و نوبت دیگر آمد و گفت
که ای جابر از این بیماری مرگ نخواهد بود و لیکن حق تعالی در باب تو و خواهران تو فرموده که ای محمد صلی الله
علیه وآله وسلم طلب فتوی میکنند از تو در میراث کلاله قل بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم الله یفتیکم
حکم میکند فی الکلالة در میراث کلاله که غیر ولد و والد است ان امرؤ هلک اگر مردی بمیرد لیس له ولد
که نباشد او را فرزندی خواه پسر خواه دختر و له اخت و مر او را خواهری باشد از مادر و پدر یا پدر تنها
فلها نصف ما ترک پس مر خواهر راست نیمه آنچه گذاشته از مال وهو یرثها و او میراث برد ازو
در صورتی که امر بعکس باشد ان لم یکن لها ولد اگر نباشد خواهر او را فرزندی فان کانتا اثنتین پس اگر باشند
خواهران دو فلهما الثلثان پس مر ایشان راست دو ثلث مما ترک آنچه گذاشته است مرده وان
کانوا اخوة و اگر باشند وارثان او برادران و خواهران پدری و مادری یا پدری تنها رجالا ونساء
که مردان زنان باشند فللذکر پس مذکر را باشد میراث مثل حظ الانثیین مانند بهره دو زن
یبین الله لکم بیان میکند خدای احکام میراث را برای شما و حق ثواب آن را ان تضلوا […]

که گمراه نشوید یعنی بجهت آنکه نمیخواهد که شما در احکام میراث گمراه شوید و حکم […] بیان
احکام آن میفرماید تا بره صواب رفته آن عمل کنید والله بکل شیء و خدای بهمه چیزها از مصالح بندگان
و مهمات و مرمات علیم دانا است و در وقت آن حکم میفرماید سورة المائدة مائة واثنان
عشرون آیة مدنیة واثنان وعشرون آیة مختلف فیه ابی بن کعب از سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که هرکه سورة المائدة
بخواند حق تعالی او را بعدد هر یهودی و نصرانی که در دنیا نفس کشیده باشد ده حسنه بنویسد و ده سیئه محو کند
و ده درجه رفع نماید و عیاشی باسناد خود از ابی عبد الله روایت کرده که او گفت از پدر خود شنیدم
که میگفت جدم از شاه اولیا علی بن ابی طالب علیه السلام که آنحضرت فرموده که آیات در سوره قرآن
بعضی ناسخ بعضی دیگر است و آخر سوره که بر آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم نازل شد سورة المائده
بوده آن ناسخ ماقبل خودست و هیچ آیه ناسخ آن نیست و نزول آن در وقتی بود که آنحضرت بر بغله
شهبا سوار بود و در آن حال وحی آنحضرت را بمرتبه ثقیل ساخت بغله از رفتار بازایستاد و نزدیک آن
رسید که شکم او بر زمین رسد از غایت گرانی آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم پس […] دست
مبارک خود را بر دوش شیبة بن وهب جمحی نهاد و بعد از زمانی سر بر داشت و این سوره را بخواند […]
سوره بود بآن عمل نموده و ما انیز آن را […] و نیز عیاشی باسناد خود از […] جابر روایت کرده که ابی
جعفر محمد بن علی علیهما السلام فرموده که هرکه سورة المائده را در […] پنجشنبه بخواند ایمان او بظلم
شرک آلوده نشود و از ابو حمزه روایت کرده اند که من از ابی عبد الله جعفر الصادق صلوات الله علیه
شنیدم که فرمود که جبرئیل علیه السلام با هفتاد هزار فرشته سوره مائده را بر آنحضرت صلی الله علیه
وآله وسلم فرود آوردند و آنحضرت در خطبة الوداع فرموده که سورة المائده آخرین سوره است از قرآن که نازل
شده پس حلال آن را حلال دانید و حرام آن را حرام شمارید تا رستگار شوید بسم الله الرحمن الرحیم
یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که ایمان آورده اید اوفوا بالعقود وفا کنید بعهدها که تاکید کرده شده بالعقود
شرعیه چون عقد شرکت و عقد نکاح و عقد بیع امثال آن پس کتابی دیگر که متضمن احکام شرعیه نقل
کرده میفرماید احلت لکم حلال کرده شد بر شما بهیمة الانعام چهارپایان بسته زبان از شتر و گاو و گوسفند
و آنچه ملحق است بآن از آهو و گاو کوهی و خر وحشی الا ما یتلی علیکم مگر آنچه خوانده خواهد شد بر شما در
سوره و آن آیتیست که حرمت علیکم المیتة والدم تا آخر و بهیمه انعام بر شما حلال است غیر محلی الصید
در حالتی که حلال دارنده نباشید صید را وانتم حرم و حالا آنکه شما احرام گیرنده باشید بحج و عمره مراد
آنست که بهیمه انعام بر شما حلالست مگر آنکه وحشی باشد و آنرا صید کنید در حال احرام […]

مگر آنچه وحشی باشد و آن را صید کنید که در حال احرام بر شما حرام است إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بدرستی که خدای
حکم میکند در حلال و حرام مَا يُرِيدُ آنچه خواهد و مصلحت بیند از امام ابی جعفر صلوات الله علیه روایت است
که مردی بود که نام او شریح بن ضبیعه بود بفصاحت و نازکی و جمال و درایت شهرت
تمام داشت بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم امت را بچه میخوانی
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بآن که خدا را یگانه دانند و در رسالت تصدیق کنند و نماز بگذارند
و زکوة بدهند حطم گفت آنچه فرمودی نیکوست اما امرا ایشان هستند که با مشورت ایشان حکم
بر عمل این سخنان با ایشان برسانم اگر قبول کنند دین تو قبول کنم و حضرت صلی الله علیه و آله و سلم پیش
از آمدن او فرموده بود که امروز کسی خواهد آمد که بزبان شیطان سخن کند و او در آمد و چون بیرون
رود لبس حطم ایمان قبول نکرده از نزد حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بیرون رفت و شتران صدقه و غنم
یافت آن را بغارت برد و در سال دوم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بعمره قضا توجه فرمودند حطم بمکه
رسید بقصد حج و حاجیان یمامه شنیدند چون کفار دیدند که شتران بغارت برده و قلاده‌ها آویخته
هدیه کعبه ساخته بودند صحابه خواستند که دست تعرض دراز کنند و وی را بکشند و شتران و سایر مواشی را
که غارت کرده بود باز ستانند و بجهت انتقام آنکه مؤمنان را در عام حدیبیه از مکه منع کرده بودند
تعدی بحاجیان ایشان نیز روا دارند حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که ایشان احرام گرفته و شتران را
تقلید کرده این عمل از شما لایق نباشد که در حرم و ماه حرام متعرض ایشان شوید و بعضی صحابه الحاح
برافروختند و ایشان گفتند که یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در جاهلیت این عمل بسیار میکردیم و در آن
مبالغه کردند آیه آمد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مؤمنان لَا تُحِلُّوا حلال مدارید و حرمت مشکنید شَعَائِرَ اللَّهِ
مناسک حج خدا را و نشانهای خانه او را وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ و حلال مکنید ماه حرام را بقتال و غارت
و آن ماه رجب و ذی القعده و ذی الحجه و محرم است وَلَا الْهَدْيَ و نه آنچه را که هدی آن کرده باشند از شتر
گاو و گوسفند وَلَا الْقَلَائِدَ و نه خداوندان قلاده‌ها از هدی و قلاده‌ها پوستی است که در گردن چهارپایان میکردند از
پوست درختهای حرم تا هر که آن را ببیند معلوم شود که آن متعرض نرساند و مراد از آن گاو و گوسفند و شتر
است که این علامات بر او باشد و ذکر قلاید با آنکه هدی شامل آنست بجهت اختصاص هدی آن بزیادت
مبالغه است وَلَا آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ و نه قصد کنندگان خانه معظم را که بزیارت آن میروند يَبْتَغُونَ میطلبند
این قاصدان حرم فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ افزونی از پروردگار خود که مؤمنان زیادتی ثواب میطلبند و کفار ازدیاد روزی
بسبب تجارت و اگر کافر باشد میطلبند بگمان خود وَرِضْوَانًا و مطلب بعضی از ایشان خشنودی خدای

کرده‌اند اگر چه کافران طلب میکنند بگمان باطل وَإِذَا حَلَلْتُمْ و چون بیرون آیید از احرام چون آیه بحلال شوید فَاصْطَادُوا
پس شکار کنید اگر خواهید وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ و باید که بر آن ندارد شما را شَنَآنُ قَوْمٍ دشمنی گروهی از کفار أَنْ
صَدُّوكُمْ برای آنکه باز داشتند شما را از حدیبیه عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ از طواف مسجد حرام أَنْ تَعْتَدُوا آنکه
در گذرید و بانتقام آن خواهید که اموال قاصدان حرم را از غنه بگیرید و گویند که حکم این آیه بدین محل
منسوخ است بآیه وَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ و بآیه فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا که مشرکان را
که از حرم بیرون آیند و کافران را هدی و قلاده امان نیست و از امام ابی جعفر علیه الصلوة و السلام
مرویست که هیچ آیتی در این سوره منسوخ نیست و بعضی از این آیه زیرا که جایز نیست که در ماه حرام با مشرکان قتال
کنند مگر گاهی که ابتدای قتال از ایشان شود و این موافق قول حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم
و در وقت نزول این سوره که حلال از احلال فرموده و حرام از احرام چنانکه گذشت وَتَعَاوَنُوا و یکدیگر
یاری کنید و مدد کنید یکدیگر را عَلَى الْبِرِّ که آن عفو است و متابعت امر الهی وَالتَّقْوَى و پرهیزکاری که آن مخالفت
نفس است وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ و یاری مکنید یکدیگر را بر آنکه آن گناه است وَالْعُدْوَانِ و در ستمکاری که آن
انتقام است و زمین حرم و امثال آن مست که بغیر تعدی کنند و عدوان آنکه بغیر تعدی کنند وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید
از نافرمانی خدا إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ بدرستی که خدای سخت عقوبت است بر کسی که نافرمانی او کند و بعد از آن
بیان تحریم میکند که استثنا کرده بود در آیه متقدمه یعنی قوله إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ و میفرماید حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ
حرام کرده باشد بر شما مردار و آن هر حیوانیست که روح آن بی ذبح شرعی از بدن او بیرون رفته باشد
وَالدَّمُ و دیگر حرام است بر شما خون و اهل جاهلیت در زمان قحط خون را در روده‌ها میریختند و بریان کرده میخوردند
وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ و نیز حرام شده است بر شما گوشت خوک با همه اجزای آن از پیه و استخوان و غیر آن وَمَا
أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ و آنچه آواز برداشته شده باشد یعنی یاد کرده باشند بر غیر خدا را در وقت ذبح آن را از
و بچه گفته است که بنام بتان ذبح کنند وَالْمُنْخَنِقَةُ آنچه بفشردن گلو مرده باشد کافران گوسفند را از اختناق میکشتند
تا پی مرده میخوردند وَالْمَوْقُوذَةُ و آنچه بچوب و سنگ زده باشند آن را تا مرده باشد وَالْمُتَرَدِّيَةُ و آنچه
از بلندی افتاده باشد و یا در چاه افتد و بمیرد وَالنَّطِيحَةُ و آنچه شاخ زده باشد حیوان دیگر او را و مرده باشد
وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ و آنچه خورده باشد درنده بعضی از آن را و مرده و حیات غیر مستقره داشته باشد و اگر
حیات او مستقره باشد اکل او جایز است بعد از ذبح شرعی چنانکه میفرماید إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ مگر آنچه ذبح کرده باشید شما
از آنها و تذکیه از آن اوصاف است که بریدن حلقوم است و مجرای طعام و هر دو رگ که با آن است و بحکم در نیم ...
فرو زدن و نقل است و تسمیه آن وَمَا ذُبِحَ و دیگر حرام شده است بر شما آنچه ذبح کرده باشند عَلَى النُّصُبِ بر سنگهائی

که منقول است وجه الیق تحریم آن است که شعبت بوده که اهل جاهلیت تعظیم آن بکار می آوردند و بر آن قربان میکردند
وان تستقسموا بالازلام و حرام است آنکه طلب قسمت کنید بالازلام به تیرهای اقداح و آن چنان بود که در جاهلیت
بوده چه بر سه پیکان که از آن ازلام و اقداح میگفتند و بر یکی نوشته بودند که امرنی ربی یعنی خدای مرا امر کرده
و بر دوم نهانی ربی یعنی خدای مرا ازین نهی کرده و سوم غفل بود یعنی چیزی بر آن نوشته نبوده و اگر اراده
سفری یا غزوی و غیر آن از مهمات میداشتند انتقال کردندی و آن سه تیر در ظرف کردندی و تیری بیرون آوردندی
و اگر نوشته بودی که امرنی ربی فی الحال بآن مهم اشتغال نمودندی و اگر نهانی ربی بودی ترک آن عمل کردندی
و اگر غفل بیرون آمدی باز رجوع نمودی پس حق تعالی فرمود که حرام است بر شما طلب معرفت آنچه قسمت کرده بود
باین سه تیر ذلکم فسق این استقسام بازلام فسق بیرون رفتن است از دایره فرمان خدا که امر است بجای آوردن
بامری یا تیری و در نهی استخاره باشد و شرکت که مراد بآن جستن شد بدانکه فرموده شرع است
سواره الصحیح ... از تیر قسمتی است که حضرت صلی الله علیه و آله و سلم آن عمل کرده ...
با آن حق تعالی و محبت استخاره بر قرعه و امثال آن ... از تابع اهل البیت صلوات الله
علیهم اجمعین منقولست پس مبالغه بر آن نمود بخلاف آنچه کفار میکردند آن بعهد الله الیوم امروز که این آیه
نازل شده در باب تحریم افعال قبیحه کفار یئس الذین کفروا نا امید شدند کافران من دینکم از باطل کردن
دین شما بدین ایشان تحلیل این خبایث و غیر آن فلا تخشوهم پس مترسید از ایشان که غلبه کنند بر شما
بر شما واخشون و از من بترسید و نفس خالص گردانید خشیت را برای من و در ارتکاب مامورات و اجتناب از منهیات
مرویست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم در روز جمعه خطبه خوانده و در آن مجلس همه حاضر بودند و آن حضرت
صلی الله علیه و آله و سلم بهمه ایشان نظر فرمود و در میان ایشان غیر از مسلمانان کسی را ندید ... حق
تعالی این آیه فرستاد که امروز مشرکان از استیلاء و تسلیط بر اهل اسلام نا امید شدند تا روز قیامت الیوم اکملت لکم
دینکم امروز کامل کردانیدم برای شما دین شما را بنصرت و غلبت آن بر همه ادیان یا احکام شرایع که از آن
نسخ باشد واتممت علیکم نعمتی و تمام کردم بر شما نعمت خود را بهدایت و توفیق و کمال احکام دین یا بفتح مکه و
منار جاهلیت که با ایمان تمام بعد از حج گذاردند و هیچ مشرکی با شما حج نکند اردو رضیت لکم الاسلام و اختیار کردم
برای شما اسلام را دینا دینی پاکیزه از همه دینها که نزد من همین دین باشد تا روز قیامت ...
و از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت است که چون این آیه نازل شد بعد از آنکه حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله و سلم امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام را خلیفه خود کردانید در غدیر خم در وقت انصراف از حجة
الوداع فرمود که من کنت مولاه فعلی مولاه و این آخر فریضه بود که از آن نزول و بعد از آن هیچ فریضه نازل نشد پس کمال

و الفرض نصب امامت و خلافت امیر المؤمنین علیه السلام بوده باشد ابو القاسم عبد الله بن عبد الله الحسکانی با اسناد
صحیح خود روایت کرده از ابو هارون عبدی و او از ابو سعید خدری که رسول صلی الله علیه و آله و سلم در وقت نزول
این آیه فرمود که الله اکبر علی کمال الدین و اتمام النعمة و رضاء الرب برسالتی و ولایة علی بن ابی طالب علیه السلام
من بعدی بعد از آن فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل
من خذله و بصحت پیوسته که رسول صلی الله علیه و آله و سلم در همین سال خبر موت خود با سماع خاص و عام رسانیده
و منافقان چون این بشنیدند منافقان اندیشه کردند که اگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم بمیرد دین او خراب و مجالس او در هم
و ذریت و اموال ایشان را غارت کنیم چون رسول صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم نصب خلافت و امامت امیر المؤمنین
علیه السلام کرده و این سخن اشتهار تمام یافت اهل شرک و نفاق گفتند افسوس که امید ما باطل شد و حیله او در
باطن می پختیم باطل و عاطل گشت حق تعالی این آیه فرستاد که فرمود امروز اهل نفاق و کفر از دین شما نا امید
گشتند و دین شما را معطل نسازند کمال شما بآن وجه که گمان بردند ... و نعمت خود بر شما باد تمام کردم پس متمسک باشید
کامل و تمام یافته و خطیب خوارزمی که یکی از علما و فضلای اهل سنت است روایت کرده از حذیفه یمانی و ابو ذر غفاری
که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم علی ابن ابی طالب علیه السلام را بحکم خلافت نصب فرمود و بجمیع اصحاب
و اصحاب ... در شأن علی ... علی ابن ابی طالب صلوات الله علیه امر فرموده که سلام کنید بر علی بامیر المؤمنین پس همه
گفتند علیک السلام یا امیر المؤمنین همه ایشان انقیاد کردند حق تعالی این آیه فرستاد اکمال الدین
و اتمام النعمة و رضا الرب برسالتی و الولایة بعلی ابن ابی طالب و بر هر که نصف است اگر در روایت
و امامت لایق او هر که شک آرد در این امامت باشد و خشنودی و رضای پروردگار و نعمت و امامت معصوم باشد
و بصحت پیوسته که این روز از عید الله اکبر نام نهاده اند و احادیث بسیار در بیان فضیلت این روز وارد شده
و ثواب روزه و نماز آن روز نسبت بروزهای دیگر اضعاف مضاعفه است از طارق بن شهاب روایت کرده که جمعی
از احبار یهود نزد عمر خطاب رضی الله عنه آمده و گفت در کتاب شما آیتی است که بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمده
که اگر در کتاب ما بودی آن روز عید بودی عمر گفت آیه الیوم اکملت لکم دینکم است تا آخر و آن روز که این نازل
عید ما و عید همه مسلمانان بود و نبایستی و از امام علی رضا علیه السلام منقولست که در بیان فضیلت این روز فرمود
که عید الله الاکبر و انه فی السماء اشهر من الارض بنجاه روز عید عادت که بزرگترین عیدهاست و در بیان
فضیلت این روز فرمود که آسمان مشهورتر است از زمین و در باب روزه آن روز وارد شده که ثواب
آن معادلت میکند با ثواب کسی که از اول دنیا تا آخر دنیا روزه دار شده در بر روز عید و ثواب نماز آن
ظاهر است که اهل البیت علیهم السلام مثل ثواب صد هزار حج و صد هزار عمره است و اطعام مؤمنی در آن روز برابر

است که صد صیام را روزه گرفته باشد و ثواب صد هزار پیغمبر و صدیق و شهید است و ثواب در بهشت [illegible]
کسنند برابر صد هزار درهم است که روزه دیگر صدقه کنند حاصل که حق سبحانه می‌فرماید که تناول محرمات مذکوره فسق
و حرمت آن امروز دین کامل است و نعمت تمام و اسلام مرضی که نعمت و الکلف آن نیز بیانست پس مضطری
و علاج آن تعلق بدین است فمن اضطر پس هر که مضطر و محتاج شود به تناول چیزی از محرمات فی مخمصة در گرسنگی یا ...
غیر متجانف لاثم در حالتی که میل کننده نباشد مر گناهی را یعنی تلذذ و از آن نخورد و زیاده از سد رمق تناول کند
فان الله غفور رحیم پس به درستی که خدای را دین گناه آمرزگار است رحیم مهربان بر او که بکل ایمعذرت و اقعه و نوبران
مؤاخذه نفرماید و در حکایات صالحین مذکور است که مرد صالح درویشی بود و احوال فقر خود کشیده بود بحث طاهر چنین با
خاندان فرامیدوکرد تو کثرت و ضعیف حال فقرو شدت احتیاج خود ابی چیک مکشف و او همسایه توانگر بود و او
فرزندی بود که نیارست دوست داشتی روزی بخانه آن درویش آمد کسی دید که ایشان گرفته و طعامی کرده‌اند و بعد از خوردند
هیچ از آن با آن کودک ندادند که بخانه بدر رود کسی که گفت حال با ما بگفت هر چند انواع طعامها زده بی‌بهره
سنت و بکفت مرا از آن طعام می‌خواهم که همسایه بخته بود پدر را از نخال ایشان شد و آن درویش را احاطه کرد
و گفت بیکم روا باشد که از تو رنجی بما رسد گفت حاشا که من از تو رنجی بسر رد و تمام قصه باز گفت درویش
و گفت درین سر است و کنون هفده روز است که فرشتای آن کم و اگر این واقع شد و هیچ گرسنگی
بر ما که ما بجهت آن طعامی را که نخوردیم کجو که تو ندانیم که اکل آن بر ما حلال بود و بر تو و بر اولاد تو حرام
تونگر گفت سبحان الله چگونه بر یکی حلال بود و بر دیگری حرام درویش این آیت تلاوت کرد فمن اضطر فی
مخمصة غیر متجانف لاثم و بعد از آن گفت آن مردار بود و ما را بجهت اضطرار حلال بود و شما را بجهت توانگری حرام آن
مرد و لشکنت شد و گفت بیکم جائز باشد که در مسایگی من بشنیح و این مرتبه بر ایشان و مضطر باشی و من این بحجر
نجم پس بوکشت و آن هر دو ازین سرا بیرون آمدم تا هرچه دارم با تو مناصفه کنم پس جمیع مال خود در میان
خود و او مناصفه کرد چون متوفی شد او را بخواب دید و در بگفت حسیب با تو خدای چه کرد گفت بجهت مواسات
که بهم با جود کردم مرا با علماء معیین رسانید که مرتبه صالحین است از سعید بن جبیر روایت است که عدی بن حاتم
و زید الخیل طائیان که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم او را زید الخیر نام نهاده بود بخدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
آمدند گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ما در جائی باشیم که صیادی به سگان و مرغان شکاری صید کرده
مهمانداری میکنیم و سگان آل جویریه و آل ذریه جانوران وحشی می‌گیرند بعضی از آنچه که یا بعضی بهم
پیش از آنکه سگ آن را ملاک کنند میکنیم و برخی از آنست که آن را سلمین و ما سگ آن را تعرف کرده است و او را
فرموده بود و او حرام است الحکم این چگونه بود آیه آمد که یسئلونک می پرسند از تو ماذا احل لهم

گروه شد است از طعام بر ایشان قل احل لکم الطیبات بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم حلال
شده است شما را گوشتهای پاکیزه که بنام خدا ذبح کرده باشند بر وجه شرعی و ما علمتم و نیز حلال کرده شده است
بر شما صید آنچه تعلیم داده اید من الجوارح از سگان شکاری مکلبین در حالتی که ادب کننده سگان باشید
و ذکر مکلبین تا آنکه از ما علمتم فهم شود جهت مبالغه است در تعلیم و نیز بجهت آنکه صید در تعلیم می‌فرمایند که
تعلمونهن می‌آموزید سگان شکاری را مما علمکم الله از آنچه آموخته است خدای شما را از طریق تادیب آنکه
گرانی به شکار روند و چون که صاحب از آن باز گردند و به صید تحریص نمایند و بخواندن آن باز گردند و نگاه
نگاه دارند و نخورند فکلوا پس بخورید حلال و پاک مما امسکن علیکم از آنچه نگاه داشته است بر شما و نخورده
واذکروا اسم الله و یاد کنید نام خدا را علیه بر آنچه که تعلیم داده اید یعنی در وقت ارسال او بگویید بسم الله نام
خدای بر وی یا باز خدا کنید بر آنچه امساک کرده اید چون زکوة از آن دریابید واتقوا الله و بترسید از خدای
در تناول آنچه حرام کرده است ان الله سریع الحساب به درستی که خدا تعالی زود حساب است از حلال و حرام حساب کند
و جایه و انست که جوارح اگرچه موضوع است از برای مطلق جانوران شکاری از سگ و یوز و غیر آن لیکن
نزول آیه مراد از آن سگان است و ذکر مکلبین دلالت میکند بر آن و این قول مرویست از ائمه هدی صلوات الله علیهم
اجمعین و صید جانوران شکاری بر دو نوع است یکی آنکه ادراک زکوة آن کنند پس حلال است
مگر ترجیه خواه آنکه سگ صید کرده باشد یا جانور دیگر دوم آنکه ادراک زکوة آن کرده باشند و آن کسم
اگر مقتول کلب است حلال است و اگر صید جانور دیگر است حرام و این منقول است از باقر و صادق علیهما السلام
الیوم در روز نزول این آیات احل لکم الطیبات حلال کرده شده است شما را طعامهای پاکیزه چون حسن آن شد
که شرع آن را طیب شمرده و حکم به حلیت آن کرده و آن ذبحیت که بنام خدا ذبح شده باشد و غیر
آن از اطعمه محلله و طعام الذین اوتوا الکتاب و طعام آنها که داده اند کتاب یعنی یهود و نصاری حل لکم حلال است
مر شما را و طعامکم حل لهم و طعام شما نیز حلال است ایشان را اگر ایشان حلال میدانند مراد از طعام غیر ذبایح
اهل کتاب است و غیر ما نعایه که مباشرت آن کرده باشند چه ایشان نجس العین اند و ذبحیت ایشان
حرام چنانکه احادیث اهل البیت علیهم السلام درین باب وارد شده پس آیه بعموم خود باشد و این
کلام معرف شرع الطلاق [illegible] مستند موید است والمحصنات و دیگر حلال کرده شده است
بجای شما زنان پارسا من المؤمنات از زنان گرویدگان خواه آزاد و خواه کنیز هر دو حالت والمحصنات
و دیگر زنان پارسا من الذین اوتوا الکتاب از آنها که داده شده اند کتاب یعنی یهود و نصاری من
قبلکم پیش از شما خواه آزاد و خواه کنیز و اهل البیت علیهم السلام تخصیص متعه زنان اهل کتاب کرده اند

بزنانی که اول بر دین اهل کتاب بوده باشند و بعد از آن ایمان آورده باشند و بتخصیص این نکاح
متعه کرده باشند یا بملک یمین حاصل که حق سبحانه میفرماید که زنان مذکور بر شما حلال اند اذا آتیتموهن
چون بدهید ایشان را اجورهن مهرهای ایشان و آن قید بر سبیل اولویت و فضیلت است و اگر نه
دادن مهر حلال است ولی ایشان گاهی که زنان امتناع نمایند مهر دادن واجب محصنین در حالتی که نکاح کنندگان
بدان نکاح عفت و صلاح جوینده گان باشند غیر مسافحین نه زنا کنندگان ولا متخذی اخدان
و نه فراگیرندگان دوستان به نهانی مر زنان که در جاهلیت بود که مردی زنی را بدوستی گرفتی
بنهانی مر او را و آنرا بمنزله نکاح دانستندی حق تعالی این آیه آنرا نهی کرد و فرمود که تمتع شدن از زنان
بر سبیل نکاح باید نه بر سبیل زنا و دوستی بنهانی ومن یکفر بالایمان و هر که کافر شود به احکام ایمان
بدان جهت که از اصول و فروع ایمان و انکار شرایع اسلام کند از حلال و حرام فقد حبط عمله
پس بدرستی که باطل شد کردارهای او بجهت عدم ترتب ثواب بر آن چه صحت اعمال فرع ایمانست
وهو فی الآخرة و او در آن سرای من الخاسرین از زیانکارانست چه بجهت ارتداد سرمایه طاعات را در باخته
خود را مستوجب عذاب ابدی ساخته رجوع در بیان تقدیم امر نموده بود که بوفا کردن بعقود که از جمله آن احکام
حلالست فذلک ساخته و از شرائط صحت آن طهارتست از نجاست حالی طهارت نموده بقوله یا
ایها الذین آمنوا ای کسانی که گرویده اید اذا قمتم الی الصلوة چون خواهید که برخیزید بنماز و شما محدث باشید
و بآب محتاج شوید فاغسلوا وجوهکم پس بشوئید رویهای خود را از رستنگاه موی سر تا زنخ و عرض آن [illegible]
که انگشت مهین و سبابه رسد [illegible] مستوی الخلقه باشد و حکم [illegible] مستوی [illegible] و
ایدیکم و بشوئید دستهای خود را الی المرافق تا مرافق و ابتدا از فوق باید کرد با اجماع امامیه و احادیث
متواتره از اهل البیت علیهم السلام منفصل [illegible] و امسحوا برؤسکم پس مسح کنید [illegible]
یعنی مسح بعض سر کنید و ارجلکم و مسح کنید پاهای خود را الی الکعبین تا استخوان برآمده بر پشت
قدم و ان کنتم جنبا و اگر باشید جنابت رسیده فاطهروا پس غسل کنید و ان کنتم مرضی و اگر باشید بیمار
و بجهت آن استعمال آب شما را مضر باشد او علی سفر یا در سفر باشید و آب نیابید [illegible]
او جاء احد منکم یا بیاید یکی از شما من الغائط از موضع حدث یعنی محدث شود بحدث اصغر او لا
مستم النساء یا بسوده باشید زنان را [illegible] فلم تجدوا ماء پس نیابید آب
طلب نمایید [illegible] شد که دفع آن نتواند کرد و قادر نباشید بر تحصیل آن فتیمموا صعیدا طیبا
پس قصد کنید [illegible] فامسحوا پس مسح کنید [illegible]

[illegible] رویهای خود و دستها منه از آن خاک اگر بدل وضو است یک ضرب و اگر بدل غسل است دو ضرب یکی
مسح روی از اول مقدم تا طرف بینی و دیگر برای مسح پشت هر دو دست از زند تا سر انگشتان ما
یرید الله و نمیخواهد خدای چیزی را که فرض کرده بر شما از وضو و غسل و تیمم لیجعل علیکم من حرج
تا بگرداند بر شما تنگی یعنی تنگ گیری که بر شما ولکن یرید و لیکن میخواهد لیطهرکم تا پاک گرداند
شما را از احداث و نجاست با استعمال آب و خاک تا از گناه شما را پاک سازد و لیتم نعمته علیکم و تا تمام کند
نعمت خود را بر شما با اسلام که در شرع چیز را مقرر کرده که آن پاک کننده بدنهای شما و کفارت
گناهان شماست لعلکم تشکرون تا شاید که شما شکر کنید نعمتهای او را و آثار آمده که هر که وضو و غسل کند
بر طبق شرع هر قطره که از بدن او بچکد حق تعالی از آن فرشته بیافریند که برای او استغفار کند تا روز قیامت
سلمان فارسی رضی الله عنه روایت کرده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم شنیده از آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم که میفرمود که هر که وضو کند و نماز کند گناه از او فرو ریزد چون برگ از درخت و نیز از آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که [illegible] مضمضه و استنشاق [illegible] گناهی که از [illegible]
کرده باشد از آن فرو ریزد و چون روی بشوید هر گناه که از روی کرده باشد فرو ریخته شود و همچنین هر
عضوی که بشوید هر گناهی را که آن کرده باشد فرو ریزد و چون تمام آن وضو نماز کند [illegible]
بجای آید از همه گناهان بیرون آید چنانچه گویا همان ساعت از مادر متولد شده و از شاه مردان علیه السلام
روایتست که بعضی از احبار یهود نزد رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و گفتند یا محمد خبر ده ما را که حکمت
در این که از آب منی غسل باید کرد و از بول و غائط نباید کرد و حال آنکه هر دو پلیدند آنحضرت صلی الله علیه و آله
فرمود که برای آنکه چون آدم علیه السلام از آن درخت گندم بخورد و آن در عروق و اعصاب [illegible] منی گشت چون
آدمی مجامعت کند این آب از هر موی انسان نزول کند حق تعالی این غسل را بر وی واجب گردانید تا کفاره
گناه او و [illegible] طهارت آن باشد و شکر این حق تعالی نعمت [illegible]
گفتند راست گفتی اکنون بگو که فضل جنابت چیست فرمود که مؤمن چون غسل کند حق تعالی
در بهشت [illegible] و هیچ بنده نباشد که غسل کند که حق تعالی با فرشتگان [illegible]
کند که [illegible] فرشتگان [illegible] که بغسل جنابت قیام کرده است [illegible]
[illegible]
[illegible] چون این را بشنیدند گفتند نشهد ان لا اله الا الله و انک [illegible]
کیفیت وضو و غسل و تیمم در کتب فقه مذکورست و در منهج الصادقین مرقوم به تفصیل بیان [illegible]

در وضو و غسل و تیمم ثواب بسیار و اجر بی شمار است پس از اعاظم نعم او بر شما باشد از نعمت دین
صفو باید که **واذکروا نعمة الله علیکم** و یاد کنید نعمت خدا را که انعام کرده است بر شما باسلام و احکام و شرایع آن و
آن نمایند و شکر گذاری آن **ومیثاقه الذی واثقکم به** و یاد آورید پیمان او که بسته است شما را با او و
که در لیلة العقبه با حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم بسته و بیعت کرده که در سختی و آسانی
او و فرمانبر **اذ قلتم** چون گفتید **سمعنا** شنیدیم قول ترا **واطعنا** و فرمان بردیم ترا و گفته اند که مراد بیعتی است
که در تحت الشجره واقع شده در حدیبیه و دیگران برده عهد و میثاق ... الست
و از امام محمد باقر علیه السلام مرویست که مراد بمیثاق عهدیست که رسول صلی الله علیه وآله وسلم در غدیر خم
بولایت امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام بر ایشان گرفت **واتقوا الله** و بترسید از خدای در نقض عهد
و شکستن بیعت **ان الله** بدرستیکه خدای تعالی **علیم بذات الصدور** داناست بآنچه در سینهاست از خیر و شر
جزا خواهد داد **یا ایها الذین آمنوا** ای گروه مؤمنان **کونوا قوامین** باشید قوام کنندگان بحق **لله** برای خدای
و خالص از برای او **شهداء بالقسط** گواهان براستی **ولا یجرمنکم** و باید که حمل نکند شما را **شنآن قوم** و خط
دشمنی گروهی از دشمنان یعنی مشرکان **علی الا تعدلوا** بر آنکه عدل نکنید در باب ایشان و نقض عهد ایشان کنید بلکه
اعدلوا عدل کنید و دوست و دشمن مراعات آن **هو اقرب للتقوی** که عدل نزدیکتر است بپرهیزگاری
که عدل با کفار اقرب باشد بتقوی پس نسبت با مؤمنان بطریق اولی **واتقوا الله** و بترسید از خدای
در ستمکاری **ان الله** بدرستیکه خدای **خبیر بما تعملون** داناست بآنچه میکنید از عدل و ظلم پس شما را جزا خواهد داد
وعده داد خدای تعالی آنهایی که ایمان آوردند **وعد الله الذین آمنوا وعملوا الصالحات** و کارهای نیکو کردند و وعده او
آنست **لهم مغفرة** مر ایشانراست آمرزش گناه **واجر عظیم** و مزد بزرگ یعنی بهشت **والذین**
و آنانکه کافر شدند **کفروا وکذبوا بآیاتنا** و تکذیب کردند آیتهای ما را که قرآنست و معجزات و صدق نبوت
صلی الله علیه وآله وسلم **اولئک اصحاب الجحیم** ایشانند یاران دوزخ از مفسران آورده اند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
وآله وسلم بجانب بعضی از قبایل توجه فرموده بود و ایشان خبر یافته با هم قوم خود که در خوردن ... شب
لشکر اسلام را پراکنده و وقتی که یاران او بیرون بودند حضرت صلی الله علیه وآله وسلم از لشکر خود دور افتاده
در زیر درختی فرود آمده بود و سلاح خود بر درخت آویخته اعرابی ... شمشیر آنحضرت را برکشید و گفت ای محمد
مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم تنها و بی یار آنحضرت ... از وی ... بدو رسید دست او ... بود
و شمشیر بر کشیده بایستاد و گفت کیست که ترا امان دهد و نگاه دارد از من حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود
مرا از شر تو نگاه دارد خدای تعالی جبرئیل علیه السلام ... زد شمشیر از دست او بیفتاد

آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم از او بستد و بر سر وی رفت و گفت هیچکس مرا منع کند از تو گفت مرا کسی منع نتواند کرد
بعد از آن کلمه شهادت بگفت و میان قوم باز آمد و باسلام ایشان دعوت کرد این آیه فرود آمد **یا ایها الذین آمنوا**
ای گروه مؤمنان **اذکروا نعمت الله علیکم** یاد کنید نعمت خدا را که انعام کرده است بر شما **اذ هم قوم** چون
قصد کردند گروهی یعنی دشمنان او **ان یبسطوا الیکم** که بگشایند بسوی شما **ایدیهم** دستهای خود را بقتل
و هلاک **فکف ایدیهم** پس باز داشت خدای دستهای ایشان را **عنکم** از شما و در حفظ ایشان کرد از شما
واتقوا الله و بترسید از خدای و بترسید از کفران این نعمتها **وعلی الله** و بر خدای نه غیر او **فلیتوکل المؤمنون** پس باید
که توکل کنند مؤمنان چه او کافیست در رسانیدن خیر ایشان و دفع شر از ایشان کردن و همچنانکه کفار قصد
قصد قتل پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم داشتند و با او بد عهدی کردند جهودان حق تعالی شر ایشان را ازو باز
داشت یهود نیز در قصد قتل انبیاء سعی میکردند چنانچه میفرماید که **ولقد اخذ الله** و بتحقیق که فرا گرفت خدای
سبحانه **میثاق بنی اسرائیل** پیمان محکم بنی اسرائیل و موقف ... محاربت با جباران **وبعثنا منهم**
و بر انگیختیم از ایشان **اثنی عشر نقیبا** دوازده مهتر که مهتران کاردار ایشان بودند چون اسباط یعقوب
دوازده جماعت بودند هر جماعتی از نسل یکی از پسران دوازده گانه او لاجرم حضرت موسی علیه السلام
از هر فرقه از آن دوازده فرقه نقیبی و کار گذاری تعیین فرموده و در آثار آمده که موسی علیه السلام حق تعالی
وعده داده بود که زمین مقدسه را که شام است بنی اسرائیل ارزانی دارد و آنجا ... در ... ساکن
جباران بود ... که ایشان را عمالقه میگفتند و در دل ایشان ... بودند از نسل عاد ... چون لشکر فرعون
غرق شد و مصر بنی اسرائیل مقرر شد فرمان رسید که بزمین مقدسه روید و با جباران
حرب و قتال کنید ... موسی علیه السلام دوازده نقیب از ایشان بجانب
اریحا فرستاد که بر احوال ایشان مطلع شوند ... چون ... برفتند
مشغول شدند یکی از جباران ملاقات کرد ایشان را عوج بن عنق گفتند ... او بقول اکثر ...
سه هزار ... بود و ... در تفسیر ابو الفتوح مذکور است که ...
... از کوه ... آواز ... بود ...
... در ایام نوح علیه السلام که آب از سر کوهها ... بود ...
... هزار سال عمر او بود و عنق که مادر او بود دختر آدم علیه السلام ...
... چون ... روزی در صحرا آمد ... که لایق قوت خودش بود ...
... دوازده نقیب ... ایشان را ... و ... ایشان ...

و بعد یک [illegible] ایشان را با ما بود ایشان را در [illegible] آورده و در بحث [illegible] آمده
قتال کنند و در زمین و شهرها تصرف نمایند بر سر ایشان [illegible] حال کنم [illegible] گفت [illegible]
هلاک گشتند [illegible] و خبر القوم خود رسانند که البته باز گردند و با ما قتال نکنند چون ما از ایشان [illegible]
[illegible] که [illegible] بر [illegible] ایشان [illegible]
گفتند که بنی اسرائیل [illegible] این قوم [illegible] داد که نافرمانی کرده [illegible]
قوم [illegible] از حقیقت حال خبر داد موسی علیه السلام [illegible]
[illegible] جباران شد [illegible] لشکر موسی [illegible] لشکر موسی علیه السلام
پاره از کوه [illegible] بر گرفت تا بر لشکران موسی علیه السلام فرود آورد [illegible]
[illegible] الماس [illegible] سر او [illegible] و [illegible] کرد و آن [illegible]
در گردن او افتاد [illegible] موسی علیه السلام [illegible]
[illegible] شد و [illegible] کز بالا [illegible] کز [illegible]
بر کعب [illegible] آمد و از آن زخم [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] پاره پاره [illegible] سال استخوان [illegible]
پس [illegible] بنی اسرائیل [illegible] جباران [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
گفته اند [illegible] و قال الله و گفت خدای انی معکم [illegible]
[illegible] لئن اقمتم الصلوة اگر بپای دارید نماز را و آتیتم الزکوة [illegible]
[illegible] و آمنتم برسلی و تصدیق کنید [illegible] و عزرتموهم و تقویت [illegible] ایشان [illegible]
نمائید و اقرضتم الله و قرض [illegible] قرضا حسنا [illegible]
بر [illegible] لاکفرن عنکم سیئاتکم [illegible] و لادخلنکم جنات [illegible]
[illegible] تجری من تحتها الانهار [illegible] فمن کفر بعد ذلک منکم [illegible]
شد [illegible] فقد ضل [illegible] سواء السبیل
[illegible] بنی اسرائیل [illegible]
فبما نقضهم [illegible] میثاقهم [illegible] لعناهم
[illegible] و جعلنا قلوبهم قاسیة [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] ایشان را [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] که [illegible]
[illegible] یحرفون الکلم [illegible] محمد صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] عن مواضعه
[illegible] احکام [illegible] و نسوا حظا [illegible]
[illegible] مما ذکروا به [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم و
لا تزال تطلع [illegible] علی خائنة منهم [illegible] الا قلیلا منهم [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] ایمان آورده اند فاعف عنهم [illegible]
[illegible] و اصفح [illegible] ان الله یحب المحسنین [illegible]
[illegible] و من الذین [illegible]
[illegible] انا نصاری [illegible]
[illegible] اخذنا میثاقهم [illegible]
[illegible] فنسوا حظا [illegible] مما ذکروا به [illegible]
[illegible] محمد صلی الله علیه و آله و سلم فاغرینا [illegible]
[illegible] ایشان بینهم العداوة میان ایشان دشمنی [illegible] و البغضاء [illegible] الی یوم القیامة
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] و سوف ینبئهم الله [illegible]
بما کانوا یصنعون [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] یا اهل الکتاب [illegible] قد جاءکم رسولنا [illegible]
یبین لکم [illegible] کثیرا مما کنتم تخفون [illegible] من الکتاب
[illegible] محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] انجیل [illegible] عیسی علیه السلام [illegible]
مصطفی محمد صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] و یعفوا عن کثیر [illegible]
[illegible] حضرت صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
[illegible] حضرت صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
[illegible] حضرت صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]

چون بجواب سؤال خود رسید ... چیزی مشاهده نکرد ... حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم ...
ایمان آوردند **قد جاءکم من الله** آمد به شما از نزد خدا **نور** ... [illegible]
ظلمات و ضلالات و شکوک ... **وکتاب مبین** ... روشن است ... [illegible]
[illegible]
وانا کالشمس ... مصداق است **یهدی به الله** ... **من اتبع رضوانه** ... [illegible]
... **سبل السلام** ... [illegible]
ویخرجهم ... **من الظلمات** ... [illegible]
باذنه ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

و آن زمین شام است كتب الله لكم آن زمینی که نوشته است خدای در لوح محفوظ که مسکن شما باشد بشرط ایمان و جهاد
با جباران و امثال امر ملکشان چون ایشان از عمالقه ترسیده بودند گفتند که کس طاقت ایشان ندارد
تا مصر باز گردیم موسی علیه السلام فرمود ولا ترتدوا على ادباركم باز مگردید از پس پشتهای خود یعنی بهمان راه که آمده اید
بجهت خوف جباران که اگر چنین کنید فتنقلبوا پس باز گردید خاسرين در حالتی که زیانکاران باشید
در دنیا و آخرت قالوا گفتند که یا موسى ان فيها ای موسی بدرستیکه در آن زمین هست قوما جبارين قومی
از جباران که هیچ کس را طاقت [illegible] ایشان نیست و انا لن ندخلها
و بدرستیکه ما در نمی آییم در این زمین حتى يخرجوا منها تا وقتی که بیرون آیند از آن جباران فان يخرجوا منها پس اگر بیرون روند
از آن زمین فانا داخلون پس بدرستیکه ما در آیندگانیم در آن [illegible] کردن ایشان قال رجلان گفتند
دو مرد من الذين يخافون از آنها که میترسیدند از خدای و آن یوشع بن نون بود و کالب بن یوفنا
بن یهودا که انعم الله عليهما انعام کرده بود خدای تعالی بایشان بایمان و ثبات بر عهد و پیمان ادخلوا عليهم الباب
در آیید بر جباران در دروازه شهر ایشان [illegible] فاذا دخلتموه
پس چون در آیید [illegible] فانكم غالبون پس بدرستیکه شما غالب آیید [illegible]
[illegible] موسی علیه السلام [illegible]
بر ایشان غالب کرده وعلى الله و بر خدای فتوكلوا پس توکل کنید [illegible] ان كنتم مؤمنين
اگر هستید باور دارندگان وعده حق قالوا و گفتند ای موسی انا لن ندخلها بدرستیکه ما هرگز در نیاییم
بدین ولایت ابدا ما داموا فيها تا دامی که جباران درین موضع اند [illegible]
فاذهب انت وربك پس برو تو و پروردگار تو فقاتلا پس جنگ کنید با ایشان انا ههنا قاعدون بدرستیکه ما اینجا
نشسته ایم [illegible] موسی علیه السلام ازین سخن [illegible]
[illegible] قال رب گفت ای پروردگار من انى لا املك
الا نفسي بدرستیکه من مالک نیستم مگر نفس خود را واخي و برادر خود را [illegible]
[illegible] فافرق بيننا پس جدائی افکن میان ما و
بين القوم الفاسقين و میان گروه بیرون روندگان از دایره فرمان [illegible]
[illegible] قال گفت خدای فانها پس بدرستیکه آن زمین مقدسه محرمة عليهم حرام کرده شد بر ایشان
[illegible] اربعين سنة [illegible] يتيهون في الارض
سرگردان [illegible] تا شام [illegible]

بودند و این مرتبه بود که حق تعالی [illegible] ابتدا
[illegible] ایشان [illegible] چهل سال [illegible]
[illegible] ایشان فلا تأس پس اندوهناک مباش على القوم الفاسقين [illegible]
[illegible] این نوع عقوبت [illegible] ایشان [illegible] موسی علیه السلام
[illegible] چهل سال [illegible]
[illegible] قبل [illegible] یوشع پیغمبر [illegible] موسی [illegible]
[illegible] جباران امر کرد [illegible] عقوبت [illegible]
[illegible] شهر [illegible] بتوفیق الهی [illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] علیه السلام
وصی موسی بود و [illegible] سلیمان که وصی داود علیه السلام بود و علی ابن ابی طالب که وصی سید انبیا است صلوات الله علیهم اجمعین
و از آنچه در اخبار آمده [illegible] ابراهیم [illegible] عبدالله عباس [illegible]
الا سلیمان و وصی داود [illegible] علی ابن ابی طالب [illegible] محمد علیهم السلام و الصلوة [illegible]
و دو بار آفتاب [illegible] امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام باز گشته [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
[illegible] حضرت صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
[illegible] حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
[illegible] رسول صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] ابن عباس [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] حضرت صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
[illegible]

کردی که از جمعه نماز فوت شد من متعجب شدم از این که از حضرت نماز جمعه فوت شود پس متعجب در آمدن
روز دست بجانب آسمان برداشته بدعا مبارک بالای خیبر بحقیقت دیدم که آفتاب برگردید و بموضع عصر رسید و وقت نماز عصر شد
پس گفت بیا با من نماز بگذار چون از نماز فارغ شدیم آفتاب بمکان خود فرو رفت من گفتم که یا امیرالمؤمنین علیه السلام
گواهی میدهم بیقین که تو وصی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم بحق و قصه آفتاب باز گشتن برای آنحضرت امیر
المؤمنین است بر وجهی که از غایت ظهور و تواتر کسی انکار آن نمیتواند کرد و حسان بن ثابت و امثال او در آن شعرها
گفته اند و بالماس فضایل حضرت و منقبت آنحضرت را نوشته و جمعی حق قصاید اهل کتاب را و از بعض عهد ارکان را
بیان فرمود و بعد از آن بیان فرزندان آدم علیه السلام میکند که در حق برادر کردند تا نموده است آنحضرت رسالت صلی الله علیه و آله
غمزده تا که نقص مخصوص با اهل عصر او نبوده بلکه در قدیم الایام نیز چنین بوده پس فرموده که **واتل علیهم** و بخوان ای محمد
خود کرده برایشان اهل کتاب **نبأ ابنی آدم** خبر دو پسر آدم که از صلب او بودند یعنی هابیل و قابیل **بالحق** خواندنی
براستی و درستی که هیچ شائبه کذب در آن نباشد و بیان این قصه بر سبیل اجمال چنانست که بعد از قبول
توبه آدم علیه السلام آدم علیه السلام مواصلت نمود با حوا و حوا حامله شد و هر بطنی پسری و دختری می آورد
مگر شیث علیه السلام که تنها متولد شده بود و چون بزرگ شدند آدم علیه السلام دختر یک بطن را به پسر دیگر بطن
میداد تا نسل بسیار شود حق تعالی از نسل آدم علیه السلام برگزیده جمعی که از دنیا رفت تا فرزندان فرزندان
او که اکثر چهل هزار بوده مروی است که اولین فرزند او قابیل بود توام او اقلیما که در غایت حسن بوده و توام
لیوذا گفت و هابیل او را از اخیه جمال بوده بعد از آنکه ببلوغ رسیدند آدم علیه السلام لیوذا را بقابیل نامزد کرد
و اقلیما را بهابیل قابیل از حکم اباکرده و گفت خواهر من جمیل تر است و در یک رحم بوده ام و من اولیترم آدم علیه السلام
فرمود که حکم خدای بر این وجه است و مرا درین هیچ اختیاری نیست قابیل با آدم علیه السلام مخاصمت کرد و گفت تو هابیل را دوست
داری از محبت اخته بوی میدهی آدم گفت اگر سخن مرا باور نداری هر یکی از شما قربانی کنید
تا هر کدام که قبول گردد اقلیما از آن او باشد حق تعالی از این خبر میدهد **اذ قربا** و قتی که نزدیکی کردند
یعنی تقرب جستند هر یکی از ایشان بخدا **قربانا** بقربانی بحق ظاهر شد و وقتی آنکه هابیل گوسفند دار بود
فربه جوب که بغایت دوست میداشت بیاورد و بر سر کوهی نهاد و قصد کرد که اگر قربانی من قبول کرده
اقلیما کم و قابیل صاحب زرع بود دسته گندم ضعیف بیاورد و در همان موضع نهاد و با خود گفت که
قربانی شود و اگر نشود من از خواهر خود باز نمانم **فتقبل من احدهما** پس قبول کرده شد قربانی یکی از ایشان
که هابیل بود بدین نوع که آتشی سفید بی دود از آسمان فرود آمد و گوسفند را ببرد **ولم یتقبل من الآخر** و قبول
نشد از دیگر که قابیل بود و همان آتش نزد قربانی او در گذشت و بخوردن آن التفات نکرد و قابیل در غضب

و دیده بصیرت او از آن رو حسد تیره گرده **قال** گفت قابیل از غایت حسد **لاقتلنک** بخدا که ترا البته بکشم
تو تزویج شوم **قال** گفت هابیل **انما یتقبل الله** جز این نیست که قبول کند خدای **من المتقین** از پرهیزکاران یعنی
خود اخلاص کنند از هوای نفس و عدم قبول توبه تو بجهت آن بود که ترک تقوی کردی پس مرا چه گناه
باشد که قصد قتل من کرده **لئن بسطت** اگر گشائی و دراز کنی **الی یدک لتقتلنی** بسوی من دست خود تا بکشی
مرا **ما انا بباسط یدی الیک** نیستم من گشاینده دست خود بسوی تو **لاقتلک** تا ترا بکشم **انی اخاف الله** بدرستی
که من میترسم از خدای **رب العالمین** که پروردگار عالمیانست و بدانکه هابیل از قابیل قویتر بود اما بجهت
خوف الهی دفع او نکوشید چه دفع قاتل در آن زمان مباح نشده بود و گویند که مباح بود یعنی
که اگر تو خواهی قصد قتل من کنی بر سبیل ظلم من لحیث القصد ظلم تو ابتدا القتل نمیکنم **انی ارید** بدرستی
که من میخواهم **ان تبوء** آنکه بازگردی **باثمی** بگناه کشتن من **و اثمک** و با گناه خود که پیش
بگناه تو صادر گرده یعنی غرض اصلی او بالذات آن بود که قتل از وی واقع نشود میان من و تو واقع خواهد شدن
میخواهم که آن از من ناشی نشود قتل من کرده که آن بسبب زبان نوشته مراد آنست که اگر فی الواقع
قتل میان من و تو واقع خواهد شد من میخواهم که آن از من ناشی نشود بلکه از تو صادر گردد و غرض اصلی
او بالذات آن بود که قتل از وی واقع نشود نه آنکه قتل از قابیل بفعل آید گفت اگر این قتل از تو واقع شود
فتکون پس باشی تو بعد از این عمل **من اصحاب النار** از ملازمان دوزخ **و ذلک جزاء الظالمین** و این است جزای
ستمکاران که قتل بناحق کنند **فطوعت له نفسه** پس آسان کرد او را نفس او **قتل اخیه** در کشتن برادر
یعنی از روی باطل بود او در فرمان برادر خود کرد او را قتل برادر پس بکشتن قتل او شد چنین گویند که آدم
علیه السلام بزیارت بیت المعمور رفته بود که مکه معظمه است قابیل فرصت یافت و در رمه آمد هابیل را خواب یافت
سنگی بر سر هابیل زد و گرفت چنانکه مغز سر پریشان شد **فقتله** پس بکشت او را آن سنگ
فاصبح من الخاسرین پس گشت از زیانکاران در دنیا مطرود و در دو عالم مردود و در آخرت مستحق عذاب دوزخ
خواهد بود و چون او را بکشت ندانست که با وی چه کند و چه باید کرد در جای بجهد و تعلل بر پشت گرفته
حکایت ابن عباس رضی الله عنه گفت که یکسال او را بر پشت گرفته بود تا بوی گرفت و سباع و طیور بر قابیل غلبه کردند
تا جسد او را بکنند و بخورند قابیل تنگ آمده **فبعث الله** پس برانگیخت خدای او را **غرابا** کلاغی **یبحث فی الارض**
که میکاوید زمین را بمنقار و پای خود تا گور بکند **لیریه** تا بنماید قابیل را که **کیف یواری** چگونه بپوشد
سوءة اخیه جثه برادر خود را روایت است که چون قابیل متحیر بود که جثه برادر چکند حق تعالی دو زاغ را بفرستاد
تا با یکدیگر جنگ کرده یکی دیگری را بکشت منقار و چنگال حفره بکند و زاغ مرده را بیاورد و در آن حفره نهاد و

للنفف

خاک در آن پوشید تا آن زاغ بپوشید گفت قابیل چون آن را مشاهده کرد قَالَ گفت بروجه تعجب و تحسر
يَا وَيْلَتَى ای وای بر من أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ آیا عاجز شدم از آنکه باشم مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ مانند زاغ در این عمل
فَأُوَارِيَ سَوْأَةَ أَخِي پس بپوشم تن برادر خود را در خاک و بپوشم با آن و همانا کز این زاغ بهتر باشم پس
بطریقی که آن زاغ مرده را دفن کرد او نیز تن برادر خود را دفن نمود فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ پس گشت از پشیمانان بر
قتل او بجهت آن مشقت بسیار باو رسید چنانکه مذکور شد آورده اند که آدم علیه السلام بمصیبت هابیل
صد سال دلتنگ بود و لب را بخنده نگشود بعد از قتل هابیل چون سال صد و سی از عمر او گذشت شیث از وطن
آمد حق تعالی پنجاه صحیفه باو نازل ساخت و بعد او وصی عهد آدم علیه السلام گردانید چون قابیل از نزد خود راند
وی بالضروره بعدان رفت و بوسوسه ابلیس آتش پرست و اولاد او نیز اقتدا باو کرده این کیش
اختیار کرده و بلهو و لعب و نرد و شطرنج و مزامیر و شرب خمر و زنا و سایر فواحش اشتغال نمودند تا آنکه در
طوفان نوح علیه السلام همه هلاک شده اند نسل شیث باقی ماند مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ پس از این قتل بناحق كَتَبْنَا
عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ نوشتیم یعنی حکم کردیم بر بنی اسرائیل أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا آنکه هر که بکشد کسی را بِغَيْرِ نَفْسٍ
بی آنکه نفسی را کشته باشد قصاص برو لازم شده باشد أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ یا آنکه فسادی کرده باشد در زمین
از شرک و قطع و طریق زنا و غیر آن از اسباب قتل فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا پس همچنان باشد که همه مردم را
کشته باشد جهت آنکه بر آن عمل برادران دیگر جرأت یابند از جهت آنکه قتل همه موجب کمال
غضب الهی و عذاب عظیم وَمَنْ أَحْيَاهَا و هر که سبب بقا و حیات نفسی باشد بعفو از قصاص یا برهانیدن
از جنگ قاتل او یا باز ایستادن از قتل بناحق فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا پس همچنان باشد که سبب زندگانی همه مردم
شده باشد یعنی ثواب کسی باشد که همه مردم را از هلاک نگاه داشته وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ و بتحقیق که آمد بسوی
بنی اسرائیل رُسُلُنَا فرستادگان ما بِالْبَيِّنَاتِ بمعجزهای روشن ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ پس بدرستی که بسیاری
از ایشان بَعْدَ ذَلِكَ پس از فرستادن رسولان و انزال معجزات فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ در زمین اسراف
کنندگان بودند در قتل و غیر آن آورده اند که در سال ششم از هجرت جمعی از عرینه بخدمت حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و مسلمان گشته اند و ملازمت سید انبیا صلوات الله علیه و آله و سلم
اختیار کردند هوای مدینه با مزاج ایشان چندان موافق نبود بیمار شده اند و چشم درد بایشان راه
شد حضرت صلی الله علیه و آله و سلم اذن داد که بیابان شتران شیر دار روند که نزدیک جبل العرنه
روزی چند در آن موضع بسر برده شیر و بول شتران می آشامیدند چون صحت یافتند بنای اتفاق کردند
بنزد شتربان حضرت صلی الله علیه و آله و سلم رانده روی بقبیله خود نهادند و بیمار کرده رسول صلی الله علیه

و آله و سلم بود با چند نفر از عقب ایشان رفت و بر ایشان رسیده مقاتله کردند باخر ایشان
گرفته دست و پای وی را بریدند و خار در چشم و زبان او زدند تا شهید شد حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
از این حال وقوف یافته کرز بن جابر را با بیست سوار مسلح از عقب ایشان فرستاد که همه را گرفته دست بسته
آوردند و نزد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آوردند حق تعالی این آیه فرستاد که إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ
جز این نیست که جزای آنانکه يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حرب کنند با خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم او را
محاربت با اولیای ایشان که مسلمانانند و تابع خدا و رسول و حیله ملا کسانی که با مسلمانان محاربه
نمایند و در صدد قتل ایشان و غارت مال ایشان آیند وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ و می شتابند در زمین
فَسَادًا بجهت تباهی که قتل و غارت است أَنْ يُقَتَّلُوا آن که کشته شوند ایشان را أَوْ يُصَلَّبُوا یا بر دار کنند
أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ یا بریده شود دستهای ایشان و پایهای ایشان مِنْ خِلَافٍ بر خلاف یعنی که
دست راست و پای چپ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ یا رانده شوند ایشان از زمین یعنی از شهری بشهری که
در هیچ موضعی قرار نتوانند گرفت چون این آیه نازل شد حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
تا دست و پای ایشان را قطع کردند و میل در چشم ایشان کشیدند انگاه ایشان را بر دار کردند ذَلِكَ
این حدود که مذکور شد لَهُمْ برای ایشان خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا خواری و رسوایی است در دنیا وَلَهُمْ فِي
الْآخِرَةِ و مر ایشان راست در روز رستخیز عَذَابٌ عَظِيمٌ عذابی بزرگ بجهت بزرگی گناه ایشان
إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مگر آنکه توبه کنند از اخافت طریق و محاربت مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ پیش از آنکه قادر
شوید بر ایشان فَاعْلَمُوا پس بدانید أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ آنکه خدای آمرزنده گناهان است رَحِيمٌ
مهربان است بر تائبان اما حقوق الناس از قتل و جرح و غارت اموال ساقط نمی شود مگر بقصاص
و ادای مال و بعد از ذکر جزای محاربان امر بتقوی میفرماید که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ ای گروه مؤمنان
بترسید از خدای وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ و بطلبید بوی وسیله یعنی آنچه توسل بدان توان کرد در طلب قرب حضرت
او از اتیان اوامر و نواهی و فعل طاعات و ترک معاصی وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ و جهاد کنید در راه او با اعدای دین
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ تا شاید که رستگار شوید بسبب این اعمال از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده در تفسیر
این آیه فرموده که توسل کنید بخدا الطلب رضا آنکه بتقاضای او راضی باشید و بر بلای او صبر کنید
الصبح بن نباته روایت کرده از شاه مردان علیه السلام در بهشت دو گوهرست که مغز آن در بهشت
و سقف آن با طبقات و فرش سفیده و یکی سفید و دیگری زرد و بر هر یکی هفتاد هزار غرفه آنکه سفید است
وسیله محمد است صلی الله علیه و آله و سلم و آنکه زرد است وسیله ابراهیم است علیه السلام انس بن مالک از

[illegible]

رسول صلی الله علیه وآله وسلم روایت کند او وسیله حجابیست میان بنده و خداوند و آن علی ابن ابی طالب صلوات الله علیه
چون بنده بان توسل کند حق تعالی او را باو قرب و درجه بسازد زهری روایت کند که چاشت نمودم ...
رسیدم گفتم مرا که او وسیلتی باید که کسی او را بعد محمد بهتر از علی ابن الحسین علیهما السلام نیافتم نزد او رفتم و گفتم
ای ابن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم حال من اینست که هر شبی پدر ... را در خواب می بینم دعا کن که از من
شفا یابم و از غم والم خلاص شوم و سبب آنست که من کرده ام پس نزد خدای از تو گرامی تر کسی نیست دعا کن
گفتم تو آمین بگو با تو دعا کنم من آمین بگویم گفتم تو دعا کن تا برو دعا کنم و آمین بگویم آنحضرت علیه الصلوة والسلام
دست بر داشت و گفت بار خدایا بر شباب بر من بخشیدت ... من و پدران من وسیله جستیم بحق آن ...
... بخار غربت ... اند که ... و ... کرامت ... و روی ...
و درات ... علم ... که هر جا ... که هرگز ... نشد ...
سختی بمن رسیده و امید میدارم که خدای سبحانه بیمنت دعای آنحضرت علیه الصلوة والسلام دعا ... باشد و بعد از بیان اهل تقوی بیان احوال کفار میفرماید إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بتحقیق آنانکه کافر شدند ...
بیان ... لَوْ أَنَّ لَهُمْ اگر باشد مر ایشانرا مَا فِي الْأَرْضِ آنچه در زمین است از اصناف اموال
جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ همه آن و مانند آن با آن لِيَفْتَدُوا بِهِ تا باز خرند نفس خود را بآن مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ از عذاب روز رستخیز مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ قبول کرده نشود
از ایشان و همان عقوبت لازم ایشان باشد وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشانراست در آن روز عذاب دردناک يُرِيدُونَ
خواهند یعنی طمع دارند یا قصد کنند أَنْ يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ آنکه بیرون آیند از آتش دوزخ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا
و حال آنکه نیستند ایشان بیرون آینده از آتش دوزخ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ و مر ایشانراست عذاب دایم
که هرگز انقطاع نیابد و در روایت آمده که حق تعالی از بهشت در دوزخ گشاید ایشان چون آنرا ببینند
قصد آن کنند و بشتاب زودی بر سر یکدیگر افتند تا از آن بیرون روند و چون نزدیک آن در رسند آن
در از روی ایشان در بندند و ایشان محروم باز گردند و چون حق تعالی در آیات متقدم حکم محاربه گری
که علانیه مردمانرا غصب کنند بعد از این حکم کسی که بخفیه مال غیر را تصرف کند و میفرماید که وَالسَّارِقُ
وَالسَّارِقَةُ مرد و زن دزد فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا پس ببرید دستهای راست ایشانرا که ... از رسغ دینار ...
و اگر تعزیر لازم است جَزَاءً بِمَا كَسَبَا بجهت پاداش دادن بآنچه کرده اند نَكَالًا مِنَ اللَّهِ و این ...
دادن بجهت عقوبت ... وَاللَّهُ عَزِيزٌ و خدای غالبست در حکم خود حَكِيمٌ دانا بحکمت آن حکم کند فَمَنْ
تَابَ پس هر که توبه کند مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ از پس ستمکاری خود و دوری وَأَصْلَحَ و اصلاح آرد کار خود را بآنکه ...

[illegible]

راضی سازد و توبه از دزدی کند فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدای يَتُوبُ عَلَيْهِ قبول کند توبه او را إِنَّ اللَّهَ
غَفُورٌ بدرستیکه خدای آمرزنده است گناه او را رَحِيمٌ مهربانست بر او که در گذرد از گناه او و از عذاب رسوای
و عذاب نفرماید أَلَمْ تَعْلَمْ آیا نه دانسته أَنَّ اللَّهَ آنکه خدای تعالی لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مر او راست پادشاهی
در آنها يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ عذاب میکند هر که میخواهد یعنی در دنیا بریدن دست و در آخرت عذاب بر او که مصر شده
وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ و می آمرزد هر کرا میخواهد وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ و خدای بر همه چیزها قَدِيرٌ تواناست چون از قدم ذکر
یهود و نصاری کرده و عقب آن بجهت تسلیه خاطر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم از کید ایشان
فرمود يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ ای فرستاده بحق لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ باید که اندوهناک نسازد ترا اگر دارند که از روی عناد
يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ میشتابند در کفر و جحود را در کفر می اندازند یعنی در اظهار کفر هر گاه فرصتی می یابند مِنَ
الَّذِينَ قَالُوا از آنها که گفتند آمَنَّا ایمان آورده ایم ما و آن گفتن ایشانست بِأَفْوَاهِهِمْ بزبانهای
ایشانست وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ و ایمان نیاورده است دلهای مر ایشانرا نفاقانند و کردار ایشان بود که کفار
دوستی میکردند و در خلوت با ایشان اظهار کفر مینمودند و با مؤمنان استهزا میکردند وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا
و از آن کسانیکه دین یهود دارند نیز مسارعت میکنند در کفر و افراط مینمایند در انکار و جحود با اهل ایمان
سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ همه ایشان شنوندگانند کلام ترا برای آنکه دروغ گویند بر تو و خبری گفته باشی بجز
نسبت دهند سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ شنوندگانند برای گروهی دیگر که لَمْ يَأْتُوكَ نیامدند بمجلس تو بجهت تکبر
و عناد و حکم و اشتی از آمدن بحضرت تو مراد یهود خیبر که یهود مدینه را جاسوس میکردند و خبرهای
دروغ بآن منسوب ساختند که محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم چنین و چنین گفت و از امام محمد باقر علیه الصلوة والسلام
و بعضی از اصحاب او و تابعین نقل است که مرد و زنی از اشراف اهل خیبر زنا کردند و هر دو محصن بودند
حد ایشان بحکم توریت رجم بود و یهود ملاحظه بزرگی ایشان کرده نخواستند که آن حد را بر ایشان
اجرا کنند با هم دیگر گفتند که درین کتاب این مرد که دعوی پیغمبری میکند رجم نیست و تا بحمت فتاوی جواب
کتاب داریم بنویسم اگر بمجلس او روند و ایم مصلحت آنست که کسی را بفرستیم از بنی قریظه و بنی نضیر که
هم سوگند ایشانند بمجلس او رفته حد زانی محصن بپرسید اگر وی حد فرماید قبول کنید و ...
و اگر رجم گوید سخن او مشنوید پس جمعی از ایشان با آن زانی و زانیه بمدینه آمدند و صورت حال با یهود مدینه
در میان نهادند و اشراف یهود بمجلس آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم آمدند و او را از حد زانی محصن
سوال کردند حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که حکم من رضا بحکم شما است گفتند آری فی الحال جبرئیل علیه السلام
بحکم رجم نازل شد حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که رجم باید کرد ایشان ابا نمودند گفتند خدای

و در تورات تحمیم نموده که ایشان را بانه ملطخ بالقیر اندوده زنند تا آتش ایشان سیاه گردد و روی ایشان سیاه شود
گرد شهر برآرند و تشهیر نمایند و بعد از آن بمطالبت مکر دند و جبرئیل علیه السلام بحضرت علیه الصلوة والسلام رسید و گفت
بگو که ابن صوریا را حکم سازند که عالم ترین ایشان است باحکام تورات حضرت صلی الله علیه و آله
باخبار جبرئیل علیه السلام ایشان را گفت در میان شما جوانی هست سپید روی سفید پوست یک چشم که او را ابن صوریا
گفته اند و دانا ترین اهل زمین است بتورات و او را در فدک ساکن است گفتند بلی جبرئیل علیه السلام گفت
و او را طلب کرد که او میان ما و شما حکم کند که در تورات گفته باحکم رجم آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
بحضور او امر فرمود پس کسی را بحکم فرستادند و او را حاضر کردند حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که ابن صوریا
تو یی گفت آری فرمود تو در میان یهود اعلمی گفت آری حضرت صلی الله علیه و آله و سلم او را سوگند داد بدان خدای
که تورات بر موسی علی نبینا و علیه السلام نازل کرد و دریا را برای شما شکافت و شما را از فرعونیان رهانید و سلوی
بشما فرستاد و حکم حلال و حرام در تورات بیان کرد که در کتاب شما حد زانی محصن رجم هست یا نه ابن صوریا گفت
ترسیدم که اگر دروغ گویم آتش از آسمان فرود آید و مرا بسوزاند و اگر نه دروغ نمی گفتم و تغیر میدادم تورات را و نمی گفتم
پس گفته حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که خدای من چنان حکم کرده که چون چهار گواه عادل گواهی
دهند که ایشان دیده اند بر ایشان رجم واجب شود ابن صوریا گفت که خدای ما در تورات همین حکم کرده حضرت صلی الله
علیه و آله و سلم فرمود پس اول چرا تغیر کرده بودند ابن صوریا گفته اند چون کشف ستر ما کردی آنچه بعد ازین میگویی
که محمد صلی الله علیه و آله و سلم مراد او بعد از آن گفت که سبب حبس که شما تغیر حکم کرده اید چنین گفت
اشراف قوم خود ملاحظه ایشان حق قضا در باره ایشان نمودند یحرفون الکلم تغیر میکنند کلمات
تورات را من بعد مواضعه بعد از آنکه وضع کرده خدا در مواضع آن مراد آنست که حرام را در موضع حلال می نهادند و حلال را
در موضع حرام یقولون میگویند یهود ان اوتیتم هذا اگر داده شوید بحکم محرف یعنی اگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم
حکم کند بجلد فخذوه پس فرا گیرید آن را و قبول کنید و عمل آن نمایید وان لم تؤتوه و اگر داده نشوید بحکم
محمد صلی الله علیه و آله و سلم برجم فرماید فاحذروا پس حذر کنید از قبول آن ومن یرد الله فتنته و هر که خواهد خدای
آزمایش او یعنی فضیحت و رسوایی او و ظاهر ساختن اخفای آنچه [illegible] بسبب
عناد و کفر و جحود فلن تملک له پس مالک نتوان شد برای او من الله شیئا از خدای چیزی را یعنی دفع آن
فضیحت و عقوبت چه زمام اختیار این در قدرت تو نیست اولئک الذین آن گروه آنند که لم یرد
خدای نخواست بحکمت و مصلحت او مقتضی نشد ان یطهر قلوبهم که پاک سازد دلهای ایشان را از کفر
که بطبع و ختم ثبت گشت بسبب عناد و جحود ایشان با وجود ظهور دلایل واضحه [illegible]

بانجاست کفر آلوده شده اند و او را روشن گرداند بنور هدایت و الطاف [illegible]
زدوده شود و نور ایمان در سینه ایشان راسخ نگردد لهم فی الدنیا خزی مر ایشان راست در دنیا رسوایی بگزیت
و شکستگی و زبونی یا رسوایی و لهم فی الآخرة و مر ایشان راست در آخرت عذاب عظیم عذابی بزرگ
که جاوید است در دوزخ سماعون للکذب ایشان شنوندگانند مر دروغ را از احبار رشوت خوار سخن ایشان را
پس گرایند اهل کتاب دروغ ایشان را و بر خلاف آنچه حکم تورات است اکالون
للسحت خورندگان سحت یعنی حرام را بغیر رشوت را بحکم فان جاءوک پس اگر بیایند اهل کتاب بحکم
فاحکم بینهم پس حکم کن میان ایشان او اعرض عنهم یا روی بگردان از ایشان و حق سبحانه و تعالی آن حضرت
صلی الله علیه و آله و سلم را مخیر ساخت در باب میان حکم و اعراض وان تعرض عنهم و اگر روی بگردانی از ایشان
فلن یضروک شیئا پس زیان نتوانند رسانید بتو چیزی وان حکمت و اگر اراده کنی فاحکم بینهم بالقسط پس حکم کن
میان ایشان به راستی و عدل که در آن تورات است ان الله بدرستی که خدای یحب المقسطین دوست میدارد
عدل کنندگان را در حکم و کیف یحکمونک و چگونه ترا حکم میسازند وعندهم التوریة و حال آنکه تورات نزد ایشان
فیها حکم الله در آن ثابت است حکم خدای برجم پس آنکه ترا حکم میسازند نه جهت آنست تا حکمی کنی که مشتمل بود بر آن
گمراه باشند ایشان واقع شود و اگر چه زعم ایشان این باشد که حق قضا ازاو نموده ثم یتولون
پس باز میگردند و اعراض میکنند از حکم تو من بعد ذلک از پس آنکه ترا حکم کرده بودند وما اولئک
بالمؤمنین و نیستند این گروه باور دارندگان کتاب خود یا حکم خدا بجهت آنکه از آن اعراض میکنند
انا انزلنا التوریة ما فرستادیم تورات را فیها هدی در حالتی که در وی راه نمونی است ونور و روشنی
که در ظلمات ضلالت و شبهه راه نماید بر احکام یحکم بها النبیون حکم میکردند بدان
پیغمبران بنی اسرائیل که قریب هزار کس بودند که بعد از موسی علیه السلام مبعوث شده بودند
در دین موسی الذین اسلموا آن پیغمبران که انقیاد کردند حکم خدا را و در دادند ورستادیم تورات
للذین هادوا برای آنانکه جهود شدند والربانیون و نیز حکم میکردند علماء ربانی از بنی اسرائیل والاحبار
و زاهدان ایشان یعنی علمای ایشان که تابع انبیا بودند و در انقیاد احکام تورات بما استحفظوا
من کتاب الله بسبب آنچه مأمور شده اند بمحافظت آن از تحریف و تضییع وکانوا علیه و بودند
بر کتاب تورات شهداء گواهان که بیان کنند احکام خفیه تورات را چنانکه ابن صوریا فلا تخشوا الناس
پس ای احکام مترسید از مردمان در اجرای احکام حق واخشون و بترسید از من در تغیر حکم و در ان
ولا تشتروا بآیاتی و بدل مکنید باحکام که در تورات ثمنا قلیلا بهای اندک از رشوت که با عنایت [illegible]

و من لم یحکم و هر که حکم نکند بما انزل الله بآنچه فرو فرستاده است خدای [illegible] فاولئك هم الكافرون

پس آن گروه ایشانند کافران [illegible] و کتبنا علیهم [illegible] فیها در

توریت ان النفس بالنفس [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] والعین بالعین [illegible] والانف بالانف

والاذن بالاذن [illegible] والسن بالسن [illegible] والجروح قصاص

[illegible]

[illegible]

پس بدانکه خواهی نیست که میخواهد خدای أن يصيبهم ببعض ذنوبهم آنکه برساند بدیشان عقوبت بعضی از گناهان
ایشان باز دار دنیا که آن عقوبت اجلای بنی النضیر است از مدینه و اگر عقوبت بعضی منقوت به کثرت ذنوب ایشان
که اعراض از حکم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم یکی از آنست وإن كثيرا من الناس لفاسقون و بدرستی که بسیاری از یهود
فاسقانند بجهت تمرد و عناد ایشان در کفر و از حد برگذشتگان و راوی بعد از نزول این آیه یهود آن گفتند
که ما بحکم تو راضی نیستیم این آیه آمد أفحكم الجاهلية آیا پس حکم جاهلیت را يبغون طلب میکنند که آن میل است
از حق و مداهنه در آن ومن أحسن من الله حكما و کیست نیکوتر از خدای از روی حکم لقوم يوقنون برای
گروهی که برو یقین دارند و میدانند که بهترین احکام حکم خدا است آورده اند که عباده بن الصامت
بمجلس اشرف حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت مرا از طایفه یهود دوستانند که ...
و وقایع بعد ایشان از ان جماعت بیزاریم و دوستی خدا و رسول اختیار کردم و مرا دوستی خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم
و ابن ابی ... گفت من از انقلاب دوران روزگار و حوادث لیل و نهار میترسم ... از دوستی یهود
نداریم آیه آمد که يا أيها الذين آمنوا ای گروه مؤمنان لا تتخذوا اليهود والنصارى أولياء مگیرید یهودان و ترسایان را
دوستان و اعتماد مکنید بر دوستی ایشان بعضهم أولياء بعض بعضی از ایشان دوستان بعضی دیگرند
موافقت ایشان بر مخالفت شماست از آن ایشان کناره کنید و از ایشان دوری جوئید و سبب معاونت ایشان مکنید
ومن يتولهم منكم و هرکه دوستی کند با ایشان از شما و معاونت جوید از ایشان فإنه منهم پس بدرستیکه او
نیز از جمله ایشان باشد در مخالفت دین إن الله بدرستیکه خدای لا يهدي القوم الظالمين راه ننماید
ستمکاران را که دوستی دشمنان بر خود ظلم میکنند یعنی توفیق راه هدایت با ایشان همراه نکند
براه اهل کفر در آورد که راه دوزخ است فترى الذين پس ترى یا بینی ای محمد آنانرا که في قلوبهم مرض
یعنی ابن ابی و اتباع او يسارعون فيهم میشتابند در دوستی و یاری دوستان یهود يقولون میگویند
روی معذرت معاونت از کفار نخشى أن تصيبنا دائرة میترسیم از آنکه برسد بما گردشی از گردش
روزگار یعنی منقلب شود و اهل اسلام مغلوب گردند و کفار غالب شوند و دولت با ایشان رسد حق تعالی رد
باطل ایشان کرده فرمود فعسى الله أن يأتي بالفتح پس شاید که خدای بیارد فتح را برای رسول صلی الله علیه و آله و سلم
و یاران او از برای فتح مکه است و یا فتح مواضع دیگر از خیبر و فدک و غیر آن أو أمر من عنده یا الفرستد
از نزد خود بقتل یهود و اجلای ایشان و یا اظهار منافقان و حکم بقتل ایشان فيصبحوا پس گردند
على ما أسروا في أنفسهم برانچه پنهان داشتند در دلهای خود از دوستی با یهود یا شک در کار پیغمبر او نادمين
پشیمان شدگان و آن پشیمانی سود ندهد ويقول الذين آمنوا و گویند مؤمنان یکدیگر را از روی تعجب از حال

منافقان أهؤلاء الذين آیا این گروه آنانند که أقسموا بالله سوگند میخوردند بخدای جهد أيمانهم بسخت‌ترین
و غلیظ‌ترین سوگند خوردن إنهم لمعكم که ایشان با شمااند و از زمره ایشان و در تبع و مظلوم
دروغ ایشان حبطت أعمالهم باطل و ناچیز شد همه اعمال ایشان یعنی ثوابی برای ایشان مترتب نیست بسبب
عدم ایمان ایشان فأصبحوا خاسرين پس گشتند زیانکاران در رسوائی دنیا و دوری از ثواب آخرت آورده‌اند
که بعد از وفات سید کاینات صلی الله علیه و آله و سلم اکثر عرب مرتد شدند جمعی از دادن زکوة ابا کردند و جمعی مسیلمه کذاب
گرویدند حق تعالی قبل از وقوع این صورت از آن خبر داده يا أيها الذين آمنوا ای گروه مؤمنان من يرتد منكم هرکه مرتد
شود از شما و برگردد عن دينه از دین خود که اسلام است بعد از آنکه اظهار آن میکرده فسوف يأتي الله
پس زود باشد که بیارد خدا قومی را گروهی يحبهم دوست میدارد ایشانرا ويحبونه و دوست میدارند او را أذلة على المؤمنين
متواضع و فروتنان باشند بر مؤمنان أعزة على الكافرين سخت دل و درشت بر کافران يجاهدون جهاد کنند
في سبيل الله در راه رضای خدا ولا يخافون و نترسند لومة لائم از ملامت هیچ ملامت‌کننده در کار
تصلب دین ذلك آنچه مذکور شد از صفات حسنه فضل الله افزونی و کرم خدا است يؤتيه من يشاء
عطا میکند آنرا بهرکه میخواهد از مؤمنان صادق العقیدت والله واسع و خدا بسیار فضل است عليم دانا
که استحقاق آن دارد و از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام و از حضرت شاه مردان علی علیه الصلوة والسلام
روایت کرده‌اند در روایتی که آنحضرت در روز فتح بصره فرمود که بخدا سوگند که کسی با اهل این آیه کارزار نکرد
تا امروز و ثعلبی که از اعاظم اهل سنت است در تفسیر خود آورده که این آیه در شان عالیشان علی ابن ابیطالب علیه السلام
نزول یافته و موید اینست که این در روز خیبر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم در شان عالیشان او فرمود
که بخدا فردا علم بدست کسی دهم که خدا و رسول او صلی الله علیه و آله و سلم دوست دارند و او خدا و رسول را صلی الله علیه و آله
دوست دارد و از جنگ برنگردد تا که حق تعالی بر دست او فتح خیبر کند جهان بعد که حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
فرموده بود این قصه مشهور است و در صحیفه روزگار مسطور و در حیثی که از غایت ظهور مجلس انکاران نکرده در
وقتی که مرغ بریان نزد حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم آورده‌اند دعا کرد که بار خدایا کسی که دوستترین
باشد نزد من و نزد تو با من در خوردن این مرغ شریک شود شاه اولیا علیه السلام از در در آمد و با آنحضرت
محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم در خوردن شریک شد و در وجهی تواضع بود بر مؤمنان که روزی زنی یهودی بر
برگرفته بر کجا گو به برفت و گفت بار خدایا حکم کن میان من و علی ابن ابیطالب علیه السلام در کار اورا گفت زنی
زن علی او را جه کرده گفت شوهر مرا بجائی فرستاده که جای آن شتر آنست مرا ابا کرد حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
فرموده که ... تا خانه تو آورم و علی را بگویم تا شوهر ترا از هر جا که فرستاده باز آورد ...

در روز سرای او بر در مسجد ایستاده زن چون این بدید آن زن را ملامت کردند و گفتند که تو زیاده که امیر المؤمنین
علی علیه السلام زن منفعل شد و دست ویرا بحضرت علیه السلام افتاد و گفت یا امیر المؤمنین علیه السلام مرا
معذور دار که ترا نشناختم و این بی ادبی کردم حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرموده که هر که از کاری بی خبر است
که آن تمام نمایم تا شهرت باز آید اما غلظت او با کفار نزد اهل اسلام ظاهر است چه از فتحها که با اهل
با اهل کفر آن مقدار قتال کرده که آنحضرت علیه الصلوة والسلام و علیان ابراهیم و تفسیر آورده که این آیه در شان
مهدی آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم که در وقت ظهور او بعد از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ظلم بر اهل بیت
کرده برانداز و بنیاد اصل بسازد و نیز در بیان اوصاف حمیده مرتضوی علیه السلام میفرماید که إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ
که اولی بتصرف و حاکم بر امور دینی و دنیوی شما حضرت وَرَسُولُهُ و فرو فرستاده او که محمد است صلی الله علیه وآله وسلم
وَالَّذِينَ آمَنُوا و کسانی که ایمان آوردند الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ و متصف اند باین که نماز را بپا میدارند بشرائط و ارکان
وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ و میدهند زکوة وَهُمْ رَاكِعُونَ و حال آنکه ایشان رکوع کننده اند در نماز جمهور مفسران
از علمای شیعه و اهل سنت بر آنند که این آیه در شان علی عالیشان امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام
و امامیه باین استدلال کرده اند که خلافت بعد از آنحضرت او راست زیرا که ولی در آیه بمعنی والی بتصرف
و حق و مصالح خلقان پس ولایت آنکس را باشد که در رکوع تصدق نموده باشد زیرا که باتفاق این صفت
مخصوص است و از جمله ثعلبی که از افاضل اهل سنت است در تفسیر خود آورده که این آیه در شان علی ابن ابیطالب
علیه السلام نازل شده و ابن مغازلی و شعالبی نیز در کتاب خود تصریح کرده که این آیه در حق شاه اولیاست و حدیث
طویلی که یکی از رواة اهل سنت روایت از انس بن مالک که من روزی در خدمت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
بودم و انس در دین از خانه بیرون آمده متوجه مسجد شد چون بمسجد در آمد دید که علی ابن ابیطالب علیه السلام
در نماز است ناگاه سائلی از فقرا چیزی طلبید و در سوال تضرع بسیار نمود و زجاجه خود
چون امیر المؤمنین علیه السلام ناله و زاری او بشنید در رکوع اشاره کرد
انگشت مبارک خود اشاره بسائل کرد سائل دریافت که آن سلطان سریر سخاوت و شهنشاه سلیمان خاتم
باو بخشید پس سائل بیامد انگشتر را از انگشت مبارک آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بیرون کرد و از آنحال
خرم و شادمان شد پس حق سبحانه از روی تعظیم و تکریم شاه اولیا علیه السلام این آیه فرستاد و جبرئیل
علیه وآله وسلم نزد او طلبیده گفت ای علی گوارا باد ترا
نوای فرستاده و ترا بتعظیم و تفخیم او فرموده پس این آیه بر او خواند و بیان وجوه ولایت
درین باب و ذکر مناقب که مخالفان درین آیه کرده اند جوابهای آن

کرده و غیر آن از حکایات و خطب و فضائل مرتضوی علیه السلام بسبیلی اتم و اکمل در منهج الصادقین
ذکر یافت هر که اراده آن باشد که در ترتیب از کشف آن بیانات آن بحر معارف
و استدعا و تقدم خواهد بجانب کتب شتافته آن جواهر زواهر را بدست آرد و مطالعه آن
محیط بغایت و فایده بنهایت آن آنکس بر سر آید الله الهادی والیه الاعتماد و چون حق سبحانه
درین آیات اثبات ولایت خود و رسول و وصی کرده در عقب آن فرموده که وَمَن يَتَوَلَّ اللَّهَ هر که فرو گیرد
و دارد خدا را وَرَسُولَهُ و رسول او را صلی الله علیه وآله وسلم وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانرا که ایمان آورده اند فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ
پس بدرستیکه لشکر خدا که اهل ایمان اند هُمُ الْغَالِبُونَ ایشانند غالبان بر اهل طغیان و عدوان
ابن عباس رضی الله عنه مرویست که رفاعة بن زید و سوید بن حارث از یهود که اظهار اسلام میکردند و آخر
منافق شده اند بعضی از صحابه را با ایشان مودت و مصاحبتی بود حق تعالی این آیه فرستاد که يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا فرا مگیرید آنانرا که فرا گرفته اند دِينَكُمْ دین شما که
اسلام است هُزُوًا وَلَعِبًا باستهزا و بازیچه که اظهار اسلام میکنند و کفر را در باطن مخفی میدارند مِّنَ الَّذِينَ
أُوتُوا الْكِتَابَ از آنانکه توریت داده اند ایشانرا مِن قَبْلِكُمْ پیش از شما یعنی یهود وَالْكُفَّارَ و نیز فرا مگیرید
کافران را أَوْلِيَاءَ دوستان خود وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای در گرفتن ایشان إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ اگر هستید گروندگان
حد ایمان حقیقی اقتضا میکند که با دشمنان خدا دوستی نکنید آورده اند که چون مؤمنان از استماع اذان
نماز بجماعت شتافتندی یهود با یکدیگر گفتندی بر طریق استهزا که برخاستند بر وجهی که برخاستند نماز گذارند
نه بر طریقی که نماز با یکدیگر حق تعالی این آیه فرستاد که وَإِذَا نَادَيْتُمْ و چون ندا میکنید و دعوت میکنید
إِلَى الصَّلَاةِ بسوی ادا کردن نماز اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا فرا میگیرند آن نماز را و ندا را باستهزا و بازی ذَٰلِكَ
این استهزا بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ گروهی اند که تعقل نمیکنند در دین و استهزا عقوبت
ایشان در معالم التنزیل آورده که ترسایی بود در مدینه هر گاه مؤذن گفتی اشهد ان محمدا
رسول الله وی گفتی خدای دروغگوی را بسوزاناد شبی خادم او آتش بخانه آورد و آن ترسا با اهل خود
در خواب بود شراره از آن بجست و خانه را با هر چه در وی بود تمام بسوخت آورده اند که ابو یاسر بن اخطب
و رافع بن ابی رافع و جمعی از یهود از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم پرسیدند که تو بکدام یک از پیغمبران
ایمان داری آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که ایمان دارم بخدا و بهر چه بما فرو فرستاده و با آنچه بابراهیم
و اسحق و اسمعیل انزال کرده چون نام عیسی مذکور شد انکار نبوت میکردند و گفتند بخدا که
ندیده ایم بدتر از دین شما و نه اهل دینی که بهره در دنیا و آخرت حق تعالی آیه فرستاد که قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ

بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم یهود را هل تنقمون منا آیا انکار و عیب میکنید از ما إلا أن آمنا مگر آنکه ایمان آوردیم
بالله بخدای بحق وما أنزل إلينا وآنچه فرو فرستاده شده است بسوی ما یعنی قرآن وما أنزل من قبل وبآنچه فرو فرستاده
شده است پیش از ما چون توریت و انجیل و سایر کتب وأن أكثركم فاسقون و دیگر آنکه بیشتر شما
فاسقانند قل هل أنبئكم بگو آیا خبر دهم شما را بشر من ذلك ببدتر از آنکه گفتند که دین شما بدترین
ادیانست مثوبة از روی پاداش که ثابت است عند الله نزد خدای و آن من لعنه الله دین کسیست که لعنت
کرده خدا او را و بدترین اهل این ملت قبیحه کسیست که حق تعالی او را از رحمت خود دور کرده وغضب عليه و خشم گرفت
بر او آن یهود که هدف تیر لعن و غضب شده اند وجعل منهم القردة و ساخت از ایشان
بوزینگان یعنی مسخ کرد ایشان را بصورت بوزینه چنانچه اصحاب السبت والخنازير و خوکان چنانچه منکران
مائده عیسی علیه السلام که در آخر این سوره مذکور خواهد شد وعبد الطاغوت و آنکس که پرستید
با هوای ایشان که از غایت فرط تمرد ایشان معبودان باطل بودند أولئك آن گروه ملعونان
شر مكانا بدترند از روی مکان و جایگاه که موضع نشستن ایشان است تا بدان ...
از آنان پیشتر باشند وأضل و گمراه ترند عن سواء السبيل از راه راست که راه حق است متوسط میان غلو و تقصیر
مقدح یهود در عیسی علیه السلام بعد از آن در صفت منافقان میفرماید وإذا جاءوكم و چون بیایند منافقان
یهود یا مطلق اهل نفاق قالوا آمنا گویند ایمان داریم با هم بشما وقد دخلوا بالكفر و حال آنکه در آمدند بکفر
وهم قد خرجوا به و ایشان بیرون میروند بکفر یعنی در وقت خروج و دخول کفر با ایشان است و آنچه
از تو شنیده اند در ایشان اثر نمیکند والله أعلم و خدای داناتر است بما كانوا يكتمون بآنچه هستند
که پوشیده دارند از کفر و نفاق و کینه مسلمانان و ایشان را بر آن جزا خواهد داد وترى كثيرا منهم و ببینی
بسیاری را از یهود و منافقان يسارعون في الإثم شتاب میکنند در تحصیل حرام با گفتن دروغ والعدوان
و در ظلم یا تجاوز از حد و در حدیث گویند که اثم گناهی است که از فاعل بغیر نرسد و عدوان آنکه بغیر رسد
وأكلهم السحت و با خوردن ایشان رشوت را لبئس ما كانوا يعملون هر آینه بد چیزیست که ایشان میکنند
لولا ينهاهم الربانيون چرا نهی نمیکنند ایشان را علمای ایشان که خداشناسانند والأحبار و دانشمندان
عن قولهم الإثم از گفتار ایشان دروغ را وأكلهم السحت و از خوردن ایشان رشوت را لبئس ما كانوا
يصنعون بد چیزیست که ایشان میسازند و نهی ایشان نمی پردازند و این آیت ...
از منکر معروف از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم روایت است که هیچ شخصی نباشد که در قومی
بکند و ایشان بمعاصی مشغول باشند و منع ایشان نکنند مگر که نزدیک بود که حق تعالی عذاب فرو

درسته مالک بن دینار گوید که حق تعالی وحی کرد بجمیع فرشتگان که شهر را غدا کنید گفتند خدایا فلان عالم
که فلان بنده عابد در میان ایشان است و همیشه متوجه بکار است در طاعت و عبادت تو فرمان آمد که
آواز نعره آنکه مرا بشنوانید و او را هلاک کنید چه در وقتی که قوم او بفعل حرام مشغول شدند روی او تغیر
نشد بجهت خشم و غضب بر ایشان و در خبر است که حق تعالی یوشع را علیه السلام وحی کرد که از قوم تو
صد هزار را هلاک کنم که چهل هزار ایشان نیکان باشند و خشم من بر ایشان جهت آنست که از خشم من بخشم
نیامدی که مرتکب مناهی شدند و با ایشان نشست و برخاست کردند و طعام و شراب خوردند و در خبر است که وزر اهل
سلطان که منکر در میان باشد و او را نهی نکند مثل جماعتی که در کشتی باشند و چون کشتی در میان دریا
یکی از ایشان تبری بر دارد و کشتی را بشکند همه غرق شوند و اگر او را منع کنند سلامت یابند و در تفسیر
آمده که بعد از هجرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم بمدینه یهود را از اموال بسیار بود و عیش و ترفه حاصل بود
چون حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بهجرت آمد بر ایشان با انکار و عناد کوشیدند و ایمان نیاوردند حق تعالی
برکت مال از ایشان برداشت و اسباب معیشت ایشان نقصان پذیرفت زبان بشکایت گشادند
و گفتند ید الله مغلولة خدای بخیل شد آیه آمد که وقالت اليهود و گفتند یهودان يد الله مغلولة دست خدای بسته است
از عطا یعنی بخیل است و چیزی بما نمی دهد و روزی را بما تنگ میسازد غلت أيديهم بسته باد دستهای
ایشان از خیر یا همیشه خوار و بیمقدار و عاجز و فقیر باشند ولعنوا بما قالوا و لعنت بر ایشان باد بآنچه گفتند
بل يداه مبسوطتان بلکه هر دو دست قدرت او سبحانه گشاده و گسترده است از بسط رحمت و نعمت او بخیر و جود
و کرم او و نعمت وی جنانکه کسی را در زندگی خوف فنا نیست مال هر دو دست خود عطا نماید ينفق كيف يشاء
انفاق میکند چنانکه میخواهد بغیر وفق کسی یا بر وفق حکمت و مصلحت که گاهی توسیع رزق میکند
و وقتی تضییق آن مینماید وليزيدن كثيرا منهم و هر آینه زیاده میکرداند بسیاری را از یهود ما أنزل إليك
من ربك آنچه فرو فرستاده شده بتو از پروردگار تو یعنی قرآن طغيانا وكفرا نافرمانی و کفر یعنی
هرگاه آیات قرآن که بر ایشان خوانده میشود بجهت آن طغیان را زیاده میکنند و در کفر خود راسختر
میشوند وألقينا بينهم و افکنده ایم در میان طوائف یهود چون بنی قریظه و بنی نضیر العداوة والبغضاء دشمنی و کینه
إلى يوم القيامة تا روز قیامت یعنی بجهت عناد و جحود و ضلال ایشان گردانیدیم و تخلیه ایشان کرده نظر لطف و
توفیق از ایشان برداشتیم بجهت آن در میان ایشان اختلاف و بغض واقع شده تا روز قیامت هر فرقه
که فرقه دیگر را تکفیر نمود چنانچه قالت اليهود ليست النصارى على شيء كلما أوقدوا نارا للحرب هرگاه که بر افروختند آتشی را برای
جنگ کردن با رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم أطفأها الله فرو نشاند آن آتش را خدا یعنی تا هرگاه که قصد ...

ایشان انگیختند که بآن مشغول شدند بکار دیگری نتوانستند پرداخت با آنکه هرگاه قصد حرب کردند منهزم شدند
بمخالفت ایشان حکم توریت بخت نصر را بر ایشان مسلط کرد و چون افساد کردند ارسطوس رومی را بر ایشان
استیلا یافت و باز بنای کردند و [illegible] یحیی بن زکریا [illegible] و باز دیگر با فساد اقدام نمودند
سلمان را بر ایشان مسلط شدند وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ و عادت ایشان آنست که شتابند در زمین فسادا
برای تباهی و فتنه انگیزی و محو علامات پیغمبری [illegible] نعت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ
و خدای دوست ندارد مفسدین تباه کاران را [illegible] و [illegible] ایشان کار خواری
ایشان بود بالقتل و سبی و جزیه دادن و در آوردن بانواع عذاب وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ و اگر بدرستی که
اهل کتاب آمَنُوا ایمان آوردندی بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم وَاتَّقَوْا و بپرهیزیدندی لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ
گناهان ایشان را [illegible] بپوشیدیمی وَلَأَدْخَلْنَاهُمْ هر آینه در آوردیمی ایشان را جَنَّاتِ النَّعِيمِ
بهشتهای پر نعمت وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ و اگر ایشان بپای داشتندی احکام توریت و انجیل
یعنی بدان عمل کردندی وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ و اقامت کردندی بآنچه فرو فرستاده شد بسوی ایشان مِنْ رَبِّهِمْ
از پروردگار ایشان که قرآنست لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ هر آینه خوردندی روزی را از زبر خویش
وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ و از زیر پاهای خویش یعنی بر ایشان فراخ میکردیم بباریدن باران و رویانیدن
گیاه پس بشامت کفر و عناد و عصیان روزی بر ایشان تنگ شد مِنْهُمْ از ایشان أُمَّةٌ
مُقْتَصِدَةٌ گروهی [illegible] یعنی آنها که بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آوردند
وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ و بسیاری از ایشان سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ بدست آنچه میکنند از اقامت کفر و عناد و جحود نبوت محمد
مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از آن امر میفرماید پیغمبر خود را بتبلیغ و وعده عصمت میدهد
و میگوید يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ ای فرستاده بحق بَلِّغْ برسان [illegible] مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ جمیع آنچه فرو فرستاده
شده بتو مِنْ رَبِّكَ از نزد پروردگار تو از احکام شرعیه وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ و اگر نرسانی تمام آنرا فَمَا بَلَّغْتَ
رِسَالَتَهُ پس تبلیغ نکرده پیغامهای او را زیرا که کتمان بعضی [illegible] رسانیده [illegible]
آنکه [illegible] [illegible] تبلیغ [illegible]
[illegible] و [illegible] عقوبت وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ و خدای نگاه میدارد ترا مِنَ النَّاسِ از شر
مردمان [illegible] پس تبلیغ [illegible] إِنَّ اللَّهَ [illegible]
خدای تعالی لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ [illegible]
ایشان را بالطاف و توفیق خود [illegible] آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را ع

شبها آسایش نکردند چون این آیه آمد پیغمبر مبارک [illegible] که از پوست دوخته بود بیرون کرد و فرمود
ای مردمان [illegible] که خدای مرا [illegible] بدانکه نزد بعضی از علماء اهل سنت و اجماع اهل البیت
این آیه در غدیر خم نازل شده و از جمله علی بن احمد واحدی که یکی از مشاهیر اهل سنت است در تفسیر
خود که باسباب نزول مسمی است آورده که این آیه در حق علی ابن ابی طالب نزول یافت در غدیر خم
و ثعلبی نیز که از اکابر اهل سنت است میگوید که براء بن عازب روایت کرده که چون با رسول صلی الله
علیه و آله و سلم از حجة الوداع مراجعت کردیم بغدیر خم رسیدیم و آن روز بسیار گرم بود آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم در سایه دو درخت که در آن موضع بود نشست و فرمان کرد تا منادی جمع
از مهاجر و انصار همه را جمع فرمود و دست علی ابن ابی طالب را بگرفت و فرمود که ای حاضران الست اولی بکم
[illegible] آواز بر آوردند که تو اولائی [illegible] آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
که هرکه را من مولائی اویم علی مولای اوست خدایا دوست دار هرکه علی را دوست دارد و دشمن دار هرکه
علی را دشمن دارد و عمر بن الخطاب رضی الله عنه [illegible] گفت [illegible] ابو طالب مبارک باد ترا
[illegible] سلطنت و سروری بر جمیع مؤمن و مؤمنه [illegible] که حاضران از روز
[illegible] هزار بودند بعد قوم موسی علیه السلام که [illegible] موسی علیه السلام [illegible]
[illegible] هارون علیه السلام بیعت گرفت همه این بیعت را قبول کردند و آخر نقض آن بیعت نمودند
[illegible] واقع شد و مستحق غضب [illegible] گشتند [illegible] در کتاب [illegible]
که عبد الله بن مسعود فرمود که ما در حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را چنین میخواندیم
یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک ان علیا مولی المؤمنین وان لم تفعل فما بلغت رسالته
و نیز ثعلبی آورده که چون [illegible] شده مشهور گشت حارث بن نعمان فهری [illegible]
[illegible] متوجه مدینه شد و با حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم آغاز [illegible]
گفت ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ما را بکلمه شهادتین [illegible] کردی از تو قبول نمودیم و [illegible]
نماز [illegible] روزه و زکوة و حج و جهاد امر فرمودی [illegible]
[illegible] و اکنون [illegible]
[illegible]
من در حق علی ابن ابی طالب گفتی [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم در حق علی میگویم

اگر رسد و رسیدن تو رسالتی از آسمان باران بباران عذابی دردناک و رسید در حال سنگها
بنیاد ... بسرا ... و از بدنش بیرون رفت و بجهنم پیوست و این آیه آمد که سأل سائل بعذاب واقع
للکافرین لیس له دافع من الله ذی المعارج و عیاشی از جابر بن عبد الله روایت نقل کرده که حضرت
صلی الله علیه و آله و سلم مامور شد بنصب امیر المؤمنین علی علیه السلام ... رسید ... گفت
... از حضرت ... او را لعن ...
و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام خلیفه خود ساخت این خبر
و عام رسید ... از امام ابی جعفر و ابی عبد الله صلوات الله علیهما السلام نیز روایت کرده اند ... تفصیل

[illegible]

الیهم رسلا و فرستادیم بسوی ایشان پیغمبران را که اول آن پیغمبران موسی بود کلما جاءهم رسول
آمد بدیشان رسولی بما لا تهوی انفسهم ... ایشان ...
فریقا کذبوا گروهی را تکذیب کردند چون عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و فریقا یقتلون و گروهی بودند که کشتند
یحیی و شعیبا و حسبوا و پنداشتند ... الا تکون فتنة ...
عذاب ... بتکذیب انبیا فعموا ... از دیدن دین حق و دلایل ...
... و صموا و کر شدند از استماع سخن ...
... ثم تاب الله علیهم ...

[illegible]

قَبْلِهِ الرُّسُلُ بدرستی که گذشته اند پیش از وی رسولان که مع ... معجزات داده [illegible]
عظام موهوره(؟) پس اگر مرده زنده شد بدم عیسی علیه السلام زنده شد عصا نیز در دست موسی اژدها گشت
واگر او بی پدر مخلوق شد آدم نیز بی پدر و مادر مخلوق گشت و آن عجیب تر است پس معجزات انبیا را از حد
بیرون نمی برد و در الوهیت دخل نمی سازد وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ و مادر او نیز مریم علیها السلام کثیر الصدق [illegible]
بجمیع انبیا و آیات ... میکرد كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ بودند که میخوردند طعام را پس ... مانند سایر حیوانات [illegible]
غذا بودند پس چگونه صفت ربوبیت بر ایشان اطلاق توان کرد انْظُرْ بنگر که چگونه نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ
بیان میکنیم برای ایشان دلایل توحید ثُمَّ انْظُرْ پس بنگر در حال ایشان که أَنَّى يُؤْفَكُونَ چگونه برگردانیده میشوند
از دریافتن حق و تامل کردن در آن قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم ترسایان را بر سبیل انکار أَتَعْبُدُونَ
مِنْ دُونِ اللَّهِ آیا می پرستید بدون خدای مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ آنرا که مالک نیست و قدرت ندارد برای شما ضَرًّا وَلَا نَفْعًا
زیانی و نه سودی یعنی عیسی علیه السلام قدرت آن ندارد که از ذات خود ضرری و نفعی ... بشما رساند
... وَاللَّهُ و خدای که معبود بحق است هُوَ السَّمِيعُ
شنوا اقوال ... الْعَلِيمُ ... قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم
يَا أَهْلَ الْكِتَابِ ای یهود و نصاری لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غلو مکنید در دین خود غَيْرَ الْحَقِّ غلو ناحق ...
در حق عیسی علیه السلام ... وَلَا تَتَّبِعُوا و پیروی مکنید أَهْوَاءَ قَوْمٍ آرزوهای گروهی ...
و رؤسای خود ... قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ بدرستیکه گمراه شدند پیش از این مردمان ...
... از بعثت خاتم الانبیا صلی الله علیه وآله وسلم وَأَضَلُّوا كَثِيرًا و گمراه ساختند بسیاری را ... وَضَلُّوا
و باز گمراه شدند ... عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ از راه راست اسلام که طریق اعتدال است [illegible]
... لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لعنت کرده شدند آنانکه کافر شدند مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ از فرزندان یعقوب ...
عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ بر زبان داود علیه السلام اهل ایله ... در حکم سبت ... ملعون
گشتند ... بزبان داود علیه السلام ... وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ و بر زبان اصحاب مائده ...
... بر لسان عیسی علیه السلام ... ذَلِكَ این لعنت ... بِمَا عَصَوْا ... وَكَانُوا
يَعْتَدُونَ بودند که از حد در میگذشتند ... حق سبحانه و تعالی بر ایشان حرام کرده بود كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ
... عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ ... لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ...
میکردند ... [illegible]
... [illegible]

تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ ... بسیاری را از اهل کتاب ... يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا دوستی میکنند
کافران ... از غزوه ... تا بر مسلمانان تحریض کردند لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ
... أَنْفُسُهُمْ ... أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وان ... خشم گرفت خدای
بر ایشان وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ و در عذاب ایشان جاوید باشند وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ و اگر
... بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ ... وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ و بآنچه فرو فرستاده
شد ... مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ هرآینه فرا نمیگرفتند ... مشرکان را دوستان
وَلَكِنَّ ... یهود ... با مشرکان دوستی میکردند ...
... وَلَكِنَّ كَثِيرًا و لیکن بسیاری مِنْهُمْ از یهود فَاسِقُونَ خارج اند از
ایمان ... لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ ...
... عَدَاوَةً از روی دشمنی لِلَّذِينَ آمَنُوا ... الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا یهود را و آنانکه
شرک آوردند ... یهود ... مشرکان ... بر اهل اسلام ...
... وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ ... مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا از روی دوستی ...
... الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى آنانکه گفتند ما ترسایانیم ... ایشان ...
اهتمام ایشان بعلم و عمل بر خلاف یهود ... مشرکان ... شرک ...
... ذَلِكَ یعنی آن ... بِأَنَّ مِنْهُمْ ... که بعضی از ایشان قِسِّيسِينَ دانایان
... وَرُهْبَانًا و عابدان ... وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ... که گردن کشی نمیکنند از قبول
حق ... آن علما گفته اند که مراد ... نجاشی ...
... مسلمانان ... ایشان ...
... که قرآن از حضرت امام ابی جعفر بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام استماع کردند ...
... ایشان ایمان ... امام ابی جعفر علیه الصلوة والسلام ...
نجاشی ... حضرت سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم ...
... حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم رسیدند ... سوره یس ... خواند
ایشان بسیار گریستند و احکام اسلام قبول کرده ... گفتند که قرآن ...
... علیه السلام نازل شده ... نصاری ...
... نجاشی ... اسلام ... ایشان ...

آن ایمان آوردند در منهج الصادقین مذکورست و حق تعالی در شأن ایشان فرمود وَإِذَا سَمِعُوا و چون
علما و عباد از سید مختار صلی الله علیه و آله و سلم و از امام [illegible] جعفر طیار مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ آنچه فرو فرستاده شد بسوی
محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم تَرَىٰ أَعْيُنَهُمْ می بینی چشمهای ایشان را که از غایت شوق [illegible] تَفِيضُ
مِنَ الدَّمْعِ می ریزد اشک مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ از آنچه شناخته اند از سخن حق يَقُولُونَ میگویند از سر نیاز رَبَّنَا
آمَنَّا ای پروردگار ما ایمان آوردیم بدین کلام و بدین پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ
پس بنویس ما را از جمله گواهان که ادای شهادت کرده اند بحقیقت قرآن و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم
ما را در جمله امت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم گردان که گواهانند بر انبیا و امم ایشان در روز قیامت و [illegible]
که یهود در قفای جعفر طیار سرزنش کردند که چرا ایمان آوردید [illegible]
[illegible] ایشان در جواب گفتند وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ و چیست ما را که ایمان نیاریم بخدا و بوحدانیت او نگرویم
وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ و آنچه بما آمد از حق [illegible] وَنَطْمَعُ أَن يُدْخِلَنَا رَبُّنَا و حال آنکه طمع داریم که در آورد پروردگار ما ما را
در بهشت مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ با گروه صالحان یعنی امت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم چون ایشان از روی خلوص [illegible] دعا
کردند فَأَثَابَهُمُ اللَّهُ پس جزا داد ایشان را بِمَا قَالُوا بآنچه گفتند از روی اخلاص جَنَّاتٍ تَجْرِي بوستانها که میرود مِن تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ از زیر درختان [illegible] جویهای آب خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که جاوید باشند در آن وَذَٰلِكَ
جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ و آنست [illegible] نیکوکاران [illegible] قول مقاتل [illegible] که بعضی از علمای ترسایان انجیل
تغییر و تبدیل کرده [illegible] مؤمنان اهل کتاب [illegible] وعید کافران ایشان فرمود که وَالَّذِينَ كَفَرُوا
و آنانکه کافر شدند وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا [illegible] أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ آن گروه یاران دوزخند [illegible]
مذکورست که روزی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم برای صحابه وصف قیامت میکرد و شمه از احوال آن روز باز
نمود ده تن از اصحاب امیر المؤمنین و ابن مسعود و مقداد و ابوذر و سلمان و سالم مولی حذیفه از جمله ایشان
بودند در خانه عثمان بن مظعون جمع شده اتفاق کردند بر آنکه بقیة العمر روز بروزه باشند و شب
[illegible] بر بستر خواب نکنند و گوشت [illegible] نخورند و گرد زنان نگردند و ترک [illegible]
[illegible] چون این خبر بسید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم رسید [illegible]
شما فکر کرده اید [illegible]
[illegible]
خلوت [illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
ای گروه مؤمنان لَا تُحَرِّمُوا حرام مکنید [illegible] طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ [illegible]

وَلَا تَعْتَدُوا و تجاوز مکنید از حدود و آنچه بر شما حرام کنید [illegible] إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ [illegible]
که از حد او گذرند [illegible] از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که امیر المؤمنین علیه السلام سوگند خورد که هرگز [illegible]
[illegible] و بلال [illegible] و عثمان بن مظعون [illegible]
مباشرت [illegible] حق تعالی این آیه فرستاد [illegible] وَكُلُوا [illegible] مِمَّا رَزَقَكُمُ [illegible]
[illegible] حَلَالًا طَيِّبًا [illegible] وَاتَّقُوا اللَّهَ [illegible] الَّذِي [illegible]
[illegible] أَنتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ که شما [illegible] مرویست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
[illegible] المؤمن حلو یحب الحلاوات [illegible]
[illegible] لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ [illegible]
[illegible] از امام باقر و صادق علیهما السلام مرویست [illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَٰكِن
يُؤَاخِذُكُم و لیکن مواخذه میکند [illegible] بِمَا عَقَّدتُّمُ الْأَيْمَانَ [illegible]
فَكَفَّارَتُهُ و کفارت شکستن آن إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ طعام دادن ده مسکین [illegible]
[illegible] مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ [illegible] أَوْ كِسْوَتُهُمْ [illegible]
[illegible] أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ [illegible]
[illegible]
فَمَن لَّمْ يَجِدْ پس هر که نیابد [illegible] فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ [illegible]
ذَٰلِكَ این که مذکور شد كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ کفارت سوگندهای شماست إِذَا حَلَفْتُمْ [illegible]
وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ [illegible] كَذَٰلِكَ [illegible] يُبَيِّنُ اللَّهُ
[illegible] لَكُمْ آيَاتِهِ [illegible] لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
[illegible]
[illegible] در منهج الصادقین مذکورست [illegible]
الاحکام [illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مؤمنان إِنَّمَا الْخَمْرُ [illegible]

مانعه و بین داخل است والمیسر و قمار و این نیز حرام است و شامل نرد و شطرنج و نحو غیر آن والانصاب و بتانی که
نصب کرده اند برای عبادت والازلام و تیرهای اقداح و تفسیر آن در اول سوره مذکور شد رجس
پلیدست و این اسم هر چیزیست که عقل و شرع آنرا انکار کرده باشد من عمل الشیطان از آرایش شیطانست و وزر و
او فاجتنبوه پس اجتناب کنید ازین پلید که امور مذکوره است لعلکم تفلحون تا شاید که رستگار شوید باجتناب
ازین انما یرید الشیطان جز این نیست که میخواهد شیطان ان یوقع بینکم آنکه افکند در میان شما العداوة والبغضاء
دشمنی و خصومت را فی الخمر والمیسر در خوردن خمر و باختن قمار ویصدکم و باز دارد شما را عن ذکر الله از ذکر
خدای وعن الصلوة و از نماز گذاردن فهل انتم منتهون آیا هستید شما باز ایستادگان مراد نهی است از این ...
یعنی البته از آنها باز ایستید بعد از آنکه بر معایب این منکرات مطلع شدید و در خبر آورده که این
دلیل است بر حرمت خمر اول آنکه خمر را با قمار قرین ساخته و قمار حرام است پس قرین وی نیز حرام باشد
دوم آنرا با بت پرستی در یک سلک کشیده و آن هر دو حرام است پس این نیز حرام باشد سیوم آنرا رجس
گفت و هر چه پلید است حرام است چهارم فرمود که از عمل شیطانست و هر کار شیطان بود حرام باشد پنجم
امر فرمود که از وی اجتناب کنید و هر چه از وی دوری جستن واجب بود حرام باشد ششم آنکه رستگاری معلق
ساخته باجتناب وی و هر چه چنین بود حرام باشد هفتم فرمود که سبب دشمنی و خصومت است و هر چه در میان
مسلمانان سبب عداوت بود حرام است هشتم باز دارنده است از یاد خدا و هر چه انسان را از ذکر حق باز دارد
حرام باشد نهم سبب منع است از نماز پس چنگ حرام بود دهم فرمود که باز ایستید از وی و هر چه ترک
وی فرض است حرام باشد محمد بن حنفیه از پدر بزرگوار خود شاه مردان علیه السلام روایت کند
که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که هر که خمر خورد چون دختر خواهد او را مدهید و سخنش باور مدارید
و شفاعتش مپذیرید و هیچ امانتی او را امین مدانید و اگر او را امین شناسید وی امانت را ضایع سازد و بر خدا لازم نبود
که عوض آن بدهد از سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم روایتست که هر که یکبار خمر خورد و بی توبه ازین عالم
برود وی را در وفات زهر مار و عقرب دهند آیا شاهد و چون زهر مکیده بود هنوز ناخورده گوشت
و پوستش در ریخته شود و چون بخورد هم عضلاتش از یکدیگر جدا شود و عفونتی از وی که اهل جهنم را آزرده
کنند پس بر او جرع کشیده بشدت عذاب در ابد نسازند و نیز آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
لعن کرده است خمر را و فشارنده آنرا و بایع آنرا و ساقی آنرا و فروشنده آنرا و خورنده آنرا و بردارنده آنرا
و آنکه خمر برای او برند و بواقی اخبار در احکام خمر و قمار حواله بمطالعه منهج الصادقین است چون حق فرمود
که تا از اجتناب خمر و قمار و انصاب و ازلام و در عقب آن فرمود که واطیعوا الله و فرمانبرید خدای را در اجتناب از خمر و دیگر

از منهیات واطیعوا الرسول و فرمانبرید رسول را صلی الله علیه وآله وسلم او را در جمیع آنچه شما را از آن باز دارد
واحذروا و حذر کنید از مخالفت فرمان خدا و رسول صلی الله علیه وآله وسلم فان تولیتم پس اگر روی بگردانید
از امر و نهی فاعلموا پس بدانید که انما علی رسولنا جز این نیست که بر رسول ما صلی الله علیه وآله وسلم است البلاغ المبین
رسانیدن روشن یعنی پیغام رسانید شما فرمان رسول صلی الله علیه وآله وسلم را متوجه ... رسانید
از امر و نهی احکام ... ... پس آنرا بشما رسانیده و وبال عقوبت آن بشنیدن شما
راجع است نه باو چون آیه تحریم خمر نازل شد بعضی از صحابه گفتند یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم حال
برادران ما که شارب خمر بوده اند و قبل از حرمت در گذشته اند چون باشد آیه آمد که لیس علی الذین آمنوا
نیست بر آنانکه ایمان آورده اند وعملوا الصالحات و کرده اند عمل صالح یعنی کارهای شایسته جناح گناهی
فیما طعموا در آنچه خورده اند اذا ما اتقوا وقتی که پرهیز کرده باشند از شرک و سایر منهیات بعد از علم بتحریم آن وآمنوا
و گرویده باشند و بر دین ثابت باشند بر ایمان وعملوا الصالحات و ثابت شده باشند بر عمل صالح ثم اتقوا
وآمنوا پس پرهیز کرده باشند پرهیزی از معاصی ثم اتقوا واحسنوا و نیکویی کرده باشند در افعال والله
یحب المحسنین و خدای دوست میدارد نیکوکاران را مراد از این تکرار لفظ ایمان و اتقا و عمل صالح
مبالغه است در کمال ثبات در ... و دوام و استمرار بر آن ... اهل تفسیر آورده اند که در عام الحدیبیه
جانوران بسیار در لشکرگاه مسلمانان جمع کرده و میان خیمه و بار و بنه ایشان در می آمدند که بیاری
نزد ابو البشر بن عمر آمد و وی تیری باو زد و در لشکرگاه بیرون ... اطلاع کردند که ... این عمل کرده
وی نزد رسول صلی الله علیه وآله وسلم آمد و صورت حال عرض رسانید که باعث نزول این آیه شد یا ایها
الذین آمنوا ای گروه گرویدگان لیبلونکم الله هر آینه می آزماید شما را خدای یعنی با شما معامله آزماینده کند
بشیء من الصید بچیزی از صید که در وقت احرام شما ظاهر شود بر عالمیان که کدام از شما ترک صید شود
و کدام انقیاد حکم الهی نموده از آن اجتناب کند تناله ایدیکم صفت شیء است یعنی چیزی از صید که برسد
بدان دستهای شما ورماحکم و نیزه های شما و این آزمایش است لیعلم الله تا بداند بعلم مشهور سازد خدای
من یخافه آنکس که از عقوبت او میترسد بسبب قوت ایمان بالغیب در حالت غیبت عذاب حق فمن
اعتدی پس هر که از حد در گذرد و شکار کند بعد ذلک پس از آن آگاهی فله عذاب الیم پس مر او راست عذاب
دردناک یا ایها الذین آمنوا ای کسانیکه ذکر ایمان از روی امید لا تقتلوا الصید مکشید شکار را که وحشیات است
وانتم حرم و حال آنکه شما احرام گرفتگان باشید و هیچ نوع ومن قتله منکم و هر که بکشد آنرا از شما متعمدا

در حالتی که عمد کننده باشد از انتفاع و دانسته که محرم است در قتل صید حرام مراد او التزامست که در حرام
صید میکرد که در خاطر گذشت پس مشعر اشاره باو است و اگر نه هر محرمی که صید کشد خواه بعمد یا بخطا فجزاء مثل ما
پس بر وی واجبست جزایی که مانند آنچیز باشد که کشته است یعنی جزا مانند آن صید باشد من النعم از چهارپایان
یعنی شتر و گاو و گوسفند یحکم به ذوا عدل که حکم کند بدان جزا دو خداوند عدل منکم از اهل ملت شما یعنی
دو مرد مومن که عادل باشند بگویند که همتای کشته شده از نعم کدام میتواند بود باید که گوسفندی که همتای
آهوست هدیا در حالتی که آنچیز فرستاده باشد بالغ الکعبة که رسنده باشد بکعبه یعنی بحرم رسد و آنجا ذبح او کنند
او کفارة یا واجب بر وی کفارتی که پوشنده و دفع گناه کند آنرا طعام مساکین و آن کفارت طعام دادن
درویشانست بر تفصیلی که در کتب فقه مذکورست او عدل ذلک یا برابر آن طعام و مساوی آن صیاما
از روی روزه یعنی بازای طعام هر مسکینی روزه بدارد پس بر وی واجبست همه این چیز لیذوق وبال
امره تا بچشد گرانی و سختی کار خود را جزای آن چیزی که کرده و تکلیف است بجهت خروج او از طاعت
عفا الله در گذشت و عفو کرد خدای عما سلف از آنچه گذشته است که محرم قتل صید میکرد در جاهلیت یعنی
صیدی که محرم قبل از آنکه حرمت کرده عقوبتی بر وی نیست ما این نوبت او مصر گرده ومن عاد و هر که بازگردد
بقتل ابن عمل فینتقم الله منه پس انتقام کشند خدای ازو که کفارت تلافی آن نکند والله عزیز و خدای غالب است
در حکم خود ذو انتقام صاحب انتقام از کسی که اصرار میکند در معصیت و آیات احکام صید در حرم و قبل
بران در منهج سمت تحریر یافت احل لکم حلال کرده شد مر شما را صید البحر شکار دریا که خواه
محل باشد یا محرم مراد ماهی است وطعامه و نیز حلال شده بر شما طعام دریا و آن ماهی شوری است
خوردن یعنی ماهی نمک سود شور بر شما حلال است متاعا لکم تمتعی برخوردار ساختن مر شما را وللسیارة و مر کاروانیان
که قدید کرده توشه سازند آنرا وحرم علیکم و حرام کرده شد بر شما صید البر شکار بیابان که حیوانیست که در بیرون
دریا بیضه نهد و بچه آورد و اگر چه در بعضی اوقات در آب درآید و این حرمت ما دمتم حرما
مادام که باشید حرام گیرندگان واتقوا الله پس بترسید از خدای الذی الیه تحشرون آن خدایی که بسوی او جمع کرده
خواهید شد از موت و بعد از آن جعل الله الکعبة
گردانید خدای کعبه را البیت الحرام خانه محترم قیاما للناس آنچیز که قیام کار ها مردمان
در دین بواسطه آنکه قیام حج و مناسک بدوست و در دنیا بجهت آنکه ایمنی از غارت و قتل
الشهر الحرام و گردانید ماه حرام را نیز
ذی الحجه

وان چهار

و آن چهار ماه است از آنکه ذو القعده و ذو الحجه و محرم یکی منفرد از آن و آن رجب است
باستان الهدی که هر که پناه باو برد محترم و مکرم گردد و کسی او را از نجاسته و اگر چه قاتل پدر و مادر او باشد
سلاح که آهو با شیر و گرگ با میش کبوتر با باز و این از آیات
والهدی والقلائد و نیز گردانید قربانی را و ذوات القلائد سبب قیام امور مردمان
تا آن منتفع میشوند و مراد ذوات القلائد شتر و گاو و گوسفندی که قلاده بران معلق سازند تا متمیز شوند از غیر
و معاش مردمان بحر و کرد آن ذلک آنچه مذکور شد از حفظ لتعلموا
برای آنست تا بدانید ان الله که خدای یعلم ما فی السموات وما فی الارض میداند آنچه در آسمانها و زمینهاست چه شرع احکام
بجهت دفع مضار قبل از وقوع آن مرتبه بران حکمت است و کمال علم
که حضرت مطلع شده بر حکمت و تعیین کعبه برای قیام مردمان
علی الاجمال
بجهت استعمال صید در حرم وان الله بکل شیء علیم
همه چیزی داناست
ان الله شدید العقاب سخت عقوبت وان الله غفور رحیم
و این که آمرزگار و مهربانست ما علی الرسول نیست بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم
الا البلاغ بجز رسانیدن والله یعلم ما تبدون و خدای میداند آنچه
ظاهر میکنید وما تکتمون و آنچه پنهان میسازید از تصدیق و تکذیب قل لا یستوی
الخبیث والطیب بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم مساوی نیست پلیدی و پاکی و حلال و حرام ولو اعجبک
کثرة الخبیث
از روی کثرت فاتقوا الله پس بترسید از خدای یا اولی الالباب
ای خداوندان عقلهای صافی لعلکم تفلحون شاید که شما رستگار شوید مرویست که بعضی از صحابه
صلی الله علیه و آله و سلم سوالها میکردند و حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بجهت کثرت سوال در غضب شده بر بالای
منبر رفت و خطبه بخواند و فرمود که سوال کنید
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
عمر بن الخطاب رضی الله عنه
صلی الله علیه و آله و سلم

علیه و آله وسلم ساکت شد عمر بود گفت بخدای که جان من بدست اوست که در این ساعت بهشت و دوزخ را بر من
تصویر کرده بود و من در دیوار مسجد نگریستم حاصل آنکه مسجد پر بود و مرا معلوم شد که کدام از شما در دوزخ است و کدام در بهشت
از سوال ایشان پشیمان شدند حق تعالی این آیه فرستاد یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان
لا تسألوا عن اشیاء مپرسید از چیزها که ان تبد لکم اگر ظاهر کرده شود برای شما جواب تسؤکم اندوهگین
گرداند شما را و ان تسألوا عنها و اگر بپرسید ازان چیزها که حین ینزل القرآن در وقتی که فرود آید قرآن تبد لکم
آشکارا کرده شود برای شما و شما ازان اندوهگین شوید عفا الله عنها عفو کرد خدای از شما سوال چیزهایی را که
در کتاب نیامده و بیان تکلیف نکرده پس بعد ازین سوال از چیزی مکنید که جواب آن موجب اکراه و تعب
شما شود والله غفور و خدای آمرزگار است که بسیاری از گناه شما در گذراند حلیم بردبار است که عقوبت
تعجیل نکند قد سألها بدرستی که پرسیدند از چیزها قوم من قبلکم قومی پیش از شما چون قوم
صالح که طلب ناقه کردند و قوم موسی که طلب رؤیت نمودند و حواریان که طلب مائده کردند ثم اصبحوا
بها کافرین پس گشتند بدان از کافران یعنی بعد از دیدن معجزه که طلب نمودند بدان کافر شدند و
همین سبب نزول عقوبت شد بر ایشان پس شما از حال ایشان عبرت گرفته بتعجیل در فضول
اشتغال منمائید تا بمثل آن عقوبت گرفتار نگردید از ... مروی است که حق تعالی
فرض کرده بر شما فرایض را پس ضایع آن مکنید و حدود برای شما تعیین فرمود پس از آن در مگذرید و نهی کرده
شما را از چیزها پس حرمت آن مدرید و ساکت شد برای شما از چند چیزی و بیان آن
نفرمود نه بجهت فراموشی او بود ازان بلکه برای مصلحت شما بود پس خود بتکلیف بیان بدان ...
و تجسس آن مکنید آورده اند که عمرو بن لحی هفت قبیله بزرگ را از قبایل عرب که یکی از ایشان ...
بودند بدین جاهلیت دعوت کرد و از دین اسمعیل منحرف ساخته برسم بت پرستی ترغیب نمود
و نصب اصنام و تعیین بحایر و سوایب از جنس او بود و در حجت روایات آمده که چون ناقه پنج
بطن بزادی و بطن آخرین مذکر بودی گوش او را بشکافتندی و از سواری و دوشیدن ...
کردن و موی بریدن او منع کردندی و از هیچ آب و گیاه وی را نگردندی باز ... و آنرا بحیره گفتندی و اگر
شخصی را بیماری بودی یا مسافری داشتی بجهت شفای آن بیمار و قدوم آن مسافر گفتی که این ناقه
سائبه است پس آن ناقه را سر دادندی و در همه احکام حکم بحیره داشتی و آنرا سائبه گفتندی و اگر
گوسفند هفت بطن بزادی بطن هفتم اگر انثی بودی گفتندی که ازان ماست و در میان رمه سر ...
و اگر ذکر بودی گفتندی که این از آن خدایان ماست ذبح کردندی و اگر نر و ماده بودی نر را نکشتندی

و از برای ما رها مکنید و اشترها کشتند و ... بعضی آن برادر خود ... و برای او ...
خواندندی و شتر نری که ده ساله ناقه را آبستن ساختی نکشتندی و ... طلب ... خوردن ...
کرده و دیگر ... و منع از هیچ آب و گیاه منع نکردندی و او را حام گفتندی و از زمان عمرو بن لحی تا زمان
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم اهل این مذهب ... بودند و ...
که حق تعالی ... بیان فرمود حق سبحانه ... ایشان ... آیه فرستاد که ما جعل الله ...
... من بحیرة ... ولا سائبة ... ولا وصیلة ...
که برادر خود پیوسته بود ولا حام ... ولکن الذین کفروا ...
چون ... یفترون علی الله الکذب ...
واکثرهم لا یعقلون و بیشتر ایشان ... حلال و حرام ... عقل ...
که ... و اذا قیل لهم و چون گویند ... تعالوا الی ما انزل الله بیایید بانچه خدای
فرستاده است از حلال و حرام والی الرسول و بیایید بسوی پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم که بیان کننده آن ...
قالوا حسبنا گویند ... ما وجدنا علیه آباءنا آنچه یافتیم بر ان پدران خود را اولو کان
آباؤهم ... لا یعلمون شیئا
... ولا یهتدون ... یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان
علیکم انفسکم ... لا یضرکم زیان نرساند شما را
من ضل کسی که ... اذا اهتدیتم ...
اسلام ... حکم ...
... الی الله مرجعکم ...
... فینبئکم ... بما کنتم تعملون ...
...
...
...
...
...

و مرا انه نجیب علایی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم آورده اند این آیه نازل شد یا ایها الذین
ای گروه گروندگان در آنچه شما را از مهم شهادة بینکم گواهی درست در میان شما اذا حضر وقتی که حاضر گردد
احدکم الموت یکی را از شما علامات مرگ پس باید که گواه شوند حین الوصیة هنگام وصیت اثنان ذوا عدل منکم
دو تن که خداوند عدل و انصاف باشند از شما یعنی مؤمن باشند او آخران یا دو تن دیگر من غیرکم از غیر
یعنی از اهل ... در غربت چه که عادل و عاقل باشند اگر مسلمانان عادل یافت نشود حال آنکه مراد آن گواه گیرند
ان انتم اگر باشید که ضربتم فی الارض سفر کنید در زمین فاصابتکم پس برسد شما را مصیبة الموت رسیدن مرگ
یعنی نزدیک بشود به مرگ تحبسونهما و آن دو تن را باز دارید من بعد الصلوة از پس نماز دیگر که وقت اجتماع
مردمانست و ملائکه روز و شب در آن حاضر یا مراد یکی از نمازها بود ... و از امام ابی جعفر صلوات الله علیه
و آله مرویست که اهل حجاز بعد از عصر سوگند میدادند بسبب اجتماع مردمان و کثرت ایشان فیقسمان
بالله پس سوگند خورند بخدا ان ارتبتم اگر شک داشته باشید شما در ایشان و اگر وارثان از شما امینان شناسند
نیست شما را این مضمون سوگند ایشان آنکه باشند لا نشتری به یعنی بدل نکنیم بازی کنید ثمنا بهای از کالای
دنیا یعنی بر آن طمع مال سوگند بدروغ نمیخوریم و لو کان ذا قربی و اگر چه باشد آنکس که سوگند میخوریم از برای او
و لا نکتم شهادة الله و نمی پوشیم گواهی خدا را یعنی گواهی که خدای ما را با قامت آن فرموده انا اذا بدرستیکه ما آن
وقت که بپوشیم گواهی لمن الآثمین هر آینه از بزه کاران باشیم و سوگند دادن گواه مخصوص است بدین صورت و در غیر
این صورت منسوخ بعد از رسول صلی الله علیه و آله وسلم این آیه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم
بعد از نماز عصر نزدیک منبر سوگند داد که ما قصه مال ... نکرده ایم و آن سوگند بر ایشان بخوردیم پس
از ایشان ... بعد از آن ظرف کم شده بود در دست ایشان یافتند میان ایشان و ورثه بدین و در آن
مجادله ... ایشان میگفتند که ما این ظرف را از بدیل خریده بودیم المسیب آنکه ما گواه نداشتیم
اقرار نکردیم و انکار پیش آورده بودیم دیگر باره بمجلس شریف حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم رفتند و این آیه آمد
که فان عثر پس اگر اطلاع یافته شود علی انهما بر آنکه آن دو گواه استحقا اثما فعلی کرده اند که موجب اثم است یعنی
خیانت کرده اند که سبب آن مستحق اثم شده اند فآخران پس دو گواه دیگر یقومان مقامهما بایستند بجای آن دو خائن من
الذین استحق علیهم از قوم آنانکه را او را داشته شده بسبب اثم که خیانت است بر ایشان الاولیان صفت آخران
یعنی آنانکه متقدم اند بر اجابت و بر شهادت بسبب آنکه خویشان اقرب اند و کثرت معرفت حال میت
و بعضی استحق خوانده اند بفتح تا و اولیان نیز قرائت شده است یعنی آنکه استحقاق دارد از وارثان موصی بر گواهی
رد کنند و آنها احق و اولی اند بشهادت از آن دو بیگانه زیرا که خائن شده اند و شما سائر ... ایشان

و بعد از آن سوگند بر این وجه که او مرجوم فیقسمان بالله پس سوگند خورند بخدا لشهادتنا احق من شهادتهما هر آینه گواهی ایشان است
از گواهی این دو تن که قبل از این گواهی داده اند اول اند بشهادت از ایشان و ما اعتدینا و تجاوز نکردیم
از حد حق در این گواهی انا اذا بدرستیکه ما آنگاه که چنین کنیم لمن الظالمین از ستمکارانیم که حق را
باطل و باطل را حق کنیم و منع حق کنیم پس حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم فرمود تا عمرو عاص و مطلب
ابی وداعه بر خاستند و سوگند خوردند بخدا بعد از نماز عصر که این ظرف حق بدیل است و دروغ است ایشان
گرفته بعد از آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم حکم فرمود تا ظرف نقره به ورثه بدیل دادند ذلک این حکم که مذکور شد
ادنی ان یأتوا نزدیکتر است بخواندن گواهان که بیارند گواهان بالشهادة گواهی را علی وجهها بر وجهی که حق آنست
یا نزدیکتر است بآنکه بترسند او یخافوا یا آنکه بترسند ان ترد ایمان آنکه رد کرده شود سوگندها بر وارثان بعد ایمانهم بعد از سوگند ایشان
که خورده اند در خیانت و در کذب ایشان بسبب ظهور خیانت از ایشان رسوا شوند و اتقوا الله و بترسید از عقاب
و از خدای در سوگندان دروغ و اسمعوا و بشنوید امر خدا را بسمع اجابت والله لا یهدی القوم الفاسقین و خدای راه ننماید
فاسقان را که مخالفان و شامل است بر کذب از روی عناد و جحود و مخالفت و بجهت آن فسق ایشان
مستحق عذابی شوند ... این صفت مستحق شود تا بسبب آن حق تعالی ایشان را بهشت راه نماید یوم یجمع الله الرسل
روزی که فراهم آرد خدای پیغمبران را فیقول پس گوید ای پیغمبران ماذا اجبتم چه اجابت کرده
شدید یعنی وقتی که ایشان را به توحید دعوت کردید امت شما چه اجابت کردند جواب دادند که این سؤال از ... قالوا
بجهت بررسی ایشان است و گرنه خدای را بدین عالم خواهد بود پیغمبران بار اول گفتند لا علم لنا نیست
علم ... ما را از آنچه ما را بتعلیم خود داده یعنی ما را علم نیست بباطن احوال ایشان انک انت
علام الغیوب بدرستیکه تو دانای پنهانهایی ... از بهر ... کفار ... اذ قال الله یاد کن ای محمد صلی الله
علیه و آله وسلم چون گفت خدای یا عیسی ابن مریم ای عیسی بن مریم اذکر نعمتی علیک یاد کن مرا که بچه نعمتها
نعمت دادم ترا و علی والدتک و بر مادر تو اذ ایدتک وقتی که قوت کردم ترا و نیرومند گردانیدم بجبرئیل علیه السلام تکلم
الناس سخن میگفتی با مردمان فی المهد در گهواره این معجزه تو بود و کهلا و در حال کهولت یعنی کلام تو در
کهولت بود بر وجه فصاحت و لطافت و اذ علمتک الکتاب و دیگر یاد کن وقتی که تعلیم دادم ترا و
کتاب و خط و الحکمة و فهم و علم و التوریة و الانجیل و معانی و حقائق توریت و انجیل و اذ تخلق و یاد کن
آنگاه که تقدیر میکردی من الطین از گل کهیئة الطیر بشکل مرغ باذنی بفرمان من فتنفخ فیها پس میدمیدی در آن
ساخته فتکون طیرا پس میگردد مرغ زنده باذنی بفرمان من که ... و تبرئ الاکمه و ... کور مادرزاد

بر وجهی که حق آنست

الفاسقین

ع

روح القدس

و چشم سپید کردی وَالْأَبْرَصَ و ابرص را یعنی پیس را بِإِذْنِي بفرمان من وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى و چون بیرون آوردی
مردگان را از قبور ایشان زنده بِإِذْنِي بفرمان من وَإِذْ كَفَفْتُ و یاد کن چون باز داشتم شر بنی اسرائیل را
عَنْكَ از تو که قصد قتل تو داشتند إِذْ جِئْتَهُمْ وقتی که آمده بودی بدیشان بِالْبَيِّنَاتِ بمعجزات روشن فَقَالَ
الَّذِينَ كَفَرُوا پس گفتند آنانکه کافر شدند مِنْهُمْ از بنی اسرائیل إِنْ هَذَا نیست این که آورده و این امور عجیبه مذکوره إِلَّا سِحْرٌ
مُبِينٌ مگر جادوئی روشن که بر هیچکس مخفی نیست و بعضی برآنند که عیسی علیه السلام با وجود این معجزه قطعه
جامه پشمین پوشیدی و گیاه زمین خوردی و هرگز ذخیره نکردی و خانه نساختی و هر کجا که شب رسیدی آنجا خفتی
تو در زمان زر ... خاطر او با آن متعلق نشده و هر کجا که شب رسیدی بخفتی و بعد از آن عرض ...
میکند بقوله وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ و یاد کن ای عیسی نعمت خود را که چون وحی کردم بحواریان که اصحاب عیسی علیه السلام
بودند یعنی الهام ساختم ایشان را و امر کردم ایشان را بزبان پیغمبر ایشان أَنْ آمِنُوا بِي که ایمان آرید بمن وَبِرَسُولِي
و بفرستاده من که عیسی علیه السلام است قَالُوا آمَنَّا گفتند ایشان که ایمان آوردیم وَاشْهَدْ و گواه باش بِأَنَّنَا
مُسْلِمُونَ بآنکه ما گردن نهادگانیم فرمان ترا باخلاص إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ و یاد کن وقتی که گفتند حواریان يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ
هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ ای عیسی بن مریم هیچ میتواند پروردگار تو أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا آنکه فرو فرستد بر ما مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ خوانی از
آسمان این کلام را نقل از استحکام معرفت گفته‌اند که مراد از ایشان از سؤالات بر وجهی بوده باشد
از آسمان حکمت و اراده الهی مقتضی آن باشد پس بر وجه استحکام معرفت گفته باشند یعنی آیا حکمت و اراده
پروردگار تو اقتضا میکند که مائده از آسمان بما انزال نماید قَالَ گفت عیسی علیه السلام در جواب ایشان اتَّقُوا اللَّهَ
بترسید از خدا و مثل این سؤالها مکنید إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید شما باور دارندگان بکمال قدرت الهی و
صحت نبوت من قَالُوا گفتند بدین جهه نمیکنیم این سؤال که ما در قدرت او سبحانه شک داریم ولیکن نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ
میخواهیم که بخوریم طعامی را از آن مائده وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا و آرام گیرد دلهای ما بزیادتی یقین بر یقین بسبب انضمام علم عیانی
با علم استدلالی بکمال قدرت او یعنی مشاهده را باستدلال جمع کنیم وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا و بدانیم که راست گفتی
با ما در آنکه هر چه از خدا خواهید بشما ارزانی دارد وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ و باشیم بر آن از گواهان
طلبی بر روایت که چون حواریان طلب مائده کردند عیسی علیه السلام فرمود که سی روز روزه دارید بعد از آن از خدا بطلبید
آنچه خواهید حواریان چون سی روز روزه داشتند عیسی علیه السلام پشمینه پوشیده و روی بر خاک نهاده
کرد و از حق تعالی درخواست کرد قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ گفت عیسی بن مریم بعد از آن حق تعالی را اللَّهُمَّ ای بار خدایا
عطاردی گفته که مفسران نام از نامهای الهی و سلام اللهم ... نقل کرده‌اند
خدایا ... نامهای خوانده باشد عیسی علیه السلام در وقتی که طلب مائده از حق سبحانه و تعالی کرد

گفت رَبَّنَا ای پروردگار ما أَنْزِلْ عَلَيْنَا فرو فرست بر ما مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ خوانی از آسمان تَكُونُ لَنَا عِيدًا
که باشد روز فرو آمدن آن بر ما عیدی یعنی روز نزول آن عیدی باشد که هر سال چون آن روز در رسد تعظیم
آن کنیم و از نجابت آن روز شادمانی کنیم و گفته‌اند که آن روز یکشنبه بود و اهل سلیب
و ترسایان آن را عید گرفتند الغرض عیسی علیه السلام گفت که مائده بر ما نازل ساز تا عید بود آن روز لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا
مر اول ما را اهل زمان ما و آخر ما را که از پس ما آیند یا مخبری آنکه اول و آخر ما از آن خوان بهره یابد و روز
شنبه بود و از جهت آنکه نصاری آن را عید گرفتند وَآيَةً مِنْكَ و باشد آن مائده علامتی از تو
از تو که دلالت کند بر کمال قدرت تو و صحت نبوت من وَارْزُقْنَا و روزی ده ما را وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ و تو بهترین
روزی دهندگانی زیراکه آفریدگار روزی بخشنده آن بی عوض قَالَ اللَّهُ گفت خدای تعالی ای عیسی گو با ایشان
که إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ بدرستیکه من فرو فرستنده‌ام این خوان را بجهت اجابت سؤال شما فَمَنْ يَكْفُرْ پس هر که
کافر شود بَعْدُ بعد از نزول مائده مِنْكُمْ از شما فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ پس بدرستیکه من عذاب کنم او را عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ
عذابی که عذاب نکنم از نوع آن عذاب أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ یکی از عالمیان زمان یا از جمیع عالمیان چون بعد از
جحود و کفر بوزینه و خوک مسخ شدند و این نوع عذاب بهیچکس دیگر از امت معذب نشد از امام ابی جعفر
علیه الصلوة والسلام روایت کرده که آن خوان چون نازل شد بر آن بعضی از ایشان مردمان ...
تا آخر بخوردند و بخوردند و مسخ شدند و بوزینه بودند و از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت کرده که حق تعالی
سفره سرخ در میان ابر ابر زیر و بالا در زمین فرو فرستاد تا بر زمین آمد و عیسی علیه السلام بگریست و گفت خدایا مرا از شکرگزاران
ساز و رحمت گردان بر زمین آمد و عیسی علیه السلام بگریست و گفت خدایا این خوان را رحمت گردان
و عقوبت مگردان پس برخاست و نماز گذارد و بگریست و گفت بسم الله خیر الرازقین و دستمال
از سر سفره برداشت خوانی ظاهر شد و ماهی بریان بود که از آن بچکید و در پیش آن نمک
بود و نزدیک دم آن سرکه و در حوالی آن انواع تره‌ها مگر گندنا و پنج گرده بر آن خوان نهاده بر یکی زیتون
و بر یکی عسل و بر یکی روغن و بر چهارم پنیر و بر پنجم قدید شمعون که خلیفه عیسی علیه السلام بود گفت یا روح الله
از این طعام دنیاست یا از طعام آخرت عیسی علیه السلام گفت که از هیچکدام نیست بلکه طعامیست که حق تعالی
بقدرت کامله خود در اینجا پیدا کرده پس گفت بخورید آنچه طلب کرده‌اید و شکر کنید در گرسنگی تا آن نعمت زیاده
شود هزار و سیصد تن از آن خوان بخوردند و آنچه بر آن بود هیچ کم نشد و هیچ فقیر از آن نخورد که توانگر
نشد و هیچ بیماری از آن نخورد مگر که شفا یافت تا آنکه همه کران و کوران و کنگان و لنگان از آن
شفا یافتند پس آن مائده باسمان رفت و روز دیگر وقت چاشت باز آمد و اغنیا و فقرا از آن تناول

نموده بر شمول انعام مائده روزی می آمد و روزی چون ناقه صالح که روزی شیر دادی و روزی [illegible]
ای عیسی مائده ما را بفقرا ده نه باغنیا و توانگران از حکم مضطرب شده و بر ایشان تنگ آمد [illegible] جادویی حمل
کردند و سیصد تن از ایشان مسخ گشتند و خدا از ایشان [illegible] و بعد از [illegible]
بقوله إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ و یاد کن چون خدای در قیامت گوید عیسی ابن مریم را أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ آیا تو گفتی مردمان را اتَّخِذُونِي
وَأُمِّيَ فرا گیرید مرا و مادر مرا إِلَٰهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ دو خدای بدون خدای بحق و معبود مطلق قَالَ گوید عیسی علیه السلام
سُبْحَانَكَ تنزیه میکنم ترا از شریک تنزیه کردنی مَا يَكُونُ لِي نسزد و نشاید مرا أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ آنکه گویم چیزی
که مرا سزاوار نباشد گفتن آن إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ اگر بوده ام که گفته ام آن را فَقَدْ عَلِمْتَهُ پس بدرستی که دانسته
تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي تو میدانی آنچه پنهان میکنم از نفس خویش همچنانکه میدانی آنچه آشکارا میکنم وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ و من نمیدانم آنچه
در ذات تست یعنی آنچه اخفا میکنی از معلومات خود إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ بدرستی که تو دانای [illegible]
مَا قُلْتُ لَهُمْ نگفتم مر ایشان را یعنی بایشان حرفی إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ مگر آنچه تو امر کردی مرا بگفتن آن بایشان که أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ
آنکه بپرستید خدا را رَبِّي وَرَبَّكُمْ پروردگار من و پروردگار شما یعنی گفتم که من مربوب و مخلوقم او خالق
و رب وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا و بودم بر ایشان گواه مَا دُمْتُ فِيهِمْ گواه بودم مادام که در میان ایشان بودم
فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي پس هنگامی که فرا گرفتی مرا باسمان فرا بردی كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ بودی تو نگهبان بر ایشان [illegible]
باحوال ایشان وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ و تو بر همه چیزها گواهی و مطلع آن إِنْ تُعَذِّبْهُمْ و اگر عذاب کنی ایشان را
فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ پس در رستی که ایشان بندگان تواند و بنده را با مالک مطلق [illegible]
بروجه جزا و سزا [illegible] بمقتضای حکمت و مصلحت [illegible] وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ و اگر بیامرزی ایشان را بعد از آنکه توبه
کرده باشند و ایمان آورده فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ پس بدرستی که تو غالبی و قادری بر ثواب و عقاب الْحَكِيمُ
و دانا و صواب کاری در هر چه کنی از عفو و عذاب بروجه حکمت و صواب چون عیسی علیه السلام این سخن ادا کرد
قَالَ اللَّهُ گفت خدای تعالی [illegible] و ایراد لفظ ماضی برای تحقیق وقوع است [illegible]
خدای تعالی گفت هَٰذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ این روزیست که سود رساند راستگویان را صِدْقُهُمْ راستی ایشان
[illegible] لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مر ایشان راست [illegible]
[illegible] مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ [illegible] خَالِدِينَ فِيهَا [illegible]
[illegible] أَبَدًا همیشه بودن [illegible] رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ [illegible]
[illegible] وَرَضُوا عَنْهُ [illegible] ذَٰلِكَ
[illegible] الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [illegible]

الربع

دعوی ایشان در شان مسیح و مادر او بقوله لِلَّهِ مر خدای راست نه غیر او را مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
پادشاهی آسمانها و زمینها وَمَا فِيهِنَّ و آنچه در میان هر دو است وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و او بر همه چیز توانا
[illegible] که از عجز و ضعف منزه و مقدس است جلت عظمته و عز قدرته سُورَةُ الْأَنْعَامِ [illegible]
[illegible] که این سوره [illegible] یکبار نازل شده هفتاد هزار فرشته [illegible] این سوره بوده اند [illegible]
نزول با آواز عظیم تحمید الهی میکردند چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم آواز [illegible]
فرمود که سبحان الله العظیم گفت و بسجده افتاد و بعد از آن کاتبان را بخواند و فرمود که در حالت نوشتند
این را اقرار کنند [illegible] هفتاد هزار فرشته [illegible] و صلوات [illegible] جابر بن عبد الله
انصاری از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که بخواند سورة الانعام را [illegible]
چهل هزار فرشته را موکل گردانند که مثل عبادت [illegible] برای او بنویسند تا روز قیامت [illegible]
هفتم نازل [illegible] هر گاه که [illegible] خواهد [illegible]
[illegible]
کرده که ابو عبد الله علیه السلام فرموده که سورة الانعام یکبار فرود آمده و هفتاد هزار فرشته [illegible]
و تعظیم جلال آن [illegible] در هفتاد موضع ازین سوره اسم خدا [illegible]
این سوره را هرگز ترک آن نکنند و پیوسته بقرائت آن مشغول شوند و از حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه التحیة
والثنا روایت است که هر که این سوره را قرائت کند [illegible] از حضرت محمد مصطفی صلی الله
علیه و آله و سلم نازل [illegible] برای او تسبیح کنند تا روز قیامت [illegible]
[illegible]
من با شام [illegible] بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ همه ستایش [illegible] الَّذِي آنکه خَلَقَ السَّمَاوَاتِ [illegible]
[illegible] وَالْأَرْضَ [illegible] وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ [illegible]
[illegible]
[illegible] ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا پس با وجود [illegible] بِرَبِّهِمْ [illegible]
يَعْدِلُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]

ع

مِنْ طِينٍ بیافرید شما را از گل یعنی پدر شما را که خلقت شما از گل کرده ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا پس حکم فرمود و مقرر ساخت که چون آن اجل
در رسد مراد اجل موت است وَأَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ و مدتی که نام برده شده و معین و مقرر گشته نزد وی
اوست و کسی را علم آن نه و بعد از انقضاء القضاء نهایت باشد مراد اجل قیامت است ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ
پس شما ای آورندگان در بعث با آنکه ثابت شده مر شما را آفریدن خلق از وی و حال آنکه معاد سهل است از مبدأ وَهُوَ اللَّهُ
و اوست خداوند مطلق و معبود بحق فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ در آسمانها و در زمینها و همه را فرو خدای نیست يَعْلَمُ سِرَّكُمْ
وَجَهْرَكُمْ میداند آنچه را که نهان و آشکارای شماست یعنی آنچه در دل مضمر دارید و آنچه آشکارا سازید
آنچه بزبان آرید وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ و میداند آنچه کسب میکنید وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ و هیچ آیتی از آیات پروردگار ایشان
مانند شکافتن ماه و تسبیح سنگریزه در حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و غیر آن نمی آید به ایشان
إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ مگر که هستند از آن آیات و معجزات روی گردانان اعراض کنندگان و ترک
کنندگان نظر در آن فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ پس بتحقیق که دروغ داشتند بالحق که قرآن است لَمَّا جَاءَهُمْ آنگاه که آمد
بدیشان فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ پس زود باشد که بیاید بدیشان أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ خبرهای آنچه بودند که بدان استهزاء میکردند از وعده عذاب و آن بوقت نزول عذاب است بدیشان در دنیا
یا بهنگام ارتفاع رایات اسلام و شوکت طلوع زمان سید خیر الانام علیه افضل الصلوات و السلام یا در آخرت
شاهد عقوبت که عذاب دوزخ است أَلَمْ يَرَوْا آیا ندیدند و نه دانستند که ما نیست کردیم كَمْ أَهْلَكْنَا
چند هلاک کردیم مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان مِنْ قَرْنٍ از گروه گذشتگان یعنی اهل زمانی که در وی پیغمبری
باشد یا نه مختار اوخواه از زمان متصل باشد یا بیشتر مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ تمکین دادیم ایشان را در زمین
و گروهی هلاک کردیم که ایشان را در دنیا امکان داده بودیم و بخت عطا فرموده بودیم مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ آنچه تمکین نداده ایم شما را
تمکین نداده بودیم از وسعت منازل و بناها و چون عاد و ثمود و جز آن وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ و فرستاده بودیم ابر را
عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا بر ایشان باران پی در پی وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ و گردانیدیم جویهای آب را که میرفت تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ
میرود از زیر درختان ایشان یا در زیر قصرهای ایشان یا انهار که در تحت تصرف ایشان بود یعنی هر کجا که بودند
بساتین میرفت و مراد آنکه ایشان در رفاهیت و نعمت بسیار بودند میان انهار و اشجار فَأَهْلَكْنَاهُمْ
پس هلاک کردیم ایشان را بگناهان ایشان و سود نداد انهار و اشجار ایشان را وَأَنْشَأْنَا و آفریدیم پیدا کردیم
مِنْ بَعْدِهِمْ از پس هلاک ایشان قَرْنًا آخَرِينَ گروهی دیگر بدل ایشان غرض آنست که حق تعالی چنانکه قادر بود
بر آنکه هلاک کند قرون سابقه را چون عاد و ثمود و بیافریند قومی دیگر را همچنین قادر است که بمثل این از شما
بجا آرد پس از خواب غفلت بیدار شوید تا از مثل این نوع عذاب برهید مروی است که نضر بن حارث و اشباه او نزد
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و گفتند که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ما بتو ایمان نخواهیم آورد

تا وقتی که چهار فرشته با نامه نوشته از آسمان نازل شوند و گواهی دهند که این کتابیست از خدا و بشما ارسال فرموده
و نگفته ایم با ایشان بود با مضمون که تو رسول مائی صلی الله علیه و آله و سلم حق تعالی فرمود که وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ و اگر فرستیم
بر تو كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ نوشته در ورقی فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ پس مس کنند آن را بدستهای خود بعد از آنکه بچشم دیدند
و بچشم یقین دانند که آن نوشته از عالم غیب است و شک و شبهه نماند لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هر آینه گویند آنانکه کافر شدند
از روی عناد و جحود و کفر إِنْ هَٰذَا نیست این که آورده إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ مگر جادوئی روشن و ظاهر وَقَالُوا و گفتند کافران لَوْلَا أُنْزِلَ
عَلَيْهِ چرا فرو فرستاده نشد بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم مَلَكٌ فرشته که با ما گوید که او پیغمبر است وَلَوْ أَنْزَلْنَا
مَلَكًا و اگر فرو فرستیم فرشته را لَقُضِيَ الْأَمْرُ هر آینه حکم کرده شود بهلاک ایشان چه سنت الهی جاری گشته که اگر مطالبه
بعد از اجابت فرشته ایمان نیارند هلاک ایشان لازم شود چنانچه در امم سالفه این مثل واقع شده
مانند قوم عاد و ثمود ثُمَّ لَا يُنْظَرُونَ پس مهلت داده نشوند بعد از نزول فرشته چشم زدنی وَلَوْ جَعَلْنَاهُ
و اگر گردانیم رسول را فرشته لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا هر آینه گردانیم او را بصورت مردی چنانچه جبرئیل علیه السلام بصورت دحیه کلبی
متمثل میشد و در صورت بشر متکلم آنست که قوت بشری بر دیدن ملائکه بر صورت اصلی ایشان وفا نمیکند مگر بعضی از انبیا
و ملائکه بقوت قدسیه مشاهده ایشان میتوانستند کرد پس ملک بصورت بشری فرستیم وَلَلَبَسْنَا و هر آینه مشتبه سازیم
و مشتبه گردانیم عَلَيْهِمْ بر ایشان مَا يَلْبِسُونَ آنچه مشتبه کرده اند امروز بر خود چنانکه اکنون میگویند که بشر است
نه پیغمبر وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ و هر آینه تکذیب نموده شده اند پیغمبران که بودند مِنْ قَبْلِكَ پیش از تو فَحَاقَ پس فرود آمد
بتمسخر کنندگان بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ بآنانکه سخریه کردند از رسل چنانکه قوم رسول علی الله علیه و آله و سلم استهزا میکنند
کرد و فرود آمد مَا كَانُوا بِهِ خواری آنچه بودند که بدان يَسْتَهْزِئُونَ استهزا میکردند و آن جزای عذاب است که الحال بر
کفر ایشان در آمد و هلاک شدند قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم که اگر عذاب گذشتگان را سلم نمیدارید
سِيرُوا فِي الْأَرْضِ سیر کنید در زمین که برگذرید بین یکدیگر شام و در دیار عاد و ثمود بگذرید فَانْظُرُوا پس بنگرید
بعبرت كَيْفَ كَانَ چگونه بوده است عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ آخر کار تکذیب کنندگان یعنی بنگرید که حق تعالی ایشان را
بعذاب استیصال هلاک کرده از آن اعتبار گرفته از کفر و طغیان باز ایستید قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله
و بپرس از ایشان بر وجه الزام لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مر کراست آنچه در آسمانها و زمینهاست از خلق و ملک
پس اگر بر سبیل عناد و لجاج جواب ندهند قُلْ لِلَّهِ بگو مر خدا راست یعنی باتفاق ما و شما خالق و مالک همه
بغیر او نیست هیچ معبودیت او پس شد بر او كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ نوشته است حق تعالی بر ذات خود لازم کرده
الرَّحْمَةَ رحمت را بخبر لغت و هدایت و معرفت نصب ادله و تمکین دادن بر آن و انزال کتب و مهلت دادن کفار
تا بتوبه و ایمان آیند یا از اولاد ایشان مؤمنان آیند و نیز از جمله رحمت قبول توبه و عفو از معصیت است کتب الاخبار روایت
کرده اند

چیزی که حق سبحانه نوشت بر زر صد و لؤلؤ و یاقوت [illegible] این بود که لا اله الا انا سبقت
رحمتی علی غضبی سلمان از آنحضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که حق تعالی [illegible]
[illegible] آن در دنیا فرستاد و همه نعمتهای دنیا از آن یک جزو است [illegible]
این یک جزو تمام کند و همه بر گناهکاران [illegible] لیجمعنکم [illegible]
[illegible] الی یوم القیامة [illegible] لا ریب فیه [illegible]
آن روز [illegible] انفسهم [illegible]
[illegible] فهم لا یؤمنون [illegible] وله ما سکن [illegible]
[illegible] فی اللیل والنهار [illegible] وهو السمیع [illegible]
[illegible] العلیم [illegible]

[illegible]

[illegible]

Margin notes:

[illegible] الذین خسروا [illegible]

نسخ تغییر

[illegible]

اگر جواب [illegible] قل الله [illegible] شهید بینی و بینکم [illegible]

[illegible]

… اعراف آن … که الذین خسروا انفسهم … فهم لا یؤمنون … ومن اظلم ممن افتری علی الله کذبا او کذب بآیاته … انه لا یفلح الظالمون …

[illegible]

[illegible]

ع

او قد خسر الذین بعد ازین که زیانی کرده اند آنانکه کذبوا بلقاء الله تکذیب کردند بدیدار و عقاب خدای تعالی که
وعده داده بود آنرا دروغ پنداشتند حتی اذا جاءتهم الساعة تا آنگه که بیاید بایشان قیامت بغتة
آنگه قیامت عقبات آنست نزد مرگ بغتة ناگهان قالوا گویند یا حسرتنا ای حسرت ما بیا که وقت حضور تو است
علی ما فرطنا فیها بر آنچه تقصیر کردیم در زندگانی دنیا وهم یحملون و ایشان برمیدارند اوزارهم
علی ظهورهم گناهان خود را بر پشتهای خود یعنی بار گران گناهان بر دوش لازم ایشان باشد
از ایشان جدا نشود الا ساء ما یزرون آگاه باشید که بد چیزیست باری که میکشند و در معالم از قتاده و سدی نقل
کرده اند که چون مومن از قبر برخیزد استقبال کند او را صورتی در غایت خوبی و خوشبوی و گوید
مومن که بشناسی گوید که من عمل صالح توام بیا بر من سوار شو که در دنیا بسیار بر تو سوار بوده ام
یحشر الی الرحمن وفدا عبارت ازین است و چون کافر سر از خاک بر دارد چیزی در غایت زشتی و بدبوی
نزد او آمده گوید مرا میدانی کافر گوید نه وی گوید من کردار ناپاک توام در دنیا بسیار بر من سوار بودی
امروز من بر تو سوار شوم وهم یحملون اوزارهم اشارت بدینست وما الحیوة الدنیا و نیست زندگانی دنیا
که کافران مغرور بدان الا لعب ولهو مگر بازی کودکان و مشغول بجهالت و بازماندن از طاعت تا فنا و زوال
وللدار الآخرة و هر آینه سرای آخرت خیر للذین یتقون بهترست برای کسانیکه پرهیزگاری میکنند
چه آن سرای با منفعت و لذتی است خالص از مصائب و آفات و ایمن از بیم زوال و علامات افلا
تعقلون آیا تعقل نمیکنید تا بر شما واضح شود که کدام ازین دو سرای بهترست قد نعلم بتحقیق که ما میدانیم
انه لیحزنک الذی یقولون آنکه هر آینه اندوهناک میکند ترا آنچه میگویند کفار و تکذیب تو میکنند
خود خواهم رسید آورده اند که اخنس بن شریق و ابو جهل بر جبلی با یکدیگر ملاقات کردند اخنس گفت
یا ابا الحکم در شان محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله وسلم چه حکم میکنی و در حق وی چه میدانی [illegible]
ندارد اگر راست گوئی [illegible] محمد صلی الله علیه وآله وسلم [illegible]
[illegible] اما اگر به نبوت او اعتراف کنیم تمام عز و شرف [illegible]
و مروت و عمارت مسجد [illegible] اگر نبوت نیز بایشان بازگردد [illegible]
یکبارگی محروم شویم حق تعالی فرمود که ما میدانیم که بجهت تکذیب کفار غمگین میشوی فانهم
که ایشان لا یکذبونک تکذیب نمیکنند ترا در حقیقت [illegible] ولکن الظالمین و لیکن
ستمکاران بآیات الله یجحدون بآیتهای خدا که قرآن است و سایر معجزات انکار میکنند و وجه
و تکذیب آن [illegible] از روی جحود [illegible] بحضرت صلی الله علیه وآله وسلم [illegible]

ولقد کذبت رسل

ولقد کذبت و هر آینه تکذیب کرده شد رسل من قبلک پیغمبران که پیش از تو بودند فصبروا پس ایشان
شکیبائی نمودند علی ما کذبوا بر آنچه ایشان را تکذیب نمودند و اوذوا و با آنچه رنج دادند ایشان را حتی
اتیهم تا وقتی که آمد بایشان نصرنا یاری کردن ما ایشان را که آن نجات ایشان بود و هلاک دشمنان ایشان
بر کفار ایشان پس تو نیز صبر کن بر آزار قوم تا زمانیکه مقرر شده بود که ترا بر ایشان نصرت دهیم
مغلوب کردانیم لا مبدل و نیست تغییر دهنده لکلمات الله مر وعدهای خدا را آنجا که فرمود کتب الله لاغلبن انا ورسلی
ولقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انهم لهم المنصورون که نصرت و غلبه اهل ایمان راست و هر آینه
من ولقد جاءک و هر آینه آمده بتو من نبای المرسلین از خبر فرستادگان انسان ایشان چه آزارها بدیشان
و ایشان بران صبر نمودند تا آنکه بر ایشان غالب شدند پس تو نیز با ایشان اقتدا کن اگرچه صبر بر نفس
دشوار از تکذیب قوم ساخته کرداینم و ترا بر اعدا مظفر و منصور سازیم و بر اهل عالم
نمائیم وان کان کبر علیک و اگر باشد که بزرگ و گران و دشوار است بر تو اعراضهم روی گردانیدن
از قبول دین حق فان استطعت پس اگر میتوانی ان تبتغی آنکه بجوئی نفقا فی الارض سوراخی در زمین
و در آن بجوف زمین او سلما فی السماء یا نردبانی در آسمان فتاتیهم بآیة پس بیاری
آیتی با ایشان تا بجهت آن ملاحظه ایمان آرند چنان کنی ولو شاء الله و اگر خواستی خدای بحکمت و مقتضی
احوال و اکراه آن یا بود مر ایمان را لجمعهم علی الهدی هر آینه جمع کردی ایشان را
و چون حکمت الهی اقتضا میکند که ایشان باختیار ایمان آرند نه باجبار و ایشان بجهت فرط عناد و جحود
استکبار نظر در آیات نمیکنند و تامل دران نمینمایند و بر وجه اقتراح از تو آیات میطلبند
حکمت الهی چنان اقتضا میکند که آنها را و در وادی خذلان گذاشته نظر لطف از ایشان برداری فلا تکونن
پس مباش من الجاهلین از نادانان بآنکه ایمان اجباری منافی حکمت و مصلحت است انما یستجیب الذین
جز این نیست که اجابت میکنند دعوت ترا آنانکه یسمعون میشنوند سمع قبول و بعد فهم و تامل
وجه اقتراح از تو آیات میطلبند بقصد امتحان حکمت الهی چنان اقتضا میکند که آنها را [illegible] والموتی
و مر کافران را که مرده [illegible] از قبر آنگاه بر انگیزد [illegible] یبعثهم الله
ثم الیه یرجعون پس بسوی او بازگردانیده شوند و [illegible]
[illegible] و بر جهل و تکذیب خود [illegible] اجابت دعوت نکنند
وقالوا و گفتند رؤسای قریش لولا نزل علیه چرا فرو فرستاده نشد بر محمد صلی الله علیه وآله وسلم آیة من ربه
آیتی [illegible] معجزه [illegible] و ناقه ثمود [illegible]

النصف

[illegible]

وامثال آن بود چون از روی عناد و لجاج نه بر وجه استرشاد این آیات اقتراح میکردند از جهت دیدن آن فرمود
قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ بگو مر ایشان را که خدای تعالی قادرست عَلَىٰ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً بآنچه درخواست کنند از آیات مقترحه
وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ولیکن بیشتر ایشان نمیدانند که حق تعالی قادرست بر انزال آن و حکم او سبحانه چنان
قرار گرفت که هرگاه معجزه طلبند او سبحانه آنرا ظاهر کرده اند و منکران ایمان نیارند عذاب استیصال بر ایشان
فرود آید چنان قوم ثمود و اصحاب [illegible] از جهت آیات مقترحه با ایشان نمی نماید و بعد از قدرت خود در انزال
آیات مقترحه ذکر کمال قدرت و حسن تدبیر خود و حکمت میکند بقوله وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ و هیچ جنبنده از
حیوانات در زمین وَلَا طَائِرٍ و هیچ پرنده که پرواز کند يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ در هوا بدو بال خود بر وجه سرعت إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ
مگر ایشان گروهانی اند که مثل شما یعنی همچو شما محفوظ الاحوال و مقدر الارزاق والآجال اند و نظیر شمااند در تعیین
حیات و ممات و ذکورت و انوثت و توالد و تناسل و [illegible] و صانعی که مدبر و خالق همه است
مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ فرو نگذاشتیم در لوح محفوظ مِنْ شَيْءٍ هیچ چیز را مگر که آن مشتمل است بر [illegible]
امور علوی و سفلی و امر هیچ حیوانی و جمادی در آن فرو گذاشته نشد و اکثر مفسران بر آنند که مراد از کتاب قرآن است
چه آن متضمن هر چیزیست که محتاج الیه امور دینیست مفصلا یا مجملا از حلال و حرام و قصص و امثال و مواعظ و جز آن
و آنچه مجملست بیان آن مفصل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باز گفته است بقوله وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ
عَنْهُ فَانْتَهُوا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ پس همه امم بسوی پروردگار خود حشر کرده خواهند شد تا [illegible] و علما بر آنند
که حساب کند با مکلفان [illegible] جزا دهد وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و آنانکه دروغ داشتند آیتهای ما که قرآنست
با سایر دلائل و معجزه صُمٌّ کر اند از شنیدن دلایل بر وجه تدبر وَبُكْمٌ گنگ اند در سخن حق فِي الظُّلُمَاتِ
افتاده اند در تاریکیهای کفر که هیچ وجه راه بحق نمی برند در ظلمت جهل و عناد و تقلید کفار مَنْ يَشَإِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ هر که
خواهد خدای بخذلان کند او را و در ضلالات بگذارد و نظر لطف و توفیق باز گیرد از جهت فرط [illegible]
باشد حق تعالی حکم کند بضلال او یا علامت ضلالت [illegible] بآن علامات [illegible] کنند
وَمَنْ يَشَأْ و هر کرا خواهد از اهل ایمان که در طلب حق است يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ کرداند او را براه راست [illegible]
لطف و توفیق قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم با کفار بر وجه محاجه و الزام أَرَأَيْتَكُمْ خبر دهید شما
إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ اگر بیاید بشما عذاب خدا چنانچه بکافران گذشته آمده مانند عاد و ثمود أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ
یا بیاید بشما روز رستخیز مراد هول و عذاب آن است أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ آیا غیر خدا را میخوانید بدفع عذاب از
شما [illegible] إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان که بتان خدایانند پس بگو نخوانید غیر او را بَلْ بلکه
بتان را نخوانید در آن وقت مگر إِيَّاهُ تَدْعُونَ او را خوانید و تضرع در درگاه او برید و غیر او را [illegible]

فَيَكْشِفُ پس ببرد و دفع کند [illegible] مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ آنچه او را میخوانید بسوی دفع آن إِنْ شَاءَ اگر خواهد و حکمت
مقتضی کشف آن باشد وَتَنْسَوْنَ و فراموش میکنید در وقت دعا و التجای خود مَا تُشْرِكُونَ آنچه شریک ساخته اید او
[illegible] وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا و بدرستی که فرستادیم رسولان را إِلَىٰ أُمَمٍ بسوی امتان
مِنْ قَبْلِكَ پیش از تو [illegible] فَأَخَذْنَاهُمْ پس گرفتیم ایشان را بِالْبَأْسَاءِ بسختی و تنگی [illegible]
وَالضَّرَّاءِ و بیماریها [illegible] لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ تا شاید ایشان زاری کنند و از شرک [illegible]
توبه و استغفار کنند فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا پس چرا وقتی که آمد ایشان را عذاب ما تَضَرَّعُوا زاری نکردند [illegible]
[illegible] ایشان رفع میکردیم وَلَٰكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ و لیکن سخت شده بود دلهای ایشان وَزَيَّنَ لَهُمُ
الشَّيْطَانُ و آراسته بود برای ایشان ابلیس مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ آنچه بودند که بعمل می آوردند از کفر و عصیان
فَلَمَّا نَسُوا پس آنگاه که فراموش کردند کافران مَا ذُكِّرُوا بِهِ آنچه پند داده شدند بآن [illegible]
و از سر عناد از آن پند نگرفتند فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ پس گشادیم بر ایشان أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ درهای همه چیز [illegible]
نعمت و رحمت یعنی چون [illegible] امتحان کردیم حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا
تا وقتی که بسیار شاد شدند بِمَا أُوتُوا بآنچه داده شدند از انواع [illegible] مشغول شدند [illegible]
[illegible] أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً گرفتیم ایشان را ناگهان فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ پس آنگاه ایشان
[illegible] عذاب [illegible] فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا پس [illegible]
[illegible] که هیچ یکی از ایشان باقی نماند وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [illegible]
بر اهل ظلم [illegible] مشرکان [illegible]
[illegible] فضیل بن عیاض از ابی عبد الله علیه السلام نقل کرده که آنحضرت
[illegible]
[illegible] فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ قُلْ أَرَأَيْتُمْ [illegible]
[illegible] إِنْ أَخَذَ اللَّهُ اگر بگیرد خدای سَمْعَكُمْ [illegible] وَأَبْصَارَكُمْ [illegible]
وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ و مهر نهد بر دلهای شما [illegible] مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ کدام خدا [illegible] يَأْتِيكُمْ بِهِ
[illegible] انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ [illegible]
[illegible] ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ [illegible]
[illegible] قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ [illegible]
[illegible] إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ [illegible] بَغْتَةً [illegible]

انمیقید چه که شما را بیند کنند او جهرة یا آشکارا که علامات حصول آن ظاهر گردد هل یهلک هلاک کرده نشود الا
القوم الظالمون گروهی که بجهت شرک خود ستمکارند وما نرسل المرسلین و نفرستادیم رسولان را الا
مبشرین مگر در حالتی که مژده دهندگان بودند اهل ایمان را بجهت ومنذرین و بیم کنندگان کفار را فمن
آمن واصلح پس هر که ایمان آرد و صلاح کار خود بجوید و طاعت فلا خوف علیهم پس نیست ترسی بر ایشان
ولا هم یحزنون و نه ایشان اندوهگین شوند از فوت ثواب والذین کذبوا بآیاتنا و آنانکه تکذیب کردند آیتهای ما را
یمسهم العذاب برسد ایشان را عذاب بما کانوا یفسقون بسبب آنکه بودند که بیرون رفتند از دائره ایمان و طاعت
در جواب ... آیات میفرمایند که قل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را لا اقول لکم نمیگویم شما را عندی
خزائن الله نزد منست خزانهای مقدورات ... ولا اعلم الغیب و نمیدانم
غیب مادام که وحی بمن نیاید ... ولا اقول لکم انی ملک و نمیگویم شما را که از جنس فرشته ام
فرشتگان ... ان اتبع پیروی نمیکنم الا ما یوحی الی
مگر چیزی را که وحی کرده میشود بمن از احکام حلال و حرام ... قل هل یستوی الاعمی نابینا
والبصیر و بینا یعنی برابر باشند گمراه ... و جاهل با عالم افلا تتفکرون آیا هیچ اندیشه نمیکنید
یعنی تامل کنید ... وانذر به و بیم کن بآنچه وحی کرده میشود الذین یخافون
آنرا که ... ان یحشروا ... الی ربهم
پروردگار خود ...
... لیس لهم من دونه ولی ولا شفیع
ایشان ...
بیم کن لعلهم یتقون تا باشد که ...
که ... حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
از ... چون ابن مسعود و بلال و ... و صهیب و سلمان و خباب ...
... ما را ...
... ایشان ...
صلی الله علیه و آله و سلم ...
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ... ولا تطرد الذین
یدعون ربهم ... بالغداة والعشی ...
... از حضرت امام محمد باقر علیه الصلوة و السلام ...

طرف روز و شب یریدون میخواهند ... وجهه ... رضای الهی ... ما علیک
نیست بر تو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم من حسابهم من شیء از حساب ایمان ایشان ... وما من حسابک
علیهم من شیء فتطردهم ...
ایشان ... پس ...
... فتکون
من الظالمین پس باشی از جمله ستمکاران ...
...
...
از ... وکذلک و همچنانکه ...
... فتنا بعضهم ... ببعض ...
...
... لیقولوا ... اهؤلاء ...
... من الله علیهم ... من بیننا ...
... الیس الله
باعلم ... بالشاکرین ...
...
...
...
... الحمد لله رب العالمین ...
...
...
...
... واذا جاءک الذین
یؤمنون بآیاتنا ... فقل سلام علیکم ...
این آیه ... حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم ...

برایشان سبقت فرمودی بسلام و تحیت بشتی کی ایشان پیوسته می‌کنند بسلام مراد از نفی علما
نوبت گروهی بخدمت رسیدند کان آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم آمده گفتند یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
گناهان بزرگ از ما صادر شده و هیچ عذر و چاره آن نمی‌دانیم آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بجواب
ملتفت نشده و ایشان نا امید از عتبه نبوت باز گشتند تا این آیه نازل شد که خبر مومنان گناهکار
بوعده آمرزش و حقیقت قرآن که چون نزد تو آیند بر ایشان سلام کن که متضمن بشارت بسلامتی
دنیا و رحمت عقبی و بگو بسلام كَتَبَ رَبُّكُمْ نوشته است پروردگار شما عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ بر ذات بزرگوار خود
بخشش و بخشایش و آن اینست که أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنكُمْ هر که بکند از شما سُوءًا کار بدی بِجَهَالَةٍ
در حالتی که نادان باشد بحقیقت آنچه وبال اوست از انواع مضار که عقوبت دنیوی و اخروی است ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ
پس توبه کند بعد ازین عمل وَأَصْلَحَ و بصلاح آرد کار خود یا آنکه عزم کند بر عدم عود بآن گناه فَأَنَّهُ
غَفُورٌ رَّحِيمٌ پس مراد آنست که خدای آمرزنده است ایمان آورندگان را مهربان بر ایشان وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه بیقین فرمودیم
در سوره دلایل توحید و نبوت را همچنین نُفَصِّلُ الْآيَاتِ تفصیل میکنیم آیات قرآن را در وصف مطیعان و عاصیان تا حق
ظاهر شده حجت بر عاصیان لازم شود و اهل آن آن انقیاد نمایند وَلِتَسْتَبِينَ و تا روشن گردد سَبِيلُ
الْمُجْرِمِينَ یعنی راه گناهکاران تا حق از باطل امتیاز یابد قُلْ إِنِّي نُهِيتُ بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم که من
نهی کرده شده‌ام أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ از آنکه بپرستم آنانرا که از شما تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ میخوانید یعنی می‌پرستید
خدا بغیر خدا و آنانکه اندرون شما است که من پرستش ایشان نمایم قُل لَّا أَتَّبِعُ بگو پیروی نکنم أَهْوَاءَكُمْ
آرزوهای شما قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا بدرستی که گمراه شوم آنگاه که متابعت هوای شما کنم وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ و نباشم
در آن هنگام از زمره راه یافتگان قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ بگو بدرستی که من بر دلیلی روشنم مِّن رَّبِّي از پروردگار خود که
قرآنست و حجج عقلیه و روایت که نضر بن حارث و رؤسای قریش گفتند ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم
چند کار العذاب ... و تهدید ما بار ... و چون ... حق تعالی
فرموده که با ایشان بگو که بر دلیلی روشنم از نزد پروردگار خود وَكَذَّبْتُم بِهِ و شما تکذیب میکنید آن
دلیل را مَا عِندِي نیست نزد من مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ آنچه شما بدان شتاب میکنید إِنِ الْحُكْمُ نیست حکم در تعجیل و تاخیر عذاب
إِلَّا لِلَّهِ مگر خدای را يَقُصُّ الْحَقَّ بیان میکند حق را یعنی حق تعالی بیان حق و صواب میکند
وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ و او بهترین حکم کنندگانست و بیان نماینده حق از باطل قُل لَّوْ أَنَّ عِندِي بگو اگر
نزد من قدرت بودی مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ آنچه شما بدان شتاب میکنید از عذاب لَقُضِيَ الْأَمْرُ هر آینه گذارده
شدی کار بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ میان من و میان شما یعنی شما را هلاک کرده بودمی بتعجیل بجهت غضب و خشم شما

برای رضای پروردگار خود وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ و خدای داناتر است بستمکاران و بوقت عذاب کردن ایشان وَعِندَهُ
مَفَاتِحُ الْغَيْبِ و نزد اوست کلیدهای خزینه‌های غیب یعنی آنچه پوشیده است از خلق چون ثواب و عقاب و انقضای
آجال و خواتیم اعمال و غیر آن لَا يَعْلَمُهَا نمیداند آنرا إِلَّا هُوَ مگر او پس او عالمست باوقات آن و آنچه در
تعجیل و تاخیر آنست از وجوه حلم و مصالح پس آن اظهار میسازد بر وجهی که حکمت او مقتضی آنست وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ
و میداند آنچه در بیابانست از نباتات و حیوانات و غیر آن وَالْبَحْرِ و آنچه در دریاست از جواهرات و حیوانات
وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ و نمی‌افتد برگی از درخت إِلَّا يَعْلَمُهَا مگر میداند خدا آنرا و عالمست که چند برگ از درخت
افتاده و چند برگ باقی مانده و آن برگ از درخت تا زمین چند نوبت برگشته و در چه وقت تا زمین رسیده
وَلَا حَبَّةٍ و نه هیچ دانه فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ در تاریکیهای زمین مراد تخمی است که در زیر زمین افتد وَلَا رَطْبٍ
وَلَا يَابِسٍ و نه تری و نه خشکی إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ مگر آنکه ثابت است در کتاب روشن که عبارتست از علم الهی
و یا مراد کتاب لوح محفوظ است که علم ما کان و ما یکون در وی ثابت است وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم و اوست خدای که قبض
میسازد یعنی میخواباند شما را بِاللَّيْلِ در شب وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم و میداند آنچه کسب کرده‌اید بِالنَّهَارِ در روز ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ
پس بر می‌انگیزد شما را از خواب فِيهِ در روز لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى تا تمام کرده شود اجل نام برده یعنی اجل معین
هر کس تا آخر رسیده که درو هیچ تقدیم و تاخیر نیست ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ پس بسوی اوست بازگشت شما بعد از مرگ
ثُمَّ يُنَبِّئُكُم پس خبر کند شما را در قیامت بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بانچه بودید که عمل میکردید در دنیا یعنی جزا دهد شما را
شما را وَهُوَ الْقَاهِرُ و اوست قادر و غالب فَوْقَ عِبَادِهِ بر بندگان خود وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً و میفرستد بر شما
فرشتگانی که نگاهبانند بر اعمال شما یعنی می‌نویسند اعمال شما را تا روز قیامت که بر رؤس الاشهاد
بخوانند پس حکمت در فرستادن حفظه آنست که بنده از رسوائی روز رستخیز اندیشه نموده در ارتکاب
معاصی دلیری نکند و بعبث نیست این رسوائی بجای آنکه در وقت نامه خواندن خجلت ...
و این محض لطف است و این فرشتگان یا نیز ملک الموت و اعوان او که چهارده فرشته‌اند و ایشان
فرشتگان رحمت اند و هفت ملائکه عذاب چون ملک الموت روح مومن قبض کند بفرشتگان رحمت
سپارد و چون جان کافر را بر آرد بملائکه عذاب دهد وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ و فرشتگان که قابض ارواح اند تقصیر
نکنند در قبض ارواح تاخیر نمی‌نمایند ... از رسول صلی الله علیه وآله وسلم روایت که در شب معراج
چون بآسمان بر آمدم فرشته دیدم بر کرسی نشسته زمین پیش وی ... همه فرشتگان که ما را دیدند
... ملک الموت ... از جبرئیل پرسیدم گفت ملک الموت
از آن وقت که حق تعالی وی را آفریده است ... پس حضرت صلی الله علیه وآله وسلم گفت ...

و این فرشتگان مطیع امر حق سبحانه‌اند
حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تا آنگاه که بیاید یکی
از شما را مرگ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا بر دارند
جان او را

او رفتیم و کفتیم قبض ارواح خلقان میکنیم که یکی در مشرق است و یکی در مغرب و این لوح چیست و وعده رسیده است
کفت این لوح در آجال خلقان است که حق تعالی از نشر قدرت نکاشته شده و هر آنها از آنکه در امسال اجل
مقدر فرموده و ران ثبت فرموده و من دهر او سحابه و دنیا از و من خبان نهاده که هر کدام رسیده
باشد هر جا که خواهد دست بان رساند و هر چه خواهد بر دارد و بخورد و حاصل که حفظ اعمال بندکان و ذات و شرط مکرر
تا وقتی که ملائکه موت متقبض ارواح ایشان بنمایند ثُمَّ رُدُّوا پس باز کردانیده شوند بعد از موت إِلَى اللَّهِ
بخدائی که مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ خداوند ایشانست و متولی امور ایشان که در ان هیچ شبهه نیست کوی که متولی امر حکم
نفرماید مکر بحق و هیچ کاری نکند مکر بر نهج صواب أَلَا لَهُ الْحُكْمُ بدانید که حکم مر او راست و را از و مردی یهجماعی
مجال کردن نباشد وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ و او شتابنده ترین حساب کنندکان در روز محشر
ثابت شده که حق تعالی بمقدار دوشیدن کوسفند شمار همه مکلفان خواهد کرد و با وجود کثرت جن و انس
و بسیاری اعمال ایشان بر وجهی که حساب او را از حساب دیکری باز ندارد و از امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام سؤال
کردند که حق تعالی چکونه حساب خلقان کند و حال آنکه هیچکس او را نبیند فرمود که همچنانکه روزی همه را می دهد
و ایشان او را نمی بینند قُلْ بکو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم از روی احتجاج مَنْ يُنَجِّيكُمْ کیست که رهاند شما را مِنْ
ظُلُمَاتِ الْبَرِّ از تاریکیهای بیابان وَالْبَحْرِ و از ظلمتهای بحر دریا مراد شدائد و اهوال بر و بحر است در عرف کفته
و ... شمار از سختیها و بلاهای بیابان و دریا تَدْعُونَهُ که میخوانید او را بوقت سختیها تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً زاری کنندکان
و پنهان از زبان یعنی در بعضی اوقات او را بخوانید تا آن شدائد و اهوال را از شما زائل کرداند و کوئید
لَئِنْ أَنْجَانَا اکر نجات دهد خدا ما را مِنْ هَذِهِ از این سختیها لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ هر آینه باشیم از شکر
کویندکان بر نعمت نجات قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ بکو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم که خدای نجات میدهد شما را مِنْهَا
از ظلمات بر و بحر وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ از هر غم و اندوهی که باشد ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ پس شما باز رجوع میکنید و شرک
کرده اید وفا نمیکنید قُلْ هُوَ الْقَادِرُ بکو او است توانا عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ بر آنکه فرستد بر شما عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ عذابی از بالا
سخت چون طوفان که بقوم نوح آمد و سنک که بر قوم لوط و صحاب فیل فرود آمد أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ یا از زیر پایهای شما
چون آل فرعون که در آب غرق شدند و قارون که بزمین فرو رفت و از ابو عبد الله روایت کرده اند که عذاب
فوق حکام ظالم اند و عذاب تحت بندکان بد و مکاران بد معاش و این قول از ابن عباس نیز روایت است أَوْ
يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا یا در آمیزد شما را تا کروه کروه شوید با سوداهای کوناکون و مدعای مختلف یکدیکر را آمیخته
بمحاربت ... در هم افتند مراد آنست که بحیث قسط نماید و انکار شما را با نفس خود و اکذار دو در میان
شما اعلام قتال و جدال بر افرازد وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ و بچشاند بعضی را از شما بَأْسَ بَعْضٍ رنج و سختی بعضی دیکر

خلافت که از خلاف بیرون کشیده بر کسیکه بر مظلوم ارید انْظُرْ کَیْفَ بنکر که چکونه نُصَرِّفُ الْآيَاتِ میکردانیم آیتهای
خود را که انواع متعدده از وعد و وعید لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ شاید که ایشان بفهمند حساب ابن ابو اکان
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم درخواست کرده که مرا از بروردکار خود در خواستم که اهل کفر را رسد از فوق مسلط
نکند اجابت فرموده و از و در خواستم که جمیع امت مرا بسبب قحط هلاک نکند آنرا نیز مبذول فرموده
و از و در خواستم که جمیع امت مرا بر ضلالت و کمراهی جمع نکند آنرا اجابت فرموده باز او در خواستم که
مخالفت و بأس در میان امت من نباشد بعضی بأس هلاک شوند جبرئیل علیه السلام کفت که ای محمد
و آیه الم احسب الناس ان یترکوا تا بعد آیه من خواند و کفت التبه فتنه عظیم در میان امت تو واقع شود و همه
مبتلا کردند تا مانع ... ایکار بر محمات کردد و بسبب این اسناد بعد از انقطاع وحی شمشیر مخالفت این امم
بیرون کشیده شود تا روز قیامت و افتراق کلمه در میان ایشان واقع شود از حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله و سلم منقولست که چون شمشیر در میان امت من نهاده شود بر اشته نشود تا روز قیامت وَكَذَّبَ
بِهِ و دروغ میدارند عذاب را یا قرآن را قَوْمُكَ کروه تو که کفار قریش اند وَهُوَ الْحَقُّ و حال آنکه آن عذاب
حق و صدق است در وقوع یا کتاب قرآن درست است و از نزد حق تعالی است قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بکو یا محمد صلی الله
علیه و آله و سلم که نیستم بر شما بِوَكِيلٍ نکهبان که مهم شما را بمن کذاشته باشند تا شما را با جبار از تکذیب منع
کنم تا معذب شوید ... جز من جهت انذار است و کیل و حفظ او سبحانه است بس این آیه بآیة السیف
منسوخ است لِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ هر خبری را از وعد و وعید وقتی است که در آن وقت قرار یابد یعنی واقع شود
وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ و زود باشد که بدانید آنرا نزد وقوع آن در دنیا و در آخرت و در اخبار آمده که حکمت
آن آنست که چون بر کفار عذابی نازل شد و در دنیا کفرهم ... نداد سود نداد ... بهره که مسلمانان
بکفران مشتبهی ایشان فی الحال تکذیب قرآن و استهزا آن مشغول شدندی حق جل و علا
ازین خبر داد وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ و چون ببینی کسانی را که بتکذیب و استهزا يَخُوضُونَ شروع میکنند و میکویند
کوئی بنمائید فِي آيَاتِنَا در آیتهای ما که قرآنست و بر آن طعن میزنند فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ پس اعراض کن
از ایشان و منشین با ایشان حَتَّى يَخُوضُوا تا وقتی که در آیند فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ در سخن دیکر غیر قرآن
وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ و اکر فراموش کرداند بر تو شیطان اعراض کردن را از ایشان خطاب بحضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم مراد است امت و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بجهت عصمت از فراموشی
مبراست فَلَا تَقْعُدْ پس منشین با ایشان بَعْدَ الذِّكْرَىٰ پس از یاد کردن تو سخن ما را مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ
با کروه ستمکاران که موضع تکذیب میکنند و موضع آنحکم در بدایت اسلام بود بعد از قوت مسلمانان بکار نبود

محالست نموده در صدد منع و نهی ایشان نمیشدند در سبیل صحیح بر ایشان
نزول این آیه اهل اسلام گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ما را از طواف خانه کعبه و نماز
در مسجد الحرام چاره نیست و کافران نیز پیوسته در مسجد بهم حرف طعن آن و اهل ایمان میکنند
که ترک مجلس ایشان کنیم و نیز از ان منع نتوانیم آیه آمد که وما علی الذین یتقون و نیست بر انانکه پرهیز میکنند از
خوض کردن من حسابهم از شمار اهل خوض یعنی از جرایم و آثام ایشان من شیء هیچ چیز از آنست که
اعمال و اقوال آنکه مومنان با ایشان مجالست مینمایند بر ایشان لکن وزر و وبال ان بر ایشان
ولکن ذکری و لیکن بر ایشان یک پند دادن ایشان ازانچه ایشان ازو منع نمیشوند بپند
اظهار کراهت کنند از وی لعلهم یتقون شاید که پرهیز کنند از ان عمل و شرم دارند وذر الذین اتخذوا
و بگذار یعنی اعراض کن از انانکه گرفتند دینهم لعبا ولهوا دین خود را بازی و مشغولی فسون یعنی بازی دین
حرف بازی و لهو نهاده اند چون پرستیدن سنگ و چوب و تحریم بحایر کمن هیچ لغو بدان مرتبت و ما
با عقیده باز گرفت و منع آنکه بیغمبر ایشان از ادیان و عموم مسکه تسخیر و استهزا وغرتهم الحیوة الدنیا
و فریب داده است ایشان را زندگانی دنیا بدان سبب انکار حشر و نشر میکنند وذکر به و پند ده ایشان را
بقرآن ان تبسل بجهت ترس آنکه تسلیم کرده شود بهلاک عقوبت ابدی یا رسوائی در دنیا و آخرت نفس
بما کسبت نفسی کافری بسبب آنچه کرده است لنیها لیس لها نیست مران نفس را نصرت من دون
الله بجز از خدا ولی دوستی که مدد او تواند کرد ولا شفیع و نه شفاعت کننده که او را از عذاب خلاص کند
و اگر وان تعدل کل عدل و اگر فدیه دهد آن نفس هر فدائی که باشد خود را از عذاب نجات دهد لا
یؤخذ منها گرفته نشود از وی فدا اولئک آن گروه الذین ابسلوا آنانند که سپرده شدند بعذاب بما کسبوا
بسبب آنچه کرده اند از قبایح اعمال و آنچه معتقد شده اند از عقاید باطل لهم مر ایشان راست شرابی
من حمیم از آشامیدنی از آب جوشیده که درون ایشان را بسوزد وعذاب الیم و عذابی دردناک
ایشان را بسازند بما کانوا یکفرون بجهت آنکه ایشان بودند که کافر میشدند در حضرت
سالهای بسیار از تشنگی فریاد کنند ایشان را طعامی دهند از ضریع که نوعی از خورش است
بسیار تلخ و چون بخورند تشنگی بر ایشان غالب گردد و سالهای بسیار از تشنگی فریاد کنند
ای بدبختان ... کرمی آن چون نیز یکی روی خود بر ...
پاره شود و نیز از روی احتجاج الزام مفرایا بد قل بگوی ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر رد الکار
ندعوا من دون الله آیا پرستیم ما بجز از خدای نیز پرستیم ما لا ینفعنا آنچه سود نکند ما را اگر طاعتش داریم

و زیان نرساند اگر او را فرو گذاریم ونرد و آیا باز گردیم علی اعقابنا بر پاشنهای خود یعنی مرتد شویم و کفر
رجوع کنیم بعد اذ هدینا الله پس از آنکه راه نموده است ما را باسلام و باز ظلمت کفر خود ایمان ساختیم
کالذی استهوته الشیاطین آنهنگام که مانند کسی باشیم که دیوان او را ببرد باشند فی الارض در زمین
یعنی بیابان دور و دراز او بماند حیران در حالتی که سرگردان و او آن باشد از طریق مستقیم راه
له اصحاب مر او را یاران باشند و رفیقانی یدعونه که میخوانند او را الی الهدی بسوی راه راست و هدایت
کنند او را ائتنا یا بجانب ما مراد آنست که بیاید از طرف خود دعوت کنند و نجات او را از ان
و الطریق خود خوانند و او متردد باشد در رفتن و باز گشتن اگر اجابت شیاطین کنند در
هلاکت افتد و اگر سخن اصحاب شنود بسر منزل نجات رسد وجه تشبیه آنست که هر که مرتد شد مانند
کسی که غولان و دیوان فریفته او را از میان کاروان ربوده در بادیه خطرناک و موضع هلاکت بود
کاروانیکه مومنانند او را براه شارع خوانند اگر بر گردد و خود را بکاروان رساند در زمره ایشان
شود و مراد رسد و اگر با دیوان بماند در کفر رفته بمیرد و هلاکت ابدی رسد قل ان هدی الله بگو بدرستی
که دین خدا یعنی اسلام هو الهدی آنست دین درست و غیر آن نه چرا که بادیهای آن ضلالتست و امرنا
و امر کرده شده ایم لنسلم تا گردن نهیم لرب العالمین مر فرمان پروردگار عالمیان را وان اقیموا الصلوة و بپای
دارید نماز را واتقوه و بترسید از خدای در اهمال آن وهو الذی الیه تحشرون و اوست خداوندی
که بسوی جزای او جمع کرده خواهید شد روز قیامت وهو الذی خلق السموات والارض و اوست آنکسی که
بیافرید آسمانها و زمینها را بالحق در حالتی که قایل است بحق و محض حکمت ویوم یقول و یاد کن روزی که
خدای گوید یعنی امر کند روز قیامت بهر چه ایجاد آن خواهد کرد کن بباش فیکون پس بباشد آنچه
محشور شود قوله الحق سخن او راستست و درست وله الملک و مر اوراست پادشاهی یوم ینفخ روزی که دمیده شود
فی الصور در صور عالم الغیب والشهادة اوست داننده غیب عالم ملک و هو
الحکیم و اوست صاحب حکمت در کردار و حشر خلایق الخبیر آگاه بدانکه کیست بر و بر و جه حشر کنند
خبر است که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که شب معراج اسرافیل علیه السلام دیدم در زیر عرش
صوری در دهن گرفته بر شکل شاخ و آنرا هزار هزار شعبه بود و چشم در زیر عرش کشیده که جبرئیل
علیه السلام را گفتم چند گاهست تا او این صور در دهن دارد گفت از ان وقت که حق تعالی عالم را آفریده
این صور در دهن گرفته منتظرست که کی فرمان الهی در رسد و بدمد آنگاه که خبر دادن واقع شود
صیحه اول بار اسرافیل دو بار در صور دمد در نفخه اول همه خلایق بمیرند و در دوم همه زنده شوند پس نفخه اول

در خلایق بمیرند و در دوم همه زنده شوند پس نفخه اول برای انتهای دنیا باشد و دوم برای ابتدای
آخرت ابو سعید خدری از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرموده چگونه تنعم
نمایم که نهنده حال آنکه صاحب صور صور را بدهن گرفته و گوش فرا داشته منتظر آنکه مامور شود و بدمد
آن را بلا تاخیر و بعد از بیان احتجاج بر کفار و عقب آن [illegible] دنیا [illegible]
خلیل است و همه شما عزت قدر و مرتبه او [illegible] رسانیدن [illegible] و بر طالبان [illegible]
کرد و اذ قال ابراهیم و یاد کن برای اهل مکه قصه ابراهیم علیه السلام که ایشان دعوی فرزندی او میکنند
آنکه بر او اقتدا نمایند در توحید و قصه او اینست که گفت لابیه آزر مر پدر خود آزر را [illegible]
امامیه دلایل عقلیه و نقلیه از اهل البیت علیهم السلام جمیع آبا انبیا مؤمن و اطلاق اب بر عم در کلام عرب
شایع است و اسم پدر او باتفاق نسابین و اصحاب تواریخ تارخ است پس مراد [illegible] که ابراهیم
عم خود را که آزر نام داشت و بت پرست بود گفت اتتخذ اصناما آلهة فرا گیری [illegible]
تراشیده بخدایی انی اریک بدرستیکه من می بینم ترا و قومک و گروه ترا که تابع تواند فی ضلال مبین [illegible]
در [illegible] که از [illegible] ابراهیم علیه السلام [illegible]
بسته باز [illegible] و بر زمین میکشیدی [illegible]
و [illegible] بس [illegible] این [illegible] مردمان [illegible] ابراهیم
علیه السلام را [illegible] ابراهیم را [illegible] ابراهیم علیه السلام [illegible]
داوی که شرم [illegible]
میکنید و کذلک و همچنانکه ما ابراهیم علیه السلام را بینا کردیم بر ضلالت [illegible] قوم او همچنین نری ابراهیم
نمودیم ابراهیم علیه السلام را ملکوت السموات والارض ربوبیت و پادشاهی [illegible] آسمانها و زمین [illegible]
[illegible] استدلال کند بر آن بر قدرت [illegible] و لیکون
من الموقنین [illegible] از [illegible] ابو بصیر از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده
[illegible] ملکوت سموات [illegible] ابراهیم علیه السلام [illegible]
مردی دیگر را [illegible] مشغول است [illegible] سیوم را [illegible]
[illegible] خطاب آمد که ای ابراهیم دعای تو مستجاب است [illegible] بندگان [illegible]
[illegible]
که [illegible] من میکنند [illegible] من [illegible] عظیمه [illegible]

نهم

ثلث الباقی

گردیم و صنف دوم عبادت [illegible] غیر من میکنند و الهیچ چیز را در آن شریک من نمی سازند
و صنف سیوم عبادت غیر من میکنند و مراد از آن [illegible] من از صلب ایشان بیرون آرم
که همین عبادت من بکنند علما تواریخ نقل کرده اند که ابراهیم علیه السلام در روزگار نمرود بن کنعان
متولد شده بود و مجمل این قصه آنست که نمرود بن کنعان در خواب دید که کوکبی از افق آن
شهر طلوع کرد که از شعشعه جمال آن نور آفتاب و ماهتاب نابود گشت از خواب [illegible]
بیدار شد و کاهنان و حکیمان مملکت تعبیر این خواب بر این وجه کردند که در این سال [illegible]
مولود [illegible] طالعی از خلوتخانه عدم بفضای صحرای وجود قدم نهد که هلاک تو و قوم تو [illegible]
او باشد [illegible] مردان [illegible]
کرده اند و در آن سال [illegible] که آن سال بزاید
پسر باشد او را بکشند تارخ که یکی از مقربان و معتمدان نمرود بود شبی با زن خود گفت که پنهان
از مردمان نزد من آی زن پنهان از موکلان نزد تارخ آمد و تارخ با وی خلوت کرد و حامله شد [illegible]
قریب بوضع حمل رسید از ترس نمرود از شهر بیرون آمد و بغاری رفت که در حوالی آن شهر
بود و در آنجا ابراهیم علیه السلام متولد شد و خرقه پیچیده همانجا گذاشت و در غار به سنگ استوار کرد
و بازگشت روزی دیگر آنجا بغار آمد دید که ابراهیم علیه السلام انگشتان خود را می مکد از یکی شیر و از یکی
عسل بیرون می آمد خوشحال شده بشهر آمد و هر روز یکبار در غار آمدی و او را دیدی [illegible]
چون ابراهیم علیه السلام [illegible] تربیت الهی نشو و نما یافت و هر روزی چندان نمو می یافت
که کودک دیگر در ماهی و در ماهی چندان بزرگ می شد که کودک دیگر در سالی چون پانزده ماهه شد
پانزده ساله بر آمد گشت و چون [illegible] رسید مادرش تارخ را بر این قضیه اطلاع داد و تارخ
خوشحال شد و گفت [illegible] و مادر ابراهیم علیه السلام از غار بیرون
آورد و غار در شام بود در بیابان [illegible] شده بود ابراهیم علیه السلام
از مادر پرسید که اینها چه چیزند [illegible] ابراهیم علیه السلام گفت [illegible]
است که آفریننده [illegible] نمرود [illegible]
و ماه و آفتاب [illegible]
نمرود [illegible] ابراهیم علیه السلام با مادر بجانب شهر روان شد فلما جن علیه اللیل
پس چون در آمد [illegible] و تاریکی همه زمین را بپوشانید رای کوکبا دید ستاره را [illegible]

دیگر

[illegible]

درخشنده را که زهره بوده یا مشتری و نزدیک بافق مغرب رسیده بس دیده که بعضی [illegible] ستاره پرست
روی بان ستاره کرده سجده کرده‌اند قال گفت ابراهیم علیه السلام هذا ربی آیا این پروردگار منست
بزعم قوم خود و این سئوال است که بخصم بمقال خصم قائل شود و در اول کلام تبع او کرده بعد ازان ابطال
آن بر او انکار نماید تا [illegible] بر خصم لازم سازد [illegible] که این قدیمست بحکم
مذهب خصم اوست و چون بواسطه تغیر و تبدیل که از لوازم حدوث است اثبات حدوث آن نماید و خصم را
ملزم سازد و بحکم بطلانت آن نماید پس ابراهیم علیه السلام بر همین وجه گفت که این خدای منست فلما افل
پس آنگاه که آن ستاره فرو رفت قال لا احب الافلین گفت دوست نمیدارم فرو روندگان را چه جای آنکه عبادت ایشان کنم
زیرا که زوال و انتقال پروردگار عالم روا نباشد چه انتقال موجب امکان و حدوث است و منافی الوهیت پس
[illegible] که بر رفته و آن شب چهارده هم بود و طلوع همین ماه برکناره [illegible] سر فلک نمودار شد فلما رای القمر
و بباه را بازغا در حالتی که بر آینده بود [illegible] و در طلوع [illegible] ماه پرستان پیش او سجده بود
قال هذا ربی گفت آیا این پروردگار منست بطریقی که مذکور شد فلما افل گفت ابراهیم علیه السلام لئن لم یهدنی ربی اگر راه
ننماید مرا پروردگار من بمعرفت خود بلطف و توفیق لاکونن من القوم الضالین هر آینه باشم از گروه گمراهان
باین گفتار ارشاد قوم بود [illegible] ایشان که هر که متغیر الحال است صلاحیت الوهیت ندارد و هر که [illegible]
البته گمراهست و چون صبح صادق طلوع شد و [illegible] آفتاب از فلک سر بر آورد و [illegible]
و هر جایی [illegible] نجوم [illegible] و نور [illegible] مشتری [illegible] پرستان بسجده او مشغول شد ابراهیم [illegible]
احتجاج حجت بر ایشان گفت که این مشتری [illegible] همه انوار غالب [illegible]
این مشتری در [illegible] کنیم و بتامل [illegible] در احوال او نظر کنیم و ببینیم که او در خور الوهیت [illegible]
خانکه [illegible] فلما رای الشمس پس چون دید ابراهیم علیه السلام آفتاب را بازغة بر آینده و جهان را [illegible]
قال هذا ربی گفت این کوکب پروردگار منست [illegible] هذا اکبر
این کوکب بزرگتر است [illegible] اظهار شده فلما افلت
پس چون [illegible] زوال و انتقال [illegible] قال یا قوم گفت ای گروه من انی بری مما تشرکون
بدرستیکه من بیزارم از آنچه شما انباز میگیرید [illegible] موجودی [illegible]
این کلام از ابراهیم علی نبینا و علیه السلام بر وجه نظر و استدلال بوده باشد [illegible]
نبینا و علیه السلام [illegible] علم ضروری نداده بود تا احتیاج نظر و استدلال نموده باشد
پس اکتساب علم بطریق نظر او ضروری بوده باشد پس [illegible] کسی بوده باشد که [illegible]

فلما افل پس آنگاه که آن ستاره فرو رفت حم

[illegible]

کند

کنند و چون در راه مقدمات قیاس او خطائی شد از ان عدول کنند و حکم بخلاف آن نمایند تا حق [illegible]
و تفصیل و تعیین این مبحث و شبهاتی که مخالفان درین باب وارد کرده‌اند و اجوبه آن بر وجه احسن [illegible]
[illegible] و بیان اقوال مختلفه مفسرین در منهج الصادقین بطریق [illegible] مسطورست القصه چون ابراهیم
از قوم خود تبرا کرد متوجه معبود [illegible] گشته گفت انی وجهت وجهی بدرستیکه من [illegible]
روی خود را یعنی خالص گردانیدم [illegible] خود را متوجه کردانیدم للذی مر آنکسی را که از محض قدرت
فطر السموات والارض بیافرید آسمانها و زمینها را حنیفا در حالتی که میل کننده‌ام از همه ادیان باطله
و روی آوردم بدین توحید و ما انا من المشرکین و نیستم من از شرک آرندگان این آیه دلیل است بر وجوب تقدیم
تبری بر تولی [illegible] لا اله الا الله نیز [illegible] اول راه توحید [illegible] خار و خاشاک شرک [illegible]
تا سلطان الا الله [illegible] روی آرد [illegible] دل برسد چنان شنیده آورده‌اند که چون ابراهیم علیه السلام
آمده [illegible] نمرود [illegible] که به المنظر ابراهیم علیه السلام [illegible] بر تخت زرین نشسته
غلامان ماه منظر [illegible] گرد تخت او صف زده [illegible]
آورده بود ایشان گفتند خدای ماست پرسید که این غلامان [illegible] گفتند آفریدگان
او اند ابراهیم علیه السلام تبسم فرمود و گفت [illegible] که این خدای شما دیگران را از خود خوبتر آفریده است
[illegible] ابراهیم علیه السلام [illegible]
پرستندگان ایشان [illegible] حق [illegible] خبر داد که وحاجه
قومه [illegible] قال اتحاجونی گفت بر وجه انکار [illegible]
مجادله و مخاصمه میکنید با من فی الله در وحدانیت خدای [illegible] وقد هدان
و حال آنکه راه نموده است مرا بتوحید خود [illegible] لطف و توفیق [illegible]
بامعبودان [illegible] ابراهیم علیه السلام فرمود که ولا اخاف
و نمیترسم [illegible] ما تشرکون به از آنچه شریک [illegible]
ندارم [illegible] الا ان یشاء ربی مگر آنکه خواهد پروردگار من شیئا چیزی
از مکاره [illegible] وسع ربی
پروردگار من [illegible] کل شیء علما همه چیز را [illegible]
[illegible] افلا تتذکرون آیا [illegible]
[illegible] و کیف اخاف ما اشرکتم [illegible]

ولا تخافون و نمی‌ترسید انکم اشرکتم بالله از آنکه شرک آورده‌اید بخدا ما لم ینزل به آنچه را که فرو نفرستاده
بشریک کردن آن علیکم سلطانا بر شما حجتی یا برهانی یا کتابی غالب یعنی چگونه ترسم از معبودان شما که
بر بطلان عقل حکم می‌کند که از ایشان نفع و ضرر متصور نیست و شما اولی ترید که بترسید از خدای عالم قادر [illegible]
که شرک می‌آرید با وجود آن حق وجه نیست بلکه محض تقلید فای الفریقین پس از این دو گروه موحدان و مشرکان
احق بالامن سزاوارتر به ایمن بودن پس مرا جواب دهید ان کنتم تعلمون اگر هستید که می‌دانید که سزاوار است
که از دو کس بترسید الذین آمنوا آنکه ذکر ایمان آورده‌اند بوحدانیت خدا و لم یلبسوا و نیامیختند ایمانهم
بظلم ایمان خود را بشرک اولئک لهم الامن آن گروه که مر ایشان راست ایمنی از عذاب دوزخ و هم مهتدون و ایشان
راه یافتگان اند و تلک حجتنا و این حجت و برهان ما بود که بر وجه [illegible] آتیناها ابراهیم دادیم آن را ابراهیم [illegible]
کرد با آن علی قومه بر گروه خود نرفع درجات بر می‌داریم پایه‌های بلند من نشاء هر که را خواهیم در علم و حکمت [illegible]
موحدان مطیع بر حسب استعداد ایشان در ایمان و تقوی یعنی هر کسی را که اهل [illegible] استحقاق [illegible]
عالیه و درجات [illegible] می‌رسانیم ان ربک حکیم بدرستی که پروردگار تو [illegible] حکمت [illegible]
رفع [illegible] علیم دانا [illegible] استحقاق استعداد هر کس و وهبنا له و بخشیدیم مر ابراهیم علیه السلام
اسحق پسر او اسحق که جد پیغمبران بنی اسرائیل است و یعقوب و نبیره او که یعقوب علیه السلام کلا هدینا
و هر یک از این دو را راه نمودیم بمعرفت حق و احکام شرع محض لطف و توفیق و نوحا هدینا من قبل و راه نمودیم
نوح را علیه السلام پیش از ابراهیم و من ذریته و هدایت کردیم از ذریت نوح یا ابراهیم علیه السلام داود داود
پسر ایشا را که از اولاد یهودا ابن یعقوب است و سلیمان و سلیمان بن داود علیهما السلام و ایوب و ایوب
بن اموص علیه السلام را و یوسف و یوسف بن یعقوب علیهما السلام و موسی و هرون و موسی بن عمران
و برادر او هارون بن عمران را و کذلک و همچنین که ابراهیم علیه السلام را پاداش [illegible]
و ثبات بر دین و مجاهدات [illegible] نجزی المحسنین پاداش [illegible]
استحقاق ایشان بنیل ثواب و کرامات و زکریا و دیگر راه نمودیم زکریا علیه السلام و یحیی و یحیی پسر
زکریا است و عیسی و عیسی بن مریم و الیاس و الیاس علیه السلام کل من الصالحین همه این پیغمبران
کامل اند در صلاح و شایستگی تفصیل انساب این پیغمبران آنکه منتهی میشود بنوح علیه السلام و ابراهیم
علیه السلام در منهج الصادقین مذکور است و در خبر است که روزی مامون با امام علی ابن موسی الرضا علیه التحیه
والثنا گفت یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در کتاب خدا آیتی هست که دلالت کند بر آنکه تو
فرزند رسول خدایی از صلب او که غیر آیه مباهله و غیر آیه قل تعالوا [illegible] من ذریته [illegible] عیسی علیه السلام

ع

[illegible]

در ایشان مذکور است که حضرت [illegible] ابراهیم [illegible] علیهم [illegible] گفت [illegible]
آنکه دلالت [illegible] رسول صلی الله علیه و آله و سلم حاضر [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible]
و هم پیغمبر بوده‌اند [illegible] قوله تعالی و حلائل ابنائکم الذین من اصلابکم و اسمعیل
و دیگر راه نمودیم اسمعیل [illegible] والیسع و الیسع [illegible] و یونس و یونس بن متی علیه السلام
و لوطا و لوط را علیه السلام که پسر هارون [illegible] برادر حضرت ابراهیم است صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] و کلا فضلنا و هر پیغمبر را فضیلت دادیم [illegible] علی العالمین بر عالمیان [illegible]
و من آبائهم و فضیلت دادیم بعضی از پدران ایشان و ذریاتهم [illegible] و اخوانهم [illegible]
[illegible] بعضی از ایشان پیغمبر بوده‌اند [illegible] و اجتبیناهم و برگزیدیم
این پیغمبران [illegible] و هدیناهم الی صراط مستقیم [illegible]
[illegible] ذلک آن [illegible] مذکور [illegible] هدی الله [illegible]
[illegible] یهدی به راه می‌نماید [illegible] من یشاء [illegible] من عباده [illegible]
[illegible] و لو اشرکوا [illegible] لحبط عنهم [illegible]
[illegible] ما کانوا یعملون آنچه بوده‌اند که [illegible]
[illegible] اولئک آن گروه [illegible] الذین آتیناهم [illegible]
[illegible] والحکم [illegible] والنبوة [illegible] فان یکفر بها [illegible]
[illegible] هؤلاء [illegible] فقد وکلنا بها [illegible]
[illegible] قوما [illegible] لیسوا بها بکافرین [illegible]
[illegible] اولئک الذین [illegible] هدی الله [illegible]
[illegible] فبهداهم اقتده [illegible]
[illegible]
[illegible] قل [illegible] لا اسئلکم [illegible]
[illegible] علیه [illegible] اجرا [illegible]
[illegible] ان هو [illegible] الا ذکری للعالمین [illegible]

[illegible]

که مالک بن صیف که سر حلقهٔ احبار یهود بود بخدمت سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم آمد آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم با وی گفت سوگند میدهم ترا بدان خدای که توریت را بر موسی علیه السلام نازل کرد میدانی
که در توریت هست که خدای دانشمند فربه را دشمن میدارد گفت آنچه در توریت است حضرت صلی الله
علیه وآله وسلم فرمود که عالم تن پرور و خودپرستی او در غضب شد و گفت خدای هیچ کتابی بر کس
نازل نساخته آیه آمد که وما قدروا الله و تعظیم نکردند جهودان خدای را حق قدره چنانچه سزای تعظیم اوست
و نشناختند او را چنانچه حق شناخت اوست در رحمت و انعام بندگان که از ایشان انبیا فرستاد و کتب نازل
کرد اذ قالوا چون گفتند ما انزل الله فرو نفرستاده است خدای علی بشر من شیء بر هیچ آدمی از کتب
شیء یعنی انزال کتب و رسل نکرده قل بگوای محمد صلی الله علیه وآله وسلم من انزل الکتاب الذی
کیست آنکه فرو فرستاد آن کتاب را خدای که جاء به موسی آمد بآن موسی علیه السلام نورا در حالتی که
بود روشنائی دهنده ظلمات جهل و کفر را از دلها وهدی للناس و راه نماینده مردمان را تجعلونه
میگردانید آنرا قراطیس صحیفها و طومارها و ورقهای پراکنده که تبدونها آشکارا میکنید آنچه خواهید
وتخفون کثیرا و پنهان میکنید بسیاری را از آن چون نعت محمد صلی الله علیه وآله وسلم در آیات رجم
وعلمتم و آموخته شدید ای یهود ما لم تعلموا آنچه ندانستید انتم ولا آباؤکم نه شما و نه پدران شما
از امر و نهی و حلال و حرام زیاده بر آنچه توریت بر شما بیان آن کرده و احکام قرآن
قل الله بگوای محمد صلی الله علیه وآله وسلم که خدای فرستاده است آنرا که پرسیدید ثم ذرهم پس
بگذار از یهود و تحذیر ایشانرا فی خوضهم در اباطیل و خرافات خود یلعبون در حالتی که بازی کنند
و مانزدوی باطل خود مشغول میشوند و تو غیر از تبلیغ و الزام حجت [illegible] وهذا و این قرآن کتاب
انزلناه کتابیست که فرستادیم آنرا مبارک بسیار نافع و بابرکت مصدق الذی بین یدیه باور
دارنده و تصدیق کننده آنچه پیش از وی است از کتب چون توریت و انجیل یعنی همه معنی آن کتب [illegible]
دهنده در حقیقت آن پس فرو فرستادیم برای برکات و خیرات کثیره و تصدیق کتب متقدمه
ولتنذر و برای آنکه بیم کنی و تخصیص تا بترسانی یعنی برای آنکه بترسانی یا محمد صلی الله علیه وآله وسلم
ام القری اهل مکه را ومن حولها و هر که گرداگرد ویست یعنی مجموع اهل شرق و غرب والذین یؤمنون
بالآخرة و کسانی که ایمان آورده اند بآخرت یؤمنون به ایمان می آورند بکتاب یا به پیغمبر صلی الله علیه
وآله وسلم چه تصدیق آخرت موجب خوف عاقبت و خوف باعث نظر و تفکر در حق است وهم علی
صلاتهم یحافظون و ایشان که به پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم باکتاب ایمان آورده اند بر نمازهای خود نگاه [illegible]

میکنند بر محافظت صلوات که ستون دین و نشانه ایمانست و در وقتی آمده که مسیلمه کذاب و کذب
دعوی نبوت کرد و عبدالله بن سعد بن ابی سرح کاتب حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم از سبب وحی و [illegible] ایشان بطلان
[illegible] خاطر [illegible] حضرت عزت عز شانه در بیان تعدی و شرح طغیان ایشان فرمود که ومن اظلم
و کیست ستمکارتر ممن افتری از آنکس که افترا کرد و دروغ بست علی الله کذبا بر خدای دروغی را و گفت من پیغمبرم
او قال یا گفت که اوحی الی وحی کرده میشود بمن ولم یوح الیه شیء و حال آنکه وحی کرده نشده است بوی هیچ چیزی
مسیلمه [illegible] مزخرفات [illegible] و میگفت که این وحی [illegible] فرود آمده است و اسود عنسی نیز میگفت
بر من ظاهر میشود [illegible] و سخنان [illegible] میگفت و روایت کرده اند که عبدالله بن سعد ابی سرح قرشی کاتب رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم بود و هرگاه وحی بآنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم نازل شدی وی مینوشتی و بجای غفور
حکیم و رحیم و علیم و بجای سمیع و علیم غفور رحیم [illegible] این آیه نازل شد که لقد خلقنا الانسان من سلالة من طین
الی قوله ثم انشأناه خلقا آخر او را عجب آمد از تفصیل خلق آدمی بر زبانش جاری شد که فتبارک الله
احسن الخالقین رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که بنویس که همچنین بر من نازل شده وی در شک افتاد
و با خود گفت اگر محمد صلی الله علیه وآله وسلم راست میگوید پس بمن نیز وحی میشود چنانکه بوی [illegible]
نیز وارد میشود و اگر کاذب است پس مثل آنچه میگوید من هم میتوانم گفت آنگاه مرتد شده نزد اهل مکه رفت
و گفت احوال محمد صلی الله علیه وآله وسلم را معلوم کردم [illegible]
حق تعالی در باره او فرمود که ومن قال و کیست ستمکارتر از آنکس که گفت سانزل زود باشد که نازل کنم
مثل ما انزل الله مانند آنچه خدای نازل کرده است [illegible] عبدالله بن مسعود روایت کرده که عبدالله بن سعد آخر
باسلام رجوع کرده ایمان آورد و بعد از آن حق تعالی از وی عاقبت کفار و اهل شرک خبر میدهد ولو تری
اذ الظالمون و اگر ببینی تو چون ستمکاران یعنی کافران باشند فی غمرات الموت در سکرات شدائد مرگ
والملائکة و فرشتگان عذاب باسطوا ایدیهم گسترانندگان باشند دستهای خود را برای قبض ارواح ایشان
[illegible] گفته که دستهای خود گشاده باشند برای عذاب ایشان و عمود آتشین بر ایشان
زنند و گویند اخرجوا انفسکم بیرون آرید روحهای خود را از جسدها [illegible]
و عقوبة چیزی طلبید الیوم تجزون امروز که وقت مردنست جزا داده خواهید شد عذاب الهون عذاب
خواری باشد و سختی تمام بما کنتم تقولون بسبب آنکه بودید که میگفتید علی الله غیر الحق بر خدای جز حق
[illegible] چون دعوی ولد و شریک برای او و دعوی نبوت کذب وکنتم عن آیاته و بودید که از آیتهای او
گردن کشی میکردید و در آن تامل نکرده ایمان نیاوردید ولقد جئتمونا و در روزی که [illegible]

فرادى در حالتی که منفرد گشته نه مال با شماست و نه فرزند و نه خدم و نه حشم و نه یار و نه مددکار كما خلقناكم
بدان سان که آفریده بودیم شما را أول مرة نخستین بار در وجود آمدن در برهنگی و بی‌نوایی و تنهایی
وتركتم وگذاشتید ما خولناكم آنچه عطا داده بودیم شما را و در دنیا بآنچه بدان می‌نازیدید و برآن
آن مفاخرت میکردید وراء ظهوركم پس پشت خود از مال و زینت و منال و خدم و حشم
وما نرى معكم و نمی‌بینیم با شما شفعاءكم شفیعان شما را الذين زعمتم آنانکه گمان
میبردید در وجه عبادت أنهم فيكم شركاء که ایشان در تربیت شما و استحقاق عبادت شریکان
خدااند لقد تقطع بينكم بدرستی که بریده شد پیوند شما و پراکنده گشت جمعیت شما وضل عنكم
و گم شد از شما ما كنتم تزعمون آنچه بودید که گمان میبردید که بتان شفیعان شما اند و یا آنکه بعث و نشور نیست
بجهت احتجاج مشرکان که إن الله فالق الحب بدرستی که خدای شکافنده تخم و دانه است
تا نباتات ازو بروید والنوى و شکافنده دانه‌ها است تا نهال ازان برآید يخرج الحي بیرون
می آرد زنده یعنی نباتات و اشجار تر و تازه را که به نشو و نما حاجت دارد من الميت از مرده که تخم و دانه است
یا بیرون می آرد ولد را از نطفه و مرغ از بیضه و مومن از کافر و عاقل از جاهل ومخرج الميت و بیرون آرنده مرده
چون تخم و نطفه و بیضه من الحي از زنده که نبات و آدمی و مرغ است ذلكم الله این زنده کننده و میراننده
الله است که سزاوار عبادت است فأنى تؤفكون پس از کجا گردانیده میشوید از وی بغیر او یعنی چرا گذاشته
پرستش غیر او اختیار مینمایید فالق الإصباح شکافنده عمود صبح است از ظلمت شب یعنی از ظلمت
تاریکی و آورنده روشنی روز وجعل الليل سكنا و گردانید شب را آرامگاه خلق تا از تعب حرکات بیاسایند
والشمس والقمر و گردانید آفتاب و ماه را حسبانا نشانهای اوقات تا آنکه اوقات از دور ایشان مختلفه و ادوار
بآن حساب سال و ماه و هفته معلوم شود و بآن سررشته حساب خود را نگاه دارید ذلك این کار گردانیدن
و ادوار شمس و قمر و ستاره از مختلفه برای حساب معلوم تقدير العزيز اندازه کردن خدایی است
که غالب حکم اوست بر همه جاریست العليم و داناست بتدبیر مملکت خود و مصالح آن وهو الذي و اوست خدایی
که بقدرت کامله خود جعل لكم النجوم بیافرید برای شما ستارگان لتهتدوا بها تا راه نمایند بسبب آن
في ظلمات البر در تاریکیهای شب در بیابان والبحر و در دریا یعنی ضیا و طلوع و غروب و مواضع آن
راهبران را راه نماید تا بشناسند قد فصلنا الآيات بدرستی که روشن ساختیم نشانهای قدرت خود را لقوم
يعلمون برای گروهی که بدانند نفع گرفتن خود را از آن و بران استدلال کنند بر وجود قادر حکیم
و رحیم و بر آنکه حق سبحانه شمس و قمر و نجوم سبب منافع و فواید گردانید تا مردمان بوسیلهٔ آن

وطالب آن سلوک نمایند که در شعشعهٔ همین نجوم مصطفوی صلی الله علیه و آله و سلم که مشابه نور خورشید است
سبب هدایت رهروان گمراهان شده تا از ظلمات کفر و ضلالت بنور معرفت اهتدا یابند و بعد از غروب آن
خورشید بافق مراتب نور مرتضوی علیه السلام که ماه شب قدر قربت از مطلع هدایت طالع شد تا آن گمراهان
بازمانده از ظلمت شب نفاق برهند و گفته اند که الشمس علی کالقمر ایشان شده نجوم و اولاد و اعقاب ایشان که ائمه
کرام اند که کواکب منیرهٔ رهنمای رهروان گمراهیات که متمسک ایشان شدن از تاریکیهای شقاوت
باهدی رسته بسعادت و این سخن مؤید بحدیث شریف اهل بیتی کمثل النجوم و لا اتباع تمام راه برآورده
دارد عبارت که علمای اهل بیت در تفسیر این آیه گفته که مراد بنجوم آل محمد اند صلوات الله علیهم اجمعین
الطاهرین وهو الذي أنشأكم و اوست که آفرید شما را من نفس واحدة از یک تن که آدم است علیه السلام فمستقر
پس مر شما راست در یک جای ومستودع و جای ودیعتی که مستقر در رحم و مستودع در صلب یا مستقر در زمین
مستقر قرارگاه و مستودع و دیعت‌گاه حقیقت است که هر جا آدمی قرار دارد مستودع است چون صلب و رحم و قبر
مستودع مجمع قرار او گذشت مودع قد فصلنا الآيات بدرستی که بیان کردیم علامات قدرت
بالغه و وحدانیت خود را لقوم يفقهون برای گروهی که فهم کنند این را وهو الذي و اوست آنکه أنزل من السماء
فرو فرستاد از ابر و از جانب آسمان ماء باران را فأخرجنا به پس بیرون آوردیم بآن نبات كل شيء
رستنی هر چیز را از گیاه سبز که از تخمی رسته باشد و درخت شاخ آورده باشد فأخرجنا منه خضرا پس برآوردیم
ازین گیاه سبز نخرج منه حبا متراكبا دانه‌ها بر یکدیگر مرکب شده و بر هم نشسته ومن النخل
و بیرون می آریم از خرمابنان و درختان خرما آنکه حاصل میشود من طلعها از شکوفه غنچهٔ وی قنوان دانية
خوشه‌ها بیکدیگر نزدیک و بزمین نزدیک از بسیاری بار وجنات من أعناب و بیرون می آریم از آن
بوستانهایی پر از انگور والزيتون والرمان و درخت زیتون و درخت انار مشتبها در حالتی که بعضی بعضی
بیکدیگر در برگ وغير متشابه و نه مانند یکدیگر در طعم چه بعضی بغایت ترش می باشد و بعضی
در بعضی ترش و شیرین و با تشابه و عدم تشابه در هیئات و لون قدر طعم است انظروا إلى ثمره بنگرید
بمیوهٔ هر یک ازین درختان إذا أثمر چون بیرون می آید میوه چه بغایت خرد و بی ذوق میباشد وينعه و بنگرید
در رسیدگی و بزرگی و پختگی آن که چگونه سنگی و مزه و لذت در وی پدید آید یعنی در میان خود حال نگر
کنید و ببینید که چگونه حق تعالی بتدریج آن را از حالی بحالی تا بسر رسانیده إن في ذلكم بدرستی که
در اینها که ذکر کردیم لآيات نشانهاست بر وجود قادر حکیم و وحدانیت او لقوم يؤمنون مر گروهی را که
بگروند چه حدوث این اجناس مختلفه از اصل واحد و نقل آن از حالی بحالی نمی باشد مگر

کرده اند تقابیل انرا از احوال ممکن که صدی ندارد که معارض و شود **وجعلوا لله** و ساختند کافران
برای خدای **شرکاء الجن** آنان از جنیان را یعنی ملائکه را شریکان خدا کرده بپرستش آنها کردند قالوا
الملائکة بنات الله و تسمیه ایشان بجن بجهت آنست که از نظر پوشیده اند همچنانکه جنیان
و بامر او شیاطین اند که اطاعت آنها نموده اند همچنانکه اطاعت خدا باید نمود **وخلقهم** و حال آنکه
میدانند که حق سبحانه آفریده است ایشان را از حن چه آن نیز مخلوق اوست و غیر خالق مثل خالق نباشد
و ایشان از جهالت مخلوق را شریک خالق میگویند **وخرقوا له** و دروغ بافتند و افترا
میکنند برای او **بنین** پسران چون عزیر و عیسی **وبنات** و دختران چون ملائکه **بغیر علم** بی آنکه علمی
باشد ایشان را بحقیقت آنچه میگویند یعنی دلیلی برین مدعا ندارند بلکه محض دعوی و تقلید است
سبحانه پاکست خدای **وتعالی** و برترست **عما یصفون** از آنچه صفت میکنند که او شریک و فرزند داشت
بدیع السموات والارض اوست که پدید آورنده آسمانها و زمینها بی ماده و بی آنکه نظیر و مثل آن در
اسمانها و زمینها **انی یکون له ولد** از کجا باشد و چگونه بود مر او را فرزندی **ولم تکن له صاحبة** و حال آنکه نیست
مر او را زنی که فرزندی از او پدید آید چگونه او را زن باشد که زن زنان شوهر همه کفات از جهت
شرطست و او را کفوی نیست میان او و ماسوی مجانست **وخلق کل شیء** و آفریده همه چیزها و خالق آنچه
نیست بمخلوق **وهو بکل شیء علیم** و او بهمه چیزها داناست و غیر او را دانایی نیست پس او مثل نباشد **ذلکم**
این که بدین صفات موصوفست **الله** خداوندیست جامع جمیع صفات کمال **ربکم** پروردگار شماست
لا اله الا هو هیچ معبود بسزا نیست مگر او **خالق کل شیء** آفریننده همه چیزهاست **فاعبدوه** پس او را بپرستید
که مستحق عبادت اوست نه غیر او **وهو** و او با وجود این همه صفات **علی کل شیء وکیل**
و متولی امور بندگانست پس توکل بر وی کنید و در امور خود تفویض نمایید نه غیر او **لا تدرکه**
الابصار وهو یدرک الابصار درنیابد او را دیدها یعنی ویرا نبیند آنچه دیده ها درک آن میکنند از جواهر لطیفه
ابصار و او میبیند و میداند ابصار **وهو اللطیف** و اوست لطف کننده و نیکوکار با بندگان و دانا
بدقایق اشیا **الخبیر** آگاه باسرار ایشان و دانا بتدابیر و مصالح ایشان با فعال ایشان **قد جاءکم** بتحقیق
که آمد شما را **بصائر** حجتهای روشن یعنی دلایل ظاهره **من ربکم** از نزد پروردگار شما که وضوح آن
است که گویا قوت باصره آنها میتواند دید **فمن ابصر** پس هر که بدیده حق بآن تصدیق کند آن را **فلنفسه**
پس نفع آن برای نفس خود او را آورده و منفعت آن راجعست باو **ومن عمی** و هر که نابینا شود یعنی از دلایل
واضحه را بجهت عدم تدبر و تفکر و از ان و بسبب آن گمراه گردد **فعلیها** پس ضرر و وبال آن بر او

وما انا علیکم بحفیظ و نیستم من نگهبان که محافظت اعمال شما کنم و بر آن شما را جزا دهم چه من همین
مبلغ نیستم و بس حق تعالی است که حافظ اعمال شماست و شما را بآن جزا خواهد داد **وکذلک** و همچنانکه
مذکور شد **نصرف الایات** میگردانیم آیتهای قرآنی را از خوف برجا وارد و وعد و وعید و غیر آن تا
در معانی آن نظر کنند **ولیقولوا درست** تا عاقبت عاقبت آن … گویند اهل مکه
ولنبینه تا بیان کنیم قرآن را **لقوم یعلمون** برای گروهی که میدانند حق را از باطل …
عمل بر آن … میکنند و مومنان تصدیق کنند … که کفار حضرت صلی الله علیه و آله
و سلم … خود میخواندند حق تعالی … که **اتبع ما اوحی الیک** پیروی آن کن که وحی کرده شده بتو **من ربک**
از نزد پروردگار تو یعنی … توحید **لا اله الا هو** هیچ معبودی نیست بسزا مگر او سبحانه
و تعالی **واعرض عن المشرکین** و روی بگردان از شرک آرندگان و با قوال باطل ایشان التفات مکن و
ولو شاء الله و اگر خواستی خدای توحید و عدم اشراک ایشان را بر وجه اجبار **ما اشرکوا** هرگز شرک نیاوردندی
لیکن این منافی تکلیف است چه تکلیف مستلزم اختیار است نه اجبار تا بندگان باختیار خود … تابع حق
شده ثواب … و یا تابع باطل شده عقاب … **وما جعلناک علیهم** و نکرده ایم ترا ای محمد صلی
الله علیه و آله و سلم بر ایشان **حفیظا** نگاهبان **وما انت علیهم** و نیستی تو بر ایشان **بوکیل** که بامور ایشان
قیام نمای کار ایشان تو باز گذاشته نیست چه بر تو همین تبلیغ است …
آورده اند که چون **انکم وما تعبدون من دون الله حصب جهنم** نازل شد مشرکان قریش گفتند
که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم زبان از دشنام بتان کوتاه کن و اگر نه ما خدای ترا که بصفات کمال …
او … همچو گفتیم ایه آمد که **ولا تسبوا الذین یدعون** و دشنام مدهید آنها را که پرستند **من دون الله** بجز از خدای
و … ایشان را … میکنند **فیسبوا الله** که ایشان نیز در مقابله آن … **عدوا** از روی
ظلم و تجاوز از حق **بغیر علم** … یعنی خدا را ناسزا گویند از روی جهل و نادانی **کذلک** همچنانکه
بیاراستیم اعمال کفار را در نظر ایشان بروجه تخلیه و خذلان **زینا لکل امة** بیاراستیم برای هر
گروهی **عملهم** کردارهای ایشان را از نیک و بد در نظر ایشان اگر عمل نیک است بروجه توفیق
و لطف و اگر بد است از روی خذلان … شیطان بر ایشان غلبه کرده اعمال بد را در نظر ایشان
بیاراست و چون غلبه شیطان بر ایشان بواسطه تخلیه و خذلان او سبحانه است …
نسبت تزیین باو سبحانه واقع شده بر وجه مجاز و الا در حقیقت فاعل تزیین اعمال قبیحه شیطان
و از … که حق سبحانه بنده را از کفر … معصیت … ساخته باشد تعالی الله عما یقول الظالمون

هو اکبر ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِم پس بسوی جزا آفریدگار ایشان است یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم مَرْجِعُهُمْ بازگشت ایشان
فَيُنَبِّئُهُم پس خبر دهد ایشان را وقت مکافات عمل بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بآنچه بودند که میکردند [illegible]
آورده اند که کفار قریش با حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم گفتند که ای محمد صلی الله علیه
و آله و سلم تو ما را خبر میدهی که موسی علیه السلام عصا بر سنگ زدی دوازده چشمه آب از آن جاری شد
و عیسی مرده را زنده میکرد و صالح ناقه از سنگ بیرون آورد از این نوع آیتی بما نما تا بتو ایمان آریم
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که چه میخواهید گفتند که میخواهیم که کوه صفا بجهت ما زر گردد
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که اگر این معجزه ظاهر گردد تصدیق خواهید کرد جمله بر سبیل [illegible]
و سوگندهای غلاظ تاکید نمودند که اگر این معجزه بنمایی ما در موافقت اهل توحید با تو متابعت کنیم
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم خواست که بدعا مشغول شود جبرئیل علیه السلام آمد گفت حق تعالی
میفرماید که من بدعای تو این کوه را زر سازم و لیکن عادت من بر آن جاریست که چون [illegible]
بر نبوت انبیا خود نشان خواهند و آن بظهور رسد و از ایمان بیرون نیایند عذاب [illegible]
بر ایشان فرستیم اگر خواهی این معجزه ظاهر سازیم عذاب [illegible] و اگر خواهی بگذار تا اگر چه خود
ایمان نیارند اما از نسل ایشان ایمان آرند حضرت صلی الله علیه و آله و سلم قسم دوم اختیار فرمود
این آیه درین باب وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ و سوگند خوردند بخدا جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ سخت ترین سوگند از جهة [illegible]
جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ اگر آید بدیشان نشانه از آنچه طلب میکنند لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا هر آینه ایمان آرند بدان قُلْ
بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم إِنَّمَا الْآيَاتُ جز این نیست که این آیتها نشانهای نبوت که معجزات
عِندَ اللَّهِ نزدیک حضرت اوست آنچه خواهد اظهار نماید قادر است وَمَا يُشْعِرُكُمْ و چه دانا گردانید شما
ای مومنان أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ آنکه معجزات مقترحه چون بیاید بدیشان و شاهده کنند لَا يُؤْمِنُونَ
نگروند بآن یعنی شما نمیدانید که ایشان ایمان نیارند وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ و بگردانیم دلهای ایشان را از ادراک
بآن بر وجه خذلان وَأَبْصَارَهُمْ و دیدهای ایشان را از دیدن حق بطریق تخلیه بعد از ظهور معجزات
مقترحه پس بجهت این ایمان نیارند در آخر كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ همچنانکه ایمان نیاورده اند بآنچه نازل شد
بر ایشان از آیات أَوَّلَ مَرَّةٍ نخستین بار چون شق قمر و غیر آن بجهت فرط عناد و جحود
وَنَذَرُهُمْ و بگذاریم ایشان را فِي طُغْيَانِهِمْ در برابر چون شان يَعْمَهُونَ در حالتی که سرگشته باشند [illegible]
بحق یعنی ایشان را بعمل ایشان بگذاریم و بقهر و جبر منع ایشان نکنیم از آنچه در ضلالت
و طغیان سرگشته و متحیر مانند وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا و اگر چنانچه بازفرستادیم إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ

بسوی

بسوی ایشان یعنی کافران معاند [illegible] چنانکه مدعای ایشان است وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ
و سخن میگفتند با ایشان مردگان چنانکه اقتراح میکنند از تو وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ و جمع میکردیم و محشور
میساختیم برای ایشان كُلَّ شَيْءٍ هر چیز برای الزام سابقه قُبُلًا گروهی بار و صدق [illegible]
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم گواهی داده و با آن جمیع معجزات که مطلوب ایشان
است بود مَّا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا نمیبودند که ایمان می آرند إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ مگر آنکه خدای تعالی خواسته باشد [illegible]
ایمان آرند وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ و لیکن بیشترین [illegible] يَجْهَلُونَ [illegible]
[illegible] اگر همه معجزات [illegible] ایشان بنمایند ایمان نخواهند آورد وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه [illegible] ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
دشمنان هستند جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ گردانیدیم برای هر پیغمبری عَدُوًّا دشمنان شَيَاطِينَ الْإِنسِ [illegible]
جن و انس [illegible] اعدای تو گردانیدیم و تمکین ایشان دادیم و بر طریق جبر و قهر منع ایشان نکردیم
[illegible] بس زمام اختیار [illegible] ایشان [illegible]
اختیار شرک کرده علم دشمنی برافراشتند يُوحِي بَعْضُهُمْ وسوسه میکنند بعضی از ایشان یعنی
شیاطین جن إِلَىٰ بَعْضٍ بسوی بعضی یعنی شیاطین انس [illegible] کفار زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا
از برای فریب سخن آن [illegible] آراسته [illegible] وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ و اگر خواستی خدای
تو ایمان ایشان را بر وجه جبر و الجاء مَا فَعَلُوهُ نمیکردند دشمنی را با پیغمبران فَذَرْهُمْ پس بگذار
ایشان را وَمَا يَفْتَرُونَ و با آنچه دروغها که بر می بافتند و با آن تا عیان خود را [illegible] وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ
و بجهت آنکه میل کنند بآن وسوسه گمراه سازنده و سخنان [illegible] آراسته أَفْئِدَةُ
الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ و دلهای کسانی که ایمان نمی آرند با آخرت وَلِيَرْضَوْهُ و بجهت آنکه پسندند
سخن باطل را بجهت خود وَلِيَقْتَرِفُوا و بجهت آنکه کسب کنند مَا هُم مُّقْتَرِفُونَ آنچه کسب کننده اند از
گناهان أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي آیا غیر خدا را طلبم حَكَمًا در حالتی که حکم کننده باشد میان من و شما و جدا
از مبطل جدا گرداند وَهُوَ الَّذِي أَنزَلَ و حال آنکه اوست که فرستاد إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ بسوی شما قرآن را
مُفَصَّلًا در حالتی که بیان کرده شده است در وی حق و باطل و ایمان و کفر وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ
الْكِتَابَ و آنکسانی که دادیم ایشان را کتاب چون علمای یهود و نصاری يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ میدانند که قرآن فرو
فرستاده شده است مِّن رَّبِّكَ از نزد پروردگار تو بِالْحَقِّ مر است و درست بجهت موافقت آن
کتابهای ایشان با آنکه میدانند که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ممارست کتب ایشان نکرده و با علمای
ایشان اختلاط ننموده و چون ایشان علم بحقیقت آن دارند فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ پس مباش

از رنگ کنندگان در آنکه ایشان میدانند حقیقت آنرا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ و تمام شد سخن پروردگار
تو یعنی اخبار و احکام قرآن بنهایت کمال رسید و حجت بود در بیان توحید و نبوت و غایت اعجاز
صِدْقًا از روی راستی در اخبار و مواعید وَعَدْلًا و در وجه عدالت در احکام لَا مُبَدِّلَ هیچ کس نیست
تبدیل دهنده مر لِكَلِمَاتِهِ مر اخبار و احکام او را و اخبار که تبدیل وارد شده در توریت و انجیل حق تعالی
محافظت قرآن کرده تبدیل بمجالی که مر فرموده که وانا له لحافظون وَهُوَ السَّمِيعُ و اوست شنوای گفتار
همه الْعَلِيمُ و دانا بر اسرار ایشان همه را بر وفق عمل جزا دهد وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ و اگر فرمان بری بیشتر
کسانرا که در زمین اند از کفار بسبب اتباع هوا يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ گمراه کردانند ترا از راهی که می رسد إِنْ يَتَّبِعُونَ
پیروی نمیکنند این گروه إِلَّا الظَّنَّ مگر گمان خود را و ظن ایشان چنان بود که پیدران بر حق بوده اند
مطلقا ایشان چنان بوده که فکرهای فاسد و خیالات باطله ایشان حق است وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ
و نیستند ایشان که الا دروغ میگویند بر خدای در آنچه نسبت با و میدهند از اتخاذ
ولد و عبادت اصنام با اصنام وسیله تقرب باو و غیر آن از تحلیل میتة و تحریم بحیره و سایبه إِنَّ
رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بدرستی که پروردگار تو داناتر است مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ بانکس که گم میشود از راه دین او
که مرمورد بحث منحرف میشود وَهُوَ أَعْلَمُ و او داناتر است بِالْمُهْتَدِينَ براه یافتگان یعنی او بهر دو فریق
داناتر از همه است در روایت که کفار مردار میخوردند چون مسلمانان سرزنش ایشان کردندی
میگفتند که این سرزنش بر شما اولی است که آنچه خود میکشید میخورید و آنچه خدای میکشد نمیخورید
حق تعالی آیه مذکوره نازل ساخت و بعد از آن فرمود فَكُلُوا پس بخورید مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ
از آنچه که یاد کرده شده است نام خدای بر ذبح آن إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ بآیتهای
او و بسخنان او در حلال و حرام گرویدگان وَمَا لَكُمْ و چیست مر شما را أَلَّا تَأْكُلُوا آنکه نخورید مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ
از آنچه یاد کرده اند نام خدا را عَلَيْهِ بر وی در وقت ذبح کردن وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ و بدرستی که تفصیل
کرد خدای و بیان فرمود برای شما مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ آنچه حرام کردانیده بر شما و تفصیل آن در آیه
حرمت علیکم المیتة مذکور است و حفص بفتح حا و را خوانده یعنی بیان کرده است خدای آنچه
حرام ساخته بر شما و تفصیل آن إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ مگر آنچه مضطر و محتاج شده باشید إِلَيْهِ بسوی
آن یعنی باکل آن از محرمات چه آن شما را حلال است عند الضرورة اما بقدر سد رمق وَإِنَّ
كَثِيرًا و بدرستی که بسیاری از مردمان لَيُضِلُّونَ هر آینه گمراه میکنند مردمانرا از تحلیل و حرام
بِأَهْوَائِهِمْ بارزوهای خود بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانشی یعنی بی دلیلی و حجتی بر آن إِنَّ رَبَّكَ بدرستی که پروردگار تو هُوَ أَعْلَمُ

اوست داناتر بِالْمُعْتَدِينَ بر آنها که از حد در گذشته اند و از حلال بحرام میل کرده اند بعد از آن مکلفانرا منع میکند
وَذَرُوا و دست باز دارید ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ از آشکارای گناه و پنهان آن یعنی از گناهان آشکارا و نهان
مراد آنست که از گناهان کنید چه گناهان مخفی در زمان و آشکارا و گفته اند که گناه ظاهر آنست که زنان
شوهردار حرام و باطن گناه میکنند و بعضی گفته اند در قول اول است إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ
بدرستی که آنانکه کسب میکنند گناه ظاهر و باطنرا سَيُجْزَوْنَ زود باشد که جزا داده شوند بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ بآنچه هستند
که میکنند قبل از این کشته شد که کافران عرب مردار را حلال میشمردند گفتند ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
گوسفند که بمیرد و کشته شود آن کیست فرمود که آنرا خدای او کشته و چیزی که ایشان تو میکشید و میکشی ذبح
حلال و نیکست و آنچه خدای میکشد حرام و ناپاک از این سخن وسوسه در خاطر ضعفای اهل اسلام افتاد حق تعالی
فرمود که وَلَا تَأْكُلُوا و مخورید مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ از آنچه یاد کرده نشده است نام خدای بر ذبح آن وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ
و بدرستی که آنچه که نام نبرده باشند بر ذبح آن خوردن او بیرون رفتن است از فرمان الهی پس اگر بخورید وَإِنَّ
الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ و بدرستی که دیوان سرکش وسوسه میکنند إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ بدوستان خود یعنی کافران لِيُجَادِلُوكُمْ
تا ایشان که خصومت کنند و گویند چه خود میکشید میخورید و آنچه خدای کشته است نمیخورید وَإِنْ
أَطَعْتُمُوهُمْ و اگر شما ای مومنان فرمان برید در استحلال آنچه حرام است إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ بدرستی که شما مشرکان
باشید چه هر که ترک فرمان خدا کند و در دین تابع مشرکان شود در استحلال ما احل الله لا محالة مثل ایشان
خواهد بود و اگر بر وفق ما حرم الله استحلال باشد فاسق است و بعد از آن از برای حق و ابطال باطل
این مثل میکند بقوله أَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا آیا آنکس که بود مرده بکفر یا بجهل فَأَحْيَيْنَاهُ پس زنده کردانیدیم او را باسلام
یا بعلم یا بسبب نصب ادله و توفیق و الطاف وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا و گردانیدیم یعنی دادیم او را نوری از حجتهای
روشن تا تمیز کند میان حق و باطل يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ میرود با آن نور در میان مردمان و راه بدان می یابد
باشد آنکس كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ مانند کسی که او در ظلمتهای کفر و ضلالت و جهالت مانده لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا
نباشد که بیرون آینده از آن از غایت فرط فساد كَذَلِكَ همچنانکه خدا آراسته است ایمان را در دل مومن
زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ زینت داده شده است یعنی شیطان آراسته برای کافران مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ آنچه میکردند
از عبادت اصنام و در آثار آمده که این آیه در شان حمزة بن عبد المطلب رضی الله عنه و ابو جهل لعنه الله
نازل شده و در وقتی که ابو جهل علیه اللعنة و العذاب الشدید ادبی نسبت بحضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله و سلم بی ادبی کرده که ذکر آن لایق حال حضرت و موافق استماع مخلصان نیست حمزه
[illegible] از شکار بود چون [illegible] حمیت ابو جهل [illegible] حکایت کرده حمزه خشمناک بر سر او [illegible]

وکافران بر سر او زدند که بشارت بر زبان راند پس حمزه بنور اسلام منور شد و در ظلمات کفر بماند
ابوجهل لعین وکذلک و همچنانکه در مکه اکابر گنهکار ساختیم جعلنا آفریدیم و گردانیدیم فی کل قریة در هر دهی
اکابر مجرمیها بزرگان گنهکاران آن موضع همچنانکه بوسفیان را از بنی امیه و ابوجهل را از بنی مخزوم
و ابتدا چون بجای آوردیم با ایشان خبر میدهیم از تمکین و اقتدار و حیاتی که کامل ... [illegible]
نفس او را الا آنکه ... اختیار خود ایمان آورده اند و ایشان بخبث اختیار در کفر خود ماندند
لیمکروا فیها عاقبت امر ایشان و سرانجام کار ایشان باین انجامید که مکر میکردند در آن موضع
از ایمان باز میداشتند چنانکه در جایی از ... بر سر چهار راه مردمان را باز میداشتند
و باز میگفتند که محمد صلی الله علیه و آله وسلم ساحر است و کذاب و شاعر و کاهن لیکن تبع او مشوید
وما یمکرون و مکر نمیکنند کافران الا بانفسهم مگر بنفسهای خود چه وبال مکر ایشان راجع است وما یشعرون
و نمیدانند که عقوبت مکر راجع بصاحب مکر است نه بغیر و لا یحیق المکر السیئ الا باهله مروی است که ابوجهل
او میگفت که ما بنی عبد مناف در همه چیز ... اکنون میگویند که در میان ما پیغمبری ...
فرود می آید بخدای که تابع او نشویم مگر که وحی بما نازل شود حق تعالی ازین خبر داده و فرموده که واذا جاءتهم
و چون بیاید بکفار قریش آیة آیتی از قرآن با معجزه و اثبات نبوت پیغمبر آخر الزمان قالوا لن نؤمن
گویند بر وجه عناد و حسد که ایمان نمی آریم بدین آیه یا معجزه حتی نؤتی تا وقتی که داده شویم مثل ما اوتی
آنچه داده شد انبیا را رسل الله پیغمبران خدای یعنی کتاب بما فرود آید چنانچه بر ایشان فرود آمد حق تعالی
رد قول ایشان کرده فرموده که الله اعلم خدا داناتر است حیث یجعل رسالته بموضعی که بنهد پیغام خود
در آن و مخصوص برسالت میسازد یعنی میداند پیغامهای خود را از آن بر میگیرد برسالت خود و او مخصوص میسازد
بآن هر کرا اکتساب کرده اند که صلاحیت آن دارد که محل رسالت و شایسته نبوت باشد سیصیب الذین اجرموا
زود باشد که برساند آنکسانی را که مجرم شده اند بکفر صغار خواری عند الله نزدیک خدای
وعذاب شدید و عذابی سخت بما کانوا یمکرون بسبب مکر کردن ایشان با مؤمنان و در بکار بردن حیله
فمن یرد الله پس هر کرا خواهد خدای ان یهدیه آنکه راه نماید او را باسباب و مقدمات ایمان بطریق
و تمکین و لطف او را و ازاله موانع یشرح صدره بگشاید دل او را للاسلام برای قبول اسلام ومن یرد
و هر کرا خواهد ان یضله آنکه فرو گذارد و او را از طریق ایمان بگرداند یعنی تخلیه او کند و او را بکار خود باز
گذارد بجهت عناد و جحود یجعل صدره گرداند سینه او را ضیقا حرجا تنگ سخت تنگ بنوعی که اسلام در حق او نفوذ نکند
و از آن امتناع نماید کانما یصعد گوییا بالا میرود فی السماء در آسمان یعنی میکند ... اجابت حق ...

بر ورود و صعود آن نکنند و این غایت مبالغت است در ... کذلک همچنانکه دل تنگ کرده ایم کافران را
بجهت تخذیه و تخلیه یجعل الله الرجس مسلط میسازد خدای عذاب یا لعنت را علی الذین لا یؤمنون بر آنکه
... توحید را و تصدیق نمیکنند بر وجه عناد و انکار و زیادت بیان در شرح صدر و ضیق او
... مفسرین در شرح الصادقین مذکور است وهذا و این دین اسلام صراط ربک راه پروردگار تست
مستقیما در حالتی که راست است و در وی کجی نیست قد فصلنا الآیات بدرستی که بیان کردیم آیات قرآن را لقوم
یذکرون برای گروهی که پند پذیرند و دانند که قادر مطلق اوست غیر او ... میکنند ...
و عدل لهم مر این پند پذیرندگان راست دار السلام سرای سلامت از آفات و مکاره و خوف و قطع
... عند ربهم نزد خدای ایشان در ضمان او و با ذخیره نهاده شده نزد او وهو ولیهم و او
نصرت دهنده ایشان است در دنیا و متولی ثواب ایشان در عقبی بما کانوا یعملون بسبب آنچه بودند که میکردند
صالحه ویوم یحشرهم و یاد کن روزی که حشر کند ... جن و انس ... خدای ... مکلفان را جمیعا
همه ایشان را ... یا معشر الجن ای گروه دیوان قد استکثرتم بدرستی که بسیار ...
من الانس از آدمیان ... اضلال ایشان وقال اولیاؤهم و گویند دوستان شیاطین من الانس از آدمیان
... که فرمان ایشان بردند ربنا استمتع ای پروردگار ما برخوردار شدند بعضنا ببعض
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... وبلغنا اجلنا الذی اجلت لنا
در رسیدیم بوقتی که ...
چون خواهد بود قال گوید خدای عز وجل که ای ... النار مثواکم آتش است آرامگاه شما
خالدین فیها در حالتی که جاوید باشید در آن آتش الا ما شاء الله مگر آنکه خواهد خدا که شما را
از آتش ... نقل کند ان ربک بدرستی که پروردگار تو حکیم خداوند حکمت است ...
... علیم داناست باحوال و اعمال ایشان وکذلک همچنانکه ...
... نولی مسلط گردانیم بعض الظالمین بعضی ظالمانرا ...
[illegible]

در آخرت بما كانوا يكسبون بسبب آنچه کسب میکردند در دنیا از معاصی و مناهی و در حدیث از ابن عباس
روایتست که هرگاه حق تعالی از قومی راضی باشد خیار ایشان را بر ایشان امیر گرداند و اگر سخط کند
بر قومی اشرار الناس را بر ایشان مسلط سازد و بر وجه تجلیه بخبر آورده اند اعمالکم عمالکم
روایتست که من در بعضی از کتب سماوی خوانده ام که حق تعالی میگوید منم خدای مالک الملک و
دلهای پادشاهان بید قدرت منست پس هر که اطاعت من کند دل پادشاهان را بر وی رحیم گردانم و هر که عصیان
من کند دل پادشاهان بر وی پر خشم سازم پس مشغول بدشنام دادن ملوک مشوید بلکه توبه کنید و بمن رجوع آرید
تا دل ایشان را بر شما مهربان گردانم و مثل این ست قول حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که ...
و نهی از منکر را مسلط نشود بر شما اشرار شما پس هر چند که دعا کنید مستجاب نشود يا معشر الجن والانس ای گروه
دیوان و آدمیان الم يأتكم رسل منكم آیا نیامد بشما یعنی البته آمدند پیغمبران از جنس شما اگرچه پیغمبران جن آدمیان
بوده اند اما چون انس با جن جمع کرد پس بر سبیل تغلیب این خطاب صحیح باشد و گویند مراد رسولان
جن ... ایشان بوده چنانکه هفت نفر از جن این پیغام از سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم
رسانیدند و در تفسیر ... مذکور است که ... حق تعالی ... رسالت بجنیان ...
کرده باشد الا آنست که رسولان انس با جن ... حاصل که حق تعالی ...
و چنان گوید که بشما رسولان فرستادیم که رسولان است يقصون عليكم آياتي ...
کتاب را وينذرونكم و میترسانیدند شما را لقاء يومكم از دیدن این روز قالوا گویند ... شهدنا
على انفسنا گواهی میدهیم بر نفسهای خود ... وغرتهم الحيوة الدنيا
و فریفته کرده بود ایشان را زندگانی دنیا ...
... وشهدوا على انفسهم و گواهی دادند بر نفسهای خود انهم كانوا كافرين
... ذلك ان لم ...
يكن ربك ... مهلك القرى هلاک کننده دهها و شهرها بظلم ...
... واهلها غافلون ...
...
... ولكل درجات ...
مما عملوا از برای عملها که کرده اند وما ربك ...
عما يعملون ... وربك الغني ...

ذو الرحمة و صاحب رحمت ... ان يشأ اگر خواهد يذهبكم ببرد شما را ای ...
و یستخلف من بعدكم و جانشین شما سازد از پس شما ما يشاء هر کرا خواهد از آفریدگان كما انشأكم
شما را پیدا کرده من ذرية قوم آخرين از ذریت گروهی دیگر که پیش از شما بوده اند لیکن شما را باقی ...
... ان ما توعدون
... لآت ... وما انتم بمعجزين
و نیستید شما عاجز کننده ...
و از عقاب ... قل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم کفار قریش را يا قوم اعملوا ای گروه من عمل کنید
على مكانتكم بر حالت کفر و عداوت ... اني عامل من عامل
... فسوف
تعلمون پس زود باشد که بدانید من تكون له ... عاقبة الدار سرانجام ...
انه لا يفلح الظالمون ...
...
...
...
...
...
... وجعلوا لله ...
برای خدا مما ذرأ از آنچه آفریده من الحرث از کشت زارها والانعام و چهارپایان نصيبا بهره
فقالوا پس گفتند که هذا لله این نصیب مر خدا راست بزعمهم ادعای باطل ...
وهذا لشركائنا و این نصیب دیگر برای شریکان ما ... فما كان لشركائهم
پس آنچه نصیب شد برای بتان ایشان فلا يصل الى الله نرسید بخدای ...
وما كان لله و آنچه مر خدا راست فهو يصل الى شركائهم پس آن میرسد ...
... ساء ما يحكمون ... وكذلك ...
باطل ... زين لكثير من المشركين ...
قتل اولادهم ... شركاؤهم ...

سیه اند کشتن فرزندان ایشان را در چشم ایشان و مراد از قتل اولاد درگور کردن دختران است زنده و
از عادت جاهلیت بود که دختر را زنده درگور میکردند بجهت آنکه هر که را دختر متولد میشد [illegible] میکردند و
بجهت ننگ و عار آن دختر را زنده درگور میکرد یا میکشت و یا مراد کشتن اولاد است برای قربانی بتان
واین از وساوس شیاطین بود که در دل مشرکان می انداختند که وجود دختران شما را سبب [illegible] است
و ورود و تبلیغ قربان کردن ایشان برای بتان موجب تقرب است و بر هر تقدیر این سخن را در نظر ایشان
آراسته اند لیردوهم تا هلاک سازند یعنی گمراه کنند ایشان را و از راه ببرند یا بکشند ولیلبسوا علیهم
کرده اند بر ایشان دینهم دین ایشان را یعنی آن دینی که بر آن بودند از ملت اسمعیل علیه السلام ولو
شاء الله و اگر خواستی خدای از وجه اجبار نه شیاطین را از این ضلال باز داشتی ما فعلوه نکردندی این [illegible]
و لیکن جبر و قهر منافی تکلیف است چه تکلیف [illegible] در جبر نارسات و چون چنین است فذرهم پس بگذار
ایشان را وما یفترون با آنچه افترا میکنند و دروغی که میگویند وقالوا هذه و گفتند این چهارپایان انعام
وحرث که چهارپایان و کشت است حجر حرام است لا یطعمها الا من نشاء نخورند آنرا مگر آنکه ما خواهیم [illegible]
بتخانه و مردان نه زنان [illegible] بزعمهم [illegible]
چهارپایان حرمت ظهورها [illegible] حرام کردانیده [illegible] وانعام
مراد بحیره و سائبه و حام است [illegible]
یاد نکنند نام خدا را بر ذبح آن [illegible] وانعام و این چهارپایان لا یذکرون اسم الله علیها
[illegible] افتراء علیه [illegible]
یفترون [illegible] فالوا [illegible] ما فی بطون هذه الانعام [illegible]
[illegible] خالصة لذکورنا حلال است [illegible] ومحرم علی ازواجنا
اگر متولد شود وان یکن میتة [illegible] فهم فیه شرکاء [illegible]
[illegible] سیجزیهم وصفهم [illegible]
حکیم است در آنچه حلال و حرام میکند علیم [illegible] قد خسر الذین
قتلوا اولادهم [illegible] سفها [illegible] بغیر علم [illegible]
عقل و جهل ایشان است [illegible] وحرموا ما [illegible]
آنچه روزی داده است خدای ایشان را [illegible] افتراء علی الله [illegible]
[illegible] قد ضلوا وما کانوا مهتدین [illegible]

الربع

وهو الذی و اوست آنکس که برای شما انشاء پیدا کرد و از نیست کرده جنات بوستانها را از انگور
معروشات برچوب بسته وغیر معروشات نه بسته و بر زمین افتاده والنخل و نیز [illegible]
والزرع و کشتها را از جو و گندم و برنج و ارزن و نخود و غیر آن مختلفا اکله در حالتی که مختلف [illegible]
میوه آن در [illegible] و کیفیات یعنی در لون و طعم و بار [illegible] والزیتون و دیگر [illegible]
زیتون را والرمان و انار را متشابها در حالتی که مانند یکدیگر است [illegible] وغیر متشابه و نامانند [illegible]
بعضی یعنی بعضی از آن [illegible] و بعضی [illegible] کلوا من ثمره
بخورید از میوه‌های هر یک از این اذا اثمر چون میوه پیدا کند [illegible] وآتوا حقه
و بدهید حق آن یوم حصاده در روز [illegible] مشهور [illegible]
صدقه است [illegible] و این آیه مکی است [illegible]
مدنی [illegible]
و بجهت [illegible] از اتفاق [illegible] ولا تسرفوا [illegible]
[illegible]
[illegible] الله [illegible] لا یحب المسرفین [illegible]
اسراف کنندگان را [illegible] ومن الانعام [illegible] حمولة [illegible]
[illegible] وفرشا و آنچه روزی داده خدای شما را [illegible] ولا تتبعوا
[illegible] خطوات الشیطان [illegible]
حلال الله لکم [illegible] عدو مبین [illegible]
ثمانیة ازواج [illegible]
[illegible] من الضأن اثنین
[illegible] ومن المعز اثنین [illegible]
[illegible] قل [illegible] الذکرین [illegible]
ام الانثیین [illegible] اما اشتملت علیه [illegible]
ارحام الانثیین [illegible] نبئونی [illegible]
بعلم [illegible] ان کنتم صادقین [illegible]
[illegible] ومن الابل اثنین ومن البقر اثنین [illegible]

[illegible]

[illegible] کلوا [illegible] بما [illegible] قال الله [illegible]

نر و ماده قُل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم با ایشان که آلذَّکَرَینِ حَرَّمَ آیا حرام کرده است خدای هر دو نر
از میش و بز أَمِ الأُنثَیَینِ یا هر دو ماده را از ایشان أَمَّا اشتَمَلَت عَلَیهِ یا آنرا حرام ساخته که فرا گرفته است آنرا
أَرحَامُ الأُنثَیَینِ رحمهای هر دو ماده خلاصه سخن آنکه آیا علت آنکه حق تعالی حرام کرده است اینها
از ذکورت و انوثت یا آنچه اناث مشتمل آن باشند از بچهها که در شکم اند أَم کُنتُم شُهَدَاءَ یا بوده اید
حاضران گواهان إِذ وَصَّاکُمُ اللهُ بِهَذَا آنگاه که وصیت کرد خدای شما را باین یعنی که ذبح کرده شد بر شما
این چیزها را چون شما هیچ پیغمبری نمی گروید پس طریقی دیگر نیست شما را شناختن این مگر مشاهده
فَمَن أَظلَمُ پس کیست ستمکارتر مِمَّنِ افتَرَی از کسی که افترا کند عَلَی اللهِ کَذِبًا بر خدای
دروغ را یعنی دروغ نسبت کند بتحلیل و تحریم چیزها لِیُضِلَّ النَّاسَ تا گمراه کرداند مردمان را بِغَیرِ عِلمٍ
و حجتی و دلیلی إِنَّ اللهَ بدرستی که خدای لَا یَهدِی القَومَ الظَّالِمِینَ راه ننماید مر ستمکاران را
که متدین بدین جاهلیت اند قُل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم لَا أَجِدُ نمی یابم فِی مَا أُوحِیَ إِلَیَّ در آنچه وحی
کرده شده است بمن مُحَرَّمًا طعامی را که حرام کرده شده است عَلَی طَاعِمٍ یَطعَمُهُ بر خورنده که بخورد آنرا
نبیست بر آنکه تحریم معلوم نمیشود الا بوحی نه بهوای نفس و دانست حق تعالی در شرع هیچ چیز را حرام کرده
إِلَّا أَن یَکُونَ مَیتَةً مگر که باشد آن طعام مردار أَو دَمًا مَسفُوحًا یا خون ریخته شده مراد خونیست که در وقت ذبح
مذبوح رود یا در زندگی او از وی بیرون آید أَو لَحمَ خِنزِیرٍ یا گوشت خوک و تخصیص لحم بذکر فَإِنَّهُ رِجسٌ
پس بدرستیکه خوک یا گوشت آن پلید است و متنفر طبع أَو فِسقًا یا مگر آنکه گشته شده باشد بفسق و آن
هر حیوانی مأکول اللحم است که أُهِلَّ آواز برداشته شده باشد لِغَیرِ اللهِ بِهِ برای غیر خدای بآن یعنی
بوقت ذبح آنرا باسم بتان کشته باشند فَمَنِ اضطُرَّ پس هر که بیچاره باشد و فرا رسیده باشد
و ضرورت او را بر آن داشته باشد غَیرَ بَاغٍ در طلب که ستمکار نبود بر بیچاره مثل خود وَلَا عَادٍ و نه از
حد در گذشته باشد در خوردن زیادت از ضرورت و تفصیل در سورة البقره گذشت فَإِنَّ رَبَّکَ
پس بدرستیکه پروردگار تو غَفُورٌ آمرزگار است مواخذه نکند او را که بضرورت اکل محرمات کند رَحِیمٌ
مهربانست که بیچارگان را در آن رخصت داده و بعد از آن بیان چیزی میکند که بر یهود حرام کرده است وَعَلَی
الَّذِینَ هَادُوا و بر آنکسانی که یهود شدند حَرَّمنَا حرام کردیم کُلَّ ذِی ظُفُرٍ هر جانوری که ناخن دار است چون
طیور و سباع وَمِنَ البَقَرِ وَالغَنَمِ و از گاو و گوسفند حَرَّمنَا عَلَیهِم حرام کردیم بر ایشان شُحُومَهُمَا پیهها
که درون ایشان بود چون پیه گرده و غیر آن إِلَّا مَا حَمَلَت مگر آنچه برداشته باشد ظُهُورُهُمَا
پشتهای ایشان یعنی چسپیده باشد بر پشت و پهلوی ایشان از درون و بیرون أَوِ الحَوَایَا

یا آنچه مشتمل است بر روده های ایشان یعنی چربی که چسپیده است بر روده های ایشان أَو مَا اختَلَطَ
بِعَظمٍ یا آنچه آمیخته باشد باستخوان چون دنبه و پیه پاکوشش و مغز استخوان ذَلِکَ تحریم اکثر
جَزَینَاهُم پاداش دادیم ایشان را بِبَغیِهِم بسبب ظلم ایشان وَإِنَّا لَصَادِقُونَ و بدرستیکه ما راست
گویانیم در خبر دادن از همه چیزها از وعده و وعید و در آثار آمده که هر گاه جهودان گناهی بزرگ کردندی و معصیتی
از ایشان صادر شدی بعقوبت آلهی اقتضا کردی که بعضی از آنچه بر ایشان حلال بودی حرام
کردی و اگر این معاصی نکردندی بر ایشان حلال ساختی فَإِن کَذَّبُوکَ پس اگر تکذیب تو کنند جهودان
در خبری که من بتو وحی کرده ام فَقُل پس بگو با ایشان که ای رَبُّکُم پروردگار شما ذُو رَحمَةٍ
وَاسِعَةٍ خداوند بسیار بخشش است بر اهل طاعت و در مهلت دادن شما بر تکذیب و تعجیل در عقوبت
نکردن تا باشد که از کفر و تکذیب باز گردید پس مغرور مشوید باهمال او زیرا که در اهمال او اهمال
نیست وَلَا یُرَدُّ بَأسُهُ و باز داشته نخواهد شد عذاب در وقت نزول عَنِ القَومِ المُجرِمِینَ از گروه گناهکاران
تکذیب سَیَقُولُ الَّذِینَ أَشرَکُوا زود باشد که گویند بر وجه اعتذار آنانکه شرک آورده اند لَو شَاءَ اللهُ
اگر خواستی خدای مَا أَشرَکنَا شرک نمی آوردیم ما وَلَا آبَاؤُنَا و نه پدران ما وَلَا حَرَّمنَا مِن شَیءٍ و حرام
نمیکردیم ما هیچ چیز را یعنی شرک و تحریم ما بمشیت و اراده است و بر رضای اوست و اگر نه شرک نمی آوردیم
و تحریم اشیا نمیکردیم حق تعالی رد تکذیب ایشان کرده فرمود که کَذَلِکَ همچنین که قوم تو تکذیب
میکنند کَذَّبَ الَّذِینَ مِن قَبلِهِم تکذیب کرده اند آنانکه پیش از ایشان بوده اند حَتَّی ذَاقُوا بَأسَنَا
تا آنوقت که چشیدند یعنی دریافتند عذاب ما بسبب آن تکذیب که کرده بودند قُل هَل عِندَکُم بگو آیا هست
نزدیک شما مِن عِلمٍ هیچ امری معلوم که صحیح باشد که بدان ثابت آید بر سخنان خود فَتُخرِجُوهُ لَنَا پس بیرون
آرید و ظاهر گردانید آنرا برای ما إِن تَتَّبِعُونَ پیروی نمیکنید در این گفتار خود إِلَّا الظَّنَّ مگر گمان و پندار
خود وَإِن أَنتُم إِلَّا تَخرُصُونَ و نیستید شما مگر دروغ گویان بر خدا چون مشرکان اثبات حجت نتوانستند بحجت
بر دعای خود قُل بگو با ایشان ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم فَلِلَّهِ الحُجَّةُ البَالِغَةُ پس مر خدای راست حجت
رسنده بنهایت صحت و متانت در ثبوت بر اثبات قول او و ابطال قول شما فَلَو شَاءَ پس اگر خواستی
خدای که باجبار شما را راه نماید و بقهر بر ایمان دارد لَهَدَاکُم أَجمَعِینَ هر آینه راه نمودی همه شما را
بحق و لیکن تکلیف منافی جبر است و تکلیف مناقض قهر قُل هَلُمَّ بگو بیارید شُهَدَاءَکُمُ گواهان خود را
الَّذِینَ یَشهَدُونَ آنانکه گواهی دهند أَنَّ اللهَ حَرَّمَ هَذَا بدرستیکه خدای حرام کرده است این محرمات را از انعام
و حرث و غیر آن چون گواهان ندارند پس حجت لازم ایشان باشد و انقطاع ایشان ظاهر

انعام

و روش است و قول ایشان محض تقلید فان شهدوا پس اگر بجهت گواهی دهند بصحت رای خود و حجت که ایشان باید فلا تشهد
معهم پس تو گواهی مده با ایشان یعنی تصدیق مکن ایشانرا در آن و بیان منما قول ایشان کن و لا تتبع
و از پی مرو اهواء الذین آرزوهای کسانی را که از روی عناد و کذبوا بآیاتنا تکذیب کردند آیتهای ما را در تحلیل و تحریم و
الذین لا یؤمنون بالآخرة و پیروی مکن آنانرا که نمیگروند بآن سرای که [illegible] و هم بربهم و ایشان به پروردگار
خود یعدلون برابر میکنند بتانرا و آنها را عدیل او میدانند قل تعالوا بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم مر ایشانرا که
بیایید و بشنوید اتل تا بخوانم بر شما ما حرم ربکم علیکم آنچه حرام کرده است پروردگار شما بر شما از جمله آن الا تشرکوا
آنست که شریک مسازید به شیئا بخدا چیزی را و بالوالدین و نیکوئی کنید با پدر و مادر خود احسانا نیکوئی کردنی و لا تقتلوا
اولادکم و مکشید فرزندان خود را من املاق از جهت خوف درویشی و احتیاج که نحن نرزقکم ما روزی میدهیم شما را
و ایاهم و ایشانرا چون رزق او را او بدست نه بر شما چرا از خوف [illegible] میشوید و لا تقربوا الفواحش و نزدیک مشوید
بزشتیها و ناپسندیدها و در شرح مراد کبایر ذنوب است و گفته اند که مراد زنا است و مقدمات آن [illegible]
[illegible]
[illegible] ما ظهر منها [illegible] و ما بطن [illegible]
[illegible] و لا تقتلوا النفس التی حرم الله و مکشید آن نفس که حرام کرده است خدای کشتن او را الا بالحق مگر بحق [illegible]
محصن ذلکم این چهار نهی وصیکم تعنی وصیت کرده شما را [illegible] به [illegible] لعلکم تعقلون [illegible]
[illegible] و لا تقربوا مال الیتیم و نزدیک مشوید بمال یتیمان [illegible] الا بالتی
هی احسن مگر بخصلتی که نیکوترین خصلتها باشد [illegible] حتی یبلغ اشده تا برسد یتیم [illegible] و اوفوا
الکیل و تمام بپیمائید کیل را [illegible] و المیزان و ترازو [illegible] بالقسط بعدل و مساوات [illegible]
[illegible] لا نکلف نفسا الا وسعها [illegible]
[illegible]
[illegible] و اذا قلتم [illegible] فاعدلوا [illegible] و لو کان ذا قربی [illegible]
[illegible] و بعهد الله اوفوا [illegible]
[illegible] ذلکم وصیکم به [illegible]

[illegible]

وصیکم به وصیت کرده خدای شما را بآن لعلکم تذکرون تا شاید که شما پند پذیرید [illegible] بدان فیلم [illegible]
[illegible] و ان هذا و بدرستی که این [illegible]
[illegible] صراطی راه منست مستقیما [illegible]
[illegible] فاتبعوه پس پیروی کنید [illegible] و لا تتبعوا السبل [illegible]
[illegible] فتفرق بکم پس پراکنده سازد [illegible] عن سبیله [illegible]
[illegible] ذلکم این پیروی کردن [illegible] وصیکم به [illegible]
لعلکم تتقون [illegible] عبدالله مسعود [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم
[illegible]
[illegible]
[illegible] ثم آتینا موسی الکتاب [illegible] تماما [illegible] علی الذی احسن
[illegible] و تفصیلا لکل شیء [illegible] و هدی و رحمة
[illegible] لعلهم بلقاء ربهم یؤمنون [illegible]
[illegible] و هذا [illegible] کتاب انزلناه
[illegible] مبارک [illegible] فاتبعوه [illegible] و اتقوا [illegible]
لعلکم ترحمون [illegible] ان تقولوا
[illegible] انما انزل الکتاب [illegible] علی طائفتین
من قبلنا [illegible] و ان کنا عن دراستهم [illegible]
لغافلین [illegible] او تقولوا
[illegible] لو انا انزل علینا الکتاب [illegible] لکنا اهدی
[illegible] منهم [illegible]
[illegible] فقد جاءکم بینة من ربکم [illegible]
[illegible] و هدی [illegible] و رحمة [illegible]
[illegible] فمن اظلم [illegible] ممن کذب بآیات الله [illegible] و صدف عنها [illegible]
[illegible] سنجزی الذین [illegible] یصدفون عن آیاتنا [illegible]
[illegible] سوء العذاب [illegible] بما کانوا یصدفون [illegible]

[illegible]

دلالت بر حقیقت آن هل ینظرون انتظار نمی برند یعنی منتظر نیستند اهل مکه بعد از تکذیب قرآن و تکذیب
محمد صلی الله علیه و آله و سلم الا ان تأتیهم الملائکة مگر آنکه بیایند بایشان فرشتگان بقبض ارواح ایشان یا بفرود آمدن عذاب
بر ایشان یعنی مشغول کفر اند مستند که منتظر ملائکه موت یا ملائکه عذاب باشند او یأتی ربک یا بیاید امر پروردگار تو
ما نقل و ما به الثواب جنایت و آیات کثیر السیارت و از جمله آن وقایع عظیمه از خروج دجال و دابة الارض و
نزول عیسی و ظهور صاحب الامر علیه السلام و بیرون آمدن یاجوج و ماجوج و طلوع آفتاب از جانب مغرب یعنی همه آنها با تو
یأتی بعض آیات ربک تا بیاید بعضی از آیتهای آفریدگار تو که بقول اکثر مفسران طلوع شمس است از جانب مغرب
سببی که آفتاب در بعضی از مغرب برآید و ور از نیز آثار مستعد ان شده اهل آن را و باشند که چون از زوال
شود انقطاع هم در روز هم بر شب شد و رکان بعضی کرده لعنت کنند که دگر باره نور از سر گیرد و چون تمام شود اثر صبح پیدا نمی آید
که حادثه عظیم از حوادث غیب بر مکان شهادت می آید تضرع و زاری و توبه و استغفار مشغول شوند تا صبح از جانب
مغرب اثر کند و آفتاب از افق غرب برآمده و آثار نور نبود و همه خلایق از آن مشاهده کنند و چون این عظیم
کرده و خبث معین شود و ارعان کرده و ایمان بر آن اضطراری شود پس بسبب این یوم یأتی بعض آیات ربک
لیس ور روز باشد که بیاید بعض نشانهای پروردگار تو یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم که علامات قیامت در آن روز لا
ینفع نفسا سود نکند هیچ نفسی را ایمانها ایمان آن نفس لم تکن آمنت نبوده است که ایمان آورده باشد من قبل
پیش از این و امروز ایمان آورد او کسبت یا نبوده است که کرده باشد فی ایمانها خیرا در ایمان نیکوئی که عمل
یعنی این هنگام که ایمان نفع نمی دهد نفسی را که تقدیم ایمان بر آن کرده باشد و کسب خیر نموده باشد و در آن حاصل کرده
ایمان کافر و توبه فاسق نباشد قل انتظروا بگوای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ای معاندان قرآن انتظار کنید آمدن
آیات را انا منتظرون که ما نیز منتظران علامتیم و چون ظاهر گردد وای برحال شما و خوشا حال ما و تفصیل علامات
قیامت و وقایع و حوادثی که در آن مراتع گردد در منهج الصادقین مذکور است ان الذین فرقوا بدرستی که آنانکه
تفریق کردند دینهم کیش خود را که بعضی از انبیا و برخی از کتب ایمان آوردند و بعضی کافر شدند و کانوا
شیعا و گشتند گروه گروه و فرقه تابع امامی شدند از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم مروی است که یهود
و گبر فرقه بودند هفتاد ایشان در هاویه باشند یک گروه ناجیه و نصاری هفتاد و دو فرقه شدند هفتاد و یک در هاویه
باشند الا یک فرقه که رستگار گردند لست منهم نیستی تو از ایشان فی شیء در چیزی یعنی تو از ایشان و ایشان از تو نیستند
پس ترا از حال ایشان نپرسند و از تفرق ایشان و خلاف ایشان ملکه تفرق با ایشان راجع شود و نیز اعلام
جزای بتبه کار ایشان انما امرهم الی الله باحدیت نهاده است که تولی جزا و سزای ایشان ثم ینبئهم پس خبر دهد ایشان را
از روز قیامت بما کانوا یفعلون بآنچه میکنند و بر وفق آن انباء را سزا رساند مفضل بن عبد الملک گوید که روزی

روزی نزد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نشسته بودم در مسجد نگاه کردم جاثلیق و راس الجالوت العین که بزرگ
در ایشان استخفاف میکردند آنحضرت علیه السلام فرمود که با ایشان مدارا کنید پس آن دو بزرگ بحضرت
علیه السلام بر پای ایستاده آنحضرت علیه السلام از راس الجالوت پرسید که بعد از موسی جه راس الجالوت گفت
موسی بعد از خود فرقه شده گفت که در کتاب کریم و بگویم حضرت علیه السلام فرمود که اگر کتاب در میان بود
با موسی شما از ده عمر کرده و در کتاب از سیح بجاثلیق کرد و گفت ای جاثلیق دانی که ترسایان بعد از عیسی علیه السلام
شدند گفت بر جبیل و حمار کرده و فرمود که دروغ میگوئی بخدا سوگند که من بتورات عالم ترم از راس الجالوت
و داناترم از جاثلیق بانجیل که امت موسی علیه السلام هفتاد و یک فرقه شدند و هفتاد از آنکه یکی ناجی و آن گروهی اند که
حق تعالی در حق ایشان فرموده و من قوم موسی امة یهدون بالحق و به یعدلون و امت عیسی علیه السلام هفتاد و دو فرقه
شدند یکی از ایشان ناجی و باقی هالک گشتند و این فرقه را که حق تعالی درباره ایشان فرموده که و اذا سمعوا ما انزل من الحق
و امت خاتم انبیا صلوات الله علیه و آله و سلم هفتاد و سه فرقه شوند که یکی از ایشان ناجی شود و باقی هالک این فرقه
که حق سبحانه و تعالی درباره ایشان میفرماید و من خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون بعد از آن فرمود که ای رب این
وانم که در حق من غلو کرده شوند گفتم یا امیر المؤمنین علیه السلام در حق تو اختلاف کنند فرمود دوازده فرقه شوند
یکی ناجی شود و باقی هالک و تو از آن ناجیانی و حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بدین اشاره فرموده که علی
علی مع الحق یدور معه حیث دار و بعد از ذکر وعید بجفا کاران وعده ابرار میفرماید که من جاء بالحسنة و هر که بیاید
نزد خدای تعالی بنیکوئی پسندیده فله عشر امثالها پس مر او راست ده بار مانند آن نیکوئی یعنی کم از ده مثل آن نیکوئی
و هفتاد و هفتصد بغیر حساب نیز واقع شود و الله اکثر انه که مراد بعشر عدد است ملکا اظهار کثرت و من جاء
بالسیئة و هر که بیاید بسیئه یعنی بخصلتی بد از اقسام سیئات فلا یجزی الا مثلها پس جزا داده نشود مگر مانند
آن یکی بیکی بدون زیاده و کم و هم لا یظلمون و ایشان که اهل حسنه و سیئه اند ستم کرده نشوند بنقصان ثواب و زیادتی
عقاب در احادیث قدسیه آمده که حضرت عزت عز شانه فرموده که حسنه ده عوض دهم یا بیشتر و سیئه یکی جزا دهم یا
بیامرزم وای بر کسی که احاد بر عشرات غلبه کند یعنی سیئات بر حسنات غالب شود و هر که نزد من آید بجهت
پر زمین گناه کرده باشد و در آن حال شرک نباشد همانند آن مغفرت را در کشم حسین بن سعید از سفیان نقل کرده است
که چون حق تعالی این آیه فرستاد که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اللهم زدنی
لا تبخ بار خدایا بیفزا ابن عمر روایت کرده که حق تعالی فرمود که من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له
اضعافا کثیرة فرمود که بار خدایا برین نیز بیفزای برین برای امت این آیه آمد انما یوفی الصابرون اجرهم
بغیر حساب قل بگوای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ای قوم که تفرقه در دین کنند و بضع از غیر آن ایمان آوردند

وبعضی انکار کرده اند وبا برخی از احکام و شرع کردن اند و دیگر برخی دیگر سخن اند «قُلْ إِنَّنِي هَدَانِي» بگو بدرستیکه راه
نموده است مرا «رَبِّي» پروردگار من «إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» براه راست که بسبب وحی و ارشاد مرا آن راه نموده
… «دِينًا قِيَمًا» بدلست از صراط المستقیم یعنی نموده است مرا دینی که پاینده است که آن اسلام است و در حجت
«مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ» یعنی دینی که از ملت و طریقه ابراهیم است علیه السلام «حَنِيفًا» در حالتی که ابراهیم علیه السلام از
دینها بدین اسلام مایل بود «وَمَا كَانَ» و نبود ابراهیم علیه السلام «مِنَ الْمُشْرِكِينَ» در حالتی که مشرکان عرب از
عبده اصنام بودند و یهود و نصاری «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي» بگو بدرستیکه نماز من «وَنُسُكِي» و قربانی من در حج و باقی جمیع اعمال حج من
… «وَمَحْيَايَ» و زندگانی من یعنی آنچه بر آنم در زندگانی خود «وَمَمَاتِي» و آنچه بر آن بمیرم از ایمان و عمل صالح
«لِلَّهِ» مر خدای راست «رَبِّ الْعَالَمِينَ» که پروردگار عالم و عالمیان است «لَا شَرِيكَ لَهُ» هیچ انبازی نیست مر او را «وَبِذَلِكَ» و بدان
قول و اخلاص «أُمِرْتُ» مأمور شده ام «وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» و من اول مسلمانانم چه اسلام هر نبی مقدم است بر اسلام امت
او و بعد از آن بیان اخلاص در دین و بطلان اهل شرک میفرماید «قُلْ» بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم مر کفار را
که «أَغَيْرَ اللَّهِ» آیا غیر خدای «أَبْغِي رَبًّا» طلبم پروردگاری را و در عبادت او را شریک سازم «وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ» و حال آنکه
اوست آفریدگار همه چیزها … سوی او … مخلوق … «وَلَا تَكْسِبُ
كُلُّ نَفْسٍ» و کسب نمیکند هیچ نفسی از بدیها «إِلَّا عَلَيْهَا» مگر که وبال آن بر وی است …
… گناهان شما در گردن من است حق تعالی فرمود «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ» و بر نمیدارد
هیچ نفسی بار بر دارنده «وِزْرَ أُخْرَى» بار دیگری را یعنی هیچکس را بگناه دیگری عقوبت نخواهند کرد و هر کسی عذاب کار خود خواهد
کشید «ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ» پس بسوی پروردگار شما است «مَرْجِعُكُمْ» بازگشت شما «فَيُنَبِّئُكُمْ» پس خبر دهد شما را «بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ»
بآنچه بوده اید در آن «تَخْتَلِفُونَ» اختلاف میکردید … حق و باطل آنرا بر شما ظاهر خواهد ساخت «وَهُوَ الَّذِي
جَعَلَكُمْ» و اوست آنکه گردانید شما را ای امت «خَلَائِفَ الْأَرْضِ» خلیفهای زمین بعد از قوم … جانشین اهل
هر عصری را از شما جانشین اهل عصر سابق کرده … ای مؤمنان زمان خاتم الانبیا صلی الله علیه وآله وسلم
شما را خلیفهای امم گذشته کرده «وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ» و برداشت بعضی را از شما «فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ» بالای بعضی درجها
بلند در شرف و بزرگی و در غنی و توانگری و امثال آن بر حسب مصلحت «لِيَبْلُوَكُمْ» تا بیازماید شما را «فِي مَا آتَاكُمْ» در آنچه
داده بشما از مال و جاه … با شما معامله آزمایندگان کند تا بر عالمیان ظاهر گردد که کدام از شما شاکرند …
و صابر و فقرا … «إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ» بدرستیکه پروردگار تو زود عقوبت کننده است …
و بدرستیکه او «لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» آمرزنده و مهربان است … «سُورَةُ الْأَعْرَافِ مَكِّيَّةٌ …» … از
حضرت صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که هر که سورة الاعراف بخواند حق سبحانه میان او و ابلیس …

در روز قیامت و آدم علیه السلام شفیع او باشد در آخرت و عیاشی باسناد خود از ابی بصیر روایت کرده که ابی
عبدالله علیه السلام فرمود که هر که سورة الاعراف در هر ماه تلاوت کند روز قیامت از زمره الذین لا خوف علیهم
ولا هم یحزنون باشد که … در هر جمعه بخواند حق تعالی در قیامت حساب او نکند و بعد از آن فرمود که آیات
محکمه پس باید ترک قرائت آن نکنند که روز قیامت گواهی خواهد داد … نزد حضرت حق
… «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الٓمٓصٓ» نزد علمای تفسیر این حروف … باسم سوره است
و با اسم قرآن و … اشارتست بسوی اسمای الهی چون الف و لطف و …
از صفات چون اکرام و لطف و مجد و صدق … باسم المعبود و بعضی انا الله اعلم و افصل یعنی منم خدای
هر چیز … و بیان … احکام شرایع … انا الله الصمد صادق الوعد منم خدای بزرگ …
«كِتَابٌ» این سوره یا قرآن کتابیست که «أُنْزِلَ إِلَيْكَ» فرو فرستاده شده بسوی تو «فَلَا يَكُنْ» پس باید که نباشد
«فِي صَدْرِكَ» در سینه تو «حَرَجٌ مِنْهُ» تنگی از تبلیغ این یعنی دلتنگ مشو از رسانیدن پیغام الهی …
مباش از تکذیب قوم این کتاب نازل گشته «لِتُنْذِرَ بِهِ» تا بیم کنی بدان کافران را «وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ» و پند دهی
پند دادن مؤمنان را «اتَّبِعُوا» پیروی کنید ای مکلفان «مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ» آنچه فرو فرستاده شده است بسوی شما «مِنْ
رَبِّكُمْ» از نزد پروردگار شما … متابعت … «وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ»
و پیروی مکنید بغیر از کتاب خدای «أَوْلِيَاءَ» دوستان … کفار … شیاطین
که خلق را … «قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ» اندکی پند میگیرید …
آدم ترا بمتابعت کتاب خدا … سنت رسول صلی الله علیه وآله وسلم …
… متابعت اوامر و نواهی …
بزرگ متابعت آن … «وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ» و بسیاری از دیهها و شهرها … «أَهْلَكْنَاهَا» هلاک کردیم … اهل آنرا
بجهت … «فَجَاءَهَا» پس آمد اهل آن دیهها و شهرها «بَأْسُنَا» عذاب ما «بَيَاتًا» در حالتی
که شب خواب … قوم لوط … «أَوْ هُمْ قَائِلُونَ» یا در حالتی که ایشان
… قوم شعیب …
… «فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ» پس نبود … «إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا» در وقتیکه آمد ایشانرا
عذاب ما «إِلَّا أَنْ قَالُوا» مگر آنکه گفتند «إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» بدرستیکه ما بودیم ستمکاران …
تکذیب رسولان کردیم …
بران پس … نزول عذاب …

مغاران یکدیگر بودند قوم یونس علیه السلام از این مستثنی اند چنانکه مذکور خواهد شد و بعد از انذار از عقوبت دنیوی
از عقوبت اخرویه تهدید میفرماید که فلنسئلن الذین ارسل الیهم پس هر آینه بپرسیم آنهارا که فرستاده شده اند
بدیشان پیغمبران و رسول از ایشان از قبول رسالت چه جواب دادید یعنی چون رسولان تبلیغ رسالت خود کردند با
معجزات ظاهره شما بمودند در جواب ایشان چه گفتید و این سوال بر وجه تعنیف و تعذیب باشد ولنسئلن
المرسلین و هر آینه بپرسیم فرستاده شدگان را یعنی پیغمبران از ادای رسالت و تبلیغ احکام و این سوال از برای تشریف
و تعریف و فایده این سوال آن باشد که خلایق بدانند که حق تعالی پیغمبر فرستاده و لطف او درود ایشان بجهت
بجهت عناد و سنگساری خود بدیشان نگرویدند تا آنکه دانسته اند حقیقت پیغمبر را فلنقصن علیهم
پس هر آینه بخوانیم بر رسولان و امثال ایشان و گفتار و کردار ایشان را بعلم بدانش خود یعنی بر رعایتی
که عالمیم بظواهر و بواطن ایشان وما کنا غائبین و نبودیم ما نهان و دور و بیخبر از افعال و اقوال ایشان بر سبیل غیر
شده باشد از احوال ایشان بلکه آگاه بودیم و مطلع بر احوال ایشان والوزن و سنجیدن اعمال
یومئذ در روز قیامت الحق حق است و عدل گویند وزن یعنی قضایا حکم خدا در آن روز حق است و بیان
نسبت حکم عدل بمیزان باعتبار تسویه است یعنی همچنانکه کسی بترازو چیزی را سنجد و نگذارد که کفه دیگر
حق تعالی نیز حکم بعدل کند بی زیاده و نقصان و اقوال اول اشهر است و در خبر صحیح وارد شده که صحیفهای
اعمال را وزن کند بمیزانی که او را عمودی و دو کفه باشد و همه خلایق در نگرند بجهت اظهار معدلت و قطع معذرت
و در تبیان از ابن عباس رضی الله عنه نقل میکند که درازی عمود میزان پنجاه هزار ساله راه است و دو کفه
او یکی از نور است و یکی از ظلمت حسنات در کفه نور نهند و سیئات در کفه ظلمت و نیز از مروی است که شخصی را نزد
ترازو آورند که در آن همچنین شهادتین نوشته باشد و نامهای او بر کفه نهند و این بر کفه دیگر آن کفه را
بچربد فمن ثقلت موازینه پس هر کرا گران بود اعمال سنجیده او بحسنات فاولئک هم المفلحون پس آن گروه رستگاران
و رستگان بعفو و نجات و ثواب ابدی ومن خفت موازینه و هر کرا سبک شد عملهای وزن کرده او بجهت قلت
طاعت و کثرت معصیت فاولئک الذین خسروا پس آن گروه آنانند که زیان کردند انفسهم بهره نفسهای خود را
و انداختند در معرض عذاب و عقاب آخرت بما کانوا بسبب آنکه بودند که بآیاتنا یظلمون بآیتهای ما ستم میکردند
و در موضع تکذیب مینمودند در موضع تصدیق بعد از آن تعداد نعم خود میکند بر بندگان و میفرماید که ولقد
مکناکم و بدرستی که جای دادیم شما را ای آدمیان فی الارض در زمین و با شما را قدرت دادیم و تمکین
دادیم در زمین وجعلنا لکم و آفریدیم برای شما فیها معایش در زمین معیشتهای یعنی اسباب [illegible] شما را از
انواع کسب قلیلا ما تشکرون اندکی شکر میگوئید با وجود بسیاری این نعم عظیم ولقد خلقناکم و بتحقیق که

آفریدیم شما را یعنی پدر شما را که آدم است از گل آفریدیم ثم صورناکم بعد از آن تصویر کردیم پدر شما که بصورت
خوب مردی جاه اعتدال ثم قلنا پس گفتیم للملائکة مر فرشتگان را بعد از خلق و تصویر و نفخ روح آدم
علیه السلام اسجدوا لآدم سجده کنید سجده تعظیم و تکریم مر آدم را علیه السلام فسجدوا پس سجده کردند ملائکه
آدم را علیه السلام بی تاخیر و تعلل از روی فرمان برداری الا ابلیس مگر ابلیس که از آنها که [illegible]
[illegible] لم یکن من الساجدین نبود از سجده کنندگان مر آدم را علیه السلام قال گفت خدا ذم
ابلیس را ما منعک چه چیز باز داشت ترا الا تسجد از آنکه سجده کنی آدم را اذ امرتک وقتی که امر کردم
ترا بسجده آدم علیه السلام قال انا خیر منه گفت ابلیس که من بهترم از آدم علیه السلام یعنی مانع سجده
کردن من آدم را آنست که من بهتر از وی ام و نکوهیده است که فاضل سجده مفضول کند پس بیان
افضلیت خود گفت خلقتنی من نار آفریدی مرا از آتش و آن جوهر لطیف علوی نورانیست وخلقته
من طین و آفریدی آدم را از گل که جسمیست کثیف ظلمانی ابلیس بضرورت سه گانه مغالطه خورد که فضیلت
باعتبار عنصر ملاحظه کرده اگر باعتبار [illegible] عبارتست از آن فی حقیقت که نفخت فیه من
روحی اشارتست بآن و دیگر آنست که افضلیت [illegible] آدم است [illegible] در افضلیت آتش
از خاک نامستقیم بجهت آنکه آتش [illegible] هر چند [illegible] و خاک [illegible]
[illegible] و آتش [illegible] و خاک افتاده و متواضع و تواضع
[illegible] خاک [illegible] آدم علیه السلام [illegible]
[illegible] الایمان و آتش [illegible] ابلیس [illegible]
از ابن عباس رضی الله عنه روایت میکند که اول کسی که قیاس کرد و خطا نمود ابلیس بود [illegible]
[illegible] ابلیس [illegible] چون ابلیس [illegible] از سجده امتناع نمود قال گفت خدای تعالی
[illegible] سجده نکردی و فرمان مرا قبول ننمودی فاهبط منها پس فرود آ از آسمان یا از بهشت بزمین فما یکون
لک پس نرسد و روا نباشد ترا ان تتکبر فیها آنکه تکبر کنی در آسمان و تعظیم نمائی [illegible]
[illegible] فاخرج پس بیرون شو از بهشت یا از آسمان انک من الصاغرین بدرستی که تو از خوار
شدگانی [illegible] آدم علیه السلام [illegible] تواضع [illegible] حق تعالی او را برداشت
[illegible] حق تعالی او را [illegible] ابلیس [illegible] رحمت [illegible]
[illegible] قال انظرنی گفت خدایا مهلت ده مرا الی یوم یبعثون تا روزی که برانگیخته شوند
[illegible] از قبرها تا روز قیامت مرا [illegible] و عقوبت مکن قال گفت خدای تعالی انک من المنظرین بدرستی که تو

مهلت داد که این نادانی تو و عیبی که مصلحت من در آنست و حکمت در مهلت و لعن شیطان با آنکه او را هلاک
کند ابتلا عباد است و تعریض ایشان بثواب بجهت مخالفت ایشان او را و با غیر آن وجوه مصلحت او که بحکمت
واقع است و چون حق سبحانه او را مهلت داد قال گفت ابلیس فبما اغویتنی پس بآنچه مرا بی‌بهره کردی و نومید از رحمت
و در تیه حیرت و ضلالت گردانیدی بسوگند که من لاقعدن لهم هر آینه بنشینم برای گمراه ساختن فرزندان آدم علیه السلام
صراطک المستقیم بر راه تو که راه راستست یعنی دین اسلام و انتظار ایشان کشم که راه زنی ایشان کنم و از آن
منع کنم ثم لآتینهم پس بیایم بدیشان من بین ایدیهم از پیش ایشان یعنی در امر آخرت که او را پیش
ایشانست و گویم بعث و حشر و بهشت و دوزخ نیست و من خلفهم و از پس ایشان یعنی از قبل دنیا و او را
در چشم ایشان بیارایم و عن ایمانهم و در آیم از دست راست ایشان که جهت حسنات ایشانست [illegible]
وعن شمائلهم و از جانب ایشان که طرف سیئات است و آرزو در دل ایشان شیرین سازم و بامر [illegible]
حسنات ایشان [illegible] و از امام محمد باقر علیه السلام نقلست [illegible]
فرمود یعنی من بین ایدیهم آنست که کار آخرت بر دل و چشم ایشان خوار [illegible] و من خلفهم [illegible]
وسوسه کنم تا مال جمع کنند و بآن بخل ورزند [illegible] تا از بهر وارثان بمانند و عن ایمانهم کار دین ایشان
تباه گردانم [illegible] و عن شمائلهم لذات و شهوات بر دل ایشان دوست گردانم [illegible]
بر هوای نفس دارم ولا تجد و نیابی تو که خداوندی اکثرهم بیشتر فرزندان آدم را علیه السلام شاکرین
شکر کنندگان [illegible] قال اخرج گفت خداوند مر ابلیس را که بیرون
رو از بهشت یا از آسمان مذؤما در حالتی که نکوهیده باشی و عیب کرده مدحورا رانده و دور کرده از رحمت
لمن تبعک منهم [illegible] لاملأن جهنم هر آینه پر کنم دوزخ
منکم اجمعین از شما یعنی از تو و متابعان تو و یا آدم و بعد از اخراج ابلیس گفتیم که ای آدم علیه السلام اسکن
انت وزوجک الجنة ساکن شو و جفت تو که حواست در بهشت فکلا پس بخورید از میوه‌های بهشت و نعمتهای آن من حیث
شئتما از هر جا که خواهید [illegible] ولا تقربا هذه الشجرة و نزدیک مشوید بخوردن این [illegible]
بر قول مشهور گویند انگور بود [illegible] فتکونا من الظالمین پس باشید از ستمکاران بر نفس خود [illegible]
کنید از بهشت [illegible] ترک مندوب [illegible] و تفصیل این در سوره البقره مذکور شد فوسوس لهما الشیطان پس وسوسه کرد مر آدم
علیه السلام و حوا را شیطان لیبدی لهما تا ظاهر گرداند [illegible] ما وری عنهما آنچه پوشیده گردانیده شده بود
از آدم و حوا من سوآتهما از عورات ایشان [illegible]
[illegible]

النصف

۶۹/۸

ایشان دور شود پس در صدد آن شد که ترک اولی از ایشان بفعل آید تا بجهت کشف عورت در معرض
بهشت منفصل شوند پس بجهت این آغاز وسوسه کرد و بدست یاری مار و طاوس در بهشت در آمد و آدم
بصورت [illegible] دوست نمود قال و گفت مر آدم و حوا را ما نهاکما باز نداشت و منع نکرد شما را ربکما پروردگار شما عن
هذه الشجرة از خوردن این درخت الا ان تکونا مگر بجهت نخواستن آنکه گردید شما ملکین دو فرشته در علو
رتبه یا حسن صورت یا استغنا از غذا او تکونا یا باشید از جمله جاوید ماندگان در بهشت [illegible]
شمار نشد و قاسمهما و سوگند خورد برای رغبت آدم و حوا در خوردن آن و گفت که انی لکما هر آینه من شما را
من الناصحین از نصیحت کنندگانم [illegible] آدم علیه السلام
گمان نبرد که کسی سوگند بخدا بدروغ خورد بجهت آن در فریب شد فدلاهما پس فرود آورد شیطان ایشان را
بخوردن ثمر درخت بغرور بفریب و وسوسه فلما ذاقا الشجرة پس آنهنگام که چشیدند [illegible]
طعم میوه آن درخت را [illegible] بدت لهما سوآتهما عورت ایشان یعنی لباس ایشان از تن
ایشان بریخت تا عورت یکدیگر را دیدند و طفقا یخصفان علیهما و در ایستادند و شروع کردند [illegible]
برگ بالای برگ [illegible] بر عورت خویش من ورق الجنة از برگ درختان بهشت [illegible]
که برگ انجیر بود [illegible]
[illegible] و ناداهما ربهما پروردگار ایشان الم انهکما آیا شما را نهی کرده بودم عن تلکما الشجرة
از خوردن این درخت و اقل لکما و گفته بودم شما را [illegible] ان الشیطان لکما هر آینه شیطان مر شما را
عدو مبین [illegible]
[illegible]
گفت [illegible] ای آدم [illegible]
[illegible] قالا گفتند [illegible] ربنا
ای پروردگار ما ظلمنا انفسنا ستم کردیم بر نفسهای خود [illegible] وان لم تغفر لنا و اگر نیامرزی ما را
[illegible] وترحمنا [illegible] لنکونن من الخاسرین هر آینه باشیم از زیانکاران [illegible] آدم علیه السلام
ترک مندوب کرده بود [illegible]
[illegible]
[illegible] ابلیس [illegible] آدم [illegible]
کرد [illegible] قال گفت [illegible] آدم و حوا و ابلیس و مار اهبطوا فرود آیید [illegible] بعضکم برخی از شما لبعض عدو مر برخی

من الخالدین

دشمن اند و از جهت که آدمی و شیطان و مار دشمن یکدیگر اند و گویند خطاب با آدم و حوا است و ابلیس که اولاد
ایشان بوده اند **ولكم في الارض** و مر شما راست در زمین **مستقر** قرارگاهی و جای آرامی **ومتاع** و برخورداری **الى**
حين تا هنگام رسیدن مرگ آدم علیه السلام ازین غمناک شد و پنداشت که دیگر بهشت نخواهد رسید **قال**
گفت حق تعالی با او **فيها تحيون** در زمین زندگی کنید **وفيها تموتون** و در زمین بمیرید **ومنها تخرجون** و از زمین بیرون آورده
شوید برای جزا آدم علیه السلام چون این سخن بشنید دانست که باز بهشت خواهد رسید و از آن ... شد
بعد از آن توجه سخن با بنی آدم و میگوید **يا بني آدم** ای فرزندان آدم مراد همه اولاد است **قد انزلنا** بتحقیق فرو فرستادیم
عليكم لباسا بر شما پوشش یعنی از ... برای شما لباس را ... اسباب آن که فرو فرستادن باران است
با امر ... که باعث رویانیدن ... پنبه و کتان ... ازین حاصل میشود
يواري میپوشاند آن لباس **سوآتكم** عورات شما که شیطان خواست کشف آن کرده بود **وريشا** و پوشش
زینت شماست و مال ... گویند لباسی که عورات را بپوشد و آنچه ... است
از جامهای زینت است و در تفسیر زاهدی مذکور است که لباس آنست که از عیب ... و ریش ... کتان
از ... **ولباس التقوى** و پوشش ... که برای تواضع بپوشند چون پشمینه ... است **ذلك خير**
آن بهتر است از لباسهای نرم و تکلف که متکبران و مغروران پوشند و گویند مراد از لباس التقوی ...
از خدا تعالی که احاطه کرده ... احاطه ... است که احاطه میکند ...
حرمت چون زره و خفتان که حفظ ... از شمشیر و نیزه نگاه دارد و از ابن عباس رضی الله عنهما مرویست که مراد
عمل صالح است **ذلك** آن انزال لباس **من آيات الله** از نشانهای فضل و رحمت خدا است که دلالت کند بر احسان
پوشیدن ... بر کمال ... **لعلهم يذكرون** تا شاید که ایشان پند گیرند و
این نعمتها بشناسند و از ... بیرون ... بعد از آن ... نصیحت و موعظت میفرماید که **يا بني آدم**
ای فرزندان آدم **لا يفتننكم الشيطان** باید که بر حذر باشید که شیطان شما را در فتنه نیندازد و با شما مکر نکند
از راه حق بیرون نبرد تا بجهت اغوای شما را از طریق بهشت باز دارد **كما اخرج ابويكم** چنانکه بیرون آورد پدر
و مادر شما را **من الجنة** از بهشت و ایشان را از رفتن بجنت انداخت **ينزع عنهما** ...
از ایشان جامهای ایشان را **ليريهما** تا نماید بهر یک ازیشان **سوآتهما** عورات ایشان از ... که
ایشان از بهشت بیرون آمدند و مکشوف العورة بودند پس شما نیز از مکر او حذر کنید **انه** بدرستیکه ابلیس
يريكم می بیند شما را **هو وقبيله** او و لشکر او **من حيث لا ترونهم** از جایی که شما ایشان را نمی بینید یعنی ...
در نظر شما نمی آیند و ایشان اسلام شما را بجهت علت ... تا می بینند پس حذر از حیله ایشان لازم است

وانجاهد روایت کرد از جمله چیزهایی که شیطان و حیوط بر آدمیان نفاق میکند آنست که آدمیان از ایشان میدیدند و ایشان
ایشان را نمی بینند و از زیر زمین بیرون آیند و در زمین فرو میروند و پیر هواره میمانند و ایشان پیر میشوند
جوان میشوند از آنکه مخالفت جوانی رسند بعد از آن میفرماید **انا جعلنا الشياطين** بدرستیکه ما کردانیدیم دیوان را
اولياء للذين لا يؤمنون دوستان مر آنها را که ایمان نمی آرند یعنی حکم کرده ایم میان ایشان و دیوان
اتحاد و اتفاق ایشان کم دیدیم با طبع و قرار داد بود و ایشان گشتند و دوستان یکدیگر شدند بخلاف مؤمنان که نفس
ایشان بجهت ... و دلایل ... بر مسند الطاف الهی شده و از وسوسهای شیاطین محفوظ مانده اند
که عرب عریان طواف کردندی و مرد و زن برهنه پوشیده ... میگفتند که طواف خانه خدا بکنیم که خدا را تو
... در جامه که در آن گناه کرده ایم طواف نکنیم و زنان از دوال ... بعد از آنکه عورت ایشان ...
شدی در میان ایشان دیدی ... که زنی برهنه طواف میکرد و با مضمون مبنی منجو ... که ...
از عورات ... آنچه ظاهر میشود من حلال نمی ... و طواف ... از من پوشیده ...
اسلام در رسید مسلمانان ایشان را ازین عادت که ... ایشان گذشته بود ازین بازداشتند
و متابعت ایشان بحکم حق تعالی آیه فرستاد که **واذا فعلوا** و چون بجا آرند کفار **فاحشة** خصلت ...
فحش چون کشف عورت و طواف ... و اجمع مطلق ... از کشف عورت و عبادت اصنام و غیر آن از کبائر
قالوا گویند ازروی تعلیقه که **وجدنا عليها آباءنا** یافته ایم بر این عمل زشت پدران خود را **والله امرنا بها**
و خدای فرموده است ما را بدین و خواستند ایشان احتجاج آورده اند بدین امر قبیح و جهل بدان ...
بر خدای سبحانه و تعالی ... از ذکر احتجاج اول ایشان اعراض نموده بجهت ظهور فساد آن ...
میفرماید که **قل** بگوی ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم **ان الله** بدرستیکه خدای تعالی **لا يأمر بالفحشاء** نمی فرماید بر ...
و ناپسندیده در قول و فعل چه سنت الهی جاری شده که امر کند بمکارم خصال **اتقولون على الله** آیا میگوئید
بر خدا و افترا می کنید بر او **ما لا تعلمون** آنچه نمیدانید که او فرموده است ... قبیح او **قل** بگوی ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
کفار قریش را **امر ربي** فرموده است پروردگار من **بالقسط** بعدل و راستی و گویند مراد از قسط توحید است که
سر همه راستیهاست و اولی آنست که مراد جمیع طاعات او سبحانه باشد و بعد از آن امر فرموده **واقيموا وجوهكم**
و راست کنید روی خود را بقبله **عند كل مسجد** نزد هر زمان یا مکان سجودی مراد از نماز و سجود است یعنی
ادای نماز در هر مسجدی که اتفاق افتد **وادعوه** پس بپرستید خدا را **مخلصين** در حالتی که پاک کننده
باشید **له الدين** برای خدای طاعت را یعنی او را مخصوص گردانید بعبادت و غیر او را در آن شریک
مسازید چه بسوی او است بازگشت همه شما نه بغیر او سبحانه چنانکه میفرماید **كما بدأكم** همچنانکه آفرید شما را

فضل عطا کرد ... نعمت ... مال ...
... از فضل الله ...
... از فضل الله ...
... است ...

تَعُودُونَ بازخواهید گشت بسوی او و تمام جزاء اعمال را بیابید فَرِیقًا هَدَی گروهی را راه نمود بسبب الطاف
و توفیق است تا بیافت وَفَرِیقًا و گروهی دیگر را که از روی عناد و جحود در دلایل ح و به او تکبر ورزیدند و تامل و تفکر
دران ننمودند و در وادی خذلان گذاشته حَقَّ عَلَیْهِمُ الضَّلَالَةُ سزاوار شد بر ایشان گمراهی اِنَّهُمْ بدرستیکه
گمراهان اتَّخَذُوا الشَّیَاطِینَ فرا گرفتند دیوان را اَوْلِیَاءَ دوستان خود و فرمان ایشان بردند
مِنْ دُونِ اللّٰهِ بجز از خدای این علت خذلان ایشانست و تحقیق سلالت ایشان وَیَحْسَبُونَ اَنَّهُمْ
و گمان بردند که ایشان مُهْتَدُونَ راه یافتگان اند و فی الحقیقة بخلاف اند که چون او سبحانه و تعالی از قدم
ذکر نعم خود فرمود بر بندگان از لباس و رزق و در عقب آن امر نمود بدان بیان زیاده زینت و منع
انتصار ماکل و مشارب میگوید که یَا بَنِی آدَمَ ای فرزندان آدم خُذُوا زِینَتَکُمْ فرا گیرید جامهای خود اکر
بدان خود آراسته اید عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ نزد هر مسجدی اکثر مفسرین بر آنند که قبیله بنی عامر و دیگر از عرب
عرب از ذکور و اناث برهنه طواف گردندی چنانکه گذشت و بنی عامر در ایام احرام از خوردن
حیوانی اجتناب کردندی و بانذکی از طعام قناعت نمودندی و از الطاف و اسمید وان تعظیم جلال
بستندی اهل اسلام گفتند که چون بالتعظیم و تکریم کعبه سزاوار تریم پس اولی آنست که مانیز بدین
طریق سلوک کنیم حق تعالی ایشانرا ازین تحذیر فرمود و گفت جامهای نیکو پوشیدی در وقت
طواف و در وقت نماز مرویست که امام حسن بن امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب صلوات الله علیهم در وقت
نماز جامهای پاکیزه پوشیدی و فرمودی که حق تعالی جمیل است و جمال دوست دارد و من تجمل میکنم
برای رضای الهی پروردگار خود و از حضرت امام جعفر محمد باقر صلوات الله علیه مرویست که مراد از زینت
جامه نو و پاکیزه است که در روز جمعه و عید پوشند برای جمعه و مساجد و از امام جعفر صادق صلی الله
علیه نقلست که مراد از زینت شانه کردن محاسن است و تضرع نزد هر نماز وَکُلُوا و بخورید در ایام احرام
و غیر آن از گوشت و چربی و غیر آن از ماکولات و مطعومات وَاشْرَبُوا و بیاشامید شیر و سایر مشروبات
وَلَا تُسْرِفُوا و از حد در مگذرید بتحریم حلال یا بافراط طعام اِنَّهُ بدرستیکه خدای عز و جل لَا یُحِبُّ
الْمُسْرِفِینَ دوست نمیدارد اسراف کنندگان را یعنی آنها که زیاده از سیری خورند و اکثر بر آنند که مراد
با اسراف در طعام خوردن آشامیدن است بر سر سیری چه آن در مضار ضرر است و از ابن عباس رضی الله
عنه منقولست که هرچه خواهید بپوشید مادام که در خوردن آن اسراف نباشد و پوشیدن آن اشاره نقص
کبر و اسراف نباشد و اگر بوزن کسی واحد را در اطاعت صرف کنند اسراف نباشد و اگر درهمی در معصیت
خرج کند اسراف بود و از علی ابن الحسین بن واقد نقلست که حق تعالی جمیع طب را در یک آیه تقریر

ولا تسرفوا جمع فرمود و بصحت پیوسته که هارون الرشید طبیبی حاذق داشت ترسا و نام او بختیشوع علی ابن واقد
گفت که در کتاب شما از علم طب چیزی وارد نیست گفت بلی حق تعالی جمله طب را در نیم آیه جمع
فرموده و قوله کلوا واشربوا ولا تسرفوا گفت از پیغمبر شما درین باب هیچ روایت هست گفت
بلی جمله طب را در کلمه چند جمع فرموده گفته که المعدة بیت الداء والحمیة راس کل دواء و اعط
کل نفس ما عودته معدة خانه رنجهاست و پرهیز کردن سر جمله دواهاست و هر نفس را آنچه از باید
و او که عادت کرده باشد بختیشوع گفت کتاب شما و پیغمبر شما هیچ از طب فرو گذاشت نکرده و ولی
جالینوس چیزی نگذاشته و چون عرب بسیج محرمه و فرستندی گوشت و پیه و شیر و جز
حرام کردندی حق تعالی ازین نهی فرمود قُلْ مَنْ حَرَّمَ بگو کیست که حرام کرده است زِینَةَ اللّٰهِ آرایش
که خدای تعالی معتبر فرمود یعنی جامهای ملون الَّتِی آن زینتی که بمحض قدرت اَخْرَجَ لِعِبَادِهِ
بیرون آورده برای بندگان خود از نباتات و کتان و حیوانات چون ابریشم و جز آن و حیوانات
چون زره خود و شمشیر وَالطَّیِّبَاتِ و دیگر کیست که حلال گرداننده پاکیزه ها را مِنَ الرِّزْقِ از روزی یعنی مستلذات
مأکول از گوشت و پیه و شیر و اطلالات آن چون بحیره و سائبه قُلْ هِیَ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
این زینت و طیبات لِلَّذِینَ آمَنُوا مر آنانرا است که ایمان آورده اند یعنی باصالت برای مؤمنان است
فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا در زندگانی اما کفار و فجار به تبعیت شریک ایشان دران و جمیع مستلذات اهل
مر اهل ایمان است خَالِصَةً در حالتی که خالص و بی شرکت برای مؤمنان یَوْمَ الْقِیَامَةِ در روز رستخیز
یعنی اگرچه کافران در طیبات دنیویه شریکند اما طیبات اخرویه مخصوصست باهل ایمان کَذٰلِکَ
همچنانکه تفصیل کرده ایم این حکمها را نُفَصِّلُ الْآیَاتِ تفصیل میکنیم نشانهای احکام دیگر لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ
برای گروهی که فهم و ادراک میدانند و عیاشی باسناد خود از ابی عبد الله علیه السلام روایت
کرده که در وقتی که شاه اولیا امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب صلوات الله علیه ابن عباس را
بخوارج نهروان فرستاد تا ایشانرا وعظ گوید بعضی گفتند بهترین جامها پوشیده بود و خوشبوی
ترین بوی طیب و بر خوبترین مرکبی سوار چون نزد خوارج آمد و بر گفتند که تو بهترین مردمانی
آمده که ما را نصیحت کنی چرا بروی جبابره و بر خوبترین مراکب ایشان سوار شده ابن عباس در جواب
این آیه را تلاوت نمود که قل من حرم زینة الله تا آخر آیه و گفت تجمل نمود بجامهای نیک که حق
تعالی نیکوست و چیزی نیکو دوست دارد و اما باید که از جنس حلال باشد قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
باهل شرک اِنَّمَا حَرَّمَ جز این نیست که حرام کرده است رَبِّیَ آفریدگار من الْفَوَاحِشَ آنچیزهایی که بصفت اند

بنزاید قبیح از گناهان کبیره و گویند مراد هر چیزیست که متعلق بفروج است زنا و اما ظهر منها آنچه پدید
و آشکار است از آن وما بطن و آنچه پنهانست امر دست که اهل جاهلیت زنا را در روز که علانیه ظاهر و دیدنی است
حرام داشتندی و در شب که بطریق خفا بی است حلال دانستندی حق تعالی این آیه فرو فرستاد هر دو را
حرام کرد و نیز والاثم و نیز حرام کرد گناهی که بر آن حد مقرر نیست چون صغایر یا مراد خمر است که جرم آن
باشد والبغی و حرام ساخت ستمکاری را بر مردم بغیر الحق این تاکید بغی است زیرا که بغی الا بغیر حق
نمی باشد وان تشرکوا و دیگر حرام ساخته است آنکه شرک آرند بالله بخدا شرک که در عبادت او ما لم ینزل
که خدای فرو نفرستاده است به سلطانا بر پرستش آن حجتی و برهانی وان تقولوا و آنکه نیز حرام کرد آنکه
گوئید دروغ و افترا علی الله ما لا تعلمون بر خدای عز و جل آنچه ندانید مانند تحریم حرث و انعام و
طواف برهنه و احرام کردن و از آن اسناد بخدا نمودن بعد از آن جهت تسلیه خاطر حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم در تاخیر عذاب کفار می فرماید که ولکل امة و هر گروهی راست اجل مدتی که خدای تقدیر کرده
برای حیات ایشان بلعنت پیوسته که هر امتی را غیر از مومنان وقتی است که در آن عذاب مستأصل ایشان
فرود آید فاذا جاء اجلهم پس چون بیاید وقت عذاب و هلاک ایشان و بآخر مدت عمر ایشان رسد
لا یستأخرون ساعة واپس پا نهند از آن اجل ساعتی ولا یستقدمون و پیشی نگیرند بر آن اجل یعنی هیچ مقدم و مؤخر
نشوند یا بنی آدم اما یأتینکم ای فرزندان آدم چون بیاید بشما رسل منکم پیغمبران از شما یعنی از جنس شما بر زبان شما
یقصون علیکم آیاتی خوانند بر شما آیتهای مرا احکام شریعت فمن اتقی پس هر که بپرهیزد از نافرمانی کردن
با ایشان واصلح و بصلاح آرد عمل خود را فلا خوف علیهم پس هیچ خوفی نیست بر ایشان یعنی از هر چه بترسند
نشوند ولا هم یحزنون و نه ایشان اندوهناک گردند از چیزی که از ایشان فوت شود و علمه هر چه امید دارند
و اگر از بعضی معاصی اجتناب کنند و از بعضی نه و باتصاف ایمان باشند موقوف بر مشیت حق تعالی است
و اگر عفو کند و اگر عقاب کند فرماید چون ذکر مومنان کرده تحقیق پاداش ایشان است بیان فرموده عقب آن ذکر
مکذبان و منکران و آنچه سزای ایشان است می فرماید والذین کذبوا و آنانکه بدروغ شمردند بآیاتنا آیتهای ما را
یعنی تکذیب رسل کردند بر آیتها واستکبروا و کبر آوردند و سرکشی نمودند عنها از ایمان آوردن بدان اولئک
اصحاب النار آن گروه یاران دوزخ اند هم فیها خالدون ایشان در آن آتش باقی اند ببقای ابدی فمن اظلم کیست
ستمکارتر در کفر و عناد ممن افتری از کسی که افترا کند و بربندد علی الله کذبا بر خدای دروغ را با نسبت کردن
زن و فرزند و شریک بست و یا چیزی را باو اسناد کند که نگفته چون تحریم سائبه و بحیره و غیر آن او کذب
بآیاته یا بدروغ شمرد آیات منزله ما را و این متضمن انکار نبوت نبی است اولئک آن گروه مکذبان

ینالهم نصیبهم برسد بدیشان بهره ایشان من الکتاب از لوح محفوظ مراد از رزق و اجال و عذاب و نکال و شدت
حتی اذا جاءتهم تا وقتی که بیاید بدیشان رسلنا فرستادگان ما که ملک الموت و اعوان او باشند یتوفونهم در حالتی
که فرا گیرند یعنی قبض کنند ارواح ایشان را قالوا گویند بایشان از روی سرزنش این ما کجااند بتانی
که پیوسته کنتم تدعون بوده که میخواندید و میپرستیدید ایشان را من دون الله بجز از خدای تا امروز
منع کنند عذاب خدا را از شما قالوا گویند کافران که آنها ضلوا عنا گم شده اند از ما یعنی غایب گشتند
و هیچ بهره از ایشان بما نمی رسد وشهدوا علی انفسهم و گواهی دهند بر نفسهای خود انهم کانوا کافرین
بآنکه ایشان بودند ناگرویدگان یعنی اعتراف کنند بآنکه ایشان گمراه بودند و بر خطا در آن بوده اند
قال گوید خدای تعالی ادخلوا فی امم در آئید در میان امتانی که قد خلت من قبلکم بتحقیق که در گذشته اند از پیش
در وطایفه یعنی با منادر است من الجن والانس از پری و آدمی مراد کافران گذشته اند از جن و انس
که حق سبحانه و تعالی گوید در آئید با هم و یکجا فی النار در آتش دوزخ مرویست که هر جمعی از کفار را که بعذاب
و کفران ایشان کم و بیشتر باشد در آتش دوزخ برند کلما دخلت هر گاه در آید امة گروهی در دوزخ
لعنت اختها لعنت کنند گروهی دیگر را که همدینان ایشان باشد و پیشوایان ایشان در آن مثلا
جهودان ترسایان خود را لعنت کنند و ترسایان مقتدای خود را بر همین قیاس حتی اذا ادارکوا
تا آنگه چون بیکدیگر رسند فیها جمیعا در آتش همه ایشان قالت اخریهم گوید آنها که پس ایشان بوده
باشند در دنیا و از پی در رسیدگان ایشان بدوزخ لاولیهم برای آنها که پیشوا باشند یعنی
درباره ایشان گویند که ربنا ای پروردگار ما هؤلاء اضلونا این گروه گمراه کردند ما را فآتهم
پس بده بایشان عذابا ضعفا عذابی دو چند آنکه ما راست من النار از دوزخ یکی قسم گمراهی
یکی برای گمراه ساختن دیگران قال گوید خدای در جواب ایشان لکل ضعف مر هر یک را ضعف و دو
بار است و پیشوایان را بجهت ضلال و اضلال و پیروان را بواسطه کفر و تقلید ولکن لا تعلمون
و لیکن ایشان ندانسته باشند و حفص تا خواند یعنی نمیدانید که از حال یکدیگر خبر دارید بلکه هر یک
علم عذاب خود دارید و از دیگران غافل و بیخبرید وقالت اولیهم و گویند پیشوایان ایشان لاخریهم مر پیروان را
فما کان لکم علینا من فضل پس نیست شما را بر ما افزونی که بدان استحقاق تخفیف عذاب داشته باشید که ما
و شما در کفر برابریم فذوقوا العذاب پس بچشید عذاب بما کنتم تکسبون آنچه بودید که کسب کردید از کفر و
حواله عذاب بکسی مکنید ان الذین کذبوا بدرستی که آنها که بدروغ داشتند بآیاتنا آیتهای ما را
قرآن و دلایل قدرت واستکبروا و سرکشی کردند عنها از گرویدن بآن و فرمان بردن ایشان را لا تفتح

لهم نگشاده نشود برای دعای ایشان یا بجهت نزول رحمت بر ایشان و یا بسبب رفع اعمال ایشان
یا ارواح ایشان ابواب السماء درهای آسمان همچنانکه از برای اهل ایمان گشاده شود چه اعمال ایشان
بر روی ایشان باز زنند و ارواح ایشان را بسجین برند که در زیر زمین هفتم است ولا یدخلون الجنة
و در نیایند این ستمگران و گردنکشان در بهشت حتی یلج الجمل تا در رود شتر فی سم الخیاط
در سوراخ سوزن یعنی همچنانکه این صورت کرده نشود کافران نیز هرگز به بهشت نروند و کذلک
این بادافراش مکر نجزی الظالمین جزا میدهیم مجرمان را یعنی کافران را از برای گناه لهم من جهنم مر ایشانراست
از آتش دوزخ مهاد فرشی که بر آن نشینند ومن فوقهم و از زبر ایشان غواش پوششها است
هم از آتش یعنی از زیر و زبر ایشان آتش شود وکذلک و همانند این جزا بی غلط از این گروه نجزی
الظالمین بادافراش میدهیم همه کافران ستمگر را و بعد از وعید کافران در وعده مومنان میفرماید که والذین
آمنوا و آنانکه گرویدند بخدا وعملوا الصالحات و کردند کارهای شایسته چون تصدیق رسولان و فرمان
برداران کتابها و چون اعمال صالحه بسیارست و اقدام بآن هر فوق طاقت نیست از رحمت میفرماید
که لا نکلف نفسا تکلیف نکنیم و نمی فرماییم هیچ تنی را الا وسعها مگر بقدر وسع و طاقت نفس آن قدر که بر آن
قادر باشند و بروجه سهولت بجای تواند آورد اولئک اصحاب الجنة آن گروه ملازمان بهشت اند هم فیها خالدون
ایشان در بهشت باقی و دایم باشند ونزعنا و بیرون بریم ما فی صدورهم آنچه در سینه های ایشان
بود من غل از کینه و حسد یعنی عداوت را از ایشان نزع کنیم تا آنکه غیر از محبت و صداقت و دوستی
خالص در میان ایشان نباشد و هیچکدام حسد بر مرتبه غیر خود نبرد و از سدی اهل است که چون اهل
بهشت به بهشت رسند انجا درختی باشد که از ساق آن دو چشمه آب بیرون آید از یک چشمه
آن جا بیاشامند هر غل و غشی که در دل ایشان بود زایل شود و آن شراب طهور بود و چون از دیگر غسل
کنند اثر لطافت بدن و تازگی و نضارت نعیم بهشت بر ایشان ظاهر گردد که هرگز پس از آن گرد
ویل و آفت نشود و در خبر است که در بهشت کمترین ملک شخص زیاده از ملک دنیا باشد
بعد که آنچه او راست کسی را نیست و بحسب این هیچکدام بر یکدیگر حسد نبرند بعد از آن در وصف منازل
در بهشت میفرماید که تجری من تحتهم الانهار میرود از زیر مساکن و غرفهای ایشان جویها از آب
لذت و سرور ایشان وقالوا و گویند اهل بهشت چون منازل خود را ببینند الحمد لله الذی سپاس و ستایش
مر خدایرا که بفضل خود هدانا لهذا راه نمود ما را بدین مقام وما کنا لنهتدی و نبودیم ما که راه یابیم بثواب
بی توفیق و لطف او سبحانه باین منازل لولا ان هدانا الله اگر راه ننمودی ما را خدای سبحانه باسباب توفیق

المجرمین

والطاف عمیم خود هرگز باین راه نمی یافتیم در خبرست که رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که چون اهل
بهشت در بهشت در آیند و اهل دوزخ در دوزخ حق تعالی میان ایشان حجاب بر دارد تا یکدیگر را ببینند
و آنچه در آن باشد از منازل و درجات و درکات بهشت مشاهده کنند اهل دوزخ از روی حسرت گویند
اینجا کاشکی ما هدایت یافته بودیم تا باین مرتبه میرسیدیم و اهل بهشت گویند الحمد لله که بتوفیق الهی
باین مرتبه رسیدیم بعد از آن فرمود که هیچ مومنی و کافری نباشد الا که او را در بهشت و دوزخ
منزلی باشد و چون حجاب برداشته شود منازل ایشان نمایند و ندا برآید که این منزل و منازل
و درجات است که می بینی از برای تو بود و اگر طریق کفر اختیار نکردی در بهشت منزل تو بود
می آوردی بانچه تو عمل نمودی بعد از آن ندا آید که این مراتب بلند [illegible] رسید و بهشتی را گویند که این
درکات و عقوبات که می بینی از برای تو بود و اگر طریق کفر اختیار کردی و در معصیت تو عمل
مینمودی بعد از آن ندا آید که این مراتب بلند و درجات ارجمند بمیراث [illegible] داشتیم
که لایق ایشان بود با ایشان دادیم پس دیگرباره ندا آید که ای اهل بهشت شما راست که بان
بیمار نشوید و جوان باشید که هرگز پیری نشود و زندگانی باشد که آن مرگ نشود و خلودی که آن را
نبود و نعمتی که سستی نپذیرد و اهل بهشت چون این بشنوند و این نعمت ببینند گویند از روی
خوشحالی که لقد جاءت رسل ربنا بدرستی که آمده فرستادگان پروردگار ما بالحق براستی و درستی
پس هدایت یافته شدیم بارشاد ایشان و ببرکت آن باین مقام رسیدیم ونودوا و ندا کرده شود اهل بهشت
در وقتی که بهشت را از دور دیدند یا بعد از دخول آن ان تلکم الجنة آنکه آن بهشت که وعده داده
شده بودند این بهشت که مملوست با انواع نعیم لذیذ اورثتموها میراث داده شده اید از آن
بما کنتم تعملون بسبب آنچه بودید که عمل میکردید ونادی اصحاب الجنة اصحاب النار و ندا کنند اهل بهشت اهل
دوزخ را از روی کمال شادی و سرور ان قد وجدنا آنکه بدرستی که یافتیم ما وعدنا ربنا آنچه وعده
کرده بود پروردگار ما را از نعیم جنات حقا بی شک و شبهه فهل وجدتم پس آیا یافتید شما ما وعد
ربکم حقا آنچه وعده کرده بود پروردگار شما از عقوبات بی شک و شبهه قالوا گویند دوزخیان
نعم آری یافتیم از اخبار آنچه گفته بود فاذن مؤذن بینهم پس آواز دهد آواز دهنده بر جهت شکوه و عناد
میان بهشتیان و دوزخیان ان لعنة الله بدرستی که لعنت خدای علی الظالمین بر کافران ستمکاران
که موضع عبادت کرده اند در غیر موضع الذین یصدون آنکه باز میدارند مردم را عن سبیل الله از راه
خدا ویبغونها عوجا و طلب میکنند از روی کجی راه راست و منحرف شدن آن وهم بالآخرة کافرون

رباعی

بسرای آخرت هم کافرون ایشان کافر بودند کاشانه ابی صالح از ابن عباس رضی الله عنه نقل کرده که حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه گفت که در کتاب خدا اسمهاست که مردمان از آن نشناسند و از جمله
آنست که فأذّن مؤذن بینهم چه این مؤذن آنحضرت است وبینهما حجاب و میان بهشت و دوزخ
پرده ایست مانند حصار و شرک که اهل دوزخ اند نتوانند که به بهشت درآیند و نزد بعضی این حجاب
اعراف است و در بعضی روایت آمده که اعراف تلی است از مشک سفید وعلى الأعراف رجال و بر اعراف یعنی
بر اعالی از مردان باشند شرف بهشت و دوزخ که هر دو را بینند یعرفون بشناسند
هر یک از اهل بهشت و دوزخ بسیماهم بعلامتهای ایشان چه بهشتیان سفید روی باشند و دوزخیان
سیاه روی او گویند این موضع را بجهت آن اعراف گویند که ساکنان آن عارف شوند و ساکنان
اعراف انبیا اند یا شهدا یا افاضل مؤمنان یا ملائکه بر صورت مردمان و زنان ایشان در علو دلیل
فضل و کرامت ایشان بود چه اینجا که منازل خود را در بهشت میبینند و از آن متلذذ میشوند و عذاب
دوزخ را مشاهده میکنند و بخلاصی از آن مسرور گردند و گفته اند که اهل اعراف قومی باشند که حسنات و سیئات
ایشان برابر باشد یا کسی از ابوین ایشان راضی باشد و دیگری نه و یا موحدی باشد که در عمل تقصیر کرده باشند
و اصح قول آنست که افاضل اهل ایمان در آنجا باشند و مؤید این است که ثعلبی در تفسیر خود از ابن عباس رضی الله
عنه نقل کرده که اعراف منزل بلندیست از صراط امیر المؤمنین و عباس و جعفر طیار و حمزه رضوان الله
علیهم در آنجا باشند و دوستان خود را بشناسند بآنکه سفید روی و دشمنان خود را بتیرگی و سیاه روی
و محمد بن جعفر شنیده که یکی از راویان اهل سنت است روایت کرده که پدر من گفت که از حسن بن
علوان شنیدم که او از سعد بن طریف شنیده که اصبغ بن نباته گفت که روزی در مجلس سید
اولیا علیه السلام وصی مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم علی مرتضی صلوات الله وسلامه علیه نشسته بودم
که عبد الله الکوا درآمد و گفت یا امیر المؤمنین مرا آگاهی ده از تفسیر آیه وعلى الأعراف رجال آنحضرت علیه السلام
فرمود یا ابن الکوا آگاه باش که ما اهل نبوت و معدن رسالتیم فردای قیامت [illegible]
و خطاب عزت بما رسد که آن کس که اهل دوزخ باشد او را بدوزخ کشید و آنکه اهل بهشت است او را به بهشت درآرید
آنکسانی که در دار دنیا نصرت ما کرده باشند و در محبت ما کوشیده و شراب مودت ما نوشیده ایشان را
علامات دوستی بشناسیم و بتعظیم تمام در بهشت عنبر سرشت درآریم و آنهائی که در جهان با عداوت ما روز گذرانیده
باشند و ایذا و آزار محبان ما رسانیده باشند ایشان را بعلامات بغض بشناسیم و بعذاب الیم
و عقاب جحیم رسانیم و مؤید این قول بزرگوار کتاب عالیقدر عمر بن شیبه که حضرت رسالت صلی الله علیه

واله وسلم

واله وسلم روزی خطاب با امیر المؤمنین علیه السلام کرده فرمود ای علی که من در تو می‌بینم در روز قیامت
در دست تو عصایی می‌بینم از عوسج و تو بآن عصا می‌رانی که [illegible] بهشت سرآیند و طائفه دیگر را بآن
عصا بدوزخ میفرستی و بدوزخ میگویی که فلان را بگیر که از دشمنان منست و فلان را بگذار که از محبان منست
و از آنجمله این روایتست که حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که والله [illegible]
از [illegible] مخزاهم خود و در روایت آمده که حارث همدانی که یکی از مخلصان و اکثر اوقات در
ملازمت آن منبع السعادت می‌بود روزی گفت بآنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم که یا امیر المؤمنین
اندوه حالت [illegible] در حالت نزع و دیدم حالت که [illegible] آنحضرت فرمود
که یا حارث بشارت باد ترا که من دوستان خود را در هر حالت [illegible] نکنم و در دو وقت خود را بآن
رسانم و من ایشان را بشناسم و ایشان نیز مرا بشناسند و من شفیع ایشان باشم و آتش
دوزخ را گویم که ایشان را بگذار که از محبان و مخلصان من اند و ایشان بعهد خود شان قایم و از امام
محمد باقر علیه السلام نیز مرویست که مراد برجال درین آیه سید النبیین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم
اجمعین و در مجمع البیان از باقر عالم علم اولین و آخرین روایت کرده که فرمود به بهشت نرود مگر کسی
که اهل البیت را بشناسد و محبت ایشان دارد و بدوزخ نرود مگر شخصی که مرتبه ایشان را نشناسد
و منکر ولایت و امامت ایشان باشد و از امام جعفر صادق علیه السلام نیز مرویست که اعراف ستونی
باشد میان بهشت و دوزخ و هر خلیفه و پیغمبری را آنجا بدارند با گناهکاران امتش چنانکه امیر المؤمنین با گناهکاران
پس آنانکه محبان باشند سبقت گرفته به بهشت درآیند و خلیفه آن پیغمبر با گناهکاران امت او گویند
بنگرید برادران نیکوکار خود را که پیش از شما به بهشت رسیده اند ایشان بر ایشان سلام کنند کما قال
تعالی ونادوا اصحاب الجنة و ندا کنند محبان اعراف یعنی گناهکاران هر پیغمبر و خلیفه که در اعراف باشند اصحاب
الجنة اهل بهشت را یعنی محبان را که بر ایشان سبقت کرده به بهشت درآمده باشند ان سلام علیکم آنکه
تحیت خدا بر شما باد و خوشحالی شما با جمال تحیات که سلامت [illegible] السلام رسیده لم یدخلوها هنوز اهل
اعراف یعنی گناهکاران به بهشت درنیامده باشند وهم یطمعون و حال آنکه ایشان طمع دارند که به بهشت درآیند
بشفاعت پیغمبر و خلیفه او و گویند آخرین کسانیکه به بهشت درآیند ایشان باشند و در خبر آمده که
میزان سیئات و حسنات اهل اعراف مساوی باشد و ایشان هم در بهشت [illegible] و هم در دوزخ
[illegible] پس چون خلق را بحساب [illegible] و آن آخرین [illegible] اهل اعراف
[illegible] میزان حسنات ایشان را [illegible] و در بهشت درآیند واذا صرفت ابصارهم و هرگاه [illegible]

چشمهای ایشان را و در تفسیر زاهدی آورده که حق تعالی فرشته را بفرماید تا روی ایشان را بگرداند
تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ بسوی دوزخیان و چون اهل دوزخ را با انواع عذاب و نکال ببینند بخدای پناه برده
قَالُوا رَبَّنَا گویند ای آفریدگار ما لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ مگردان ما را با گروه ستمکاران [illegible]
و اهل دوزخ [illegible] ممکن نباشد اگر مراد باصحاب اعراف انبیا و اولیا باشند [illegible] از ایشان
بر وجه خضوع و خشوع باشد در طریق [illegible] کر ایشان را [illegible] بهشتیان [illegible]
ربنا اتمم لنا نورنا وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ و ندا کنند اصحاب اعراف رِجَالًا يَعْرِفُونَهُم بِسِيمَاهُمْ مردانی را که شناسند
بعلامات ایشان از سیاهی روی و کبودی چشم و آن شناختگان روسای کفر باشند چون ولید بن مغیره
و ابوجهل و عاص بن وائل و امثال ایشان از مشرکان که در دنیا گفته اند هرگز خدای ایشان را [illegible] بلال
و عمار و صهیب را بهشت نبرد و ما را بدوزخ [illegible] سوگند میخوردند که خدای بندگان شما را [illegible]
قَالُوا گویند ایشان از اهل اعراف که شما در عذابید مَا أَغْنَىٰ عَنكُمْ دفع نکرد از شما عذاب را جَمْعُكُمْ [illegible]
شما با جمع مال که میکردید وَمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ و آنچه بودید که گردنکشی میکردید از سخن حق یعنی [illegible]
شما مانع عذاب نشد پس اهل اعراف اشارت کنند بسوی بلال و صهیب و عمار و سلمان و خباب و امثال ایشان
و کافران را گویند أَهَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ آیا این گروه آنانند که در دنیا أَقْسَمْتُمْ سوگند میخوردید که لَا يَنَالُهُمُ
اللَّهُ بِرَحْمَةٍ خدای هرگز [illegible] بایشان [illegible] و حالا [illegible] اصحاب اعراف
این سخن فارغ شوند حق تعالی بکرم خود عاصیان اهل ایمان را خطاب کند ادْخُلُوا الْجَنَّةَ در روید به بهشت
لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ هیچ ترسی نیست از مخاوف [illegible] وَلَا أَنتُمْ تَحْزَنُونَ و نه شما اندوهناک شوید از فوت مطلوب
و مقصود ابن عباس رضی الله عنه فرموده که چون اهل اعراف [illegible] دوزخیان [illegible] و خجل
در جنت بخاطر رسد گویند خدایا ما را خویشان اند در بهشت [illegible] ایشان [illegible]
لون [illegible] بهشتیان [illegible] دوزخ [illegible] ایشان خود [illegible]
متغیر شده باشد اما دوزخیان ایشان را شناسند [illegible] ایشان [illegible] و از ایشان طعام
و شراب بهشت خواهند چنانکه میفرماید وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ و آواز دهند یاران دوزخ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ یاران بهشت را
و توقع کنند أَنْ أَفِيضُوا آنکه بریزید عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ بر ما از آب بهشت که تشنگی ما را ببرد أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ یا بریزید
بر ما آنچه روزی کرده است خدای شما را از سایر اشربه و انواع طعام و شراب بهشت قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا
گویند بهشتیان در جواب ایشان بدرستی که خدای حرام کرده است این طعام عَلَى الْكَافِرِينَ بر کافران
الَّذِينَ اتَّخَذُوا آنانکه فرا گرفتند دِينَهُمْ دین خود لَهْوًا [illegible] مشغولی و بازیچه [illegible]

دوست میداشتند و بازیچه میگرفتند وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و فریفت ایشان را زندگانی دنیا بطول امل و حرص
فراموش [illegible] هستند که عذاب [illegible] و بازی دهنده فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ پس امروز با ایشان
معامله کنیم [illegible] ایشان را در آتش كَمَا نَسُوا چنانچه ایشان فراموش [illegible]
لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَٰذَا دیدن این روز را وَمَا كَانُوا و آنچه بودند که از روی عناد بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ با نشانهای کتاب
بر دلالات ربوبیت ما انکار میکردند و چون حق تعالی ذکر هر دو فریق کرد در عقب آن بیان [illegible]
کتاب و حجت میکند بر ایشان بقوله وَلَقَدْ جِئْنَاهُم و بتحقیق که آورده ایم برای گروه این کفار بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ
کتابی را بیان کردیم معانی آن را روشن ساختیم هر چه بکار آید در وی از عقاید و احکام و مواعظ عَلَىٰ عِلْمٍ
بر دانش خود در حالتی که عالم بوده ایم بتبیین و تفصیل آن و یا در حالتی که آن کتاب مشتمل بود بر علم [illegible]
از اصول و فروع هُدًى راه نماینده بر اوامر وَرَحْمَةً و بخشایش لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ گروهی را که [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] از ضلالت هَلْ يَنظُرُونَ انتظار نمیبرند إِلَّا تَأْوِيلَهُ
مگر عاقبت کتاب یعنی آنچه راجع شود بآن امر قرآن از تبیین صدق آن [illegible]
تا آن از وعد و وعید خلاصه معنی آنست که ایشان [illegible] نمی آیند تا برای العین وعد و وعید را ببینند يَوْمَ
يَأْتِي تَأْوِيلُهُ روزی که بیاید عاقبت و سرانجام کتاب یعنی ظاهر شود [illegible] وعد و وعید و آن
قیامت باشد يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ گویند آنانکه فراموش کردند یعنی ترک نمودند کتاب را مِن قَبْلُ
پیش از این در دنیا قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بتحقیق که آمده بودند فرستادگان آفریدگار ما بِالْحَقِّ
براستی و درستی و ما تکذیب کردیم ایشان را [illegible] فَهَل لَّنَا مِن شُفَعَاءَ
ما را [illegible] کنندگان فَيَشْفَعُوا لَنَا تا شفاعت کنند برای ما امروز أَوْ نُرَدُّ و یا باز گردانیده شویم بدنیا
فَنَعْمَلَ تا بکنیم غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ غیر آنچه بودیم که عمل میکردیم یعنی تصدیق کنیم بآنچه تکذیب میکردیم
[illegible] قابل شویم [illegible] شفاعت [illegible] بدنیا [illegible] قَدْ خَسِرُوا
أَنفُسَهُمْ بدرستی که زیان کردند [illegible] خود که سرمایه عمر [illegible] بیان کرد [illegible]
تا خواهند بود [illegible] عذاب [illegible] بعد از آن
[illegible] ذکر ربوبیت و قادریت خود میکند و بیان مصنوعات [illegible]
[illegible] وَضَلَّ عَنْهُم و گم شد از ایشان مَّا كَانُوا
يَفْتَرُونَ آنچه بودند [illegible] خدای
[illegible] إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي بدرستی که پروردگار شما [illegible]

ع

خداوندیست که مستجمع جمیع صفات کمال است اوست آنکس که خلق السموات والارض بیافرید آسمانها و زمینها را
بی ماده و آلتی فی ستة ایام در مقدار زمان شش یا شش روز اگرچه او سبحانه قادر بود که در یک چشم زدن همه را
بیافریند اما بجهت آنکه تعلیم بندگان دهد که در کارها تعجیل نکنند و آن کار را بتدریج کنند فرمود که بمدت شش
روز آنها را بیافرید در مجمع آورده که حق تعالی ابتدای آفرینش بروز یکشنبه کرد تا آخر روز جمعه مکونات علوی
و سفلی را ایجاد کرد ثم استوی پس مستولی شد امر او علی العرش بر آفرینش عرش و غالب گشت بر
عرش که عظیم ترین مخلوقات اوست و هر که بر آن غالب و قادر باشد بر غیر آن بطریق اولی و الفخر رحمه الله
در تفسیر خود نقل میکند که حق تعالی عرش را بیافرید و در خبر است که جبرئیل علیه السلام چون عظم
عرش را بدید از حق تعالی اذن طلبید تا در اطراف آن بپرد پس پنج سال بپرید تا آنکه ضعیف
شد از حق تعالی قوت طلبید او سبحانه او را قوت داد تا پیش از پیشتر بپرید و درین نوبت ضعیف
شد باز او را قوت داد تا چند نوبت بدین صورت واقع شد چون از پریدن هلاک یافت گفت بخداوندم
بیشتر را سیر کرده ام یا آنکه اکثر مانده از جانب الهی ندا آمد که ای جبرئیل امین سی هزار سال است که پریدی
هنوز یک قایمه از قوایم عرش را سیر نکرده جبرئیل علیه السلام گفت سبحان الله من لا اعلم کیف خلقه
الا هو پاک خداوندی که هیچکس را بر چگونگی آفرینش او آگاهی نیست علم او یغشی اللیل النهار و در میکند خدای
تاریک را بر روز روشن یعنی پوشیده میگرداند روشنایی روز را بتاریکی شب و عکس آن یطلبه
میجوید شب روز را یعنی از پی او در می آید حثیثا در حالتی که شتابنده است همچنانکه کسی طلب
چیزی کند بر وجه سرعت همچنانکه روز طالب شب است شب نیز طالب روز است بر سبیل تعاقب مراد است که نزول
آمدن روز در عقب شب و عکس آن آمدن چیزی بر اثر چیزی که طالب آن باشد و الشمس والقمر
و آفرید آفتاب و ماه را والنجوم و ستارگان را مسخرات در حالتی که آرام شده اند بامره بفرمان او یعنی
مطیع فرمان او شده اند و مجاری خود رفته اند بجهت منافع بندگان الا له الخلق بدانید که او راست
آفریدن جمیع مخلوقات و مکونات والامر و مر او راست امر یا آنکه معروف است اسم متصرف جمیع موجودات
نیز هم تبارک الله بزرگست خدای تعالی بوحدانیت و الوهیت و منفرد است در ربوبیت رب العالمین پروردگار
و آفریدگار همه عالمیانست و بعد از ذکر دلایل قدرت و وحدانیت خود امر میکند بندگان را که ادعوا ربکم
بخوانید پروردگار خود را یعنی پرستش او کنید تضرعا در حالتی که زاری کننده باشید و با رجوع و تضرع
و زاری و خفیة در حالتی که پنهان باشد از نظر مردمان یا بلند و پوشیده که پنهان دعا در خلوت دلیل
اخلاص است و محض اینست انه بدرستیکه خدای لا یحب المعتدین دوست نمیدارد

[illegible]

از حد گذرندگانرا یعنی آنها که دعایی میکنند در حق نامستحقی یا در دعا فریاد کنند یا محجیه
شود و یا چیزی طلبند از خدای که لایق آن نباشد یا منزلت انبیاء یا بالا رفتن بر سموات
اعلا از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم رویست که فرمود زود باشد که قومی پیدا شوند
که در دعا زیاده از فرق رتبه خود طلبند همین قدر کافیست که بنده در دعا گوید بار خدایا از تو
میطلبم بهشت و آنچه مرا بآن نزدیک گرداند برحمت تو از گفتار و کردار و بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود که
ان الله لا یحب المعتدین و در خبر است که میان دعای سر و علانیه هفتاد ضعف است و در زمان حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله و سلم بر عادت که متعارف بود در عدم اظهار صوت جهری تمام نبودندی و او از ایشان از
غیر از حق و همس شدندی و پیوسته از ایشان حالی ایشان رضا بودی و از مضمون آیه
ادعوا ربکم تضرعا و خفیة در گذشته می گویند تضرع یعنی رفع صوت است یعنی خدا را بخوانید و در امکار
در زمان و لا تفسدوا فی الارض و فساد مکنید در زمین بکفر و انواع معاصی بعد اصلاحها بعد از آن که اصلاح
او کرده بعدل و تقوی وادعوه و بخوانید خدا را خوفا در حالتی که ترسندگان باشید عذاب او را و طمعا
و امیدواران رحمت او ان رحمت الله بدرستیکه رحمت خدا قریب من المحسنین نزدیکست به نیکوکاران
و در عمل خیر عابدان یا در اصل چون عاصیان که امید دارند مغفرت او چه عابد و عاصی هر دو محتاج رحمت
بی غایت و فضل بی نهایت اویند یکی از زاهدان در مناجات خود گفته که بار خدایا اگر عاصیان
بتو امید وارند خطاکاران نیز بغیر از تو پناهی ندارند و در امان الاخطار که هر که این دعا
بخواند و در عقب آن بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه اللهم اغفر
لی ذنوبی فانه لا یغفر الذنوب الا انت حق تعالی گوید که ای ملائکه من گواه باشید که من جمیع گناهان
این بنده را آمرزیدم و نیز در بیان کمال قدرت خود میفرماید که و هو الذی یرسل الریاح و اوست که
میفرستد بادهای چهارگانه را از صبا و دبور و جنوب و شمال بشرا در حالتی که مژده دهنده اند بین
یدی رحمته پیش از نزول رحمت او یعنی که باران است مرویست که در عهد بعضی از صحابه مردم گرفته
بودند که گمشنده امیر المؤمنین صلوات الله علیه پرسید که آیا هر دو گناه کرده گفتند
بران اصرار میکنند و از آن توبه نمیکنند فرمود که چه می گوید گفتند که میگوید که هر بادی که میوزد
دوست دارم مراد وی سال و فرزند است کقوله تعالی و هو الذی یرسل الریاح بشرا بین یدی
حاصل که میفرماید این مژده های مژده دهنده را بایشان میفرستیم حتی اذا اقلت تا چون بردارند این
بادها سحابا ثقالا ابرهای گران را بار باشند باران چون ابرهای گران بار برداند سقناه براند آنرا

[illegible]

آن ابر را الی بلد میت بران زمین خشک که مرده باشد فانزلنا به الماء پس فرو فرستیم بدان ابر آب را
فاخرجنا به پس بیرون آریم بوسیله آن آب من کل الثمرات از هر نوع میوها کذلک همچنانکه زمین
مرده را بنبات زنده کردیم نخرج الموتی بیرون آریم مردگان را از قبور لعلکم تذکرون شاید که
شما یاد کنید بصورت و بدان معنی استدلال کنید و بدانید که هر که قادر باشد بر احیای ارض و اخراج ثمرات
هر آینه قادر باشد بر احیای اموات چه میان این دو اخراج فرقی نیست پس همچنانکه متعذر نیست
بر وی سبحانه که زمین مرده را بنبات زنده گرداند بر وی دشوار نباشد مرده زنده از گور بیرون آوردن
از ابن عباس رضی الله عنه نقلست که چون همه مردمان بعد نفخه اول بمیرند حق سبحانه و تعالی چهل سال
باران بر ایشان باراند که مانند آب مردان باشند و از زیر زمین بر ایشان ریزان شود و آنرا
ماء الحیوان گویند پس ایشان در قبور رسته شوند همچنانکه در رحم مادران چون اجساد ایشان
تمام خلقت شود حق تعالی روح را در ایشان دمد بعد از آن خواب بر ایشان افکند و در نفخه
دوم ایشان را بیدار کنند پندارند که از خواب بیدار شده اند پس گویند یا ویلنا من بعثنا من مرقدنا
وای بر ما که ما را از خوابگاه بیدار گردانید بعد از آن حال زمین را بیان میکند بلسان اعجاز بیان
بران معجز نماید که والبلد الطیب و زمین پاک و پاکیزه که نه شوره است و نه سنگلاخ باشد یخرج نبا
ته بیرون آید رستنی او باذن ربه بفرمان خدای تعالی والذی خبث و آنکه زمینی که ناپاک و
شوره ناک است لا یخرج الا نکدا بیرون نمی آید گیاه او مگر در حالتی که اندک است و نفعی در آن نیست از ابن
عباس رضی الله عنه و مجاهد و حسن مرویست که این مثلیست که حق تعالی فرموده در شان مؤمن و
کافر پس تشبیه فرموده است دل مؤمن را بزمین پاکیزه و دل کافر را بزمین شوره پس هرگاه که باران
موعظ از سحاب کلام رب الارباب بر دل مؤمن بارد انوار طاعات و عبادات در اعضای او
ظاهر گردد و چون کافر استماع آن کند زمین دلش تخم نصیحت قبول نکند و از وی هیچ خیری بکار
ظهور نیاید مرویست که روزی مخزن زمین و زمن حضرت امام حسن صلوات الله علیه نزد معاویه رفت
بقصد الزام آنحضرت گفت که ای حسن حق تعالی فرموده که لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین یعنی هیچ
تر و خشکی نیست مگر که در قرآن مندرج و موجودست لحیه مرا و ترا در قرآن کجا ظاهر کرده محاسن آنحضرت
علیه السلام بسیار انبوه بود و با نضارت و طراوت بود و معاویه کوسه بود آنحضرت علیه السلام
در جواب معاویه گفت حق تعالی محاسن مرا و لحیه ترا درین آیه ذکر کرده والبلد الطیب یخرج نباته باذن
ربه والذی خبث لا یخرج الا نکدا معاویه چون استماع این آیه کرد بسیار منفعل شد و خجل زده گشته

زمین ضایع ... / در تخم عمل ضایع گردان

حضار مجلس کذلک همچنانکه این مثل را بیان کرده ایم نصرف الآیات مکرر و انواع صرف امثال و
فنون احوال میکنیم لقوم یشکرون برای گروهی که شکر نعمت فهم و ادراک بجای می آرند
و درین مثلها تفکر نموده اعتبار بر میدارند و بدانکه چون حق سبحانه و تعالی درین آیه اول فرموده برای
وضاحت قدرت کامله خود در عقب آن ذکر معاندان و مکذبان و حضرت انبیا سبحانه و رسل کرده
جهت تسلیه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود لقد ارسلنا نوحا هر آینه که ما فرستادیم نوح را که
بن متوشلخ بن ادریس را علیه السلام وقتی که پنجاه ساله بود الی قومه بسوی گروه او که اکثر اولاد قابیل بودند
و بت پرستیدند فقال پس گفت نوح علیه السلام یا قوم اعبدوا الله ای گروه بپرستید خدای
را بیگانگی ما لکم من اله غیره نیست شما را معبودی بجز او پس فرمان او برید در عبادت او و کسی
را شریک مگردانید انی اخاف هر آینه که من میترسم علیکم بر شما اگر ایمان نیارید عذاب یوم عظیم
از عذاب روز بزرگ که یوم الطوفانست یا روز قیامت و از امام جعفر صادق علیه السلام مرویست
که نوح علیه السلام مدت دو هزار و پانصد سال عمر یافت هشتصد و پنجاه سال پیش از بعثت
و نهصد و پنجاه حصه از او دعوت کرد و دویست سال در ساختن کشتی بود و پانصد سال بعد از غرق
کشتی شهرها بنا کرد و در عرض مدت دعوت هر چند قوم را از عقوبت الهی ترسانید هیچ متاثر
نشدند و هر روز طغیان بیشتر میشد و هرگاه که بدعوت مشغول میشد او را چندان میزدند که بی
هوش میشد بعد از آن کسان او و برادر عمدی پیچیده بخانه بردندی و گمان ایشان آن بود که مرده است روز
دیگر باز بهوش آمدی و باز بدعوت شدی و گویند هر روز چندان که سنگ بر وی زدندی که در زیر
سنگ پنهان شدی جبرئیل علیه السلام در شب بیامدی و او را از زیر سنگ بیرون آوردی
و پر باز خود بر جراحات او مالیدی بصحت بازگشتی و باز دعوت پیامدی و گفتی که بگوئید لا اله الا الله
تا رستگار شوید مرویست که پیری یکصد ساله طفل خود را در بر گرفته نزد نوح علیه السلام آمد
و در پایان طفل نمود و گفت ای فرزند این مرد ساحرست باید که چون من بمیرم سخن او نشنوی آن کودک گفت
ای پدر سنگی بمن ده تا بر او زنم پدر سنگی باو داد و او سنگ بر سر
نوح علیه السلام زد و سر مبارک آنحضرت بشکست و خون بر روی مبارکش روان شد نوح علیه السلام
در درگاه الهی نالید و این دعا کرد رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا و در بعد ... دعوت کرد
نمود از هشتاد کس بوی نگرویدند قال الملاء من قومه گفتند بزرگان از قوم او که ای نوح انا لنریک
هر آینه که ما می بینیم ترا فی ضلال مبین در گمراهی روشن که ما را از پرستش خدایان منع العبادت ...

ضلالت بیکنی قال گفت نوح علیه السلام در جواب ایشان که یا قوم لیس بی ضلالة ای گروه نیست بمن هیچ
گمراهی و دوری از حق سبحانه بهیچ وجه ولکنی رسول لکن من فرستاده شده‌ام من رب العالمین
از پروردگار عالمیان ابلغکم رسالات ربی میرسانم بشما پیغامهای پروردگار خود را وانصح لکم و نصیحت
میکنم شما را جهت اصلاح شما واعلم من الله و میدانم از وحی خدا که بمن آمده است ما لا تعلمون
آنچه شما نمیدانید ایشان چون نام پیغامبر و وحی شنیدند متعجب شدند نوح علیه السلام انکار
تعجب ایشان کرده فرمود که اوعجبتم آیا عجب میدارید ان جاءکم ذکر آنکه بیاید بشما پندی و وحی
و موعظه من ربکم از نزدیک پروردگار شما علی رجل منکم بر زبان مردی از جنس شما یعنی از آدمی
که همزبان شماست لینذرکم تا بیم کند و بترساند شما را از سرانجام کفر و معصیت ولتتقوا
و تا پرهیز کنید از خشم خدا بسبب ترسانیدن ولعلکم ترحمون و تا شاید که بر شما رحمت کنند بسبب پرهیز کردن
از شرک فکذبوه پس دروغ داشتند قوم نوح علیه السلام او را چون یعنی آنچه دعوت کرد ایشان را
ایمان نمی آرند دعا کرد و هلاک ایشان از حق تعالی خواست حکم کرد تا کشتی ساخت در عرض دویست سال چون
گذشت پس با مومنان بکشتی درآمد حق تعالی طوفان فرستاد بهمه کافران هلاک کرد و نوح علیه السلام
با اهل کشتی سالم ماند چنانکه میفرماید فانجیناه پس نجات دادیم نوح را علیه السلام از غرق شدن
والذین معه و آنانکه با وی بودند فی الفلک در کشتی مجموع ایشان هشتاد تن بودند چهل مرد بودند
و چهل زن و بروایت اهل البیت علیهم السلام هشت تن سه پسر او حام و سام و یافث و زنان
از آنها که ایمان آورده بودند واغرقنا و غرق ساختیم بطوفان الذین کذبوا بایاتنا آنانرا که دروغ شمرده
بوده اند دلالات وحدت را یا معجزات را بر نبوت انهم کانوا بدرستی که بودند قوم نوح علیه السلام
قوما عمین گروه کوران یعنی کوردل و غیر عارف بخدا و وحدت و معجزات نوح علیه السلام و تفصیل
قصه نوح علیه السلام در سوره هود و سوره یونس علیه السلام مذکور خواهد شد و بعد از آن قصه هود را
بر قصه نوح علیه السلام عطف کرده فرموده والی عاد و فرستادیم بسوی عاد اخاهم برادر نسبی
ایشان را یعنی کس از ایشان را هودا که آن هود بود علیه السلام و هو ابن عبدالله بن رباح بن خلوت
بن عاد بن عوص بن ارم بن سام بن نوح است و قبیله عاد مردم تناور و بلند بالا بودند و دیار ایشان
در تمام روی زمین و در آن زمان قبیله عظیم تر بود و مردم بسیار بودند و مال فراوان داشتند و
در پرستش بتان میکردند هود علیه السلام بعد از بعثت میان آن قوم آمد و ایشان را
بحق دعوت کرده قال یا قوم گفت ای قوم من اعبدوا الله بپرستید خدا را و بیگانگی او قائل شوید

ع

۶۹/۸

ما لکم من اله غیره نیست شما را هیچ معبودی بجز او افلا تتقون آیا نمی پرهیزید از عذاب او قال الملأ
گروهی از اشراف بزرگان الذین کفروا من قومه آنانکه کافر بودند از گروه هود علیه السلام قید که جهت آنست
که بعضی از اشراف قوم او مسلمان بودند پس کفار ایشان بودند انا لنریک بدرستی که ما می بینیم ترا
فی سفاهة در بیخردی که دین قدیم را بگذاری و دین نوپیدا اختیار کنی وانا لنظنک و بتحقیق که ما گمان
میبریم ترا من الکاذبین از زمره دروغگویان در آنچه میگویی قال یا قوم گفت ای گروه من لیس بی سفاهة
نیست بمن بیخردی و سفاهت ولکنی رسول ولیکن من فرستاده شده ام من رب العالمین از نزد پروردگار عالمیان
ابلغکم رسالات ربی میرسانم بشما پیغامهای آفریدگار خود از امر و نهی و وعده و وعید وانا لکم ناصح امین و من شما را
نصیحت کننده ام با امانت یعنی راست گویی ام یا بشما به خیانت در آن و یا تغیر دادن آنچه از خدای من آید
اوعجبتم آیا عجب می آید شما را ان جاءکم ذکر من ربکم آنکه بیاید بشما پندی و بیانی از نزد پروردگار شما
علی رجل منکم بر زبان مردی از شما یعنی همجنس شما لینذرکم تا بیم کند شما را از عقوبت الهی واذکروا
و یاد کنید نعمت خدا را اذ جعلکم خلفاء چون گردانید شما را پس پیشینیان یعنی ساکنان زمین احقاف من بعد قوم نوح
از پس گروه قوم نوح علیه السلام وزادکم فی الخلق و بیفزود در آفرینش شما بسطة فراخی و قوت بالا و بزرگی اجسام
مرویست که مقدار کوتاه ترین قدهای ایشان شصت گز بوده و درازترین صد گز و بوده اند قوی
فاذکروا آلاء الله پس یاد کنید نعمتهای خدا را لعلکم تفلحون تا شاید که شما رستگار شوید بشکر نعمت وی
تعالی است قالوا گفتند اگر وهمه هود را علیه السلام از روی انکار اجئتنا لنعبد الله آیا آمدی بما از برای
که بپرستیم ما خدا را وحده در حالتی که یگانه و تنها باشد ونذر و دست باز داریم پرستش بتان را ما کان
یعبد آباؤنا آنچه را که بودند که میپرستیدند پدران ما از بتان فأتنا بما تعدنا پس بیار آنچه ما را وعده میکنی از
ان کنت من الصادقین اگر هستی تو از راستگویان در نزول عذاب قال گفت هود علیه السلام
قد وقع علیکم بدرستی که واجب شده بر شما و فرود آمده من ربکم از پروردگار شما رجس عذابی
که موجب اضطراب باشد و غضب و خشمی جهت اراده انتقام اتجادلوننی آیا مجادله میکنید
با من فی اسماء در کار چیزهایی که محض اسمند یعنی بتان که هر یک را نامی نهاده اید و بمعنی اسم که الوهیت
در ایشان نیست مرویست که بعضی را ساقیه میگفتند و گمان ایشان آن بود که باران از ایشان میبارد
و بعضی را حافظ میخواندند بظن آنکه نگاهبانان ایشانند در سفر همچنین بعضی را رازقه میگفتند
یعنی روزی دهنده و بعضی را سالمه یعنی رنج رساننده و این مجرد اسما بوده مبرا از مسمی چه اسما جاری
پس از روی حالات جدا میکنند و در این اسما یعنی سمیتموها انتم نام نهاده اید ایشان را از نزد خود انتم و آباؤکم

احقاف
سوره

و بدران شما باسم ما نزل الله بها فرستاده است بجواز عبادت ایشان من سلطان هیچ حجتی و برهانی چون حق ظاهر
شد با وجود این بر عناد و مکابره اصرار مینمایند فانتظروا پس منتظر باشید نزول عذاب را انی معکم
بدرستیکه من نیز با شما من المنتظرین از انتظار برندگانم مر آن عذاب را فانجیناه پس نجات دادیم هود
علیه السلام را والذین معه و آنانکه با او بودند در دین پیروی او میکردند برحمة منا ببخشش و بخشایش
از ما بر ایشان وقطعنا و ببریدیم دابر الذین کذبوا بنیاد آنانرا که تکذیب کردند و کفر ورزیدند بآیاتنا
بنشانهای قدرت ما یعنی اثر ایشانرا مستاصل ساختیم و از بیخ برکندیم وما کانوا مؤمنین و نبودند گرویدگان
بوحدانیت معبود و رسالت هود علیه السلام و بیان کیفیت وقوع عذاب ایشان بر وجه اجمال برین
وجه بود که چون تمرد و عصیان ایشان بحد نهایت رسید حق تعالی سه سال باران از ایشان باز گرفت
بعد از آن ابری سیاه بر ایشان فرستاد و آن ابر گرد وادی ایشان فرو گرفت چون ابر را دیدند
مستبشر گشتند که باران خواهد بارید [illegible] و در سایه آن جمع گشتند و آن ابر سیاه بود در آن
بادهای آتش [illegible] او را هلاک کردی هفت شبانه روز باد بر ایشان مسلط شد و ایشانرا
بر باد گران برفتی در هوا بردی و بر زمین زدی و از ایشان کسی را زنده نگذاشت و هود علیه السلام
با اهل ایمان در اول که آن باد وزید دانسته که این ابر رحمت [illegible] از میان ایشان بیرون رفته اند و از آن
نجات یافتند و تفصیل این قصه در نسخ مبسوطه تمام مذکورست برخی از آن در سوره الاحقاف مسطور خواهد
گشت و بعد از ذکر قصه هود علیه السلام بیان حال صالح علیه السلام و قوم او میکند و میفرماید که والی ثمود
و فرستادیم بقبیله ثمود اخاهم صالحا برادر نسبی ایشان یعنی صالح را علیه السلام و او [illegible] ثمود بن
عاثر بن سام بن نوح [illegible] چون رسالت بر ایشان مبعوث شد قال یا قوم اعبدوا الله گفت ای گروه من
بپرستید خدا را بوحدانیت ما لکم من اله نیست شما را هیچ معبودی که مستحق الوهیت باشد غیره
بجز او [illegible] قوم ثمود بجهت کثرت عدد و مال [illegible] تکذیب صالح کردند که ما را آیتی بنما که بدان
استدلال کنیم رسالت ترا صالح علیه السلام فرموده که چه میطلبید ایشان اشارت بسنگی کرده گفتند
که ای صالح ازین سنگ برای ما شتری بیرون آر [illegible] شتر بختی بسیار موی [illegible] صالح علیه السلام
فرمود که اگر خدای من این نوع معجزه بجای من بشما نماید ایمان خواهید آورد گفتند آری و برین
سوگند غلاظ خوردند صالح علیه السلام دعا کرد فی الحال آن سنگ شکافته شد و ناقه چنان که طلب کرده
بودند بیرون آمد و در همان ساعت بچه ازو متولد شد [illegible] ایشان [illegible] انکار
[illegible] بیرون کرده ایمان [illegible] و این شتر [illegible] جایگاه ایشان [illegible]

[illegible] آن می آشامید و بعد از آن شیر میداد [illegible] آن [illegible] و صالح علیه السلام این معجزه
ای قوم قد جاءتکم بدرستیکه آمد شما را بینة من ربکم معجزه روشن از نزد پروردگار شما که دلیل است بر کمال
قدرت او و صحت نبوت من هذه ناقة الله این شتر خدا است بی نر [illegible] که حق سبحانه بمحض
قدرت از سنگ بیرون آورده لکم آیة برای شما آیتی در حالتی که نشانیست دلیلی بر صحت پیغمبری من
فذروها پس بگذارید این ناقه را تاکل فی ارض الله تا بخورد گیاه را در زمین خدای یعنی شما او را خورش
از هیچ رنجی و نقصانی نرسد ولا تمسوها بسوء و مرسانید بوی هیچ بدی که فرا گیرد شما را
عذاب الیم عذابی دردناک و اذکروا و یاد کنید نعمت خدا را اذ جعلکم خلفاء چون کرد ایشان شما را جانشینان
در زمین من بعد عاد از پس هلاک قوم عاد و بوأکم فی الارض و جای داد شما را در زمین تتخذون من سهولها
فرا میگیرید از زمین نرم آن قصورا کوشکها برای تابستان و تنحتون الجبال و میتراشید
از کوهها یعنی میسازید در سنگ بیوتا خانهای زمستان فاذکروا آلاء الله پس یاد کنید نعمتهای
خدا را از تمکن در زمین و قوت کندن کوهها و ساختن عمارتها و غایت بناها و لا تعثوا فی الارض
مفسدین در حالتی که قصد کننده گان باشید و تباهی کننده گان باشید با ایشان در خواب
اعراض کردند و متعرض ناقه شدند چنانکه مذکور خواهد شد قال الملأ گفتند گروهی از بزرگان قوم
الذین استکبروا آنانکه تکبر و سرکشی کردند من قومه از گروه صالح للذین استضعفوا آنانرا که ضعیف و عاجز
میشمردند یعنی بیچارگان و خوار شدگان لمن آمن منهم مر آنکسانرا که گرویده شده بودند
از آن قوم اتعلمون ان صالحا مرسل آیا می پندارید که صالح فرستاده شده است [illegible]
من ربه از پروردگار خود و این بر سبیل استهزا میگفتند قالوا گفتند آن ضعفا و مؤمنین انا بما
ارسل به بدرستیکه ما بآنچیزی که صالح را بآن فرستاده اند از توحید و اخلاص عبادت [illegible]
مؤمنون گرویدگانیم قال الذین استکبروا گفتند آنانکه سرکشی کردند از ایمان بخدا و پیغمبر او انا بالذی آمنتم به
بتحقیق که ما بآن چیزی که شما بدان گرویده اید کافرون ناگرویدگانیم فعقروا الناقة پس پی کردند
ناقه را بدین وجه که قدار بن سالف [illegible] دست زدند که او را بکشت و عتوا و سرکشی کردند عن امر
ربهم از فرمان برداری پروردگار خود که آن قوم صالح علیه السلام بود که فذروها تاکل فی ارض الله
وقالوا و گفتند از روی استهزا یا صالح ائتنا بما تعدنا ای صالح بیار آنچیز را که وعید میکنی و میترسانی
ما را از عذاب ان کنت من المرسلین اگر هستی تو از فرستاده شدگان بر ما فاخذتهم الرجفة پس فرا
گرفت ایشانرا [illegible] آن ناقه زلزله و بعد از وقوع شدن فریاد عظیم که از غایت [illegible]

ولا تعثوا فی الارض

وظلمت آن زمین بلرزه در آمد فاصبحوا پس بامداد گشتند فی دارهم در سرایهای خود جاثمین
بر جای فرو ماندگان فتولی عنهم پس روی بگردانید صالح علیه السلام از ایشان وقال گفت
از روی تحسر و اندوه بر ایشان که یا قوم ای گروه من لقد ابلغتکم بخدا که رسانیدم شما رسالة ربی
پیغام پروردگار خود را که باداء آن مامور بودم ونصحت لکم و نصیحت کردم شما را وقت دعوت
و از مثل این عذاب ترسانیدم ولکن لا تحبون الناصحین و لیکن شما دوست نمیداشتید نصیحت کنندگان را
و پیروی نکردید نیک خواهان خود را که از راه مهربانی شما را با یمان میخواندند و از پیروی نفس و شیطان
منع میکردند و از کعب الاحبار مرویست که سبب کشتن ناقه صالح آن بود که پادشاه ثمود زنی بود
ملکا نام چون جمعی بصالح ایمان آوردند و آن زن را کشته شد او در غضب شد زنی که نام او قطام
بود معشوقه قدار ابن سالف و زنی دیگر را که نام او قباله بود محبوبه مصدع طلبید و گفت تا قدار و مصدع
مجلس بیارایید و در اثنای شراب خوردن ایشان را بر خود حریص گردانید و چون قصه با ایشان گفتند
گویند ناقه را بکشید ایشان چنین کردند گفتند چنین کنیم پس بامداد پگاه قدار و مصدع با نه کس از قوم
در کمین نشستند اول قدار تیری انداخت بر دو ساق ناقه زد و بعد از آن مصدع در عقب در آمد و تیغ بر کشید
او را پی کرد ناقه بیفتاد و آوازی بلند کرد بچه او چون آواز مادر شنید در زمانی که او را کشتند بالای کوه
رفته سه بار بانگ کرد و کوه شکافته شد و فرو رفت صالح گفت ای قوم حرمت خدای را نگاه نداشتید
اکنون مستعد عذاب شوید ایشان بطریق استهزا گفتند که این عذاب کی نازل خواهد شد صالح صلوات الله
علیه گفت عقوبت پیغمبر ما و پروردگار بر ایشان فاجعه نازل گشته بود صالح علیه السلام گفت و علامت
سه روز دیگر است علامت این آنست که فردا پنجشنبه است رویهای شما زرد شود و روز جمعه سرخ
گردد و در روز شنبه سیاه گردد پس از میان قوم بیرون رفت چون روز پنجشنبه از خواب بیدار شدند
رویهای خود را زرد یافتند و دانستند که صالح راست گفته در قهر شدند و هر چند که در طلب صالح علیه السلام
شتافتند نیافتند او را بدست خود آورده بکشند نیافتند و در روز جمعه رویهای خود را سرخ دیدند
زیاده و روز شنبه رویهای خود را چون قیر سیاه یافتند و ماتم نشستند و کفن بر خود کردند و حنوط
بر خود مالیدند و حنوط ایشان مشک و عنبر بود و در آسمان مینگریستند تا عذاب خدای از کدام جهت
فرود آید چون بچاشت رسید آوازی از آسمان برآمد که هر که در دنیا بود آن آواز بشنید و زمین
آن بلرزید و دلهای ثمود از سطوت و هیبت آن پاره پاره شد پس بیکباره جان بدادند و از عقب آن
صاعقه پدید آمد از آسمان و همه را بسوخت و مرویست که صالح علیه السلام بعد از هلاک ثمود بمکه آمد بعبادت مشغول

تا متوفی شده در تفسیر این قصه در منهج الصادقین مرقوم است و ثعلبی که از مشاهیر اهل سنت است
باسناد خود از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده که آنحضرت خطاب کرد با امیر المؤمنین
علیه السلام و فرمود ای علی هیچ میدانی که بدبخت ترین پیشینیان چه کس است گفت خدا و رسول خدا
صلی الله علیه و آله وسلم داناترند فرمود که آن کس است که ناقه صالح را پی کرد و بعد از آن فرمود که
میدانی که بدترین پسینیان کیست گفت الله اعلم فرمود که آن کشنده تست و در روایتی دیگر آمده
آنحضرت فرمود که بدبخت ترین پسینیان آن کس است که محاسن ترا از خون سر تو خضاب کند و در روایتی که
هرگاه امیر المؤمنین علیه السلام را ملال گرفتی دست بر محاسن مبارک خود گرفتی و فرمودی چه بازمیدارد
شقی ترین امت را از آنکه این محاسن سفید را بخون سر سرخ کند معلوم است که قدار ابن سالف ناقه را
پی کرد باغوای زنی بود که قطام نام داشت و ابن ملجم علیه اللعنة و العذاب نیز باغوای زنی که قطام نام
داشت آنحضرت را شهید کرد و بعد از ذکر صالح علیه السلام و ثمود بیان قصه لوط علیه السلام و قوم او
میفرماید که ولوطا و فرستادیم لوط بن هاران بن آزر بن ناحور را که برادر زاده خلیل الله بود
بقوم او آورده اند که چون ابراهیم علیه السلام از بابل متوجه شام شد لوط علیه السلام که برادر زاده او بود
با وی بود حق تعالی وی را پیغمبری داده باهل موتفکات فرستاد و آن پنج شهر بود اعظم آن شهرها
سدوم نام بود و لوط آنجا نزول فرمود و خلق را بتوحید دعوت کرد مدت سی سال در میان ایشان بود
و لوط آنجا نزول فرمود و خلق را بتوحید دعوت و انبیا را دعوت معجز بود و بخیرات امر میکرد و از
نهی منکر نمود و یکی از فواحش ایشان لواطه بود حق تعالی این آیت را از غایت امر ایشان خبر داده فرمود
که فرستادیم لوط را علیه السلام اذ قال در وقتی که از روی انکار و توبیخ گفت لقومه مر گروه خود را
یعنی قوم سدوم که لوط علیه السلام در میان ایشان بود اتاتون الفاحشة آیا می آئید بآن خصلت زشت
و قبیح یعنی لواطه که در نهایت قبح و زشتی است ما سبقکم پیشی نگرفته بر شما بها بآن فاحشه را
یعنی پیش از شما کرده این کار من احد من العالمین هیچکس از جهانیان و در خبر آمده است که ابلیس بصورت پسر
امردی زیبا صورت برآمد خود را بر ایشان عرض کرد و ایشان با او لواطه کردند و بآن عادت نمودند
این امر قبیح در میان ایشان استمرار یافت و لوط با ایشان گفت انکم آیا شما و حفص انکم میخواند
همزه اول یعنی بدرستیکه شما لتاتون الرجال می آئید بمردها شهوة از جهت شهوت من دون النساء بجز زنان
که مباح کرده شده اند بر شما بل انتم بلکه شما قوم مسرفون گروهی اید از حد گذرنده که از حد شرع و
عقل در گذشتگان و ما کان جواب قومه و نبود جواب قوم لوط علیه السلام برابر این کلام الا ان قالوا مگر گفته

گشتند با نا جنس خود أَخْرِجُوهُمْ بیرون کنید لوط را با دختران او و آنانی که بوی ایمان آورده‌اند
مِنْ قَرْيَتِكُمْ از ده خودتان که سدوم است إِنَّهُمْ بدرستی که لوط علیه السلام و پیروان او أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ
مردمانی اند که طلب پاکیزگی میکنند از این عمل که میکنیم و درین باب متفق نیستند فَأَنْجَيْنَاهُ پس نجات
دادیم لوط علیه السلام وَأَهْلَهُ و کسان او را یعنی اهل البیت او و کسانی که با او گرویده بودند از عذاب
نازل بر قوم او إِلَّا امْرَأَتَهُ مگر زن او که واهله نام داشت و کفر بخود نهان میکرد و کفار را بر اکرام و تکلمه
لوط ترغیب مینمود كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ بود از باقی ماندگان در دیار خود یعنی با لوط در بیرون رفتن از شهر
متفق نشد و در میان قوم هلاک گشت وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ و بارانیدیم بر کفار قوم لوط مَطَرًا بارانی یعنی باران
عجب که آن سنگ باران بود که بر سر قوم لوط باریدیم فَانْظُرْ پس در نگر ای بیننده بدیده بصیرت
كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ چگونه بود سرانجام و آخر کار گناهکاران و از حد برندگان طغیان و عصیان مروی است
که در شب لوط علیه السلام با مؤمنان از شهر بیرون رفتند جبرئیل علیه السلام بفرمان ملک جلیل بال خود
در زیر آن شهر کرد و از زمین هفتم برداشت و بآسمان برد چنانکه آواز خروسان و سگان آن
شهر اهل آسمان اول شنیدند و بعد از آن منقلب ساخته و بعد از آن بود که سنگ بر ایشان بارید
و از محمد بن اسحق نقل است که قوم لوط خداوندان فواکه و اشجار بیشمار بود و غریبان از نواحی بر ایشان میآمدند
و از ایشان طلب فواکه کردندی و ایشان از ین جهت ملول و رنج بودند ابلیس بصورت امردی
نزد ایشان آمد و گفت اگر میخواهید که از غربا رهید با ایشان لواطه کنید و طریق آن با ایشان تعلیم
داد پس باین عمل مشغول شدند تا که هر بار امر مواظبت کردند آسمان و زمین الی الله تعالی عجّت
تسبیح نالیدند حق تعالی سنگ بر ایشان بارانید و ایشان را بزمین فرو برد و درین که موجب قتل فاعل و
مفعول است کشتن هیچ خلافی نیست و نزد امام مخیر است در آنکه بفرماید تا آنکه او را بتیغ بکشند یا دیواری
بروی افکنند و یا از بلندی او را بزیر اندازند و اگر غیر محصن باشند صد تازیانه ایشان را بزنند و در خبر است
که غلامی را نزد امیر المؤمنین علی علیه السلام آوردند گفتند این غلام خواجه خود را کشته است و گواهان برین
گواهی دادند حضرت بغلام گفت چه میگویی گفت آری آنچه در حق من میگویند راست است امیر المؤمنین
فرمود که چرا چنین کردی گفت برای آنکه مرا بلواطه اکراه میکرد و من مانع او میشدم فایده نمی
داد تا آنکه بقصد دفع آواز خود کشته شد حضرت فرمود ترا گواه باید گفت من گواه ندارم خواجه
تنها در سرای خود بود در شب تاریک و من مملوک او بودم قصد من کرد او را کشتم امیر المؤمنین علیه السلام
فرمود چون او را کشتی از تو نه شنیدی گفت نه فرمود الله اکبر همین ساعت ظاهر شود که تو راست

میگویی یا دروغ پس فرمود بروید و قبر او را بشکافید اگر در قبر بود غلام دروغ میگوید قصاص کنید
و اگر در قبر نباشد راست میگوید و او را رها کنید بعضی از وی تعجب میگفتند که ما امروز علی کرم الله وجهه
زندگان حکم میکرد اکنون بمردگان حکم میفرماید پس رفتند و قبر او را گشادند او را نیافتند
خبر آن شاه اولیا وصی مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم آوردند امر فرمود دست از غلام باز دارید که در مقبول
صادق است گفتند یا امیر المؤمنین این راز کجا گفتی فرمود که از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم
که هر که عمل قوم لوط کند بیتوبه از دنیا بیرون رود حق سبحانه و تعالی او را نزد قوم لوط برد تا با ایشان
باشد و حشر او با ایشان باشد و بقیه قصه لوط در میان سوره هود آیات مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی
ع بعد از ان قصه شعیب علیه السلام و قوم او خبر میدهد و میفرماید که وَإِلَىٰ مَدْيَنَ و فرستادیم بسوی اولاد
مدین که پسر ابراهیم علیه السلام بود أَخَاهُمْ شُعَيْبًا برادر ایشان را در نسب که شعیب علیه السلام بود
و او پسر میکیل بن یشجر بن مدین بود و او را خطیب الانبیا میگویند بجهت محاورت و مجادلت ایشان با قوم قَالَ يَا
قَوْمِ گفت ای گروه من اعْبُدُوا اللَّهَ بپرستید خدا را یا موحد باشید مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ نیست شما را هیچ
خدایی بحق غیر از وی قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ بدرستی که آمد شما را معجزه روشن مِنْ رَبِّكُمْ از پروردگار شما و
معجزه او همان عصای موسی بود علی نبینا و علیه السلام چون یار قصد گوسفندان کردی عصا اژدها شدی
او را دفع نمودی او در شب ساعتی گرد و همانند شمع روشن بودی یا درخت هر خوب میسی بودی که از
جنس فواکه اطعمه از وی بدادی چون این عصا از شعیب علیه السلام بدو رسیده بود تا شعیب بود
باین نوع معجزات از وظاهر نشد پس معجزه او همان معجزات موسی بود که از عصا ظاهر میشد و خبر
موسی را وعده داده بود که از گوسفندان تو هر ولدی که آورند سیاه و سفید باشند بزرگ و دیگر
نبود و ان صورت همان کیفیت صدور یافته اولاد گوسفندان موسی علیه السلام سیاه و سفید
بودند غیر آن و مروی است که از جمله معجزه شعیب علیه السلام آن بود که چون خواستی که بکوه بلند برآید
کوه سر فرود آوردی تا شعیب باسانی بر بالای آن برآمدی و او مبعوث شده بود بر اهل مدین و اهل
ایکه نقل است که هر یک از قوم او دو مکیال و دو میزان بودی یکی از دیگری بزرگتر بدان بزرگ چیزی خریدندی
و بدان خورد فروختندی و با وجود کفر در کیل و وزن خیانت کردند شعیب ایشان را گفت من شما را بکلمه
دعوت میکنم و آیتی روشن بشما نمایم فَأَوْفُوا الْكَيْلَ پس تمام و درست سازید آلت کیل خود را و
الْمِيزَانَ و آلت وزن را براستی و رسید و سویت مرعی دارید در کیل و وزن وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ
و کم مسازید مردمان را أَشْيَاءَهُمْ چیزهای ایشان را یعنی حقوق ایشان کم مکنید و در خرید و فروخت

الجزو التاسع

خیانت مورزید وَلا تَعْثَوْا و فساد مکنید بکفر و خیانت و ظلم فِی الْأَرْضِ در زمین بَعْدَ إِصْلاحِها
پس از اصلاح حق تعالی آنرا ببعثت انبیا و انزال کتب یا پس از آنکه پدران شما اصلاح آن
میکردند بتمام کیل و وزن ذٰلِکُمْ عمل کردن شما بآنچه شمارا آن میفرمایم و اجتناب شمار از آنچه شمارا
از آن نهی میکنم خَیْرٌ لَکُمْ بهتر است مر شمارا إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ اگر هستید گرویدگان چه قبول اعمال و ترتب
ثواب بران فرع ایمانست بخدا و رسول مراد بخیریت زیادتی مطلقست … نسبت بآنچه میکردید
از نقص کیل و وزن خیانت کردندی و در … راه زنی مینمودندی و یا بطریق باج و عشار از مردم مال
مال میستدندی از جهت تعدی … منع ایشان از بخس و نقص کیل و وزن خیانت کرده بودی
نهی ایشان کرد از راه زنی و تعدی در اموال غیر و گفت وَلا تَقْعُدُوا بِکُلِّ صِراطٍ و منشینید بر هر
راهی که بجهت کردن باج تُوعِدُونَ میترسانید مردمان را وَتَصُدُّونَ و باز میدارید عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ
از راه خدا … مَنْ آمَنَ بِهِ آنکس را که ایمان آورده است وَتَبْغُونَها عِوَجاً و میجوئید …
طلب بطلان آن میکنید بخدا ساختن شبهتهای باطله … آن میکنید باطل …
مردمان وَاذْکُرُوا و یاد کنید … إِذْ کُنْتُمْ قَلِیلاً چون بودید اندکی در عدد فَکَثَّرَکُمْ
پس بسیار گردانید خدای شما بآنکه برکت کرد در اموال و اولاد شما … که مدین بن ابراهیم …
علیه السلام را … حق تعالی ایشان را فرزند بسیار داد و … و شعیب علیه السلام …
با ایشان یاد داد و گفت وَانْظُرُوا کَیْفَ کانَ و بنگرید که چگونه بود عاقِبَةُ الْمُفْسِدِینَ سرانجام کار تباهکاران پیش
گذشته که قوم نوح و عاد و ثمود و قوم لوط بودند و از آن عبرت گیرید وَإِنْ کانَ طائِفَةٌ مِنْکُمْ و اگر باشند
گروهی از شما آمَنُوا بِالَّذِی أُرْسِلْتُ بِهِ گرویدند بآن چیزی که من براستی فرستاده شده ام بآن وَطائِفَةٌ
و گروهی دیگر از معاندان جاحد لَمْ یُؤْمِنُوا نگرویدند فَاصْبِرُوا پس صبر کنید و شکیبائی ورزید …
خدای … حَتّٰی یَحْکُمَ اللَّهُ بَیْنَنا تا وقتی که حکم کند خدای تعالی میان ما و شما …
بنصرت اهل ایمان و شقاوت اهل باطل وَهُوَ خَیْرُ الْحاکِمِینَ و خدا است که بهترین حکم کنندگانست
و در حکم او میل … خطاب بکافرانست و صبر … انتظار …
… پس منتظر باشید که حق تعالی عنقریب مبطلان را بهلاک …
و بعذاب … رساند و اهل حق را نجات دهد … قالَ الْمَلَأُ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا
گفتند اشرافی که گردنکشی کردند در پرستش خدای مِنْ قَوْمِهِ از قوم شعیب علیه السلام بعد از انکار دعوت او
لَنُخْرِجَنَّکَ یا شُعَیْبُ هر آینه بیرون کنیم ترا ای شعیب وَالَّذِینَ آمَنُوا و آنانکه گرویدند همراه تو مِنْ قَرْیَتِنا …

أَوْ لَتَعُودُنَّ یا آنکه عود کنید فِی مِلَّتِنا در کیش ما که کفرست یعنی ما و شما یکی ازین دو امر خواهد بود
شما از ده ما یا عود شما در کفر شعیب علیه السلام در جواب ایشان قالَ گفت … أَوَلَوْ
کُنّا کارِهِینَ اگرچه هستیم ناخواهان یعنی چگونه بطوع و رغبت بدین شما آئیم و حال آنکه ما از انکار …
آنکه بطلان آن … که ما را بدین خود آرید قَدِ افْتَرَیْنا بدرستیکه افترا کرده
باشیم و بربافته عَلَی اللَّهِ کَذِباً بر خدای دروغ را إِنْ عُدْنا اگر باز گردیم فِی مِلَّتِکُمْ در کیش شما بَعْدَ إِذْ
نَجّانَا اللَّهُ پس از آنکه رهانید … خدای مِنْها از آن … وَما یَکُونُ لَنا
و نباشد … إِلّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ مگر آنکه خواهد خدای که رَبُّنا …
ما و شما … از برای … ایشانست …
اراده الهی … محال است …
اراده حق تعالی … وَسِعَ رَبُّنا … کُلَّ شَیْءٍ
همه چیزی عِلْماً از روی دانش … احاطه کرده است بهر چیزی …
ما و شما از ایمان … عَلَی اللَّهِ تَوَکَّلْنا بر خدای توکل کردیم …
ما بر ایمان … پس شعیب علیه السلام روی از معاندان …
بمناجات حضرت مجیب الدعوات توجه نمود و گفت رَبَّنَا افْتَحْ بَیْنَنا وَبَیْنَ قَوْمِنا پروردگارا حکم کن میان
ما و میان گروه ما بِالْحَقِّ براستی … وَأَنْتَ خَیْرُ الْفاتِحِینَ و تو بهترین
حکم کنندگانی وَقالَ الْمَلَأُ و گفتند گروهی از اشراف الَّذِینَ کَفَرُوا آنانکه کافر شدند مِنْ قَوْمِهِ
از گروه شعیب علیه السلام لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَیْباً اگر پیروی کنید شعیب را در طریق … إِنَّکُمْ
… إِذاً لَخاسِرُونَ زیانکاران …
ایشان … شعیب علیه السلام … فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ پس فرا گرفت ایشان را
زلزله …
فَأَصْبَحُوا فِی دارِهِمْ پس گشتند در شهر و منزل خود جاثِمِینَ بر روی در افتادگان …
افتاده … الَّذِینَ کَذَّبُوا شُعَیْباً آنانکه تکذیب کردند شعیب را کَأَنْ لَمْ یَغْنَوْا فِیهَا گویا هرگز
نبودند … الَّذِینَ کَذَّبُوا شُعَیْباً
… شعیب را علیه السلام کانُوا هُمُ الْخاسِرِینَ بودند ایشان زیانکاران …
هلاکت … از ابن عباس رضی الله عنه روایتست که … قوم شعیب …

بود که حق تعالی دری از درهای دوزخ بر ایشان گشاد و شعبه از حرارت آن بر ایشان مستولی ساخت
ایشان نزدیک بانقطاع رسیده هر چند که در سردابها و جاها پناه جستند سیر نیفتند فائده نکرد آنگاه ابری
بر ایشان فرستاد که در ان باد خنک بود چون خنکی باد و سایه ابر دریافتند آنجا شتافتند چون همه
در زیر ابر جمع آمده بودند تمام شهرهای ایشانرا فرو گرفت پس آتشی از ان ابر نازل شد و زمین بر ایشان
بجنبش در آمد فی الحال بر جای خود مردند فتولی عنهم پس روی بگردانید و اعراض کرد از ایشان شعیب علیه السلام
وقال و گفت بر وجه تحسر بر هلاک ایشان یا قوم ای قوم من لقد ابلغتکم بدرستیکه رسانیدم بشما
رسالات ربی پیغامهای پروردگار خود را ونصحت لکم و نصیحت کردم شمارا از روی شفقت و مهربانی بعد از ان
خود داده از تحسر و تاسف اعراض کرد و گفت فکیف آسی پس چگونه اندوه خورم و غمناک شوم علی قوم کافرین بر گروهی
کافران که مرا تصدیق نکردند و سزاوار عذاب بودند و گویند شعیب علیه السلام چون مقدمات عذاب
بدید عزم خروج کرد از ان و در وقت بیرون رفتن این سخنها با قوم خود گفت و چون حق سبحانه و تعالی بعد از
هلاک شدن مکذبان کفار قریش را تهدید میفرماید بقوله وما ارسلنا و نفرستادیم فی قریة در هیچ دهی من نبی
هیچ پیغمبری را که او را تکذیب کردند الا اخذنا اهلها مگر که گرفتیم اهل آن شهر را بالبأساء بسختی و تنگی
والضراء و رنج لعلهم یضرعون شاید که زاری کنند و از روی مذلت و عجز تصدیق پیغمبر خود نمایند
و مطیع شوند و چون از ان متنبه نشدند و ایمان نیاوردند انواع العطا و رحمت ایجاد کردیم ثم بدلنا پس
بدل کردیم مکان السیئة بجای بلا و مرض و شدت و تنگی الحسنة ملایمتی و صحت و رخص و فراخی حتی
عفوا تا وقتی که بسیار شدند هم در مال و هم در حال انجا نیز از آغاز کفران نمودند و ایمان نیاوردند وقالوا و گفتند
در همین حال تبدیل شدت برخص و تنگی معیشت بنعمت که این هر دو حالت از طبیعت روزگارست و گردش
فلک دوار قد مس آباءنا بدرستیکه رسیده پدران ما نیز الضراء والسراء سختی و شادی یعنی در زمان گذشته ایشانرا
قحطی بودی و وقتی فراخی و زمانی صحت و هنگامی غم و بیماری این بسبب کفر و اعمال نیست پس باز بر طریقه خود
راسخ خواهیم بود و از ان بر نخواهیم گشت و چون بر ناسپاسی و کفر رسوخ ورزیدند فاخذناهم پس گرفتیم
ایشانرا بغتة ناگهان بی مقدمه عذاب و نشانه عقوبت وهم لا یشعرون و ایشان ندانستند که عذاب بر ایشان
نازل خواهد شد و شدت این نوع عذاب بیشترست ازانکه اول مقدمات آنرا دیده بودند
دانسته ولو ان اهل القری و اگر بدرستی که اهل آن دهها مذکوره که بعذاب مبتلا شدند آمنوا ایمان آوردندی بـ
خدای سبحانه واتقوا و پرهیزکاری کردندی از شرک و مخالفت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم لفتحنا علیهم هر آینه
میگشادیم بر ایشان و میدادیم بر ایشان برکات من السماء برکتها از آسمان والارض و از زمین

ع

فراخ میکردیم انواع نعمت را بر ایشان و بر وجه سهولت از اطراف و جوانب بایشان میرسانیدیم و گشوده بودیم
باران و نباتات ... بر ایشان بسیار بر ایشان میفرستادیم و زراعات و اشجار بیشمار بر ایشان
ولکن کذبوا ولیکن ایشان تکذیب کردند رسولان خود را فاخذناهم پس گرفتیم ایشانرا بعذاب استیصال
بما کانوا یکسبون بسبب آنچه بودند که کسب کردند از کفر و معاصی بعد از ان بر سبیل انکار و تقریع میفرماید که
افامن اهل القری آیا ایمن شدند اهل مکه و حوالی آن ان یاتیهم باسنا از آنکه بدیشان بیاید عذاب ما بیاتا در وقت
شب بر وزن آوردن وهم نائمون وحال آنکه خفتگان باشند یعنی مشغول خواب باشند بدیشان او امن
اهل القری یا ایمن شدند کسان ان یاتیهم باسنا از آنکه بیاید بدیشان عذاب ما ضحی وقت چاشت وهم
یلعبون وحال آنکه ایشان بازی کنند یعنی سودا و معامله و تنوبه که بازیچه غافلانست مشغول شوند افامنوا
آیا ایمن شدند اهل تکذیب مکر الله از ناگاه گرفتن خدای چه مراد بمکر خدا استدراج ایشانست و گرفتن
ایشان از راهی که ندانند فلا یامن مکر الله پس ایمن نشود از مکر خدای الا القوم الخاسرون مگر گروه زیانکاران
که بسبب کفر و نفاق و ترک نظر و اعتبار بر وجه فساد و لجاج زیان زده و هر چه عالم باشند اهل معرفت
تقوی با ایمن نیستند از نزول عذاب و بلا اولم یهد آیا راه ننمود للذین یرثون الارض مر کسانی را که میراث میگیرند
زمین را یعنی متمکن شدند من بعد اهلها از پس هلاک اهل آن یعنی کفار زمان حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم
که در دیار امم پیشینه ساکن شده و متروکات ایشانرا تصرف میکنند یعنی آیا ایشانرا راه ننمود
و روشن نساخت آن لو نشاء آنکه اگر خواهیم اصبناهم برسانیم بایشان بذنوبهم
جزای گناهان ایشانرا یعنی عقوبت کنیم ایشانرا ونطبع علی قلوبهم و مهر خذلان بر نهیم بر دلهای ایشان
لطف و توفیق از ایشان برداشته ایشانرا در ضلالت و غوایت خودشان بازگذاریم و تا بشتاب
کسانی شوند که گویا بر قلوب ایشان مهر نهاده اند فهم لا یسمعون پس ایشان هیچ چیزی از آن
نشنوند از روی فهم و عبرت ... ایشان سخن حق را ... تا آنکه علامتی در دل ایشان
وضع کنیم ... ایشان ... عقوبت آن
علامات ایشانرا ... و بعد از ان تسلیه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم میفرماید تلک
القری آن شهرها که نسبت بایشان مذکوره شدند چون احقاف و حجر و مؤتفکات و غیر آن نقص
علیک میخوانیم بر تو من انبائها بعضی از خبرهای آن ولقد جاءتهم و بدرستیکه آمد بر اهالی آن دهها
رسلهم پیغمبران ایشان چون هود و لوط و صالح علیهم السلام بالبینات بمعجزات ... و دلائل
فما کانوا لیؤمنوا پس نبودند که ایمان آورند بعد از آمدن آن رسولان بما کذبوا من قبل بآنچه تکذیب میکردند پیش از آن

ایشان مستمر بودند بر تکذیب وعناد همچنانکه بودند تصدیق کردند بتکذیب وعناد و جحود و از ... كذلك
همچنانکه مهر خذلان نهاد بر دلهای کافران گذشته يطبع الله مهر خذلان نهد خدای على قلوب الكافرين بر دلهای
کافران که عالم از نطق گرفته بود بعدم ایمان ایشان مراد کفار زمن پیغمبر است که حق تعالی ایشان را از حال جماعت
ستان باز گذاشت و نظر لطف و توفیق از ایشان برداشت تا در کفر عناد و کفر ایشان بر او گذاشت و ...
که حق تعالی ایشان را بر حال خود گذاشته باشد آن قول ایشان سیاه و تیره شد تا جایی که گوییا مهری بر آن نهاده
شده که مانع است که سخنان حق را دریابد وما وجدنا لاكثرهم و نیافتیم اکثر امم مذکوره را من عهد وفای عهدی
عهدی که در زمان خوف و مضرت و شدت میکردند که اگر ازین بلیت و مصیبت نجات یابیم ایمان آریم
بآن وفا کردند وان وجدنا و بدرستیکه یافتیم اکثرهم لفاسقين بیشتر ایشان را شکننده گان عهد
و قید اکثر بجهت آنست که اندکی از ایشان بدایره اسلام در آمدند ثم بعثنا پس برانگیختیم من
بعدهم از پس این پیغمبران موسى موسی بن عمران علیه السلام بآیاتنا بمعجزاتی که او را دادیم
الى فرعون بسوی فرعون علیه اللعنة وملائه و اکابر قوم او فظلموا بها پس ستم کردند یعنی کافر شدند
بآن معجزات و وضع کردند کفر را در موضع ایمان فانظر پس بنگر به بصیرت ای بیننده که بعد
از انکار حق كيف كان چگونه بود عاقبة المفسدين آخر کار تباه کاران که غرق شدن است آورده اند که فرعون چهار صد
عمر داشت و در مدت بر وی هیچ عارضی نشد و گفته که هر صد روز یکبار او را احتیاج قضای حاجت بودی
و او را سرد و سعال و آب بینی نبودی و اگر آن وقوع یافتی از قوم پنهان کردی و بیشتر طعام او جو بود تا باد
نفسش کمتر باشد و دعوی خدایی کرده مردم را بر پرستیدن خود میخواند تا آنکه طغیان او بنهایت رسید و حضرت موسی علیه
وعلیه الصلوة والسلام چون از مصر فرار نمود بجهت کشتن قبطی چنانکه در سوره قصص مذکور خواهد شد
آمد بصحبت شعیب علیه السلام رسید دختر او که صفورا نام داشت بعقد نکاح در آورده و در مراجعت
بمصر کرد و در اثنای طریق بوادی ایمن رسید خلعت نبوت یافت و معجزه عصا و ید بیضا مخصوص گشت
چنانکه تفاصیل این قصص در اثنای طریق بوادی ایمن رسید آیات این سوره و سوره دیگر مذکور خواهد
شد حق سبحانه و تعالی امر کرد که بمصر رود و فرعون را بخدا دعوت کند و از دعوی طغیان و کبر
و دعوی ربوبیت منع نماید موسی استمداد نمود تا او را به برادرش هارون وزیر او گردانید بمصر آمدند
و مدت یک سال بر در سرای فرعون مقام کردند و حاجبان بارگاه نمیگذاشتند که با فرعون ملاقات کنند
چه ایشان در نهایت فقر و درویشی بودند و جامه های کهنه پوشیدندی و در حضرت موسی علیه السلام جامه
پشمینه پوشیده و کلاه پشمین بر سر نهاده و درخت ... در دست و نعلین ...

سؤال ...

وعصای در دست گرفت و هارون نیز همچنین تا مدت مدید هر روزی بر در سرای فرعون میبود و بر ...
نزد فرعون مذکور است بر ... در ... بار از سخن عجب شنیدند که با فرعون گفت که من در بازار فلان سخنی
غریب شنیدم و عجب ترین آنست که دو مرد بر در این سرا مقام کرده اند و میگویند که ما پیغمبران
خدائیم و خدای ما را نزد فرعون و قوم او فرستاده تا او را بعبادت خدای دعوت کنیم تا ایمان آرند و تابع ما شوند
فرعون گفت آنچه سخن است که میگویی با هزل گفت ... مگیتم بتحقیق و صدق میگویم اکنون که نزد تو آمده ام
گفته که فرعون بگو که ما رسولان خدائیم ما را راه ده تا پیغام خدا بتو رسانیم فرعون چون این سخن شنید ...
و رنگ روی پدیدش متغیر شد گفت ایشان را در آمدن بنمایند که ایشان چه میگویند چون ایشان در آمدند و
نزد فرعون بایستادند فرعون روی بموسی علیه السلام کرد و گفت تو کیستی موسی آغاز دعوت کرد وقال موسى
يا فرعون و گفت موسی بفرعون که ای فرعون اني رسول من رب العالمين بدرستیکه من فرستاده شده ام از نزد
پروردگار عالمیان بسوی تو و قوم تو فرعون گفت این را بر وجه حقیقت میگویی یا بهزل میگویی موسی علیه السلام
گفت حقيق على ان لا اقول سزاوارست بر آنکه نگویم على الله الا الحق بر خدای مگر سخن حق و درستی و واجب
و لازم است بر من که بگویم که آمده ام شما را ببينة بحجتی روشن و معجزه ظاهر من ربكم از نزد پروردگار
شما که بر صحت رسالت من گواه است و آن عصا و ید بیضاست فارسل معي پس بفرست با من بني اسرائيل
فرزندان یعقوب علیه السلام را رخصت ده از خدمت فرمودن ایشان کوتاه کن تا بارض مقدسه که موطن
آبای ایشان بوده باز گردند و سبب در آنکه فرعون بنی اسرائیل را به بندگی میگرفت آن بود که یعقوب
علیه السلام با اولاد و احفاد خود بمصر آمده هم آنجا قرار گرفت و نسل ایشان بسیار شد و یعقوب و یوسف
علیهما السلام با برادران در آنجا گذشتند و ملک با آن که فرعون زمان یوسف بود بر ایشان مسلط بود بنی اسرائیل را حرمت
میداشت و متعرض ایشان نمیشد چون او بمرد و ولید که فرعون زمان موسی بود بتخت سلطنت
در زمان بلاف در پرگناه انا ربكم الاعلى گشاد و چون بنی اسرائیل دعوت او را قبول نکردند گفت ما رحم
بنده ورم خوبرو ما بوده و شما بنده زادگان ما باشید پس ایشان را به بندگی گرفت تا وقتی که موسی علیه السلام
مبعوث شد و گفت ای فرعون دست از بنی اسرائیل باز دار قال گفت فرعون ان كنت اگر هستی تو در
دعوی خود جئت باية آورده معجزه و حجتی را از نزد خدای خود فات بها پس بیار آنرا و بمن نما ان كنت من
الصادقين اگر هستی از راستگویان در این دعوی که میگویی من فرستاده خدائیم فالقى عصاه پس
بیفکند موسی علیه السلام عصا را از دست خود فاذا هي پس آنجا آن عصا ناگاه اژدها شد ثعبان مبين
اژدهای شده ظاهر و هویدا دهن گشاده و میان لب زیرین و بالاین او هشتاد گز بود و لب زیرین

گر سخن حق ترست نزد ما باطل فرعون
گفت بدین مطامع نفس وجهی دارد
علیه السلام که قد جئتكم بتحقیق

بر زمین نهاده و بالای آن بر کنگره قصر فرعون و روی بجانب تخت آورد و ملازمان بارگاه او بگریختند
و فرعون نیز بهیبت [illegible] بنهاد و [illegible] آمد که بر بالای تخت حدث کرد و در آن روز چهل بار حدث از وی واقع
شده با آنکه هر چهل روز یکبار حدث کردی و در ازدحام خلایق هنگام فرار بیست و پنج هزار آدمی هلاک شدند
و فرعون فریاد زد که ای موسی سوگند میدهم بدان خدای که ترا فرستاده [illegible] که [illegible]
خود اکنون با من بخواهم ایمان آرم و بنی اسرائیل را با تو فرستم موسی علیه السلام گفت آری پس دست در گریبان کرد
در جیب بغل آورد ونزع یده و چون کشید دست خود را فاذا هی پس آنجا بود دست او بیضاء سفید و درخشنده
بکمال للناظرین مر نگرندگان را یعنی سپیدی خارج از عادت که بجهت آن جمیع مردم نظاره کنند و از روشنی آن
متحیر شدند و صحیح پیوسته که موسی علیه السلام گندم گون بود چون دست از گریبان کردید [illegible] بیرون آوردی
نور ذات آن مشابه بود که شعاعش بر نور آفتاب غلبه کردی و بقول اکثر و اصح آن عصای آدم صفی الله علیه السلام
بود که از بهشت بیرون آورده بود و بطریق میراث در میان اولاد او بود تا بشعیب علیه السلام
رسید با چهل عصای دیگر که از آبای او بوی رسیده و در وقتی که موسی علیه السلام را اجیر خود ساخت
در خانه رو عصای از آنجا برای خود بیار موسی علیه السلام بآنجا رفت این عصا بدست او آمد چون بنزد
شعیب آورد گفت این را بنه و عصای دیگر بگیر موسی علیه السلام آنرا بخانه آورده در میان عصاها
نهاد و دست کرد تا عصای دیگر بگیرد همان عصا بدست او آمد تا که بنوبت [illegible] شد
چهارم بدست وی آمد شعیب علیه السلام دانست که در تحت این حکمتی است پس آنرا باو داد [illegible]
از معجزه ساخت و در روایت آمده که همانا آن عصا از دست [illegible] بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و سلم رسیده است و آن عصا را بدست [illegible] از روش معجزات و امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده که
روزی با او عصای [illegible] و از هر درد و کسی ستم کننده و از هر جانور گزنده [illegible] تا آنکه مراجعت کند با اهل
و معاودت کند و آن عصا را از دست بنهد القصه چون فرعون این دو معجزه از موسی علیه السلام مشاهده کرد
که ایمان آرد هامان که وزیر او بود برخاست و گفت ای فرعون [illegible] که دعوی خدایی کنی و خلقی مسخر
خود ساخته بپرستش خود خوانده همه عبادت تو میکنند اکنون میخواهی که بنده گردی و پیروی بنده خواهی
نمودن این امر شنیع و قبیح است پس فرعون موسی علیه السلام را گفت مرا مهلت ده تا فردا موسی علیه السلام
فرمود که چنین باشد و چون موسی بیرون رفت [illegible] فرعون [illegible] موسی که فرعون [illegible] که اگر
بمن ایمان آری بادشاهی [illegible] و جوانی و قوت [illegible] چون موسی علیه السلام این پیغام [illegible]
فرعون [illegible] هامان [illegible] گفت [illegible]

اژدها [illegible] دروقت [illegible]
آیه [illegible]
علی [illegible] سبحانه [illegible]
[illegible]

که ترا این قوم پرستش کنند همه ملک و دیار [illegible] گفت من هم دانم که ترا جوان سازم پس بفرمود
تا [illegible] و موی فرعون را خضاب کردند همه سیاه شد فرعون با این فریب خود [illegible] از این حرکت
[illegible] قال الملأ گفتند بزرگان من قوم فرعون از گروه فرعون یعنی هامان و اتباع او إن هذا بدرستیکه این
لساحر علیم جادوگری داناست [illegible]
[illegible] یرید میخواهد این ساحر أن یخرجکم آنکه بیرون کند شما را من أرضکم از زمین شما [illegible]
و ولایت [illegible] بنی اسرائیل [illegible] فرعون که این سخن شنید گفت فماذا تأمرون پس چه میفرمائید
[illegible] قالوا أرجه گفتند تاخیر کن مهم او را وأخاه و برادر او را که هارون است [illegible]
کن وأرسل فی المدائن و بفرست در شهرها که حوالی مصر است حاشرین گروهی که فراهم آرند [illegible] جمع کنندگان
ساحران یأتوک تا بیارند بتو بکل ساحر هر ساحری که باشد علیم دانا و حاذق در فن سحر [illegible]
که در هیچ قرنی از قرون [illegible] موسی علیه السلام [illegible] در تفسیر [illegible]
فرعون دو برادر بودند که ایشان نادر فن ساحری بودند [illegible] فرعون [illegible] ایشان
[illegible]
طلبیده [illegible] آنکه دو کس آمده اند [illegible] لشکر و سلاح [illegible] ایشان از عصا [illegible]
انداز [illegible] اژدها میشود و هر چه پیش وی آید [illegible] فرعون [illegible]
جواب داد که چون بمصر رسید [illegible] ایشان در خواب [illegible] آن عصا همان [illegible]
اگر اژدها میشود [illegible] جادو نیست [illegible] سحر ساحر [illegible] در خواب اثری ندارد و چون حال
بدین منوال باشد [illegible] معارضه با ایشان نخواهد بود پس برادران [illegible]
و مصاحبان که دوازده هزار بودند [illegible] بدرگاه فرعون جمع شدند [illegible] وجاء السحرة
و آمدند جادوان فرعون پس بسوی فرعون [illegible] ایشان [illegible] فرعون
افتاده قالوا گفتند إن لنا لأجرا آیا ما را مزدی باشد [illegible] بحذف همزه اول [illegible]
بزرگ شد إن کنا نحن الغالبین اگر باشیم ما غلبه کنندگان بر موسی قال نعم گفت فرعون آری [illegible]
باشد وإنکم و بدرستیکه شما باشید لمن المقربین از نزدیکان [illegible] که هرگاه خواهید [illegible]
من آیید و هر چه خواهید طلب [illegible] اجابت کنم [illegible] فرعون از مقاومت با موسی علیه السلام
[illegible] ساحران [illegible] عجز و ضعف او [illegible] جماعت [illegible] تن بودند [illegible]
[illegible] جواب و سوال [illegible] گفتند ایشان این قصه [illegible]

میکشند و دوی دیگر حطحطه و مصفی و این چهار تن از ایشان نیز مهتری بود که نام او شمعون بود چون بمصر آمدند سابور
و غاذور و واقعه خواب و سوال پدر خود با قوم گفتند ایشان این قصه خواب پدر را بر موسی علیه السلام وارد
شدن عصا استفسار کردند معلوم شد که هر گاه موسی علیه السلام در خواب میرود عصا اژدها شده پاسبانی میکند
ایشان را دغدغه در خاطر افتاد اما پنهان میداشتند تا وقتی که فرعون لعین موسی علیه السلام را طلبید و مقرر شد
که با ساحران معارضه کند ساحران عصاها و رسنها بمیدان آوردند و آن میدان محیط در زمین اسکندریه بود و جهانی
عالم و تمامی لشکر آنجا جمع شده بود و فرعون بر بالای تخت خود بتفرج نشست و آن هفتاد هزار ساحر یک
طرف صف کشیده بودند و موسی و هارون علیهما السلام بر یک جانب بایستادند پس ساحران بطریق ادب پیش آمدند
قَالُوا يَا مُوسَىٰ گفتند ای موسی إِمَّا أَن تُلْقِيَ یا آنست که تو می افکنی عصای خود را وَإِمَّا أَن نَّكُونَ و یا آنکه باشیم نَحْنُ
الْمُلْقِينَ ما افکنندگان عصاها و رسنهای خود قَالَ گفت موسی علیه السلام از روی تحقیق که ابتدا ازیشان بشود از جهت
أَلْقُوا بیفکنید تا شما چه میکنید فَلَمَّا أَلْقَوْا پس آنهنگام که بیفکندند ساحران آنچه ساخته بودند از عصاها و رسنهای چوبها و رسنها
برنجاب کرده بعد از آنکه جهت حرارت آفتاب بدانجا رسید سیماب در حرکت آمد آن رسنها و چوبها بشکل
مارها بجنبیدن درآمد بر یکدیگر پیچیدند سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ جادویی کردند بر چشمهای مردمان یعنی با ایشان نمودند
چیزی که حقیقتی نداشت وَاسْتَرْهَبُوهُمْ و بترسانیدند مردم را از ترسانیدن سخت وَجَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ و آوردند
جادویی بزرگ و بلیغ در سحر وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ و وحی کردیم بسوی موسی علیه السلام أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ آنکه بیفکن عصای
خود را پس موسی علیه السلام بیفکند اژدهایی شد سیاه از شتر بختی بزرگتر با چهار دست و پای سطبر [illegible] و دنباله
دراز بهیچ چیز نرسید مگر آنرا فرو برد و پای بر هیچ چیز نمی نهاد مگر خورد و میشکست و از دو منخرش آتش
مهیب بیرون می آمد و چنانش بر گردن بسته چون نیزه موی بهار و شتر و دو نیش انداخته [illegible]
قرانی اوده از هر که بود فَإِذَا هِيَ پس ناگاه آن عصا که اژدها شده بود تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ فرو میبرد آنچه تزویر
کرده بودند و دروغ بخلق مینمودند و آن [illegible] از چوب بود و هم چوبها و رسنهای ایشان را فرو برد و روی بجانب
گیاه آورد و مردمان بگریختند و دوازده هزار مرد در آن روز هلاک شدند و فرعون منهزم شده [illegible]
او را چهار صد بار اطلاق شده بود پس موسی او را بگرفت همان عصا شد حق تعالی رسنها و عصاها
معدوم گردانید فَوَقَعَ الْحَقُّ پس ثابت شد امر حق و پیدا آمد راستی موسی علیه السلام وَبَطَلَ و باطل و زایل
گشت مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ آنچه بودند که عمل میکردند از سحر و معارضه جادوان گفتند اگر سحر بودی باقی ستی که جادوئی
ما را باطل نکردی فَغُلِبُوا پس مغلوب شدند جادوان و سایر فرعونیان هُنَالِكَ آنجا که موسی علیه السلام
غالب شد وَانقَلَبُوا و بازگشتند از آن مجمع صَاغِرِينَ خوار شده [illegible] چون ساحران [illegible]

و بر تن هر یکی بهارسان خار
مغیلان [illegible] البیادی
از روضة الصفا

صورت با سحر است معجزه خارق عادت است فوق قدرت بشر است و انکار کرد نتوانند وَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ
و افکنده شدند ساحران بر روی های خود سَاجِدِينَ سجده کنندگان بودند مر خدای را بوحدانیت قَالُوا
آمَنَّا گفتند ایمان آوردیم بِرَبِّ الْعَالَمِينَ بپروردگار عالمیان رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ پروردگار موسی و هارون علیهما السلام
تخصیص این بعد از تعمیم جهت دفع توهم است که ایشان ایمان آوردند اما اراده فرعون کرده باشند
مروی است که اول سابور و غاذور و حطحطه و مصفی که رؤسای ایشان بودند ایمان آوردند و دیگران متابعت ایشان کردند
قَالَ فِرْعَوْنُ گفت فرعون با ساحران از روی انکار آمَنتُم بِهِ آیا ایمان آوردید بموسی یا بخدای او قَبْلَ أَنْ
آذَنَ لَكُمْ پیش از آنکه دستوری دهم شما را در آن إِنَّ هَٰذَا لَمَكْرٌ بدرستی که این عمل مکریست مَّكَرْتُمُوهُ که پنهان
ساخته اید فِي الْمَدِينَةِ در شهر مصر پیش از بیرون آمدن بوعده گاه و شما با موسی علیه السلام این ساخته اید
لِتُخْرِجُوا مِنْهَا تا بیرون کنید از این شهر أَهْلَهَا اهل آنرا که قبطیانند و این ملک و مملکت خالص شود مر شما را و بنی
اسرائیل را فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانید جزای این کار که از جانب من بشما رسد و آن اینست
لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ هرآینه ببرم دستهای شما را وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَافٍ و پایهای چپ شما را یعنی بخلاف یکدیگر ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ
أَجْمَعِينَ پس از درخت کشم و بردار کنم همه شما را و بعد از آن عبرت کسی نمود که اول کسی که قطع و صلب
امر کرد فرعون بود قَالُوا گفتند ساحران که ما را از مرگ چه ترس است و چه [illegible] کشتن چه دهی که ما تشنه
ترنم از استسقای تشنه آب زلال [illegible] مرگ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ بدرستی که ما بسوی پروردگار خود
عظیم و درجات رفیعه او منقلبیم بازگردندگانیم پس جزا خواهان آن جانیم وَمَا تَنقِمُ مِنَّا و تو عیب نمیکنی از ما
و [illegible] إِلَّا أَنْ آمَنَّا مگر آنکه گرویدیم بِآيَاتِ رَبِّنَا بنشانهای پروردگار خود لَمَّا جَاءَتْنَا
آنهنگام که آمد بما و مشاهده آن کردیم بر دست موسی علیه السلام پس روی از فرعون بگردانیدند و توجه
بحق سبحانه کردند گفتند رَبَّنَا ای پروردگار ما أَفْرِغْ عَلَيْنَا بریز بر ما و افاضه کن صَبْرًا شکیبایی
در این بلا تا جزع نکنیم وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ و بمیران ما را در حالتی که مسلمان باشیم و ثابت قدم بر ان [illegible]
که با بعد او کافر بود در چاشتگاه مومن شدند [illegible] اظهار مبالغه نمودند و گفتند [illegible]
و نماز پیشین مؤمن شدند و نماز دیگر شهید شدند بتیغ جفای فرعون که قطع دست و پای ایشان کرد
بردار کشیده و نماز شام به بهشت رسیدند در روایتی که چون ساحران ایمان آوردند ششصد هزار
مرد از بنی اسرائیل بدایره اسلام در آمدند و متابعت موسی علیه السلام شدند وَقَالَ الْمَلَأُ و گفتند
اشراف اعیان مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ از گروه فرعون و ملازمان او بر وجه انکار که ای فرعون أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ
آیا میگذاری و دست باز میداری موسی علیه السلام و قوم او را لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ تا تباهی کنند در زمین

[illegible]
چو [illegible] جان [illegible]
[illegible] در [illegible]
در هوای [illegible] عشق [illegible]
[illegible]
چون [illegible]
[illegible]
ع
[illegible] جان [illegible]

مردمانرا از تو بر میگرداند وَيَذَرَكَ و میگذارد ترا ای موسی یعنی ترک پرستش میکند وَآلِهَتَكَ و خدایان ترا
از پرستش خدایان تو مرویست که فرعون مردمانرا به پرستش خود دعوت مینمود و خود ستاره را می پرستید
و صحیح آنست که او بصورت خود بتان ساخته بود و هر قوم را بتی داده بود و گفته این پرستید تا شما را بمن نزدیک
گردانند ازینجهت میگفت أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ این خدایان خرد اند و من خدای بزرگم القصه چون
فرعون را بر تحریض کردند بر قتل موسی علیه السلام و فرعون چون دانست که بر قتل موسی علیه السلام قادر
نیست قَالَ گفت در جواب ایشان که سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ زود باشد که باز بر عمل خود رفته بکشیم پسران ایشانرا
وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ و زنده میگذاریم زنان ایشانرا از برای خدمت تا مانند پیشتر که چنین کردیم وَإِنَّا فَوْقَهُمْ
و بدرستی که ما بر ایشان قَاهِرُونَ غالبانیم و همه ایشان مقهور و مغلوب ما اند چون این اخبار بنی اسرائیل شنیدند
مضطرب گشته بطریق استغاثت روی بموسی آوردند و بعد از مشاهده اضطراب ایشان قَالَ مُوسَىٰ
لِقَوْمِهِ گفت موسی علیه السلام مر گروه خود را از جهت تسلیه اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ یاری خواهید از خدای وَاصْبِرُوا و صبر کنید
بر آنچه با شما کنند إِنَّ الْأَرْضَ بدرستی که زمین مر خدا راست يُورِثُهَا میراث میدهد یعنی ارزانی میکند
مدتی عوض مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ هر که را بخواهد از بندگان خود وَالْعَاقِبَةُ و سر انجام نیکو که ظفر و نصرتست
در دنیا و بهشت بر نعیم در عقبی لِلْمُتَّقِينَ مر پرهیزکارانست و این کلمه روز دولت که فرعونیان را از مخرب
زوال دیر شود ... آغاز شکایت کرده قَالُوا گفتند از روی توجع و اندوه امتان از قوم موسی أُوذِينَا رنجانیده
شدیم یعنی قبطیان ما را رنجانیدند و اندازه میکشتند مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا پیش از آنکه تو بیایی بما وَمِنْ بَعْدِ
مَا جِئْتَنَا و از آن هنگام بعد از آنکه تو آمدی بما کار شدت میفرمایند و در صدد قتل تو شده اند
قَالَ گفت موسی علیه السلام که ... محزون مباشید ... عَسَىٰ رَبُّكُمْ شاید که پروردگار شما یعنی
واریم و امید و لازم از ... أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ آنکه هلاک کند دشمن شما را وَيَسْتَخْلِفَكُمْ و خلیفه گرداند شما را یعنی
سازد شما را بعد از هلاکت ایشان فِي الْأَرْضِ در زمین مصر فَيَنْظُرَ پس ببیند خدا تعالی یعنی علم
او تعلق گیرد بوقت رحمت و دولت كَيْفَ تَعْمَلُونَ که چگونه عمل میکنید و چه چیز بجای می آرید از
شکر و کفر و طاعت و معصیت تا شما را از آن جزا دهد ... بیان مقدمات هلاک قبطیان میکند
بقوله وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ و بدرستی که گرفتیم تابعان فرعون را بِالسِّنِينَ بقحط و تنگی سالها وَنَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ
و نقصان میوه ها از میوه های ایشان لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ شاید که ایشان پند گیرند که این محنت شامت کفر
و عصیان ایشانست و از آن باز گردند و اوامر الهی ... تنبیه نشدند فَإِذَا جَاءَتْهُمُ پس چون
می آمدی بدیشان الْحَسَنَةُ نیکوئی و فراخی قَالُوا لَنَا هَٰذِهِ گفتند برای ماست این نیکوئی

و ما مستحقی آنیم وَإِنْ تُصِبْهُمْ و اگر رسیدی بدیشان سَيِّئَةٌ بدی چون قحط يَطَّيَّرُوا فال بد میگرفتند
بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ بموسی علیه السلام و آنانکه با وی بودند از مومنان و میگفتند این رنج و محنت
شامت ایشانست بما رسید حق تعالی این گفتار را بر ایشان رد کرده گفت أَلَا آگاه باشید
آنچه موسی علیه السلام و اتباع او دیده اند و گفته از شامت نسبت ایشان نیست که إِنَّمَا طَائِرُهُمْ جز این نیست
که سبب خیر و شر ایشان عِنْدَ اللَّهِ نزد خداست و آن اعمال ایشانست که کرام الکاتبین نوشته اند
بحضرت عرض شامت آن اعمال بدیشان رسید نه بسبب شامت موسی علیه السلام وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ
و لیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند که آنچه می بایشان میرسد از مکاره و اهوال ...
و آفات ... سبب شومی اعمال ایشانست وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ و گفتند فرعونیان که ای موسی علیه السلام
باز است از آنچه میگوئی و دعوی میکنی و هر گاه که بیاری و هر چه آوردی بما مِنْ آيَةٍ از نشانه ...
تو نیست که معجزه مثل قحط و نقص و امثال آن لِتَسْحَرَنَا بِهَا تا سحر کنی ما را بآن فَمَا نَحْنُ لَكَ پس نیستیم ما ترا
بِمُؤْمِنِينَ گرویدگان و باور دارندگان چون قبطیان عناد و انکار را از حد گذرانیدند ... فَأَرْسَلْنَا
پس فرستادیم عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ بر ایشان طوفان را و آن هر چیزیست که طغیان کند ...
و هر آنرا فرا گیرد چون باران و سیل و گویند مراد ... آنست ...
وَالْجَرَادَ و فرستادیم ملخ پرنده را وَالْقُمَّلَ و فرستادیم ... بزرگ ...
شدن باطعام ایشان وَالضَّفَادِعَ و فرستادیم غوکها که در جایهای خواب ایشان و در ... و در طعامهای
ایشان می افتادند و در سر دیگهای ایشان می بودند و وقت سخن کردن در دهنهای ایشان
می رفتند وَالدَّمَ و خون ... آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ در حالتی که این اشیا نشانهای ...
... بود که ... آیات ... بر ایشان ...
... امتحان احوال ایشان ...
... فَاسْتَكْبَرُوا پس گردن کشی کردند از ...
وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ و بودند گروهی ... گناهکاران ... با وجود این آیات ظاهره ...
بایمان ... فرعون و اتباع او ...
و معصیت ... امتحان ...
علیه السلام دعا کرد که بار خدایا ... از این ...
طوفان ... قبطیان ... مردان و زنان ...

بر طلبند عيان شنيدند و هر قبطى كه در خانها نشستى غرق شدى و هر طعام و لباس و اساس خانه ايشان از آب
ضايع و اكثر خانهاى ايشان فرو آمده و كشت و زرع ايشان تباه شده و با وجود اين در خانهاى بنى اسرائيل
و منازل ايشان كه متصل بخانهاى قبطيان بود قطره آب در آن خانها در نيامد پس نزد موسى عليه السلام
آمدند بشرط وعده ايمان از موسى درخواستند تا دفع آن كرد موسى عليه السلام دعا كرد و دفع شد ايشان بعهد
وفا نكرده بر كفر خود اصرار نمودند حق تعالى ملخ بر ايشان فرستاد تا آنكه جمله گياه و زرع و ميوه و اشجار ايشان را
بخوردند پس [illegible] انجاهاى ايشان و درها و جامهاى ايشان بخوردند و بخانه بنى اسرائيل [illegible]
و هيچ ضرر بديشان نرسانيدند ديگر باره پناه بحضرت موسى آوردند و سوگندهاى غليظ عهد كردند كه اگر بعد از
دفع اين بلا ما ايمان آريم موسى عليه السلام دعا كرده آن بلا منكشف شد ايشان چون اين ديدند كه غله [illegible]
ايشان مانده گفتند اين محصول ما بس است مسلمان نشويم [illegible] خود را از دولت [illegible]
خود [illegible] و در كفر خود راسخ شدند حق تعالى قمل بر ايشان فرستاد كه جامها و اندامهاى ايشان [illegible]
و در بقيه غلات ايشان افتاده همه را بخوردند ايشان از پناه بحضرت موسى عليه السلام آوردند و موسى
عليه السلام دعا فرموده دفع شد ايشان گفتند ما را محقق شد كه تو [illegible] ديگر بار [illegible]
بر ايشان تاخته همه سراها و خانها و مواضع ايشان پر شد همه كوزه و ديگ و ابريق و خوردنى و غيره و دهانهاى
ايشان پر از ضفدع شده چون خوابيدندى در پشت و پهلوى ايشان [illegible] و در وقت سخن گفتن
بر دهنهاى ايشان مى‌رفتند باز التجا بموسى عليه السلام كرده تضرع و زارى آغاز كردند بشرط ايمان موسى عليه السلام
باز از ايشان دفع كرد چون يكماه از آن گذشت ايمان نياوردند حق تعالى آب نيل را خون كردانيد
همين كه سبطى مى‌خوردى آب بود و صاف و چون قبطى مى‌خورد خون تازه شد و از يك ظرف خوردندى از طرف سبطى
خوردنى آب بود صاف و با يك ظرف كه قبطى خوردى همان خون [illegible] از تشنگى هلاك افتادندى پس [illegible]
درخت آوردندى تا [illegible] چون [illegible] خون شدى و هفت روز [illegible] بود
تا از تضرع و زارى نزد موسى عليه السلام آمده گفتند كه [illegible] اين نوبت ايمان آريم موسى عليه السلام
دعا كرد اين بلا باز از ايشان دفع شد باز [illegible] ايمان نياوردند قال الله تعالى عز و جل
وَلَمَّا وَقَعَ و هر گاه كه واقع شد و فرود آمد **عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ** بر ايشان عذاب از اين انواع مذكوره **قَالُوا**
گفتند از روى تضرع و زارى **يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا** اى موسى بخوان از براى ما **رَبَّكَ** پروردگار خود را **بِمَا عَهِدَ**
عِنْدَكَ بآنچه عهد كرده است نزد تو [illegible] هر گاه بخوانى اجابت كند [illegible] عهد [illegible] قوم تو [illegible]
آيد عذاب از ايشان بردارد پس او را بخوان براى دفع اين [illegible] **لَئِنْ كَشَفْتَ** كه اگر باز برى [illegible]

كرداند **عَنَّا الرِّجْزَ** از ما اين عذاب **لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ** هر آينه ايمان آريم و تصديق كنيم بر نبوت تو **وَلَنُرْسِلَنَّ**
و بفرستيم **مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ** با تو بنى اسرائيل را هر جا كه خواهى ببرى **فَلَمَّا كَشَفْنَا** پس آنوقت كه ما بدعاى
موسى عليه السلام دفع كرديم **عَنْهُمُ الرِّجْزَ** از ايشان عذاب را تا زمانى كه تقدير كرده بوديم **إِلَى أَجَلٍ** تا مدتى از زمان كه ايشان
هُمْ بَالِغُوهُ ايشان رسنده‌اند بآن يعنى تا اجل كه ايشان را در آن غرق كرديم **إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ**
آنگاه كه ايشان عهد را شكستند كه از آن وقت كه موسى عليه السلام بر ساحران غالب شد بيست سال فرعون
و قوم او بكيش خود ايستاده و عنت ميكردند و هيچ [illegible] ايمان نياوردند **فَانْتَقَمْنَا** پس انتقام كرديم **مِنْهُمْ**
از ايشان يعنى خواستيم كه ايشان را بهترين عذاب معذب سازيم **فَأَغْرَقْنَاهُمْ** پس غرق ساختيم ايشان را
فِي الْيَمِّ در بحر دريا كه قلزم نزديك مصر **بِأَنَّهُمْ** بسبب آنكه ايشان **كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا** تكذيب نمودند آيتهاى
قدرت ما را **وَكَانُوا عَنْهَا** و بودند از تفكر و تامل در آن **غَافِلِينَ** بيخبران يعنى غرق كردن ايشان بسبب تكذيب
ايشان بود و تفكر كردن در آن تا آنكه همچو غافلان گشتند در آن **وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ** و ميراث داديم
گروهى را كه **كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ** بودند ضعيف و زبون دست فرعونيان يعنى قوم بنى اسرائيل را كه در دست
قبطيان در بلا و محنت بودند بعد از آنكه فرعون و اتباع او را غرق ساختيم ميراث داديم ايشان را **مَشَارِقَ الْأَرْضِ**
جانب مشرق از زمين شام **وَمَغَارِبَهَا** و نواحى غربى آن از زمين **الَّتِي بَارَكْنَا** از زمين كه بركت كرديم **فِيهَا**
در آن جايها بسيار محصولات [illegible] خدام انبياء عظام [illegible] عليه السلام **وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ**
و تمام شد و گذارده گشت وعده پروردگار تو كه [illegible] بعضى معروف بود [illegible] **الْحُسْنَى** آن **بِمَا صَبَرُوا**
سبب آنكه بود كه صبر كردند بر شدايد و مكاره **وَدَمَّرْنَا** و خراب كرديم **مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ** آنچه بود كه ساخته
و درست كرده بود فرعون **وَقَوْمُهُ** و گروه او از كوشكها و حصارها و منارها [illegible] **وَمَا كَانُوا**
يَعْرِشُونَ و آنچه بودند كه بر مى‌افراشتند بودند از تاكهاى انگور [illegible] بناهاى بلند
چون صرح هامان **وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ** و گذرانيديم بنى اسرائيل را از دريا بسلامت **فَأَتَوْا** پس آمدند
گذشتند **عَلَى قَوْمٍ** بر گروهى از قبيله لخم از زمين عرب **يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ** كه عبادت ميكردند و پرستش
[illegible] ايشان را بود و گويند آن صورتهاى گاو بود **قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا** گفتند اى موسى بساز براى ما
خدائى يعنى صورتى [illegible] كه ما بپرستيم **كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ** همچنانكه ايشان را خدايانست كه مى‌پرستند **قَالَ**
إِنَّكُمْ گفت موسى عليه السلام بدرستى كه شما هستيد **قَوْمٌ تَجْهَلُونَ** گروهى كه جهل مى‌ورزيد در دين كه توهم
كرده‌اند كه غير خدا را جايز باشد پرستيدن **إِنَّ هَؤُلَاءِ** بدرستى كه اين گروه بت پرستان **مُتَبَّرٌ**
هلاك شده‌اند **مَا هُمْ فِيهِ** بآنچه ايشان در آنند يعنى فعل مقرب [illegible] دين [illegible] ايشان را در حكم [illegible]

أَوْ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بر بنى اسرائيل و آن
نصرت ايشان بود بر دشمنان و ساكن [illegible] ايشان
بر زمين مصر و آن [illegible] و ملك دادن

وبتان ایشانرا مردست ما پاره خواهد ساخت وَبَاطِلٌ وناچیز و ضایع وناپدید است مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
آنچه هستند که ایشان میکنند از عبادت اصنام قَالَ گفت موسی علیه السلام أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا آیا جز خدای
طلب کنم برای شما معبودی که مستحق عبادت باشد وَهُوَ فَضَّلَكُمْ وحال آنکه تفضیل داد خدای شما را عَلَى
الْعَالَمِينَ بر عالمیان شما و بانواع نعمت تخصیص فرمود چون دو پیغمبر برای شما مبعوث ساخت که منم و برادرم
هارون و خلاص داد شما را از دست فرعون و قوم او و مال و ملک ایشان را از ایشان گرفت بشما داد و ایشان را غرق
آن چنانکه میفرماید وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ و یاد کنید چون رهانیدیم شما را مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ از اتباع فرعون يَسُومُونَكُمْ
میچشانیدند شما را سُوءَ الْعَذَابِ سختی عذاب يُقَتِّلُونَ أَبْنَاءَكُمْ میکشتند پسران شما را بجهت وقوع
وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ و زنده میگذاشتند زنان شما را بجهت خدمتگاری و خدمتکاری خود وَفِي ذَلِكُمْ
و در این رهانیدن بَلَاءٌ نعمتی و یا در آن عذاب محنتی بود مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ از آفریدگار شما بغایت بزرگ
بسیار سخت آورده اند که موسی علیه السلام وعده کرده بود بنی اسرائیل را که بعد از اهلاک فرعون کتابی
بیارم بشما از نزدیک پروردگار خود که هر چه شما را باید در آن مبین باشد چون از دریا نجات یافتند و دشمنان
هلاک شده اند طلب آن کتاب کردند موسی علیه السلام از خدا درخواست که آن کتاب را فرستد
حکم شد که ای موسی علیه السلام از خدا درخواست که آن کتاب را بده و فرستند حکم شد که ای موسی علیه السلام
سی روز روزه دار و در سینا یکم بطور رو چون بوی دهن موسی بجهت روزه متغیر شده بود و کراهت
داشت از آنکه بحضرت آن با خدا مناجات سخن گوید پس برای دفع آن رایحه مسواک کرد و [illegible] نازل
شد ملائکه گفتند که ما از تو بوی مشک میشنیدیم و از مسواک دفع کردی حق تعالی فرمود ده روزه دیگر
بجهت کمیده او سبحانه از این خبر میدهد وَوَاعَدْنَا مُوسَى و وعده دادیم موسی علیه السلام برای دادن کتاب ثَلَاثِينَ
لَيْلَةً سی شبانه روز از ذی القعده چون حساب ماه عرب بدین هلال نشود آن در شب و روز و از
جهت تمیز از آنکه استعداد ساخت وَأَتْمَمْنَاهَا و تمام کردیم آن سی روز را بِعَشْرٍ بده روز دیگر از ذی الحجه
فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ پس تمام شد وقتی که پروردگار او مقرر کرده بود أَرْبَعِينَ لَيْلَةً در حالتی که رسیدن بود
بچهل شبانه روز وَقَالَ مُوسَى و گفت موسی علیه السلام در وقت رفتن بمیقات لِأَخِيهِ هَارُونَ مر برادر خود هارون را
که من بطلب کتاب بجانب طور میروم اخْلُفْنِي خلیفه من باش فِي قَوْمِي درمیان قوم من [illegible] درمیان
ایشان خلیفه من باش وَأَصْلِحْ و اصلاح آن کاری که شایسته صلاح باشد از امور ایشان [illegible]
باصلاح آید ایشان باش وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ و پیروی مکن تباهکاران را الغرض [illegible] کسانی که [illegible]
فساد جویند وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى و هنگامی که آمد موسی علیه السلام با هفتاد کس از [illegible] دیگران قوم خود لِمِيقَاتِنَا

مر وقتی که ما مقرر کرده بودیم وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ و سخن گفت با او پروردگار او بی فرشته او سبحانه کلام خود را موسی
علیه السلام از درخت شنید در هر موضع سخن را از اجزای شنید و در تبیان آورده که چون حق تعالی
خواست که با موسی علیه السلام سخن گوید هفت فرسخ از اطراف طور ظلمت فرو گرفت و جبرئیل موسی
علیه السلام را در آن ظلمت نهاد و هر مونی شنید که آوازی بر شکل اندازه و دور کرد و آسمان را نظر [illegible]
ملائکه را او دید در هوا ایستاده و دو شش عظیم بر روی ظاهر گشت پس حق تعالی با وی سخن گفت و در منابع
آورده که او صد و چهار هزار کلمه شنوانید و در روضه بعضی هزار و پنج است و نود و چهار هزار [illegible] کشف
گفته که حق تعالی چهل شبانه روز با موسی علیه السلام سخن گفت چون موسی از مناجات فارغ شد آن هفتاد
کس از اخیار قوم که همراه آورده بود در بیرون حجاب ایستاده بود گفتند ما نیز شنیدیم [illegible]
که کلام خالق است یا مخلوق ایمان نکردیم و تصدیق نکنیم تا آنکه بچشم سر او را ببینیم هر چند موسی علیه السلام
ایشان را گفت که دیدن او سبحانه محال است قبول نکردند و گفتند که اگر تو سؤال رویت کنی ما هم جواب
بی آید پس موسی علیه السلام بر زبان قوم خود قَالَ رَبِّ أَرِنِي گفت ای پروردگار من بنما من ذات خود را
أَنْظُرْ إِلَيْكَ تا نظر کنم بسوی تو قَالَ گفت حق تعالی در جواب او لَنْ تَرَانِي هرگز نبینی مرا و موسی
وَلَكِنِ انْظُرْ و لیکن نظر کن إِلَى الْجَبَلِ بکوه زبر که بلندترین کوههاست فَإِنِ اسْتَقَرَّ پس اگر این کوه قرار گیرد
و ثابت ماند مَكَانَهُ در جای خود هنگام فرود آمدن نور من بران فَسَوْفَ تَرَانِي پس زود باشد که ببینی
مرا و اگر کوه طاقت آن نداشته باشد و نیز طاقت دیدن آن نداشته باشد فَلَمَّا تَجَلَّى پس آن هنگام که تجلی
کرد رَبُّهُ پروردگار او بعضی ظاهر گردانید نور خود را از نور عرش که مقدار سر خاص سوزنی تجلی شد لِلْجَبَلِ
مر آن کوه را در عین المعانی آورده که در سهل ساعدی روایت نقل است که حق تعالی نور خود را از سی و هفتاد
هزار حجاب عقبا را در همین ظاهر گردانید و در آن ساعت هر جوانه که بر روی زمین بود با هوش آمد و تمامی
که سرها بالین عرش داشت شتافت و در همه زمین سبز گرفت و آبهای تلخ شیرین شد و بتان همه روی
افتادند و آتشکده مجوس فرو مرد و بسبب تجلی آن نور جَعَلَهُ گردانید حق تعالی آن کوه را دَكًّا ریزه ریزه
و در تبیان گفته که کوهی بدان عظمت شش پاره گشت و شش کوه دیگر از وجه اشد سه کوه که امتداد
و در شیوانی در اهل رمقان بمدینه افتاد و سه کوه دیگر که ثور و حراء [illegible] وَخَرَّ مُوسَى
موسی علیه السلام صَعِقًا بیهوش تمام از هول آنچه مشاهده کرد از آثار اشدن گوید و آن بیهوشی
روز عرفه بود تا شام جمعه و آن هفتاد کس هلاک شدند فَلَمَّا أَفَاقَ چون از بیهوشی آمد قَالَ سُبْحَانَكَ
گفت تنزیه و تعظیم ترا از هر چه لایق حضرت تو نیست و پاک میدانم ترا از آنکه بچشم سر دیده شوی تُبْتُ

الیک بازگشتم بسوی تو از جرأت و اقدام نمودن بر سوال بی اذن از تو وانا اول المؤمنین
اول گرویدگانم بعظمت و جلال تو که البته هیچ احدی ترا نه بیند در دنیا مذکورست که چون نور آن
تجلی کرد بر طور آن کوه ریگ روان شد تا روز قیامت در زمین میرود که هرگز در یک موضع قرار نگیرد
از وهب بن منبه روایتست که چون موسی علیه السلام سوال رویت کرد حق تعالی ابری و ستاره و باد و
برق و صواعق نازل کرد آن کوه در آمد و فرشتگان آسمان را فرمود که روی بر موسی علیه السلام عرض کنند
تا این جرات چرا کردی فرشتگان روی بموسی علیه السلام نهادند تا آنکه نماز تسبیح در بقاع زمین از
اطراف و جوانب آنکوه فرود گرفتند اول فرشتگان آسمان دنیا بصورت گاوان بر موسی علیه السلام
ظاهر شدند و زبان بتسبیح و تهلیل بر داشته بآوازهای بلند بعد از آن فرشتگان آسمان دوم نازل
شدند بصورت شیران با آواز مهیب تسبیح و تهلیل میگفتند موسی صلوات الله علیه ازین منظر
بترسید و اعضای او لرزیدن گرفت و هر مویی که بر اعضای او بود از ترس و هول بر خاست گفت بارخدایا
ازین سوال پشیمان شدم بکرم عمیم خود مرا ازین اهوال نجات ده ازانجمله مهتر آن فرشتگان گفت
ای موسی زود جزع و فزع کردی صبر کن تا زیاده ازین بینی هر کس که آن خواهد که تو خواستی ازین جا
باید بود پس فرشتگان آسمان سیوم فرود آمدند بصورت کرکسان و بآواز بلند تسبیح
و تسبیح و تهلیل میگفتند چون رعد سخت چنان بود که همه کوهها از هیبت آن متفرق شوند و شعله آتش از
دهان ایشان بیرون میجست پس فرشتگان آسمان چهارم فرود آمدند و صورت ایشان بصورت
هیچ حیوانی مشابه نبود با خلقت غریب و هیبت عجیب برنگ آتش بودند آواز تسبیح و تهلیل ایشان زیاده
از فرشتگان آسمان سیوم بود بعد از فرشتگان آسمان پنجم نازل شدند [illegible] که موسی علیه السلام
نتوانست که بر ایشان نگاه کند لرزه عظیم بر او افتاد آغاز گریستن کرد مهتر ایشان گفت برجای خود
باش تا چیزی بینی که طاقت آن نداری پس فرشتگان آسمان ششم فرود آمدند و در دست هر یک درختی
از آتش مانند درخت خرما و جامهای ایشان از آتش بود همه بآواز عظیم و صورت مهیب تسبیح و تهلیل میکردند
تسبیح ایشان این بود که سبوح قدوس رب العزة ابدا لا یموت موسی علیه السلام گفته بار خدایا مرا
دریاب که بترسیدم خداوندا اگر از اینجا بروم بسوزم و اگر باشم بمیرم مهتر فرشتگان آسمان ششم
پیش آمد و گفت ای موسی صبر کن که ازین عجب تر چیزی خواهی دید پس حق سبحانه و تعالی فرشتگان آسمان
هفتم را امر کرد که حجاب بر دارید و آنچه از نور عرش بموسی نماید حجاب بر داشتند و القدر که [illegible]
[illegible] بود بموسی نمود چون آن نور بر کوه افتاد پاره پاره و ریزه ریزه گشت و از عظمت و هیبت آن [illegible]

دو درخت که بر اطراف آن کوه بود چون گرد و غبار شد موسی علیه السلام بیهوش شد چنانکه کوه پاره پاره شد از
او مفارقت کرد فرشتگان آواز تسبیح و تهلیل میکردند [illegible] آن سنگ را که موسی علیه السلام
بیهوش شد چنانکه هر آنجا بود بر پشت [illegible] و شنید تا موسی علیه السلام از صاعقها سوخته نشود از آتش
عظیم از آسمان فرود آمد و آن هفتاد کس را که سوال رویت از موسی کرده بودند بسوخت و گفت کرم الهی شامل
حال موسی علیه السلام شده بهوش باز آمد و بر بزرگی این معنی اثبات کرد و گفت فما اعظمک و اعظم ملائکتک
چه بزرگوار بودی و فرشتگان تو بزرگوارند رب الارباب و مالک الملک الاحد [illegible] ولا الفوم [illegible]
ورب عزت الک و الحمد لک لا شریک لک رب العالمین و از جمله عجایب و غرایب است که موسی علیه السلام
امتحان نه بر وجه ایمان و از زبان قوم ما و این نیاز قبل چون سوال کرد جواب لن ترانی شنید و ملک
و ملائکه او را عتاب کردند [illegible] بیهوش شد و قوم او که ایستاده جای کرده
از موسی علیه السلام بصاعقه هلاک کردند و کوه بر اثر تجلی ریگ روان شد [illegible]
واقعه وی [illegible] طلب رویت بار رسیده بود قال یا موسی گفت ای موسی ازین مرا [illegible] مناسب باش
انی اصطفیتک بدرستیکه من بر گزیدم ترا علی الناس بر مردمان بنی اسرائیل یا بر جمیع اهل زمان که در زمان تواند
برسالاتی بفرستادنهای من که تبلیغ رسالت وبکلامی و بکلام [illegible]
و وحی فخذ ما آتیتک پس فرا گیر آنچه عطا کردم ترا از امر و نهی که در توریت است و بدان عمل کن وکن
من الشاکرین و باش از جمله شکرگزاران برین نعمت وکتبنا له فی الالواح و نوشتیم تعلیم [illegible]
برای موسی علیه السلام در لوحها که دوازده بود و طول هر لوحی دوازده گز بود از یاقوت سرخ بود یا از زبرجد
سبز [illegible] شده بود و چون نقش [illegible] چندان بود که بار هفتاد شتر بود
جزو [illegible] عرض [illegible] نتوانستند که بخوانند و در و مکتوب بود من کل شیء از هر چیزی که در [illegible]
باشد از احکام حلال و حرام و حدود آن موعظة [illegible] و تفصیلا و بیان کردن
لکل شیء هر چیزی را از امر و نواهی [illegible] فخذها پس فرا گیر آن الواح را بقوة
بجد تمام و عزم درست وامر قومک [illegible] یاخذوا باحسنها [illegible]
آنچه در الواح است چون استعمال صبر و عفو در مقام انتقام و قصاص بر طریقه [illegible]
در امور [illegible] فرائض و نوافل [illegible]
سأوریکم زود باشد که بنمایم شما را ای بنی اسرائیل دار الفاسقین سرای فاسقان یعنی [illegible] ایشان
که سرای فرعون و قوم اوست در مصر و منازل و مساکن ایشان که از خدا [illegible]

سفر
رسول
نامه آور

پس باید که شما ازان حذر باشید و مرتکب عصیان نشوید تا بآن بلیه مبتلا نشوید و از او رحمتی ای
اثرست که جهنم است سَأُرِيكُمْ زود باشد که بر دهم منزل فروکه است ستمگران سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ
از آیتهای قدرت خود و بازدارم ازان انار که تکبر میکنند فِي الْأَرْضِ در زمین بِغَيْرِ الْحَقِّ بدون استحقاق
یعنی آیتها که بسبب آن طالبان راه حق مهتدی میشوند ایشانرا از غنا و سنگ بازدارم از دیدن تجلیه و با انوار
حالت عناد خودشان باز گذارم و از آن نظر لطف و توفیق که باموسیان فرادارم از ایشان بازگیرم و علمی تحقیق
کرده است این که از غایت عنادی که دارند تفکر در آیات نکنند تا راه یابند و بجهت این آیات بادیه را از
ایشان منع کنم وَإِنْ يَرَوْا واگر ببینند این گرشان كُلَّ آيَةٍ هر نشانه که دلالت بر وحدت من و صدق انبیا
من کند لَا يُؤْمِنُوا بِهَا نگروند بدان بجهت فرط عناد و تکبر وَإِنْ يَرَوْا واگر ببینند سَبِيلَ الرُّشْدِ راه راست و طریق
هدایت را که معجزه دلیل است بر طریق حق لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا نگیرند آنرا راه خود یعنی دران سلوک نکنند و پیروی نکنند
و نظر تامل دران نکنند وَإِنْ يَرَوْا واگر ببینند سَبِيلَ الْغَيِّ راه گمراهی و کجی را بالوا آرزوهای باطل
يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا آنرا راه گیرند و بدو روی کنند ذَلِكَ این گردانیدن دلهای ایشان از آن قوم ثابت
بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا تکذیب کردند آیتهای مارا از معجزات و کتب منزل وَكَانُوا عَنْهَا
و بودند ازان یعنی از نظر کردن دران بنظر اعتبار و تدبر غَافِلِينَ مراد از غفلت اعراض و عناد است
نه غفلت جهل یعنی میدانستند و اعتراف بحقیقت آن نمیکردند وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و آنانکه تکذیب کردند
آیتهای مارا که قرآنست مطلق دلایل قدرت ما وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ و دریافت مشرف مرسیدن بسرای آخرت
و مشاهده ثواب و عقاب حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ باطل و تباه گشت عملهای که درین جهان کرده بودند و در آخرت
بآن منتفع نشوند چه آن اعمال بر نهجی کرده باشند که بران نتیجه ثواب باشد هَلْ يُجْزَوْنَ جزا داده
نمیشوند إِلَّا مَا كَانُوا مگر جزای آنچه بودند که در دنیا يَعْمَلُونَ میکردند و بعد ازین عود کلام بقصه بنی اسرائیل کرد
بآنچه احداث آن کردند نزد خروج موسی علیه السلام بمیقات و فرمود که وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى و فرود گرفتند ع
گروه موسی مِنْ بَعْدِهِ از پس رفتن موسی صلوات الله علیه بکوه طور مِنْ حُلِيِّهِمْ از پیرایهای ایشان یعنی
از پیرایهای که از قبطیان بعاریت گرفته بودند و در تصرف ایشان بود عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ گوساله را که محض
بدن بود نه آنکه روح داشته باشد یعنی جسدی بود از طلا و از وی نقش که گوشت و خون پیدا
شده مراد از آواز بود چون آواز گاو و در سورة البقره مذکور شد که بنی اسرائیل از مصر بیرون آمدند
بجهت آنکه قوم فرعون از حال ایشان خبر نیابند بهانه گفتند که مارا عروسی داریم و دران مشغولیم
و هر کس از دوست آن خود که در میان فرعونیان داشتند پیرایه بعاریت گرفتند و بعد از گذشتن ایشان

از دریا و غرق فرعونیان آن حلیها در دست ایشان مانده بود چون موسی علیه السلام غیبت کرد بطور فرزند سامری
آن همه حلیها را از ایشان بگرفت و او زرگری کامل بود و بشکل گوساله ازان بساخت و قدری از خاک
از زیر قدم اسب جبریل علیه السلام در وقت غرق شدن فرعونیان برداشته بود و در قالب آن گوساله
ریخت و فی الحال آواز گوساله ازو صادر شد و بنی اسرائیل آواز شنیدند اکثر ایشان سجده در آوردند
و تفصیل این حکایت در سورة طه مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و حق سبحانه انکار پرستش ایشان میفرماید
أَلَمْ يَرَوْا آیا نمیدیدند پرستندگان أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ آن گوساله که محض جسد است سخن نمیکند از خیر و شر و
عبادت نفع و ضرر از وصورت نبندد وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا و راه نمی نماید ایشانرا راه صواب که گمان آن شود
که خالق جانها تواند بود اتَّخَذُوهُ فراگرفتند آنرا بخدایی وَكَانُوا ظَالِمِينَ و حال آنکه بودند ستمکاران
خود که غیر خدا را عبادت میکردند وَلَمَّا سُقِطَ و آنهنگام که افکنده شد فِي أَيْدِيهِمْ در دستهای ایشان
کنایت است از شدت ندامت و حسرت ایشان چه کسی که ندامت و حسرت میخورد و برامری از غایت غضب
و تاسف دست در دهن خود میکند و میگزد و لیس معنی آنست که چون دستهای ایشان در دهنهای ایشان
شده از اندوه آن میگزیدند از غایت پشیمانی از پرستیدن گوساله وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا و دیدند یعنی
دانستند که ایشان گمراه شدند بپرستش گوساله قَالُوا گفتند از روی حسرت لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنَا اگر رحمت
نکند بر ما رَبُّنَا پروردگار ما بقبول توبه ما وَيَغْفِرْ لَنَا و بیامرزد خطیات ما را لَنَكُونَنَّ هرآینه باشیم
مِنَ الْخَاسِرِينَ از زیانکاران و هلاک شدگان بهلاکت ابدی وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى و آنهنگام که باز گشت
موسی علیه السلام از طور إِلَى قَوْمِهِ بسوی گروه خود غَضْبَانَ در حالتیکه بغایت خشمناک بود أَسِفًا
اندوهناک و غمگین رجوع کننده روایت کنند که حق تعالی ویرا اخبار کرده که قوم تو گوساله پرست شدند
خشمناک شده بود و چون تمام بمیان قوم خود باز گشته و از غایت غضب و تاسف قَالَ گفت ای گوساله پرستان
گوساله بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي بد جانشینی کردید مرا مِنْ بَعْدِي از پس مفارقت من که پرستش گوساله مشغول شدید
أَعَجِلْتُمْ آیا تعجیل کردید و پیش گرفتید بعبادت گوساله أَمْرَ رَبِّكُمْ بر فرمان پروردگار خود صبر نکردید
تا من بیایم و حکم خدا انتظار نبردید روایت کرده که چون سی روز از موعد بگذشت موسی علیه السلام نیامد سامری
گفت موسی درین خدائی از برای خود نصیب کرد تا پرستش او کنید ایشان سخن او را شنیدند
او درست یافته گوساله را ساخت گرد ایشان را بآن ترغیب نمود ایشان بسجده آن مشغول شدند
چون موسی علیه السلام باز گشت با ایشان زبان باعتراض دراز کرده و از غایت غضب وَأَلْقَى
الْأَلْوَاحَ و از غایت غضب افکنده الواح توریت را و بعد از انکه شکستن که در ده نوشته بود بگمان

بر روی ندوور ان تفاصیل اشیا بود یک سبع در او امر و نواهی بود بماند **واخذ برأس اخیه** و گرفت موی سر برادر خود
یجره الیه میکشید از کجا نب خود موسی علیه السلام از جهت آنکه پنداشت که از هارون تقصیری واقع شده
ودرین آما موی سر او گرفت پس بر خود کشید تا بر ایشان ظاهر شود که گناهی عظیم از ایشان صادر
شده که موسی علیه السلام با غیر برادر در غضب رفته و بجانب او کشته و ... شد که چون با برادر که گناهی نداشت
چنین میکند پس ایشان در چه مقام باشند تا از آن متنبه شده این اعتقاد فاسد را از خاطر دور کنند
قال گفت هارون موسی را علیه السلام **ابن ام** ای پسر مادر من اگر چه ایشان برادر مادری بودند
بجهت آنکه ... شفقت و رحمت نسبت بود ذکر مادر کرد تا عطف او بیشتر یابد و بعد از آن گفت **ان القوم
استضعفونی** بدرستی که قوم مرا بیچاره دیدند و ضعیف یافتند و زبون گرفتند **وکادوا یقتلوننی** و نزدیک بود
که بکشند مرا از بسیاری مبالغه من در منع ایشان و عدم معاونت و یاوری درین باب تمامت ...
داشتن ... ایشان نمایند **فلا تشمت بی الاعداء** پس شاد مگردان بمن دشمنان را و چنان مکن که ایشان
توهم کنند که از من تقصیری واقع شده و بجهت این معنی سر مرا از جهت خود میکشی و از آنچه مرا ملامت
میکنی **ولا تجعلنی مع القوم الظالمین** و مگردان مرا با ستمکاران در عداوت ایشان و اظهار غضب بر ایشان که من
من نیز ... چون ... موسی را آنچه کرد بر تو هم ... که ... بر برادر حق **قال** گفت
رب اغفر لی ای پروردگار من بیامرز مرا **ولاخی** و برادر مرا ... از عجله با وجه ... القطاع ... خدای
در ... باو و ... تا آن تحصیل ثواب و ... درجات خود و برادر کرده باشد اگر چه ...
فعل ... صادر شده باشد از صغیره و کبیره ... استغفارات ... و ... تابع ...
از جمیع ... **وادخلنا فی رحمتک** و در آر ما را در رحمت خود ... انعام و فضل ... **وانت ارحم الراحمین**
و تو بهترین بخشندگانی ... از ... بخشش ... و بعد از دعا در حق خود و برادر ... که گوساله
پرستان فرمود که **ان الذین** بدرستی که آنانکه از روی گمراهی **اتخذوا العجل** فرا گرفتند گوساله را
بخدای **سینالهم** زود باشد که برسد ایشان را **غضب من ربهم** خشمی از پروردگار ایشان و آن امر الهی است
بتوبه ایشان که یکدیگر را بکشند **وذلة** و دیگر برسد ایشان را خواری **فی الحیوة الدنیا** در زندگانی دنیا
که غربت با جلاء از وطن ... ایشان از خانه و مال خود آواره ساختن **وکذلک** و همچنانکه ...
گوساله پرستان **نجزی المفترین** جزا دهیم ... خواهیم ... که ... در دین ... عظیم ...
خدای جویند ... **والذین عملوا السیئات** ... که ... کرده اند ... از صغایر و کبایر با شرک ... آورده اند
ثم تابوا من بعدها پس ... از وقوع آن ... و ... تصدیق کرده اند ... ایمانکی

ورسول او را به پیغمبری و بآیات قدم شده برایمان خود ... از توبه صغایر و کبایر **ان ربک** بدرستی
که پروردگار تو **من بعدها** پس از وقوع آن توبه **لغفور رحیم** هر آینه آمرزنده است گناهان را و مهربان
بر ایشان بقبول توبه و اگر چه گناه عظیم باشد القصه گوساله پرستان از کرده خود پشیمان
شده نزد موسی علیه السلام آمدند و از وی طلب استغفار کردند خطاب آمد که قبول توبه ایشان
حق تعالی از شرایط ان گذشت **ولما سکت** و چون خاموش شد یعنی ساکن گشت **عن موسی
الغضب** از موسی علیه السلام خشم **اخذ الالواح** فرا گرفت بقیه الواح که افکنده بود **وفی نسختها**
و در آنچه مکتوب بود در آن **هدی** راه نمودن بود از گمراهی بطریق حق **ورحمة** و بخشش بعد از ارشاد
صلاح و عمل نیکو **للذین هم** برای کسانی که ایشان **لربهم یرهبون** مر پروردگار خود را ترسکاری کنند یعنی
از عذاب خدای ترسند بعد از آن اخبار مفسران است از هفتاد کسی که موسی علیه السلام ایشان را بمیقات
برده بود و مفسر آنکه **واختار موسی قومه** برگزید موسی علیه السلام از قوم **سبعین رجلا لمیقاتنا** هفتاد مرد
برای میقات ما تعیین وعده کرده بودیم و چون بمیقات رسیدند و سخن حق شنیدند با موسی گفتند **لن
نؤمن لک حتی نری الله جهرة** ما ترا باور نکنیم و اعتقاد نداریم که این سخن حق است تا خدا را معاینه نبینیم
حق تعالی صاعقه فرستاد و آن هفتاد کس را بسوخت علی بن ابراهیم از ائمه هدی صلوات الله علیهم
روایت کرده که در حینی که موسی علیه السلام بطور رفت حق تعالی توریت بوی عطا فرمود و هفتاد کس را
همراه خود ببرد از اخبار بنی اسرائیل و چون بمیقات رسیدند و سخن خدای بشنیدند سوال رؤیت کردند
صاعقه بایشان رسید بر وی بعد از آن حق سبحانه و تعالی ایشانرا زنده کرد و بنده پس حق تعالی العلی
بیان حدیث میقات فرمود بعد از آن در اثنای آن ذکر عمل فرمود اتخاذ عجل و بقیه قصه کرده فرموده که
هفتاد کس بجهت ... کرده اند هلاک شدند **فلما اخذتهم الرجفة** پس آن هنگام که فرو گرفت آن هفتاد کس را
صاعقه با صوت مهیب که بجهت آن بلرزه در آمدند و سوخته شدند **قال رب** گفت موسی علیه السلام
ای پروردگار من **لو شئت اهلکتهم** اگر میخواستی هلاک میکردی ایشانرا **من قبل** پیش از بیرون آمدن از
میان قوم **وایای** و مرا نیز هلاک میکردی با ایشان تا قوم بنی اسرائیل در هلاک کردن ایشان و به وقت
غرق شدن فرعون و اتباع او بس متهم کردی و اگر این غیبت بر ایشان رحم کنی از علم حسان تو بعید
نخواهد بود و چون درین وقوع رخصت ایشانرا وجود اشرف بر وقت ... فرمود از روی الهام
حکمت و مصلحت و با وجه استعطاف که بار خدایا **اتهلکنا** آیا هلاک میکنی ما را **بما فعل السفهاء** بسبب
کردن سفیهان و بی خردان از قبیل بجهت بعضی از آن هفتاد کس این جرأت کردند و طلب رؤیت ...

هلاک کنی ما را إِنْ هِيَ نیست این جز فِتْنَتُكَ مگر امتحان تو در بنده کار زاد و باشد و تکلیف کردی
برین جهت سؤال رؤیت ایشان سر کشند برین عقوبت و هر آینه از امر تو شد آن
و ابن عباس رضی الله عنهما فرموده که مراد بفتنه اختبار است یعنی نیست این جز عقوبت و عذاب تو
تُضِلُّ بِهَا گمراه میکنی و فرو میگذاری بدین فتنه و ابتلا مَنْ تَشَاءُ هر کرا خواهی تا بسبب انکار خداوند
و تزلزل و اضطراب در ایمان سر گشته براه شوارعها ان در بادیه و انجا و وادی خذلان جاوید
و انجا و بادیه حرمان وَتَهْدِي و راه مینمایی بدان مَنْ تَشَاءُ هر کرا میخواهی از ظالمان بسبب توفیق و سبیل
الطاف و توفیق و تثبیت بر امتحان و بانفعه است که هلاک میکنی بان هر کرا میخواهی و نجات میدهی
لمن هر کرا اراده میکنی أَنْتَ وَلِيُّنَا تویی یار ما و متولی کارها فَاغْفِرْ لَنَا پس بیامرز برای ما انجه از ما صادر
شده از خطیات و معاصی و نجه ازین قبیلور سهلا زرگ فی وَارْحَمْنَا و ببخش بما از احسان
بی غایت و کرم بی نهایت خود وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ و تو بهترین آمرزندگانی و در گذرندگان وَاكْتُبْ
لَنَا و بنویس برای ما یعنی ثابت کن و واجب کن برای ما فِي هَذِهِ الدُّنْيَا درین سرای حَسَنَةً نیکویی
که آن فراخی معیشت است و توفیق طاعت و قبول توبه و سرانجامی نیکو و عافیت وَفِي الْآخِرَةِ
و در آن سرای نیکویی ده ما را که آن مغفرت است و جنت نعیم و موهبت ابرار إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ هر آینه ما
گشتیم بسوی امتثال امر تو قَالَ گفت خدای عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ عذاب من میرسانم آن را مَنْ أَشَاءُ هر کرا خواهم
یعنی کفار و اهل عصیان وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ و رحمت من رسیده است كُلَّ شَيْءٍ همه چیزی بخشش آن رسیده است از
مؤمن و کافر او غیر مکلف از آدمیان و روزی داده و در نیا مراد توبه است که ...العموم در رحمت هر کس گنجیده
و هر آینه این رحمت ... فرموده که توبوا الی الله جمیعا ... در آخرت برفع دربیات برای جمیع مؤمنین مومنان جمیع که
مغفرت باید که فَسَأَكْتُبُهَا پس زود باشد که ثابت سازم این رحمت لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ برای انانکه پرهیز
کنند از شرک و معصیت وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ و میدهند زکوة مفروضه را وَالَّذِينَ هُمْ و برای انانکه ایشان
بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ بآیات منزله ما میگروند عطف ... که رحمت حق تعالی واسع است همه کس الا انکه
از روی وجوب بمؤمنان میرسد بروجه تفضل بر ایشان پس حق تعالی در دنیا کافر را بطفیل
مؤمنان و برکت ایشان روزی میدهد و عذاب از ایشان بر میدارد همچنانکه کسانی در تاریکی
بروشنایی غیر راه روند و چون این غیر برود ایشان در تاریکی بمانند و در ظلمت ها سرگردان
شوند از قتاده منقول است که یهود و نصاری تمنای این رحمت کرده گفتند که ما بآیات ایمان داریم
زکوة مال میدهیم پس برای ما ثابت خواهد بود حق تعالی ... انرا مقطع ساخت از ایشان ...

برین امت مخصص گردانید و فرموده که متقیان و مؤمنان که رحمت برای ایشان مقرر ساختیم الَّذِينَ
آنانند که از روی صدق يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ پیروی میکنند فرستاده خدا را که صفت او آنست النَّبِيَّ
الْأُمِّيَّ پیغمبر نانویسنده و ناخواننده و درین وصف تنبیه است بر آنکه کمال او با وجود این صفت یکی
معجزات اوست و نکات منج ... نفحات خط نوشتن نبوت بغیر وسیله آموزنده ... و لازم
این پیغمبر علیه الصلوة والسلام نقل است که امی یعنی منسوب بام القری که مکه است یعنی پیغمبری که در مکه مبارک
متولد شده الَّذِي يَجِدُونَهُ آنچنان پیغمبری که می یابند اسم و صفت او مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ نوشته
نزد ایشان فِي التَّوْرَاةِ در توریة که میگوید احمد الضحوک القتال یرکب البعیر و یلبس الشملة ... یعنی
پیغمبری که نام او احمد است خندان و تبسم کنان باشد و قتال کننده با اهل طغیان و عدوان
سوار شتر و شمله پوشیده و بسنده اشتی ... و نزد باشد که دوازده بزرگ از نسل او متولد
شوند و تا آخر زمان لوگ دوام برای ایشان عظیم الشان وَالْإِنْجِيلِ و در انجیل که از قول مسیح علیه السلام
خبر میدهد که انی ذاهب الی ربی و ربکم الفارقلیط یعنی من میروم که من بر خدای پروردگار خود
مروم و زود باشد که فارقلیط بیاید بشما و شما را بدین اسلام دعوت کند يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ
این سوال مینماید میفرماید ایشان را که پیروی او میکنند و بنیکویی که توحید است و ... وَيَنْهَاهُمْ
و باز میدارد ایشان را عَنِ الْمُنْكَرِ از کار ناشایسته که شرکست و لوازم ان وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ و حلال
میکرداند برای ایشان مطعومات پاکیزه را که اهل جاهلیت برخود حرام کرده بودند چون بحیره
و سائبه و غیران وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ و حرام میسازد بر ایشان چیزهای پلید را چون مردار
و خون و گوشت خوک وَيَضَعُ و فرو مینهد و تخفیف میکند عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ از ایشان بارگران یعنی
سنگ میکرد و اند آن از تکالیف شاقه را گویند مراد احکامیست که در شریعت موسی علیه السلام
بر بنی اسرائیل الزام کرده بود و چون قطع عضوی که گناه از آن صادر شده باشد و قطع موضع
جامه که نجاست بدان رسیده و پنجاه رکعت نماز در شب و روز گزاردن و ربع مال بزکوة دادن
وَالْأَغْلَالَ و دیگر سنگ میکرد و انرا بر میدارد از ایشان غلها و بندها الَّتِي آنکه بوقت موسی علیه السلام
كَانَتْ عَلَيْهِمْ آنکه بود در زمان موسی بر ایشان مانند تعیین قصاص در عمد و خطا و قطع اعضای
خاطیه و غیر آن از عهود و امانات که حق تعالی در دست ایشان کرده بود که آن وفا کنند ... بدان
کرده بودند بر ایشان فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ پس آنانکه گرویدند بدین پیغمبر از بنی اسرائیل و غیر ایشان
وَعَزَّرُوهُ و تعظیم کردند او را وَنَصَرُوهُ و یاری دادند او را بر دشمنان وَاتَّبَعُوا و پیروی کردند الَّذِي

أنزل معه آن نوری که فرو فرستاده شده است با نبوت مراد قرآن است **أولئك** آنگروه که ایمان آورده‌اند
باو و تعظیم و نصرت و متابعت او کرده‌اند **هم المفلحون** ایشانند رستگاران از عذاب و رسندگان به رحمت
و ثواب و از کعب الاحبار مرویست که در توریت مذکور است که [illegible] باشد که پیغمبری بیاید که بشارت
دهنده و ترساننده مردمان باشد و نگهبان اهل ایمان در تندخوی و بدخلق نباشد و بانگ زننده در بازار
کننده نباشد و بدی را به بدی جزا ندهد عفو کند ما او را [illegible] سازیم تا دین کج را باو راست کردانیم و دلهای
بسته را باو بگشاییم و چشمهای نابینا را باو روشن سازیم و گوشهای کر را باو شنوا گردانیم و مولود او
در مکه باشد و هجرت او بمدینه و ملک او در شام و امت او اهل حمد و شکر باشند و با وضو جامه از ساق برکنند
تا پاکیزه باشد و آلوده نگردد و ملاحظه آفتاب کنند برای ادای نماز بهر جایگاه که وقت نماز ایشان را دریابد مشغول
شوند و در نماز جنازه صف کشند که صف قتال و او از فرزندان اسمعیل علیه السلام باشد و آخرین پیغمبران بود
و بر دین ابراهیم علیه السلام باشد و عربی زبان بود و ازار در میان بندد و اطراف خود را غسل و مسح نماید
و در چشم او سرخی باشد و مهر نبوت در میان هر دو کتف مبارک او باشد و دراز و کوتاه نبود و حکیم باشد
و اگر با قوم نوح علیه السلام بودی هلاک نشدندی و اگر در میان عاد بودی به صاعقه کشته نشدندی و اگر با ثمود
بودی به صیحه گرفتار نشدندی و در همه احوال خداوند [illegible] شاکر باشد و فرشتگان معین
او باشند و از قوم خود بسیار آزار ببیند و در حرب مخالفه بسیار در میان ایشان واقع شود و در بعضی اوقات
غالب شود و در زمانی ایشان غالب شوند و عاقبت بر ایشان غالب مطلق گردد و [illegible] یار او باشند که [illegible]
[illegible] باشند که از کوه بیابان ریزند و از شجاعان کارزار و زاهدان [illegible]
که دشمنان ازیشان بترسند [illegible] کار [illegible] کنند و امر معروف و نهی از منکر
کنند و چون حق سبحانه بیان صفت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم کرد و اهل کتاب را اعلام
که نعوت او در توریت و انجیل مذکور است تا صدق نبوت او بر ایشان ظاهر شود و در [illegible]
صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید که جمیع اهل عرب و عجم را خطاب کنی و در میان ایشان ندای عام در ده
قل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم با ایشان که **یا أیها الناس** ای آدمیان **إنی رسول الله** بدرستی که
من فرستاده خدام **إلیکم جمیعا** بسوی همه شما نه ببعضی دون بعضی چنانکه رسل دیگر بوده‌اند **الذی**
آن خدای که **له ملك السماوات والأرض** مر او راست پادشاهی آسمانها و زمینها و بید قدرت اوست تصرف
و تدبیر در آن **لا إله** نیست هیچ معبودی مستحق پرستش **إلا هو** مگر او **یحیی ویمیت** زنده میکند و میمیراند
فآمنوا بالله [illegible] ایمان آرید به خدای که صفت او شنیدید **ورسوله** و بگروید بفرستاده او **النبی الأمی**

پیغمبر ناخواننده و نانویسنده **الذی یؤمن** پیغمبری که ایمان آرد **بالله** بوحدانیت خدای **وکلماته** و بسخنان
فرستاده او بر پیغمبر تا نازل شده بوده و بر همه رسل از کتب و وحی **واتبعوه** و پیروی کنید این پیغمبر
در هر کاری او بهمه **لعلکم تهتدون** شاید که شما راه یابید بدین راه راست [illegible] کلام [illegible]
گشت پیغمبر ما **ومن قوم موسى أمة** و از قوم موسی گروهی هستند که ایشان **یهدون بالحق** راه مینمایند بحق
بکلمه حق **وبه** و بحق در میان **یعدلون** عمل میکنند در میان خلق مراد ایشان جماعتی اند از اهل [illegible]
علیه السلام که ثابت در [illegible] بوده‌اند در ایمان و قائم بحق و گویند مراد مومنان کتابند چون عبدالله سلام و اصحاب او
و اشهر آنست که بعد از وفات موسی علیه السلام و فوت یوشع [illegible] در میان بنی اسرائیل اختلاف و اشتهار
که بنی اسرائیل کفر و قتل انبیا و انواع معاصی مشغول بودند گروهی از ایشان بیزار تمام از حضرت ملک علام
خواستند تا میان ایشان و میان قوم جدائی افکند حق تعالی راهی در زمین گشاده گردانید تا از آن
راه یکسال و نیم بجا در راه و ریاحین رسیدند و آنجا منازل ساختند ساکن شدند و پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم شب
معراج ایشان را دیده و ده سوره از قرآن بدیشان خواند ایشان بوی ایمان آورده‌اند حالا از شریعت ایشان
آنجا مسلمان شدند و قبله نماز بگذاردند و زکوة مال میدهند و نماز جمعه بجای نمی‌آرند و غیر از این هیچ تکلیف دیگر بدیشان
نرسیده و در آن آیه که **ذلك** [illegible] است و از امام محمد باقر علیه السلام نقل است که این قوم در پس زمین
در میان این و آن [illegible] و دعوت پیغمبر ما بدیشان رسیده جمیع غیر آن کریمه اند و هیچکدام [illegible]
مالی نیست بحت [illegible] ایشان و در شب باران بایشان [illegible] شود و در روز آفتاب [illegible] ایشان
[illegible] بیرون [illegible] ایشان [illegible] و حصول [illegible] که در هیچ [illegible] از دنیا جان [illegible] و در روایت
آمده که [illegible] **وقطعناهم**
ایشان را [illegible] بعد از آن حق تعالی از اخبار قوم موسی علیه السلام اخبار میفرماید و میگوید **وقطعناهم**
و پراکنده و متفرق کردیم بنی اسرائیل را **اثنتی عشرة أسباطا** به دوازده سبط سبطی بعد از سبطی و سبط ولد ولد را
گویند و اینجا مراد فرزندان یعقوب‌اند **أمما** گروه گروه از ایشان اعتبار اسباط کرده‌اند [illegible]
متعدد و هر سبطی امتی و تخصیص ایشان بامم بجهت آنست که هر سبطی از نسل فرزندی بود از فرزندان
یعقوب که ده و دو بوده‌اند و تفریق ایشان بجهت آنکه تا فاضل از مفضول متمیز شود **وأوحینا إلى موسى** و وحی
کردیم بسوی موسی علیه السلام **إذ استسقاه** وقتی که آب خواستند **قومه** آنگروه در بیابان تیه **أن اضرب**
آنکه بزن **بعصاك الحجر** عصای خود را بر آن سنگ که چون بتیه آمدی با تو سخن گفت که مرا بردار که تو را احتیاج
بمن خواهد شد و تو بردار [illegible] و در توریت مرویست که بنی اسرائیل در تیه سرگردان شدند و در راه
بر ایشان [illegible] از آن خواستند و از حرارت [illegible] تشنگی بر ایشان [illegible] کردند از موسی علیه السلام

آن سنگرا از توبره بیرون آورده عصا بر وی زد فانبجست پس شکافته شد و گشوده گردید منه از آن سنگ اثنتی
عشرة عینا دوازده چشمه آب بعدد اسباط قد علم بدرستی که دانسته کل اناس همه آدمیان یعنی هر سبطی
مشربهم آبشخور خود را و شربگاه دیگری نرفتند وظللنا علیهم الغمام و سایبان ساختیم ابر سفید را بر ایشان ابرا
تا از حرارت آفتاب متاذی نشوند وانزلنا علیهم و فرود فرستادیم بر ایشان المن من که مانند
ترنجبین بود در صورت و طعم والسلوی و مرغی مانند مرغ سمانی و تفصیل این در سوره البقره گذشت و گفتیم
بایشان که کلوا بخورید بر وجه اباحت من طیبات ما رزقناکم از پاکیزهای آنچه روزی کردیم که بمحض عنایت ربانی
دادیم شما را از ان و ذخیره منهید ایشان خلاف کرده بعضی از من و سلوی را ذخیره نهادند و فاسد گشت
وما ظلمونا و ستم نکردند بر ما بدان ذخیره نهادن و غیر آن از معاصی ولکن کانوا و لیکن بودند که از ثمره
انفسهم یظلمون بر نفسهای خود ستم کردند و آن وبال بجزای خود رسیدند واذ قیل لهم و یاد کن ای
محمد صلی الله علیه وآله وسلم چون گفته شد مر بنی اسرائیل را بعد از محاربه جباران و ظفر بر ایشان اسکنوا
هذه القریة ساکن شوید درین ده که ان قریه ای بیت المقدس است و آن ده اریحا و ایلیا است و کلوا
منها و بخورید از میوها و طعامهای این ده حیث شئتم هر جا که خواهید وقولوا حطة و بگویید که در خواست ما
حطت است و مراد باین کلمه استغفار است یعنی بگویید که بار خدایا گناهان ما را بیامرز وادخلوا الباب
و درآیید در یکی از درهای ده سجدا در حالتی که سجده کنندگان باشید برای شکر گذاری از خلاصی
از بیابان تیه نغفر لکم تا بیامرزیم برای شما خطیئاتکم گناهان شما را سنزید المحسنین و زود باشد که افزونی کنیم
نیکوکاران را یعنی ثواب در حسنات ایشان زیاده کردانیم بمقدار حسنات کردار ایشان این حکایت
نیز بر سبیل تفصیل در سوره البقره مسطور است فبدل الذین ظلموا منهم پس تغییر دادند آنها که ستم کردند
قولا از بنی اسرائیل سخنی را بغیر سخن مامور غیر الذی قیل لهم بغیر آنکه گفته شده بود مر ایشانرا باستهزا
یعنی بدل حطه حنطه گفتند فارسلنا علیهم پس فرو فرستادیم بر ایشان بعضی نیز دانکان رجزا من السماء
عذابی از آسمان که صاعقه بود یا طاعون بما کانوا یظلمون بسبب آنکه بودند که ستم کردند بر خود و تغییر و تبدیل
آنچه ایشانرا فرموده بودیم بعد از آن حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم را میفرماید که واسئلهم
و بپرس یهود را بر وجه توبیخ بکفر و عصیان ایشان و بر طریقه اعلام مانند آنکه نه از سر علم تعلیم الهی
و وحی تا این معجزه تو ظاهر شود بر ایشان پس از ایشان سوال کن عن القریة از خبر ده التی کانت حاضرة البحر
که بود نزدیک دریا و آن ده ایله بود میان مدین و طور بر ساحل بحر قلزم و اهل این ده بشریعت موسی علیه السلام
متشرع بودند و از جمله فرایض بر ایشان تعظیم شنبه بود و از روز جمعه ماهی بر ایشان حرام بود و [illegible]

وقولوا حطة

ایشانرا

ایشانرا اجازه نبود که باعمال دنیویه مشغول شوند ایشان خلاف امر الهی کرده در زمان حضرت داود علیه السلام
ملعون گشتند و مسخ شدند چنانچه مذکور شده که اهل کتاب این قصه از خبران اذ یعدون چون تجاوز میکردند
از حد امر الهی یعنی از تعظیمی که مامور بودند بآن فی السبت در روز شنبه که روز سیدی بود بر ایشان
از امر تجاوز کردند اذ تاتیهم حیتانهم در وقتی که آمدند بر ایشان ماهیان ایشان یوم سبتهم در روز شنبه
یعنی روزی که در آن حرام بود شکار ماهی بر ایشان ماهی میآمد بر ایشان شرعا در حالتی که ظاهر شدند
بر روی آب و سرها برآورده بودند و یوم لا یسبتون و در روزی که تعظیم سبت نمیکردند یعنی تعظیم آن روز مامور
نبودند چون یکشنبه و غیر آن از ایام هفته لا تاتیهم نمیآمدند بر ایشان ماهیان و دست کسی بایشان نمیرسید
و تا شنبه دیگر کسی ماهی نمیدید کذلک نبلوهم همچنین آزمودیم ایشانرا [illegible]
بما کانوا یفسقون بسبب آنچه بودند که فسق میکردند که از جمله آن بود که چون اهل [illegible]
بسیار را بر روی آب دیدند هر یک مقدار کوشش میکردند در آنروز شکار ماهی [illegible]
روزها ماهی را نمیدیدند و بر ایشان صبر کردن بر این اتلاف غایت دشوار بود [illegible]
ایشان بهانه قرار گرفت که حوضها ساختند و از دریا بر آن جویها بریدند و روز شنبه که [illegible]
بود ایشان از دریا در حوضها درآمدند و راه آن را بستند تا ماهیان آنجا بماندند و گویند [illegible]
مسدود ساختندی که ماهیان بدریا نتوانستند رفت و روز یکشنبه میگرفتندی و چون چندی [illegible]
عمل کردندی و آثار عذاب ظاهر نشد دلیر شدند از تعظیم سبت غافل گشتند و در آن روز [illegible]
فروختند و بعضی باین عمل مشغول گشتند و بعضی از ایشان نهی میکردند و بعضی نهی کردندی و [illegible]
فرو ماندند از آن ملامت میکردند بر نهی واذ قالت امة منهم و چون گفتند بعضی از ایشان لم تعظون قوما الله
مهلکهم چرا پند میدهید گروهی که شبهه خدای هلاک کننده ایشانست و فرمان نبرده [illegible]
او معذبهم یا عذاب کننده ایشان عذابا شدیدا عذابی سخت در آخرت که آتش دوزخ است [illegible]
بجهت آن گفتند که تمامی ایشان در عصیان ظاهر شده بودند و دانسته بودند که موعظه [illegible]
نفع نرساند قالوا گفتند فرقه ناهیه که نهی کنندگان بودند معذرة این موعظه ایشانرا [illegible]
است از ما و حرص معذرت میخواهیم یعنی اعتذار مینماییم باین معذرت که نهی منکر [illegible]
بجهت معذرت الی ربکم بسوی پروردگار شما از آنست که چون امر معروف و نهی منکر [illegible]
پس ما ایشانرا پند میدهیم تا نزد خدای معذور باشیم ولعلهم یتقون و شاید که ایشان پرهیز کنند
از خدای و ترک معصیت کنند و از این عمل توبه نمایند تا عذاب خدای نازل نشود فلما نسوا [illegible]

النصف

که ترک کرده بودند همه کشته شدند آن فرقه صید کنندگان ما ذکّروا به آنچه پند داده میشدند بدان
متعظ نشدند و قبول آن نکردند أنجینا الّذین ینهون رهانیدیم آنان را که نهی میکردند عن السّوء از عمل بد
نافرمانی وأخذنا الّذین ظلموا و گرفتیم آنان را که ستم کردند بصید ماهی و غیر آن بعذاب بئیس بعذاب
سخت و بکر بئیس میخوانند یعنی بعذاب بسیار سخت بما کانوا یفسقون بسبب آنچه بودند که از روی عناد
بیرون میرفتند از راه فرمان برداری روایتست که چون غالب بر نصیحت و موعظه نهی کنندگان
مترتب نشد با خود گفتند که درین شهر بودن جای خطرست پس با ایشان شهر قسمت کردند و دیوار
بلند در میان خود و ایشان بر افراشتند چون مدتی برین اصرار کردند حق تعالی عذاب بر ایشان فرستاد
و همه را خوک و بوزینه گردانید روزی این نهی کنندگان برخاستند از آن شهر هیچ صدایی و آوازی
نشنیدند و هیچکدام از خانهای خود بیرون نیامدند و گفتند این مردمان مگر خمر خورده اند و او فتاده
اند و چون آفتاب مرتفع شد و اثری از ایشان پیدا نگشت نردبانها بر دیوار خانهای ایشان
نهاده اند و بران بهاده فرو نگریدند اهل شهر همه خوک و بوزینه شده بودند همچنانکه میفرماید فلما عتوا
پس هنگامی که گردن کشیدند عن ما نهوا عنه از آنچه که نهی کرده شده بودند یعنی بسیار شدید قلنا لهم
گفتیم مر ایشان را که کونوا قردة باشید بوزینگان خاسئین در حالتی که دور کرده شده باشید و نا امید
و از قتاده نقل است که جوانان ایشان بوزینه شدند و پیران ایشان خوکان چون نهی کنندگان
در محلهای ایشان رفتند خویشان و آشنایان خود را ایشان میدانستند و میگریستند و نهی
کنندگان ایشان را میگفتند که شما را ازین نهی میکردیم میگفتیم که عنقریب عذاب بشما رسد پس ایشان
تا سه روز زنده بودند و روز چهارم همه مردند و إذ تأذّن و یاد کن ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم چون اعلام کرد
و آگاهی داد ربّک پروردگار تو لیبعثنّ علیهم آینه برانگیزد بر یهود و مسلط سازد إلی یوم القیامة تا روز رستخیز
من یسومهم کسی را که بچشاند ایشان را سوء العذاب عذاب سخت از کشتن و ایشان را از خانمان جلای وطن
آواره ساختن و جزیه بر ایشان نهادن بصحت پیوسته که بعد از سلیمان علیه السلام حق تعالی بخت النصر
بابلی را بقتل و غارت و خراب کردن شهرهای ایشان مسلط ساخت یعنی بر وجه اجبار و اکراه او را
ازین منع نکرد بلکه او بسبب کمال جور ما ذکر داشته و در قتل و سبی و تخریب بلاد ایشان اقدام کرد و
بعد از آن ملوک فارس منع جور میکردند بر ایشان و ایشان را زیر خراج نشاندند و باج و خراج میگرفتند
و ملوک بند جزیه بمجوس میرسانیدند تا زمانی که خاتم الانبیا صلی الله علیه وآله وسلم مبعوث شد حکم فرمود بقتال
ایشان و سبی ذریت و زنان ایشان تا آنکه اسلام آرند یا جزیه قبول کنند بدان حکم تا قیامت

ان ربک
سریع

إنّ ربّک بدرستی که پروردگار تو لسریع العقاب هرآینه زود عقوبت کافرانست که هم در دنیا عقوبت ایشان
رساند و إنّه و بدرستی که او لغفور رحیم هرآینه آمرزگار است مر کسی را که توبه کند مهربانست که نعمت او
کثیر و قطّعناهم و پراکنده و متفرق ساختیم بنی اسرائیل را فی الأرض أمما در زمین جماعتها یعنی
که هیچ ولایتی نیست که در آن یهود نباشند منهم الصّالحون برخی از ایشان شایستگان بودند
که بودند بدین عیسی علیه السلام متدین بودند و تغیری بکمال ایشان راه نیافت و بعیسی علیه السلام گرویدند
و منهم و بعضی دیگر از ایشان دون ذلک فرو مانده بودند غیر صالح یعنی کافر و فاسق و بلوناهم
و آزمودیم ایشان را یعنی با ایشان معامله آزماینده گان کردیم بالحسنات به نیکوییها چون نعمت
و توانگری و تندرستی والسّیّئات و بدیها چون شدت فقر و مصیبتهای نفس و مال لعلّهم یرجعون
شاید که باز گردند بخدا و از معصیت بطاعت گروند ایشان از معصیت عصیان و در لغت کفران کرده
ترک شکر کرده بکفر ظاهر کردند و گفتند که ان الله فقیر و نحن اغنیاء و در محنت ترک صبر کرده آغاز
کرده گفتند که ید الله مغلولة پس بحکم امتحان تمام عیار بیرون نیامدند فخلف من بعدهم پس از ایشان
آن در آمدند خلف پس آیندگان ورثوا الکتاب که بمیراث گرفتند کتاب توریت را یعنی علمای یهود
عالم توریت را ایشان یأخذون عرض هذا الأدنی فرا میگیرند بجهت متاع این جهان فروتر یعنی فرو دون
ترکه دنیاست مراد علما رشوه میدهند در زمان حضرت صلی الله علیه وآله وسلم تغیر نعت شریف مذکور در حکم و تغیر در
توریت و یقولون سیغفر لنا و میگویند که زود باشد که بیامرزند ما را و این کلمت آن گفتند که عقیده
ایشان آن بود که گناه نزد ایشان زشت و حرام الفعال بود فرا آمرزیده شود و إن یأتهم و اگر بیاید
بایشان عرض مثله متاع و دنیا مثل آن متاع دیگر و رشوت یأخذوه فرا بگیرند آنرا مراد آنست
که با وجود اصرار گرفتن رشوه ماننده آن از اموال حرام میدانند که آمرزیده شوند و صلاح از ایشان
کنند و پشیمان نشوند ألم یؤخذ علیهم آیا فرا گرفته نشد بر ایشان أن لا یقولوا عهدی
که در توریت است أن لا یقولوا علی الله تا آنکه نگویند بر خدای تعالی إلّا الحق مگر سخن راست این که حکم بکرم
میکنند که آمرزیده میشوند بدون توبه محض افتراست و حق سبحانه و تعالی گفت و بما بطرق
بعد از ایشان فرا گرفت و درسوا ما فیه و خوانده اند آنچه در توریت است از احکام و روی بدین والدّار الآخرة
و سرای آخرت خیر بهتر است از متاع دنیا للّذین یتّقون مر آنان را که میپرهیزند از
محارم و تکذیب و افترا بر خدای تعالی أفلا تعقلون آیا تعقل نمیکنید و بعضی بخطاب میخوانند یعنی
که نعمت عقبی بهتر است از مال دنیا والّذین یمسّکون بالکتاب و مر آنان را که چنگ میزنند باحکام

میثاق الکتاب

وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپای می دارند نماز را که افضل عبادات است و ستون دین است إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ
بدرستی که ما ضایع نمیکنیم مزد کار صلاح آرندگان [illegible] بالتمام و ایشان صالح‌اند وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ
و یاد کن ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم برای امت زمانی را که چون بر کندیم و بر داشتیم کوه طور را
فَوْقَهُمْ بر زبر ایشان كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ گویا آن کوه سایبانی بود بر سر ایشان برافراشته [illegible]
بود که بنی اسرائیل احکام توریت قبول نکردند و از انکار ایشان حق سبحانه و تعالی جبرئیل علیه السلام را فرمود که
کوهی را از جای بر کند و بر سر ایشان بداشت بمقدار لشکرگاه ایشان که یک فرسخ در یک فرسخ
بود چون آن را دیدند بترسیدند وَظَنُّوا أَنَّهُ و گمان بردند یعنی دانستند آنکه آن کوه وَاقِعٌ بِهِمْ فرود
آینده است بر ایشان زیرا که کوه در هوا [illegible] و بر سجده در افتادند و یک نیمه روی بر روی
زمین نهاده بودند و یک نیمه دیگر بکوه می نگریستند از ترس آنکه مبادا که کوه بر ایشان افتد و از اینجاست
که جهودان سجده را بر ابروی چپ کنند و در اخبار اهل البیت علیهم السلام آمده که آنها که سجده بر
یک طرف روی کردند منافق بودند و کسانی که مؤمن بودند در سجده پیشانی را بر زمین نهادند و چون
بنی اسرائیل بسجده افتادند از ترس [illegible] کوه را از ایشان [illegible] خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ
آنچه دادیم شما را از احکام توریت بِقُوَّةٍ بجد و عزم تمام وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ و یاد کنید آنچه در توریت است
از عهود و میثاق که آن اوامر و نواهی است و از او فرو مگذارید و ترک مکنید لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ تا باشد
که پرهیزکاری کنید و در شمار متقیان [illegible] و الزام حجت [illegible] بعد از ذکر میثاق که در کتب
سماوی بود بیان میثاقی میکند که بر جمیع بندگان فرا گرفته بود و حجت جمیع [illegible] و دلایل سمعی
و عقلی [illegible] وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ و یاد کن ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم که چون فرا گرفت پروردگار تو
مِنْ بَنِي آدَمَ از فرزندان آدم علیه السلام مِنْ ظُهُورِهِمْ از پشتهای ایشان یعنی بیرون آورد
از اصلاب ایشان ذُرِّيَّتَهُمْ نسل ایشان را [illegible] قرن بعد از قرن وَأَشْهَدَهُمْ و گواه گردانید ایشان را
عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بر نفسهای ایشان بنصب دلایل ربوبیت خود در عقول ایشان [illegible]
که گویی ایشان بودند با اقرار ربوبیت تا آنکه بمنزله کسانی شدند که ایشان را گفته که أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ
آیا نیستم پروردگار شما قَالُوا بَلَىٰ گفتند آری تو پروردگار مایی شَهِدْنَا گواه شدیم ما بر اقرار جهت
أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اخذ میثاق بجهت کراهت آنکه گویید در روز قیامت إِنَّا كُنَّا بدرستی
که بودیم ما عَنْ هَٰذَا غَافِلِينَ از این اقرار بیخبران أَوْ تَقُولُوا یا بجهت کراهت آنکه گویید إِنَّمَا أَشْرَكَ
جز این نیست که شرک آوردند آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ پدران ما پیش از زمان ما وَكُنَّا ذُرِّيَّةً و بودیم ما فرزندان

من بعدهم
از پس

مِنْ بَعْدِهِمْ از پس ایشان یعنی اقتدا بایشان کردیم زیرا که تقلید [illegible] و قیام دلیل و تمکین از علم با آن
صلاحیت عذر ندارد أَفَتُهْلِكُنَا آیا پس هلاک میکنی ما را [illegible] بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ با آنچه کردند آن
گمراهان و اهل باطل یعنی پدران ما که بنای شرک کردند و در اکثر تفاسیر مذکور است که حق سبحانه و تعالی
ذریت آدم علیه السلام را بیرون آورد از صلب او در مثال مورچهای خرد و حیات و عقل و نطق در ایشان آفرید
و ربوبیت خود را بر ایشان عرض کرد و ایشان قبول کردند و گفتند که ما اقرار کردیم و گواه شدیم و چون
ذریت گواه شدند حاکم ابو عبد الله در صحیح خود از ابن عباس رضی الله عنه نقل میکند که پیغمبر صلی الله علیه و آله
و سلم فرمود که خدای تعالی میثاق را از ذریت آدم علیه السلام در نعمان [illegible] و آن موضعیست نزدیک بعرفات
و از انعمان سحاب [illegible] و در کتاب آورده که اخذ میثاق در [illegible] بود که زمینی است در ولایت هند و آن بعد
که نوح علیه السلام بود [illegible] که بعد از خلق آدم علیه السلام
و قبل از دخول او در بهشت [illegible] هزار ساله [illegible] در آن صحرا [illegible] آدم علیه السلام
بشکل مورچهای خرد از صلب آدم علیه السلام بیرون آورد و بعد از خلق حیات و عقل و نطق [illegible] ربوبیت
خود بر ایشان کرد و از سدی نقل است که پیغمبران در میان ذریات که بشکل مورچهای خرد [illegible] بودند
[illegible] چراغهای درخشان بودند و در آن میان نوری دید [illegible] آن چراغها غالب شده بود
گفت [illegible] این کیست فرمود که این پیغمبر [illegible] گفت عمر او چند باشد فرمود شصت سال گفت
بار خدایا عمر او افزون کن [illegible] تقدیر [illegible] خلاف مصلحت [illegible]
میثاق فرمود از ذریت آدم ایشان را [illegible] آدم [illegible]
آفات کنم وَكَذَٰلِكَ و همچنان بیان کردیم امر میثاق را نُفَصِّلُ الْآيَاتِ تفصیل میکنیم دلالات را
[illegible] تا بر آن [illegible] وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ
و شاید که ایشان باز گردند از تقلید و اتباع باطل بحق بعد از آن امر کرده پیغمبر خود را که یاد کند [illegible]
یکی از بنی اسرائیل [illegible] وَاتْلُ عَلَيْهِمْ و بخوان ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر بنی اسرائیل
نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ خبر آن کس که دادیم او را آيَاتِنَا علم بنشانهای خود [illegible] امیة
بن ابی الصلت ثقفی بود از عرب [illegible] سماوی مطالعه کرده بود که در آن زمان نبی مبعوث شود [illegible]
[illegible] کافر شد [illegible] فَانْسَلَخَ مِنْهَا
پس بیرون آمد از آن آیات [illegible] چنانکه مار از پوست بیرون آید [illegible] کافر
شد و اعراض کرد از آن فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ پس لاحق شد [illegible]

فکان من الغاوین پس گشت آن از دانستن آیات ازگمراهان و بقول اکثر این کس بلعام باعور بود از علما
و جباران که صحف ابراهیم علیه السلام خوانده بود و اسم اعظم میدانست و از امام حسن علی علیه السلام مرویست
که حق تعالی مثل برای کفار بلعام بن باعورا که هوای نفس خود را بر زهد و صلاح و صبر اختیار کرد و او از مشاهیر علما
بود و ابن عباس روایت کرد که چون موسی علیه السلام قصد جباران کرد و با لشکر عظیم بزمین کنعان
فرود آمد مردمان نزد بلعام آمدند گفتند که تو میدانی که موسی علیه السلام مردیست تند و لشکر بسیار
دارد و بکارزار ما آمده تا ما را بکشد و زنان ما را اسیر کند و شهرهای ما را متصرف شود و ما را قوت
آن نیست که او را مقاومت کنیم و تو مردی مستجاب الدعوه ای بیرون آئی و دعا کنی برای ما تا حق تعالی او را
از ما دفع کند او گفت وای بر شما که او پیغمبر خداست با من جبرئیل است که چگونه بروی دعا کنیم پس طریق
با آن مشورت کرد هیچ جواب نیافت ایشان گفتند که خدای اگر از این کراهت داشتی نهی کردی چون
اثر نهی از تو نیامد معلوم میشود که با آن راضی است بلعام باین گفتار راضی شده فریفته گشت و در شب
که در خواب وی گفتند که بر بنی اسرائیل دعا بد مکن و وی بدان التفات نکرده بر خاست و بر دراز گوش
نشست تا بر بالای کوهی بر آمد و بر جمیع لشکر موسی علیه السلام مطلع و بین گردد و در اثنای راه آن
دراز گوش بخفت و وی دراز گوش را بسیار بزد تا برخاست و همچنین سه بار واقع شد بار سیوم
چون وی را بیازرد او بسخن آمد که ای بلعام کجا میروی و چرا امر کسی میکنی که فرشتگان بر روی من میزنند
و مرا منع میکنند که بروم آنچه خیالات کرده ای و بوسوسه شیطانی عازم شده که بر پیغمبر خدا صلی الله علیه
و آله و سلم دعای بد کنی از این سخن تنبیه نیافت حق تعالی بجهت آن تخفیه کرد و فرود آمد تا اکنون بر بالای
کوه بر آمد چون لشکر موسی را بدید دست بدعا برداشت و در صدد آن شد که بر قوم موسی دعای بد کند زبان
زبان او گردید بر قوم خود دعا کرد قوم وی گفتند ای بلعام چرا گفت قصد من بر عکس این بود لیکن
بر زبانم خلاف آن جاری شد لیس حال زبانش از دهن بیرون آمد بر سینه افتاد و گفت من نیز نشان
گفتم که بجهت این دین و دنیا از دست من بیرون رود و اکنون چنین شده و جز از دولت آخرت محروم
شدم بدعای دنیوی حیله بفعل آوردم گفت چاره این امر آنست که زنان خود را بیارایید و بدست خود ا
مدایشان دهید تا بهانه خرید و فروخت میان لشکرگاه موسی علیه السلام در آیند و خویشتن را بر ایشان
عرضه کنند که اگر کسی از ایشان زنا کند آن از برکت نفرین ایشان منتفی شود ایشان بر نمود جادو زنان را
آراسته آمده با آشوب لشکرگاه موسی علیه السلام فرستاده خود در میان این زنان زنی بود با غایت
حسن و غایت جمال رسید و مردی از اکابر بنی اسرائیل که نام او زمری بن شالوم بود و پیشوای سبط شمعون

بن یعقوب علیهما السلام چون آن زن را بدید شیفته جمال او شد و با خود خواست که عرض کردن بر او را بیاید
کرد زمری دست او را گرفته نزد موسی علیه السلام آورد و گفت یا موسی علیه السلام این زن با جمال
جمال بر ما حرام است گفت آری حرام است و ملمون اعجه جای مباشرت با او دست از او بدار گفت والله من
فرمان تو نبرم و او را نگذارم تا مطلب خود از او حاصل کنم هر چند موسی علیه السلام درین باب مبالغه میکرد فایده
نمیکرد پس دست او را گرفته بخیمه خودش آورد و با او خلوت کرد چون مردمان نظر بر آن صورت را
مرتکب این عمل شنیع شد حق تعالی طاعون بر ایشان فرستاد و در یکساعت از نود هفتاد هزار
مرد از ایشان بمردند و مردی از لشکریان موسی علیه السلام که او را فنحاص گفتندی از فرزندان
که شکوه دو قوت تیراندازی کسی نبود و از سپهسالاران موسی علیه السلام و هارون علیه السلام بود و درین وقت غایب
بود و چون باز آمد و چون این حال را مشاهده نمود بر صورت واقعه اطلاع یافت حربه بر داشت و بخیمه زمری
در آمد و او را با آن زن خفته دید ایشان را حربه فرو آورد و هر دو را بر هم دوخت و سر هر دو را بر نیزه کرد و در میان
لشکر موسی علیه السلام گردانید و میگفت که خدایا این جزای کسی است که در حق تو عصیان ورزد حق
تعالی طاعون از ایشان برداشت و از نجات که بنی اسرائیل را غارت کردند که هر ذبیحه که کشتند بعضی
بفرزندان فنحاص میدادند و لو شئنا و اگر میخواستیم ما لرفعناه هر آینه بر میداشتیم بدرجات عالیه
آن کس را که عالم بود بآیات ما بها بسبب آن آیات یعنی با کلمات مشتمل بر اسم اعظم ولکنه ولیکن
او بواسطه دنائت همت اخلد الی الارض میل کرد بسوی زمین یعنی بحضیض ذلت مایل شده بناز
بر آخرت گزید واتبع هویه و پیروی کرد آرزوی خود را در اختیار دنیا و رضای قوم و اعراض از مقتضای خدا
و آیات فمثله پس صفت او در خست و دنائت مرتبه کمثل الکلب مانند صفت سگ است در
خسیس ترین حالات که این است ان تحمل علیه اگر حمل کنی بر او و بر انی او را یلهث زبان از دهان
افکند او تترکه یا اگر او بگذاری او را و بر انی یلهث همان زبان از دهان بیرون افکند و بعینه همچنانکه
زبان سگ در هر حال دراز است و در هیچ حال منقطع نمیشود زبان مبارک بلعام سگ صفت نیز همچنان
در آمد که هیچ وجه از دنائت و خسارت خود بر نگشت چه اول او در خراب بود و هرگز بنی اسرائیل را
هرگز متوجه شده در وقت که متوجه لشکر موسی علیه السلام بود ما را از ایشان از آن کردند و در ازکوه
او را آگاهی کردند که از این راه باز گرد و از سر این عمل در گذر متنبه نگشت و بار دیگر چنین است و همچنان از او
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که زندیق شد و دین و ناروان علما السوء میفرمود همچنانکه در حالت ساکنی
و سیرابی از زبان و جرت مساویست در زبان بیرون کردن ذلک این مثل که گفته شد مثل القوم الذین مثل آن

چون چراغ در کار نو عقل زبون کی رسد
فرمان مطلق نوبی جکر

گروهی که از روی جحود و استکبار كذبوا بآياتنا دروغ شمردند آیتهای ما از تورات و انجیل …
کفار مکه بودند و گویند که تکذیب آیات تورات کردند و در کتمان نعت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
میخواهد بیغمبر ما که فاقصص القصص پس بخوان بر ایشان قصهها که مذکور شد و از جمله آن قصه آنکه
منسلخ شد از آیات چه قصه انسلاخ او از آیات مناسبتی دارد با تکذیب ایشان مر آیات را لعلهم
يتفكرون تا شاید که ایشان متفکر شده و فکر ایشان سادی شود و گویند پند پذیرند …
ساء مثلا القوم بدست مثل یعنی الذين كذبوا بآياتنا آنانکه تکذیب کردند آیات ما را بعد از علم
ایشان بدان و قیام ایشان وأنفسهم و بر نفسهای خویش كانوا يظلمون بودند که ستم کردند من يهد الله
هر کرا راه راست نماید خدای بوسیله لطف خود فهو المهتدي پس او راه یافته است براه حق که دین اسلام
ومن يضلل و هر کرا راه راست فرو گذارد خدای در گمراهی و تخلیه کند بجهت فرط عنود و عناد پس از کم
لطف و توفیق و تمکین و اعوان باشد فأولئك پس آن گروه گمراهان هم الخاسرون ایشان اند زیانکاران …
سرای … و دنیا هر که را خواهد حکم ضلالت کند از خاسران باشد … کفار … که
ولقد ذرأنا و بتحقیق که آفریدیم لجهنم برای دوزخ كثيرا من الجن والإنس بسیاری از دیو و آدمی
مراد آنست که بسیاری از دیوان و پریان هستند که ایشان را … فرط کفر و عناد عاقبت …
منتهی است بدوزخ … و علم ازلی ما است که بسیاری از جن و انس بر کفر اصرار نماید و کوشش …
ما کنند و هیچ عقبه را کار نبندد و چون کفر اختیار کردند تا که عاقبت و مرجع ایشان جز دوزخ نباشد
و میتواند بود که مراد ظاهر آیه باشد و معنی آنکه بسیاری را از جن و انس برای دوزخ آفریدیم …
این موجب آنست که ایشان قادر باشند بر اختیار ایمان و طاعت و ترک معصیت و ما خلقت الجن
والإنس إلا ليعبدون و مستلزم اجبار و اکراه ایشان بر کفر و معصیت و کراهت …
تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا بعد از آن اهل کفر و عناد را وصف میکند …
انتفاع از مقتضای عقل و حس … میفرماید که لهم قلوب مر ایشان راست دلها که لا
يفقهون بها هیچ در نمی یابند بآن زیرا که … توجه بشناخت حق نمیکردند و از غایت …
… از زنگ کفار … بقفل تصدیق و اثبات … ولهم أعين و مر ایشان راست چشمها
که هیچ چیز لا يبصرون بها روی … نمی بینند بآن و نظر عبرت در مخلوقات نمی کنند تا راه بخالق برند
ولهم آذان لا و مر ایشان راست گوشهایی که هیچ چیز يسمعون بها سخن حق بآن نمی شنوند …
بگوش … الآیات و مواعظ قرآن را استماع نمیکنند أولئك آن گروه …

… مقصود بر لذات … کالأنعام مانند چهارپایان …
همت ایشان … خورد و خواب … بنعیم باقی و لذت ابدی نیست بل هم أضل
بلکه این گروه گمراه ترند از انعام زیرا که انعام ادراک … میکنند که ممکن … ادراک آن …
و مضار و جهد میکنند در جذب منافع و دفع مضار آنچه غایت جهد ایشان است و کفار … همچنین نیستند
بلکه اکثر … معاند و جاحدند پس اقدام مینمایند بر آتش که عقوبت ابدیست و نیز انعام را
تکلیفی نیست بخلاف اهل ضلال و نیز انعام بزجر زاجر … مستعد ارشاد مرشد … در طریق
سلوک میکنند و این جماعت از فرط عناد … نمیشوند … آنکه حق تعالی عقول …
و صواب … از فساد و ناصواب … پس چون فعل خود …
الآلات … منتفع نمیشوند … أولئك آن گروه گمراهان که مذکور شد
هم الغافلون ایشانند غافلان … بجهت عدم … ایشان در آیات
که مکلف اند بخلاف بهایم که مسخر فرمان اند … بعد از آن …
و کفار … برگردیدن … توجه کردن …
و او بنامهای نیکو … میفرماید که ولله الأسماء الحسنى و مر خدای راست اسمهای نیکو فادعوه
بها پس بخوانید او را بآنها … نیکوترین معانی …
… اسما که در حدیث وارد شده که حق تعالی را نود و نه نام است هر که آنها را احصا کند …
او را بهشت …
با صفات ذاتیه … چون الله قادر و عالم و حی و سمیع و بصیر و بعضی با صفات فعلیه چون خالق
و رازق و باری و مصور و بعضی مفید تمجید و تقدیس چون قدوس و سلام و غنی و واحد …
… اسمائی اند که نفوس انسانیه …
… سبب نزول این آیه آنست که مردی در نماز خدا را باسم الله …
و باسم رحمن نیز بخواند ابوجهل عليه اللعنة والعذاب گفت که محمد صلى الله عليه وآله وسلم و اصحاب او
میگوید که ما یک خدا را میپرستیم پس … دو خدای میخوانند آیه نازل شد که اسمای الهی بسیار …
پس او را بدان اسما بخوانید وذروا الذين و بگذارید متابعت آنها را که از روی ضلالت و جهالت
يلحدون میل میکنند … في أسمائه در نامهای او … تسمیه میکنند حق تعالی بنامهای که اذن …
… چنانچه اعراب … را ابا المکارم و ابا بیض الوجوه … و نصاری … ابا المسیح …

اولی مینمایند و گفته‌اند الحاد و اشتقاق اسماء بتان بود از اسماء الهی چون لات از الله و عزی از عزیز
و منات از منان سیجزون زود باشد که جزا داده شوند ایشان ما کانوا یعملون بجزای آنچه هستند که
عمل میکنند و بعد از ذکر تعیین عاقبت ایشان منتهی است از آتش یعنی اهل اسلام که در حقیقت آن گروه اهل
نجات میکند و میگوید که و ممن خلقنا و از آنها که آفریدیم امة گروهی‌اند از ایشان یهدون
بالحق راه مینمایند ایشان را یعنی مردمان را بحق که دین اسلام است و به و بدان یعدلون حکم
عدل میکنند در احکام آن ابن جریج از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که این آیت را
فرمود و گفت این آیه در حق امت من است که بحق گرویده و بحق دهند و بحق حکم کنند و پیش از شما این
انجمن بوده‌اند پس این آیه در حق قوم موسی و من قوم موسی امة یهدون بالحق و به یعدلون
انس روایت کند که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که از امت من قومی باشند که بر حق ثابت کنند
و ثبات نمایند تا آنگاه که عیسی علیه السلام فرود آید و در خبری دیگر آمده که همیشه گروهی از امت من بر حق
باشند تا آنکه فرمان خدا بایشان آید و خلاف مخالفان ایشان را زیان نرساند و در تفسیر اهل بیت
علیهم السلام مذکور است نحن هم یعنی مائیم اهل آیه و مخصوص است بما و شبهه نیست که این صفات ایشان
لایق است برای آنکه حق تعالی فرموده درین آیه که ایشان بحق راه نمایند و بعدل حکم کنند و این
مستحق نمیشود مگر دو کس یکی آنکه امین باشند از جانب او سبحانه و متصف بعصمت و از امام محمد باقر و از حضرت
امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده‌اند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بخدایی که جان من
بید قدرت اوست که این امت هفتاد و سه فرقه شوند همه در آتش باشند مگر این فرقه که حق در صفت
ایشان فرموده که و ممن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون و اینها امامانند که بطاعت حق از دلیل
حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم که مثل اهل بیتی مثل سفینه نوح است که هر که در آن نشست از غرق و هلاک
نجات یافت و هر که در آن ننشست و از آن تخلف نمود غرق شده هلاکت ابدی یافت و بعد از آن
حال کفار میفرماید که معامله ما با ایشان این میکند که والذین کذبوا و آنانکه تکذیب کردند بآیاتنا آیتهای ما را
یعنی کفار مکه با سائر مکذبان سنستدرجهم زود باشد که بر وجه بگیریم ایشان را درجه درجه و مرتبه مرتبه
اندک اندک و آهسته آهسته ایشان را بهلاکت نزدیک گردانیم من حیث لا یعلمون از آنجا که ندانند
که هر گاه گناهی کنند ما نعمت بر ایشان زیاده میکنیم و ایشان گمان برند که این نعمت لطفی است از ما در
عصیان پیشتر می افزایند تا آنکه بنهایت طغیان میرسند پس بیکبار عذاب بر ایشان نازل گردانیم
ظهور علامات و وقوع آنکه اشارات ... حاصل کرم استدراج در نظر ... و در حقیقت خذلان

و املی
وزود

و املی لهم و زمان دهم ایشان را بدانکه مهلت دهیم ایشان را ... پس تکبر بر ایشان را به تعجیل عقوبت
کنند که از فوت آن اندیشه نمیکنند و از آن هیچ چیز فوت نمیشود ان کیدی بدرستیکه گرفتن من
... است که بر ... مخفی باشد یعنی بی ظهور علامات و وقوع آن متین سخت است و دفع آن
و دشوار بر کفار و اهل اشرار آورده‌اند که روزی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم بر بالای
کوه صفا برآمد یک یک از کفار قریش را از عذاب خدای تعالی میترسانید کسی از منافقان قریش گفت این
دیوانه‌ایست که تا صبح فریاد میکند اولم یتفکروا آیا فکر نکردند این معاندان و اندیشه ننمودند
در آن که ما بصاحبهم نیست یاران ایشان را که محمد است صلی الله علیه و آله و سلم امین ... و چون ...
... انکار ... و دیوانه مینمایند ... من جنة ... دیوانگی ... که با کمال
عقل و ذکاء و نور ... و انواع خصال خیرات دیوانه میگویند کفار که آنحضرت صلی الله علیه و آله
دیوانه میسازند و گاهی ساحر و گاهی کاهن و گاهی شاعر ... که چون ... محمد ...
هر دو ... صحیح نباشد ولیکن ... جهل ... چون ... میگفتند
کلام ... چون معجزات را که خارق عادت ... میدیدند میگفتند که ساحر است و چون نظم قرآن میشنیدند
... از آن نظم عاجز میگشتند شاعر ... حق سبحانه و تعالی ... چون ... و منکر ...
... ساحر میگفتند و دیوانه ... حق تعالی رد قول ایشان کرده که او دیوانه نیست ان هو
الا نذیر نیست او مگر بیم کننده از عذاب الهی مبین که پیدا و هویداست بیم کردن او ...
... آیا نمی نگرند ... ایشان میکند بطریق ...
اولم ینظروا آیا نظر نکردند بدیده استدلال فی ملکوت السموات والارض در ملک اعظم آسمانها و در ملکوت
زمین و گویند ملکوت آسمان کواکب و شمس و قمر است و ملکوت زمین دریا و کوه و شجر و ...
آسمان نظر میکنند که آن را با عظم خلق ... بر هوا معلق ... ستون ...
... آراسته ... متفاوت ... انواع نباتات
و کثرت خلائق و اصناف ... و حیوانات بیاراسته و ما خلق الله من شیء و نگاه نکردند
در آنچه آفریده ... نظر کمال قدرت صانع و کمال وحدت ...
ظاهر گردد ... که محمد صلی الله علیه و آله و سلم ... صدق است ...
... حق ... و ان عسی ان یکون و آیا نظر نکردند ... بیان قصه ... قد اقترب
اجلهم ... که نزدیک رسیده باشد مدت فنای ایشان ... وجود ...

دیوانه رسیده من جنة ...
چنان ...
اظهار دعوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

بهر که فکر خویش بیزین
مردانه درای در ره دین

وحلول موت و نزول عقوبت وعمل اقدام كنند كه بسبب بستكاري ايشان شود واگر اين سخن كه ظاهر
است آن نميگروند كه جامع حقيقت دين و دنيا و مجمع حقيقت صورت و معنيست فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ پس بكدام
سخن بعد از قرآن يُؤْمِنُونَ ايمان خواهند آورد مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ وهر كرا فرو گذارد در ضلالت بخذلانه
كند و گمراهي بجهت فرط عنا و انكاري كه دارد و بقرآن نگرود با وجود ظهور دلائل حقيت آن حق تعالى
او را در ضلالت فرو گذارد و نظر لطف و توفيق از و باز دارد فَلَا هَادِيَ لَهُ پس هيچ راه نماينده نباشد
او كه براه آرد وَيَذَرُهُمْ و ميگذارد خداي گمراهان را فِي طُغْيَانِهِمْ در گمراهي و تباهي ايشان يَعْمَهُونَ
كه سرگردان و حيران ميكردند و براه حق سلوك نميكنند آورده اند كه فرقه از يهود بعد از آنكه حضرت رسالت
پناه صلى الله عليه وآله وسلم ايشانرا از احوال قيامت و اهوال آن ترسانيده بود و گفتند اي محمد صلى الله عليه
وآله وسلم اگر پيغمبري خبر ده ما را كه قيامت كي واقع شود كه ما علم بوقت حدوث آن داريم و اين
سوال امتحاني بود زيرا كه ميدانستند كه غير خداي كسي عالم بآن نيست آيه آمد يَسْأَلُونَكَ ميپرسند از تو
اي محمد صلى الله عليه وآله وسلم أَيَّانَ مُرْسَاهَا از قيامت كه كي وقوع آن در يك ساعت [illegible]
قبل از وقوع آن أَيَّانَ مُرْسَاهَا كي باشد اثبات و ابلاغ يعني از تو سوال ميكنند كه آمدن قيامت در چه
وقت خواهد بود قُلْ بگو بايشان كه إِنَّمَا عِلْمُهَا جز اين نيست كه دانستن وقت قيامت عِنْدَ رَبِّي
نكرد او يعني اخفاء آن مستمر است بر غير او تا بوقت وقوع آن و حكمت از اخفاء آن آنست كه تا بندگان
هميشه از وقوع آن ترسان و خائف باشند چه اگر علم بوقت آن داشته باشند در اول حال بي عقوبت
شدندي بجهت اعتماد بر بعد زمان وقوع آن و در اواخر مستعجل شدندي بتوبه بجهت قرب آن و اين
هر دو منافي تكليف است ثَقُلَتْ گران و عظيم است محنت از هيبت شدائد و اهوال محاسبه و مجازات
آن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در آسمانها و زمينها يعني بر اهل آن از ملائكه و جن و انس لَا تَأْتِيكُمْ نيايد بشما
قيامت إِلَّا بَغْتَةً مگر ناگاه و از حضرت رسالت پناه صلى الله عليه وآله وسلم مرويست كه قيامت ناگهان
حادث گردد در وقتي كه همه مردمان مشغول كار خود شان باشند يعني مشغول كسب و داد و بعضي ببود او
معامله و بعضي به ترازو برداشتن و غير آن گفته اند تا برخي از ايشان اصلاح حوض كنند و بعضي اصلاح متاع
و پاساس خانه و امثال آن يَسْأَلُونَكَ ميپرسند ترا از وقت وقوع و حدوث آن بر وجهي كه
كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا گويا كه تو دوست ميداري از پرسيدن آن و عالم و داناي بوقت آمدن او
بحقيقت و حال آنكه كراهت داري از اين سوال و حال آنكه از علم غيب كه حق تعالى بهيچكس تعليم
نداده و ذخيره خود ساخته اطلاع نساخته قُلْ بگو و ديگر بار ايشانرا بجهت تاكيد و مبالغه إِنَّمَا عِلْمُهَا جز اين نيست

عَنِ السَّاعَةِ

نزد پروردگار منست كه هيچ ملك
مقرب و نبي مرسل را اطلاع بان نداده
لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا آشكارا نكند
وقت قيامت را إِلَّا هُوَ

علم بقيامت عِنْدَ اللَّهِ نزديك خداست و او را بخود تخصيص ساخته و هيچ ملك مقرب را بان اطلاع نداده وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ
النَّاسِ و ليكن بيشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ نميدانند يعني آنرا كه غير خداي كسي ديگر نميداند او و بعد از آن
اهل مكه گفتند كه اي محمد صلى الله عليه وآله وسلم خداي تو خبر نميدهد ترا كه نرخ غله و بسعر كي ارزان
ميشود تا در بازار آن بخريم و در گراني بفروشيم و فايده بسيار ازان ميبريم آيه آمد قُلْ لَا أَمْلِكُ بگو اي محمد صلى الله
عليه وآله وسلم كه نميتوانم لِنَفْسِي از براي نفس خود نَفْعًا وَلَا ضَرًّا جلب منفعتي و دفع مضرتي اين اظهار بندگي
است و تبرا از علم غيبي يعني هيچ امر غيبي عالم نيستم إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ مگر آنچه خداي خواهد كه مرا آن تعليم
وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ و اگر بودمي كه بتعليم حق دانستمي غيب را لَاسْتَكْثَرْتُ هر آينه طلب بسيار كردمي مِنَ الْخَيْرِ
از مال و منفعت و غنيمت و غيران وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ و نرسيدي بمن هيچ بدي از فقر و رنج و مرض و غير آن
إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ نيستم من مگر بيم كننده منكران و معاندان وَبَشِيرٌ و مژده دهنده لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ مر
گروهي كه بگروند بمن و باخبار من از احكام شريعت ميتواند بود كه انذار و بشارت هر دو براي اهل
ايمان باشد زيرا كه ايشان اند كه منتفع ميشوند بحال ايمان از آن و حكمت و قدرت خود ميفرمايد كه هُوَ الَّذِي
خَلَقَكُمْ او است آنچنان خدائي كه آفريد شما را مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ از يك تن كه آدم است عليه السلام وَجَعَلَ مِنْهَا و آفريد
از جسد وي يعني از استخوان پهلوي چپ او زَوْجَهَا جفت او را كه حواست لِيَسْكُنَ تا آرام گيرد آدم عليه السلام
إِلَيْهَا بوي يا الفت گيرد بدو زيرا كه جنس مع الجنس آنس فَلَمَّا تَغَشَّاهَا پس آنهنگام كه فرو پوشيد آدم عليه السلام
حوا را با جماع حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا بار گرفت بار سبك كه آن نطفه آدم عليه السلام بود و در رحم او قرار گرفت
فَمَرَّتْ بِهِ پس مستمر بود بار در برخاستن و نشستن و رفتن و ايستادن يعني اين عمل بجهت خفت
مانع او نشد از تصرف او در امري از امور كه بجهت حمل عاجز شود فَلَمَّا
أَثْقَلَتْ پس آنهنگام كه گران گشت بجهت بزرگ شدن فرزند در شكم او و نزديك وضع شد دَعَوَا اللَّهَ
بخواندند هر دو يعني آدم و حوا عليهما السلام رَبَّهُمَا كه پروردگار ايشانست متضمن دعا اين كه لَئِنْ آتَيْتَنَا
هر آينه اگر بدهي ما را صَالِحًا فرزندي مستوي الخلقه كه بدن او با صلاح و صحت باشد و از فساد و عيب مبري
بود لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ هر آينه باشيم از سپاس داران مر ترا بدان نعمت مجدد فَلَمَّا آتَاهُمَا پس
آنهنگام كه عطا كرد بايشان صَالِحًا فرزند صالح البدن و سوي الجسد جَعَلَا لَهُ گردانيدند اولاد آدم
و حوا عليهم اولاد ايشان او را شُرَكَاءَ خدا او را شركتي فِيمَا آتَاهُمَا در آنچه داد اولاد اولاد ايشانرا از عمر و ولد
يعني آنكه خداي باولاد آدم و حوا يعني اولاد ايشان داده بود شركتي ساختند اولاد ايشان او را بخدا مثل نام
نهادن عبد الحارث و عبد الشمس و عبد العزي و امثال اين نامها نهادند فَتَعَالَى اللَّهُ پس بزرگست خداي

عما يشركون از آنچه براى او انباز ميگيرند و منقول اند بو که مراد اين باشد که آدم و حوا فرزند خود را شريک
کردانيدند در اسم چنانکه ضعفاء علماء مخالفين گفته اند چه اين منافى عصمت است و بيضاوى در مختصر کشاف از
روى اين حال افتد در انوار و کشاف آورده که اين قول لايق انبيا نيست و بعد از آن گفته اند که احتمال دارد
که مراد از نفس واحده قصى باشد از اجداد پيغمبر صلى الله عليه و آله و سلم که خداى او را زوجه از جنس او بيافريد
و در طلب فرزند زن و شوهر شرط کرده اند که اگر خداى ايشان را فرزند شايسته دهد شکر گذارى و سپاس
دارى آن قيام نمايند چون خداى ايشان را چهار فرزند داد در تسميه ايشان شرک پيدا کردند نام هر يک را عبد مناف و
عبد القصى و عبد الدار نام نهادند و مراد از شرک در تسميه اين است و گفته صاحب کشاف بعد از
نقل اين قول گفته که هذا احسن لا اشکال فيه باين وجه تفسير نکوست و هيچ اشکال در آن نيست و اصح آنست که
در تقدير لفظ يست که جعل اولاده چنانکه باين معنى شده و اين قول اکثر مفسرين است و عياشى در تفسير خود از امام
محمد باقر صلوات الله عليه نقل کرده که مراد از شرک طاعت است نه شرک عبادت و بعد از آن توبيخ اهل شرک مى فرمايد
أيشركون آيا انباز ميگيرند در عبادت حق ما لا يخلق شيئا آنچيز را که بيافريند و قدرت ندارد بر آفريدن چيزى
وهم يخلقون و حال آنکه آن انباز را که ميگيرند آفريده شده اند يعنى بتان را که مى پرستند
نيستند بر اعطاى حصول نعم تا بدان مستحق عبادت شوند و عبادت خداى که قادر و بالذات است بر هر چيز
نادر ناکرده اند و عبادت اصنام ميکنند که مخلوق اند ولا يستطيعون و نمى توانند براى پرستندگان خود
لهم نصرا يارى دادنى در رفع مضرت ايشان باز نمى دارند در منفعت ايشان ولا أنفسهم ينصرون و نه
خود را يارى دهند در دفع آفت از خود چنانکه بانگ زدن و شکستن آلوده ميسازند وإن تدعوهم و اگر بخوانيد
اى مسلمانان مشرکان را إلى الهدى بسوى دين اسلام لا يتبعوكم پيروى نکنند شما را سواء عليكم يکسان است
بر شما أدعوتموهم آنکه بخوانيد ايشان را و دعوت کنيد بدين حق أم أنتم صامتون يا آنکه خاموش باشيد
اين آيه مخصوص است بقومى که مقرر بوده که بر کفر خود و از قبول دعوت محروم شده بودند مانند ابوجهل و امثال
او إن الذين تدعون بدرستى که آنانکه مى پرستيد شما اى مشرکان من دون الله بجز از خداى و ايشان را
الهه نام نهاده ايد عباد بندگانند يعنى مسخر فرمان و مملوک اند و ذليل و عاجز و مامور امر و سبحانه أمثالكم
مانند شما يعنى ايشان نيز در قبضه قدرت او مملوک اند و مقهورند و اقتدار حق اند و اگر باور نداريد فادعوهم
پس بخوانيد ايشان را چون حاجتى باشد فليستجيبوا لكم پس بايد که اجابت کنند مر شما را إن كنتم صادقين
اگر هستيد شما راست گويان در آنکه ايشان الهه اند و حق آنست که دعاى بنده و نداى پرستنده
خود را اجابت کنند ألهم أرجل آيا مر اين بتان را پايهاست که بدان جهات خود يمشون بها روند بآن يا

شماى رونده أم لهم أيد يا مر ايشان را دستهاست که بر ما يبطشون بها فرا گيرند بآن چنانچه شما فرا گيريد
أم لهم أعين يا مر ايشان را چشمهاست که يبصرون بها ببينند بآن أم لهم آذان يا ايشان را گوشهاست که
يسمعون بها بشنوند بآن شنيدنى شما را چنانکه شما خود قائل اند که ايشان را پاى و دست و
چشم و گوش نيست و شما هستيد پس ذات ايشان افضل باشيد از ايشان
و از آنست که فاضل مفضول را پرستند مشرکان بعد از استماع اين سخنان و الزام ايشان
بحجت و ظهور معاملات تخويف حضرت رسالت پناه صلى الله عليه و آله و سلم کرده اند که خود گفتند خدايان ما
کوشش کنند که مبادا آفتى و رنجى برسد حق تعالى فرمود قل ادعوا شركاءكم بگو اى محمد صلى الله عليه و آله و سلم
که بخوانيد انبازان خود را که براى خدا ساخته ايد و همه مجتمع متفق شويد براى عداوت من ثم كيدون
پس مکر کنيد و بر حيله و مکرى که ميتوانيد در باره من بجاى آريد فلا تنظرون پس مهلت مدهيد مرا و من
هيچ از اين باک ندارم زيرا که اعتماد کرده ام بر حفظ و حمايت الهى از قصد و مکر شما إن
وليي الله بدرستى که يار من و متولى کار من الله است که خداى بحق است الذي نزل الكتاب آنکه خداى
که فرو فرستاده است قرآن را که حامل شکايت و هو يتولى الصالحين و او دوست مى دارد و کارساز بندگان
شايسته است و نگاه دارنده ايشان از ضرر دشمنان ايشان والذين تدعون و آنانکه مى پرستيد ايشان را از غايت
من دونه بجز از خداى بحق لا يستطيعون نصركم نمى توانند يارى دادن شما را ولا أنفسهم و نه خود را
ينصرون يارى کنند وقت شکستن ايشان پس چگونه يارى از ايشان توقع دارند و إن
تدعوهم و اگر بخوانيد اى مؤمنان کافران را إلى الهدى بدين راست که اسلام است لا يسمعوا نشنوند
بسمع قبول و تراهم و مى بينى اى محمد صلى الله عليه و آله و سلم ينظرون إليك که بسوى تو مى نگرند بظاهر
وهم و حال آنکه ايشان لا يبصرون نمى بينند تو را بديده بصيرت که بحقيقت تو بينا شوند و چون
آيه نازل شد حضرت رسالت پناه صلى الله عليه و آله و سلم بدعوت و تبليغ رسالت مشغول بود
فرمايند بمکارم و بزرگى صفت آورد خذ العفو فرا گير سنت عفو را يعنى آنچه آسان است از سخنان و افعال
مى گويند و حدت و سختى مکن بلکه لطف و ملايمت نما با ايشان که اين اقرب است بايمان ايشان
و تأثير آن بيشتر در قلوب ايشان بجانب ايمان وأمر بالعرف و امر کن مردمان را بنيکويى و اعمال
و افعال که مستحسن باشد در نظر عقل و شرع وأعرض و روى بگردان بعد از اقامت حجت و الزام دليل
عن الجاهلين از نادانان و سفيهان پس اگر از جانب ايشان ايذائى و رنجى بتو رسيد تو با ايشان
مکن بلکه با لطف و ملايمت با ايشان خود گردان چون اين آيه نازل شد حضرت رسالت پناه صلى الله عليه و آله و سلم

از جبرئیل علیه السلام معنی خذ العفو پرسید گفت نمیدانم باشد تا آنرا از ملک علام معلوم کنم پس رفت
و باز آمد و گفت ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم حق تعالی میفرماید که عفو کن از کسی که ستم کرده باشد بر تو
و عطا کن کسی را که ترا محروم ساخته باشد از عطیه خود و بپیوند بکسی که از تو بریده باشد از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه مرویست که حق تعالی باین آیه رسول خود را بمکارم اخلاق امر کرده و از این مرویست
که بعد از نزول این آیه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که بار خدایا تو آگاهی که من غضب
بر من مستولی میشود و نزد او اختلال آیه آمد که وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ و اگر برانگیزد لهذا از جانب شیطان نزغ
نزغ یعنی وسوسه بر خلاف آنچه ترا فرموده اند مراد آنست که اگر شیطان در صدد وسوسه شود و خواهد
که ترا بر غضب آورد و منع ملاطفت و ملایمت تو نماید نسبت بکسانی که ایشان را انذار و بر رسانیده باشی
فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ پس پناه گیر بخدا از شر او تا ترا از مکر و وسوسه او نگاه دارد و از بعضی علما مرویست که
نزغ اول وسوسه است و مقدمه آن و مس نیست که مگر بعد از تمکن و جای گرفتن نفس و لهذا حق تعالی
اول را نسبت بپیغمبر و او فرموده و اما ینزغنک و ثانی را نسبت بسیار مردمان و اذا مسهم طائفة
الشیطان و نزد بعضی صورت خطاب با حضرت و مراد امت است چه انبیا از وسوسه شیطان معصوم
و محفوظ اند پس با هر یک از امت خطاب است که هرگاه وسوسه شیطانی ترا از جای در آورد و بر ترک خلق
وا دارد پس پناه گیر بخدا انه بدرستی که خدای سمیع شنونده است پناه گرفتن ترا علیم دانا بحاجت و صلاح
تو در آن سمیع است باقوال که بتو ادب میباید و علیم است بر احوال او پس [illegible]
بعد از آن در بیان حال متقیان میفرماید که إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا بدرستی که آنانکه پرهیزکاری کردند از شرک
و معاصی با بر سیدند از حق تعالی إِذَا مَسَّهُمْ چون برسد بدیشان طَائِفٌ وسوسه و فکری فرود
آینده در خاطر مِنَ الشَّيْطَانِ از جانب شیطان تَذَكَّرُوا یاد کنند [illegible] یاد کردن مواقع [illegible]
و مکاید شیطان پس احتراز کنند اند فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ پس ایشان بینندگان باشند راه صواب
و بدان بینایی وسوسه شیطان را دفع کنند بطریق حق گرایند وَإِخْوَانُهُمْ و برادران شیاطین
یعنی کافران که پرهیز نکنند از وسوسه و نترسند از خدای يَمُدُّونَهُمْ مدد میکنند ایشان را شیاطین
فِي الْغَيِّ در گمراهی و غوایت بآراستن معاصی در نظر ایشان ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ پس باز نمی ایستند از
اضلال و دعوت از اغوای ایشان بازنه ایستند یا کافران نپرهیزند از گمراهی خود بازنه ایستند از
آن وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ و چون نیاری تو بکافران بِآيَةٍ آیتی از قرآن یعنی و در زبان آورده که لکل
که از روی عناد از تو طلب کنند قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا گویند چرا [illegible]

قرائت میکنی و در تبیان آورده که اهل مکه از روی تعنت و اقتراح آیتهای قرآنی میطلبیدند از حضرت
صلی الله علیه و آله و سلم از آوردن عاجز شود و چون در نزول آن تأخیری واقع شدی از روی استهزا
گفتندی چرا خود انشا آن نمیکنی چنانکه دیگر آیتها این آیه آمد که چون آیتی از قرآن که اقتراح میکنند
از او نیامد تو می آری گویند چرا بهم نیاوردی قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ بگو جز این نیست که پیروی میکنم مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ آنچه وحی
کرده میشود بمن مِنْ رَبِّي از نزد پروردگار خود و من برانگیزنده آن نیستم هَٰذَا این قرآن
بَصَائِرُ دلیلهای روشنست که بدان حق دیده و دریافته میشود مِنْ رَبِّكُمْ از نزد آفریدگار
شما وَهُدًى و راه نماینده است وَرَحْمَةٌ و سبب رحمت لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ برای گروهی که بگروند
بخدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم و همان شنید که بان منتفع شوند پس بیان وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ
و چون خوانده شود قرآن در نماز فَاسْتَمِعُوا پس بشنوید او را مرویست که جمعی انصاری در عقب رسول
صلی الله علیه و آله و سلم نماز میگذاردند و هر چه آنحضرت قرائت میفرمود ایشان نیز بهمان آواز تلاوت میفرمودند
آمد که چون امام در نماز قرائت کند شما استماع کنید و آنرا مخوانید وَأَنْصِتُوا و خاموش باشید
و با امام مخوانید آنچه او تلاوت کند لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ شاید که رحمت کرده شوید پس بآن سبب [illegible]
آن مستوجب رحمت و مغفرت گردید از امام ابی جعفر علیه السلام مرویست که این خطاب با مومنان است که در نماز
مستمع شوند با امام قرائت کند و شیخ ابو جعفر رحمة الله علیه میفرماید که مراد وجوب استماع قرائت امام است در نماز
و در غیر آن استحباب [illegible] حاصل که حق سبحانه و تعالی میفرماید که در وقت تلاوت گوش بقرآن نهید
و اوامر و نواهی آنرا [illegible] و بموعظه احکام آن پند پذیرید وَاذْكُرْ رَبَّكَ و یاد کن ای محمد صلی الله
علیه و آله و سلم پروردگار خود را فِي نَفْسِكَ در دل تَضَرُّعًا از روی زاری وَخِيفَةً و ترسکاری [illegible]
و خیفت از رد اجابت و قبول کند در او تفکر است در سبب آنکه علم الصانع و قدرت و صفات
کمال و جلال او حاصل شود وَدُونَ الْجَهْرِ و بخوان از آن فرودتر از جهر و آشکارا مِنَ الْقَوْلِ از گفتار [illegible]
[illegible] بخوان بِالْغُدُوِّ در بامدادان وَالْآصَالِ و شبانگاه مراد دوام ذکر است یا در این دو وقت که
افضل اوقات [illegible] صبح و شام باشد بجهت آنکه صبح و شام [illegible] اند و در این
ملائکه حاضر باشند پس آن ذکر را خواهند نوشت و گویند این امر امام [illegible]
[illegible] وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ و مباش از جمله [illegible]
[illegible] میشوی در ذکر و دعا و صحیح آنست که خطاب با آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و مراد امت است
[illegible] آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از سهو و غفلت مبراست بعد از آن حق تعالی بیان امر [illegible]

و میفرماید که إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ بدرستی که آنانکه نزد پروردگار تواند یعنی ملائکه مقربان درگاه او لَا يَسْتَكْبِرُونَ
عَنْ عِبَادَتِهِ گردن کشی نمیکنند از پرستش او وَيُسَبِّحُونَهُ و تنزیه میکنند ذات او را از نقص و از صفات لایق
کبریای او وَلَهُ يَسْجُدُونَ و مر او را سجده میکنند و در عبادت او بنهایت خضوع و خواری در کمال اند
بجای می آرند و غیر او را باو شریک نمیگردانند این تعریض است بمشرکان و ترغیب مؤمنان و لهذا امر کرد
تلاوت این آیه سجده سنت است و هر آنکه با جمیع امامیه سجده در چهار موضع از قرآن بر قاری و سامع واجب است
و آن در سوره الم السجده و حم سجده و النجم سجده و اقرأ السجده و در بواقی سنت و آن در یازده موضع است
الاعراف و رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم و حج در دو موضع و در فرقان و نمل و ص و انشقاق از حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که چون فرزند آدم آیه سجده تلاوت کند و سجده نماید شیطان از وی کناره
کند و گوید وای وای بر من که فرزند آدم مأمور شد بسجده و سجده کرد و او را بهشت واجب گشت سورة
الانفال مدنیه و هی خمس و سبعون آیة ابی بن کعب از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که سوره
الانفال و براءة را تلاوت کند من شفیع او باشم و در روز قیامت گواهی دهم برای او که وی بری است از
نفاق و بعدد هر مرد و زن منافقی که در دنیا است ده حسنه برای وی بنویسند و ده سیئه محو کنند و ده درجه
برو از مرتبه او در دنیا باشد ملائکه که حامل عرش اند بر وی صلوات فرستند و مادامی که در دنیا باشد چون از ابی
نصیر روایت کرده که او از امام ابی عبد الله علیه السلام خبر داده که هر که سوره الانفال و براءة تلاوت کند
در هر ماهی هرگز نفاق در درون او داخل نشود و از شیعیان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام باشد بحق
و در روز قیامت از خوانهای مواید بهشت بخورند و تا اول تمام مردمان از حساب فارغ شوند و هر کسی به بهشت
خود رسیده موافق عمل بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ يَسْأَلُونَكَ میپرسند از تو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
عَنِ الْأَنْفَالِ از حکم غنیمتهای کفار که بر من حلال است یا نه مروی است که اهل بدر در غنایم اختلاف
کردند جوانان با پیران میگفتند جوانان بگفتند ما حرب کردیم و غنیمت از آن ماست و پیران گفتند
که ما نیز معاون و مدد شما بودیم پس ما را نیز نصیب باید و عبادة بن صامت رحمة الله علیه فرمود که ما در غنایم اختلاف
کردیم در باب غنیمت و آن اختلاف منتزع آن شد تا حق تعالی حکم آن را برسول صلی الله علیه و آله و سلم
تفویض نموده فرمود قُلِ الْأَنْفَالُ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم که حکم غنیمتها لِلّهِ وَالرَّسُولِ
و فرستاده او را تا قسمت کند بهر که خواهد فَاتَّقُوا اللّهَ پس بترسید از خدای در مخالفت و منازعت
وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ و بصلاح آرید حالی که میان شماست از حضرت و منازعت بانکه بر صلاح
المسلمین باشد و تسلیم شوید بامر خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم وَأَطِيعُوا اللّهَ وَرَسُولَهُ و فرمان برید

وفرستاده

و فرستاده او را در آنچه فرماید در باب غنایم إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید مؤمنان چه ایمان مقتضی
طاعت و تقوی است و موجب امتثال در اوامر و نواهی عبادة بن صامت گفت چون این آیه نازل شد حکم
آن برسول صلی الله علیه و آله و سلم تفویض نمود حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم میان مسلمانان
بقسمت عدل فرمود و منازعت و خصومت خود را اصلاح و ترک سبیل کردیم و خلاف و نزاع از
خود قطع نمودیم و نزد مجاهدان مراد بانفال خمس است که از برای اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله و سلم جدا
کرده میشده و بروایت صحیح از امام ابی جعفر و امام ابی عبد الله علیهما السلام منقول است که مراد از انفال آن زمین است که
گذاره اهل آن حرب است آمده بغیر قتال و هر زمینی که اهل آن بدون قتال جلای وطن شوند و میراث کسی که
وارثی نداشته باشد و نیز از امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که آنچه مذکور شد همه از رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از وی هر که قایم مقام او باشد تصرف نماید در هر جا که خواهد مصالح خود بی شکی و از
غنیمت و در زمان غیبت امام حق شیعیان او که در آن تصرف کنند و نیز فرمود که
مخصوص بود بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بهر که میخواهد میداد و بعد از وی انفال و غنیمت
اهل ایمان مقرر باید کرد إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ جز این نیست که مؤمنان کامل در ایمان الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللّهُ آنانند که
چون یاد کرده میشود خدای از نزد ایشان وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ و بترسند دلهای ایشان از هیبت جلال
و عظمت و غلبت لایزال او یا از تقصیر اعمال خود در جنب انعام و افضال او وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ و چون خوانده
شود بر ایشان آیتهای او یعنی قرآن زَادَتْهُمْ إِيمَانًا زیاده کرد آن آیات ایمان ایشان را مراد آن
است که یقین ایشان نزد آن زیرا که نزد اهل حق ایمان قابل زیاده و نقصان است
مرتبه ایمان است بسبب تصدیق عمل شود مراد زیاده در کیفیت است یا کمیت آن وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ
و بر پروردگار خود توکل کنند و امور خود را باو بازگذارند و خوف و رجا ایشان بغیر او نباشد و اعتماد
مخلوق نکنند الَّذِينَ و این مؤمنان کامل الایمان آنانند که از روی اخلاص يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ بجای آرند
نماز را با شرایط و ارکان وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ و از آنچه روزی داده ایم ایشان را يُنْفِقُونَ نفقه میکنند
أُولَئِكَ آنگروه که اعمال قلب از خوف و رجا و توکل و یقین است با اعمال جوارح که صلوة و زکوة است
جمع کرده اند هُمُ الْمُؤْمِنُونَ ایشانند که ایشان حَقًّا کرده حقیقی در ثبوت خالص از شک و تکلیف است
در ایمان لَهُمْ مر این مؤمنان کامل را است دَرَجَاتٌ مرتبهای بلند و درجات ارجمند عِنْدَ رَبِّهِمْ
نزد پروردگار ایشان که مرتبت کرامت و منزلت است وَمَغْفِرَةٌ و آمرزش مر تقصیرات ایشان را وَرِزْقٌ
كَرِيمٌ و روزی بزرگوار که خالص و صافی باشد از کدورت و خالی از خوف حساب و نفس منقطع

کمراو بدرجات هفتاد درجه است و درجه تا درجه چنانکه اسبی تک رو هفتاد سال قطع مسافت کند
و آنکه آیه دلالت میکند بر آنکه چنین نباشد مؤمن نبود زیرا که حق تعالی درین آیه ذکر فضایل اهل
ایمان کرده است و مؤمنان در طاعت متفاوت اند و اگرچه در اصل ایمان مساوی اند مرد است که
حسن بصری را گفتند که تو مؤمنی گفت ایمان دو است اگر ایمان بخدا و فرشتگان و کتب و رسل
و قیامت و بهشت و دوزخ و بعث و ثواب و عقاب میپرسی مؤمنم و اگر مقصود تو مضمون این آیت است انما
المؤمنون الآیه پس نمیدانم که من از ایشانم یا نه از ثوری نقل کرده اند هر که دعوی کند که او مؤمن حقیقی
است و بگوید که او از اهل جنت است پس بنصف آیه ایمان آورده و بنصف دیگر کفر ورزیده بعد از آن بیان غزوه
بدر میکند بقوله کما اخرجک ربک یعنی حال مسلمانان در کراهت ایشان از قسمت کردن انفال بیعضی
دون بعضی همچنانکه حال ایشانست از کراهت آنکه بیرون کرد ترا پروردگار تو من بیتک از خانه تو
که مدینه است برای حرب بالحق بسبب وثواب یعنی چون امر کرد خدای ترا به بیرون رفتن از مدینه
بموضع بدر برای جهاد با اهل شرک و غزا و بعضی مسلمانان آنرا کراهت داشتند و گفتند که ما
بالوف و مرعوب خود بیرون رفته متحمل مشقت کارزار کردن همچنانکه میفرماید که وان فریقا
که گروهی من المؤمنین از گروندگان لکارهون هر آینه کارهند از رغبت بعد یجادلونک جدال
و مباحثه میکنند با تو فی الحق در اختیار کار ثواب که جهادست بعد ما تبین پس از آنکه روشن
شده بدیشان که جهاد در حقیقت ... دانسته اند تا تو ترا بر دشمن ظفر خواهد بود ... پس از نهایت
کراهت دارند کانما یساقون بهمچو کراهت آنانکه رانده شوند الی الموت بسوی مرگ وهم ینظرون
وحال آنکه ایشان نگرند باسباب و علامات مرگ یعنی کراهت ایشان از جهاد بر وجهی که گویا ایشان
بجانب مرگ میروند و ایشان علامات مرگ را می بینند و این از قلت عدد و عدد و ...
ایشان بوجه ایشان سیصد و سیزده نفر بود مرد و هفتاد شتر داشتند و دو اسب و ...
و با وجود این طبیعت انسانی مقتضی آنست که گریزان باشند از مشقت و شتابان بجهت ...
بموضع امنیت و گریزد از مواطن و مهالک و سبب این غزا آن بود که کاروان قریش با متاع
بسیار از شام مراجعت کرده بود و ابوسفیان با بعضی از صنادید قریش چون عمرو عاص و ...
هشام و مخرمه بن نوفل با چهل سوار سروری از قافله میکرد جبرئیل امده صورت این امر بعرض سید
عالم صلی الله علیه و آله و سلم رسانید حضرت صلی الله علیه و آله و سلم اصحاب را ... بازگفت
و از بسیاری مال و قلت رجال ... شد که ... کاروان ... خبر ...

این قصه بیرون آمدند و چون این خبر بابوسفیان رسید ضمضم غفاری را بمکه فرستاد و ...
مدد خواست ضمضم با مکه درآمد و ندا درداد که یا اهل مکه مالها در معرض تلف است بیرون آیید و ...
شجاعت حمایت کنید و بمحافظت خونها و اموال خود نمایید آورده اند که ابلیس لعین بصورت
سراقه بن جعشم که بزرگ ... آمده گفت لا غالب لکم الیوم من الناس و انی جار لکم ...
شما امروز مغلوب نخواهید شد ساخت و بر شما غالب نخواهد شد و من یار و مددکار شما ام اهل مکه چون این
سخن بشنیدند ... جابجا ... حرکت آوردند ... خدا ... بشنید ...
گشتند ... اشارت نمایند چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم ...
جبرئیل حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را از آمدن لشکر کفار قریش خبر داده که حق تعالی ...
از این دو طایفه که کاروان ... کفار قریش ... جهاد ... ملاقات کاروان ...
... بعضی گفته اند که ما اسباب ... ساخته ایم ...
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم ازین سخن متغیر شد و کبار مهاجر و انصار ... اختیار کرده ...
... شد و در اظهار کمال ... مبالغه نمودند تا آنجا که مقداد ... گفت یا رسول الله ...
علیه و آله و سلم ما تابع و محکوم مطلق تو ایم هر چه حکم کنی ... از تو ... در خدمت تو ...
و ... تمام ... میان جان ... ایم ... اگر امر فرمایی ...
... از آن ... بیرون ...
آن ... حضرت صلی الله علیه و آله و سلم ... مشورت کرد ...
... سعد بن معاذ گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ... این ...
انصار ... سعد گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ...
... استیثام ... عهد و میثاق ...
... اعضای ما ... ریزه ریزه کنند ... عهد و بیعت ...
... آن عهد که کرده ایم با تو حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم چون این کلام را ...
بشنید فرمود ... بر نام خدا ... برکت ...
ازین دو طایفه که کاروان و مشرکان مکه اند و عده ... آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم چون ...
قریش چون ... شدند بار ایشان و ... کاروانیان ... از ...
اصحاب ... کاروان ... کراهت ... داشتند از ... قریش ...

روند قریش از پی درافتادند و درمیان کردند و کراهت ایشان از جنگ کفار قریش و میل بجانب
ایشان بکاروان کرده مصوّر ساخت واذ یعدکم الله و یاد کنید چون وعده داد شما را خدای احدی
الطائفتین یکی از دو گروه را که کاروان باشد یا لشکر کافران انها لکم که آن مر شما راست و تودّون
و شما دوست میداشتید ان غیر ذات الشوکة آنکه غیر صاحب سلاح اند یعنی کاروان تکون لکم
مر شما را چه شنیده بودید که در کاروان چهل سوار بیش نیست و لشکر قریش هزار و پنجاه مرد
ایشان تر از آنچه امید و یرید الله و میخواهد خدای ان یحق الحق که ثابت میکرد و انجز
بکلماته باتهای خود که در باب محاربه ذات الشوکة فرستاده که متضمن امر است بقتال مشرکان
فتح و ظفر پیغمبر خود صلی الله علیه و آله وسلم را داده و بالکلمات آنچه که در قتل ما
فرستاده و یا داوامر ملائکه را بامداد اهل ایمان بغیر اراده الهی تعلق گرفته که دین اسلام را ثابت کرد
بامداد فرشتگان مؤمنان را در وقت محاربه ایشان با مشرکان و یقطع و میبرد و از بیخ بر کند دابر
الکافرین بنیاد کافران را و همه را هلاک کند خلاصه سخن آنست که شما میخواهید که
حق سبحانه بشنید و هیچ مکروهی بشما نرسد و حق تعالی میخواهد لیحق الحق تا بسبب
و جهاد ثابت گرداند و حق را اظهار سازد که دین اسلامست و باقتل مشرکان
که شر بیرحمی است و یبطل الباطل و نابود سازد امر باطل را که کفرست و لو کره المجرمون
کار هند و بیخوا اند که مستغرق گناهند اذ تستغیثون ربکم یاد کنید این الکحول فریاد میخواستند
خود در دفع کردن ... هستند از فغان ... گفته اند که در ... اهندگان ... و مار ... ایشان
و دین خود گویند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم چون شوکت و کثرت مشرکان دید
دعا کرد که بار خدایا اگر این گروه مؤمنان هلاک شوند کسی دیگر نباشد که ترا بوحدانیت پرستش کند
و علی جمله دعا کن و ایشان را بر اعدا غالب ساز فاستجاب لکم پس اجابت کرد خدای مر شما را
انی ممدکم بدرستیکه من مدد کننده ام مر شما را بالف من الملئکة بهزار کس از فرشتگان مردفین
از پی مؤمنان درآیندگان و یا در عقب یکدیگر آیندگان و مراد از الف آنها اند که مقدمه لشکر
و دعیان ایشان و ثعلبی در تفسیر خود از مجاهد نقل میکند که غیر ازین هزار کس فرشتگان در روز
نکرده اند و آن ثلثه و خمسه که در سوره آل عمران مذکور شد جهت غزوه احد بوده و بعضی گفته اند
که مراد بر بعضی ازیشان در آمدن بعد از الف تا پنجهزار فرشته و بعضی اول هزار
درین سوره مذکورست و در عقب آن دیگر در آمدند مجموع پنجهزار ... جبرئیل

با پانصد فرشته و میکائیل با پانصد فرشته نزول کرده جبرئیل بمیمنه رفت و میکائیل بمیسره
بر ابلقها سفید و دنباله دستارها میان کتفها فرو گذاشته بسیار رعب کفار زیاد کردند و ایشان را
مغلوب ساختند و در هیچ زمانی از ماضی و مستقبل ایشان مامور نشدند بامر جهاد و ملکه جهاد ایشان
مخصوص است بروز بدر بجهت علو مرتبه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم از عبدالله عباس
روایت است که چون مسلمانی با مشرکی کارزار کردی سر کافر افتاده دیده و اثر تازیانه بر سر وی پدید
بودی و اثر دست مسلمان در میان نبودی چون رسول صلی الله علیه و آله وسلم را اخبار کردندی رسول
صلی الله علیه و آله وسلم فرمودی راست میگوید این اثر فرشتگان است که حق تعالی بمدد فرستاده
و حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین صلوات الله علیه و آله وسلم فرموده که فرق میان کشتگان
مؤمنان و کفار قریش آن بود که اثر زخم و جراحت بر کشتگان مؤمنان پیدا بود و کشتگان
ایشان را اثر زخمی نبود ازین معلوم است که فرشتگان مدد مؤمنان بودند وما جعله الله و نگردانید
خدای این امداد را الا بشری لکم مگر برای مژده که دهد مر شما را بنصرت تا کثرت عدد ملائکه سبب
اطمینان شما باشد و اگرنه یک فرشته هم میتوانست که همه را از ایشان برآرد چنانکه جبرئیل
هفت شهرستان قوم لوط از جای بر کند و بر گوشه پر خود نهاده چندان بلند کرد که آواز
زغان اهل آن شهر ملائکه آسمان بشنیدند و بعد از آن سرنگون کرد و بکثرت ملائکه محض آن
بود که تا مژده شما باشد بنصرت ولتطمئن به تا آرام گیرد بدان قلوبکم دلهای شما که از
ذلت وقت ازدل شما دور شود وما النصر و نصرت و ظفر یافتن الا من عند الله مگر از نزدیک خدای
چه بامداد ملائکه و کثرت عدد ایشان نمی‌شد آن سبب نصرت اند پس غایت و فتح و ظفر از حق سبحانه
و تعالی جوید که مسبب الاسباب اوست و هر شفقت و توجه بار تعالی است ان الله عزیز
بدرستیکه خدای غالب است و دوستان خود را نصرت دهد حکیم راستکار است و هر چه کند
بروفق صواب کند از عبدالله عباس رض آمده است که گفت من بروقتی که بر ابو جهل غالب شدیم
یاد میکنیم گفت آن غزیها که از هوائی آمد با کسی را نمیدیدم چه بود گفتم فرشتگان بودند
گفت این ایشان ما را مغلوب ساختند نه شما اذ یغشیکم النعاس یاد کنید آنرا نیز که فرو پوشانید
بر شما خواب ... که اصحاب را ... در شب بدر روشن جنگ ... تشنه ... عظیم
و حقیقت آن بود که منزل ایشان در ریگستانی بود که ... قدم در آن فرو میرفت و آب
نیز نداشتند مشرکان ... سبقت گرفته بر سر آب فرود آمدند حق تعالی خواب

ع

بر ایشان کاشت أَمَنَةً برای ایمنی مِنْهُ از نزدیک او سبحانه و تعالی اما از آنجا که
خطرات ... بدر در خواب اکثر اصحاب محتلم شدند و شیطان آغاز وسوسه کرد که
شما را نماز باید کرد و بعضی جنب‌اند و بعضی محدث اصغر و آب نیست و در ریگستان پای فرو
میروند و کافران در زمین سخت و هموار اند و بکنار آب مکان دارند و شما میگوئید که ما دوستان
خداییم و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در میان شماست این چگونه باشد حق تعالی باران ارسال
فرستاد کما قال الله تعالی وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ و فرو فرستاد بر شما از ابر یا از طرف آسمان
مَاءً آبی که از رودخانه‌ها روان شده حوضها پر آب گشتند لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ تا پاک گرداند شما را بآن
آب از حدث و جنابت وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ و ببرد از شما رِجْزَ الشَّيْطَانِ وسوسه شیطان را که میگفت
که لعنت با جنابت بهم جمع میشود وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ و تا ببندد بر دلهای شما امید و اراده
بلطف حضرت باری و حضرت یاوری شاهی وَيُثَبِّتَ بِهِ و برای آنکه ثابت گرداند بدان باران الْأَقْدَامَ
قدمهای شما را چه باران چون بر زمین ریگ آمیخت بدان استحکام داد و قدمگاه مومنان را
مستحکم ساخت و در زمینی که کفار نزول کرده بودند لای و گل عظیم پیدا شد و گفته اند که مراد
ثبات قدم است در معرکه حرب پس اصحاب تشنه بودند ظرفهای پر آب کردند و غسل و وضو کردند
و خوشحال گشتند و وسوسه شیطان از خود زایل ساختند و شکر و سپاس باری تعالی بجای آوردند
إِذْ يُوحِي رَبُّكَ یاد کن ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم که چون وحی کرد پروردگار تو إِلَى الْمَلَائِكَةِ
بسوی فرشتگان که بامداد آمده بودند برای یاری اهل ایمان أَنِّي مَعَكُمْ بدرستی که من با شماام
بیاری و اعانت و نصرت نگاه داری شما از دشمن فَثَبِّتُوا الَّذِينَ پس ثابت قدم گردانید آنها را
که گرویده بودند و ... ایشان را دیگر گشت بسیاری عدد خود بمحاربه ایشان ...
که فرشتگان بصورت آدمیان در پیش صف لشکر مومنان میرفتند و میگفتند که بشارت
باد که شما غالب شده‌اید و خدا یار شماست مردانه باشید که شما اندکید و نصرت بر شماست بس
ای ملائکه بنصرت بشارت دهید مومنان را سَأُلْقِي زود باشد که در افکنم فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا
در دلهای آنها که کافر شدند الرُّعْبَ ترس و بیم را در حدیث آمده که مراد بترس ...
و ادیت که از بهشت و ترس کجا همراه برود فَاضْرِبُوا پس بزنید ای ملائکه کافران را فَوْقَ
الْأَعْنَاقِ بر زبر گردنهای ایشان یعنی بر محل ذبح یا بر کلهای ایشان بزنید و واحدی ...
نقل میکند که چون ملائکه بقتال مامور شدند ندانستند که در محل ضرب قصد کدام عضو باید کرد

حق تعالی ... فرمود که بر گردن و سر ایشان بزنید وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ و بزنید از ایشان كُلَّ
بَنَانٍ همه انگشتان را ... و دلیل صحیح است بر آنکه ملائکه روز بدر کارزار کردند و با کفار قریش ... ایشان را کشته
و ... خطاب برای مومنان جمع ... این خلاف ظاهر است ذَلِكَ این قطع و ضرب بر ایشان
بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان شَاقُّوا اللَّهَ مخالفت کردند خدای را وَرَسُولَهُ و فرستاده او را وَمَنْ
يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ و هر که مخالفت کند با خدای و رسول او صلی الله علیه و آله و سلم فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی که خدای
شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است مخالفت مخالفان ... در دنیا بقتل و گرفتاری و در آخرت بعقوبت
ابدی بانواع جزای ذَلِكُمْ این است امر عقوبت شما ای مشرکان فَذُوقُوهُ پس بچشید آنرا عاجلا وَأَنَّ
لِلْكَافِرِينَ و مر آنکه کافرانست آجلا عَذَابَ النَّارِ عذاب آتش دوزخ عبد الله بن عباس رضی الله عنه روایت
کرده که مردی از بنی الغفار برای من حکایت کرد که من و پسر عم من ... بر بالای کوهی نشستیم منتظر آنکه
کرا شکست باشد تا ما نیز در میان ایشان درآییم و غنیمتی آریم که ناگاه دیدیم ابری برآمد و کوه ...
... مخالفت ... گرفت و در میان ابر آواز ... اسپان ... شنیدیم و مومنان ...
کو ... مقدم و آن سواران با هم میگفتند ... شنیدیم ... ایشان ...
... را شنیدیم ... از هول ... آن سواران ... بمرد و من خود را ... نگاه داشتم
... و ... تا ... نمانده بود چون ... و ... این ... گفت ...
و از آن سواران کسی پیدا نبود ... که چون نصرت و فتح مسلمانان ...
... ای ... این حادثه عظیم ... واقع شد ...
... چون ... اهل اسلام افتاد و خوف عظیم از ایشان در خاطر ما جای کرد ...
... و ایشان تیغ کشیده در صف ما ... و در میان ایشان ... که ...
در میان آسمان و زمین بر هوا ایستاده بودند ... شمشیری ... بر هر که میزدند هلاک میشد ...
... عباس بن عبد المطلب اسیر اهل اسلام شد از ابن عباس نقل است که شخصی که پدرم را اسیر کرده بود
... بنی سلمه ... ابو الیسر ... کوتاه بالا و ضعیف ... بود و پدرم دراز و بالای ... قوی هیکل بود
... نزد رسول صلی الله علیه و آله و سلم آورد گفت که عباس را چگونه گرفتی گفت مردی مرا یاری داد ...
... که من هرگز او را ندیده بودم و بعد از آن دیگر ... هیکل ... فرشته
... بود که اعانت تو کرد ... و ابو جابر بن سهل بن حنیف ...
... دیدیم که بعضی از ... در میان ... شمشیر ... مشرکان ... مشرکان

سر از تن ایشان جدا شد القصه چون حق تعالی ملائکه را بمدد مسلمانان فرستاده و ایشان را [illegible]
در عقب آن بشارت از فرار نهی کرده فرمود که یا ایها الذین آمنوا ای آنانکه گرویده اید اذا لقیتم الذین کفروا چون [illegible]
کنید آنانرا که کافر شده زحفا در حالتی که انبوه و درهم پیوسته باشند برای حرب شما فلا تولوهم الادبار پس مگردانید
بدیشان پشتهای خود را یعنی مگریزید اگر چه گروهی اندک باشید این حکم علی الاطلاق بود در اول اسلام
بود که یک مؤمن در مقابل ده کافر [illegible] و از زیاده بر [illegible] بآیه الآن خفف الله [illegible]
خواهد شد منسوخ گشت ومن یولهم و هر که بگرداند بدیشان یومئذ در آن روز دبره پشت خود را الا
متحرفا مگر در حالتی که میل کننده [illegible] بجهت اصلاح سلاح لقتال برای [illegible]
یعنی [illegible] فرا نماید که [illegible] خصم را [illegible] تا غافل شود [illegible] بسر وی باز گردد و کارزار
سازد و چنین آنکه [illegible] او متحیزا یا جای گیرنده [illegible] الی فئة بسوی
گروهی که هم از مسلمانان باشد [illegible] با ایشان [illegible] بر خصم حمله کند [illegible]
از پیش برد [illegible] فقد باء پس مرتب [illegible] بغضب من الله بخشمی بزرگ از خدای ومأویه جهنم
و بازگشت وی [illegible] باشد وبئس المصیر و بد جایی بازگشتی است [illegible] آمده که چون [illegible]
زبانه کشید و لشکر کفار [illegible] حمله کرد حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم [illegible]
آغاز دعا فرمود و گفت بار خدایا [illegible] جبرئیل علیه السلام فرمود [illegible]
خاک [illegible] بطرف دشمنان افکن آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم [illegible] خاک [illegible]
بکار افکند حق تعالی آنخاک [illegible] چشمهای مشرکان [illegible]
[illegible] مشغول شدند [illegible] مؤمنان [illegible]
حمله کردند [illegible]
کردن [illegible] فلم تقتلوهم پس شما نکشتید [illegible]
خود ولکن الله قتلهم ولیکن خدای کشت ایشانرا [illegible] ملائکه [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] وما رمیت [illegible]
وسلم [illegible] ایشان اذ رمیت [illegible]
لشکر کفار [illegible] ولکن الله رمی ولیکن خدای [illegible] ایشان [illegible]
شده [illegible] کلام [illegible]
[illegible]

[illegible] و مدد فرستادن ملائکه تا حق را ظاهر سازد ولیبلی المؤمنین و تا عطا دهد مؤمنان را [illegible]
[illegible] فرماید منه از نزد خود بلاء حسنا عطایی نیکو [illegible]
[illegible] مشاهده آیات [illegible] حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم ان الله سمیع بدرستی که خدا
شنونده است [illegible] علیم [illegible]
[illegible] ذلکم این کار [illegible] و ان الله [illegible]
[illegible] موهن [illegible] کید الکافرین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ان تستفتحوا [illegible] فقد جاءکم الفتح
[illegible] وان تنتهوا [illegible]
[illegible] فهو خیر لکم [illegible]
[illegible] وان تعودوا [illegible] نعد [illegible]
[illegible] فئتکم [illegible] شیئا [illegible]
[illegible] ولو کثرت [illegible] وان الله
[illegible] مع المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] یا ایها الذین آمنوا [illegible] اطیعوا الله ورسوله [illegible]
[illegible] ولا تولوا [illegible] عنه [illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه وآله وسلم وانتم تسمعون [illegible]
[illegible] ولا تکونوا کالذین قالوا سمعنا [illegible]
[illegible] لا یسمعون [illegible]
[illegible]

میشنویم و حال آنکه نمیشنوند بسمع قبول استماع آن نمیکردند پس در مذمت ایشان میفرماید که إن شر الدواب
بدرستیکه بدترین جنبندگان یعنی عند الله نزدیک خدای یعنی بدترین حیوانات در حکم الهی
الصم کرانند از شنوای حق البکم گنگانند از گفتن حق الذین لا یعقلون آنکه در نمی یابند
برین میزه اند که بدترند و ازان نا مهتدی شوند بحق و بدترین از بهایم چه آنها که از خرد و تمیز
تفضل ایشانست بر سایر حیوانات روی برتافته اند و بجانب متابعت تمتع و هوای نفس [illegible]
ولو علم الله و اگر دانستی خدای عز و جل فیهم خیرا در ایشان نیکویی که نفع گرفتن بود از آیات قرآن
و قبول هدایت و طلب اهتدا لأسمعهم هر آینه بشنوانیدی ایشان را و لطف کردی و توفیق ارزانی فرمودی
تا بشنوندی آنرا از روی اختیار چنانکه مؤمنان که طالب حق اند میشنوند و بآن منتفع میشوند ولیکن ایشان
کفر و عناد و عصیان اختیار کردند و از غایت عناد و انکار سمع و بصر خود را از شنیدن و دیدن دلایل باز
داشتند لاجرم حق تعالی ایشان را خذلان کرده فروگذاشت و حال کفر و اصرار بر عناد ولو أسمعهم و اگر
بشنوانیدی ایشان را بواسطه لطف لتولوا هر آینه برگشتندی ازان وهم معرضون در حالتیکه
ایشان اعراض کنندگان باشند از قبول حق بسبب خبث جوهر که لطف فایده بایشان نمیرساند ایشان را
خذلان کردیم و تخلیه فرمودیم و در آیه دلیل است که حق تعالی منع لطف میکند از مکلفان و عدم لطف بسبب
کمبخت کردن [illegible] باشد که او بآن منتفع نشود بعد ازان بسبب آثار الطاعة رسول صلی الله علیه و آله و سلم
امر میفرماید که یا أیها الذین آمنوا ای کسانی که گرویده اید استجیبوا لله اجابت کنید خدای را و للرسول
و مر رسول را بدانچه او را اطاعت و قبول اوامر و نواهی إذا دعاکم چون بخواند رسول صلی الله علیه و آله و سلم
شما را لما یحییکم برای چیزی که زنده سازد شما را یعنی ایمان و علوم دینیه که حیات دل در دنیا و عقبی باشد
همچنانکه کفر و جهل سبب موت دل است و با اعتقاد صحیح و اعمال صالحه که مورث حیات ابدیست [illegible] نعیم
مقیم کما من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیوة طیبة یا جهاد که سبب بقای شما است چه اگر
ترک آن کنید دشمنان غلبه کرده شما را هلاک کنند یا شهید در راه او که موجب حیات است نزد او سبحانه
و تعالی که بل احیاء عند ربهم یرزقون فرحین بما آتیهم الله من فضله یا قرآن زنده سازنده دلهای اهل
ایمان است و اعلموا و بدانید أن الله یحول آنکه خدای حایل شود و منع جدا کند بین المرء و قلبه میان
مرد و دل او این تمثیل است در غایت قرب حق سبحانه را به بنده کقوله و نحن اقرب الیه من حبل الورید [illegible]
بر آنکه حق سبحانه مطلع است بر مکنونات ضمایر و الیها یا آنکه صاحب دلها ازان غافل باشد و گفته اند
که این تمثیل تملک حق است مر دل بنده را و فسخ عزایم و نقض مقاصد و کلام مشعر انجام [illegible]

تصویر

ابیطالب صلوات الله علیه که فرموده است که عرفت الله بفسخ العزایم اشارتست بآن یا ترغیب بر
مبادرت در تصفیه دل و خلوص آن پیش ازانکه حایل گرداند حق سبحانه میان مرد و دل او بموت و فرصت
عمل از دو فوت گردد و گفته اند که خدای افکند میان بنده و مراد او گویند که مؤمنان در وقت محاربه
اندیشه کردندی که دشمنان بسیارند و ما اندک و بجهت این خوف در دل ایشان راه یافتی حق تعالی
گفته که مانع میشوم میان دل ایشان و خوف ایشان تا خایف نباشند یا حایل میشوم میان دل کافر و [illegible]
تا بسبب ترسان باشند یونس بن عمار از ابو عبد الله علیه الصلوة و السلام روایت کرده که مراد
آنست که حق تعالی مانع میشود از آنکه بنده مؤمن حق را باطل داند و باطل را حق و هشام [illegible]
از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم همین روایت کرده و عیاشی نیز از محمد بن اسحاق در تفسیر خود نقل کرده
و أنه و بدانید این را نیز که شان و قصه یعنی سخن حق اینست الیه تحشرون بسوی حکم و جزای او حشر خواهید
شد و جزای عمل شما خواهد فرمود ان خیرا فخیر و ان شرا فشر و اتقوا فتنة و بپرهیزید از گناهی که اگر
رسد عقوبت آن لا تصیبن الذین ظلموا نرسد بکسانی که ستم کرده اند منکم از شما خاصة در حالتیکه
اختصاص داشته باشد بایشان بلکه عام باشد بظالم و غیر ظالم اثر آن برسد و شامل آن بهم
سرایت کند و آن وقتی ظهور بدعت و مداهنه در امر بمعروف و نهی از منکر و کاهلی در جهاد از ابن عباس
رضی الله عنه مرویست که حق تعالی درین آیه میفرماید که بر منکر خاموش نباشید و ازان جهت ستم
و بآن رضا ندهید که چون عذاب خدا نازل شود ظالم و غیر ظالم و خاص و عام دران داخل شوند اما ظالمان بجهت
ظلم و غیر ایشان بجهت ترک امر بمعروف و نهی از منکر یا نامکلفان از اطفال و مجانین و بهایم بر سبیل
امتحان و اعتبار و لطف مر غیر را تا از مثل این عبرت گرفته و منقطعه شدن ترک معصیت کنند [illegible]
مروی است از صحابه و سایر مفسرین از سدی منقولست که این آیه در روز بدر نازل شد و در روز
حرب جمل نتیجه آن فتنه روی نمود با امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام در مقام مقاتله در آمدند و فتنه عظیم
پیدا شد زبیر و طلحه روایت کرده اند که ما این آیه تلاوت میکردیم و نمیدانستیم که ما اهل آنیم [illegible]
که مراد ازین ما ایم پس مخالفت کردیم و رسید آنچه بما رسید یعنی مخالفت بیعت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه کردیم و با او در مقام محاربه در آمدیم و بجهت آن در فتنه افتادیم از ابن عباس رضی الله عنه منقول
که چون این آیه نازل شد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که بر علی ظلم کند درین جا که نشسته ام
و این مقام را از وی غصب کند و بعد از وفات من چنان باشد که انکار نبوت من کرده باشد و انکار جمیع
پیغمبران که قبل از من بوده اند و حذیفه یمانی گفته که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که از بعض

صلح بالفتح فرو بردن لقمه

یاران چیزی جز بصلح کردن که حق تعالی ایشان را از نماز و صحبت ایشان بجانب [illegible]
ابدی گرفتار کردند و ابو ذر انصاری نقل کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که ای ابوذر بعد از من
که بعد از من فتنهای عظیم ظاهر گردد تا آنکه شمشیر در میان ایشان کشیده شود و بعضی بعضی را بکشند
پس فرار نمایید و بجزایر پناه برید و چون آن حال را مشاهده کنی بر تو باد که تمسک نمایی بکسی که
من نشسته کرده علی ابن ابیطالب علیه السلام چه اگر همه مردمان در وادی ضلالت سلوک کنند تو بگیر [illegible]
عمار الطاعت علی طاعتی و طاعتی من اطاعت حق تعالی و این حدیث را اکثر اهل سنت از پیغمبر صلی الله علیه
و آله و سلم نقل کرده اند واعلموا ان الله و بدانید که خدای سبحانه شدید العقاب سخت عقوبت است مر کسی را
و ظلم او بغیر رسد عن علی [illegible] من ظلم [illegible] العبد علی من [illegible] ما ظلم
تذکیر اهل ایمان [illegible] بر حالتی که ایشان را بوده و اظهار انعام خود بر ایشان [illegible]
ایشان و منع [illegible] واذکروا و یاد کنید ای مهاجران اذ انتم قلیل وقتی که شما اندک بودید مستضعفون
فی الارض بیچارگان و ضعیفان در زمین مکه [illegible] تخافون می‌ترسیدید ان یتخطفکم الناس
آنکه بربایند شما را کفار قریش [illegible] از آنکه [illegible] بر شما تاختن آرند
فآواکم پس جای داد خدای شما را در مدینه وایدکم و تقویت داد شما را بنصره بیاری خود
با جابت انصار یا با مداد ملائکه مقربین ورزقکم و روزی داد شما را من الطیبات از غنیمتهای پاکیزه
که بر پیشینیان حلال نبود لعلکم تشکرون تا شاید که شما سپاس دارید [illegible]
خطاب بکافه عرب که ذلیل بودند در دست فارس و روم برکت [illegible] حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
عزیز و ارجمند شدند [illegible] ملوک فارس و روم غالب آمدند [illegible]
علیه و آله و سلم [illegible] ملوک فارس و روم [illegible]
[illegible] حق تعالی آیه فرستاده [illegible] از جابر بن عبد الله انصاری نقل کرده
که سبب نزول این آیه آن بود که جبرئیل علیه السلام نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمد گفت
یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ابوسفیان در فلان موضع فرود آمده است [illegible] از مشرکان [illegible]
ایشان مشغول شوید و این خبر را پوشیده دارید [illegible] یکی از منافقان [illegible]
حال مطلع شده نامه نوشت و ابوسفیان را از آمدن لشکر مسلمانان خبر کرد این آیه [illegible]
که آیه در حق ابولبابه نازل شده و سبب آن بود که رسول صلی الله علیه و آله و سلم حصین بنی قریظه را
محاصره فرموده ایشان بمجاهده طلب صلح کردند [illegible]

فرستاد که یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که ایمان آوردید لا تخونوا الله و الرسول خیانت مکنید با خدا [illegible]

[illegible] رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود صلح نکنم لیکن بر حکم سعد فرود آیند [illegible]
با ایشان [illegible] ابولبابه را از نزد ما فرست تا با وی مشورت کنیم حضرت صلی الله
علیه و آله و سلم ابولبابه را نزد ایشان فرستاد و او با ایشان رابطه تمامی بود [illegible]
در دست ایشان [illegible] که در حق [illegible] سعد [illegible] که [illegible]
حکم او فرود آییم [illegible] اشاره بحلق خود کرد یعنی [illegible]
[illegible] این آیه نازل شد ابولبابه گوید که هنوز [illegible] از قدم بر [illegible]
که خیانت کرده ام با خدا و رسول او [illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] این آیه فرود [illegible]
[illegible] چنین گوید که ابولبابه چون [illegible] در ستون مسجد [illegible] طعام [illegible]
[illegible] تا آنکه حق تعالی توبه مرا قبول کند [illegible] روز [illegible] طعام [illegible]
حق تعالی توبه او را بپذیرفت [illegible] خدا [illegible] توبه ترا قبول کرد [illegible]
رسول صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] حضرت صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
[illegible] ابولبابه گفت تمامیت توبه من آن است که [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله و سلم فرمود [illegible] از مال خود تصدق کن [illegible] کفاره [illegible]
از حضرت امام ابو عبد الله علیه السلام مرویست که [illegible] حق تعالی [illegible] خیانت مکنید با خدا و رسول
صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] وتخونوا اماناتکم [illegible] امانتها که میان یکدیگر
وانتم تعلمون و شما میدانید که [illegible] امانت [illegible]
[illegible] واعلموا و بدانید ای مؤمنان انما اموالکم
واولادکم و فرزندان شما فتنة محنتی اند از خدای که بدان شما را [illegible]
[illegible] خیانت شما شود [illegible] ابولبابه [illegible] عقاب [illegible]
حق تعالی مال و فرزند [illegible] فتنه گفته [illegible]
[illegible] مال و فرزند [illegible] وان الله و بدرستی که خدای [illegible]
اجر عظیم مزد بزرگ [illegible]
امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که [illegible] هیچ کس از شما [illegible] خدایا پناه [illegible]
[illegible] و لیکن پناه [illegible]
[illegible] واعلموا انما اموالکم واولادکم فتنة یا ایها الذین آمنوا ای کسانی [illegible]

ع

ان تتقوا الله اگر بترسید از خدای و تقوی شعار خود سازید در دین یجعل لکم گرداند برای شما یعنی [illegible]
فرقانا تفرقه که بدان فرق [illegible] از محق بجهت اعزاز مومنان و اذلال کافران تا هدایتی در
قلوب شما [illegible] موجب انست شما شود که بآن میان حق و باطل تفریق کنید و یکفر عنکم
و بپوشاند و در گذراند از شما سیئاتکم بدیهای شما را و یغفر لکم و بیامرزد شما را [illegible] مراد از سیئات
صغایرست و کبایر یا مراد از گناهان متقدم و متاخر زیرا که این آیه در باب اهل بدر [illegible] حق تعالی گناهان
ایشان را آمرزید چنانکه حدیث نبوی که مشهورست برین [illegible] والله ذو الفضل العظیم و خدای سبحانه خداوند
فضل و نعمت بزرگ مرویست که انصار ایمان آوردند قریش بترسیدند [illegible] ایشان
دار الندوه که سرای قصی بن کلاب بود جمع شدند با یکدیگر در کار پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مشورت کنند
و این صورت وقتی بود که صحابه را اجازت هجرت [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم شده بود بمدینه و بغیر از حضرت شاه
ولایت پناه کسی در خدمت سید انام صلی الله علیه و آله و سلم نمانده بود القصه بزرگان قریش در باب آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم مشورت کردند و با یکدیگر صلاح دیدند ابلیس [illegible]
ایشان آمد گفتند تو کیستی گفت مردی از اهل نجد [illegible]
بسیار آمده ام و الحال شنیدم که شما در باب محمد صلی الله علیه و آله و سلم مشورت [illegible]
نیز حاضر باشم اگر رای شما صواب باشد تابع آن شوم و اگر خطا باشد شما را از آن آگاه سازم [illegible]
او را در خانه محبوس [illegible] و از روزن آب و نان بقدر سد رمق [illegible]
تنگی بمیرد ابلیس لعین بانگ برزد و گفت این رای [illegible] اسلام آورده اند [illegible]
[illegible] بسیارند [illegible] باتفاق [illegible] بشکنند و او را [illegible]
سازند آنجماعت گفتند ای شیخ [illegible] هشام بن عمرو گفت صلاح [illegible]
سوار کرده از این ولایت اخراج کنید تا هر جا که خواهد برود ابلیس گفت این نیز باطل است [illegible] محمد صلی الله علیه
و آله و سلم مردیست که با حسن خلق و فصاحت و ملاحت شیرین زبان است هر جا که رود مردمان را دعوت کند
اجابت نمایند [illegible] بیایند و با شما مقاتله کنند [illegible] گفتند صدقت
یا شیخ النجدی ابو جهل گفت رای من آنست که از هر قبیله قریش [illegible]
تا باتفاق او را بکشند خون او در قبایل منتشر [illegible]
[illegible] بدیت راضی شوند ابلیس گفت [illegible] این رای [illegible] ابو جهل
از قبیله کسی را طلبید و مقرر داشت که آنحضرت را [illegible]

علیه

علیه و آله و سلم رسانید و گفت حق سبحانه و تعالی میفرماید که از شهر بیرون رو آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
شاه مردان المرتضی را گفت [illegible] از این شهر بیرون [illegible]
قریش تفحص من کنند جای من خالی [illegible] بر اثر من [illegible]
[illegible] ابو بکر رضی الله عنه [illegible]
[illegible] آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم روانه شد [illegible] حضرت صلی الله
علیه و آله و سلم تلاوت این آیه انا جعلنا فی اعناقهم اغلالا الی قوله فهم لا یبصرون اشتغال فرمود [illegible]
بر سر ایشان [illegible] و بغار رفت و حضرت امیر [illegible]
[illegible] آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] اهل خانه [illegible] و آن مشرکان [illegible]
خانه [illegible] نزدیک صبح [illegible] اندرون خانه [illegible]
از جای خود برخاست و گفت [illegible] محمد صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
[illegible] ایشان از سرای بیرون آمدند [illegible] رسول صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
علیه و آله و سلم بیرون رفته [illegible] این خاک [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] عنکبوت [illegible]
[illegible] این تارهای عنکبوت گسسته شدی [illegible]
[illegible] بشهر [illegible] حضرت صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] از غار بیرون آمده بمدینه رفت
[illegible] در حق امیر المومنین و امام المتقین صلوات الله علیه فرمود که و من الناس من یشری نفسه
ابتغاء مرضات الله و بعد از آن در بیان مکر و حیله کفار قریش و خلاص آنحضرت [illegible]
و اذ یمکر بک و یاد کن ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم چون مکر کردند بتو الذین کفروا آنانکه کافر شدند
لیثبتوک تا حبس کنند ترا [illegible]
[illegible] او یقتلوک یا بکشند ترا [illegible]
او یخرجوک یا بیرون کنند ترا [illegible] و یمکرون و ایشان [illegible] و یمکر الله [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] آنحضرت صلی الله علیه
و آله و سلم [illegible] والله خیر الماکرین و خدای بهترین [illegible]

تکبر کنند که الانت بعد ازان از فرط عناد خبر میدهد و اذا تتلی علیهم و چون خوانده شود بر ایشان آیاتنا
آیتهای کتاب ما قالوا قد سمعنا گویند بدرستی که ما شنیدیم این کلام یعنی مثل این را از مردمان دیگر
شنیدیم و این کلمات آن گفتند نضر بن حارث لعنة الله علیه بتجارت رفته بود ببلاد فارس و سفر
بدست آورده و بزبان عربی کرده بمکه آورد و گفت افسانه بهترین احوال امم که بشیر از اخبار
که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر ما میخواند حق سبحانه و تعالی از عناد و اتباع او خبر میدهد که لو نشاء لقلنا
مثل هذا اگر خواهیم ما آینه میگوییم مثل این کلام ان هذا الا اساطیر الاولین نیست این الا افسانه‌ها که
قصه‌های گذشته و نوشته‌های پیشینیان من نیز مثل این قصه دارم و این غایت مکابره و عناد ایشان
بود زیرا که در روزی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را گفت که همچو مثل این آورید که اعجاز
جا بعید ایشان ازان عاجز شده بودند و نتوانستند و اگر می‌توانستند مثل آنرا با وجود آنکه می‌کوشیدند
الزام آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم کنند و با او معارضه نمایند و اگر ایشان در آوردن مثل آن قادر
که ایشان نمی‌شدند با وجود کثرت و استنکاف ایشان با بعد و در جنگ که زوال ایشان در صف میکردند
میکردند تعب و رنج و خروج از مکه و مشقت محاربه بر خود نمی‌نهادند و بمعارضه مذکوره این تنگی عار
از خود دفع میکردند معروفست که چون عثمان بن مظعون و غیره این سخن از نضر شنیدند نضر را میگفتند که از
خدا بترسید و این نوع سخنان مگوئید پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم رحمت است آنچه میگوید صدق است حق
سبحانه محمد صلی الله علیه و آله و سلم میگوید لا اله الا الله جواب داد که من نیز میگویم لا اله الا الله و لیکن
این کلمه را میگویم که بنات الله بتان و فرشتگان دختران خدا اند چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
استماع این قول کرد فرمود که ای نضر وای بر تو این کلام الله است منزل از نزد حق سبحانه و تعالی نضر
در مقابله حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر وجه انکار بعین چون سلطان قرآن گفت بار خدایا اگر محمد
صلی الله علیه و آله و سلم بر حق است سنگی بر من بفکن و چون حق سبحانه ازین خبر میدهد که و اذ قالوا
اللهم و یاد کن آنرا که گفت نضر و تابعان او که با او متفق بودند بار خدایا ان کان هذا اگر هست این قرآن
هو الحق راست و درست فرود آمده من عندک از نزدیک تو فامطر علینا پس باران بر ما حجارة من السماء
سنگی از آسمان همچنانکه بر اصحاب فیل باریدی او ائتنا بعذاب الیم یا بیاور بما عذابی دردناک
چون نضر این دعا کرد حق تعالی سأل سائل بعذاب واقع نازل گردانید و در روز بدر بشمشیر خجسته
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم کشته شد و بجهنم پیوست و بعد ازان در بیان مهلت دادن
کفار میفرماید که و ما کان الله لیعذبهم و نیست خدای که عذاب کند ایشان را و اگر چه تعجیل ازیشان طلبند

[illegible]

و انت فیهم و حال آنکه تو در میان ایشان چه سنت الهی و عادت ربانی بر آن نهج جاری شده
که هیچ امتی را مستاصل نکرده اند مادام که پیغمبر ایشان در میان ایشان باشد چنانچه صاحب کشاف گفته
و ما کان الله معذبهم و نیست خدای عذاب کننده ایشان را و هم یستغفرون و حال آنکه ایشان
استغفار کنند یعنی در میان ایشان مستغفران باشند از مومنان از امیر المومنین صلوات الله
علیه منقولست که در زمین دو امان بود یکی رفت و دیگری باقی است آنکه رفت حضرت مصطفی صلی الله علیه
و آله و سلم و آنکه مانده است استغفارست و شبهه نیست که استغفار مانع نزول است بلکه عقوبت
الهی نشود و بعد که رسید غفران او کرده چنانچه قصد قتل پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم کردند و او را از مکه اخراج
کردند مستوجب عذاب شدند حق تعالی درین حال فرمود و ما لهم و چیست ایشان را در وضع تمامی ایشان
الا یعذبهم الله که عذاب نکند خدا ایشان را و هم یصدون و حال آنکه ایشان باز میدارند
رسول صلی الله علیه و آله و سلم و مومنان را عن المسجد الحرام از دخول مسجد حرام و ایشان را که حرمان
میکنند در عام حدیبیه منع دخول ایشان میکنند بمکه معظمه و ما کانوا و نیستند ایشان اولیاءه دوستان
او مسجد حرام با صفت این شرک و این منع کفار را زعم است که میگفتند که ما صاحب اختیار حرم هرگاه
خواهیم منع دخول کنیم و هر کرا خواهیم اذن دخول دهیم بدان حق تعالی فرمود که با وجود شرک ولایت حرام نیست
ان اولیاؤه نیستند اولیای مسجد حرام الا المتقون مگر پرهیزکاران از شرک و لکن اکثرهم
و لیکن بیشتر ایشان لا یعلمون نمیدانند که ولایت مر ایشان را نیست و قید اکثر جهت آنست که در میان
ایشان جمعی بودند که میدانستند اما عناد میکردند و منع مینمودند و ما کان صلوتهم و نبود دعا و شکر ایشان یا نماز
ایشان که نام نماز کردند عند البیت نزدیک خانه خدای الا مکاء مگر صفیر زدن و تصدیة و دست
بر هم زدن مرویست که عادت بعضی کفار این بود که در زمان نماز میکردند و صفیر میزدند
و دست بر هم زدن حق تعالی فرمود که ازیشان بر وجه لهو و لعبت فذوقوا العذاب
پس بچشید ای کافران عذاب را که قتل و اسیری در روز بدر و عقوبت روز حشر بما کنتم تکفرون
با آنچه هستید که کفر میورزید با اعتقاد و عمل ان الذین کفروا بدرستیکه آنانکه کافر شده‌اند ینفقون
انفاق میکنند اموالهم مالهای خود را لیصدوا تا باز دارند مردم را عن سبیل الله از راه خدا که متابعت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم است مرویست که بعد از خروج کفار قریش از مکه بقصد بدر دوازده کس
اشراف عرب چون ابوجهل و عتبه و شیبه و غیره مثل هم امثال کردند که هر یکی یک روز لشکر را طعام
پس هر یکی ازیشان نه شتر یا ده شتر میکشتند و ایشان را بجهت اطعام میفرستند

[illegible]

حق سبحانه این آیه را درباره ایشان نازل ساخت سند و گویند در بحار قریش ... ظلام
کردند و بحرب احد رفتند این آیه آمد که مالهای خود را خرج میکنند فسینفقونها پس زود باشد که خرج
کنند تمام مالها را ثم تکون علیهم حسرة پس باشد که آن نفقه بر ایشان حسرت چه مال رفته باشد
و مقصود حاصل نشده ثم یغلبون پس مغلوب گردند و آخر کار کشته شوند و این آیه از دلایل
اعجاز قرآنست که خبر داد از چیزی پیش از وقوع آن والذین کفروا و آنانکه ثابت ماندند بر کفر الی
جهنم بسوی دوزخ یحشرون حشر کرده و رانده شوند لیمیز الله الخبیث و مغلوب شدن کافران
جهت آنست که جدا گرداند خدای سبحانه ناپاک را که کافرست من الطیب از پاک که مؤمنست ویجعل
الخبیث و بگرداند و جمع نماید کافران که پلیدند بعضه علی بعض برخی بر برخی فیرکمه جمیعا پس برهم
افکند کافران را در حالتی که مجتمع باشند و همگی ایشان مانند کالای شده و چون
کافران انفاق کرده باشند تا موجب زیادتی عذاب ایشان شود و در نتیجه فیجعله پس درآورد آنرا
فی جهنم در دوزخ اولئک آن گروه هم الخاسرون ایشانند زیانکاران در نفس و مال
چه مال خود را صرف کردند و بدوزخ رفتند قل للذین کفروا بگو برای آنانکه کافر شدند یعنی
ابوسفیان و اتباع او که ان ینتهوا اگر باز ایستند از دشمنی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و کارزار با او یغفر
لهم آمرزیده شود برای ایشان ما قد سلف آنچه گذشته یعنی صادر شده از ایشان از گناهان
وان یعودوا و اگر باز گردند بدشمنی و کارزار فقد مضت پس بتحقیق گذشته است سنة الاولین
سنت الهی و عادت ربانی درباره پیشینیان که بر پیغمبران لشکر کشیدند و آخر مستاصل شدند مانند
فرعونیان و امثال ایشان پس این گروه نیز مستحق شدند و بجهت آنست که کافر و اهل شرک
بکشتن خود و آن موجب فتنه است یعنی فتنه نکنند تا هیچ شرکی نماند و یکون الدین کله
و باشد دین خالص لله مر خدای راست و باقی ادیان دیگر باطل و مغلوب شوند و دین اسلام تمام
فان انتهوا پس اگر باز ایستند از کفر و قتال و متوجه شوند بدین اسلام ایشان را خواهد بود فان الله
پس بتحقیق که خدای تعالی بما یعملون بصیر بآنچه میکنند بیناست و جزا دهد آن عمل را و از
حضرت امام ابی عبد الله علیه السلام مرویست که تاویل این آیه هنوز واقع نشده و چون آن زمان
باشد که قائم علیه السلام ظاهر شود و از روی مقام نماید و دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم بجمیع اقطار
عالم رساند تا آنکه هیچ شرکی بر روی زمین نماند وان تولوا و اگر اعراض کنند از قبول حق و از کفر
باز نه ایستند حق را یاور و خداوند از آن باک ندارید فاعلموا ان الله پس بدانید ای مؤمنان که خدا

فاتلوهم باید که همین چشم داشته باشید
و کارزار کنید ای مؤمنان با اهل کفر حتی لا تکون فتنة تا آنکه یافته نشود شرک

ع

مولیکم یاور و مددکار شماست نعم المولی نیکو یاریست خدای تعالی که دوستان خود را ضایع نگرداند و نعم النصیر و نیکو یاری
دهنده ایست که مومنان را و مشرکان غالب سازد و ایشان را از غنایم کفار توانا تر و دلیر تر گرداند
واعلموا و بدانید ای مؤمنان انما غنمتم که آنچه غنیمت گرفتید از کافران من شیء از هر
چیز که بر آن اطلاق توان کرد حتی ریسمان و سوزن فان لله پس بدرستی که مر خدا راست
خمسه پنج یک آن وللرسول و مر رسول خدا را صلی الله علیه و آله و سلم ولذی القربی و مر خویشان
رسول صلی الله علیه و آله و سلم را که بنی هاشم و بنی عبد المطلب اند والیتامی و یتیمان ایشان را والمساکین
و درویشان را از ایشان وابن السبیل و مسافران ایشان را که در وادی غربت مانده باشند و محتاج
خرج راه گردند و اکثر علما بر آنند که خمس بشش قسم شود و سهم خدا و رسول و ذی القربی
از شش قسم بود و سه قسم خاصه حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از او خاصه امامی که قائم
مقام او بود تا صاحب الزمان صلوات الله علیه و آله و علی آبائه و سه قسم دیگر از ایتام و مساکین
و ابن سبیل بنی هاشم را و مخالفین بجهت منافرتی که با اهل البیت علیهم السلام دارند خمس الیتامی را
به همه مسلمانان قسمت کنند و تفصیل این مبحث در کتب فقه
در منهج الصادقین مسطور یافته شود ان کنتم اگر هستید شما که بروزه سستانی را باید
اگر هستید شما از روی تحقیق آمنتم بالله ایمان آورده اید بخدا و ما انزلنا و بآنچه فرستادیم
از آیات قرآن و نزول ملائکه و غیر آن علی عبدنا بر بنده ما که محمدست صلی الله علیه و آله و سلم
یوم الفرقان در روز جدا کردن حق از باطل و آن روز بدر واقع شده یوم التقی الجمعان
در روزی که بهم رسیدند گروه مسلمانان و کافران آن روز جمعه بود هفدهم ماه رمضان سال دوم
از هجرت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که نزول آیه خمس در روز و هم آن روز
بود والله علی کل شیء قدیر و خدای بر همه چیزی قادرست و اعانت لشکر اسلام با وجود اندکی بر لشکر بسیار غالب گردانید
از حضرت امام ابی عبد الله علیه السلام مرویست که حق تعالی چون حرام گردانید بر ما صدقه را بفرستاد
عوض صدقه خمس را برای ما از آسمان فرود پس صدقه حرامست و خمس بر ما حلال است
اهل اسلام میکند در بدر بقوله اذ انتم بالعدوة الدنیا یاد کنید آنگاه که بودید شما بکناره نزدیکتر
بود بمدینه از کناره ... و هم بالعدوة
و ایشان یعنی کافران که دشمنان شما بودند القصوی بکناره دورتر بود از مدینه
و زمین ایشان محکم بود و بر آب نزدیک بودند و در کنار چشمه فرود آمده بودند والرکب و شتر سواران

کاروان یعنی ابوسفیان و اصحاب او اَسْفَلَ مِنْكُمْ زیرتر از مقام شما بودند بمقدار سه میل (?) از بدر و ایشان
در بدر از راه منحرف شده بطریق ساحل حرکت نمودند وَلَوْ تَوَاعَدْتُّمْ و اگر وعده قتال میکردید
با کفار قریش که در عدد قوی بودند و حال آنکه ایشان را در کثرت رجال و بسیاری سلاح سه چندان بودید (?)
لَاخْتَلَفْتُمْ هر آینه خلاف میکردید فِي الْمِيعَادِ در وعده خود از خوف ایشان چه شما اندک بودید
و سلاح ایشان بسیار بودند مسلح و مکمل وَلَٰكِنْ و لیکن خدای تعالی جمع کرد میان شما و آن در بدر
لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا تا حکم کند خدای کاری را كَانَ مَفْعُولًا بود کرده شده یعنی ثابت و کاین در علم ازل او
باتمه کرده شود و آن نصرت اولیا است و قهر اعدا و اعزاز دین اسلام و اذلال و اهانت کفر لِيَهْلِكَ
برای آنکه هلاک شود مَنْ هَلَكَ هر که هلاک شود عَنْ بَيِّنَةٍ از حجتی روشن که معاینه آنرا دید وَيَحْيَىٰ
مَنْ حَيَّ و زنده گردد هر که میزید عَنْ بَيِّنَةٍ از حجتی هویدا یعنی بعد از حجتی و معذرتی باشد چه وقعه بدر
از آیات عظیمه و معجزات ظاهره بود که مشاهده آن کرده اند هیچ حجتی و عذری نماند خواه در جنگ
مرده خواه زیسته یا هلاکت و حیات کنایت است از کفر و ایمان یعنی هر که کافر گردد و ضلالت (?)
و هر که بر اسلام ثابت قدم باشد بحجت او مبین و معلوم وَإِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی لَسَمِيعٌ هر آینه
شنونده است قول مؤمن و کافر را عَلِيمٌ و دانا است بر احوال و سایر افعال ایشان نقلست که در شب
معراج از روز که جنگ بدر واقع شد حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در رؤیا لشکر قریش را دید در
غایت قلت و ذلت و تعبیر آن فرمود بآنکه ما غالب و دشمنان مغلوب خواهند شد مؤمنان بعد
از استماع این واقعه و تعبیر آن بغایت مسرور و خوشحال شدند حق تعالی ذکر این نعمت فرموده میفرماید
وگفت إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ چون نمود خدای تعالی لشکر کفار را فِي مَنَامِكَ در خواب قَلِيلًا اندک تا خبر کنی
اصحاب را خبر آنحضرت دادی و دلیر شدند و بر عزم حرب مستظهر گردیدند وَلَوْ أَرَاكَهُمْ و اگر خدای تعالی نمودی
ایشانرا كَثِيرًا بسیار و تو با اصحاب خبر میدادی لَفَشِلْتُمْ هر آینه بد دل میشدند اصحاب تو
وَلَتَنَازَعْتُمْ و هر آینه نزاع میکردید فِي الْأَمْرِ در کار قتال آیا حرب کنیم یا گریزیم وَلَٰكِنَّ اللَّهَ و لیکن
خدای تعالی سَلَّمَ سلامت نگاهداشت شما را از بد دلی و نزاع و خلاف با آنحضرت إِنَّهُ
بدرستیکه او عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ دانا است بآنچه در سینهاست از جرات و بیم و جزع و تسلیم (?)
اگر علم بکثرت عدو قریش میداشتند قتال نمیکردند و فرار بر قرار برگزیدند (?) وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ
و یاد کنید ای اصحاب این را که نمود خدای دشمنان را بشما إِذِ الْتَقَيْتُمْ وقتی که ملاقات کردید
و بهم رسیدید فِي أَعْيُنِكُمْ در چشمهای شما قَلِيلًا اندک تا دل شما قوی شده بر حرب ایشان حریص

نمودند و چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم وقوع یافت (?) آورده اند که ابن مسعود در روز
التقای صفین با کسی که در پهلوی او بود گفت میگمان بهفتاد تن باشند وی گفت بنزدیک صد احتمال
دارد و حال آنکه ایشان هزار و نهصد و پنجاه بودند (?) وَيُقَلِّلُكُمْ و اندک کرد شما را فِي أَعْيُنِهِمْ
در چشمهای ایشان که دشمنان باشند تا دلیر شدند در کارزار نقلست که ابوجهل در روز
بدر میگفت که سلاح با ایشان جنگ مکنید که ایشان کرایی ... ایشانرا بگیرید و در ریسمان
ببندید و چون بحرب مشغول شدند حق تعالی مؤمنانرا در نظر و چندان نمود که بدین سبب دل
شکسته شدند و شکست بر ایشان افتاد و این صورت از آیات عظیمه است که در صورت بعضی
ببینید قلیل کثیر و کثیر را قلیل نماید اما این نه آنچنان بود که قریب بهزار تن صد کس نماید و صد نفر را
هزار و هفتصد کس پندارند و هر این نه قدرت ربانی ... ازدیدن بعضی که موجود بود نبود
و از دیدن بعضی که موجود نبودند لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا تا حکم کند خدای کاری را که بآن كَانَ مَفْعُولًا بوده کرده
شده بغیر بوقوع آمده و در علم وَإِلَى اللَّهِ و بسوی خدای نه بغیر او تُرْجَعُ الْأُمُورُ باز گردانیده
شود کارها ... امر میکند مؤمنانرا بثبات در قتال بقوله يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی
که گرویده اید إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً چون برسید بگروهی از کفار که قصد حرب کنند و با ایشان
در مقام کارزار در رسید فَاثْبُتُوا پس ثابت باشید و از مقاتله ایشان روی شما العقده روی متابید
وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا و یاد کنید خدای را یاد کردنی بسیار بدل و زبان و بتوانید حرب دعا کنید برای
غالب شدن شما بر اعدا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ تا باشد که شما ظفر و نصرت یابید بر دشمنان و با وجود این
نصرت امدادی رسید که بنبید مراد آنکه ... در وقت شمشیر زدن با و دعا بدرگاه
وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ و فرمان برید خدای را و فرستاده او را در امر بجهاد و ثبات قدم در معرکه
قتال وَلَا تَنَازَعُوا و خلاف مکنید یا اختلاف او را فَتَفْشَلُوا پس بد دل شوید وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ
و برود دولت و قوت شما باد کنایه دولت بیاید و جهت آنست که دولت در عین امور
و نفاذ آن شبیه باد است در وزیدن و نفوذ کردن و نزد بعضی مراد حقیقی است چه نصرت ...
بکر جاری میکه حق تعالی از نصرت فتح ... رسید و آثار آن الحضرت ... میکنید وَاصْبِرُوا و شکیبائی
ورزید در مقاتله إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ بدرستیکه خدای با صابرانست بحفظ و نصرت آنحضرت
نقلست که شکستی که در روز احد بمؤمنان رسید سبب آن ... منازعت و خلاف الرماة
که اگر صبر کردندی و مخالفت نکردندی آنچه رسید ... نرسیدندی وَلَا تَكُونُوا

ع

كَالَّذِينَ خَرَجُوا مانند آنان که بیرون آمدند از مکه مِنْ دِيَارِهِمْ از سراهای خویش بَطَرًا از روی کبر و فخر وَرِئَاءَ النَّاسِ
و برای نمایش نمودن مر اهل مکه را آورده اند که چون کاروان را باز سلامت آورد و همراهان عزم رجوع کردند
ابوجهل گفت البته به بدر رویم و بشرب خمر مشغول شویم و زنان مغنیه ما سرود گویند و دف بازند
زنند و شتر بکشیم و مردم را اطعام دهیم تا آوازه شجاعت و شوکت و کرم ما در جهان منتشر گردد
و مردم از شجاعت و دلاوری ما حساب گیرند پس حق تعالی [illegible] که شما از دیار خود بیرون کفار
بیرون میایید که ایشان بجهت نمایش بطر و خودنمائی بیرون رفتند وَيَصُدُّونَ و باز میدارند مردمان را عَنْ
سَبِيلِ اللَّهِ از راه دین خدای وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ و خدای بآنچه ایشان میکنند مُحِيطٌ عالمست و برا بهر آن خواهد
و آورده اند که چون قریش از مکه بیرون آمدند بحوالی مکه بمنزل بنی کنانه رسیدند بجهت کینه قدیم که میان
ایشان بود اندیشناک شدند [illegible] ابلیس بصورت سراقة بن مالک که مهتر کنانه بود بر آمد
با ایشان ملاقات کرد و گفت [illegible] که از بنی کنانه ضرری بشما رسد
و من نیز رفیق شما ام [illegible] از سپاه همراه ایشان روی به بدر نهادند و حق تعالی از این قصه خبر میدهد
وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ و یاد کن چون بیاراست برای ایشان [illegible] أَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشان را
در دشمنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و حرب آن وَقَالَ و گفت لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ هیچ غلبه کننده نیست امروز مِنَ النَّاسِ
از مردمان بجهت شما [illegible] وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ و بدرستی که من پناه دهنده ام [illegible]
و نگذارم که از ایشان بشما ضرری رسد فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ پس آنگاه که بدیدند هر دو لشکر یکدیگر را نَكَصَ
بازگشت شیطان عَلَىٰ عَقِبَيْهِ بر پاشنه های خود [illegible] قهقری [illegible]
[illegible] حارث بن هشام [illegible] گفت ای [illegible]
حالی ما را میگذاری ابلیس دست بر سینه او زد [illegible] وَقَالَ و گفت إِنِّي بَرِيءٌ مِّنكُمْ بدرستی که من بیزارم از شما [illegible]
إِنِّي أَرَىٰ بدرستی که من میبینم مَا لَا تَرَوْنَ آنچه نمی بینید شما [illegible] إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ
بدرستی که من میترسم از خدای [illegible] ابن عباس رضی الله عنه نقل است که [illegible]
او از خدا [illegible]
نشنیدیم [illegible] محمد صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] معلوم شد که شیطان بوده [illegible]
بصورت سراقه [illegible] از ایشان چون مطلع شدند اسلام آوردند [illegible] وَاللَّهُ
شَدِيدُ الْعِقَابِ و خدای سخت عقوبتست [illegible]
باشد و روایت از رسول صلی الله علیه و آله و سلم که در هیچ روز [illegible]

چون نگاه کرد جبرئیل را دید و پیش فرشتگان که می آمدند نتوانست که ضبط نماید فرار نمود و در دوید که
[illegible] از روز [illegible] که رحمت [illegible] پس [illegible] گنهکاران [illegible]
ع إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ و یاد کن آن را که چون گفتند منافقان مدینه وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم و آنانکه در دلهای ایشان
بود مَّرَضٌ بیماری شک و نفاق یعنی منافقان مکه و یا بیماری کفر [illegible] و صحیح آنست که قومی از قریش
اظهار اسلام کرده با وجود قدرت بر هجرت در مکه توقف کردند و در وقت خروج قریش به بدر آمدند
و نیت ایشان آنکه هر لشکر که غالب تر باشد ایشان میل بجانب [illegible] کنند و چون قلت مومنان
در بدر مشاهده کردند گفتند که غَرَّ هَٰؤُلَاءِ فریفته است این گروه مومنان را دِينُهُمْ دین ایشان با وجود
قلت و عدم سلاح در برابر چنین لشکر آراسته آمدند حق تعالی بجواب ایشان فرمود وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ
و هر که توکل کند بر خدای و کار خود را باو گذارد فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ پس بتحقیق که خدای غالب است [illegible]
فرو نگذارد حَكِيمٌ حاکم کردنست که اهل توکل را فرو نگذارد [illegible] منافقان [illegible]
مشرکان [illegible] مومنان [illegible] که میان معرکه افتادند فرشتگان
تازیانه و شمشیر بر روی و پشت ایشان زدند [illegible] هلاک کردند حق تعالی رسول را صلی الله علیه و آله و سلم خبر از آن
خبر میدهد وَلَوْ تَرَىٰ و اگر ببینی ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم حال کفار را إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا چون قبض میکنند
ارواح آنهائی که کافر شدند الْمَلَائِكَةُ فرشتگان که اعوان ملک الموت بودند [illegible] يَضْرِبُونَ
وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ میزدند عمودهای آتشین بر رویهای ایشان و بر پشتهای ایشان [illegible]
نقلست که چون مشرکان روی بمسلمانان کردند فرشتگان تیغ بر روی ایشان میزدند وَذُوقُوا
و میگفتند که بچشید ای اهل شرک و نفاق عَذَابَ الْحَرِيقِ عذاب سوزانک که مقدمه عذاب دوزخ است [illegible]
[illegible] آتش [illegible]
میگفتند که ذَٰلِكَ این عذاب بشما بِمَا قَدَّمَتْ بسبب آن عملهاست که از پیش فرستاده أَيْدِيكُمْ
دستهای شما از شرک و سایر معاصی [illegible] وَأَنَّ اللَّهَ و بسبب آنکه خدای
لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ نیست ستم کننده مر بندگان را [illegible] عذاب کردن کفار عین عدالت
[illegible] حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] حال کفار [illegible] تکذیب
رسول خود کردند [illegible] کَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ [illegible]
[illegible] حضرت موسی [illegible] علیه السلام وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ [illegible]
[illegible] كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ [illegible]

انبیا فاخذهم الله پس گرفت خدای ایشان را و عقوبت کرد بذنوبهم بگناهان ایشان از کفر و تکذیب
و چون مثل کفار معاصر تو که بسبب شرک و نفاق مواخذه خواهند بود ان الله قوی بدرستی که خدای سبحانه با قوت
و قدرتست شدید العقاب سخت عقوبتست مر منکران و مکذبان را که هیچ کس [illegible] و دفع
عذاب او نتواند کرد و [illegible] کشیدن عذاب او نتواند داشت ذلک این گرفتن و عقوبت مشرکان و [illegible]
بان الله لم یک مغیرا بسبب آنست که خدای نبود که دگرگون کند و تبدیل نماید [illegible] که تغیر دهنده نعمة
انعمها نعمتی را که انعام کرده است آنرا علی قوم بر گروهی از بندگان خود چون کفار [illegible] نعمت
[illegible] حتی یغیروا تا وقتی که آن گروه تبدیل کنند ما بانفسهم [illegible]
ایشان [illegible] احوال قریش نیست چه ایشان احوال خود را [illegible]
رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و قطع رحم و تکذیب قرآن و استهزا [illegible]
[illegible] تکذیب رسل کنند و قصد قتل ایشان [illegible]
[illegible] و ان الله سمیع و بدرستی که خدای شنونده است سخنان [illegible] علیم و داناست بعقاید باطله و اعمال قبیحه [illegible]
دیگر باره برای تاکید قول ایشان که مذکور شد میفرماید که کار قریش در تکذیب کداب آل فرعون همچو کار و عادت
والذین من قبلهم و آنانکه قبل از ایشان بوده اند کذبوا بایات ربهم تکذیب کردند مر آیات پروردگار خود را فا
هلکناهم پس هلاک کردیم ایشان را بذنوبهم بسبب گناهان ایشان [illegible] تکذیب قرآن [illegible]
ایشان در بدر بقتل [illegible] و اغرقنا و غرق ساختیم در دریای قلزم آل فرعون اتباع فرعون را و کل و هر یک
از گروه غرق شدگان کانوا ظالمین بودند ستمکاران بر نفسهای خود بکفر و عصیان [illegible]
[illegible] ان شر الدواب بدرستی که بدترین جنبندگان بر روی زمین عند الله نزد خدای الذین کفروا
آنانکه کافر شدند و اصرار نمودند بر کفر [illegible]
امثال ایشان [illegible] فهم لا یؤمنون پس ایشان [illegible]
[illegible] پس ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم توقع ایمان از ایشان [illegible]
[illegible] الذین عاهدت منهم آنانکه تو معاهده کردی و عهد از ایشان فرا گرفتی [illegible]
کفار و ایشان بنی قریظه بودند که حضرت صلی الله علیه و آله و سلم با ایشان عهد فرا گرفته بود ثم ینقضون پس میشکنند
عهدهم عهد خود را فی کل مرة در هر باری که عهد کرده [illegible] بنی قریظه عهد کرده بودند [illegible] رسول صلی الله
علیه و آله و سلم [illegible] نقض عهد کرده [illegible] السلاح مدد کار [illegible]
علیه و آله و سلم گفتند که ما عهد را فراموش کردیم پس دیگر بار عهد بستند و باز آنرا شکستند [illegible]

با ابو سفیان اتفاق کردند و هم لا یتقون و ایشان پرهیز نمیکنند از نقض عهد یا نمی ترسند از عقوبت خیانت
در عهد فاما تثقفنهم پس اگر دریابی ایشان را فی الحرب در جنگ فشرد بهم [illegible]
[illegible] من خلفهم [illegible]
[illegible] لعلهم یذکرون [illegible]
کردن بنقض عهد و اقدام بمحاربه تو و اما تخافن و اگر ترسی [illegible] من قوم از گروهی که با تو عهد
دارند خیانة نقض عهد [illegible] فانبذ الیهم پس بینداز بسوی ایشان عهد
ایشان را [illegible] علی سواء [illegible]
عدل [illegible]
[illegible]
[illegible] ان الله [illegible] لا یحب الخائنین دوست نمیدارد خیانت کنندگان [illegible]
[illegible]
[illegible] و لا یحسبن الذین کفروا [illegible] سبقوا [illegible]
[illegible]
[illegible] انهم لا یعجزون که ایشان عاجز نتوانند کرد ما را از عذاب [illegible]
[illegible] و اعدوا و آماده سازید [illegible]
لهم [illegible] ما استطعتم من قوة [illegible]
[illegible]
[illegible]
و من رباط الخیل [illegible] ترهبون به [illegible]
عدو الله و عدوکم [illegible] و آخرین [illegible]
من دونهم [illegible] لا تعلمونهم [illegible] الله یعلمهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و ما تنفقوا من شیء [illegible] فی سبیل الله [illegible]

تنبیل من خلفهم آنانرا
که از پس ایشان [illegible]
چون بر ایشان [illegible]

ع

[illegible]

فإن جنحوا لها پس تو میل کن بسوی صلح و توکل علی الله و توکل کن بر خدا [illegible] انه هو [illegible]

نیغ در ترتیب سلاح و تعیین مرکب توفَّ الیکم تمام کرده خواهد شد جزای عمل شما و انتم لا تظلمون و شما ستم
دیده نخواهید شد بنقص ثواب و تضعیف عمل ایشان و ان جنحوا و اگر میل کنند مشرکان للسلم بصلح و سلم
باشند چنانکه [illegible] ایشان انه هو السمیع [illegible] که حق سبحانه شنوا است مر قول [illegible]
و داناست به نیات ایشان از دروغ و راست پس اگر در خاطر [illegible] باشند ترا آگاه [illegible] و وبال مکر را بایشان
رساند و [illegible] آنکه فاجنح اگرچه مطلق واقع شده اما مخصوص است بمصلحت [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
مصلحت و خلاف صلح باشد جایز است [illegible] کند و دلیل بر این اجماع اهل البیت علیهم الصلوة والسلام
وان یریدوا ان یخدعوک و اگر خواهند آنکه فریب دهند ترا [illegible] خود را [illegible] فان حسبک الله پس بدرستی
که بسنده است ترا [illegible] کفایت [illegible] هو الذی او است آنکه ایدک بنصره [illegible]
ترا [illegible] و بالمؤمنین [illegible] مسلمانان [illegible] مراد انصار [illegible]
و از حضرت امام ابو جعفر صلوات الله علیه و علی آبائه الکرام روایت [illegible] و الف [illegible] بین
قلوبهم میان دلهای ایشان [illegible] الفت [illegible] میان ایشان [illegible] معجزه آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم بود لو انفقت اگر خرج میکردی بجهت صلاح احوال ایشان ما فی الارض جمیعا آنچه در
زمین است از مال و متاع همه ما الفت [illegible] بین قلوبهم میان دلهای
ایشان از غایت عداوت و [illegible] کینه و ستیزه که باهم داشتند و لکن الله و لیکن خدای بحکم جود [illegible] الف
بینهم الفت [illegible] میان ایشان [illegible] القلوب [illegible] انه عزیز بدرستی که خدا غالب
و قادر است [illegible] حکیم [illegible] یا ایها النبی ای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
حسبک الله [illegible] و من اتبعک من المؤمنین [illegible] نزول این آیت قبل
از غزوه بدر واقع شده و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام مذکور است که مراد باین آیه حضرت امیر المؤمنین
و امام المتقین و یعسوب الدین علی [illegible] صلوات الله علیه و آله و سلم و اتباع او [illegible] اخبار [illegible]
و دیگر [illegible] رسول صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
[illegible] یا ایها
النبی ای پیغمبر [illegible] حرض المؤمنین [illegible] علی القتال
بر کارزار [illegible] ان یکن منکم [illegible] عشرون صابرون [illegible]
[illegible] غالب شوند [illegible]
[illegible] وان یکن منکم [illegible]

یغلبوا الفا غالب شوند [illegible] من الذین کفروا [illegible] عالب [illegible]
بانهم بسبب آنکه ایشان قوم لا یفقهون گروهی اند که خدا و رسول [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
[illegible] ثواب عظیم و بهشت نعیم [illegible] معاقبه [illegible]
[illegible] بعد از نزول این آیه مسلمانان [illegible] یکی با ده [illegible]
[illegible] این آیه منسوخ کرده الآن اکنون [illegible] این حکم [illegible] بار [illegible] خفف الله عنکم
[illegible] و علم ان فیکم ضعفا [illegible] فان یکن
منکم پس اگر باشد از شما مائة صابرة [illegible] یغلبوا مائتین غالب شوند بر
[illegible] و ان یکن منکم و اگر باشد از شما الف هزار کس یغلبوا الفین غالب شوند [illegible] باذن الله
[illegible] و الله مع الصابرین و خدای با صبر کنندگان است [illegible]
[illegible] بود که مسلمانان اندک بودند چون بسیار شدند بحکم این آیه تخفیف ایشان کرده [illegible]
[illegible] که این آیه الآن خفف الله عنکم [illegible] سبب آن بود که رسول صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
رضی الله عنه [illegible] ایشان [illegible] ابو جهل [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] تخفیف [illegible]
[illegible] الاحکام [illegible] الصلوة [illegible] آورده اند که روز بدر [illegible]
[illegible] ایشان یکی عباس بن عبد المطلب و عقیل [illegible] حضرت صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
کرد ابو بکر رضی الله عنه [illegible] گفت یا رسول الله [illegible] این قوم [illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
[illegible] عمر رضی الله عنه گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] ایمان [illegible]
[illegible] بیرون کرده [illegible]
عقیل را بدست علی علیه الصلوة والسلام [illegible] عباس را بحمزه [illegible]
من [illegible] سعد بن معاذ گفت [illegible]
[illegible] حضرت صلی الله علیه [illegible]
و سلم [illegible] ایشان [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] فدیه [illegible]
[illegible] حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را دید [illegible] ابو بکر رضی الله عنه

[illegible]

[illegible]

گویند استغفار لیمغفر کردم فرمود که سحاب تو در اخذ فدیه عذاب ایشان چنان نزدیک بود که این
درخت بر حق تعالی این آیه فرستاد ما كان لنبي نسزد و نباشد مر پیغمبر را أن يكون له أسرى که باشند
مر او را اسیران که از ایشان فدا گیرد حتى يثخن تا آنگه بسیار بکشد از ایشان في الأرض در زمین
تا بدیم این صورت سبب قلت و ذلت کفار و موجب عزت اسلام و ظهور شوکت مومنان شود
تريدون میخواهید شما عرض الدنيا مال دنیا را که عرض سریع الزوال است مراد اخذ فدیه است والله يريد الآخرة
و خدای میخواهد برای شما ثواب آخرت را که باقی است و ثواب جاوید است و سبب نیل آن آخرت است که اعزاز دین
و خوار دشمنان بر کشتن است والله عزيز حكيم و خدای غالب است و دوستان را بر دشمنان غلبه دهد شوکت مشرکان را
میشکند و خداوند حکیم در وقت غنیمت مومنان لولا كتاب من الله و اگر نه حکمی و فرمانی بود از خدا سبق
که پیش گرفته شده اند ایشان در لوح محفوظ که بی نهی صریح عقوبت نفرماید با اصحاب بدر عذاب نکند
لمسكم هر آینه برسید شما را فيما أخذتم در آنچه فرا گرفتید از ایشان از فدا عذاب عظيم عذابی بزرگ و در کشف الاسرار
آورده که بعد از نزول آیت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در اخذ فدیه و قتل اصحاب طمع در فدیه کرده از قتل ایشان
در گذشتند اکثر فدا اخبار هزار درم بوده کمتر از هزار درهم و از امام جعفر صادق علیه السلام روایت که فدای هر
اوقیه بود مگر عباس که فدای او صد اوقیه بود و اوقیه چهل مثقال بود و در روایت که دو بود که عباس را اسیر
کرده بود بیست اوقیه طلا بود از و گرفتند رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که این غنیمت است پس باید که فدای
نفس خود بدهد عباس گفت ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم روا داری که عم تو در دولت تو درویش
خویش و بیگانه دست بر روی کند و گدایی نماید من این همه مال از کجا آرم حضرت صلی الله علیه وآله وسلم
فرمود که کو آن همه زر که در وقت بیرون آمدن از مکه بزن خود ام الفضل دادی و گفتی اگر در سبیل آفات
و بلا و کشتی کشته شدم مراد بین بخرج خویش آمد اگر علو شرمی شد این همه زر از تو بر ایشان
عبد الله و عبید الله ... عباس گفت من این سخن با ام الفضل بنفیه گفته بودم و بخدا که هیچکس
بر آن مطلع نبود ... تا بام الفضل داده بودم مرا که از این خبر دار کرده فرمود پروردگار من
پیغام فرستاده عباس گفت أنا أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده و رسوله
و فدای خود و فدای بیست کس دیگر از خویشان خود بداد و بعد از آنکه از همه اخذ کردند فدیه آمد کور
نازل شد چون حضرت صلی الله علیه وآله وسلم منکر فدیه بود و میل تجلیه او قتل اسیران بود و
نهی در کتاب وارد نشده بود و مع ذلک اکثر اصحاب مایل فدیه بودند از غایت حلم علمی که داشت
پس ... ابو بکر رضی الله عنه و اتباع او به حضرت صلی الله علیه وآله وسلم ... بعد از نزول آیت

آیه متضمن عتاب و عتاب از اخذ فدا اصحاب بر ایشان سخت آمد از فدیه کشیده و گرد آن نگشتند
حق تعالی آیه فرستاد که فكلوا مما غنمتم پس بخورید از آنچه غنیمت گرفتید از فدیه و جز آن از جمله غنایم
حلالا طيبا خوردنی حلال پاک و طیب واتقوا الله و بترسید از خدای در ترک مامور و فعل نهی إن الله
غفور رحيم در بسته خدای آمرزنده است مر شما را مغفرت گناهان شما بسبب مغفرت بشود رحيم مهربان است که مباح کرد
آنچه از کفار اخذ کردید از فدیه و غنیمت و چون عباس رضی الله عنه بعد از ادای فدیه بشرف اسلام رسید
آیه آمد که يا أيها النبي ای پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم برگزیده قل لمن في أيديكم بگو مر کسانی را که
در دست شما اند من الأسرى از اسیران إن يعلم الله اگر بداند خدای در فیما في قلوبكم خيرا در دلهای شما نیکویی
و ایمان و اخلاص يؤتكم بدهد شما را خيرا مما أخذ منكم بهتر از آنچه گرفته شد از شما غنیمت در برابر فدا
ويغفر لكم و بیامرزد شما را والله غفور رحيم و خدای آمرزنده است گناهان را که در وقت شرک واقع شده رحیم
مهربان است که شما را توفیق اسلام داده آورده اند که عباس رضی الله عنه فرمود که خدا ...
بود یکی آنکه بهتر از آنچه فرا گرفت از من بمن دهد وعده وفا کرد و الحال بیست بنده دارم که هر یک
هزار زر بار تجارت میکنند و سقایت زمزم نیز بمن داد که از همه اموال دوست تر دارم و وعده دوم مغفرت
امید دارم که مرا آن نیز روا کند و مرا با عفو زود چه اگر ... وعده کریم خلاف نیست ... اسیران
که فدیه از ایشان گرفته بودند فرمود که وإن يريدوا و اگر خواهند این اسیران خيانتك خیانت کردن
با تو بنقض عهد و مظاهرت دشمنان دین فقد خانوا الله پس بدرستی که خیانت کرده اند با خدای من قبل
پیش از این بکفر و نقض عهد و مشایعت با خود لعنت و به بیرون آمدن با کفار به بدر بجهت کارزار
اینها فأمكن منهم پس تمکین داد او ترا از ایشان تا در روز بدر بعضی کشته و گرفتار شدند بعد از این
تمکین کند ترا تمکین دهد بر ایشان والله عليم و خدای داناست بحال ایشان و نهان حكيم حکم کننده و
با عالم بر احوال ایشان بعد از ختم سورت ... باد کرد ایشان ... دوستی با مومنان
و قطع موالات کافران میگوید که إن الذين آمنوا بدرستی که آنانکه ایمان آوردند وهاجروا و هجرت
کردند بدوستی خدا و رسول صلی الله علیه وآله وسلم از وطنهای خود وجاهدوا و جهاد کردند بأموالهم
بمالهای خود که در نفقه و سلاح محتاجان صرف کردند وأنفسهم و بنفسهای خود مباشرت قتال شد
في سبيل الله در راه خدا ... در اعزاز دین و اعلای کلمه اسلام و اینها قوم مهاجر اند والذين آووا
و آنها که جای دادند مهاجر را از الحرب و نصروا و یاری کردند حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم مراد گروه انصار اند
أولئك آن گروه بعضهم بعضی ایشان أولياء بعض دوستان برخی دیگر و در میراث بعد ... اسلام

بود که مهاجر و انصار بسبب هجرت و نصرت از یکدیگر میراث گیرند دون اقارب و بعد از ان منسوخ شد
باین آیه واولوا الارحام بعضهم اولی ببعض و از حضرت امام باقر علیه السلام مرویست که میان ایشان مواخات
میراث میگرفتندی با فراد بسبب الولایة و النصرت و ظاهرست ان الذین آمنوا و آنانکه ایمان آوردند
ولم یهاجروا و هجرت نکردند ما لکم نیست شما را من ولایتهم از تولی ایشان و میراث من شیء
هیچ چیز حتی یهاجروا تا وقتی که هجرت کنند وان استنصروکم و اگر مومنان غیر مهاجر طلب نصرت کنند از شما
في الدين در کار دین یعنی اگر میان ایشان و کفار مقاتله شود و از شما مدد طلبند فعليكم النصر
پس بر شما واجبست یاری کردن ایشان الا على قوم بينكم وبينهم ميثاق مگر بر گروهی که مشرکان
باشند میان شما و میان ایشان عهدی و پیمانی یعنی یاری نباشد نقض عهد و معاهده نکنند والله
بما تعملون بصير و خدای بانچه شما میکنید از وفا بعهد و نقض آن بیناست والذين كفروا و آنانکه کافر
شدند بعضهم اولياء بعض برخی از ایشان دوستان برخی دیگرند در مظاهرت و معاونت
و یا در میراث الا تفعلوه اگر نکنید آنرا که مامور شدید از دوستی با یکدیگر و دوستی با هم و قطع مودت با
کفار تكن فتنة حاصل شود فتنه و محنتی في الارض در زمین وفساد كبير و فسادی بزرگ در دین
یعنی اگر مومنان دوست یکدیگر باشند و یاری هم نکنند [illegible] بحبل خدا اگر باهم دوستی
محبت نکنند و اهل کفر اظهار کنند و فساد و فتنه از زمین برکنده شود [illegible]
اهل ایمان [illegible] والذين آمنوا و آنانکه گرویدند بخدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم وهاجروا
و هجرت نموده اند وجاهدوا في سبيل الله و جهاد کردند در راه خدا [illegible] رضا و طاعت او والذين آووا و آنانکه
بعد از تصدیق و تسلیم جای دادند اهل هجرت را ونصروا و یاری کردند پیغمبر را صلی الله علیه و آله و سلم در
قتال مشرکان اولئك آن گروه هم المؤمنون ایشانند گرویدگان حقا راست و درست لهم مغفرة
مر ایشانراست آمرزش ورزق كريم و روزی نیکو بی رنج و منت و خوف نقص والذين آمنوا
و آنانکه ایمان آوردند من بعد از پس صلح حدیبیه وهاجروا و هجرت کردند وجاهدوا معكم جهاد
نمودند با شما بغیر مدد شما شده اند در کارزار کفار با کفار فاولئك پس این گروه منكم از جمله شما ای مهاجر
و انصار یعنی لاحقان و سابقان یکی اند در ایمان و در هجرت و جهاد واولوا الارحام و خویشاوندان
یعنی اقربا بعضهم اولى ببعض برخی از ایشان سزاوارترند بعضی بمیراث گرفتن از آنکه ذکر آن پیشتر
مواخات شده باشد از مهاجر و انصار في كتاب الله در حکم خدا یا در لوح محفوظ یا در قرآن این آیه ناسخ
آنچه علت گذشت بسبب [illegible] و بواسطه هجرت و نصرت میراث گرفتندی ان الله [illegible]

الربع

بكل شيء بهمه چیز یا در میراث دادن بحکم [illegible] در اعتبار نسبت هجرت و نصرت اولا و اعتبار قرابت ثانیا
عليم داناست بجمیع مصالح از بندگان سورة التوبة مدنية وهي مائة وتسع وعشرون آية
این سوره را نامهای متعدده است یکی برائت که بمعنی بیزاریست از کفر و نفاق دوم توبه زیرا که متضمن
ذکر توبه مسلمانانست کقوله ویتوب الله علی من یشاء فان یتوبوا یک خیرا لهم ثم تاب علیهم لیتوبوا سیم
فاضحه یعنی رسوا کننده اهل نفاق چهارم مخزیه یعنی رسوا کننده ایشان پنجم مقشقشه یعنی بیزار سازنده
از نفاق ششم سوره العذاب زیرا که در ان بحث از عذاب کفار میکند هفتم مبعثره یعنی [illegible]
و زیر و زبر سازنده منافقان و مشرکان و کافران هشتم مثیره یعنی برهم زننده ایشان نهم منکله
یعنی عقوبت کننده [illegible] دهم مدمدمه یعنی هلاک سازنده ایشان یازدهم منفره یعنی [illegible]
ایشان دوازدهم بحوث یعنی بحث کننده از احوال ایشان ابی بن کعب از پیغمبر صلی الله علیه
و آله و سلم روایت کرده که هر که سوره الانفال و سوره البرائت قرائت کند من شفیع او باشم [illegible]
که این سوره [illegible] جبرئیل بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم نازل ساخت [illegible]
حضرت امام ابی عبد الله علیه السلام [illegible] که انفال و برائت یک سوره است و [illegible] که اول بسم الله
ذکر نشد که حضرت بسم الله از برای امان [illegible] و برائت برای رفع امان کشیدن شمشیرست برروی
دشمنان و بیزاری خدا از ایشان و وقوع عقوبت بر ایشان از جهت آن اول آن بسم الله [illegible]
[illegible] چون این سوره نازل گشت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم چهل آیه از اول سوره
با ابوبکر رضی الله عنه داد و او را امیر حاج ساخت و فرمود که در موسم حج بر مشرکان و جمیع اهل موسم بخواند و بعد
از رفتن ابوبکر بمکه جبرئیل علیه السلام از نزد ملک جلیل نازل شد که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
حق تعالی ترا سلام میرساند و میفرماید که باید که کسی او را این مقام نکند مگر تو یا کسی که از تو باشد حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم امیر المومنین علی ابن ابیطالب علیه السلام را طلبیده و بر ناقه عضباء خود سوار ساخته
عقب ابوبکر رضی الله عنه فرستاد و او را [illegible] دریافت و خود بر اهل اسلام موسم خواند ابوبکر
رضی الله عنه مخیر است در رفتن و برگشتن [illegible] ابوبکر رضی الله عنه [illegible] شد آیات برائت را
[illegible] روز دهم ذی الحجه خطبه خواند [illegible] تعلیم کرد [illegible] حضرت [illegible] علیه السلام
[illegible] عقبه بایستاد و فرمود یا ایها الناس انی رسول رسول الله الیکم ای مردمان من فرستاده
رسول خدایم گفتند بچه چیز حضرت صلی الله علیه و آله و سلم این آیه بر ایشان خواند براءة این بیزاریست و اهل
من الله ورسوله از خدا و فرستاده او الى الذين عاهدتم بسوی آنانکه پیمان بستید از ایشان من المشركين

توبه

از شرک آمده بندگان خلاصه خبر آنست که خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم بیزار اند از عهدی که با مشرکان
بسته اند زیرا که ایشان نقض عهد کرده اند مگر بنی ضمره و بنی کنانه که بر عهد خود بایستادند [illegible]
این حق تعالی اهل اسلام را امر کرد بشکستن عهد مشرکین بجز [illegible] شکستن و مهلت داد ایشان را چهار
ماه تا سیر کنند هر جا که خواهند فرمود که فسیحوا فی الارض پس سیر کنید در زمین و بیایید و بروید ایمن از
تعرض مسلمانان اربعة اشهر چهار ماه از روز عید نحر که روز تبلیغ است تا دهم ربیع الآخر ثعلبی در تفسیر
خود آورده اهل تفسیر معاهدان کی نقض عهد کرده بودند بر چهار ماه اختصار کردند [illegible]
وانرا که عهد نشکسته بودند ایشان را تا انقضای مدت امان داد [illegible] مدت گفت واعلموا
و بدانید ای عهد شکنان انکم غیر معجزی الله آنکه نیستید عاجز کنندگان خدا از وقوع عذاب او
خود هر چند که شما را مهلت داده و ان الله و بدرستی که خدای مخزی الکافرین رسوا کننده
کافرانست در دنیا بکشتن و در عقبی بسوختن مرویست که چون امیر المؤمنین صلوات الله علیه این آیه
باهل مکه خواند مشرکان گفتند ای علی بگو پسر عم خود را که ما بیزاریم از عهد تو و پسر عم تو [illegible]
این سوره [illegible] بمکه آورده بمدینه آمد رسول صلی الله علیه و آله و سلم سال دیگر که سال دهم بود از هجرت
بحج رفت و حج الوداع بگذارد و بمدینه آمد و بقیه ذی الحجه و محرم و صفر و روزی چند از شهر ربیع الاول
ببود و بعد از آن بجوار رحمت ایزدی پیوست صلوات الله علیه و آله الطیبین الطاهرین [illegible]
بعد از آن اعلام مشرکان میکند برائت را از ایشان [illegible] شود و میفرماید که و اذان و این اعلامیست
و آگاه ساختنی کرده شده من الله و رسوله از خدا و رسول او صلی الله علیه و آله و سلم الی الناس بسوی
مردمان است [illegible] یوم الحج الاکبر بروز حج بزرگ که عید قربانست که تمام حج و اکثر افعال آن [illegible]
طواف و قربان کردن و سر تراشیدن و انداختن سنگ بجمرات [illegible] حج اکبر باعتبار آنکه
عیدهای اهل کتاب موافق افتاده بود [illegible] بود که مسلمانان [illegible]
یا بجهت آنکه در آن روز مشرکان و مسلمانان مجتمع شده بودند و بعد از این سال هیچ مشرکی [illegible]
ابن الجزار روایت کند که علی علیه السلام را در روز عید قربان دیدم [illegible]
[illegible] اعلام است ان الله بدرستی که خدا تعالی بریء من المشرکین بیزار است از مشرکان و عهود ایشان
و رسوله و پیغمبر او صلی الله علیه و آله و سلم او نیز بیزار است از عهود ایشان فان تبتم پس اگر باز گردید
[illegible] فهو پس آن باز گشت شما خیر لکم بهتر است مر شما را از ثبات بر آن و ان تولیتم و اگر [illegible]

[illegible] بزرگی که نکنید فاعلموا انکم پس بدانید که شما غیر معجزی الله عاجز کنندگان نیستید خدا را
یعنی نتوانید که از وی بگریزید و از مقام سطوت او [illegible] و بشر الذین کفروا و مژده ده آنانرا که
کافر شدند و ذکر بشارت در مقام تهدید و انذار از جهت تهکم است و یا آنکه بجای بشارت
کافر آنرا بعذاب الیم بعذابی دردناک در آخرت پس استثنا بنی ضمره و کنانه که در عهد خود
ثابت بوده اند و نقض عهد نکرده بودند میکند که الا الذین مگر آنانکه عاهدتم من المشرکین عهد کردید با ایشان
از مشرکان ثم لم ینقصوکم شیئا پس ایشان کم نکردند چیزی را از شروط عهدهای شما
و عهد و لم یظاهروا علیکم و مدد و پشتی نکردند علیکم بر قتال شما احدا کسی را از دشمنان شما فاتموا
الیهم پس تمام کنید بسوی ایشان عهدهم عهد ایشان را الی مدتهم تا مدتی که با ایشان عهد
کرده شده ان الله یحب المتقین بدرستی که خدای دوست دارد و متقیانرا از ملت تقوی و وفا بعهد [illegible]
کردن شرائط آن بعد از آن در حکم مشرکان ناقض العهد میفرماید فاذا انسلخ پس چون بگذرد
الاشهر الحرم ماههای حرام یعنی چهار ماهی که مشرکان مهلت داده شده اند در آیه کریمه
[illegible] اربعة اشهر که مذکور است و نزد بعضی مراد ذو القعده است و ذو الحجه و محرم و رجب [illegible]
اول اصح است و بر هر تقدیر میفرماید که چون ماهها منقضی شود فاقتلوا المشرکین پس بکشید [illegible]
که عهد نکرده اند با ایشان یا آنکه عهد شما را شکسته اند حیث وجدتموهم هر جا که یابید ایشانرا در حرم
و خواه غیر آن این ناسخ هر آیتی است که در باب صلح واقع شده و خذوهم و بگیرید ایشانرا
[illegible] و احصروهم و باز دارید ایشانرا از اطراف مسجد الحرام و منع ایشان کنید از تصرف بلاد
اسلام و اقعدوا لهم و بنشینید برای قتل و اسیر ایشان کل مرصد بر سر همه راهها یعنی همه جا
ایشان بسته کنید تا در شهرها و قریهها منتشر نشوند فان تابوا پس اگر توبه کنند و باز گردند
از شرک بایمان و اقاموا الصلوة و بپای دارند نماز را پس از ادای [illegible] و آتوا الزکوة
و بدهند زکوة را از اموال خود و این هر دو عمل بتصدیق ایشان [illegible] فخلوا سبیلهم پس خالی
کنید راه ایشانرا یعنی دست بدارید از ایشان و راه دهید تا هر جا که خواهند روند ان الله غفور رحیم
بدرستی که خدای آمرزنده است گناهان گذشته ایشان را و مهربانست [illegible]
و ان احد من المشرکین و اگر یکی از مشرکان که بعد از انقضای اشهر متعرض قتال او باید کرد استجارک
[illegible] فاجره پس امان ده او را و زینهار ده حتی یسمع کلام الله تا وقتی که بشنود [illegible]
خدای [illegible] و در آن تامل و تدبر کند و بر حقیقت آن مطلع شود ثم پس از شنیدن قرآن [illegible] اسلام

بیاورد ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ برسان او را بموضع امن او که ویا ایست وی از ان باز بقتال کن با وی عذر و خیانت
نکرده باشی ذٰلِکَ این امان دادن با او رسانیدن ایشان بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان قَوْمٌ لَا
يَعْلَمُونَ گروهی اند که نمیدانند حقیقت ایمان و دین را پس باید که ایشان را امان دهی تا آنکه
کلام خدا [illegible] بشنوند و در ان تامل و تفکر کنند كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ چگونه تواند بود مشرکان را
عهدی و پیمانی عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای وَعِنْدَ رَسُولِهِ و نزد رسول او صلی الله علیه و آله و سلم چون
ایشان در عهد غدر کردند و آن شکستند یعنی پس نزد خدای و رسول [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را
پیمان باشد إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مگر آنان که عهد بسته اند [illegible] بسته بود عِنْدَ الْمَسْجِدِ
الْحَرَامِ نزدیک مسجد حرام در حدیبیه که قریب است بمکه [illegible] فَمَا اسْتَقَامُوا [illegible] ایشان ثابت
باشند بر عهد خود لَكُمْ برای شما فَاسْتَقِيمُوا پس شما نیز [illegible] باشید بر پیمان خود لَهُمْ برای
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ بدرستی که خدای دوست دارد پرهیزکاران را از آنکه بر عهد و پیمان خیانت نمایند
كَيْفَ چگونه مشرکان بر عهد خود باشند وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ و حال آنکه اگر ایشان ظفر یابند بر شما
لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ مراعات نکنند و نگاه ندارند در باره شما إِلًّا حق سوگند یا قرابت وَلَا ذِمَّةً و نه
وفای عهد يُرْضُونَكُمْ خشنود میکنند شما را بِأَفْوَاهِهِمْ بزبانهای خود یعنی وعده [illegible] میدهند
با ایمان و طاعت و سخنان شیرین میگویند وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ و [illegible] باز میزند دلهای ایشان از آنچه
میگویند یعنی دل ایشان [illegible] وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ و بیشتر ایشان بیرون از اندازه [illegible]
درگذشته از زبان قبول ایمان و آنچه از ایشان بسبب بدنامی از نقض عهد تحرز نمایند اشْتَرَوْا
بِآيَاتِ اللَّهِ بدل کردند و برگزیدند بآیتهای خدای یعنی قرآن ثَمَنًا قَلِيلًا بهای اندک یعنی چیزی را که
بهای اندک و حقیر و قلیل دارد از متاع دنیا و روایت است که ابوسفیان بعضی مشرکان را در طعام [illegible]
انداخت برای قتل اهل ایمان جمع کرده و ایشان تکذیب قرآن نموده در صدد قتل مسلمانان [illegible]
فَصَدُّوا پس اعراض کردند عَنْ سَبِيلِهِ از راه خدا و طاعت او [illegible] بازداشتند مردمان را از راه
حج خانه خدای إِنَّهُمْ بدرستی که ایشان سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بد کاریست که میکنند لَا يَرْقُبُونَ نگاه
نمیدارند مشرکان ناقض العهد فِي مُؤْمِنٍ در شان هیچ مؤمن إِلًّا قرابت یا سوگند وَلَا ذِمَّةً
و نه عهد و حرمت وَأُولَٰئِكَ و آن گروه هُمُ الْمُعْتَدُونَ ایشانند از حد در گذرندگان در شرارت [illegible]
فَإِنْ تَابُوا پس اگر باز گردند از کفر وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپای دارند نماز را وَآتَوُا الزَّكَاةَ و بدهند
زکوة را فَإِخْوَانُكُمْ پس ایشان برادران شمااند فِي الدِّينِ در دین اسلام و ایشان [illegible]

بود در [illegible] است اگر [illegible] باشند وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ و بیان میکنیم آیتها را لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ برای گروهی که [illegible]
کنند و در ان تفکر کنند وَإِنْ نَكَثُوا و اگر بشکنند مشرکان أَيْمَانَهُمْ سوگندان و پیمانهای خود را
مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ پس از آنکه عهد کرده با شما وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ و طعن کنند در دین شما و عیب جوئی
نمایند فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ پس کارزار کنید با پیشوایان کفر و سروران اهل شرک إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ
بدرستی که ایشان را عهد و پیمانی نیست در حقیقت چه اگر پیمان ایشان درست بودی [illegible]
راه نیافتی پس مقاتله کنید با ایشان لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ شاید که ایشان باز ایستند از [illegible]
از طعن در دین اسلام از ابن عباس نقل است که مراد بائمه کفر ابوسفیان بن حرب و حارث بن هشام
و سهیل بن عمرو و عکرمة بن ابی جهل و امثال ایشان [illegible] امیر المؤمنین علی
علیه [illegible] در روز جمل این آیه تلاوت فرمود و گفت والله که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با من عهد
گرفت و گفت ای علی البته مقاتله کنی ناکثان عهد و باغیان و مارقان از دین أَلَا تُقَاتِلُونَ
آیا کارزار نمیکنید قَوْمًا نَكَثُوا با گروهی که بشکستند أَيْمَانَهُمْ پیمانهای خود را که با شما بسته بودند در
حدیبیه وَهَمُّوا و قصد کردند بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ به بیرون کردن رسول صلی الله علیه و آله و سلم از مکه و مشاورت
کردن با یکدیگر در امر اخراج او در دار الندوه چنانکه گذشت [illegible] إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا
پس چرا کارزار نمیکنید با ایشان وَهُمْ بَدَءُوكُمْ و حال آنکه ایشان ابتدا کردند بنقض عهد شما
أَوَّلَ مَرَّةٍ [illegible] اول بار معاونت و مقاتله چه رسول صلی الله علیه و آله و سلم ابتدا دعوت کرد [illegible]
و [illegible] ایشان از معارضه آن عدول [illegible] و مقاتله کردند در روز بدر [illegible]
[illegible] معارضه نمیکنید با ایشان بقتال أَتَخْشَوْنَهُمْ آیا شما میترسید از محاربه و کارزار
ایشان و ترک قتال ایشان میکنید بجهت خوف آنکه مکروهی از ایشان بشما رسد فَاللَّهُ
أَحَقُّ پس خدای سزاوارتر است أَنْ تَخْشَوْهُ بآنکه بترسید از عقاب وی در ترک قتال کفار [illegible]
ایشان اشتغال کنید إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید ایمان آرندگان چه ایمان مقتضی آنست که [illegible]
[illegible] از حق سبحانه قَاتِلُوهُمْ کارزار کنید با مشرکان يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ تا عذاب کند خدا ایشان را بِأَيْدِيكُمْ
بدستهای شما یعنی بشمشیرهای شما مقتول شوند وَيُخْزِهِمْ و خوار و رسوا سازد ایشان را مقهور و مغلوب
وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ و یاری دهد شما را بر ایشان وَيَشْفِ و شفا دهد صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ سینهای گروهی را
از مسلمانان یعنی بنو خزاعه با جمعی از یمن که بمکه آمده بودند [illegible] بشارت [illegible] شما را الفتح قریب
و فرحی [illegible] وَيُذْهِبْ و تا ببرد خدای بنصرت شما بر کفار غَيْظَ قُلُوبِهِمْ اندوه [illegible] دلهای ایشان را که از کفار [illegible]

این آیه اخبار است قبل از وقوع آنکه بعد از این واقع شد از قتل و اسیر کفار ویتوب الله و قبول
توبه کند خدای و باز گردد بفضل خود علی من یشاء بر هر که خواهد مراد عکرمه بن ابی جهل و سهیل
بن عمرو و امثال ایشان که ایمان آوردند والله علیم و خدای داناست بحال بوده باشد حکیم حکم
کننده بروفق حکمت ایشان ام حسبتم آیا می پندارید و گمان بردید ان تترکوا آنکه شما را گذارند
برین که هستید ولما یعلم الله و حال آنکه هنوز خدا نشناخته و ندیده است الذین جاهدوا آنها را که جهاد
کنند منکم از شما در راه او سبحانه یعنی هنوز جهاد نکرده اید تا شما را خدا مجاهد داند چه تا مجاهد بفعل
نیامده علم او متعلق نگشته و اگرچه عالم بوده در ازل لیکن تعلق علم بوجود چیزی فرع موجود است ولم
یتخذوا و هنوز فرا نگرفته اند من دون الله بجز از خدای ولا رسوله و بغیر از رسول او صلی الله علیه و آله
وسلم ولا المؤمنین و بدون مؤمنان ولیجة دوست محرم یا کار فاش اسرار کنند با وی حاصل
معنی آنست که بمجرد دعوی ایمان ترک از شما باز نخواهد داشت تا ظاهر شود که کدام از شما جهاد میکنند
با کفار با مشرکان دوستی نهانی نمی سازند و اسرار خود را در میان ایشان نمی نهند یعنی مؤمن
حقیقی و منافق زبانی والله خبیر و خدای داناست بما تعملون بآنچه میکنید و میگوئید و باز
امر بقتال مشرکان و قطع دوستی ایشان از مخلصان مؤمنان منع کفار از مساجد و میفرماید که
ما کان نشود و سزاوار نباشد للمشرکین مر مشرکان را ان یعمروا آنکه عمارت کنند و بنا نمایند
مساجد الله مسجدهای خدا را و جای حرام که تعظیم مساجد است آورده که چون عباس رضی الله عنه
اسیر شد مسلمانان وی را بشرک و قطع رحم سرزنش کردند عباس رضی الله عنه جواب داد که شما بدیهای
ما را میگوئید و نیکوئیهای ما را باز نمیگوئید حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله و سلم فرمود که شما را
چه چیزست که آن را از جمله محاسن توان شمرد عباس گفت ما عمارت مسجد الحرام و حجابت
کعبه و تعظیم میکنیم و حاجیان را شربت میدهیم و اسیر را آزاد میکنیم پس این آیه مذکوره
نازل شد که مشرکان را عمارت مسجد حرام نه سزاوار است شاهدین در حالتی که گواهان باشند
علی انفسهم بر نفسهای خود بالکفر بکفر که سجود اصنام است و تکذیب رسول علیه الصلاة والسلام یعنی
نشاید جمع کردن این دو امر متنافی که عمارت خانه حق است و عبادت غیر او اولئک آنگروه
کردارهای ایشان که بدان می نازند چون افتخار ایشان بعمارت مسجد و آب دادن حاجیان و غیر
حبطت اعمالهم نیست گردانیده و باطل شده اند که نتیجه و نفعی نمی دهد عملهای ایشان وفی النار و در آتش دوزخ هم
خالدون ایشان جاویدانند بسبب ماندگان در کفر انما یعمر جز این نیست که عمارت کنند مساجد الله

مسجدهای خدا را من آمن بالله آنکس که گرویده باشد بخدا و ایمان بخدا تمام نیست مگر با ایمان
ایمان برسول صلی الله علیه و آله وسلم وی والیوم الآخر و بروز بازپسین واقام الصلاة و بپای داشته
باشد نماز خود را وآتی الزکاة و داده باشد زکاة خود را ولم یخش و نترسیده باشد در امور دین الا الله
مگر از خدای مراد آنست که عمارت مسجد در حق کسی ثابت که بصفت علم و عمل صالح آراسته باشد
و از جمله عمارات آن فرش انداختن است و چراغ روشن کردن و مداومت کردن بعبادت
در آن و ذکر و درس علوم و شرایع مشغول شدن در حدیث آمده که خانهای من
در زمین مساجدند و زیارت کنندگان من عمارت کنندهای آن خوشا حال آنکس که در خانه
خود طهارت کند و بعد از آن زیارت من کند و در خانه من سزاوار است که زیارت کرده شده را
که زائر خود را اکرام کند فعسی اولئک پس شاید که آن گروه عمارت کنندگان جامع علم و عمل گردند ان یکونوا
من المهتدین آنکه باشند از راه یافتگان بطریق نجات ابو سعید خدری از رسول صلی الله علیه و آله
وسلم روایت کرده که فرمود چون بینید که مردی آمد و شد میکند بمسجد و نماز بجای
میآرد گواهی دهید بایمان او از برای آنکه حق تعالی میفرماید که انما یعمر مساجد الله من آمن بالله والیوم
الآخر و واحدی که یکی از علمای اهل سنت است در تفسیر خود که مسمی است باسباب النزول و ثعلبی
نیز در تفسیر خود که بثعلبی مشهور است آورده اند که عباس بن عبد المطلب و طلحة بن شیبة بحضرت امیر صلوات الله
علیه و سلامه و آله الاطهار در مقام مفاخرت در آمدند طلحه گفت که من صاحب خانه خدایم و کلید آن
در دست منست پس از شما افضل باشم عباس گفت من حاجیان را آب میدهم و صاحب سقایه حاجیان
منصب عالی نزد من است شاه مردان امیر مؤمنان علیه الصلاة والسلام فرمود که نمیدانم که
چرا این افتخار شما بر من بچه جهت زیرا که من ایمان آوردم بمحمد صلی الله علیه و آله وسلم و تصدیق نمودم
و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روز قیامت گواه من است و آنحضرت سالها با وی صلی الله
علیه و آله وسلم گذارده نماز میکرده ام در راه خدا و در خدمت نبی صلی الله علیه و آله وسلم آنحضرت او
بجای میکوشیدم و شما در خدمت بتان و پیروی شیطان بودید پس شما از من برتر باشید و درجه من
و عالی تر است حق تعالی تصدیق قول آنحضرت علیه الصلاة والسلام کرده این آیه فرستاد که اجعلتم
سقایة الحاج آیا میگردانید اهل سقایت حاجیان را وعمارة المسجد الحرام و صاحبان عمارت مسجد حرام کمن
آمن بالله همچو کسی که ایمان آورده است بخدا والیوم الآخر و بروز جزا وجاهد و جهاد کرده باشد
فی سبیل الله در راه خدا لا یستوون برابر نیستند هر دو قوم عند الله نزدیک خدای تعالی والله لا یهدی القوم

الظالمین و خدای راه ننماید و بمقصود نرساند گروه ستمکاران را که بشرک راضی شده بر خود ستم میکنند پس حکم برابری
کی باشد حق تعالی ایشانرا هدایت نمیکند و توفیق نمیدهد الذین آمنوا آنانکه گرویدند
و به آنچه آمده است از نزد او سبحانه وهاجروا و هجرت کردند از دیار خود وجاهدوا و جهاد کردند با کفار
فی سبیل الله در راه خدا بأموالهم ببذل کردن مالها برای جهاد مجاهدان و تهیه اسباب قتال ایشان وأنفسهم
و نفسهای خود در معرکه جهاد أعظم درجة بزرگترند از روی درجه یعنی مرتبه ایشان بلندتر است
در بهشت عند الله نزدیک خدای از آنها که سقایه حاج و عمارت مسجد کنند و این صفتها نداشته باشند
وأولئك و آن گروه که جامع این کمالات اند هم الفائزون ایشانند ظفر یافتگان بمقاصد دو جهانی
و حدیث مشهور و متواتر از مخالف و موافق که علی و شیعه هم الفائزون شاهد و عادل است بر
این گروه رستگار امیر المؤمنین است و شیعیان و محبان او یبشرهم مژده میدهد ایشانرا ربهم
پروردگار ایشان برحمة منه برحمتی نازل از نزد او ورضوان و خشنودی کامل از وی وجنات و بوستانها
لهم فیها نعیم مقیم مر ایشانرا باشد در آن بهشت نعمتهای بی انقطاع که زوال
با او راه نیابد و توصیف آن ممکن نیست خالدین فیها در حالتیکه این گروه جاوید باشند در بهشت
أبدا همیشه إن الله عنده بدرستیکه خدای نزد اوست أجر عظیم مزدی بزرگ که نعیم بهشت و رضوان
آن حضرت است و آن رضای حق سبحانه است و خشنودی او نسبت با ایشان از ثعلبی و حسن بصری
و محمد بن کعب قرظی و حاکم ابو القاسم حسکانی نقلست و ثعلبی نیز باسناد خود از ابن بریده روایت کرده که این
هر دو آیه در شان علی بن ابیطالب امیر المؤمنین صلوات الله علیه نازل شد در وقتی که عباس بن عبد المطلب
و طلحه بن شیبه با یکدیگر مفاخرت میکردند عباس گفت من بهترم که سقایه حاج بمن تعلق دارد طلحه گفت
من بهترم از تو که کلید خانه کعبه بدست منست و عمارت آن با منست اگر خواهم در خانه میروم
پس با یکدیگر قرار دادند که اول کسی از این راه بگذرد او را حاکم دانیم میان ما حکم کند ناگاه امیر المؤمنین
علیه السلام را دیدند که می آید گفتند الله اکبر الحمد لله بهترین حاکم پیدا شد پس او را گفتند و از جهت
فرمود آنچه چنین میکنید مرا از این سخن که از زمان خوردی تا صحبت مصدق رسول صلی الله علیه و آله دارم
و صاحب جهاد بوده ام این را گذاشته اید که از خود فرمود آنچه چنین میکنید مرا از این سخن که اعلام
قبیله با رسول صلی الله علیه و آله و سلم خدا نماز گذاردم و پیش از شما مدتها عبادت خدای کرده ام با رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم هذا رویم تا میان ما حکم کند پس باتفاق نزد حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و سلم آمده عباس و طلحه بر وی رعفت کردند گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این

بر ما تفاخر میکند و تمام را عرض کردند حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که ای علی کرم الله وجهه با ایشان بگو
که در روی عباس بر آمد و فرمود یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بنگر که علی چگونه تفاخر او بر ما
هر که خواند چنین خشم کرده و با ما از اینها باشد پس رسول صلی الله علیه و آله و سلم هیچ نگفت تا کسی بگوید
کرامات عطا میکند اما منتظر وحی میبود تا ناگاه جبرئیل از نزد ملک جلیل در رسید و گفت یا محمد صلی الله
علیه و آله و سلم خدا ترا سلام میرساند و میگوید که این آیات بر ایشان بخوان که أجعلتم سقایة الحاج
تا آخر آورد و آنچه چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم بهجرت اجازت شد خبر از حجاب حفاظ
تمام طریق مدینه مسارعت بجا نمودند و ترک خانه و مال وطن و اهل و مال و فرزند و مصاحبت خویش و قوم
میبودند و بعضی دیگر را از باد و مادر و اطفال سوگند داده بودند که تمام التماس بسکون و آرام و منزل از مقام
خود میکردند و بعضی از ایشان از رقت و شفقت خویش و مصاحبت زنان و فرزند مانع هجرت میشد این آیه در باب ایشان
نازل شد که یا أیها الذین آمنوا ای کسانیکه ایمان آورده اند لا تتخذوا آباءکم فرا مگیرید پدران خود را
وإخوانکم و برادران خود را أولیاء دوستان یعنی این گروه را دوست مگیرید إن استحبوا الکفر اگر گزینند
الکفر علی الإیمان کفر را بر ایمان که شما را از هجرت باز دارند ومن یتولهم منکم و هر که از شما ایشانرا دوست دارد و بغیر این
عمل از ایشان شنود فأولئك پس آنگروه که دوست دارند ایشانرا هم الظالمون ایشانند ستمکاران که
دوستی را در غیر محلش وضع کرده اند چه دوستی با مؤمنان باید و با مشرکان نشاید چون این آیه نازل شد
از هجرت تخلف کنند گفتند حال ما در قبائل و عشایر خودیم و بمعاملات و تجارات اشتغال نموده اوقات میگذرانیم چون
هجرت کنیم بضرورت ترک پدر و زن و فرزند باید کرد پس تجارت از دست رود و ما مختص و
تمام گردیم آمده که بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم مانعان مهاجرت را قل إن کان آباؤکم بگو اگر هستند پدران
شما وأبناؤکم و فرزندان شما وإخوانکم و برادران شما وأزواجکم و زنان شما وعشیرتکم و خویشان شما
وأموال اقترفتموها و مالهایی که کسب کرده اید آنرا وتجارة تخشون کسادها و بازرگانی که میترسید از بازار رفتن وی ومساکن
و مسکنها که از غایت زینت ترضونها می پسندید آنرا أحب إلیکم دوست تر نزد شما یعنی اگر اینها
که بجد گذر شده نسبت به اختیار من الله ورسوله از خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم
وجهاد فی سبیله و از جهاد کردن در راه او فتربصوا پس انتظار برید و چشم دارید حتی یأتی الله تا بیارد
خدای سبحانه بأمره عقوبت خود را در دنیا و عقبی که امر کند بآن والله لا یهدی القوم الفاسقین و خدای راه
ننماید گروه جهلا و گناهکاران را از عهد فرمان بیرون شده اند و انکار آن آیت
و الا حقیقت در اسلام میکند و نظر لطف و توفیق از ایشان باز میگیرد

را اهانت نماید و دیگر بار در دوزخ در آورده بعذاب ابدی معذب سازند و این آیه در آنچه نازل شد [illegible]
استحکام میثاق ایمان کردند و جمعی از ایشان در غیظ مانده که دین خود را از اموال و ازواج و عشایر و مساکن
دوست تر نداشته اند و خطره در دل راه داده اند حق سبحانه پس ای عزیز مرد باید که چون ابراهیم ادهم و در ازل [illegible]
نکرده اند که دانم عدو لی الا رب العالمین و مال را بذل جهان و فرزند را قربان و جمعه قصده آتش سوزان [illegible]
قطع تعلق از آن داده آن بوده من جمیع الوجوه توجه بعیب الله [illegible] در دعوی دوستی صادق دم بشد
آنکس که زر باخت حاجز اتکند فرزند و عیال و جان باز اتکند و بعد از آن مومنان را قتال الفرت [illegible]
می آرد در مواضع متعدده و سخن نامه که **لقد نصرکم الله** بدرستی که یاری کرد خدای شما را ای مومنان **فی مواطن**
کثیرة در مواضع بسیار و مواقع حرب و معارک کارزار چون روز بدر و روز حرب بنی نضیر و جنگ خندق و قریظه
و مقاتله حرب صلح حدیبیه و غزای خیبر و فتح مکه **و یوم حنین** و در روز حنین و آن وادیست میان مکه و طایف که
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم با لشکر هوازن و ثقیف در آن موضع محاربه فرموده و آن چنان بود که بعد از فتح
مکه این دو قبیله متفق شده بودند قصد مسلمانان کردند خبر بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم رسیده
با دوازده یا شانزده هزار مرد متوجه ایشان شدند و لشکر ایشان چهار هزار بودند ابو بکر رضی الله عنه چون
قلت لشکر کفار و کثرت لشکر اسلام دید گفت امروز ما از قلت لشکر مغلوب نخواهیم شد و کثرت لشکر معجوب
نخواهیم شد این سخن بحضرت صلی الله علیه و آله و سلم رسید و چند بسبب کبر و عجب چشم زخم
حال شکست بر سپاه اسلام افتاد و پس حق تعالی قصه آن را با مومنان میگوید که خدا یاری داد شما را
در روز حنین **اذ اعجبتکم** و چون بشگفت آورده شما را **کثرتکم** بسیاری لشکر شما **فلم تغن عنکم** پس دفع نکرد از
کثرت شما **شیئا** چیزی را از صولت دشمن **وضاقت علیکم الارض** و تنگ شد بر شما آن زمین و وادی **بما رحبت**
با فراخی و گشادگی که داشت یعنی در آن زمین فراخ مرجعی ندانستند که بانجا گریزند و پناه برند تا از صدمت
رزمن پناه و امان یابند **ثم ولیتم** پس گشت برد دشمن کردید و بر گشتید از حرب **مدبرین** در حالتی
که هزیمت کنندگان بودید آورده اند که در اول حال که هر دو سپاه باهم آمیختند مسلمانان بر مشرکان
غلبه کردند و ایشان را هزیمت نموده پراکنده کردند و همه بغنیمت گرفتن مشغول شدند و مشرکان جمعیت
و غیرت جاهلیت را کار بسته در آورده بیکبار آواز داده اند که کجا میگریزید زنان و فرزندان خود را در دست
ایشان رها کرده اند پس همه متفق شده باز گشتند و یکبار حمله بر مسلمانان زدند و حملت شجعان
عرب از این غافل بودند پس مضطرب شده و شکست عظیم یافتند و منهزم شدند و همچنین که با حضرت
صلی الله علیه و آله و سلم نماند الا ده کس از بنو هاشم و یک کس از انصار که نام او ایمن بن ام ایمن بود و در آن

جنگ

جنگ کشته شد و آن ده کس امیر المومنین علی علیه السلام بود و عباس بن عبد المطلب و فضل بن عباس و ابو سفیان
بن حارث و نوفل و ربیعه بن الحرث و عبد الله بن زبیر و عتبه و معتب پسران ابو لهب حضرت رسالت پناه
و اسامه [illegible] پیش حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم ایشان [illegible]
میکرد و عباس بر رکاب استر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بود و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
و سلم در آن روز بر استر سوار بود چون دوستان هزیمت کردند و دشمنان تمامی بروی آنحضرت صلی الله علیه و آله
آوردند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم استر خود را نهیب داده بار خنگ و صلابت تمامی بر دشمنان
حمله مینمود و میگفت انا النبی لا کذب انا ابن عبد المطلب فضل بن عباس و ابو سفیان بن حارث
لگام استر را گرفته نگاه میداشتند که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بمیان دشمنان در آید و از اینجا غیرت
و کمال شجاعت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم استدلال میتوان کرد که در چنان روزی بر استر سوار شده بود
که در هزیمت امید نیست [illegible] بر دشمن داده و دل بر کار نهاده چون کفار [illegible] اظهار
میکرد القصه چون عباس آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را گفت [illegible] حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود ای عباس اصحاب را بخوان و عباس رضی الله عنه مردی بلند آواز بود بر وجهی که روزی در مکه غارت [illegible]
[illegible] و حامله ها بانگ [illegible] ساقط شدند پس عباس بآواز بلند ندا کرد
یا معشر المهاجرین و الانصار یا اهل بیعة الشجرة یا اصحاب سورة البقرة [illegible] که یار رسول
علیه و آله و سلم [illegible] آواز عباس باز گشتند و بملازمت حضرت خیر البشر صلی
الله علیه و آله و سلم [illegible] و کفار را هزیمت ساختند و ذلک قوله **ثم انزل الله سکینته** پس فرو فرستاد خدای
[illegible] **علی رسوله** بر رسول خود صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
[illegible] **و علی المومنین** و بر مومنان [illegible] آواز عباس باز گشتند [illegible]
علیه السلام مشغول [illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] مسلمانان [illegible]
[illegible] مشرکان [illegible] حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از استر فرود آمد
[illegible] خاک [illegible] از زمین برداشت [illegible] شاهت الوجوه [illegible]
[illegible] منهزم [illegible] حضرت صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] از کفار
[illegible] خاک [illegible] ایشان [illegible]
[illegible]

بود و در عقب آن جمعی از نو کمر را بهم بستند چون مشرکان آن را دیدند روی بگریز نهادند و مسلمانان ظفر یافتند
تیغ و نیزه در ایشان نهادند و هلاک نمودند پس حق سبحانه و تعالی اخبار فرشته ها به مدد اهل اسلام فرستاد
کما قال **وَأَنْزَلَ جُنُوداً** و فرو فرستاد لشکرها که نمی دیدید شما **لَمْ تَرَوْهَا** آنها را یعنی فرشتگان را که به مدد شما آمدند تا امداد کفار را
و آن فرشتگان با جامه های سفید و عمامه های سرخ بودند و علاقه میان هر دو کتف فرو گذاشته در بر اسبان ابلق
که از روی آسمان فرو آمدند نشسته بودند سعید بن مسیب روایت کرده که یکی از مشرکان در جنگ حنین گرفتار شد و در روز
حنین چون ما در مسلمانان علی الاتفاق افتادیم بعد از ایشان نعیم و اسب را بر آن گذاشتیم ... چنین
بزرگ ... سفید سوار ... دیدیم چهره با ... دیدیم ... شمشیر و جامه های سفید پوشیده ...
ما را ... ... شباهت الوجوه ... ما ... پراکنده شدیم ... شکسته و منهزم ...
وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا و عذاب کرد خدای آنها را که کافر بودند ... پس ایشان کشته شدند و بعضی اسیر ...
اولاد و اموال ایشان را بردند و ... غنیمت ... و جماعه ... از جمله ... غنیمت ...
وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ و آنچه واقع شد با ایشان ... کافران بود ... و تفصیل این غزوه و ظهور شجاعت
و جوانمردی امیر المؤمنین علیه السلام در این ... الصادقین ... مذکور است ... شهوار ...
لافتی ... شیر ... شجاعت ... مشرکان ... که هزار جان گرامی
فدای ... برقیش باد ... فدای ... از نیزه ... گرد ...
روایت که بعضی از هوازن و ثقیف بعد از فتح حنین بملازمت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و
اسلام ... اند حق تعالی در حق ایشان فرمود که **ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ** پس توبه قبول می کند خدای تعالی
مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ از پس آن جنگ **عَلَى مَنْ يَشَاءُ** بر هر که خواهد از ایشان ... آید ... دشمنان ...
و با در باره حضرت ابو بکر رضی الله عنه که لشکر اسلام ... اول ... **وَاللَّهُ غَفُورٌ**
و خدای آمرزنده گناه توبه کنندگان **رَحِيمٌ** مهربانست که بعد از توبه مواخذه نکند و چون حق تعالی
از دوستی کردن با کفار ... آن منع ایشان از دخول مسجد الحرام می فرماید که **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**
ای کسانی که ایمان آوردید **إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ** جز این نیست که مشرکان **نَجَسٌ** پلیدند بسبب ... اهل ...
اعتقاد و نزد فقهای ... نجس العین اند ... ابن عباس ... که ...
نجس است ... **فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ** پس باید که نزدیک نشوند به مسجد الحرام **بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا** پس از
سال که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه سوره برائت بر ایشان خواند و آن سال ... بود ...
روایت که چون این حکم واقع شد مسلمانان گفتند که یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اگر مشرکان ...

ج بیایند و طعام بیارند و سود و معامله کنند ... تنگ شود و بازارها کاسد گردد و منافع ...
مسلمانان کم شود حق تعالی فرمود که **وَإِنْ خِفْتُمْ** و اگر بترسید ای اهل مکه **عَيْلَةً** از فقر بسبب منع
ایشان از آن **فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ** پس زود باشد که خدای تعالی توانگر سازد شما را **مِنْ فَضْلِهِ** از فضل و کرم خود
إِنْ شَاءَ اگر خواهد این قید بسبب آنست که تا بالکلیه از نگاه خود ... ندارد و بسبب آنکه ... باشد
مزید رزق و فراخی آن ... را باشد و ... در سالی ... وعده وفا فرموده ... نافع ...
از اقطار زمین متوجه حرم ساخت تا با انواع تجارات سرزمین مالامال کردند و بار ... ایشان ...
اقسام نباتات و ... فواکه در نواحی حرم رویانیده ... اهل تبالة و جرش و صنعا و ... اسلام
آوردند از بر ایشان انواع غلات ... جو ... آوردند و معامله ... و منع ذلک فتح بلاد
شرک کرده فرمود تا از غنایم غنی شدند **إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ** بدرستی که خدای تعالی داناست باحوال بندگان
حَكِيمٌ حکم کننده بتحقیق ... ایشان ... عطا ... مصلحت ایشان ... یا مقتضی
کردن ... و ... بعد از ذکر ... کتاب امر می کند ... و می فرماید که
قَاتِلُوا کارزار کنید ... ای مؤمنان **الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ** آنها را که ایمان ندارند بخدای ... یهود
که ... قائل اند و نصاری که ... اعتقاد دارند **وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ** و منکرند بروز قیامت و احوال
آن که ... یهود ... در بهشت اکل و شرب ... نصاری ... اعتقاد ...
معتقد ... که بهشت مخصوص ... ایشان در آتش ... ایمان ...
ایشان ... **وَلَا يُحَرِّمُونَ** و حرام نمی دارند **مَا حَرَّمَ اللَّهُ** آنچه حرام کرده است خدای
از ... **وَرَسُولُهُ** و آنچه حرام کرده رسول ... صلی الله علیه و آله و سلم ... حرام ...
ان ... و ... پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خمر ... خنزیر ...
... که در مذهب ایشان حرام است **وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ** و نمی پذیرند ... دین حق را که اسلام است **مِنَ الَّذِينَ**
أُوتُوا الْكِتَابَ از آنها که داده شده است ایشان را کتاب توریت و انجیل این بیان الذین لا یؤمنون
... اهل کتاب ... **حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ** تا وقتی که بدهند جزیه را **عَنْ يَدٍ** از دست ایشان **وَهُمْ**
صَاغِرُونَ و حال آنکه ایشان خوار شدگان باشند ... جزیه ... بدهند و ...
... تسلیم کنید و از اقوال ... اهل کتاب خبر می دهد که **وَقَالَتِ الْيَهُودُ** و گفتند آن یهودان
عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ عزیر پسر خداست و قائل این ... یهود ... که در مدینه بودند ...
از نسل یعقوب است از سبط لاوی و ... به هارون بن عمران ...

بر یهود مستولی شد و اکثر ایشان را بکشت و تورات را بسوخت و عزیر نیز از جمله اسیران بود و بعد از مدتی از اسر
خلاص شد روی به بیت المقدس نهاد حق تعالی در اثنای طریق او را در قریه‌ای بمیرانید و بعد از صد
سال زنده کرد چنانچه در سوره البقره گذشت و چون زنده شد بمیان قوم آمد دعوی نبوت کرد ایشان
او را منکر شدند و معجزه خواستند و معجزه او این بود که چون قلم در انگشتان ببست بیک انگشت کتاب تورات بنوشت و از ظهر قلب
رسید و قوم شبهه کردند که شاید تورات را نخواند و در میان یافت چه ندانیم که تورات اینست که او نوشته
پدران آن مردی در میان ایشان گفت از پدر خود شنیده‌ام که او گفت پدرم تورات را در خمره نهاد در فلان موضع
مضبوط نموده در شکاف کوه ... آن مردم بر او رفتند و تورات را از آن موضع
بیرون آوردند و آنچه عزیر نوشته بود مقابله کردند یک حرف تفاوت نداشت بسبب این شبهه
تورات با این بزرگی و شکل را حرف بحرف که حفظ آن تواند کرد و حق تعالی تورات را بعد از صد سال
در دل عزیر انداخت مگر بسبب آنکه پسر اوست پس بجهت این گفتند که عزیر ابن الله وقالت
النصاری و گفتند ترسایان المسیح ابن الله عیسی پسر خداست و این سخن بعضی از ایشان گفته‌اند
پیروان در محال است و با آنکه چون زن را که پسر ... بزاید ...
کردی ... پسر خدای میگفتند ذلک آنچه مذکور شد قولهم گفتار یهود و نصاری است بافواههم
به دهنهای ایشان یعنی این قول محض گفتار است و حقیقت و معنی ندارد یضاهئون مشابهت میسازند
سخن خود را قول الذین کفروا بسخن آنانکه کافر شدند من قبل از پیش ایشان یعنی کفار ماضی قدیم
خود کرده‌اند پس این کفر ایشان قدیم است در میان ایشان و با کفار عرب که ملائکه را دختران
خدا میگفتند قاتلهم الله هلاک کناد خدای ایشان را و لعین و ابدی گرداناد انی یؤفکون چگونه برگردانیده
میشوند از راه حق بسوی باطل با وجود دلایل روشن بر وحدانیت او سبحانه و قدم او و ذات و صفات
و حدوث ممکنات قائل شدن بآنکه عزیر و عیسی پسران خدا اند محل تعجب است اتخذوا فرا گرفتند
یهود و نصاری احبارهم علمای خود را و رهبانهم و زهاد و عابدان خود را اربابا خدایان من دون الله
بجز از خدای یعنی فرمان بردند ایشان را در تحلیل و تحریم چنانچه فرمان خدا باید برد و ایشان را سجده میکنند
ایشان را والمسیح ابن مریم و عیسی بن مریم را نیز خدای میگیرند یعنی او را سجده میکنند و ما امروا
و حال آنکه عیسی و احبار و رهبان فرموده نشده‌اند در کتب آسمانی مگر ... مامور نشدند
... الا لیعبدوا الها واحدا مگر آنکه بپرستند یک خدا را که در وحدانیت او سبحانه لا اله
الا هو مگر او سبحانه و تعالی و چه مطلق نیست موجودی ... غیر او را پرستش

النصف

سبحانه عما یشرکون پاک است از انبازی آنچه انباز میگیرند ثعلبی از عدی بن حاتم روایت کرده که گفت من
ترسا بودم روزی نزد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم صلیبی از زر در گردن داشتم فرمود
یا عدی این بت را از گردن بینداز من آنرا بیرون کردم و بینداختم پس آنحضرت صلی الله علیه و آله
و سلم بتلاوت سوره برائت مشغول شد چون باین آیه رسید که اتخذوا احبارهم من گفتم ما
ایشان را نپرستیده‌ایم فرمود نه بقول ایشان حلال را حرام و حرام را حلال میکردید گفتم آری فرمود
که همین ... اطاعت میکنید و فرمان میبرید گفتم بلی یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
همینست عبادت ایشان و از امام ابو جعفر و امام ابو عبدالله علیهما السلام نیز روایتست که یهود و نصاری
نماز و روزه را برای احبار و علمای خود بجای نیاوردند بلکه حلال ایشان را حلال دانستند و حرام ایشان را حرام
جمیع اوامر و نواهی تابع ایشان شدند پس همچنانکه خدا را پرستش باید کرد در امر و نهی ایشان
و علمای خود را باین نسبت عبادت کردند یریدون میخواهند یهود و ترسایان ان یطفئوا که فرو نشانند
نور الله نور خدا را که آن دلیل روشن ... پس اوست ... فرزند ...
از نور قرآنست که سخن ... و اثبات نبوت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و برهان قدرت
در صدق آنست که آنرا فرو نشانند بافواههم بدهنهای خود یعنی بسخن تکذیب که بر زبان جاری
میسازند و یابی الله و منع میکند و نمیخواهد خدای و نمی‌پسندد الا ان یتم نوره مگر آنکه تمام گرداند نور دین
روشن خود را با علای توحید و اظهار اسلام و لو کره الکافرون اگرچه کاره باشند از کافران
پس در بیان اتمام نور خود میفرماید هو الذی ارسل رسوله اوست خدای که بفضل عمیم خود فرستاد
فرستاده خود را که محمد است صلی الله علیه و آله و سلم بالهدی بقرآن که محض هدایت و با بیان حجت
ظاهره و دین الحق و دین درست که اسلام است ... آن جمیع ادیان ... محمد مهدی آل محمد
صلی الله علیه و آله و سلم در آن زمان هیچ کس باقی نماند که اقرار بنبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نکند
آن بیان احبار و رهبان میفرماید لیظهره تا ظاهر و غالب گرداند آنرا ... علی الدین کله
بر همه دینها و منسوخ سازد احکام ... از زمان عیسی علیه السلام میخواهد که بر روی
زمین و لو کره المشرکون و اگرچه کراهت دارند مشرکان این صورت را یا ایها الذین آمنوا ای کسانی
که گرویده‌اند ان کثیرا بدرستیکه بسیاری من الاحبار والرهبان از علمای زهاد و رهبان یهود و نصاری
لیأکلون اموال الناس میخورند یعنی فرا میگیرند مالهای مردمان بالباطل بباطل و ناروا که آن رشوت در تغییر

احکام الهی وَيَصُدُّونَ وباز میدارند مردمان را عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ از دین خدای بغیر منع ایشان ممکن نشد از دخول
در اسلام پس باید که شما از صحبت ایشان اجتناب کنید وَالَّذِينَ وآنانکه از اهل کتاب وغیر ایشان که از
روی حرص يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ گنج می نهند طلا را وَالْفِضَّةَ ونقره را میکنند از گنجها وَلَا يُنْفِقُونَهَا ونفقه نمیکنند آنها را
فِي سَبِيلِ اللّٰهِ در راه خدا یعنی زکوة نمیدهند چه در روایت آمده که مالی را که زکوة آن داده شود گنج نیست
یعنی گنجی که مدار این وعید بر آنست فَبَشِّرْهُمْ پس بشارت ده گنج نهندگان را و زکوة نادهندگان را
بِعَذَابٍ أَلِيمٍ بعذابی دردناک يَوْمَ يُحْمَى در روزی که گرم شود و آن دم که برافروزند آتش را که گنجها را
گرم کننده‌ها عَلَيْهَا بر آن گنجها فِي نَارِ جَهَنَّمَ در آتش دوزخ فَتُكْوَى بِهَا پس داغ کرده شود بدان گنجها
طلا و نقره جِبَاهُهُمْ پیشانیهای ایشان که در وقت دیدن فقرا و مساکین گره میان ابرو افکنند وَجُنُوبُهُمْ
و پهلوهای ایشان که از درویشان و مستحقان تهی کرده اند وَظُهُورُهُمْ و پشتهای ایشان که برگردانیده
گردانیده اند و گویند و ران بزبانیان هَذَا مَا كَنَزْتُمْ این آن گنج است که نهاده بودید لِأَنْفُسِكُمْ
برای منفعت نفسهای خود و افزودن عزت و منفعت بر نفسهای شما و سبب تعذیب آن شد فَذُوقُوا
پس بچشید مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ وبال آنچه بودید که ذخیره میکردید و از ثوبان روایت کرده اند که رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم که چون این دو آیه نازل شد فرمود هلاکت باد زر و نقره را و آن لفظ را
تکرار فرمود اصحاب از این سخن بر ایشان حال شدند گفتند یا رسول الله مالدار ما را کجا
اخذ کنیم و چه سرمایه سازیم عاقبت آنچه باشد فرمود دل شاکر و زبان ذاکر و زن مؤمنه
که یاری شما دهد بر دین یعنی ذخیره که وبال بر آن مترتب نباشد اعمال صالحه است پس عاقل
متدین آنست که از دیگر اشیاء اخذ زینت مال کند و از خزینه اعمال زینت گیرد و اکثر
اموال فانیه چون نشد از مو اسرار باقیه طلب نماید و از ابوذر غفاری نقلست که گرو زحضرت رسالت
پناه صلی الله علیه وآله وسلم آیتی بر کشید فرمود زیانکارترین مردمان بیشترین مردمان اند مگر کسی
که مال خود را بجهت رضای الهی در میان بندگان صرف کنند و ایشان اندک اند و نیز از حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم مرویست که هر که زر یا درم زکوة نداده بگذارد و آنرا بجهت آن کرده شود
داغ ابدان واجب گشت تا حق تعالی از حساب بندگان فارغ شود و ابولبابه گفت مردی از اصحاب صفه
نابت در جامه او دیناری یافتند فرمود [illegible] داغ است [illegible]
وارثان حق تعالی اخراج کنند و اگر حقوق آن [illegible] بر آن عقاب [illegible] تا حساب آن باید داد

بروجه حلال باشد از ابوذر نقلست که گفت از رسول صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که از هیچ
حقوق مالداران زکوتست که حق تعالی ایشان را از میش و درهم و دینار زکوة نداده باشند [illegible]
در روز قیامت که مقدار آن پنجاه هزار سال تمام باشد و اگر درو صاحب شتر زکوة آن نداده باشد
آورده اند در صحرای قیامت بر روی افکنند و آن شتران از بر روی او بگذرند و چون آخر ایشان بگذرد
اول ایشان باز بر او بگذرانند تا وقتی که خدای سبحانه از حساب خلق فارغ شود همچنین صاحب
گوسفند از ایشان و همچنین [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم
روایت کرده که هر که از گنجی نهد و زکوة آن نداده باشد حق تعالی آن گنج را ماری سازد که بالای
چشم او دو نقطه سیاه بود و بهر جا که او گریزد آن مار ملازم او باشد و از وی بعد از آن شود وی گوید
ملک توام گنج تو من گنجم که تو ذخیره نهاده بودی [illegible]
[illegible] پس هر دو دست [illegible]
برد تا همه او را [illegible] و بعد از آن بیان ظلم میکنند در شهر حرام که عاقبت آن [illegible]
مالداران زکوتست [illegible] إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ بدرستی که شمار ماهها عِنْدَ اللّٰهِ
نزد خدای تعالی اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا دوازده ماه است فِي كِتَابِ اللّٰهِ در لوح محفوظ یا در حکم او یا در کتب متقدمه
او مرویست که عیدها و ایام معتبره اهل کتاب بر سیره ماه قمری و سال شمسی بنیت و سال شمسی
سیصد و شصت و پنج روز و ربعی از روز است تقریبا و سال قمری سیصد و پنجاه و چهار روز و کسری
ست پس هر سال ایشان سیزده ماه می باشد و چون علم و سال در حکم خدا دوازده ماه است
پس حق تعالی بنای اکثر اعمال اهل اسلام بر ماههای قمری نهاد و احکام حج و روزه و عیدها و غیر آن
بر آن مترتب ساخت و فرمود که عدد آن نزد حق سبحانه دوازده است يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
در روزی که آفرید آسمانها و زمین را مِنْهَا از این دوازده ماه أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ چهار ماه حرامست و در آن
با عدا [illegible] ایشان [illegible] ماهها نگاه دارند [illegible] مسلمانان آغاز محاربه کنند
پس [illegible] ذو القعده
و ذو الحجه و محرم که از عقب یکدیگر اند و یکی ماه رجب که منفرد است ذَلِكَ این دوازده ماه الدِّينُ الْقَيِّمُ
[illegible] ابراهیم و اسمعیل [illegible]
از ابراهیم و اسمعیل بمیراث گرفته اند و عمل [illegible] که بخلاف آن [illegible]

که حق سبحانه عدد ماهها که صلاح معاش خلایق بدان منوط است متعلق بدان ساخته باز گشت شهر معدود
عند الله در کتاب الله در حکم او این ماهها دوازده است از ابتدای آفرینش و فرمود ذلك الدین القیم یعنی
بنی اسرائیل بعث خود نسبت داد که بعثنا منهم اثنا عشر نقیبا دوازده چشمه آب روان
کشاده شده هم بفرمان او بود که فانفجرت منه اثنتا عشرة عینا و عدد همه این که صلاح مسعود
بانست بخلایق که بازگشت تعوذ بالله من شرور انفسهم و سیئات اعمالهم و بعد ازین بیان دوازده ماه
ذکر چهار ماه حرام فرمود که فلا تظلموا فیهن پس ستم مکنید درین چهار ماه انفسکم بر نفسهای خود
بهتک حرمت آن و ارتکاب محرمات در آن ماه از ابن عباس رضی الله عنه مرویست که ضمیر فیهن راجع
بدوازده ماهست یعنی درین دوازده ماه بترک معاصی و جب و لازمست بر آن که ملاحظه
معصیت در آن بیشتر باشد همچنانکه ثواب در آن مضاعفست و قاتلوا المشرکین و کارزار کنید با مشرکان
کافة با همه ایشان کما یقاتلونکم کافة همچنانکه کفار با شما کار زار کنند همه بیکبار مجتمع و متفق و اعلموا
ان الله و بدانید که حق سبحانه مع المتقین با پرهیزکارانست بنصرت و حفظ آورده اند که طبیعت
اهل جاهلیت بقتل و غارت عادت کرده بود و در ماههای حرام قتال نمیکردند این عادت از عهد
ابراهیم علیه السلام در میان ایشان مستمر بود چون سه ماه حرام متصل یکدیگر بود تمکن آن نداشتند که
در این مدت از تاراج و غارت تحمل نمایند پس بقلمس کنانه در موسم حج ندا کرده که ای شیخ مرا پس
خدای شما درین سال محرم را تأخیر کرد و صفر حلال کرده و گاه بودی که در جنگ محاربات ایشان ماه حرام
در رسیدی او را تأخیر کردندی بماهی بعد از آن و در حلال داشتندی و در سالی چهار ماه حرام
میداشتند اما خصوص اشهر حرام فرو گذاشته مجرد عدد اعتبار میکردندی و این عمل را نسی
میگفتند حق سبحانه فرمود انما النسیء جز این نیست که تأخیر ماهی بماهی دیگر زیادة فی الکفر افزونیست در کفر
زیرا که تحلیل ما حرم الله و حرم ما احل الله کفری دیگرست که با کفر ایشان منضم شده یضل به گمراهی
میکردانند و حفص بضم یا و فتح ضاد میخوانند یعنی گمراه کردانیده میشوند بدین عمل الذین کفروا
آنانکه کافر شدند بگمراهی زیاده بر زیاده یحلونه حلال میکنند نسی را که آن تأخیر حرمت ماهیست
عاما بکسال یحرمونه و حرام میکنند آنرا عاما سال دیگر لیواطئوا تا موافقی سازند و تمام
کنند عدة ما حرم الله شمار آنچه خدا آنرا حرام کرده است یعنی چهار ماه حرام فیحلوا ما حرم الله پس
حلال میکنند آنچه خدا تعالی حرام کرده است بموافقت عدد مطلق بدون مراعات خصوص
زین لهم آراسته کرده شده برای ایشان تزیین شیطان بد کرداری ایشان سوء

اعمالهم بدی کردارهای ایشان را و الله لا یهدی القوم الکافرین و خدای راه نمیکند بتوفیق
منع لطف کسی در فرو گذارد گروه ناگرویدگان را که بجهت فرط عناد و انکار در دلایل تأمل نمیکنند
و بالجمله طریق هدایت بایشان نماید در تفاسیر آورده که جاهلان عرب در سالی چهار ماه حرام میداشتند
و خلق را از دست و زبان خود ایمن میساختند پس مؤمنان به ایشان سزاوارترند که در همه ماهها
مسلمانان را از ضرر خود سالم دارند و اذای خود از خلق بزبان و دست منع کنند و گذارند که بمکافات آیات
و محاذات اعتراض ایمان اشارتست نقلست که در سال نهم از هجرت که آن حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله و سلم عزم تبوک کرده بود هوا در غایت حرارت بود و اهل مدینه بسبب خشکسالی در بلای ابتلا بودند
چون این فرمان رسید که اصحاب تجهیز جهاد در میان بستند بعضی از ایشان بجهت ثقل بغزو رفتن بجهت بعد
ایشان بسبب بعد مسافت و کثرت اعداء و قلت عدد و زاد و گرمی هوا و کثرت میوه طبیعت در رفتن کاهلی
میکردند آیه آمد که یا ایها الذین آمنوا ای گروه گروندگان ما لکم چیست شما را که برای اعلای کلمه دین اذا قیل لکم
چون گفته شود مر شما را بجهت تمام انفروا فی سبیل الله بیرون روید در راه خدای اثاقلتم گران جانید
و درنگ میکنید و مایل شدید الی الارض بسوی زمین یعنی از غایت کاهلی از آن زمینی که مقیم آن بودید
کسل شدید در برخاستن و ارضیتم آیا راضی شده اید و خرسند گشته اید بالحیوة الدنیا بزندگانی
دنیا بغرور بدل آن من الآخرة از زندگانی عقبی یعنی دنیا را بر آخرت برگزیدید فما متاع الحیوة
الدنیا پس نیست بهره برداری از زندگانی دنیا فی الآخرة در جنب ای آخرت و نعیم آن الا قلیل
مگر اندکی یعنی بسی حقیر و هیچ عاقل بزرگتر از دست نمیدهد برای حقیرتر و در حقیقت متاع این جهان فانی معیوب
و نعیم آن جهان باقی و دیر یاب حاکی و دولت باقی گذارد و نعمتهای خالی سر فراز کرد بعد از آن
روی تهدید بسوی ایشان آورده میفرماید الا تنفروا اگر بیرون نروید بحربی که شما را بآن مامور شده اید یعذبکم عذاب
کند خدای شما را عذابا الیما عذابی دردناک که دشمن را بر شما ظفر دهد و یا بسبب قحطی و تنگی معیشت
آن شما را استیصال نماید و هلاک گرداند و یستبدل و بدل کند شما را قوما غیرکم گروهی غیر شما فرمان
برنده چون اهل یمن و فارس و لا تضروه شیئا و زیان نتوانید رسانید چیزی امر خدا را یعنی کار
در نصرت دین او نقصی نخواهید کرد چه او غنی مطلق است و هیچ نیاز از همه بار رسول صلی الله علیه و آله و سلم
نصرت ایشان را در پناه خود نگه دارد و الله علی کل شیء و خدای بر همه چیز از نصرت و خذلان و تبدیل
ایشان بسبب مغیر آن قدیر تواناست کاملا الا تنصروه اگر نصرت نمیکنید پیغمبر او را صلی الله علیه و آله
او را نصرت کننده کند خدای او را بیاری دهد در زمانی آینده او را فرو نگذارد همچنانکه در زمان گذشته

ور نه گذشت فقد نصره الله پس بدرستی که نصرت داد او را خدای اذ أخرجه الذين كفروا وقتی که بیرون
کردند او را کافران یعنی قصد اخراج و قتل او کردند از مکه حق تعالی او را دستوری هجرت داد ثانی
اثنين در حالتی که دویم بود و در مرتبه دوم بود یعنی با او نبود مگر یک کس اذ هما وقتی که آنحضرت صلی الله علیه
و آله و سلم و ابوبکر رضی الله عنه فی الغار در غاری بودند از اعلای جبل ثور اطول آن یمین بر جانب مکه
بر ساعتی از ساعات شب و در آن وقت کسی بآنجا نرسیده و شبانان و اهل صحرا در آن نزول [illegible] کرده
پس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شب پنجشنبه در شهر مکه حضرت شاه ولایت پناه علیه السلام بر جای خود بخوابانید
و خود از خانه در همان شب بیرون آمد چون بدان غار متوجه شد و شب در آنجا بود و [illegible]
درخت خار مغیلان بر در آن غار برویانید و جفت کبوتر صحرائی ارسال شد تا ما بین در غار آشیانه کرده
تخم نهادند و عنکبوت را الهام داد که تار در غار بتنید مجاهد گوید که با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سه شبانه روز
در غار بماند و از عروه روایتست که ابوبکر رضی الله عنه غلامی داشت همراه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در غار
بود گوسفندی چند بود [illegible] نام عامر بن فهیره و آن گوسفند آنجا در آن غار راندی و ایشان از شیر
گوسفندان خوردندی و قتاده گوید که عبد الرحمن در خفیه بامداد و شبانگاه آمدی و برای ایشان طعام
آوردی القصه کفار در همان شب بخانه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در آمدند امیر المؤمنین علیه السلام را
بر جای او خفته دیدند باز گفتند که صاحب تو کجاست امیر فرمود که نمیدانم و چون روز شد طلب آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم از مکه بیرون آمدند سراقه بن مالک را که در پی کردن خوب بود و در فن عیافت تمام
همراه بردند سراقه پی آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم می آمد تا بدر غار رسید چون بدانجا رسید گفت
تا اینجا آورده ام و بغار رفته زیرا که خانه عنکبوت بر جای خود است و در پی [illegible] و آشیانه کبوتر
و تخم او نیز بحال خود است یا باسمان رفته یا بزمین فرو رفته پس کفار بسبب آن علامات که دلالت
میکردند بر خالی بودن آن مقام [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم متعرض غار نشدند و چون
در غار کفار را دید مضطرب شده و بسیار ترسان و گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اگر یکی از ایشان
در زیر قدم نگاه کند هر آینه ما را ببیند حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که [illegible]
که خدای تعالی نگاه دار است و دشمنان را بر ما ظفر نباشد حق سبحانه و تعالی از این حال خبر میدهد که اذ یقول
چون گفت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم لصاحبه یا ابوبکر رضی الله عنه لا تحزن اندوه مخور ان الله
معنا بدرستی که خدای با ماست [illegible] بر دشمنان و نگهدار است از شر ایشان [illegible]
که یکی از کفار [illegible] در غار [illegible] رسول صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]

گفت که دیدی که ایشان ما را می بینند اگر ما را دیدی در مقابل ما کشف عورت نکردندی پس [illegible]
برداشت و گفت بار خدایا چشمهای ایشان را از دیدن ما کور کن حق تعالی چشمهای ایشان را
کور کرد [illegible] از دیدن پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تا آنکه در کوه گردیدند و در شبهای کوه [illegible]
و در غار [illegible] فانزل الله پس فرو فرستاد خدای تعالی سکینته رحمت [illegible]
علیه بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم تا ساکن شد و از [illegible] که کفار ظفر [illegible]
وایده و قوت داد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را بجنود لم تروها بلشکرهای ملائکه که شما ندیدید [illegible]
یعنی فرشتگان [illegible] تا در غار پاسبانی و نگهبانی او کردند و مخالفین گویند که ضمیر سکینه
راجع با ابوبکر است زیرا که او مضطرب و ترسان بود و این قولیست ضعیف زیرا که همه ضمایر با قبل و ما بعد
از آن راجع بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم بلا خلاف و آن ضمیر الا تنصروه فقد نصره الله اذ اخرجه
ولصاحبه و ایده است پس نیکو نبود در میان آن ضمایر عاید بغیر او باشد و موید [illegible] فانزل الله
علی رسوله و علی المؤمنین که در سوره [illegible] واقع شده و در سوره فتح واقع گشته وجعل و گردانید خدای تعالی
کلمة الذين كفروا کلمه آنهائی که کافر شده اند السفلى فروتر یعنی دعوت کفر که از ایشان صادر می شد
خوار و بیمقدار ساخت وکلمة الله و سخن خدای یعنی دعوت اسلام یا توحید یا کلمه شهادت هی العليا
آن بلند تر و رفیع تر است مراد آنست که حق تعالی رسول صلی الله علیه و آله و سلم را از کفار
خلاص داد و بمدینه رسانید و آن مبدأ قوت اسلام بود و ذلت اهل شرک با ملائکه قوت داد [illegible]
صلی الله علیه و آله و سلم خدا را در دو اهل حرب [illegible] اسلام قوی گشت و کفر و شرک ضعیف شد
والله عزيز و خدای تعالی غالبست و غرض کرد اهل توحید حکیم داناست و حکیم ارسال از اهل شرک [illegible]
از ایراد قصه غار در اثنای امر بغزوه تبوک آنست که بیان این کند که اگر شما در یاری [illegible] جهاد
نکنید پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را من او را یاری کنم چنانچه در الحال با او یک کس بیش نبود تمام
[illegible] قریش بقصد او در جستجو من یاری او کردم و از میان اعدا بیرون آوردم پس [illegible]
بقصه قدر [illegible] وما النصر الا من عند الله [illegible] از آن امر وجهی موضع از آنجا و امر [illegible]
انفروا بیرون روید بغزوه تبوک خفافا در حالتی که سبکبار باشید وثقالا و گرانبار [illegible]
در خفاف و ثقال اقوالست جامعش آنکه یا مراد سوار شدن و پیادگان و یا [illegible]
[illegible] اناق و پیران و توانگران و درویشان و بی اسلاح و با سلاح و یا فارغان [illegible]

باری از من جهد از فضل سپاه
[illegible]
هر کرا یاری کنم [illegible]
هر کرا دور افکنم [illegible]

مرد عارف [illegible]
[illegible]

[illegible] بر زاهد بهر [illegible]
[illegible]

و با لاغران و فربهان و با منزوان و خدمتکاران و با بانشاط بقصد ثبوت و بی نشاط بکمال
مشقت میرولت که جمعی بهانه ضایع شدن ضیاع و پریشانی کارهای دنیوی در عذر کردند که
بتبوک نرویم حق تعالی عذر ایشان را قبول نفرمود و امر کرد که همه بیرون روید خواه آنانکه سبکبارند
از مال و منال خواه آنانکه گرانبارند با اثقال و احمال وجاهدوا و جهاد کنید در راه خدا بأموالکم به مالهای
خویش به اسباب زاد و سلاح کنید وأنفسکم و بنفسهای خود که مباشر کارزار گردید فی سبیل الله
در راه خدا ذلکم این بیرون رفتن و حرب کردن خیر لکم بهتر است مر شما را از ترک جهاد إن کنتم تعلمون
اگر هستید که میدانید فضل خیر او عارفید بثواب جهاد و عقاب تخلف چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
مردمان را بغزوه تبوک امر فرمود ایشان سه فرقه شدند بعضی مسارعت نمودند و فرمان را سمع اطاعت
شنودند و اینها کار مهاجر و انصار بودند و بعضی از ضعفا مؤمنان از گران آمدن راه و گرمی هوا و حکم رسول
صلی الله علیه و آله و سلم را بر هوای نفس خود اختیار کردند و بعضی دستوری اقامت و تخلف طلبیدند
و اینها منافقان بودند و در شان ایشان نازل شد که لو کان عرضا اگر بودی آنچه ایشان را بدان
دعوت میکنی مالی که بآسانی یافت شود قریبا نزدیک یعنی اگر غنیمت بدون مشقت وسفرا قاصدا
و سفری که میانه آسان نزدیک بودی لاتبعوک هر آینه پیروی تو میکردند بطمع
مال ولکن بعدت و لیکن دور شد علیهم الشقة بر ایشان مسافه که بمشقت قطع آن توان کرد و
سیحلفون بالله و زود باشد که سوگند خورند بخدای و این خبر از معجزاتست چه از آنکه قبل از رجوع
آن حضرت خبر داد که چون از تبوک باز آیی منافقان بطریق عذرخواهی نزد تو سوگند یاد کنند
لو استطعنا اگر میتوانستیم سفر کردن و استطاعت میداشتیم لخرجنا هر آینه بیرون می آمدیم
معکم با شما در سفر غزوت جهد میتوانیم یهلکون أنفسهم هلاک میکنند نفسهای خود را بدین سوگند
دروغ یعنی خود را مستحق عذاب میسازند والله یعلم و خدای میداند إنهم لکاذبون که ایشان
دروغ گویانند در اینکه میگویند که استطاعت خروج نداریم آورده اند که رسول صلی الله علیه و آله و سلم
غزای تبوک خروج نمود و آن مسافتی بود بحد روم بود منافقان طعن کردند که چون رسول صلی الله علیه و آله و سلم
و اصحاب او بان جهاد روند همه تباه شوند بسرهای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه او در مدینه مانیم و فاما
کنیم و زنان و اطفال ایشان را اسیر نماییم حق تعالی جبرئیل علیه السلام فرستاد و رسول صلی الله علیه
و آله و سلم را از این خبر داد حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که تدبیر این امر چیست جبرئیل علیه السلام

گفت که حق تعالی میفرماید که درین غزا کمتر جنگی هم نیست از اصلاح خواهد کشید و کار شمشیر و نیزه زدن نخواهد رسید
علی را علیه السلام بجای خود نصب کن و اهل بیت و محرمات و منسوبان را بگذار تا امر ایشان را کفایت کند جای
مدینه باشد و نیز بسیار رسید که چون در زمان حیوة نبی علیه الصلوة و السلام صلاحیت خلافت و ولایت
عهد او داشته باشد از وفات توهم او بدان که و نیز عهده داشت بنیابت حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را بجای خود نصب فرمود و مدینه را باو سپرد و چون منافقان آن را
دیدند و دانستند که کید ایشان باطل شد و میدانستند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بتکفل او از مدینه
شد اهل نفاق زبان طعن دراز کردند و گفتند محمد صلی الله علیه و آله و سلم علی را از دشمنی گرفت و از
ملال یافت که او را با زنان و کودکان گذاشت حضرت امیر چون این سخن بشنید بر وی شاق آمد
برخاست و سلاح درپوشید و شمشیر حمایل کرده متوجه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم شد وقت
نماز عصر با او رسید و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از خیمه بیرون آمده بود و در راه انتظار نظر میفرمود
که ناگاه چشم آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر امیرالمؤمنین علیه السلام افتاد فرمود که این شخص
علی علیه الصلوة و السلام دارد چون نزدیک رسید گفت یا علی از چه برین داشت که از مدینه بیرون آمدی گفت
طعنه منافقان که در حق من و تو چنین گفتند رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ای علی راضی نیستی تو
که وزیر من و وصی و خلیفه من باشی و قاضی دین من و وفا کننده وعده من گردی بدانکه گوشت
تو گوشت منست و چشم تو چشم منست و خون تو خون منست و تو از من بمنزله هارونی از موسی
الا انه که بعد از من پیغمبری نخواهد بود امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود رضیت رضیت
پس بمدینه مراجعت فرمود و در وقت مراجعت از تبوک منافقان عذر تخلف آوردند حضرت صلی الله علیه
و آله و سلم از ایشان درگذشت و در نفی جمیع شان شناخت حق تعالی بر سبیل تلطف و ملاطفه و دعا نزد
خبر فرمود که عفا الله عنک حق تعالی عفو کناد او از وجه عادت عرب جاریست که مکرر دعا گفته تعظیم
و رحمت و مغفرت بی وقوع خطایی از وی چنانچه کسی تشنه را آب دهد او غفرک الله گوید و یا در حاجت
حاجت گوید یرحمک الله و حال آنکه در خاطر او خطور نکند که او مخاطب به گناهی بوده باشد بلکه غرض او سخن
در خطاب تعظیم و توقیر مخاطب همچنانکه عادت زبان جاریست و گفتند که نحو نظیر خطا نکند را اما
و این کلام را حمل بر خبر میکنند یعنی حق سبحانه این خطا از تو درگذرانید و چون با جماع اهل حق و ادله
بینه ثابت شده که انبیا معصوم اند پس حمل آن بر تلطف و ملاطفه و دعا باید کرد نه بر نسبت
یعنی خدای ترا مستغرق رحمت خود گرداناد لم أذنت چرا دستوری دادی در باز ایستادن ایشان لهم مر ایشان را

وعذرهای جمله ایشانرا شنیدی و حیای گفته که این عتابیست بر ترک اولی نه بر وقوع صغیره از آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم زیرا که عتاب در امر مباح نیز روا باشد وکسی که فعل مباح کند میگویند که چرا
چنین کردی واین سخن بغایت رکیکست زیرا که عادتست که گویند که در حق کسی که مرتکب غیر افضل
شده باشد اما در مباحه که چرا چنین کردی یعنی چرا افضل مباح را گذاشته و مفضول آنرا اختیار کردی یا
کلام محمول است بر ترک اولی که موجب نقص ثوابست وکسی که ترک اولی کند میتوان گفت که چرا ترک
آن کردی واین تعبضی قبیح و الکائنست بر [illegible] حجت که اولیا آن بود که
باجازت مبادرت نمی نمودی واز آن توقف کردی حتی یتبین لک تا روشن شدی مر ترا
الذین صدقوا آنانکه راست میگفتند در اعتذار وتعلم الکاذبین وتو بدانستی که دروغگویانند یعنی
که بر تو [illegible] عالم بودی پس اولی آن بود که ازان تخلف میکرد اذن ندادی تا ظاهر شدی که
کدام از ایشان در اعتذار صادقند وکدام کاذب از ابن عباس رضی الله عنهما روایتست که
حضرت صلی الله علیه وآله وسلم مر ایشانرا [illegible] آن بود که علم بنفاق ایشان [illegible]
قول ایشانرا عرضه [illegible] بر صدق فرمود و بعد از بیان حال اهل نفاق در صفت مؤمنان مخلص میفرماید
که لا یستأذنک الذین یؤمنون دستوری نمیطلبند از تو آنانکه بتحقیق و یقین ایمان آورده‌اند بالله
والیوم الآخر بخدا و بروز قیامت ان یجاهدوا آنکه جهاد نمایند باموالهم وانفسهم بمالهای
ونفسهای خود یعنی عادت مؤمنان چنان نیست که طلب اذن کنند از تو در جهاد کردن با کفار بلکه
چون ببینند که تو در تهیه اسباب جهادی بآن مبادرت میکنند و آنرا موقوف باذن نمیگردانند
چه جای آنکه اذن طلبند از تو در تخلف از آن والله علیم وخدای داناست بالمتقین
به پرهیزگاران از تخلف پس ایشانرا ثواب عظیم کرامت فرماید ومنافقانرا عذاب الیم
روزی گرداند انما یستأذنک جز این نیست که دستوری میخواهند از تو در تخلف الذین لا یؤمنون
آنانکه ایمان ندارند بالله والیوم الآخر بخدا و روز قیامت و معتقد ثواب نیستند وارتابت
ودر شک افتاده است قلوبهم دلهای ایشان یعنی در حقیقت اسلام متردد بوده‌اند فهم فی ریبهم
پس ایشان در شک خود یترددون سرگردانی میکنند [illegible] اگر مؤمنان مخلص میبودند [illegible]
هیچ [illegible] بشاره [illegible] ونه شک در حضرت خدای [illegible]
اخروی [illegible] وبوسیله آن جهاد [illegible] طلب اذن میکردند ولو ارادوا الخروج
واگر خواستندی این منافقان بیرون آمدن بغزا لاعدوا آماده و مهیا ساختندی له برای

جهادی خروج عدة ساز و برگی که در سفر بکار آید ولکن کره الله ولیکن کراهت داشت خدای سبحانه
انبعاثهم برانگیختن ایشان در سفر زیرا که بر وی ظاهر بوده میدانست که اگر آمدندی از ایشان غیر
فساد و القاء شر و فتنه چیزی دیگر حاصل نشدی و چون چنین است فثبطهم پس
باز داشت ایشانرا بوسیله استیلاء خوف و ترس بر ایشان وقیل اقعدوا و گفته شد مر
ایشانرا که بنشینید در خانها مع القاعدین با نشستگان یعنی با زنان و کودکان و بیماران و معلولان
وگوینده این سخن هم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم بود بر وجه تهدید و وعید
بعضی از ایشان با بعضی میگفتند و بسمع [illegible] رسیده که چون [illegible] ظفر [illegible]
الوداع مقرر شد عبدالله بن ابی با جوق منافقان بیرون آمد در مقابل ذباب [illegible]
گویند نزول کرد و چون لشکر اسلام از آن منزل بمنزل دیگر کوچ کردند [illegible]
خود تخلف نموده بازگشت این خبر بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم رسید فرمود که اگر
بیرون آمدندی لو خرجوا فیکم در میان شما ما زادوکم نیفزودندی شما را الا خبالا مگر تباهی و بدی
ومکر و حیله و عذر چه در صدد افساد و اضلال شده شما را بدل ساختندی وعده و تهدید
کردندی در باب جهاد که بسبب آن فتور و قصور در آن راه یافتی ولا اوضعوا خلالکم وهر آینه
دوانیدندی در میان شما بسخن چینی و غمازی و آتش نزاع افروختندی در میان شما بجهت
بد گویی در حق مؤمنان یبغونکم الفتنة در حالتی که میجستند برای شما فتنه را [illegible]
مخالفت بود در میان شما [illegible] از جنگ [illegible] وفیکم سماعون لهم و در میان
شما جاسوسانند که خبر شما با ایشان [illegible] در میان شما واقع میشود [illegible]
اخبار میکنند والله علیم بالظالمین وخدا داناست بستمکاران یعنی [illegible] منافقان
بر وفق آن ایشانرا جزا و سزا خواهد داد لقد ابتغوا الفتنة هر آینه طلبیدند فتنه [illegible]
اصحاب و پریشانی امر ترا من قبل پیش از این غزوه که از تو باز گشتند در روز احد
که گفتند که با اهل حرب [illegible] وقلبوا لک الامور و بگردانیدند برای تو کارها را یعنی [illegible]
[illegible] حتی جاء الحق تا بیاید نصرت الهی وظهر امر الله وغالب
شد کار خدای بر کار ایشان که اعلای دین اسلام بود بر جمیع ملتها وهم کارهون
وایشان ناخواهان بودند نصرت و دولت ترا [illegible]
از سعید بن جبیر مرویست که دوازده کس از منافقان در غزوه تبوک در شب عقبه بر مسیر کمین کردند

لو خرجوا

تا یکبار از کمین گاه بیرون تاخته پیغمبر را صلی الله علیه و آله و سلم هلاک کنند بلی [illegible]
ورب آمد و گفتند تا آنکه پیغمبر خود را صلی الله علیه و آله و سلم جد بن قیس [illegible]
کرد صبر نتوانم کرد و فریفته شوم و بیم است که [illegible] **وَمِنْهُم** و از ایشان **مَّن يَقُولُ** کسی باشد که گوید
ائْذَن لِّي دستوری ده مرا در تخلف از این غزا **وَلَا تَفْتِنِّي** و مرا در فتنه میفکن بسبب [illegible]
متاع و عیال که هیچ کافلی نباشد ایشان را بعد از ما **أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا** و بدانکه ایشان در فتنه افتادند
که آن ظهور نفاق ایشانست و عدم خفای آن با آنکه مبالغه داشتند در اخفای آن **وَإِنَّ جَهَنَّمَ**
و بدرستی که دوزخ **لَمُحِيطَةٌ** احاطه کننده است در آخرت **بِالْكَافِرِينَ** به ایشان و دیگر کافران **إِن تُصِبْكَ**
اگر رسد ترا ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم در بعضی غزوات **حَسَنَةٌ** نیکویی از ظفر و غنیمت [illegible]
در بدر بود **تَسُؤْهُمْ** اندوهگین سازد ایشان را از فرط حسد و نفاق که دارند **وَإِن تُصِبْكَ** [illegible]
جنگها **مُصِيبَةٌ** جراحتی و شکستی چنانچه در روز احد واقع شد **يَقُولُوا** گویند [illegible] **قَدْ**
أَخَذْنَا بدرستی که فرا گرفتیم **أَمْرَنَا** احتیاط خود را **مِن قَبْلُ** پیش از این [illegible]
طریق [illegible] **وَيَتَوَلَّوا** و برگردند از مجمع [illegible] **وَّهُمْ فَرِحُونَ** در حالتی
که ایشان شادمان باشند [illegible] **قُل** بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم **لَّن يُصِيبَنَا** نرسد
ما را **إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا** مگر آنچه نوشته است خدای برای ما در لوح محفوظ [illegible]
ظفر بر دشمنان یا شهادت [illegible] **هُوَ مَوْلَانَا** اوست ناصر و سازنده کار ما **وَعَلَى اللَّهِ**
و بر خدای نه بر غیر او **فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ** پس باید که توکل کنند مؤمنان [illegible]
آنست که بر غیر او اعتماد و توکل ننمایند که توکل بر خدای موجب حصول مرادات و کفایت [illegible]
و [illegible] از آفات **قُلْ** بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم مر ایشان را [illegible] **هَلْ تَرَبَّصُونَ**
بِنَا آیا چشم میدارید بما [illegible] **إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ** مگر یکی از دو
عاقبت نیکو که آن نصرتست [illegible] و شهادت [illegible] **وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ** و ما چشم
میداریم بشما یکی از دو عاقبت **أَن يُصِيبَكُمُ اللَّهُ** آنکه برساند خدای بشما **بِعَذَابٍ مِّنْ عِندِهِ** عذابی
از نزد خود [illegible] تا بآن هلاک شوید [illegible] **أَوْ بِأَيْدِينَا** [illegible]
خدای [illegible] **فَتَرَبَّصُوا** [illegible]
انتظار [illegible] **إِنَّا مَعَكُم مُّتَرَبِّصُونَ** [illegible]
آنرا که شما میخواهید [illegible] **قُلْ أَنفِقُوا** [illegible]

طَوْعًا أَوْ كَرْهًا از روی رغبت یا از روی کراهت و نفرت بهیچ وجه **لَّن يُتَقَبَّلَ مِنكُمْ** قبول کرده نشود
از شما [illegible] با حضرت صلی الله علیه و آله و سلم گفت که مرا اجازت تخلف [illegible]
[illegible] الا صغر [illegible] محمد صلی الله
علیه و آله و سلم [illegible] که انفاق شما مقبول الهی نشود [illegible] **إِنَّكُمْ كُنتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ**
که شما هستید گروهی بیرون روندگان از دایره اسلام و نفقه کافران [illegible]
[illegible] **وَمَا مَنَعَهُمْ** و باز نداشت ایشان را **أَن تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ** [illegible]
قبول کرده شود از ایشان نفقهای ایشان **إِلَّا أَنَّهُمْ** مگر آنکه ایشان **كَفَرُوا بِاللَّهِ** کافر شدند
بخدا **وَبِرَسُولِهِ** و به فرستاده او **وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ** و نمی آیند بنماز جماعت با پیغمبر صلی الله علیه و آله
و سلم **إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ** مگر در حالتی که ایشان کاهلان باشند [illegible]
[illegible] **وَلَا يُنفِقُونَ** و نفقه نمیکنند در راه خدا [illegible] **إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ** مگر در حالتی که ایشان [illegible]
[illegible] کراهت نفقه میکنند زیرا که باد ای نماز و زکوة امید ثواب [illegible]
فَلَا تُعْجِبْكَ پس باید که بشگفت [illegible] خطاب با حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و مراد [illegible]
مؤمنان [illegible] **أَمْوَالُهُمْ** مالهای منافقان **وَلَا أَوْلَادُهُمْ**
و نه فرزندان ایشان [illegible] اموال و اولاد [illegible] **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ** جز این نیست که
میخواهد خدای **لِيُعَذِّبَهُم** تا عذاب کند ایشان را بآن اموال و اولاد **بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا** در
دنیا بسبب [illegible] در جمع مال و حفظ آن [illegible] **وَتَزْهَقَ**
أَنفُسُهُمْ و بیرون رود جانهای ایشان [illegible] **وَهُمْ كَافِرُونَ** و حال آنکه
ایشان کافران باشند یعنی [illegible]
ایشان [illegible] **وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ** و سوگند میخورند بخدا
إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ که ایشان از جمله شما اند یعنی اهل اسلام **وَمَا هُم مِّنكُمْ** و حال آنکه ایشان [illegible]
[illegible] **وَلَٰكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ** و لیکن ایشان گروهی [illegible]
[illegible] از انواع [illegible]
[illegible] **لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً** اگر یابند [illegible]
[illegible] **أَوْ مَغَارَاتٍ** یا غارها [illegible] **أَوْ مُدَّخَلًا** [illegible]
[illegible] **لَّوَلَّوْا إِلَيْهِ** [illegible] **وَهُمْ يَجْمَحُونَ** در حالتی که ایشان [illegible]

شتافتی که منع کن باز نکردند یعنی بشتاب تمام از شما میگریختند با نجا میرسیدند چون [illegible]
بالضروره بحسب ظاهر با شما و ساخته اند نقلست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
قسمت غنیمت سفر حنین میفرمود ابو الجواظ منافق گفت صاحب تو عدالت نمیکند که صدقات شما را بشبانان
میدهد و گمان میبرد که عدل میکند آیه آمد که و منهم و از منافقان کسی هست من یلمزک که عیب میکند ترا
میکند ترا و طعن میزند فی الصدقات در قسمت صدقات و در روایتی آمده که این آیه در شان ابو جوشن
نصر بن تمیمی یعنی حرقوص بن زهیر که سر خوارج بود در وقت قسمت غنایم هوازن در
روز حنین که حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بجهت تالیف قلوب نو مسلمانان خطیر وافر از غنایم
بدیشان میداد وی بر آن طعن کرد و یا طلای غیر خالص که حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام
از یمن فرستاده بود حضرت صلی الله علیه و آله و سلم تمام آنرا بچهار کس از اشراف عرب عطا فرموده
در عجب رات کرده بحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گفت عدل کن پس آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
قوم او را مارقین لقب نهاد و در جامع مذکور است که با امیر المؤمنین علیه السلام زمره که ای علی تو با ایشان
قوم قتال کنی و بطیبیه تغیر خود آورده که من در نهروان حاضر بودم که مرتضی علی علیه السلام با ایشان قتال
کرد و ابو عبد الله عز نامه که ثلث مردمان از اهل این آیه اند و غرض طاغیان [illegible]
نفع خود شان بود چنانکه میفرماید که فان اعطوا پس اگر داده شوند منها از صدقات چندانکه خواهند
ایشان رضوا راضی و خشنود میشوند و اند از قسمت فان لم یعطوا منها و اگر داده نشوند از آن
بموجب اراده ایشان اذا هم یسخطون آنگاه ایشان خشم گیرند ناخشنود باشند و لو انهم
و اگر این منافقان که از تو طلب صدقات میکنند و با تو عیب میکنند رضوا ما اتیهم الله پسندیدندی آنچه
داده است ایشانرا خدای و رسوله و فرستاده او از غنیمت و صدقات و عطا راضی شدندی و گفتندی و قالوا
و گویند بتصدیق تمام و اعتقاد صحیح که حسبنا الله بس است ما را فضل خدای سیؤتینا الله زود باشد که بدهد
ما را خدای من فضله از فضل و کرم خود صدقه یا غنیمتی دیگر و رسوله و دهد پیغمبر او بیشتر عطا کند ما را
بیشتر از آن که حالا ما را عطا فرموده انا الی الله بدرستی که ما بخدای راغبون رغبت کنندگانیم
و امیدوارندگان در آنکه ما را از فضل خود غنی گرداند از ابراهیم ادهم نقلست که عقاد در رضا [illegible]
و رضی شد و از غم و ملال باز رست که الرضا العظیم الله باب الله الاعظم چو رضا [illegible]
[illegible] در آن موجب محنت [illegible] از آن بیان مصرف صدقات میکند تا دانند که آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم در قسمت غنایم کرده عمل بحق [illegible] انما الصدقات جز این نیست که صدقات

یعنی زکوة مفروضه للفقراء مر درویشان راست والمساکین و بیچارگان را و درویش کسی است که در حق فقیر
گذشته باشند و مسکین مستکو حالتر که او زجر باشد و لیکن گاه بجای یکدیگر در [illegible]
و از حضرت امام صادق علیه السلام نقلست که مسکین از فقیر بد حالتر است و قول آنحضرت صلی الله علیه و آله
نقل است در این باب و قول ائمه نیز موافق است و فرمان خلاف ظاهر نمیشود و در باب زکوة
بجهت اجازه عطا بهر یک از ایشان ملکه ظهور فایده آن در افضلیت عطات است و در کفارات و نذور
و وقف و وصیت گاهی که در صیغه ذکر کمی از فقیر و مسکین واقع شده باشد والعاملین علیها
و دیگر صدقات مر عمل کنندگان راست بر آن یعنی جمعی که سعی کنند در تحصیل و جمع آن والمؤلفة
قلوبهم و قومی که الفت داده شده است دلهای ایشان را و آنها جمعی اند از اشراف مطاع کفار بودند که
که رسول صلی الله علیه و آله و سلم سهمی از زکوة بایشان میداد تا برغبت اسلام الفت گیرند [illegible]
قبیله خود اتباع استمالت ایشان نمایند بر قتال دشمنان و منع کفار کنند از حمل [illegible]
در ثغر مسلمانان و [illegible] حفظه ایشان و عاملان [illegible] بر وجه امام عادل [illegible]
الآن که مؤلفه اعم از کفار و ضعفاء اسلام اند اگر چه اختصاص ایشان باهل کفر اشهر است میان اصحاب
و در روایت آمده که صفوان بن امیه گفت که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مرا عطا میداد و او
در جهان [illegible] دشمن ترین مردم بود پیش او و چندان چیزی میداد که او دوسترین جهان شد [illegible]
وفی الرقاب و دیگر زکوة از برای صرف کردن است در گشادن گردنهای بندگان و نزد [illegible]
مراد بندگانی اند که زیر محنت باشند [illegible] بمال زکوة بخرند و آزاد کنند و اگر در
شدت نباشد و لیکن بشرط عدم مستحق و مکاتبان که از ادای مال کتابت عاجز شده باشند والغارمین
و دیگر وام داران مفلس که قرض کرده باشند و در غیر معصیت صرف نموده خواه در نفقه
واجب باشد و خواه در معاش مباح و فی سبیل الله و دیگر صرف زکوة در راه خداست یعنی که غازیان
و مرابطان نفقه کنند تا سلاح و اسب [illegible] و جهاد کنند در راه خدا خواه غنی باشند یا فقیر
و بعمارت پل و رباط و امثال آن از وجوه قرب وابن السبیل و دیگر صرف آن در مسکینی که در
باشد و خرجی بر نداشته باشد که بشهر خود معاودت کند و اگر چه در وطن خود غنی بوده باشد
[illegible] در ابن السبیل [illegible] محتاج [illegible] حاصل که زکوة فرض کرده
برای جماعت مذکوره فریضة من الله فرض کرده شده از جانب خدای والله علیم و خدای داناست
بمستحقان حکیم محکم کننده قسمت بر وجهی که شاید و باید و باقی احکام زکوة و متعلقات آن

در منهج الصادقین وغیر آن از کتب مبسوطه مسطورست آورده اند که جلاس بن سوید و حذام بن خالد و [illegible]
بن قیس و سماک بن یزید و رفاعة بن عبد المنذر و امثال ایشان از منافقان که اظهار ایمان آورده
بودند و سینه از کینه سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم پر بود در خلوت آنچه خاطر ایشان را خواهد ادای آن
نسبت بآنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم میکردند جلاس گفت خاموش باشید که اگر این سخن بسمع
رسول رساند گفته محمد صلی الله علیه وآله وسلم گوش شنوا دارد هرچه ما میخواهیم میگوییم پیش او
سوگند میخوریم که نگفته ایم چون باور میکند و گویند سهل حارث [illegible] سخن چینی کردی یاران
مسلمانان با منافقان در میان نهادی چون او انکار کردند گفت محمد صلی الله علیه وآله وسلم مردی شنوا است با [illegible]
هرچه میگوییم قبول میکند آیه آمد ومنهم و از منافقان الذين يؤذون النبي آنانند که می آزارند پیغمبر
صلی الله علیه وآله وسلم را ويقولون هو اذن و میگویند که او مردی خوش شنوا است که هرچه با او میگویند
استماع مینماید و باور میکند قل بگو ایشان را اذن خير لكم شنوای نیکوست مر شما را یعنی او شنوای آن
نیز در چیزی که شما را بکار آید بشنود و قبول کننده گفتار نیکوست بعد از آن تفسیر اذن خیر میکند
بقوله يؤمن بالله تصدیق میکند خدا را در هرچه گفته و میگوید ويؤمن للمؤمنين و تصدیق میکند
مؤمنان را و سخن ایشان را بعز قبول میرساند بسبب خلوص نیات ایشان ورحمة و رحمتست للذين
آمنوا مر آنکسانی را که اظهار ایمان کرده اند منكم از شما یعنی نه آنست که بقبول شما و از سبب
صدق و کذب شما مبتلا آید اما مرده از روی کار شما بر نمیدارد از [illegible] با شفاق و رفق
والذين يؤذون رسول الله و آنانکه می آزارند بقول و فعل فرستاده خدا را لهم عذاب اليم مر ایشان راست
عذاب دردناک در آخرت مرویست که جمعی از منافقان از غزوه تبوک تخلف کردند و چون [illegible]
باز آمدند ایشان بزبان باعتذار کشودند و سوگند خوردند در آن تا رضای ایشان بجوید آیه آمد که
يحلفون بالله سوگند میخورند بخدا لكم برای شما ای اهل ایمان برای صدق قول خود و جرم در
ليرضوكم تا شما را خشنود کرده باشند از خود والله ورسوله و خدای و رسول او صلی الله علیه وآله وسلم
احق ان يرضوه سزاوارترند بآنکه خشنود شوند منافقان از ایشان یعنی رسول او صلی الله علیه وآله وسلم
چه سخن در انذار در رضای رسول صلی الله علیه وآله وسلم است و چون خشنودی خدا در ضمن [illegible]
رسول است صلی الله علیه وآله وسلم او را خشنود باید ساخت ان كانوا مؤمنين اگر هستند بزبان خالص
دعوی میکنند و بعد از آن توبیخ منافقان میکند الم يعلموا آیا نمیدانند انه من يحادد الله آنکه
کسی که خلاف کند با خدای ورسوله و با رسول او صلی الله علیه وآله وسلم و از حد درگذرد فان له پس او را

که باشد او را نار جهنم آتش دوزخ خالدا فيها در حالتی که جاوید باشد در آن ذلك
آن جاوید در دوزخ الخزي العظيم رسوای بزرگست مرویست که منافقان در میان یکدیگر عیب پیغمبر صلی الله
علیه وآله وسلم میکردند و از آن میگفتند و باستهزا سخنان او میکردند و بعضی از ایشان تمنا میکردند
که چه بودی که ما را صد تازیانه زدندی و از آسمان آیتی نیامدی که بسبب فضیحت ما نازل شدی آیه آمد که
يحذر المنافقون حذر میکنند منافقان ان تنزل عليهم سورة از آنکه فرود آمد بر مؤمنان
سوره از قرآن تنبئهم که آگاه ماند آن سوره مؤمنان را و خبر دهد بما في قلوبهم بآنچه در دلهای
منافقانست از کفر و نفاق قل استهزءوا بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم ایشان را که استهزا کنید
و این امر برای تهدیدست یعنی بحرکت استهزا کنید البته جزای آن خواهید یافت ان الله
مخرج بیرون آرنده است یعنی که خدای تعالی ظاهر کننده است ما تحذرون آنچه را که حذر میکنند از اظهار آن یعنی ظاهر گرداند
اوصاف ذمیمه و اخلاق سیئه شما را از او پوشیده اید از و آورده اند که در غزوه تبوک بعضی
منافقان پیش حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم میرفتند و با یکدیگر میگفتند که
چند این مرد که میخواهد حصارهای شام را بگیرد و قصرهای پادشاهان آن دیار بستاند این سخن
بگوش [illegible] در باطن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم ظاهر شد عمار یاسر را فرمود که از این قوم استفسار
کن که چه میگفتند که اگر انکار کنند بگو که چنین و چنان میگفتند عمار پیغام رسانید ایشان نزد
نزد حضرت صلی الله علیه وآله وسلم آمدند و اعتذار نمودند که ما سخن بر سبیل هزل و بازی میگفتیم
[illegible] که بازی و مطایبه میکردیم آیه آمد که ولئن سألتهم و اگر بپرسی ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم
ایشان را که چه میگفتند ليقولن هر آینه گویند انما كنا بدرستی که ما بودیم همچو ایشان
نخوض خوض میکردیم در سخن ونلعب و بازی میکردیم در آنچه میگفتیم و از امام ابوجعفر علیه السلام
علیه نقلست که این آیه در باره دوازده کس و بقولی [illegible] هشت کس از منافقان نازل شده
که بعد از تبوک در شب تار سر راه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمدند بعقبه کمین کردند و آن
شب تاریک بود و با هم مشورت کرده بودند که رسول صلی الله علیه وآله وسلم را هلاک کنند تا شتر
آنحضرت را صلی الله علیه وآله وسلم از عقبه بیندازند و با خود قرار داده بودند که اگر رسول صلی الله علیه وآله وسلم
بر سر ما مطلع شود گوییم که ما نخوض و نلعب جبرئیل علیه السلام را اگر که [illegible]
[illegible] حضرت رسالت پناه و ولایت پناه علیه السلام زمام ناقه رسول صلی الله علیه وآله وسلم در دست گرفت
و دیگری [illegible] حذیفه یمانی را فرمود که [illegible] باشد چون رسول صلی الله علیه

ثلث ارباع

و آله و سلم یکمین گاه ایشان رسید او را آگاه و هر یک را بنام خود و نشان بخواند که یا فلان ایشان چون
دانستند که حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر سر ایشان مطلع شده پیش دویدند و گفتند یا رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم ما بازی و مزاح میکردیم قل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را از روی
توبیخ که أبالله آیا بخدا وآیاته و سخنان او ورسوله و بفرستاده او کنتم تستهزؤن بودید
که استهزا میکنید لا تعتذروا عذر مگوئید که اعتذار شما محض دروغ است قد کفرتم بدرستی
که اظهار کفر کردید بطعن در رسول صلی الله علیه و آله و سلم و ایذای او بعد إیمانکم پس از آنکه اظهار
اسلام کرده بودید إن نعف اگر عفو کنیم عن طائفة منکم از گروهی از شما که باخلاص توبه کند از نفاق
و استهزا و بصدق تمام ایمان آورد و از حق سبحانه درخواست کند که بشرف شهادت سرفراز گردانید
وی از شهادت یافت در حرب یمامه شربت شهادت چشید نعذب طائفة عذاب کنیم طائفه دیگر را
بأنهم کانوا بسبب آنکه هستند مجرمین گناهکاران با اصرار بر نفاق و بعد از این احوال
اهل نفاق خبر میدهد که المنافقون مردان منافق که سیصد نفر بودند والمنافقات و زنان
منافق که صد و هفتاد و دو زن بودند بعضهم من بعض برخی از ایشان از برخی دیگر اند یعنی
مشابه و مانند یکدیگر اند در نفاق یأمرون بالمنکر میفرمایند بکفر و کار زشت که آن کفر است
یا معاصی یا تکذیب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم وینهون عن المعروف و باز میدارند مردمان را از
نیکوئی که ایمانست و طاعت خدا و تصدیق و متابعت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
ویقبضون أیدیهم و فرا میگیرند دستهای خود را یعنی فرو میبندند آنرا از خیرات و صدقات و در انفاق
گفته‌اند این کنایت از بخل است نسوا الله ترک کردند فرمان برداری خدا را و یاد کردن او فنسیهم
پس فرو گذاشت خدای ایشان را و باز داشت فضل و لطف خود را از ایشان إن المنافقین بدرستی
که منافقان از زن و مرد هم الفاسقون ایشانند بیرون رفتگان از دایره ایمان و متمردان در
بخل و عصیان وعد الله المنافقین وعده داده خدای مردان منافق والمنافقات و زنان منافق را
والکفار و ناگرویدگان را از زن و مرد نار جهنم آتش دوزخ خالدین فیها در حالتی که
جاویدان باشند در آن هی حسبهم آن آتش بس است ایشان را برای عقوبت ولعنهم الله
و دور کرده است خدای ایشان را از رحمت خود و ایشان را خوار و ذلیل گردانیده ولهم و مر
ایشان راست در آخرت عذاب مقیم عذابی پاینده که انقطاع نیابد و این منافقان شما کالذین
من قبلکم همچو آنانند که بودند پیش از شما که بر کفر و نفاق مستمر بودند کانوا أشد منکم بودند سخت‌تر

از شما قوة از روی توانائی یعنی بدن و جثه قوی‌تر بودند و أکثر و بیشتر بودند از شما أموالا
وأولادا از روی مالها و فرزندان یعنی در بسیاری مال و فرزند ایشان بیشتر از شما بودند
فاستمتعوا پس بهره گرفتند بخلاقهم بنصیب خود از لذتهای دنیوی و از مال و فرزندان
بهره‌ور داشتند فاستمتعتم بخلاقکم پس شما نیز تمتع گرفتید بنصیب خویش از لذتهای
دنیا که فانی است کما استمتع الذین همچنانکه تمتع گرفتند آنانکه بودند من قبلکم پیش از شما
بخلاقهم بنصیب خویش وخضتم و خوض کردید و شروع نمودید در باطل که از کفر و استهزا کالذی
همچو خوضی که گذشتگان خاضوا خوض کردند و در آن فرو رفتند أولئک حبطت أعمالهم آن گروه
نابود و تباه گشت کردارهای ایشان فی الدنیا در دنیا که مال و فرزند ایشان نافع نیامد والآخرة
و در آخرت که ثواب بر آن عملها و کردارها مترتب نگشت وأولئک و آن گروه هم الخاسرون
ایشانند زیانکاران و در جوامع از حذیفه بعد از رحلت سرور کاینات صلی الله علیه و آله و سلم
گفت که امروز منافقان بدتر از منافقان عهد رسول اند صلی الله علیه و آله و سلم زیرا که ایشان
نفاق پوشیده میداشتند و منافقان این عهد آنرا آشکار کردند و اظهار عداوت امام خود
کردند که امیر المؤمنین علیه السلام است ألم یأتهم آیا نیامد بدیشان یعنی البته آمد منافقان که بدین
دنیا مغرور بودند و از دولت ثواب آخرت محروم نبأ الذین من قبلهم خبر عذاب و نکال آنانکه پیش
از ایشان بوده‌اند قوم نوح گروه نوح بوده که بطوفان غرق شدند وعاد و گروه عاد که بباد
صرصر هلاک گشتند وثمود و قوم ثمود که بصیحه مردند وقوم إبراهیم و گروه ابراهیم علیه السلام که
بانواع عذاب مبتلا شده مانند نمرود و اتباع او که بزخم پشه شربت مرگ چشیدند وأصحاب
مدین و اصحاب مدین که قوم شعیب بودند و بآتش یوم الظلة هلاک شدند والمؤتفکات
و اهل شهرهای منقلبه که قوم لوط علیه السلام بودند و شهرهای ایشان سرنگون شد و بر ایشان
سنگ باریدند أتتهم رسلهم آمدند بدیشان فرستادگان بالبینات با حجتهای روشن و معجزهای
نمودند فما کان الله پس نبوده است خدای یعنی از عادت او نیست که لیظلمهم ستم کند
بر ایشان یعنی بی جرم عذاب بر ایشان فرستد و ایشان را معذب سازد ولکن کانوا ولیکن
بودند ایشان أنفسهم یظلمون که بر نفسهای خود ستم کردند بکفر و تکذیب و بجهت آن مستحق
عقوبت شدند پس تعذیب بر وجه عدل است نه ظلم و بعد از ذکر منافقان بیان حال
مؤمنان میکند که والمؤمنون و مردان مؤمن والمؤمنات و زنان مؤمنه بعضهم برخی از ایشان

أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ دوستان و یاران یکدیگرند در یاری دادن در حق یکدیگر بطریق سلوک کردن بهم
يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ میفرمایند بنیکویی که آن ایمان و فرمان برداریست در جمیع اوامر وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ
و باز میدارند از بدی و ناشایسته که کفرست و ارتکاب مناهی وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ و بپای دارند نماز را با همه شرایط
و ارکان وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ و میدهند زکوة را وَيُطِيعُونَ اللَّهَ و فرمان برند خدای را وَرَسُولَهُ و پیغمبر او را در همه امور أُولَئِكَ
آن گروه در همه امور پاکیزه و برترند سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ زود باشد که رحمت کند خدای ایشان را یعنی لا محاله انعام رحمت
رحمت خود کرده اند در دنیا و آخرت إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای عَزِيزٌ غالبست بر هر چه کند قادر حَكِيمٌ
در اثبات بوضع هر چیزی بموضع آن وَعَدَ اللَّهُ وعده داد خدای الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مردان و زنان گرویده را
جَنَّاتٍ تَجْرِي بوستانها و گلستانها مشتمل بر میوه که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر آن درختان جویهای آب
خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که جاوید باشند در آن وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً و دیگر وعده فرمود ایشان را از مسکنهای پاکیزه و خوش که
از آن لذت یابند و در آنجا خوشحالی کنند فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ در بوستانها با اقامت و مدت دوام …
طیبه قصرهایی اند که از آن لذت … یابند و هم از زبرجد و لؤلؤ و یاقوت باشد و بعضی گفته که …
که بوستانها بر هر دو کناره … از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که آن سرای … که هیچ
چشمی از آنها ندیده و بر خاطر هیچ کس نگذشته و در آن ساکن نشوند مگر سه گروه پیغمبران و صدیقان و شهیدان
حق تعالی آن قصر را خطاب کند که خوشحال کسی که در آید در تو ساکن شود و خبر از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مرویست
که کوشکیست در بهشت از لؤلؤ و در آن هفتاد سرا است از یاقوت سرخ و در هر سرای هفتاد خانه از زمرد سبز
در هر خانه هفتاد سریر و بر هر سریری هفتاد بستر از الوان … و بر هر بستری جفتی از حور العین نشسته
و در هر خانه هفتاد خوان نهاده و بر هر خوانی هفتاد لون از طعام و حق تعالی بنده مؤمن را چندان قوت
طعام و جماع دهد که یکبامداد او از همه طعامها تناول کند … شود و آن کوشکها … بهشتهای عدن …
و در آن باد خوش … از زیر عرش … بهشتهای … که در آن بود و در آن کوشکها …
… آن عطر تا پانصد ساله راه میرود و در تمام جنت میوزد و خوشبوی میسازد و بعد از آن …
از این بزرگتر و بهتر … وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ و خشنودی اندک از خدای مومنان را بزرگترست از
از جنات عدن و از انواع نعمتهای آن زیرا که مبدا جمیع سعادات و منشاء تمام کرامات رضای حضرت …
و موجب نیل قرب وصال بارگاه … و عارفان آنگاه … رضای …
مطلوب … و نقلست که چون اهل بهشت … حق سبحانه و تعالی با ایشان خطاب کند که یا
اهل الجنة تمامی ایشان گویند لبیک ربنا و سعدیک والخیر فی یدیک پس فرماید که خشنود شدید …

بهم خشنود نباشیم که با ما عطا فرموده آنچه بهیچ یک از خلق نفرموده عطا کرده حق تعالی گوید من بشما فاضلتر
از این عطا دهم بهشتیان گویند آن چه تواند بود که از این فاضلتر باشد خطاب رسد که فرود آرم
بر شما خشنودی خود که بعد از این هرگز خشم نگیرم پس از حدیث معلوم میشود که نعمتی از رضوان الهی فاضلتر نیست ذَلِكَ این
رضوان با جمیع نعم بهشت هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ آن رستگاریست بزرگ که آن برترست از دنیا و مافیها
و در جنب آن در نهایت استحقار است بعد از آن بجهاد امر میفرماید که يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر برگزیده جَاهِدِ
الْكُفَّارَ جهاد کن با کافران بشمشیر وَالْمُنَافِقِينَ و با منافقان بالزام حجت و اقامت حدود بر ایشان وَاغْلُظْ
عَلَيْهِمْ و درشتی کن با ایشان در هر دو … جهاد و محاجه وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ و بازگشت ایشان …
وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد بازگشتی است … روایتست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در سایه حجره نشسته
با اصحاب گفت همین ساعت مردی نزد شما آید که بچشم شیطان در شما نگرد چون بیاید با او هیچ سخن مگویید
در ساعت مردی بیامد ازرق چشم رسول صلی الله علیه و آله و سلم او را بخواند گفت تو و اصحاب تو چرا
مرا دشنام میدهید وی انکار کرد … اصحاب خود را جمع کرد و نزد حضرت صلی الله علیه و آله و سلم آورد همه سوگند
خوردند که ما دشنام ندادیم … يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ سوگند میخورند بخدا مَا قَالُوا که نگفته اند آن سخن را وَلَقَدْ
و بتحقیق گفتند كَلِمَةَ الْكُفْرِ کلمه کفر را که دشنام دادنست پیغمبر را صلی الله علیه و آله و سلم و قول مشهور آنست که
این آیه در باره جلاس بن سوید آمده که وقت غزوه تبوک … از گوشت …
قبایل … آمده برای … گفت اگر آنچه محمد صلی الله علیه و آله و سلم میگوید …
… که گفته اند
کلمه کفر را و حال آنکه گفته اند وَكَفَرُوا و کفر را ظاهر ساختند بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ بعد از اظهار اسلام وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا
و قصد کردند بچیزی که نیافتند و مقصود ایشان اخراج رسول صلی الله علیه و آله و سلم بود و مهاجران از مدینه
… و بعضی … اصحاب عقبه …
… پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم … وَمَا نَقَمُوا …
صلی الله علیه و آله و سلم و مومنان إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ مگر آنکه توانگر کرد … وَرَسُولُهُ …
مِنْ فَضْلِهِ از فضل و کرم … اهل مدینه محتاج و تنگ معیشت بودند چون قدم مبارک حضرت
… صلی الله علیه و آله و سلم … آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم غنائم …
… مستغنی شدند …
… جلاس …

صلی الله علیه وآله وسلم امر کرد که تا دوازده هزار درهم دیت باو دادند پس بجهت این مستغنی شدند
صلی الله علیه وآله وسلم اخبار بسبیل تعریض میفرماید که سبب این کینه و دشمنی نیست مگر آن که ری
مِن فَضْلِهِ فَإِن يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَّهُمْ پس اگر توبه کنند از نفاق بهتر باشد برای آنها وَإِن يَتَوَلَّوْا و اگر روی بگردانند
يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ عذاب کند خدای تعالی ایشان را عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک فِي الدُّنْيَا در دنیا بکشتن وَالْآخِرَةِ
و در آخرت بسوختن وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ و نیست مر ایشان را در زمین مِن وَلِيٍّ هیچ دوستی و متولی امری
وَلَا نَصِيرٍ و نه یاری دهنده و مددکاری که عذاب ایشان بردارد منقولست که جلاس بعد از نزول این آیه توبه کرد
واز جمله مخلصان امت شد آورده اند که ثعلبة بن حاطب انصاری مشهور بود بر طهارت عبادت
نزد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم آمد و از فقر و فاقه شکایت کرده التماس کرد از آنحضرت
که از حق تعالی درخواهد تا او را توانگر گرداند چنانچه او را هیچ احتیاج نماند حضرت صلی الله علیه وآله وسلم او را
و او که ازین دعا درگذر که طاقت غنا و مظنه خطرات و با آنچه داری قناعت کن که برای اندک شکر
کردن بهتر از بسیار است که شکر آنرا بجای نیاری نصیحت و موعظه آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم او را سود
نبخشید و روزی چند برفت و باز آمد و همان التماس عاید کرد و گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من عهد کردم
با خدا که حقوق آنرا با اهل استحقاق رسانم و از آن صله رحم کنم و جهت مبالغه او بحد اطناب رسید رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم فرمود بار خدایا ثعلبه را مالی بر وجه دلخواه او ده دعا بهدف اجابت رسید حق تعالی او را گوسفندی
کرامت فرمود و برکت داد تا بحدی که در حوالی مدینه گوسفندان او را جای نماند روی ببادیه آورد و از
تعهد حال آنها از اقامت نماز پنجگانه با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم محروم ماند جز روز جمعه نخواست که بمدینه آید
و نماز گذارد و آخر الامر از آن فراوانی مال از رفتن بنماز جمعه نیز باز ماند تا روزی رسول صلی الله علیه وآله وسلم
حال او پرسید که اصلا بنماز جمعه حاضر نمیشود گفتند یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم چندان گوسفندان
که در بیع و اوی نمیگنجد و بجهت آن بمکان و اوی رفته و مقام کرده حضرت صلی الله علیه وآله وسلم
یا ویح ثعلبه سه بار این کلمه را فرمود چون آیه زکوة نازل شد از امر و جهنی و او یکی از بنی سلیم از خیر
او ساخت و نزد ثعلبه فرستاد و نامه نوشته و زکوة ازو بگیرد و درین باب کتابتی که متضمن بیان زکوة
بود مصحوب بجانب او فرستاد و با جهنی گفت چون از ثعلبه زکوة بگیرید نزد فلان مرد سلمی که بسیار
بسیار دارد رفته و نیز زکوة او بستانید پس هر دو بیامدند و آیه زکوة و نامه رسول صلی الله علیه وآله وسلم
بر ثعلبه و او خواندند و از و زکوة خواستند بجهت مال او ایشان را درشت که از فرمان نبوی سر کشیده گفت آنچه
محمد صلی الله علیه وآله وسلم از ما مطلبه جز به تازه است نه زکوة بنداده گفت که جای دیگر روید تا من در خود درین باب

از ثعلبه که ایشان نزد آن مرد سلمی رفتند و نامه را بر خواندند گفت سمعا و طاعة لامر الله و حکم رسول
پس بهترین شتران خود را که بجهت زکوة واجب بود برای رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرستاد بعد از آن پس جواب ثعلبه
عذر آورد و گفت این را نزد رسول صلی الله علیه وآله وسلم برید ایشان رسول را صلی الله علیه وآله وسلم
خبر دادند که بهترین مال ترا ستانیم او گفت حاشا که من جز خیار مال خدا را بحضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم
فرستم ایشان آنرا بستدند و نزد ثعلبه آمدند او همان مقاله که اول گفته بود که مانند جزیت در زمان
و از دادن زکوة امتناع نمود و گفت بروید بجای دیگر تا من یکبار دیگر اندیشه کنم ایشان نزد رسول
صلی الله علیه وآله وسلم آمدند و صورت حال عرض نمایند رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود یا ویح ثعلبه
حق تعالی در حق ثعلبه این آیه فرستاد وَمِنْهُم مَّنْ عَاهَدَ اللَّهَ و بعضی از اهل نفاق کسانی هستند که با خدا عهد کردند
لَئِنْ آتَانَا اگر بدهد ما را خدای مِن فَضْلِهِ از فضل خویش مالی لَنَصَّدَّقَنَّ هر آینه صدقه دهیم و اخراج زکوة کنیم
وَلَنَكُونَنَّ و هر آینه که باشیم مِنَ الصَّالِحِينَ از جمله نیکان و شایستگان فَلَمَّا آتَاهُم پس چون بداد ایشان را
مال مِّن فَضْلِهِ از فضل و کرم خود بَخِلُوا بِهِ بخیلی کردند بآن و حق خدای خود را ندادند وَتَوَلَّوا و روی بگردانیدند
از عهد و پیمان و طاعت خدا وَّهُم مُّعْرِضُونَ در حالتی که ایشان اعراض کنندگان اند از امر و فرمان
عادت ایشان است اعراض و عدم التفات از حق تعالی فَأَعْقَبَهُمْ پس از پی در آورد بخل و منع زکوة ایشان را
نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ نفاق متمکن در دلهای ایشان که راسخ باشد و زایل نگردد إِلَىٰ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ تا روز
ببینند عمل خود یعنی جزای آنرا روز قیامت بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ بسبب آنچه بودند که خلاف کردند با خدا مَا وَعَدُوهُ
آنچه وعده داده بودند وَبِمَا كَانُوا و بسبب آنچه بودند يَكْذِبُونَ که دروغ میگفتند به خلف وعده متضمن کذب است
أَلَمْ يَعْلَمُوا آیا نمیدانند منافقان و معاندان أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ آنچه پنهان است ایشان از نفاق
و عزم بر خلاف وعده وَنَجْوَاهُمْ و آنچه راز میگویند با یکدیگر که این زکوة نیست این جزیت وَأَنَّ اللَّهَ
و بدرستی که خدای عَلَّامُ الْغُيُوبِ داننده نهانها و پوشیدهاست روایت کرده اند که چون این آیه نازل شد
یکی از خویشان ثعلبه آنجا حاضر بود نزد ثعلبه رفت و گفت ویحک یا ثعلبه در حق تو آیتی نازل شده که
دلالت بر کفر و نفاق تو میکند ثعلبه بر نشست و نزد رسول صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت یا رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم بهر وجه که فرمائی من صدقه نزد تو حاضر سازم تا بهر که خواهی بدهی و هر وجه مصلحت بینی خرج
کنی رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که چون زکوة را جزیت گفتی حق تعالی فرمود که صدقه ترا قبول نکنم او
خاک بر سر کرد و فریاد در گرفت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که هر چند گفتم که شکر یابی شکر نیکی
و طلب غنا مکن قبول نکردی الا جرم این قصه شلاش شدی پس ثعلبه بموضع خود رفت و چون رسول صلی الله علیه وآله وسلم

کسی از منافقان گفت ثعلبه سه روزی صدقه را آورده ... بجز آنان
آیا منافقین که خدا میداند

دران نزدیکی بجوار رحمت ایزدی پیوست و در عهد ابو بکر رضی الله عنه بیامد و درخواست کرد قبول صدقه او نا
نکرد و گفت چون رسول صلی الله علیه و آله و سلم صدقه ترا قبول نکرد من نیز قبول نکنم و چون عمر رضی الله عنه
بخلافت نشست او نیز قبول نکرد و در عهد عثمان رضی الله عنه هلاک شد آورده‌اند که پیغمبر صلی الله علیه
و آله و سلم اصحاب را بانفاق و اعانت در تجهیز لشکر تبوک تحریض نمود بصدقه داد و رسول صلی الله علیه و آله
و سلم او را دعا کرد و برکت داد و گفت بارک الله لک فیما اعطیت و فیما امسکت حق تعالی چندان برکت داد
که ثمن مال صد و هشت هزار درم بود و همچنین هر یک از اخیار صحابه بعضی از اموال خود آورده‌اند و عاصم بن عدی
دو هزار و چهار صد من خرما آورده و ابو عقیل انصاری نیز یک صاعی خرما آورد و گفت امشب با صاع جهت
مردم آب چاه کشیده‌ام و دو صاع خرما از اجرت من داده‌اند یک صاع برای عیال خود که گذاشتم و
یک صاع آورده‌ام حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود تا آن خرما بالای توده کردند کمر گشته‌اند بعضی منافقان
آغاز طعنه و غمزه کرده گفتند عبد الرحمن و عاصم آن مال را بریا داده‌اند و خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم
از صاع ابو عقیل بی نیازند اما او خواست که خود را یاد دهد تا از صدقات چیزی گیرد حق تعالی آیه نازل کرد که
الذین آنانکه از روی استهزا یلمزون المطوعین عیب میکنند و بچشم اشارت مینمایند تطوع کنندگان را
من المؤمنین از گروندگان فی الصدقات در ادای صدقات سنت که عاصم تصدق کرد و منافقان او را
بالسنت وادار نام والذین لا یجدون و تصدق آنانرا عیب میکنند که نمی یابند الا جهدهم مگر بقدر طاقت
و قوت خود یعنی ابو عقیل را که میگویند خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم از صاع او مستغنی اند فیسخرون
منهم پس تمسخر میکنند و استهزا مینمایند بایشان سخر الله منهم جزای دهد خدای ایشان را از
سخریت و لهم عذاب الیم و مر ایشانراست عذابی دردناک براق حضرت آورده‌اند که عبد الله بن ابی که
عبد الله نام داشت از جمله مؤمنان مخلصان و مطیعان خالص بود در مرض پدر خود از حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم درخواست نمود که برای پدر وی آمرزش طلبد آیه آمد استغفر لهم استغفار کن
برای ایشان که منافقانند او لا تستغفر لهم یا آمرزش مخواه برای ایشان یعنی یکسانست که استغفار و عدم
استغفار هر دو مساوی اند و فایده نرسانند در بعلی اتفاق بحجابه که سفر نماید که ان تستغفر لهم
اگر آمرزش طلبی برایشان سبعین مرة هفتاد مرتبه فلن یغفر الله لهم پس نیامرزد خدای ایشان را حضرت
صلی الله علیه و آله و سلم بعد از استماع سبعین مرة فرمود که بر هفتاد بیفزایم جبرئیل این آیه آورد
که سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم لن یغفر الله لهم حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعد از استماع
سبعین مرة فرمود که بر هفتاد بیفزایم جبرئیل این آیه آورد به ثبت که اگر صد استغفار از صد حصر

ذلک

ذلک آن عدم قبول استغفار برای ایشان بسبب آنست که از جانب ما در قصوری نیست بلکه بانهم
بانست که ایشان کفروا بالله کافر شدند بخدا و برسوله و برسول او صلی الله علیه و آله و سلم یعنی
آن محض کفرست والله لا یهدی القوم الفاسقین و خدای تعالی راه ننماید و بمقصود نرساند گروه فاسقانرا
یعنی متمردان در کفر و معاندانرا در نفاق بگذار و بعد از آن خبر میدهد از فرح اهل نفاق در رفتن جهاد تبوک
لقوله فرح المخلفون شاد گشتند بازماندگان از غزای تبوک بمقعدهم بنشستن ایشان بعد از غزوه
خلاف رسول الله خلاف رسول صلی الله علیه و آله و سلم یعنی بعد از رفتن او بجهاد و متقاعدان شدن
از تبوک بسبب مخالفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و کرهوا و کراهت داشتند بسبب بدی اعتقاد
ان یجاهدوا آنرا که جهاد کنند باموالهم و انفسهم بمالهای و نفسهای خود فی سبیل الله در راه خدا که
فراغت دنیا طلب میکردند و تحصیل رضای خدا به بذل اموال و نفس را بر حب النفس اختیار کردند
و قالوا و گفتند آن منافقان مؤمنانرا لا تنفروا بیرون مروید بغزا فی الحر در گرمای سخت
رفتند و خواستند که مؤمنانرا نیز از آن محروم کنند با این که بعد کرار از این مقوله گفتند و ایشانرا مقرر
کرده که بتبوک نروند قل بگو مر ایشانرا که نار جهنم آتش دوزخ اشد حرا سختترست از روی
یعنی حرارت آن بسیار ازین گرما سخت‌ترست و ایشان بجهت عجلت گرمی آن اختیار کردند لو کانوا
یفقهون اگر میدانستند که مال ایشان بان راجع است اختیار آن نمیکردند فلیضحکوا پس بخندند قلیلا
خنده اندک در دنیا که سرای فانیست و اسباب غم در وی بیشتر از اسباب خنده است و لیبکوا
کثیرا و باید که بگریند گریه بسیار در آخرت زیرا که باقیست و اسباب آن بی غایت جزاء پاداش
دهند ایشانرا جزای بیاد اش دادنی بما کانوا یکسبون بانچه بوده‌اند که کسب میکردند از نفاق و
تخلف بغیر عذر از جهاد و از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که اگر بدانید آنچه من میدانم
هر آینه اندک خنده کنید و بسیار گریه کنید فان رجعک الله پس اگر باز آرد ترا ای محمد صلی الله علیه
و آله و سلم خدای بمدینه الی طائفة منهم بسوی گروهی از منافقان که بجهاد تخلف کرده‌اند فاستاذنوک
للخروج پس دستوری طلبند از تو برای بیرون آمدن از غزوه دیگر بعد از تبوک ایشانرا
تمکین مده فقل لن تخرجوا پس بگو بیرون نیایید هرگز یعنی نهی است بیرون میایید معی ابدا
با من هرگز و لن تقاتلوا معی و کارزار نکنید در مصاحبت من عدوا دشمنی را انکم بدرستی
که شما رضیتم خوشنود شدید بالقعود بنشستن و تخلف کردن اول مرة اول بار بغزوه تبوک
فاقعدوا پس بنشینید دیگر باره مع الخالفین با زنان و بازماندگان که قابلیت کارزار ندارند از معذوران

القوم

ع

وکودکان وبیکاران مردانست ومبارزان میدان نبرد واز بهر تردد معنی این کار نیاید ونامردود هم که
مبارزان جهاد نکنند آورده اند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم در مرض ابن ابی بعیادت
او رفت واو از آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم التماس کرد که پیراهن خود را عطا فرما تا کفن من سازند وفرمود
من حاضر شوم وبر من نماز گذاری واین آیت آمد که ولا تصل ونماز مگذار علی احد بر هیچ یک منهم
مات ابدا از ایشان که بمیرد هرگز وعدم نهی حضرت صلی الله علیه وآله وسلم از تکفین در پیراهن خود ونهی
از نماز گذاردن رو بجهت مکافاة بود که ابن ابی بر عباس رضی الله عنه بجای آورده بود وقتی که در در
اورا اسیر کرده بودند وبرهنه ابن ابی پیراهن خود را داده وپوشانیده مرویست که آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم را گفتند یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ابن ابی منافق بود چرا پیراهن خود در او کردید
ودر اکفان کفن فرمودید جواب داد که پیراهن دفع عذاب خدا نخواهد کرد ومن امیدوارم که خدای تبارک
وتعالی بسبب این مردمان بسیار بدایره اسلام در آیند وچنین روایت آمده که بسبب آنکه ابن ابی
پیراهن حضرت طلبید بجهت تیمن وتبرک آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم آنرا بوی داد وهزار کس از خزرج
مسلمان شدند مرویست که حضرت صلی الله علیه وآله وسلم اراده فرمود که نماز برو کند جبرئیل جامه اورا
کشید وباز پس برد واین آیه آمد ولا تصل علی احد منهم مات ابدا ولا تقم علی قبره وبایست بر سر قبر وی
برای دفن وزیارت ودعا واستغفار انهم کفروا بالله بدرستی که ایشان کافر شدند بخدا که شرک آوردند بخدا و
ورسوله وکافر شدند برسولش که فرمان او نبردند وماتوا وهم فاسقون ومردند در حال ایشان بیرون رفتگان
از طریق حق ومصر اند بر کفر ونفاق ولا تعجبک وباید که ترا متعجب نسازد هر امرا آید وظاهر خطاب
با آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم است باید که در عجب نیندازد شمارا اموالهم مالهای منافقان که
اگر بسیارست واولادهم ونه فرزندان ایشان اگرچه قوی وبا قوت باشند انما یرید الله جز این
نیست که میخواهد خدای ان یعذبهم بها آنکه عذاب کند ایشان را بدان فی الدنیا در دنیا که برنج
مال ومحافظت آن پیوسته در رنج باشند وبرای رونق احوال اولاد وتهیه اسباب معیشت ایشان
همه محنت ومشقت کشند وتزهق انفسهم وبیرون رود جانهای ایشان از بدنهای ایشان بحسرت تمام
وهم کافرون وحال آنکه ایشان کافران باشند یعنی هرگز از جهان بروند کی از اهل طریقت گفته
الاغنیا اشقی الاشقیا در دنیا جمع میکنند بانواع پریشانی ودر حرکت ونگاه میدارند با اضعاف محنت
ومشقت ودر آخر میروند ومیگذارند بصد هزار حسرت وندامت واذا انزلت سورة وچون فرو
فرستاده شود سوره از قرآن که فرمود مذکور باشد ان آمنوا بالله آنکه ایمان آرید بخدا وجاهدوا مع رسوله

وجهاد کنید در خدمت پیغمبر او صلی الله علیه وآله وسلم استأذنک دستوری جویند از تو بازماندن
اولوا الطول خداوندان مال وتوانایی منهم از منافقان وقالوا ذرنا وگویند بگذار تا
خود مارا از جنگ معذور نکن مع القاعدین تا باشیم با نشستگان در خانهای خود رضوا خوشنود شدند
گشتند بان یکونوا مع الخوالف بآنکه باشند با زنان باز پس مانده وطبع علی قلوبهم ومهر نهاده
شده بر دلهای ایشان از نفاق یعنی نشانها از آن پدید آورده شود تا فرشتگان بآن
علامت علم نفاق دل ایشان بدیر شوند بر ایشان لعنت نمایند یا آنکه چون با وجود ظهور آیات
داله بر حقیقت اسلام قبول ایمان نمیکنند بجهت فرط عناد وجحود پس گویا حق تعالی مهر نهاده بر دلهای
ایشان فهم لا یفقهون پس ایشان فهم نمیکنند آنچیزی را که در جهاد است از سعادت وانچه در تخلف
از آن از شقاوت بعد از آن مدح حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم وسایر اهل ایمان میکند بقوله
لکن الرسول لیکن فرستاده خدای والذین آمنوا وانانکه ایمان آورده اند معه با او بعضی از
جاهدوا جهاد کردند باموالهم وانفسهم بمالهای خود ونفسهای خود واولئک لهم الخیرات وآن گروه مر ایشان راست
نکوییها هر دو سرای که نصرت وغنیمت است در دنیا وبهشت وکرامت در عقبی واولئک هم
المفلحون وآن گروه ایشانند مرستگاران پیوستگان اعد الله لهم آماده ساخت خدای
برای ایشان جنات تجری بوستانهایی که میرود من تحتها الانهار از زیر درختان آن جویها
خالدین فیها در حالتی که جاوید باشند کانند در آن ذلک الفوز العظیم آنست رستگاری بزرگ
وفیروزی تمام بعد از آن بیان حال اعراب میکند در اعتذار برای تخلف میکوید وجاء
المعذرون وآمدند در وقت توجه بغزوه تبوک عذر گویندگان من الاعراب از بادیه نشینان
از بنی اسد وغطفان از قلت مال وکثرت عیال یا قوم عامر بن الطفیل که اعتذار کردند بآنکه اگر ما بغزا
میآییم بنی طی اموال وعیال وحوشی مارا غارت کنند واین عذرها میگفتند لیؤذن لهم تا دستوری داده
شوند در تخلف تیز واکثر مفسران عذر ایشان بر وجه نفاق بود وابن عباس گفته که ایشان
نفری چند بودند از بنی غفار که عذر صحیح داشتند ودال است قوله وقعد الذین کذبوا الله
ونشستند آنانکه دروغ گفتند با خدای ورسوله وبا رسول او صلی الله علیه وآله وسلم در دعوی ایمان و
منافقان اعراب که نیامدند وعذر نیز نگفتند سیصیب الذین کفروا زود باشد که برسد آنرا که کافر
شدند منهم از ایشان عذاب الیم عذابی دردناک در دنیا بقتل ودر آخرت بحرق بعد از آن
اهل عذر صحیح میفرماید لیس علی الضعفاء نیست بر ناتوانان وناخوشان ولا علی المرضی ونه بر بیماران معلولان

ولا علی الذین لا یجدون ونه بر آنانکه نیابند ما ینفقون چیزی که نفقه کنند بر خود و سپاه بر حرب
و آن قوم جهینه و مزینه بودند و بنی عذره طائفه بنی حرج گناهی از آن استماع غزا اذا نصحوا
چون نیکخواه باشند در فرمان برداری لله ورسوله مر خدا و رسول را و ادای ایمان و طاعت ما علی
المحسنین نیست بر نیکوکاران که ناصحانند من سبیل از هیچ راه ملامتی و عتابی والله غفور رحیم
آمرزگار است عذر صحیح از غزا را بخشنده رحیم مهربانست که معذور را رخصت فرموده ولا علی الذین
و نیز عتابی و حرجی نیست بر آنها که اندر ماندگی اذا ما اتوک چون آمدند بسوی تو درخواست کردند لتحملهم
تا ایشانرا سوار کنی و با خود بحرب بری قلت گفتی تو که در نوبت لا اجد ما احملکم علیه نمی یابم
چیزی که شما را بر آن بر نشانم تولوا برگشتند از پیش تو واعینهم در حالتی که چشمها تفیض من الدمع
روان میشد از اشک یعنی از چشمهای ایشان می ریخت حزنا در حالتی که اندوهگین شدند
الا یجدوا از آنکه نمی یافتند ما ینفقون چیزی که خرج کنند در سفر و آنها هفت کس بودند از انصار معقل
بن یسار و صخر بن خنسا و عبدالله بن کعب و سالم بن عمیر و عبد معقل و علیة بن زید و ابو عتبه بر درگاه
نبوت پناه صلی الله علیه وآله وسلم آمدند و گفتند یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ما را بحرب و جهاد رغبت
و پیاده مانده ایم مرکبان عنایت فرما تا بر آن سوار شده نفر آئیم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم
فرمود آنچه می باید و میخواهید نمی یابم و ایشان گریان از مجلس بیرون آمدند وابن عمر و عثمان
ایشانرا توشه و مرکب داده همراه بودند و در روایتی که بعضی ایشان که به تبوک شدند بسی از ابو ذرند
پیاده القصه حق تعالی میفرماید که بر ایشان طائفه از تخلف کنند از جهاد حرجی و عتابی نیست انما السبیل
جز این نیست که عتاب و ملامت علی الذین بر آنانست که ایشان یستاذنونک از تو دستوری میخواهند
در باز ایستادن وهم اغنیاء و حال آنکه ایشان توانگرند و زاد و مرکب ایشان آماده است رضوا
بان یکونوا راضی شدند که باشند مع الخوالف با زنان و کودکان و بیماران باز مانده وطبع الله علی قلوبهم
و مهر خذلان نهاده است خدای بر دلهای ایشان فهم لا یعلمون پس ایشان نمیدانند آنکه خوف و خوبی که
برین نافرمانی مترتب است بعد از آن از احوال مستقبل خبر میدهد که ای اهل ایمان این جماعت منافقان
که بجهاد تخلف کردند و بهانها باز ایستادند یعتذرون عذر خواهند آورد الیکم بسوی شما یعنی عذر خواهند
خواست از تخلف اذا رجعتم چون باز گردید از تبوک الیهم بسوی ایشان بمدینه بازآیند قل
گو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم لا تعتذروا عذر مخواهید عذرهای دروغ برای آنکه لن نؤمن لکم
نخواهیم داشت و شما را تصدیق نخواهیم کرد بجهت آنکه قد نبانا الله بتحقیق که خبر داده است ما را خدا من اخبارکم

از خبرهای شما یعنی از آنچه در خاطر شماست از شر فساد و نفاق وسیری الله و زود بیند خدا
عملکم کردارهای شما ورسوله و فرستاده او نیز خواهد دید بتعریف علیم خبیر و تعلیق خواهد گرفت بآنکه
از شما از نفاق و کفر توبه کنید و کدام بر آن ثابت و بر زود ثم تردون پس باز گردانیده خواهید شد فردا
الی عالم الغیب والشهادة بسوی جز او دانا به هر پوشیده و آشکار فینبئکم پس خبر دهد شما را بما کنتم
تعملون بآنچه بودید که میکردید از کتمان نفاق و این اخبار بتوبیخ و عتاب خواهد بود و از ابن عباس منقول
که این آیه و آنچه بعد از این واقع شده در باره جد بن قیس و معتب بن قشیر و اصحاب ایشان از اهل
نفاق که هشتاد کس بودند که چون پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم از تبوک باز گشت اصحاب گفت تا ایشان
منشینید و سخن مگوئید ایشان آمدند و عذرها گفتند زبان گشودند بر آنکه زود بخدمت خواهیم
سفر نیامد سیحلفون بالله و در باشد که سوگند خورند بخدای لکم برای خشنودی شما اذا انقلبتم
چون باز گردید شما از سفر الیهم بسوی ایشان لتعرضوا عنهم تا روی بگردانید از سرزنش ایشان
فاعرضوا عنهم پس اعراض کنید و بگذارید ایشانرا انهم رجس بدرستیکه ایشان پلیدند و
در نهایت نجاست و فساد وجود بد ومأواهم جهنم و جای ایشان دوزخ است پس ترک عتاب ایشان کنید
که پاک شدن ایشانرا با آتش دوزخ باید که دست و ازو جزاء بما کانوا یکسبون بآنچه بودند که میکسبند
از کفر و نفاق یحلفون لکم سوگند میخورند منافقان برای شما لترضوا عنهم تا از ایشان خشنود شوید
از ایشان و از تعرض شما ایمن شوند در وقتی که ایشان بعد از رجوع آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بمدینه
سوگند یاد کردند که دیگر در هیچ سفر از آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم تخلف نکنند و عبدالله بن مسعود
نیز گوید به همین نوع خورد حق تعالی فرمود که سوگند ایشان برای طلب رضای شماست نه برای خشنودی
خدا فان ترضوا پس اگر خشنود شوید ای مؤمنان عنهم از منافقان بدروغ گویی فان الله پس بدرستیکه
خدا لا یرضی خشنود نشود عن القوم الفاسقین از گروه فاسقان یعنی رضای شما موجب رضای خدا نشود
و رضای شما با وجود خشم خدای ایشانرا سود ندارد و مراد نهی مؤمنانست که از ایشان راضی شوند
و لعنه و قهر فرستند ایشان معذور نشوید بعد از امر مؤمنان باعراض و عدم التفات بایشان
الاعراب عربان بادیه نشین که در بیابان نشو و نما یافته اند مراد بنی اسد و غطفان اند و اعرابی که در
حوالی مدینه اند تمام اهل بادیه بلکه اینجا مخصوص اشد کفرا ونفاقا سخت ترند از روی کفر و نفاق
یعنی کفر و نفاق ایشان از اهل حضر بیشتر است بجهت آنکه متوحش الطبع و سخت دل و نا اهل اند
بکرده اند واجدر و سزاوارترند الا یعلموا آنکه ندانند حدود ما انزل الله اندازهای احکام آنچه فرو فرستاده خدا

فرود فرستاده علی رسوله بر پیغمبر خود صلی الله علیه وآله وسلم از بود فرائض و سنن شرع والله علیم
و خدای و دانا است باحوال ایشان حکیم حکم کننده از روی حکمت و مصلحت در آن ایشان ومن الاعراب
و منافقان اهل بادیه من یتخذ کسی است که فرا میگیرد ما ینفق مغرما آنچه نفقه میدهد در صدقه و سبیل
بر باد و غرامت انفاق میکند ویتربص و انتظار میبرد بکم الدوائر بشما گردشها روزگار تغیر منتظر اند که
که دولت اسلام بر گردد منحل شود و اهل آن منکوب و مغلوب گردند تا از انفاق خلاصی یابند علیهم
دائرة السوء بر ایشان باد گردش بد و نکبت باللیل و نهار والله سمیع و خدای شنوای
گفتار ایشان است که بر زبان می آرند علیم و دانا است بآنچه در دل پنهان میدارند از آن از اعراب مخلص
خبر میدهد ومن الاعراب و از اهل بادیه من یؤمن بالله کسانی هستند که میگروند بخدا والیوم الآخر ویتخذ
و بروز بازپسین مراد بنو مقرن اند از جهت آنکه بخدا و قیامت گرویده اند و فرا میگیرد ما ینفق و هر
میکند آنچه نفقه میکنند در جهاد یا الصدق قربات اسباب قربت عند الله نزدیک خدای تعالی بسبب
تصدقات خود وسیله میسازند از آن ... و صلوات الرسول و سبب دعاهای پیغمبر صلی الله علیه
وآله وسلم که بوی مستحقان را بخیر و برکت دعا میکند و مرتش مطلب میسازند از برخود ... صلوات
و صلوات ایشان الا انها بدانید که نفقات با صلوات رسول صلی الله علیه وآله وسلم و صلوات قربة لهم
سبب نزدیکی است مر ایشان را بغایت رسانند و وسیله قربت ... و منزلت نزد پروردگار سیدخلهم
بروی که در آرد خدا ایشان را فی رحمته در بهشت خود که محل نزول رحمت است ان الله بدرستی که خدا
غفور آمرزنده است مقصران را رحیم مهربان بر مستغفران بعد از آن در بیان حال سابقان میفرماید
که والسابقون الاولون و پیشی گیرندگان پیشینان یعنی آنها که سبقت گرفتند بر مؤمنان در ایمان من
المهاجرین از مهاجران یعنی آنها که از مکه هجرت کردند و بمدینه آمدند مراد آنها اند که دو قبله با حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم نماز گذارده اند و سرور و پیشوای ایشان حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام
که ملقب است به المصلی الی القبلتین والانصار و از انصار یعنی آنها که ساکن مدینه و اهل بلد بودند ...
و آنها هفت کس بودند از اهل عقبه اولی و با هفتاد کس از اهل عقبه ثانیه والذین اتبعوهم و آنانکه
متابعت کردند سابقان را باحسان با ایمان و طاعت مراد جمیع صحابه اند از غیر مهاجر که انصار که پیروی
میکردند و گفته اند هر که متابعت ایشان کند تا قیامت از زمره تابعانست رضی الله عنهم خشنود شد
خدای از ایشان بقبول طاعت ایشان از سابق و لاحق ورضوا عنه و خشنود شدند ایشان از خدا
بآنچه یافتند از نعم دینیه و دنیویه واعد لهم و آماده کرده برای ایشان جنات تجری بوستانها که

ع

که میرود

که میرود من تحتها الانهار زیر درختان آن جویها خالدین فیها در حالتی که جاوید باشند در آن ابدا
همیشه ذلک الفوز العظیم آنست فیروزی بزرگ و رسیدن بتمام مراد و درین آیه دلالت است بر تفضیل
سابقین و مزیت ایشان بر غیر ایشان و این بجهت آنست که در مبداء اسلام متحمل انواع
مشقت شده مرد و نصرت دین چون مفارقت از عشایر و نصرت اسلام با وجود قلت عدد و ... حضرت
ایمان و دعوت مردمان بآن و مذهب صحیح که طریق اهل البیت است علیهم السلام و اول کسی که از مردمان
تصدیق نبوت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم کرد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بود و ابن
عباس و جابر بن عبد الله و انس و زید بن ارقم و مجاهد و قتاده و ابن اسحق و غیرهم نقل کرده اند که اول
کسی که از زنان بحضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله وسلم ایمان آورد خدیجه بنت خویلد بود و اول
که از مردمان تصدیق نمود آنحضرت علی ابن ابی طالب بود علیه السلام و در سن دوازده سالگی و انس بن
مالک از آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که هفت سال فرشتگان بر من و علی صلوات
میفرستادند زیرا که در این هفت سال بغیر از من و علی کلمه توحید که لا اله الا الله باسمان بر نمیشد
و در صحبت پیوسته که ابو طالب گفت که ای علی این چه دینست که تو بر آنی جواب داد که ای پدر ایمان آورده ام
بخدا و رسول او صلی الله علیه وآله وسلم و تصدیق کردم هر چه از نزد خدا آورده و نماز میگذارم با او مر او را
خدای ابو طالب جواب داد که بدان ای پسر محمد صلی الله علیه وآله وسلم دعوت نمیکند مگر بخیر تو ملازم
او باش و منقاد و امر او شو و از سالم بن ابی الجعد روایت است که از عبد الله بن عباس شنیدم که گفت که من از علی
علیه الصلوة والسلام شنیدم که میفرمود من بنده خدایم و برادر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
و صدیق اکبرم این را نگوید بعد از من مگر دروغ گوی افترا کننده و نماز گذاردم پیش از مردمان
بهفت سال زیرا که در این هفت غیر از من و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم کسی دیگر نماز نمیگزارد
و معاذه عدویه گفت از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام شنیدم که گفت بر منبر بصره
ایمان آوردم پیش از آنکه ابو بکر ... ابو جحیفه گوید من ... نزد او بودم
در رحبه و گفت در میان مردمان اختلاف ... کتاب
خدا ... علی بن ابی طالب ... ببرید
که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده که اول کسی که ایمان بمن آورد علی ابن ابی طالب بود و
و اول کسی که در روز قیامت با من مصافحه کند علی خواهد بود و که او صدیق اکبر است و فاروق اعظم
مابین حق و باطل و او یعسوب مؤمنین است بعد از ذکر سابقین باز رجوع باحوال منافقین کرده میفرماید

وممن حولکم و از آنکه گرد اگرد شما اند من الاعراب منافقون از اهل بادیه منافقانند چون اسلم و اشجع و غفار و
جهینه اند و مزینه و امثال ایشان که کلمه شهادت میگویند و نماز و روزه تمام بجای میآرند ومن اهل
المدینة مردوا و از اهل مدینه یعنی از مردم شهر قومی اند که خو کرده اند و بر وجه رسوخ اقامت نموده اند
علی النفاق بر نفاق و در منافقی بمرتبه مهارت رسیده اند که تو که محمدی صلی الله علیه وآله وسلم با وجود کمال فطنت
و فراست خود لا تعلمهم نمیدانی ایشان را یعنی کفر را در سویدای دل خفیه پنهان دارند و آثار احسان از ایشان
بظهور می آید پس تو ایشان را مسلمان میشناسی نحن نعلمهم ما میدانیم ایشان را که بر سرایر
ایشان مطلعیم سنعذبهم زود باشد که عذاب کنیم ایشان را مرتین دو نوبت یکی بفضیحت و قتل
و درد و بلا و دیگری بعذاب قبر یا باخذ زکوة از ایشان و تکلیف بجهاد و از ابن عباس منقولست که عذاب
دردناکی آن بود که رسول صلی الله علیه وآله وسلم در روز جمعه بر منبر خطبه خواند و بعذاب اشارت کرد با اهل
نفاق و آخر گفت یا فلان و فلان از مسجد بیرون روید که اهل نفاق اید و چهل و چند تن را نام برده بر نفاق ایشان
گواهی داد و بنفاق سوار شد تا از مسجد بیرون رفتند و این فضیحت و رسوایی یک عذاب است و عذاب دوم
عذاب قبر ثم یردون بعد از آن باز گردانیده شوند در قیامت الی عذاب عظیم بسوی عذاب بزرگ که
آتش دوزخ است آورده اند که ده تن از اهل اسلام که ابو لبابه انصاری و مرداس و ابو قیس
و ودیعه و اوس بن خدام و غیره بی عذر تخلف ورزیده و آخر از آن بسیار نادم و پشیمان گشته
گفتند که ما در سایه و راحت باشیم و رسول صلی الله علیه وآله وسلم با اصحاب در جهاد باشند و سختی و رنج سفر
و چون از سر شنیده آیتی که در باره متخلفان نازل شده بود خبر یافتند بسیار مضطرب و نادم گشتند
هفت تن از ایشان خود را بر ستونهای مسجد بستند و بر سینها چیدند و سوگند یاد کردند تا وقتی که حکم
گشاده نشویم که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم از تبوک رجوع نموده
بمدینه سکینه نزول اجلال فرموده اند و بر عادت معهود بمسجد آمده چشم مبارک آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم بر ایشان افتاد و فرمود اینها چه کسانند صورت حال بوقف عرض رسانیدند سید عالم صلی الله
علیه وآله وسلم بر زبان گوهربار جود گذرانید که من نیز سوگند میخورم که ایشان را نگشایم تا وقتی که امر در
حق ایشان نازل شود و از صحبت نماز ایشان و دیگر در غیبت حق تعالی این آیه فرستاد
که وآخرون و قومی دیگر از متخلفان که غیر منافقانند اعترفوا اعتراف نمودند بذنوبهم بگناهان خود
و مقر شده بآن و بعد از تخلف اعتذار کردند بجا که اول کردند خلطوا عملا صالحا آمیخته کردند
کردار نیک یعنی غزوهای که باتفاق پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در پیش کرده بودند با اظهار پشیمانی و اعتراف بذنب

وآخر سیئا و عمل بد که کرده اند یعنی تخلف ایشان بود از تبوک عسی الله شاید که خدای ان یتوب علیهم
اینکه توبه ایشان بپذیرد و بر ایشان رجوع کند بمغفرت و آمرزش ان الله بدرستی که خدای
غفور آمرزنده است تائبان را رحیم مهربان بقبول ایشان بعد از نزول این آیه حضرت صلی الله
علیه وآله وسلم فرمود که ایشان را گشادند و ایشان آزاد شده کان بشکرانه قبول توبه اموال خود را
بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم آوردند و گفتند یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
بسبب این مالها از دولت خدمت تو باز ماندیم اینها را بگیر و در راه خدا تصدق کن آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که من باخذ مال شما مامور نیستم این آیه نازل شد که خذ من اموالهم بگیر از
مالهای ایشان یعنی بعضی از آن صدقة زکوة فریضه تطهرهم که پاک گردانی ایشان را از گناهان
وتزکیهم و زیاده گردانی حسنات ایشان را و رفع درجه ایشان کنی بمنازل مخلصان بها بدان صدقه
وصل علیهم و دعا کن برای ایشان یعنی بنا بر عطوفت ایشان دعا و استغفار ان صلوتک سکن
لهم بدرستی که دعاهای تو آرامش بود دلهای ایشان را و موجب اطمینان خاطر و طیب نفس
ایشان و حفص صلوات خوانده بصیغه مفرد والله سمیع و خدای شنونده دعای تو علیم دانا
باستحقاق ایشان بدعا یا سمیع است باعتراف ایشان و علیم است بندامت ایشان و فرمت بعد از
این آیه در شیخ مذکورست بعد از آن جهت تنبیه متخلفان نادم تایب بر قبول توبه و صدقه
ایشان بر وجه فرمود الم یعلموا آیا نمیدانند این توبه کنندگان و جز آنها که توبه نکنند
و معلوم ندارند ان الله هو یقبل التوبة آنرا که خدای است که قبول میکند توبه را عن عباده از بندگان خود و یاخذ
الصدقات و فرا میگیرد صدقهای ایشان را یعنی قبول آن میکند بجهت خلوص نیت ایشان
ثواب عظیم کرامت میفرماید وان الله هو التواب الرحیم و بدرستی که خدای تعالی قبول کننده توبه تائبان است
و رحیم بخشنده بر بندگان تائب آنرا که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده جان
که جان من در ید من بار اوست که هیچ بنده نباشد که صدقه که داده باشد مانند کوه عظیم شود
وقل اعملوا و بگو عمل کنید ای تائبان یعنی بعد از قبول توبه استقامت ورزید در عمل خیر و باز
کردی که توبه نکشید امید و بنا بر این امری برای تهدید است فسیری الله پس
که بیند خدای کار شما را از خیر و شر و بعد از صدور آن از شما بوجود آمدن آن ورسوله و فرستاده
او نیز بیند آنرا والمؤمنون و گروندگان نیز مشاهده آن کنند حق تعالی رسول صلی الله علیه وآله وسلم
و مؤمنان را از آن آگاه گرداند و نیز و اهل البیت علیهم السلام مراد مؤمنان ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم

که عیان است از اعمال شما وَسَتُرَدُّونَ و زود باشد که باز گردانیده شوید بسوی عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ
بسوی دانای نهان و آشکارا در محکمه قیامت فَيُنَبِّئُكُمْ پس آگاه سازد شما را بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ آنچه بوده اید
که عمل میکردید و گاهی بجزا دادن خواهد بود مراد … آورده که … علم رسول صلی الله علیه
و آله وسلم و مؤمنان باعمال … رسول صلی الله علیه و آله
وسلم و ائمه علیهم السلام عرض … اعمال امت بر ایشان … پنجشنبه …
رسول صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه علیهم السلام عرض میکنند … و قبل ازین گذشت که
متخلفان از اهل اسلام ده تن بودند … هفت تن که مذکور شد … و سه تن دیگر کعب بن مالک بود و هلال
بن امیه و مرارة بن ربیع که از اوس و خزرج بودند و خود را بر ستون نبسته بودند … آنحضرت صلی الله علیه
و آله وسلم آمده بگناه خود معترف شدند حضرت صلی الله علیه و آله وسلم حکم فرمود که با ایشان مکالمه و مجادله
ننمایند و گفت یعنی موقوف حکم ایشان … برای نزول …
که حق تعالی درباره ایشان حکم کند این آیه آمد وَآخَرُونَ و دیگر از متخلفان مُرْجَوْنَ تاخیر کرده شدگان
… یعنی موقوف حکم ایشان لِأَمْرِ اللَّهِ برای نزول فرمان خدای سبحانه درباره ایشان إِمَّا
يُعَذِّبُهُمْ یا عذاب کند خدای ایشان را اگر اصرار کنند بر آن گناه وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ و یا قبول توبه نماید …
اگر … وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای داناست باحوال ایشان حَكِيمٌ محکم کننده …
ایشان و بعد از آنکه این سه کس … توبه کردند … و امر الهی شد حق تعالی بر ایشان
رحم کرد و از سر گناه ایشان درگذشت و ایشان نیز کناره گرفتند …
… تا آنکه بعد از آن … مذکور …
وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا نازل شد پس مؤمنان … نزد ایشان رفتند و بشارت قبول توبه
با ایشان رسانیدند کعب بن مالک روایت کند که بعد از این بشارت بخدمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
شتافتم روی مبارک رسول صلی الله علیه و آله وسلم را دیدم که … سرور و شادی …
شده بود و علامات … در آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم … مبارک روی …
ابشر ببشارت … گفتم یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بشارت از نزد …
فرمود من عند الله از نزد حضرت … پس من ثلث مال خود را شکرانه این تصدق کردم …
منافق چون ثعلبة بن حاطب و نبتل بن حارث و ودیعة بن ثابت و امثال ایشان … ابو عامر
راهب در برابر مسجد قبا مسجدی بنا کردند و ابو عامر راهب از اشراف … خزرج بود و در علم …

مهارتی تمام داشت و … حضرت … صلی الله علیه و آله وسلم را اهل مدینه …
چون آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بمدینه هجرت فرمود اهل آن خطه …
از صحبت ابو عامر … ابو عامر را … آنحضرت
صلی الله علیه و آله وسلم مشغول شده … ایمان نیاورد و بعد از غزوه … از مدینه گریخته بمکه
معظمه رفت و در حرب … حاضر شد … اسلام … حضرت صلی الله
علیه و آله وسلم … حاضر شد و از آنجا فرار نموده … که ملک روم
بود رفت و … لشکری ساز کرده بجنگ مسلمانان آید … منافقان …
مسجد قبا در محله خویش برای من مسجدی بسازید که چون بمدینه آیم آنجا … مشغول … ایشان
مسجدی ساختند و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم چون عازم غزوه تبوک شده …
مسجد … حضرت صلی الله علیه و آله وسلم آمده گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم …
ضعیفان و بیچارگان در وقت سرما و بارندگی مسجدی ساخته ایم التماس داریم که قدم مبارک …
و در این مسجد نماز گذاری … آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم …
… القصه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم در جواب فرمود که حالا … ان شاء الله
بعد از مراجعت … مسجد شما نماز گذارم چون بوقت مراجعت … ذی اوان که … مدینه
اهل مسجد همان … جبرئیل علیه السلام این آیه آورد وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا و آن منافقان که فرا
گرفتند و بنا نهادند مسجدی را ضِرَارًا بجهت ضرر رسانیدن مؤمنان یعنی …
اند وَكُفْرًا و بجهت … کفری … وَتَفْرِيقًا و برای تفرقه افکندن بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ
میان مؤمنان که ایشان در مسجد قبا مجتمع میباشند وَإِرْصَادًا و برای انتظار لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ …
… با خدا وَرَسُولَهُ و با رسول او صلی الله علیه و آله وسلم مِنْ قَبْلُ پیش از بنای این مسجد …
ابو عامر … حنین بجنگ حاضر شد وَلَيَحْلِفُنَّ و هر آینه سوگند …
که … مسجد … إِنْ أَرَدْنَا ما نخواستیم از بنای مسجد إِلَّا الْحُسْنَى مگر خصلتی نیکو …
ضعیفان وَاللَّهُ يَشْهَدُ و خدای گواهی میدهد إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ … لَا تَقُمْ فِيهِ
قیام مکن در مسجد أَبَدًا هرگز لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ هر آینه مسجدی که بنا … عَلَى التَّقْوَى بر پرهیزگاری
مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ از اول روز از روزهای بنای آن مراد مسجد قباست که در محله بنی عمرو بن عوف بود مروی است
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم اول که بحوالی مدینه رسید بمحله قبا فرود آمد چهارده روز آنجا مقام

فرمود و در ان ایام اساس مسجد قبا افکند و آن اول مسجدیست در مدینه که حضرت صلی الله علیه وآله وسلم
در انجا نماز گذارد و از ابن عمر نقل است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم هر روز شنبه سواره و پیاده
بمسجد قبا آمدی و در انجا دو رکعت نماز گذاردی و در روایت آمده که ثواب دو رکعت در مسجد قبا گذاردن ثواب
عمره است حق تعالی میفرماید که آن مسجد که اساس آن بر تقوی است **احق** سزاوارتر است **ان تقوم فیه**
آنکه قیام کنی و در وی ایستی بنماز **فیه رجال** در ان مسجد که بنای آن بر تقوی است مردانی اند که از پاکیزگی بطبع
و پاکی طبیعی **یحبون** دوست میدارند **ان یتطهروا** آنکه پاکیزه گردند از انجاس و اخباث نفس پیوسته
بطهارت باشند منقولست که بعد از نزول این آیه حضرت صلی الله علیه وآله وسلم از اهل قبا پرسید که
کدام طهارتست که حق تعالی بدان بر شما ثنا گفت جواب دادند که آب را از پس سنگ بالمدله استعمال میکنیم
بنج استنجا و نزد بعضی مراد طهارت از معاصی و خصال مذمومه **والله یحب المطهرین** و خدای دوست میدارد
پاکان و نزد کار آمده است که چون این آیه آمد رسول صلی الله علیه وآله وسلم مالک بن دخشم و معن بن عدی را
امر کرد که بروید و آن مسجد را ویران کنید و بسوزید و ایشان رفتند و آتش در ان مسجد زدند
کسانی که انجا بودند بگریختند و بعضی را آتش رسید و بسوختند و رسول صلی الله علیه وآله وسلم امر کرد تا آن موضع را
مزبله ساختند و خاک انداز کردند و ابو عامر راهب در شام غریب و تنها بود تا بجهنم پیوست و در خبرست که مجمع بن جاریه
که امام مسجد ضرار بود و پیشوای منافقان امامت مسجد قبا با وی دادند بعد از ان کیفیت بیان فرق میان مسجد
تقوی و مسجد ضرار میفرماید که **افمن اسس** ایا هر کس که اساس افکند **بنیانه** بنای دین خود را **علی تقوی**
بر پرهیزکاری **من الله** از خدای **و رضوان** و خشنودی او که قاعده محکمست **خیر** بهتر خواهد بود **ام من**
اسس یا آنکس که اساس نهد **بنیانه** بنای امور دین خود را **علی شفا جرف** بر کناره رودی که زیر آن
بر اثر سیل تهی شده و ظاهر آن بجای خود استاده باشد **هار** شکافته شده و نزدیک بافتادن
و همچنین زمین سست بی قوام باشد و چون بنا بران نهند **فانهار** پس آن زمین سست بیفتد و
در افتد **به** بنای او با بانی آن **فی نار جهنم** در آتش دوزخ مراد آنست که عمل متقی و عمل منافق
نسبت چه عمل مومن متقی ثابت و مستحکم و مبنی بر اصل صحیح ثابت و سبب وصول بروضه جنان و عمل
منافق سست و غیر ثابت و سریع الزوال و علت وصول نیران **والله لا یهدی القوم الظالمین** و خدای
ننماید معاد ان ستمکاران را بانچه مقصود ایشانست از جابر بن عبدالله انصاری رض که گفت
در مسجد ضرار که بکندند دودی دیدم که از انجا بر می آمد و خلف بن یاسین کوفی گوید با پدر خود رفتم
تا آن مسجد ببینم که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نماز گذارده بود و قبله مسجد قبا و محراب آن

بجانب آن بیت المقدس بود و این در روزگار بنی امیه بود و چون خلافت با ابو جعفر منصور دوانقی افتاد
فرمود تا بگردانیدند که بجانب کعبه باشد و اکنون بجانب نماز گذارند و مسجد ضرار را دیدم که در کنج شهر
و دور از وی بوده بود آنچه بر آمد و خرابه گشته و نیز در تخریب آن مسجد میفرماید **لا یزال** همیشه **بنیانهم**
بنای ایشان **الذی بنوا** آنچه بنا نهادند از برای اغراض فاسده **ریبة** سبب شک و نفاق **فی**
قلوبهم در دلهای ایشان زیاده شک و نفاقی که دارند و گفته اند مراد تخریب بنای ایشانست که در ضمن
جمع از خوف ایشان بسند عالم بوده که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم در مسجد ایشان نماز گذارد و چون
آیه لا تقم فیه ابدا نازل شد حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بفرمود تا آنرا منهدم ساختند و آتش
در زدند پس حق تعالی میفرماید که همیشه باشد خراب کردن بنای ایشان به واسطه شک و نفاق در دلهای ایشان
از غم و حسرت و نفاق و دریغ خواهد بود بسبب این تخریب **الا ان تقطع قلوبهم** مگر آنکه پاره کرده شود دلهای
ایشان بحیثیتی که قابلیت دریافتن چیزی در ان نماند و گفته اند که آن بیفتند بقتل و موت باید
هر کس یا در قبر یا در دوزخ **والله علیم** و خدای داناست بوضع بنای ایشان که بچه نیت بوده **حکیم**
حکم کننده بجزای آن بر وجه حکمت که آن تخریب آن بوده و اهل تفسیر کتب فرموده اند که چون در لیلة
العقبه هفتاد و دو تن از اهل مدینه با حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم بیعت کردند عبدالله بن رواحه
گفت یا رسول الله از ما اخذ شرط و عهد کن برای خدای و برای خود هرچه میخواهی حضرت صلی الله علیه وآله وسلم
فرمود که عهد و شرط میگیرم از شما برای خدای که وی را پرستید و شرک نیارید بدو و برای خود آنکه مرا
محافظت کنید مرا چنانچه که مالهای و نفسهای خود را محافظت مینمائید گفتند چون بدین اقدام
نمائیم جزای ما چه باشد حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که جزای شما بهشت خواهد بود انصار گفتند
خرید و فروخت سودمندست ما درین بیع سودمندیم و هرگز فسخ آن نخواهیم کرد حق تعالی ایشانرا
خبر میدهد که **ان الله اشتری** بدرستی که بخرید خدای **من المؤمنین** از گروندگان **انفسهم**
نفسهای ایشانرا که بجنگ جهاد تن دهند **و اموالهم** و مالهای ایشانرا که در راه او نفقه کنند **بان**
لهم الجنة بانکه باشد مر ایشانرا بهشت این تمثیل است برای ثواب که دادن مؤمنان بهشت در مقابل
اموال و ممالک غیر مشتری نفس ایشان حقیقت است از برای که بیع و شری جایی وقوع پذیرد که مالک
و مشتری باشد و حال آنکه مالک و مشتری هر دو حضرت خداوندست که مالک مطلق است
تحریص است در غزا و جهاد یعنی ای بنده از تو بذل نفس و مال و از من عطا دادن بهشت
النفس مایه شر و شورست و مال سبب طغیان و غرور این هر دو ناقص معیوب را در راه من فدا کن تا بهشت

باقی شتاب کن عزیزی فرموده هر که بنده بخرد در جنسی که بعیب او دانا باشد او را رد نتواند کرد
حق تعالی ما را بخرید با آنکه بعیب ما دانا بود امید هست که از درگاه کرم خود رد نفرماید و یکی از اکابر
فرموده که بیع موقوفست بر بایع و مشتری و دلال و ثمن مشتری درین بیع خدا است غفار و دلال
محمد صلی الله علیه و آله و سلم مختار و بایع بنده مؤمن دین دار و ثمن دار القرار فنعم المشتری الرب الرحیم
و نعم الدلال الرسول الکریم و نعم الثمن جنت النعیم بعد از آن بیان آنچه مبیع ماند که جهت آن تسری
نموده و میگوید که یقاتلون کارزار میکنند مؤمنان که انفس ایشان خریده شده است فی سبیل الله
در راه خدا و طلب رضای او فیقتلون پس گاهی میکشند دشمنان را و یقتلون و گاهی کشته میشوند بر دست
اعدا حق تعالی این بیع و شرا وعده داده وعدا علیه وعده داده بر وجود خود حقا ثابت و با وفا
ثبت در آن این وعده ثابت فی التوریة و الانجیل و القرآن در هر سه کتاب این دلیل است بر آنکه
اهل تورات و غیره مامور بوده بقتال و من اوفی و کیست وفا کننده تر بعهده بعهد خود من الله
کریم و کریم خلاف وعده روا ندارد فاستبشروا پس شادمان شوید و بسیار فرحناک گردید ببیعکم
بخرید بفروخت خود که الذی بایعتم به آنکه سودا کردید با وجه حق تعالی مطالب عظیمه و مقاصد رفیعه برای
مرخود و جهت ساخته همچنانکه فرموده که و ذلک آن بیع و شری هو الفوز العظیم اوست رستگاری
بزرگ از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که ای مؤمنان قیمت تمامت ملک بهشت
پس مغرور شوید خویش را مگر بدان پس خود را بمتاع غرور دنیای فانی مفروش شوید که قیمت نعیم باقی
و جاودانی است التائبون مؤمنان مذکور باز گردندگانند از معاصی و رجوع کنندگان بحضرت
العابدون پرستندگان حق و با خلاص قایم بشرائط خدمتکاری الحامدون ستایندگان حق
بر آنچه بدیشان رسد از نعمت السائحون روزه داران یا سیر کنندگان بطلب علم
یا برای جهاد و حج و زیارت الراکعون و رکوع کنندگان در نماز با خضوع کنندگان بر درگاه
بی نیاز الساجدون سجده کنندگان در صلوة الامرون بالمعروف فرمان برندگان با ایمان و طاعت
و سنت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و الناهون عن المنکر و باز دارندگان از کفر و معصیت
و از کتاب و سنت و الحافظون و نگاه دارندگان لحدود الله مر احکام شرایع خدا را و بشر المؤمنین
و بشارت ده مؤمنانرا که بدین صفت موصوف شده مرویست که اهل اسلام از حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم التماس کردند که از برای آبای ما که در جاهلیت مرده اند استغفار فرما آیه آمد ما
کان للنبی صحیح نبود و سزاوار نباشد مر پیغمبر را و الذین آمنوا و آنانرا که گرویده اند و ایمان آورده

ان یستغفروا

ان یستغفروا آنکه آمرزش طلبند للمشرکین برای شرک آرندگان و لو کانوا و اگرچه باشند مشرکان
اولی قربی خداوندان خویش من بعد ما تبین لهم از پس آنکه ظاهر شده مر ایشان را انهم آنکه ایشان
شرک اصحاب الجحیم ملازمان دوزخند و بعد از آن علت استغفار ابراهیم علیه السلام مر پدر خویش
بیان میکند و ما کان استغفار ابراهیم و نبود آمرزش خواستن ابراهیم لابیه برای عم خود یعنی آزر
که در تربیت و محافظت در حین طفولیت بمنزله پدر بود الا عن موعدة مگر از برای وفای بوعده
که در وقت مناظره وعدها ایاه وعده کرده بود مر او را حیث قال سأستغفر لک ربی یعنی زود باشد
که برای تو از خدای طلب مغفرت کنم و در زعم او آنکه او وعده داده بود ابراهیم را که من ایمان
بتو خواهم آورد پس مراد با استغفار ابراهیم آنست که گفت من طلب مغفرت کنم برای تو در وقت که
کفر وی فلما تبین له پس آنهنگام که روشن شد مر ابراهیم را انه عدو لله آنکه او دشمن است خدا را
یعنی بر کفر بمرد تبرأ منه بیزار گردید ازو یعنی قطع استغفار فرمود ان ابراهیم لاواه بدرستی که ابراهیم
بسیار آه کننده بود این کنایت از رقت دلست و کثرت ترحم و فرط شفقت او حلیم بردبار
و صبور بود بر اذیت پدر همچنانکه چون آزر گفت که لارجمنک ترا سنگسار کنم جواب او گفت که سا
ستغفر لک ربی از برای تو استغفار کنم کعب الاحبار گفت اواه آنکس است که چون ذکر آتش دوزخ
کند آه کند و گفته اند اواه آنکس است که باواز بلند بذکر خدا و دعا و قرآن مشغول باشد و در اخبار
آن بسیار آه کند در خبر است که ابراهیم علیه السلام گفتی همیشه آه از آتش دوزخ پیش از آنکه آه سود
ندارد و حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام نیز بسیار فرمودی آه من قلة الزاد و طول السفر و بعد
منقولست از ابن عباس اواه یعنی کثیر الدعاست یعنی بسیار دعا کننده و نزد بعضی ذکر خالق متذلل
و چون حق تعالی اهل اسلام را نهی فرمود از آنکه برای کافران استغفار کنند آنانکه قبل از نهی برای
استغفار کرده بودند آیه نازل شد و ما کان الله لیضل قوما و نیست مر خدای را در حکمت او جایز که قومی
تباه و ضایع کرداند یعنی اسم ضلالت بر ایشان نهد و ایشان را برای کاری قبل از نهی مواخذه فرماید
بعد اذ هدیهم پس از آنکه راه نموده باشد ایشان را باسلام و حکم بهدایت ایشان کرده
حتی یبین لهم تا وقتی که روشن کرده مر ایشان ما یتقون آنچه پرهیز کنند که از آن
کنند و گفته که این آیه در شان جمعیست که قبل از تحویل قبله در گذشتند و یا پیش از تحویل
تحریم خمر اجل ایشان رسیده بود پس معنی آنست که بر ایشان از آن کارها که کرده اند گرفت نیست
ان الله بدرستیکه خدا بکل شیء بهمه چیزی از احوال اول و آخر ایشان علیم دانا است

حق تعالی منع اهل اسلام کرد از استغفار برای مشرکان اگرچه اقارب ایشان باشند پس بیان میکند که
اوست مالک کل موجودات و متولی امور همه تا از نصرت و ولایت کفره اعراض کنند پس میفرماید که
إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مر اوراست پادشاهی آسمانها و زمینها پس هر حکم که
کند بآن امر و فرمان هم يُحْيِي وَيُمِيتُ زنده گرداند و مرده گرداند وَمَا لَكُمْ و نیست شما را ای مؤمنان مِنْ
دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ بجز از خدای کارسازی که متولی امور شما شود وَلَا نَصِيرٍ و نه یاری که مددکاری شما نماید
لَقَدْ تَابَ اللَّهُ بدرستی که خدای بازگشت بعطف توبه از سر کرم خود عَلَى النَّبِيِّ بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
که آن اذن اعلام بود مر منافقان را در تخلف وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ و بر مهاجران و انصار یعنی جمعی از ایشان
کاره بودند مر غزوه تبوک را ابطاء نه نفاقا و در مجمع مذکور است که اگرچه چیزی موجب توبه باشد از آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم صادر نشده بود بجهت دلائل که دال است بر وجوب عصمت انبیا اما ذکر آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم بجهت توبه آنست که سبب توبه مهاجرین و انصار باشد یعنی ایشان اقتدا بآنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم کرده بتوبه و انابت بر وی آمدند یا توبه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر سبیل خضوع
و خشوع و انقطاع او باشد بخدا و مؤید قول اول است که از حضرت امام رضا علیه التحیة والثنا مرویست
که چنین قرائت کرده که لقد تاب الله بالنبی علی المهاجرین والانصار یعنی خدای بسبب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
توبه مهاجر و انصار قبول کرد و بر ایشان رحمت فرستاد پس در صفت مهاجر و انصار میفرماید الَّذِينَ
اتَّبَعُوهُ یعنی ایشان آنکسانی اند که پیروی کردند پیغمبر را صلی الله علیه و آله و سلم فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ
در محل تنگی لشکر از آب و مرکب و زاد و از تنگی لشکر تبوک را جیش العسرة میگفتند بجهت آنکه تنگی
عظیم ایشان را روی نموده بود هم در زاد و هم در آب و هم در مرکب کرده تا شتر را میکشتند و
برطوبات و احواف و امعاء و می آن خویش را تر میکردند و هوا نیز بغایت گرم بود چنانکه جابر
انصاری روایت کرده که مهاجر و انصار را سه عسرت و تنگی بود عسرت زاد و عسرت آب و
عسرت دواب و تنگی هوا نیز با آن منضم بود و وقت چهار پای بر وجهی بود که هر ده مرد را یک شتر
بود که نوبت بر آن می نشستند و زاد ایشان جو بود با وجود این [illegible] هر دو کس یک خرما که بهم
باین وجه که یک خرما را شخصی در دهن نهادی و پاره مکیدی و بعد از آن رفیق خود را دادی و او نیز آنرا
مکیدی که بجهت [illegible] در خوردن چاشت میکرد که با محال آخر میشد و ابن عباس فرموده که از
ابی صحابه بر وجهی بود که روزی بمنزلی فرود آمده بودیم بجهت حرارت هوا و تشنگی بر غالب
شد چنانکه نزدیک بود که نفس ما منقطع گردد و بعضی مضطر شده شتر را میکشتند و [illegible]

که در شکم

که در شکم وی بود میخوردند پس بعضی صحابه نزد رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و گفتند یا رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم ما از تشنگی هلاک شدیم دعا کن تا حق تعالی ما را آبی دهد حضرت صلی الله
علیه و آله و سلم دست مبارک بدعا برداشت و دعا کرد بارانی ببارید که همه سیراب شدیم و ظرفها پر کردیم چون
از لشکرگاه بیرون رفتیم زمین خشک یافتیم که باران جز بر لشکرگاه نباریده بود پس حق تعالی میفرماید
که معلوم شد که در زمان تشنگی ایشان اینچنین عنایت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میکرد مِنْ
بَعْدِ مَا كَادَ از پس آنکه نزدیک بود که از غایت عسرت يَزِيغُ میل کند و از جا برود قُلُوبُ فَرِيقٍ
دلهای گروهی مِنْهُمْ از ایشان یعنی کار بدان رسیده بود که جمعی از جا در آمده بازگردند و از متابعت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم دست باز دارند از بسط شدت و مشقت و سختی ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ پس حق بازگشت
بر ایشان بآنوجه که بتوفیق و لطف و اعانت ایشان داد تا ثابت شدند و از دل ایشان [illegible]
که میل ایشان بود از ثبات بر متابعت بجهت عسرت إِنَّهُ بِهِمْ بدرستی که خدا بر ایشان رَءُوفٌ
بسیار رأفت بعد از توبه رَحِيمٌ مهربانست بتفضیل بر ایشان و دیگر توبه بپذیرفت وَعَلَى الثَّلَاثَةِ
الَّذِينَ خُلِّفُوا بر آن سه تن را که باز کرده شدند یعنی تخلف کردند از غزوه و امر ایشان
موقوف بحکم الهی بود قبل از نزول این آیه که ایشان کعب و هلال و مراره بود تا خبر افتاد حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم حکم فرمود که با ایشان مکالمه و مخالطه ننمایند و بعد از چهل روز
پنجاه روز فرمود تا از زنان خود دور شدند زن هلال بحضرت آمد و گفت [illegible]
بجهت آنکه مردی پیر و ضعیف بود بغایت عسرت و شدت میکشیدند حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ
الْأَرْضُ تا وقتی که تنگ شد بر ایشان زمین بِمَا رَحُبَتْ با وجود گشادگی و وسعت که زمین دارد
این کنایت است از شدت حیرت و نهایت بیقراری ایشان وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ و تنگ شد بر ایشان
أَنْفُسُهُمْ دلهای ایشان از بسیاری غم و وحشت بحیثیتی که فرح و انس را در او راه نبود وَظَنُّوا و دانستند
أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ آنکه پناهی نیست از خدای إِلَّا إِلَيْهِ مگر بازگشت بوی و طلب بخشش از حضرت اکرم
وی ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ پس توبه پذیرفت خدای از ایشان بعد از پنجاه روز لِيَتُوبُوا تا مستقیم شوند
بر توبه یا خدای سبحانه توفیق و لطف ارزانی فرمود تا اختیار توبه کردند إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای هُوَ
التَّوَّابُ اوست بسیار قبول کننده توبه از بندگان اگر صد بار [illegible] صدبار واقع شود الرَّحِيمُ
مهربان و متفضل برحمت بر ایشان يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ ای گروه مؤمنان بترسید از خدای
در مثل این عمل که مخالفت امر باشد و تخلف [illegible] میکنید وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ و باشید با راستان

کرمان را اقوال خود یا در دین خدای از روی ثبات و اقوال و اعمال و روایت که مؤمنان کویند
مع علی و اصحابه یعنی باشید با علی علیه الصلوة و السلام و متابعان او یعنی پیروی او کنید
و همانا آن فرمانند جابر از امام جعفر علیه الصلوة و السلام روایت کرده که کونوا مع آل محمد صلی الله
علیه و آله و سلم حافظ ابو نعیم که یکی از فضلای اهل سنت است روایت کرده که آیه در شان علی ابن
ابی طالب نزول یافت و مراد از صادقین علی ابن ابیطالب و اولاد او اند و ابن کعب از مالک انس روایت
کرده که او از نافع و نافع از عبد الله بن عمر نقل کرده که او با اصحاب خود میگفت که حق تعالی امر کرد
اصحاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم که از خدای بترسید و بعد از آن ایشان را فرموده که کونوا مع الصادقین
یعنی باشید با محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او یا نجیه که متابعت کنید و در حضرت
بنده راست کوید تا که نام او را در جرید صدیقان نویسند و همچنین دروغ کوید تا چنانکه نام او را در زمره
کاذبان نویسند و از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که بنده که راست کوید
راه نماید و دور شوید از دروغ که دروغ بفجور برد و فجور بدوزخ کشد و بعد از ذکر متخلفان از غزو تبوک
و بیان قبول توبه بعضی از ایشان که تخلف ایشان نه بر سبیل کاهلی بود بر وجه دوری و زجر
بیان اهل تخلف معذر نماید که ما کان روا نیست و نشاید لاهل المدینة مر اهل مدینه را و من حولهم
و آنکه کرد اکرد ایشانند من الاعراب از بادیه نشینان چون اعراب جهینه و مزینه و اسلم و اشجع
و بنی غفار و مثل ایشان ان یتخلفوا آنکه تخلف کنند و باز پس مانند عن رسول الله از حضرت رسول
خدای صلی الله علیه و آله و سلم بجهاد و با او ... و لا یرغبوا بانفسهم و نه آنکه رغبت کنند
بنفسهای خود عن نفسه از نفس او یعنی خویشتن را دوست تر ندارند ... و کناره کیرند
از کشیدن رنج جهاد و تعب و مشقت ... حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم ذلک
آن وجوب متابعت و ترک تخلف بانهم بسبب آنست که ایشان چون با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
لا یصیبهم ظمأ نرسد ایشان را تشنکی و لا نصب و نه رنجی و تعبی از سفر و لا مخمصة و نه کرسنکی
فی سبیل الله در راه خدای و لا یطئون و نه سپرند مکانی را از آنکه کفار بسم ستوران یا
با پای خود موطئا سپردنی که آن یغیظ الکفار بخشم آید کافران را و لا ینالون من عدو و نرسند از دشمن
نیلا یافتنی چون قتل و اسیر و غارت و جراحت و هزیمت الا کتب لهم مکر که نوشته شود
برای ایشان بسبب آن عمل صالح کردار نیکو که موجب ثواب است ... از مجاهدان
رسد مستحق ثواب شوند از ابن عباس نقل است که هر رنجی که از دشمن ...

در دیوان اعمال ایشان نویسند ان الله بدرستی که خدای لا یضیع ضایع نمیکرداند و باطل نمی
کند اجر المحسنین مزد نیکوکاران را و لا ینفقون نفقة صغیرة و نفقه نمیکنند نفقه
اندک و خورد چون تازیانه و نعل اسب یا صاع خرمایی که بدهند چون انفاق ابو عقیل که قبل
از این کذشت و لا کبیرة و نه نفقه بزرک چون انفاق عباس و غیر او غرض ایشان از آن انفاق
اعزاز دین خدا باشد و لا یقطعون و قطع نمیکنند و نمی برند وادیا هیچ وادی و مسیل آب را و
زمین و اراضی غیر هیچ زمینی را قطع نمیکنند الا کتب لهم مکر که نوشته شود برای ایشان
ثواب آن و ثبت کرده شود لیجزیهم الله تا جزا دهد خدای ایشان را بسبب آن احسن
ما کانوا یعملون نیکوترین از آنکه هستند که در راه حق عمل میکنند چون جنس یا جزاء هر جنسی را
بهان الحاق کند بجهت تکثیر و جزای آن در نهایت اوست که اکر مثلا غازی را به ازاء طاعت
یکی از همه آن نیکوتر بود حق تعالی ازاء اجر عظیم دهد و هفتصد و نود و نه را بطفیل آن قبول
کند و هر یک را برابر آن ثواب ارزانی فرماید تا کرم او نسبت بمجاهدان بر همه کس ظاهر
کردد و کویند مراد با حسن جمیع اعمال ... نیکوتر است از مباح بغیر ثواب
و ذنب باشد از مباح و با منعه آنست که ثواب عمل نیکوتر باشد از عمل او و مضاعف بران از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام روایتست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که نفقه بسوی
غازیان بفرستد و خود در خانه نشسته باشد حق تعالی بهر درمی هفتصد هزار درم با او بدهد پس
این آیه تلاوت فرمود و الله یضاعف لمن یشاء آیه و دلیل است بر آنکه هر تعبی در طاعات
بعینه چون حج و انفاق که در حج و زیارت یکی از ائمه علیهم السلام یا در طلب علم یا در امر واقع
شود موجب ثواب جزیل است از ابن عباس مرویست که چون انواع تهدید است در باب متخلفان
نازل شد مومنان جازم شدند بر آنکه چون نفیر جهاد برآید تمامی عازم حرب شوند خواه رسول صلی الله
علیه و آله و سلم خود متوجه جهاد شود و خواه لشکر فرستد و کویند چون رسول صلی الله علیه و آله و سلم لشکری
بطرف غزا فرستادی مسلمانان بیرون رفتندی و رسول صلی الله علیه و آله و سلم تنها کذاشتندی
آیه آمد که و ما کان المؤمنون و روا نیست و شایسته نیست مؤمنان را لینفروا آنکه بیرون روند بغزا کافة
همه ایشان چه امر معاش و معاد مختل ماند چنانکه ایشان را اجازه نیست که توقف کنند فلو لا
نفر پس چرا بیرون نروند من کل فرقة از هر جمعی کثیر منهم بسیار از ایشان مراد قبیله و اهل
بلده است که از ایشان بیرون روند طائفة کروهی بجهاد و باقی توقف نمایند لیتفقهوا تا طلب

کنند فی الدین و در دین و فقه آموزند در خدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم ولینذروا
و باید که بیم کنند فقها قومهم گروه خود را اذا رجعوا الیهم چون بازگردند بسوی اهل خود در این
دلیل است بر آنکه تفقه در دین و تعلیم از فروض کفایت و سزاوار آنست که غرض متعلم از
در فقه استقامت جهت شأن باشد و اقامت غیره قصد ترفع بر مردمان و اشتهار و جاه لعلهم
یحذرون تا باشد که اهل قبیله ایشان حذر کنند از آنچه نه شایسته و بیم کرده میشوند با ایشان
و از معاصی اجتناب کنند و نزد کلبی آیه مذکوره در حق بنی اسد آمد ایشانرا قحط عظیم واقع شد
و با جمیع زنان و کودکان بمدینه آمدند گفتند ما آمده ایم تا تعلیم کریم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
پس نرخها گران کردند و بعضی راهها را نجس ساختند ... حق تعالی فرمود که باید که از هر قبیله
از ایشان بطلب علم و دین بیرون آیند همه بعد از آن در امر قتال میفرماید یا ایها الذین آمنوا
ای کسانی که گرویده اید قاتلوا الذین کارزار کنید با آنکه یلونکم من الکفار نزدیک شما اند از کافران
و آنها یهود ... بوده اند که در حوالی مدینه متوطن بودند و چون قریظه و نضیر و خیبر و ... غرض آنست
که مقاتله کنید با کفاری که اقرب است بشما ... که خطر الاعدی بیشتر باشد از اقرب و لهذا حضرت
صلی الله علیه و آله و سلم مقاتله فرمود با بنی نضیر و بنی قریظه ... از حرب ... از آن فتح مکه کرد و با اهل
محاربه نمود بعد از ایشان ولیجدوا و باید که بیابند کافران فیکم غلظة در شما درشتی یعنی
غیظ تمام و غلظت سخت در کلام پیش از وقوع قتال واعلموا و بدانید ای مؤمنان ان الله مع المتقین
آنکه خدای با پرهیزگاران است بحفظ و اعانت و نصرت و از محالات که حق سبحانه و تعالی بخبری اخبار کند و بعد
آن بشد پس در باب نفاق میفرماید و اذا ما انزلت و چون فرستاده شود سورة پاره از قرآن فمنهم
من یقول پس از منافقان کسی هست که گوید با منافق دیگر از روی انکار و استهزا یا با ضعفه مؤمنان
که ایکم زادته گفت از شما که بیفزود او را این سوره حق سبحانه و تعالی در جواب او میفرماید که هذه ایمانا
این سوره ... کدام است که این سوره ایمان او را زیاده کرد حق تعالی در جواب او میفرماید
که فاما الذین آمنوا پس آنکه گرویده اند فزادتهم ایمانا پس زیاده میکرد ایمان ایشانرا بزیادتی
عمل که حاصل میشود از تدبر در دین و انضمام ایمان با آن وهم یستبشرون و ایشان شاد میشوند
بزوال آنکه سبب زیادتی کمال و ارتفاع حال ایشانست واما الذین و اما آنکه فی قلوبهم مرض
در دلهای ایشان بیماری شک و نفاق و حقد و حسد و بغض اسلام فزادتهم پس زیاده کرد
این سوره ایشانرا رجسا الی رجسهم کفر منضم بکفر ایشان یعنی در ... شک ... ایشان شک

ربع

ایشان با آن شک ضم شد موجب زیادتی کفر ایشان گشت وماتوا و مردند یعنی این صفت مستحکم
یافت در ایشان تا وقتی که مردند وهم کافرون و در حالتی که ایشان کافر بودند اولا یرون
انهم یفتنون آیا نمی بینند این منافقان که ایشان مبتلا میشوند و در بلیه می افتند بامتحان
بلیات از مرض و قحط یا بجهاد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مغلوب ایشان ... کثرت ایشان
و وقت اتفاق غزوه با مسلمانان و ظهور نفاق و کذب ایشان بر مسلمانان و عارف شدن آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم بضمایر زشت ایشان فی کل عام در هر سالی مرة او مرتین یکبار یا دو بار
ثم لا یتوبون پس توبه نمیکنند ولا هم یذکرون و نه ایشان پند گیرند و متعظ میشوند و در آیات
و معجزات و امثال آن تفکر و اندیشه نمیکنند و اذا ما انزلت سورة و چون فرود آمد سوره از قرآن که در آن
عیب ایشان مذکور باشد نظر بعضهم الی بعض نظر کنند برخی بسوی برخی یعنی بچشم اشارت
کنند از روی انکار و سخریت ... سوره یا ... خشم بجهت شنیدن عیوب خود یا غمزه
عین با هم میکنند برای اخراج مجلس و با یکدیگر میگویند که هل یریکم من احد آیا می بیند یکی از مسلمانان
شما را اگر از مجلس بیرون روید و اگر نبیند ... کنند و اگر بیند بنشینند ثم انصرفوا پس باز
گردند از مجلس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بجهت خوف رسوایی یا بکراهت خشم صرف الله گردانید
است خدای قلوبهم دلهای ایشانرا از انشراح صدر و فهم قرآن و قبول ایمان بجهت عقوبت ...
و انکار و اصرار کفر ایشان و عدم تدبر در آیات بینه و معجزات ظاهره ... که این کلام ...
و دعای بد یعنی حق تعالی دلهای ایشانرا از راه حق بگرداند و ... بانهم
بسبب آنکه ایشان قوم لا یفقهون گروهی اند که در نمی یابند حق را و فهم آن نمیکنند و از غایت
نفاق و رسوخ کفر و عناد در باطن ایشان و ... تدبر نمیکنند تا حق را دریابند بعد از ذم اهل کفر
نفاق و وعید ایشان خطاب بر سبیل عموم خطاب بجمیع بندگان میکند لقد جاءکم بتحقیق آمد
که آمد شما ای کافه مکلفان رسول فرستاده بحکم خدای من انفسکم از جنس شما در بشریت تا او را
... مخالطه نمایید بر وجه سهولت افاده و استفاده وجود گیرد یا آنکه شما ای اهل
عرب ... شما یا از قبیله شما ... که هیچ قبیله نبود در عرب مگر حضرت
رسالت پناه را صلی الله علیه و آله و سلم رشته خویشی میان ... بوده ... صفت عزیز
علیه ما عنتم دشوار است بر او آنکه در رنج افتید ... از کفر و ضلالت ... آن مهذب شوید ...
و در حق ... شفقت او نسبت بشما بر وجهیست که نمیخواهد که بسبب ... عمل ...

شما فرستید و بعثت این پیوسته در صدد نیز که شما رست و همگی همت او آن است که پیغمبر صلی الله علیه
وسلم ارجمند است بزرگ قدر و غالب بر دشمنان دین عزیز علیه ما عنتم آنکه سخت است بر او آنچه شما را برنجاند
از گناه یعنی اعنتاء شما بر دولت نزد پروردگار روز قیامت شفاعت شما یکسان اتفاق حریص
علیکم حریص است بر اسلام شما و صلاح شان شما بالمؤمنین رؤوف رحیم مرگروهکان را شماد غیر شما
مهربانست و بخشاینده حق تعالی هیچ پیغمبر را این دو صفت جمع نکرده مگر پیغمبر ما را صلی الله علیه وآله وسلم
چه در حق خود فرموده بقوله ان الله بالناس لرؤف رحیم در مجمع آورده که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
رؤوف است بر مطیعین و رحیم است بر مؤمنین یا رؤوف است بر اقربای خود رحیم است با اولیای خود یا رؤوف است
بهرکه او را دیده و رحیم است بهرکه او را ندیده فان تولوا پس اگر برگردند منافقان از یاری تو و اعراض و تخلف
کنند از فرمان بردار ای یا کافران اعراض کنند از ایمان بتو فقل حسبی الله پس بگوی که بسندست مرا
از شر شما کفایت کننده مرا بر شما غالب سازد لا اله الا هو هیچ معبودی نیست بحق مگر وی علیه
توکلت بر وی توکل کردم و کار خود را با وی گذاشتم از نگاه داری و دستگاری مدارم مگر از وی وهو
رب العرش العظیم و اوست خداوند عرش بزرگ مراد ملک عظیم اوست یا جسم اعظم که محیطست بر جمیع اجسام
آسمان و زمین و مقادیر احکام از آن نازل شود و قبله دعا و طواف گاه ملائکه است و آن را بکمال
قدرت خود نگاه میدارد مرویست که عرش الهی هزار رکن دارد و در هر رکنی سیصد و هزار سال راه و
هر آن مملوست از صفات ملائکه و حقیقت معنی آیه آنست که ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم بگو خدای
عرش بدین عظمت را نگاه میدارد و قادر است که مرا از شر منافقان و کافران در پناه خود نگاه
دارد آورده اند که مردی صالح حضرت رسول را صلی الله علیه وآله وسلم در خواب دید که در مجلسی نشسته و جماعت
علوی مجالست کرده بودند مردی از جمله آشنایان از در درآمد چون آنکس نشسته حضرت صلی الله علیه
وآله وسلم دست او را گرفت و بر بالای مجلس جای داد گفتند یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم این کیست
که او را بر ما تقدیم فرمودی و بدین مرتبه در تکریم و تعظیم او کوشیدی فرمودی این رویست که در نماز
دو آیه از آخر سوره برائت خوانده یعنی از قوله تعالی لقد جاءکم تا و هو رب العرش العظیم سورة
یونس علیه السلام مکیه مائة و تسع آیات ابی بن کعب از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
روایت کرده که هرکه این سوره را قرائت کند بعدد هرکه تصدیق یونس علیه السلام کرده و تکذیب او نموده
بعدد هرکه با فرعون غرق شده ده حسنه برای او بنویسند و از حضرت امام ابو عبدالله علیه السلام
مرویست که هرکه تلاوت سوره یونس کند در هر دو ماه و یا هر شش ماه از جاهلان نباشد در روز قیامت

خاتمه

ار خواهی ... [illegible]

از عقوبات باکوه همه رسانید بسم الله الرحمن الرحیم الر یعنی انا الله الرحمن
یعنی منم آن خدای بخشنده ا منم خدای که میبینم جمیع اعمال بندگان را تلک این سوره آیات
الکتاب الحکیم آیتهای قرآنست که مشتمل بحکمت و با حکم و سخن که در وی نقص و نقصان و اختلاف
نیست یا هرگز منسوخ نشود یا کتبه نشود و یا کسی تغییر آن قادر نبود مرویست که چون ابن عباس
محمدی صلی الله علیه وآله وسلم تاکید یافت حضرت عزت عز شانه او را برسالت اختصاص داده
قریش گفتند از روی انکار که عجبست ای رسول را که از جنس بشر بعالمیان فرستد و نیم ابو طالب را
اختیار کند حق تعالی در انکار ایشان کرده فرمود اکان للناس آیا هست مردمان را عجبا تعجبی
و شگفتی ان اوحینا الی رجل منهم آنکه وحی کردیم بسوی مردی از قبیله ایشان در این امر
از حمق و قصور نظر ایشان بود که مزید فضیلت و مرتبه در شان مردم بکثرت جاه و مال دانسته
در آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم را که از علما کمتر میدانستند تعجب میکردند مال و جاه چون حکمت الهی مقتضی حقیر
داشتن دنیا و شمردن حطام دنیویست از این جهت اکثر پیغمبران که مبعوث شده اند
متصف بصفت فقر بوده اند تا بر کمال نمایند که مال دنیا را دخلی نیست در قرب مرتبه و کمال از
فرط جهالت این را نمی یافتند و تعجب میکردند حق تعالی از روی انکار تعجب فرمود که آیا تعجب
میکنند از این که ما وحی کرده ایم بمردی که از اصل و نسب ایشانست مضمون وحی آن انذر
الناس آنست که بیم کن مردمان را از عقوبت الهی وبشر الذین آمنوا و مژده ده آنان را که گرویده اند
ان لهم بآنکه مر ایشانراست قدم صدق پیش رونده نیکو عند ربهم نزد پروردگار
ایشان و آن سابقه ازلیست و نعیم جنت که حق تعالی با آن وعده داده است فرمود مراد از قدم
آنحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم را از قدم صدق پرسیدند فرمود شفاعت که
بآن متوسل شود در حضرت پروردگار خود و مغفرت که گناهکاران تباه روزگار را هیچ وسیله
امیدی بجز شفاعت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم نیست قال الکافرون گفتند ناگرویدگان
و ایکاران بعد از آنکه آن پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم دریافت و معجزات آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم بایشان ان هذا بدرستیکه این مرد لساحر مبین جادوی آشکار است و این
انکار است با آنکه ایشان دیدند معجزات آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم که عاجز گشتند
ایشان بود از معارضه ان ربکم الله بدرستیکه پروردگار شما الله است الذی آنکه او بیافرید
کمال قدرت تمام خلق السموات والارض بیافرید آسمانها و زمینها را که مجموع کائنات اند بزرگترین اجسام

این عالم فی ستة ایام در مقدار شش روز از ایام دنیا و در تمدیت آثار اختراع بنمود با چندین بدایع
و عجایب با آنکه قادر بود که بیک طرفة العین آنرا بیافریند اما تعجیل ننمود تا تعلیم بندگان باشد
که در کارها تعجیل نکنند ثم استوی پس مستولی شد علی العرش بر عرش آفریدن و تدبیر کردن جهات
ملک بیند از بر استیلای بتدبیر مملکت چه هر تدبیر از عرش که اعظم مخلوقات است نازل میشود و انواع
بندگان نزد حاجت و بسیار ایجاب آن همه بر میدارد یدبر الامر تدبیر میکند و میسازد کار
بر مقتضای حکمت ما من شفیع نیست هیچ شفاعت کننده در روز قیامت الا من بعد اذنه مگر
پس از دستوری خدای مرادا این تقریر عظمت اوست و عزت و جلال او و رد کسانی که گمان ایشان
آنست که الهه ایشان شفیع ایشان خواهند بود نزد خدای ذلکم الله آنکه موصوفست باین صفات مستحق
الوهیت و ربوبیت خدای بحقست که ربکم پروردگار شماست نه غیر او چه غیر او را این صفات
نیست فاعبدوه پس او را پرستید بیگانگی افلا تذکرون آیا پند نمیگیرید و تفکر نمیکنید که مستحق
عبادت حق است نه معبودان باطله الیه بسوی خدا اوست مرجعکم جمیعا بازگشت همه شما بوقت
نه بغیر او پس باید که بکتاب مهیا باشند برای آن بکسب اعمال صالحه و اجتناب از افعال سیئه وعد الله وعده
خدای شمارا وعده دادنی حقا راست و درست انه یبدؤ الخلق بدرستی که خدای در اول می آفریند خلق
ثم یعیده پس بعد از مردن زنده گرداند ایشانرا لیجزی الذین آمنوا تا جزا دهد آنانرا که گرویدند بوی و عملوا
الصالحات و کردند عملهای پسندیده بالقسط بعدل مکافات ایشانرا دهد بر وجه عدل که در آن نقصی
نباشد والذین کفروا و آنانکه کافر شدند لهم شراب من حمیم مر ایشانراست آشامیدنی از آب
گرم در دوزخ که چون بخورند حشا و امعای ایشان پاره پاره کرده و عذاب الیم و دیگر ایشانراست عذابی
دردناک که تخفیف نیابد بما کانوا بسبب آنچه بودند که بخدا و رسول او صلی الله علیه و آله و سلم یکفرون کافر
میشدند و تکذیب میکردند هو الذی اوست آن خداوندی که بقدرت کامله جعل الشمس ضیاء گردانید
آفتاب را خداوند روشنی والقمر نورا و ماه را خداوند نور وقدره و تقدیر کرد و برای سیر هر یک از شمس
و قمر منازل منزلها بر فلک و اکثر برآنند که ضمیر راجعست بقمر یعنی تقدیر کرد برای سیر قمر منزلهای
بیست و هشت گانه بر عدد شبهای ماه بغیر از دو شب محاق و اسامی آن منازل اینست شرطین
بطین ثریا دبران هقعه هنعه ذراع نثره طرف جبهه زبره صرفه عوا سماک غفر زبانا اکلیل
قلب شوله نعایم بلده سعد ذابح سعد بلع سعد السعود سعد الاخبیه فرغ الدلو بطن الحوت و از دو برج کم
حمل است و ثور آنکه و این منازل ماه و آفتاب در هر برجی دو منزل و ثلث منزل قطع کند مثلا احکام

شرح

شرح شمس و قمرست در این بروج و منازل کما قال لتعلموا عدد السنین تا بدانید شمار سالها چون سال شمسی
و ماهها تو ذکر یا ماه قمری والحساب و تا بدانید شمار اوقات از ماهها و روزها و ساعات و معرفت ما
خلق الله ذلک نیافرید خدای آنچه مذکور شد الا بالحق مگر بحق یعنی بر وفق حکمت بالغه یفصل
الآیات روشن میکند و حفص یفصل بیا خوانده یعنی خدای بیان میکند دلایل قدرت خود
لقوم یعلمون برای گروهی که میدانند یعنی در آن اندیشه میکنند و بحسب تامل از آن نفع میگیرند
هر که تامل کند باید که شمس و قمر و آیه اعداد آیات الهی و از اعظم دلائلند بر وحدانیت و علم و قدرت
حق سبحانه از آنها عالم منور میشود و شعاع شمس اخراج نباتات میکند و شمار سنوات و بنقص قمر اول و آخر
ماه معلوم میکرد و حساب شهور و ایام صوم و مانند آن دانسته میشود ان فی اختلاف اللیل والنهار در
در آمدن و شدن روز و شب در زیادت و نقصان یکدیگر یا بمخالف ایشان بنور و ظلمت و ما خلق الله و در آنچه آفرید خدای
فی السموات والارض در آسمانها و زمینها از انواع کاینات چون آفتاب و ماه و کواکب سیاره و ثوابت و انواع
فرشتگان و در زمین از کوه و لوح و قلم و انواع حیوانات و نباتات و جماد لآیات هر آینه نشانهاست
بر وجود صانع و وحدت او و کمال قدرت او لقوم یتقون مر گروهی را که پرهیزند از عاقبت احوال
حال بحال و معاد خود بر اندیشند و از رسوائی حشر ترسان گردند و بعد از آن ... عمل ...
بیاد میفرماید که ان الذین بدرستی که آنانکه لا یرجون لقاءنا امید ندارند بدیدار ثواب و عقاب ما
آخرت شده که محل مجازاتست و رضوا و خشنود شدند بالحیوة الدنیا بزندگانی دنیا
از آنکه بمانند و اطمأنوا بها و آرام گرفتند بدان یعنی همت خود بر لذات محسوسه و جاه فانیه
مقصور کرده اند و از نعیم جاودان و لذات روحانی غافل شده و در دنیا مطمئن شده و آرام
گرفتند که گویا هرگز ایشانرا از اینجا رحلت نخواهد بود و ندانسته که لحظه بلحظه اجل رحیل در
گوش والذین هم و آنانکه ایشان عن آیاتنا از آیتهای ما ... و دلایل صنع ما غافلون غافلانند
و بیخبرانند بجهت فرط میل ایشان بدنیا و آنکه شد غفلت که آن اشتغالست بر زخارف دنیای
سریع الزوال اولئک آن گروه مشغول بکام دنیا و غافل از امور عقبی ماویهم النار جای ایشان
آتش دوزخ است بما کانوا یکسبون بآنچه بودند که کسب میکردند از معاصی و کفر و شرک و سایر خطایات
بعد از وعید کافران در وعده مؤمنان میفرماید که ان الذین آمنوا بدرستی که آنانکه ایمان آوردند و عملوا
الصالحات و کردند کارهای شایسته یهدیهم ربهم راه نماید ایشانرا پروردگار ایشان بهدایت
بایمانهم بسبب ایمان ایشان طریقی که موصل به بهشت شود تجری من تحتهم الانهار که جاری باشد

آن کس که دل نهاد بفانی ز بیخ بند
همچون کسی که مهتی نام زن
کو خیمه زن که هیچ جای کی
که درخت زنه که باقی بیند

قال علیه الصلوة والسلام من عمل بما علم
ورثه الله علم ما لم یعلم

از زیر مساکن و قصور ایشان جویهای آب فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ در بوستانهای با نعمت و ایشان
در نهایت نعمت و مکرمان باشند دَعْوَاهُمْ فِيهَا خواندن ایشان مر خدای را در بهشت این سخن است سُبْحَانَكَ
اللَّهُمَّ به پاکی یاد میکنیم ترا بار خدایا از هر چه لایق عزت و کبریای تو نیست و این تحیت ایشان
بود و چون این کلمه گویند آنچه آرزوی ایشان باشد حاضر کرده شود وَتَحِيَّتُهُمْ و درود و ثنای ایشان بر یکدیگر یا درود
حق و تحیت فرشتگان بر ایشان فِيهَا در بهشت سَلَامٌ سلام بود و دلالت میکند بر سلامتی از
جمیع آفات و مکاره وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ و آخر دعای ایشان أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ آن باشد که الحمد لله یعنی حمد خدای را
که رَبِّ الْعَالَمِينَ پروردگار عالمیانست مرویست که چون مومنان به بهشت در آیند و آثار
عظمت و کبریای حضرت عزت جل شانه مشاهده کنند بستایش و ثنا و تحمید ملک متعال و تسبیح خالق
ذو الجلال زبان بگشایند و ملائکه بامر حق تعالی بر ایشان سلام کرده بانواع کرامات و حظوظ مقامات بشارت
دهند و ایشان وظایف تحمید و ثنای الهی بجای آورده ختم کلام بکلمه تسبیح و تحمید کنند و هر آینه لذت تسبیح و تحمید
ایشان را از جمیع لذتهای بهشت خوشتر آید ؂ ذوق نامش عاشق مشتاق را / از نعمت جاودانی خوشتر
و مرویست که اگر مرغی بر بالای سر ایشان پرواز کند و ایشان آرزوی گوشت او کرده گویند سبحانك اللهم فی الحال
بریان از آن مرغ جدا شده بر طبق شود و پیش ایشان نهند و چون آن را تناول کنند گویند الحمد لله رب العالمین
در حال استخوانهای مرغ جمع شده و گوشت پیدا کرده به پرواز در آید همچنانکه اول مرتبه بوده از مجاهد نقل است
... در این آیه واقع شده است که راه نماید خدای ایشان را بنور ایمان بر صراط که
و در خبر است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم حضرت جبرئیل علیه السلام را گفت که چگونه بر صراط بگذرم
جبرئیل علیه السلام بسوی آسمان شده باز گشت و گفت حق تعالی ترا سلام میرساند و میگوید که تو بر صراط
بنور من بگذری و علی علیه الصلوة و السلام بنور تو بگذرد و امت تو بنور علی علیه الصلوة و السلام بگذرند
و نور تو از نور منست و نور علی از نور تو و نور من و بهشت در آیند و هر چه آرزو کنند در آن یابند
و هم آورده اند که کفار نزول عذاب استعجال مینمودند این آیه آمد وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ و اگر تعجیل کند
خدای تعالی برای مردمان الشَّرَّ باجابت دعای بد اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ چنانکه میشتابند ایشان بطلب
مراد ایشان را بزودی اجابت کنیم چنانچه دعای خیر ایشان را مستجاب میسازیم هر آینه ایشان زود
هلاک میشدند فَنَذَرُ الَّذِينَ پس میگذاریم آنان را که لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا امید ندارند برسیدن بثواب
و عذاب ما بر وجه عناد و انکار و مشغولیت آن تکبر و عمه فِي طُغْيَانِهِمْ در گمراهی خودشان
بطریق استدراج علت بعد بهم ایشان را در ضلالت يَعْمَهُونَ سرگردان میروند و حق را نمی یابند

ع

خیر لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ هر آینه رانده گذارده شود و سپری شدی ایشان أَجَلُهُمْ اجل ایشان و هلاک شوند اگر با بد دعای بدم

بعد از آن خبر میدهد از آنکه بیم ایشان را در حالت ضجرت آدمی بر ضرر دست آید و نفرماید که
وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ و چون برسد آدمی را رنج و سختی مراد جمع کفار است و بر هر تقدیر چون ضرری
بوی رسد دَعَانَا بخواند ما را باخلاص و ازاله آن لِجَنْبِهِ و نفع که تکیه کرده باشد به پهلوی خود یعنی بر جانب
فراش بود از آن رنج أَوْ قَاعِدًا یا نشسته بود أَوْ قَائِمًا یا ایستاده یعنی در جمیع حالات فَلَمَّا
كَشَفْنَا پس چون برداریم و ببریم عَنْهُ ضُرَّهُ از وی رنج و مضرت او را مَرَّ رود بهمان راهی که بوده و از ذکر
در آن سیرت شود و بازگشت ... او توقف دعا و گریان رجوع نکند كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا گویا که او نخوانده است ما را
إِلَىٰ ضُرٍّ مَسَّهُ بکشف ضرری بوقوع رنجی که باو رسیده بود كَذَٰلِكَ همچنانکه این تزیین زُيِّنَ آراسته
شده است بتزیین شیطان آراسته شده لِلْمُسْرِفِينَ مر اسراف کنندگان که از حد تجاوز نموده اند مَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ آنچه هستند که میکنند از روی گردانیدن در تباهی و اعراض از قبول اوامر و نواهی تزیین شیطان
در نظر ایشان چنان در آمد که آنچه میکنند از اعمال قبیحه نیکوست بعد از آن از عقوبت کفار امم ماضیه
خبر میدهد تا این امت از مثل عمل ایشان اعراض کنند پس میفرماید که وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ و هر آینه بتحقیق
که ما هلاک کردیم اهل قرنهای دیگر مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما بودند ای اهل مکه لَمَّا ظَلَمُوا آن هنگام که ستم کردند
بتکذیب پیغمبران و عصیان ورزیدند در اطاعت حضرت رحمان وَجَاءَتْهُمْ و حال آنکه آمده بودند
بدیشان رُسُلُهُمْ رسولان ایشان بِالْبَيِّنَاتِ بحجتهای روشن و معجزهای روشن و ظاهر که دال
بر صدق ایشان بود وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا و نبودند ایشان که ایمان آرند اگر هلاک نشدندی و زنده
ماندندی بجهت فرط عناد و انکار و جحود كَذَٰلِكَ همچنین که ایشان را جزا دادیم بهلاک کردیم ایشان را بجهت
تکذیب رسل نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ جزا خواهیم داد گروه مشرکان را از اهل مکه که تکذیب پیغمبر ما صلی الله
علیه و آله و سلم ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ پس ما گردانیدیم شما را ای گروهی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بشما مبعوث شده
خَلَائِفَ خلیفه‌های گذشتگان و جانشینان ایشان فِي الْأَرْضِ در زمین مِنْ بَعْدِهِمْ پس از قرون که هلاک
شدند لِنَنْظُرَ تا به بینیم در صورت مشاهدت که معلوم ... انتقام و رحمت ما كَيْفَ تَعْمَلُونَ چگونه
خواهید کرد از خیر و شر تا با شما مقتضای آن کردار خود را هم مرویست که عبد الله بن ابی امیه مخزومی و ولید بن
مغیره و مکرز بن حفص و عمرو بن عبد الله عامری و امثال ایشان از کفار قریش با حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله و سلم گفتند که ای محمد اگر میخواهی که سادات عرب را از عبادات لات و عزی و منات باز دارد و قوم
تان در آن شوند حق تعالی این فرستاده کو وَإِذَا تُتْلَىٰ و چون خوانده شود عَلَيْهِمْ بر مشرکان مکه آيَاتُنَا
آیتهای ما یعنی قرآن بَيِّنَاتٍ در حالتی که واضح المعنی است قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا گویند آنانکه نمیترسند از دیدن

رسیدن عقاب و ثواب مادر روز حساب ائت بقرآن بیار قرآنی دیگر که غیر هذا بجز از این که ما
میخوانیم که در وی ذکر بعث و نشور و عقاب و معایب لات و منات و سایر اصنام باشد او بدله یا بدل کن
تبدیل کن که هر چه میخوانی که در وی قرآنرا یعنی در موضع آیتی که مشتمل است بر امور مذکوره آیتی دیگر
وضع کن که در آن ذکر عذاب دوم آلهه ما نباشد قل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم در جواب ایشان
ما یکون لی سزاوار نیست مرا ان ابدله که تبدیل کنم قرآنرا من تلقاء نفسی از قبل نفس خود یعنی نمیتوانم
که قرآنرا تغییر کنم و در آن زیاده و نقصان تصرف نمایم ان اتبع متابعت نمیکنم و از پی نمیروم
الا ما یوحی الی مگر آنچیزی را که وحی کرده میشود بمن از حق تعالی پس زیاده و نقصان انی اخاف بدرستی که من
میترسم ان عصیت ربی اگر عاصی شوم در پروردگار خود بتغییر و تبدیل قرآن عذاب یوم عظیم از عذاب روز بزرگ
که قیامت بعد از آن برحجت نبوت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم تنبیه میفرماید که قل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
لو شاء الله اگر خواستی خدای ما تلوته علیکم نخواندمی بر شما آنرا بر من منزل شده ولا ادریکم به و بیاموزانیدی بآن
عذاب یعنی بعد از آن بس از فضل و رحمت او است که مرا امر کرد بخواندن و شما را اعلام کرد بر زبان من مراد آنست
که این تعلیم از لطف او است نه بمشیت من تا آنرا برو جهی کردانم که موافق آرزوی شما باشد فقد لبثت
پس بدرستیکه من درنگ کردم فیکم عمرا در میان شما عمری دراز من قبله پیش از نزول قرآن
یعنی در آن مدت که مبعوث نبودم نه من قرآن میخواندم و نه شما دانا بودید افلا تعقلون آیا در اندر
نمی یابید و تعقل نمیکنید در آنکه چهل سال در میان شما بوده و ممارست علمی ننموده و علم فصیح
نکرده کلامی بشما که فصحای عرب از جمال طایفت آن حیران شده و بلغای دیوان ادب از کمال فصاحت آن
انگشت تحیر در دندان بداوجود این از احوال بالغ و مستقبل خبر میدهد که نادر باید که صدور کلامی
چنین از مردی چنان از خوارق عادات است و منزل از جناب عزت و شما از غایت عناد او را افترا میکنید
که قرآن کلام منست نه از جانب خدای فمن اظلم پس کیست ستمکارتر ممن افتری از کسی که افترا میکند و بر بسته دروغ
علی الله کذبا بر خدای دروغی و چیزی که او نگفته بست باو بدهد او کذب بآیاته و یا تکذیب کند اشعار اوست
و جمله کافر شود و با کو بد که او صاحب شریک و ولد است انه لا یفلح المجرمون بدرستیکه نجات نیابند
و رستگار نشوند مجرمان یعنی کافران که غرق در جرم اند و مستغرق معصیت و یعبدون من دون الله
و خدای را پرستند بجز از خدای ما لا یضرهم آنچیزی را که ضرر رساند ایشانرا که ترک عبادت او کنند ولا ینفعهم
و سود ندهد ایشانرا اگر همه اوقات در پرستش او صرف نمایند زیرا که معبودان ایشان جماد اند نه خالق
نفع و ضر را و در اعداد نباشند و یقولون و میگویند بت پرستان هؤلاء این بتان شفعاؤنا

شفیعان ما اند عند الله نزدیک خدای یعنی در امور دنیا مارا شفاعت میکنند و از خدای در حاجات و مهمات
ما شفاعت مارا کفایت میکنند یا اگر قیامت و بعث و حشر باشد چنانکه زعم اهل اسلام است مارا از خدای در
حوائج کسند و از عذاب رهانند حق تعالی بر الزام ایشان فرمود که قل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
اتنبئون الله بما لا یعلم آیا خبر میکنید خدای را بآن چیزی که نمیداند فی السموات در آسمانها ولا فی الارض
و نه در زمینها یعنی انتفای علم حق انتفای معلوم است یعنی شما میگوئید که خدای را شریک است و اثبات شفاعت
بتان میکنید و خدای بحق که عالم است بجمیع معلومات هیچکاه او را شریک نیافته پس شفاعت معقول نیست
سبحانه پاکست خدای و تعالی و بلند است عما یشرکون از آنچه ایشان شریک میسازند و ما کان الناس
و نبودند آدمیان الا امة واحدة مگر امتی یگانه یعنی بر فطرت اسلام بودند و از ابن عباس مرویست که میان
آدم و نوح ده قرن بود و میان ایشان اختلاف واقع نشد تا بعد از طوفان فاختلفوا پس اختلاف کردند بعضی
کافر شدند و بعضی بر ایمان خود و لولا کلمة و اگر نبودی سبقت من ربک سخنی که پیشی گرفته است از پروردگار
تو بتأخیر حکم ازل واقع شده و تأخیر عذاب تا روز قیامت که روز جزاست و اگر نه لقضی بینهم هر آینه حکم
کرده شدی میان ایشان فیما فیه در آن چیزی که ایشان در آن یختلفون اختلاف میکنند
یعنی بعذاب بیامدی و مبطل هلاک شدی و محق بماندی و یقولون و میگویند مشرکان که اقتراح
آیات میکنند از تو لولا انزل چرا فرو فرستاده نشد علیه بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم آیة من ربه
معجزه از پروردگار غیر از آن معجزاتی که ما مطلبیم آنچه حق نیست مطلوب ما است فقل انما الغیب لله پس
بگو در جواب ایشان که غیب مر خدایراست یعنی مخصوص است بعلم او پس شاید که علم او تعلق گرفته باشد
بآنکه انزال آیات مقترحه از جمله مفسده است که مانع از آنست پس اقتراح شما معقول نیست فانتظروا
پس شما انتظار برید انی معکم بدرستیکه من هم با شما من المنتظرین از منتظرانم که بجهت جحود و عناد
دیگر باره شما خدا با شما چه خواهد کرد پس از افعال فرمایه ایشان خبر میدهد که و اذا اذقنا الناس
و چون بچشانیم مردمانرا یعنی اهل مکه را رحمة نعمتی و فراخی من بعد ضراء از پس بیماری و قحط مستهم
رسیده باشد بدیشان اذا لهم ناگاه در نگری مر ایشانرا باشد مکر فی آیاتنا مکری در انتهای
یعنی طعن کنند در آن در باره محمد صلی الله علیه و آله و سلم کید نمایند مرویست که اهل مکه هفت سال بقحط
و خشکسالی مبتلا بودند بعد از آنکه نزدیک بهلاکت رسیدند حق تعالی بر ایشان رحم فرمود و آن قحط و تنگی
سالی بفراخی و آبادانی بدل شد و صاحب جمعیت شدند و متنعم گشتند زبان طعن بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم
دراز کردند و قدح آیات الهی و معجزات نبوی کردند و بانواع مکر و حیله و کید مشغول گشتند تا مزری بدان حضرت

ع

صلى الله عليه وآله وسلم رسانيد حق تعالى از سوء قول **قل الله** بگو اى محمد صلى الله عليه وآله وسلم كه خداى
اسرع مكرا زودتر است از شما در رسانيدن جزاى مكر شما يعنى پيش از ظهور كيد شما حق تعالى پيشتر
عذاب شما را خواهد كرد **ان رسلنا** بدرستى كه رسولان ما يعنى ملائكه حفظه **يكتبون** مينويسند **ما تمكرون**
آنچه شما مى انديشيد از مكر و هر گاه كه در حق شما فرستادگان ما نهان نيست پس بر ملك خود اطلاع بعد از آن
بدرك نعمت خود امر ميفرمايد **هو الذي** اوست آن خداى كه **يسيركم** سير ميدهد يعنى تمكين ميدهد
شما را در قطع مسافت **في البر** در خشكى بر پشت دواب چون اسب و شتر **والبحر** و در دريا
بر پشت كشتى **حتى اذا كنتم في الفلك** تا چون باشيد در كشتى **وجرين بهم** و كشتيها روان شوند با آنكه
در روى آب **بريح طيبة** ببادى خوش كه نرم ميوزد **وفرحوا بها** و شادمان شوند
بآن باد كه **جاءتها** ناگاه آيد بدان كشتى **ريح عاصف** بادى سخت كه دريا را در شورش آرد و تلاطم
در آيد **وجاءهم الموج** و بيايد بديشان موج **من كل مكان** از هر جانب از پيش و پس
در آيند **وظنوا** و يقين كنند **انهم احيط بهم** آنكه فرو گرفته بلا تمام مراتب ايشان را از همه جانب پس
خلاصى نمانده باشد **دعوا الله** بخوانند خدا را مع آن بلا از ايشان **مخلصين** در حالتى كه پاك
كنندگان باشند **له الدين** براى خداى دين را يعنى از خوف اين دين خود را خالص سازند و فطرت
اصلى ظهور كند و عوارض نفسانى و تسويلات زايل كرده گويند **لئن انجيتنا** اگر نجات بخشى ما را **من
هذه** از اين احوال و بلاها **لنكونن من الشاكرين** هر آينه باشيم از سپاس داران مر نعمت نجات را
فلما انجيهم پس چون باز رهانيد ايشان را از آنچه ميترسيدند **اذا هم** ناگاه ايشان **يبغون
في الارض** ستم كنند در زمين و باز گشتند بهمان كارها كه بر آن بودند از شرك و فساد **بغير
الحق** بناحق و ناروا و العير مبطل باشند و ران اين اخبار... از تخريب [illegible] و بار كردن
سوختن ... مزروعات ايشان و بريدن درختان ايشان چه اين فساد حق است **يا ايها الناس**
اى مردمان **انما بغيكم** جز اين نيست كه ستم شما **على انفسكم** بر نفسهاى شماست [illegible]
متاع الحيوة الدنيا برخوردارى زندگانى دنيا يعنى متع و منفعت دو سه روزه تا باشد اين لذت
بگذرد و عقوبت آن باقى بماند **ثم الينا مرجعكم** پس بسوى ماست بازگشت شما در قيامت **فننبئكم**
پس خبر كنيم شما را **بما كنتم تعملون** بآنچه هستيد كه عمل ميكنيد مناسب آن شما را و [illegible] **انما**
مثل الحيوة الدنيا جز اين نيست كه مثل زندگانى دنيا در سرعت زوال و [illegible] آن بعد از اقبال
كماء مانند آبيست يعنى باران **انزلناه** كه فرو فرستاديم آنرا **من السماء** از آسمان با ابر **فاختلط به** پس

بياميخت

بياميخت بآن آب **نبات الارض** گياه رسته از زمين **مما يأكل الناس** از آنچه ميخورند آدميان
چون حبوب و ثمار و بقول **والانعام** و از آنچه كه ميخورند چهارپايان چون گياه **حتى اذا اخذت الارض** و فى
گرفت زمين **زخرفها** پيرايه خود را باصناف نباتات و اشكال الوان مختلفه آن **وازينت**
و آراسته شد و با زينت گشت بمحصولات گوناگون و ميوه هاى رنگارنگ **وظن اهلها** و گمان
بردند مردم آن زمين **انهم قادرون** آنكه ايشان توانايند **عليها** بر درويدن گياه و چيدن ميوه هاى
آن كه **اتيها** ناگاه آيد بدان زمين **امرنا** عذاب ما يعنى فرمان در رسيدن بخرابى آن **ليلا او نهارا**
در شب يا در روز **فجعلناها** پس گردانيم كشت و زرع آن زمين را **حصيدا** شبيه آنچه درو شده
باشد يا از اصل كنده **كان لم تغن** گويا كه هيچ نبوده و موجود نگشته و از آن پيدا نگشته **با
لامس** دیروز **كذلك** همچنين كه در اين تمثيل تفصيل كرديم **نفصل الآيات** روشن ميسازيم و تفصيل
ميدهيم دلايل قدرت خود را **لقوم يتفكرون** براى گروهى كه تفكر كنند در اين جزئيات المثل و بدان
نفع گيرند حق تعالى در اين آيه مال دنيا را در زوال نعم و امور [illegible] بعد از اقبال تشبيه كرده
بحال گياه و زمين كه بعد از تازگى و طراوت تيره و بى رونق و بى نضارت ميشود چنانكه اول گياه
صفت طراوت و تازگى گرفت [illegible] سبز تر [illegible] ميدهد و نا [illegible] دولت منتهاى
آن [illegible] و گفته اند كه اينجا تشبيه مال آنچنانست بآب باران كه مادام جاريست وهميشه
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

زمحک سالامتحان آمد از آن
نقد حال هرکسی گردد عیان

سلامتی از مخافات چنانچه فرموده که وَاللَّهُ يَدْعُو و خدای میخوانند بندگان را إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ بسرای
السلام یعنی بسرای سلامتی و عوض سکینه بعلم که موجب دخول جنت است و گویند بهشت را دار السلام
بجهت آن گفته که تحیت خدا و تحیت ملائکه بر اهل آن و تحیت بهشتیان با یکدیگر سلام است
کقوله تعالی سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین و قوله سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار و قوله تحیتهم
فیها سلام و قوله الا قیلا سلاما سلاما و اضافه بهشت با و جهت تعظیم است چنانچه اضافه خانه بکعبه
بجهت تکریم است حق تعالی خلق را میخواند از سرائی که اولش بلاست و اوسطش عنا و آخرش
فنا بسرائی که مبدأش عطاست و اوسطش رضاست و آخرش ... وَيَهْدِي
مَن يَشَاءُ و راه مینماید هر کرا میخواهد از طالبان حق بتوفیق و اسباب لطف و بان ...
نماید إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ بسوی راهی که ... دار السلام لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا مر آنها
که نیکوئی کردند یعنی ایمان آورده اند و عمل صالح کردند و از هر نواهی اجتناب نمودند از ثواب
خدا الْحُسْنَىٰ مثوبت نیکوست که آن بهشت دار السلام است وَزِيَادَةٌ و افزونی از ... تفضل کرده ...
تفضل کرده ... که قوله و یزیدهم من فضله و گویند حسنی جزاء حسنه است یکی و زیادت آنکه
یکی را ده است تا هفتصد و بیشتر و بعضی گفته اند که حسنی مغفرت است و زیادت خشنودی حضرت عزت و در زیادتی
واقع شده که زیادت آنست که بر اهل بهشت گذر کند و هر کاه که خواهند برایشان ببارد
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که زیادت غرفه ایست در بهشت از یک دانه
مروارید مجوف ساخته و آنرا چهار در است وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ و پوشیده نگردد رویهای بهشتیان را
قَتَرٌ گردی و غباری یعنی رویهای ایشان در کمال طراوت و نضارت است وَلَا ذِلَّةٌ و نه خواری
یعنی اثر خواری و مذلت بر بشره ایشان نباشد أُولَٰئِكَ آن گروه نیکوکاران أَصْحَابُ الْجَنَّةِ اهل
بهشتند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان در آن جاوید مانندگانند نعمت ایشان زوال نپذیرد
و دولت آنها انتقال نیابد بخلاف زخارف امتعه غروره دنیا که پایان آن در صدد فنا و زوال است
فضل بن یسار از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت از پیغمبر خدا صلی الله
علیه و آله و سلم روایت کرده که هیچ چشمی از خوف خدا گریان نشود که حق تعالی بدن او را بر آتش دوزخ
حرام کرده اند و از خوف حق سبحانه آن چشم از رخساره او روان نشود آن روی را غبار و خواری
نرسانند و با نضارت و طراوت باشند و بعد از وعده مطیعان در وعید عاصیان میفرماید که وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ و آنکسانی که کسب کرده اند بدیها را از شرک و نفاق و طغیان و عصیان جَزَاءُ

سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ و پاداش هر بدی ایشان مثل آن بدی که کرده اند نه زیاده بر آن جزا داده
عقابی بقدر استحقاق معصیت است و فرو پوشد ایشانرا ذِلَّةٌ خواری و رسوائی یعنی آثار
ذلت بر ایشان هویدا گردد مَّا لَهُم مِّنَ اللَّهِ نباشد مر ایشانرا از عذاب خدای مِنْ عَاصِمٍ
هیچ نگاه دارنده یعنی هیچکس عذاب از ایشان باز نتواند داشت و خشم خدا از ایشان دفع نتواند کرد
كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ گوئیا پوشیده شده است وُجُوهُهُمْ رویهای ایشان قِطَعًا مِّنَ اللَّيْلِ پاره ها
از شب مُظْلِمًا در حالتی که آن شب تاریک بود یعنی رویهای ایشان از غم و اندوه و حرارت
دوزخ چون شب تیره باشد نه آنکه تاریک و بسیار سیاه أُولَٰئِكَ آن گروه که کسبه سیئات
کرده مشرکان و منافقانند أَصْحَابُ النَّارِ یاران دوزخند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان در آتش دوزخ
جاوید باشند که نه بیرون روی رهائی از عذاب خانه وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا و یاد کن روزی که حشر
کنیم ... ایشانرا در حالتی که همه ایشانرا حاضر باشند ثُمَّ نَقُولُ پس گوئیم لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مر آنها را
که شرک آورده مَكَانَكُمْ باستید در جای خود أَنتُمْ وَشُرَكَاؤُكُمْ شما و شریکان شما که بدون من پرستیده
اید یعنی بتان و برجید که ... فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ پس جدا کنیم میان کفار و معبودان ایشان
و ... ایشان و آنچه جز او پرستیدند پس گویند شریکان که بتان بار العبادت ... کرده
حق سبحانه و تعالی بقدرت خود ... گوینده وَقَالَ شُرَكَاؤُهُم و گویند شریکان ایشان یعنی بتان مَّا كُنتُمْ
إِيَّانَا تَعْبُدُونَ نبودید شما که ما را پرستیده باشید بلکه شما هوای نفس خود را پرستش میکردید
چه فرماینده شما بود و ... شرک آوردن شما گویند مراد از شرکا ملائکه اند یا مسیح و عزیر که قبل از این ...
ذکر کرده شده است که بعضی از کافران ملائکه را بنات الله یعنی دختران خدا میخواندند و عیسی
و عزیر را پسران خدا میدانستند مرویست که کافران آغاز جدال کنند و گویند چنین بتان که
شما را پرستش خود امر فرموده بتان گویند فَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا پس کافیست خدای تعالی که گواه
باشد بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ میان ما و میان شما چه او عالم است بکنه حال ما إِن كُنَّا بدرستیکه بودیم ما
عَنْ عِبَادَتِكُمْ از پرستش شما لَغَافِلِينَ بیخبران زیرا که نه دیدیم و نه شنیدیم و عقل و فهم
نداشتیم و یا ملائکه و مسیح و عزیر گویند که ما نه دانستیم که شما پرستش ما کردید هُنَالِكَ در آن
مقام تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ بیازماید یعنی بداند هر نفسی از نفسها مَّا أَسْلَفَتْ آنچه از پیش فرستاده از
اعمال پس نفع و ضرر آنرا معاینه ببیند و یا بیابد جزای کردار ما تقدم خود را وَرُدُّوا و باز گردانیده
شوند همه نفسها إِلَى اللَّهِ بسوی ثواب و عقاب خدای که مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ خداوند و متولی امر ایشانست

حقیقت وضل عنهم وگم کرده شود از کافران ما کانوا یفترون آنچه می بستند که افترا میکردند از
شفاعت بتان و دعوی الوهیت ایشان بعد ازان ادله توحید و نعت را معارض قول مذکور
گردانیده میگوید قل من یرزقکم بگو کیست که شما را روزی میدهد من السماء از آسمان بفرو
باران می بارانید والارض و از زمین که گیاه میرویاند و ارزاق حاصل میکند و بمدد اسباب سماوی و ارضی
امن یملک السمع یا کیست خداوندی که قادرست آفریدن شنوایی را والابصار و دیدن را که
سمع و بصر را آفریند یا حفظ کند از آفات ومن یخرج الحی وکیست بیرون آورنده زنده را که حیوان
یا نبات من المیت از مرده که نطفه است یا دانه ویخرج المیت و بیرون آورنده مرده را که دانه یا نطفه
من الحی از زنده که حیوانست یا نبات ومن یدبر الامر و کیست که تدبیر کند کارهای عالم را از اعلی
سوی اسفل چون کافران از غایت ظهور صدق نتوانند که عناد و مکابره کنند فسیقولون الله پس زود باشد
که گویند در جواب که آنکه بر شمردی الله است چون باین اقرار کنند حجت در بطلان مذهب
ایشان که شرکست فقل پس بگوی ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم مر ایشان را بعد ازین اقرار افلا تتقون
آیا پس نمی ترسید از چنین خداوندی که بتان را شریک او میسازید فذلکم الله پس آنکه بصفت
کمال ثبت او را الله است ربکم الحق که پروردگار شما است بحق و ربوبیت او درست و در الوهیت
کسی شریک او نیست فماذا بعد الحق پس چیست بعد از درستی و بیان حق الا الضلال مگر گمراهی فانی
تصرفون پس از کجا گردانیده میشوید از حق بباطل و از توحید بشرک مراد انکارست یعنی نیست بعد از
حق مگر ضلال پس بکجا در گذارید حق که ادله ثابت آن حاضرند و دلایل و حجج مرو وعدند که در ضلالت
افتید کذلک همچنانکه ربوبیت حق را سزاست غیر او را حقت کلمت ربک سزاوار شده حکم پروردگار
تو در حیز ثبوت علی الذین فسقوا بر آنانکه بیرون رفته اند از دایره ایمان و در استحکام و استمرار
کفر و عناد انهم لا یؤمنون که ایشان ایمان نیارند یعنی علم الهی تعلق گرفته که ایشان ایمان نیارند
و از دایره استصلاح بیرون باشند و در کفر بمیرند یعنی آنست که علم الهی واجب شده بر اهل کفر و عدم
آن جهت آنکه ایمان نیارند بعد ازان اثبات دلیل دیگر میکنند در باب توحید و علم و قدرت حق نماید قل
بگوی ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم با این مشرکان معاند و کافران جاحد که هل من شرکائکم آیا از بتان که
شما ایشانرا شریک خدا گرفته اید من یبدؤا الخلق کیست که باغاز بیافریند خلق را ثم یعیده
پس بازش زنده سازد بعد از موت و چون کفار باین کار اقرار نمیکردند و اعاده را انکار از روی عناد
و لجاج بدان اعتراف نمیکردند حق تعالی بدان اعتراف نکرده ایشان امر فرمود که قل الله بگوی ای محمد صلی الله علیه

ع النصف

للکوع

والہ وسلم

وآله وسلم ایشان را که خدای یکی است این صفت ویست که یبدؤا الخلق باغاز آفریند خلق را ثم یعیده
پس باز زنده گرداند آنرا بعد از فنا فانی تؤفکون پس از کجا گردانیده میشوید از راه راست بنهج ضلالت
قل بگو ایشانرا هل من شرکائکم آیا هست از بتان که شما که شریک خدا نام نهاده اید من
یهدی الی الحق کسی که راه نماید بارسال رسل و انزال کتب و توفیق نظر در دلایل قدرت یعنی بنفس خود کند
تا راه نماید الی الحق بسوی حق این معنی مستبعد است که این صفت از آلهه ایشان مسلوب است از
لجاج و عناد مر کبرای ایشان شده تکرار کرده و بان معترف نشوند قل بگو که الله یهدی للحق خدای بحق
راه مینماید بالطاف که بندگان کند و تمکین ایشان در نظر کردن در ادله ماده و توفیق ایشان و
تدبیر نمودن در حقیقت چون معین شد برای از جانب خدا سبحانه است افمن یهدی الی الحق آیا کسی که راه
نماید بحق بامثال توفیق و الطاف احق ان یتبع سزاوارتر که متابعت کرده شود امن لا یهدی یا کسی
که راه نیابد بخودی خود الا ان یهدی مگر آنکه راه نماید او را اینجال اشرف و شریک و شما چون ملائکه و مسیح
و عزیر پس جمادات بطریق اولی که شایسته الوهیت نباشند و در تفسیر زاهدی مذکور است که بت
پرستان بت را بهایی بر پشت می بستند و از جایی بجایی نقل میکردند پس حق تعالی فرمود که آیا
برابر بود آنکه شما را راه نماید با کسی که تو او را راه نمایی فما لکم پس چیست شما را کیف تحکمون
چگونه حکم میکنید در تسویه میان کسی که شما بوی محتاجید با کسی که او بشما محتاجست و میان
شما هدیکار و رهنما خود را درین آیه دلیل روشن است بر عدم تقدیم مفضول بر فاضل بامامت خلافت
در باب عامه و دینیه و دنیویه بعد ازان فرمود که وما یتبع و پیروی نمیکنند اکثرهم بیشتر کفار
الا ظنا مگر گمانی را که ایشان آن خیالات موهوم و قیاسات فاسده حاصل شده چون قیاس
غایب بر شاهد و خالق بر مخلوق تا بدین گمان شاید که موهوم بهشت مراد با کثرت جمیع است با کسانی
که بنای مذهب خود را بر تقیید و نظر نهاده باشند و اضمی بتقلید صرف کرده باشند ان الظن بدرستیکه
گمان لا یغنی بی نیاز نمیکند کسی را من الحق از علم و اعتقاد درست شیئا چیزی یعنی ظن
کفار آن بود که بتان ایشان را شفاعت خواهند کرد حق تعالی فرمود که گمان ایشان سود نخواهد کرد
و باز نخواهد داشت از عذاب خدای چیزی را ان الله علیم بدرستی که خدا داناست بما یفعلون بانچه ایشان کنند از
متابعت گمان و اعراض از حجت و برهان و همه را جزا و سزا خواهد داد و این آیه دلیل است که تحصیل
علم از اصول واجبست و اکتفا بتقلید و ظن جایز نیست و جواز ظن در جانبی که علم ممکن نباشد چنانچه
در مسایل اجتهادیه بعد ازان در رد قول کفار معجز نامه وما کان هذا القرآن دنبه ولیشابد

با وجود دلایل و اعجاز ان یفتری آنکه بر بافته شود و کسی تواند گفت من دون الله بجز الهام خدای یعنی نزول
آیت این سخن افترای از بشر ولکن تصدیق الذی ولیکن هست تصدیق کننده آنچه بود بین یدیه
پیش از وی توریت و انجیل و زبور یعنی با وجود اعجاز مصدق و موافق کتب سابقه است و
تفصیل الکتاب و بیان کردن آنچه بر شما نوشته شد از اوامر و نواهی لا ریب فیه که هیچ شک نیست در آن
یعنی در حقیقت آن که من رب العالمین نازل شده است از پروردگار عالمیان و نیز از جهت اثبات
الزام حجت بر اهل عناد و انکار میفرماید که ام یقولون آیا میگویند مشرکان که افتریه بر بافته است این
کلام را محمد صلی الله علیه و آله و سلم از خود قل بگو اگر این سخن را بر من بستن است چنانچه زعم شماست فأتوا
بیارید شما بر بافته بسورة مثله بسوره مانند آن در بلاغت و فصاحت و قوت یعنی چه شما در لفظ عرب
و در شعر فصیح زبان ساحرید و در ان چیزی نرسیده اید و اگر بگوید معارضه نتوانم کرد که استعانت نمایید
وادعوا و بخوانید برای معاونت خود و یا آوردن سوره مثل قرآن من استطعتم هر کرا توانید که بمدد شما
خواهد رسید من دون الله بجز از خدای تا شما را بود کار کنند و بسازند مانند قرآن ان کنتم صادقین اگر
هستید راست گویان که محمد صلی الله علیه و آله و سلم آنرا بخود ساخته بل کذبوا بلکه از فرط جحود و عناد تکذیب
کردند بما لم یحیطوا بعلمه بچیزی که فرا نرسیده اند بدانش آن مراد آنست که بعد از استماع قرآن و قبل
از تدبر در آن بتکذیب و انکار آن مشغول شدند بجهت آنکه قرآن متضمن ذکر بعث و حشر و نشر بسیار
آنچه مخالف دین ایشان است ولما یأتهم و هنوز نیامده بایشان خبر ظاهر گشتن بر ایشان تأویله
یعنی حقیقت قرآن در بادی الرای در دهن ایشان باسرار و حقایق آن نرسیده بود یعنی
اگرچه او را علم بحقیقت آن نداشتند اما بالکلیه اعجاز آن بر ایشان ظاهر شده وقتی که مکرر
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم بدان دعوی تحدی کرد و ایشان قوای خود بکار برده
آن صرف کرده نتوانستند که فرق طوق [illegible] اما بجهت فرط عناد و جحود در تکذیب آن کوشیدند
کذلک همچنین تکذیبی که کفار زمان تو دارند کذب الذین تکذیب کردند انبیای خود را امتانی که بودند
من قبلهم پیش از ایشان فانظر پس نگر و ببین که کیف کان عاقبة الظالمین چگونه بود سر انجام کار
ستمکاران تکذیب پس اینها نیز مثل آنها معذب و معاقب خواهند شد و درین آیت تسلیه حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و سلم و تهدید اهل کفر و ضلالت و منهم و از ایشان من یؤمن به کسی است که میگرود بقرآن
و تصدیق میکند در نفس خود میدانند که حق است و لیکن از روی عناد اظهار نمیکنند و منهم من لا یؤمن به
و از ایشان کسی هست که نمیگرود بآن از فرط جهل و غباوت تا وانی و ربک اعلم و پروردگار تو داناتر است بالمفسدین

بر تباهکاران یعنی معاندان که مصرند و بر تکذیب اند و گفته اند که بعضی از اهل مکه بعضی از قوم ایمان آوردند
بقرآن و از کفر توبه کردند و برخی از آن سعادت محروم ماندند و بر شقاوت کفر مردند و ان کذبوک
و اگر تکذیب کنند ترا یعنی بر آن اصرار نمایند و از نجات ایشان نومید شوی فقل لی پس بگو اعتذار
کنان لی عملی مراست جزای کردار من ولکم عملکم و مر شماراست پاداش عمل شما انتم بریئون شما بیزارید
یعنی شما برید مما اعمل از آنچه میکنم یعنی شما را بعمل من مواخذه نخواهند کرد و انا بریء و من بیزارم مما
تعملون از آنچه میکنید یعنی مأخوذ بعمل شما نخواهم شد و نزد بعضی منسوخ است بآیت وعید
کقوله اعملوا ما شئتم و منهم و از اهل شرک از اهل جهل من یستمعون کسانی هستند که گوش فرا میدهند
الیک بسوی تو وقتی که قرآن میخوانی و احکام شرع را تعلیم میکنی تا استهزا کنند افانت
تسمع الصم آیا تو میشنوانی کران یعنی کسانی که در عدم استماع حق بمنزله کرانند که تو قادر نیستی
بر اسماع ایشان ولو کانوا و اگرچه هستند که با وجه کری لا یعقلون در نمی یابند یعنی با طبع ایشان
عدم تعقل انضمام یافت و چون سمع و عقل مفقود باشد پیداست که حال بر وجه منوال باشد و منهم
من ینظر و از ایشان کسی باشد که نظر کند الیک بسوی تو بروجه طعن و دلایل نبوت و
نشانهای صدق را مشاهده کند و از غایت عناد چنان فرا نماید که هیچ چیز از آیات مانند آن
ندیده افانت آیا تو تهدی العمی راه نمایی کوران یعنی قادر نیستی بر هدایت ایشان ولو کانوا
و اگرچه هستند که با وجود عدم بصر لا یبصرون نمی بینند بدیده بصیرت یعنی مقصود از دیدن چشم
مشاهده دلایل اعتبار است بچشم سر ایشان از آن محروم اند مخلص سخن آنست که می بینند و نمی بینند
چو عمی در حالت وی ایشان جمع شده و ممکن است که اعمی صاحب بصیرت بود و بی بصر را گمنامی [illegible]
احمق از او آن محروم بود ان الله بدرستی که خدای لا یظلم الناس شیئا ظلم نکند بر مردمان هیچ چیز
یعنی سلب نکند حواس و عقول ایشان را ولکن الناس ولیکن مردمان انفسهم یظلمون ستم میکنند
بنفسهای خود حس و عقل که آلت ادراک آیات قدرت است در ملاهی استعمال نمایند و منافع و
فواید آن مدرکات از ایشان فوت کرده و چشم از برای دیدن آیات قدرت است و گوش از
برای شنیدن اخبار حکمت هر که حق نبیند و حق نشنود کسی کور و کر است و بمنزله آن هم
ویوم یحشرهم و یاد کن روزی که جمع کنیم و حشر فرماییم و حفص بیاء میخواند یعنی خدا جمع کند کافران را
انعول از قبور مدت مکث در دنیا یا در قبر اگرچه طول بوده باشد از هول آخرت
قلیل شمرده و از قبر برانگیخته شوند کان لم یلبثوا گویا درنگ نکرده اند الا ساعة مگر یک لحظه من النهار

ع

از روز در تفسیر زاهدی آورده که معتزله در نفی عذاب قبر بدین آیه استدلال نموده گویند که اگر اهل
در قبر معذب بودندی مدت بدین درازی ایشان را ساعتی ننمودی و جواب میگویند که این مدت
بسبب صعوبت احوال و شدت اهوال که در قیامت است که مدت عذاب قبر در جنب آن کم ساعت
نماید و چون از قبر بر انگیخته شوند یتعارفون بینهم آشنائی دهند میان یکدیگر یعنی همدیگر را بشناسند
همچنانکه دو کس که بجهت قلت زمان مفارقت یکدیگر را میشناسند و اگر مدت طول است همدیگر را
دهند و این در اول بعث باشد و بعد از آن بسبب تواتر اهوال قیامت آن آشنائی
نابود از یکدیگر فراموش کنند قد خسر الذین بتحقیق که زیان کردند بر خود در حفظ ذخیرت آخرت
ایشان که کذبوا بلقاء الله تکذیب کردند برسیدن بجزای کردار روز حساب و آنرا منکر شدند وما کانوا
مهتدین و نبودند راه یابندگان بوسیله استعمال حواس و عقول خود در تحصیل معارف حقه که بجهت
غفلت مغرور شدند بحطام دنیا از تدبر در آیات و معجزات غافل شدند تا بدرجه هلاک و عذاب
ابدی افتادند وإما نرینک و اگر بنمائیم ترا ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بعض الذی نعدهم
برخی از آنچه وعده داده ایم کفار را از عذاب مانند هلاک جمعی از ایشان در روز بدر او نتوفینک
یا متوفی سازیم ترا قبل از آنکه عقوبت ایشان را مشاهده کنی یعنی اگر انتقام کشیم از ایشان در حیات
تو از آن نمیبینی فالینا مرجعهم پس بسوی ماست بازگشت ایشان در آخرت تمام و عذاب ایشان ثم الله
پس خدای بعد از نمودن عذاب ایشان بتو یا بعد از متوفی شدن تو شهید علی ما یفعلون گواه است بر آنچه
ایشان میکنند و فراخور آن عمل جزا خواهد داد یعنی هرچه کنند جزا فراخور عمل خواهند یافت
ولکل امة و مر گروهی را از امم ماضیه رسول فرستاده بود که ایشانرا بحق دعوت میکرد فاذا جاء
پس چون آمد بدیشان رسولهم رسولی که مبعوث بود بدیشان و تکذیب او کردند ناگاه قضی بینهم
کرده حکم کرده شد میان رسول و مکذبان او بالقسط براستی و درستی یعنی رسول نجات یافت و اهل
عبده هلاک شدند وهم و ایشان یعنی رسول و مکذبان او لا یظلمون ستم کرده نشوند نه از ثواب
رسول کم کنند و در عذاب مکذبان بزیاده بر استحقاق حکم فرمایند آورده اند که چون از نزول عذاب
و امثال تنبیه الآیة کفار بر سبیل استعجال عذاب موعود کردند آیه آمد که ویقولون و میگویند کافران
از روی استعجال و استهزاء و استبعاد متی هذا الوعد کی باشد عذاب موعود و چرا فرو نمی
آید ان کنتم صادقین اگر هستید راست گویان در این وعید خطاب با پیغمبر است و مؤمنان که اهل
شرک را تخویف میکردند قل لا املک بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم که من مالک نیستم لنفسی

ع

نفس خود ضرا ولا نفعا زیانی را از مرگ و بیماری و قحط و سودی را از نعم کلانه و تن درستی و
از زالی یعنی قادر نیستم بر دفع ضرر و جلب نفع برای خود الا ما شاء الله مگر آنچه خواهد خدای
که من مالک آن شوم یعنی در تحت تصرف اوست آنچه در عالم هست و بی اذن قدرت علام
نمیکند اتیکی و بعد از آن پس چگونه استعجال کنم در وقوع ضرر که نزول عقوبت و عذاب است بر کفار
لکل امة اجل هر گروهی را وقتی است یعنی برای هلاک ایشان اذا جاء اجلهم چون بیاید
وقت عذاب ایشان لا یستاخرون پس واپس نمانند از اجل خود ساعة اندک زمانی ولا یستقدمون
و پیش نگیرند بلکه چون آن وقت در رسد هلاک شوند این تهدید مشرکانست که ساعت عذاب
الهی بر شما فرود آید و ساعت تکذیب در روزگار شما رسد قل بگو ای محمد صلی الله علیه
و آله و سلم ارایتم آیا دیدید و بیدار شدید ان اتیکم اگر بیاید بشما عذابه عذاب خدا از نزول آن
تعجیل میکنید بیاتا بوقت مشغولی شما بخواب یعنی شب او نهارا یا در روز که زمان اشتغال شما
بمهمات طلب معیشت هر آینه پشیمان شوند از استعجال عذاب و چون چنین است پس ما
ذا یستعجل چه چیز را شتاب میکند منه از عذاب یعنی کدام نوع را از عذاب مطلب میکنند المجرمون
گناهکاران یعنی مشرکان و حال آنکه همه انواع عذاب ناملایم است اثم آیا بعد از استعجال اذا ما
وقع چون واقع شود عذاب و از آن منتفع آمنتم به ایمان آورید بوی یعنی بعد از وقوع عذاب شما را
گویند که الآن آیا اکنون که عذاب نازل شده ایمان می آرید وقد کنتم به تستعجلون و حال آنکه
بودید شما که از روی تکذیب و استهزاء طلب تعجیل میکنید ثم قیل پس گفته شود بعد از نزول عذاب
للذین ظلموا مر آنانرا که ستم کردند بر خود بشرک و تکذیب ذوقوا بچشید عذاب الخلد
عذاب جاوید هل تجزون آیا جزا داده شوید یعنی جزا داده نشوید الا بما کنتم مگر بسبب آنچه بودید
که تکسبون کسب میکرده اید از کفر و عصیان از امام ابو جعفر علیه السلام مرویست که مراد باین نزول
عذابست از آسمان بر فساق اهل قبله در آخر الزمان نعوذ بالله منه آورده اند که حیی
بن اخطب از یهود مدینه قبل از هجرت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم بتجارت
جوار مکه رفته بود چون مهم رسید و طنطنه شوکت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم را شنید
و دید و مجلس شریف ایشان آمد بعد از استماع قرآن پرسید که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
این دعوت که میکنی بجد است یا بهزل و این کلام که میخوانی براستی است یا بازی حق تعالی
آیه فرستاد و یستنبؤنک و خبر میپرسند از تو در بستن قرآن و دعای نبوت احق هو آیا حق

ع

است و بعضی گفته اند مستهزیان از وعید یا بعث یا قرآن می پرسیدند که حق است یا نه جواب آمد
که قل بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم إی وربی آری بحق پروردگار من إنه لحق بدرستیکه وعده من
یا قرآن یا بعث موعود حق است ودرست وما أنتم بمعجزین ونیستید شما عاجز کنندهٔ خدا
از عذاب کردن یعنی عاجز نسازید او را وجا بدو شما عذاب که از خود باز نتوانید داشت واز قبضه
قدرت او بیرون نتوانید رفت ولو أن واگر باشد لکل نفس ظلمت مر هر نفسی را که ستم کرده است
بر خود بکفر یعنی هر کافری را باشد ما فی الأرض آنچه در زمین است از جمیع مال ومتاع وجز آن لافتدت
به هر آینه فدیه دهد آنچه دارد تا خود را ازان عذاب باز خرد وأسروا الندامة وپوشیده سازند پشیمانی خود
از بیرون یعنی هوا داران خود که سادات ازیشان سر کشند وملامت شنوند یا مبهوت شوند از هول
عذاب ودر نطق قادر نباشند لما رأوا العذاب آنهنگام که ببینند عذاب را وقضی بینهم وحکم کرده شود
میان مؤمنان وکافران یا میان رؤسا واتباع یا میان ظالمان ومظلومان بالقسط بداد وراستی وهم
لا یظلمون وایشان ستم کرده نشوند بنقصان ثواب وافزونی عذاب ألا إن لله بدانید بدرستیکه خدای راست
ما فی السموات آنچه در آسمانهاست والأرض وآنچه در زمین است پس اعطای کافر احتیاج ندارد
در ایصال ثواب وعقاب قادر است ألا إن وعد الله بدانید بدرستیکه وعده خدا در ثواب ودر عقاب
حق درست وراست ودر خلاف ممکن نیست ولکن أکثرهم ولیکن بیشتر اهل کفر وظلم لا یعلمون
نمیدانند بجهت مقصود بودن عقل ایشان در ظاهر بغم وتوهم ومغرور شدن ایشان هو
یحیی ویمیت اوست که زنده میگرداند ومیمیراند در دنیا پس قادر است بر آن در عقبی زیرا که او
بالذات حیات وموت است پس همیشه از حیات ووفات ممکن باشد وإلیه ترجعون وبسوی جزای
او در روز بعث باز گردانیده خواهید شد پس در بیان حقیقت قرآن منزل است یا أیها الناس
ای جمیع مردمان قد جاءتکم موعظة بدرستیکه آمد شما را پندی من ربکم از نزد آفریدگار شما وشفاء
وصحتی ودوای لما فی الصدور مر آن چیز را که در دلهای شماست از امراض جهالت وضلالت وهدی وراه
نمودنی بسوی حق ورحمة للمؤمنین ورحمتی برای گروندگان یعنی قرآن که نازل شده است برای مردمان
جامع جمیع این صفات مذکوره است ودر چنین کلامی عین هدایت ومحض رحمت خواهد بود قل بگو ای محمد
بندگان مرا که برسید وبرسید بفضل الله بفضل الله تعالی که قرآن است وبرحمته وبرحمت او
که دین اسلام است وگویند فضل قرآن است ورحمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم وفضل
توفیق است ورحمت عصمت یا فضل قرآن است ورحمت آنکه شما را اهل آن گردانیده یا معرفت وتوفیق

ظاهره ونعم باطنه یعنی جمال جنت ونجات از عقوبت یا کشف غطا وکمال قرب بحضرت مولی
ودر کشف الاسرار آورده که حضرت عزت از روی کرامت میگوید که ای بنده من بر فضل ورحمت من
اعتماد کن نه بر طاعت وعبادت خود چه اعتماد نیست جز بر فضل من وآسایش نیست جز برحمت من
هر کسی را سرمایه ایست مؤمنان فضل من است هر کسی را خزینه ایست خزانه مؤمنان رحمت من
واز امام محمد باقر علیه السلام منقولست که مراد بفضل حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم ورحمت
آنحضرت ولایت سید اولیا وخاتم مرتضی علیه الصلوة والسلام ودر روضه یعنی مذکور است که تفضیل در
فرود آمدن است موعظه وشفا فبذلک پس بآن فضل ورحمت حضرت باری که متضمن آنست فلیفرحوا
پس باید که شاد شوید برای آنکه هو خیر او بهتر است مما یجمعون از آنچه جمع میکنند مدام از حطام ونعیم دنیا که
معرض زوال وفنا است قل بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم کفار را أرأیتم خبر دهید مرا ما أنزل الله که چه
فرو فرستاده خدای تعالی لکم من رزق برای شما از روزی یعنی از چهارپایان وغیره که خوردن آن حلال است فجعلتم
پس ساختید ونام نهادید منه ازان روزی حراما وحلالا حرام وحلال یعنی بعضی را ازان
گفتید که حلال است وبعضی را حکم کردید که حرام است چون بحیره وسائبه وما نند آن وبعضی را گفتید که
جز بعضی حرام است وبعضی حلال که ما فی بطون هذه الانعام خالصة لذکورنا ومحرم علی ازواجنا
قل آلله بگو خدای أذن دستوری داده لکم مر شما را در تحریم وتحلیل أم علی الله تفترون یا بر خدای افترا
میکنید ودروغ میگوئید وما ظن الذین وچیست گمان آنها که یفترون بر افترا ابری بندند علی الله
الکذب بر خدای سبحانه دروغ را در تحلیل وتحریم یعنی گمان دارند که خدای با ایشان چه کند
یوم القیامة در روز رستخیز که مکافات است إن الله بدرستیکه خدای تعالی لذو فضل
هر آینه خداوند رحمت است علی الناس بر آدمیان ولکن أکثرهم ولیکن بیشترین مردمان لا یشکرون
سپاس داری نمیکنند نعمت را بعد ازان بیان میکند که هیچ امری از ایشان از عذاب نجات
جهل است بحال ایشان وپوشیده نماند که وما تکون ونباشی تو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم فی شأن
در کاری از کارهای خود وما تتلوا منه ونخوانی ازانچه فرستاده من قرآن از قرآن ولا تعملون
ونکنید ای جمیع امت یا جهان من عمل هیچ کاری از کارهای دنیا إلا کنا علیکم مگر هستیم بر شما شهودا
گواهان آگاهان إذ تفیضون آنوقت که خوض میکنید ودر میروید فیه در آن کار وما یعزب
وپوشیده نمیشود عن ربک از علم پروردگار تو من مثقال ذرة هم سنگ مورچه خورد یا مقدار ذره هبا
فی الأرض در زمین ولا فی السماء ونه در آسمان ولا أصغر ونه خردتر من ذلک ازان ذره ولا أکبر ونه

بزرگتر از آن **الا** مگر آنکه مکتوبست **فی کتاب مبین** در کتابی روشن یعنی لوح محفوظ
مراد آنست که نیست هیچ چیز از امور بر حق تعالی پوشیده هر یک را بر وفق عمل جزا خواهد داد
واین وعده است دوستان را از کمال ثبوت و وعید است مشرکان را از جانب عقوبت در روایت
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام هرگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم این آیه تلاوت فرمودی
بسیار گریستی و بعد از ذکر مجازات مشرکان و اهل ایمان خبر میدهد که **الا ان اولیاء الله** بدرستیکه
بدرستیکه دوستان خدا آنکه منقاد جمیع اوامر او باشند و مجتنب از نواهی او **لا خوف علیهم**
هیچ ترسی نیست بر ایشان از رسیدن مکاره و شدائد **ولا هم یحزنون** و نیستند ایشان
که اندوهناک شوند از فوت مطالب و مقاصد و در کشف الاسرار صفت اولیا برین وجه کرده
که عنوان شریعت اند و برهان حقیقت ظاهر ایشان باحکام شرع آراسته و باطن ایشان
بانوار فقر افروخته و گفته که تعبیر اند که بالمره کم روست برای چه الکنند ابو سعید خدری از رسول
صلی الله علیه وآله وسلم پرسید که من میخواهم که اولیاء الله دوستان خدا را بدانم که کیستند
فرمود ایشان کسانند که چون مردمان ایشان را ببینند خدا را یاد کنند و بهیبات و طلب ایشان
روزه و دیدار ایشان عین لطف الهی است و حدیث مشهور النظر علی وجه علی عبادة مؤید
این است که از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام صفت اولیاء الله پرسیدند فرمود کسانی
که از فرط نخوابیدن در شبها چشمهای ایشان آب بر زده و از مشاهده بسیاری
روزگار روی ایشان زرد گشته باشد و بجهت بسیاری روزه بودن در گرسنگی شکمهای
ایشان باریک شده و از فرط تشنگی لبهای ایشان خشک شده و علی بن الحسین زین
زین العابدین علیهم السلام فرموده که اولیای خدا آنانند که فرائض خدا را بکنند و در سنت رسول
صلی الله علیه وآله وسلم مواظبت نمایند و از کسب حلال وزی خورند و مال حلال را جمع
و تکاثر خود را نمیدارند از حقوق و جبه و منت بر طرف نمایند حق تعالی بجهت تمام
بجهت ایشان صفات چند که ایشان بر کشته باید و در آخرت ایشان را در صدر بهشت
بهشت جای دهند در خبرست که از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پرسیدند که ولی خدا کیست
حضرت صلی الله علیه وآله وسلم دست بر کتف حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علی علیه الصلوة
والسلام نهاده و فرمود که این ولی و اولیاء الله دوست خدا است دوستی کنید با وی اگر گشته شود
هر روز او با شما باشد و چون آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم جامع بود جمیع صفات مذکوره

باسم ولی الله مشهور گشته و بجهت سبقت ایمان و کمال تقوی او را امیر المؤمنین و امام المتقین گفته
و گویند اولیاء الله همه مؤمنان پرهیزگارند بدلیل آنکه حق تعالی در صفت ایشان میفرماید که **الذین آمنوا**
اولیاء الله آنانند که گرویده اند بخدا و رسول صلی الله علیه وآله وسلم و بسیار با کار من عند الله **وکانوا**
یتقون و هستند که پرهیزگاری میکنند محارم الله **لهم البشری** مر ایشانراست مژدگانی **فی الحیوة الدنیا**
در زندگانی دنیا یعنی بشارات که بر زبان حبیب صلی الله علیه وآله وسلم در باب ایشان گذشته و قرآن آن ناطق
گشته که و بشر الذین آمنوا ان لهم قدم صدق عند ربهم و قوله و یبشرهم ربهم برحمة منه مراد رؤیای صالحه
است که مؤمن جای خود را در بهشت ببیند پیش از مرگ **وفی الآخرة** و مر ایشانراست مژده
و آن اسلام ملائکه باشد بر ایشان که در وقت خروج از قبور مژده دهند و سخنان فرح افزا با ایشان
گویند تا آنکه بهشتیان در آرند و در خبر است که چون مؤمن را در قبر نهند امر حق تعالی دری از درهای
بهشت بقبر او بگشایند و او پیش از رفتن بخود از آن مکان جمیع نعم آنرا و منزل خود مشاهده
کند و عقبة بن خالد از حضرت امام ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرموده که ای عقبه
حق تعالی در روز قیامت قبول هیچ دینی نکند مگر این دین را که شما بر آنید و در بهشت تمام
نعمتهایی شما آماده و مهیاست که هیچ چشمی آنرا ندیده و هیچ گوشی آنرا نشنیده و در خاطر کس
خطور نکرده و بنده مؤمن آنرا در دنیا نه بیند تا آنکه روح بر گردن رسد بعد از آن این آیه تلاوت
فرمود ان الذین آمنوا وکانوا یتقون لهم البشری فی الحیوة الدنیا وفی الآخرة **لا تبدیل** نیست
هیچ بدل کردن **لکلمات الله** مر سخنان خدا را یعنی اقوال و وعدهای او خلافی نیست و تغییر نپذیرد
راه در آن **ذلک** آن بشارت دادن که وعده داده شد جهت **هو الفوز العظیم** آنست رستگاری
بزرگ که بفهم هیچ کس در نیاید و عقل هیچ یک بکنه آن نرسد بعد ازین بجهت تسلی حضرت صلی الله علیه وآله
حضرت از انکار کفار میفرماید **ولا یحزنک** و باید که اندوهگین نکند ترا ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم
قولهم گفتار ایشان در اشراک بربوبیت و تکذیب نبوت و سخنانی که با آن امانت تو میخواهند **ان**
العزة لله جمیعا مر رستیکه آن غلبه مر خدا راست یعنی غالب مطلق است و هیچ شیء نیست که
او در آن غالب است پس ترا و دین ترا عزیز و ارجمند سازد و یاری دهد ترا بر ایشان **هو السمیع**
او شنونده است مر اقوال ایشانرا **العلیم** دانا است با احوال ایشان هر چه قصد کنند در آخر آن ایشان
جزا خواهد داد و بعد از آن در بیان علیت مطلق خود میفرماید که **الا ان لله** بدانید بتحقیق که
در ملک حضرت **من فی السموات** هر که در آسمانها است از ملکه **ومن فی الارض** و هر که در زمین است از جن و انس

وچون اینها که اشرف ممکنات اند همه ازان او باشند در بندگی و معبودی هیچکس را از ایشان رسد که
دعوی کنند در ربوبیت و چون ذوی العقول را صلاحیت شرکت در ربوبیت نباشد پس نگاه
شریک حق ساختن غایت جهل باشد و نهایت ضلالت وَمَا يَتَّبِعُ و پیروی نمیکنند الَّذِينَ
يَدْعُونَ آنانکه میخوانند و میپرستند مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز از خدای شرکا را یعنی اصنام را که از فرط جهل و
ضلالت شریک میخوانند إِنْ يَتَّبِعُونَ پیروی نمیکنند در عبادت شرکا إِلَّا الظَّنَّ مگر گمانی
یعنی به پنداشتن گمان شرکت حق تعالی برده اند وَإِنْ هُمْ و نیستند ایشان إِلَّا يَخْرُصُونَ مگر آنکه دروغ
میگویند در نسبت و تکذیب میکنند تقدیر شرکت ایشان میکنند و سخن باطل و محال اثبات شرکت
با ایشان میزنند بعد از نفی شرکت تنبیه میکند بر کمال قدرت و حکمت خود تا بحال استدلال
بر فردانیت و وحدانیت او موجود در تند که بخلاق عبادت اوست و بس میفرماید که هُوَ الَّذِي
اوست آنکس که بقدرت کامله جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ گردانید یعنی آفرید برای شما شب تیره لِتَسْكُنُوا فِيهِ
تا بیارامید در وی و از تعب تردد روز آسایش کنید وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا و روز روشن ساخت
تا سرانجام مهمات خود قیام نمایید إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در آفریدن شب و روز که نور و ظلمت اند
لَآيَاتٍ هر آینه نشانهاست بر توحید صانع حکیم لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ مر گروهی را که بشنوند بر وجه تدبر
و اعتبار در ان تفکر و تدبر نمایند و کفار جهت فرط عناد و جحود در آیات عالم بر وحدانیت
قدرت کامله اندیشه نکرده وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا و گفتند فرا گرفت خدای فرزند یعنی ملائکه را
بعضی میگفت که الملائکة بنات الله و این قول بنو ملیح است و جهودان گفت عزیر
ابن الله و ترسایان که گفتند المسیح ابن الله سُبْحَانَهُ پاکست خدای از فرزندان گرفتن هُوَ الْغَنِيُّ
اوست بی نیاز از فرا گرفتن ولد چه طلب فرزند به جهت آنکند تا مدد و قوت گیرد یا جهت
او رکند یا ولیلی تا بسبب فرزند عزت و شرف یابد یا بقید که تا بی نام از ولد اسم
و یا بخشی که خواهد او باز مانده و مجموع اینها علامات احتیاج و حدوث است و او سبحانه غنی قدیم بالذات
پس اتخاذ ولد از وی منتفی باشد لَهُ مر او راست از روی مالکیت مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست
از علویات وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است از سفلیات إِنْ عِنْدَكُمْ نیست نزدیک شما
مِنْ سُلْطَانٍ هیچ حجتی و برهانی بِهَٰذَا باین که فرزند گیرد أَتَقُولُونَ آیا میگویید عَلَى اللَّهِ بر خدای
بدروغ و افترا مَا لَا تَعْلَمُونَ آنچه نمیدانید قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم إِنَّ الَّذِينَ
يَفْتَرُونَ بتحقیق آنانکه افترا میکنند و بر مینهند عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ بر خدای دروغ یعنی اتخاذ ولد

واتصاف

و اتصاف شریک بوی لَا يُفْلِحُونَ رستگاری نیابند یعنی هرگز از دوزخ رهایی نیابند و بهشت
مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا از افترا و کذب برخورداری اندکست در دنیا تا آن اوقات حیات
خود کنند در کفر و عنقریب آنرا بعد حسرت و ندامت بگذارند ثُمَّ إِلَيْنَا پس بسوی جزای
ما باشد مَرْجِعُهُمْ بازگشت ایشان یعنی مرجع ایشان شقاوت ابدی باشد ثُمَّ نُذِيقُهُمْ
پس بچشانیم ایشان را الْعَذَابَ الشَّدِيدَ عذاب سخت یعنی همیشه عذاب الیم و عقاب عظیم
بِمَا كَانُوا بسبب آنکه بودند بوحدانیت و کتاب و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و بار وز بعث يَكْفُرُونَ
که کافر میشدند بعد از ان رسول صلی الله علیه و آله و سلم را امر میفرماید که قصه نوح را بر ایشان
بخوان تا نظری ببدیع عاقبت ایشان کرده از کفر و شرک تبرا نمایند پس میفرماید که وَاتْلُ
عَلَيْهِمْ و بخوان بر ایشان خبر نوح علیه السلام بر ایشان یعنی بر کفار مکه نَبَأَ نُوحٍ خبر نوح پیغمبر علیه السلام
ولیکن إِذْ قَالَ چون گفت لِقَوْمِهِ مر گروه خود را یعنی آنهایی که مشرک بودند يَا قَوْمِ
ای گروه من إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ اگر هست بزرگ شده و گران گشته بر شما مَقَامِي اقامت من
یعنی بودن من و طول مکث من در میان شما یا قیام من بر دعوت و رعایت تمادی در بعض
کلام ربانی حضرت نوح علیه السلام نهصد و پنجاه سال قوم را بخدا دعوت کرد و جفا و آزار ایشان را
تحمل فرمود چون جفای قوم بغایت رسیده در صدد قتل او شدند گفت ای قوم اگر شما را شاق
میگذرد مکث من در شما وَتَذْكِيرِي و پند دادن من شما را بِآيَاتِ اللَّهِ بعلامات روشن
بر وحدانیت خدای و تصدیق نانموده مرا ایذا مینمایید فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ پس بر خدای توکل
کردم و همه کار خود را باو واگذاشتم فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ پس همه باتفاق فراهم آرید کار خود را یعنی
عزیمت کنید بر امر خود و هلاک من وَشُرَكَاءَكُمْ و با شریکان خود یعنی آنانکه بزعم خود
شرکا حق میدانید خلاصه سخن آنست که تصمیم امر خود کنید در هلاک من و بخوانید
شریکان خود را بسبب این ثُمَّ لَا يَكُنْ پس باید که نباشد أَمْرُكُمْ کار شما در قصد من عَلَيْكُمْ
غُمَّةً بر شما پوشیده یعنی در خفیه در هلاک من کوشیده مکنید بلکه آشکارا در قصد هلاک
سعی نمایید و بنظام متوجه دفع من شوید ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ پس ادا کنید و برسانید بمن آنچه امید
یعنی آنچه از رنج داده و درباره من بجای آرید وَلَا تُنْظِرُونِ و مرا مهلت مدهید در کار من تا زود
خلاص یابم از مشقت مقام و محنت و کلام من اصلا از ان اندیشه ندارم و توکل کلی بر
خداوند خود کرده ام و بالکلیه کار خود را باو واگذاشتم پس از که و ضرر رسانید و انذار رسانیده اند

ع ثلث اربع

دلیل بر سخن نوح است نه آنکه او در مقام توکل ثابت قدم بوده و اعتماد تمام بحضرت ملک علام داشته
و صحیح است که قوم او یعنی پی برده بقدم و طریق متابعت او نهند ایشان از فرط عناد و غایت جهالت
از قول وی اعراض نمودند نوح علیه السلام چون اعراض نمودن ایشانرا دریافت فرمود که
فان تولیتم پس اگر روی گردانیده اید از قبول قول من اعراض کرده اید فما سألتکم پس من
نخواستم از شما برادای رسالت خود من اجر هیچ مزد و نه مزد من برادای رسالت
الا علی الله مگر بر خدای و او مرا آن مزد و ثواب خواهد داد خواه شما ایمان آرید و خواه نیارید
و من مأمور شده ام ان اکون من المسلمین بآنکه باشم از گردن نهادگان مرحکم خدا را از آنکه خلاف امر او
کنم و اجر رسالت او را از غیر او جویم فکذبوه پس دروغ داشتند قوم نوح مر او را و اصرار
کردند بر تکذیب او و بعد از الزام حجت بر ایشان لاجرم مستوجب عذاب گشتند فنجیناه
پس نجات دادیم نوح را از غرق شدن ومن معه و آنانکه با او بودند فی الفلک در کشتی و
اهل کشتی بقول اصح هشتاد تن مومن بودند از مرد و زن وجعلناهم و گردانیدیم اهل کشتی را
خلائف نسل ماندگان یعنی باشندگان در زمین از پس هلاک شدگان واغرقنا و غرق
کردیم بطوفان الذین کذبوا آنانکه تکذیب کردند بآیاتنا بآیتهای ما یعنی معجزات نوح را فانظر
پس در نگر ای بیننده و بدیده عبرت ببین کیف کان عاقبة المنذرین چگونه بود سرانجام بیم کرده
شدگان یعنی مشرکان قوم نوح درین ایام تسلیه حضرت رسالت پناه است صلی الله علیه و آله وسلم
و هم تهدید اهل کفر و ضلالت ثم بعثنا پس برانگیختیم من بعده از پس نوح علیه السلام رسلا پیغمبران
فرستادگان الی قومهم بسوی قوم ایشان یعنی هر رسولی را بگروهی چون هود را بقوم عاد و صالح بثمود
و ابراهیم باهل بابل و شعیب باصحاب مدین فجاؤهم پس آمدند رسولان بایشان بالبینات
بمعجزهای روشن که مبین صدق ایشان بود فما کانوا لیؤمنوا پس نبودند امتان که
ایمان آرند بمعجزهای هویدا بدان پیغمبر فرستاده بر ایشان بما کذبوا بسبب آنچه
که تکذیب کرده بودند یعنی منکر شده بودند به بدان یعنی بدین حق من قبل پیش از بعث رسل
و برهان و نیز و نبوت سلوک نمودند یعنی گرویده نبودند بجهت عداوت ایشان بر تکذیب انبیا
رسولان خود مکرر کردند یا آنکه ایشان همچنین قوم نوح بودند در تکذیب و عناد کذلک مثل آن [illegible]
خذلان و تخلیه که بر دلهای مکذبان از امم سابقه نهاده بودند بجهت فرط عناد و اصرار بر کفر و عدم
تدبر در آیات و معجزه نطبع مهر نهیم علی قلوب المعتدین بر دلهای از حد گذرندگان در تکذیب

و معاندان قریش و امثال ایشان را تخلیه کرده در وادی خذلان میگذاریم و یا همچنانکه علامتی
بر دلهای مکذبان از امم ماضیه وضع کردیم که دلالت کند بر آنکه ایمان نیارند و بر کفر میرند
و بسبب آن فرشتگان ایشانرا [illegible] طعن کردند با معاندان و جاحدان زمان تو نیز
چنین کنیم ثم بعثنا من بعدهم پس برانگیختیم از پس این پیغمبران موسی وهرون موسی بن عمران
و هارون برادر او الی فرعون بسوی ولید بن مصعب که فرعون آن زمان بود وملائه و اشراف
قوم او بآیاتنا بآیتهای ما یعنی معجزهای روشن چون عصا و ید بیضا و غیر آن از معجزات فاستکبروا
پس گردنکشی کردند از قبول حق و متابعت موسی و هارون نمودند وکانوا و بودند ایشان
قوما مجرمین گروهی گناهکاران یعنی عناد و تکذیب انبیا و نهادن پایه کبری و جبر بر عوام و مجالس (?)
فلما جاءهم الحق پس آنهنگام که آمد بایشان سخن راست و درست من عندنا از نزدیک ما یعنی
چون موسی آمد بایشان و سخن حق القا کرد و بر وفق آن معجزه بدیشان نمود قالوا
گفتند از فرط عناد و تکبر و تمرد ان هذا بدرستی که آنچه تو آورده و معجزه نام نهاده لسحر مبین
هر آینه جادویست آشکارا قال موسی گفت موسی مرفرعونیان اتقولون آیا میگوئید
شما للحق مر سخن راست و حق و معجزه روشن لما جاءکم آنهنگام که آمد بشما که این سحر است
در جواب گفت بر سبیل انکار که اسحر هذا آیا این جادوئیست یعنی نه چنین است که سحر مینماید
علامات قاهره آیتی است که ثبوت صدق (?) ولا یفلح الساحرون و فیروزی
نیابند ساحران و مراد از سخن این تتمه کلام موسی است و بجهت دلیل بر آنکه اعجاز دعوی
مشهود سحر نیست چه اگر سحر بودی مضمحل شدی سحر شما زیرا که سحر سحر را باطل نکند قالوا
گفتند اشراف قوم فرعون بموسی که اجئتنا آیا آمده تو بما لتلفتنا تا بگردانی ما را عما وجدنا
علیه ازانچه یافته ایم بر آنچه آباءنا پدران خود را یعنی آئین ما را از پرستش
فرعون که معبود پدران ما بوده باز داری وتکون لکما و باشد مر شما هر دو برادر را الکبریاء
فی الارض پادشاهی در زمین مصر وما نحن لکما و نیستیم ما مر شما را هر دو برادر را
بمؤمنین از تصدیق کنندگان زعم قبطیان آن بود که دعوی موسی بجهت اراده
سلطنت اوست وقال فرعون و گفت فرعون جمعی را از ملازمان خود که ائتونی بکل
ساحر بیارید بمن هر ساحری که علیم بسیار دانا باشد در فن سحر تا معارضه کنند با موسی
پس ساحران را جمع کردند بر وجهی که در سوره اعراف گذشت و وعده مال و جاه داده بموضع معلوم

سین آوردن انم فلما جاء السحرة پس هنگامی که آمدند جادوان در مقابلهٔ موسی قال لهم موسی گفت
مر ایشان را القوا ما انتم ملقون بیفکنید آنچه افکننده‌اید مر آن را از رسنها و عصاها فلما القوا
پس چون بیفکندند جادوان رسنها و عصاها را که مجوف کرده پر از زیبق مموه بود و
بسبب حرارت هوا حرکت آمد و در چشم مردمان مار می‌نمودند قال موسی گفت موسی
ایشان را ما جئتم به السحر آنچه آورده‌اید شما به آن جادوئیست آنچه فرعون و صحابت او سحر گویند
از معجزهٔ قاهر من ان الله بدرستی که خدای سیبطله زود باشد که تباه کرد آنچه شما آورده‌اید
خبر ساز و ان الله لا یصلح بدرستی که خدای تعالی باصلاح نیارد و تقویت نکند عمل المفسدین
کار تباهکاران بلکه آن را نابود سازد و یحق الله الحق و ثابت کند خدای حق را یعنی آنچه
من آورده‌ام بکلماته بسخنان خویش یعنی با اوامر و قضایای خود و با بوعد نصرت و غلبه
که با من کرده بود و لو کره المجرمون و اگر چه کراهت دارند کافران و اگرچه دشوار آید بر ایشان
یعنی حق تعالی با اهل سقط دوستان وفا کند و از چشم کراهت دشمنان باک ندارد القصه معجزهٔ
موسی علیه السلام سحر قبطیان را باطل گردانید و حق بر باطل غالب شد و سحر مغلوب گشت و
ساحران بموسی ایمان آوردند و قبطیان بر اصرار عناد ماندند و در اوایل که موسی دعوت
نبوت کرد و اظهار معجزه فرمود فما آمن لموسی پس ایمان نیاوردند بموسی در اوایل الا ذریة
من قومه مگر فرزندان از قوم موسی نه پدران ایشان و آن چنان بود که چون موسی از مدین
بمصر آمد بنی اسرائیل را بحق دعوت فرمود پیران و بزرگان اجابت نکردند بعضی از جوانان ایمان
بوی گرویده‌اند علی خوف من فرعون بنا بر ترس ایشان از فرعون و ملائهم و از گروه خود یعنی
خوف پدران و پیشوایان خود … گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند بموسی با آنکه ترس
هم از فرعون و هم از مردم کسان خود ان یفتنهم بآنکه ایشان را از دین خود برگرداند و ان
فرعون لعال و بدرستی که فرعون ستمکر و طاغی بود فی الارض در زمین مصر و غالب و قاهر بر
اهل آن و انه و بدرستی که بود او لمن المسرفین از حد برندگان در کبر و سرکشی تا دعوی
ربوبیت کرد و بنی اسرائیل را بنده گرفت و قال موسی و گفت موسی علیه السلام
مر آن مومنان را وقتی که آثار خوف ایشان مشاهده نمود یا قوم ای گروه من ان کنتم آمنتم
اگر هستید شما که باعتقاد گرویده‌اید بالله بخدای تعالی همچنانکه اظهار میکنید …
ایصال منافع و دفع مضار بقبضهٔ اقتدار اوست فعلیه توکلوا پس بر او توکل کنید …

و او باز گذارید ان کنتم مسلمین اگر هستید گردن نهادگان مر احکام و قضای او را فقالوا پس گفتند
نیاز آغاز دعا کرده گفتند ربنا ای پروردگار ما لا تجعلنا فتنة مگردان ما را محل آزمایش یعنی
عذاب للقوم الظالمین برای گروه ستمکاران یعنی ایشان را بر ما مسلط مساز تا بدست ایشان
معذب نشویم و نجنا و خلاص ده ما را برحمتک بمهربانی و بخشش تو من القوم الکافرین از گروه
کافران یعنی از کید و قصد گروه ناگرویدگان و در تقدیم توکل بر دعا تنبیه است بر آنکه داعی
سزاوار است که اول توکل کند تا دعای او مستجاب شود آورده‌اند که چون قوم موسی ایمان
مساجدی که بر سر محلات و در میان بازارها ساخته بودند کرد بر ایشان را از ادای نماز منع
نمود حق تعالی بموسی راه نمود که و اوحینا و وحی کردیم الی موسی و اخیه بموسی و برادر او ان
تبوآ آنکه فرا گیرید جای بازگشت لقومکما برای قوم خود بمصر بیوتا در شهر مصر خانه‌های
خود را که رجوع … گردید که لبس زید شما هر دو برادر و قوم شما کنند تا آن بجهت پرستش
خدای تعالی و تثنیهٔ ضمیر اشارت است آنکه تخصیص معابد و تعیین قبلهٔ آن مفوض بود با مرد قوم
و در آن محل امام ایشان مهتر موسی و هارون علیهما و علیهم السلام بودند و اجعلوا و دیگر گردانید
که لبس زید شما هر دو برادر و قوم شما بیوتکم خانه‌های خود را که فرود آید قبلة که متوجه قبله شوید
کعبه و ازین کلام مفهوم میشود که موسی علیه السلام بجانب کعبه نماز میگذارد و اقیموا الصلوة
و بپای دارید نماز را در آن موضع و بشر المومنین و بشارت ده ای موسی مومنان را بنجات و بنا
و درجات عقبی و قال موسی و گفت موسی علیه السلام در دعای خود ربنا ای پروردگار ما
انک آتیت بدرستی که دادی تو فرعون و ملأه فرعون و گروه او را زینة چیزی که بآن آرایش
میکنند از لباس و پیرایه و گرانمایه و متاع خانه و مراکب تجملی و اموالا و دادهٔ ایشان را مالها
نقود و انعام و ضیاع و غله فی الحیوة الدنیا در زندگانی دنیا ابن عباس فرموده که از فسطاط
مصر و زمین حبشه و کوهها که در آن معادن ذهب و فضه و زبرجد بوده همه تعلق بفرعون داشت
و فرمان او در آن مواضع جاری بود و بدین سبب مال بسیار تصرف قبطیان در آمد و آن
مشغول شدند و سبب ضلال و اضلال ایشان شد یعنی فرعون و قوم او که ان الانسان
لیطغی ان راه استغنی پس موسی بعد از آنکه بر دعای خود گفت ای پروردگار ما فرعون
و قوم او را مال بسیار و زینت بیشمار داده و دیگر باره برای تاکید …
و تضرع تکرار کرده که ربنا ای پروردگار ما ایشان را لیضلوا تا عاقبت ایشان را …

علی الله بر خدای نه بر غیر او توکلنا توکل کردیم و بفضل و لطف او واثق شدیم و چون دعای ایشان توکل با اجابت مقرون گشت بزبان آمد

مساجد بنا کرده بود و … همیشه در آن مسجدها پرستش و طاعت الهی مشغول بودند فرعون …

شده که گمراه میکردند بندگان را عن سبیلک از راه عبادت تو و عبادت فرعون نتیجه
یعنی سرانجام ایشان با ضلال مردمان کشیده و بجهت مغرور شدن ایشان باموال و زینه و نتوانند
بود که لام برای علت باشد چه عطای نعم بر کفره استدراج است ربنا اطمس ای پروردگار ما
اثر محو گردان علی اموالهم بر مالهای ایشان یعنی صورت آنها تا ایشان را نفع ندهد
شوکت ایشان بشکند از قتاده مرویست که حق تعالی درم و دینار ایشان را همه سنگ گردانید بر
همان هیکلی و نقشی که داشت و سدی گفته که تمام اموال ایشان از نقود و امتعه و اشجار و
اثمار همه سنگ شد و دیگر باره بر ایشان دعا نمود واشدد علی قلوبهم و سخت فرا گیر بر دلهای ایشان
یعنی بجهت اصرار کفر و فرط عناد ایشان مهر خذلان و تخلیه بر دلهای ایشان نه فلا یؤمنوا
پس ایمان نیاورند موسی بوحی معلوم کرده بود که ایشان ایمان نخواهند آورد حتی یروا العذاب
الالیم تا آنگه ببینند عذاب دردناک که آن غرقست در دریای نیل که منتهی میشود به بحر
چون موسی دعای خود تمام کرد قال گفت خدای قد اجیبت دعوتکما بدرستیکه اجابت کرده شد
دعای هر دو برادر مرویست که موسی دعا میکرد و هارون آمین میگفت و آمین گوینده در دعا
شریک است از اینجهت گفت که دعای هر دو مستجاب گشت فاستقیما پس ثابت باشید بر دعوت
و الزام حجت و تعجیل مکنید که مطلب شما در وقت خود بظهور خواهد رسید که گویند بعد از چهل سال
اثر دعا ظاهر شد ولا تتبعان و پیروی مکنید در تعجیل سبیل الذین راه آنانکه از فرط
جهالت لا یعلمون نمیدانند که وعده حق تعالی بوفا انجامد در وقت که با موقوف وقتی است
که مقدر بود و قت را عتاب بر وجه ترک اولی است و از حضرت امام ابو عبدالله علیه السلام مرویست
که حق تعالی در این آیه موسی و هارون را نهی کرد از آنکه تابع کسانی شوند که نمیدانند
و اورا بوصف نشناخته اند و انبیا و الصدیقین کرده یعنی با کفار مداهنه و مسامحه مکنید
در دعوت خود ثابت قدم باشید تا وقتی که مقرر و معین کرده ایم برای استیصال ایشان
آورده اند که چون وقت عذاب القوم رسیده جبرئیل آمد بموسی علیه السلام که با قوم خود از مصر
بیرون رو که قبطیان را هنگام عذاب رسید وجاوزنا ببنی اسرائیل البحر و بگذرانیدیم فرزندان
یعقوب را در دریای قلزم بسلامت فاتبعهم پس از عقب درآمدند ایشان را فرعون و جنوده
فرعون و لشکریان او بغیا جهت ستم کردن بر بنی اسرائیل وعدوا و از حد تجاوز نمودن در
گذشتن در جفای ایشان و چون نزدیک بدریا رسیدند اسب فرعون بر دریا پایان

که جبرئیل

که جبرئیل بر آن سوار بود بدریا در آمد و لشکر همه در عقب او بدریا افکندند و فرعون
که بدریا فرو آمده امام رکب ابل او را ایستاده حتی اذا ادرکه الغرق تا آنکه چون یافت او را غرق
شدن و دانست که هلاک خواهد شد قال آمنت گفت بر وجه اضطرار و یأس که ایمان آوردم و گرویدم
الله بانکه شان اینست که لا اله نیست هیچ معبودی مستحق عبودیت الا الذی مگر آن خدای
که بدعوت موسی آمنت به بنو اسرائیل گرویدند بآن بنی اسرائیل وانا من المسلمین و من از گردن
نهادگان حکم او و در بعضی گفته که فرعون این کلمه را سه نوبت بعبادت تکرار کرد از غایت حرص که
بر قبول آید بجهت فوت وقت که آن بیرون رفتن زمان تکلیف بود مقبول نشد تکلیف
واحده کافی باشد و بعد از آنکه فرعون این سخن گفت حق تعالی امر کرد که یک باره گل بر دهان وی
زدند و گفت بر وجه انکار ایمان او آلآن آیا اکنون که اختیار نمانده ایمان می آری وقد عصیت و حال آنکه
تو نافرمانی کردی قبل پیش از این عمر و سخن من نشنیدی وکنت من المفسدین و حال آنکه
بودی از جمله گمراه کنندگان در تفسیر ابو الفتوح و مجمع و غیر هما مذکور است که اول حال که حق تعالی
امر کرد که بنی اسرائیل را از زمین مصر بیرون برد موسی ایشان را از حضرت خبر داد ایشان
قبطیان را بهانه آنکه عروسی داریم بستدند و در شب برخاستند و از شهر بیرون آمدند حق تعالی
شب را دراز گردانید و جواب از قبطیان بگذشت و همچنین از رفتن ایشان خبر نیافتند و بنی
اسرائیل ششصد و بیست هزار مرد بودند بغیر از هفتاد ساله و بیست ساله و در آن شب در سرای قبطیان
و بسیار کودک بمردند و بجهت مشغول تجهیز و دفن و مراسم بنی بیرون رفتند و از بنی اسرائیل یاد کرده
آن شب در آمد نخفتند روز دیگر برخاستند و انتظار بنی اسرائیل میکشیدند تا بعادت خود بر کار
بخدمتی که مأمور بودند مشغول شوند کسی پیدا نشد و معلوم شد که در سرای ایشان رفتند که
از ایشان نیافتند فرعون را از این قضیه مطلع کردند فرعون آشفته شد و لشکر خود را جمع کرد
با هزار و ششصد هزار مرد در پی ایشان بر گرفت و روان شد و از کمین گهی روایت است
که در لشکر او صد هزار اسب سیاه بود بغیر از رنگهای دیگر و از جماعت از خواص فرعون بود که رنگ
فرعون آن بود که جامه سیاه پوشیده بر اسب سیاه سوار شدی و این صد هزار مرد با جامه
سیاه و اسبان سیاه و اتباع سیاه از عقب فرعون سوار بودند چون بنی اسرائیل بکنار دریا
رسیدند و مقدمه لشکر فرعون را در عقب خود مشاهده کردند که هر یکی بر اسب تازی نشسته
و خودی بر سر نهاده و حربه بدست گرفته گفتند ای موسی چاره این از پیش دریا و

و از پس لشکر بیشمار اگر بدریا رویم غرق شویم و اگر اینجا توقف کنیم کشته شویم موسی فرمود کلا ان
معی ربی سیهدین پس حق تعالی بموسی علی نبینا و علیه السلام وحی فرستاد که عصا را بر دریا زن موسی
علیه السلام چون عصا بر دریا زد دوازده راه خشکی در دریا پدید آمد بعدد اسباط بنی اسرائیل و بر هر سبطی
راهی فرو شدند چون پاره راه برفتند گفتند خبر از برادران خود نداریم مبادا که غرق شده باشند
حق تعالی بفرمان او تا آنها طاق طاق شدند ایشان یکدیگر را مشاهده کردند چون ساق لشکر موسی
بدریا بدر رفت مقدمه لشکر فرعون بدریا رسیدند که طاق شده و راههای خشک در آن پدید آمده
دانست که آن آیات خدا تعالی است لشکریان گفت که ما نیز بدریا فرو رویم فرعون بسیار تعلل میکرد
و جرأت نمینمود که یکمرتبه اسب در دریا براند که ناگاه جبرئیل علیه السلام از عقب او در آمد بر مادیانی
نشسته و در پیش اسب فرعون بدریا راند و در عقب اسب فرعون نیز کشش کرد بی مادیان
گرفت هر چند فرعون خواست که اسب خود را نگاه دارد فرمانش نبرد تا آنکه بدریا فرو شد لشکریان
باتمام چون دیدند فرعون که بدریا راند از هر یکی رو فرو رفتند و در مدارک و تبیان و غیره از ثقات سیر
آورده اند که روزی جبرئیل علیه السلام بر صورت مردی که شجاعت از روی لامع بود بدیوان مظالم
فرعون آمد گفت من از رعیه در آمده ام تحت مسئله که از تو استفسار کنم پس رقعه بفرعون
بفرعون داد که حکم امیر چیست در میان بنده که نشو و نما یافته در میان مال و نعمت خواجه خود و تربیت
او از سایر ممالک ممتاز گردد پس کفران نعمت پیش آورده و دعوی خواجگی آغاز کند و فرمان
خود نبرد فرعون بدست خود در ذیل همه فتوی او نوشت که او میگوید ابوالعباس ولید بن مصعب
که جزای بنده که بر سیّد خود بیرون آید و در نعمت او کافر گردد آنست که او را در دریا غرق کنند
جبرئیل علیه السلام آن خط بوی نمود و گفت که این خط تست گفت آری فرمود که هم بفتوی تو با
این عمل کردیم فالیوم پس امروز که هنگام نزول عذابست بر جزای کفران تو ننجیک ببدنک برهانیم
تن ترا از فرو شدن در آب یعنی بدن همه قوم ترا در غرق قعر بحر در آریم و بدن ترا بر روی آب
آریم آورده اند که چون فرعون و قوم او غرق شدند بنی اسرائیل را دغدغه که فرعون هلاک نشده
دو مبدم کشتی ساز کرده لشکر را از آب دریا بگذراند و از عقب ما در آید حق تعالی بدن فرعون را
بر روی آب آورد باز رهی که از طلا در بر داشت تن او را شناختند و تا بنی اسرائیل تن
فرعون را بر موج بر روی دریا که موج او را بساحل انداخت بدیدند تسلی یافتند و در زاد
المسیر آورده که نشان فرعون که در مصر بودند غرق شدن فرعون را مسلم نداشتند گفتند

او با قوم خود در جزیره بصید مرغ ماهی مشغول است حق تعالی وحی کرد بدریا که فرعون را بکنار انداز
تا مصریان بدین ببینند پس دریا بدن او را بر زمین بینداخت چنانچه همه کس او را دیدند پس
جبرئیل گفت که امروز می اندازیم تن ترا که بلند باشد از زمین لتکون تا باشی لمن خلفک
برای کسی که از پس تو باشد آیة نشانه که بتو عبرت گیرند و دانند که مملوک و مقهور بود ربوبیت از وی
مالکیت و قاهریت و عارف شود بر آنکه بر نجود را از غرق شدن دریا و گرد آب فنا نرهاند در
صدای انا ربکم الاعلی بسمع جهانیان رساند و ان کثیرا و بدرستیکه بسیاری من الناس از مردمان
عن آیاتنا از علامات قدرت ما لغافلون بیخبرانند که در آن فکر نکنند و از آن
عبرت نمیگیرند علی بن ابراهیم بن هاشم باسناد خود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که هرگاه جبرئیل نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می آمد اندوهگین و غمناک میبود از حین
غرق شدن فرعون این غم و اندوه داشت تا هنگامی که این آیه برای پیغمبر او صلی الله علیه و آله
و سلم چندان مسرور شد که حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از او پرسید که ای جبرئیل هرگز نزد من نیامدی
که مسرور بوده باشی بلکه دایم اثر اندوه و غم بر تو ظاهر بود دیگر این نوبت که ترا خوشحال و خندان می بینم
جواب داد که یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در حینی که فرعون غرق میشد گفت آمنت انه لا
اله الا الذی آمنت به بنوا اسرائیل من با گل بر دهن او زدم و گفتم الآن و قد عصیت قبل و کنت
من المفسدین بعد از آن ازین خایف شدم که مبادا رحمت الهی رسیده باشد و رحمت الهی او را دریافته
باشد پس پیوسته این اندوه داشتم تا که حق تعالی بمن امر کرد که بتو برسانم آنچه بفرعون گفته بودم
دانستم که رضای الهی بآن تعلق گرفته بوده پس بجهت این مسرور گشتم و آثار اندوه و الم
آن از من دفع شد بعد از آن بیان حال بنی اسرائیل میکند بعد از غرق شدن فرعون و
لشکریان او میفرماید که ولقد بوأنا و بدرستیکه جای دادیم بنی اسرائیل فرزندان یعقوب را
و بعد از هلاک فرعون و قوم مبوأ صدق جای پسندیده شایسته چنانکه سزاوار صدق وعده ما بود
و آن بیت المقدس و آن بیا رولایات شام و رزقناهم و روزی دادیم ایشانرا من الطیبات
از چیزهای پاکیزه و لذیذ فما اختلفوا پس اختلاف نکرده اند در امر دین خود حتی جاءهم العلم تا وقتی
که آمد بایشان علم تورات یعنی احکام آنرا ایشان خواندند و دانستند و در آن اختلاف کردند
در تصدیق او اکثر ایشان باو کافر شدند ان ربک بدرستیکه پروردگار تو یقضی بینهم
حکم کند میان ایشان یوم القیمة روز رستخیز فیما کانوا در آنچه بودند که از روی عناد و تعصب

فیه یختلفون در امر اختلاف میکردند از حکم تورات با پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم حکم و ارزو
میان ایشان نیز معنی باشد از مبطل و محق و مومنان و منافق و تمییز کند او را بعد از بیان حجت ای محمد
علیه وآله وسلم میفرماید که فان کنت فی شک پس اگر هستی تو در شک و گمان بسبیل فرض و تقدیر مما
انزلنا الیک از انچه ما فرستاده‌ایم از قصص بسوی تو فاسئل الذین پس بپرس از انانکه یقرءون
الکتاب میخوانند کتاب را مراد جنس کتاب است من قبلک پیش از تو یعنی از اهل کتاب چه این محقق
نزد ایشان و ثابت در کتب ایشان مراد تحقیق انست و گواه خواستن بانچه در کتب متقدم
و شعار بانکه قرآن مصدق انچه نیست در ان کتب است نه آنکه مراد امکان وقوع شک باشد از انحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم و لهذا فرمود که لا اشک ولا اسال یعنی شک در حقیقت ان نه لازم و گویند
خطاب بحضرت است صلی الله علیه وآله وسلم و مراد امت او و در زاد المسیر گفته که این تعریض نفی آن
نبی نبود در شک نسبت الابرار زیادة تعبیرست سوال کفر از اهل کتاب مانند اقوال ابراهیم و پیکار
جلی لقد جاءک الحق هر اینه بیامد بتو بیان درست و راست من ربک از پروردگار تو فلا
تکونن من الممترین پس مباش از شک آورندگان در صحت اقوال انبیا گفته در مثال این صورت
خطاب متوجه حضرتست صلی الله علیه وآله وسلم اما مخاطب غیر اوست چه آنحضرت صلی الله علیه وآله
معصوم و محفوظ است از شک و شبهات انچه مروی منزل شد و از این قبیل است انخطاب دیگر
ولا تکونن من الذین کذبوا و مباش از انکسانی که تکذیب کردند بآیات الله بآیتهای خداوند
کردن تست فتکون پس باشی تو از تکذیب کنی من الخاسرین از زیانکاران گفته‌اند که این
مثل از برای آنست که تا کفار قطع طمع کنند از آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم که بدین ایشان
میل کنند ان الذین حقت بدرستی که انانکه واجب شده هست و لازم گشته علیهم بر ایشان کلمة
ربک سخن پروردگار تو یعنی قول او که در لوح محفوظ نوشته شده که ایشان بر کفر میرند و با
دوزخ مخلد باشند و ملائکه را بدان خبر داده و گفته‌اند که این کلمه آنست که لاملان جهنم من الجنة
والناس و لا ابالی یعنی قسم بذات خود که دوزخ پر سازم از آدمیان و جنیان و هیچ از آن
باک ندارم و بر هر تقدیر که علم ازلی تعلق گرفته بود بعدم ایمان ایشان پس ایشان لا یؤمنون
ایمان نیارند ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم دل بر ایمان ایشان منه که تصدیق نکنند ولو
جاءتهم و اگر چه آمده بدیشان کل آیة هر آیتی که اقتراح میکنند حتی یروا العذاب الالیم تا ببینند
عذابی دردناک که نازل شود بایشان و بعد از نزول عذاب ایمان ایشان نفع نرساند چنانچه قوم

فرعون و سایر امم ماضیه را سودی ندارد و چون حق سبحانه و تعالی بیان فرمود که ایمان فرعون
بعد از نزول عذاب سودی نکرد فرمود که فلولا کانت قریة پس چرا نبود اهل دیهی که از دیههای ماضیه
که آمنت ایمان آوردند قبل از معاینه عذاب فنفعها تا سود رساندی اهل آن دیه را ایمانها
ایمان ایشان و عذاب از ایشان دفع شود الا قوم یونس لیکن قوم یونس لما آمنوا آنگاه که ایمان
آوردند بعضی و رفت مشاهده علامات عذاب کشفنا عنهم برداشتیم و ببردیم از ایشان
عذاب الخزی عذاب رسوایی فی الحیوة الدنیا در زندگانی دنیا و متعناهم و برخوردار کردانیدیم
ایشان را الی حین تا هنگام رسیدن اجلهای ایشان و در تبیان گفته که اکثر نحویان برانند
که لولا اینجا بمعنی نفی است والا استثنا منقطع یعنی نبودند اهل دیهها که در حین نزول عذاب
ایمان آوردن ایشان نفعی بخشد و برخوردار ساختیم ایشان را از حیوة دنیا تا حین اجل ایشان و
نیست که ایمان قوم ظاهر با ایشان رساند مگر قوم یونس که چون قبل از مشاهده علامات عذاب ایمان
آوردند ما رفع عذاب کرده‌ایم از ایشان و چون متمتع ساختیم ایشان را از حیوة دنیا تا حین اجل ایشان
و شبهه نیست که ایمان قوم یونس بسبیل اخلاص و اختیار بود نه بر وجه اجبار ایشان قبل از نزول
عذاب ایشان ایمان آوردند وقتی که علامتی از علامات آن دیدند پس مثل مریضی که در مرض
خود توبه کند و بعد عافیت بشر و از موت بترسد و اصل این قصه بر روایت صحیحه متواتره
آنست که حق تعالی یونس را باهل نینوی فرستاد و او مدتها ایشان را بخدای دعوت کرد و ایشان
ابا کردند و ایمان نیاوردند و یرا ایشان رنجانیدند یونس شکایت ایشان را بخدا کرد که الهی قوم مرا تکذیب
کردند حق تعالی امر نمود ای یونس قوم خود را خبر ده که اگر امروز تا سه روز ایمان نیارند عذاب نازل
فرود آید یونس ایشان را خبر داد و از میان قوم بیرون رفته در شکاف کوهی پنهان شد چون
روز سیم که زمان موعد بود رسید حق تعالی بمالک دوزخ خطاب کرد که بمقدار شعیره از سموم دوزخ
معین قوم یونس بفرست مالک فرمان الهی بجای آورده سموم در دوزخ بصورت ابری سیاه و باد غلیظ
و شراره آتش گرد مدینه نینوی فرو گرفت چون قوم یونس بامداد از خواب برخاستند علامات
عذاب دیدند ترسان و لرزان شده دانستند که یونس طلب کردند چنانکه یونس را طلب کردند و
نیافتند پادشاه گفت اگر یونس یافت نشد او که ما را دعوت میکرد و با ما خواند
طلب با او راجع است آن بود که تا او را ایمان آریم و مشاهده عذاب مانع شود اکنون رفته
ناچیده بصحرا رویم و بعجز و شکستگی و تضرع و زاری بدرگاه حق تعالی توجه کنیم باشد که بجا

پس سر و پای برهنه و پلاس بر دوش پوشیده ایمان داشتند و ضجیج و غریو بهمین جمع روی بصحرا
نهادند و خورد و بزرگ خروش و فریاد درگرفتند کودکان را از مادر جدا کردند و چهارپایان و ستوران را
بچهای خود دور ساختند و اخلاص کرده آواز بر داشتند که ایمان آورده ایم بانچه یونس علیه السلام آورد از اول
ذی الحجه تا دهم محرم الحرام بر این وجه نالیدند در این چهل روز از فغان و ناله نیاسودند و از روی ...
زبان حال بدین مقام مترنم می بودند شعر چاره ما ساز که بی یاوریم ❊ گر تو برانی بکه روی آوریم ❊
بی طرحیم از همه سازنده ❊ جز تو نداریم نوازنده ❊ پیش تو گر بی سر و پا آمده ایم ❊ هم بامید تو خدا آمده ایم ❊
پادشاه روی بر خاک نهاده گفت خداوندا ما نخواستیم تا یونس را در دفع این عذاب وسیله
سازیم اکنون او بتو می گناه ما از میان بیرون رفت بدرگاه تو آمده ایم و خود را بتو تسلیم کرده ایم
بصدق تمام بوحدانیت تو گرویدیم خدایا برحمت واسع تو و بقدرت و جاه و منزلت یونس در
درگاه تو که این عذاب را از ما بردار حتی گفتند خدایا یونس ما را گفته بود که عذاب خواهد
که بندگان را بخرید و آزاد کن بندگان تو هم ما را بکرم عمیم خود آزاد فرما جماعتی دیگر می نالیدند که
خدایا ما را یونس خبر داده بود که تو خداوند ماهی بحار رحیم و ما را دستگیری کنی بجهت
لطف و کرم خود ما را دستگیری کن بعضی دیگر بعرض میرسانیدند که ای پروردگار یا یونس ما را
از قول تو خبر بود که هر که ستم ناستم کند از و درگذرند خدایا یکبار ستم کردیم ما را عفو
فرما گروهی دیگر بر این گونه ادا میکردند که خدایا یونس ما گفت پروردگار روا مدار من که
سائل را رد کنند و محروم سازند ما سائلان بیچاره روی بدرگاه کرم تو آورده ایم ما را رد مکن و محروم
مساز پس صدق ایشان از ایشان دیدند که هر حقی که بر یکدیگر داشتند روان کردند تا آنکه مردی
سنگی را که از مال غیر برده در خانه زیر پای خود نهاده بود از زیر آن برکند و بصاحبش رسانید و در
در رسائل ایشان بود از فقیه علمای ایشان گفت که ایمان آوردن آمد و این کلمات بر زبان
که یا حی یا قیوم حین لا حی و یا حی محیی الموتی یا حی لا اله الا انت تا عذاب از ما دفع گردد
خدا را بدین کلمات بخواندند عذاب برحمت بدل شد هرگاه دعای کسانی که گناهان
کرده باشند بدین کلمات مستجاب شود و کفر و عقاب بایمان و رحمت مبدل شود پس ملا شهید الرفیع
مؤمن بدین نامها او سبحانه را بخواند حاجات دین و دنیای او باجابت مقرون گردد القصه روز
چهارم که جمعه بود و عاشورا آثار مناجات دل بدلشان ظاهر بود و آثار نجات از ایشان
شد و ظلمت سحاب عذاب منقشع گشته ابر رحمت بر سر ایشان گسترده شد و یونس علیه السلام بجهت

[illegible]

تدبیری که از و صادر شده بود گرفتار آن بر زمین افتاد بود بدون اذن الهی جهل روز در شکم ماهی
محبوس شد و چون روز چهلم ماهی او را از دهن خود بکنار دریا افکند و در زیر درخت کدوی او را
که حق تعالی در کنار وی رویانیده بود قرار گرفت تا قصه آن باب در آن آمده است که میان قوم
خود رود که بجهت ایمان آوردن عذاب از ایشان مرتفع شده و چون باقی قواعد یونس علیه السلام
بمیان قوم آمد پادشاه و سایر رعایا از مقدم او خوشحال شدند و در ملازمت او بعبادت و طاعت
حضرت عزت مشغول شدند تا رحمت الهی در حق ایشان رسید و تفصیل این قصه در سوره والصافات
ذکر خواهد یافت ان شاء الله تعالی آورده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم بر ایمان
قوم خود بغایت حریص بود و چون ایمان نمی آوردند غبار ملال بر آینه خاطر مبارک آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم می نشست و حق تعالی این آیه فرستاد ولو شاء ربک و اگر خواستی پروردگار تو
که باجبار مردمان ایمان آرند لآمن هر آینه ایمان آوردندی بر وجه اضطراب بدون اختیار من فی
الارض هر که در زمین است کلهم جمیعا همه ایشان جمیع افسرده اند که حضرت رسالت صلوات الله علیه
و سلامه بر ایمان قوم بغایت حریص بود و چون ایمان نمی آوردند غبار ملال بر آینه دل آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم می نشست حق سبحانه این آیه فرستاد و ایمان نمی آوردند خلق را بشتت
باز بسته فرمود که افانت تکره الناس آیا تو اکراه و ستم کنی مردمان را حتی یکونوا مؤمنین تا باشند گرویدگان
یعنی نمیتوانی که مردمان را باکراه بایمان درآری چه این در تحت قدرت تو نیست و خدای که بر
قادرست نیز باکراه و اجبار ایشان را ایمان نمی دارد زیرا که منافی حکمت است و تکلیف وما کان
لنفس و نباشد و نتواند هیچ تن را ان تؤمن آنکه ایمان آورد الا باذن الله مگر بتوفیق و
لطف خدای که آن تمکین و دلالت و نصب ادله عقلیه و نقلیه است تا عقول خود را بکار برد و
تفکر و ذکر آیات قدرت او نموده ایمان آرند و گویند اذن بمعنی علم است یعنی هیچکس ایمان نیارد
که مگر علم الهی تعلق بآن گرفته در ازل دانسته که او باختیار خود ایمان و یجعل الرجس و میگرداند
عذاب و لعنت و غضب خود را و بعضی بجاوا بر سخن عذاب مسلط میسازد عذاب و غضب خود را
علی الذین لا یعقلون بر آنانکه تعقل نمیکنند در آیات قدرت که بشرف اسلام رسیده با حکم
متمکن نجات کامران قل انظروا بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم مشرکان را که از تو آیات معجزه
طلب میکنند که بنگرید به بینید بچشم سر و ملاحظه نمایید بدیده بصیرت ماذا فی
السموات والارض چه چیز است در آسمانها از عجایب فطرت و در زمین از غرایب قدرت تا شما را

دلالت کننده بر کمال صنع الهی و حکمت بالغه و پادشاهی وما تغنی الآیات و دفع نمیکند و بدین تهدید و النذر
و استماع کلام بیم کنندگان یعنی پیغمبران عذاب الهی عن قوم لا یؤمنون از گروهی که نخواهند
گروید بر کفر خواهند مرد فهل ینتظرون پس چشم نمیدارند این مشرکان الا مگر ایامی را همچو
مثل ایام الذین بمانند و اعتبار آنانکه خلوا من قبلهم گذشتند پیش از ایشان چون قوم عاد
و ثمود و اصحاب ایکه و مؤتفکه مراد نزول عذابست قل فانتظروا بگو پس انتظار برید عذاب را که بر شما
نازل خواهد شد انی معکم بدرستی که من با شما ام من المنتظرین از منتظران هلاک شما ام ثم ننجی رسلنا
پس برهانیم پیغمبران خود را وقتی که عذاب نمکنی مان ایشان فرود آمد والذین آمنوا
و نجات دهیم آنانرا که گرویده بودند بدیشان کذلک همچنانکه نجات داده ایم رسل و تابعان
ایشان را حقا علینا وعده درست و راست از ما که بوقت هلاک مشرکان ننج المؤمنین نجات
میدهیم گروندگان را که امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب او قل یا ایها الناس بگو ای مردمان مراد
اهل مکه اند ان کنتم فی شک اگر هستید شما در گمان من دینی از صحت دین من که بیان میکنم
از جزای شما فلا اعبد الذین پس نپرستم آنانرا که شما تعبدون میپرستید من دون الله بجز
خدای از ملکه و مسیح و عزیر و لکن اعبد الله و لیکن پرستش میکنم خدای را الذی یتوفاکم آنکه قبض ارواح
کند و میرانده شما را برای جزای کردار شما وامرت و مامور شده ام ان اکون بآنکه باشم من المؤمنین
از گروندگان باحکام الهی و ان اقم و دیگر امر کرده اند مرا بآنکه راست کردن وجهک للدین روی خود را
از برای دین حق یعنی اهل خود را موافق دین اسلام گردان و همگی خود را معروف دار و کشیده
بار بوث امر شریعت و در نماز خود مستقبل قبله گردان که آن شعار دین اسلام است حنیفا
در حالتیکه آن دین پاکست از همه ادیان باطله دین اسلام و یا در حالتی که تو مایلی از همه ادیان بدین اسلام
و لا تکونن من المشرکین و مباش از گروه مشرکان خطاب بشخص حضرتست صلی الله علیه و آله و سلم
و حجت است آنکه میفرماید که و لا تدع من دون الله و مخوان بجز از خدای تعالی ما لا ینفعک آنچه سود
نکند ترا خواندن و پرستیدن و لا یضرک و زیان نرساند ترا ترک پرستش او فان فعلت
پس اگر کنی یعنی بخوانی اینچنین چیزیرا و پرستی او را فانک اذا پس بدرستی که تو آنگاه باشی
من الظالمین از ستمکاران بر نفس خود بانداختن خود در مهلکت عقوبت و ان یمسسک الله
بضر و اگر برساند خدای بتو رنجی چون مرض و شدت و فقری فلا کاشف له پس هیچ بردارنده نیست مر آنرا
الا هو مگر او که الله است و ان یردک بخیر و اگر خواهد بتو صحت و رحمت و غنا فلا راد لفضله

پس هیچ برداننده نیست مر آنرا دفع کننده و باز دارنده مر آن فضل او را یصیب به
میرساند فضل را من یشاء بآنکه خواهد من عباده از بندگان خود بر وفق حکمت و مصلحت و هو
الغفور و اوست آمرزنده پس از غفران معصیت نا امید مشوید الرحیم مهربانست پس از طاعت
و رحمت او نا امید باشید بعد از آن ختم سوره میکند بموعظه حسنه بجهت تسلیه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله و سلم میفرماید که قل یا ایها الناس بگو ای مردمان قد جاءکم الحق بدرستی که آمد بشما قرآن بحق
یا کلامی درست و راست و یا دین اسلام من ربکم از نزد پروردگار شما هیچ عذری نماند شما را
فمن اهتدی پس هر که راه یافت بایمان و متابعت نمود فانما یهتدی پس جز این نیست که راه
می یابد لنفسه برای خود نفس یعنی منفعت آن عاید باو است و من ضل و هر که گمراه شد بانکار
و تکذیب وی فانما یضل پس جز این نیست که گمراه میشود علیها بر نفس خود یعنی وبال آن بدو باز
گردد و ما انا و نیستم من علیکم بوکیل بر شما نگهبانی که امر شما بمن گذاشته باشند تا بر من
لازم و واجب باشد که اصلاح و فساد شما کنم و شما را باجبار مهدی گردانم و یا نگهدارم شما را و منع
عذاب کنم من نیز بشری ام از قبیل شما و بر من تبلیغ است و از آن رسانیدم بشما نزول و ... این
آیه بآیه السیف منسوخ است و اتبع و پیروی کن ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ما یوحی الیک آنچه وحی
فرستاده میشود بتو ... تبلیغ و دعوت و اصبر و صبر کن بر دعوت و بر ایذای
مخالفان ... شکیبائی ورز حتی یحکم الله تا وقتی که حکم کند خدای بنصرت تو یا امر
... و هو خیر الحاکمین و اوست بهترین حکم کنندگان و نیست در حکم او خطا و
ستم بجهت اطلاع بود بر سرائر و ضمائر همچنانکه مطلع است بر ظواهر ... و
حاکمان دیگر بر سرائر حال مطلع نیستند و بر ظواهر حکم میکنند سوره هود علیه السلام مکیه
و هی مائه و عشرون آیه ابی بن کعب از حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم روایت میکند که هر کس
سوره هود بخواند حق تعالی بعدد هر که تصدیق نوح و هود و صالح و شعیب و لوط و ابراهیم و موسی علیهم السلام
کرده باشند و هر که تکذیب ایشان نموده باشد ده حسنه برای وی نویسند و روز قیامت
از سعدا باشد و حسن بن ... از حضرت امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده که هر که سوره
هود بخواند حق تعالی در روز قیامت او را در زمره انبیا مبعوث گرداند و حساب او را آسان کند و ...
... گناه او علامت نشود و ابی حنیفه روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گفتند که
... مرا پیر گردانید سوره هود و اخواتها و الحاقه و الواقعه و عم یتساءلون و هل اتیک

بوکیل

... از معصوم ... یک ... از ...

مر ایشان را ساخته‌اند چه درین سوره حکم کرده که غایت فتح کم آمد نه فتح مستقیم باشد پس این نهی دلالت کرده
شدن ودر سوره‌ای دیگر بحث کرده انا ماهو الحق شده ابد بغایت والله اعلم بسم الله الرحمن
الرحیم الر تحقیق بقسم اکثر مو اشتهر یعنی انا الله اری یعنی منم خدای که می‌بینم طاعت مطیعان و
معصیت وهرکرا موافق عمل جزا و سزا خواهم داد وبس این کلمه مشتمل است بر وعد و وعید کتاب
این کتابیست وصفت او این که احکمت آیاته استوار کرده شده است آیتهای او بحجتهای
روشن و پایه منتظم گشته است نظمی محکم چون بنای مستحکم که نقض وخلل بدو راه نیابد ثم فصلت
پس جدا کرده شده است سوره سوره و آیه آیه و یا مفصل شده و مبین است و ذکر کرده شده در آن جمله
از عقاید و احکام و مواعظ و اخبار که نازل گشته من لدن حکیم خبیر از نزد یک خداوند محکم کننده
کارها و داننده آنگاه الا تعبدوا تحقیق آنکه نپرستید الا الله مگر خدای را که معبود بحق اوست
مطلق انی لکم بدرستیکه من شما را منه از جانب حق سبحانه وتعالی نذیر و بشیر وان استغفروا ربکم
طلب کنید از پروردگار شما آمرزش گناهان گذشته را ثم توبوا الیه پس توبه کنید و باز گردید بدان
حاجت باطاعت وامثال امر او وبا استغفار کنید از شرک وبعد از آن توسل بطاعت جویید
با وی حق سبحانه وتعالی یمتعکم تا برخوردار گرداند شما را متاعا حسنا برخورداری نیکو یعنی
عمر دراز و زندگانی دارد تا در رفاهیت حال معیشت کفایت کند و در امنیت وصحت و وسعت روزی الی
اجل مسمی تا وقتی که نام برده شده است یعنی آخر عمر که مقدر است نه پیش از اجل موعود
بعذاب استیصال هلاک کرده شوند ویؤت و بدهد خداوند خدای کل ذی فضل هر خداوند فضلی
در دین فضله ثواب جزای فضل او هم در آخرت وابن مسعود فرموده که هر فضل که
حسنات او فاضل باشد بر سیئات او بعد الله متوکل کند که هر که ثبت کند یک عدد از
او بنویسد وهر که حسنه کند ده حسنه بنویسند و اگر بر آن سیئه که کرده باشد در دنیا عقوبت
کنند وحسنه خالص برای او بنویسند واگر یک حسنه مقابل یک سیئه بر ده حسنه بماند
ابن عباس فرموده که هر کرا حسنات بر سیئات بیفزاید بهشت رود وهر کرا سیئات
بر حسنات بیفزاید بدوزخ شود وهر کرا حسنات وسیئات برابر باشد او از اهل اعراف است
وهم در آنجا بماند وبعد از آن بهشت رود وان تولوا واگر بر گردید شما ای کافران از اسلام
یا از متابعت من فانی اخاف علیکم پس بدرستیکه من می‌ترسم بر شما عذاب یوم کبیر از عذاب
روز بزرگ که قیامت است وگفته‌اند که مراد روز شدت و سختی است که کفار بر آن بقحط مبتلا شدند

أو نذیر بیم کننده ام بعقوبت در شرک وطغیان وبشیر ومژده دهنده بمثوبت بر توحید وایمان وان استغفروا ودیگران انزال

که مرده مردار را میخوردند الی الله بسوی جزای عدل است مرجعکم باز گشت شما وهو علی کل شیء قدیر
واو بر همه چیزی از ثواب دادن وعقوبت کردن تواناست پس قادر باشد بر تعذیب شما
آورده‌اند که جمعی از مشرکان دلهای پاک از عداوت ونفاقیت با حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله
وسلم می‌نمودند وبجهت مصلحت زمان آنرا از خلایق می‌پوشیدند روزی با یکدیگر ملاقات نموده
گفتند چون پرده‌ها فرو کنده‌ایم وخود را بجامها پوشیم وسینه‌ها مخفی اقرار کنیم وعداوت محمد
صلی الله علیه وآله وسلم کسی چگونه بر آن اطلاع یابد حق تعالی آیه فرستاد که الا انهم یثنون بدانید که ایشان
که دو می‌نوردند وفرا هم میگیرند یعنی مشرکان صدورهم سینه‌های خود را بکبر وغرور میکنند از
بر عداوت حبیب صلی الله علیه وآله وسلم ویا روی از حق گردانیده میل میکنند مراد آنست که
دشمنی پیغمبر را صلی الله علیه وآله وسلم در دل نهان میگیرند لیستخفوا تا پنهان دارند منه از خدا
سر خود را ورسول صلی الله علیه وآله وسلم ومؤمنان را از آن مطلع نکردانند عیاشی باسناد خود از امام
حضرت ابو جعفر روایت کرده که جابر بن عبد الله گفت چون مشرکان رسول صلی الله علیه وآله وسلم
را میدیدند از غایت نفاق سر در پیش افکندندی وجامه در سر کشیدندی و روی می‌پوشیدندی
تا پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ایشان را نبیند حق تعالی فرمود که ایشان منعطف میشوند بر کفر
ونفاق وعداوت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم تا از خدا بپوشانند الا حین بدانید که آنگاه
که ایشان یستغشون ثیابهم در سر کشند جامهای خود را وپیش آیند جای گیرند یعلم ما یسرون
خدای میداند آنچه پنهان میکنند در سینه‌های خود وما یعلنون ومیداند آنچه آشکارا میکنند
فیه برو انچه پیغمبر سنه که اشکارا شود الله بدرستیکه حق سبحانه وتعالی علیم بذات الصدور داناست
بانچه که در سینه‌هاست وما من دابة ونیست هیچ جنبنده فی الارض در زمین مراد
بجمیع حیوانات الا علی مگر که بعهده است رزقها روزی وی واوست آنرا نفع برده جهت
کرامت نیز ایشان رساند واگر ترک آن کند خلاف حکمت او باشد واو حکیم است خلاف
حکمت کار نکند ویعلم ومیداند مستقرها قرارگاه حیوانات را در حین حیات ومستودعها
وامکانه او را بعد از ممات در کشاف آورده که مستقر مسکن ومأوای حیوانات از زمین
وآب وهوا ومستودع موضع قرار ایشان قبل از استقرار چون صلب وصدر کل همه
یاد کرده شده از دواب وارزاق ومستقر ومستودع ایشان سطورست فی کتاب مبین
در کتاب روشن که لوح محفوظ است وهو الذی واوست آن خداوندی که خلق السموات والارض

آفریده آسمانها و زمینها را و آنچه در میان اینهاست فی ستة ایام در شش روز از ایام دنیا که اول آن یکشنبه و آخر آن
جمعه بود با آنکه قادر بود که بیک لحظه همه را ایجاد کند اما بجهت تعلیم بندگان که در کارها بتعجیل نکنند و بتأنی
خلق فرموده وکان و بود پیش از آفریدن زمین و آسمان عرشه علی الماء عرش او بر آب یعنی
از خلق سموات و ارض در زیر عرش مخلوقی نبود غیر از آب که در زیر عرش آب بود و آب بر باد
و در بعضی تفاسیر آمده که حق تعالی در مبدأ آفرینش یاقوت سبزی بیافرید و بنظر هیبت در وی
نگریست آن جوهر آب شد پس باد را آفرید و آب را بر بالای آن بداشت و عرش را بر روی آب
جای داد و در فوق عرش بر آب و استقرار آب بر باد و اعتبار عظیم است مر اهل فکر را عجایب صنعت
و بدایع حکمت آفریدگار جلت عظمته و علت شوکته از حد و نهایت بیرونست که عرش مانند کشتی بالای
آب میرفت بعد از آن لوح و قلم و فرشته خلق فرمود و آن فرشته را امر کرد تا جمیع کاینات موجوده که
خواهد شد در لوح نوشت بعد از آن پنجاه هزار سال تسبیح حق تعالی نمود آنگاه جمیع موجودات را
آفرید لیبلوکم تا بیازماید شما را یعنی با شما معامله آزمایندگان کند تا ظاهر کرده در عالمیان که
ایکم کدام از شما احسن عملا نیکوکارترست از روی عمل قلب و اعضای یعنی علم و عمل که پس
مراد آنست که ظاهر گردد که کیست تدبر و تفکر در عالم میشود و بوجود صنعت و قدرت و علم او در طاعات
عبادات او میکوشد و کیست که بجهت عدم تفکر بر کفر اصرار میکند و مرتکب عمل خیری نمیشود ولئن
قلت و اگر گوئی تو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم مر قوم خود را انکم مبعوثون هر آینه شما برانگیختگانید
من بعد الموت از پس مرگ برای مجازات نیک و بد لیقولن الذین کفروا هر آینه گویند آنانکه کافر شدند
ان هذا نیست این سخن که در باب بعث میگوئید الا سحر مبین مگر جادوی آشکارا …
یا در فریب نفس همچنانکه سحر فریب است و باطل حقیقی ندارد این سخن تو نیز که در بعث میگوئی حقیقت
ندارد و فریب باطل است ولئن اخرنا و اگر تأخیر کنیم عنهم العذاب از ایشان عذاب
که وعده داده ایم الی امة معدودة تا هنگام معین از اوقات یعنی بعضی از اوقات شمرده شده
منتهی شد آنهنگام عذاب نازل خواهیم لیقولن هر آینه گویند از روی استهزا ما یحبسه چه چیز
باز میدارد عذاب را از نزول و وقوع از حضرت امام ابوجعفر و حضرت امام ابوعبدالله علیهما السلام
مرویست که مراد از امت اصحاب مهدی اند علیهم السلام که سیصد و سیزده تا باشند بعدد اصحاب بدر
که یکساعت نزد آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم جمع شوند یعنی کفار ایمان نیاورند و بر عذاب استهزا
کنند تا آنکه مهدی علیه السلام و اصحاب او مستاصل شوند الا یوم یاتیهم آگاه باشید که آن روز که بیاید بدیشان

که روز خروج و رجعت باشد بعد از ظهور مهدی علیه السلام لیس مصروفا نباشد عذاب بازداشته شده
عنهم از ایشان یعنی چون وقت آن در رسد هیچ چیز از ایشان منع نکند وحاق بهم و احاطه
کند بدیشان جزای ما کانوا آنچه بودند که از روی جهل و فرط ضلالت به یستهزؤن
بدان استهزا میکردند و بوقوع آن تعجیل مینمودند ولئن اذقنا الانسان و اگر بچشانیم یعنی که بدهیم
آدمی را منا رحمة از نزد خود نعمتی که در یابد لذت او ثم نزعناها منه پس باز ستانیم آنرا از او
انه لیؤس بدرستیکه او بسیار نا امید است از فضل الهی بجهت بی صبری و عدم اعتماد بر کرم
پادشاهی کفور بسیار ناسپاس در نعمت گذشته بغیر آدمی پیوسته ناسپاس و ابداً
بدین هر دو صفت را از دست نمیدهد ولئن اذقناه و اگر بچشانیم او را بجهت مصلحت نعماء نیکوئی
چون صحت و توانگری بعد ضراء مسته پس از رنجی که باو رسیده باشد چون فقر و بیماری و مرض
لیقولن هر آینه گوید ذهب السیئات برفت و بر طرف شد مصایب و مکاره که بر آدمی راه می یافت
و دور شد یعنی آن سختیها که بر او بود عنی از من انه بدرستیکه آدمی لفرح هر آینه بسیار
شادمانست بنعمت و مغرور بدان فخور نازنده فخر کننده بر مردمان و فرح و فخر او را غافل
از شکر نعمت آن الا الذین صبروا مگر آنانکه شکیبائی نمودند و در بلا و محنت انتظار … او
عملوا الصالحات و کردند عملهای نیکو یعنی بوسیله ادای واجبات و مندوبات و اجتناب از
محرمات و وظایف شکر بتقدیم رسانیدند در نعمت و صحت اولئک لهم مغفرة آن گروه که بصفت
صبر و شکر موصوف اند مر ایشانراست آمرزش گناهان واجر کبیر و مزدی بزرگ که بغیت
خلافت … کمال تقرب بحضرت سبحان آورده اند که کفار عرب از روی تعصب و عناد اقتراح آیات
سید کاینات صلی الله علیه وآله وسلم میکردند و بکلام کریم استهزا می نمودند و از جمله اقتراحات ایشان
آن بود که چرا گنجی نفرستاد و فرشته را بتصدیق تو نفرستاد و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله
از عدم قبول دعوت و استهزا و سخریت ایشان تنگدل شد حق تعالی برای تسلی خاطر آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم بر ادای رسالت و عدم مبالات او برد و انکار ایشان فرموده فلعلک تارک پس شاید
که تو ترک کننده باشی مراد نهی است یعنی ترک مکن بعض ما یوحی الیک برخی از آنچه وحی کرده شده
بتو یعنی آنچه مخالف رای مشرکانست از سب آلهه و عیب ایشان بجهت مخافت رد ایشان و استهزای
ایشان بآن وضائق به و تنگ است بآن اظهار آن صدرک سینه تو ان یقولوا از ترس آنکه
گویند لولا انزل چرا فرو فرستاده نشده است علیه کنز بر وی گنجی که نفقه کند بر درمانی سبب

آن معاملات از ادای تبلیغ او شوند چنانکه فعل ها و شماتت أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ تا خبر دهد
فرشته تا گواهی دهد بر نبوت او یعنی بسبب این معاملات از ادای رسالت باز ممان کی
از کفار ازینها مدار إِنَّمَا أَنْتَ جز این نیست که تو نَذِيرٌ بیم کننده بر تو انذار است و بس نیست تو
تقصیری نیست پس چرا از دو انکار ایشان متملل باید شد وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ و خدای
بر همه چیز وَكِيلٌ گواه است و نگاهدارنده که کار خود را با وی گذارد و نگاه دارنده آنکه خود را با او
سپارد پس تو کل با او کن و از گفت و شنود هر چه در تو باک مدار أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بلکه میگویند کافران
که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بربافته است آنچه میگوید که من وحی میکنند یعنی قرآن را از خود میسازد قُلْ
فَأْتُوا بگو پس بیارید بِعَشْرِ سُوَرٍ ده سوره مِثْلِهِ مانند قرآن در کمال بلاغت و حسن نظم مُفْتَرَيَاتٍ
بربافته شده از نزد شما یعنی هم شما آنست که قرآن از نزد خود میسازد بلاغت و بیان اینست
که آن نبی که من از خود میسازم شما که فصحای عرب اید پس با همه که شما نیز قادر باشید اکنون مثل
این کلام بیکه شما از من قادر ترید بعجب و وقوف بر قصص و اخبار و عادت در انشا و خیار اشعار
وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ و بخوانید از برای معاونت بر معارضه هر که را توانید مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز از خدای إِنْ
كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان که این کلام بربافته شده است و چون ایشان از
معارضه بعشر سوره عاجز آمدند آیه دیگر آمد که فأتوا بسورة من مثله و چون بآن نیز ایشان نکردند عجز
ایشان بر همه کس ظاهر شد فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ پس اگر اجابت نکنند مر شما را ای مؤمنان
در آنچه گفتند از آوردن سوره مثل قرآن و تعرض جواب آن نشدند فَاعْلَمُوا پس بدانید
أَنَّمَا أُنْزِلَ آنچه فرو فرستاده شده بِعِلْمِ اللَّهِ بعلم حق است یعنی ملتبس بعلمی که خاصه پروردگار
است و دیگری بران قادر نیست و آن علم است بر مصالح بندگان و آنچه ایشان را بکار آید در
معاش و معاد وَأَنْ لَا إِلَٰهَ و بدانید که نیست معبودی بسزا إِلَّا هُوَ مگر او که عالم است بآنچه غیر او
نداند و قادر است بآنچه غیر او نتواند فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ پس آیا هستید شما ثابت بر اسلام مراد آنکه
یعنی چون اعجاز قرآن نزد شما محقق شد بر اسلام ثابت باشید مَنْ كَانَ هر که باشد که از
بیتی من يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا خواهد زندگانی دنیا وَزِينَتَهَا و آرایش آن در مقابل اعمال خیر خود مراد
منافقانند یا اهل ریا یا یهود و نصاری یا مطلق مردمان که اعمال حسنه او بسبب حطام دنیوی
آن کرده باشند نُوَفِّ إِلَيْهِمْ تمام دهیم بایشان أَعْمَالَهُمْ فِيهَا جزای کردار ایشان
در دنیا از صحت بدن و فراخی روزی و کثرت اولاد وَهُمْ فِيهَا و ایشان در دنیا لَا يُبْخَسُونَ کم

نشوند یعنی ایشان را از مزد دنیا چیزی کم نکنند أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آن گروه آنانند که لَيْسَ لَهُمْ
نباشد مر ایشان را فِي الْآخِرَةِ در آن سرای دیگر إِلَّا النَّارُ مگر آتش دوزخ وَحَبِطَ و تباه گشت
مَا صَنَعُوا فِيهَا آنچه کرده اند در دنیا چه ثواب آخرت متفرع است بر اخلاص و ایشان چیزی
اخلاص عمل نکرده اند بلکه از برای غرض دیگر بآن اقدام کرده که ریا است یا حب ریاست
و امثال آن وَبَاطِلٌ و نابوده است در نفس الامر مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ آنچه بوده اند که میکردند و نماز ریا و هم
آن از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم نقلست که چون روز قیامت باشد خلایق را جمع
کنند و از حق سبحانه خلق را بحکومت خوانده پیش کسان را بیاورند آمده باشند اول کرده
ایشان را نزد خدای کسی باشد اول مردی قرآن خوان را گوید که من ترا توفیق دادم
تا قرآن آموختی گوید بلی چنین است اما خطاب رسد که برای من نکردی بلکه قصد تو آن
بود که مردمان گویند که فلان قرآن خوب میخواند و ترا امروز بجز حق نیست و مزد تو همان
حرمان تو بود لیکن قصد تو آن این بود که مردمان گویند فلان مردی سخی است پس ترا امروز
نصیبی نباشد و شهید را گوید که من ترا قوت و شجاعت دادم گوید بلی بحث آن را جهاد
کردم تا مرا کشتند گوید قصد تو در جهاد آن بود که مردمان گویند که فلان مردی شجاع است
بهشت از این نصیبی نیست پس میخواهد که هر کسی أَفَمَنْ كَانَ آیا پس هر که باشد
عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ بر برهانی روشن از پروردگار خود که او را دلالت کند بطریق ثواب وَيَتْلُوهُ
و از پی در آید برهان او را که دلیل عقل است شَاهِدٌ مِنْهُ گواهی از خدای که صحت آن گواهی
دهد که قرآنست برابر باشد آنکس با کسی که زینت دنیا طلبد و عمل بر وجهی کند که اخلاص نیست
گفته اند که صاحب بینه مؤمنان اهل کتاب اند یا هر مؤمنی یا مخلص پیغمبر است صلی الله علیه و آله
و سلم و تالی و شاهد او جبرئیل است یا فرشته که او را ملک حافظ بود یا صورت و شمائل حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم که هر که بدیده انصاف در وی نگریستی انوار حق و آثار صدق
در بشره او مشاهده بودی و بروایت متواتره از موافق و مخالف مراد صاحب بینه رسول
صلی الله علیه و آله و سلم و شاهد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و ثعلبی که امام اصحاب حدیث است
از علمای اهل سنت در تفسیر خود آورده باسناد از کلبی و ابو صالح و عبد الله عباس و جابر
بن یاسر این روایت از زادان کرده که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود بحق خدای که در زمین
زمین و آسمان صورت نگارند اگر برای من بالشی بنهند و مرا بران نشانند تا حکم کنم

میان اهل توریت بتوریت و اهل انجیل بانجیل و اهل زبور بزبور و اهل فرقان بفرقان حکم
مردی نیست از قریش الا که در شان او آیتی نازل شده که دلالت میکند بر آنکه بنا بنیت
او نیز مردی برپای خاست و گفت آیه تو کدام است فرمود که آیه افمن کان علی بینة بینه
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که بر حجت روشن است از نزد خدای و شاهد اوئیم که از ویم تابع و هم
یعقوب بن جعفر بن سلیمان که بطریق اهل سنت است روایت میکنند از مرتضی و در شرح
خود علی بن عبد الله و او از ابن عباس که مراد از افمن کان علی بینة من ربه رسول حضرت صلی الله علیه و آله
و سلم و مراد از شاهد منه علی ابن ابیطالب است و حافظ ابو نعیم اصفهانی نیز در حلیة الاولیا آورده که مراد
از یتلوه شاهد علی ابن ابیطالب است و بر لبیب فطن مخفی نیست که آنکسی که خدا انعطا ایشان
خود گردانیده معاونت و مساعدت او مطالب نبوت اثبات نماید او بمرتبت فضیلت و کمال شرف مخصوص
بس رتبت که بر ممالک الضعاف متقدم خود استوار جاری ... و اهل سنت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم
نمائی حضرت شاه اولیا بکنبایه منصب امامت و سریر خلافت را بر الغایات فلا تتبع الهوی فیضلک
عن سبیل الله بعد از آن و صحف توریت که شاهدست بر حقیقت قرآن و پیغمبر آخر الزمان
صلی الله علیه و آله و سلم سفر نامه که و من قبله و پیش از قرآن یا پیغمبر کتاب موسی کتاب موسی علیه السلام
بود یعنی توریت که مصدق ... پیغمبرست و بشارت دهنده بآن اماما در حالتی که آن توریت
پیشوا بود مر اهل دین را و رحمة و سبب رحمت است بواسطه فیض الهی در دنیا و آخرت اولئک آن گروه
که چنینند از جانب خدای یؤمنون به میگروند بقرآن یا بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم و من یکفر به و هر که کافر
شود بقرآن یا بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم من الاحزاب از گروه پراکنده یعنی اهل ملت متفرقه از یهود
نصاری و ... که متفق اند بر عداوت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فالنار موعده پس آتش دوزخ
وعده گاه او است ولا محاله بدان رسد فلا تک فی مریة منه پس مباش در شک از این وعده
یا از قرآن خطاب بحضرت است صلی الله علیه و آله و سلم انه الحق بدرستیکه این وعده درست است من ربک
از نزدیک پروردگار تو و لکن اکثر الناس و لیکن بیشترین مردمان لا یؤمنون نمیگروند بآن و تصدیق
نمیکنند بجهت قلت و کثرت نظر و ... از فرط عناد و جحود و من اظلم و کیست ستمکارتر یعنی کافرتر ممن
افتری از آنکه افترا کنند و بر بندد علی الله کذبا بر خدای دروغ را یعنی نفی کنند ... آیات
شریک ... برای او اولئک آن گروه مفتریان یعرضون عرض کرده خواهند شد و موقف علی ربهم
بر پروردگار خود ... عرض حبس ایشان کنند ... و یقول الاشهاد

خواهند گفت گواهان یعنی حفظه و کرام الکاتبین یا پیغمبران برای امتی یا اعضا و جوارح ایشان یا
ائمه معصومین که برابر خود گواهی دهند که هؤلاء الذین این گروه آنانند که از فرط جهل و جحود کذبوا علی
ربهم دروغ گفتند بر پروردگار خود یعنی اثبات شریک و ولد کردند الا لعنة الله بدانید که لعنت خدای
علی الظالمین بر ستمکارانست یعنی کافران و آنها الذین آنانند که از فرط عناد یصدون
باز میدارند مردمان را عن سبیل الله از راه خدای یعنی از دین اسلام که طریق توصل است برحمت و ثواب
و یبغونها عوجا و وصف میکنند راه خدا را بکجی و انحراف از حق و ثواب بجهت ابطال اهل آن
تا ایشان از آن راه برگردند و هم بالآخرة و حال آنکه ایشان بسرای آخرت هم کافرون انکار
ناگرویدگانند اولئک آن گروه کافران لم یکونوا معجزین نیستند عاجز کنندگان مر خدا را از عذاب
خود فی الارض در زمین یعنی در دنیا و ما کان لهم و نیست مر ایشان را من دون الله بجز از خدای من اولیاء
هیچ دوستان که عقوبت الهی از ایشان باز دارند لیکن تاخیر عقاب ایشان کرده تا روز قیامت
سخت تر و پاینده تر باشد یضاعف لهم العذاب افزوده شود برای ایشان عذاب یعنی دوباره
معذب گردند بجهت گمراه شدن و گمراه کردن دیگران ما کانوا نبودند که در دنیا یستطیعون السمع توانند
شنیدن سخن حق را چه از شنیدن کر بودند و ما کانوا یبصرون و نبودند که ببینند یعنی آیات قدرت را
چه از دیدن آن کور بودند یعنی خود را کور و کر کرده بودند به دیدن و شنیدن آیات مراد آنست که هیچ
تامل و تدبر بنظر در آیات نکردند تا بآن مهتدی شوند پس گویا کور و کر بودند از آن اولئک الذین
آن گروه آنانند که در بازار معامله خسروا انفسهم زیان کردند بنفسهای خود را یعنی زیان ایشان
باز گرد و ضل عنهم و گم شد از ایشان ما کانوا یفترون آنچه بودند که افترا میکردند از شفاعت بتان
در خود است بلکه ... حسرت ... چیزی ایشان را باقی نماند لا جرم انهم بیشک و شبهه
آنجماعت فی الآخرة در آن سرای هم الاخسرون ایشان زیانکاران ترند چه پرستش خدای
بحق برگزیده و متاع فانی دنیا را بر نعیم عقبا اختیار کردند بعد از ذکر کفار و عذاب ایشان بیان میکند
ان الذین آمنوا بدرستیکه آنانکه از روی اخلاص ایمان آوردند و عملوا الصالحات و کردند کارهای
شایسته از روی فرایض و مندوبات و اخبتوا الی ربهم و آرام گرفته اند بذکر پروردگار خود
بخضوع و خشوع کردند برای خدای اولئک اصحاب الجنة آنان ملازمان بهشتند هم فیها خالدون
ایشان در بهشت باقی و دائم خواهند بود مثل الفریقین صفت دو گروه که مؤمن و کافرند کالاعمی
والاصم مانند کور و کر ... از شنودن و دیدن حق مراد کفارند والبصیر والسمیع و مانند

مثال او شنوا از آنکه صفت مؤمنانست هل یستویان آیا برابر اند این دو فریق مثلا از روی حجت
هیچ برابر نیستند افلا تذکرون آیا پند نمی‌گیرید ازین مثلها و تأمل نمی‌کنید در آن و اعمی آنست که
حق را باطل و باطل را حق می‌بیند و از آن اجتناب نکند و سمیع آنکه حق را بشنود و بدان عمل کند و باطل را
باطل شنود و از آن حذر نماید و بدانکه حق تعالی ذکر وعد و وعید و ترغیب و ترهیب نموده و عقب آن
بیان اخبار انبیا نمود جهت تأکید آن و تقویت تخویف منکران و تسلی پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم
و ابتدا بقصه نوح علیه السلام کرد که شیخ الانبیاست و ایذا و آزار پیغمبران و تکذیب پیشتر بود و غلبه
نوح بیشتر فرموده که ولقد ارسلنا و بدرستی که فرستادیم نوحا الی قومه نوح را بسوی قوم او که گفت
انی لکم بدرستی که من مر شما را نذیر مبین ترساننده ام هویدا یعنی بیان کننده موجبات عذاب را وجه
خلاص از آن و بیان کننده ام الا تعبدوا آنرا که نپرستید الا الله مگر خدا را که پرستش او سزاوار است
انی اخاف علیکم بدرستی که من میترسم بر شما عذاب یوم الیم عذاب روزی دردناک را [illegible]
فقال الملأ پس گفتند اشراف و رؤسای قوم الذین کفروا آنانکه کافر بودند من قومه
از قوم نوح علیه السلام ما نریک نمی‌بینیم ترا الا بشرا مثلنا مگر آدمی مانند ما یعنی [illegible] باشد که
مخصوص بنبوت بود [illegible] تو نمی‌بینیم ایشان نظر بصورت کردند و از معنی
غافل شده گمان بردند که رسول باید که از جنس ایشان نباشد و بجهت این تعجب و انکار کرده
گفتند که ای نوح تو نیز مثل مائی و احتیاج باکل و شرب و غیر آن امور بشری داری
پس ترا چه مزیت بر ما باشد تا موجب اختصاص نبوت بود بتو وما نریک اتبعک و نمی‌بینیم
متابعت کرده باشند ترا الا الذین مگر آنانکه هم اراذلنا ایشان فرومایگان و خسیسان ما اند
بادی الرأی در ظاهر رای یعنی بی‌تامل ایمان آورده اند [illegible]
تو ایشان ظاهر کرده باشند [illegible]
چون اتباع نوح [illegible]
کرده بودند [illegible]
قوم نوح گفتند که ما نمی‌بینیم قوم و تابعان ترا [illegible] وما نری لکم و نمی‌بینیم ترا و تابعان ترا علینا
من فضل بر ما افزونی از کثرت مال و علو درجات و شرف حسب [illegible]
تو باید نمود بل نظنکم بلکه گمان می‌بریم شما را کاذبین دروغ گویان ترا در دعوی نبوت و پیروان ترا در
علم بصدق تو قال گفت نوح علیه السلام یا قوم ارأیتم ای قوم مرا خبر دهید ان کنت علی بینة اگر من باشم

هویدا و دلیلی روشن و آشکارا من ربی از نزد پروردگار من که بر حجت من گواهی دهد و آتانی رحمة
و داده باشد مرا عطای رحمة من عنده بخشایشی از نزدیک خود که نبوتست یا بینه و حجت بر آن
فعمیت علیکم پس پوشیده مانده بر شما و خفی گشته [illegible]
شده آن حجت بر شما بجهت قلت تدبر شما [illegible] یعنی آنست که اگر گمان شما [illegible]
کاذبیم پس چگونه [illegible] اگر من بر خلاف ظن شما باشم و بر حجتی روشن و معجزه هویدا باشم از جانب خداوند
تصدیق من نکنید بسبب آن از غایت عناد و انکار پس حال شما چگونه باشد انلزمکموها
آیا الزام کنیم [illegible] استفهام بمعنی نفی
الزام نکنیم شما را [illegible] وانتم لها کارهون و حال آنکه شما [illegible]
تکلیف است پس بر من همین تکلیف تبلیغ است و اظهار معجزه [illegible] من آنچه شرط اطاعت است
با تو نمی‌کنم تو خواه از سخنم [illegible] ویا قوم لا اسئلکم و ای گروه من نمی‌خواهم از شما علیه
بر تبلیغ رسالت مالا مالی [illegible] ان
اجری نیست مزد من الا علی الله مگر بر خدای [illegible] اندکه اشراف قوم
میگفتند که ای نوح [illegible]
موجب [illegible] خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
نوح علیه السلام در جواب فرمود که وما انا و نیستم من بطارد الذین آمنوا راننده آنهایی که گرویده اند
بخدا و پیغمبر او انهم بدرستی که ایشان ملاقوا ربهم ملاقات کنندگانند [illegible]
پروردگار خود [illegible] ولکنی اریکم ولیکن من میبینم شما را قوما تجهلون گروهی که [illegible]
[illegible] ویا قوم وای گروه من من ینصرنی کیست که مرا یاری دهد و منع کند من الله
از عذاب و انتقام خدای ان طردتهم اگر برانم ایشانرا [illegible] افلا تذکرون
[illegible]
گفتند تو [illegible]
بود [illegible] نوح علیه السلام فرمود ولا اقول لکم و نمی‌گویم شما را که عندی خزائن الله [illegible]
علم خدای ولا اعلم الغیب و نمی‌گویم که من میدانم غیب را [illegible]
پس [illegible] ولا
اقول انی ملک و نمیگویم شما را که من فرشته ام ولا اقول و نمیگویم شما للذین تزدری مر آنانرا که

بخواری در ایشان می‌نگرید اَعْیُنُکُمْ چشمهای شما بجهت فقر ایشان را از اول مکتوب لَن یُّؤْتِیَهُمُ
نخواهد داد خدای ایشان را خَیْرًا نیکوئی چه آنچه حق تعالی برای ایشان آماده کرده از آنست که شما او را
دینی داده اَللّٰهُ اَعْلَمُ و خدای داناتر است بِمَا فِیْٓ اَنْفُسِهِمْ بآنچه در نفسهای ایشانست از صدق اخلاص
و اگر این حکم با سلام ایشان نکنم در ظاهر اِنِّیْٓ اِذًا بدرستی که من آنگاه باشم لَّمِنَ الظّٰلِمِیْنَ از ستمکاران
بر خود چه انبیا را حکم بر ظاهر است قَالُوْا گفتند قوم نوح که یٰنُوْحُ قَدْ جٰدَلْتَنَا ای نوح بدرستی که با ما مجادله
کردی فَاَکْثَرْتَ جِدَالَنَا پس بسیار کردی جدال را با ما و آنرا دراز کشیدی و درین باب از اندازه بیرون
رفتی و سخن را کوتاه نکردی فَاْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ پس بیار آنچه ما را وعده داده‌ای از عذاب اِنْ کُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ
اگر هستی از راستگویان در دعوی نبوت و وعید خود چه مناظره تو در ما تأثیری نمیکند قَالَ گفت
نوح علیه السلام اِنَّمَا یَاْتِیْکُمْ بِهِ اللّٰهُ جز این نیست که بیارد خدای آنرا بشما اِنْ شَآءَ اگر خواهد خدای در دنیا
یا در آخرت یعنی آوردن آن در دست من نیست در هر وقتی که مشیت و ارادت الهی بوقوع آن تعلق گیرد
بفعل آید و از آن متقدم و متأخر نشود وَمَآ اَنْتُمْ بِمُعْجِزِیْنَ و نیستید شما عاجز کنندگان مر خدای را از آنکه
او شما را دریابد و دفع عذاب او کوشید یا بگریزید وَلَا یَنْفَعُکُمْ نُصْحِیْٓ و سود ندهد شما را نصیحت من
اِنْ اَرَدْتُّ اَنْ اَنْصَحَ لَکُمْ اگر خواهم که نصیحت کنم شما را اِنْ کَانَ اللّٰهُ یُرِیْدُ اگر هست خدای که خواهد اَنْ یُّغْوِیَکُمْ
آنکه شما را غاوی و غایب گرداند یعنی بجهت فرط عناد اگر هلاک شما خواسته باشد پس اگر خواهم
نصیحت کنم شما را آن نصیحت نفع نرسد شما را هُوَ رَبُّکُمْ اوست آفریدگار شما و متصرف در امور شما وفق
ارادت وَاِلَیْهِ تُرْجَعُوْنَ و بسوی او باز گردانیده شوید و بر کردار خود جزا خواهید یافت ایشان این
کلام نیز نشنیدند اَمْ یَقُوْلُوْنَ بلکه گفتند که افْتَرٰىهُ بربافته و برساخته نوح وحی را از پیش خود
یا نوح را گفتم قُلْ بگو ای نوح اِنِ افْتَرَیْتُهٗ اگر بربافته‌ام من وحی را فَعَلَیَّ اِجْرَامِیْ پس بر منست وبال گناه
کردن من وَاَنَا بَرِیْٓءٌ و من بیزارم مِّمَّا تُجْرِمُوْنَ از آن گناهی که میکنید وَاُوْحِیَ اِلٰی نُوْحٍ و وحی کرده شد
بسوی نوح علیه السلام اَنَّهٗ لَنْ یُّؤْمِنَ آنکه ایمان نخواهند آورد مِنْ قَوْمِکَ از گروه تو اِلَّا مَنْ قَدْ اٰمَنَ
مگر آنکس که ایمان آورده فَلَا تَبْتَئِسْ پس اندوهگین مباش بِمَا کَانُوْا یَفْعَلُوْنَ بآنچه هستند که میکنند
از تکذیب و ایذا چه ایشان هرگز ایمان نیارند پس ترا اهتمام در نبرد وَاصْنَعِ الْفُلْکَ و بساز کشتی
بِاَعْیُنِنَا بنگاهداشت ما و کمال حفظ در رعایت ما ترا وَوَحْیِنَا و وحی کردن ما بتو در ساختن کشتی
بساری ابن عباس فرموده که نوح علیه السلام نمیدانست که کشتی را چگونه بسازد حق تعالی وحی کرد که
بطریق سینه مرغ بساز وَلَا تُخَاطِبْنِیْ و خطاب مکن با من فِی الَّذِیْنَ ظَلَمُوْا در باره آنکه ستم کرده‌اند

ع

از من در خواب مکن در دفع عذاب از ایشان اِنَّهُمْ مُّغْرَقُوْنَ بدرستی که ایشان غرق شدگانند
یعنی حکم کرده‌ایم بغرق شدن ایشان و از حضرت ابو عبد الله علیه السلام مرویست که چون حق تعالی
اراده هلاک قوم نوح فرمود رحمهای زنان ایشان را عقیم ساخت مدت چهل سال از ایشان فرزندی
در وجود نیامد و در خبر آمده که چون نوح کشتی طلبید از خدای فرمان در رسید که از درخت ساج کشتی
و در بیست سال آن درخت برسید از آن قوم هیچ فرزندی متولد نشد و درین مدت اطفال ایشان
بالغ شدند و ایشان نیز از متابعت ابا کردند و از قبول دعوت علیه السلام ابا نمودند پس نوح علیه السلام
بساختن کشتی مشغول شد وَیَصْنَعُ الْفُلْکَ و بود که میساخت کشتی را وَکُلَّمَا مَرَّ عَلَیْهِ و هرگاه که گذشتندی
مَلَاٌ مِّنْ قَوْمِهٖ گروه مهتران از قوم سَخِرُوْا مِنْهُ استهزا کنند تسخر کردند بر وی چه نوح کشتی را در بیابانی
میساخت که دور از آب بود و ایشان بر وجه سخریت گفتندی که ای نوح کشتی میسازی
آب کو و بعضی طعنه میزدندی که اول نبی بودی و آخر نجار شدی قَالَ گفت نوح که اِنْ تَسْخَرُوْا
مِنَّا اگر سخریت میکنید با ما فَاِنَّا نَسْخَرُ مِنْکُمْ پس ما نیز سخریت کنیم با شما استهزا خواهیم کرد بر شما در حین غرق
شدن و عقبی بر وجه شماتت بطریق مکافات کَمَا تَسْخَرُوْنَ همچنانکه شما امروز سخریت میکنید
بما در ساختن کشتی از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که حضرت نوح علیه السلام
در میان قوم نهصد و پنجاه سال مکث فرمود و در مدت قوم را بخدا دعوت کرد در آخر بامر حق
سبحانه و تعالی بکشتی ساختن مشغول شد مردمان بر وی میگذشتند و میگفتند که نوح خانه میسازد
برای زمستان تا سرما ذی نشود و دیگری میگفت بخانه میسازد و شخصی میگفت انبار خانه میسازد
و بعضی میگفتند که از غیره و دیوانه است که بر زمین خشک کشتی میسازد و نوح فرمود که فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ
پس زود باشد که بدانید مَنْ یَّاْتِیْهِ آنکس را که بیاید عَذَابٌ یُّخْزِیْهِ عذابی که او را رسوا گرداند و رد ما که
غرق است وَیَحِلُّ عَلَیْهِ و فرود آید بر وی عَذَابٌ مُّقِیْمٌ عذابی دایم در آخرت که حرقت است از ابن عباس
نقلست که نوح علیه السلام کشتی را در مدت دو سال از چوب ساج بساخت که طول آن سیصد
ذراع بود و بروایتی هزار و دویست و عرض آن پنجاه ذراع و بقولی ششصد و ارتفاع آن سی
ذراع و بقولی بیست و سه و آنرا سه طبقه مرتب کرده بود و بقیر بپوشید و بحکم الهی زوجی از هر نوع
حیوانات جمع کرد طیور را در طبقه علیا و بهایم در طبقه سفلی و آدمیان که از اهل ایمان بودند با اغذیه
و اغذیه و اشربه در طبقه وسطی مقرر فرموده و مرویست که حق تعالی نوح علیه السلام را خبر داده بود
که امت را طوفان و فتنی نیست که حَتّٰیٓ اِذَا جَآءَ اَمْرُنَا وقتی که آمد آب تا آمد امر ما بعذاب وَفَارَ التَّنُّوْرُ

ملا

و بر جوشیدن آب از تنور و آن تنوری بود از سنگ که حضرت حوا در آن نان پختی و بمیراث بنوح
علیه السلام رسیده بود گویند که تنور در سوختن بود که ناگاه آب از میان تنور جوشید و مفضل
از ابو عبد الله علیه السلام نقل کرده که این تنور در خانه عجوزه مومنه بود در جانب راست مسجد کوفه گفتم
یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مسجد کوفه در آن روز بود فرمود نعم آن مصلای انبیاست و در شب معراج که
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم آنجا رسیده بود جبرئیل علیه السلام او را گفت یا رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم آنجا فرود آمدی که مسجد حضرت آدم علیه السلام است پس حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمده در آنجا
نماز گذارد و بعد از آن جبرئیل علیه السلام او را باسمان برد و ابو عبیده حذاء از امام جعفر علیه السلام روایت
کرده که مسجد کوفه روضه ایست از روضهای بهشت که نمازی در آن برابر هفتاد نماز است در غیر آن
و هفتاد پیغمبر در آن نماز گذارده اند و در آن آب از تنور بر جوشید و نوح کشتی را در آن ساخت
القصه چون علامات عذاب طوفان ظاهر شد قلنا احمل گفتیم نوح را که بردار فیها در آن کشتی من
کل زوجین از هر نر و ماده که نفع تزوج از ایشان متصور باشد اثنین دو تا نسل هر نوع حیوان باقی
ماند و حاصل شود و منقطع نگردد و حفص منون کل خوانده یعنی بردار از هر نوع حیوانات نر و ماده که
باشند و اهلک و نیز در آور کسان خود را در کشتی و ایشان زن و پسران و اهل و عیال او
بودند الا من سبق مگر آنکس را که پیشی گرفت علیه القول بر او گفتار ما یعنی علم ازلی بهلاک او تعلق
گرفته و بحسب آن حکم بغرق شدن صادر گشته مراد کنعان است و واعله که پسر و زن نوح بودند که
کافر بودند و من آمن و نیز بردار در کشتی هر کسی را که ایمان آورده از غیر اهل تو و ما آمن و ایمان نیاورده
بودند معه با نوح علیه السلام الا قلیل مگر اندکی از مردمان که زوجه مسلمه او بود و سه پسر او حام و
یافث و سام و زنان ایشان هفتاد و دو تن دیگر از آنها که هشتاد و شش تن بودند پس نوح ایشان را
نزدیک کشتی آورده سر پوشی که ترتیب داده بود بر بالای کشتی پوشیده با پسران گفت که با
زنان خود در کشتی خلوت مکنید حام مخالفت کرده با زن مخالطت کرد نوح دعا کرده گفت خدایا
نطفه او را در رحم زنش سیاه گردان فرزندی که از وجود آمد سیاه بود و نسل او همه سیاه بودند
و اهل هند و حبشه از اولاد او اند و عرب و روم و فارس و اصناف عجم ولد سام اند و ترک و چین
و صقالبه و یاجوج و ماجوج ولد یافث اند حاصل چون از زمین آب جوشیدن گرفت و از آسمان
باران فرود آمدن آغاز کرد حق تعالی خطاب فرمود بنوح علیه السلام قال و گفت نوح علیه السلام
بقوم خود ارکبوا فیها سوار شوید در کشتی و از امر رب خود مسازید و حال آنکه گوید که بسم الله

بنام حضرت رحمن کشتی یعنی بنام خدای بر وقت مجریها راندن کشتی و مرسیها
و هنگام باز ایستادن آن نیز گوید یعنی آیه اینست که بنام حضرت رحمن روان و ایستادن کشتی
هر دو خدا است که چون خواستندی که کشتی برود بسم الله گفتندی روان شدی و چون ایستادن
کشتی خواستندی بسم الله گفتندی که باز ایستادی پس چون نوح علیه السلام ایشان را بر نوح تعلیم
داد با او گفت حق تعالی که تو که ایشان را ان ربی بدرستیکه پروردگار من لغفور آمرزنده گناه
مومنانست رحیم مهربان بر ایشان که از بلای طوفان ایشانرا نجات ده و هی تجری بهم
و کشتی میبرد ایشانرا فی موج در میان موجها که از غایت عظمت کالجبال مانند کوهها بود
یعنی در حین طوفان هر موج از آن مانند کوه بود در بلندی و بزرگی و مشهور آنست که کشتی نوح بالای
کوهها پانزده گز بلندتر بود و بر دامن جبل زاغ و با کمال کشتی بر روی آب سیر میکرد و نادی
نوح و آواز داد نوح ابنه پسر خود کنعان و کان فی معزل و او بر کرانه آن کشتی دور ایستاده
بود و دید راه اسلام ... پس در اول که طوفان پدید آمد از روی شفقت با او گفت
یا بنی ارکب معنا ای پسر من سوار شو در کشتی با ما و لا تکن مع الکافرین و مباش از کافران که غرق
شوی مرویست که پسر منافق بود و با پدر اظهار اسلام کردی و با کافران در کفر اتفاق
نمودی و نزد بعضی آنست که نوح میدانست که او کافر است پس او را گفت ای پسر اسلام آور و با ما
در کشتی نشستن و با کافران مباش تا غرق نشوی قال گفت در جواب ساوی زود باشد که
باز گردم و پناه برم الی جبل بسوی کوهی که از غایت بلندی یعصمنی من الماء نگهدارد از غرق
شدن در آب قال گفت نوح علیه السلام لا عاصم الیوم نگاهدارنده نیست امروز که منع کند و باز
دارد هر را من امر الله از عذاب خدای الا من رحم مگر آنکس که بر وی بخشد یعنی خدای که بخشندگی
[illegible] و صفت و در اثنای این گفت و گوی میان پدر و پسر شدند امواج و حال شد
بینهما الموج میان پدر و پسر موج طوفان فکان من المغرقین پس گشت از جمله غرق شدگان او
الغرق [illegible] که ارباب حدیث گفته اند که این گفت و گوی میان نوح و پسر در مدت چهل روز که آب از زمین
بر می آمد و از آسمان فرو میریخت و در هوا معلق می ایستاد بعد از چهل روز از آن هر دو آب بهم رسیده
و کنعان غرق شد و همه عالم را آب گرفت و بر سر کوههای عالم چهل گز آب بلند گشت و عالم را خراب کرد
و کشتی نوح که [illegible] گشته در روی زمین نماند و قصه طوفان چون بنهایت رسید و امر الهی در رسید و قیل
و گفته شد یعنی حق تعالی گفت بملائکه یا ارض ابلعی که ای زمین فرو بر ماءک آب خود را که

وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي و ای آسمان باز گیر آبی را که فرو میفرستادی وَغِيضَ الْمَاءُ و کم کرده شد آب
بر روی زمین وَقُضِيَ الْأَمْرُ و گذارده شد کاری که حکم حق تعالی بدان متعلق بود از هلاک کفار
و نجات ابرار وَاسْتَوَتْ و قرار گرفت کشتی عَلَى الْجُودِيِّ بر کوه جودی از موصل یا بشام روز عاشورا
دهم محرم و در زبد بعضی آنست که مدت طوفان شش ماه بود و نوح در دهم رجب در کشتی نشست
و در دهم محرم فرود آمد وَقِيلَ و گفته شد بُعْدًا دوری و هلاک باد لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ گروه ستمکاران را از قوم نوح
وَنَادَىٰ نُوحٌ و بخواند نوح رَبَّهُ پروردگار خود را فَقَالَ رَبِّ پس گفت ای پروردگار من إِنَّ ابْنِي
بدرستیکه پسر من کنعان مِنْ أَهْلِي از اهل منست و تو فرموده بودی که اهل ترا نجات دهم
و او هلاک شد وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ و بدرستیکه وعده تو راستست وَأَنتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ و تو بهترین حکم
کنندگانی و با حکمت ترین ایشان از حکمت هم حکامست و درین حکمت چیست و گفته اند نوح
علیه السلام از کفر پسر خبر نداشت اگر خبر داشتی این سوال نکردی زیرا که حق تعالی او را گفته بود که لا
تخاطبنی فی الذین ظلموا و چون این سوال کرد قَالَ گفت حق تعالی يَا نُوحُ إِنَّهُ ای نوح بدرستیکه
او لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ نبود از اهل تو یعنی از اهل دین تو إِنَّهُ عَمَلٌ بدرستیکه صاحب کرداریست غَيْرُ
صَالِحٍ نیکو ناشایسته فَلَا تَسْأَلْنِ پس مپرس از من مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ آنچه نیست ترا بآن خبر
دانش یعنی خبر بر آنکه علم بصلاح و فساد آن نداری از من مطلب و آن عدم علم او بود بصلاح
و فساد و هلاک کنعان مراد است إِنِّي أَعِظُكَ بدرستیکه پند میدهم ترا و منع میکنم ترا أَن تَكُونَ
مِنَ الْجَاهِلِينَ از آنکه باشی از جاهلان و نادانان از آنکه مذنب در ترک این سؤالست و اولی
عدم آن قَالَ رَبِّ گفت نوح علیه السلام که ای پروردگار من إِنِّي أَعُوذُ بِكَ بدرستیکه من پناه
میگیرم بتو بعد ازین أَنْ أَسْأَلَكَ از آنکه پرسم از تو مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ آنچه نیست مرا که بآنست
بآن دانا ای بجواز سوال که مستلزم ترک ادب است پس بر سبیل انقطاع بسوی او سبحانه از
غایت خضوع گفت وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي و اگر نیامرزی مرا وَتَرْحَمْنِي و نبخشای بر من أَكُن مِّنَ الْخَاسِرِينَ
باشم از زیانکاران در نقص ثواب که از ترک اولی ناشی شده بود و بعد از
ذکر عتاب بر ترک مذهب مرهم رحمت بر جراحت وی نهاده فرمود که قِيلَ يَا نُوحُ گفته شد
یعنی حق تعالی بملکی از نزد او گفت که ای نوح اهْبِطْ فرود آی از کشتی بِسَلَامٍ مِّنَّا بسلامتی حاصل
از حضرت ما بسلامتی و بختی از ما بر تو وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ و برکتها بار بر تو و زیاده در نسل تو تا آدم ثانی
باشی در انساب آدمیان تو و ولی آنست که از اهل کشتی غیر نوح و سه پسر او کسی فرزند

اهل

اهل عالم از نسل آن سه گروه اند و با ایشان منتهی میشود تمام اهل عالم در عرب فرزندان سام
و در رکاب حق و عام در هندوان عَلَىٰ أُمَمٍ و سلام و برکت گروهی چند مِّمَّن مَّعَكَ از آنها که با تو اند
بلا زاد آنها یعنی که باشند تا روز قیامت بعضی گرد تو اند بعض مؤمنان تا روز قیامت وَأُمَمٌ و از آنها که با تو اند
نشده اند یعنی از ذریت ایشان امتی نشأ خواهند شد سَنُمَتِّعُهُمْ زود باشد که برخورداری دهیم ایشان را
در دنیا بفراخی عیش و سعت معیشت ثُمَّ يَمَسُّهُم پس برسد ایشان را از جانب ما عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک
در آخرت مراد کفار ذریه گویند مراد قوم هود و لوط و صالح و شعیب اند و مراد بعذاب الیم آنکه ایشان را
نازلست در وسط آورده که از قرطبی نقل است که هیچ مومنی چون نه باشد الا از زن نباشد فامات الا
در دنیا و عذاب تِلْكَ این قصه نوح علیه السلام که مذکور شد مِنْ أَنبَاءِ الْغَيْبِ از خبرهای غیبست
که بواسطه جبرئیل نُوحِيهَا إِلَيْكَ وحی کردیم آنرا بسوی تو که محمدی صلی الله علیه و آله و سلم مَا كُنتَ تَعْلَمُهَا
نبودی که بدانی آنرا أَنتَ وَلَا قَوْمُكَ نه تو و نه گروه تو از قریش مِن قَبْلِ هَٰذَا پیش ازین وقت که وحی
کردیم بتو درین تنبیه است بر آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم این از کسی تعلیم گرفته بود و چون
نبوده مختلط نشده بود و ایشان با وجود کثرت آنرا نشنیده بودند پس چگونه از کسی فرا گرفته
باشد فَاصْبِرْ پس شکیبایی کن بر مشاق رسالت و اذیت قوم همچنانکه نوح صبر کرد إِنَّ الْعَاقِبَةَ
بدرستیکه سرانجام نیکوی در دنیا بظفر و در آخرت بفوز لِلْمُتَّقِينَ مر آنهاییراست که
پرهیزکارند از شرک و معاصی بعد از آن قصه قوم هود را بر قصه قوم نوح عطف کرده فرموده وَ
إِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا یعنی فرستادیم بقوم عاد برادر نسبی ایشان را که هود بود قَالَ گفت هود
علیه السلام يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ای گروه من بپرستید خدا را بیگانگی مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ نیست شما را معبودی
غَيْرُهُ بجز از وی إِنْ أَنتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ نیستید شما مگر افترا کنندگان بر خدای بر اتخاذ شریک يَا قَوْمِ
لَا أَسْأَلُكُمْ ای قوم من نمیخواهم از شما بر تبلیغ رسالت أَجْرًا مزدی همه رسولان قوم را از این طمع جهت
نفی اوانده جهت رفع تهمت در خلوص نصیحت و دعوت و موعظه قبول نمی نماید که طمع آمیخته
آلوده باشد از تهمت فرموده که إِنْ أَجْرِيَ نیست مزد من إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي مگر بر آنکه محض قدرت
بیافرید مرا أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا فهم نمیکنید و عقل خود را کار نمی فرمایید تا حق را از باطل
تمیز کنید مرویست که چون عادیان دعوت هود علیه السلام قبول نکردند حق تعالی
سه سال باران از ایشان بازگرفت و زنان ایشان را عقیم کرد پس چون ایشان بجهت
آن زحمت بودند و دشمنان نیز دانسته برای جهت یاران و برای رفع دشمنان بفرزندان

بفرزندان محتاج شدند و هود علیه السلام فرمود که و یا قوم استغفروا و ای گروه من استغفار کنید
و آمرزش طلبید ربکم از پروردگار خود بوسیلهٔ ایمان ثم توبوا الیه پس بازگردید بدو از پرستش
غیر او یرسل السماء تا بفرستد از آسمان علیکم بر مزروعات شما مدرارا باران پیاپی و پیوسته و
یزدکم و بیفزاید و زیاده کند قوة الی قوتکم توانائی با قوت شما یعنی فرزندان و چهارپایان تا بعد از ایشان
شما بر دفع دشمنان قادر شوید و لا تتولوا و از من برمگردید و اعراض مکنید از پیغام الهی مجرمین در حالتی
که مصر باشید بر گناهان از آنجناب معاویه مرویست که امام حسن علیه السلام را گفتم که من مردی ام که
مال بسیار است و فرزندی ندارم مرا تعلیم فرمایند که خدا ببرکت آن مرا فرزندی دهد فرمود
که استغفار بسیار کن آن مرد استغفار پیش کردی و روزی بودی که هفتصد بار استغفار
ازو صادر شدی حق تعالی ده پسر داد این خبر بمعاویه رسید گفت چرا از وی نپرسیدی که
این را از کجا گفتی آنمرد بعد از ملاقات آنحضرت علیه الصلوة والسلام سؤال از وی رسید فرمود
نشنیده که حق تعالی در قصه هود میفرماید که و یزدکم قوة الی قوتکم و در قصه نوح علیه السلام و یمددکم
باموال و بنین القصه چون قوم این نصیحت را از هود شنیدند قالوا گفتند یا هود ما جئتنا ببینة
ای هود نیاوردی با حجتی که دلالت کند بر صحت دعوی تو و هود با آنکه معجزات بایشان نموده بود اما
ایشان بجهت بسیاری عناد آنرا بحساب نگرفتند و انکار نمودند چنانکه پیغمبر صلی الله علیه
وسلم را لولا انزل علیه آیة من ربه و ما نحن بتارکی آلهتنا و ما نیستیم ترک کنندگان عبادت
خدایان خود عن قولک از گفتار تو یعنی بگوئی خدا نرسیده و ترک آلهه خود کنیم و ما نحن لک و ما
نیستیم ترا بمؤمنین گروندگان با آنچه گوئی ان نقول نمیگوئیم ما در شان تو الا اعتراک مگر آنکه رسانیده
تو بعض آلهتنا بسوء برخی از خدایان ما بسوئی رنجی و دیوانگی و علتی گویند مراد جنون است یعنی
چون تو مذمت اله ما میکنی و دشنام میدهی ایشان دیوانه ساخته اند و از جهت سخنان که
نه لایق عقل است از تو شنیده میشود قال گفت هود انی اشهد الله بدرستیکه من گواه میگیرم خدا را
واشهدوا و شما نیز گواه باشید انی بریء برای آنکه من بیزارم مما تشرکون از آنچه شما انباز
میگیرید من دونه بجز از خدای یعنی در عبادت او دیگری را شریک میکنید فکیدونی جمیعا پس مکر کنید
بمن همه یعنی همه مجتمع شوید و بر کید رسانیدن بمن مراد آنست که شما و خدایان شما در هلاک من اتفاق
کنید ثم لا تنظرون پس مرا مهلت مدهید که هر چه خواهید در قصد من کنید که من باکی از آن ندارم
و کمال عصمت الهی از مضرت شما مینماید لیکن و این معجزات بود که تن تنها در برابر آنگروه

از جباران و اهل سطوت و شوکت که همه کمر تو نشسته بودند این همه مبالغه فرمود و
ایشان با وجود شدت و قهر و جبار از رسانیدن اندک ضرری بدو عاجز شدند و چون
حضرت هود علیه السلام بکرم الهی تشوق تمام داشت گفت انی توکلت بدرستی که من توکل کردم
علی الله بر خدای ربی و ربکم پروردگار من و شما است و هیچ خوفی باو ندارم ما من دابة هیچ جنبنده
الا هو آخذ مگر که خدای فرا گیرنده است بناصیتها موی پیشانی او را این تمثیل است برای مالکیت
و قادریت حق سبحانه بر جمیع اشیاء و تصرف او در آنها بهر وجه که خواهد یعنی او است قادر و مالک و غالب بر همه
ان ربی بدرستیکه آفریدگار من علی صراط مستقیم بر طریق حق و عدالت است هیچ متوکلی نزد او ضایع نشود
و هیچ ظالمی ازو فوت نمی یابد فان تولوا پس اگر برگردید و اعراض کنید از این نصیحت و بر فعل زشت خود
ثابت و راسخ باشید فقد ابلغتکم پس رسانیدم بشما ما ارسلت به آنچه مرا که بدو فرستاده شده
ام الیکم بسوی شما یعنی حجت الهی رسانیدم و بر شما حجت گرفتم و چون قبول نکردید حق تعالی شما را
هلاک کناد و یستخلف و جانشین شما گرداند ربی آفریدگار من قوما غیرکم گروهی دیگر را غیر از شما
و لا تضرونه شیئا و زیان نتوانید رسانید خدا را چیزی باعراض شما از من و اولیاء از فعل و حیات حق
ان ربی بدرستیکه پروردگار من علی کل شیء حفیظ بر همه چیز نگهبانست یعنی افعال و اعمال شما را نگاه میدارد
و جزا دهد و هیچ چیز از وی فوت نمیشود و چون قوم هود علیه السلام در این پند پذیر نشدند
حکم ربانی بعذاب ایشان نافذ گشت و لما جاء امرنا و چون آمد بعذاب ایشان فرمان ما نجینا
هودا نجات دادیم هود را والذین آمنوا معه و آنانرا که گرویده بودند با وی یعنی کسانی که ایمان
آورده بودند ایشان چهار هزار نفر بودند که همه را با هود از میان کفار بیرون برده برهانیدیم برحمة
منا ببخشایش از ما یعنی بعطای لطف و توفیق که وسیله اهتدای ایشان شده بجهت آن
از آن عذاب برهانیدیم و نجیناهم و نجات دادیم ایشان را من عذاب غلیظ از عذاب درشت و قوی
و آن عذاب سموم و ریح بود که باندرون بینی کفار در آمدی از مقعد ایشان بیرون شدی
اعضای ایشان پاره پاره ساختی و عذاب جحیم و عذاب الیم بر ساختی و تلک عاد و آن قبیلهٔ عاد
جحدوا که انکار کردند و کافر شدند بآیات ربهم بآیات پروردگار خود و عصوا رسله و عاصی شدند
بر فرستادگان او یعنی بر هود و بر پیغمبران دیگر از تصدیق کردند و وقتی که هود ایشان را از
رسولان فرمود و اتبعوا و پیروی کردند امر کل جبار فرمان هر گردنکشی عنید ستیزه کار را
یعنی تابع شده اند رؤسا که ایشان را از حق دعوت میکردند و مطیع گشتند با آنکه ایشان از کفر

ضلالت میخواندند و از رو سیاهی اهل کفر واتبعوا و از پی در آمد کشته شد ایشانرا فی هذه الدنیا و درین سرای
لعنة دوری از رحمت که هلاکت است ویوم القیامة و در روز قیامت لعنت بر ایشان است
و عذاب ابدی لازم ایشانست الا ان عادا بدانید که قبیله عاد کفروا ربهم کافر شدند به پروردگار
خود الا بعدا بدانید که دوریست لعاد مر عاد را یعنی از رحمت و دور قوم هود گروه هود
والی ثمود و فرستادیم بسوی قبیله ثمود اخاهم صالحا برادر ایشانرا که در نسب صالح است
علیه السلام قال گفت صالح علیه السلام یا قوم اعبدوا الله ای گروه من بپرستید خدا را و یکتا دانید
او را که ما لکم من اله غیره نیست شما را معبودی بحق جز او سبحانه هو انشاکم او آفرید شما را من الارض از زمین
یعنی آدم را که پدر شماست و مواد شما را که نطفهاست از زمین خلق فرموده چنانچه و استعمرکم
و زندگانی داد و بقا بخشید و عمر داد شما را فیها در زمین و شما را در ان نعمت فراوان ارزانی
فرموده روایت است که سال عمر هر یک از قوم ثمود از سیصد تا هزار بوده باشد و شما را قدرت داد بر
عمارت زمین تا در ان منازل خوب ساختید فاستغفروه پس از ان آمرزش خواهید از وی
ایمان آرید تا شما را بیامرزد ثم توبوا الیه پس رجوع کنید به پرستش او از عبادت غیر او ان
ربی بدرستیکه آفریدگار من قریب نزدیکست بنده را مجیب اجابت کننده
دعا یعنی بفضل و منت قالوا گفتند قوم ثمود که یا صالح ای صالح قد کنت فینا بدرستیکه بودی
در میان ما مرجوا امید داشته شده یعنی بتو امید داشتیم در باب خیر و صلاح و بسیار
منافع بما قبل هذا پیش ازین که دعوی پیغمبری کنی چون نشانه رشد در حین حال تو میدیدیم
و امید داری داشتیم که ترا پادشاه خود و پیشوای خود گردانیم یا بتو امید میداشتیم که این
ما در اینی و حالا درین سخن که میگوئی امید ما از تو بریده شده پس بر سبیل انکار گفتند که
اتنهانا آیا منع میکنی ما را ان نعبد از آنکه بپرستیم ما یعبد اباؤنا آنچه را که پدران ما پرستیدند
واننا لفی شک و بتحقیق که ما در شکیم مما تدعونا الیه از آنچه تو میخوانی ما را بسوی آن یعنی توحید
و ترک اصنام مریب بشکی در ریبه افکننده یعنی گمانی که نفس را مضطرب سازد و دل را آرام نبخشد
و عقل را پریشان و شوریده میکرد بتحقیق که پدران ما هرگز در جهالت و ضلالت نبوده اند [illegible]
موجب تردد و نفرت [illegible] نزول آن و [illegible] ما قال گفت صالح
یا قوم ارایتم ای گروه من خبر دهید مرا که ان کنت علی بینة اگر باشم بر حجتی روشن من ربی از پروردگار
من واتانی منه و داده باشد مرا از نزد خود رحمة پیغمبری که لازم رحمت و منت اوست فمن

ینصرنی پس کیست که یاری کند و باز دارد مرا من الله از عذاب خدای ان عصیته اگر نافرمانی کنم او را در تبلیغ
رسالت و منع شما از شرک آوردن فما تزیدوننی پس شما نمی افزائید مرا غیر تخسیر جز نسبت دادن
زیانکاری یعنی بابطال و تقبیح شما آنچه حق تعالی بمن داده از نبوت و بجا آوردن شما مرا بر دین و ملت
پدران خود آورده اند که قوم ثمود بعد از جدال بسیار طلب معجزه کردند چنانچه در سوره اعراف
گذشت و بدعای وی از سنگ ناقه بیرون آمد چنانچه مطلوب ایشان بود و صالح بر ایشان حجت گرفت
و در باب ناقه نصیحت آغاز نمود و گفت ویا قوم و ای گروه من هذه ناقة الله این ناقه ایست که خدای
بمحض قدرت خود خلق فرموده لکم آیة برای عبرت شما نشانی الله درحالتیکه نشانه است بر کمال قدرت او
فذروها پس بگذارید او را تأکل تا بخورد یعنی بچرد و بیاساید فی ارض الله در زمین خدای که روزی [illegible]
نیست و نفع آن مر شما راست ولا تمسوها بسوء و مرسانید بوی آزاری که اگر [illegible] بعضی از ان کنید
فیاخذکم پس فرا گیرد شما را عذاب قریب عذابی نزدیک یعنی در عقب عذاب او معذب گردید و مهلت
نیابید مگر زمانی اندک که روز سه شد پس ناقه با ولد روزی آب خوردی [illegible] ایشان از وی [illegible]
بقدر [illegible] سیر [illegible] و برای ایشان [illegible] و گروهی [illegible] ایشان
در منع آن کوشیدند فعقروها پس پی کردند آن ناقه را و تفصیل پی کردن در سوره القمر بیاید ان شاء الله
تعالی و بعد از پی کردن ناقه بچه او بر بالای کوهی برآمده سه بانگ کرد و صالح در ان وقت میان قوم
نبود و چون بیامد حال را خبر کردند فقال پس گفت که تمتعوا برخورید و برخوردار زندگی کنید فی دارکم
در سراهای خود ثلثة ایام سه روز ذلک وعد غیر مکذوب این وعده ایست که دروغ [illegible]
که روز ایشان روز چهارشنبه و پنجشنبه و روز جمعه سیاه گشت و شنبه عذاب نازل شد
فلما جاء پس آنهنگام که آمد امرنا فرمان ما بعذاب ایشان نجینا صالحا رهانیدیم صالح را
والذین آمنوا معه و آنانرا که با وی بودند از مومنان برحمة منا برحمتی و بخششی از نزد ما که آن
عطائی لطف و توفیق بود مر ایشانرا که بسبب آن مهتدی شده از ان عذاب رهیدند و من خزی
یومئذ و از رسوائی آنروز که هلاک نمودیم یا عذاب روز قیامت ان ربک بدرستیکه پروردگار تو
هو القوی اوست توانا بر نجات مومنان العزیز غالب بر هلاک کردن کفار واخذ الذین ظلموا
و فرا گرفت آنانرا که ستم کردند بکفر رنجه الصیحة فریادی عظیم و آن فریاد جبرئیل است و در زلزله [illegible]
گردیدن [illegible] دل [illegible] در خانهای خود ساکن شده [illegible] منتظر عذاب
میبودند چون روز چهارم آفتاب طالع شد و عذاب نماند از منازل بیرون آمدند [illegible] انجا [illegible]

ناگاه جبرئیل علیه السلام بصورت اصلیه خود با لیش بر زمین و سر بر آسمان [illegible] پای خود گسترده
از مشرق تا مغرب پایهای وی زرد و بالهای او سبز و دندانهای او سفید و پیشانی بر او روشن
در رخسارهای او رخشنده و موی سرخ برنگ مرجان ظاهر گشت [illegible]
سوی مسکن و ماوای خود نهادند در عقب او در آمدند جبرئیل علیه السلام نعره زد که موتوا علیکم لعنة الله
یکبار مرده شوید زلزله در خانهای ایشان افتاد و سقفهای خانهای ایشان بر ایشان فرود آمد
فاصبحوا فی دارهم پس گشتند در سراهای خود جاثمین مردگان و بر زمین چفسیدگان کان لم یغنوا فیها گویا که
نبوده اند فیها در آنسرا [illegible] در وسیط آورده که خدا [illegible] هلاک کرد [illegible] از قوم ثمود
مشارق و مغارب و سهول و جبال مگر یک مرد که اورا ابو رغال گفتندی آنحضرت صلی الله علیه
که ابو رغال کیست حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود [illegible] ثقیف [illegible]
الا ان ثمود بدرستی که ثمود کفروا ربهم انکار کردند پروردگار خود را الا بعدا [illegible]
از رحمت لثمود مر قوم ثمود را [illegible] بیان قصه ابراهیم و لوط [illegible] ولقد جاءت رسلنا
که آمدند رسلنا فرستادگان ما از ملائکه [illegible] فرشته که یازده یا دوازده یا هفت [illegible]
گویند که سه فرشته بودند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علیهم السلام که بصورت جوانان [illegible]
جمال آمدند ابراهیم بسوی ابراهیم علیه السلام بالبشری بمژده دادن او بفرزند یا بهلاک قوم لوط
و میکائیل آورده اند که جبرئیل علیه السلام بهلاک قوم لوط آمده بود و اسرافیل به بشارت ولد ابراهیم علیه السلام
و میکائیل بمحافظت لوط و اهل وی و بیرون آوردن ایشان از مؤتفکات [illegible] چون نزد خلیل
آمدند قالوا سلاما گفتند سلام میکنیم بر تو سلام کردنی سلامتی و نجات قال سلام گفت ابراهیم که
[illegible] نیز سلام و برکات بر شما ابراهیم علیه السلام دانست که فرشتگانند فما لبث پس درنگ
نکرد ان جاء تا آنکه آورد بعجل حنیذ گوساله بر سنگ بریان کرده پس [illegible]
خوردن اشارت کرد ایشان دست بطعام دراز نکردند [illegible] گویند که این فرشتگان
نزد ابراهیم علیه السلام آمدند بصورت زیبا که هیچ چشمی مانند آن ندیده بود و [illegible]
و دلکش گفتند یا خلیل الله مهمان میخواهی فرمود چرا میخواهم ایشان را پیش رفت و بخانه در آورد
بنشاند و ساره را گفت مرا امروز مهمانانی چند عزیز آمده اند که در همه عمر خود از ایشان [illegible]
خوشبو تر ندیده ام [illegible] جوانان نیکو روی و خوش خوی و شیرین کلام اند [illegible]
مهمانان او گفت [illegible] طعامی [illegible] گوشت [illegible]

[illegible] ام و بهر کردن او که [illegible] از غایت دوستی که با او دارم [illegible]
[illegible] پس مهیا کرده نزد ایشان آورده اند ایشان دست بطعام [illegible]
فلما رای پس آنهنگام که دید ابراهیم علیه السلام ایدیهم دستهای ایشان را که مطلقا لا تصل الیه
نرسید بدان گوساله یعنی دست بدان طعام نمیکنند نکرهم منکر شمرد ایشان را واوجس و در دل
خود آورد منهم خیفة از ایشان بیم که دزدان باشند و قصد بدی برسانند و فرشتگان
[illegible] از روی احساس نموده قالوا گفتند ای ابراهیم علیه السلام لا تخف مترس انا ارسلنا
بدرستیکه ما فرشتگانیم فرستاده شده الی قوم لوط بسوی گروه لوط علیه السلام تا ایشان را
عذاب کنیم و بجزای خود ایشان برسانیم و آنکه دست بطعام دراز نمیکنیم بسبب آنست که ما از طعام
مستغنی [illegible] ما طعام خوردن [illegible] وامراته و زن ابراهیم ساره بنت هاران
قائمة ایستاده بود و از پس پرده سخن ملائکه میشنید و یا بر سر مهمان ایستاده بود و خدمت ایشان
[illegible] ساره [illegible] از کسی روی [illegible] پوشیده همین که سخن ملائکه شنید
فضحکت پس بخندید بجهت فرح و سرور او بجهت زوال خوف ابراهیم یا برای اهل فساد
بجهت نزول ملائکه [illegible] فبشرناها پس بشارت دادیم او را از زبان ملائکه باسحق بوجود
فرزندی اسحاق نام ومن وراء اسحق یعقوب و از پس اسحاق یعقوب [illegible] اسمعیل [illegible] ساره
[illegible] فرزند [illegible] فرزند شنید قالت یا ویلتی گفت ای عجب [illegible]
آیا من بزایم و انا عجوز و حال آنکه من پیره زنم و کهن سال در آنوقت نود و نه ساله [illegible]
وهذا بعلی و این شوهر منست شیخا در حالت پیری که عمرش صد و بیست سال است
ان هذا بدرستیکه این خبری که میگوید لشیء عجیب هر آینه چیزیست عجیب [illegible] از عادت
[illegible] قدرت [illegible] واسطه قالوا اتعجبین گفتند آیا شگفت میداری من امر الله از کار خدا
[illegible] در آن که حق تعالی [illegible] فضل [illegible] از میان [illegible]
[illegible] رحمت الله بخشایش خدای وبرکاته و برکتهای او [illegible] علیکم اهل البیت
بر شمای اهل بیت ابراهیم و از برکات الهی بر ایشان آن بود که اسباط و جمیع بنی اسرائیل
[illegible] ساره [illegible] شده اند [illegible] آورده که [illegible] ساره را از اهل بیت ابراهیم [illegible]
[illegible] که [illegible] مراد از اهل بیت او [illegible] ساره دختر عم ابراهیم علیه السلام بود و
[illegible] از اهل بیت [illegible] انه بدرستیکه خدای [illegible] حمید ستوده [illegible] مجید

بزرگوارست با اطعام کرم و مروتست که ساره از جبرئیل علیه السلام در باب وقوع ولادت او علامتی خواست
رسید جبرئیل چوب خشک بدست گرفت و آن را در میان دو انگشتان خود بر آورد در حال
سبز گشت آمده سبز و خرم گشت فلما ذهب پس آنهنگام که برفت و زایل شد عن ابراهیم الروع از ابراهیم ترس
و دریافت کرد وجاءته البشری و آمد بوی بشارت ولد یجادلنا فی قوم لوط مجادله میکرد با ما در حق
باز فرشتگان با ما در شان قوم لوط باین وجه که از وی استعلام کیفیت هلاک ایشان میکرد گفت هلاک
اهل قریه که در وی صد مؤمن باشند گفتند همچنین و هر چند کم میکرد تا بده رسید بعد از آن هیچ …
قرار گرفت ملائکه گفتند که هر دهی که در وی یک مؤمن باشد ما با هلاک کردن ایشان فرمان …
ابراهیم گفت لوط و دختران وی در آنجا اند فرشتگان گفتند که ما لوط و اهل او را بیرون آریم از
از میان ایشان ان ابراهیم لحلیم بدرستی که ابراهیم بردبار بود و تعجیل نمیکرد در انتقام از بد
کاران اواه بسیار آه کننده از گناه بندگان و تاسف خورنده بر ایشان منیب رجوع کننده
بحضرت عزت و بجهت این دو صفت که موجب رقت قلب و فرط ترحم اوست ملائکه را بخشش
میکرد و با مید آنکه شاید که عذاب قوم در توقف افتد یا سبب آنکه توبه کنند ملائکه گفتند که
یا ابراهیم اعرض ای ابراهیم روی بگردان و در گذر عن هذا از جدال انه قد جاء بدرستی که آمده است
امر ربک فرمان پروردگار تو بعذاب ایشان در استحقاق عذاب وانهم آتیهم و بدرستی که
آینده است بر ایشان عذاب غیر مردود عذابی که بازگردیده نشود بجدال و دعا و غیر آن پس ملائکه
ابراهیم را وداع کرده روی بمؤتفکات نهادند و آن پنج شهر بود و در هر یکی صد هزار مرد
نزدیک سدوم رسیدند که یکی از آن دهها بود و لوط در آنجا متوطن بود ناگاه نظر ایشان بلوط
علیه السلام افتاد و دیدند که در زمین خود زراعت میکند پیش وی باز رفتند و سلام کردند و گفتند ما
امروز مهمان تو ایم ولما جاءت رسلنا و آنهنگام که آمدند فرستادگان لوطا بسوی لوط سیء بهم
اندوهگین شد بر ایشان یعنی آمدن ملائکه نزد وی او را اندوهگین ساخت وضاق بهم ذرعا
و تنگدل شد بجهت ایشان و ذرع یعنی سینه تنگ سینه کنایه از بسیاری غم خاطرست
وامده وی بجهت مهمانداری ملکه چون ایشان را با رویهای خوش و صورتهای دلکش دید از
ولی باک قوم اندیشید و با وجود این قوم با وی شرط کرده بودند که هیچ غریب بخانه خود نبرد
وقال و گفت لوط علیه السلام هذا یوم عصیب این روزی سختست بر من آورده اند که با ملائکه
گفته بودند که تا لوط چهار مرتبه بر بدی قوم خود گواهی ندهد ایشان را هلاک نکنید پس لوط …

با ایشان گفت که این قوم بدترین اهل عالم اند جبرئیل میکائیل را اشارت کرد که اینک شهادت اول
باتفاق ایشان روی بشهر نهادند چون بدروازه رسیدند همان سخن گفت و چون در شهر …
آغاز اعاده کرده فرمود چون بخانه رسیدند دیگر باره ادا کرد تا چهار بار شهادت بوجود آمد لعنه الله
خبر مهمانان لوط را علیه السلام دیدند خبر بدیگر رسانیدند و گویند لوطیان از زن او شنیدند
درآورده که کسی ایشان را ندیده مگر مردمان سرای وی چون زن لوط ایشان را دید بر بالای بام رفت
و دستها بهم زد و اخبار کرد که در سرای خود لوط مهمانانی آورده که هیچ چشم مانند جمال آن ندیده
وجاءه قومه و آمدند بلوط قوم او یهرعون الیه در حالتی که شتاب زده میشوند بسوی او یعنی
شیطان و هوای ایشان را رسیده و بسته بجانب لوط ومن قبل و پیش از این وقت کانوا یعملون
السیئات بودند که عملهای بد میکردند و از لوط … و کبوتر بازی و صفیر زدن …
و بر سر راهها نشستن برای استهزا و امثال این از قبایح پس یکبار بدر خانه لوط هجوم
و گفتند ای لوط مهمانان را که بخانه آورده از برای خود بیرون کن و دست ما باز ده قال گفت لوط
یا قوم ای گروه من هؤلاء بناتی اینهاکه دختران منند ایشان را بخواهید هن اطهر لکم ایشان پاکیزه
ترند مر شما را تزویج دختران ایشان بشرط ایمان بوده و یا در شریعت او تزویج مؤمنان
بکفار جایز بود چنانکه در ابتدای اسلام حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم دختری را از دختران
خود بعتبه داد و دختر دیگر را با بوالعاص و بعد از آن این حکم منسوخ شد و گویند که مراد دختران قوم بوده
و اضافت ایشان بخود آنست که انبیا بمنزله آبا اند در شفقت و در تربیت … هر …
بجهت … فساد ایشان گفت که با این دختران تزویج کنید فاتقوا الله پس بترسید …
از عذاب … ولا تخزون و مرا رسوا مکنید فی ضیفی در شان مهمان من الیس منکم
آیا نیست از شما رجل رشید مردی راه یافته که شما را پند دهد و از عملهای بد باز دارد قالوا گفتند
در جواب لوط لقد علمت بدرستی که تو میدانی ما لنا فی بناتک نیست ما را در دختران تو من حق
هیچ حاجتی وانک لتعلم و بدرستی که تو میدانی ما نرید آنچه میخواهیم از تو بغیر از لوط قال گفت لوط علیه السلام
لو ان لی بکم قوة کاشکی مرا بودی بر دفع شما قوتی و یا مرا اگر در نفس خود قوتی میبود البته
شما را دفع میکردم او آوی یا پناه میگرفتم و باز میگردیدم الی رکن شدید بکنفی سخت یعنی
عشیره … که بمدد ایشان دفع فساد شما توانستم کرد در خبرست که چون جبرئیل علیه السلام این
از لوط بشنید فرمود ای لوط رکن تو شد بد هیچ غم مخور آورده اند که لوط علیه السلام در …

فرو بسته بود و از عقب در با ایشان جدال میکرد و ایشان خواستند که دیوار را بشکنند و بجانب
در آیند لوط بغایت مضطرب شده و اندوهناک گشت ملائکه چون اندوه و اضطراب وی مشاهده کردند
قَالُوا يَا لُوطُ گفتند ای لوط إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ بدرستیکه ما فرشتگان پروردگار توایم و نیک
ایشان نازل شده بهر قول قومیکه ایشان لَن يَصِلُوا إِلَيْكَ نرسند بتو بضرر و اندوهی تو بغیر [illegible]
بتو متوجه نشود قدم از میانه بیرون نهد ایشانرا با ما گذار پس لوط در را گشود ایشان بدرون خانه
در آمده قصد فرشتگان کردند تا مر فعلی که خواهند با ایشان کنند که جبرئیل بال بر ایشان
و سید همه کور شدند و از خانه لوط بیرون دویدند و میگفتند که غدر کردند که مهمانان لوط ساحر
و مارا بسحر کور کردند و جبرئیل فرمود که ای لوط فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ پس ببر اهل خود را بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ
نقیع پاره از شب یعنی بعد از گذشتن برخی از شب ابن عباس فرموده که بر انها
در آخر یکی شب تا کسی بجا نماند وَلَا يَلْتَفِتْ و باید که وا پس ننگرد مِنكُمْ أَحَدٌ از شما یکی پس بوی
با این وجه بیرون برید إِلَّا امْرَأَتَكَ مگر زن تو که بعقب نگریست و گفت و اقوماه و ایشان
تاسف خورد فی الحال سنگی بر سر او فرود آمد و مغزش را پریشان ساخت و اصح آنست که لوط او را
خود را از شهر بیرون نبرد إِنَّهُ مُصِيبُهَا بدرستیکه رسیدنیست او را مَا أَصَابَهُمْ آنچه رسید ایشانرا
نقیع او نیز چون کافران دیگر هلاک خواهد شد لوط از غایت دلتنگی فرمود که کی خواهد بعد [illegible] هلاک
ایشان جبرئیل گفت که إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ بدرستیکه هنگام عذاب ایشان صبح است لوط گفت
هنوز تا صبح بسیار است جبرئیل علیه السلام گفت أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ آیا نیست صبح نزدیک [illegible]
فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا پس آنوقت که آمد فرمان ما بعذاب ایشان جبرئیل امر نمودیم تا پر خود را از زیر شهرهای
ایشان در آورده بر داشت و تا بجایی برد که اهل آسمان بانگ خروس و آواز سگان [illegible]
میشنودند پس حکم کردیم تا بیفکند و ما بقدرت کامله جَعَلْنَا گردانیدیم عَالِيَهَا سَافِلَهَا زبر
آن شهر را زیر یعنی سرنگونش ساختیم وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا و باران بسیم بر آن شهرها بعد از سرنگون
شدن آن حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ سنگی از گل پخته شده و با آتش پخته گشته چون آجر و آن سنگ
بود مَّنضُودٍ بر هم زده بعضی بر هم نهاده که فرود آید مُّسَوَّمَةً در حالتی که نشان کرده شده
بود بخطوط سیاه و سفید و سیاه و سرخ و در زاد المسیر آورده که بعضی از آن سفید بود بنقطهای
سیاه و برخی سیاه بود بنقطهای سفید با نام هر کس که بدو باران میشد نوشته بود
عِندَ رَبِّكَ از نزد پروردگار تو و در تفسیر نقاش آنکه سنگ بزرگ [illegible] بود و خورد آنرا

سجوی و قولی آنست که سنگ بر هر یک از قوم لوط که از دیار خود سفر کرده بودند و در شهر
نبودند پس هر کس از ایشان که در هر قعر خود و دیار خود بود سنگی که برابر وی نامزد شد
همچنان در هوا معلق ایستاده بود همین که از حرم بیرون آمد بر سر او خورد و هلاک شد وَمَا هِيَ
و نیست آن سنگ عذاب مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ از ستمکاران و در خور ایشانرا استحقاق آنست که
بر ایشان سنگ ببارد و از ابو عبیده مرویست که انانکه لواطه میکردند از قوم لوط از سی هزار
بودند و چهل کم حق تعالی چهل هزار مرد را هلاک ساخت جهت آنکه ترک امر معروف و نهی از منکر
نموده عصیان می ورزیدند ابو بکر عیاش گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم که زنان ایشان
نیز بگناه مردان مواخذه شدند فرمود که چنانکه مردان بمردان مشغول بودند زنان بزنان
مشغول بودند بعد از آن قصه شعیب را بیان میکند بقوله وَإِلَىٰ مَدْيَنَ و فرستادیم باولاد مدین بن ابراهیم
و با ساکنان بلده مدین أَخَاهُمْ شُعَيْبًا برادر نسبی ایشانرا که شعیب علیه السلام بود قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ
گفت ای قوم من بپرستید خدای را بیگانگی مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ نیست شما را هیچ خدای بجز از وی وَلَا
تَنقُصُوا الْمِكْيَالَ و کم مکنید در پیمودن مکیلات شیء وَالْمِيزَانَ و در ترازوی در سنجیدن
موزونات إِنِّي أَرَاكُم بِخَيْرٍ بدرستیکه من می بینم شما را با توانگری و فراخی نعمت یعنی در زمان
خصب [illegible] باشید شما را احتیاجات [illegible] که تو کم بدهید [illegible] آنست که بعد از زوال آن
نیز [illegible] که از حقوق ایشان باز گیرید وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ و بدرستیکه من میترسم بر شما
باین خیانت که دارید عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ عذاب روزی که گرد در آمده بشما باشد و هیچ یک از شما
از آن نرهد وَيَا قَوْمِ و ای گروه من أَوْفُوا تمام بدهید پیمانه را وَالْمِيزَانَ و تمام بسنجید انچه
بترازو میکشند بِالْقِسْطِ بعدل و راستی و القوم با وجود خیانت در کیل و وزن هر چیز میفروختند
عیبی آن چیزی باز نمیگفتند و اطراف درهم و دینار را نیز می بریدند وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ و کم مکنید
أَشْيَاءَهُمْ چیزهای ایشانرا یعنی هر چه میخرید بها فرا کند که از درهم و دینار [illegible] و غارت [illegible]
بجویید و فساد کنندگان مصالح آخرت خود شوید وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ و غارت
[illegible] از حد در مگذرید در زمین در حالتیکه فساد کنندگان باشید بَقِيَّتُ اللَّهِ [illegible]
باقی گذارد برای شما بعد از ترک حرام خَيْرٌ لَّكُمْ بهتر است شما را از آنچه بخیانت جمع میکنید إِن كُنتُم
مُّؤْمِنِينَ اگر هستید باور دارندگان [illegible] مراد باین شرط آنکه ایمان [illegible] خیریت آن
در ثواب است نه فی [illegible] وَمَا أَنَا عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ و نیستم من بر شما بحفیظ نگاهبان که شما را از [illegible]

بازدارم از عذاب محافظت کنم چون شعیب علیه السلام بسیار نماز میگذارد و طاعت میکرد ایشان بدین سبب قالوا
یا شعیب گفتند قوم او که ای شعیب علیه السلام أصلوتك تأمرك آیا نماز های تو که میگذاری میفرماید
أن نترك بتکلیف آنکه بگذاریم و ترک کنیم ما یعبد آباؤنا آنچه میپرستیدند پدران ما یعنی از بتان
أو أن نفعل یا دست بداریم و آنچه میکنیم في أموالنا در مالهای خود ما نشاء آنچه میخواهیم از نقصان کیل
و وزن و غیر آن إنك لأنت الحليم بدرستی که هرآینه تو در امور بردباری الرشید راه یافته وصف آن حضرت
شعیب را باین دو صفت جهت آن بود که او نزد مردمان بصفت حلم و رشد مشهور گشته بود گفتند که
حلم و رشیدی نزد مردمان این نوع سخنان از تو قبیح و بعید است قال یا قوم گفت ای گروه
من أرأیتم إن كنت على بینة خبر دهید که اگر باشم بر بصیرتی و حجتی من ربي از نزد پروردگار خود ورزقني و بداد
داده باشد مرا منه از نزد خود رزقا حسنا روزی نیکو یعنی نبوت و رسالت یا مال حلال بسیار
چه مروی است که شعیب علیه السلام صاحب مال و منال بوده و با مراد و دولت کمال و تکمیل ... رسیده شده
سعادت ... روحانی عطا فرموده روا باشد که من در حق او خیانت کنم در امر و نهی او و مخالفت او کنم
وما أرید أن أخالفكم و نمیخواهم که مخالفت کنم شما را و بیایم إلى ما أنهاكم عنه بسوی آنچه که شما را از آن
نهی میکنم یا خود مرتکب آن شوم بلکه از هر چه شما را باز داشته ام از آن خود نیز دوری میکنم إن أرید
إلا الإصلاح نمیخواهم مگر اصلاح آوردن کار شما ما استطعت مادام که توانم اصلاح کنم یعنی غرض من نیست
مگر اصلاح بامر معروف و نهی از منکر اصلاح را در شما میکردم وما توفیقي و نیست توفیق من بر اصلاح
امور یا رسیدن بسر منزل ثواب و صلاح إلا بالله مگر بمدد و هدایت و معاونت خدای علیه توكلت
بر او توکل میکنم که قادر است بر همه چیز و غیر او عاجز اند وإلیه أنیب و بسوی او باز میگردم در همه
... میکنم پس آزار و ایذای شما نمی اندیشم ویا قوم و ای گروه من لا یجرمنكم باید که شما را
بدان ندارد شقاقي ستیزه کاری من با شما بجهت اصلاح شما أن یصیبكم آنکه برسد شما را
مثل ما أصاب مانند آنچه رسید قوم نوح گروه نوح را از طوفان أو قوم هود یا گروه هود را از ریح
أو قوم صالح یا گروه صالح را از رجفه وما قوم لوط و نیستند گروه لوط علیه السلام منكم ببعید
از شما دور یعنی نزدیکند بزمان و مکان شما اگر از امم گذشته عبرت نمیگیرید از ایشان
عبرت گیرید واستغفروا ربكم و طلب آمرزش کنید از پروردگار با ایمان ثم توبوا إلیه پس بازگردید
از پرستش غیر او و رجوع کنید بعبادت او إن ربي بدرستی که پروردگار من رحیم
بخشنده است بر مستغفران ودود دوست دارنده تائبان ... عدا ...

النصف

بایشان همچنانکه کسی دوست غیر او ... باشد با ... عطا و احسان میکند قالوا گفتند قوم
او ... که از و استماع این وعظ و تخویف کردند یا شعیب ما نفقه ای شعیب ما فهم نمیکنیم کثیرا
مما تقول بسیاری از آنچه میگویی از وجوب توحید و حرمت کم سنجیدن و این را از روی عناد
و انکار میگفتند وإنا لنراك فینا و بدرستی که ما می بینیم ترا در میان خود ضعیفا بی قوت ... یعنی
البصر بجهت این ... و آزاری چون نمیرسانیم ولولا رهطك و اگر گروه تو نبودندی که مردان ... اند
... لرجمناك هر آینه سنگسار میکردیم ترا رهط ... سه تا نه کس
... ایشان چندین هزار بودند وما أنت علینا بعزیز و نیستی تو بر ما عزیز و مکرم ...
که عزت تو مانع رجم شود ... که در ... جهت ...
... قال گفت شعیب علیه السلام در جواب ایشان که یا قوم أرهطي ای گروه من آیا قبیله من
أعز علیكم عزیزتر اند بر شما و دوستر اند نزد شما من الله از خدای واتخذتموه و فرا گرفتید
... وراءكم از پس پشت خود ظهریا همچو چیزی فراموش شده و ... در ...
... إن ربي بدرستی که پروردگار من بما تعملون بآنچه شما میکنید یعنی علم او محیط احاطه
کننده است بر وجهی که هیچ چیز بر و پوشیده نیست و شما را بدان جزا خواهد داد ویا قوم اعملوا
... و ای گروه من عمل کنید على مكانتكم بر حالت ... خود از شرک و خیانت در کیل و وزن إني
عامل بدرستی که من نیز عمل کننده ام در کار خود سوف تعلمون زود باشد که بدانید من
یأتیه آنکس که بیاید بدو عذاب یخزیه عذاب رسوا کننده که فضیحت تمام او و اهلاک کند
ومن هو كاذب و بدانید که آنکس را که او دروغ گوست بزعم شما مراد آنست که زود باشد که
معلوم کنید که من ... شما وارتقبوا إني معكم رقیب و انتظار برید آنرا که میگویم بدرستی که من منتظرم
... عذاب شما ولما جاء أمرنا و آن هنگام که آمد فرمان ما بعذاب کافران نجینا شعیبا نجات
دادیم شعیب والذین آمنوا معه و آنها که ایمان آورده بودند بدو نجات دادیم برحمة منا ...
از ما که آن عطای توفیق و لطف ... که بآن مهتدی شده از عذاب ... وأخذت الذین ظلموا
و فرا گرفت آنها را که کافر بودند الصیحة آواز جبرئیل که بصورت ... ایشان را گفت که همه بمیرید فأصبحوا
في دیارهم جاثمین پس گشتند در سرای خود مردگان و بر زمین افتادگان ... جای خود مرده شدند
كأن لم یغنوا فیها گویا هرگز اقامت نکرده بودند در آن ألا بعدا لمدین ... دوری ...
... هلاک ... قوم مدین راست كما بعدت ثمود همچنانکه دور شدند از رحمت و هلاک ...

کروه ثمود البته از القوم ثمود تشبیه فرمود بجهت آنکه عذاب هر دو قوم صیحه بود و از ابن عباس نقل است
که هیچ دو امت بیک عذاب هلاک نشده مگر قوم شعیب و صالح اما قوم ثمود را صیحه از تحت ایشان گرفته
بود و اهل مدین را از فوق بعد از آن در بیان قصه موسی میفرماید که وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا و بتحقیق که ما
فرستادیم موسی را علیه السلام بِآيَاتِنَا با توریت و معجزات خفیه که نشانهای صحت نبوت او بود
وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ و با حجتی غالب و روشن که آن عصا بود و تخصیص آن هم از جهت زیادتی وضوح است که
تصحیح رسالت و نبوت او حاصل است پس فرمود که ما موسی را با آیات فرستادیم إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بسوی
فرعون و گروه او که اشراف قوم او بودند فَاتَّبَعُوا پس پیروی کردند آن گروه أَمْرَ فِرْعَوْنَ فرمان فرعون
در کافر شدن بموسی علیه السلام وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ و نبود کار فرعون بِرَشِيدٍ بر منهج رشد و صواب
يَقْدُمُ قَوْمَهُ پیش روی کند فرعون قوم خود را و ایشان تابع او باشند يَوْمَ الْقِيَامَةِ در روز
رستخیز فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ پس در آورد ایشان را بآتش وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ و بد مکانیست در آمدن
در دوزخ در آتش دوزخ در آمدن سخت بدست و هر اعاقبت این است … وَأُتْبِعُوا
و از پی در آورده شد مر فرعون و قوم او را فِي هَٰذِهِ لَعْنَةً درین سرای لعنت … وَيَوْمَ
الْقِيَامَةِ و در روز قیامت نیز دوری از رحمت که موجب عذاب ابدیست در پی ایشانست بِئْسَ الرِّفْدُ
الْمَرْفُودُ بد عطائیست که داده شد بایشان یعنی لعنت در جهان ابن عباس فرمود که رفد المرفود
لعنت بعد از لعنت است … ذَٰلِكَ این خبر مِنْ أَنبَاءِ الْقُرَىٰ از خبرهای دیهای که هلاک شدند
نَقُصُّهُ عَلَيْكَ میخوانیم قصه آن را بر تو مِنْهَا بعضی از آن دیها قَائِمٌ بجای است با آبادان مانند زرع
ایستاده وَحَصِيدٌ و بعضی از آن مفقود شده و یا خراب گشته و در هم شده چون کشت درو
کرده … قائم آنست که از آن دیها … چون دیار عاد و ثمود و حصید آنکه آثار آن … چون جای
قوم نوح وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ و ما ستم نکردیم بر ایشان … هلاک ایشان وَلَٰكِن ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ و لیکن ایشان
ستم کردند بر نفسهای خود بارتکاب آنچه موجب عذاب ایشان باشد فَمَا أَغْنَتْ پس نفع نرسانید
و باز دفع نکردند عَنْهُمْ از ایشان آلِهَتُهُمُ الَّتِي آن خدایانی که از فرط غوایت و جهالت
يَدْعُونَ میخواندند و میپرستیدند مِن دُونِ اللَّهِ بجز از خدای … ایشان … مِن شَيْءٍ
هیچ چیز از عذاب لَّمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وقتی که آمد فرمان پروردگار تو بعذاب ایشان وَمَا
زَادُوهُمْ و بیفزودند ایشان را غَيْرَ تَتْبِيبٍ جز هلاک کردن … زیان تمام … وَكَذَٰلِكَ
و مانند این گرفتن است أَخْذُ رَبِّكَ گرفتن پروردگار تو إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ چون بگیرد اهل دیهها را

وَهِيَ
و حال آنکه

وَهِيَ ظَالِمَةٌ و حال آنکه اهل آن دیهها ظالم باشند بر خود بارتکاب کفر و شرک إِنَّ أَخْذَهُ بدرستیکه
گرفتن خدای أَلِيمٌ شَدِيدٌ دردناک و سخت است و از آن گرفتن کسی را روی خلاص … نیست
إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در این که یاد کردیم از نزول عذاب بر ایشان که گذشته لَآيَةً
هر آینه عبرتیست لِّمَنْ خَافَ مر کسی را که بترسد عَذَابَ الْآخِرَةِ از عذاب آن سرای یعنی تامل کند
تا عالم شود بآنکه آنچه بایشان گذشته رسید انموذج است که حق تعالی برای مجرمان مهیا ساخته در آخرت
… از آن منزجر شود و در عمل صالح کوشد ذَٰلِكَ و آن روز قیامت يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ روزیست که جمع
کرده شده در وی اهل آسمان و زمین را وَمَا نُؤَخِّرُهُ و باز پس نمیداریم آن روز را إِلَّا لِأَجَلٍ
مَّعْدُودٍ مگر برای گذشتن مدتی شمرده شده و معین و مقرر یعنی تا آن مدت که بحکمت …
آنست منتهی نشود قیامت قایم نگردد يَوْمَ يَأْتِ روزی که بیاید آن روز لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ سخن نگوید
هیچکس سخنی که او را نفع رساند از جواب یا شفاعت إِلَّا بِإِذْنِهِ مگر بدستوری خدای و این …
خاص باشد فَمِنْهُمْ پس بعضی از ایشان شَقِيٌّ بدبخت باشند که بمقتضای وعید دوزخ جای او بود
و ایشان اهل کفر و طغیان باشند وَسَعِيدٌ و بعضی نیکبخت که بموجب وعده بهشت که ماوای بود
و ایشان از مومنان باشند و اهل تقوی و صلاح در خبر است که روز قیامت خلایق را در صعیدی …
آرد از قبل رب العزت منادی رسد که انبیا و صدیقان و شهیدان جمله حاضر آیند و فرشتگان
… ندا آید که کیست که مرا پرستیده چنانکه حق پرستیدن است … هیچکس را …
آن جا نبود که جواب دهد دیگر باره این ندا رسد … که همه عمر خود را از بدایت خلق عالم تا
فنای آن در یک نوع طاعت بسر برده باشند آواز بر آرند و بزبان عجز و مذلت اعتراف کنند که
سبحانک ما عبدناک حق عبادتک و این ملائکه آواز بر آرند آنها باشند که همه عمر در یک رکوع یا یک سجود
یا یک تسبیح بسر برده باشند و گریه یسبحون اللیل و النهار اشارت بایشانست از شقیق بلخی
نقل است که علامات سعادت پنج چیز است نرمی دل و بسیاری گریه و نفرت از دنیا و کوتاهی امل و
شرم داشتن و علامت شقاوت هم پنج چیز است سختی دل و خشکی چشم و رغبت بدنیا و طول امل و بیحیایی
فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا پس اما آنکه بدبخت باشند فَفِي النَّارِ پس در آتش … لَهُمْ فِيهَا مر ایشان را
… در آتش زَفِيرٌ فریاد سخت وَشَهِيقٌ و ناله زار و زفیر … گویند و استعمال
او در … صورت حمار است و شهیق … در آخر نهیق مستعمل … تشبیه …
… خَالِدِينَ فِيهَا در حالی که جاوید باشند

شود از مرای آن مردمان … خلایق
را در روی جمع کنند وَذَٰلِكَ و آن روز يَوْمٌ
مَّشْهُودٌ روزیست که حاضر کرده شده …

در آن آتش دوزخ نعره‌ها و ناله ما دامت السموات والارض ما دام که آسمانها و زمینها باشند این
کلمات در عرف عرب عبارت از تخلید و تابید است پس دوام دوزخیان بدوام آسمان و زمین
باز بسته نبود بجهت آنکه نصوص دال بر تابید دوام اهل نار و انقطاع دوام ارض و سموات
و گویند مراد سموات آخرت و ارض آخرت و کریمه یوم تبدل الارض غیر الارض دلیلست برین
و یا مراد بسموات و الارض فوق و تحت است یعنی ما دام که فوق و تحت دوزخ باشند ایشان در
دوزخ باشند الا ما شاء ربک مگر آنچه خواهد خدای که ایشان را از عذاب عقوبت دیگر از انواع
عذاب آتش است پس او خلود باشد در عذاب نه از خلود در دوزخ ان ربک بدرستی که پروردگار تو
فعال لما یرید کننده است هر چیز را که خواهد از تعذیب بدون اعتراض معترضی و منع مانعی و اما
الذین سعدوا و اما آنانکه نیکبخت شده‌اند ففی الجنة پس ایشان در بهشت‌اند خالدین فیها
جاویدان در او ما دامت السموات والارض ما دام که باشند آسمانها و زمینها اینجا نیز تابید و تخلید است
و یا مراد آسمان و زمین آخرت و یا بقاء فوق و تحت یعنی همیشه در بهشت باشند ما دام که
آسمان آخرت را جهت فوق و تحت باشند ایشان در بهشت الا ما شاء ربک مگر آنچه خواهد
پروردگار تو که ایشان را از نوع نعیم چنانکه فراخور عمل ایشانست برتبه از آن بلندتر رساند
برتبه ایشان باشد و یا مراد تعلیق بشئی با مر حال که آن مشیت الهی باشد بخروج ایشان
از بهشت عطاء عطا او خدا اهل بهشت را عطائی بهشت غیر مجذوذ نامنقطع
ممتد الی غیر النهایه و چون حق تعالی بیان قصه کفار کرد و آنچه بر ایشان نازل شد از عذاب دنیا و
عقاب آخرت در عقب آن جهت تسلی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم
کفار مکه میفرماید فلا تک فی مریة پس مباش در گمان بعد از آنکه باحوال امم سابقه عالم شدی
عاقبت ایشان را و هر چند خطاب با حضرت صلی الله علیه و آله و سلم است و حقیقت
یعنی در شک مباشید مما یعبد هؤلاء از آنچه میپرستند این مشرکان در آنکه ضلالی است
هلاکت یعنی شک مکنید در آنکه آن عبادت گمراهیست که آخر هلاک ایشان کند چنانکه
کفر امم ماضیه سبب عذاب ایشان شد ما یعبدون نمیپرستند اهل شرک بتان را الا کما یعبد
مگر مانند آنچه میپرستیدند آباؤهم من قبل پدران ایشان پیش ازین بتان را
آنچه با ایشان لاحق شد از انواع نکال و عقاب پس لاحق اینها نیز خواهد شد و انا لموفوهم
و بدرستی که ما تمام رساننده‌ایم ایشان را نصیبهم بهره ایشان را از عذاب چنانکه آبای ایشان

ع

غیر منقوص در حالتیکه آن نصیب ناکاسته باشد و یا مراد نصیب تمام با ایشان
کفر ایشان پس وقوع عذاب بر ایشان لازم باشد و لقد آتینا
و بدرستیکه دادیم موسی الکتاب موسی را توریت فاختلف فیه پس اختلاف کرده شده در آن
یعنی قوم او در آن اختلاف کردند و بعضی بدان گرویدند و برخی کافر شدند همچنین خلاف
قوم تو در قرآن پس خاطر خود را اندوهگین مگردان و بار غم بر دل خود منه و لولا کلمة سبقت
و اگر نه سخنی است پیشی گرفته من ربک از پروردگار تو بتاخیر عذاب از ایشان تا وقتی بجهت
حکمت و مصلحت لقضی بینهم هر آینه حکم کرده شدی در دنیا میان قوم موسی بنزول عذاب
تا مبطل بعذاب استیصال هلاک شدی و محق از آن نجات یافتی و بجهت آن امتیاز از آن حکم
میان حق و باطل واقع شدی و انهم و بدرستیکه کفار لفی شک هر آینه در گمانند منه از آن حکم
مریب در ریبت افکنده یعنی نفس را مضطرب و عقل را شوریده و زایل کننده یقین یا قوم
موسی در شکند از نبوت تو یا از قرآن و ان کلا و بدرستیکه همه مختلفان از مؤمن و کافر
خواه امت موسی و خواه امت تو لما لیوفینهم هر آینه از آن کسانند که تمام خواهد بود ربک
پروردگار تو اعمالهم جزای کردار ایشان انه بدرستیکه خدای بما یعملون بآنچه میکنند دانا
و آگاه است و هیچ چیزی از وقوف او فوت نشود و اگر چه خفی باشد و بعد از بیان امر مختلفان در توحید
و نبوت و شرع و علو وعید رسول صلی الله علیه و آله و سلم خود را امر کرد باستقامت در شرع
بر آن نهج که بر وی منزل شده و میفرماید که فاستقم پس مستقیم باش کما امرت
همچنانکه فرموده شده و من تاب معک و باید که مستقیم شوند آنانکه بازگشته‌اند از کفر و ایمان آورده‌اند
با تو و لا تطغوا و بیرون مروید از حد و خدا و در عقد رید بزیادتی و نقصان انه بما تعملون
بدرستیکه خدای بآنچه میکنید بصیر بیناست پس جزا دهنده شماست بر آن بدانکه
در طریق دین قویم کسی که بر اوامر و نواهی ثابت قدم و راسخ دم باشد و در راه خدا که راه
حق است در نکند و دیگر نگردد تا بمنزل برسد و چون حقیقت استقامت سلوکست بر نهج
اعتدال جاده حق بر آن وجه که مامور مرضی حق سبحانه باشد و بهیچ وجه شائبه انحراف
نداشته باشد و از طریق افراط و تفریط محفوظ باشد و چشم دل از ماسوای بر دوخته
بالکلیه متوجه مولی باشد و این صورت در غایت عسرت بوده بعد از امر باستقامت نهی
مر طغیان میکند از حد در امور دینیه و میل بظلمه میفرماید و لا ترکنوا و میل مکنید بجانب

بسیار الی الذین ظلموا بسوی آنانکه ستم کردند بر خود و بر غیر و معاونت ایشان مکنید و میل و اعتماد بر ایشان
و راضی مشوید بدان و در ظلم شریک ایشان مگردید و مرویست که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود
که هر که ظالمی را دعا کند به بقای عمر او دوست داشته باشد که خدا را عاصی شوند و در ایام ایشان
میل است با ایشان سفیان ثوری فرموده که هر که قلمی برای ظالمی تراشد یا سیاهی در دوات ایشان
ریزد یا کاغذی بدست ایشان دهد یا در چیزی که موجب ظلم باشد منسوب با ایشان شریک ایشان
مرویست که در جهنم وادیست که در وی ساکن نشوند مگر وزرای ملوک و علماء سر در سلاطین باشند
حاصل که حق سبحانه منع فرموده که اگر اندک میل بظلم نمایند فتمسکم النار پس برسد شما را آتش دوزخ
در کلام میل اندک که مساوی ظلم از و صادر شود سبب وصولت به نیران پس چگونه باشد حال
کسی که میل نماید بکسانی که موسوم باشند بظلم و ستم و بعد از آن میل را زیاده کنند بظلم و از آن
کرده مرتکب ظلم شود و بعد از آن مشغول شود و در آن تعویل نماید بالعبد وما لکم و نیست شما را من دون الله
بجز از خدای من اولیاء از دوستان که عذاب شما باز دارد ثم لا تنصرون پس شما یاری داده نشوید
حکمت او موجب تعذیب ظالم است و در خبر است که چون روز قیامت باشد منادی از قبل رب العزت
ندا کند که کجااند ظالمان و یاران ایشان پس همه را جمع کنند حتی کسی را که برای ایشان لیقه نهاده یا دوات
قلم تراشیده باشد ایشان حشر کنند پس همه را در تابوتی نهند از آتش و در قعر دوزخ ایشان را
در آرند و مرویست که هیچ چیز نزد خدا دشمن تر ازین نیست که عالمی بزیارت عمالی رود و از آن
غفلت که بر سر در ایشان نشستن بهتر است از آنکه قادری بر در سرای عالمی و عمال ظلم کننده نشیند
سفیان برسند [illegible] که اگر ظالمی در بادیه تشنه باشد و بر هلاک مشرف شود و بر آب تو [illegible] فرموده گفته
اگر آتش نرسید بمیر و گفت بگذارید تا بمیرد [illegible] که در زیر عراق بود و در پس امام نماز میکرد
آیه و لا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار تلاوت کرد موفق نعره برزد و بیفتاد و مدهوش شد امام را از نماز بکشید
کردند گفت این آیه در باره کسی است که میل اندک بظالمی کند پس حال ظالم چگونه باشد و چون بوقت صلوة
موجب رفع ظلمت [illegible] و خوف و خشیت که مستلزم ترک ظلم است و ترک سایر قبایح از جمعیت در عقب آن
فرمود و اقم الصلوة و بپای دار نماز را با شرایط و ارکان طرفی النهار در دو طرف روز و زلفا من اللیل
در ساعتهای نزدیک روز [illegible] نماز صبح در طرف اول و نماز ظهر و عصر در طرف آخر [illegible]
زلف لیل مغرب و عشاست و ابن عباس فرموده که مراد از طرفی النهار وقت صلوة فجر و مغرب و زلفا
من اللیل عشاست و روایت که ابو الیسر انصاری روزی خرما میفروخت زنی صاحب جمال بخرید خرما آمد

مصراع
[illegible]

[illegible]

گفت خرمای خوب در خانه دارم همراه من بیا تا از آن بتو دهم چون زن بخانه در آمد ابو الیسر او را در کنار گرفت
و بوسید زن گفت از خدای بترس او فی الحال پشیمان شده بمجلس حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
وآله وسلم در آمد گریان و گریبان چاک بوقت عرض رسانید که یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم چه میفرمایی در حق
مردی که زن بیگانه را در خانه در آورد و بغیر جماع میان ایشان از ملامست و قبله واقع شود حضرت صلی الله
علیه وآله وسلم هیچ جواب نداد و منتظر وحی می بود تا وقت نماز دیگر در آمد رسول صلی الله علیه وآله وسلم نماز بگزارد
جبرئیل علیه السلام آمد و این آیه آورد که ان الحسنات بدرستیکه نیکوئیها یعنی نماز پنجگانه یذهبن السیئات میبرد و محو
سازد بدیها را حضرت صلی الله علیه وآله وسلم از ابو الیسر پرسید که نماز عصر با ما گزاردی گفت بلی یا رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم فرمود این نماز کفاره این گناهست گفتند رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم این حال
مخصوص بوست فرمود همه مردمان درین حکم داخلند و نیز در حدیث صحیح وارد شده که از نماز تا نماز
کفاره گناهانی است که میان آنها واقع شده باشد اگر کبیره نباشد و ابو حمزه ثمالی از ائمه هدی صلوات الله
علیهم چنین نقل کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که من از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
شنیدم که آیه اقم الصلوة تا آخر امید وارترین آیتی است در قرآن بحق آنکه مرا بشیر و نذیر مبعوث
کرده که اگر کسی از شما قیام نماید بوضو و ذنوب از اعضای او ساقط و ریزان شود و چون بوجه قلب
متوجه قبله شود از آن فارغ نشده باشد که جمیع گناهان او از او ریزان شود و هیچ گناهی بر صحیفه عمل
او نماند همچنانکه از مادر متولد شده باشد و اگر مابین هر دو نماز از نمازهای پنجگانه گناه از و صادر شده
باشد نیز چنین باشد و بعد از آن گفت ای علی بدان که بمنزله صلوات خمس برای امت من منزله
نهر است که بر در خانه کسی از شما باشد اگر شخصی در جسد او چرک باشد و هر روز پنج بار از آن غسل
کند هیچ از آن چرک او نماند گفتم نه فرمود بخدا اگر نمازهای پنجگانه در شان امت من چنین است ذلک این امر
باستقامت و اقامت صلوة ذکری للذاکرین پند است مر یاد کنندگان را و پند گیرندگان را واصبر و صبر کن
بر امساک اوامر و حسنات از نواهی فان الله پس بدرستیکه خدای لا یضیع اجر المحسنین ضایع نگرداند اجر
نیکوکاران را فلولا کان پس چرا نبودند من القرون من قبلکم اهل قرنها یعنی و امتها که پیش از شما بودند
اولوا بقیة خداوندان عقل و رای و فضل که از روی عاقبت بینی ینهون باز میداشتند مردم
میبودند عن الفساد فی الارض از تباهی در زمین تا عذاب بر ایشان فرود نیاید الا قلیلا مگر اندکی بودند
ممن انجینا از آنها که نجات داده ایم ایشان را از عقوبات منهم از گذشتگان که ایشان نهی میکردند
و مر او انبیا و اهل ایمان باشند واتبع الذین ظلموا و پیروی کردند آنانکه ظلم کردند ما اترفوا فیه آنچه مرا که

مشغول بودند در آن نعمتها از انواع ملاذ نفس کرده و تمام ایام بتحصیل اسباب شهوات مصروف گردانیدند
وَكَانُوا مُجْرِمِينَ و بودند کافران و گناه کنندگان و بسبب آن مستأصل شده اند وَمَا كَانَ رَبُّكَ
و نبود پروردگار تو بغیر شائبه مصلحت و حکمت لِيُهْلِكَ الْقُرَى که هلاک کند اهل دیهها را بِظُلْمٍ بظلمی از ایشان
وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ و حال آنکه اهل آن باصلاح آراستگان باشند در میان یکدیگر یعنی دیهها را بمجرد شرک هلاک نکند
و ظلم ایشان منضم نگردد و ازینجا گفته اند که پادشاهی با کفر باقی بماند و با ظلم نماند وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ و اگر خواستی
خدای تو لَجَعَلَ النَّاسَ هر آینه گردانیدی همه مردم را أُمَّةً وَاحِدَةً یعنی یک گروه در یک دین
و آیین ولیکن این منافی تکلیف است چه یکی از شرط تکلیف اختیار است وَلَا يَزَالُونَ و همیشه باشند مُخْتَلِفِينَ
اختلاف کنندگان در حق و باطل چون یهود و نصاری و مجوس بجهت عدم تدبر در دلایل و حجج إِلَّا مَنْ رَحِمَ
رَبُّكَ مگر آنکه رحم کرده پروردگار تو او را بلطف و توفیق بواسطه تدبر او در دلایل یا مراد اهل ایمان که
در میان ایشان واقع شده و گویند مراد خلاف در دعانت در روزی که بعضی درویش اند و برخی توانگر
قناعت دهد وَلِذَلِكَ و از برای تمکین و اختیار و آنکه اختلاف ایشان ناشی شده خَلَقَهُمْ آفریده
ایشان را تا ثواب دهد اختیار کنند حق را و عقاب سازد اختیار کننده باطل را و بعضی گفته اند
که از برای رحمت که جهان بفضل ایشان آفریده است وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ و تمام شد سخن پروردگار
تو یعنی وعده و وعید او که لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ هر آینه پر سازم دوزخ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ از دیوان و آدمیان أَجْمَعِينَ
همه از عاصیان ایشان وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ و همه چیزی و قصه که میخوانیم بر تو مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ از خبرهای پیغمبران
مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ و این خبرها آن چیزیست که ثابت میکردانیم بآن دل ترا تا دل تو بیارامد و یقین تو فزاید
و بر ادای رسالت ثابت قدم باشی و از ایذای کفار شکیبا باشی وَجَاءَكَ و آمده است بتو فِي هَذِهِ الْحَقُّ
در سوره آنچه درست و راست است در عالم گفته اند که تخصیص این سوره بحق برای تشریف است و الا
در همه سوره ها قرآن است و گفته اند که هذه اشاره باخبار مذکور است در این سوره یعنی در این اخبار حق
وَمَوْعِظَةٌ و پند است وَذِكْرَى و یادکردی لِلْمُؤْمِنِينَ مر گروندگان را وَقُلْ و بگوای محمد صلی الله علیه و سلم
بر وجه تهدید لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ مر آنان را که ایمان نیارند اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ عمل کنید در حالتی که بران تمکن یافته اید
و قدرت دارید إِنَّا عَامِلُونَ بدرستیکه ما عمل کنندگانیم بر همان حال که داریم وَانْتَظِرُوا و چشم دارید
بما انقلاب زمان و گردش روزگار را إِنَّا مُنْتَظِرُونَ بدرستیکه ما نیز منتظریم عذاب را بر شما وَلِلَّهِ و مر خدای راست
غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ علم جمیع آنچه غایب است از آسمانها و زمینها و هیچ چیز از و مخفی نیست وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ
كُلُّهُ و بسوی او زیرا بازگردد همه کارهای بندگان و حقیقت مرجع همه اوست

شود همه کارها بسوی او فَاعْبُدْهُ پس پرستش کن مر او را که مرجع همه اوست وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ و توکل کن بر وی
تقدیم عبادت بر توکل اشارتست بآنکه نفع توکل بعابدان میرسد و توکل مجرد و کفایت بی اعمال
وَمَا رَبُّكَ و نیست پروردگار تو بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ بیخبر از آنچه بندگان میکنند حفص بخطاب میخواند و خطاب
مر همه بندگان خدا را یعنی بیخبر نیست از هرچه شما میکنید ای بندگان سُورَةُ يُوسُفَ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ وَ
إِحْدَى عَشْرَةَ آيَةً ابی بن کعب از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که بندگان شما را سوره
یوسف بیاموزید که هر مسلمانی که تلاوت کند و اهل خود و اقربای خود را تعلیم دهد حق سبحانه و تعالی سکرات مرگ
بر وی آسان کند و او را قوتی دهد تا بر هیچ مسلمانی حسد نبرد و از ابی عبد الله
علیه السلام روایت کرده که هر که سوره یوسف قرائت کند در هر شب یا در هر روز حق تعالی
قیامت او را با حسن طلعت یوسف علیه السلام صاحب جمال گرداند
روز قیامت امین گردد و از صالحان گردد و این سوره در توریة نبوده است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الر نزد بعضی این کلمه انا الله اری است یعنی منم خدایی که می بینم همه چیز را
عبارت از الله و لام از لطف و را از رؤوف و بالف اشارتست بانفراد و لام بلطف و را برحمت
بانفراد در ربوبیت من و لطف من با اهل حرفت و رحمت من ... قول اول اشهر
واضح است تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ این آیتهای کتابیست که واضح است یا ظاهرست اعجاز آن و بیان
کننده حلال و حرام است و در روایت آمده که یهود بعضی اشراف عرب را گفتند که از محمد صلی الله علیه و آله و سلم
سوال کنید که سبب انتقال یعقوب از شام بمصر چه بود این آیه نازل شد إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بدرستیکه ما فرو فرستادیم
کتاب را بر او این سوره را قُرْآنًا عَرَبِيًّا در حالتی که خوانده شده است بلغت عرب یعنی از قرآن گفته
کل یعنی ما این سوره را بلغت عرب فرستاده ایم لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ تا باشد که شما فهم کنید و معانی آن
تا حجت بر شما لازم شود چه اگر بلغت دیگر فرستادیم ... نَحْنُ نَقُصُّ
عَلَيْكَ ما بر تو میخوانیم أَحْسَنَ الْقَصَصِ بهترین قصها اگر خوانده شود و مفهوم گردد
آورده که بهترین بجهت اشتمال آن بر عجایب و غرایب و حکمتها و عبرتها چه متضمن ذکر
و انبیا و ملائکه و شیاطین و جن و انس و انعام و طیور و سیرت ملوک
و ذکر عقلا و علما و اختلاف احوال آدمی و ذکر توحید و فقه و علم تعبیر خواب و آداب سیاست
و لهذا درین بجهت بساط انبساط گسترده و قصه حضرت یوسف علیه السلام بروجه تفصیل بعبارت
... ایراد یافت و بتوفیق الله حسن لطائف حق سبحانه و تعالی در شأن تو ... بر تو میخوانیم

نیکوترین قصه‌ها بما اوحینا بوحی کردن ما الیک بسوی تو هذا القرآن این کتاب را باین سبب که وحی [illegible]
وان کنت و بدرستیکه تو بودی من قبله پیش ازین لمن الغافلین از ناگاهان خبر ازین احسن القصص
غافل بودی و این حکایت نیکوترین سخن بود و این [illegible] و در تفسیر ثعلبی مذکور است
که نزول این سوره سبب آن است که نبی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم شنود بعد از استماع واقعه ظلم
که بر حضرت امام حسن و امام حسین علیهما الصلوة والسلام جاری خواهد شد و صورت این واقعه چنان بود که روزی
حضرت صلی الله علیه و آله وسلم بهترین کاینات [illegible] نشسته بود امام حسن و امام حسین
علیهما الصلوة والسلام در کنار خود نشانیده گاه لب مبارک بر لب امام حسین علیه السلام نهادی و گاه
روی مبارک بر روی حضرت امام حسن علیه السلام میمالیدی که ناگاه بفرمان رب جلیل جبرئیل امین
علیه السلام در رسید و خطاب رب العالمین رسانید که یا رسول الله اتحبهما اما الحسن و حسین رضی الله علیهما الصلوة
والسلام دوست میداری حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم فرمود نعم اولادنا اکبادنا [illegible] دوست
ندارم که فرزند منند و دو پاره جگر و دو روشنایی بصر جبرئیل علیه السلام فرمود که [illegible]
کدام یک شما دوست تر میداری فرمود که ای برادر هر دو در یک صدف اند و در یک آسمان [illegible]
و هر دو گوهر یک درج اند و اختر یک برج اند و هر دو جگرگوشه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و میوه باغ دل تو اند
و هر دو نسل اسد الله اند و سبط رسول الله اند صلی الله علیه و آله وسلم یا اخی جبرئیل هر دو را [illegible] دوست
میدارم جبرئیل علیه السلام بعد از استماع این کلام بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم گفت ای [illegible]
یک لحظه ازین دو [illegible] ایشان [illegible] یکی را بزهر قهر از پای در آرند و دیگر را بتیغ بیداد سر
از تن نازنین بردارند لعنة الله علی القوم الظالمین حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم چون این قصه
پر غصه از جبرئیل استماع فرمود بگریه در افتاد و گفت من یفعل بهما اما یا جگرگوشگان من کدام ظالم این
چنین کند جبرئیل گفت جمعی [illegible] که با وجود دعوی ایمان و امید شفاعت تو [illegible]
[illegible] نکنند حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود ای جبرئیل علیه السلام بچه جرم حسن [illegible]
و بچه گناه حسین را بخنجر آبدار سر از تن جدا کنند گفت بیخیانتی که از ایشان صادر شده باشد
ستم روا دارند و [illegible] از برای [illegible] دل بحضرت پیغام رسانید که نحن نقص علیک احسن القصص
و فرمود آن معامله عاصیان است عجب مدار ازین قصه برادران یوسف بر اندیش اگر انبیا پیغمبر اند اینها
از نسل پیغمبر اند اگر انبیا [illegible] اینها برادر [illegible] این سوره همین است که گفته اند
اصل این قصه چو در [illegible] موجب سوز دل [illegible]

حسن است حق تعالی امر فرمود اذ قال یوسف یاد کن ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم آن وقتی که گفت یوسف
علیه السلام لابیه مر پدر خود یعقوب بن اسحق بن ابراهیم علیهم السلام را که یا ابت ای پدر من انی رأیت
بدرستیکه من عجب چیزی دیدم در خواب احد عشر کوکبا که یازده ستاره را والشمس والقمر و آفتاب و ماه را
و من بر سر کوهی بلند بودم و در حوالی من انهار جاری و اشجار سبز و از آسمان این ستارگان و مهر
و ماه نزد من فرود آمدند و من بر ایشان می نگریستم و ملاحظه مینمودم رأیتهم دیدم ایشان را لی
ساجدین مرا سجده کنندگان بودند آورده اند که یعقوب علی نبینا و علیه السلام دوازده پسر داشت و
یوسف علیه السلام از همه دوست تر میداشت و نظر تربیت بر حال او میگماشت زیرا که هم بحلیه جمال آراسته
بود و هم به پیرایه کمال پیراسته از غیرت زنگار حسد بر آینه دل برادران نشسته و رقم رشک و عداوت
بر لوح سینه ایشان نقش بسته و مروی است که در سرای یعقوب درختی بود هرگاه ویرا پسری شدی از آن
درخت شاخی بر آمدی و با آن پسر بالیدی و بزرگ و قوی شدی چون [illegible] پسر را دادی
و گفتی که این عصای تست و با وی نشو و نما یافتی و چون یوسف متولد شد از درخت هیچ شاخی بر نیامد
و چون هفت سالگی رسید با پدر گفت ای پدر بزرگوار هر یک از برادران مرا شاخی از درخت [illegible]
مرا نمیدهی خطاب آمد که ای یعقوب از من بخواه که تو را [illegible] یعقوب دعا فرمود حق تعالی جبرئیل را
بوی فرستاد تا عصایی از جنت بهشت آورد و گفت این را بیوسف ده تا عصای او باشد و آن عصا
از زبرجد سبز بود و گویند شبی یوسف علیه السلام در خواب دید که آن عصا را بر زمین زده و برادران
وی آن عصاهای خود را برابر آن بر زمین فرو بردند عصای یوسف علیه السلام سبز گشت و با شاخ
و برگ بار آورد و شاخها بیرون کرد و سایه گسترد و سر در میان آسمان کشید و عصاهای برادران
بر حال خود بماند او از خواب بر آمد و ترسان نزد پدر آمد و عصاهای برادران از بیخ بر کنده و [illegible]
و عصای یوسف علیه السلام بر جای بماند [illegible] بعد از آن بادی بر آمد و عصاهای برادران از بیخ بر کنده و
در دریا انداخت و عصای یوسف علیه السلام بر جای بماند او از خواب آمد ترسان نزد پدر آمد
و پیش وی بنشست پدر او را بسیار هراسان و ترسان یافت گفت ای فرزند چه رسیده است من ای
قرة العین من چه رسیده است یوسف صورت واقعه را با پدر تقریر نمود چون برادران ازین
خواب خبر یافتند حسد ایشان متزاید شد و با خود گفتند این خواب دلالت میکند بر آنکه
یوسف پیشوای ما [illegible] مرتبه بلند و درجه ارجمند یابد و ما همه محکوم حکم او شویم و از وهب نقل است
که مرغ محبت یعقوب علیه السلام بر وجهی بود که یک ساعت نمیگذاشت که از نزد وی غایب شود [illegible]

او را از وجود داشت و چون شروع در دوازده سالگی کرد شب جمعه در کنار مادر خود خفته بود در
واقعه دید که آفتاب و ماهتاب و یازده ستاره از آسمان فرود آمدندی و او را سجده کردند یوسف علیه السلام
از خواب بیدار شد آن را با پدر تقریر کرد یعقوب علیه السلام دانست که او را مرتبه رفیع باشد و برادران او
که ایشان ستارگان اشارت بدیشانست و او را که مادر یوسف است شمس و قمر عبارت از ایشان
تعظیم و تکریم او بجای آورند یعقوب علیه السلام با خود فکر فرمود که برادران اگر این واقعه بشنوند
ایشان در تعبیر توقف تمام دارند و هر آینه قصد وی کنند قال یا بنی گفت ای پسرک من
از روی شفقت و مرحمت و کمال محبت لا تقصص مخوان و ظاهر مکن رؤیاک خواب خود را علی اخوتک
برادران خود که فیکیدوا لک پس حیله کنند برای هلاک تو کیدا حیله کردنی ان الشیطان
مدرستیکه دیو را کینه است للانسان مر آدمی را عدو مبین دشمنی آشکار
که او را تمکن و حسد میبارد وکذلک و همچنانکه ترا برگزید خدای با چنین خوابی که دلیل شرف و نبوت
تقوی و کمال مرتبه است بر برادران و علامت شرف و کمال قبول یجتبیک ربک
برگزیند ترا پروردگار تو بنبوت و فرمان فرمایی و پادشاهی و غیر آن از امور عظام ویعلمک و بیاموزد
ترا من تأویل الاحادیث از تأویل و تعبیر خوابها از قتاده روایتست که عهد یوسف علیه السلام بحکم تعبیر
خوابها و رمز و نمودها است ویتم نعمته و تمام کند نعمت خود را که نبوتست و با وصل کند نعمت دنیا بنعمت
آخرت علیک بر تو وعلی آل یعقوب و بر فرزندان یعقوب علیه السلام یعنی از انبیای که پیغمبر بودند
او و با برادران یوسف آنکه حق تعالی ایشان را اسلام و توبه ارزانی داشت و بود مشرفات
مغفرت ارزانی فرمود و با جماع امامیه برادران یوسف علیه السلام پیغمبر و امام نبودند الا آنکه یوسف
یوسف علیه السلام که حق تعالی او را توفیق داد بعث توبه و مغفرت ارزانی فرمود کما اتمها همچنانکه تمام
کرد نعمت ابراهیم و اسحاق بنعمت نبوت علی ابویک بر دو پدر تو من قبل ابراهیم واسحق پیش از تو
و پیش از پدر تو مراد جدست و در جد اعنی ابراهیم و اسحق اما ابراهیم را بخلت و بنجات
از آتش نمرودی و اما بر اسحاق بنبوت و اخراج یعقوب علیه السلام و اسباط از صلب وی ان ربک
بدرستیکه پروردگار تو علیم داناست بآنکه مستحق اجتباء است حکیم استوار کار است در کردن
آنچه باید لقد کان بتحقیق که هست فی یوسف در قصه یوسف علیه السلام واخوته و حکایت برادران او آیات
نشانهای قدرت و دلایل حکمت للسائلین مر پرسندگان را از آن قصه و برادران یوسف علیه السلام
یکی ابن یامین بود و برادر اعیانی بود و شش دیگر علاتی که از حرم خاله شیر او بودند و او روبیل و شمعون

دلاوری

دلاوری و ریالون و شمعون و چهار دیگر علاتی بودند و ایشان از دو کنیز در وجود آمده بودند
و لشالی و جاد و اشر بودند و یوسف علیه السلام در حسن از همه پیش بود و مروی است که حق تعالی
چهار دانگ حسن یوسف علیه السلام ارزانی فرموده بود و دو دانگ دیگر بر جمیع کاینات قسمت فرموده
ابو سعید خدری از حضرت سید کاینات صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده که آنحضرت صلی الله علیه
و آله وسلم فرمود که در شب معراج یوسف علیه السلام را دیدم با حسنی عجیب و لطافتی غریب از آن متعجب شدم
و پرسیدم که این کیست گفتند یوسف علی نبینا و علیه السلام از آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم سوال کردم
که یوسف علیه السلام را چگونه دیدی فرمود چون ماه شب چهارده در میان ستارگان کعب الاحبار روایت
کرده که حق تعالی صورت همه پیغمبران را بآدم علیه السلام نمود یک یک بدید در طبقه آسمان ششم یوسف را
دید تاج وقار بر سر نهاده و قضیب پادشاهی در دست گرفته و ردای کرامت بر دوش افکنده و برد
رحمت او هفتاد هزار فرشته ایستاده و در دست چپ سبز منبر و نور همه آواز تسبیح و تهلیل
بر داشته و در پیش او درختی سبزی بود که او را درخت سعادت گفتندی هرجا که میرفت آن درخت
با وی در حرکت می آمد آدم گفت ای خدایا این چه کرامتست که شخصی از فرزندان تو کرده مردم
با وجه برو بخت آنچه با وعطا خواهیم کرد گفت خداوندا آن چه بودی فرمود خطی تمام از حسن قوم
او را در گرفت و بروی رحم کرد و گفت لا تاسف یا بنی وانت یوسف اندوه مخور ای پسر که من
یوسفی در حسن و جمال نادره زمانی پس اول آدم علیه السلام او را یوسف نام نهاد و در خبر آمده که
از اول بصورت و جمال یوسف چنین از شجره منتهی تأویل فرمودن حسن و نور از وی اپیل
حق تعالی آن زیبایی طلعت را بیوسف ارزانی نمود و گفت اند که در شب هرگاه از خانه بیرون آمدی
از نور روی او چون روز روشن شدی و او جعد موی و فراخ چشم و سرو قد و سبز ساعد و باریک
میان و ترنجی بینی و خورد دندان بود و بر رخسار او خالی بود و میان هر دو چشم او علامتی بود
نورانی که ماه تابانست و چون بخندیدی یا سخن کردی از دندانهای او درخشانی تافتی
که روی او بر آن دیوارها و پیش کردی و لطافت اندام او بوجهی بود که کس بستری از پوست وی پیدا بودی
و گویند که او حسن را از جده خود ساره میراث گرفته بود و اسحق از مادر خویش ساره و حق تعالی
ساره را بصورت حور العین آفریده بود القصه چون یوسف علیه السلام خواب خود را با پدر تقریر کرد پدر
کتمان آن وصیت کرد باختیار تمام نعمت او را نزد وی داده بعضی از زنان برادران او شنیدند نما بر
گفتند ایشان بخانه آمدند صورت واقعه باز نمودند ایشان را از استماع این سخن عرق حسد در حرکت آمد

بتدبیر مهم او مشغول شدند همچنان مسطور باد **اذ قالوا** یاد کن آنرا که گفتند برادران یوسف علیه السلام که دیگر
لیوسف واخوه هر آینه یوسف و برادر او ابن یامین که برادر پدر و مادری اوست **احب الی ابینا**
دوستتر است بسوی پدر ما **منا** از ما **ونحن عصبة** وحال آنکه ما جماعتی قوی ایم و در مواقع کارزار او [illegible]
خورد سال از ما و بی کفایت پس بایستی مارا دوستتر داشتی **ان ابانا** بدرستیکه پدر ما **لفی ضلال**
مبین در دوری آشکار است از راه صواب یعنی رای او درین کار خطا واقع شده
پس با یکدیگر گفتند که چاره درین امر باید کرد و حیله درین کار باید انگیخت تا او را از پدر جدا گردانیم چون
او را نبیند مهر او از دل او برود پس یکی از ایشان گفت **اقتلوا یوسف** بکشید یوسف را
و گویند این سخن اخوان بوده و در تفسیر آورده که شیطان بصورت پیری بر ایشان ظاهر گشت و گفت
یوسف میخواهد که شما را بندگی گیرد گفتند تدبیر او چیست گفت او را بکشید **او اطرحوه** یا بیفکنید او را
ارضا بزمینی دور از عمارت که در آن بشنود **یخل لکم** تا خالی شود برای شما **وجه ابیکم** روی
پدر شما یعنی چون او را نبیند همگی روی بشما آورد و بغیر از شما التفات نکند **وتکونوا من بعده** و باشید
پس از یوسف یعنی بعد از ساختن مهم **قوما صالحین** گروهی شایسته کار و بعضی گفته اند که این عمل
این نیز از کید شیطانست که گوید امروز گناه کنید و فردا توبه و بسیار از غافل میسازد تا از آنکه عمر فردا
عمر فردا باید و بر عمر فردا اعتماد نیست **قال قائل منهم** گفت گوینده از ایشان یعنی
در عقل و رای از ایشان پیشتر بود و گفت **لا تقتلوا یوسف** مکشید یوسف را که قتل یکی گناه
عظیمست **والقوه** و بیفکنید او را **فی غیابت الجب** در قعر چاه **یلتقطه** تا بر گیرد او را **بعض السیارة**
برخی گذریان که بدان گذار رسند یعنی او را بیرون آورند و با خود ببرند تا بدیگر شهر [illegible]
ناحق کرده آید یعنی چون غرض شما نبودن اوست بدین تدبیر او بحسب شمایید **ان کنتم فاعلین** اگر
شما باور کنندگان مشورت منید پس همه برین امر متفق شدند و قرار مصلحت برین [illegible]
مرویست که روزی یعقوب علیه السلام طعام پخته بود و در جوار او درویشی بود بوی آن طعام شنید
و کسی وی را نصیبی نداد بعد از ان خطاب آمد که ای یعقوب چون آن درویش را از طعام خود محروم ساختی
پس ببلای من راضی شو و بقضای من خرسند باش و در همین شب واقعه [illegible] یوسف [illegible]
و پدر گفت القصه برادران یوسف نزدیک پدر آمدند گفتند فصل بهار رسیده [illegible]
چه شود که یوسف با ما بصحرا فرستی تا روزی تفرج نماید [illegible] یعقوب [illegible]
چون بلبل خزان دیده [illegible] و روا نداشت که شما در کنار [illegible] نبیند [illegible] گفتند

کردم

کردم فرزندان یعقوب علیه السلام چون از دیدن او محروم شدند پیش یوسف آمدند و انواع لهو
گردانیدند از تماشای سبزه و صحرا بیابان در میان آوردند و بزبان حال گفتند موسم گل و سبزه است
غنیمت دانید که دیگر نوبت تاراج خزان خواهد بود یوسف علیه السلام که نام تماشا شنید و آن
بازیها بدید خاطر مبارکش بان متوجه شد برادران پیش پدر آمده التماس اجازت نمودند مضمون این
مقال بزبان حال بعرض رسانیدند
زین تنگنای خلوتم خاطر بصحرا میکشد * کز بوستان بادی [illegible]
[illegible] پیغام را * باز یعقوب علیه السلام درین باب مبالغه فرمود یوسف گفت ای پدر بزرگوار چگونه جایز باشد
که حریفان در بهار عیش خندان * من اندر کنج غم خون در دل [illegible] * یعقوب علیه السلام در فکر دور و دراز
افتاد **قالوا** گفتند برادران **یا ابانا** ای پدر ما **مالک لا تأمنا** چیست ترا که امین نمیداری ما را **علی یوسف**
بر یوسف و تامل میکنی در فرستادن او **وانا له** وحال آنکه ما مر او را **لناصحون** نیکوخواهانیم و دلهای ما
مهربان **ارسله معنا** بفرست او را با ما **غدا** فردا بجانب صحرا **یرتع** تا در وسعت و فراخی معیشت نقلها و
میوها بخورد **ویلعب** و بازی کند بتیر انداختن و دویدن و غیر آن از انواع بازیهای مباح **وانا له**
و بدرستیکه ما مر او را **لحافظون** نگهبانانیم از هر بلیت **قال** گفت یعقوب علیه السلام **انی لیحزننی**
بدرستیکه مرا اندوهگین دارد **ان تذهبوا به** آنکه ببرید او را از نزد من بجهت مفارقت که طاقت [illegible]
بر مهاجرت او ندارم **واخاف** و دیگر میترسم **ان یاکله الذئب** آنکه او را بخورد گرگ چه این سرزمین گرگ
خیز و گرگان در وی بسیار می باشند مبادا که گرگ قصد وی کند **وانتم عنه غافلون** و شما از ان حیث
بسبب مشغولی بتماشا و بهانه [illegible] خود از ان سر گرد غافل شوید یا ز غفلت صورت حالش نه بینید
[illegible] در خواب دید [illegible] که برود [illegible] **قالوا** گفتند فرزندان یعقوب علیه السلام
لئن اکله الذئب بخدا اگر او را بخورد گرگ با ما [illegible] هلاک کنیم **ونحن عصبة** وحال آنکه ما گروهی توانا
[illegible] **انا اذا** [illegible] **لخاسرون**
[illegible] از زیانکاران باشیم پس چون یعقوب علیه السلام مبالغه فرزندان شنید و میل دل یوسف
بگشت [illegible] صحرا و کوه و دید دل بر الم هجران نهاد و بقضای ربانی رضا داد و فرمود تا سر و تن یوسف را
بشستند و مویش را شانه زده جامهای نو پوشانیده بودند و قمیص ابراهیم علی نبینا و علیه السلام
که جبرئیل علیه السلام از بهشت آورده بود بوقت القاء در آتش نمرود و در وی پوشانیده بود [illegible]
یعقوب [illegible] چون تعویذ آن پیراهن را بر بازوی یوسف بست او را ببرادران سپرد و در پی ایشان
[illegible] کنعان در زیر شجرة الوداع توقف کرد [illegible] تا من نزد شما ایم و شجرة الوداع

ثلث ثانی ربع

درختی بود که هرگه بسفر رفتی یاران وی در زیر آن درخت او را وداع کردندی و دوستان او آنجا
بمشایعت رفتندی و گویا بیخ آن درخت آب اندوه پرورش یافته بود شاخ و برگش از رخت
و ملال نشو و نما یافته پسران یعقوب چون از شهر بیرون آمدند در سایهٔ آن درخت قرار کرده
گرفتند یعقوب علیه السلام جامهٔ پشمینه پوشیده و از پشم عمامه یافته بر فرق مبارک نهاده
بر بسته و عصا در دست گرفته روی بدروازه آورد و چون هر گز رسم بود که یعقوب علیه السلام [illegible]
جایی چون بیامد نظر ایشان بر یعقوب افتاد از جای برجستند و در دست و پای وی افتادند
علیه السلام یوسف را در بر گرفت و روی بر رویش نهاد و گفت ای فرزندان معذور دارید که از
و هر چند [illegible] شوم و بجهت این مطلقا از دیدن تو سیر نشوم پس گفت ای فرزندان الحزن داغی
در دو رفته اگر توانستمی در برابر دل گرفته بودمی و با او بودمی اما پیر و ضعیف و نحیفم و منتظر [illegible]
شریف یوسفم زنهار تا شب در صحرا نباشید و دل پدر را با آتش مفارقت مسوزید که پیر اکنون [illegible]
نمانی و ما را بنیاد [illegible] که در آتش فراق بسوزم هزار شعله جانسوز در کانون سینه بر افروزم [illegible]
علیه السلام پشت خم کرد تا پای پدر ببوسد پدر سر مبارک یوسف را بر پشت و پیشانی او [illegible]
گفت ای قرة العین پدر ساعتی در کنار من قرار گیر که داغ [illegible] و بر پیشانی [illegible]
نگاه دار زمانی زمام کشتی وصل که بحر جاه شما را گنده [illegible] ای یوسف تا تمام [illegible]
این وصیت [illegible] بشنود در خاطر نگاه دار اول آنکه ای فرزند دلبند خدا را هیچ حال فراموش مکن
و در هر کار که باشی ذکر [illegible] از زبان و دل [illegible] هیچ [illegible] همنشینی [illegible]
بزرگ دست شکر پروردگار [illegible] سوم آنکه اگر ببلایی در مانی باری هم از فضل خدای جوی که هر که سر رشته
تدبیر از دست بدهد و چنگ در ریسمان کرم او نزند [illegible] که از پای در آید [illegible] آنکه این کلمه را
بسیار بگوی که حسبی الله نعم الوکیل که [illegible] ابراهیم علیه السلام را که در آتش انداختند این کلمه
ضرر آتش باو نرسید و وصیت چهارم آنکه ای پسر مرا فراموش مکن [illegible]
نکنم تا بسیل [illegible] خانه دل [illegible] و ساکن [illegible] سینه ام [illegible] وصل تو [illegible]
که یوسف را خواهری بود دینا نام در این ساعت که پدر و برادران بر نشستند وی خفته بود [illegible]
[illegible] که یوسف [illegible] پدر [illegible] رسید [illegible]
گفت [illegible] برادران [illegible]
ما را بمفارقت [illegible] یوسف گرفتار ساخت [illegible]

نهاد و تمامی زیر درخت شجرة الوداع رسیدند [illegible] یوسف در سخن است [illegible] و پای یوسف
افتاد و مقنعه از سر برکشید و در گردن افکند و گفت ای برادر بجان برابر جان انگار کنم [illegible]
[illegible] تمام مرا با خود ببر تا هر جا که نزول کنی من خاک از زمین با مژگان بروبم و چون [illegible]
[illegible] کنی من [illegible] راحت کنم ای خورشید فلک خوبی و ای گوهر صدف یعقوبی اگر [illegible]
[illegible] این عاجزهٔ بیچاره را [illegible] فراق [illegible] و جگر ضعیفه را با آتش فراق بسوزی
یوسف [illegible] گریه [illegible] یوسف [illegible] و یعقوب [illegible] اشک [illegible]
[illegible] جان [illegible] شده بود [illegible] العین ایستاده [illegible]
[illegible] ای یعقوب تو از مفارقت [illegible] بیزاری [illegible]
[illegible] پس یعقوب یوسف را در بر گرفت [illegible] آغاز الفراق نمود یوسف که پدر را گریان دید
قطرات عبرات [illegible] رخسار [illegible] مروارید خوشاب بالماس مژه [illegible]
[illegible] نرگس [illegible] گل را آب داده [illegible] و گفت ای پدر بزرگوار
سبب گریه چیست و این اضطراب و ملال تو برای چیست گفت ای نور دیده من از رفتن تو
[illegible] اندوه عظیم [illegible] بار [illegible]
[illegible] در خیال [illegible] یوسف دست پدر بزرگوار بوسید و خواهر را وداع
کرد [illegible] آن همه وداع دوستان خویش را تازه [illegible] پس [illegible]
فرزندان [illegible] محافظت یوسف [illegible] بسیار فرمود و برادران یوسف [illegible] گرفته روی
براه آوردند یعقوب آواز داد که من [illegible] تا شما [illegible] گفت [illegible]
یوسف [illegible] بسپارم زنهار که از حال او غافل نشوی [illegible] قبول کرد [illegible]
[illegible] یعقوب علیه السلام [illegible] بودند [illegible] از نظر من غایب شوید
ایشان [illegible] یعقوب علیه السلام [illegible] ایشان می نگریست [illegible]
[illegible] که از نظرش غایب شدند یعقوب آهی بزد و فریاد برآورد که ای فرزندان
یوسف مرا باز بیارید تا یکبار دیگر [illegible] وصال [illegible]
[illegible] یوسف [illegible] یعقوب علیه السلام او را در بر گرفت و گفت ای فرزند
[illegible] وصال [illegible] فراق [illegible] یوسف پدر را تسلی داد و وداع کرد [illegible]
[illegible] چون از نظر یعقوب علیه السلام غایب شدند [illegible] زیر درخت [illegible]

از ساق آواز الفراق الفراق شنیده است که در زیر پرده غیب نکته عجیب آمد و [illegible]
آنکه چه مروی است که در زندان یعقوب علیه السلام در نظر پدر یوسف آن بود که بکر مهر بودند و [illegible]
نشانه [illegible] العرق [illegible] فلما ذهبوا به پس چون که برادران ببردند و از نظر یعقوب علیه السلام غایب
شدند او را بر زمین زدند و گفتند که چند بار تو [illegible] و شربت رنگ تو چشیم پیاده روان در پیش
پیش [illegible] یوسف این [illegible] گریه درآمد که ای برادران عزیز چه کرده ام که با من این خواری میکنید مرا پیاده
می دوانید ایشان آغاز طعن کرده گفتند که ای دروغگوی از آن ستاره و ماه و آفتاب که ترا سجده کردند
درخواه تا [illegible] ترسند و ترا از دست ما باز ستانند یوسف گفت [illegible] یکی از حال پسر کنعان [illegible]
و بر کودکی و ضعیف حالی من رحم آرید ایشان سخن او التفات ننموده طپانچه بر روی وی میزدند و او را
نعلین او کشیدند پس پای برهنه بر سر خار و خاشاک میدویدند پاهای وی مجروح شده ماند و [illegible]
در خاک بخواری تمام گرسنه و تشنه بر روی میکشیدند و او هر چند جزع [illegible] کجای [illegible]
هر برادر که می رسید و میدید او را استغاثت کند طپانچه بر روی او میزدند و بر [illegible] آمده اند
و بخاک میکشیدند تا وقتی که آفتاب [illegible] شده و هوا [illegible] یعقوب علیه السلام سوزناک گشته
تشنگی یوسف را غلبه کرد و روی بر [illegible] آورده که ای برادر تو از همه بهتری و مهتری و مرا [illegible]
برادری [illegible] این [illegible] مرا [illegible] من رحم کن [illegible] تشنگی [illegible]
سخن وی [illegible] طپانچه بر روی [illegible] گفتند [illegible]
آمد که [illegible] از تشنگی جانم [illegible] آن [illegible] یعقوب علیه السلام
برای یوسف علیه السلام [illegible] شمعون [illegible] گفته بود که
از دهان یوسف علیه السلام بوی شیر می آید [illegible] تشنگی [illegible]
ازین [illegible] چون یوسف از شمعون آب طلبید آن [illegible]
در زمین [illegible] یوسف علیه السلام ای شمعون آن آب [illegible] گفت [illegible] خون [illegible]
[illegible] یوسف علیه السلام چون [illegible]
[illegible] جان [illegible] یوسف علیه السلام از تشنگی [illegible]
[illegible] آغاز [illegible]
[illegible] گفت ای خداوند [illegible]
[illegible] اسحق [illegible]

[illegible] کجایی ای پدر [illegible] کجایی [illegible] حال [illegible] چاه [illegible] این مناجات بشنید [illegible]
برادری [illegible] آمد و عرق مروت [illegible] و روی بیوسف کرد و گفت ای برادر [illegible]
[illegible] با جان و تن من [illegible] کسی قصد کشتن تو کند [illegible]
گفت [illegible] قصد کشتن یوسف [illegible]
[illegible] و از کشتن او [illegible] واجمعوا ان یجعلوه [illegible]
فی غیابت الجب در قعر چاهی [illegible] کنعان چاهی بود [illegible] آن چاه [illegible]
[illegible] و [illegible] از طریق دور افتاده بود پس برادران
[illegible] سر آن چاه آمدند و یوسف علیه السلام را [illegible] یوسف علیه السلام [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] از [illegible] آب [illegible] برادران [illegible] یوسف
علیه السلام چون [illegible] از سر آن [illegible]
[illegible] گفت [illegible] تو [illegible] پیغمبر زاده ام [illegible]
و [illegible] برادران [illegible] یوسف [illegible] گریبان او [illegible]
[illegible] نماز [illegible] روی بخاک نهاد و گفت خداوندا [illegible]
[illegible] رضای تو [illegible] رضای [illegible]
چون از مناجات فارغ شد برادران گفتند که پیراهن بیرون کن گفت [illegible]
[illegible] مرده [illegible] کفن [illegible] پیراهن [illegible] کفن [illegible]
[illegible] گفت چون [illegible] یازده ستاره و ماه و آفتاب [illegible]
اگر بمیرم [illegible] کفن [illegible]
[illegible] پیراهن بیرون [illegible] آن بود که پیراهن [illegible]
[illegible]
آن [illegible] یوسف [illegible] پیراهن [illegible]
[illegible] پیراهن [illegible]
یوسف گفت ای برادران [illegible]
[illegible]

جانب او فرو گذارم که او ضعیف است که با من چه کرده اند و اگر ما نده باشد تا محشر [illegible] دعا کند
عقوبات بساند و اگر شما را فوت شده است که با من جفا کرده اید مرا طاقت نیست که یعقوب [illegible]
روی سیل دوی درهم کشید و کار وی بکشیده رسید و یوسف علیه السلام در بن چاه بود و [illegible]
بر من بشد گفت دریغ که وعده باز ماندن در رشته امید من بریده شد و منقطع گشت و در چاه هلاک
افتاد و دل از جان برکند و خود را بالکلیه به پروردگار خود سپرده ناگاه رسید جبرئیل علیه السلام
که بنده مراد ارباب و جبرئیل امین بیک چشم زدن از سدرة المنتهی میان چاه خود را بیوسف علیه السلام
داد او را هوا گرفت و یوسف بیهوش شده بود آهسته آهسته او را بکنار جاه رسانید و بر بالای [illegible]
خوابانید و خطاب رب العزة آمد که ای جبرئیل جامهای بهشت [illegible] و سر او در کنار خود نه و [illegible]
خود را بر جراحتهای او بمال تا به شود و چون بهوش آید سلام ما بوی برسان و بگو که [illegible]
برای تخت جاه آفریده ام نه برای تخت چاه آمد انداختند جبرئیل علیه السلام گفت [illegible]
خود را بصورت یعقوب علیه السلام باز نمود و در کنار یعقوب [illegible]
روح الامین در آورده فریاد برکشید که ای پدر بزرگوار کجا بودی که برادران با من چها کردند و مرا [illegible]
ساختند و تیر الفراق من نشانه کردند و مرا اسیر و پایمال [illegible] گذاشتند و [illegible]
کردند و گیسوی مرا بخاک و خون آمیختند و پیراهن که بدست خود پوشیده بودی از من [illegible]
در پس خاری بر میانم بستند و سرنگون در چاه آویختند ای پدر در روی من نگر [illegible] طپانچه [illegible]
و بر پشت و پهلوی من نگاه کن و اثر جراحت ملاحظه فرما یوسف این سخنان در دامن [illegible]
که از دیوارهای چاه آوازه و ناله می آمد جبرئیل علیه السلام متحیر شد و ملائکه [illegible] گریستند
چنانچه شده گفت ای یوسف من یعقوب نیستم مرا جبرئیل گویند و فرستاده رب العالمین
پس وحی الهی بوی رسانید و آگاه کرد که خلاصی و نجات از چاه و رسیدن بمرتبه [illegible]
او رسانید و همچنانکه حق سبحانه و تعالی از آن خبر میدهد و اوحینا الیه وحی کردیم بسوی یوسف علیه السلام
بواسطه جبرئیل که اندوهگین مباش که بزودی ترا از حضیض چاه بتخت جاه رسانیم و برادران
نزدیک تو آریم لتنبئنهم هر آینه خبر دهی ایشان را و شرمنده سازی برادران را بامرهم هذا [illegible]
که کرده اند و رنجی که بتو رسانیده اند وهم لا یشعرون و حال آنکه ندانند که تو یوسفی [illegible]
مکان و تنی که تخت غلات قحط بطلب غله بمصر [illegible] آیند و تو ایشان را شناسی [illegible]
ان شاء الله تعالی و چون جبرئیل علیه السلام [illegible]

واز طعام و شراب بهشت او را خورانید و پیراهن جبرئیل [illegible] که یعقوب برای یوسف بر بازوی او بسته بود گشوده در وی پوشانید

در رسید

در رسید که ای جبرئیل دو روز در تنگ چاه قرار گیرد و سر یوسف در کنار گیر [illegible]
[illegible] خود دور افتاده و دل در کربت غربت و فرقت نهاده آورده اند که فرزندان یعقوب
کنعان برگشتند و یعقوب همه روز در انتظار یوسف در زیر شجرة الوداع نشسته بود [illegible]
یوسف شوق دیدار پسر فرزند پیوسته نماز شام چو آمد اثر فرزندان پیدا شد [illegible]
یعقوب برآمد و گفت ای دنیا برادرت راه شد که در آمد [illegible] که ماه رخسار [illegible]
از مطالع وصال طالع و لامع نمیشود و شمع جمالش [illegible] فراق [illegible]
[illegible] شد وای دختران تخیل مفارقت یوسف و تصور مهاجرت او آتش حسرت در اشتعال
[illegible] قرار و آرام در اضطراب گرداب افتاد و دنیا [illegible] تسلی داده انواع [illegible]
[illegible] میداد القصه یعقوب علیه السلام در شب در آنجا بسر برد و بامداد بر پشته بلندی که بر آن
صحرا مشرف بود برآمد و نشست و دختر خود را نزد خود بنشاند و چشم براه فرزندان نهاده [illegible]
بر سر [illegible] و خواب بر ایشان غلبه کرده بود و یهودا از خواب [illegible] چون دید که برادران
در خواب اند فرصت یافته بر سر چاه شتافت و آواز داد که ای برادر من حی انت او میت [illegible]
[illegible] درین چاه یا مرده یوسف جواب داد که تو کیستی که از حال بیچاره [illegible]
[illegible] گفت منم برادر تو یهودا ای برادر بجان برابر احوال تو چیست یوسف علیه السلام [illegible]
و گفت ای برادر چون باشد حال کسی که از مهر پدر جدا شود و در تنگ چاه افتاده [illegible]
[illegible] و در روی زمین [illegible] در زیر زمین مرده [illegible] یهودا [illegible] یوسف [illegible]
و گفت هیچ وصیتی داری یوسف [illegible] وصیت من آنست که چون [illegible] برادران [illegible]
[illegible] بیکسی من بر اندیش و در وقت طعام خوردن از گرسنگی و تشنگی من یاد آرید و بامداد چون [illegible]
[illegible] بر افراشته جامه [illegible] از بیکسی من [illegible] نکند و در وقت [illegible]
[illegible] شبانه [illegible] یهودا از این [illegible] خروش [illegible]
بود [illegible] آواز [illegible] برادران [illegible] برخاستند و [illegible] آواز [illegible] چون [illegible]
[illegible] یهودا بر سر چاه نشسته [illegible] گفتند ای یهودا [illegible] میگریی گفت [illegible]
[illegible] برادران یهودا [illegible] کردند [illegible] در چاه انداختیم و یهودا [illegible]
[illegible] بر سر چاه نهادند و روی بکنعان آوردند و پیراهن یوسف [illegible] گوسفندی [illegible]
[illegible] بود که [illegible] آن [illegible] رسیدند که یعقوب علیه السلام بر بالای آن [illegible] انتظار [illegible]

تمثیل در خیال آوردن [illegible]

و ریزه براه نهاده و تیر صید و دین و بیار فرزند بود که ناگاه گردی در آن صحرا پدید آمد یعقوب علیه السلام
دختر را گفت که آنچه گرد است گفت عجب که برادران من خواهند شد گفت بنگر که ایشان اند یا نه
و بازو نهاد و در نگریست و از [illegible] یعقوب رسید که ای دختر زاده [illegible] گفت ای
پدر برادران می آیند اما یوسف با ایشان نیست یعقوب از استماع این خبر آهی سوزناک از جگر
پر سوز بر کشید و گفت ایشان را آواره و نالهای این بیشتر آمد و با نعره زد [illegible]
یعقوب علیه السلام چه باید که بدین زودی کار شما انتظار رسید و چون فرزندان دانستند که پدر ایشان
آنجا است و از میان وادی دست بر زدند و [illegible] گریبان خاک بر زدند چون خروش حزین آواز
بر آوردند و یعقوب سراسیمه گشته متحیر فرو ماند و دست از دست رفته باد خبر گفت که آنچه [illegible]
کرمی آید و آنچه شورست که رگ جان از وی [illegible] که از نائرهٔ آن آتش [illegible]
افروزد و آنچه خروش است که از هیبت استماع آن حسرت فزای دیده و دل فرو میریزد و بنا گوش [illegible]
و از مضمون آن فریاد یعقوب را خبر داد و مقارن استماع این خبر جان بر سر پا آن [illegible]
و بیخود و بیهوش شد و با نعره زد که ای برادران شتابید و پدر پیر خود را [illegible]
شده و فغان از کف اختیار بیرون شده چون این بگفت [illegible] بیخود و بیهوش
شد و ایشان دویدند وجاءوا اباهم و آمدند نزد پدر خود عشاءً محل شبانگاه یعنی [illegible]
کرد نزد یعقوب پسران آمدند یبکون گریه کنان و فریاد و فغان زنان [illegible]
و سر پدر در کنار گرفت و دست خود نزد یک [illegible] مالش [illegible]
یهودا گفت ای برادران آنچه حرکت بود با خود کردید و پدر را ضایع ساختید و برادر را [illegible]
و زبان ملامت خلق بر خود دراز کردید و [illegible] آشنا و بیگانه [illegible] باز کردید
خود دست خود در پیچیده و رشته [illegible] پس نعره زنان و فریاد کنان [illegible]
بر داشتند و بخانه بردند یعقوب علیه السلام همچنان بیهوش بود تا صبح [illegible]
نور چشم من کو ایشان [illegible] قالوا گفتند ای پدر ما یا ابانا [illegible]
[illegible] بر یکدیگر در دویدن و تیر افکندن وترکنا یوسف [illegible]
[illegible] فاکله الذئب پس بخورد او را گرگ وما انت بمؤمن لنا [illegible]
[illegible] ولو کنا صادقین و اگر [illegible]
[illegible]

وآن پیراهن است وجاءو و آوردند علی قمیصه بر بالای پیراهن یوسف بدم کذب بخون دروغ یعنی
پیراهن یوسف را بخون گوسفند آلوده ساختند و بنزد پدر آوردند و از آنجا که فرمود که چون
یوسف است و یعقوب قول ایشان شنید و پیراهن خون آلوده دید باز دیگر بیهوش شد
و دو نا بسر بالین پدر آمد و گریبان گریبان دست بر فرق [illegible] او نهاد و نعره و او یلا و وا مصیبا
بر کشید و دیده بر گشاد و گفت من کجا ام و گفتند در منزل احزان گفت یوسف من آنجاست گفتند نه
اما فرزندان دیگر هستند گفت [illegible] ایشان بیت [illegible]
پیراهن یوسف طلب کرد و از آن بوسید و آهی زد و باز بیهوش شد و چون باز بخود آمد و [illegible]
بر روی خود افکند چندان گریه کرد که روی او بخون گوسفند سرخ شد و چون [illegible]
در وی نیافت و گفت عجب گرگی بود که یوسف را خورد و تعرض به پیراهنش نرسانید [illegible]
غم و الم و غصه و اندوه عقاب پسران گرده گفت نه چنین است که شما میگوئید بل سولت لکم
آراسته است برای شما انفسکم نفسهای شما و آسان کرده چشمهای شما امرا کاری بزرگ
که آن هلاک یوسف است فصبر جمیل پس کار من صبر نیکو است شکیبائی که با آن شکیبائی گله
بخدای و الله المستعان و خدای یاری خواسته شده است از وی یعنی آرزوی میخواهیم علی ما تصفون
بر آنچه وصف میکنید از هلاکت یوسف مرویست که چون برادران این سخن از پدر شنیدند
منفعل گشتند و در روز دیگر بصحرا رفتند و با خود گفتند که تدبیری باید کرد تا این تهمت از دل
پدر برود و با آنچه میگوئیم تصدیق کنند و بعضی گفته اند که صلاح کار در آنست که برویم یوسف را از چاه بر
آریم و اعضای او را پاره پاره کرده استخوانهای او را نزد پدر بریم تا این تهمت از ما دفع شود یهودا گفت
[illegible] این عهد کرده اید که یوسف را نکشید ایشان از آن منع کرد و نماز شام بخانه آمدند و زبان
گشادند که خیانت که درین فعل صادق نیست آن گرگ که یوسف را خورده بگیرید و نزد من آرید
تا قول شما بر من معلوم گردد و ایشان بصحرا رفته گرگی را گرفتند و دست و پای او بسته نزد یک پدر
آوردند و گفتند این گرگ یوسف را خورده گفت دست و پای او را بگشائید یعقوب علیه السلام گفت
ای گرگ نزد من آی گرگ نزد یعقوب علیه السلام و بایستاد یعقوب علیه السلام گفت ای گرگ
مرا خوردی گرگ گفت بحق موسی عیسی که من فرزند ترا نخوردم و [illegible] گوشت [illegible]
بر ما حرام است و من مظلوم تهمت کرده آمده و درین زمین غریبم یعقوب گفت برای چه آمدی در این
گفت ابن [illegible] مرا در اینجا خوش نشد و دیروز نیارست [illegible] آمده بودم پسر تو مرا گرفتند و بستند

بو آورده‌اند و این تهمت و دروغ بر من بستند یعقوب نزد … ایشان را … ابتهال کرد بل
سولت لکم انفسکم امرا فصبر جمیل القصه یعقوب علیه السلام در فراق یوسف چندان بگریست که ملائکه در
آمدند و گفت الهی یوسف را بدو رسان و یعقوب را بدان … خوش گردان و ما را اجازت فرما …
روی‌ام و با یعقوب … و ناله با او موافقت کنیم و در روایت که هر بامداد یعقوب بصحرا رفتی و در حوالی کنعان
گفتی یا بنی یعنی ای فرزند دلبند من وای نور دیده من … وای … من
خون شده من وای … گرگ و یا زاد در کدام چاه افکندند که جگر بر من سوختند و یا تیغ سیف …
و یا در کدام تیغ هلاک ساختند و یا در بحر فرو کردند و یا در کدام … افکندند یا …
ارض … ای فرزند بکدام بقعه از زمین ترا دفن کرده‌اند پس … سرگشته در آن …
و آب حسرت از دیده می‌بارید … آتش در افلاک … جبرئیل علیه السلام …
ای یعقوب … ملائکه اعلا … ناله …
و او گفت ای جبرئیل علیه السلام … که اگر … جان … سوخته … آهم آه … او در اگاه
دارم چون … زار زار و آورده‌اند که جبرئیل علیه السلام در چاه تا مدت سه روز بود رفیق یوسف
تا یوسف … شده و او را … و انواع … چون … مفارقت
نماید یوسف از وحشت … بنالید و جبرئیل علیه السلام نیز بناله در آمد و گفت ای یوسف این دعا را
بخوان تا از این چاه خلاص شوی یا صریخ المستصرخین و یا غیاث المستغیثین و یا مفرج
الکرب … تری مکانی و تعرف حالی ولا یخفی علیک شیء من امری … کلمات
… او را از حضیض چاه باوج رسانید و از حضرت امام صادق علیه السلام مرویست که چون … این
یوسف در چاه انداختند جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت ای پسر که ترا در چاه انداخت گفت برادرانم
حسد بردند … گفت اگر میخواهی از … خلاصی …
… اللهم انی اسئلک بان لک الحمد لا اله الا انت بدیع السموات والارض یا ذا الجلال والاکرام …
القصه روز چهارم باو نوید نجات از مهب لطف الهی بوزید وجاءت سیارة و آمدند کاروانیان نیز در
چاه … ایشان جمعی بودند که از مدین بمصر میرفتند فارسلوا واردهم پس فرستادند وارد خود را …
چاه … کاروان … ایشان مالک بن ذعر …
چون بسر چاه آمد فادلی دلوه پس فرو گذاشت … در چاه و وحی رسید بیوسف که … دلو …
کرد … در چاه آمد یوسف علیه السلام … گفته که … از چاه … فراق یوسف

بر بستند

بر بستند و در انیس الملوک … است که مالک در کشیدن دلو حیران بماند که گرانی …
و بچاه … نگریست … او را در دلو نشسته دید قال گفت مالک که یا بشری ای مژده و شادمانی
هذا غلام این پسری است … از چاه بر آورد واسروه بضاعة و پنهان
داشتند … و اصحاب او یوسف را از رفقای خود که اهل کاروان بودند … که متاع تجارت
… ایشان برای فروختن … پنهان ساختند کاروانیان … کاروانیان گفتند …
… والله علیم و خدای داناست بما یعملون بآنچه میکردند یعنی مخفی نبود …
کردن و مکر و کید کاروانیان و اولاد یعقوب … آمدند که … بر سر چاه آمدند که طعام … آواز
دلو … ایشان … بطلب یوسف … کاروان … و او را …
… برادر … مالک را گفتند که این غلام … است … مالک گفت گر
خواهید که او را … بفروشید … این غلام …
… عیب … مالک گفت او را … عیب … گفتند …
… از این ولایت بیرون بری …
… غلام … یوسف …
برادران … سخنان … ایشان … سخن کردن …
پس بزبان عبری با یوسف گفتند … خلاف آن …
… یوسف خاموش شد القصه او را بعرض بیع در آورد
و مالک گفت من … بضاعة … چند … گفتند
که بهای غلام … پس … یوسف را بدست او دادند
وشروه و بفروختند او را بثمن بخس بهای ناسره … دراهم معدودة درمی چند بود …
… که کمتر از چهل …
… که کمتر از چهل …
گویند بیست … بود که هر برادری دو … از حضرت امام ابی عبدالله علیه السلام
مرویست که … القصه مالک یوسف را … وکانوا
و بودند برادران فیه در یوسف علیه السلام من الزاهدین از بی‌رغبتان …
و … بستند که یوسف … ایشان … کاروان … بی‌رغبت بودند …

وبا او ماند و در خبر آمده که روزی یوسف علیه السلام در آینه نگاه کرد و جمال خود بدید از آن تعجب کرد
و با خود گفت که اگر من بنده بودمی بهای من از حد و حصر متجاوز بودی پس حق تعالی بر سبیل
امتحان ثمن بخس اگر معدودة و او بهره سماجی در تفسیر خود آورده که چون مالک یوسف را بخرید در منبع
باو خیر و انواع خیر باو میرسید تا آنکه او بمصر بفروخت و آن خیر و برکت از و منقطع شد و او را
معلوم است که آن برکت با یوسف بود پس نزد او آمد گفت تو چه کسی گفت ابن یعقوب علیه السلام
بن اسحق بن ابراهیم علیه السلام مالک او را در بر گرفت و بسیار گریست و مالک مردی بود عاقر
که هرگز او را فرزند نمیشد از یوسف التماس کرد که دعای کن تا حق تعالی مرا فرزند دهد یوسف دعا
فرمود حق تعالی او را دوازده که هرگز او را فرزند نمیشد از یوسف التماس کرد که دعا فرزند داد
القصه چون مالک یوسف را بخرید فرموده برادران غل و زنجیر حاضر کردند چون یوسف را چشم بر غل
و زنجیر افتاد فغان برداشت مالک گفت ای غلام اضطراب مکن که بندگان گریزپای را غل
و زنجیر چاره نیست یوسف فرمود که من نه از غل و زنجیر شما فغان آمده ام بلکه مرا از آن حال یاد آمد
ملک تعالی زبانم و فتح بازماند که بگیر این بنده عاصی را غل بر گردن نهید که گردن از طوق
خدمت ما پیچیده است و پایش در زنجیر کشید که قدم از دایره فرمان ما بیرون نهاده است مالک از این
کلمات متحیر شده آهسته بود و گفت ای غلام من تا از نظر خواجگان بنده میکنیم دل خوش دار که
چون ایشان بروند و ما از این منزل کوچ کنیم بند و زنجیر از پای تو بردارم پس در حضور برادران
زانهن بند بر پایش نهادند و بگردن طوق بیمنت نهادند و لباس کهنه در پوشیده انواع اهانت بشرآنهه
که فرزندان یعقوب خاطر جمع کردند و روی بکنعان نهادند و یوسف دیگر باره گریه آغاز کرد مالک گفت ای
غلام چرا گریه میکنی در صبر و سکون بر تو چه تنگ نمی کنیت ای مالک تحمل فراق ندارم دستوری ده
تا بروم و خواجگان خود را ببینم و ایشان را وداع کنم مالک گفت ای غلام من از ایشان از مهربانی هیچ
نسبت بتو ندیده ام و از تو بجز نفرت و وحشت از تو چیزی دیگر نیافتم تو چه رغبت بدیدن ایشان میکنی گفت ای
مرا دوست بمنه از دیدن ایشان دوست میدارم تو کرم فرما و ایشان را بگو که توقف کنند مالک آواز داد که ای خواجگان
آهسته باشید که این غلام میخواهد که از شما بحلی طلبد و یوسف بحلی بدهید که از خدمت شما دور میشود پس
یوسف را دستوری داد که برو و خواجگان را وداع کن یوسف زنجیر کشان نزد برادران آمد و گفت ای عزیزان
هر چه کردید با آن تحمل کردم توقع من آنست که در وقت گریه پیرم را تسلی دهید و بهر نوع که تو انید از درد
هجران کشیده و من غریب محنت زده را از خاطر فراموش مکنید بهوذا از این کلمات بر و از گریه برد آمده و

حسن ... شدن
... در ... مصر
... ۱۲

در کنار گرفت و گفت ای جان برادر فراموش باش که ما چه ظلم با خدای جهت کنداریم یوسف گریست مالک
بر شتر سوار کرد با لباس و غل و زنجیر بر بالای او نظامی کماشت که بسیار شنیدم بر وجه جوی
پرورش بردی موکل کرد و کنعان ساخت مصرع هر جا که بری رخت دولت باد پس کاروان کوچ کرد جانب مصر
روان شد و یوسف دم بدم در عقب نگاه میکرد و گفت ای برادران خوش باشید که در غربت و ذل بند گرفتارم
و ای خواهران من فراموش مکنید که من شکسته های دل سوخته بادوام و کاروانیان هر شب شتر
میراندند تا سحرگاه بمنزلی رسیدند که مقابر آل اسحق بود یوسف علیه السلام قبر مادر و قبر والده
خود را ملاحظه کرد بی اختیار خود را از بالای شتر بسر قبر مادر افکند و از زبیب عهد کودکی یاد کرد
در مهر و شفقت مادری بخاطر درآورد و قطرات عبرات چون باران نیسان بر روی او بیخته
رنگین گرفت و آواز داد که ای مادر مهربان سر خود را از قبر بردار و بر دیده خاک از نظر خود دور کن
و نگاه بحال فرزند خود کن انا ابنک المعلول من فرزند تو که غل در گردنم نهاده اند و لباس اسیری بر
روی تست و پایم بزنجیر بسته اند و تهمت بندگی مرا فروخته اند و دل پدرم را بآتش هجران سوختند
از قبر راحیل آوازی برآمد که ای فرزند پسندیده من و ای نور دیده من اعلم من البشرى ما لوده
مرا افروختن ساختی و ای فرزند نازپرورد من جانم از درد تو افکار شده پس صبر کن که از صبر او بی
دلگار تو درد بیابی و دنیا بپذیرد و ای جگرگوشه من بیمار که صبر کنی ان الله مع الصابرین
که باری دهنده و مددگار صابران است و در وقت طلب صبر در روی خود فکن تا علامت ظفر و میدان مراد
بر تو آید فرماست و از آن نور روشن است علامتی که تو کنعان یوسف بود نگاه کرد و یوسف را
در عقب باز پس دید و او را دید که بر سر قبر لنشسته از زار میگریید آن بدوم جفاکار را بزند و قهر طپانچه
بر صورت یوسف زد چون رنگ گل روی مبارکش خراشیده شد و خون آلوده کردید و گفت
ای غلام خواجگان تو راست گفتند که تو گریزپای یوسف هیچ نگفت و اما چون نالید که غلغله در ملکوت
افتاد و در آن حال بنداء و هر آنکه برانند و غلغله برخاست و صاعقه باری پیدا شد و عدوش و شور
و برق بی سحاب ظاهر گشت و کاروانیان گفتند ما از خود در این چند روز چنین حال ندیدیم که چون این
عقوبت باشد ایشان در این سخن بودند که آن غلام بیامد و گفت که از شومی من است چه این ساعت
طپانچه بر روی این غلام عبری زدم و آب روی کرده بند و بدرد دل نالید از دو نزد بحال این صورت
واقع شد مالک گفت ای غلام سبب طپانچه زدن چه بود آن جفاکار را گفت با آن غلام گریخته بود و بر سر قبر گریه کنان
نشسته بود مالک گفت ای غلام حیله کرده مکن و باغل تو اند گریخت پیش یوسف آمد و گفت ای جوان قصه تو چیست

واری گفت ای مالک من بهای کران مادرم اما نجاک مادر رسیدم صبر و تحمل از من رخت بر بسته
طاقتم به تیغ اضطراب بریده گشت و مادرم هرگز از این شکر و طعنه که با غل و زنجیر بر سر خاکش خواهم
نمود ای شنید که بر من رحم کرد گفت آنچه انداختند شنید چون خبر او در او دید با چندین اضطراب غور الزبالای سینه ام
دم دل با وی گفتم و قصه پر غصه خود را بر وی خواندم که این غلام طپانچه بر روی من زده و نفرین کردم ای
دل در دمان ک بر آوردم کار دامان گریه در آمده و آغاز تضرع و زاری کرده گفتند ای جان عالمیان
کردی که بر انگیخته شد و نشان و یوسف بی هوا کرده و نگاهی کرد و طلب مالک بیچاره بحال او بیاید
و هوا صاف شد مالک چون این حال مشاهده نمود در ساعت تفرمود که غل از گردن و بند از دست و پای یوسف بگشایند
و جامهای نیکو در وی پوشانید و بر راحله نشانیدند و مالک او را بمصر آورد و در آن زمان پادشاه
ریان بن ولید عملیقی بود و او از اولاد لاوذ بن سام بن نوح علیه السلام گویند که یوسف را او فروخت
پس پادشاهی بقابوس بن مصعب افتاد که فرعون زمان زمان یوسف بود و اول زمان سلطنت او
تا آخر زمان یوسف بود و یوسف علیه السلام او را بایمان دعوت کرد و قبول نمود و در زمان او نام او ملک
خود را بقطفیر مصری باز داده بود بجهت زیادتی مرتبه و رفعت شان او نیز و ملک مصر او را عزیز
گفتندی و کاروان آمد و یوسف را بدید و از لمعهٔ جمال او آشفته و حیران شده باز گشتند و خبر بعزیز
بردند و او زنی داشت نام او راعیل نام شهور او زلیخا بود و چون عزیز خبر یوسف شنید با مالک
و او که غلام در اینجا آورد روز دیگر مالک یوسف را بحمام برد و سر و تن بشست و جامهای قیمتی در وی پوشانید
و بار آستنگی تمام او را بیازار آورد و از جمال آن شیرین شور از مصریان بر آمد و خریداران از هر
و بسیار رو آمده هر کسی در بها اضافت میکردند تا بجای رسید که هم سنگ وی آورند از نقره و مشک
و در جای هندی عزیز مصر قدم خریداری پیش نهاد و خریداران دیگر باز ایستادند و برابر او خواسته
بنشستند عزیز بها داد و باین بیع خرید و بخانه آورد ﴿وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ﴾ و گفت آنکس که خرید
﴿مِنْ مِصْرَ﴾ از اهل مصر یعنی عزیز ﴿لِامْرَأَتِهِ﴾ مر زن خود را یعنی زلیخا ﴿أَكْرِمِي مَثْوَاهُ﴾ گرامی دار جای این
این غلام که بنهاد را در پس نهد نیکو گشت و ملاحظه تمام کن چه پسندان کسی را بجای نیکو دل
احترام است ﴿عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا﴾ شاید که سود رسید در کارها از ضیاع و عقار و سرانجام روزگار و منظر
شویم در مصالح حال و مال خود چه علامت رشد از چهرهٔ او لایح است ﴿أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا﴾ یا فرا گیریم و دیا
بفرزندی و گویند عزیز عقیم بود و بعضی زن عزیز همین گفت ای الفرزندی بگیریم چرا که آثار رشد
و دولت در بشرهٔ او ظاهرست و این نفع آنکار نقلست که عزیز زلیخا را امر کرد که یوسف را بمنزلی فرود آورد و نیکو

ترین اماکن بنشاند زلیخا که حسن ماثل نشد هنر از درون دل خود یافت آن را در
خانهٔ دل خود فرود آورد ﴿وَكَذَٰلِكَ﴾ و همچنانکه عزیز را بر یوسف علیه السلام مهربان کردانیدیم و لعل او را
حال او دانستیم و بدرستیکه او را از بند چاه و قید بخات داده بودیم ﴿مَكَّنَّا لِيُوسُفَ﴾ جای دادیم
یوسف را و تمکین دادیم او را ﴿فِي الْأَرْضِ﴾ در زمین مصر تا تصرف کند در آن و ولایت بعدل ﴿وَلِنُعَلِّمَهُ﴾
و تا بیاموزانیدیم او را ﴿مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ﴾ از تعبیر خوابها و معانی کتب الهی مخلص کلام آنست که غرض
از رهانیدن یوسف از چاه و رسانیدن او بمصر و تمکین او و دادن زمین بود که بعدل تمام بجای
دهد و بر مردمان اقدام نماید و از تعلیم معانی کتب و احکام آن که فتنه انفاد آن کند و ایشان را
ارشاد نماید و یا تعبیر خوابها نموده تنبیه ایشان نمود و از حوادث واقعه با نیست آن کرده و تدبیر
آن مشغول شوند قبل از آنکه واقع شود و مانند سالهای قحط ایشان را خبر و تفصیلی که مذکور خواهد شد ﴿وَاللَّهُ
غَالِبٌ﴾ و خدای غالب است ﴿عَلَىٰ أَمْرِهِ﴾ بر کار خود و هیچکس چیزی را از امر او رد نتواند کرد و غالب است
بر امر یوسف که از برادرانش مغلوب بود و مشیت خدای بر خدای بود بر خلاف آن واقع نتیجه کرد که
خدای خواست ﴿وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ﴾ و لیکن بیشتر مردمان ﴿لَا يَعْلَمُونَ﴾ نمیدانند که زمام امور بقبضهٔ اقتدار
او بسته است و با علم ندارند بلطائف صنع و خفایای لطف حق سبحانه و تعالی ﴿وَلَمَّا بَلَغَ﴾ و آنهنگام
که یوسف رسید ﴿أَشُدَّهُ﴾ بمنتهای استداد در حیات و قوت خود که آن میان سی و چهل سالگی
﴿آتَيْنَاهُ حُكْمًا﴾ دادیم او را نبوت و یا حکمت که آن عبارت است از بودن بعلم و یا حکم کردن میان مردم
﴿وَعِلْمًا﴾ و دانش که آن تاویل احادیث است که عبارتست از علم دینیه و علم مصالح مردمان و تعبیر
خواب و مروی است که چون مردم مرافعه بعزیز عرض میکردند عزیز بیوسف اشارت میکرد و بجهت
ظهور کمال فضل و صواب رای او ﴿وَكَذَٰلِكَ﴾ و مانند این ﴿نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ پاداش میدهیم نیکوکاران
و این بشارتیست بآنکه حق تعالی بجهت پاداش و احسان او در عمل این مرتبه بخشید چون جوانی
با و از زلیخا بود بعضی میگویند که یوسف علیه السلام هفده ساله بود که متوفی شد و آورده اند که
چون یوسف علیه السلام بخانه عزیز در آمد سلطان عشق او رخت بخانه دل زلیخا فرستاد و لشکر عشق
متاع صبر و سکون او را بیغما داد و هر روز جمال یوسف زیاده میشد و عشق زلیخا افزون میشد تا آنکه
عشق بنهایت رسید و شوق بنهایت انجامید و صورت حال با یوسف در میان آورد ﴿وَرَاوَدَتْهُ
الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا﴾ آن زنی که یوسف در خانه او بود یعنی زلیخا ﴿عَنْ نَفْسِهِ﴾ از نفس او
یعنی بحیله گری می آمد و مرتبت تا ندیم او خود کند و بانواع حیله مطلب خود را از یوسف حاصل کند

فرموده که از جمله مرادات حیله گری که کرد در طلب مراد خود آن بود که با وی گفت که ...
یوسف در جواب گفت اول چیزی که در خاک ریزند آنست میشود و در زمین گردد زلیخا گفت ای یوسف
روی نیکو داری گفت احسن الخالقین آن را در رحم مادر نگاشته گفت ای یوسف چشمهای
روی تو تن مرا لاغر کرد جواب داد که شیطان این را آراسته گفت ای یوسف عشق تو در دل من
زده و این آتش را در دل من بلطف نشان گفت کی آتش تو در من زنم و آتش دوزخ
شوم گفت برخیز و در اندرون خانه در آی و آبی بیار که بغایت تشنه ام غرض او آن بود که چون
بخانه رود و عقب او در آید و مراد خود حاصل کند یوسف جواب داد که بخانه کسی رود که صاحب خانه باشد
و من مملوکم که مالک چیزی نیستم گفت در خانه بستر حریر و دیبای لطیف گسترده است در آنجا در آی از
بار کلفت چگونه خود را مستوجب دوزخ گردانم و منزل خود را از بهشت از دست دهم گفت ای یوسف
ازین بهانه نگذرد با من این پرده سرای درون آی که کسی را درون پرده راه نیست گفت
خدای من بر هر سرا پرده حجاب مطلع است چگونه ازو پوشیده شود گفت دوست دل من
یا ام گفت عزیز با آن او نیز است گفت من عزیز را شربتی دهم که تا روز جزا بیدار نشود من نیز
گفت چگونه از عتاب و عقاب و عذاب دوزخ رهایی یابم و از شرمندگی مردیست که ... او یوسف
آن بود که خدای من آرست و بر روی عرض میکرد و با او رخصت دعوه میکرد و گاهی بستر ...
گفت ای یوسف تحمل و جمال من با تو نمی گری گفت چگونه خبر ... که در خاک پوشیده
گفت حسن تو و بهای ... من ... گفت چه فایده که با خاک آمیخته خواهد شد چون
یوسف علیه السلام از وی روی بگردانید که او را حیرت عاجز شد و شروع در حیله دیگر
کرد باین وجه که خانه بساخت که صحن آنخانه و سقف و دیوار از طرف مشرق و جانب شمال
و مغرب و طرف جنوب همه را آیینه گرفته بود و صورت خود و نقش صورت یوسف را در آن
نقش کرده که یوسف و زلیخا هر دو یکدیگر را تنگ در برگرفته بودند و چنان خانه ساخته که در تمام
مصر کسی بآن خوبی نساخته بود و چون آنخانه آراسته ... خوب گسترد و در ... ها
زنگار بر در وی او بخت و گویند که آن هفتاد خانه بود در یکدیگر و در هر خانه دری از شفتاند
و دروازهای آن هر در و دیوار با لعل کرده بودند و چون آنخانه فردوس آیین بپایان رسید زلیخا
یوسف را التماس نمود که یوسف من خانه ساخته ام که نگارخانه نقش چین از نقشهای آن است
حکایت التماس دارم که برای تماشای این خانه روی که مثل آنخانه هرگز ندیده باشی که آنخانه را

روز نخست ... شسل خواهد بود یوسف از کرم در پی زلیخا برای تماشا در میان خانها درون
رفت و زلیخا از عقب درها را مقفل میساخت و در درون خانه در آمد **وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ**
و ببست درها را محکم ببست که آن هفت خانه بودند و در هر خانه دری نشانده بودند و زلیخا
از عقب می آمد و درهای آنخانهای همه ببست **وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ** و گفت بشتاب من
کامن ازین توام **قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ** گفت پناه میگیرم بخدا **إِنَّهُ رَبِّي** بدرستیکه شوهر تو است که پرورد مرا
أَحْسَنَ مَثْوَايَ نیکو ساخته است منزل مرا نزدیک بارگاه قرب خود **إِنَّهُ** بدرستیکه شان این است
لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ رستگار نمیشوند ستمکاران یعنی حق ناشناسان **وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ** و بدرستی
که قصد کرد آن یعنی زلیخا بمخالطت یوسف **وَهَمَّ بِهَا** و قصد کرد یوسف علیه السلام منع آن
بطریق فرار یعنی زلیخا قصد میکرد بگرفتن یوسف و یوسف علیه السلام قصد میکرد بگریختن
لَوْلَا أَنْ رَأَى اگر ندیدی یوسف علیه السلام **بُرْهَانَ رَبِّهِ** راه روشن پروردگار هر آینه قصد مخالطت
او کردی و آن برهان نور عصمت الهی است مروی است که نزد یوسف علیه السلام فرشته بصورت یعقوب
علی نبینا و علیه السلام ظاهر شد که انگشت بدندان گرفته نزد یوسف علی نبینا و علیه السلام ظاهر شد
چون یوسف علیه السلام از خانه بیرون دوید **كَذَٰلِكَ** همچنین نمودیم او را برهان روشن **لِنَصْرِفَ**
عَنْهُ السُّوءَ تا بگردانیم از وی بدی **وَالْفَحْشَاءَ** و عمل زشت را **إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ** بدرستیکه ذات
در ستی که از بندگان خالص است مرویست که زلیخا بتی در آنخانه بود که او را از طلا ساخته بود و جواهر
آورده بر روی انداخت تا آن بت هم پوشیده گشت یوسف علیه السلام زلیخا گفت چرا چنین
کردی جواب داد که بر حال ما وقف نشود یوسف گفت من سزاوارترم برخدای که ازگناه تو عبارت است
و در روایت آمده که چون زلیخا مراد و رشد کرد یوسف روی از وی بگردانید در جانب دیگر نگریست
صورت خود و صورت زلیخا را دید که دست در گردن در یکدیگر کرده روی از و نیز بگردانید
نگاه بسقف کرد نیز چنین در نظر پیش آمد همین نوع بهر طرفی که نگاه میکرد چنان مشاهده نموده
مضطر شده روی به بیرون نهاد زلیخا از پی او روان شد **وَاسْتَبَقَا الْبَابَ** و پیشی گرفتند
بسوی در یعنی یوسف بجهت فرار از زلیخا به بیرون روان شد و زلیخا بسرعت گرفت که او را
از خروج باز دارد و در معتمین بود که خارج خانه بود چنانکه از کبر مرویست که یوسف بهر دری که میرسید قفل
آنخانه بخودی کلید گشاده که تا در را بگشاید زلیخا خود را باو رسانید و دست در پیراهن او زده تا در پس
کشید **وَقَدَّتْ** و درید شد در وقت کشیدن **قَمِيصَهُ** پیراهن یوسف را **مِنْ دُبُرٍ** از پس آن **وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا**

دریافتند هر دو شوهر زن یعنی عزیز که شوهر زلیخا بود هر دو را نزد در لدی الباب نزد در گفت در آن حال
عزیز زلیخا و یوسف را دید مضطرب و آشفته که صورت حال را از روی نمود [illegible] زلیخا بسبقت نمود
کرده و لیرا از سخن در آمد قالت گفت بعزیز که ما جزاء من اراد چیست جزای کسی که خواهد باهلک
سوءا باهل تو بدی مراد او آن بود که بآن زنا ظاهر کند که گناه از یوسف است [illegible]
این گناه چیست الا ان یسجن مگر زندانی کرده شود و او را بیش از وی بترسانند او عذاب الیم یا زده
دردناک یعنی ادب کردن و زدن با زیانه چون یوسف این سخن شنید بحیث دروغ عقوبت آنچه
قال هی گفت یوسف ای عزیز هی راودتنی زلیخا درخواست کرد مرا عن نفسی از نفس من و من او را
نخواستم گفت این سخن بحجت دارم همکس لیکن بر این واقعه خبردار و یوسف گفت در آنخانه کودکی شیرخواره
در گهواره است و او پسر خاله زلیخا بود و او گواه منست عزیز گفت چگونه کودک شیرخوار سخن گوید یوسف گفت
خدای من قادر است که او در سخن در آرد عزیز گفت کودک تو چه میگویی بقدرت الهی آن کودک بسخن در آمد
چون پایان خبر رسید و شهد شاهد گواهی داد گواهی دهنده من اهلها از خویشان آنخانه که بسخن در آمد گفت
ای عزیز ان کان قمیصه اگر هست گریبان پیراهن یوسف قد من قبل دریده شده از پیش فصدقت
پس راست میگوید زلیخا و هو من الکاذبین و یوسف از دروغ گویانست چه این صورت دلیل است بر آنکه
اگر یوسف زلیخا را بخود میکشید گریبان از پیش میدرید و ان کان قمیصه و اگر هست پیراهن یوسف
قد من دبر از پس دریده شده فکذبت پس زلیخا دروغ میگوید و هو من الصادقین و یوسف از راستگویانست
چه آن دلالت میکند بر آنکه یوسف از وی گریخته [illegible] و او در آمده و پیراهن او را کشیده پیراهن او
پاره فلما رای پس آنهنگام که دید عزیز قمیصه پیراهن یوسف را قد من دبر دریده شده از پس
روی بر زلیخا کرد از روی غضب قال انه گفت بدرستی که گفتار این کار تو من کیدکن از مکر و
حیله شما زنانست مراد زلیخا و زنان دیگر که مکاران اند ان کیدکن عظیم بدرستی که مکر شما عظیم است بزرگ چه کید
زنان زود عمل میآورد که کید زنان با مردان ظاهر است و کید شیطان بباطن ضعیف [illegible]
فرموده ان کید الشیطان کان ضعیفا در خبر است که [illegible] گفت جبرئیل
نزد یوسف نشسته بود و جوانی از مطبخ وی نزد یوسف آمد جامه خوب پوشیده و [illegible]
دست گرفته جبرئیل علیه السلام گفت ای یوسف این جوان را میشناسی [illegible] گفت فرمود
آن کودک است که در گهواره برای تو گواهی داد یوسف گفت وی را بر من حق است [illegible]
بکشید خود خلعتی فاخره در وی پوشید [illegible] القصه صدق یوسف و کذب زلیخا بر عزیز

ظاهر شد

ظاهر شد بر وجه احسن از آن گفت یوسف اعرض عن هذا ای برادر اعراض کن از این کار و پنهان دار
و استغفری و آمرزش طلب ای زلیخا لذنبک از برای گناه خود و در بعضی تفاسیر آورده
است که ای یوسف از زلیخا عذر خواه و گفته عزیز است و تو از اینگناه بیزاری انک کنت
که تو بودی من الخاطئین از گناهکاران آورده اند که عزیز بار این قضیه تسکین داد و اما این سخن پنهان نماند
قصه از پس در افواه مردم و زنان افتاد و قال نسوة و گفت از خواتین مصر و در کتب آمده که پنج زن بودند
که با یکدیگر صحبت میکردند فی المدینة در شهر مصر یعنی عین الشمس [illegible] چون سخن ایشان این بود
امرأت العزیز زن عزیز یعنی زلیخا تراود فتاها طلب میکند غلام خود را عن نفسه از نفس او
خواسته است که کام خود را از او حاصل کند قد شغفها بدرستی که بشکافته است دوستی یوسف علیه السلام حجاب
از دل او دوستی [illegible] محبت یوسف پرده دل او را بشکافته و بدرون او جای کرده انا لنریها
بدرستیکه ما میبینیم زلیخا را فی ضلال مبین در گمراهی هویدا یعنی بدوری از راه صواب و خطا [illegible]
شوهری چنین عزیز بر افتاده غلام درم خریده خود شده است فلما سمعت پس چون بشنید زلیخا بمکرهن
بمکر ایشان و حاصل که جواب زلیخا سخن ایشان شنید ارسلت الیهن فرستاد بسوی ایشان کس
دعوت وی حاضر کرد مر دست که چهل زن را طلبید و آن پنج زن ملامت کننده میان ایشان
بودند چون بمنزل ایشان در آمدند تعظیم ایشان نمود و اعتدت لهن و آماده کرد برای ایشان
متکا تکیه گاهی از بالشهای لطیف و گویند مراد [illegible] طعامی که خوردن آن احتیاج بکارد داشته
باشد و اتت کل واحدة و داد هر یکی منهن از آن زنان سکینا کاردی تا گوشت ترنج کنند پس
نزد یوسف آمد جامه های فاخره و کمربندهای مرصع و تاج [illegible] بر فرق نهاده و زنان او را [illegible]
[illegible] خانه یوسف علیه السلام بود و قالت اخرج علیهن و گفت او را که بیرون
آی بر این زنان برای خدمت یوسف بیرون آمد فلما رأینه پس آنهنگام که او را دیدند اکبرنه بزرگ
داشتند او را در جمال یکبار همه شیفته او گشته از خود فراموش کردند و قطعن ایدیهن و ببریدند
دستهای خود را بکاردها ایشان آن چه که گوشت میبریدند چه بجای ترنج دست بریدند و
نگاه کن که چه دردل رسید زلیخا را و از وهب منقولست که از آن چهل زن نه زن [illegible]
بیهوش شدند که تا حشر بهوش نخواهند آمد بعضی از آن دستهای بریده [illegible]
و قلن و گفتند از غایت تعجب حاش لله پاکست خدای از صفت عجز در آفریدن چنین مخلوقی
ما هذا بشرا نیست این غلام از جنس بشر زیرا که چنین حسن معهود بشر باشد ان هذا

کس الا ملک کریم نیست فرشته بزرگ است و هذا فی القصه چون زنان مصر حیرت زنان شاهد کرده قالت
گفت با ایشان فذلکن الذی این بنده که بر بت شما لمتننی فیه ملامت کردید
او را که دانسته آمد که حق لطف من نمود ولقد راودته بدرستی که من مراودت کردم او را عن نفسه
از نفس وی و خواستم که آرزوی من بر آورد فاستعصم پس خویشتن نگاه داشت و سر من فرو ننهاد
ولئن لم یفعل و اگر نکند ما آمره آنچه فرمایم او را و حاصل کردن مراد من لیسجنن هر آینه زندانی
کرده شود ولیکونا من الصاغرین و باشد از خوارشدگان چون یوسف این سخن بشنید و
بگریست زنان بر یعقوب وی روان شده اند و لباس که در ایلات کنند و دوست و پای یوسف
و بخود دعوت میکردند یوسف از انفعالات ایشان بتنگ آمد قال رب گفت ای پروردگار من السجن
احب الی زندان دوست تر است نزد من مما یدعوننی الیه از آنچه میخوانند این زنان مرا الیه
آن از مطاوعت عجب ... ام کار ایشان ... زندان ... ایشان والا تصرف عنی و اگر گردانی
از من کیدهن مکر و فریب ایشان اگر دیا عصمت ... لا اعلم ... اصب الیهن میل کنم
ایشان ... اجابت کرد دعای سخن ایشان کنم بمقتضای شهوت خود واکن من الجاهلین و باشم
از نادانان ... فاستجاب له ربه پس اجابت کرد دعای او را ربه آفریدگار من فصرف عنه
پس گردانید از وی کیدهن مکر ایشان لحوت عصمت انه هو السمیع بدرستی که او شنونده و علیم
العلیم دانا ... که ... زلیخا ... که صلاح ...
دوست روزی در زندان بگذاری تا آرام تو کرد و زلیخا نزد عزیز آمد گفت که یوسف را از زندان
بیرون آید ... آن طرف یوسف ... ملامت برهم عزیز را این سخن معقول افتاد حکم
کرد که او را از زندان بیرون ... ثم بدا لهم پس ظاهر شد الشیا ... عزیز را این سخن معقول
افتاد من بعد ما رأوا الآیات پس از آنکه دیدند دلایل عصمت بر برائت یوسف مانند گواهی کودک و
پیراهن و قطع دست و امتناع او از ایشان یعنی با وجود شهادت این نشانها قرار یافت که او را
لیسجننه در زندان کنند او را حتی حین تا هنگامی که معلوم باشد پس زلیخا آهنگ ...
گفت بنده ... بسیار نادرست و پای این غلام نهم چند روزی در زندان کنم آهنگ
نظر ... پای یوسف کرد و گفت ای ملک این ... طاقت ...
زندان ... زلیخا ... بروی ... زندانیان ... بندگان ...
و پای یوسف کرد ... حکم ... بر پای ... نهاده ...

... ازاده خیانت ... باشد خرامی او ... خود جامه ... یوسف
یوسف ... نابینا ... که یوسف ... یوسف را ... مرکبی سوار کرده دست او بسته
و پای نهاده و یوسف می نالید و میگفت الهی تو از کار آگاهی ... استغاثت ... نگار
... جبرئیل نزد یوسف آمد و گفت ای یوسف غم مخور زلیخا ... روی ...
... لحاف ... پس یوسف چون از سرای عزیز بیرون بردند چندین هزار زن
و مرد بنظاره بیرون آمده ... مردان ... سنگ ... میزدند و زنان ... روی ...
و خروش از اهل مصر برآمد که می گفت که مظلوم است و دیگری میگفت محروم است ...
بر جمال یوسف افتادی ... جمال او ... میشدی مرویست که چون یوسف ... زلیخا رسید ...
من کنعانی ... عزیز بروی خشمناک گشت جبرئیل علیه السلام نزد یوسف آمد گفت جواب
زلیخا باز ده که این خواری بهتر است از غضب ربانی چون یوسف علیه السلام این بگفت زلیخا ...
... بازگشته آمد و بر زندانیان ... پیغام فرستاد که او را جای ...
... یوسف را از زندان ... ودخل معه السجن و در آمدند با او بزندان فتیان دو جوان
از بندگان ریان که ساقی ملک بود که او را ابوا گفتندی و دیگری طباخ که او را مجلث ...
به ملک ... بر زده بود که او را زهر ... مرویست که ... طباخ بعادت خود نزد ملک ...
... حاضر کرد ... که ... طعام ... شربت ... گفت کای ملک این مخور که زهر آلوده است
طباخ ... گفت این طعام بخور او بخورد ... بهیمی داد در حال بمرد ملک حکم کرد گفت که شراب ...
ساقی گفت ... دروغ میگوید ملک گفت این شراب بخور ساقی بخورد و ... بر رسید پس طباخ را
گفت این طعام بخور او نخورد ... بهیمی داد در حال بمرد ملک حکم کرد تا هر دو را بزندان بردند
که یوسف ... رسید جامه ... زندانیان ... وطرشت ... برسید ...
کیستی و از کدام قبیله گفت انا یوسف بن یعقوب صفی الله بن اسحق نبی الله بن ابراهیم خلیل الله
زندانیان گفتند ... اگر ... ترا ... الکنون در خدمت ...
... نزد یوسف آمد خوابهای خود تقریر کردند ... که ... خوابی ...
... یوسف قال احدهما گفت ... انی ارانی ... که ... در خواب ...
... انگور ... ملک ... اعصر خمرا ...
شراب قال الآخر گفت دیگری یعنی طباخ انی ارانی ... که ... بر سر ... ملک احمل

فوق رأسي بر سر خود خبزا نانرا که بر سفره برد تأکل الطیر منه میخورد مرغان از وی پس بر
نبئنا بتأویله خبر دهید ما را از تعبیر آن إنا نریك بدرستیکه ما می بینیم ترا من المحسنین از نیکو کاران بعلم
تعبیر خواب چه او خوابی را که تعبیر میکرد موافق آن واقع میشدی قال گفت لا یأتیکما طعام ترزقانه
نیاید بشما خوردنی که روزی داده شود بدان إلا نبأتکما مگر خبر دهم شما را بتأویله بصفت آن از کم و
رنگ و مزه آن طعام قبل أن یأتیکما پیش از آنکه بیاید بشما یعنی اخبار کنم شما را از غیب ایشان
گفتند هرگز از کاهنان امثال این نشنیده ایم یوسف بجهت دفع کهانت از خود فرمود ذلکما این که
گفتم شما را مما علمني از آن چیزیست که دانا گردانید مرا ربي آفریدگار من بوحی نه آنکه از فعل کهانت
باشد پس بیان انکار کهانت فرمود إني ترکت بدرستیکه من ترک کرده ام و دور شده ام
ملة قوم لا یؤمنون کیش گروهی که نمیگروند بالله بوحدانیت خدا وهم بالآخرة و ایشان بسرای دیگر
آخرت هم کافرون ایشان ناگروندگانند واتبعت و پیروی کرده ام ملة آبائي دین پدران
خود را إبراهیم وإسحاق ویعقوب که ابراهیم و اسحاق و یعقوب اند علیهم السلام ما کان لنا نیست و
نشاید ما را که پیغمبرانیم أن نشرك بالله آنکه انباز گیریم بخدا من شيء هیچ چیز را که بطریق بکلی پرستش
او کنیم ذلك این توحید و پرستیدن خدا بیگانگی من فضل الله از فضل خدایست علینا بر ما که پیغمبری
اکرامی داده است وعلی الناس و از فضل او بر سایر آدمیان که انبیا را بارشاد ایشان فرموده
ولکن أکثر الناس و لیکن بیشتر مردمان که پیغمبران بدیشان آمده اند لا یشکرون سپاس داری
نمی کنند این فضل را و از آن اعراض کنند یا صاحبي السجن ای یاران زندان یعنی ساکنان آن
أأرباب متفرقون آیا خداوندان پراگنده که شما را از چیز اند زر و آهن و نقره و سنگ خیر بهتر است
أم الله الواحد یا خدای یکتا و یگانه در ذات و صفات القهار غالب بر همه مکونات که هیچکس
با او قوت مقاومت ندارد ما تعبدون نمی پرستید ای اهل زندان من دونه بیرون خدای
إلا أسماء مگر نامها را یعنی چیزی چند را که باعتبار اسم بدون و بیلی سمیتموها نام نهاده اید آنرا
أنتم وآباؤکم شما و پدران شما یعنی می پرستید چیزها را باعتبار اطلاق اسم و از حقیقت الوهیت
ما أنزل الله فرو نفرستاده است خدای بها بر پرستش آنها من سلطان هیچ حجتی که دلالت کند بر
تحقیق تسمیات ایشان پس شما نمی پرستید الا اسمی چند بی مسمی إن الحکم نیست حکم
إلا لله مگر خدا را که مستحق پرستش است أمر فرمان داده و او بر زبان پیغمبران ألا
تعبدوا آنکه نپرستید آنچه را که نه از مردمان إلا إیاه مگر او را هیچ کس مستحق ...

ذلك
الدین

ذلك الدین القیم اینست دین حق ولکن أکثر الناس و لیکن بیشتر مردمان لا یعلمون نمیدانند آن
را بجهت عدم تفکر در آن یا صاحبي السجن ای یاران زندان أما أحدکما اما یکی از شما که ساقی
ملک است سه روز دیگر رهایی یابد از زندان فیسقي ربه پس بنوشاند مربی خود را که ملک است
خمرا شراب چنانچه پیشتر می بود یعنی بملک همان ساقی ملک است وأما الآخر و اما دیگری که طباخ
فیصلب پس بر دار کشیده شود و دار و بماند او را آنقدر تا متفرق شود فتأکل الطیر پس بخورند مرغان
من رأسه از سر او ... گفتند ما دروغ گفتیم هیچ خوابی ندیده ایم یوسف فرمود قضي الأمر الذي
حکم کرده شد و محکم گشته کار خوابی که شما فیه تستفتیان در آن طلب حکم و تأمل کرده اید که من گفتم خلاف
آن نتواند شد مرویست که چون سه روز بر آمد کسان ملک آمدند که ایشانرا از زندان بیرون
برند وقال و گفت یوسف علیه السلام در وقت بیرون رفتن ایشان للذي ظن مر آن کسی را که
دانست بطریق وحی أنه ناج آنکه او رستگار است منهما از آن هر دو تن یعنی ساقی گفت اذکرني
یاد کن مرا عند ربك نزد پادشاه خود بنیکویی که بی جرم محبوس گشته ام تا ازین محنت خلاصی یابم ساقی تعهد
کرد که مراد او را بجا آورد ساقی بمنصب قدیم سرافراز گشت و از زندان و اهل آن غافل شد
فأنساه الشیطان پس فراموش گردانید شیطان ذکر ربه یاد کردن یوسف نزد پروردگار خود که پادشاه است
فلبث في السجن پس درنگ کرد یوسف در زندان بضع سنین چند سال بضع عدد است که میانه سه و ده است
مرویست که از اول تا آخر دوازده سال در زندان بماند شب و روز گریه میکرد زندانیان گفتند که یا
روز را بگذار و شب خاموش باش ... بعبادت قدیم مرور کرده بود ناگاه دید که اعرابی شتری
گشته را همراه ... بسرعت ... الغرمان ... بسوی زندان ... آخر اعرابی ... شتر
ازو ... کشید ... زندان ... پیش یوسف ... زبان فصیح بر یوسف علیه السلام سلام کرد که از
کنعان بمصر آمده ام و حالا بکنعان میروم جان پر محنت ... هیچ پیغام داری ناگاه اعرابی ... که
زنده ... یوسف ... آواز ... پیش ای اعرابی گفت ... گرفته حرکت
نتوانم کرد ... پرسش چیزی که خواهی گفت از کجا می آیی گفت از کنعان گفت ... کلام ...
گفت ... آل یعقوب یوسف گفت در زمین کنعان هیچ درختی دیده که ...
... چندین سال است که در فراق او ... گفت این صورت یعقوب ...
... هیچ کس ... یوسف ... گفت ...
... گفت اگر بکنعان میروی ... بتو دهم که ... هزار ... شود هم از آنجا باز گرد کنعان

رو و گو ای رسول خدا این رسول زندانیم در آن وقت که در روی سجده بشود دست بر سر [illegible]
بر داری و ما را به دعای خیر یاد کنی چنانچه من ترا فراموش نکردم و من نیز ترا هم فراموش نکنم ای اعرابی گفت [illegible]
دادی گفت مرا دستوری نام گفتن نیست ولیکن در رویت من نگاه کن و با قوت آنچه گفت [illegible]
میش نجانیم که زمین را منکه او گفت از زمین شتر در کوه که گفت که بشتر زمین ارا که [illegible]
آمده کرد و راه بادیه کنعان گرفت و یعقوب علیه السلام اوی گریه بیت الحزن در آمد چنانکه یاسیه از [illegible]
بدر بیت الاحزان آمد گفت السلام علیک یا نبی الله یعقوب از آن غم اهل بازمی شید و خبر [illegible]
خانه بیرون آمد و گفت السلام علیک و رحمة الله و برکاته یا عبد الله چه کسی و از کجا می آیی گفت از زندان
می آیم و تمام سرگذشت با او گفت چون یعقوب این سخن گوش کرد فریاد برآورد و گفت اگر تو رسول فرزند [illegible]
من هستی در فراق فرزندانم ای اعرابی مژده دادی که اندی بوی وصال بمشام جان رسیده و مرده [illegible]
مستحق گفت یا نبی الله آنچه مقصود منست از و یافتم و از تو دعای توقع دارم گفت الهی بسکرات موت [illegible]
بنده آسان گردان شتر من آمد گفت یا نبی الله سبب نجات من بودم اعرابی را از زندان من [illegible]
کردم و از تو توقع دعای دارم یعقوب گفت این را از انعامهای بهشت گردان اعرابی گفت ای سرکز [illegible]
آن غریب زندانی من بجای دعای کن تا از زندان خلاصی یابد و بخویشان پیوندد گفتند [illegible]
اثر دعای یعقوب بیوسف رسید و مدت گذشت آن ملک بان خواب عجیب دید که باعث خلاص او تمام
حکم و مدار الطلب بود وقال الملک و گفت ملک [illegible] انی اری بدرستی که خواب دیدم ام سبع بقرات
سمان هفت گاو فربه از جوی خشکی بیرون آمده و بعد از آن یأکلهن میخوردند و فرو میبردند
ایشان سبع عجاف هفت گاو لاغر در شکمهای ایشان هیچ نمود وسبع سنبلات خضر و دیدم هفت خوشه
سبز و تازه که دانهای ایشان منعقد شده بود واخر و هفت خوشه دیگر دیدم یابسات خشک شده
یعنی رسیده و بدر و آمده پس این خوشهای خشک بر آن خوشهای سبز پیچیدند و [illegible]
آنها را پوشیده اند بعد از بیان خواب یا ایها الملأ ای گروه کاهنان و معبران [illegible]
افتونی فتوی دهید یعنی جواب دهید خواب مرا و گویشید فی رؤیای در تعبیر خواب من ان کنتم اگر هستید
شما از روی دانش للرؤیا تعبرون مر خواب مرا تعبیر بگوید قالوا گفتند آن معبران مر جواب
ملک که این خوابها اضغاث احلام از خوابهای پریشانست وما نحن و نیستیم ما بتأویل الاحلام
بتعبیر این خوابها بعالمین دانا و ما به چه تعبیر خوابها کنیم و این خوابهای باطل است ملک زبان [illegible]
او یا مشکل من که گشاید و وای تعبیر این واقعه من راه نماید [illegible]

ع

[illegible] ۱۲

بیسای که ملک از تعبیر متفکر و متحیر دید حال یوسف یاد آمد وقال الذی و گفت آنکس که نجا منهما نجات یافته بود
از زندان و بوشیده زندانیان وادکر یاد کرد و قول یوسف را گفت بعد که نزد مرا بخدمت یاد کن بعد امة بعد از مدتی
دو روزانی انا انبئکم من خبر دهم شما را بتأویله بتعبیر این خواب فارسلون پس بفرستید مرا بزندان
که در آنجا کسیست که از علم تعبیر خواب خبر دارد ملک او را بشتاد و بان فرستاده حکم فرمود که برود و خبر بیارد پس
بعد از شده بزندان آمد و گفت یوسف ای یوسف ایها الصدیق ای بسیار راست گو افتنا فی
سبع بقرات سمان فتوی ده ما را در تعبیر هفت گاو فربه یأکلهن میخوردند ایشان را سبع عجاف هفت
گاو لاغر وسبع سنبلات خضر و در هفت خوشه سبز واخر یابسات و هفت خوشه دیگر خشک [illegible]
و جواب این را بگو لعلی ارجع تا باشد که باز گردم با جواب تمام و تعبیر آن الی الناس بسوی مردمان [illegible]
زمان و علمای زمان لعلهم یعلمون شاید که بدانند و خبر آمده است که از برکت تو تأویل این واقعه معلوم کنم
قال تزرعون گفت یوسف علیه السلام که کشت کنید سبع سنین هفت سال که بقرات سمان اشارت
بدانهاست دأبا زراعت بر عادت مستمر فما حصدتم پس آنچه بدروید از غلات فذروه فی سنبله [illegible]
خورش در ذخیره کنید الا قلیلا مگر اندکی مما تأکلون از آنچه میخورید در این سالها [illegible]
کرد باشید یعنی آنچه شما را احتیاج افتد بخوردن آن در این هفت سال و باقی را بگذارید ثم یاتی پس بیاید
من بعد ذلک از پس این سالها سبع شداد هفت سال سخت که سبع عجاف اشارت از آنهاست یأکلن بخورند
در این سالها مذکوره که ذکر در آن زمان باشد ما قدمتم از آنچه پیش فرستاده باشید بدیشان ذخیره نهاده
برای آن سالها الا قلیلا مگر اندکی مما تحصنون از آنچه نگاه دارید که ضبط کنید برای بذر ثم یاتی
پس بیاید من بعد ذلک از پس این سالها عام فیه سالی که در آن یغاث الناس بفریاد رسیده
شوند مردمان بخیر خدای بفریادی باران وفیه و در این سال یعصرون بیفشرند آنچه افشردنی
باشد مثل انگور و زیتون اشارت [illegible] و گفت تعبیر خواب تمام کرد و ساقی نزد
ملک آمد و تعبیر رسید [illegible] ملک را بشارت دادند چون گفت که
از زبان یوسف مشافهه بشنود و کسی را طلب او فرستاد که قال الله تعالی وقال الملک و گفت ملک
ائتونی به بیارید یوسف را نزد من فلما جاءه الرسول پس آنگاه که آمد فرستاده ملک ساقی که گفت ای
یوسف اجابت کن که ملک از زبان تو بشنود [illegible] یوسف خواست که اول برات بیگناهی
خود را بر ملک ظاهر گرداند پس بجهت این قال ارجع گفت یوسف بازگرد الی ربک بسوی خداوند خود فاسأله
پس بپرس از او و درخواست کن تا تفحص کند و بپرسد ما بال النسوة اللاتی چیست حال آن زنان که در مجلس [illegible]

ع

قطّعن ایدیهنّ ببریدند دستهای خود را انّ ربّی بدرستی که آفریدگار من بکیدهنّ بمکر زنان و فریب ایشان علیمٌ داناست
که دلیل است بر آنکه نزد او است گرد نفی تهمت از خود اجتهاد بجا میکند و از مواقع آن پرهیز میکند اما چون
رسول باز آمد و پیغام یوسف گفت رسانید ملک فرمود تا آن زنان را جمع کردند و زلیخا را نیز با ایشان حاضر کردند پس از جهت
تحقیق این امر گرد قال گفت با ایشان ما خطبکنّ چه بود حال شما و کار شما اذ راودتنّ وقتی که طلب کردید
یوسف عن نفسه از نفس وی یعنی کام دل خود از وی میجستید قلن گفتند زنان در جواب که حاش لله
پاکست خدای از آنکه عاجز باشد از آفریدن مردی چنین پاکیزه مانند یوسف ما علمنا ندانسته ایم و نیافته ایم
علیه من سوء بر یوسف هیچ گونه بدی زیرا که وی بسیار چون زلیخا دید که زنان تست فارغ شدند و او نیز
پاکی یوسف اقرار کرد قالت امرأة العزیز گفت زن عزیز الآن اکنون حصحص الحق ثابت شد و ظاهر گردید راستی
انا راودته عن نفسه من مراودت کردم یوسف را از نفس او و آرزوی وصال او کردم و انّه و بدرستی که او
لمن الصادقین از راستگویانست در آنچه با عزیز گفت هی راودتنی عن نفسی و از حضرت امام ابو عبدالله علیه السلام
روایت که جبرئیل علیه السلام تعلیم یوسف کرد که این دعا را در عقب هر نماز اللهم اجعل لی فرجا و مخرجا
وارزقنی من حیث لا احتسب حق تعالی او را از حبس خلاص داد القصه ملک باز پیغام فرستاد که زنان
خود اعتراف کردند از زندان بیرون آی با حضور تو ایشان را عقوبت کنیم یوسف برسول ملک گفت که
غرض من از برای عقوبت ایشان نبود ذلک این درخواست من برای آن بود لیعلم تا بداند عزیز
که انّی بدرستیکه لم اخنه آنکه من خیانت نکردم حرم او را بالغیب در غیبت وی من جهت او نگاه داشتم
و انّ الله و دیگر تا معلوم کند که خدای لا یهدی راه ننماید یعنی بثواب نرساند کید الخائنین مکر خیانت کنندگان
را این لفظ بر زلیخا در خیانت او با شوهر خود تنبیه بر پاکی خود بعد از آن و ما ابرّئ
و مبرّا نکنم نفسی نفس خود را یعنی نگویم که نفس من لطیفه و از میل و آرزو بریست انّ النفس لامّارةٌ بدرستیکه
نفس بسیار فرماینده است بالسّوء ببدی و بالطبع بشهوت مایلست الّا ما رحم ربّی مگر رحمت
پروردگار من که عطای توفیق اوست انّ ربّی بدرستیکه آفریدگار من غفورٌ آمرزنده است گناه
رحیمٌ مهربانست بنعمت چون سخنان یوسف بشنید اشتیاق دیدن او زیاده گشت و قال الملک
و گفت ملک مصر ائتونی به بیارید یوسف را بنزد من استخلصه لنفسی تا خالص کردانم او را از برای خود و محرم
خود را از پادشاه و در غیبت تمام یوسف را بپارگاه آوردند پس بکام وقت و خلوت
چون با حسن ملک افتاد و گفت اللهم انی اسألک بخیرک من خیره و اعوذ بک من شره و شر غیره چون
ملک رسید بر سلام کرد و تحیت نمود و ملک را استقبال نموده و بعد از آن انواع کرامات

نشانید فلمّا کلّمه پس آنگام که سخن کرد ملک با وی بزبان عربی جواب داد و ملک گفت این چه زبانست گفت
زبان عمّ اسماعیل است پس از آن بزبان عبرانی نقل کرد ملک گفت ای یوسف میخواهم که
خواب خود را از تو بشنوم یوسف تمام خواب او و تأویل خواب او بگفت ملک گفت والله تحسین است یوسف
گفت ای ملک صواب آنست که انبارهای بسیار کنم و جو که در مملکت هست جمع کنند و آنچه خرج
زائد بر خرج زراعت کنند تا انبارهای آن را بسته کنند و وقت از اوسالها نگاه دارند
و آن برای اوقات نیکو باشد و نگاه برای کار روان در این هفت سال هرچه حاصل شود برای آن سال قوت
و باقی را نگاه دارند برای سالهای قحط و چون هفت سال قحط آید مردم از اکناف و جوانب آیند از تو
که از انبار غله از تو ملو شود تجدید کرده پادشاهی آراسته باشد ملک چون سخنان از یوسف شنید گفت قال
گفت یوسف انّک الیوم بدرستیکه امروز لدینا نزد ما مکینٌ صاحب جاه و منزلتی امینٌ مؤتمن هر
چیز هرچه خواهی بکن قال اجعلنی بگفت یوسف بگردان مرا حاکم کننده علی خزائن الارض بر خزینهای زمین مصر
یعنی مرا حاصل ولایت مصر از نقود و غله خازن گردان تا بطریق مذکور صرف کنم انّی حفیظٌ بدرستیکه
که من بسیار نگاهدارنده ام چیزی از آن ضایع نگردانم علیمٌ و دانا ام بر ملک که هرچه سازم از اصلاح بیرون
نباشد در تفاسیر آورده که ملک تختی از زر مرصع بجواهر مکلل و تاج ملوکانه بر سر او نهاده و تمام خزاین
سپرده عزیز را عزل کرده و مهمات او را بیوسف سپرده و در سال قحط عزیز فوت شد ملک با التماس تمام زلیخا را
بیوسف داد و در تفسیری که بعد از این مذکور خواهد شد چون یوسف با او خلوت کرد او را باکره یافت و آن زن
جوان را از عذاب ... حق تعالی ... فرزند کرد و القصه ... یوسف
معروف شد قال الله تعالی و کذلک و همچنین که یوسف را خلاص دادیم و حضرت پادشاه مصر کردیم مکّنا
لیوسف فی الارض جای گرفت از آن زمین و دادیم یوسف را ملک مصر یعنی او را حکومت و پادشاهی دادیم در زمین
یتبوّأ منها جای گرفت از آن زمین که حمل ... بود یعنی یوسف ... و دران حیث یشاء هرجا که
میخواست نصیب برحمتنا میرسانیم رحمت خود را از نعم دینی و دنیوی من نشاء بهر که میخواهیم و لا نضیع و ضایع
و باطل نگردانیم اجر المحسنین مزد نیکوکاران در دنیا و آخرت و لاجر الآخرة و هر آینه مزد آخرت از
جهت دوام و بقا خیرٌ للذین آمنوا بهترست مر آنانرا که گرویدند و کانوا یتّقون و هستند که
بپرهیزند ... یوسف ... بر تخت ... رسیده یوسف حکم کرد تا مردم بزراعت مشغول شدند
و هفت سال غله حاصل شد ... و باقی با خوشها مضبوط نگاه میداشت تا
سالهای قحط در آمد ... طعام ... ملک ... گفت

که سیر شود بیارید که گرسنگی بر من غالب شد و روز ماه الجوع سکرد و یوسف نمود تا طعام را اظهار کرد ملک
گفت چگونه دانسته که مرا طعام احتیاج افتد فرمود که شب اول سال قحط است و زنان و اولادت گرسنه مردم
هر ساعت گرسنه میشوند و از حضرت امام محمد رضا علیه التحیة والثنا منقولست که چون در مصر قحط گرفت
اهل مصر روی بیوسف آوردند سال اول بنقود زر کردند غله بدیشان فروخت سال دوم
بحلی و پیرایه و سال سوم بطعام و کنیزک و سال چهارم بدواب و مواشی و سال پنجم بضیاع
و سال ششم بفرزندان و سال هفتم بخط بندگی یاد داده پس یوسف را ملکی حاصل شد که هیچ
تقوی آن نتواند کرد پس یوسف بحضور ملک همه را آزاد کرد و ضیاع و عقار بدیشان باز داد چون
احسان او دید گفت اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد انک عبده و رسوله و حکمت
در این آن بود که یوسف مصر با برادر وقت خوردن دیده بود [illegible] و لقد رأت هذا امر الطوق
در گردن نهاده تا کسی سخن بی او با نیاز گوید در خبر است که چون از قحط زمین کنعان رسید و کار
بر اولاد یعقوب تنگ شد گفتند ای پدر در شهر مصر ملکی عظیم هست که همه قحط زدگان را می نوازد اگر
برویم تا قحط زدگان کنعان را طعام بیاریم یعقوب علیه السلام رخصت داد وجاء اخوة یوسف و آمدند
برادران یوسف از کنعان بمصر بطلب غله فدخلوا علیه پس در آمدند بر او بزبانی عربی تکلم نمودند
خدمت بجای آوردند فعرفهم پس بشناخت ایشان را یوسف به نظر اول وهم له منکرون
مرا او را نشناختند که [illegible] بود و مدت طول عمر که چهل سال گذشته بود و از وقت [illegible] ایشان یوسف
که شما چه کسانید گفتند ما پسران یعقوب پیغمبریم گفت شما چند پسر دارد گفتند دوازده یکی را در صحرا
گرگ کشت و یکی که از مادر او بود در خدمت نگاه داشت و ما ده تن در خدمت آمدیم یوسف گفت چه
هست که شما را در حضرت [illegible] گفتند گفت تا آن برادر را بیارید صدق و کذب شما معلوم گردد
گفتند ای یوسف [illegible] همراه بیاریم یوسف گفت یک برادر اینجا بگذارید قرعه زدند بنام شمعون افتاد
پس وی با ستاد فرمود تا بضاعت ایشان ببستند و در عوض آن گندم بدادند فلما جهزهم
بجهازهم پس آنهنگام که بساخت کار ایشان هر یک شتر بار غله داد و گفتند یک شتر برای
که در خدمت پدر است بده یوسف گفت من بشمار آدم میدهم نه بشمار شتر ایشان [illegible]
قال ائتونی گفت یوسف بیارید بمن باخ لکم من ابیکم برادری که شما راست از پدر شما الا ترون آیا نمی بینید
انی اوفی الکیل آنرا که من تمام پیمانه خود دهم و نیکی بنمایم وانا خیر المنزلین و من بهترین
کام یعنی در فرود آوردن مهمان فان لم تأتونی به پس اگر نیارید آن برادر را فلا کیل لکم عندی پس [illegible]

پیمانه یعنی طعام ولا تقربون و نزدیک من نشوید و در ولایت من فرود نیایید قالوا گفتند سنراود
عنه اباه زود باشد که مراودت کنیم یعنی آن برادر را از پدر بیاریم وانا لفاعلون و ما هر آینه
تا کنندگانیم وقال و گفت یوسف علیه السلام لفتیانه مر غلامان خود را که کیل غلامان بدیشان
متعلق داشت اجعلوا بضاعتهم بنهید بهای ایشان که بهای گندم آورده آن پوستی و کفشی چند بود
گویند که بها افروخته فرمود تا بضاعتهای ایشان بنهید فی رحالهم در بارهای ایشان چون
که بهای ایشان اقتضا خواهد کرد لعلهم یعرفونها شاید که ایشان بشناسند بضاعتهای خود
یعنی نقد خود را اذا انقلبوا چون باز گردند الی اهلهم بسوی کسان خود و بار گشایند لعلهم
یرجعون شاید که باز گردند و برادر خود را بیارند فلما رجعوا پس آنهنگام که باز گشتند پسران یعقوب
علیه السلام و روانه شدند از مصر الی ابیهم بسوی پدر خود گفت یعقوب علیه السلام احوال شما با
مصر چگونه گذشت گفتند ای پدر بسیار مهربانی کرد و گفت شمعون کجاست قالوا یا ابانا گفتند ای
پدر منع منا الکیل منع کرده شد از پیمودن طعام بغیر آن ابن یامین را نبرد او نیم طعام نبرید و شمعون
نزد وی گروگان نگاه داشت فارسل معنا پس بفرست با ما اخانا برادر ما را نکتل تا فرا گیریم کیل را از برای خود
و برای او یعنی ابن یامین وانا له لحافظون و بدرستی که ما نگاهدار اوییم [illegible]
قال گفت ای فرزندان هل آمنکم علیه آیا شما را امین دارم بر او الا کما امنتکم مگر که همچنین امین ساختم
شما را علی اخیه بر برادر او یوسف من قبل پیش ازین که گفتید که انا له لحافظون چگونه شما را امین
کنم فالله خیر پس خدای بهترست حافظا از روی نگاهداشتن پس توکل بروی کنم وهو ارحم الراحمین
و اوست بخشاینده ترین بخشایندگان ولما فتحوا و آنهنگام که گشادند متاعهم بارهای خود
وجدوا بضاعتهم یافتند بضاعت خود را که تسلیم ملک کرده بودند ردت الیهم باز گردانیده شده بدیشان قالوا
یا ابانا گفتند ای پدر ما ما نبغی چه خبر طلبیم از احسان ملک زیاده ازین هذه بضاعتنا این
حاجت که غله بدین بضاعت بما دو چند ردت الینا باز گردانیده شده بسوی ما ونمیر اهلنا
و طعام دادیم کسان خود ونحفظ اخانا و نگاهبانی کنیم برادر خود ونزداد و زیادت کنیم کیل
بعیر بپیمودن شتر [illegible] یک شتر وار [illegible] برادر [illegible] ذلک این یک شتر وار
کیل یسیر کیل اندک [illegible] مقدار [illegible] قال گفت یعقوب علیه السلام لن
ارسله معکم نفرستم ابن یامین را با شما حتی تؤتون تا بدهید مرا موثقا من الله پیمانی موکد بذکر خدای
[illegible] محمد خاتم النبیین و سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم لتأتنّنی به

باز دهید او را بمن الا ان یحاط بکم مگر آنکه گرد شما در آورده شود عذاب و همه هلاک گردید ایشان
فرموده اند و منزلت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم سوگند خوردند که در همراه ابن یامین غدر نکنند
خوردند که در همراه ابن یامین غدر نکنند فلما آتوه پس چون دادند و بدادند پدر را موثقهم پیمان و عهد خود قال الله
گفت یعقوب که خدای علی ما نقول وکیل بر آنچه ما میگوییم نگاهبان است پس ابن یامین را با برادران همراه
کرد چون خواستند که بیرون آیند از ایشان برادر دست گرفت وقال و گفت از روی شفقت ای فرزندان خود
یا بنی ای فرزندان من لا تدخلوا و در میایید بشهر مصر من باب واحد از یک در که ناگاه چشم بد
بشما برسد وادخلوا و در آیید هر دو سه من ابواب متفرقة از درهای پراکنده و آن شهر را چهار دروازه بود
بود و در لطائف آورده که یعقوب در اول مهر بدی پیدا کرد و در آخر غرض ... آشکار شود که گفت
وما اغنی عنکم و دفع نمیکنم از شما بدین نصیحت که کردم من الله از حکم خدا من شیء از چیزی که هرگاه
اراده تعلق گرفته باشد لامحاله بفعل آید ان الحکم نیست حکم و فرمان الا لله مگر خدای را
علیه توکلت بر وی توکل کردم نه بر غیر او وعلیه فلیتوکل المتوکلون و بر وی باید توکل کنند توکل کنندگان
و اعتماد بر غیر او نکنند ولما دخلوا و آنهنگام که در آمدند اولاد یعقوب من حیث امرهم ابوهم
از آنکه فرموده بود در ایشان بتفرقه از درهای متفرقه ما کان یغنی نبود که دفع کند عنهم از ایشان
رای یعقوب من الله از حکم خدای اراده او که در باره ایشان واقع شده بود من شیء از چیزی
که حق تعالی ... پس تدبیر یعقوب در دفع مکاره فایده نکرد
الا حاجة لیکن حاجتی بود فی نفس یعقوب در دل یعقوب یعنی شفقتی بود بر اولاد قضاها که ظاهر
کرد آنرا از راه ... و محبت که بایشان وانه لذو علم و بدرستی که یعقوب علیه السلام خداوند علم
بود و صاحب دانش لما علمناه آنچه که بدو آموخته بودیم بطریق وحی و از آن بود که گفت ولکن اکثر
الناس لا یعلمون و لیکن بیشترین مردمان نمیدانند و از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
مرویست که ... اگر قضا چیزی سبقت گرفتی
هر آینه چشم زخم پیش گرفتی ولما دخلوا و آنهنگام که در آمدند اولاد یعقوب علی یوسف
بر یوسف و در بارگاه یوسف نقاب بر روی افکنده بود فرمود تا نشینند و شش خوان طعام در پیش
ایشان آوردند یوسف گفت دو برادر در یک خوان بنشینند ابن یامین تنها ماند و گریه در آمد و بیهوش
شد گلاب بر وی پاشیدند از آن بهوش آمد یوسف فرمود تا پرسند که چرا گریستی گفت مرا برادری بود یوسف
نام بیادم آمد بیهوش شدم که برادران دو کس بر خوانی نشستند من تنها ماندم یوسف گفت

برادر تو باشم بر خوان تو بنشینم پس ابن یامین را بهانه او طلبید آوی الیه جای داد او را بسوی خود
اخاه برادر خود را یوسف نقاب بسته بود و دست بطعام دراز کرد ابن یامین دست یوسف چون
دید بگریه در آمد یوسف پرسید چه سبب گریست گفت دست تو بدست یوسف ماند
یوسف علی نبینا و علیه السلام که این کلمه بشنید طاقت نداشت نقاب از چهره دور کرد و با ابن یامین
قال گفت انی انا اخوک بدرستی که منم برادر تو فلا تبتئس پس اندوه مخور بما کانوا یعملون با آنچه
کردند برادران در حق تو ابن یامین چون یوسف علیه السلام را دید بیهوش شد چون بهوش آمد
دست در دامن او زده گفت ای برادر حالات ... تو ندارم ای برادر ... در دست ایشان
اگر بهانه ترا نگهدارم غم او زیاده میشود اگر ... تا بتهمت آن نزد من بمانی ابن یامین
گفت از آن باک ندارم پس یوسف فرمود نزد برادران برو و این امر از ایشان پنهان دار
پس ملازمان را حکم کرد تا کار سازی کنعانیان کنند فلما جهزهم بجهازهم پس آنهنگام که کار سازی
ایشان کرد جعل السقایة نهاد سقایه را و آن مشربه بود از طلا ... طعام
ساخته اند یوسف فرمود تا آن را در بار ابن یامین پنهان ساختند فی رحل اخیه در بار برادر
خود بار ها را تکمیل ساختند اجازت رفتن داده چون از شهر بیرون رفتند ملازمان یوسف علیه السلام
در رسیده ثم اذن مؤذن پس ندا کرد منادی ملازمان یوسف ایتها العیر ای کاروانیان
انکم لسارقون بدرستی که شما دزدانید ... که شما یوسف را از پدر ربوده ... چون
این ندا شنیدند پسران یعقوب قالوا گفتند واقبلوا علیهم روی آوردند ملازمان
یوسف علیه السلام ماذا تفقدون چه چیز گم کرده اید که میجویید قالوا گفتند نفقد صواع الملک
مشربه ملک که پیمانه غله بود و بعد از آن منادی گفت ای کاروانیان ولمن جاء به و برای
هر کس که باز آورد آنرا حمل بعیر بار شتر از طعام و انا به زعیم و من ضامن گشته ام دادن
کفیل و ضامن باین بار طعام قالوا تالله گفتند بخدا که ما مردم امینیم و می پندارید که ما دزدی
... لقد علمتم هر آینه میدانید شما ما جئنا نیامده ایم
ما از کنعان لنفسد تا تباه کاری کنیم فی الارض در زمین مصر و مال مردم بنا حق تصرف
وما کنا و نبوده ایم و نیستیم سارقین دزدان و دزدی کار ما نیست قالوا گفتند ملازمان
فما جزاؤه پس چیست جزای دزدی ان کنتم کاذبین اگر باشید دروغ گویان ... یعنی
شما بگویید که ما دزد نیستیم اگر رخت ما در میان بار شما پیدا شود از راه مکافات باشد قالوا جزاؤه

گفتند چرا پی دزدی سارق من وجد في رحله گرفتن آنکس که یافته شود مال دزدیده در بار او
فهو جزاؤه پس جزاء دزدی است یعنی یکسال بندگی باید کرد دزدیده را مال كذلك نجزي الظالمين
همچنین پاداش میدهیم ستمکاران را یعنی دزدان را و بعد گاه ملک باز آوردند فبدأ پس آغاز کرد جستن
کردن گفت یوسف علیه السلام بأوعيتهم به بارها و جوالهای ایشان قبل وعاء أخيه پیش از بار برادرش
ابن یامین جهت اینکه پس چیزی در آن نیافتند و آنگاه تفحص بار ابن یامین اهتمام
نموده اند ثم استخرجها من وعاء أخيه پس بیرون آورد آنرا از بار برادران که ابن یامین است كذلك
همچنان که یعنی مثل این تدبیر كدنا ليوسف تعلیم دادیم یوسف را بالهام تدبیر باب گرفتن برادر خود را
تدبیر کردیم که برادران با یوسف کردند این نحو آمد ایشان را دادیم ما كان نبود یوسف
سزاوار میبود که ليأخذ أخاه فرا گیرد برادر خود را و حبس کند او را از دیگران في دين الملك
در کیش ملک مصر یعنی حکم ملک مصر در باب دزد زدن و موجب ملکه تا نامه نبود و غرامت گرفتن پس یک دست
یوسف برادر خود را به بند که نامدت یکسال إلا أن يشاء الله مگر بخواست خدای پس تیر تدبیر آن
بود که بر زبان برادران جاری ساخت که جزای دزد بندگی است که او را بدین سبب حبس توان نمود نرفع
درجات بر میداریم درجه ها در علم و حکمت من نشاء هر کرا خواهیم چنانکه درجه یوسف را بر دیگر
از برادران وفوق كل ذي علم عليم و بالای هر خداوند دانش دانایی است که درجه او بلندتر است و تعاظ
ظهور مثل برادران ابن یامین یوسف علیه السلام فرمود که ای کنعانیان این چه عمل است که کرده اید
پیغمبرزاده بوده اید ایشان منفعل گشتند از جهت عتاب خطاب با ابن یامین کردند گفتند ای
رحیل ابجه فعل شنیع است که آب روی ما را بردی ابن یامین گفت که شما ...
منشا محنت برادران رحیل شدید که برادر مادر و پدر در بیابان و گفتند که او را گرگ خورد ...
میخواهید که مرا تهمت دزدی سازند پس روی از وی گردانیده اند متوجه یوسف شده اند ...
سرزنش ابن یامین قالوا گفتند إن يسرق اگر دزدی کند ابن یامین عجب نباشد فقد سرق
گفتند پس بدرستیکه دزدی کرده بود أخ له برادر میانه که او را بود پس تحقیق که دزدی کرده بود
من قبل پیش ازین یعنی یوسف مر دست که یوسف علیه السلام بعادت در طفولیت آن بود که از
خوان میهادی پاره طعام پنهان کردی و بسائل دادی برادران آنرا نسبت دزدی دادند فأسرها
يوسف پس پنهان داشت یوسف علیه السلام این مقاله را في نفسه در نفس خود ولم يبدها لهم
و ظاهر نکرد آنرا برای ایشان یعنی این سخن را در دل گرفت قال گفت یعنی در دل أنتم شر مكانا شما بدترید ...

از روی منزلت در دزدی که پسر را از پدر دزدیدید در چاه انداختید و آنکه او را فروختید و پیراهن او را
رنگ کردید و بپدر نموده اند که او را گرگ خورده والله أعلم و خدای داناتر است بما تصفون بآنچه
صفت میکنید یعنی خیانت که شما میگوئید پس ابن یامین را که از جهت پسر دو دلیل
آتش خشم مشتعله زدن گرفت و موهای تن او پیراهن گشت گفت ای ملک برادر ما را
بازدید و اگر نه فریادی کنم که هر حامله که درین شهر است بار نهد یوسف پسر خود را گفت برو دست
روبیل بگیر پسر یوسف چنان کرد آتش خشم او فرو نشست روبیل روی به برادران کرد و
گفت بخدا قسم که کسی از آل یعقوب است که دست بر پشت من گرد که خشم من فرو
نشست چون خشم گرفتم تا از آل یعقوب کسی دست بگذارد خشم فرو نمی نشیند آنگاه
روبیل باز خشم گرفت آهنگ تخت یوسف کرد یوسف نقاب بسته برخاست و روبیل
از زمین برگرفت و بالا برد و باز بر زمین آهسته گذاشت چون ایشان دیدند از روی تضرع در
آمدند وقالوا يا أيها العزيز گفتند ای عزیز بدرستیکه مر این ابن یامین را إن له أبا شيخا كبيرا پدر پیر بزرگ
سال بعد از فوت پسر خود یوسف با این ابن یامین الفت دارد فخذ أحدنا پس فرا گیر یکی از ما بعوض
مكانه بجای او و او را رها کن إنا نراك بدرستیکه ما می بینیم ترا من المحسنين از نیکوکاران قال معاذ
گفت یوسف که پناه میگیرم بخدا پناه گرفتنی أن نأخذ از آنکه بگیریم إلا من وجدنا مگر آنرا که یافته ایم
متاعنا متاع خود را که یافته ایم عنده متاع خود را نزدیک او و اگر بجای او دیگری را بگیریم إنا إذا بدرستیکه
ما آنگاه که ما باشیم لظالمون از ستمکاران در مذهب شما فلما استيأسوا پس آنهنگام
که نومید شده اند منه از یوسف و دانسته اند که برادر را بایشان نمیدهد خلصوا نجيا جدا
شده اند در حالتی که راز گویان بودند یعنی تدبیر کنندگان و از جمله اسرار آنچه بود قال كبيرهم
گفت بزرگ ایشان در سن که روبیل بود ألم تعلموا آیا نمیدانید شما أن أباكم آنرا که پدر شما قد
أخذ عليكم بتحقیق فرا گرفته است موثقا عهدی و پیمانی محکم من الله از خدای تعالی یعنی سوگند
محافظت ابن یامین بخدا داد صلی الله علیه و آله و سلم و اکنون این صورت واقع شد ومن
قبل ما فرطتم و پیش ازین تقصیری کرده ایم في يوسف در شان یوسف و این صورت باطل چنین است
فلن أبرح الأرض پس من جدا نمیشوم و بیرون نمیروم از مصر یعنی ازین شهر بیرون نیایم حتى يأذن
لي أبي تا دستوری دهد مرا پدر من أو يحكم الله لي یا خدای حکم کند برای من
به برآمدن یعنی وحی وهو خير الحاكمين و او بهترین حکم کنندگان است ارجعوا شما باز گردید إلى أبيكم

ردیف

سوی پدر خود فقولوا یا ابانا پس گویید که ای پدر ما ان ابنک سرق بدرستی که پسر تو ابن یامین دزدی
کرد وما شهدنا الا بما علمنا و گواهی نمی‌دهیم مگر بانچه دانسته ایم که صاع ملک از بار او بیرون
آمد وما کنا للغیب حافظین و نبودیم مر باطن حال را نگاه دارندگان یعنی بظاهر دزدی بود اما از
نفس الامر خبر نداریم که فی الواقع بر وی تهمت کردند و صاع را در بار او نهادند و ما را خبر نبود واسأل
القریة التی و بپرس از اهل آن ده کنا فیها که بودیم در آن یعنی مصر را و اگر تو را شکی
هست که بپرس از مصریان والعیر التی و از کاروانیان نیز سوال کن که ما اقبلنا فیها که روی
نهاده بودیم با کنعان در میان ایشان همی بودیم ما به یعقوب علیه السلام وانا لصادقون و بدرستی
که ما هست گوییم بحکم روبیل با هم روی بکنعان نهادند و بخدمت پدر آمدند آنچه روبیل گفته بود عرض
رسانیدند یعقوب علیه السلام این را باور نکرد قال گفت یعقوب خیر است که شما میگویید
بل سولت بلکه بیاراست لکم برای شما انفسکم نفسهای شما امرا کاری را که بجا آورید
و ملک مصر نمی‌دانند که بندگی باید گرفت فصبر جمیل پس صبر نیکو شکیبایی است اولی تر بود
که محنت من بآخر رسیده و عادت الله جاریست که هرگاه محنتی بآخر رسد فرجی روی نماید بحکمت
فرمود عسی الله ان یأتینی شاید که خدا آورد بیارد بهم جمیعا همه ایشان را یوسف و بنیامین و
وان برادر دیگر که در مصر است انه هو العلیم بدرستی که او دانا است بحال من و بحال ایشان الحکیم
راست کار اگر شنیدند و تولی عنهم و روی گردانید از فرزندان وقال یا اسفی و گفت ای اندوه و
و شدت حزن من علی یوسف بر فراق یوسف چشم یعقوب ازگریه خشک شد وابیضت عیناه و سپید
شد هر دو چشم من الحزن از اندوه یعنی بجهت فراق و از بسیار گریستن فهو کظیم
پس او پر بود از خشم فرزندان قصه چون اضطراب پدر می دیدند قالوا تالله تفتؤ
گفتند بخدا که همیشه یاد میکنی ذکر یوسف یاد کنی یوسف را حتی تکون حرضا تا وقتی که
شوی با مشرف بموت او تکون من الهالکین یا باشی از جمله هلاک شدگان قال گفت انما اشکو
بثی جز این نیست که شکایت میکنم بثی وحزنی شدت غم خود را کهنه است که صبر توانم
کرد الی الله بخدا قصه اندوه خود با او میگویم زیرا که کسی داننده ادرت در حضرت کی چون یعقوب
علیه السلام این کلمه بگفت حق تعالی بدو وحی کرد که ای یعقوب بعزت و جلال من که اگر یوسف
و ابن یامین مرده بودندی ایشان را زنده میکردم بجهت این مژده یعقوب گفت واعلم و میدانم
میدانم من الله از وحی خدا ما لا تعلمون آنچه شما نمیدانید از حیات یوسف و گفته بود که ملک الموت

درد تو زبس بر دل من سنگ گران است
این طرفه که آن نیز ز رفتن نتوان

چشمی که از گریه تو چون بهر
یکدم نتوان که بتو بینم

با دل ...
...

۱۳

او آمدن یعقوب علی نبینا وعلیه السلام رو بگوشه داد و گفت یوسف را قبض روح کردی گفت
نه یعقوب بدان امید گفت یا بنی اذهبوا ای پسران من بروید فتحسسوا پس تفحص کنید
من یوسف واخیه از حال یوسف و برادر او ولا تایئسوا و نومید مشوید من روح الله از رحمت خدا
انه لا ییأس من روح الله بدرستی که نومید نشوند از روح و رحمت خدا الا القوم الکافرون مگر قوم کافران
مرویست که یعقوب نامه بیوسف نوشت بمضمون که این نامه ایست از یعقوب اسرائیل الله بن
اسحاق ذبیح الله بن ابراهیم خلیل الله بسوی ملک مصر اما بعد ای ملک ما اهل بیتیم که بلا را بما
موکل کرده اند که جدم را دست و پای بسته در آتش انداختند حق تعالی او را نجات داد و مرا
پسری بود دوست تر از فرزندان و برادران او را بصحرا بردند و گفتند که او را گرگ خورده و من در فراق
او چندان گریستم که چشم سفید شد و او را برادری بود که بوی تسلی میکردم او را بتهمت دزدی
گرفته اید و از ما دزدی نمی آید اگر این برادر را با برادران فرستادی فبها والا دعا کنم که اثر آن
بر جمیع مفتضین رسد والسلام پس نامه بفرزندان داد و ایشان را با برادری این کرا آنجا بودند
روی بجانب کاشانه یوسف نهادند فلما دخلوا علیه پس آنهنگام که در آمدند بر یوسف برادران یوسف
بر وی قالوا یا ایها العزیز گفتند ای عزیز رسیده ما را مسنا واهلنا الضر و کسان ما را سختی
و درشتی وجئنا ببضاعة مزجاة و آورده ایم بضاعتی خرجات اندک بی اعتبار فاوف لنا الکیل پس تمام کن
ما کیل طعام وتصدق علینا و تصدق کن برای ما بازیاده از بهای متاع و مخال بر ما که صدقه بر ما
ابن یامین بر ما ان الله بدرستی که خدای یجزی المتصدقین بدرستی که خدای پاداش دهد صدقه کار از آنکه
نامه یعقوب را برگوشه تخت نهادند چون یوسف نامه پدر خواند گریه بر وی غالب شد سر بر
نهاد و عنان اختیار از دست رفته روی به برادران کرد قال گفت ای برادران هل علمتم
آیا می‌دانید ما فعلتم که چه کردید بیوسف واخیه با یوسف و با برادر او اذ انتم جاهلون وقتی که شما نادان
بودید که یوسف را از پدر جدا کردید و در چاه انداختید پس نقاب افکند و تاج از سر برداشت
که نظر بر شکل و شمایل او افتاد قالوا گفتند ءانک لانت یوسف آیا تو یوسفی یعنی آنست تو یی یوسف
قال انا یوسف گفت منم یوسف وهذا اخی و این برادر من ابن یامین قد من الله علینا بتحقیق
منت نهاد خدای بر ما بسلامت انه من یتق بدرستی که هر که بترسد از خدای ویصبر و صبر کند بر
بلیات و بلیات ما از معصیت فان الله پس بدرستی که خدای لا یضیع ضایع نکند اجر المحسنین
مزد نیکوکاران را چون برادران یوسف را شناختند بطرف تخت رفته که پای یوسف

مژده دهی و کار از اجون برادران یوسف را بشناختند بطرف تخت رفتند که پای او ببوسند
یوسف از تخت فرود آمده در کنار گرفت قالوا تالله گفتند بخدا سوگند لقد آثرک الله هر آینه بتحقیق
برگزید خدای ترا علینا بر ما بحسن صورت و سیرت و ان کنا لخاطئین و بدرستی که ما هستیم گناه
کاران بدان عملهای که کرده ایم قال گفت یوسف در جواب ایشان لا تثریب هیچ سرزنش
نیست علیکم الیوم بر شما امروز هر گناه شما را بر روی شما نیارم یغفر الله لکم بیامرزد خدای
شما را که اعتراف کردید بگناه خود وهو ارحم الراحمین و او بخشاینده ترین بخشایندگانست چون
یوسف از نوازش برادران بپرداخت بکار پدر مشغول شد اذهبوا بقمیصی هذا ببرید این پیراهن را
این پیراهن ابراهیم خلیل الله بود که در قعر چاه جبرئیل علیه السلام بیوسف پوشانیده بود
گویی بروند شفای یافته از نکهت یوسف فرمود که ببرید هذا این را فالقوه پس بیفکنید آن را
علی وجه ابی بر روی پدر من یأت بصیرا تا باز گردد بینایی چشمش و تحقیق شود واتونی
و بیایید بمن باهلکم اجمعین همه کسان خود را از ذکور و اناث و خدم آورده اند که یهودا گفت
ای یوسف پیراهن خون آلوده تو پیش پدر من برده ام و حالا این پیراهن من میبرم شاید
که تدارک آن شود و پیراهن را بوی داد و اسباب راحت [illegible] و غیره به برادران
سپرد و آورده اند که دست راحله بما یحتاج سفر ایشان و از حضرت امام ابو عبد الله علیه السلام
مروی است که [illegible] روز راه در [illegible] یهودا از غایت شوق رفت و بخانه در رسید ولما فصلت العیر
و آن وقت جدا شد کاروان یعنی از عمارت مصر بیرون رفته بصحرای کنعان رسیده اند
صبا از حق تعالی دستوری خواسته بوی پیراهن یوسف بیعقوب رسانید قال ابوهم گفت
مر ایشان را جمعی که حاضر بودند از بندگان انی لاجد بدرستی که من می یابم ریح یوسف
بوی یوسف را لولا ان تفندون اگر شما را نقصان نسبت بعقل من نکنید و نگویید که خرف
شده قالوا تالله انک گفتند آنها که بخدا که تو هنوز لفی ضلالک القدیم در همان حیرت قدیمی
و از راه صواب دور افتاده و توقع ملاقات بعد از چهل سال فلما ان جاء البشیر پس آن هنگام
که آمد مژده ده در همان حیرت قدیمی و از راه صواب دور افتاده و توقع ملاقات بعد از چهل سال
دهنده یعنی یهودا پس آن هنگام نزدیک بر آمد القاه بیفکند پیراهن یوسف را بر روی علی وجهه
بر روی یعقوب فارتد بصیرا پس گشت بینا در جمع آورده که [illegible] آواز بجوانی [illegible]
و ناپدیدگان قال گفت ای فرزندان الم اقل لکم آیا نگفتم شما را انی اعلم بدرستی که من میدانم

ع

ربع

من الله
از الله

من الله از الله خدا ما لا تعلمون آنچه شما نمیدانید از حیات یوسف و ملاقات من پس تهیه راه مشغول
شده اند و هر که اندک قرابتی با یعقوب داشت از مرد و زن همه متوجه مصر شده اند و برادران دیگر
در رسیده اند و در [illegible] افتادند و از روی عجز و ذلت قالوا یا ابانا گفتند ای پدر ما استغفر
لنا آمرزش طلب برای ما از خدا ذنوبنا گناهان ما را انا کنا بدرستی که ما هستیم خاطئین از گناهکاران
قال سوف استغفر لکم گفت یعقوب که زود باشد که آمرزش خواهم برای شما ربی از پروردگار من
انه هو الغفور بدرستی که او آمرزنده [illegible] الرحیم مهربانست [illegible] کشف کرد [illegible]
که یعقوب بیست سال در هر شب جمعه برای فرزندان استغفار میکرد و ایشان در پس ایستاده آمین میگفتند
بعد از بیست سال توبه ایشان مقبول کرده القصه چون یعقوب با اسباب و اقارب نزدیک مصر رسید یوسف
علیه السلام با ملک ریان گفت که مرا پدریست پیغمبر زاده و پدران ما همه پیغمبر اند امروز با جمیع قوافل
نزدیک آمده که باستقبال او بیرون آیی پس ملک ریان با چهار هزار خواص با زینت تمام سوار شدند
و یوسف با اشراف شهر امر کرد که تا بار سپاهی تمام بیرون آیند یعقوب بالای تلی بر آمده تفرج لشکر
میکرد و تعجب مینمود جبرئیل آمد گفت تفرج مینکنی بالا نگر که از زمین تا آسمان همه فرشتگان بشادی
سرور شده اند یوسف بعد از مشاهده پدر پیاده شد یوسف خواست که سلام کند یعقوب پیشدستی کرد
سلام کرد و گفت سلام بر تو باد ای زایل سازنده غمها و دردها و در گردن یکدیگر کرده از غایت شوق
هر دو بگریستند و زلیخا در آن وقت پیر شده و نابینا شده و گفته اند که از غم یوسف و شوکت و الفقر
[illegible] گشت چون یوسف زلیخا را دید غمناک [illegible] کشیده گفت ای زلیخا چونی گفت از فراق تو نابینا
شدم گفت ملک تعالی تو رفته هنوز از محبت من باقی مانده هر روز که [illegible] میشود
گفت سبحان الله من جعل العبید ملوکا بطاعته ومن جعل الملوک عبیدا بمعصیته جبرئیل آمد گفت ای
یوسف اکنون بر زلیخا مرحمتی دو دعا کن که حق تعالی چشم او را روشن کند و جوان گرداند و حسن او را
زیاده کرد [illegible] یوسف دست برداشت و دعا کرد چشم او روشن شد و جمال او عود و یوسف او را [illegible]
آورده [illegible] یکی میشا که جد یوشع بن نون بود و دیگری افرائیم القصه یوسف در مصر قصری
بنا کرده بود و در آنجا فرود آمده اند فلما دخلوا علی یوسف پس چون در آمدند همه خاله و برادران یوسف
قصر آوی الیه جای داد بسوی خود ابویه مر پدر و خاله را [illegible] فرمود و برادران [illegible]
[illegible] و قال ادخلوا مصر و گفته در آیید بمصر ان شاء الله اگر خواهد خدای [illegible] آن [illegible]
آمنین در حالیکه ایمن باشید از خطر و ستم که در وقت در آمدن [illegible]

با موسی بیرون نشسته اند شش هزار و پانصد وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ و برداشت پدر و خاله را یوسف بالا
بر عَلَى الْعَرْشِ بر تخت خود وَخَرُّوا و بروی در افتادند پدر و خاله و برادران لَهُ برای تعظیم یوسف
سُجَّدًا درحالتی که سجود کنان بودند یوسف که این حال دید مسرور گشت وَقَالَ يَا أَبَتِ و گفت
ای پدر من هَذَا این سجده شما را تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ تعبیر خوابیست که دیدم مِنْ قَبْلُ پیش ازین
در ایام صبی قَدْ جَعَلَهَا بدرستی که گردانید آنرا رَبِّي پروردگار من حَقًّا راست [illegible]
وَقَدْ أَحْسَنَ بِي و بدرستی که نکوئی کرد بمن آفریدگار من إِذْ أَخْرَجَنِي چون بیرون آورد مرا مِنَ
السِّجْنِ از زندان و ذکر چاه نکرد تا برادران منفعل نشوند وَجَاءَ بِكُمْ و آورد شما را مِنَ الْبَدْوِ از بادیه
و از زمین فلسطین بولایت شام مِنْ بَعْدِ أَنْ از پس آنکه نَزَغَ الشَّيْطَانُ فساد کرد شیطان و تخالف افکند
بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي میان من و میان برادران من إِنَّ رَبِّي بدرستی که آفریدگار من لَطِيفٌ
نیکو تدبیر است و رساننده نیکوئی لِمَا يَشَاءُ برای هرکه میخواهد إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ بدرستی که او
دانا بوجوه تدبیرات الْحَكِيمُ محکم کار در تعیین مواقع تقدیرات رَبِّ ای پروردگار من
قَدْ آتَيْتَنِي بدرستی که دادی مرا مِنَ الْمُلْكِ از پادشاهی و ملکت دادی مرا از مصر و نواحی آن وَعَلَّمْتَنِي
و آموختی مرا مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ از تعبیر خوابها فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ای پدید آرنده آسمان و زمین أَنْتَ
وَلِيِّي توئی ولی من و متولی کار من فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ درین سرا و در آن سرا تَوَفَّنِي مُسْلِمًا بمیران مرا
درحالتی که گردن نهادگان باشم امر ترا یعنی مرا مسلمان بمیران وَأَلْحِقْنِي و در رسان مرا بِالصَّالِحِينَ
به پدران شایسته من آورده اند که چون انتقال یافت او را در رود نیل دفن کردند در صندوقی
از رخام سبب آن بود که اهل مصر نزاع میکردند هریکی میگفتند که در محله ما او را دفن کنید رای بر آن قرار
دادند که در رود نیل دفن کنند که آب بر او میگذرد و در همه محله که آب میرسد برکت آن [illegible]
و بعد از قصه یوسف خطاب بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید ذَلِكَ آنچه ذکر کرده شد
از قصه یوسف مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ از خبرهای غیب است که ما بطریق اعجاز بتو نُوحِيهِ إِلَيْكَ وحی میکنیم آنرا
بتو بعد از ان اجرای دلیل میکنیم وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ و تو نبودی نزدیک برادران یوسف إِذْ أَجْمَعُوا
أَمْرَهُمْ آنهنگام که جمع کردند رایهای خود را در افکندن یوسف بچاه وَهُمْ يَمْكُرُونَ و ایشان مکر [illegible]
وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ و نیستند بیشتر مردمان وَلَوْ حَرَصْتَ و اگر چه حرص میورزی بر ایمان ایشان [illegible]
معجزات بِمُؤْمِنِينَ گروندگان [illegible] وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ و نمیخواهی از ایشان بر تبلیغ رسالت
مِنْ أَجْرٍ مزدی چنانچه إِنْ هُوَ نیست قرآن إِلَّا ذِكْرٌ مگر پندی لِلْعَالَمِينَ مر عالمیان را [illegible]

و بسیار نشانه [illegible] وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ و نشانها قدرت بر وجود صانع فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در آسمانها
و زمینها يَمُرُّونَ عَلَيْهَا میگذرند بر آن وَهُمْ عَنْهَا و ایشان از آن نشانها مُعْرِضُونَ روی
گردانیدگانند یعنی در آن تفکر نمیکنند وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ و نمیگروند بیشتر مردمان بِاللَّهِ
بخدا و بوحدانیت و صفات کمال او اقرار نمیکنند إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ مگر که ایشان مشرک آرندگانند [illegible]
مر او را أَفَأَمِنُوا آیا پس ایمن شدند مشرکان أَنْ تَأْتِيَهُمْ از آنکه بیاید بایشان غَاشِيَةٌ
عقوبتی پوشیده [illegible] مِنْ عَذَابِ اللَّهِ از عذاب خدا [illegible]
[illegible] أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ آیا بیاید بایشان قیامت بَغْتَةً ناگهان بدون علامات سابقه
آن وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و ایشان ندانند آمدن آن [illegible] قُلْ بگو ای محمد
صلی الله علیه و آله و سلم هَذِهِ این دعوت توحید و آماده شدن برای معاد سَبِيلِي راه منست و دین
راه ماست أَدْعُو إِلَى اللَّهِ میخوانم براه خدا عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا درحالتی که مطلع و بینا [illegible]
[illegible] میخوانم ایشان را براه خدا وَمَنِ اتَّبَعَنِي و هرکه پیروی
کرده مرا براه حق وَسُبْحَانَ اللَّهِ و پاکست خدای از شرک [illegible]
وَمَا أَنَا و نیستم من مِنَ الْمُشْرِكِينَ از شرک آرندگان [illegible]
[illegible] رسالت [illegible] ملائکه [illegible] فرستاد حق
رد قول ایشان فرمود وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ و نفرستادیم پیش از تو برسالت إِلَّا رِجَالًا
مگر مردانی را نُوحِي إِلَيْهِمْ وحی فرستاده شده بسوی ایشان [illegible]
نفرستاد مِنْ أَهْلِ الْقُرَى از اهل شهرها [illegible]
[illegible] أَفَلَمْ يَسِيرُوا [illegible] فِي الْأَرْضِ
[illegible] فَيَنْظُرُوا پس ببینند بنظر عبرت كَيْفَ
كَانَ که چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ آخر کار و سرانجام آنانکه پیش از ایشان بودند [illegible]
[illegible] وَلَدَارُ الْآخِرَةِ [illegible]
خَيْرٌ بهتر است از لذت دنیا لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مر آنانکه پرهیز کنند از شرک [illegible]
ایشان [illegible] أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا تعقل نمیکنند [illegible]
[illegible]
حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ [illegible] وَظَنُّوا [illegible]

انهم گمان بردند ایشان قد کذبوا تحقیق بدرستی که تکذیب کرده شده اند بوعده نصرت و ایمان
و بدروغ گویی گفتند یا کافران گمان بردند که رسولان ایشان دروغ میگویند در وعده و وعید جاءهم
نصرنا آمد به پیغمبران یاری کردن ما یعنی آن قوم عذاب نازل شد فنجی پس رهانیده شدند من
نشاء هر که خواستیم یعنی پیغمبر و متابعان او ولا یرد و باز گردانیده نشود بأسنا عذاب ما عن
القوم المجرمین از گروه گناهکاران لقد کان فی قصصهم بدرستی که هست در قصه انبیا و امم ایشان
و یا در قصه یوسف و برادران او عبرة اعتباری و پندی لاولی الالباب مر خداوندان عقول
مثل یعقوب و یوسف و مطیعات مانند ایشان ما کان نیست قرآن حدیثا یفتری سخنی بربافته
شده باشد ولکن ولیکن هست تصدیق الذی مصدق آن چیزی که بوده بین یدیه پیش
از وی از کتب الهی یعنی موافق آن در راستی و درستی و تفصیل کل شیء و بیان کننده هر چیزی که
کار را بآن احتیاج باشد در دین و دنیا و هدی و راه نماینده مر سالکان طریق را و رحمة و سبب
رحمت او لقوم یؤمنون مر گروهی را که گرویدند بتوحید خدا و نبوت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله وسلم
سورة الرعد مدنية وقيل مكية ثلث واربعون آية ابی بن کعب از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم
روایت کند که هر که سوره رعد بخواند بعدد هر ابری که بوده و واقع شود تا قیامت برای او ده حسنه
بنویسند و در قیامت از جمله وفاکنندگان باشد از حضرت امام ابو عبدالله علیه السلام منقولست که هر که
سوره رعد بخواند حق تعالی او را در بهشت همسایه سازد بسم الله الرحمن الرحیم المر
منم خدای که میدانم احوال خلق را و می بینم افعال ایشان را تلک آیات الکتاب این آیات
آیات قرآنست والذی انزل و آنچه که فرو فرستاده شده است الیک بسوی تو من ربک
از پروردگار تو الحق کتاب مذکور درست و راستست ولکن اکثر الناس ولیکن بیشتر مردمان
اهل مکه لا یؤمنون نمیگروند بدان جهت عدم تفکر در معانی آن الله خدای بحق الذی رفع
السموات آن کسی که بر داشت آسمانها را یعنی بیافرید از ابر بر داشته بغیر عمد ترونها بی ستونی که
می بینید آنرا یعنی ستون ندارد ثم استوی علی العرش پس قصد کرد با فریدن عرش و سخر الشمس
والقمر و رام کرد آفتاب و ماه را جهت مصالح بندگان کل هر یک از ایشان یجری میرود
در گشتن الی اجل مسمی تا وقتی که نام برده شود یعنی مدت معین که دور خود را تمام سازند
یعنی آفتاب تا یکسال دوازده برج چرخ را تمام کند و ماه بمدت یکماه یدبر الامر تدبیر کار
خود را در ایجاد و اعدام یفصل الآیات بیان میکنند انتهای چیز را یعنی مخلوق میان بار و نهی

لعلکم شاید که شما بلقاء ربکم برسیدن جزای پروردگار خود در دنیا توقنون یقین کنید و دانید که قادر
بر آفریدن ایشان قادرست از روی اعاده و احیا وهو الذی مد الارض و او قادرست که کشید زمین را بر روی
آب وجعل فیها و آفرید در آن رواسی کوههای محکم پابرجای که منبع زمین است وانهارا
و پدید آورد در زمین جویهای آب روان ومن کل الثمرات و از همه میوه ها جعل فیها گردانید در زمین
آفرید در آن از جمیع ثمرات زوجین اثنین دو جفت چون سیاه و سفید و خرد و بزرگ و ترش و شیرین
یغشی اللیل النهار می پوشاند شب را بروز تا آنکه روشن بود و تاریک شود ان فی ذلک بدرستی که در این آثار
قدرت که مذکور شد لآیات لقوم یتفکرون هر آینه نشانهای روشن است برای گروهی که تفکر
کنند و دانند بر وجود صانع وفی الارض و در زمین قطع متجاورات پارهاست پیوسته بیکدیگر یعنی
این نیز دلایل قدرتست که قطعهای زمین با یکدیگر پیوسته است یعنی پاره شایسته زراعت
و برخی شوره و پاره ریگ است و دیگر دلالت میکند بر قدرت کامله و جنات من اعناب و بوستانها
از انگور و زرع و کشتها و نخیل و خرمایان صنوان چند شاخ از اصل یک رسته و غیر
صنوان و نه چنانکه مذکور شد بلکه متفرق الاصول یعنی هر یک شاخ از بیخ دیگر رسته یسقی
بماء واحد آب داده میشوند این اشجار و زرع بیک آب و نفضل بعضها و تفضیل میدهیم بعضی از آن را علی
بعض بر بعضی دیگر فی الاکل در میوه بحسب شکل و رنگ و بوی و طعم یعنی با وجود آنکه همه یک
آب میخورند مختلف الصفات پس این نیز دلالت میکند بر وجود صانع ان فی ذلک بدرستی
که در این که مذکور گردید لآیات هر آینه دلالتهاست واضح لقوم یعقلون مر گروهی را که تعقل
و تامل کنند در اختلاف میوه ها وان تعجب و اگر عجب میداری ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم از انکار
بعث و نشور فعجب قولهم پس سزاوار است که تعجب کرده شود از قول ایشان یعنی تعجب
خودست چه هر که قادر باشد بر آفریدن آنچه بر تو خواندیم هر آینه بر اعاده آن آسانتر خواهد بود
تو بیکسی در سخنان ایشان که میگویند بر سبیل انکار ءاذا کنا آیا آن وقت که باشیم ترابا خاک
یعنی بعد از مرگ که ما خاک شویم ءانا لفی خلق جدید آیا ما باشیم در آفرینش نو یعنی باز ما را زنده گردانند
اولئک آن گروه که با وجود آنکه خلق آسمان و زمین میبینند الذین کفروا بربهم آنانند که کافر شدند
به پروردگار خود بجهت آنکه در وی بعث و نشر و اولئک و آن گروه الاغلال فی اعناقهم غلها در گردن
ایشانست یعنی مقید شده اغلال ضلال و اولئک و آن گروه اصحاب النار ملازمان آتش دوزخ اند
هم فیها خالدون ایشان در آن آتش جاوید مانند در خبر است که بعضی ... استعجال عذاب میکردند

بطریق استهزا حق تعالی فرمود ویستعجلونک و طلب تعجیل میکنند از تو بالسیئة بعقوبت
که وعده انتقام برایشان مقرر کرده قبل الحسنة قبل از عافیت وقد خلت و حال آنکه گذشته است
من قبلهم المثلات عقوبتها و امثال آن از مکذبان چون خسف وان ربک
و بدرستی که پروردگار تو لذو مغفرة هر آینه خداوند آمرزش است آن للناس برای مردمان
یعنی چون کافران ایمان آرند علی ظلمهم با وجود ظلمی که کرده اند بر شرک که از جهت ایمان
جرایم زایل گردد وان ربک و بدرستی که پروردگار تو لشدید العقاب هر آینه سخت عقوبت است
بر کافران اگر مصر باشند بر کفر ویقول الذین کفروا و میگویند آنانکه کافر شده اند لولا انزل
چرا فرو فرستاده نمیشود علیه بر محمد صلی الله علیه وآله وسلم آیة من ربه نشانه از پروردگار
او یعنی معجزه که ما طلبیم چون عصی موسی و ناقه صالح علیهم السلام انما انت منذر جز این نیست که تو بیم کننده یعنی
فرستاده شده برای بیم کردن ولکل قوم و مر گروهی را هاد راه نماینده است نفر پیغمبری
که مخصوص باشد معجزه ایشان چون موسی و عیسی الله یعلم خدای میداند ما تحمل آنچه
بر میدارد کل انثی هر زنی از فرزند از نر و ماده و سیاه و سفید و خوب و زشت و غیر آن وما تغیض
الارحام و میداند آنچه بکاهد رحمها یعنی حق تعالی آگاهست از کودک که تمام خلقت بیرون نیاید
وما تزداد و آنچه زیاده سازد یعنی خدای افزون سازد وکل شیء عنده و هر چیز نزدیک او بمقدار
باندازه است که از آن زیاده و کم نشود کقوله انا کل شیء خلقناه بقدر عالم الغیب والشهادة او داننده
پوشیده ها و آشکارا الکبیر بزرگوار و عظیم الشان المتعال برتر از همه بقدرت و کمال علم سواء منکم
یکسانست از برای شما در علم او من اسر القول هر که پوشیده گوید سخن از غیر خود ومن جهر به و هر که آشکارا کند
با دیگری ومن هو مستخف و هر که طلب خفای کند یعنی پوشیده عمل خود را باللیل بشب وسارب راه رونده
سازنده تا قول و فعل خود را در روز یعنی مطلقا هیچ چیز از قول و فعل سر او و هر ابر و پوشیده نیست له
مر خدا راست که نبی پوشیده و یا آشکارا کنند قول و فعل خود را معقبات فرشتگان که از پی در پی
در آینده اند آنکس را که پوشیده و یا آشکارا کند قول و فعل خود ملائکه برای حفظ و اعمال
و افعال آن شخص من بین یدیه از پیش او ومن خلفه و از پس او یحفظونه نگاه میدارند او را من امر الله
بفرمان خدای تعالی ایشان کرام الکاتبین اند و ایشان ده ملک اند بروز و ده بشب و گفته اند
ان الله بدرستی که خدای تعالی لا یغیر تغییر نکند ما بقوم آنچه بگروهی باشد از عافیت و نعمت حتی
یغیروا تا وقتی که آن گروه تغیر دهند ما بانفسهم آنچه در نفسهای ایشانست از صفات بدل کنند احوال

ع

بالتضاد

تسلیه با خلاق و تسلیه واذا اراد الله و چون خدای خواهد یعنی حکمت او اقتضا کند که برساند بقوم سوءا
بگروهی عذاب فلا مرد له پس باز گردیدن نیست مر آنرا مگر که بتوبه که آنرا رد کنند ومالهم
و نیست مر آن قوم را من دونه بجز از خدای من وال که متولی امر ایشان شود و در دفع عذاب ایشان
هو الذی یریکم البرق اوست آنکه بنماید شما را برق و آن لمعه است سریع الزوال است که از ابر ظاهر گردد و نشانه
باران باشد پس خدای تعالی برق را بنماید خوفا برای ترس مسافر و کسی که او را باران ضرر رساند وطمعا
و برای طمع مقیم و جمعی که باران محتاج باشند وینشئ و پدید آرد و بر هوا السحاب الثقال ابرها
که بار گران باران ویسبح الرعد و تسبیح میگوید رعد بحمده متلبس بحمد خدای یعنی تسبیح را با تحمید مقرون
سازد و در حدیث آمده که رعد ملکی است که برق تازیانه اوست والملائکة من خیفته و تسبیح او میگویند فرشتگان
با آنها که ایشان رعد خدا از ترس خدا ویرسل الصواعق و فرو میفرستد صاعقه را از ابرها فیصیب بها پس میرساند
آنرا من یشاء هر کرا میخواهد که بدان هلاک سازد مرویست که عامر بن طفیل و اربد بن ربیعه برای کشتن رسول
صلی الله علیه وآله وسلم آمدند آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم چون تنها بود فرمود خدایا شر ایشانرا از من کفایت
کن حق تعالی صاعقه فرستاد تا اربد بسوخت و عامر را طاعون فرستاد تا بجهنم رفت وهم یجادلون
و ایشان جدال میکنند فی الله در شان حق تعالی که او را چه چیز است از جمال ایشان بتکذیب حضرت وهو
شدید المحال و خدای سخت عقوبتست در تعذیب مجادلان و در روایت آمده که رسول صلی الله علیه وآله
وسلم یکی از صحابه را فرستاد تا ایشانرا باسلام دعوت کند چون دعوت کرد گفتند بگوی که خدای محمد
صلی الله علیه وآله وسلم چه چیز است مر او را بت یا از یاقوت است یا گفتند که خدای تو یا شبه است و یا مثل
که صحابی پیش آنحضرت آمد که اینان شبه بگمراهی در سخن آمدند بعرض رسانید آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود بار
دیگر دعوت کن ایشانرا باز دعوت کرد و گفتند تا خدای محمد صلی الله علیه وآله وسلم نبینیم معاینه ایمان نیاوریم
باز آنصورت بعرض رسانید آنحضرت فرمود بار دیگر دعوت کن ایشان تا حجت لازم گردد و باز همین مقاله اعاده کردند
ناگاه از سحاب جز آنکه صاعقه ظاهر شد ایشان را بسوخت و این آیه نازل شد له مر خدا راست دعوة
الحق خواندن بحق که سزاوار لا اله الا الله است والذین یدعون و آنانکه میخوانند من دونه بجز از
وی یعنی بتانرا که مشرکان میخوانند لا یستجیبون لهم اجابت نمیکنند بتان مر ایشانرا بشیء بچیزی از مرادات
الا کباسط کفیه مگر همچو کسی که گشاده دو کف خود الی الماء بسوی آب چاهی که از دور رفته
مانند تشنه که بر سر چاهی رسد با و ارسن و دلوی همراه نبود و دو دست خود بسوی چاه
کند و تضرع و زاری آب طلبد لیبلغ فاه تا بدهن او برسد وما هو و نیست آب ببالغه رسنده بدهن

اوز براکه آب جهت ویاتنده است بخواند بتان و اصنام نیز براعیان خود همین وار ند وما دعاء الکافرین
دعوت خواندن کافران مر بتان را الا فی ضلال مگر در گمراهی و بطلان ولله یسجد و مر خدای راست
سجده میکند من فی السموات هر که در آسمانها است والارض و هر که در زمین است طوعا از روی فرمانبرداری
مر او مومنان اند و ملائکه و جن و انس سجده میکنند خدای را وکرها و از روی کراهت مراد کافران اند که
وقت شدت سجده میکنند وظلالهم و سجده میکنند سایهای اهل آسمان و زمین مر خدای را یعنی
بالغدو بامداد بسوی مغرب والاصال و بامداد عصر و مغرب بسوی مشرق و بیان حجت میکنند تقریر و قل
من رب السموات والارض بگو که کیست آفریدگار آسمانها و زمینها یعنی اگر کافران بپرسی که خالق آسمانها و زمینها
کیست اگر جواب بر وجه صواب ندهند فهو المراد و الا کیست خدای جواب ده پس از قبل ایشان قل الله
بگو آفریدگار عالم سفلی و علوی یکی است که ایشان را جواب نیست والزام کن ایشان را در وجه حجت قل
افاتخذتم ایا فرا گرفتید من دونه اولیاء بجز او وی معبودان چون هر چه که خالق آسمان و زمینها
اوست چاهار او را بی پرستید لا یملکون نمیتوانند و مالک نیستند لانفسهم مر نفسهای خود نفعا
ولا ضرا سودی و نه زیانی را قل هل یستوی الاعمی بگو ایا برابر است نابینا که پرستنده بت است والبصیر
و بینایی که پرستنده حق تعالی است بر وجه بصیرت ام هل تستوی الظلمات ایا برابر کنند تاریکیهای کفر
و شرک و انکار والنور و روشنی توحید و معرفت و در وجه انکار میفرماید ام جعلوا ایا گردانند ساختند برای
خدای شرکاء خلقوا انبازان که بیافریده اند کخلقه مانند آفریدن خدا فتشابه الخلق پس متشابه شد آفریده
علیهم بر ایشان و ندانستند که آفریده خدا کدام است و آفریده شرک کدام حاصل معنی آنست که ایشان
شریکان نگرفتند برای خدای که مثل او آفرینش باشد چنانچه خدای آفرینش پس مستحق عبادت شده
چنانچه اوست قل الله بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم که خدای خالق کل شیء آفریننده همه چیزهاست از آسمانها و
زمینها و آنچه ما فیهاست وهو الواحد و اوست یگانه الوهیت القهار غالب بر همه چیزها و بعد از آن بیان مثل
میکند برای حق و باطل انزل من السماء فرو فرستاد از ابر یا از آسمان ماء آبی فسالت اودیة پس روان شد
رودخانها از آن آب بقدرها باندازه خود فاحتمل السیل پس برداشت این آب روان زبدا رابیا کفی بلند
یعنی کف ابر بالا آورده بموج وممّا یوقدون و بعضی در که نهاده می افروزند علیه بر آن فی النار در آتش
یعنی میگدازند از فلزات یعنی زر و نقره و مس و آهن و غیر آن ابتغاء حلیة برای طلب پیرایه او متاع
یا برای ادوات و آلات محاربه نیز از آنچه آتش بر آن می افروزند از فلزات زبد مثله کفیست
مانند آن کف که بر روی آب است کذلک همچنانکه ذکر کرده شد یضرب الله مثل میزند خدای الحق والباطل

سجده

حق و باطل را تشبیه کرده سخن را در افاده کرامت منافع حق از آسمان فرو آمده و بعضی که بهره ور
بحال آن باشند و قول باطل را در ظلمت نفع بکفر که بر روی آب جمع شده نیز نماید فاما الزبد فاما کف روی
آب و جهت بالای فلز فیذهب جفاء پس برود در حالتی که مطروح و ساقط باشد واما ما ینفع الناس
و اما آنچه سود رساند مومنان را چون آب صافی فیمکث فی الارض پس بماند در زمین تا مردمان منتفع شوند
کذلک همچنین که ذکر کرده شد یضرب الله الامثال میزند خدای مثلها را برای اظهار معنی آنست که
اهل باطل اگرچه بسیار باشند منکشف روند با طرف منهزم شوند و اهل حق اگرچه اندک اند
مانند آب صافی در تک طویل مانند و مردمان نفع رسانند للذین استجابوا مر آنان را که اجابت نمودند
لربهم مر فرمان پروردگار خود را الحسنی مثوبت نیکوست والذین لم یستجیبوا له و آنانکه اجابت نکردند فرمان او را
لو ان لهم اگر باشد مر ایشان را ما فی الارض جمیعا آنچه در زمین است همه آنها از نقره و جنس ومثله
معه با ایشان باشند یعنی آنقدر نقره و متعدد بات آن اضافه کنند همه در صندوق کافران باشد
در روز قیامت لافتدوا به هر آینه فدا کنند از رنج خواهند که خود را بدین جمله باز خرند و از عذاب
برهند اما کسی از ایشان نشناسد آن فدیه اولئک آن گروه لهم مر ایشان راست سوء الحساب بدی حساب
یعنی سختی حساب ومأواهم و بازگشت ایشان جهنم دوزخ باشد وبئس المهاد و بد جایگاهیست دوزخ
و در بیان احوال مومن و کافر میفرماید افمن یعلم ایا پس کسی که میداند انما انزل الیک آنچه فرو فرستاده شد بسوی
تو من ربک از پروردگار تو الحق درست و راست کمن هو اعمی همچو کسی است که نابینا باشد بدل و انکار
قرآن کنند انما یتذکر جز این نیست که پند پذیر شوند بقرآن اولوا الالباب خداوند عقلها که صاحب عقل
الذین یوفون آنانکه وفا میکنند بعهد الله بپیمان خدا که روز میثاق بسته اند ولا ینقضون المیثاق
و نمیشکنند آن پیمان را والذین یصلون و آنانکه می پیوندند ما امر الله به آنچه امر کرده است خدای بدان ان یوصل
آنکه پیوسته شود از صله رحم و موالات مومنان را ویخشون ربهم و میترسند از پروردگار خود عموما ویخافون
و خوف دارند سوء الحساب از سختی عذاب والذین صبروا و آنانکه صبر کردند بر مکاره نفس و مخالف
ابتغاء وجه ربهم برای طلب رضای پروردگار خویش واقاموا الصلوة و بپای داشتند نماز مفروض را
وانفقوا و نفقه کردند مما رزقناهم بعضی از آنچه داده بودیم یعنی نفقه وجهه واز آن اخراج کردند سرا
پنهان از کسی که معروف المال نیست وعلانیة و آشکارا که مانند شخص که مشهور باشد بمال ویدرءون
و دفع کردند بالحسنة السیئة نیکوئی بدی را یعنی در عوض بدی نیکوئی کردند اولئک آن گروه که بدین صفتند
لهم عقبی الدار مر ایشانراست سرانجام نیکو در سرای بهشت جزای عمل و اول آن عاقبت مر آنها حضرت جنات عدن

نصف ع

و بستانها با نبات که همیشه در آنجا باشند یدخلونها در آیند در آن ومن صلح و در آیند در بهشت کسی
که شایسته آن شد با ایمان و طاعت من آبائهم از پدران ایشان وازواجهم و از زنان ایشان وذریاتهم
و فرزندان ایشان یعنی صلحای ایشان با ایشان محشور شوند و اگرچه بفضل ایشان نرسند
بجهت تبعیت و تعظیم ایشان والملائکة یدخلون علیهم و فرشتگان در آیند بر ایشان من کل باب
از هر دری از درهای منازل ایشان و مرویست که هر روز و شب سه بار از هر دری از درهای ایشان آیند و
گویند سلام علیکم سلامتی از آفات بر شما و این بشارت است بدوام سلامتی یعنی همیشه بسلامت خواهید بود بما
صبرتم آنچه صبر کردید و شکیبا بودید بر فقر در دنیا و فقر و دوست داشتن صفتیست … حق تعالی خزینه در خزائن
آن که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم بلال را گفت ملاقات کن خدای را … که از فقری
بخدای … که آنجا از همه فقرا مقبول تر … و با صبر گردید بر جمیع مکاره فنعم عقبی الدار پس نیکوست
سرانجام آن سرای که ایشان نشسته اند مرویست که جنات عدن … محفوفست که طول آن …
که در آن شکافی و پیوندی نیست و در هر زاویه از آن قصری از قصرهای اهل ایمان باشند و اگر …
سطح آن … هر دری هفتاد هزار فرشته است … تحفه … برای اهل ایمان …
چهار هزار مصراع است … اهل مقابر … و بعد از آن در بیان حال ناقضان عهد میفرماید والذین
ینقضون و آنانکه می شکنند عهد الله پیمان خدا را من بعد میثاقه از پس محکم کردن آن با اعتراف و قبول
ویقطعون و می برند ما امر الله آنچه خدای فرموده است با آنچه ان یوصل آنکه پیوند کنند یعنی رحم با ایمان
همه پیغمبران و کتابها و غیر آن از حقوق الله و حقوق الناس ویفسدون فی الارض و تباهی میکنند
در زمین بکفر و ظلم یا معصیت یا فتنه انگیزی اولئک آن گروه لهم اللعنة مر ایشانراست دوری از رحمت
ولهم سوء الدار و مر ایشانراست بدی سرای که سرای دوزخ است یا بدی عاقبت در دنیا و آخرت و گفته
که مراد به یقطعون ما امر الله به ان یوصل خارجیانند که بغی کنند بر امام عادل …
ویفسدون فی الارض محاربان … بعد از آن بیان رزق میفرماید بقوله الله یبسط الرزق
خدای گشاده میگرداند روزی را لمن یشاء برای هر که میخواهد بروفق مصلحت ویقدر و تنگ میسازد
بر کسی که اراده میکند بر طبق حکمت وفرحوا و شاد شده اند اهل مکه بالحیوة الدنیا بزندگانی
دنیا وما الحیوة الدنیا و نیست زندگانی این سرای فی الآخرة در جنب آخرت الا متاع مگر بهره
اندک … که کفایتی ندارد … ویقول الذین کفروا و میگویند آنانکه کافر شده اند لولا
انزل علیه چرا فرو فرستاده نمیشود بر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم آیة من ربه …

بر آنوجه

بر آن وجه که میخواهیم قل ان الله بگو ای محمد بدرستی که خدای یضل من یشاء فرو میگذارد و خذلان میکند
هر کرا میخواهد مراد آنها اند که اقتراح … آیات کردند بعد از ظهور معجزات ویهدی الیه و راه
نماید بوسیله الطاف بسوی خود من اناب هر که باز گردد بسوی او و انابت کند الذین آمنوا
آنانکه گرویدند بخدای عزوجل وتطمئن و آرام می یابد قلوبهم دلهای ایشان بذکر الله بیاد خدای
یعنی ذکر خدای شنوند و بدان آرام یابند … بتوحید او … ذکرست او و تا
کلام او که خوشترین معجزات است الا بذکر الله بدانید که بذکر خدای تطمئن القلوب آرام می یابد دلهای
مؤمنان الذین آمنوا آنانکه گرویدند … مؤمنان در آوردند وعملوا الصالحات و کردند عملهای شایسته طوبی
لهم زندگانی خوش مر ایشانراست وحسن مآب و نیکوئی بازگشت و باحادیث صحیحه ثابت گشته که طوبی
درختیست در بهشت عدن که بیخ آن در منزل حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم است و هیچ غرفه
و قصری نباشد که شاخی از آن نبود و چشمه سلسبیل و کافور از آن روان باشد و هیچ گونه میوه
نباشد مگر که بر آن باشد و ابو سعید خدری نیز روایت کرده که مردی از رسول صلی الله علیه و آله وسلم
پرسید که طوبی چیست فرمود که نام درختیست در بهشت و سایه او صد ساله راه باشد جامهای اهل
بهشت از شکوفهای آن بیرون آید و از مقاتل نقل است که هر برگی از آن جانبی را سایه افکند
و فرشته بران موکل است که از آن تسبیح میکند بانواع لغت و وهب بن منبه گفته که در بهشت
درختیست آنرا طوبی گویند اگر سواری یک روز و صد سال در سایه او رود از آن در نگذرد و …
از یاقوتست و گل او از مشک است اصل آن جوی شیر و انگبین بیرون می آید و آن موضع اهل
بهشت است ایشان در مجلس … نشسته باشند که فرشتگان با ایشان آیند …
… ایشان باشد که الواح آن از یاقوت بود و روی آن از زر …
آن از سندس و استبرق بران … نشینند و در برابر یکدیگر روند تا …
… که روی هم خاطر ایشان بگذشته باشد …
در تفسیر … آورده از کلبی نقل کرده که ابو صالح از عبد الله عباس رضی الله عنه روایت کرده که درخت
طوبی در سرای علی ابن ابی طالب صلوات الله علیه بود و در سرای هر مؤمنی از آن شاخی باشد و …
اهل البیت علیهم السلام از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم نقل است که آنحضرت صلی الله
علیه و آله وسلم فرمود که سرای من و علی در بهشت یکی باشد و درخت طوبی … چون … ارسال
رسالت حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله وسلم … این میفرماید که کذلک

همچنانکه رسولانرا پیش از تو فرستادیم برای هدایت ارسلناک فرستادیم ترا فی امة قد خلت
بسوی امتی که گذشته است من قبلها امم پیش از این امت امتان دیگر لتتلوا علیهم تا بخوانی بر ایشان
الذی اوحینا الیک آنچه ما وحی کردیم بسوی تو یعنی قرآن تا از ضلالت بهدایت رسند وهم یکفرون
وحال آنکه ایشان کافر میشوند بالرحمن بخدای که نام او رحمن است یعنی تبلیغ رحمت که یکی جهت قل
هو ربی بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم که رحمن که منکر آنید پروردگار منست لا اله الا هو هیچ معبودی بسزا نیست مگر
او جل جلاله علیه توکلت بر وی نه بر غیر او توکل کردم در یاری دادن من بر مراد شما غالب ساختن
والیه متاب و بسوی اوست بازگشت من بی شمار وایت که جمعی از اهل عناد چون ابوجهل و اتباع او از حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم گفتند اگر میخواهی که ترا متابعت کنیم لیس باین قرآن که تو میگوئی از
حدود کوههای مکه را از نزد مکه بردار تا زمین ما گشاده گردد و تا این زمین بشکافد تا چشمها
پدید آید و ما زراعت کنیم و قصی بن کلاب که جد ما بوده است زنده کن تا با پدران ما تا از حقیقت تو ما
گویند چه تو میگوئی که بهتر از عیسی ام و برادر عیسی علیه السلام مرده زنده شد این آمد ولو ان
قرانا واگر بودی کتابی در عالم سیرت به الجبال که ببرکت آن از جای برده شدی کوهها یعنی در وقت خواندن
وی کوهها از مواضع وی برفتندی او قطعت به الارض یا شکافته شدی باو زمین چشمه
بر وخواندی او کلم به الموتی یا بسخن در آورده شدی از برکت تلاوت آن مردگان هر آینه این قرآن
بودی که در غایت اظهارست و در نهایت انذار و تذکیر یا بقرآن کوهها روان شدی و زمین
شکافته شدی و مردگان بسخن در آمدندی کفار مکه ایمان آوردندی و نه چنانست و حق تو
بر آیات مقتضی حال ایشان قادرست بل لله الامر جمیعا بلکه خدایراست همه کارها بقدرت او در هم
رسنده است پس اگر خواهد مصلحت بیند آن آیات را اظهار کردندی و چون مصلحت او مقتضی اظهار نیست جهت
علم او بعدم ایمان مقترحان نزد وقوع آن از جهت اظهار آن نمیکند همچنانکه میفرماید افلم ییأس
الذین آمنوا آیا پس نا امید نشدند آنانکه گرویده اند یعنی مؤمنان از ایمان مقترحان آیات و نزد بعضی
افلم ییأس بمعنی افلم یعلم است یعنی آیا ندانستند گرویدگان ان لو یشاء الله آنرا که اگر خواهد خدای
لهدی الناس جمیعا راه نماید همه مردم را بوجه اجبار و بنا بر معنی اول تقدیر آیه بر وجهیست که آیا
ناامید نشدند مؤمنان از ایمان آوردن معاندان بجهت علم ایشان باین که اگر خواهد راه
هدایت دهد باجبار و چون این منافی تکلیف است از جهت اراده آن نفرمود ولا یزال
الذین کفروا و همیشه آنانکه کافر شدند تصیبهم میرسد ایشانرا بما صنعوا بسبب آنچه کردند

از تکذیب و عناد قارعة مصیبتی کوبنده و بلیتی از انواع برکشنده از قحط و قتل و اسر و غارت
او تحل یا فرود آئی تو که محمدی صلی الله علیه وآله وسلم قریبا بموضعی که نزدیکست من دارهم
از سرای ایشان یعنی بموضع حدیبیه مراد کفار مکه اند که شامت تکذیب ایشان هر سال مبتلا
شدندی بسرایای آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم که بر ایشان رفته اموال و مواشی ایشان
غارت کردندی و ضمیر تحل راجع بقارعه است یعنی مصیبتی که ایشانرا کوبد و از جای برکند
یا فرود آید و نزدیک سراهای ایشان از ان خائف و ترسان باشند که مبادا اثر آن بایشان
رسد غرض که بلا بدیشان خواهد رسید حتی یأتی وعد الله تا وقتی که بیاید وعده خدای که
موتست یا قیامت ان الله بدرستی که خدای لا یخلف المیعاد خلاف نکند وعده را بجهت امتناع
کذب در کلام او و آن بجهت تسلیه حضرت صلی الله علیه وآله وسلم میفرماید که ولقد استهزئ و بدرستی
که استهزا کردند برسل من قبلک به پیغمبران پیش از تو چنانچه این قوم میکنند فأملیت پس مهلت
دادم للذین کفروا مر آنانرا که کرویدند یعنی مدتی ایشانرا مهلت دادم در امن و آسانی تا تمام
گرفته شوند ثم اخذتهم پس بگرفتم ایشانرا بعقوبت بجهت فرط عناد و انکار فکیف کان عقاب پس چگونه
بود عقوبت من ایشانرا این کلام بر سبیل تهویل است افمن هو آیا کسی که او قائم علی
کل نفس نگهبانست بر هر نفسی بما کسبت بآنچه کسب کرده آن نفس از نیکی و بدی برابر است با کسی که چنین
نباشد یعنی خدای که نگهدار جانها و کار سازنده و کار دانست برابر بتان که عاجز و ضعیف
و ناتوانست یعنی بتان وجعلوا و میسازند کافران لله مر خدایرا شرکاء انبازان یعنی
بتانرا که می پرستند قل بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم سموهم نام نهید و وصف کنید این
شرکارا باسماء و اوصاف لایق ایشان و بنگرید که استحقاق شرکت و اهلیت عبادت دارند
یا نه مراد آنست که حق تعالی حی است و قادر و عالم و خالق و رازق و سمیع و بصیر و حکیم است و بجهت این
مستحق معبودیست پس بتان چون بصفتی که در ایشانست متصف دارید و ببینید که اهلیت
و لایق نام تنبئونه یا خبر میدهید خدایرا بما لا یعلم بآنچه نمیداند فی الارض در زمین یعنی علم
او بهیچ چیز نیست که بر وی مخفی نیست چگونه علم او بجمیع ممکنات زمینی و آسمانی علم او بجمیع محیط
نداشته باشد بجهت عدم آن در نفس الامر بکنج او شریکی نیست امر بظاهر من القول یا نام
می نهید بتانرا شریک بظاهر سخن یعنی بمجرد نام نهادن زنگی کافور بل زین بلکه آراسته شده
یعنی شیطان آراسته للذین کفروا برای آنانکه نگرویدند مکرهم مکر و کید ایشانرا که آن

اباطيل واكاذيبست در نظر ايشان بصورت حق وصواب وَصُدُّوا وبازداشته شدند
نبي وبوسوسهٔ شيطاني ايشان را بازداشته عَنِ السَّبِيلِ از راه راست ودين درست وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ
وهركه فروگذارد او را خداي بجهت فرط عناد وجحود او نظر توفيق ولطف از وي بردارد وبجهت آن
فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ پس نيست او را راه نماينده وتوفيق دهنده در راه راست لَهُمْ مر كافران راست
عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا عذابي در زندگاني دنيا بالقتل والاسيري وقحط وساير مصايب وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ
وهر آينه عذاب آخرت أَشَقُّ سخت تر ودشوارتر است بر ايشان وَمَا لَهُمْ ونيست مر ايشان را مِنَ اللَّهِ
از عذاب خداي مِنْ وَاقٍ نگهدارنده كه نگذارد كه معذب نشوند وبعد از ان ذكر وعد ووعيد ميفرمايد
كه مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي از انچه بر تو خوانده ام صفت آن بهشتي كه فرداي قيامت وُعِدَ الْمُتَّقُونَ وعده
داده شده اند پرهيزكاران تَجْرِي ميرود مي رونده مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زير درختان يا از زير مساكن
ايشان جويها أُكُلُهَا ميخورده ميوه آن دَائِمٌ هميشه باشد وهرگز منقطع نشود خلاف ميوهاي دنيا وَظِلُّهَا
وسايه آن نيز زوال پذير نشود چنانكه سايهاي دنيا نسخ مي پذيرد سايه دوست كه ...
جاودان جاويد است اي خوش آن بنده كه آن سايه فتد بر سر او تِلْكَ آن بهشت موصوف عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوا
مآل ومنتهي كار آنانست كه پرهيزكاري كردند وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ وعاقبت مهم كافران النَّارُ
آتش دوزخ است وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وآنانكه عطا كرديم ايشان را كتاب مراد مومنان اهل
كتابند چون عبد الله سلام واصحاب او از يهود وهشتاد تن از نصارى كه چهل نجراني بودند وهشت يمني
وسي ودو حبشي اجماعًا يَفْرَحُونَ شاد ميشوند بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ بانچه فرو فرستاده ميشود بتو از قرآن
وَمِنَ الْأَحْزَابِ و از لشكرهاي كفر وضلالت يعني اهل كتاب چون حيي بن اخطب واتباع او از يهود
مَن يُنكِرُ بَعْضَهُ كسي هست كه انكار ميكند بعضي از انرا كه مخالف شريعت ايشانست قُلْ إِنَّمَا بگو
اي محمد صلى الله عليه وآله وسلم ايشان را كه جز اين نيست كه من مامور شده ام أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ باينكه بپرستم
خداي را يكتا وَلَا أُشْرِكَ بِهِ وشرك نيارم بوي چنانكه شما او را دعوت ميكنيد إِلَيْهِ أَدْعُو بسوي
او ميخوانم خلق را وَإِلَيْهِ مَآبِ وبسوي اوست بازگشتن من وَكَذَلِكَ وهمچنانكه فرو فرستاديم
كتابها را بر انبياء سابق وبزبان ايشان أَنزَلْنَاهُ وفرو فرستاديم قرآن را حُكْمًا كتابي حكم كننده
ونسخ بر وي راه نيابد يا كتابي حكم كننده ميان حق وباطل عَرَبِيًّا بلغت عرب تا ايشان را فهم وحفظ
آسان باشد وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ واگر پيروي كني ومتابعت كني أَهْوَاءَهُمْ آرزوهاي ايشان را كه مشركانه
آباد عوت ميكنيد ترا از روش ... بَعْدَ مَا جَاءَكَ ...

مِنَ الْعِلْمِ از دانش يعني بطلان كيش ايشان ونسخ حكم قبله يهود مَا لَكَ نباشد مر ترا
مِنَ اللَّهِ از عذاب خداي مِن وَلِيٍّ هيچ ياري كه نفع رساند وَلَا وَاقٍ ونه نگهداري كه عقاب حق
از تو بازدارد آورده اند كه جمعي از يهود سرزنش ميكردند حضرت رسول صلى الله عليه وآله وسلم را و
ميگفتند همت اين پيغمبر با امر نكاح مصروفست وهميشه با ازواج واتراح با زنان مشغول اگر پيغمبر
بودي هر آينه امر نبوت او را از اشتغال بهم زنان بازداشتي آيه آمد وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا
وهر آينه ما فرستاديم رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ پيغمبران پيش از تو وَجَعَلْنَا لَهُمْ وداديم مر ايشان را أَزْوَاجًا زنان بسيار
زنان وَذُرِّيَّةً وفرزندان زياده از فرزندان تو مانند سليمان كه هزار زن داشت وَمَا كَانَ
ونبايد ونشايد لِرَسُولٍ هيچ فرستاده را يعني در وسع او نباشد أَن يَأْتِيَ بِآيَةٍ آنكه بيارد معجزه
كه قوم از ان اقتراح ميكنند إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر باذن وخواست او واين جواب مشركانست كه تحكم طلب
معجزات از ان حضرت صلى الله عليه وآله وسلم ميكردند يعني هيچ پيغمبري نتواند معجزه نمود
مگر كه خداي خواهد وبقدرت خود پديد كند در وقتي كه صلاح داند لِكُلِّ أَجَلٍ مر هر وقتي را كِتَابٌ
حكميست نوشته شده بر بندگان بر وفق مصلحت هر زمان آن زمان مراد فروع شرايع
ملتهاست وهر اجلي را كه از آجال خلايق كتابيست نزديك خداي كه هيچ كس بران اطلاع ندارد
يَمْحُو اللَّهُ محو ميكند خداي مَا يَشَاءُ انچه ميخواهد يعني صلاح ميداند نسخ آنرا وَيُثْبِتُ واثبات ميكند
انچه ميخواهد ومصلحت مي بيند وَعِندَهُ ونزديك اوست أُمُّ الْكِتَابِ اصل كتاب كه لوح محفوظ است
وهيچ چيزي نيست الا كه دران نوشته است جابر از رسالت پناه صلى الله عليه وآله وسلم نقل كرده كه
محو ميكند از ديوان حفظه انچه ميخواهد هيچ جزاي بدان متعلق نباشد وميگذارد غير آنرا يعني حفظه اعمال
بندگان را انچه از بنده صادر ميشود از اقوال وافعال واحوال همه را مينويسند وآن دفتر را بموضع
عرض رسانند حق سبحانه وتعالى هر قول وفعل را كه ثواب وعقاب بران متفرع نيست محو كند و
باقي ثبت بگذارد ويا سيات تايب را محو كند وبدل او حسنات را ثابت كند يعني بعضي از احكام را
بحسب زمان نسخ كند وحكم ديگر اثبات كند ويا محو كند قوت جواني را واثبات كند بجاي آن
وضعف پيري را از ابن عباس نقلست كه حق تعالى لوح محفوظ را از يك در سفيد آفريده است
آن پانصد ساله راهست هر روز حق سبحانه سيصد وشصت بار دران لوح نظر كند انچه خواهد محو كند
وانچه خواهد بگذارد وبحسب مصلحت اشخاص مثل اگر حق تعالى اجلي براي بنده نوشته باشد چون ان
بنده دعا كند يا صدقه دهد يا طاعتي كند مصلحت او آنست كه مدت عمر او را زياده گرداند پس آن مدت ...

می‌کند و بجای آن زیاده بر آنچه لسید در زینت تفصیل محو و اثبات و جمیع اقوال علما در شرح الصادقین مسطور
بعد از آن بر سبیل تهدید پیغمبر را میفرماید وَإِنْ مَا نُرِيَنَّكَ و اگر بنمائیم ترا بر سبیل حکمت بَعْضَ الَّذِي بعضی از آنچه
نَعِدُهُمْ وعده داده بودیم کافران را از خواری قتل و اسیری یا قحط أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ یا بمیرانیم ترا پیش از آنکه
بروجه مصلحت ترا بآن کاری نیست فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ پس جز این نیست که بر تو رسانیدن پیغام و تبلیغ
احکام و بس وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ و بر ماست بازخواست و حساب ایشان مراد آنست که مجازات همه بر ماست پیغمبر تو
پس اعراض مکن از تبلیغ و تعجیل عذاب ایشان مکن که ما البته بجزا دشمنان خواهیم رسانید در زمان تو
یا بعد از آن منکران را تهدید کرده میفرماید که أَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی‌بینند اهل مکه و نمی‌دانند أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ
آنکه می‌آئیم یعنی فرمان ما می‌آید بر زمین کفار نَنْقُصُهَا میکاهیم آنرا پاره پاره مِنْ أَطْرَافِهَا از کنارهای آن
یعنی از اطراف ایشان بیرون میکنیم و بحوزه تسخیر مسلمانان در می‌آریم وَاللَّهُ يَحْكُمُ و خدا حکم میکند
بنقصان زمینهای کفار و افزایش زمین اهل اسلام لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ در حالیکه هیچ ردکننده نیست حکم او را
وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ و او زود حساب است یعنی بزودی حساب کند ایشانرا در آخرت بعد از عذاب ایشان
در دنیا بقتل و جلا از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که نقصان زمین و خرابی آن بمرگ علماست و شود
عالم رفته باشد و در مسلمانان کرا از آن خبر نبود و ما روز قیامت بعد از آن بر سبیل تسلیه حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید که وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ و بدرستی که مکر کردند آنان که پیش از مشرکان
که پیش از یهود ما کفار زمان تو بودند با پیغمبران خود فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا پس مر خدای راست جزای
آن جزای مکر همه ایشان باید پس این بدرستی است که عکس الفعل آن برایشان رد کند
يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ میداند هر چه میکند هر نفسی از خیر و شر و جزای او آماده میسازد بر ایشان
وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ و زود باشد که بدانند کافران از یهود و ترسایان که فردای قیامت مر کرا است لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ
مر کرا است عاقبت پسندیده در این سرای وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا و میگویند آنانکه کافر شدند از مشرکان
یا از رهبانی یهود که تو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم لَسْتَ مُرْسَلًا نیستی فرستاده از نزد خدای به نبوت
دعوت قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بگو خدای تعالی بسنده و کافیست شَهِيدًا گواه بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ میان من و میان شما
که پیغمبر اویم شما چه او اظهار معجزه نموده بر دست من برای تصدیق دعوی وَمَنْ عِنْدَهُ
عِلْمُ الْكِتَابِ و دیگر کسی که نزد اوست علم کتاب یعنی لوح محفوظ که جبرئیل است از لوح فرا میگیرد و بعضی بر آن
اند مؤمنان اند و علم توریت که در اسلام آمده اند مثل عبدالله سلام و اصحاب او و در زاد المسیر آورده که من عنده علم الکتاب
علی ابن ابیطالب است علیه الصلوة و السلام ابو سعید خدری روایت کرده که از حضرت رسالت پناه صلی الله

علیه و آله و سلم پرسیدم که یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مراد از قول حق تعالی که و من عنده
علم الکتاب چه کسیست حضرت علیه السلام فرمود که ذاک علی ابن ابیطالب علیه الصلوة و السلام و ابو صالح
که یکی از فضلای اهل سنت است روایت کرده و او از ابو صالح که مراد از من عنده علم الکتاب علی
ابن ابیطالب علیه الصلوة و السلام و عبدالرحمن ابن کثیر روایت کرده که حضرت علی علیه السلام
دست مبارک بر سینه خود نهاده و فرمود که من عنده و الله علم الکتاب منم بخدا سوگند که نزد منست علم
کتاب زیرا که او عالم بود بعلم تفسیر و تأویل و ناسخ و منسوخ و حلال و حرام و ثعلبی نیز در تفسیر خود از حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که و من عنده علم الکتاب علی ابن ابیطالب علیه السلام

سورة ابراهيم مكية اثنان و خمسون آية

ابی ابن کعب از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت
کرده که هر که سوره ابراهیم علیه السلام و حجر در هر نماز جمعه بخواند در روز قیامت و در دنیا و ... بدو رسد
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الر منم خدای که میدانم و می‌بینم جمیع چیزها را و گویند مراد از حروف
مقطعه اسم قرآن است یعنی قرآن كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ کتابی است که فرو فرستادیم إِلَيْكَ بسوی تو لِتُخْرِجَ النَّاسَ تا بیرون
آری مردمان را بسبب دعوت کردن بمضمون آن مِنَ الظُّلُمَاتِ از تاریکیهای کفر و نفاق و شک إِلَى النُّورِ
بروشنی ایمان و اخلاص بِإِذْنِ رَبِّهِمْ بفرمان پروردگار ایشان یعنی بتوفیق و تیسیر او و تسهیل یعنی
بیرون آری مردمان را از جمیع انواع گمراهی إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ براه خداوند غالب که ستوده است یعنی
راه اسلام اللَّهِ الَّذِي این تفسیر عزیز است یعنی راه خداوند بحق که متصف است بآنکه لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
مر او راست آنچه در آسمانهاست از موجودات علویه وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است از مبدعات
سفلیه وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ و رنج و مشقت مر ناگرویدگانراست بقرآن مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ از عذابی سخت که
بایشان رسد الَّذِينَ کافران آنانند که از فرط ضلالت يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا دوست میدارند
و بر میگزینند زندگانی دنیا عَلَى الْآخِرَةِ بر آن سرای وَيَصُدُّونَ و باز میدارند عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه
خدا یعنی منع میکنند از ایمان به پیغمبر و قرآن وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا و میطلبند بر آن راه حق کجی یعنی
میگویند که این راه کج است و بمنزل مقصود نمیرسد أُولَئِكَ آنگروه که بدین صفتها موصوفند فِي ضَلَالٍ
بَعِيدٍ در گمراهی اند دور از حق و در زاد المسیر آورده که قریش میگفتند چه حالست که همه کتب نازل شده
عجم فرود آمده و کتاب که بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم فرود می‌آید عربیست این آیه آمد وَمَا أَرْسَلْنَا و نفرستادیم
مِنْ رَسُولٍ هیچ پیغمبری را إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ مگر بزبان قوم او یعنی گروهی که او از ایشان بوده و در میان ایشان
متولد شده و زبان ایشان میدانسته پس هر پیغمبری را اول دعوت بنزدیکان جمع می باید کرد لِيُبَيِّنَ لَهُمْ

تا بیان کند برای ایشان اوامر و نواهی الهی را و ایشان فهم کنند و عذر نگویند که این سخن عجمی
در نمی یابیم فیضل الله پس در ضلالت فرو گذارد خدای من یشاء هر کرا خواهد یعنی جهت حظ
عناد او را فرو گذارد و نظر لطف و توفیق ازو باز گیرد تا نزد آن گمراه گردد و یهدی من یشاء و راه
نماید هر کرا خواهد یعنی توفیق دهد کسی را که طالب ایمان است تا راه راست یابد و هو العزیز و اوست غالب در حکم
خود الحکیم درست کار و صواب کردار در همه افعال بعد بیان ارسال موسی علیه السلام میفرماید و لقد
ارسلنا موسی و بتحقیق که ما فرستادیم موسی را بایاتنا بدلایل قدرت و معجزات روشن چون عصا
و ید بیضا و امثال آن ان اخرج آنکه بیرون آر ای موسی قومک گروه خود را که بنی اسرائیل اند
من الظلمات از تاریکیهای جهالت و شبهه الی النور بروشنائی علم و یقین و ذکرهم و پند ده
ایشان را بایام الله بروزهای خدای یعنی بوقایع و نوازل او که بر امم سابقه نازل شده تا ازان
متذکر شده از مناهی اجتناب کنند ان فی ذلک هر آینه که در این که یاد کردیم لایات هر آینه
دلالتهاست و علامتهاست الهی لکل صبار مر هر صبر کننده را در بلا شکور شکر گوینده بر آلاء و نعما
و اذ قال موسی و یاد کن این را که گفت موسی لقومه مر گروه خود را یعنی بنی اسرائیل اذکروا ای گروه
من یاد کنید نعمة الله نعمتهای خدا را که انعام فرموده علیکم بر شما اذ انجیکم وقتی که رهانید شما را
من آل فرعون از کسان فرعون یسومونکم میچشانیدند شما را سوء العذاب بدی عذاب
یعنی عذابها بر ایشان میرسانیدند و به بندگی گرفته کارهای سخت بشما می فرمودند و یذبحون ابناءکم
و میکشتند پسران شما را وقتی که منجمان گفته بودند در بنی اسرائیل پسری متولد شود که هلاک
فرعون بسبب او بود بجهت این پسران شما را میکشتند و یستحیون نساءکم و زنده میگذاشتند
دختران شما را تا خدمت زنان ایشان کنند و فی ذلکم و در این محنت و شدت بلاء آزمایشی
من ربکم از آفریدگار شما یا در آن نجات حق تعالی شما را ازان نعمتی بود عظیم بزرگ
و اذ تاذن و یاد کنید ای بنی اسرائیل آنرا که اعلام کرد و آگاه گردانید ربکم پروردگار شما
لئن شکرتم لازیدنکم هر آینه اگر شکر کنید بر نعمتهای من افزون کنم بر شما نعمت و لئن کفرتم
و اگر ناسپاسی کنید بران ان عذابی لشدید بدرستی که عذاب من سخت است. ربا بسیاری از
حضرت شاه مردان علیه السلام مرویست که چون اوایل نعمت بشما رسد اواخر آنرا بسبب
بکمی شکر دور مکنید و در حدیث آمده که شکر قید نعمت است و صید نعمت نعمت ... الحمد لله ...
و نگذارد که زایل شود یا آنچه نرسیده ... نگاه دارد و گفته اند که ... کرده ... و قال موسی

شکر نعمت نعمتت افزون کند
کفر نعمت از کفت بیرون کند
...

ان تکفروا

ان تکفروا انتم اگر کافر شوید یا ناسپاسی کنید شما و من فی الارض جمیعا و کسی که هست در زمین از ایشان
جن و انس فان الله لغنی پس بدرستی که خدای بی نیاز است از طاعت و شکر گذاری شما حمید ستوده و سزاوار
ستایش است و اگر همه شما ناسپاسی کنید همه ذرات و مخلوقات بحمد او ناطق اند و التسبیح
و حمد او جاری است پس کفران شما ضرری باو نرسد الم یاتکم آیا نیامد بشما ای بنی اسرائیل یا امة
نبأ الذین من قبلکم خبر آنها که پیش از شما بودند قوم نوح گروه نوح و عاد و ثمود و قبیله عاد و ثمود و
الذین من بعدهم و خبر آنها که بعد از ایشان بودند لا یعلمهم که نمیداند عدد ایشان را از بسیاری
الا الله مگر خدای سبحانه از ابن عباس نقلست که میان عدنان و ابراهیم سی قرن گذشته و از
اهل آن کسی خبر ندارد الا حق سبحانه و تعالی جاءتهم آوردند بدیشان پیغمبران بالبینات
بحجتهای روشن که کتب الهی بود یا معجزات ایشان فردوا ایدیهم پس باز کردند دستهای خود
فی افواههم در دهنهای خود یعنی انگشتان ایشان بدندانهای خود میگزیدند از غضب و خشم
رسولان و یا استهزا ایشان همچنانکه کسی خنده بر وی غلبه میکند و قالوا انا کفرنا و گفتند بدرستی که ما کافریم
بما ارسلتم به بآنچیزی که شما فرستاده شده اید بآن بزعم خود و انا لفی شک و بدرستیکه
که ما در شکیم مما تدعوننا الیه از آنچه میخوانید ما را بسوی آن از توحید و ایمان مریب
شکی در تهمت افکننده که ان اضطراب ... و زوال ... عدم اطمینان آن چیزی از سخنان ایشان
قالت رسلهم گفتند رسولان ایشان که ما شما را بخدا دعوت میکنیم افی الله شک آیا در وجود
سبحانه شکی است همزه برای انکار است یعنی از کثرت ... وجود او شک را مجال نیست فاطر
السموات والارض خدای که آفریننده آسمانها و زمینهاست یدعوکم میخواند شما را بایمان لیغفر لکم
تا بیامرزد شما را یعنی چون ایمان آرید بشرط ایمان بیامرزد من ذنوبکم بعضی از گناهان شما
مراد تقصیرات است در حقوق الله و حقوق الناس ... اسلام قطع آن نمیکند و یؤخرکم و تاخیر کند
شما را یعنی مهلت دهد شما را و عذاب نکند الی اجل مسمی تا وقتی که نام برده شده که آخر اعمار شماست
قالوا گفتند ایشان در جواب رسولان ان انتم نیستید شما الا بشر مثلنا مگر آدمی مثل ما
در صورت و هیئت و هیچ فضیلتی نیست شما را بر ما از روی ظاهر پس چرا شما مخصوص شده اید بنبوت از
میان ما اگر خدای خواستی که پیغمبر فرستد از جنس فرشته فرستادی که افضل از بشر اند تریدون
ان تصدونا میخواهید آنکه باز دارید ما را بدعوی پیغمبری عما کان یعبد از آنچه بودند که میپرستیدند
آباؤنا پدران ما از اصنام فأتونا پس بیارید بما بسلطان مبین حجتی روشن بر دعوی خود تا بتحقیق

ثلث ارباع

بعثت نبوت و دعوت رسالت ایشان اگر به معجزه رسیده بودند لیکن انکار میکردند و از روی لجاج و عناد
دیگری میکردند چنانکه معاندان زمان پیغمبر ما صلی الله علیه و آله وسلم قالت لهم رسلهم گفتند مر ایشان را
پیغمبران ایشان ان نحن نیستیم ما الا بشر مثلکم مگر آدمی مثل شما یعنی مشارکت در جنس بشریم
لکن الله و لیکن خدای یمن منت می نهد بعطیت نبوت و دعوت رسالت علی من یشاء بر هر که میخواهد من
عباده از بندگان خود وما کان لنا و نبود ما را و نمیتوانیم ان ناتیکم بسلطان که بیاریم برای شما حجتی یعنی معجزه
که مطلبید بر وجه اقتراح الا باذن الله مگر بفرمان خدا و مشیت او یعنی ما از نزد خود دلیل را
نمیتوانیم کرد و همه نمیتوانیم ساخت وعلی الله و بر خدای و بر فضل او فلیتوکل المؤمنون باید که توکل
کنند گروه مومنان در صبر بر جفا و عداوت معاندان با شما وما لنا و چیست ما را یعنی عذری نیست ما را الا نتوکل
در آنکه توکل کنیم علی الله بر خدا تعالی وقد هدینا و حال آنکه راه نمود ما را سبلنا براههای ما
یعنی راهی که بدان بشناسیم او را و دانستیم که زمام امور در دست قدرت اوست ولنصبرن و هر آینه
صبر خواهیم کرد علی ما آذیتمونا بر آنچه ایذا میرسانید شما ما را وعلی الله و بر خدای فلیتوکل المتوکلون
پس باید که توکل کنند و در هر حال ایشان صبر کنند وقال الذین کفروا و گفتند آنانکه کافر بودند لرسلهم
مر رسولان خود را لنخرجنکم هر آینه بیرون کنیم شما را من ارضنا از زمین خود او لتعودن یا آنکه عود کنید
تمامت فی ملتنا در کیش ما فاوحی الیهم پس وحی کرد بپیغمبران ربهم پروردگار ایشان
لنهلکن الظالمین هر آینه هلاک کردانیم ستمکاران را یعنی کافران را که در کفر مستقل شده اند ولنسکننکم
الارض و ساکن کردانیم شما را در زمین ایشان من بعدهم از پس هلاک ایشان ذلک این امر
مقرر و وعده ثابت لمن خاف برای هر که بترسد مقامی از ایستادن بموقف حکم من یعنی
از آنکه در روز قیامت او را در موقفی که حکم کنم برای حساب باز دارم وخاف وعید و بترسد از وعید که
ترسان کرده ام از عذاب که موعود است برای کفار واستفتحوا و طلب فتح کردند پیغمبران
یعنی نصرت جستند از خدای بر هلاکت دشمنان یا حکم طلبیدند میان خود و اعادی وخاب و نومید
و بی بهره گشت از خلاص کل جبار هر گردنکشی متکبر بر خدای عنید ستیزه کننده با حق و اعراض
نماینده از طاعت او من ورائه جهنم از پس حیات او دوزخ است یعنی روز حشر رجوع او بدان خواهد
بود و گذار ایشان ویسقی و بیاشامانند او را من ماء صدید از آبی که روان شود از پوست دوزخیان
یعنی ریم و زرداب که از تن دوزخیان حاصل گردد یتجرعه بتکلف در کشد جرعه جرعه از آن ولا یکاد یسیغه
و نتواند که بکام فرو برد آنرا از غایت تلخی و گندگی

در گلو گرفتار باشد ویاتیه الموت و آید برو آلام و شدائد مرگ من کل مکان از هر جانبی از جوانب
او یعنی احاطه کرده باشد بهمه اطراف و انواع عذاب سخت وما هو بمیت و نیست او مرده
که باز رهد و بیاساید و از عذاب خلاص شود و مرویست که روح او در حنجره مانده باشد نه بیرون
آید و نه با تن باز گردد تا زنده باشد بلکه میان مردگی و زندگی باشد و گویند هر بار که آن
بار او را زنده کرده شود ومن ورائه و از پیش اوست با وجود چنین محنتی عذاب غلیظ عذابی سخت
یعنی در هر وقتی عذاب او سخت تر از عذابی بود که پیش از آن بدان معذب بوده باشد مثل
الذین کفروا آنچه بر تو خوانده میشود صفت عجیبه آنانکه کافر شده اند بربهم بآفریدگار
و آن صفت عجیبه اینست که اعمالهم کردارهای ایشان کرماد اشتدت همچو خاکستری که سخت کرده
به الریح بدو باد فی یوم عاصف در روزی باد تند و در آن روز باد تند و بر آن بساند یعنی همچنانکه جمیع خوانده
و اکرام مهمانان و امثال آن از صدقات و مانند آن مانند توده خاکستر است که باد سخت
بکند و بر هوا برد و پراکنده سازد و بجمع کردن او قادر نبود و از آن نفعی نگیرد
همچنین در روز قیامت لا یقدرون قادر نباشند کافران مما کسبوا از آنچه کرده اند در دنیا علی
شیء بر هیچ چیز یعنی از آن نفعی نیابند که اعمال ایشان بر وفق شریعت نبوده تا ثواب بر آن
مترتب شود ذلک الضلال این ضلال که ایشان را که بآن گرفتار کردیم هو الضلال البعید گمراهی
دور یعنی در غایت بعد از راه حق از آن میان که غرض از خلق اشیا عبادت است
و ایمان و معرفت و کفر ستیز آنکه الم تر آیا ندیدی ای بیننده یا ندانستی ان الله بدرستی که خدا تعالی
خلق السموات والارض بیافرید آسمانها و زمینها را بالحق بر وجهی که حق است یعنی بر مقتضای حکمت
و مصلحت که مقتضی آنست که بر این طریق باشد ان یشأ اگر خواهد خدای حکمت او اقتضا کند یذهبکم
ببرد شما را ای اهل مکه و نیست کرداند شما را ویأت بخلق جدید و بیاورد خلق نو بجای شما که
باشند در کفر و تکذیب همه در تصدیق باشند وما ذلک و نیست این نیست کردن کافران و آوردن
گروه دیگر علی الله بعزیز بر خدای دشوار چه او قادر بالذات است و بر همه چیز توانا وبرزوا و ظاهر شوند
از قبر و بیرون آیند از قبر لله برای امر خدای و برای محاسبه او جمیعا همه مردگان از کفار و مومنان
ابن عباس رضی الله عنه فرموده که مهتر پیشوایان با اتباع خود در روز قیامت محشور شوند فقال
الضعفاء پس گویند عاجزان از اهل کفر یعنی اتباع سفلگان للذین استکبروا مر آنانرا که تکبر کرده
از اشراف و رؤسای قوم یعنی آنکه پیروی ایشان کرده باشند و پیشوایان خود را گویند انا کنا لکم

که بودیم ما مر شما را تَبَعًا پیروی کننده در تکذیب رسولان و اعراض از فرمان ایشان فَهَلْ أَنتُم
پس آیا هستید شما مُغْنُونَ عَنَّا دفع کنندگان از ما مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِن شَيْءٍ از عذاب خدای چیزی را
یعنی چون که در آن عالم ما تابع شما بودیم شما درین عالم از عذاب خدای چیزی بردارید و از ما دفع کنید
قَالُوا گویند متکبران که ای قوم لَوْ هَدَانَا اللَّهُ اگر خدای ما را بنمودی طریق نجات از عذاب لَهَدَيْنَاكُمْ
هر آینه ما نیز شما را راه می نمودیم بدان طریق خلاصی میسر دوست و شفاعت ما برین درگاه مردود و ایشان
ناامید شده گویند بیایید تا باتفاق جزع و نفیر نماییم که در وی ما گشاده شود و در راه خلاصی با نمایند پس از پانصد
سال دیگر گویند بیایید صبر ورزیم مگر بدو نجات رسیم سَوَاءٌ عَلَيْنَا یکسانست بر ما أَجَزِعْنَا جزع کنیم از عذاب
دوزخ و جزع نماییم أَمْ صَبَرْنَا یا صبر کنیم یعنی از هیچ یکی فایده بما نمی رسد مَا لَنَا نیست ما را مِن مَّحِيصٍ هیچ
گریزگاهی و پناهی از عذاب دوزخ وَقَالَ الشَّيْطَانُ و گوید دیو سرکش که ابلیس است لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ
آنهنگام که گذارده شود کار یعنی حساب خلق کنند و حکم الهی صادر شود و اهل بهشت در بهشت روند
و اهل دوزخ را بدوزخ اندازند همه دوزخیان زبان ملامت بر ابلیس دراز کنند ابلیس بر منبری
از آتش بر آید و گوید که ای ملامت کنندگان إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای تعالی وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وعده
راست و درست که حشر و نشر خواهد بود وَوَعَدتُّكُمْ و من وعده دادم شما را وعده دروغ که نه قیامت
و نه حساب و اگر [illegible] فرض باشد بتان شما را شفاعت خواهند کرد فَأَخْلَفْتُكُمْ پس خلاف کردم
با وعده شما را و امروز ظاهر شد که دروغ گفته بودم وَمَا كَانَ لِيَ و نبود مرا عَلَيْكُم بر شما مِّن سُلْطَانٍ هیچ تسلطی
که شما را اکراه و اجبار کنم بر کفر و معصیت یا حجتی بر دعوی خود إِلَّا أَن دَعَوْتُكُمْ مگر آنکه من شما را
خواندم بوسوسه و فریب بدعوت فَاسْتَجَبْتُمْ لِي پس اجابت کردید مرا بی دلیلی و تامل کردید و عاقبت کار نیندیشیدید فَلَا
تَلُومُونِي پس ملامت مکنید مرا بوسوسه که کردم شما را زیرا که دشمن شما بودم پس من بمقتضای دشمنی کردم
ملامت منمایید چه دشمن هر چه از آن بد بر نیاید در حق دشمن چون گوید وَلُومُوا أَنفُسَكُم و ملامت کنید
نفسهای خود را که فرمان بردید قول خدا را که گفته بود که شیطان دشمن شما است از وی حذر کنید
مَّا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ نیستم من فریاد رسنده شما و نجات دهنده از عذاب وَمَا أَنتُم بِمُصْرِخِيَّ و شما نیز نیستید فریاد رسنده
و فریاد رس من إِنِّي كَفَرْتُ بدرستیکه من امروز کافر شدم بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ بانچه انباز گرفتید مرا با خدا
مِن قَبْلُ پیش ازین در دنیا کافر شده بودم بخدا یعنی از شرک آوردن شما در وقتیکه قبول امر
نکردم در سجده کردن مر شما را پس امروز بیزارم از شرک شما إِنَّ الظَّالِمِينَ بدرستیکه ظالمان یعنی کافران
لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ مر ایشان راست عذابی دردناک این عاصر روایت است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه

ع

واله وسلم

واله وسلم در باب حدیث شفاعت که آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم فرموده که عیسی علیه السلام در
قیامت بمن اشارت کند و باصحاب خود گوید که این پیغمبریست که من بوی بشارت دادم شما را
پس بر او گویند که یا خاتم النبیین برخیز و شفاعت عاصیان امت کن من برخیزم برای شفاعت از
مجلس من بوی بسیار شود که هرگز کسی از آن بوی نشنیده باشد شفاعت کنم حق سبحانه اجابت فرماید
دم انوری و به از فرق تا قدم که همه اهل عرصات از آن به بینند کافران چون آن به بینند و بدانند که
شفاعت کنم حق سبحانه اجابت فرماید و مرا نوری کرده و ما را خبر کنی ببینید برای ما شفاعت کن وی برخیزد
و از مجلس او [illegible] عظیم بر آید که هیچکس چنان [illegible] نشنیده باشد و گوید که ای معشر کفار إِنَّ اللَّهَ
وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ تا آخر آیه پس در آتش دوزخ کنند و بعد از وعید کفار در وعید اهل ایمان ذکر میفرماید
که وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و در آورده شوند آنانکه گرویدند و کرده اند کارهای شایسته جَنَّاتٍ
تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ در بهشتها که میرود از زیر درختان یا مساکن آن جویهای آب و شیر و عسل
خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که جاوید باشند در آن و در آرندگان مؤمنان فرشتگان باشند
ایشانرا باکرام و تعظیم تمام بر بالش دار السلام در آرند بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا بفرمان پروردگار
ایشان تحیت ملائکه بر ایشان در بهشت یا تحیت خدای بر ایشان یا تحیت ملائکه مر یکدیگر
سَلَامٌ سلام باشد که دلالت بر سلامتی از جمیع آفات بعد از آن بیان ضرب المثل میکند برای
پیروان حق بقوله أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا آیا ندیدی و ندانستی ای بنده و فهمیدی که بیان فرمود
که چگونه بزد خدای مثلی یعنی کرد روشن خدای كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ کلمه پاکیزه را که کلمه توحید است
یا دعوت باسلام مانند درخت پاکیزه که نخل است یا شجره ایست در بهشت أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا
فِي السَّمَاءِ که بیخ آن در زمین استوار و محکم و بر جا باشد و شاخ از جانب آسمان کشیده این مثال
در طیبی تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ میدهد میوه خود را در هر وقتی که خدای حکم کرده بمیوه دادن
درخت خرما شد گفته اند که شش ماه است از وقت شکوفه وا تا پخته شدن او در سالی
یعنی در مدت شش ماه بِإِذْنِ رَبِّهَا باراده آفریننده و پرورنده آن وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ و میزند
خدای مثلها را بغرض بیان حجت لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ برای مردمان شاید که ایشان دریابند مجمل
التفات است که همچنانکه درخت آب از عروق میخورد و شاخ آن در رفعت و [illegible] همچنین
[illegible] کلمه شهادت در دل مؤمنان ثابت در ریشه [illegible] و آب از چشمه تصدیق او میخورد و فرع او
که گفتار است چون از زبان برآید باسمان رسد و مانعی نیست [illegible] إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ

والعمل الصالح یرفعه و در تفسیر کشف آورده که حق تعالی تشبیه کرده درخت ایمان را که اصل آن در دل
مومن ثابت شده است و اعمال او بجانب اعلا علیین مرتفعست و ثواب آن هر زمان بدو
واصل و برحسب خرما که بیخ آن مستقرست در نسبت خود و فرع آن متوجه جانب علو و نفع آن در آن
بخلق رسد و از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم نقلست که مثل اسلام چون درختیست بیخ آن دل
مومن اصل آن ایمانست [illegible] آن نماز پنجگانست و ثمره آن روزه رمضان و پوست آن حج [illegible]
و برگهای آن زکوة و از حضرت امام ابو جعفر علیه الصلوة والسلام مرویست که مراد بشجره رسول صلی الله علیه وآله
وسلم و فرع آنحضرت علی ابن ابیطالب علیه السلام و غصن شجره فاطمه و ثمره آن اولاد او [illegible]
و اوراق آن شیعه آن بعد از آن فرمود که از شیعه ما چون یکی بمیرد از آن درخت برگی بیفتد و چون
یکی از ان متولد شود بجای آن برگ افتاده برگی دیگر بروید وابن عباس از حضرت خاتم الانبیا
صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که جبرئیل مرا گفت که تو شجره و علی غصن آن و فاطمه ورق آن و حسن و
حسین میوه آن ومثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة و مثل سخن ناپاک که کلمه کفرست مانند درختیست ناپاک
چون حنظل که تلخ است و رایحه خوشبوی دهد و طعمه با وجود خباثت و تلخی بد اجتثت من فوق الارض
[illegible] شده و بریده و برکنده گشته جثه آن بالکلیه از زبر زمین ما لها من قرار نیست او را ثبات
و استحکام نه بیخ زاده بر زمین و نه شاخ در هوا المحض سخن آنست که حق تعالی مثل نمود کلمه کفر را
و عبادات اصنام را دل کافر [illegible] عدم محبت و برهان بر آن بیانی ندارد و عملی هیچ صعید
قبول نمیرسد از و صادر نمیشود بشجره حنظل که اصل آنرا قرار است و نه فرع آنرا اعتباری و
بعد از ان بیان احوال صاحب کلمه طیبه میکند بقوله یثبت الله الذین آمنوا ثابت میکند خدای
که ایمان آورده اند و استحکام میدهد بالقول الثابت بسخن راست و محکم و حجت قاطع [illegible]
ثابت شده و ورود دلهای ایشان متمکن گشته فی الحیوة الدنیا در زندگانی دنیا در زمان ابتلای
مصائب [illegible] استقامت توحید [illegible] ثابت [illegible]
[illegible] ایشان که بر کلمه توحید باشد و فی الآخرة و ثابت دارد ایشانرا [illegible] در قبر
که منزل اول آخرتست با جواب نکیر و منکر بتلقین صواب [illegible]
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم فرموده که چون قبض روح مومن شود روح او را در قبر [illegible]
و دو ملک نزد او بیایند و او را بنشانند و گویند او را [illegible]
مطابق واقع بگوید منادی از آسمان ندا کند که بنده من بجواب با صواب گفت [illegible]

یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا وفی الآخرة و بعد از ان در گور
از بهشت دری بر او گشایند [illegible] بهشت بر روز و در تختهای بهشت نزد او آورند و او را گویند که
خواب کن چنانکه عروس در حجله گاه خود خسبد و اگر جواب بصواب نگوید و گوید ندانم [illegible]
خدا و رسول و امام را صلی الله علیه وآله وسلم او را گویند که ندانستی و نبودی [illegible]
[illegible] چنانکه مار [illegible] از درهای دوزخ در گور او گشایند و گرز آتشین بر سر او
فرو کوبند چنانکه همه گور پر آتش شود و او فریاد میکند که همه حیوانات بشنوند مگر جن و انس
و هر که بشنود او را لعنت کند و ازینست که میفرماید ویضل الله الظالمین و فرو گذارد در ضلالت ظالمانرا
یعنی کافران معاندانرا و نظر لطف و توفیق از ایشان باز گیرد پس در دنیا بکلمه توحید راه نیابند و در وقت
سوال و حساب قبر فرومانند ویفعل الله ما یشاء و میکند خدای عز و جل آنچه میخواهد از ثبات
مومن مخلص و تخییب کافر معاند و بعد از ان بیان [illegible] اقوال کفار میفرماید الم تر الی الذین بدلوا
و نگاه نکردی ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم بسوی آنکه بدلوا نعمة الله تبدیل کردند شکر نعمت
خدا را بالکفران و ناسپاسی مراد اهل مکه است که حق تعالی ایشانرا اسکان حرم خود کرده است و ابواب
رزق ایشان گشاده و ایشانرا بنعمت وجود حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم مشرف ساخته
ایشان ناسپاسی کردند لاجرم هفت سال قحط در ماندند و خوار و بیمقدار گشتند و بعضی
[illegible] مقتول شدند از حضرت امام صادق علیه السلام مرویست که مراد بنعمت [illegible]
[illegible] و مخالفان [illegible] و اتباع خود را بجهت عمل ایشان بکفر
و ضلال واحلوا قومهم و فرود آوردند قوم خود را یعنی اتباع خود را بجهت عمل ایشان بر کفر و ضلال
دار البوار بسرای هلاک جهنم یصلونها وبئس القرار و آن دار البوار دوزخ است در آیند در آن [illegible]
[illegible] دوزخ وجعلوا لله اندادا و فرا گرفتند برای خدای همتایان [illegible]
آلهه نام کردند لیضلوا عن سبیله تا گمراه کردانند مردمانرا از راه خدا که طریق توحیدست قل تمتعوا
بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم برخورید [illegible] العبادت [illegible]
روزی چند [illegible] شیطان [illegible] فان مصیرکم پس بدرستی که بازگشت شما الی النار [illegible]
[illegible] دوزخ است قل لعبادی الذین آمنوا بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم یعنی امر کن [illegible]
[illegible] که ایمان آورده اند یقیموا الصلوة که نماز بپای دارند و زکوة بدهند تا ایشان بامر تو نماز
[illegible] وینفقوا مما رزقناهم و نفقه [illegible] مراد زکوة مفروضه است و سایر نفقات واجبه [illegible]

عطا داده‌ایم ایشانرا سِرًّا وَعَلَانِيَةً نفقه کردن پنهان و آشکارا نفع و هم اخوان را تعاقب
نمایند نزد اکثر مراد سرا صدقهٔ تطوعست و علانیه صدقهٔ واجبه زیرا که در مذهب اخفای تطوع بهتست
که از ریا دورست و در فریضه علانیه بهتست و دفع تهمت حاصل کرد حق تعالی امر نماید که است با که
نماز گذارند و زکوة دهند مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ پیش از آنکه بیاید روزی که در روز خرید و فروخت
نشود تا مقصر چیزی بخرد که بآن تدارک تقصیر تواند کرد وَلَا خِلَالٌ و نه دوستی کردن با کسی که
نا دوست است نفع او شود یعنی کفار نتوانند که دوستی در آن روز بکنند تا شفاعت ایشان کند
بعد از آن بیان استحقاق الوهیت خود میکند بقوله اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ خدای بحق آنست که آفرید
آسمانها و زمینها را وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً و فرو فرستاد از آسمان آبی را که بارانست فَأَخْرَجَ بِهِ
مِنَ الثَّمَرَاتِ پس بیرون آورد بآن آب از انواع میوها رِزْقًا لَكُمْ روزی برای شما وَسَخَّرَ لَكُمُ
الْفُلْكَ و رام کردانید برای شما کشتی را لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ تا میرود در دریا بِأَمْرِهِ بفرمان او
تا هر جا که میخواهید وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ و مسخر ساخت برای شما جویهای آب روان را انواع منفعتها را
وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و مسخر کردانید برای نفع کرفتن شما ماه و آفتاب را دَائِبَيْنِ در حالتی
که پیوسته بروند بر عادت خود در سیر کردن و نور دادن و باصلاح آوردن نکونان از نجنین میوها
و پروردن و کشتن و غیر آن از منافع وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ و رام کردانید برای شما شب و روز
که متعاقب یکدیگر میرسند یکی برای خواب و دیگری برای معیشت وَآتَاكُمْ و بداد شما را
مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ بعضی از هر آنچه خواستید از وی یعنی حق سبحانه و تعالی بسؤال شما هر چیزی که
متضمن مفسده نباشد در دین یا در دنیا مخالف حکمت او نبود بشما عطا فرمود وَإِنْ تَعُدُّوا
نِعْمَتَ اللَّهِ و اگر خواهید که شماره کنید نعمتهای او که بفضل و کرم بشما داده لَا تُحْصُوهَا شماره
نتوانید کرد و قدرت بر تعداد آن نتوانید داشت که نعم الهی غیر متناهی است إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ
بدرستی که آدمی هر آینه ستمکار است كَفَّارٌ بسیار ناسپاس ظلم میکند بر نفس خود بترک شکر
گذاردن و کفران می‌ورزد و منع حقوق با غلط میکند بر نفس خود که در محنت جزع میکند و شکایت میکند
و کفران میکند در نعمت باین چه که بخل میورزد و در خیر میکند بعد از نهی از عبادت اصنام
میکند متکا از ابراهیم علیه السلام در مناجات خود وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ و یاد کن چون گفت
ابراهیم علیه السلام در مناجات رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا ای پروردگار من بگردان این شهر مکه
ایمن از قتال و لف و نکاره تا آنکه کبوتر و مار و کرک و کوسفند با یکدیگر باشند و تعرض بهم نرسانند

[illegible]

و اگر کسی جنایتی داشته باشد چون در آن گریزد ایمن گردد از تعرض غیر وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ
نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ و دور گردان مرا و فرزندان مرا و فرزندان صلبی مرا از آنکه بپرستیم بتان را یعنی لطف فرما و توفیق
نما تا بر دوام آن حال از عبادت اصنام اجتناب کنیم از ابن عیینه نقل است که فرزندان اسمعیل
بجهت دعای حضرت خلیل علیه السلام بت نپرستیدند بلکه ایشانرا سنگی بوده از دوا ایشان اما بنیاد
کرد آن کرد بر می‌آمدند و میگفتند سنگی که خانه کعبه از آن حجرست پس هر جا حجری را میدیدند میگفتند منزله خانه ما است
پس حجر امشابه محراب مسجد مینشستند و این قولیست ضعیف زیرا که بی شبهه قریش از نسل حضرت اسمعیل
علیه السلام بوده اند و بت پرستی ایشان مشهورست و حق آنست که چون دعای انبیا مردود
نمیشود و مستجاب می‌شود پس بنابر آن سؤال مخصوص باشد باولاد صلبی او و یا آنکسی که علم الهی
تعلق بآن گرفته باشد که مؤمن باشد از اولاد او و حق تعالی اذن داده باشد که دعا کند
حق ایشان او دعا کرده باشد بر وجه انقطاع و تذلل و تضرع و اگر دعای او مستجاب نباشد عیب
زیرا که آنچه در علم الهی است که موجود شود لا محاله بفعل آید خواه دعا کنند یا نه لیکن دعا بوی بر وجه
انجاح مطلوب نباشد بر وجه مستلزم و تحصیل حاصلست و ما شاء الله اکثر دعوات قوله رب اجعلنی
مقیم الصلوة و من ذریتی و بعد از آن فرمود که رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا ای پروردگار من بدرستی
که بتان گمراه کردند بسیاری را یعنی سبب گمراهی بسیاری شدند مِنَ النَّاسِ از مردمان
و الله بتو پناه میخواهم از اضلال ایشان و از تو سؤال عصمت میکنم از آن فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي
پس هر که پیروی کند مرا در دین پس بدرستی که او از منست یعنی از اهل ملت من وَمَنْ عَصَانِي
فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ و هر که نافرمانی کند مرا در باب دین و شرک پس بدرستی که تو آمرزنده مهربانی
بافادهٔ که یا در زیر ایشانرا توبت کنی بر ایشان بتوفیق ایمان و طاعت و توبه از کفر
و معصیت رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ ای پروردگار ما بدرستی که من ساکن کردانیدم مِنْ ذُرِّيَّتِي بعضی
از فرزندان خود را مراد اسمعیل است که بعد از تولد از هاجر در زمین شام ساره خاتون از کرفتن
خلیل الرحمن رشک آمد و ابراهیم را فرمود که دل من چنان میخواهد که هاجر را با پسر در موضعی که
در و آب و آبادانی نباشد خلیل متألم شد جبرئیل وحی آورد که هرچه ساره میگوید چنان کن
پس ابراهیم بر براق نشست و هاجر و اسمعیل را سوار کرده بایک زمانی از شام بزمین حرام آمد
در وادی مکه ایشانرا جای داد و قصه کذشت و تفسیر این در سورة البقره گذشت القصه چون
حضرت ابراهیم ایشانرا در زمین حرم فرود آورده دعا فرمود که خدایا من ایشانرا بعضی از فرزندان خودرا ساکن کردم

بوادٍ غیر ذی زرعٍ بوادی که هیچ نوع از زرع نیست یعنی آب ندارد که در وی کشت توان کرد
عند بیتک المحرم نزدیک خانه تو که حرام کرده شده است در وی صید و قتال یا حرام
هتک حرمت آن و تعرض حرام است جبابره را و آن بر ادای وضع خانه نوح است که در زمان آدم علیه السلام
بود چه در وقت دعاء ابراهیم خانه نبود یا آنکه در سابق علم الهی مقرر شده که آنجا خانه شود که مردم
عالم الطواف آن متوجه شوند و بروایتی نسبت دادن آن بحضرت تعظیم است و تسمیه
آن با آنکه خانه ای آنجا نبود بجهت علم ابراهیم علی نبینا و علیه السلام بود با آنکه در سابق علم الهی مقرر شده
که آنجا خانه شود که مردم عالم الطواف آن متوجه شوند و بروایت صحیح ثابت شده که خانه بود و در
طوفان نوح بآسمان بردند پس تکرار کرده فرمود که ربنا لیقیموا الصلوة ای پروردگار ما ایشانرا
درین مسکن ساکن کردم تا برپای دارند نماز را و پرستش تو بجای آورند فاجعل افئدة
من الناس پس بگردان دلهای بعضی از مردمان که از کشش محبت تهوی الیهم میل کنند بسوی
ایشان از غایت شوق حق سبحانه دعای آنحضرت مستجاب فرمود بعد از رفتن خلیل که نشستن
ایشانرا در آن وادی باندک زمانه چشمه زمزم ظاهر شد و حضرت اسمعیل بزرگ شد چنانکه مفصلا
در سورة البقرة گذشت و قبیله جرهم آنجا آمده اقامت نمودند و بعد بر دور شوق مردم بآنجا [illegible]
وارزقهم من الثمرات و روزی کن اهل این شهر را که غیر ذی زرع است از انواع میوها لعلهم
یشکرون شاید که ایشان سپاس داری کنند نعمت ترا این دعا نیز بشرف اجابت موصول گشت
با آنکه مکه وادی غیر ذی زرع است از انواع میوها در وی بسیار است و [illegible]
و میوه پیوسته در یکروز [illegible] و دیگر باره فرمود که ربنا انک تعلم ای پروردگار ما بدرستی که
تو میدانی ما نخفی آنچه پنهان میکنیم وما نعلن و آنچه آشکارا میسازیم یعنی نهان و آشکارای
ما میدانی و باحوال و مصالح ما اعلمی از ما و نعمتهای ما [illegible] حاجت [illegible] طلب [illegible]
کردن از تو لیکن ترا میخوانیم و اظهار تضرع و مقاصد خود را بر تو عرض میکنیم بجهت اظهار عبودیت و افتقار
برحمت واسعه تو وما یخفی و پوشیده نیست علی الله من شیء بر خدای هیچ چیز فی الارض ولا فی السماء
در زمین و نه در آسمان زیرا که او عالم است بجمیع اشیاء و نسبت این علم بهمه معلومات یکسان است
این کلام حق تعالی است بر سبیل حکایت ابراهیم یا از نقل کلام ابراهیم میفرماید که الحمد لله
الذی شکر و سپاس خدای را که محض فضل خود وهب لی علی الکبر بخشید بمن با کبر
بر سر پیری و بزرگ سالی یعنی در وقتی که پیر بودم و نا امید از فرزند گشته بودم اسمعیل و اسحق

اسمعیل را در شصت و چهار سالگی یا در نود و نه و اسحق را در نود سالگی یا در صد و دوازده سالگی
ان ربی لسمیع الدعاء بدرستیکه پروردگار من شنونده یعنی اجابت کننده دعاست رب اجعلنی
ای پروردگار من بگردان مرا بوجه الطاف مقیم الصلوة بپای دارنده نماز ومن ذریتی و فرزندان مرا
نیز توفیق ده در مواظبت بر نماز ابن عباس فرموده که همیشه اولاد ابراهیم بر فطرت اسلام
بوده اند و اهل توحید بوده اند ربنا وتقبل دعاء ای آفریدگار ما و کرم کن و قبول کن یعنی اجابت کن دعای
مرا ربنا اغفر لی ولوالدی ای پروردگار ما بیامرز مرا و پدر و مادر مرا این آن وقت بود که پدر
ابراهیم کافر نبود [illegible] آنحضرت سوال مغفرت کرد برای ایشان در روز وفات آنکه [illegible]
این دعا نیز [illegible] بیامرز ایشانرا وللمؤمنین یوم یقوم الحساب و سایر مومنانرا روزی که بر پای
شود حساب خلایق ابن عباس رضی الله عنه فرموده که مراد مومنان اند از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم
و بعد از ذکر روز حساب بیان میکند که اعمال ظالمان برای غفلت نیست بلکه برای آنکه جهت ایشان مقرر است
ولا تحسبن الله و مپندار ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم مراد امت اند یعنی ای شنونده مپندار خدا را
غافلا عما یعمل الظالمون بیخبر از آنچه میکنند ظالمان و ستمکاران یعنی تاخیر [illegible]
از عقابیکه متوجه ظالمانست انما یؤخرهم لیوم تشخص فیه جز این نیست که تاخیر میکند عذاب ایشانرا
برای روزی که خیره شود در آن روز الابصار چشمها مهطعین از مشاهده احوال در حالیکه خداوند آن
[illegible] شتابندگان باشند بسوی خواننده یعنی اسرافیل [illegible] مقنعی
رؤسهم برداشتگان سرهای خود را بالا [illegible] لا یرتد
الیهم طرفهم باز نمیگردد بسوی ایشان چشمهای ایشان خیره بازمانده [illegible]
نگریستن باطراف و جانب خود نگاه کردن وافئدتهم هواء و دلهای ایشان که خالی است
از فهم و خرد بواسطه کثرت دهشت و حیرت و یا دلهای ایشان [illegible] شده تا حنجرهای ایشان
بیرون نیاید و مقر خود عود نکند [illegible] چیزی که در میان هوا ایستاده [illegible] و
انذر الناس یوم یاتیهم العذاب و بیم کن مردمان را یعنی اهل مکه را از روزی که بیاید بر ایشان
عذاب و آن روز مرگ است یا روز قیامت فیقول الذین ظلموا پس گوید آنانکه ستم کردند [illegible]
و تکذیب ربنا اخرنا ای پروردگار ما [illegible] ما را [illegible]
[illegible] الی اجل قریب تا مدتی نزدیک [illegible]
[illegible] نجب دعوتک تا اجابت کنیم [illegible] ونتبع الرسل

ابراهیم

و پیروی کنیم فرستادگان را و گویند اولم تکونوا اقسمتم من قبل آیا نبودید شما که از روی
مبالغه سوگند میخوردید پیش ازین در دنیا که همیشه خواهید بود ما لکم من زوال نباشد شما را
هیچ زوالی مراد آنست که میگفتند که ما در دنیا خواهیم بود و بسرای دیگر نقل نخواهیم کرد و این قول
بر سبیل بطر و غرور میگفتند وسکنتم فی مساکن الذین و ساکن بودید شما در مسکنهای آنانکه ظلموا
انفسهم وتبین لکم ستم کردند بر نفسهای خود بکفر و معاصی چون عاد و ثمود و ظاهر شد بر شما بمعاینه
در منازل ایشان از آثار آنچه بایشان نازل شد از عذاب کیف فعلنا بهم چگونه کردیم با ایشان
یعنی بچه وجه ایشان را هلاک کردیم و بناهای ایشان را از پای در آوردیم بجهت کفر و طغیان ایشان
وضربنا لکم الامثال و مثلها زدیم برای شما از احوال ایشان وقد مکروا مکرهم و بدرستی
که کوشش کردند بحیله آنچه بهایت مکر ایشان بود در ابطال حق و اثبات باطل وعند الله مکرهم
و نزدیک خدا هست جزای مکر ایشان و عالم است بمکر ایشان و بران جزا دهد ایشان را وان
کان مکرهم لتزول منه الجبال و بدرستی که بود مکر ایشان در شدت و عظمت بسا ...
از جای برود از آن مکر کوههای بزرگ این تمثیل است بر احکام شرایع انبیا و معجزات رسل و آن حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله و سلم یعنی کافران حیلها انگیختند تا چیزی را که در ثبات و رسوخ چون کوههای
بزرگ پا بر جاست و ثابت و استوار است زایل کنند و در معالم از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقل
کرده‌اند که این آیه در شأن نمرود جبار است و صورت این قصه بر نوعست که چون نمرود سلامتی ابراهیم
علیه السلام از آتش مشاهده کرد گفت بزرگ خدای دارد ابراهیم علی نبینا و علیه السلام که او را ازین آتش
عظیم برهانید من میخواهم که بر آسمان روم و او را ببینم اشراف مملکت گفتند آسمان بغایت مرتفع است
بر رو با آسمان رفتن میسر نیست نمرود لشکر شد و بفرمود تا صرحی ساختند بغایت بلند و مدت ...
چون انجا بر آمد آسمان را همچنین دید که از زمین می دید روز دیگر آن بنا بیفتاد و بجهت آن خلقی بسیار
هلاک شدند از افتادن آن و هلاک شدن قوم بسیار خشم گرفت و گفت بر آسمان روم
و با خدای ابراهیم که نماره مرا بیکند جنگ کنم پس چهار کرکس پرورش داد و با قوت تمام
گرفتند و صندوقی چهار گوشه ساخت و دو در یکی از بالا و یکی از پائین مر و درست
کرد و بر چهار طرف او چهار نیزه نصب کرد پس کرکسها را چند روز گرسنه داشتند و چهار ...
بر سر نیزها کرد و باطراف صندوق بر سر کرکسان بستند ایشان بجانب هیچ میل ...
کردند و جانب مردار میپریدند صندوق را که نمرود با کمین در آن نشسته بود بهوا بردند و بعد ...

شبانروزی نمرود در بالا گشاده نگاه کرد آسمان را بهمان صورت دید که از زمین می دید رفیق
گفت که در پائین را بگشا گفت نگر که ناصلی چنین انگشت نگاه کرد جواب داد که غیر از آب
چیزی بچشم نمی‌بینم بعد از یکی شبانروز دیگر که در بالا گشاد حال بر همان منوال دید که روز سابق
دیده بود و رفیق وی نیز در پائین گشاده بحر و دو تاریکی چیزی دیگر ندید نمرود تیر بستند
بامر او تا تیر چون ساخت کرکسان ... ووقت فرود آمدن آواز پر ... ایشان
کرکسان ظاهر شد که کوههای بزرگ ... قطع آن نزدیک بود که از مواضع خود زایل شوند و از عکرمه نقل
کرده‌اند وقت بازگشتن رفیق خود را گفت که تیری بتند از وی تیر بیندخت آن تیر چون آلوده
بازگردید گفت کار آسمان را کفایت کردم و گفته‌اند که آن تیر بر ماهی آمده در دریای آسمان و چون نجات
ازین خبر داد که مکر نمرود و مردمی نزدیک شد که کوه از جای زایل گردد و در عقب این خطاب بحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم مرفوع فلا تحسبن الله پس مپندار خدا را مخلف وعده رسله خلاف کننده
وعده خود با پیغمبران خود یعنی وعده نصرت بر کفار لقوله انا لننصر رسلنا ان الله عزیز ذو انتقام بدرستی
که خدای غالب است بر همه و خداوند انتقام ... خواهد کشید که اولیا را از اعدا پس کی خواهد کشید انتقام از ظالمان
یوم تبدل الارض غیر الارض والسموات در روزی که تبدیل کرده شود زمین بزمین دیگر که بر وفا
که در روز زمین با زمین دیگر تبدیل کرده شود و آسمانها را با آسمان دیگر و از حضرت امیر المؤمنین نقلست
که زمین را بدل کنند بزمینی از نقره و آسمانها را بآسمانی از زر و بروایت ابن مسعود مردمان محشور
شوند بر زمینی که هیچکس بران گناه نکرده باشند و بروایتی دیگر زمین در آن روز مبدل گردد با آتش
پس همه زمین آتش شود و بهشت در پس آن زمین باشد و عرق از مردمان بدن ...
ایشان رود وبرزوا لله الواحد القهار و ظاهر شوند مردمان از قبرهای خود برای محاسبه خدای یگانه
قهر کننده این ولایت بر شدت صعوبت آن روز وتری المجرمین یومئذ مقرنین
فی الاصفاد سرابیلهم من قطران و بینی گناهکاران را که مشرکانند در آن روز با هم در بسته
و غلها پیرهنهای ایشان از قطران که آن روغنیست سیاه و کونه جمع اهلاک که
می‌زند و در شتر گرگین می‌مالند تا ... و بوستهای درخشان در و
تا حدت ... و سرعت افروختگی آتش بآن مغیث کرده و تفاوت میان
قطران دوزخ و قطران دنیا باشد تفاوت میان آتش دوزخ و آتش دنیا وتغشی
وجوههم النار و فرو گیرد و بپوشد رویهای ایشان را آتش یعنی آتش در دان بجهت ...

لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ تا جزا دهد خدای هر نفسی را بآنچه کسب کرده است إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ
الْحِسَابِ بدرستی که خدای زود حساب کننده است که از یکی حساب او را از حساب دیگری باز ندارد
هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ این قرآن یا آنچه درین سوره است از موعظه کفایت مردمانست و ادای تبلیغ وَلِيُنْذَرُوا
بِهِ و بیم کرده شوند بدان وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ و تا بدانند بتامل در آن که خداوند عالم
او است یعنی ای یکتا وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ و باید که پند گیرند خداوندان خرد و باز ایستند از
و قیام کنند باوامر الهی سورة الحجر مكية تسع وتسعون آية ابی بن کعب از حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وآله وسلم روایت کرده که هرکه این سوره بخواند حق تعالی بعدد مهاجر و انصار و مستهزیان
حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم ده حسنه برای او بنویسند بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الر گویند الف اشارتست باسم الله و لام باسم جبرئیل و را باسم حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم
یعنی الکلام از خدا بواسطه جبرئیل برسول صلی الله علیه وآله وسلم رسید تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ
مُبِينٍ این آیتهای کریمه آیتهای این سوره است و آیتهای قرآن روشن یا پیدا کننده حق از
باطل و مبین حلال و حرام رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا ای بسا وقت که دوست دارند آنانکه کافر شدند
کافران در آن آرزو برند لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ که کاشکی بودندی مسلمانان و این آرزوهای ایشان
در دنیا باشد بوقت نصرت مومنان یا نزدیک حلول مرگ کفار یا در قبر یا در روز قیامت یا در وقت حساب
یا در دوزخ که عاصیان اهل توحید را از دوزخ بیرون آرند و درهای جهنم بر ایشان دربسته شود
که خروج ایشان از آن میسر نیست تمنا کنند که کاشکی از اهل ایمان بودی بعد از آن در وعید
اهل کفر با حبیب خود خطاب میکند ذَرْهُمْ بگذار ایشان را یا امر برای تحقیر کافران
حاسد دست از ایشان باز دار تا در دنیا يَأْكُلُوا بخورند آنچه خواهند وَيَتَمَتَّعُوا و برخوردار باشند از
انواع مال و متاع آن وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ و مشغول سازد ایشان را آرزو و توقع طول عمر و استغنا
حال ایشان را باز از تهیه روز معاد و تفکر مال فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانند عاقبت کار
عوض تو صبر کرده شدند در رسول ایمان ایشان اشعار ایشان از اهل خذلانند
الباق وَمَا أَهْلَكْنَا و ما هلاک نکردیم مِنْ قَرْيَةٍ هیچ دهی که مر هلاک ایشان را إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ
زمانهٔ مقدر بود نوشته در لوح محفوظ که مهلت ایشان تا آن بود مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا
وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ پیشی نمی گیرد هیچ گروهی مدت هلاک خود را و باز پس نمانند از آن یعنی هلاک نشوند
از وقت معهود و بعد از اجل مقرر پس باید که کفار از مهلت دادن مغرور نشوند چه لامحاله که نزول

۱۲

عذاب در وقت معین بر ایشان خواهد رسید وَقَالُوا و گویند يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ ای آنکس که فرو فرستاده شده
بر وی إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ قرآن بدرستی که تو دیوانه که ما را از دین منع میکنی و این کلام را بطریق تهکم
میگفتند چه اعتقاد بنزول قرآن و نسبت جنون بهم درست نمی آمد و میگفتند لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ
چرا نمی آری بما فرشتگان را گواهی برسالت خود إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ اگر هستی از راست
گویان درین دعوی معنی آیت آنکه فرشتگان را حاضر کن تا گواهی دهند برسالت
تو حق تعالی در جواب ایشان فرمود که مَا نُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ فرو نمی آریم فرشتگان را مگر بعذاب
بصورت انبیا و حقیقی توان دید که بجهت عذاب نازل شوند چنانچه قوم ثمود جبرئیل را در صیحه دیدند یا
وقت مرگ چنانچه هرکس بوقت مردن بیند وَمَا كَانُوا إِذًا مُنْظَرِينَ و نباشند آن هنگام که ملائکه را بصورت
فرشتیم از مهلت داده شدگان یعنی بی تاخیر معذب شوند چه ایمان ایشان در آن صورت اجبار
باشد و اختیار درین باب تکلیف نیست إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ بدرستی که ما فرو فرستادیم قرآن را که یاد کردن
مومنانست یا موجب شرف خوانندگانست وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ و بدرستی که ما او را نگهبانیم از تغییر و تبدیل
یعنی شیاطین نتوانند که در وی چیزی از باطل بیفزایند یا چیزی از وی کم کنند یا آنکه ما او را از تطرق
خلل وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شِيَعِ الْأَوَّلِينَ و بتحقیق فرستادیم پیش از تو در گروه پیشینیان از میان ایشان
پیغمبر از امتی کردیم وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و نیامد بدیشان هیچ فرستاده مگر که
بودند از روی عناد و کبر بر آن پیغمبر استهزا میکردند چنانکه این جاهلان میکنند یعنی از میان انبیا تو مخصوص
نیستی بایذا از قوم خود که همه ایشان مبتلا بودند كَذَلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ همچنانکه در آوردیم کفر را
در دلهای کافران زمان تو در ایشان اثر کرد لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ ایمان نیاورند بدان
با وجود اعراض ایشان از ذکر از آن در قلوب ایشان در هر یار بحجت تا که عجز ایشان
است سنت خدای در هلاک پیشان یعنی هرگاه از ایشان هلاک شدند بترک قبول حق و تکذیب رسل
پس بود هر روز منقوله از آن عباس مروی است که معنی آنست که گذشته است عادت پیشان در
تکذیب یعنی عادت امم سابقه آن بود که تکذیب پیغمبران میکنند از روی عناد و نظر در معجزات
نکرده انکار بنمود و گفتند وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ و اگر بگشاییم بر این منکران دری از آسمان فَظَلُّوا
فِيهِ يَعْرُجُونَ پس باشند همه روز برشکان که در نظر ایشان در آن در بالا بروند و فرود آیند
لَقَالُوا هرآینه از غایت عناد و شکک درحق گویند إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا جز این نیست که بر بسته
شد چشمهای ما و پوشیده بندی ما کرده اند و این صورت در خارج وجود ندارد بلکه ما را در جادو کرده که ما نیز نظر کنیم

بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ

صلی الله علیه و آله و سلم مارا جادو کرده و بعد از آن در بیان توحید میفرماید که وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا
و بدرستی که ما آفریدیم و پیدا کردیم در آسمان برجهای دوازده گانه بصفات مختلفه که منازل شمس و قمر
است وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ و آراستیم آنرا بصورتها و اشکالها و قرانات سیارات شمس و قمر و سایر کواکب برای
نگرندگان که بعبرت در آن نگرند و بر قدرت صانع و وحدانیت صانع آن استدلال کنند وَحَفِظْنَاهَا مِنْ
كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ و نگاه داشتیم آسمانها را از هر دیوی رانده شده از رحمت ما و منع کردیم که در آن برآید و از اخبار
و احوال علوی مطلع شود إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ مگر دیوی که در آسمان برود و بدزدد و برباید سخنی بسمع یعنی بگوش
سخنی را فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ پس از پی او در آمد او را شعله سوزنده ستاره روشن درخشان از ابن عباس منقولست
که از زمان آدم علیه السلام تا وقت عیسی علیه السلام دیوان بر آسمان بر میشدند و از ملائکه اخبار لوح محفوظ [illegible]
میشنیدند و سخنان می ربودند و بر زمین آمده با دوستان خود از کاهنان میگفتند چون عیسی علیه السلام
متولد شد ایشان را از سه آسمان منع کردند و چون ولادت آنحضرت خاتم النبیین علیه و آله افضل الصلوات
و اکمل التحیات دست داد از همه آسمانها ممنوع گشتند و بتهمت رجم ایشان شهاب ثاقب مقرر شد
و ابواب کهانت در آن مسدود شد وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا و زمین را باز کشیدیم بر روی آب از زیر خانه کعبه
وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ و در افکندیم و پیدا کردیم در زمین کوههای استوار تا بر جای وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ
شَيْءٍ مَوْزُونٍ و رویانیدیم در زمین از هر چیزی سنجیده بمیزان حکمت یعنی بمقدار معین که مقتضی مصلحت و
حکمت او بود یا موزون بمعنی مستحسن یعنی رویانیدیم از زمین چیزهای نیکو مشتمل بر منافع بسیار
اشجار و مزروعات و امثال آن وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ و گردانیدیم برای شما در زمین اسباب معیشت
یعنی آنچه قوام عیش شما بآن باشد از مطاعم و ملابس برای شما حاصل کردیم وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ
و برای شما ساختیم آنرا که نیستید شما مر او را روزی دهندگان یعنی اولاد و خدم و ممالیک و سایر حیوانات
که توهم آن میشود که روزی ده ایشان شما باشید نه روزی ده مائیم انعام و مرکب وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ
و نیست هیچ چیز از مکونات مگر که نزد ماست انواع و اقسام آن خزینه‌های آن [illegible]
نهاده باشند که در اخراج آن احتیاج بتکلف و زحمت باشد وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ و فرو نمی‌فرستیم
آنرا از خزانه قدرت جز باندازه و نسبت مقدره که نه کم از آن شاید و نه زیاده بر آن وَأَرْسَلْنَا
الرِّيَاحَ و فرستادیم بادها را لَوَاقِحَ آبستن کنندگان یعنی بردارندگان ابرها باران [illegible] کنند
درختان را بمیوه فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً پس فرستادیم از آسمان آبی را که باران است فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ پس
شما را آن آب [illegible] وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ و نیستید شما مر آنرا [illegible] فرستاده

گنجهد از برکان

گنجیده از رنگان [illegible] و شوکت و قدرت قاهره که آنرا در خزانه و ذخیره گنجیده برای روز احتیاج بلکه
ما حافظانیم آنرا بدین وجه که آنرا از آسمان انزال کنیم و در زمین حفظ آن میکنیم و بعد از آن بقدر حاجت از
چشمها بیرون آریم وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ و بدرستی که ما زنده میکنیم اجسام قابله حیات را
و میمیرانیم اجسام حیه را باز گرفتن حیات از ایشان وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ یعنی باقی بعد از فنای همه خلایق و میراث خوار
که [illegible] بعد از مردن [illegible] موصوف بقا وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ
مِنْكُمْ و بدرستی که دانسته‌ایم پیشی گیرندگان را از شما در اسلام وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ و بتحقیق که دانسته‌ایم
[illegible] از زمان آدم علیه السلام تا این وقت و هر که خواهد بود تا روز
[illegible] نزول آیه [illegible] در عقب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نماز میگزارد در صفوف زنان
بعضی از آن [illegible] پیش میرفتند تا او را نبینند و بعضی از پس می آمدند تا در وقت رکوع
[illegible] سبحانه و تعالی فرمود که متقدم و متأخر اهل صفوف زنان بعضی از اهل [illegible]
[illegible] میرفتند تا او را نبینند و بعضی باز پس می آمدند تا در وقت رکوع شما را ببینند
[illegible] برادر ابن عباس [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله
ترغیب کردی در صف اول مردم مبادرت میکردند [illegible]
صف اول مردم گرفته بودند [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
مسجد [illegible] فضل صف اول [illegible] حق تعالی این آیه فرستاد که من عالمم باحوال
شما [illegible] مسجد [illegible] و حکمت [illegible]
حق تعالی [illegible] ایشان خوشدل شدند وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ و بدرستی
که پروردگار [illegible] جمع کند متقدمین و متأخرین را و جزای هر یک برساند بدرستی که او در
کار [illegible] عَلِيمٌ دانای نهان و آشکارا وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ و بدرستی که ما آفریدیم
انسان یعنی آدم را از گل خشک که چون دست بر وی زنند آواز کند مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ از گل سیاه
[illegible] گرفته [illegible] در آب [illegible] صاحب [illegible]
که حق تعالی آدم را از خاک آفرید [illegible] گل شد [illegible] سیاه
گشت پس [illegible] بصورت [illegible] خشک شد [illegible] صلصال رسید وَالْجَانَّ
خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ و جان که پدر پریانست و گویند که آن ابلیس [illegible]
از آفریدن انسان از آتش [illegible] لطافت [illegible] از آن آتش [illegible]

میکرد و ابن مسعود رضی الله فرموده که سموم و نار جزئیست از هفتاد جزو از سمومی که جان از آن مخلوق است
وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ و یاد کن آنرا که گفت پروردگار تو مر فرشتگان را که من آفریننده
خلافت زمین هستم بشری که آن آفریننده ام آدمی را از گل خشک که آن گل خشک مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ از لایی
گنده متغیر مصوره فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي پس چون راست کنم صورت او را و تمام کنم اعضای او را و بدمانم
روح پاکیزه در آدم در روان او روحی که مخلوق منست و آن را زنده گردد فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ پس بیفتید
برای او سجده کنندگان سجده تکریم و تعظیم و چون در آدم نفخ روح فرمود فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ
إِلَّا إِبْلِيسَ پس سجده کردند فرشتگان همه ایشان با تمامی مگر ابلیس که او سر بکشید أَبَىٰ أَنْ
يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ سر باز زد از آنکه باشد از سجده کنندگان قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ
مَعَ السَّاجِدِينَ گفت خدای که ای ابلیس چیست ترا و غرض تو در آن چیست که نبودی از سجده کنندگان
قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ گفت ابلیس که نیستم من که سجده کنم یعنی صحیح نیست و سزاوار نیست که سجده
کنم لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ مر آدمی را که آفریدی او را از گل خشک که از لایی سیاه بوی گرفته است
نفخ کور از حس عنصری آدم که خاک ظلمانیست و من از آتش نورانی ابلیس
لطف جان سجده سیمای کشف شده ابلیس نظر بر ظاهر آدم داشت و از باطن او غافل صورت خاکی را دید و ندانست
که گنج اسرار در خزینه مدفونست قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ گفت خدای مر ابلیس را که چون از سجده امتناع
کردی بیرون رو از اهل آسمان یا از مرتبه که داشتی بدرستیکه تو رانده شده از خیر و رحمت
وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ و بدرستیکه بر تست دوری از رحمت و راندگی از آن إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ تا روز
جزا مراد آنست که تا روز جزا بر تو لعنت کنند و بعد از آن جزای تو رسد که از لعنت فراموش
کنی قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ گفت ابلیس علیه اللعنه که ای پروردگار مرا مهلت ده تا
روزی که برانگیخته شوند مردم غرض ابلیس از این سخن آن بود که نمیرد چه بعث بعد از
موت است و حق سبحانه اجابت آن نکرده قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ گفت در جواب که هر آینه تو
از مهلت داده شدگانی إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ تا روز قیامت معلوم شده که معین کرده اند وقت زمان
انقراض همه مردمان باشد نفخه اولی که آن را نفخه صعقه گویند چه قول جمهور آنست که نفخه اولی
موت است و نفخه ثانیه از نفخه احیا و میان هر دو نفخه صعقه و نفخه بعث مدت چهل سال است
ابلیس چهل سال مرده باشد القصه چون ابلیس را مهلت داده شد قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي
گفت ای پروردگار من سوگند میخورم با اغوای تو مرا ابلیس ساختن تو مرا از رحمت که

لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ هر آینه آراسته گردانم برای ایشان گناه را در زمین دنیا که سرای غرور است یا معنی آنکه
بسبب آنکه مرا اغوا کردی بیارایم معاصی را در چشم بندگان تو وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ و همه ایشان را
گمراه گردانم إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ مگر بندگان ترا از ایشان خالص شدگان که نشنوند تزئین
بطریق خفی و مکر و فریب مرا در ایشان اثری نباشد مراد اهل عصمت اند از انبیا و ائمه هدی
علیهم السلام و چون ابلیس لعین در اغوای خود معتصم شد و بندگان خالص را از آن استثنا کرد
قَالَ هَٰذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ گفت خدای تعالی این اخلاص در ایمان راهی است که حق است بر من
آن راه راستست یعنی کجی ندارد و رونده صاحب خود را بمنزل مراد رساند إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ
عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ بدرستیکه بندگان من یعنی مخلصان نیست مر ترا بر ایشان قوتی و تسلطی در اغوا و
اضلال و ایشان بعصمت و لطف من از مکاید و وساوس تو معصوم باشند إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ
مگر کسی که متابعت تو کند از گمراهان که تو برو مسلط توانی شد و سفیان عیینه در تفسیر این آیه گفته
که تو بندگان مرا در گناهی نیفکنی مخصوص آن برسند و از آن زایل گردد
که هر چند بطول عمر خود افکنی من بیک ساعت بیامرزم لیکن آن کس که پیروی تو کند از غاویان
در اصل حق مذهب ترا بر ایشان سلطنتی و قوتی باشد وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ و بدرستیکه دوزخ
هر آینه وعده گاه همه ایشانست یعنی بود شاهان تو و همه ایشان لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ
جُزْءٌ مَقْسُومٌ مر دوزخ را هفت درست مر هر دری را از گمراهان پاره ایست قسمت کرده شده
که آن در رسد مراد از ابواب درکات است که بحسب مراتب در آن می رسند طبقه اولی جهنم است و آن
جای گنهکاران است از اهل توحید دوم لظی که مقام ترسایانست سیم حطمه که ماوای جهودانست چهارم
سعیر که مکان صابیانست پنجم سقر که مقر گبرانست ششم جحیم که محل مشرکانست هفتم هاویه که آن را
درک الاسفل گویند بنام منافقانست از حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام مرویست
که دوزخ را هفت بابست که بعضی بر بالای بعضی است پس یک است بر بالای دیگر بنهاد دوم
که باین وجه طبقات بعضی بر بالای بعضی و دیگر آنست که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد نشسته
اعرابی بیامد و وقت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم چون این آیه بشنید بیفتاد
و بیهوش شد و بیفتاد چون رسول صلی الله علیه و آله و سلم نماز تمام کرد و احوال او شنید بنزد او آمد
بر روی آن زن زود تا بخود آمد و گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عضوی از اعضای من
هر دری از دوزخ بهر شخص است حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که مر او راست که هر فرقه از گمراهان

ازدرهای دوزخ عذاب کنند بر قدر کردار ایشان گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من
بنده دارم و بغیر از این چیزی ندارم مرا گواه گیر که همه را آزاد کردم هر یکی را برای طلاقی دری از درهای دوزخ
نازل شد و گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بشارت ده این زن را که حق تعالی هر دری از درهای دوزخ
حرام کرده و درهای بهشت بر تو گشاده و بعد از وعید در بیان وعده مؤمنان میفرماید که إِنَّ الْمُتَّقِينَ
فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ بدرستی که پرهیزکنندگان از پیروی شیطان و از کفر
و [illegible] و ذنوب چه صغائر چه کبائر در بوستانها اند و چشمها فرشتگان گویند ایشان
که در آیید در بوستانها با سلامتی از همه آفتها در حالتی که ایمن باشید از خوف وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ
و بیرون کنیم آنچه در سینهای بهشتیان باشد مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا از کینه که در دنیا با هم داشته
و با وصف حسد را که از ایشان نزع کنند تا در درجات یکدیگر رشک نبرند در حالتی که برادران
یکدیگر باشند عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ که بر تختها باشند در برابر یکدیگر با هم صحبت [illegible] لَا يَمَسُّهُمْ
فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ نرسد ایشان را در بهشت رنجی و مشقتی چه آنسرای [illegible]
و نیستند ایشان از بهشت بیرون کرده شدگان یعنی جاوید در بهشت باشند مرویست
حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بمسجد حرام در آمد بعضی از صحابه را دید که میخندند فرمود که
شما را خنده می آید [illegible] صحابه را [illegible] از این سخن [illegible] و آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم از آنجا
در گذشت هنوز بحجره نارسیده بازگشت گفت جبرئیل پیش من آمد و پیغام آورد که خدایتعالی [illegible]
نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ خبر ده بندگان مرا که منم آمرزنده [illegible] طلب
الرَّحِيمُ بخشنده ام بر کسی که توبه کند وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ و بدرستیکه عذاب من [illegible]
گناه و استغفار نکند آن عذابیست دردناک پس بر مصداق وعده و وعید قصه ابراهیم
و لوط را ذکر میکند که مشتمل بر آن هر دو است و میگوید وَنَبِّئْهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ و خبر ده ای محمد صلی الله [illegible]
بندگان مرا از مهمانان ابراهیم یعنی فرشتگان [illegible] که برای بشارت ابراهیم و هلاک
قوم لوط بر وی نازل شدند إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا چون در آمدند بر وی پس گفتند سلام [illegible]
سلام کرد قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ گفت ابراهیم علیه السلام بدرستیکه ما از شما ترسانیم و سبب [illegible]
آن بود که وقتی که آمدند [illegible] اذن او آمده بودند و دیگر آنکه ما حضر وی نخوردند فرشتگان [illegible]
قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ گفتند مترس بدرستیکه ما ترا مژده میدهیم بِغُلَامٍ عَلِيمٍ به پسری
اسحق نام یعنی وقتی که ببلوغ رسد علوم نبوت [illegible] قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي گفت [illegible]

بشارت میدهید مرا عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ با آنکه رسیده است مرا پیری یعنی در وقتی که [illegible]
بزرگ [illegible] تعجبی [illegible] بزرگ سال را [illegible] چه حاصل شود یعنی [illegible]
پیری که هستم این صورت وجود گیرد قَالُوا بَشَّرْنَاكَ بِالْحَقِّ گفتند مژده دادیم ترا براستی و درستی
و بیشک و شبهه فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ پس مباش از ناامیدان [illegible]
[illegible] قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ
إِلَّا الضَّالُّونَ گفت ابراهیم من نیستم از ناامیدان از رحمت پروردگار من و کیست که ناامید شود از رحمت [illegible]
خود مگر گمراهان که طریق معرفت حق را نشناخته اند و کثرت رحمت حق را نشناخته اند و کثرت [illegible]
و کمال علم و قدرت او را [illegible]
[illegible] قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ
أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ گفت پس چیست کار بزرگ شما ای فرشتگان [illegible] قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا
إِلَىٰ قَوْمٍ مُجْرِمِينَ گفتند بدرستیکه ما را فرستاده اند بسوی گروه کافران یعنی قوم لوط [illegible]
إِلَّا آلَ لُوطٍ لکن آل لوط یعنی خانه او [illegible] إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ بدرستیکه ما نجات [illegible]
[illegible] إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ مگر زن او را که قضا کردیم و حکم فرمودیم [illegible]
بازماندگان باشد در شهر [illegible] فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ پس آنهنگام که
آمدند بخانه آل لوط فرستادگان قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ گفت لوط بدرستیکه شما گروهی [illegible]
یعنی شما را نمیشناسم [illegible] قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ
گفتند [illegible]
[illegible] وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ
وَإِنَّا لَصَادِقُونَ [illegible]
[illegible] فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ پس بیرون بر از این شهر اهل خود را [illegible]
[illegible] وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ و تو نیز [illegible]
[illegible]
[illegible] وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَٰلِكَ الْأَمْرَ
آنجا که فرموده شده اید یعنی بشام [illegible]
[illegible] أَنَّ دَابِرَ هَٰؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ

در وقتی که بنیاد آن گروه بریده و برکنده شده است مُصْبِحِینَ در حالتی که بصبح در آیند یعنی قوم
لوط در صبح مستاصل خواهند شد که یکی از ایشان باقی نماند مروی است که چون زنان لوط خبر
بقوم رسانیدند وَجَاءَ أَهْلُ الْمَدِینَةِ یَسْتَبْشِرُونَ و آمدند اهل شهر بخانه لوط شادی کنان بدیدن
مهمانان و هر یک طمع داشتند با ایشان قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَیْفِی گفت لوط علیه السلام بدرستی که این
گروه مهمانان من اند فَلَا تَفْضَحُونِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ پس رسوا مکنید بفضیحت با ایشان چه رسوایی
رسانیدن مهمانان موجب ایذای مهمان دار است و بترسید از خدای در کردن این کار و خوار مکنید و خجل
مسازید پس مهمانان قَالُوا أَوَلَمْ نَنْهَکَ عَنِ الْعَالَمِینَ گفتند آیا ما باز نهی کردیم ترا از اجابت عالمیان یعنی
غریبان چه عادت ایشان مخصوص بغربا بود قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِی گفت اینک دختران من اند
یعنی زنان قوم چه هر پیغمبری امت را بمنزله پدر است یا گفت که دختران خود را بشما دهم بشرط اسلام
إِنْ کُنْتُمْ فَاعِلِینَ اگر هستید کنندگان آنچه من میگویم لَعَمْرُکَ قسم بزندگانی تو ای
محمد صلی الله علیه و آله و سلم إِنَّهُمْ لَفِی سَکْرَتِهِمْ یَعْمَهُونَ بدرستی که بودند قوم لوط علیه السلام
در بیهوشی و گمراهی خود سرگردان و از مستی غفلت گمراه میشدند و از ابن عباس رضی الله عنه نقل است
که حق تعالی قسم نخورده مگر بجان گرامی تر از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و جهت این که بحیات
هیچکس سوگند نخورد مگر بحیات او فَأَخَذَتْهُمُ الصَّیْحَةُ مُشْرِقِینَ پس فرا گرفت ایشان را صیحه
نالهٔ جبرئیل که بآواز بلند بانگ بر ایشان بزد در جایی که روشنی از در در آمده بود یعنی در وقت
درخشندگی آفتاب از مطلع خود آواز مهیب جبرئیل ایشان را فرو گرفت و در روایت که جبرئیل
بالهای خود را در زیر شهر ایشان کرده برداشت و بنزدیک آسمان برد و از آنجا سرنگون کرد
فَجَعَلْنَا عَالِیَهَا سَافِلَهَا پس گردانیدیم زبر آن را زیر آن یعنی زیر و زبر گردانیدیم آن را وَأَمْطَرْنَا عَلَیْهِمْ
و باران انیدیم بر ایشان و گفته اند بر قومی از ایشان که غایب بودند از آن بلاد حِجَارَةً
مِنْ سِجِّیلٍ سنگی از گل محکم شده و بر نوشته نام هر کس که نامزد بوده و تفصیل این
در سوره الاعراف و سوره هود مذکور شده است إِنَّ فِی ذَٰلِکَ لَآیَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ بدرستی که در هلاک
کردن ما قوم لوط را نشانهاست مر اهل عبرت و صاحبان فراست را که بنظر در [illegible]
حقیقت اشیا را بشناسند و علامات آن را شناسند وَإِنَّهَا لَبِسَبِیلٍ مُقِیمٍ و بدرستی که آن شهرستانهای
مؤتفکه براهی است یعنی بر راهی که قافلها بر آن میگذرند و آثار او را می بینند إِنَّ فِی ذَٰلِکَ
در این خبر که یاد کردیم لَآیَةً لِلْمُؤْمِنِینَ هر آینه نشانه ایست برای گروندگان قدرت باری بتخصیص مومنان

۱۲۰ و۹

ع لطایف

حجت است که ایشان می‌شنوند غیر ایشان وَإِنْ کَانَ أَصْحَابُ الْأَیْکَةِ و بدرستی که بودند
یاران ایکه یعنی قوم شعیب ستمکاران ایکه در لغت درختان بسیار در هم رفته را گویند و مراد
از ان بیشه زاری است که در میان شهرها و مرغزارها بود و ایکه مسکن شعیب با اهل مدین و با اهل ایکه مبعوث بود
و اهل مدین تکذیب وی نموده بصیحه هلاک شدند چنانچه در سوره هود گذشت و اصحاب ایکه نیز تکذیب
کردند فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ پس انتقام کشیدیم از ایشان بعذاب الیم یوم الظله و آن در سوره الشعرا است
وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُبِینٍ و بدرستی که اهل سدوم و ایکه و مدین هر آینه براه روشن هویدا است که مردم
را آنجا گذر میکنند و تسمیه طریق با امام جهت آن گفته که هر که با آن اتمام نمود و بعضی پیروی آن کرد
و تابع آن شد بمقصد رسید وَلَقَدْ کَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ و بدرستی که تکذیب کردند اهل وادی حجر یعنی ثمود
الْمُرْسَلِینَ فرستادگان را یعنی صالح را و تکذیب یکی از رسل تکذیب جمیع رسل است و وادی حجر
جایی است که با او بوده از ثمودیان و حجر وادیست میان مدینه و شام که در آن ساکن می بودند وَآتَیْنَاهُمْ
آیَاتِنَا و دادیم ما ثمود را آیتهای خود که معجزات ظاهره او بود مانند خروج ناقه از سنگ و بزرگی خلقت او که
شتری بعظمت او نبوده و زادن آن بچه از بیرون آمدن و بسیاری شیر که همه ثمود را کافی
بود بر سر چاه آمدن آب روز نوبت و خوردن تمام آب را در روز نوبت فَکَانُوا عَنْهَا
مُعْرِضِینَ پس بودند از معجزات روی گردانندگان وَکَانُوا یَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُیُوتًا و بودند
که می بریدند و می تراشیدند از کوهها خانها در حالتی که آمِنِینَ بودند از فرو افتادن آن و خراب
و زادن و یا آنکه [illegible] که آنجا حمایت خواهند بود فَأَخَذَتْهُمُ الصَّیْحَةُ مُصْبِحِینَ پس فرا گرفت
ایشان را صیحه عذاب در حالتی که در آیندگان بودند بصباح اول روز یکشنبه بصیحه جبرئیل
هلاک شدند چنانکه در سوره هود گذشت فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا کَانُوا یَکْسِبُونَ پس دفع نکرد از ایشان آنچه
بودند که کسب کردند از امتعه و اموال و بناها که از بنای خانها وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ و نیافریدیم
آسمان و زمین وَمَا بَیْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ و آنچه میان ایشانست مگر آفریدنی بحق مشتمل بر حکمت و مصلحت
و نوع [illegible] و اهل حکمت مقتضی هلاک امثال این جماعت شده وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِیَةٌ و بدرستی که قیامت
هر آینه آینده است پس خدای انتقام تو از مکذبان خواهد کشید فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِیلَ پس در گذر و
در گذشتن نیکو یعنی عقوبت ایشان تعجیل مکن و در صدد مکافات ایشان مباش و گویند این آیه بآیة السیف
منسوخ است إِنَّ رَبَّکَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِیمُ بدرستی که پروردگار تو اوست آفریننده تو و آفریننده خلایق
و بیدا امر قدرت اوست امر تو و امر ایشان را داناست بحال وفاق و نفاق و بحال تو و بحال ایشان

ع

توکل بر وی کن تا حکم کند میان شما که در اسباب نزول آورده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
در اذرعات هفت کاروان دید از بنی قریظه و بنی نضیر که انواع طیب و جواهر و امتعه و جامه‌های فاخر
بار داشتند و در تیسیر آورده که هفت کاروان قریش در یک روز در مکه آمدند با مطاعم بسیار و اموال بی
شمار و هر یک تعجب می‌کردند از صحابه گفتند که اگر این اموال از ما بودی همه را در راه خدای عز و جل نفقه
می‌کردیم و در تیسیر آورده که در خاطر مبارک حضرت صلی الله علیه و آله و سلم خطور کرد که مؤمنان در رنج
و درویشی می‌گذرانند و مشرکان را این همه مال باشد آیه آمد ولقد آتیناک سبعا من المثانی و بدرستی که دادیم ترا
هفت آیه که سوره فاتحة الکتاب است از مثانی که قرآن است بعضی از آن هفت فاتحه است و قرآن از مثانی
گفت جهت آنکه احکام و قصص در وی مثنی واقع شده یعنی مکرر آمده و گویند که مثانی از برای آن است
یعنی هفت آیتی که آن مثانی است گفت جهت بنا بر این مراد به مثانی فاتحه است و تکرار آن جهت
آنست که در نماز دوبار خوانده می‌شود و اکثر الفاظ آن مکرر واقع شده و اکابر صحابه از رسول صلی الله
علیه و آله و سلم روایت کرده‌اند که الحمد لله رب العالمین هفت آیت است بسم الله الرحمن الرحیم
از آن آیات است از آسانی و آن سبع المثانی و ام القرآن و فاتحة الکتاب است و از ابی بن کعب ثابت است
که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بآن خدایی که جان من در فرمان اوست حق تعالی در توریت و انجیل
و زبور و قرآن هیچ افضل از آن نفرستاده و اگر در افضل بودی حق تعالی او را در مقابل قرآن
نکردی پس بدین می‌گفتی که ولقد آتیناک سبعا من المثانی والقرآن العظیم یعنی دادیم ترا فاتحة الکتاب و قرآن
بزرگوار و اضافه قرآن بعظمت جهت مبالغه است در کمال عظیم بودن فاتحه در مقابل آن واقع شده و آن
قبیل از عطف عام است بر خاص و بعد از آن فرمود که لا تمدن عینیک الی ما متعنا به دیده منکش مدار مردم
خود را بسوی آنچیزی که برخورداری دادیم با آن ازواجا منهم اصنافها را از کفار یعنی آنچیز را که اصناف کفار از یهود
و نصاری و مجوس و بت‌پرستان دادیم مایل شو که آن نعمت حقیر و خوار و قلیل و ناچیز است بنسبت
با آنچه ترا ارزانی داشتیم از مرتبه بلند و درجه ارجمند که آن نعمت نبوت و کمال قرب درگاه احدیت
و آنچه برای اهل ایمان و تقوی در بهشت و نعیم عظیم افزوده ولا تحزن علیهم و اندوه مخور بر کفر
جهت عدم ایشان یا وجه مستغرق شدن ایشان در نعم الهی و غمگین مشو برای
درویشی یاران خود واخفض جناحک للمؤمنین و فرو کن بال خود را یعنی تواضع کن مؤمنان را و رفق نما
ایشان وقل انی انا النذیر المبین و بگو بدرستی که من بیم کننده‌ام بهویدا آشکارا عذاب را
شما را بیم کنم و شما را عذاب الیم ...

ربع

کما انزلنا علی المقتسمین مثل آنچه فرود فرستادیم بر بخش کنندگان الذین جعلوا القرآن
عضین آنکه ساختند قرآن را پاره پاره بخش کردند قرآن را و بعضی وصف باطل نمودند از سحر و شعر
و کهانت و حکمت و اساطیر الاولین و گویند که بعضی کفار بر وجه استهزا می‌گفتند که سوره
البقره از آن منست و باقی از شما دیگری می‌گفت که سوره نحل از آن منست و باقی از آن محمد است و دیگری می‌گفت که عنکبوت
مرا و آنکه از آن ... و باقی از شما باشد و ایشان دوازده بودند که ولید بن مغیره در موسم حج ایشان را
بعقبات مکه فرستاد تا هر قافله از حاج که ملاقات کنند ایشان را از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
بازدارند فوربک لنسألنهم اجمعین پس بحق پروردگار تو که هر آینه بپرسیم ایشان را از احوال خواهیم کرد عما کانوا
یعملون از آنچه که بودند که می‌کردند از انکار قرآن و تکذیب آن بر وفقی که در این هیچ اثری از ایشان
و در نقل است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم بعد از بعثت مدت دعوت مخفی می‌نمود
سال گذشت جبرئیل علیه السلام نازل شد و این آیه آورد که فاصدع بما تؤمر واعرض عن المشرکین
پس آشکار کن و ظاهر گردان تمامی آنچه ترا فرموده‌اند از اوامر و نواهی و روی بگردان از شرک ایشان
و با آنچه می‌گویند التفات مکن آورده‌اند که پنج تن از اشراف قریش ...
و آله و سلم بسیار جفا کردی ... ولید بن مغیره و عاص بن وائل و اسود بن مطلب و اسود بن عبد
یغوث و حارث بن قیس بودند یکی روز حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد الحرام با جبرئیل نشسته بود
آن پنج تن از در درآمدند و بدستور سابق سخنان گفتند و بطواف حرم مشغول شدند جبرئیل
گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند که شر ایشان کفایت کنم پس اشارت کرد بساق
ولید بن مغیره و کف پای عاص و بینی حارث بن قیس و بروی اسود بن عبد یغوث و چشم اسود
بن مطلب و هر یک بنوعی زیان دیدند و هلاک شدند اما ولید بدکان تیرتراشی گذشت پیکانی از آن
او در دامن ولید ... کرد که آنرا از جامه باز کند آن پیکان ساق وی را مجروح کرد و رگ ...
از آن برید ... و خاری در کف پای عاص خلیده ... و ورم کرد ...
ورم کرد و از بینی حارث ... ریم روان شد و جان بداد و اسود بعلت استسقا مبتلا شده ...
... و چشم اسود نابینا شد و از غضب سر ...
... جان بمالک دوزخ بیرون آمد انا کفیناک المستهزئین بدرستی که ما کفایت کردیم از تو
شر استهزا کنندگان را الذین یجعلون مع الله الها آخر آنانکه می‌کنند یعنی شریک ... با خدای
عز و جل خدای دیگر را باطل فسوف یعلمون پس زود باشد که بدانند عاقبت کار را ... مکافات

کردگار خود را در دنیا و آخرت ولقد نعلم انک یضیق صدرک بما یقولون و بدرستی که ما میدانیم آنکه تنگ میشود
سینه تو بانچه کافران میگویند از شرک خدا و طعن قرآن و استهزای تو یعنی بر تو دشوار
و دشوار می آید گفتار فسبح بحمد ربک وکن من الساجدین پس تسبیح کن تسبیح مقترن بحمد پروردگار
خود یعنی بگو سبحان الله وبحمده و باش از نماز گذارندگان تا کشف غم تو کند و شر ایشان را از تو دفع
کند مرویست که چون اندوهی بآنحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم میرسید مشغول نماز میشد تا آن
غم از وی زایل میگردید واعبد ربک حتی یاتیک الیقین و پرستش کن پروردگار خود را تا وقتی که بیاید بتو مرگ که یقینی
است رسیدن آن بهر زنده از مخلوقات مراد آنست که مادام که زنده باشی ترک عبادت او مکن و دست
از پرستش او باز مدار و در خطب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مذکور است که هیچ یقینی مانند [illegible]
که شبیه تر از موت باشد بشک و بالعکس نیز از وی مرویست که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بعد از نزول
این آیه فرمود که ما را امر نموده اند که مال جمع داریم و از جمله تاجران باشیم بلکه امر نموده اند که تسبیح کنیم بحمد
خداوند خود و سجده کنندگان باشیم و نماز گذاران سورة النحل مکیة وهی مائة وثمان وعشرون آیة
ابی بن کعب از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که هر که این سوره بخواند حق تعالی احسان [illegible]
بر نعمتی که او را در دنیا انعام کرده باشد و او را از [illegible] در وقت موت و حشر [illegible]
بن مسلم از حضرت امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده که هر که در ماهی این سوره بخواند حق تعالی [illegible]
از مضار و انواع بلاها که کمترین آن جنون و جذام و برص باشد و مسکن او در جنت عدن باشد
که بهترین مواضع بهشت است [illegible] اند که چون حق سبحانه وتعالی آیه اقتربت الساعة وانشق القمر نازل کرد
کافران یکدیگر را گفتند که محمد صلی الله علیه وآله وسلم میگوید که قیامت نزدیک شده پس ازان خائف
شده چند روزی ترک جحود و انکار کردند و انتظار آن کشیدند و چون ازان اثری نیافتند باز
بر سر عناد و جحود خود رفتند این آیه آمد که اقترب للناس حسابهم وهم فی غفلة معرضون ازین نیز
و مترصد آن بودند که چون نتیجه ازان بظهور نرسید [illegible] گفتند ای محمد
صلی الله علیه وآله وسلم ازانچه گفتی اثری پیدا نشد این آیه نازل شد بسم الله الرحمن الرحیم اتی
امر الله نزدیکست که برسد و واقع شود فرمان خدای بقیام قیامت یا بعذاب کفار فلا
تستعجلوه سبحانه وتعالی عما یشرکون پس بشتاب طلب مکنید آن را [illegible] مراد آنست که امر بوجوب
تحقیق وقوع آن بمنزله آنست که آمده است پس تعجیل مکنید [illegible] خدای
سبحانه وتعالی برتر ازانچه ایشان انباز میگیرند یعنی برتر است از انچه ایشان انباز میگیرند یعنی

برست

برست در [illegible] که میدهند و میگویند که فردا او منع عذاب خدا کند ازما ینزل الملائکة
بالروح فرو میفرستد فرشتگان را بوحی یا بقرآن که سبب حیات قلوبست و گویند مراد
بروح جبرئیل علیه السلام است یعنی ملائکه را با جبرئیل نازل میسازد و در تفسیر مذکور است که فرو
میفرستند ملائکه را با روح من امره علی من یشاء من عباده از فرمان خود یعنی بحسب فرمان گذاری
خود بر هر که خواهد از بندگان خود که استحقاق نبوت داشته باشند و آن فرشتگان بپیغمبران
گویند ان انذروا انه لا اله الا انا فاتقون که اعلام کنید خلقان را و آگاه سازید که نیست
خدای مستحق عبادت که من [illegible] پس بترسید از من و
مرا پرستش کنید [illegible] در مقام [illegible] اعلام است خلق السموات والارض بالحق
آفرید آسمانها و زمینها حکمتی درست و غرضی صحیح یعنی ایجاد آنها که مقدار و شکل و اوضاع
و صفات مختلفه بحکمت بالغه و مصلحت عامه تعالی عما یشرکون برتر است خدای و منزه از آنچه انباز
میگیرند برای وی از مخلوقات خلق الانسان من نطفة آفرید آدمی را از آب منی که جماد
بی ذهن و فهم [illegible] پس از نقل و فهم داد فاذا هو خصیم مبین
پس ناگاه او جدل کننده است آشکارا یعنی مناظره میکند و میخواهد که [illegible] خود [illegible] ثابت
سازد و مراد ابی بن خلف است که استخوان آدمی کهنه پوسیده و ریزیده را نزد پیغمبر صلی الله
علیه وآله وسلم آورده و گفت این را [illegible] توان ساخت حق سبحانه وتعالی این آیه فرستاد
که او جاحدی بود [illegible] و نطق داده ایم اکنون با ما مجادله میکند [illegible] استدلال نمیکند بآنکه
آفرینش [illegible] که هر که بران قادر بود بر اینهم [illegible] قدرت دارد والانعام خلقها لکم
و چهار پایان را آفرید آنها را برای شما فیها دفء ومنافع ومنها تاکلون در آن چهار پایان پشم
گرم کننده یعنی جامها از پشم و موی [illegible] و منافع دیگر یعنی شما را منفعت هاست
از ولد و شیر و کرایه و سواری و تجارت و غیر آن و ازانچه توان خورد ولکم فیها جمال حین تریحون
و شما را در ان چهار پایان زینتی و آرایشی است یعنی [illegible] خانهای شما روزی در وقت [illegible]
انعام زینت می باید [illegible] آنها را از چراگاه [illegible] خود آخر روز [illegible] وحین
تسرحون و حین که بیرون میکنید آنها را بچراگاه وتحمل اثقالکم و بر میدارد
بارهای گران [illegible] الی بلد لم تکونوا بالغیه بسوی شهری که نباشید شما رسندگان بآن
بارهای گران [illegible] الا بشق الانفس مگر برنج و سختی که بجانهای شما رسد ان ربکم لرؤف رحیم

بدرستی که آفریدگار شما هر آینه مهربانست که ساخته خدمتکاری شما [illegible] بحسب آنست که
آفریدن چهارپایان کار بر شما آسان کرد والخیل والبغال والحمیر لترکبوها وزینة و آفرید اسپان را
و استران را و خران را تا بر نشینید بران و تا آرایش کنید بدان و بکار خود در ایام آن آرایش [illegible]
ویخلق ما لا تعلمون و می آفریند چنانچه انهار آفریده اخیر برای شما [illegible] از حشرات و هوام
و طیور و جانوران گویند مراد نعمت بهشتست ابن عباس فرمود که مراد آنست که بر زمین [illegible]
در بابست جند مقابل هفت آسمان و هفت زمین جبرئیل هر وقت سحر در وی سود [illegible]
و جمال بر جمال او افزون گردد بعد از آن جو را بیفشاند و هر قطره که از پر او چکد هزار فرشته [illegible]
هزار در بیت المعمور شود و هفتاد هزار در خانه کعبه تا روز قیامت نوبت ایشان نرسد وعلی الله
قصد السبیل و برخداست بیان کردن راه مستقیم برای بندگان بعضی راه راست که موصلست
که طریق اسلامست بواسطه الطاف و بیان مقدمات تکلیف ان قدرت [illegible]
و رفع مانع ازان ومنها جائر ولو شاء لهداکم اجمعین و بعضی ازان راهها کج و منحرفست از مقصد یعنی گمراهیهای
کفر و انواع بدعتها و اگر خواستی خدای که روی اجبار و اکراه راه نماید هر آینه راه نمودی همه شما را
لیکن این منافی تکلیفست و حکمت مقتضی هو الذی انزل من السماء اوست آنکه فرو فرستاد
از جانب آسمان یا ابر ماء لکم منه شراب ومنه شجر فیه تسیمون آبی یعنی باران برای شما
از انست آشامیدن و از انست درخت یعنی سبب روییدن درخت و گیاه که دران [illegible]
بچرانید چهارپایان را ینبت لکم به الزرع والزیتون والنخیل والاعناب و میرویاند [illegible]
نعمت میرویاند خدای برای شما بآب باران کشت را که حبوب غذاست آن گندم و جو و برنج و امثال
آن و درخت زیتون و درختان خرما را و تاکهای انگور و بعضی از میوه ها که در زمین ممکن است
ومن کل الثمرات
هر میوه که ممکن است موجود باشد کم در بهشت ان فی ذلک لآیة لقوم یتفکرون بدرستیکه
درین رویانیدن حبوب و اشجار هر آینه دلیلیست روشن بر قدرت الهی مر گروهی را که تفکر کنند [illegible]
تا نیست در دانه که در زمین افتد و آب در و نفوذ کند و طرف بالای آن شکافته گردد [illegible]
آن در هوا آید و پایین آن شکافته [illegible] ازان در زمین [illegible] شود و [illegible]
زیاده [illegible]
حلت قدرت دعلت وسخر لکم اللیل والنهار والشمس والقمر و رام کرد [illegible]
برای انتفاع شما شب و روز را یکی برای شما آرامش و دیگری برای آرایش و آفتاب [illegible]

[illegible] تا مهر و مه روشن است و معرفت حساب سال و ماه والنجوم مسخرات بامره ان فی ذلک
لآیات لقوم یعقلون و ستارگان را از برای شناختن راهها و زینت آسمان شما را رام
کرده شده کارکنانند برای تدبیر مصلحت بندگان بدرستیکه درینها آیتها علامتها و دلیلهاست
بر وحدانیت و قدرت و علم او سبحانه مر گروهی را که تعقل کنند در احوال نباتات و جمادات [illegible]
مشتمل بر بسیاری از عجایب بی شمار وما ذرا لکم فی الارض و رام کرد آنچه آفرید برای
نفع شما در زمین از هر چه دران مخلوق است یعنی گردانید برای نفع گرفتن شما از انعام
و مشارب و ملابس و مراکب و امثال آن از سایر حیوانات و نباتات و معدنیات مختلفا
الوانه در حالتی که مختلفست هیات و اشکال و اصناف آن ان فی ذلک لآیة لقوم یذکرون
بدرستیکه اختلاف مخلوقات از روی طبع و هیات و خواص هر آینه دلالتیست بر قدرت
صانع حکیم و وحدانیت مر گروهی که یاد کنند و در ان تامل نمایند وهو الذی سخر البحر و او
آنکه قدرت کامله مسخر کرده دریا را چنانچه که شما تمکن دارید از انتفاع بدان یکی آنکه در وی صید میکنید
لتأکلوا منه لحما طریا وتستخرجوا منه تا بخورید از ان گوشت تازه یعنی ماهی و دوم آنکه [illegible]
و بیرون آرید از ان حلیة تلبسونها پیرایه که می پوشید یعنی آنچه پیرایه میسازید چون لؤلؤ و مرجان
که زنان شما ازان میپوشند از برای شما وتری الفلک مواخر فیه ولتبتغوا من فضله ولعلکم تشکرون
و می بینی کشتیها را آب شکافنده در دریا [illegible] شما تا بجویید
از فضل [illegible] از روزی [illegible] و در معامله [illegible] شاید که شکر گوید خدا را برین نعمت والقی
فی الارض رواسی ان تمید بکم و افکند در زمین کوههای بلند و بزرگ [illegible] کراهت آنکه
میل کند شما را زمین [illegible] و متحرک نسازد شما را در اخبار وارد شده که چون حق تعالی زمین را
بیافرید بر روی آب متحرک بود [illegible]
بر ان جبال بیافرید تا قرار گرفت وانهارا وسبلا لعلکم تهتدون و بیافرید در زمین جویها را چون نیل و فرات
و دجله و جیحون و امثال آن و دیگر پدید کرد در زمین راهها از هر صوبی [illegible] شما
که شما راه یابید بمنازل و مقاصد خود وعلامات وبالنجم هم یهتدون و دیگر پدید آورد نشانها
راه برای روندگان از کوهها [illegible] و منزل [illegible]
چون بنات النعش و ثریا و جدی و فرقدین [illegible] ایشان یعنی آدمیان در خشکی و دریا راه
می یابند از قتاده نقلست که ستارگان برای سه چیز مخلوق شده اند یکی زینت آسمان دوم

رجوم شیاطین سیوم علامات که بآن راه برند أَفَمَن يَخْلُقُ كَمَن لَّا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا کسی که می آفریند
اینهمه مخلوقات را که مذکور شد همچو کسی باشد که نمی آفریند مراد آنها اند که مشرکان ایشان را بعنوان
خدایی پرستند چون عیسی و عزیر و ملائکه و اصنام یعنی خالق را با مخلوق هیچ مشابهتی نیست پس عاجز را
شریک قادر ساختن غایت عناد و ضلالت باشد آیا پند نمیگیرید [illegible]
خورد چه عناد برای شما بر وجهی باید که باندک تذکری در می توان یافت وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ
لَا تُحْصُوهَا و اگر شمارید نعمتهای خدا را اگر شمار آن را از آن در دست نتوانید شمرد و از او ضبط
نتوانید کرد و چون از شمار نعمت عاجزید پس چگونه شکر آن تمام توانید نمود إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ
که خدای آمرزنده است اگر در ادای شکر گذاری او تقصیر کنید مهربان است که تقصیر شکر گذاری شما را
از شما باز میگیرد وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ [illegible] می داند آنچه پنهان میکنید از عقاید حق
و آنچه آشکارا میکنید از اعمال حسنه و سیئه وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا و آنانکه نمی آفرینند چیزی را
یعنی نتوانند که بیافرینند و چگونه می آفرینند وَهُمْ يُخْلَقُونَ آلهه باطله و حال آنکه ایشان آفریده شده اند
و هر مخلوق که باشد محتاج بوده در وجود خود بدیگری و محتاج ممکن باشد خالق واجب الوجود است پس ایشان
حق را نشایند أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ ایشان مردگانند نه زندگان [illegible] حیات عارض ایشان
نشده و مثل جماد اند نمیشنوند و نمی بینند [illegible] می بینند و خدای باید که همیشه زنده
باشد و انسان موت بر وی طاری نشود وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ و نمیدانند که کی بر انگیخته خواهند شد
چون وقت بعث خود و غیر را نمیدانند چگونه [illegible] پرستندگان خود را چه معبود که باید که حشر
بندگان خود را دانا باشد و جزای ایشان را [illegible] إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ خدای
شما خدای یگانه [illegible] پس آنانکه [illegible] بِالْآخِرَةِ بسرای دیگر [illegible] تصدیق [illegible] نمیکنند
قُلُوبُهُم مُّنكِرَةٌ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ دلهای ایشان ناشناسنده [illegible] و ایشان
سرکشانند از متابعت پیغمبر و گردنکش از قبول ایمان لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ
و درست آنکه خدای میداند آنچه پنهان میسازند از مکر رسول [illegible] و آله و سلم و غیر آن
از عقاید فاسده وَمَا يُعْلِنُونَ و آنچه آشکارا میکنند از مخاصمه با وی پس جزای ایشان خواهد داد إِنَّهُ
تعالی لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ [illegible] که خدای دوست نمیدارد متکبران را [illegible] از توحید خدای و تصدیق [illegible]
آله و سلم سرکشی کنند وَإِذَا قِيلَ لَهُم مَّاذَا أَنزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ و چون کفار [illegible] یعنی
اتباع و بعضی [illegible] از رؤسا و اشراف خود [illegible] چه چیز فرستاده پروردگار شما

میگفتند آن فرستاده شده سرگذشت پیشینیان است یعنی هیچ فرود فرستاده او آنچه محمد میخواند افسانه
پیشینیان است و این سخن قوم [illegible] گمراه میساختند حق تعالی فرمود که این عمل کردند لِيَحْمِلُوا أَوْ
زَارَهُمْ تا بردارند بار گناهان خود كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ تمام و کمال روز رستخیز وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ
يُضِلُّونَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ و بردارند بعضی از گناهان آنکه گمراه میساختند ایشان را [illegible]
میدانستند که [illegible] ایشان گمراه اند مراد آنست که هم عقوبت [illegible] خواهند کشید تمام و هم حصه گمراه کردن
قومی که ایشان را گمراه کرده اند أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ بدانید که بد بارست آن باری که ایشان میکشند
عقوبت ضلالت و وبال اضلال قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ بدرستی که مکر کردند آنانکه بوده اند پیش از ایشان مثل
[illegible] انبیا کردند و در تکذیب ایشان کوشیدند فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُم پس آمد [illegible]
[illegible] مِّنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِن فَوْقِهِمْ از جانب
اساس که بنا بر آن نهاده بود [illegible] که اول حرکت و تزلزل شد اصل آن خانها پس بیفتاد بر ایشان
سقف خانها از زبر ایشان [illegible] بعضی مراد ازین بنا صرح نمرود است که در بابل ساخته بود ارتفاع
آن پنجهزار گز بود و گویند دو فرسخ عرض آن بود بنا بر قصد آنکه [illegible] کند و بر خدای ابراهیم
[illegible] مقاتله نماید بعد از اتمام صرح [illegible] آلهی در رسید بنا را از بیخ بنیاد بر کند و سر آن
[illegible] و باقی بر خانهای نمرودیان افتاد و آوازی [illegible] آن [illegible]
زبان تمام مردم مختلف شد و هر قومی بزبانی سخن آغاز کردند و هیچ یک زبان آن دیگر [illegible]
هفتاد و دو زبان مختلف در دنیا پیدا آمد وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ و آمد بدیشان عذاب از جائی
که ندانستند [illegible] عذاب ایشان و در [illegible] گفته
که مراد ازین عذاب پشه است که بر لشکر نمرود مسلط شد و در [illegible] که حق تعالی [illegible]
[illegible] پشه که در بینی او رفته بود و در مغز سر او جای گرفته [illegible] و در چهار صد سال [illegible]
[illegible] ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ
پس روز قیامت رسوا کند ایشان را [illegible] در دنیا [illegible]
وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ و گوید خدای [illegible] کجا اند انبازان من [illegible] که
شریکان [illegible] تُشَاقُّونَ فِيهِمْ خلاف میکردید با پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم و مؤمنان در شان ایشان قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ گویند آنانکه داده شده اند علم
یعنی اهل علم از انبیا و ملائکه یا [illegible] که إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ بدرستی که خواری

در رسوائی در این روز و بدی عذاب بر کافران الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ
آنانکه تمام فرا میگیرند فرشتگان ایشانرا یعنی اعوان ملک الموت ارواح ایشانرا قبض
میکنند در حالتی که ایشان ستمکارانند بر نفسهای خود بکفر و چون مرگ رسیده بدیدند فَأَلْقَوُا السَّلَمَ مَا كُنَّا
نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَىٰ پس در انداختند صلح را با اقرار بر ربوبیت و وحدانیت حق گفتند که نبودیم که
عمل کنیم هیچ بدی از کفر و ظلم از منکر شرک و معصیت گویند ملائکه جواب ایشان و میدهند که آری کافر بودید
معصیت میکردید إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بدرستی که خدای داناست بآنچه بودید که عمل
میکردید بدان شمارا او پاداش خواهد داد و او بپاداش ایشان است که گویند فَادْخُلُوا
أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا پس در آیید در درهای دوزخ پاینده در کجا که آماده است برای شما
که جاوید باشید در او فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ پس هر آینه بد مقامی و بد آرامگاهی است متکبران را
دوزخ و بعد از احوال متکبران ذکر احوال مؤمنان میفرماید که وَقِيلَ و چون گفته آمد لِلَّذِينَ
اتَّقَوْا مر آنانرا که پرهیز کردند از شرک یعنی مؤمنان مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ چه چیز فرستاده پروردگار شما
قَالُوا خَيْرًا گویند فرستاده شده است نیکوئی مراد قرآنست که جامع جمیع خیرات و برکات
و حسنات مر دنیا و آخرت است مرویست که احیای عرب در روز موسم حج کسان میفرستادند بمکه
تا خبر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم تحقیق کرده بدیشان رسانند چون فرستاده
از کفار میپرسید که از محمد صلی الله علیه و آله و سلم چه چیز فرود می آید میگفتند که افسانه های
پیشینیان گذشت لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مر آنانرا که نیکوئی کرده اند در اقوال و افعال یا گفتند لا اله
الا الله محمد رسول الله فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ در این سرای مکافاتست نیکوئی از نگاهداشتن جان
و مال و حرمت و نصرت وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ و ثواب ایشان در آن سرای دیگر بهتر است ازین
وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ جَنَّاتُ عَدْنٍ و نیکو سرایست مر پرهیزکاران از آنهاست سرای های
متقیان بوستان اقامتست که روز قیامت يَدْخُلُونَهَا در آیند در آن تَجْرِي می رود
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر منازل آن بوستان جویها لَهُمْ فِيهَا مر ایشان راست در بهشت
مَا يَشَاءُونَ آنچه میخواهند از انواع آرزوها در جواب کسی که گوید شاید هر بهشتی که خواهد درجه
انبیا و اولیا و شهدا رسد گفته شد که در بهشت حسد که موجب تمنا باشد نیست بلکه از هر
بدانچه داشته باشند راضی باشند كَذَٰلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ مانند این جزا پاداش میدهد
خدای متقیانرا الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ آنانکه قبض روح ایشان کنند فرشتگان با مرحبای

در حالتی که پاک و پاکیزه باشند از شوائب شرک و عصیان و مسرور باشند بقبض روح
ایشان بالکلیه برسند وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ و بر ایشان ستم نکرد خدای بهلاک ایشان وَلَٰكِنْ
كَانُوا و لیکن بودند ایشان بکفر و معصیت أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ بر نفسهای خود ستم میکردند
فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا پس رسید ایشانرا جزای آن بدیها که کردند وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ
و فرود آمد بر ایشان یعنی فرو گرفت ایشانرا جزای آنچه بودند که بآن استهزا میکردند
یعنی عذاب موعود وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ و گفتند آنانکه شرک آوردند اگر خواستی خدای مَا عَبَدْنَا
مِنْ دُونِهِ نمی پرستیدیم بجز خدای مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا از هیچ چیز را نه ما و نه پدران ما وَلَا حَرَّمْنَا
مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ و حرام نمیکردیم بی حکم خدای هیچ چیز را از بحیره و سائبه و غیره از کفار
این را بر وجه استهزا میگفتند كَذَٰلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مانند کردار اهل مکه کردند آنانکه پیش از
ایشان بودند از شرک و تکذیب رسل و تحریم حلال و تحلیل حرام فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ
الْمُبِينُ پس نیست بر فرستادگان مگر رسانیدن پیدا و آشکارا و ایشانرا التصدیق کردند
و مستوجب عقوبت شدند وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا و بتحقیق که ما فرستادیم در میان هر گروهی
پیغمبری را چنانچه ترا باین امت فرستادیم و فرموده بودیم رسولانرا با قوم خود بگویند که
أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ آنکه بپرستید خدایرا و پرهیز کنید از پرستیدن طاغوت که شیطان
و هر چه جز خداست بگمراهی فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ پس بعضی از امتان کسی بود که بوسیلهٔ الطاف
و توفیق راه نمود خدای عز و جل ایشانرا بایمان وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ و بعضی از ایشان
کسی بود که بجهت فرط عناد و جحود او با وجود مشاهدهٔ آیات باهره و معجزات ظاهره
واجب شده بر وی خذلان و تخلیه تا از آن در ضلالت جاوید ماند فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا
كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ پس بروید ای مشرکان در زمین پس بنگرید ای حاضران
عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که چگونه بود کار تکذیب کنندگان یعنی بگذرید بدیار عاد
و ثمود و بنظر عبرت در آن نگرید تا شما روشن شود که هر گاه آن کسی که ایشان کردند چنان
هلاک گشتند ایشان نیز شما إِنْ تَحْرِصْ عَلَىٰ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي اگر حریص باشی و حرص ورزی
ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر راه یافتن مشرکان پس بدرستی که خدای راه ننماید بر وجه الجا
و الجا آنکسرا که تخلیه کرده باشد و در ضلالت گذاشته و نظر لطف و توفیق از ایشان
برداشته بجهت عناد و جحود ایشان وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ و نیست مر ایشانرا هیچ یاری دهنده

كسندگان كه دفع عذاب از ايشان كنند ابو العاليه نقل كرده كه يكى از مسلمانان از مركافرى دينى
بود بتقاضاى آن رفت در اثناى مكالمه گفت بخداى كه بعد از موت مرا زنده گرداند كافر
گفت تو اعتقاد دارى كه بعد از مرگ زنده خواهى شد مسلمان گفت آرى كافر گفت غلاظ و شداد
كه در كيش او معتبر بود سوگند ياد كرد كه هيچكس بعد از موت زنده نشود آيه آمد كه وأقسموا
بالله جهد أيمانهم لا يبعث الله من يموت و سوگند خوردند بخداى سخترين سوگندان خود يعنى جهد كردند
بتغليظ سوگند كه بر نمى‌انگيزد خداى آنرا كه بميرد حق سبحانه بر ايشان رد كرده فرموده كه
بلى وعدا عليه حقا ولكن أكثر الناس لا يعلمون آرى بر انگيخته شوند همه مردمان براى حساب و ثواب
و عقاب وعده كرده است خداى وعده كردنى بر زنده شدن مردگان و رسيدن ايشان
بموضع يا بهشت وعده درست كه هيچ شبهه در وقوع آن نيست وليكن بيشتر مردمان
از غايت جهالت و ضلالت نمى‌دانند كه مبعوث خواهند شد و خلف وعده از سبحانه محالست
پس البته بر انگيزد خداى ايشان را ليبين لهم الذي يختلفون تا بيان كند براى ايشان آنچيز را
كه خلاف ميكنند فيه وليعلم الذين كفروا در ان از امور بعث و نشور و نامه و تا بدانند آنانكه
كافر شده اند أنهم كانوا كاذبين آنكه بوده‌اند دروغگويان در انكار قيامت و در آنكه خداى زنده
نكند إنما قولنا لشيء إذا أردناه أن نقول له كن فيكون جز اين نيست كه قول ما هر چيز را كه
چون خواهيم آفريدن او آنست كه گوييم مرا و را باش پس باشد مراد آنست كه چون اراده
الهى بوجود چيزى تعلق گيرد في الحال موجود شود و اصلا تأخيرى در ان نرود والذين هاجروا
في الله من بعد ما ظلموا و آنانكه هجرت كردند از اوطان خود در كار دين از براى خداى از پس آنكه
ستم ديده شده بودند حق تعالى ميفرمايد كه اين مهاجران لنبوئنهم في الدنيا حسنة
ولأجر الآخرة أكبر هر آينه جاى دهيم ايشان را در دنيا بالمدينه جايى نيكو غير مدينه معظمه و گفته اند
غنيمتى نيكو و هر آينه مزد آخرت مر ايشان را بزرگتر از حطام دنيوى و منفعت فانى آن
غنيمت كه در دنيا است ايشان در آمد لو كانوا يعلمون اگر باشند كفار كه بدانند آنچه حق
تعالى براى مهاجران آماده كرده و اهل جرأت نشده آنچه براى ايشان مدخر است از
دنيا و عقبى در اجتهاد افزايند و در مفارقت اوطان صبر كنند الذين صبروا وعلى ربهم
يتوكلون مهاجران آنانند كه صبر كنند بر مفارقت وطن و بلا از كفار و بر پروردگار
خود توكل ميكنند و كار خود با و باز ميگذارند و آورده اند كه كفار قريش

الضعف
ع

كفتند

گفتند كه خداى بزرگوار تر است كه بشر را به پيغمبرى فرستد چرا ملكه را مبعوث نگردانيد
جواب آمد بر دعوى ايشان حق تعالى قول ايشان رد كرده فرمود كه وما أرسلنا من قبلك إلا رجالا
نوحي إليهم و نفرستاديم پيش از تو مگر مردانى از آدميان كه
بزبان ملائكه وحى فرستاده ميشد بر ايشان و حفص نوحى ميخواند يعنى وحى كرديم بواسطه
فرشتگان وحى بپيغمبر ما ميدهيم بر ايشان مراد آنست كه سنت الهى و عادت ربانى جارى شده
كه بشر را برسالت ميفرستد نه ملك چنانكه كفار ميگويند فاسألوا أهل الذكر إن كنتم لا تعلمون
پس بپرسيد اهل كتاب را يعنى علماء اهل تاريخ را كه باخبار امم ماضيه عالمند اگر شما را ازين اعلام كنند
اگر شما ندانسته كه ميدانيد كه انبياء سابق بشر بوده اند كه مبعوث شده اند بالبينات والزبر
وأنزلنا إليك الذكر با پيغمبرانى با روشن و كتابهاى نوشته و فرو فرستاديم بسوى تو قرآن را
كه سبب يادكردن خداوند است لتبين للناس ما نزل إليهم تا آنكه روشن سازى
مردمان آنچه فرستاده شده بسوى ايشان در آن ولعلهم يتفكرون و شايد كه ايشان اوامر
و نواهى و انذار و زجر ايشان شبهات و تنبيهات را در انديشه شايد ايشان تفكر كنند در آن
و تنبيه شوند در آن و به آنچه كه اين كلام مخصوص است أفأمن الذين مكروا السيئات آيا پس
ايمن شده اند آنانكه كرده اند مكرهاى بد يعنى براى هلاك انبياء و مؤمنان حيلها انگيخته اند
أن يخسف الله بهم الأرض أو يأتيهم العذاب از آنكه فرو برد خداى ايشان را بزمين چنانكه
قارون را فرو برد يا ايمن اند از آنكه بيايد بديشان عذاب من حيث لا يشعرون أو يأخذهم
في تقلبهم از جايى كه گمان ندارند يا بگيرد ايشان را در حالت تردد و آمد شد ايشان در سفرها
براى تجارت خود يعنى در وقت سفر و معامله كه تردد كند ايشان را بگيرد فما هم بمعجزين أو
يأخذهم پس نباشند ايشان عاجز كنندگان خدا و گريز از عذاب او يا ايمن اند از آنكه
بگيرد ايشان را على تخوف فإن ربكم لرءوف رحيم بر ترس چنانكه گروهى را بعذاب هلاك كند
و گروهى را بترساند بعد از آن جهان عذاب كه رسيده باشد كه بايشان رسد هلاك كرده اند پس
هر آينه كه پروردگار شما هر آينه مهربان و بخشاينده است كه بعقاب تعجيل نكند و مهلت
دهد ايشان را تا توبه كنند و بر راه حق باز آيند و بعد از آن بيان دلايل قدرت خويش
ميكند و ميفرمايد أولم يروا إلى ما خلق الله من شيء آيا نمى‌بينند كافران بنظر اعتبار و نظر نكردند بسوى
آنچه آفريده است حق سبحانه از چيزى يعنى مخلوقى كه يتفيؤا ظلاله عن اليمين والشمائل ميگردد

سایهای او از راست و چپ یعنی از هر جانبی سُجَّدًا لِلّٰهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ سجده کنندگان مر خدای را
و حال آنکه ایشان خوارند یعنی خاضع و متواضع و مراد بسجود انقیاد و امتثال است بموجب
مشیت خواه بطبع یا باجبار و اکراه و در تفسیر زاهدی آورده که چون آفتاب برآید کافران مر او را سجده
کنند باختیار سایهای ایشان مر او را بطبع سجده میکنند چون آنست که هم نشانها تواضع او بیند دلالت میکنند
بر وجود صانع وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلٰئِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ
و مر خدا را سجده میکنند آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است از جنبندگان این بیان هر دوست
زیرا که دبیب یعنی جنبنده است خواه در زمین خواه در آسمان و مراد بسجود انقیاد ارادی و غیر ارادی
است و دیگر سجده میکنند ملائکه یعنی فرشتگان از قبیل ذکر خاص است بعد از عام جهت تعظیم
و یا عطف مجرد است بر جسمانیات و فرشتگان سرکشی نمی نمایند از عبادت و جهت آنست
که سجود در حق ایشان سجود عبادت که وضع جبهه است بر زمین از روی پرستش و آن سجده ذوی
العقول است و سجود تذلل و خضوع و تسخیر آن سجده غیر عقلاست يَخَافُونَ رَبَّهُمْ میترسند
ملائکه از عذاب پروردگار خود که ناگاه فرود آید مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ از زبر ایشان
و با من هستند از او و در حالی که فوق ایشانست بقهر و غلبه و میکنند بطوع و رغبت آنچه فرموده
شده اند بآن از پرستش و ذکر تدبیر امور کلی در تفسیر سجود از حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله و سلم نقل میکنند که حق تعالی را در آسمان هفتم فرشتگانی اند که در سجود اند از آن زمان
که ایشان را آفریده تا روز قیامت گوشهای گوشت ایشان هر روز پهلوی ایشان می لرزد
از خوف خدای هیچ قطره آب از چشم ایشان جدا نمیشود مگر که فرشته از آن آفریده میشود
چون روز قیامت رسد سر از سجده بردارند و گویند بار خدایا نپرستیدیم ترا چنانکه حق
پرستیدن است بعد از آن بیان رد صنف شرک میکند بقوله وَقَالَ اللّٰهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلٰهَيْنِ اثْنَيْنِ
و گفت خدای عز و جل که فرا مگیرید خدا را باز دو خدا إِنَّمَا هُوَ إِلٰهٌ وَاحِدٌ جز این نیست که خدای
بحق معبود است یگانه و یکتا یعنی مستلزم الوهیت است چنانکه با دوئیت نالایق است فَإِيَّايَ
فَارْهَبُونِ پس از من بترسید نه غیر مرا وَلَهُ و مر خدا راست مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ
آنچه در آسمانها و زمینهاست یعنی همه مخلوق و مملوک اوست وَلَهُ الدِّينُ و مر اوراست طاعت
وَاصِبًا در حالتی که لازم و دائم است معرفت که الوهیت منحصر است و بس سزاوار است که او
پرستیده نه غیر او أَفَغَيْرَ اللّٰهِ تَتَّقُونَ آیا بدون خدای میترسید و حال آنکه غیر او عقوبت و عذاب

نمیکند بهمچنانکه غیر او نفع نمیرساند کما قال الله تعالی عز و جل وَمَا بِكُمْ آنچه بشما رسیده است
مِنْ نِعْمَةٍ از نعمتهای چون صحت و غنا و وارثی فَمِنَ اللّٰهِ پس از خداست چه منعم حقیقی
اوست و نعمت مومنان موقوف بر نعمت او ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ پس چون برسد شما را سختی
مرض و فقر و قحطی فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ پس بسوی او نالید و تضرع و زاری بدرگاه او میکنید ثُمَّ إِذَا كَشَفَ
الضُّرَّ پس چون بردارد آن سختی را که از وی نالید عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ از شما ناگاه
گروهی از شما یعنی کفار بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ به پروردگار خود شرک آرند بعبادت غیر او لِيَكْفُرُوا بِمَا
آتَيْنَاهُمْ تا کفر ورزند بآنچه داده باشیم ایشان را از نعمت و کشف مضرت فَتَمَتَّعُوا پس برخوردار شوید
ای کافران نعمت و دنیا روزی چند کام خود برآرید و از دنیا بهره بردارید فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ
پس زود باشد که بدانید عاقبت امر خود را وَيَجْعَلُونَ و میگردانند یعنی مقرر میکنند این
کافران لِمَا لَا يَعْلَمُونَ برای آنها که نمیدانند یعنی بتان که ایشان را علمی و عملی نیست که
حمایت کند نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ بهره از آنچه روزی ایشان داده ایم از کشتها و چهارپایان چنانکه در سورت
انعام مذکور است تَاللّٰهِ لَتُسْأَلُنَّ سوگند بدان خدای که پرسیده خواهید شد روز قیامت عَمَّا
كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ از آنچه بودید افترا میکنید و دروغ می بافید که بتان خدایانند و نصیب
زراعت و انعام تقرب میکنید وَيَجْعَلُونَ لِلّٰهِ الْبَنَاتِ و میگردانند و میسازند مر خدای
عز و جل دختران را بنو خزاعه و کنانه میگفتند که ملائکه دختران خدایند و سخن بوجه بلیغ آن بود
که حق تعالی را بان موصله کرد ملائکه متولد شده اند سُبْحَانَهُ پاک است خدا عز و جل از آنچه میگویند
دختران دارد وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ و مر ایشان راست آنچه آرزو دارند و بدان نازند یعنی منزه
است حق تعالی از این نسبت که دختر از آن نسبت باو دهند اسناد کنند وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ
و چون خبر داده شود یکی از ایشان بِالْأُنْثَى بولادت دختر یعنی چون کسی را از کافران خبر دهند
که ترا دختری متولد شده ظَلَّ وَجْهُهُ گردد روی او مُسْوَدًّا سیاه از اندوه و غم و شرم سبب
میان قوم وَهُوَ كَظِيمٌ و او پر باشد از خشم بر زن خود که چرا دختر زاد يَتَوَارَىٰ پنهان
شود و خود را پوشیده مِنَ الْقَوْمِ از گروه آشنایان و خویشان مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ
از بدی و ناخوشی آنچه او را خبر داده شده آن بجهت آنکه عادت ایشان چنان بود که در زمان
جاهلیت که بان دختر چکنند أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ آیا نگاه دارد آن مولود را بخواری و ذلت که از
قوم رسد از سرزنش که دختر آورده أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ آیا پوشیده سازد او را در خاک یعنی زنده

و در گور کنند **الا ساء ما یحکمون** بدانید که بد است آنچه حکم میکنند یعنی دختر از اکرام ایشان نه و در
مدار مزید موجب کوشش در سرزنش ایشان میشود بخدای نسبت می نهند کفار و جاهلیت دختر را
زنده در گور میکردند بجهت سرزنش قوم بعد از اسلام حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم آن
عادت قبیحه را از میان ایشان برانداخت و فرزدق که یکی بود از مشاهیر چون خبر یافتی که دختری
خواستندی کشتن بهده فرستادی تا آن دختر را زنده در گور نکنند بعد از آن میفرماید که **للذین لا یؤمنون**
بالآخرة مر آنان راکه نمیگروند بسرای آخرت **مثل السوء ولله المثل الاعلی** صفت بد است که آن احتیاج
ایشانست بزن و فرزند و در گور کردن انها بجهت سرزنش و ترس درویشی و مر خدایراست صفت بلند
که آن وجوب ذات اوست و غنای مطلق وجود و تقدس او از زن و فرزند **و هو العزیز الحکیم** و اوست غالب
و قادر بر هلاک کفار و حکم کننده بمهلت ایشان تا وقت معلوم چه او منفرد است بکمال عزت و حکمت
و لو یؤاخذ الله الناس و اگر بگیرد خدای مردمانرا یعنی کفار را **بظلمهم** بستم ایشان که
ایشان کرده اند از طریق حق **ما ترک علیها** نگذارد بر روی زمین **من دابة و لکن یؤخرهم**
هیچ جنبنده را از اهل عرصه عصیان بشومی کفر ولیکن باز پس می اندازد و خوابی ایشانرا و مهلت میدهد
الی اجل مسمی تا وقتی که نام برده شود برای فوت یا عذاب ایشان **فاذا جاء اجلهم لا یستأخرون**
ساعة پس چون بیاید وقت مقدر ایشان برای عقوبت باز پس نشوند از رسیدن وقت مرگ
ایشان و یا از پس نروند ساعتی از آن **و لا یستقدمون** و پیشی نگیرند ساعتی بر آن بلکه
بمیرند یا معذب شوند در همان لحظه **و یجعلون لله** و حکم میکنند مر خدایرا یعنی برای او **ما**
یکرهون آنچه نمیخواهند و کراهت دارند که برای ایشان باشد یعنی دختران باشریک
در ربوبیت **و تصف السنتهم الکذب** و با وجود این وصف میکنند زبانهای ایشان دروغ را یعنی
ان لهم الحسنی که ایشانرا بهشت و ثواب نیکو باشد کافران میگفتند که اگر فرضا رجوع
با خدا باشد ما را نیز نزدیک او مرتبه نیکو خواهد بود حق تعالی رد قول ایشان کرده فرموده که **لا جرم**
ان لهم النار و انهم مفرطون حقا که فردای قیامت مر ایشانراست که باشد مر ایشانرا آتش دوزخ و بتحقیق که ایشان
پیش فرستاده میشوند بآتش دوزخ یعنی قبل از ایشان بدوزخ میروند و ابن عباس رضی الله
عنهما فرموده که ایشان متروکان باشند در آتش یعنی حق تعالی ایشانرا در دوزخ میگذارد و
هرگز ایشانرا از آنجا بیرون نبرد و همچنانکه کسی چیزی را فراموش کند و هرگز بطلب آن نرود
بعد از آن بجهت تسلیه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که **تالله لقد ارسلنا**

ع

فرستادیم پیغمبرانرا **الی امم من قبلک فزین لهم الشیطان** بسوی امتانی که بوده اند پیش از تو پس بیاراست
برای ایشان دیو سرکش که ابلیس است **اعمالهم** کردارهای ایشانرا بجهت آنکه اقدام نمودند بر قبایح
و کافر شده اند برسولان و تکذیب ایشان کردند **فهو ولیهم الیوم** پس شیطان دوست ایشانست
یعنی در دنیا و یا در روز قیامت قرین و یار و مصاحب ایشان در دوزخ **و لهم عذاب الیم** و مر ایشانراست
یعنی ابلیس و متابعان او را عذابی دردناک در قیامت **و ما انزلنا علیک الکتاب** و نفرستادیم بتو قرآن
الا لتبین مگر برای آنکه بیان کنی و روشن گردانی **لهم الذی اختلفوا** برای مردمان آنچه را که
اختلاف کرده اند **فیه** در آن از امر توحید و احوال معاد **و هدی و رحمة لقوم یؤمنون** و فرستادیم
بتو قرآن از آنجهت که راه نموده ان حق و برای بخشش و رحمت مر گروهی که میگروند دان **و الله**
انزل من السماء ماء و خدای فرستاد از آسمان آبی **فاحیا به الارض** پس زنده گردانید بآن زمین
بعد موتها پس از مردگی یعنی بباران تازه کرد و سبز گردانید زمین را بانواع نباتات بعد از پژمردگی
و خشکی آن **ان فی ذلک لآیة لقوم یسمعون** بدرستی که در این وجه که مذکور شد هر آینه نشانه
است آشکار مر گروهی را که بشنوند بگوش دل و بر وجه استماع کنند بسمع انصاف **و ان لکم**
فی الانعام لعبرة و بدرستیکه مر شما راست در وجود چهارپایان دلالتی که بدان عبرت گیرند
جهال از جهل بعلم عبور کنند **نسقیکم مما فی بطونه** می آشامانیم شما را بعضی از آنچه در شکمهای
ایشانست از شیر و حضرت **من بین فرث و دم لبنا خالصا** از میان سرگین و خون شیری پاک از آمیزش
خون و بوی سرگین **سائغا للشاربین** گوارنده و خوشگوار مر آشامندگانرا از ابن عباس رضی الله عنهما
نقل است که چون بهیمه علفی بخورد و در شکم او پخته شود سه طبقه در و پدید شود اسفل آن
فرث است و اوسط آن شیر و اعلای آن دم چون در عروق آن جاری شد و در شیر
فرث از هم جدا و بیرون می آید از چون سرخ شیر سفید آورد بیرون و در خارهای خشک گل
و من ثمرات النخیل و الاعناب و می آشامانید از میوه های خرما و تاکهای انگور یعنی از شیرهای آن
میوه که **تتخذون منه سکرا و رزقا حسنا** فرا میگیرید از آن مست کننده را و روزی نیکو چون
خرما و مویز و دوشاب و سرکه و امثال آن رزق حسن در مقابل سکر دال است بر حرمت خمر **ان فی**
ذلک لآیة بدرستی که در این میوه های رزحسنک مر ایشانرا هر آینه دلیل روشن است
بر قدرت کامله بر مقابله **لقوم یعقلون** مر گروهی راکه تعقل کنند بنظر تامل در آن نگرند **و**
اوحی ربک الی النحل ان اتخذی من الجبال بیوتا و الهام فرستاد پروردگار تو بسوی زنبوران

ع

عسل بخورد و دل ایشان افکند از آنکه فرا گیرد از کشاف که وهما خانها مسدس متساوی الاضلاع
بحسن صنعت و صحت قسمت مِنَ الشَّجَرِ و از میان درختان نیز خانه گیرید یعنی در میان کوه
و درخت جای کنید و قیمتی که مالکی و صاحبی نداشته باشند وَمِمَّا يَعْرِشُونَ و خانه گیرید از آنچه مردمان
بنا میکنند یعنی مالکان شما خانه بنا کنند و فرآن ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ پس بخورید ای زنبوران
از همه میوها که خواهید تلخ یا شیرین مراد شکوفهاست فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ پس در روید در راههای
که پروردگار شما آن الهام داده و تعلیم فرموده یعنی بجاهای خود باز گردید ذُلُلًا در حالتی که نرمان
باشند و رام شده مر او را چون زنبوران امر الهی بکار بستند از گلها و شکوفها بخورند و درون
ایشان مستحیل گردد و بشیره و شیرینی برای ذخیره فی کنند يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا بیرون می‌آید
از شکمهای ایشان بطریق لعاب شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ شرابی مختلف الوانه بر خلاف یکدیگر رنگهای
او سفید که عسل زنبور جوانست و زرد که از آن میانه سال است و سرخ که از آن زنبور پیرست و سیاه
و سبز که از نادر باشد و گویند اختلاف الوان عسل بسبب اختلاف فصول است فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ
در آن شراب شفاست مردمانرا نفع مخصوص که در امراض بلغمیه یا مخلوط با غیر خود چنانکه در سایر امراض
حکم معجون باشد که عسل جزو وی باشد و ابن بابویه در عقاید آورده که اعتقاد ما در عسل
آنست که امراض بلغمی را شفا میدهد و صحیح آنست که عسل با ادویه حاره باید دون آن شفای بلغم
بار است و شفا از صبر است و بار دخشهای شفا سود است و باب شفا خون است إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ بدرستیکه او امر زنبور عسل هر آینه حجت روشن بر قدرت باری برای
آن گروهی که تفکر کنند در اختصاص نحل با این علوم دقیقه و افعال عجیبه هر که با نها عالم شود
بداند که این صنایع غریبه و امور دقیقه نیست مگر از الهام قادر حکیم که خداوند حکمت در جانوری
و دیعت نهاده و از جمله انقیاد وی و آنکه از راه فرمان یعسوب که پادشاه ایشانست خلاف
نکنند و مکتبی که در سخنها قطع کنند و باز بوطن خود رجوع نمایند و طمارها که بر قفاوات
و از آن نخورند و صناعتی که اگر تمام بنایان عالم اجتماع سازند خانهای مسدس ایشان را آن
کیفیت نتوانند ساخت و پادشاه ایشان بطریق پادشاهان روز نافذ الامر
و فرمان مطاع و جمیع زنبوران تابع وی اند و بی فرمان او هیچ امر اقدام نمی‌نمایند و اگر
از آنها از جاده فرمان بیرون رود منحرف میشود به نیش سیاست او انتزاع جزای
از عسل ایشان شفاء المظاهر حاصل میشود از تفکر در احوال ایشان شفای مرض باطن

بمعجزات عجیبه الهی روی باشد و این که حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علیه الصلوة والسلام
فرموده که انا یعسوب المؤمنین اشارتست با آنکه همچنانکه نحل نمیخورد مگر پاک و نمی‌نشیند مگر بر چیز
پاک و بیرون نمی‌آید از وی الا طیب و طاهر و لطافت خود کمال و در وقت طهارت
بوست بنجاست نمی‌آید و بر شاخ خوشبوی و شکوفه پاکیزه می‌نشیند و بکمال لطف شکوفها
تناول میکند و اندک نفعی در اندرون وی بشکل لعاب تابنده و خوش از مع میشود و چنین شیء
بیرون می‌آید که در دار خانه حکمت صفت فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ در شان او می‌آید آنحضرت
صلی الله علیه و آله وسلم نیز متصف باین صفاتست و مؤمن مخلص که تابع اوست مثل زنبور عسل
در اکل طیب و اجتناب از نجس و خبث پس این که آنحضرت علیه الصلوة والسلام خود را یعسوب
که امیر زنبوران عسل است تسمیه فرموده در کمال لطافت باشد وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ و خدای آفریده
شما را اول از عدم بوجود آورده پس بمیراند و دیگر باره شما را از عدم باز بر وجود آجال مختلفه وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ
و از شما کسی هست که رد کرده میشود إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ بسوی خوارترین زندگانی یعنی پس پیری و نقصان
قوت و عقل که مشابه سن طفولیت باشد و آن هفتاد و پنج یا هشتاد یا نود است پس غافل میگردد
لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا تا بعد از آن پس از دانستن چیزی یعنی بحال طفولیت باز رود و چیزها را فرا
موش کند و رفت حافظه و فهم او و بعضی گفته که مراد کفار است و مسلمانان را زیادت نکند بطول عمر
الا کرامت و عقل و طرح این نیز وارد شده که مؤمن را هرگز این حالت روی ندهد إِنَّ اللَّهَ
عَلِيمٌ قَدِيرٌ بدرستیکه خدای داناست بمقادیر اعمار بندگان تواناست که جوان را باشکوه
پیر کند و پیر بسیار سال را باقی بگذارد و درین تنبیه است بر آنکه تفاوت آجال مردمان نیست مگر بتقدیر
قادر حکیم با نواع ترکیب نسبه کند و تعدیل امر جنده بر قدر معلوم بعد از آن بیان تفاوت ارزاق
بندگان میکند بحسب مصلحت بقوله وَاللَّهُ فَضَّلَ و خدای افزونی داد بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ برخی از شما بر برخی
فِي الرِّزْقِ در روزی یعنی در مال و دنیا یکی توانگر باشد و دیگری درویش یکی بنده و دیگری حاکم فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا
پس نیستند آنانکه افزونی یافته اند در اموال یعنی اغنیا که ارباب مال اند
بندگان هستند بِرَادِّي رِزْقِهِمْ باز گرداننده روزی خود را عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ بر آنها که مالک
شده است دستهای ایشان یعنی خواجگان مالهای خود را به بندگان نمیدهند که اگر مالکان مملوکان
در مال خود شریک سازند فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ پس باشند خواجگان و بندگان در مال برابر یکسان
پس بسبب استیلای مالک بر مملوکان و عدم رضا ایشان بشرکت بندگان با ایشان بمال ایشان

و ایشانرا شریک خود نمیسازند تا موجب نقص ایشان نشود و مروت که خطاب با مشرکانست پس میفرماید
که ای اهل شرک شما تجویز نمیکنید که بندگان شما شریک شما باشند در اموال پس چگونه روا میدارید
که بیان دهندگان شریک من باشند در الوهیت و نزد بعضی معنی آنست که تا الله حق سبحانه
روزی برابر ایشان تفضیل فرموده و مالکان روزی را بمالک خود نمیدهند و رزاق ایشان نیستند
بلکه حق تعالی رزاق همه مالک و مملوکست باتفاق مالک هر مملوک از رزقیکه حق تعالی
روزی او کرده میدهد پس حق تعالی رزاق همه ایشانست و همه در روزی مساوی باشند افبنعمة الله
یجحدون آیا پس نعمت خدای انکار میکنند و حقوق نعم او را بجا نمی آرند یعنی کافران انکار نعمه میکنند
و چون ثابت شد که منعم بجمیع نعم اوست پس هر که بت را شریک او کند منکر نعمت او شده باشد و نیز
در نعمت او نعم خود میفرماید که والله جعل لکم من انفسکم ازواجا و خدای آفرید برای شما از جنس شما زنان
که آرام گیرید بایشان وجعل لکم من ازواجکم بنین وحفدة و آفرید برای شما از زنان شما پسران و اولاد
و دختران و گویند مراد دامادانند و دختران ورزقکم من الطیبات و روزی داد شما را از پاکیزها از انواع
حلال یا اطعمه لذیذه و ملابس لطیفه افبالباطل یؤمنون آیا بیهوده میگروند مشرکان اعتقاد
مشرکان آن بود که بتان اعانت ایشان میکنند در روزی و نفع و شفاعت ایشان کنند حق تعالی انکار
کرده میفرماید که آیا ایمان بامر باطل میکنند وبنعمت الله هم یکفرون و بنعمت خدای ایشان کفر میورزند
نعمت بتان میشمرند ویعبدون من دون الله و میپرستند مر دون خدای ما لا یملک لهم رزقا من
السموات والارض آنچیز را که مالک نیست نمیتواند برای ایشان روزی دادن از آسمانها بفرستادن باران
و زمین یعنی نباتات حاصل کردن از عبادت بتان میکنند که ایشان نمیتوانند روزی دادن شیئا
ولا یستطیعون خبر پرستندگان از باران و گیاه و اصلا قدرت توانایی ندارند پس چگونه سزاوار
بالهیت باشند و هیچ نعمتی عظیمتر از آفریدن و روزی دادن نیست و این دو صفت خدای را ثابت
نه اصنام را فلا تضربوا لله الامثال پس مزنید یعنی مسازید برای خدا امثال و اشباه از بتو چه که
مثل او کرده شده و ایشانرا شریک او سازید یعنی چون که او را مثل و نظیر نیست پس چگونه بتان را مثل و شبیه او میگردانید
ان الله یعلم وانتم لا تعلمون بدرستیکه خدای میداند فساد قول شما و عظیم جرم شما را [illegible]
[illegible] قول جحد و عظیم عقوبت آن [illegible]
برای شما مثلی میکند برای جحد و برای معبودان باطله بقوله ضرب الله مثلا زد خدای یعنی بیان کرد برای شما مثلی
عبدا مملوکا لا یقدر علی شیء [illegible]

ومن رزقناه منا رزقا حسنا فهو ینفق منه سرا وجهرا و آزاد را که روزی داده ایم او را از نزد خود
هل یستوون روزی نیکو یعنی بسیار و پاکیزه [illegible] پس آن مرد
از آن مرزوق نفقه میکند از آن روزی پنهان و آشکارا آیا برابرند یعنی برابر نیستند این
مملوکان بی اعتبار در تصرف اموال و خواص مالکان صاحب اقتدار [illegible] مال و منال پس
چون مملوک عاجز با مالک قادر متصرف برابر نیست پس بتان که عاجزترین مخلوقاتند با
قادر علی الاطلاق چگونه توانند بود الحمد لله بل اکثرهم لا یعلمون همه ستایش و ثنا مر خدای را
که دهنده جمیع نعمتهاست پس هیچکس مستحق آن نیست مگر او و جایی که مستحق عبادت باشد با شکر
مر خدای را که ما را بر ادله توحید راه نمود بلکه بیشتر مردمان یعنی مشرکان نمیدانند و نعمت
و ادای اضافه بغیر او میکنند و بواسطه آن غیر سبحانه میپرستند پس دیگر شبیه او [illegible] وضرب الله
مثلا و بیان کرد خدای مثلی و آن اینست رجلین احدهما ابکم دو مرد که یکی از ایشان گنگست
و کر مادرزاد که نشنود و نگوید لا یقدر علی شیء قدرت ندارد بر فهم هیچ چیز از سخن و فهمانیدن
نشنود و منافع و بر ادراک نقصان حواس و عقل وهو کل علی مولیه و او با این همه گرانست بر کسیکه
متولی امر او باشد یعنی [illegible] و رعایت حال او در بار می باشد اینما یوجهه لا یأت بخیر هر جا که
[illegible] بنیاید [illegible] یعنی کاری نسازد و کفایتی نکند
[illegible] هل یستوی هو ومن یأمر بالعدل وهو علی
صراط مستقیم آیا برابرست این شخص چنین [illegible] یعنی سخن گوی
تام و فهم [illegible] که امر میکند بعدل و عدل صفتیست جامع جمیع فضائل و مکارم [illegible]
خود بر راهی راست [illegible] که هر مطلب که توجه نماید [illegible] مقصود
[illegible] کامل [illegible]
باشد چون کفار قریش از روی استهزا [illegible] ولله
غیب السموات والارض [illegible] [illegible]
[illegible] وما امر الساعة
قیامت [illegible] الا کلمح البصر [illegible]
[illegible] او هو اقرب ان الله علی کل شیء قدیر [illegible]

[illegible]

وبرداشتن آن و ایقاع قیامت که مثل یک چشم زدن است و مع آن در لطف زمان این وجه که
که خدای بر همه چیز از بعث و حشر توانا است پس قادر است که جای خلایق کند در یک دم همچنانکه قادر است
براحیای ایشان بتدریج پس ابتدای وجود ایشان خبر داد تا از مبدأ استدلال کنند بر معاد و گفت وَاللَّهُ
أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ و خدای بیرون آورد شما را از شکمهای مادران شما لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا در حالتی که نمیدانستید
هیچ چیز را از جذب منافع بخود و دفع مکاره از خود وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ و داد شما را گوش
و چشمها و دلها یعنی آلات دریافتن تا شما را بحواس دریابید پس تعقل کنید مصنوعات
او و در مبدأ محسوس و معاد خود نظر کنید لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ شاید که شکر کنید بر نعمتها أَلَمْ يَرَوْا
إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ آیا نمی نگرند ایشان برای استدلال بر قدرت الهی بسوی مرغان
که رام شدگانند برای پریدن در میان آسمان و زمین مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ در حالت پر و فوق نگه نمیدارد
ایشان را جز خدا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در تسخیر طیور برای پریدن یعنی آفریدن ایشان بوجهی
که ممکنست پریدن ایشان در هوا و نگاهداشتن بر خلاف طبع ایشان لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ هر آینه
نشانهاست برای گروهی که بگروند و خصوص مؤمنان منتفع اند بر آنکه تفکر میکنند زیرا که حق سبحانه
مرغان را بر وضعی آفریده که مستعد شدند پریدن بروجهی که مخلوق ساخته که در آن ممکن ایشان پرواز را
بر خلاف طبع پس بسبب این تفکر نکوه در هوا سرفت پرواز نمود [illegible]
ساعت [illegible] سنگ [illegible] وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ و خدای ساخت برای شما مِنْ بُيُوتِكُمْ
از خانهای شما که از سنگ و چوب و خشت ساخته اید سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ از آنجا که
اقامت در آن ساکن توانید بود و ساخت برای شما از پوست چهارپایان بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا خانها چون خرگاه
و خیمه که از پوست سازند که سبک می یابید آنرا برداشتن و با خود بردن يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وقت روز
سفر و رحلت شما وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ و وقت حضر یا نزول در منازل سفر وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا
أَثَاثًا و پدید آورد برای شما از پشمهای انعام آنچه میش را باشد و پشمهای نرم که شتر را باشد و موی
دو بهای درشت که بز را باشد رختها از پوشیدن وَمَتَاعًا و برخورداری از آن بوده و فروش إِلَىٰ حِينٍ
تا هنگامی که بر قرار بود و از آن نفع توان گرفت و کهنه و بریده نشده باشد وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا
و خدای پدید آورد برای راحت شما از آنچه آفریده از درخت و کوه و بنا سایه‌ها تا بدان آسایش یابید
پناه و سپر وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا و ساخت برای شما از کوهها جایهای پوشیده یعنی غارها و خانهای
که در آن ساکن شوید وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ و ساخت برای شما پیراهنها یعنی پوشیدنی چون صوف

و کتان و پنبه و غیر آن که باز دارد از شما ضرر گرما و ذکر سرما نکرده از جهت اکتفا باحد ضدین یا بجهت
آنکه گرما در بلاد عرب سخت تر است از سرما و دیگر سرابیل ساخت برای شما از آهن چون زره و جوشن
که وَسَرَابِيلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ و نگاه میدارد شما را از سلاح دشمنان چون تیر و تیغ و نیزه ایشان
كَذَٰلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ و همچنانکه این نعمتها برای شما تمام کرد تمام میکند نعمت دینی
لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ تا باشید که شما اسلام آرید و منقاد حکم او شوید و بیگانگی پرستش او کنید فَإِنْ
تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ پس اگر رو گردانند و اعراض کنند کفار از اسلام پس جز این نیست
که بر تست ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم رسانیدن پیغام آشکارا چه تو پیغام با ایشان رسانیدی و اعراض
ایشان ترا زیان ندارد يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا میشناسند مشرکان نعمت خدا را که
شده بر ایشان و معترفند که همه نعمتها از وی است پس انکار میکنند آنرا به پرستش غیر منعم میگویند
که این نعمت او داده اما بشفاعت بتان وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ و بیشتر جاحدند از روی
عناد وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ و یاد کن روزی را که بر انگیزیم در آن از میان هر گروهی شَهِيدًا
گواهی بر ایمان و کفر ایشان مراد پیغمبران ایشان است ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ پس بعد
از اقامت انبیا شهادت بر امم دستوری ندهند مر آنانرا که کافر شده اند در عذرخواهی یا در رجوع
بدنیا و نه ایشان طلب کرده شوند با ستر رضا یعنی نگویند با ایشان که شما خوشنود سازید خدای را
دیگر عمل کنید که خدای از شما خوشنود گردد زیرا که آخرت سرای تکلیف نیست وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ
ظَلَمُوا الْعَذَابَ و یاد کن چون ببینند روز قیامت آنانکه شرک کردند عذاب دوزخ را و ایشان
بعد از آن در اثر از مالک تخفیف عذاب طلبند فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ پس سبک
نشود از ایشان عذاب دوزخ و نه ایشان مهلت داده شوند زمانی و یک عذاب گذارند
وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ و چون ببینند آنانکه شرک آوردند انبازان خود را یعنی بتان را
که ایشان شریک خدا میکنند قَالُوا رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ شُرَكَاؤُنَا گویند مشرکان ای پروردگار ما این
گروه اند شریکان ما الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُو آنانکه بودیم ما که ایشان را می پرستیدیم مِنْ دُونِكَ بدون تو
فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ پس بیفکنند و القا کنند بسوی ایشان سخن را یعنی خدای عزوجل تا ایشان را
گویا کرده اند در جواب ایشان گویند إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ بدرستیکه شما دروغگویانید یعنی شما ما را الهی
نشناسید بلکه هواهای خود را پرستش میکردید و ما هرگز نفرموده بودیم به پرستش خود یا در بیان
آورده که انصاری و بهود چون عیسی و عزیر و ملائکه را در بهشت ببینند و قوی که خود در دوزخ باشند

خدایا ما اینانرا می‌پرستیدیم بامر ایشان پس آن دو بهمه و شرکان گویند شما دروغ میگوئید
ایشان شرمنده شوند و حجت بر ایشان لازم شود و انداختن دیگر کنند والقوا الی الله یومئذ السلم
و بیفگنند بخدای در آن روز صلح را یعنی از در صلح در آیند و معترف شوند بگناه و گردن نهند حکم خدا را
و سلام آرند و هیچ کدام سود ندارد وضل عنهم ما کانوا یفترون و گم گردد از ایشان یعنی باطل
و زایل گردد آنچه بودند که دروغ بر میبافتند از شفاعت بتان و دستگیری ایشان مر ایشانرا
و نیز از حال مشرکان در آمرزش خبر میدهد که الذین کفروا وصدوا آنانکه کافر شدند بخدا و باز
داشتند مردمانرا عن سبیل الله از راه خدا یعنی از ایمان و تصدیق وحدانیت خدا و نبوت حضرت
محمد صلی الله علیه و آله و سلم زدناهم عذابا فوق العذاب بیفزاییم ایشانرا عذابی بر بالای عذاب بما
کانوا یفسدون بسبب آنکه بودند که منع مردمان از ایمان فساد میکردند پس عذابی برای کفرشان
و دیگری برای منع دیگران از اسلام و گفته اند که زیادتی عذاب آنست که ماران بزرگ خلق میکنند چنانچه
مقابل درخت خرما باشند در ایشان روی آورند و عقربان عظیم که هر یکی مقابل شتر بختی نیز ایشان
گازند و ایشان از انها گریزان شده خواهند که میان آتش پنهان شوند ویوم نبعث فی کل امة
شهیدا علیهم و یاد کن ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم روزی را که برانگیزیم در ان در میان هر گروهی
گواهی بر آورد ایشان من انفسهم از نفسهای ایشان یعنی پیغمبری که هم از ایشان مبعوث شده
بر ایشان وجئنا بک شهیدا علی هؤلاء و بیاریم ترا گواه برین گروه یعنی بر امت تا بتصدیق مومنان
و تکذیب مشرکان گواهی دهی ونزلنا علیک الکتاب و فرو فرستادیم بر تو قرآن را تبیانا لکل شیء
در حالتی که روشن است برای هر چیز از امور دین بتفصیل اجمالی که بیان آن بسنت مطهر باشد
وهدی ورحمة وبشری للمسلمین و راه نموده است و بخشایش بر همه اگر چه ایشان کفر ورزند و مژده است
ببهشت مر مسلمانانرا اخبار نیست از آن بیان طرح لغتی میکنند که عمل بآن موجب وصول است مر
رضوان و میفرماید که ان الله یأمر بالعدل بدرستیکه خدای میفرماید بر استقامت در هر چه خواه در عقاید
چون توحید که متوسط است میان تعطیل و تشریک و نفی کی متوسط است میان جبر و قدر و عمل یعنی
تعدیل بر او آرد جات کی متوسط است میان بخل و تبذیر و شجاعت که متوسط است میان جبن و تهور
والاحسان و میفرماید به نیکویی کردن در طاعات کی چون همه منوال بآنچه کفتن
اطلاعست و محض امتثال و گویند عدل توحید است خ ... و نفس وایتاء ذی القربی
و میفرماید بعطا دادن بخویشاوندان نزدیک و رسانیدن بایشان آنچه ایشان را محتاج باشند

این تخصیص بعد از تعمیم است جهت مبالغه و حضرت امام ابو جعفر علیه الصلوة والسلام فرموده که مراد
اقربای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که حق تعالی در آیه کریمه فان لله خمسه وللرسول ولذی القربی
برای ایشان خمس مفروض ساخته بر بندگان وینهی عن الفحشاء و نهی میکند شما را از عمل زشت
چون زنا و لواطه که قبیح ترین افعالست والمنکر و از آنچه انکار آن کنند بر ساشران از شرع و
عقل چون قتل نفس و غصب اموال والبغی و از ستمکاری که صفت شیطانست مانند ابلا
بر مردمان و تجبر و تکبر بر ایشان یعظکم پند میدهد خدای عز و جل شما را بامر و نهی لعلکم تذکرون
شاید که شما پند گیرید و بمامورات قیام نمایید و از منهیات اجتناب کنید این آیه موعظتیست
جامع جمیع مواعظ او از نجات که خطیب روز جمعه در اواخر خطبه میخوانند و در روایتست که سبب اسلام
اکثم بن صیفی که از اکابر عرب و حکمای ایشان بود همین بجهت جامعیت آن بجمیع مکارم
اخلاق با وجود قلت لفظ و بیان جزالت و فصاحت آیه و ذکر جمیع اقوال علماء مفسران در ان بر وجه
احسن و اشمل در منهج الصادقین مسطور است و اینجا اکتفا کرده میشود بقول صاحب لطائف
التفسیر در تفسیر این آیه و آن اینست استقامت مملکت و ملت بسته بچیز مامورات و مضطرب آن
بهر سه چیز منهی عنه و هر یک از انها نتیجه دارد ثمره عدل ظفر و نصرت انتظام عالمست و نتیجه احسان
و نیکنامیست و ثمره صله رحم انس و الفت و اما نتیجه فحشا فساد دین و دنیاست و ثمره منکر برانگیختن
اعدا و حاصل بغی محروم ماندن از متمنی و آیه مذکوره جامع جمیع اینست پس عمل کردن بآن موجب
نزهت و ثبوت اخرویست واوفوا بعهد الله اذا عاهدتم و وفا کنید بعهد خدای چون عهد بندید
مراد بعهد بیعت است که آن ثبات بر ایمانست یا عهودی که میان مردمان معهود باشد ولا تنقضوا الایمان
و مشکنید سوگندهای شما را بعد توکیدها پس از استوار کردن آن بسوگند خدای وقد جعلتم الله
و حال آنکه گردانیده اید حضرت عزت را علیکم کفیلا بر پیمانهای خود گواه ان الله یعلم ما تفعلون بدرستیکه خدای
میداند آنچه میکنید از نقض عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و شما را بدان جزا خواهد داد و
ولا تکونوا کالتی نقضت غزلها و مباشید مانند آن زن که بشکافت و باز کشاد ریسمان رشته خود را
من بعد قوة انکاثا پس از قوت یعنی استحکام و شدت فتل آن در حالتی که آن رشته ریسمانهای
تاب داده شده باشند یعنی زنان که ریسمانها بعد از آنکه تابها داده باشد و محکم و قوی ساخته تار و پود را پاره پاره
و مرویست که در عرب زنی بود نام او ریطه و بجد خرفت رسیده و باین جهت او را خرقا گفته اند و او
از اول روز تا نیم روز خود پشم میرشت و کنیزان از رشتن موده و بعد از انقضای النهار میشکافت تا آن ...

رسمان تاب تاب از هم جدا کرده تا خراب و ضایع شده و پیوسته عادت او چنین بودی حق تعالی تشبیه فرمود
شکستن عهدها را بواکردن ریسمان از زن و منع فرمود که چنانچه آن زن فاسد بازداده خود را ضایع میکند
مردم عاقل باید که رشته عهد خود را از انگشت نقض پاره نکنند پس سرزنش ایشان میکنند در عهد شکنی
بقوله تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فرا میگیرید عهود و سوگندهای خود را خیانت و دغلی و مکر در میان خود و اصل دخل
آنچیزیست که در چیزی داخل سازند و حال آنکه از جنس آن نباشد یعنی در سوگند آن عهود خود مکر و خیانت
کنید أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ بسبب آنکه هستند گروهی یعنی کفار ایشان زیاده از گروه دیگر
در عدد و مال یعنی از مسلمانان بیشتر و مال ایشان وافرتر و بجهت آن حیله و مکر آغاز کرده
که باز نکو خود رجوع کنند و طریق اهل جاهلیت پیش گیرند إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ جز این نیست که خدای تعالی می‌آزماید شما را
بامر بوفا عهد یعنی تا بر عالمیان ظاهر گرداند دلیری و کرامت اعتصام در ریسمان وفای عهد میشود و عهد بیعت حضرت
صلی الله علیه و آله و سلم وفا میکنید یا آنکه بکثرت قریش و شوکت ایشان و قلت مؤمنان و ضعف آن
مغرور شده نقض آن میکنید وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ و هر آینه پیدا کند برای
شما روز رستخیز آنچه هستید که در آن اختلاف میکنید در شان بعث و جزا در دنیا که با کشف شما در اعمال
شما ثواب و عقاب وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً و اگر خواستی خدای یعنی بحکمت او تقاضا کردی هر آینه
گردانیدی شما را بر وجه اجبار و اکراه یک گروه متفق بر اسلام وَلَٰكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ
ولیکن فرو میگذارد خدای عز و جل در خذلان هر کرا خواهد یعنی کسی را که با وجود ظهور دعوات بجهت
فرط عناد نظر در آن نکرده اختیار ایمان نکند حق سبحانه ایشان را فرو گذارد و نظر لطف از ایشان
گیرد و راه نماید بتوفیق و لطف هر کرا خواهد یعنی کسی را که بر طریق استرشاد و تامل و تفکر در آیات الهی کنند
حق تعالی ایشان را توفیق و هدایت کرامت فرماید وَلَتُسْأَلُنَّ و هر آینه سوال کرده خواهید شد در حشر عَمَّا كُنْتُمْ
تَعْمَلُونَ از آنچه بودید که عمل میکردید و شما را بر آن سرزنش کرده شود و نیز بجهت مبالغه در قبح نقض
عهد دیگر بار نهی از آن میفرماید که وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ و فرا مگیرید سوگندان خود را دَخَلًا بَيْنَكُمْ میان خود
یکدیگر چنین کنید فَتَزِلَّ قَدَمٌ پس بلغزد قدمی از شارع اسلام بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ
بعد از ثابت کردن قدم و بچشید بدی را بسبب باز ایستادن عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدا که آن
بوفا عهد است وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ و مر شما را باشد در آخرت عذاب بزرگ این تهدید خطابیست مر ضعفا
اسلام را که متزلزل هستند که از عهد رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر بعضی ... ایشان ...
کرد از رجوع بدین با کنید منافع بشمار سازم حق تعالی فرمود که وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ و مخرید یعنی بدل مکنید عهد خدا

ای یوسف مبارک پا هیچ
هر آن ... هیچ
... نقش
... جان
... بزبان ... هیچ

و بیعت رسول او صلی الله علیه و آله و سلم ثَمَنًا قَلِيلًا بهای اندک که آن مال حقیر دنیوی
که قریش شما را وعده میدادند إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ بدرستی که آنچه نزدیک خداست
برای وفاداران از نعمت نعیم و ثواب آخرت و آن بهتر است شما را از آنچه قریش وعده میکنند
اگر هستید که میدانید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که این آیات در ولایت
حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام و بیعت او نازل شده و منع از نقض عهد فرموده که
مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ آنچه نزد شماست از اموال و غیره منقضی و زائل گردد و آنچه نزد خداست
از خزاین رحمت باقی و هرگز منقرض نگردد وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا و هر آینه جزا دهیم آنها را که صبر کردند بر فاقه و فقر و با
رنجهای تکالیف و بار آزار کفار و بار شکستن بر وفا عهد أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ مزد ایشان را
که نعیم بهشت است و نیکوترین آنچه بوده که از روی اخلاص عمل میکردند یعنی آنچه راجح باشد در اعمال ایشان
چون واجبات و مندوبات و با جزای نیکوتر از اعمال ایشان مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ هر که کند
کردار شایسته از مردان و زنان وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً و او مؤمن باشد چه عمل بی ایمان استحقاق
ثواب ندارد پس هر آینه او را زندگانی دهیم در دنیا زندگانی خوش و او را توانگر گردانیم بغیر و یا
بغیر قناعت او را روزی کردانیم ضحاک گفته که هر که ایمان آورده عمل صالح کند اگر چه درویش باشد زندگانی
او خوش گردد بجهت قناعت و امیدواری بثواب آن و هر که فاسق باشد و عمل صالح نکند زندگانی او
ناخوش بود اگر چه توانگر باشد بجهت فرط حرص و خوف فوت و عدم امیدواری بثواب وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ
مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ و هر آینه جزا دهیم هم مؤمنان صالح را مزد ایشان بنیکوترین کاری که میکردند
... کرده است و بعد از ذکر طاعات بندگان را باستعاذه میفرماید که تا از شر و وسوسه شیطان ایمن شوند
پس میگوید فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ پس ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
چون خواهی که بخوانی قرآن را پس پناه جوی بخدا از شر دیو رانده یعنی بگو اعوذ بالله من الشیطان الرجیم تا در
قراءت از وسوسه او ایمن باشی خطاب بحضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و مراد امت اوست
إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا بدرستی که نیست مر ابلیس را علیه اللعنه سلطانی و تسلطی بر
ایمان آورندگان از آنچه ایشان پناه بحق میبرند از شر او وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ
بر پروردگار خود در دفع وساوس او توکل میکنند جز این نیست که تسلط او عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ
وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ بر آنانست که او را دوست میدارند و اطاعت او میکنند و آنانکه ایشان بخدا
بسبب شیطان شرک آورده‌اند ... چون کفار ... بوقت نسخ بعضی از احکام میگفتند که محمد صلی الله

... کرده ... آن ... نکرده ...
... هر ... گرد بگرد ...

صلی الله علیه وآله وسلم خود سخریه میکنند چه امروز انشا از کاری میفرماید و روز دیگر از آن نهی میکند پس ثابت
آنست که او افترا میکند بر خدای وازنزد خود سخن میگوید آیه آمد که وإذا بدلنا آية مكان آية
والله أعلم بما ينزل وچون بدل کنیم آیه آیتی ناسخ را بجای آیه منسوخ در لفظ یا در حکم و خدای تعالی
داناتر است بانچه فرو میفرستد از ناسخ بجهت حکمت و مصلحت قالوا إنما أنت مفتر بل أكثرهم لا يعلمون
گویند کافران خبر این نیست که تو افترا کننده بر خدای واز خود سخن میگویی بلکه این سخن ثابت است که بیشتر
ایشان نمیدانند حکمت نسخ قل نزله روح القدس بگوای محمد صلی الله علیه وآله
وسلم آنست او فرود آورده است آنرا روح پاکیزه که جبرئیل است علیه السلام من ربك بالحق از نزد پروردگار
تو به راستی و درستی به حق و ثواب باطل و خطا حاصل که حق تعالی آنرا بواسطه جبرئیل نازل ساخته
ليثبت الذين آمنوا بجهت آنکه ثابت گرداند آنانرا که گرویده اند و اعتقاد ایشانرا از نسخ بجا زود با آنکه این کلام
حق است بعد چون ناسخ را بشنوند و رعایت صلاح و حکمت آنرا در یابند دل ایشان مطمئن شود
و اعتقاد ایشان راسخ گردد وهدى وبشرى للمسلمين و نیز نازل ساخت قرآنرا بجهت هدایت
و بشارت دادن مر کسانی را که اسلام آورده اند و نقلست که غلامی رومی بود عامر بن حضرمی
که او را جبر گفتندی و گویند دو غلام بودند جبر و یسار که ایشان شمشیرها را صیقل زدندی و اهل
کتاب بودند و پیوسته تورات و انجیل خواندندی و چون سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم بر
ایشان گذشتی استماع قرات ایشان فرمودی قریش میگفتند که محمد صلی الله علیه وآله
وسلم از این دو غلام کلامی می آموزد و با ما میگوید آیه آمد که ولقد نعلم أنهم يقولون إنما يعلمه بشر
و هر آینه با تحقیق میدانیم آنانرا که ایشان میگویند که خبر این نیست که او را می آموزاند آدمی یعنی جبر
و یسار در رد قول ایشان میفرماید که لسان الذي يلحدون إليه أعجمي وهذا لسان عربي مبين زبان
آنکس که میل میکنند بوی یعنی گفتار خود را از استفادت کسی می یعنی بنسبت قرآن بوی نسبت میدهند
عجمی است یعنی فصاحت ندارد و کلام او فهمیده نمیشود و این قرآن زبانیست عربی یعنی بینه
روشن که شما با وجود کمال فصاحت و نهایت مهارت بر انشاء عربیت از آوردن مثل
آن عاجزید پس دعوی آنکه من می آموزاند عجمی شکسته زبان مر آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
کلامی بدان بلاغت و فصاحت ظاهر البطلان است مخلص کلام آنست که آنچه از جبر مسموع میشد
کلام عجمی غیر فصیح است و پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم معهود نیست وقرآن در عربیت بنهایت فصاحت
و بلاغت رسیده که بادنی تاملی آنرا میفهمند پس چگونه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم از ایشان

فرا گرفته باشد إن الذين لا يؤمنون بآيات الله بدرستی که آنانکه منکر شدند آیتهای کتاب خدای را
بآن ایمان نمیکنند بجهت فرط عناد و جحود لا يهديهم الله راه ننماید خدای عز وجل ایشانرا براه نجات که
رسیدنست بجنات و یا جبار ایشانرا بر ایمان ندارد ولهم عذاب أليم و مر ایشانراست عذابی
دردناک در آخرت بجهت کفر ایشان از آن بسبب افترا با آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
بهمانکه اصل افترا ایشانند إنما يفتري الكذب الذين لا يؤمنون جز این نیست که دروغ بهم بندند
آنانکه نمی گروند بآيات الله بآیتهای خدای یعنی بجهت فرط عناد و انکار وأولئك هم الكاذبون
ایشانند دروغ گویان که میگویند آورده اند که قریش بعد از تعرض حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم
بالحاح طالب ایشان بایذاء و آزار درویشان صحابه که حمایتی نداشتند چون بلال و خباب و عمار و پدر
او یاسر و مادر او سمیه مشغول شده ایشانرا در رجوع بکفر اکراه کردند آنجماعت در طریق ایمان ثابت
قدم بودند و بر جفای قوم شکیبائی نمودند تا حدی که پدر و مادر عمار را بشکنجه هلاک ساختند و شهادت
چشانیدند و عمار از بیطاقتی و ضعف بدن تحمل آن نداشت و چون بشرف هلاکت رسید بالضروره بکلمه
رضای قوم زبان بگشود و گفت خبر بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم آمد که عمار
کیش کفر اختیار کرده از دین خود برگشت حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود چنین نیست که
عمار از ایمان پر است و ایمان بر گوشت و خون او آمیخته یعنی ایمان چنان در باطن او متمکن شده که
بگفت کفر هرگز تفاوت نمیکند و عمار گریان بنزد آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم آمد و آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم دست مبارک بر چشم او نهاد و گفت اگر معاودت کنند تو باز
گرد ایشان همان کلمه گو حق تعالی این آیه فرستاد من كفر بالله من بعد إيمانه هر که کافر شود بخدا
پس از ایمان خویش مرتد گردد و در معرض غضب پروردگار باشند إلا من أكره وقلبه مطمئن بالإيمان
مگر کسی که اکراه کرده شود بر کفر و دل او آرمیده باشد بایمان و عقیده او متغیر نگردد و چون عمار ولكن
من شرح بالكفر صدرا و لیکن هر کس که گشاده سینه خود را بکفر یعنی کسانی که برضای نفس
خود کافر شوند و بدان اعتقاد کنند فعليهم غضب من الله پس بر ایشانست خشمی از خدای
ولهم عذاب عظيم و مر ایشانراست عذابی بزرگ ذلك بأنهم استحبوا الحياة الدنيا على الآخرة آن
که ایشان دوست داشتند و برگزیدند زندگانی دنیا را بر نعیم آخرت وأن الله لا يهدي
و دیگر بجهت آنست که خدای راه نمی نماید بطریق جنت یا بر وجه اکراه و اجبار هدایت نمیکند
القوم الكافرين گروه ناگرویدگان را یعنی مرتدانرا أولئك الذين طبع الله آن گروه آنانند که مهر نهاده

خدای علی قلوبهم وسمعهم وابصارهم بر دلهای ایشان تا قبول حق در نیابند و بگوشهای ایشان
و بر دیدهای ایشان یعنی چون کفار از جهت عناد و جحود تامل در امر حق نکردند و از آن نشنیدند
بدین اعتبار در آن نظر نکردند و سمع قبول نشنیدند حق تعالی علامتی بر آنها وضع فرمود تا فرشتگان
بآن علامت علم بعدم ایمان آنها پیدا کرده بر آنها طعن و لعن کنند واولئک هم الغافلون و ایشانند
که بیخبران و غافلان که سرمایه عمر ضایع کرده در بازار دین سودی بدست نیاوردند مطلقا و در شهر
قیامت جز دست تهی و دل پر حسرت نخواهد بود همچنانکه میفرماید که لاجرم انهم فی الآخرة
هم الخاسرون حقا که ایشان بی شبهه در سرای دیگر از جمله ایشانند زیان زدگان
ثم ان ربک للذین هاجروا پس بدرستی که پروردگار مر آنانرا که هجرت کردند بسوی مدینه چون عمار
و خباب و صهیب من بعد ما فتنوا از پس آنکه عذاب کشیده بودند از کفار و ایذا و انجام یافته ثم جاهدوا
و صبروا ان ربک من بعدها لغفور رحیم از پس آنکه جهاد کردند و شکیبایی نمودند بر جهاد
و سایر مشقات بدرستی که پروردگار تو از پس هجرت و جهاد و صبر آمرزنده و مهربانست که
از ایشان گناهان گذشته را و ایشانرا توفیق طاعت دهد در زمان آینده با جهت خوف و
یاد کن یوم تأتی کل نفس روزی که بیاید هر انسانی تجادل عن نفسها جدل کننده از
نفس خود یعنی ملاحظه نکند جز خود را ... گوید که من معصیت کردم و مطیع گوید که من طاعت
بقول اکثر مفسران هر کسی سعی کند و مجادله کند در خلاصی نفس خود گوید نفسی نفسی وتوفی کل نفس
ما عملت وهم لا یظلمون و تمام داده شود هر نفسی را جزای آنچه کرده است و ایشان ستم کرده نشوند
در مکافات وضرب الله مثلا و پیدا کرد خدا مثلی برای کافر نعمتان و آن اینست که قریة کانت
آمنة مطمئنة دهی که بود ایمن از نزول جباران و ستمکاران آرمیده و اهل آن آسوده باشان
تأتیها رزقها رغدا من کل مکان می آمد برای ده روزی اهل آن روزی بسیار با فراخی و تنعم
از هر جایی فکفرت بانعم الله فاذاقها الله پس کافر شدند یعنی کفران ورزیدند نعمتهای خدا و
شکر نکردند خدای لباس الجوع والخوف پس چشانید خدای اهل آنرا پوشش گرسنگی و ترس
بما کانوا یصنعون بانچه بودند که میکردند از عملهای ناشایست و نعمتهای ... اینست ابن عباس رضی الله
عنه فرموده که مراد حق تعالی ازین مثل اهل مکه اند که ایمن بودند از قتل و غارت و ...
ارزانی میکند رسید همین که نعمت بعثت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم ...
حق تعالی ... ایشان ... در بلای قحط و مدت هفت سال ... گرسنگی

جمع مردار میخوردند و چون بی آشامیدند و باوجود این حق تعالی ترس مسلمانان در دل ایشان
انداخت تا حدی که از هیبت اسلام ترک تردد و سفر شام کردند و در نفس و مال خود ایمن نبودند
کما قال الله عز و جل ولقد جاءهم رسول منهم و بدرستی که آمد بدیشان پیغمبری از ایشان یعنی محمد
صلی الله علیه و آله و سلم فکذبوه پس تکذیب کردند او را فاخذهم العذاب پس فرا گرفت ایشانرا
عذاب یعنی قحط و ترس وهم ظالمون و حال آنکه ایشان ستمکاران بودند بر نفس خود بشرک
و تکذیب بعد از آن خطاب با اهل ایمان کرده فرمود که فکلوا مما رزقکم الله حلالا طیبا پس بخورید ای
مؤمنان آنچه خدای روزی داده شما را در حالتی که بی شبهه بود در پاکی و پاکیزگی و شایسته حرمت
نبود واشکروا نعمة الله ان کنتم ایاه تعبدون و سپاس داری کنید نعمت خدا را اگر خدایرا می
پرستید و فرمان وی می برید و بعد از بیان مباحات ذکر محرمات میکند بقوله انما حرم علیکم
المیتة والدم ولحم الخنزیر وما اهل لغیر الله به اینست که خدای حرام کرد بر شما مردار و خون و
گوشت خوک را و آنچه از وی توان خوردن و آنچه آواز برداشته شده باشد بغیر خدا فمن اضطر
بآن وقت ذبح آن بغیر نام بتان کشته باشند پس هر که مضطر شود و محتاج گردد بخوردن چیزی از
محرمات غیر باغ ولا عاد در حالتی که طالب لذت نباشد یا بیرون از آنچه ناشد سد رمق آن
فان الله غفور رحیم ... وی گذرد از سد رمق پس بدرستی که خدای آمرزنده است گناه مضطر را
مهربانست در رخصت دادن اکل محرمات در وقت اضطرار ولا تقولوا لما تصف السنتکم الکذب هذا حلال
میگویید مر آنچیز را که وصف میکنند زبانهای شما یعنی بمجرد وصف زبان بدون دلیل میگویید دروغ
که این حلالست و از هر چیز که در شکم بحیره و سائبه باشد چنانکه در سوره مائده گذشت
وهذا حرام و این حرامست یعنی آنچه خدای حلال ساخته بگویید که حرامست و آنچه حرام ساخته بگویید که
حلالست لتفتروا تا افترا کنید علی الله الکذب بر خدای دروغ را و گویید خدای ما را بدین فرموده است
ان الذین یفترون بدرستی که آنانکه افترا میکنند علی الله الکذب بر خدای دروغ را لا یفلحون
رستگار نباشند از عذاب قیامت و آخرت متاع قلیل آنچه برای او افترا میکنند بهره
اندکست زود منقطع گردد در دنیا ولهم عذاب الیم و مر ایشانراست عذابی دردناک در آخرت وعلی
الذین هادوا و بر آنها که بدین یهود در آمده اند حرمنا حرام کردانیدیم ما قصصنا علیک آنچه خواندیم
بر تو من قبل مثل آن پیش از نزول این سوره یعنی در سوره انعام و هو قوله وعلی الذین هادوا حرمنا
کل ذی ظفر وما ظلمناهم و ستم نکردیم بر ایشان بتحریم آن ولکن کانوا و لیکن ایشان بودند که

به سبب کثرت گناه أنفسهم يظلمون بر نفسهای خود ستم کرده‌اند تا مستحق عقوبت شدند و حرمت
عاصیان و کفران نعم الهی و تحریم هرچه حلال کرده و تحلیل آنچه حرام ساخته بر خود ستم کردند خود را
مستحق عذاب گردانیدند ثم إن ربك پس بدرستی که پروردگار تو للذين عملوا السوء بجهالة مر آنها را
که گناه کردند به سبب غفلت و نادانی و عدم تفکر در عاقبت کار خود ثم تابوا پس بازگشتند بجای
خود من بعد ذلك از پس آن عمل بد وأصلحوا و بصلاح آوردند کار خود را إن ربك بدرستی که پروردگار
تو من بعدها پس از توبه لغفور هر آینه آمرزنده است مر آن گناه را به سبب توبه رحيم مهربانست
که قبول میکند توبه را از بنده و بعد از نهی کفار از تحلیل محرمات و تحریم محللات امر میکند ایشان را
بطریقه ابراهیم خلیل و میفرماید که إن إبراهيم كان أمة بدرستی که ابراهیم خلیل بود جامع کمالات و فضایل که
یافت نشدی مجموع آن مگر متفرق در اشخاص بسیار یعنی هر خصلتی ملکه کرد و امتی باشد بر طریق
تفرق و انتشار در وی بتنها حاصل که او جامع جمیع کمالات و فضایل بود قانتا لله فرمانبردار
خدا را حنيفا مایل از دینهای باطل بدین حق ولم يك من المشركين و نبود از شرک آرندگان چنانکه
زعم قریش است چه اعتقاد ایشان آن بود که بر ملت ابراهیم اند شاكرا لأنعمه سپاس دارنده
بود مر نعمتهای خدا را اجتباه وهداه برگزید خدای مر او را به نبوت و دلالت کرد و نمود او را راست
إلى صراط مستقيم براه راست که طریق توحید است وآتيناه و دادیم او را في الدنيا حسنة در دنیا نکوی
که ذکر جمیل است با محبت او در دل خلق امم که همه ارباب ملل او را دوست دارند و بدو تولا
کنند با آنکه حضرت خاتم الانبیا صلوات الله و سلامه علیه و آله الطاهرین از نسل او کرده است وإنه
و بدرستی که ابراهیم في الآخرة در آن سرای دیگر لمن الصالحين از جمله شایستگان است با درجات
عالیه و علو مرتبه و شرف منزلت رضوان ثم أوحينا إليك پس وحی کردیم بتو أن اتبع که پیروی
کن پیروی کن در توحید و تبری از شرک ملة إبراهيم حنيفا در حالتی که مایل بود از همه دینهای
باطل بدین اسلام که طریق توحید است وما كان و نبود ابراهیم علیه السلام من المشركين
از جمله شرک آورندگان این تعریض بر کفار قریش است که گفتند ما بر کیش ابراهیم ایم
که حق تعالی امر کرد موسی علیه السلام را که بنی اسرائیل را بگو که روز جمعه از جهات دنیوی دست
کشیده بپرستش حق تمام سعی نمایند چون فرمان بدیشان رسانید بعضی قبول کردند و بعضی ابا
نمودند و میان ایشان نیز اختلاف افتاد و جمعی گفتند که روز شنبه را اختیار کنیم چه حق تعالی در آن روز
از آفرینش خلق عالم فارغ شده و قومی بر آن رفتند که روز یکشنبه اختیار کنیم چه بدو ابتدای

زیرا که وی آغاز آفرینش است ابتدای آفرینش کرده حق سبحانه و تعالی بجهت شکستن نام بانه و مخالفت ایشان
تعظیم شنبه را بر ایشان فرض کرده چنانکه فرموده که إنما جعل السبت جز این نیست که گردانیده
شد تعظیم سبت و روز شنبه و مفروض شده على الذين اختلفوا فيه بر آنانکه خلاف کرده‌اند
در وی تعظیم آن بود که در وی کسب و بیع و امر مشغول نشوند و این تکلیف شاق بود بر ایشان
مرویست که موسی علیه السلام کسی را دید در روز شنبه که هیمه میبرد از جایی بجای دیگر فرمود تا او را سنگ
زدند و تن او را در موضعی افکندند که مرغان مردار خوار اجزای او را خوردند وإن
ربك و بدرستی که پروردگار تو ليحكم بينهم هر آینه حکم کند میان ایشان يوم القيامة در روز رستخیز
فيما كانوا در آنچه بودند که فيه يختلفون در آن اختلاف میکردند یعنی در روز شنبه بر این طریقه
بعد از آن پیغمبر خود را بدعوت حق میفرماید که ادع بخوان ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
خلقان را إلى سبيل ربك براه پروردگار خود که اسلامست بالحكمة بدلیلی که حق را اثبات کند و
شبهه را باطل سازد والموعظة الحسنة و به پند نیکو و سخنان نافع اول برای دعوت خواص اهل حق
که طالب حقایق اند و دوم برای دعوت عوام ایشان وجادلهم و جدال کن با ایشان
یعنی مباحثه نمای بالتي هي أحسن بطریقی که بهترین طرق مجادله است برفق و نرمی و ملایمت
چه این انفع است در تسکین آتش غضب إن ربك بدرستی که پروردگار تو هو أعلم
او داناتر است بمن ضل بآنکس که او گمراه شد عن سبيله از راه حق که اسلامست وهو أعلم
و او داناتر است بالمهتدين براه یافتگان یعنی ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر تو نیست
مگر دعوت و ابلاغ احکام است و اما حصول هدایت و ضلال و جزا دادن بران بر تو نیست
بلکه خدا عالم است باهل ضلال و اهتدا و جزا دهنده ایشانست آورده‌اند که مشرکان در روز احد
از مسلمانان بسیار را کشتند و همه را مثله کردند و شکمها بشکافتند مسلمانان گفتند
اگر ما را دست دهد با ایشان بدتر از این کنیم که در عرب هیچکس نکرده باشد و در این روز حمزه
بن عبد المطلب را مثله کردند و شکمش بشکافتند و هند دختر عتبه جگر او را در دهن نهاد تا
بخورد در دهنش سنگ شد بیندخت رسول را صلی الله علیه و آله و سلم از این خبر دادند که جگر
حمزه نزد خدای گرامی‌تر از آنست که بعضی از وی بآتش سوزد چه حمزه از اهل بهشت است و هند
از اهل دوزخ نخواست که گوشت حمزه با گوشت هند مختلط شود بعد از آن فرمود که اگر خدای
مرا ظفر دهد بهفتاد کس از ایشان عوض حمزه مثله کنیم حق تعالی آیه فرستاد وإن عاقبتم و اگر عقوبت

گسبید باو آنکس که با شما عقوبت کرده فعاقبوا پس عقوبت کنید بمثل ما عوقبتم به آن اندازه که عقوبت
کرده شده اید به مانند آنچه ایشان از کشتن و مثله کرده باشند شما و برابر آن مکنید
ولئن صبرتم و اگر صبر کنید و از عقوبت ایشان در گذرید لهو هر آینه آن صبر خیر للصابرین
بهتر است مر صابران را از انتقام واصبر و صبر کن در رنج و اذیت ایشان و ما صبرک و نیست
صبر تو الا بالله مگر بتوفیق خدای و تیسیر او ولا تحزن علیهم و اندوه مخور بر کشتن و اعراض
کفار و از تو یا بر تسلط ایشان بر لشکر تو ولا تک فی ضیق و مباش در تنگی مما یمکرون
از آنچه مکر میکنند ان الله بدرستیکه خدای تعالی بنصرت و یاری مع الذین اتقوا با آنانست که
پرهیز کرده اند از شرک و معصیت والذین هم و با آنکه ایشان محسنون نیکوکارانند یعنی مؤمنان
و مخلصان بیچار ایمان و اسلام برین دو صفت سورة بنی اسرائیل مکیة و هی مائة و احدی
عشر آیة ابی بن کعب از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که سوره بنی اسرائیل
قرائت کند و دلش نرم شود از آنجا که ذکر پدر و مادر کرده حق تعالی او را در بهشت دو قنطار مزد دهد
قنطاری الجلیل هزار و دویست نقره است کند و دلش نرم شود از آنجا که ذکر پدر و مادر کرده حق تعالی
او را در بهشت دو قنطار اوقیه باشد هر اوقیه بهتر از دنیا و هر چه در دنیاست و از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام روایت که هر که در شب جمعه این سوره بخواند نمیرد تا آنکه قائم آل محمد
صلی الله علیه و آله و سلم دریابد و از یاران و انصار آنحضرت صلوات الله علیه باشد بسم الله
الرحمن الرحیم سبحان الذی پاک میدانم از همه عیوب و نقص پاک و بی عیب دانستن
آنکسی را که از روی کرامت اسری بعبده ببرد بنده خود را که محمد است صلی الله علیه و آله و سلم لیلا
در شبی یعنی در زمانی اندک از ساعت شب من المسجد الحرام از مسجد حرام که محوطه حرم
کعبه و نزد اکثر از خانه ام هانی که حرم همه مسجد است الی المسجد الاقصی بسوی مسجد دورتر از اهل
مکه یعنی بیت المقدس که ماورای آن مسجدی نیست الذی بارکنا آن مسجدی که برکت کردیم
حوله لنریه برگرد آن زمین شام است هم برکت دین که از آنجا مهبط وحی انبیای دیگر است
و هم برکت دنیا که بکثرت اشجار و انهار و بسیاری اثمار و فراخی معیشت لنریه تا بنمائیم محمد را صلی الله
علیه و آله و سلم بر دیم تا بنمائیم برکت دنیا بکثرت اشجار و انهار من آیاتنا از دلایل
قدرت خود چه در اندک زمان از مکه بشام رفت و بیت المقدس با عظام نمود و انبیا را
دید و وقوف بر مقامات ایشان حاصل کرد و عجائب و غرائب آسمان که بعضی اجمالا در آن مذکور

خواهد شد

خواهد شد الملاع باقیت و اکثر علما بر آنند که معراج رفتن آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم دو دفعه
از هجرت بود و بقول اشهر در بیست و هفتم رجب و رفتن آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
از مکه به بیت المقدس بنص قرآن ثابت شده و منکر آن کافر است و عروج بر آسمانها و دخول
بمراتب قرب باحادیث صحیحه مشهوره که بحد تواتر رسیده ثابت گشته و هر که انکار
آن کند ضال و مبتدع باشد و باجماع امامیه و بقول اکثر جمهور عروج آنحضرت صلی الله علیه و آله
و سلم بجسد و روح بود در بیداری انه بدرستیکه خدای تعالی هو السمیع العلیم او است شنوای
سخنان کفار در تکذیب معراج و غیر آن و دانا باحوال مؤمن در تصدیق و از ام هانی مرویست
که شب معراج حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم در خانه من بود چون نماز خفتن بگذارد
و من نیز نماز خفتن بگذاردم و بخفتم و آنحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم در نماز بگذارد
و در خواب رفتم و بیدار شدم تا که بامداد مرا بیدار کرد و گفت برخیز ای ام هانی که ترا امری
عجیب گویم من برخاستم و نماز بامداد بگذاردم حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که
دوش جبرئیل نزد من آمد و فرمود برخیز و غسل کن و وضو را ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
ساز من چنان کردم و در روایتی آنست که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که آب
کوثر را با آب زمزم ممزوج کردند من بآن غسل کردم و وضو ساختم پس از منزل بیرون آمدم فرشته دیدم
السباده و خنانی اسبی بدست گرفته و آن از دراز گوش بزرگتر بود و از استر کمتر
بیرون دی آن میان و چشمانش چون زهره و مریخ روشن و دم او چون دم استر و دم او چون
گاو و سینه اش از یاقوت سرخ و زمینی از زمینهای بهشت بر رو نهاده و او را براق بود چون بر او سوار شدن
آن اسب سرکشی میکرد جبرئیل گفت بر نشین این براق است گفت بشرط آنکه حضرت صلی الله علیه
و آله و سلم در روز قیامت شفاعت ... شوم که من بر آن سوار شوم پس بر آن نشستم سالی
بکام رفت و ... جبرئیل با من بود ... من بعد تا به بیت المقدس رسیدم
حق تعالی جمیع پیغمبران را از عهد آدم تا روزگار عیسی در مسجد اقصی جمع کرده بود و سلام کردند جبرئیل
مرا پیش داشت تا امامت ایشان ادا کردم و دو رکعت نماز بگذاردم پس جبرئیل علیه السلام
دست مرا گرفت و مرا از نزدیک آن سنگ برد که آنجا معراج نهاده بود و آن صخره بیت المقدس است
و بالای آن بود سنت کیمیای آن از یاقوت و دیگری از زمرد ملک الموت چون قبض روح کند
از آن معراج فرود آید محلی که هیچ چشم بازمانده و تحیر پیدا نگردد و آن معراج بر روی ظاهر شود

بان معراج با آسمان و منابر و انجا خروسی دیدم موی گردن او سبز و پر و بال او سفید که از آن سبزتر
سبزی و سفیدی ندیده بودم پاهای او در هفتم زمین و سر او در زیر عرش چون شب آخر شود بال
گشاده و پر بر هم زده بر صدای تسبیح گوید با صوت بلند سبحان الملک القدوس الکبیر المتعال لا اله الا هو الحی
القیوم از انجا که بگذشتم فرشته رسیدم که نیمه او از آتش بود و نیمه دیگر از برف و نه آتش
برف را می گداخت و نه برف آتش را فرو می نشاند چون از انجا بگذشتم فرشته را دیدم که
نشسته لوحی در کنار و هیبت تمام با او بود جبرئیل گفت این ملک الموت است وی چون مرا دید
رسم تحیت بجای آورد و گفت ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم من همه آثار خیر در حق امت تو می بینم
گفت احمد الله المنان بالنعم و الاحسان از وی پرسیدم که این لوح چیست گفت لوح اجال است
و نام آنکه روح ایشان را قبض کرده ام در لوح دیگر است گفتم چگونه قبض ارواح توانی کردن که هر جا
خود نشسته و بجای نمیروی گفت دست من همه دنیا رسد و دنیا در دست من بمنزله خوانی است
نهاده تا هر جا که میخواهم دست دراز می کنم و بر می گیرم پس وی را وداع کردم و فرشته دیدم که
المنظر و ترش روی جبرئیل گفت این مالک دوزخ است تا حق تعالی وی را آفریده هرگز نخندیده
و هر روز خشم او زیاده می شود چیش وی گذر کردم اکرام و تعظیم مرا بجای آورد و گفتم خبر کن که
دوزخ را می باید از آن روزی که خدای دوزخ را آفریده تا قیامت خواهد تافت گفتم قطره ای از دوزخ
بمن نمای وی گفت تو را از دوزخ من مفارقت کند پس از انجا بالا تر رفتم فرشتگان بسیار دیدم
که عدد ایشان جز خدای تعالی نداند و در میان فرشته دیدم که او را هزار سر بود و بر هر سری هزار
هزار روی و بر هر روی هزار هزار دهن و در هر دهنی هزار هزار زبان و هر زبان هزار هزار لغت
و تسبیح خدا می کنند از بسیاری ذکر او تعجب کردم خطاب آمد که اگر بنده مؤمن از امت تو بعد
هر فریضه از فرایض نمازهای پنجگانه این تسبیح بگوید که سبحان الله کما ینبغی لله و کما یحب الله
ان یسبح و کما هو اهله و کما ینبغی لکرم وجهه و عز جلاله و الحمد لله کما حمد الله شیء و کما یحب الله
ان یحمد و کما هو اهله و کما ینبغی لکرم وجهه و عز جلاله و لا اله الا الله کما هلل الله شیء و کما یحب الله
ان یهلل و کما هو اهله و کما ینبغی لکرم وجهه و عز جلاله و الله اکبر کما کبر الله شیء و کما یحب الله
ان یکبر و کما هو اهله و کما ینبغی لکرم وجهه و عز جلاله ثواب این تسبیح زیاده از این ذکر باشد
که این فرشته می کند تا روز قیامت پس با انبیا ملاقات کردم و از آسمان ها گذشتم
بسدرة المنتهی رسیدم در زیر آن درخت چهار چشمه آب دیدم که بیرون می آمد از آب و انگبین و شیر و خمر

وچون

و چون در شاخ و برگ آن درخت نگاه میکردم دانستم که سدرة المنتهی نوری از انوار الهی را آن
پوشیده که وصف در نیاید و از او هزار هزار شاخ کوچک بود و بر هر یک از آن هزار هزار
فرشته و چون انجا رسیدم جبرئیل باز ایستاد و گفت پیش رو که مقام من این است
پس مرا فرشته بحجاب الذهب رسید و چون بیرون حجاب باز ایستاد و گفت اگر بمقدار انگشت
پیشتر روم سوخته شوم پس آن فرشته مرا بفرشته حجاب لولو رسانید و آن فرشته مرا
برداشت و بفرشته دیگر رسانید و بر همین وجه تا هفتاد و دو حجاب بگذرانید و سطر
هر حجاب پانصد ساله راه و از حجابی تا حجابی نیز پانصد ساله راه حجاب رفرف نور که شعشعه نور
آفتاب غلبه میکرد چشم من در آن نور خیره شد و از انجا براق از رفتار فرو ماند و مرا بر رفرف سوار
کردند و بعرش رسانیدند چون عرش را بدیدم هر چه پیش از آن دیده بودم در چشم من حقیر
گشت حق تعالی مرا بسند عرش رسانید و هزار نوبت از حضرت عزت ادن منی شنیدم
یعنی نزدیکتر من آی و بهر نوبت از این خطاب مستطاب مرا ذوقی دیگر دست داد تا قدم بر سر رود
فتدلی نهادم و بخلوت قاب قوسین او ادنی در آمدم استماع فاوحی الی عبده ما اوحی
کردم پس از عرش قطره بچکید و بزبان من آمد طعمه که هیچ ذایقه انجان شیرینی نچشیده
است حق تعالی از اخبار اولین و آخرین مرا اخبار فرمود و زبان من گنگ و ثنا از وی است
و علت گفتم التحیات لله و الصلوات و الطیبات الطاهرات حق تعالی فرمود که السلام
علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته من گفتم السلام علینا و علی عباد الله الصالحین
بعد از آن گفتم که آمن الرسول بما انزل الیه من ربه و المؤمنون کل آمن بالله و ملائکته
و کتبه و رسله یعنی بار خدایا رسول صلی الله علیه و آله و سلم تو ایمان آورده و همه مؤمنان ایمان
آورده اند بخدا و فرشتگان و کتابها و پیغمبران نه چنانکه یهود و ترسایان که بعضی گرویدند
و بعضی کافر شدند خطاب آمد که مؤمنان چه گفتند گفتم این که سمعنا و اطعنا شنیدیم امر ترا
و فرمان ترا بجای آوردیم خطاب رسید که بخواه هر چه میخواهی گفتم ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او
اخطانا بار خدایا بگیر از نسیان و با خطا کنیم فرمود آمرزیدم ترا و امت ترا از خطا و نسیان
مواخذه نکنم و از آنچه با کراه نیت ترا بار می دارند گفتم ربنا و لا تحمل علینا اصرا کما حملته علی الذین من
قبلنا بار خدایا بر ما منه باری آنچنانکه نهادی بر آنکه پیش از ما بودند یعنی یهود و فرمود که آن
کرامت را بتو و امت تو ارزانی داشتم گفتم ربنا و لا تحملنا ما لا طاقة لنا به بار خدایا چیزی بر ما منه که

ما طاقت آن نباشد فرمود این نیز چنین است تو کریمی فرمودم گفتم واعف عنا من الخسف ما را
از خسوف نگاه دار واغفر لنا من القذف و ما را از قذف سنگ بیامرز و بر ما رحمت کن وارحمنا من المسخ
و ببخشای بر ما از مسخ انت مولانا تو خدای مایی فانصرنا علی القوم الکافرین پس نصرت ده ما را
بر قوم کافران فرمود این نیز چنین است گفتم بار خدایا پیغمبرانی که پیش از ما بودند گرامی کردی
ابراهیم را خلیل خود گرفتی و با موسی سخن گفتی و ادریس را بمکان بلند دادی و سلیمان را ملک عظیم بخشیدی
و داود را زبور بخشیدی بار خدایا مرا چیست فرمود ای حبیب خود گرفتم چنانچه ابراهیم خلیل خود گرفتم و با تو سخن
گفتم چنانچه با موسی و ترا فاتحة الکتاب خوانیدم و سورة البقرة دادم چنانچه داود را زبور دادم از گنجهای
عرش است و بس از تو پیغمبری نفرستم و زمین را مسجد تو کردم و طهور و غنیمت حلال کردم و بر امت
اعدا نصرت دادم و دشمنان تو از یکماهه راه بترسند و قرآن که سید کتابهاست شهید فرستادم و
ترا تسبیح کردم و بجای تورات مثانی را از سوره ها که دوست داشتند و بجای زبور خواندم از قرآن مفصل
تفضیل دادم و شرح صدر تو کردم و امثال ترا بهترین امثال گردانیدم پس انبیا را تفضیل کردم
شکر کن و بعد از آن با من خبرها گفت و نهی کرد مرا که بگویم و بعد از آن بجا آوردن نماز فرض کرد
کردم تا عهد که گفت مقرر شد و هیچ چیز دیگر را بعلی علیه الصلوة والسلام کرامت نمود مرا جوامع الکلم داد و علی را
جوامع العلم مرا نبی گردانید و علی را وصی و مرا کوثر داد و علی را چشمه سلسبیل و مرا وحی داد و علی را
الهام و در آن شب که مرا باسمان بردند همه درهای آسمانها بر من گشادند و جمیع حجابها از پیش نظر من
برداشتند تا آنکه در آن حال من نظر بعلی علیه الصلوة والسلام کردم و علی بمن نظر میکرد و در امالی
نقل است که ابن عباس گفت که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که چون بمقام قاب قوسین
رسیدم اول سخنی که حق تعالی با من گفت این بود که ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم در پایان
بنگر من نظر کردم دیدم که همه حجابها برداشته شده و همه درهای آسمان گشوده و علی را دیدم سر بر آسمان
بود و بمن میگریست پس حق تعالی با من تکلم فرمود علی گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم حق تعالی
با تو چه گفت گفتم با من خطاب کرد که ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم من علی را علیه الصلوة والسلام وصی تو
گردانیدم و وزیر و خلیفه تو از پس تو او را اعلام کن که سخن ترا میشنود و من خود بمرد نگاه خود علی را اعلام کردم
و این سخن را رسانیدم علی در خانه خود بود من میگفتم و بسخن من گوش میداد پس علی گفت یا رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم من قبول الهی کردم و فرمان برداری او نمودم و بعد از آن حق تعالی ملائکه را امر کرد
تا همه بر علی سلام کردند علی جواب سلام ایشان باز داد و گفت من فرشتگان را دیدم که بیکدیگر بشارت دادند

بوزارت و خلافت علی علیه الصلوة والسلام و هیچ گروهی از فرشتگان نگذشتم مگر که تهنیت گفتند
و گفتند که ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم بحق خدایی که ترا بخلق فرستاده که همه فرشتگان را سرور و شادمانی
تمام روی داد و بازگشتم این عم ترا حق تعالی خلیفه تو گردانید و حاملان عرش را دیدم که همه سرها
پایین افکنده در زمین مینگریستند جبرئیل را گفتم که سبب چیست که همه بر زمین می نگرند جواب داد که از خدا اذن
طلبیده اند که در روی علی نظر کنند و اکنون متوجه علی اند و در روی او نظر میکنند و چون از آسمان بزمین
آمدم و در صدد آن شدم که قصه معراج را از آنچه دیده بودم و آنچه شنیده با علی گویم علی علیه السلام
بر من سبقت کرد و از همه آنچه دیده و شنیده بودم مرا خبر داد و من دانستم که در هیچ جا قدمی ننهادم و هیچ جایی
نرفتم مگر حق تعالی او را مطلع نموده بود و او بر آن واقف ساخته بعد از آن ابن عباس گفت که یا رسول الله
مرا وصیتی فرما که موجب رستگاری من باشد در دنیا و آخرت گفتم که مرا وصیتی دیگر است که فرمود
که تمسک نمای بعلی ابن ابی طالب علیه السلام بدرستی که دوستی علی دوستی من است و هر که دوستی او داری بمحبت خدای
که مرا برسالت بخلق فرستاده که آتش دوزخ غضبناک تر است بر دشمن علی از آنکسی که دعوی کند که خدا
فرزندی داشت واگر همه ملائکه مقربین و انبیا و مرسلین بر دشمنی علی جمع شوند بر دشمنی علی حق تعالی
همه را با آتش دوزخ عذاب کند گفتم یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم کسی را باشد که علی را دشمن
داشته باشد فرمود نعم قومی باشند که گمان برند که از امت من اند و حال آنکه ایشان از اسلام
بهره ندارند و ابن عباس نشانه دشمنی ایشان با علی علیه الصلوة والسلام است که غیر او را بر او
تفضیل دهند آگاه باش ای ابن عباس و یقین بدان که حق تبارک و تعالی هیچ پیغمبری را گرامی تر از من نیافریده
و هیچ وصیی را گرامی تر از علی خلق نکرده پس مخالفت کن با هر که مخالفت علی کند و با کسی
مکن و یاری علی نمای و ابن عباس رضی الله عنهما مرویست که با مداد آن شب که رسول صلی الله علیه
وآله وسلم بمعراج برده بودند آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم در شکم نشسته بود حضرت آنچه در آن شب دیده بود
کرده بود که یک شب هفت آسمان را سیر کرده باشد و بهشت و دوزخ مطلع شده و در این اثنا ابوجهل
لعین با مردم بپهلوی آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم نشست و بطریق استهزا گفت بیا آنچه دیدی
از خدا بجو رسیده فرمود مرا دوش به بیت المقدس بردند گفت یک شب به بیت المقدس رفتی فرمود
بلی ابوجهل لعین گفت آنچه با من میگویی با قوم خود بگو حضرت صلی الله علیه وآله وسلم آواز داد که
ای معشر بنی کعب بن لوی جمع شدند و گفتند که چه کار داری گفت ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم فرمود
که دیشب مرا به بیت المقدس بردند و باز آوردند آنها همه متعجب شدند که در یک شب برهم میزدند

[illegible]

ودیگر حسینی وجمعی مستضعفان که اظهار ایمان میکردند وکفر پنهان می داشتند
این قریش صریح است ابوجهل لعین گفت ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم اگر راست میگویی نشانهای
بگو رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که من شروع کردم در بیان آن و علامات راه بیت المقدس
و ترسیدم از این شبه که بعضی از علامات بر من مشتبه شود حق تعالی آن شکل آنرا بر من تصویر کرد که من آنرا میدیدم
و از آن جواب میگفتم گفتند با خود که همه علامات از آن راست میگوید پس گفتند خبر کاروان ما که با تجارت شام
متوجه شده چه خبر داری فرمود ایشان را در روحا گذشتم اشتری گم کرده بودند و بطلب آن
میگشتند و در میان ایشان قدری آب بود و من تشنه بودم آب را از ایشان طلبیدم و ایشان
قدحی آب بمن دادند من از آن آب خوردم قدح تهی بایشان رد کردم چون بازگردند از ایشان بپرسید
گفتند این علامتی دیگر است و بعد از آن فرمود که فلان و فلان بر شتری نشسته بودند شتر ایشان رمید
از من و برمید فلان بیفتاد و دستش بشکست گفتند این آیتی دیگر است بعد از آن گفتند صفت
کاروان کن که هر یک هر چه صفت اند من یک یک را صفت میکردم چون اوصاف بعضی بر من مشتبه
شد حق تعالی مثال ایشان را برابر چشم من آورد تا می دیدم و خبر میدادم و میگفتم که ایشان چنین
اند و عدد شتران ایشان چنین و اکنون بیک گروه رسیده اند و در پیش کاروان شتری
خاکستر رنگ و بر دو غراره نهاده اند چون آفتاب طالع شود در رسند از پس این گروه گفتند این علامات
دیگر است پس منتظر بودند که آفتاب بر آید دیگری گفت که بخدای که اینک کاروان رسید و شتر خاکستر رنگ
در پیش و چون از کاروان علامات که حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرموده بود مشاهده کردند گفتند که
والله ما شنیدن این سحری ندیدیم و نشنیدیم این سخن روشن است از نهایت عناد و جحودی که داشتند
حق تعالی اول فرمود که من محمد صلی الله علیه وآله وسلم [را] بمسجد اقصی بردم و نگفت که باسمان بردم چه اول اگر
اگر گفتی تعجب و انکار ایشان زیاده شدی و در تکذیب مبالغه بیشتر کردند و لیکن اول
بمسجد اقصی بردم و چون بآیات مذکوره تجویز آن کردند حق تعالی بیان کرد معراج او را بعرش نزد
در سوره والنجم بیان فرمود قوله ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی و باقی روایات و اخبار
بطریق مبسوط بعبارت دلپذیر در منهج الصادقین مذکور است و بعد از آن میفرماید که بحق که محمد
صلی الله علیه وآله وسلم را بمعراج بردیم و آیات و معجزات باو دادیم تا موجب هدایت خلقان باشد همچنین موسی را
بآیات بینه مکرم ساختیم وآتینا موسی الکتاب و دادیم موسی را کتاب تورات وجعلناه و گردانیدیم آن
موسی را هدی لبنی اسرائیل راه نماینده مر فرزندان یعقوب را و گفتیم الا تتخذوا من دونی که فرا مگیرید

غرارة
بالکسر جوال غرابر
جمع غرائر

از من وکیلا پروردگاری که کار خود بوی گذارید ذریة من حملنا ای فرزندان کسانی که برداشتیم ایشان را
در کشتی مع نوح با نوح علیه السلام و مراد سام است که جد ابراهیم علیه السلام است و ابراهیم جد
بنی اسرائیل است زیرا که اسرائیل یعقوب بود که نبیره ابراهیم است یعنی از طوفان نجات داده پدر شما را از آن
کشتی با جمیع ... شکرگذاری آن نمائید انه کان بدرستی که نوح علیه السلام بود عبدا شکورا
بنده سپاس دارنده مر پروردگار را که نوح در همه حال اگر خوردی و آشامیدی و جامه پوشیدی و نشستن و برخاستن
گفتی الحمد لله ازین جهت حق تعالی او را شکور گفت وقضینا الی بنی اسرائیل و اعلام کردیم بنی اسرائیل را و وحی
فرستادیم بایشان فی الکتاب در تورات بیان کردیم لتفسدن هر آینه فساد کنید و تباهی از شما پدید آید
فی الارض در زمین مرتین یعنی دو بار فساد از شما ظاهر شود فساد اول مخالفت احکام تورات
و کشتن انبیا که معاصر ایشان بوده و کشتن شعیا و فساد دوم قتل زکریا و یحیی علیهما السلام
و قصد هلاک عیسی علیه السلام غرض که حق تعالی بایشان اخبار کرد که شما دو بار فساد خواهید کرد ولتعلن
و بلند خواهید شد علوا کبیرا بلندی شدنی بزرگ یعنی بسیار سرکشی خواهید کرد از اطاعت موسی و تکبر
نمود بر آفریدگان از روی ظلم و ستم فاذا جاء پس آن هنگام که بیاید وعد اولهما وعده عقوبت فساد
اول از آن بعثنا علیکم برانگیزیم و مسلط کنیم بر شما و بر شما مستولی عبادا لنا بندگان خود را که اهل جنگ
بندگان که مخلوق ما اند مراد بخت النصر لشکریان اند پس صفت ایشان میکند اولی باس شدید خداوند
کارزار سخت فجاسوا پس در آمدند خلال الدیار میان سرای شما برای قتل و غارت و اسیر
گرفتن بکار شما را بکشند و صغار شما را غارت کنند و تورات را بسوزانند و مسجد را خراب کنند مراد
که ما ایشان را از وجه جبر و قهر منع نکنیم چه این منافی تکلیف است بلکه تخلیه ایشان کنیم و خذلان
ایشان باز گذاریم و بعلت این بر شما مسلط شوند وکان وعدا مفعولا و هست این وعده
کرده شده یعنی علم ما تعلق گرفته که این واقع شود ثم رددنا لکم الکرة علیهم پس باز گردانیم دولت
غلبه را تا غالب شوید بر ایشان که شما از قتل و غارت کرده باشند تا منقرض سازید ایشان را
شدن ایشان بر شما و این چنان بود که بهمن بن اسفندیار در حینی که پادشاهی را از جد خود گشتاسب
بن لهراسب بمیراث گرفته بود حق تعالی در دل افکند که شفقت مینمود بر بنی اسرائیل و اسیران ایشان را
بشام رد کرد و انبیا بر ایشان پادشاه شد و بر اتباع بخت نصر مسلط شدند وامددناکم و مدد دادیم
شما را باموال بمالها از هر نوع وبنین و بزیادتی پسران وجعلناکم و ساختیم شما را اکثر بیشتر
نفیرا از روی نصرت یعنی عدد و نفر شما زیاده از آن کردانیم که پیش از قتل بودند یا جمع شده

توانید با خصمان مقاومت کردن إن أحسنتم اگر نکویی کنید أحسنتم لأنفسكم نیکویی کرده باشید مر نفسهای
خود شمارا است وإن أسأتم واگر بدی کنید فلها پس وبال آن مر نفس شما را باشد و پس از وعده اگر
از حضرت شاه اولیا امیر المؤمنین علیه افضل الصلوات والسلام منقول است که هرگز با کسی نیکویی
نکرده ام و بدی بکسی نرسانیده ام پس این آیه بر خواند که هر که بکسی کند با خود کند فإذا جاء پس چون
باید وعد الآخرة وعده عقاب نوبت دیگر یعنی فساد دوم و میان این دو فساد دویست و ده سال
بوده پس حق سبحانه و تعالی میفرماید که چون عقوبت ثانیه در رسید برانگیختیم بر و تخته کردن شما
یعنی طالوس رومی و قوم او را ليسوءوا تا آن فرستادن و برانگیختن برسانند وجوهكم بر رویهای
شما یعنی آثار غم و اندوه بر بشره شما پدید کنند و حفص لیسوءوا الخ میخوانند یعنی وهمای شما را بیتاسید
وليدخلوا المسجد و تا در آیند در بیت المقدس كما دخلوه چنانکه در آمدند در او أول مرة اول بار
یعنی همچنانکه نوبت اول قوم بخت نصر در آمدند و مسجد را خراب کردند لشکر طالوس نیز
در آیند وليتبروا و هلاک کنند و نیست سازند ما علوا آنچه غالب شوند بر آن تتبيرا هلاک
کردنی عسى ربكم شاید که پروردگار شما بعد از عقوبت دوم أن يرحمكم آنکه رحم کند
اگر توبه کنید و باز شما را منعم سازد وإن عدتم واگر باز گردید به نوبتی دیگر بنافرمانی عدنا
باز گردیم به نوبت سیم بعقوبت دیگر ایشان درین نوبت نیز عود کردند بانکه تکذیب حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم کردند و قصد قتل او نمودند حق تعالی عود کرد بر ایشان بانکه
آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم را بر ایشان مسلط گردانید و آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بنی قریظه را
بقتل رسانید و بنی نضیر را از خان و مان آواره کرد و بر بواقی جزیه نهاد و این عقوبت دنیوی ایشان
بود وجعلنا جهنم و گردانیدیم دوزخ جاوید را للكافرين برای ناگرویدگان حصيرا زندانی که
در آنجا باز داشته شوند و بر بیرون آمدن از آن قادر نباشند و یا دوزخ را بساط و فرش ایشان
گردانیدیم همچنانکه حصیر که بساط و فرش مردمانست و چون بسط این قصه و تفصیل این گنجایش درین
انتخاب نمیشد حواله آن بمطالعه منهج الصادقین میرود و خلاصة الاعانة فی البدایة والنهایة و چون حق تعالی
در آیات مذکوره بنی اسرائیل را امر کرد به توبه و انابت و قبول طریقه اسلام در عقب آن بیان حقیت آنچه
مصدر شرایع احکام اسلام است میفرماید إن هذا القرآن بدرستیکه این قرآن يهدي للتي ره
طریقه اسلام هي أقوم که آن راست ترست و پاینده تر از طریق اعتقاد و تنها و سکون ... ويبشر المؤمنين
و مژده میدهد قرآن مرگروندگان را الذين يعملون الصالحات آنانکه میکنند عملهای شایسته أن لهم بانکه مر ایشانراست

[illegible marginal notes]

أجرا كبيرا مزدی بزرگ که نعیم بهشت است وأن الذين و نیز بشارت میدهد مؤمنان را بانکه آنانکه
لا يؤمنون بالآخرة نمیگروند بسرای آخرت أعتدنا لهم آماده کردیم برای ایشان عذابا أليما عذابی
دردناک یعنی آتش دوزخ پس مؤمنان را دو بشارت است یکی ثواب ایشان که جنت نعیم است و دیگر
عقاب اعدای ایشان که عذاب الیم است ويدع الإنسان و دعا میکند آدمی و خدای را میخواند در
غضب و دلتنگی بالشر بیدی بر نفس و اهل و مال خود دعاءه بالخير مثل دعا کردن وی خواندن خدا را
بر نیکویی مراو را فرزند حارث که عذاب را از خدا بجا میجوید وكان الإنسان و هست آدمی عجولا
بسیار شتاب کننده در دعا بی تامل از بدی عاقبت آن یا و تعجیل در انقلاب از جایی بجایی
و در سرما تحمل ... و در حرارت ... و در گرما ... است و در سرما ... بیان حکمت باهره و قدرت
قاهره خود میفرماید وجعلنا الليل والنهار و گردانیدیم شب و روز را آيتين دو علامات که دلالت
میکنند بتفاوت یکدیگر بر قدرت حکیم مطلق فمحونا آية الليل پس محو کردیم آیتی که آن
یعنی ظلمت او را محو ساختیم شعاع آفتاب وجعلنا آية النهار و ساختیم آیتی را که روزست مبصرة
روشن که در وی همه چیز توان دید لتبتغوا تا طلب کنید در روشنی آن فضلا من ربكم افزونی در
معیشت از پروردگار خود ولتعلموا و تا بدانید از اختلاف حرکات شمس و قمر عدد السنين
شمار سالها والحساب و حساب آجال و مواسم اعمال وكل شيء و هر چیز را که بدان محتاج اند از امر دینی
و دنیوی فصلناه بیان کردیم آن را و هویدا ساختیم تفصيلا بیان کردنی نمایان و از جمله آن محتاج
هر روزست و اگر چنین نبودی شب از روز امتیاز نیافتی و اجیر ندانستی که تا کی کار کند و روزه
دار معلوم نساختی که کی افطار کند و زن عدت در انقضای عدت را نشناختی و قرض دار ندانستی
که اجل ادای او منقضی شود و حکمت آنست که در چه زمان استراحت کند و در چه وقت طلب معیشت
کند پس حق تعالی برای رفاهیت بندگان شب و روز آفرید بر وجهی که از یکدیگر ممتاز شوند ... بر
سبیل پند میفرماید وكل إنسان و هر آدمی خواه مؤمن خواه کافر ألزمناه الزام کردیم او را
طائره في عنقه عمل وی در گردن او یعنی عمل بنده لازم اوست و از وی جدا نمیشود چنانکه طوق لازم
گردنست تا آنوقت که حساب آن کرده شود و گویند طائر کنایتست از صحیفه که روز قیامت
پران بر آن بدست آید و معنی فی عنقه آنست که نهد آن در گردن اوست ونخرج له و بیرون
آوردیم برای هر آدمی يوم القيامة در روز رستخیز كتابا نوشته که صحیفه عمل اوست يلقاه
منشورا ببیند آن کتاب را بازکشاده و در تبیان آورده که چون آدمی در حیوه باشد نامه او کشاده

باشد و بران اعمال او را ثبت کنند و چون در سکرات افتد آنرا در هم پیچند و چون مبعوث
شود باز گشاده بدست او دهند و گویند که اقْرَأْ كِتَابَكَ بخوان نامه کردار و نوشته خود را
در آن روز همه آدمیان خواننده باشند و خطاب هر یک بسیار که نامه خود را بخوان كَفَىٰ بِنَفْسِكَ
الْيَوْمَ بسنده است نفس تو امروز عَلَيْكَ حَسِيبًا حساب و شمار کننده یعنی خود می بینی که کرده
و مستحق چه نوع پاداشی در حدیث آمده که حاسبوا قبل ان تحاسبوا امروز ذخیرهٔ اعمال خود را
در پیش نه دیگر از نیک و بد چه کرده و چون فرصت داری بر سیآت نادم شو و در حسنات
بیفزای و در تدارک جهد بکوش که فردا اعمال تلافی نخواهد بود و در کشف الاسرار آورده که مردی
بر خویشتن را گفت امروز چه بار دم کمی می و هم چه از ایشان شنودی و هم علی که کنی [illegible] نام
با من بگو و درکات و سکنات امام من همه عرض کن آن پس نماز شام [illegible] تمام کردی نگاه دارد و گفتار خود
باید گفت روز دیگر همانحال از سر در حساب پس گفت ای پدر بنهار هرچه خواهی از رنج و کلفت
این نوع [illegible] را الکند اگر طاقت ندارم در رگفت من ترا از این کار بند [illegible] دارم تا بیدار شوی و شمار کردی
و از وقوف حساب غافل نشوی که ترا طاقت کردن حساب باید رشت حساب همه عمر [illegible]
چگونه بار خواهی داد مَنِ اهْتَدَىٰ هر که راه یابد و براه راست رود فَإِنَّمَا يَهْتَدِي پس جز این نیست که راه
یابد لِنَفْسِهِ برای نفس خود وَمَن ضَلَّ و هر که گمراه گرد فَإِنَّمَا يَضِلُّ پس جز این نیست که گمراه میشود
عَلَيْهَا بر نفس خود یعنی گمراهی او را هلاک خواهد کرد وَلَا تَزِرُ و بر ندارد وَازِرَةٌ هیچ نفس بردارنده
وِزْرَ أُخْرَىٰ گناه نفسی دیگر را مرویست که ولید بن مغیره کافران را گفت که متابعت من کنید و من
گناهان شما را بردارم حق تعالی [illegible] که هر نفسی بار گناه خواهد داشت [illegible] دیگری وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ
و نیستیم ما عذاب کننده قومی را بعذاب استیصال حَتَّىٰ نَبْعَثَ تا وقتی که برانگیزیم و بفرستیم
رَسُولًا فرستاده با ایشان تا آنرا براه راست خواند و حجت بر ایشان لازم گرداند
آنگه عذاب کنند [illegible] از [illegible] عبادت [illegible] در آخرت [illegible]
از بعثت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نفرماید اما اگر [illegible] حجت از جهت عقل باشد [illegible]
جاریست عذاب [illegible] آن اگر چه بعثت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نفرماید وَإِذَا أَرَدْنَا و چون
خواهیم أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً آنکه هلاک کردانیم اهل شهری را وقتی ابتدا از قیام حجت بر ایشان [illegible]
رسل بر ایشان أَمَرْنَا بفرمائیم مُتْرَفِيهَا متنعمان و [illegible] آن شهر را بعبادت و فرمانبرداری
بزبان رسولی که مبعوث شده باشد بر ایشان و بتخصیص رؤسای متنعمان [illegible] آنست

بر کرات ایشان تابع ایشانند پس ایشان را امر کنیم یعنی با مردانی پیغمبران عصر فَفَسَقُوا پس بیرون
از سخن رسول بیرون روند و سرکشی کنند فِيهَا در آن شهر فَحَقَّ پس واجب شود عَلَيْهَا الْقَوْلُ
بر اهل آن ده گفتار یعنی کلمهٔ عذاب که سبقت گرفته است در حکم ازلی یعنی مستوجب عقوبت شوند
فَدَمَّرْنَاهَا پس از بیخ و بنیاد بر کنیم آنرا یعنی هلاک کنیم اهل آنرا و آن دیار را خراب کنیم تَدْمِيرًا
هلاک کردنی و از بنیاد بر کندنی وَكَمْ أَهْلَكْنَا و بسیار هلاک کردیم مِنَ الْقُرُونِ از اهل قرنها مِن
بَعْدِ نُوحٍ پس از نوح چون قوم عاد و ثمود و امثال ایشان و قرن صد و بیست سال است
یا هشتاد یا چهل یا سی وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ و بسنده است پروردگار تو بِذُنُوبِ عِبَادِهِ بگناهان بندگان خود
خَبِيرًا داناکه ذنوب نهان ایشانرا داند بَصِيرًا بینا که خطیات آشکارای ایشانرا بیند زیرا که
آن همه را عقاب کند آورده اند که منافقان در غزوات مؤمنان بیرون میرفتند و غرض ایشان
حصول غنیمت بوده نه خلوص [illegible] حق تعالی فرمود که مَن كَانَ هر که باشد [illegible]
يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ خواهان این جهان شتابنده یعنی لذت و نعمت را عَجَّلْنَا لَهُ بشتابانیم مر او را
فِيهَا در دنیا یعنی تعجیل کنیم مال و متاع دنیا مَا نَشَاءُ آنچه خواهیم از آن لِمَن نُّرِيدُ برای کسی
که خواهیم از طالبان دنیا ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ پس آماده کنیم برای او دوزخ در آخرت يَصْلَاهَا در آید در آن
مَذْمُومًا در حالتی که نکوهیده باشد مَّدْحُورًا رانده شده و از رحمت خدای وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ
و هر که خواهد آخرت را یعنی بهشت را وَسَعَىٰ لَهَا و بشتابد برای آن یعنی سعی کند باعمال [illegible]
در طلب بهشت سَعْيَهَا آنچه حق سعی آن باشد که آن عمل نیک است باوامر و باز ایستادن از نواهی
وَهُوَ مُؤْمِنٌ و حال آنکه سعی کننده مؤمن باشد با ایمان صحیح خالص از شائبهٔ شرک چه قبول عمل
فرع ایمان صحیح است فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه که طالب آخرت اند با ایمان و عمل خیر كَانَ سَعْيُهُم
هست شتافتن ایشان مَّشْكُورًا مقبول و پسندیده نزدیک خدای یعنی مثاب [illegible] از
جانب خدا دادن ثواب بر طاعت كُلًّا نُّمِدُّ هر یک از این دو گروه که طالبان دنیا و جویندگان
عقبی اند مدد کنیم بروفق مصلحت هَٰؤُلَاءِ وَهَٰؤُلَاءِ آن گروه را بمقدار کفاف و این گروه را بقدر [illegible]
[illegible] هیچکدام را محروم نگردانیم بلکه مدد کنیم مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ از عطاء پروردگار تو وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ
و نیست عطا پروردگار تو مَحْظُورًا منع کرده بازداشته شده از مؤمن و کافر در دنیا و از مؤمن
[illegible] در آخرت انظُرْ بنگر بدیده بصیرت که از روی مصلحت كَيْفَ فَضَّلْنَا چگونه افزونی
دادیم بَعْضَهُمْ بعضی آدمیان را عَلَىٰ بَعْضٍ بر بعضی دیگر از ایشان در روزی که بعضی در فراخ اند و بعضی

در تنگی و با بعضی در صحت و بعضی در مرض و با تفضیل داده‌ایم برخی را که بر جهای جعفر اند و توبیخ
و لطف ربیع که طالب دنیا اند بر وجه تجلیه وَلَلْآخِرَةُ و هر آینه سرای آخرت أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ بزرگتر
از روی درجها و مرتبها وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا و بزرگتر بر وجه افزونی نهادن بعضی تفاوت درجات بهشت
زیرا که تفاوت است میان درجات و از درجه تا درجه برتر از زمین تا آسمان و تفاوت دوزخ
در درکات است و از درکه تا درکه دیگر زیرتر از زمین تا آسمان لَا تَجْعَلْ قرار مکن ای بنده مَعَ اللَّهِ
با خدای بحق إِلَٰهًا آخَرَ خدای دیگر را که در الوهیت و عبادت فَتَقْعُدَ پس بنشینی در دوزخ
جاویدان مَذْمُومًا نکوهیده متصف بهمه بدیها مَخْذُولًا فرو گذاشته و محروم از همه نیکیها وَ
قَضَىٰ رَبُّكَ و حکم کرده پروردگار تو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر جمیع مکلفان أَلَّا تَعْبُدُوا
که نپرستید غیر تو و ایشان نو پرستش منمایید إِلَّا إِيَّاهُ مگر او را که خداوند بحق است
وَبِالْوَالِدَيْنِ و با آنکه نیکویی کنید پدر و مادر إِحْسَانًا نیکویی کردنی ضم احسان والدین بعبادت
خود جهت مبالغه است در کمال احسان و محبت آنکه ایشان سبب قریب اند در وجود و تربیت
اولاد را إِمَّا يَبْلُغَنَّ اگر البته برسد عِنْدَكَ الْكِبَرَ نزدیک تو بزرگ سالی و کبر سن أَحَدُهُمَا یکی
از ایشان أَوْ كِلَاهُمَا یا هر دو یعنی چندان برسند که پیر شوند و محتاج خدمت تو گردند فَلَا تَقُلْ لَهُمَا
پس مگو مر ایشان را أُفٍّ کلمه اف که آن کسی میگوید که از چیزی تنگ دل آید و یا بر او گران آید
گرد و بعضی از ایشان تنگ میای و صحبت ایشان را گران مشمر وَلَا تَنْهَرْهُمَا و بانگ بر ایشان مزن
و سخن ایشان را درشت باز مده وَقُلْ لَهُمَا و بگو مر ایشان را قَوْلًا كَرِيمًا سخن نیکو از روی ادب
و حرمت یعنی ایشان را بنام مخوان بلکه بگو ای پدر من و ای مادر من و سعید بن جبیر گفته که
یعنی آنست که با ایشان چنان سخن گوید که بنده گنهکار عاجز با خواجه خشمناک تند
خوی گوید وَاخْفِضْ لَهُمَا و فرو گذار برای ایشان جَنَاحَ الذُّلِّ بال تواضع و تذلل را یعنی با ایشان
تکبر و بزرگی مکن و ملایمت و فروتنی کن مِنَ الرَّحْمَةِ از فرط بخشش تو بر ایشان برای آنکه
تو در روز محتاج ایشان بوده در تربیت کشان امروز محتاج تو اند در خدمت وَقُلْ رَبِّ
ارْحَمْهُمَا و بگوی ای پروردگار من رحم فرما و ببخشا بر ایشان كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا همچنان که پرورده
مرا در وقتی که خورد بودم یعنی بر ایشان رحم کن باشد رحمت ایشان باشد بر من و
شفقت ... از حضرت ابی عبد الله علیه السلام مرویست که اگر حق تعالی [illegible]
کمتر از کلمه اف ... کمترین عقوق والدین با آن کلمه است و در حدیث نبوی

آمده است که عاق والدین هر عملی میخواهی گو بکن که هرگز بهشت نرسد و نیز از حضرت ابی عبد الله
علیه السلام نقل است که باید که پر نشود هر دو چشم تو از نظر کردن در پدر و مادر مگر از رحمت و مهربانی
و باید که آواز خود را بر نداری بر بالای آواز ایشان و دستهای ایشان را کشتری (؟) و مقدم
نشوی بر بالای قدمهای ایشان و از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم روایت است
که هر که در حین پیری پدر و مادر تفقد حال ایشان نکند بهشت نرود و در حدیث قدسی وارد
شده که ای عاق والدین هر چه خواهی بکن که من ترا نیامرزم و ای نیکویی کننده در حق مادر
و پدر هر چه خواهی کن که من ترا بیامرزم و در حدیث است که مردی نزد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
و سلم آمد و گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مرا عملی آموز که با آن برحمت خدای نزدیک
شوم فرمود که مادر و پدر داری گفت دارم فرمود که با ایشان نیکویی کن که نیکویی کردن در حق ایشان
نزدیکترست برحمت خدای از همه چیز رَبُّكُمْ أَعْلَمُ پروردگار شما داناترست بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ بآنچه در
نفسهای شماست از بر والدین و عقوق ایشان إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ اگر باشید شایستگان
یعنی نیکویی کنندگان در حق پدر و مادر فَإِنَّهُ كَانَ پس هر آینه او هست که خدای هست لِلْأَوَّابِينَ
مر بازگردندگان را از عقوق و رجوع کنندگان بحضرت او در جمیع اوامر غَفُورًا آمرزنده است
تقصیر تایب که قبل از توبه از او صادر شده باشد و در روایت صحیح وارد شده که مراد
از اوابین کسانی اند که میان مغرب و عشا نماز گذارند بعد از آن مراعات حال پدر و مادر
از عقوق ایشان ترغیب بندگان میکند بدادن حقوق مستحقان و میفرماید وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ
حَقَّهُ و بده خداوند خویشی را آنچه حق اوست مراد اقارب حضرت رسالت اند صلی الله علیه
و آله و سلم عطای خمس است بدیشان و از امام جعفر صادق علیهم السلام مرویست که مراد ازین
آیه ماییم که اهل بیت رسولیم که چون این آیه آمد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فدک بحضرت
فاطمه علیها السلام بخشید و در مدت حیات آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در تصرف وکلای او بود
و منافع آن صرف فرزندان میکرد چون آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم رحلت فرمود از
حضرت فاطمه علیها السلام انتزاع کردند و ثعلبی که از علمای اهل سنت است در تفسیر خود آورده
و نیز میگوید القربی درین آیه اهل بیت رسول اند صلوات الله علیهم اجمعین پس خلاصه معنی آنکه
خمس ... وَالْمِسْكِينَ و درویش را وَابْنَ السَّبِيلِ و راه گذر را ...
و نیز ثعلبی در تفسیر خود از منهال بن عمرو نقل کرده که حضرت امام زین العابدین علیه السلام را از شخص

برسبیل فرموده مولانا آن در اینست که اهل بیتم گفتیم حق تو میفرماید که و الیتامی والمساکین مقصود
یتامی و مساکین مراد یتیمان و مساکین مانده و اولاد و ذریه پیغمبر که هاشمیان اند
شروطست بدانکه قادر نباشند بر قوت سال خواه یتیم باشند خواه ابن سبیل چنانکه در
کتب فقه مذکورست بعد از بیان اعطای حقوق مستحقین میفرماید که وَلَا تُبَذِّرْ و اسراف مکن
یعنی پراکنده مساز مال خود را و آنچه رضای خداوند نباشد یعنی بر وجهی که شرع اسراف باشد
تَبْذِيرًا پراکنده ساختنی نه بر وجه شرع از مجاهد منقولست که اگر برابر کوه احد زر در وجه
خیر صرف کند اسراف نباشد و اگر جوی در باطل صرف کند اسراف باشد إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ
كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ بدرستی که اسراف کنندگان یعنی صرف نماینده گان مال در معاصی برادران
دیوانند مرویست که کفار عرب بعضی مال خود را بر سبیل اسراف میکردند جهت مهمان شتران بسیار
میکشتند تا مردمان ستایش ایشان کنند حق تعالی ایشان را ازین منع کرد که در تضییع
اموال امثال دیوانند وَكَانَ الشَّيْطَانُ و هست دیو که شیطان است لِرَبِّهِ مر پروردگار خود را كَفُورًا
بسیار ناسپاس یعنی نعمت و ناسپاس پس باید که کسی فرمان او نبرد و در غربت که ملال و مصیبت و خطاب
و بعضی دیگر از فقرای صحابه در بعضی از اوقات از حضرت رسالت پناه علیه افضل الصلوات چیزی
طلبیدندی که حاضر نبودی آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از غایت شرم و آزرم متوجه جانب دیگر
و اندیشه کردی که آنرا از جای با ایشان رساند آیه آمد که وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ و اگر اعراض کنی از
محتاجان صحابه ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ برای انتظار روزی که مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا از پروردگار خود امید میداری
آنرا که چون بتو رساند تو با ایشان دهی فَقُلْ لَهُمْ پس بگو مر ایشانرا قَوْلًا مَيْسُورًا گفتاری نرم
یعنی ایشانرا وعده کن بفراخی روزی بعد از نزول این آیه چون از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
چیزی می طلبیدند که حاضر نبود میفرمود رزقنا الله و ایاکم حق تعالی روزی دهد ما را و شما را از فضل
تمثیل میکند برای بخیل و مسرف تو را وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ و مساز دست خود را مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ بسته
بگردن خود تا از بسط آن تو انا نباشی این کنایتست از امساک وَلَا تَبْسُطْهَا و مگشای دست خود را
كُلَّ الْبَسْطِ همه گشادن این عبارتست از اسراف یعنی اسراف مکن فَتَقْعُدَ که بنشینی مَلُومًا ملامت
کرده شده نزد خدای و بندگان مَحْسُورًا درمانده و محتاج مرویست که زنی مسلمه با زنی یهودیه
گفتگو کرده بستند مضمون آنکه حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم از حضرت موسی کلیم الله سخی تر
و جهت آن آزمایش زن مسلمه دختر خود را بجانب آنحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد

دختر نزد حضرت صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت یا رسول الله مادر من پیراهنی میطلبد که در بر کند
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بحجره در آمد پیراهن خود را بیرون کرده بوی داد و خود در برهنه
نشست بلال قامت گفت و یاران منتظر خروج آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بودند چون دیدند
برهنگی ممنوع است بیرون آمدن آیه مذکوره نازل شده حق تعالی او را باعتدال صفت که میانه است
امر فرمود و از تبذیر منع نمود إِنَّ رَبَّكَ بدرستی که پروردگار تو يَبْسُطُ الرِّزْقَ گشاده میکند روزی را
لِمَنْ يَشَاءُ برای هر که میخواهد وَيَقْدِرُ و تنگ میسازد بر هر که اراده او اقتضا میکند و بسط و قبض
او محض مصلحت است و هر کس را بدو اقتراحست إِنَّهُ كَانَ بدرستی که اوست بِعِبَادِهِ
بمصالح بندگان خود خَبِيرًا بَصِيرًا و آگاه و بینا پس میداند مصالح ایشانرا آنچه بر ایشان مجریست وَلَا
تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ و مکشید فرزندان خود را خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ از ترس درویشی و گویند آیه در حق اهل
جاهلیت است که دختران را زنده در گور میکردند بجهت ترس آنکه مبادا بر نفقه و جهاز ایشان
نتوانند رسید و عار آن زنده در گور کردن ایشان را در حق تعالی ایشانرا از این نهی کرده فرمود که نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ
وَإِيَّاكُمْ ما روزی میدهیم ایشانرا و شما را و هر روزی ایشان مخور بدان إِنَّ قَتْلَهُمْ بدرستی که
کشتن ایشان كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا هست خطای بزرگ چه آن موجب قطع نسل است وَلَا تَقْرَبُوا
الزِّنَا و نزدیک مشوید بزنا کردن و عمل مکروه او إِنَّهُ بدرستی که كَانَ فَاحِشَةً هست خصلتی زشت
بسیار قبیح وَسَاءَ سَبِيلًا و بد راهیست آنچه آن موجب قطع انساب است و سبب فتنه و نزاع
و قطع حقوق اما بر اولاد از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که در زنا شش خصلت است سه در دنیا و سه در آخرت آن سه که
در دنیاست اینست که آبروی ببرد و روزی را قطع کند و اجل را نزدیک کند اما آن سه که در آخرت
حق تعالی را خشمناک سازد و در حساب او تنگ گیری کند و او را با آتش دوزخ در آورد وَلَا
تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي و مکشید نفسی را که حَرَّمَ اللَّهُ حرام کرده است خدای قتل او را آنها
اهل ایمانند و قتلی و مجاهد پس ایشانرا از انشاد که إِلَّا بِالْحَقِّ مگر بحکمی از حق که قصاص است
یا ارتداد او یا زنا بشرط احصان وَمَنْ قُتِلَ و هر که کشته شود مَظْلُومًا در حالتی که ستم رسیده باشد
یعنی مستوجب کشتن نباشد فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ پس بدرستی که گردانیدیم بمعنی در شرع مقرر کردیم
مر وارث آن مقتول را بعد از قتل او سُلْطَانًا تسلطی و قوتی بر مواخذه
بمقتضای قتل که آن قصاص است در عمد و اخذ دیه اگر خطا باشد فَلَا يُسْرِفْ پس باید که ولی

اسراف نکنند و از اندازه بدر نروند فی القتل در کشتن بآنکه غیر قاتل را بکشد و قاتل را مثله کنند
مردیست که در جاهلیت چون کسی کشته شدی وارث قاتل او را بکشتی مگر مقتول سید قبیله کامل
کردی حق جل وعلا ازین آیه نهی فرمود که باید ولی غیر قاتل را بکشد انه بدرستی که ولی چون کان
منصورا هست یاری داده شده در قصاص بعوث امر حاکمان شرع او را بعد ازان امر بحفظ نفس امر
میفرماید بحفظ اموال یتیمان بقوله ولا تقربوا و نزدیک نشوید مال الیتیم کامل شرع و بدان تصرف کنید الا
بطریقه که شرعا و عرفا هی احسن آن طریقه که نیکوترست یعنی آن معامله کنید با اصل مال او بوی نماند و نفع آن
صرف معاش او شود و بیان این بحث در سوره الانعام مذکور شد حاصل کنید باید که حفظ اموال یتیم
از ازدست ندهید و وجه شرعی و بدان تصرف کنید حتی یبلغ تا رسد یتیم اشده بنهایت قوت
خود یعنی بلوغ رسد و آثار رشد در وی ظاهر گردد واوفوا بالعهد و وفا کنید بعهدی که نسبت با
خدای عز وجل یا شما از تکلیف شرعیه یا بجای کرا با یکدیگر بسته باشید یعنی کر با خدای بسته بود از
وعده و یمین ان العهد بدرستی که پیمان کان مسؤلا هست طلب کرده شده یعنی از آن ازما خواهد
خواهند کرد که نقصان کرده است و وفا بان نموده با جزا و برو فی آن باید واوفوا الکیل و تمام کنید
کیل را اذا کلتم چون پیمانه برای دیگری دهید و زنوا و بسنجید بالقسطاس المستقیم بترازوی راست
که ترازوی بزرگست ذلک این تمام نمودن و راست سنجیدن خیر بهتر است از خیانت
واحسن تاویلا و نیکوتر از روی عاقبت ولا تقف و از پی مرو ما لیس لک به علم آنچه ترا
که نسبت با آن دانائی قطعی مکن ان آنها چه مرو و بسبب آن مکن یعنی مگو که دیدم یا شنیدم
و یا دانستم و حال آنکه ندیده باشی و نشنیده و ندانسته و نزد بعضی این آیه مخصوص بعقاید
و بینه است یا علم یعنی اعتقاد راجح است که مستفاد شده از دلیلی خواه قطعی باشد و خواه ظنی
موید قول اول است ان السمع والبصر والفؤاد بدرستیکه گوش و چشم و دل کل اولئک همه این
اعضا کان عنه مسؤلا هست از وی پرسیده شده یعنی از اعضای مذکوره خواهند پرسید
صاحب تمام معامله بکرد از سمع سوال کنند که چه شنیدی از امور جایزه و از چشم پرسند که
چه دیدی از اشیائی که در شرع جایز بوده باشد بدیدن آن نامه و از دل پرسند که چه چیز
از اعتقادات حق و باطل حضرت امام ابو حنیفه علیه السلام از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که
قیامت بنده قدم از قدم بر ندارد تا او را از چهار چیز سوال کنند از عمر که در چه صرف کرده و از بدن که در چه
کهنه ساخته و از مال که از کجا کسب کرده و در چه صرف نموده و از دوستی ما که اهل بیتیم ولا تمش فی

و مرو در روی زمین مرحا در حالتی که خرامنده باشی که خطاب با رسول است صلی الله علیه و آله و سلم و مراد امت
زمین را بپای و روی کشیدن و سخت گام زدن در زمین کوفتن علیه و آله و سلم و مراد امت
یعنی ای بنده مخرام و رفتار چنانکه متکبران خرامند انک بدرستیکه تو لن تخرق الارض نتوانی
شکافت زمین را بپای و روی کشیدن و سخت گام زدن و زمین کوفتن ولن تبلغ الجبال
و هرگز نرسی بکوهها طولا از روی درازی مراد آنست که چون متکبر ضعیف است و قادر نیست
که خرق در زمین کند بقوت قدم و برتر شود از کوه در کبر دلیر و لازم نیست که طریق خرق و تواضع
و تذلل مرعی دارد کل ذلک همه اینها که مذکور شد و آن سیست و پنج از قوله لا تجعل مع الله الها آخر تا
اینجا که از هر دو امرست و چهارده نهی و اینها در الواح موسی علیه السلام مذکور بود کان سیئه است
بدی آن یعنی آنچه منهی است عند ربک نزدیک پروردگار تو مکروها کراهت داشته شده یعنی خدای
کراهت دارد از آن نیز از آن نهی کرد ذلک این احکام مذکوره مما اوحی الیک از آنچیزیست که وحی
کرده است ربک پروردگار تو من الحکمة از علمی که شناختن حق است و در است بر آن برای عمل ولا تجعل
مع الله و فرا مگیر با خدای الها آخر خدای دیگر که شرک آری با او فتلقی پس انداخته شوی
فی جهنم در دوزخ ملوما در حالتی که ملامت کرده شده باشی یعنی ملائکه و اهل ایمان ترا ملامت
کنند مدحورا و دور کرده شده و شتوی از رحمت خدای افاصفاکم پس خطاب کسانیست که گفتند فرشتگان
دختران خدایند یعنی آیا برگزید شما را ربکم پروردگار شما بالبنین به پسران که افضل او لاد است
و در آنست برای خود من الملائکة اناثا از فرشتگان دختران که خسیس ترین اولاد و فرزندان اطلاق
انجست که عقول شما رانست و عادت شما بران جاری است انکم لتقولون بدرستیکه شما میگوئید
قولا عظیما سخنی عظیم یعنی بزرگ که اضافه اولاد کنید بحق سبحانه و تعالی و نفس خود تفضیل دهید
برو که محبوب را بخود و مکروه را بوی نسبت میدهید ولقد صرفنا و بدرستیکه کرد انیدیم بغیر مکرر
ساختیم عبارت خود را از وعده و وعید و تعزیر فی هذا القرآن لیذکروا در حجتها از قرآن تا پند پذیر
شوند و در یابند وما یزیدهم و نمی افزاید ایشان را از تقریر این سخن الا نفورا مگر رمیدن
از حق و دور شدن و بعد از ان در رد قول مشرکان میفرماید قل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
لو کان معه آلهة اگر بودی با خدای بحق خدایان دیگر کما یقولون همچنانکه شما ای مشرکان
میگوئید و چنین یا میخوانید یعنی چنانچه کافران میگویند اذا لابتغوا آنگاه آن خدایان طلب کردندی
الی ذی العرش بسوی خداوند عرش با ملائکه و ملکوت سبیلا راهی که منازع او مشغول شدندی چنانکه

ع

ملوک میکنند یعنی حق تعالی بفرماید که اگر ایشان خدا بودندی بطلب کردندی جانب او بالیستی که در امضای
حکومت او نفسی کنند و عجز از چون نوع کردندی سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ پاکست خدا از شریک و برتر عَمَّا يَقُولُونَ از انچه
ایشان میگویند عُلُوًّا كَبِيرًا برتری بزرگ یعنی منتها علا از ان غایت تعالی است و تجاوز
اعلا مراتب وجوبست زیرا که واجب الوجود بالذات است و فرا گرفتن ولد از اونی مرتبه
جودیست که از خواص عالم امکان است که ممتنع النقایص است تُسَبِّحُ لَهُ تسبیح میکند و پاکی یاد میکند
خدای را السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ هفت آسمان و زمین وَمَنْ فِيهِنَّ و هر که در انهاست از ملائکه و جن
و انس وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ و نیست هیچ چیز از مخلوقات إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ مگر که تسبیح میگوید خدا را
تسبیح مقترن بحمد او یعنی تنزیه میکند او را از سمات نقصان و ستایش میکند او را باوصاف کمال
وَلَٰكِنْ لَا تَفْقَهُونَ ولیکن شما ای مشرکان در نمی یابید تَسْبِيحَهُمْ تسبیح ایشانرا چه شما بنظر
صحیح و عقل سلیم تامل نمیکنید تا فهم تسبیح ایشان توانید کرد إِنَّهُ كَانَ بدرستی که هست خدای
حَلِيمًا بردباری که بتعجیل عقوبت نمیکند بر شما بجهت عدم تفکر و ضایع او غَفُورًا آمرزنده مر آن را
که تامل در مصنوعات کرده بصانع عالم و وحدت او اعتراف نماید علمی گوید که تمام مکونات باختلاف
لغات تسبیح الهی میکنند اما از ان شنود و فهم کند مگر عالم ربانی و مراد از تسبیح ایشان کیفیت دلالت
السیاست بر وجود صانع بر قدرت و علم و وحدت او آورده اند که حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله و سلم در شب نزد خانه کعبه نشستی و تلاوت قرآن فرمودی بعضی از اهل شرک سنگها
بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم انداختندی و قصد ایذا او کردندی حق تعالی شر ایشان از وی
کفایت کرده چون آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از چشم ایشان پوشیده گردید آیه فرستاد که
وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ و چون خوانی قرآن را جَعَلْنَا بَيْنَكَ گردانیم یعنی بیدا کنیم میان تو وَبَيْنَ
الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ و میان آنکه منکر و ندمان سرای حِجَابًا مَسْتُورًا پرده پوشیده شده
از نام چون سنگ نتوانند دید و آواز تو نشنوند وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً و گردانیم بر دلهای ایشان
پوششها نهاده ایم کراهت أَنْ يَفْقَهُوهُ از انکه دریابند قرآن را وَفِي آذَانِهِمْ و نهادیم در
گوشهای ایشان وَقْرًا گرانی تا استماع قرآن نکنند و یا علامتی بر دلها و گوشهای ایشان نهادیم
تا ملائکه بدان عالم شوند که ایشان از فرط عناد و تدبر در آیات نکنند و آنرا بسمع قبول نشنوند و بجهت
ان ایشانرا لعن کنند وَإِذَا ذَكَرْتَ و چون یاد کنی رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ پروردگار خود را در قرآن
یکتا و یگانه وَلَّوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ باز گردند کافران بر پشتهای خود یعنی باز پس روند نُفُورًا در حالتی که رمندگان

[illegible]

باشند از شنیدن توحید چه واحد پیش ایشان آنست که اگر آلهه ایشان را با آلهه خود ذکر کنی نَحْنُ
أَعْلَمُ ما داناتریم بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ بانچه میشنوند قرآن را بسبب آنچه که سخریت میکنند قرآن
کرده آنرا برای استهزاء او طعن در ان میشنوند إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وقتی که گوش فرا میدهند
سوی تو وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ و وقتی که ایشان راز گوینده گانند یعنی پنهان با یکدیگر میگویند که کلام عرا...
إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ یاد کن ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم چون گفتند ستمکاران یعنی
مشرکان مر اصحاب ترا که شما إِنْ تَتَّبِعُونَ متابعت نمیکنید و از پی نمیروید إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا
مگر مردی سحر کرده شده را یعنی کسی که با او سحر کرده اند و عقل وی زایل شده انْظُرْ كَيْفَ
ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ بنگر که چگونه زدند برای تو مثلها مختلف یعنی وصف میکنند ترا بمجنون و کاهن
و شاعر فَضَلُّوا پس گمراه شدند از طریق حق در جمیع این امثال فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا پس نمیتوانند
یافتن راهی را به تعیبت تو بر وجهی که متوجه باشد مگر بهتان صریح بعد از ان در ذکر انکار ایشان
بعثت میفرماید وَقَالُوا و گفتند کافران أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا آیا آنهنگام که باشیم استخوانها
پوسیده أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ آیا ما برانگیخته شدگان باشیم خَلْقًا جَدِيدًا آفریدن نو و تازه
قُلْ بگو در جواب ایشان كُونُوا باشید حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا سنگ یا آهن أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ یا
آفریده از آفریدهای که بزرگست و دشوار فِي صُدُورِكُمْ در سینهای شما مانند آسمان
و کوه و امثال آن هرچه قبول حیات و روح ... قدرت الله حق تعالی شما را بعد از زنده کرداند بجهت
تعلق قدرت تامه حضرت عزت بر همه ممکنات پس تعلق قدرت او بزنده کردانیدن استخوانها
که موصوف بحیات بوده است بطریق اولی باشد فَسَيَقُولُونَ پس زود باشد که گویند
بر سبیل انکار مَنْ يُعِيدُنَا کیست که باز آرد ما را یعنی زنده سازد پس از مرگ قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ بگو
آنکسی که بیافرید شما را أَوَّلَ مَرَّةٍ اول بار که خاک بودید پس آنکس که تواند خاک را جان بخشید
و در بدایت هم تواند که خاک را زنده سازد در نهایت چه این آسان تر است از اول فَسَيُنْغِضُونَ
پس زود باشد که بجنبانند إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ بجانب تو سرهای خود را یعنی چنانچه کسی از تعجب
سر خود میجنباند ایشان از روی انکار سر خود بجنبانند وَيَقُولُونَ و گویند مَتَىٰ هُوَ کی خواهد بود
این بعث و نشر قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ شاید که باشد بعث
و نشر قَرِيبًا نزدیک چه هرچه لامحاله آینده است از ان نزدیک توان گفت وقت شما آنست و واقع
شود يَوْمَ يَدْعُوكُمْ در روزی که خدای بخواند شما را برای محاسبه با اسرافیل در صور بانک زند آواز ده

فستجیبون بحمده پس شما اجابت کنید خدا را از اهل القبور بحمده در حالتی که قائل باشید ستایش حق را بکمال
قدرت او چنانکه در خبر آمده که خلایق از قبور بر آمده خاک از سرها فشانند و گویند سبحانک اللهم
وبحمدک وتظنون و گمان برید آنهنگام ان لبثتم اگر درنگ کرده بودید در قبر الا قلیلا مگر اندکی
از زندگی خود که در دنیا داشته باشید در آن روز از کثرت هیبت و شدائد اهوال آن روز یا بجهت
طول مکث در آخرت بعد از آن بندگان را باتباع بهترین اقوال و افعال میفرماید که وقل لعبادی
و بگو مر بندگان مرا یعنی مومنان که بندگان مخصوص من اند یقولوا التی که گویند آن کلمه را که هی
احسن آن بهتر و نیکوتر باشد و آن امر معروف باوامر و نواهی از نهی منکر آورده اند که مشرکان در ایذاء
صحابه بقول و فعل مشغول میشدند مومنان صورت حال عرض حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم
رسانیدند و قتال و جدال ایشان دستوری طلبیدند آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که حق تعالی مرا
بمحاربه امر نفرموده این آیه آمد که مومنان را امر کن تا عمل با حسن مقال نمایند یعنی در مقابل جفا کفار
درشتی نکنند بلکه با ایشان گویند که یهدیکم الله خدای شما را براه راست وا دارد ان الشیطان بدرستیکه
دیو سرکش ینزغ بینهم تخم دشمنی می افگند میان آدمیان پس حکمت که باز دار درشتی کردن باید از آنکه
موجب ستیزه و فساد گردد و بالضرورت بازیاد و فتنه و فساد کشد ان الشیطان کان بدرستیکه شیطان
هست للانسان مر آدمی را عدوا مبینا دشمنی آشکارا که هرگز صلاح او نجوید و خواهان هلاک او گمراهی است
ربکم اعلم بکم پروردگار شما داناترست بحال شما ان یشأ یرحمکم اگر خواهد ببخشاید بر شما
و از جور کافران برهاند او ان یشأ یعذبکم یا اگر خواهد عذاب کند شما را بتوجه تحلیه ایشان که با شما
آزار کنند و این موجب مرتبت ثواب شما باشد وما ارسلناک و نفرستادیم ترا ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم
علیهم وکیلا بر کافران نگهبانی که ایشان را از کفر نگاهداری و باجبار بر اسلام واداری پس مواخذه
نخواهی شد بکفار و کردار ایشان بر تو همین تبلیغ است و بس اصحاب خود را باقوال احسن امر کن
مدارا کن وربک اعلم و پروردگار تو داناترست بمن فی السموات والارض باهر کس که در آسمانها و زمین است یعنی احوال
ایشان در مصلحت ایشان فرو گذاشته اند در انوار گفته که قریش استبعاد میکردند که چرا یتیم ابوطالب
پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم باشد و گرسنه و برهنه چند متابعت او کنند حق تعالی این آیه فرستاد و که
داناترم باهل آسمان و زمین هر کرا خواهم برای نبوت برگزینم ولقد فضلنا و بدرستیکه افزونی دادیم بعض
النبیین بعضی پیغمبران را علیهم السلام علی بعض بر بعضی دیگر چنانکه ابراهیم را خلت و موسی را تکلم
و محمد صلی الله علیه وآله وسلم را محبوبیت و خاتمیت و عموم رسالت و شفاعت و بردن معراج وآتینا داود و دادیم داود

زبورا کتاب زبور پس شرف او بدان کتابست نه بجهاد و شاهی او بدرستیکه زبور صد و پنجاه سورتست و در وی احکام
حلال و حرام است و حدود و فرائض نیست بلکه ثنای الهی و موعظه و نصیحت و وصف حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله
و ستایش او آورده اند که چون قریش بقحط مبتلا شدند حق تعالی برای الزام ایشان این آیه فرستاد قل
ادعوا الذین زعمتم بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم با کافران که بخوانید آنها را که گمان بردید که ایشان
خدایانند از ملائکه و مسیح و عزیر و اصنام من دونه فلا یملکون بجز از خدای تا این بلا را از شما دور کنند پس
ایشان نمیتوانند کشف الضر برداشتن رنج یعنی قحط و دروغ و بیماری عنکم از شما ولا
تحویلا و نمیتوانند تغییر دادن یعنی گردانیدن از قبیله شما بقبائل دیگر آورده اند که جمعی ملائکه
و بنو خزاعه جن را میپرستیدند چنان جن ایمان آوردند و پرستندگان ایشان بر کفر خود ماندند
آیه آمد که اولئک آنگروه از ملائکه و جن الذین یدعون آنانند که میخوانند کافران ایشان را و میپرستند
یبتغون میجویند الی ربهم الوسیلة بسوی پروردگار خود وسیله دست آویزی یعنی تقرب مینمایند
بطاعت و عبادت حضرت او ایهم اقرب هر کدام ایشان که نزدیکتر اند یعنی آنها که مقربان درگاه اند
از ملائکه و جن توسل میکنند بحق تعالی پس غیر مقرب بطریق اولی که وجه توجه بدان حضرت آرد خلاصه
سخن آنست که معبودان شما محتاج معبود بحق اند ویرجون رحمته و امید میدارند بخشش او را ویخافون
عذابه و میترسند از عذاب او ان عذاب ربک بدرستیکه عذاب پروردگار تو کان محذورا هست سزاوار
بآنکه از آن حذر کنند چون معلوم شد که ایشان در بیم و امیدند همچو سایر بندگان پس چگونه ایشان را
پرستش توان کرد بعد از آن بر سبیل تهدید میفرماید وان من قریة و نیست هیچ دیهی و شهری
الا نحن مهلکوها مگر که ما هلاک کننده ایم اهل آنرا بمرگ در دنیا قبل یوم القیمة پیش از روز قیامت
او معذبوها یا عذاب کننده بقتل و قحط و غیر آن عذابا شدیدا عذابی سخت یعنی اگر مومن و صالح اند
بموت و اگر کافر و فاسق اند بعذاب کان ذلک هست این حکم فی الکتاب در لوح محفوظ مسطورا
نوشته شده آورده اند که قریش از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم معجزها طلبیدند از جمله آنکه
کوه صفا را از خالص سازد و کوههای مکه را محو کند تا زمین گشاده گردد و صلاحیت زرع داشته
باشد و جویهای روان سازد و باغ و بستان سازد حق تعالی فرمود وما منعنا و باز نداشته ایم
ان نرسل بالآیات از آنکه فرستیم معجزات مقترحه قریش الا ان کذب مگر آنکه تکذیب کردند
بها بآیات مقترحه خویش الاولون پیشینیان یعنی امم گذشته معجزات طلبیدند و بعد از دیدن
پیغمبران علیهم السلام بظهور آریم و میدانیم که ایشان نخواهند گروید و هر آینه عذاب استیصال

باید فرستاده و ما فرو آن حکم کردیم که ایشان را مستاصل نسازیم بجهت برکت وجود حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله و سلم و بجهت آنکه از نسل ایشان مؤمنان بیرون خواهند آمد و بعد از آن ذکر بعضی از امم
ماضیه که بجهت آیات مقترحه هلاک شدند و مقترح ما مکه و آتینا ثمود الناقة و دادیم قوم ثمود را ناقه
بالتماس ایشان از صالح پیغمبر علیه السلام مبصرة در حالتی که بینه بود هویدا و هویدا از سنگ بیرون
آورده بودیم وجهی که بیانش از پیش گذشت فظلموا بها پس کافر شدند بدان ناقه و او را پی کردند
و بتمامی هلاک شدند وما نرسل و ما نفرستادیم بالآیات معجزات مقترحه الا تخویفا مگر برای ترسانیدن
از عذاب استیصال پس اگر بترسند از مسخ باشند بعد از نزول آن معجزات هر آینه مستاصل گردند
واذ قلنا لک و یاد کن چون گفتیم ترا و وعده دادیم ترا که از وحی ان ربک مر پروردگار تو
یعنی عذاب او احاط بالناس فرو گرفت مردمان را یعنی هلاک خواهد کرد قریش را
بواقعه بدر یا علم خدا احاطه کرده با حوال مردمان و اعمال ایشان از طاعات و معصیت که
مستحق آنند از ثواب و عقاب وما جعلنا الرؤیا التی و نگردانیدیم ما آن خوابی که اریناک نمودیم
الا فتنة للناس مگر برای آزمایش آدمیان یعنی سبب آزمایش مراد خوابیست که در سال حدیبیه حضرت
صلی الله علیه و آله و سلم دیده بود چنان بود که حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در خواب دید که عمره گذارده
و خانه را طواف کرده و سعی و حلق بجای آورده صحابه منتظر این بودند و در آن سال عمره میسر نشد
زبان طعن دراز کردند که این خواب راست نشد و حال آنکه حکم الهی آن بود که تعبیر واقعه در سال آینده
بظهور رسد و تفصیل این در سوره الفتح مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که این خواب آن بود که حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم دید که بوزینگان بر منبر او میبرآیند و بر آنجا میجهند حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
دلتنگ شد جبرئیل علیه السلام آمد و او را خبر داد که اینها بنو امیه باشند که بعد از تو بر منبر تو جهند و تغلب
برآیند و در خبر است که بعد از آن هیچکس لب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را خندان ندید و بنابرین مراد
آن فتنه بود که در ایام حکومت ایشان واقع شده از قتل اولاد و ذریه سید ابرار و اولیای
ایشان و غیر آنکه در هیچ قرنی از قرون کسی مثل آن ندیده و نشنیده و نزد امامیه
و بعضی دیگر مراد از شجره ملعونه که بعد از این واقع شده نیز بنو امیه اند و آن امیت والشجرة الملعونة
و نگردانیدیم درخت لعنت کرده که یاد کرده فی القرآن در قرآن مگر برای فتنه مردمانی تا بحاجات
خود را آن از آتش کشیم و بر عالمیان بسازیم که کدام از ایشان صابرند بر آن و کدام جزع کنند

بر آن و در بعضی تفاسیر آمده که چون مشرکان درخت زقوم شنیدند که در دوزخ روید مسخره کردند
ابوجهل گفت محمد صلی الله علیه و آله و سلم میگوید که آتش دوزخ سنگ را میسوزد و باز میگوید که در آن
درخت میروید این نهایت عجب است و ملک آنکه آن تعجب ایشان عجب بود
بر آتش بگذرند و هیچ فکر نمیکردند که آنکه آتش در درخت بودیعت می نهد
پروانه یا سمندری که پروبال سمندر را در آتش از احراق محافظت میکند
فرو بردن حرارت آتش از سوختن نگاه میدارد تواناست بر رویانیدن شجره در دوزخ و زقوم را
شجره ملعونه گفت باعتبار آنکه خورنده آن کافرانند و لعنت متوجه ایشانست ونخوفهم و میترسانیم کافران را
بانواع تخویفات چون خبر دادن از استیصال امت سابقه و یاد کرد زقوم دوزخ و قوم و امثال آن فما یزیدهم
پس نمی افزاید آن تخویف ایشان را الا طغیانا کبیرا مگر سرکشی بزرگ
مجادله شده چون تمرد ایشان از حد گذشت در عقب آن
کرده واذ قلنا و یاد کن چون گفتیم للملائکة اسجدوا مر فرشتگان را که سجده کنید لآدم
مر آدم را سجده تعظیم و تکریم فسجدوا پس سجده کردند ایشان الا ابلیس مگر ابلیس که سجده نکرد
و چون حق تعالی گفت چرا سجده نکردی قال أأسجد گفت بروجه استکبار و انکار آیا سجده کنم یعنی نکنم
لمن خلقت مر کسی را که آفریدی طینا از گل یعنی خلقت او را از گل کرده ازو که جوهر من آتش است
قال گفت ابلیس دیگر باره که ای پروردگار من ارأیتک آیا دیدی و پسندیدی هذا الذی کرمت
این را که گرامی کردی و فضل دادی او را علی بر من و بچه وجه برمن تفضیل دادی او را و حال آنکه او
از خاک که خسیس ترین عناصر است و من از آتش که شریفترین آنست لئن اخرتن اگر تاخیر کنی
مرا و مرگ مرا تا خیر کنی الی یوم القیامة تا روز قیامت لاحتنکن هر آینه مستولی شوم بر گمراه ساختن ذریته
فرزندان او و همه را در تحت تصرف خود آورم و مامور خود سازم الا قلیلا مگر اندکی که نتوانم ایشان را گمراه
کردن بسبب عصمت که با ایشان از الهی در رسته باشد قال اذهب گفت حق تعالی مراد آنکه مرا مهلت
دادی و انعام فمن
تبعک پس هر که متابعت او کند و فرمان برد منهم از ذریت آدم فان جهنم پس مر
جزاؤکم پاداش شماست یعنی جزای تو و پیروان تو جزاء موفورا جزایی تمام عذاب بر دوام
واستفزز و از جای بجنبان و بلغزان من استطعت هر آنرا که توانی منهم از ایشان بصوتک
ایشان در تفسیر از ابن عباس نقل میکند که هر آوازی که

خدا از وی بیرون آید آواز شیطانست و هر داعی که بمعصیت دعوت کند لشکر اوست واجلب علیهم
سخت بخوان و برانگیزان بر ایشان بخیلک و رجلک سواران و پیادگان خود را جمع کنند [illegible]
انس و جن که در معصیت خدا سعی کنند از خیل و رجل شیطانند وشارکهم و شرکت کن با ایشان فی الاموال
در مالها یعنی ایشان را بر آن دار که از حرام جمع کنند و [illegible] و در سایر معصیت صرف کنند والاولاد
و در فرزندان ایشان نیز شرکت نما از زنا حاصل کنند و بعبد العزی و عبد الشمس نام نهند ایشان را
بر ملت باطله ترغیب کن وعدهم و وعده ده ایشان را بوعدهای دروغ از [illegible] و شفاعت [illegible]
و با مغرور بودن و انکار بعث و بهشت و دوزخ وما یعدهم الشیطان و وعده نمیدهد شیطان ایشان را
الا غرورا مگر فریب یعنی خطا را بصورت ثواب با ایشان مینماید تا مرتکب آن شوند ان عبادی
بدرستی که بندگان خالص و برگزیده من که برای بهشت آفریده شده اند لیس لک نیست ترا علیهم
بر اغوای ایشان سلطان تسلط و قدرت یعنی هر کس [illegible] بندگان من وکفی بربک
و بسنده است پروردگار تو وکیلا نگهدار مر بندگان خود را از ضلال تو [illegible]
[illegible] ربکم الذی
شما آنکس که بقدرت کامله یزجی میراند و روان میکند لکم الفلک برای شما کشتی را فی البحر
در دریا لتبتغوا من فضله تا بجویید از فضل او یعنی روزی [illegible]
[illegible] انه کان بدرستی که او هست بکم رحیما بشما مهربان [illegible]
[illegible] واذا مسکم الضر و چون برسد شما را [illegible]
غرق شدن فی البحر در دریا ضل گم شود [illegible] من تدعون [illegible]
الا ایاه مگر او که خداوند [illegible] فلما
نجیکم پس آنگاه که برهانید شما را از غرق شدن و رسانید الی البر بسوی بیابان اعرضتم
رو گردانیدید از توحید و باز روی [illegible] وکان الانسان و هست آدمی کفورا [illegible]
[illegible] افامنتم [illegible] ان
یخسف بکم [illegible] جانب البر [illegible]
[illegible] او یرسل یا فرو فرستد علیکم حاصبا [illegible]
[illegible] ثم لا تجدوا لکم پس نیابید برای خود وکیلا نگهدارنده [illegible]
[illegible] ام امنتم [illegible] ان یعیدکم [illegible]

در دریا تارة اخری [illegible] فیرسل
علیکم پس فرستد بر شما قاصفا من الریح [illegible] فیغرقکم [illegible] بما کفرتم [illegible] ثم لا
تجدوا لکم پس نیابید برای خود علینا به [illegible] تبیعا [illegible]
[illegible]
ولقد کرمنا و بدرستی که گرامی کردیم بنی آدم فرزندان آدم را وحملناهم و برداشتیم ایشان را
[illegible] فی البر در بیابانها [illegible] والبحر و در دریا [illegible] ورزقناهم [illegible]
من الطیبات از طعامهای پاکیزه و لذیذ وفضلناهم و افزونی دادیم ایشان را علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یوم ندعوا یاد کن روزی را که بخوانیم کل اناس هر گروهی را از مردمان بامامهم [illegible]
ایشان یعنی نبی ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

و جهان با نمانده انگیخته شوند ... روز قیامت باشد هر قومی را بنام آن کس خوانند که او را اقتدا کرده
باشند ما شما را به رسول صلی الله علیه و آله و سلم خوانده ایم و بحکمت ... و شما را بجا و همه کسی را بنام
و این کلمه شما را ... بعد از آن گفت که بخدای ... شما را ... فمن اوتی پس هر کرا داده
شود کتابه بیمینه نوشته عمل او بدست راست او فاولئک پس آن گروه یقرءون کتابهم میخوانند
خود را از روی بهجت و سرور ... نامه عملهای نیکو و لا یظلمون و ستم کرده نشوند
در مزد خود فتیلا بمقدار رشته که در میان شکاف هسته خرما باشد یعنی کمترین چیزی مقصود در پاداش
ایشان کم نشود و من کان فی هذه و هر که هست درین دنیا اعمی نابینا یعنی دل او ... راه صواب
نبیند بجهت غلبه غفلت و ضلالت بنظر ... نکند تا راه حق مشاهده کند فهو فی الآخرة پس او
در آخرت اعمی نابینا بود ... که انجا امر ... نبیند در انجا ... اعمال مغفرت
مشاهده نتواند کرد آورده اند که وفد ثقیف گفتند که ای محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم ما
ایمان نیاریم تا وقتی که ما را ... حرمی ... در زمین طائف که ... چون حرم مکه و ما را
... از نماز از رکوع و سجود معاف داری ... که چرا چنین کردی بگو خدا این مرا
بدین امر فرموده آیت آمد که و ان کادوا و درستی که نزدیک بودند ثقیف لیفتنونک که ترا در فتنه
اندازند و مکر و حیله برانند ترا عن الذی اوحینا الیک از ان چیزی که وحی کردم تو لتفتری تا افترا کنی
علینا غیره بر ما غیر آنچه وحی کرده ام یعنی بگو که خدا امر فرموده و اذا لاتخذوک و آنگاه که تو چنین
کنی هر آینه فرا گیرند ترا خلیلا دوست ... با ایشان در سلوک طریق ضلال و لولا
ان ثبتناک و اگر نه آنست که ترا ثابت داده ایم بمدد عصمت لقد کدت ترکن هر آینه نزدیک بود که
میل کنی الیهم بسوی ایشان شیئا قلیلا میل کردنی اندک ... ایشان ...
بود که در صدد میل شوی با ایشان و لیکن عصمت ما ترا نگذاشت ... آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
معصوم بود پس برای تخویف امت تا میل بسخنان مشرکان نکنند آیت آمد که اذا لاذقناک آنگاه
این میل میکردی هر آینه بچشانیدیم ترا ضعف الحیوة دو چندان عذاب ... دنیا و ضعف
الممات و دو چندان عذاب مرگ ... در آخرت و دو چندان ... باشد که ...
تو که مرتکب این امر شوی زیرا که خطای خطیر اخطر است ثم لا تجد لک پس نیابی برای خود علینا
بر دفع عذاب نصیرا یاری که بسبب او از ان بازرهی چون این آیت آمد که آنحضرت صلی الله علیه و آله
و سلم فرمود که اللهم لا تکلنی الی نفسی طرفة عین بار خدایا مرا ...

نابینا است یعنی راه نجات نبیند و اضل سبیلا و گمراه تر از نابینا ...

در اخراج آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مشاورت کردند برای آنجماعه ...
... که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را ضرورت بیرون باید رفت ...
... و ان کادوا و درستی که خواستند اهل مکه لیستفزونک که بلغزانند ترا من الارض
از زمین لیخرجوک منها تا بیرون کنند ترا از آن و اذا لا یلبثون و آنگاه که چنین کنند درنگ
نکنند خلافک پس از رفتن تو الا قلیلا مگر اندکی از زمان و آن چنان شد که بعد از هجرت باندک
زمان واقعه بدر روی داد و هلاک گشتند از ابن عباس روایت که یهود ... آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه حسد آمد گفتند یا ابا القاسم مقام انبیا زمین شام بود ...
... ترا از زمین ... پس از توحید ...
مغلوب شود حضرت صلی الله علیه و آله و سلم عازم شد ... در مدینه ... قبایل یهود ...
... بعد از آن فرمود سنة من قد ارسلنا سنت نهاده ایم سنت نهادنی
... قبلک پیش از تو من رسلنا از فرستادگان ما ...
... اخراج ... ولا تجد لسنتنا و نیابی مر سنت و عادت ما تحویلا
تغییری و تبدیلی و چون عادت الله جاری شده ... آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
از عذاب ایمن ... قصد میکنند که ترا بیرون ...
... اقم الصلوة بپای دار نماز را ...
لدلوک الشمس در وقت زوال آفتاب ... الی غسق اللیل
تا تاریکی شب که اول وقت نماز شام ... و قرآن
الفجر و بپای دار نماز صبح ... قرائت ... ان قرآن الفجر ... کان مشهودا
... و من اللیل ... فتهجد ...
... نافلة لک ...
... عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا در مقام پسندیده ...

همه ستایش کنندگان و آن مقام شفاعت که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم را مقام
خلق اولین و آخرین ستایش کنند و او بهم مشرف شد روزیکه جمیع پیغمبران [illegible]
و در زاد المسیر آورده که حق تعالی و برادر روز قیامت بر روی منبر نشاند و عبد الله بن سلام گفته که
روز قیامت کرسی بیاورند و در پیش عرش بنهند و خاتم الانبیاء را آنجا نشانند و [illegible]
و هند هر که گوینده لا اله الا الله محمد رسول الله باشد حق تعالی او را از دوزخ خلاص دهد [illegible]
ازان انحضرت صلی الله علیه وآله وسلم را امر میکند وقل رب و بگوای پروردگار من ادخلنی و در آر
مرا در قبر مدخل صدق در آوردنی پسندیده و ماثور است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت که رسول صلی الله علیه وآله وسلم دعا را در قبر کرد که در غار بود یعنی بار خدایا واخرجنی
مخرج صدق و بیرون آر مرا از غار با امنیت و باز مکه بر با ظفر و غنیمت واجعل لی و بگردان
من لدنک از نزد خود حجت سلطانا نصیرا حجتی یاری دهنده و قوة اعانت کننده و غالب شونده
بر جمیع اهل خلاف و عناد و قتاده گفته که مراد بسلطان سلطنت و پادشاهی است که تمام
اسلام باشد بر کفر چه رواج اسلام بدون آن میسر نبود پس حق تعالی اجابت دعای انحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم کرد و فان حزب الله هم الغالبون او بقوله لیظهره علی الدین کله و بقوله لیستخلفنهم
فی الارض وقل جاء الحق و بگو آمد حق یعنی دین اسلام وزهق الباطل و نابود شد باطل
یعنی شرک و گویند حق قرآنست و باطل شیطان چه هر کجا قرآن ظهور کند شیطان گریزد
ان الباطل بدرستیکه باطل کان زهوقا هست نیست شونده و نابود گشته ابن مسعود گفته که
چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فتح مکه فرمود سیصد و شصت بت نهاده بود
و هر قومی روی بصنم خود آوردی پس انحضرت صلی الله علیه وآله وسلم چوبی در دست گرفته بود
بر هر بتی که میزد پاره پاره میشد و میگفت قل جاء الحق و زهق الباطل و بر هر بتی که بگذشت بر روی
در افتادی مشرکان میگفتند که ما هیچ مردی ساحرتر ازین مرد ندیدیم و بالای خانه کعبه بتی از روی
مانده بود که از مس بود حضرت صلی الله علیه وآله وسلم گفته که ای علی آنرا از بام کعبه بزیر انداز
امیر المومنین علی علیه السلام آنرا بزمین انداخت و بشکست و بعد ازان در صفت قرآن میفرماید
وننزل و فرو میفرستیم بتو من القرآن از قرآن ما هو شفاء آنچیزی که آن شفاست [illegible]
مر امراض را مانند فاتحه و آیات شفا و با شفاست مر بیماری جهل و شبهه را [illegible]
از برای بیانست یعنی همه قرآن شفاست از مرضهای صوری و معنوی و قلبی ورحمة

للمؤمنین مر مومنانرا که بدان نفع میگیرند در دین و اصلاح نفوس خود میکنند و در حدیث آمده
که قرآن شفاست هر که بقرآن طلب شفا نکند خدای او را شفا ندهد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
مرویست که هر که بیمار باشد باید که چون صبح روی از نماز کرده اند هفت بار الحمد بخوانند و بار بر روی دم [illegible]
نشود هفتاد بار در روز دیگر بخوانند آنگاه من ضامن شفای اویم مگر بیماری که از اجل او در آن باشد ولا
یزید الظالمین و نمی افزاید قرآن ستمکاران را از انفس مشرکان الا خسارا مگر زیانکاری و هلاکت
تکذیب بکفران آن و امثال آنست که و لم یزدهم دعائی الا فرارا [illegible] ازکافران [illegible]
خبر میدهد واذا انعمنا و چون انعام کنیم انواع نعم علی الانسان بر آدمی یعنی کافر اعرض روی گرداند
از یاد ما و از شکر آن مشغول شود ونا بجانبه و دور کرداند نفس خود را از شکر گذاردن آن و ما را
بالکلیه فراموش کند و مستغنی شود از ما واذا مسه الشر و چون برسد بوی فقر و بیماری [illegible]
کان یؤسا باشد بسیار ناامید از رحمت ما و لطف و فضل ما [illegible] ناامید شد اما مومن [illegible]
که از ما رو نگرداند و در محنت نا امید نشود پس آیه خاص است بکافر و اگر بحسب ظاهر [illegible]
واقع شده قل کل بگو هر کسی از مومن و کافر یعمل علی شاکلته کار میکند بر طریقه که مشاکل حال
و اعتقاد او باشد از خیر و شر یعنی کافر در نعمت اعراض کند و در محنت نا امید باشد و مومن در [illegible]
سپاس دارد و در ضراء شکیبائی ورزد و همچنین هر کسی که هست بر وفق اعتقاد و بر طبق [illegible]
خود عملی میکند از شبلی پرسیدند که کدام آیه در قرآن امید وارتر فرمود قل کل یعمل علی شاکلته
گفتند درین آیه چه امید واریست گفت از بنده جفا و خطا آید و آنچه از مقتضای [illegible]
از خدا آشتی و وفا و عطا آید و آنچه از ربه او سزد فربکم پس پروردگار شما اعلم داناتر بمن هو بآن کس
که او اهدی سبیلا راه یافته تر است بطریق صواب نزد یکتر است با آنکه گمراه است در دین [illegible]
آورده اند که کفار عرب نضر بن حارث و ابی بن خلف و عقبه بن ابی معیط [illegible]
فرستادند تا از علمای یهود انحضرت صلی الله علیه وآله وسلم را استفسار نمایند چون با ایشان
ملاقات کردند و احوال آن گفتند یهود متعجب شده گفتند ای مرد عرب [illegible]
ظهور پیغمبری نزدیک است و از سخنان شما آنچه احوال آن نبی استشمام میتوان کرد [illegible]
از ایشان از و باید پرسید که طواف کننده مشرق و مغرب که بوده و احوال جوانانی که در زمان [illegible]
[illegible] و گم شدند چگونه است و روح چیست اگر بهر سه سوال جواب دهد یا هیچکدام را جواب [illegible]
[illegible] پیغمبر نیست و اگر بدو جواب دهد و از روح هیچ نگوید پیغمبر است چه ما در کتاب [illegible]

ایشان بمکه آمدند و مجلس ساختند و از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کردند جواب داد
آن جوانان زمان پیش این آیه فرستاد که ام حسبت ان اصحاب الکهف والرقیم کانوا من آیاتنا
عجبا و در باب روح فرمود ویسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی و خبر پرسند ترا از کیفیت حقیقت روح
ایشان بدو بگو روح از امر پروردگار منست یعنی از مبدعات اوست که بامر کن موجود
شده بلا ماده و از انجمله است که مخصوصست بعلم خدای و غیر حق بر وی واقف نیست وما اوتیتم من
العلم و داده نشده اید شما از دانش الا قلیلا مگر اندکی نسبت بعلم خدای که استغنا
منکم او مستجاب بتوسط حواس خمس و روشنست که چون کفار این جواب شنیدند گفتند این جواب
مخصوص است بما یا غیر ما نیز در وی داخل آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که نه ما حقیقت
روح را ... گفتند عجبست از گفتار تو که یکبار میگوئی ومن یؤت الحکمة فقد اوتی
خیرا کثیرا و باری دیگر میگوئی که وما اوتیتم من العلم الا قلیلا آیه نازل شد ولو ان ما فی الارض من
شجرة اقلام آیه و نتیجه آنکه ایشان گفته بود بجهت عجز فهم ایشان بود زیرا که حکمت انسانی
همینست که علم بحق حاصل کنند بقدر طاقت بشریه و آنچه سبب انتظام معاش و معاد او باشد
و علم چنین نسبت بمعلومات الله که مالا نهایت است در غایت قلت و اگر وجود قلت سبب خیر
ازین است که وفق لفظ کثیر او بعد از آن بیان امتنان خود میفرماید ولئن شئنا و اگر خواهیم
لنذهبن بالذی هر آینه ببریم آنچه را که اوحینا الیک وحی کرده ایم از صدور و مصحف محو کنیم ثم
لا تجد لک به پس نیابی تو برای خود بآن نفی یا نفعه از بردن آن علینا وکیلا بر ما
از جانب خود که آنرا از جانب ما استرداد کند و سینها مصحفها باز آرد و بجهان که اول بود محفوظ
گرداند الا رحمة من ربک مگر رحمة و بخشایش از خدای تو افزون که آنرا در ... شده و در سینه تو
محفوظ و بر مصاحف منظور دارد و بامنع آنست که لکن رحمت پروردگار تو آنرا باقی میگذارد
و محو میکند ان فضله کان بدرستیکه فضل خدای است علیک کبیرا بر تو بزرگ که ترا سید اولاد
آدم ساخته و ختم پیغمبران تو کرده و لوای حمد و مقام محمود بتو داده و قرآن تو و شمایل
و رسالت تو باقی گذاشته و آنرا محو میکند ابن مسعود گفت اول چیزی که شما از دین
خود نیابید امانت باشد و آخر آن روزه و نماز بر شما واقع شود که قرآن از دلها بیرون
رود و در مصحفها پس این آیه بخواند ولئن شئنا آخر و ابن عمر رضی الله عنه گفت که قیامت برپا نخیزد
مگر قرآن باز بانجا رود که آمده است و آواز دوی باشد جوق روی ... حق تعالی ...

چه تو بهشت که ... آمده ام بجهت آنکه مرا بسخن آوردند و آن کار میکنند ایشان آنگاه
بست که آیات ... نزدیک شده ... بعد از آن بیان اعجاز قرآن میکند جهت احتجاج
مشرکان و میفرماید که قل لئن اجتمعت الانس بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم اگر جمع شوند همه آدمیان
والجن و پریان که تو بر ایشان مبعوث شده و همه اتفاق کنند علی ان یأتوا بر آنکه بیارند
بمثل هذا القرآن مانند این قرآن در فصاحت و بلاغت و حسن نظم و کمال معنی و اخبار
از غیب نضر حارث فرموده آمده که میگفت لو نشاء لقلنا مثل هذا اگر بخواهیم مثل این بگوییم
حق لا یأتون بمثله بیاورند مانند آنرا و بعضها آنکه در میان ایشان فصحا و بلغا
بودند فاما مستند این آیه در جواب نضر حارث فرموده آمده که میگفت لو نشاء لقلنا مثل هذا اگر خواهیم
مثل این میگوییم حق تعالی رد قول او کرده فرمود که جن و انس مثل این نتوانستند گفت ولو کان
بعضهم و اگرچه باشند بعضی از ایشان لبعض ظهیرا مر بعضی را پشت و مددگار ولقد صرفنا
و بدرستیکه مکرر گردانیدیم بوجوه مختلفه جهت زیادتی تقریر و بیان للناس برای مردمان فی
هذا القرآن درین قرآن من کل مثل از هر نوعی و صنفی چون ترغیب و ترهیب و قصص و اخبار
و دیگر جهت ... آن فابی اکثر الناس پس سر باز زدند بیشتر مردمان و نخواستند الا
کفورا مگر ناسپاسی یعنی انکار حق است آورده اند که صنادید قریش بعد از حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم را طلبیدند و مجلس ساختند و گفتند ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ترا طلبیدیم
با تو عرض کنیم که نزاع میان ما و تو والله که ما در عرب کسی را ندیده ایم که با قوم خود این چیز کرده که
با ما کردی آبا و اجداد ما را دشنام میدهی و سنگ نموده الفت و جمعیت ما را از هم
و در نتیجه نماند که با ما نکردی اگر برای مال این سخن آغاز کرده ای چنانکه در عرب کسی از تو غنی تر نباشد
و اگر ریاست میخواهی ترا این منصب هم ... اگر برای مال است و اگر جنیان ترا زحمت میرسانند
ما طبیب حاذق بیاریم تا در علاج تو کوشند حضرت صلی الله علیه و آله و سلم جواب داد که اینها هیچ کدام
نیست حق تعالی مرا بشما فرستاده و کتابی بمن داده که شما را از بهشت مژده دهم و از دوزخ بترسانم
اگر سخن من قبول کنید در دنیا و آخرت مرفه الحال باشید و اگر قبول نکنید من صبر کنم تا خدا
میان من و شما حکمی کند ایشان گفتند تو میدانی که زمین ما تنگ است ... و کمتر ... بهار کن
تو در دعوی رسالت و نبوت صادقی دعا کن تا خدا این کوهها را از جا بردارد و زمین فراخ شود
چشمه ها روان گرداند چنانکه در شام و عراق است و بعد از آن ما زنده کند قصی بن کلاب که پیری صادق ...

بوده تا احوال او از وی پرسیم اگر او زیارت کرده اند ما همه بتو ایمان آریم و بدانیم که از نزد خدا
فرستاده شده نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود مرا این فرستاده اند که مرا رسالت خدا رسانم
و قرآنی بمن داده اند که معجزه من باشد اگر در نبوت من شک دارید مثل این قرآن را بیاورید چون
نتوانستید آوردید پس البته من پیغمبر خدا ام و تمامت عناد و استکبار بکردید و بدیدند گفتند اگر آنچه
مذکور شد راستی تراست از خدا درخواه تا ترا بوستانی دهد از اشجار و انگور و خرما و سازد بسیار نهرهای
آب روان در میان آن آب روان و اگر این نمیکنی از و درخواه تا از آنچه زمین های
و از در زمین آب روان شده بیرون آید تا غنی شوی و اگر این نیز اقدام نکنی پاره از آسمان بر ما افکن تا هلاک شویم
و ما از رحمت خدا برای تو سازد و نتوانستی پس رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اگر خدا خواهد این کار را
کند یکی از ایشان گفت ما بتو ایمان نیاریم تا خدا را با فرشتگان نیاری بعد از آن گفتند ما شنیده ایم
که این قرآن را آموزد که در یمامه رحمن نام دارد و ترا آموزد و ما دست از تو برنداریم تا ترا هلاک کنیم
یا تو ما را هلاک کنی پس رسول صلی الله علیه و آله و سلم از میان ایشان دلتنگ برخاست عبد الله بن ابی امیه که
پسر عمه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بود برخاست و با او روان شد گفت ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
آنچه قوم بر تو عرض کردند قبول نکردی و آنچه از تو درخواستند از تفضیل خدا ندادی بخدا هرگز به تو
ایمان نیارم تا نردبانی نهی و بر آسمان برای من در روی و کتابی از آنجا بیاری نامه چار نفر از فرشتگان
که بر آن گواهی دهند برای تو و باز چنان که من گمان من میکنم خواهم که ترا باور نکنم و تصدیق قول
تو نکنم ابو جهل علیه اللعنه گفت ای قوم من عهد میکنم با خدا که از مطلب خود بگذرم و بخدا که فردا
بیایم و بر روی کعبه آن وقت که مشغول نماز شود بسجده رود سنگی گران بر دارم و بر سر او زنم
از چه کار او باز ایستم رسول صلی الله علیه و آله و سلم از این سخن بسیار دلتنگ گشت چون نازل شد این آیات
وَقَالُوا و گفتند منکران قریش بعد از الزام حجت بر ایشان از اعجاز قرآن و غیر آن از معجزات دیگر
لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ تصدیق نکنیم ما ترا **حَتّٰى تَفْجُرَ لَنَا** تا وقتی که روان سازی برای ما **مِنَ الْأَرْضِ** از زمین مکه
يَنْبُوعًا چشمه پر آب که هرگز کم نکند **أَوْ تَكُونَ لَكَ** یا باشد مر ترا **جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ** بوستانی
از درخت خرما و انگور مشتمل بر آن درختان **فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ** پس روان کردانی جویهای آب **خِلَالَهَا**
در میان بوستانها **تَفْجِيرًا** روان کردنی **أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ** یا وقتی که بیفکنی آسمان را **كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا**
چنانکه گمان بردی و وعده دادی که بر ما **كِسَفًا** پاره پاره **أَوْ تَأْتِيَ بِاللّٰهِ** یا بیاری خدا را **وَالْمَلٰئِكَةِ**
قَبِيلًا کفیل آنچه دعوی میکنی یعنی بشهادت بر صحت دعوی و ضامن درک آن یا مقابله یا جماعت

یعنی ایشان را عیان بنمائی **أَوْ يَكُونَ لَكَ** یا باشد مر ترا **بَيْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ** خانه از زر کوید آنجا
یعنی **أَوْ تَرْقٰى فِي السَّمَاءِ** یا بالا روی بر آسمان **وَلَنْ نُؤْمِنَ** و تصدیق نکنیم **لِرُقِيِّكَ** مر بر آمدن ترا بر آسمان
حَتّٰى تُنَزِّلَ تا فرو آوری **عَلَيْنَا كِتَابًا** بر ما کتابی که **نَقْرَؤُهُ** بخوانیم آنرا و در آن تصدیق
تو نوشته باشد **قُلْ** بگو از روی تعجب **سُبْحَانَ رَبِّي** پاکست پروردگار من و منزه از آنکه بر وی تحکم
کنند و یا آنکه کسی را قدرت شریک وی سازد و تمام از من آنچه مطلبید بجز وی کسی بر آن قادر نیست
هَلْ كُنْتُ آیا هستم من بغیر **إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا** مگر آدمی فرستاده شده همچو سایر رسولان ایشان
برای حجت اظهار نکرده اند مگر معجزه که مناسب قوم ایشان بوده و اظهار آیات با راده و قدرت حق است
نه باختیار ایشان **وَمَا مَنَعَ النَّاسَ** و منع نکرد مردمان را از ایمان که **أَنْ يُؤْمِنُوا** از آنکه ایمان
آورند **إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدٰى** وقتی که آمد ایشان را راه حق بر زبان محمد صلی الله علیه و آله و سلم **إِلَّا**
أَنْ قَالُوا مگر آنکه گفتند از روی عناد **أَبَعَثَ اللّٰهُ** آیا بر انگیخت خدای **بَشَرًا رَسُولًا** آدمی را رسول
صلی الله علیه و آله و سلم و ایشان از غایت ضلالت و جهالت دین پیشینه خطا کردند و ندانستند که
تجانس موجب تو انس است و تخالف مقتضی تنافر پس رسول صلی الله علیه و آله و سلم از جنس ایشان باید
که تا افاده و استفاده در میان ایشان پدید آید و چون کافران میگفتند که رسول خدا صلی الله
علیه و آله و سلم فرشته باید و نمی شناختند حق تعالی جهت رد قول ایشان فرمود **قُلْ لَوْ كَانَ**
بگو اگر بودندی بجای آدمیان **فِي الْأَرْضِ مَلٰئِكَةٌ** در زمین فرشتگان نه آدمیان **يَمْشُونَ**
می رفتندی بقدمهای خود **مُطْمَئِنِّينَ** در حالتی که بودندی آرام گرفته در زمین **لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ** هر آینه
فرستادیم بر ایشان **مِنَ السَّمَاءِ** از آسمان **مَلَكًا رَسُولًا** فرشته را پیغمبر یعنی از جنس ایشان
رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر ایشان میفرستادیم تا با ایشان مجتمع توانستندی شد و از و تعلیم
گرفتندی در تعلیم و تعلم جنسیت شرط است و چون ساکنان زمین آدمیانند پس رسول صلی الله علیه و آله
و سلم ایشان آدمی باید و در لباس آدمی که کافران گفتند که گواه در رسالت تو کیست آیه آمد که **قُلْ كَفٰى**
بِاللّٰهِ بگو خدا بسنده است **شَهِيدًا** در حالتی که گواه است **بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ** میان من و میان شما
مراد اظهار معجزه است بر دست آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و معجزه بر زبان حال ناطق است
که محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول اوست پس معجزه جاری مجرای گواه حق است بر صدق دعوی او
إِنَّهُ كَانَ هر آینه خدای هست **بِعِبَادِهِ** به بندگان خود **خَبِيرًا** دانا که احوال پوشیده ایشان
بَصِيرًا بینا که اعمال آشکارای ایشان می بیند پس هر که را بر توفیق گردانید بطریق حق خواهد او

وَمَنْ يَهْدِ اللّٰهُ و هر كه را راه نمايد خداى عزّ و جلّ يعنى حكم كند بهدايت او [illegible] بتوفيق و لطف و ايمان
فَهُوَ الْمُهْتَدِ پس او راه يابنده است وَمَنْ يُضْلِلْ و هر كه اضلال كند بجهت عناد و كبر [illegible]
تا آنكه در گمراهى خود راسخ شود و بر حكم بضلالت او نمايد [illegible] فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ پس نيابى
تو مر ايشان را أَوْلِيَاءَ دوستان [illegible] كه نصرت كنند ايشان را مِنْ دُونِهِ بجز از خداى وَنَحْشُرُهُمْ و حشر كنيم ايشان را
يَوْمَ الْقِيَامَةِ بروز رستخيز عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ بر روهاى ايشان مرويست كه از حضرت صلى الله عليه و آله و سلم
پرسيدند كه چگونه بروند بر روى خود فرمود آنكس كه ايشان را بپا مى‌برد قادر است بر آنكه
كه بر روى ايشان را ببرد [illegible] كه ايشان بر روى [illegible] بر روهاى خود [illegible]
مى آيد ايشان را حشر كنيم عُمْيًا در حالتى كه نابينا باشند [illegible]
بشنوند وَبُكْمًا و گنگان باشند يعنى نگويند چيزى كه از ايشان قبول كنند وَصُمًّا و كران باشند كه [illegible]
موجب لذت سمع باشد نشنوند بجهت آنكه [illegible] در آيات [illegible] سخن حق را
قبول [illegible] گفت كه [illegible] كفار را [illegible] در آيند [illegible]
از ايشان نزع كنند مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ و جاى ايشان دوزخ است كُلَّمَا خَبَتْ هر گاه كه ساكن شود زبانه
دوزخ يعنى چون آتش دوزخ گوشت و پوست ايشان را بخورد و ايشان [illegible] آنگاه شود
آتش فرو نشسته چنانكه آتش دنيا پس از سوختن هيمه زِدْنَاهُمْ بيفزاييم مر ايشان را
سَعِيرًا آتش سوزان يعنى بر افروزيم بعد از تبديل پوست و گوشت ايشان تا باز آتش
سوزان در ايشان بجهد [illegible] باشد ذَٰلِكَ آن عذاب جَزَاؤُهُمْ پاداش ايشانست
بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بسبب آنكه ايشان كافر شدند بِآيَاتِنَا بدلالتهاى ما و [illegible] صلى الله عليه
و سلم كه معجزات اوست [illegible] وَقَالُوا و گفتند [illegible] أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا
آيا آنوقت كه گرديم ما استخوانها وَرُفَاتًا و خاكهاى ريزه شده أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ [illegible]
خَلْقًا جَدِيدًا آفريدۀ نو [illegible] چون ايشان خلق جديد [illegible]
و گوشت ايشان [illegible] أَوَلَمْ يَرَوْا آيا نمى‌بينند [illegible] أَنَّ اللَّهَ الَّذِي آنكه
خداى آنكس است كه خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ آفريد آسمانها و زمينها [illegible] قَادِرٌ
و نيز قادر و توانا است عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ بر آنكه بيافريند مِثْلَهُمْ مانند ايشان [illegible]
اول خلق كند [illegible] وَجَعَلَ لَهُمْ و گردانيد [illegible]
براى اعادۀ ايشان أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ [illegible]

النصف

اصلا [illegible] كه قيامت است فَأَبَى الظَّالِمُونَ پس سر باز زدند و نخواستند ستمكاران [illegible]
حق إِلَّا كُفُورًا مگر انكار حشر و نشر قُلْ بگو اى محمد صلى الله عليه و آله و سلم لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ
اگر شما مالك شويد و در تصرف در آريد خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي خزينهاى روزى پروردگار
مرا كه [illegible] إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ آنگاه هر آينه باز ايستيد و بخل ورزيد خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ
از ترس درويشى از [illegible] كه اگر [illegible] خزاين نعم باقى [illegible]
[illegible] بجهت آنكه براى نفس خود چيزى از آن [illegible]
خواهد [illegible] وَكَانَ الْإِنْسَانُ و هست آدمى قَتُورًا
بخيل [illegible] امر او [illegible] و بخل [illegible] تا بعد از آن ذكر [illegible]
[illegible] ظاهر [illegible] وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ [illegible]
[illegible] تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ نه آيه روشن يعنى معجزهاى آشكارا كه آن عصا بود و يد بيضا و سنين
و طوفان و جراد و قمل و ضفادع و دم و نقص و ثمرات چنانچه در سورۀ اعراف تفصيل [illegible]
و گويند مراد بآن انفلاق بحر است و انفجار آب از حجر و رفع طور بر بنى اسرائيل و طمس اموال
[illegible] و ازالۀ عقده از زبان او [illegible] عصا [illegible]
احكام است چنانكه مرويست از عبد الله بن سلمه يهودى كه [illegible] محمد صلى الله
عليه و آله و سلم [illegible] از حضرت صلى الله عليه و آله و سلم سوال كردند
فرمود كه [illegible] شرك [illegible] از زنا [illegible]
[illegible] احكام [illegible]
[illegible]
آنكلام از حضرت [illegible] عليه الصلواة و السلام [illegible]
صلى الله عليه و آله و سلم [illegible] صلى الله عليه و آله و سلم
خطاب بحضرت صلى الله عليه و آله و سلم كرده [illegible] فَاسْأَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ پس بپرس اى محمد صلى الله عليه
و آله و سلم از بنى اسرائيل يعنى از علماى ايشان [illegible] سوال كن تا [illegible]
[illegible] آن آيات را [illegible] إِذْ جَاءَهُمْ در وقتى كه آمد بديشان فَقَالَ
[illegible] فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَىٰ [illegible]
[illegible] مَسْحُورًا جادو [illegible]

ع

شده قال لقد علمت گفت موسی یا فرعون بدرستی که تو دانسته‌ای هر آینه اگرچه بزبان تلفظ منکر کنی
ما انزل هؤلاء نفرستاده این آیات را الا رب السموات والارض مگر آفریدگار آسمانها و زمینها
بصائر در حالتی که اسبابهای روشن اند که هریک دلیل است بر نبوت من و صدق قول من و لکن تو عنادا
میکنی و انی لاظنک یا فرعون مثبورا و بدرستی که من یقین میدانم ترا ای فرعون مثبورا هلاک شده یعنی
مشرف هلاکت یا ناقص عقل یا مصروف از خیر و معروف و شر فاراد پس خواست فرعون ان یستفزهم
آنکه برانگیزد و دور کند موسی و قوم او را من الارض از زمین مصر فاغرقناه پس غرق کردیم او را
ومن معه جمیعا و هرکه با او بود همه را وقلنا من بعده و گفتیم پس از غرق شدن او ایشان
لبنی اسرائیل مر فرزندان یعقوب را که شما اسکنوا الارض ساکن شوید در آن زمین که ایشان
میخواستند که شما را از آن بیرون کنند فاذا جاء پس چون آید وعد الآخرة وعده سرای دیگر یعنی
سرای دیگر یعنی چون قیامت شود جئنا بکم بیاریم شما را و ایشان را از محشر لفیفا در حالتی که مختلط
آمیخته باشند باهم پس حکم کنیم میان شما به تمیز سعداء از اشقیا و حق تعالی قصه موسی و فرعون را
برای دلخوشی رسول صلی الله علیه وآله وسلم ایراد فرموده و گفت اگر قریش ترا از مکه بیرون کنند
قبل ازین فرعون نیز در صدد اخراج موسی شده بود او را و قوم او را مستاصل ساختیم و مصر را از
ایشان دادیم پس ترا نیز بر دشمنان ظفر دهیم و نعمت خود را بر تو اتمام کنیم وبالحق انزلناه
و بحق فرستادیم قرآن را وبالحق نزل و بحق فرود آمد قرآن یعنی قرآن فرود نیامد مگر بحق و در تبیان
آورده که محمد سماک رحمة الله بیمار شد قاروره او را به طبیبی ترسا بردیم مردی خوب روی
و خوشبوی جامه زیبا پوشیده پیش آمد و صورت حال پرسید با ایشان آنجا که گردیدم فرمود بحق
در هم دوست خدا استعانه میکند و بر بیمار رو ابن سماک بگو بیند تا دست خود را بر موضع وجع
نهد و بگوید و بالحق انزلناه و بالحق نزل و این گفت و برخاست باز غایب شد باز گشتیم و قصه با شیخ
رسانیدیم وی دست بران موضع نهاد و این کلمات بر زبان راند فی الحال شفا یافت گفت آن شخص
خضر بود علیه السلام وما ارسلناک و نفرستادیم ترا الا مبشرا مگر در حالتی که مژده دهنده مطیعان را
بثواب ونذیرا و بیم کننده عاصیان را بعقاب سلمی گوید که مژده ده آنرا که از ما روی بگردانند و بیم ده
آنرا که روی بما آرد و بعد بار از اشارت دهد به سعت رحمت و کمال عفو تا روی بدرگاه ما آرند و بیم ده
انذار کنید از هیبت و قهر ما تا براعمال خود اعتماد ننماید وقرآنا فرقناه و قرآن را که فرستادیم
آیه آیه و سوره سوره لتقرأه تا بخوانی علی الناس بر مردمان علی مکث بر آهستگی و درنگ

از آن تمکث تامل کنند و غایت تفکر دران بجای آورند ونزلناه تنزیلا و فرود فرستادیم او را بر حسب حوادث
تنزیلا فرو فرستادنی و در مدت بیست سال پس رسول تهدید منکران میکند که قل بگو ای محمد صلی الله
علیه وآله وسلم کفار را که آمنوا به ایمان آرید بقرآن او لا تؤمنوا یا ایمان میارید یعنی تمام موجب
قرب و کمال آن نشود و از عدم ایمان شما هیچ نقصی در آن راه نیابد چه مؤمنان حقیقی که اهل علم اند
و آن الفنا و منتها بسند کما قال ان الذین بدرستی که آنانکه اوتوا العلم داده شده اند علم من قبله
از نزول قرآن یعنی آنانکه کتب آسمانی را خوانده اند و حقیقت وحی را شناخته و امارات نبوت معلوم کرده
و امتیاز میان حق و باطل نموده و نعت و صفت ترا از کتب خود خوانده چون ابن سلام و اتباع او از
یهود و نجاشی و اصحاب او از نصاری و طالبان دین چون سلمان فارسی و ابوذر غفاری و زید بن
نوفل و امثال ایشان اذا یتلی چون خوانده شود قرآن علیهم بر ایشان یخرون للاذقان
می افتند بر زنخهای خود یعنی بر رویها سجدا در حالتی که سجده کنندگان باشند برای تعظیم امر حق و شکر
بر انجاز وعده الهی که در کتب خود خوانده بودند از ارسال محمد صلی الله علیه وآله وسلم و انزال قرآن
ویقولون سبحان ربنا و میگویند پاکست پروردگار ما از خلاف وعده خود ان کان بدرستی که هست
وعد ربنا وعده پروردگار ما لمفعولا کرده شده یعنی واقع شده لا محاله ویخرون للاذقان و می افتند
بر رویهای خود یعنی در سجده و گویند تجدید آنست که از اول جهت آنکه از روی مساعدت طاعت
کنند ازست و گفته اند سجده اول برای شکر است و این سجده بجهت تاثر از مواعظ قرآن اعلام
در این سجده فرموده که یبکون میگریند در حالت سجود ویزیدهم و زیاده میکند ایشان را شنیدن قرآن
خشوعا فروتنی و تضرع را یکی از ائمه علما فرموده که هرکه او را علم باشد و آن علم او را بگریه نیاورد
علم وی را نافع نباشد بلکه سبب غرور او باشد آورده اند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله
وسلم در سجود میگفت یا الله یا رحمن مشرکان با یکدیگر گفتند محمد صلی الله علیه وآله وسلم
از پرستش دو خدا منع میکند و خود دو خدا را میخواند آیه آمد که قل ادعوا الله بگو بخوانید الله را
او ادعوا الرحمن یا بخوانید رحمن را اگر مقصود از هر دو لفظ ذات واحد است ایاما تدعوا هر کدام را از
که بخوانید نیکوست و بدان حق را خوانده باشید فله الاسماء الحسنی پس مر او راست نامهای
نیکو یعنی دال بر صفت جلال و جمال و مشتمل بر صفتهای کمال مرویست که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
قرآن را بجهر میخواند در جمیع نمازها هرگاه که صلوة میگزارد در مسجد حرام کفار از اهل شرک
او را به صفیر و دست زدن مشغول شدند تا آنکه آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم از غلبه

در ذکر قرائت کند حق سبحانه و تعالی فرمود که ولا تجهر بصلاتک و آشکارا مکن قرائت نماز خود را تا
مشرکان استهزا نکنند ولا تخافت بها و آواز فرود مدار بحدی که نشنوند آنانکه در عقب تو نماز میکنند
وابتغ بین ذلک و طلب کن میان جهر و اخفا سبیلا راهی میانه [illegible] وسط در همه امور خوب و مستحسن
و نزد بعضی آنست که در همه نماز بالتمام آهسته مخوان [illegible] میان هر دو [illegible] بعضی نماز را بجهر
و بعضی را آهسته بخوان و پیش و پس آهسته [illegible] آیه محمول باشد و بیان آن موقوف بوده
بفعل پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او وقل الحمد لله و بگو همه ستایش تمام مر آن خدای راست
الذی لم یتخذ ولدا آن خدای که فرو نگرفت فرزندی [illegible] یهود و نصاری [illegible]
فرزندی میگیرند برای او سبحانه ولم یکن له شریک و نیست مر او را انبازی فی الملک در پادشاهی یعنی در
الوهیت [illegible] که تا از شریک حاجت [illegible] ولم یکن له ولی و نیست او را دوستی یعنی
او را [illegible] من الذل از جهت مذلت و عجزی کرده باشد تا بسبب اعانت او عزیز و ارجمند گردد
خدا این است که [illegible] دوستان [illegible] علم الهدی رحمة الله فرموده که
حق تعالی دوست نگرفته [illegible] ایشان از ذل بعزت رسد [illegible] او را دوست [illegible]
[illegible] عزت رسد وکبره تکبیرا و تعظیم کن او را تعظیمی [illegible] حق تعالی را [illegible]
و معرفت عارفان و گویند معنی کبره آنست که بگو الله اکبر ثعلبی در تفسیر خود آورده که بنده چون الله اکبر گفت
الله بهتر است از دنیا و [illegible] این آیه را آیة العز میگویند و روایت است که هر کودکی از بنی عبد المطلب
که بسخن در آمدی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم این تعلیم دادی سورة الکهف
مکیة وهی مائة و عشرون آیة از ابی بن کعب روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که
روز جمعه این سوره بخواند تا هشت روز از فتنه دجال ایمن گردد و اگر درین هشت روز دجال بیرون
آید حق تعالی حافظ او باشد از فتنه دجال و اگر آخرین آیه آن یعنی قل انما انا بشر مثلکم تا آخر
تلاوت کند در وقتی که در خوابگاه خود در آید نوری بر بالای سر او درخشان شود تا بمکه و ملائکه
در میان آن نور [illegible] تا از خوابگاه خود برخیزد و سمره بن جندب روایت کرده از
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم که هر که ده آیه از سوره کهف بخواند فتنه دجال [illegible]
و اگر همه سوره بخواند البته بهشت در آید و روایت که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که
آیا دلالت کنم شما را بر سوره که در وقت نزول آن هفتاد هزار فرشته مشایعت آن [illegible]
ما بین آسمان و زمین را [illegible] گفتند بلی یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود سوره [illegible]

[illegible] فرموده که در بهشت [illegible] هر که در روز جمعه [illegible] بخواند [illegible] حفظ
خدای تعالی باشد هر که آن را در روز جمعه [illegible] حق تعالی آن را بیامرزد [illegible] زیاده بر آن
نوری باو دهد که تا آسمان برسد و نیز از فتنه دجال نگه دارد و عیاشی باسناد خود [illegible]
[illegible] روایت کرده از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که هر که در هر شب جمعه سوره کهف
بخواند [illegible] شهید میرود و در قیامت حق تعالی با شهیدان [illegible] و در موقف با شهدا باشد بسم الله
الرحمن الرحیم الحمد لله همه ثنا و ستایش مر خدا راست الذی انزل آن خدای که فرو فرستاده علی
عبده بر بنده خود یعنی محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الکتاب قرآن را در ترتیب استحقاق حمد را
بر انزال قرآن [illegible] قرآن اعظم نعمتهاست که [illegible]
[illegible] جمیع [illegible] سبب انتظام صلاح معاش و معاد است ولم یجعل له
مر آن را عوجا چیزی از کجی باختلاف لفظ و تفاوت معنی یا عدول از حق بباطل [illegible]
مستقیم و معتدل [illegible] افراط و تفریط [illegible] مصالح [illegible]
[illegible] که او مستقیم کرده شده [illegible] جمیع احوال لینذر تا بیم کند
خدای [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] قرآن باسا شدیدا [illegible]
عقوبت [illegible] عذاب [illegible] من لدنه از نزدیک [illegible]
[illegible] ویبشر المؤمنین [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم با قرآن [illegible] الذین یعملون
الصالحات آنانکه میکنند [illegible] ان لهم بآنکه مر ایشان راست اجرا حسنا مزدی نیکو
[illegible] تمام که آن بهشت [illegible] ماکثین فیه [illegible] ابدا
همیشه [illegible] انقطاع [illegible] وینذر الذین و بیم کند آنانکه از روی غوایت و عناد قالوا اتخذ الله
گفتند فرا گرفت خدا ولدا فرزندی و قائلان این یهود و نصاری [illegible] ما لهم به
این گویند [illegible] الله بفرزند [illegible] من علم هیچ دانشی یعنی ایشان [illegible]
[illegible] ولا لآبائهم [illegible]
[illegible] کبرت کلمة بزرگست [illegible]
[illegible] تخرج من افواههم [illegible]
[illegible] ان یقولون الا کذبا [illegible]
[illegible] حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم از شنیدن این کلمات [illegible]

کردند و ما ترا فرستاده از آمدن که با ایمان ایشان و هدایت حق تعالی برای تسلیت دل مبارک آن
حضرت حق تعالی فرمود **فلعلک** پس شاید که تو **باخع نفسک** هلاک کننده نفس خود را **علی آثارهم** بر عقب
و اندوه و حسرت ناهای باز گشتن و پشت کردن ایشان از ایمان بعد از کار ایشان بر خود نهی
کبر و غم بر دل خود نهی **ان لم یؤمنوا** اگر ایمان نیاورند **بهذا الحدیث** بدین سخن یعنی قرآن و در ایمان نیاوردن
عصیان ایشان خود را هلاک میسازی **اسفا** جهت اندوه و جزع و حسرت یا غضب بر ایشان **انا**
جعلنا بدرستی که ما گردانیدیم **ما علی الارض** آنچه بر زمین است از معدن و نباتات و حیوانات
زینة لها آرایش برای اهل زمین یا عنی آنچه در زمین است برای ساکنان آرایش و ادیم را
لنبلوهم تا بیازمائیم یعنی با ایشان معامله آزمایندگان کنیم تا ظاهر کرده که **ایهم** کدام از ایشان
احسن عملا نیکوترست از روی کردار یعنی کیست که شکر نعم الهی بتقدیم رساند بوسیله طاعت
کیست که از آن کفر می ورزد جهت کسب سیئات و کیست که سوی از نعم فانیه و زخارف دیده
بالکلیه متوجه مولی شود و التفات بآن نکند چه کسی پای بست آن شده و دولت آخرت محروم
میماند بعد از آن و عدم ثبات حطام دنیویه خبر میدهد **وانا لجاعلون** و بدرستی که ما گردانیم
ما علیها آنچه را که بر روی زمین است از کوه و درخت و بنا غیر آن **صعیدا جرزا** زمین هموار
بی گیاه و بنا یعنی در آخرت این عمارتها را خراب خواهیم ساخت پس دل بر آن منهید
بزینت ناپایدار آن در تفسیر منقولست در سوره الاسری مذکور شد یهود قریش را سؤال
تعلیم داده بودند که از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم بپرسید و با ایشان اعلام کرده
که قصه جوانان کهف پس قصه غریب و عجیب است حق از روی که جواب آن واند آیه آمد که **ام**
حسبت در حالت که مشکو سیدا یا می پنداری تو **ان اصحاب الکهف والرقیم** آنکه اصحاب کهف یار
غار و رقیم که سیصد و نه سال در خواب بودند **کانوا من آیاتنا** بودند از دلایل قدرت ما **عجبا**
چیزی شگفت یعنی قصه ایشان نسبت با آیات قدرت ما که در آفرینش ارض و سما ظاهرست
چندان عجیب و غریب نیست مراد از کهف غاریست بجبل ناجم واقع در کوه نیاجلوس حوالی
افسوس که دار الملک دقیانوس بود و رقیم بقول ابن عباس و ضحاک اسم وادیست که کهف در
در آنجاست و در روایت سعید بن جبیر لوحیست از رصاص یا حجر که اسما اصحاب کهف بر آن
رقم کرده بودند و در غار آویخته و نعمان بن بشیر از حدیثی مرفوع بحضرت رسالت صلی الله علیه وآله
روایت کرده که اصحاب رقیم سه کس بودند که از شهر بیرون آمدند بجهت بعضی از حوایج خود باران

در گرفت پناه بغاری بردند چون اندرون غار رفتند سنگی عظیم بر در غار افتاد و راه بر
ایشان سد و دور ساخت ایشان مضطر و متحیر شدند و با خود گفتند که طریقی که موجب نجات
ما بود جز اخلاص و تضرع در این حضرت نیست صلاح آنست که هر یک عملی صالح که کرده باشیم
شفیع خود آوریم شاید که حق تعالی ما را ازین خلاص بخشد پس یکی از ایشان گفت که خداوندا
تو عالمی که من مزدوری چند داشتم و از برای من کار میکردند مردی نماز پیشین آمد و گفتم تو نیز
کار کن و من و ایشان چون شام شد مزد یکسان دادم یکی گفت که او نیم روز آمد مزد من و او
یکسان میدهی گفتم ای فلان من با تو چکار تو مزد خود بستان او در خشم شد و مزد بگذاشت
مزدوری بود بچه گاوی خریدم و در میان رمه گاو خود رها کردم و از وی بچها متولد شد و بعد از مدت طویل
مرد باز آمد ضعیف و نحیف و بی برگ و نوا شده و گفت که مرا نزد تو حقی است گفتم چیست گفت آن مزد
که در خود داشتی نزد تو گذاشتم من در وی نگریستم و وی را بشناختم و دست وی گرفتم و بصحرا بردم
گفتم این گله گاو مزد تست گفت ای مرد بر من استهزا میکنی من گفتم والله که این از آن تست
همه را بدو دادم و قصه با وی باز گفتم پس همه را بوی تسلیم کردم بار خدایا اگر میدانی که
من این کار برای رضای تو کردم و بغیر او کردم گفتم این گله گاو مزد تست گفت ای من
و هیچ غرض از آن نداشتم ما را ازین خلاصی بخش در حال سنگ گشاده شد و دو دنگ از آن
برداشته شد دیگری گفت من او سالی قحط بود زنی با جمال نزد من آمد که گندم خود من گفتم مرا تن
تسلیم کن تا گندم بتو دهم و اگر نه باز گرد وی ابا کرد و برفت از صعوبت گرسنگی دیگر بار بیامد
گندم طلبید من همان گفتم وی درین نوبت نیز باز گردید و بار سوم از غایت اضطرار
نزد من آمده گندم طلبید گفت ای مرد بر حال من رحم کن که هلاک میشوم من همان سخن
گفتم این نوبت نیز امتناع کرد نوبت چهارم بیامد بی تاب و بی طاقت گشته از غایت گرسنگی و
ضرورت راضی شد من او را بخانه بردم و خواستم که با او مقاربت کنم لرزه بروی افتاد گفتم
چه حال دارد گفت از خدای میترسم من با خود گفتم ای نفس ظالم این زن در حال ضرورت از
خدا او ترسد و تو با وجود چندین نعمت از خدا عذاب او نمیترسی پس از پیش او برخاستم و رها کردم
صحبت با او دادم و رها کردم بار خدایا اگر این کار محض از برای تو کردم ما را ازین تنگنای راه
گشاده کن بخش فی الحال دو دانگ دیگر از آن سنگ جدا شد و غار روشن گشت مرد سیوم
گفت خدایا مرا مادری و پدری بود من گوسفندان داشتم تا از شام قدری شیر نزد ایشان بردم

ایشان خفته بودند مرا ملول میشد که ایشانرا بیدار کنم و بر بالین ایشان نشستم و کوشیدم تا از
ضایع کنند نشستم و با ایشان مشغول بودم و آنچنان ظرف شیر در دست داشتم تا در وقت آنکه ایشان
بیدار شوند و من ایشانرا شیر دادم و بخوردند بار خدایا اگر این کار برای تو کردم و بآن رضای
تو جستم ما را ازین گرفتاری نجات ده سنگ تمامی زایل گشت و ایشان از غار بیرون آمدند
و قصه اصحاب کهف بر نوعی بود که ترسایان تعدی و طغیان آغاز کردند و از حدود و احکام انجیل قدم
بیرون نهادند تا آنکه فحش در میان ایشان بسیار شد و بت پرستیدن آغاز کردند
و در میان ایشان جمعی بودند که بر دین عیسی بودند و در زهد و عبادت میکوشیدند و از آنجمله پادشاهی
بود دقیانوس نام بت پرست و جبار و ستمکار بود مردمانرا از دین عیسی منع میکرد و هر کرا
دیدی که بر دین عیسی سلوک میکند میکشت و بجهت تسخیر ممالک در جمیع شهرها میگشت تا آنکه
بشهر افسوس رسید که اصحاب کهف در آن بودند ایشان از ترس او بسیار ترسان شدند
و نماز گاهی کرده اشتند آمین تضرع و زاری میگفتند که خدایا ما را از شر این ظالم نگاهدار کی
جمعی از بت پرستان دقیانوس بر قصه ایشان مطلع شده وی را خبر دادند وی کس فرستاد
تا ایشانرا حاضر کردند جامهای عبادت در روهای خاک آلوده از کثرت سجود و چشمهای آب
شده و ایشانرا تهدید کرد ایشان گفتند ما خدای بحق میپرستیم که آفریدگار آسمان و زمین است
هرچه میخواهی بکن گفت روزی چند شما را مهلت دادم تا در کار خود تامل کنید اگر بدین من
آیید فبها و الا شما را سیاستی کنم که همه خلقان از آن عبرت گیرند ایشان از مجلس او بیرون
آمده با یکدیگر گفتند که تدبیر آنست که ما زادی و توشه بر گیریم و از دست این ظالم بگریزیم
پس هر یک از خانه پدر قدری مال جهت زاد بر داشتند و از آن شهر بیرون آمدند و در نزدیکی
آن شهر کوهی بود و در آن غاری بود متوجه آن شدند و در اثنای راه سگی در دنبال ایشان افتاد
چندانکه او را میزدند و میراندند باز نمیگشت تا آنکه باواز آمد که ای یاران مرا از خود مرانید که دوست
خدای او دوستم چون بخسپید من شما را پاسبانی بکنم ایشان آن سگ را همراه خود بردند
پس باندرون آن غار در آمدند و بمناجات و انواع طاعات مشغول شدند و بر خدای
توکل کردند و چون سر بسجده نهادند خدای تعالی خواب را بر ایشان مستولی ساخت تا سیصد و نه
سال بخفتند و بعد از چند روز دقیانوس ایشانرا طلب کرد و نیافت پدران ایشانرا
بگرفت و احوال ایشانرا پرسید گفتند مالهای ما را برداشتند و رفتند نمیدانیم که بکجا رفتند

کر ایشانرا

کر ایشانرا گرفت و من بودم با درسانند که در فلان غارند و دقیانوس با لشکر خود بآن
کوه شد چون بدر آن غار رسید هیچکس را زهره آن نبود که اندرون غار رود گفتند ای
ملک ترا از کشتن ایشان چه کار است در غار را محکم و مسدود ساز تا ایشان از گرسنگی
و تشنگی بمیرند پس بفرمود تا در غار برآوردند و در آن لشکر دو مرد مؤمن بودند نامها و نسبهای ایشان
بر لوح ارزیز نوشتند و در بنای آن سد وضع کردند تا باشد که کسی این سد را بگشاید
و از احوال ایشان خبر دهد مردمانرا خبری کند و آن سد چنان بود تا دقیانوس هلاک شد
و چندین قرن برین بگذشت و درین شهر پادشاهی پدید آمد صالح مؤمن نام او تندروس
مردمان در زمان او بعضی مؤمن بودند و بعضی کافر و ایشانرا بخدا دعوت میکرد و به بعث و نشور
بشارت میداد ایشان میگفتند ما حیات و ممات همین میدانیم که در دنیا پس ازین حیاتی نمیدانیم
آن پادشاه با خدا مناجات کرد تا حق تعالی آیتی بایشان نماید که دلالت کند بر حقیقت
بعث و نشور حق تعالی در دل یکی از مردمان آن شهر افکند که نام او اولیاس بود تا آن سد را
بگشاید و ذخیره گوسفند کند پس در غار بگشاد با فرمان خدا آنجا خفته و سگی بر در غار خفته بود
چون خواست که اندرون غار رود سگ برخاست روی بوی نهاد وی از بیم او ترسان و حیران
از سد برگشت چون سد از غار مفتوح شد حق تعالی ایشانرا از خواب بیدار ساخت و برخاستند و یکدیگر
سلام کردند چنان پنداشتند که یکروز یا بعضی از روز است که خوابیده اند خود را بر صورت اول
یافتند که خفته بودند و هیچ تغیر نیافتند و جامهای ایشان کهنه نشده پنداشتند که در عهد
دقیانوس اند نماز بگذاردند و صاحب طعام خود را که تملیخا نام داشت گفت برو برای ما طعام بیاور
و نیک بنگر که این طعامی طلب ما میکند تملیخا درمی چند برداشت و از کوه زیر آمد در شهر رفت
علامات بر خلاف آن دید که گذاشته بود ترسان و لرزان از خوف دقیانوس در شهر آمد
و دید که بر دین عیسی اند نام وی بر زبان می برند و بر وی صلوات میفرستند تعجب او بیشتر شد و متحیر فرو ماند
و با خود میگفت من دوش ازین شهر بیرون رفتم هیچکس نمیتوانست که نام عیسی بر زبان آرد
امشب هیچکس را نمی شناسم و رسم این شهر همه بر خلاف گشته و با خود گفت مگر
من راه غلط کرده ام یا خواب می بینم انجا ماندم که چیست از مردی پرسید که این شهر را چه نام است
گفتند شهر افسوس دانست که این همان شهر است و مردمان این شهر همان نیستند اگر وی
چند کرده است بیرون آورد تا طعامی خرد چون در آن نگریست درمی دید بر شکل های

ودهر دقیانوس براق زده و سیصد و نه سال قبل ازین مسکوک شده زر او گنجی که بهم دینار
یافته پس او را گرفت و نزد حاکم شهر بردند وی تصور کرد که او از نزد دقیانوس میسر شده و
مال بر هلاک نهاده میگفت که بار خدا یا بعزتت ازین ترس و مرا از ظلم و ستم دقیانوس خلاص بخش
پس او را نزد حاکم بردند چون او را دید که دقیانوس بنود ساکن شد پس آن درم را که آورده
حاکم گفت ای جوانمرد راست بگو که این گنج از کجا یافته که نقش این درم گواهی میدهد که گنج
یافته تملیخا گفت گنج ندارم و این درم از خانه خود بیرون آورده ام حاکم بانگ بروی زد که اگر
اقرار کردی که این گنج از کجا یافتی از عذاب خلاص شوی و اگر نه بشکنجه و عذاب آزار و زندانت کنم
سیصد و نه سال است که سکه این درهم زده اند و خراب این شهر درست باشد و با من بگوید این
ضرب بکدام درم ندارم تملیخا گفت بحق آن خدای که او را میپرستید بگوئید که دقیانوس کجاست
بکرده بواله با خود را بر جنون داشته تا گنج را تنها تصرف کنی از زمان دقیانوس تا اکنون سیصد و نه سال
تملیخا گفت ای امیر راست بگوئید اما یا بپندید که ما چند رفیق و مصاحب بودیم با دقیانوس پادشاه این شهر ما
ستم میکرد و از بیم او گریختیم و ما را مردند از و گریختیم و شب در غار خفتیم و امروز از شهر آمدم
تا برای ایشان طعامی بخرم تمام گرفته اید و این تهمت نهاده اید و میگویند که این گنج یافته
اگر باور نمیکنید بیائید تا غار بشما نمایم چون اریوس که حاکم این شهر بود این سخن بشنید
گفت همانا این بر درست میگوید و این آیتیست از حق تعالی پس حاکم برخاست و با مردمانی
متوجه آن غار شد چون بدر غار رسیدند گفت تملیخا اینجا مکث کنید تا بروم و خبر با ایشان
رسانم تا ایشان ازین خلق عظیم نترسند چون تملیخا این خبر با ایشان رسید ایشان را یقین شد که
اینجا بوده اند که اهل شهر رسیدند از بن متعجب و متحیر گشتند چون نگاه کردند لوحی دیدند
از ارزیر پاها های ایشان در آن نوشته بود بر منوچهر که در فلان تاریخ در عهد مملکت دقیانوس
مکسلمینا مثلینا تملیخا مرنوش دبرنوش شاذنوش مرطوس بدین شکل و هیات از
فتنه پادشاه وقت گریختند و برای حفظ دین خود در غار پنهان شدند چون مردمان این سخن
مطلع شدند تعجب ایشان زیاده شد پس آنها را همان هیبت و همان اندازه روی و حالت
و رنگ و روی ایشان تغیر نکرده و جامهای ایشان چرکین و کهنه نشده متیقن شدند که
خدای تعالی بر زنده گردانیدن همه مردگان قادرست پس حاکم نوشت نزد پادشاه صالح که
بتعجیل متوجه اینجانب شو تا آیتی بینی بر حجت بعث و نشور و آن قصه در نامه درج کرد که

صالح اگر بتعجیل متوجه اینجانب شود آیتی بیبیی بر حجت بعث و نشور و آن قصه در نامه درج کرد
که صالح سجده شکر کرده با لشکر خود متوجه آن غار شد و جوانان کهف را دید که در آن غار
بعبادت پروردگار مشغول بوده و خدا را تسبیح و تهلیل میکردند پس بر ایشان سلام کرد
و بعد از ملاقات گفتند که ای ملک ما را وداع میکنیم که خدای تعالی ما را بحالت خود اول خواهد برد این
گفتند و بهلو بر زمین نهادند و بخفتند حق تعالی جان ایشان برداشت پادشاه امر نمود تا خلل
جامهای قیمتی را کفن ایشان کنند و تابوتها از زر بسازند در خواب دید و فرمود که ایشان را همچو
بگذارد و زر و دیبا از ایشان دور دار پس حق تعالی ایشان را از چشم خلایق محجوب کرد و بند رعب
در دل مردمان افکند که هیچکس نتوانست که گرد ایشان آید پس پادشاه امر فرمود تا بر در غار
ایشان مسجدی بنا کردند و مردم آنجا میرفتند و نماز میگذاردند و حاجت میخواستند و بشنیده
و بروایت صحیح ثابت گشته که رسول صلی الله علیه و آله و سلم آرزوی آن کرد که اصحاب کهف را ببیند
جبرئیل علیه السلام آمد که یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را در دنیا نخواهی دید اما معجز اصحاب
خود را بفرست تا ایشان را بدین تو خوانند حضرت صلی الله علیه و آله و سلم گفت چگونه بفرستم گفت
همچو سلیمان که بر بساطی نشست بر بساط نشانند و باد صبا را که مسخر سلیمان بود از حق تعالی
بطلب تا ایشان را بردارد و با نجا برد رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود تا بساطی بگستردند و حضرت
امیر المؤمنین علی علیه الصلوة و السلام و سلمان و ابوذر و ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم را
بر بساط نشاندند و حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که اصحاب کهف جواب سلام او دهد
وصی من باشد پس خدای تعالی درخواست تا باد صبا او را فرستاد و بساط بر داشت و بکنار غار اصحاب
کهف در آنجا افکند چون فرود آمدند سنگی بر در غار بود بر داشتند سگ ایشان روی ترش کرد و بدیشان
بانگ در گرفت و حمله آورد اما چون چشم وی بر ایشان افتاد دم جنبانیدن آغاز کرد و بر ایشان بشارت داد
که در پیش ایشان در آمدند پس ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم هر سه نوبت بسیار سلام
اصحاب سلام کردند جواب ایشان نشنیدند آنگاه حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام سلام کرد جواب دادند
و گفتند و علیک السلام و رحمة الله آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که رسول خدا صلی الله علیه
و آله و سلم شما را سلام میرساند گفتند و علی محمد رسول صلی الله علیه و آله و سلم ما دامت
السموات و الارض و علیک ما بلغت و چون قبول دین اسلام کردند و به خاتم النبیین و ولایت سید
المؤمنین ایمان آوردند باز بخوابگاه خود تکیه کردند و بار دیگر در خروج مهدی صلوات الله علیه

خواهند شد و هدی بر ایشان سلام کنند و جواب دهند پس بمیرد و در قیامت مبعوث گردد
پس امیر المؤمنین علیه السلام خبر داد از آنچه میان ایشان و میان اصحاب کهف گذشته بود حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم بوحی الهی با اصحاب اخبار فرمود و مزید تفصیل این قصه در منهج الصادقین
مسطور است و حق تعالی این قصه را درین سوره بیان میفرماید اذ اوی الفتیة یاد کن ای محمد صلی الله علیه
و آله و سلم چون جای گرفتند و باز گشتند جوانان الی الکهف بغار حرم فقالوا ربنا آتنا
پس گفتند ای پروردگار ما ده ما را من لدنک رحمة از نزدیک خود بخششی یعنی آمرزش و روزی
امن علیه و هیئ لنا و مهیا ساز برای ما من امرنا از کار ما که مفارقت کفار است رشدا صواب
و رستی که بسبب آن راه یابند و هدایتی شوند فضربنا علی آذانهم پس بنهادیم بر گوشهای ایشان
حجابی که سخن نشنوند یعنی بخوابانیدیم ایشان را فی الکهف در غار سنین عددا سالهای شمرده و معدود
و صحبی ثم بعثناهم پس برانگیختیم یعنی بیدار کردیم ایشان را لنعلم تا مرا انیم یعنی تعلق گیرد علم
ما تعلیقی حالی مطابق آنچه حاصل شده وجود گرفته مراد آنست که تا ظاهر شود و معلوم ما بر آنچه
در ازل معلوم است ای الحزبین کدام از آن دو گروه اند کتابیین که اختلاف کرده اند در آن مدت
کدام از مؤمنین و کافرین یا کدام از اصحاب کهف که اختلاف کرده اند در آنکه درنگ چه قدر قال
قائل منهم کم لبثتم قالوا لبثنا یوما او بعض یوم و بر هر تقدیر معلوم گردد که کدام ازینها احصی شمار
نگاه دارنده تر است لما لبثوا امدا مر آن اندازه مدتی را که ایشان درنگ کرده اند در غار یعنی
شود که ضبط زمان لبث ایشان کدام گروه اند شمار کدام راست است نحن نقص ما نقص
میکنیم یعنی میخوانیم علیک بر تو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم نبأهم خبر ایشان را بالحق قصه
درست انهم فتیة بدرستی که ایشان جوانان بودند که از روی رغبت آمنوا بربهم ایمان آوردند
به پروردگار خویش و زدناهم و بیفزودیم ایشان را هدی راه نمونی یعنی ثبات و یقین …
زیاده لطف و توفیق و ربطنا علی قلوبهم و بستیم بر دلهای ایشان یعنی استوار ساختیم دل ایشان را
و قوت دادیم بر اظهار حق و جرات … بر دو سخن و قیام اذ قاموا چون
بایستادند در پیش دقیانوس … بپرستش بت دعوت کرد فقالوا ربنا پس گفتند
پروردگار ما رب السموات و الارض آفریدگار آسمان و زمین است لن ندعوا هرگز نخوانیم و نپرستیم
من دونه بجز او دیگری معبود را الها لقد قلنا اذا هر آینه بتحقیق گفته باشیم آنگاه که دیگری را بپرستیم
شططا سخنی دور از حق و مفرط خطا و دروغ هؤلاء قومنا این گروه که کسان ما اند …

ع

اسل

اسل اقوم پس اتخذوا فرا گرفتند بسبب تهدید دقیانوس و بیم قتل من دونه بجز از
خدای بر حق آلهة خدایان … باطل اند لولا یأتون چرا نمی آورند کافران علیهم
بر پرستش بتان و استحقاق ایشان مر عبادت را بسلطان بین بحجتی روشن …
ستمکاران او بوعید قتل … پرستی میکنند بحجت و برهان فمن
اظلم پس کیست ستمکار تر ممن افتری از کسی که افترا کند و دروغ بندد علی الله کذبا دروغی
که آن نسبت شریک است بوی که قبل ازین گذشت و دقیانوس … بعد از …
راه و ایشان قرار کردند تملیخا که مهتر ایشان بود در اثنای راه با ایشان گفت و اذ اعتزلتموهم
و چون یکسو شوید از اهل شرک و دور شوید از ایشان و ما یعبدون و از آنچه می پرستند
الا الله مگر خدای و چون ایشان خدای را معبود میدانستند و بنا بر او عبادت …
حق میکنند از جهت تملیخا فرمود که چون ازیشان و از معبودان باطل ایشان یک
سو شوید و روی بخدای یگانه آورید که معبود بحق است و عبادت مطلق فاووا الی الکهف پس
باز گشت کنید بسوی غار و در و جای گیرید ینشر لکم تا گسترانند برای شما یعنی بسیار گرداند
پروردگار شما من رحمته از بخشش خود در هر دو سرای از فراخی روزی و شوکت اخروی
و یهیئ و بسازد لکم برای شما من امرکم از کار شما مرفقا آنچه بکار آید که بدان نفع گیرید در این
و دنیا بجهت … وثوق ایشان بود بفضل خدای القصه چون جوانان اتفاق نمودند
بکوهی بر آمدند چنانکه گذشت سگ شبانی ملازم ایشان شد بغار در آمدند …
حق تعالی خواب بر ایشان گماشت و همانجا بخفتند و دقیانوس بطلب ایشان …
… کرده احوال ایشان رسیده و بر ایشان … در غار آمده …
تا همانجا هلاک شوند پس برگشت و غار ایشان در طرف جنوب آن کوه …
واقع شده لاجرم آفتاب بوقت طلوع و غروب به جانب آن …
کرده هوا را باعتدال باز می آورد و درون غار نمی تابید تا الوان و اجساد ایشان را متغیر
جامهای ایشان کهنه گردد چنانکه میفرماید و تری الشمس و میبینی تو ای بیننده آفتاب
اذا طلعت چون طلوع کند تزاور عن کهفهم میل کند از غار ایشان ذات الیمین بجهت
… راست یعنی … آن غار … قطب شمالی افتاده و جنوب
این شعاع آفتاب بدیشان واقع نشود تا ایشان را متغیر و متبدل سازد و اذا غربت تقرضهم ذات الشمال و چون

کهفهم

غربت

عدول کنند تَقْرِضُهُمْ ببرد از ایشان و بگردد ذَاتَ الشِّمَالِ سوی جانب چپ غار وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ
مِنْهُ و ایشان در غاری فراخ اند از غار یعنی در وسط آن بجایی که برسد نسیم هوا و خنکی آن
بایشان میرسد ملخص سخن آنست که آن موضع اوسع مواضع است برای خوابیدن ایشان چه آن
در غار در مقابل بنات النعش واقع شده و آفتاب در حین طلوع یا غروب از آن سر کرده و
شعاع آن بر ایشان نمی افتد و نسیم شمالی بر ایشان میوزد بجهت آن لون ایشان متغیر نمیگردد
و جامهای ایشان کهنگی نمی نماید ذَلِكَ این جای دادن ایشان درین هیئت مذکوره مِنْ
آيَاتِ اللَّهِ از دلایل قدرت حق تعالی است مَنْ يَهْدِ اللَّهُ هر کرا خواهد راه نماید بتوفیق و
لطف فَهُوَ الْمُهْتَدِ پس او راه یافته است بفلاح و ارشاد و رستگاری در روز جزا مانند اصحاب
کهف وَمَنْ يُضْلِلْ و هر کرا فرو گذارد و نعمت هدایت فرا گذارد نظر لطف و توفیق از وی بردارد و دور
گرداند و بی خذلان بگذارد فَلَنْ تَجِدَ لَهُ پس نیابی تو مر او را وَلِيًّا مُرْشِدًا دوستی راه راست
نماینده که او را براه راست دلالت کند و از ضلالت بهدایت رساند چون دقیانوس و اتباع
او وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا و پنداری تو اصحاب کهف را بیداران یعنی چشمهای ایشان گشوده باشد
وَهُمْ رُقُودٌ و حال آنکه ایشان خفتگانند ابن عباس فرموده که اصحاب کهف را در هر شش
ماه از جانبی بجانبی دیگر میگردانیدند تا زمین هر آنچه بر پشت است از اجساد ایشان نخورد و گویند
هر سال روز عاشورا ایشانرا میگردانند و بر هر تقدیر منقلب شدن ایشان ثابت است چنانکه
میفرماید وَنُقَلِّبُهُمْ و میگردانیم ایشانرا یا ملائکه بامر ما میگردانند ایشانرا ذَاتَ الْيَمِينِ بدست راست
وَذَاتَ الشِّمَالِ و بدست چپ بمرور ایام که بوجه ایشان متقلب زمین نخورد وَكَلْبُهُمْ و سگ
ایشان بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ گسترانیده بود هر دو بازوی خود را بِالْوَصِيدِ بر پیشگاه غار یا بر آستانه
آن و آن سگ زرد بود یا سرخ یا خاکستر رنگ یا ابلق و در زاد المسیر آورده که رنگش سرخ بود
و پشتش سیاه و شکمش سفید و دمش ابلق و نامش قطمیر است یا قطمور یا حمران [illegible]
بازیان و عول [illegible] از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست و ثعلبی در تفسیر خود آورده
هر که این نامها بنویسد و بر حضرت نوح سلام فرستد بدین وجه که سلام علی نوح فی العالمین [illegible]
ضرری بوی نرسد و هر که کلمات وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ نوشته با خود دارد از سگ [illegible]
[illegible] و چشمهای اصحاب کهف گشاده بود و موهای ایشان دراز شده [illegible]
و موحش اند از هیبت لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ اگر اطلاع یابی بر ایشان و نظر کنی بدیشان لَوَلَّيْتَ

ع

هر آینه برگردی و لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ از ایشان فِرَارًا بجهت گریختن وَلَمُلِئْتَ و هر آینه پر کرده شوی
مِنْهُمْ از ایشان رُعْبًا از روی ترس و بیم یعنی دل تو از ترس ایشان پر شود
خوف عظیم از ایشان بخاطر تو رسد مراد آنست که کسی را طاقت دیدن ایشان نیست و
صورت خطاب با حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و مراد غیر وی است که در حینی که
معاویه بن ابی سفیان بغزوه المضیق رفته بود که ولایت روم است گذار او بدان غار افتاد و ارادت
تا اطلاع یابد گفتند بدین اطلاع نباید چه حق تعالی بحضرتی که بهتر از تست ازین منع فرموده گفته
لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لولیت معاویه قبول نکرد و جمعی از اتباع فرستاد چون بدر غار رسیدند
سمومی بوزید و همه را بسوخت القصه چون دقیانوس در غار بر ایشان برگشت و بدار الملک
باز آمد و رانده گشت باد اجل بنای حیاتش را در هم شکست و آن ملک و مال و جاه و جلال او تباه
گشت و بعد از وی چند پادشاه دیگر در آن مملکت تصرف کرده تا نوبت ملک بتندوسیس
که از صلحای آن روزگار بود و خدای پرست و متورع رسید اهل زمان او در حشر اجساد شبهه افتاد
و منکر آن شدند چنانکه گذشت هر چند ملک ایشانرا پند میداد سود نمیکرد حق تعالی حجتی که دلیل
بر حشر اجساد بدیشان نماید در غار برون رفت که یکی از شبانان آن شهر بود مفتوح ساخت و اصحاب
از خواب بیدار کرد چنانچه گفت وَكَذَلِكَ و همچنانکه ایشانرا در خواب کرده بودیم بَعَثْنَاهُمْ برانگیختیم
بیدار کردیم ایشانرا که بطول زمان تن ایشان تغیر نیافته بود و جامهای ایشان فرسوده نگشته
همان وضع که در خواب رفته بودند ایشانرا بیدار کردیم لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ تا بپرسند میان یکدیگر
قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ گفت گوینده از ایشان یعنی مکسلمینا که رئیس از همه بزرگتر بود كَمْ لَبِثْتُمْ
چند وقت درنگ کردید درین غار مقصود ایشان آن بود که مدت لبث بدین غایت رسیده و دیری
شده و انقضا کشیده چه ایشان بامداد بغار در آمده بودند و در وقت بیدار شدن آفتاب بچاشت
رسیده بود قَالُوا لَبِثْنَا گفتند غالب ظن ما آنست که درنگ کردیم يَوْمًا روزی اگر دیروز
در خواب رفته باشیم أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ یا پاره از روز اگر درین روز خفته باشیم چون ناخن خود را
بالیده و موهای سر را دراز یافتند قَالُوا رَبُّكُمْ گفتند بعضی از ایشان بعضی را که پروردگار شما
أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ داناتر است بآنچه درنگ کرده اید و چون اهل بیت ایشان تشنه شدند و طلب
کرده علم آن [illegible] کنند شروع در مهم خود کرده گفتند با یکدیگر که محتاج طعامیم فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ
پس بفرستید یکی را از میان خود بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ بدین درمها که دارید إِلَى الْمَدِينَةِ بشهر افسوس

مراد دراهم دقیانوس بود که صورت او بران نقش کرده بودند فلینظر پس باید که آن کس بنگرد
در نگرد ایها تا کدام از اهل شهر ازکی طعاما پاکیزه‌تر است از روی طعام یعنی بنگرد که طعام
چه کس حلال‌تر است چه دران شهر کسان بودند که ایمان خود مخفی میداشتند و غرض اصحاب
کهف آن بود که ذبیحهٔ مسلمانان بخرند تا حلال‌تر است چه دران شهر کسان بودند [illegible] و طیب
نه حرام و نجس که مذبوح مجوس باشند چه اکثر مردمان آن شهر مجوس بودند فلیأتکم برزق پس آن
فرستاده شما بیاید با خوردنی منه از آن طعام پاک ولیتلطف و باید که فرستاده در نهاد
که در خرید و فروخت و مذاکرت نماید ولا یشعرن بکم و خبردار نکرداند شما احدا هیچ یک
از اهل شهر انهم بدرستی که اهل آن شهر که اکثر تابع دقیانوس اند ان یظهروا اگر مطلع شوند
و قادر شوند و ازین طرفی یابند علیکم برشما یرجموکم سنگسار سازند شما را و بکشند
او یعیدوکم یا بازگردانند شما را فی ملتهم در کیش خویش پس گویند اهل کهف اول بر دین
ایشان بودند ولن تفلحوا اذا و رستگاری نیابند اوقف که بر دین ایشان در ایند روی
نجات نه بینند ابدا هرگز یعنی پیوسته در عذاب باشید القصه تملیخا که عقل و ارشد
ایشان بود این نصایح را قبول کرده متوجه شهر شده بر تفصیلی که مذکور شد بود و از در سید
و اوضاع متغیر دید و چون بشهر درآمد بازار و محلات و اشکال مردمان را بنظری دیگر یافت حیرت
برو غلبه کرد و چون بدکان خبازی آمد و درهمی بدو داد و چون خباز درهم دقیانوس را دید تصور کرد که گنج
یافته آنرا با اهل بازار نموده بیک لحظه خبر بحاکم رسید او را طلبیده تهدید کردند وی [illegible]
قصهٔ خود را تقریر کرد حاکم با اکثر مردم شهر توجه بغار نمودند و او را [illegible]
تو متحیر شده فرو ماندند چون آن لوح را که بر در غار نوشته بودند مطالعه کردند [illegible]
زیاده شد و این آیه [illegible] ایشان بحث زیاده شد همچنانکه میفرماید وکذلک
و همچنانکه ایشان را بیدار کردیم اعثرنا علیهم مطلع گردانیدیم شهر روس و قوم او را بر ایشان
لیعلموا تا بدانند [illegible] من الیقین ان وعد الله بدرستی که وعده خدای بعث و حشر حق
و درست چه خواب ایشان بهیئت و کیفیت [illegible] تمام دارد [illegible] و ان الساعة
لاریب فیها و دیگر بدانند که هیچ شک نیست در امکان وقوع آن [illegible]
[illegible] ابتدای ایشان مدت سیصد و نه سال [illegible]
شوند و بعد از آن آنها را بیدار گردانیدن [illegible]

نصف القرآن

[illegible]

کند و آثار آنکه اراده وقتی که حشر اموات ایشان کند نفوس را بدان [illegible] کند القصه میفرماید
که مطلع ساختیم قوم تندروس را بر حال کهف اذ یتنازعون وقتی که نزاع میکردند بینهم
میان خود که هر کس [illegible] ایشان ظاهر شد که روح و جسد با هم مبعوث خواهد شد و گروهی
و برخی قایل بودند بحشر روح و جسد امرهم امر دین خود را بعضی میگفتند حشر مخصوص است
بروح و برخی قایل بودند بحشر روح و جسد با آنکه بر کس در میان ایشان ظاهر شد که روح
و جسد با هم مبعوث خواهد شد و گویند مراد آنست که اصحاب کهف بار دوم رو بغار کرده در مواضع
خفتند و باز حق تعالی ارواح ایشان را قبض کرد قوم تندروس نزاع کردند در آنکه ایشان
مرده‌اند و جمعی گفتند که در خواب رفتند همچنانکه اول بار و طایفه گفتند که بر ایشان بنا
باید ساخت همچنانکه در غار رفته‌اند تا آنجا وطن سازند و آرام گیرند و وجهی آنجا [illegible]
کافران بودند که ایشان از ملت ایشان [illegible] صومعه بنا کنیم و مسلمانان گفتند که آنجا مسجدی
باید ساخت تا مردمان دران نماز و طاعت مشغول شوند همچنانکه میفرماید که فقالوا ابنوا علیهم
پس گفتند که بنا نهید بر ایشان بنیانا دیواری که از چشم مردم پوشیده شوند و آن
موضع ایشان را نشناسند ربهم پروردگار ایشان اعلم بهم داناتر است بکار ایشان از غیر
که ازاحت [illegible] در باب ایشان قال الذین غلبوا گفتند آنانکه غالب شدند علی امرهم
بر دین ایشان یعنی آنجماعت که بحشر جسد قایل بودند گفتند لنتخذن علیهم مسجدا هر آینه
فرا گیریم بر ایشان مسجدی که مردمان دران نماز کنند بعد از آن از منازعان زمان حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم در باب اصحاب کهف سیقولون زود باشد که گویند یهود [illegible]
از نصاری نجران که اصحاب کهف ثلثة سه تن بودند و رابعهم کلبهم چهارم ایشان سگ
ایشان بود ویقولون و گویند نسطوریه از ترسایان خمسة که ایشان پنج تن بودند سادسهم
کلبهم ششم ایشان سگ بودی [illegible] این سخن رجما بالغیب [illegible]
یعنی گفتاری [illegible] اختراع خود میگویند و اصلا بدان اطلاع ندارند ویقولون و گویند
مسلمانان باخبار رسول صلی الله علیه و آله و سلم سبعة ایشان هفت اند وثامنهم کلبهم و هشتم
ایشان سگ ایشان و حضرت حق تعالی [illegible] و اصحاب کهف در میان اوردند [illegible]
[illegible] بودند یکی [illegible] و دیگری [illegible] یعقوبی بود [illegible]
کهف [illegible] بودند چهارم ایشان سگ و اهل اسلام گویند که هفت اند و هشتم ایشان [illegible]

[illegible]

سید عبد المسیح که این قول بشنید گفت قول اهل اسلام حق است حق تعالی همجا که اشاره باطل
هر دو قول اول کرد بقوله رجماً بالغیب اما سکت بقول صدق مسلمانان بقوله **قل** بعد از آن محمد صلی الله علیه
ربی اعلم بعدتهم اگر زید کار بر وجه امر است شمار ایشان **ما یعلمهم** چند کس اند ایشان **الا قلیل**
مگر اندکی از آدمیان که حضرت صلی الله علیه وآله وسلم و اصحاب او و از ابن عباس نقل است که فرمود انا من
ذلک القلیل و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نیز منقول است که اصحاب کهف هفت تن
بودند یملیخا مکسلمینا مشلینا اینها اصحاب دست راست آن پادشاه بودند مرنوش دبرنوش شاذنوش
اینها اصحاب دست چپ او بودند و هشتم مرطوش که راعی بود و اسم کلب قطمیر و این راعی که
او در راه همراه ایشان شده بود در روایات دیگر و اسامی ایشان هست اما صحت نرسیده و گفته اند
که اقوال ثلثه از آن اهل کتاب است و مراد بقلیل بعضی از اهل کتاب اند که از روی علم خبر داده اند و بعد
اصحاب کهف و این مقالات ضعیف است از ابن عباس رضی الله عنه مرویست که هر که نامهای اصحاب الکهف را
بنویسد و بر شته باشد از خوف و ترس ایمن گردد اگر در جای آتش افتد و بسوزد این نامها در خرقه
نوشته در آتش انداز دمی چون تمام آتش فرو نشیند و اگر اطفال گریه کنند و آرام نیابند
بنویسند و در زیر سر ایشان نهند آرام شوند و اگر بر پاره چوب نویسند و میان زرع نصب کنند ایمن است
از آفت زرع و صداع و غنی و جاه نیز بر آن رست شود و اگر از برای عزت و ولایت بر ران چپ بندد
صلاح باشد بفرمان حق تعالی و بعد از بیان تعداد اصحاب کهف سوره آمده که چون تطابق وحی **فلا تمار فیهم**
پس جدال مکن ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم در شان ایشان با اهل کتاب **الا مراء**
ظاهراً مگر جدال ظاهر یعنی تعمق منمای در مجادله با ایشان چنانکه در قرآن است و در جدال ایشان
اشتغال منمای **ولا تستفت** و فتوی مجوی یعنی مپرس **فیهم** در شان ایشان **منهم** از اهل
کتاب **احداً** هیچ یکی را چه تطابق وحی تو را آن عالم شده در شان ایشان آنچه نگویند بر وجه تعنت
و رجم غیب میگویند و مسلما آن علم ندارند و در آیه دلیل است بر آنکه مجادله بحق جایز است و با باطل
جایز نیست و در مجمع گفته که خطاب بحضرت صلی الله علیه وآله وسلم و مراد امت است زیرا که حضرت
صلی الله علیه وآله وسلم بسبب وحی واثق بود و احتیاج نداشت که از اهل کتاب معلوم کند و اولی
که خبر اهل کتاب بتعلیم سوال است نه نیز سوالات ثلثه که در سورة الاسری مذکور شده از حضرت
پرسیده بودند حضرت صلی الله علیه وآله وسلم وعده جواب فردا کرده گفت و انشاء الله نگفت پانزده روز
وحی نیامد و کفار استهزا کردند که محمد را رها کردند تا آنکه حق تعالی فرمود **ولا تقولن لشیء** ...

یا با قریش یعنی سپرید که نه آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم وعده کرده است و روز دیگر جواب باز
فرستد و تأخیر وحی واقع شد و جبرئیل علیه السلام بر آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
نازل شد فرمود ای جبرئیل در این چند روز کجا بودی که من بسیار مشتاق بودم جبرئیل گفت من نیز
صلی الله علیه وآله وسلم مشتاق بودم ولی بنده مأمورم بی حکم تو نازل نشوم آنگاه این آیه آورد
این آیه آورد **ولا تقولن لشیء** و مگو هر چیز را البته هر گاه قصد داری **انی فاعل ذلک** من کننده آنم
غداً فردا **الا ان یشاء الله** مگر آنکه خدای خواهد یعنی مگو که فلان کار فردا خواهم کرد مگر آنکه حق تعالی
صلی الله علیه وآله وسلم خود را بر وجه تأدیب و تهذیب فرمود که هر گاه عزم فعلی کند مگر آنکه او را مقید سازد بمشیت
الله یعنی بگوید ان شاء الله و آن تادیب است از وی سبحانه که بندگان او تعلیم ایشان که هر گاه عزم کنند فردا کاری
ابتدا با لفظ ان شاء الله کنند و بعضی گفته اند آن قول نیست و این نهی بسبب آنحضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم
نیست **واذکر ربک** و یاد کن مشیت پروردگار خود را یعنی بگو لفظ ان شاء الله **اذا نسیت**
چون فراموش کنی آن را و بخاطر تو رسد بعد از کلام بگو چنانکه بیرون آمد که چون ان شاء الله را فراموش کنی و بعد
از آن بخاطر تو رسد بگو ان شاء الله و اگر چه بعد از روزی یا ماهی یا سالی باشد و چون جبرئیل خطاب کرد پس آنچه
نسیان برانبیا روا نیست بر خطاب بحضرت صلی الله علیه وآله وسلم مراد امت وی باشد و گویند معنی آنست
که یاد کن پروردگار خود را و در وقتی که غیر او را فراموش کرده باشی **وقل عسی** و بگو شاید **ان یهدین** که هدایت
کند مرا **ربی** پروردگار من **لاقرب** مرا نزدیکتر **من هذا** از شان اصحاب کهف که پرسیده اند **رشداً**
از روی صواب یعنی بهتر من ایات و دلایل که آن دلالت کند بر نبوت من اقرب و واضح تر از قصه اصحاب کهف
باشد و آن آیات خبر دادن حق سبحانه است مر آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم از قصص انبیا
که روزگار بتمادی و مدتها بعید بوده میان حضرت صلی الله علیه وآله وسلم و ایشان و خبر دادن حق سبحانه
حضرت صلی الله علیه وآله وسلم را از حوادث نازله که در اعصار مستقبله تا قیام قیامت واقع شود و بعد از آن فرمود
لبث اصحاب کهف خبر میدهد که **ولبثوا** و درنگ کردند اصحاب کهف **فی کهفهم** در غار خود و قتی که در خواب
بودند **ثلث مائة سنین** سیصد سال **وازدادوا تسعاً** و زیاده کردند و افزودند نه سال دیگر و سیصد و نه سال
از مدت جلوس ایشان در غار تا هنگام بیدار شدن ایشان در زمان بیدروس گذشته بود
و در ... که سیصد سال شمسی بوده نه سال بر او افزوده تا سیصد و نه سال قمری و دو ماه و ... روز
... که بودی از حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام از مدت لبث اصحاب
کهف پرسیدند حضرت علیه الصلوة والسلام او را خبر داد بآنچه در قرآن واقع شده بود گفت در آنجا

محفوظ مانده و اگر کسی خواهد که نزد پادشاهی
رود و منصب و مرتبه یابد بر ران راست خود بندد
و با پادشاه او را گرامی دارد و از برای ...

تعقیب
زوده از ... حضرت
خبر برابر ...

بعد از آن گفت ...
... هر کس ...
... از ...

سیصد سال با نه و ایام نه سال است باسم حق تعالی فرمود که قل الله بگو ای محمد خدای داناتر است
بما لبثوا و اما مدت مقداری که درنگ کردند له غیب السموات والارض مر اوراست پوشیده های آسمانها و زمین
همه غیبات میداند پس چگونه عالم نباشد بمدت لبث اصحاب کهف ابصر به چه بیناست خدای بهر موجودی
واسمع و چه شنونده بهر مسموعی یعنی هیچ شیئی مانع علم او نیست و ذره بر او پوشیده نیست در لطافت
از لطف و کثف و خرد و بزرگ ما لهم نیست اهل زمین و آسمان را من دونه بجز از وی من ولی هیچ دوستی که
متولی امور ایشان بود ولا یشرک و انباز نمیکند خدای فی حکمه در حکم و قضای خود که از علم مغیبات علم است
عدد سال مکث اصحاب کهف احدا کسی را از موجودات علوی و سفلی واتل ما اوحی الیک و بخوان آنچه وحی کرده شد
بسوی تو من کتاب ربک از کتاب پروردگار تو از قرآن و التفات مکن بقول کفار مکه و انکار ایشان لا
مبدل هیچ تغییر دهنده نیست لکلماته مر سخنان او را یعنی هیچ کس قادر نیست بر تغییر و تبدیل آن ولن تجد
من دونه و نیابی تو بجز از وی ملتحدا پناهی که میل کنی بدان سوی در کشاف آورده که این آیه در شان عیینه
چون بصحبت فقرا رغبت کرد که بوی عفن خرقهای ایشان مارا ایذا میدارد از مجلس خود دور ساز تا ما هم نشین تو گردیم
با اصحاب صحبت دارم این آیه آمد که واصبر نفسک و باز دار نفس خود را و شکیبایی کن مع الذین یدعون ربهم
با آنانکه میپرستند پروردگار خود را بالغداة والعشی در بامداد و شبانگاه مراد از ین دو وقت دوام عبادت است یعنی
شب و روز بپرستش حق سبحانه مشغول اند یریدون وجهه میخواهند رضای او را و با او هیچ سید و حوایج مراد
نیستند در جمیع اوقات ولا تعد عیناک عنهم و باید که در نگذرد چشمهای تو از ایشان یعنی نظر از ایشان
برنداری و بغیر ایشان نظر نکنی ترید زینة الحیوة الدنیا در حالتیکه تو آرایش زندگانی دنیا
خواهی آرایش مجلس و بازار باید دانست که از حضرت صلی الله علیه وآله وسلم هرگز چنان اراده نیست آن مثل
حکم منع است که فعل چه را شاید عمل کسی که در زینت دنیا مایل است چه مایل بنا از فقرا اعراض کنند و بغنیا
توجه نماید ولا تطع و فرمان مبر من اغفلنا آنرا که غافل کرده‌ایم قلبه دل او را عن ذکرنا از یاد کردن ما
امیه بن خلف است و اتباع او که حضرت صلی الله علیه وآله وسلم را براندن فقرا از مجلس امر میکرد یعنی تعالی
انرا الطریق تخلیه و خذلان غافل کرده‌ایم از یاد خود واتبع و او پیروی کرده است هواه آرزوی نفس
و غافل شده از ذکر او سبحانه و بر زبان برانکه ما غافل ساختیم داد و از جهت غفلت
امره و هست کار آن جاهد که در وادی خذلان و غفلت گرفتار است فرطا پیش افتاده
گذشته از صواب از نقل است که فقرای اهل اسلام که هر کس تو ذکر میکرد
صلی الله علیه وآله وسلم بودند و بعضی در کنار ایشان نشسته و بعضی در نماز و بعضی آن مشغول شده

نماز و ذکر بودند چون این آیه آمد رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود الحمد لله و ستایش که با کسانی که
مرا خدای امر کرده که شکیبا شوم خود را با ایشان زندگانی و با ایشان بمیرم پس وقل و بگو که
کفار را که از صحبت فقرا اعراض میکنند الحق قول درست و سخن راست که قرآنست من ربکم از نزدیک
پروردگار شماست که سخن بمضمون آن عمل میکنم نه آنچه موافق مقتضای هوای شما باشد فمن شاء
پس هر که خواهد گرویدن بوی فلیؤمن پس باید که بگرود ومن شاء و هر که خواهد ناگرویدن فلیکفر
و این با اجماع است از توعید و تهدید است انا اعتدنا بدرستیکه ما آماده کرده‌ایم للظالمین برای
ستمکاران یعنی ناگروندگان نارا احاط بهم آتشی که گرد در آمده بایشان سرادقها
ان تشبیه فرموده آنچه را که محیط باشد بکافران بسراپرده که شامل باشد بر اهالی و ابوسعید
خدری فرموده از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم که سرادق نار چهار دیوار است که غلظت دیوار
از آن چهل ساله راه باشد و آن گروه کافران در آید ابن عباس رضی الله عنه فرمود که سرادق
غلیظ دوزخ است وان یستغیثوا و اگر فریادخواهی کنند از تشنگی یغاثوا بماء فریاد رسیده شوند
بآبی کالمهل که مانند دُردی زیت باشد که گداخته باشد که چون نزدیک
برند یشوی الوجوه بسوزد روهای ایشان را از بسیاری حرارت بئس الشراب بد شرابیست مهل
وساءت مرتفقا و بد جاییست تکیه‌گاه ایشان از ابو سعید خدری روایت است که چون اهل دوزخ
گرسنه گردند از گرسنگی فریاد در کشند ایشان را از درخت زقوم میوه دهند که چون بخورند
پوست و گوشت ایشان از تن ایشان پخته شود چنانکه پاره‌های گوشت از ایشان با عروق
بریزد و بعد از آن تشنگی بر ایشان مستولی شود و چند سال فریاد کنند ایشان را آبی
دهند بغایت گرم که چون نزدیک برند گوشت روی ایشان در آن افتد و بعد از ذکر
وعید وعده مومنان میفرماید که ان الذین آمنوا بدرستیکه آنانکه بگرویدند بخدا و رسول صلی الله علیه وآله وسلم
وعملوا الصالحات و کردند کارهای شایسته انا لا نضیع بدرستیکه ما ضایع نگردانیم اجر من احسن
مزد آن کسی که نیکوست عملا از روی کردار اولئک آن گروه مومنان و پسندیده کاران لهم
مر ایشان راست جنات عدن بوستانهای باقامت یعنی که در آن مقیم باشند تجری من تحتهم
الانهار میرود از زیر منازل ایشان یا بناهای ایشان جویها یحلون فیها پیرایه بسته
شوند در آن بوستانها من اساور از دستوانهای ساخته شده من ذهب از زر و در زاد
المسیر آورده نقل میکنند که هر یکی از بهشتیان را سه دستوانه بود یکی از زر و یکی از نقره و دیگر از

ثلث ارباع

لولو و یاقوت وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا و پوشند جامهای سبز مِنْ سُندُسٍ از دیبای نازک وَإِسْتَبْرَقٍ
و دیبای ستبر فراخور از روی هر یک و تخصیص خضر در میان الوان بجهت آنکه احسن الوان
و طراوت آن بیشتر مُتَّكِئِينَ فِيهَا تکیه زدگان باشند در بهشت عَلَى الْأَرَائِكِ بر تختها چنانکه
عادت متنعمانست نِعْمَ الثَّوَابُ نیکو پاداشیست بهشت و نعیم آن وَحَسُنَتْ و نیکوست آن تختها
مُرْتَفَقًا از روی تکیه گاه و یا نیکوست بهشت از روی منزل و از آنجاکه بعد از آن برای [illegible]
تا مسلمانان بیان مثلی کند فرمود که وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا و بیان کن ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ای
مؤمنان و کافران آن مثل کدام است رَجُلَيْنِ دو مرد که برادران بودند از بنی اسرائیل
یکی یهودا نام داشت و او مؤمن و صالح بود و دیگری فطروس و او کافر بود و هشت هزار دینار از پدر
میراث رسیده بود و هر کدام چهار هزار دینار را تصرف کردند کافر بدان ضیاع و عقار و متاع خانه خرید
و مؤمن همه را در وجوه خیرات صرف نمود از [illegible] که برادر کافر سرای بهزار دینار خرید برادر
مؤمن گفت بار خدایا برادر کافرم در دنیا سرای بهزار دینار خرید من از تو در بهشت بهزار دینار
سرای میخرم پس هزار دینار تصدق کرد برادرش بهزار دینار دیگر براق و اسباب خانه بخرید او
گفت من هم بهزار دینار خرج اسباب سرای آخرت کنم پس آنرا نیز صدقه داد برادرش بهزار دیگر
ضیاع و باغ خرید گفت من هم ضیاع و بستان بهشت میخرم و آنرا نیز تصدق کرد برادر بهزار
دیگر زنی بخواست وی گفت من هزار دینار در زنان بهشت اتفاق کنم پس هر چه داشت تصدق کرد
حق تعالی از مال و حال ایشان خبر میدهد جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا ساختیم یکی را از ایشان یعنی کافر را
جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ دو بوستانها از تاکهای انگور وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ و محفوف کردانیدیم آنرا بخرماستانان
یعنی درختان خرما برکنار آن بنشاندیم وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا و پیدا کردیم میان آن دو باغ زرع و کشت
زاری تا هر دو جامع قوت و با انواع فواکه باشد كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آن دو باغ آتَتْ أُكُلَهَا دادی
میوه و محصول خود را تمامی وَلَمْ تَظْلِمْ و ستم نکردی یعنی کم نساختی مِنْهُ شَيْئًا از میوه معهود چیزی را
بخلاف عادت که میوه سال تمام آید و سالی ناقص هست میوه آن باغها تمام آمدی و کم و کاست
در آن راه نیافتی وَفَجَّرْنَا و روان کردیم خِلَالَهُمَا نَهَرًا میان هر دو بستان جوی آب [illegible]
آن دائمی باشد وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ و بود آن کافر را انواع میوه غیر از انگور و خرما [illegible]
و خصائص آن بدرجه کمال [illegible] آن جوی آورده اند که یهودا محتاج شد [illegible]
در معیشت [illegible] توقع اعانتی کرد فطروس گفت زر من و زر تو برابر بود من [illegible]

پیدا کرده

ع

محذوف ای بحیث [illegible] نهاری

پیدا کردم وفا و مال دارم تو چرا تنگدست و پریشانی و بدین حال یهودا گفت ای برادر تو بدان
مال ضیاع و باغ دنیا خریدی من بوستان بهشت خریدم تو سرای دنیا ساختی و من بدان خانه جنت
خریدم و تو [illegible] داری و من حور العین دارم و تو غلام و کنیز با جمع کردی و من طلب ولدان و غلمان
نمودم فطروس او را ملامت کردن آغاز کرد و گفت زر نقد را بعوض نسیه دادی و خود را محتاج کردانیدی
فَقَالَ پس گفت فطروس لِصَاحِبِهِ مر یار خود را یعنی برادر خود یهودا را وَهُوَ يُحَاوِرُهُ در حالتی که او مجادله
میکرد یا سخن او را باز میگردانید یعنی در آن سخن گفتن و جواب [illegible] أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ
من بیشترم از تو مَالًا از جهت مال و متاع وَأَعَزُّ نَفَرًا و عزیزترم از روی اولاد و حشم و خدم
یهودا را گرفت وَدَخَلَ جَنَّتَهُ و در آمد بباغ خود وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ و حال آنکه ستم کننده بود بر نفس خود
بعجب و مفاخرت و از روی محبت دنیا قَالَ مَا أَظُنُّ گفت گمان نمی برم أَنْ تَبِيدَ آنکه فانی شود و فرو ریزد
و نابود گردد هَذِهِ أَبَدًا بوستان من هرگز با عظمتی که آنست که دنیا سپری گردد وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ
[illegible] گمان نمیبرم قیامت را قَائِمَةً ایستاده وَلَئِنْ رُدِدْتُ و اگر باز گردانیده شوم [illegible] إِلَى رَبِّي
بسوی پروردگار خود چنانچه تو میگویی که مرا برانگیزاند لَأَجِدَنَّ هر آینه بیابم خَيْرًا مِنْهَا بهتر از این
بوستانها مُنْقَلَبًا جای بازگشتن یعنی استحقاق من مقتضی آنست که فردا بهشت بمن دهد
چنانچه امروز این باغ داده پس بجهت این فردا بهشت بمن دهد قَالَ لَهُ گفت مر فطروس را
صَاحِبُهُ یار او یهودا وَهُوَ يُحَاوِرُهُ و حال آنکه جدال میکرد با او أَكَفَرْتَ آیا کافر شدی با نکار بعث
[illegible] بِالَّذِي خَلَقَكَ بکسی که آفرید ترا مِنْ تُرَابٍ از خاک یعنی پدر ترا که اصل ماده تست [illegible]
[illegible] ترا از آن خلق کرده ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ پس از نطفه که ماده قریبه تست ثُمَّ سَوَّاكَ پس ترا
راست کرد باستقامت رَجُلًا مردی یعنی آدمی بحد مردی رسید [illegible]
[illegible] بخدا است [illegible]
انکار او را بر خلق او [illegible] هر که قادر باشد [illegible]
بود بر آنکه از آن اعاده کند لَكِنَّا لیکن من میگویم که هُوَ اللَّهُ اوست خداوند بحق رَبِّي [illegible]
[illegible] من است از خاک و نطفه وَلَا أُشْرِكُ و انباز نمیکردانم بِرَبِّي أَحَدًا بخداوند هیچ کس
وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ و چرا چون که در آمدی جَنَّتَكَ بوستانهای خود قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ نگفتی که
[illegible] چنین شود [illegible] که هرگز زوال باغ من نرسد نگفتی که اگر خدای
[illegible] لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ [illegible] که بجز خدا [illegible]

میکردی و میدانستی که آنچه هست از عمارت باغ و مزرعه آن همه بکار لطف حضرت عزت است
انس از رسول صلی الله علیه وآله وسلم روایت کند که هر که چیزی بیند که او را خوش آید گوید ما شاء الله
لا قوة الا بالله چشم بد بدان نرسد هشام بن سالم و ابان بن عثمان از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام روایت کرده اند که آنحضرت فرموده که عجب دارم از کسی که خائف باشد از چیزی چگونه
بگفتار حسبنا الله ونعم الوکیل که حق تعالی در عقب آن فرموده که فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم یمسسهم
و عجب دارم از کسی که غمگین شود و متوسل نشود بکلمه طیبه لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین
چه حق تعالی بعد ازین میفرماید که ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین و تعجب میکنم از کسی که از اهل
باو مکری کنند و او نگوید و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد تا از مکر و دشمن ایمن شود زیرا که
حق تعالی در عقب آن فرموده که فوقیه الله سیئات ما مکروا و عجب دارم از کسی که اراده دنیا و زینت
آن داشته باشد چرا نگوید ما شاء الله لا قوة الا بالله هر چه بعد ازین مذکورست که فعسی ربی ان یوتین
خیرا من جنتک سببی از خدا بجنح و حوالت القصه بعد ازین بمحاورت یهوذا با قطروس گفت که
ان ترن اگر می بینی مرا انا اقل منک کمتر از تو مالا وولدا از روی مال و فرزند فعسی ربی ان یوتین
پس شاید که پروردگار من در دنیا یا آخرت بجهت ایمان من خیرا من جنتک بهتر از بوستان
تو در دنیا ویرسل علیها و فرو فرستد بر بوستان تو حسبانا صاعقها من السماء از آسمان یعنی
صاعقها را بر باغ تو نازل سازد فتصبح پس گردد بوستان تو صعیدا زمینی هامون زلقا
بی گیاه که پای برو بلغزد یعنی خاک ساده که بر وی نبات نیز ممکن نباشد او یصبح ماؤها یا گردد آب
غورا فرو رفته در زمین فلن تستطیع له پس نتوانی مر آن آب فرو رفته را طلبا
جستن یعنی طلب آن متعذر شود پس با تمنی و تکاپوی باز آوردن چگونه تو اند بود و حق
قول مومن راست کردانید و عذاب و هلاک استیصال بر آن باغ نازل شد واحیط و احاطه
شد و فرو گرفته شد عذاب الهی بثمره بمیوه باغ آن کافر و تباه شد همه اشجار و اثمار
آن مرد که آتشی از آسمان نازل شد و همه باغ او را بسوخت و همه بناها و عمارات که در آن باغ
بود خراب کرد فاصبح پس بامداد کرد قطروس و احوال مشاهده کرد یقلب کفیه میکردانید دو
کف خود را یعنی از روی حسرت کف میزد و پشیمانی مینمود علی ما انفق فیها بر آنچه خرج کرده بود
در عمارت کردن آن وهی خاویة و حال آنکه بناهای آن باغ افتاده بود علی عروشها
خود یعنی اول سقفها افتاده بعد از آن دیوارها و او بر آن بود که افتاده بود [illegible] کرد و مشاهده

آگاه باش که بار دیگر رو آمده بهر تقدیر چون قطروس آن عذاب را معاینه دید دست بر دست میزد
ویقول یا لیتنی و میگفت ای کاشکی من لم اشرک انباز نمیگرفتم و شریک نمیساختم بربی احدا بپروردگار
خود دیگری را تا بوستان من بسبب شرک من خراب نشدی میتواند بود که این تمنا کردی از رجوع
بوده باشد از کفر بایمان و با غرض او از نعمت او باشد بر فنای مال و توبیخ بر تعقدان باد
ولم تکن له فئة ینصرونه و نبود مر او را گروهی که یاری دهند او را در دفع عذاب از باغ او من
دون الله بجز از خدای تعالی که او بران قادر بود و بس وما کان و نبود قطروس منتصرا
یاری دهنده و انتقام کشنده از خدای هنالک آنجا یعنی در وقت نزول آن عذاب الولایة لله
نصرت و اذن و یاری کردن مر خدایراست و بس الحق خدا که راست گو و درست کردار است
بعضی الولایت که هیچکس بر نصرت قادر نبود دیگر او و با در وقت قیامت یاری میدهد دوستان حق را
بر کفره همچنانکه یاری داد یهوذا مومن را بر برادر کافرش هو خیر او بهترست ثوابا از روی
پاداش دادن مر دوستان را وخیر عقبا و بهتر از جهت عاقبت مر بنده را زیرا که او را ثواب
بهترین هست در عقب طاعت بنده که جزای آن را با در رساند بعد از آن رسول صلی الله علیه وآله وسلم
خود را امر میفرماید بالضرب مثل برای منقبت کردن بندگان از دنیا و رغبت ساختن او بسوی
آخرت بقوله واضرب لهم و بیان کن برای مردمان مثل الحیوة الدنیا مثل زندگانی دنیا را
در بیجان بخیر و زینت و سرعت زوال آن کماء همچون آبی است انزلناه که فرو فرستادیم
آنرا من السماء از ابر یا از آسمان فاختلط به نبات الارض پس آمیخت بسبب آن آب گیاه رسته
از زمین یعنی سبزی در هم پیچیده گشت و از غایت کثرت و تکاثف بر یکدیگر افتاده و یا آن
گیاه با آب آمیخت یعنی آب در جمیع اجزای آن در آمیخت و از اطراف او تازه و تر شد
بعد از آنکه آن گیاه در هم پیچیده و با طراوت شده فاصبح پس بامداد کرد یعنی گشت
آن گیاه تازه و زیبا هشیما خشک شکسته و در هم شکسته تباه که از خشکی شکسته
تذروه الریاح پراکنده میکردند آنرا بادها و از زمین بر می کندند و بهر طرفی میبردند
وکان الله علی کل شیء و هست خدای بر همه چیزها از انشاء و افنا مقتدرا توانا حاصل که حق تعالی
[illegible] تشبیه کرده زندگانی دنیا را بگیاهی که با آب باران سبز شود بالیده و بکمال خود رسید
[illegible] وقت آن در آمد که از آن تمتع برگیرند ناگاه آب ازو منقطع گرد و خشک و فانی شد
[illegible] و باد آنرا برکنده و بهر طرف برده پراکنده کند همچنین آدمی در دنیا بعیش و عشرت

ع

وجوانی وکامرانی باشد و با مال بسیار و فرزندان و خدم و حشم بی‌شمار همه کارها ساخته
و مراد حاصل گشته بی‌بیمی ناگاه تندباد غم مبدل گردد و توانگری مبدل بدرویشی و تندرستی
به بیماری تا در جمیع حالات قضا و عکس گردد بعد از آن نامه عمر او از عنوان بپایان رسیده
متقاضی اجل از در درآید و نهال نهاد او را از مراحل خشک سازد و خرمنهای آرزوی او را بباد
نیستی برد و یکی از صلحای گفته که وقتی که مرا بگونه شغلی بود بحیره رونق و شدید گذشتم برای
نعمان منذر را دیدم همه خراب شده و چیزی از رسوم و امارت و آثار عمارت آن باقی نمانده
ساعتی دران تماشا کردم و از روی تعجب و تحیر گفتم کجا اند ساکنان تو کجا اند همسایگان تو
کجا اند مالها و متاعهای تو کجا اند خدمتگاران تو از هاتفی شنیدم که گفت فانی
ساخته اند ایشان را حوادث روزگار و گردش لیل و نهار و مصائب و نوائب فلک دوار
و از عبدالله بن مالک بن عمر روایت کنند که گفت من سر مبارک امام حسین صلوات الله
علیه را دیدم نزد زیاد و نزد عبیدالله زیاد و سر عبیدالله زیاد را نزد مختار و سر مختار را نزد مصعب و سر مصعب را نزد عبدالله
زبیر و سر او پیش عبدالملک مروان و این همه در مدت [illegible] دو سال دیدم از حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم روایت که هیچ سرای از خیر پر نشد مگر که از آن عبرت پر شد
ولید از دختر نعمان منذر پرسید که اخو تو که حال شما که با آن مرتبه و شوکت و دولت
بود چگونه باین حال رسید گفت مجمل سخن آنست که روزی آفتاب طالع شد و هیچ روینده
وامانده نبود در حیره رونق و شدید مگر که زیردست ما بود همین که آفتاب فرو نشست
خان شدیم که هر که ما را امید بدل او در بار می‌جست پس عاقل باید که دل بر زخارف دنیا ننهد
و بمال و فرزند مغرور نگشته و بنار مغرور نگردد المال والبنون مال و پسران زینة الحیوة الدنیا آرایش
زندگانی اند نه زاد قبر و توشه معاد چه اندک زمانی نشانه تلف و هدف زوال خواهند بود
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که فرموده امت من در دنیا بر سه طبقه
باشند اول طایفه اند که جمع مال بحب کنند و در ذخیره آن حرص نمایند ایشان آنانند
که حضرت حق سبحانه و تعالی در باره ایشان فرموده لا خوف علیهم ولا هم یحزنون طبقه دوم
آنانند که دوست داشته باشند مال را از پاکترین وجهی کسب کنند و از [illegible]
و در نیکوترین وجهی که رضای الهی در آن باشد صرف کنند و با درویشان [illegible]
و رعایت صله رحم نمایند و در جناب از حرام خیان باشند که خوردن [illegible]

انخرزدن مال حرام ایشان بعد از حساب به بهشت درآیند طبقه سوم آنانند که دوست دارند
جمع مال را از [illegible] شنید و مال حلال را با حرام مخلوط سازند و در راه خدا انفاق صرف نکنند این
آنانند که دوزخ نیازمندانه و کامهای ایشان را دست گرفته باشند کار ایشان را بدوزخ کشند والباقیات
الصالحات و کارهای نیک شایسته یا مراد که از قرآن بدار الابد باقی ماند خیر عند ربک ثوابا بهتر است
نزد پروردگار تو از روی پاداش عظیم وخیر املا و بهتر است از وجه امیدواری نزد بعضی صاحب اعمال
صالحه چه بهره برساند آنرا و ایزد تعالی در آخرت می‌یابند و نزد بعضی علما مراد بباقیات صالحات
نمازهای پنجگانه است و نزد بعضی سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا
قوة الا بالله العلی العظیم و از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که چون بنده
این کلمات بگوید گناه وی ریزان شود چنانکه برگ از درخت و نیز از آنحضرت علیه الصلوة و
السلام مرویست که فرموده در معراج ابراهیم خلیل الله علیه السلام گفت که امت خود را بگو
که در زمین بهشت بنا کنند گفتم که درخت بهشت چیست فرمود که لا حول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم و انس نیز از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که باقیات صالحات
تسبیحات اربعه است و صاحب [illegible] نیز این را از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده اند
مرویست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که اگر عاجز شوید از شب خاستن از برای
تهجد و از انفاق نمودن باری عاجز شوید از گفتن سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر
و نزد بعضی مراد بباقیات صالحات نماز تهجد است و گویند مراد از کلمات است که کلمه لا اله الا الله
و استغفر الله و صلی الله علی محمد و آله و سلم و یا سبحان [illegible] که سبب فتح قلوب است
و یا نیات [illegible] که موجب قبول اعمال اند و یا دختران صالحه که سبب [illegible] والدین باشند
و یا هر عملی صالح که منسوب بطمع و عرض دنیوی نباشد بلکه خالصا لوجه الله [illegible] نتیجه آن
موسوم [illegible] اند بود و در کتاب ابن عقبه از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که
آنحضرت علیه الصلوة والسلام با حصین بن عبدالرحمن گفت که یا حصین محبت ما اهل بیت را
امری حقیر و صغیر مدان بلکه آنرا اعظم امری اعتقاد کن و شبهه نیست در آنکه قبول جمیع اعمال
صالحه مشروط بمحبت اهل بیت است بعد از آن [illegible] ویوم نسیر الجبال و یاد کن
[illegible] از بیخ برکنیم [illegible] سازیم وتری الارض و ببینی تو زمین را بارزة
[illegible] کوهها و درختان همه بر روی زمین [illegible] که [illegible]

صور در دمد کوهها با مرجای بر زمین آید و بادی در آید کوهها را مانند هوا گرداند و بساز و چون پشم زده
وحشرناهم و حشر کنیم همه را یعنی جمع کنیم در موقف فلم نغادر پس فرو نگذاریم منهم احدا کسی را از ایشان
حشر ناکرده وعرضوا و عرض کرده شوند علی ربک بر حساب آفریدگار تو صفا صف بسته و دسته دسته گفته شود که
هیچکس از و غایب نباشد و حق تعالی گوید که لقد جئتمونا بدرستی که آمدید بما برهنه و تنها بی خدم و حشم
و مال و منال کما خلقناکم همچنانکه آفریده بودیم شما را اول مرة اول بار که هیچ چیز همراه نداشتند و
برهنه بودند حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که مردمان محشور شوند در روز قیامت
برهنه و منکشف العورة عایشه چون این بشنید گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم زنان
نیز برهنه باشند فرمود آری گفت و اسواه چه رسوایی باشد حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
در آن روز از اهوال قیامت چنان بخود گرفتار باشند که بیکدیگر نظر نتوانند بعد از آن منکران بعث
میکنند بل زعمتم بلکه گمان بردید که شما کافران برید و بعث نشنید الن نجعل لکم که نگردانیم برای
شما موعدا وقتی برای انجاز وعده که موعود بود برای محاسبه ووضع الکتاب و نهاده
شود نوشتهای اعمال در دستهای ... اهل محشر ... کارهای کرده را ... بدی
اعمال بهد فتری المجرمین پس بینی گناهکاران را که مشفقین مما فیه ترسندگانند از آنچه در وی ثبت کرده و از آنچه که
در کتاب ایشان باشد ... چون بران مطلع گردد خوف بر ایشان مستولی گردد ویقولون
یا ویلتنا و گویند از روی تعجب که ای وای بر ما مال هذا الکتاب چه بوده است این نامه را که اصلا
لا یغادر صغیرة و لا کبیرة فرو نگذاشته است گناهان خرد و بزرگ را الا احصاها مگر که شمرده است
همه آنها را و ضبط کرده و نگاه داشته است ووجدوا ما عملوا حاضرا و بیابند آنچه کرده اند حاضر
یعنی مکتوب در آن نامه و لا یظلم ربک و ستم نکند پروردگار تو احدا بر کسی نوشتن آنچه نکرده
باشند و با نقصان ثواب ... و با زیادتی عذاب ... و این دلیل است بر آنکه اطفال معذب
نشوند زیرا که هرگاه عقوبت زیاده بر معصیت نباشد پس بی گناه را عذاب کند
بعد بیان ... از شناعت شیطان تذکر آنچه میان ایشانست و شیطان از عداوت
قدیم ... و اذ قلنا و یاد کن آن وقتی که گفتیم ما للملائکة اسجدوا سجده کنید
لآدم مر آدم را فسجدوا پس سجده کردند همه الا ابلیس مگر دیو ... کان من الجن
بود از جن یعنی از قوم ... از ملائکه ... آتش آفریده ...
از ایشان بود ... از ملائکه مخلوقند از نور ...

ذریت اثبات میکند و ملائکه را از ذریت نیست و دلیل دیگر آنست که ففسق پس بیرون رفت
عن امر ربه از امر و فرمان پروردگار خود یعنی عاصی شد بجهت آنکه در اصل جن بود و در ان
دلیل است بر آنکه ملائکه معصوم اند از عصیان و تحقیق این در سورة البقره گذشت افتتخذونه
ابلیس بعد از آنکه عداوت شیطان بر شما محقق گشته فرا میگیرید او را وذریته و فرزندان
او را اولیاء دوستان من دونی بجز از من که آفریدگار شماام یعنی ایشان را دوست میگیرید
و فرمانبرداری میکنید در من که آفریدگار شماام و حال آنکه ابلیس و ذریت او لکم
عدو مر شما را دشمنانند بئس للظالمین بدست مر ستمکاران را یعنی شیطان و ذریت او
بدلا بدلی از خدا و در بیان آورده که حق تعالی ابلیس را ... فرزندان
پهلوی چپ او ... و او را ... پنج فرزند ...
یکی مره است و دیگری لاقیس و دیگری ولهان و در عین المعانی آورده که لاقیس و ... ولهان
و ولهان وسوسه کنند در وضو و در صلوة و بعضی عکس این گفته اند و احمد غزالی در احیا آورده که
مانع نمازست و زلنبور که یکی از اولاد اوست صاحب سوق است که بدروغ و کم فروشی
خیانت وسوسه میکند و یکی از اولاد صاحب اخوان ... صاحب مصائب ...
در بدان جامه ... بر روی زدن ... از جمله ... مردمان ...
... خورنده طعام ... که بسم الله نگفته باشد و در خوردن با وی شریک ...
... علما و اشیا ... مختلفه ...
و سلام ... طعام خوردن ... فرمود که ما اشهدتهم
و حاضر نکردم ... شیطان و اولاد او را خلق السموات و الارض بوقت آفرینش آسمان و زمین تا
با ایشان مشورت کنم یا مددکاری طلبم و لا خلق انفسهم و نه بوقت آفرینش نفسهای ایشان
آسمان و زمین حاضر بوده اند تا غیب ... و ... نفسهای خود ...
ایشان را در عبادت ... و ما کنت و نیستم من متخذ المضلین فرا گیرنده گمراه
کنندگان ... عضدا یاران و مددکاران ...
... این نفی ... شیطان ... خدای ...
ایشان ... و یوم یقول و یاد کن روز را که گوید خدای ... مر کافران را که ...
... نادوا ... شرکائی الذین زعمتم شریکان مرا که گمان بردید

گمان ایشان انباز ان من اند مراد معبودان باطله ابلیس علیه اللعنه و ذریت او فدعوهم پس بخوانند
کافران انبازان را ابلیس یا اتباع او را استغاثه کنند فلم یستجیبوا لهم پس اجابت نکنند مر ایشان را
و فریاد نرسند و جعلنا بینهم و گردانیده‌ایم میان کفار و آلهه ایشان موبقا جای هلاکت یعنی وادی از
وادیهای دوزخ که موضع هلاک عظیم است جمع کنیم و دران معذب سازیم و یا معنی آنست که حاجزی
پدید کنیم میان کفار و میان معبودان ایشان که ملائکه و مسیح و عزیرند با وجود که ایشان را در بهشت
در آریم و انهار در دوزخ هلاک کرده‌ایم و میان مطلق اهل هدی و اهل ضلال جدائی افکنیم این
که اهل ضلال را در موبق که وادی عمیق است در دوزخ در آریم و اهل حق را بهشت رسانیم از اهل
روز است که موبق وادیست در جهنم پر از خوک و ریم و رأی المجرمون و ببینند مشرکان النار آتش
دوزخ را معاینه از چهل ساله راه فظنوا انهم پس یقین کنند که ایشان مواقعوها افتادگان
و در آیندگانند در آن و لم یجدوا عنها و نیابند از آن آتش مصرفا مکانی که بازگردند از آن یعنی
گریزگاهی نیابند جهت آنکه از همه جوانب احاطه کرده باشند بدیشان و لقد صرفنا و بدرستی
که بیان کردیم فی هذا القرآن درین قرآن للناس برای مردمان من کل مثل از هر مثلی که بدان
محتاج اند از قصص امم گذشته که سبب عبرت گردد و دلایل قدرت که موجب
بصیرت شود و حکم الهی گفته که حق تعالی بمحض فضل عظیم در کتاب کریم و حکم قدیم آنکه
جمله بند را از اکثار آمد گفته است انجانچه می باید و کان الانسان اکثر شیء جدلا و هست
آدمی از همه مخلوقات جدال کننده‌تر و خصومت در کار او ابن عباس فرموده که
نضر بن حارث است که در قرآن جدل میکرد یا ابی بن خلف که در ... و خصومت
میکرد یا مراد مطلق اهل جدال و عناد اند و ما منع الناس و منع نکرد اهل مکه را باز داشت ان یؤمنوا
از آنکه بگروند و تصدیق کنند اذ جاءهم وقتی که آمد بدیشان الهدی راه نماینده
یعنی کتاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم یا قرآن و یستغفروا ربهم و منع نمود ایشان را از آنکه
استغفار کنند از گناهان و از پروردگار طلب آمرزش ... از ایمان بجز الا ان تأتیهم مگر
بیاید ایشان را سنة الاولین عادت خدا در هلاک کردن پیشینیان در دنیا او یأتیهم العذاب
یا بیاید بدیشان عذاب آخرت قبلا روی یاروی معاینه و ما نرسل المرسلین و نمی فرستیم
فرستادگان را الا مبشرین مگر در حالتی که مژده دهندگان بودند مر اهل ایمان را و
منذرین و بیم کنندگان مشرکان بجهال بر بدی و یجادل الذین کفروا و مجادله میکنند آنانکه کافر

ع

شدند بالباطل به بیهوده که آن اقتراح معجزات بعد از ظهور آن یا نسبت سحر و شعر و کهانت
لیدحضوا به تا زایل گردانند از موضع خود و باطل سازند بآن جدال ازو الحق سخن
حق را که قرآنست یا دین قدیم محمدی صلی الله علیه و آله و سلم یعنی غرض ایشان از جدال
آنست که حق را بپوشانند و باطل را آشکارا سازند اگرچه بران قدرت ندارند و اتخذوا
آیاتی و فرا گرفتند آیتهای کتاب مرا و دلایل قدرت مرا و ما انذروا و آنچه بیم کرده
شده‌اند بدان از قیامت و عذاب یعنی قرآن و وعید ... فرا گرفتند هزوا افسوس
کرده شده آن و من اظلم و کیست ستمکارتر ممن ذکر از کسی که پند داده شد بآیات
ربه بآیتهای پروردگار او که قرآنست فاعرض عنها پس روی بگردانید از آن و قبول نکرد
و نسی و فراموش کرد ما قدمت یداه عاقبت آن عملها که از پیش فرستاده است
دست از کفر و معاصی یعنی همچنانکه کسی خبر را فراموش کند و بخاطر خاطر نیارد و در آن تفکر نکند و
در عواقب آن اندیشه ننماید انا جعلنا بدرستی که ما نهادیم علی قلوبهم بر دلهای ایشان
اکنة ان یفقهوه پوششها جهت آنکه نیابند و فرا نرسند او را یا بجهت کراهت آنکه در نیابند و فی
آذانهم و نهادیم در گوشهای ایشان وقرا گرانی تا نشنوند چنانچه حق شنیدن
یعنی فرط عناد و جحود ایشان بغایتی رسیده که گویا ما دلهای ایشان را در پوشش ... و گوشها
ایشان را از شنیدن آن باز داشته‌ایم و فرق میان اینجا و آنجا ختم الله علی قلوبهم
و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة که در اول سورة البقره مذکور گشته و ان تدعهم
و اگر خوانی تو ایشان را الی الهدی بسوی هدایت یعنی ایمان و قرآن فلن یهتدوا
پس راه نیابند اذا ابدا آنهنگام که دعوت کنی یعنی بدعوت تو راه نیابند هرگز و ربک
الغفور و پروردگار تو خداوند مغفرت و عیب پوش ذو الرحمة خداوند بخشش
فضل و رحمت و در عذاب ایشان تعجیل نمیکند لو یؤاخذهم اگر بگیرد خدای عز و جل ایشان را
یعنی کفار را بما کسبوا بآنچه کرده‌اند از گناهان مراد شرک و تکذیب پیغمبر صلی الله علیه و آله
و قرآن و مهلت ایشان ندهد لعجل هر آینه شتاب کند لهم العذاب برای ایشان
... جهت افراط ایشان در شرک و عداوت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
و لیکن ... تعجیل نمیفرماید بل لهم بلکه مر ایشان راست موعد وعده‌گاه زمان وعده
... که چون آن وعده در آید لن یجدوا من دونه نیابند بجز از خدای موئلا پناهی

درین نگاهی کرد آن باز گشته‌اند وتلك القرى وآن دیهها که قصه ایشان بر تو خوانده‌ایم مثل دیه حجر و احقاف و دیه قوم
و امثال آن اهلكناهم هلاک کرده‌ایم اهل آنرا لما ظلموا آنگاه که ستم کردند بر خود بکفر و تکذیب و مجادله
و معاصی وجعلنا و مقرر کردیم لمهلكهم مر هلاک ایشانرا موعدا وقتی معلوم که چون آن وقت رسید هیچ در پیش نشدند
مکه در هلاکت مستاصل گشتند پس طریق ایشان از آن عبرت بگیرند و از شرک و انکار ...
و تاخیر عذاب مغرور نشوند و ... در تفسیر خود آورده که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم قصه
اصحاب کهف برای قریش بیان کرد ایشان گفتند ما را خبر ده از آن عالم که حق تعالی با موسی علیه السلام
امر کرد که تابع او شود و تحفه گفت و فرمود برای آنکه ما بیان این قصه کن جبرئیل علیه السلام فرود آمد
موسی و خضر علیهما السلام را الطلق که درین نحو است بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نازل ساخت
این قصه برین نهج است که چون موسی علیه السلام بعد از هلاک شدن فرعون و قبطیان بنی اسرائیل را جمع کرد
و خطبه بلیغ و فصیح ادا فرمود بر وجهی که فغان از شنوندگان بر آمد و در ادای کلمات و در معانی آن
تقریر شده و آن خطبه متضمن بیان حق تعالی بود بر بنی اسرائیل از غرق شدن دشمنان ایشان
و نجات ایشان و تفضیل ایشان بر سایر مردمان آن زمان و اعطای توریت و غیر آن مردمان
کلام حضرت موسی علیه السلام متامل شده و حقایق معانیه آن متعجب و متحیر گشتند و گفتند یا کلیم الله
هیچکس باشد در روی زمین که از تو داناتر باشد موسی علیه السلام فرمود ندانم ... کرده
در عرصه زمین از من عالمتری نخواهد بود ... که با مردمان اظهار علم نمود که من ...
فی الحال جبرئیل فرود آمد و گفت حق تعالی ترا سلام میرساند و میفرماید که ... که خدا داناتر است
عالمتر از من باشد پس حضرت موسی علیه السلام روی بمناجات آورده گفت خداوندا در روی زمین
بنده عالمتر هست خطاب آمد که بسیار بندگان دارم که از تو عالمترند ... آنحضرت گفت ...
اختصاص داده‌ام و خضر را امام فرمودن ... و در ایام موسی علیه السلام در مجمع البحرین
بسر میبرد القصه موسی گفت ای خداوند بنده‌ایست ... من او را ببینم و از وی علم تعلیم گیرم حق تعالی
او را ... بموسی گفت ... بموضعی برسید که مجمع البحرین است ...
کرده که در سفر داشته باشی بران ماهی زنده شود و راه دریا ... و تو در عقب آن ماهی روان
آن ماهی ... شده ... حق تعالی فرموده ماهی بریان کرده ...
و هر جا که آن ماهی را از گم کنید خضر آنجا باشد پس موسی با یوشع بن نون ... بن یوسف
که از خواص او بود رفیق ساخته بهیه اسباب سفر فرموده روی براه آورد واذ قال موسى

صلی الله علیه و آله و سلم چون گفت موسی لفتاه مر خادم خود را یعنی یوشع لا ابرح همیشه خواهم رفت
در طلب خضر حتى ابلغ مجمع البحرين تا برسم بمجمع البحرين که آن مکان لوت و ... موضعی است که
فارس و روم بهم میرسند در جانب مشرق و گویند آن موضع ازا فریقیه است و بعضی مراد بحرین
موسی و خضر اند موسی را علم ظاهر بود و خضر را علم باطن القصه موسی گفت که میروم تا برسم بخضر او را
ملاقات کنم او امضي حقبا یا زمان دراز که هشتاد سال باشد ... در سفر و با خضر ...
تمام مسافرت سکنم مراد آنست که هیچ وجه ... سفر نمیکنم ... تا کام من بر آید
پس گفت ای یوشع تو با من ... در طلب او ... یوشع گفت ... گفت ...
حوت ... او ... پس یوشع علیه السلام نام خود و ماهی بریان ...
موسی علیه السلام ... فلما بلغا پس چون رسیدند مجمع بينهما بمجمعی که میان هر دو دریا
در صخره که بر کنار چشمه بود نشستند موسی در خواب رفت و یوشع در چشمه حیوة وضو ساخت و قطره
از آب وضوی وی بران ماهی چکید فی الحال زنده شد و روی بدریا نهاد و یوشع متحیر گشت و موسی از خواب
و تجسس حال ماهی ننموده روی براه نهادند و از غایت تعجیل سفر نسيا حوتهما فراموش کردند ماهی
را نسیان ... در ... پس حکایت ماهی در توشه یوشع بود و اول آن بوده ... انا نجم
که ماهی را ... بود ... نسیان ... پس یوشع ... گفت ... که ...
و یوشع ماهی را ... ماهی ایشان که ... جستند نیافتند ...
فاتخذ سبيله پس فرا گرفت ماهی راه خود را في البحر در دریا سربا ... که در آن ...
ماهی بران ... آب ... سنگ ... فلما جاوزا پس چون گذشتند
از مجمع البحرين ... قال لفتاه گفت موسی علیه السلام مر
خادم را ... آتنا غداءنا بیار طعام چاشت ما را ... که ...
لقد لقينا ... من سفرنا هذا ازین سفر که کردیم نصبا رنج و ... چون یوشع
... قال أرأيت گفت یوشع ... إذ أوينا چون جای گرفته بودیم
الى الصخرة آن صخره که بر کنار ... فإني نسيت الحوت پس من ... فراموش کردم ...
... که نسیان از جانب یوشع بوده موسی ... آن هر دو ...
... القصه یوشع تمام قصه ماهی باز گفت و بعد از آن گفت ... وما انسانيه
... الا الشيطان مگر شیطان که مرا غافل ساخت أن أذكره از آنکه یاد کنم ... حال

کهف

ماهی واتخذ سبیله و گرفت ماهی راه خود را فی البحر در دریا عجبا راه عجیب چنانکه [illegible] پیدا است [illegible]
در آب خشک شد [illegible] الا الشیطان قصه ماهی را از یاد من برد و این [illegible] که کشیدیم و [illegible] طعام
نکردیم قال گفت موسی ذلک آن ماهی قصه او ما کنا نبغ آنچه بودیم که ما مطلب [illegible]
[illegible] آن ماهی ما را [illegible] فارتدا پس بازگشتند علی آثارهما
بر نشانهای قدم خود قصصا [illegible] آمده بود فوجدا پس یافتند عبدا من عبادنا
بنده را از بندگان ما که [illegible] خود آتیناه دادیم او را رحمة من عندنا بخششی از نزد خود که [illegible]
[illegible] و طول عمر او [illegible] زنده خواهد بود و [illegible] مسافر [illegible]
[illegible] و علمناه و آموختیم او را من لدنا علما از نزد خود علمی که خاص [illegible]
[illegible] الا بتعلیم ما و آن علم [illegible] از نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست [illegible]
نزد حضرت صلی الله علیه و آله و سلم علمی بود که به توریة [illegible] و موسی را علیه السلام [illegible] بود [illegible]
علوم در توریة باشند از ذوالنون مصری نقل است که علم من لدنا [illegible]
[illegible] علمی است که حاصل [illegible] علم [illegible]
[illegible] هر کس [illegible] حاصل نشود و لهذا [illegible] کشف الاسرار آورده که [illegible]
این [illegible] محقق است که از [illegible] سخن [illegible] اسم خضر [illegible]
[illegible] زمین سبز [illegible] که چون نماز گذاردی [illegible]
[illegible] کشتی آورده اند که چون موسی و یوشع [illegible] خضر رسیدند [illegible]
خود [illegible] حضرت موسی علیه السلام بر او سلام کرد خضر علیه السلام روی خود [illegible]
کرده جواب داد و گفت [illegible] گفت من موسی ام [illegible] که حق تعالی فرموده که با تو [illegible]
دارم و از تو چیزی بیاموزم [illegible] گفته که موسی خضر را دید [illegible] بر روی آب [illegible]
[illegible] سلام کرد [illegible] و گفت علیک السلام یا نبی بنی اسرائیل موسی گفت [illegible]
[illegible] رسول بنی اسرائیل ام گفت [illegible] راه [illegible] احوال [illegible] اعلام [illegible]
[illegible] مرغی [illegible] بیامد و منقار در آب زد و قطره برداشت [illegible]
[illegible] گفت [illegible] در علم بنی اسرائیل [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
من و تو [illegible] عالمان [illegible] بعلم الهی [illegible] قطره ایست که این مرغ [illegible]
[illegible] از امام موسی صلوات الله علیه رسیده که خضر [illegible] موسی [illegible] خضر [illegible]

[illegible] رسید [illegible] نوح که [illegible] راهی [illegible] ودر آمده [illegible]

[illegible]

موسی [illegible] جواب [illegible] و شبهه نیست که علم [illegible] از علم [illegible] علمک [illegible] میراث گرفته
[illegible] القصه بعد از ملاقات موسی و خضر قال له موسی گفت او را موسی هل اتبعک آیا پیروی کنم ترا علی
ان تعلمن بر شرط آنکه بیاموزانی مرا مما علمت از آنچه ترا آموخته اند رشدا علمی که [illegible]
[illegible] علمی [illegible] علوم ظاهر [illegible] از اصول و فروع [illegible] قال
گفت خضر در جواب موسی [illegible] انک لن تستطیع [illegible] معی صبرا [illegible]
گفت [illegible] که [illegible] علم [illegible] بحکم [illegible]
[illegible] و کیف تصبر و چگونه صبر کنی علی ما لم تحط [illegible]
[illegible] به خبرا از روی دانستن [illegible] قال ستجدنی گفت موسی [illegible]
ان شاء الله اگر خدای خواهد صابرا [illegible] و لا اعصی [illegible] امرا
در [illegible] الله [illegible] علم [illegible] خلاف [illegible]
[illegible] قال گفت خضر [illegible] موسی فان اتبعتنی پس اگر پیروی کنی مرا فلا تسألنی عن شیء پس مپرس
[illegible] حتی احدث لک [illegible]
منه ذکرا [illegible] حکمت آن [illegible]
سوال [illegible] موسی علیه السلام [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] فانطلقا پس روان شدند [illegible] ساحل دریا [illegible] کشتی [illegible]
[illegible] خضر [illegible] تمام [illegible]
تا چون [illegible] رکبا فی السفینة [illegible] خضر علیه السلام [illegible] خرقها
[illegible] خضر علیه السلام [illegible] کشتی را [illegible]
[illegible] قال اخرقتها گفت [illegible] کشتی را لتغرق اهلها [illegible]
[illegible] کشتی [illegible] آب [illegible]
لقد جئت [illegible] شیئا امرا [illegible] قال الم اقل انک [illegible]
[illegible] لن تستطیع معی صبرا [illegible]
[illegible] قال لا
تؤاخذنی [illegible] بما نسیت [illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] حضرت موسی گفت لا تؤاخذنی [illegible]

ای موسی بازگشت من از عهد که گفته بودم بانجه ترک کرده ام از عهد تو در وقت اول ولا ترهقنی و تکلیف
در مرسان مرا من امری از کار من عسرا روزی دشوار یعنی سخت مگیر بر من [illegible]
تنگ گیری منمای و در تیسیر الانبیا آورده که [illegible] نسیان [illegible]
بر انبیا جایز نیست و در بحر است که [illegible] مطلق و بر هر تقدیر [illegible] که خضر قبول
معذرت او کرده از سفینه بیرون آمدند فانطلقا پس رفتند تا بدهی رسیدند و در بیرون آن ده جمعی از کودکان
بازی میکردند و در آن میان پسری بود زیبا صورت [illegible] نام او [illegible] و نام پدرش
[illegible] مادرش [illegible] موسی و خضر آنجا سیر میکردند حتی اذا لقیا غلاما تا چون رسیدند پسری
که مذکور شد خضر او را از میان جمع بیرون طلبید و در پس دیواری برد فقتله پس بکشت او را [illegible]
قال گفت موسی علیه السلام اقتلت نفسا زکیة آیا کشتی نفس پاک را از گناه بغیر نفس [illegible] که او
کشته باشد [illegible] لقد جئت هر آینه آوردی شیئا نکرا
چیزی ناپسندیده [illegible] نقل است که وی بالغ بوده [illegible]
[illegible]
و ابی بن کعب از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که آن پسر بالغ بوده [illegible]
عباس نابالغ بوده و بنا بر این جواب آنست که [illegible] خدای [illegible]
تعالی [illegible] قال گفت خضر علیه السلام
الم اقل لک آیا من نگفتم ترا در اول مصاحبت انک بدرستیکه تو لن تستطیع [illegible]
[illegible] صبرا [illegible] قال گفت موسی ان سألتک اگر سوال کنم ترا عن شیء از چیزی
که از تو صادر شود [illegible] بعدها بعد از این [illegible] فلا تصاحبنی [illegible] قد بلغت
بدرستیکه رسیدی [illegible] من لدنی عذرا [illegible]
و در صحیح آمده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] برادرم موسی [illegible]
اگر [illegible] چیزهای عجیب و غریب [illegible] فانطلقا
و رفتند حتی اذا اتیا تا چون در آمدند اهل قریة باهل دهی که نام آن انطاکیه بود [illegible]
[illegible] استطعما طلب طعام کردند اهلها [illegible]
رسیده ایم [illegible] طعام [illegible]
ان یضیفوهما [illegible]

[illegible] در نواحی ده جدارا دیواری مایل شده بیک طرف یرید میخواست آن دیوار [illegible]
[illegible] ان ینقض آنکه بیفتد و دور گردد فاقامه پس خضر راست کرد آنرا [illegible]
[illegible] ساخت و در روایت ابن عباس [illegible] و باز ساخت [illegible]
[illegible] چون موسی علیه السلام دید که دیوار را خضر راست کرد قال گفت [illegible]
[illegible] لو شئت اگر خواستی لاتخذت علیه اجرا [illegible]
[illegible] قال گفت خضر علیه السلام هذا فراق
بینی و بینک [illegible]
[illegible] فراق رسید [illegible] موسی علیه السلام [illegible]
[illegible] گفت ای خضر [illegible] سانبئک [illegible]
بتاویل ما لم تستطع علیه صبرا [illegible]
[illegible] اما السفینة اما آن کشتی فکانت لمساکین [illegible]
[illegible] یعملون فی البحر [illegible] فاردت [illegible]
خدای ان اعیبها آنکه [illegible] وکان وراءهم [illegible]
[illegible] ملک [illegible] یاخذ کل سفینة [illegible] غصبا [illegible]
[illegible]
[illegible] و اما الغلام [illegible] فکان ابواه [illegible] مومنین [illegible] فخشینا [illegible]
[illegible] ان یرهقهما [illegible] طغیانا
و کفرا [illegible]
[illegible] فاردنا [illegible] ان یبدلهما [illegible] ربهما [illegible]
خیرا منه زکوة [illegible]
و اقرب رحما [illegible] ابن عباس رضی الله عنه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] واما
الجدار و اما آن دیوار فکان لغلامین یتیمین [illegible]

[illegible]

[illegible]

بس عمر داد و بهانه کرد آن یار [illegible]
بس خرابیها که من [illegible]

دو پسر یتیم بودند که ایشان بودند فی المدینة در شهر مذکور و کان تحته و بود در زیر دیوار کنز لهما گنجی برای ایشان
[illegible] آن گنج ظاهر شدی و مردمان برداشتندی و کان ابوهما صالحا و بود پدر ایشان [illegible]
و گفته‌اند میان ایشان و میان صالح ایشان هفت پدر بود و حق تعالی بجهت صلاح او این دو را محافظت [illegible]
فاراد ربک پس خواست آفریدگار تو ان یبلغا اشدهما که برسند [illegible] و یستخرجا
کنزهما گنج خود را از زیر دیوار رحمة من ربک بجهت بخشش از پروردگار تو و ما فعلته و نکردم آنچه کردم عن امری
از روی [illegible] بلکه [illegible] حق تعالی کردم ابوذر رحمه الله از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که آن گنج
طلای [illegible] بود و در روایت ابن عباس رضی الله عنه [illegible] و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
مرویست که لوحی [illegible] بران نوشته که عجب از آنکه بقضای و قدر خدا ایمان دارد چرا غم میخورد و عجب از آنکه
که روزی بیقین دارد چرا رنج می برد و عجب از آنکه روز حساب ایمان دارد چرا غافل میشود و عجب از آنکه [illegible]
می بیند و تقلب و تغیر آن [illegible] چگونه دل بدان می بندد و عجب از آنکس که مرگ را [illegible]
چگونه شاد [illegible] و در آخر آن نوشته بود که لا اله الا الله محمد رسول الله و از حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله و سلم منقولست که حق تعالی بصلاح مرد مومن صلاح فرزندان او و اهل خانه او و همسایه او [illegible] خضر
علیه السلام بعد از تاویل قضایای مشکله موسی علیه السلام گفت ذلک تاویل این که مذکور شد تاویل [illegible]
متعلقه ما لم تسطع حقیقت آنچه نتوانستی علیه صبرا بران صبر کردن [illegible]
[illegible] موسی و خضر علیهما السلام یکدیگر را وداع کردند [illegible]
که کفار تعلیم نموده بودند سه سوال از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم کردند یکی کیفیت روح و دیگر قصه اصحاب
کهف و این هر دو مذکور شد سیوم قصه ذوالقرنین و آن اینست که و یسئلونک و می‌پرسند [illegible]
عن ذی القرنین از قصه ذوالقرنین یعنی اسکندر رومی که بانی اسکندریه بود و او پادشاه شرق و غرب
بود و وجه تسمیه او بذوالقرنین گفته‌اند که طرف مشرق و مغرب طواف کرد [illegible]
زمان او دو قرن از مردمان گذشتند [illegible]
الطرفین بود [illegible]
از دو جانب سر [illegible] که او در خواب دید که گیسوهای او آفتاب را احاطه کرد [illegible]
کردند که او پادشاه مشرق و مغرب گردد [illegible] نبوت او خلاف کرده‌اند [illegible]
پرسید که ذوالقرنین پیغمبر بود یا پادشاه [illegible] امیرالمومنین علیه السلام گفت نه پیغمبر بود [illegible]
الهی را امتثال میکرد و حق تعالی [illegible]

از هیچکدام [illegible] دعوت کرد قوم وی [illegible] توحید خدا [illegible] سر او را بشمشیر مجروح کردند و از آنجا [illegible]
[illegible] دعوت کرد [illegible] دیگر سر او را مجروح ساختند و بجهت این او را ذوالقرنین گفتند فرمود که [illegible]
و در میان شما مثل اوست [illegible] و روایت مجاهد [illegible] پیغمبر بود [illegible] پادشاه [illegible]
قل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم سأتلوا علیکم زود باشد که بخوانم بر شما منه ذکرا از ذوالقرنین خبری
انا مکنا [illegible] له مر او را [illegible] فی الارض در زمین و آتیناه و عطا کردیم او را
من کل شیء از هر چیزی که خلق [illegible] سلاطین [illegible]
او را از هر چیزی [illegible] سببا [illegible]
که حق تعالی نور و ظلمت [illegible] مسخر کرده [illegible] علیه السلام نقل است [illegible]
هر جا که [illegible] شب [illegible] حق تعالی [illegible]
آن [illegible] دریای [illegible]
[illegible] فاتبع سببا [illegible]
سبب [illegible] حتی اذا بلغ [illegible]
رسید مغرب الشمس [illegible] وجدها تغرب [illegible]
آفتاب [illegible] فی عین حمئة [illegible] ابوذر غفاری رحمه الله [illegible]
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] آفتاب گفت ای اباذر [illegible]
[illegible] گفتم خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم بهتر میداند [illegible]
[illegible]
[illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] چشمه [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] ذوالقرنین [illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] ذوالقرنین [illegible]
[illegible] و وجد عندها قوما [illegible]
[illegible]

ودر خورش جانوران آبی قلنا گفتیم بطریق وحی یا بر وجه الهام یا در خواب او را یا ذا القرنین ای ذو القرنین
اما ان تعذب یا آنست که عذاب کنی این قوم را بکشتن اگر ایمان نیارند و اما ان تتخذ یا آنکه فرا گیری
فیهم در باب ایشان حسنا نیکوئی از ارشاد و تعلیم شرایع و غیره و انواع مواسات و نوعی اکرام کنند قال
گفت ذو القرنین اما من ظلم اما آنکه ستم کند بر خود بکفر خود مصر باشد فسوف نعذبه پس زود
باشد که عذاب کنیم بعد از این هر که با بن است بکشتن او را و این عذاب دنیاست ثم یرد الی ربه پس
بازگشته شود بسوی جزای پروردگار خود در قیامت فیعذبه پس عذاب کند خدای او را عذابا نکرا عذابی
سخت و منکر که مثل آن معهود نباشد و اما من آمن و اما هر که گرویده و عمل صالحا و کند عمل شایسته بعد از
ایمان فله پس مر او راست در هر دو سرای جزاء الحسنی پاداش خصلت نیکو و پسندیده [illegible]
جزا بتنوین میخوانند یعنی آنکه مر او راست از روی پاداش مثوبت نیکو و سنقول له و زود باشد که گوئیم
مر او را من امرنا یسرا از فرمان خود سخنی آسان یعنی تکلیفی که او کنیم فراخور طاقت او باشد و در کفر متقدم او را مواخذه نکنیم
آورده اند که لشکر را بر قوم ناسک [illegible] ایشان مضطرب گشته زنهار خواستند و بعضی ایمان آوردند
ثم اتبع سببا پس دیگر باره از پی در آمد سببی و طریقی را که بمشرق تواند رفت و قوم ناسک را الحق کرد و لشکر
نور را از پیش روان کرد و لشکر ظلمت را از عقب در پشت و بجانب جنوب متوجه شد و قوم تاویل را که
در قطر یمن بودند مسخر کرد بهمان طریق که در قصه ناسک مذکور شد پس روی بمشرق نهاد حتی اذا
بلغ تا چون رسید مطلع الشمس بجائی که بر آید از آن آفتاب یعنی موضعی که مبدا عمارت است از جانب
مشرق وجدها دریافت آفتاب را که بوقت بامداد تطلع بر می آمد و شعاع او می افتد علی قوم بر گروهی
که لم نجعل لهم نگردانیده بودیم [illegible] برای ایشان من دونها از غیر آفتاب در وقت طلوع
سترا پوششی از لباس و بنا که میان ایشان و آفتاب مانع باشد چه ایشان را هیچ پوششی
نبود و در زمین ایشان در غایت نرمی و سستی بود چنانکه در هیچ خانه وقوف نتوانستند از جهت
پیوسته در آفتاب بسر میبردند قتاده گفته که چون آفتاب مرتفع شدی در سردابها رفتندی
و چون آفتاب از سمت الراس گردیدی بیرون می آمدندی ماهی میگرفتندی و با آفتاب بریان کرده
خوردندی و آنها را قوم منسک گفتندی عمر بن مالک گفته که در ایام جوانی سفر میکردم
[illegible] بودند چون آنجا رفتم مکشف من زمین اقصای چنین رسید مرا گفتند میان ایشان و آفتاب
بر آمدن [illegible] ایشان را نزد گرفتم و بآنجانب روان شدیم [illegible]
ایشان [illegible] بالای ایشان [illegible]

زاین مرد که همراه من بود زبان ایشان را میدانست ایشان را گفت ما آمدیم تا آفتاب را ببینیم که
چگونه بر می آید درین سخن بودیم که آوازی شنیدیم چون آواز سلسله آهن بیفتادیم و از هیبت
آفتاب بیهوش شدیم چون با خود آمدیم ایشان را دیدیم که بر ما روغن می مالیدند و آفتاب را دیدیم بر آب افتاده
برنگ روغن زیت و کناره آسمان دیدیم چون دامن خیمه و چون آفتاب مرتفع شد مرا در سردابی بردند
و چون آفتاب گرم شد مرا بیرون آوردند و بکناره دریا آمدیم ماهی بسیار گرفته بودند در آفتاب می افکندند تا
بریان میشد و میخوردند القصه چون سکندر با لشکر ظفر پیکر بدان موضع رسید کذلک همچنانکه
[illegible] با اهل مغرب بعد از لشکر ظلمت بر ایشان گماشت تا ایمان آوردند پس از آنجا
بجانب قطر [illegible] روان شد و [illegible] رسید که ایشان را [illegible] و با ایشان نیز همین
سلوک کرد که با قوم تاویل نموده بود و قد احطنا و بدرستی که ما احاطه کرده بودیم یعنی علم ما بآن رسیده
بود بما لدیه بآنچه نزدیک او بود خبرا از روی آگاهی یعنی جمع لشکرها و ادوات حرب و اسباب جهانگیری
ذو القرنین و ظواهر و بواطن او عالم بودیم یا اسباب سیاست و کثرت لشکر و عدد و عدد او بروجهی
رسیده که احاطه کرده بود بآن بعلم خداوند لطیف خبیر ثم اتبع سببا پس اسکندر از پی در آمد سببی
یعنی متابعت طریقی دیگر که میان مشرق و مغرب بود از جنوب و یا شمال حتی اذا بلغ تا چون رسید در جهات
زمین ترک بین السدین میان دو کوه که از پس آنها زمین یاجوج و ماجوج است وجد من دونهما
یافت در پس آن دو کوه قوما گروهی را با هیئت عجیب و شکلهای غریب لا یکادون نزدیک نبود که
بجهت غرابت لغت یفقهون قولا دریابند سخن را و کسی نیز از لشکر سخن ایشان را نمی فهمید
قالوا یا ذا القرنین گفتند بعد مترجم ایشان گفت ای ذو القرنین و [illegible] ایشان باعلام
ذو القرنین کردند ان یاجوج و ماجوج بدرستیکه قوم یاجوج و ماجوج مفسدون فی الارض تباهکارانند
اند در زمین هرگاه که از پس آن کوه بیرون آیند از گیاه آنچه سبز باشد بخورند و آنچه خشک باشد
با خود ببرند و تمام انعام ما را بکشند و میخورند اگر بهار ما را باین نباشد آدمیان را بعوض میخورند و ایشان
دو قبیله اند از اولاد یافث بن نوح علیه السلام گویند که یاجوج از ترک اند و ماجوج از تاجیک اند
حضرت شاه مردان علیه السلام روایت کرده است بعضی دراز اند و آن [illegible]
[illegible] و بعضی چنان اند که از یک گوش فرش [illegible] و از دیگری لحاف سازند [illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که ایشان هزار هزار امت اند که هیچ یکی
[illegible] تا هزار فرزند [illegible] سلاح بردارند و کارزار کنند [illegible] ایشان [illegible] بالا

صد و بیست گز و صنفی دراز و از پهنا نیز از فرق تا ران گز و صنفی دراز گوش که یک گوش فرش
و دیگری لحاف کنند چنانکه گذشت و هیچ حیوانی نرسند مگر او را بخورند و هر که از ایشان بمیرد بخورند
چون در آخر الزمان خروج کنند مقدم ایشان در شام باشد و آخر ایشان در شهرها جویبار شرق
و دریای طبرستان بخورند القصه چون ساکنان آن موضع شکایت یاجوج و ماجوج را عرض
اسکندر کردند و گفتند یا ذا القرنین ان یاجوج و ماجوج مفسدون فی الارض ایشان که بهار و باران ما را بخورند
فهل نجعل لك خرجا پس آیا بکنیم برای تو خرجی یعنی مزدی سازیم برای تو خرجی از ارزاق و اموال ما
على أن تجعل بيننا بشرط آنکه بکنی میان ما وبينهم و میان ایشان سدا بندی که منع کند ایشان را از
آمدن قال گفت اسکندر ما مكني آنچه تمکین و دست رس داده مرا فيه در آن ربي پروردگار من از مال
و شمار و پادشاهی و کمال اقتدار خير بهتر است از آنچه شما میخواهید بمن دهید فأعينوني پس یاری
دهید بقوة بتوانایی یعنی بمردمان توانا یا چیزی که بدان قوت یابم در این کار از آلات و ادوات
با چون سنگ و آهن و مس چندانکه تو انبه بهاد فرو آن بر من است أجعل بينكم تا بکنم میان شما
وبينهم و میان ایشان ردما حجابی سخت که بعضی از آن بر بعضی مرکب باشد آورده اند که ذو
القرنین قبل از ساختن سد بر بالای کوه بر آمد تا نظاره یاجوج و ماجوج کند در نظر آورد دید
که نر و ماده ایشان یک شبر بود و بر یک شکل و برخی درازتر از ایشان و دندان و چنگال
چون دندان و چنگال سباع و بر اعضای ایشان موی بود که با آن خود را می پوشیدند و همه با سلاح
کارزار و آواز ایشان چون آواز کبوتر و آواز ماده ایشان چون آواز گرگ پس با همین آن خواست
آتوني بیارید برای من زبر الحديد قطعهای بزرگ آهن در عوض آن از من بستانید منقولست که
آهنهای آهنی ساختند پس حکم کرد تا میان آن دو کوه را چهار هزار قدم در طول و سعت
در عرض بکندند تا به آب رسانیدند پس در آن سنگ خاره نهاد و در خشتهای آهنی بر بالای آن
کردند حتى إذا ساوى تا چون مساوی شد یعنی بر شش تمام شد بين الصدفين میان دو جانب کوه پس
تا هیزم بسیار بر بالای آن بکشیدند و آهنها بر جوانب وضع کردند قال انفخوا گفت بدمید در
آنها حتى إذا جعله تا چون گردانید خشتهای آهنین را نارا مانند آتش قال آتوني گفت بیارید
أفرغ عليه تا بریزم بر بالای این آهن گرم شده قطرا روی گداخته بدین عمل
که بگداخته بودند چون حل کرده بریختند در میان رخنه و گوهرها و ... چنانکه
مانند کوهی یکپاره و هموار گشت فما اسطاعوا پس نتوانستند یاجوج و ماجوج أن يظهروه

و املس آن فما استطاعوا و نتوانستند له نقبا مر او را سوراخ کردن بواسطه سختی و صلابت آن
قال گفت ذو القرنین بعد از ساختن آن هذا این سد با اقتدار از برای تمام کردن آن رحمة
من ربي بخششی است از پروردگار من بر آنها که رسیده اند از فتنه یاجوج و ماجوج فإذا جاء
پس چون بیاید وعد ربي وعده آمدن کار من بخروج یاجوج و ماجوج جعله دكاء بگرداند آن را
خرد و هموار وكان وعد ربي و هست وعده آمدن کار من حقا درست و راست خروج این گروه از
یکی از علامات قیامت و در آخر سورة الانبیاء ذکر خواهد یافت ان شاء الله تعالى آورده اند که ذو القرنین
بعد از ساختن این سد و تسخیر آن نواحی روی به ... نهاد و ... و بلاد ... مفتوح ساخت
و تسخیر ... بود و مردم را دعوت کرده بدایره اسلام در می آورد تا بجمعی رسید مردمانی
دید نیکو صورت و سیرت همه بر عدل و داد همه متفق الکلمه و متحد در طریق حق و مالفت القلوب و منع از شر
از افعال قبیحه شیطانیه و منزه از اعمال کریهه نفسانی سرایهای ایشان بی در و مقابر ایشان بر در
سرای و در شهرهای ایشان حاکمی و والی نبود و ذو القرنین از ایشان متعجب مانده گفت مرا خبر
دهید ... اطراف عالم از شما عجب تر قومی ندیدم مرا خبر دهید که چرا مقبرها بر در سرا ساخته اید گفتند
تا مرگ را فراموش نکنیم گفت چرا سرایهای شما در ندارد گفتند از بهر آنکه در میان ما دزد نیست
و ... جواب ... که ... حق و کار نکنیم که بحاکم احتیاج افتد گفت چرا در میان شما ...
نیست گفتند ... گفت ... گفتند ... که عمر ...
... رسید چرا گریه نمی کنید گفتند از گناه نترسیم و بتوبه و استغفار مشغولیم گفتند
... این روش را از پدران خود یاد گرفتیم که ایشان بر درویشان رحم کردندی و بخانه های
... بدی کردی در عوض آن نیکی کردندی و امانت نگاه داشتندی
... و عهد وفا کردندی لاجرم همه کار ایشان را اصلاح بود و ... از ابوهریره روایت کرده که
حضرت رسول صلى الله عليه وآله وسلم فرمود که هر روز صباح یاجوج و ماجوج چندان سد اسکندر را
... تا آنکه روشنائی آفتاب ببینند چون شب در آید گویند فردا بیائیم و این را بتمام بکاویم و نگویند ان
شاء الله روز دیگر آن سد همچنان شده باشد که اول بوده تا یکبار باتفاق گویند که
... ان شاء الله فردا بیائیم و این سد را بکاویم و بانعطاف ... چون روز دیگر همچنان
... پس ... در آن ... رخنه ... اطراف عالم ...
... آسمان ... تیر ... آن تیرها خون آلود باز گردد

خدائي ما را کسیتم حق سبحانه و تعالی کوهی را برایشان بگمارد تا ایشان را خرد و هلاک شوند و بعد از
کرد یاجوج و ماجوج همه زمین بسپرند مگر مکه و مدینه و بیت المقدس و در بعضی تفسیر موضع راه نیابند
از خروج یاجوج و ماجوج از پس سد مذکور خبر میدهد وترکنا بعضهم و بگذاریم و فرو گذاریم بعضی از یاجوج
و ماجوج را یومئذ آن روز یعنی روز خروج یموج فی بعض که اضطراب کنند و از ازدحام با یکدیگر
در داخل شوند در یکدیگر و یا در بعض قیامت همه آدمیان در میان یکدیگر اضطراب کنند که آمیخته شوند مانند
موج دریا ونفخ فی الصور و دمیده شود در صور برای حیات فجمعناهم پس جمع کنیم همه خلایق را جمعا
جمع کردنی برای حساب و جزا و در صفت محشر و صور مانند شاخی است که کمر آن در دهن اسرافیل است و سر دیگر در
عرش و او را چهل هزار شعبه است در اطراف و جوانب عرش رفته حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
که شب معراج اسرافیل را دیدم یک پای پیش نهاده و پای دیگر پس کرده و چشم از روی ... نگاه
منتظر اگر بدو رسد که در دمد و چون آن صور را در دمد همه مردمان از قبور برخیزند و بمحشر حاضر شوند
وعرضنا جهنم و ظاهر گردانیم دوزخ را یومئذ للکافرین در آن روز برای ناگرویدگان عرضا
ظاهر کردنی که پیش از دخول در آن بر علانیه ببینند و هول ایشان بر هول افزاید آن کافرانی
که از فرط غلط غفلت کانت اعینهم هست چشمهای ایشان فی غطاء عن ذکری در پوششی از یاد
من یعنی از مشاهده آیات که بآن یاد کرده شوم بتوحید و تعظیم مراد آنست که نظر میکنند در آیات دالّه بر
توحید و تنزیه من آن عارف شوند بکمال و بزرگواری من وکانوا و هستند کافران بجهت عدم شنوائی سخن
من لا یستطیعون سمعا نمیتوانند شنید ذکر کلام من بغیر تحیت فرط انکار و جحودی که در ادخال ...
که از استماع مراد آنست که ایشان از فرط عناد و جحودی که دارند نظر در آیات نمیکنند و از استماع قول ...
پس گویا که چشمهای ایشان در پوششی است و گوشهای ایشان کر از تحقیق آن نمیتوانند شنید
و نمیتوانند شنید افحسب الذین کفروا آیا پندارند آنانکه کافر شدند ان یتخذوا عبادی آنکه فرا گیرند بندگان
مرا از عزیر و مسیح و ملائکه من دونی بجز از من اولیاء دوستان یعنی معبودان که نفع رسانند ایشان را و دفع
کنند از ایشان مراد آنکه کافران نفعی فرا گیرند از ایشان بمعبودیت هیچ سود نخواهد ایشان را از روایت
ابن عباس رضی الله عنه مراد بعباد شیاطین اند و اصنام انا اعتدنا جهنم بدرستیکه ما آماده کرده ایم
للکافرین برای ناگرویدگان نزلا منزلی و ماوائی و یا آنچیزی که برای نزول مهمانان پیش ایشان بنهند
این بشارت بر آنکه ایشان را عذاب خواهد بود که دوزخ در پیش آن خواهد بود قل هل ننبئکم
بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم که آیا خبر کنم شما را بالاخسرین اعمالا بزیانکارترین مردمان از روی عمل

چون نزد آن خوار انجامی ... [illegible]
ع

عمل از زیانکار

۱۶

عملا از زیانکارترین مردمان آنانند که گم شد و ضایع گشت سعیهم کوشش ایشان یعنی
عملهای نیک ایشان فی الحیوة الدنیا در زندگانی دنیا چون قسیسان و رهبانان که اکثر اوقات در
دیرها بصلوة و صیام میگذرانند و بسبب کفر همه آن عملهای ایشان باطل است و هیچ ثوابی بر آن
مترتب نمیشود و گویند مراد ازین طائفه خوارج اند ابو الطفیل روایت کرده که عبدالله کوا از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام معنی این آیه پرسید فرمود اهل نهروان اند بعد از آن از کفره کتب توراتی
توراتیانند و عیاشی نیز باسناد خود آورده که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در تفسیر
این آیه فرمود که مراد اهل کتابند که بپروردگار خود کفر ورزیدند و در دین خود بدعتها وضع کردند و عمل
ایشان بجهت این نابود و ضایع شد و بعد از آن فرمود که اهل نهروان نیز از ایشانند
و باید مراد این جماعه کفار اند که صله رحم نکردند و فقرا را اطعام ندادند و بدو عشق بندگان میکردند
بطلان آن حکم فرموده وهم یحسبون و ایشان می پندارند انهم یحسنون آنکه ایشان نیکو میکنند
صنعا کار را اولئک آن گروه که ذکر کرده شد الذین کفروا آنانکه کافر شدند بآیات
ربهم بآیات پروردگار خود که آیات قرآنست و دلایل توحید و نبوت ولقائه و بدیدن
جزای او یعنی بعث و حشر که در آن جزای اعمال است فحبطت اعمالهم پس تباه شد کارهای ایشان
که در صورت نیکو مینمود و بجهت آن جزای خیر نخواهند یافت فلا نقیم لهم پس بر پای
نخواهیم کرد بر آن عملهای ایشان یوم القیمة روز رستخیز وزنا ترازوئی که بدان سنجیده شود
آن عملها را چه همه نابود گشته باشند یا اعمال ایشان از کوههای تهامه بزرگتر باشند
چون در ترازو نهند آنرا وزنی نباشد و یا نفی آنست که ایشان را وزنی نخواهیم نهاد یعنی ایشان
و قدری نخواهند داشت بلکه خوار و ذلیل خواهند بود ذلک آن مجازات که مذکور شد از بطلان
عمل و خست قدر ایشان جزاؤهم جهنم جزای ایشان دوزخ است بما کفروا بآنکه
کفر ورزیدند واتخذوا آیاتی و فرا گرفتند آیتهای کتاب مرا ورسلی و فرستادگان مرا هزوا
افسوسی که بآن افسوس کنند و استهزا نمایند یعنی با کتاب و پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم
سخریت کردند و بعد از بیان حال کافران بیان حال مؤمنان میکند ان الذین آمنوا بدرستیکه
آنانکه گرویدند بکتاب و رسول صلی الله علیه و آله و سلم وعملوا الصالحات و کردند کارهای پسندیده
و شایسته کانت لهم هست مر ایشان را از حکم خدا جنات الفردوس بهشتهای فردوس یعنی
بوستانهای مشتمل بر اشجار که اکثر آن تاکهای انگور باشد نزلا پیش کشی در میان

آورده حق تعالی فردوس را بیافرید به قدرت خود و آن را هر روز از روزهای دنیا پنجاه نوبت نظر میکند
و میفرماید که افزون ساز حسن و جمال و تازگی و پاکیزگی خود را برای دوستان من و چنین منزل فردوس
دوستان فرموده تا پیش باشد بر آنکه ایشان را عطا باشد که نعیم فردوس در برابر آن محقری
ما حقری باشد و مروی است که فردوس بلندترین درجهای بهشت است در حدیث آمده که هرگاه از
خدا چیزی طلب میکنید از وی طلب فردوس کنید و عباده بن صامت از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
روایت کرده که بهشت را صد درجه است هر درجه چندان باشد که از آسمان تا زمین بلندترین آن
فردوس است و جویهای بهشت از آنجا آید و بالای آن عرش رحمن است و بهشتهای فردوس چهار است دو
از نقره است و هرچه در آنست از آلات و ادوات همه از نقره است و دو از طلا و هرچه در آنست همه از
طلا و از کعب الاحبار روایت است که از فردوس بلندتر جای نیست حق تعالی امر آن معروف و ناهیان از
منکر را در آن وارد خالدین فیها جاوید باشند در آن لا یبغون عنها حولا نجویند از آن بهشتها تحولا
گردیدن یعنی نطلبند از آن انتقال بمکان دیگر زیرا که هر مطلب و مراد ایشان در آن مهیا باشد
و هیچ موضعی خوشتر از آن جا نباشد تا نفس ایشان میل آن موضع کند بعد از امر و نهی و وعد و وعید
بیان علوم و حکم غیر متناهی خود میکند تا بندگان ابند که اوامر و نواهی او در حسب حکم و مصالح و منافع
که قل لو کان البحر بگو اگر باشد دریای محیط که شامل جمیع از جنس است مدادا سیاهی لکلمات ربی برای
نوشتن سخنان پروردگار من یعنی معلومات و حکمتها و مقدورات او و یا معنی قرآن و یا آنچه وعده و وعید
برای اهل ثواب فرموده و برای اهل عقاب است لنفد البحر هر آینه فانی گردد و نماند آب دریا
چه آن جسم است و هر جسم متناهی است پس آن نهایت رسد قبل ان تنفد پیش از آنکه تمام گردد کلمات ربی
معانی و علوم آفریدگار من جهت آنکه غیر متناهی است لیکن متناهی کلمات نامتناهی کی تواند نوشت
ولو جئنا و اگر بیاریم بمثله مانند دریای محیط مددا مدد آن مدد او و بر آن افزاییم از ابن عباس رضی الله عنه
مرویست که این آیه بوقتی نازل شد که یهود مسلمانان را گفتند که در کلام خود میخوانید که و ما اوتیتم من العلم
الا قلیلا و من یوت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا و خبر محمد صلی الله علیه و آله و سلم آنست که او را حکمت
داده اند پس علم تمام بسیار باشد و دیگر بار میخوانید که و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا جمع میان این دو سخن
چگونه تواند بود حق تعالی درین آیه فرمود که علم او سبحانه نهایت ندارد و هر چند کسی را علم بسیار باشد
در جنب علم الهی نماید قل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم انما انا بشر جز این نیست که من آدمی ام
مثلکم مانند شما و دعوی احاطه بکلمات الهی نمیکنم و امتیاز من از شما همین است که او بواسطه جبرئیل علیه السلام

یوحی الی وحی کرده میشود بمن انما الهکم جز این نیست که معبود شما اله واحد معبود یگانه است بی شریک فمن کان
یرجوا پس هر که امید دارد لقاء ربه رسیدن را بپاداش پروردگار خود در روز رستخیز فلیعمل پس
باید که بکند عملا صالحا کاری شایسته و پسندیده خدای در بحر المعانی آورده که عمل صالح متابعت
پیغمبرست صلی الله علیه و آله و سلم و سلوک بر مناهج سنت او و ترک دنیا و بریدن از خلق و اختیار فقر
و دوام عبودیت و پرستش حق آورده که ابن زهیر عامری بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
عرض کرد که یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من عمل از برای خدا میکنم اما چون کسی بر آن مطلع شود
خوشحال میگردم حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که حق تعالی پاکیزه است و قبول نکند جز پاکیزه را
پس قبول نمیفرماید عملی را که غیری در آن شریک شود حق تعالی تصدیق سخن پیغمبر صلی الله علیه و آله
و سلم خود کرده فرمود که و لا یشرک و باید که بکند عمل صالح و شریک نیاورد و انباز نسازد بعبادة در پرستش ربه
پروردگار خود احدا کسی را یعنی بریا و تصنع عمل خود نکند که ریا شرک اصغر است و تباه کننده عمل
و در حدیث آمده که پرهیز کنید از شرک اصغر گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شرک اصغر
چیست فرمود ریا و سمعه و نیز فرموده که بترسید چیزی که من بر شما میترسم شرک است پس
دور باشید که شرک پوشیده تر است در امت از رفتن مور بر سنگ نرم در شب تاریک مراد
ازین شرک ریا است و بعد از آن فرموده که هر که نماز بریا کند مشرک باشد و روزه بریا و صدقه بریا مشرک
باشد و در حدیث قدسی آمده که من بی نیازترم از شرک شرکا هرگاه که عملی کند غیر برای غیر من
باشد و در خبر است که امام علی بن موسی الرضا علیه السلام روزی نزد مامون آمد و دید که غلام آب بروی
وی میریخت و وضو میساخت فرمود که و لا یشرک بعبادة ربه احدا مامون غلام را از نزد خود دور کرد و خود متولی
وضو شد شیخ ابن بابویه رحمة الله علیه روایت کرده باسناد خود از عیسی بن عبد الله و او از پدر خود و او از حضرت امیر
المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام که هر که آیه قل انما انا بشر مثلکم تا آخر در خوابگاه خود بخواند نوری از او ساطع
گردد تا بکعبه و اگر در بیت الحرام بخواند تا بیت المقدس رساند
از حضرت ابو عبد الله علیه الصلوة و السلام روایت است که هیچکس نباشد که او در
خوابیدن تا آخر سوره الکهف بخواند مگر که بیدار شود در ساعتی
که خواسته باشد الحمد لله که از افادات
تمت تمام شد کار من نظام شد

سنه ۱۲۹۰

[illegible] … شهر محرم الحرام

بسم الله الرحمن الرحيم

سورة مريم مكية وهي ثمان وتسعون آيات

از ابی بن کعب روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که هر که سورهٔ مریم بخواند حق تعالی
او را ده حسنه دهد بعدد هر که تصدیق و تکذیب یحیی و مریم و عیسی و ابراهیم و اسماعیل و یعقوب و زکریا و ادریس
صلوات الله علیهم اجمعین کرده و هر که دعوی ولد بر خدا افترا کرده و نکرده و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
مرویست که هر که بر قرائت این سوره مواظبت نماید نمیرد تا که از دنیا مراد او داده شود در نفس و مال و ولد
بیابد و در آخرت از اصحاب عیسی بن مریم باشد چون پادشاهی سلیمان که در دنیا بود با او در جنت مرحمت کنند
بسم الله الرحمن الرحيم كهيعص عبد الله بن عباس فرموده که کهیعص اسمیست از اسمای
الهی بوده است که امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که کهیعص و حم عسق اسم اعظم است و از عطا نقل است که
سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده که کاف مفتاح اسم کافی و کریمست و ها اشارت باسم هادی
و یا حکیم و عین اشارت بعلیم و صاد بصادق و در لباب آورده که بهترین اسم الهیست و گوینده اسم سوره
یعنی این سوره ذکر رحمت ربک یاد کردن بخشش پروردگار تست یعنی آنکه این خوانده میشود
بر تو ذکر بخشش پروردگار تست عبده زکریا بنده خود زکریا این آن زمان آن بخشش پروردگار
دعای زکریا را در طلب ولد و از انبیای بنی اسرائیل بود پس قصه او را بخوان و یاد کن از اولاد سلیمان
بن داود علیهم السلام مهتر احبار بیت المقدس و صاحب قربان بود پس قصه او را بخوان و یاد کن
برای امت خود اذ نادی ربه چون ندا کرد پروردگار خود را در بیت المقدس بعد از نماز غروب آفتاب نداء
خفیا خواندنی پنهان چون اخفا در دعا باجابت مقرون تر است بجهت آنکه از ریا دور است و گوینده اخفا
از جهت آن بود که از بنی اسرائیل و از بنی اعمام خود شرم میداشت که در نود سالگی با وجود …
نود و نه سالی از زاینده طلب فرزند کند و دعای او این بود قال رب گفت ای پروردگار من انی
وهن العظم منی سست گردید استخوان که ستون بدن است و …
که اصل اعضاست سست شده باشد اعضای دیگر بطریق اولی واشتعل الرأس شیبا …

از پیری چنانچه … و سیاهی مشتعل میشود سپیدی موی سر من بر پیری چنانچه آتش در جای …
و اکثر مروی است که سفیدی موی من کرد … واقع شده و بر وجه دیگر روایت کرده همه سفید کرده ولم اکن
و نبوده ام بدعائک رب بخواندن تو ای پروردگار من شقیا بی بهره و ناامید یعنی هرگاه دعا کرده ام اجابت
رسانیده و مرا محروم نگردانیده و بعد از عرض و ماشرح حال خود اکرام و عادت بیان میکند و میگوید
وانی خفت الموالی و بدرستی که من میترسم از اولیا که وارث من باشند از بنی اعمام که بنی اسرائیل اند و ذکر کرد
که در غیر رضا … خرج کنند من ورائی بعد از مرگ من وکانت امرأتی عاقرا و حال آنکه زن من سالخورده و زاینده
نبوده فهب لی پس ببخش مرا من لدنک ولیا از نزد خود فرزندی که ولی باشد و … از او …
از او … باشد یرثنی میراث برد از من و ذکر مرا … ویرث من آل یعقوب و میراث برد از آل
یعقوب بن ماثان که پدر مریم بود و … برادر زکریا بود و گویند یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم است علی نبینا
و علیهم السلام زیرا که زکریا خواهرزاده مریم بود و … از اولاد سلیمان بن داود بود از اولاد یهودا بن یعقوب
و زکریا از نسل هارون و هارون از اولاد لاوی بن یعقوب جمیع اصحاب ما استدلال کرده اند که انبیا
مال را میراث میگذارند و … که مراد بارث … علم و نبوت
لفظ میراث در شریعت اطلاق نکنند مگر بر آنچه نقل کرده میشود از مورث بوارث از اموال استعمال نکنند
مگر بطریق مجاز و از حقیقت بمجاز نقل کردن بدون دلیل غیر جایز و دیگر آنکه زکریا بعد از آن فرمود واجعله
رب رضیا یعنی بگردان فرزند مرا ای پروردگار من شایسته و پسندیده که از قول و عمل او راضی باشی
مطیع و فرمان بردار تو باشد پس اگر مراد ارث نبوت باشد چنانچه مخالف گوید زکریا این …
لغو و عبث باشد چنانچه … که کسی گوید خدایا پیغمبری را …
زیرا که هرگاه مردی منصب نبوت داشته باشد البته متصف خواهد بود برضا … اعظم از …
اینست که زکریا علیه السلام تصریح فرموده باآنکه میترسم از بنی اعمام خود بعد از من طلب وارث بجهت خوف او بود
که نبوت … از بنی اعمام او و این خوف معقول نیست مگر … نبوت … زیرا که زکریا عالم از آن بود که
خدای سبحانه نبوت و علم بکسی دهد که اهل آن نبود پس اینکه مخالف از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده اند که
معاشر الانبیاء لا نورث ما ترکناه صدقه محض افترا باشد و عین عناد و طغیان والله اعلم …
… فرموده یرثنی ویرث من آل یعقوب حاصل آنکه زکریا بجهت خوف که مبادا
بنی اعمام مستقل شود و … و فجور صرف کنند و از حق تعالی طلب فرزند صالح کرد که …
… سجده … و منادی ندای کرم ربانی وعده اجابت دعا کرده ندا داد یا زکریا

انا نبشرک ای زکریا بدرستی که ما بشارت میدهیم ترا بغلام اسمه یحیی به پسری که نام او یحیی است
لم نجعل له من قبل سمیا نیافریدیم مر او را پیش از این همنامی یعنی هیچکس را پیش از این بدین اسم مسمی نکرده‌ایم
و این مرتبه شرف اوست و نزد ابن عباس بمعنی مثلست یعنی پیش از این هیچکس را مانند او
نیافریده و با این حیثیت که از زن عاقره در وجود آمد و هیچ فرزندی از زن عقیمه متولد نشده و باعتبار
وفور علم و کثرت حکمت و فضیلت از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایتست که همچنانکه یحیی را سمی نبود
حسین علیه السلام را سمی نبوده یعنی پیش از این هیچکس بنام او نبوده و آسمان بر هیچکس گریه نکرد مگر بر یحیی و بر
حسین علیه السلام که چهل صباح بر این هر دو گریست و در آنکه گریه آسمان بچه طریق بود فرمود که در وقت
طلوع و غروب سرخ میشد و قاتل یحیی ولد الزنا بود و قاتل امام حسین علیه السلام نیز ولد الزنا بود القصه چون زکریا
سخن الهی شنید قال گفت رب ای پروردگار من انی یکون لی غلام چگونه باشد مرا پسری و کانت امرأتی عاقرا و حال آنکه
هست زن من عاقر نازاینده و قد بلغت من الکبر عتیا و بدرستی که رسیده‌ام از بزرگسالی و غایت پیری عتیا
بحالت خشکی عظام و اعصاب و ضعف قوی از حسن منقولست که این سخن بطریق استفهامست از کیفیت
آوردن یعنی بار خدایا ما را چون خواهی ساخت او پیری فرزند سالی [illegible] قال گفت فرشته
بامر خدا در جواب او که ای زکریا کذلک همچنانکه تو میگوئی یعنی در این پیری ولد موجود خواهد شد قال
ربک گفت پروردگار تو هو علی هین این کار از من فرزند کسانی [illegible] از این دو شخص علی هین بر قدرت من
آسانست که در تو قوت کنم تا در مباشرت قدرت یابی و رحم زن ترا گشاده گردانم تا نطفه را قبول کند و قد خلقتک
و بدرستی که آفریدم ترا من قبل پیش از این یحیی را بوجود آوردم و لم تک شیئا و حال آنکه
نبودی چیزی یعنی معدوم صرف بودی و ترا بوجود آوردم پس قادر خواهیم بود از آفریدن فرزند [illegible]
از امام ابی جعفر علیه السلام مرویست که یحیی بعد از این بشارت به پنج سال متولد شد القصه زکریا علیه السلام
از این مسرور شد اما نه دانست که عنقریب بوجود آید گرفت با عبادت [illegible] و بجهت این قال گفت رب
اجعل لی آیة ای پروردگار من گردان برای من یعنی بنمای مرا علامتی که بدان وقت [illegible]
معلوم کرده باشم استدلال از رسیدن زمان وجود ولد قال گفت خدای بزرگوار آیتک نشان تو
الا تکلم الناس آنست که سخن نتوانی گفت با مردمان ثلث لیال سه شبانه روز سویا [illegible]
[illegible] بشبانه روز و اکثر مفسران صحیح‌اند و سلیم یعنی سه شبانه روز [illegible]
مراد از سویا یعنی قادر باشی بسخن کردن و حال آنکه سوی الخلق [illegible]
القصه بعد از این بشارت [illegible] قرائت زبور میکرد و بتسبیح مشغول [illegible] زبان او [illegible]

اخبار [illegible] بشارت [illegible]

با مردمان سخن گفته و مردمان بعبادت خود منتظر تا زکریا بیاید و در مسجد گشاده و با مردمان نماز کند فخرج
علی قومه پس بیرون آمد بر گروه خود صباح آن روز که زن او حامله شده بود من المحراب از مصلای خود و نیت [illegible]
تکلم او اطلاع پیدا کرده و [illegible] اثر اجابت دعای او بفعل آمده خوشحال گشتند فاوحی الیهم پس اشارت
کرد بدیشان [illegible] ان سبحوا آنکه نماز کنید [illegible] بکرة در بامداد که [illegible] و عشیا
و در شبانگاه که بعد از فروب و بعد از سه شبانه روز بحال خود آمد و یحیی بعد از مضی مدت حمل متولد شد و کودکی
[illegible] پوشیده بود و با جبار بطریق طاعت [illegible] تا وقتی که وحی آمد از حق تعالی با او خطاب شد
یا یحیی خذ الکتاب ای یحیی فرا گیر کتاب توریت را بقوة بقوتی که ترا داده‌ام [illegible] و عمل بر آن و آتیناه الحکم
و دادیم او را یعنی یحیی را الحکمة که از آن فهم توریت بوده و دانستن احکام آن صبیا در حالتی که کودک بود در سه سالگی
ابن عباس [illegible] فرموده که معنی آنست که او را پیغمبری دادیم در حالت سه سالگی و عیاشی [illegible]
روایت کرده که او گفت روزی نزد امام جعفر بن امام محمد بن امام علی الرضا علیهم السلام رفتم و او در پنج سالگی
[illegible] در حسن اخلاق [illegible] تعالی [illegible]
[illegible] نبوت [illegible] عطا [illegible]
در [illegible] سالگی [illegible] در کودکی [illegible] فضل الله یؤتیه من یشاء [illegible]
در وقت سه سالگی کودکان [illegible] تا بازی کنیم [illegible] ما از برای بازی آفریده نشده‌ایم [illegible]
عظیم [illegible] القصه حق تعالی [illegible]
حکمت و فهم توریت [illegible] کودکی و حنانا رحمت و عطوفت من لدنا از نزد خود [illegible]
[illegible] مراد از حنان [illegible] بسیار [illegible] و زکوة [illegible]
[illegible] و الطهارت [illegible] یعنی لطف الهی [illegible]
[illegible] و کان تقیا و بود پرهیزکار [illegible]
در جمیع حالات که هرگز هیچ خطره در خاطر او خطور نکرده جای آنکه در فعل آید و برا بوالدیه و بود نیکوکار [illegible]
[illegible] و لم یکن جبارا و نبود گردنکش یعنی عاق الدین [illegible]
عصیا [illegible] پروردگار خود را و سلام علیه و سلام از ما بر یحیی است یوم ولد روزی که متولد شد
[illegible] و یوم یموت و روزی که بمیرد و یوم یبعث حیا و روزی که برانگیخته شود زنده [illegible]
[illegible] که [illegible] طبیعت [illegible] متولد [illegible]
[illegible] در قوت [illegible] کند که هرگز ندیده و در وقتی که مبعوث گردد [illegible]

[illegible]

[illegible]

وفیه

در حشر عظیم پر هول بیند مرویست که غم اثری یحیی بمرتبه بود که چون احوال قیامت شنیدی بی‌ایمان [illegible]
گشتی و صبح و خروش و اضطراب افتادی و از لباسها بجامهٔ پلاسی قناعت کردی و از طعام بنان جوین قناعت نمودی
و در چهار سالگی توریت را حفظ کرده بود و در ده سالگی بر جملهٔ احکام شرع وقوف یافته بود و دائما چنین میگریست چندان گریسته
بود که گوشت و پوست از رخسار مبارکش بریخته و میان گوشت و استخوانش نمایان و مادرش پاره نمد بر رخسار
او نهاده بهر لحظه آن را بر داشتی و بیفشردی و باز بجای نهادی روزی زکریا گفت الهی از تو فرزندی خواستم
که سرور سینهٔ من بود و راحت جان من بود و این پسر سوز سینهٔ من شد بیرون برو که نگریه او [illegible]
رسید که از من فرزندی طلبیدی که ولی باشد و بدان که صفت اولیا الا ان اولیاء الله گریستن و با محبت کشیدن باشد
القصه خوف یحیی بمرتبه بود که در مجلسی که او حاضر بودی زکریا کلمه از غضب الهی نگفتی چه یحیی را طاقت شنیدن خوف الهی
و ذکر از آن باب نبود که شنیدی از گریه بهلاکت رسیدی روزی زکریا بالای منبر آمد چون دید که یحیی
و او در پس ستونی نشسته بود و بر خود گلیمی پوشیده چون یحیی را ندید سخنی از وعید الهی در افکند گفت در دوزخ
کوهیست غضبان نام که هیچکس از آنجا نگذرد و در کوه [illegible] از ترس خدای تعالی یحیی که این کلمه شنید نعره برآورد
و گلیم از دوش افکند و قدم از مسجد بیرون نهاد فریاد و فغان کنان ای وای بر آنکس که غضبان جای او بود و از آنجا
بیرون رفت زکریا از منبر فرود آمد بخانه رفت و مادر یحیی را گفت ندانستم که یحیی در مسجد است سخنی از وعید
در افکندم یحیی سر و پای برهنه بیرون رفت شنیدم که روی بصحرا نهاده مبادا که از بیخودی در چاهی افتد یا بحر
و بعد از نقل او روان شدند سه شبانروز گرد کوه و صحرا میگشتند روز چهارم [illegible] رسیدند
جبرئیل [illegible] گفت [illegible] شب [illegible] که از کوه ناله و زاری می‌آید که گو [illegible]
از جرا [illegible] و گوش بر آن ناله نهادند مادر زود تر رسید یحیی را دید که سر بسجده نهاده و چندان گریسته
که از آب سجده گاه او گل شده بود و مادرش بنشست و سر او از میان آب و گل بر داشت و در کنار
خود نهاد یحیی دیده برهم نهاده بود پنداشت که ملک الموت بقبض روح وی آمده گفت ای [illegible]
دارم هر چند الماس کرد که از ایشان بحلی حاصل کنم مادرش [illegible] آمد گفت ای جان
منم مادرت یحیی چشم باز کرد و مادر را دید برخاست و گفت بگریه و مادرت پستان [illegible]
گفت ای یحیی بحق این شیری که از این پستان خورده که با من بخانه آی و در آن حالت زکریا رسید
یحیی را بخانه آورده و سه شبانروز بود که یحیی طعام نخورده بود قدری [illegible] مادرش [illegible]
تناول کرد میل خواب کرد و در خواب دید که شخصی او را گفت ای یحیی غضبان را فراموش کردی [illegible]
و بجنبش بیدار شد و برخاست و روی بصحرا نهاد و زاری بلا متوجه ادب و لابیت [illegible]

هرجاکه بنای محبت نهاده اند در عنا و محنت درکشاده اند هرکه حق تعالی دوست داد او را بلا ابتلا اسارت
و قتل یحیی و زکریا بسبب آن بود که ملک آن زمان زنی بود و او را دختری بود از شوهر دیگر بغایت جمیله
و خوب‌روی شده میخواست که دختر را بشوهر خود دهد ملک در این باب مشورت با یحیی کرد یحیی فرمود که آن حرام
بود و حرمت ملک ترک دختر کرد و آن فاجره برنجید و صبر کرد تا روزی ملک مست بود و دختر را بیارایت و بنظر ملک
در آورد ملک قصد دختر کرد زن گفت این صورت میسر نشود تا که یحیی را نکشتی که غیر رضای دختر را ممکن
نیست ملک کشتن یحیی امر کرد و کسی از مقربان گفت که اول پدرش را باید کشت که کرکشته شود [illegible]
بد کند ملک گفت روا باشد پس بخانه زکریا در آمدند او را نیافتند و در نماز بود یحیی را از پهلوی پدر کشیدند [illegible]
و قصد زکریا کردند وی بگریخت و بصحرا رفت در عقب وی روان شدند چون نزدیک رسیدند زکریا با شارت درختی
که درخت شکافته شد زکریا در درون وی در آمد ابلیس گوشهٔ ردای او گرفت و بیرون گذاشت [illegible]
آمدگان دررسیدند ابلیس را بصورت پیری دیدند از وی پرسیدند که مردی باین صورت نه پیش ما دررفت
علامات ابلیس ایشان را دلالت بدرخت کرد و گوشهٔ ردا نشان بایشان نمود گفتند ای پیر بچه تدبیر او را
از درخت بیرون آریم گفت چرا او را بیرون آرید گفتند تا او را بکشیم شیطان لعین گفت او را هم اینجا بتوان
کشت بدین اشارتی گفت اره دو سر ساختند بر سر درخت نهاده اند و ارستند که او را دو نیم کنند از علم الملائکه
در رسید که ای زکریا مباد که آهی کشی و ناله کنی که نام ترا از جریدهٔ صابران محو کنم پس چون اره بفرق
زکریا رسید گفت خداوندا هزار شکر که خون من در کوی محبت تو میریزند انگه صبر کرد و آهی نکشید تا دو
نیمش کردند و یحیی که پیش از آن که ملک برده بود فرمان داد که در بیرون او را بقتل رسانند و سر او را بیاورند
آن کافران ای هم سر یحیی از طشت برید بجهت آنکه علمای آن وقت گفته بودند که اگر خون یحیی بر زمین
بچکد شود دیگر پاره گیاه از زمین نروید پس آن خون را در جامه انداختند آن خون در جامه بجوش آمد
تا حق تعالی بخت النصر را بر ایشان کماشت تا هفتاد هزار کس از بنی اسرائیل کشته تا خون یحیی از جوشش فرو
نشست ابن عباس از آنحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود که من در شب معراج بعد از قتل یحیی بن زکریا هفتاد هزار کشته و برای فرزندم حسین هفتاد هزار کشته
[illegible] حق تعالی بعد از ذکر زکریا و یحیی قصهٔ عیسی بن مریم بیان میفرماید واذکر فی الکتاب مریم
[illegible] در قرآن مریم مریم بنت عمران بن ماثان را پیوسته در مسجد بیت المقدس بعبادت مشغول
بودی در وقت عذر بخانه خاله میرفتی بعد از پاکی بمسجد باز آمدی وقتی در خانه خود محتاج بغسل شد
کرد کار [illegible] اذ انتبذت [illegible] مکانا شرقیا از اهل خود یعنی از خاله [illegible]

مکانا شرقیا در حالتی که در جانب شرق بود یعنی بطرف آسمان برآمد از بیت المقدس و از سرای خالو
پس فرا گرفت من دونهم از پیش ایشان حجابا پرده از پیش اهل خود برده گرفت تا مانع و [illegible]
بعد از آن که غسل کرده جامه بپوشید فارسلنا الیها روحنا پس فرستادیم سوی او روحنا روح خود یعنی جبرئیل که
الهی بحق آوردن او را بنیاد نفخه شد چنانچه بدان روح زنده شد فتمثل لها پس مصور شد برای مریم
بشرا سویا آدمی تمام خلقت یعنی مریم نبود در کشاف آورده که جبرئیل علیه السلام بصورت امرد صحیح الوجه
جعد موی برآمده نزد مریم آمد و اول برکمال عفت [illegible] که از چنین صورتی بخدا استعاذه کرد قالت انی اعوذ
گفت بدرستیکه من پناه میگیرم بالرحمن منک بخدای بسیار بخشش از برای آنکه تو میخواهی که مرا برسانی یعنی
از نزد من بیرون رو ان کنت تقیا اگر هستی تو پرهیزکار مراد آنست که لعنت [illegible] از نزد من بیرون
شو و یا اگر متورعی از تو پرهیز میکنم و پناه بخدا میبرم چه جای چنین نباشی و گویند تقی نام فاسقی بود که در آن
زمان متعرض زنان میشد بر عکس نام او نهاده بوده واند مریم قصه او شنیده بود گمان برد که اوست بخدای پناه
برد جبرئیل علیه السلام چون اضطراب او دید قال گفت انما انا جز این نیست که من رسول ربک
فرستاده آفریدگار توام لاهب لک تا بخشم مر ترا باذن او غلاما زکیا پسری پاکیزه از لوث عصیان و زکی
نماینده در افعال خیر و پرهیزکار و پارسا قالت گفت مریم او را از روی تعجب انی یکون لی غلام چگونه باشد
مرا ولم یمسسنی بشر و حال آنکه نسوده است مرا آدمی مس در عرف شرع کنایت از نکاح یعنی هیچکس بطریق
نکاح شرعی مباشرت نکرده ولم اک بغیا و نبوده ام تا کار و جوینده فجور و در گذرنده از حد شرع بسبب زنا
پس چگونه مرا فرزند باشد قال کذلک گفت جبرئیل چنین است که تو گفتی که هیچکس بنکاح [illegible]
قال ربک گفت پروردگار تو هو این کار که زادن است بی پدر علی هین بر من آسانست و [illegible]
ایجاد ولد بیرون واله [illegible] که [illegible] آسان است بر تو قدرت حق ولنجعله و تا گردانیم او را آیة للناس
علامتی برای مردمان که بکمال قدرت [illegible] ورحمة منا و تا گردانیم او را سبب بخشش از ما برای
ایشان که بدو بگروند وکان امرا مقضیا و هست کاری حکم شده و مقرر شده و نوشته در لوح محفوظ و هر حکمی
بآن تعلق گرفته البته واقع شود پس [illegible] مریم [illegible] امر او [illegible] مریم رضا بقضا داده [illegible]
نزدیک او فحملته پس بار گرفت عیسی علیه السلام از امام محمد باقر علیه السلام مرویست [illegible]
گرفت و بار [illegible] در همان ساعت [illegible] و [illegible]
و مریم از موضع غسل بیرون آمد بجهت گرانی حمل [illegible] بر زمین [illegible]
حال [illegible] پریشان گشت مریم بجهت [illegible] شرمندگی از [illegible] بیرون رفت فاجاءها

رفت آن حمل سبزوی گشت مکانا قصیا در حالتی که دور بود از شهر ایلیا فاجاءها المخاض پس آورد او را
درد زادن الی جذع النخلة بسوی درخت خرما از ابن عباس نقلست که مریم از شهر بیرون آمد در تنه درخت
خرمای خشک و درخت خرما [illegible] بوده و تنه خشک مانده و سال خورده و این فصل زمستان بود و مریم
دست او بآن درخت آورد و پشت با وی باز زد و آن درخت فی الحال سر سبز شد و برگ آورد و خوشه خرمای [illegible]
این بپای آن درخت فرا گرفت و از سر و تشنگی [illegible] کرامت بحکم خدا قالت یا لیتنی گفت کاشکی مت
من پیش هذا پیش از این حال که مت و بودمی نسیا منسیا چیزی خوار گشته و فراموش شده که
کسی بیاد من نیاوردی و در لشکر [illegible] والکنون که مرا مردم بیت المقدس شناخته اند و دختر امام ایشانم و در [illegible]
بودیم و هنوز نکاردست مرا زوال نشده از خجالت این حال چه کنم جبرئیل جزع و فزع او دید بانگ زد فنادها
پس آواز داد مریم را من تحتها از زیر قدم او آن فرشته او را بخواند و نزد اکثر مفسران عیسی در شکم او دراز کرد
الا تحزنی اندوه مگین مباش و متمارک نمکینی از سخنان ایشان [illegible] بجو از آن شهر راه قد جعل
بدرستیکه گردانید و ساخت آفریدگار تو تحتک در زیر قدم تو سریا جوی آب که از آن طهارت کنی
جبرئیل روایت که در پای مریم نهری بود که آب از آن منقطع شده و بوده خشک گشته حق تعالی بجهت مریم
آب در آن جوی جاری گردانید از ابی جعفر علیه السلام مرویست که عیسی علیه السلام پای بر زمین زد چشمه آب
جاری شد وهزی الیک و بجنبان و میل ده بسوی خود ای مریم بجذع النخلة تنه خرمای تخت شده امید
آن درخت تساقط علیک تا بریزد بر تو رطبا جنیا خرمای تر و تازه و چیده فکلی پس بخور از خرمای و اشربی و بیاشام از آب و قری
عینا و روشن ساز چشم را یعنی خاطر خود را خوشدل دار بعجز بخور و سبز شدن درخت و خرمای تازه دادن
کرامات حال تو دارد آورده اند که چون مریم بکلمه طیبه و هزی الیک مخاطب گشت بار خدایا پیش
از این خدمت بودم و بحکم تو بودم و روزی بمن میرسانیدی بی آنکه مرا سعی بایستی کرد اکنون در زحمتی
گرفتارم و مرا میفرمایی که درخت بجنبان تا خرما بیفتد آنچه حکمت چه طلب بوی رسید که پیش از این مجرد بودی
و دل بکلیه متوجه درگاه ما داشتی اکنون که شده دلت بسبب تعلق گرفته القصه حق تعالی ملائکه را فرستاد تا گرد مریم
درآمدند [illegible] آن هنگام که عیسی متولد شد او را گرفتند و شسته و در حریر بهشت بپیچیدند و در کنار مریم
نهادند [illegible] کرامت امروز روزه صمت میداری فاما ترین پس اگر ببینی من البشر احدا از آدمیان
کسی [illegible] نجات فقولی پس بگوی تو انی نذرت بدرستیکه من نذر کرده ام للرحمن
صوما برای خدای [illegible] روزه ایشان ترک کلام و طعام بوده و این را روزه صمت گویند در
شرع [illegible] فلن اکلم الیوم انسیا پس سخن نخواهم گفت امروز انسیا هیچ آدمی بلکه با ملائکه گویم و با حق تعالی

مناجات کنم آورده اند که چون اهل مسجد مریم را در محراب نیافتند متفحص او مشغول شدند و ناگه کسی ایشان را از
و رب اللحم [illegible] قوم بجا کار رفتند چون مریم ایشان را بدید عیسی را برداشته متوجه ایشان شد عیسی [illegible]
در راه با مادر بسخن در آمده و گفت ای مادر من بنده خدا و رسول اویم و از قوم خود اندیشه مکن مرا که [illegible]
سخن گفتن فَأَتَتْ بِهِ پس آورد مریم عیسی را قَوْمَهَا به قوم خود تَحْمِلُهُ در حالتی که برداشته بود او را چون چشم قوم بر
روی افتاد کودک را دیدند و گریستند چه او از خاندان نبوت و طهارت بود چون این حال را مشاهده کردند
بسیار اندوهگین گشتند قَالُوا يَا مَرْيَمُ گفتند ای مریم لَقَدْ جِئْتِ هر آینه [illegible] شَيْئًا فَرِيًّا [illegible]
که در میان اهل بیت تو مانند این نبوده و از عقل تو این صورت متصور نبوده پس [illegible] کار بس عجیب
غریب يَا أُخْتَ هَارُونَ ای خواهر هارون [illegible] برادر مریم بود و [illegible] صلاحیت [illegible] مشهور بود
ابن عباس رضی الله عنه و قتاده و ابن زید و کعب و ابن مغیره از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده
که مراد بهارون مردی صالح بود در بنی اسرائیل و در صلاحیت مشهور بود هر که در صلاحیت [illegible] او را
بهارون تشبیه کردندی مرویست که چون وفات یافت چهل هزار شخص جنازه او را [illegible] هارون نام داشتند
بجهت تبرک [illegible] ای مانند هارون در صلاح و تقوی مَا كَانَ أَبُوكِ نبود پدر تو امْرَأَ سَوْءٍ مردی بد
یعنی شخصی [illegible] وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ و نبود مادر تو [illegible] بَغِيًّا زناکار و فاجره [illegible]
این پدر و مادر فرزندی [illegible] فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ پس مریم اشارت کرد بسوی عیسی که با او سخن گویید
جواب او بشنوید غضب ایشان زیاده شد قَالُوا گفتند كَيْفَ نُكَلِّمُ چگونه سخن گوییم مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ با کسی که
هست در گهواره صَبِيًّا در حالتی که کودک است [illegible] خطاب و [illegible] جواب [illegible] آوردی اگر
چون مریم گفت جواب این کودک بشنوید گفتند ای مریم این عمل قبیح و فعل [illegible] که از تو صادر شد [illegible]
کمتر [illegible] و استهزا [illegible] طفل یک روزه جواب [illegible] در صدد آن شده اند [illegible] عیسی [illegible]
دهن از شیر خوردن گشاده و روی بایشان کرده بزبان فصیح قَالَ گفت ای قوم إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ [illegible]
بنده خدایم [illegible] بعبودیت خدا [illegible] بطلان قول کسانیکه دعوی ربوبیت او کنند [illegible] در حق
امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند [illegible] درباره عیسی گفتند [illegible] انا عبد الله و اخو رسول الله [illegible]
[illegible]
علامت و اخو رسول الله [illegible]
بعد از من کسی [illegible] دروغ گوئی که دعوی [illegible]
رسول [illegible] بالاتفاق [illegible] عیسی [illegible] رسول الله صلی الله [illegible]

[illegible]

او را دعوت کرد و کل مرتبه او قابل دعوت اند بامور و نواهی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم القصه
چون قوم از گفتار إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ شنیدند از آن متعجب شدند و گفتند این عجب و غریب است [illegible]
[illegible] شده اند ما و کرامت [illegible] صادر شود فرمود آتَانِيَ الْكِتَابَ داده است مرا خدای کتاب یعنی حکم کرده در ازل
که انجیل بمن دهد در تفسیر ثعلبی مذکور است که یعنی آنست که مرا تعلیم داده است توریت را در شکم مادر وَجَعَلَنِي نَبِيًّا
و گردانیده است مرا پیغمبر و روایت ابن عباس و اکثر مفسران بر حالتی که متولد شد دعوی پیغمبری کرد و تلاوت
انجیل نمود و باین معجزه بندگان خدا را بدعوت [illegible] نمود وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا و ساخت خدای مرا با برکت و نفع أَيْنَ مَا كُنْتُ
هر جا که باشم و در هر موضع که توجه نمایم و در روایت صحیح آمده که عیسی در هر جا که بودی بیماران و اصحاب آفات را شفا
[illegible] و هر جا که قحط شدی و باران نیامدی [illegible] ببرکت قدوم وی باران [illegible] وَأَوْصَانِي
و وصیت کرد و مرا امر فرمود خدا بِالصَّلَاةِ باقامت صلوة وَالزَّكَاةِ و باداء زکوة اگر مالک آن شوم مَا دُمْتُ
مادام که باشم حَيًّا زنده [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام نیز باین صفات موصوف بود که گفت انی عبد الله [illegible]
[illegible] آتانی الکتاب [illegible] حضرت امیر [illegible] انا عبد الله و اخو رسول
[illegible] عیسی [illegible]
[illegible]
[illegible] اهل [illegible] از جهان خلاص شده اند [illegible]
[illegible] بالصلوة والزکوة [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] نماز [illegible] زکوة [illegible] در میان نماز زکوة ادا کرده [illegible]
[illegible] القصه عیسی علیه السلام [illegible] از لطف [illegible]
[illegible] وَبَرًّا بِوَالِدَتِي [illegible] مادر [illegible] رضای او حاصل کنم [illegible]
وَلَمْ يَجْعَلْنِي [illegible] جَبَّارًا [illegible] شَقِيًّا [illegible]
[illegible] وَالسَّلَامُ عَلَيَّ [illegible]
[illegible] یحیی علیه السلام يَوْمَ وُلِدْتُ روزی که زادم وَيَوْمَ أَمُوتُ و روزی که بمیرم وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا
[illegible] روزی یحیی عیسی علیه السلام را گفت [illegible]
[illegible] عیسی گفت [illegible] از من [illegible] سلام [illegible]
[illegible] آورده [illegible] او [illegible] کرده اند [illegible] ذَٰلِكَ
[illegible] عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ [illegible]

میکنند قول الحق میگویم سخن درست و راست ... [illegible] الذی فیه یمترون
[illegible] فیه یمترون [illegible]
[illegible]
ما کان لله [illegible] ان یتخذ من ولد [illegible] سبحانه [illegible]
[illegible]
[illegible] اذا قضی امرا [illegible]
[illegible] فانما یقول له کن [illegible] فیکون [illegible]
[illegible]

اهل بهشت و دوزخ [illegible]
[illegible]

[illegible]

قال گفت آزر یا ابراهیم اراغب انت آیا روی گرداننده‌ای تو عن آلهتی از پرستش خدایان من [illegible] یا ابراهیم
ای ابراهیم لئن لم تنته اگر باز نایستی از مقالهٔ خود و مذمت بتان و دعوت کردن ایشان از ایشان لارجمنک
دشنام دهم ترا یا سنگسار کنم تا هلاک شوی و یا از من دور شوی و گرد من گردی و چون با من طریق مخالفت سلوک کردی
کن از من واهجرنی و دور شو از من ملیا زمانی دراز و دور از پیش من تا آنکه ترا نزنم و مجروح کنم و هلاک [illegible] ابراهیم چون از ایمان
او نا امید شد و این کلمات بالتهدید از او شنید بطریق وداع و مقابله سیئه بحسنه قال گفت سلام علیک سلام بر تو باد
یعنی ترا وداع کنم و میروم و در بعضی اخبار آمده که چون ابراهیم با ایمان او امیدوار شده بود بر وی سلام کرد و گفت سأستغفر لک
زود باشد که از برای تو آمرزش خواهم ربی از پروردگار خود تا شاید که ترا توفیق دهد در توبه و ایمان [illegible]
که استغفار ابراهیم برای او بجهت آن بود که وعده داده بود به آن ایمان آورد [illegible] چنانچه در سوره توبه مذکور شد انه کان
بدرستیکه هست خدای من بی حفیا بمن مهربان و مرا باجابت دعا وعده داده واعتزلکم و کناره میگیرم از شما از اوطان [illegible]
دیگر یعنی از هر دو دیار هجرت میکنم وما تدعون و آنچه را که میپرستید من دون الله بجز از خدای یعنی بتان و [illegible]
از این ایشان [illegible] وادعو ربی و میخوانم پروردگار خود را یعنی میپرستم او یکتا کی عسی الا اکون شاید یعنی
امیدوارم که نباشم بدعاء ربی بخواندن و پرستیدن آفریدگار خود شقیا نا امید و بی بهره و ضایع [illegible]
که از حق سبحانه و تعالی بهره تمام گیرم و در سلک مقربان او باشم آورده اند که ابراهیم علیه السلام از بابل بکوهستان [illegible]
آمد هفت روز در طواف کوه [illegible] بود و بعد از آن بابل آمد مذمت بتان آغاز کرد و در این نوبت بتان شکست
و آتش نمرودی بر او سرد شد چنانچه تفصیل این در سورهٔ انبیا گذشت و بعد از آن با ساره و لوط بشام [illegible]
حق تعالی از این هجرت خبر میدهد فلما اعتزلهم پس آنگاه که دور شد ابراهیم از ایشان و متوجه شام شد [illegible]
وما یعبدون و آنچه را که میپرستند من دون الله بجز از خدای وهبنا له بخشیدیم مر او را از ساره اسحاق ویعقوب
فرزندی اسحاق نام از ساره و پس از او نبیره از اسحاق که یعقوب نام [illegible] وکلا جعلنا نبیا و همه را گردانیدیم پیغمبر
خبر دهنده با قرب و با رتبت ووهبنا لهم و دادیم مر ایشان را من رحمتنا از بخشش خود سوای اولاد و نبوت از نعم دینی
و دنیاوی گویند مراد از نبوت او اولاد و اموال است که با ایشان ارزانی داشت وجعلنا لهم و گردانیدیم ایشان را لسان
صدق زبان راست علیا در حالتی که بلند بود لسان صدق در میان مردمان مراد ثنای نیکوست که [illegible]
نصاری و مسلمانان او را ستایش میکنند و [illegible] و هر کدام دعوی میکنند که [illegible]
[illegible] محمد صلی الله علیه و آله وسلم که بوصف [illegible] خواهند کرد [illegible]
واذکر و یاد کن ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم فی الکتاب در قرآن موسی قصه موسی علیه السلام [illegible]
مخلصا پاک کرده شده از نقص و عیب یعنی موحدی که عبادت [illegible]

وکان رسولا و بود فرستاده او از نزد خدا بخلق نبیا خبر دهنده از جانب جناب احدیت [illegible]
مرتبه ونادیناه و ندا کردیم او را بکلمه یا موسی انی انا الله رب العالمین من جانب الطور از جانب کوه طور الایمن
از طرف راست موسی بود باجابت مبارک وقربناه و نزدیک گردانیدیم او را بکاه مرتبت نجیا در حالتی که راز
گوینده بود با ما روایت که موسی علیه السلام را بلند گردانیده [illegible] از آسمان تا آسمانی دیگر و از جائی تا بجائی
رسید که آواز قلم کاتبان قدرت میشنید بشنید ووهبنا له و بخشیدیم او را و عطا فرمودیم من رحمتنا از جانب
رحمت خود اخاه هرون برادرش هرون یعنی او را وزیر او گردانیدیم و معاون او در امور دینیه نبیا در حالتی که پیغمبر بود با
ذبیح الله بعد از خلیل اسماعیل علیه السلام واذکر فی الکتاب و یاد کن در قرآن صفت اسمعیل اسماعیل علیه السلام
انه کان بدرستیکه او بود صادق الوعد درست وعده وکان رسولا و بود فرستاده خدا بخلق نبیا خبر دهنده از [illegible]
بصدق مشهور بود که با کسی وعده داده که من درین مکانم تا تو بیایی سه شبانه روز و بقول اکثر یکسال انجا منتظر
تا آن [illegible] وکان یامر و بود که امر میفرمود
اهله کسان خود را بالصلوة بنماز که اشرف عبادات بدنیه است والزکوة و بزکوة که اکمل عبادات مالیه است وکان عند ربه
و بود نزد آفریدگار خود مرضیا پسندیده [illegible] افعال و اقوال و بعد از آن [illegible] ادریس علیه السلام
[illegible] میکند و میگوید واذکر و یاد کن ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم فی الکتاب ادریس
در قرآن قصه ادریس [illegible] شیث [illegible] خط نوشت و [illegible] علم
نجوم و حساب [illegible] و در جامع الاصول آورده که ادریس [illegible]
وفات آدم علیه السلام [illegible] انه کان بدرستیکه او بود صدیقا راست گوینده در جمیع اقوال نبیا خبر دهنده از حق تعالی
[illegible] ورفعناه و برداشتیم او را مکانا علیا بمکانی [illegible] که شرف نبوت و [illegible]
[illegible] چهارم [illegible] در احادیث معراجیه ثابت شده که حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که در آسمان چهارم با ادریس [illegible]
[illegible] ابن عباس رضی الله عنهما که روزی ادریس علیه السلام [illegible] حرارت آفتاب [illegible] مناجات
کرد الهی با وجود [illegible] که میان من و آفتاب [illegible] از حرارت آفتاب [illegible] حامل آفتاب
[illegible] آفتاب [illegible] محفوظ [illegible] سبحانه و تعالی
[illegible] فرشته که حامل آفتاب [illegible] حرارت [illegible] بسبب آن [illegible]
[illegible] ادریس [illegible] اجابت کردم آن فرشته [illegible] سبحانه و تعالی
[illegible] که چون ملک الموت [illegible] بگو که در اجل من تاخیر کند [illegible]
[illegible] برابر خود نشانده باسمان [illegible]

آفتاب رسانید ادریس کمیت عمر وی از ملک الموت پرسید جواب داد که حکم الهی درباره تو کسی نیست بیکی
نزدیک طلوع آفتاب متوجه شو چون فرشته باز آمد جان بقابض ارواح سپرد و بود باز حق
جان بوی داد و اکنون دران موضع با ملائکه بعبادت مشغولست اولئک آن گروه که مذکور شد از زکریا
علیهما السلام الذین انعم الله علیهم آنانند که انعام کرد حق تعالی برایشان بانواع دینیه و اصناف معنویه من النبیین
از میان پیغمبران من ذریة آدم از فرزندان آدم وممن حملنا و از ذریت آنانکه برداشتیم ایشانرا در کشتی مع نوح
علیه السلام و آن غیر ادریس است ومن ذریة ابراهیم و از فرزندان ابراهیم علیه السلام واسرائیل و از ذریت یعقوب وممن هدینا
و از آنها راه نمودیم ایشانرا واجتبینا و برگزیدیم ایشانرا از میان مردمان بنبوت و کرامت و در جمع اسمای ... اذا تتلی
علیهم هرگاه که خوانده میشد برایشان آیات الرحمن آیتهای خدای بخشنده در کتابهای که برایشان فرود آمده بود خروا
بروی افتادند سجدا در حالتی که سجده کنندگان بودند مر خدا را وبکیا و گریه کنندگان از خوف و ... بعضی
و اجتباء مومنان اهل کتاب اند چون عبدالله سلام و قوم او که چون قرآن برایشان خوانده میشد سجده می افتادند و ...
و از عبدالله علی بن حسین بن زین العابدین مرویست که فرموده که آیه در حق ما نازل گشت و این خصال ...
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم که فرموده قرآن خوانید و گریید و اگر نتوانید خود را بتکلیف بگریه در آرید ...
قرآن بجهت حزن و اندوه نازل گشته پس گاه قرائت گریید خود را پرحزن و اندوه دارید ...
و صالحان از نسل فساق و فجار بدید آمد فخلف من بعدهم خلف پس در رسیدند از پس ایشان فرزندان که ...
و غفلت اضاعوا الصلوة فرو گذاشتند نماز را واتبعوا الشهوات و پیروی کردند آرزوی نفس را از انواع مناهی چون شرب خمر و زنا
و امثال آن ابن عباس فرموده که ایشان یهودند که نماز مفروضه را گذاشته و شرب خمر نموده و نکاح خواهر پدر خود را حلال داشتند
و بروایت مجاهد و قتاده مراد از فساق این امت اند در روایت امیرالمومنین علیه السلام فرموده که این قوم ...
شوند بناهای بلند و ... و بر اسپان ... منظور شوند فسوف یلقون غیا پس زود باشد که برسند بغیا یعنی جزای
گمراهی و تباهی و جزای بدی و زیانکاری ... از ابن مسعود و عطا و کعب مرویست که غیا وادیست در جهنم که آتش آن
تیزتر و عذاب آن سخت تر ... شهوات و ... ابن عباس وادیست در دوزخ که
اهل آن پناه بخدا برند [illegible]
و زنی که فرزندی از شوهر ... الا من تاب مگر آنکه بازگشته [illegible]
باشند بخدا و رسول او وعمل صالحا و کرده کارهای شایسته فاولئک پس آن گروه [illegible]
و حفص بفتح یا و ضم خا میخوانند یعنی در آیند در بهشت ... ولا یظلمون [illegible]
یعنی از مزد ایشان هیچ کم نکنند ... و عاملان بصلاح ... جنات عدن [illegible]

انه کان وعده ... خدای مهربان عباده بندگان خود را بالغیب در حالتی که آن بهشتیان غایبند از ایشان
یعنی بوعده صدق الهی تصدیق کرده اگرچه آنرا ندیده اند انه کان وعده مأتیا بدرستی که هست وعده خدا آینده
و محقق الوقوع ... مراد بوعده جنانست یعنی ... آینده که ایشان دران لا یسمعون فیها نشنوند بهشتیان
دران لغوا سخن بیهوده و ... فحش و ... الا سلاما لیکن بشنوند سلام از جانب ...
بر وجه تعظیم و تکرمت یا از یکدیگر از روی تحیت ولهم رزقهم و مر ایشانراست روزی از نعمتهای عظیم فیها
دران بهشت بکرة وعشیا در بامداد و شبانگاه یعنی ... روزی ایشان از نعمتهای بهشت ... چنانچه عادت
متنعمانست چون در بهشت لیل و نهار نخواهد بود پس مراد از بکره و عشی مقدار روز است یعنی مقدار روز ...
که در دنیا شناخته باشند روزی ایشان میدهند اما علامات ... که ... شب و روز شناسند ...
لیل و نهار ... پرده ... باشند ... که زمان شب کنیزان بهشت ...
کنند و در زمان روز غلمان بهشت تلک الجنة آن بهشت که وصف کردیم التی نورث بهشتی است که میراث میدهیم
من عبادنا از بندگان خود من کان تقیا هرکه پرهیزگار باشند یعنی باقی گذاریم آنرا بر ایشان چنانچه در روایت آمده که
حق تعالی برای هر مکلف جایی تعیین فرموده در بهشت و در دوزخ چون مکلف ایمان آورد و طاعت کند جای
که در دوزخ نام زد او باشد بکافران دهد و چون کافر شود و معصیت کند جایی که در بهشت باشد ...
نقلست که جمعی از مشرکان در باب ... سوالی چند کرده اند و حضرت فرمود فردا با شما جواب دهم و کلمه ان شاء الله نگفت
پانزده روز وحی نازل نشد ... مشرکان گفتند که خدای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
فرو گذاشت و او را دشمن گرفت و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم ... بسی مغموم بود چون جبرئیل فرود آمد
گفت ای برادر دیر آمدی بسی منتظر بودم جبرئیل گفت من مشتاق ملاقات تو بودم اما ... حضرت
عزت مرخص نبودم که بنزد تو آیم بعد از آن حق تعالی بر زبان ملائکه ... خبر داد وما نتنزل و فرود نمی آییم
از آسمان الا بامر ربک مگر بفرمان و دستوری پروردگار تو له ما بین ایدینا وما خلفنا مر او راست آنچه در پیش
ماست آنچه در پس ماست از آینده و از زمان گذشته وما بین ذلک و آنچه در میان اینهاست که زمان حالست مراد
... و تصرف در ... جمیع ازمنه و امکنه ... حکم اوست ... انتهای آجال [illegible]
وما کان ربک و نیست و نبوده و نخواهد بود ربک پروردگار تو نسیا فراموش کار یعنی از حال [illegible]
[illegible] ... تو فرستد پس فرو نیامدن تو بجهت عدم مشیت اوست نه بجهت نسیان
[illegible] ... آنکه او رب السموات والارض خداوند و کار آسمانها و زمینها و آنچه
میان ایشانست از جمیع ارض و سماء ... پرورنده آن است که فراموش کار نباشد فاعبده پس او را [illegible]

کن و نیز او را وَاصْطَبِرْ و شکیبایی کن لِعِبَادَتِهِ بر پرستش او را یعنی چون دانستی که خدا فراموش کننده نیست [illegible]
خود ثابت قدم باش بر ادای وحی و استهزای کافران پس بجهت تعزیر بر امر عبادت خود وا [illegible]
خود مشغول باش هَلْ تَعْلَمُ آیا میدانی لَهُ سَمِيًّا مر خدا را مانندی که او را الله توان گفت و این جمله سطوت الهی [illegible]
که هیچکس از اهل شرک معبود خود را الله و رحمن نام ننهاده اند بلکه اله گفتند چون دانسته که هیچکس مثل [illegible]
و هیچ احدی مستحق عبادت نیست جز او پس هیچ چاره نیست از تسلیم شدن مر او را و اشتغال نمودن بعبادت او و صبر [illegible]
مشقت آن آورده اند که ابی بن خلف نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آمد [illegible] الخ
زنده گردانیده [illegible] استخوانهای پوسیده در دست گرفت و نزد رسول آورد [illegible]
و ریزه ریزه چون گرد پراکنده شده و از روی انکار گفت که این زنده شود حق تعالی ابی بن خلف را که از جمله بنی آدم [illegible]
وَيَقُولُ الْإِنسَانُ و میگوید انسان یعنی در میان ایشان میگوید ابی بن خلف استخوانهای ریزه شده را [illegible]
استبعاد میگوید أَئِذَا مَا آیا در وقتی که بمیرم لَسَوْفَ أُخْرَجُ هر آینه زود بیرون آورده شوم از خاک حَيًّا در حالتی
که زنده باشم یعنی چگونه تواند بود که مرده زنده شود و از خاک بیرون آید أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنسَانُ آیا یاد نمی کند
آن آدمی أَنَّا خَلَقْنَاهُ چگونه آفریدیم او را مِن قَبْلُ پیش ازین وَلَمْ يَكُ شَيْئًا و نبود چیزی بلکه عدم صرف محض بود یعنی باید
که بیاد آورد این معنی را که ایجاد معدوم عجب تر است از جمع مواد بعد از تفرق آن و اعاده آن مثل آنچه بود [illegible]
از اعراض پس چون او را ابتدا قادر است بر اعاده نیز قادر خواهد بود بعد از آن جهة تحقیق امر اعاده [illegible]
فَوَرَبِّكَ پس سوگند بپروردگار تو که بوقت قیامت لَنَحْشُرَنَّهُمْ هر آینه حشر کنیم او و منکران را وَالشَّيَاطِينَ و همه دیوان را که گمراه
کننده ایشان اند ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ پس حاضر کردانیم همه را حَوْلَ جَهَنَّمَ گرداگرد دوزخ پس بجهت این کفار و شیاطین [illegible]
نهم حشر کنیم جِثِيًّا در حالتی که بر زانو در افتادگان باشند از هول آنچه بر ایشان ظاهر شود ثُمَّ لَنَنزِعَنَّ پس بیرون آریم
مِن كُلِّ شِيعَةٍ از هر گروهی أَيُّهُمْ هر کدام از ایشان باشد أَشَدُّ سخت تر و بسیار تر باشد عَلَى الرَّحْمَٰنِ بر خدای عِتِيًّا از روی
سرکشی یعنی از هر امتی که ایشان سرکش تر و گناهکار تر و نافرمان تر باشند [illegible] و بدوزخ اندازیم حاصل معنی آنست که اول بیرون
ایشان را در دوزخ اندازیم بجهت آنکه همراه بوده و گمراه کننده و بعد از آن بجهان ایشان را ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ پس ما داناتریم
بِالَّذِينَ هُمْ بآنها که ایشان أَوْلَىٰ بِهَا سزاوارند او را از روی آتش دوزخ صِلِيًّا از روی در آمدن یعنی میدانیم که [illegible]
[illegible] او را ابتدا کرده بآتش افکند و بشدت عذاب او مخصوص سازد وَإِن مِّنكُمْ [illegible]
إِلَّا وَارِدُهَا مگر که رسنده و گذرنده بر دوزخ اما چون مؤمنان گذرند آتش [illegible]
جابر از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده [illegible] حق تعالی آتش را [illegible]
[illegible] پس [illegible] آتش [illegible]

شما فرو مرده بوده کَانَ هست ورود مردمان بر دوزخ عَلَىٰ رَبِّكَ بر پروردگار تو حَتْمًا مَّقْضِيًّا لازم و قطع و ازل
حکم کرده شده بران یعنی وعده الهیست که البته واقع خواهد شد ثُمَّ نُنَجِّي پس نجات دهیم الَّذِينَ اتَّقَوا آنها را که پرهیز
کرده اند از شرک یعنی بیرون آریم ایشان را از دوزخ وَّنَذَرُ الظَّالِمِينَ و بگذاریم ستمکاران را که از اهل شرک اند
فِيهَا در آتش جِثِيًّا در حالتی که بر زانو در افتادگان باشند از شدت و هول آن جابر بن عبد الله انصاری گفته که
هر دو گوشم کر باد که اگر از رسول صلی الله علیه و آله وسلم نشنیده باشم که ورود یعنی دخول است هیچ نیکوکاری نماند
مگر که در دوزخ در آید لیکن دوزخ بر مؤمنان سرد شود چنانچه بر ابراهیم علیه السلام و مؤمنان را بیرون آرند و کافران را در آن
بگذارند علی بن امیه از رسول صلی الله علیه و آله وسلم روایت کند روز قیامت دوزخ فریاد و بانگ کند و گوید که ای مؤمن
بگذار از من که نور تو حرارت مرا فرو نشاند عبد الله بن مسعود از رسول صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده که گذر مردمان بر صراط
باعمال شود بعضی چون برق جهنده گذرند بعضی چون باد و گروهی چون اسب دونده و برخی افتان و خیزان و برخی بر زانو
گویند بار خدایا ایشان را سلامت دار و ابو سعید از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده که بعضی را از دوزخ
آورند پس ایشان را چون انگشت سوخته شده باشند بعد از آن فرمود که خلایق در قیامت سه طبقات مختلف باشند
یعنی بحسب حسنات بهشت روند و تنها بعضی از ایشان باشند و دیگر از اصحاب کبائر اند که حسنات ایشان از سیئات بیش باشند و ازین
انواع بهشت برند و اگر حسنات و سیئات برابر باشند حق تعالی نیز ایشان را جنت کند و عفو نماید و اگر بعکس آن باشد
ایشان را دوزخ برند و بقدر سیئات عقوبت کشند و به بهشت در آیند چون اراده الهی تعلق یابد که [illegible]
از دوزخ بیرون آورده بالکلیه دوزخ را از کسانی که هوای دوزخ را صاف کند و کدورت دور سازد و صاف کند منافقان را [illegible]
اسفل کنند و مؤمنان را بینند و گویند شما نماز گذارده بودید و روزه داشته مؤمنان گویند بار خدایا ما را
از طعنه دشمنان طاقت طاق شده حق تعالی جبرئیل را امر کند بر هر که ذره ایمان بود در همه عمر یکبار لا اله الا الله گفته
باشد از دوزخ بر آرد و جبرئیل فرمان بجای آرد و در دوزخ نماند مگر کافران پس مؤمنان را بیرون آرند
که اثر آتش [illegible] گویند ایشان را در آن چشمه بشویند تا همه سیاهی اعضای ایشان برود اما نشانی در پیشانی
ایشان باشد اهل جنت ایشان را بینند و گویند ایشانند که از دوزخ بیرون آورده و این نشانه قبر از اهل [illegible]
اهل عذاب [illegible] وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ و چون خوانده شود بر مشرکان آيَاتُنَا آیتهای ما بَيِّنَاتٍ در حالتی که هویدا و روشن
[illegible] قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا گویند آنانکه کافر شده اند از غایت غرور لِلَّذِينَ آمَنُوا مر آنانرا که گرویده اند از فقرا
مؤمنان یعنی [illegible] مؤمنان فقرا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ کدام از این دو گروه کافر و مؤمن خَيْرٌ مَّقَامًا بهتر
[illegible] از مجلس نیکو آراسته تر و منازل ایشان و اسباب معیشت [illegible]
[illegible] مجلس ما مسکنان و [illegible]

آنست که چون اهل کفار بشنوند آیات ما را و از معارضه آن عاجز شوند یعنی گویند که چون در دنیا حال ما
بهتر بود پس در آخرت نیز بهتر از شما خواهد بود حق تعالی افتخار ایشان را در هم شکسته بر سبیل تهدید میفرماید
وکم اهلکنا و بسا هلاک کردیم قبلهم پیش از ایشان من قرن از قرنهای گذشته گروهی که مجتمع بودند در زمان واحد
بودند هم ایشان از کفار عرب احسن اثاثا نیکوتر بودند از روی متاع خانه که از جنس مال و امتعه است ورئیا
از ایشان از روی هیئت و منظر چنانچه آن بنازل اموال و زینت و حسن و جمال مانع هلاک ایشان نگشت
نگال عقاب گرفتار شدند کفار عرب نیز گرفتار شوند بلکه همه بهلاکت و نیوی و اخروی گرفتار کرد و در ...
حارث و اصحاب او سر خود را شانه میکردند و روی خود را بروغن مصفا میدادند و جامهای نیکو می پوشیدند
... و چندین ... میشدند و بر اصحاب رسول صلی الله علیه و آله و سلم افتخار میکردند حق تعالی در باره ایشان
آیه را نازل ساخت و تنعم و کثرت مال ایشان بر سبیل استدراج است و اکرام و در آخر این عناد و کار ... بر فضل
در آخرت که دار البقاست نه دنیا که سرای فنا است میفرماید قل بگوای محمد صلی الله علیه و آله و سلم مرایشان را ...
و مستظهر و مغرور میشوند و آنرا سبب اکرام میدانند من کان فی الضلالة هر که باشد در گمراهی ... فلیمدد له
پس باید که باز کشد و مدد کند این خبرست در صورت امر یعنی امهال میسازد له الرحمن مر او را خدای باز کشیدنی
مدا باز کشیدنی در مدت ... و الطول عمر و تمتع آن حتی اذا رأوا تا وقتی که بینند ما یوعدون آنچه بیم کرده میشوند
بدان اما العذاب یا عذاب در دنیا بقتل و اسیری و غلبه اهل اسلام بر ایشان و اما الساعة و یا روز قیامت مشاهده نکال
و انواع رسوایی فسیعلمون پس زود باشد که بدانند بمعاینه این که من هو کیست او از دو گروه شر مکانا از روی
مکان یعنی جایی ... این آنچه تصور کرده اند ... جای مؤمنان و در چاه و در ... و ...
نیران و اضعف و بداند که کیست ضعیف تر جندا از روی سپاه یعنی ... و مددکاران ... و مددکار ...
و انبیا ... باو مددکار نیست و یزید الله الذین اهتدوا ... خدای در دنیا ... هدی
کتاب راه نمودن را یعنی گرویدن ... آن حق تعالی ... ایشان بتصدیق چیزی دیگر ... منزل
بر ایشان ... و باز زیاده میسازد آنرا که تصدیق کرده اند ... ایشان ... و ...
... طاعت و توفیق ... کفار ... ایشان ...
... و انکار ایشان والباقیات الصالحات و عملهای شایسته ... [illegible]
از نمازهای پنجگانه و تسبیحات ... و امثال آن ... طاعات خیر ... ثوابا
... از روی پاداش و خیر مردا بهترست از روی بازگشت یعنی ... در دنیا ... و ... در آخرت
نکال خواهد بود ... را ... [illegible]

که خباب بن الارت روایت میکند که مرا نزد عاص دیناری بود روزی باو ادای آن تقاضا کردم گفت ادا نم
دهم تا بمحمد کافر نشوی خباب گفت لا والله کافر نشوم با آنحضرت نه زنده و نه مرده و نه روزی که مبعوث شوم عاص
روی ... گفت آن روز که مبعوث شوی بیا و از خود ... اگر آنچه تو گویی حق باشد من از فضل خدا
و مال و فرزند بسیار دارم حق تعالی آیه فرستاد افرأیت الذی آیا دیدی آنرا که کفر ورزید بآیاتنا به آیتهای ما
... و قال و گفت بخباب سوگند که فردای قیامت لاوتین هر آینه داده خواهم
... مالا و ولدا مال و فرزند اطلع الغیب آیا مطلع شده بر غیب و لوح محفوظ را مطالعه کرده ... ام اتخذ
... که میگوید که مرا در آخرت مال و فرزند باشد ام اتخذ یا فرا گرفته است عند الرحمن نزد خدای عهدا
... و عهدی بدین جای بگیرد ... و بروایت ابن عباس مراد از عهد کلمه شهادت است
... یعنی آیا او بکلمه شهادت معترف شده و اعمال صالحه از او بظهور رسیده که اعتقاد نموده باین
که مال و ولد در آخرت ... و ... او در آخرت ... کلا نه چنانست که او میگوید و تصور
میکند سنکتب ما یقول ... آنچه میگوید یعنی حفظه را امر کنیم که قول او را ثبت کنند در نامه اعمال
تا جزا دهیم ... و نمد له ... من العذاب مدا
از عذاب ... یعنی ... عذاب ...
و نرثه و میراث گیریم ... ما یقول آنچه میگوید ... مال و فرزند و یأتینا
و بیاید ... فردا تنها یعنی ... و اتخذوا و فرا گرفتند
کافران ... من دون الله بجز از خدای آلهة ... یعنی اصنام و ملائکه و غیر آن لیکونوا لهم تا باشند این معبودان مر
ایشان را عزا ... یعنی شفاعت ایشان ... کلا نه چنانست که ...
... سیکفرون ... یعنی انکار کنند ... بعبادتهم ...
ایشان ... و ... ایشان ... و یکونون علیهم ضدا ...
... الم تر ... ارسلنا ...
... علی الکافرین ...
... تؤزهم ... ازا ...
... فلا تعجل علیهم ... انما نعد لهم ...
... [illegible]

شده از انواع عذاب الیمه با جوابی ایشان خواهیم داد یوم نحشر المتقین روزی که حشر کنیم و برانگیزیم پرهیزکاران را از قبر
الی الرحمن بسوی خداوند بسیار بخشش ایشان را مستغرق رحمت و جود ساخته وفدا در حالتی که وارد شدگان باشند
بر او سبحانه و تعالی یعنی در منازل قرب خود که در بهشت داشته باشند چنانچه وافد از ابواب ملوک [illegible]
و تعظیم باشد در حالتی که سواران باشند بر ناقهای بهشت یعنی ایشان را سواره به بهشت برند و از امیر المومنین صلوات الله علیه
روایت که بخدا سوگند که ایشان را حشر نکنند بر قدمهای یعنی پیاده بلکه محشور شوند بر بالای شتران که [illegible]
و بر بالای اسبهای نجیب که زینهای که از یاقوت بود و لجامهای ایشان از زمرد [illegible]
بر موضع خود نشستند [illegible] روایت کرده از امیر المومنین که آنحضرت فرمود که من از رسول خدای شنیدم [illegible]
علیا چون مومنان از موقف حساب بر گردند فرشتگان به استقبال ایشان آیند با شتران که زینهای ایشان از زر
و مهارها از زبرجد و بر هر یکی حلقهای افکنده که قیمت هر یکی از آن از دنیا بیشتر باشد و هر مومنی جدا از آن [illegible]
نشیند و مرکبان ایشان از بهشت آرند چون به در بهشت رسند رضوان با ایشان به استقبال ایشان آید و گوید سلام
علیکم طبتم فادخلوها خالدین ونسوق المجرمین و برانیم کافران را الی جهنم بسوی دوزخ [illegible]
گرسنگان [illegible] یعنی ایشان را تشنه و پیاده [illegible] لا یملکون مالک نباشند و نتوانند [illegible] الشفاعة
در خواستن هیچ شفیع مر ایشان را الا من اتخذ مگر کسی که فرا گرفته باشد عند الرحمن نزد خدای عهدا پیمانی که آن [illegible]
شفاعت برای عاصیان موقوف آن [illegible] که شفیع شخصی مگر از خدای دستوری یافته باشد [illegible]
مسعود نقل کرده که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده ام که بصحابه میگفتند که آیا میتوانید [illegible] اگر
و شبانگاه نزد خدای عهدی گرفتن گفتند چگونه یا رسول الله فرمود باین طریق هر صبح و شام بگوید اللهم فاطر السموات
و الارض عالم الغیب و الشهادة هو الرحمن الرحیم انی اعهد الیک فی دار الدنیا انی اشهد ان لا اله الا انت وحدک لا شریک لک
و ان محمدا عبدک و رسولک و ان الساعة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور و ان الساعة حق و ان الجنة حق
و ان النار حق و ان البعث حق و ان الحساب حق و ان المیزان حق و ان الدین حق کما وصف و ان الاسلام حق کما
شرعت و ان القول حق کما حدثت و ان القرآن حق کما انزلت و انک انت الله الحق المبین جزی الله محمدا عنا
خیر الجزاء و حیی و آله بالسلام اللهم یا عدتی عند کربتی و صاحبی عند شدتی و یا ولی نعمتی [illegible] کلمات [illegible]
[illegible] خدای عهدی پس ملائکه مهری بر وی نهند در زیر عرش نهند چون [illegible]
[illegible] ندا از خدای عهدی نا از بهشت در آیند پس این عهد نامه [illegible]
عهدی که فرمود الا من اتخذ عند الرحمن عهدا [illegible] به بهشت [illegible]
و از امیر المومنین علیه السلام روایت است که این عهد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تعلیم گرفتم [illegible]

وقالوا و گفتند کافران اتخذ الرحمن ولدا فرا گرفته است خدای فرزند یعنی ملائکه و عیسی و عزیر را فرزندی گرفته [illegible]
صلی الله علیه و آله و سلم در جواب ایشان بگو لقد جئتم بدرستی که آمدید ای کافران جاهل شیئا ادا چیزی بغایت زشت
[illegible] ناخوش تکاد السموات نزدیک شد که آسمانها یتفطرن منه بشکافته شوند از عظمت این سخن و تنشق
الارض و از هم شکافته زمین و تخر الجبال و بیفتند کوهها و شکسته شود هدا شکستنی یعنی پاره پاره گردد ان دعوا
للرحمن ولدا که خوانند مر خدای را فرزندی یعنی ولد را بدو اسناد کردند از ابن عباس و از کعب مرویست که چون کفار
این کلمه گفتند آسمانها و زمین و جمله اشیا از جن و انس از آن ترسیدند و فرشتگان بغضب آمدند و دوزخ
[illegible] و ما ینبغی و نسزد و سزاوار نباشد للرحمن مر خدای را ان یتخذ ولدا که فرا گیرد فرزندی چه این [illegible]
[illegible] از آن امکان بیرون زیرا که آن ولادت که معروفست در شبه و در [illegible] آن [illegible]
[illegible] ان کل من فی السموات والارض نیست هیچ کس در آسمان و زمین از ملائکه و جن و انس الا آتی الرحمن
مگر آینده در قیامت بسوی خدای عبدا در حالتی که بنده باشد مر او را [illegible] که بطریق عبودیت و انقیاد
و خضوع باز گردند پس بطریق هر مرکبی [illegible] ایشان و هیچ معبودی [illegible] لقد احصیهم بتحقیق که
حصر کرده همه ایشان را یعنی بعلم احاطه کرده [illegible] که هیچ فردی از افراد مکونات نیست که از تحت قدرت او بیرون
و عدهم و شمرده شده [illegible] و افعال و اقوال ایشان عدا شمردنی پس هیچ از احوال و اقوال و افعال ایشان
[illegible] وکلهم آتیه و همه ایشان آینده باشند یعنی بسی آینده [illegible] موقف حساب یوم القیمة در روز
رستخیز فردا در حالتی که تنها باشند [illegible] و انصار و هیچ شیء از مخلوقات هم جنس او [illegible]
[illegible] و از شریک [illegible] ان الذین آمنوا بدرستی که آنها که
گرویده اند بخدا و رسول او و عملوا الصالحات و کرده اند کارهای شایسته سیجعل لهم الرحمن زود باشد که بگرداند یعنی احداث
کند برای ایشان خداوند بخشنده ودا دوستی در دلهای مردمان یعنی محبت و دوستی ایشان در دلها افکند [illegible]
[illegible] و صدقات [illegible] اجابت [illegible] قیاس [illegible] مخصوص [illegible]
[illegible] فرموده بجهت اکرام ایشان بجای که [illegible] در دلها افکند و ابوحمزه در تفسیر خود آورده که امام ابوجعفر علیه السلام
[illegible] صلی الله علیه و آله و سلم امیر المومنین را امر کرد که با علی بگو بار خدایا از برای من عهدی از نزد خود [illegible]
[illegible] و دوستی را در دل مومنان پس امیر المومنین دعا فرمود حق تعالی آیه فرستاد [illegible]
[illegible] نیز [illegible] از [illegible] هیچ مومنی نیست که [illegible]
[illegible] حق تعالی محبت جمیع اهل ایمان [illegible]
[illegible] حق تعالی دلهای جمیع اهل ایمان [illegible]

روزی او گردانند تا همه کس او را دوست دارند و از ربیع بن انس نیز از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که چون حق
تعالی مؤمنی را دوست دارد جبرئیل را گوید من فلان را دوست دارم تو هم او را دوست دار جبرئیل او را دوست دارد و ندا
کند در میان اهل آسمان که حق تعالی فلان بنده را دوست دارد شما او را نیز دوست دارید پس تمامی اهل آسمان او را دوست
گیرند و القای محبت او در زمین کنند تا اهل زمین او را دوست دارند و بعضی برآنند که مراد از آیه آنست که حق تعالی محبت اهل
ایمان در دلهای مخالفین و دشمنان اهل دین افکند تا دین اسلام را قبول کنند و یا در آخرت محبت ایشان را در قلوب جمیع
مؤمنان افکند و خجلت و غل را از خاطر ایشان محو کند و مدد کرد دوستی محبت و الف سنت [illegible] مؤید قول اول
روایت صحیح از امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود اگر شمشیر خود را بر مؤمن زنم تا که مرا دشمن گیرد هرگز او دشمن نشود
و اگر همه دنیا انچه روست به منافق دهم تا که مرا دوست من شود هرگز دوست نشود و جهت آنست که حکم الهی بدین تعلق گرفته
و بر زبان حضرت رسالت پناه نیز جاری گشته که ای علی هیچ مؤمنی ترا دشمن ندارد و هیچ منافقی ترا دوست نگیرد و خداوند
جهت خود را [illegible] برهان انچه بر تو منزل گشته و ایشان را بشارت ده و بیم کن فانما یسرناه
پس جز این نیست که آسان گردانیده ایم قرآن را بانکه منزل ساخته ایم بلسانک بزبان تو که لغت عربیست
بر آسانی تو انزال کردیم که بعثت تو لتبشر به المتقین تا بشارت دهی آنرا بر پرهیزکاران که از شرک و عصیان اجتناب
نموده اند و جادهٔ ایمان در آمده و تنذر به و بیم کنی بان قوما لدا گروه ستیزه کننده کافرانکه بجهت فرط و حمیت
خصومت کنند و کم اهلکنا و بسا هلاک کردیم قبلهم پیش از اهل مکه من قرن از اهل هر زمانی و هر قرنی از قرون
[illegible] هلاک کردیم هل تحس هیچ می بینی منهم از آن هلاک شدگان من احد یکی را او تسمع یا می شنوی لهم از ایشان
رکزا آوازی پوشیده یعنی چون عذاب بر ایشان آمد هلاک شدند و از ایشان شخصی نماند که بینی
بر چند آوازی که کسی بشنود و همه را در کنج خمول انداختیم که گویا هرگز نبوده اند با آنکه ایشان جمال و مال
و خدم و حشم از اهل مکه بیش بودند در خصومت نیز چون حال ایشان بر این طریق بود حال ایشان
نیز خواهد بود سورة طه مکية وهي مائة واربع وثلثون آية ابی بن کعب از حضرت رسالت پناه صلی
الله علیه و آله و سلم روایت کرده که حق تعالی هر که این سوره بخواند حق تعالی او را ثواب مهاجر و انصار در قیامت
عطا نماید ابو هریره از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نیز روایت کرده که حق تعالی سوره طه و یس را قرائت
فرموده پیش از آدم بهزار سال چون ملائکه از سبحانه این را استماع کردند گفتند خوشا امتی که این سوره بر
نازل گشته خوشا سینه های که حامل شده این هر دو و خوشا زبانهای که بدان تکلم کنند [illegible]
از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که اهل بهشت از قرآن تلاوت نکنند مگر سوره طه و [illegible]
هر تسبیح که حق تعالی دوست دارد این دو سوره را هر کسی که قرائت کند [illegible] این مداومت نماید [illegible]

ع النصف

ثواب یابد و بنده را خشنود گرداند بسم الله الرحمن الرحیم طه این اسم سوره است یا اسم قرآن یا اسمی از اسمای
الهی و یا مفتاح اسم طاهر و هادی و یا اسمی است از اسمای خاتم الانبیاء چنانچه در تفسیر مذکور است یعنی طاها اشاره
بر صفت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که طالب و طاوی یعنی ای طالب شفاعت و ای هادی شرع و طاهر
از ذنوب و عیوب و هادی بمعرفت علام الغیوب و در تبیان آورده که طه از [illegible] طول و هو اسم الهی و یا الطیب
و بعضی طاء را حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم در تفسیر اهل بیت از حضرت امام جعفر صادق علیه الصلوة و السلام
روایت کرده سوگند است بطهارت اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که لیذهب عنکم الرجس و یطهرکم تطهیرا و دیگر از امام
صادق علیه السلام منقولست که معنی طوبی لمن هدی یعنی خوشا حال کسی که راه یافته و در زاد المسیر آورده که کلمه
[illegible] و حق تعالی بدین دو حرف سوگند یاد کرده است و در بعضی تفاسیر آورده که طا بحساب جمل نه است و ها پنج مجموع چهارده
و ماه در شب چهاردهم در مرتبهٔ بدر است پس معنی آنست که ای ماه شب چهارده بدر یا اشاره است بکمال مرتبه آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم و نزد علمای ما اشاره است به والدهٔ اشرف حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم حضرت
فاطمه صلوات الله علیها که مادر جمیع اطهار است و [illegible] روایت کرده ابو جهل و نضر بن حارث و امثال ایشان عبادت آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم دیده اند و کثرت عبادت و شفقت او را مشاهده کرده گفتند که محمد بر خود رنج می نهد و ادیان [illegible]
و طعنه میزدند که قرآن فرو فرستادن بر او که از رنج و لقب از آنست که طه یعنی ای مرد که همیشه خود را در رنج قدم در میدان
نهاده ما انزلنا علیک القرآن لتشقی فرو نفرستادیم بر تو قرآن را تا در رنج افتی و رنج خواب کمی کنی و بجهت قیام در نماز الم
در دو پای مبارک تو رسد از ابو عبد الله علیه السلام مروی است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم در شب
بر سر پای بجهت زیادتی و تکلف و مشقت بر خود حق تعالی این آیه فرستاد و از وهب بن منبه روایت است
که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم چندان بر پای ایستاده که ورم کرده پای مبارک آن کشته یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
این همه رنج چرا بر خود میدهی که خدای ترا آمرزیده فرمود آیا خدای را شکر نگویم و بنده شاکر او نباشم حق تعالی آیه
فرستاد و نقل است بر آنحضرت و نزد بعضی تعب حضرت بجهت کفر قریش بود یعنی ما انزال قرآن کردیم بر تو نه از برای
[illegible] بجهت تأسف خوردن تو بر کفر قریش و تکذیب نمودن ایشان قرآن را الا تذکرة لکن فرستادیم آنرا تذکره
[illegible] لمن یخشی مر آنکسی را که بترسد یعنی در دل او خوف شده تا بیم کردن تو سازگار بود و فرو فرستاده شده
تنزیلا ممن خلق الارض از آنکس که بیافرید زمین را و السموات العلی و آسمانهای بلند را الرحمن خداوند
[illegible] علی العرش استوی یعنی عرش را این عظمت مخلوق اوست در تحت اراده او له ما فی السموات
[illegible] در آسمانها از عرش تا ثری و انچه در زمین است از معدنها و نبات و آنچه در [illegible]
[illegible] و ما تحت الثری و آنچه در زیر طبقات خاک است و موضعی که نجوم [illegible]

بر بالای اوست و مجموع در زیر زمین هفتم است در تفسیر آورده که وهب بن منبه از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله و سلم نقل کرده که هفتم زمین بر دوش فرشته ایست و پای آن فرشته بر صخره است و صخره بر پشت گاوی از فردوس [illegible] گاو
بر پشت ماهی و ماهی بر بحر جهنم و جهنم بر زمین ریح و ریح بر حجابی از ظلمت و ظلمت بر ثری و علم آنجا منقطع [illegible] از ثری
بیش نرسد و ما تحت الثری خود خدای پیش داند و از ابن عباس مرویست که زمین بر پشت ماهی است [illegible]
آب بر روی [illegible] در زیر [illegible] ماهی در زیر دریا [illegible] که سبزی آسمان از آنست [illegible]
بر گاو است و پایهای گاو بر ثری [illegible] هیچ کس نداند بغیر از خدای و آن گاو و ماهی [illegible] تا وقت قیام قیامت چون [illegible]
[illegible] آن گاو [illegible] حاصل آنکه حق تعالی مالک جمیع ملکوتست و در [illegible]
مذکوره بر کمال قدرت و اراده او [illegible] از آیات [illegible] خود و بیان علم [illegible] و ان تجهر بالقول و اگر آشکارا کنی
سخن و آواز بلند کنی فانه پس بدرستیکه او یعلم السر میداند پوشیده را و اخفی و آنچه پوشیده تر [illegible]
یعنی مبالغه [illegible] زیرا که اگر جهر [illegible] بخوانی میداند سر را و پوشیده تر از سر [illegible]
خود نهان داری [illegible] در موجودات و اخفی در معدومات [illegible] از حضرت امام جعفر علیه السلام [illegible] اخفی [illegible]
در نفس [illegible] و اخفی آنچه [illegible] حاصل [illegible] ذکر خدای را [illegible]
میداند سر را و آنچه اخفی از آنست [illegible] صفات الوهیت [illegible] الله خدای بحق لا اله الا هو
[illegible] صفات [illegible] له الاسماء الحسنی [illegible] نامهای [illegible]
علی بن موسی الرضا از آبای کرام خود صلوات الله علیهم روایت کرده که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله
شنیدم که فرمود حق تعالی را نود و نه نام [illegible] هر که [illegible] داخل بهشت گردد [illegible]
خدای [illegible] بشمارد [illegible] و تصدیق کند [illegible] اسمای مذکوره [illegible] تعظیم و جلال [illegible] بر زبان راند [illegible]
که این شروط [illegible] ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین [illegible]
لا اله الا الله [illegible] از امام رضا علیه السلام [illegible] حق تعالی فرموده که لا اله الا الله
حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی [illegible] و گفت [illegible]
قائل کلمه [illegible] از عذاب [illegible] حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود [illegible]
[illegible] و بعد از آن حق تعالی قصه موسی را [illegible]
برای رسالت حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم بیان میکند [illegible]
[illegible] و هل اتیک حدیث موسی [illegible]
[illegible] اذ رای نارا چون [illegible] موسی علیه السلام آتش [illegible]

بود که [illegible] شعیب [illegible] اجازت [illegible] دختر شعیب [illegible]
[illegible] نا اهل [illegible] و راه گم کرده [illegible]
[illegible] آتش [illegible] موسی علیه السلام [illegible]
[illegible] موسی علیه السلام [illegible] آتش [illegible]
[illegible]
[illegible] لاهله امکثوا [illegible]
[illegible] انی آنست نارا [illegible] لعلی آتیکم [illegible]
[illegible] بقبس [illegible] او اجد علی النار هدی [illegible] آتش [illegible]
[illegible]
[illegible] فلما اتیها [illegible] آتش [illegible] درخت سبز [illegible]
[illegible] نودی یا موسی [illegible]
[illegible] انی انا ربک [illegible] پروردگار تو [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible] کلام ابلیس [illegible] موسی [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible]
[illegible] آتش [illegible] درخت [illegible] موسی [illegible] حق تعالی [illegible]
[illegible] موسی [illegible] فاخلع نعلیک [illegible]
[illegible]
[illegible] انک بالواد المقدس طوی [illegible]
[illegible]
[illegible] موسی [illegible] خلع نعلین [illegible]
[illegible] فاستمع [illegible] لما یوحی [illegible]
[illegible] انا الله [illegible] خدای بحق [illegible] لا اله الا انا [illegible] فاعبدنی [illegible]
[illegible] لذکری [illegible]

يقول ان الساعة آتية هر آينه ساعت رستخيز آينده است لا محالة واقع شدني اكاد اخفيها ميخواهم كه پنهان دارم
وقت آنرا از بندگان و با آنكه نزديكست كه اخفاي قيامت كنيم و گويم كه آينده است و با آنكه قيامت آينده است
لتجزى تا جزا داده شود كه از اظهار [illegible] ناخواه داده شود كل نفس هر نفسى بما تسعى بآنچه ميكند
فلا يصدنك عنها پس باز ندارد ترا از ايمان بقيامت و تصديق بآمدن آن من لا يؤمن بها كسى كه ايمان ندارد
بوقوع آن واتبع هواه و پيروى كرده است آرزوى نفس خود را و ميل آن بلذات حسيه و شهوات [illegible]
فتردى يعني بمنع آن راه مرو فتردى كه هلاك شوى [illegible] اموال نعيم ايشان [illegible]
بهوى نفس [illegible] اهل كفار [illegible] امامت ايشان [illegible] نفس [illegible]
امام [illegible] انبيا و اصل [illegible] معجزه و [illegible]
وما تلك بيمينك يا موسى و چيست آنكه بدست راست تست اى موسى يعني [illegible] قال گفت موسى
هى عصاى اين عصاى منست و آن عصا از چوب [illegible] و طول آن ده گز [illegible]
[illegible] بود و از آدم ميراث بشعيب رسيده بود [illegible]
[illegible] اتوكؤ عليها تكيه ميكنم بر اين عصا چون [illegible]
[illegible] واهش بها و فرو ميريزم برگ از درخت با اين عصا على غنمى بر گوسفندان خود ولى فيها
مآرب اخرى و مرا در اين عصا حاجتهاى ديگر است [illegible] ابن عباس [illegible] آنكه [illegible] موسى [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قال گفت حق تعالى القها يا موسى بيفكن آنرا اى موسى [illegible]
فالقيها پس بيفكند او [illegible] فاذا هى پس ناگاه آن عصا حية ماری شد
تسعى ميشتافت [illegible]
[illegible]
[illegible] قال خذها گفت بگير آنرا ولا تخف و مترس از وى سنعيدها
سيرتها الاولى [illegible] بحالت نخستين يعني همان عصا گردد [illegible]
[illegible]

چون [illegible] رسيد [illegible] واضمم يدك الى جناحك بسوى پهلوى خود [illegible]
تخرج بيضاء تا بيرون آيد سفيد و روشن [illegible] من غير سوء [illegible]
[illegible] آية اخرى [illegible] لنريك من
آياتنا الكبرى تا بنمائيم ترا [illegible] علامات بزرگ خود را از ابن عباس مرويست كه چون موسى [illegible]
[illegible]
[illegible]
القصه چون حق تعالى [illegible] اذهب برو
الى فرعون بسوى فرعون و او را دعوت كن [illegible] انه طغى [illegible]
[illegible] چون موسى [illegible]
[illegible]
[illegible] قال رب اشرح لى گفت اى پروردگار من گشاده گردان براى من صدرى سينه مرا
[illegible] ويسر لى امرى و آسان كن [illegible]
واحلل عقدة من لسانى [illegible] يفقهوا قولى [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] واجعل لى وزيرا من اهلى [illegible]
هارون اخى هارون كه برادر منست اشدد به ازرى [illegible] واشركه
فى امرى [illegible] كى نسبحك [illegible]
[illegible] انك كنت بنا بصيرا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قال گفت قد اوتيت سؤلك [illegible]

یا موسی بتحقیق داده شدی آنچه طلبیدی از مطلوب خود ای موسی ولقد مننا علیک و بدرستی که منت نهادیم
بر تو یعنی نعمت دادیم ترا مرة اخری در وقتی دیگر اذ اوحینا وقتی که وحی کردیم الی امک بسوی مادر تو ما یوحی آنچه
کرده میشود یعنی آنچه شایان است که بوحی مراد وحی الهام است یعنی در دل مادر تو افکندیم و یا در خواب با وی نمودیم
در وقتی که ترا متولد ساخته بود و کسان فرعون در طلب قتل پسران بودند و کار تو چاره نبود منشا این آنکه
که فرعون در خواب دیده بود که آتشی از جانب بنی اسرائیل برآمده گرد سرای فرعون در آمده و کوشک او را بسوخت
معبران گفته اند که از بنی اسرائیل پسری متولد شود هلاک تو و ملک تو در دست وی باشد فرعون فرمود تا هر پسری
که متولد شود بکشند و حق تعالی موسی را از آنجا رسید که چون متولد شدی مادر تو متحیر بود ما او را الهام
کردیم ان اقذفیه آنکه بیفکن یعنی بنه فرزند خود را فی التابوت در صندوق بعد از آن که روی نهاده باشی و [illegible]
آنرا بقفل محکم ساخته باشی فاقذفیه پس بیفکن موسی را در تابوت فی الیم در دریای نیل فلیلقه الیم پس باید که
بیفکند موسی را دریا بالساحل بکنار [illegible] را راه آمد که [illegible]
دریا موسی را بکنار خواهد رسانید یأخذه عدو لی تا فرا گیرد او را دشمنی که مرا است وعدو له و دشمنی که او راست یعنی فرعون
که دشمن خدا و رسول او بود آورده اند که مادر موسی بامر حق تعالی موسی را در صندوق نهاده از قیر اندوده و در آن
نهاده و در دریا انداخته جویی عظیم از آن دریا بخانه فرعون میرفت صندوق را از آن جوی بباغ فرعون در آمد
با زن خود بر کنار جوی نشسته بود صندوق را دیدند از آن متعجب شده اند بگرفتند و سران گشودند کودکی
دیدند سیاه چشم نظر ایشان در آمد متعجب شده اند محبت افتاده که در چشمهای موسی ملاحتی بود که هر که
او را میدید دوست داشتی فرعون و آسیه موسی را دوست داشتند محبت بسیار در دل ایشان پدید آمد
مقرر است والقیت علیک و افکندیم بر تو ای موسی محبة دوستی ناشی منی از من یعنی تخم محبت تو در سینها
بکاشتیم که هر که ترا ببیند مهر نهاد بر مفارقت تو از این جهت فرعون ترا دوست میداشت و نخواست که
غایب شوی از چشم آسیه زن او در کنار خود پرورش داد لیکن محبت ترا در دلها انداخته ام ولتصنع علی عینی تا پرورده
شوی بر دیدن من یعنی منظور نظر تربیت من باشی فرعون و آسیه ترا بفرزندی برداشته اند و تربیت [illegible]
اشتغال نموده اند هر چند دایه از حوالی فرعون آوردند موسی شیر ایشان نگرفت مادر موسی دختر خود را
گفته بود که بر کنار نیل رفته چشم بر صندوق میدار که کجا میرود چون صندوق بباغ فرعون در آمد [illegible]
در آن باغ در آمد صورت حال او دید که موسی شیر کسی نمیگیرد و خود را [illegible] آسیه رسانید [illegible]
پیدا کنم که شیر او را بستاند کما قال الله تعالی اذ تمشی اختک [illegible] ترا و [illegible] وقتی که
آسیه میرفت فتقول پس میگفت [illegible] اتباع او هل ادلکم آیا دلالت کنم شما را علی من یکفله [illegible]

طفل

در شیر دادن و پروردن چون آسیه این را از مریم بشنید گفت اگر چنین کنی با تو احسان تمام کنیم پس در آن
فی الحال مادر را آگاه کرد خبر داد و او را حاضر کرد و آسیه موسی را در کنار وی نهاد فرجعناک پس باز گردانیدیم
الی امک بسوی مادر تو بجهت وفا نمودن بوعده یعنی با وعده خود را وفا نمودیم کی تقر عینها تا روشن شود
چشم مادر به دیدار تو ولا تحزن و تا اندوهناک نگردد بفراق تو پس ترا برداشت و بخانه خود آورد و انواع
انواع عطاها از فرعون بمادر رسید بجهت پروردن تو و این یکی نعمتهای او سبحانه که موسی راست و نعمت
دیگر از آن نعم این است که در گفت وقتلت نفسا و بکشتی نفسی را یعنی آن قبطی کافر را که اسرائیلی را
بتو استغاثه نموده بود و فرعونیان این را دانسته قصد کشتن تو کردند بجهت قصاص فنجیناک پس رهانیدیم ترا
من الغم بسوی مادر تو بجهت وفا نمودن بوعده یعنی با وعده خود را وفا نمودیم از اندوه کشتن و ایمن
گردانیدیم که بمدین هجرت کنی وفتناک و بیازمودیم ترا فتونا آزمودنی یعنی با تو معامله آزماینده
کنیم و ترا در بوته بلا افکندیم و پاک و خالص از آن بیرون برآمدی و تفصیل قصه ولادت موسی و قتل قبطی
و هجرت او بمدین در سورة القصص مشروح خواهد شد ان شاء الله تعالی القصه حق تعالی میفرماید که ترا از مصر
بهجرت بمدین بردیم فلبثت پس درنگ کردی سنین سالهای متعدده فی اهل مدین در میان اهل مدین که آن
ده سال بود بجهت وفا کردن بوعده [illegible] اجیر شدن که عوض صداق دختر شعیب بود ده سال
[illegible] ابن عباس گفت که معنی فتناک فتونا آنست که ما ترا [illegible] از [illegible]
[illegible] و بعد از آن حق تعالی ذکر نعمتی دیگر میکند بر موسی و میگوید ثم جئت پس آمدی از مدین بوادی علی قدر
یا موسی بر اندازه که مقدر کرده بودیم ای موسی که آنجا با تو سخن کنیم [illegible]
دیگر از ماضی و مستقبل واصطنعتک و برگزیدیم و خالص گردانیدیم ترا لنفسی برای محبت خود یعنی که [illegible]
گرفتیم بالطاف خود مخصوص ساختیم و ما برای ادای رسالت ترا برگزیدیم و مطلوب [illegible] گردانیدیم اذهب
انت واخوک برو تو و برادر تو هارون بآیاتی بمعجزهای من ولا تنیا و سستی مکنید و تقصیر منمایید فی ذکری
در رسانیدن پیغام من و دعوت کردن ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] استقبال موسی کرده [illegible] اذهبا [illegible]
[illegible] فرعون [illegible] سرکشی [illegible]
[illegible] فقولا له قولا لینا سخن گفتن نرم یعنی برفق و مدارا دعوت کنید

بر وجه ملایمت که آیا هیچ وجهی داری که از گفتار و سخن تو بی ما تر از راه نمائیم به پروردگار خود تا از وی بترسی لعله یتذکر
شاید که او پند گیرد و کلام شما کارگر شود و بجهت آنکه او یخشی یا بترسد از عذاب خدای تعالی او بر آمد که چون یحیی
این آیه را بخواند و گریست و گفت این رفق و لطف است با کسی که دعوی الوهیت کرد پس لطف و رفق تو چگونه
باشد در حق کسی که بغیر از تو خدا را نپرستیده باشد در تیسیر آورده که چون موسی به مصر شد و اهل خود را …
ایشان در آن شب انتظار برده نیامد و در روز نیز اثری بظهور نرسید خبری نیافتند و در آن صحرا ماندند تا
جمعی در آنجا رسیدند از اهل مدین آنجا رسیده خبر از ایشان یافته پیش پدرش بردند بعد از غرق شدن فرعون
خبر موسی با ایشان رسید القصه چون موسی علیه السلام به مصر توجه نمود و هارون باستقبال او بیرون آمد در راه با یکدیگر
ملاقات کردند و موسی شرح حال تمامی با هارون گفت … گفت ای برادر شوکت و سلطنت فرعون از آنچه بود بیش
زیاده گشت و ما دو کس بی حکم دست بریدن و پا بریدن و کشتن و بردار آویختن میکند آنجا که …
باتفاق برادر زبان بدرگاه بی نیاز گشوده قالا ربنا گفتند ای پروردگار ما اننا نخاف بدرستیکه ما می ترسیم ان یفرط
علینا از آنکه فرعون پیشی گیرد بر ما یعنی تعجیل کند بعقوبت ما و نگذارد که ما دعوت را تمام کنیم و معجزه باو نمائیم او ان یطغی
یا آنکه زیاده کند طغیان کفر خود را و دلیری کرده با حضرت مقدس سبحان بی ادبانه گوید قال گفت حق تعالی بموسی و هارون
لا تخافا مترسید از طغیان او اننی معکما بدرستیکه من با شما ام بحفظ و نصرت اسمع و اری می شنوم و می بینم
آنچه او گوید نسبت با شما و نزد این احداث … کنم که او آن شر و ضرر را از شما دفع کرده که موجب نصرت شما شود …
دانسته که … از شما غافل نیستم و او را مخذول گردانم فاتیاه پس بروید بجانب او فقولا انا رسولا ربک پس بگوئید
که ما دو فرستاده پروردگار توایم فارسل معنا بنی اسرائیل پس بفرست با ما اولاد یعقوب را تا بزمین مقدسه بروند
که مسکن آبا و اجداد ماست یعنی رها کن ایشان را از بندگی و از خدمت خلاص ساز و لا تعذبهم و عذاب مکن ایشان را
بتکلیف شاقه و کشتن اولاد ایشان و خدمت فرمودن مردان و زنان ایشان از کارهای صعب از کندن …
و عمارت کردن و سنگهای عظیم بر دوش کشیدن و امثال آن قد جئناک بآیة بتحقیق که آورده ایم بتو علامتی
و نشانه یعنی معجزه من ربک از نزد پروردگار تو یعنی سخن ما محض دعوی نیست بدون آیات بینه و معجزات … و السلام
و سلام مر ملائکه ما را با سلامتی هر دو سرا علی من اتبع الهدی یعنی بر آنکس است که پیروی کند راه راست را که …
الهی انا قد اوحی الینا بدرستیکه وحی کرده شد بما یعنی پروردگار ما حکم فرموده ان العذاب …
آخرت علی من کذب و تولی بر آنکس است که تکذیب کرد پیغمبران خدا را … و اعراض نموده
پس موسی و هارون بحکم الهی بدرگاه فرعون آمدند و … گفتند …
پروردگار تو ایم … پرستش او خوانیم و آن کلمات که حق تعالی بایشان تعلیم کرده ادا کردند …

فمن ربکما
پس

قال فمن ربکما پس گفت فرعون پروردگار شما کیست یا موسی ای موسی که مرا بپرستش او می خوانید و تخصیص خطاب با موسی بجهت آن
… با او بوده است که موسی اصل بود در تبلیغ و هارون تابع او یا آنکه فرعون شنیده است که در زبان او عقده …
او … نمیشود پس خواست که او را از جواب عاجز سازد … انفعال … پس موسی بزبان فصیح و بیان صحیح قال گفت ربنا الذی
پروردگار ما آنکس است که از محض رحمت و عین عنایت اعطی داد کل شیء هر چیزی را که از مخلوقات خلقه
صورتی که لایق حال و شکلی که موافق کمال او بود عطا فرمود ثم هدی پس راه نمود و شناسا ساخت بکیفیت انتفاع با آنچه
عطا فرموده بر وجه اختیار یا از روی طبع … راه نمود ایشان را بطریق معیشت دنیویه و امور دینیه فرعون چون
شنید در برابر این هیچ نتوانست گفت بجهت ترس آنکه مبادا اهل قوم او دین … گنند …
چنین … مشغول … سر رشته سخن را بجای دیگر کشید و بجهت عاجز ساختن موسی علیه السلام قال
گفت فما بال القرون الاولی پس چیست حال اهل قرنهای نخستین چون قوم نوح و عاد و ثمود که خدای را نپرستیدند
با ایشان بعد از موت در سعادت اند یا در شقاوت و نکبت قال گفت موسی علمها دانستن حال و مال آن گروه عند
ربی نزد پروردگار من است فی کتاب در لوح محفوظ نوشته شده لا یضل خطا نمیکند و … او ربی
پروردگار من هیچ چیزی را و لا ینسی و فراموش نمیکند که دانش او محیط است و من بنده ام مثل شما …
علم الغیب … از آن خبر دهم و نزد ابن عباس معنی آنست که … تا انعام …
شده … کسی که … موسی … سخن …
… گفت پروردگار من الذی جعل آنکس است که گردانید لکم الارض برای شما زمین را مهدا فرش گسترده
که بر آن می نشینید و سکن میسازید یعنی … مثل گهواره اطفال … و سلک لکم فیها و پیدا کرد برای شما در آن
زمین سبلا راهها در میان کوه و بیابان تا از قریه بقریه و از زمینی بزمینی برای مصالح و منافع خود … و انزل من السماء ماء
و فرود فرستاد از آسمان ماء آبی که باران است فاخرجنا به پس بیرون آوردیم بسبب آن … ازواجا
… یعنی … ما … که بقدرت کامله بیرون می آریم … من نبات شتی
اصناف گوناگون از رستنیها پراکنده و مختلف در کیفیت از لون و طعم و در آنچه گفتیم … کلوا
بخورید از آنچه بیرون آوردیم هر چه خوردنی … از میوه و دانه و ارعوا انعامکم و بچرانید چهارپایان خود را
… هر چه خوردنی … ان فی ذلک بدرستی که در این … لآیات … لاولی النهی
… مر صاحبان عقول … که عقول باز دارد از پیروی … منها خلقناکم
… از زمین … یعنی اصل خلقت شما که اول … خاک …
… خواهد بود … خاک …

علامتها …

که ماده وجود اوست میریزد و آن کس از خاک و نطفه مخلوق میشود همان خاک مدفون میشود و حق تعالی از زمین
میگوید که شما را از زمین آفریدیم منها خلقناکم و در زمین باز بریم بعد از مرگ وفیها نعیدکم و از زمین بیرون آریم
شما را جمع کردن اجزای پراکنده ومنها نخرجکم تارة اخری بار دیگر برای حساب و جزا پس فرعون از موسی معجزه طلبید حضرت موسی
علی نبینا و علیه السلام عصا افکند اژدها شد و باز گرفت عصا شد و ید بیضا بنمود و غیر از این نه کانی معجزات
که در سوره اعراف گفته شد و مذکور شد دلیل هیچ کدام نکرد و چنانچه میفرماید ولقد اریناه و بدرستیکه بنمودیم
بفرعون آیاتنا کلها همه معجزات خود را که بموسی داده بودیم فکذب پس دروغ گفت او موسی را از جهت
عناد و طغیان وابی و سر باز زد از آنکه ایمان آرد و فرمان برداری کند از غایت جحود و عصیان قال گفت فرعون اجئتنا
آیا آمدی بسوی ما لتخرجنا تا بیرون کنی ما را من ارضنا از زمین ما که مصر است بسحرک بجادوی خود ای موسی
تا پادشاهی کنی در مصر بعد از اخراج ما از آن فلنأتینک پس هر آینه بیاریم ما برای تو بسحر مثله جادوئی مثل جادوی تو
با تو معارضه کنیم تا معلوم شود مردمان را که تو پیغمبر نیستی بلکه ساحری فاجعل پس بگردان بیننا وبینک
و میان تو موعدا وعده گاهی که معارضه کنیم آنجا لا نخلفه خلاف نکنیم آن را نحن ولا انت نه ما و نه تو
در سر حاضر نشویم مکانا سوی در جائی که مساوی باشد مسافت قوم ما و تو قال موعدکم یوم الزینة گفت موسی
فرعون را که موعد شما روز آرایش قبطیان است و آن روز عیدی بود که همه آراسته و مزین جمع شدندی
گویند بعضی گفته اند این روز نوروز بود تا ظاهر شود حق و باطل بر همه مردمان ظاهر شود و خبر آن باطراف عالم برسد و ان
یحشر الناس ضحی و موعد شما آنست که جمع کرده شوند مردمان در وقت چاشت گاه یا موعد شما آنست که
روز یعنی موعد ما روز اجتماع او و ساعت وقت چاشت حضرت موسی علیه السلام از روز زینت [illegible]
باطل علی رؤوس الاشهاد [illegible] فتولی فرعون پس برگشت فرعون بعد [illegible]
بجهت جمع کردن ساحران [illegible] باطراف و جوانب ولایت مصر فرستاد فجمع کیده پس جمع کرد مکر خود را
دیگر کسند یعنی ساحران ولایت مصر ثم اتی پس آمد بوعده گاه با ساحران ابن عباس [illegible]
بودند [illegible] چهارصد [illegible] و در بعضی روایت آمده [illegible] بعضی گفته اند که
هفتاد هزار [illegible] عصا و ریسمان [illegible] قال لهم موسی گفت موسی مر ایشان را بعد از [illegible]
نصیحت [illegible] ای قوم ویلکم وای بر شما لا تفتروا افترا مکنید و مبندید علی الله کذبا [illegible]
خواهید که آن معجزه [illegible] فیسحتکم [illegible]
بعذاب [illegible] وقد خاب [illegible]
[illegible] فتنازعوا [illegible]

بعد از استماع کلام موسی علیه السلام و گفتند این سخن نیست سخن ساحران میان ما و اسروا النجوی و نهان داشتند راز خود را
از اطلاع فرعون و آخر برین قرار دادند که اگر او بر ما غالب گشت متابعت او کنیم و بجای او کردیم و اگر ما بر او غالب
آییم ساحران [illegible] فرعون هلاک شوند و آورده اند که فرعون از غرفه بدید که با یکدیگر حرف میزدند ترسید که این
ساحران بمکویند ایشان از ترس فرعون قالوا گفتند ان هذان بدرستیکه این دو کس که [illegible] و حقیقت کار این دو یعنی
موسی و هارون لساحران هر آینه جادوگر اند و گویند خلاف ایشان و این بود یکی نوع با موسی معارضه کنند یریدان
ان یخرجاکم میخواهند که بیرون کنند شما را من ارضکم از زمین شما بسحرهما بجادوی خود و ملک مصر را از تصرف خود در آرند
ویذهبا بطریقتکم المثلی و ببرند مذهب شما که بهترین مذهبهاست و مذهب خود را اظهار سازند و گویند این دو ساحران
هستند که [illegible] و ما را دین ساحر است دین داریم که قبطیان را از مصر بیرون کنند و خرب شدند چون چنین کنند
فاجمعوا کیدکم پس جمع کنید ادوات خود یعنی ادوات سحر را و هیچ چیز را از آن فرو گذاشت مکنید ثم ائتوا پس بیایید
صفا کافی [illegible] در میدان پشت نهاد و دل بر هم اندوه جهد کنید تا بر ایشان غالب شوید و ساحران با یکدیگر گفتند
که ادوات را جمع کنید یکبار بر موسی درآیید تا مضطرب و عاجز شده کاری نتواند ساخت و عاقبت ما را باشد وقد
افلح الیوم و بدرستیکه رستگار شود و بمطلوب خود رسید امروز من استعلی هر که بر سر آید در حجت پس چادر و آن
کشیده اند و در میقات موسی و هارون علیهما السلام بر ایشان ایستادند و ساحران [illegible]
از ایشان [illegible] کرده و در میدان آورده اند و طریق ادب قالوا یا موسی گفتند ای موسی اما ان تلقی
کرامت [illegible] عصای خود را واما ان نکون و یا آنکه ما باشیم اول من القی اول کسی که بیفکند چوب و رسن یعنی
کمی [illegible] که اول [illegible] تو باشد یا اول [illegible] ما باشد موسی [illegible] التماس
الاثبات [illegible] قال گفت بل القوا بلکه شما بیفکنید پس ساحران ادوات خود را بیفکندند بسبب جادو
[illegible] فاذا حبالهم پس آنگاه رسنهای ایشان وعصیهم و عصاهای ایشان یخیل الیه تو
[illegible] من سحرهم از جادوی ایشان که گویا انها تسعی در رسیدن که میدوند یعنی موسی خیال کرد که آن
ریسمانها و عصاها مارهایی گشته اند و باطراف و جوانب میشتابند فاوجس پس دریافت بیم را فی نفسه خیفة موسی
[illegible] یعنی چون آن را دید بترسید [illegible] که مبادا اگر بشکی در بطلان آن
[illegible] قلنا لا تخف
[illegible] انک انت الاعلی [illegible]
[illegible] والق ما فی یمینک [illegible]
[illegible] تلقف [illegible]

ما صنعوا آنچه ساخته‌اند إنما صنعوا بدرستی که آنچه ساخته‌اند کید ساحر مکر و فریب جادو است ولا یفلح الساحر و رستگار
نیابد و فیروزی نشود ساحران حیث أتى هرجا که آید یعنی هرجا که رود و در هر موضع که باشد ظفر و فلاح نیابد
القصه حضرت موسی عصا بیفکند و بحال اژدها شد بقدرت الهی و دهن گشاده روی بساحران
آورد و بیکدم تمام آن آلات و ادوات ایشان را که در چهار صد خروار چوب و رسن بود فرو برد و اثری پیدا نشد
[illegible] بود زیاده گشت مردمان از ترس او روی بگریز نهاده اند موسی علیه السلام بیامد و عصا را بگرفت
عصا شد ساحران دانستند که این سحر نیست یعنی دانستند که این آیت الهی است و معجزات نبوی فألقي السحرة
پس بروافکنده شدند آن جادوان سجدا در حالتی که سجده کنندگان بودند مر خدای را از روی امانت و صدق
قالوا گفتند آمنا برب هارون وموسى گرویدیم به پروردگار هارون و موسی علیهما السلام مرویست که چون ایشان بسجده
افتادند حق تعالی منازل ایشان در بهشت بدیشان نمود پس چون منازل خود را بدیدند بیکبار [illegible]
شده گفتند ما به پروردگار موسی و هارون علیهما السلام گرویدیم و تصدیق نبوت او نمودیم فرعون که این
صورت مشاهده نمود از روی انکار قال آمنتم له گفت ایا ایمان آوردید مر موسی را یعنی پیروی او نمودید
خود را قبل أن آذن لكم پیش از آنکه من دستوری دهم شما را [illegible] إنه لكبيركم الذي بدرستی که هر آینه بزرگ
شما در فن سحر علمكم السحر آموخت شما را جادوی یعنی استاد و معلم جادو است شما با هم ساخته اید [illegible]
که پادشاهی را از من بستانید و صورت که شاگرد عاجز باشد از آنچه که استاد کند [illegible]
کنید فلأقطعن أيديكم پس هر آینه ببرم دستهای شما را وأرجلكم و پایهای شما را من خلاف از خلاف [illegible]
راست و پای چپ ولأصلبنكم و بیاویزم شما را في جذوع النخل در تنهای درخت خرما [illegible]
هر کس شما را [illegible] اول کسی که این عمل کرد فرعون بود ولتعلمن و تا بدانید شما أينا
که کدام از ما أشد عذابا سخت تر است از روی عذاب وأبقى و پاینده تر از روی عقاب [illegible]
نفس خسیس [illegible] لعذاب من [illegible] عذاب خدای موسی [illegible]
[illegible] ساحران چون [illegible]
[illegible] لاجرم [illegible] در جواب فرعون زبان گشوده قالوا لن نؤثرك گفتند [illegible]
و اختیار نکنیم ترا على ما جاءنا بر آنچه که آمد بما من البينات از معجزات [illegible]
[illegible] والذي فطرنا [illegible]
پس حکم کن ما أنت قاض [illegible]
جز این نیست که تو حکم کنی هذه الحياة الدنيا [illegible]

و هر چه میخواهی بکن و آخرت که بهتر و پاینده تر است از حکم معزول و بهم خود مشغول خواهی بود إنا آمنا
بدرستیکه ما گرویدیم بربنا به پروردگار خود ليغفر لنا تا بیامرزد برای ما خطايانا گناهان ما را از کفر و معاصی وما
أكرهتنا عليه و بیامرزد آنچه اکراه کردی ما را بر آن من السحر از جادو کردن و آموختن آن مرویست که فرعون
مردمان را بر آموختن سحر اکراه میکرد [illegible] از خدای غفران آن اکراه طلبیدند
گفته اند والله و خدای خیر بهتر است از روی [illegible] وأبقى و پاینده تر از روی ثواب [illegible]
[illegible] إنه من يأت [illegible]
[illegible] ربه پروردگار خود مجرما در حالتی که مشرک باشد [illegible]
حاضر شود فإن له جهنم [illegible] لا يموت فيها نمیرد در آن [illegible]
ولا يحيى و نه زنده باشد [illegible] ومن يأته و هر که بیاید بوی مؤمنا در حالتی که گرویده
باشد [illegible] قد عمل الصالحات [illegible] فأولئك پس آن گروه
لهم الدرجات العلى [illegible] جنات عدن [illegible]
باشند تجري [illegible] من تحتها الأنهار [illegible] خالدين فيها در حالتی که جاوید
باشند در آن وذلك و این ثواب جزاء من تزكى پاداش کسی است که پاک باشد از کفر و شرک و چون [illegible]
[illegible]
اسرائیل [illegible] ولقد أوحينا [illegible] إلى موسى [illegible]
[illegible] أن أسر بعبادي [illegible]
بیرون [illegible] فاضرب لهم [illegible]
طريقا [illegible] في البحر [illegible] يبسا [illegible]
آب و گل نباشد لا تخاف در حالتی که نترسی دركا از دریافتن دشمن [illegible]
ولا تخشى و نترسی از غرق شدن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فأتبعهم [illegible]
[illegible] فغشيهم [illegible]

ع ثلث ارباع

از وزبای عشق ما منیتهم آنچه فرو گرفت ایشانرا یعنی الحیان بهمی که در تکاشف ایشانرا کرمیچ کس جز آن نرسید [illegible]
ببیارد بیان نمود که چگونه بود واضل فرعون قومه وگمراه کرد فرعون گروه خود را ودر دین وما هدی وراه ننمود ایشانرا
بعد از نجات دادن بنی اسرائیل گفت یا بنی اسرائیل ای فرزندان یعقوب قد انجیناکم بتحقیق رهانیدیم شما را
من عدوکم از دشمنان شما که فرعون وقوم او بود وواعدناکم ووعده دادیم شما را جانب الطور الایمن بطرف راست کوه
طور برای مناجات موسی علیه السلام وانزال توریت ونزلنا علیکم المن والسلوی وفرو فرستادیم بر شما ترنجبین ومرغ بریان
ودر وقتی که در بیابان تیه سرگردان بودید وتفصیل این در سوره بقره گذشت گفتیم کلوا بخورید من طیبات ما رزقناکم
از پاکیزه‌ها یعنی حلالها که شما را روزی کردیم وحلال آنرا بحرام مبدل مکنید ولا تطغوا وازحد مگذرید فیه در آن
یعنی ستم مکنید هر یک حصه خود مگیرید با زخیره منهید برای روز دیگر یا شکر فرو مگذارید که شکر قید موجودات صید
نعمت مفقودست [illegible] شکر منعم [illegible] ورنه [illegible] خشم آید وگفته اند [illegible] آن نعمت را بمعصیت
صرف مکنید که اگر چنین کنید فیحل علیکم غضبی پس فرود آید بر شما غضبی خشم من یعنی عذاب من شامل حال شما شود ومن یحلل
علیه وهر که فرود آید بر وی غضبی خشم من وحلت عذاب من فقد هوی پس بتحقیق که افتاد در دوزخ یا بهلاک شد
واز اوج سعادت بحضیض شقاوت افتاد وانی لغفار وبدرستیکه من آمرزنده ام لمن تاب مر آنکسی را که توبه کرد از شرک
وآمن وگروید بوحدانیت من وآنچه پیغمبران آورده از نزد من وعمل صالحا وکرد عمل نیکو از فرایض وسنن ثم اهتدی
پس از راه راست یافت وثابت قدم ورزید بر ایمان وطاعت تا حین موت [illegible]
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که در تفسیر آیه فرموده اند که بخدا سوگند ما که اهل بیتیم اگر مردی همه عمر عبادت
در تمام عمر در میان رکن ومقام وبعد از آن بمیرد [illegible] حق تعالی او را [illegible]
افکند در تفسیر اهل بیت این طریق است ثم اهتدی الی ولایت علی ابن ابی طالب مرویست که موسی با هفتاد تن از بنی اسرائیل
بکسبی طور رفت تا کتابی که جامع احکام شرع باشد بیارد موسی وهارون را بجای خود گذاشته با هفتاد کس از بنی اسرائیل
متوجه طور شد ودر حین رفتن قوم را گذاشته وازغایت اشتیاق که بکلام ربانی داشت زود در بالای کوه بر آمد
خطاب آمد بموسی که وما اعجلک وچه چیز شتابان ساخت ترا وتعجیل کردی وپیشتر آمدی عن قومک یا موسی از گروه خود
ای موسی قال هم گفت موسی که ایشان اولاء گروهی اند که اینک علی اثری بر عقب من وهمین لحظه برسند [illegible]
پیش تو آمده ام مگر نگاهی چند وعجلت الیک وشتافتم بسوی تو ای پروردگار من لترضی تا خشنود گردی
در امتثال امر موجب رضا [illegible]
تو کردم قال گفت حق تعالی بموسی فانا قد فتنا قومک پس بدرستیکه ما آزمودیم [illegible]
گوساله من بعدک از پس رفتن تو از میان ایشان وبا ایشان معاهده [illegible]

او گوساله را تا معبر شود [illegible] از منافق وبر عالمیان ظاهر شود که مومن مخلص کیست ومنافق معادی کیست واضلهم
السامری وگمراه کرد ایشانرا سامری وسامری مردی بود از قبیل منسوب بقبیله سامره از علمای بنی اسرائیل
واظهار اسلام کرده بود بظاهر اما در باطن کافر بود واصح آنست که از بنی اسرائیل بود ودر وقتی که مادرش
از فرعون بترسید [illegible] مادرش در جزیره رود نیل انداخت حق تعالی جبرئیل را مقرر کرده بود تا اورا پرورش
وبه ماکول ومشروب او مهیا گرداند وبدین سبب جبرئیل را می شناخت در روز غرق شدن فرعون [illegible]
قبضه خاک بر داشتند محافظت نمود واز موسی علیه السلام شنیده بود که خاصیت اسب جبرئیل آنست که خاک زیر سم
او هر چه [illegible] آواز بر آید واین [illegible] که حق تعالی در ان ودیعت نهاده بود ودر وقتیکه موسی بکوه طور رفت
سامری پیش هارون آمد گفت مقداری پیرایه که از قبطیان گرفته ام با ما [illegible] تصرف کردن ما روا نیست وحرام
که بنی اسرائیل [illegible] حکم فرما که همه را جمع کنند وبسوزند هارون امر کرد تا همه را جمع کردند در حفره
ریختند واتش در آن زدند سامری زرگری چالاک بود همین زرها گداخت قالبی ساخت وآن زر گداخته را در قالب
ریخت وبشکل گوساله زری بیرون آمد ومقداری از خاک زیر سم اسب جبرئیل در آن قالب ریخت فی الحال [illegible]
[illegible] گوشت بر وی پیدا شده بآواز آمد گویند که زنده شد لیکن [illegible] که ریخته بود بانگ کرد [illegible]
بنی اسرائیل که ضعیف در ایمان بودند [illegible] سجده کردند ودر جامع البیان آورده که قوم بنی اسرائیل ششصد هزار بودند
همه گوساله پرست شده اند مگر دوازده هزار کس که بجهت رسوخ ایمان ثابت قدم ماندند [illegible] حق تعالی موسی را خبر
داد که بعد از خروج تو از میان ایشان قوم تو گوساله پرست شده اند فرجع موسی پس باز گشت موسی از مناجات
بعد از چهل روز والواح توریت را فرا گرفته توجه نمود الی قومه بسوی گروه خود غضبان در حالتی که سخت غضبناک
بود اسفا اندوهگین از عمل ایشان وچون بمیان قوم رسید بانگ وخروش ایشان شنید که گرد گوساله
رقص میزدند [illegible] عتاب آغاز کرد واز روی ملامت قال یا قوم گفت ای گروه من الم یعدکم
آیا وعده نداده بود شما را ربکم پروردگار شما وعدا حسنا وعده نیکو [illegible]
[illegible] بطلب آن رفته بودم افطال آیا دراز شد علیکم العهد بر شما زمان مفارقت من [illegible]
کرده بودم [illegible] ام اردتم آیا خواسته اید ان یحل علیکم که فرود آید بر شما غضب من ربکم خشمی از خدای
[illegible] آن گوساله مستوجب عذاب الهی فاخلفتم پس خلاف کردید موعدی وعده من که کرده بودید بر ثبات قدم
شما بر ایمان [illegible] قالوا گفتند گوساله پرستان ما اخلفنا موعدک خلاف نکردیم وعده ترا بملکنا بقدرت واختیار خود
[illegible] ولکنا حملنا ولیکن برداشتیم [illegible] اوزارا من زینة
[illegible] که عاریت گرفته بودیم از ایشان بنام عروسی [illegible] برای زینت عید

و سامری [illegible] خود [illegible]
[illegible]
و در ان ثابت قدم می بودیم [illegible]

فقذفناها پس انداختیم آن را [illegible] هارون در آتش انداختیم فکذلک پس همچنانکه ما افکنده بودیم
در آتش القى السامری افکند سامری آنچه با او بود از پیرایه فاخرج لهم عجلا پس بیرون آورد سامری برای ایشان گوساله
جسدا کالبدی بود ساخته از آن حلی که در آتش افکنده بود له خوار مر او را بانگ گوساله بود فقالوا پس گفتند سامری
و اتباع او با که هذا الهکم این گوساله است خدای شما و اله موسى و خدای موسی فنسی پس فراموش کرد موسی خدای خود را و بطلب
او بکوه طور رفت و بعد از آن حق تعالی الزام [illegible] گوساله پرستان بقوله افلا یرون آیا پس نمی بینند گوساله
پرستان الا یرجع آنکه باز نمیگرداند گوساله الیهم بسوی ایشان قولا سخنی یعنی هر چند او را بخوانند جواب
ولا یملک لهم و نمیتواند برای ایشان ضرا زیانی ولا نفعا و نه سودی یعنی قوت ندارد که زیان و سودی بکسی رساند چنین
کسی را چگونه توان پرستیدن ولقد قال لهم هارون و بتحقیق که گفت مر ایشان را هارون من قبل پیش از آمدن موسی
از میعاد بطریق نصیحت و موعظه یا قوم انما فتنتم به جز این نیست که مبتلا شدید بگوساله یعنی پرستش او
مراد آن است که حق تعالی با شما معامله آزمایندگان کرده تا بر عالمیان ظاهر گردد که کدام از شما بر دین اسلام ثابت قدم
باشند و کدام بغرور خورده بپرستش گوساله اقدام نماید و مراد آن است که تا حق از باطل ممتاز گردد و ان ربکم الرحمن و بدرستیکه
پروردگار شما خدای بخشاینده است [illegible] فاتبعونی پس پیروی کنید مرا و اطیعوا امری و فرمان برید فرمان مرا در ثبات
در دین اسلام قالوا لن نبرح گفتند گوساله پرستان [illegible] همیشه باشیم بر پرستش گوساله علیه عاکفین
اقامت نمایندگان و مجاوران حتی یرجع الینا موسى تا وقتی که باز گردد بسوی ما موسی از طور [illegible]
باز سامری گفت که این خدای موسی است [illegible] گفت [illegible] هارون با این دوازده هزار که بر ایمان ثابت قدم بودند
از ایشان اعتزال کرد تا موسی باز آمد اول با قوم خطاب کرد [illegible] گذشت و آنگه روی به برادر کرد و از غضب و
[illegible] خود را [illegible] الواح تورات [illegible] موی سر و ریش [illegible]
خود کشید و از روی عتاب قال یا هارون گفت ای هارون ما منعک چه چیز باز داشت ترا اذ رایتهم ضلوا چون دیدی ایشان را
گمراه شده اند الا تتبعن از آنکه متابعت کنی مرا و پیروی من نمائی در غضب و [illegible] کردن بر ایشان و محاربه با ایشان
برای جانب دین [illegible] خدای و [illegible] افعصیت امری آیا نافرمانی کردی
[illegible] در وی [illegible] و در این مقام ملاحظه [illegible] قال
گفت [illegible] یا ابن ام ای پسر مادر من [illegible] مادر [illegible]
گفت لا تاخذ بلحیتی [illegible] ولا برأسی [illegible] موی سر مرا [illegible] انی خشیت
[illegible] ان تقول آنکه گوئی فرقت بین بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] قال فما خطبک یا سامری [illegible] گفت [illegible] سامری [illegible]

[illegible] بجز که [illegible] قال بصرت بما لم یبصروا به پس [illegible] فقبضت قبضة مشت خاک من اثر الرسول از [illegible]
[illegible] یعنی از خاک قدم جبرئیل فنبذتها پس [illegible] افکندم آن را در دهان گوساله که از حلی بود و کذلک و همچنین
که [illegible] سولت لی بیاراست برای من [illegible] نفسی نفس من قال گفت موسی سامری را فاذهب پس برو
[illegible] فان لک پس [illegible] فی الحیوة در زندگانی دنیا ان تقول آنکه گوئی [illegible]
[illegible] لا مساس [illegible] و ان لک و در [illegible] عذاب [illegible] موعدا وعده [illegible] لن تخلفه
خلاف [illegible] وانظر الی الهک و نگاه کن بسوی معبودی که [illegible] ظلت علیه بودی [illegible]
[illegible] لنحرقنه [illegible] ثم لننسفنه پس [illegible] فی الیم نسفا در دریا [illegible]
[illegible] انما الهکم [illegible] الله الذی لا اله الا
[illegible] هو وسع [illegible] کل شیء علما [illegible] کذلک نقص علیک [illegible]
[illegible] من انباء ما قد سبق [illegible]
[illegible]
[illegible] وقد اتیناک [illegible]
[illegible] من لدنا ذکرا [illegible]
[illegible] من اعرض عنه [illegible] فانه یحمل [illegible] یوم القیمة
[illegible] وزرا [illegible] خالدین فیه [illegible]
[illegible] و ساء لهم [illegible] یوم القیمة حملا [illegible]
[illegible] یوم ینفخ روزی که [illegible] فی الصور [illegible] اسرافیل علیه السلام [illegible] و نحشر المجرمین [illegible]
[illegible] یومئذ زرقا [illegible]
[illegible] یتخافتون بینهم [illegible] ان لبثتم [illegible]
[illegible] الا عشرا [illegible]
[illegible] نحن اعلم بما یقولون [illegible] اذ یقول امثلهم طریقة
[illegible] ان لبثتم [illegible] الا یوما [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

آیه آمد يسألونك عن الجبال وی پرسند ترا از کوهها یعنی مآل حال آن فقل ينسفها ربي پس بگو پراکنده سازد آنها را پروردگار من

بقدرت کامله پراکنده سازد و دور سبب که آنها را از بیخ بر کند پس اجزای آنها ریزه ریزه کند مانند

بعد از آن باد و بر را بفرستد تا آنها را متفرقه سازد و در زمین آورده که کوهها از اماکن خود شان

اندازد فيذرها پس بگذارد آنها را از زمین قاعا در حالتی که ... باشد و خالی از کوهها و نباتات صفصفا

هموار که اصلا ... لا ترى فيها عوجا نبینی در آن هیچ کجی ولا أمتا

... يومئذ ... يتبعون الداعي پیروی کنند ...

یعنی اسرافیل که ...

[illegible]

که از نبات و ... گرسنه ... باطل سازد ...

وكذلك نازل آیات این وعید انزلناه فرو فرستادیم این کتاب را قرآنا عربيا در حالتی که قرآنیست عربی

وصرفنا فيه وظاهر کردیم ... من الوعيد از آیات وعید بوجوه مختلفه ...

لعلهم يتقون شاید که ...

از کفر و عصیان و اجتناب نمایند أو يحدث ... یا احداث نماید ... لهم ذكرا ...

از نبات ...

ایشان ... فتعالى الله ... الملك الحق پادشاه ...

[illegible]

هر مطعومات در وی موجودست وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا و هر آینه که تشنه نشوی در وی جهت آنکه در وی چشمهای آب
جاری دایمی وَلَا تَضْحَىٰ و در آفتاب نباشی که سایه بهشت زوال ندارد و در بیرون بهشت این همه نیست
خبر داده است که چون آدم علیه السلام بزمین آمد جبرئیل علیه السلام بفرمان الهی گاوی سرخ برای کشت کردن
آدم آورد و از بهشت آدم خیشه رانی میکرد و عرق از پیشانی او میریخت و میگفت که تفاوت است که حق تعالی فرمود
فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ آورده اند که چون ابلیس بجهت امتناع او از سجود آدم ملعون شد و غضب بر وی نازل
گشت و راندند آن بود که آدم را از اوج عزت بچاه مذلت بیندازد و بوسیله مار و طاوس خود را در بهشت
و در سوره اعراف گذشت در آمد فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ پس وسوسه کرد بسوی آدم با آنچه که با حوا ملاقات کرد و او را از مرگ
بترسانید و حوا با آدم گفت آدم از مرگ بسیار ترسان شد چون ابلیس یافت که آدم از مرگ بسیار ترسان شد
بصورت پیری بر آمد و حوا را با خود نمود و آدم بتضرع و زاری علاج مرگ از و طلبید قَالَ يَا آدَمُ گفت ابلیس که ای
آدم علاج این مرگ خوردن میوه درخت گندم است و بعد از آن گفت هَلْ أَدُلُّكَ آیا دلالت کنم ترا عَلَىٰ شَجَرَةِ
الْخُلْدِ بر درخت جاویدان که هر که از آن بخورد هرگز نمیرد وَمُلْكٍ لَا يَبْلَىٰ و دلالت کنم بپادشاهی که کهنه نشود
یعنی زوال نپذیرد و در روایت آمده که ابلیس آدم را گفت که در بهشت احوال تو چیست گفت هر نعمت
مرا مباحست از خوردن و آشامیدن و هیچ مرا از آن منع نکرده مگر یک جنس درخت را که گفته اند که آن گندم
ابلیس در حال گفت که من ترا راه نمایم بدرخت خلد که هر که از آن بخورد در بهشت جاوید بماند و هرگز فنا
و زوال بجان او نرسد و بپادشاهی ترا راه نمایم که هرگز بآخر نرسد آدم گفت مرا از آن منع کرده هرگز نخورم
ابلیس سوگند خورد که من بغیر از خیر تو چیزی دیگر نمیخواهم ظن آدم آن بود که هیچکس سوگند دروغ نخورد
سوگند او قبول کرد فَأَكَلَا پس بخوردند آدم و حوا مِنْهَا از آن درخت یعنی میوه آن فَبَدَتْ لَهُمَا پس آشکار شد
مر ایشان را سَوْآتُهُمَا عورات ایشان و در خبر آمده که بعد از خوردن آن بادی بر آمد و تاج از سر ایشان برود و حلل
بهشت از تن ایشان بر کنده ایشان برهنه ماندند وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ و ایستادند و میچسبانیدند عَلَيْهِمَا بر عورت
مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ از برگ درخت بهشت تا پوشیده شود و چشم ایشان بعورت یکدیگر نیفتد و آن برگ انجیر
بود وَعَصَىٰ آدَمُ و خلاف کرد آدم رَبَّهُ پروردگار خود را بنهی از سنت او که آن نخوردن آن درخت بود فَغَوَىٰ
پس بی بهره ماند از مطلوبات او که او عمر جاودانی بود و معصیت یعنی مخالفت امر است مطلقا خواه واجب
خواه مناهی عصمت نیست و در علم معلوم است که انبیا مخالفت امر واجب نکنند بجهت منافات آن بعصمت
پس مراد از عصیان اینجا مخالفت ... است و تفصیل این بحث در ... مذکور است
مذکور است که چون آدم ترک صدور نمود حق تعالی فرمود از بهشت بیرون رفتن [illegible]

و از بهشت بیرون آمد او را بابتلای دنیا مبتلا نمود مدت دویست سال تضرع و زاری میکرد و از حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله و سلم و آل اطهار او در شفاعت آورد ثُمَّ اجْتَبَاهُ پس برگزید او را رَبُّهُ پروردگار او یعنی نزدیک گردانید او را
برحمت خود و بوسیله توفیق توبه و شفاعت حضرت رسالت پناه و آل اطهار او صلوات الله علیهم فَتَابَ عَلَيْهِ پس قبول کرد
توبه او را وَهَدَىٰ و راه نمود یعنی توفیق داد او را بتوبه و ترک اولی و دلالت کرد او را بکلماتی که بسبب آن توبه او
قبول شد که فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه و هدی قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا گفت حق سبحانه و تعالی مر آدم و حوا را بعد
خوردن درخت گندم که فرو روید از بهشت جَمِيعًا همه با هم که آدم و حوا و ابلیس و مار و طاوس و تفصیل این بحث
در سوره بقره گذشت چون آدم و حوا اصل ذریت بودند از جهت ایشان را بمنزله جمیع آدمیان کرده خطاب
فرمود بَعْضُكُمْ بعضی از شما ای آدمیان لِبَعْضٍ مر بعضی دیگر را عَدُوٌّ دشمنید و گویند خطاب با آدم و ذریت اوست
که دشمن یکدیگر اند و قول اول است فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ پس اگر بیاید شما را وقتی که در زمین باشید مِنِّي از نزد من هُدًى
راه نماینده و آن کتاب و رسول است فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ پس هر که پیروی کند آنرا و بدان ایمان آرد فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ پس گمراه نشود در دنیا
و در سرای آخرت محروم نشود از ابن عباس نقل است که حق تعالی ضامن شده مر کسی را که قرآن بخواند و بدانچه در آنست کار کند
هرگز گمراه نگردد و بمقصود رسد و در آخرت بشقاوت و رنج گرفتار نگردد وَمَنْ أَعْرَضَ و هر که روی بتابد عَنْ ذِكْرِي
از هدی که راه نماینده سبب یاد کردن منست و روی از عبادت من اعراض کند و از ذکر من که در قرآنست
فَإِنَّ لَهُ پس بدرستی که مر او راست مَعِيشَةً ضَنْكًا زیستنی تنگ یعنی سخت در دنیا زیرا که همت او مصروف خواهد بود
بر ازدیاد و خائف بر نقص چون که طالب آخرت نیست و بجهت آنکه بنور رضا و تسلیم و صبر و قناعت و توکل بر حق سبحانه
از بهر آنست که حق تعالی رزق را باو بسهولت و آسانی نرساند و توفیق ندهد او را در معیشت
بحیل ... من حیث لا یحتسب و در حدیث قدسی واقع شده که حق تعالی خطاب با دنیا کرد که ای دنیا خدمت
کسی را کن که خدمت من کند و در رنج انداز کسی را که خدمت تو کند ... از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
مراد از معیشت عذاب قبر است و فشار او بر وجهی باشد که استخوانهای پهلو ...
مسلط کرده شوند که هر یکی ...
اگر یکدم بر زمین ... هرگز نبات نروید وَنَحْشُرُهُ و حشر کنیم آنکس را که از ذکر من اعراض کرد يَوْمَ الْقِيَامَةِ در روز رستخیز أَعْمَىٰ
نابینا ... قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي گوید ای پروردگار من چرا
حشر کردی مرا أَعْمَىٰ نابینا وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا و بتحقیق که بودم در دنیا بینا
[illegible] علیه السلام ... کسی که ... سلطان آن ... فرمود
[illegible] فرمود و نحشره یوم القیامة اعمی گفتم سبحان الله او کور محشور شود و فرمود حق تعالی او را

بکمیا سازد تا راه به بهشت ببرد چون او گوید خداوندا چرا مرا نابینا محشور کردی و من بینا بودم قال گوید حق تعالی در جواب او کذلک همچنین
بود فعل تو چنانچه در دنیا چشم از راه خیر پوشیدی و ما نیز امروز بر او بستیم که راه بهشت از تو پوشانیدیم
زیرا که اتتک آیاتنا آمد بتو آیتهای کتاب ما و دلایل قدرت و وحدت ما فنسیتها کردی فراموش آنرا یعنی ترک آن کردی
و از او چشم بر هم نهادی و تامل نکردی وکذلک و همچنانکه ترک کردی آیات ظاهره الیوم امروز ترک کرده شده
در جائی که راه بیرون شدن آن نباشد یعنی در عذاب ابدی گرفتار شدی وکذلک و همچنین این جزا دهیم کسی که
اعراض کند از آیات روشن نجزی من اسرف پاداش میدهیم هر کرا از حدود گذشته کفر ورزد و توغل نمود در شرک
بالله ولم یؤمن و نگرویده بآیات ربه بآیات پروردگار خود بلکه تکذیب آن کرد و مخالفت نمود ولعذاب الآخرة و هر آینه عذاب
آخرت که کوری و عذاب دایمی است اشد سخت تر است از تنگی عیش الکفار ای وابقی و پاینده تر از آنجهت عدم انقطاع
آن افلم یهد لهم آیا راه ننمود مشرکان قریش را و دلالت نکرد بر ایشان روشن ساخت کم اهلکنا قبلهم بسا هلاک کردیم
پیش از ایشان من القرون از اصحاب قرنهای گذشته چون عاد و ثمود بجهة تکذیب و عناد ایشان یمشون می روند
کفار یعنی تاجران ایشان وقت تجارت بشام گذر میکنند فی مساکنهم در مسکنهای ایشان چون حجر
هلاک و عذاب ایشان ان فی ذلک بدرستیکه در این هلاک و عذاب لآیات لاولی النهی هر آینه نشانهاست برای صاحبان خرد
برای صاحبان عقول تامه یعنی عقلا که نهی کنند از اتباع هوا از غافل ولولا کلمة و اگر نبودی کلمات سبقت
پیش رفته و پیشی گرفته من ربک از پروردگار تو که عذاب ایشان این امت بآخرت افکنده تا از نسل ایشان مؤمنان
بیرون آرد لکان هر آینه بودی مثل آنچه بر عاد و ثمود نازل شده لزاما لازم ایشان که هیچ مفارقت از ایشان
نکردی تا همه را مستاصل ساختی واجل مسمی و اگر نبودی حکم بمدتی نام برده شده و مقرر شدن که ثابت است ... لیکن
چون حکم سابق گرفته که قبل از اجل مسمی عذاب واقع نشود از این جهة عذاب ایشان متاخر شد چون حال
کفار عذاب و نکال است فاصبر پس شکیبا باش ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم علی ما یقولون بر آنچه میگویند اهل کفر
از تکذیب و طعن بر قرآن تا وقتی که حکم الهی بعقوبت آنها در رسید و گویند که این آیه بآیه السیف منسوخ است وسبح
بحمد ربک در حالتی که آن نماز مقرون باشد بحمد پروردگار تو یعنی وقت نماز حمدی گوی پروردگار خود را یعنی
که نماز مقرون بحمد قبل طلوع الشمس پیش از برآمدن آفتاب یعنی صبح وقبل غروبها و پیش از فرو رفتن آن یعنی نماز
در نصف آخر نهار است و مراد وقت عصر فقط ومن آناء اللیل از ساعات شب و من بمعنی اندک یعنی در اول
فسبح تسبیح پس نماز گذار و مراد نماز مغرب و عشاست و نزد بعضی مراد از آناء اللیل جمیع نمازهای شب است واطراف النهار
و در طرفهای روز یعنی وقت نماز ظهر که اول طرف نصف روز است [illegible]
فرمنه فضیلت [illegible] باقی و نماز عصر [illegible]

[illegible]

شود مگر اینکه حق تعالی گفته است فرموده در آخر شنود و بساز و مثوبات جلیله و [illegible]
شوی که شفاعت امت است ولسوف یعطیک ربک فترضی لفوت این فعل میکند و جمعی که حمل تسبیح بر نماز نکرده
مراد مداومت بر تسبیح و تحمید در عموم اوقات است از ابو رافع نقل کرده است که مهمانی نزد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
آمده در خانه حضرت صلی الله علیه وآله وسلم چیزی نبود که بدان اصلاح مهمان کنند مرا نزد یک یهودی فرستاد که محمد صلی الله علیه
وآله وسلم میگوید که مهمانی در منزل ما نزول فرموده و در خانه چیزی نمی یابم که بشرایط مهمانداری قیام نمایم قدری آرد بفرست
و جامه گفت تا هلال رجب چون نقدی برسد بهای آنرا بفرستم من پیغام به یهودی رسانیدم و او گفت نمیفرستم
مگر آنکه چیزی در گرو من نهید باز پیغام یهودی بحضرت صلی الله علیه وآله وسلم رسانیدم حضرت صلی الله
علیه وآله وسلم فرمود بخدا سوگند که اگر با من معامله کردی حق او را ادا کردمی پس زره خود دادم او را
گرو نهادم و این آیه جهت تسلی دل مبارک وی نازل شد ولا تمدن عینیک و باز مکش نظر دیده
خود را الی ما متعنا به سوی آنچه که برخوردار گردانیدیم بدانچیز ازواجا منهم اصنافها را از کفره چون یهود
و ترسایان بر ما عطا نمودیم با ایشان زهرة الحیوة الدنیا زینت و بهجت زندگانی دنیا را که مال و منال
لنفتنهم تا بیازمائیم ایشانرا فیه در آن چیز یعنی بوسطه آنچه معامله آزماینده کنیم [illegible]
کرا شکرگذاری آن قیام نماید یا ناشکر گویند آن نعمت را بر ایشان زیاده گردانیم و اگر کفران نمایند نعمت
از ایشان بگیریم [illegible] از ابو عبدالله علیه السلام که چون این آیه فرود آمد حضرت
علیه وآله وسلم فرمود [illegible]
و [illegible] خود کرد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ورزق ربک [illegible]
[illegible] خیر [illegible]
[illegible] وابقی پاینده [illegible]
[illegible]
[illegible]

کرده و رنج دارد رخت بر نامک و نمود چه خیلی باحال اهل و کمال و زوال خ و جاه او به ازآنکه در مقام کوشی
آنست و زوال پس نگو به نعمت دنیا با وجود زوال و فنا اتجه نیست با انواع نعمت دار السلام اضافه شد و جنه
بالغ بر وجه بیش از شراحی نیست که موجب وصول ثواب جزیل است و به سعادت سرمدی از این جهت حضرت
حبیب خود را نهی فرمود ازین تا التفات بحالی نعمت را التفات نمود و از آن باز ایستد و به اوج عزت و ترقی
ترقی نموده برسد و از این جهت که مشغول است بر جمیع امر کرده فرمود وأمر أهلك و امر کن اهل خود را
بالصلوة بنماز یعنی بعد از آنکه بنماز مامور شدی در آیت پنج نماز بکند یک اهل خود را آن امر نما از ابوسعید خدری
رضی الله عنه مرویست که چون این آیت نازل شد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم از زمان نزول آیت هر روز
در خانه فاطمه زهرا و امیر المؤمنین علیه السلام می آمد و آواز میکرد الصلوة رحمکم الله انما یرید الله لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا از امام ابوجعفر صلوات الله علیه مرویست که حق تعالی پیغمبر
خود را امر کرد که مخصوص گرداند اهل بیت خود را بنماز دون سایر مردمان تا عالمیان را ظاهر گردد که اهل بیت او را
نزد خدای منزلتست که کسی دیگر ندارد آن منزلت پس بجهة این امر کرد اهل بیت خود را با مردمان علی العموم
در آیه کریمه واقیموا الصلوة ولا تکونوا من المشرکین و بعد از آن امر فرمود با ایشان علی الخصوص
تبیان آورده که هرگاه حضرت صلی الله علیه وآله وسلم را ملالی خود رسیدی ایشان را بنماز فرمودی و این آیت را بر ایشان
خواندی که وامر اهلک بالصلوة واصطبر علیها و صبر کن بر نماز یعنی بعبادت بکامی بر ادام نماز از جابر
بن عبد الله روایت کرده که هرگاه فقر و احتیاج با اهل بیت پیغمبر رسیدی حضرت صلی الله علیه وآله وسلم ایشان را
میگفت که برخیزید و نماز کنید که حق تعالی با این امر کرده است رسول خود را پس حق سبحانه و تعالی پیغمبر خود را
فرمود با اهل خود و اقبال کن بر صلوة که معظم عبادات است و اساس دین و وسیله آن لا نسألک نمی خواهیم از تو
رزقا روزی و ادرار یعنی از تو سوال روزی دادن نمیکنیم بر خود و کسان خود بلکه تو و کسان خود او
اهل خود را روزی دهی نحن نرزقک ما روزی میدهیم ترا و ایشان را پس برای نماز و تهیه اسباب آن فارغ
البال باش والعاقبة و سرانجام پسندیده للتقوی مر پرهیزکاران راست پس عنان تقوی را از دست مده
که ما ضامن معیشتیم کما قال ومن یتق الله یجعل له مخرجا ویرزقه من حیث لا یحتسب آورده اند که چون
معجزه روشن کفار بنمود و نمود ایشان بجهت عناد و از انتسار کرده انکار آن نمودند و در
از آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم طلب کردند حق تعالی فرمود وقالوا و گفتند مشرکان لولا یأتینا بآیة چرا نمی
آورد محمد صلی الله علیه وآله وسلم برای ما آیتی و معجزه من ربه از پروردگار خود یعنی چرا از آنچه ما طلب
نمیکند أولم تأتهم آیا نیامد ایشان را در قرآن بینة ما فی الصحف الاولی بیان آنچه در کتابهای پیشین

و انجیل است از خبرها و قصص بر تکذیب انبیا و هلاک قومی که بعد از ظهور معجزات اقتراح ایمان آورده هلاک
شده اند و دانسته شده از اهل کتاب بیان آنچه در تورات و انجیل است از نعت محمد صلی الله علیه وآله وسلم
و بشارت مقدم او ولو انا اهلکناهم و اگر هلاک کردیمی کفار مکه را بعذاب بعذابی از نزد خود بسبب کفر ایشان من
قبله پیش از بعثت محمد رسول صلی الله علیه وآله وسلم یا قبل از نزول قرآن لقالوا هر آینه گفتندی در وقت نزول عذاب ربنا
ای پروردگار ما لولا ارسلت الینا چرا نفرستادی بسوی ما رسولا فرستاده از نزد خود تا ما را باطاعت تو خواندی
فنتبع آیاتک پس پیروی کردیمی آیتهای ترا که بیاوردی آن فرستادی من قبل ان نذل پیش از آنکه خوار شویم در دنیا بقتل
و اسارت ونخزی و رسوا گردیم در قیامت در آتش دوزخ با انواع عقوبت پس بجهت قطع حجت ایشان حضرت
صلی الله علیه وآله وسلم را فرستادیم قرآن را بر ایشان بیان کردیم و بعد از آن قل بگو با ایشان کل متربص هر یک از ما و شما منتظرانیم
تا که بکار انیم منتظر خود را و ما انتظار میکشیم عقوبت شما را و فتح و نجات خود را فتربصوا پس انتظار
برید این در صورت امرست و مراد تهدید و وعید است یعنی منتظر باشید فستعلمون پس زود باشد که بدانید و
معلوم کردید من اصحاب الصراط السوی که کیستند از ما و شما خداوندان راه است و درست ومن اهتدی و کیست که راه یافته بحق و رسیده
بمطلب و مقصد خود که آن درجه مثوبت نزد حق سبحانه و تعالی است سورة الانبیاء مکیة وهی مائة واثنتا عشرة آیة ابی بن کعب
از حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که هر که سوره الانبیاء را تلاوت کند حق تعالی روز قیامت حساب
بر وی آسان گرداند و هر پیغمبری که در قرآن مذکور است در آن روز با او مصافحه و سلام کند و ابو عبد الله علیه السلام
روایت کرده که هر که این سوره را تلاوت کند از روی شوق رفیق جمیع پیغمبران باشد تا در دنیا باشد و در بهشت
مر او را در نظر مردمان باشد با هیبت و برکت و شوکت باشد بسم الله الرحمن
الرحیم اقترب للناس حسابهم نزدیک شد مردمان را وقت حساب و محاسبه اعمال ایشان که در روز قیامت که آمدنی
است در حکم آنست که گویا واقع شده و بعضی آن از این جهت آمده و آنرا بصیغه ماضی ایراد نموده از آنکه
مراد از ناس کفار مکه و مرداست که مقید ساخته بقوله وهم فی غفلة و ایشان
در بیخبری از حساب اعمال سیئه خود معرضون اعراض کننده اند از ایمان آوردن و تصدیق نمودن آن که
مراد همه مردمان باشند معنی آن خواهد بود که همه مردمان معرض اند از تفکر در آن و در عاقبت خود
از حال و نیاز خود ما یأتیهم من ذکر نمیاید بایشان از هیچ پندی من ربهم از پروردگار ایشان محدث
که آن فرستاده است بجهة تنبیه بر غفلت و جهالت ایشان الا استمعوه مگر که بشنوند آنرا از رسول
صلی الله علیه وآله وسلم وهم یلعبون و حال آنکه بازی کنند با آن و استهزا نمایند بجهة فرط غفلت و اعراض از
تدبر در آن در عواقب خود لاهیة قلوبهم در حالتی که مشغول است دلهای ایشان بچیزی

وبكر يعني در حين استماع خود را بخبري ديگر مشغول ميدارند و در الفاظ و معاني آن نظر نميكنند تا دريابند
آن معجزه است تا آن مهتدي شوند پس دل ايشان مشغول بود باهوال دنيا و غافل از احوال عقبي لاهية قلوبهم
و پوشيده داشتند راز گفتن خود را يعني مبالغه كردند در خفا الذين ظلموا آنانكه ستم كردند بر خود
بشرك و معصيت يعني اهل شرك و كفر و عصيان پنهان از مسلمانان با يكديگر ميگفتند آيا هست هذا اين
محمد صلي الله عليه وآله وسلم الا بشر مگر آدمي مثلكم مانند شما با اكل و شرب و آمدن و هيچ فضيلتي نيست بر شما و اين
بجهة آن ميگفتند كه معتقد ايشان آن بود كه رسول صلي الله عليه وآله وسلم نمي باشد مگر فرشته و بجهة اين الزام خود
كه آن حضرت مي نمايد از انواع معجزات آن را سحر ميخوانند حق تعالي از قول ايشان خبر ميدهد كه ايشان
با يكديگر ميگفتند افتاتون السحر آيا ميرويد شما بجادوي در سرا يعني ميگفتند كه شما ميدانيد كه آنچه آدمي
ميخواند سحر است پس چرا ميرويد و مي‌شنويد وانتم تبصرون و حال آنكه شما مي‌بينيد كه او انسانست مانند شما
و سخن او سحر حق تعالي پيغمبر صلي الله عليه وآله وسلم را از آن بخبري خبر داد و در جواب ايشان فرمود قال
گفت محمد يعني پيغمبر صلي الله عليه وآله وسلم در جواب كافران گفت ربي پروردگار من يعلم القول ميداند گفتار
هر گوينده را في السماء والارض در آسمانها و زمينها اگر بجهر گويد و اگر پنهان ميداند گفتار سر شما را آن چرا
وهو السميع و او است شنواي گفتار كفار العليم دانا باسرار ضماير ايشان بل قالوا اين اعراض است از قول اول
نسبت سحر بقرآن داده بودند بعد از آن اعراض كرده ميگفتند كه قرآن اضغاث احلام سخنان پراكنده است
مانند خوابهاي شوريده كه آنرا اصلي نباشد پس از آن اعراض كرده گفتند بل افتريه بلكه بر بافته است از نزد
خود و بر خداي افترا كرده و از اين نيز اعراض كرده بل هو شاعر بلكه او شاعر است سخن او شعري است كه بر سامع
يعني چيزي ميگويد كه هيچ حقيقتي ندارد و اين بجهة عجز ميگفتند و از سر جهل و سفاهت چه بر صاحب عقل حكم ميكند كه
اين احوال ناقض يكديگر است بجهة نقيض اسلوب قرآن چه آن مشتمل بر معاني صحيحه و اخبار صادقه و مواعظ
[illegible] از هلاك دنيا و آخرت و رساننده ايشان بدرجات جنت و حال آنكه هيچكس قادر نيست كه
مانند آن بگويد بجهة حق تعالي ايشان را امر فرمود بقوله تعالي فاتوا بسورة من مثله
وقوله فاتوا بعشر سور مثله مفتريات و غير آن و نسبت شعر بآن باطل است چه شعر كلام موزون است حاصل كلام آنكه
در امر حضرت رسالت پناه صلي الله عليه وآله وسلم متحير گشته گاهي او را ساحر و گاهي شاعر
روي عناد و ضلال تو هم گفتند اگر چنين ميگويي فلياتنا باية پس بايد كه بياورد براي ما معجزه كما ارسل الاولون
با معجزه فرستاده بودند پيغمبران پيشين و آن ناقه و عصا و يد بيضا و احياي موتي حق تعالي فرمود ما آمنت
بآيات ظاهره بعد از اقتراح قبلهم پيش از ايشان من قرية اهلكناها

امم گذشته انبيا را طلب ميكردند و بعد از ظهور ايمان نياوردند و بجهة انكار و تكذيب هلاك شدند افهم آيا
پس قريش يؤمنون ايمان آرند اگر آيه بمراد ايشان بنمايم يعني ايشان ايمان نخواهند آورد بجهة آنكه عناد ايشان
بيشتر است از مشركان گذشته و در جواب ايشان ميگفتند هل هذا الا بشر مثلكم در جواب ايشان ميفرمايد
وما ارسلنا قبلك و نفرستاديم پيش از تو پيغمبري الا رجالا نوحي مگر مردماني كه وحي بر ايشان فرستاديم
اليهم بسوي ايشان يعني هيچ فرشته نفرستاديم بلكه همه بشر بودند مانند ايشان و امم ايشان
انكار ننمودند [illegible] تمام وجود كردند فاسئلوا اهل الذكر پس بپرسيد از اهل كتاب كه عالم اند باخبار انبياء و بدانيد
كه پيغمبران بشر بودند ان كنتم لا تعلمون اگر هستيد كه نميدانيد كه رسول صلي الله عليه وآله وسلم بايد كه بشر باشد و اعتقاد
[illegible] كرده اند كه پيغمبر از ابواب خود باشند و در تفسير اهل بيت و در جامع البيان و ابو الفتوح مذكور است كه حضرت
علي عليه السلام فرمود كه اهل الذكر ما ايم و از امام جعفر صادق عليه السلام نيز مرويست و بعد از آن نفي اوصاف
ملكيت از انبيا كرده ميفرمايد وما جعلناهم و نگردانيديم پيغمبران را جسدا خداوندان جسدي كه بآن لا ياكلون الطعام نخورند
طعام را وما كانوا خالدين و نبودند جاويد ماندگان در دنيا كه هر گز مرگ بر ايشان نبود بلكه مانند شما ثم صدقناهم الوعد
پس راست گردانيديم بايشان آن وعده كه با ايشان كرده بوديم از غالبيت مؤمنان و مغلوبيت مشركان فانجيناهم
پس نجات داديم ايشان را از عذاب ومن نشاء و هر كرا خواستيم از مؤمنان و از هر كه در گذشتن او حكمتي بود در
نجات و بعد از آن ايمان آوردن يا از ذريت او كسي قبول ايمان كند واهلكنا المسرفين و هلاك كرديم اسراف كنندگان از قوم
ايشان از شرك و عصيان و بعد از آن بگرفت خود منت بايشان بانزال قرآن ميفرمايد لقد انزلنا بتحقيق فرو
فرستاديم اليكم بسوي شما كرده قريش كتابا كتابي كه در وي ذكركم شرف و بزرگواري كه بسبب آن بلند آوازه شويد و مرتبه
شما در امور دين و دنيا افلا تعقلون آيا در نمي يابيد و تعقل نميكنند و اين آيت مر اهل قرآن را تشريفي تمام و تكريمي است
و ائمه عليهم السلام فرمودند كه اشرف امت من حامل قرآنند [illegible] اند كه در اين آيت [illegible] بود كه آنرا
[illegible] گفتندي حق تعالي پيغمبري بر ايشان فرستاد نام او حنظله بن [illegible] سخن او نشنيدند و چشم از معجزه او پوشيدند
و او را بر جر تمام بكشتند غضب الهي بخت النصر را بر ايشان گماشت تا شمشير بر ايشان گماشت تا [illegible]
كه امارات الانبيا يعني اي اهل قصاص پيغمبران چه بايد وقت ور آمدن [illegible] از كرده خود نادم شده اند و در آن
وقت نفعي نكرده تمامي هلاك شدند و حق تعالي از اين خبر ميدهد وكم قصمنا و بسيار در هم شكستيم من قرية
از ديهي كه بوده ظالمة ستمكاره يعني هلاك كرديم اهل آن ديه را كه بكفر و طغيان متصف بودند وانشانا و پديد
آورديم و آفريديم بعدها بعد از هلاك آن قوما آخرين گروهي ديگر از ايشان بجاي ايشان نشستند كفار را
اين گروه از [illegible] نبوده بهلاك پيشينيان و تواترست بر هلاك شدگان فلما احسوا پس آن هنگام كه اهل آن

ده یعنی بأسنا عذاب ما را مشاهده کردند که لشکر بخت النصر گرد ایشان فرو گرفتند اذا هم ناگاه ایشان منها یرکضون
ازان ده بسرعت تمام هزیمت میکردند و می تاختند و لشکر جبار بایشان می راندند و در وقت رفتن ایشان ملائکه
بطریق استهزا میگفتند لا ترکضوا متازید و مگریزید و ارجعوا و بازگردید الی ما اترفتم فیه بسوی آنچه
که متنعم شده بودید دران از مال و ملک و منال و انواع ملذات خود و مساکنکم و بسوی مسکنهای
خود لعلکم تسئلون شاید که شما پرسیده شوید از نعمتهای خود چه شما اهل نعمتید یا اگر رسول شما از نزد خود طلب ایمان
کند برو قتل رسل ایشان معذبات عذاب دیدند و خلاصی از او جهی نیافتند از روی قالوا یا ویلنا گفتند ای وای بر ما
انا کنا بدرستی که بودیم ظالمین ستمکاران بر نفس خود که پیغمبر خود را کشته ایم و ویل کلمه ایست که در حین نزول عذاب گویند
فما زالت پس همیشه بود تلک این کلمه یا ویلنا دعویهم آن خواندن ایشان یعنی همیشه این کلمه را تکرار میکردند حتی
جعلناهم تا وقتی که گردانیدیم ایشان را حصیدا گیاهی درو شده یعنی چنانچه که گیاه را درو کنند پس درو کنند ایشان را شمشیر
درو دیده و هلاک کردند خامدین در حالتی که افسرده گان و مردگان بودند و نزد بعضی مراد از آیت جمیع قری اهل
کفر است بعد از استیصال گرفتار شده بودند و بعد ازان در جان پیغمبر از زمین جهاد [illegible] عبادت [illegible]
سفرنامه و ما خلقنا السماء والارض و نیافریدیم آسمان و زمین را و ما بینهما و آنچه در میان ایشانست لاعبین در حالتی که بازی
کننده گان باشند یعنی اینها را بازی نیافریدیم بلکه برای تبصره اصحاب [illegible] و تذکره ارباب [illegible]
و انواع غرایب آفریدیم تا بجهت آن معرفت ما را حاصل کنند و [illegible] معاد خود را [illegible] لو اردنا اگر خواهیم
ان نتخذ آنکه فرا گیریم لهوا چیزی که بآن مشغول شوند و بازی کنند لاتخذناه هر آینه فرا میگرفتیم آنرا من لدنا
ان کنا فاعلین اگر بودیم کننده آن یعنی بر وجهی که لایق حضرت ما بودی [illegible] ساخت [illegible]
و زمین گسترده و فرش ساخته نه بجهت لهو و لعب ما ما نشد بل نقذف بل حکم شان است که بالحق
علی الباطل بر باطل که لهو و لعب است فیدمغه پس فرو شکند آنرا فاذا هو زاهق پس آنگاه که لهو [illegible]
و نابود گشته مراد [illegible] حجت ما [illegible] سلطان [illegible] غالب [illegible]
خوردی و دمار ازان برآوردی و معدوم ساختی [illegible] ولکم الویل و مر شما راست
ای اهل کفر و عناد ویل که کلمه حسرت [illegible] عذاب [illegible] مما تصفون از آنچه
که وصف میکنند خدا را بوصف نالایق و ناروا از اتخاذ لهو و لعب که از جمله آن زن و فرزندست
ذات و الوهیت [illegible] و له و مر خدا راست من فی السموات هر چه [illegible] والارض [illegible] و من عنده
از جسمانیات یعنی ماسوای [illegible] مخلوق [illegible]
نزدیک اوست از ملائکه مقربان درگاه الوهیت [illegible] لا یستکبرون [illegible]

یستحسرون و هیچ مانده نمیشوند و ملال نمیگیرند در عبادت ما [illegible] یسبحون تسبیح
میکنند [illegible] لایق حضرت [illegible] اللیل والنهار شب و روز [illegible] تعظیم حق تعالی مشغولند لا یفترون سستی
نمیشوند ازان و بعد ازان بر وجه انکار ام اتخذوا آلهة آیا فرا گرفته اند کافران خدایان باطل من الارض از زمین
که از جمله اجزای زمین مصنوع اند چون زر و نقره و چوب و سنگ هم ینشرون ایشان اند که زنده کننده مردگانرا
این کلام تجهیل مشرکانست باین که بتانرا اله میگویند که از سنگ [illegible] مخلوق [illegible]
[illegible] بر ممکنات [illegible] با وجود این [illegible]
لو کان فیهما اگر بودی در آسمان و زمین آلهة خدایان که تدبیر امور کنند الا الله غیر از خدای بحق که مستحق عبادت
اوست غیر او لفسدتا هر آینه تباه شدی آسمان و زمین و نظام کارهای آن [illegible] لکن فاسد و باطل نشده
[illegible]
[illegible] سبحان الله رب العرش عما یصفون [illegible]
لا یسئل [illegible] عما یفعل [illegible] و هم یسئلون [illegible]
ام اتخذوا من دونه آلهة [illegible] قل هاتوا برهانکم [illegible]
هذا ذکر من معی و ذکر من قبلی [illegible]
بل اکثرهم [illegible]

بلکه بیشتر از ایشان بندگان لا یعلمون الحق نمیدانند حق را و میان حق و باطل تمیز نمیکنند فهم معرضون پس ایشان
اعراض کنندگانند از توحید خدای و از متابعت رسول خدای صلی الله علیه و آله وسلم وما ارسلنا من قبلک و نفرستادیم پیش
از تو من رسول هیچ فرستاده الا نوحی الیه مگر وحی کرده شد بما و حفص نوحی بنون خوانده بصیغه متکلم یعنی مگر وحی کردیم
بدو انه لا اله الا انا که نیست خدای بحق الا انا مگر من فاعبدون پس بپرستید مرا او کفار نجات عناد و انکار بود حق نمیگروند
وقالوا اتخذ الرحمن ولدا و گفتند که فرا گرفت خدای ولدا فرزند از ملائکه این زعم بنی خزاعه است سبحانه پاکست او منزه
از آن بل عباد مکرمون بلکه فرشتگان بندگانند گرامی کرده شدگان یعنی ایشان مخلوق او بنده اند و چون زعم بنی
خزاعه و سایر مشرکان آن بود که ملائکه شفیعان ایشان خواهند بود و سوق قالت این جمله حق تعالی لا یسبقونه
بشفاعت کسی اقدام نخواهند نمود وهم بامره و ایشان بفرمان حق تعالی یعملون کار میکنند یعنی تا امر الهی نباشد
بر ایشان بر هیچ عملی اقدام ننمایند یعلم میداند خدای تعالی ما بین ایدیهم وما خلفهم آنچه از پیش ایشانست و آنچه پس
کننده اند فرشتگان مقدم و موخر دانسته اند یعنی اعمال و اقوال ایشان بروی پوشیده نیست و احوال سابق و لاحق
ایشان نیز ولا یشفعون و در خواست نمیکنند الا لمن ارتضی مگر کسی را که خدای پسندد که در حق وی شفاعت کنند از اهل توحید
چنانچه از ابن عباس نقل است که شفاعت کنند مر کسی را که گوید لا اله الا الله محمد رسول الله وهم و ایشان یعنی فرشتگان
با وجود قرب و منزلت و عدم قصور و طاعت من خشیته از ترس عذاب و عقوبت او سبحانه مشفقون ترسانند از آنکه مبادا
در عبادت ایشان تقصیری واقع شود و از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که جبرئیل را دیدم در شب معراج
کلیم منبسط افتاده بود بجهت خوف و خشیت حضرت عزت و هیبت که شده بود بر اهل شرک و عناد و انذار ایشان بعذاب جهنم و درد
معاد ومن یقل منهم و هر که گوید از فرشتگان یا از سایر مخلوقات انی اله بدرستی که من خدایم من دونه بجز
خدای فذلک پس آن قایل نجزیه جهنم پاداش دهیم او را دوزخ کذلک همچنانکه مدعی ربوبیت را جزا دهیم نجزی الظالمین
جزا خواهیم داد هر ستمکار را که روی و ستم کرده اولم یر آیا ندیده اند الذین کفروا آنانکه کافر شدند ان السموات
والارض که آسمانها و زمین کانتا رتقا بوده بسته و در هم نهاده بدون فرج و گشادگی در میان ففتقناهما پس باز کردیم
آنها را از یکدیگر از کعب الاحبار روایتست که حق تعالی زمین و آسمانرا بهوا او باد و در میان آنها آفرید و دو متصل یکدیگر
بودند و هیچ فرج در میان آنها نبود پس بادی را فرستاد تا در میان آنها در آمده از یکدیگر جدا کرد و در [illegible]
و از وی باران نمی آمد و زمین نیز بسته بود از وی گیاه و نبات پس آنرا بباران و این را بگیاه بگشاد
و نقل اخیر از امام جعفر علیه السلام و عتبه و زید و عکرمه منقولست و بدینوجه آیت یعنی حیوانات و نباتات و اشجار
آیا تصدیق نمیکنند و منکر و جه با وجود این آیات ظاهره وجعلنا في الارض و گردانیدیم یعنی آفریدیم در زمین رواسی کوههای
بلند و استوار ان تمید بهم تا نجنباند زمین آنرا و با جهت کراهت آنکه زمین حرکت کند و آدمیان [illegible]

آنکه از این معنی شود و هر شود و لا یسبقونه پیش نگیرند ملائکه بر خدای بالقول بسخن گفتن یعنی سخن نگویند پس [illegible]

که بعد از این منفرجا بید جعلنا و گردانیدیم در زمین یعنی آفریدیم من الماء از آب کل شیء حی هر چیز را که زنده است یعنی حیوانات و نباتات و اشجار

[illegible]

وجعلنا فیها و ساختیم و پیدا کردیم در میان کوهها و در زمین فجاجا سبلا راههای گشاده لعلهم یهتدون تا باشد که ایشان
راه برند بمصالح و مقاصد معاش خود متردد شوند ما بین شهرها وجعلنا السماء و گردانیدیم آسمانرا سقفا محفوظا
سقفی نگاه داشته شده از افتادن بقدرت کامله وهم و کافران عن آیاتها از نشانهای آسمان مانند شمس
و قمر و سایر نیرات و مطالع و مغارب و ترتیب عجیب که دلالت آن بر وجود صانع حکیم و وحدت و کمال علم و قدرت او
دارد معرضون اعراض کنندگانند و منکر و دیدن و نیز از علامات بینه که شاهدست بر علم و قدرت حضرت احدیت
اینست که منزه با وهو الذی و اوست آنکس که بقدرت تامه خود خلق اللیل آفرید شب را تا سبب آرام گیرند و النهار
و روز را تا در وی کسب کنند و مشغول باشند والشمس والقمر و آفرید آفتاب و ماه را که منور روز و شب اند و الستون کل
هر یک ازیشان فی فلک یسبحون در چرخی شنا میکنند یعنی بر سطح فلک می شتابند چون شناوران شنا و در سطح
آب از سطح بیرون آینده و بعضی گفته اند چون هر یک از شمس و قمر باعتبار مطالع سعد و سباحت ایشان شامه
سباحت ذوی العقول الذا آورده اند که معاندان حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم گفته و طعنه و ضلالت میکردند
که ما انتظار می بریم که گردها و حوادث بر آید بمحمد صلی الله علیه و آله وسلم متفرق ساخته او را در ورطه هلاک افتد
آنحضرت عزت جهت تسلیه آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که وما جعلنا لبشر و ما ندادیم هیچ آدمی را من قبلک پیش از تو
الخلد جاودانه ماندن در دنیا افان مت آیا اگر بمیری فهم الخالدون پس ایشان منتظر موت تو باشندگان جاوید خواهند بود
ذکر قطعی میخوانند بلکه حق تعالی کل نفس هر نفسی در دنیا ذائقة الموت چشنده مرگ است پس هر که قدم در دار وجود
نهاد بحکم ضرورت شربت فنا خواهد نوشید و لباس فوات خواهد پوشید ونبلوکم و می آزماییم شما را
یعنی معامله آزمایندگان میکنیم بالشر بدی یعنی بلاها و مصیبتها والخیر و نیکویی یعنی بعطاها و نعمتها فتنة از روی
تا با شما معامله اختبار نمائیم در [illegible] هر کس صبر و جزع و شکر و کفران اهل عالم
ظاهر گردد والینا ترجعون و بسوی ما باز گردانیده خواهند شد [illegible] ابو عبد الله که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بیمار
شد [illegible] اورا بعیادت او [illegible] خود را [illegible] یعنی خود را [illegible] کشته اگر کلام
گفتن آن مثل تو بعید است که حق تعالی فرموده ونبلوکم بالشر والخیر فتنة خیر صحت است و شر مرض [illegible]
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم بجمعی از صنادید قریش بگذشت ابو جهل از میان طرح بی ادبی کرده گفت
این [illegible] است [illegible] عبد مناف این [illegible] واذا رآک الذین کفروا و چون ببینند ترا آنانکه کافر شدند ان یتخذونک
نمی گیرند ترا الا هزوا مگر کسی که استهزا کنند یعنی ترا باستهزا میخوانند و با یکدیگر گویند اهذا الذی
آیا این کسی است که یذکر آلهتکم یاد میکند خدایان شما را یعنی ببدی و مذمت نام ایشان را میبرد وهم و ایشان

[illegible]

یعنی کافران بذکر الرحمن بیاد کردن خدای بروجه توحید و یا بارشاد خلق و بابت بطلان دیار آن هم
کافرون ایشان ناگرویدگانند و منکران پس ایشان لایق سخریت و استهزا اند نه اهل ایمان خلق
الانسان آفریده شده آدمی من عجل از شتاب زدگی و ان از غایت مبالغت در لزوم عجلت با انسان یعنی
وقلت تانی او در امور و جبلت گویا از شتاب زدگی مخلوق شده کفوکم خلق [illegible] الکرم
او مبادرت بر کفر و استعجال عذاب الحمد ان نبی و تجرای ایشان کرده فرموده ساریکم زود بنماییم شما را
آیاتی نشانهای عقوبت خود را در دنیا چون واقعه بدر و عذاب آخرت فلا تستعجلون پس شتاب مکنید در آوردن آن
و گفته اند مراد از انسان آدم است علیه السلام و عجلت او آنکه چون روح بر سر و چشم او در آمد نگاه کرد و آفتاب را دید
که بغروب نزدیک است گفت یا رب تعجیل کن در اتمام خلق من پیش از آنکه آفتاب غایب گردد ویقولون و میگویند
کافران از روی متی هذا الوعد کی باشد وعده آن وعده عذاب یعنی بگویید که این بان کی خواهد بود
ان کنتم صادقین اگر هستید راستگویان خطاب با اهل ایمان حق تعالی در جواب ایشان میفرماید لو یعلم الذین
کفروا اگر بدانند آنکه کافر شده اند حین لا یکفون هنگامی که باز نتوانند داشت عن وجوههم النار از رویهای خود آتش دوزخ را ولا
عن ظهورهم و نه از پشتهای خود یعنی باز نتوانند داشت آتش را احاطه پس ایشان را ولا هم
ینصرون و نباشند که یاری کرده شوند یعنی یاری نیابند که عذاب از وجه ظهور ایشان باز دارد بل
که ایشان گمان برده اند از کذب وعده بوقوع قیامت و آمدن عذاب بلکه تاتیهم بیاید بایشان آن
عذاب یا آتش دوزخ بغتة ناگهان بی ظهور علامات آن و وقوع آن یعنی بی شعور ایشان که بر ایشان
فرود آید فتبهتهم پس مبهوت و متحیر سازد ایشان را فلا یستطیعون پس نتوانند ردها باز گردانیدن و باز داشتن
ایشان از خود ولا هم ینظرون و نباشند که مهلت داده شوند بتوبه و یا معذرت و بعد از آن بجهت تسلیه خاطر
عاطر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم خبر از حال مکذبان انبیای گذشته و استهزای ایشان و بعد از آن
حضرت رسالت پناه صلوات الله علیه و آله و سلم بنیاد میکردند ولقد استهزئ و بدرستی که استهزا و سخریت کرده شد برسل
من قبلک برسولانی که پیش از تو بوده اند فحاق پس احاطه کرد و فرو گرفت بالذین سخروا آنها که سخریت میکردند
منهم از پیغمبران یعنی قومی که از قول و فعل انبیا سخریت میکردند ایشان بجهت ما کانوا به جزای آنچه
که بودند بآن یستهزءون استهزا میکردند پس خلط بعذاب و ایشان را این نوع خواهد شد همان [illegible]
شد قل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم با استهزا کنندگان من یکلؤکم کیست که نگاه دارد شما را باللیل والنهار از عذاب
خدای [illegible] انتقام و اگر اراده آن فرموده باشد بشما یعنی [illegible] از شب [illegible]

بر شما هیچ کس نخواهد بود که شما را از عذاب نگاه دارد و گویند منقول است که گفت اصمعی که نگاه دارد شما را از عوارض
آفات و حوادث عنایت حق سبحانه و برکت حفظ او و برای از ذوق [illegible] که شبی از شبهای
ماهتاب [illegible] بود بر لب آب خوابیده بودیم که بر کنار رود [illegible] چنانکه من
گفتم همان ناگه در [illegible] این تحقیق خواهد بود [illegible] رسیدم [illegible] از آب بیرون آمد
[illegible] آن عقرب [illegible] گفتم سبحان الله [illegible] عقرب
[illegible] از آب بکشتی [illegible] عبور کردم چون بخشکی رسیدم [illegible]
آغاز کردم [illegible] نگاه کردم جوانی دیدم مست افتاده و ماری سیاه بر سینه او حلقه زده آهنگ [illegible]
میکرد و آن عقرب بیامد [illegible] و او را هلاک کرد [illegible]
[illegible] این مضمون میخواندم که ای خفته بخواب غفلت [illegible] حقیقی [illegible]
میکند [illegible] بگو [illegible] خواب [illegible] و غافل [illegible]
[illegible] نگاه [illegible] چون از خواب [illegible] و واقعه را [illegible]
[illegible] حق تعالی میفرماید که [illegible] از آیات [illegible] بل هم
[illegible] از ذکر ربهم از یاد کردن پروردگار خود یعنی [illegible] معرضون روی گردانند
[illegible] ام لهم آلهة آیا مر ایشان راست
خدایان [illegible] تمنعهم که باز دارد ایشان را [illegible] من دوننا [illegible]
[illegible] لا یستطیعون نمیتوانند [illegible] ایشان نصر انفسهم
یاری [illegible] دفع [illegible]
[illegible] ولا هم و نه ایشان منا از جانب ما یصحبون [illegible]
[illegible] عذاب [illegible]
[illegible] عذاب [illegible]
[illegible] از ایشان [illegible]
[illegible] بل متعنا [illegible] هؤلاء [illegible] وآباءهم [illegible] ایشان
[illegible] حتی طال علیهم العمر [illegible]
[illegible]
[illegible] افلا یرون [illegible] انا نأتی الارض [illegible]

اکنون یعنی زمان ما که می آید بزمین ایشان ننقصها کوتاه میکنیم و میکاهیم از زمین ایشان من اطرافها از اطراف
آن یعنی مسلط اهل اسلام بر ایشان و آثار ایشان کم کنیم و متصرف مسلمانان در می آریم تا اگر معرفت و فهم
پرستند غلبه و قهر ما از ایشان بیکبرند و یا از اخوات بکنند افهم الغالبون ایا ایشانند غلبه کنندگان بر اهل
اسلام یعنی آنست که ایشان غالب توانند شد بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ما و بر اتباع او حاصل کلام آنکه
جمیع مخلوقات در قبضه اقتدار ما اند و بقبضه فرمان ما اگر میخواهیم باقی میگذاریم ایشان را و اگر میخواهیم سلب میشود
ز ایشان و ایشانرا خاک بر میسازیم بر وفق حکمت و مصلحت خود قل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم کفار قریش را انما
انذرکم جز این نیست که میترسانم شما را بالوحی آنچه وحی کرده میشود بمن یعنی از قبل خود سخن نمیگویم بلکه از جانب الحق
بطریق وحی میرسانم و [illegible] معجزات و بروفق آن معجزات مینمایم و شما از ان منع [illegible]
ولا یسمع الصم الدعاء و نمی شنوند کران خواندن را اذا ما ینذرون چون بیم کرده شوند یعنی کافران [illegible]
از تذکیر و موعظه همچنانکه کر هیچ سمع ایشان نمیشود و لئن مستهم واگر برسد کفار را نفحة اندک [illegible] من عذاب
ربک از عذاب پروردگار تو یعنی آنچه ایشان را از ان بیم کرده لیقولن هرآینه گویند یا ویلنا ای وای بر ما انا کنا
ظالمین هر آینه که ما بودیم ستم کنندگان بر خود بشرک و تکذیب و بجهت این عذاب گرفتار شدیم یعنی اعتراف کنند
بر نفسهای خود او بعد از ان میفرماید و نضع الموازین القسط و بنهیم ترازوهای عدل را لیوم القیامة برای روز قیامت
یا برای اهل آن روز تا صحائف اعمال بطریق عدل و راستی سنجیده شود مرویست از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله و سلم که در شب معراج ترازوی دیدم [illegible] فراخی مشرق تا مغرب گفتم یا جبرئیل این ترازو
بچه پر شود خطاب آمد که حضرت جلال [illegible] که مقدار آن نیم خرما باشد [illegible] پر شود و اگر بنده [illegible]
باشد در خبر است که داود علی نبینا و علیه السلام از خدای تعالی درخواست که او را میزان اعمال [illegible]
کرد بعد از ان که با خود آمد گفت الهی که تواند که آنرا از حسنات پر کند [illegible] خطاب [illegible]
بنده خود را از خود راضی باشم آن را بیک خرما پر میسازم ایراد میزان بلفظ جمع یا بجهة تعظیم شان [illegible]
یا ایها الرسل کلوا [illegible] حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و یا آنکه اعمال هر یک از مکلفان [illegible]
باعتبار هر یک از ایشان میزانیست نزد بعضی هر یکی را میزانی خواهد بود [illegible]
اعمال که اعراض اند بابن وجه بود که صحائف اعمال او را [illegible]
نورانی سفید وضع کنند و در کفه سیئات [illegible] سیاه و ظلمانی فلا تظلم نفس پس ستم نرود [illegible]
شیئا چیزی را از حق خود یعنی [illegible]
نیفزایند بلکه [illegible] طاعت و معصیت جزا یابند و معاقب شوند و ان کان مثقال حبة [illegible]

من خردل از سپندان کوچک [illegible] اتینا بها بیاوریم آنرا و در ترازوی اعمال نهیم [illegible] و کفی بنا حاسبین
و بسیم ما شمار کنندگان مر اعمال بندگان را چه کمال علم و جمال عدل مخصوص بماست [illegible]
[illegible] چه حق تعالی ما تقدم ذکر می فرمود بیان نمود که آنچه ترا رسید بطریق وحی است نه از نزد خود
در تخفیف کفار مینماید و در ضمن آن انزال توریت مینماید بر حضرت موسی و هارون تا معلوم شود که
توریت وحی الهی است و قرآن وحی است از نزد وی [illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و میفرماید و لقد آتینا
و بدرستیکه دادیم موسی و هارون الفرقان موسی و هارون را که از پیغامبران علیهم السلام اند کتابی جدا کننده میان حق و باطل
و ضیاء و نوری [illegible] روشن [illegible] آن از روی ظلمات ضلالت خلاص شوند [illegible]
در [illegible] آورده اند و ذکرا للمتقین و موعظه و پندی پرهیزکاران را [illegible] که محتاج باشند از شرایع [illegible]
صفت [illegible] توریت الذین یخشون ربهم صفت متقیانست یعنی پرهیزکاران آنانند که بترسند از عقاب پروردگار خود
بالغیب در حالتی که نهانند از مردمان یعنی در غیبت از [illegible] ترسند و خشیت خود را بمردمان اظهار نکنند
یا از ریا دور باشند و در حالتی که حق [illegible] از حواس ایشان غایب است ابن عباس رضی الله عنه نقل میکند
که ایمان آرند بوحدانیت حق [illegible] و بهشت و دوزخ و بعث و حساب و میزان بتحقیق که [illegible]
خدای بغیب و هم و ایشان یعنی از متقیان من الساعة از احوال قیامت مشفقون ترسندگانند
بعد از وصف توریت در شان قرآن میفرماید و هذا ذکر مبارک و این قرآن سخنیست مبارک و با خیر بسیار منفعت
فرو فرستادیم [illegible] انزلناه [illegible] بحضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم افانتم آیا پس شما له منکرون
مر آن قرآنرا انکار کننده اید با آنکه معجزه بینه است [illegible] بعد از ان بیان قصه ابراهیم
علیه السلام میفرماید و لقد آتینا ابراهیم بتحقیق که دادیم ما ابراهیم علیه السلام را رشده راه یافتن او بوجود صلاح دین
و صلاح دنیا یعنی رشدی که او را سزاوار شاید و فراخور او بود مراد [illegible] که او را هادی شد بتوحید و معرفت
حق [illegible] و گویند مراد برشد نبوتست یعنی او را پیغمبری [illegible]
من قبل پیش از موسی و هارون علیهم السلام یا پیش از محمد صلی الله علیه و آله و سلم یا پیش از بلوغ او [illegible]
و شواهد معرفت خود [illegible] نمودیم و کنا به عالمین و بودیم ما دانا یعنی باستحقاق او [illegible]
فراخور استحقاق [illegible] اذ قال لابیه وقتیکه گفت بپدر خود آزر [illegible]
او بود در تربیت و قومه و مر قوم خود را یعنی با اهل بابل ما هذه التماثیل التی چیست این تصویرها و شکلها که
انتم لها عاکفون شما مر آنها را پیوسته [illegible] در پرستش ایشان [illegible] و درین کلام تحقیر شان اصنام است
و توبیخ قوم او که تعظیم و اجلال آنها میکنند [illegible] تمثال صورتیست [illegible] نفعی از آن [illegible]

و آنها هفتاد و دو تن بودند در تبر آمده که آن قوم بت بودند بزرگترین همه را از زر ساخته بوده و گوهرها و جواهر
او ترتیب کرده بود و در تبیان آورده که آن صورتها بر سبیل مرغان و بهایم بر ایشان بودند و گویند که صورت
علمای خود ساخته بودند از اصبغ بن نباته روایت کرده اند که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام بر جماعتی
بگذشت که شطرنج بازی میکردند فرمود ما هذه التماثیل التی انتم لها عاکفون لقد عصیتم الله و رسوله
که بآن قیام نموده اید یعنی اکنون فرمانی خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم کرده اید القصه ابراهیم خلیل علی نبینا و علیه السلام
فرمود که اینها چه صورتهاست که می‌پرستید قالوا گفتند در جواب او وجدنا آباءنا یافته ایم پدران خود را لها عابدین
مر آنها را پرستنده که ما نیز متابعت ایشان کرده بعبادت تماثیل مشغولیم و لهذا ابراهیم چون از ایشان این
جواب استماع کرده قال گفت لقد کنتم انتم بتحقیق که بوده اید شما و آباؤکم و پدران شما فی ضلال مبین در گمراهی آشکارا
و خطای آشکارا یعنی در مسلک اهل ضلال که بر هیچ عاقلی از آن ضلالت پوشیده نیست قالوا گفتند او را اجئتنا
بالحق آیا آورده ای بما سخنی راست و جدی یعنی این سخن را بجد میگویی ام انت من اللاعبین یا تو از بازی کنندگانی که
این سخن را بر طریق لعب و بازی و مطایبه با ما میگویی قال گفت ابراهیم علیه السلام که من بازی کننده نیستم و قول
بل ربکم بلکه پروردگار شما رب السموات و الارض آفریدگار زمینها و آسمانهاست الذی فطرهن آنچنان خدایی که بیافرید
هر طبقات آسمان و زمین و انا علی ذلکم و من بر این که گفتم بشما که او یگانه خالق جمیع عالم است من الشاهدین
از گواهانم یعنی از روی تحقیق ادای این شهادت میکنم و از سر برهان و حجت گواهی میدهم ...
هستم آورده اند که روز عید نمرودیان بصحرا رفتندی و در آخر روز گشت اشجار و نباتات و غیر آن مشغول
شدندی و قبل از رفتن بتخانه را بیاراستندی و طعامهای ملون آوردندی و نزد بتان نهادندی تا برکت ...
رسید و بعد از برگشتن به بتخانه آمدندی سر بر زمین نهاده برسم پرستش مشغول شدندی و آن طعامها ...
آنگاه بخانه خود باز گشتندی چون ابراهیم علیه السلام با جمعی ایشان در باب تماثیل مناظره افتاد گفتند ...
عید ما با ما بیرون آی تا ببینی که دین و آیین ما نیکوست ...
کنی ... ابراهیم ... ایشان را اجابت نکرد روز دیگر که ایشان ...
خواستند که او را ببرند ابراهیم بهانه بیماری پیش آورد که انی سقیم چنانچه تفصیل این در سوره والصافات
خواهد شد ان شاء الله تعالی القصه چون ایشان از شهر بیرون رفتند بعضی از ضعفا شنیدند که ابراهیم ... از قوم خود فرموده و تالله
بخدای که سوگند که لاکیدن هر آینه بسازم کید و چاره کنم در شکستن اصنامکم بتان شما بعد ان تولوا مدبرین پس از آنکه برگردید
روی گردانیده ایشان یعنی بروید بعیدگاه ... ایشان ...
تماشای خود ... کسی ... از این قوم این سخن را شنیدند ... تا بتخانه

چون نمرودیان بیرون رفتند حضرت خلیل علیه السلام تبری برداشته به بتخانه در آمد فجعلهم پس گردانید آن بتان را
بعضی از آن تبر جذاذا پاره پاره و خرد الا کبیرا لهم مگر بت بزرگ که ایشان را بود یعنی بت بزرگ را نشکست
و تبر را در گردن او نهاده بیرون آمد لعلهم الیه یرجعون شاید که قوم نمرود بآن بت بزرگ رجوع
کنند یعنی بوی رجوع کرده از وی پرسند که شکننده این بتان کیست چه شان معبود است که ...
جمع او ... غرض ابراهیم از این عمل الزام قوم بود القصه چون نمرودیان آخر روز به بتخانه در آمدند
این صورت متحیر شده قالوا گفتند بر وجه تعجب من فعل هذا بالهتنا که کرده است این را بخدایان ما انه
لمن الظالمین هر آینه از ستمکاران است برای آنکه اینها سزاوار ... تعظیم ایشان بجای او بعد از پرستش
ایشان کنند و او اهانت ایشان کرده و این عمل قبیح با ایشان کرده پس نمرود کسانی ...
... کلمات تالله لاکیدن اصنامکم از ابراهیم شنیده بودند ...
قالوا گفتند ... شنیده‌ایم سمعنا فتی شنیدیم از جوانی یذکرهم یاد میکرد بتان را بعیب یقال له
ابراهیم میگویند او را ابراهیم یعنی نام او ابراهیم است قالوا گفتند فاتوا به پس بیارید او را علی اعین الناس
مردمان یعنی عیان ... که در مردمان ... لعلهم یشهدون شاید که گواهی دهند که این ... کرده
در وقت ... نمرودیان حاضر کردند قالوا گفتند ء انت
فعلت هذا ایا تو کرده ای این کار ... شکستن بتان و پاره کردن بالهتنا یا ابراهیم بخدایان ما ای ابراهیم
قال گفت ابراهیم بل فعله نه بلکه کرده است این عمل را کبیرهم هذا بزرگ ایشان که این بت است بجهت خشم آنکه
کهتران را همچو من چرا ایشان را پرستیده اند فاسئلوهم پس بپرسید از ایشان ... ان کانوا ینطقون
اگر هستند که سخن گویند یعنی این عمل از بت بزرگ است اگر ناطق بود از و سوال کنید چون
تعلیق کلام بشرط محال است ممتنع موجب کذب نباشد که منافی عصمت است و این مثل آنست که شخصی گوید که فلان
... سخن میگوید اگر آسمان بجای ... باشد ... خلاصه ... آنست که ایشان را بت بزرگ شکسته اگر ...
... آنند جواب ... لکن جواب گفتن ایشان محال است و چون ابراهیم علیه السلام این گفت فرجعوا الی انفسهم
پس بازگشتند نمرودیان بسوی خود یعنی بفکر رجوع کردند فقالوا پس گفتند بعضی با بعضی دیگر انکم انتم الظالمون
بدرستیکه شما ستمکارانید ... سوالی که کردید ... این الزام کرد ... ثم نکسوا
پس گفتند ... سرنگون شدند علی رءوسهم بر سرهای خود یعنی ایشان منفعل شدند بمجادله بعد از آنکه طریق
... روشن گشت پس گفتند با ابراهیم از روی جدال و مکابره لقد علمت بدرستیکه تو دانسته ای
که ما هؤلاء ینطقون ... این گروه بتان سخن گویند پس چرا امر میکنی که از ایشان سخن پرسید ...

ربع

علی رؤسهم باین معنی است که ایشان بجهة خجالت و حیرت در الزام ابراهیم علیه السلام ایشان سرها بزیر
در پیش افکندند که سخن ایشان بغرض شد بر اعلای ایشان بجهة عجز گفتند لقد علمت ما هؤلاء ینطقون
چون ابراهیم علیه السلام اعتراف ایشان در عجز الهه خود شنید ایشان را تشنیع فرمود قال گفت از روی تقریع و انکار
ایشان را أفتعبدون آیا پرستش میکنید من دون الله بجز از خدا تعالی ما لا ینفعکم شیئا آن را که سود نرساند شما را چیزی
که پرستش او میکنید ولا یضرکم و زیان نمیکند شما را که ترک پرستش او کنید پس بجهة چه پرستش
آنها کنید و ترک میکنید عبادت معبود بحق را که معطی اصل نعمت است از حیات و قدرت و شهوت و جمیع نعم
ظاهره و باطنه و غیر آن نیز از عقاب و ثواب أف لکم تنفر و ناخوشی باد بر شما و بر پرستش خود ولما تعبدون
و مر آنچه را که میپرستید من دون الله بجز از خدای أفلا تعقلون آیا در نمی یابید قبح عمل خود را و تعقل نمیکنید
کردار خود را به شنید و از آن باز ایستید و بعبادت معبود یکتا مشغول شوید و چون ایشان از دلیل آوردن
عاجز شدند و مجبور و غلط عناد و لجاج را از مناظره دست برداشتند متفق الکلمه شده قالوا گفتند با یکدیگر حرقوه بسوزانید
او را که عقوبت آتش صعب تر است وانصروا آلهتکم و یاری دهید خدایان خود را با انتقام کشیدن از وی ان کنتم فاعلین
اگر هستید کنندگان نصرت یعنی یاری دادن مر آلهه خود را و گویند قائل این قول مردی بود از فارس نام او هیزن
و بجهة این قول حق تعالی او را با زمین فرو برد و گویند نمرود خام خود را برین عمل تحریص داشت
و اول حکم کرد تا حظیره در پیش کوهی بنا کرده اند از تقاطع و بیوتات از آن هیئت کرد و جمیع کرده از اقطار
و روی زمین فراوان برآن هیزم انداختند و آتش در آن زدند ابراهیم علیه السلام را در منجنیق انداختند خواستند که در آتش
اندازند فریاد از فرشتگان برخاست و وحوش و طیور بگریه در آمده و زمین و آسمان همه در خروش و
گریه آغاز کردند گفتند بار خدایا از شرق تا غرب همین یک آدمی است که ترا بوحدانیت میپرستد الحال او را
میخواهند که در آتش اندازند اکنون اگر دستوری دهی تا او را مدد کنیم حق تعالی فرمود که نزدیک شوید اگر
مددی طلبد مدد و معاونت کنید اول ملک الریاح بیامد بر ابراهیم خلیل سلام کرد ابراهیم جواب داد و گفت
که ای ابراهیم سلام حق گفت من موکل بادم آمدم تا ترا مددی رسانم اگر فرمائی باد را امر کنم تا
آتش را در خانهای نمرودیان اندازم و همه را بسوزانم ابراهیم گفت نمیخواهم که درین حال بغیر از خدای مدد
و فرشته که موکل بر باران است بیامد گفت مرا حکم کن تا آن قدر باران ببارانم تا قطرات آن حرارات آتش را فرو نشاند
اندک زمانی آتش افروخته را فرو نشاند ابراهیم گفت من هم خود الحق باز گرد مرا حاجتی نیست
این وقت آن فرشته که موکل است بر کوهها بیامد گفت یا خلیل الله حکم فرمائی تا کوههای بابل را بر سر
نمرودیان فرو آرم و همه را در زیر کوهها بکشم ابراهیم گفت نمیخواهم که در مهم من غیر حق تعالی دخلی باشد

در نعل بر کردن و شنبه بر پای و دست نهاد و داد هم

فرشته که موکل است بر زمین بیامد گفت یا خلیل الله طبقات روی زمین همه مامور منند حکم فرمائی تا همه
شهر را با نمرود زیر و زبر سازم ابراهیم گفت درگذار که حبیب من خود درباره ما خواهد کرد در آخر جبرئیل امین
که از منجنیق جدا شده بود بخطره آتش نزدیک رسیده گفت ای خلیل هیچ حاجت داری ابراهیم
علیه السلام گفت دارم اما بتو ندارم گفت از کسی که حاجت داری بخواه گفت علم بحال من حسبی من سؤالی
او حال من از سؤال مستغنی کرد و در روایت که چون جبرئیل علیه السلام او را گفت چرا از کسی که حاجت داری نمیطلبی
جواب داد که اگر خواهد از روی دوست سوختن دوست باشد رضا دارم و روایت همان لفظ خطاب است که چون مرا از آتش بخواهد
سوختن دوست بسی بهتر در خبر آمده که آتش رسید و از آنجا بر زمین فرود آمد آن موضع را گل و ریحان گرد
ساخت اگر میفرمایید قلنا یا نار گفتیم ای آتش چون خلیل ما دست با کلیه گذرد نمود و از طبیعت خود مگذر آمن بود هم طبع
خود را باز گذار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم باش آتش خنک و سرد و سلامت بر ابراهیم و برودتی که با ضرر رسانیدن
سبب هلاک شد ابن عباس رضی الله عنه روایت کرد که اگر سلاما در عقب بردا نبودی ابراهیم از شدت سردی
بمردی فی القصه چون ابراهیم علیه السلام بمیان آتش رسید بآن حال غل و بند از وی جدا شد و گویند غل و بند
که آتش و ریسمان ابراهیم سوخت و در حوالی او گل نرگس و سوسن روئید و چشمه آب شیرین بیرون آورد جبرئیل پیراهنی از بهشت
از بهشت بیرون آورد و پیراهن را در وی پوشانید و با آتش با در روی او نشسته و در بالای بالش نشانیده و
نشست و در آن حظیره جبرئیل با وی بانس بود و چون نمرود بالای قصر برآمد دید که ابراهیم در بوستانی
خوش و گلستانی دلکش نشسته و با ملکی سخن میگوید درگاه و اگر دل ایشان آن آتش شعله زند نمرود آواز
داد که ای ابراهیم که خدای تو که در قدرت تو رسانید نیم بزرگ خداست میخواهم که برای او قربانی کنم ابراهیم
گفت خدای من قربانی تو را قبول نکند مادام که تو در دین خود باشی در اظهار آمدن که نمرود چهار هزار گاو قربانی کرد
اگر چه از آن ابراهیم بود و نمرود از بالای قصر ابراهیم را گفت هیچ میتوانی که قدم ازین آتش بیرون نهی
ابراهیم از آن آتش بیرون آمد و هیچ ضرری با وی نرسید و بصحت پیوسته که ابراهیم در آن روز شانزده ساله
بود و در وقت کشتن اسماعیل در قربان سیصد و نود ساله بود بود و اسماعیل علیه السلام حیات حالة القصه ابراهیم علیه السلام
از آتش بصحت و سلامت بیرون آمد وأرادوا به و خواستند نمرودیان بابراهیم علیه السلام کیدا مکری که در هرگاه
و تدبیری در هلاک او فجعلناهم الاخسرین پس گردانیدیم ایشان را زیانکارتر از همه زیانکاری ایشان بزیان است هیچ زیانکاری
بعمل ایشان بر بلای ما نرسید حقیقت قول ابراهیم علیه السلام و بطلان قول ایشان و بر روایت آنکه
الله تعالی پشه بر ایشان گماشت تا گوشت ایشان بخورد و همه را بکشت
ایشان را نابود کرد بتعذیب فرود و در دماغ نمرود رفت تا او را هلاک کرد و نجیناه و نجات دادیم ابراهیم علیه السلام را

حون
١٧

علاوه آن... آتش در دامن ایشان... در دل... آتش ...

از زمین عراق که منزل نمرود و قوم او بود وَلُوطًا و برادرزادهٔ او لوط بن هاران بن تارخ رسانیدیم إِلَى الْأَرْضِ
الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا بآن زمینی که برکت دادیم در آن لِلْعَالَمِينَ مر جهانیان را یعنی زمین شام و در آن
زمان اهل توحید کس نبشتن نبودند ابراهیم و لوط و ساره که دختر عم ابراهیم علیه السلام بود زن او
و برکت زمین شام ازین سبب بود که انبیا در آن مبعوث شده بودند و هم ازین سبب بود که کثرت آب
و اشجار و اثمار بسیاری نعمت و ارزانی در روایت آمده که ابراهیم علیه السلام بفلسطین نزول فرمود
و لوط بمؤتفکات و میان این هر دو یک شبانه روز مسافت و در خبر آمده که هیچ آبی خوش نیست از آنکه
بود که منبع جمیع آبهاست در بیت المقدس نیز و از آن است وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ و بخشیدیم مر ابراهیم علیه السلام را از
ساره که دختر عم او بود پسری نام او اسحاق و یعقوب وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ گردانیدیم همگنان شایسته کاران یعنی توفیق
ایشان دادیم بصلاحیت و نیکوکاری در نطفه خود ایشان را اهلیت دادیم تا در صلاح ایشان بحد کمال رسیدند
وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً و گردانیدیم ایشان را پیشوایانی که بندگان بایشان اقتدا کنند در اقوال و افعال يَهْدُونَ
بِأَمْرِنَا راه نمایند مردم را بحق یعنی اورا که ایشان را ما بامر خود بنده کان کنند وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ و وحی
فرستادیم بایشان فِعْلَ الْخَيْرَاتِ کردن نیکیها یعنی انواع اعمال صالحه که خلق را بدان رغبت کنند وَإِقَامَ الصَّلَاةِ و بر پا
داشتن نماز را وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ و دادن زکوة تخصیص نماز و زکوة از خیرات در حساب جهت تفضیل و بودند ما را
زغیر مارا یعنی موحدان بودند با اخلاص عبادت کنندگان وَلُوطًا آتَيْنَاهُ و لوط علیه السلام دادیم او را حُكْمًا
که آن امری است موجب العمل وَعِلْمًا و دانشی که پیغمبر را از آن چاره نیست وَنَجَّيْنَاهُ و برهانیدیم او را مِنَ الْقَرْيَةِ
الَّتِي از آن دهی که كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ بودند که میکردند اهل آن ده عملهای ناپاک آن ده سدوم بود
از مؤتفکات که اهل آن بلواطه مشغول بودند و امثال آن از قبایح إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستی که ایشان بودند قَوْمَ سَوْءٍ
گروهی بدکار و بدکردار فَاسِقِينَ بیرون رفتگان از دایرهٔ فرمان یعنی مشرک بودند از توحید ممتنع و مستکبر
با وجود این مرتکب انواع قبایح و فحش بودند وَأَدْخَلْنَاهُ و در آوردیم لوط را فِي رَحْمَتِنَا در بخشایش خود و اهل
رحمت خود و حمل کردانیدیم یا در بهشت که محل رحمت است در آوردیم و در حدیث قدسی وارد شده که
ارحم من اشاء یعنی بهشت رحمت منست رحم کنم بآن هرکرا خواهم إِنَّهُ بدرستی که لوط علیه السلام مِنَ الصَّالِحِينَ
از جملهٔ شایستگان و سزاوارگان بود از صالحین انبیا آمده و قصهٔ لوط قبل ازین در سوره تفصیل
گذشته وَنُوحًا و یاد کن نوح علیه السلام إِذْ نَادَى وقتی که خواند پروردگار خود را مِنْ قَبْلُ پیش از ابراهیم و
لوط علیهم السلام و دعا کرد بهلاک قوم فَاسْتَجَبْنَا لَهُ پس اجابت کردیم مر دعای او را فَنَجَّيْنَاهُ پس برهانیدیم
او را وَأَهْلَهُ و اهل بیت او را از فرزندان و زنان و هرکه در دایرهٔ ایمان در آمده بود مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ از اندوه

وَيَعْقُوبَ و دادیم او را نبیره یعقوب نام نَافِلَةً زیادتی که محض عطیه بود ما را وَكُلًّا و همه یکی ازین پیغمبران که ابراهیم و لوط و اسحاق

وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ

بزرگ یعنی طوفان و ما از آن قوم که تکذیب ایشان وَنَصَرْنَاهُ و یاری دادیم او را از انتقام کشیدن مِنَ
الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا از گروهی که تکذیب کردند آیات و معجزات ما را و او را از ایذای ایشان نگاه داشتیم إِنَّهُمْ كَانُوا
که بودند ایشان قَوْمَ سَوْءٍ گروهی بد و اهل شرک چه کفر جرم عبادت فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ پس غرق کردیم ایشان را
از خرد و بزرگ وَدَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ و یاد کن قصهٔ داود و پسر او سلیمان علیهما السلام إِذْ يَحْكُمَانِ وقتی که حکم کردند فِي الْحَرْثِ
در کشت و ما در آن که خوشهای او بزمین رسیده و این قول ابن عباس است إِذْ نَفَشَتْ وقتی که
پس چریدند بشب و تباه کردند آنرا فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ گوسفندان آن گروه وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ و بودیم مر حکم
حکم کردن داود و سلیمان را و مدعی و مدعی علیه را شَاهِدِينَ دانندگان و بینایان یعنی می‌دیدیم که داود و سلیمان چه حکم
که صاحب زرع بودند و مدعی علیه که صاحب غنم بود حکم کردند بیان این قصه چنین است که روزی دو کس
نزد داود علیه السلام آمدند یکی دهقان که او را اهلیا گفتندی و دیگری گوسفنددار بود که او را یوحنا خواندندی اهلیا گفت
یا خلیفة الله گوسفندان این مرد بشب در کشت زار من آمدند و تمام خوردند و بقول ابن عباس
در بوستان من در آمدند تمام خوشها خوردند داود از یوحنا پرسید تو چه میگویی گفت ای نبی من در خواب بودم
گوسفندان من گریخته بیرون رفتند داود فرمود که تا قیمت زرع که گوسفندان پایمال کرده برابر قیمت گوسفندان
بود که حکم داود بدین حکم که گوسفندان بهر که بیرون آمدند از نزد وی و حکم مر استفسار کردی چون ایشان از مجلس
داود بیرون آمدند مضمون حکم را بسلیمان اعلام کردند سلیمان بمحکمه آمد و در آن وقت او یازده ساله بود
پدر را گفت اگر حکمی دیگر جز این بودی بصلاح ارباب نزدیکتر بودی داود گفت چه نوع توان کرد سلیمان گفت گوسفندان
تسلیم اهلیا باید کرد تا از آن نفع گیرد از شیر و پشم و نتاج و باغ بیوحنا باید داد که تعمیر آن کند
تا بحال اول باز آید چون کشت بحال اول رسد باز تسلیم اهلیا کنند و گوسفندان را بیوحنا باز دهند تا هیچکدام ضرر
نکنند داود این سخن پسندید و حکم را بدین گونه امضا فرمود حق تعالی خبر داد ازین قصه فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ پس تفهیم و تعلیم کردیم
این حکومت را سلیمان را علیه السلام یعنی بطریق وحی الهام دادیم تا چنین حکم کند و ما این از مجموع علم
نبود و حقیقت آنست که در آن زمان حکم چنین بوده که هر دو مباح است چنانکه بعضی گفتند که سلیمان علیه السلام
که ناسخ آن شد و داود علیه السلام بعد از اطلاع حکم سابق را ناسخ فرمود و بعضی گفته اند که بر جواز اجتهاد در
انبیا بود که سلیمان این حکم را باجتهاد کرده باشد ملکه حکم هر دو از قبیل وحی بوده و ثانی ناسخ حکم اول بوده
قول اول بعضی علمای امت است و در روایت آمده که داود در سلیمان منشد بود در میان فرزندان که خلافت
کدام از ایشان بقا خواهد رسید کدام یک از ایشان خلیفه خواهد بود و حق تعالی بدین طریق اعلام کرد که سلیمان شایستهٔ

الیی سلیمان را دیگران و دیگر والی بحکم داود و سلیمان بطریق نبوت حق تعالی وکلا آتینا و هر یکی از دو
پسر را دادیم حکما حکم کردن و علما و دانش شناختن و سخرنا و رام ساختیم مع داود الجبال با داود کوه‌ها را یسبحن
تسبیح میکردند خدا را ... والطیر و مسخر و فرمان بردار او کردیم مرغان را که موافقت او تسبیح میکردند و نعره
ندا میکردند وکنا فاعلین و هستیم ما کار کننده امثال این کارها را امثال اینها از عجب قدرت ما مانند این ...
اگرچه نزد شما عجیب است و در جهان ... تسبیح کوه‌ها ... بود که هرگاه داود علیه السلام تسبیح میکرد
اگر کوه‌ها نیز مثل آن میشنود و میشنید ... بعد زمان ... تسبیح سفرها بر داود علیه السلام
و میگوید وعلمناه و بیاموختیم داود علیه السلام صنعة لبوس لکم ساختن زره برای شما لتحصنکم تا نگاه دارد زره شما را
من بأسکم از کارزار شما ... فهل انتم شاکرون پس آیا شما سپاس گوینده‌اید ...
آورده‌اند که اول کسی که زره ساخت داود بود علیه السلام حق تعالی در دست داود علیه السلام آهن را موم ساخت
... آهن ... وبه ساخت ... شدن آهن در دست داود علیه السلام ...
حق تعالی نبوت و پادشاهی ... داود ... بود و هر شب گرد محلات ... که مردم ...
و احوال ... از ایشان استفسار میکرد تا معلوم کند که ... جبرئیل بصورت ...
با و باز ... سلام کرد و او جواب سلام باز داد از پرسید که سیرت داود علیه السلام چگونه است جبرئیل گفت ...
او نیک ... بیت المال سلیمانان ... اگر ... بهتر بودی چون داود علیه السلام این ...
سوگند خورد که من از بیت المال نخورد و از حق تعالی ... تا ... کند از حق تعالی آهن ...
گردد ... الحمد که ... و ... و ...
بر سلیمان ... ولسلیمان الریح و مسخر گردانیدیم باد را برای سلیمان علیه السلام عاصفة ... که تخت
... بر روی ... و ... تجری بأمره ... سیر میکرد بفرمان سلیمان ...
... هر جا که او ... هوا ... تخت ... منازل ...
میکرد الی الارض التی بارکنا فیها بدان زمینی که برکت کردیم در آن ... شام ... آورده که ...
بودند ... آن ... بیرون آمدی ... شام ... رسیدی
... بیرون آمدی ... فارس ...
روز دیگر ... آن ... شام ... و در ...
... آن ... بود ... بنیاد ...
... و ... بر بالای آن ... تا آن ... علیه السلام ...

... دیوی ... نجات ... رسانند و ... تا ... آمدی ... سلیمان ...
... آنرا ... بیت المقدس را برای او ساختند هر روز ... بساط ...
... و ... بجای ... میساختند و ... بیان حکمت و ...
... علم ... ومن الشیاطین من یغوصون ... سلیمان ... کرده ...
و حکمت آن ... ویعملون عملا دون ذلک ... که غوص میکردند در دریا ...
و ... وکنا لهم حافظین و بودیم مر دیوان را نگاه دارنده ...
... طبیعت ... و ... وایوب
و یاد کن قصه ایوب علیه السلام را و او پسر ... بن ... بن روم بن عیص بن اسحاق بن ابراهیم خلیل الله بود
و مادر او از اولاد لوط علیه السلام بود حق تعالی او را مالی بسیار داده بود ... در ... ولایت
... شام ... تمام سواد شام ...
... و ... بوستانهای ... از اشجار ...
... بود ... که ... زنی ... و ...
... ایوب علیه السلام بود ... خترو ...
... و عفت و صلاحیت و تقوی ...
... و ... در ... کرده ... بسیار ...
... سال ... و ... رحمت ...
... روزی جبرئیل امین ...
آمد و گفت ای ایوب ... حال آن ...
... ایوب گفت ...
... ابلیس ...
... ابلیس گفت ...
... عبادت ...
... سال ...
... از حق تعالی ...
... تمام عالمیان ظاهر سازد که

ایوب علیه السلام صادق الاخلاص و محب خالص است از حضرت سبحان که و حضرت بارگاه او ...
را املا نماید و جبرئیل علیه السلام را فرستاد تا او را خبر داد که حاجات ترا بپذیرفت و جدایی ... محنت ...
بر حضرت عزت کرده و رضا بقضا داده و منتظر بلا بود و از وی نماز ... و کم ... و ... بمجلس ...
دلبود حاضران مجلس او را موعظه میفرمود که ناگاه ... بادی از در مسجد بر آمد نگاه کرد مهتر شتربانان ...
فریاد کنان گفت ای ایوب سیلی از کوه در آمد و تمام رمها را در ربود مهتر گوسفندبانان در رسید و ...
ساربانان در رسید گفت یا نبی الله صرصری پیدا شد که از هر کوه روی بصحرا ساخت و اکثر ...
شتربانان را و شتران را هلاک کرد ... باغبان آمد که ای پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ...
همه درختان را باد ... ایوب این سخنان را شنید و بذکر خدا مشغول بود که ناگاه ... فرزندان ...
بر سینه زنان و نوحه کنان که رسول خدا ای صلی الله علیه و آله و سلم ... برادر ... بود ...
بر ایشان فرود آمد بعضی را ... و ... گرفت و غبار ...
شکر کرده و ناله و حرمت کم ... ایوب ... و در ... و بآن ... و ...
با کمال صبر چون او را دام چون فرزندان و مال و ... انواع بیماری روی باو آورد ...
او ... شد بغیر از دل و زبان عضوی دیگر سلامت نماند از ... که ابلیس ...
و فرزندان او ... حقیقت وی ظاهر کرد حق تعالی ابلیس را ... بر او مسلط کرد ...
تا جمیع اموال او را فانی ساختند پس ... وی کرد بجای ... و در بدن او ...
ساختند و ... و هفت سال بر کناسه ... بنی اسرائیل ... بودند و مردمان ...
از وی ... بغیر از ... که زوجه او بود که ... حق تعالی ابلیس را که دشمن ... و ... انبیا و اولیا
مسلط کرده اند ... زوجه او ... ابلیس ...
رخنه در قصر شکر و صبر او کند ... و کلام ... حق تعالی ... آن ...
برای ... ایشان ...
محالست ... که هر چه از ... ایشان ...
تا بندگان ... مایل شده ... کلام ... شده ...
حق تعالی ... امتحان ...
صابر و شاکر بوده ... که او ...
و در مدت بیماری او ... گفته که ... سال ...

هفت سال و در خبر آمده که در مدت بیماری ایوب کسی نزد او نرفت ... از اهل یمن بود که ...
نزد وی ... آمدند ... کفتند ...
... که ما از جواب ... عظیم ...
که حق تعالی بر ... گفت ... که او ... حق تعالی دوستان خود را از جهت امتحان
انواع محنت گرفتار کرده اند ... پس اول ...
امتحان کرد ... شکر ...
... پیغمبران ... گفتی چون ایوب علیه السلام این را شنید ...
... که ... خواب ... و ...
طعام ...
...
او را ...
جبرئیل علیه السلام آمد و گفت ای ایوب ... محنت بسر آمد ...
ایوب ... حق تعالی ... ای ... صلی الله علیه و آله و سلم ...
أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ...
... حق سبحانه و تعالی ... حضرت ایوب ...
...
...
... ایوب ...
...
... ایوب علیه السلام ...
... ابلیس ...
...
... آدم ...
... ایوب ...
... جای افتاده ...

وديگر رحيمه اظهار اندوه والم كرد گفت اي ايوب دنيا آمد از مال وفرزندان كه هيچكس [illegible]
و هر روز كار او تباه مي شود رحيمه گريه درآمد و فرياد و افغان در گرفت گفت اي رحيمه ناله و فرياد مكن [illegible]
چه اگر من علاج رخواب ندانم اگر بعضت من مشغول كند رحيمه گفت آن چيست گفت اين كه [illegible]
ونام من [illegible] خداي [illegible] رحيمه آن [illegible]
[illegible]

[illegible]

در خشان نکند مگر بعد صد چوب بهم در بندد بیکبار بر زن بزن تا سوگند راست شود و آزاری بر وجه او
نرسد و تفصیل این در سوره ص مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی القصه بحکمه و تعالی منسوخ باز کشف ضرر
او کردیم و عطا اموال و اولاد نمودیم مر و چندان **رحمة من عندنا** بجهة بخشایش و انعام از نزدیک ما **و ذکری**
للعابدین بجهة پندی برای پرستندگان تا صبر کنند چنانچه او کرد و جزا یابند چنانچه او یافت **و اسمعیل**
و ادریس و ذا الکفل و یاد کن ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم قصه اسمعیل و ادریس و ذو الکفل که یوشع است یا الیسع
نسبت و بهره یافت و با معنی صیغت است یعنی عمل او در برابر انبیای زمان بود و ثواب او دو چندان ایشان
ضمان شرائط یعنی او ضامن امت خود شده بود که اگر اسلام آورند او را بهشت رساند و در خبر آمده که متکفل
زمان شده بود و در مختار القصص آن آورده که ذو الکفل یوشع است که از الیاس علیه السلام تکفل نموده که بامر
قیام نماید بعد از غیبت الیاس وی بذو الکفل مسمی شد و در خوردن و خفتن او در حال سه ثلث
قدم او در کارهای دین بر وجهی بود که شیطان لعین روزی بیامد تا او را بفریبد او در وقت خفتن او
در سرای او بیخت بزد ذو الکفل گفت چه کسی گفت مردی ام محتاج آمده ام که بر من ستم کرده اند
گفت ترا نتیجه اهم برو با کسی دیگر را بفرست چون مردی دیگر جاید همان جواب گفت ذو الکفل از سرای بیرون
گفت اگر خواهی از پس دست وی گرفت و او را برد و در هم بازار بگردانید و اکثر ... ذو الکفل
باز گشت با سکنه و با وفا بخانه آمد و هیچ از خفتن وی ... بیاید از انجا مشغول است که ذو الکفل
مشغول بود و روزه در جمیع اوقات و در حکم میکرد و عمر از کم ... که بقیلوله مشغول گشت یا بنا خود
میگفت که طلوع ایمه بر و گفتند ما را هیچ راهی نیست بر و گفت من چاره کار او بسازم پس وقت که ذو الکفل
که بقیلوله مشغول شود بصورت پیری برآمد بر در خانه او آمد و در بزد و گفت ... گفت بر نیستم
ذو الکفل برخاست و بیرون آمد ابلیس او را با پای در ... قصه آغاز کرد که من فلانم و فلان ظلم کرده
میگفت که وقت نماز دیگر آمد و وقت قیلوله گذشت گفت برو و خصم خود را حاضر کن وقت آن شد که محکمه بروم
چون در محکمه در میان مردمان منتظر او میگشت پس نیامد روز دیگر ابلیس بیامد و حلقه زد و گفت
گفت همان پیر مظلوم گفت چرا دیروز نیامدی گفت خصم ام نگذاشتند ذو الکفل گفت حاضر محکمه مردم ...
نزد من حاضر کن تا داد تو از او بستانم وی برفت و باز نیامد و روز سیم در همان وقت باز آمد ذو الکفل
فتاده بود که اگر خواهد کسی که در نزد ... مگر که ... ذو الکفل خواب ... دکوی ...
که اندک خوابی کند ابلیس مبالغه آغاز کرد و گفت ... ثالثه من باب ... خادم ...
اندرون رفت و در بزد ذو الکفل بیدار شد گفت کیستی گفت آن پیر مظلوم ام ... گفت ...

که در بسته بود اندرون رفت ذو الکفل گفت گمان بردم که تو ابلیسی دشمن خدایی گفت آری ترا خسته کردم
بخشم آرم گفت شکر خدای را که مرا از شر تو نگاهداشت پس ابلیس ناامید گشته و قصه اسمعیل علیه السلام
بعد ازین مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و تفصیل حکایت ادریس قبل ازین گذشت و بعضی اینان را ...
ایشان صبر داشتند که ... این سه پیغمبر **من الصابرین** از صبر کنندگان بودند بر مشقت و تکلیف **و ادخلناهم**
ایشان را **فی رحمتنا** در نعمت و بخشش خود که نبوت است یا نعمت عالیه در بهشت **انهم** بدرستیکه ایشان **من**
الصالحین از شایستگان و نیکوکاران بودند و از پیغمبران معصوم شدند از شائبه فساد **و ذا النون** و یاد کن صاحب ماهی
یعنی یونس بن متی **اذ ذهب** چون برفت از میان قوم خود **مغاضبا** در حالتی که خشمناک بود و از ایشان جدا شد
هر چند که دعوت میکرد و معجزه مینمود قبول نمیکردند و از ایشان مغتران یعنی یونس علیه السلام ایشان را علیه السلام
چون عذاب ایشان در رسید او را وعده نمود که خواهد رسید از میان ایشان بیرون رفت ابن عباس گوید
که یونس و قوم او در زمین فلسطین بودند پادشاهی از بنی اسرائیل بود او را گویند که پیغمبری با سط
بجانب ایشان روانه کند و ایشان چهار سبط بودند که نه سبط و نیم بغارت برده بود و خواست که شعیب
که نزد که چهار سبط را بود و پادشاه بنی اسرائیل بود او را گویند با پیغمبری قوی با سط را و شوکت ایشان ...
و روان گشته و ... بنی اسرائیل را باز آورد و ... آن جماعتی که بغارت برده اند باز ستاند چون شعیب
حرجا آمد صورت حال بعرض او رسانید گفت سمعا و طاعه گفت که این کار از واجد و ... آن هیچ خبر نمودند
مردمان گفتند که شایسته این کار یونس است حضرت یونس علیه السلام با پادشاه گفت که حق تعالی بنی اسرائیل ...
پیغمبری دیگر و که انبیای ... خلاص بغارت برده اند یونس گفت حق تعالی مرا چنین کرده با حکمی مطلق فرموده گفت
اطلاق حکم فرموده گفت دیگر را بفرست پادشاه گفت البته ترا باید رفت پادشاه و دین ... بسیار مبالغه
پس یونس از روی خشم از پادشاه بیرون آمد و حق تعالی فرمود **و ذا النون اذ ذهب مغاضبا** و صحیح آنست که یونس
از قوم خود که رعایت نمی کردند و انکار او نمودند بیرون رفت **فظن** پس گمان برد **ان لن نقدر علیه** که تکلیف ...
تکلیف و مشقت و ... مجاهد و ضحاک گفته اند که او بنده نیست که ورا حکم کنیم و او را مجال ...
آمده مردمان او را با او ... تمام ... گفته که ظن بود که ... خواهم ساخت او را بر نعمت و او را نعمتی ...
... نشستن در شکم ماهی درآمدن و در ... **الرضا** از امام حسن و ابن عطا ابو سیار ...
... و الثنا نقل نموده که ظن بمعنی یقین است و قدر بمعنی تنگی روزی ... لقوله تعالی **الله یبسط الرزق لمن یشاء**
و یقدر پس معنی آنست که یونس یقین میدانست که ما بر وی روزی تنگ نخواهیم ساخت بلکه هر جا خواهد
روزی او میرسانیم القصه یونس بیرون آمد از میان قوم و بکنار دریا رسید و کشتی را روانه ساختند

که مال بسیار داشتند در آن کشتی نشست چون بمیان دریا رسید دریا بموج در آمد نزدیک شد که کشتی
غرق گردد اهل کشتی گفتند اندر میان ما بنده گریخته یا مرد عاصی حاضر است امروز کار چنین بود که در میان
قسم حاجت قرعه میزدند قرعه بنام هر کسی آید حکم بعصیان او کنیم ... او را بدریا می انداختند یونس
حالت گفت من بنده گریخته مرا بدریا اندازید تا کشتی بیارامد گفتند معاذ الله تو سیمای صالحان داری این معنی
از تو دور است و ما قرعه این کار زنیم پس قرعه زدند بنام یونس آمد بآن اکتفا نکردند باره دیگر قرعه زدند
بنام یونس آمد پس یونس بر جانب کنار کشتی آمد که خود را بدریا اندازد که ماهی آمد دهن گشاده گفته
شنیدم که او را طعمه ماهی کنیم پس بر کنار دیگر بردند ماهی بدان جانب میل کرد حاصل هر طرف که می آمد ماهی ان
جانب میل میکرد پس یونس سر بر ... کشیده خود را بدریا انداخت فالتقمه الحوت ماهی او را فرو برد حق تعالی آن
ماهی الهام فرمود که بنده را طعمه تو نگردانیده ایم بلکه بجهت امتحان چند روزی در شکم ماهی محبوس گردانیم باید که موئی از
تن او شکسته و عضوی از اعضای او را نیازاری بجائیکه مادر ... پس ماهی ... آمد و آن
ماهی فرو برد و در اکثر تفاسیر مذکور است که یونس علیه السلام تا چهل روز در شکم ماهی بماند ...
... گفته اند حق تعالی شکم ماهی را چون آبگینه گردانید تا بقعر دریا رسید آوازی شنید یونس ... گفت الهی این آواز
است ... گفتند این آواز تسبیحات حیوانات دریا است یونس علیه السلام در تسبیح موافقت ایشان کرد
فنادی فی الظلمات پس ندا کرد در تاریکیها یعنی در میان تاریکی شکم ماهی و تاریکی دریا و تاریکی شب
بخواند خدای خود را ان لا اله الا انت باینکه گفت معبودی نیست مستحق عبادت بجز تو سبحانک تنزیه میکنم ترا از نقص
و عیب و ... انی کنت من الظالمین بدرستیکه من بوده ام از ستمکاران بر نفس خود بجهت آنکه بی
توقف کردن بود در میان قوم خود و بیرون آمدن از میان ایشان بی اذن تو ... محروم ماندم ... آن
نقص ثواب خود کردم القصه چون یونس علیه السلام گفت ... نفس و انقطاع از غیر ...
گفت انی کنت من الظالمین فاستجبنا له پس اجابت کردیم دعای یونس را ونجیناه و رهانیدیم او را من الغم
دریا و ماهی را امر کردیم تا او را از شکم خود بکنار انداخت ... یونس ... و تفصیل این قصه
در سوره والصافات مذکور خواهد شد حق سبحانه و تعالی فرمود وکذلک و همچنانکه یونس علیه السلام از غم نجات دادیم
ننجی المؤمنین نجات میدهیم مؤمنان را از غم و اندوه ... که با اخلاص و خشوع درگاه ما دعا کنند و حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هیچ اندوهگینی این دعا نکند لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین
مگر که حق تعالی غم او را بفرج مبدل گرداند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که عجب دارم از کسی
که از چهار چیز ترسد چگونه بچهار چیز نخواند اول از غمی باشد لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین ...

در عقب آن سوره آمده فاستجبنا له ونجیناه من الغم دوم آنکه از کسی ترسد بگوید حسبنا الله ونعم الوکیل که بی شک
که حق تعالی در عقب آن فرموده فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم یمسسهم سوء سیم آنکه از مکر کسی ترسد بگوید
بگوید وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد که حق تعالی در عقب آن فرموده فوقیه الله سیئات ما مکروا چهارم آنکه
از کسی ... بگوید ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله این آیه در عقب آن سوره آمده که ان ترن
انا اقل منک مالا وولدا فعسی ربی ان یؤتین خیرا من جنتک وزکریا و یاد کن قصه زکریا آن وقت را اذ نادی ربه
چون بخواند پروردگار خود را ... رب ای پروردگار من لا تذرنی فردا مگذار مرا تنها بی فرزندی
عطا کن که معین من باشد در امر دین و دنیا بعد از فوت من میراث گیرد و انت خیر الوارثین و تو بهترین وارثانی
و الله میراث السموات والارض چون زکریا دعا کرد فاستجبنا له پس مستجاب کردیم دعای او را ووهبنا له یحیی
و بخشیدیم مر او را پسری یحیی نام که تا زنده ماند عالم دین بود واصلحنا له زوجه و صلاح آوردیم زن او را که اشاع
بنت عمران بود یعنی بعد از عقیم شدن او را قابل آن ساختیم که آبستن شود و گویند معنی آنست که او را خوش
خلق گردانیدیم برای زکریا پس ... حق بود حارث بن مغیره روایت کرده که ... گفتم یا ابن
رسول الله جمیع اهل بیت من فرزند ... که تا از دولت باقی مانده بود ... سجده رفته بگو رب لا تذرنی
من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء ... وانت خیر الوارثین تا حق تعالی ... روزی کند ... کردم
حق تعالی مرا دو پسر ارزانی فرمود یکی را علی نام کردم و دیگری را حسین ... حق تعالی در وصف انبیا فرماید انهم
بدرستیکه ایشان پیغمبران که ذکر ایشان رفت کانوا یسارعون بودند که میشتافتند فی الخیرات در انواع نیکوئیها
شکر رفتند و در انواع شایستگیها ویدعوننا و میخواندند ما را رغبا بجهت رغبت نمودن بثواب ما ورهبا
و بجهت ترسیدن از عقوبت وکانوا لنا و بودند مر ما را خاشعین فروتنان و ترسان بندگان یعنی بسیار
محققان گفته اند که خاشعان اهل ... کسانی اند که ...
نه بجهت آن کنند ... وکانوا لنا خاشعین ... یا رب ...
ای ما ... والتی و یاد کن قصه مریم را که احصنت فرجها
نگاه داشت فرج خود را از حلال و حرام ... مریم بنت عمران ...
... فنفخنا فیها پس دمیدیم یعنی جبرئیل را فرمودیم
تا بدمید در مریم ... من روحنا از روحی که ما ...
... در شکم او ... وجعلناها وابنها و گردانیدیم مریم و پسر او را
... فرزند آن ... حاصل شده ... آیة علامتی و حجتی

لِلْعَالَمِينَ مر عالمیان را یعنی تأمل کنند در آن تا از ایشان ظاهر شود که ظهور عیسی علیه السلام بی پدر از هم عجب
نیست و دلالت می‌کند بر کمال قدرت صانع حکیم إِنَّ هَٰذِهِ بدرستی که این دین توحید و دین اسلام أُمَّتُكُمْ ملت و کیش شما است
ای کافران [illegible] بر آن أُمَّةً وَاحِدَةً در حالتی که ملتی یگانه یعنی اختلافی بر آن نبوده در میان انبیا
متفق الکلمه بوده‌اند در توحید وَأَنَا رَبُّكُمْ و من آفریدگار شمایم فَاعْبُدُونِ پس مرا پرستید نه غیر مرا وَتَقَطَّعُوا پس پاره
و پاره پاره کردند مردمان غیر یهود و نصاری أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ کار دین خود را در میان خود یعنی فرقه فرقه شدند و هر فرقه
مذهبی را جدا از برای خود ساختند از برای خود اختیار کرده بعضی فرقه دیگر نمودند كُلٌّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ همه این فرقه‌ها متفرق
شده بسوی ما باز گردانیده شوند و با ایشان را از کردار ایشان جزا خواهیم داد و علامه طبرسی گفته که
اهل اسلام نه بینند تبع اعمال اهل کتاب را از دین خدا که منقطع و متفرق کرده‌اند از دین خود اگر حق تعالی [illegible]
آن ترک فرموده و هر گروهی شقی خلاف اختیار کرده‌اند که بخلاف آن بوده [illegible] هر گروهی را جواب
داد فَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ پس هر که بجا آورد عملهای شایسته که انواع طاعات وَهُوَ مُؤْمِنٌ و حال آنکه او گرویده باشد
بخدا و رسول صلی الله علیه وآله وسلم و امامان شرط ثواب یافتن در فعل حسنات فَلَا كُفْرَانَ پس هیچ ناسپاسی نیست
لِسَعْيِهِ مر شتافتن او را بعمل صالح یعنی ضایع نشود کردار او وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ و بدرستی که ما سعی او را نویسنده‌ایم یعنی ثابت
کننده آن در صحیفه‌های کردار او [illegible] کننده [illegible]
چرا آن ضایع نگردد وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ و ممتنع است بر اهل دهی أَهْلَكْنَاهَا که هلاک کردیم اهل آن را أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ
که باز گردند بدنیا یعنی ممنوع است از هلاک شدگان که بدنیا رجوع کنند برای تلافی احوال [illegible]
گوید از امام محمد باقر علیه السلام از حدیث رجعت فرموده پس این آیت را بخواند پس [illegible]
که ایشان را هلاک کرده‌ایم که باز نیاید بدنیا و ابن بابویه در اعتقادات خود آورده که رجعت حق است چه جماعتی
هفتاد هزار خانه بوده‌اند از طاعون گریختند و همه در یک روز [illegible] حق تعالی ایشان را [illegible]
بعد از مدتی پیغمبری از انبیا [illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] بعد از آن بحال خود [illegible] حق تعالی [illegible]
هلاک کرده باز [illegible] ایشان در [illegible] حضرت صاحب الزمان [illegible]
[illegible] حق تعالی [illegible] باشد [illegible]
و دنیا که حق تعالی خروج یأجوج و مأجوج را در دنیا که از علامات قرب قیامت است [illegible]
حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ یعنی هلاک شدگان [illegible] که باز گردند [illegible] یَأْجُوجُ

وَمَأْجُوجُ سد یأجوج و مأجوج [illegible] بعد از [illegible] شود [illegible] که خروج مهدی علیه السلام
بعد از خروج دجال و دابة الارض و نزول عیسی علیه السلام باشد و بعد از آن که دجال و دابة الارض [illegible]
مهدی پادشاهی کند و عالم را پر از عدل و داد کند چنانکه [illegible] از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم [illegible]
[illegible] شنیدم که [illegible] اول علامت که در آخر الزمان واقع شود خروج دجال باشد بعد از آن خروج [illegible]
پس از آن خروج یأجوج و مأجوج و بعد از آن نزول عیسی علیه السلام و این نزدیک خروج مهدی علیه السلام
بعد از آن که مهدی علیه السلام [illegible] در کشف الغمه
که از علامات صاحب الزمان است که مردمان از گورها زنده شده بیرون آیند [illegible]
[illegible] خروج یأجوج و مأجوج اشارت بوقوع قیامت یعنی ممتنع است که مردمان رجوع کنند [illegible]
تا آنکه [illegible] یأجوج و مأجوج اسامی قبیله‌اند از جنس انسان و در اوصاف [illegible]
ایشان یأجوج و مأجوج و تفصیل این در سوره الکهف مذکور شد وَهُمْ و یأجوج و مأجوج بعد از خروج مِنْ كُلِّ حَدَبٍ
از هر بلندی يَنْسِلُونَ بشتابند یعنی ایشان در روی زمین متفرق شوند [illegible] هیچ بقعه از زمین نماند که
مسافت نکنند [illegible] که ایشان همه عالم را بگیرند و تمام آبهای دنیا را بخورند [illegible]
و در حدیث آمده که یأجوج و مأجوج [illegible] بیت المقدس [illegible] که اهل زمین را کشتیم بیائید که اهل آسمان را
بکشیم پس تیرها بطرف آسمان اندازند [illegible] خون آلوده فرود [illegible] عیسی علیه السلام و اصحاب او [illegible]
کنند حق تعالی [illegible] هلاک کنند وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ و نزدیک رسد [illegible] فَإِذَا هِيَ
که واقع شود [illegible] شَاخِصَةٌ [illegible] باز مانده باشند از هول قیامت أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible]
آنانکه کافر شده‌اند گویند يَا وَيْلَنَا ای وای بر ما قَدْ كُنَّا بدرستی که ما بودیم در دنیا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَٰذَا در بیخبری از این بَلْ
حال كُنَّا ظَالِمِينَ [illegible] پیغمبران نشنیدیم [illegible] قبول
نکردیم و تکذیب ایشان کردیم [illegible] بعد از آن [illegible] خطاب [illegible] إِنَّكُمْ بدرستی
که شما ای مشرکان وَمَا تَعْبُدُونَ و آنچه می‌پرستید مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای [illegible] حَصَبُ جَهَنَّمَ
هیزمی که [illegible] آتش [illegible] أَنْتُمْ
با معبودان لَهَا وَارِدُونَ بر دوزخ [illegible] حکمت [illegible]
[illegible] موجب زیادتی خواری ایشان شود [illegible] ایشان است که [illegible]
ایشان باشند و چون [illegible] هیچ چیز در نظر ایشان [illegible] دشمن [illegible]
باشند لَوْ كَانَ هَٰؤُلَاءِ اگر بودندی این بتان و شیاطین آلِهَةً خدایان چنانکه گمان می‌بردید مَا وَرَدُوهَا

زیاده تفسیر [illegible] که [illegible] آتش افروخته کرده و دیگر [illegible] داد آتش دوزخ

ع

[illegible]

در تنها ندهی جز دوزخ جز عذاب کنند و اند بعذاب کرده شده وکلا و هر یکی از ایشان و دیوان و بت پرستان
فیها خالدون در دوزخ مانده گان باشند که ایشان را هیچ خلاصی نیست و دوام در آن معذب باشند تا در دوزخ
لهم فیها زفیر مر ایشان راست در دوزخ ناله زار و فریاد و زفیر ناله و غمی باشند که از دم او دمی عظیم تر باشد
این عظیم خواهد بود وهم فیها و ایشان در دوزخ لا یسمعون نشنوند سخنی را که بآن شاد شوند و حتی آن از جهت
شدت و هول عذاب هیچ آوازی نتوانند شنید و از عبد الله مسعود روایتست که بجهت آن نشنوند
که در تابوتهای آتشین باشند از آن اسمانهای محکم آتشین بسته اند و در قعر دوزخ انداخته اند و روایتست که
روزی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد الحرام درآمد دید که صنادید قریش سیصد و شصت بت
در حطیم نهاده بودند و آنرا سجده میکنند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک ایشان نشست و با ایشان مناظره
آغاز کرد نضر بن حارث با آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در مقام مجادله در آمد و آخر حضرت سخن را بجای
رسانید که همه ایشان عاجز آمدند چون ملزم شدند جوابی نداشتند خاموش شدند و بعد گفتند ما دین
آبا و اجداد خود میگیریم و از آن برنگردیم حضرت انکم و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم بر ایشان
خواند آتش غضب در سینه ایشان افروخته شده برخاستند و نزد زبعری که از روسای ایشان و علما
بود و حکایت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم باز کردند گفت اگر محمد را نزد من یافتمی آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
مباحثه کنم و برا ملزم سازم پس نزد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گفت بخدای تو که امروز باتو
مخاصمت کنم که تو میگویی هر چه بر دون الله پرستید همه در دوزخ خواهد بود حال آنکه عزیر و ملائکه معبود
یهود و نصاری و بنی ملیح اند هرگاه که این معبودان حصب جهنم باشند تو نیز با ایشان باشی حضرت فرمود
معبودان ایشان شیاطین اند که ایشانرا بآن امر کردند نه عزیر و ملائکه و عیسی علیهم السلام از پرستندگان
خود را بیزارند حق تعالی این آیه فرستاد ان الذین سبقت لهم بدرستیکه آنانکه پیش رفته اند برای ایشان
منا الحسنی از جانب ما سابقه نیکو که سعادت باشد یعنی توفیق طاعت در سبب آن بجهت نهاد عزیر
و ملائکه و عیسی اند اولئک آن گروه سابقه مخصوص عنایت عنها مبعدون از دوزخ دور کرده شدگانند
چه ایشان از اعلای علیین باشند و دوزخ در اسفل السافلین است و روایتست که روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
خطبه میخواند و بعد از آن این آیت تلاوت فرمود و گفت انا منهم من از آن جماعتم که عنایت الهی در باب من
سبقت گرفته لا یسمعون نشنوند و در رسیده گان باین آتش حسیسها آواز آتش را بجهت دوری مسافت
میان ایشان و دوزخ که محبوس شود وهم و ایشان فیما اشتهت انفسهم در بهشت آنچه آرزو
کنند نفسهای ایشان خالدون جاوید مانده گانند یعنی بمشتهیات خود دائم و پیوسته باشند لا یحزنهم

الفزع

الفزع الاکبر اندوهناک نگرداند ایشانرا ترس بزرگتر از ترسهای محشر که ایشانرا
شوند بجهت آنکه ایشان اهل سعادت اند و مقربان بارگاه عزت اند و تتلقیهم ملائکه خدای و انبیاء الیوم در دهید
ایشان که غمگین نخواهند شد چه بجهت بهشت تو خواهند شد و نزد ابن عباس فزع اکبر نفخه
آخرست زیرا که حق تعالی فرموده یوم ینفخ فی الصور ففزع من فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله و
تتلقیهم الملائکة و پیش باز آیند ملائکه باستقبال ایشان آن نفخه در وقت بیرون آمدن از قبور و
تهنیت گویند هذا این روز یومکم الذی روز ثواب شماست آنانکه در دنیا کنتم توعدون بودید که وعده
داده شدید یعنی امت روز ثواب بر کرامت شما و عطای خود ابو سعید خدری از حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فردای قیامت سه کس اند که از فزع اکبر ایمن و از حساب ایشان گشته
باشند و یکی مردی که تلاوت قرآن کرده باشد برای محض رضای الهی و مقتدی مردمان امامت کرده در حالتی
که حساب و جز او گروه باشند و دوم مردی که اذان گوید و بمعبودیت اعمال صالحه مشغول باشد سیوم
که او را حق تعالی مولای خود نماید یوم نطوی السماء یاد کن روزی را که در هم پیچیم آسمانها را بعد از وجود و انجم او را
ساخته بودیم آدم است چون همه متفرق شود خدا از موضع خود بر گشته و در هم پیچیده کطی السجل للکتب مانند پیچیدن
طوماریکه بر آن چیزی نوشته شود و دران از خط مقصود آسمانها را در هم پیچیدن پس
از آنکه کشاده باشند برای نوشتن ابن عباس رضی الله عنه گفته که سجل نام کاتب حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله و سلم بود وقتی آنحضرت که صحیفه را در هم پیچید آسمانها را در هم پیچیم و در روایتست سجل نام ملکیست که اعمال
بنی آدم را حفظ مینماید و بعد از آن کما بدأنا همچنانکه آغاز کردیم اول خلق نعیده
آفریدن را بار دیگر تا آنکه آفریدیم بار اول هر روز و قدرت ما در کمال است
وعدا علینا وعده وار وفا کردن انا کنا فاعلین بدرستیکه ما کنندگانیم
اول بوجود آورده ایم باز دیگر بوجود خواهیم آورد برای مکافات همچنانکه آفریدیم خلایق
در بطون مادران برهنه و ختنه ناکرده همچنین در روز قیامت ایشانرا حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم فرمود برهنه و ختنه ناکرده محشور شوند اول کسیکه ابراهیم است
علیه السلام گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم زنان برهنه محشور شوند فرمود گفت
فرمود شدت آن روز کدام پس این آیه را خواند
ولقد کتبنا فی الزبور در کتاب زبور داود علیه السلام من
بعد الذکر از پس تورات یعنی آنکه در تورات نوشته بودیم در زبور ثبت کردیم ان الارض آنکه

زمین بهشت یرثها میراث گیرند آنرا عبادی الصالحون بندگان من که شایسته و مستعد اند للصلاح و تقوی
و مراد همه شایسته و نظیر این است قوله تعالی و اورثنا الارض و قوله یرثون الفردوس و نزد بعضی مفسران مراد
بارض زمین دنیاست و صالحان امت محمد یعنی حکم کردیم که زمین دنیا را که از بندگان صالح ما که امت پیغمبر آخر الزمان
صلی الله علیه و آله و سلم میراث خواهند و نوبت کقوله لیظهره علی الدین کله و از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
مرویست که فرمود فراهم آورده شود برای من همه زمین پس نموده شد مشارق و مغارب آن و زود باشد که رسد
ملکیات مرا آنمقدار که فراهم آورده شده است برای من از زمین و از امام ابی جعفر علیه السلام مرویست که هم اصحاب
المهدی فی آخر الزمان یعنی صالحان که وارثان همه زمین اند اصحاب صاحب الزمانند که در آخر الزمان مشارق و مغارب
تصرف در آرند و احادیث بسیار در خروج مهدی علیه السلام بسیار است انحضرت عیسی باشانه صحیح انحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث فیه
رجلا منی یواطی اسمه اسمی یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما یعنی باقی نماند از دنیا مگر یکروز
آن روز را دراز گرداند تا برانگیخته شود در آن حق تعالی مردی را که از اهل بیت من باشد نام او نام من باشد
پر سازد زمین را از عدل و داد همچنانکه پر شده باشد از جور و ظلم و نیز در مجمع البیان ام سلمه از انحضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که المهدی عترتی من ولد فاطمة مهدی علیه السلام از عترت من باشد از فرزندان
فاطمه علیها السلام ان فی هذا در این سوره که در وی مذکور است از هلاک کافران و دولت صالحان اهل ایمان یا این همه
و موعظه این سوره لبلاغا هر آینه کفایت لقوم عابدین مر گروه پرستندگان را که تمام همت در راه عبادت
کرده اند مراد امت مؤمنان که خبر و موعظه قرآن ایشان را کافی است در رسیدن بمطلوب و ما ارسلناک
و نفرستادیم ترا الا رحمة مگر بخشایش للعالمین مر عالمیان را که آنچه بآن مبعوث شده سبب
ایشان موجب صلاح و معاش و معاد ایشان که در هر رحمت و دولت بکفار رسیدن ایشان است
از عذاب آبای که بر امم سابقه واقع شد کقوله تعالی و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم ... رحمت
که ایمان و ثواب دائمی را بر ایشان عرض کرده اگر چه آن مستوجب شده اند همچنانکه طعام بسیار
سازد برای گرسنه ای بتقصیر خود از آن نخورد و متهم گوید ...
... که ... عظیم را جاری گرداند و صدای عام در ده که هر که تشنه باشد از این بخورد
خود را از آن ... بتقصیر خود از نفع آن محروم ماند و همچنان ... تقصیر ...
گشته در وادی ضلالت و گرسنگی و تشنگی هلاک گشته و در حضرت حدیث صحیح وارد گشته که حضرت صلی الله
علیه و آله و سلم جبرئیل پرسید که از این رحمت تو چیزی رسید گفت آری من از عاقبت خود ... بودم ...

پس

پس بعثت تو ایمن گشته از آنکه حق تعالی ثنای من فرموده در آیه ذی قوة عند ذی العرش مکین مطاع ثم امین
و کشف الاسرار آورده که از جمله رحمت حضرت آن بود که رحمت مرحمه را فراموش نکرده و اگر ...
و ذکر در مسجد کرم و ذکر در حجره بود همچنین چون در روز حشر و مقام ثواب و ... برای ایشان زیاده و فرموده
السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و نیز در مقام محمود در بساط شفاعت گوید یا رب امتی امتی تا همه را شفاعت
نموده در جنات عدن در آورد قل بگوای محمد صلی الله علیه و آله و سلم کافران را انما یوحی الی جز این نیست که وحی کرده
فرستاده میشود بسوی من انما الهکم که خدای شما الٰه واحد خدای یکتاست و یگانه فهل انتم پس آیا هستید
شما مسلمون گردن نهاده گان با خلاص عبادت نماینده گان مر او را فان تولوا پس اگر رو گردانند از توحید فقل پس
بگو باشان آذنتکم علی سواء آگاه کردم شمارا بر طریق سویت آنچه را که بآن مأمورم از توحید و غیر آن
همه شما را رسانیده ام و همه را در این خبر یکسان گردانیده ام شما را آنچه من وحی کرده ام بشما روشن شده کافر و مؤمن
با این مساوی شده اند و ان ادری و نمیدانم من اقریب آیا نزدیکست ام بعید یا دورست ما توعدون آنچه وعده داده
میشود بدان از حشر و نشر لیکن تعیین نمیدانم که محقق الوقوع ... واقع خواهد شد و مرا وقت آن معلوم
بوقت معین و شعور دارند بر وقوع آن الا که او داند انه بدرستی که خدا یعلم الجهر میداند آشکارا من القول
از سخن گفتار و طعن اسلام و یعلم ما تکتمون و میداند آنچه پنهان میکنند از حسد ... علیه و آله و سلم و حقد ...
... و ان ادری و نمیدانم که شاید تأخیر عقوبت شما لعله فتنة لکم شاید که آن تأخیر
باشد مر شما را یعنی با شما معامله آزماینده گان میکنند در کیفیت عمل کما قال لینظر کیف تعملون مراد ...
عالم واضح شود که کدام از شما فساد ورزید ... و کدام از شما بوسیله معجزه ظاهره ...
نموده با سلام و طاعت توجه نماید و متاع الی حین و شاید که برخورداری بود شما را تا هنگامی که وقت مقرر اجل
... بر شما لازم گردد از شعبی مرویست که چون امام حسین علیه السلام بحسب مصلحت ...
... معاویه گفت که خطبه بخوان آنحضرت علیه الصلوة و السلام برخاست و خطبه مشتمل بر حمد الٰهی و نعت
حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم بعد از آن فرمود ... که این اختلاف معاویه کرد ...
آن کردم ... برای صلاح است پس این آیت تلاوت فرمود وان ادری لعله فتنة لکم و متاع
الی حین قال رب احکم بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم که ای آفریدگار من حکم کن ...
... میان من و اهل مکه بالحق براستی یعنی بعدل که مقتضی وقوع عذاب و عقاب ...
... آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بامر الٰهی ... فرمود حق تعالی اهل مکه را معذب گردانید ...
... و مرویست که هرگاه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم

در موکه جدال حاضر شدی قبل از شروع در قتال و فرمودی وربنا الرحمن و پروردگار ما بسیار رحمت رسنده کار خود
المستعان یاری خواسته شده یعنی یاری ازو میخواهیم علی ما تصفون بر آنچه صفت میکنید از حال که بر خلاف ظن
آن شوکت و تسلط شما را باشد و بر ما نگونسار شدن رایت اسلام در اندک فرصتی و تکذیب بعذاب و رجوع و واقع
شدن و غیر آن از صفات باطله چون بل هو شاعر و قوله وقالوا اتخذ الرحمن ولدا مراد آنست که [illegible]
و ناروا میگوئید و ما ازو سبحانه یاری میخواهیم و امید داریم از درگاه حضرت باری میخواهیم که حق را بر باطل غالب گرداند
و امور باطله را در هم شکند پس حق تعالی اجابت دعوت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود و همه اهل کفر
و منکوب گردانید و وعده لیظهره علی الدین کله بظهور آورده و همه را مغلوب ساخت و در اندک زمان [illegible]
و خاسر گشتند و از آنجمله طمع آن داشتند بنقیض آن مشاهده کردند خسر الدنیا والآخرة ذلک هو الخسران المبین سورة

الحج مکیه و هی سبعون و ثمانی آیات

ابی بن کعب از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده
هر که سوره الحج بخواند حق تعالی او را ثواب آن کس دهد که حج و عمره کرده باشد تا روز قیامت کرامت فرماید [illegible] ابی
عبد الله علیه السلام روایت کرده اند که هر که این سوره تلاوت کند در سه روز یکبار آن سال بیرون نیاید که [illegible]
بیت الحرام مشرف گردد و اگر در سفر فوت شود حق تعالی او را به بهشت رساند [illegible]
و چون حق تعالی ختم سوره الانبیا فرمود بر بندگان بتوحید و اعلام ایشان [illegible] رحمة للعالمین
افتتاح این سوره کرد با امر مکلفین که بپرهیزند از شرک بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها الناس اتقوا ربکم
ای مردمان خطاب بجمیع مکلفانست از مرد و زن مومن و کافر و بنده و آزاد و کودک و دیوانه از دائره تکلیف [illegible]
و در تحت این خطاب داخل نیستند پس میفرماید که ای مردمان که اهل تکلیفید و قابل این خطاب بترسید
از عذاب پروردگار خود ان زلزلة الساعة شیء عظیم بدرستی که جنبانیدن قیامت مر زمین را
چیزی بزرگ و در هول و هیبت و گویند این زلزله نزدیک طلوع آفتاب باشد از جانب مشرق و در [illegible]
آورده که قبل از نفخه اول تزلزل شود و ندائی از آسمان برسد که یا ایها الناس اتی امر الله ای مردمان حکم
خدا آمد بوقوع قیامت در رسید پس فزع عظیم از خلایق بر آید یوم ترونها روزی که ببینید آن زلزله را
تذهل غافل و بیخبر گردد از وحشت آن کل مرضعة هر زن شیر دهنده عما ارضعت از آن فرزندی که شیر میداد
آنرا یعنی با وجود شدت شفقت و رحمت مادر بفرزند شیرخواره چون از زلزله قیامت [illegible]
آن بسیار از ذهن فرزند خود گشته ازو غافل شود و او را فراموش کند [illegible] وتضع کل ذات حمل
و بنهد هر زنی که خداوند بار است یعنی هر زن آبستن بار بیفکند حملها بار خود را یعنی از [illegible] و وحشت آن زلزله
خود را از شکم بیندازد وتری الناس سکاری و ببینی ای بیننده همه مردمانرا از شدت هول آن روز مستان [illegible] در حالتیکه ایشان

یعنی مانند مستان که عقل و تمیز از ایشان زائل شده باشد وما هم بسکاری و حال آنکه ایشان مستان نباشند
از روی حقیقت اگرچه در رای العین مست نمایند ولکن عذاب الله شدید و لکن عذاب خدای سخت و صعبست و بهول [illegible]
آن مست نمایند عمران بن حصین و ابو سعید خدری مرویست که این دو آیه در شب نازل شد در غزوه بنی مصطلق [illegible]
قبیله از بنی خزاعه در زمان در آن شب راه میرفتند چون این دو آیه نازل گشت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود تا توقف کرده در گرد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم این دو آیه بآواز بلند بر ایشان خواند همه گریه [illegible]
هیچ وقت گریه بیش نکرده اند که آن وقت کردند و چون روز شد هیچکس زین از پشت اسبان نگرفت و طعام نپخت
همه گریه میکردند و غمگین و حزین سر بزانو نهاده بودند رسول علیه الصلوة والسلام فرمود میدانید که این
روز چه روز خواهد بود گفتند خدا و رسول او صلی الله علیه و آله و سلم میدانند فرمود آن روز خدای تعالی آدم را فرماید که [illegible]
از فرزندان خود اهل دوزخ [illegible] آدم گوید خداوندا چه مقدار فرماید از هزار نهصد و نود و نه بدوزخ [illegible]
و یکی را بهشت اصحاب چون این بشنیدند صدای گریه از ایشان بر خاست و بهایهای گریستند گفتند یا رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم آن یک که نجات یابد که خواهد بود فرمود مژده باد شما را که از جنس شما خواهد بود و خلقی هستند که ایشانرا یاجوج
و ماجوج میگویند و از غایت کثرت از عدد و حصر بیرون اند و نهایت ایشان جز خداوند نداند و همه ایشان از اهل دوزخ
باشند با سایر کافران دیگر و عدد شما در جنب عدد کفار مانند یک موی سفید است در گاو سیاه امید میدارم که ربع اهل
بهشت شما خواهید بود ایشان زبان بتحمید و تکبیر بگشودند گفت امید میدارم که شما ثلث اهل بهشت باشید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ومن الناس من یجادل فی الله [illegible]
[illegible] بغیر علم [illegible]
[illegible] ویتبع کل شیطان مرید [illegible]
[illegible] کتب علیه [illegible]

من تولاه هر که آن دیو را دوست دارد و پی بر پی او بکند فانه یضله پس بدرستی که آن دیو گمراه کند او را و منع نماید
او را از راه راست که طریق نجات است و یهدیه و راه نماید او را الی عذاب السعیر بسوی عذاب آتش سوزنده یعنی دوست
و تابع شود او را بر کاری دارد که مکافات آن آتش دوزخ باشد و شبهه نیست در آن که هر که تابع ضلال
در وساوس بدعت شود هر آینه در ظلمت ضلالت گرفتار ماند و با اتباع شیاطین و وساوس کفار بعد از الموت
شتابد و بعذاب سعیر گرفتار گردد و چون که اکثر اهل کفار در شک و ریب از بعث و نشور اند حق تعالی دلیل
روشن بیان بعث و وقوع آن میفرماید که یا ایها الناس ای مردمان مراد منکران بعث اند ان کنتم اگر هستید
شما فی ریب من البعث در شک از برانگیختن حق تعالی بنده را که اعاده معتقد در ریب مرحق سبحانه و تعالی نظر
کنید در اول حال خود فانا خلقناکم پس بدرستیکه ما آفریدیم پدر شما را من تراب از خاک هر که خاک را
شناسد و هر که قادر باشد که آدمی تمام خلقت و صورت از خاک تیره بیافریند البته توانا خواهد بود که اجزا
خاک شده و جمع تواند کرد پس تفکر کنید در اول آفرینش چون که اثر دیدن شما از خاک تیره بیافرید
البته توانا خواهد بود که اجزا خاک شده جمع تواند کرد پس تفکر کنید در اول آفرینش خون که از خوردن
شما است از خاک ثم من نطفة پس از آن از منی که آن آبیست که از پشت مرد و از سینه زن در رحم ریخته میشود و جمع
میگردد ثم من علقة پس از منی بعد از خون بسته ثم من مضغة و بعد از آن از پاره گوشت مخلقة خلقت کرده
هیچ عیبی نبود و غیر مخلقة و ناتمام خلقت که در بعضی از اجزای آن نقصان باشد و در وسیط گفته که مخلقه بچه ایست که
افتاده که بعضی از آن صورت یافته حاصل که شما را مستقل ساختیم از حالی بحالی و از صفاتی بصفاتی لنبین لکم
تا بیان کنیم برای شما باین انتقالات بر سبیل تدریج قدرت و حکمت خود را یعنی با استدلال و تامل نماید که هر کس بر
تغیر و خاک و گوشت بار دیگر قبول میتواند کرد و هر که قادر باشد بر تغیر و تصویر آن لا محاله قادر خواهد بود بر اعاده
آن و نقر و قرار میدهیم و باقی میگذاریم فی الارحام در رحمهای مادران ما نشاء آنچه را که خواهیم و قرار دهیم
آن شیء را که مشیت ما تعلق گرفته باشد از شکم بیفتد و در رحم قرار گیرد الی اجل مسمی تا وقتی که نام برده شده و
مقرر گشته که زمان وضع است اقل آن شش ماه است و اکثر آن چهار سال است از ابن مسعود مروی است که چون در رحم قرار
گیرد حق تعالی فرشته را موکل گرداند آن فرشته گوید بار خدایا این نطفه مخلقه خواهد بود یا غیر مخلقه اگر امر شود
که غیر مخلقه است آن را بیندازد و اگر خطاب آید مخلقه گوید خدایا ذکر خواهد بود یا اناث رزق او کجا خواهد بود
در جنس حیات سعید است یا شقی در اکوه در لوح محفوظ نگاه کن و آنچه نوشته نگاه دار پس بعد از آن ملازم حال او
تا هنگام وضع و بعد از آن باری سبحانه از شکم مادر بیرون آورد چنانکه میفرماید ثم نخرجکم پس بیرون آوریم شما را از
شکمهای مادران طفلا در حالی که کودک باشید و از غایت ضعف و ناتوانی با امور خود قیام نتوانید نمود

و از آن پرورش یابید بجوانی رسید ثم لتبلغوا اشدکم پس از آن برسید بکمال نشهای خود و قوت عقل
که نهایت فهم و قوت آن میان سی و چهل سالگی است و منکم من یتوفی و بعضی از شما کسی باشد که متوفی
کرده میشود و میرد پیش از رسیدن بکمال و ما قبل از آن یعنی در حالت کودکی یا جوانی بمیرد و منکم من یرد و بعضی دیگر از شما
کسی هست که رد کرده شود الی ارذل العمر بفرود ترین و خوار ترین زندگانی که سن خرافت و نهایت پیری
است لکیلا یعلم من بعد علم تا ندانند پس از دانستن امور شیئا چیزی را یعنی بحالت کودکی باز گردد پس هر چه دانسته باشد
فراموش کند و بچه ناشناخته باشد از ناید او را و حق تعالی سن خرافت را ارذل العمر گفته جهت آنکه آدمی بعد
از صحت و قوت مبتلا گردد بضعف عقل و بدن و رذالت و خواری او بیشتر گردد بخلاف طفولیت که آن
بتمام عقل است و در حکمت نقل است که هر که تلاوت قرآن کند حق تعالی او را از خواری و نقص عقل نگاه
دارد و ثم رددناه اسفل سافلین الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات دلیل است بر این تفسیر که تلاوت قرآن
کردن و بعد از آن استدلال دیگر میفرماید بر بعث این که و تری الارض و می بینی تو ای آدمی این زمین را هامدة
در حالتی که خشک و بی رونق و پژمرده و افسرده باشد فاذا انزلنا پس چون فرو فرستیم از ابر علیها الماء
بر آن زمین آب باران را اهتزت جنبش کند آن زمین بگیاه مانند کسی که از نشاط بحرکت در آید و ربت و بر آید و
بر افزاید و انبتت و بر رویاند من کل زوج از هر صنفی از نباتات بهیج که تازه و تر و شکوفه باشد و بهجت افزاید
پس قادری که زمین مرده را زنده کند توانا است که اجزای مردگان را جمع ساخته همان حال اول باز گرداند
پس آنکه مرده پوسیده و خاک گشته باشند زمین مرده و افسرده در فصل زمستان که بهیچ وجه نباتات ازو نشود
چون فصل بهار در آید او را در جنبش در آورد و انواع نباتات از او بر رویاند پس البته قادر باشد که هر مخلوق را زنده
کند پس از مردن و خاک شدن ذلک آنچه مذکور شد از آفرینش آدمی در اطوار مختلفه و تحویل انسانی و احیای
بعد از مردگی بان الله بسبب آنست که خدای تعالی هو الحق اوست ثابت در ذات خود که بوجود ثابت او همه اشیا متحقق شده
و انه و بسبب آنست که او یحیی الموتی زنده میگرداند مردگان را چنانکه نطفه و زمین خشک و موجودی زنده نا
شده اند شد برای آنست و انه علی کل شیء قدیر و بسبب آنکه بر همه چیز توانا است از زنده گردانیدن و بعثت آن
از همه مقدورات چه قدرت ذاتیه او نسبت بجمیع ممکنات علی السویه است و ان الساعة آتیة و بسبب آنست
که قیامت آینده است لا ریب فیها نیست شکی در آمدن آن و ان الله و برای آنکه خدای
تعالی یبعث پس بر انگیزاند من فی القبور کسی که در گورها اند برای جزا و کردار او لا محاله وفا بآن خواهد نمود و
من الناس و از مردمان من یجادل کسی است که از روی عناد و جدال سخن میکند فی الله در کلام خدای و دین او
و هو ابو جهل بغیر علم بی دانشی حارث ... مراد روحای کفار ... ابی جهل ... سایر مقلدان که

جدال می‌کند بغیر علم بی دانشی ولا هدی و بی دلیل راه نماینده بمقصد ولا کتاب منیر و بی کتابی روشن کننده حق
از خطا نماز کرده ثانی عطفه در حالتی که بپیچنده است جانب دوش را یعنی گردن خود را بجهة تکبر و امن کردن
از هر چیزی جمع کردن و روی خود را از هر چه تخوف میکرد و اند مراد اعراض است و روی کردانیده لیضل عن
و بر هر تقدیر بران معتقد جدال میکند در حالتی متحیر و متکبر است بعوض از حق لیضل عن سبیل الله تا گمراه کرداند
مردمانرا از راه خدای یعنی از فرمان برداری له فی الدنیا خزی مراو راست در دنیا عذاب الحریق از عذاب آتش
سوزان و او را کویم روز قیامت ذلک این رسوائی و عذاب بما قدمت یداک بجزای آنچه پیش فرستاده
دستهای تو یعنی کسب کرده اند از کفر و معصیت وان الله و بدرستی که خدای تعالی لیس بظلام للعبید
نیست ستم کننده مر بندکانرا که جزا این است که خداوند ایشانرا بر قدر اعمال ایشان نه زیاده
بران از ابن عباس رضی الله عنه مرویست که جمعی از عرب بمدینه آمدند قبول اسلام کردند چون یکی را
هر کرا از ایشان مرض عارض نشود و تندرست بودی و اسب خوب تولد یافتی و مواشی و نتاج نیکو
داد کفت اسلام نیکو دین است و یکی دیگر را قضیه بر عکس شد از دین برکشت و کفت تا مسلمان شدم
محنت و بروایت ابن مسعود یکی از یهودان ایمان آورد اتفاقا بعد از وی چشم او را عارضه شد و فرزند
با مرده او و مال رفت شد و بلاهای دیگر او را پیش آمد با حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم کفت من اسلام
شوم کرفتم و مرا نفعی نرسید حضرت صلی الله علیه وآله وسلم جواب داد که دین اسلام
کرفت و دیگر رجوع نتوان کرد در بیان یهودی این آیت آمد ومن الناس و از مردمان من یعبد الله کسی هست
که پرستد خدای را بر حرف علی حرف بر طرفی و کناره از آن نه در وسط حقیقی این آن
ثبات و در دین بعونی سکون چنانچه که بر کنار لشکر باشد و منتظر آنکه اگر فتح و ظفر
مطمئن شده و دل آرامیده شده در میان لشکر درآید و با ایشان در غنیمت و در انکسار
ایشان کرده و اگر در آن قضیه بر عکس این بیند فرار بر قرار دهد و از ایشان بکریزد چنانچه
فان اصابه خیر پس اگر باشد او را خیری نیکوئی چون صحت و توانگری اطمان به آرام گیرد در دین و ثبات
وان اصابته فتنة و اگر رسد او را بلائی از بلاها چون مرض و فقر و غیر آن انقلب علی وجهه برکردد
خود یعنی از آن شده باسلام که کفر است انقلاب مراد آنست که مرتد کردد از دین اسلام
ازوست بهره از حسن تقلیب که مراد بخوف آنست یعنی بزبان اظهار عبادت خدا کند و فرمان اسلام
نماید و بدل کفر راسخ باشد خسر الدنیا زیان کرد در دنیا که بمراد نرسید از آنچه
و توانکری و از آن محروم ماند والاخرة و زیان کرد آخرت که بسبب مرتد شدن بعذاب ابدی کرفتار شد ذلک

خزی رسوای روز محشر و فضیحت و کوهش
بزبان اهل اسلام ونذیقه و بچشانیم
او را یوم القیامة و در روز قیامت

زیان هر دو سرای هو الخسران المبین اوست زیان هویدا و بیدا چه زیانی از این عظیم تر که شخصی از عاقبت
دنیا محروم ماند و در آخرت از ثواب جنت نعیم باز ماند بعذاب جحیم معذب گردد زوال دولت و خاودن
خلاص از صدق بدور یعنی در هر دو جهان منفعل و خوار و حزین البته زیانی نبود بزرگتر از این یدعوا میخواند
و پرستد مرتد با مشرک من دون الله بجز از خدای مالا یضره آنچه ضرر نرساند اگر نپرستند او را ومالا
ینفعه و آنچه سود ندهد او را اگر پرستش کند او را از آنکه جمادات قابل ضرر و نفع نتواند بود ذلک آن خواندن
و پرستیدن هو الضلال البعید آنست کمراهی دور از مقصد آن نوز و بهایت است که در بیابان
سر در روان باد و دور افتد ناگاه مال و کار او هلاک گردد یدعوا میخواند لمن ضره آنرا که ضرر رسیدن
از پرستیدن آن قتل و عذاب آخرت اقرب من نفعه نزدیکتر است از سود او که نوع شفاعت ازان
لبئس المولی هر آینه بد یار و دوست از نفع او ولبئس العشیر و بد معاشر و مصاحبی که او معاشرت کنند
و مخالطت ورزند چه از این نحو از وی چیزی حاصل نمیشود و بعد از ذکر جزای کسانی که ذکر رفت در دین
اسلام و مضرور بر نقیض آن حال ثواب اهل ایمان میکند که ثابت و راسخ اند در آن میفرماید ان الله
بدرستی که خدای تعالی یدخل الذین آمنوا در می آورد آنانکه تصدیق کرده اند خدای و رسول او را صلی الله علیه وآله وسلم
وعملوا الصالحات و کرده اند کارهای شایسته جنات تجری در بهشتها که میرود من تحتها الانهار از
زیر اشجار و غرفهای آن جویهای آب از باغ و بوستان که بر دو ان الله یفعل ما یرید بدرستی که خدای
میکند ما یرید آنچه میخواهد از مکافات و هیچ کس نیست کی مانع ثبات
آنحضرت و قومی از بنی غطفان در قبول اسلام توقف نموده گفتند که
صلی الله علیه وآله وسلم از پیش نرود پس امروز اسلام ارم دوستی با یهود منقطع کردد و چون
اسلام باز رسد حق تعالی فرمود من کان یظن هر که باشد از دشمنان
اسلام که گمان برد ان لن ینصره الله آنکه نصرت ندهد خدای پیغمبر خود را صلی الله علیه وآله وسلم فی الدنیا
لای کلمه اهل اسلام و اظهار والاخرة و در آخرت بعلو درجه شفاعت و فی ب
آنست که رزق بید قدرت خداست و آن بهیچکس نرسد مگر بمشیت او
هر کاه گمان برد که حق تعالی رازق اوست و بصبر و تسلیم راضی نمیشود فلیمدد
بزوال نعمت از خود کشید رسنی بسبب از سقف خانه یعنی ریسمانی از سقف خانه خود بیاویزد
الی السماء بآسمان ثم لیقطع پس باید که ببرد آن ریسمانرا تا بر زمین افتد و بمیرد
بمانند خفه را خفه کند و خود را هلاک کرده اند بمحنان کسی که از خشم بر دست پیچد فلینظر

بکه در کفر و تامل کند با وجود این کلفتها هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ آیا ببرد کید او حیله آمیزی او که بهانه آن جرأت کرده است
قادرست مَا يَغِيظُ آنچه خشم آورد او را از کار پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم که نطفه و اسعد آنست که آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم منصور شود و مظفر گردد و دشمنان را از عدم روزی خود وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه این آیات
فرستادیم أَنزَلْنَاهُ انزال کنیم همه قرآنرا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ در حالتی که آیتهای روشن اند در احکام و حجتها
لکن بعضها را نسخ کرده وَأَنَّ اللَّهَ و بدرستیکه خدا يَهْدِي راه نماید بدان آیتها و یا بر دین ثابت دارد
مَن يُرِيدُ هر کرا خواهد و درست و توفیق او را نفع خواهند داد و ایشانند که طالب حق اند …
و معجزات میکنند جماعتی که بجهت عناد تفکر در معجزات نکنند و استماع آیات … نمایند إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا
که ایمان گرویدند بخدا و رسول او صلی الله علیه وآله وسلم وَالَّذِينَ هَادُوا و آنانکه یهود شده اند وَالصَّابِئِينَ
و ستاره پرستان یا گفتاری که از دینی بدینی نقل کنند وَالنَّصَارَىٰ و ترسایان وَالْمَجُوسَ و گبران وَالَّذِينَ
أَشْرَكُوا و آنانکه شرک آوردند یعنی بت پرستان إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بدرستیکه خدا جدا کند میان
ایشان يَوْمَ الْقِيَامَةِ در روز قیامت بحکم خود تا محق از مبطل ممیز گردد و محق را علامات سفید
روی و مبطل را نشانه سیاه روی یا بنوعی که جزا و مکافات ایشانرا امتیاز کرده اند یعنی هر کدام را کیفر
و جزایی که لایق او باشد مجازات نماید در موضعی که فراخور ذات وی و داور إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ بر همه چیز گواه و در حال همه آگاه پس بر وفق اعتقاد جزا خواهد داد و در مجالس
گفته که اهل ملت پنج اند یکی از آنها که اهل ایمانند … رحمانند و باقی در سکار … و دیگر
فرق شیطان که مالک مسالک ابدی أَلَمْ تَرَ آیا نمی بینی خطاب با حضرت صلی الله علیه وآله وسلم مراد است
بجای اهل ایمان بتکلیف … أَنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای يَسْجُدُ لَهُ سجده میکنند مر او را …
خضوع برای او بجای … مَن فِي السَّمَاوَاتِ هر که در آسمانهاست از ملائکه بطوع و رغبت وَمَن فِي الْأَرْضِ
و در زمین است از جن و انس بطاعت و عبادت وَالشَّمْسُ و سجده میکند مراو را آفتاب بطلوع و غروب
که متضمن خضوع و … اوست وَالْقَمَرُ پس سجده میکند مراو را ماه در وقت برآمدن و فرو رفتن وَالنُّجُومُ و ستارگان
در آمدن و رفتن وَالْجِبَالُ و کوههای … شدن آب از آن … و پرورش معادن … وَالشَّجَرُ
و درختان وَالدَّوَابُّ و چهارپایان … ذوی العقول سجده حضرت … میکنند از
روی طوع و رغبت و غیر ذوی العقول بر سبیل … مسخر شدن و عدم امتناع از تدبیر ملک …
روی دلالت کردن … خضوع بر عظمت … وجود صانع خود که … جمیع صفات کمالست …
آن معنی عبادت و سجود است وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ و سجده میکنند او را سجده طاعت بسیاری از مردان …

مؤمنان ایشان آنکه … از سجده حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ سزاوار شده است بر ایشان عذاب یعنی بجهت امتناع از سجده
با اعتقاد و اصرار بر کفر و معصیت حکم شده است بر ایشان بعقوبت در دنیا و آخرت و ایشان …
که هرگز سجده نکنند مر خدا را … سایه او سجده و قیام نمایند کقوله تعالی وظلالهم بالغدو والآصال و در کشاف آورده
که سجده حقیقت نهادن پیشانیست بر زمین و هر که از روی استکبار … پیشانی بر زمین نهد از
اهل … است سجده نمی نماید که سجده ایشان خضوع دل نهایت تواضع و تضرع و غایت تعظیم و تکریم است
و هر در آن عالم مر خدا را خاضع و خاشع اند و صاحب کشاف آورده که مراد بسجده مطاوعت مخلوقات …
… از تدبیر افعال بوده از تدبیر و تسخیر خود و آن … سجده …
… باتفاق علما … از آدمیان تخصیص کرده پس … سجده … از کثیر اول …
اهل سجده و اقرب … از کثیر … که مستحق عذاب و عقاب اند وَمَن يُهِنِ اللَّهُ و هر کرا خوار کرده خدای …
… بجهت کفر و عصیان و فسق و شقاوت آخرت که عذاب … کرده فَمَا لَهُ پس نیست مر او را
مِن مُّكْرِمٍ هیچ گرامی و نوازنده که بسعادت و مثوبت در آورد او را … که دار الکرامت …
و مثوبت … مر او را … إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ بدرستیکه خدای میکند مَا يَشَاءُ آنچه خواهد از اهانت و اکرام
بر وفق مقتضای عمل عاملان … اوراست … مطلق …
او در غایت عجز و انقیاد و ذلت … از ابن عباس منقولست که اهل کتاب … اصحاب …
جماعت … گفتند پیغمبر ما … و ما سزاوار تریم از شما … و کتاب ما …
که پیغمبر خود و پیغمبر شما را با جمیع پیغمبران پیشین تصدیق میکنیم و بکتاب خود و سایر کتاب آسمانی ایمان داریم
این پیغمبر ما و کتاب … از روی حسد …
… جانب … حق تعالی این آیه فرستاد هَٰذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا این دو گروه دو دشمن
… جنگ و جدال نموده اند فِي رَبِّهِمْ در دین پروردگار خود بخاری در صحیح خود آورده که ابوذر غفاری نقل
کرده و سوگند میخورد بخدا که این آیه در شان شش کس است از مؤمن و کافر که روز بدر مبارزت کرده اند
هر یکی … مبارزت از جانب کفار عتبه بود و شیبه و ولید بن عتبه و از طرف مؤمنان حمزه و حضرت
امیر المؤمنین و عبیده بن حارث بن عبد المطلب … مبارزت …
ولید را کشت و عبیده شیبه را و تفصیل این … مذکورست و در تبیان از امیر المؤمنین علی
علیه السلام مذکورست که این آیت در شان مبارزان ما … نازل شده …
… پنج فرقه مذکور که یهود و نصاری و صابیان و ترسایان و مجوس و مشرکان …

وهو بنسان علیحده یک گروه دیگر این هر دو گروه پیوسته در ذات و صفات خدا جنگ کنند فالذین کفروا
پس آنانکه کافر شده‌اند قطعت لهم بریده میشود برای ایشان بقدر اجسام ایشان ثیاب من نار جامها
از آتش که همه جسد ایشان را فرا گیرد مانند جامه احاطه جمیع بدن کند و با وجود این یصب ریخته شود من فوق
رؤوسهم از زبر سرهای ایشان یعنی بر فرق سر ایشان الحمیم آب جوشان که از غایت حرارت یصهر به
گداخته شود بدان ما فی بطونهم آنچه در شکمهای ایشان باشد از امعاء و احشاء والجلود و گداخته شود پوستهای
ایشان یعنی اثر حرارت بظاهر و باطن ایشان برسد ولهم و مر ایشانراست برای تعذیب مقامع گرزها من
حدید از آهن که بر سر ایشان کوبند کلما ارادوا هرگاه خواهند کفار ان یخرجوا منها آنکه بیرون آیند
از آن آتش من غم از جهت کثرت غم و الم و بسیاری اندوه اعیدوا باز گردانیده شوند از آن آتش فیها در آن آتش یعنی
چون یکبار دوزخ بجوشد نزدیک بخروج شوند زبانیه گرزها بر روی و سر ایشان زنند و باز گردانیده شوند به
درکات دوزخ و از حسن مرویست که زبانیه آتش ایشان را فرو برده و ایشان را با بالای دوزخ برده و ایشان را
بقعر دوزخ اندازند و بعد از هفتاد هزار سال بقعر دوزخ رسند و زبانیه آتش از بالای ایشان اندازند و در همین
سؤال معذب باشند و گویند بایشان که وذوقوا و بچشید عذاب الحریق عذاب آتش سوزان و در حدیث
آمده که اگر گرزی از آن گرزها در زمین دنیا نهند هم آدمیان از او برداشتن آن عاجز شوند و نخواهند که آن را بردارند
و نتوانند که این مذکور شد برای یک خصم که کافرند پس در حق خصم دیگر که از اهل ایمانند میفرماید
ان الله بتحقیق که خدای یدخل الذین آمنوا در آورد آنانرا که گرویده‌اند وعملوا الصالحات و کردند کارهای
شایسته جنات تجری در بوستانهایی که میرود من تحتها الانهار از زیر درختان آن جویهای
آب یحلون فیها آراسته گردند زیور پیرایه بسته شوند در بهشتها من اساور از دستوانها
من ذهب از جنس طلا باشند ولؤلؤا و زیور بسته شوند از مروارید یا از طلا ولباسهم فیها حریر و جامه
ایشان در بهشت که ابریشم خالص است و در روایت آمده که هر که در دنیا حریر پوشیده باشد در آخرت
نپوشد مراد آنست که لباس ایشان حریر مراد حرامست وطعام مثل آنست وهدوا و راه نموده شوند
الی الطیب بچیزی پاکیزه من القول از گفتار یعنی حق تعالی ایشانرا راه نمون کند بکلمه طیبه و بحمد چون نظر
ایشان در بهشت افتد گویند الحمد لله الذی هدانا و چون در بهشت در آیند گویند الحمد لله الذی اذهب
عنا الحزن و چون در منازل خود قرار گیرند الحمد لله الذی صدقنا وعده و تحیت ایشان باشد و تحیتهم
فیها سلام واکثر مفسران برانند که مراد بالقول الطیب کلمه شهادتست و در ورد کقوله تعالی الیه یصعد الکلم
الطیب لا اله الا الله والله اکبر و نزد بعضی کلمه طیب قرآنست و نزد بعضی مطلق کلمات

و موعظه

و موعظه مسلمانان و دعاهای مراتب زاد و امر معروف و نهی از منکر و صاحب کشف الاسرار آورده که کلام
پاکیزه آنست که از بهشتی در عرب باشد وهدوا و راه نموده شوند اهل ایمان الی صراط الحمید براه خداوند
ستوده که مستحق حمد است مراد طریق اهل بهشت و یا مراد الصراط المستقیم دین اسلام است و بعد از بیان
از صفات و نعیم کفار خبر میدهد ان الذین کفروا بدرستیکه آنانکه کافر شدند بخدا و رسول صلی الله علیه و آله وسلم
ویصدون و باز میدارند مردمان را عن سبیل الله از راه خدا که ایمانست و طاعت والمسجد الحرام و از طواف مسجد
حرام و القول الاشهر در خبر آنست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم و اصحاب از طواف خانه مسجد باز داشتند
الذی جعلناه آن مسجدی که ساختیم آنرا للناس برای مردمان و مخصوص نیست ببعضی مردمان سواء العاکف فیه
یکسانست مقیم در وی والباد و آینده از بادیه یعنی شهری و غریب در ادای مناسک حج و ادای لوازم تعظیم
و گویند مراد آنست که قتل کسانی که مقیم اند در آن حرم یعنی که اطراف و جوانب عالم اند همه در این حکم مساوی
در این بودن از قتل و غارت و ان ومن یرد فیه بالحاد و هر که اراده کند در مردم کاری که مقاربت باشد
میل کردن از راه حق پیوسته بظلم بستمکاری که آن مرتکب شود معصیت و هر که خواهد در
زمین حرم کردن از راه راست بسبب ظلم و تعدی از منع ثواب نذقه بچشانیم او را من عذاب الیم
عذاب دردناک در دنیا و آخرت از ابن عباس و مجاهد و ابن زید مرویست مراد بالحاد ظلم استحلال
حرامست و گویند مراد همه آنست که منهیست حتی دشنام دادن بخادم و ذنوب عظیم بنسبت
بمواضع و عقاب آن مضاعف و اکثر علما برانند که اراده گناه در حرم موجب استحقاق عذابست بر
قصد گناهی که در غیر حرم اگر بعمل آید و عبد الله مسعود فرموده که اگر کسی در عدن قصد
قتل کسی کند بمکه یعنی اندیشه نماید که کسی را در مکه بکشد او را عذاب الیم بچشانند و علم الهدی
که چون مکه محترم بمخصوص است مضاعف ثواب حسنات هر نمازی در وی با هفتاد نماز در غیر آن برابر است پس
جزای سیئات نیز مضاعف باشد از سایر مواضع و نزد جمعی دیگر مراد بالحاد ظلم قصد کشتن کسی که
وی قصد کشتن نکند و ظلم نکند هر کسی که در وی قصد ظلم او نکند واذ بوأنا و یاد کن ای محمد صلی الله علیه و آله
وسلم که چون مرجع کردیم لابراهیم مر ابراهیم علیه السلام را مکان البیت جای خانه کعبه را وقت
ساختن یعنی آن مکانرا مرجع او گردانیدیم تا رجوع تابان نموده خانه کعبه را اساس نهند و عمارت نمایند
در روایت آمده که حق تعالی خانه کعبه را به آسمان برده بود در زمان طوفان نوح و آن از یاقوت سرخ بود
حق تعالی ابراهیم امر کرد تا موضع آن خانه را بسازد با این وجه که حق تعالی ابری فرستاد تا سایه افکند بر
مقدار ارکان زمین خانه بود حضرت ابراهیم علیه السلام بر آن خانه کعبه بنا کرد و گویند بادی

اندازه زمین برفت تا حضرت جبرئیل علیه السلام بیاید و گرداگرد آن مکان خطی کشید و از هم [illegible]
اساس قدیم بنا فرمود و گفتیم او را أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي که شریک مگردان با من و روا مدار با من شَيْئًا چیزی را که من او را شریک
نیستم پس مرا بوحدانیت پرستش کن وَطَهِّرْ بَيْتِيَ و پاک ساز خانه من را از بتان و از پلیدی و چیزهای پلید
مانند نجاستها لِلطَّائِفِينَ برای طواف کنندگان گرداگرد آن خانه وَالْقَائِمِينَ و برای ایستادگان وَالرُّكَّعِ
السُّجُودِ و رکوع کنندگان مراد از قائمین و راکعین و ساجدین نمازگذارندگان اند و اکثر مفسران آن
که مراد از طائفین اهل اقامت که بطواف خانه که توجه نموده باشند و قائمین کسانی اند که مقیم آن بلده
و متوطن در آن اند و راکعین و ساجدین نمازگذارندگان و از اینجا اسناد از طواف کردن افضل است از نماز
کردن و بعضی از نماز کردن افضل است از طواف کردن حاصل که میفرماید که ای ابراهیم خانه را از اصنام
پاک کردن تا از طواف کنند و در آن نماز گذارند و گفته اند که معنی اینست که ای ابراهیم دل خود را که
دار الملک کبریای منست از هر چیز پاک کن و غیر را در آن راه مده که آن پیمانه محبت ماست و در خبر است
که وحی آمد بداود علیه السلام که ای داود خانه پاک ساز که نظر عظمت ما فرود آید داود گفت کدام خانه
که عظمت و جلال ترا شاید فرمود که آن دل بنده مومن است داود گفت دل را چگونه پاک سازم خطاب آمد که
آتش محبت ما در آن زن تا آنچه غیر ماست همه را بسوزد که چون ابراهیم قصه خانه کعبه را تمام کرد وحی
بوی آمد که مردمان را بزیارت خانه آواز ده ابراهیم گفت آواز من کجا رسد خطاب رسید که از تو آواز
و از من رسانیدن پس خلیل الرحمن بالای حجر بر مقام خانه کعبه و بروایتی اکثر بر کوه ابو قبیس رفته
هر دو انگشت بر گوش نهاده باواز بلند ندا کرد که یا ایها الناس ادعوا البیت [?] ای مردمان حق سبحانه
حج خانه خود بر شما واجب کرده و شما را بدان میخواند اجابت کنید حق تعالی آواز او را بجمیع مردمان از اهل عالم
و هر که در اصلاب مردان و رحمهای زنان از مشرق تا مغرب رسانید و هر که در عالم ابو حج گذارد جواب او
لبیک اللهم زبان کشاده حق تعالی این قصه را بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم اخبار میفرماید
وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ و ندا آورده ای ابراهیم در میان مردمان بِالْحَجِّ بدعوت حج و اعلام ایشان یعنی بخوان ایشان را
بطواف خانه خدا و باد از اینکه ایشان يَأْتُوكَ رِجَالًا تا بیایند بسوی تو مردمان پیادگان وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ
و حال آنکه سواران بر شتری لاغر شده و نزار گشته بجهت بعید سفر بجهت شام يَأْتِينَ بیایند شتران
مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ از هر راه فراخ که دور است مراد آنست که مردمان از وجوب حج دعوت کنند سواره و
پیاده خواهند آمد مرویست که از ابو سعید جبیر که ابن عباس رضی الله عنه پسران خود را گفت ای پسران
سوی حج کنید پیاده در حالی آمدید باز گشتن که من از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که

فرمود که هر که سواره بحج آید بهر گامی که راحله بر دارد هفتاد حسنه است و هر که پیاده آید و حج گذارد او را بهر قدمی
حسنه است از حسنات حرم گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حسنات حرم چه چیز است فرمود هر حسنه
آن مقابل صد هزار حسنه است در کشف الغمه از علاء بن زید نقل کرده اند که حضرت امام حسین علیه السلام
پانزده حج گذارد پیاده هر چند مسافر بود و در زیر رانش اشتر خواه بود لیکن از حضرت سید عالم
صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود که حق تعالی با فرشتگان مباهات میکند با اهل عرفات میگوید
که ای فرشتگان من نظر کنید بر بندگان من که ژولیده موی و گرد آلوده توجه نموده اند از راه های
دور از پس گواه میگیرم شما را که بتحقیق اجابت دعای ایشان کرده ام و شفاعت ایشان [illegible] ام در حق
راغبان ایشان بخشیده ام کار بد ایشان را بنیکوکاران ایشان عطا فرموده ام غیر از حقوق که در میان ایشان
باشند یعنی غیر از حقوقی که در ذمت یکدیگر داشته باشند بطریق امانت نزد یکدیگر گذاشته باشند پس چون
حاجیان از عرفات بمشعر روانه شوند و وقوف کنند در بطحا و مشعر یعنی آنجا حق تعالی [illegible]
طلب انجاح آن کنند حق تعالی ملائکه فرماید که ای فرشتگان من وقوف نموده اند بمشعر و مطلوب خود
عود نموده اند و از من طلب آن کنند پس من گواه میگیرم شما را که من اجابت نموده ام دعای ایشان را
و زمام شفاعت بدست ایشان داده ام تا هر که را خواسته باشند شفاعت نمایند و بدکاران ایشان را
بنیکوکاران ایشان بخشیدم و جمیع آنچه طلب کرده اند بایشان ارزانی داشته ام و ضامن
شدم جمیع حقوقی را که در ذمت یکدیگر داشته اند و در کنف کفایت خود نهادم که فردای قیامت خصمان
ایشان را خشنود گردانم بر وجهی که هیچکس بر ایشان دعوی نداشته باشد از امام جعفر صادق علیه السلام
نقل کرده اند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم ده سال در مدینه طیبه اقامت فرمود
و در آن مدت بحج نرفت چون این آیه نازل شد منادی خود را فرمود که ندا در دهد در میان مردمان
بحج رفتن پس در مدینه خلایق بسیار از اعراب و غیر ایشان جمع شده اند و اکثر از اهل مدینه
بودند و حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در پنجشنبه ششم ذی القعده بیرون رفت چون بمسجد شجره
رسید وقت زوال بود همانجا غسل کرد و نیت حج فرمود و بعد از آن ظهرین را ادا فرمود متوجه مکه شد
مناسک حج الوداع بجای آورد پس میفرماید که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ندا کن مردمان را بحج
خانه خدا تا سوار و پیاده بیایند لِيَشْهَدُوا بجهت آنکه حاضر شوند مَنَافِعَ لَهُمْ نزدیک منفعتها که ایشانراست
یعنی منافع دینیه و دنیویه خود برسند که آن ارباح تجارتست در دنیا و رسیدن بثواب عقبی و آخرت
اول قول ابن عباس است و دوم سعید بن مسیب و عطیه ماثور است از امام ابو جعفر و امام ابو عبدالله علیهم السلام

ونزد مجاهد هم تجارت در دنیا و هم ثواب در آخرت و صاحب کنز العرفان گفته که مراد از منافع
دینیه مخصوص است بعبادات ویذکروا اسم الله و یاد کنند نام خدا را از تلبیه و تکبیر فی ایام معلومات در روزهای
دانسته شده نزد مردمان معلوم که آن ده اول ذی الحجه است و مراد بمعدودات که ذکر اسم الله فی
ایام معدودات ایام تشریق است که از روز عید قربانست و سه روز دیگر بعد از آن و نزد ابن عباس
معلومات ایام تشریق است و معدودات عشره است و این قول نیز از امام جعفر علیه السلام منقول است
و مفهوم قول ثانیست که میفرماید بعد از آن علی ما رزقهم یعنی ذکر خدای کنند بر ذبح و نحر روزی که داد
ایشان را من بهیمة الانعام از بسته زبانان چهارپایان از شتر و گوسفند و گاو و مراد آنست که در حین ذبح
نام خدای برند و باسم او کشند نه بنام بتان چنانچه مشرکان کردند از امام جعفر صلوات الله علیه
منقول که مراد تکبیرست در منا در عقب پانزده نماز اول آن ظهر عید است و این نیز مؤید قول ثانیست
و صورت تکبیر این است الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا والحمد لله
علی ما اولانا والله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام آورده اند که کفار بنام بتان خود قربانی میکردند و از
گوشت قربانیها نمیخوردند حق تعالی رسوم باطله ایشان برانداخت و مسلمانان را امر میکند که بنام من قربانی
کنید فکلوا منها پس بخورید از گوشت آن واطعموا البائس الفقیر و بخورانید از آن قربانیها درمانده محتاج
[illegible] در حدیث صحیح اهل بیت علیهم السلام ثابت گشته که فقیر کسیست که از شدت و محنت فقر
و ظاهر باشد از جوع و برهنگی با آنکه دست خود را برای سوال دراز کند و گفته اند [illegible]
و بایست که مردمان از [illegible] باشند [illegible] ثم لیقضوا تفثهم
پس بگذارند [illegible] چرک را از سر تراشیدن و ناخن [illegible] در پی کردن جماعت
از اعمال حج که بعد از ذبح است ولیوفوا نذورهم و باید که وفا کنند نذرهای خود یعنی آنچه نذر کرده اند
از حج و طاعات آن که در این ایام در مکه بجای می آرند ولیطوفوا و باید که طواف زیارت کنند [illegible] طواف
نساء و طواف عمره بالبیت العتیق بخانه آزاد یعنی از غرق طوفان یا از تملک مردمان یا از تسلط جباران
آزاد است و از سعید جبیر مرویست که تبع متوجه [illegible] شد بقصد آنکه مکه را خراب کند چون بقدید رسید
مفلوج شد [illegible] از اهل اسلام نزد او آمد و گفت
ای ملک این خانه را خدایی هست هر که قصد او کند او را [illegible] کرده اند [illegible] باز دارد و اگر
[illegible] روی در حرم [illegible] که تعرض [illegible] خانه [illegible] روی [illegible] توجه
[illegible] حق تعالی [illegible] از آن [illegible] شفا داد [illegible]

یعنی کعبه را کسی [illegible] و هیچ جباری [illegible] و اهل حرم را [illegible]
موضع [illegible] سلاطین [illegible] الطعام [illegible]
[illegible] از حق تعالی [illegible] املاک [illegible] آن بود که مقصود او
[illegible] عبد الله زبیر بود که آن [illegible] بود [illegible] تخریب خانه و بعد از آن ابن زبیر [illegible]
[illegible] و تعمیر آن نمود [illegible] اول [illegible] حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بود [illegible]
[illegible] از استقبال [illegible] و این [illegible] اقدام او [illegible] مخالف [illegible]
[illegible] و بعضی [illegible] عتیق یعنی قدیم است زیرا که خانه کعبه حضرت آدم علیه السلام بود بقوله تعالی ان اول بیت
وضع للناس للذی ببکة مبارکا و بعد از طوفان ابراهیم علیه السلام تجدید آن نمود و بعد از آن [illegible]
[illegible] آنکه بنای آن خانه قبل از آدم علیه السلام [illegible] ذلک امر چنین است
آنکه مذکور شد [illegible] ومن یعظم حرمات الله و هر که بزرگ دارد [illegible] خدا را [illegible] فهو [illegible] احکام او
[illegible] خیر له [illegible] عند ربه نزد پروردگار خود [illegible]
[illegible] واحلت لکم و حلال کرده شد [illegible] الانعام همه چهارپایان [illegible]
[illegible] الا ما یتلی علیکم مگر آنچه خوانده شود بر شما تحریم آن [illegible]
[illegible] حرمت علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر تا آخر چون حق تعالی [illegible]
[illegible] فاجتنبوا الرجس من الاوثان [illegible]
[illegible] واجتنبوا قول الزور [illegible]
[illegible] خدای [illegible] کذب [illegible]
[illegible] حنفاء لله [illegible]
[illegible] غیر مشرکین به [illegible]
[illegible] خلاف [illegible] کفار [illegible]
جمیع طاعات خالص و مخلص کرده [illegible] ومن یشرک بالله و هر که شرک آرد بخدا فکانما خر پس گوییا
[illegible] من السماء از آسمان [illegible] فتخطفه الطیر [illegible]
پس [illegible] او [illegible] مردم خوار [illegible] از روی زمین [illegible]
او تهوی به الریح [illegible] فی مکان سحیق در جای دور [illegible]
[illegible] شیطان [illegible] ضلالت [illegible] شرک [illegible] او [illegible]

بیند هلاکت کسی که از آسمان بر زمین افتاده باشد و او را از جای بلند بزیر افکنده و هلاک سازد [illegible]
او را در وادی ضلالت افکنده نابود شود ذلک حقیقت که مذکور شد پس کلام دیگر مبتدا میشود و من یعظم
و هر که تعظیم کند شعائر الله نشانهای خدا را که مناسک حج و مواضع اخلاص آنرا بجای آرد فانها پس بدرستی
که بزرگ داشتن آن شعائر من تقوی القلوب پرهیزکاری دلهاست یعنی تعظیم شعائر خدای از افعال کسانیست
که قلوب ایشان پرهیزکارست از موجبات غضب الهی لکم فیها شما راست در مناسک حج منافع منفعتها که آن
کسب تجارتست در طریق آن و رسیدن بثواب عظیم آخرت و جمعی بعضی از شعائر مراد شتر هدی اند پس معنی آنست
که در شمار است در شتران منفعتها از شیر و پشم و موی و سواری و حمل نمودن بار و اثقال و اسباب و آن
الی اجل مسمی تا وقتی که زمان کشتن آنست [illegible] منافع شما را [illegible] کم بنام ایشان
مردن آنها ثم محلها پس جای منسک و موضع کشتن شتران منتهی است الی البیت العتیق بخانه آزاد و دیرین
باز از تسلط جباران مراد خانه کعبه است یا دیگر مراد خانه کعبه است مکه [illegible] مکه منتهی اند
اگر بعد از شعائر باشد و معنی که [illegible] و این را از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که
محل کشتن شتران در مکه است بحرم و در اگر هدی برای عمره باشد و منی اگر برای حج باشد ولکل امة
از اهل ادیان که پیش از شما بوده جعلنا منسکا گردانیدیم عمل عبادتی که ذبح کنند در آن برای تقرب
جستن بما لیذکروا اسم الله تا یاد کنند نام خدا را علی ما رزقهم بر آنچه روزی داده است ایشان را من بهیمة الانعام
از بسته زبانان چهارپایان از شتر و گاو و گوسفند [illegible] بنام غیر خدا نیاد کنند و معبود شما یکی است
روزی ایشان کرده بوده ایم از چهارپایان یعنی اهل انعام فالهکم پس خدای شما اله واحد
یگانه خداست فله اسلموا پس او را منقاد شوید و ذکر را خالص کنید و تقرب از شرک محفوظ سازید و بشر المخبتین
و بشارت ده ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم فروتنان متواضع را در درگاه ما بهر گونه وعده و مطمئن اند کو [illegible]
که ظلم نکنند و اگر بر ایشان ظلم کنند منتقم نباشند او را و مسخر [illegible] ایشان مفرط الذین
اذا ذکر الله آنانکه چون یاد کرده شود نام خدای بترسد دلهای ایشان وجلت قلوبهم و بترسد دلهای ایشان از هیبت جلال
ربانی و طلوع انوار سبحانی و ما هر کار که بدان تکلیف کرده شوند بعقاب و عذاب باقی و دلهای ایشان خائف و [illegible]
والصابرین و شکیبایی کنندگان علی ما اصابهم بر آنچه برسد و رسد بر ایشان از تکالیف و محنتها
والمقیمی الصلوة و بپای دارندگان نماز را و ادا کنندگان در اوقات خود چنانچه مامور شده اند و مما رزقناهم
روزی داده ایم ایشان را ینفقون نفقه میکنند از وجه خیرات و مصارف واجبه بمستحقان و والدین [illegible]
ذکر و بیان [illegible] والبدن و شتران فربه را جعلناها لکم من شعائر الله گردانیدیم برای شما از نشانهای دین خدا لکم فیها

شما را در آن شتران نفعهای دینی و دنیاوی باشد و از مناسک خانه وی که آن شعار شمایند و اطعام ایشان لکم فیها
خیر شما راست در آنها نکویی بسیار است از منافع دینیه و دنیویه فاذکروا اسم الله پس یاد کنید نام خدای را علیها
بر کشتن یعنی در حین کشتن نام خدا را یاد کنید که آن الله اکبر است یا مطلق ذکر صواف در حالتیکه
صف زده کان باشند یعنی بر پای ایستاده و دو دست و پای ایشان بسته و این طریق
استحبابست که هر دو دست را بر یکدیگر بسته و تیغ در گلو بزنند و از این طریق از عبدالله سلام است مرویست
[illegible] هیچکدام که در رکاو و دست و پا را ایشان بسته باشند نیز روا کنند و در گوسفند و [illegible]
فاذا وجبت یعنی چون بیفتد بر زمین جنوبها پهلوهای شتران مذبوح از آن مفارقت کنند فکلوا منها پس بخورید از آن
یعنی که شما را آن واطعموا القانع و بخورانید درویش قناعت کننده را و خواهنده را و المعتر و سوال کننده و خواهنده
را لکن شما آن خوردن بر حسب حکم شریعت باشد کسیکه ذبح و نحر آن جایز نباشد و در حالت خوف باشد کذلک
همچنانکه یاد کرده شد یعنی مثل آنچه وصف کرده ایم از امر کشتن شتران که ایستاده باشند سخرناها لکم رام کرده ایم آنها را
با وجود بزرگی و قوت و عظمت جثه برای شما با آنکه در قوت اشتر از شما بیشترند لعلکم تشکرون تا باشد که شما
سپاس داری کنید مر خدا را بر نعمتهای او و تقرب و اخلاص آورید که اهل جاهلیت خون قربانیهای خود را بر
در و دیوار خانه کعبه میمالیدند و آن را سبب تقرب میدانستند و اول زمان اسلام مومنان نیز همان کار خواستند
که کنند منع کرده شد حق تعالی از آن نهی کرده فرمود لن ینال الله هرگز نرسد بخدای تعالی یعنی بمحل رضای و قبول او
لحومها گوشتهای قربانیها که صدقه میدهند ولا دماؤها و نه خونهای ایشان که بوقت قربانی میریزند ولکن یناله
نرسد بمحل قبول و رضای او التقوی منکم پرهیزکاری از جانب شما یعنی از تقوی قلوب شما کذلک
همچنانکه مذکور شد سخرها لکم رام کرد و مسخر گردانید آنها را برای شما
شکرانه تعظیم خدای را و اخلاص در قربان کردن لتکبروا الله تا بزرگی یاد کنید خدا را و بشناسید عظمت و اقتدار او را بر چیزیکه عاجز بودند
برای شما انعام را علی ما هداکم بر آنچه راه نمود شما را بطریق تسخیر و بشر المحسنین
و مژده ده نیکوکاران را بهشت و بقبول طاعات یا بوعده نصرت چنانکه میفرماید ان الله یدافع
دفع میکند و باز میدارد قصه مشرکان را عن الذین آمنوا از آنانکه گرویده اند و مومنانرا از ایشان بقوت ان الله
لا یحب بدرستی که خدای دوست ندارد کل خوان هر خیانت کننده را در امانت دین کفور بسیار کفران کننده
نعمت را ایشان از محض انعام او ایشان مشرک شده و بتان بنام او قربانی میکنند یعنی چون
حق تعالی افعال ایشان را راضی نیست پس هرگز نصرت ایشان نخواهد و عمر را مغلوب کرد و اینکه کفار
مکه در زمان ایذای مومنان را میجانیدند و هر ساعت از اصحاب شکسته و مجروح

بحضرت صلی الله علیه وآله وسلم شکایت مینمودند وحضرت صلی الله علیه وآله وسلم میفرمود که صبر کنید که هنوز قتال [illegible]
واول آیتی که درباب جهاد نازل شد این بود أُذِنَ لِلَّذِينَ دستوری داده شد کارزار کردن يُقَاتَلُونَ مر آنهارا که
خواهند که کارزار کنند با کافران بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا بسبب آنکه ستم رسیده شده اند وجفاهای بسیار از دشمنان کشیده اند
ودستوری داده ایم شمارا که قتال کنید وَإِنَّ اللَّهَ وبدرستیکه خدای عَلَىٰ نَصْرِهِمْ بریاری دادن مظلومان که مؤمنان اند
لَقَدِيرٌ هر آینه تواناست پس مرض نیست اندر قتال الَّذِينَ أُخْرِجُوا آنانکه بیرون کرده شده اند مِن دِيَارِهِم
از سراهای خود که در مکه داشتند بِغَيْرِ حَقٍّ بناحق وناروا که اسلام موجب اخراج نمیشود وچیزی از ایشان صادر نشده
بود که بسبب بیرون کرده وستم بر ایشان روا داشتند وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ واگر نه دفع کردن خدای بودی
بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدِّمَتْ برخی ایشان را ببعضی بتسلط مؤمنان بر مشرکان هر آینه ویران کرده شدی [illegible]
کافران مشرک بر اهل ملل مختلفه صَوَامِعُ صومعهای راهبان در زمان عیسی علیه السلام وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وکنشتهای
ترسایان در صحراها وکوهها وکنیسهای یهودان در زمان موسی علیه السلام وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا ومسجدهای مسلمانان در
زمان پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه وآله وسلم که بسیار یاد کرده میشود در آن مسجدها از روی تعظیم اسْمُ اللَّهِ نام خدای
بسیار كَثِيرًا وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ وهر آینه یاری دهد خدای مَن يَنصُرُهُ کسی را که دین او را یاری دهد إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای
لَقَوِيٌّ تواناست بر نصرت مؤمنان عَزِيزٌ وغالب بر همه کس وبر همه چیز وهر که او را غلبه [illegible]
وامر مظلومان بجهاد حضرت وعده فرمود بوعده انجز تسلط مهاجر وانصار بر صنادید عرب را واکاسره [illegible]
الباقی ایشان را مسلمانان [illegible] پس این آیت اخبارست از وعده غیب [illegible]
در صفت مظلومان قتال میفرماید الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ یعنی آن جماعت مظلومان آنانند که اگر جای دهیم ایشان را وتمکین
واقتدار بخشیم ایشان را فِي الْأَرْضِ در زمین ونظام حکومت بکف ایشان دهیم أَقَامُوا الصَّلَاةَ بر پای دارند نماز را
جهت تعظیم ما وَآتَوُا الزَّكَاةَ وبدهند زکوة را جهت نیکوکاری ودادن بندگان ما وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وبفرمایند به نیکویی [illegible]
وعقل نیکو داشته وَنَهَوْا عَنِ الْمُنكَرِ وباز دارند مردمان را از زشتی یعنی آنچه در شرع وعقل قبیح شمرند وَلِلَّهِ
عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ومر خدای راست سرانجام همه کارها ومرجع همه بقدرت اوست [illegible]
نقلست که [illegible] از امام جعفر علیه السلام [illegible]
در رتبه علم وفضل وطهارت وتقوی وسایر صفات کمال لازم الاحوال است [illegible]
صلی الله علیه وآله وسلم که پیوسته تکذیب او میکردند وتهدید میکردند [illegible] وَإِن يُكَذِّبُوكَ واگر تکذیب کنند ترا کفار
قریش غم واندوه بر خود راه مده که آن تکذیب بتو مخصوص نیست فَقَدْ كَذَّبَتْ پس بتحقیق که تکذیب کرده اند قَبْلَهُمْ
از صنادید که تکذیب تو میکنند قَوْمُ نُوحٍ گروه نوح مر نوح را وَعَادٌ وگروه عاد مر هود را وَثَمُودُ وگروه ثمود صالح را وَقَوْمُ

إِبْرَاهِيمَ وگروه ابراهیم ابراهیم را وَقَوْمُ لُوطٍ وگروه لوط لوط را وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ واهل مدین شعیب را وَكُذِّبَ مُوسَىٰ و
تکذیب کرده شده موسی یعنی فرعونیان او را تکذیب کرده اند نه قوم او که بنی اسرائیل بودند فَأَمْلَيْتُ
پس مهلت دادم لِلْكَافِرِينَ مر گروه کافران را وقتی که آجال معهود ایشان در آمد ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ پس فرو گرفتم ایشان را
بعذاب طوفان وریح صرصر وصیحه [illegible] وخسف وحجاره وعذاب یوم الظله وغرق شدن فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ
پس چگونه بود انکار من بر ایشان [illegible] ایشان بمحنت بدل ساختیم حیات با هلاک وعمارت
بخرابی فَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ پس بسا از شهر ودیهی که أَهْلَكْنَاهَا هلاک کردیم آنرا باهلاک اهل آن وَهِيَ ظَالِمَةٌ وحال آنکه
آن ده یعنی مردمان آن ده وآن موضع ستمکار بودند بر خود یعنی مشرک فَهِيَ خَاوِيَةٌ پس آن ده عَلَىٰ عُرُوشِهَا
افتاده است بر سقفهای خود یعنی اول سقفهای آن بنا افتاده وبعد از آن دیوارهای آن بالا فرود آمده وَبِئْرٍ
مُّعَطَّلَةٍ وبسا چاه معمور پر آب در بادیه باز گذاشته شده که اهل آن آب هلاک شده اند وکسی نمانده که از آن [illegible]
وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ وبسا کوشک بلند بر افراشته با گچ کاری ومستحکم شده که از ساکنان خالی است بجهت استیصال
ایشان ودر اکثر تفاسیر آنست که این چاه در دامن کوهیست بحضرموت وقصر مشید بر قله آن کوه [illegible]
[illegible] وآن قصر عادیانی بوده [illegible] در شهر روایات واقع شده که چون
قوم ثمود هلاک شدند صالح علیه السلام با جماعتی از مؤمنان [illegible]
[illegible] آن منزل را حضرموت نام نهادند [illegible]
گشت وآنجا [illegible] ساختند [illegible] نام نهادند [illegible] وبروایتی [illegible]
[illegible]
[illegible] اولاد ایشان بعد از مدتی بت پرستی آغاز کردند [illegible] حنظله بن صفوان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

این عمل قبیح در ایشان ظاهر گشت حق تعالی [illegible] را بپیغمبری بر ایشان فرستاد و ایشان [illegible]
آب چاه ایشان بزمین فرو شده بعد از دعاء ایشان آن پیغمبر دعا فرمود آب بر آمد و دیگر باره تکذیب آن پیغمبر کردند
[illegible] آن پیغمبر ایشان [illegible] خبر داده ام که بعد از هفت سال و هفت روز و هفت ساعت و هفت ماه عذاب بر ایشان
خواهم فرستاد [illegible] و جواهر مرصع کردند بعد از انقضای [illegible]
[illegible] مقرر کردند و در شادی آن [illegible] جبرئیل فرود آمد ایشان را [illegible] زمین فرو برد و اکنون [illegible]
مانده و دود سیاه متعفن از آن چاه بیرون می آید و در آن نواحی اکنون [illegible] هلاک شده [illegible] می شنوند أفلم
يسيروا آیا نرفتند کفار مکه و سیر نکردند في الأرض در زمین یمن و شام یعنی بدان مواضع [illegible] مشاهده
آن نکنند پس چرا از آن عبرت نگیرند تا از شرک و کفر باز ایستند و بعذاب گرفتار نشوند چنانچه ایشان [illegible]
سفر نمایند فتكون لهم پس باشد مر ایشان را قلوب يعقلون بها دلهایی که تعقل کنند آن چیزی که سبب عبرت ایشان [illegible]
أو آذان يسمعون بها یا گوشهایی که بشنوند بآن [illegible] شنیدن آن [illegible]
حق تعالی است از استیصال جماعت مذکوره فإنها پس قصه در شأن این است لا تعمى الأبصار نابینا نمیشود دیدهای ظاهر
ایشان [illegible] ولكن تعمى القلوب التي في الصدور و لیکن نابینا میشود [illegible] از مشاهده اعتبار [illegible]
[illegible] پوشیده است از مشاهده احوال گذشتگان [illegible] وقایع ایشان که نزول
عقوبات بر ایشان [illegible] و ذکر [illegible] مبالغه و تأکید [illegible] که چون این آیت
من كان في هذه أعمى فهو في الآخرة أعمى نازل شد ابن مکتوم مغموم شد نزد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم آمد
گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من در دنیا اعمی ام پس در آخرت نیز اعمی خواهم بود حق تعالی این آیت
نازل کرد چون ابن مکتوم آیت را بشنید شادمان شد و آورده اند که چون کفار [illegible] نضر بن حارث
[illegible] تعجیل عذاب میکردند [illegible] که اگر [illegible] پیغمبری [illegible] انزال عذاب [illegible] خدای خود درخواه [illegible]
عذاب [illegible] ويستعجلونك بالعذاب و شتاب میخواهند از تو کافران که نضر بن حارث و اصحاب او [illegible] بنزول عذاب [illegible]
ولن يخلف الله وعده و هرگز خلاف نکند خدای وعده خود را که انزال عذاب ایشان فرموده اگرچه بعد از [illegible]
لیکن او سبحانه صبور است و حکم او مقتضی آن نیست که عقوبت تعجیل فرماید وإن يوما و بدرستیکه روزی [illegible]
عند ربك نزد پروردگار کار كألف سنة [illegible] هزار سال است مما تعدون از آنچه [illegible]
[illegible] دور و دراز و زمان کوتاه [illegible] هزار سال [illegible]
نزد او سبحانه قلت و کثرت یکسان است پس هرگاه خواهد عذاب [illegible] روزی [illegible] عذاب [illegible]
در آخرت [illegible] هزار سال است [illegible] عذاب او سبحانه [illegible] هزار سال [illegible]

[illegible] عذاب او وكأين من قرية و بسیار از دیهها [illegible] أمليت لها
مهلت دادم مر اهل آن را تا خیر عذاب وهي ظالمة و حال آنکه ستمکار بودند [illegible]
مستوجب عقوبت [illegible] ثم أخذتها پس گرفتم [illegible]
[illegible] بعذاب سخت در دنیا وإلي المصير و بسوی من است بازگشت [illegible]
قل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم با اهل [illegible] يا أيها الناس ای مردمان إنما أنا لكم جز این نیست که من مر شما را
نذير مبين بیم کننده [illegible] روشن [illegible]
[illegible] فالذين آمنوا پس آنانکه [illegible] وعملوا الصالحات و کرده اند کارهای شایسته
از انواع طاعات لهم مغفرة مر ایشان راست آمرزش گناهان [illegible] ورزق كريم و روزی [illegible]
[illegible] بهشت [illegible] والذين
[illegible] سعوا في آياتنا [illegible]
[illegible] معاجزين [illegible]
[illegible]
[illegible] أولئك أصحاب الجحيم آن گروه [illegible] ملازمان دوزخ [illegible]
[illegible]
[illegible] سوره النجم نازل
شد [illegible]
[illegible] أفرأيتم اللات والعزى ومناة الثالثة الأخرى [illegible] شیطان [illegible]
[illegible] تلك الغرانيق العلى وإن شفاعتهن لترتجى [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
سوره [illegible] حضرت صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] اهل شرک [illegible] نفاق [illegible] سجده [illegible]
[illegible] حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
[illegible] حق تعالی [illegible] خاطر حضرت صلی الله علیه و آله و سلم این آیت فرستاد وما أرسلنا
من قبلك [illegible] من رسول [illegible] رسولی [illegible] پیغمبری [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible] رسول [illegible] معجزه [illegible]

که بر وی نازل شده و نبی صاحب کتاب نباشد و بمعجزه دعوت کند و یا رسول آنست که فرشته بوی وحی آرد و نبی آنکه
آوازی شنود و یا ملهم گردد و یا در خواب بیند ابو ذر غفاری از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم پرسید که عدد
انبیا چند بوده فرمود مائة الف و اربعة و عشرون الفا و چهار هزار بوده گفتم رسول آن چند کس است که با ایشان کتاب
سیصد و سیزده تن حق تعالی میفرماید و لا نبی که هیچ نبی و رسولی نفرستادیم الا اذا تمنی مگر که چون آرزو
کرد القی الشیطان بیفکند شیطان فی امنیته در آرزوی یا تلاوت او آنچه خواست چنانچه وقت تلاوت کرد
شیطان این کلمات برخواند مشرکان دانستند که این کلمات از نبیست و بجهت آن خوشدل شدند و سجده افتادند
و گویند تلاوت یعنی شایع است و بمعنی ظاهر خود دلالت نکرد آن نفرستادیم هیچ رسول و نبی مگر چون دل او امری از
امور چاره میکرد شیطان در وسوسه او میداد و او را از اطاف منحرف فینسخ الله پس باطل و زایل میکرد و محو
ما یلقی الشیطان آنچه در می افکند شیطان از کلمات یا از وساوس ثم یحکم الله پس ثابت میکرد خدای آیاته آیتهای خود
که پیغمبر میخواند با علامات که حق است میکرد و محو میکرد در دل او امر باطل را دفع میکرد و الله علیم خدای تعالی داناست
بسخنان حکیم محکم کار در آنچه میکند یعنی هر فعلی که کند بر وجه حکمت و مصلحت باشد و بعضی از اهل اطلاف قصه القای
شیطان بر وجهی ایراد کرده اند که مرضی اهل حق نیست که از آنچه گفته اند که چون رسول صلی الله علیه و آله و سلم که
از وی مستنفر بودند و هر چند دعوت میکرد دور تر میشدند و متاکد در نفس خود که چه بودی که خدای آیتی بفرستادی
موافق طبیعت ایشان بودی تا با ایمان نزدیکتر شدندی و بعد از آن که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم افرایتم اللات و
العزی تا آخر خواند شیطان بجهت آنکه تمنیات کفار در نفس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم متمکن یافت بر زبان
او القا کرد تلک الغرانیق العلی ان شفاعتهن لترتجی کافران این را از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده سجده
کردند و در آخر سوره مگر ولید بن مغیره که بجهت کبر و ضعف متمکن نشد و از آن مشتی خاک برداشته بر پیشانی
نهاده سجده کرد و جبرئیل آمد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را خطاب کرد که این چه سخن بود که گفتی چیزی
که ما بر تو نخوانده ایم بر مشرکان خواندی رسول صلی الله علیه و آله و سلم دلتنگ شد حق تعالی برای دلجویی او
این آیت فرستاد که علم الهدی رحمة الله در تنزیه القول نقل کرده که این سخن باطل و منافی کلمات عصمت
انبیا و ظاهر آیه اصلا دلالتی ندارد بر آنچه ظاهر آن نکی از [illegible] آنکه تمنی بمعنی تلاوت است و چه
پیغمبری پیش از تو نفرستادیم مگر آنکه چون میخواند قوم آنچه مامور به بود ایشان نوبت شیطان القای
کلام خود بر زبان ایشان بتحریف و تغییر آن میکرد و چیزی می افزود و یا کم میکرد در آنجا که بود و چه
که پیغمبر ایشان را گفته بود با وی بسته میکرد بعد از آنکه حق تعالی ابطال میکرد و ظهور حجج حق و دفع آن شبه
سفر بود با آیات و حجت دوم معنی آنکه باشد منه آنکه ما ارسلنا هیچ رسول و نبی نفرستادیم مگر که در خاطر خود آرزوی

میکرد و شیطان او را وسوسه میداد آنرا باطل پس حق تعالی آنرا نسخ می نمود و ارشاد آن میفرمود و بعضی
شیطان و ذکر اقاویل دیگر این آیه در منهج الصادقین مذکور است مجمل که حق تعالی تمکین شیطان داد در القای
کلام باطل بطریقی که گفته شد لیجعل تا گرداند او سبحانه ما یلقی الشیطان آنچه که بر آن القا میکند شیطان
فتنة آزمایشی و ابتلائی للذین فی قلوبهم مرض و القاسیة قلوبهم آنانرا که در دل ایشان بیماریست و آنانرا که
سخت است دلهای ایشان یعنی کافران مراد است که منافقان و معاندان و مشرکان که امید ایمان ایشان
از القای ایشان تمکن و نزد ایشان بیشتر گردد و دور کرد خود منفرانه بجهت عدم تفکر دل و خفت
میان حق و باطل از غایت عناد و ان الظالمین و بدرستیکه ستمکاران این گروه لفی شقاق بعید
در خلاف و نزاع اند دور و بعید اند از طریق صواب که متابعت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم و لیعلم الذین و دیگر
حکمت تمکین شیطان از القای آن آنست که تا بدانند آنانکه اوتوا العلم داده شده اند دانش و بینش
یعنی اهل ایمان که عالم اند بطریق ثواب که همه انه الحق آنکه قرآن حق است من ربک نازل از پروردگار
تو و شیطان را در تغیر آن مجال تصرف نیست فیؤمنوا به پس گروند بخدای یعنی ثابت و راسخ
شوند اند فتخبت پس نرم شود و جا آید برای فرمان خدای قلوبهم دلهای ایشان بانقیاد و کشته و ثبت
ایمان و بکلام او قبول کنند و گویند یعنی این است حکمت و مصلحت حضرت عزت در آنکه تمکین شیطان
از القای بمحض حکمت است و از نزد خدای برای امتیاز اهل کفر و نفاق و اهل ایمان که و ان الله بحقیقی
خداوند لهاد الذین آمنوا هر آینه راه نماینده است آنانکه گرویده اند الی صراط مستقیم بسوی راه راست یعنی هر
هر چه ایشان مشکل و متشابه گردد و در حق تعالی ایشان را راه نماید بنظر صحیح و فکر سلیم و بتاویلات صحیحه
که از مقتضای قوانین حق است تا منسخ ثواب بسبب و حیرت و شبه از ایشان زایل گردد و ایمان
کنند بر ایشان از در ثبات بر راه است و لا یزال الذین کفروا و همیشه باشند آنانکه کافر شدند اند فی مریة منه
در شک اند از قرآن یا از رسول صلی الله علیه و آله و سلم حتی تاتیهم الساعة تا وقتی که بیاید ایشان را قیامت
بغتة ناگهان او یاتیهم یا بیاید بایشان عذاب یوم عقیم عذاب روزی نازاینده یعنی روزی که نسل ایشان
بر افتد مراد روز بدر است که همه کشته شده اند بجهت آن از ایشان کسی نماند تا فرزندی از ایشان
بوجود آید یا روزی که بریده شده اند از خیر و هیچ منفعتی بدیشان نرسید که هم شر و شر عذاب نسل
بود هلاک گشته و شیخ است که این آیه خاص است بکفاری که علم الهی تعلق گرفته بود بدانکه بر صفت کفر
بمیرند آنکه بنابر قول کسی که مراد القای شیطان حدیث نفس است که منسوب انبیا است از آنکه ایشان
منافی و مکاوحت [illegible] میدانیم استماع آن ... تجویز خطا و عصیان نماینده و راه حق

از شک و کفر از ما دور کرده شود و تعبیر که صادق الایمان اند اعتقاد نمایند که حق تعالی حاکم و حافظ ایشان
ازان وانکه آرد که بغتت و بوسیله ازان بر تخویف شوند والله اعلم بحقایق الامور و بعد ازان در احوال
قیامت میفرماید الملک پادشاهی و فرمان دهی یومئذ لله در ان روز مر خدا راست یعنی پادشاهی حق
ثابت که شک کفار اهل نفاق در ان روز زایل گردد و مر خدا راست بی مثل و نزاعی که درین روز سلاطین
دعوی سلطنت و ملکداری کنند و در ان روز عکس جباران گذشته و تاج تکبر از سر خسروان بربایند
رسوم توهمات و تکبرات سلاطین را بصدمت لمن الملک الیوم در هم شکنند و همه را بر اظهار عبودیت
و اقرار بعجز و بیچارگی چاره نباشد و ملکیت مالکیت مخصوص گردد بذات سبحانه یحکم حکم کند بمجازات
ترک کننده بینهم میان بندگان از مومن و کافر فالذین آمنوا پس آنانکه گرویده اند و عملوا الصالحات و کرده اند
کارهای شایسته فی جنات النعیم در بوستانهای پر نعمت اند و نعیم والذین کفروا و آنانکه کافر شده اند
و کذبوا بآیاتنا و تکذیب کرده اند نشانهای ما را فاولئک پس آن گروه لهم مر ایشان راست عذاب مهین عذابی خوار
کننده و رسوا سازنده و در بعضی روایت آمده که این آیت در بارهٔ جماعتی آمده از کفار که رسول صلی الله علیه و آله و سلم
بقریت دو سه تن نوعی عقوبت کرد بجهت جزای آنکه در روز احد بعضی مسلمانان را مثله کرده بودند والذین هاجروا
و آنانکه هجرت کرده بودند از مکه بمدینه و از دیار خود بیرون آمدند فی سبیل الله در راه خدا یعنی در طاعت او و برای
طلب رضای وی ثم قتلوا پس کشته شده اند در جهاد برای دشمنان دین او ماتوا یا مرده اند بی آنکه
بشرف شهادت رسیده لیرزقنهم الله هر آینه روزی دهد ایشان را خدا رزقا حسنا روزیی نیکو که نعیم
بهشت است یعنی برساند ایشان را در بهشت آن نعمتی که تاری شود و بر نهاد دل و نه در عقب خود انقطاع باشد
در ان صحابه حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم بعرض حضرت رسانیدند که یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
ما جمعی از برادران بجهاد و بیرون رفته ایشان شهید میشوند و بعنایت الهی اختصاص می یابند و اگر ما در راه خدا
بمیریم و شهید نشویم حال ما چگونه باشد این آیه فرود آمد چون سنا همه در نیت جهاد متفق اند همه از رزق حسن
که نعیم بهشت است بهره خواهند یافت کویند رزق است که چون لذت ان اشاره کنند از غایت لذت او نفس نخواهد
که چشم ازان بر دارد و بیچ کر گردد و این معنی در حدیث وارد است والله اعلم بود و ان الله بدرستیکه خدای لهو خیر الرازقین
هر آینه اوست بهترین روزی دهندگان چه صاحب در حدیث روزی میدهد از سلمان بن عامر
که روزی دو جنازه از معرکه جهاد بیرون آوردند یکی کشته و دیگری مرده مردمان تشییع جنازه کشته کردند
جنازه مرده چندانی رغبت نکردند فضل بن [illegible] گفت ای قوم میل برغبت جنازه کشته
می بینم بخدای سوگند که من باک ندارم در حیات که [illegible] هم کشته را برده [illegible] السورة دائم زیرا که

فرمود الذین هاجروا فی سبیل الله ثم قتلوا او ماتوا لیرزقنهم الله رزقا حسنا و ان الله لهو خیر الرازقین
لیدخلنهم هر آینه در آورد ایشان را از کشته و مرده بهشت مدخلا یرضونه در آمدنگاهی که پسندند و از
هر جا که مرا تعظیم ایشان مفید شده بتعظیم تمام هر جا باشد بهشت در آورد در موضعی که هیچ چشم
انرا ندیده باشد و هیچ گوش نشنیده و بر خاطر هیچکس خطور نکرده و ان الله لعلیم و بدرستیکه خدا دانا
باحوال ایشان و اعمالی ایشان حلیم بردبار در عقوبت اعدا و تعجیل نکنند و بشتاب که از فوت او ترسد
و هیچکس نتواند که از قبضهٔ قدرت او بیرون جهد ذلک این امریست که مذکور شد در باب مومن و کافر در بیان آورده
که قومی از مشرکان در شب آخر محرم خواستند که با اهل اسلام مقاتله کنند اهل اسلام از ماه محرم اجتناب نموده
گفتند که صبر کنید تا شهر محرم بگذرد کافران بدین راضی نشده اند در مقام محاربه در آمده اند و آخر
بضرورت کارزار اند مظفر و منصور گشتند حق تعالی این آیه فرستاد و این صورت خبر داد و من عاقب
و هر که عقوبت کند بمثل ما عوقب به مانند آنکه با او عقوبت کرده شود یعنی هر که از اهل اسلام با مشرکان مقاتله کند
مثل آنکه مشرکان با او مقاتله کرده اند با او بعد از آن زیادتی ثم بغی علیه پس ستم کرده شود برو یعنی مشرکان
باز معاودت نمایند با عقوبت کنند که جز او بعد شده اند لینصرنه الله هر آینه نصرت دهد خدای او را ان الله
بدرستیکه خدای تعالی لعفو هر آینه عفو کننده است غفور آمرزنده مر منتقم که در حرم مقاتله نموده و عرض اول
مقاتله مقابله کرده است و در قصاص نیز مرابعه مران و این آیت در شرح در موضع آورده که این آیه در بیان
حکم جراحت یعنی هر شخصی را که مجروح سازند و او در مقابل جراحت کنند بهمه برابر مجروح گردانده که تا
این شخص مجروح اول بازده آن جراحت کند یعنی هر شخصی که مجروح سازد حق تعالی آن شخص را نصرت دهد
بر اول ذلک این نصرت یاری دهد خدای تعالی مظلوم را بان الله بسبب آنست که خدای تعالی قادر مطلق است که بعضی
بر بعضی غالب گرداند و عادت او جاریست بر آنکه بتنای مجاهد از مندل بسازد و از حکم این است یولج
اللیل در می آورد شب را فی النهار در روز بدین وجه که ساعات آن در می افزاید و در روز با ظلمت شب بجای آن
روز شود و یولج النهار و در می آرد روز را فی اللیل در شب یعنی ساعتهای آنرا زیاده میسازد و در شب
روز را بجای ظلمت شب می آرد یعنی بمحض قدرت خود از [illegible] می کند و گاهد و در روزی افزاید و ان الله
بسبب آنست که خدای سمیع شنوا است قول مظلوم را و اجابت کند بصیر بیناست باحوال انتقام کشنده
پس دعای او را اجابت کند ذلک این صفت خدای تعالی است کمال قدرت و علم در خلق لیل و نهار و احاطه او
باقوال و احوال آفریدگان بان الله بسبب آنست که خدای تعالی هو الحق اوست ثابت در ذات خود و
وجوب وجود لذاته مقتضی آنست که مبدء وجود ما سوای خود باشد و عالم بالذات با عداد جمیع با آنکه

بآنست که الله است در غیر او پس البته قادر و عالم باشد بر جمیع ممکنات وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ و بسبب آنکه آنچه
شما پرستید ای مشرکان مِن دُونِهِ بجز از خدای از اصنام هُوَ الْبَاطِلُ او آن باطل و معدومست وَأَنَّ اللَّهَ
و بسبب آنکه خدای تعالی هُوَ الْعَلِيُّ اوست برتر از همه اشیا و اندازه الْكَبِيرُ بزرگوار از آنکه او را شریکی باشد و شأن
او اعلی است از ما سوی و اکبر از ما عدا و جمیع ممکنات در جنب عظمت او در حقارت و صغار شده و علامت
افتقار و ذلت أَلَمْ تَرَ آیا ندیده و ندانستی یعنی البته دانستی أَنَّ اللَّهَ مقرر است که خدای أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ
فرو فرستاده از ابر یا از آسمان مَاءً آبی فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً پس گشت زمین سبز و خرم بعد از پژمردگی إِنَّ
اللَّهَ مقرر است که خدای تعالی لَطِيفٌ لطف کننده است و فضل او بر جمیع آفریدگان که از جمله روئیدن
گیاهست بآن تا از آن انسان روزی دهد خَبِيرٌ و داناست بکمال و روف و مرزوق و رسیدست علم او
بدقایق هر شی که بر غیر او مستورست علم باو و آگاهست بمنافع و مصالح هر بندگان باللطف بارزاق
بندگان که روزی دهد و هر روحی با ایشان برساند که از آن گمان ندارند و خبیرست بآنچه در قلوب ایشانست
لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ مر اوراست آنچه در آسمانهاست وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است یعنی خالق و مالک همه علویات
و سفلیات وَإِنَّ اللَّهَ و مقرر است که خدای لَهُوَ الْغَنِيُّ هر آینه اوست بی نیاز در ذات خود الْحَمِيدُ ستوده بحسب یعنی
مستوجب ستایش بصفات و افعال خود سزاوار آنکه همه کس او را ستایش کند أَلَمْ تَرَ آیا ندیده یعنی هر آینه دانستی
أَنَّ اللَّهَ آنکه خدای سَخَّرَ لَكُم مسخر گردانید و رام کرد برای شما مَّا فِي الْأَرْضِ آنچه در زمین است از حیوانات و هر
یعنی هر چه از آن منتفع شوید وَالْفُلْكَ و رام کردانید شما را کشتیها و گویند مراد به مَا فِي الْأَرْضِ مرکبهاست یعنی
یعنی مسخر گردانیدیم برای شما چهار پایان را از برای سواری و کشتیها را که مرکب بحر است تا بر آن نشینید
تَجْرِي فِي الْبَحْرِ در حالتی که آن کشتیها میروند در دریا بِأَمْرِهِ بفرمان او وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ و نگاه میدارد
خدای تعالی شما را آسمان أَن تَقَعَ از آنکه بیفتد عَلَى الْأَرْضِ بر زمین بر پشت جهت آنکه در آن حال آفات
حفظ او از منع نماند و بر زمین افتد و این در روز قیامت باشد و واضحست که آسمان نگهداری او
إِلَّا بِإِذْنِهِ و لیکن حق تعالی بمحض قدرت کامله خود او را از سقوط در روز قیامت که اراده افتادن
داشته باشد البته بیفتد إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ مقرر است که خدای تعالی مر مردمان را لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ هر آینه مهربانست
بخشاینده که اسباب استدلال وحدانیت و قدرت باهره خود بر ایشان منت نهاد و انواع مصالح ایشان
وضع نموده وَهُوَ الَّذِي و اوست آنکه أَحْيَاكُمْ زنده کرد شما را پس از آنکه نطفه بودید که از فرق تا قدم میت ثُمَّ
يُمِيتُكُمْ پس بمیراند شما را چون اجل در رسد ثُمَّ يُحْيِيكُمْ پس زنده کرداند شما را در روز قیامت برای جزای
کردار إِنَّ الْإِنسَانَ لَكَفُورٌ بدرستی که آدمی ناسپاس است که با وجود چندین نعمت که داده خدای ناسپاسی ...

فرمود و پرستش غیر او کنند و بسبب حقیقت خود را فرو میگذارد و منکر لطف میشوند لِّكُلِّ أُمَّةٍ مر هر گروهی
از اهل ماضیه و حاضره جَعَلْنَا مَنسَكًا مقرر و معین کرده ایم دینی و شرعی یعنی که بآن هُمْ نَاسِكُوهُ
ایشان پذیرنده اند و عمل نماینده و کمان بآن بر وجه الفت و رغبت و اصل منسک عالمیست که مردم
با او الفت گرفته باشند برای عبادت یا بامری از امور خیر و شر و نزد بعضی عبادت یعنی برای هر گروهی
تعیین کرده ایم و کمهدا از ره و بجای آرنده و در سر آن فَلَا يُنَازِعُنَّكَ پس باید که نزاع نکنند ارباب ادیان
با تو فِي الْأَمْرِ در کار دین یعنی التفات مکن بقول ایشان و ایشان را تمکین مده از آنکه با تو مناظره
کنند که مرد بی منازعت ترا و مناظره نفع نمیکند مگر طالب حق و ایشان اهل عناد اند مراد کفار خزاعه
بودند که آن قوم جاهل بوده اند و طریق حق را نمیدانستند و خبر از کیش خود نداشته در نهایت تعصب و لجاج بوده اند وَادْعُ
و بخوان مردمان را إِلَىٰ رَبِّكَ بتوحید و اقرار بکار خود إِنَّكَ بدرستی که تو لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ هر آینه بر راهی
که موصل بحق تعالی چون شریعت تو ناسخ جمیع شریعتهاست هر آینه بشریعت خود دعوت کن که منهج مستقیم
وی به بهشت نعیم وَإِن جَادَلُوكَ و اگر جدال کنند با تو بخصومت و نزاع از روی عناد و لجاج فَقُلِ اللَّهُ
أَعْلَمُ پس بگو که خدای تعالی داناترست بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه میکنید از عناد و جدال باطل و بر آن شما را جزا خواهد
داد و در زاد المسیر آورده که این آیت با آیت السیف منسوخ است اللَّهُ يَحْكُمُ خدای حکم کند بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
میان شما ای مومنان و کافران در روز قیامت فِيمَا آنچه هستید در آن فِيهِ تَخْتَلِفُونَ اختلاف میکنید
امروز از امر دین را و حکم خدای تعالی در آن روز بر این وجه باشد که مومن را بدرجات ثواب رساند و کافر
بدرکات عقاب افکند همچنانکه در دنیا حکم کرد میان حق و باطل و اسباب آنها نمود و از یکدیگر ممتاز ساخت و حجج
حق وافیه و در قیامت را طریق ثواب مومنان نمود که کسی از منکران حق با ایشان جدال کند بتابع
حجج و بینه نکنند بجهت عناد و لجاج او را منازعت نکنند و او را با حکم خدا احاله کنند و با او گویند که در شمار
قیامت ظاهر گردد که مطلب محقق از ما و شما کیست پس که این تسلیه خاطر عاطر سید عالم صلی الله علیه وآله
بفرمایید أَلَمْ تَعْلَمْ آیا ندانستی یعنی البته دانسته ای أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ که خدای تعالی میداند مَا فِي السَّمَاءِ آنچه در آسمانهاست
از علویات وَالْأَرْضِ و آنچه در زمین است از غرایب سفلیه و هیچ چیز بر او پوشیده نیست إِنَّ ذَٰلِكَ
بدرستی که همه آنچه در زمینها و در آسمانها نوشته شده است فِي كِتَابٍ در لوح محفوظ که نزد ما ثابت
است آنکه حادث شود و هر گاه که ما عالم باشیم بهمه اشیا همه و حافظ آن مجادله و منازعه کفار ...
و اقوال ایشان ... که ما عالمیم بآن و حفظ آن نموده بآن جزا خواهیم داد إِنَّ
ذَٰلِكَ بدرستی که علم بهمه اشیا عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ بر خدا آسانست چه علم او که مقتضای ذات اوست متعلق است بهمه

عليه السلام بدرستي که حکم کردن ميان مؤمنان وکافران در روز قيامت بر خداي آسانست ويعبدون
من دون الله يعني مي پرستند کفار بجز از خداي ما لم ينزل به آنچيزي را که نفرستاده حق بر پرستش آن سلطانا
حجتي وبرهاني که دلالت کند بر جواز عبادت آن وما ليس لهم وآنچيزي که نيست مر ايشان را به علم بآن چيز
دانشي يعني نه علم ضروري دارند ونه علم استدلالي عقلي ونقلي به پرستيدن آنچيزي که از محض جهل وتقليد
مي پرستند آنرا وما للظالمين ونيست مر ستمکاران را که در گذشتند از طريق حق ومرتکب ظلم عظيم شدند که
شرکست من نصير هيچ ياري که مذهب ايشان را صواب انگارد يا دفع عذاب از ايشان کند وبعد ازان اشارت
عذاب ايشان ميکند وإذا تتلى عليهم وچون خوانده شود بر ايشان آياتنا آيتهاي ما که قرآنست بينات
در حالتي که آن آيتها که روشن اند وهويدا يعني دلالت واضحه دارند بر عقايد تعرف مي شناسي اي محمد صلي الله عليه
وآله وسلم في وجوه الذين کفروا در رويهاي ايشان المنکر يعني اثر خشم وعناد وآنچه که با حق دارند يکادون يسطون
نزديک باشند که از غايت غلظت بر جهند وحمله کنند بشدت بر همه تمامي بالذين يتلون
عليهم آنرا که ميخوانند بر ايشان آياتنا آيتهاي ما را وبر جهند وهر نوع اذيت وبدي که توانند بايشان
رسانند قل بگو اي محمد صلي الله عليه وآله وسلم ايشان را أفأنبئکم آيا خبر ميدهيم شما را بشر من ذلکم به بدتر از آنکه شما
نخواهيدگان قرآن النار آن آتش دوزخست که سخت تر ومکروه تر از غيظ وغضب شما وعدها الله وعده
داده است آن آتش را خداي الذين کفروا آنانکه کفر ورزيدند وبئس المصير وبد موضع بازگشتنست آتش
دوزخ که اي کافران شما بجهت آنکه دوستان خدا را آيات قرآن بشنوند بر شما خشم گيرند
کردن ايشان ونتوانيد انواع ضرر وآزار بايشان رسانيد پس حال شما در وقت وحکم
در رفتن که آتش دوزخ با بدتر ست وبعد ازان خطاب کرده بايشان
يا أيها الناس ضرب مثل اي مردمان زده شده است مثلي براي عبادت شما مر بتان را فاستمعوا له
گوش فرا داريد وآن تامل کنيد ومراد از ضرب آنجا قصه عبرتست وآن اينست إن الذين تدعون
بدرستي که آنانکه ميخوانيد از بتان که آن سيصد وشصت بود در حوالي کعبه نهاده بودند همه ايشان که مي پرستند
من دون الله بجز از خداي لن يخلقوا هرگز نتوانند آفريد ذبابا مگسي را با وجود خوردي ولو اجتمعوا له واگر همه جمع کنند
واتفاق نمايند براي آفريدن آن وإن يسلبهم الذباب واگر بربايد مگس از بتان شيئا چيزي را از عسل و
زعفران که اندوده باشند بآن در رسم مشرکان آن بود که بتان را مي اندودند لا يستنقذوه منه
نتوانند رهانيد از او عسل که مي اندودند ودرهاي بتخانه را از ايشان مي بستند واندرون در آمده مگسان
ميخوردند وبعد از چند روز که از عسل بر ايشان باشد شادي ميکردند که خدايان ما خوردند

از خوردن بتان خبر داد که آنها نه برآفريدن قادر اند ونه بر دفع ايشان از خود وبحکم تمهيد اليشان کرده
شريک ساختند بخداي که قادرست بجميع مخلوقات ومنفرد بايجاد همه موجوداتست وبعد ازان که عاجز ترين
همه اشياء اند بجهت غايت عجز در رسته اند بر کمترين آفريدگان وخوار ترين ايشان واگر چه همه مگس
شوند بر آن نکه قدرت نه از دفع ايشان از خود وخوردرا از آنها نتوانند که برهانند ضعف
الطالب سست طالبست چون بنده يعني مگس که ربايند عسلست از بت والمطلوب وضعيف است
طلب کرده شده يعني بت که در کمال عجز وعاجز نه پرستنده شده شرکت در تحقيق معبود ومريک
اضعف از مگس چنان نهاد ومثرک مگس از انواع حيوان وما قدروا الله وتعظيم نکردند خداي حق قدره
آنچه سزاي تعظيم است يا او را نشناختند چنانچه حق شناختن اوست يا او ضعيف انگاشتند چنانچه
لايق او باشد اگر چنانچه بشناختندي بمرتبه عظمت وبزرگواري او را نشناختندي با او شريک نساختندي
چيزي را که در نهايت زبوني وعجزست مرويست که مالک بن الصيف وکعب بن الاشرف وجمعي از يهود گفتند
که خداي تعالي عالم را در شش روز آفريد پس روز شنبه بر آسايش تکيه کرد که حق تعالي اين امر را نسبت
که يهود تعظيم خدا نکردند چنانچه تعظيم حقست که نسبت رنج ولغب را بوي دادند وکعب ابن اشرف
ونسبت عجز وضعف بوي داده واهل علم سخن حقيقت بعرفت نيز اگر چه ديدگاه لا يحيطون به علما
در آن کار وکبريا بار نيافته بود بجهت خاک با عالم پاک وکمينه تفکروا في آلاء الله ولا تفکروا في ذات الله
در حقيقت ذات عقلها عاجز ونه وصفش فکر بيهوده مبر کلا نقش حلت عظمته وعظم شانه
إن الله بدرستي که خداي تعالي لقوي بر آفريدن انواعست بر خلق وجميع اشيا عزيز غالبست بر همه که
هيچکس بر وي غالب نتواند شد چه امان شما اي مشرکان عاجز ترند ودليل ترند از همه ممکنات وصفت
ممکنات پس بر همه ايشان را بر حق تعالي نسبت ميدهند وتمام خداي ايشان مي نهيد الله
يصطفي خداي برگزيند من الملائکة رسلا از ملائکه فرستادگان که او واسطه باشند ميان وي وميان
وي برسانيدن وحي چون جبرئيل وميکائيل وديگر ومن الناس واز آدميان که پيغمبر باشند تا خلق را
دعوت کنند إن الله سميع بدرستي که خدا شنواست گفتار پيغمبران در وقت تبليغ رسالات بصير بينا
بحال امت او در قبول دعوت او واين آيه در انکار مشرکانست که ميگفتند که رسول خدا صلي الله عليه وآله
وسلم از جنس بشر نشايد ودر بعضي تفاسير مذکورست که مشرکان بر سبيل انکار ميگفتند که آيا خدا
از ميان مردمان ما برگزيد محمد صلي الله عليه وآله وسلم را که يتيم ابوطالبست ودو کنيز بر او در
فرمود که حق تعالي انکار ايشان فرمود که اينچه انکار وتعجبست حق تعالي برگزيند از فرستادگان از

در رويهاي آنانکه کفر ورزيدند المنکر انکار وناشناخت چون خبر آن بر کافران جوا
اثر گرفته ام

گزیده است چون جبرئیل و میکائیل از آدمیان چون نوح و ابراهیم و محمد صلی الله علیه و آله و سلم و غیر ایشان إنّ
الله سمیع بصیر شنوا و بیناست یعلم ما بین أیدیهم میداند آنچه در پیش آدمیان است از عملها که کرده‌اند و ما خلفهم و آنچه از پس ایشان است
از کارها که خواهند کرد و إلی الله و بسوی خدای ترجع الأمور باز گردانیده میشود همه کارها و کسی که باین صفات
متصف باشد کسی را نرسد که در حکمتها و مصلحتهای او نزاع کند در اختیار رسولان از میان بندگان
اعراض کند بعد از اثبات حضرت خود بندگان را بعبادت امر میفرماید یا أیها الذین آمنوا ای گروه
گرویدگان ارکعوا و اسجدوا رکوع و سجود کنید و نماز گذارید که از اعظم ارکان محمود است گویند در اول
اهل اسلام در نماز نشستن بود و برخاستن و بدین آیه رکوع و سجود داخل شد از جمله مواضع سجده
قاری را سنت است سجده کردن نزد تلاوت این آیه باتفاق علمای ما این سجده واجب نیست در حین
تلاوت چه این امر است در رکوع و سجود نماز مطلقا و اعبدوا ربکم و بپرستید خدای را در جمیع عبادات
سنجیده یا از نماز و روزه و حج و جهاد و افعلوا الخیر و بکنید نیکوی یعنی عملی که در شرع پسندیده چون نوافل طاعات
و صله ارحام و مکارم اخلاق و امثال آن حق تعالی اول امر بنماز الصلوة دعوت فرمود و اگرچه امر بعبادت شامل
آن نیز هست اما بجهت شرافت و مرتبه فضیلت نماز را جدا ذکر کرد و مقدم داشت بعد از آن بر سبیل
عموم ترغیب بندگان کرده بجهت آن نیکیها که بر عمل خود تکیه نکنند و بکثرت طاعات مغرور نشوند لعلکم تفلحون
شاید که رستگار شوید آیه مذکوره اگرچه امر بجهاد نیز بود اما چون که جهاد و هدم بنیان کفر
و شرک سبب اعلای کلمه اسلام که توحید است و باعث اظهار ایمان از جهت آن ممتاز کرده از آن چنانچه
فرموده و جاهدوا و جهاد کنید با دشمنان خدای اکبر بزبان و سنان شما باشید فی الله در راه خدا
و محض فرمان برداری او حق جهاده چنانچه سزاوار جهاد او باشد یعنی نیت جهاد را خالص سازید از برای
رضای خدا و امتثال امر او و از اغراض دیگر آلوده نسازید و بکمال جد و جهد در آن سعی دارید اکثر مفسران
حمل جهاد کرده‌اند بر جمیع اعمال طاعت و حق جهاده یعنی نیت صادق خالص در جمیع عبادات [illegible]
مروی است که مراد جهادست بالنفس اماره که دشمن باطن است همچنانکه کفار دشمن ظاهرند چنانچه رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم بعد از جنگ تبوک فرمود که رجعنا من الجهاد الأصغر إلی الجهاد الأکبر یعنی رجوع کردیم از جهاد اصغر
که کارزار است با کفار بسوی جهاد اکبر که مجاهدت بالنفس است و گفته‌اند که حق جهاد آنست که [illegible]
نفوس از مجاهده باز نه ایستند زیرا که هیچ وجه از وی ایمن نتوان بود هو اجتباکم او برگزید شما را
برای نصرت دین خود پس در جهاد هر آینه ثابت قدم باشید و ما جعل علیکم فی الدین من حرج
و مقرر نکرد برای شما در دین هیچ تنگی یعنی احکام دین شما را تنگ نگرفت و تکلیف ما لا یطاق [illegible]

بما لا نداد اینکه بوقت ضرورت رخصتها فرموده چون دفع تکلیف جهاد در وقت مرض و رخصت افطار
روزه و قصر نماز در سفر و جواز تیمم در وقت نایافتن آب و خوردن میته در وقت خوف تلف نفس
بنابر فقدان طعام و غیر آن و مثل این آیات آیت انما یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر از این مقوله است
و سعید [illegible] فرموده مراد آنست که حق تعالی آنچه در دین اسلام است از رحمت سهل و آسان کرده و از گناهان
و او کفارات بخلاف بنی اسرائیل که کفارات ایشان رفع گناهان نمیکرد پس حق تعالی در دین اسلام
تنگی [illegible] چنانچه مراد موسی [illegible] آن فرموده ملة أبیکم إبراهیم [illegible] واسع گردانید
[illegible] که ابراهیم [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] که ابراهیم و از این جهت ابراهیم را پدر ایشان خوانده [illegible]
و مراد از ملت ابراهیم احکام شریعت [illegible] رسول صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
[illegible] آن فرموده [illegible] شریعت [illegible]
از آبا و اجداد او [illegible] هو سماکم المسلمین خدای نام نهاد شما را مسلمانان من قبل پیش از این
و فی هذا و در قرآن نیز و ابراهیم شما را مسلمان نام نهاده و در قرآن نیز مذکور است که ابراهیم علیه السلام
[illegible] مسلمة لک [illegible] لیکون الرسول تا باشد پیغمبر
یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم روز قیامت شهیدا علیکم گواه بر شما بقبول طاعات و عبادات [illegible]
ابراهیم [illegible] گواهی دهد بر شما که کدام از شما طاعت نمود بر دین اسلام و کدام عصیان [illegible]
[illegible] و تکونوا شهداء علی الناس و باشید شما گواهان بر رسانیدن دعوت حق [illegible]
بر ایمان و طاعات شما گواهی دهد [illegible] بوجه عدالت [illegible] که قبول آن [illegible]
[illegible] که او ایمان آورده‌اند مستحق [illegible] این اشرف مراتب [illegible]
[illegible] شما را این کرامت خاص کرده و این رتبه و منزلت کرامت فرموده فأقیموا الصلوة
[illegible] نماز را بجهت تعظیم امر او [illegible] شکر [illegible] و آتوا الزکوة [illegible]
[illegible] بانواع طاعات [illegible] خاص کرده [illegible]
و اعتصموا بالله و چنگ در زنید بفضل خدای یعنی [illegible] اعتماد کنید در جمیع حالات [illegible]
[illegible] هو مولاکم [illegible]
[illegible] فنعم المولی پس نیکو یاری [illegible] و نعم
[illegible] بندگان [illegible]

اگر هم در حق او عصیان کنند و حضرت محتاجان دستگیری کنند پس یاری از وجوه ایشان یاری کردن [illegible]
و مددکاری از وجوه که از مددکاری عاجز نشود چه در روایت و حکایت این حضرت [illegible] ایشان حق
کنند روا مرد و عطا [illegible] یاری طلب ایشان که از روی وفا کاری تو تواند که بسازم [illegible]
تواند که بگیرد و بدهد. سورة المؤمنون مکیة و هی مائة و ثمانی عشر آیة ابی بن کعب از سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم نقل
کرده که هر که سورة المؤمنون بخواند ملائکه در روز حساب وی را بشارت دهند بروح و ریحان و در وقت آمدن ملک
الموت بقبض روح او وی را مژده دهند بچیزی که چشم او بدان روشن شود و دل او بدان شاد و خرم
شود و بنشاط تمام روح از وی مفارقت کند و داخل دار السلام شود و از امام جعفر علیه السلام که هر که سوره
المؤمنین بخواند حق تعالی ختم کار او بسعادت مقرون دارد و هر که در هر روز جمعه قرائت آن مداومت
نماید منزل او در فردوس اعلی با حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم باشد مرویست که فرمود آیه [illegible] نازل
شد هر که قرائت آن کند البته به بهشت رود و بعد از آن از اول این سوره ده آیه تلاوت نمود و در روایت
دیگر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که اول این سوره و آخر این گنجهای بهشت و چون حق تعالی ختم سوره
حج نمود بامر مکلفان بعبادات و افعال خیر و افتتاح این سوره کرد بتفضیل آن [illegible] و متضمن آن افعال فرمود
بسم الله الرحمن الرحیم قد افلح المؤمنون بدرستی که رستگار شده اند و بمقاصد دنیوی و اخروی رسیده
گروندگان بخدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم الذین هم آنانکه ایشان فی صلاتهم خاشعون در نماز خود
ترسکار باشند از خدا و متذلل و متواضع در ان [illegible] چشم بر موضع سجده گاه و دل بر درگاه حاضر شده [illegible]
که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم وقت نماز نظر بر آسمان کردی و چون آیه نازل شد در موضع سجده گاه کردی
و بهیچ جهت دیگر نظر ننمودی و ارباب گفته که وقت قیام دیده بر سجده گاه باید نهاد [illegible]
[illegible] و در سجود [illegible] و گفته اند که خشوع آنست که مصلی نداند [illegible]
و در بحر الحقایق آورده که خشوع در ظاهر آنست که سر بپیش افکنده و دیده از التفات [illegible]
کند و قرائت او از حضور قلب بوده باشد و در باطن [illegible] و خواطر را منع کند و از ما سوای بالکلیه [illegible]
نماند و بعض محققین گفته که در نماز او را از خود بیخبر باید شد و طالب وصول بقرب باید گشت چنانچه در اخبار
صحیحه متواتره گشته که پیکان مخالفین در بدن اطهر مبارک امیر المؤمنین علیه السلام نشسته [illegible]
[illegible] خواستند که آنرا بیرون آورند صورت حال عرض حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم داشتند
فرمود که وقتی در نماز باشد پیکان از بدن او بیرون کشند چه در آن حال توجه او بحضرت عزت [illegible]
است که خود را از خود فراموش میکند پس چون بنماز مشغول شد جراح را آوردند و پیکان از بدن او بیرون [illegible]

[illegible]

و خون بسیار بر سجاده آنحضرت ریخته شده و چون از نماز فارغ شد و آن خون را مشاهده فرمود گفت
[illegible] که پیکان را از بدن اطهر تو بیرون آوردیم این خون از بدن تو بیرون آمد فرمود که بخدای که جان [illegible]
در قبضه قدرت اوست که در نماز بودم واقف نشدم که چه وقت [illegible] بیرون آوردند [illegible]
صلی الله علیه و آله و سلم روایتست که چون بنده در نماز بایستد حق تعالی بنظر رحمت در وی نگرد و چون بجای
دیگر نگرد حق تعالی گوید ای بنده من بتو نگرم تو بکه نگری روی بمن کن که از من بهتری نیست عطا گوید خشوع
در نماز آنست که در نماز بجوارح خود بازی نکند [illegible]
آمده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم مردی را دید که در نماز بریش خود بازی میکرد فرمود که اگر دل این مرد
خاشع بودی اعضای وی نیز خاشع بودی ابوذر غفاری رحمة الله علیه از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که
چون یکی از شما در نماز آید رحمت خدای روی بوی آرد [illegible] سنگ ریزه مسجد [illegible]
[illegible]
[illegible] الذین هم عن اللغو
[illegible] هم معرضون [illegible]
[illegible] عن ابن عباس [illegible] و از امام جعفر علیه السلام که اعراض از لغو آنست
[illegible]
[illegible] خشوع است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و الذین هم للزکوة [illegible] فاعلون [illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible]
و الذین هم لفروجهم حافظون [illegible]
[illegible] الا علی ازواجهم [illegible] او ما ملکت ایمانهم [illegible]
[illegible] فانهم [illegible]
[illegible] غیر ملومین [illegible]

نفاس و روزه و احرام و اعتکاف و غیر آن از وطی مراتب غیر ... فمن ابتغی پس هر که جوید برای مباشرت
وراء ذلك غیر زنان و کنیزان خود فاولئك پس آن گروه جویندگان هم العادون ایشانند از حد گذرندگان
از حلال بحرام بهایم نیز از آن گروه‌اند والذین هم و آنانکه ایشان لاماناتهم مر امانتهای خود را یعنی
آنچه ایشان را امین ساخته باشند از امانات و ودایع و شهادت و علی الجمله امانات حق تعالی
چون نماز و روزه و غسل جنابت و امثال آن وعهدهم و مر عهد خود را با خلق و با حق بسته‌اند
راعون رعایت کنندگان‌اند یعنی نگهداشت آن بکنند و شکسته نشود در وجوب وفا نمودن بآن که هیچ
و عهود والذین هم و آنانکه ایشان علی صلواتهم بر نمازهای خود یحافظون محافظت میکنند یعنی چنان
و مداومت نموده و شرائط و آداب و ارکان و اوقات او میکنند و محافظت غیر خشوع است پس
تکرار نباشد اولئك آن گروه مومنان که جامع شش صفت هم الوارثون ایشانند میراث برندگان
یعنی سزاواران که اسم وارث اطلاق کنند بایشان پس در بیان آنچه میراث برند فرموده الذین یرثون الفردوس
آنانکه از روی استحقاق میراث فردوس را که بلندترین جایهای بهشت است ... استحقاق وارث
بجهة نسبت و گویند مراد آنست که ایشان منازل اهل دوزخ را در جنت میراث برند کما جاء در حدیث نبوی
صلی الله علیه و آله و سلم آنست که هیچکس از شما نباشد که او را دو منزل باشد یکی در بهشت و دیگری در دوزخ پس چون
بمیرد و در دوزخ در آید بجهت عصیان اهل بهشت منزل او را میراث گیرند در روضة الجنان ...
بهشت را بنظر کفار در آرند اگر ایمان آوردندی فردای ایشان ... در مشاهده ایشان آنرا اهل بهشت
تا حسرت ایشان زیاده گردد هم ایشان گروه وارثان بهشت‌اند فیها خالدون در آن جاوید مانندگانند
که از آن موضع بیرون نیایند و در روایت آمده که حق تعالی فردوس را بنا کرد از خشت طلا و نقره
گل مشک اذفر فرو نهاده و با جمیع طیبه را در آنجا فرش فرموده چون بیان صفت بهشت و ... اهل
ایمان در نیایشان نمود و صفت ... ایشان فرمود ولقد خلقنا الانسان و بدرستی که آفریدیم آدم را
من سلالة از خلاصه و نقاوه بیرون کشیده شده من طین از گل مراد آدم است که ابو البشر است و آدم
جنس است زیرا که همه آدمیان مخلوق شده‌اند از سلاله که نطفه است و نطفه از نباتات حاصل شده
بواسطه خون لحوم حیوانات و گویند مراد بطین آدم است زیرا که وی از آن مخلوق گشته و سلالة نطفه او
بنا فرزند آدم است از منی که بیرون آمده و از گل که آدم است علیه السلام ثم جعلناه نطفة پس گردانیدیم
نسل آدم را از نطفه یعنی ز آب او را آب منی علقة نطفه قرار گرفته در قرارگاه ... یعنی رحم
محفوظ است از ضعف ... که نطفه او را جایی داد ... ثم خلقنا

ثم جعلناه نطفة پس گردانیدیم نسل او را یعنی آفریدیم از نطفه و تعبیر از وی ... جوهر بیرون آمده از نطفه جایی گرفته فی قرار مکین در قرارگاه استوار یعنی رحم و چهل روز او را ... نگاه داشتیم

العلقة یعنی گردانیدیم آن نطفه سفید را مضغة بمقدار گوشت که یکبار بخایند گوشتی ...
چهل روز دیگر فخلقنا المضغة پس ساختیم آن گوشت عظاما استخوان بآنکه محکم گردانیدیم آنرا بعد
از چهل روز فکسونا العظام پس پوشانیدیم استخوانها را لحما گوشتی یعنی برویانیدیم گوشت
... عروق و اعصاب و اوتار و عضلات برو ثم انشأناه پس بیافریدیم او را خلقا آخر آفرینشی
دیگر در شکم مادران یعنی روح در دمیدیم تا زنده شد بعد از آنکه جماد بود تا صورت انسانی بروز
خاص کردانیدیم و با بعد از خروج شکم او را دندان و موی دادیم و از مقام شیرخواری او را تدریج
ترتیب فرمودیم بغذاهای گوناگون و بمراتب جوانی و پیری رسانیدیم و تدریج ایجاد آدمی
از ابتدای نطفه تا نفخ روح و تفصیل آن در صحیح ... مذکور شده بدانکه مخلوقات بر سه قسم اند یا بهره
محض اند یا جسمانی محض یا مرکب از جسمانی و روحانی آنانکه روحانیه ملائکه اند از آنکه محض نورند و مبرا از شهوات
شهوات و غضب و غیر آن که لازم جسمیت است و آنانکه جسمانی محض اند مانند نباتات است و معادن و قسم
سوم که مرکب از جسمانی و روحانی است و اگر روحانیه غالب شد بر جسمانیه بشبانند و بعکس او حیوان که حق تعالی
بحیوان آنرا رسانید و اول سلاله و دوم نطفه سوم علقه چهارم مضغه پنجم عظام و ششم لحم و این شش
نقش بجسد دارد و در بعضی الارواح رفته و در آن کما قال ثم انشأناه خلقا آخر فتبارك الله احسن الخالقین
پس بزرگ است و بلند شأن ... حکمت خدای که نیکوترین اندازه نمایندگان است که انسان را
از سلاله اطوار انتقال رسانیدن و ترکیب او در میان روح و تن عجب ترین امور غریبه و غریب ترین عجیبه آنست
که روح نورانی علوی است و جسم ظلمانی و سفلی و روح لطیف است و جسم کثیف است پس ترکیب میان این دو ضد
محال است پس این ترکیب او دلیل ظاهر است بر کمال قدرت و جلال عظمت صانع را و لهذا بعد از بیان خلق
عرش و کرسی و لوح و قلم و ملائکه و نجوم و سموات و ارضین ذات اقدس خود را این نوع ثنا و ستایش
نفرموده بعد از آفرینش انسان ذکر کرده و از این کلام تفضیل و تکریم استشمام میتوان کرده آورده اند که
بن ابی سرح کاتب وحی بود چون این آیت آمد حضرت صلی الله علیه و آله و سلم او را گفت بنویس چون ثم انشأناه خلقا
آخر از روی تعجب بر زبانش جاری گشت که فتبارك الله احسن الخالقین حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که این
بنویس که جبرئیل از ملک جلیل فرو آورد و عبد الله با خود گفت که اگر محمد پیغمبر است صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن بر فعل
... پیغمبرم که آیات قرآنی در دل من نیز القا میکند پس مرتد شد و از مدینه بیرون آمد و بکفار ملحق شد
و این آیه در باره او فرود ومن اظلم ممن افتری علی الله کذبا او قال اوحی الی ولم یوح الیه شیء و بنا بر صحت این
... کلام معجز نیست و ممتنع نیست که موافق گفتار یکی از ما باشد لیکن این امر ...

غلام
... ...

... ...

شد و با جمله زلت عناد آنرا بر خود مشتبه ساخت مرتد گشت و در فتح مکه از اسلام رجوع کرد و اول اهل
ایمان شد و روایات مذکوره و از آیات الاحکام گرفته اند چنانچه در عرفان تصریح بیان شده و تفصیل این حکایت
الصلاة و تبیین است ~ گر تو خواهی که زین بری بویی ~ رو تماشای آن گلستان کن ~ و از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله و سلم منقولست که نطفه در رحم [illegible] قرار گیرد [illegible] از آن [illegible] لطفه [illegible] و بعد از آن علقه [illegible]
و بعد از آن فرشته [illegible] تا نفخ روح [illegible] و [illegible] مینویسد روزی او و اجل او و [illegible]
او را با شقاوت او و اما سعادت او و این حدیث مشهور است [illegible] تمامه آن [illegible]
بعد از مضغه [illegible] پس از آن ثم انکم بعد ذلک بعد از آفریده شدن [illegible] لمیتون
هر آینه میرانید [illegible] بعد از [illegible] پس [illegible] خواهد گشت [illegible]
فنا از [illegible] خواهد گشت ثم انکم پس بدرستی که شما یوم القیامة در روز قیامت تبعثون برانگیخته خواهید شد
برای محاسبه و [illegible] ولقد خلقنا فوقکم و بتحقیق که آفریدیم بر زبر شما
سبع طرائق هفت آسمان که [illegible] در طبق [illegible] بالای طبق و گفته اند که راههای فرشتگان است [illegible]
و عمل [illegible] وما کنا عن الخلق و نیستیم ما از این مخلوق که آسمانست غافلین
بیخبر [illegible] از زوال و خلل نگاه میداریم و تدبیر او میکنیم [illegible] بحکمت [illegible]
گیرد و [illegible] زوال آن [illegible] غافل [illegible] و کفران [illegible]
و [illegible] از جمیع مخلوقات [illegible] غافل [illegible]
وانزلنا و فرو فرستادیم من السماء ماء از آسمان آبی یعنی آب باران بقدر باندازه که صلاح بندگان در آن
دانستیم فاسکناه پس ساکن گردانیدیم آن آب را یعنی مستقر ساختیم آنرا فی الارض در زمین تا [illegible]
از چشمه و کاریز بیرون آید و از اینجا معلوم میشود که جمیع آبهای روی زمین از عیون و انهار و قنات
از آسمانست و در تبیان از ابن عباس نقل میکند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که حق سبحانه و تعالی پنج جوی
آب از چشمه بهشت بر بال جبرئیل نهاد و از آسمان فرو فرستاد یکی سیحون که نهر هند است دوم جیحون که نهر
بلخ است سیم فرات چهارم دجله و این هر دو نهر عراق اند پنجم نیل که از مصر است [illegible] انهار [illegible]
مصلحت [illegible] منافع خلق جاری کرده اند از بهشت که [illegible] بر روی زمین ثابت ساختیم وانا
علی ذهاب به و بدرستی که ما بر بردن آب و زایل ساختن آن [illegible] زمین [illegible]
که متعذر باشد [illegible] لقادرون توانائیم [illegible] انزال آن [illegible] شکر [illegible]
بر حالت خود [illegible] که بعد از خروج یاجوج و ماجوج جبرئیل علیه السلام [illegible]

[illegible] سکینه [illegible] که [illegible] و با آسمان برد و بعد از آن [illegible]
فانشانا پس آفریدیم لکم به برای شما بسبب این آب جنات بوستانها من نخیل از خرما بنان واعناب و از تاکها
[illegible] لکم فیها فواکه کثیرة [illegible] تحقیق [illegible]
[illegible] ومنها تأکلون [illegible] و از آن میخورید [illegible]
[illegible] و شجرة و دیگر بیافریدیم برای شما [illegible] تخرج من طور سیناء [illegible]
از کوهستان طور که [illegible] موسی [illegible] و آنکه [illegible] مناجات [illegible]
و از طور سینا کوهی [illegible] که در آن [illegible] شده [illegible]
[illegible] که اول [illegible] که [illegible] شده [illegible] اول درختی که [illegible]
درخت زیتون بود تنبت بالدهن میروید با روغن [illegible] وصبغ و نان خورش للآکلین
[illegible] و [illegible] از پیغمبر صلی الله علیه
و سلم مرویست که [illegible] روغن زیت [illegible] از درخت [illegible]
در وصف برکت آن [illegible] من شجرة مبارکة زیتونة [illegible] ان لکم
[illegible] فی الانعام [illegible] عبرة [illegible]
[illegible] نسقیکم مما فی بطونها [illegible]
[illegible] ولکم فیها [illegible] منافع کثیرة [illegible]
[illegible] و منها تأکلون [illegible]
وعلیها [illegible]
[illegible] وعلی الفلک [illegible] تحملون [illegible]
[illegible] پس [illegible] شکر [illegible]
[illegible] پرستش غیر آن مشغول میشوند [illegible] زوال نعمت گردد [illegible] عذاب [illegible]
[illegible] ولقد ارسلنا و بتحقیق که فرستادیم [illegible] نوحا الی قومه [illegible]
فقال یا قوم اعبدوا الله پس گفت [illegible] ای قوم من پرستش کنید خدای را ما لکم
[illegible] من اله غیره [illegible] افلا تتقون [illegible]
[illegible]
فقال الملؤا الذین کفروا پس گفتند [illegible] اشراف [illegible] من قومه از قوم وی [illegible]

واصاغر دین دعوت نوح را مایل دیده ما هذا گفتند نیست این کس بنده موحد خدا را یعنی نوح
إلا بشر مثلكم مگر آدمی مانند شما در خوردن و آشامیدن و راه رفتن و غیر آن یرید أن یتفضل میخواهد که
افزونی جوید علیکم بر شما و بهتر شما گردد و شما را محکوم خود سازد و کهتر این چنین دعوی میکنند و اگر
پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بکوه از جنس بشر باشد ولو شاء الله و اگر خواستی خدا که رسول صلی الله علیه و آله
و سلم فرستد بر بنی آدم لأنزل ملائكة هر آینه فرو فرستادی فرشتگان را ما سمعنا بهذا نشنیدیم این
که آدمی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خلقان في آبائنا الأولين در میان پدران ما که گذشت تو دیده ما
آبای خود نشنیدیم که نوح پیغمبر حضرت صلی الله علیه و آله و سلم إن هو نیست نوح إلا رجل مگر مردی که
و ترتیع و دیوانگی است چه اگر دیوانه نبودی دانستی که بشر قابلیت رسالت ندارد و با این کلمات که نفی الوهیت
گفتی فتربصوا به پس انتظار برید و چشم دارید با وحتى حين تا هنگامی از زمان یعنی صبر کنید که در ان
وقتی که بمیرد و یا از جنون بهوش آید و ترک این سخنان کند و چون نوح علیه السلام از ایمان ایشان
نا امید شد بطریق مناجات قال رب گفت ای پروردگار من انصرني یاری ده مرا و انتقام من از ایشان
بکش تا هلاک ایشان بما كذبون بسبب آنکه تکذیب کردند فأوحينا پس وحی کردیم بنوح علیه السلام أن
اصنع الفلك آنکه بساز کشتی را بأعيننا بنگاه داشت ما یعنی محافظت تو میکنیم تا خطا نکنی در ساختن آن یا
معدود انداز مردم تو تباه و سازد و مانند کسانی که به خشمهای خود حفظ چیزی نمایند ووحينا و تعلیم یعنی
نمائیم در ساختن کشتی که چگونه بسازی فإذا جاء پس چون بیاید أمرنا فرمان ما بسوار شدن یا بنزول
عذاب ما بر ایشان وفار التنور و بجوشد تنور یعنی در وقتی که زن تو نان پزد و از میان آتش آب آید
مرویست که نوح را وحی آمد که کشتی بساز مانند سینه مرغ چون تمام شد خطاب رسید با او که چون آب از تنور
بر جوشد در کشتی نشین و کسان خود را در کشتی در آر تحقیقهای این وعده انتظار میکشید تا وقتی
که زن او نان می پخت و تنور پر آتش بود و آب از آن جوشید وی بیامد و شوهر خود را ازین خبر داد
نوح اتباع خود را جمع کرده همه را در کشتی در آورد و نشستن وی در کشتی در مسجد کوفه از جانب راست یا در هند
پر هر تقدیر میفرماید که چون آب از تنور برجوشید فاسلك فيها پس در آور در کشتی من كل زوجين از هر
صنف جفت جفت حیوانات که یکدیگر اند اثنين دو تا یعنی نری و ماده و روایت آمده که نوح در کشتی در آورد با نهایت
که مرا ابد تخم و نطفه وأهلك و دیگر در کشتی داخل ساز کسان خود را از اهل بیت علیهم السلام جز فرزند منافق
إلا من سبق مگر آنکه سبقت گرفت عليه القول بر وی گفت از عذاب یعنی گفتار عذاب از ما کنعان فرزند
نوح بود با وجود آنکه مشاهده معجزات میکرد از نوح علیه السلام دوری میکرد ولا تخاطبني و خطاب مکن با من در دعا

في الذين
در باب

في الذين ظلموا در باب نجات آنها که ستم کرده اند بر خود بشرک و کفر إنهم مغرقون بدرستی که ایشان غرق شدگانند
هلاک شدگانند بجهت عصیان و طغیان فإذا استويت پس چون وقت نزول عذاب شده و باشد بر وجه استوار
نشسته باشی تو ومن معك و هر که با تست على الفلك بر کشتی فقل الحمد لله پس بگو که همه ستایش مر خدای را الذي نجانا
آنکه نجات داد ما را من القوم الظالمين از گروه ستمکاران وقل و بگوی ای نوح در وقت نشستن ورب أنزلني
ای پروردگار من فرود آر مرا منزلا مباركا منزلی بابرکت در کشتی یا در زمین پس از بیرون آمدن از کشتی که سبب
سلامت و نجات مؤمنان باشد و کلبی گفته که فرود آر مرا منزلی که اشجار و بارکت باشد و منازل مرتفعت
که یعنی برکت در کثرت و ذریت یعنی فرزندان بسیار از ایشان در وجود وأنت خير المنزلين و تو بهترین
فرود آرندگانی در منازل و هیچ قادر نیست که خود را از آفات و بلیات و حوادث خود نگاه دارد و حکایت تیسیر
او کنده و مبرا از نقص و عجز و اشهر آنست که نوح در وقت نزول و خروج این دعا فرموده و بعضی از عطا نقل میکنند
منزل چهار که منزل است که از هوای جسن نفسانی و دنیا و برس ایمن باشند آثار قرب از عمال قدس
نازل شده جائی که پرتو انوار قدس بر شده باشد برکت آن منزل از همه مؤمنان فرو تر بوده و از حسن معرفت
که در سفینه با نوح نشستند بعضی گویند هفت کس بود از اهل ایمان و نزد بعضی هشتاد کس بودند باقی در امواج طوفان
بهلاکت خوردند و با آتش دوزخ پیوستند إن في ذلك بدرستی که در قصه نوح و آنچه با اهل او رفت لآيات
هر آینه نشانهاست مر اهل فراست را تا بیابان بفکر و تأمل کشتی نجات از امواج ضلالت بساحل
رسانید وإن كنا و بدرستی که بودیم لمبتلين هر آینه رساننده که آن بلا عظیم و عقاب الیم بقوم نوح یا
امتحان کنندگانیم هر بنده که آمده بنمائیم ما حال حسد ایشان و عذاب بر اهل عالم ظاهر کرده ثم أنشأنا پس
بیافریدیم من بعدهم از پس نوح علیه السلام قرنا آخرين گروه دیگر یعنی قوم عاد و ثمود فأرسلنا فيهم پس فرستادیم در میان
ایشان رسولا منهم پیغمبری از انواع ایشان که هود بود یا صالح و گفتیم مر آن قوم را بزبان آن رسول أن اعبدوا الله
که بپرستید خدای را ما لكم من إله غيره نیست مر شما را هیچ خدائی که استحقاق پرستش داشته باشد بجز او
أفلا تتقون آیا نمی ترسید از عقوبت او یعنی بترسید از عقوبت او و عبادت غیر او مکنید وقال الملأ
و گفتند گروه اشراف من قومه از گروه آن رسول الذين كفروا آنانکه کافر شده اند وكذبوا بلقاء الآخرة و دروغ شمردند
برسیدن قیامت یعنی به بعث و حشر و نیست ایمان بیاوردند وأترفناهم و نعمت بسیار داده بودیم ایشان را في الحياة
الدنيا در زندگانی دنیا بکثرت اموال و اولاد یعنی کافران را پرورده که در فراخی عیش و تنعم بودند
بسختی بگفتن قول باطل ما هذا نیست این رسول که شما را بخدا دعوت میکند و منع از آلهه میکند إلا بشر مثلكم مگر
آدمی مانند شما در صفات و احوال بشریت يأكل مما تأكلون منه میخورد از آنچه میخورید شما از آن ويشرب مما تشربون

از آنچه می‌آشامید یعنی بمانند همچو شما اگر پیغمبری بودی بایستی که از فرشتگان بودی و نخوردی و نیاشامیدی
وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ و اگر فرمان برید آدمی را که مانند شماست إِنَّكُمْ در آن هنگام که او را فرمان برید و اعتقاد
آورید بوی در آنچه میگوید إِذًا لَخَاسِرُونَ هر آینه زیانکاران باشید چه خود را ذلیل ساخته باشید بمتابعت مثل خود أَيَعِدُكُمْ آیا وعده میکند
با ایشان گفتند أَنَّكُمْ آنکه شما إِذَا مِتُّمْ چون بمیرید و پوسیده شوید وَكُنْتُمْ تُرَابًا
خاک وَعِظَامًا و استخوان مجرد از گوشت و پوست و رگ و پی أَنَّكُمْ مُخْرَجُونَ در هنگامی که شما بیرون آورده شدگان باشید از گورها
یعنی زنده خواهید شد هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ چه دور است چه دور است لِمَا تُوعَدُونَ مر آنچه شما را بدان وعده داده میشود از
بعث و جزا إِنْ هِيَ نیست این زندگی إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا مگر زندگانی ما در دنیا
زندگانی نیست مگر همین زندگی دنیا نَمُوتُ وَنَحْيَا میمیریم و زنده میشویم یعنی گروهی از ما میمیرند و گروهی زاده میشوند وَمَا
نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ و نیستیم ما برانگیخته شدگان یعنی زنده نشویم بعد از مرگ إِنْ هُوَ نیست هود یا صالح إِلَّا رَجُلٌ
افْتَرَىٰ مگر مردی که افترا کرد عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدای دروغ را در این قول که خدا او را به رسالت فرستاده و شما را
بعد از مرگ زنده خواهد ساخت وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ و نیستیم ما مر او را باور دارندگان و گروندگان با آنچه خبر میدهد و
میکند قَالَ گفت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بعد از استماع این قول و یأس از ایمان قوم رَبِّ انْصُرْنِي ای
من یاری ده مرا بر انتقام کشیدن ایشان را بعذاب و عقاب الیم مغلوب کرده‌اند مرا بِمَا كَذَّبُونِ بسبب آنچه
که تکذیب کردند مرا و مرا دروغ داشتند قَالَ گفت خدای عَمَّا قَلِيلٍ از پس اندک زمانی لَيُصْبِحُنَّ هرآینه
گردند کافران و مکذبان نَادِمِينَ پشیمانان از تکذیب قول تو و هنگامی که عذاب را معاینه بینند فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ
پس فراگرفت ایشان را آواز عظیم جبرئیل که دلهای ایشان بسبب آن بشکافت و فراگرفت ایشان را
عذاب سخت و عذاب شدید بِالْحَقِّ بوجهی ثابت که هیچ دافعی نبود مر ایشان را از احادیث فَجَعَلْنَاهُمْ
غُثَاءً پس گردانیدیم ایشان را مانند کف آب آورده یعنی هلاک ایشان را آوردیم و همه را هلاک نمودیم
چون خس و خاشاک و غیر آن که سیل آن را باطراف افکند و سیاه و کهنه گشته فَبُعْدًا پس دوری است
رحمت لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ مر گروه ستمکاران را ثُمَّ أَنْشَأْنَا پس آفریدیم و پیدا کردیم مِنْ بَعْدِهِمْ از پس ایشان قُرُونًا
آخَرِينَ قرنهای دیگر را چون قوم لوط و شعیب و غیر ایشان از اهل عصیان مَا تَسْبِقُ پیشی نمی
گرفت هیچ گروهی أَجَلَهَا بر وقتی که عذاب بر ایشان مقرر کرده بودیم وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ و باز پس نماندند
از آن اجل یعنی در وقتی که هلاک ایشان مقرر و معین شده بود و هیچ وجه تقدیم و تأخیر
نپذیرفت و هیچ کس پیش از آن وقت و بعد از آن هلاک نگشت و گفته‌اند در معنی آیت
و گویند مراد ازین اجل وقتیست که مرگ هر کس در آن وقت مقرر شده یعنی هیچکس از امم قبل از

مخرجون

معین خود نمیرد و دیگر در همان وقت مقرر بمیرد و تأخیر نپذیرد ثُمَّ أَرْسَلْنَا پس فرستادیم رُسُلَنَا
فرستادگان خود را تَتْرَا در حالتی که متواتر بودند و پی در پی یعنی یکی بعد از دیگری كُلَّ مَا جَاءَ أُمَّةً هر گاه
آمد گروهی را رَسُولُهَا پیغمبران ایشان كَذَّبُوهُ تکذیب کردند او را و در آنچه گفت از توحید و نبوت و بعث
و جزا منکر شدند و تقلید پدران خود کرده از دولت تصدیق محروم ماندند فَأَتْبَعْنَا پس از پی در آوردیم
بَعْضَهُمْ بَعْضًا بعضی ایشان را بعضی در هلاک کردن یعنی هیچکس را مهلت ندادیم و آخرین را مانند اولین
مستأصل گردانیدیم وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ و ساختیم ایشان را احادیث سخنان یعنی باقی ایشان را عبرت خلق
گردانیدیم که دوام عذاب ایشان را یاد کنند و بدان اعتبار گیرند فَبُعْدًا پس دوری باد از رحمت حق لِقَوْمٍ
لَا يُؤْمِنُونَ مر گروهی را که منکر وحدانیت اند و تصدیق نمیکنند ثُمَّ أَرْسَلْنَا پس فرستادیم مُوسَىٰ موسی را علیه السلام
وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا و برادر او هارون را با معجزه‌های نه گانه وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ و حجتی هویدا و برهانی
آشکارا که الزام کننده خصم بود یعنی عصا تخصیص آن جهت آنست که اول معجزه موسی بود و چند
معجزه دیگر در ضمن آن مندرج بود چون فرو بردن جادوها و شکافتن دریا و روان شدن آب از سنگ
موسی و افروختن آن مانند شمع و درخت سبز شدن و میوه آوردن و دلو و ریسمان شدن و نگاهبانی
او از زمان معجزات ممتاز گردانیده‌اند حاصل سخن آنکه موسی و هارون را با معجزات
فرستادیم إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بسوی فرعون و بزرگان قوم او و ایشان پیغام ما بایشان رسانیدند فَاسْتَكْبَرُوا
پس گردنکشی کردند از قبول ایمان و از متابعت موسی و هارون وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ و بودند گروهی متکبر
و گردنکش که جهت این خود را از آن بزرگتر میدانستند که تابع موسی و هارون شوند و بخدای
ایشان گروند فَقَالُوا پس گفتند از روی انکار و استکبار که أَنُؤْمِنُ آیا ایمان آوریم و تصدیق کنیم
و گرویم لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا مر دو آدمی را که مانند ما اند در صفات بشریت وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ و حال آنکه
ایشان که بنی اسرائیل اند ما را پرستندگان اند از روی تذلل و خواری یعنی خدمتکاران و فرمانبرداران
ما اند که ذلیل و خوار اند و در بعضی تفاسیر آمده که بنی اسرائیل نیز فرعون را می‌پرستیدند القصه
قبطیان بجهت غرور و تکبر تحقیر موسی و هارون کردند فَكَذَّبُوهُمَا پس تکذیب کردند ایشان را در دعوت
نبوت فَكَانُوا پس گشتند بسبب این تکذیب مِنَ الْمُهْلَكِينَ از هلاک شدگان یعنی غرق شدند
در دریای نیل وَلَقَدْ آتَيْنَا و بدرستی که دادیم مُوسَى الْكِتَابَ موسی را کتاب تورات بعد از هلاک فرعون
و قوم او لَعَلَّهُمْ تا شاید که بنی اسرائیل ببرکت آن يَهْتَدُونَ راه یابند باحکام شریعت و طریق عبادت
وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ و گردانیدیم ما قصه پسر مریم را یعنی عیسی علیه السلام وَأُمَّهُ آيَةً و مادر او مریم را

و در بارهٔ قدرت کاملهٔ خود که آن ولادت مریم بود بی‌پدر بدون مس بشری الا که بی جهت آنکه ولی
در مخلوق گشته با عیسی آیتی ساختیم و با آنکه در مهد سخن گفتند و معجزات دیگر از و ظاهر شد و ما وا دادیم
آیتی گردانیدیم که بدون مس بشر مژدهٔ فرزند آورد وَآوَيْنَاهُمَا و جای دادیم مادر و پسر را و بعضی گویند
یهود فرار نموده اند إِلَىٰ رَبْوَةٍ بسوی بلند از زمین بیت المقدس از همه زمینها که هیجده میل اقرب
زمینها و به آسمان نزدیک تر بود و در صفت آن مسیر نامید ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ خداوند قرار یعنی قرارگاهی
که بر و آرام توان گرفت بجهت انبساط و گویند ذات قرار یعنی ذات زرع و ثمار بجهت ساکنان
از انجهت که کثرت زراعت و میوه دران قرار گرفته اند از ابوجعفر و ابوعبدالله علیه السلام مرویست که ربوه
ربوه سواد کوفه است و قرار مسجد کوفه و معین آب فرات آورده اند که مریم با پسر خود و پسر عم خود یوسف
نجار دوازده سال درین موضع بسر بردند و طعام عیسی در ریسمانی بود که مادرش میریسید و بفروخت
يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ خطاب بجمیع پیغمبران است نه که همه جمع ایشان در ازمنه مختلف بوده اند لیکن هر یکی
از ایشان در زمان خود مخاطب بوده اند بدین خطاب یعنی ای پیغمبران و فرستاده شدگان بر مستکلان
كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ بخورید از طعامهای پاکیزه و حلال وَاعْمَلُوا صَالِحًا و بکنید کارهای پسندیده یعنی
آنرا که پیش شما عبادت و عمل صالح نه غیر آن چنانچه نفع آن بشما خواهد داد و در مجمع آورده که خطاب
بحضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله وسلم است یعنی ای صاحب رسالت و نبوت ای عالی همت چون
بگو که حلال خورید و عمل صالح کنید و بنا بر آنکه او را نام همه پیغمبران خواند که سید همه انبیاست و ذات عالی
او جامع جمیع فضائل و کمالات که با همه بوده آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری و مراد از طیبات
چیزیست که طبع از آن لذت گیرد و شرع آنرا نکو شمرد و در قوت القلوب آورده که اکل طیب را بر عمل
صالح مقدم داشته زیرا که تا نتیجهٔ اول است این نتیجه آورده که هر غذایی که شرع آنرا حلال دانسته حکمت
و استقامت شرع در نفس و اعضا او پدید آید و بجهت این در اوای عبارت نرم و منقاد شود و هرچه
شرع آنرا حرام کرده و هرچه شرع آنرا حرام کرده باوجه حلیت آن نشسته و پوشیده است حکم
و مخالفت شرع آن غذا هم هست اگرچه یک لقمه باشد و این هنگام اثر آن غذا نفس و اعضا کم
کند و آثار طغیان و عصیان در ارتکاب مناهی و خلاف بظهور رساند حاصل که حق تعالی
میفرماید که حلال خورید و عمل شایسته کنید إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ بدرستی که من بانچه میکنید دانایم و جزا
جزا خواهم داد و این کلام هیبت آنچه میکنید جزا میدهم و بقدر استحقاق او هر که میکنید الخ
در اصلاح عمل خود بکوشید و از آن بد و فی مراد بجای آورد وَإِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ و بدرستی که این ملت

شماست

شماست ای رسل یا ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم أُمَّةً وَاحِدَةً در حالتی که ملت یگانه است در عقاید
حقه و اصول شرایع و با جماعتی متفق اند در ایمان و توحید وَأَنَا رَبُّكُمْ و من آفریننده کار شما ام
فَاتَّقُونِ پس بترسید از من در مخالفت کلمهٔ توحید فَتَقَطَّعُوا پس منقطع ساختند اهل باطل أَمْرَهُمْ
بَيْنَهُمْ کار دین خود را در میان یکدیگر زُبُرًا در حالتی که پاره پاره بودند و فرقه فرقه بودند و هر گروه خود
مخالف فرقهٔ دیگر شده اند در کیش و مذهب و یا مراد كُلُّ حِزْبٍ هر گروهی از ایشان بِمَا لَدَيْهِمْ بانچه
نزدیک ایشان است از دین فَرِحُونَ شادان و نازانند معتقد این که دین ایشان بر حق است
و غیر دین ایشان و چون همه ایشان بجهت تقلید و عناد تابع دین خودند و جاحد و منکر غیر دین حق
فَذَرْهُمْ پس بگذار ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم کافران متقلد و معاند را فِي غَمْرَتِهِمْ در گرداب غفلت و
جهالت و ضلالت خودشان حَتَّىٰ حِينٍ تا هنگامی که کشته شوند در معرکهٔ قتال و جدال أَيَحْسَبُونَ
آیا می پندارند کافران که أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِ بدرستی که آنچه مدد میدهیم و مداومت ایشان را بآن چیزی مِن مَّالٍ
وَبَنِينَ از مال و پسران نُسَارِعُ لَهُمْ می شتابیم برای ایشان بانچه فِي الْخَيْرَاتِ در نیکوییها یعنی گمان
میبرند این که امداد ایشان میکنیم در مال و فرزندان مسارعت است از جانب ما بایشان در نیکویی اعمال
ایشان را استحقاق آن هست که باداش ایشان در نیکویی مسارعت کنیم بمال و فرزند بَل بلکه
گمان میبرند چنانکه لَّا يَشْعُرُونَ نمیدانند که این امداد و استدراج است نه مسارعت در خیر مانند بهایم
هیچ شعوری ندارند تا تامل کنند درین باب که آیات ... مروی است از حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله وسلم مرویست که حق تعالی میفرماید که بندهٔ من که مومن است غمگین میشود هرگاه که چیزی بر وی
تنگ کنیم از مال دنیا و حال آنکه او نزدیک تر میگردد بمن بجهت آن خوشحال میشود گاهی که دنیا را
بر وی فراخ سازیم و حال آنکه از من دورتر میگردد و بعد از آن این آیت تلاوت فرمود قوله تعالی
بَل لَّا يَشْعُرُونَ و بعد از حال کفار و فجار بیان حال اخیار و ابرار میکند إِنَّ الَّذِينَ هُم بدرستی که آنانکه ایشان
مِّنْ خَشْيَةِ رَبِّهِم از خوف عذاب پروردگار خود مُّشْفِقُونَ حذر کننده گانند و از عذاب پروردگار
خود وَالَّذِينَ هُم و آنانکه ایشان بِآيَاتِ رَبِّهِمْ بآیتهای پروردگار خود که قرآنست یا دلایل قدرت که
معجزات و غیر آن از آثار قدرت يُؤْمِنُونَ میگروند و بمضمون آن عمل میکنند وَالَّذِينَ هُم
و آنانکه ایشان بِرَبِّهِمْ بآفریدگار خود لَا يُشْرِكُونَ شرک نمی آرند نه شرک جلی که عبادت غیر اوست
و نه خفی که ریاست و سمعه وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ و آنانکه میدهند مَا آتَوا آنچه میدهند از صدقات و زکوة و کفارات
و غیر آن از انواع خیرات و مبرات در راه خدا وَّقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ در حالتی که دلهای ایشان ترسانست

أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ بآنکه ایشان بپروردگار خود بازگردندگانند یعنی در عاقبت امر رجوع
کرده جزا داده خواهند شد مشغول درگاه نشوند بر وجه لائق باشند و بآن مواخذه کردند چنانکه امیر المومنین
علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام روزها روزه داشتندی و طعام مستحقان دادندی و …
نکردندی و میفرمودند که إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا
أُولَٰئِكَ آن گروه که باین صفات موصوفند يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ می شتابند در نیکوئیها یعنی برغبت تمام
در طاعات و عبادات مبادرت کنندگانند وَهُمْ لَهَا و ایشان بجهة طاعات و عبادات و خیرات
سَابِقُونَ پیشی گیرنده گانند یعنی رغبت نماینده گان بجد تمام با پیشی گیرنده گانند بر مردمان بسوی خیرات
و مبرات و با رسیده گانند جاء دروش کردار که فآتاهم الله ثواب الدنيا وحسن ثواب الآخرة وَلَا نُكَلِّفُ
نَفْسًا و تکلیف نکنیم هیچ تنی را إِلَّا وُسْعَهَا مگر بمقدار طاقت آن یعنی بقدر طاقت ایشان امر فرموده ایم
چه تکلیف ما لا یطاق نفرموده ایم و قبیح است ما از فعل قبیح مبرائیم وَلَدَيْنَا كِتَابٌ و نزدیک ماست کتابی یعنی لوح
محفوظ يَنطِقُ بِالْحَقِّ سخن گوید براستی یعنی مخالفت نوشته نیست یعنی هر چه نوشته شده کار تکلیف کرده ایم
یا نزد ما است نامه عمل هر کس و گواهی دهد بر کردار او و تصدیق وَهُمْ و ایشان که عاملانند لَا يُظْلَمُونَ ستم کرده
نمیشوند بدید نخواهند شد بزیادتی عقاب و نقص ثواب بَلْ بلکه نه چنانست که کفار اعتقاد دارند بر خلاف
آنچه مذکور شد بلکه قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ دلهای ایشان در غفلتی و حیرتیست که آنرا فرا گرفته یعنی فرو رفته
در غایت غفلت مِّنْ هَٰذَا از این سخن که گفته شد از وعد و وعید یا از کتاب قرآن یا از حال
که سابقان موصوفند وَلَهُمْ أَعْمَالٌ و مر ایشان راست عملهای ناپاک و پلید مِّن دُونِ ذَٰلِكَ بجز این خطا عظیم
شرک مراد آنست که غیر از شرک گناهان دیگر دارند که هُمْ لَهَا ایشان مر آنرا عَامِلُونَ کننده گانند
و هیچ چه از آن باز نه ایستند حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا تا وقتی که بگیریم مُتْرَفِيهِم متنعمان ایشانرا بِالْعَذَابِ بعذاب یعنی
قتل روز بدر یا قحط که حینی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بر ایشان دعا کرد که اللهم اشدد وطأتك على مضر
و ایشانرا گرفتار … قحط در ایشان واقع شد تا آنکه گوشت سگ و مردار را بخوردند …
إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ آنگاه ایشان بفریاد آمده بآواز بلند استغاثت کرده اند پس ملائکه از جانب خدای
با ایشان گویند که لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ فریاد مکنید امروز که نفع نرساند شما را إِنَّكُم مِّنَّا بدرستیکه شما
جانب ما لَا تُنصَرُونَ یاری کرده نخواهید شد یعنی از طرف ما نصرت شما نخواهد رسید یا از ما منع نخواهد شد
قَدْ كَانَتْ آيَاتِي بدرستی که بود آیتهای من یعنی قرآن که در هر وقت تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ خوانده میشد بر شما
پس بودید عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ بر پاشنه های خود تَنكِصُونَ باز میگشتید یعنی … مراد آنست که اعراض میکردید

مستکبرین
درحالتی

مُسْتَكْبِرِينَ در حالتی که طلب رفعت کننده بودند بر مردمان و فخر میکردند بر ایشان بِهِ بحرم که
یعنی میکنند که ما اهل حرم هستیم و همسایه خانه خدائیم سَامِرًا در حالتی که بذکر قرآن و طعن در آن
حدیث کننده گان بودند در شب و در روایت آمده که ایشان در شب در حوالی خانه می نشستند
و با یکدیگر افسانه میگفتند و اکثر افسانه ایشان ذکر قرآن بود و طعن در آن آنرا گاهی سحر
شعر و گاهی اساطیر الاولین میگفتند … و ادر نام … ایشان … خطاب میفرماید
أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ آیا پس تفکر نکردند در قرآن با اعجاز لفظ و وضوح معنی تا بدانند که کلام حق است أَمْ جَاءَهُم
آیا آمده است ایشان را کتاب و رسول صلی الله علیه و آله و سلم مَّا لَمْ يَأْتِ آنچه نیامده بود آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ
بپدران پیشین ایشان تا بعد … نمیدند که ما از کتاب و رسول خبر نداریم یعنی چنانکه با نوح و ابراهیم
پیغمبران ایشان فرستادیم همچنین با محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز برای ایشان مبعوث کردیم تا بعد
… آنکه چنانچه ابای سابقه ایشانرا بعذاب ترسانیده بودیم و همچنین ایشانرا نیز وعید نموده
… این خبر … بوده … سبب غیر ایشانرا انکار أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا آیا نشناختند رَسُولَهُمْ پیغمبر خود را
بحسب نسب … و حکم و وفا و کرم و حسن الخلاق و صورت و کمال علم با عدم تعلیم و غیر آن از
صفات انبیا فَهُمْ لَهُ مُنكِرُونَ پس ایشان مر او را انکار کنندگان باشند در دعوت نبوت بجهة عدم معرفت
او و با احوال او یعنی نه آنست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با این چنین … نبوده باشد که
او … و گویند که ما حقیقت ذات او و … احوال او … أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ یا آیا میگویند
که او رسیده دیوانگی یعنی مجنون است و سخن او اعتباری ندارد با آنکه میدانستند که در عقل از همه بیش است
بَلْ نه چنانست که ایشان میگفتند بلکه جَاءَهُم آمد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بِالْحَقِّ بدین قویم
که اسلام است با سخن راست که قرآنست وَأَكْثَرُهُمْ و بیشتر ایشان لِلْحَقِّ كَارِهُونَ مر حق را نا خواهان اند
چه آن مخالف طبع و آرزوی ایشانست وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ و اگر تابع شدی حق أَهْوَاءَهُمْ آرزوی ایشانرا یعنی
که با الله متعدد واقع بودی بحسب فرض … امکان وجود داشتندی چنانچه زعم مشرکان است
لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ تباه شدی و خراب گشتی آسمان و زمین و هر که در آنست از ملائکه و جن و انس و غیر آن
چنانچه در کریمه واقع شده لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا و گفته اند مراد بحق دین اسلامست یعنی
اینکه اگر اسلام متابعت کردی آرزوهای اهل شرک را یعنی بشرک منقلب شدی حق تعالی بجهة
فرط غضب و غیظ قیامت ساختی و آسمان و زمین و هر چه در آنست هلاک کردی … و فساد …
… یعنی اگر بر متابعت کردی حق تعالی آرزوهای کفار را این وجه که امر فرمودی با آنکه …

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میکردند تَهْجُرُونَ
اعراض میکردند از قرآن و از پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم یا هذیان میگفتید و بد زبانی

گناهان از شر و معاصی الوهیت خارج بودی یعنی خدای نبودی که همه شیطان بودی پس فاسد
شودی مر آسمانها و زمینها و همه هلاک شدی پس خالی است که حق تابع اهوای ایشان گردد
بل اتیناهم بلکه دادیم بدیشان بذکرهم کتابی که وعظ و پند ایشانست یا ذکر ثنا کرده شد و ذکر قول
کفار لو ان عندنا ذکرا من الاولین لکنا عباد الله المخلصین فهم عن ذکرهم پس ایشان از پند و وعظ خود یا از ذکر
بزرگی دنیا و آخرت ایشانست یا از ذکری که در جستجوی بودند معرضون روی گردانندگانند ام تسألهم
ام تو میخواهی از ایشان بر ادای رسالت خرجا مزدی یعنی سببی با طمع تو در مال ایشان نیست
بر رسالت و ناکحه مزد دادن بر ایشان شاق و گران آید و قبول آن نکنند فخراج ربک پس مزد پروردگار
تو روزی دنیا و مزد عقبات خیر بهترست از مزد ایشان بجهت دوام آن و عدم طوق منت
وهو خیر الرازقین و خدای بهترین روزی دهندگانست وانک لتدعوهم و بدرستی که تو میخوانی ایشانرا الی
صراط مستقیم براهی یعنی دین اسلام که عقول سلیمه شاهد بر استقامت آن است شایسته که در
نیست تا موجب تهمت شود حاصل کلام حق تعالی درین باب آیات تعجب فرموده بر کافران و قطع عذر ایشان
نموده در عدم قبول ایمان و فرموده که مردی که برسالت مبعوث شده امر و حال او معروف ایشانست
و همه میدانند که وی بجمیع اخلاق حسنه متصف است و مبرا از صفات مستقبحه و بجهت این ... در تن
ایشان و شایسته و همه میدانند که وی بجمیع آن محترم رتبه نبوت و منصب رسالت بنا و صلی الله
علیه و آله وسلم باو باید و ... احتیاجی نیست بطعام و ... تا بر وجه ... همچنین دعوی عظیمه کند و آزار
و سبب طمع در مال ایشان گرده ... و بر وجه ... کفر را ... دعوی
معجزه روشن میکند ایشان این رای میزنند چون چنین است ایشان سزاوار عذاب الیم
جحیم اند چنانچه میفرماید وان الذین لا یؤمنون و بدرستی که آنانکه نمیگروند بالآخرة بسرای دیگر یعنی بعقاب
و متعلقات آن از حساب و میزان و بهشت و دوزخ عن الصراط از راه راست که دین اسلامست
متضمن اعتقاد باین امور مذکوره لناکبون عدول کنندگانند و میل نمایندگان به بیابان ضلالت
گمراهی که اگر نه کانند در آخرت از طریق شمال که دوزخ است ولو رحمناهم و اگر ما بخشایش آریم بر ایشان
وکشفنا ما بهم و برداریم آنچه بر ایشانست من ضر از رنج یعنی قحط که بر ایشان مستولی شده
خوار و ذلیل گردانیده هلاک ساخت للجوا هر آینه لجاج نمایند یعنی ثابت و راسخ شوند
در سرکشی خود و افراط نمودن در کفر و استکبار از طریق و عداوت رسول صلی الله علیه وآله وسلم و سایر
اهل ایمان یعمهون در حالتی که سرگشته باشند حیران و تردد نمایند در امر خود یعنی اگر بلای قحط را

دفع کنیم همچنان بر کفر خود راسخ باشند و یا اگر در آخرت عذاب از ایشان برداریم و بدنیا بازشان
رجع کنیم همچنان بطریق اهل عناد و طغیان مرزند آورده اند که چون مرز قحط نهایت رسیده اهل
مکه مردار خوردن مرده و مردار مبتلا شده اند ابو سفیان بمدینه آمده با حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم گفت
تو دعوی میکنی که من رحمت عالمیانم مبعوث شده ام گفت بلی گفت پس چیست که اهل مکه را هدف تیر بلا ساخته و پدران
ایشانرا بشمشیر کشتی و فرزندان ایشانرا بآتش گرسنگی سوخته آیه آمد ولقد اخذناهم و بدرستی که فرا
گرفتیم اهل مکه را بالعذاب بعذاب قتل در روز بدر فما استکانوا پس فروتنی نکردند لربهم مر پروردگار خود را
وما یتضرعون و تضرع و زاری نمودند با نبی سرافرمانی نماندند از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که استکانت
فروتنی و تضرع وقت برداشتن دست در نماز یعنی از ایشان خدای خود را نخواندند در نماز و رفع ید نکردند بدرگاه
او بلکه بطریق کفر و استکبار خود ثابت بودند حتی اذا فتحنا تا چون بگشادیم علیهم بابا بر ایشان
دری ذا عذاب شدید که خداوند عذاب سخت بود یعنی جوع که شدت او از قتل و اسیر بیشتر است اذا هم
انگاه ایشان فیه مبلسون در آن عذاب ناامید بودند از همه خیر و ... ماندگان و ماندگان
ناامیدی که از طلب عافیت و رحمت محروم ماندند و از ابن عباس مرویست که مراد از عذاب اول قحطست و از دوم
عذاب جهنم و امام جعفر علیه السلام فرمود که عذاب شدید ... در رجعت باشد و بعد از آن تذکر نعمت خود
میکند بر ایشان از غیرت تو بیخ و بر وجه خطاب میفرماید وهو الذی انشأ و اوست آنکس که بیافرید
لکم السمع برای شما گوش تا بشنوید آیات دیگر را والابصار و دیدها تا ببینید بآن معجزات والافئدة
و دلها را تا بآن تفکر کنید در آیات و معجزات ... و دلها تا آن ... بر وجود صانع
قدیم علیم و وحدت و قدرت وی و بحرآن منافع دینیه و دنیویه قلیلا ما تشکرون اندکی شکر کنید
نعمت و شکر گذاری آنست که استعمال کنید این حواس را در آنچه موجب رضا خالق آن
... میکند وهو الذی ذرأکم و اوست آنکس که بیافرید شما را و منتشر ساخت فی الارض در زمین بسیاری
فرزندان والیه تحشرون و بسوی او جمع کرده خواهید شد روز قیامت از آنکه ریزه ریزه و ذره ذره
خواهید شد در زمین وهو الذی یحیی و اوست آنکس که زنده میکند اندر رحمهای مادران ویمیت
و میمیراند در انقضای اجل وله اختلاف اللیل والنهار و مر اوراست تبدیل بامر او شب آید و روز ... نقصان
آن و مخالفت شب و روز در ... درازی و کوتاهی ... افلا تعقلون
افلا تعقلون آیا پس تعقل نمیکنید بنظر تامل که همه مکونات از من صادر شده و قدرت من شامل
جمیع مکونات است و از جمله آن بعث و نشورست پس انکار آن چرا میکنید کفار مکه تعقل درین معنی کردند

بل قالوا بلکه گفتند بدون تفکر و تامل **مثل ما قال الاولون** مانند آنچه گفته بودند متقدمان از کفار در باب انکار در باب حشر که **قالوا ءاذا متنا وکنا ترابا** گفتند آیا چون بمیریم و باشیم خاک **وعظاما** و استخوانهای خالی از گوشت و پوست **ءانا لمبعوثون** آیا برانگیخته شدگانیم مراد انکار است یعنی چون خاک گردیم هرگز ما را بعث و حشر نباید **لقد وعدنا نحن** هر آینه وعده داده شده ایم ما **وآباؤنا** و پدران ما **هذا** این سخن را **من قبل** پیش از آمدن محمد صلی الله علیه و آله وسلم یعنی پدران سابق ما نیز وعده داده بودند از وقوع حشر و نشر **ان هذا** نیست این **الا اساطیر الاولین** مگر افسانهای پیشینیان که اکاذیب ایشان که در کتابها نوشته بودند و هیچ حقیقتی ندارد و بعد از آن بر منکران بعث احتجاج می آورد در باب وقوع حشر و میگوید **قل** بگو ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم منکران را که بگویند **لمن الارض** کراست زمین **ومن فیها** و آنکه در ویست از مخلوقات یعنی جواب دهید که مالک و خالق زمین و اهل زمین کیست **ان کنتم تعلمون** اگر هستید که میدانید یعنی اگر از اهل علمید پس خبر دهید از [illegible] ایشان و تقریر [illegible] جهل ایشان بر وجهی که این امر جلی با او ضح [illegible] شده و لهذا قبل از آنکه جواب رسد اخبار فرموده و گفت **سیقولون لله** زود باشد که گویند در جواب تو که زمین و آنچه در روست مر خدا راست چه عقل بنظر اول قرار کند بآنکه حق تعالی خالق و مدبر آنهاست پس چون چنین جواب شنوی **قل** بگو ایشان را که **افلا تذکرون** آیا پند نمیگیرید و در نمی یابید که کسی که اول قادر شده بر آفریدن زمین و اهل آن توانا تر است از ایجاد آن [illegible] خواهد بود چه ابتدای آفرینش آسانترست از اعاده و آن بلکه او عکس است و بعد از آن بجهت زیادتی حجت فرمود **قل** بگو بار دیگر که **من رب السموات السبع** کیست آفریدگار هفت آسمانها با غلظت و رفعت و شکل عجیب و هیئت غریب **ورب العرش العظیم** و کیست پروردگار عرش بزرگ که عظیم مخلوقاتست **سیقولون** زود باشد که گویند آسمانهای رفیع و عرش عظیم **لله** مر خدا راست و پروردگار همه اوست و غیر او چون این جواب دهند **قل افلا تتقون** بگو آیا پس نمی پرهیزید از عقاب او بر توحید و قدرت او در شرک آوردن و در نفی بعث و انکار قدرت او کردن در بعث که آسانترست از آفریدن آسمانها و عرش و زمین بجهت زیادتی حجت را بر ایشان **قل من بیده** بگو کیست آنکه بدست اوست یعنی بقبضه قدرت اوست **ملکوت کل شیء** پادشاهی هر چیز که در حیز امکانست از مجاهد نقل کرده که مراد بملکوت خزاین است یعنی خزانهای وی [illegible] قدرت اوست و در موضعی گفته که معنی آنست که همه منافع و مضار در کف قدرت اوست **وهو یجیر** و او پناه میدهد هر که را خواهد و ایمن کرداند از عذاب خود هر که را خواهد **ولا یجار علیه** و زنهار داده نشود بر وی یعنی هیچکس نتواند که کسی را از عذاب او ایمن گرداند و در پناه خود گیرد و زنهار دهد یعنی بکفار بگو که کیست که

[illegible] صفت منصف است **ان کنتم تعلمون** اگر هستید که میدانید یعنی اگر عقل دارید جواب دهید **سیقولون** زود باشد که گویند این صفت **لله** مر خدا راست **قل فانی تسحرون** بگو پس از کجا فریفته میشوید و چگونه از توحید بر شرک میروید یعنی با وجود ظهور ادله بر وحدت طریق حق را گم کرده اید [illegible] از شیطان [illegible] با وجود این دلایل آنچه [illegible] بر وحدت [illegible] سبحانه و تصدیق نمودند **بل اتیناهم بالحق** بلکه آورده ایم بایشان امر راست از توحید و دعوی حشر و نشر **وانهم لکاذبون** و بدرستی که ایشان دروغ گویانند در آنکه [illegible] قول [illegible] یا در آنکه نسبت اتخاذ ولد و شریک میدهند **ما اتخذ الله من ولد** و فرا نگرفت خدای [illegible] بجهت [illegible] ذات او از نسل **وما کان معه من اله** و نیست با خدای هیچ خدای [illegible] الوهیت شرکت بودی او را شرکت بودی در خدایی آنگاه که آفرینش بودی پس [illegible] **اذا لذهب کل اله بما خلق** [illegible] هر خدای که آفریده بود در آن مستقل پس هر آینه شدی ملک او از ملک این ممتاز [illegible] ایشان [illegible] امتیاز پس هر آینه در میان ایشان تنازع واقع شدی چنانچه از حال ملوک دنیا مشاهده میشود **ولعلا** و هر آینه برتری جستندی و غلبه جستندی **بعضهم** بعضی از الهه **علی بعض** بر بعضی [illegible] که این موجب فساد نظام عالم شدی و چون نظام عالم بر حال خود است پس [illegible] **سبحان الله** پاکست خدای **عما یصفون** از آنچه او را وصف میکنند [illegible] از اتخاذ شریک و ولد [illegible] با جماع جمیع مکلفان [illegible] که حق تعالی مالک جمیع مکلفانست [illegible] مخلوقات [illegible] **عالم الغیب والشهادة** [illegible] **فتعالی** پس برتر و بزرگوارتر است **عما یشرکون** از آنچه شریک [illegible] از عذاب **قل** بگو ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم **رب اما ترینی** ای پروردگار من اگر نمائی مرا **ما یوعدون** آنچه وعده داده میشوند کافران یعنی البته عذاب کفار [illegible] خواهی نمود در دنیا یا در آخرت **رب فلا تجعلنی فی القوم الظالمین** ای پروردگار من پس مگردان مرا در میان گروه ستمکاران یعنی مرا قرین [illegible] مگردان در عذاب این [illegible] و حکمت [illegible] محض [illegible] بر آنکه [illegible] **واتقوا فتنة لا تصیبن الذین ظلموا منکم خاصة** [illegible] که حق تعالی رسول صلی الله علیه و آله وسلم خبر داده بود که در حال حیات او [illegible] پس بجهت این رسول صلی الله علیه و آله وسلم [illegible] در حال حیات [illegible] میان ایشان باشی **وانا** و بدرستیکه ما خداوندیم **علی ان نریک** [illegible] **ما نعدهم** آنچه وعده میدهیم ایشان را از عقوبت **لقادرون** هر آینه توانائیم اما تاخیر [illegible] ایمان خواهند آورد [illegible] تا تو در میان ایشان باشی عذاب [illegible]

چه تو رحمت عالمیانی بعد از آن پیغمبر خود را صلی الله علیه وآله وسلم از مکارم اخلاق اخبر تشریف آن امر فرمود
ادفع بالتی دفع کن بخصلتی که در جمیع حالات آن نکوترست هی احسن السیئة آن نکوترست در ازاء او
از گناه و احسان در مقابل آن کاهی که موجب ضعف دین نشود پس بعفو و رحمت از ... کن
یا دور کن جهل سفهارا بحلم خود و باز دار مردم را از معاصی با بر فرمودن بطاعات ... نیکی کن
در تخویف کفار میفرماید که نحن اعلم ما داناتریم بما یصفون بانچه وصف میکنند ترا از شعر و سحر و با ما
ولد و شریک پس آنها را با ما واگذار که جزای ایشان خواهیم داد وقل و بگو بر وجه تضرع رب اعوذ بک
ای پروردگار من پناه میگیرم بتو من همزات الشیاطین از وسوسهای دیوان که مردمانرا از مکارم اخلاق
گردانند و با خلاق سیئه متخلق و بنا ... تحریص میکنند واعوذ بک رب و پناه میگیرم بتو ای پروردگار من ان
یحضرون از آنکه حاضر شوند دیوان در حوالی من و مرا از عبادت و طاعت و خلق حسن مانع گردند ...
نماز یا در وقت تلاوت قرآن یا وسوسه نهند یا در حین حضور موت مرا اغوا کنند که شیاطین در ... سعی
دست می یابند و محل آیه ... حتی اذا جاء احدهم الموت یعنی کفار ... تا آنکه ... واقع شود
جمله معترضه ... وصف میکنند ... تا وقتی که بیاید یکی را از ایشان
مرگ و نزدیک مرگ آثار عذاب مشاهده میکند و گمراهی خود عارف شود قال گوید از روی حسرت ...
نمود در ایمان و طاعت رب ارجعون ای پروردگار من باز گردان مرا بدنیا تا تلافی آن کنم که ...
و ثعلبی و مفسران بر آنند که کفار خطاب کنند با حضرت عزت بعد از آن که رجوع نمایند ملک الموت ...
لو یعنی اول بکلمه رب استغاثه کنند بخدا و بعد از آن بکلمه ارجعون رجوع نمایند ملائکه که مرا باز گردانید
لعلی اعمل صالحا شاید که بکنم عمل صالح فیما ترکت در آن چیزی که ترک کرده ام از ایمان و عمل ...
اقدام نمایم در طاعت و باید دانست ... کلا حاشا که او را باز گردند
... که کلمه رب ارجعون ... حسرت و ندامت ... انها کلمة ... هو قائلها آن ...
حسرت و ندامت قائل این کلمه ... ساکت ... و صورت ...
... شود ومن ورائهم و از پیش آن مشرکان برزخ ... مانعیست ... ایشان
و بازگشتن بدنیا الی یوم یبعثون تا روزی که برانگیخته شوند ... ابن عباس و مجاهد ... که مراد ...
ایشان و رجوع بدنیا و ایشان در آن حجاب ... و ... مراد قبر باشد که در آن
باشند تا قیامت پس ... در آن روز قیامت و ...
باشد آنرا برزخ گویند و ... در این کلام ... کفار ... رجوع بدنیا ...

فاذا نفخ فی الصور پس هرگاه که دمیده شود در صور ... فلا انساب بینهم
پس نسبها باشد در میان ایشان یومئذ در آن روز یعنی علاقه نسب نفع ندهد ... خویش ... رحم کنند
... بخود در مانده باشند که یوم یفر المرء من اخیه وامه وابیه تا آخر آیه و ... میان اهل بهشت
و اهل دوزخ ... اهل دوزخ ... شده و اهل بهشت ... ولا یتساءلون و نپرسند یکدیگر
از حال خود ... مشغول بودن بخود و ... از محاسبه باشد اما بعد از حساب ... سوال
کنند ... و اقبل بعضهم علی بعض یتساءلون فمن ثقلت پس هر که ... موازینه ترازوی ...
ایشان و عمل صالح ... قدری و وزنی باشد فاولئک پس آن گروه هم المفلحون ... رستگاران
از ... موزونات ومن خفت و هر که ... موازینه ترازوی
کردار او ... آنکه عمل صالح ... چون مشرکان و منافقان ... اعمال ... که او را ...
نبود نزد خدای فاولئک الذین خسروا انفسهم پس آن گروه آنانند که زیان کردند در نفسهای خود یعنی
... وقعها ... فی جهنم خالدون در دوزخ جاوید ماندگانند تلفح
وجوههم النار سوخته شود رویهای ایشانرا از آتش دوزخ وهم فیها و ایشان در آتش کالحون
... باشند از شدت سوختن ... لبهای ... تا ...
شوند مانند سر ... گوسفند ... کلاه ... از اول حال ... از زبان
... دیگر ... از ... برآورده که ...
... رویهای اهل دوزخ ...
آنچه ... معروف گشته و غلام ... او است و ابو سعید خدری از حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم
روایت کرده که آتش دوزخ ... و درشت کرده ... لب زبرین او تا ...
... لب زیرین او تا ... و در موضعی ... مسافت میان ...
... و بعد از آن حق تعالی ... الم تکن آیاتی الا ... آیات ... قرآن
... تتلی علیکم خوانده میشد بر شما فکنتم بها پس بودید که بدان تکذبون تکذیب میکردید ...
... قالوا ربنا گویند ای پروردگار ما غلبت علینا شقوتنا غالب شد ...
... وکنا قوما ضالین و بودیم ما گروهی ضالین گمراهان از طریق حق ...
... ربنا اخرجنا ای پروردگار ما ...
... منها از آتش دوزخ ... فان عدنا پس اگر باز گردیم بکفر و تکذیب

فاذا نفخ
پس

فَإِنَّا ظَالِمُونَ پس بدرستی که ستمکاران باشیم بر نفس خود این آخر کلام دوزخیان باشد و بعد از این با
سخن کردن ممکن نشود بلکه قال گوید خدای ایشان را از روی اهانت و خواری اخْسَئُوا فِيهَا خاموش
باشید و فرو روید در دوزخ که اینجا مقام سوال نیست و این خطاب از زاریت الکلب یعنی مانند سگان
گم شوید از نزد و جوه مبرسند و از نزد دور شوید وَلَا تُكَلِّمُونِ و سخن مگوئید با من در هیچ باب در رفع عذاب
و خروج از عذاب بیرون نیایم پس از ایشان آواز سهیق و زفیر و آواز سگ از ایشان ظاهر گردد
ابن عباس نقلست که کفار را پنج نوبت دعا کنند و شنوائیم تا نیند اول چنین که در عذاب دوزخ در آیند
هزار سال نالند تا این قول شوند که ربنا ابصرنا و سمعنا جواب داده شوند باین وجه که حق القول منی و بعد از آن
هزار سال دیگر گویند ربنا امتنا اثنتین پس در جواب ایشان گویند ذلکم بانه اذا دعی الله و بعد از آن هزار
سال دیگر تکلم نمایند یا مالک لیقض علینا ربک پس جواب داده شوند که انکم ماکثون و بعد از آن هزار سال
گویند ربنا اخرجنا پس جواب داده شوند اولم تکونوا و بعد از آن هزار سال دیگر گویند ربنا اخرجنا نعمل
صالحا پس در جواب ایشان گویند اولم نعمرکم و بعد از آن هزار سال دیگر این سخن را گویند ربنا غلبت
پس جواب داده شوند قال اخسئوا فیها ولا تکلمون إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ بدرستی که قصه این است که گروهی بودند
گروهی مِنْ عِبَادِي از بندگان من یعنی انبیا و سایر مومنان و یا اهل صفه چون عمار و بلال و صهیب
و امثال ایشان که پیوسته يَقُولُونَ رَبَّنَا میگفتند ای پروردگار ما آمَنَّا گرویده ایم بتو فَاغْفِرْ لَنَا
بیامرز ما را وَارْحَمْنَا و ببخش بر ما وَأَنتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ و تو بهترین بخشایندگانی فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ پس فرا
گرفتند آن مومنان سِخْرِيًّا مسخره یعنی با ایشان استهزا میکردید حَتَّىٰ أَنسَوْكُمْ تا وقتی که فراموش گردانید
ایشان یعنی فرط اشتغال شما بسخریه ایشان فراموش ساخت بر شما ذِكْرِي یاد کردن من وَكُنتُم مِّنْهُمْ تَضْحَكُونَ و بودید
شما از ایشان میخندیدید از روی کبر و تعظیم خود و تحقیر و تذلیل ایشان إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بدرستی که من
دادم جزا ایشان را در این روز بِمَا صَبَرُوا آنچه صبر کردند بایذا و آزار شما أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ که
ایشانند رستگاران یعنی جزا دادم ایشان را بهشت بسبب آنکه ایشانند رستگاری پس توبیخ خطاب با منکران
قَالَ گوید فرشته با منکران كَمْ لَبِثْتُمْ چند درنگ کردید فِي الْأَرْضِ در زمین زندگان و مردگان در قبور
که کافران از روی غفلت و طول امل میگفتند که زنده خواهیم بود در دنیا و زنده نخواهیم شد حق تعالی از روی
عتاب پرسد که چند درنگ کردید عَدَدَ سِنِينَ از روی شمار سالها در دنیا قَالُوا لَبِثْنَا گویند درنگ کردیم يَوْمًا
أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ یک روز یا پاره از روز یعنی درنگ دنیا را کوتاه و کم دانسته بجهت هول دوزخ فَاسْأَلِ الْعَادِّينَ پس
بپرس از شمار کنندگان یعنی ملائکه که حافظ شماره انفاس بوده اند مانا ازانکه ممکن باشد

پس میگوئیم ما بجهت توبیخ بر غفلت ایشان تصدیق نماید در اندک شمردن لبث ایشان قال گوید إِن
لَّبِثْتُمْ درنگ نکردید در دنیا إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی لَّوْ أَنَّكُمْ اگر بودید شما كُنتُمْ تَعْلَمُونَ دانستید که تمام دنیا
در جنب آخرت حقیرست و ایام زندگانی که بسر بردید در گذر و فقیر بنماید أَفَحَسِبْتُمْ آیا می پندارید شما
از نهایت غفلت أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ آنکه شما را آفریدیم عَبَثًا از روی بازیچه از برای عبث و بیحکمتی وَأَنَّكُمْ و آنکه شما
بر ما إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ بسوی ما باز گردانیده نشوید برای جزای کردار نه چنانست که گمان شماست بلکه شما را
برای عبادت آفریدیم در لطائف قشیری آورده که عبث مشغول باشد بچیزی که از حق باز دارد و بخود مانده
برای آن باز میبود بان امر کرده و سلمی روزی این آیه میخواند گفته نه بی خلق را بهشت نیافریده
سبب آفریدن ایشان آنست که هستی حق بر ایشان اظهار شود و از صنع جات و بی بصفات کمالیه او معرفت
که شما را برای بازی نیافریدیم بلکه برای ظهور نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم آفریدیم چه در ازل مقرر شده بود که آن
کمالات از عدم ایشان بیرون آید پس او بهم است و شما فرع و گویند ملائکه را آفریده بمظهر قدرت
و ادمیان را آفریده با مخزن محبت باشند و در کتب سماوی مذکورست که ای فرزند آدم همه اشیا را برای شما آفریدیم و
برای خود کنز مخفیا و انجا ظهور تمام دارد و او را نقل کرده که خدا را فرشته هست در زمین که
خلقان آفریده شدند بچه چون آفریده بشدند کاش بشناسندی که برای چه آفریده شده و از امام صادق علیه السلام
مرویست که حق تعالی خلقان را برای آن آفرید که نا نعمتهای که در ازل معلوم و مقدر بود بر ایشان
مکافات که غرض نیست که از عبادت نفعی بعظمت رسد که حکمت مقتضی آنست که بدون آن
بان سزاوار رسند پس ابتدا الکلیف بحمل شفقت عبادت تا به جهت آن مستحق لطف و اجر جنت شوند و این
کرم و رحمت است فَتَعَالَى اللَّهُ پس برتر است خدای و بزرگتر از آن که عبث بیافریند و از آنکه وعده شریک گیرد
الْمَلِكُ الْحَقُّ پادشاهی که سزاوار است که ملک مطلق باشد و ما عدای او مملوک باشد بالذات و بالعرض یعنی
حقیقت سزاوار است غیر او لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نیست هیچ معبودی سزاوار پرستش مگر او چه ما عدای او بندهٔ
رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ آفریدهٔ کار عرش بزرگ که محیط است بجمیع کائنات و نازل است از آن قضایا و احکام
وَمَن يَدْعُ و هر که بخواند یعنی بپرستد مَعَ اللَّهِ با خدای إِلَٰهًا آخَرَ خدای دیگر را لَا بُرْهَانَ لَهُ هیچ حجتی نیست مر
پرستندهٔ او را بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ پس جز این نیست که حساب عمل آنکس و مکافات کردار او عِندَ رَبِّهِ نزد پروردگار او
یعنی معرفت مقدار عذاب او که مستحق آنست نزد او سبحانه است پس او را بران عمل شنیع بقدر آن خواهد
و سزا خواهد رسانید إِنَّهُ بدرستی که قصه و شان اینست لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ رستگار نشوند کافران افتتاح
این سوره بقد افلح المؤمنون است و ختم آن بنفی فلاح کافران پس رسول خود را امر فرمود بدعا

و استهزا بر ايشان كه وَقُل و بگو اي محمد صلي الله عليه وآله وسلم رَبِّ اغْفِرْ اي پروردگار من بيامرز و از گناه
ما است مراد از اين كلمات مطابقه وَارْحَمْ و ببخشاي بر من يا بر بنده و كمان مؤمنين برحمت واسعه خود وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ
و تو بهترين رحمت كنندگاني آورده اند كه عبد الله با عبد الرحمن ورزي بيماري مبتلا شد آيه أَفَحَسِبْتُمْ
تا آخر سوره در گوش او خواند في الحال از آن مرض شفا يافت از عقاب برجعت اين خبر بحضرت رسول
صلي الله عليه وآله وسلم رسيد عبد الله را طلبيد گفت چه در گوش او خواندي گفت يا رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم
اين آيه خواندم فرمود بخدا كه جان من بامر اوست اگر بنده از سر يقين اين آيه بر كوه خواند از جا مي برود سوره
النور مدنية وهي سبعون و اربع آيات ابي بن كعب از حضرت رسالت پناه صلي الله عليه وآله وسلم روايت كرده كه هر كه
سوره النور بخواند حق تعالي بعدد هر مؤمني كه بوده و خواهد بود تا قيامت ده حسنه براي او بنويسد و حاكم
ابو عبد الله در صحيح خود از رسول صلي الله عليه وآله وسلم نقل كرده كه آنحضرت صلي الله عليه وآله وسلم فرمود كه زنان را
بر غرفها منشانيد و نوشتن ميامورزيد بلكه چرخ رشتن و سوره نور تعليم ايشان كنيد
از امام جعفر صادق عليه السلام روايت كرده كه زنهار مالهاي خود را و فروج را حفظ كنيد بقرائت اين سوره
و در هر شب كه هر گز از اهل بيت او زنا صادر نشود و چون بميرد هفتاد فرشته تشييع جنازه او كنند
براي او دعا و استغفار نمايند تا بقبر در آيد و در روز قيامت مغفور و محشور گردد و چون حق تعالي ختم سوره المؤمنين
نمود بدين كه بنده گان را براي عبث نيافريده بلكه بجهة امر و نهي خلق فرمود افتتاح اين سوره را بامر و نهي و بيان
شرايع فرمود بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سُورَةٌ اين سوره است كه از عالم بالا أَنْزَلْنَاهَا فرو فرستاديم آن را
بواسطه جبرئيل وَفَرَضْنَاهَا و فرض كرديم در آن احكامي كه در اوست وَأَنْزَلْنَا فِيهَا و فرو فرستاديم در او آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ
آيات روشن و واضح الدلالت بر مقصود كه آن حدود احكام است و بيان حلال و حرام لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ شايد
كه شما پند پذيريد از محارم و پرهيز كنيد از جمله احكام اين است الزَّانِيَةُ زن زنا كننده وَالزَّانِي و مرد زنا كننده
غير محصنين فَاجْلِدُوا پس بزنيد اي حكام شرع كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا هر يكي از ايشان هر دو را مِائَةَ جَلْدَةٍ صد تازيانه و اين
مخصوص است بآن كه محصن نباشند چه حد محصن رجم است باجماع فقها و حد عبارت است از ضرب جلد در لباس
بر وجهي كه الم بعمق آن نكنند و مراد از محصن مرد است كه او را زوجي باشد بعقد دائم يا بملك يمين كه صبح و شام
مباشرت تواند كرد با او هر وقت كه خواهد و محصنه زني است كه او را شوهري باشد بعقد دائم كه صبح و شام مباشرت
نمايد و زنا كه موجب حد است عبارت است از وطي مرد عاقل و بالغ در فرج زني بي عقد و ملك و شبهه
زنا ثابت ميشود باقرار كردن چهار بار در چهار مجلس و بشهادت چهار مرد عادل يا سه مرد و دو زن
بر معاينه ايلاج ذكر در فرج مانند ميل در مكحله و اگر نه مرد يا زن گواهي دهند هر يك را هشتاد تازيانه بايد زد

و شهادت زن بدون مرد ثابت نشود و اگر چه زياده از هشت زن باشد و در شهادت مردي
و شرط است در شهادت شهود در مجلس واحد و زمان واحد و مكان واحد و باقي احكام و متفرعات
در باب حد زنا در كتب فقه مذكور است و باقي در منهج الصادقين است آورده اند كه در عهد
عمر پيش او آوردند شش نفر را كه زنا كرده بودند گواهي دادند و فرمود تا يكي را رجم كردند و ديگر را حد زدند
و شخصي ديگر را نيم حد و ديگري را تعزير فرمود و ديگري را رها كرد گفتند يا امير المؤمنين قصه يكي است و حكم مختلف
كردي جواب داد كه اگر چه قصه يكي است احوال مختلف است آنكه رجم فرمودم محصن بود و مرد محصن
داشت و آنكه حد زدم غير محصن بود و آنكه نيم حد زدم بنده بود و آنكه تعزير فرمودم
كودك بود و بر او حدي نيست حكم ادب كردن است تا ديگري مرتكب اين امر نشود و آنكه فرو گذاشتم ديوانه بود و بر ديوانه
تكليف نيست و بعد از آن حق تعالي بجهة مبالغه در اقامت حد بر زانيه و زاني ميفرمايد وَلَا تَأْخُذْكُمْ و بايد كه فرا نگيرد
شما را اي امراء احكام شرع بِهِمَا بهمين دو زنا كننده رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ مهرباني و شفقت در حفظ دين خدا و با طاعت
او و اجراي حكم او كه اقامت حدست بر چه مأمور شده ايد بر زانيه و زاني تعطيل حدود الهي مكنيد و در آن
مسامحه منماييد إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ اگر هستيد كه ايمان آورده ايد بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بخدا و بروز قيامت چه ايمان بخدا و روز قيامت
باعث صبر در طاعت خدا و در اجراي احكام اقامت حدود است و از اينجا معلوم شد كه تعطيل
احكام و حدود از لوازم ايمان است و اين مبالغه بجهة حفظ انساب است و در خبر است كه حضرت رسالت پناه
صلي الله عليه وآله وسلم فرمود كه اي گروه مؤمنان از زنا بپرهيزيد كه در او شش خصلت است سه در دنيا و سه
در آخرت و آن سه كه در دنياست آنست كه آبرو را ببرد و درويشي آورد و عمر را كم كند و آن سه كه در آخرت است
آنكه موجب سخط و خشم خدا و مستلزم بدي حساب و جاويد بودن در آتش دوزخ با انواع عذاب و از آنحضرت
صلي الله عليه وآله وسلم مرويست كه روز قيامت حاكمي را بياورند كه يك تازيانه از حد كم كرده باشد او را گويند كه چرا چنين
كردي گويد بجهة رحمت و شفقت بر بندگان تو پس او را گويند كه تو رحيم تر از من بودي پس امر كنند او را بدوزخ
امر نمايند و بعد از آن بجهة رسوائي زانيان امر ميكند وَلْيَشْهَدْ و بايد كه حاضر شوند عَذَابَهُمَا در وقت عذاب ايشان
و تعذيب و در اقامت حد بر ايشان طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ گروهي از مؤمنان تا تشهير ايشان نمايند و اين عمل
شنيع و ذكر مرتكب اين عمل قبيح مؤمنين بجهة انزجار اقامت حد مانع گفتار نشود و از اسلام و در تعيين
و در عدد طائفه خلافست از حضرت امام محمد باقر عليه السلام مرويست كه اقل طائفه يك تن است و ابراهيم
نخعي بر اين است و در مجمع آورده كه ابن عباس بر اين قول است و نزد عكرمه اقل آن دو تن است و نزد
حسن ده و در روايتي ديگر كه حد زنا آن كس جاري ميشود و قول امام محمد باقر عليه السلام

از سبب محبة اسناد آن و موید این است که فرقه بجمع است و اقل آن سه است و طایفه بعضی از یک و دو گفته اند
پس کافی باشند آورده اند که ام مهزول که یکی از صاحب رایات بود در جاهلیت نقل کرده که هر که او را اجرة
دهد تمکین کند مرثد بن ابی مرثد که از فقرای مهاجرین بود قصد نکاح وی کرد حضرت عزت بنهی
مسلمانان ازین تزوج آیه فرستاد الزَّانِي مرد زناکننده لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً نکاح نمیکند مگر زن زناکننده را أَوْ مُشْرِكَةً یا زن
مشرکه آورده را وَالزَّانِيَةُ و زن زناکار را لَا يَنْكِحُهَا نکاح نمیکند او را إِلَّا زَانٍ مگر مرد زناکننده أَوْ مُشْرِكٌ
یا مشرک آورده و غالب آنست که مایل بزنا رغبت ننماید به نکاح زن صالحه و صالح رغبت نمیکنند در فاحشه
آورده اند در تبیان که زنان بودند مشرکه در خانه خرابات نشسته هر یک بر در خانه خود رایتی نصب کرده
بجهت دعوت کرده و اجرت گرفتندی ضعفای مهاجرین که مسکینی و غربت داشتند و از تنگدستی اراده
هر یک از ایشان حال میکردند خواستند که ایشان را بنکاح در آورده و از کسب ایشان نفقه بجهت
معاش کنند حق تعالی این آیه منع ایشان فرموده وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ و حرام کرده شد تزویج زناکار
زن عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بر گروندگان بجهت تشبیه بفساق و تعرض تهمت و طعن در نسب و کفاءه مومنان و حقوق
و غیر آن از مفاسد و صحیح آنست که این نهی تنزیهی است نه تحریمی پس نکاح زانیه و زانی مکروه باشد نه حرام مگر کسی
که مراد از تزویج زانی باشد زانیه که در حین زنا تزویج بوده باشند و یا آنکه حکم این آیه منسوخ باشد
معنی آنست که مؤمن را نسبت که نفس خود را نگاه دارد ازین که عادت او این باشد که نکاح زانیه
را رغبت کند و نکاح زنان صالحه را اقدام نماید و بعد از ذکر حد زانیان حد قذف میفرماید وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ
و آنانکه رمی میکنند زنان عفیفه را بزنا و محصنین نیز در حکم ایشان است و مراد محصنات آنجا بلوغ و عقل و اسلام
و عفت و در عارف تکلیف شرط است پس معنی آنست که هر مکلفی که رمی بزنا کند این صفت موصوف
باشد ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا پس نیاورند نزد حکام شرع بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ بچهار گواه عادل بر اثبات آنچه ذکر کرده بدان
فَاجْلِدُوهُمْ پس بزنید ای حکام شرع ایشان را ثَمَانِينَ جَلْدَةً هشتاد تازیانه و در تفقیق که غیر زنا باشد
چون فاسق یا قذف بر زنا نسبت بغیر محصن باشد تعزیر است نه حد وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ و قبول مکنید از ایشان
که قذف کرده و گواهی ندارند و بجهت این هشتاد تازیانه خورده شَهَادَةً أَبَدًا گواهی هرگز در هیچ باب مگر آنکه تایب
شود که عدالت ملکه خود سازد وَأُولَٰئِكَ و آن گروه قاذفان هُمُ الْفَاسِقُونَ ایشانند فاسقان و در شهادت
شرط است و فسق منافی آن و هر آنکه قاذف را هشتاد تازیانه باید زد خواه او حر است خواه عبد یا مرد باشد
در عهد او حد است مگر در زنا پس قاذفان هشتاد تازیانه باید زد و شهادت ایشان را قبول مکرد إِلَّا الَّذِينَ
توبه کنند مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ از پس این قذف که دیگر قذف نکنند و حد باشد یا نه وَأَصْلَحُوا و صلاح آورند حال خود و ترک

قذف و فسق از ایشان بر خیزد و مقبول شهادت شوند فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدای غَفُورٌ آمرزنده است
گناه ایشان را رَحِيمٌ مهربان مر توبه کنندگان و باقی احکام قذف و مسایل متفرقه در کتب فقه مذکورست بعضی
از آن در منهج الصادقین مذکورست و عکرمه از ابن عباس روایت کرده که حق تعالی این آیه فرستاد عاصم بن عدی
رضی الله عنه گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چه اندیشه کرده ام اگر مردی از ما بخانه در آید زن خود ببیند با کسی
کندا کسی از حاجت خود فارغ شده رفته باشد و اگر او بی گواه سخن گوید هشتاد تازیانه خورد و فاسق شود و نامقبول
الشهادة شود این حال بچه حکم باشد حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ای عاصم حق تعالی اینچنین حکم فرموده عاصم گفت
و صدق رسول الله و از مجلس بیرون آمد و گفت بار خدایا درین باب حکمی فرست و خبر که ابن عم او بود و دست نگر
او بخانه هلال امیه در رسیده گفت ای عاصم شریک بن سحما را با شکم زن خود خوله دیدم عاصم گفت و الله این مسئله
پس باز گشته صورت حال را بعرض سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم رسانیدم حضرت صلی الله علیه و آله و سلم خوله را
طلبیده از وی پرسیده وی انکار کرد که ابن سحما هر روز نزد ما می آید و تعلیم قرآن میکند و من انکار آنکه بغیر
گفت که بخدا که من این سحما را بر شکم زن خود دیدم حق تعالی آیه فرستاد و نقلی دیگر هست از ابن عباس
که سعد عباده بعد از نزول آیه قذف گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اگر من در خانه خود در آیم و بر شکم زن
خود مردی یگانه را به بینم و او را فرو نگذارم و بچهار گواه بروم این گرد بخت چه کار باز آیم وی فارغ شده
رفته باشد و اگر آنچه دیدم میگویم هشتاد تازیانه بخورم حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که ای گروه انصار
میشنوید که مهتر شما چه میگوید گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم او را ملامت مکن که مردی غیورست
هرگز نکاح نکرده مگر که زن را با کره و هیچ زنی را طلاق داده و هیچ یکی از ما جرأت ندارد که مطلقه او را نکاح کند سعد گفت
من میدانم که این حکم حق است و از نزد حق تعالی نازل گشته و لیکن مرا ازین تعجب آمد
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود حکم خدا است و جز این فرمود گفت صدق الله و صدق رسول الله بعد از آن
مدتی کسی گذشت که پسر عم وی هلال بن امیه از مزرعه که داشت بر گشته بخانه آمد و مردی دید که با زن او زنا میکرد
هیچ نگفت و نزد رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمد و حضرت صلی الله علیه و آله و سلم با اصحاب نشسته بود گفت
یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنین حالتی روی داده و من این مرد را بچشم خود دیدم و رسول صلی الله علیه و آله
حال متغیر شد و آثار کراهت بر جبین او ظاهر گشت و هلال گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
[illegible] هیچ امید ندارم که در این قول صادقم و امیدوارم که خدای تعالی درین حال فرجی دهد
آنحضرت قصد کرد که در باب او حد بر زند انصار جمع شده اند گفتند که اکنون هلال را حد زنند و گواهی او مقبول نشود
موجب رسوایی او میکرد و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در این بود که اثر وحی باو ظاهر شد جون [illegible]

تلاوت فرمود والذین یرمون وآنانکه رمی میکنند بزنا ازواجهم زنان خود را ولم یکن لهم شهداء ونباشد ایشان را
گواهان الا انفسهم مگر نفسهای ایشان فشهادة احدهم پس حجت گواهی دادن ایشان یعنی بار ایشان
گواهی دادن هر یکی ایشان اربع شهادات بالله چهار گواهی دادنست بنام خدا یعنی بخدا انه لمن الصادقین
از آنچه گویا است در نسبت داد بزنا بزن خود یعنی چهار کس گواهی دهد بر زن که او از صادقانست در
زن بزنا و در گواهی این که سوگند سوگند است یکی از گواهانست والخامسة و گواهی پنجم ان لعنت الله آنکه لعنت خدای
بر او ان کان من الکاذبین اگر باشد از دروغ گویان در انچه رمی کرده زن را بآن یعنی نوبت پنجم مرد گوید که
بر من باد لعنت خدای بر من اگر دروغ گویم در انچه رمی کردم مر این زن را و هر نوبت اشارت بآن زن خود کند یعنی
حرام ابدی شود و نفی ولد از او شود و اگر قذف از برای نفی ولد بوده باشد و ثبوت حد زنا بر زن مگر آنکه زن
امتناع کند چه میفرماید ویدرؤا و دفع کند و باز دارد عنها العذاب از زن آن عذاب حد را ان تشهد آنکه گواهی دهد اربع شهادات
چهار گواه بالله بخدا آنکه انه لمن الکاذبین بدرستی که شوهر او از دروغ گویانست در انچه رمی کرده مرا بآن والخامسة
و گواهی پنجم ان غضب الله علیها آنکه غضب خدای بر این زن ان کان اگر باشد او من الصادقین از راست گویان در رمی
بخصوص یعنی هر دو نوبت از لعان که مرد گوید که چهار بار گوید که گواهی میدهم بخدا که او زنست که مانم در نسبت زنا
کردم بزنان خود و بار پنجم گوید که لعنت خدا بر من که اگر دروغ گویان باشم و لعان زن آن است که چهار
بگوید که گواهی میدهم بخدا که مرد از دروغ گویانست در انچه مرد مرا رمی کرده و نوبت پنجم بگوید که خشم
خدا بر من که اگر راست گوی باشد این مرد در رمی و در هر بار اشارت کند بمرد و بغیر ازین صیغه جایز نیست که بجای
و عمل نفس پس واجبست ایقاع لعان بالفاظ مذکوره بدون تغیر و تبدیل و با رعایت اعراب و [illegible]
نماید با اشارت یا نام صریح و باقی احکام لعان حواله بمنهج الصادقین است آورده اند که حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم بعد از نزول آیه لعان عویمر را با عویده و فرده و بروایتی هلال بن امیه را طلبید فرمود
ما العیه کسید مرد قاذف گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] که بطریق صیغه لعان [illegible] حضرت
صلی الله علیه و آله و سلم هر دو را نزد خود طلبید و روی ایشان بقبله کرد و فرمود چهار بار بگوی اشهد بالله
انی لمن الصادقین فیما رمیتها به وی چهار بار بگوی این الفاظ را حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روی بوی
کرد و گفت از خدای بترس که عذاب دنیا عذاب آخرت سخت ترست اگر درین باب [illegible]
کن که نوبت پنجم موجب عذاب لعنت خواهد بود هر دروغ گو قاذف گفت والله که من [illegible]
مرا ازین عذاب نکند پس حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که اشارت بنفس خود کن و بگوی لعنة الله
علی ان کنت من الکاذبین فیما رمیتها به آن مرد این کلمه را گفت و حضرت صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]

فرمود

فرمود که ای لعان بگوی یا الصدیق که شوهر خود میگوئی گفت نعم میگویم فرمود که چهار بار بگوی اشهد بالله
انه لمن الکاذبین فیما رمانی به پس رسول صلی الله علیه و آله و سلم بعد از آن موعظه فرمود و تخویف نمود او را
و گفت ای زن از خدا بترس که رسوائی دنیا آسانترست از رسوائی آخرت و عذاب آخرت
فراب دیگران و بار پنجم موجب غضب و خشم خداست زن ساعتی تامل کرد پس سر بر آورد و گفت بگو
میگویم رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بگو غضب الله علی ان کان من الصادقین فیما رمانی و بعد از گفتن
میان ایشان تفریق کرد و حکم کرد که فرزند اگر متولد شود شوهر منسوب نشود بوی و زن را بزنا
نسبت نکنند و در اکثر روایات آمده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که اگر سرخ باشد و سیاه چشم و میان
بزرگ بود پس این بشریک است و اگر خاکستری رنگ باشد و جعد موی و بزرگ ساق بود پس از عویمر است
بدو واقع شده این عباس گفت که چون فرزند متولد شد شباهت تمام داشت بشریک رسول صلی الله
علیه و آله و سلم فرمود که اگر این سوگندها نبودی میان من و این زن واقعی بود تمام او را بسبب
ساکت میکردم ولولا فضل الله و اگر نه فضل خدا بودی بر شما یعنی از زن و مرد و رحمته
و بخشایش او بر شما بوضع احکام وان الله تواب و آنکه خدای قبول کننده توبه است حکیم محکم کننده
احکام هر آینه شما را فضیحت کردی و شما دروغ گوی را عذاب الیم ساختی و گویند اگر فضل خدا بودی عذاب
شما هلاک نشده بودید یا اگر فضل خدا بودی بر شما بقبول توبه در بادیه ناامیدی سرگردان میبودید پس
شما را امید توفیق توبه در منزل رجا رسانیده و بعد ازین آیات در بیان آنکه انبیا عایشه است ازین تهمت
نجس منافقان بهتان کرده بودند سبب آن بود که رسول صلی الله علیه و آله و سلم عادت آن بود که چون بسفر
رفتی قرعه زدی میان زنان هر کرا قرعه بنام او بر آمدی او را با خود ببردی عایشه گوید که در غزوه بنی المصطلق قرعه
بنام من بر آمد بعد از آنکه حجاب که حق تعالی امر کرد که زنان مردی از مردان بپوشند پس رسول صلی الله علیه و آله
و سلم فرمود برای من هودجی ترتیب کردند مرا در آن نشاندند چون فتح واقع شد در وقت مراجعت نزدیک
بمدینه رسیدیم در شب فرود آمده بودیم و من برخاستم از لشکرگاه دور شدم بقضای حاجت و چون
باز آمدم عقدی برگردن از جزع مهره یمانی داشتم از من گم شده بود آن بردم که در آن موضع که بقضای
حاجت رفته بودم که گشته باشم پس بآن موضع رفته بر جستجو دست با بر زمین میمالیدم تا یافتم
و در انجا بجهة آنجا رفتن زمانی مکث افتاد و رسول صلی الله علیه و آله و سلم از رفتن من بیخبر بود فرمود
تا بار کردند خادمان هودج پس تفحص آنکه من در انجا باشم یا نه نکردند و کوچ کردند چون باز آمدم هیچکس
در آن منزل ندیدم و در آنجا که نشستن من بود نشستم و قصد من آن بود که در انجا نشینم که کسی طلب

من بخواب آمد خواب غلبه کرد بعد از زمانی که بیدار شدم صبح شده بود و صفوان بن معطل سلمی که در عقب
مانده بود نزد من آمد بر شتری نشسته چون مرا دید بشناخت بجهة آنکه پیش از آیه حجاب مرا دیده بود
و من چادر در سر کشیدم و وی لا حول گویان و استرجاع کنان ماند و با من هیچ نگفت و شتر را
فرو خوابانید تا من سوار شدم پس لگام شتر بر گرفت و می رفت تا نزدیک بلشکر رسیدیم که رسول
صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمده بود و مردمان از این بی خبر بودند چون شتر مرا از دور دیدند عبد الله بن
ابی سلول منافق با جمعی دیگر از اهل نفاق در خفیه بر سبیل طعن گفتند که نگرید که زن محمد صلی الله علیه و آله
با مرد بیگانه تنها از این بیابان می آیند همانا میان ایشان واقع شده باشد و من از این بی خبر بودم و حسان
بن ثابت و حمنه بنت جحش و مسطح بن اثاثه شریک ایشان بودند بعد از رسول صلی الله علیه و آله و سلم بخانه
من آمدی از اهل خانه پرسیدی که بیمار چونست و نزد من نیامدی چون از بیماری بهتر شدم شبی
لقضای حاجت بیرون شدم بجهت آنکه در خانه طهارت خانه نبود و بجنابه رفتیم که نزدیک بود ام مسطح
مادر مسطح با ما بود او را پای بر چیزی آمد بسر در آمد و مسطح را دشنام داد با وی گفتم چرا مرد مسلمانرا دشنام
میدهی که در حرب بدر حاضر بود و از جمله اصحاب است گفت پس ما در شأن تو آنچه وی گفت نشنیدی که وی در حق تو چه گفت
گفتم در حق تو چنین و چنین گفت من بی اندازه غمگین شدم و دانستم که عدم التفات رسول صلی الله علیه و آله و سلم
خدا بجهت همین بود پس از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم دستوری خواستم که بخانه پدر و مادر رفتم گفتم
مردمان در حق من چه میگویند گفتند بر زبان خبیثان ایشان چنین [illegible] رسول صلی الله علیه و آله و سلم
بجهت این دلتنگ است اما با تو هیچ نگوید و من گریان افتادم و شب تا سحر گریه میکردم بجهت این بیماری من
عود نمود پس رسول صلی الله علیه و آله و سلم اسامه بن زید و علی بن ابی طالب را طلبید و در باب این حادثه
مشورت فرمود اسامه گفت سخن اصحاب غرض نباید شنید و علی بن ابی طالب گفت یا رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم از این دلتنگ مشو با تو قوی و امر بدست تست هر چه رای تو حکم کند چنان باشد اگر خواهی
حقیقت حال از بریره که جاریه او است معلوم کنی آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بریره را بخواند و با او
گفت ای بریره در حق عایشه چه میگوئی بریره گفت در وی هیچ چیزی که موجب تهمت و شک باشد ندیده
نیافتم جز آنکه روزی آرد خمیر کرده بود و او از آن غافل شد که گوسفندان بیامدند و آرد را بخوردند و غیر از این
هیچ شکی و عیبی باو نسبت از او نیافتم و از وجوه و جهات خود و سایر زنان اهل زمان و اکابر زنان [illegible]
حال کرده هر یک پاکدامنی او گواهی دادند پس رسول صلی الله علیه و آله و سلم از روی دلتنگی بالای منبر آمد و
خطبه فرمود گفت ای گروه مؤمنان معذور دارید مرا از مردی که ضرر بخانه من رسانید از اهل من در [illegible]

با ابن عبد الله سلول بود و سعد معاذ در جماعت گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من برای تو از وی انتقام کشم
اگر از قبیله اوس است بفرما تا گردنش بزنیم و اگر از خزرج است از یاران و برادران ما هم فرمای حکم کن تا سرش
ببریم او را سعد عباده که پیشوای خزرج بود در جماعت و گفت دروغ میگوئی یا سعد آغاز کرد که عبد الله بن
سلول که خزرجی است او را نکشی رسول صلی الله علیه و آله و سلم از منبر فرود آمد ایشان را خاموش گردانید در
حجره من در آمد و زنی از انصار نزد من آمده بود و من میگریستم حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
اگر از این فعل بری ای خدا را از او خشنودی بدهد و اگر خطا کاری توبه کن که خدای توبه تو قبول کند من گفتم یا رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم من از این تهمت بری ام و از من چیزی صادر نشده که مرا از خدای شرم باید داشت
و لیکن دشمنان مرا افکنده اند و هر چه میگویم باور نمیکنند پس چیزی دیگر نمیگویم مگر آنچه یعقوب گفت
فصبر جمیل و الله المستعان علی ما تصفون این گفتم و روی بدیوار کردم و باز گریه آغاز کردم رسول صلی الله
علیه و آله و سلم آنجا نشسته بود که ناگاه آواز پر جبرئیل برآمد چون رسول صلی الله علیه و آله و سلم از وحی فارغ
شد فرمود که ای عایشه بشارت باد ترا که خدای تعالی گواهی تو کرده فرمود پس آیات [illegible] و انی من
تلاوت فرمود ان الذین جاؤا بالافک بدرستیکه آنانکه آورده اند دروغ بزرگ در حق عایشه عصبة ع
منکم گروهی اند از شما اهل اسلام و آنها عبد الله بن ابی و زید بن رفاعه و حسان بن ثابت و
مسطح بن اثاثه لا تحسبوه مپندارید آن دروغ شرا لکم بدی برای شما خطاب حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله و سلم عایشه و صفوان که از این مغموم بودند مراد آنست که دروغ را بخود مپندارید بل هو خیر لکم
بلکه آن بهتر است شما را بجهت آن ثواب عظیم یافتید و براءت شما هر ده آیت نازل گشته که
مشتمل بر قواعد سنه و احکام شرعیت و کرامت و تعظیم شما هر کس [illegible] گشته و وعید و تخویف بسیار
در باب دروغگویان نازل گشته چنانچه فرمود لکل امرئ منهم هر کسی را از اهل بهتان ما اکتسب جزای
آنچه بدست آورده من الاثم از گناه بآن قدر آنکه شروع کرده در آنچه بعضی سخنان بحث گفتند بود
و برخی متحیر از آن همی خندیدند و گروهی خاموش نشسته و هیچ منع نکرده والذی تولی و آنکس که فرا
گرفت کبره معظم آن منهم از آن جماعت مراد عبد الله ابی سلول که سر منافقانست له عذاب
عظیم مر او راست عذاب بزرگ در آخرت یا در دنیا که حد قذف خورد و مشهور گشت بنفاق و گویند
حسان کور گردید در آخر عمر نابینا شده بود و با مسطح که دستهای او شل شده بود و مردی که حدیث
[illegible] این را شنید و بر سر راه حسان آمد و [illegible] کرد مردمان جمع شده حسان را از دست
او رهانیدند و نیز در حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم آمد طلب دیت کرد حضرت صلی الله علیه و آله و سلم

آن ملازمت صفوان غلام رومی در حرم سرای از صفوان پسندید و بوی میل او و حسان آن حرامیان را
هجا و به بنوعیت در زمان حکومت او و عمال عظیم و بعد از انخدوت در بارهٔ امینی عائشه حسن نصیبا
گفت عائشه از حسن خشنود گشت سبعی گفته که از عایشه شنیدند که مرا خوش می آید قول حسان که
جواب ابوسفیان گفت و بر الغفت که نه او تو اذیت کرد و حق تعالی در حق او گفت **وَالَّذِي تَوَلَّىٰ كِبْرَهُ**
عَذَابٌ عَظِيمٌ در جواب گفت که وی این عذاب کشید که چشم او کور شد و زخم تیغ خورد و چون از بعضی اهل
ایمان در حق عائشه بدگمان بودند اگرچه اظهار نمیکردند حق تعالی ایشان را از آن پشیمان گردانید و فرمود
لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ چرا آنگاه که شنیدند آن سخن باطل و خبر دروغ را **ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ** گمان نبردند مؤمنان
نه در وقت شنیدن آنکه گمان نبردند مردان گروندگان **وَالْمُؤْمِنَاتُ** و زنان اهل ایمان **بِأَنْفُسِهِمْ**
بنفسهای خویش **خَيْرًا** نیکویی یعنی خوشتن پس بر ذمی بانیستی که گمان نیکو بردندی بعد از استماع این
خبر بعایشه و صفوان **وَقَالُوا** و گفتندی چنانچه مردی پیشتر که بر حالی مطلع باشد گوید **هَٰذَا إِفْكٌ مُبِينٌ**
این سخن دروغی روشن است حق تعالی از ازواج پیغمبر آن را نگاه داشته از خرابات و در این سخن اهل ایمان
بجهت عظیم تعظیم ایشان و نیز گفتندی که **لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ** چرا نیاوردند بر این سخن **بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ** چهار
گواه که ایمن باشند و در آنچه قذف کنندند ایشان را بدان **فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ** پس اکنون که نیاوردند گواهان
گفتند را **فَأُولَٰئِكَ عِنْدَ اللَّهِ** پس آن گروه نزد خدا و در حکم **هُمُ الْكَاذِبُونَ** ایشانند دروغ گویان در ظاهر و باطن چه اگر گواه
آوردندی در حکم ظاهر کاذب نبودندی اما در باطن کاذب بودندی زیرا که این صورت در ازواج انبیا
محال است و چون گواه نیاوردند در ظاهر نیز کاذب شدند **وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ** و اگر نه کرم خدا تعالی بودی بر شما
وَرَحْمَتُهُ و مهربانی او **فِي الدُّنْيَا** در دنیا بتوفیق توبه **وَالْآخِرَةِ** و در آخرت بعفو و مغفرت **لَمَسَّكُمْ** هر آینه رسیدی
شما را **فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ** در آن چیزی که خوض کردید در آن از دروغ و بهتان **عَذَابٌ عَظِيمٌ** عذابی بزرگ که تعذیب
و ملامت مردم و غضب آن حضرت بودی پس شما از آن عذاب برهیدید **إِذْ تَلَقَّوْنَهُ** وقتی که فرا میگرفتید
این سخن را **بِأَلْسِنَتِكُمْ** بزبانهای خود بعضی از بعضی می پرسیدند یعنی اخذ آن میکردند و بیان میکردند و پراکنده میکردید
از آن **وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ** و میگفتید بدهنهای خود **مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ** آن چیزی را که بدان علم نداشتید **وَتَحْسَبُونَهُ**
و می پنداشتید این خبر را که میگفتید **هَيِّنًا** سهل و آسان که هیچ عقوبتی بدان مترتب نشود
وَهُوَ و حال آنکه سخن **عِنْدَ اللَّهِ** نزد خدای تعالی **عَظِيمٌ** بزرگ است و عقوبت بسیار از آن مترتب میشود و ظن بد
موجب عار و عیب و استحقاق تهمت غضب حاصل آید آیت که شما بر که اند از آن اسلام و مساس
عظیم است که یعنی المتکلم بالسنة و دوم تکلم آن بدون تحقیق سوم استصغار آن نسبت بعلم الهی تعالی عظیم

آن دو و بعضی تفاسیر آن که مادر ایوب که زوجه ابوایوب انصاری بود رضی الله عنه که شخص ابوایوب گفت مردم
در حق عائشه سخن میگویند که گفت آری اما افترا و بهتان است هرگز تو آنجا نبوده بر تو نسبت بمن این
ام ایوب گفت لا والله ابوایوب گفت والله عایشه بهتر از تو است پس نسبت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
بگونه پیغمبر که ... اولی ... ارد ... این محض افترا و بهتان حق تعالی فرمود **وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ** و چرا آنگاه چون
شنیدید این سخن را گفتید یعنی چون شنیدید چرا نگفتید **مَا يَكُونُ لَنَا** نباشد یعنی نسزد ما را و نه سزاوار **أَنْ
نَتَكَلَّمَ بِهَٰذَا** آنکه سخن گوییم باین گفتار **سُبْحَانَكَ** پاکی تو ای خداوند از آنکه در حرم محترم پیغمبر تو چنین تهمتی روا داری **هَٰذَا
بُهْتَانٌ عَظِيمٌ** این کلام افترا است بزرگ **يَعِظُكُمُ اللَّهُ** پند میدهد شما را خدای **أَنْ تَعُودُوا** در آنکه بازگردید **لِمِثْلِهِ
أَبَدًا** بمثل این سخن یا آنکه هرگز یعنی مادام که زنده باشید **إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** اگر هستید گروندگان چه ایمان
مانع است از طعن در بارهٔ مسلمانان خصوصا در بارهٔ امهات مؤمنان **وَيُبَيِّنُ اللَّهُ** و بیان میکند خدای **لَكُمُ الْآيَاتِ**
برای شما آیتها که دلالت میکنند بر احکام شریعت و بیان میکند که مرد از طریق ادب منحرف نشود **وَاللَّهُ عَلِيمٌ** و خدای دانای
بجمیع احوال که از جمله آن علم او است بپاکی و امنی عائشه **حَكِيمٌ** حکم کننده در تدبیر و ظلم نشده بکسان پس حکم بر کسی نکند
که کند در حق انبیا و ازواج ایشان از آلودگی بچیز نگاهدارد و بعد از آن تهدید میفرماید و عتاب میکند **إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ**
و آنکه دوست داریم **أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ** فاش گردد و خصلت زشت که آن زنا است **فِي الَّذِينَ آمَنُوا** در میان
آنکه ایمان آورده اند و ... زبان که مراها فاش گرد **لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** مر ایشان راست عذابی دردناک **فِي الدُّنْيَا** در دنیا بحد
قذف و در **وَالْآخِرَةِ** و در آن سرای آتش دوزخ **وَاللَّهُ يَعْلَمُ** و خدای میداند ضمیرهای همه **وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**
و شما نمیدانید آنرا پس شما عقوبت نمایید بر آنچه ظاهر است و خدا جزا دهد بر آنچه پنهان است از قذف و حق تعالی عقوبت بر
کسانی که دوستدار ... فاش شدن قبایح و فواحش **وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ** و اگر نه فضل خدای بودی بر شما
وَرَحْمَتُهُ و بخشایش او بمهلت دادن بر توبه **وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ** و آنکه خدای مهربان است بر اهل دوستی و مرافقت امنی
رَحِيمٌ بخشاینده است بتوبه یافت تا دوزخ را ... یعنی اگر نه فضل و رحمت بر شما بودی
هر آینه بر شما عذاب نازل شدی و بعد از آن نهی مکلفان میکند از پیروی شیطان **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**
ای آنکه گرویده اند **لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ** پیروی مکنید گامهای ابلیس را که طریق معاصی است ... و هر کس ...
... و سایر اهل ایمان **وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ** و هر که پیروی کند گامهای ابلیس را پس بتحقیق او ...
... **فَإِنَّهُ يَأْمُرُ** ... کاری زشت و بعضی فعل **وَالْمُنْكَرِ** و ناپسندیده در حکم شرع ...
... و دیگر ... بسیار قبایح و دیگر ... کنند که ... آن ... ادراک باشد و منکر
... و متنفر از آن ... **وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ** و اگر نه فضل و کرم الهی بودی بر شما

بتوفیق توبه التفات بعد که کفارت گناهان است ورحمته وبخشایش او دعوت بتوبه نماید ما زکی منکم پاک نگشتی از شما
هیچ یکی ابدا هرگز یعنی تا آخر عمر از دنس آن گناه پاک نشدی ولکن الله یزکی ولیکن خدای پاک میسازد من یشاء هر کرا خواهد
یعنی هر کرا توفیق توبه دهد و او باخلاص توبه کند والله سمیع و خدا شنونده گفتار ایشانست علیم دانا به نیات
ضمایر ایشان ابو ... از سید انبیا صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده که هیچ بنده نیست که او ... حق تعالی دارد
در خصومتی و منازعتی که او را از آن نصیبی نبود مگر که در زیر خشم خدا باشد تا از آن باز آید که بار نیست ...
و همچنین باشد که او شفاعت بر حدی و حدی از حدود خدا ضایع کرداند مگر با خدای خصومت کرده باشد و لعنت
خدای بر وی باد که کرده باشد و همچنین بود که کلمه بر مرد مومنی تهمت کرده و بعد از آن فرمود که اهل
این کلام در کتاب خود فرموده ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشة تا آخر و در بعضی تفاسیر مذکور است که صحابه سوگند
خورده بودند که بر حال خود یعنی مسطح که از فقرا و مهاجرین بود و اهل بدر نفقه نکنند و مطلقا با او نیکوئی نکنند از کسی
از متکلمان افک بود حق تعالی آیه فرستاد ولا یأتل و باید که سوگند نخورند اولوا الفضل منکم
اصحاب کرم و خداوندان دستگاه و فراخی در مال و منال و توانگری والسعة ان یؤتوا بر آنکه ندهند نفقه را اولی القربی خویشان را
والمساکین و درویشان محتاج را والمهاجرین فی سبیل الله و مهاجر از آنکه در راه خدا مانند مسطح که هم خویش است و هم مسکین و هم مهاجر
و هر که بدین صفات موصوف باشد ولیعفوا و باید که عفو کنند جرمی که از گناهکاران صادر شده ولیصفحوا و در گذرند
از آن انتقام و در کتب رجال ابن عطاء الفتات فرموده ترسیل ترغیب بغفران جرم ایشان الا تحبون آیا دوست نمیدارید
ان یغفر الله لکم که بیامرزد خدای شما را پس شما نیز در گذرید از گناه دیگران والله غفور رحیم و خدای آمرزنده است
با وجود کمال قدرت بر انتقام رحیم مهربان بر اصحاب جرایم و آثام پس شما نیز باخلاق خدا متخلق شوید چون
صحابه این آیه در حق بعضی از صحابه نازل شده که سوگند خورده بود که تصدیق نکنند و همچنین مردی از صحابه
که مرتکب افک بود پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم که هر کدام جا مرده یعنی از گناه کسی در گذرد حق تعالی در پایان او
و هر که عفو کند از کسی خدا او را عفو کند و نیز تهمت نهند بدین گان از افک و قذف منفرد باید ان الذین
یرمون المحصنات بدرستی که آنانکه تهمت میکنند زنان عفیفه را الغافلات که بیخبر بوده اند از آنچه قذف میکنند
ایشان را بدان زنان المؤمنات گرویدگان بخدا و رسول صلی الله علیه وآله وسلم ابو حمزه ثمالی روایت کرده که این آیه
در شان زنان مهاجراتست که با پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم هجرت کرده بمدینه و مشرکان مکه گفتندی که ایشان
بفجور رفتند و قول اصح آنست که بر سبیل عموم است در همه زنان مومنه و در تفسیر مروی است مایه آنکه
خاین جماعتی از زنان میکنند لعنوا دور کرده شده اند فی الدنیا در دنیا از نام نیک والآخرة و در آخرت
از رحمت خدا یعنی در دنیا مطرود و مردود شده گانند و در عقبی ملعون و مستوجب حق و یاد در ...

و در تو بهارت مبتلا اند و در آن سرا بانواع عقوبت معذب ولهم عذاب عظیم و مر ایشان راست عذابی بزرگ
بجهت عظم ذنب ایشان را و مغفرت این عذاب عظیم ایشان را یوم تشهد روزی که گواهی دهد علیهم
بر ایشان السنتهم زبانهای ایشان بانکه نهان بر زبانهای خود افترا کردند وایدیهم وارجلهم
و گواهی دهند دستها و پایهای ایشان بما کانوا یعملون آنچه بوده که عمل میکردند از حرام و تمام
در رد افک و عیر آن یومئذ آن روز یوفیهم الله بدهد حق تعالی ایشان را دینهم الحق جزای ایشان که سزاوار
ایشان باشد ویعلمون و بدانند در آن روز بمعاینه ان الله آنکه خدای هو الحق المبین اوست
ثابت بذات خود و مبدا الوهیت و انحصار آیات مذکوره و اغلظ آیات در رسانیدن اهل افک
بهتان و تخویف اهل عصیان و اگر کسی همه آیات قرآن را و آیاتی که در وعید اهل افک کنند و تفتیش نماید
هیچ آیتی تغلیظ تر از آیات مذکوره نخواهد یافت که در افک وارد شده حتی که قتل آن در وعید چندان کان
و وعید آن را ذکر کرده مکرر کرده که بجهت مبالغه و تعظیم امر افک است و تنزیه عایشه بر وجه ابلغ حرم و حمایت
در این باب اظهار علو مرتبه حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم و رفعت منزلت سید انام بود هر که خواهد بتحقیق
شود بر عظم شأن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و تقدم مرتبه و شأن او نسبت با انبیای سابق باید در آیات
افک تامل کند که او سبحانه بجهت دفع افترا اهل افک برای حرم محترم حضرت صلی الله علیه وآله وسلم
مبالغه در نفی تهمت از آن بکار است که ابن عباس را ... حضرت از این آیات حال کرده فرموده که هر که گناهی کند
و از آن توبه کند او مقبولست مگر آنکس که در امر عایشه خوض کرده و بر و افک نموده و آنکه حق سبحانه و تعالی
بسیکس نمود یوسف را تنزیه نمود و بلسان کودکی شاهد من اهلها و تنزیه مریم با نطاق عیسی بر وی
مگر ای بعبد الله و تنزیه عایشه کرد باین آیات عظیمه جهت تعظیم سید انام صلی الله علیه وآله وسلم مجموع از آن
در رد اهل فسق و افک و مدح اهل صلاح و تقوی میفرماید الخبیثات سخنان ناشایسته ناپاک مانند افک و لغو
للخبیثین ناپاکانراست از رجال یعنی مردمان ناپسندیده و والخبیثون و مردمان پلید از سخنان پلیداند
للخبیثات پلیدان را نیز ناشایسته اند سخن پلیدان جه طبایع ایشان مایل است با نسبتهای متعرضه و آنکه
والطیبات و کلمات پاکیزه و شایسته است و گفته مثبوته للطیبین برای مردمان پاک یعنی آن از ایشان سر زند
والطیبون للطیبات و پاکیزه گان نیز شایسته اند سخنان پاک را و طیبین متعرض انداخته کلمات طیبه را و ...
بعضی مراد آنست که زنان ناپاک برای مردان ناپاک که مردان ناپاک رغبت ایشان بزنان ناپاک است
و مردان ناپاک اند و مردان پاک مایل بدیشان و این قول امام جعفر صلوات الله علیه است حاصل آیه آنست
که بسبب الفت و محبت است چون سید عالم صلوات الله علیه وآله وسلم پاکترین موجودات است پس ازواج

او نیز پاک و پاکیزه اند از شایبه بدکاری أُولَئِكَ آنگروه یعنی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و صفوان که
طیبین مُبَرَّءُونَ بیزار کرده شدگانند یعنی منزه و مبرااند مِمَّا يَقُولُونَ از آنچه میگویند ارباب افک در حق صدیقه
عالیه است که ذیل عصمت زوجات طاهرات او را بلوث چنین حرکتی آلوده کرده و صفوان مردی بکر بود
و از اولیای صحابه او نیز از این تهمت بریست و بعضی جمع طیبین را لَهُمْ مَغْفِرَةٌ مر ایشانراست آمرزش
از خدای وَرِزْقٌ كَرِيمٌ و روزی نیکو یعنی بهشت و بسیار بوده که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان
آورده اید بخدا و رسول او صلی الله علیه و آله و سلم لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا در میایید بخانها غَيْرَ بُيُوتِكُمْ غیر خانهای شما
باشد که در وی ساکن اند یعنی در هیچ خانه داخل مشوید حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا تا وقتی که اعلام کنید و دستوری طلبید وَتُسَلِّمُوا
عَلَى أَهْلِهَا و سلام کنید بر اهل آن خانه در تفسیر ثعلبی آورده که زنی از انصار بحضرت آمد و گفت
که ما در خانهای خود بصفتی ایم که نمیخواهیم که هیچکس ما را بدان صفت ببیند ناگاه کسی از کسان ما بخانه
ما در می آید و ما در آن صفت باشیم چه کنیم این آیه نازل شد که بخانه کسان بی اذن ایشان در میایید
ذَلِكُمْ این استیذان و سلام خَيْرٌ لَكُمْ بهتر است مر شما را از آنکه بی اجازت در آیید و در حدیث آمده که کسی که در خانه
عیال خود در می آید که کلمه یا آوازی یا کی اعلام کنید یا اهل خانه در وقوع مکروهات اشتغال نمایند و این
حکم بر شما انزال کردیم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ شاید که شما پند گیرید در روایتی که مردی رسول خدا را گفت که یا رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم دستوری خواهم بر آنکه داخل شوم در خانه که مادر من در آنجا باشد حضرت صلی الله
علیه و آله و سلم فرمود آیا دوست میداری که مادر خود را برهنه بینی گفت نه فرمود پس طلب اذن کن در
روایت آمده که در جاهلیت عادت آن بود که چون شخصی خواستی که در خانه دیگری در آید گفتی حییتم صباحا
و حییتم مساء و بی اذن در آمدی و بسا بودی که مرد با زن خود مباشرت کردی پس ایشان در آمدی حق تعالی
امت رسول خود را صلی الله علیه و آله و سلم امر کرد که بی اذن طلبیدن در خانه دخول ننمایند و بجای تحیت که او تحیه
جاهلیت است سلام کنند که این شما را بهتر است از اداب جاهلیت بگویند و جایز نیست که در سرای
نگاه کنند تا بدانند که کسی در سرای است و از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که هر که نگرد
بی دستوری بایشان اگر چیزی بر چشمش زنند و بر او چشمش کور کنند ایشان را قصاص نکنند
سهیل بن سعد روایت کند که مردی خواست که در بعضی از حجره رسول صلی الله علیه و آله و سلم نگرد
در سر موی چشم نو نمودی پس گفت این نیست که طلب اذن از جهت نظر کرده است و هر آنکه
طلب اذن وهبت و سلام کردن سنت است و در خانه را بعنف کوفتن و صاحب خانه را با آواز بلند خواندن مکروه
فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا پس اگر نیابید در خانهای دیگری أَحَدًا کسی را که دستوری خواهند از وی فَلَا تَدْخُلُوهَا پس در مروید

حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ تا وقتی که دستوری دهند شما را یعنی صاحب خانه بیاید و شما را اجازت دهد و جواز دخول
خانه بی اذن صاحب خانه موجب تهمت است و دیگر نظر در متاع خانه کردن بی اذن صاحبش جایز نیست
و نیز تصرف در ملک غیر حرام است وَإِنْ قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا و اگر گویند شما را اهل خانه که باز گردید فَارْجِعُوا پس
باز گردید و هیچ توقف و در این باب الحاح مکنید هُوَ آن باز گردیدن أَزْكَى لَكُمْ پاکتر و پسندیده تر است
مر شما را از مبالغه کردن و بر در خانه ایشان با کراهت صاحب وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدای تعالی بآنچه میکنید
از شنیدن و عدم آن عَلِيمٌ داناست و بران مکافات خواهد داد آورده اند که چون این آیه نازل شد
بعضی از صحابه بعرض سید کاینات صلی الله علیه و آله و سلم رسانیدند که یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که در ره
شام و عراق اهل تجارت را اتفاق افتد که در خانه رباطها اقامت کنند و هیچ کسی در آن مقام
نیست تا از دستوری طلبند این آیه آمد که لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ نیست بر شما گناهی أَنْ تَدْخُلُوا آنکه در آیید
بی دستوری بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ در خانهای که در وی کسی ساکن نباشند چون حمامات و خرابات و سرای و امثال آن
فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ در آن خانها برخورداریست و نفعیست مر شما را از سرما و گرما بناه گیرید و رخت و اسباب
شما محفوظ میماند وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای میداند مَا تُبْدُونَ آنچه آشکار میکنید از استیذان و غیر آن وَمَا تَكْتُمُونَ
و آنچه میپوشید از زینت خود و در خانها و غیر آن گویند این آیه در حق کسی است که بجهت فساد و اطلاع
بر عورت دیگری در خانه غیر در آید و در آن بگردد بعد از آن بیان حلال و حرام میفرماید قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ
يَغُضُّوا و بگوی ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم مر مردان گرویده را که بپوشند و فرو خوابانند مِنْ أَبْصَارِهِمْ
از دیدهای خود از دیدن نامحرم که نظر سبب فتنه است و باعث گناه و در ذخیرة الملوک آورده که تیز ترین
تیر ترکش شیطان از دیدن آن چشمست زیرا که حواس دیگر در وجود خود ساکن اند تا چیزی بایشان
نرسد باشند که آن مشغول نمیشوند اما دیده چون است که از دور و نزدیک بالا و پایین
سیر کند سه این همه آفت که بتن رسد از نظر و بر شکن برسد دیده فرو پوش که چو دیده رفت
آتشی پای تیر بلا را هدف وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ و نگاه دارند فرجهای خود را از حرام و گویند اجتناب از فروج مر
آیات از انظار نامحرم و این قول از ابو العالیه علیه السلام منقولست و بعضی از تفسیر حفظ بستر فرموده جایز
است که بر او نظر فرج بر او چون گفته و نه زن را که نظر بعورت خواهر خود کند و این زید گفته که در جمیع
قرآن که در آن ذکر حفظ فرج شده منع زنا است ذَلِكَ آن پوشیدن چشم و حفظ فرج أَزْكَى لَهُمْ
پاکیزه تر و سودمند تر مر شما را بجهت دوری آن از زینت در دنیا و مثوبت در عقبا إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ
بِمَا يَصْنَعُونَ بدرستی که خدا آگاه است بآنچه میکنند از نظر حلال و حرام و استعمال جوارح در طاعات و آثام

عبادة بن صامت از رسول صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که
شش چیز از من ضمان کنید تا من بهشت را برای شما ضمان کنم اول چون سخن گویید راست گویید دوم
چون وعده دهید وفا کنید سیم چون امانتی بشما دهند ادا کنید چهارم فرجهای خود را نگاه دارید پنجم
چشمهای خود را از دیدن حرام محفوظ دارید ششم دست خود را از لقمه حرام کشیده دارید و از
امیر المؤمنین صلوات الله علیه وآله وسلم فرمود که نگاه کردن در محاسن زنان تیریست زهرآلوده از
تیرهای ابلیس هر که چشم خود را نگاه دارد از ایشان بجهة امتثال امر الهی حق تعالی توفیق دهد بر کرد آن
در عبادتی که از ثواب آن فرحناک و شادان گردد و ابوهریره از رسول صلی الله علیه وآله وسلم روایت
کرده که چون مرد در نماز بود و زنی بر وی بگذرد و او چشم از پی دیدن زن دارد خوف آن باشد که بر او چشم
برود و اعمی گردد وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ و بگو مر زنان گرونده را از روی نعت يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بپوشند
دیده های خود را و نگرند بمردان نامحرم وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ و نگاه دارند فرجهای خود را از زنا یا بپوشند
از نظر نامحرم از ام سلمه روایت است که گفت من با میمونه نزد رسول صلی الله علیه وآله وسلم
بودیم عبد الله ام مکتوم درآمد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ما را گفت که پنهان شوید گفتیم یا رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم ام مکتوم اعمی است چیزی را نمی بیند حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود اگر او نمی بیند شما نمی بینید او
یعنی شما نابینا اید روزی عبد الله نزد رسول خدا آمد رسول صلی الله علیه وآله وسلم در حجره فاطمة الزهرا بود
در نزد رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود در آمد فاطمه زهرا برخاست و پنهان شد چون ابن
مکتوم از نزد رسول صلی الله علیه وآله وسلم بیرون رفت فاطمه زهرا نزد پدر بزرگوار خود آمد آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم بر سبیل امتحان گفت که ای فاطمه چرا از ابن مکتوم پنهان شدی وی چشم ندارد گفت
یا رسول صلی الله علیه وآله وسلم اگر وی چشم ندارد من دارم پس اگر وی مرا نمی بیند من او را خواهم دید حضرت
صلی الله علیه وآله وسلم فرمود شکر خدا را که با من بود در اهل بیت من آنچه مرا از آن شادمان گردانید
حاصل که حق تعالی همچنانکه مردان را امر فرمود که چشم خود را نگاه دارند از دیدن زنان نامحرم
نیز امر فرمود که حفظ چشم خود کنند از دیدن مردان نامحرم وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ و ظاهر نسازند آنچه زینت خود
از پیرایهای و جامهای رنگین و غیر آن چه جای آنکه مواضع آنرا بنمایند إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا مگر آنچه ظاهر
است از آن زینت بوقت قیام نمودن بکار لابد چون اطراف جامه چه خفای آن موجب حرج است و در جمع
آورده و ظاهر کنند مواضع زینت را برای غیر محرم هر که در حکم آنست چون اطفال غیر ممیز و غیر آن مر نقش
زینت نیست زیرا که دیدن زینت حلال است صاحب کنز العرفان نیز آورده که مراد موضع زینت است

و نزد بعضی آنست که مراد نفس زینت است و نظر در آن حرامست زیرا که نظر بر آن وسیله است بنظر مواضع
آن و اما آنچه ظاهر باشد حرام نیست بجهة لزوم حرج که مترتب بر آن دیدن و مراد بظاهر ثیاب است فقط
و این اصح است نزد من بجهة اتفاق فقها بر آنکه همه بدن عورتست مگر بر زوج لیکن جابر بن مراد
باطنه خلخال است و روی است بر نخن و جمیع آنچه ظاهر است که نظر بر آن مستلزم نظر باشد بیدن و اما
باقی اقوال در زینت ظاهره آنکه روی است و کف دست با کحل و با خضاب با خاتم ضعیف است و بتحقیق
رسیده و لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ و باید که فرو گیرند زنان مقنعهای خود را عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ بر گریبانهای خود یعنی گردن
خود را بمقنعه بپوشند تا موی و بناگوش و گردن و سینه ایشان پوشیده شود وَلَا يُبْدِينَ
زِينَتَهُنَّ و آشکار نکنند زینت باطنه خود را یا آن مواضع زینت خود را چون سر و ساعد و سینه و ساق
إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ مگر بر شوهران خویش که زینت بر ایشانست و مر ایشان راست که نظر در جمیع بدن ایشان
خود کنند حتی فرج بر کراهت أَوْ آبَائِهِنَّ یا اظهار زینت خود نمایند بر پدران خود و پدر پدر هر چند بالا
رود و حکم پدر دارد أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ یا پدران شوهران خویش که ایشان حکم پدر دارند أَوْ أَبْنَائِهِنَّ
و با پسران خویش و پسر پسر هر چند پایین رود أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ یا پسران شوهران خویش چه ایشان
در حکم پسرانند مر زنان را أَوْ إِخْوَانِهِنَّ یا برادران خویش أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ یا پسران برادران چه در حکم
برادران دارند أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ و یا پسران خواهران خود را و اینها جمعی اند که نکاح زن با ایشان
روا نیست و در محارم رضاعی نیز همین حکم دارد أَوْ نِسَائِهِنَّ و یا بر زنان اهل دین خود یعنی بر زنان
مؤمنه نه کافره و یهود و بروایتی سیده و در تبیان آورده که مطلق زنان کافره در حکم مردان بیگانه اند و جایز
نیست که زنان مؤمنه نزد کافره برهنه شوند و مواضع زینت خفیه بر ایشان نمایند مگر آنکه حکم زنان
میان اهل اسلام و کافر رسم آشنایی بر انداخته و نزد بعضی مراد مطلق زنانند یعنی هیچکدام پرهیز
نباید کرد و صواب آنست که زنان مؤمنه نزد هیچ کافره برهنه نشوند مگر کابیه که کافره کنیز باشد
حق تعالی بعد از آن میفرماید أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ یا آنچه مالک شده است از آزادیهای ایشان یعنی زنان پرهیز
از زنان خواه کنیزان مؤمنه و خواه کنیزان کافره و نزد امامیه جایز نیست نظر بر بعضی و نزد عضوی
از زینت وی أَوِ التَّابِعِينَ یا پی روندگان غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ که نه خداوندان حاجت اند بزنان
و بر نسب غیر خوانده یعنی در حالی که غیر ارباب حاجت باشند بزنان مِنَ الرِّجَالِ از مردان یعنی آنها
متابعت مردان کنند برای طمع طعام بجهة خوردن بخانها آیند و بزنان هیچ حاجتی ندارند
یا ابلهان که نزد عقد شهوت ایشان پیران سال خورده اند یا ابلهان که مطلقا از مباشرت خبر ندارند

وهمت ایشان مقصورست بر طعام قول اول از امام علی موسی کاظم و ثانی از امام جعفر صلوات الله علیهما مرویست که مراد عنین و مفضی و مجبوب باشند که قادر بر جماع نیستند چه این در حکم حرمت نظر احکام اجانب دارند الی آنکه از روی مباشرت هست لیکن مضرت ندارد او الطفل الذین یا اطفالی که آنانکه لم یظهروا علی عورات النساء مطلع نیستند بر عورتهای زنان یعنی زنان یعنی بحد تمیز نرسیده و از حال مباشرت بیخبر بوده باشند که ایشان ولا یضربن بارجلهن و باید که نزنند زنان پایهای خود را بر زمین بوقت رفتن لیعلم تا دانسته شود ما یخفین آنچه پنهان دارند من زینتهن از زیورهای خود که خلخال باشد یعنی باید که آواز خلخال خود را بگوش مردان اجنبی نرسانند چنانچه عادت جاهلیت مثل بدبختان شود و این ابلغ است از نهی با اظهار زینت در وضع صورت و توبوا الی الله و باز گردید بخدا توبه جمیعا همه شما ایها المؤمنون ای گروندگان لعلکم تفلحون شاید که شما رستگار شوید بتوبه و انابت چه هر کس از جریمه تقصیر و طاعت خالی نیستند خواه مرد و خواه زن قشیری گفته که محتاج ترند بتوبه کسی که خود را بتوبه محتاج ندانند در کشف الاسرار آورده که حق تعالی همه را از مطیع و عاصی بتوبه امر فرمود تا زبان عاصی خجل زده نشود چه اگر فرمودی گناهکاران توبه کنید موجب رسوائی ایشان شدی چون در دنیا رسوائی ایشان نخواهد امید است که در روز باز پسین رسوا نکند و بعد از نهی زنان و اسباب عشق مردان رغبت میده کسان میکنند بمناکحه و مزاوجه و انکحوا الایامی و در نکاح در آرید ای اولیا عقد زنان بی شوهر را و مردان بی زن را منکم از شما یعنی مردی که زن ندارد و یا زنی که خدا ساز بدو زن که شوهرست و در عقد کسی در آرید و الصالحین و بنکاح در آرید نیکان و شایستگان را من عبادکم از بندگان خود و امائکم و کنیزکان خود تخصیص صالحان جهت اهتمام با تزویج بر صلاحیت و عفت خود نماید و صاحب العرفان گفته حکمه ذکر صلاحیت جهت ترغیب است بر صلاح زیرا که هر گاه بنده و کنیز از این آگاه شد و در صلاح رغبت کنند و بجهت آنکه چون فاسق تزویج شد مستغنی گردد و بحلال از حرام و بحد صلاح رسیده و مال او بصلاح پس چون توهم میشد که عدم قوت بر حقوق نکاح باشد نفقه دادن زن را و او را مسکن جای دادن و غیر آن مانع نکاح باشد از این جهت حق تعالی رد قول ایشان و توهم ایشان کرده فرمود ان یکونوا اگر باشند ایامی و صلحا از عیال فقراء درویشان و تنگدستان یغنهم الله غنی کرداند ایشان را بعد از نکاح من فضله از فضل و کرم خود بقناعت و یا بانجاع و دوری در یک منزل و یا بتوسیع رزق بر ایشان مراد است که منع نکنند و غیر خطبه کننده ها در زن خطبه کرده شده از فقر که خدا حق تعالی مستغنی است از کثرت مال چه او سبحانه برسنده روزی وحیی است صبح و شام را که لا اله الا الله تنزلهما و در حدیث آمده که طلب کنید نکاح موت که مردی از فقر و حاجت شکایت بحضرت کرد فرمود که نکاح کن و الله واسع و خدای فراخ نعمت پس معیشت را بر وی فراخ کرداند علیم و داناست باستحقاق فقیران پس بسط بساط روزی او کند بر مقتضای حکمت و احادیث بسیار در ترغیب نکاح از پیغمبر صلی الله علیه و آله و از ائمه حق

علیهم السلام ماثورست از آنکه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمو
من روی کرداند پس او از من نیست و نیز فرموده که هر زن شما
نیمه ایمان خود را نگاه داشت از وسواس شیطان پس دوست که حفظ
شیطان لغزاند و در آمد و گوید ای وای که فرزند آدم چهار
حق تعالی چهار کس را لعنت کرده از بالای عرش و فرشتگان آمین
فرزند باشد دوم مردی که خود را بزنان ماند و حال آنکه حق تعا
مردان مانند نماید خدا او را و از زن آفرین باشد چهارم آنکه
و با وجود این با ایشان استهزا آنکه عکاسه روایت کند که
زن داری گفتم نه گفت کنیز داری گفتم نه فرمود تندرستی و تو
از برادران شیاطین و یا از راهبان و ترسا باشی و اگر نه آن
و بدترین مردان شما آنکه عزب میرد و بعد از آن فرمود که
زن دارند پاک اند از ناشایست و حکم عکاسه هر آنکه زن دا
یوسف و صاحب کرسف گفتم کرسف کیست فرمود مردی بود
روز روزه داشتی و در شب بعبادت گذرانیدی پس بسبب
حق تعالی بسبب عبادت روزگار گذشته او را دریافت و از
که تو از جمله گناهکارانی گفتم یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم کریمه بنت کلثوم حمیری را
فرمود که ای گروه جوانان هر که از شما قوت جماع دارد تزویج شود
پوشیده هر که توانای نکاح ندارد روزه بدارد چه آن
گفت اگر بکر و زمان باشد از جوه من و من عزب بوده
شنیدم که فرمود بدترین شما عزبان باشند و نیز فرمود که نکاح کنید
اگر بچه از شکم افتاده باشد و نیز فرمود که هر منع
که بگویند که روی زمین را بگفتن کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله
فضل کرده اند که فرمود که دو رکعت نماز که متزوج بگذارد
که هرگز کهنه رشد در روی زن بخندد پس نکان

من فضله مراد از این آیه آنست که هرگاه شما فقیر باشید حق تعالی شما را بجهة تزوج غنی گرداند بر وفق حکمت
مصلحت و بر خلاف آن باشد ولهذا او عزب را میفرماید وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ و باید که جهد و جهد نمایند در عفت و باز
ایستند از حرام آنانکه لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا نمی یابند اسباب نکاح را از مهر و نفقه حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ تا وقتی که توانگر
گرداند خدای تعالی ایشان را مِنْ فَضْلِهِ از فزونی کرم خود و بباید دانست که خدا توانمند شود و کنز گفته که مقصود آنست که هرکه
مفتقر باشد و خوف زنا و توهم فقر داشته باشد از نکاح باید که اجتهاد تمام در عفت و ریاضت ... ای لکن شهوت
روزه داشتن که قاطع شهوتست چنانچه در حدیث سابق مذکور شد و بعد از آن گفته اند که آیه اول وارد شده
برای نهی مؤمنان از عدم قبول تزویج بجهة عذر از فقر و ثانیه وارد شده برای امر عفت بصبر برای ترک نکاح بجهت
عذر از تعفف در حالت نکاح و خوف نفقت فقر پس هیچ تناقض نباشد و بعد از آن حق تعالی بیان حکمی میفرماید
که سهولت نکاح است وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ و آنانکه طلب میکنند مکاتبه مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ از آنچه مالک شده است دستهای
شما از بندگان شما که در تحت قدرت شمااند خواه غلامان خواه کنیزان فَكَاتِبُوهُمْ پس مکاتب سازید ایشان را
مکاتب سازید ایشان را مکاتب آنست که مولا مملوک خود را گوید که مکاتب ساختم ترا بر مقدار از مال
چون مملوک آن مال را ادا کند آزاد شود امر مکاتبه ای نزد بیست نزد جمیع ائمه ... و شیخ غلام حویطب
بن عبد العزی از وی طلب مکاتبه کرد حویطب ازین ابا نمود و آیه آمد که اگر غلام و کنیزک مکاتبه طلب کنند مکاتب
سازید إِنْ عَلِمْتُمْ اگر دانسته باشید فِيهِمْ خَيْرًا در ایشان نیکوئی و صلاحیت یا قوت اکتساب و معرفت ... ادای مال
الکتاب را از مردم سوال کنند و مکروهست که بنده که ادای مال کتابت نداند و ... خبرست که سلمان آزاد شده
از و مکاتبه طلبید سلمان گفت مال داری گفت نه گفت ترا قوت کسبی هست گفت نه گفت میخواهی که مرا از ...
مردمان بخورانی ... هرگز ترا مکاتب نسازم ابو هریره از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که
سه کس اند که بر خدای تعالی واجبست ایشان را یاری کند غازی که در سبیل الله از منزل خود بیرون آید یعنی ...
کند از آن منزل متوجه جهاد شود و آنکه حج رود و یا بزیارت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و یا بزیارت ائمه
صلوات الله علیهم و دیگر مردی که زن کند برای آنکه عفت ... کرد و بنده غلامی که خود را مکاتب گرداند خواهد
و قصد ادای مال کتابت داشته باشد و چون اغلب عبید از ادای مال کتابت عاجز اند از این جهت بندگان مکاتب را
یاری باید وَآتُوهُمْ و بدهید بندگان مکاتب را مِنْ مَالِ اللَّهِ یعنی از مال خدا الَّذِي آتَاكُمْ که داده است شما را و در بعضی
... را باید چهار مکاتب ساخته بود و بعد از نزول این آیت دینار بگذشت و سهیل بن حنیف از حضرت
... صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که او مکاتبی را یاری دهد در فک رقبه و یا غازی را در عسرت سلاح
دهد او را حق تعالی در زیر ظل عرش او جای دهد روزی که هیچ سایه نباشد و باقی احکام کتابت ...

منقوله

۶۹
۱۸

منقوله در کتب فقه مذکورست و اکثر در منهج الصادقین مسطورست آورده اند که عبد الله ابی منافق شش ...
بود و ایشان را بزنا اکراه میکرد و بر سبیل مغالطه اجری میگرفت و آنها معاذه و مسیکه و امیمه و عمره و اروی
و ... خدا اوند قتیله بودند معاذه و مسیکه با یکدیگر گفتند که اینکار که میکنیم خیرست و بسیار کرده ایم و اگر شر است
وقت آن آمد که ترک کنیم پس بحضرت جناب نبوت شکایت آمدند و صورت حال معروض داشتند لاجرم آیه
آمد وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ و جبر مکنید کنیزکان خود را عَلَى الْبِغَاءِ بر زنا و بلیدکاری إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا اگر خواهند تعفف
و پرهیزکاری و ذکر اراده بمقتضای مقتضای حالست و اکراه در هر حال ممنوع و وجه آنست که اکراه متصور نیست مگر
تحقق شرط اکراه واقع شدنی پس میفرماید که شما اکراه میکنید فتیات خود را بر بغا لِتَبْتَغُوا تا فرا گیرید عَرَضَ
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مال زندگانی دنیا را از کسب فرج ایشان یا فروختن اولاد ایشان وَمَنْ يُكْرِهْهُنَّ و هر که اکراه کند
کنیزکان خود را بزنا فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی که خدای تعالی مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ از پس اکراه کردن ... غَفُورٌ
آمرزنده است گناه کنیزکان را رَحِيمٌ مهربان بر ایشان و وبال بر اکراه کنندگانست
لَقَدْ أَنْزَلْنَا به تحقیق که ما فرستادیم إِلَيْكُمْ بسوی شما آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ آیتهای روشن ... و ابن عامر و حفص ... میخوانند
و حفص بکسر یا خوانده یعنی روشن کننده حلال و حرام و حدود و احکام وَمَثَلًا و مثلی از برای امثال مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا
مِنْ قَبْلِكُمْ آنانکه گذشته اند پیش از شما وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ و پندی برای پرهیزکاران یعنی آنچه بر اکرام آن متعظ شوند
متقیان و پند گیرند از آیات مذکوره و تخصیص متقیان جهة انتفاع ایشانست بموعظه و انتفاع ... اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ خدای نور آسمانها و زمینهاست مفسران را در این آیت چند قول است یکی آنکه نور بمعنی منور است یعنی خدای نور دهنده
آسمانها و زمینهاست بنجوم و ... خالق ایشان باشد و لطف و معونت ما مانند نور ها که ما را بمقصد راه می نماید
همچنانکه روشنی نور ... تاریکی ... راه برند محققان نیز ... توفیق او سبحانه بطریق نجات راه برند و این قول
ابن عباس رضی الله عنه دوم آنکه روشن سازنده سموات و ارضست بآفتاب و ماهتاب و ستارگان و این
قول حسن است و ضحاک سیم آنکه نور بمعنی مزین است یعنی خدای زینت دهنده آسمانها بفرشتگان و زینت دهنده
زمین به پیغمبران و عالمان و این قول ابی بن کعبست و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که معنی این
آنست که حق تعالی نشر نور حق کرده در آسمانها و زمینها و باشیدها بنور حق ... گشته اند اهل آسمانها و زمینها بنور
حق ... یافته تا بحق عارف شده اند و این محل لطف قول ابی مسعود انوار آورده و در تقدیر ... توحید ...
خداوند نور آسمان و زمین ... اهل آن بهر جا از اجزای عالم ...
و ... همه از عطیه فضل اوست و این معنی دوم است که مذکور شد و بافعال روشن بخش آینه دلهای ...
وارث ... ازین معرفت و توحید ... گفته که ان الله خالق السموات والارض یعنی خدای آفریننده زمین و آسمان

محصن

ع

و جماعتی از مفسران گفته که الله مدلول السموات والارض یعنی خالق آسمانها و زمین که الله بر وجوب صفات کمال
او جمیع دلیلی از دلائل قدرت شمس با حرکت که در دایره سپهر برین و مرکز زمین واقع است و دلالت و فیض او
بر وجود قدرت و علم و حکمت وجود همه اشیا دلیل قدرت اوست مثل نوره صفت نوری که منور آسمانها
کمشکوة مانند روزن است بی سوراخی که نفاذ او بخارج راه ندارد مانند طاقچه بسته فیها مصباح
در آن طاق چراغی افروخته است و نفاذ روشنی مشکوة و کوتاهی نور در فضا نیست که در روی بسیط قندیل
باشد و بنابرین مصباح قندیل مشتعل باشد و ابی بن کعب و سعید بن جبیر بر آنند که ضمیر نوره صفت نور
حضرت نبی محمد صلی الله علیه وآله وسلم که ما را آن راه نمود با ایمان و نزد ابن عباس و زید بن اسلم معنی
که مثل نور هدایی که قرآنست در قلب مؤمنان بنا بر آنکه مصباح نور محمد است صلی الله علیه وآله وسلم افروخته
بذات احدیت جهة تعظیم آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم باشد یعنی مثل نور محمد صلی الله علیه وآله وسلم
مشکوة است که در وی مصباح مشتعل است المصباح چراغ افروخته یعنی فی زجاجة در قندیلی است از زجاج یعنی
از آبگینه مصباح در آن نور افزونتر است و صافی تر و با ارتفاع آن میشود الزجاجة آن آبگینه از غایت صفا و لطافت
کأنها کوکب گوییا ستاره ایست بزرگ دری مانند زهره و مشتری که در فرع ظلام از خود درخشد یوقد آن چراغ
که در آبگینه افروخته شده و درانیده من شجرة مبارکة از روغن درخت با برکت و بسیار نفع زیتونة آن زیتونیست
که در زمین مقدس سر زده است و منفعت بسیار و اشاره و برکت خواه دعا کرده اند بر آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
آن زیتون مبارکست لا شرقیة در جانب شرق که از معموری چون بار حسن و لا غربیة و نه در طرف غربی از
معموری چون طوس و غیره آن ملکه در وسط معموره است که آن اراضی و جبال شام است و با آنکه نه در شرق
و غرب است که آفتاب در آن در بعضی اوقات روز بر آن نتابد که آن وقت شروق و غروب است بلکه در تمام طول
نهار شعاع آفتاب بر آن تابد مانند زیتونی که در قله کوه یا صحرای واسع و هامون است لهذا آن ثمره آن
و روغن او صافی تر و بامزه تر است در آفتاب دایم نه در سایه است که جز از شعاع آفتاب بهره مند است
و هم از جانب سایه محفوظ و از حسن مروی است که [illegible] پس از انجار
عالم است که وصف شرقی و غربی اطلاق توان کرد بر او پس وصف [illegible] صفا و درخشنده که
مقرب باشد یکاد زیتها نزدیکست که روغن آن درخت یضیء روشنی دهد بعکس چراغ و لو لم تمسسه نار
نرسیده باشد بآن آتش روشنی یعنی از غایت صفا و درخشندگی بمثابه ایست که بی آتش روشنی
بخشد نور علی نور روشنی افزوده بر روشنی ضیای زیت بنور چراغ و لطافت زجاجه افزوده گشته
مشکوة که ضابط اشعه و جامع انوار است و بجهت این نور چراغ بمرتبه اعلا رسیده و در اسرار [illegible]

مذکور است که مراد باین چراغ ایمانست و درویست حق تعالی تشبیه کرده سینه مؤمن را بمشکوة و دل او
بقندیل زجاجه در مشکوة و ایمان و درویست بچراغی افروخته در قندیل که کوکبی درخشنده و کلمه اخلاص
بشجره مبارکه که از ضلال آفتاب نوری زجاجه بهره و ابر و نیز و کمیت که فیض این کلمه آنکه بر زبان مؤمن
گذرد عالم را منور کرده اند و چون اقرار زبان جاری شد و القصد تصدیق جنان بان بازگشت نموده ازو نوری
ظهور رسید و نیز در اسرار آورده که نور ایمان را بچراغ نسبت کرده بجهت آنکه در هر خانه که چراغ بود دزد
در آن گرد و همچنین که در دلی که ایمان بود شیطان در آن راه نبود و دیگر آنکه چون چراغ در خانه
روشن بود و اثر نور آن بروزنه خانه رسد و همچنین چون نور ایمان دل روشن گردد و شعاع آن بروزنه
حواس افتد و انوار طاعات بر اعضای جوارح میآید پس سیمای مؤمن از دل او ظاهر شود که سیماهم
فی وجوههم من اثر السجود و در مجمع البیان از محمد بن کعب نقل کرده که مثلیست که حق تعالی زده برای
مؤمن که مشکوة نفس اوست و زجاجه صدر او و مصباح نور ایمان و قرآن در قلب آن مؤمن یوقد
یعنی افروخته است از شجره مبارکه که کلمه طیبه اخلاص است و این شجره در قلب مؤمن سرسبز است
و طراوت و محفوظ از آفات و حوادث شیطانیه بود و مؤمن پس او چنانچه شجره و زیتون که در وسط زمین
واقع است از آفتاب حرارت و نه از سوخت برودت پژمرده مؤمن بجهت این نور جامع چهار خصلت
اگر نعمت یابد شکر کند و اگر بلا رسد صبر کند و اگر حکم کند عدل فرماید و اگر سخن گوید راست گوید
علی نور باین معنی است که کلام او نورست و عمل او نور و مدخل او نور و مخرج او نور و مصیر او در قیامت نور و از حسن منقول
نقل است که این نور مثل نور قرآنست در قلب مؤمن پس مصباح قرآنست در زجاجه قلب مؤمن و مشکوة
لسان و فهم او و شجره مبارکه وحی بود یعنی نزدیکست که دلیل قرآن واضح شود اگر خوانده نشود نور علی نور یعنی
قرآن نوریست با بسیار انوار که قبل از دست پس مؤمن کسب نور قرآن کرده بسیار انوار کسب نماید آن
اصول و مفتاح التصدیق بجمیع کتب و رسل با نوار معرفت الهیه یعنی چراغ معرفت او است در زجاجه
دل عارف و مشکوة سینه او که افروخته است از برکت زیت یقین وجود مبارک محمد صلی الله علیه وآله وسلم
که نه شرقیست و نه غربی بلکه مکی است و مکه وسط عالم است و از فرط آن که من اسرار الهی رسیده برسند از
و نور علی نور علوم توان کرد و بعضی دیگر از مفسران بر آنند که این مثلیست از برای نور محمد صلی الله علیه
وآله وسلم پس مشکوة نور آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم زجاجه قلب اوست و مصباح نبوت اوست که در
شجره شرقیه یعنی نصاری که بمشرق قبله ایشانست و نه غربیه یعنی یهود که مغرب قبله ایشانست منور گشت
این مصباح از شجره مبارکه یعنی شجره نبوت که آن ابراهیم خلیل است که جد آنحضرت است صلی الله علیه وآله وسلم

بنور نبی محمدی صلی الله علیه وآله وسلم مبین شود از برای مردمان اگرچه بان تکلم ننماید همچنانکه زیت کرم نزدیکست
روشن شود اگرچه بان آتش نرسد یعنی مشکوة ابراهیم است و زجاجه اسماعیل و مصباح حضرت محمد صلی الله علیه
وآله وسلم چنانچه در موضعی او را سراج خوانده که سراجا وهاجا و شجره مبارکه اشارت بابراهیم است چرا که اکثر انبیا
از صلب او بظهور آمده اند نزدیکست که محاسن محمدی صلی الله علیه وآله وسلم و محامد احمدی ظاهر گردد
که قبل از وحی بوی فرود آمد نور علی نور یعنی آنحضرت پیغمبریست صلی الله علیه وآله وسلم و از نسل پیغمبران
که مشکوة عبد المطلب است و زجاجه عبد الله و مصباح حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم که شرقی نیست
بلکه مکی است و مکه در وسط [illegible] و نباتست از حضرت امام علی رضا علیه السلام منقولست که فرموده که مائیم مشکوة
که در وی مصباح و مصباح محمدست صلی الله علیه وآله وسلم که راه نماید بجد الولایات [illegible] و از حضرت امام
باقر علیه السلام مرویست که مراد از مشکوة نور علمست در صدر حضرت رسالت پناه و مصباح فی زجاجة صدر حضرت
امیر المؤمنین علیست که تعلیم او آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم او را علوم معارف یوقد من شجرة مبارکة که او علم
زیتونة لا شرقیة ولا غربیة باین معنی است که نه یهودی بود و نه نصرانی یکاد زیتها یضیء ولو لم تمسسه نار
که نزدیکست که عالم از آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم متکلم شود و همچنین از آدم تا قیامت شود
اوصیا منکه حق تعالی ایشانرا در زمین خلفای خود کردانیده و دلیل خود ساخته بر خلقان که در هیچ عصری
از ان خالی نبوده و تحقیق این جمله آنست که شجره مبارک آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بود
در صنوان هدی و امامت و اصل آن نبوتست و فرع آن امامت و اغصان آن تنزیل و اوراق آن
تاویل و خدم جبرئیل و میکائیل علیهم السلام و باقی وجوه درین آیه جو از منهج الصادقین است والله الهادی الی
سبیل الرشاد یهدی الله راه نماید خدای لنوره بنور یافت خود من یشاء هر کرا خواهد از ظالمان ایمان و ارشاد
ویضرب الله الامثال و بیان میکند خدا تمثیلها و اشعار [illegible] معقول الاثر در صورت محسوسات عیان میکند للناس برای
مردمان تا زود دریابند و معقولات بر ایشان هویدا شود والله بکل شیء و خدای بهمه چیزها از معقولات و محسوسات
و حقایق جلیات و خفیات علیم داناست درین علم و حکمت هر کرا ذکر نماید درین آیه مذکوره
که از ان اعراض نماید قوله کمشکوة الی آخره متعلق است بمشکوة مذکوره یا بیوقد یعنی مثل نور خدا مانند مشکوة
مذکورست چراغ فی بیوت تسبیح کویند خدا را در خانهایی که اذن الله دستوری داد و حکم کرد
شود و دران او را [illegible] و در جوانح ان ترفع [illegible] ویذکر فیها اسمه و یاد کرده شود دران خانها نام او مراد مساجدست که شرف
اماکن و ارفع مساکنست که در انجا ذکر و نماز و تلاوت قرآن اشتغال باید نمود و از سخن دنیا و کلام مالا یعنی تحرز
باید نمود و از حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم مرویست که مسجدها در زمین روشن شوند [illegible]

اسمانها را اضائه میکنند ستارکان سه مسجد برای اهل زمین و کویند که عمارت ازین جمله مسجدیست که مامور الهی بود
عمارت آن پیغمبران بودند یعنی کعبه معظمه که بنی خلیل و بعد اسماعیل تمام شد و بیت المقدس که بنی
داود علیه السلام در ایام خلافت او بود و اتمام آن مرویست بسلیمان علیه السلام اتفاق افتاد و مسجد قبا و
مسجد مدینه در بیت حضرت خاتم الانبیا [illegible] نزد بعضی مراد بیوت انبیاست و ثعلبی که از مشاهیر اهل
سنت است در تفسیر خود از انس بن مالک و بریده روایت کرده که روزی حضرت رسول صلی الله علیه
وآله وسلم این آیت میخواند مردی گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم این خانهای معظم مرتفع
مکرم کدام اند فرمود خانهای انبیا صحابه گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم خانه حضرت امیر المؤمنین
علی و فاطمه ازان جمله است فرمود نعم من افضلها فرمود آری خانه فاطمه و علی از افضل ترین آن خانهاست
تطهیر [illegible] این است و ازین روایت مبین و روشن شد تعظیم علی ابن ابی طالب علیهم السلام و
واکرام او نزد حق تعالی و رسول او صلی الله علیه وآله وسلم پس هیچ کسی او را [illegible] سایر صحاب در اولاد
بعضی گفته اند که ذکر اسم او [illegible] و دلایل مذکوره شامل هر خانه ایست که متضمن [illegible] در علوم دینیه
و مباحث [illegible] در احکام شرعیه یسبح له تنزیه نموده میشود برای خدای از شایسته ذات احدیت
در روایت ابن عباس فرموده که مراد به تسبیح نمازست و معنی آنست که نماز گذارده شود برای خدا فیها
دران بیوت بالغدو والاصال بیامداد و شبانگاه رجال مسبحان یا مصلیان مردمانند که از غایت استغراق
در مطالعه شهود لا تلهیهم مشغول نسازد و باز نمیدارد ایشانرا تجارة بازرگانی یعنی خریدن متاعی که
دران نفع سود بود ولا بیع ونه فروختن [illegible] او [illegible] ایشان
عن ذکر الله از یاد کردن خدای واقام الصلوة و از بپای داشتن نماز وایتاء الزکوة و از دادن زکوة
محققان برانند که چون بیع و شری که عظیم اشتغال دنیویست ایشانرا از ذکر مانع نبود باقی اشغال
بطریق اولی صاحب کشف الاسرار فرموده که ظاهر ایشان با خلقست و باطن ایشان در شهود اسما
و صفات حق و تحقیق این روش خواجکان ماوراء النهرست آورده اند که [illegible] حسین کرت
که والی هرات بود از حضرت قطب الاقطاب خواجه بهاء الحق والدین محمد نقشبند قدس سره
[illegible] که در طریقه شما ذکر جهر و خلوه و سماع می باشد فرمود که نمی باشد پس گفت که بنای طریقت
[illegible] فرمودند که حضرت صلی الله علیه وآله وسلم در انجمن بظاهر با خلق و بباطن با حق از درون
شو آشنا و از برون بیگانه وش این چنین زیبا روش کم می بود اندر جهان آنکه حق سبحانه وتعالی
میفرماید که لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله اشارت [illegible] و حضرت [illegible]

در بیان این طریقه اینطور فرموده اند. سر رشته دولت ای برادر بکف آر - وین عمر گرامی بخسارت
مگذار - دایم همه جا با همه کس در همه حال - میدار نهفته چشم دل جانب یار. یخافون می ترسند ایشان
با وجود چنین توجه و استغراق یوماً تتقلب از روزی که بگردد فیه القلوب در آن روز دلها یعنی بهول آن حال
گردد و صفت آرامش باضطراب متغیر شود والابصار و بگردد دیده ها از هر طرف نگران تا ببینند که نامه
او از کجا بدو می آید لیجزیهم الله متعلق است بیخافون یعنی می ترسند تا جزا دهد خدای ایشان را به سبب
آن ترس احسن ما عملوا نیکوترین جزا آنچه کرده اند یعنی بهشت موعود ویزیدهم و زیاده کند در پاداش
ایشان من فضله از فضل خود یعنی در لقاء و ادا موعود خود ایشان عطاها و کرامت فرماید که هرگز در خاطر
ایشان خطور نکرده باشد والله یرزق و خدای روزی میدهد در دنیا من یشاء هر کرا خواهد بغیر حساب
یعنی بران روزی حساب نکند یا زیاده دهد از آن در عقبی که بحیز شمار در نیاید والذین کفروا و آنانکه
نگرویدند حق را و منکر شدند ان اعمالهم عملهای ایشان که در صورت نیکو نماید چون صله رحم و عتق
بنده و اطعام فقرا و امثال آن کسراب مانند سراب بقیعة بزمین هموار سراب آنست که شعاع آفتاب
در نیم روز بر زمین مستوی افتد گمان آن درخشنده در نظر آید چون آب موج یحسبه الظمآن پندارد آنرا
تشنه ماءً آبی صافی روی بوی آرد حتی اذا جاءه تا چون برسد بموضعی که در وی توهم آب کرده
لم یجده شیئاً نیابد آن مظنون و متصور خود را چیزی ووجد الله پس یابد عقاب خدای را عنده نزدیک
کردار خویش یا خدای را احساس کننده و حاضر یابد فوفیه پس تمام بدهد خدای او را حسابه پاداش کردار
او بر وجهی که حساب استقصا کرده باشد والله سریع الحساب و خدای زود حساب است یکی او را از حساب
دیگری باز نمیدارد تمثیل کرد اعمال کافر را بسراب و او را بتشنه و حکم ... پس همچنانکه تشنه از آب
نا امید شده تشنگی زیاده میشود کافر را از امید پاداش اعمال خود چون نیابد حسرت و حیرت
افزون میگردد او کظلمات یا کردار ایشان است چون تاریکیها در آنکه فی بحر لجی در دریای عمیق که در هم
یغشیه موج می پوشد آن دریا را موجی من فوقه موج از بالای آن موج موجی دیگر من فوقه از زبر موج بالا
سحاب ابری که انوار نجوم را بپوشد ظلمات این تاریکیهاست بعضها فوق بعض بعضی بر بالای بعضی
متراکم شده یعنی ظلمت بحر و ظلمت موج اول و ظلمت موج ثانی و ظلمت ابر اذا اخرج چون بیرون آرد
یده دست خود را که اقرب اعضاست بچشم لم یکد یریها نزدیک نیست که ببیند آنرا از غایت
شدت ظلمات یعنی دست نه بیند و نزدیک نیست که ببیند ومن لم یجعل الله و هر کرا ننهاد و مقدر
نکرد خدای له نوراً مر او را روشنی و در وقت قسمت ازل فماله پس نیست مر او را من نور هیچ روشنایی

تمثیل

تمثیل دیگر است مر عملهای کفار را بظلمات اعمال تیره او است و بحر لجی دل و موج آنچه دل او را پوشیده
از جهل و شرک و سحاب مهر خذلان بران پس کردار و گفتارش ظلمت و مدخل و مخرجش
ظلمت و مرجع او روز قیامت و هم بظلمت پس عکس مؤمن نور علی نور است و این ظلمات
ع بعضها فوق بعض است. مؤمنان از نور که در آمده اند لاجرم نور علی نور آمده اند کافر تاریک دل از کدورت جاهل
کار پس ظلمت اندر ظلمت الم تر آیا ندیدی و ندانستی ان الله آنکه خدای یسبح له تسبیح میگویند مر او را
و پاکی یاد میکنند بمقال یا دلالت حال من فی السموات والارض هر که در آسمانها و زمینهاست والطیر
صافات و مرغان نیز تسبیح گویند او را در حالتی که بال گشاده باشند در هوا و صف کشیده تخصیص طیر است
و میان زمین و آسمان ایستاده باو دلایل صنع در وی ظاهر تر است چه اجرام ثقیله را که اصلا مایل مرکز اند اعطا
قدرت میل بمحیط و قدرت وقوف در هوا و الهام بسط جنحه بوقت صف کشیدن با کمیه در جناح
صفت قبض نیز همت بر بدایت قاطع بر کمال قدرت کل هر یکی از اهل آسمان و زمین یا مرغان
بالجمیع قد علم بدرستی که دانسته اند صلوته دعای خود را وتسبیحه و تسبیح خود را والله علیم و خدای
داناتر است بما یفعلون بآنچه میکنند از طاعات و عبادات و از مجاهد نقل است که صلوة ...
و تسبیح مر هر شی راست و دور نمی نماید که خدای ایشان را طریق دعا و تسبیح خود را الهام نموده باشد
همچنانکه بسیار علوم دقیقه ... که نزد حکمت کی عقلا عاجزند ازان مهتدی نشوند ولله
و مر خدای راست ملک السموات والارض پادشاهی آسمانها و زمینها خالق همه اوست والی الله المصیر
و بسوی اوست بازگشت و همه در روز معاد الم تر ان الله آیا نمی بینی که خدای یزجی سحاباً می آرد ابر را
و قطعه قطعه آنرا از اطراف عالم ثم یؤلف بینه پس تألیف میکند در میان آن یعنی انضمام میدهد
بعضی آنرا با بعضی ثم یجعله رکاماً پس میگرداند آنرا انبوه که آنرا در هم رفته و بهم رفته فتری الودق پس تو بینی
یعنی باران را یخرج من خلاله بیرون می آید از میان او وینزل من السماء و فرو میفرستد از ابر که بلند است
من جبال فیها از کوههای که در ویست یعنی قطعهای ابر بزرگ مانند کوههای در عظمت که در ویست
من برد تگرگ که بیان جبال است یعنی از تگرگ که در آن ابرست و گویند مراد بسما آسمانست ... در
آسمانها ... تگرگ که نازل میگرداند دلیل عقلی قایم شده بر منع آن اما مشهور آنست که چون
بخار متصاعد شود و لطیفه بالا رسد برودت آنرا مجتمع ساخته بر گرداند و این هنگام اگر
برودت شدت ندارد بصورت باران متقاطر میشود و اگر صفت از اجتماع اجزای برودت ... رسیده
مرتب میشود و آنرا تگرگ یعنی اگر بعد از اجتماع رسیده تگرگ میشود فیصیب به پس میرساند آن تگرگ را

بر سبیل عذاب مَن يَشَاءُ هر کرا میخواهد یعنی مزرعه و زرع آنکس را ضایع میسازد وَيَصْرِفُهُ عَن مَّن يَشَاءُ و میگرداند
آنرا از هر که میخواهد یعنی آنرا از مزروع و اشجار او باز میدارد و بسلامت میماند يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ نزدیک است
که روشنی برق آن يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ ببرد نور دیده‌ها را از غایت روشنی و شدت درخشندگی و این قوی
ترین دلیلیست بر کمال قدرت الهی که شعلهٔ آتش را در میان ابر آبدار پدید آرد و بیرون می‌آرد يُقَلِّبُ اللَّهُ
اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ و میگرداند خدای شب و روز را برفتن و آمدن از پی یکدیگر یا بنقصان یکی و زیادتی
دیگری إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که در آنچه مذکور شد لَعِبْرَةً هر آینه اعتباریست و دلیلیست لِأُولِي الْأَبْصَارِ
مر صاحبان بصیرت را یعنی دران دلالت ظاهرست بر وجود صانع قدیم از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم مرویست
که حق تعالی میفرماید که فرزند آدم را میرنجاند حوادث روزگار و او دشنام میدهد و نمیداند که حوادث روزگار
از منست و همه امور بید قدرت و فرمان منست و روز و شب را گردش من میدهم وَاللَّهُ خَلَقَ و خدای آفرید
كُلَّ دَابَّةٍ هر جنبنده را که در زمین است مِّن مَّاءٍ از آب که جزو ماده اوست یا از آب مخصوص یعنی نطفه و این
تغلیب بوده یعنی حیوانات از نطفه مخلوق نیستند در بیان آن ازین سبب نقل میکنند که حق سبحانه
و تعالی در مبدء آفرینش جوهری بیافرید و نظر هیبت بدو کرد بگداخت و آب گشت و بعضی را
با آتش متغیر کرد و ازان جن آفرید و از آب آدمی و حیوانات خلق کرد پس اصل همه آبست فَمِنْهُم
پس بعضی از جنبندگان مَّن يَمْشِي هست آنچه میرود عَلَىٰ بَطْنِهِ بر شکم خود چون مار و ماهی و بسیاری از هوام
وَمِنْهُم مَّن يَمْشِي و از ایشان هست که میرود عَلَىٰ رِجْلَيْنِ بر دو پای چون آدمی و مرغ وَمِنْهُم مَّن يَمْشِي
و از ایشان هست که مشی میکند عَلَىٰ أَرْبَعٍ بر چهار پای چون بهایم و وحوش و چون عنکبوت و امثال آن
پای که از اربع متجاوزست درین جا اعتماد او بر مشی اربع است يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ می
آفریند خدای هرچه میخواهد از آنچه یاد کرده است و از آنچه ذکر نفرموده و از بسایط و مرکبات باختلاف صور و اعضا
و هیئات و حرکات و قوی و افعال با وجود اتحاد عنصر و فق مقتضای مشیت إِنَّ اللَّهَ بدرستی که
خدای عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بر همه چیز تواناست پس هرچه خواهد می‌آفریند و اختلاف حیوانات با اتحاد
اصل دلالتی تمام دارد بر آنکه سبحانه خالق و قادرست و عالم و حکیم لَّقَدْ أَنزَلْنَا بتحقیق فرو فرستادیم
آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ آیتهای روشن کرده شده یا بیان کننده مر حقایق اشیا را بانواع دلایل وَاللَّهُ يَهْدِي
و خدای راه می‌نماید بر وجه توفیق و لطف مَن يَشَاءُ هر کرا میخواهد بسبب تفکر و تدبر در آن إِلَىٰ
صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ بسوی راه راست و درست که دین اسلام است و موصلست بجنت و آورده‌اند
که در میان یهودی و منافق خصومت افتاد یهودی میگفت بیا تا این محاکمه را بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بریم

ومنافق

و منافق میگفت نه این مرافعه را بر کعب اشرف عرض کنیم آیت آمد وَيَقُولُونَ و میگویند منافقان آمَنَّا
بِاللَّهِ گرویدیم بخدا وَبِالرَّسُولِ و بفرستاده او وَأَطَعْنَا و فرمان برداری کردیم هر دو را ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ
فَرِيقٌ مِّنْهُم پس باز میگردد گروهی از ایشان و امتناع میکنند از قبول حکم مِّن بَعْدِ ذَٰلِكَ از پس اقرار
کردن بایمان و طاعت وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ و نیستند آن گروه گروندگان مخلص ثابت قدم بر ایمان یعنی
همه ایشان اگرچه بزبان مقرند بایمان لیکن بقلوب نگرویده‌اند و تصدیق نکرده‌اند و از حضرت امام
جعفر صلوات الله علیه و ابو القاسم قمی روایت کرده‌اند که میان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و [illegible]
مخاصمه واقع شد در باب زمینی که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم خریده بود و دران سنگ بسیار بود
حضرت که از ان [illegible] بر او امر فرمود که نزد رسول صلی الله علیه و آله وسلم رویم جواب آنحضرت صلی الله علیه
و آله وسلم اگر کند بدان عمل نمایم مخاصمه گفت اگر نزد او رویم رعایت علی خواهد کرد که عم زاد و داماد اوست حق تعالی
این آیت فرستاد و گویند این مخاصمه میان بشر و حضرت امیر المؤمنین بود در باب زمینی که آنحضرت
صلی الله علیه و آله وسلم خریده بود و آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم [illegible]
[illegible] شد و میگفت محمد صلی الله علیه و آله وسلم مرا دشمن دارد و میترسم که درین باب ستم بر من کند حق تعالی
آیت فرستاد که اقرار بایمان و فرمان برداری او کنید و از حکم خدا و رسول صلی الله علیه و آله وسلم سر می‌پیچید
و روی برمی‌تابید وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ و چون خوانده شوند بکتاب خدا و رسول صلی الله علیه و آله وسلم لِيَحْكُمَ
تا حکم کند پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بکتاب بَيْنَهُمْ میان ایشان إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم آنگاه گروهی از ایشان
که آن [illegible] مُّعْرِضُونَ اعراض کننده گانند که از محاکمه علیه [illegible]
ازان وَإِن يَكُن لَّهُمُ الْحَقُّ و اگر باشد مر ایشان را یعنی حق از حکم برای ایشان بوده باشد يَأْتُوا إِلَيْهِ بیایند
بسوی پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم مُذْعِنِينَ در حالتی که فرمان برنده گانند و انقیاد کننده گان یعنی
میدانند که حکم از برای ایشان خواهد بود سر باز نزنند و قبول آمدن کنند پس بر سبیل توبیخ
و سرزنش میفرماید أَفِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ آیا در دلهای ایشان است بیماری أَمِ ارْتَابُوا یا آنکه شکی دارند
بنبوت او أَمْ يَخَافُونَ یا آنکه میترسند أَن يَحِيفَ اللَّهُ آنکه حیف کند خدای در نزول حکم و جور نماید بر ایشان
عَلَيْهِمْ بر ایشان وَرَسُولُهُ میل کند رسول او صلی الله علیه و آله وسلم در حکومت از حق یا طلب و اعدل
[illegible] بَلْ بلکه چنین است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم [illegible]
رسول صلی الله علیه و آله وسلم ستم کند بر ایشان أُولَٰئِكَ این گروه هُمُ الظَّالِمُونَ ایشانند ستمکاران
[illegible] این حکم خدا و رسول صلی الله علیه و آله وسلم إِنَّمَا كَانَ جز این نیست قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ

کفار کرده‌اند کان نخواهد رسول صلی الله علیه و آله و سلم اذا دعوا چون خوانده شوند الی الله بسوی کتاب خدا
و پیغمبر او صلی الله علیه و آله و سلم لیحکم بینهم تا حکم کند میان ایشان بوقت مخاصمت ان یقولوا سمعنا
آنکه گویند بشنیدیم قول ترا و اطعنا و فرمان برداریم امر ترا اگرچه حکم بر ما باشد نه برای ما و اولئک
و آن گروه مؤمنین که حقیقة قابل این گفتارند هم المفلحون ایشانند رستگاران از درکات سخط
و رسندگان به درجات رضای حضرت عزت و از حضرت امام جعفر علیه السلام مرویست که مراد ازین
آنحضرت امیر المؤمنین علیه صلوات الله علیهم اجمعین و من یطع الله و هر که فرمان برد خدا را در فرائض
و احکام و رسوله و فرستاده او را در سنن فرماید و یخش الله و بترسد از عذاب خدای از گناهی که گذشته
و یتقه و بپرهیزد از خشم او و معصیت نکند در زمان آینده فاولئک پس آن گروه هم الفائزون ایشانند
رستگاران و فوز یابندگان به نعیم مستقیم در کشاف آورده که یکی از ملوک بطلب آیتی کرد از علمای خود که
عمل بدان کافی شود و محتاج به آیتی دیگر نشود ایشان برین آیه اتفاق کردند چه حصول فوز و فلاح جز
بفرمان برداری و خشیت و تقوی متصور نیست مرویست که چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بیان
ایشان کرد به حکم و ایشان انکار آن کردند جهت دفع تهمت خود سوگند بغلاظ یاد کردند و گفتند اگر تو ما را
امر کنی به بیرون رفتن از خانهای خود و اموال خود و اهل و اقربا را ترک نموده همه بار و اموال گذاشته
بیرون رویم و فرار بر قرار اختیار کنیم حق تعالی تکذیب ایشان کرده فرمود و اقسموا بالله و سوگند
خوردند منافقان بخدا جهد ایمانهم سخت‌ترین سوگندان خود یعنی بغلاظ و شداد او سوگند
خوردند بر بیرون آمدن از دیار و اموال خود همانا اگر فرمایی ایشان را لئن امرتهم هر آینه اگر امر کنی تو
ایشان را به بیرون آمدن از دیار و اموال خود لیخرجن هر آینه بیرون آیند و لحظه توقف نکنند
قل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم با ایشان لا تقسموا سوگند مخورید به دروغ طاعة معروفة
مطلوب از شما فرمان برداری درست شناخته و دانسته شده با اخلاص و صدق نیست که اصلا بنحو
باشد سوگند دروغ بیاشد فرمان برداری مؤمنان مخلص که باطن ایشان مطابق است با ظاهر یا سوگند
دروغ بر اطاعت از روی نفاقست که قلوب بر خلاف افواه باشد چرا ایشان منکرست و
و عقلا ان الله خبیر بما تعملون بدرستی که خدا آگاه است و دانا بما تعملون بآنچه می‌کنید از نفاق و
هیچ چیز از ضمایر شما بر او پوشیده و پنهان نیست پس ایشان را باطاعت جهت سوگند نیست قل بگو ای
محمد صلی الله علیه و آله و سلم با ایشان اطیعوا الله فرمان برید خدا را با اخلاص تمام و اطیعوا الرسول و فرمان برید
رسول صلی الله علیه و آله و سلم را در قضایای دل فان تولوا پس اگر روی بگردانید شما گذشتن از فرمان

فانما
علیه

٥٩٠
١٨

علیه ما حمّل پس جز این نیست که بر پیغمبر است ما حمّل آنچه حمل کرده شده بر او از تبلیغ رسالت و علیکم و بر شماست ما حملتم
آنچه بار کرده شده‌اید بر آن از انقیاد و امتثال پس اعراض شما از حکم او ضرری باو نمی‌رساند بلکه آن ضرر راجع
بنفس شماست جهت آنکه تکلیفی که بر روست از عهده آن بیرون آمده که تبلیغ رسالتست و ان
تطیعوه و اگر فرمان برید رسول صلی الله علیه و آله و سلم را در حکم او تهتدوا راه یابید بحق که آن رشد و
صلاح است و رسیدن به بهشت و ما علی الرسول و نیست بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرستاده
حضرت است الا البلاغ المبین مگر رسانیدن آشکار مقرون به معجزات و وعده و وعید گردانش کننده
که آن مکلفند و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ادای آن کرده و آنچه بر شماست از آن که بشنوید و قبول
نمایید و ثواب آن مر شماراست و اگر از آن ابا کنید عقاب آن مر شماراست و از ابی بن کعب مرویست
که نزول آیه مهاجرین بعد از هجرت که در مدینه جای گرفتند و منزل انصار در قریش با اکثر قبایل
عرب که در مکه بودند محاربه ایشان اتفاق نموده و همه روز سپاههای عدید بر مدینه
و مهاجرین اکثر اوقات سلاح با خود داشتند روزگاری بهول و هراس می‌گذرانیدند روزی با
یکدیگر میگفتند که آیا زمانه برآید که خود را ایمن و مطمئن ببینیم و بفراغ خاطر بنشینیم آیه آمد
وعد الله الذین آمنوا وعده داد خدای آنان را که گرویده بودند منکم از شما و عملوا الصالحات و کردند
کارهای شایسته لیستخلفنهم هر آینه خلیفه گرداند ایشان را فی الارض در زمین کفار از عرب کما استخلف
الذین بجای خود گروهی که ... شده‌اند و حفص استخلف بفتح معلوم خواند یعنی چنانچه گردانید آنان را که بودند
من قبلهم پیش از ایشان یعنی بنی اسرائیل که زمین مصر و شام بدیشان داد بعد از هلاک جبابره
تصرف آورده در ملک و ممالک خود با مکه زمانه حق سبحانه و تعالی بوعده مؤمنان وفا نموده جزایر
عرب و دیار کسری و روم را بر ایشان ارزانی داشت و انبیاست که جمیع اطراف مشارق و مغارب
بحکم لیظهره علی الدین کله بخورد و تسخیر ملازمان شرع نبوی و متابعان احکام مصطفوی صلی الله علیه
و آله و سلم در آمد و لیمکنن لهم و آن گروهی که برگزیده و پسندیده برای ایشان یعنی دین اسلام
... که دین اسلام است بر همه ادیان غالب گردانند دینهم دین ایشان را الذی ارتضی لهم آن دینی
که پسندیده است مر ایشان را یعنی دین اسلام مراد است که او را بر همه ادیان غالب سازد و لیبدلنهم
و هر آینه بدل دهد ایشان را من بعد خوفهم از پس ترس ایشان از دشمنان امنا ایمنی از ایشان
یعبدوننی در حالتی که بپرستند مرا حق تعالی این وعده با اهل ایمان که بپرستند مرا لا یشرکون
بی شیئا ... من چیزی را یعنی خلافت و حکومت و جاه ایشان از عبادت باز ندارد و من کفر

وهر که مرتد شود با کفران ورزد درین نعمت بعد ذلک بعد از این فَأُولَئِكَ پس آن گروه مرتدان
هُمُ الْفَاسِقُونَ ایشانند فاسقان یعنی کاملان در فسق بجهت مرتد شدن بعد از وضوح امر ایشان
کفران ورزیدن این نعمت عزیزه بدانکه علما را اختلافست در آیه مذکوره بعضی بر آنند که وارد است
در باب اصحاب پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و نزد جمعی دیگر عامست و در حق جمیع امت پیغمبر صلی الله علیه
وآله وسلم ورود یافته و ابن عباس است و مجاهد و از اهل بیت صلوات الله علیه وآله منقولست که این
آیت در حق پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ورود یافته عیاشی باسناد خود از علی بن الحسین صلوات الله علیهم
روایت کرده که این آیت تلاوت نموده و فرموده بخدا سوگند که ایشان شیعیان ما اند که اهل بیتیم
حق تعالی ایشان را این انعام فرموده بر دست مردی که از ما است و مهدی امت است و این کس همنست
که رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرموده که چون باقی نمانده از دنیا مگر یک روز هر آینه خدا تعالی آن روز را دراز
گرداند تا ولی آن و حکومت کند مردی که از عترت منست که اسم او اسم من باشد و کنیت او کنیت من باشد
و پر کند زمین را از عدل و داد چنانچه پر شده باشد از ظلم و جور و بنا بر حدیث صحیح مراد با الذین آمنوا و عملوا
الصالحات حضرت صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت اند و جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده که
چون این آیت نازل شد گفتم یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم خدا و رسول صلی الله علیه وآله وسلم را شناختیم
و طاعت ایشان یعنی اولو الامر کدام اند که طاعت خدا تعالی و طاعت خود قرین کرده و فرموده که اولی الامر
خلفا منند و ائمه مسلمانان از پس من علی ابن ابی طالب است و بعد از آن حسن و بعد حسین و بعد از آن
علی ابن الحسین و از عقب او محمد بن علی که در توریت معروفست بباقر و تو او را دریابی ای جابر
چون او را ببینی سلام من بوی برسان و بعد از آن جعفر الصادق و ائمه موسی بن جعفر و بعد علی ابن
موسی الرضا و ائمه محمد بن علی و بعد از آن علی ابن محمد و از عقب او حسن بن علی و بعد از آن محمد مهدی
که هم نام منست و هم کنیت من حجت خدا در مشارق و مغارب زمین است اوست که خدا او را ارشده خود
غایب گرداند غیبت طویل بسبب طول غیبت او مردمان بر امامت او ثابت نمانند مگر آنکه خدای دل
او را بامتحان کرده باشد جابر گفت که من گفتم یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در غیبت او شیعه را
انتفاع باشد فرمود بآن خدای که مرا بنبوت فرستاد که ایشان بنور او مستضیء شوند
او منتفع اگرچه در غیبت باشد چنانچه از آفتاب منتفع شوند اگرچه در ابر پوشیده باشد
ای جابر مکنون سر خداست و از مخزن علم او جابر گفت چون مدتی برین بگذشت
تا که روز بنزد امام زین العابدین بن الحسین صلوات الله علیهم ختم آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم

بکرد

میکرد نگاه کردم محمد بن علی از حجره بیرون آمد بر سر مبارک وی کلاهی بود چون بنگریستم موی بر
اعضای من برخاست شد زیرا که علامت که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بمن گفته بود شناختم
کردم گفتم یا غلام اقبل یعنی ای کودک روی بمن آر و گفتم روی بمن آورد گفتم شمایل رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم بخدای کعبه را گفتم نامت چیست گفت محمد گفتم پدرت کیست گفت امام زین العابدین بن الحسین
گفتم همانا تو باقری گفت آری ای جابر پیغام رسول خدا را صلی الله علیه وآله وسلم بمن برسان گفتم رسول
صلی الله علیه وآله وسلم مرا بشارت داد که تو چندان در دنیا بمانی که باقر را دریابی فرمود چون او را دریابی
سلام من بوی برسان و بعد از آن گفتم یا محمد بن علی رسول خدا را سلام برسانید گفت علی رسول الله
السلام ما دامت السموات و الارض جابر گفت بعد از آن من نزد او آمد شد میکردم و از وی مسائل میپرسیدم
و آنچه ... از من مسایل پرسیدم گفتم والله در حل نتوانم در آنچه مرا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خبر
کرده چه مرا خبر کرده که اهل بیت من عالمتر مردمانند چون خورد باشند در بزرگی شوند ایشان عالمترین
مردمانند و ایشان را امام نمودند که از شما عالمترین باشند گفت صدق رسول الله بخدا که من یافتم
در کودکی علوم امین ... که حضرت خداوندست و رحمت او که اهل بیتیم وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ و بخوانید محمد صلی الله علیه
وآله وسلم بندگان که بر پای دارید نماز مفروض را وَآتُوا الزَّكَاةَ و بدهید زکوة را وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ و فرمانی
برید رسول صلی الله علیه وآله وسلم بهرچه فرماید لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ شاید که شما مرحمت کرده شوید و بعد از آن
کفار را دروغ عذاب آخرت فرماید لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ و نه پندار ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم آنانکه كَفَرُوا
کافر شدند بخدا و رسول او صلی الله علیه وآله وسلم مُعْجِزِينَ عاجز کنندگانند مر خدا را از وقوع عذاب آن
فِي الْأَرْضِ در زمین وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ و بازگشت ایشان بآتش دوزخ است وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ و هر آینه بد باز
گشتنیست آتش دوزخ و در اسباب نزول از مقاتل مرویست که حضرت صلی الله علیه وآله وسلم غلامی انصاری
مدلج بن عمرو نام داشت بوقت نیم روز بطلب فاروق فرستاد مدلج بی اجازت در آمد و عمر رضی الله عنه خفته بود
و جامه از بعض اعضا او دور شده و توقع آنکه بیدار بود و آن وجود ملاحظه میفرمود که آمدن غلام
کراهتی تمام ... بر زبان مبارکش جاری شد که ... بودی که حق سبحانه و تعالی نهی فرمودی
... و پدر و مادر ... در بعض این ساعات ... در خانه ما در نیایند تا بر سر او ...
مطلع نشود بعد از آن بخدمت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد این آیه نازل شد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
ای گروه گرویدگان لِيَسْتَأْذِنْكُمُ باید که دستوری طلبند از شما الَّذِينَ مَلَكَتْ
أَيْمَانُكُمْ آنانکه مالک شده اند دستهای شما یعنی بندگان و کنیزان فقط یا ذکور و اناث از غلام و کنیز

ع

لم یبلغوا الحلم واکه نرسیده اند بحد احتلام منکم از شما یعنی کودکان آزاد نیز باید که طلب اذن کنند
از شما برای آمدن بخانهای شما ثلاث مرات سه نوبت در هر شبانه روزی من قبل صلوة الفجر
یکبار پیش از نماز بامداد که آدمی برخیزد از خواب وجامه خلوت در بر دارد ونمیخواهد که لباس صحبت بپوشد
وحین تضعون ویکبار هنگامی که مینهید ثیابکم جامهای خود را من الظهیرة از وقت نیم روز بجهت قیلوله
واستراحت ومن بعد صلوة العشاء ویکبار دیگر پس از نماز خفتن که وقت برهنه شدنست از جامه
ودرآمدن در خوابگاه ثلاث عورات لکم این سه نوبت که عورتست مر شما را در وقت که بدن ظاهر
کنند وعورتهای شما دران ظاهر گردد لیس علیکم نیست بر شما ولا علیهم ونه بر بندگان وکودکان
جناح گناهی در ترک اذن طلبیدن بعدهن بعد از رسیدن سه وقت طوافون طواف کنندگانند علیکم
بر شما بعضکم علی بعض بعضی بر بعضی بندگان بر شما بندگان وکودکان بر خواجگان پس حرج از
سه وقت در ترک طلب اذن جهت کثرت ملاحظه ومخالطه شما بر یکدیگر وعدم مظنه کشف عورت در این
وقت کذلک مانند این تبیین روشن کردن یبین الله لکم الآیات روشن میسازد وبیان میکند
خدای تعالی برای شما دلایل حق واحکام شرع را والله علیم وخدای داناست بمصالح بندگان حکیم ومحکم کننده در
واوست در حکمت ... در این آیه نسبت بالغین ونسبت باطفال ... که کنیزکان درین امر
داخل اند یا نه خلافست نزد بعضی داخلند وذکر جهت تغلیب است ونزد بعضی مأمور نیستند وابن ابی لیلی
حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست ونزد بعضی آیه منسوخست ولیکن جمعی بحکم وی عمل ... قول اهل تفسیر
واز ابن جبیر پرسیدند که بعضی مردم در نسخ این آیت سخن میگویند گفت بخدای سوگند که منسوخ نیست
اما مردم درین تهاون میکنند واذا بلغ الاطفال منکم وچون برسند اطفال آزاد از شما الحلم
ومراد محتلم شدن مراد آنست که بالغ گردند ... فلیستأذنوا پس باید که
طلب دستوری کنند در همه اوقات کما استأذن الذین همچنانکه دستوری میطلبیدند آنانکه بالغ شده
من قبلهم پیش از ایشان یعنی ایشان بحکم سایر مردان در دستوری کذلک همچنانکه بیان کرد یبین الله
وروشن میکند خدای تعالی لکم آیاته برای شما دلایل حق واحکام شرع را والله علیم وخدای داناست باحوال
بندگان حکیم محکم کننده در تعیین ارضاع واحکام شریعت والقواعد وآنها که نشسته اند من النساء
اللاتی از زنان که لا یرجون نکاحا امید ندارند بنکاح خود از آنکه پیر شده اند از نکاح ودر بارور بخت نکاح
فلیس علیهن جناح پس نیست بر ایشان گناهی ان یضعن ثیابهن که بنهند جامه خود را چون چادر که
اندازد که بالای مقنعه باشد غیر متبرجات بزینة در حالیکه غیر متکلف ظاهر کنندگان زینت را

زینت را یعنی غرض از نهادن چادر اظهار زینت نباشد وبا اظهار مواضع آن از سر وگردن وگوش
وموی وامثال آن بلکه مقصود ایشان از آن تخفیف باشد وان یستعففن واگر که طلب عفت کنند
در وضع چادر نکنند بلکه خود را بآن بپوشند خیر لهن بهتر است ایشان را از نهادن آن والله سمیع وخدای
شنواست مقالات ایشان را وناظر بر این اقوال ایشان علیم داناست بمقصود آنها از ابن عباس
مرویست که در بستان مجاهد با عمی ومریض طعام نخوردندی که گفتندی ما چون طعام اعمی نمی بیند
وبهمی آنرا نخورد ولنگ را قدرت بر نشستن نیست که آنرا در جگر غنت طعام خود ومریض هم چنان
اکل نتواند کرد واز سعید بن مسیب وازهری منقولست که بعضی اصحاب چون بسفر رفتندی کلید خانه
بدست خود باین واودادندی ما در وقت حاجت طعام ایشان تناول کنند وایشان بتوهم عدم رضای خانه
از آن پرهیز کردندی مجاهد گفته که اگر کسی از اینها جهت اطعام کور درخانه مردم واقارب وی رفتی
تودی ودعوت کردی واجابت کردندی بی حرج فنازل این آیت ورسناد لیس علی الاعمی حرج نیست بر نابینا
مزد وگناهی ولا علی الاعرج حرج ونه بر لنگ وبالی ولا علی المریض حرج ونه بر بیمار اثمی ولا علی
انفسکم ونه بر نفسهای شما وغیرها آن تأکلوا از آنکه شما بخورید ویا ایل اشتلا من بیوتکم از طعامهای خانهای
که اهل وعیال شما دران اند وخانهای فرزند ان نیز درین حکم داخلست چنانچه گفته اند یعنی تو ومال تو
مر پدر راست هر رشته که پاکیزه ترین آنچه مرد خورد از کسب اوست ومر رشته که والده کس اوست
ونیز ... میان ولد ووالده امر نفع نیست پس جهت این ذکر بیوت اولاد نشده او بیوت آبائکم یا خانهای
پدران خود او بیوت امهاتکم یا خانهای مادران خود او بیوت اخوانکم یا خانهای برادران خود او بیوت
اخواتکم یا خانهای خواهران خود او بیوت اعمامکم یا خانهای برادران پدر خود او بیوت عماتکم یا خانهای خواهران پدر
... او بیوت اخوالکم یا خانهای برادران مادر خود او بیوت خالاتکم یا خانهای خواهران مادر خود او ما ملکتم مفاتحه یا جایی که مالک شده اید کلیدهای
آنرا از نفقه واستوان خطاب بوکیلان واولیای خانه است ونگهبندهٔ مراد خانه بندگانست
واصح قول اولست که غیر از خانه عبد رضای صاحب ملک شرط در اکل طعام با مر یک بقرینه ظاهر
رضای صاحب شرط اباحت اکلست در اقسام مذکوره ودرین قسم نیز که او صدیقکم یا خانهای
دوستان خود شبهه نیست در آنکه صدیق حقیقی خوشحال میگردد از آنکه مصاحب واز خانه او طعام خورد
چنانچه آورده که ربیع بو سیط در خانه دوستی آمد وآن او خانه نبات کیسه او برگرفت و دو درم برداشت وباقی را
... گذاشته ... چون دوست بخانه آمد صورت حال را از کنیزک شنید خوشحال شد
وبشکرانه آن کنیزک را آزاد کرد ودر عوارف المعارف آورده اند که چون کسی بارجو ولا گوید ...

عطا کن او در جواب گوید چند میخواهی دو سه رانی یا بعنی آنچه در وجه وارد در ملال آورد از کیسه بیرون
و چند و چون نکند او ده و دوست جائزه بهتر است از مال خانه او … بنی لیث بن عمرو از قبیله کنانه
بود تنها طعام خوردن را حرام دانستی و از صبح و شام خوان نهاده طلب مهمان کردی و چون مهمانی
نکرد رسیدی و مهمان نرسیدی چیزی خوردی و ابن عباس گفته که توانگران با درویشان طعام نخوردندی
این آیت آمد لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ نیست بر شما گناهی أَنْ تَأْكُلُوا از آنکه بخورید طعام را جَمِيعًا در حالتی که
مجتمع باشید أَوْ أَشْتَاتًا یا پراکنده یعنی متفرقه تنها از یکدیگر فَإِذَا دَخَلْتُمْ پس چون در آئید بُيُوتًا
بخانه‌هایی که از بیوت مذکوره باشند و یا بخانه‌های خود و یا بیوت مطلق و یا مساجد و آنچه بیوتست تعمیم
فَسَلِّمُوا پس سلام کنید عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ بر نفسهای خود یعنی بر هم دینان خود که بمنزله نفسهای شما اند …
کنفس واحده و یا بر اهل خود که از شما اند و در قرائت ابن عباس گفته که اگر در مسجد یا خانه … باشد
بگوید السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که مراد سلام
دادن مردانست بر اهل بیت خود سلام کند چون در آید در خانه و بعد از آن اهل خانه او جواب سلام
برو لیس این سلام شماست بر نفسهای خود در هر تقدیر سلام کنید تَحِيَّةً سلام کردنی مِنْ عِنْدِ اللَّهِ
از نزد خدای یعنی ثابت مراد و مشروع از نزد او مُبَارَكَةً بسیار خیر و با برکت و گویند وصف سلام
ببرکت بجهة آنست که از آن عرض محبت میکند در قلوب و موجب حسن خلق است و مشعر با مزید … و طلاقة …
مراد آنست که متضمن رعایت سلامتی و بیاد آوریست طَيِّبَةً پاکیزه و خوش که … اجر جزیل و ثواب عظیم
از عبدالله مسعود روایتست که نامیست از نامهای خدا … پس فاش کنید آنرا در میان خود که چون مرد
مسلمان چون بقومی که رد سلام کند بر ایشان و جواب او دهند بر ایشان … باشد
ایشان جواب دهند آنانکه از ایشان بهتر اند و فاضلتر و پاکیزه تر یعنی فرشتگان او را جواب دهند
در خبر آمده که میان سلام کننده و جواب دهنده صد حسنه ثوابست نود و نه جزو آنرا که اسلام کند …
که جواب دهد برای آنکه او ابتدا بسلام کرده است و باعث این شده که از و نقل خیری صادر شده …
جواب سلامست انس بن مالک روایت کرده روزی من بر حضرت صلی الله علیه وآله وسلم …
مرا گفت سه خصلت تعلیم کنم ترا که از آن نفع گیری گفتم بلی یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود هرگاه …
برو سلام کن تا عمرت دراز شود و چون بخانه در آئی سلام بر اهل خانه خود کن تا خیر خانه‌ات بسیار شود و
نماز ضحی ترک مکن که آن نماز صلحا و ابرار است كَذَٰلِكَ همچنانکه بیان سلام فرمود يُبَيِّنُ اللَّهُ بیان میکند خدای
لَكُمُ الْآيَاتِ برای شما آیتهای حکم خود را لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ شاید که تعقل کنید در معالم دین خود و حق …

و شبهه

جزو ۱۸

و شبهه نیست که امر بسلام ورد آن مذکورست بر سبیل ندب نه بر وجوب بالاجماع و اما بیان إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ جز این
نیست که گروندگان الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ آنانکه گرویده اند بخدا وَرَسُولِهِ و بفرستاده او از صمیم قلب وَإِذَا كَانُوا
مَعَهُ و چون باشند با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ بر کاری جمع آرنده یعنی مقتضی گرد آمدن
اهل و مجمع شدن باشد و آن چون روزهای جمعه و عید و در وقت مشاورت در کارها و استسقا و غیر آن
لَمْ يَذْهَبُوا نروند نزد رسول صلی الله علیه وآله وسلم حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ تا وقتی که دستوری طلبند و او …
اذن از او نه داده چه این مصدق صحت ایمانست و ضمیر مخلص از منافق و در آن جماعت اهل نفاق …
از صحبت … صلی الله علیه وآله وسلم بجهة تعظیم و … از مجلس رسول صلی الله علیه وآله وسلم بی
اذن رفتن و اعاده این کلام … برای تاکید فرمود إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ بدرستیکه
آنانکه دستوری می‌طلبند از تو أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آن گروه آنانند که از صدق تمام يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ می‌گروند
بخدا و رسول صلی الله علیه وآله وسلم و از حمزه … مرویست که مراد بامر جامع … که چون رسول صلی الله
علیه وآله وسلم بر منبر شدی مرد را مهمی پیش آمدی از تجدید وضو و قضای حوائج و خواستی که از مسجد بیرون
رود نشستی تا آنکه در برابر حضرت صلی الله علیه وآله وسلم آمدی و باشارت از آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم دستوری
خواستی و رسول صلی الله علیه وآله وسلم او را دستوری دادی بجهة شدت … و تصدق امر دادن … فَإِذَا
اسْتَأْذَنُوكَ پس چون طلب اذن کنند مؤمنان مخلص از تو لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ برای اصلاح و انجاح بعضی
کارهای خود فَأْذَنْ پس دستوری ده لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ هر کرا خواهی از ایشان و دانسته باشی که عذر واضح دارد وَاسْتَغْفِرْ
لَهُمُ اللَّهَ و … آمرزش طلب کن برای ایشان از خدای چه …
… باشد که گویا خالی از خللی نیست … که … ایشان استغفار کن
إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ بدرستیکه خدای آمرزنده است تقصیرات بندگان را و مهربان بر ایشان بتخفیف
تخفیف بر ایشان … نزول این آیه آن … خندق بود که قومی … تخفیف …
صلی الله علیه وآله وسلم … تخلف … لَا تَجْعَلُوا
دُعَاءَ الرَّسُولِ … بَيْنَكُمْ در میان خود كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ همچنانکه
بعضی از شما بَعْضًا بعضی را …
مساجد …
… مستجابست … رسول صلی الله علیه وآله وسلم
… چون … یا محمد صلی الله علیه وآله وسلم یا عبدالله بلکه باید که از روی تعظیم

فرقان

باشد و تواضع و فرو خوابیدن آواز حضرت همه انبیا را باسم خوانده که یا آدم و یا ابراهیم و یا نوح و یا موسی و یا عیسی علیهم السلام
و آن حضرت را خدای گرامی چون یا ایها النبی و یا ایها الرسول آورده اند که چون حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
خطبه خواندی منافقان به تنگ آمده با یکدیگر ملتجی شدندی با یکدیگر از نظر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خود را پوشیده
از مسجد بیرون رفتندی حق تعالی فرمود که قد یعلم الله الذین به تحقیق که میداند خدای آنانرا که از روی کراهت یتسللون
بیرون میروند آهسته منکم از میان شما لواذا در حالتی که می پوشند یکدیگر را به بعضی و از پس یکدیگر پنهان میشوند
در وقت بیرون رفتن فلیحذر الذین پس باید که بترسند آنانکه یخالفون مخالفت میکنند و اعراض مینمایند
عن امره از فرمان خدای مبرک مقتضای آن حاصل که حق تعالی تخویف اهل نفاق میکند در مخالفت امر او
میگوید باید که بترسند از آن که اعراض میکنند از امر الهی ان تصیبهم از آنکه برسد بدیشان فتنة آزمایشی
نفاق ایشان ظاهر کرده با محنتی که در دنیا او یصیبهم یا برسد بدیشان عذاب الیم عذاب دردناک در آخرت و
اضافه ... در دنیا قتلست یا فوت اموال و یا موت اولاد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست
... که پادشاه ظالم را بر ایشان مسلط کرداند الا بدرستی که مر خدای راست بندگان که ان لله بدرستی که مر خدای راست
ما فی السموات والارض آنچه در آسمانها و زمینهاست یعنی مکونات علوی و سفلی ملک اوست و او مالک همه است
خالق جمیع مکونات قد یعلم بدرستی که میداند ما انتم علیه آنچه شما بر آنید ای مکلفان از موافقت و مخالفت و
نفاق و اخلاص و طاعت و معصیت و یوم یرجعون و میداند روزیرا که باز گردانیده میشوند منافقان الیه بسوی او
فینبئهم پس خبر دهد ایشانرا بما عملوا آنچه کرده اند از اعمال سیئه و عقیده فاسده و بران مکافات دهد
والله بکل شیء علیم و خدای بهمه چیز داناست و هیچ چیز برو پوشیده نیست سورة الفرقان مکیة
سبع و سبعون آیة از ابی بن کعب روایتست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که این سوره را
بخواند حق تعالی روز قیامت او را برانگیزد در حالتی که مؤمن و موحد و مصدق بعث و نشور بود و او را روز قیامت
بی حساب به بهشت برد محمد بن ابی نصر از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه
روایت کرده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مرا گفت یا ابن عمار ترک مکن قرائت سورة تبارک الذی
تبارک الذی نزل الفرقان که هر که این سوره را بخواند حق تعالی او را عذاب نکند و حساب نکند ... و منزل او در
فردوس ... وجه ربط آنکه چون در سورة النور ختم فرمود الا ان لله ما فی السموات والارض والله بکل شیء علیم
و افتتاح این سوره نیز بلفظ ... ملک سموات و ارض نموده برای خدا و الله اعلم بالصواب

ع

بسم الله الرحمن الرحیم تبارک در کشف الاسرار ... اختیار افتاده و از جمله ... که تفسیر آن
گفته اند ... اوست و این عبارت ... نوازی او سبحانه ... آنکه بزرگوار ...

بیان صفت سرمدی و نشان عزت ازلی و ابدی اوست بسم آنکه دوام ثابت و این عبارت از دوام
اوست که لم یزل و لایزال است پس حاصل معنی آنکه بزرگوار و بسیار خیر و برتر اوست الذی نزل الفرقان
آنخداوندی که فرو فرستاده قرآنرا که جدا کننده است میان حق و باطل بنزول بنجوم و تمیز کننده میان حق و باطل
باعجاز نظام و باحروف الآیات والسور و ازال علی عبده بر بنده خود که محمد است صلی الله علیه و آله و سلم لیکون للعالمین
تا باشد بنده یا آنکتاب همه آدمیان و پریانرا نذیرا بیم کننده از عذاب خدا و عقاب او پادشاهی الذی له ملک
السموات والارض آنخدای که اوراست پادشاهی آسمانها و زمینها جهت منفردست او در بین همه مکونات پس تصرف در ان
او را رسد نه غیری را و لم یتخذ ولدا و فرا نگرفت فرزندی چنانچه زعم ترسا است و لم یکن له و نبوده او را
شریک فی الملک انبازی در پادشاهی چنانچه ثنویه گویند یعنی او را ثابت است پادشاهی مطلق پس فرزندی که قائم
او تواند بود و انبازی که با او مقاومت تواند کرد نیست بجهت تنبیه بر بن مقرر ماند و خلق کل شیء و بیافرید همه چیزرا
از مواد مخصوصه بهیات مختلفه و صور متنوعه و غیر آن از مکونات حیوانیه و نباتیه و جمادیه و آثار علویه فقدره پس
اندازه کرد همه را تقدیرا اندازه کردنی یعنی او را مهیا ساخت برای خصائص افعال که ازو متوقع است مثل مهیا ساختن انسان
مثلا از برای ادراک و فهم و استنباط صنائع متنوعه و غیر آن بعد از آن از حال کفار خبر میدهد که و اتخذوا و فرا گرفتند
کافران من دونه از غیر خدا از روی کار جهل الهة خدایان لا یخلقون شیئا که نیافرینند هیچ چیز را و قادر نباشند
بر خلق چیزی و هم یخلقون و حال آنست که ایشان آفریده شده اند و هر مخلوقی محتاجست بخالق و محتاج خدای
تواند بود پس تا که بنده ایشانرا مر شده هر چه بخواهد تقدیر میکند چگونه سزاوار پرستش باشند و لا
یملکون و با وجود مخلوقیت ممتنع اند لانفسهم ضرا برای نفسهای خود باز داشتن ضرری و لا نفعا و نه جر
نفعی یعنی سودی بخود نتوانند رسانید و نه زیان از خود دفع توانند کرد و این صفت الوهیت و لا یملکون و نتوانند
الهه باطله و قادر نیستند موتا بر میرانیدن و لا حیوة و نه بر زنده کردن کسی و یا بر ابقای کسی و لا نشورا و نه بر
نشور و احیای اموات پس هر که این صفات مذکوره ازو مسلوب باشد خدا را نشاید و بعد از آن از گفته
مشرکان خبر میدهد و قال الذین کفروا و گفتند آنانکه کافر بودند ان هذا نیست این فرقان که محمد صلی الله علیه و آله و سلم
آورده الا افک افتراه مگر دروغی که بافته است آنرا از نزد خود و اعانه علیه و یاری داده اند او را بر ساختن آن
قوم آخرون گروهی دیگر چون غلام عامر و یسار ... رومی یا یهمی دیگر از یهود یعنی اخبار سالفه برو خوانند
او بعبارت خود برما القا میکند فقد جاؤا پس بتحقیق که مشرکان آورده اند و کرده اند ظلما ستم و تعدی از نسبت
کلام معجز بشان بر بافته بشر مینهند و زورا و بهتانی چه نسبت افترا و بر بافتن قرآن بکسی که ...
که تهمت ... فقالوا و گفتند این کلام اساطیر الاولین افسانهای پیشینیانست که ...

اکتتبها نوشته است آنرا محمد صلی الله علیه وآله وسلم بنفس خود که نوشت آنرا از کتب متقدمین یا جمع کرد از ایشان بتعلیم جهود
نمیخواند نوشت فهی پس آن نوشتها تملی علیه املا کرده میشود بر وی بکرة واصیلا در بامداد و شبانگاه یعنی
در هر دو طرف روز با وی درس [illegible] و ما [illegible] محمد میخواند و بر ما میخواند که وحی است قل
بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم در رد سخن ایشان انزله الذی فرو فرستاده است قرآن را آنکس که میداند یعلم السر
هر پوشیده را فی السموات والارض در آسمانها و زمینها [illegible] آن و دلیل کلام معجز [illegible] را اخبار از مغیبات [illegible]
غیب [illegible] و دیگر آنکه همه فصحا و بلغا از آوردن مثل آن عاجز شدند پس [illegible] علما باشند پس چگونه
اساطیر الاولین باشد انه کان غفورا بدرستیکه او سبحانه هست غفورا آمرزنده که پرده عفو و کرم [illegible] کان [illegible]
رحیما مهربان و [illegible] عقوبت عاصیان تعجیل نکند و لهذا در عقوبت شما تعجیل نفرموده بر آنچه میگوئید با وجود قدرت
بر آن [illegible] استحقاق شما نزول وقالوا مال هذا الرسول و گفتند جمعی از قریش چون ابوجهل و [illegible] و امیه و عاص و [illegible]
ایشان که رسول [illegible] است این پیغمبر را [illegible] بود که دعوی پیغمبری میکند که مثل مردم دیگر یاکل الطعام میخورد طعام
و خورد و یمشی و میرود برای طلب معیشت چون دیگران فی الاسواق در بازارها اگر دعوی او [illegible] حال او
حال دیگران بودی [illegible] نعمت [illegible] و توقف در مرتبه [illegible] کرده از حال آنحضرت صلی الله علیه وآله
کرده غافل شده بودند [illegible] که پیغمبر رسل [illegible] بامور جسمانی [illegible] که نبوت [illegible]
مقتضی آن [illegible] و [illegible] کسب [illegible] و استعدادات بحصول [illegible]
باشد که او فرشته [illegible] بود [illegible] فرشته [illegible] لولا انزل چرا فرو فرستاده نشد الیه ملک بسوی او فرشته
فیکون معه نذیرا پس تا باشد با او بیم کننده و یاری دهنده که آن تصدیق وی در دعوی نبوت [illegible]
ملک معلوم شدی او یلقی الیه کنز یا افکنده شود بوی گنجی از آسمان تا بدان قوی پشت گردد و از [illegible]
مستغنی شود او تکون له جنة یا باشد مر او را بوستانی یاکل منها تا بخورد و میوه آن و بدان معیشت او [illegible]
اگر فرشته نیست قرین او فرشته نبود و اگر این نیست باری که او را باغی بودی چنانچه دهقانان [illegible]
تا حاصل آن [illegible] معیشت مستغنی گشتی وقال الظالمون و گفتند ظالمان یعنی نضر بن حارث و عبد الله بن ابی
و امثال ایشان ان تتبعون اگر پیروی نمی کنید الا رجلا مسحورا مگر مردی جادو کرده شده و آنکس را که سحر کرده
بدان جهت عقلش پوشیده گشته و در [illegible] مردی مذکور است که مسحور [illegible] سحرست یعنی [illegible]
کشما [illegible] پس حق تعالی [illegible] تسلی خاطر [illegible] صلی الله علیه وآله وسلم میفرماید انظر در نگر ای محمد صلی الله
علیه وآله وسلم [illegible] آن جماعت کیف ضربوا لک الامثال که چگونه زدند برای تو مثلها یعنی [illegible]
نماینده [illegible] میکنند فضلوا پس گمراه شدند از طریق [illegible] ایشان از [illegible]

ایشان در راه [illegible] حفظ نموده اند فلا یستطیعون سبیلا پس نمی توانند یافتن راهی که منتهی بنبوت [illegible]
یا [illegible] بحجت و برهان [illegible] میگویند یعنی [illegible] الزام تو و ابطال امر تو [illegible]
و سرگردان گشته اند و هیچ سخن قرار نمیگیرند تبارک الذی بزرگوارست آنکس که بمحض فضل ان شاء
اگر خواهد جعل لک بکند برای تو خیرا من ذلک بهتر از گنج و بوستان و [illegible] ایشان میگویند جنات
بوستانها که تجری من تحتها الانهار روان شده از زیر درختان آن جویها و یجعل لک و بکند برای تو
قصورا کوشکهای عالی و مسکنهای رفیع و کوشک قصری را گویند [illegible] آنکه علو [illegible]
[illegible] آمده از عبدالله عباس رضی الله عنهم که [illegible] مشرکان رسول صلی الله
علیه وآله وسلم [illegible] و فاقه آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم دلتنگ شد جبرئیل آمد و گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
حق تعالی ترا سلام میرساند و میگوید که این مشرکان ترا میگویند که مال هذا الرسول یاکل الطعام [illegible]
[illegible] این آیت خواند وما ارسلنا قبلک من المرسلین الا انهم لیاکلون الطعام و یمشون فی الاسواق
آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که چون جبرئیل این آیت خوانده [illegible]
[illegible] گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم [illegible] دری از درهای آسمان [illegible]
[illegible] شده بود [illegible] که رحمت گشوده شد [illegible] [illegible]
[illegible] در اثنای این حال جبرئیل [illegible] شد و خوشحال [illegible] گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
[illegible] از آسمان برای نزول [illegible] که رضوان خازن [illegible]
[illegible] که [illegible] بشارت آورده از جانب خدای [illegible] پس رضوان [illegible] سلام
[illegible] تبارک الذی ان شاء جعل لک خیرا من ذلک الی آخره [illegible] نزد حضرت صلی الله علیه وآله وسلم
[illegible] مفتاح خزائن دنیا [illegible]
[illegible] و در آخرت [illegible] رسول علیه الصلوة والسلام روی بجبرئیل کرد [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible] حضرت صلی الله علیه وآله وسلم [illegible]
[illegible] حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود ای رضوان [illegible]
[illegible] رضوان گفت [illegible] اجابت الله [illegible] گفت که خدای [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible] جبرئیل [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] بهشت عدن [illegible] فرود آورد [illegible]
[illegible] جبرئیل گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم [illegible]

نا به نبی حضرت صلی الله علیه وآله وسلم سرور است و چشم گشته و منازل انبیا را دیده و منازل خود در بالای همه مشاهده
کرد منادی ندای کرد که خشنود شدی ای محمد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود خشنود شدم ای پروردگار من
پس صدا او بی لذت نما شفاعت امت من کرامت کن حق تعالی اجابت دعای او فرمود و زمام شفاعت در کف
او نهاد و [illegible] از علو همت او همین بس که با وجود [illegible] و [illegible] گوشه چشم التفات بر خزائن [illegible] زمین
نیفکند بلکه در شب معراج مطلقا نظر ماسوی الله نیفکند و هیچ جز نظر از بدایع ملکوت [illegible] مصروف التفات
ننمود و نکته این آیه کریمه مازاغ البصر وما طغی ازینست و بعد از آن حق تعالی تبیین مذهب اعتقاد اهل شرک
میکند و بیان آنچه معذب بدان خواهند شد از نتایج اعمال و میگوید بل نه چنانست که طعن فقر و احتیاج
تو مانع کفارست از آوردن ایمان بتو کذبوا بالساعة تکذیب کردند قیامت را و این ایشان را بانکار
و تکذیب ساعتست نه مطلق ایشان از آنکه گرفت حضرت کمال احتیاج از این جهة طعن میکنند
بفقر و فاقه و تکذیب مینمایند از این جهة محال و [illegible] اند از اعتقادات فاسده واعتدنا و آماده کردیم لمن
کذب بالساعة از برای کسی که تکذیب نموده ساعت را سعیرا آتش افروخته از حضرت [illegible] که سعیر
نامیست از نامهای دوزخ اذا رأتهم چون بیند آتش ایشان را یعنی [illegible] که [illegible]
و خشم ایشان [illegible] دوزخ ایشان را من مکان بعید از جای دور که صد ساله راه [illegible]
امام [illegible] علیه السلام منقولست [illegible] مسیرة [illegible] سمعوا لها شنوند آن
تغیظا آواز جوشیدن از غایت خشم وزفیرا و بانگی [illegible] خشمناک [illegible] که حق تعالی
خلق گشته [illegible] موید این است که از رسول صلی الله علیه وآله وسلم مرویست که هر که
بنده [illegible] پیش چشمهای دوزخ جای سازد گفتند یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم دوزخ را چشم
فرمود بلی [illegible] که حق تعالی میفرماید که اذا رأتهم من مکان بعید سمعوا لها تغیظا وزفیرا واذا القوا و چون
در انداخته شوند مشرکان منها از دوزخ مکانا ضیقا در جای تنگ [illegible] زیاده عذاب [illegible]
با وسعت [illegible] در وصف جنت میفرماید عرضها کعرض السماء والارض [illegible]
خانه [illegible] ابن عباس فرموده که جهنم را بر کافر تنگ سازند [illegible]
نیزه بر نیزه و از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم مرویست [illegible]
[illegible] تنگ گردانند بکافران و مشرکان که میخ کوفته در دیوار مقرنین در حالتی که بهم بسته شده باشند [illegible]
آتش و [illegible] ایشان [illegible] با آنکه هر یک با قرین [illegible]
آتشین بیکدیگر باز بسته باشند دعوا هنالک ثبورا بخوانند در آن مقام هلاک یعنی آرزو کنند [illegible] هلاکت [illegible]

ثبورا

ثبورا [illegible] گویند که آرزو کنند هلاکت با شد و از انس بن مالک روایت کرده اول کسی که از اهل
اهل دوزخ [illegible] پوشانیده ابلیس شود [illegible] میرسد [illegible] چنانچه [illegible]
[illegible] تا آنکه از دوزخ حق تعالی [illegible] گوید با ایشان لاتدعوا الیوم نخوانید
ثبورا واحدا [illegible] وادعوا و بخوانید ثبورا کثیرا ثبور بسیار یعنی یکبار [illegible] خود [illegible]
[illegible] انواع عذاب [illegible] بسیار خواهد بود تا آنکه هر چند هلاک خواهند
[illegible] ایشان [illegible] که [illegible] و لفظ ثبور [illegible]
[illegible] عذاب و هلاکت [illegible] قل بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم
[illegible] اذلک آیا [illegible] و بوستانها بهتر است ام جنة الخلد
[illegible] وعد المتقون وعده داده شده [illegible]
[illegible] محمد صلی الله علیه وآله وسلم [illegible] عذاب
[illegible] کانت هست
[illegible] لهم [illegible] جزاء [illegible] ومصیرا [illegible]
[illegible] لهم فیها [illegible] ما یشاؤن [illegible]
[illegible]
[illegible] کان [illegible] علی ربک
[illegible] وعدا مسئولا وعده خواسته [illegible]
[illegible] ویوم یحشرهم و یاد کن ای محمد
[illegible] روزی را که حشر کنیم [illegible] خدای [illegible]
[illegible] من دون الله [illegible]
[illegible] حق تعالی [illegible]
[illegible] فیقول پس گوید [illegible] أأنتم اضللتم [illegible] عبادی هؤلاء بندگان
[illegible] ام هم ضلوا السبیل [illegible]
[illegible]
[illegible] قالوا
[illegible] سبحانک [illegible]

کنیم و منزه و مبرا ایم از شرک که شیوه ما کان ینبغی لنا سزاوار نبود مر ما را و روا نباشد أن نتخذ آنکه فرا گیریم من دونک
من أولیاء از غیر تو دوستان یعنی دوست نداشتیم بغیر تو یعنی هر کرا غیر تو اختیار ... پس چگونه ...
که بضلال امر کنیم و رنجه باشیم از آنکه ما را پرستند و ترا نه که از عبادت ولکن متعتهم وآباءهم و لیکن برخوردار میدادی
ایشانرا باموال و اولاد و عمر دراز و صحت بدن و سایر نعمتهای دیگر پس ایشان مستغرق شدند در شهوات ...
بآن مغرور شدند حتی نسوا الذکر تا آنکه فراموش کردند یعنی غافل شده اند از یاد کردن تو ...
که انبیا بسبب آن ایشانرا بتوحید دعوت کرده اند و کانوا و بودند قوما بورا گروهی هلاک شدگان ...
فقد کذبوکم پس این خطابست معبودان از عبده ایشان بجهت الزام حجت بر ایشان یعنی پس ...
عبده ایشان که بتحقیق تکذیب کردند معبودان شما بما تقولون آنچه میگوئید که ایشان شریک ...
خدا اند و ایشان مرا از شریک منزه و دانسته اند فما تستطیعون پس نمی توانند معبودان صرفا گردانیدن
و دفع کردن عذاب از شما و لا نصرا و نه یاری کردن شما را نجات از عذاب عقاب و چنین خوانند یعنی شما ...
نتوانید عذاب مرا از خود دفع کردن یکدیگر را یاری کردن و از عقوبت شدن و من یظلم و هر که ستم کند ...
کند و با شرک شود در صحبت منکم از شما ای مکلفان نذقه بچشانیم او را عذابا کبیرا عذابی بزرگ که آتش ...
و بعد از آن احوال کفار رجوع مینماید بجانب حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم در قول کفار ما لهذا الرسول
تا آخر و تسلیه و ما ارسلنا قبلک و نفرستادیم پیش از تو کسی را من المرسلین از پیغمبران الا انهم ...
لیأکلون الطعام هر آینه میخوردند طعام و یمشون فی الأسواق و میرفتند بجا از بجهت مهمات و جعلنا بعضکم
برخی از شما برای برخی دیگر فتنة آزمایش و از عقلا ابتلای فقرست با غنیا و غیر آن با هم ...
و از مجاهد نقلست که آزمودیم ایشانرا بانبیا و انبیا ایشان مرا ... از سرزنش بفقر و درویشی و ...
بصحیح و اعمی با بصیر و خلاصه سخن آنست که دنیا دار ابتلاست ... مخالفت مردان چاره باشند ...
می آزمائیم ایشانرا تا اهل شکر و صبر از اهل جزع و کفران اختیار کرده ... در این کلام تسلیه حضرت رسول
علیه السلام بر آنچه کفار در حق او میگفتند و فقرای مؤمنین مستهزئین که ابو جهل و ولید و نضر بن حارث
و امثال ایشان هرگاه بلال و عمار و صهیب و سایر درویشان صحابه را می دیدند با همدیگر میگفتند اما اسلام
آریم تا همچو ایشان شویم حق تعالی این آیت فرستاده و درویشانرا مخاطب ساخته فرمود که ما ایشانرا ...
و وضع ... أتصبرون آیا صبر میکنید بر ابتلاء و ایذا ... و کان ربک بصیرا و هست پروردگار تو ...
بنا بصبر کننده و جزع نماینده و بمواد انات حکمت و مصلحت آنکه بعضی را غنا و برخی را فقر ابتلا ...
ذروه از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که وای مر عالم را از دست جاهل و جاهل را از ...

و مالک را از دست ملوک و ضعیف از دست قوی و رعیت را از دست سلطان و سلطان را از رعیت و اینها
همه بعضی فتنه بعضی اند و بعد از ان این آیت تلاوت فرمود و جعلنا بعضکم لبعض فتنة أتصبرون
و کان ربک بصیرا و بعضی در قرآن گفته اند که گردانیدیم ترا ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم فتنه و آزمایش
بنده گان زیرا که اگر صاحب گنج و زر با شی می بودی میل ایشان مر ترا بجهت دنیائی بود و با خلاص
ایشان بصحبه می بود بغرض دنیوی پس ترا از فقر بعث گردانیدیم که طاعت آنکس که اطاعت
کند خالص از برای خدا باشد بدون شائبه طمع دنیوی و بعد از آن از مقال کفار خبر میدهد و قال
الذین و گفتند آنانی لا یرجون لقاءنا امید ندارند رسیدن بجزای ما یعنی منکر حشر و بعث اند یا نمی ترسند
از عذاب ما و ایشان اهل مکه اند که میگفتند لولا أنزل علینا الملائکة چرا فرو فرستاده نمیشود بر ما فرشتگان تا ...
اخبار از صدق محمد صلی الله علیه و آله و سلم أو نری ربنا یا چرا نمی بینیم پروردگار را که کار خود را با ما ...
بتصدیق و اتباع محمد صلی الله علیه و آله و سلم لقد استکبروا بخدای که بتحقیق استکبار کردند فی أنفسهم در نفسهای
خود یعنی اظهار استکبار کردند از حق که آن کفر و عداوت در قلوب ایشان و اعتقاد آن و عتوا و در گذشتند
از اندازه عتوا کبیرا در گذشتن بزرگ با قضای مرتبه چه بعد از مشاهده معجزات ظاهره از آن اعراض
کرده اند از برای نفسهای خبیثه خود که ... یوم یرون الملائکة یاد کن
روزی که ببینند مشرکان فرشتگان را و آن روز مرگ ایشان یا روز حشر لا بشری یومئذ للمجرمین هیچ مژده
نیست در آن روز گناهکاران را که پیوسته در کسب جرایم ... ممنوع باشند از بشارت ... و یقولون
و گویند ملائکه با ایشان در آن روز ... حق تعالی ... بشارت بر شما حجرا محجورا حرامی
بازداشته شده است از شما و صفت حجرا محجورا جهت مبالغه است یعنی البته شما از ... محروم شدید یا معنی
آنست که کافران گویند در هنگام نومیدی از بشارت این کلمه را بجهت استعاذه از حق تعالی و طلب
... عقوبت کنند از ایشان همچنانکه در وقت شدت که روی ایشانرا پیش می آمد
ایشان در دنیا میگفتند حجرا محجورا یعنی بسته سخن و ... این کلمه مشهور در آن وقت میگفتند
سخن در مقابله ایشان و خلاصه معنی آنکه کفار نزول طلب ملائکه میکنند و حال آنکه چون نزدیک
بار روز وفات ملائکه را به بینند از لقای ایشان کراهت داشته باشند و ایشان ...
باشند زیرا که از ایشان غیر آثار کراهت و علامات عقوبت مشاهده نکنند و با کلمه حجرا محجورا ...
لقای شدت نازله میگویند و قدمنا و قصد کردیم الی ما عملوا بسوی آنچه کردند کافران من عمل ...
که در صورت نیکو نماید چون صله رحم و مهمانداری و اطعام مسکینان و اکرام یتیمان و فریاد رسی مظلومان

وامثال ایشان فجعلناه پس گردانیدیم آن عمل را هباء منثورا مانند ذرهای پراکنده در هوا یا مانند غبار
متفرقه با خاکستر بر باد داده یعنی ثواب بر آن مترتب نسازیم زیرا که شرط در قبول ایمانست
و این از ایشان مفقودست و اعمال مومنان چون مقارن شروط واقع شده که ایمانست البته
بمحل عز قبول رسد کما قال اصحاب الجنة یاران بهشت و مجاوران خلود یومئذ در آن روز قیامت
خیر مستقرا بهترند از روی قرارگاه یعنی ساکن ایشان در آخرت برتبت از منازل کافران که
در دنیا داشتند واحسن مقیلا و نیکوتر از روی مکان و آرام گرفتن یعنی جایی که بانجا آیند
و با ازواج متنعم ایشان و در حدیث آمده که روز قیامت که روز نصف به نیم روز رسیده باشد
اهل بهشت قیلوله کنند یعنی آرام گیرند در بهشت و اهل دوزخ در دوزخ ویوم تشقق السماء و یاد کن روز
که در آن روز شکافته گردد ونزل الملائکة و فرو فرستاده شوند فرشتگان در آن غمام
با صحیفهای اعمال بندگان تنزیلا فرو فرستادنی تا روی زمین بر گردد و از ابن عباس مرویست که آسمان
فرشتگان دنیا شکافته شود و اهل آن نازل شوند و ایشان بیشتر از اهل زمین باشند از جن و انس
و همچنین آسمان دوم و سیم تا هفتم منشق شود و اهل هر یک از آن اکثر اهل زمین باشند نزول کنند
و در موضح آورده که ملائکه آسمان هفت صف شده گرد عالم در آیند الملک یومئذ پادشاهی در آن روز
الحق للرحمن ثابتست مر خدای بخشنده را چه مدعیان در این روز در دعوی مالکیت و ربوبیت
ملوک باطل گردد و بغیر از پادشاهی او هیچ پادشاهی باقی نماند گویند ملک بر سه قسم است
و آن بصورتست بخدا اقتصاد و ملک ولایت و آن تملیک داد بکنایت و ملک حرفت
آن روز وکان یوما علی الکافرین عسیرا روزی بر کافران عسیرا دشوار از شدت اهوال اما بر اهل ایمان آسان
بود در نهایت سهلی و خوشی که بر ایشان باشد در آن روز مقدار زمان نماز ایشان خواهد بود و در
ویوم یعض و یاد کن روزی را که از فرط حسرت و ندامت بدندان بگزد الظالم ستمکار و بد روزگار علی یدیه
بر دستهای خود را چنانچه از غم و فرط حسرت و از ابن عباس مرویست که این آیت در باب
عقبه بن ابی معیط و ابی بن خلف آمده که با یکدیگر دوستی کردندی نازل شد عقبه را عادت بود که چون از سفر باز آمدی
و طعامها مهیا کردی اشراف قوم را حاضر کرده ضیافت نمودی روزی از سفر باز آمده مردمان را ضیافت
طلبید و التماس مجالست حضرت رسالت طلبید و چون طعام حاضر ساختند حضرت صلی الله علیه و آله وسلم
فرمود تا کلمه شهادت نگویی از طعام تو نخورم عقبه گفت اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد
ان محمدا رسول الله پس حضرت صلی الله علیه و آله وسلم طعام او را بخورد و این سخن با ابی بن خلف رسید

نزد او آمد گفت مگر از دین خود برگشته و بمحمد ملحق شده‌ای عقبه گفت نه از دین خود برنگشتم
اما مردی مهمان در سرای من گفت هیچ چیز طعام ترا نخورم تا این کلمه را نگویی مرا عار آمد که مهمان طعام
مرا نخورده از خانه بیرون آید پس برای خاطر او این کلمه را گفتم تا طعام بخورد ابی بن خلف گفت از تو خشنود
نشوم تا که او را تکذیب نکنی و آب دهن بر روی او نیندازی عقبه گفت چنین کنم پس نزد حضرت صلی الله علیه و آله وسلم
در آمد حضرت صلی الله علیه و آله وسلم در دار الندوه در سجود بود و آن لعین آب دهن حواله روی
آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم کرد از ضحاک نقلست که آب دهن او شعله جان سوز گشت
و بحضرت صلی الله علیه و آله وسلم نرسید و بر روی او باز آمد هر دو طرف روی او سوخته مانده بود
آن داغ ظاهر گشت و آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم گفت ای عقبه ترا می‌بینم که از مکه بیرون نروی مگر آنکه
سر ترا بشمشیر بردارم در غزوه بدر عقبه را اسیر کردند و بعد از انقضای حرب بحکم حضرت سر عقبه را
و بجهنم فرستادند بروایتی اما ابی بن خلف را حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم بدست مبارک خود کشت
در حین مصاف این آیت در شان او و عقبه نازل شد مضمون آنکه ظالم اشیا بجای
و در تفسیر اهل بیت واقع شده که این آیت در شان یکی از دشمنان اهل بیت علیهم السلام واقع شده
و صاحب کشاف آورده که ... اطراف اصابع خود را بخاید ... تعالی ...
... یقول گوید آن ظالم از روی حسرت یا لیتنی اتخذت ای کاش من فرا
گرفتمی مع الرسول با پیغمبر خدای صلی الله علیه و آله وسلم سبیلا راهی که وی فرا گرفته که راه نجات و رستگاری
یا ویلتی ای وای بر من لیتنی لم اتخذ کاش فرا نگرفتمی فلانا خلیلا دوست و یاری
... ابی بن خلف ... مراد ... شیطانست لقد اضلنی بدرستی که گمراه کرد مرا و باز داشت
عن الذکر از یاد کردن خدا یا از کلمه شهادت یا از موعظه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم یا از کتاب خدا
بعد اذ جاءنی بعد از آنکه آمده بود بمن و متمکن بودم از آنکه منتفع شوم وکان الشیطان و هست دیو
للانسان مر آدمی را خذولا فرو گذارنده در وادی ضلالت و هلاکت یعنی دوستی ... که
او را بهلاکت رساند و بعد از آن او را فرو گذارد و هیچ نفعی بوی نرساند و یا مراد از شیطان ... که
پیوسته وسوسه می‌کند ... بمخالفت خدا و رسول صلی الله علیه و آله وسلم ... و فرو می‌گذارد
... کقوله تعالی کمثل الشیطان اذ قال للانسان اکفر فلما کفر قال انی بریء
... از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم مرویست مثل همنشین نیک مثل عطار
... اگر عطر بتو ندهد اما از بوی عطر او بهره مند شوی ... و مثل همنشین بد

کوره آتش است اگر چه از شراره آتش نسوزد و اما کند و در جامه تو باقی ماند و بعد از آن حکایت
سید ابرار صلی الله علیه و آله و سلم میکند از صاحب قوم مختار از دار القرار و میفرماید وقال الرسول و گفت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم در روز جزا یا در آخرت یا رب ای آفریدگار من ان قومی اتخذوا بدرستی که قوم من که قریش اند
فرا گرفته اند هذا القرآن این قرآن را مهجورا متروک یعنی طاعن در وی سخن بیهوده و بی معنی فرا گرفته گشته شده
که بدان ایمان نیاوردند و از شنیدن آن اعراض کردند از روی عناد و ... انس بن مالک از رسول
صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که قرآن بیاموزد و از یاد ببرد و تعهد آن نکند و در وی ننگرد در روز
قیامت بیاید و در صاحب خود آویزد و گوید بار خدایا این بنده مرا مهجور کرد میان من و او حکم کن و از
تسلیه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید وکذلک و همچنانکه این گروه را دشمن تو کردانیدیم ای
مخصوص ساختیم ترا بنعمت نبوت و طالب ایشان نعمت این عداوت و حسد پیدا کردند جعلنا
لکل نبی و گردانیدیم هر پیغمبری را علیهم السلام عدوا دشمنی من المجرمین از کافران باین معنی که ...
ایشان که اقتدا به پیغمبر خود کنند و با مر او مطیع شوند و تمت این مکر عداوت ... اند با پیغمبر خود مانند
نمرود با ابراهیم و فرعون با موسی ... با ایشان صبر کردند پس تو نیز با ایشان کرده صبر ...
خود کن وکفی بربک و بس است پروردگار تو هادیا راه نماینده و نصیرا و یاری دهنده
تو در دشمنان از ابن عباس روایت است که اسباب ... عداوت کفار ... با پیغمبر خود آن
ایشان را فرمود که دعوت کنید قوم خود را بایمان و ترک دین خود و آبای خود کنند و ...
چون ایشان را ... اظهار عداوت کردند با ایشان و در مقام جدال در آمدند
که او سبحانه باعث عداوت ایشان ... است که حق تعالی ... عداوت انبیا نمود با
ایشان ... فقال الذین کفروا و گفتند آنکه کافر شده اند از یهود و نصاری یا از
مشرکان عرب لولا انزل چرا فرو فرستاده نمیشود علیه القرآن بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم قرآن جملة
واحدة جمله یکبار یعنی یکبار چنانچه توریت و انجیل و زبور ... و عادت ... ایشان ...
حد قرآن ... بصفت ... و آن مختلف میشود ... پراکنده ... نازل شود ... تفریق ...
... همچنانکه میفرماید کذلک همچنین فرو فرستادیم پراکنده لنثبت تا ثابت کردانیم
... به فؤادک دل ترا ... تفریق ... بعضی ... و تفریق
ورتلناه و بر تو خواندیم قرآن را بعضی بر بعضی ترتیلا خواندنی ... و ...
باد ... حاصل ... میفرماید که تفریق قرآن ...

می سهولت حفظ آن چه بر یوسف و عیسی و داود و دیگر انبیا علیهم السلام کتاب ایشان یکبار نازل شده و حفظ
آن مشکل بوده و دیگر نزول آن بحسب وقایع نمیده موجب بصیرت شود و زیادتی و فرح و دیگر آنکه
کرده و می آمد انکار قرآن و عجز ایشان هر روز ظاهر میکرد و دیگر نزول جبرئیل علیه السلام الفانی ...
تسلیه خاطر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر در قرآن ناسخ و منسوخ است چه اینها ناسخ
منسوخ باید و اجماع این دو در زمان واحد ... دیگر آنکه قرآن مشتمل است بر وجوه و سوال و جواب
... از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ترتیل پرسیدند فرمودند که حفظ الوقوف و ...
الحروف و از ابن عباس معنی ترتیل پرسیدند گفت ترتیل آنست که مبین سازی حروف ...
... پراکنده سازی همچو ... فرمای ... و وقف کنی ... قصد ...
... نباشد زود ختم سوره ... قرآن ... ولا یأتونک بمثل ...
... ولا یأتونک بمثل و نمی آرند مشرکان ... در قطع نبوت و طعن کتاب تو
الا جئناک بالحق مگر فرستیم ... جوابی که قول ایشان را رد کند واحسن تفسیرا و ...
از روی ... قرآن ... باطل کنند ...
... الذین یحشرون ... مشرکان ...
علی وجوههم ... بر رویهای خود یعنی روی بر زمین نهاده ... الی جهنم ...
اولئک شر مکانا ... بعنی مکان ایشان ...
... از مسائل ... که در ... ایشان ... الی الغرب
... واضل سبیلا ... از روی راه ... الاتش ...
و در صحیح بخاری مذکور است که از حضرت نبی صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند که چگونه کافر ...
... بر رو ... و بعد از آن برای تسلیه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ...
سابقه انبیا و امم ... میفرماید ولقد آتینا موسی الکتاب و به تحقیق دادیم موسی را توریت بعد از غرق
شدن فرعون و اتباع او وجعلنا و گردانیدیم بعد از غرق شدن معه با موسی علیه السلام اخاه
هارون برادر او هارون علیه السلام وزیرا یار و مددکار او در حمل دعوات و اعلای کلمات فقلنا
اذهبا پس گفتیم بروید هر دو الی القوم الذین بسوی گروهی که فرعون و اتباع او و ...
کذبوا که تکذیب کرده اند بآیاتنا ... ایشان ... از معجزات و دلایل ...
ایشان ... آن قوم ... دعوت کردند و ایشان ... فدمرناهم تدمیرا ... هلاک

کردیم و نیست کردیم ایشان را هلاک کردنی و نیست کردنی باغراق در یای قلزم وقوم نوح

و کرده نوح را علیه السلام لما کذبوا الرسل آنهنگام که تکذیب کردند پیغمبران را یعنی نوح و آنانکه قبل از نوح

بودند چون شیث و ادریس و یا همین تکذیب نوح و لیکن تکذیب یک پیغمبر لازم هم پیغمبران است

و یا مطلقا بعث رسول یا صلی الله علیه و آله و سلم انکار کردند چون ابرهه اغرقناهم غرق ساختیم ایشان را

بطوفان وجعلناهم و گردانیدیم قصه ایشان را للناس آیة برای مومنان نشانه تا از آن عبرت گیرند

واعتدنا و آماده کرده ایم للظالمین برای ستمکاران عذابا الیما عذابی دردناک در سرای آخرت که باشد

در دوزخ و یاد کن عادا و گروه هود قصه عاد را و هلاک ایشان را بجهت تکذیب هود ایشان هود را

علامتی روشن برای مردمان تا از آن عبرت گیرند وثمود و همچنین گردانیدیم ثمود را که تکذیب صالح کردند

واصحاب الرس واصحاب چاه رس اگر در طغیان بحد و نهایت رسیده بودند رس چاهیست در تهامه یا

انجا یا با نطاکیه یعنی حبیب نجار که در آن چاه کشته بودند یا چشمه بود در [illegible]

اسرائیل بود یا ایمان اخدود و بیت که در سوره البروج مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و گویند قریه

در زمین فلج از ولایت یمن و اصحاب آن از بقایای ثمود بوده اند ایشان را پیغمبری مبعوث شد و از [illegible]

در بعضی تفاسیر مذکور است که بعد از قتل کردند او را [illegible] عذاب الهی بایشان رسید و با جمعی [illegible]

که شعیب علیه السلام با ایشان رسید تکذیب وی نمودند روزی بر حوالی چاهی که ایشان [illegible]

و بامنای شعیب علیه السلام مشغول گشته ناگاه آن چاه در هم افتاد و هم ایشان با [illegible]

رفتند و یا قومی بود که شجره صنوبر را می پرستیدند پیغمبر را از نسل یعقوب بایشان مبعوث [illegible]

تکذیب کردند و بکشتند و در چاه افکندند و ابری سیاه بر ایشان سایه افکند و از صاعقه بیرون آمده [illegible]

و یا اهل بر که مطلقه بود که قصه ایشان گفت یا اصحاب حنظله بن صفوان که بودند چون تکذیب پیغمبر خود کرده

حق تعالی ایشان را ابتلا کرد بمرغی بزرگ [illegible] چون گردن طول عنق او [illegible]

گفتندی و بر کوهی که آن را [illegible] مقام داشت [illegible] و کودکان ایشان در ربودی [illegible]

دختر [illegible] رسیده بود از ایشان [illegible] شکایت از مرغ پیش پیغمبر خود آورده اند [illegible]

کرده اند که اگر شر او کفایت کند با او ایمان آوریم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]

واقطع نسلها [illegible] و نسل او را منقطع گردان دعای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم اجابت [illegible]

و آن مرغ غایب شد و دیگر از و اثری نماند [illegible]

شد [illegible] و معدوم شد [illegible]

و حنظله را شهید کرده حق تعالی آتش را بر ایشان نازل ساخت همه را بسوخت و حضرت امام زین العابدین

از پدر بزرگوار خود نقل کرده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از حضرت امیر المومنین روایت کرده که مردی از

بزرگان بنی تمیم نزد وی آمد و از وی پرسید که اصحاب الرس چه کسانند و در چه عصر بوده اند و منزل ایشان

کجا بوده و جای ایشان کجا و به چه جرم هلاک شده اند که در کتاب خدا ذکر ایشان یافتم و در قصه ایشان مذکور

نیست حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود از من چیزی پرسیدی که هیچ کس نپرسیده بود و کسی ترا خبر نداده

و نخواهد داد پس قرار گیر یا اخا بنی تمیم جماعتی ایشان گروهی بودند که درخت صنوبر پرستیدندی و آن درخت را

درخشان خواندندی که آنرا یافث بن نوح کشته بود بر کنار چشمه که آنرا روشاب گفتندی حق تعالی چشمه را از برای نوح

گشاده بود پس از طوفان ایشان را اصحاب الرس برای آن خواندندی که پیغمبر خود را [illegible] در زمین کرده [illegible]

قبل از سلیمان بودند و دوازده درخت در حوالی آن چشمه [illegible] آن موضع از بلاد مشرق و در آن [illegible]

که آب شیرین تر [illegible] شهری آبادان تر نبوده و اهل آن شهر [illegible] بزرگ

ترین آن قریه بود که آنرا اسفندار گفتندی و مسکن ملک ایشان بوده و آن پادشاه ترکون بن عاد بن [illegible]

بن سازان بن نمرود بن کنعان بوده این چشمه و درخت صنوبر در دین ده بوده و [illegible]

[illegible] خود نشانده بود درختان بسیار از آن صنوبر پیدا شده اند ایشان آب چشمه [illegible]

[illegible] از آن آب نخوردندی و چهار پایان را [illegible] و اگر کسی از آن چشمه آب خوردی [illegible] گشتندی که این

[illegible] سزاوار نباشد که از آن کم کنند و در هر عیدی ایشان [illegible]

[illegible] ایشان بوده بسیار بار [illegible] انواع [illegible]

[illegible] قربان کردندی و آتش را [illegible] شیطان [illegible] درخت

و از ساق درخت [illegible] آواز کودک که ای بندگان من [illegible] و ایشان [illegible]

گشتندی و [illegible] تمام [illegible] مشغول [illegible] سر [illegible]

[illegible] نمودندی و چون [illegible] که اصل آن شجره [illegible]

[illegible] بیرون [illegible] سر [illegible]

[illegible] انواع [illegible] بودند [illegible]

سجده کردندی [illegible] درختان [illegible]

درخت [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] خود جمع کردندی

چون مدتی بر این بگذشت حق تعالی ایشان را پیغمبری فرستاد و از فرزندان یهودا بن یعقوب علیه السلام
ایشان را دعوت کرد بخدای تعالی اجابت نکردند و در کفر و عناد افزودند آن پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم گفت بار خدایا
تو عالمی که ایشان از فرمان من از حد بگذرانیدند و از پرستش این درخت باز نمی ایستند آیتی بایشان بنمای و این
درخت را خشک گردان حق تعالی آن درخت را خشک گردانید و از این حالت ایشان متحیر شدند [illegible]
در میان ایشان افتاد و دو فرقه شدند گروهی گفتند که پیغمبر خدای آسمان [illegible] که شما را بطاعت خدای
خواند این درخت سحر کرده خشک گشت گروهی گفته اند که این جهت است خدایان بر شما خشم گرفته اند
بجهت این که این مرد شما را دشنام میدهد تمام ایشان آن شنودند پس بکشتن این اتفاق نموده اند تا خدا
و خدایان ایشان حاصل شود پس نزدیک آن چشمه چاهی بکندند و اطراف آنرا نیز بر کندند و پیغمبر صلی الله علیه
وآله وسلم را در آنجا کردند و در آن سنگ بزرگ [illegible] بود بر سر آن نهادند و گفتند امید داریم که خدایان ما
خشنود شوند و از ما راضی شوند و معبودان خود را از ما راضی شود پس آن پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در آن چاه [illegible]
و ندا میکرد [illegible] تمام [illegible] تا قبض روح او شد و بعد از آن حق تعالی جبرئیل را گفت که کثرت [illegible]
این بندگان [illegible] مزور کردانیده و سالهایی که بعبادت غیر من مشغول شدند [illegible] پیغمبر [illegible]
اکنون انتقام از ایشان بکشم بعزت و جلال خودم که ایشان را عبرت جهانیان گردانم پس حق تعالی
عید ایشان در رسید بعیدگاه آمده اند بسجده و در زمان مشغول حق تعالی باد سرخ فرستاد ایشان [illegible]
[illegible] پس زمین را در گردانید و زیر ایشان سنگ کبریت شده و ابر سیاه بر بالای ایشان [illegible]
و آتش بر سر ایشان بارانید و هم ایشان گداخته شدند [illegible] این است قصه اصحاب الرس [illegible]
[illegible] و باقی احوال [illegible] الصادق [illegible] حاصل که حق تعالی [illegible] اصحاب الرس را هلاک کرد
وقرونا و اهل قرنها که بودند بین ذلک میان قبایل عاد و ثمود و کثیرا قرنهای بسیار که خدای ایشان
کسی [illegible] میان نوح [illegible] قرن هفتاد سال است و نزد بعضی چهل سال است وکلا و هر یک از ایشان
ضربنا له الامثال زدیم از برای ایشان مثلها یعنی بیان کردیم از برای ایشان قصههای پیشینیان [illegible]
حجت لازم کردانیدیم [illegible] پیغمبران و [illegible] معجزات و چون موعظه ایشان نشنیدند بر ایشان
عذاب نازل کردیم وکلا تبرنا و همه را هلاک کردیم تتبیرا هلاک کردنی نیز بنزول عذاب بر ایشان کردیم همه را
خون و خاک [illegible] مرد کردیم ولقد اتوا و بتحقیق که آمده اند [illegible] قریش در وقت تجارت شام
علی القریة التی امطرت بر آن دهی که بارانیده شده مطر السوء [illegible] یعنی سنگ [illegible]
مراد ده [illegible] سدوم است از مؤتفکات قوم لوط علیه السلام [illegible] بعد از زیر و زبر شدن آن حق تعالی

[illegible] بر اهل آن افلم یکونوا آیا پس نبودند قریش که در وقت مرور خود بدان ده یرونها
آنرا دیده اند و عذاب ایشان را مشاهده کردند بل کانوا بلکه چنان است که [illegible] کفر لا یرجون نشورا
و توقع ندارند [illegible] را و عاقبت جزای خود را [illegible] الثقات [illegible]
آن [illegible] و اذا راوک و هر گاه که ببینند ترا ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم مشرکان معاند و کافران مجاهد
ان یتخذونک فرا نگیرند ترا الا هزوا مگر [illegible] که استهزا کنند [illegible] اهذا الذی
بعث الله رسولا آیا این کس است که برانگیخت او را خدای فرستاده شده ان کاد نزدیک شده که بگمراه کند
یعنی محمد صلی الله علیه وآله وسلم بسخن دلفریب خود [illegible] لیضلنا [illegible]
عن الهتنا از پرستش [illegible] لولا ان صبرنا اگر نه آن بودی که صبر کردیم علیها بر آنها و ثابت
قدم شدیم در پرستش ایشان یعنی ما را باز [illegible] از آن جهت کثرت دعوت کردن او
و جهد نمودن او [illegible] نزدیک بود که ما را گمراه کند از دین آبای خود وسوف
یعلمون و زود باشد که بدانند [illegible] حین یرون العذاب آنهنگام که معاینه
شند عذاب من اضل سبیلا [illegible] از طریق هدایت [illegible]
[illegible] سنگی [illegible] میپرستیدند [illegible] معبود [illegible]
پرستش آن مشغول شدندی حق تعالی فرمود ارایت آیا دیدی من اتخذ کسی را که فرا گرفت الهه
هوی خود را خدای خود [illegible] ابن عباس [illegible]
[illegible] خالق خود [illegible]
که هر که غیر خدا را [illegible] هوای [illegible]
[illegible] چون آدم صفی الله [illegible]
آنها آدمی [illegible]
ترتیب یافت [illegible]
و عادت [illegible]
اول اله عبد فی الارض هوای [illegible] قرآن [illegible]
من اتخذ الله هواه [illegible]
صورت حق تعالی و بعد از آن [illegible] رسول صلی الله علیه وآله وسلم [illegible] افانت تکون علیه
آیا تو باشی بر آن کس که هوای خود را خدای خود ساخت وکیلا و نگاهبان [illegible]

یا در نسخه أَمْ تَحْسَبُ بلکه گمان می بری أَنَّ أَكْثَرَهُمْ که بیشتر این مشرکان يَسْمَعُونَ که بشنوند بگوش هوش
أَوْ يَعْقِلُونَ یا تعقل میکنند دلایل و دلایل توحید را و بحسب این طمع داری در ایمان ایشان نه چنین است
اکثر بجهت آنست که بعضی از ایشان ایمان آورند و بعضی دیگر طریق را تعقل کردند و در یافتند اما بجهت
استکبار یا خوف مذمت عبارت نکاره می نمودند إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ نیستند ایشان مگر مانند چهارپایان
در عدم انتفاع بسماع کلام بَلْ هُمْ أَضَلُّ بلکه ایشان گمراه‌ترند سَبِيلًا از چهارپایان از روی راه رفتن [illegible]
انقیاد مستعمل خود میکنند از انجه که مال [illegible] و متعاوز [illegible] و انعام از عبادت [illegible] و در کار خود [illegible]
چهارپایان طالب خیر اند و مجتنب از انجه ایشان را زیان رساند و مشرکان از ثواب عظیم [illegible]
و درجات که موجب اند غافل اند می آویزند و نیز انعام اگر چه اعتقاد ندارند بحق و [illegible]
نیستند و شر نمیکنند بجهت عدم شعور بخلاف این گروه و دیگر جهالت انعام بکسی ضرر نرساند و جهالت [illegible]
موجب ضلالت و فتنه است و منع مردمان از حق و دیگر تمکن نیستند بطلب کمال پس تقصیری [illegible]
انتهامات مذموم را اهمال تربیت کرده و این جماعت مستعد و مستحق عذاب اعظم بر تقصیر خود و بعد از آن [illegible]
خود میکند تا بنده کان در آن تأمل کنند و راه بحضرت او برند و میگوید أَلَمْ تَرَ آیا نمی بینی و نظر نمیکنی
ای بنده إِلَىٰ رَبِّكَ بصنع پروردگار خود کمال قدرت كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ چگونه کشیده و گسترانیده سایه را
از طلوع صبح تا بر آمدن آفتاب زمان آن ظل خوشترین از منه آن است چه ظلمت خالص [illegible]
طبع است و انقباض نور بصیرت و شعاع شمس مستحسن نبود و مغرق نور نظر و دران محل این [illegible]
لهذا از جمله نعیم اهل بهشت ظل ممدود خواهد بود وَلَوْ شَاءَ و اگر خواستی خدای لَجَعَلَهُ هر آینه گردانیدی
سایه را سَاكِنًا ثابت و آرام یافته بر یک منوال یا غیر منقاص با آنکه شمس بموضع مستقیم باشد ثُمَّ جَعَلْنَا
الشَّمْسَ پس گردانیدیم آفتاب را عَلَيْهِ بر شناختن آن سایه دَلِيلًا راه نمای چه سایه باقی است [illegible]
نمیشود زیرا که سایه بنزد حس ظاهر نمیشود تا آنکه آفتاب دور کند و ضوء آن بر بعضی واقع شود تا که
سایه یافت میشود متفاوت میگردد مگر بسبب حرکت آفتاب از ابن عباس منقول است و آنکه
با این توجیه که اگر شمس نبودی سایه معلوم و هر چیزی شناخته شود باضداد آن ثُمَّ قَبَضْنَاهُ پس فرا
گرفتیم سایه را إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا بالسوی خود یعنی زایل ساختیم آنرا بارتفاع شمس در موضع آن آفتاب
طالع چه هر چند آفتاب بلند میشود سایه آن کم میشود و بعضی گفته که چون آفتاب طالع میشود [illegible]
قبض ظل میکند و در لطیفه آنرا فرا گرفتنی آسان یعنی اندک اندک شعاع شمس الحبال [illegible]
سایه از آورده و از اندازه قبض نمودیم و از آن ساخته چه اگر بیکبار منقوص شدی منافع [illegible]

گشته سایه را دو وقتی که بنا کرد آسمان را محجوبه پس خیمه سایه خود را بر زمین افکند و اگر خواستی
ساکن او را ساکن گردانیدی تا هم بر آن حال بماندی پس آفتاب گز در وا بر آن سایه دلیل کرد
که از پیش میرود و سایه از پس وی می‌رود که از پی و پس راه تمامی چون میرود و بعد از آن قبض کرد
سایه را بتدریج تا منتهی شود بغایت نقصان و نزد بعضی مراد از ظل زمین است یعنی ظلمت شب مراد
قبضناه راجع بدلیل و مختار آنست که در وقت بسط زمین کرده و عالم را تاریک ساخت و از آن دوام ادامه
آفتاب را دلیل او کرده که تبیین الاشیاء با ضده او نما و اوقات روز نما نیز دایم بودی خلق را سخت
ملکه آن دلیل که شمس است قبض کرد با فعل تا از پی در آمد و این هر دو ما را که عبارت از شب و روز است
بنده از آن شب و از آن این خلق است بعضی فرموده و در عین المعانی آورده که مد ظل عبارتست بنزد بعضی از شب
که مردمان در ظلمت حیرت بوده اند و شمس نور اسلام که بطلوع جمال با کمال سید انام صلوات الله علیه و آله
از افق اکرام لامع گشت و اگر آن سایه دایم بودی خلق در تاریکی غفلت مانده و بر روشنی راه آگاهی نبودی
که خورشید جمالش باز گشتی یعنی از شب تاریک ظلمت کس نبردی ره برون
آورده که این آیت از روی ظاهر بمعجزه مصطفی است علیه السلام و اهل حقیقت بغیر از وی است اما بیان معجزه آنست
که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم در غزوه بوقت قیلوله بزیر درختی فرود آمده و یاران بسایه درخت
در سایه درخت اندک بوده حق تعالی بقدرت کامله خود و اظهار نبوت و معجزه آن حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم سایه آن درخت ممد و درگرد انید تا جمله لشکر اسلام در آن سایه آسوده اند و این
آیت دال شد و نشان حضوت و درب آنست که فرمود أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ یعنی علیه السلام بوقت
واقع لن تراني بیرون نهاد و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم را بی طلب فرموده مرا می بینی و در بن گر [illegible]
و گر چه میخواهی زرتاب میان آنکه آتش در بر با آنکه دو چشم انتظارش بر در و از حقایق
سلمی چنان مفهوم میشود که مد ظل بسط ظلال انوار عصمت است بر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
و آفتاب معرفت که از مطلع دل نور آتش طالع شده دلیل آن و قبض اشارت است بسقوط رسوم [illegible]
و در لمعات مذکور است که چون آفتاب محبت از شرق غیب تافت محبوب را سایه سایه خود در صبح ظهور
گشید الکلام محبت گفت آخر نظر سوی ما کنی أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ در شاید [illegible]
والمراد منی اگر خانه بکمه ضد ای مانده هم خبر قل کل یعمل علی شاکلته و شناخنی که اگر حرکت شخصی باشد
سایه شخص متحرک باشد و لو شاء لجعله ساکنا و اگر آفتاب سعادت با رفطع عزت تابد از سایه آثار
چه هر سایه که همسایه آفتاب شود آفتاب حکم ثم قبضناه الینا قبضا یسیرا در برگیرد بروی سحرا خانه هم [illegible]

خورشید است نه از نفی سایه آن صحرا شده و تا این وجه این ارباب لبابست مطالع فیضی از آن
بجواهر التفسیر میر ووو من السید المعونة والمدار وهو الذی جعل و اوست آن کسی که گردانید لکم اللیل لباسا برای
شما شب را پوشش تن شما و اوام کیریه بدانکه در لباس آرام گیرید والنوم سباتا و خواب را آرمیدن
تا مر ان آسایش گیرید بقطع شواغل و مشاغل وجعل النهار و گردانید روز را نشورا حذاوند امتناع
و پراکنده شدن برای طلب معیشت تا آنکه متفرق گردد روز را همچنین یعنی شمار او در روز از خواب برخاستن
مانند برانگیختن مردگان و این اشارتست که خواب شبیه است بمرگ و بیداری شبیه است به نشور
در قطع حیات و نشور برانگیخته شدنست از خواب مانند بعث اموات و از لقمان که آورد ای پسر چنانکه خواب می‌کنی
ای پسر من چنانچه از خواب بیدار میشوی همچنان خواهی مرد و مبعوث شد وهو الذی ارسل الریاح و اوست آنکه
فرستاده بادها را بشرا بشارت دهنده مکان بباران بین یدی رحمته پیش از نزول رحمت که بارانست
و زندن او و دلالت میکند بر وقوع باران در مان نمان وانزلنا من السماء و فرو فرستادیم از ابر از آسمان ماء
طهورا آبی پاک کننده که مزیل حدث است و خبث است چنانچه در جای دیگر میفرماید و ینزل علیکم من السماء
ماء لیطهرکم به و یذهب عنکم رجس الشیطان و بیان مسایل متفرقه و احکام طهارت در فقه مذکور است حاصل
که حق تعالی میفرماید بر وجه انعام و امتنان که ما فرستادیم آب پاک کننده را که آن آبست لنحیی به بلدة میتا
تا زنده کنیم بآن آب شهری مرده یعنی موضعی که در خشکسالی بوده باشد و بانکاه که در فرستادی
و افسرده گشته زنده گردانیم ونسقیه و بیاشامانیم آبرا مما خلقنا از آنچه که آفریده ایم انعاما
واناسی کثیرا و مردمان بسیار یعنی از اهل بادیه و ارباب قری و عدد آنها را انعام بیست که در
آب باران مستغنی اند ولقد صرفناه و بدرستی که ما گردانیدیم آنرا این آب را بینهم میان ایشان در شهر
مختلفه و اوقات متفاوت و صفتهای مختلف یعنی بزرگ قطره و ریزه و غیر آن در قلت و کثرت بحکمت
و مصلحت از ابن عباس مرویست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم فرموده که هیچ سالی نبود که
از سال دیگر بیشتر بود باران حق تعالی تقسیم آن فرموده میان بندگان بر هر تقدیر که خواهد این وجه که
بجهة معصیت بعضی باران از سال دیگر شهر ایشان بشهری دیگر و دریاها و بیابانها نازل زمین
این آیه را تلاوت فرمود ولقد صرفناه بینهم و گویند یعنی آیه اینست که ما مکرر کردیم سخن امر دیار اری
قرآن و سایر کتب لیذکروا بجهة آنکه تذکر گیرند بندگان و در آن تامل نمایند و معرفت ما اخذ کنند
بقدرت ما عارف شوند و بیکدیگر گویند که ای ان کسند و بحث آن ترک معصیت نمایند فابی اکثر الناس پس ابا کرد
اکثر مردمان قبول آن کردند الا کفورا مگر ناسپاسی و کفران نعمت را بود و در زدند و گفتند باران از نوء بیامد

بحجت طلان ستاره و شنیدست که هرکرا اعتقاد اینست این باشد که باران از ستاره کانت
آن هبوط و صعود کوکب کافرست اما معتقد قایل بنین باشد که از آن خلق الله است و کوکب و سایط
امارات الهیه و حق تعالی برای آن عذر فرموده ولو شئنا لبعثنا و اگر خواهیم هر آینه بی انگیزیم فی
کل قریة در هر دهی پیغمبری بیم کننده اما حکمت شان و علو مکان و تفضیل تو بر سایر انبیاء نبوت را
بر تو ختم ساخته ایم تا در رسالت پس خلایق ساز و این نعمت را در رعایت و الطاف حق فلا تطع الکافرین پس فرمان
مبر کافران را که ترا دین آبای خود دعوت کنند وجاهدهم و جهاد کن با ایشان به بقرآن یا بترک طاعت ایشان
فلا تطع در ترکیب را پس ابن را آنست که کفار جهاد کنند در ابطال حق پس در مقابله ایشان از
باطل نمای و در مخالف ایشان اجتهاد نمای و مجاهده نما جهادا کبیرا مجاهده کردنی بزرگ یعنی سخت بر ایشان
و اهل ایشان چون تو مبعوث بر کافه عالمیان پس مجاهده بنه در رفع و دفع شبهه باطله ایشان که اکر جهاد
... اعدا الله بر جهد و جهد نمای و حدیث رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر اشارت باین و در سی دلالت
بران یعنی ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم با اعدای دین و با جمیع کفار جهاد و قتال نمای بشیر آمده از تائید
حضرت پروردگار و بعد از آن تعداد نعمت دیگر میکند که دلالت نماید و از بر قدرت کامله میفرماید و
هو الذی و اوست آنکس که بحکمت شامله مرج البحرین بهم گذاشت دو دریا را یعنی مجاور و ملاقی هم ساخت
بهم امتزاج هذا عذب فرات و این یکی آبیست بسیار شور و تلخ یعنی بحر فارس و روم وجعل بینهما
و گردانید میان این دو دریا برزخا حاجزی و مانعی از قدرت خود وحجرا محجورا و حرامی محروم و نارو
... دیگری بر یکدیگر یعنی میان آنها پیدا کردیم بر وجهی که کماهی هیچکدام بدیگری بیکو ... ...
در شود و من آمیخته شود چنانچه کسی بدشمن خود بیکو ... ازو ایمن گردد و تحقیق این سخن در این
مقام آنست که حق تعالی بقدرت کامله خود حاجزی و مانعی در میان این دو دریا پیدا کرده تا بهم مختلط
نشوند باقند از تمام وضع جمیع فرموده آنکه مسلح اجاج افساد کننده در عذب فرات و از آن از عذوبه ...
متغیر کردند و نزد بعضی معنی حجرا محجورا آنست که محدودیست نفی حجری معین و مقرر کردانیدیم میانه هر دو ...
که میان دو دریا گشته ... و تنگه ایشان که بهم رسند و هر یکدیگر را فاسد کنند و گویند مراد بحر عذب
بحر عظیمست مانند نیل و جیحون و دجله و بحر مسلح و سایر دریاها و مرج میان انهارست و دریاها نهاد
شهرهاست که بهم واقع شده اند باین قدرت در نفعیست و اختلاف صفت بآنکه ... نفعی
انواعی هر عنصری اینست که شلاضیق و تشابه بیکدیگر باشند در کیفیت وهو الذی خلق و اوست
آن کس که آفرید از محض قدرت من الماء بشرا از آب آدم علیه السلام یعنی آدمی که طینت و طبع کرد و جسد آدمی

از آب بشری فجعله پس گردانید بشر را نسبا و صهرا خداوند نژاد و خویش ایشان را و خویشی زنی فرموده و گویند
نسب آنست که بر ایشان خوانند میگویند فلان بن فلان و امثال و صهر آنست که مصاهرت وا داده [illegible] ایشان موجود
کرده شد آنست و قوله تعالی فجعل منه الزوجین الذکر والانثی از امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که نسب
آنست که نکاح آن حرام باشد و صهر آنکه نکاح آن حلال باشد چون دختران عم و عمه و از ضحاک مرویست که
نسب هفت صنف اند و صهر پنج صنف اند که حق تعالی ذکر ایشان فرموده در آیه حرمت علیکم امهاتکم تا آخر
نسب پسران و دختران آن مکان و دیگر و جهت آنکه نکاح ایشان حرام تا آخر و من بنات [illegible]
و امثال که مخاطب باشند بندای مختلف اند و وجه در تاویل مشاهده و از سدی که یکی از مفسران اهل
سنت است روایت کرده که این آیه در شان عالیشان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی ابن ابی
طالب علیهم السلام نزول یافت و نسب است بر تزویج فاطمه با شاه اولیا و داماد آنحضرت صلی الله علیه و آله
و از ابو قتیبه مرویست که از ابن سیرین که یکی از رواة معتبر اهل سنت است شنیدم که گفت این آیه
در شان امیر المؤمنین نازل شد که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تزویج کرد فاطمه علیها السلام بوی پس آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم جامع نسبت و سبب است از جهت آنکه پسر عم پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و [illegible]
شوهر دختر بود و همچنین یکی از اصحاب جامع این صفت نشد مگر او و از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
و سلم مرویست که حق تعالی خلق نطفه کرد و در صلب عبد الله نهاد و نصف دیگر در صلب ابو طالب از ان [illegible]
که محمد ورا نبوت و رسالت و کتاب کرامت فرمود و بعد از ان علی را خلق کرد و او را وصایت [illegible]
و اینکه گفت قوله تعالی و هو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا فانا و علی من نور واحد پس مراد
نبوت و ولایت فرمود و ابو احمد بن داود بن سلیمان از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت کرده که گفت حضرت
صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که از آبای کرام خود شنیدم که امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله فرمود که رسول
صلی الله علیه و آله و سلم مرا گفت که ای علی بر تست خبر داده اند که مرا خدا داده اند یکی آنکه هر زن چون من ترا داد
دوم آنکه خسری چون فاطمه سیوم آنکه فرزندانی چون حسن و حسین علیهم السلام و از امام جعفر الصادق
مرویست که حضرت امام حسین فرمود که روزی با برادرم امام حسن علیه السلام در بعضی از کوچهای مدینه
میرفتیم جابر بن عبد الله انصاری و انس بن مالک فی آمده اند چون جابر نزد ما رسید دست و پای ما را
افتاده و بوسه بر دست و پای ما میداد انس او را ملامت کرد که تو مردی بزرگ سال و بدین مکان و منزلت
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم اجلال جابر ترا نمیبایست جابر گفت ای انس ملامت مکن و خاموش باش
که من چیزی شنیدم از رسول صلی الله علیه و آله و سلم در حق ایشان که آن مرا بر آن داشت که هیچ آدمی را آن [illegible]

آن حضرت فرمود شنیدم که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که چون خدای تعالی خواست که مرا بیافریند نطفه
بیافرید از نور سفید تر در صلب آدم نهاد و بعد از ان در اصلاب طاهرین و ارحام طاهرات منتقل میساخت
تا بصلب عبد المطلب رسانید پس آن را دو نیمه کرد یک نیمه را بصلب عبد الله داد و نیمه دیگر را بابو طالب آنگاه نور
نطفه نقل کرد پس از علی و فاطمه علی حسن و حسین بوجود آمده اند ایشان ظاهر و مطهر اما از فاطمه حسن و علی
حسین و بعد از ان نطفه منتقل خواهد شد با ائمه هدی تا قیامت و در خبر است که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
که فرشته نزد من آمد که پیش از این نیامده بود مرا خطاب کرد که السلام علیک یا اول یا آخر یا ظاهر یا باطن گفتم
ای ملک این خطاب گفت اول یعنی پیش از کسی که از خاک بر داری و در قیامت تو شفیع
امتان که ختم پیغمبران و حاشر بان که حشر در روز قیامت بر تو باشد گفتم نام و اسم ای گفت محمود گفتم
بچه کار آمدی گفت زوجتک الزوج ستور آمده ام تا تزویج نمای نور را بنور گفتم این دو نور کیستند گفتم
تزویج نمای ایشان را گفت فاطمه و علی حکم الهی چنانست که در زمین ایشان را عقد نمایی که حق تعالی در آسمان عقد
ایشان بسته گفتم سمعا و طاعة چون بر گردانید میان هر دو کتف او دیدم نوشته لا اله الا الله محمد رسول الله ایدته
بعلی و نصرته گفتم ای محمود چند گاهست که این را در کتف تو نوشته اند گفت پیش از ان که خلق الله آدم باثنی عشر
الف عام پیش از انکه حق تعالی آدم را بیافریند و دوازده هزار سال چون آن فرشته برفت حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه را بعلی تزویج نمود و خوارزمی و ابو العلا و حافظ همدانی روایت کرده و او از حسین بن علی
علیهما السلام نقل کرده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که در خانه ام سلمه بودم که ناگاه فرشته بر من نازل
شد که نازل شد بیست و چهار سر داشت بر روایت کلبی بیست که هشت و در سیم هر سر بیست هزار زبان
هر زبانی بتسبیح و تقدیس خدا اشتغال داشت و کفیدن او بوی میفرستاد و گفتم در نماز بودم حضرت رسالت پناه صلی
الله علیه و آله و سلم پنداشت که جبرئیل است گفت ای جبرئیل هرگز تو را بدین صورت ندیده بودم آن فرشته
گفت یا جبرئیل نیستم مرا فرستاده میگوید حق تعالی مرا نور فرستاده تا تزویج کنی نور را بنور گفتم کرا بکه
گفت آنکه فاطمه بعلی ابن ابی طالب و بیان قصه تزویج فاطمه علیها السلام بروایت امیر المؤمنین علیه السلام و عبد الله
ابن عباس و عبد الله مسعود و جابر بن عبد الله انصاری و ام سلمه و ثعلبی که در مناقب خوارزمی و کتب
[illegible] طاهره و کشف و غیره با اختلاف الفاظ بر این وجه است که چون فاطمه علیها السلام بحد بلوغ رسید اکابر قریش
از اهل شرف و مال که پیشگاری او بر خواستند رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم هر یکی را جوابی میداد
[illegible] ابو بکر خواستگاری کرد و گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مرا رغبت است که فاطمه را بمن دهی
[illegible] السلام و صحبت من مسیلد و این مرتبه بسیار تکرار کردم و در مرتبه سیم حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که

فوقانی

کار فاطمه نسبت بمن خداوند که مشیت الهی بر آن گذشته است هر که خواهد دهد و بعد از عمر آمده همچنانکه
چنین جواب شنید پس عمر با ابوبکر ملاقات کرد و گفت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منتظر امر خداست و من
عرب و هر که مال و منال بسیار داشته باشد و صاحب قبایل باشد که باو فخر نمایند اگر دین او بود
رسید پرسید چه گفتگو میان ایشان از این قصه مطلع ساختند و گفت من بر هم و چون
و کار من آنست که اجابت خواهد کرد چه مرا مال و ضیاع و عقار بسیار است رسول صلی الله علیه و آله و سلم
است ممکن است که با این مال خضر دختر من و لیس چهارپای شکوه کشیده و روی از وی گردانید
صلی الله علیه و آله و سلم آمد و استکاری نمود حضرت صلی الله علیه و آله و سلم هیچ جواب نداد و عبد الرحمن گمان برد که
صلی الله علیه و آله و سلم بجهت تعیین صداق توقف کرد گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صد
و گوسفند و زر و سیم در صداق بدهم حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در غضب شد و دست مبارک دراز کرد
از سنگ ریزه برداشت بر کنار عبد الرحمن ریخت همه مرجان شد و گفت این را برد تا با مال تو
و بعد از آن فرمود که گفتم که کار فاطمه باراده الهی تعلق گرفته است با کسی که خواهد دهد و الله اگر کسی
بگوید حکایت او باشد اگر عبد الرحمن منفعل شد و بازگشت پس روی ابوبکر و عمر بجانب علی کرده گفتند
که رسول صلی الله علیه و آله و سلم خطبه سادات و اشراف قریش رد نمود گمان من آنست که رسول خدا
فاطمه را بعلی خواهد داد و علی بن ابی طالب امیر المؤمنین بر جواب ایشان او را گفتند بعضی از انصار با
سعد او با جمعی چون ابتدا نماید بطلب چند که خدای بر وعا فرمایند تا ...
بعرض رسانید ما او را گفت یا علی خدای تعالی فضل و شرف در تو جمع کرده و ترا انواع کرامت
ساخته و هیچ خصلتی از خصال پسندیده نیست مگر در تو موجود است و مکارم و محبت و قربت
همچنین پیوسته است اشراف قریش چون خواستگاری حضرت فاطمه کردند او ابا کرد و بعد از آن
دنیا و آخرت در نکاح او بسته است گمان من آنست که خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم او را
گرفته اند حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از استماع این آب در چشم بگردانید فرمود مرا رغبت بسیار است
مانع خطبه او چیزی است در روشنی و تنگدستی و دیگر حیا از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
این را نگویم ایشان گفته اند که ترا بهر حال خطبه باید کرد و او را برین تحریص نموده امیر المؤمنین بجانب
ورخت را تبدیل نمود بر در حجره رسول الله صلی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بخانه ام سلمه بود پس
رسول صلی الله علیه و آله و سلم با زوجه ام سلمه فرمود در زدن او است برخیز پیش از آنکه کوبد در
صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که ام سلمه در را بگشا که خدا او را رسول صلی الله علیه و آله و سلم او را دوست دارند

در رسول صلی الله علیه و آله و سلم او را دوست دارد و ام سلمه گفت این کیست که در زنی کرد و از چنین که بهر اشتیاق
گفت او را گفت فرمود که این مرد است احمق و بیکاره است که برادر و پسر عم است و دستوری حلقه کرد
من ام سلمه گفت در بگشادم نخست اگر دیدار نگردید تا پنهان شدم و بعد از آن در آمد و گفت السلام
علیک یا رسول الله و رحمة الله و برکاته رسول علیک السلام و رحمة الله و برکاته نزد رسول صلی الله علیه و آله و سلم
نشست و سر در پیش افکند و بیخود است که سخنی گوید حیا مانع او شد رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود حاجتی
بگفتی داری بگو و هیچ خاموش شد حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود شاید که تو برای خطبه فاطمه آمدی گفت
بلی یا رسول الله حضرت فرمود مرحبا و اهلا منقصتی و درویش امیر المؤمنین گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله
و سلم در زمان طفولیت مرا از پدر و مادر گرفته و بجای فرزندان خود داشته و بیشتر از پدر و مادر مهربان و مشفق
بوده و آداب علوم و هنر مرا تعلیم کرده بودی دانسته که ذخیره من در دنیا و آخرت تویی و حق من و قرابت اسلام
من در اسلام بر تو پوشیده نیست و من شنیده ام که گفتی هر سببی و نسبی منقطع شود مگر سبب و نسب من
یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من بخطبه فاطمه آمده ام و طمع دارم که دولت سر بر وی من بگشایی
امید دارم که حق تعالی کرم چنین بود از ان نتایج طاهر و طیب الحاد فرماید رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که
فرمود یا علی چیزی داری که آن را صداق فاطمه دهی ما از ان مصرف زفاف کنی گفت یا رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم ... نیست که بر او اشیا و شتری آب کشی و شمشیر رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که
... که آن را بعنوان فروخت و شمشیر احتیاج داری و زره را بفروش که صداق
... آن بر دشمن غالب آید پس امیر المؤمنین خوشحال شد از نزد رسول خدای صلی الله علیه
و آله و سلم بیرون آمد و بمصلای خود رفت و بنماز مشغول شد رسول صلی الله علیه و آله و سلم سلمان را گفت برو
و علی را بخوان سلمان بیامد و گفت رسول الله اجابت کن رسول خدا را صلی الله علیه و آله و سلم امیر المؤمنین
نزد رسول آمد حضرت صلی الله علیه و آله و سلم او را دید گفت بشارت باد ترا ای علی که خدای فاطمه را بتو تزویج
فرمود در آسمان پیش از آنکه من بتو دهم در زمین و درین حال فرشته آمد که پیش از این ندیده بودم
گفت مژده باد ترا ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم باجتماع شمل و طهارت نسل گفتم نام تو چیست گفت
سطائیل یکی از موکلان بر یکپایه از قوایم عرش که از خدا درخواستم تا این بشارت از جانب او
رسانم جبرئیل بر اثر من می آید تا بتفصیل احوال ترا خبر کند پس در عقب او جبرئیل آمد و گفت نفر از آسمان
و او گفت یا رسول الله حضرت عزت فرمود ملائکه مقربین را در آسمان عقد نکاح بستند میان فاطمه و علی
پس بادی بر درخت طوبی برانگیخت و من چیزی بنهاده و در آنجا نوشته گفتم یا روح الامین این نوشته چیست گفت

برای او نوشته که حق تعالی نظر کرد و بر زمین ترا برگزید به رسالت و بار دیگر اطلاع فرمود بر ان و برگزید
برادری و مصاحبی و وزیری برای تو و دختر را برای او گفتم آن کیست گفت علی ابن ابی طالب که برادر دینی
و پسر عم نسبی و روز بروز خطبه لست و حق تعالی امر فرمود خازنان بهشت را تا بهشت را آراسته و انوار
سوره یس و طه مشغول شدن اند و بادهای بهشت را فرمان شد با انواع طیب و عطرها وزیدند و درخت بهشت را که
ساختند و فرشتگان همه آسمانها را امر کرد تا در آسمان چهارم حاضر آمدند نزد بیت المعمور پس امر کرد منبری از نور نهادند
و این آن منبر است که آدم علیه السلام بر ان خطبه خوانده در وقتی که حق تعالی او را تعلیم همه اسما فرموده فرشته
که نام او راحیل است و فصیحتر ملائکه و خطاب آمد که بر بالای منبر رود و خطبه فصیحانه مشتمل بر حمد خدا خواند و بعد
از ان فرمود که ای فرشتگان حق تعالی امر فرموده که من کنیز خود را زنده جوزا و آدم پس ای فرشتگان
من همه را برابر گواه بشنید پس جبرئیل گفت اهل آسمان از این خبر بحرکت آمدند و صدای حمد فرمودند تا عقد
نکاح کنم و فرشتگان را گواه گرفتم و این نوشته که ای فرشتگان بر من حق تعالی امر فرمود تا از
عرض کنم بر تو و مهر از خشک بر آن مهر رضوان که خازن بهشت است مبارزم و درخت طوبی را فرمود تا انچه دارد
از حلی و حلل نثار کرد و بعد از ان فرمود ابر را که بارید تا در و یاقوت و جواهر نثار کرد و فرشتگان
بر ان نشاندند و حور العین بر یکدیگر میچیدند و با یکدیگر میشمردند و بان فخر میکنند تا روز قیامت و سکینه که این نثار
تزویج فاطمه است و بعد از ان فرمود تا از آن طومارها نثار کرد و فرشتگان گفتند که این چیست
شیعیان علی و فاطمه نزدیک شماست روز قیامت بسوی بر اطلاع باشند و هر که بر ما کند
و در دل او باشد و محبت فاطمه و فرزندانش این جوانکه مضمونش برات از آتش دوزخ
بهشت بوی دهید و او را به بهشت رسانید بحساب و این حکمت که من کردم پیش از ان خلقان
جبرئیل گفت روز قیامت بر بر اطلاع بستم و این فرشتگان با من بشنیدند این طومارها در دست گرفته چون
یکی از شیعیان علی او از اولاد و او از دوستان بگذرند این طومار براتی و در نبه براة من النار الحباب
علی و فاطمه من النار پس از برای ایشان مرکبان از نور با زینتها ... یاقوت سرخ و فرشش از حریر
سبز شیعیان علی بر ان نشسته و فرشتگان در پس و پیش ایشان هیچکس نرسند مگر آنکه از ایشان
دور شوند و تعظیم ایشان البته تا در بهشت و آن طومارها را بیرون آرند و گویند ای مردمان
خدا ابرار خوانده و رضوان و خازنان بهشت گویند که یا اولیاء الله او طوبی لکم السلام علیکم
بر روی ایشان گشایند و آنها را با علای درجات رسانند و در اعلای علیین ایشان را جای دهند
اند کرد و بعد از ان پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که هر گاه خواهد که حق تعالی اندازد که با او

قبیله بگو ما را ... حاجت از بالا ... گشتند و در صفها شدند و بعد از ... دشمنان
تا اهل دوستان ما را دوست دارند و دشمنان ما را دشمن دارند و لعنت کنند ایشان را که حق تعالی دشمن ایشان است
گروه انبیا و پیغمبران و فرشتگان و جمله خلقان پس فرمود که جبرئیل مرا گفت که منادی ندا کرد از عرش که ای
فرشتگان و ساکنان بهشت من برکت بر شما و بر تزویج فاطمه و علی و ایشان را برکت کردم و دو جمل
بدادگی ام برکت از عظیم ترا از که بهشت بشارت تو و ایشان را به بهشت و حال آنکه هنوز در دنیا حق تعالی
گفت ای جبرئیل از برکت ایشان آنست که ایشان را برحمت جمع کردم و فرزندان ایشان را امامان
گردانم و ایشان به شرایع دین و احکام و آداب حرمت کسی که ایشان را دوست دارند بر خلقان روز قیامت
پس جبرئیل مرا گفت که خدای مرا امر کرده که ترا بگویم تا فاطمه را بعلی دهی و ایشان را بشارت دهی و بگو
و فاضل و در دنیا و آخرت و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ای علی فرشته حاضر است
ترا خواندم و عرض کردم که با خدا ... نام و در باب تزویج تو و فاطمه پس امیر المؤمنین سجده شکر بجا آورد و حضرت
برکت که بر خیز و بمسجد رو که من در عقب تو می آیم تا آنچه خدای گفته بجای آورم در حضور مهاجر و انصار
تو گفتم الحمد لله رب العالمین و دوستان تو بدان پس امیر المؤمنین گفت که از نزد رسول صلی الله علیه و آله و سلم
بیرون آمدم و از خوشحالی ... که نمیدانستم در راه عمر و ابوبکر بمن رسیدند ایشان را گفتم که رسول صلی الله علیه و آله و سلم
را امر فرمود که حق تعالی فاطمه را بتو داد و عقد شما را در آسمان بستند و رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر اثر من
می آید تا حضرت را مهاجر و انصار رسانند ایشان باز گشتند و با من بمسجد آمدند رسول صلی الله علیه و آله و سلم
و ان در عقب ایشان رسید و بلال را گفت تا منادی کرد و جمیع مهاجر و انصار را در مسجد جمع کرد پس آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک منبر نشست و همه مردمان بجای خود نشستند و آنگاه بر منبر رفت و خطبه فصیح ادا کرد
بعد از ان گفت ای مهاجر و انصار که جبرئیل نزد من آمد و مرا خبر داد که حق تعالی فرشتگان را نزد بیت المعمور جمع
کرد و ایشان را گفت گواه باشید که کنیز خود فاطمه را بنده خود علی ابن ابی طالب دادم ای علی برخیز و در حضور
خطبه بگو پس امیر المؤمنین برخاست و خطبه فصیح مشتمل بر حمد الهی بخواند و بعد از ان گفت که ای جماعت
مردمان که رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم دختر خود فاطمه را بمن داد پس از ان رسید که گواه باشید که
راضی شدم گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم راضی شدی گفت راضی شدم ... بلکه ... او مرا
برادر است و او سید بهتر من و از جمله صالحان است پس امیر المؤمنین برخاست و سر بزمین
نهاد و شکر خدا را بتقدیم رسانید پس بجناب مبارک او گفتند حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
عرف ... را از خود من برخیز و زره را بفروش تا ... امیر المؤمنین گفت برو و زره را بفروش تا ... کار

فرقان

گفتی امیر المؤمنین گفت زره را بیاور پس بردم او را پس رسول گفت ای علی این را بفروش و قیمتش را بیاور
دست در هشتم گردم حمره که چهارصد دینار ارزید و بود من داد و زره را بیاوردم و درهمها را از زیر آوردم و گفت
چه کردی گفتم پانصد درهم بفروختم بآنکه نمی‌ها گفت بگو روشنی گفتم باعرابی گفت درین ساعت گفتم نزد تو
جبرئیل بود پیش از آنکه تو نزد من آیی زره را بار تو دو من داد پس حضرت ابوبکر را طلبید دستی از آن
باو داد و از برای فاطمه چیزی که مایحتاج او باشد بخرد و سلمان و بلال بر عقب او بروند شدند و آن سقفه
بود حصیر و نیچه نکار لباس آورد از بازار لحاف از لیف خرما بود و متکی و کوزه چند و سبوی چند و مطهره و جامه
بار یک بخریدند و رسول صلی الله علیه و آله و سلم در خانه ام سلمه بود آنها را نزد وی بردند چون در آن نگریست گفت
از خدا بارکت کن قومی را آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در ظرفهای شان و باقی درهم را بام سلمه فرمود که نگه دارد باقیت
آمد پس امیر المؤمنین یکماه توقف کرد و شرم مینمود که اظهار زفاف کند و هر وقت بخدمت رسول صلی الله علیه و آله
در خلوت در می‌یافتی با علی بهترین زنان عالم را بتو دادم میکوست پس بعد از یکماه عقیل گفت ای برادر چرا
طلب زفاف نمیکنی تا با جماع شما خشنود شویم و روشن گردد گفت ای برادر که والله رغبت من نهایت است ولیکن
حیا مانع میشود گفت بیا تا برویم با من این حدیث را برسول صلی الله علیه و آله و سلم عرض کنیم پس برخاستند و در راه
ام ایمن که خادم رسول صلی الله علیه و آله و سلم بود با ایشان رسید و گفت که بر وید گفتند نزد رسول صلی الله علیه و آله و سلم
برای طلب زفاف گفت شما بازگردید که زنان کار زنان بهتر تعلق دارد من این را گویم و رفتن وقت نکاح
ام سلمه این حرف را گفت ام سلمه پس فرستاد زنان رسول صلی الله علیه و آله و سلم را حاضر کرد و چون رسول
بخانه آمد گفت سبب اجتماع شما چیست گفتند ای کاش از خدیجه بودی چشمش روشن شدی چون
و آله و سلم نام فاطمه شنید گریست گفت مانند خدیجه کجا یافت شود تصدیق من کرد وقتی که قوم تکذیب من کردند
و اعانت من بود در زمانیکه مردمان سستی کردند و وفات او اعانت بر دین خدا او ساعت کرد و با من و فیضیل
و با من خدای مرا امر کرد تا بشارت دهم او را بخانه باد در بهشت از زمرد و سبز زنان گفتند با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
ارضیکه گوئی چنین است خدای تو او را بادو حسرت نبود با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برادر و سلم تو الحمس و ارزش
و سنگ است که جواب آمد و حیا مانع او شود که خود بعرض تو رساند گفت علی ابن ابی طالب پس رسول صلی الله علیه و آله
نشست و او سر در پیش افکند پس ام سلمه را گفت آن در بها فاطمه را که نزد ام سلمه بود پیاور پس ام سلمه آن در را حضرت
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از آنجا چیزی بر گرفت و با مرادر و گفت بروغن و خرما بخر امیر المؤمنین آنچه رسول صلی الله علیه و آله
او را فرمود بخرید چیزی دیگر بحضرت آورد او جامه در طبق بخر حضرت عمر نیز خوانا از انجم دو طعمه حاضر باید و دو
کوسفند و گاو در شتر بعد بیاورد و فخیمن سعد بن ربیع و ابو ایوب انصاری و عبد الرحمن و کسی کعب را گفت

خرد ۱۹

و شتری و گاو و دو کوسفند کنیم بی آوردند تا و الی بسیار جمع شد پس رسول صلی الله علیه و آله و سلم گندم کمی
تا آورد که گرد و از آن چه نشستند امیر المؤمنین گفت که نزد آن گوسفند و گاو بی بار کشت و سیر شدند و از شب گذشت
شنیدت و رسول صلی الله علیه و آله و سلم با جماعه بسیار تا دوچون روز شد تمام گذشتند پس صحابه را جمع کرد و فرمود
روز خیانت و مراسم بربیه تا ولیمه بسیار نیم و صحابه بیرون شد و افزود که بار را بنهادند رسول صلی الله علیه
و آله و سلم ایشانرا به دعای خیر کرد و در خانه ایشان تا نقد بم رسانید چون وقت رفت از نزد بر آمد جمله طعام تمام
نخته بود پس امیر المؤمنین جمله طعامها نخته بود پس امیر المؤمنین بامر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم جمله مهاجر
و انصار را از دور و نزدیک و خورده و بزرگ حاضر گردانید پس طعامها را و حصیر نهاد بیفکند خوردند طعام گشته شد
همه اهل مدینه از آن طعام بخوردند و سیر شده و هر چه خواستند بخانه خود بردند و هنوز طعام بسیار مانده بود
رسول صلی الله علیه و آله و سلم روز دیگر بنزد آنحضرت بی طعام آوردند تا چه مانده و از آن بخوردند بغیر از گوسفند ابو ایوب
طعامی باقی نماند ابو ایوب گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفت که این مرد حضرت قبول میکنی بخدای که
من غیر از بن و شتر و الا فدای تو و اهل بیت تو کردمی فرمود ای ابو ایوب الحمد الله خواست که در انکه
گفت او را در آخر تو بیخ کن که در راه نیمی بن پس بعد از ان نیز انصاری را امر کرد تا آنرا گرفت و بیخ بیسته فرمود
استخوانش را شکستی و بیخان کرد پس دیگر بار صحابه را جمع کرد و از آن سیر شدند پس امر کرد تا خون نماید
گرد و همه را دریافت در بنهاد و دعا فرمود تا حق تعالی آنرا زنده گردانید و اورا با ابو ایوب داد و اوحق تعالی در نسل آن
بسیار داد و چون مردمان متفرق شدند ام سلمه و ام ایمن و سوده و عایشه و حفصه و سایر زنان با جامه
کرد تا بر فاطمه تمام جامه پس فاطمه را از پیش ام رسول صلی الله علیه و آله و سلم آوردن فاطمه بر سیده فرمود
که فاطمه از سینه بهشت آورده است روزی جبرئیل نزد من آمد سیبی از بهشت بیاورد و گفت این سیب را بخور و اهل
خدا امر فرموده که حق تعالی تا برکت این روزی کرد او دختری که سیده زنان اولین و آخرین عالم باشد
کردم و فاطمه از آن بوجود آمد و چون او بر سینه بهشت و اصل او از بهشت است و مرجع او بهشت خواهد بود پس امیر المؤمنین
فرمود که ای علی آماده باش که اهل بیت تو بخانه تو آید امیر المؤمنین فرمود که من بر خاستم و خانه رفتم و جامه و بستر
کردم و جامه بر افکندم و پوست گوسفندی بیفکندم و بالش از پوست خرما آکنده بر نهادم و از جهاز فاطمه بخانه من نقل کردند
پس دختران عبد المطلب و زنان حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم با زنان مهاجر و انصار فاطمه را آراسته و بنشستند
بحرمت افکندند و تکبیر و تحمید گویان او را از خانه بیرون آوردند هفتاد حور بکمر او در آمدند و میگفتند لا اله الا الله
محمد رسول الله صلی الله علیه و آله گرامی باد محمد و اهل بیت او رضای و رحمت عبد الله انصاری ما را کند که رسول صلی الله علیه و آله
فرمود تا شمشیر شمارا که در گرد او باشد زنی کردند و فاطمه را بر بران سوار کردند و سلمان را امر کرد تا عنان آن گرفت

در زمان و اهل بیت از حمزه و عقیل و جعفر و غیر آن علیهم السلام پس ولیکن معتمد در مناقب از ابن عباس نقل کرده
جبرئیل با هفتاد هزار [illegible] و در کشف الغمه آورده که جبرئیل لجام دلدل بدست داشت و اسرافیل رکاب و میکائیل [illegible] و در آن
تا فاطمه بر بالای آن بنشست [illegible] و زنان [illegible] در عقب می رفتند و ذکر خدا و حمد خدای می گفتند تا در سرای
امیر المؤمنین رسیدند مردمان برگشتند غیر از حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و زنان [illegible] رفتند حضرت
در خانه رفت و علی علیه السلام در مسجد بود و کس بطلب او فرستاد و او را حاضر کرد [illegible] نزد خود [illegible] نشاند و دامن
[illegible] فاطمه را آورد دست او در دست علی داد و فرمود که [illegible] سزاوار نیکو داماد [illegible] برادر و مصاحب [illegible] بعد از آن
فرمود مرحبا [illegible] مرحبا [illegible] که هم [illegible] ستاره که هم [illegible] پس فاطمه را گفت [illegible]
مانند کنیزان [illegible] الرحمن [illegible] باشند و علی علیه السلام را گفت نیکو [illegible] و فاطمه را گفت نیکو شوهر [illegible]
آنگه بیرون آمد و عضادتین در گرفت و گفت خدایا پاک کرد [illegible] ایشان را [illegible] با شما و [illegible]
با آنکه هرکه با شما بجنگد [illegible] پس [illegible] امیر المؤمنین فاطمه را گفت
که ای دختر رسول صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] گفت صواب [illegible]
اول شب [illegible] نماز [illegible] رسول صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] ایشان [illegible]
در آمد [illegible] چون رسول صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] ایشان [illegible] رسول صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
که بر حال خود باشید پس بیامد و بر سر بالین ایشان نشست و پایهای مبارک خود را [illegible]
امیر المؤمنین گرفت و پای دیگر فاطمه امیر المؤمنین را گفت [illegible] فاطمه را طاعت خدا و فاطمه را [illegible]
پس گوید ای [illegible] از قرآن برخواند [illegible] امیر المؤمنین را گفت [illegible]
رسول صلی الله علیه و آله و سلم آن [illegible] امیر المؤمنین [illegible] انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت
ویطهرکم تطهیرا و بعد از آن [illegible] قرآن برخواند و فاطمه را گفت [illegible]
فاطمه [illegible] رسول صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] فاطمه [illegible] انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت
ویطهرکم تطهیرا [illegible] دعای خیر در حق ایشان [illegible]
و جبرئیل آمد و رسول را [illegible] ایشان خبر داد این آیت [illegible] تتجافی جنوبهم عن المضاجع [illegible]
صلی الله علیه و آله و سلم نزد ایشان آمد [illegible] طاعت مشغول بودند [illegible]
فرمود [illegible] پس طعامی [illegible] رسول صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
و مسجد آمد [illegible] نماز مشغول [illegible] دعای خیر کرد [illegible] از نماز صبح بخانه آمد [illegible]
عبا بود حضرت امیر المؤمنین گفت [illegible] مسجد [illegible] فاطمه را گفت که ای دختر [illegible]

ترا بزنی داده ام که باسلام از همه در پیش است و علم او از همه بیش و حلم [illegible] و سایر اخلاق حسنه
و بدانکه خدا [illegible] مرا با آسمان [illegible] و او [illegible] زمین [illegible] فرمود [illegible]
عصیان [illegible] تو [illegible] ایشان [illegible] گفت [illegible]
گفت [illegible] بمسجد آمد و گفت یا ابا الحسن [illegible]
زن تو [illegible]
رنجانیده باشد [illegible]
رضای [illegible] امیر المؤمنین فرمود و بخدا سوگند که [illegible] فاطمه را [illegible]
و چیزی [illegible] رحمت خدا [illegible]
من [illegible] در هیچ کاری [illegible] از دل من زایل شدی و بعد از آن [illegible]
چون پیغمبر [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] فاطمه گفت [illegible]
باری [illegible] حضرت صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] یا رسول الله صلی الله علیه
و سلم [illegible]
[illegible] تسبیح [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] دنیا و آخرت [illegible] فاطمه [illegible] تسبیحات [illegible]
[illegible] تا امام حسن علیه السلام بوجود آمد [illegible] حضرت فاطمه [illegible]
امیر المؤمنین [illegible] امام حسن [illegible]
در [illegible] فاطمه [illegible] حضرت
صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
[illegible] آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] تفصیل کرامات و معجزات اهل بیت صلوات الله علیهم [illegible]
مبسوط مذکور است [illegible]
[illegible] عبادت [illegible] مشغول [illegible]
ایشان [illegible] و یعبدون [illegible] من دون الله
[illegible] ما لا ینفعهم [illegible] ولا یضرهم [illegible]
[illegible]
[illegible] و کان الکافر [illegible] علی ربه [illegible]

ظَهِيرًا یعنی پشت شیطان و معاون او در عداوت و شرک وَمَا أَرْسَلْنَاكَ و نفرستادیم ترا إِلَّا مُبَشِّرًا مگر بشارت دهنده
و بیم نماینده از عقوبت الهی وَنَذِيرًا و بیم کننده کافران بعقوبت نامتناهی قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ بگو ای محمد …
نا کرده … که نمی‌خواهم از شما عَلَيْهِ بر تبلیغ رسالت مِنْ أَجْرٍ هیچ مزدی إِلَّا مَنْ شَاءَ مگر کردار کسی که خواهد
أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ آنکه فرا گیرد بسوی رضای پروردگار خود سَبِيلًا راهی که عبارت از ایمان و طاعت … است
مرا ازین … مزد … و نصیحت پیوسته که پیغمبر برابر عابدان و صالحان … ثواب
خواهد بود طاعت ایشان راجع به پیغمبر است از جهت … ثواب …
اوست الدال علی الخیر کفاعله وَتَوَكَّلْ و توکل کن در دفع کفار از خود عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ بر زنده که هرگز نمیرد
چه توکل بر زندگان که بموت ایشان … مانند وَسَبِّحْ و تسبیح گوی … از نقصان
بِحَمْدِهِ در حالتی که آن تنزیه و تسبیح پیوسته باشد به ثنا و ستایش … کمال وَكَفَىٰ بِهِ و بسنده است او
بِذُنُوبِ عِبَادِهِ بگناهان بندگان خود خَبِيرًا دانا و مطلع … جزا
خواهد داد او ترا بر عدم ایشان مؤاخذه نماید الَّذِي آن خدائی که بقدرت کامله خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
آفرید آسمان و زمین را وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه در میان آنهاست از ارکان و موالید فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در مقدار شش روز
از ایام دنیا و آخرت ثُمَّ اسْتَوَىٰ پس مستولی شد … عَلَى الْعَرْشِ بر عرش … که بزرگترین مخلوقات است
معنی استوا سابق مذکور شد و ذکر کلام درین مقام بجهت زیادتی تقریر است … توکل …
این دلالت بر آنکه توکل … خالق … در آفریدن آسمانها در مدت شش …
که هر روزی هزار سال … با وجود قدرت او بران … که تا بندگان …
حق تعالی با وجود کمال قدرت … خلق اشیا نموده بر سبیل تدریج … این کار با تمهل نمود پس
بنده … التانی من الرحمن والعجلة من الشیطان الرَّحْمَٰنُ آنچنانی که خالق همه
اشیاست و قادر بر جمیع ممکنات و خداوند بخشنده است فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا پس سوال کن بحقیقت آنچه …
شد از خلق سموات والارض و استوی علی العرش دانائی را که خبر دهد بحقیقت آن و آن حق تعالی
جبرئیل علیه السلام یا کسی که یافته است از … کتب متقدمه از علما یهود و احبار یهود تا تصدیق تو کنند
این قول مرویست که یهود حکایت کردند از ابتدای خلق اشیا بخلاف آنچه حق تعالی از آن خبر داده …
حق تعالی … فرموده … وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَٰنِ و چون گفته شود مشرکان را که سجده کنید …
قَالُوا وَمَا الرَّحْمَٰنُ گویند چیست رحمن … و ما نمی‌شناسیم …
اسم رحمن بر خدای اطلاق نمی‌کردند پس چون بسجده مأمور گشتند گفتند که رحمن را نمی‌شناسیم …

سجده

گفتند که ما رحمن را نمی‌شناسیم و بروجه انکار گفتند أَنَسْجُدُ آیا سجده کنیم لِمَا تَأْمُرُنَا مر آنچه امر کنی
ما را بسجده او و بدان معرفت نداریم وَزَادَهُمْ و زیاده گردانید ذکر رحمن یا امر او مشرکان را نُفُورًا رمیدن از
ایمان و دور شدن از راه حق یعنی نزد این حال نفور ایشان از حق زیاده گشت در فتوحات این سجده را
سجده نفور و انکار می‌گویند و مستحب است که چون مؤمن در تلاوت بدین آیه سجده کند … گردد و از اهل انکار
و نفور … پس این سجده امتیاز توان گفت و سفیان ثوری چون این آیت بخواندی سر بآسمان
و گفتی بار خدایا آنچه دشمنان شمار الهی افزود مرا خضوع و فروتنی افزود و این سجده هشتم است از سجده
ع های قرآن که سنت است نزد ما باتفاق موجب تَبَارَكَ الَّذِي بزرگوار و کثیر البرکت است الخدائی که
بقدرت کامله جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا گردانید یعنی آفرید در آسمان برجهای دوازده گانه که آن حمل است و ثور
و جوزا و سرطان و اسد و سنبله و میزان و عقرب و قوس و جدی و دلو و حوت اینها منازل کواکب سیاره‌اند
که زحل است و مریخ و مشتری و زهره و عطارد و آفتاب و ماه و حمل و عقرب منزل مریخ است و ثور
و میزان خانه زهره و جوزا و سنبله عطارد و قوس و حوت جای مشتری و جدی و دلو خانه زحل و سرطان منزل قمر و اسد
مکان آفتاب … و بعضی گفته مراد بروج … حقیقت … نگاهبانان و خازنان
… که در … نشسته … ابو صالح و مجاهد و حسن و قتاده و ستارگان بزرگ اند وَجَعَلَ فِيهَا و بیافرید در آسمان
… بروج سِرَاجًا چراغی که آفتاب است لقوله وجعل الشمس سراجا وَقَمَرًا مُنِيرًا و ماهی تابان …
… سراج از نور بیشتر است ازین جهت اورا برای شمس ذکر کرد و این را از برای قمر
وَهُوَ الَّذِي و اوست آنکس که بحکمت تامه جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً گردانید شب و روز را …
… خلاف یکدیگر در صفات و احوال و با تعاقب یکدیگر در رفتن و آمدن چنانچه از ابن عباس …
خلیفه یکدیگر گردانید یعنی روز را خلیفه شب و شب را خلیفه روز گردانید تا هر کس که …
تلافی آن … کند و اگر … روز … قضای آن نماید … شقیق گفته که نزدیک …
و گفتم که … امروز … امر و قضای … حق تعالی … وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً یعنی
حق تعالی شب و روز را خلیفه یکدیگر گردانید لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ برای کسی که خواهد یاد کند …
أَوْ أَرَادَ شُكُورًا یا خواهد سپاس داری نماید … تا بوقت … قضای …
امر فوت شده … مراد آنست که هر که در روز … شکری … او فوت شود …
در روز … و این معنی از ابن عباس و حسن منقولست و از ابو عبد الله علیه السلام ماثور و نزد بعضی …
… که … اختلاف لیل و نهار … مختلف … کسی که خواهد یاد کند …

فرقان

حضرت را در ایجاد لیل ونهار و بآن عالم شود مراکه باجارت از صانع حکیم وجب بالذات [illegible]
باخواهد سپاس داری نماید بر نعمتهای حضرت باری که تعاقب شب و روز از آنجمله است [illegible]
وسیله از آفات وبعد ازان صفت بندگان متقی خود میفرماید وَعِبَادُ الرَّحْمَٰنِ وبندگان و پرستندگان
خدای بسیار رحمت کننده و اضافه برای تفضیل و تخصیص است یعنی بندگان مخصوص خدای بخشنده الَّذِينَ
يَمْشُونَ آنانند که میروند عَلَى الْأَرْضِ بر روی زمین هَوْنًا از روی تواضع وافتادگی و وقار و خواری
و شکستگی وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ و چون خطاب کنند مر ایشان را نادانان یعنی سخن بیهوده گویند
ایشان در جواب قَالُوا سَلَامًا گویند با ایشان سلامت یعنی سخنی که بدان سالم باشند از ایذا و ضرر ایشان مر ایشان ترک
تعرض است سفها و اعراض از مجادله ایشان و تجاهل از قول مراد از سلام ترک است و وداع یعنی ما متارکه نمودیم شما را
که ما شما را دشنام دهیم و در معرض خطاب شما نمی آییم و گویند مراد قول السلام علیکم یعنی چون جاهلان و سفها ایشانرا
سلام کنند تا از شر ایشان ایمن گردند ابوهریره رضی الله عنه روایت کرد که رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود ان
من حمی [illegible] بشنید که ایشان را دوست دارم و ایشان مرا دوست دارند و ایشان هنوز بوجود نیامده اند [illegible]
در سر ایشان حکیم و نیم [illegible] یکدیگر باشند و آنچه دارند بیکدیگر بذل کنند و دائم از دنیا [illegible]
باشند و بصفت حلم و صبر آراسته باشند و بر اسافل رحیم باشند یا بزرگان حرمت آرند و ذکر [illegible]
بر ورد ایشان احسان کنند و اقوالی ایشان بر ضعیفان شفقت ورزند و عیادت بیماران
و تشییع جنازه کنند و طریق و مدارا و رفق سلوک نمایند گفتند یا رسول الله صلی الله علیه وآله
بندگان رفق نمایند فرمود آنها از انبیاء باشند که چون خدمت نفس خود کنند و با جاهلان
مدارا کنند و بعد از ان این آیت تلاوت فرمود که وعباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا واذا خاطبهم الجاهلون
قالوا سلاما وَالَّذِينَ وآنانند که باوجود حسن خلق از خلق در خلوت باشند يَبِيتُونَ شب در [illegible]
لِرَبِّهِمْ برای رضای پروردگار خود سُجَّدًا سجده کنندگان یعنی در وقتی از اوقات آن وَقِيَامًا
و بر پای ایستادگان در وقتی دیگر مراد از سجده و قیام نماز است و تخصیص عبادت بخصت آن [illegible]
در آن اشق است و بعد از ان عبدالله فرمود که هر که در شب دو رکعت نماز گذارده باشد [illegible]
باشد وَالَّذِينَ و دیگر آنانند که با وجود اظهار طاعت و اتصاف بخضوع و خشوع که در عبادت [illegible]
يَقُولُونَ میگویند مرد و ترسان از خدای رَبَّنَا اصْرِفْ ای پروردگار ما بگردان از ما عَذَابَ جَهَنَّمَ عذاب
دوزخ را إِنَّ عَذَابَهَا بدرستی که عذاب دوزخ كَانَ غَرَامًا هست دائم و لازم و هلاکی و بزرگ [illegible]
کرکاع نماند و ملازم و قرض دار باشند اما اقرار و مخالفت کنند بخلاف [illegible]

بکنند إِنَّهَا بدرستی که دوزخ سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا بد است از روی قرارگاه وَمُقَامًا وجای بودن [illegible]
وَالَّذِينَ وآنانند ایشان إِذَا أَنْفَقُوا چون نفقه کنند وَلَمْ يُسْرِفُوا و اسراف ننموده و از حد شرع در نگذشته باشند
و انفاق نفقه در مناهی و محرمات صرف نکرده وَلَمْ يَقْتُرُوا و تنگی نکرده یعنی بخل نورزیده و حق الله
از مستحق باز نداشته باشند پس اسراف انفاق است در محارم و تقتیر منع حق واجب وَكَانَ و بوده انفاق
ایشان بَيْنَ ذَٰلِكَ میان اسراف و تقتیر قَوَامًا راست ایستاده یعنی طریقه اعتدال که بنای شرع است مرعی داشته
طریقین افراط و تفریط که مذموم است بعقل و شرع احتراز کرده و مقاتل گفته این جماعت آنانند که اطلال
کنند و نفقه میانه نمایند بر عیال مروت که خدا انسی و دعای چهار کس اجابت نکنند یکی اکر مردی در خانه
نشیند و دهن گشاده و دعا کند که روزی ده مرا خدای و حق تعالی فرماید که امّا من ترا امر کردم بطلب معیشت
دوم آنکه مردی که زن خود را دعای بد کنند حق تعالی میفرماید که من ترا امر کردم بجدای و سیوم آنکه زنی که شوهر
دعای بد کند قبول نخواهد شد چهارم آنکه مردی که مالی را قرض بدهد و گواهی بر ان نگیرد و مدیون انکار
کند و وی دعای بد کند و حق تعالی گوید ما ترا باستشهاد امر کرده بودم وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ و دیگر
عباد الرحمن آنانند که نخوانند و نپرستند با خدای بحق إِلَٰهًا آخَرَ خدای دیگر وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي و نکشند
نفسی را که حَرَّمَ اللَّهُ حرام کرده است خدا تعالی قتل آن نفس یعنی آن نفس مؤمن و معاهد إِلَّا بِالْحَقِّ مگر بحق
سبب جنایات قتل که آن زنا محق واجب کند در زمین فساد کاری ورهزنی وَلَا يَزْنُونَ و زنا نکنند اصل
این همه گناهان و اعظم ذنوب بعد از قتل زنا است عبدالله مسعود روایت کرده که از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
پرسیدم که ای الذنب الاعظم کدام گناه بزرگتر است آنکه با خدای شریک بیاید کرد و حال آنکه او ترا آفریده گفتم
بعد از ان کدام است آنکه فرزند خود را بکشی بترس آنکه با تو طعام نخورد و گفتم دیگر کدام فرمود آنکه زنا کنی
با زنان همسایه خود است پس حق تعالی برای تصدیق قول پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم این آیه فرستاد و بعد از ان
فرمود وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ و هر که بکند از این کبائر که مذکور شد يَلْقَ أَثَامًا برسد بوی جزای بزه کاری خود
و گویند که آثام درکی است و گفته صوف بعضی نیز چاهی است در دوزخ که اگر سنگی از کناره آن رها کنند در
هفتاد سال قعر آن برسد يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ دو چندان کرده شود مر او را عذاب يَوْمَ الْقِيَامَةِ در روز رستخیز
وَيَخْلُدْ فِيهِ و جاوید باشد در عذاب مُهَانًا در حالتی که خوار و بیمقدار باشد و دلیل و بهانه اعتبار
و ذوقه مر او را تضاعف عذاب قیامت و عذاب آخرت کی برای کفر و دیگر برای معصیت که در ایام کرده إِلَّا
مَنْ تَابَ مگر آنکسی که توبه کند از شرک وَآمَنَ و گرود بخدای وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا و بکند کاری شایسته یعنی بارکان
اسلام عمل کند فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه يُبَدِّلُ اللَّهُ بدل کند خدا تعالی سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ مر بدیهای ایشان کناهند نیکی

یعنی معاصی سابقه را محو کند و در موضع آن کمالات ثبت نماید یا اضداد عمل اسلف و از ابن عباس و مجاهد و
سعید بن جبیر نقل است که حق تعالی قبایح اعمال ایشان در شرک تبدیل نماید بمحاسن در اسلام یا شرک را
باسلام و قتل مؤمنین بقتل مشرکین و زنا را بعفت و احصان مبدل نماید و گویند محو سیئات کند که در اسلام
کرده باشد و [illegible] کرده چنانچه مسلم در صحیح خود آورده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که روز
قیامت بنده را در عرصه گاه حاضر گردانند و صحیفه او را بدست او دهند و در آن صحیفه گناهان صغیره باشد [illegible]
خواند از گناهان کبیره خائف باشد چون هم بخواند گناهان را نبیند گوید من گناهان کبیره کرده ام چرا [illegible]
آنرا در صحیفه خود نمی بینم و را گویند بحسنات مبدل کرده شد رسول صلی الله علیه و آله و سلم و این حدیث ذکر کرد و از
خرمی بخندید چنانچه دندانهای مبارک او ظاهر شد و عبد الرحمن جبیری گفته نزد رسول صلی الله علیه و آله و سلم
آمد و گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چه میفرمایی در حق مردی که هیچ گناه نمانده باشد که نکرده باشد
و در راه حج میرود و زنا کند اما او را توبه باشد فرمود مومن [illegible] شهادتین گفت بلی فرمود او را توبه باشد و همه
گناهان او بحسنات مبدل گشته مرد شادمان گشت و تکبیر میگفت الله اکبر الله اکبر الله اکبر تا از نظر غایب شد
در خبر آمده که سائلی نزد رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمد و از روی [illegible] فرمود [illegible]
رساند درین حال مردی نزد رسول آمد [illegible] آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نهاد و گفت این چهار صد
و این [illegible] حضرت سائل را گفت برگیر که این چهار صد [illegible] و گفت [illegible]
درهم است [illegible] حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود مر الکذب [illegible]
بکشاد و در کیسه چهار صد دینار بود مرد متعجب شد و گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این درهم [illegible]
حضرت فرمود [illegible] چهار صد درهم [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] چهار صد دینار جاری شد حق تعالی تبدیل درهم بدینار کرد و درین حدیث اشارت عجیب
و لطف [illegible] است و آن این است که هرگاه [illegible] بگفتار رسول صلی الله علیه و آله و سلم درهم
بدینار تبدیل نموده باشد عجب نباشد که برای [illegible] گفتار خود [illegible] سیئات حسنات
بدل فرماید و کان الله غفورا رحیما و هست خدای آمرزنده گناهکاران و مهربان بر ایشان بتبدیل سیئات بحسنات
بسبب توبه ایشان از ابن عباس مرویست که گفت دو سال در عهد رسول صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
لا یدعون مع الله الها آخر میخواندیم تا قوله و یخلد فیه مهانا بعد ازان دو سال این آیه که الا من تاب و آمن و عمل
صالحا نازل شد و رسول صلی الله علیه و آله و سلم بهیچ چیز خوشنود نشد که باین آیه انا فتحنا لک فتحا مبینا
و من تاب و هر که توبه کند از معاصی یعنی ترک آن نماید و از آن پشیمان گردد و عازم شود که گرد آن نگردد

و عمل صالحا و بکند کار ستوده بجهت تدارک مافات و تلافی تقصیری که از تو واقع شده فانه
یتوب الی الله متابا پس بدرستی که باز گردد بسوی ثواب خدای متابا باز گشتنی نیکو [illegible]
طاعات و مرضیات الهی رجوعی که محو کننده عقاب باشد و محصل او ثواب [illegible]
[illegible] از گمراهی راه یابد [illegible] که فرزند آدم [illegible]
در صفت عباد الرحمن میفرماید والذین لا یشهدون الزور و دیگر بندگان برگزیده حق آنانند که حاضر نشوند در مجالس
و مشاهد باطل [illegible] مانند مجلس شرک و اهل عناد و سایر لهو و لعب با قبایح و با گواهی ندهند و با گواهی
امر باطل [illegible] شهادت [illegible] نکنند و قول اول از حضرت امام جعفر و امام محمد باقر منقول است نظر
کنندگان [illegible] حضور ایشان [illegible]
عباد الرحمن [illegible] مجلس اهل کذب [illegible] و سایر فسق و بطالت و اذا مروا باللغو و چون بگذرند
این بندگان [illegible] مروا کراما [illegible]
[illegible]
[illegible]
حضرت امام جعفر علیه السلام مرویست که [illegible]
[illegible] والذین و دیگر بندگان حق آنانند اذا ذکروا چون پند
داده شوند بآیات ربهم بآیتهای پروردگار خود یعنی موعظه قرآن لم یخروا علیها بر روی نیفتند بر آن صما در حالتی
که کران باشند و نشنوند آنرا استماع قبول و عمیانا و کوران که آنرا نه بینند انوار آنرا یعنی همچنانکه کران
[illegible]
[illegible] برخلاف اهل کفر و نفاق [illegible]
مانند کوران و کران [illegible]
و سمع قبول آنرا بشنوند [illegible]
والذین و دیگر آنانند که از روی نیاز یقولون میگویند که ای پروردگار ما هب لنا ببخش ما را من
ازواجنا از زنان ما و ذریاتنا و فرزندان ما قرة اعین کسی که روشنی دیده ما بود یعنی ما را از ایشان
دل روشن و شادمان [illegible] صالح اند زیرا که مومن [illegible] صالح [illegible]
[illegible] که اولاد و ازواج را توفیق طاعات و تقوی
[illegible] و اجعلنا و گردان ما را

للمتقين اماما براي پرهيزكاران مقتدا يعني ما را چندان توفيق پرهيزكاري ده كه ايشان [illegible] متقيان ايم
تا اهل تقوي بما اقتدا كنند در نماز و ساير اديان با فاضه علم و توفيق عمل و الهام ابو بصير از امام جعفر نقل
كرده كه يعني است كه بگردان ما را از متقيان و مر پرهيزكاران امامي و پيشوايي تا بوي اقتدا كنند و بعضي
روايت ارباب عمل است و مجاهد در تفسير خود گفته كه توفيق ده ما را كه تبعيت كنيم سابقان كه پيش از ما بوده
از صلحا و اقتفا و اقتدا كنند بما آنان كه بعد از ما باشند اولئك يجزون الغرفة آن گروه كه مذكور شد پاداش
شوند غرفه بهشت يعني بلند ترين منزلي ده آن مراد بآن غرفات كه در نقل وارد است هم في الغرفات آمنون
در فضول آورده كه غرفه كوشكهاست بر چهار قائمه از زبرجد و لؤلؤ و مرجان و بعضي برآنند كه درجات رفيع
و درجات عاليه بندگان است نزد حضرت واضح است كه مراد منازل عاليه در جنان عليين است اين پاداش
ايشان دهند بما صبروا با آنچه صبر كردند بر مشقت و عنا و اداي كفاره و ترك شهوات و تحمل مجاهدات و فقر
و احتياج و بر ادوات فرائض و انواع طاعات و يلقون فيها و برسند يعني بيابند و حفص يلقون خوانده و تشديد
قاف بضم يا يعني عطا داده شوند فيها در بهشت تحية زندگاني باقي كه هرگز فنا در عقب آن نيست و سلاما
و سلامتي از آفات و دعاي زندگاني دائمي و سلامتي شوند از جانب ملائكه و سلام ايشان [illegible]
بعضي از ديگري تحيت و سلام كنند خالدين فيها در حالتي كه جاويدان باشند در غرفه بهشت حسنت مستقرا
نيكو از روي قرارگاه بهشت و مقاما و جاي بودن بعد از نقل عبادت و عبادت [illegible]
بتوقع درجات ايشان و رجحان بيان ميكند كه نعيم عظمي و درجات عليا كه موعود شده اند بآن بر عبادت
ايشان است بعد از آن از لطائف ذكر ميفرمايد قل بگو اي محمد مر بندگان را ما يعبؤ بكم چه وزن و قدر
باشد شما را ربي پروردگار من يعني چه قدر باشد شما را نزد او لولا دعاؤكم اگر نه خواندن او و پرستيدن
مراد است شرف انسان و كرامت او نزديك او بطاعت و ذكر و نماز [illegible] پس انچه شما از وي [illegible]
بمرتبه دارد دعاي شما است و عبادت شما او را [illegible]
بمنزلت عياشي باسناد خود از بريد ابن معاويه عجلي روايت كرده كه او گفت كه من از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله عليه و آله پرسيدم كه قرائت افضل است يا كثرت دعا فرمود كه كثرة دعا افضل است بعد از آن اين
آيه خواند فقد كذبتم پس بدرستي كه شما اي اهل كفر تكذيب كرديد وعده و وعيد مرا كه بجهت فوز و نجات شما آ[illegible]
در دنيا و در عقبي قبول نكرديد دعوت اسلام را فسوف يكون پس زود باشد كه جزاي تكذيب شما لزاما ملازم شما و در
حالة بهر شما رسد با آنكه تكذيب لازم است با آنكه شما را در دوزخ در آورد و گويند لزام قتل [illegible]
لازم كفار بود كه گذشته شد و عذاب ابدي كه هستند سورة الشعراء مكية هي مائتان وسبع وعشرون آية

ازابي

از ابي بن كعب از رسول صلي الله عليه وآله وسلم نقل نموده و ابن [illegible] روايت كرده كه هر كه سوره الفرقان بخواند در روز [illegible]
ده برابر تصديق نوح نموده و تكذيب او كرده و هود و شعيب و صالح و ابراهيم كرده و تصديق آنها نموده و هر كه تكذيب
عيسي و تصديق محمد رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم نموده و ابن عباس از آن حضرت روايت كرده كه حق تعالي
مرا عطا فرموده سوره در ازاء ده بجاي سوره البقرة و آل عمران و نسا و مائده و انعام و اعراف و انفال و طه و طور و [illegible]
بجاي زبور و فواتح و قرآن و خواتيم سوره البقرة از تحت عرش من فرستاد و حواميم را من عطا نمود كه هيچ
[illegible] و منفصل را زياده بران بخشيد و فرموده ابي بصير از ابي عبد الله عليه السلام روايت كرده كه هر كه قرائت
طس تمنه نمايد در شب جمعه از اولياء الله باشد و در جوار كنف او و در پناه كرده او [illegible] نشود و در آخرت
خداوند نعيم حليه پوشي دهند كه خون رضاي او باشد و او را بصد حور العين تزويج نمايند و [illegible]
تتمة الفرقان نمودند و ذكر تكذيب كفار لقرآن افتتاح اين سوره كرده بوصف قرآن و فرمود
ع ۴ بسم الله الرحمن الرحيم طسم از قتاده نقل شده كه حروف مقطعه اسامي قرآنند والله اعلم آنست كه
بعد از اين حروف ذكر قرآن از ابن عباس روايت كه اسمي است از اسامي الهي و گويند هر حرفي اشارت
باسمي چنانچه طس لطاهر و سانع و از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام مرويست كه اين اشارت بطاء
[illegible] حضرت صلي الله عليه وآله وسلم و [illegible] كه اين قسم است بطور سينا و ملك سبحانه و محمد ابن حنفيه
از حضرت امير المؤمنين عليه السلام روايت كرده كه چون طسم نازل شد پيغمبر صلي الله عليه وآله وسلم فرمود
[illegible] تلك اين سوره آيات الكتاب المبين آيتهاي
كتابست هر دانيني قرآن كه روشنست حلال و حرام او و با ظاهرست اعجاز او و با ظاهر سازنده حق است
و باطل چون قريش [illegible] را تكذيب كرده با آن تمرد وعيد حضرت رسالت صلي الله عليه وآله وسلم
ايمان ايشان حريص بود بر اين صورت مختلط مبارك ايشان اثر و بسيار ملول گشت حق سبحانه [illegible]
مقصود پس اندر مود كه اي محمد صلي الله عليه وآله وسلم دل در ايمان كافران مبند و در غم ايشان [illegible]
باخع لعلك شايد تو باخع نفسك هلاك كننده و كشنده نفس خود را يعني بيم آنست و نزديك كه [illegible]
كه هلاك كني خود را الا يكونوا بجهت آنكه نمي شوند ايشان مؤمنين گروندگان بقرآن ان نشأ اگر خواهيم ننزل
عليهم فرو فرستيم بر ايشان من السماء از آسمان آيت [illegible] عذاب [illegible] اكراه بر
ايشان دارد فظلت اعناقهم پس گردد گردنهاي ايشان لها مر آن آيت را خاضعين فروتنان
و انقياد كنندگان ابو حمزه ثمالي روايت كرده اين آوازي باشد در نيمه ماه رمضان آوازي شنيده شود
[illegible] آن هر خاضع و خاشع و منقاد شوند و در تفسير اهل بيت آمده كه آن منادي باشد كه آواز كند [illegible]

استماع نکنند الا آن کس که مع علمی و شبهه جه بوده که حق تعالی با علمیست و شنود او و لازم عکس
که آیه در جمع آمده و نبی آیه و حید از ان گفت که زیرو بسته کردن از نبی آیه باشد حق تعالی از ایشان
و تا و تبدیه بجهت آن گردنهای ایشان ذلیل خاضع گردد و بعد از ان در صفت منکران قرآن فرماید وما یاتیهم
و نمی آید برایشان من ذکر من الرحمن از هیچ موعظه و پندی از خطاب خدای بخشنده محدث که نو فرستاده
شده باشد یعنی هیچ آیتی و سوره از قرآن مجید فرو نیاید که بعد از ذکری الا کانوا عنه مگر که باشند ایشان
معرضین روی گردانندگان و اعراض کنندگان بر انچه هستند از شرک و کفر و طغیان و عصیان فقد کذبوا
پس بدرستی که تکذیب کردند قرآن را بعد از اعراض کردن ایشان بر وجهی که استهزای آن کردند فسیاتیهم
کردند فسیاتیهم پس زود باشد که بیاید بدیشان نزد مرگ یا بوقت بعث یا در روز بدر انباء ما کانوا
به خبرهای آنچه بودند بآن یستهزءون استهزا میکردند و باور نداشتند بعث و نشور و عذاب و عقوبت آن
امور بوقوع و ایشان ظاهر شود و بر صدق آن اعتراف کردند و آنگاه حسرت و پشیمانی ایشان را نفعی ند
دهد ... امروز به ان مطلبت خویش که ... دوستان شوی و سود ندارد و بعد از ان بر سبیل تقریر حکمت
فرماید اولم یروا آیا در نمی نگرند منکران بعث و نشور و نگاه نکنند الی الارض بسوی زمین که ... کم
انبتنا فیها چندین گیاه رویانیدیم دران بعد از مرگ او از هر گونه من کل زوج از هر صنف گیاه کریم نیکو
و بسیار منفعت که هیچ نباتی نیست الا که دران فایده هست ... تنها و هر جوده ...
برای غرض صحیح و فائده بلیغ اگرچه بندگان غافل باشند ... از ان آیه بر سید ...
زمین ... اگر اصل ایشان از زمین است کقوله تعالی والله انبتکم من الارض نباتا و در لئیم و کریم ...
با ایمان و عمل صالح به بهشت رود و لئیم است و هر که کفر و عمل ... رود ان فی ذلک
هر یک از نباتات لآیة هرآینه علامتی است بر کمال قدرت و حکمت رویانیدن آن وما کان اکثرهم
از ایشان مؤمنین گروندگان با وجود مشاهده چنین آیات عظیمه و علامات داله بر قدرت ...
و بجهت عناد و تقلید آبای ... و ترا از شفقت تکلیف وان ربک و بدرستی که پروردگار تو لهو العزیز
اوست غالب و قادر بر انتقام کشیدن از کفار با نزال عذاب برایشان الرحیم مهربان است ...
بسیط بساط اعطا بر انواع نعم بر جمیع بندگان بعد از بیان قصص انبیا ...
برای تسلی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و تحریص او بر صبر ...
ابتدا القصه موسی و فرعون می فرماید که اعظم و اکثر قصص است و بگو واذ نادی ربک موسی و یاد کن چون
ندا کرد پروردگار تو موسی را وقتی که نزدیک شجره رسید و نوری از وی لامع گشت ... ان ائت

رب العالمین و بعد از ان ندا کرد ان ائت القوم الظالمین بیان کرده ستمکاران که همه کفر و ستم ...
بنی اسرائیل و کشتن اولاد ایشان ... قوم فرعون گروه فرعون که بجور و ستم ... کفر
و شرک بنی اسرائیل ... الا یتقون آیا نمی پرستند یعنی وقت آن نیامده که از عذاب ...
قدرت یعنی باید که بترسند از عذاب الهی و دست از کفر بدارند و بنی اسرائیل را بگذارند قال گفت
موسی در جواب این ندا رب ای پروردگار من انی اخاف بدرستی که من میترسم ان یکذبون از آنکه تکذیب
کنند مرا باور ندارند و یضیق صدری و تنگ شود دل من از تکذیب ایشان ولا ینطلق لسانی و گشاده نشود زبان
من بعقده که در زبان دارم ... سخن ... فارسل
پس بفرست جبرئیل الی هارون بسوی برادرم هارون ... او را شریک من گردان در رسالت ...
فرعونیان ... ولهم علی و مر ایشان راست ذنب دعوی گناهی مرا از قتل قبطی ...
... فاخاف ان یقتلون پس
...
... قال گفت ... کلا ... فاذهبا
پس بروید ... بآیاتنا ... انا معکم ... مستمعون
...
... فاتیا فرعون ...
... ان ارسل معنا بنی اسرائیل ...
...
... قال گفت ای موسی الم نربک ... فینا ... ولیدا ...
... ولبثت فینا من عمرک سنین ...

کردی و او وفات کرد و هنوز بدی و گویند موسی سی سال در میان ایشان بسر برده بود و دوازده ساله که قبطی را
و بعد از آن بمدین توجه فرمود و ده سال آنجا مکث نمود و باز بجانب مصر رجوع نمود و دیگر سی سال دعوت
کرد و بعد از غرق شدن ایشان پنجاه سال دیگر زنده بود و در روایت ابن عباس هژده سال بسر برده و از زمین
بازنیته و فرعون بعد از غرض منت رتبه خود بسبیل عتاب سرزنش یاد کرد وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ و کردی تو کرده
الَّتِي فَعَلْتَ آن کرداری که کردی یعنی قبطی را که یار من بود بکشتی وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ و تو از ناسپاسانی
مر نعمت مرا که قصد یکی از خواص من کردی پس از تو کافر نعمتی نباشد بامن قَالَ گفت موسی در جواب
فرعون فَعَلْتُهَا إِذًا کردم آن کرده که قتل قبطی بود آنهنگام وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ و من بودم از غافلان یعنی قصد
آن نداشتم مشت میزدم و ندانستم که بمشت زدن من کشته گردد و مراد آنست که من قصد کشتن او نکردم
و قصد او بصدد کشتن او نبوده غرض من از آن مشت زدن خلاصی بنی اسرائیل بود و کشتن قبطی اتفاقی
اجل او در رسیده و فوت شد پس مستوجب ملامت و عتاب نباشم و جار الله فرموده که معنی آنست که گمراه بودم از
دانستن آنکه این فعل بودی بقتل او شود یا فعل من نزد شما همچو فعل ضلال بود و در نظر شما شنیع عمل
و جهال اگرچه در نفس الامر در آن فعل بر صواب بودم فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ پس بگریختم از شما لَمَّا خِفْتُكُمْ آنهنگام که ترسیدم از آنکه
بکشند و بعضی گفتم فَوَهَبَ لِي پس بخشید مرا رَبِّي پروردگار من نبوت رجوع از مدین بسوی او حُكْمًا
الحکم حکمت من و ابی آن بودن ایشان تورات و دانستن حلال و حرام و سایر وجوه احکام وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ
و گردانید مرا از فرستادگان یعنی مراد حکم ساخت در زمره پیغمبران اولو العزم گردانید که بخلق فرستاده شدم
رسالت وَتِلْكَ نِعْمَةٌ و آن تربیت نعمت است که ظاهر تَمُنُّهَا عَلَيَّ منت می نهادی بر من که مرا برسالت انکار کرد
خلاصه معنی آنست که چون فرعون گفت که ما ترا پروردیم تو کودک بودی و چند سال در سرای من بودی از آن
کار تو بجایی رسید که میگویی که من پیغمبرم موسی فرمود جای انکار و تعجب از این که مرا حق تعالی علم
و حکمت داده و برسالت فرستاده بعد از فتح تربیت نعمت نیست آنکه أَنْ عَبَّدْتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ آنکه
بنده گرفتی بنی اسرائیل را که فرزندان یعقوب و ایشان را خوار و ذلیل کرده بودی در نفس الامر سبب کردن
او بنی اسرائیل و قتل اولاد ایشان بسبب آن شد که در سرای تو افتادم و در تربیت تو واقع شدم چه اگر تو
نمیکردی مادر مرا در دریا نمی افکندی و نه من در آنجا بسر بردمی و تو محتاج نبودی بر این تربیت و این
نعمت است که تعیید و تربیح بنی اسرائیل است که موجب آن صعوبت اعم هر چه با قوم کسی کنند بحقیقت گویا با او کرده
پس ابطال تو مرتبت و احوال فرعون جواب آنگه طعن نموده و دعوت نبوت موسی بشنید و دید که اقرار
دعوت نبوت و رسالت او نتوان کرد باستفسار از حقیقت پروردگار قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ گفت فرعون چیست

پروردگار عالمیان که دعوی میکنی انا رسول رب العالمین یعنی حقیقت و ماهیت او چیست چون ذات واجب الوجود من کل
معلوم نیست از این جهت موسی جواب آن بذاو تعریف او سبحانه نمود بظاهرترین خواص و آثار قدرت و حکمت
او در جواب فرعون قَالَ گفت پروردگار عالمیان رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آفریدگار آسمانها و زمینهاست وَمَا بَيْنَهُمَا
و آنچه در میان آنهاست از حیوانات و نباتات و جمادات إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ اگر هستید شما یقین کنندگان بآنکه پروردگار
باید که باین صفت باشد و اگر مقتضی علم باشید بگرویدید تحقیق آن کرده اند و هر آینه دانسته شد که این اجرام و
ممکنه بجهت تبدیل احوال آنها لابد است از موجودی که خالق آنها بود و چون واجب بود که واجب الوجود لذاته باشد و حقیقت ماهیت
تعریف او سبحانه نمود باظهار قدرت و آثار حکمت جواب نماید قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ گفت فرعون مر آنها که گرد او بودند از اشراف
و اکابر قبط و ایشان پانصد کس بودند همه زرینها بسته بر کرسیها نشسته أَلَا تَسْتَمِعُونَ آیا نمیشنوید جواب او که
گمراه حقیقت پروردگار او میپرسم و او از افعال او خبر میدهد موسی التفات بقول او نکرده بسبیل استظهار
در گفتگو که آن قَالَ گفت دیگر باره رَبُّكُمْ خدای من آفریننده شماست وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ و پروردگار پدران
پیشین شماست این حدوث از ظهور آیات قدرت آن باطن واضح آن بر متامل و تا هر دو انفسی و آفاقی
و معرفت صانع اعتراف نمایند و ذکر آبای اولین بجهت آن کرد تا معلوم شود که فرعون در روزگار پیشین نبود
تا او خدای ایشان باشد قَالَ گفت فرعون بقوم خود إِنَّ رَسُولَكُمُ بدرستیکه فرستاده شما الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ
آنکس است که فرستاده شده بسوی شما لَمَجْنُونٌ هر آینه دیوانه است که جواب او را مطابق سوال نمیدهد یا نمی فهمد
قول فرعون اشتکر سیست جنون بود باو دیگر باره مشغول شده تا کند جهت در ما دلیل ادبیت قَالَ گفت موسی
پروردگار عالم رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ پروردگار مشرق و مغرب است وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان آنهاست از اجرام دو از اشیا
بمیکند که او سبحانه آفتاب از مشرق طالع میسازد و در مغرب پنهان میکند و آن بر مداری که غیر مدار دیگری است
و آفتاب غروب میرساند بروجهی که امور کاینات بآن منتظم اند إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ اگر هستید که فهم کنید و در یابید یعنی
اگر عقل دارید میدانید که جواب غیر از این نیست زیرا که متمکن نیست از حقیقت حق تعالی ممکن نیست و هر دو
عقل و قیاس کنند ذات صمد خداوند سبحانه از آن منزه و مقدس است جز ما سوای او محدث اند پس باید که بر مرتبه
این آیه بر وجه خالق جمیع عالم و پرهیز گاری خواندن و دانستن از عقل خارج باشد و از خود دور و دعوی الوهیت
فرو مانده و در غضب شده از سر تجبر و تکبر تهدید موسی در آمد قَالَ گفت موسی را لَئِنِ اتَّخَذْتَ
إِلَٰهًا غَيْرِي اگر فرا گیری معبودی غیر من لَأَجْعَلَنَّكَ هر آینه گردانم ترا مِنَ الْمَسْجُونِينَ از زندانیان یعنی ترا
از جمله کسانی گردانم که حال ایشان زار است به زندان من در ضلال که سجن فرعون از قتل بود بیرون که مر
زندانیان را در حفره عمیق می انداختند و در آنجا هیچ نمید اند و نمی شنیدند و بیرون نمی آوردند تا الا مرده

سهد بمعبود یا بدین نوع زندانی چون موسی ذکر سجن شنید قَالَ گفت أَوَلَوْ جِئْتُكَ آیا مرا در زندان کنی و اگر بیارم
بِشَيْءٍ مُبِينٍ چیزی روشن را یعنی معجزه هویدا که دلالت کند بر صدق دعوی من چون فرعون ذکر معجزه شنید
از روی استبعاد قَالَ فَأْتِ بِهِ گفت بیاور چیز را که میگویی إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ اگر هستی از راستگویان در آنکه
معجزه تمهید است فَأَلْقَى عَصَاهُ پس بینداخت موسی عصای خود را فَإِذَا هِيَ پس آنجا آن عصا بعد از افکندن
ثُعْبَانٌ مُبِينٌ اژدهایی بود آشکارا که همه کس آنرا میدیدند و بشناختند که اژدها شد چون فرعون
چون آنرا بدید بترسید و مردمان حاضر بودند بترسیدند و هزیمت کردند بر وجهی که در فرار بیست و پنج هزار کس مردند
مرویست که عصا مقدار یک میل مرتفع شد پس فرود آورد و روی بفرعون کرد گفت ای موسی ساحر
تا آنچه میخواهی کنم فرعون چون اظهار معجزه و تنزل کرده بموسی گفت بحق آنکس که ترا برسالت خلق فرستاده که
این را بگیر پس از آنکه گرفت همان عصا گشت وَنَزَعَ يَدَهُ و بیرون آورد دست خود را از گریبان بعد از آنکه گندم گون
بود بفرعون نموده گریبان فرو برده فَإِذَا هِيَ پس آنجا دست او بَيْضَاءُ سفید و درخشان بود لِلنَّاظِرِينَ
مر نظر کنندگان را مانند آفتاب شعاع میداد از غایت درخشنده که نزدیک بود که دیدهها را خیره سازد و نور
ناحره ببر و بر شیء آفتاب غلبه کند پس فرعون بعد از دیدن دو معجزه عظیم آنکه مبادا از متابعت او برگردند
شوند و پیروی موسی کنند قَالَ گفت بر وجه حیله و مکر لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ مر اشراف را که گرد او بودند إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ
بدرستی که این مرد جادوی است دانا که در فن سحر مهارتی تمام دارد يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ میخواهد که بیرون کند شما را
مِنْ أَرْضِكُمْ از زمین شما که مصر است بِسِحْرِهِ بجادوی خود فَمَاذَا تَأْمُرُونَ پس چه میفرمایید شما درین کار این دلالت ظاهر دارد
و معجزه موسی بر فرعون غالب گشته تا آنکه او را از دعوی الوهیت و ربوبیت بتخصیص مشاورت افکنده و از
رَبُّكُمُ الْأَعْلَى تنزل نموده از پرستندگان خود در کار موسی مدد طلبید و تبع ایشان نمود از موسی بر استیلا
او بر ملک و ملک ایشان قَالُوا أَرْجِهْ گفتند گروهی که در تاخیر نه از امر او و استیلا وَأَخَاهُ و برادر او را
تعجیل ایشان شتاب مکن پیش از ظهور کذب ایشان تا مردمان در گمان نیفتند وَابْعَثْ و برانگیز و بفرست
فِي الْمَدَائِنِ در شهرهای ممالک خود حَاشِرِينَ جمع کنندگان را یعنی ایلچیان را بهر شهری بفرست يَأْتُوكَ بِكُلِّ
سَحَّارٍ تا بیارند بهر که یک جادوی عَلِيمٍ دانا و سر آمد در فن سحر تا بر موسی غالب شوند و سحر او را دفع کنند
فرعون کس بطلب ساحران فرستاد فَجُمِعَ السَّحَرَةُ پس جمع شدند ساحران و جادوان لِمِيقَاتِ يَوْمٍ و برای
هنگام روز مَعْلُومٍ دانسته شده وعده داده که وقت چاشت بود از روزی که عیدی بود ایشان را از ابن عباس مرویست
که چنان اتفاق افتاد که آن روز روز دوشنبه اول سال نوروز بود و آن روز گفته اجتماع ایشان در اسکندریه بود
وَقِيلَ و گفته شده یعنی فرعون گفت لِلنَّاسِ مر مردمان را یعنی اهل مصر را هَلْ أَنْتُمْ آیا هستید شما مُجْتَمِعُونَ گرد آمده

چون تعلیم شما کرده و بجهت این بر شما غالب شده مراد فرعون ازین قول تلبیس امر بود بر قوم خود تا اعتقاد نکنند که ایمان
از روی بصیرت و ظهور حجت بموسی کردند بعد ازان در عقب ایشان سیوهاید گفت که چون ایشان کشته عداوت
عداوت خود من و تابع موسی گشتند فسوف تعلمون پس زود باشد که بدانید که عقوبت خواهیم کرد شما را کشته بجزای
موسی انگه بیان عقوبت کرد لأقطعنّ أیدیکم وأرجلکم هر آینه ببرم دستهای شما و پایهای شما را من خلاف از جانب مخالف
یعنی دست راست و پای چپ یا بعکس یعنی دستهای و پایهای شما را ببرم جهة مخالفت که این کردید ولأصلبنّکم أجمعین و هر آینه
بردار کنم شما را تمامی انجمن مرده و مخالفان بعبرت نگرند قالوا گفتند ساحران ایمان آورده لا ضیر هیچ ضرری نیست
نیست ما را یعنی از ضرب تو و مرگ نترسیم إنّا إلى ربّنا منقلبون بدرستی که ما بسوی ثواب پروردگار خود بازگردنده کانیم
چه او ما را جزای عظیم خواهد داد بر ایمان و بر صبر ما بر عقوبت تو که آن جنت نعیم است که هرگز فانی نشود پس
قطع دست ما علت منفعت آلهی و سرور بهجت ابدی خواهد بود إنّا نطمع بدرستی که طمع داریم أن یغفر لنا ربّنا آنکه بیامرزد
برای ما ربّنا پروردگار ما مغفرت نماید خطایانا گناهان ما را أن کنّا بجهت آنکه بودیم از اهل این مجلس أوّل المؤمنین
اول گروندگان بوحدانیت خدا پس فرعون امر نمود تا دست و پای آنجماعت را قطع کردند و ایشان را از دار بیاو
نمودند آویخته اند و حضرت موسی برای ایشان مسکرت تحاب از پیش ایزد درخواست منازل قرب و مقامات
ایشان بنظر وی درآمد تا تسلی یافت روایت کرد اول کسی که قطع دست و پای امر کرد فرعون بود پس بعد
از حضور تحدی سال دیگر هم دعوت کرد در میان فرعونیان معجزات باطل شان منمود روز بروز فساد و عناد
ایشان بیشتر شد تا بهلاک ایشان نزدیک رسید حکم الهی صادر شد که موسی با قوم خود از مصر بیرون رود
چنانکه میفرماید وأوحینا إلى موسى و وحی کردیم ما بسوی موسی أن أسر بعبادی آنکه ببر در شب بندگان مرا یعنی بنی اسرائیل
از شهر مصر که نجات شما و هلاک کفر در آنست و نوعی کن که در وقت شما کسی از فرعونیان واقف نشود بجهت
آنکه تا ایشان خبردار گردند و شما قطع مسافت بسیار کرده باشید شما تو انید رسید تا فرعون رسانند إنّکم
متّبعون بدرستیکه شما در آنچه شدگانید یعنی فرعون و قوم او از پی شما در آیند اما ایشان را نرسند تا بجهت ما شما را ازدر
بگذرانیم و ایشان را غرق سازیم و در مختار القصص آورده که موسی همه بنی اسرائیل را امر کرد تا پیرایهای و زیور ها
از قبطیان بیامانت که عید ما نزدیکست و میخواهیم که امالی خود را آن بیارائیم عاریت گرفتند و چون فرمود و وقت
شب بهمه اسباب سفر بتقدیم رسانیدند وقت رحیل شد در راه دروازه بر ایشان بسته گشت متحیر
گردیدند بجهة آن بود که یوسف صدیق بر ایشان وصایا کرده بود و بنی اسرائیل تا بوت وی بیرون برند از مصر بیرون
روند و ازان قوم هیچکس بمدفن یوسف علیه السلام اطلاع نبود موسی خود ندا میزد که هر که مرا بصدق خبر
خبر دهد هر مرادی که خواهد با وی دهم تمام قوم عجوزه تعجب بر شرط آنکه زن موسی باشد در بهشت خبر داد یوسف در

موضع معلوم در بالای نیل است پس آنرا بیرون آورده در وقتی که در میان آسمان آمده و هم ساخته و اسباب گرد آمده روی براه نهاد
و در اخبار آمده که خبر خروج ایشان بقبطیان رسید جمعی بمیدانها شتند که نشان آن کند بنی اسرائیل بجد الغیبت بیند
آنکه چند و اسباب مشغول اند روز دوم دانستند که در عقب ایشان رفته و در خانه هر قبطی کسی از عزا القوم مرده عزیزی داو
مشغول شده اند و در روایت این صحیح حق تعالی بموسی وحی کرد که بنی اسرائیل را امر کن تا جهار خانه بگا نز دند و
بعد ازان در بر سرایی که باشند بره کشته و در سرای انجمن آلوده سازند که من فرستادگان را خواهم فرستاد تا اکابر
فرعونیان را هلاک کنند و این علامت بنی آن باشند و در سرای که خون آلوده باشد هیچ آن زن و ولد و ایل فرعونها
تا آورند در ستند و قبطیان بر دو نامها آنرا تو به ساخته بکنار دریا بردند و آنرا وادی عجب گوید اما خواهد نمود ایشان جان کرده
بودی بکنار دریا پنهان آمد چون روز شد اثری ازان ظاهر شد قبطیان خبر فرعون رسانیدند که فرزندان ما را کشتند
فرعون امر نمود تا تخت او را بیرون بردند و نهادند پس بر بالای آن نشست و درین روز جمع کرد و لشکر اکرد و
فأرسل فرعون پس فرستاد فرعون فی المدائن در شهرها که پای تخت نزدیک بود حاشرین جمع کنندگان لشکر را که هم
لشکر را جمع کردند إنّ هؤلاء بدرستیکه این گروه بنی اسرائیل لشرذمة قلیلون هر آینه گروهی اند نجابت اندک چون اگر
عدد ایشان که در سن از بیست در گذشته و شصت بر سیدن ششصد و هفتاد هزار بوده و عدد مجموع قوم موسی از نسا
و صبیان و کهول و شبان هزار هزار و دویست هزار کس بوده اما فرعون ایشان را اندک یافت با لشکر خود اندک شمرد هم
روایت آمده که فرعون هزار و پانصد هزار سوار مسلح بود و ایشان را از پیش خود برابر بنی اسرائیل روان کرده و
بعد ازان امر نمود تا در شهرها ندا کردند و لشکر جمع نمود و نمود و در واقع که بنی اسرائیل گروهی اندک وإنّهم لنا
و بدرستیکه ایشان لغائظون بخشم آرندگان اند ما را از آنکه گریخته اند و پیرایهای قوم ما را با خود برده و پسران ما را
ما را کشته وإنّا لجمیع و بدرستیکه ما همی جمعیتم حاذرون حذر کنندگان از اندیشه و ملاحظه احتیاط نمایندگان
در امور و بجهت این ما لشکری عظیم بر سر ایشان بریم و اگر معلوم است که عشری از ما شر ایشان را کفایت
کنند و گویند حاذر یعنی سلاح و ارت یعنی ما همه سلاح داریم و ایشان را سلاح و لباس البته مغلوب ما
خواهند بود و بروایت ابن عباس فرعون با هزار هزار سوار دلیر در پی موسی روان شد فأخرجناهم پس بیرون
آوردیم فرعونیان را و در دل افکندیم تا بیرون آمدند من جنّات از بوستانهای مملوّ از اشجار و اثمار وعیون
و از چشمهای آب روان وکنوز و از گنجهای زر و نقره ومقام کریم و از منزلهای نیکو و خوش آئین و داشتن
کذلک همچنین کردیم با ایشان یعنی این نوع بیرون آمدند وأورثناها و میراث دادیم باغ و بوستان و
گنج و خانهای ایشان بنی إسرائیل فرزندان یعقوب را همه قومی آنکه بنی اسرائیل بعد از هلاک فرعون بمصر آمدند
اموال قبطیان را تصرف در آوردند و صحیح آنکه در زمان دولت داود و سلیمان بر ملک استیلا یافته متصرف شدند

قبطیان شده اند و در بعضی تفاسیر واقع شده که فرعون در رفتن هشتصد هزار و بمقدمه [illegible]
نامزد کرد و سیصد هزار در ساقه لشکر مقرر کرد و خود با خلقی بیشمار در قلب قرار گرفت [س] که لشکر او را [illegible]
چون [illegible] شده و بوقت چون دریایمن [فَأَتْبَعُوهُمْ] پس از پی درآمدند بنی اسرائیل را [مُشْرِقِينَ] در حالتی که درآمده
کنندگان بودند بطرف مشرق که لشکر بنی اسرائیل بدان سوی رفته اند و اکثر علما گفته اند که معنی آنست که
بهنگام طلوع آفتاب بنی اسرائیل رسیدند و دران محل لشکر موسی علیه السلام بکنار دریای قلزم رسیده
تدبیر میکردند که ناگاه از لشکر فرعونیان پدید آمدند [فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانِ] پس آنهنگام که دیدند هر دو گروه یکدیگر را [قَالَ]
[أَصْحَابُ مُوسَى] گفتند یاران موسی [إِنَّا لَمُدْرَكُونَ] هر آینه ما دریافته شدگانیم یعنی لشکر فرعون ما را خواهند دریافت
و بدست ایشان گرفتار خواهیم شد اکنون راه خلاص چگونه جوییم که در پیش دریاست و در پس دشمن [illegible]
چون اضطراب ایشان را دید [قَالَ كَلَّا] گفت نه چنین است که شما را دریابند [إِنَّ مَعِيَ رَبِّي] بدرستی که با منست پروردگار من
من بحفظ و نصرت [سَيَهْدِينِ] زود باشد که راه نماید ما را و بهر جهت طریق نجات پدید آرد القصه چون لشکر
فرعون قوم خود را گفت فرود آیید تا آفتاب بلند شود و بخار از جهان برخیزد و شتاب مکنید که راه خلاص
بسته است که دریا در پیش و لشکر ما از عقب نمیتوانند گریخت مؤمن آل فرعون در پیش موسی ایستاده بود
گفت ای موسی بکجا مامور شده که دریا در پیش است و لشکر فرعون نزدیک رسید موسی جواب داد که مامور شده ام
بدریا و متوقع که چگونه [illegible] آن مامور شوم و بیچاره از آن بگذرم و در عین [illegible] معطل ایستاده
که موسی [illegible] شده بدرگاه الهی بنالید و از عبدالله بن سلام نقلست که موسی [illegible] مناجات
و گفت یا من کان قبل کل شیء و المکون لکل شیء و یا کائنا بعد کل شیء اجعل لنا مخرجا و فرجا
بموسی وحی رسید که با دریا بحکم تو کردیم و [illegible] عصا را بر دریا زن [illegible]
همچنانکه [illegible] [فَأَوْحَيْنَا] وحی کردیم [إِلَى مُوسَى] بسوی موسی [أَنِ اضْرِب بِّعَصَاكَ الْبَحْرَ] که بزن عصای خود را
[illegible] و آن دریای قلزم که [illegible] نام موسی علیه السلام [illegible]
عصا بر وی زد و گفت یا ابا خالد ما را راه ده [فَانفَلَقَ] پس بشکافت دریا و دوازده راه پدید آمد [فَكَانَ كُلُّ]
[فِرْقٍ] پس بود هر پاره که جدا شده بود از هم [كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ] همچو کوه بزرگ یعنی مانند کوه بلند بر آب قرار گرفت
[وَأَزْلَفْنَا] و نزدیک گردانیدیم آنجا که شکافته شده بود دریا [ثَمَّ الْآخَرِينَ] آنجا دیگرانرا یعنی قوم فرعون را از عقب
دریا [illegible] آوردیم که شکافته شده بود آورده اند که چون فرعون بکنار دریا رسید و آن حال را دید
[illegible] سخنهای قوم خود را فریب داد و گفت ای قوم چه میبینید که دریا از هیبت من شکافته شد [illegible]
[illegible] گفت که [illegible] این صورت [illegible] بجای موسی واقع شده [illegible] دریا [illegible]

هلاک

هلاک گردند فرعون [illegible] جبرئیل علیه السلام بر مادیانی نشسته خود را پیش فرعون برد
اسپ فرعون در عقب او روان شد و عنان مالک از دست داده و روی بدریا نهاد و لشکر از عقب
دیدند که فرعون بدریا درآمد هر قومی بدریا درآمدند و میکائیل در عقب لشکر آمد لشکر را باز [illegible] تا تمام
لشکر بدریا درآمدند حکم الهی بدریا رسید که بحال خود باز رود بیکبار دریا بهم پیوست و جمیع فرعونیان
غرق شدند و بنی اسرائیل بسلامت در کنار دریا قرار گرفتند کما قال جلت قدرته و عظمته
[وَأَنجَيْنَا مُوسَى] و نجات دادیم موسی علیه السلام [وَمَن مَّعَهُ] و هر که با او بود [أَجْمَعِينَ] همه ایشان [illegible]
[illegible] دوازده راه [illegible] [ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ] پس غرق کردیم دیگران را
قبطیان را باین وجه که چون میان دوازده راه رسیدند آبها بر سر ایشان فرود آوردیم و همه را هلاک
گردانیدیم [إِنَّ فِي ذَلِكَ] بدرستی که در نجات دادن موسی و قوم او و غرق کردن فرعون و اتباع او [لَآيَةً] هر آینه
علامتیست روشن و دلیلی بر قدرت الهی [وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ] و نبودند بیشتر قوم [مُؤْمِنِينَ] گروندگان
چه از تمامی قبطیان [illegible] غیر [illegible] آل فرعون نبود و کسی دیگر ایمان نیاورده بود با حضرت موسی
و از زنان آسیه که زن فرعون بود [illegible] که راه [illegible] تابوت یوسف علیه السلام [وَإِنَّ رَبَّكَ] و بدرستی که
پروردگار تو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم [لَهُوَ الْعَزِيزُ] هر آینه اوست غالب [illegible] [الرَّحِيمُ]
مهربان که عقوبت نکند مگر بعد از الزام حجت [illegible] [وَاتْلُ عَلَيْهِمْ] و بخوان ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
بر مشرکان عرب [نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ] خبر ابراهیم که ایشان بدو نسبت درست میکنند و بفرزندان او مفتخرند و [illegible]
و در این خبر تسلیه تو [illegible] [إِذْ قَالَ] یاد کن چون گفت ابراهیم [لِأَبِيهِ] مر پدر خود را
[illegible] [وَقَوْمِهِ] و مر قوم خود را یعنی اهل بابل [illegible]
[illegible] [مَا تَعْبُدُونَ] چیست که میپرستید غرض وی از این سوال آن بود که با ایشان [illegible]
[illegible] مشغول اند از اصنام که مستحق عبادت نیستند [قَالُوا] گفتند در جواب ابراهیم علیه السلام [نَعْبُدُ أَصْنَامًا]
[illegible] بتانرا [فَنَظَلُّ لَهَا] پس همیشه [illegible] [عَاكِفِينَ] [illegible]
[illegible] [قَالَ] گفت ابراهیم
[illegible] [هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ] آیا میشنوند خواندن شما را و اجابت میکنند [إِذْ تَدْعُونَ] وقتی که
بخوانید ایشانرا [أَوْ يَنفَعُونَكُمْ] یا سود میرسانند شما را که پرستش ایشان میکنید [أَوْ يَضُرُّونَ] یا زیان
[illegible] کسی که اعراض کرد از عبادت ایشان از جواب [illegible] نتوانستند که جواب [illegible]
[illegible] [قَالُوا بَلْ] گفتند در جواب [illegible] که آنچه تو گفتی از جهت [illegible]

دیده باشیم بلکه وَجَدْنَا آبَاءَنَا یافته ایم پدران خود را که ایشان کَذَلِكَ يَفْعَلُونَ همچنین میکردند یعنی ...
پرستش میکردند و پدران متبع بودند و ما نیز اقتدا با ایشان کرده بپرستش اینها قیام مینمائیم
بت پرستان را هیچ دلیلی نیست بر صحت دین آبا خود و اما تمسک بشبهه باطل العذهب حق برگشته
... ضلالت ... آنکه گفته که ما اندیشه کرده ایم که جرأت کنیم در عبادت ... پرستش ...
باشند از ناملی آمد پس از مخلوقات ... اختیار کرده ایم تا ما را ... گفته اند که ما نعبدهم
الا لیقربونا الی الله زلفی دویم آنکه هر ضرر ... خاصیت این بتان آنست که شفیعان باشند
نزد خدای که هؤلاء شفعاؤنا عند الله سیم آنکه ... ایشان تقلید ... جواب ابراهیم
گفته اند که بل وجدنا آباءنا کذلک یفعلون قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ گفت ابراهیم علیه السلام آیا ... دیدید
استفهام بر تقریر ... مَا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ آنچه هستید که می پرستید أَنتُمْ وَآبَاؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ
آنچه شما و پدران شما ... می پرستیده اند فَإِنَّهُمْ پس بدرستیکه آن معبودان عَدُوٌّ لِّي دشمن ...
مراد او ابراهیم از این آنست که اصنام اعدای پرستنده کان خود اند زیرا که ... ایشان ...
از جهت ایشان زیاده از آنچه کسی که از عدوی خود ... عذاب الیم و عقاب جحیم ...
ایشان حاصل میشود از هیچ دشمنی متصور نیست ... آنست که من دشمنم ... دشمن ...
و دشمنت پس دشمن خود را ... دشمنی ایشان ظاهر کرده ... معادی ایشانم إِلَّا رَبَّ
الْعَالَمِينَ لیکن دوست من پروردگار عالمیان است ... صفات کمال حضرت عزت ...
دست از عبادت اصنام باز داشته بعبادت او بجانه میل کنند و میگوید الَّذِي خَلَقَنِي آنکه مرا آفرید
مرا از عدم بوجود آورد فَهُوَ يَهْدِينِ پس او راه نماید مرا براستی در قول و فعل ...
... خلق کرده مرا ... طاعت ... وَالَّذِي و آنکه او ...
هُوَ يُطْعِمُنِي میخوراند مرا ... وَيَسْقِينِ و می آشاماند ...
... الاسرار ... طعام ...
... شراب ...
و کل شراب ... وَإِذَا مَرِضْتُ ...
... از امام جعفر علیه السلام منقولست ...
شفا دهد ...
...

... گشته ... علت ...
... عبادت و تقوی ...
... طبیب را گفت ... حکیم ...
... علاجی ...
... طبیب ...
... نفس ...
... محبت ...
... طاعت ...
... سخن ...
... وَالَّذِي يُمِيتُنِي ... ثُمَّ يُحْيِينِ ...
... آخرت ... محاسبه ...
... معصیت ... طاعت ...
... احیا ... غفلت ...
اخلاق ... وَالَّذِي أَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي ...
يَوْمَ الدِّينِ ...
... حسنات الابرار سیئات المقربین ...
... اجماع ...
... ابراهیم علیه السلام سؤال نمود ... رَبِّ هَبْ لِي ...
... حُكْمًا ... علم و عمل ...
وَأَلْحِقْنِي ... بِالصَّالِحِينَ ... علم و عمل ...
... وَاجْعَل ...
لِّي ... لِسَانَ صِدْقٍ ... فِي الْآخِرِينَ ...
...
... یهود و نصاری ...
... ابراهیم ...

گوئی در آخرین یا شان آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم خاتمت وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ وگردان مرا از وارثان
جَنَّةِ النَّعِيمِ بهشت پرنعمت یعنی مرا از اهل آن ساز گردان که در منازل بهشت نزول کنند وَاغْفِرْ لِأَبِي و بیامرز
مرا امرادم عم اوست یعنی او را بیامرز که ایمان آورد إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ بدرستیکه اوست از گمراهان یعنی از نوع
مخالفت و غافل از خداوند ثواب در مجمع آورده که صفت او بضلال متضمن سؤال بر آنکه عم از روی حال کافر
بود پس سبیل غفادی استغفار ابراهیم برای خود بود در منهج الصادقین در سوره توبه
مبسوط نقل بیان در آورده و یک وجه نموده میشود و آن این است که طلب مغفرت برای او بجهت که وعده
ایمان داده بود مر او را پس ابراهیم بجهت آن طمع و امید داری از برای او استغفار جوئیت و میشود اگر
در نبوت هنوز ابراهیم ممنوع نشده باشد از استغفار کفار وَلَا تُخْزِنِي و رسوا مساز و خوار مگردان مرا
بجهت آن عتاب بر ترک اولیست و نقص مرتبت یعنی زلتی چند بجهت آن يَوْمَ يُبْعَثُونَ روزی که برانگیخته
شوند همه مردمان در مجمع آورده که این دعای او نیز بر وجه انقطاع بوده و کسر نفس و تعلیم امتان و اگر نه انبیا
بجهت عصمت از خزی مبرا اند و از فضیحت آن روز محفوظ لعدا ازان در دنیا يَوْمَ لَا يَنْفَعُ روزی که سود نکند
و نفع نرساند مَالٌ وَلَا بَنُونَ مال و نه پسران هیچکس إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ مگر کسی را که بیاید خدای بِقَلْبٍ سَلِيمٍ
دل خالص از کفر و معصیت چون که اول خود را صرف کرده باشد در راه حق و فرزند را برای حق ارشاد
نموده و هر آینه آن مال و فرزندان را براه حق ارشاد نموده و هر آینه آن مال و فرزندان او را نفع رساند
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که قلب سلیم دلیست که سالم باشد از حب دنیا و حسن که
که سالم باشد از شرک و نفاق و خلاف شقاق و شرک که دل او بنفاق و شرک مرض است کقوله تعالی
فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ و یا سالم از فساد و مصالح و یا از حسد و خیانت در تفسیر اهل بیت … که سلیم
اهل بیت علیهم السلام و بشری فرموده که سلیم آنست که نه در واقعات دنیا گنجد و نه در متاع آخرت
وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ و نزدیک کرده شود بهشت لِلْمُتَّقِينَ برای پرهیزکاران تا موقف
ببینند و بشناسند منازل خود و مسرور شوند وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ و ظاهر ساخته شود آتش دوزخ لِلْغَاوِينَ برای
گمراهان تا در آن نگرند و مقامات خود را ببینند و غم و الم و حسرت ایشان بیفزاید وَقِيلَ لَهُمْ و گفته شود
مر ایشان را از جهت سرزنش … حق تعالی از ایشان بپرسند بر وجه عتاب و سرزنش أَيْنَ مَا كُنْتُمْ
کجا بود آنچه پرستش میکردید مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز از خدا یعنی کجا اند خدایان که شما ازیشان
امید وار بودید هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ آیا هیچ یاری میدهند شما را بدفع عذاب از شما أَوْ يَنْتَصِرُونَ یا انتقام میکشند
از برای شما از کسی که عذاب شما میکنند و گویند مخبر است که منع میشود از عذاب خود و دفع میکنند از خود

چون آن روز همه کفار با اصنام و بتان خود در آتش دوزخ باشند فَكُبْكِبُوا فِيهَا پس جمع شده در افکنده شوند
بر روی در دوزخ هُمْ وَالْغَاوُونَ گمراهان یعنی پرستندگان ایشان تا آنکه در قعر دوزخ قرار گیرند وَجُنُودُ
إِبْلِيسَ و دوزخ انداخته شوند لشکریان که تابعان وی اند از عاصیان جن و انس و یا اعوان و فرزندان او
أَجْمَعُونَ همه ایشان قَالُوا گویند کافران وَهُمْ فِيهَا و حال آنکه ایشان در دوزخ يَخْتَصِمُونَ دشمنی
با یکدیگر یعنی عبده و اصنام مخاصمه میکنند … با یاران میگویند تَاللَّهِ بخدا سوگند که إِنْ
كُنَّا بدرستیکه ما بودیم لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ هر آینه گمراهی هویدا و پیدا إِذْ نُسَوِّيكُمْ وقتی که برابر میکردیم شما را
در استحقاق عبادت بِرَبِّ الْعَالَمِينَ به پروردگار عالمیان وَمَا أَضَلَّنَا و گمراه نکردند ما را در ضلالت نیفکندند
إِلَّا الْمُجْرِمُونَ مگر بدکاران از مهتران و پیشوایان ما که با ایشان اقتدا میکردیم و ما از دو میان گمراه کنند
فَمَا لَنَا پس نیست ما را اکنون هیچکس مِنْ شَافِعِينَ از شفاعت کنندگان چنانچه مومنان راست از ملائکه و انبیا
وَلَا صَدِيقٍ و نه دوستی حَمِيمٍ مهربان با شفقت همچنانکه ایشان راست و در بعضی تفاسیر گویند حمیم در اصل
حمیم بوده که ما را بدل کرده جهت قرب مخرج و حمیم یا خودست یعنی یاری که در کار او اهتمام کند و در … قرآن
و شرط دوستی بجای آورد نخواهد بود … الصادق مخصوص خواهد بود بمومنان چه مومنان اهل اتحادی
و تباغض خواهد بود الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ و با نسبت … شفعا و صدیق حمیم از آنکه ما ایشان را
شفعا و اصدقا خود میدانستیم چه اعتقاد ایشان آن بود که اصنام شفعای ایشان باشند نزد خدای
و شیاطین الانس اصدقای ایشان باشند در از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده از حضرت رسالت صلی الله
علیه وآله وسلم فرمود که چون اهل بهشت در بهشت قرار گیرند بعضی از ایشان گویند که بار خدایا صدیق
من فلان است خطاب آید که وی در دوزخ گرفتار است بجزای گناه خود این مومن بزبان شفاعت گشوده گوید
بار خدایا چه شود که اگر کرم عمیم خود او را بمن بخشی حق تعالی فرماید که او را بتو بخشیدم پس ملائکه
آید که او را بیرون آورند و صدیق او از دوزخ رفته و باقی ایشان در دوزخ مانند و گویند فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ
حَمِيمٍ عیاشی باسناد خود از حمران بن اعین نقل کرده که ابا عبد الله علیه السلام سوگند یاد کرده که
بخدای سوگند که ما شفاعت کنیم شیعیان خود را تا آنکه با دشمنان خود گویند که ما را هیچ شفیعی و صدیقی
حمیم نیست ابن بابویه روایت کرده از ابا عبد الله علیه السلام شنیدم که میفرمود مومن در روز قیامت
شفاعت اهل خود کند و حق تعالی شفاعت او را در حق ایشان قبول فرماید هر دوگشت … خود تا …
… از عذاب نجات دهد … حق تعالی اجابت او کند و گوید بار خدایا دوزخ
… از من … حق تعالی شفاعت او را در باره او قبول کند و بعد ازان فرمود که کمترین اهل

ایمان از روی شفاعت نیست پس تو اند کرد و در آثار آمده که هیچ جائی نباشد که بعضی از مؤمنان را نجات دهند و
که در بهشت ایشان بنده باشند از اهل ایمان و صلاح الا که شفاعت او در حق ایشان قبول کنند و اهل
شرک و کفر از این سعادت محروم مانده و در عذاب ابدی گرفتار و از روی حسرت گویند فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً پس کاشکی
ما را بودی بازگشتنی بدنیا فَنَكُونَ پس می‌بودیم مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از باور دارندگان تا شفاعت ما کنند إِنَّ
فِي ذَٰلِكَ بدرستی که آنچه مذکور شد از ابراهیم و احتجاج او با قوم لَآيَةً هر آینه علامتی است که عقلا را
عبرت گیرند و حجتی و موعظه که ما کرده‌ایم آن نامه که نظر اعتبار در آن کردند و بار آخرت وَمَا كَانَ
أَكْثَرُهُمْ و نبودند بیشتر قوم ابراهیم مُؤْمِنِينَ گروندگان با وجه از اهل بابل جز دختر نمرود و کسی ایمان
لوط وَإِنَّ رَبَّكَ و بدرستی که پروردگار تو لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ او است غالب کننده کافران بر مشرکان
بر تعجیل انتقام از ایشان مهربان بمهلت دادن عذاب از ایشان تا ایمان آرند و تکذیب کرده
نوح ایشان با وجود ایشان را بخشنده که توبه بندگان رد نکند ولی احتجاج بر ایشان عذاب نوح
كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ تکذیب کردند گروه نوح علیه السلام همه فرستادگان را تا آدم و گفتند
محققان تا این روز مراد تکذیب نوح است و تکذیب یک پیغمبر تکذیب همه است زیرا که هر یک از انبیا
بنده‌گان را بتوحید و عدل و غیر آن از اصول اسلام پس تکذیب یکی تکذیب جمیع ایشان باشد
قول اول منقولست از امام جعفر علیه السلام إِذْ قَالَ لَهُمْ یاد کن چون گفت مر ایشان را أَخُوهُمْ نُوحٌ
نوح مراد اخوت نسبی است یعنی نوح که سلسله نسبت ایشان منتهی بود گفت مر ایشان را أَلَا تَتَّقُونَ
آیا نمی‌ترسید از خدای که ترک عبادت او می‌کنید و بتان را می‌پرستید و تکذیب من می‌کنید إِنِّي بدرستی که
من لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ مر شما را فرستاده‌ام امین و مشهور بامانت و صیانت در میان شما سخن من چون
و مرا از شما یکی نسبت فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدای و ترک شرک کنید وَأَطِيعُونِ و فرمان برید
مرا در قبول ایمان و اوامر تو و طاعت و عبادت بوجه اخلاص وَمَا أَسْأَلُكُمْ و نمی‌خواهم از شما عَلَيْهِ
بر ادای رسالت و نصیحت مِنْ أَجْرٍ از هیچ مزدی إِنْ أَجْرِيَ نیست اجر من إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ مگر بر پروردگار
عالمیان فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از عقوبت خدای وَأَطِيعُونِ و فرمان برید مرا و تکرار این معنی
جهت تأکید و مبالغه است و در ان ... قَالُوا گفتند در جواب نوح علیه السلام أَنُؤْمِنُ لَكَ آیا ایمان آوریم و
گرویم بتو وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ و حال آنکه پیروی کردند ترا فرومایگان و سفلگان و فقرا
حب وارده و اهل صنعتهای دنیه و مشهور است از ابن عباس که مراد ایشان حجام و بافنده و مانند ایشانند
مقصور فهم و عقل و ... دنیویه را منظور داشته و می‌گفتند که ایشان بجهت طمع ... ایمان آورده‌اند

اعتقاد و اخلاص و بجهت این نوح علیه السلام قَالَ گفت در جواب ایشان وَمَا عِلْمِي و نیست دانش من بِمَا
كَانُوا يَعْمَلُونَ بآنچه هستند که می‌کنند آنرا از روی اخلاص یا طمع در طعمه یعنی حکم من بر ظاهر است و حق
ایشان عمل اهل ایمان می‌کنند پس بر من حجت است که حمل آن بر اخلاص کنم و حق ظاهر إِنْ حِسَابُهُمْ نیست حساب
ایشان إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي مگر بر پروردگار من که مطلع است بر بواطن لَوْ تَشْعُرُونَ اگر دانید که عالم است
پس هر آینه دانستید قول مرا در این باب و لکن جاهلید پس می‌گوئید آنچه ...
سلوک می‌کردند با اصحاب حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم طعن کردند بایشان ...
که از اهل ... بوده و ... از اتباع رسول صلی الله علیه و آله و سلم کرد گفت ایشان ...
مردمانند ... در جواب گفت ... اتباع انبیا اند ... پیغمبران ...
کرد قوم نوح گفتند نوح را که این ... را از مجلس خود بیرون کن تا ما ... نوح فرمود
وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ و نیستم من بازدارنده مؤمنان از پیش خود إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ نیستم من
... بیم‌کننده آشکارا یعنی مبعوث شده‌ام بدعوت مکلفان خواه غنی خواه فقیر ...
... قَالُوا گفتند کافران لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ اگر باز نه ایستی ای نوح
از آنچه می‌گوئی یعنی از دعوت ... لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ هر آینه باشی از سنگسار شدگان ...
... داده شدگان ... ابو حمزه ثمالی روایت کرده که هر کجا در قرآن که لفظ رجم
شده یعنی قتل است مگر در سوره مریم که لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ که بمعنی دشنام دادنست ... نوح علیه السلام
این کلمات ... از قوم ... و نومیدی از ایمان ایشان ... روی بدرگاه ... قَالَ
رَبِّ گفت ای پروردگار من إِنَّ قَوْمِي بدرستی که گروه من كَذَّبُونِ تکذیب کردند مرا از روی عناد
... رسالت ... فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ پس حکم کن میان من و میان ایشان
فَتْحًا حکم کردنی ... وَنَجِّنِي ...
وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از گروه ...
... فَأَنْجَيْنَاهُ پس نجات دادیم او را وَمَنْ مَعَهُ
... فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ در کشتی پر از آدمیان ... ثُمَّ أَغْرَقْنَا
بَعْدُ الْبَاقِينَ ...
إِنَّ فِي ذَٰلِكَ ...

اهل ایمان و رستگاری لآیة هر آینه علامتیست هویدا و شایع و متواتر آنها را که بنده‌گان کیم را از راه
کشند به پیغمبران کشند و در صراط مستقیم سلوک نمایند وما کان اکثرهم مؤمنین و نبوده‌اند بیشتر
قوم نوح گرویدگان وان ربک و بدرستی که آفریدگار تو لهو العزیز هر آینه اوست غالب بر عقوبت کافران
و منتقم از ایشان الرحیم مهربان بر مهلت عذاب از ایشان بجهت رسانیدن لازم کرده و بعضی قبل از ابلاغ
بر طریق حق انزال عذاب نفرموده و بارحمت بر مؤمنان و نجات دادن نوح و اتباع او و بار بر توفیق ایشان
در حلم و بردباری و احتجاج بر کافران کذبت عاد تکذیب کردند و دروغ داشتند قبیله عاد المرسلین فرستاده‌گان را اذ
قال لهم چون گفت مر ایشان را اخوهم هود برادر نسبی ایشان هود الا تتقون آیا پرهیز نمیکنید از شرک
نمی‌ترسید از عذاب خدای انی لکم بدرستی که من شما را رسول امین فرستاده‌ام امین بر وحی و رسالت
نبی‌ام بر امین بر آنکه نزد شما پس قول من حق است و صدق و دور از کذب فاتقوا الله پس بترسید از خدای در
مخالفت من کنید واطیعون و فرمان برید آنچه شما را بدان دعوت میکنم وما اسئلکم علیه و نمی‌طلبم از شما بر تبلیغ
رسالت و ادای دعوت من اجر هیچ مزدی از مال دنیا ان اجری نیست پاداش من الا علی رب العالمین مگر بر
آفریدگار عالمیان و چون قوم هود را اهتمام به لهو و لعب مشغولی بود بنا برین جهت هود علیه السلام در انکار ایشان
فرمود که اتبنون بکل ریع آیا بنا میکنید به هر موضعی بلند آیة علامتی برای تماشای آیندگان و روندگان تعبثون
بازی میکنید یعنی آنچه شما را احتیاج بدان نیست بنا میکنید و گویند که ایشان بر سر راه‌ها نشانها و خانها میساختند و
نشسته هر که بر ایشان میگذشتی با او بازی میکردندی یا مراد کبوترخانهاست که بران طرف کبوتران بازی
بلند ساختن و مقاتل گفته که ایشان میگذشتند در سفرهای بسیار رفتندی و راه بسیار برندی در
راهها بناهای بلند و میلهای مرتفع بنا کردندی و تعبث که اسلاف احتیاج بآن نداشتندی بدان مراد تفاخر
که بنا کردندی و بآن میکرده فخر نمودند از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نقلست که هر که بنا سازد و آن بار و بال او
باشد در آخرت مگر آنچه احتیاج داشته باشد القصه هود در سبیل انکار قوم خود گفت که و تتخذون مصانع
بر مواضع بلند بجهت لهو و بازی بدون احتیاج تا آن و تتخذون مصانع و فرا میگیرید حوضهای آب یا کوشکهای
محکم یا قلعهای استوار لعلکم تخلدون شاید که شما جاوید خواهید بود در آنجا یعنی این بناها و اذا بطشتم و چون
سخت گیری کنید و مواخذه کنید مردمان را بطشتم سخت گیری کردید جبارین در حالیکه متکبر باشید و کشنده ای
بدون شفقت و مهربانی و قصد ادب کردن و عاقبت اندیشی فاتقوا الله پس بترسید از خدای در کارها نیکو کاری
کارهای قبیح واطیعون و فرمان برید مرا در آنچه میفرمایم که نفعت مر شما را در دنیا و عقبی واتقوا الذی امدکم
و بترسید از آن خدای که مدد کاری کرد شما را بما تعلمون بدانچه میدانید یعنی شناسید انواع نعم

و پس از اجمال آن در صدد تفصیل آن در آمد فرموده که مدد کرد شما را امدکم بانعام چون شتر و گاو و
خوار ... آن میکشند وبنین و پسران یاور همه حال یا مددکار شما باشند وجنات و بوستانهای
از میوه که میخورید وعیون و چشمه‌های آب که بآنها مینوشید و بر زراعات و اشجار میدهید و وجود این همه
کفران و ناشناسی نعم او میکنید انی اخاف علیکم بدرستی که من میترسم بر شما اگر شکر نعمت نکنید عذاب
یوم عظیم عذاب روزی بزرگ در دنیا که باد صرصر است و در آخرت که آتش دوزخ است قالوا گفتند عادیان
در جواب هود علیه السلام سواء علینا یکسانست بر ما اوعظت آنکه پند دهی ما را ام لم تکن من الواعظین یا نباشی از پند
دهندگان یعنی ما طریقه خود را از دست نخواهیم داد و بصحبت تو نخواهیم گروید ان هذا نیست این که ما داریم مگر
دین و کیش و خلق خود یا عادت بناهای بلند الا خلق الاولین مگر عادت پیشینیان از ما در عصر گذشته ام یا مراد آن
است که آنچه تو آورده‌ای از توحید و ترک اوامر دیگر پیشینیانست وما نحن و نیستیم ما
بمعذبین عذاب کرده شدگان بدین کارهای قدیمه فکذبوه پس تکذیب کردند رسالت هود را فاهلکناهم
پس هلاک کردیم ایشان را به باد صرصر بسبب آن تکذیب ان فی ذلک بدرستی که در هلاک قوم عاد لآیة هر آینه
علامت دلالت کننده هست وما کان اکثرهم مؤمنین و نبوده‌اند بیشتر ایشان گرویدگان چه اندکی از ایشان بهود
علیه السلام گرویده بودند وان ربک و بدرستی که پروردگار تو لهو العزیز هر آینه اوست غالب از قدرت بر تدارک
هر آینه منکر پس او را از انتقام از ایشان عاجز نسازد الرحیم مهربان که تا باز از هلکه عقوبت بیرون آرد
کذبت ثمود المرسلین تکذیب کردند و دروغ نسبت دادند قبیله ثمود فرستادگان خدای را یعنی صالح و انبیای سابق
علیهم السلام اذ قال لهم یاد کن چون گفت مر ایشان را اخوهم برادر ایشان از جهت قرابت صالح علیه السلام
الا تتقون آیا نمی‌ترسید از خدای که او را شریک می‌آرید انی لکم بدرستی که من شما را رسول
فرستاده‌ام امین مشهور به امانت و درستی در کردار و گفتار فاتقوا الله پس بترسید از عذاب خدای
واطیعون و فرمان برید مرا در امر و نهی وما اسئلکم علیه و نمی‌طلبم از شما بر تبلیغ و موعظه و ادای رسالت
من اجر هیچ مزدی که من دهید که بآن متهم شوم نزد شما ان اجری نیست مزد من الا علی رب العالمین مگر بر
عالمیان و بعد از اظهار عدم طمع اجر که موجب تمکین زبان نصیحت گشود و فرمود اتترکون آیا گمان میبرید که گذاشته
شوید شما استفهام برای تقریع است یعنی شما را نخواهد گذاشت فی ما هاهنا در آنچه هست اینجا یعنی در
دنیا از منازل و مساکن تازه و بر نعمت آمنین در حالتی که ایمن باشید از آفات و سالم از فوات و بعد از آن
تفسیر این نعمت میکند فی جنات در بوستانهای پر از اشجار و اثمار وعیون و چشمه‌های آب روان
و گویند مراد چاههای آب سرد و خنک است قوم ثمود در آن میبودند وزروع و کشتهای وجود و نخل

وخرماستانها که طلعها هضیم شکوفه درختان لطیف و نازک و نرم بود بجهت لطافت میوه یا آنکه
گران بار رطب خام شده نخستین اگر در یکدیگر متراکم مشود و برومی که چون درهم نشسته بعضی بر بعضی نشسته و مجاورت کرده
که از غایت لطافت چون بکشند خورد و مرد کرده و بنزد جنس خرمای بچها انستوات ... الطالب گفته اند
در دهن نهاده اند از هم باز شود و حاصل که طلع فرمود که این قوم ثمار ره آمده بشنعه در بهترین حلو بوده از انان
وتنحتون و میتراشیدند برای مساکن خود من الجبال از کوهها بیوتا خانها فارهین در حالتی که ماهر بودید در تراشیدن
سنگها و مانازنهند و خوشحال در ان وچون حق تعالی این نعم مذکوره و قوت این همه نعمت بداد فاتقوا الله
پس بترسید از خدا در ترک شرک و ایمان در عهد رسالت من بکنید واطیعون و فرمان برید مرا در احکام
الهی ولا تطیعوا و اطاعت مکنید امر المسرفین فرمان این گاو آثار که شریفند و ترفیع جهت کفر و طغیان مراد به سبایی
انست که نه تن و هسط بودند که قصد کشتند هلاک صالح کردند الذین یفسدون آنانکه تباهی میکنند فی الارض
در زمین حجر ولا یصلحون و بصلاح نمی آیند کار خود را قالوا گفتند قوم ثمود در جواب صالح انما انت جز این نیست که
تو من المسحرین از جادو کرده شده کان در یعنی جادوی بسیار سحر کرده اند که عقل تو ... رسیده است از
غایت بیخبری این جنس سخنان میگوی ما انت الا بشر مثلنا و نیستی تو مگر آدمی همچنین ما صورت بشر چنین
قوم صالح را دسته صورت بوده مرد صالح را بصورت خود دیده اند از حقیقت حال او غافل شده اند و همانا
بحس گرفته اند که تو مثل ما بشری پس دعوی رسالت چرا میکنی چون ترک این میکنی فأت بآیة پس بیار
نشانه از خلاف عادت ان کنت من الصادقین اگر هستی تو از راست گویان در دعوی خود صالح فرمود که مطلوبید
تا شما بنمایم گفتند از این سنگ معین شتر را بیرون آر که ماده و ده ماهه از حمل او بر آمده باشد و چون
بیرون آید فی الحال وضع حمل کند صالح علیه السلام دعا کرد ناقه که مدعای ایشان بود بیرون آمد فی الحال
بچه از او متولد شد قال گفت صالح هذه ناقة این شتر است که شما طلبیده اید لها شرب مر او راست نصیبی
از آب ولکم و مر شما را شرب یوم معلوم آشامیدن روزی دانسته یعنی یک روز از ان اوست و یک روز از
شما در نوبت او مزاحم نشوید ولا تمسوها بسوء و مس مکنید او را ببدی یعنی قصد زدن و کشتن او مکنید
اگر کنید فیأخذکم پس بگیرد شما را عذاب یوم عظیم عذاب روزی بزرگ بزرگ باعتبار عظیم عذاب است در ان
و ایشان نصیحت صالح نشنیده اند و کوشش بو عطا و کمره کمرزومن و قصد کشتن ناقه کردند فعقروها
پس پی کردند ناقه را فاصبحوا نادمین پس گشتند پشیمان از ان فعل نزد نزول عذاب فأخذهم العذاب
پس فرا گرفت ایشان را عذاب وعده شده بود که آن صیحه جبرئیل بود و هم سبب او مستاصل شدند در
روایت آمده که هر کشتن ناقه اتفاق کردند مسطع و قدار سالف ... ایشان دست ... منطق ...

ملاحظه نحست گفته اند که اگر بوده است پس نبری بابی از ... دیدند ازان ... بادر ... پس او ...
صحیح علاو کرا گفت که من عزران کنم تا همه راضی شوند همه بر بن عمل رضا داد و حتی زنی که پرده نشین بود هر در
او آمد گفته شد رضا داری این گفت نعم و همچنین کودکان ایشان با بن رضا دادند پس عاقر عقر ناقه کرد و
عذاب نازل شد و همه را فرو گرفت و هلاک کرد و تفصیل این در سورة الاعراف مذکور شده ان فی ذلک بدرستی که در
کمان شد بر ثمود بجهت کفر و طغیان با وجود معجزه چنین لآیة هر آینه دلالت است مر اهل اعتبار را بر آنکه کفر بعد از ظهور معجزه
موجب نزول عذاب وما کان اکثرهم مؤمنین و نبودند بیشتر قوم ثمود که دیدگان ورود ... که از جمله
ثمود با وجود کثرت جماعت هیچ کس ایمان آورنده نبودند و بس وان ربک و بدرستی که پروردگار تو لهو العزیز
هر آینه اوست غالب که در انتقام مغلوب نگردد الرحیم مهربان که بعد از استحقاق عذاب انظار نماید کذبت قوم لوط
تکذیب کردند قوم لوط علیه السلام یعنی اهل مؤتفکات المرسلین پیغمبران را چون ابراهیم و لوط و غیر ...
آن انبیای ایشان اذ قال لهم چون گفت مر ایشان را اخوهم لوط برادر ایشان لوط علیه السلام و گویند مراد
با اخوت شفقت است زیرا که میان لوط و اهل مؤتفکه علاقه نسبت نبود و حاصل که لوط ایشان را گفت الا تتقون
آیا نمی ترسید از ارتکاب معاصی عظیمه از خدای انی لکم بدرستی که من شما را رسول امین فرستاده ام امینم در
تبلیغ ... حکیم خواه شما ... ام و غرض من از همه ... فاتقوا الله پس بترسید از خدای
در ترک استماع نصیحت من واطیعون و فرمان برید مرا در قبول موعظه وما اسئلکم علیه و نمی طلبم از شما بر تبلیغ نصیحت
من اجر هیچ مزدی تا بر شما گران آید و از استماع قبول نشنوید ان اجری نیست مزد من مگر ... علی
رب العالمین بر پروردگار عالمیان و بعد از آن بر سبیل انکار و سرزنش گفت که اتاتون الذکران آیا می آیید
آمیختن مردان من العالمین از عالمیان که هیچکس در این امر شریک شما نیست و عمل که بازنان باید با ایشان
کنید وتذرون و میگذارید ... ما خلق لکم آنرا که آفریده است برای استمتاع شما ربکم پروردگار
شما من ازواجکم از زنان شما بل انتم قوم عادون بلکه شما گروهی اید از حد ... گذشتگان با وجود ...
جمیل ... قالوا گفتند قوم لوط در جواب ایشان که لئن لم تنته یا لوط اگر باز نه ایستی ای لوط از نهی ما ازین
عمل ... و دعوت ... لتکونن من المخرجین هر آینه باشی از بیرون شدگان از میان ما ...
خواهیم اخراج ... چنانکه ... بدترین احوال از شهر اخراج کنند قال گفت لوط انی لعملکم بدرستی
که من کردار شما را من القالین از دشمنان ... که توقف میکنم ...
پس لوط علیه السلام ... از قوم ... و مناجات کرد و گفت رب نجنی ای پروردگار من بازرهان مرا
واهلی و کسان مرا که بر دین من اند مما یعملون از شامت آنچه میکنند و از ... عاقبت آن فنجیناه ...

ع

واو پیر او را از اهل بیت او که مومنان بودند اجمعین همه ایشان را اهل و زن و فرزند و دو دختر و داماد وی بودند
رهایی یافتند الا عجوزا مگر پیرزنی یعنی زن لوط که در اهل بود فی الغابرین از باقی ماندگان و گویند
مروی است که در راه سنگی واقع شده بود و او را هلاک کرد یعنی آنکه مایل بود بقوم در ارتکاب فعل ایشان و گویند
در شهر باز مانده بود و با لوط بیرون نیامد گفت راضی ام بهر چه بقوم رسد ثم دمرنا الآخرین پس هلاک
کردیم دیگران را بزمین فرو بردن با انقلاب شهر ایشان وامطرنا علیهم و باریدیم بر ایشان مطرا
بارانی یعنی سنگها را بطریق باران بر ایشان و بعد از انقلاب و بلاد ایشان بر شهر ایشان سنگ
باران کردیم و بروایتی و سبب آن سنگها از کبریت بود با آتش فساء پس بد است مطر المنذرین
باران بیم کرده شدگان که ایمان نیاوردند ان فی ذلک بدرستی که در عذاب اهل مؤتفکه لآیة
بر ما نشانه اهل عبرت را وما کان اکثرهم و نبودند بیشترین ایشان مؤمنین گروندگان جز دو دختر
لوط بقول اصح و دو داماد وی بقول دیگر بحضرت لوط گرویده بودند وان ربک و بدرستیکه آفریدگار تو
لهو العزیز هر آینه اوست ارجمند که هیچ او را ذلیل نخواهد ساخت در انتقام کفار الرحیم مهربان که تعجیل در
عذاب نکند و اهل ایمان را از شرک کافران نسازد و در عذاب كذب تکذیب کردند اصحاب الأیكة یاران بیشه
پیغمبران را یعنی شعیب را با انبیای دیگر و بیشه داشتند وایکه بیشه بود نزدیک مدین و درختان و اشجار بسیار بود
آورده اند که قوم شعیب دو گروه بودند اصحاب مدین و آن شهر بود و صنف دیگر اهل غیضه و [illegible] حق تعالی شعیب را بر ایشان
فرستاده و همچنانکه بمدین فرستاده بود و اهل بیشه را [illegible] با اهل ایکه نسبتی نبود و لهذا اخی
ایشان او نداده بود همچنانکه انبیای سابقه را نسبت داده بود و فرموده اذ قال لهم شعیب یاد کن چون گفت
شعیب مر ایشان را ای قوم الا تتقون آیا نمی ترسید از عذاب الهی که بر شرک می آرید انی لکم بدرستی که من شما را
رسول امین فرستاده ام با امانت که خبر صلاح حال شما [illegible] در تبلیغ رسالت قاصر نشده ام فاتقوا الله و اطیعون
پس بترسید از خدای و فرمان برید مرا در قبول توحید وما اسئلکم علیه و نمی طلبم از شما بر تبلیغ رسالت
من اجر هیچ مزدی که من [illegible] و من بر آن متهم شوم ان اجری نیست مزد من الا علی رب العالمین مگر بر پروردگار
عالمیان بدانکه دعوت پیغمبران همه آن یک لفظ بود یعنی آنکه ایشان هر یک بلفظ دعوت میکنند از عبادت
خدای بتوحید و عمل صالح و امر بمعروف و نهی از منکر و الفاظ از غلو و اجتناب از معاصی و اطاعت [illegible]
صلی الله علیه و آله و سلم و اخلاص عبادت و امتناع از طمع اجرت بر دعوت و ادای رسالت و اتصاف
بصفت امانت القصه شعیب بعد از آن قول ایشان را گفت اوفوا الکیل تمام دهید پیمانه ها را ولا تکونوا
من المخسرین و مباشید از کاهندگان در کیل و وزن و زیان رسانندگان بحقوق مردمان وزنوا

بالقسطاس
بیران

بالقسطاس المستقیم بترازوی عدل راست یعنی ترازو که العالم استعمال باشد ولا تبخسوا الناس و کم مکنید مردمان را
اشیاءهم چیزهای ایشان را از حقوق ایشان و ایشان را از آن منع میکنید ولا تعثوا و [illegible]
بیان قتل و اهلاک و غارات فی الارض در زمین آنکه بقتل و غارت و قطع طریق مفسدین در حالتی که قصد فساد داشته
باشید [illegible] در امور مذکور [illegible] انواع دیگر از فساد میشود مراد نهی است ایشان را از همه فساد واتقوا الذی
و بترسید از عقوبت آن کسی که بقدرت کامله خلقکم بیافرید شما را والجبلة الاولین و گروه پیشینیان را یعنی کسانی که
مقدم بر شما بوده اند از خلایق قالوا گفتند اهل ایکه در جواب شعیب که انما انت جز این نیست که تو من المسحرین از
جادو کرده شدگانی یعنی از آنهایی که ایشان را اکثر جادو کرده باشند تا حدی که عقل از ایشان محو شده وما انت
الا بشر مثلنا و نیستی تو مگر آدمی مانند ما در صفات بشریت پس بچه چیز ما را تفضیل کنی بوجه ادای رسالت تو ما را
[illegible] و صفت بشری منافی رسالت است وان نظنک و بدرستیکه ما گمان می بریم ترا لمن الکاذبین از دروغ گویان در دعوی
خود فاسقط علینا پس فرو آور و بیفکن یعنی بدعای خود [illegible] بر ما کسفا من السماء پاره از آسمان [illegible]
هلاک کند ان کنت من الصادقین اگر هستی از راست گویان در آنکه [illegible] از آسمان بر ما فرود آید [illegible] عذاب
ایشان [illegible] تکذیب [illegible] تصدیق [illegible]
[illegible] قال گفت شعیب علیه السلام ربی اعلم پروردگار من داناتر است بما تعملون بآنچه میکنید [illegible]
[illegible] و احتکار طعام و کم فروشی [illegible] و وعده [illegible] مکافات آن اعمال قبیحه [illegible] بشما خواهد رسانید
[illegible] آورده اند که چون قوم شعیب [illegible] حق تعالی هفت شبانه روز [illegible]
[illegible] بر ایشان گماشت [illegible] آب [illegible] بجوش آمد و نفسهای ایشان گرفته شد
[illegible] روی به بیشه نهادند [illegible] در پای درختی افتادند [illegible]
[illegible] سیاه [illegible] اصحاب ایکه [illegible]
[illegible] در زیر سایه ابر [illegible]
بیرون آمدند [illegible] فکذبوه پس تکذیب کردند شعیب را علیه السلام فاخذهم پس فرو گرفت
ایشان را عذاب یوم الظلة عذاب روز سایه [illegible]
[illegible] عذاب [illegible]
[illegible]
آن [illegible]
[illegible]

تا اهل شهر بر آن اطلاع نشده‌اند بهیأت مجموعه ایستاده بودند آمده بپای آن کوه جمع شدند با جمعی که در آن
نماند الا که در زیر آن کوه آمد و پس آن بر ایشان فرود آمد و همه را هلاک کرد و افتاده همه سوخته گشتند
حق تعالی شعیب را بر آن که فرستاد یکی اهل مدین و دیگری اصحاب الایکه و اهل مدین بصیحه جبرئیل هلاک شدند و اصحاب
ایکه بعذاب ظله انه کان بدرستیکه عذاب روز ظله بود عذاب یوم عظیم عذاب روز بزرگ ان فی ذلک
که در عذاب ایشان آن بیرون آمدن آتش سوزان بود از ابر آمد لآیة هر آینه نشانه ایست بر کمال قدرت
حقیقه وما کان اکثرهم مؤمنین و نبودند بیشتر اصحاب ایکه یا بیشتر مردمان مراد هر ایشان که متحقق از اهل ایکه
گرویده بخلاف اهل مدین که جمعی از ایشان ایمان آورده بودند و ذکر اکثر باعتبار الحق این آیات سابقه
که در آن قصص انبیا مذکور شد وان ربک و بدرستیکه آفریدگار تو لهو العزیز هر آینه او غالب است بر اعدا
در انتقام ایشان الرحیم مهربان بر انبیا و متابعان ایشان و ذکر وعید کافران بمهلت دادن و عدم تعجیل در عذاب
ایشان که حجت بر ایشان لازم کرده و این آخر قصص است بعبرت که بر سبیل اختصار برای تسلیه
سید ابرار صلی الله علیه وآله وسلم درین سوره مذکور است و تکذیب مکذبان قریش ظاهر شد تا معلوم کنند که هر که امتی
تکذیب پیغمبر خود کرده آمده و معذب شده ایشان نیز عذاب خواهد رسید وانه لتنزیل و بدرستیکه منزل
شده از این آیات و قصص بر تو مراد قرآنست رب العالمین هر آینه فرو فرستاده پروردگار عالمیانست نزل فرود
فرستاده خداتعالی به مصاحبت قرآن الروح الامین جبرئیل را علی قلبک بر دل تو یعنی جبرئیل قرآن را
تا بر آن وجه که بآن مامور بود بدون تبدیل و تغییر بتو ادا فرا گرفتی از وی و در دل خود نگاه داشتی
و تسمیه جبرئیل بروح الامین بجهت آنست که امین حضرت است بر وحی که بنبی فرود آورد و جبرئیل قرآن را ادا
لتکون من المنذرین تا باشی از بیم کنندگان از آنچه موجب شود بعذاب و نزول برکت معجزا کرام
واقع شده انکلام تعریضست برای حقیقت قصص مذکوره و تنبیه بر اعجاز قرآن و بنبوت محمد صلی الله علیه وآله
چه آثار این قصص آنکسی که متعلم بآن کسی نباشد که روی از حق تعالی بدل که حق تعالی فرو فرستاده و برای
نزول بواسطه جبرئیل بلسان عربی مبین بزبان عربی هویدا و واضح المعنی تا در شک نشوند که ما فهم سخن نمیکنیم و فهم نمی‌دانیم
که چه میگویی و اندر هر پیغمبری بزبان قوم خود تبلیغ رسالت میکرد وانه و بدرستیکه ذکر قرآن و صفات آن
آن در کتب پیغمبران سابقست لفی زبر الاولین در کتب پیشینیان است حق تعالی و صدق باشد در تصدیق این
او دریعه که مشرکان عرب در بعضی امور که مشکل بودی با اخبار بنی اسرائیل رجوع نمودی و سخن ایشان را که در آن باب
قبول کردی حجت بر مشرکان حق تعالی بر سبیل تقریر فرمود اولم یکن لهم آیا نیست مر مشرکان قریش را آیة
نشانه بر صحت قرآن با نبوت رسول صلی الله علیه وآله وسلم و القصص مذکوره در سایر کتب که مر آنرا بر مدعی

کر ان یعلمه آنکه میداند قرآنرا بنعت و صفت بعض علماء بنی اسرائیل ودانایان بنی اسرائیل اگر کتب سابقه
و بشارات مردم دانا بخبری یقین و بتحقیق علما و بنی اسرائیل عبدالله بن سلام بود و اصحاب او
برودت عظیمه متمسک بوده عبدالله سلام و ابن یامین و ثعلبه و اسد و اسید و از ابن عباس مرویست
که سبب نزول آیه مذکوره آن بود که مشرکان مکه شخصی را بیهود مدینه فرستادند که حکم کوی رسالت محمد
صلی الله علیه وآله وسلم که دعوی نبوة میکند ایشان گفتند که ما در توریت صفت و نعت او خوانده ایم و در انجیل
یافته ایم اکنون وقت ظهور اوست حق تعالی فرمود که این آیتست و دلالت بر صدق نبوة و دعوی
نبی و سبب اسلام و علمای ایشان خبر دادند ایشان را از ذکر قرآن و نعت محمد صلی الله علیه وآله وسلم و
اصرار کفر و جحود ایشان خبر میدهد ولو نزلناه و اگر ما فرستادیم قرآنرا علی بعض الاعجمین بر بعضی از عجمیان
که عرب نیستند هم صفت عرب فقرأه پس بخواندی آن عجمی قرآنرا علیهم بر ایشان بعنی ایشان کافران
و قبیل زاویه قرآن بودی که اعجمی کلام عرب را بفصاحت و بلاغت نخواندی ما کانوا به مؤمنین نبودندی
بدان قرآن منزل مؤمنین ایمان آورندگان جز از روی استکبار و گردنکشی و فرط عناد و گفتندی که
عرب را نشاید عجم بعبارات اصلا فطرت اصل معجزه نکردندی که مرد عجمی قرآن عربی فصیح و بلیغ گرانبار آنکه
عرب را اندازه آوردن مثل آن عاجزند بیخود شده و گویند معنی آیه اینست که اگر قرآنرا عجمی فرو فرستادیم کافران گفتندی
که ما فهم نکنیم و معنی آنرا در نمی یابیم پس بجهت این انزال فرمودیم بر افصح مردی از ایشان که از افراد
خاندان ایشان بود تا در آن تامل کنند و تصدیق نمایند در تفسیر اهل بیت علیهم السلام مذکورست که
اگر قرآن بعنت عجم نازل شدی عرب بآن ایمان نمی آوردند چون بعنت عرب فرود آمد عجم را ایمان اولی
حوا این السید رضی الله عنه عجم و عرب و عبدالله مطیع در تفسیر آن گفته که اگر قرآنرا بر حیوانات عجم الکافر و بدم
حیلتراز ایمان افصح مردمان نجح ایشان بآن ایمان نمی آوردند آنکه در آن زیاده تر بود عبدالله ابن
جنس رسید عذاب آن بر وجه تحکیم که بآن سوار بود گفت هذا من الاعجمین و اعجم کتب کرد بفصیح نمی شد
کذلک چنانچه قرآنرا بلغت عرب نازل کردیم سلکناه در می آوریم فی قلوب المجرمین در دلهای مشرکان یعنی میگذرانیم
سخن ما هم که بواسطه تلاوت بر ایشان از در وقوف ایشان داخل میکردیم تا معنی آنرا شناسند و اعجاز آنرا
بدانند لکن بجهت لجاج و استکبار لا یؤمنون به ایمان نمی آورند بآن حتی یروا العذاب الالیم تا ببینند عذاب دردناک
که در آخرت ایشان را باشد و ایمان آورند و فائده ندهد ایشانرا ایمان فیأتیهم پس آید بدیشان
عذاب بغتة ناگهان وهم لا یشعرون و ایشان ندانند وقت آمدن عذاب فیقولوا پس گویند
از روی حسرت و تأسف اینچنین که هل نحن منظرون آیا ما هستیم مهلت داده شدگان یعنی ایمان

مهلت دهند تا بگرویم و تصدیق کنیم از مقاتل مرویست که حق تعالی ایشانرا بعذاب تهدید فرمود ایشان
بر سبیل تکذیب و استهزا استعجال آن کردند حق تعالی فرمود أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ آیا بعذاب ما شتاب زدگی
میکنند حال آنکه در وقت دیدن عذاب مهلت طلبیدند و چون غرض کفار بجهت تمتع آنها بود بحطام دنیا
و رسیدن طول عمر و امل دراز و کثرت نعیم بواسطه آن از عاقبت کار غافل بودند از این جهت میفرماید که أَفَرَأَيْتَ آیا دیدی
و دانستی إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ اگر برخوردار گردانیم ایشانرا سِنِينَ سالهای بسیار ثُمَّ جَاءَهُمْ پس بیاید بر ایشان مَا كَانُوا يُوعَدُونَ
آنچه بودند که ایشان برخورداری می بخشند نفعی نبخشد تطاول روزگار و نعیم آن مانع عذاب ایشان نبود و چه آنچه
از روی عصیان و طغیان ایشان بود پس چرا اعتماد بر آن کرده از عاقبت کار آن غافل گردند و مرویست
که میمون بن مهران که صاحب ملک و مال بود و از زهاد و فقهای حسن بصری بود روزی او را در طواف خانه کعبه
یافت و نیز گفت مرا وعظی گوی وی این آیت خواند مَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمَتَّعُونَ میمون گفت نیکو
پندی دادی و سخن را تمام کردی وَمَا أَهْلَكْنَا و هلاک نکردیم مِنْ قَرْيَةٍ اهل هیچ دهی إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ مگر که مر اهل
پیغمبران بیم کننده بودند ذِكْرَى بجهت پند دادن و الزام حجت کردن یعنی اول پیغمبران فرستادیم
ایشانرا بحق دعوت کردند از عذاب خبر رسانیده از حق چون تصدیق نکردند عنا و جحود افزودند
و مستحق عقوبت گشتند وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ و نه ایم ستمکاران که قبل از الزام حجت کسی را هلاک کنیم و تعجیل
عقوبت ایشان کنیم و تعجیل عقوبت کنم آورده اند که مشرکان قریش گفتند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دیوی
هست که نزد او می آید و قرآن بر وی میخواند حق تعالی نفی سخن ایشان کرده فرمود وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ
و فرود نفرستاده قرآن دیوان وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ و نشاید و سزاوار نباشد دیو را فرود آوردن قرآن وَمَا
يَسْتَطِيعُونَ و نتوانند و قادر نباشند بر آن جهت شهادت شهب و ملائکه مانع اند از رفتن آسمان إِنَّهُمْ
ایشان عَنِ السَّمْعِ از شنیدن کلام ملائکه لَمَعْزُولُونَ دور کرده شده اند که ایشان را دور کرده اند بجهت
آنکه حیثیت نفوس ایشان ظلمانیست پس نتوانند قبول فیض حق نمایند و ملائکه طیب و طاهر و
نورانیت پس مناسبتی میان ایشان نباشد فَلَا تَدْعُ پس مخوان ای مخاطب یعنی حضرت و مراد غیر او است
مکو یعنی مخوان و پرستش مَعَ اللَّهِ با خدای بحق إِلَهًا آخَرَ خدای دیگر را فَتَكُونَ پس باشی مِنَ الْمُعَذَّبِينَ
از عذاب کرده شدگان حق تعالی دانا بود که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم هرگز قصد
نخواهد کرد که با او سبحانه خدای دیگر را شریک سازد و پرستش آن کند اما بجهت زیادتی
مکلفان را و در آن مخاطب گردانید از قبل وی آن گفت که ما از اوست خطاب با حضرت
علیه و آله و سلم اما مراد او تنبیه غیر است تا بدانند که هرگاه شخصی که عظیم الشان است بامر الکتاب

منذر بجای خود پس دیگران را حال چگونه خواهد بود وَأَنْذِرْ و بیم کن عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ خویشان نزدیکتر
خود را نه در انذار اشکال کن با قرب فالاقرب و بعد از آن بالابعد فالابعد پس اهتمام ایشان اقرب
اهم است و ذکر تخصیص اقرب بجهت تنبیه بر آنکه هرگاه او بجهت قرابت در انذار مداهنه نکند پس
و اجانب بطریق اولی و این موجب قطع طمع اجانب است در مداهنه در دین و احکام آورده اند که حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله و سلم بعد از نزول این آیه همه اقارب را جمع کرد و انذار فرمود و این خبر متواتر
نزد خاص و عام و از انجمله در خبر ماثور است از ابن عباس رضی الله عنه که چون این آیت آمد پیغمبر صلی الله علیه و آله
کس فرستاد و همه فرزندان عبد المطلب را جمع کرده در سرای ابو طالب و ایشان چهل کس بودند پس امیر المؤمنین
را گفت تا برای ایشان ران گوسفندی با صاعی گندم طعام ساخت و نزد ایشان حاضر ساخت با صاعی از
مجموع آنچه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم برای ایشان آورده بود هفت سال بود چون ایشان
خنده کردند و گفتند ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم این طعام که آورده یک کس را کفایت نکند رسول
فرمود که بسم الله بخورید بنام خدای و شروع کنید در خوردن ایشان دست دراز کردند و همه خوردند تا
سیر شدند و هنوز بسیار مانده بود پس فرمود بسم الله بیاشامید بنام خدای و ایشان
از آن شیر آشامیدند و سیراب شدند حق تعالی این را آیتی و معجزه او ساخت عوض
رسول ابو لهب گفت ای قوم شما را این مرد سحر کرد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آن روز خاموش شد روز دیگر گفت
دیگر بهمین طریق ایشانرا ضیافت ساخت مثل این طعام و شیر طعام ایشانرا سیر کرد و بعد از آن گفت ای
عبد المطلب بدانید که خدای تعالی مرا بجهت ایشان فرستاده است بر عموم و شما را خصوص در این آیه انزال
فرموده که وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ و من شما را بدو کلمه دعوت میکنم که بر زبان سبکبار و آسانست و در ترازوی
اعمال سنگین است و شما بدان مالک عرب و عجم گردید و ایشان شما را انقیاد کنند و بدان در بهشت
در آیید و از دوزخ نجات یابید و آن این است که گواهی دهید که خدای بحق یکی است و من رسول
او ام پس کیست از شما که در این کار یاری کند و معاونت من نماید و برادر من باشد و وزیر و وصی و خلیفه من از پس
من باشد هیچ کس جواب نداد مگر علی ابن ابی طالب که بر پای خاست و گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من شما را در این کار
یاری دهم و مدد کار باشم و در آن وقت او سال از همه کمتر بود و لیکن ازهمه بزرگتر گشتم از همه دورتر شد
رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بنشین پس دیگر باره این سخن بازگفت کسی جواب نداد و علی کرم الله وجهه
برخاست گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من در کار ایشان ام حضرت فرمود بنشین
و سیم بار همین اعاده فرمود کسی که اجابت کرد مگر علی علیه السلام که دیگر باره برخاست و گفت

انا النذیر ... من بار[illegible] ترا از ... علی ... و وزیر و وصی و وارث و خلیفه من باشد
پس من از انجا برخاستند و گفتند بر سبیل استهزا که یا ابا طالب فرمان بردار پسر خود باش که او را بر تو
امیر ساختند و این روایت را ثعلبی که امام اصحاب الحدیث و مقتدای اهل سنت است در تفسیر خود در شان
آیه آورده که این قصه از ابو رافع بدین وجه روایت که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرزندان عبد المطلب
طلبید و جمع کرد در شعب که هر یک از ایشان گوسفندی ... برای ایشان طعام ... ساخته ... شده
و قدحی بزرگ از شیر با ایشان داده تا آشامیدند ... پس فرمود که حق تعالی مرا امر کرده که
خویشان نزدیک تر خود را ... خویشان نزدیک ... که حق تعالی هیچ پیغمبر را نفرستاده
که از اهل او ... بعد از من پیغمبری نخواهد بود ... و من خاتم الانبیا ام و بعد از ان فرمود که
که ... در میان شما ... این کلام ... گفت علی علیه السلام ...
وی اجابت کرد و بعد از ان فرمود ای علی علیه السلام نزدیک من آی نزدیک وی رفت و آنحضرت
علیه و آله و سلم دهن مبارک ... آب دهن مبارک ... در دهن او کرد ... پر ... خود ...
اجابت تو کرد ... و دهن او ... پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ... ادب ...
ابن جریر روایت کرده که بعد از نزول این آیت مذکوره رسول صلی الله علیه و آله و سلم ... فرمود
و این کلمه ... در وقت ... قریش بعد از استماع این کلام ... حضرت صلی الله علیه
و آله و سلم و گفتند ... آیا چه می بینید که اگر خبر دهم شما را که دشمن در ... شما
رسید تصدیق من خواهید کرد ... فرمود ... عذاب شدید ... پس ... که
رسانم شما را از عذاب سخت که در پیش است قوم از استماع این سخن متفرق گشتند ابو لهب گفت
بر ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم از برای این ... سوره تبت یدا ابی لهب
درباره او نازل کرد ... بعد از ... ایمان ...
ایمان ... **واخفض جناحك** ... یعنی ... جانب خود ... و تواضع ...
لمن اتبعك مر آنانرا که پیروی کرده است ترا **من المؤمنين** از گروه کان ... مومنین ...
یعنی کسانی که با ایمان ... تصدیق تو کنند ملاطفت ... و تواضع ...
خلق در دایره ایمان ... **فان عصوك** ... **فقل** یعنی
کو با ایشان **اني بريء** ... **مما تعملون** ... **وتوكل**
در کفایت مهمات ... **على العزيز** ... **الرحيم** ...

او ... کسی که مالک حقیقی ... **الذي يريك** آن خدای که می بیند ترا **حين**
تقوم ... هنگام که ... از ... نماز گذاردن تنها یا بجماعت و برای ...
پس پیغمبری ... نبوت ... که ... پیغمبری برای ادای رسالت ... می بیند
جمیع ... که آن تمام ... **وتقلبك في الساجدين** ... می بیند ... نماز ...
احوال ... چنانچه ... که چون ... شد حضرت ...
... بجهت کثرت طاعت ایشان ... خانه های ایشان ... مانند ...
ذکر خدا و تلاوت قرآن ... فرمود که می بیند ... در میان نماز گذارندگان ...
رکوع و سجود ... ایشان ... ذکر خدا و تلاوت قرآن ... فرمود که می بیند ... در میان
نماز گذارندگان ... قیام ... رکوع و سجود ... که حق تعالی ... اعداد ...
عالم ... احوال ... عکرمه از ابن عباس
... که ... آیت ... که می بیند ... اصلاب ... توحید یعنی از ... پیغمبری ...
بیرون آورد ترا از صلب ... که ... رسول علیه الصلوة و السلام مومن بودند ...
... علیه السلام روایت ... که آنحضرت صلی الله ... فرمود ... چیزی ...
... که ... شما ... و بعد از ان این آیه تلاوت فرمود **وتقلبك في الساجدين** **انه**
هو السميع ... تلاوت ... در نماز ... **العليم** ...
... آدمی ... قصد می کنی ... مسموعات عالم ...
... که ... پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ...
... **هل انبئكم** ... شما را که ... **على من تنزل الشياطين**
... **تنزل** ... **على كل افاك** ... **اثيم** ...
... **يلقون السمع** ... شیاطین ... از ایشان ...
... **واكثرهم كاذبون** ...
... شیاطین ...
...
... صلی الله علیه و آله و سلم ...
... که حق تعالی ... محمد صلی الله علیه و آله و سلم ...

نزد او هر دو سند گاهی که تنزل ایشان بر کیست که شریر و کذاب کثیر الاثم است کجهة تتابع
وجود رحمت که میان ایشان است و این مبحث میان محمد صلی الله علیه و آله و سلم معدوم است چه او بر راه
مستقیم و طریق حق که آن توحید است و مانع مردمان از شرک و عبادت اصنام و متابعت شیاطین و ایشان را به
شرک و بت پرستی دعوت نمیکند و از منهج مستقیم منحرف میسازند و در ضلالت و عذاب می اندازند پس
چگونه میان ایشان تجانس و دوستی باشد و در حدیث آمده که یک کلمه حق از او در گوش دوستان
کاهنان القا کنند آن کاهن زیاده از صد کلمه دروغ در آن زیاده کند و بمردمان گوید و محمد صلی الله علیه و آله
و سلم نیست چه او اخبار میکند از مغیبات کثیره که همه حق است و همه مطابق واقع است و دروغ اند که شعرای عرب
مانند عبد الله بن الزبعری السهمی و ابو سفیان بن حرث بن عبد المطلب و هبیرة بن ابی وهب المخزومی و مسافع
بن عبد مناف الجمحی و ابو عزة عمرو بن عبد الله که از قریش اند و مکذب بطلان تکلم کردندی و گفتندی که ما هم
مانند آنچه محمد صلی الله علیه و آله و سلم میگوید شعر گوییم میکردندی و گمراهان قوم مجتمع گشته شعر ایشان
و هر شعری که در هجو حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و مذمت اسلام ایشان شنیدندی حق تعالی در
ایشان آیه فرستاد والشعراء و شاعران مشرکان که آن زبعری و غیر او اند یتبعهم الغاوون پیروی میکنند
ایشان را نادانان کاران و سفیهان عرب یعنی راویان ایشان و از ضحاک نقل کرده اند که در عهد رسول خدا صلی الله علیه
و آله و سلم دو شاعر بودند که با هم خصومت کردندی و هجو یکدیگر کردندی یکی از انصار و یکی از قبیله
دیگر و با هر یکی جمعی از ایشان همراه بودند و معاونت او میکردندی حق تعالی این آیه فرستاد و در تفسیر
از علی نقل کرده اند که مراد دو شاعر اند که هجو پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب و اسلام میکردندی و جماعتی
عرب در این امر تابع ایشان شدندی و در قول او منقولست از امام ابو جعفر صلوات الله علیه و آله که مراد
غوات با تابع ایشان جهة آنست که لفظ شعرا فاسق اند چه اکثر شعر شاعر در باب تشبیب و عشق
القصد مصطفی و همچونه جاهلیت است در تفسیر علی بن ابراهیم وارد شده که ایشان کسانی اند که تغییر دین
و مخالفت امر او کنند و عیاشی باسناد خود از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که آنها کسانی اند که
علم فقه را بخود نسبت دهند و حال آنکه فقیه و عالم نباشند پس گمراه شوند و مردمان را گمراه کنند و از ابن
نقل کرده اند که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خدا فتح مکه کرده ابلیس ناله کرد و نعره زد و جماعت
او نزد او جمع شده گفته اند چه واقع شده گفت از این پس طمع مدارید که کفر را قوتی باشد و لکن
در میان مردمان شعر و نوحه را منتشر کنید و بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرد بود
که هر که در اسلام هنوز اعلاف نماید زبان او ببرد و بعد از آن در اتیان باطلان شعر و اتباع [illegible]

شعرها

شعرها. الم تر آیا نمی بینی انهم فی کل واد یهیمون که ایشان هر وادی از فنون کلام سرگردان میروند
چه اکثر مقدمات ایشان خیالات و موهومات است که هیچ حقیقت ندارد و در راه بجای میروند و از غایت
کمالات ایشان در هزلیات و مطایبه و غزل و عشق بازی مردمان و قدح در نسب ایشان و مدح
و هجو ما لا یلیق و فرط در مدح و ذم و امثال آن از امور غیر واقع که موجب ضلالت ایشان است و انهم
و بدرستی که ایشان یقولون ما لا یفعلون میگویند آنچه نمیکنند یعنی نسبت داده گواهی میدهند
نادیده و چیزی که در سلک نظم میکشند و نهی ایشان میکنند از چیزی که مرتکب آن میشوند و تعمیم
کوبیدنی مذکورست که نزول این آیه حسان بن ثابت و عبد الله بن رواحه و جمعی دیگر از شعرای صحابه به خدمت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم آمده موقف عرض نمودند که حق تعالی فرستاد اند که ما شاعریم این حکم ما را
چه صفت باشیم حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که مومن جهاد میکند بشمشیر و دوستی شاعر بزبان
خود در باب توحید و نصیحت و موعظه سخن گوید و هر شعری که بهجو و دشنام کفار میگویند مثل ایشان
از تیر تیر اندازی نازل شده انهم فی کل واد و بهیمون یعنی شعرای ممنوع سفیهان اند و هر کسی
سرگردان الا الذین آمنوا مگر آنها که ایمان آورده اند و عملوا الصالحات و کرده اند کارهای شایسته یعنی
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را ستایش کردند به هجو کفار مشغول شده اند و غیر آن از عمل صالح و ذکروا الله
و یاد کردند خدا را در اشعار خود کثیرا یاد کردنی بسیار یعنی اکثر اشعار خود در توحید و تحریض بر طاعت و نصیحت
و نهی از غفلت و انتصروا و انتقام کشیدند از کفار من بعد ما ظلموا پس از آنکه ستم دیده بودند و هجو ایشان را
طلب [illegible] کردند و حضرت پیغمبر را هجو کردند و دین اسلام را نمودند و اهل هجو خود را هجو کردند
در خبر آمده که چون کفار پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هجو کردند فرمود چه منع میکند کسانی را که رسول خدا را
بشمشیر های خود یاری کردند از آنکه بزبانهای خود نیز نصرت او کنند حسان و ابن رواحه گفتند ما برو
کفار را کفایت کنیم حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هجو مشرکان کنید که جبرئیل با شماست کعب
گفته که رسول حسان را گفت که هجو اهل شرک کن که بحق آنکه نفس من بقدرت اوست که این سخن
بر ایشان از تیر حاصل کرده حق تعالی در آیه والشعراء یتبعهم الغاوون نفی شعر اداء فرموده
انداخته و ایشان را در وادی حیرت و ضلالت انداخته اما الا بسیار بواسطه صلاح عمل و صدق ایمان و ذوق
ایمان الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات نشانده و بسبب ایمان و ذکر الله کثیرا ساحل امان جاهلیت و
نجات رسانیده و سیعلم الذین ظلموا و زود باشد که بدانند آنانکه ستم کرده اند بکفر و افتراء و هجو پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم و با لسنه شعر و کنایات با آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که بعد از موت ای منقلب ینقلبون

بکمال لطف خواست خواهند کرد و مراد آنست که منقلب ایشان آتش دوزخ است یعنی مآل ایشان بدوزخ است
و عقاب الیم خواهند کشید و بهیچ وجه ازان نجات نیابند هلاک دائم و بدانجا معذب باشند که ازان خلاص
نشوند سورة النمل مکیة وهی ثلاث و تسعون آیة از ابی بن کعب از سید عالم صلی الله علیه و آله وسلم روایتست
که هرکه سوره طس بخواند حق تعالی ده حسنه بنویسد بعدد هرکه تصدیق سلیمان و هود و شعیب و صالح و ابراهیم
کرده و هرکه تکذیب ایشان نموده و چون روز قیامت از قبر برخیزد لا اله الا الله گوید حق تعالی در دو سوره خواص [illegible]
درین سوره نیز افتتاح بذکر آن کرده فرمود بسم الله الرحمن الرحیم طس [illegible]
که حروف مقطعه برای ابتدای کلام و انتهای کلام است طس دلالت آن بر افتتاح و اختتام [illegible]
انجا طس ختم سور [illegible] اشارات بطهارات قدس الهیت و سین [illegible]
راه سلامت قلوب ایشان ما سوی الله و بروایت ابن عباس اسمای الهی که بآن قسم [illegible]
تلک آیات آن آیتها این سوره آیات القرآن آیتهای قرآنست و کتاب مبین [illegible] روشن کننده
از باطل و کتاب [illegible] عطف کتاب بر قرآن عطف احد الصفتین [illegible] پس قرآن بجهت
گفته که قراءت آن میکنند و کتاب بجهت آنکه می نویسند [illegible] کتاب مبین لوح محفوظ
که در وی مکتوبست آنچه هست و خواهد بود پس روشن کننده [illegible] ملائکه [illegible] هدی
و در حالتی که آیات قرآن یا کتاب مبین راه نماینده است بصراط المستقیم که موصلست به بهشت و بشری
مژده دهنده للمؤمنین مر گروندگان را بعبادات کبری [illegible] الذین یقیمون الصلوة
بپای میدارند [illegible] و ارکان آن و یؤتون الزکوة و میدهند زکوة اموال خود را به مستحقان
وهم بالآخرة هم یوقنون و حال آنکه ایشان بسرای آخرت ایشان بیقین میشوند یعنی یقین
میدانند که بعث و نشور [illegible] و حساب و میزان خواهد بود [illegible] مخالف ایشان
میفرماید که ان الذین بدرستی که آنانکه لا یؤمنون بالآخرة [illegible]
ایشان اعمالهم عملهای ایشان فهم یعمهون پس ایشان سرگردان و حیران میشوند در ضلالت خود
عیاشی و ابو مسلم گفته اند که مراد آنست که ما زینت کرده ایم برای ایشان اعمال حسنه را [illegible]
امر کرده بودیم بآن باحسن وجود که آن بیان مثوبات آن بود که تا رغبت ایشان [illegible]
ایشان پس ایشان ازان غافل شده در وادی ضلالت سرگردان و حیران میشوند [illegible]
آن اعمال مامور به [illegible] طریق نجات [illegible] و بعضی دیگر در تفسیر این گفته اند که ما تزیین اعمال
قبیحه ایشان در چشم ایشان و صدور ایشان محلی گشت و این اسناد [illegible] الشیطان

اعمالهم بنیست زیرا که اسناد تزیین بشیطان درین آیت بر سبیل حقیقت است [illegible]
گفته [illegible] که وحی بایشان نازل شده با آنکه ایشان [illegible] قبیح میکنند [illegible]
میکنند [illegible] بدی عاقبت [illegible] اولئک آن گروه الذین لهم آنانند که مر ایشانراست
سوء العذاب بدی عذاب در دنیا چون قتل و اسیر در روز بدر وهم فی الآخرة و ایشان در سرای
دیگر هم الاخسرون ایشانند زیانکاران بسبب [illegible] استحقاق عقوبت و انک
لتلقی القرآن و بدرستی که تو [illegible] قرآن یعنی فرا میگیری [illegible] جبرئیل [illegible] من لدن حکیم از نزد
خدای [illegible] علیم [illegible] اذ قال یاد کن وقتی [illegible] موسی لاهله موسی بن عمران [illegible]
که با او بود در وقت [illegible] مصر [illegible] راه گم کرده بود و در شب [illegible] سرما دریافته
انی آنست بدرستی که من دیدم نارا آتشی افروخته سآتیکم زود باشد که بیارم منها بخبر از ان
خبری یعنی [illegible] بر سر آن آتش [illegible] او آتیکم یا بیارم برای شما بشهاب
قبس شعله از آتش برگرفته لعلکم تصطلون شاید که شما گرم شوید بآن فلما جاءها پس آنگاه که آمد
موسی علیه السلام [illegible] آن آتش نوری دید [illegible] درختی سبز [illegible]
محرق [illegible] نودی ندا
کرده شد ان بورک [illegible] من فی النار [illegible] بقعه مبارکه
[illegible] ومن حولها و هرکه گرد اگرد آتش [illegible]
ملائکه وسبحان الله و پاکست خدای رب العالمین پروردگار عالمیان [illegible]
موسی علیه السلام [illegible] یا موسی انه ای موسی [illegible]
[illegible] انا الله العزیز منم خدای غالب الحکیم حکم کننده بصواب والق عصاک و بیفکن عصای
[illegible] فلما رآها پس آنگاه که دید مار [illegible]
حرکت میکند باضطراب [illegible] کأنها جان گوییا ماریست باریک تیز رو [illegible]
[illegible] در تفسیر امام ابو اللیث رحمة الله علیه آورده که [illegible]
[illegible] ثعبان شده [illegible] موسی علیه السلام [illegible]
ولی مدبرا روی بگردانید [illegible] در حالتی که گریزان بود از خوف آن ولم یعقب و باز نگشت
[illegible] یا موسی لا تخف ای موسی مترس [illegible] انی لا یخاف بدرستی که [illegible]
لدی المرسلون [illegible] نزد من [illegible]

بر سید و باید رسید ستمکاران الا من ظلم لیکن هر که ستم کند بر نفس خود بفضل خود از غفران فرستادگان
چه انبیا از جهت عصمت از صغیره و کبیره مبرا اند ثم بدل پس بدل نمود آن ستم و بدی و بیرا حسنا بعد
سوء نیکویی بعد از بدی یعنی توبه کرد از گناه فانی غفور رحیم پس هر آینه آمرزنده با یارانم رحیم
مهربان بر ایشان و با معنی آنست که هر که ترک اولی نموده باشد یا آنچه مدارک آن نموده باشد
از فعل حسن نموده عزم بر تلافیان نمودن با ولی پس هیچ خوفی نیست او را حق تعالی بیان ترک اولی
شود بر فاعل او کرامت خواهد یافت بنا بر این منتهی توانند بود که این تعریضی باشد موسی را بر زدن قبطی
کما قال رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی و بعد از آن بجهت اظهار معجزه دیگر باره با وندا رسید و ادخل یدک
و در آر دست خود را فی جیبک در گریبان پیراهن حضرت موسی آستین بود از این جهت حکم شد که دست
در گریبان کن تخرج بیضاء تا بیرون آید سفید و درخشنده من غیر سوء بی علتی یعنی سفیدی او از آفت
برص نباشد پس موسی دست در گریبان کرده بیرون آورد چندان نور از آن تافت که شب ظلمانی چون
روز نورانی گشت و اگر در روز بیرون آوردی نور آن بر روشنی آفتاب غلبه کردی و بعد از آن او را آواز آمد
که برو ای موسی با این دو معجزه عظیمه فی تسع آیات که در جمله معجزه نه گانه شمارند آن و بخطاب الی
فرعون و ملائه بسوی فرعون و گروه قوم معجزه دیگر شکافتن دریا بوده و طوفان و جراد و قمل
و ضفادع و دم و قحطی چنانچه در سوره الاعراف گذشت و اکثر بر آنند که لفظ فی بمعنی مع است یا آن آیات
دیگر نزد فرعون و قوم را بنا بر این عصا و ید بیضا را یکی گیرند و شکافتن دریا که آن معبوث [illegible] بسوی
فرعون بیرون کشند همان نه باشد بر هر تقدیر القصه حق تعالی موسی را ندا کرد که برو با این معجزات بسوی
فرعون انهم کانوا بدرستی که ایشان هستند قوما فاسقین گروهی بیرون رفتگان او دایره فرمان حق
در بیابان وادی که داشته به امتثال امر الهی مبادرت کرده متوجه مصر شد و جمیع که آن مامور بود بایشان
نمود و ایشان انکار نموده بسحر نسبت دادند چنانچه مذکور شد فلما جاءتهم پس چون در آمد بفرعون و قوم او
آیاتنا دلائل قدرت ما و براهین موسی یعنی موسی علیه السلام آنرا بایشان آورد مبصرة در حالتی
که روشن و هویدا بود و مشاهده او بر وجهی بود که آنرا دیدند و میدانستند که از قدرت بشر خارج است
قالوا گفتند فرعونیان از روی عناد و استکبار هذا سحر مبین این جادویی است روشن یعنی هر دانند که
این سحر است و جحدوا بها و منکر شده اند بآن یعنی تکذیب آن کردند و استیقنتها انفسهم و حال آنکه
بوده بآن انفسهم یعنی یقین میدانستند که آن آیتها از نزدیک خداست و سحر نیست [illegible]
آن کردند ظلما بجهت ستمکاری و علوا و ترفع و سرکشی از ایمان کدام ظلم [illegible]

بود بدرستی که تحقیق دانسته باشید که معجزات مذکوره آیات واضحه اند از نزد خدا با وجود آن آنرا سحر نسبت داده
و گفتند هذا سحر مبین فانظر کیف کان پس ببین ای بیننده بنظر عبرت و بصیرت که چگونه بود عاقبة
المفسدین آخر کار تباه کاران که در دنیا با آب غرق شده اند و در عقبی با آتش میسوزند و بعد از قصه
موسی علیه السلام میفرماید و لقد آتینا داود و سلیمان بدرستی که ما دادیم داود و سلیمان را علما دانشی از احکام
شرایع و دین [illegible] عباس فرمود که دانستن زبان مرغانست و سایر حیوانات و قالا و گفتند بعد از عطای
علم ایشان الحمد لله الذی ستایش و ثنای آن خدایی که بسبب دانش فضلنا افزونی داد ما را علی کثیر
بر بسیاری من عباده المؤمنین از بندگان گرویده خود و در این دلیلست بر فضل علم و شرف اهل آن و تفضیل
ایشان بر غیر چه داود و سلیمان آنرا اساس فضل خود کردانیدند و بر آن شکر گذاری نموده اند و غیر
آنرا از نظر اعتبار انداخته اند که پادشاهی عظیم بود که غیر ایشانرا نداده اند و ورث سلیمان و میراث
گرفت سلیمان داود داود علیه السلام مال و ملک داود و شاه و نصحت پیوسته که داود علیه السلام نوزده
پسر داشت هر یک داعیه آن داشته اند که پادشاهی گیرند و حق تعالی نامه از آسمان فرستاد و در وی چند
مسئله یاد کرده و فرمود که هر که از اولاد تو این مسائل را جواب دهند بعد از تو وارث ملک تو شود او فرزند
آنرا جمع کرد و احبار و اشراف اخبار را حاضر گردانید مسائلها را بر فرزندان عرض کرد که کیست که نزدیکتر چیزها
است و دورترین اشیا چیست و کدام است آنکه مر و انس [illegible] و عجب آنکه وحشت
[illegible] و کدام اند که قایم اند [illegible] مختلف [illegible] و کدام کار است که جز ستوده است
و کدام کار است که عاقبت آن نکوهیده است اولاد داود علیه السلام از جواب عاجز آمدند سلیمان فرمود
اگر اجازت باشد من جواب گویم داود علیه السلام [illegible] دستوری داد سلیمان گفت اقرب اشیا با آدمی
آخرت است و ابعد اشیا آنچه بگذرد از دنیا و انس اشیا جسد انسانست با روح و اوحش اشیا [illegible]
[illegible] روح [illegible] قایمان ارض و سما اند و مختلفان لیل و نهار و متناقضان موت و حیات و کاری که آخر آن
محمود است حلم در وقت خشم و کاری که عاقبتش مذموم است عدت در وقت غفلت چون جواب مسائل
[illegible] کتاب منزل بود اکابر بنی اسرائیل به تفضیل و کمال او معترف شدند داود علیه السلام پادشاهی را
[illegible] تسلیم کرد و روز دیگر وفات کرد سلیمان علیه السلام بر تخت پادشاهی نشست و قال و گفت برسبیل
شکر نعمت [illegible] و دعوت مردمان بتصدیق نبوت و اعتراف ایشان بر فضیلت و مکانت منزلت
یا ایها الناس ای مردمان علمنا آموخته شده ایم یعنی در یافتیم منطق الطیر گفتار مرغان را نطق و منطق
[illegible] کرده میشود [illegible] الفهم خواه مفرد و خواه مرکب [illegible] اطلاق آن بر منطق [illegible]

سکنند بر سبیل تشبیه همچنانکه میگویند که لفظه الحمامه یعنی بالطوق شده گویند الصوت
باعتبار این باشد که هر جمعی از ایشان را آوازیست که بنی نوع ایشان از آن فهم معانی میکنند و
ازین جهة سلیمان از ایشان چیزی مفهوم میشود در طریق الهام چنانچه آواز آدمیان و گویند سلیمان
علیه السلام هرگاه آواز حیوانی میشنید بنبوت معنی آن دریافت مخالفات آنرا که باعث آن حرکت
میشد و بلبلی را دید که بر شاخ سرو دم میجنبانید و صدا میکرد و چنانچه گفت که میگوید که نصف آنکه
خرامید هیچ را داده میشود نصف هر چه کنی مکافات آن میبینی و هدهد آواز داد و فرمود که میگوید که
گناهکاران از خدای آمرزش طلبید و طوطی آواز داد و گفت که میگوید هر زنده را عاقبت مرگست و هر بنائی
انجام کهنگی شود و خطاف آواز داد و گفت میگوید که نیکوئی پیش فرستید تا بیابید آنرا و همچنین
حمام میگوید سبحان ربی الاعلی و بحمده و دیگر میگوید که کل شیء هالک الا وجهه و هر چیزی بمیرد و هلاک گردد
مگر ذات خدا تعالی و خطاف میگوید که هر که خاموش شد سالم است و سلامت ماند و بقا میگوید ای
بر کسی را که همه عمر را لعروف شده نیاد خروس میگوید که یاد خدا کنید ای غافلان و کرکس میگوید ای
فرزند آدم زندگانی کن با آنچه میخواهی در رغبت داری و آخر تو مرگست و عقاب میگوید دوری از مردم
سکون دل و آرام دل است و کبوتر میگوید سبحان ربی القدوس و باز میگوید سبحان ربی العظیم
بحمده و هزار دستان میگوید سبحان ربی الدائم الخالق و غراب و لعنت میکند بر باج خدا بازرگیر
بروز مظلیم و دراج میگوید که الرحمن علی العرش استوی کعب الاحبار روایت کرده که روزی در ...
نزد سلیمان آمد و آواز داد و فرمود که میگوید که رحم کنید برای بردن و بنائی که میکنید برای خراب شدن
و هدهد نزد وی آواز داد و گفت که هر که رحم نکند بر وی رحم نکنند و سلیمان فرمود که ما بزبان مرغان
شده ایم علمنا و داده شده ایم یعنی مراد بدیر داده اند من کل شیء از هر چیزی مراد کثرت اسباب
نه همه آن و بما و ان اند هر چیز برای آنها ملوک را می باید از علم و تسخیر جن و سایر حیوانات و گویند داد
سلیمان از علما و اوصاف نفس خود ... آن بنا بر عادت ملوک ... تعهد نعمت
اظهار شوکت که مناط مصالح مملکت است ان هذا بدرستی که این لهو الفضل المبین هر آینه آن افزونی است
آشکارا و تفضل همه را که ... مخصوص است واحدی با ... چنانچه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که گفت پدرم فرمود که پادشاهی جمیع مشارق و مغارب سلیمان را ... مدت ... سال و شش
ماه پادشاهی کرد بر آدمیان و پریان و دیوان و حیوان و مرغان و ددان و درندگان ...
و عجب که ... آدمیان رسانید آورد ... سلیمان ... که ... از سلاطین ...

موضع آورده که برین تخت او ... هزار کرسی بود برای اکابر انس و ...
دیگر و اشراف جن در جانب راست سلیمان ... پنج هزار منبر نهاده و احبار و رهبان بران نشستندی
جپ او منبرها همین عدد بود و احبار جنیان بران قرار گرفته و مرغان بر سر وی پر بر پر بافتندی
... گفتندی و جن و انس کرسیها اجتماع کردندی و سلیمان بر بالای تخت بودی همچنانکه
سفر نامه وحشر لسلیمان و جمع کرده شد برای سلیمان علیه السلام جنوده لشکرهای او من الجن از جن و دیوان
والانس و آدمیان والطیر و مرغان فهم یوزعون پس ایشان باز داشته شده بودندی و در معسکر خود ...
... از اول تا آخر یعنی با وجود کثرت عدد ... پریشان نبودند بلکه ضبط در ... ایشان ...
که هیچکس از لشکریان از معسکر خود پیش و پس نرفتی و گویند مراد آنست که اول لشکر نگاه داشته
شدند تا آخر ایشان ملحق شدند ... کثرت که لشکرگاه او صد فرسخ بود ...
برای جن و مثل آن برای انس و مانند آن برای طیر و موازی آن برای وحوش و او را هزار خانه بود ...
سیصد زن آزاد که در نکاح او بودند و هفتصد ... از کنیزان و جنیان برای او بساطی از ... ساخته
بودند که یک فرسخ در یک فرسخ بود و او را تختی بود بزرگ ... که در میان آن بساط وضع کرده
... شش صد هزار کرسی از زر و سیم پیرامون آن تخت نهادندی و پیغمبران بران کرسیها نشستندی
و علما بر کرسیهای سیمین گرد بر گرد ایشان آدمیان بایستادندی و از پس ایشان جنیان و از بالا
ایشان مرغان پر بر پر بافتندی چنانچه آفتاب بر بساط نتافتی و بساط او در هوا رفتی ...
... و نماز شام یک ماهه راه باز آوردی روزی برین مرتبه و شوکت و ... دهقانی گذشت
... چون آنرا دید گفت سبحان الله عجب ملکی آل داود را عطا شده ...
... آواز او بگوش سلیمان رسید باد را فرمود تا بساط او را ... و آن دهقان را گفت ...
... بشنیدم پس پیاده شدم و نزد تو آمدم تا از روی چیزی ... که ...
تسبیح ... ملک سلیمان ... دهقان گفت خدای ...
... هرگاه سلیمان بر بساط نشستی ... باوجود بردی ...
موضعی تعیین کرده بود که در آنجا باحتیاج خود قیام مینمود ...
گفت که ... تا یمن ... علیه السلام ...
... خوشا حال کسی که ... آورده و چون بمکه رسید ...
کعبه بت ... سلیمان چون آنرا دید ...

اینجا بوده گذشتند با رضاء او بعضی از پیغمبران بود اینجا که گذشت و نماز گذارده حق تعالی فرموده روی زمین
که آخر الزمان پیغمبر برانگیزیم و ترا افضل او کنیم و امت او را هر جا که باشند در نماز بوی توجه نمایند و بعضی از آن
نیز بوی توجه نموده چنانکه حق تعالی خبر میدهد سلیمان با عساکر از ولایت شام بطرف یمن توجه نموده اند و همچنین
حتی اذا اتوا تا وقتی که آمدند علی واد النمل بر وادی مورچگان از زمین منسوب است که آن وادی طائف بوده
که حق تعالی ضعیف ترین خلق خود را بجای [illegible] القصه چون مهتر مورچگان لشکر سلیمان دید که میرود آن
وادی باد بر بلندی برآمده آواز داد و بصحبت شخصی که ملوک بر جایی باشند آواز داد و بصورت شد [illegible]
در رده بجاوز مینمود که قالت نملة گفت مورچه لنگ که از خنده با ملاحظه با احتیاط [illegible] نام بوده [illegible]
دور گشت شفیع آورده که [illegible] بوده و وقت المسیر [illegible] گفته یا ایها النمل ای مورچگان ادخلوا مساکنکم
در آیید در مسکنهای خود لا یحطمنکم تا نشکند شما را یعنی هلاک نکنند شما را بپای خود سلیمان وجنوده سلیمان و لشکر او که
وقتی که نزول کنند درین وادی وهم لا یشعرون و حال آنکه ایشان نمیدانند که شما را پایمال سازند [illegible]
علم آنچه آمده شد زیرا که انبیا از ظلم معصوم اند و لشکریان بجهت عدالت سلیمان نیز این جرأت [illegible]
و اوراک مورچه با آنکه خصم باک نبود که حق تعالی این قسم شعور و ادراک ایشان داده [illegible]
رسیده تخمی قول نمله را بسمع سلیمان علیه السلام رسانید فتبسم پس تبسم کرد ضاحکا در حالتی که خنده
کننده بود و خنده یعنی از حد تبسم تجاوز نمود من قولها از گفتار آن مورچه یعنی بجهت تعجب از فهم
و عاقبت بینی او و اهتمام او بشأن [illegible] حق تعالی آن مخصوص کرده [illegible]
مقال مورچه و فهم او [illegible] اوبر وحی که مورچگان [illegible]
وهم لا یشعرون غافل شده اند القصه سلیمان بعد از استماع این لشکر [illegible] مورچگان [illegible]
رفته اند آورده اند که سلیمان آن مورچه را طلبید و گفت ای مورچه ندانسته که لشکر من ستم نکنند [illegible]
این قوم گفت مرا از نصیحت ایشان [illegible] سلیمان [illegible] من [illegible]
جواب داد که غرض آن نبود که بر زمین شکسته شوند بلکه مقصود من آن بود که ناگاه نظر [illegible]
و نظاره لشکر تو از ذکر حق تعالی [illegible] غفلت [illegible] ملکت [illegible]
بر ره آمده دنیا [illegible] قطع [illegible] در کشف الاسرار آورده که سلیمان از وی
پرسید که لشکر تو چند است گفت چهار هزار سرهنگ دارم زیر دست هر یکی را چهل هزار نقیب است [illegible]
مورچه گفت چرا لشکر خود را بیرون نیاوردی گفت یا نبی الله مرا از روی زمین بسیار [illegible]
جای که بنشینم [illegible] که الله تعالی [illegible]

[illegible] شهر [illegible] گفت [illegible] این [illegible]
بجهت استماع کلام [illegible] روی بمناجات کرد فقال و گفت رب اوزعنی ای پروردگار من الهام ده مرا ان اشکر تا آنکه
شکر گویم نعمتک التی آن نعمت ترا که انعمت علی انعام کردی بر من از نبوت و علم منطق و دولت [illegible]
و علی والدی و بر پدر و مادر من [illegible] حیوانات [illegible] انعام [illegible]
[illegible] که [illegible] قرآن [illegible] فرموده [illegible]
شکر او [illegible] والدین [illegible] نعمت [illegible]
[illegible] شکر [illegible] وان اعمل صالحا و دیگر [illegible] ترضاه
[illegible] وادخلنی برحمتک [illegible] فی عبادک الصالحین در میان [illegible]
[illegible] مراد [illegible] ابن عباس [illegible] صالحین ابراهیم
[illegible] اسحاق و یعقوب و انبیای دیگر که بعد از ایشان بوده [illegible]
ایشان [illegible] رسیدند که هوای خوش داشت [illegible]
[illegible] وقت نماز [illegible] سلیمان [illegible] وضو بسازد آب [illegible]
[illegible] ابن عباس فرمود که هدهد آب [illegible] زمین [illegible]
[illegible] ابو حنیفه از امام [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] آب [illegible] زمین [illegible]
چون این سخن [illegible] بشنید روی با اصحاب خود کرد [illegible] حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده [illegible]
گفت [illegible] حضرت [illegible] گفت [illegible] زمین
[illegible]
[illegible] سلیمان [illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] و تفقد الطیر [illegible] هدهد [illegible]
[illegible] تعجب فقال ما لی [illegible] لا اری الهدهد [illegible] ام کان [illegible]
من الغائبین [illegible] لاعذبنه [illegible]
عذابا شدیدا [illegible]
[illegible] او لاذبحنه [illegible] او لیأتینی بسلطان مبین [illegible]

روشن که سبب غیبت او چه بود تا بعذر او را شود و در غیبت **فمکث** پس درنگ کرد هدهد **غیر بعید**
زمانی که زمان دیر و دور نبود یعنی زود باز آمد بجهت خوف او از سلیمان و در اخبار آمده که چون هدهد از
موضع خود پرواز کرد و در هوا رفت چپ و راست نگاه کرد ناگاه بعضی از [illegible] نظر او در آمد و در میان باغ فرود آمد
هدهد دیگر رسید آن هدهد دیگر گفت از کجایی آیی گفت از شام [illegible] وطنم و گفت این پادشاه کیست
و سلیمان بن داود علیهما السلام بود و گفت سلیمان کیست گفت پادشاه جن و انس و وحوش و طیور و گفت [illegible]
[illegible] گفت [illegible] ملکی عظیم [illegible] دوازده هزار قائد [illegible]
سوار دارد اگر خواهی بیا و در ملک او نگر گفت ترسم که سلیمان مرا طلبد و نیابد و بسلسله عقوبت [illegible] سازد [illegible]
که [illegible] این خبر [illegible] آید [illegible] پادشاهی و خدم و حشم بلقیس نظاره [illegible]
القصه چون سلیمان هدهد را [illegible] که غایب شده [illegible] فرمان که کرکس بود طلبید گفت تفحص هدهد کن [illegible]
[illegible] پرواز کرد و بعد از آن رسید فرمان که عقاب بود [illegible] ناگاه هدهد را دید [illegible]
سبا می آمد [illegible] عقوبت [illegible] گفت که سلیمان [illegible] خود [illegible]
[illegible] گفته تا حجتی روشن بیارد برای معذرت غایب [illegible] گفت [illegible] که حجتی روشن [illegible]
عقاب او را [illegible] آورد [illegible] سلیمان [illegible] از سر قهر و غضب گفت [illegible]
[illegible] گفت یا نبی الله [illegible] آن روز که [illegible] حق تعالی [illegible] سلیمان [illegible]
[illegible] سبب غیبت [illegible] **فقال** پس گفت هدهد **احطت** [illegible]
بما لم تحط به [illegible] جمیع حالات و کیفیت شهر سبا رسیده [illegible]
وجئتک [illegible] **من سبا** [illegible] **بنبا یقین** [illegible] و درست [illegible]
[illegible] که میان سبا و صنعا [illegible]
بود القصه هدهد گفت که [illegible] رسیدم [illegible] آن ولایت [illegible] پادشاهی [illegible]
[illegible] آن [illegible] سلیمان گفت [illegible]
[illegible] **انی وجدت امراة** [illegible] بلقیس نام که [illegible] **تملکهم** [illegible]
اهل سبا را **واوتیت** [illegible] آن زن **من کل شیء** [illegible]
[illegible] **ولها** [illegible]
[illegible] سلاطین [illegible]
بود [illegible]

[illegible] **وجدتها** [illegible]
[illegible] **یسجدون للشمس من دون الله** [illegible]
[illegible] **وزین لهم الشیطان اعمالهم** [illegible]
فصدهم پس باز داشت شیطان ایشان را **عن السبیل** از راه [illegible] **فهم لا یهتدون** [illegible]
[illegible] **الا یسجدوا لله** [illegible] **الذی**
یخرج الخبء [illegible] **فی السموات والارض** [illegible]
[illegible] **ویعلم ما تخفون** [illegible] **وما تعلنون**
[illegible]
[illegible] **الله لا اله الا هو** خدای [illegible] **رب العرش العظیم** [illegible]
[illegible]
[illegible] سجده [illegible] امام شافعی [illegible]
[illegible] سجده [illegible]
[illegible] العرش العظیم [illegible] سلیمان [illegible]
[illegible] یوسف بن یعقوب علیهم السلام [illegible] **قال**
گفت سلیمان **سننظر** [illegible] **اصدقت** [illegible] **ام کنت من الکاذبین** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] السلام [illegible] الهدی [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible] سلیمان بن داود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] گفت **اذهب بکتابی هذا** [illegible] **فالقه الیهم** پس بیفکن بسوی ایشان **ثم تول**
عنهم [illegible] **فانظر** [illegible] **ماذا یرجعون**

هدهد باز نگر نه یعنی در جواب نامه سخن بچه نوع باز میگردانند و سخن با قرار رسید هدهد نامه را بستد و
هدهد دیگر باره در رسید و در پیش زمین زد و گفت این نه زمین تو است گفت من رسول خدایم سخن او
او در منقار و نامه او در منقار و مهر او بر آن و مهر خدا در دل بر سر ملک بلقیس رفت و در حجره که بلقیس
دولت حضر بود به روز نخست به پرواز آمد مردمان در روی ... گشتند و نامه در دامن تخت افکند و گویند
در کوشک بود و دو ... بسته و کلید آن در زیر سر نهادی بخواب مشغول بود هدهد از روزن در جای آمد
بر سینه او انداخت در حالت خواب و گویند از روزن منقار بر زمین میزد تا از صدای آن بیدار شد
با ادب ... از جهت ... چون آفتاب برآمدی از آنجا در کوشک افتادی و چون بلقیس ...
افتادی ... بار کشاده بود مرغ راه آفتاب بگرفت که آفتاب در ... نمیافت ...
نگاه کرد مرغی را دید که منقاد آفتاب گرفته و نامه در منقار از آن عجب شد هدهد نامه بر او انداخت و او نامه را
او خواننده و نویسنده بود و زبان عربی میدانست چون حال هدهد را مشاهده کرد و در نامه مهر دید دانست که
که ملکی عظیم تر از ملک ... در رسالت ... و شاهی عظیم الشان ... از مطالعه
... و امرا ... قالت یا ایها الملؤا
گفت ای گروه اشراف انی القی الی بدرستیکه افکنده شده است بسوی من کتاب کریم نوشته بزرگوار
گفته که جهت شرافت صاحب نامه ... رسول او ... و نامه را کریم خواند ... مهر ... بزرگوار
مهر کردن است ... و تیسیری گفته که بزرگ باعتبار آن ... ملک ...
الملک ... حسن لفظ ... سلیمان ... دلپذیر است ...
و ... کلام بلقیس گفته ... این نامه ... مضمون آن
بلقیس گفت انه بدرستیکه این کتاب من سلیمان از نزد سلیمان است وانه و بدرستیکه ...
آنکه ... بسم الله الرحمن الرحیم الا تعلوا علی و اتونی ...
و ... بر من ... و ... مسلمین ...
که ... سلیمان ... مضمون نامه ... باوجود ...
... بسیار ... حال ... بلقیس ...
قالت گفت بلقیس یا ایها الملؤا ای گروه بزرگان ... بزرگ بودند ...
مشورت کرد و گفت افتونی فی امری ... کار من ...
ما کنت قاطعة امرا قطع کننده ... کاری حتی تشهدون ...

بحضور شما و با مشورت شما کاری نکردم ... قالوا گفتند ... نحن اولوا قوة ما خداوندان قوتیم
و ما ... عدد و اسلحه و آلات حرب و اولوا بأس شدید خداوندان کارزار سختیم ...
والامر الیک ... فانظری ماذا تأمرین ... از مقاتله
... مقاتله ... از ایشان ...
... خوب ... که اگر ایشان در حرب ...
... قالت گفت بلقیس ان الملوک بدرستیکه پادشاهان اذا دخلوا قریة چون درآیند ...
... افسدوها تباه سازند آنرا ... وجعلوا و گردانند اعزة
اهلها ... اذلة ... وکذلک یفعلون
... واني مرسلة و من فرستنده ام
... الیهم ... بهدیة ... فناظرة
... بم یرجع المرسلون ...
... غلام ...
... پوشانیده ...
... طلا ...
...
...
...
...
...
... سلیمان ...
...
...
... بلقیس ...

از دو سوی میدان ایستادند و چهار صد کرسی از زر و سیم در دو طرف نهادند و بر آن علما و حکما و ملوک
نشانیده و لشکر جن نیز بترتیب صف در صف کشیده بودند و در پیش ایشان صف فرسخ از وحوش ایستاده بودند و طیور
از پس ایشان صف بسته و از عقب ایشان جمعی از سباع و وحوش چون رسولان بلقیس بدان میدان رسیدند
و دیدند که بر خشتهای زرین و سیمین ایستاده اند بجای خالی که خشت آن برداشته بودند ...
زرین و سیمین ایستاده ... رسیدند و ... گمان کردند که ایشان را فرمان سلیمان ... شدند ...
رسیدند و صورتهای با هول و هیبت ... بر ایشان ظاهر شد ... ایشان ...
... و چون ... از هر جانب ... نزد سلیمان آمدند
و سر در پیش افکنده بایستادند آن حضرت با روی تازه تبسم کرد و ... رسول بلقیس ...
و انواع لطف پیش آورد منذر نامه را بیرون آورد و به وی داد و سلیمان قبل از مطالعه نامه ...
جاریه کرد ... و در ناسفته و مهره ... بعد از آن منذر را گفت تا ناسفته را سفته کرد ...
سلیمان با جهان مملکت گفت که این را سوراخ کند آدمیان ... و شیاطین گفتند ...
ارضه ... آن ... کرده بود ... سوراخ کند ... سلیمان ...
تا روزی او را ... بعد از آن گفت ... و دو جانور ...
می باشند گفت من ... سلیمان ... گرفت ...
بیرون آورد ... غلامان و کنیزان ...
غلامان آب ... کنیزان آب ...
بر روی ساعد ...
باهم ... عصا ...
کرده بود ... آن ...
نه از آب ... آسمان ...
زمین باشد و نه از آب آسمان سلیمان ... اسب را ... بر هوا ...
فرود آمد ... و بعد از آن جمیع هدایا را با ایشان رد کرد چنانکه حق تعالی از آن خبر میدهد
فلما جاء سلیمان پس آنگاه که آمد رسول بلقیس سلیمان را و هدیه آورد قال گفت سلیمان بر سبیل انکار اتمدونن
بمال که آیا مدد میدهید مرا به مال ... مال ... از همه بهتر است فما آتانی الله پس آنچه عطا کرده است مرا
از ملک و نبوت و علم خیر مما آتاکم بهتر است از آنچه داده است شما را از متاع دنیا ...

بل انتم

بل انتم بهدیتکم تفرحون بلکه شما بهدیه خود شاد میشوید و فخر میکنید بجهت آنکه مطلع نظر شما زخارف دنیا
است و همت قاصره شما مقصور است بران بعد از آن گفت که ای رسول ارجع الیهم بازگرد بسوی بلقیس
و قوم او و بگو که بیایند نزد من از روی انقیاد و اطاعت که عوض از شما خطام دنیا قبول نخواهم کرد و مقصود من
آنست که دین الهی را فرمان بردار او شوند و اگر فرمان نبرند و در آمدن ... فلنأتینهم بجنود پس هر آینه
بیاریم لشکرها که از غایت کثرت و قوت لا قبل لهم بها طاقت مقابله نباشد ایشان را با آن ...
و قدرت بر مقاومت ایشان نه شعبه باشند و لنخرجنهم و هر آینه بیرون کنیم ایشان را منها از مدینه
سبا اذلة در حالتی که خوار و بی مقدار و بی عزت باشند و هم صاغرون و ایشان خوار شدگان باشند باسیری
و بنده ... لشکریان ما ... که عزت و ملک ایشان را ...
ایشان را اسیر سازند و منذر باز گشت و تمام احوال با بلقیس ... که او پیغمبر است که
قدرت و مقاومت با او نداریم ... ملک ... گفت ...
طاقت مقاومت ندارند اگر فرمان او نبریم بر ما غالب گردد ...
... انقیاد نموده ... فرستاد و سلیمان ... از طوع و رغبت ...
... که ما را ... و بعد از فرستادن رسول ... تخت خود را
... منضبط ساخت ... و آن ... هفت خانه ...
... و ... ملک خود ... سیزده ... دوازده هزار ...
متوجه بارگاه سلیمان شد ... چون سلیمان ... بلقیس ...
کمال عقل ... سلیمان ... بعضی از اشراف جن ...
... که عقل بلقیس ... کلام او ...
... سلیمان ... اول ... که عقل او را امتحان نماید
... از معجزات ... قال یا ایها الملا گفت ای گروه بزرگان ایکم کدام از شما یاتینی بعرشها می آورد نزد من
تخت بلقیس را قبل ان یاتونی مسلمین پیش از آنکه بیایند ... مسلمانان ...
... اسلام ... تخت او ... سلیمان ...
تخت ... قال عفریت گفت دیوی ... من الجن از قوم جن نام
او ذکوان ... انا آتیک به من بیاورم آن را نزد تو قبل ان تقوم پیش از آنکه برخیزی من مقامک از جای خود
... سلیمان تا نصف النهار در مجلس حکومت ... و انی علیه و بدرستیکه من ...

آن تخت لقوی امین هر آینه توانایم بر حمل آن امینم در حفظ آن که در جواهر و ذهب او کم نکنم آن خیانت نکنم
و امانت بجا رسانم سلیمان گفت زودتر ازین میخواهم قال الذی عنده علم من الکتاب گفت آنکس که نزد او بود
دانشی از کتاب منزل یعنی کتب الهی خوانده و اسم اعظم دانسته و آن خضر بود و یا ملکی که در قدر معاضدت سلیمان [illegible]
اشهر آصف برخیا بود وزیر سلیمان و پسر خواهر او بود و ولی عهد او و خلیفه او بود انا آتیک به من جانب
تخت بلقیس پیش قبل ان یرتد الیک طرفک پیش از آنکه باز گردد بسوی تو چشم از آن بر دارد
بجهت نگریستن پس تخت او را حاضر کرد آصف نیز از و مستوری واله سجده رفت و گفت یا حی یا قیوم
که بزبان عبری آهیا شراهیا والهکم شیء الها واحدا لا اله الا انت و بلفظ الله و ثعلبی گفته که یکی از روات
اهل سنت آورده که عبد الله بن سلام از حضرت رسول پرسید که یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این کس که
که تخت بلقیس نزد سلیمان آورد فرمود آنکس بود برادرم علی ابن ابی طالب که باسمی از اسماء الهی تخت را
نزد سلیمان حاضر ساخت آنگاه پیغمبر گفت یا علی تو با پیغمبران بودی به پنهانی و با من باشکار و امثله اخبار
بوضوح پیوسته که آنحضرت در همه از پیغمبر آنکه هر صورتی که خواهد مشتمل شدن و امور عجیبه از وی ظاهر
آمدی و موید این [illegible] مقصود داشته از حضرت سلمان فارسی رضی الله عنه ازین منقولست و لهذا ملقب
شده بمظهر العجایب بر هر تقدیر چون آنکسی که نزد او اسم اعظم بود بآن دعا کرد تخت بلقیس از موضع
خود در زمین فرو رفت و بیک طرفة العین پیش تخت سلیمان از زمین بر آمد و در وسط [illegible]
تعالی انجا تخت بلقیس معدوم ساخت و نزد سلیمان موجود ساخت و مروی است از امام عبد الله علیه السلام که
ارض [illegible] تخت را نزد سلیمان حاضر ساخت فلما رآه پس آنهنگام که دید آن تخت را سلیمان
علیه السلام مستقرا عنده و ارگرفته نزدیک او قال هذا گفت این وجود این شکر گذاری بر آن آن [illegible]
تخت بلقیس نزد من در مدت چشم زدن من فضل ربی از فضل پروردگار من است و از فضل او [illegible]
تا بیازماید مرا که شد این امور ء اشکر آیا شکر میکنم و آنرا محض فضل او میدانم بدون قوت ام اکفر
یا ناسپاسی میکنم بر این باین که نفس خود در اوران دخل [illegible] ادای شکر آن تقصیر نمایم و من شکر
و هر کس که سپاس داری کند خدا را فانما یشکر بس جز این نیست که سپاس داری مینماید لنفسه برای
خود چه شکر موجب دوام نعمت و مزید آنست و من کفر و هر که کفران ورزد فان ربی [illegible]
من غنی کریم [illegible] شکر گذاری و سپاس داری مردمان دوام [illegible]
و بعد از شکر گذاری برین نعمت و اعتراف بفضل و احسان حضرت [illegible] قال گفت با اعیان و اشراف خود
نکروا منکر و ناشناخته گردانید [illegible] برای بلقیس عرشها تخت او را [illegible]

که اعلا را اسفل آن کردند و مقدم را موخر سازید و جواهر او را تبدیل کنید یعنی اجزای بجای اجزای دیگر
وضع کنید ننظر تا بنگریم که بعد از سوال ایا تهتدی آیا راه برد بدانکه تخت خود است بعد از تغیر
آن ام تکون یا باشد من الذین لا یهتدون از آنکه راه نبرد و نمی شناسد آنرا و نزد بعضی [illegible]
آنست که چون عرش خود که گذشته بود و دیار سالیان بران گذشته نزد من [illegible] ایمان
می آرد بخدا و رسول او یا با وجود چنین معجزه ظاهر بر کفر اصرار مینماید و بقول اظهر سوق کلام فلما جاءت
پس آنهنگام که آمد بلقیس نزد سلیمان تخت او پیش سلیمان نهاده بود قیل گفته اند مر او را که اهکذا عرشک
آیا همچنین است تخت تو [illegible] در امتحان عقل او [illegible] گفته اند که عرشک
این است قالت گفت کانه هو گویا این تختی [illegible] احتمال داشت که تختی باشد مثل
آن و این از کمال عقل او بوده بعد از آن گفت و اوتینا العلم و داده شده ما را علم من قبلها پیش از این حالت
قبل ازین معجزه از قصه هدهد تا آخر وکنا مسلمین و بوده ایم مسلم [illegible]
و باز داشت [illegible] بلقیس را از توفیق ایمان [illegible] وصدها ما کانت تعبد
آنچه [illegible] بود که میپرستید من دون الله بجز از خدای تعالی یعنی آفتاب انها کانت [illegible]
قبل از اسلام آوردن من قوم کافرین از گروه کافران [illegible]
میپرستیدند [illegible] چون سلیمان امتحان عقل بلقیس نموده بعد از آن بجهت [illegible]
[illegible]
[illegible] آبگینه سفید ساخته و در زیر آن آب در آورده و ماهیان و سایر حیوانات آبی در آنجا افگند
[illegible] آن خانه را همه آب می پنداشت [illegible]
[illegible] قیل لها گفته اند مر او را ادخلی الصرح [illegible]
[illegible] فلما رأته حسبته لجة [illegible]
[illegible] وکشفت عن ساقیها [illegible] قال گفت [illegible]
[illegible] من قواریر از آب [illegible]
[illegible] چون سلیمان ساق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

که در آن زمان بلقیس در قصر در آمد و در رباحه نظر او در آمد گمان برد که سلیمان میخواهد که او را غرق
کند و چون بخطای ظن خود واقف شد قالت رب گفت بلقیس که ای پروردگار انی ظلمت بدرستیکه من ظلم
کردم نفسی بر نفس خود که گمان بد بردم در حق سلیمان و اشهر آنست که مراد وی ازین سخن شرک سابق
بود و لهذا در عقب آن گفت و اسلمت مع سلیمان و اسلام آوردم با سلیمان علیه السلام یعنی بهمین صحبت و اعتقاد
سلیمان شدم و [illegible] آه کردن نهادم لله رب العالمین مر خدا را که پروردگار عالمیانست در رهی حمد بندگان
خود را فرموده از اقسام طاعات پس سلیمان او را در عقد نکاح در آورد و از و فرزندان متولد شده ملک او را
باو تفویض فرموده از اقسام طاعات و خیار از فرموده تا سه حصن بنا کردند در زمین یمن که از تخت و دولت
او [illegible] بود یکی سلحون و دیگری بینون و سیم عمران و او را آن ولایت بفرستاد و هر ماه یکبار
بزیارت او رفتی و سه روز نزد او مقام کردی بامداد از شام روانه شدی و نماز پیشین در یمن ادا کردی
و در بعضی روایات آمده که او را خواست بلکه او را [illegible] که شاه همدان است بهمین فرستاد و [illegible] که امیر
جن بود مامور کرد تا از برای او حصن چند بنا کردند [illegible] نقل کرده که موسی
بن محمد بن علی بن موسی و یحیی بن اکثم روزی هم نشسته بودند یحیی از و مسئله چند پرسید وی جواب او نداد
پس برادر علی بن محمد آمد و بعد از اطاعت او نمود و اقرار بامامت او کرد و گفت حال من فدا [illegible]
یحیی بن اکثم از من چند مسئله پرسید آنرا از جواب [illegible] آنحضرت [illegible] جواب اکثم
[illegible] گفت ما آن عارف نبودم حضرت صلی الله علیه و آله وسلم بیان آن مسایل کن گفت خبر ده مرا از سلیمان
که مرا آنکه پیغمبر بود محتاج بعلم آصف بود و بعد از ان مسائل دیگر از و پرسید و جواب شنید آنحضرت
صلی الله علیه و آله وسلم فرمود ای برادر من بنویس کتابت به یحیی بن اکثم و آنرا بسم الله مصدر ساز [illegible] سوال
کردی از قول حق تعالی در کتاب خود که الذی عنده علم من الکتاب چه کسی بود بدانکه آنکس آصف بن برخیا بود
و سلیمان عاجز نبود از انچه آصف میدانست لیکن میخواست که اعلام اهل ایمان کند از جن و انس که او
بعد از و حجت خدا خواهد بود و سلیمان این علم را بامر حق با آصف داده بود تا در امامت و خلافت وقف باشد
همچنانکه سلیمان در حال حیات [illegible] عطا فرمود بجهت آنکه نبوت و امامت مرا بشناسند تا آنکه حجت
نموده باشد بر بندگان و بعد از ذکر قصه سلیمان در بیان حال صالح با ثمود [illegible] ماند که ولقد ارسلنا و بتحقیق
فرستادیم الی ثمود بسوی قبیله ثمود اخاهم صالحا برادر نسبی ایشان را صالح ان اعبدوا الله که پرستید خدای را
فاذا هم پس آنگاه ایشان یعنی بعد ازین گفتار یکبار فریقان دو فرقه شدند مؤمنون و کافر یختصمون که
خصومت و جنگ میکردند همه ایشان با یکدیگر و چون کفار با یکدیگر [illegible] گفتند بصالح بیار آنچه وعده میدادی

بترساند تا آن نزول عذاب قال گفت صالح با ایشان که یا قوم ای گروه لم تستعجلون بالسیئة چرا شتاب
میکنید بعقوبت قبل الحسنة پیش از توبه بشکوه که بروجه خلوص باشد یعنی باحضر توبه نمیکنید که اگر عذاب
توبه میکنید و اگر بر کفر خود راسخ باشید و با آنکه چرا تعجیل میکنید بیلا و عقوبت لولا تستغفرون
چرا استغفار نمیکنید یعنی بایمان توجه نمیکنید و [illegible] نمیطلبید پیش از نزول عذاب لعلکم ترحمون
شاید که رحم کرده شوید بقبول توبه تا عذاب فرو نیاید که شاید بعد از ان توبه مقبول الهی نخواهد بود و نفع
نخواهد داد و در رد عذاب قالوا اطیرنا بک گفتند آن گروه که ما فال بد گرفتیم بتو و بمن معک و بهر کس که با
گروندگان یعنی تو و اتباع تو را میمون نداریم تا آغاز دعوت کرده شده اند قحط و رجوع بما روی آورد و
و پریشانی در میان ما افتاده و از یکدیگر جدا شده ایم قال گفت صالح با ایشان طائرکم فال بد شما
عند الله از نزد خدا است یعنی این محنت و بلیت از نزد خدا است بشما رسیده است بسبب کفر و عناد شما
آن رسید بشما آنچه بشما رسید که بجهت ما بشما رسد بل انتم قوم تفتنون بلکه شما گروهی هستید که آزموده
شما را ای آزمایند بخیر و شر و دولت و نکبت و آسایش و رنج یعنی خدا با شما معامله آزمایندگان میکند
بر عالمیان واضح شود که در ایام دولت و نعمت شکر گذاری آن مشغول میشوید و در ایام [illegible]
او میکنید یا نه و در زمان [illegible] شکر گذاری او میکنید و از اعمال قبیحه که باعث این محنت است [illegible]
فی المدینة و بودند در شهری که صالح علیه السلام بود و در زمین حجر تسعة رهط نه نفر از اشراف
و اشراف ایشان که رئیس [illegible] صالح بود یفسدون فی الارض تباهی میکردند بکفر و معاصی فی الارض
حجر ولا یصلحون و اصلاح نمی آوردند کار خود یعنی ایشان از شوب صلاح خالی بود و از انچه از
[illegible] محض فساد بود و این کسان که عقر ناقه نمودند و چون عقر ناقه کردند از صالح
شنیدند قالوا گفتند با یکدیگر تقاسموا بالله در حالیکه سوگند خورده بودند بخدای لنبیتنه
عقر بود یعنی بعد از سوگند گفتند لنبیتنه هر آینه شبیخون میکنیم بر صالح علیه السلام و اهله و
خشم او را ثم لنقولن لولیه پس آنگاه بگوییم ولی چون خود را ما شهدنا حاضر نبوده ام هر جائی اگر
[illegible] شده باشیم پس از ایشان حاضر نبوده باشیم و انا لصادقون و بدرستیکه ما راست گویان
گفتیم ومکروا مکرا و ساختند مکری ومکرنا مکرا و مکر کردیم مکر کردنی یعنی جزای مکر را بدیشان رسانیم تا آنکه مکر
هلاکت ایشان ساختیم وهم لا یشعرون و حال آنکه ایشان آگاه نبودند و شعور نداشتند
مرویست که صالح علیه السلام در غاری نماز شبها گذاردی و این نه کس که مذکور شد گفتند
ما روز دیگر [illegible] انکار صالح را بکشیم اول شب در آن غار در آمده در کمین

صالح درآمد او را بکشتند حق تعالی فرشتگان را فرستاد تا بر هر یک از ایشان سنگی فرود آمد و همه را بکشت و صالح را
از مکر ایشان خلاصی یافت و در روایتی آنست که حق تعالی سنگی بر در آن غار انداخت و از آنجا بیرون نیامدند و ایشان
در آنجا هلاک گشتند و باقی کفار را صیحه جبرئیل بمرد فانظر پس بنگر ای بیننده کیف کان چگونه بود عاقبة
مکرهم سرانجام مکر ایشان انا دمرناهم بدرستیکه ما هلاک کردیم این نه کس را در غار وقومهم و باقی قوم ایشان را
اجمعین همه بصیحه فتلک بیوتهم پس آنست خانهای ایشان را در زمین حجر بنگرید ایشان را خاویة در حالی که خالی
و منهدم افتاده بما ظلموا بسبب ستم کردن و از حد در گذشتن ایشان که کفر و عناد است ان فی ذلک
بدرستیکه در آنچه ثمود کردیم لآیة هر آینه علامتیست لقوم یعلمون مر گروهی را که بشنوند و آنرا بدانند
ابن عباس مرویست که ما می یابیم در کتاب خدا که ظلم خانها را خراب میکند پس این آیه تلاوت فرمود
و در تفسیر اهل بیت مذکورست که ظلمه آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم را همین حال بود و هیچ اثری از بیوت و ازیشان
ایشان نماند و آنچه در عقب ایشان گذاشته اند در دنیا طعن و لعنتست و در آخرت عقوبت الیم و درد
که جحیم وانجینا الذین آمنوا و رهانیده بودیم آنانرا که گرویده بودند بصالح علیه السلام وکانوا یتقون و بودند که پرهیز
میکردند از کفر و معاصی ببرکت ایمان و صلاح از مقاتل نقلست که در وقت هلاک قوم ثمود چهار هزار تن در
حجر آنجا که پدید آمد بمقدار انگشتری روز اول سرخ بود و در روز دوم زرد شد و در روز سیم سیاه گشت و روز
چهارم شکافته شد در عقب آن جبرئیل آمد بانگ بر ایشان زد و بر جای خود بمردند و مومنان که نجات یافتند
چهارده هزار بودند و صالح ایشانرا بحضرموت برد و آنجا بجوار رحمت ایزدی پیوست و بحکمت این آنرا
حضرالموت گویند یعنی حاضر شد آنجا موت بر صالح و بعد از ذکر این بیان حال قوم لوط میفرماید ولوطا
و فرستادیم لوط را بیرون بقوم خود اذ قال یاد کن چون گفت لقومه مر گروه را از روی انکار
اتاتون الفاحشة آیا می آید بخصلتی زشت یعنی لواطه وانتم وحال آنکه شما تبصرون می بینید زشتی آنرا
یکدیگر آنرا میکنید پس در بیان فاحشه میفرماید ائنکم لتاتون الرجال آیا شما می آیید بمردان شهوة از روی
شهوت من دون النساء بجز از زنان که برای مخلوقند جهت حکمت در موضعه طلب نسل نه قضای حاجت
شهوت بل بلکه انتم قوم تجهلون شما گروه مردمانید که نمیدانید عاقبت این فعل قبیح را یا فعل شما مشابه
فعل کسیست که چشمش سفید باشند و تمیز میان حسن و قبیح نتواند کرد فما کان جواب قومه پس نبود
جواب گروه قوم لوط الا ان قالوا مگر آنکه گفتند با یکدیگر اخرجوا آل لوط بیرون کنید کسان لوط را با او
من قریتکم از ده خود که سدوم است انهم اناس یتطهرون بدرستیکه ایشان مردمانی اند منزه از اعمال ما
خود را پاک میسازند از آن و ما را پلید میخوانند ابن عباس فرمود که این را بسبیل استهزا میگفتند فانجیناه پس نجات

دادیم

دادیم لوط را واهله و کسان او را یعنی دختران او را الا امرأته مگر زن او را قدرناها تقدیر کردیم
بودن او من الغابرین از باقی ماندگان در عذاب با قوم لوط بجهة سخن چینی و کفر او وامطرنا
و باراندیم بر ایشان باران یعنی سنگ از زیر و زبر شدن مؤتفکات مطرا باران از سنگ
باران پس ساء مطر المنذرین باران بیم کرده شدگان که تصدیق بیم کنندگان نکردند
ایشان رسیده اند پس گفتیم لوط را بعد از هلاک ایشان قل الحمد لله بگوی ستایش
کفار وسلام علی عباده الذین اصطفی و سلام بر بندگان او آنانکه گزید ایشان را
و نجات داده از عقوبت و در قول اکثر و اصح آنست که مامور باین محمد حضرت پیغمبرست صلی
چون حق تعالی درین سوره قصه هائی که دلالت بر کمال قدرت چون قصه موسی و در خصائص
و قصه صالح و لوط بوی فرستاد و توقف بر آن متضمن است پس بجهة این و برای
اهل بیت مذکورست که ایشان معصومین اند و اهل بیت او که دل ایشان سالم است از لوث
است از تنگی علایق امر در سلام را بوسیطه سو که سلام قولا من رب رحیم
در سخن گفتن ابتدا بحمد خدا و صلوات رسول صلی الله علیه وآله وسلم گفتند بمتابعت این
ارباب تصانیف و خطبا در اوایل کتب و خطبه و سایر مقاصد همین طریق مرعی دا
و در مقصود شروع کرده بر سبیل الزام حجت بر کفر نموده هر بنده که او
تفسیر سلامت الله جای تشریف سلامت لطفی کن
بهترست ام ما یشرکون آیا آنچه انباز میکردند مشرکان با خدا او از بتها که هیچ
آنچه بای شرک گرفته اند تا بیازماید میان او و میان آنکس که
خبر آمده که رسول صلی الله علیه وآله وسلم این آیت تلاوت نمود بل الله خیر و ابقی
از خیرات و منافع چون مسکند که آثار رحمت و او
جهالت و ضلالت شرک وی میفرماید که
میفرماید امن خلق السموات والارض آسمانها و زمینها را که اصل اند در عالم کون و فساد و
و فرو فرستادیم برای شما من السماء از آسمان ماء آبی را که باران است فانبتنا
حدائق بوستانهای پر میوه ذات بهجة که خداوند خوبی و خرمی است
از غیب برای تاکید اختصاص انبات بذات او ما لکم که تو انا ایم
از آب باران ما کان لکم نیست و نرسد مر شما را ان تنبتوا شجرها آنکه برویانید درختان

آیا هست خدای با الله یعنی نیست خدایی که مقارن باو باشد در آفریدن اشیاء او ستوده است لیکن
بل هم مکه مشرکان قوم یعدلون گروهی اند که میل میکنند از راه حق که توحید است امّن جعل الارض قرارا
ای جعل الشان بهتر است یعنی آنکسی که گردانید زمین را قرارگاه و میان درست این همه که انزال زمین
آب بیرون آوردن فرمود و بر وجهی که قرار ایشان و دواب ایشان حاصل میشود و جعل خلالها و میان آن
در میان زمین انهارا جویهای آب روان که می آشامند بآن و زراعت میکنند و جعل لها و آفرید برای
رواسی کوههای ثابت که در معادن حاصل میشود و از تحت او آب چشمهای میجوشد و جعل و گردانید
بین البحرین میان دو دریای شور و شیرین حاجزا مانعی که بجهت آن بایکدیگر خلط نشوند و بیان این در سوره
الفرقان گذشته ءاله مع الله آیا هست خدای یعنی نیست خدای در آفرینش اینها که همدم او شود بل
اکثرهم لا یعلمون بلکه بیشتر اهل مکه نمیدانند که بتفرد در آفریدن این چیزها و هیچ چیز در آن شریک
اوست لازم بشرکت قائل شده اند امّن یجیب المضطر بلکه بهتر است از شریکان با کسی که اجابت و دعای مضطر
اذا دعاه چون بخواند او را مضطر کسیست که او را هیچ حیله و وسیله نباشد مگر حق تعالی و باکسی که دل از همه
خود برداشته آورده اند که شیخ داود بجای بعبادت بجایی رفت گفت ای شیخ دعا کن برای من گفت
تو دعا کن که مضطری و اجابت بدعای مضطر بازبسته است زیرا که نیاز او بیشتر است حق تعالی نیاز بندگان
دوست میدارد و چه اگر نیازمند بیچاره دعا میکند اجابت مبذول باید آن نیازی من بهبود نیست زده کان حیا کن
طفلی سخن آغاز کرد هرکجا دردی دوا آنجا رود هرکجا فقری نوا آنجا رود هر جا حق نکو نالد که از روی نیاز که
عمری بنیاز اند نیاز و یکشف السوء و برمیدارد بدی برانغمی و رنج میکند از و آنچه او را بد آید و اما اجابت او فوق
بشرط مصلحت است چنانچه در آیات که ادعونی استجب لکم بیان شده و یجعلکم و میگرداند شما را خلفاء الارض
خلیفها در زمین یعنی شما را جانشینان پیشینان سازم و زمین را از ایشان بتصرف شما در آرد ءاله مع الله
آیا خدای دیگر هست با خدای بحق که درین کارها اعانت او کند یعنی نیست و نشاید قلیلا ما تذکرون
بندی بر وقت یاد خدا را اندکی میکنند و پند او را کم متذکر میشوند امّن یهدیکم بلکه بهتر است از بتان آنکس
که راه مینماید شما را فی ظلمات البر والبحر در تاریکیها بیابانها و دریاها بوسیله کوکب و علامات و بر اوضاع
بیت یعنی آنکس که چون راه را بر شما مشتبه و طریق بیرون شدن آن نمیدانید شما را ره هدی نماید
ومن یرسل الریاح و آنکسی که میفرستد بادها بشرا در حالتی که مژده دهنده کان بین یدی رحمته
پیش از نزول رحمت که باران است ءاله مع الله آیا باشد خدای دیگر با خدای بحق که بدین همه عمل
این یعنی نباشد جدا او کسی نیست در خلق بر شما تعالی الله بزرگست خدای و برتر عما یشرکون از انچه

انباز میکنند کافران چه او در خالق مقدس است از شریک که عاجز مخلوق امّن یبدؤا الخلق بلکه بهتر است
از معبودان شما که عاجزند آنکس که می آفریند از عدم بوجود اورد و خلق را ثم یعیده پس اعاده کند و باز آرد
از بعد از آنکه معدوم باشد یعنی روز قیامت اجزاء معدوم مبعوث سازد ومن یرزقکم و آنکس
که روزی میدهد شما را از آسمان بباران من السماء والارض سوا با اسباب سماوی و ارضی روزی دهد
ءاله مع الله آیا خدای هست شریک خدای بحق این کارها تو اند کرد قل هاتوا بگو بیارید برهانکم
دلیل روشن خود را که کسی غیر الله تعالی برانها قدرت دارد ان کنتم صادقین اگر هستید راست
گویان در آنکه الهی دیگر هست چه کمال قدرت او لوازم الوهیت است و آن غیر حق تعالی را ثابت نیست قل لا
یعلم بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم نمیدانند من فی السموات والارض هرکه در آسمان و زمین است از ملائکه و جن
و انس الغیب پوشیده را الا الله لکن خدای میداند چنانچه قدرت کامله مخصوص او است علم ما
او خاص دارد و ما یشعرون و نمیدانند آنها که در آسمان و زمین اند ایان یبعثون که کدام وقت برانگیخته
خواهند شد چه این از علم غیب است که غیر او سبحانه آن عالم است و نزد بعضی این در باب مشرکان مکه
است رسول صلی الله علیه وآله وسلم را از وقت ساعت قیامت سؤال کرده اند یعنی آن کسی که نمیداند جمیع ادیان
که قیامت کی قایم شود بعد از آن در نفی مبالغه که در نفی بیان بل ادارک علمهم بلکه کامل شد
علم ایشان فی الآخرة در وقوع آخرت بحجج آیات عقلیه و نقلیه که اسباب عالم ایشان ببلوغ
آن و بوجود آنکه حق بدلیل اثبات آن الزام کرده است در حکمت عالم باشند بوقت وقوع قیامت که انکار
کرده اصلا علم باسباب آن نه از دعا یا نهایت علم ایشان همین است که در آخرت واقع خواهد شد با وجود عقلیه
و نقلیه و از انکار در گذشته بوقت معین برای وقوع قیامت و از ایشان سلب کرده اند و نفی ایشان
با استحکام علم و نکارید آن در آخرت بسبیل تعریض استهزای او بجانبکه تشخیص باشد نهایت رمی
کویند یک شدند و گویند بل بمعنی هل است در کتاب ام نزل نموده و بر نبرد و لغت استفهام یعنی
نیست یعنی نرسیده و کامل نشده ... لیس ایشان بوقوع آخرت تا یعنی الزام کرده است بل هم فی
شک منها بلکه ایشان در شک اند و تردد منها از وقوع آن مانند کسی که متحیر باشد در وادی و دلیلی بران نیابد
بل هم منها عمون بلکه ایشان در آخرت نابینا اند یعنی چشم دل ایشان از مشاهده دلایل بعث و حشر و سیل
نابجهت عدم تامل و تفکر در آن وقال الذین کفروا و گفتند آنانکه کافر شده اند از روی انکار و استبعاد
عدم تدبر و تفکر در آن آیات بعث بر حقیقت بعث ءاذا کنا ترابا چون گردیم با خاک و آباؤنا و پدران ما نیز
خاک گردند ءانا لمخرجون آیا بیرون آورده شویم از گورها بعد از آمدن از مضیق فنا دور آمدگان بعرصات ... لقد وعدنا

که مجرد خوف صورتست و حقیقی ندارد
قل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم
با ایشان که سیروا فی الارض بروید
در زمین اهل تکذیب چون دیار

و بدرستی که ما وعده داده شده ایم هذا این حشر و نشر را نحن و آباؤنا ما و پدران ما من قبل پیش از
محمد صلی الله علیه و آله وسلم ان هذا نیست این وعده الا اساطیر الاولین مگر افسانهای پیشینیان که
مؤلفات و اختلاف فانظروا پس بنگرید که کیف کان عاقبة المجرمین چگونه بود سرانجام گناهکاران
بکجا رسید تا از آن عبرت گیرید و بترسید از آنکه مثل آن بایشان واقع شود و بعد از آن بجهت
تسلیه حبیب خود که کفار قریش تکذیب او میکردند ولا تحزن و اندوهناک مشو ای محمد صلی الله علیه
علیهم بر تکذیب و اعراض مشرکان ولا تکن فی ضیق و مباش در تنگی دل مما یمکرون از مکر کردن ایشان
و میگویند آن کافران از روی استهزاء متی هذا الوعد کی خواهد بود این عذاب موعود که عقوبت دنیا
ان کنتم صادقین اگر هستید راستگویان قل عسی بگو نزدیکست که باشد بحکم الهی ان یکون
ردف لکم تا از پی شما رساند که از پی برآید شما را و در عقب شما بوده بعض الذی برخی از آنچه تستعجلون
شتاب میکنید بنزول و حلول آن از انواع عذاب و نقد بود با قحط و ان ربک و بدرستی که پروردگار تو لذو
فضل هر آینه خداوند فضل و احسان است و رحمت علی الناس بر مردمان که تعجیل نمیکند در عقوبت ایشان
بر کفر و معاصی ولکن اکثرهم و لیکن بیشتر ایشان لا یشکرون سپاس این نمیکنند حق نعمت او را
نمی شناسند بلکه از غایت جهالت گروانیده باستعجال وقوع آن میکنند و ان ربک و بتحقیق که
و پروردگار تو لیعلم هر آینه میداند ما تکن صدورهم آنچه می پوشاند آنرا سینههای کفار از خیانت
و مکر و ما یعلنون و آنچه آشکارا میکنند از تکذیب و عداوت تو مر ایشان را جزا و سزا خواهد داد و ما من
غائبة و نیست هیچ پوشیده از حوادث و نوازل غیر آن فی السماء والارض در آسمان و زمین الا
فی کتاب مبین مگر نوشته شده است در کتابی روشن سازنده آنچه در وی است مر کسی را که مطالعه آن کند یعنی
در لوح محفوظ ان هذا القرآن بدرستی که این قرآن یقص علی بنی اسرائیل میخواند بر بنی اسرائیل یعنی بیان میکند
برای ایشان براستی اکثر الذی بیشتر از آنچه از روی جهالت هم فیه ایشان در آن یختلفون
اختلاف میکنند و بخلاف یکدیگر سخن میگویند چون تشبیه یهود و تنزیه نصاری و احوال معاد جسمانی
و روحانی و صفات بهشت و دوزخ و قصه مریم و عزیر و نبی مبشر در توریت که حضرت خاتم است صلی الله علیه
جمعی از ایشان میگفتند که آن یوشع است و جمعی دیگر برآنند که زمان خروج ایشان بعد از این خواهد بود
الحکام مختلفه و این معجزه پیغمبر ماست صلی الله علیه و آله وسلم که کتاب ایشان را نخوانده بود و آن خبر میداد
وانه و بدرستی که قرآن لهدی هر آینه راه نماینده است و رحمة و بخشایش و رحمت للمؤمنین مر ای
گرویدگان چه ایشانند که بآن منتفع اند نه غیر آن ان ربک بدرستی که پروردگار تو یقضی بینهم

... میکند و حکم فرماید میان اهل خلاف از بنی اسرائیل و میان امت تو بعد از آن بحکمه و هو و حکم
و درست خود و العزیز اوست غالب حکم او را از او بگرداند العلیم دانا بحقیقت آنچه حکم میکنند و بحکمت
آن چون وحی کرد ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم که خدای تعالی بحکم خواهد کرد میان اهل باطل و حق
جزا خواهد داد فتوکل علی الله پس توکل کن بر خدای و از دشمنان و معاندان باک مدار انک
بدرستی که تو علی الحق المبین بر راستی و درستی یعنی یقین راه تو درست و محقق
از مبطل همه اهل ایمان و در جلال و اهل انس و جن و بعد از آن تشبیه کفار میکند بمردگان و میگوید
انک بتحقیق تو لا تسمع الموتی نمیتوانی شنوانید مردگان را یعنی مرده دلان را از کفر و فهم سخن
ولا تسمع الصم الدعاء و نمیتوانی شنوانید کران را آواز خواندن اذا ولوا چون برگردند مدبرین در حالتی که پشت
گردانیده یعنی ایشان را گوش دل از استماع قرآن اعراض میکنند و روی بجانب دیگر
کران بشنوند نشنیدن خصوصا که پشت برگردانیده ... در آن محل که استماع نیست
اعراض آن مکثرت ... نمی بینند خلاصه سخن آنکه ... استماع نمیشنوند
الا استماع ... قبول نمیشود و بآن پند نمیشنوند و ... نمیشنوند خصوصا وقت
و اعراض کردن ... با عدم اعراض ... استماع هست ... اعراض ... از استماع و همچنین کافر
قبل از اعراض امید استماع ... اما چون که بجهت عناد ... اعراض نمود ... از
قطع شد پس کافر ... عدم قبول ... مثل اصم در عدم استماع و ما انت
بهادی العمی و نیستی تو راه نماینده کافران عن ضلالتهم از گمراهی ایشان ...
یعنی چون کفار ... استعمال قوه مفکره نمیکنند ...
نجات پس ... بجهت عدم بصر ... متحیر و سرگردان ... ان تسمع
نمیشنوانی یعنی نشنوانیدن تو فایده ندهد الا من یؤمن بآیاتنا مگر کسی که ... فهم مسلمون
پس ایشان گردن نهادگان امر و فرمان و اذا وقع القول
و چون واقع شود ... علیهم بر ایشان ... آن خبری که با آن وعده ...
از ... و چون بحکم الهی صادر شود بوقوع عذاب بر کفار ... روایتست که چون
... اخرجنا لهم بیرون آریم برای ایشان دابة من الارض جنبنده از زمین تکلمهم سخن گوید با ایشان
... ان الناس کانوا بآیاتنا ... مردمان بودند بسخنان ما ...

اصل

لا یوقنون یقین نمی‌شوند و در تفسیر بعضی مفسرین آورده‌اند که خروج دابة الارض نشانی از علامات
قیامت بود و روایت آمده که از میان صفا و مروه بیرون می‌آید که مؤمن را از ایمان آگاه کند و کافر را از کفر خبر
و نزد این حال تکلیف مرتفع شود و توبه قبول نگردد و ابن عمر رضی الله عنه روایت کرده که هیچ مؤمنی نباشد
که دابة الارض او را مسح کند و هیچ منافقی نباشد مگر او را خطم کند و روایت شده که مردمان مشغول حج باشند
بیرون آید محمد بن کعب قرظی روایت کند که حضرت امیر المؤمنین را از این دابه پرسیدم فرمود بخدا سوگند
که او را دم نباشد و محاسن داشته باشد و این اشعار است که بشر خواهد بود و در صاحب معتبر آورده که چون
آخر شود حق تعالی دابه را از زمین بیرون آورد چنانکه ناقه صالح را از سنگ بیرون آورده آن دابه گویا باشد
و در حدیث آمده که خروج دابه و طلوع آفتاب از مغرب متقارب باشند هر کدام که پیش بود آن دیگر در
عقبش ظاهر گردد و از ابن عباس منقول است که از اشراط الساعات اول آیات سماوی طلوع شمس
از مغرب و از آیات ارضی خروج دابه بود که طول آن شصت گز باشد و چهار قائمه داشته باشد و موی
او زرد بود و دو بال داشته باشد و در تیزروی هیچ هارب از وی فوت نشود و هیچ طالب او را درنیابد
و روی او چون روی مردمان بود اما در غایت روشنی و درخشندگی و در تیسیر از ابن زبیر نقل کرده و در
کشاف از ابن جریج که سر او شبیه گاو بود و در عین المعانی آورده که چشم او چون چشم خوک
بود و گوش او چون گوش [...] و گردنش چون گردن شتر مرغ و سینه اش چون سینه شیر و رنگش
چون [...] پهلوی [...] و دمش مانند دم قوچ و قوائمش مانند قوائم شتر و مابین مفصلین او دوازده گز
باشد به ذرع آدمی و ابو هریره گفته همه الوان مختلفه در وی باشد میان هر دو قرن او یک فرسخ و بیرون آمدن
[...] مروه و صفا [...] باشد که در حوالی مکه است و در حدیث آمده که از اعظم مساجد یعنی از بیت الحرام بیرون
آید و در کتاب علامات الساعة مذکور است که از رکن حطیم کعبه بیرون آید و مردم با و نگرند و [...]
سر کند و بلند شود و بعد از سه روز ثلث او بیرون آید و از امیر المؤمنین علیه السلام [...]
ثلث بیرون آید و روی با مشرق کند و بانگ بلند چنان کند که همه اهل مشرق بشنوند و بر همین طریق روی
بمغرب و شام و یمن کند و عصای موسی [...] کند و [...] خاتم سلیمان بر میان چشم کافران
مالد و روی ایشان سیاه شود و کسی نماند بر روی زمین مگر که سفید روی یا سیاه روی باشد و مردم
بنام و لقب بخوانند بلکه سفید روی گوید ای مؤمن و سیاه روی گوید ای کافر و از این جهت بعضی
مفسران گفته‌اند که چون واقع شود قول یعنی تمیز از مؤمنان و از کافران بیرون آریم دابة الارض و از
ابو حزم انصاری روایت است که از رسول صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود که این دابه [...]

کند

کند یکبار از مدینه بیرون آید و در بادیه پنهان شود و [...] و دوم کرت از زمان طویل از یمنه بیرون آید
و بار سیوم مردمان در مسجد الحرام بطواف مشغول باشند و از جانب مسجد بیرون آید [...] میان رکن اسود و [...]
از وی بترسند و بگریزند جمعی که [...] از نزد او در آیند و [...] ایشان را [...]
شود مانند ستاره درخشان بعد از آن بروی بنواحی ارض نهد کسی که [...] کسی که گریزد
از او فوت نشود و کسی که دشمن خدا باشد از و بترسد و بنماز مشغول گردد چنان [...] نماید که نماز
[...] گوید که اکنون [...] بر روی او نهد و بر مردمان [...]
در شهر [...] ایشان بود و در [...]
روی زمین را احاطه کند و از حسن بصری آورده است که موسی از خدا درخواست که دابه را بوی نماید [...]
روز بیرون آید و بر هوا شد خلقی و منظری عجیب و موسی از آن بترسید و [...]
بعضی گفته‌اند که از خروج صاحب الزمان که امام مهدی است از امیر المؤمنین علیه السلام واقع شده که
دابة الارض مهدی است در این قول است و تسمیه بدین اسم بجهت آنست چون بحکم الهی بخروج او [...]
از مکمن غیب خود بیرون رود و در رفتن مسارعت نماید و در اندک فرصتی روی زمین را احاطه نماید
و در حدیقه روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم را پرسیدم که خروج وی از کجا باشد فرمود از
مسجدی که از آن بحرمت تر نباشد نزد خدای یعنی مسجد الحرام و عیسی علیه السلام از آسمان نزول کند
و در نماز اقتدا کند و چون طواف کند همه مردمان بوی طواف کنند و زمین در زیر قدم ایشان
بجنبد چنانکه قندیلها جنبد که ناگاه صفا بشکافد و از آنجا بیرون آید دابه و مردم [...] کافر خواند
مؤمن را نقطه سفید بر روی زند که همه روی را از آن نورانی گرداند و کافر را نقطه سیاه زند که همه
روی از آن سیاه شود و باقی علامات قیامت و تفصیل احوال مهدی علیه السلام در کتاب [...]
حاصل که حق تعالی بعد از ذکر علامات قیامت بیان آن میکند که ویوم نحشر و یاد کن روز حشر کنیم
من کل امة از هر امتی فوجا گروهی که روسای اشراف ایشان باشند ممن یکذب از آنها که تکذیب کردند
باشند بایاتنا آیات کلام یا دلایل قدرت ما فهم یوزعون پس ایشان باز داشته شوند و همه را جمع
[...] ایشان را باز دارند برای عقاب [...] و حساب [...] عقوبات و ضلالات
و اغوای و اضلال ایشان [...] باشند که این روز در دنیا باشد نه قیامت برای آنکه در روز قیامت
همه را حشر خواهد کرد نه بعضی از ایشان [...] پس مراد غیر آخرت باشد [...]
رجعت که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از رجعت پرسیدند گفت هر که ایمان محض داشته باشد [...]

باز گردانند و زنده گردانند در دنیا و نیز از اهل بیت علیهم السلام اخبار متعدده در آیات کثیره
واقع شده که حق تعالی را زنده گرداند در وقت قیام آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و جماعتی از دشمنان
ایشان که در دشمنی بنهایت رسیده باشند و جماعتی از مخلصان که در دوستی بمرتبه کمال رسیده باشند
داد ایشان از دشمنان ایشان بستانند پس محبان مخلص بثواب نصرت قائم علیه السلام فایز گردانند
خود گشته شوند و دشمنان بذلت و خواری برسند حاصل که بعد از باز گشتن حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوا
بموقف حساب قَالَ گوید خدای ایشان از روی اهانت و سرزنش أَكَذَّبْتُم بِآيَاتِي آیا دروغ داشتید
آیتهای مرا وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا در حالیکه احاطه نکرده اید بدان عِلْمًا از روی دانش یعنی در آن تأمل نکردید
تا دانا علم شما که آن رسد و حقیقت آن بدانید أَمَّاذَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ آیا آنچه خبر بود که شما میکردید یعنی
کردید بعد از آنکه تفکر نکردید در حجت آن و طلب معرفت آن نمودید در انکار و بی تامل در آن حکم
کردید این از برای هیبت ایشان است زیرا که ایشان غیر از تکذیب آیات هیچ کار دیگر نکردند تا گویند
غیر از این بنا بر تفسیر ... مراد ائمه معصومین اند یعنی ایشان الحق تعالی در روز رجعت حشر کند و بعد از آن
روز باز دارد چون حاضر شوند ایشان نداکند ... که با کتاب ما را که حجت من بود در راه
شما تکذیب کرده بودید بدروغ داشتید بی تامل در حقیقت ایشان وَوَقَعَ الْقَوْلُ و واقع شود گفتار
یعنی فرود آید عذاب عَلَيْهِم بر ایشان بِمَا ظَلَمُوا بسبب ستم کردن حاجتی در که شان که تکذیب آیات
وحج خدا بود فَهُمْ لَا يَنطِقُونَ پس ایشان سخن نگویند بعذر خواهی بجهة مشغولی بعقوبات یا سخن نگویند
برای آنکه در دهن ایشان مهر نهاده باشند که الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ و در جواب چیزی نتوانند که ایشان
حجت باشد و نفع بایشان و بعد از این تبیین قدرت خود میکند و دعوت میکند أَلَمْ يَرَوْا آیا ندیدند
و ندانستند منکران أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ آنکه گردانیده ایم شب را تیره یعنی از برای لِيَسْكُنُوا فِيهِ تا آرام گیرند
در آن بخواب و استراحت وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا و ساختیم روز روشن تا در طلب معیشت مشغول شوند إِنَّ فِي
ذَٰلِكَ بدرستیکه درین که مذکور شد از آفرینش لیل و نهار لَآيَاتٍ هر آینه نشانهاست در بعث و نشور و دال آن
لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ مر گروهی را که تصدیق کنند و گروند بخدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم بجهة دلالت آن
بر آنکه تعاقب آن نور و ظلمت بروجهی که منفعت است نباشد مگر بقدرت قاهره وَيَوْمَ و یاد کن روزی را
يُنفَخُ فِي الصُّورِ که دمیده شود در صور که مشابه شاخ است فَفَزِعَ پس بترسد از هول آن مَن فِي السَّمَاوَاتِ
هر که در آسمان وَمَن فِي الْأَرْضِ و هر که در زمین است از جن و انس و سایر حیوانات ابو هریره از رسول صلی الله
علیه و آله و سلم روایت کرده که خدا تعالی از خلق آسمان و زمین بپرداخت صوری بیافرید و باسرافیل داد

و اسرافیل او را بر دهن گرفت و چشم در زیر عرش گماشت تا کی فرمان الهی در رسد که در صور دمد گفتم
یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صور چه باشد فرمود شاخی بزرگ و برابر چندان آسمان و زمین ا
و اسرافیل او را سه بار بدمد یکی نفخه فزع باشد و این است که درین آیت مذکور شد و دوم نفخه صعق
سیم نفخه احیا پس اول اسرافیل او را بدمد که دوم در صور دمد هر چه در آسمان و زمینها باشد بترسند
و بجنبش در آیند و چون کوه بر هوا روند و زمین از جای خود بجنبد بر وجهی که هیچ قرار نگیرد و مانند
کشتی بر روی آب و یا مانند قندیل از باد بجنبد که قوله تعالی یوم ترجف الراجفة تتبعها الرادفة ...
هر طوال از هول آن فرزندان شیر خواره فرو گذارند و زنان آبستن بچه بیندازند و کودکان
از ترس آن پیر شوند و شیاطین از هول آن بر خیزند و باطراف زمین بروند و فرشتگان تازیانه
بر ایشان زنند تا باز بجای خود روند و همه مردمان مدهوش و متحیر شوند و زمین بشکنند که زمین
شکافته شود و ستارگان فرو ریزند و آفتاب و ماه گرفته شوند پس اسرافیل او را بدمد نفخه دوم در
صور دمد و آن نفخه صعق باشد هر که در آسمان و زمین باشد بمیرد مگر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل
و عزرائیل و حاملان عرش یعنی بعزرائیل گوید چه کس مانده گوید همین من و جبرئیل و میکائیل
و اسرافیل و عزرائیل و حاملان عرش و تو خداوندی مرا از نعمت زوال و فنا جبرئیل و میکائیل
خطاب آید که بمیرید و حاملان عرش نیز این ندا در رسید که تو همه بمیر پس اسرافیل را گوید
صور را بر عرش نه و اسرافیل صور را بر عرش نهد و جان بسپارد آنگاه ملک الموت را گوید که دیگر
کی زنده است گوید بار خدایا تو عالمی که غیر از من کسی زنده نیست او را خطاب آید که بمیر او نیز بمیرد
پس این ندا در دهد که لمن الملک الیوم لله الواحد القهار و بعد از آن چهل سال زمینها و آسمان
بحال خود گذارد در مشرق نهد و در مغرب نهد آن و بعد از آنگاه حق تعالی بقدرت کامله خود تا چهل روز باران
بارد و مشابه نطفه مردمان از بالای زمین دوازده گز بالا آید چنانچه نباتات از زمین بر دمیده
شود خلقان از آن آفریده شوند و حاملان عرش را زنده کنند و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل
بیافرینند و اسرافیل گوید که صور را بردارد و در دوم اسرافیل در دمد حق تعالی فرمان دهد تا ارواح
بهمه جا در آیند و روحهای مؤمنان مانند آفتاب درخشان باشند و ارواح کافران چون دود در آیند
پس زمین شکافته شود و از قبور بر خیزند و برهنه و پا برهنه و ختنه ناکرده و این نفخه احیا باشد
که مذکور خواهد شد که چون نفخ صور شود اهل آسمان و زمین ترسناک شوند إِلَّا مَن شَاءَ اللَّهُ مگر کسی که خواهد
یعنی خزنه بهشت و دوزخ و اسرافیل و چهار ملک مقرب که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل اند

و بالوسیع که در طور صعقه دید و در تیسیر گوید که آن ادریس است و ابو هریره گفته که رسول خدا صلی الله علیه
و آله و سلم پرسیدم از آنها کیستند حق تعالی ایشان را از فزع نگاه دارد گفت شهیدانند که بر گرد عرش متقلد شمشیر
نزند وکل اتوه و همه مردمان آیند به مکان ایستادن و حفص اتوه خوانده بصیغه ماضی و مستقبل یعنی
همه بیایند به عرصه‌گاه داخرین در حالتی که خوار شده باشند و مطیع و منقاد و فرمان‌بر وتری الجبال و بینی ای
بیننده کوه‌ها را در آن روز تحسبها جامدة پنداری آنها را جای خود ایستاده وهی تمر و حال آنکه کوه‌ها میروند
تند تند مر السحاب مانند رفتن ابر در سرعت و آن حرکت حس نمیشود زیرا که اجرام کبار چون به یک سمت
حرکت کنند حرکت ایشان نیز ظاهر نمیشود خصوصا در سرابی مشاهده میرود صنع الله بفعل آوردن خدای
کردنی که آن نفخ صور است و امر اجبال را بنفخ کرد بموت در ارض و سیل و بهار و غیر آن از امور حکمت
کرد الذی اتقن آن خدایی که استوار کرد و منتظم ساخت کل شیء همه چیزها را بنابر رعایت آثار و حکمی لایق و
موافق حکمت و مصلحت انه خبیر بدرستی که او دانا و آگاه است بما تفعلون بآنچه میکنید از معصیت و طاعت
و همه را بر وفق آن جزا خواهد داد من جاء بالحسنة و هر که بیاید به نیکی از توحید و اخلاص و طاعت فله
خیر پس او را جزای بهتر از آن فعل نیکو یعنی ده تا هفتصد بهره یابد و اکثر برآنند که حسنه کلمه طیبه
لا اله الا الله است که مدار جمیع اعمال است از امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه مروی است که مردی بغزات رسول را
عادت بود که چون از غزا فارغ شدی و گفتی لا اله الا الله وحده لا شریک له روزی در غزاتی میگفت
و این کلمه را باواز بلند میگفت ای ازرجال الغیب ان مرد از بیرون آمد و او گفت که کجا گفتی
شنیدی گفت الله کلان کلمه است که حق تعالی فرموده من جاء بالحسنة فله خیر منها و در صحیفه
از حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام که لا اله الا الله حصنی و من دخل حصنی امن من عذابی شاهد
این است که حق تعالی بعد از این میفرماید وهم و ایشان که صفت حسنه از ایشان صادر شده باشد
من فزع شاهد این است که از ترس و هول عظیم یومئذ در روز قیامت آمنون ایمن اند از کلیه فزع که
چون آتش دوزخ احاطه کند و همه را در زیر گیرد و ایشان فزعی کنند که هرگز مثل آن فزع کرده
باشند و اهل بهشت از فزع آن ایمن باشند ومن جاء بالسیئة و هر که بیاید به سیئه یعنی شرک که آن شرک است
یا سایر صغایر کبیره فکبت پس نگون سار کرده شود وجوههم رویهای ایشان فی النار در آتش یعنی ایشان را از
دوزخ نگون سار کرده اند پس خزنه ایشان گویند هل تجزون آیا جزا داده میشوید ای بعنی جزا داده
نمیشوید الا ما کنتم مگر آنچه بودید در دنیا تعملون میکردید یعنی این جزای فعل شماست که نفس عمل است نه آنکه
ظلم بر شما واقع شده باشد و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت که ابو عبد الله جدلی

گفت یا امیر المؤمنین آمد امیر او فرمود که تو را خبر دهم از قول حق تعالی که من جاء بالحسنة تا قوله تعملون
گفت بلی یا امیر گردم فرمود آن حسنه که بهشت رود ادراو بهتر از آن برسند که در روز قیامت اهل
بیت را آن سیئه هر گز که کند بر دوزخ رود و عمل او قبول نکنند که دشمن باشد و حافظ بن عبد الله روایت کرده
که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که ای علی اگر بنده هزار سال و از غایت باریکی و لاغری چون زه کمان شود
و عبادت کند از هنگام آنکه گزرد آن جز بکمان گردد و دشمن تو داشته باشد حق تعالی ایشان را نگون در آتش اندازد
انداز و بعد از ان بجهت قطع طمع کفار از آنکه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم میل بکیش ایشان کند
و ستور باید انما امرت جز این نیست که فرموده شده ام ان اعبد آنکه پرستش کنم رب هذه البلدة پروردگار این
شهر را که مکه است الذی حرمها آن خدایی که بجهت شرافت و عظمت مکه حرمها حرام کرده است انرا انچه مسلم
حرمت است مانند مقاتله و قطع شجر و شکار و صید و نحو آن براى رسوم اعادی و هند هند
ایشان وله و مر او راست که خدا و ملک او مالک است کل شیء همه چیزها یعنی مخلوق و مملوک وند پس هر چه خواهد
حرام کرده و هر چه اراده نماید حلال سازد وامرت و مامور شده ام ان اکون آنکه باشم من المسلمین از منقادان
رسالت اسلام و بار از منقادان آن و مطیعان ملک العلام وان اتلو القرآن و مامورم به تلاوت کنم قرآن را بر قرائت
آن مواظبت نمایم تا حقایق آن بر من منکشف گردد فمن اهتدی پس هر که راه یابد بمتابعت من در آن امر فانما یهتدی
جز این نیست که راه یابد لنفسه برای نفس خود یعنی بجهت منافع آنکه ثواب آخرت و برکات و خوبی او بی زاده
ومن ضل و هر که گمراه شود بجهت مخالفت دین پیغمبر فقل پس بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم انما انا جز این نیست
که من من المنذرین از بیم کنندگانم که من بر من جز تبلیغ نیست و بال ضلال گمراهی او بر خود او است و بر من
نبود جرح شود وقل الحمد لله و بگو سپاس و ستایش مر خدای راست بر نبوت و بر هدایت که عطا کرده اند علم و
دعمل صالح سیریکم زود باشد که بنماید خدا شما را ای جاحدان و قریش آیاته نشانه‌های قاهره خود را در دنیا
چون قتل بدر و جرح و ابتلاء الارض و انعذاب آخرت فتعرفونها پس بشناسید آن نشانه‌ها و لیکن آن شناختن
نفع ندهد در آن محل شما را وما ربک و نیست پروردگار تو بغافل عما تعملون بی‌خبر از آنچه میکنند مشرکان بلکه ناچیز
عذاب ایشان حکیمی و مصلحتی است و نه بجهت غفلت او از اعمال قبیحه شما غافل است عالم بالذات محیط است
پس بعد از مهلت دادن اعمال تجزاه که همه را بجزا و پاداش خواهد رسانید سورة القصص مکیة وهی ثمان و ثمانون آیة
ابی بن کعب از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که سوره طسم بخواند حق تعالی بعدد
هر کسی که تکذیب و تصدیق موسی نموده برای او حسنه نویسند و هیچ فرشته در آسمان و زمین نماند مگر که
روز قیامت برای او گواهی دهد که او صادق و مصدق بوده در این که کل شیء هالک الا وجهه له الحکم و الیه ترجعون

به آنکه حق تعالی در یوم وصل امر نمود به بنده گان در تلاوت قرآن و در بعضی [illegible] بیان کنم که طسم اعلامات [illegible]
تلاوت سماع آن از خبر فرعون و موسی کما قال بسم الله الرحمن الرحیم طسم علامات رفت [illegible]
تطلع کنی علیه دان از علامات انبیا و طهارت اسرار محمدان و سین [illegible] اسرار الهی با [illegible]
و با مطیعان در درجات [illegible] مقامات و میم اجابت رب خالق بر کافه خلایق [illegible]
حاجات و در لحظات [illegible] طور سینا و با تخفیف طول [illegible] سینا و مجد او و تمامه جواب قسم این که تلک آیات
این سوره این آیات الکتاب المبین کتاب روشن [illegible] کننده [illegible] نتلوا علیک میخوانیم بر تو
میخوانیم [illegible] من نبإ موسی وفرعون بعضی از خبر موسی و فرعون بالحق براستی و درستی لقوم
یؤمنون برای گروهی که تصدیق میکنند محمد را و رسول او صلی الله علیه و آله وسلم [illegible] ایشان [illegible]
پس [illegible] ایشان از [illegible] حافظ باشند ان فرعون علا فی الارض یعنی بدرستی که فرعون [illegible]
بر زمین مصر وجعل اهلها و گردانید اهل مصر را از قبطیان و سبطیان شیعا گروهی متفرقه که تابع او بودند [illegible]
و گروهی [illegible] و بعضی [illegible] و بعضی را [illegible] کرده [illegible]
گرده چون سبطیان و رنجی را [illegible] جون قبطیان یستضعف ضعیف میگرفت و [illegible] طائفة منهم
گروهی را از ایشان یعنی بنی اسرائیل را از ابن عباس مرویست که چون بنی اسرائیل [illegible]
ایشان [illegible] علما و زهاد ایشان [illegible]
قبطیان را بر ایشان مسلط ساخت تا ایشان را به بندگی گرفتند [illegible] یذبح ابناءهم
مملکت [illegible] بنی اسرائیل کشته [illegible] ویستحیی [illegible]
زنان ایشان را برای خدمت [illegible] انه کان من المفسدین از تباه کاران [illegible]
[illegible] قتل اولاد انبیا [illegible] که فرعون در خواب دید [illegible] المقدس
[illegible] مصر را فرو گرفت و کاهنان گفته اند که از بنی اسرائیل فرزندی متولد [illegible] زوال مملکت [illegible]
فرعون [illegible] پسران ایشان کشتند و زنان ایشان را [illegible]
زنان قبطیان [illegible] ونرید و میخواهیم ان نمن آنکه منت نهیم علی الذین استضعفوا بر آنکه [illegible]
شده [illegible] فی الارض در زمین مصر [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] فرعون ونجعلهم و گردانیم ایشان را ائمة [illegible]
[illegible] ونجعلهم الوارثین و گردانیم ایشان را [illegible]

ونمکن لهم و جای [illegible] فی الارض در زمین شام و مصر ونری فرعون وهامان فرعون [illegible]
وجنودهما و لشکرهای ایشان را منهم از بنی اسرائیل ما کانوا یحذرون آنچه بودند [illegible]
[illegible] ملک و هلاک ایشان و این صورت [illegible] که در دریا علامات غرق شدن [illegible]
[illegible] در ساحل نظر [illegible] که بسبب ظلم و تعدی [illegible]
مستضعفان [illegible] و سرفراز گشتند [illegible] تابت شده [illegible]
[illegible] السلام فرمود که سوگند بخدایی [illegible]
[illegible] این آیت [illegible] بروایت کرده که [illegible] حضرت امام جعفر صادق
[illegible] امام عبد الله علیه السلام [illegible] فرمود [illegible]
ایشان گفته حضرت امام زین العابدین بن علی ابن الحسین علیهما السلام فرمود که بحق آن خدای که [illegible]
صلی الله علیه و آله وسلم [illegible]
[illegible] دشمنان و اتباع ایشان [illegible] فرعون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حامله شد [illegible] فرعون [illegible]
[illegible] کودک [illegible] فرعون [illegible]
[illegible] حمل [illegible] موسی [illegible]
[illegible] فرعون
[illegible] متولد شد [illegible]
[illegible]
[illegible] موسی [illegible] فرعون [illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible]

بخبر آتش در تنور نهاد برای نان پختن موکلان فرعون درآمدند همه موضع را جستند هیچ کودک را نیافتند
و تنور را دیده و آمد آتش و زبان شعله می‌کشید مادر از این قصه مطلع شده مضطرب شد خود را در تنور انداخت
دید موسی در تنور نشسته بازی می‌کند و اطراف او آتش در گرفته او را گزند نرسانیده خوشحال شد
ولد موسی بود پس در محافظت او کوشید تا مدت سه ماه او را نگاه داشت و در اخفای او سعی بلیغ نموده آمد تا آن زمان
چون فرعونیان بیشتر از پیشتر تجسس می‌کردند درین وقت الهام الهی بمادر موسی رسید که موسی را
شیر ده کما قال الله تعالی **وَأَوْحَيْنَا** یعنی کردیم یعنی الهام دادیم مادر او را در نور دلهم الهدی رحمة الله علیه
فرموده که شاید رسول را صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده باشند از ملائکه و بعضی **إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ** بسوی مادر موسی
که از اولاد بنی یعقوب بود نام او حامدین بود و بر تقدیری که الهام بود او را **أَنْ أَرْضِعِيهِ** که شیر
ده او را در خفیه **فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ** پس چون بترسی بروی برای آنکه مردم دانسته بوده قصد او خواهند کرد
فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ پس بیفکن او را در دریا مراد آب نیل است یعنی بعد از آنکه او را در صندوقی نهاده باشی و منافذ
آن را سد و ساخته تا آب درون نرود **وَلَا تَخَافِي** و مترس از هلاک او که ضایع و هلاک نخواهد گشت **وَلَا تَحْزَنِي**
و اندوهناک مباش از دوری و فراق او **إِنَّا رَادُّوهُ** بدرستی که ما باز گرداننده‌ایم او را **إِلَيْكِ** بسوی تو در آن وقت
بر وجهی که بسبب آن دلخوش باشی **وَجَاعِلُوهُ** و گرداننده‌ایم او را **مِنَ الْمُرْسَلِينَ** از فرستادگان یعنی او را
نبوت و منصب رسالت کرامت خواهیم داشت و در کشف آورده که مراد بخوف اول خوف موسی است
بر قتل او زیرا که موسی کرده در همسایه ... [illegible] ... و در لا تخافی خوف ضیاع بود بجهت غرق شدن یا ضایع
شدن بعضی از اعضای او و فرق میان خوف و حزن آنست که خوف عارض شدن غمی است بجهت توقع
مکروهی در استقبال و حزن واقع شدن غمی است که بجهت واقعه‌ای باشد که آن فراق موسی در این مقام
لنگر ده مادر موسی و بعد از آن الهام فرمود بنجاری که از قبط خویشان فرعون بود که صندوقی از برای او بسازد
و آن نجار بسیار پیر بود که از جنس فرعون چون صندوقی سر آن بپرسید بوی داد و گفت این را بجهت ...
بآن دارم دیگر مبالغه کرد مادر موسی نخواست که دروغ بگوید بالضرورت اظهار کرد که کودکی دارم میخواهم او را در آن
تابوت نهم از فرعونیان پنهان کنم و آن نجار تابوت بوی داد و از عقب او برفت و در خاطر او گذشت
تا موکلان را اعلام دهد زبانش بسته شد هر چند جهد کرد که سخن گوید نتوانست پس اشارت کرد
ایشان ندانستند که مقصود از آن چیست دیوانه‌اش پنداشتند و از پیش خود براندند که در آن حال
زبانش گشوده شد دیگر باره رفت تا خبر دهد زبانش بسته شد چشمش کور شد چون ...
بگوید ... دیگر باره او را ... و ... کرده ... انتقاله بما ... بود تا ... بنفع فرعون

واین علامات دلیست بر حقیقت آن پس چون قرار داد که اگر حق تعالی بمن زبان و چشم دهد با وی ایمان آورم
حق تعالی صدق او دانست زبان و چشم او را باز داد و پس بیامد در سرای مادر موسی و صندوق را تعبیه نمود
موسی را در آن خوابانید و سر صندوق را بقیر محکم ساخت و در رود نیل انداخت مروی است که اهل کتاب
گفته‌اند که مادر موسی چهل روز و بروایتی سه روز شیر داد و در رود نیل انداخت و تا چهار ماه او را بداشت ... و از این ... از ...
آنچه که قضا را حسان ... بود که مادر موسی او را در دریا انداخته بود فرعون و زن او در کنار رود نیل ایستاده
انتظار می‌کشیدند که آن ... بر روی آب نمودار شد فرعون غلامان را امر کرد تا بگیرند و بیارند **فَالْتَقَطَهُ** پس برگرفتند او را
آلُ فِرْعَوْنَ کسان فرعون **لِيَكُونَ لَهُمْ** تا باشد که فرعونیان **عَدُوًّا** دشمن برد و مال ایشان از آنکه بسبب وی غرق
شدند **وَحَزَنًا** و اندوهی بزرگ مر زنان ایشان را بود که ... عاقبت است تا عاقبت دشمن خرابی ایشان
گردد و عاقبت او آن باشد که سبب غرق شوند و باعث اندوه ایشان گردد **إِنَّ فِرْعَوْنَ** بدرستی که فرعون
وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا و هامان و لشکرهای ایشان هر دو **كَانُوا خَاطِئِينَ** بودند خطاکاران در همه امور بسبب آن ایشان را
سزاوار که نمونه ... نگشتند ... تجنب موسی ... از آن او را گرفته در صدد ترتیب او شدند ... کنند
آورده‌اند که چون تابوت بکنار آوردند آنکه خواستند ... فرعون بود پس ... و دید قفل ... ایشان
نقیر انداخته و قفل بر آن زده ... چنانکه خواستند که قفل را بشکنند ممکن نشد آسیه گفت ... چون بوی ...
قفل را گشود کودکی دید که نور از ... او می‌تابید ... شد ... در زمین گرفته از آن شیر ... مکیده حق تعالی
دوستی در دل آسیه انداخت او را ... فرعون ... چون حاضران ... دیدند محبت او در دل ایشان پدید آمد
فرعون دغدغه کرد که اهل نجوم از آن مولودی که گفته‌اند این بوده باشد گفت این طفل برو از ... خود
علاج کنم پس ... آب دهن این کودک ... مرض او ملتصق بکمال ... گشت ... آمد طبیب ... ... علاج ...
وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ گفت زن فرعون که آسیه بنت مزاحم و از قوم بنی اسرائیل و از بسط نبوت و اخبار ...
... و در ... اللفظ اورع ... که ام موسی بود ... چون دغدغه موسی را در یافت و ... قتل او ...
گفت **قُرَّتُ عَيْنٍ لِي** این کودک روشنی چشم منست **وَلَكَ** و ترا که بسبب آن فرزند ما ... **لَا تَقْتُلُوهُ**
... و ... اللفظ برای تعظیم است **عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا** شاید سود رساند ما را برکت ... کمال ... حسن ...
سال ... هر دو چشم ... و شیر خوردن ... او گفت ... در طرف شدن ... **أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا** یا فرا گیریم او را
فرزندی چه ... آنکه فرزند ... نشد فرعون بعد از استماع این قول ... او را ... و او را تربیت ... و
وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ... اهل فرعون که التفات کرده موسی بودند ... که ایشان بر خطا اند و هلاک
ایشان بر دست او ... و ... **قُرَّةُ الْعَيْنِ** ... که چون ... فرعون گفت ... ترا ...

اگر میگفت که قرة العین می باشد چنانکه از تست او از ایمان بی بهره گردید چنانچه آسیه از سعادت ایمان بهره ور
که چون آسیه شربت وی مشرف شد و گفته اند که این واقعه نام می نهی گفت موسی یعنی آب و درخت
آب و درخت یافته بودند و اول این نام نهاده بود و اصبح فؤاد ام موسی فارغا خالی از صبر
بجز چون بشنید که آن صندوق بدست فرعون افتاد عقل و طاقت رفته شد و دل او فارغ شد از اندوه و خوف
بجهت آنکه شنید که فرعون او را بفرزندی برداشته و گویند که چون مادر موسی او را در دریا انداخت شیطان او را گفت که چه
کار کردی فرزند خود را آسیه در مصر آن مزد و ثواب نستدی اکنون او را در دریا انداختی و هلاک ساختی عقوبت گشتی
مادر موسی گردنها این اندوه که سبب شیطان بود از دل او بیرون رفت ان کادت هر آینه نزدیک بود که از فرط اضطراب
و بیا از غایت شادی که فرزند را فرعون او را لتبدی به آشکارا کند سر موسی را و گوید که این فرزند منست
مقاتل گفته که چون مادر موسی دید که تابوت بر روی دریا بالا میرود و بزیر می آید ترسید نزدیک بود که
آشکارا کند لولا ان ربطنا اگر نه آن بودی که بستیم علی قلبها بر دل او یعنی بستیم او را صبر محکم کردیم او را بر توفیق
و ثبات لتکون من المؤمنین تا باشد او از باور دارندگان وعده ما که آن را ظاهر گردانیده در شیر خوردن وقالت و گفت
مادر موسی لاخته قصیه مر خواهر موسی که مریم نام داشت و اصح نام او کلثوم بود و شوهرش را غالب بن یوشع
گفتندی بر پی قفیه پیاپی برو موسی را و بگیر که از پی برادر خود برو و خبر کلثوم در رگاه فرعون آمد فبصرت به
پس دید برادر خود را عن جنب از دور که در کنار آن بود وهم لا یشعرون و ایشان نمیدانستند که او خواهر است
وحرمنا و حرام کردیم علیه المراضع بر موسی شیر دهندگان را من قبل پیش ازین که خواهر او آمد و
دایه بخورد آسیه و قوم او از آن حال مضطرب شدند و موسی گشت میرای بجهد و شیر پاک بیرون آمد
کلثوم دانست که آسیه برای دایه مضطربست پیش آمد فقالت پس گفت هل ادلکم آیا دلالت کنم شما را
علی اهل بیت بر اهل خانواده که از روی شفقت یکفلونه در پذیرند آن کودک را لکم برای شما وهم له و ایشان آن بچه را
ناصحون مراد از نیک خواهانند در شیر دادن و در تربیت تقصیر نکنند گفته اند که چون کلثوم مادر را
و دران حال موسی نزد فرعون بود و گریه میکرد و فرعون او را بانواع بازی تسلی میداد و هر چند که دایها را می آوردند
موسی روی از ایشان میگردانید و شیر ایشان را نگرفت و چون او را در کنار مادر نهادند بوی مادر شنیده روی در پستان
متوجه مادر شد و پستانش بگرفت فرعون گفت تو کیستی که این طفل پستان ترا قبول کرد گفت زنی ام که بوی
خوشبوی پاکیزه و شیر من بغایت پاک و شیرین می باشد بجهت این طفل را نزد من بیار فرعون
کفایت نموده تا اجرت او را معین کردند و گفت او را بخانه خود برد و هر هفته یکبار نزد من آر
خندان روی بخانه خود آورد و ... که ما روز که موسی را در دریا انداخته ... تعالی وعده را

راست گردانید چنانکه میفرماید فرددناه پس باز گردانیدیم موسی را الی امه بسوی مادر او کی تقر عینها تا روشن
شود چشم او ولا تحزن و اندوهناک نباشد ولتعلم و تا بداند دانستنی مشاهده ان وعد الله حق آنکه وعده خدای درست
راست است ولکن اکثرهم و لیکن بیشتر مردمان یا اکثر او سیان لا یعلمون نمیدانستند که وعده الهی بچه وجه
است پس موسی در پرورش مادر تربیت می یافت که از شیر مستغنی شد و او را بخانه فرعون بردند
به مراتب قوة و کمال که شایسته رسید و لما بلغ و آنگاه که رسید موسی اشده بنهایت قوة و کمال که سی
سالگیست و در روایت ابن عباس و مجاهد سی و سه سالگی واستوی و راست شد عقل او و قول او آتیناه دادیم
او را حکما و علما نبوت و دانش در دین و با حلم علما و حکما بود و عطا فرمودیم آنکه پیش از بعثت انبیا
صواب بود و فعل و قول او بر طریق صواب بوده نه بروجه خطا وکذلک نجزی المحسنین و همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را
یعنی چنانکه موسی و مادر او را نیکوکاری جزا دادیم اثنای آن قصه بار رسید
او را باو رسانیدیم نبوت هم دادیم ودخل المدینة و در آمد موسی علیه السلام بشهر مصر علی حین غفلة
بر هنگام غفلت که واقع بود من اهلها از اهل شهر یعنی میان شام و خفتن که در آن وقت هر کس بر خود مشغول
و از امیر المؤمنین روایت که روز عید ایشان بود و بازی مشغول بودند و از سدی منقولست که چون موسی بزرگ
شد چنانکه جامهای فاخره پوشیدی و بر مرکبها نشستی فرعون او را موسی بن فرعون گفتندی
... شده بود و موسی غایب شده بود و چون باز آمد گفتند فرعون ... غلام
از عقب ... روان شد و در وقت قیلوله بدان شهر رسید ... بود و مردم مشغول
بودند و ابن زید گفته که چون موسی ... روی ... فرعون روز فرعون گفت
...
پس بیامد و آن مرد را بگرفت و گفت ...
...
و من اسرائیلی ... و کشته ... و گویند ...
... بسیار ... و موسی ... بود ... میدانست ...
... الا این لفظ ... پس ... شهر ...
... در شهر ... و ... رسیده ... که در ...
... مردم ... بود ... فوجد فیها پس یافت در آن شهر رجلین یقتتلان دو مرد را که جنگ میکردند
هذا من شیعته این یکی از گروه موسی بود یعنی از بنی اسرائیل نام او سامری و گفته
... وهذا من عدوه ... و این یکی از دشمن او بود و قبطی ... فاستغاثه پس فریاد خواست الذی من شیعته آنکه

ازکرده او بود علی الذی من عدوه از دشمنان او بود یعنی اعانت طلبید سبطی از موسی بر آنکه
ظلم قبطی کند ابو نصر از ابو عبد الله علیه السلام روایت کرده که فرمود که نامی شمارا خوشحال سازد و شاد نکه
نکرد اند من گفتم این چه نامست فرمود که آن اسم ساقی و نامی اسم شعیب است لنبه که حق تعالی ... ابو
سعید جوزی روایت کرده که چون موسی بزرگ شد بنی اسرائیل در مقام تعرض ... تمام داشت در
خوانده فرعون روزی که در غائبانه فرعون بنی اسرائیل را گرفته تعدی میکرد موسی ازان ...
اسرائیل استغاثه نمود موسی در گفت دست از وی بدار گفت نمیخواهم ...
مدافع دست بر آورد فوکزه موسی پس مشت زد اورا موسی فقضی علیه ...
موسی مشت بر او زد ... چون کشته شد قال هذا گفت موسی ...

[illegible]

کرد بر قبطی از غوکزه ماسون گفت پس منع قول موسی که رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی فغفر له فرمود داود
موسی ازین آن بود که من وضع کردم نفس خودرا بر غیر موضع آن بجهة داخل شدن در این شهر ...
را از دشمنان تا برین ظفر نیابند ... پس خدای او را ستر ساخت از ایشان ...
قال گفت رب ای پروردگار من بما انعمت علی بسبب آنچه انعام کردی برین ...
... فلن اکون پس هرگز نباشم ظهیرا معاون ... للمجرمین مر گناهکاران ...

[illegible]

موسی علیه السلام أن يبطش بالذي هو عدو لهما آنکه بگیرد آنکس را که او دشمن مر موسی و بنی اسرائیل را
دفع کند گمان برد که مر سر او مر درد تا او را بکشد بانگ زد قال یا موسی گفت ای موسی أتريد آیا میخواهی
أن تقتلني که مرا بکشی كما قتلت نفسا بالأمس همچنانکه کشتی نفسی را دیروز إن تريد نمیخواهی ازین فعل
إلا أن تكون مگر آنکه باشی جبارا گردنکش نامهربانی في الأرض در زمین مصر وما تريد أن تكون و نمیخواهی
که تو باشی من المصلحين از صلاح کنندگان میان مردمان و دفع نماینده گان مخاصمه بروجه حسن
موسی این سخن شنید و دست کوتاه کرد و چون قبطی دید که موسی انکار قول سبطی نکرد دانست که قاتل قبطی
جبار او است این خبر بفرعون رسید و درین باب با ارکان دولت مشورت کرد و بر قتل موسی قرار گرفت
و خربیل که مومن من آل فرعون بود و ابن عم او بود ازین حال آگاه شده متوجه موسی علیه السلام
شد کما قال وجاء رجل و آمد مردی یعنی خربیل من أقصى المدينة از دورترین جای ازین شهر یعنی از بازارگاه
که بر یک کناره شهر بود يسعى شتاب میکرد و این خبر با موسی رسانید چون نزد موسی آمد قال یا موسی گفت ای
موسی إن الملأ بدرستیکه اشراف قوم که امرا و معتمدان درگاه فرعونند يأتمرون بك مشاورت میکنند
باهم بسبب تو ليقتلوك تا بکشند ترا بعوض قبطی مقتول فاخرج پس بیرون رو ازین شهر إني لك
بدرستیکه من ترا من الناصحين از نیکوخواهانم و مهربانم موسی چون این سخن از خربیل شنید فخرج
پس بیرون رفت بی زاد و توشه و راحله و رفیق منها از آن شهر خائفا ترسان از تعقیب خود
يترقب انتظار میبرد که کسی بیرون آمده بگیرد قال رب گفت ای پروردگار من نجني نجات ده مرا
و برهان من القوم الظالمين از گروه ستمکاران یعنی فرعون و کسانش او در حفظ خود نگاه دار و از
ایشان بمن ضرری نرسد و در موضع آورده که جبرئیل آمد و گفت ای موسی حکم الهی چنانست که متوجه
شهر مدین شو و او را بسر راه آورد و موسی علیه السلام قدم در راه صواب نهاد ولما توجه و آن هنگام که متوجه
شد تلقاء مدين که بشهر مدین روی و این مدینه بود که بنا کننده گان آن مدین پسر ابراهیم
خلیل بود صلوات الله و شعیب علیه السلام آنجا بود و در تصرف فرعون نبود و از مصر تا آنجا هشت منزل
موسی راه ندانست بر وجه توکل و حسن ظن بخدای خود قال عسى ربي گفت شاید خدای من أن يهديني
آنکه راه نماید مرا راه بر سر دو راه رسید راه اوسط اختیار کرد سواء السبيل عبارت ازین است که
یعنی وسط طریق است و منقول است که چون بنده گان وی بآنجا رسیدند آن راه دیگر رفتند
و او را نیافتند موسی هشت شبانه روز میرفت جز گیاه صحرا نخورد و این خبر گفته که موسی
پای برهنه بود بدین رسید که زیر قدم او مجروح و چون تحمل کرده میرفت حتی که بآب مدین رسید

سواء السبيل راه درست یا میان
مروست کوردانشای

تشنه و خیره و دست گرفته گفت ای موسی کجا میروی جواب داد که بمدین گفت راه دانی گفت نه گفت بمن
راه نمایم پس موسی با وی میرفت تا بآب مدین رسید ولما ورد و چون وارد شد و آمد ماء مدين
کنار آب مدین و آن جایی بود بر کنار که آنجا مختلف جمع شده بودند وجد عليه یافت بر سر آن آب
أمة من الناس گروهی از مردمان که آنجا جمع شده يسقون آب میدادند مواشی خود را ووجد من دونهم
امرأتين و یافت فروتر از ایشان یعنی از کنار آب پایین تر از ایشان دو زن تذودان منع میکردند و باز میداشتند
گوسفندان خود را از آب تا با رمه دیگران که بر سر آب بودند مخلوط نشوند و بعد از آنکه آن رمه از آب
خوردن سیراب شوند رمه خود را آب دهند موسی از آنجاکه شفقت انبیا میباشد پیش رفت و بلطف
تلطف قال گفت بآن دو زن ما خطبكما چیست حال و کار شما که گوسفند آنرا از آب خوردن و اختلاط کردن
با رمه دیگر گوسفندی باز میدارید قالتا گفتند در جواب او لا نسقي آب نمیدهیم گوسفند خود را حتى يصدر الرعاء
تا بازگردانند شبانان رمه خود را از منبع آب که موسی آنجا مانده است گوسفندان خود دهیم زیرا که مرد کار
نداریم وأبونا شيخ كبير و پدر ما پیری بزرگ سال است نمیتواند که بیاید و گوسفندان جمع کرده آب دهد بالضرورة
خودی آییم و آن دختران شعیب بودند و بزرگ تر ایشان صفورا نام و خردتر آن صفیرا چون شعیب
بر حال آن اطلاع یافت نزد شبانان آمد گفت چرا این دو دختر را انتظار میدهید اول
گوسفندان ایشان را آب دهید تا زود بخانه خود روند و شبانان بر وجه تحکم گفتند که با ایشان آب نمیدهیم
بیا و این دلو را بکش و ایشان را آب ده موسی از غربت بر ایشان آمد و آنها را از ایشان دلو ازوی
نظر افتاد و چه رسیده اند و بر یک طرف رفته نظاره میکردند موسی بیامد و دلوی که ده تن میکشیدند
او تنها میکشید و با آنکه هشت شبانه روز طعام نخورده بود و پای او مجروح شده بود گوسفندان ایشان را
سیراب کرد نیز گفته اند بسر چاهی دیگر رفت و سنگی که چهل کس میکشیدند او تنها آنرا برکشید و در روایت
آمده که چون موسی بر سر چاه رسید انبوه مردمان دید گفت آن دو زن که هیچ جای دیگر هست گفتند
هست ولکن سنگی بزرگ دارد که چهل کس آنرا بر میدارند گفت مرا نمایید بوی نمودند موسی
بازگرد آن سنگ از چاه برگرفت گفت هیچ دلو و ریسمان هست گفتند نه گفت هیچ آلتی دارید گفتند
نه آنگاه آب از دهن مضمضه کرد و در چاه ریخت آب بر سر چاه آمد فسقى لهما پس آب داد برای ایشان
و سیراب کرد رمه که شکمهای ایشان بر آمد و دستهای ایشان پر شیر شد ثم تولى پس بازگشت
إلى الظل بسوی سایه درختی یا دیواری فقال رب پس گفت ای پروردگار من إني بدرستیکه من لما
أنزلت مر آن چیزی که فرستی إلي بسوی من من خير از نیکویی یعنی خوردنی اندک و بیش

فقیر محتاجم از تو میطلبم و اکثر مفسران بر آنند که مراد ازین سؤال کمترین چیزی بود و حضرت امام
باقر علیه السلام فرموده که آنگاه که گفت محتاج نیم خرما بود و امیر المؤمنین فرمود که بخدای سوگند که موسی
درین دعا چیزی نطلبید درین دعا مگر که نانی بخورد که تره زمین میخورد و سبزی آن از پوست شکم او
دیده میشد بجهت لاغری و کمی گوشت اما دختران شعیب آن روز زود بخانه باز آمدند پدر سبب
این پرسید دختر قصه تمامی عرض کردند دختری را فرمود تا برود و او را بیارد و نام او صفورا بود فجاءته
پس آمد بسوی موسی علیه السلام احدیهما یکی از ان دو زن که صفورا نام داشت تمشی علی استحیاء میرفت با
شرم که انکار میرفت یعنی شرم زده بنزد وی آمد روی بسته و گویند آستین بر روی افکنده بود و گویند
از جاده عدول کرده بر کناره روی آمد چون از وی دید موسی را ندا داد قالت ان ابی گفت بدرستیکه پدر من
یدعوک میخواند ترا لیجزیک تا پاداش دهد ترا اجر ما سقیت لنا مزد آب دادن تو گوسفندان ما را برای ما پس بجهت
زیارت و تقرب آشنائی با وی اجابت فرمود نه برای طلب اجرت پس متوجه زیارت شعیب شد
مرویست که در راه میرفتند باد وی آمد و جامه صفورا از بعضی اعضا برداشته بود موسی فرمود که
از عقب من بیا و مرا بسخن و دلالت راه نمائی یا سنگی پی انداز تا آن راه را بدر رفت فلما جاءه پس چون
که آمد موسی نزد شعیب وقص علیه القصص و خواند بروی و باز گفت قصه خود از مبدء ولادت تا غایت
شعیب وی دانست که از اهل نبوت قال لا تخف گفت مترس که نجوت رهائی یافتی من القوم الظالمین از گروه
ستمکاران یعنی فرعون و قوم او چه ایشان را برین ولایت دست نیست پس فرمود تا طعامی حاضر ساختند موسی
از خوردن آن ابا فرمود که کار آخرت را بدنیا نفروشم چه آب دادن گوسفندان برای خدا کردم نه برای
خدای شعیب فرمود که این طعام نه مزد کار تست بلکه عادت ماست که هر که بما رسد اطعام و مهمانی او
ضیافت کنیم و حالیا تو مهمانی و بما حضری رسیده و مروت مقتضی آنست که رد نکنی که مهمان سخن میزبان
رد نکند موسی بعد از استماع این کلام از طعام تناول فرمود و در اثنای این حال قالت احدیهما گفت
یکی از ان دو زن که صفورا نام داشت یا ابت استاجره ای پدر بمزد گیر موسی را بشبانی ان خیر من استاجرت
بدرستی که بهترین کسی که بمزد گیری القوی الامین مزدوری توانا و امینست این کتاب را از ان که
قوت و امانت از ابن عباس مرویست که پدر دختر پرسید که تو قوت و امانت او از کجا معلوم
کردی صفورا قصه سنگ برداشتن از سر چاه و کشیدن دلو و صورت مضمضه اگر نه از عقب وی
رود گفته انجا نحو معجزه از موسی ظاهر شده و نیز مرویست امیر المؤمنین صلوات الله علیه ... گشت
چنانچه آورده اند که روی بصفورا نهاده اند و در بعضی منازل فرود آمده اند ... چهارپایان و مردمان

سخت تشنه شدم در جواب آن طلب میکنم اما آب نیافتند حضرت را ازین قضیه خبر دادند و سوار با لشکر براه
رفت و بعد از ان از راه عدول کرده آمده بدیری رسیده اند که میان بیابان بود و راهب گفت
درین جا آب نیست گفت از اینجا تا آب دو فرسنگ راه است لشکریان گفتند یا امیر اگر صواب
باشد خود را انجا رسانیم پیش از آنکه قوت ما بکلی ساقط شود فرمود که حاجت نیست پس روی
بقبله آورده مناجات کرد و موضعی اشارت فرمود که بکنید مردمان بیل و تیشه آورده بکندند
و آن پاره بکندند و سنگی نمایان شد بر اطراف او خاک کردند و هر چند خواستند که سنگ از جا
نتوانستند امیر المؤمنین فرمود که جهد کنید در برداشتن آن که در زیر آن آب است هر چند خواستند
نتوانستند گفتند یا امیر المؤمنین این از تحت قدم را بیرون نتوانیم آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم پای بر زمین
فرود آمده و آستین باز نموده دست در زیر آن سنگ کرد و بر کند و چند گام دور انداخت آبی صاف
خنک بیرون آمد از برف سردتر و از عسل شیرین تر و از شیر سفیدتر و مردمان و چهارپایان آب خوردند
و مشکها پر ساختند تا آب از بالا بیشتر آمد پس آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم باز آن سنگ را بجای
خود نهاد و فرمود تا از خاک پر کردند راهب اثر آن مشاهده کرده بود گفت ای مردمان مرا فرود آرید نزد امیر المؤمنین
صلوات الله علیه بایستاد و گفت تو پیغمبر مرسلی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود نه گفت فرشته مقربی گفت
نه و لیکن وصی و خلیفه محمد بن عبد الله ام که خاتم پیغمبرانست راهب دست امیر المؤمنین بگرفت و گفت
اشهد ان لا اله الا الله و انک وصی رسول الله و احق الناس من بعده و امیر المؤمنین علیه السلام
شرایط و عهود ایمان بوی عرض کرد فرمود تا چه چیز ترا بر اسلام داشت بعد از آنکه بر خلاف اسلام
بودی گفت یا امیر المؤمنین علیه السلام بنای این دیر برای آن کرده اند که در کتب سابقه مذکور شده و
علمای سابقه خبر داده اند که در حوالی آن چشمه آبیست و سنگی عظیم بر بالای آن و او را هیچکس از ان
برنکند مگر پیغمبر یا وصی پیغمبر و مردم بسیار باشیدن این بر آن در نشسته اند و این کرامت نیافته
یافتم پس چون این آب بر دست تو پدید شد دانستم که آن وصی توئی و بر دست تو اسلام آوردم
و برکات تو مشرف شده ام امیر المؤمنین ازین بگریست چنانچه محاسن مبارکش تر شد فرمود
سپاس مر خدای را که مرا فراموش نکرد و در کتب اوایل یاد کرد اهل اسلام چون این بشنیدند سجده شکر بجا آوردند
گفته اند راهب در خدمت امیر المؤمنین بشام رفت و در خدمت او جهاد میکرد تا شهید شد و آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم بر وی نماز گذارد و هر وقت که یاد او میکرد میگریست و چون از پای آن
دیر برون شدند باز براه رفتند فرمود کسی هست از شما که راه بدان چشمه داند گفتند همه ندانیم

دران میبرم گران در نشانه است فرمود بروید و به چند مرد رفتند که ببستند و نتوانستند
این چشمه ظاهر کرد و ناقابت القصه چون شعیب صفوت و قوت و امانت موسی بتفصیل از
از صفورا شنید رشته محبت را با موسی مستحکم ساخته او را گفت قالَ اِنّی اُریدُ من میخواهم
اَنْ اُنْکِحَکَ آنکه بنکاح تو درآرم اِحْدَی ابْنَتَیَّ هاتَیْنِ یکی ازین دو دختر هر کدام که خواهی عَلی اَنْ تَأْجُرَنی بر آنکه
آنکه نفس خود را اجاره دهی بمن یا اجر بخشی شعیب ثَمانِیَ حِجَجٍ هشت سال در عقد المعانی آورده که
در شرع متقدمه مهر دختر از امر پدران را بوده و در شرع ما منسوخ شده است و آنکه مهر قرار داده فَاِنْ
اَتْمَمْتَ عَشْرًا پس اگر تمام کردی ده سال را فَمِنْ عِنْدِکَ پس از نزد تست یعنی بر طریق تفضل و کرم کاری
کرده باشی آنکه بر تو واجب و لازم نبوده باشد که هشت سال لازم و حال نبوده باشد وَما
اُریدُ و نمیخواهم اَنْ اَشُقَّ عَلَیْکَ آنکه مشقت و رنج نهم بر تو بالزام تمام ده سال سَتَجِدُنی زود باشد که دریابی مرا
اِنْ شاءَ اللّهُ اگر خواهد خدای مِنَ الصّالِحینَ از ستوده کاران در سازگاری و حسن معامله و وفا
بعهد الزام اتمام اوقات صحبت قالَ ذلِکَ گفت موسی که این بَیْنی وَبَیْنَکَ میان من و میان
تو عهد است و هیچ خلاف نکنیم اَیَّمَا الْاَجَلَیْنِ هر کدام ازین دو مدت که هشت و ده است قَضَیْتُ
بگذارم و به پایان رسانم فَلا عُدْوانَ عَلَیَّ پس هیچ تعدی و افزونی نیست بر من یعنی بر من
زیاده از سال مطالب نخواهی کرد زیاده از هشت سال نیز طلب نکنی وَاللّهُ عَلی ما نَقُولُ وَکیلٌ و خدا
بر آنچه میگوییم گواه است و در آنچه گفت دشنبه میرود و کار با رسانیدن هیچ کار خود را بوی سپاریم تا تو فنی
آورده‌اند این پیروان اهل کتاب است که کار خود را با او واگذاشته شود حسین بن سعید روایت کرده
گفت که از ابو عبدالله علیه السلام پرسیده اند که کدام ازان دو دختر بود گفت آن دختر که پدر
کرد موسی با او تزویج شد و گفتند که موسی کدام اجل را تمام رسانید فرمود تمام تر و دو ده
بود و دیگر سوال کرده اند که موسی قبل از مضی مدت دخول نمود یا بعد از انقضای آن گفته این
جایز باشد که تزویج شود زن قبل از وفا نمودن بشرط نکاح آن که درین مقام هشت سال یا ده سال
فرمود شعیب علیه السلام میدانست بعلم نبوت که موسی تمام وفا خواهد نمود القصه شعیب علیه السلام عقد او
بوی بعقد بست و موسی قبول شروط نمود و شعیب گفت جاریه مرا بیاید که روی بشبانی عصای این
تا گوسفند از شبانان برانم و سباع را از آن دفع کنم شعیب دختر را گفت که برو و عصای بیار و موسی
رفت و عصایی برداشت و بیاورد شعیب گفت این را بگذار و دیگری بیار دختر رفت و آن عصا را
حرکت داد و دیگری بیار و بار دیگر همان عصا آمد و آورد شعیب گفت این همان عصا است

گفت بجای او نکنید کدام عصا را بسپارم که عصای دیگر بیارم همین عصا بدست من آمد شعیب گفت این را بموسی ده
و گفتند که فرمود که این عصای آدم بود که از بهشت آورده چون آدم وفات کرد جبرئیل آن را گرفت
و حفظ آن میکرد تا روزی که موسی از شعیب عصا طلبید جبرئیل بیامد و آن عصا بشعیب داد که این را بموسی
ده گفت آورده که نزد شعیب عصاهای انبیا جمع شده بود و در شب گفت که درین خانه
ازان عصاها بردار و موسی درین خانه رفت آن عصا که آدم از بهشت همراه آورده بود بر دست شعیب
مکشوف بود آن را برداشت و مس کرده است که عصای آدم است گفت این را بنه و دیگری بردار
هفت نوبت درین خانه آمد همان عصا بدست او آمد شعیب دانست که آن بجانب اوست آن را با او داد
ای موسی چون نظر فنی بر سیب و در راه چهار آمد بدست راست بود اگر بدست چپ بروی گیاه بسیار نکرده
مرغزار ازو دهای عظیم است که مردم را اجبار کند پای فرو ببرد چون موسی بدانجا رسید گوسفندان
بجانب راست میل کرده آمد و میدید هر چند موسی خواست که باز گرداند نتوانست پس بضرورت
ایشان رفت مرغزاری دید که گیاه بسیار در آن رسته گوسفندان بچرا مشغول شدند و موسی
بخفت آنگه مشقت بسیار کشیده بود آنجا بخفت و عصا را فرو برد بر زمین اژدهایی بیامد و آهنگ
گوسفندان کرد عصا جانوری شده با او در آویخت موسی چون از خواب بیدار شد عصا چون آلوده بود
اژدها شده بنام و مان کشته و بخانه رفت شعیب خبر جمعه کرد گفت که شوهر تو بمیر خدا خواهد بود
نور او و عصا انشا نیز داد چون شعیب دانست که موسی مرتبه عظیم دارد نزد حق تعالی و حسن عاقبت گوسفندان
دید دانست که بوی احسان نماید گفت ای موسی هر بچه امسال ازین گوسفندان ابلق بود بچه آید همه
بخشیدم حق تعالی بموسی وحی کرد در خواب که این عصا را بآبی بزن که گوسفندان آن آب خورند
آن سال نتاجی که حاصل شد همه ابلق باشند شعیب دانست که آن از لطف حق تعالی بوی
واد و عبدالله بن سنان روایت کرده که من از امام عبدالله علیه السلام شنیدم که فرمود عصای
موسی شاخی بود از مورد بهشت که در حینی که موسی متوجه مدین شد جبرئیل آن را بوی داد و بجهة این
علامات خارق عادت ازان بظهور رسید و در مجمع البیان از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده
که عصا از درخت کبریه که از سفتهای بهشت و از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده که پیغمبر خدا
که بجهة سفر از خانه بیرون رفت آن عصای که از درخت او از تلخ نمیشد و در وقت توجه آمد لما توجه
تلقاء مدین تا خدا الله علیه و اله حق تعالی او را ایمن گرداند از زدن جوی زهر رسانند و وفعی نماید
هر دو روز که رفته و از هر جانور رسنده تا آنکه بمنزل خود باز گردد و عصا را در دست بفضل القصه

ع

علیه السلام ده سال شبانی بود فلما قضی موسی الاجل پس آنگاه که بگذارد موسی مدت اقصی الاجلین بود که ده
سال نزد شعیب بسر برد و در چهل سالگی باجازت شعیب متوجه مصر شد بجهة زیارت مادر و برادر و خواهر
وسار باهله و سیر کرد با زن خود و اهل خود شب در شبی سرد و تاریک که راه گم کرده و زنش را وضع حمل رسیده و گوسفند
از برف و باد و از سرما متفرق شده آمدند و از آتش زنه آتش بیرون نیامد و در کار خود حیران فرو ماند که
ناگاه آنس من جانب الطور نارا دید از طرف کوه طور آتشی قال لاهله گفت مر کسان خود را امکثوا درنگ کنید
در همین مکان انی بدرستیکه من آنست نارا دیدم آتشی را لعلی آتیکم شاید که بیاورم از برای شما
منها بخبر از آن آتش خبری یعنی از نزد کسانی که بر سر آتش باشند خبری تحقیق کنم که راه از کجاست
او جذوة من النار یا بیاورم از آن آتش چیزی یا سر چوب گرفته لعلکم تصطلون شاید که شما گرم شوید
عبارت است از چوب و چون سطبر است خواه بر سر آن آتش باشد یا نه یعنی چوبی قوی از آن آتش برگیرم و بیاورم
تا بدان آتش گرم شوید فلما اتاها پس چون آمد بدان آتش نودی ندا کرده شد یعنی ندا بموسی رسید
من شاطئ الواد الایمن از کناره رود که از جانب راست موسی بود فی البقعة المبارکة در جای بزرگ کرده شده
یعنی آن ساحل در موضعی با برکت بود من الشجرة از درخت عوسج یا توت ان یا موسی که ای موسی
انی انا الله بدرستیکه منم خدای که رب العالمین پروردگار عالمیانم در کلام موسی خدا کلام را از درخت
با این وجه بود که حق تعالی پیدا فرمود کلام را از درخت و آنرا محل کرده نه متکلم عرض است و هر عرض محتاج
بمحل و استماع کلام بدون واسطه ملک علو منازل انبیاست و آن مخصوص است
الکتب و بیش بندانم که حیت این قدر دانم که هیچ شیخ سکان هم کرد و ان الق عصاک و آن بیفکن عصای
خود را موسی بحال عصا را بیندا جهت ماری شد فلما رآها پس آنگاه که دید عصا را که حرکت میکند
میکند کانها جان گویا آن ماریست که بسرعت حرکت میکند و در حرف آنرا مار کوچک نامیدند ولی و برگشت
مدبرا پشت کرده و بهزیمت رونده از خوف ولم یعقب و بازگشت بآن وادی عکرمه از عادت وحشت
روی نهاده بجایی که آمده بود روان شد ندا رسید یا موسی اقبل ای موسی پیش آی ولا تخف و مترس
ازین مار انک بدرستیکه تو من الآمنین از امان یافتگانی از هیچ مخافت چه پیغمبران مرسل با آنکه رسید
نیست کانا قال لا یخاف لدی المرسلون پس موسی با این خطاب اطمینان یافته بار آمده بجانب عصا
دست برد و آنرا گرفته بیش از چوب گشته همان عصا شده بازنهاد به اسلک یدک در آور دست خود را
فی جیبک در گریبان خود تخرج بیضاء تا بیرون آید سفید و درخشنده من غیر سوء از غیر عیبی
یعنی بدون عیبی و علتی که بکره و منفر باشد بدون برص واضمم الیک جناحک و جمع کن بسوی خود بال خود

من الرهب از جهة ترس که بتو رسیده بود از شاهدهٔ مار یعنی منها یعنی دست راکه گشوده بودی بجهة
ترسیدن چنانکه ترسنده و فزع میکند ابن عباس فرموده که دست خود را بر سینه نه تا ترس زائل گردد
و آنچه بتو رسیده از خوف و ترس برطرف شود و گویند چون دست بینداخت در بغلش از گریبان
بیرون آمد با برص سپید دیگر بار دست در زیر بغل در آورد تا چنان شود که خوف زائل گردد فذانک پس
این هر دو عصا و ید بیضا برهانان دو علامت روشن من ربک از جانب پروردگار تو بسوی الی فرعون
وملائه بسوی فرعون و گروه وی انهم کانوا قوما بدرستیکه ایشان هستند گروهی فاسقین بیرون
روندگان از دائرهٔ ایمان و سلوک نمایندگان در وادی کفر و عصیان پس مستحقاند که رسول با معجزات
علیه السلام بمعجزات نمایان مبعوث شود تا ایشان را الزام کرده حجت بر ایشان قال رب گفت موسی
ای پروردگار من انی قتلت بدرستیکه من کشته ام منهم نفسا از قبطیان یکی را فاخاف پس
میترسم ان یقتلون آنکه بکشند مرا بقصاص او واخی هرون و برادر من هرون هو افصح منی او فصیح تر است
از من لسانا از روی زبان او در قوا و سخن کنید یا فارسله معی پس بفرست او را با من ردأ یصدقنی
در حالیکه یار و معاون باشد مرا و تقریر حجت انی اخاف بدرستیکه من میترسم ان یکذبون آنکه تکذیب
کنند مرا و فرعونیان و زبان من بوقت مناظره با ایشان یاری ندهد و هرون او فصیح است از طرف
من با کافران مناظره کند و مجادله حجت بر ایشان لازم گرداند تا تصدیق کنند مرا قال گفت
خدا سنشد عضدک زود باشد که سخت کنیم بازوی ترا یعنی مدد آرم قوت بخشم باخیک ببرادر تو و نجعل
لکما و دهیم مر شما را سلطانا غلبه و تسلطی فلا یصلون پس نرسند ایشان الیکما با شما یعنی بر شما
استیلا نیابند و دست تقلب ایشان بشما نرسد بآیاتنا بدلایل قدرت ما یا آنکه
آیات انتما شما هر دو ومن اتبعکما الغالبون و هر که پیروی کند شما را غلبه کنندگانید بر ایشان شاید
که غلبه کنند بشما الجمله آیات ما غالبت و این همه خبر و اعلام و اعانت ما با او لیای خود میشوانید از امام
جعفر علیه السلام مرویست که چون موسی علیه السلام انتظار رحمت فرمود نزد و رفته چون آمد زن اعرابی
گفت انجای گفت از نزد خداوند و آنزمره کار این آتش پس نزد فرعون آمد بجناب او که یکجا
می پیم موسی را طول الملاح یعنی دراز دست و خداوند موی بسیار و پیرهن پشمین از صوف و عصا در کف
و میان بسته و نعلین از جلد حمار در پا بسته نعلین او از لیف خرما چون بدر فرعون رسید اطمار رحمت
فرعونیان رسانیده اند که چون او ببرد و در می سکنید که رسول صلی الله علیه و آله و سلم پیوسته گاهی سلام
فرعون نجیبی که هیکل بود بر شیر و سایر سباع امر کرد که چند شیر در زنجیر بسته بود ند او ادا ان بگویم

بر روی خصم کردی فرعون تعجبی کرد که کی بوده بر شیر و بسیار سباع امر کرد که چند شیر را که بزنجیر بسته بودند
ابواب ایوان او را از زنجیرها رها کنند تا موسی را هلاک کنند پس باحضار امر کرد که موسی را
در گذر نزد فرعون آوردند شیران چون او را دیدند نزد وی آمدند و دم جنبانیدند و روی
در پای وی مالیده اند فرعون بجلسای خود گفت که من هرگز مثل این ندیده بودم و چون موسی روی بجو
کرد او را بشناخت و گفت الم نربک فینا ولیدا ولبثت الی آخره چنانکه در سوره شعرا گذشت و بعد از آن
بشخصی امر کرد که دست او را بگیرد و بجلاد گفت گردنش بزن جبرئیل شمشیر را از دست او گرفت بر سر جلاد
می آمد او را بکشت باشش کس انگشت فرعون چون چنان دید بهراسان شد گفت ای ... ازو چه آیتی
موسی دست را از زیر بغل بیرون آورد نورش بر آفتاب غالب روشن و درخشنده بود و گفت با آن معجزات
دعوی من و عصا انداخت عصا اژدها شد و ... من گرفت فرعون از جای خود درخت و بیم گفت ...
موسی چون او را بگرفت حال عصا شد فرمود که این معجزه دیگر است فلما جاءهم موسی بآیاتنا پس هنگام که آمد ایشان را
موسی علیه السلام با آیتهای ما یعنی نشانها و معجزه های ما بینات در حالتی که روشن و هویدا بود
قالوا گفتند فرعونیان ما هذا نیست این الا سحر مفتری مگر جادویی بربافته و ساخته او که دیگری مثل این نکرده
این را نمیدانیم از کسی و با آنکه سحریست که تعلیم گرفته اند و بدانان برخود بسته و بدروغ افترا کرده وما سمعنا
و نشنیدیم بهذا بمثل این سحر یعنی از کسی نشنیده ایم که دعوی کرده باشد فی آبائنا الاولین در روزگار پدران نخستین
ما این بجهت این آن گفته اند که در روزگار ایشان ساحران بسیار بودند و ما این نبوت را از پدران
خود نشنیده ایم که گفته باشد که فلان پیغمبر است و خدای او را فرستاده و با وجود اشتهار قصص نوح
و هود و غیر ایشان از پیغمبران که دعوی توحید و جلال میکردند و بجهت آن بود که ... در میان ایشان
بجهت عدم تصدیق با ایشان و بنابرین معنی آنست که نشنیدیم از ایشان چنانکه تصدیق کرده باشند
که آورده باشند وقال موسی و گفت موسی ربی پروردگار من اعلم داناتر است بمن جاء بالهدی بکسی که آمده است
برای نمودن راه نمایی من عنده از نزد او یعنی میداند من بحقم و شما مبطلید ومن تکون له عاقبة الدار و داناتر است
بکسی که مر او را باشد سرانجام ... در سرای دنیا یعنی خیر تمام و یا در آخرت فیض نجات از نیران
و دخول در جنان انه بتحقیق که شان بکار این است که لا یفلح الظالمون فیروز نشوند ستمکاران
و از حق بطرف باطل میل کنند و بشرف خیر دارین نرسند وقال فرعون و گفت فرعون یا ایها الملا
ای گروه اشراف من ما علمت نمیدانستم لکم مر شما را من اله هیچ خدایی غیری بجز من ...
جز من و موسی میگوید که خدای دیگر هست که آفریدگار آسمانهاست فاوقد لی پس برافروز برای

یا هامان علی الطین ای هامان بنا بر گل تا پخته شود و در بنای آن استحکام پذیرد و اول
اول کسی که بدین صنعت خشت امر کرد فرعون بود که وزیر خود را گفت که خشت بساز فاجعل لی صرحا پس بساز برای من
برجی کوشکی بلند مراد از برج بنا باشد تا بر بام او روم لعلی اطلع شاید که بر شوم الی اله
موسی بسوی خدای موسی یعنی بر او مطلع شوم و صدق دعوت نبوت او ... وانی لاظنه
و من گمان میبرم موسی را من الکاذبین از دروغ گویان فرعون تصور کرد که بر آسمان مکان
ولادت و توجه بسوی او ممکن ... دانسته بود نظم با مکان آفرین مکان چه کند آسمان گر
مکان ره ... زمان ... فرعون ... با آنکه فرعون بر طریق ... چنانکه گفته اند
... مردمان پرستش او ... جاری ... پنجاه هزار
جمع کرد برای مزدوران برای پختن ... برای مزدوران گچ و آهک ... چوب ...
محکم بر آورد که هیچکس پیش از این نساخته بود و محکم ساخت ... تمام رسید
و فرعون بالای آن آمد و در خیال آنکه بفلک نزدیک رسیده باشد چون در نگریست آسمان همچنان ...
در زمین ... منفعل شد ... تیر بر آسمان انداخت آن تیر خون آلوده باز گردید بجهت امتحان فتنه
و حکم فرعون گفت کشتم خدای موسی را حق تعالی جبرئیل را فرستاد تا پری ... بر آن بنا زد و بسه پاره
ساخت یک قطعه از آن بر لشکر فرعون فرود آمد و هزار هزار قبطی کشته شد و قطعه دیگر در دریا افتاد
و پاره دیگر در جانب مغرب افتاد و هیچکس از مزدوران ... زنده نماند فرعون با وجود این ...
... واستکبر هو وجنوده و گردنکشی کرد او و جنود او
فی الارض در زمین مصر بغیر الحق بناحق ... وظنوا ... فاخذناه پس گرفتیم او را وجنوده
فنبذناهم پس افکندیم ایشان را فی الیم در دریای نیل تا همه در آن غرق شدند ...
فانظر پس بنگر ای ... کیف کان چگونه بود عاقبة الظالمین سرانجام
ستمکاران ... مشرکان ... وجعلناهم
و گردانیدیم ایشان را ... ائمة پیشوایان ضلالت ...
...
...
یدعون میخوانند ایشان را الی النار بسوی آتش یعنی عملهای که موجب دخول باشد در آتش ...

گروه معصیت ویوم القیمة و در روز رستخیز لا ینصرون یاری داده نخواهند شد یعنی یاری و حمایتی هیچ جا به
ایشان نخواهد رسید واتبعناهم و از پی در آوردیم ایشانرا یعنی لاحق و متصل کردانیدیم بایشان فی هذه الدنیا
در این سرای لعنة نام لعنت که ملائکه و مومنان برایشان لعنت کنند و دوری از رحمت عارض حال ایشان
کردانیده دایم ویوم القیمة و در روز قیامت هم من المقبوحین ایشان از زشت رویان باشند چنانکه از عبد الله ابن
عباس مرویست که رویهای ایشانرا سیاه کنند و چشمهای ایشان کبود و این علامات در حیات
و اهل رحمت مغفرت بخصام ایشان رسد ولقد آتینا موسی الکتاب و بدرستی که دادیم موسی را توریة من بعد ما اهلکنا ع
القرون الاولی از پس آنکه هلاک کردیم اهل قرنهای پیشین را از قوم نوح و هود و صالح و لوط و از پس هلاک فرعونیان
بصائر در حالتی که حجتها و دلیلها روشن بود و نورانی للناس از برای بنی اسرائیل که در دل ایشان بحقایق
آن مستبصر شده و آن حق را از باطل باز شناسند وهدی و راه نماینده بود باحکام شرع تا بدان نجات یابند ورحمة
و بخشایش برای مصدقان و عاملان بآن یعنی بجهت تصدیق و رحمت و بسبب او بجای مثوبات والطاف
لعلهم یتذکرون شاید که ایشان پند پذیرند یعنی در حالتی بوده که امید داری بپند گیرند و پند کرفتن با ایشان لایق
دانست و ما کنت و نبودی ای سید کاینات و از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم مرویست که حق تعالی
هلاک نکرد هیچ قومی را و هیچ اهل دهی را بعذاب آسمانی از آن زمان که انزال توریت فرمود بر موسی
زمین غیر اهل دهی که ایشان مسخ شدند بصورت بوزینگان یعنی که حق تعالی مسخ فرمود و القاب آنجا بر موسی
تا آخر آیه و بعد از آن بر سبیل تنبیه و تعجب میفرماید و ما کنت و نبودی تو یا محمد صلی الله علیه وآله وسلم بجانب
الغربی بجانب طور که جهت غربست و جای مناجات موسی یعنی تو در کوه طور حاضر نبودی اذ قضینا
الی موسی الامر بسوی موسی وحی را یعنی وقتی که وحی کردیم باو امر رسالت را و مامور کردیم باو احکام
با ارسالت و اوامر و نواهی که فرمود بر او بر وصف پیغمبری صلی الله علیه وآله وسلم و ما کنت و نبودی
من الشاهدین از حاضران امر رسالت او بسوی فرعون و غیر آن از اوامر و نواهی و یاد در صف و لعزات
او و با هلاک کردن هفتاد کس که با موسی بودند و باز اوحالات بر آنکه اخبار آنحضرت از این قصه از نقل حالات
از مغیبات که شناخته نمیشود مگر بوحی چنانکه میفرماید ولکنا و لکن وحی کردیم این قصه را تو برای آنکه ما
انشانا بیافریدیم پس از موسی قرونا قرنهای مختلف کروهی بعد از کروهی فتطاول پس دراز شد علیهم
برایشان زندگانی یعنی مدتهای ممتد جاهل این قرنها گذشت و چیزها از صواب منحرف شد
و علوم شرایع مندرس گشت پس ترا برای تجدید احسان فرستادیم و از علوم و احکام آنچه
بعثیا فرمه کار زنوان و ما کنت ثاویا و نبودی تو مقیم فی اهل مدین در میان اهل مداین یعنی نزد شعیب

و مومنان آن وقت که بدو پیوسته بجهت تعلیم کرفتن تتلو علیهم بخوانی برایشان آیاتنا آیتهای ما را که در
قصه شعیب و موسی نازل شده چنانچه شاکردان بر استادان خوانند یعنی در آن نبودی تا ایشان
ما را تعلیم کیری ولکنا و لکن کنا مرسلین هستیم فرستنده تو و خبر کننده ترا از این قصها وما کنت بجانب الطور
و نبودی تو حاضر بطرف طور سینا اذ نادینا وقتی که ندا کردیم موسی را در آن شب طور که او بجانب کوه
شده بود و او را امر فرمود که بفرعون فرستاده بتبلیغ رسالت و در آن بود که مراد از ندا آن بود که حق تعالی
بموسی داد بعد از غرق شدن فرعونیان و ابوهریره نقل کرده که مراد باین ندا آن بود که حق تعالی در طور
امت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم خواند از وجود و نور ایشان بود تا این آن بود که موسی
علیه السلام آنچه در توریت مینوانم صفت و سیرت امتی که بخصال حمیده و صفات پسندیده فرزند
باشند ایشان این امت کدام پیغمبر اند خطاب رسید که ایشان امت محمد صلی الله علیه وآله وسلم خواهند بود
کفت صحبت من بحث موسی آرزو بود که ایشانرا ببیند حق تعالی فرمود که اکنون زمان ظهور ایشان نیست لکن
خواهی ندا او را بر ایشان بشنوانم پس خطاب کرد که یا امت محمد صلی الله علیه وآله وسلم همه از اصلاب پدران
جواب اللهم لبیک کفتند چون موسی آواز ایشان بشنید بخواست که بحضرت باز کردد فرمود عطا کردم
شما را پیش از آنکه از من بخواهید و آمرزیدم شما را پیش از آنکه آمرزش طلبید پس حق تعالی این
علامت که با وجود اختصاص ایشان بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم در قرآن کریم اشارت
نمودن موسی حق لطف کرده و او بما در حضرت پس ای محمد صلی بایدکه تو حاضر نبودی وقتی که این ندا
کردیم ولکن و لکن خبر دادیم ترا رحمة از جهت بخشش که واقع است من ربک از آفریدگار تو
که این حکمت اوست مقرر رسالت در زمان تو با این معجزه لتنذر قوما ما اتیهم تا بیم کنی گروهی را که نیامد
بایشان من نذیر هیچ بیم کننده من قبلک پیش از تو مراد اهل ایام فترتست که میان زمان عیسی
و آنحضرت و آن مدت پانصد و پنجاه سال بود و یا میان اسماعیل و رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم
بر گمان دعوت عیسی و موسی مختص به بنی اسرائیل بوده و آنانی که حوالی ایشان بودند و بعد از
زمان اسماعیل کسی بعرب مبعوث نشده بود پس ترا فرستادیم لعلهم یتذکرون شاید که ایشان
پند پذیرند و راه نجات یابند ولولا ان تصیبهم و اگر نه آن بودی که برسید بایشان مصیبة عقوبتی
رسیده بما قدمت بسبب آنچه پیش فرستاده است ایدیهم دستهای ایشان یعنی بجهت عملهای زشت ایشان
از کفر و ظلم و سایر معصیت فیقولوا پس میکفتند بوقت نزول عذاب ربنا ای پروردکار
ما لولا ارسلت چرا نفرستادی الینا رسولا بسوی ما فرستاده که بانجام آوردی فنتبع آیاتک تا پیروی

ایشان را ای ترا اگر نه و تصدیق تو نمودی وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و بودیمی از گروندگان بتو و رسول تو صلی الله علیه
واله وسلم یعنی اگر نه آنستی که بوقت حلول عذاب حجت آوردندی که پیغمبر ما نیامده بود لاجرم دعوت نکرد
هرآینه عذاب برایشان فرستادیم پس بجهت قطع عذر و الزام حجت ترا بر ایشان بر سالت فرستادیم
و عذاب ایشان را تاخیر نمودیم تا هیچ حجتی و عذری بدست نداشته باشند و روایت کرده اند که مشرکان مکه
پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم از احبار یهود سوال کرده اند ایشان نبوت حضرت اقرار کرده اند و نعت
او را از توریت خوانده اند مشرکان انکار توریت نیز نموده گفته اند که اگر او پیغمبر است چرا معجز
که موسی داشت وی ندارد فَلَمَّا جَاءَهُمْ پس آنهنگام که آمد بایشان یعنی مشرکان عرب الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا
محمد صلی الله علیه واله وسلم که رسول ماست و حق است از نزد ما قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ گفتند چرا داده نشد
محمد صلی الله علیه واله وسلم مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى مانند آنچه داده شد موسی را از معجزات عصا و ید بیضا
و غیر آن از معجزات موسی … و این را بر وجه تعنت اقتراح میکنند أَوَلَمْ يَكْفُرُوا آیا کافر نشدند
ابنای جنس ایشان از مشرکان قبط در زمان فرعون بِمَا أُوتِيَ مُوسَى بآنچه داده شد بموسی
مِنْ قَبْلُ پیش ازین از آیات که قَالُوا گفتند آن قبطیان سِحْرَانِ دو سحر اند یعنی موسی و هارون
تَظَاهَرَا همپشت شدند در اظهار خارق عادت یا مشرکان عرب که دو سحر اند معاون و مطابق یکدیگر
یعنی توریت و قرآن وَقَالُوا و گفتند قبطیان یا مشرکان که إِنَّا بِكُلٍّ كَافِرُونَ بدرستی که ما بهر یک ازین دو
سحر یا جمیع پیغمبران و کتب ایشان ناگروندگانیم قُلْ فَأْتُوا بگو پس بیارید بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ کتابی از نزد
خدای که باشد هُوَ آن کتاب أَهْدَى مِنْهُمَا راه نماینده تر ازین دو کتاب که … ساحران
ساحر اند نازل شده تا من أَتَّبِعْهُ پیروی کنم آنرا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راستگویان که تورات
و قرآن سحر است و موسی و هارون ساحر اند فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ پس اگر اجابت نکنند ترا …
فَاعْلَمْ أَنَّمَا پس بدان که جز این نیست يَتَّبِعُونَ پیروی میکنند أَهْوَاءَهُمْ آرزوهای خود را …
و هیچ حجت … میآورند وَمَنْ أَضَلُّ و کیست گمراه تر مِمَّنِ اتَّبَعَ از آنکس که
پیروی کند هَوَاهُ آرزوی خود را بِغَيْرِ هُدًى بغیر راه نمودن … مِنَ اللَّهِ از نزد خدای …
ازین نفی است یعنی هیچکس گمراه تر از کسی نیست که تابع هوای نفس خود شود …
نماینده إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ راه نمی نماید و بمنزل خود نمی رساند گروه
ستمکاران را که تابع هوای نفس خود اند و مشغول … باطل یعنی جماعتی که …
و دلایل … بر حقیت اسلام بجهت عناد تابع … نفسانی و … شیطانی …

کمویه

ع

از لطف و رحمت را از آنها برداشته و ایشان را به خذلان فرو گذارد و … را از ایشان رسیده و …
تخلف ایشان نماید بعد از آن در صفت قرآن میفرماید وَلَقَدْ وَصَّلْنَا و بتحقیق که پیوند دادیم و متصل گردانیدیم
لَهُمُ الْقَوْلَ برای ایشان سخن را یعنی پیوسته فرستادیم قرآن را آیتی بعد از آیتی و سورتی بعد از سورتی
برای تذکره ایشان … و عده و وعید و نصایح و …
… را بامثال لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ تا شاید که ایشان پند پذیر شوند …
چون عبد الله بن سلام و تمام … و سلمان فارسی بشرف اسلام رسیده اند حق تعالی در ستایش
الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ آنکه دادیم ایشان را توریت مِنْ قَبْلِهِ پیش از قرآن هُمْ بِهِ ایشان بقرآن يُؤْمِنُونَ
میگروند و اشهر آنست که این آیه … بعد ازین … در شان اهل انجیل نازل شده و ایشان چهل تن …
بودند سی و دو کس با جعفر بن ابی طالب از حبشه بیامده اند و هشت از شام … و …
و … در مکه بملازمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله وسلم رسیده ایمان آورده اند
مراد بکتاب انجیل باشد وَإِذَا يُتْلَى و چون قرآن خوانده شود عَلَيْهِمْ بر ایشان قَالُوا آمَنَّا بِهِ گویند ایمان آوردیم
بان … که کلام خداست إِنَّهُ الْحَقُّ بدرستی که آن حق و درست فرود آمده مِنْ رَبِّنَا از نزد پروردگار ما
إِنَّا كُنَّا بدرستی که ما بودیم مِنْ قَبْلِهِ پیش از نزول آن یا پیش از تلاوت آن بر ما مُسْلِمِينَ گردن نهادگان
… کتب متقدمه ذکر آن خوانده بودیم … أُولَٰئِكَ آن گروه که از اهل توریت و انجیل اند يُؤْتَوْنَ
أَجْرَهُمْ … مَرَّتَيْنِ دو بار بِمَا صَبَرُوا بسبب آنکه صبر کردند بر ایمان بتوریت یا انجیل
و بر ایمان بقرآن قبل از نزول یا قبل از تلاوت آن و صبر کردند بر … و …
کفار وَيَدْرَءُونَ و دفع میکنند بِالْحَسَنَةِ بکلمه نیکو که توحید است السَّيِّئَةَ کلمه بد را که قائل شده اند بشرک …
میکنند … را … که بعد از ایمان جماعت … ایشان … طعن میکردند …
… جواب … حق تعالی صفت ایشان فرموده … وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ
… يُنْفِقُونَ نفقه میکنند … وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ و چون بشنوند سخن بیهوده و باطل …
… منافقان و کافران أَعْرَضُوا عَنْهُ روی بگردانند از آن وَقَالُوا و گویند گوینده لَنَا أَعْمَالُنَا …
… وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ … سَلَامٌ عَلَيْكُمْ …
سلامت شما … یعنی ما را از اعمال یکدیگر سوال نخواهند کرد …
… شما … از اسلام …
… لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ … صحبت جاهلان …

واخلاق ایشان متخلق نمیشوم چه مصاحبت با اشرار موجب منافات در دنیا و عقبی [illegible]
باخلاق ایشان متخلق شدن مستوجب نکال و عقاب و جلال و مال بلکه طلب علمای امیه و بعد از آن [illegible]
پیغمبر خود را اعلام میکند که بر تو همین تبلیغ است و ادای رسالت نه ایشان را ایمان آوردن و میگوید انک
در حق که تو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم لا تهدی من احببت قادر نیستی که راه نمائی با ایمان هر که را دوست داری
هدایت اینجا لطف است که نزد وی بس اختیار ایمان کند چون قدرت و عقل و تمکین [illegible]
همچنین من قادر نیست مگر حق تعالی پس تو این قسم تکلیفی نباشد ولکن الله و لیکن خدای یهدی من یشاء
راه نماید بایمان و لطف و اسباب توفیق هر کرا خواهد از کسانی که مستعد بود و طالب آن نه اهل عناد و جحود که
با وجود ظهور حق معانده و مکابره کرده باآن منکر شوند وهو اعلم و او داناتر است بالمهتدین براه یافتگان یعنی با کسی
استعداد آن دارد و او در شرف ایمان برسند از طالبان حق و کسانی که بجهت فرط عناد و تکفر دل آیات [illegible]
و حجج [illegible] منکر میشوند ایشان را در بادیه خذلان خود میگذارد و اسباب توفیق و لطف از ایشان باز میدارد
اهل خلاف بر آنند که آیه در شان ابوطالب نازل شده چه رسول بسیار طالب این بود که ابوطالب ایمان آورد
کاو وحشی بود و قضیه بر عکس شده که ابوطالب اسلام نیاورده و وحشی ایمان آورده و شبهه نیست که این
سخن بغایت ضعیف و رکیک است که اراده آنحضرت مخالف اراده آنحضرت عزت [illegible]
چنانچه جائز نیست مخالفت اوامر و نواهی و هر گاه که مرید مخالف حق تعالی اراده ایمان ابوطالب [illegible]
کفر او باشد و اراده ایمان وحشی نداشته باشد و هر گاه کفر او و پیغمبر او صلی الله علیه وآله وسلم بر عکس این
باشد پس غایت خلاف و شبهه باشد مخالف میان خدا و رسول نعوذ بالله من هذه العقیدة الفاسدة [illegible]
همه اهل بیت علیهم السلام اجماع اند بر آنکه ابوطالب بصفت ایمان متوفی شده و روایات بسیار در این
باب از ایشان منقول است از آنجمله باسانید صحیحه از محمد باقر عالم اولین و آخرین علیهم السلام روایت
که آنحضرت را از آبای کرام خود نقل کرده که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که جبرئیل مرا گفت [illegible]
مرا بر گردانید بر پشتی که ترا بر داشت و شکمی که ترا بر گرفت و پستانی که ترا شیر داد و حلیمه بود و کنار [illegible]
که او را کفالت نمود و پشتی که حامل او بود عبد الله بود و شکمی حمل او نمود و آمنه بود
که و ترا شیر داد و کناری که ترا پرورده کفالت نمود و پشتی نیست که حامل او عبد الله بود و [illegible]
حمل او نمود و آمنه بود و پستانی که وی را شیر داد حلیمه بود و کناری که او را کفالت کرد و پرورید ابو
طالب و فاطمه بنت اسد است و ابن بابویه از امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله روایت کرده که
صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که حق تعالی گفته که حرام کردم [illegible] هاشم بن عبد مناف هر کز [illegible]

مکه

مکه در عبادت الهی و توجه بقبله متمسک بودند بدین ابراهیم خلیل علی نبینا و علیه السلام و هم [illegible]
که آنحضرت در منبر نشسته بود شخصی گفت یا امیر المؤمنین تو با این مرتبه و مکانت و پدر تو معذب است در آتش
حضرت در غضب شده فرمود خدا دهانت بشکند خاموش شو بحق آن خدای که محمد را صلی الله علیه وآله وسلم
براستی بر خلق فرستاد که اگر پدرم شفاعت کند در حق گناهکاران روی زمین حق تعالی شفاعت او قبول
کند آیا پدرم در آتش دوزخ باشد و پسر او قسمت کننده بهشت و دوزخ است و رقاعه از امام جعفر نقل
کرده که نقش نگین ابوطالب این بود رضیت بالله ربا و بابن اخی نبیا و بابنی علی وصیا [illegible]
وثیقه و اعادی [illegible] در باب اثبات ایمان او در منهج الصادقین [illegible] آورده اند که حارث
بن عثمان بن نوفل نزد حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت یا محمد ما میدانیم که قول تو
و سخن تو حق است [illegible] سبب دولت ما است و درجات و وسیله سعادت ما بعد از این ما متابعت
مخالفت تمام عرب میترسیم که اگر پیروی تو کنیم عرب ما را از زمین حرم بیرون کنند و ما را طاقت
نباشد این آیه نازل شد که وقالوا ان نتبع الهدى و گفته اند بعضی از کفار که اگر پیروی کنیم طریق هدایت را
معک با تو یعنی ایمان آریم بتو نتخطف ربوده شویم من ارضنا از زمین خود یعنی عرب ما را از زمین بدر
و بیرون کنند حق تعالی رد قول ایشان کرده بر سبیل تقریر فرمود اولم نمکن لهم آیا جای ندادیم
مر ایشان را حرما امنا حرمی ایمنی که هتک حرمت ایشان نمیشود و بجهت حرمت [illegible] که در آن واقع
یجبی الیه کشیده میشود بسوی حرم و جمع کرده میشود در آن ثمرات کل شیء میوهای هر چیزی یعنی
منافع از هر بلدی و اطعمه و اشربه از هر جنسی بدانجا آورند مراد کثرت آنست از قبیل [illegible] رزقا
داده ایم ایشان را در این وادی غیر ذی زرع روزی دادنی من لدنا از نزدیک ما نه بمنت غیری و هر
ایشانرا با وجود [illegible] ایمن و مطمئن [illegible] اگر ایمان آرند [illegible]
[illegible] ایشان را از تخوف [illegible] ولکن اکثرهم و لیکن بیشتر ایشان لا یعلمون نمیدانند این
و مطمئن نمیشوند [illegible] که این روزی از نزد حق تعالی با ایشان میرسد [illegible] که از غیر او
مخالف نمیشوند و بعد از آن بر سبیل تهدید بیان میفرماید [illegible]
حق تعالی [illegible] و کم اهلکنا و بسا هلاک کردیم من قریة [illegible]
حال ایشان [illegible]
[illegible] بطرت [illegible] معیشتها [illegible]
[illegible]

ساختیم و بار اثبات زاده هم شکستیم و خراب ساختیم **فتلک** پس آن **مساکنهم** مسکنهای ایشان که ظالمان
خداوندان آن شده خراب بود از کشته کفار که آنرا می بینند در سفرهای تجارت خود [illegible]
بود که آن موضعیست میان [illegible] و وادی قری و دیار قوم لوط [illegible] **لم تسکن من بعدهم** ساکن نشد از پس
هلاک ایشان **الا قلیلا** مگر اندکی از زمان [illegible] بعضی از آنجا بنشینند و [illegible]
نمانده کسی که ساکن آن شود مگر اندکی [illegible] **وکنا نحن** و هستیم ما **الوارثین** میراث گیرندگان
آن اماکن بعد از ایشان یعنی هیچکس نماند از ایشان که متصرف شود بآن بعد از فنای ایشان **وما کان ربک** و نیست
پروردگار تو **مهلک القری** هلاک کننده اهل دیها **حتی یبعث** تا آنکه برانگیزد **فی امها** در اصل
آن بلاد یعنی در معظم آن دیار که مردمان آن زیرکتر و فهیم تر باشند **رسولا** فرستاده را که حکم و وحی
یتلوا علیهم خواند برایشان **آیاتنا** آیتهای ما را برای الزام حجت برایشان [illegible]
ام القری که در مکه معظمه رسولی که حضرت سید صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث ساز و که خاتم انبیاست **وما کنا**
مهلکی القری و نیستیم ما هلاک کننده [illegible] دیها [illegible] **الا واهلها ظالمون** مگر در حالتی
که اهل آن ستمکاران باشند [illegible]
وما اوتیتم من شیء و آنچه داده شده اید شما از چیزی [illegible] **فمتاع الحیوة الدنیا** پس [illegible]
[illegible] **وزینتها** [illegible]
وما عند الله و آنچه نزد خداست از ثواب آن جهانی و نعمتهای جاودانی **خیر** بهتر است [illegible]
آن حالت [illegible] **وابقی** و پاینده تر جهت آنکه ابدیست **افلا تعقلون** آیا پس [illegible]
[illegible] از مجاهد مرویست که سید عالم با ابوجهل [illegible]
منقولست که امیر المؤمنین علیه السلام و حمزه رضی الله عنه با ابوجهل [illegible] ولید
بن مغیره منازعت کردند [illegible] این آیه آمد **افمن وعدناه** آیا کسی که وعده کردیم [illegible]
[illegible] **وعدا حسنا** وعده نیکو [illegible] که آنحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
یا امیر المؤمنین یا حمزه [illegible] **فهو لاقیه** پس [illegible]
سبحانه **کمن متعناه** مانند کسی که برخورداری دادیم او را **متاع الحیوة الدنیا** از متاع زندگانی [illegible]
[illegible] زوال [illegible] **ثم هو** پس [illegible] **یوم القیمة**
در روز قیامت **من المحضرین** از حاضر شدگان برای عذاب یا برای حساب [illegible]
[illegible] البته حال این دو کس مساوی [illegible]

مجلس

[illegible] عباس مرویست که چون حق تعالی خلق [illegible] و اهل آنرا صفت کرد [illegible] مؤمن و منافق [illegible]
[illegible] منافق [illegible] کافر [illegible] **ویوم ینادیهم** و یاد کن روزی که بخواند خدای کافران را **فیقول** پس گوید
[illegible] **این شرکائی** کجا اند شریکان من **الذین کنتم تزعمون** آنانکه بودند که گمان می بردید که شریک منند **قال الذین**
حق گویند آنانکه واجب شده باشد **علیهم القول** برایشان سخن خدای یعنی کلمه عذاب [illegible]
لاملأن جهنم [illegible] رؤسای اهل ضلالت باشند [illegible] **ربنا** ای آفریدگار ما **هؤلاء الذین اغوینا**
این گروه یعنی ضعفا و اتباع ما آنانند که **اغوینا** گمراه کردیم ایشان را [illegible] اجابت کردند **اغویناهم**
گمراه کردیم ایشان را **کما غوینا** همچنانکه خود گمراه بودیم [illegible] شیاطین [illegible]
باختیار خود [illegible]
[illegible] ضلالت [illegible]
تبرأنا الیک تبرا کردیم بسوی تو از آنچه ایشان اختیار کردند [illegible] **ما کانوا ایانا یعبدون** [illegible]
[illegible] **وقیل ادعوا** و گویند [illegible]
شرکاءکم [illegible]
[illegible] **فدعوهم** پس [illegible] **فلم یستجیبوا** پس اجابت نکنند [illegible] **وراوا العذاب**
[illegible] **لو انهم کانوا یهتدون** [illegible]
[illegible]
عذاب [illegible] **ویوم ینادیهم** [illegible]
ماذا اجبتم المرسلین چه جواب [illegible] **فعمیت علیهم الانباء**
[illegible] **یومئذ** [illegible]
[illegible] **فهم لا یتساءلون** [illegible]
[illegible] **فاما من تاب** [illegible]
[illegible] **وعمل صالحا** [illegible] **فعسی ان یکون** [illegible] **من المفلحین**
[illegible]
[illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
[illegible]

بنوت اختيار كرد بالسنه كه چنين معني عالي از بزرگ اهل مكه و طايف رسيدي لولا نزل هذا القرآن علي رجل من
القريتين عظيم حق سبحانه و تعالي در جواب ايشان فرمود وربك و پروردگار تو يخلق مي آفريند ما يشاء آنچه
ميخواهد بروفق حكمت ويختار و برگزيند هر كرا ميخواهد براي رسالت ما كان لهم الخيرة مر كافران را هيچ وجه مغيره
وساير عالميان را اختياري در ان يعني ايشان را نرسد كه براي بنوت كسي را برگزينند چه زمام اختيار در قبضه قدرت
مختارست هر كرا مصلحت بيند و حكمت مقتضي آن باشد برسالت و نبوت برگزيند و قضاي آن كنند اين شبه انداخته جمعي
وگويند معني آنست كه آنچه پيش ايشان بهتر و صلاحست در ان سبحان الله منزه و برترست خداي از كسي را بالاي اختيار او اختيار
باشد و او را شريكي و انبازي در خلق و اختيار باشد و برانست [illegible] بر حساب گروان آنكه او اختيار نتوان نمود وتعالي
و برترست خداي عما يشركون از انباز گرفتن آنچه شريك مي آرند و بت پرستان در شريك ميكردند
بعد از ان اقامت حجت منبوده اند بر حجت اختيار خود بتعليم وربك يعلم ما تكن صدورهم از همه كار تو ميداند آنچه
ميپوشند سينهاي ايشان يعني آنچه نهان ميدارند از عداوت پيغمبر و كينه مومنان وما يعلنون و آنچه ميدارند
نهان و آشكارا مي سازند از طعن در نبوت و تكذيب در قرآن و چون عالم باطن و ظاهر كسي تست و او منفرد
خواهد بود در خلق و مبرا از شريك و منازع در ان پس جهت تاكيد اين معني ميفرمايد وهو الله و او خداي
مستحق عبادت لا اله الا هو هيچ معبودي نيست مگر او له الحمد مراورا ستايش و ثنا و مدح في الاولى
والآخرة در ان سراو درين سرا مر كه مولا و منعم و عاجل و آجل بنده كان اوست بغير او ولهذا اهل
دنيا شاكر و حامد او ميند و در آخرت نيز حامد او خواهند وله الحكم و مراورا كارگذاري و فرمان رواي
واليه ترجعون و بسوي جزاي او باز گرديده خواهند شد در روز نشور و همه را بروفق عمل جزا خواهد داد
و بعد از ان بيان توحيد خود ميكند قل بگواي محمد صلي الله عليه و آله وسلم منكران توحيد و قدرت ارايتم
آيا مي بينيد و مي دانيد ان جعل الله اگر گرداند خداي عليكم الليل بر شما شب را سرمدا الي يوم القيمة پاينده تا
روز قيامت باآنكه آفتاب را در زمين ساكن گرداند و حواله افق را حركت من اله كيست خدايي
غير الله بجز از خداي بحق كه از روي قدرت يأتيكم بضياء بيارد براي شما روشني يعني روز تا روشن
كردند كه در ان بطلب معيشت شويد افلا تسمعون آيا نميشنوند موعظه را گوش هوش تدبر و تفكر نكنند اين علامات
قدرت منذكر شده بوحدت او معترف شويد قل ارايتم بگو كه چه مي بينند در ان كه ان جعل الله اگر گرداند
خداي عليكم النهار براي شما روز را سرمدا باقي و پاينده الي يوم القيمة تا روز رستخيز باآنكه آفتاب را در وسط
السماء برابر رو بايد برقرار فوق الارضين از انكه حركت در آرد من اله غير الله كيست خداي بجز از خداي بحق كه از
قدرت يأتيكم بليل بيارد براي شما شب را تسكنون فيه كه آرام گيريد در ان از تعب و از حركت

افلا تبصرون آيا مي بينيد قدرت ما را كه تصرف در شما ميكند ومن رحمته و از بخشايش و رحمت اوست جعل لكم بيافريد براي
الليل والنهار شب و روز را لتسكنوا فيه تا آرام گيريد در شب ولتبتغوا تا بجوئيد در روز انواع تجارت
من فضله از روزي خود كه بفضل خود مقدر فرموده با استحقاق سابقه كه شما را ولعلكم تشكرون تا شايد كه
شكر گذاريد خداي را بنعمت روز و شب آنچه از آخرت چون كلفت و محنت گسسته معقولست پس ايجاد نخواهد
بود تا آسايش باين احتياج افتد بخروج راه و رستاخيز وزي وجه شب مير روز آورد و روزي و جز خلوت
شب همان آن تا جان اسايش ندارد و ليكن بدين جا با خويشتن روز غافل از بغوغاي عوام نا و دولتشان كافر
گيرد انظام ويوم يناديهم و ياد كن روزي كه ندا كنند خداي مرتد يعني مشركان را فيقول پس گويد با ايشان بر وجه
توبيخ اين شركائي كجا اند انبازان الذين كنتم تزعمون آنانكه بوديد كه گمان مي برديد كه ايشان شريكان منند تكرار
ذكر از جهت كار اعلام توبيخ است ونزعنا و بيرون آورديم من كل امة از هر گروهي شهيدا گواهي
بر گفتار و كردار ايشان يعني پيغمبر ايشان را حاضر كنيم در محكمه قيامت تا گواهي دهند بر شرك و ضلالت
ايشان فقلنا پس گوئيم مر اهل شرك را هاتوا برهانكم بياريد حجتي كه داشتيد بر صحت شرك و كفر
فعلموا پس بدانند آن هنگام ان الحق لله آنكه راست گفتار در عبادت و توحيد و باثبات مر خداي راست
وضل عنهم و گم گرد از ايشان و نابود و ضايع گردد ما كانوا يفترون آنچه بودند كه بر مي بافتند
از كذب و ساير سخنان باطل و دعوي شفاعت كه بتان را داشتند و حق تعالي افتتاح اين سوره بقصه
فرعون و موسي نمود ختام آن را بقصه قارون كرد كه از قوم موسي بود و فرعون ان قارون كان
من قوم موسى بدرستيكه قارون بود از قوم موسي از سبط لاوي گفته كه پسر عم موسي بود و بزرگي و بعضي
خواهرزاده وي بود و بروايتي عطا پسر خاله او بود و اين قول ابوعبد الله منقولست و بروايتي
صحيح پسر عم موسي بود چه پدر قارون يصهر بن قاهث است و پدر موسي عمران بن قاهث بن لاوي
لاوي بن يعقوب و قارون را از غايت نوراني طلعت و خوبي صورت منور خواندندي و در قرائت
توريت هيچ در بني اسرائيل بود كه اعلم از موسي او در بود و در زمان فقر و احتياج هم دي متواضع و
متخلق بود گويند وي بظاهر ايمان آورده بود و باطن كافر بود مانند سامري حق تعالي چون كه او را
تمام ساز و تا كفر او بر عالميان ظاهر گرداند پس او را بكثرت مال و جاه امتحان كرد فبغى عليهم پس ستم
كرد از خود بينيت و تكبر نمود چون دانست كه همه در تحت حكم وي باشند و بروايتي سعيد بن جبير
پس نقلست كه او عامل فرعون بود و در زمان او بني اسرائيل ستم ميكرد و عطا گفته كه بجهت تكبر
بني اسرائيل جامها را انجو ازيب تا بو كشيد و فضا گستر روي او بود چنانكه مفرط باشد واتيناه و عطا كرديم

اند من الکنوز از گنجها و ذخیره نهاده و مالها فراهم آورده و در بالای یکدیگر نهاده و بعضی بر مقداری گفته‌اند
و نور آن بر وجهی بود ما ان مفاتحه آنچه بدرستیکه کلیدهای آن در وقت برداشتن آن لتنوء بالعصبة
هر آینه رنج می‌آورد گروهی بسیار از مردمان که اولی القوة خداوندان توانایی بودند از فراسخ
مراد لتنقله آنجا حمل مردی توانا بوده‌اند که کلیدهای کنوز او می‌کشیدند و در کشاف آورده که شصت استر
کلیدهای کنوز او می‌کشیدند هر خزینه را مفتاحی بود و زیاده نبود از یک انگشت چون ساخته بود تا سبک باشد
و از خیثمه نیز روایت کرده که در انجیل نیز واقع شده که کلیدهای گنج قارون شصت استر نهاده بودی
و هر جا که رفتی با خود بودی و ثعلبی گفته که مراد از مفاتیح اوعیه مال است و آن چهار هزار و چهار انبان بود از طلا
و نقره و قول اول اشهر است و بر هر تقدیر مقرر است اذ قال له قومه چون گفتند مر او را گروه او یعنی مومنان
که با او بودند بطریق نصیحت قارون را لا تفرح شاد مکن بمال و منال و مغرور مشو و تکبر مکن بسبب مال
ان الله بدرستیکه خدا تعالی لا یحب الفرحین دوست نمیدارد فرح کنندگان را که بدنیا شادند و غرور [illegible]
چه آن موجب دوری از رحمت و مانع کارهای آخرت است و ابتغ و بجوی و طلب کن بعد از آن کلام ناصحان قارون را
گفتند بجوی بهشت را فیما آتاک الله در آنچه عطا کرده است ترا خدا تعالی از غنا و توانگری الدار الآخرة
سرای دیگر را یعنی صرف کن اموال خود را در راه خدا و آنرا وسیله حصول ثواب آنجهانی گردان چه مقصود از ان
اینست که متوسل شوند بآن به رسیدن بدرجات آن و لا تنس و فراموش مکن نصیبک بهره خود را
من الدنیا از مال دنیا که آن تحصیل آخرت است بآن و با نصیب خود در وقت رحلت این جهان گفتی پیش
فرست پس از آن حال بر اندیش و مال و منال او فره شو و با آن مقدار مال که ترا کفاف باشد اکتفا
کن و از امیر المومنین علیه السلام روایتست که فرمود نصیب خود را فراموش مکن از تندرستی و قوت
و جوانی و نشاط و توانگری و بدین آیات طلب آخرت کن و احسن و نیکویی نما با بندگان خدای
کما احسن الله همچنانکه نیکویی کرده است خدا تعالی بتو و رسیده الیک بسوی تو و لا تبغ الفساد و مجوی تباهکاری
و بیدادگری و فعل معاصی فی الارض در زمین ان الله بدرستیکه خدا تعالی لا یحب المفسدین دوست
نمیدارد فساد کنندگان را که در دنیا تفاخر و تعظیم کنند و افعال ایشان از اطوار [illegible]
بعد از استماع این نصیحت استعداد یافته قال گفت در جواب که انما اوتیته علی علم جز این نیست که داده
شده‌ام این مال بغیر این علمی [illegible] عندی تفصیل آن علمی که نزد منست یعنی از همه
من به اعلم بنی اسرائیل ام بدان در تحقیق آن از ایشان و مستحق تفوق شده‌ام بر ایشان یا مرا
و با علم تجارت و دهقانی و سایر مکاسب که بسبب آن اموال نزد من جمع شده بود و تمام

یوسف زر آنرا برشته‌ام و گویند مراد علم کیمیاست که موسی بخواهر خود آموخته بود و او قارون را تعلیم داده از
بن مصر نقل است که موسی علیه السلام کیمیا میدانست و آنرا به یوشع بن نون آموخته و ثلثی دیگر کالب
بوقنا و ثلثی دیگر بقارون و هر یک در صنعت تمام بودند قارون ایشان را فریفت و آنچه در دست ایشان بود
ایشان بیاموخت و چون این صنعت با و تمام رسید مال عظیم حاصل کرد و بعد از آن حق تعالی از روی تعجب
و توبیخ مراعتقاد او بقوة و کثرت مال خود میفرماید اولم یعلم آیا ندانست قارون یعنی [illegible] در تورات
خوانده از احوال ایشان شنیده ان الله بدرستیکه خدای قد اهلک تحقیق که هلاک کرده است من قبله
پیش از قارون من القرون از اهل روزگارها من هو کسی را که او اشد منه سخت تر بود از قارون قوة
از روی توانایی و اکثر جمعا و بیشتر از روی جمع مال مانند قوم عاد و ثمود و ملخص سخن آنکه چرا
قارون بکثرت مال مغرور میگردد و حال آنکه میداند که ما کسانی را که از او غنی و قوی تر بوده اند
هلاک کرده ایم و لا یسئل و پرسیده نخواهند شد عن ذنوبهم المجرمون از گناه خود گناهکاران یعنی
گناهکاران جهانرا از ایشان خواهند شناخت که یعرف المجرمون بسیماهم پس ایشانرا استعلام نخواهند کرد
چه حق تعالی بران مطلع است و یا سوال معاتبه نخواهند بود که بحساب [illegible] نخواهد رفت و نظر آن
قوله تعالی فیومئذ لا یسئل عن ذنبه انس و لا جان و قوله فوربک لنسألنهم اجمعین مراد ازین توبیخ است سوال استعلام
حاصل چه حق تعالی این آیه تهدید قارونست و اینکه حق تعالی مطلع است بر ذنوب جمیع مجرمان و احتیاج
ندارد بسوال از ایشان و استعلام احوال ایشان او قادر است بر معاقبه همه ایشان فخرج پس بیرون آمد قارون
روز شنبه علی قومه بر گروه خود فی زینته در زینت خود با اثاث خود بر استر سفید که زین از زر داشت و برنشسته
جامه ارغوانی پوشیده و چهار هزار کس همین صفت با او سوار شده و در کشاف آورده که نود هزار کس
که جامهاء معصفر داشتند و بارهای برنشسته و مردم پیش از ان رنگ معصفر ندیده بودند و در جمعی
آورده بود که هزار جاریه با وی بودند با استران سفید با زین زرین و جامهای ارغوانی مطلا به ذهب
و در حله‌های سفید و در روایتی دیگر جامهای ایشان و [illegible] احمر بود از جانب راست او سیصد غلام و در جانب
چپ سیصد جاریه [illegible] چون بدین زینت بیرون آمد قال الذین گفتند آنانکه یریدون الحیوة الدنیا
میخواهند زندگانی دنیا و مراد ازین گروه از کفار و منافقان و ضعفای اسلام و نزد مجاهد مومنان
بودند که بحسب آرزوی طبع بشری [illegible] و مرات و اتفاق بر وجه قرب گفتند یا لیت لنا ای
کاشکی بودی ما را از مال مثل ما اوتی قارون مانند آنچه داده شده بقارون از مال انه بدرستیکه
او لذو حظ عظیم هر آینه خداوند بهره بزرگست از دنیا و قال الذین اوتوا العلم و گفتند آنها که

داده شده بود و دانش باحوال آخرت و علم ما بر کرت قناعت و عزت نفس چون یوشع و حجاب او ویلکم
وای بر شما ای طالبان دنیا ثواب الله پاداش خدا در آخرت خیر بهتر است از مال دنیا لمن آمن مر کسی
که بگرود بخدا و پیغمبر او و عمل صالحا و بکند کارهای ستوده ولا یلقاها و پیش آورده نشود که این کلمه را
که علما گفته اند یعنی توفیق داده نشود تا گفته این کلمه و در دل و زبان جمع و تطبیق نماید و در آنچه الا الصابرون
مگر صبر کنندگان از طاعات و از معصیت شکیبا باشند و بقلیل دنیا از کثیر آن مستغنی اند و در اخبار
که موسی بعد از غرق شدن فرعونیان رسالت و ولایت بر وی و قربان بهارون داد و بعد از آن گر
قربانی بودی بهارون دادی تا او در مذبح نهادی آتشی بیامدی و آن را بسوختی قارون بر موسی و هارون
حسد برد چنانچه روزی بموسی گفت که رسالت بر تو مسلم و قربان بهارون دادی من بر چه منصب چنین هم
موسی گفت این در دست من نیست بخدا تعلق دارد هر که خواهد دهد پس او دایم در صدد ایذای موسی
علیه السلام و اتباع او بود و موسی علیه السلام با او مدارا می‌نمود جهة علاقه خویشی و هر روز در طغیان او بیشتر
مشغول تا وقتی که حکم نازل شد که از هزار دینار و مال درم و بز و گوسفند بهارون که حق تعالی زکوة مال را بر بندگان
واجب فرموده زکوة می باید داد گفت این که تو میگوئی مبلغی عظیم میشود و من آن را نتوانم داد حق تعالی
بموسی وحی فرستاد که ای موسی قارون اندک بسیار نخواهد داد اما طریق الزام حجت بر وی ما او
کن موسی گفت من از صد مقرر چیزی کمتر بسازم فرمود از هزار دینار یک دینار و از هزار درم یک درم
و از هزار گوسفند یک گفت درین اندیشه کنم و جواب گویم این حساب کرد مبلغی عظیم دید
راضی نیز نشد و جمعی از بنی اسرائیل را طلبید گفت هر چه موسی گفت فرمان بردیم اکنون
میخواهد که مالها را از شما بستاند مار او دلش جائز و رای شما چیست گفتند تو مهتر مائی هر چه میفرمائی
گفت میخواهم که او در میان قوم رسوا سازم تا دیگر سخن او در نشود حیله نوعی کنم که گفته شود
تیر آورد که زنی فاجره که نام او سیرا بود او را طلبید و درهمی زر بوی داد و مقرر کرد که فردا انجمن خاص
و عام اقرار کند که موسی با وی زنا کرده روز دیگر که موسی علیه السلام در مجمع بنی اسرائیل وعظ میفرمود
و بیان اوامر و نواهی مینمود و میگفت هر که دزدی کند دستش ببریم و هر که قذف کند بکشیم
حدش بزنیم و هر که زنا کند اگر غیر محصن است تازیانه زنیم و محصن را سنگسار کنیم قارون بر پای جست
اگرچه تو باشی گفت آری اگر من باشم قارون گفت بنی اسرائیل گمان میبرند که تو با فلانه زنا
کرده فرمود معاذ الله او را حاضر کنید آن زن حاضر گفت ای زن تو را سوگند میدهم بخدائی که
توریة فرستاد که آنچه راست است بگوئی زن را هیبت آلهی دریافت و خدا نیز کرد که دروغ

نزد موسی علیه السلام و هم بعقوبات دنیا و آخرت گرفتار شوم و اگر راست گویم و از گناه گذشته توبه کنم
و خدا تعالی از گناه گذشته من درگذرد که بجهة آنکه پیغمبر او را از تهمت خلاصی دهم امید مثوبات
عظیمه از وی فرماید پس سر بر آورد و گفت یا کلیم الله قارون دو خلیطه زر رشوت بمن داد تا در باره
تو افترا کنم و من با وجود گناهکاری در رسوائی خود چگونه پسندم که بر تو تهمت کنم و آنکه در میان
بنی اسرائیل مهتر قارون است و چون مهر قارون در میان آمد گرد بر ایشان روشن گشت موسی علیه السلام
بگریه در افتاد و روی بر خاک نهاد و شکایت قارون را بحضرت عزت نمود آن گفت که الهی تا غضبی یا رضا
اگر من پیغمبر توام برای من بر او غضب کن جبرئیل بر وی نازل گشت که حق تعالی میفرماید زمین را در فرمان تو
باد امر کن آنچه میخواهی پس موسی روی بنی اسرائیل کرد و گفت ای بنی اسرائیل من میخواهم جان گرم تو
گرد شد و هر که با قارون است و با وی قرار گیرد و هر که با منست از وی دور شود همه بنی اسرائیل از وی کناره
گرفتند و جز دو تن که با وی بودند آنگاه موسی علیه السلام بزمین خطاب کرد یا ارض خذیهم ای
بگیر ایشان را زمین تا پاهای ایشان را بگرفت و فرو برد ایشان آغاز تضرع کرده امان طلبیدند
بجائی نرسید دیگر باره گفت خذیهم تا میان فرو رفتند و ایشان در تضرع افزودند و موسی التفاتی
ملتفت نکرد دیگر باره گفت خذیهم تا گردن فرو رفتند ایشان استغاثه بحد نهایت رسانیدند گفتند
ای موسی بحق قرابتی که با هم داریم که بر ما رحم کن موسی بجهة فرط غضب و شدت از استغاثه ایشان متأثر
نشده و باز بزمین امر کرد خذیهم زمین همه ایشان را فرو برد اکثر مفسران برآنند که حضرت عزت خطاب بموسی کرد
که هفتاد بار قارون و یاران او از تو فریاد خواستند تو بفریاد ایشان نرسیدی و اگر یکبار مرا خواندندی بفریاد
رسیدمی و چهل روز که اگر یک نوبت مرا خواندی اجابت کردمی القصه چون قارون بزمین فرو رفت بنی اسرائیل
با یکدیگر گفتند که موسی چون این را شنید از خدا تعالی درخواست تا حق تعالی گنج قارون را بزمین فرو برد کما
قال الله تعالی فخسفنا به پس فرو بردیم و بداره الارض قارون را و سرای او را بزمین و صاحب لباب آورده
که هر روز قارون با مقدار قامت خود با خانه و مال بزمین فرو میرود و تا نفخ صور با قعر زمین خواهد
رسید فما کان له و پس نبود قارون را من فئة هیچ گروهی از آن گروه که ینصرونه یاری کردندی
او را و دفع عذاب من دون الله بجز از خدای وما کان من المنتصرین و نبود از انتقام کشندگان از موسی یا
از باز کشندگان عذاب از خود یعنی نه کسی عذاب از وی باز داشت و نه خود توانست از خود باز داشتن
واصبح الذین تمنوا و بامداد کردند آنانکه آرزو کرده مکانه منزلت و جاه او را بالامس و دیروز یعنی
در زمان نزدیک از خسف مال و جاه قارون آرزو کردند و میگفتند یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون بعد از خسف

ازان پشیمانی شوند وروی باصلاح آورد ویقولون میگفتند هریک با یکدیگر ویکان الله چنانکه بدانست
بصواب ودور از خطا این که خدا یبسط الرزق گشاده میگرداند روزی را لمن یشاء برای هر کرا میخواهد
من عباده از بندگان خود بمحض ارادت وحکمت ویقدر وتنگ میسازد آنرا برای هر که میخواهد
بمقتضای مشیت ومصلحت لولا ان منّ الله علینا واگر نبودی که خدا تعالی منت نهادی بر ما لخسف بنا
هر اینه بزمین فرو برده بودی مارا وخسف فعل معلوم میخوانند یعنی خدای مارا بزمین فرو بردی ویکأنه
وی کلمه تندیم است وکان برای تشبیه ودر باب اعطی نقل میکنند که مجموع ویکان بمعنی الم تعلم
والم تر است یعنی نمی بینی ونمی بینی که انه لا یفلح الکافرون رستگاری نمی یابند ناگرویدگان کافر
نعمتان یا مکذبان تلک الدار الآخرة وآن سرای دیگر که خبران شنیده ووصف آن بتو رسیده
نجعلها وساخته ایم ومهیا کرده ایم آنرا للذین برای آنکه ایشان لا یریدون علوا نمیخواهند برتری وتکبر
فی الارض در زمین بر وجه غلبت وقهر ولا فسادا ونه تباهکاری از روی ستم را ایشان چنانکه فرعون
وقارون خواستند والعاقبة وسرانجام نیکو للمتقین مر پرهیزکاران راست که از معاصی حذر کنند و
بطاعت خدا قیام نمایند از امیر المؤمنین صلوات الله علیه وآله وسلم مرویست که هر که دوال نعلین وی
بهتر از دوال نعلین صاحبش باشد در آیه تلک الدار الآخرة داخلست من جاء بالحسنة هر که بیاید بحسنه
نیکو با معرفت وتوحید با طاعت با اخلاص در دنیا فله خیر منها پس مر اوراست ثوابی نیکوتر وبهتر
ازان با معرفت با طاعت در آخرت که آن نعیم جنت ابدیست ومن جاء بالسیئة وهر که بیاید ببدی
چون شرک وتکذیب وغیر آن واقدام نماید بدان فلا یجزی الذین پس جزا داده نشوند آنانکه عملوا
السیئات کردند بدیها الا ما کانوا یعملون مگر مثل آن چیزی که بودند در دنیا که میکردند حاصل آنکه جزای
حسنه بهتر ازان باشد خواهد بود وپاداش سیئه مثل آن آورده اند که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
وآله وسلم در وقت هجرت بجحفه رسید شوق حرم کعبه معظمه وآرزوی مولد در باطن مبارکش ظاهر گشت
جبرئیل آمد وگفت ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم حضرت عزت ترا سلام میرساند ومیگوید اندوهناک
مباش بمفارقت از مکه که من ترا با فتح واکرام واعزاز هرچه تمامتر باز آورم ترا واین آیت فرو فرستاد
ساخت ان الذی فرض بدرستیکه آنکه فرض کرده است علیک القرآن بر تو تلاوت وتبلیغ قرآن وعمل
بآن لرادک هر آینه باز گرداننده است ترا الی معاد بجای باز گشت یعنی بمکه ونزد بعضی مراد بمعاد آخرت
یعنی بعد از عمل بقرآن وتحمل مشقت بر تبلیغ رسالت وایمان بطاعت تو بعد از موت مرجع
که هیچ بشری مانند آن مرجع نداشته باشد وچون حق تعالی وعده نمود بمعاد وامر نمود او را بانکه

بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم ربی پروردگار من اعلم داناتر است من جاء بالهدی بکسی که او هدایت
که توحید با قرآنست در معاد او از وی وثواب فتح ونصرت مر او نفس نفیس حضرت رسال
ومن هو وبآنکس که او فی ضلال مبین در گمراهی هویداست وبآنچه مستحق آنند در معاد از عذاب
مشرکان مکه اند وما کنت ترجوا ونبودی تو که امید میداشتی ان یلقی الیک الکتاب آنکه القی کر
کرده این کتاب که قرآنست الا رحمة مگر القی آن کردیم بتو بجهت بخششی ونعمتی من
تو چرا آنچه القای الکتاب کردیم بتو در حالتی که امیدیاری مرا نشتی ودر دل تو میگذشت
همچنین نزول ومات شد که ترا باز گردانیم بمعاد وفتح ونصرت مکه است وبا مثوبات عظیمه
حسنیست فلا تکونن ظهیرا پس مباش هم پشت ویاری دهنده للکافرین مر ناگرویدگان را که
نمای ایشان را واجابت ملتمسات ایشان کنی در قول وفعل تشنیع ولا یصدنک
باز ندارند ترا عن آیات الله از خواندن آیتهای خدا وعمل بآن بعد اذ انزلت الیک پس آنکه نازل
بتو وادع الی ربک وبخوان بسوی عبادت پرستش پروردگار خود وبه توحید او ولا تکون
ومباش از جمله مشرکان آرنده کان بمتابعت ایشان ومساهله ومسامحه با ایشان
که امر اوست اند ولا تدع ومخوان مع الله با خدای بحق الها آخر خدای دیگر را لا اله
مگر او از خواندن الا هو مگر او مخاطب درین آیات حضرت پیغمبرست صلی الله علیه وآله وسلم
ولیکن خطاب بآنحضرت قطع طمع مشرکانست از موافقت وی با ایشان کل شیء هالک
الا وجهه مگر ذات او سبحانه چه ما عدا الممکن است فی ذاته هالک ومعدومست ویا آنکه هر عمل
دیگر عمل که بجهت وجه است وقربت ووسیلت بعمل لله له الحکم والیه ترجعون وبسوی او یعنی بمحشر باز گر
وبرای مکافات حسنات وسیئات ومحققان گفته اند که چون موجود حقیقی نیست مگر حق تعالی
نابود باشند از روی حقیقت وحکم وفرمان مخصوص باو سورة العنکبوت مکیة
کعب از سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که هر که سوره عنکبوت قراءت کن
بعدد هر مؤمن وکافر که بود وهست وخواهد بود ده حسنه کرامت فرماید وابو بصیر از ابو عبد الله
کرده که آنحضرت فرمود که هر که سوره عنکبوت وروم بخواند در شب سیوم ماه رمضان
سوگند که او از اهل بهشت خواهد بود وکلمه استثنا نمیگویم یعنی قول ان شاء الله
حوالی این حکم میکنم ونمی ترسم ازانکه حق تعالی در سوگند مرا مواخذه نماید بدرستیکه
نزد حق تعالی شانی عظیم ومکانی عظیم است وچه آنکه حق تعالی ختم این سوره نمود

ای رجوع کرد بذکر تکلیف وعید و فرمود بسم الله الرحمن الرحیم الم رمز و بعضی الف انا و
ولام لطیف و میم مجید یعنی الله منم روی بطاعت آرد لطیف منم و جلالی در عبادت فزون و مقدار جمله منم
بزرگی دیگران مسلم غدار و در نسب شهرت کرد آکم یعنی انا الله اعلم است یعنی منم خدای که جمله را هم
هر چیز نیابد هیچ چیز از شعبی بن ... و بعضی از قتاده و ابو سعید مرویست که اول این سوره در حق
جمعی از اهل ایمان نازل شده که از مکه بیرون آمده اند تا بجانب مدینه مهاجرت نمایند مشرکان برین مطلع
پس راه ایشان بگرفتند و بعضی از ایشان کشته شدند و بعضی دیگر بالضرورت باز گشتند بمکه حق سبحانه و تعالی
اندر فرستاد احسب الناس آیا پنداشتند مردمان ان یترکوا آنکه فرو گذاشته شوند ان یقولوا باینکه گویند آمنا
ایمان آورده ایم یعنی پنداشتند که بمجرد قول آمنا و ترک ایشان میدهند وهم لا یفتنون و حال آنکه ایشان
در رفض شهوات و تطالب طاعات و انواع مصائب نفسانی و مالی تا متمیز شوند مؤمن مخلص او موحد [illegible]
ثابت در دین از مضطرب در آن تا برسد به بواسطه صبر و شکیبائی بران بمعالی درجات جمیله و دیگر از [illegible]
باشد تقاضا نمیکنند به اخلاص از خلود در عذاب ... روایت ... آن که آیه در حق ... که مولای [illegible]
فرود آمده که ... نیزه ... شهید و اول شهید ... بود ... مادر ... و ... از فوت [illegible]
و بروایتی این صحیح در حق عمار یاسر نازل شده که مشرکان در مکه وی را بانواع ضرر میرسانیدند و [illegible]
میکردند و عیاشی باسناد خود از ابی الحسن علیه السلام روایت کرده که عباس ... امیر المؤمنین علیه السلام
گفت که ... و توضیح کننده ... نبی ... از قول عباس گفت که ایشان ... روایت
خواهند کرد و فرمود ... قول الله عز و جل ... کلام حق تعالی الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا
آمنا وهم لا یفتنون ولقد فتنا و بدرستیکه امتحان کردیم و در فتنه انداختیم الذین من قبلهم آنانکه پیش از ایشان
بودند از مؤمنان یعنی این صورت هم در امم واقع شده و هر که دعوی ... [illegible]
پس خلاف آنرا توقع مدارید و در حدیث آمده که پیش از شما بعضی را اره بر سر نهاده اند و او را دو نیم
تا او را از ایمان بگردانند نتوانستند و بعضی را قفلهای آهنین کوفتند ... امتحان میکنند
فلیعلمن الله الذین صدقوا پس هر آینه بداند خدای بجهة امتحان و ابتلا آنانرا که راست گفتند در دعوی
ایمان ولیعلمن الکاذبین و بداند دروغگویانرا در دعوی ایمان و چون علم خدا ... بجمیع ... [illegible]
واحد ... السویه پس مراد از علم لازم آنست که ... حق و باطل یعنی تا متمیز ... [illegible]
مؤمن را از کافر مجازات دهد هر یکی را بروفق اعتقاد ... علم خدای بوجود [illegible]
تعلق گیرد و معلوم است تا موجود نشود و را بعنوان وجود نداند ام حسب الذین ... یعملون السیئات

میکنند بدیها را از کفر و معاصی ان یسبقونا آنکه پیشی گیرند از ما و از عذاب ما در گذرند و ما نتوانیم که
ایشانرا بر مثال جزا نتوانیم کرد و همیشه چنین است که ایشان میپندارند بلکه البته جزای ایشان
خواهد شد مراد آنست که ایشان بجهة غفلت و کفر ایشان در عاقبت و اصرار ایشان بر
معاصی ... اند که ... این باشد که ... سبقت نمایند و خدا را عاجز ... [illegible]
ساء ما یحکمون بد است آنچه حکم میکنند که آن ... قوت ایشانست ... عدم لحوق عذاب [illegible]
من کان یرجوا هر که باشد که امید میدارد از گناه مؤمنان لقاء الله لقاء خدا را به بهشت یا وصول
بجواب آلهی و گفته اند هر که ترسد از رستخیز و عرض او بر خدای که آماده باشد فان اجل الله
بمدت که خدای مقرر کرده برای لقاء جزا لآت هر آینه آینده است وهو السمیع و اوست شنوا بر
گفتارشان کلمات العلیم و دانا بضمایر و اسرار ایشان ومن جاهد و هر که جهاد کند با نفس یا با کفار یا منوبی
غدار فانما یجاهد پس جز این نیست که جهاد میکند لنفسه برای خود ثواب آن عائد بوی است ان الله
بدرستیکه خدای تعالی لغنی هر آینه بی نیاز است عن العالمین از طاعات و مجاهدات طالبان و تکلیف عباد
جهت صلاح احوال ایشان والذین آمنوا و آنانکه گرویدند وعملوا الصالحات و کردند کارهای نیکو لنکفرن
هر آینه ... ایشانرا ... احسن الذی ... کانوا یعملون بودند که میکردند یعنی
توحید را که بهترین عمل ایشان است و جزا دهیم ... اعمال آنکه در فضل ... آن نیست بر معانی
... ایشانرا ... از عمل ایشان ... زیرا که ... [illegible]
دین ... رسم ... آورده اند که چون سعد وقاص [illegible]
... مادرش ... بنت ابی سفیان سوگند خورد که از آفتاب ... [illegible]
... تا تو از دین محمد ... سعد صورت حال
بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم رسانید و این آیه نازل شد که ووصینا الانسان
و امر کردیم آدمی را بوالدیه به پدر و مادر او حسنا نیکوئی یعنی ... وان جاهداک
لتشرک بی ... و اگر کوشش نماید والدین ... بآنکه شرک آری بمن ما لیس لک
به علم آنچه نیست مر ترا بالوهیت علم دانش ... از نفی الوهیت ... علم [illegible]
یعنی اگر ... تکلیف کنند ... [illegible]
... الوهیت ... فلا تطعهما پس فرمان ایشان مبر ... [illegible]
... روایت ... الی مرجعکم ... بازگشت از مؤمن و مشرک و ... [illegible]

هر آینه بحو کنیم عنهم از ایشان سیئاتهم
به بعد ایشانرا ولنجزینهم

و آنانکه ایمان آوردند والذین آمنوا ... که میکنند آنچه بما کانوا یعملون جزا دهیم شما را وقت ... لنکفرن
آورده بعد از کفر وعملوا الصالحات و کردند کارهای شایسته بعد از فساد لندخلنهم هر آینه داخل کردانیم ایشانرا
فی الصالحین در زمره شایستگان آوردیم در محل ایشان که بهشت است ومن الناس و از مردمان
من یقول کسی هست که میگوید آمنا بالله گرویدیم بخدای مراد منافقان اند یا ضعیف الایمان که
میگفتند ایمان داریم فاذا اوذی پس چون آزار کرده شود فی الله در راه خدای بسبب دین یعنی
یعنی چون کفره او را عذاب کنند جعل گرداند یعنی دارد و شمارد فتنة الناس رنج و عذاب مردمان را کعذاب
مانند عذاب خدای یعنی ترک ایمان کند از خوف عذاب خلق چنانچه ترک کفر می باید کرد از خوف عذاب
خدای ولئن جاء و اگر بیاید نصر من ربک یاری از نزدیک پروردگار یعنی فتحی و غنیمتی لیقولن هر آینه
گویند انا کنا هر آینه ما بودیم معکم با شما در دین و ملت پس ما را در غنیمت شریک سازید اولیس الله
آیا نیست خدای باعلم داناتر از همه دانایان بما فی صدور العالمین بآنچه در دلهای همه عالمیان است از صفای
اخلاص و کدورت نفاق ولیعلمن الله و هر آینه بداند خدای الذین آمنوا آنانکه گرویده اند بدل
ولیعلمن المنافقین و بداند منافقان ایشانرا در دنیا تمیز خواهد ساخت یا ابتلاء و امتحان ...
و ثبت جوهر مردان شناخته شود چنانچه بآتش غبار زر و نقره معلوم گردد ...
انسان زره مرو ... توان ... بجبر و تحمل شناخت جوهر مرد اگر ... پاک ...
در سل بود باک ... خواهد کرد در لباب آورده که ابو سفیان و امیة بن خلف و عمر خطاب ...
دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم سوی ... پدر ... مقدم ... و اگر ...
آنرا گناهی باشد ما ... برداریم و شما ... گناه ... حق سبحانه فرمود که وقال الذین کفروا
و گفتند آنکه کافر شدند للذین آمنوا مر آنانرا که تصدیق کردند اتبعوا سبیلنا پیروی کنید راه ما را ...
کیش ... باشند ولنحمل و باید که برداریم خطایاکم گناهان شما را ...
کشید ما خطیات شما را برداریم وما هم و حال آنکه نیستند بحاملین بردارندگان من خطایاهم
مومنان من شیء هیچ چیز انهم ... که ایشان لکاذبون دروغ کویانند در سخن خود که میگویند ...
مومنان برداریم و ایشان از حمل آن ... و بسیار قادر نخواهند بود ...
و بار گناه ایشان ... ولیحملن اثقالهم و هر آینه بر دارند ... بارهای گران ...
واثقالا و بارهای گران خود ... مع اثقالهم با بارهای گران خود ... و ...
بی آنکه از وزر و وبال ... کرده شده کان چیزی کم شود ولیسئلن و هر آینه سوال کرده

شوند ... یوم القیامة روز رستخیز عما کانوا یفترون از آنچه هستند که دروغ میبستند از باطل و حمل
وسبب آن اضلال خلق کنند و ... کذب که ... رسول صلی الله علیه و آله و سلم ... حاصل ...
پیغمبر ... که هر طریقه ... در میان مردمان نهند که بآن عمل کنند ... مردمان که بآن عمل کرده اند ...
... حضرت رسالت ... که هر که دعوت کند ... و ... آنکه عمل کرده باشند بآن ...
... ایشان چیزی کم کنند و چون ... حق تعالی ... حال ...
... حال کسی که بر خلاف ... در عقب آن ذکر قصه نوح و بیان صبر او در ایذای قوم ...
ایشان ... ولقد ارسلنا نوحا الی قومه و بدرستیکه ما فرستادیم نوح را بسوی قوم او
فلبث فیهم پس درنگ کرد در میان ایشان برای دعوت ... الف سنة هزار سال الا خمسین عاما مگر پنجاه سال
یعنی نهصد و پنجاه سال دعوت ایشان کرده و روایت ... آنست که در چهل سالگی مبعوث شده بر قوم
و نهصد و پنجاه سال ... ایشان ... و بعد از طوفان شصت سال زندگی ...
سی سال بود و در ... که عمر او هزار و ... سال بود و صاحب عین المعانی گفته که ... سال ...
و نهصد و پنجاه سال ... بروایت ابن عباس در چهل سالگی مبعوث شده هزار سال عمر داشت و ... سال
پس از طوفان ... که مردم ... و بسیار شدند ... ابو جعفر بابویه در کتاب النبوة
آورده که نوح را دو هزار و پانصد سال عمر بود و چون وقت وفات او ... ملک الموت ...
... رسید که ای ... پیغمبران ... دنیا را چون یافتی فرمود که یافتم مانند خانه که دو در
... باشد ... از یکی ... و ... دیگری بیرون ... گر عمر تو ... آنچه ...
در ... دنیا ... هزار سال ... ایراد قصه نوح علیه السلام ...
... و آله و سلم ... کشیدن ایذای ... قوم ... طوفان ... نوح علیه السلام ...
... پنجاه سال ... قوم ... دعوت ... کسی ... فاخذهم الطوفان پس فرا گرفت
نوح علیه السلام را الطوفان ... وهم ظالمون در حالتی که ایشان ستمکار بودند ...
فانجیناه پس رهانیدیم نوح را واصحاب السفینة و اصحاب کشتی را یعنی هر که با او بود از مومنان ...
... انواع ... و ... که با وی بودند ...
... محمد ابن کعب ... ایشان سام و حام و یافث ...
... از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ... نوح ...
... زن ایشان وجعلناها و گردانیدیم کشتی را ... قوم نوح ... ایشان آیة

ولایتی باعرتی للعالمین برای عالمیان تا بدان استدلال کنند بر صدق نوح و کفر قوم او و باین تنبیه
شوند و تفصیل این قصه در سوره هود گذشت وابراهیم و فرستادیم ابراهیم خلیل علیه السلام را بسوی قوم
او اذ قال چون گفت لقومه مر گروه خود را اعبدوا الله واتقوه و بپرستید خدا را و بترسید از عذاب او
ذلکم این عبادت و پرهیزکاری خیر لکم بهتر است مر شما را از آنچه بر آنید از دین و ملت ان کنتم
تعلمون اگر هستید که میدانید خیر را از شر و نفع را از ضرر یعنی تمیز میتوانید کرد خیر را از شر اگر [illegible]
که نظر کنید در امور پس خواهید دانست که این بهتر است مر شما را از کیش خود آن انما تعبدون جز این نیست
که می پرستید من دون الله بجز از خدای اوثانا بتان را وتخلقون و می بافید افکا دروغی در تسمیه آنها
خدایان و میگوئید شفاعت ایشان ان الذین تعبدون بدرستی که آنانرا پرستش میکنید من دون الله بجز از
خدای لا یملکون نمیتوانند و قدرت ندارند لکم مر شما را رزقا روزی دادن و خدای بی باید که از قبل
بنده گان باشد و چون میدانید که آنها روزی شما نمیتوانند رسانید فابتغوا پس بجوئید عند الله
الرزق نزدیک خدای روزی را که او توانا است بر روزی دادن بر همه واعبدوه و بپرستید او را
واشکروا له و شکر گوئید او را که شکر قید نعمت است و اجابت الیه ترجعون بسوی جزای او باز گردانیده
خواهید شد پس مستعد جزای او شوید بعبادت و شکرگذاری وان تکذبوا و اگر تکذیب کنید مرا در
رسالت فقد کذب امم پس بتحقیق تکذیب کرده اند رسولان خود را گروهی من قبلکم که پیش از شما بوده اند
چون نوح و شعیب و ادریس و صالح و از تکذیب ایشان مر آن پیغمبران را ضرری نرسید بلکه ضرر
بخود ایشان راجع شد هم در دنیا و هم در آخرت پس تکذیب شما ضرر نخواهد رسید بلکه بشما وما علی
الرسول نیست بر فرستاده الا البلاغ المبین مگر پیغام رسانیدن آشکار از من تبلیغ و مبین طریق حق
پیغام رسانیدم اولم یروا آیا نمی بینند و حفص تا خوانده بصیغه خطاب یعنی آیا ندیده اند و ندانسته اند کفار که منکر حشر
بوده اند و تکذیب بعث نموده کیف یبدئ الله الخلق چگونه نخست می آفریند خدای آفریده گان را از نطفه بی
ماده و از نیست هست میسازد ثم یعیده پس باز ایشان را بعد از موت باز میگرداند بحیات همچنانکه اول
بود ان ذلک بدرستیکه ابدا و اعاده هر دو علی الله یسیر بر خدای آسانست زیرا که در فعل آن
بهیچ چیز محتاج نیست و قادر مطلق است و دیگر هر که قادر باشد بر ایجاد بدون ماده هر آینه قادر
بود بر اعاده که با ماده است و گفتیم با ابراهیم که قل سیروا بگو بقوم خود که سیر کنید فی الارض در زمین
فانظروا پس نگرید از راه تفکر و استدلال کیف بدأ الخلق چگونه آفرید خدای خلق را
بر اختلاف اشکال و احوال ثم الله ینشئ النشأة الآخرة پس خدای [illegible] هر گونه [illegible] آفریدن آخرین

بعداز

بعد از آفرینش دیگر اول که ابتدا است چه ابدا و اعاده در آفرینش از آنکه هر کس اختراعات و اختراع علم
بیش و هر گاه دیدید و دانستید که خالق همه ابتدا اوست بحجت لازم شد مر شما را اعاده بالضرورت و دانستید
که آنکه مبدء خالق است میتواند بود که معید ایشان شود ان الله بدرستیکه خدای علی کل شیء قدیر بر همه چیز
از ابدا و اعاده و سایر امور توانا است [illegible] توانا است صفات او را بالست بمقتضی حکمت عطا الوهیت و بحق
بر اعمال انشا قدرت بر انشا آخرین عاجز نخواهد بود یعذب من یشاء عذاب میکند هر که را میخواهد
بعدل ویرحم من یشاء و رحمت کند هر که را بخواهد بخشش او را شوید با ازروی تفضل والیه تقلبون و بحکم
او باز گردیده خواهید شد در روز جزا یعنی شما را رو خواهد کرد بحال حیات در آخرت که در آن مالک نفع و ضرر
نیست مگر او و قشیری گفته که عذاب آنست که بنده را باخود گذاشته شود و رحمت آنکه بخود و ستوی نبود
[illegible] او وما انتم و نیستید شما ای منکران بعث بمعجزین عاجز کننده مر پروردگار خود را از تعذیب کردن او
فی الارض در زمین یعنی اگر خواهید که از حکم الهی و عقاب او بشتابی بگریزید در زمین چه گریزند ولا فی السماء
و نه در آسمان یعنی اگر در فضای آسمان باشید هم عاجز کننده گان او نیستید پس مطلق از حکم و قضای حق
نمیتوانید گریخت وما لکم و نیست شما را من دون الله بجز از خدای من ولی هیچ دوستی که نگاه دارد شما را از
بلائی که در زمین حادث شود و یا از آسمان نازل گردد ولا نصیر و نه یاری که دفع کند از شما و معذور
کرد یا شفاعت شما کند و دیگر بقوم خود گفت که حق تعالی مرا فرموده که بشما بگویم والذین کفروا و آنانکه
کافر شدند بایات الله آیتهای خدا که دلایل وحدت اند و با نکتهای او و معجزات او ولقائه و برسیدن
او یعنی بسرای آخرت و بعث اولئک آن گروه یئسوا من رحمتی نا امید خواهند بود از بخشش من در قیامت
واولئک و آن گروه لهم عذاب الیم مر ایشانراست عذابی دردناک یعنی بسبب کفر و ایم بعذاب الیم عقاب
و جحیم گرفتار خواهند شد قتاده گفته که حق تعالی ذم قومی نموده که از رحمت او امیدوار نیستند پس اولی آن
که مؤمن نا امید نباشد بلکه میان خوف و رجا باشد باین مضمون مصراع خوف و رجا نیم تا خدا چکند
و احتمال دارد که از آیه وان تکذبوا تا اینجا معترضه باشد [illegible] پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم و قریش و بیوم
مذمت ایشان و وعید ستمکاری ایشان و خطاب در ان تکذبوا تا اینجا راجع بقریش باشد یعنی ای
گروه قریش اگر تکذیب کنید پیغمبر را که محمد است صلی الله علیه و آله و سلم پس بتحقیق که قوم ابراهیم و
سایر امم سابقه که قبل از شما بوده اند چون قوم نوح و هود و صالح تکذیب رسل کرده اند و اگر تکذیب
[illegible] پس خطاب در آیه قل سیروا فی الارض راجع بحضرت است با ثبات توحید و [illegible]
و وصف [illegible] عالی [illegible] و [illegible] بعث [illegible] وقوع حشر و نشر و ثواب و عقاب

بعد از آیات معترضه باز به قصه ابراهیم علیه السلام آمد که قوم خود را بعبادت حق تعالی و توحید او خواند و از عبادت
اوثان نهی فرمود فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ پس نبود جواب قوم او بعد از نصح ایشان از سر سفاهت و نادانی
إِلَّا أَنْ قَالُوا مگر آنکه گفتند بعضی از ایشان با بعضی اقْتُلُوهُ بکشید او را أَوْ حَرِّقُوهُ یا بسوزانید او را پس ایشان
گرد کردند آتش از هیزم بطریقی که در سوره سابق گذشت فَأَنْجَاهُ اللَّهُ پس برهانید خدای او را مِنَ النَّارِ از نفوذ
آتش و او را برد و سلامت کرد انجیه إِنَّ فِي ذَلِكَ بدرستی که در برهانیدن لَآيَاتٍ هر آینه نشانه‌هاست
قدرت از حفظ ابراهیم و ترک احراق و درشتن کل بیکان آن آتش لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ مر گروهی را که می‌گروند
وَقَالَ و گفت ابراهیم بعد از نجات از آتش إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ جز این نیست که فرا گرفتید مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز از خدای
أَوْثَانًا بتان را از اصنام مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ برای دوستی میان شما یعنی یکدیگر را می‌بینند و در عبادت آنها اجتماع می‌کنند
و ملیم الفت می‌گیرند بسبب آنکه چنانکه مؤمنان بر مذهبی متفق شوند بدون سبب مودت و مصادقت ایشان
می‌گردد فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا یعنی تا در دنیا باشید آن دوستی باقیست ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ پس روز قیامت
يَكْفُرُ کافر شود و بیزار شود و منکر گردد بَعْضُكُمْ بعضی از شما که پرستندگانید بِبَعْضٍ مر بعضی که بتانند وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ
و لعنت کنند بعضی از شما یعنی پیروان از زنان بَعْضًا مر بعضی را که پیشوایان اند وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ و بازگشت
همه شما دوزخ است وَمَا لَكُمْ و نیست مر شما را از فرو مِنْ نَاصِرِينَ از یاران و مددکاران که بسبب ایشان از آتش
دوزخ خلاصی یابید از قتاده نقلست که هر دوستی که در دنیاست در قیامت بعداوت مبدل گردد
متقیان که در سه جا باقی بماند بعضهم لبعض عدو الا المتقین و چون ابراهیم حجت بر قوم لازم ساخت فَآمَنَ
لَهُ لُوطٌ پس گروید و تصدیق کرد او را لوط که خواهرزاده او بود و بعضی گویند برادرزاده و اول کسی که تصدیق
بود وَقَالَ و گفت ابراهیم او و ساره را که زن و دختر عم او بود با او گرویده إِنِّي مُهَاجِرٌ بدرستی که هجرت کننده‌ام
ازین قوم إِلَى رَبِّي بجائی که پروردگار من امر کرده إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ بدرستی که او غالب است در او منع و بحفظ
نساز دو منع ضرر مرا از ایشان کند الْحَكِيمُ دانا که امر کردن مرا بمهاجرت نمی‌کند مگر بخصلت صلاح من و
حکمت و مصلحت پس لوط و ساره با وی باتفاق از کوثی که سواد کوفه است بحران رفتند و از آنجا به
شام رفتند و آمده اند و ابراهیم در فلسطین نزول فرمود و لوط بمؤتفکه رفت که از آن رستند و
و در کشاف گفته که ابراهیم در وقت هجرت هفتاد و پنجساله بود و در همین وقت خدای تعالی اسمعیل
بوی داد و از هاجره که کنیزک ساره بود چون سن مبارک او بصد و دوازده رسید و طول مدت
دیق قطع او از ساره فرزندی بخشید که او را اسحاق نام نهاده آنجا که میفرماید وَوَهَبْنَا لَهُ
و بخشیدیم او را در کبر سن إِسْحَاقَ فرزندی اسحاق نام وَيَعْقُوبَ و نبیره که یعقوب بود وَجَعَلْنَا و گردانیدیم

وضع

وضع کردیم فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ در فرزندان او پیغمبری را در بنی اسرائیل وَالْكِتَابَ و کتابها را یعنی تورات و انجیل
و زبور و فرقان چون حق تعالی بعد از ابراهیم هیچ پیغمبری مبعوث نساخت مگر از اعقاب وی و
کتابهای مذکوره را بر اولاد او تنزیل ساخت وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ و دادیم او را مزد هجرت فِي الدُّنْيَا
در سرای دنیا با آنکه او در کبر سن فرزندان کرامت فرمودیم و بقیم و یاد و ذریت طیبه با عطا فرمودیم و
ایشان را نیز در دنیا او را مقبول خلق و محبوب و اهالی ملتها ساختیم چنانکه همه اهل ملل خود را
بملت او منسوب میکنند و نسب را بوی نسبت میرسانند و بآن مفاخرت میکنند و بر او حکم کردیم بصلوات
بر وی تا آخر دهر وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ و بدرستی که ابراهیم علیه السلام لَمِنَ الصَّالِحِينَ در آن سرای از جمله
شایستگانست یعنی در سعادت از پیغمبران کامل و صلاح چون آدم علیه السلام وَلُوطًا و فرستادیم
لوط را بر اهل موتفکات إِذْ قَالَ و یاد کن چون گفت لِقَوْمِهِ مر گروه خود را بر سبیل انکار و تقبیح إِنَّكُمْ بدرستی که شما
لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ می‌آئید بخصلت زشت یعنی عملی که بخواند طریق اخبار یعنی بتحقیق که شما می‌آئید
فاحشه و کاری بد که از غایت قبح و فحش آن مَا سَبَقَكُمْ بِهَا پیشی نگرفت بر شما بآن کار مِنْ أَحَدٍ
مِنَ الْعَالَمِينَ هیچ کس از عالمیان جهت آنکه طباع ازین عمل متنفر است و نفوس ازین کار أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ
آیا شما می‌آئید مردان را بطریق مباشرت وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ و می‌برید راه را بر راه گذریان یعنی مال ایشان را
میکنند و با غریبان آن کار از راه لواطه میکنند و ایشان را در امر میکنند و بسبب آن قطع شد
راه ترک کردند و راه بسته شد یا قطع میکنند سبیل نسل را که آن ایتان زنانست و غیر آن طریق
کار میکنند که مردان شدند در عمل اختیار مردان میکنند بر زنان وَتَأْتُونَ و می‌آئید فِي نَادِيكُمُ
در مجلس خود بفعل زشت یعنی پیش یکدیگر بلواطه مشغول میشوند بر وجهی که می‌بینند و
میکنند و از آن شرم نمیدارند و یا باقدام قبایح اقدام مینمایند که در شرع و عقل مذموم است
دادن و فحش گفتن و صفیر دادن و سنگ ریزه انداختن بیکدیگر و مهره‌ها بر کان و کرده
بوده که در زبان انداختن و شرب خمر و قمار و مزاح و سخریت با مسافران و کشف عورت و
و امثال آن از نحو که منکر و خصلت بود که میان این امت نیز هست که خائیدن
و بستن و ازار گشادن و گشتن از انجالستن و سیلی زدن و کمان گروهه انداختن و سنگ
زدن به یکدیگر و صفیر زدن چون قوم لوط الذین فجایع سر زنش نمودن و منع کردن فَمَا كَانَ
جَوَابَ قَوْمِهِ پس نبود جواب قوم او إِلَّا أَنْ قَالُوا مگر آنکه گفتند از روی استهزا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ بیار
برای ما عذاب خدای إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ اگر هستی از راستگویان در آنکه این فعلها قبیح است و سبب این عذاب

برما نازل خواهد شد چون لوط از ایشان نا امید شد روی بمناجات برداشته قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي
ای پروردگار یاری ده مرا بانزال عذاب عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ بر گروه تباه کاران بابداع فاحشه و کشتن [illegible]
طریق و سنت سیه را بعد از خود یعنی اگر انها را مستاصل نسازی بر گروه درین امر قبیح بسیار اصرار کنند
و اولاد ایشان بعد از ایشان بانها اقتدا نموده باین عمل نمایند پس حق تعالی بجهان اجابت
دعای او مبتنی نمود وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا و آنهنگام که آمد فرستادگان ما یعنی جبرئیل علیه السلام با تنی چند
از فرشتگان إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى بسوی ابراهیم جهة بشارت فرزند و نبیره قَالُوا گفتند بوی که ای ابراهیم
إِنَّا مُهْلِكُو بدرستیکه ما هلاک کننده گانیم أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ اهل این دیه که سدوم است که ایشان [illegible]
برادر زاده او گرویده اند إِنَّ أَهْلَهَا بدرستیکه اهل آن دیه كَانُوا ظَالِمِينَ هستند ستمکاران بکفر و انواع
منکرات قَالَ گفت با ایشان إِنَّ فِيهَا لُوطًا بدرستیکه در آن دیه لوط است و علم که پیغمبر است باید عذاب
ایشان نازل نشود پس چگونه عذاب بر ایشان نازل شود قَالُوا گفتند بوی نَحْنُ أَعْلَمُ ما داناتریم بِمَنْ فِيهَا
بهر کس از مؤمن و کافر و از حال لوط غافل نخواهیم بود لَنُنَجِّيَنَّهُ هر اینه برهانیم او را وَأَهْلَهُ مگر زن او را
که او كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ هست از باقی ماندگان از عذاب یابنده یعنی لوط را خواهیم گفت تا او از میان قوم
رود با کسانی که با او گرویده اند مگر زن او که در میان قوم خواهد بود بجهة کفر و سخن چینی و بال ایشان [illegible]
خواهد شد و بعد از آن عذاب را بر ایشان نازل خواهیم ساخت پس وداع ابراهیم کرده متوجه [illegible]
شدند وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ و آنهنگام که آمدند رُسُلُنَا لُوطًا فرستادگان ما بسوی لوط سِيءَ بِهِمْ اندوهناک
و مغموم شد بسبب ایشان یعنی جهة ترس آنکه مبادا قوم او قصد ایشان کنند بندی [illegible] ایشان
امردان بودند به نیکوترین صورتی و لوط نشناخت قوم را با فرط بد [illegible] وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا و تنگ
اسیر از ایشان از روی طاقت یعنی دل تنگ و بی طاقت در کار ایشان فرو ماند که چه تدبیر کند در حفظ
ایشان تا دست تعرض قوم بدامن ایشان نرسد و گویند دل تنگ شد بسبب قوم که دانست که عذاب بر ایشان
نازل خواهد گشت و چون اثر اندوه بر جبین لوط علیه السلام دیدند و اضطراب او را مشاهده کردند و در اتسلی
دادند وَقَالُوا لَا تَخَفْ و گفتند مترس وَلَا تَحْزَنْ و اندوهگین مباش بدرستیکه ما رسولانیم و باعث هلاک
ایشان اندوه مخور و دانسته که بنهایت کفر و فسق و طغیان رسیده اند إِنَّا مُنَجُّوكَ بدرستیکه ما رهانندگانیم ترا
وَأَهْلَكَ و کسان ترا إِلَّا امْرَأَتَكَ مگر زن ترا که كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ باشد از باز ماندگان و هلاکت یافتگان
إِنَّا مُنْزِلُونَ بدرستیکه فرود آرندگانیم عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ بر اهل این دیه رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ عذابی از آسمان
یعنی سنگباران بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ بسبب آنکه بوده اند پیوسته فسق میکردند پس لوط با اهل خود از شهر [illegible]

و کسان او را إِلَّا امْرَأَتَهُ

جزو ۲۰

آمن جلا منان و کفار موتفکه همه هلاک شدند و شهر خراب گشته عبرت عالمیان گشت چنانکه
مذکور میگردد وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا و بدرستیکه ما باز گذاشتیم در خرابی آن دیه آيَةً بَيِّنَةً نشانه روشن لِقَوْمٍ
يَعْقِلُونَ مر گروهی که تعقل کنند و عبرت گیرند و آن نشانه حکایت شهرت و آثار آبهای سیاه که هنوز [illegible]
وَإِلَىٰ مَدْيَنَ و فرستادیم بسوی اهل مدین أَخَاهُمْ شُعَيْبًا برادر ایشان که شعیب بود فَقَالَ پس گفت
يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ای گروه من بپرستید خدا را و ترک کنید وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ و امیدوار باشید
روز پسین را یعنی عمل کنید که بدان امید ثواب باشد که ایمان و فعل طاعات و بترسید از شدت
روز قیامت رجا بمعنی خوف آمده وَلَا تَعْثَوْا و عاصی مشوید فِي الْأَرْضِ در زمین بنقص کیل
و وزن و غیر آن مُفْسِدِينَ در حالتی که تباه کاران باشید فَكَذَّبُوهُ پس تکذیب کردند شعیب را
[illegible] فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ پس گرفت آنها را زلزله سخت [illegible]
[illegible] فَأَصْبَحُوا پس بامداد کردند و بازگشتند فِي دَارِهِمْ [illegible] جَاثِمِينَ
[illegible] وَعَادًا وَثَمُودَ و یاد کن قصه عاد و ثمود را وَقَدْ
تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِنِهِمْ بتحقیق که روشن شده است شما را ای اهل مکه از مسکنهای ایشان [illegible]
[illegible] آثار مساکن ایشان را می بینید در وقت عبور آن وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ و آراسته کرد برای
ایشان [illegible] أَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشان را از کفر و شرک و انواع معاصی فَصَدَّهُمْ پس باز داشت ایشان را
عَنِ السَّبِيلِ از راه راست که انبیا بآنها نموده اند [illegible] وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ و بودند
بینایان یعنی متمکن بودند از نظر و فکر اما بجهة عناد و لجاج ترک تامل و تفکر کردند [illegible] وَقَارُونَ
وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ و یاد کن قصه قارون و فرعون و هامان وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ و بتحقیق که آمد بایشان موسی
بِالْبَيِّنَاتِ بحجتهای روشن و معجزه هویدا فَاسْتَكْبَرُوا پس سرکشی کردند فِي الْأَرْضِ در زمین مصر و تکبر و تعظیم
نمودند و ایمان نیاوردند وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ و نبودند پیشی گیرندگان بر حکم خدای و فوت کنندگان [illegible]
عذاب خدای بلکه عذاب خدای بر رسید فَكُلًّا پس هر یک از ایشان یاد کرده شد أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ گرفتیم بگناه او
در عقوبت عذاب و عقاب کشیدیم ایشان را فَمِنْهُمْ پس بعضی از ایشان مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ کسی بود که
فرستادیم بروی حَاصِبًا باد سختی که در وی سنگ ریزه بود یعنی قوم هود و لوط وَمِنْهُمْ و برخی از ایشان
مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ کسی بود که بگرفت او را عذاب صیحه چون قوم ثمود و اهل مدین وَمِنْهُمْ و بعضی دیگر از ایشان
مَنْ خَسَفْنَا بِهِ کسی بود که فرو بردیم او را الْأَرْضَ در زمین چون قارون وَمِنْهُمْ و برخی از ایشان مَنْ
أَغْرَقْنَا کسی بود که غرق ساختیم ایشان را در دریا چون قوم نوح و فرعون وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ و نبود خدای

ع

که ستم کرده شد بر ایشان بی جرم تا ایشان را عقوبت کرده باشد وَلٰکِنْ کَانُوٓا و لیکن بودند ایشان
که بجهت عناد أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ بر نفسهای خود ستم میکردند و بجحود و انکار و معصیت بعقوبت میساختند
مَثَلُ الَّذِینَ اتَّخَذُوا صفت آنان که فرا گرفتند مِنْ دُونِ اللّٰهِ بجز از خدای أَوْلِیَآءَ دوستان یعنی
خدایان کَمَثَلِ الْعَنْکَبُوتِ مانند دوستان عنکبوت که برای خود اتَّخَذَتْ بَیْتًا فرا گرفت خانه یعنی و دوستان
ایشان را نسبت بعنکبوت در ناتوانی که در رغبت و ضعف وست و مثل [illegible] که
فرا گیرد خانه که بر بنای محکم که کنیش ایشانست [illegible] زینت عنکبوت [illegible] که در بیت عنکبوت
حقیقتی ندارد بخلاف کنیش و دین ایشانست که حقیقتی و بنیادی ندارد وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُیُوتِ و بدرستی که
سست ترین خانها لَبَیْتُ الْعَنْکَبُوتِ هر آینه عنکبوت که نه سقف دارد و نه دیوار مگر تاری چند و نه مردم را
باید که باد که آن برسد در هم شود لَوْ کَانُوا یَعْلَمُونَ اگر بودندی که دانستندی چیزی را که
متمثل دین ایشان از او سست یعنی چنانچه خانه عنکبوت سست و بی اعتبار است و هیچ فایده
بدان مترتب نمیشود دین ایشان اعتبار و بخارت [illegible] از آن نفع صورت نه بندد [illegible]
ضررست که عقوبت دارین است و یا مراد آنست که اعتقادی که ایشان کرده اند و مذهبی که ایشان
فرا گرفته اند در وهن و ضعف بخانه عنکبوت ماند که باندک بادی ویران شود و خانه [illegible] باندک
دلیلی مذهب معتقد ایشان خراب گردد و صاحب بحر الحقایق آورده که عنکبوت هر چند که خود
[illegible] برای نفس خود سازد و قیدی بر دست و پای خود می نهد پس خانه او زندان او
و همچنین کسانیکه بدون خدای دوستان گیرند یعنی پرستش دنیا و هوا و متابعت شیطان [illegible]
بسلاسل و اغلال و وبال مقید گشته و وی خلاصی ندارد و عاقبت در مهلکه نیران [illegible]
و حرمان افتاده معذب گردند إِنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ بدرستی که خدای میداند مَا یَدْعُونَ آنچه میخوانند یعنی
می پرستند مِنْ دُونِهِ بجز از خدای مِنْ شَیْءٍ از هر چیزی چون بت و ملک و بشر و کواکب وَهُوَ الْعَزِیزُ
و اوست غالب در ملک خود محتاج بشریک و انباز نیست الْحَکِیمُ و محکم در جمیع افعال پس عقوبت
ایشان را از روی حکمت کند وَتِلْکَ الْأَمْثَالُ و این مثلها را یعنی مثل مذکور و نظر آن نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ
و بیان میکنیم برای مردمان بجهت معرفت ایشان بقبح آنچه بر آنند از عبادت اصنام و حسن معرفت
توحید وَمَا یَعْقِلُهَا و در نمی یابد صحت و وجه حسن و فایده آن امثال إِلَّا الْعَالِمُونَ مگر دانایان که تدبر
کنند مرویست که جماد و سفیه قرائت میکنند که [illegible] نبی صلی الله علیه و آله و سلم نیز [illegible]
و از این معنی میخندند و استهزا میکردند حق تعالی فرمود و ما یعقلها الا العالمون [illegible]

الوهیت چون مطلقه و استحقاق عبودیت جهت میفرماید خَلَقَ اللّٰهُ بیافرید خدای السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ
آسمانها و زمینها را بِالْحَقِّ بغرض صحیح که آن اثبات حقیت نه برای باطل و بازیچه چنانچه [illegible]
آفریدن ایشان افاضه خیرست و دلالت بر ذات و صفات چنانکه میفرماید إِنَّ فِی ذٰلِکَ بدرستی که در این
آفریدن لَآیَةً هر آینه نشانهاست لِلْمُؤْمِنِینَ مر گروندگان را زیرا که ایشان بدان منتفع میشوند و باعث [illegible]
عبرتست برای مومنان [illegible] میشوند و بطاعت مشغول شده از معصیت محترز میشوند اُتْلُ
بخوان مَا أُوحِیَ إِلَیْکَ آنچه وحی کرده شد بسوی تو مِنَ الْکِتَابِ از قرآن و تقرب بخدا و حفظ [illegible] و کشف معانی
چه آن الفاظ شامل کشف [illegible] بود و امداد اسرار آن آنچه اول بار بر آن منکشف نشده [illegible]
تلاوت منافی [illegible] و عمل مضمون آنکه وَأَقِمِ الصَّلٰوةَ و بپای دار نماز را یعنی با داب حدود آن کن إِنَّ الصَّلٰوةَ
بدرستی که نماز تَنْهٰی باز میدارد عَنِ الْفَحْشَآءِ از کاری که نزد عقلا قبیح است وَالْمُنْکَرِ و عملی که شرع از آن نهی کرده
یعنی سبب باز ایستادن از معاصی میشود در حال اشتغال بآن و غیر آن آمده اند که جوانی انصاری
نمازهای یومیه با حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم میگزارد و هیچ نوع از فواحش نبود که مرتکب آن نمیشد
چون حال او بعرض رسانیده اند فرمود که ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر زود باشد که نماز او را
از فواحش باز دارد و اندک زمانی توفیق توبه یافت و از زمره صحابه شد و حسن و قتاده گفته که هر
[illegible] نهی کننده او نباشد از فحشا و منکر صلوات او حقیقت صلوة نیست بلکه وبال او
[illegible] از جابر مرویست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] هیچ نوع از فواحش نبود که مرتکب
آن نمیشد چون حال او بعرض رسانیده اند فرمود که ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر زود
باشد که نماز او را [illegible] گفتند که فلان در روز نماز میکند و در شب دزدی میکند فرمود که نماز او را
باز دارد و از ابو عبد الله علیه السلام مرویست که هر که میخواهد که بداند نماز او مقبول درگاه شده باید که
نظر کند در این که نماز وی را از فحشا و منکر منع کرده یا نه چه نماز او را از معاصی منع کرده مقبول گشته
و نزد بعضی مراد بصلوات قرائتست و موید این است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که قرآن
بخوان مادام که ترا نهی میکند و چون نهی نکند قرآن نخوانده باشی اما جمهور مفسران بر قول
اول اند بدلیل احادیث مذکوره وَلَذِکْرُ اللّٰهِ و هر آینه صلوات مشتمل بر یاد کردن خدای أَکْبَرُ
بزرگترست از سایر طاعات و یا از آن بزرگترست که بر صاحب خود عقوبت فحشا و منکر [illegible]
[illegible] و نزد [illegible] اکثر مراد مطلق ذکر حق تعالی است یعنی که خدای بزرگترست از همه چیز ها که ذکر
او طاعت و یا بزرگتر از آنکه [illegible] که قدر او را نشاید و یا بزرگترست که کسی که ذکر [illegible]

کنند ابن عباس فرموده که یاد کردن خدا شما را برحمت خود بزرگتر است از یاد کردن شما او را
ذکر کردن بنده خدا را آمیخته است با اعراض و ذکر خدا ایمن است از کدورت و یاد کرد بنده خالی است که گاه
نباید ذکر خدای باقیست و زوال بدو راه نیابد و ذو النون مصری فرموده که ذکر او بزرگتر است از ذکر
تو او را و گفته‌اند بعضی از آنکه تو او را یاد کنی بسیار سلمی رحمه الله فرموده که ذکر خدای بهتر است جهت آنکه تو او را
کنی حکم از جهت که او ترا یاد کند و ذکر تو بنده است که نمی‌باشد از سلمان فارسی رضی الله عنه مرویست
که مراد آنست گردن بنده خدا از ان بزرگتر است از ما سوی آن و افضل از جمیع اعمال او و معنی این وجه
راجح است که بزرگترین چیزی در نهی از فحشا یاد کردن بنده است پروردگار خود را و اوامر و نواهی
و وعد و وعید او از ثواب و عقاب چه این انتهای لطف است که داعی باشد بطاعت و ترک معصیت
کرده‌اند که گفت عملی که آدمی میکند بهتر از ذکر خدای نیست چه حق تعالی فرموده ولذکر الله اکبر و روایت آمده
که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم پرسیده‌اند که کدام عمل بنده دوست تر است نزد خدای تعالی فرمود
عملی که دوست تر است نزد خدای آنست که زبان در وقت وفات تو تر باشد از ذکر خدای تعالی و آنحضرت
معاذ را گفت که سبقت گیرنده گان به بهشت بر غرض خود کسانند که بجوانی کشیده اند بذکر خدای تعالی
فرموده هر که دوست دارد که در روضهای بهشت بخرامد باید که ذکر خدا بسیار کند عبد الله بن سعید گوید که افضل
از نیایست که کسی نزد معصیت یاد خدا کند و از ان خود را باز دارد و ابن عباس رضی
مراد این است که مراد آنست که یاد کردن خدا شما را بزرگتر است از یاد کردن شما او را و
ما را بوجه تفضیل و تشریف است و یاد کردن او ما را بطاعت بر سبیل تعظیم و تذلیل و ذکر او ما را بر سبیل انعام و تفضیل
و ذکر او ما را در بین استغنات ابو سعید خدری از رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هیچ
که اهل آن ذکر خدا کنند الا فرشتگان گرد ایشان فرو گیرند و ایشان را برحمت خدای پوشانند و حق
تعالی ذکر ایشان کند در ملک اعلا از ابو بصیر از ابو عبد الله علیه السلام روایت کرده که فرموده شیعتنا
کسانی اند که چون خلوت کنند ذکر خدای بسیار کنند محمد بن عمر از هشام روایت کرده که ابو عبد الله علیه السلام
فرموده هر که ذکر من مشغول او باد کرمن از رفع حاجت من باز ماند من عطا کنم او را بهتر از آنچه بکسی
عطا کنم که من سوال کند از ابو درداء منقولست که فرموده خبر دهم شما را به بهترین عملهای شما
ترین آن نزد خدای تعالی و تمامتر آن در درجات شما بهتر از جهاد و تصدیق زر و سیم گفتند آن کدام
گفت ذکر خدا از برکه حق تعالی فرموده و ذکر الله اکبر والله یعلم و خدای میداند ما تصنعون
از نماز و غیر آن و شما را جزا دهد بر آن خواهد داد بهترین جزا ولا تجادلوا

مجادله مکنید اهل الکتاب با اهل کتاب که جهود و نصاری اند الا بالتی هی احسن مگر بخصلتی که آن احسن است
و مراد آنست که از روی لطف و رفق و خشونت ایشانرا بخوشی معامله کنید و غضب را بکظم و حلم و
مناعب السنة را بنصح و این فی الجمله منسوخ نیست بجهاد … مقاتله آخر دولت پس قبل از مقابله
خشونت ایشان را بتمکین معامله نمایند الا الذین ظلموا منهم مگر آنکه ستم کرده اند و عهد شکسته
و بیاز گردن نهند و گفته اند ظالمان اهل کتاب آنانند که اثبات کذب میکنند مر خدا را
و خدا و او را در ابتدای آنحضرت کور شده اند و بعد از ان در بیان خصلت احسن میفرماید و قولوا و گوئید بایشان
که بتصدیق تمام آمنا ایمان آوردیم بالذی انزل بآن چیزی که فرو فرستاده شده است الینا بسوی ما یعنی
قرآن و انزل الیکم و آنچیزی که فرو فرستاده شده است بشما یعنی توریت و انجیل و زبور و الهنا و خدای ما
والهکم و خدای شما واحد یکیست و نحن له و ما مر خدای خود را مسلمون گردن نهادگانیم و مخلصان و
موحدان بر خلاف شما که احبار و رهبان را اله میگیرید و کذلک و همچنانکه فرو فرستادیم بر انبیای سابق
کتب را انزلنا الیک الکتاب فرو فرستادیم بسوی تو قرآن که کتابیست موافق کتب سابقه در اصول دین
و سلام و مصدق آن فالذین آتیناهم الکتاب پس آنانکه دادیم ایشانرا علم کتاب متقدمان چون عبد الله سلام
و امثال او یؤمنون به میگروند بقرآن و یا مراد آنانند که پیش از بعثت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله و سلم بقرآن گرویده بودند بجهة یافتن نعت و صفت او در توریت و انجیل مثل قس ساعده و بحیرا و
نسطور و ورقه و اضراب ایشان و من هؤلاء و از این گروه عرب یا اهل مکه یا کسانی که در عهد حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم از اهل کتاب بطلب رضا و بحیل من یؤمن به کسی هست که میگروند بقرآن
و ما یجحد بآیاتنا و منکر نشوند آیتهای کتاب ما الا الکافرون مگر گروهی که ان
و تعاند ان عرب چون ابو جهل و … آن از انها که متوغل اند در کفر آنانکه عالمند بصدق آن معجزه
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم همچنانکه میفرماید و ما کنت تتلوا و نبودی تو که بخوانی من
قبله پیش از نزول قرآن من کتاب هیچ کتابی از کتب منزله و لا تخطه و نمی نوشتی کتابی
بیمینک بدست راست خود و ذکر یمین زیادتی تصویر است در کتاب یعنی هرگز نخوانده و خط ننوشته
خلقان طور این کتاب که جامع علوم شرعیه است که عارف بنوات قائم بود خارق
عادتست اگر خواننده و نویسنده می بودی اذا لارتاب المبطلون در شک افتادندی مبطلان اهل تفاسیر
عنای جهود یا جهودان در شک افتادندی که در کتب خود خوانده ایم که پیغمبر آخر الزمان صلی الله
علیه و آله و سلم امی باشد و این کس قاری و کاتب است پس چون مساوی ایشان در

عادت جاری نشده که شخصی در میان قوم نشو و نما یافته باشد و ایشان در حین صغر و کبر و حضر
و سفر ملازم او باشند که تعلیم نگرفته و چیزی نخوانده و ننوشته و از سید مرتضی علم الهدی رحمه الله
مرویست که این آیه دلالت میکند بر آن که پیغمبر نانویسنده بود و قبل از نبوت اما بعد از نبوت ممکن است
عالم شده باشد بقراءت چه آیه مقتضی نفی است تا قبل نبوت زیرا که ارتیاب مبطلین متعلق بود بنکر
نبوت او و بعد دوم عذرست از کتابت و دفع ارتیاب ایشان شد اما بعد از نبوت ریب ایشان
بان متعلق نبود و پس جایز باشد و بعد از آنکه از جبرئیل تعلم گرفته باشد در خبر آمده که خط
در خبر پیغمبر را در عدم فضل و معجزه آنحضرت بود چون معجزه ظاهر شد در آن او شک و شبهه نماند
در آخر عمر این فضیلت با و لازم داشت تا این معجزه دیگر مبین بوده باشد و این آیت شاهد
خود آورده که رحلت نفرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا تا آنکه خوانا شده و نویسنده
حق تعالی پیغمبر خود را امی یاد فرستاد تا مبطلان شکی کنند در نبوت او و در قرآن چه ایشان
در کتاب خود ذکر پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم امی خواهد بود پس گفت ایشان بآنحضرت
وجود او بوده تا آنکه ریب و شکی درین داده شده اند و ایشان و اشتباه اند بلکه کافران آیات بینات
آشنایی روشن است فی صدور الذین در دلهای آنکه اوتوا العلم داده شده دانش یعنی مومنان معانی آن را
در دل خود راسخ میسازند و از امام محمد باقر و از امام ابی عبدالله منقولست که هم الائمه من آل محمد
اهل حافظ قرآن ائمه معصومین اند در حدیث که خصایص قرآنست یکی آنکه معجزه است دوم آنکه محفوظ
در صدور یعنی از آن یاد میکنند و از حفظ میخوانند بخلاف کتب سابقه معجزه نبود که محتمل …
مگر از اوراق تلاوت پس با این وجه مخصوص بقرآن باشد ضمیر و هو راجعست بحضرت رسالت
علیه السلام یعنی آنحضرت بلکه پیغمبر امی و نانویسنده آشنایی روشن است همه آنها را و ما یجحد
و انکار نشوند آیات ما را که قرآنست با محمد صلی الله علیه و آله و سلم الا الظالمون مگر کافران و ستمکاران
بیرون رفتگان از دایره حق و صواب که انکار میکنند و عناد و جحود میورزند با وجود وضوح دلایل
مرجع با اهل کفر مایل بودند و قالوا و گفتند کافران مکه لولا انزل چرا فرو فرستاده نشده علیه بر محمد
صلی الله علیه و آله و سلم آیات من ربه نشانها از پروردگار او و مراد آیات مقترح است که گفتند لن
نؤمن حتی تفجر لنا من الارض ینبوعا تا آخر آیات و یا مراد آیات نازلست بر پیغمبران سابق
چون ناقه صالح و عصای موسی و مائده عیسی علیه السلام قل انما الآیات بگو ای محمد جز این نیست که آیات
معجزات عند الله نزدیک خدایست که هرگاه خواهد و هر جا اراده نماید … فرستد

آشنایی انبیا موافق یکدیگر بوده اند پس چه اظهار آن لعیض اقتدا و اختیار من بتابع
شمار نخواهش آید شما بیایم و انما انا و جز این نیست که من نذیر مبین بیم کننده ام آشکارا یعنی
از ایشان من همین آمده ام و تخویف است بلیغی که شما را رسید و من با آن آمده ام تمام با اظهار معجزه
بر صدق دعوی خود او لم یکفهم آیا بسنده نیست ایشان را از معجزات مزید و معجزه مزید انا انزلنا علیک الکتاب که
فرو فرستادیم بر تو قرآن را یتلی علیهم خوانده میشود بر ایشان و ایشان افصح مردمانند و ارباب
بر ایشان و تو تحدی کرده و کوتاه سوره در برابر قرآن طلبیده و ایشان از آن عاجز گشته اند
تا مال و جان در پی بازیده و معارضه آن نمی پرداختند و معجزه از این روشن تر کجا باشد پس احتیاج
نیفتند در اصول تعلیم و صحت نبوت تو بغیر این از معجزات دیگر طلبیدن و قرآن …
… پس اگر حق تعالی آیات متفرقه مقترحه در اصول تعلیم و صحت نبوت تو بغیر این از معجزات
دیگر طلبیدن آنها را با اظهار کند تصدیق آن نکنند نتیجه آن بعذاب استیصال گرفتار شوند چنانکه
امم سابقه و حال آنکه حق تعالی فرموده که این امت را بعذاب استیصال معذب نسازند و در اخبار آمده که جمعی
نزد آنحضرت آمده اند و بعضی از اخبار یهود با ورق اند مدعا آنکه ما نیز چنانکه علم خود را بدان افزودیم
نشانیم حضرت فرمود در همین حماقت و گمراهی بس این قوم را که از آنچه نبی ایشان با ایشان
آورده روی بگردانند در دیت و تفخری که نبی ایشان آورده این آیت نازل شد ان فی ذلک
بدرستی که درین کتاب لرحمة هر آینه بخشش و نعمت بزرگ مرکبی را که رعایت آن و ذکری و پندی
و نصیحتی لقوم یؤمنون مر گروهی که تصدیق آن کنند چه هر که بمتابعت آن اختیار کند و بمواعظ آن
منتفع گردد و بثواب ابدی رسد و بهشت جاودانی فایز گردد قل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
مر اهل تعنت و اقتراح را کفی بالله بسنده است خدای بینی و بینکم شهیدا میان من و میان شما گواه بر صدق
سخن من و جز تصدیق میکند با اظهار معجزات و ردت من یعلم ما فی السموات والارض میداند آنچه در
آسمانها و زمینهاست پس حال من و حال شما بر وی مخفی نیست و صدق من و دعوی بطلان شما بر وی
پوشیده نیست و نخواهد بود والذین آمنوا بالباطل و آنانکه گرویده اند بغیر الله که معبودان باطل اند
بغیر از خدای بحق و کفروا بالله و کافر شدند بوحدانیت خدا و گویند مراد یهود و نصاری اند که
پیروی هوای نفس و شیطان کرده اند و با وجود ظهور معجزه به پیغمبر نگرویدند و انکار صفات آنحضرت
نموده اند که حق تعالی در توریت و انجیل بیان آن فرموده اولئک آنگروه هم الخاسرون ایشانند زیان
کاران که عوض کردند ایمان را بکفر و آتش نیران را بروضه جنان مرویست که کون اشرف …

اوگفته اند که کیست که بتو گواهی دهد که تو رسول اویی حق تعالی آیت فرستاد که قل کفی بالله بینی وبینکم
تا آخر آیت ویستعجلونک و شتاب میخواهند از تو کافران بالعذاب بنزول عذاب استهزاء ... عباد
و استهزا نضر بن حارث و اتباع او که گفتند علینا حجارة من السماء ولولا اجل مسمی و اگر نه وقتی بودی
نام برده و معین و مقرر برای عذاب هر قومی لجاءهم العذاب هر اینه آمدی مستعجلان عذاب را ولیاتینهم
و هر اینه خواهد آمد عذاب بر ایشان بغتة ناگهان بی ظهور علامات آن بر ایشان در دنیا ... در قحط
عذاب بعد از قیامت وهم لا یشعرون و حال آنکه ندانند آن را یعنی ناگاه بر ایشان فرود آید ایشان
بیخبر باشند و بعد از ان بیان میکنند که عذاب موعود ایشان آتش دوزخ است میگوید یستعجلونک
بالعذاب و طلب تعجیل میکنند از تو نزول عذاب وان جهنم لمحیطة بالکافرین و حال آنکه دوزخ فرا گیرنده
و احاطه کننده است بنا گرویدگان چه موجبات جهنم کفر و معاصی است و محیط است بایشان پس آنچه
دوزخ هر ایشان احاطه کند یوم یغشاهم العذاب در روزی فرا پوشد هر ایشان را العذاب من فوقهم از زبر
ایشان ومن تحت ارجلهم و از زیر پایهای ایشان ویقول و گوید خدا یا فرشته بفرمان او ذوقوا ما
کنتم تعملون بچشید جزای آن چیزی که بوده که میکردید در دنیا از کفر و معاصی آورده اند که جمعی از مومنان
در مکه اقامت کرده بجهت قلت زاد و کمی استعداد یا بسبب محبت وطن و دیار یا بجهت یاری از برادران
و مصاحبان هجرت نمیکردند و میترسیدند و از ان از مشرکان و حق تعالی ایشان را فرستاد یا عبادی ای
بندگان من الذین آمنوا ای کسانی که گرویده اید و تصدیق نموده اید بمن و گرویده اید برسول من اهل
اهل شرک کناره گیرید و بصحبت مومنان طلب نمایید ان ارضی واسعة بدرستی که زمین من فراخ است پس هجرت
کنید از موضع خوف بمنزل امن فایای فاعبدون پس مرا پرستید بر وجه اخلاص از حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که هر که فرا گریزد بجهت دین خود از زمینی بزمینی و گر اگر یک وجب باشد
مستوجب جنت باشد و رفیق محمد و ابراهیم در جنت باشد و از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام منقولست که چون در زمینی باشد که مردمان آن نافرمانی خدا کنند آن زمین را بگذارد
و بیرون رود و بعد آن تخویف مهاجران کنند ترک ... ایشان هجرت آسان گردد
و میگوید که اگر از دوستی اهل و ولد و حب الوطن و مصاحب یاری بسته و بلدی شده اید
روزی مفارقت ضروری واقع خواهد شد زیرا که کل نفس ذائقة الموت هر نفسی چشنده مرگ است
و مرگ هر جا و هر کس خواهد رسید در هر موضع که باشید ثم الینا ترجعون پس بسوی ما بازگشت
باز گردیده خواهید شد و جفض بخطاب بخواهد بجزای طلب ...

روی که به ایمان نعیمی آسمان شره هیمرا بوالزمان روی با بیاورد و بالنهایت تمام بعبادت
الهی مشغول شده و ساز آخرت بسازد که مرگ در وقت و عمارت رسد که هر جا که اظهار ایمان
نتوان کرد واجب است که از آنجا نقل بجای دیگر کنند و از خوف اظهار ایمان نتوان کرد والذین
آمنوا و آنانکه گرویده اند بخدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم وعملوا الصالحات و کرده اند کارهای شایسته
از اداء فرایض لنبوئنهم هر آینه جا دهیم ایشان را من الجنة از بهشت غرفا منزلهای بلند و غرفهای از بهشت
که در بعضی از یاقوت و زر و طلا و نقره تجری روان بوده است من تحتها الانهار از زیر غرفها جویها خالدین
جاوید باشند فیها در آن غرفها و بایه بهشت که هرگز زوال ندارد نعم اجر العاملین
پس نیکوست بهشت مزد نیکویی کننده کان و بعد از ان در وصف عاملان میفرماید الذین صبروا
و عاملان آنند که شکیبایی ورزیده اند بر آزار مشرکان و هجرت از اوطان و غیر آن از مصائب دوران
و مشاق تکالیف بر عبادت رحمان وعلی ربهم و بر پروردگار خود یتوکلون توکل کننده کار خود
را بوی سپارند آورده اند که مومنان مکه چون این آیت بشنیدند عزم هجرت بمدینه نمودند و در اثنای راه
ایشان را وحشت و اندوه در رابطه که در ان جا اسباب معیشت در ان جا نباشد چگونه توان بود
آیه آمد وکاین من دابة و بسیار از جنبنده کان هیچ لا تحمل رزقها بر نمیدارد روزی خود یعنی طاقت
برداشتن آن ندارد بجهت ضعف و بار ذخیره کنندگان آدمی و موش و مور گفته اند مقعق
(?) نهد اما فراموش کند و بعضی نقل کرده اند که بلبل را دیده اند که خوردنی در زیر بالهای خود
پنهان کند حاصل که بسیار جانوران هستند از دواب و طیور و وحوش و سباع و هوام حیوانات
که ذخیره ننهند و حامل روزی خود نمیشوند الله یرزقها خدای روزی دهد ایشان را و شما را نیز در
عدم اسباب معیشت شما و غربت اندیشه میکنید چه دواب با ضعف و توکل و شما با قوت اجتهاد
روزی ... روزی میرسد باینها از کرم او سبحانه رزاق همه است نه غیر او پس بجهت
هجرت مترسید بر معیشت و بعلت روزی ترک بلاد کرده متوجه بلاد اسلام شوید وهو السمیع و اوست
شنوای امر و قول شما که روزی از کجا خوریم در بلاد هجرت العلیم و دانا بما فی الضمیر شما و آنکه روزی
شما از کجا رسد عبد الله عمر روایت کرده که روزی از مدینه بیرون رفتیم تا بگنبدی رسیدیم از انصار
در آنجا دیدیم که درختان خرما بود رسول خدا ... خرمای که در زیر درختان افتاده بود بر میگرفت و
میخورد و گفت یا ابن عمر چرا نمیخوری گفتم یا رسول الله اشتهای آن ندارم فرمود من اشتهای آن دارم
چهارم روز صبح است که هیچ طعام نچشیده ام گفتم ان الله المستعان فرمود یا ابن عمر اگر خواهم

از خدا خود درخواهم مانند ملک کسری و قیصر مرا عطا فرماید ولیکن من نمی‌خواهم که روزی سیر
باشم و روزی گرسنه پس گفت حال چگونه باشد که تو باقی بمانی تا روزگاری که اهل آن روزگار
روزی یکساله را نهان کنند و ذخیره نهند جهت ضعف یقین ایشان محمد انس ابن عمر گفت بخدا سوگند
که ما از آن حائط بیرون نرفتیم ما این آیه نازل شد وکاین من دابة لا تحمل رزقها الله یرزقها وایاکم
وهو السمیع العلیم بعد از آن اخبار اهل ایمان میکند از حال مشرکان که عبادت اصنام میکنند با آنکه معرفت که
حق تعالی دارند اثبات و میگوید ولئن سألتهم واگر بپرسی مر اهل مکه را من خلق السموات والارض که بیافرید
آسمانها و زمینها وسخر الشمس والقمر و مسخر ساخت آفتاب و ماه را تا در فلک خود سیر میکنند لیقولن الله هر آینه
گویند که خدای آفریده است آنها چه مسئله در عقول قرار گرفته که در جنب آنهای ممکنات حکم وجوب الوجود
باشد و چون ایشان معتقد اند که خالق ارض و سموات اوست فانی یؤفکون پس کجا بر گردانیده میشوند
گفتی چون این را میدانند پس چرا روی از راه حق برمی‌تابند و بسبیل باطل میشتابند که …
برنگ و چوبست که نه نفع و ضرر از آن صورت است الله یبسط الرزق خدای میگستراند و فراخ میسازد
روزی را لمن یشاء برای هرکه میخواهد برونق حکمت و مصلحت من عباده از بندگان ویقدر له و تنگ میسازد که مراورا
یعنی هرکرا میخواهد برونق حکمت و مصلحت ان الله بدرستیکه خدای بکل شیء بهمه چیز از قبض و بسط
علیم داناست و مصلحت بندگان در آن میداند ولئن سألتهم واگر بپرسی از مشرکان عرب من نزل
کفره … من السماء از ابر یا از آسمان ماء آبی یعنی باران فاحیا به پس زنده و تازه ساخت بدان
آب الارض من بعد موتها زمین را از پس مرده‌گی و افسردگی لیقولن الله هر آینه گویند خدایست که این کار میکند
غیر او یعنی مقر و معترف شوند بآنکه اوست موجد ممکنات از اصول و فروع و با وجود این بعضی از مخلوقات
او را در عبادت شریک میسازند قل الحمد لله بگو شکر خدایراست که ارشاد … مرا از این ضلالت نگاه
داشته و ما جمله خدای کن مر بتصدیق خود و اظهار حجت خود بل اکثرهم بلکه بیشتر کافران لا یعقلون
در نمی‌یابند امر معقول را وما هذه الحیوة الدنیا و نیست زندگانی دنیا الا لهو مگر مشغول بامر باطل ولعب
و بازی بیچیزی بی‌حاصل و گویند لهو مهلتی که جوانان میکنند از سر شهوت و لعب بازی کودکان …
که بیکبار جمع شوند و ساعتی بدان مبتهج گردند و آنگه از طبع ملول و مانده شوند وان الدار الآخرة و بدرستیکه
که سرای دیگر لهی الحیوان اینست که سرای جاودانی یعنی زندگانی جاودانی در آن سرای خواهد بود
بخلاف زندگی این سرای که معرض فنا و زوال است لو کانوا یعلمون اگر باشند مردمان که بدانند هر آینه …
اختیار زندگانی دنیا نکنند بر سرای جاودانی و مشرکان بر طریق … فاذا رکبوا پس چون …

ع

کشتی در آمدند فی الفلک در کشتی که خائف شدندگان و بسبب موج در گرداب اضطراب افتند دعوا الله بخوانند خدایرا
مخلصین له الدین در حالتی که خالص کنندگان باشند برای خدای خود را یعنی در صورت اضطراب جز خدای را نخوانند
… فلما نجیهم
پس آن هنگام که برهاند خدای ایشان را از غرق و سلامت بیرون آرد ایشان را الی البر بسوی خشکی
اذا هم آنگاه ایشان یشرکون شرک آرند یعنی باز گردند بعبادت خویش لیکفروا تا کافر شوند بنعمت
بما آتیناهم بآنچه داده‌ایم ایشان را از نعمت نجات ولیتمتعوا و تا برخوردار شوند با اجتماع بر عبادت اصنام …
… فسوف یعلمون پس زود باشد که بدانند عاقبت کار خود را …
… اولم یروا آیا ندیده‌اند … انا جعلنا آنکه گردانیدیم
شهر ایشان را که مکه است حرما آمنا حرمی با امنی بطریقی که اهل او ایمن‌اند از غارت و قتل … ویتخطف الناس
و حال آنکه ربوده میشوند من حولهم از گرداگرد ایشان … ایشان مردم را میکشند و اسیر میکنند
و غارت میکنند و کسی متعرض ایشان نمیشود افبالباطل آیا پس با وجود این حال باطل که … یؤمنون
میگروند وبنعمة الله و بنعمت خدای یعنی چنین نعمتی ظاهر که تمکین است در حرم و ایمنی از قتل و غارت … یکفرون
کافر میشوند بجهت آنکه غیر او را با او شریک میسازند …
ومن اظلم و کیست ستمکارتر ممن افتری از کسی که بر بندد و بسازد علی الله کذبا بر خدای دروغی را …
شریکی است او کذب بالحق و یا تکذیب کند حق را یعنی پیغمبر یا قرآن لما جاءه آنهنگام که آمد بوی الیس فی جهنم
… استفهام برای تقریر است یعنی البته هست در دوزخ مثوی جایگاه اقامت للکافرین برای گروه
کافران مستوجب خلود اند در دوزخ بجهت شرک و کفران … والذین
جاهدوا فینا و آنانکه کوشش نمودند در حق ما …
… لنهدینهم هر آینه بنماییم ایشان را سبلنا راههای خود …
بجانب ما …
…
… وان الله و بدرستیکه خدای لمع المحسنین با نیکوکاران است …
بمغفرت … در آخرت سورة الروم مکیة وهی ستون آیات
ابی بن کعب از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هرکه سورة الروم بخواند حق تعالی او را ده
حسنه بعدد هر فرشته که تسبیح او کند در آسمان و زمین و تلافی هر عملی که در آن روز ضایع ساخته

ع

باشد یعنی هر طاعتی که دران روز درست کرده باشد و ظلمی دران یافته شود مقبول نیست
و در اول سوره عنکبوت گذشت که ابو نصر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرموده
بخدا سوگند که هر که در شب بیست و سیم ماه رمضان سوره عنکبوت و روم بخواند وی از اهل بهشت است
و حق تعالی در آخر سوره عنکبوت بر طریق اجمال مجاهدین کرد و درین سوره تفصیل آن بنیاد می فرماید
بسم الله الرحمن الرحیم الم ابو الجوزا از ابن عباس نقل کرده که حروف مقطعه ثنای رب العالمین
و هر حرفی اشارت است بصفتی که حق تعالی بدان ثنا کرده است چنانکه گویند الف کنایت است از الله و لام
از ملک و با الف اشارت به بسم الله و لام بنام جبرئیل و میم بنام محمد صلی الله علیه و سلم الله بواسطه جبرئیل وحی
بمحمد فرستاده و باقی وجوه در ما تقدم مذکور شد بنابران این حرف گفته شد بباید معنی این است
سوگند باین حروف که منادی اسمای اند غُلِبَتِ الرُّومُ مغلوب شدند رومیان یعنی مجوسیان بر ایشان
غلبه کردند فِي أَدْنَى الْأَرْضِ در نزدیکترین زمینی عرب است نسبت بزمین روم و آن زمین
قصه بر قول مفسران چنانست که در پارس زنی بود که فرزندان او همه شجاع بودند که کسری پرویز را
و بادشاهی جمیع فارس متعلق باو بود این زن را بخواند و گفت من میخواهم که لشکری بمحاربه قیصر روم
فرستم و یکی از فرزندان ترا امیر سازم بگو کدام بهتر است باین کار ازان زن گفت فلان پسر من
و برا طلبید امارت لشکر بوی تفویض نموده بجانب روم روانه ساخت و آن لشکر بزمین روم آمد
با قیصر مقاتله نموده ظفر یافت و شهرها را خراب ساخت و این کارزار نزدیک شام بزمین عرب بود
چون خبر غلبه فارس بر روم در سال پنجم از بعثت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید حضرت دلتنگ شد و مشرکان
شاد شده اند برای آنکه رومیان اهل کتاب بودند و فارسیان کم بودند و کتابی نداشتند اند و مشرکان
از روی شماتت با اهل ایمان میگفتند و شما و ترسایان اهل کتابید و فارسیان امیانیم پس از غلبه فارس
بر روم ما هم بر شما غالب خواهیم شد حق تعالی برای تسلیه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و اهل ایمان این
آیت فرستاده و فرموده وَهُمْ و رومیان مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ پس از مغلوب شدن ایشان سَيَغْلِبُونَ فِي بِضْعِ سِنِينَ ده
سال که میان سه و نه باشد ابوبکر با اهل شرک گفت که شما باین شاد شده اید چشم روشن مباد بخدا
که اهل روم بر فارس غالب خواهند شد در بضع سنین بحسب تو از کجا میگویی گفت از رسول
ابی بن خلف گفت اگر راست میگویی وقتی معین کن تا گرو بندیم اگر آن وقت منقضی شود و چنان نشد
که تو میگویی من گرو ببرم پس گرو بستند به سه سال بر ده شتر چون خلیفه اول رسول را ازین صورت اخبار نمود
صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که نه چنین است زیرا که بضع سنین میان سه و نه است برو و مدت بیفزای

بازگشت تا مدت نه سال بر صد شتر گرو بسته کرد و این صورت قبل از آن بود که گرو حرام شود چون ابوبکر عزم
که از مکه بیرون رود ابی گفت ترا نگذارم تا ضامنی بدهی پس پسرش عبد الله ضامن شد چون ابی قصد کرد
احد در عبد الله بن ابوبکر گفت ترا نگذارم تا ضامنی ندهی ابی ضامن داد چون از احد برگشت بعد زخم
شده بمکه آمد و بآن جراحت مرد و ابو سعید خدری روایت کرده که در بدر چون مسلمانان ظفر یافتند
خبر آمد که رومیان ظفر یافتند بر فارسیان مسلمانان خوشحال گشتند و خلیفه اول گرو بستد از ورثه ابی
با امانت از ایشان گرفت و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورد آنحضرت فرمود تصدیق کرده سبب غلبه
رومیان بر فارسیان چنان بود که شهربران نام پسر آن زن بود چون بر رومیان غالب شد ولایت خراب
کرد روزی در مجلس شراب با برادر خود گفت که نامش فرخان بود در خواب دیدم که بر سریر کسری نشسته ام
این سخن بگوش کسری رسید نامه بشهربران نوشت که برادرت فرخان را بگیر و گردن بزن و سرش را
نزد من فرست شهربران چون نامه را مطالعه کرد در جواب نوشت ایها الملک فرخان مردی شجاعت و صاحب رای
دشمنان بسیارست از مردی او چاره نیست و تعجیل در قتل مفرمای که در هر وقت که خواهی بکشتن
مبالغه نموده در هر وقت بهانه میگرفت کسری در غضب شده با دهم نامه نوشت و بر رسول او
شهربران را معزول کردم و فرخان را والی ساختم و اشمال نامه که مشغول بانواع الطاف بود در رسول
داد چون امارت بر فرخان قرار گیرد این را بفرخان چون رسول نزد شهربران آمد و پیغام را گذارد شهربران
فرود آمده سمعا و طاعة و فرخان را بجای خود نشانده چون کار او قرار گرفت اشمال نامه کسری باو داد که
نوشته بود که برادر خود را بکش و سرش را نزد من فرست فرخان فرمود تا شهربران را بگیرند و تیغ
حاضر کردند چون خواست تا برادر خود را گردن بزند شهربران گفت تعجیل مکن تا من ترا از سری آگاهی بخشم پس
او فرستاده آن نامها را که در قتل او نوشته بود جا و در دو و برفرخان عرض کرد و گفت نامه که در باب
قتل تو نوشته بود ترا نکشتم و تو بیک نامه مرا خواهی کشت فرخان از تخت فرود آمد و مملکت را برادر
تفویض کرد شهربران رسولی را بقیصر روم فرستاد که مرا با تو کاری است که جز با مشافهه نتوان گفت و بجهت تملک
الا بحضر مسامحه نیست بباید موضعی مقرر کن که من و تو بانجا حاضر شویم با هر یکی پنجاه مرد قیصر چون مضمون نامه اطلاع یافت
موضعی معین کرد با تمام لشکر آنجا رفت بجهت آنکه از غدر فارسیان اندیشه داشت شهربران با پنجاه مرد در مقابله
لشکر خود در دو آمد پس هر دو در آن موضع با هم نشسته اند و ترجمانی آورده اند تا مضمون اقوال ایشان اعلام نماید
شهربران گفت بدانکه دشمنی که این شهرها را ویران کردند من و کسری بر حسد کرد و حکم کرد تا برادر را بکشم
و امر او را انقیاد کردم و برادرم را بجای من نشانده و والی ساخت امر کرد او را تا مرا بکشد و اکنون هر دو برادر متفق

کرده بود سوگند غلاظ و شداد و بکر انقیاد نزاد در میان جان بسته ام و مدار لشکری دو ... کنم ...
تعرض نخواهم و بعد از آن اشارت بقیصر کرد که رومیان دو کس باشند و چون بدو کس شنیده اند آنگاه اگر دو ...
که ترجمان بگیتی و قیصر گفت ترجمان اشارت کرد و لشکر بسیار شهربراز داده بگذار کسری و ستاده ...
رسید و بشکند و شوکت کسری منکوب شده و نابجا گرفت و ملک فارس بر قیصر منجر شده و این خبر ...
رسید مسلمانان شاد شدند و مشرکان منکوب و مغلوب و مهموم گشتند و ابوبکر رضی الله عنه از مخبر صادق ...
روم بگرد و اهل روم ذات القرون شدند و هر گاه قرنی دیگر جایگیر تا آنکه آخر روزگار القصه آیه مذکوره و ... بعد از آن
اخبار است از اموری که در مستقبل بفعل آمد و این از جمله اعجاز قرآن است لله الامر مر خدای راست حکم و فرمان
من قبل پیش از غلبه فارس بر روم و من بعد و بعد از غالب شدن روم بفارس یعنی هر وقت قضای او ماند ...
کار در قبضه اختیار پس مغلوبیت و غالبیت هر یک از ایشان مر اوراست و در آخر امر او سبحانه و تعالی الله ...
بین الناس در کشف الاسرار آورده مراد از قبل و بعد قبل ازل است و بعد ابد یعنی لم یزلی و لا یزالی ...
ازل و ابد ویومئذ و در آن روز که رومیان بر فارسیان غلبه کنند یفرح المؤمنون شاد خواهند شد ...
بنصر الله بیاری کردن خدای اهل کتاب را یعنی که کتاب خدای خواهند در پی اثقال اثقال است مر ایمان را ...
کرد و از دنیا و یقین مجازات بنصر یاری میدهد خدای من یشاء هر کرا میخواهد و هو العزیز و اوست غالب مطلق ...
کند از هر کرا خواهد الرحیم مهربان و غلبه و هر جمعی را که بر وفق مصلحت و حکمت وعد الله وعده کرد خدای ...
بر فارس مومنان را وعده کرده از آن وعد درست است لا یخلف الله وعده خلاف نکند خدای وعده خود را ...
برو ممتنع است پس البته بدارست مبادی و هر وعده که باشد ولکن اکثر الناس ولیکن بیشتر مردمان لا یعلمون
نمیدانند صحت وعده و صحت تجهیل ایشان هم و تفکر ایشان یعلمون ظاهرا میدانند ...
و مشاهدات من الحیوة الدنیا از زندگانی دنیا یعنی مال و متاع دنیا و جاه و دولت و سائر منافع و مضار ...
با اسباب معاش و تجارت در وسط آورده که مراد بنا کردن و درخت نشاندن و اجرای انهار و نباتات ...
اکثر اهل دنیا و تواعد آن را میدانند و هم عن الآخرة و ایشان از آخرت که غایت مقصود است هم غافلون
غافلان بیخبرانند و بجهت این دایم در تعمیر دنیا اند و تخریب آخرت از حسن رای ... که چون اگر چه او ... ایشان ...
بر وجهی بود که در هم را تاخن خود نتقش بیاد زند از وزن آن تخم نباشد بر آن بگوئی که است ...
که نماز را چون باید کرد و از امام پرسید سود برسید یعلمون ظاهرا من الحیوة الدنیا بعد الرجز و التنجیم ...
علم ایشان بظاهر حیوة علم حرفت و علمی که برای تدبیر دنیا بکار میبرند و بعد از بیان غفلت ایشان ...
ایشان را آن که شمع علم تفکرت و تدبیر را بگذارد است میفرماید اولم یتفکروا آیا تفکر نکنند ...

یعنی باید که تفکر کنند فی انفسهم در نفسهای خود و باین معنی که احداث تفکر کنند در خود تا متحقق شود
که قدرت مبدع را بر اعاده ایشان باشد قدرت اوست بابتدای آن و باید که در کار نفس خود تفکر کنند
که از قدرت با ایشان از آن و غیر آن را وی به بر وجود صانع عالم که منصف است بقدرت باهره بر ...
بنگرند از جمله اعاجیب ما خلق الله نیافرید خدای السموات و الارض آسمان و زمین و ما بینهما و آنچه در میان
آسمان و زمین است الا بالحق مگر بحق یعنی بجهت غرضی صحیح که آن استدلال است بر توحید و قدرت ...
از برای باطل و بازی و بیفایده و اجل مسمی و بجهت تقدیر که تمام بر وی شده و که نزد من آن منتهی شود ...
از انها باقی نماند مراد روز قیامت است که چون در رسد تمام آسمان و زمین و ساکنان معدوم گردد و ان کثیرا
من الناس و بدرستیکه بسیار از مردمان بلقاء ربهم برسیدن جزای پروردگار خود که وقت رستخیز است
لکافرون ناگرویدگانند و منکران و بنده ایشان آنکس که دنیا ادبست و آخرت واقع نیست اولم
یسیروا آیا سیر نکنند و نه سیر کنند فی الارض در زمین یعنی مواضع هلاکت عاد و ثمود بوقت تجارت فینظروا
کیف کان پس ببینند که چگونه بود عاقبة الذین سرانجام آنکه بودند من قبلهم پیش از ایشان
از امم ماضیه کانوا بودند اکثر و ما اشد منهم قوة سخت تر از اهل مکه از روی قوت و توانائی چون عاد و ثمود
و اثاروا الارض و برگردانیدند زمین را از اطراف جهت زراعت کردن و درخت نشاندن و معادن و چشمها
بیرون آوردن مصراکن و عمروها و عمارت کردند مر آن را اکثر مما عمروها بیشتر از آنکه عمارت کردند اهل مکه
اهل وادی غیر ذی زرع با آنکه عمر یافتند در دنیا بیشتر از عمر خویش و جاءتهم رسلهم و آمدند بر ایشان
پیغمبران بالبینات با نشانهای روشن و با معجزهای هویدا و ایشان جواب کردند حق تعالی و حال نظر
روزگار ایشان بر آورد فما کان الله لیظلمهم پس نبود خدای که ظلم کرده باشد ولکن کانوا ولیکن بودند
انفسهم یظلمون بر نفسهای خود ستم میکردند بجهت عدم ایمان باقح موردی هلاکت ایشان شد و بعرف البلاد
موجبات عقوبات که عدم قبول ایمان است وجود حقیقت طغیان بر ایشان ثم کان پس بود عاقبة
الذین سرانجام آنکه کردند یعنی کافر شوند اساءوا السوأی عقوبت دنیا که عذاب دنیا و آخرت که بدتر بوده
اسم و دوزخ است مانند حسنی و طوبی که اسم بهشت است یعنی موزع عاقبت ایشان ان کذبوا بسبب آنکه
تکذیب کرده اند بآیات الله نامهای خدا یا وعده داشتند و آن را بازیرت گرفتند و کانوا بها و بوده
که با آن آنها یستهزءون استهزا میکردند و بعد از آن بر سبیل تذکر لعنت میفرماید الله یبدؤا الخلق خدای
آفرینش حق را از نطفه ثم یعیده پس دیگر باره زنده کرداند بر انگیزد و بعد از آن ثم الیه ترجعون پس بجزای آن
بازگردانیده شوند و یوم تقوم الساعة و در روزی که قائم شود قیامت یبلس المجرمون خاموش شوند

رنجور باشند مشرکان بی‌حیله و متحیر و خاموش که منقطع باشند از حجت وَلَمْ يَكُن لَّهُم و نباشد مر ایشان را
مِّن شُرَكَائِهِمْ از انبازان ایشان یعنی از خدایان که مشرکان نام نهاده‌اند چون ملائکه و اصنام شُفَعَاءُ
ناخواهنده بود و دور از در شفاعت ایشان محروم و نا امید مانند وَكَانُوا و باشند کافران بِشُرَكَائِهِمْ
با انبازان خود كَافِرِينَ ناگرونده‌گان یعنی از ظن نا امید باز گردند و از ایشان بیزار و گویند خدا نیستند
هستند ایشان سبب انبازان خود ناگرونده‌گان بخدا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ در روزی که قائم
گردد و ثابت آن هنگام يَتَفَرَّقُونَ پراکنده گردند مردمان و از هم جدا گردند گروهی در روی باعلی علیین آورند
و جمعی را باسفل السافلین اندازند یعنی در درجه وصلت و برخی در درکه مفارقت و بعضی از دولت وصل
بحنان ازان و برخی در آتش هجران گدازان چنانچه میفرماید فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا پس اما آنکه گرویدند
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کارهای شایسته فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ پس ایشان در مرغزاری مشتمل بر انهار
يُحْبَرُونَ شاد گردانیده شده باشند بر وجهی که اثر آن صفحه رخسار ایشان ظاهر باشد و مکرم باشند
بکرامت ازلیه و متنعم بنعمت لم یزلیه و متحلی بزیور تجلی و در حقایق از ابن عباس نقل کرده که یحبرون
باشند تاج عزت و در عین المعانی گفته آواز خوش شنوند ایشان را و هیچ لذت مثل سماع نباشد
در خبر است که ... غنا کنند باصواتی که خلایق مثل آن نشنیده باشند و این افضل نعیم
بود چنانچه در کشاف از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند که جنة و نعیم فرموده و آخر ...
برجواند و گفت یا رسول الله در بهشت سماع باشد فرمود نعم سماع باشد در بهشت که در بهشت
جوئی است که در کنار آن حوران که رسته‌اند سفید اندام و فراخ پیشانی و خوش چشم و با صدای ...
کنند باوازهایی که هیچ کس مانند آن نشنیده باشد و این بهترین نعم بهشت باشد و در مجمع البیان
از ابی الدرداء نقل کرده و بعد از آن گفته که ابو الدرداء بعد از ذکر این سؤال کرده از که مغنیات بهشت چه
تغنی کنند فرمود با تسبیح و از ابو هریره منقول است که رسول خدا صفت بهشت میکرد مردی ...
یا رسول الله من مردی ام که آواز خوش را بسیار دوست دارم و در بهشت آواز خوش باشد فرمود
آری که الذی نفسی بیده آری بخدای که نفس من در فرمان اوست که در بهشت درختی است
وحی کند که سماعی بشنوان بندگانی را که در دنیا خود را از سماع لهو و لعب باز داشته‌اند ...
بتسبیح و تهلیل بجنبان آوازی که خلق مانند آن نشنیده باشد و از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
که فرمود در بهشت مردم از استماع سماع آرزو باشد خدا بفرماید تا از زیر عرش بادی بوزد
آید و برگهای آن بجنباند و برکدیگر زنند و از آنجا آوازی برآید که اگر اهل دنیا آن شنوند ...

شوند و بروایتی صحیح با سایه مختصر و از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که هیچ شنونده در
بهشت آوازی نشنیده باشد و آن از مزمار سلطانی باشد که بتمجید و تقدیس حق تعالی و صفات کمال
آورده که فردا دوستان خدا در روضات بهشت جنان بر یاسمین بساطی سماع کنند و فرمان آید
بداود علیه السلام که با آن نغمه دل‌آویز و صورت سوزانگیز که تراداده‌ام زبور بخوان و موسی علیه السلام
خطاب رسد که تو توریت تلاوت کن و بعیسی علیه السلام فرمان رسد که تو بقرائت انجیل مشغول شو
و بطه خطاب آید که آواز دلاویز تسبیح مارا بان گشای و اسرافیل را فرمود که تو قرائت قرآن کن
تنبیه در تفسیر جواهر آورده که هیچکس را آواز خوش از آواز اسرافیل نیست و چون خلایق تمام گشتگان
از آواز خوش او آواز او خود ملول باشند حاصل که شریف‌ترین نعیمی و لذتی در بهشت سماع باشد و لهذا
بعضی مفسرین یحبرون را تفسیر کرده‌اند بلذة السماع این است حال مؤمنان در بهشت وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا
و اما آنکه ناگرویدند وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و تکذیب کرده‌اند آیتهای ما یعنی قرآن را ابدالا حجت وَلِقَاءِ
الْآخِرَةِ و رسیدن آن سرای یعنی برزخ و حشر و نشر فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ در عذاب
آتش دوزخ حاضر کرده شدگانند که هرگز از آن غایب نشوند و بعد از ذکر وعد و وعید در بیان آنچه
بوعده موصل است یعنی از وعید چون عاقبت امور بندگان بروضه جنات و بادرکات نیران
فَسُبْحَانَ اللَّهِ پس تسبیح کنید و تنزیه نمائید خدای را از تسبیح و تنزیهی لایق و شایسته او ابن
عباس و مفسران عظام مراد از اینجا صلوات است یعنی نماز گذارید برای خدا حِينَ تُمْسُونَ هنگامی
که بشبانگاه در آیید مراد نماز خفتن است وَحِينَ تُصْبِحُونَ و هنگامی که بامداد در آیید مراد نماز صبح است وَلَهُ
الْحَمْدُ و مر او راست ستایش و سپاس فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در آسمانها و زمینها و هر که در آسمان و زمین است
حمد او میکنند وَعَشِيًّا و نماز گذارید در طرف آخر روز یعنی نماز عصر وَحِينَ تُظْهِرُونَ و هنگامی که بیایید بوقت
ظهر یعنی نماز پیشین امام صاحب لباب گفته که نماز و تسبیح مناسب است که هر نوع صورت باشد
ان الصلوات جامعت خالیست از تسبیح و تحمید چون دلالت بر نوع صورت ... التخصیص ذکر
پنج نماز خمسانه مناسب می‌نماید و در کشاف آورده که ابن عباس را گفته‌اند که هیچ می‌یابی
آیتی که دلالت کند بر وجوب پنج وقت نماز شبانه روزی این آیت تلاوت فرمود و گفت مراد از تمسون
صلوة مغرب و عشاست و از تصبحون صلوة صبح و صلوة ظهر و صلوة عصر و تظهرون
گفته‌اند که مخصوص بودن صلوات بلفظ اسم تسبیح صلوات بنابر آنست که حمد جنة آنست که ایشان
در نماز منوی است در احوالی که صاحب محمد است حاصل که میفرماید که درین وقت تسبیح و تحمید

مشغول شوید بوجه اخلاص و غیر را شریک نسازید زیرا که اوست یُخرِجُ الحَیَّ بیرون می آرد زنده
مِنَ المَیِّتِ از مرده چون انسان از نطفه و مرغ از بیضه و یا مصلح از مفسد و مؤمن از کافر و عالم از جاهل
وَیُخرِجُ المَیِّتَ و بیرون می آرد مرده را مِنَ الحَیِّ از زنده بعکس آنها که مذکور شد و یا حیات از
موت و بعکس وَیُحیِی الأَرضَ و زنده میکرداند زمین را بگیاه بَعدَ مَوتِها بعد از افسردگی و پژمردگی و
خشکی آن وَکَذٰلِکَ و مانند این اخراج تُخرَجُونَ بیرون آورده خواهید شد چه این نیز تعقب حیات است
موت را مراد آنست که ابداء و اعاده متساوی اند در قدرت الهی یعنی کسی که قادرست بر اخراج میت
از حی و حی از میت انس مالک از سید عالم روایت کرده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
که هرکه میخواهد که فردای قیامت اعمال حسنه او را وزن کنند تمامتر آید گو این آیت را بخواند از
یُخرِجُ الحَیَّ تا کَذٰلِکَ تُخرَجُونَ و در روایت دیگر سوره والصافات سُبحانَ رَبِّکَ رَبِّ العِزَّةِ تا رَبِّ العالَمِینَ
ما یُخرِجُ الحَیَّ هم ساز دحق تعالی بکیل تمام اعمال او را وزن کند و نیز از آنحضرت روایت است که هرکه
وقت شبانگاه این آیه بخواند تلافی کرده باشد هر عبادتی که از وی فوت شده باشد از نوافل و از تسبیحات
و نیز فرمود که هرکه در عقب هر نماز فریضه این آیت را بخواند بعدد هر قطره‌ای باران و برگ درختان و خاک
روی زمین برای او حسنه بنویسند و ثعالبی روایت کرده که هرکه این آیت را بخواند با آیه سبحان [illegible]
ثواب او را برابر ثواب کسی باشد که ده بنده را آزاد کرده باشد از فرزندان اسمعیل [illegible]
بجهت تنبیه بر دلایل توحید در عقب این مقدمات وَمِن آیاتِهِ و از جمله نشانهای قدرت خدای أَن
خَلَقَکُم آنست که بیافرید شما را مِن تُرابٍ از خاک یعنی اصل همه شما را از خاک آفریده است آدم است و
شما ثُمَّ إِذا أَنتُم پس آنگاه که شما را آفریده اند بَشَرٌ تَنتَشِرُونَ آدمیانید که پراکنده میشوید در زمین
یعنی بسبب روزگار بر می آیید که در زمین پراکنده شوید و هر جا برای خود وطن ساخته اید پس کسی که
او باین مرتبه باشد چگونه قادر بر اعاده شما نباشد و مستحق عبادت نباشد وَمِن آیاتِهِ و از علامات
داله بر قدرت باهره أَن خَلَقَ لَکُم آنست که بیافرید برای شما مِن أَنفُسِکُم از نفسهای شما یعنی از جنس شما
و از شکل شما أَزواجاً زنان لِتَسکُنُوا إِلَیها تا میل کنید بایشان بجهت جنسیت چه جنسیت سبب الفت و عدم
جنسیت سبب مخالفت وَجَعَلَ بَینَکُم و ساخت یعنی پدید آورد میان شما و ازواج شما [illegible]
معرفت [illegible] مَوَدَّةً وَرَحمَةً دوستی و مهربانی در سلسله ازدواج تا هر یکی [illegible] معاش شود [illegible]
موقوف بر صورت و مهربانی و نیز بعضی [illegible] مودت کنایه از جماع است و رحمت کنایه از ولد [illegible]
که مردی نزد رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت یا رسول الله [illegible] آیه و آن [illegible]

مردمی از زنان که هرگز یکدیگر را ندیده باشند چون میان ایشان نکاح واقع شود یکدیگر را بکمال محبت
بکنند یعنی مودت میان ایشان پیدا شود که از آن عظیمتر نباشد و مودت این [illegible]
است آنجا که فرموده که و من آیاته ان خلقکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودة ورحمة
إِنَّ فِي ذٰلِکَ بدرستی که در آفریدن ازواج [illegible] که مشابه [illegible] لَآیاتٍ هر آینه نشانهاست
لِقَومٍ یَتَفَکَّرُونَ مر گروهی را که تفکر کنند و در حکمت این مطلع شوند وَمِن آیاتِهِ و از دلایل قدرت
خَلقُ السَّماواتِ وَالأَرضِ آفریدن آسمانها و زمینها و آنچه در میان آنهاست از عجایب خلق وَاختِلافُ أَلسِنَتِکُم
و مخالفت زبانهای شما در لغات چه حق تعالی تعلیم فرموده و الهام ایشان نموده که وضع آن را از ترکی و
و فارسی و هندی و امثال آن در لباب آورده که اصول تمام زبانها مختلف هفتاد و دوست و از آن [illegible]
در اولاد سام و هفده در فرزندان حام و سی و شش در بنی یافث بن نوح [illegible]
و بر ایشان آسان ساخته وَأَلوانِکُم و دیگر اختلاف رنگهای شما در سفیدی و سرخی و سیاهی [illegible]
[illegible] در تخطیط اعضا و تشکیل آن هیچ آدمی در همه چیز مشابه آدمی دیگر نیست حتی توامین که با هم
توافق مزاج و اسباب ایشان البته در بعضی از چیزها مخالفت خواهد بود و آن از اسرار حکمت
ترکیب [illegible] که لطائف صنعه و دلالت بر کمال قدرت و حکمت او این نوع اختلاف نبودی و [illegible]
[illegible] تشاکل یکدیگر [illegible] و بجهت مصالح کثیره معطل میگشت إِنَّ فِي ذٰلِکَ بدرستی که در مخالفت
السنه و الوان آدمیان با آنکه از یک پدر و مادر زاده باشند لَآیاتٍ هر آینه نشانهای
قدرت است لِلعالِمِینَ مر عالمیان را یعنی مر هیچ عاقلی بر هیچ کس پوشیده نیست [illegible]
که در این اختلاف حکمتهای کلیه مندرج است چه بر عدم امتیاز میان اشخاص آدمیان در زبان و اعضا
و الوان موجب تعطیل مهمات می بود و باعث فساد نظام عالم وَمِن آیاتِهِ و از نشانهای قدرت کامله او
مَنامُکُم خواب کردن شماست بِاللَّیلِ وَالنَّهارِ در شب و در روز از جهت استراحت [illegible]
قوت قوای حیوانی وَابتِغاؤُکُم و جستن شما روزی را مِن فَضلِهِ از بخشش او طلب معاش بروز
در شب و روز و اکثر مفسران مراد منام بلیل است و ابتغاء در نهار یعنی اول مخصوص بشب و ثانی
بروز [illegible] آیت [illegible] إِنَّ فِي ذٰلِکَ بدرستی که در خواب و معیشت روز
لَآیاتٍ دلالتهاست و عبرتها لِقَومٍ یَسمَعُونَ مر گروهی را که بشنوند بسمع هوش و گوش فهم [illegible]
حکمت [illegible] شکارست وَمِن آیاتِهِ و از نشانهای حکمت اوست یُرِیکُمُ البَرقَ مینماید شما را
برق را خَوفاً جهت ترسیدن مسافران از صاعقه آن وَطَمَعاً و بجهت طمع مقیمان در رسیدن باران

ونا گهه رسیدن مطلق آدمیان برسیدن جماعتها بایشان و با گهه خوف صاعقه من باران
وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً و فرو میفرستد از جانب آسمان آب را فَيُحْيِي بِهِ پس زنده میسازد بآن
الْأَرْضَ زمین را تا ازان گیاه و تازه میروید بَعْدَ مَوْتِهَا پس از انکه فسرده و پژمرده گی إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
بدرستی که در برق و باران لَآيَاتٍ هر آینه علامتهاست بر قدرت الهی لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ برای گروهی که
تعقل کنند و عقول خود را کار فرمایند در استنباط اسباب حوادث تا آثار آن ظاهر گردد و کمال قدرت
صانع در هر امر حادث وَمِنْ آيَاتِهِ و از نشانهای توانایی او در جمیع افعال حکیمانه أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ آنکه
ایستاده است آسمان بی ستون وَالْأَرْضُ و زمین بِأَمْرِهِ بفرمان او یعنی تمام آنها بتمهید ثبات او بی
انحصار بدون علاقه و ستونی ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ پس چون بخواند شما را بواسطه اسرافیل بنفخه اخره دَعْوَةً خواندنی
نوعی که ای مردمان بیرون آیید مِنَ الْأَرْضِ از زمین إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ پس آنگاه که ایشان بیرون آیند از
قبرهای خود برای جزای کردار نیک و بد خود یعنی قادرست بر آنکه حفظ زمین و آسمان کند و همچنان
قادرست بر اخراج موتی از زمین چه قدرت بالغه او را … نسبت بهمه ممکنات وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ و مراو راست آنچه در آسمانها و زمینهاست كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ و همه مر او را از زمان بر …
و حیات و بعث و نشور و غیر آن از افعال او بر ایشان هیچ وجه از حکم تمرد و منع نتوانند کرد …
اطاعت میکنند وَهُوَ الَّذِي و اوست آنکس يَبْدَأُ الْخَلْقَ اول بار می آفریند خلق را ثُمَّ يُعِيدُهُ پس باز زنده
گرداند بعد از انکه مرده باشند وَهُوَ و باز آوردن در بار دوم أَهْوَنُ عَلَيْهِ آسانترست بر خدا …
آفریدن در اول بار نسبت بعقول شما یعنی در بار دوم با وجود آلات و اسباب آن آسان …
از قدرت شما بدون اسباب و آلات پس چرا اقرار دارید و اعاده منکرید وَلَهُ الْمَثَلُ و مر او راست …
عجیب الشان مانند قدرت کامله تامه و وحدت ذات و عظمت صفات الْأَعْلَى برترست …
رو صفت که مساوی ان نشته باشد و با قریب آن و عظمت صمن حق تعالی است که …
بزرگوار فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در جمیع آسمانها و زمینها یعنی آنچه در آسمان و زمین است …
مراد آنست که او سبحانه بر آنند جمیع خلایق و استه بهر دلایل معروف و موصوف گشته …
که عاجز نیست از انشا و اعاده و غیر آن از مقدورات وَهُوَ الْعَزِيزُ و اوست غالب …
الْحَكِيمُ دانا بصواب که همه افعال او بر مقتضای حکمت و نزد بعضی مثل الاعلی قول لا اله الا الله …
مراد است و صف کرد آن و صف او دست … ضَرَبَ لَكُمْ و بیان کرده
خدا تعالی برای شما مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ مثلی فرا گرفته شده از احوال نفسهای شما که …

و قیاس اصل شما و کرنه انداو اعاده
نزد تو … نسبت … شما اعتقاد
دارید با آنکه قدرت شما

ع

وان

وان اینست هَلْ لَكُمْ آیا هست شما را ای آزادگان مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ از آنچه مالک شده است
دستهای شما یعنی از ممالک شما که ملک یمین اند مِنْ شُرَكَاءَ از انبازان فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ در آنچه روزی
کرده ایم شما را از اموال و اسباب فَأَنْتُمْ پس ایشان باشند فِيهِ سَوَاءٌ در ان چیز یکسان یعنی چنانچه
شما تصرف میکنید در مال و ملک خود ایشان نیز توانند که در ان تصرف کنند تَخَافُونَهُمْ میترسید
ایشان که تصرف مستقل شوند كَخِيفَتِكُمْ مثل ترسیدن شما از ان أَنْفُسَكُمْ در نفسهای شما از شریکان
آزاد که امثال شما اند و خلاصه سخن آنست آیا … در ملک و مال شریک … و در تصرف ان
مساوی حکم باشد و در تفضل و استقلال ایشان بترسان شوید چنانچه بعضی احرار از بعضی …
… پس چگونه راضی میشوید از برای من که رب الارباب و مالک احرار و عبید من شریک می سازید
… از بندگان و آفریدگان من …
تفاسیر آورده اند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم این آیه بر صنادید قریش خواند همه متفق الکلمه
شده گفتند کلا والله لا یکون ابدا حاشا که این هرگز تواند بود حضرت فرمود که شما بنده گان
خود را در مال خود شریک نمی کنید پس چگونه آفریده گان را که بندگان خدا اند در ملک او شریک میسازید
كَذَٰلِكَ مانند این نُفَصِّلُ الْآيَاتِ تفصیل میکنیم و مبین میسازیم دلایل قدرت خود را لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ برای گروهی
که عقل خود را در تدبر امثال کار فرمایند چه تمثیل کاشف معانی و موضح آنست برای اهل دانش زیرا که
آن بمنزله تصویر … اما جاهلان و ظالمان از ضعف این سخن بی خبرند چنانکه میفرماید
بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ پیروی میکنند آنانکه ظَلَمُوا ستم کرده اند بر خود بجهت شرک که إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ أَهْوَاءَهُمْ
آرزوهای نفس خود را بِغَيْرِ عِلْمٍ در حالتی که خبر مانع او نیست و از اتباع نفس … چه دانا
اگر پیروی نفس خواهد کند علم او وی را ازان باز میدارد و بخلاف جاهل که هیچ چیز مانع او نمیشود
از اتباع نفس فَمَنْ يَهْدِي پس کیست که راه نماید مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ آنرا که گمراه کرد خدای او یعنی سبب
خذلان و منع لطف و توفیق گمراه شده مراد آنست که هر گاه علم حق تعالی تعلق گرفته باشد که لطف
و توفیق او را هدایت نمیده بجهت عناد و جحود و رسوخ کفر او و جود ظهور آیات … بر وجه وضوح نزد او
آن حق تعالی تخلیه کرده باشد او را … در وادی خذلان گذارد …
براه هدایت ندارد و در ضلالات مهلکه … برساند وَمَا لَهُمْ و نیست مر ایشان را مِنْ نَاصِرِينَ
… که ایشان را از ضلالات برهانند و از آفات … آن که عقوبت دنیا و آخرت
… و چون … ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم که مشرکان ضلال … مهتدی نخواهند

ودر غوايت خود راسخ ومصر باشند فاقم وجهك پس راست كن روي خود را للدين براي دين حق يعني رعايت دين
اسلام استقامت نماي وبا عمل خود راسخ گردان براي خدا حنيفا در حالتي كه مايل باشي از
همه اديان باطل بدين اسلام وبلفظ تشريف دين ديگر يعني ملازم وتابع دين خدا باش و
وجه التفات مكن واز ان ميل منماي فالخطاب حضرت رسالت است صلى الله عليه وآله وسلم مراد جميع
مكلفانند يعني مكلفان از بندگان دين اسلام را تقديم باشيد وهيچ جدا از ان وي مگردند و ملازم شويد
فطرت الله التي خلقت خدا را كه دين اسلام وپيروي نمائيد ملت را ودرست فطر الناس عليها كه خلق
كرد افريد خداي مردمان را بران يعني بر فطرت اسلام وتشبيه آن بفطرت بجهة آنست كه اگر بنده را از اهمال گذرند
وتخليه ايشان نمايند بر انچه مخلوق شده اند در حالت خود ايشان نگذارند هر آينه الزام ملت اسلام
ابو هريره از حضرت رسالت پناه صلى الله عليه وآله وسلم روايت كرده كه هر مولودي بر فطرت اسلام تولد نمايد پس
مادر او را يهودي ومنكر دين گردانند چنانچه همه از مادر وجود آيد گوش بريده نيست او گوش بريدن [illegible]
اسود بن ربيع روايت كند كه با رسول الله غزا كردم وجمعي از كودكان اهل شرك [illegible]
رسالت پناه صلى الله عليه وآله وسلم منع فرمود وگفت انها كشته نشوند با رسول الله شرك [illegible]
نيست آنكه نفس مرد در فرمان اوست كه هيچ مولودي نيست مگر بر فطرت اسلام متولد شده [illegible]
فطرت تا وقتي كه مبين شود او زبان او پس پدر ومادر او را يهود ونصراني ميگردانند لا تبديل
لخلق الله هيچ تغيير وتبديل نيست مر خدا را يعني نيست مر دين را كه حق تعالى براي بندگان خلق
فرموده واين نهيست در صورت نفي يعني تبديل مدهيد دين خود را كه حق تعالى خلق فرموده [illegible]
اين نيست كه آن را تغيير دهند با هيچ كس نيست كه آن را تغيير دهند ذلك آن نهي كه شد [illegible]
نهايت آن استقامت بران الدين القيم كيش راست ومستقيم است كه هيچ كجي در ان نيست ولكن
اكثر الناس وليكن بيشتر مردمان لا يعلمون نميدانند استقامت آن را [illegible]
دران پس وي آوريد بدين اسلام وبر ان ثابت باشيد منيبين در حالتي كه باز گردندگان باشيد اليه
بسوي او از غير رجوع نمايندگان باشيد واتقوه وبترسيد از وي در ترك معصيت واقيموا الصلوة
وبجاي آوريد نماز را با شرائط واركان ولا تكونوا من المشركين ومباشيد از شرك كنندگان كه عبادت
بدون اخلاص در توحيد منهج ثواب است وگويند معني آنست كه مباشيد از شرك آرندگان بترك نماز
از عبد الله [illegible] از شيخ محمد اسلم طوسي نقل كرده اند كه حديثي بمن رسيد كه من ترك الصلوة متعمدا فقد كفر
خواستم كه آيتي از قرآن مطابق حديث سيم سال تأمل كردم تا اين آيه [illegible] اقيموا الصلوة ولا تكونوا من

من المشركين يعني باجماع اهل بيت ترك صلوة متعمدا بر وجه استحلال موجب كفرست بنا بر اعتقاد من الذين
ومباشيد از انكه فرقوا دينهم تفرق ساختند وپراكنده ساختند دين خود را واو اختلاف [illegible]
در انچه پرستش مي نمايند بر حسب اختلاف هواي خود وكانوا شيعا وگشتند گروهي هر يك [illegible]
پيرو ومتابع كساني شدند كه دين اسلام را گذاشته يكي آتش پرستيد ويكي فرشته را ويكي يهود ونصاري
گروهي هر يك چند فرقه شده اند كل حزب هر گروهي بما لديهم بانچه نزد ايشانست از دين فرحون
شادمانند بجهة انكه حق با ايشانست روايت كرده اند كه رسول صلى الله عليه وآله وسلم عايشه را گفت كه
ايشان اهل بدعتند از اين امت وهر گناهكاري را توبه هست مگر ايشان كه [illegible] عشيرت وتابع
هواي نفس خودند من از ايشان بيزارم واذا مس الناس وچون برسد آدمي را ضر سختي از فقر ومانند ان
[illegible] مطلق حوادث ومانند ان دعوا ربهم بخوانند پروردگار خود را منيبين اليه در حالتي كه بازگشتگان
كان باشند بسوي او بر وجه اخلاص واز غير او منقطع شوند ثم اذا اذاقهم پس چون بچشاند ايشانرا
[illegible] منه از نزد خود رحمة بخششي از آساني بامحنت ناگهان اذا فريق منهم
آنگاه گروهي از ايشان بربهم يشركون بخداي خود شرك آرند ليكفروا كه كافر شوند بما آتيناهم بانچه عطا
كرديم ايشانرا فتمتعوا پس برخوريد وتمتع گيريد از دنيا [illegible] فسوف
تعلمون پس زود باشد كه بدانيد سرانجام تمتع خود را كه عقوبت آخرتست ام انزلنا عليهم آيا فرستاديم
بر كافران سلطانا كتابي وحجتي كه بآن متسلط شوند [illegible] يا چيزي يا فرشته را [illegible]
فهو يتكلم پس آن كتاب از روي وضع [illegible] دلالت با رسول يا ملك سخن گويد بما كانوا به يشركون
بصحت آنچه هستند كه بآن شرك مي آرند مراد آنست كه ايشان را [illegible] تصحيح دين خود دليل
حجتي كه بآن تسلط شوند پس در بيان حال مشركان [illegible] واذا اذقنا الناس رحمة وچون بچشانيم
نعمتي يعني از صحت وعافيت [illegible] فرحوا بها بسيار شادمان شوند بان وان
تصبهم واگر برسد ايشانرا سيئة رنجي وشدتي از مرض وقحط وخوف وامثال آن بما قدمت ايديهم
بجهت آنچه از پيش فرستاده است دستهاي ايشان از [illegible] معاصي
اذا هم يقنطون آنگاه ايشان نوميد مي شوند از رحمت [illegible] بي صبري ميكنند وامید [illegible]
از خداي [illegible] شكر نكنند [illegible]
[illegible] اولم يروا آيا نديده اند [illegible] ان الله آنكه خداي يبسط الرزق
گشاده ميگرداند روزي را لمن يشاء براي هر كه ميخواهد [illegible] ويقدر وتنگ ميگرداند [illegible]

از روی حکمت إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که در قبض و بسط لَآيَاتٍ هر آینه دلیل و عبرتست لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ
برای گروهی که تصدیق کنند حکم خدا را در قبض و بسط و شکر کنند در شدت و صبر کنند در [illegible]
کار مؤمن و اساس امر ایمان برین صفتست و بعد از بیان چیزی میکند که دافع قبض و باعث بسط
و موجب ایمنی از ترسیدن [illegible] میفرماید فَآتِ پس بده ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ذَا الْقُرْبَىٰ
خداوند قرابت را از بنی هاشم حَقَّهُ حق او را از غنیمت کفار و غیر آن و بدان [illegible] و مجاهد گفته که مراد
و خلقند مراد خمس است که نفقه ای اهل بیت علیهم السلام از سعید خدری و غیره ماثور است که بعد از نزول این
آیه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فدک را بفاطمه علیها السلام داد و این روایت از امام جعفر و امام
عبد الله علیهما السلام نیز مرویست وَالْمِسْكِينَ و بده حق مسکینی که در تنگی فاقه [illegible] باشند وَابْنَ السَّبِيلِ
و راه گذر را از این جهة مقرر شده داده وظایف اخماس با زکوة [illegible] ذَٰلِكَ این اداء حقوق
بجماعت مذکوره خَيْرٌ بهترست از اسباب لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ برای آنانکه میخواهند وَجْهَ اللَّهِ ذات خدا را و رضای
او را میخواهند و مراد ایشان وجه تقربست بحق تعالی نه بجهة دیگر از اغراض فَأُولَٰئِكَ و آن گروه
منفقان هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشانند رستگاران و فیروزی یابندگان به تحصیل نعیم [illegible]
بر اهل استحقاق وَمَا آتَيْتُمْ و آنچه بدهید مِنْ رِبًا از زیادتی بجهة در معامله و عطیه که آن نوع مردمان [illegible]
دارند نه قصد قربت لِيَرْبُوَ تا بیفزاید آنچه فِي أَمْوَالِ النَّاسِ در مالهای مردمان یعنی آنچه [illegible]
حرام در معاملات با زیادتی در مال شود و حق آن [illegible] توقع آنکه مال ایشان
افزون شود در کشیدن مالهای مردمان بجانب خود فَلَا يَرْبُو پس زیاده نمیشود عِنْدَ اللَّهِ نزد خدا
و برکت از و بریزد و موجب مثوبت آخرت نشود و نزد حق فایده بجهة قربت و اخلاص قول اول [illegible]
محرمات از حسن جبائی منقولست از قبیل یمحق الله الربوا و یربی الصدقات و قول ثانی که مراد
داد و ستد بطمع زیاده گرفتن از ابن عباس و طاوس و ماثور از امام جعفر علیه السلام و از سعید جبیر [illegible]
نیز روایتست که مراد این شخصی است که عطائی دهد بطمع آنکه زیاده از آن بستاند و این ربای حلال
است و صاحبش مزد باشد از خداوند [illegible] نشود بجهة این سوال از آن نهی فرموده که
که شخصی با این قصد عطیه کند که ثواب بر آن مترتب نشود و آیه کریمه ولا تمنن تستکثر در شأن [illegible]
وَمَا آتَيْتُمْ و آنچه بدهید مِنْ زَكَاةٍ از زکوة و اخماس و غیره و صدقه [illegible] که در ادای آن
تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ میخواهید ثواب خدای و رضای او را [illegible] بشائبه عوض از غیر او [illegible]
زیاده فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه که زکوة و صدقه و خمس بجا آورند [illegible] هُمُ الْمُضْعِفُونَ ایشانند که

خداوند ان افزوده اند از ثواب که یکی را ده تا هفتصد یابند و یا ایشان زیاده کنندگان اند ثواب اموال
خود ببرکت زکوة و این آیه دلیلست بر وجوب زکوة و القای آن بر سبیل اخلاص بدون شائبه
غرضی و دیگر از اغراض و بعد از ذکر امر و نهی در باب ایثار اموال باز رشته کلام بجانب دلایل قدرت
و توحید کشیده میفرماید اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ خدای بحق آنست که آفرید شما را در وقتی که معدوم صرف بودید ثُمَّ
رَزَقَكُمْ پس روزی داد شما را مادام که زنده اید ثُمَّ يُمِيتُكُمْ پس میراند شما را وقت انقضای اجل ثُمَّ يُحْيِيكُمْ
پس زنده گرداند شما را در روز قیامت برای جزای عمل هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ آیا هست از انبازان شما یعنی بتانی
که بزعم شما شریکان خدایند مَنْ يَفْعَلُ کسی که بکند مِنْ ذَٰلِكُمْ از این خلق و رزق و اماتت و احیا مِنْ شَيْءٍ
از هیچ چیز تا بدان سبب او را پرستش توان کرد و چون از هیچکدام این کار بر نیاید پس آن بتان را
شریک گرفتن نشاید سُبْحَانَهُ پاکست و منزه خدای وَتَعَالَىٰ و برتر عَمَّا يُشْرِكُونَ از آنچه شریک [illegible]
ارند بوی و بعد از آن در بیان شامت شرک و ترک توحید میفرماید ظَهَرَ الْفَسَادُ آشکار شد تباهی
فِي الْبَرِّ در بیابان بخشکسالی و [illegible] در وطنان و کثرت [illegible] وَالْبَحْرِ و در دریا بطوفان
و غرق کشتی و مراد کثرت مضار در بر و بحر بِمَا كَسَبَتْ بسبب شامت آنچه کرده أَيْدِي النَّاسِ دستهای مردمان
یعنی بشومی کسب معاصی و ظهور قبایح و غلبه ظلم [illegible] و بعضی گفته اند که مراد از فساد نیامدن باران است و وقتی که باران
نیاید در بیابان گیاه نروید و در دریا مروارید و جواهر منعقد نشود و جانوران آبی نابینا شوند حاصل که
حق تعالی اسباب فساد [illegible] لِيُذِيقَهُمْ و بچشاند ایشان را بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا برخی از آنچه
ایشان کرده اند چه تمام آن در آخرت خواهد لَعَلَّهُمْ شاید که ایشان چون بچشند این بعض جزا يَرْجِعُونَ
بازگردند از شرک بتوحید و از معصیت بطاعت و باز گردند آنهایی که بعد از ایشان باشند از [illegible]
[illegible] که میکردند قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم مشرکان را سِيرُوا فِي الْأَرْضِ سیر کنید در زمین امم
ماضیه فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ پس بنگرید که چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ سر انجام آنکه پیش از شما بودند
که قصور ایشان [illegible] شده و دیار و حصار ایشان نمانده كَانَ أَكْثَرُهُمْ بودند بیشتر ایشان
که هلاک شده اند مُشْرِكِينَ شرک آرندگان مراد آنکه جمیع ایشان [illegible] استعمال اکثر در مقام جمع در کلام
[illegible] شایعست و ممکنست که مراد این باشد که اکثر ایشان بجهة شرک ایشان و بعضی بسبب معاصی
ایشان هلاک شده اند چون کفار مکه از این موعظه پند نمیگرفتند فَأَقِمْ وَجْهَكَ پس راست گردان روی
خود را یعنی من جمیع الوجوه توجه تمام نمای لِلدِّينِ الْقَيِّمِ برای کیش راست که ملت است [illegible]
رسیده یعنی [illegible] دین اسلام ثابت باش مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ پیش از آنکه بیاید يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ روزی که

ع

بازگشتن نیست مر آنرا که مِنَ اللّٰهِ از نزد خدای یعنی روزی که بیاید از نزد خدای بحکمت [illegible]
بازگرداند يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ در آن روز مردمان از هم جدا شوند و فریقی بجنت توجه نمایند و گروهی
بدوزخ همچنانکه میفرماید مَنْ كَفَرَ هرکه کافر شد فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ پس بروست جزای کفر او که خلود است در دوزخ
وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا و هرکه کرد کاری ستوده فَلِأَنْفُسِهِمْ پس برای نفس خود يَمْهَدُونَ مسکن میسازند [illegible]
خود را در بهشت تسویه نمایند تا بر وجه استراحت بران بخوابند و از حضرت امام ابو عبد الله علیه السلام [illegible]
که عمل صالح سبقت می نماید بر صاحب خود به بهشت پس برای او تمهید مواضع او میکند چنانکه [illegible]
خادم و فرش او را پس انچه هست حاصل که اهل بهشت برسند عمل صالح خود در بهشت فراش گسترده
میسازد لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا تا جزا دهد خدای آنانرا که گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده اند کارهای شایسته مِنْ
فَضْلِهِ از محض فضل خود یعنی پاداش ایشان بانچه تفضیل مینماید بر ایشان بعد از توفیه [illegible] ایمان
و عمل صالح است إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ بدرستیکه خدای دوست نمیدارد ناگرویدگان را که با مؤمنان [illegible]
مکه ایشانرا جزا مهیا ساخته بدوزخ فرستد وَمِنْ آيَاتِهِ و از نشانهای قدرت خدای أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَاحَ آنست که
فرستد بادها را یعنی شمال و جنوب و صبا که آنها ریاح رحمت اند اما دبور ریاح عذاب است و در حدیث آمده که
اللهم اجعلها رياحا ولا تجعلها ريحا پس استعمال رياح در رحمت است و ريح در عذاب مُبَشِّرَاتٍ در حالتی که باشند
مژده دهنده کانند شما را بباران چه آن از امارات باران است چه بادها [illegible] فرستند تا مژده دهد شما را وَلِيُذِيقَكُمْ
و تا بچشاند شما را مِنْ رَحْمَتِهِ از نعمت خود که تابع رحمت است وَلِتَجْرِيَ الْفُلْكُ و برای آنکه روان گردد کشتیها در دریا
بِأَمْرِهِ بفرمان خدا تعالی وَلِتَبْتَغُوا و تا بجوئید بتجارت در دریاها مِنْ فَضْلِهِ از روزی که خدا [illegible] فضل
خود میدهد در تجارات دریا چنانکه در خشکی بواسطه معاملات [illegible] وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و تا شما شکر گزارید [illegible]
و بر این نعمتها و بعد از تعداد نعمت و عدم شکر کفار بران وعید تهدید ایشان میفرماید وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا
فرستادیم مِنْ قَبْلِكَ پیش از تو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم رُسُلًا فرستادگان را [illegible] إِلَىٰ
قَوْمِهِمْ از گروه ایشان فَجَاءُوهُمْ پس آمدند رسولان با قوم خودشان بِالْبَيِّنَاتِ و معجزهای روشن
با احکام هویدا از حلال و حرام پس بعضی بآن گرویدند و بعضی [illegible] فَانْتَقَمْنَا پس انتقام کشیدیم مِنَ الَّذِينَ
أَجْرَمُوا از انانکه کافر شده اند و ایشان را هلاک کردیم و آنانرا که گرویده بودند یاری کردیم وَكَانَ حَقًّا
عَلَيْنَا و هست سزاوار بر ما نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ یاری کردن مؤمنان با علای حجت اسلام [illegible]
این اشارت است بانکه انتقام از کفار برای [illegible] و اظهار تعظیم مؤمنان [illegible] صلی الله
و آله و سلم روایت کرده که هیچ مرد مسلمان نباشد که [illegible]

جمیع [illegible] و بعد از ان این آیت تلاوت فرمود وکان حقا علینا نصر المؤمنین اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ
الرِّيَاحَ یعنی خدای پس آنکسیست که میفرستد بادها را فَتُثِيرُ سَحَابًا پس برانگیزد آن بادها ابر را فَيَبْسُطُهُ
پس بگستراند خدای ابر را یعنی متصل بهم سازد و گاهی که خواهد فِي السَّمَاءِ در سمت هوا كَيْفَ يَشَاءُ چنانچه
خواهد [illegible] منطبق یا غیر منطبق وَيَجْعَلُهُ و گرداند آن ابرا گاهی كِسَفًا پاره پاره و قطعه قطعه
[illegible] بالای هم [illegible] فَتَرَى الْوَدْقَ پس بینی تو باران را يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ بیرون می آید
از میان آن هم در وقتی که متصل است هم در وقتی که متفرق است فَإِذَا أَصَابَ بِهِ پس چون رساند خدای باران مَنْ
يَشَاءُ در اراضی و بلاد که خواهد مِنْ عِبَادِهِ از بندگان خود إِذَا هُمْ آنگاه ایشان بسبب حصول ارزاق
يَسْتَبْشِرُونَ شاد و با هم خوشدل میشوند وَإِنْ كَانُوا و بدرستیکه بودند مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ پیش از آنکه فرو فرستاده
شود بر ایشان باران مِنْ قَبْلِهِ پیش از ظهور ابر [illegible] لَمُبْلِسِينَ نا امیدان از باران فَانْظُرْ پس بنگر إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ
بسوی نشانهای خدا که باران است [illegible] كَيْفَ که چگونه خدای يُحْيِي زنده میکند الْأَرْضَ
زمین را باشجار و اثمار و زرع و نباتات بَعْدَ مَوْتِهَا پس از مرده بودن و افسردگی إِنَّ ذَٰلِكَ بدرستیکه قادر بر احیای
زمین بعد از موت لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ هر آینه زنده کننده مردگانست چه احیای ارض احداث مثل آنست [illegible]
[illegible] وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ و او خدای بر همه چیزی
[illegible] قَدِيرٌ تواناست [illegible]
[illegible] وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا [illegible] رِيحًا [illegible]
[illegible] فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا [illegible]
[illegible] لَظَلُّوا [illegible] مِنْ بَعْدِهِ [illegible] يَكْفُرُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَإِنَّكَ لَا
تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ [illegible]
[illegible] وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ [illegible] الدُّعَاءَ [illegible] إِذَا وَلَّوْا چون
[illegible] مُدْبِرِينَ [illegible]
[illegible]

ان تسمع

واشارت به چیزی دیگر باشد وگروهی که پشت بر پیغام کرده اند از این معنا در یافت
وما انت ونیستی تو بهادی العمی راه نماینده کوران عن ضلالتهم از گمراهی ایشان یعنی کفار که اصلا
در حق نظر نمیکنند و نه میشنوند او را بر وجه عناد مانند کوران پس تو قدرت نداری که باکراه و جبار ایشان را
بر ایمان داری و بر تو همین رسانیدن است الا من یؤمن مگر آنکس را که گرویده است بآیاتنا بآیتهای ما
جدا ایمان ایشان از ایشان میداند که لفظ قرآن را فرا گیرند و در معنی آن تدبر کنند و با کمال انها را
و در صدد هدایت و رشاد و صواب طریق حق جویانند فهم مسلمون پس ایشان گردن نهاده گان فرمان اند
برا و بعد از ان باز عود بذکر دلائل قدرت عود میفرماید الله الذی خلقکم خدای بحق آنکسی که بیافرید شما را
من ضعف از چیزی ضعیف یعنی ابتدای آفرینش شما از نطفه بود نه اساس امر شما بود ثم جعل پس گردانید
شما را من بعد ضعف قوة از پس سستی که طفلیت است با قوة و شیب و شباب ثم جعل پس گردانید من بعد
قوة از پس قوة شباب ضعفا وشیبة سستی و پیری یخلق ما یشاء می آفریند آنچه میخواهد از
ضعف و قوة و جوانی و پیری وهو العلیم و او است دانا باحوال بنده گان و مصالح ایشان القدیر
و توانا بر تغیر صفات ایشان بر وجه حکمت و بعد از ان در بیان حال بعث میفرماید ویوم تقوم الساعة
و در روزی که قایم شود قیامت و تشبیه آن بساعت بهم آنست که در ساعت آخر دنیا است و یا بگاه
واقع شود یقسم المجرمون سوگند خورند گناهکاران بر وجه گمان نه یقین یا بمضمون کنند ما لبثوا غیر ساعة
نگرویده اند در دنیا یا در قبورها در میان فنا و بعث غیر ساعتی حاصل که ایشان مدت لبث
آخرت کم شمرند و یا آنکه در یاد فراموش کرده باشند از روی ظن بر وجه یقین این سوگند خورند کذلک
همچنین مثل این برگشتن از صدق و تحقیق این فرا آخرت کانوا بودند در دنیا با انکار یؤفکون برگردانیده میشوند
از راه صدق یعنی کار ایشان است دروغ در این سرای دنیا کار ایشان بخلاف حق تعالی اخبر
از قول اهل علم و ایمان بعد از استماع این کنند دروغ از مشرکان که وقال الذین اوتوا العلم
و گویند آنانکه داده شده اند دانش والایمان و گرویدن یعنی انبیا و ملائکه عالم اندر اکثر امور
الخ یا جمیع اهل ایمان که متصف اند بصفت ایمان و علم در جواب کفار که چرا سوگند دروغ
لقد لبثتم بدرستی که درنگ کردید در دنیا فی کتاب الله در لوح محفوظ یا در قرآن که قوله ومن ورائهم برزخ
الی یوم یبعثون و یا در علم خدا و یا در قضای او یعنی در لوح محفوظ و یا در قرآن و یا در علم الله ثابت
شده است مکث شما در دنیا و یا در قبر الی یوم البعث تا روز بعث لکنی من که مؤمنان
بان قول رد این چیزها کنند که کفار گفته اند و بران حکم کنند از ان در فهذا یوم البعث

پس این است

پس این است روز بر انگیختن که انکار میکردید ولکنکم کنتم و لیکن بودید که شما از فرط جهل و عدم تدبر
لا تعلمون نمیدانستید که بعث حق است پس کافران آغاز اعتذار کنند برای تدارک ما فات و طلب
رجع کنند بدنیا و آخرت فیومئذ پس آن روز لا ینفع الذین ظلموا سود نکند آنانکه ستم کردند بشرک و کفر
و شرک معذرتهم عذر خواهی ایشان ولا هم و نه ایشان یستعتبون خوانده شوند میشوند یعنی
بچیزی که از عقاب ایشان کنند از توبه و طاعت چنانکه در دنیا خوانده میشوند یعنی
کار در طلب خوشنودی نمانده آن روز یعنی که حق تعالی در آن روز راضی از ایشان نشود ولقد ضربنا و بدرستی که
بیان کردیم للناس برای مردمان فی هذا القرآن درین قرآن من کل مثل از هر مثلی که ایشان را بکار آید
از وعید و حشر و نشر و صدق رسل وصف کردیم برای ایشان هر قصه و صفت عجیبه
و هر قصه عجیبه را آنان چند کم مهتدی شوند لکن بجهة عناد اصلا التفات بآن نکردند ولئن جئتهم
و اگر بیاری تو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم ایشان یعنی منکران بعث بآیة آیتی از آیات
قرآن و معجزه لیقولن الذین کفروا هر آینه گویند آنانکه کافر شده اند از فرط عناد و غایت تمرد ان انتم
نیستید شما یعنی پیغمبران و مؤمنان الا مبطلون مگر تزویر کنندگان یا صاحبان باطل
بر انچه گویند در باب ایمان و وقوع حشر و نشر و ثواب و عقاب همه دروغ است همچنانکه
خدای این کفره باشد و خبر داده کذلک این طبع و وضع مهر و خذلان یطبع الله مهر می نهد خدای
علی قلوب الذین لا یعلمون بر دلهای آنانکه نمیدانند یعنی طلب دانش نمیکنند مراد آنست که
اندر طلب دانش نمیکنند مراد آنست که کسانی که در طلب دانستن حق نیستند با وجود آیات ظاهره
و حجج واضحه و بیان مفسر حق تعالی در تخلیه ایشان فرو گذارد و طریق لطف و توفیق ایشان مسدود
سازد و با هر وجهی که برسند که گویا که مهر بر دلهای ایشان نهاده اند و شبهه نیست آنکه جهل
مانع ادراک حق است و در جبلت تحقق حق تعالی اعطای لطف و توفیق نمیکند
و هر بار آن وجود را از ضلالت سر حد هدایت رساند که بر وجه عناد و جحود و انکار
که اصلا نظر التفات بجانب دلائل با وجود وضوح آن بر طریق حق تعالی ایشان را
مع الطاف نماید از ایشان همچنانکه وعظ منع موعظه نماید از کسی که موعظه فایده نخواهد
فاصبر پس شکیبایی کن ان وعد الله بدرستی که وعده خدای و اعلای کلمه
جمیع ادیان حق درست آن و نخواهد کرد خلاف در وعده
پس وعده ولا یستخفنک الذین لا یوقنون و باید که سبکسیری

انانکه مکذبان میشوند در امر معاد یعنی ابیه که تکذیب ایشان مر بعث را و ابای ایشان از دعوت
نور او نیاید چه اهل کفر و ضلالت اند و از من ایشان مر سخن پس و را از دین خود ثابت
قدم باش و در دعوت سعی نمای سورة لقمان مکیة وهی اربع وثلثون آیة ابی بن کعب از حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که هر که سوره لقمان بخواند در قیامت رفیق و مصاحب لقمان
و بعدد هر که نهی و منکر و امر معروف کند حق تعالی او را حسنه دهد و محمد بن قرار از عبد روایت کرده
که امام ابوجعفر صلوات الله علیه فرمود که هر که سوره لقمان در شب قرائت کند حق تعالی در شب فرشته را
موکل گرداند که حفظ او کند از ابلیس و جنود او تا صبح و اگر در روز تلاوت کند تا شب حفظ او کنند و چون
چون حق تعالی ختم سوره روم نمود بذکر آیات داله بر صحت نبوت و کرامت این نمود در آیات قرآن که بسم الله
الرحمن الرحیم الم و دانسته شد که منقطعه مبادی سوره با مفاتیح اسماء الله اند در الف و لام و میم که
که الف اشارت با نام و لام والی و میم بمعنی یعنی انا الله والی جمیع صفات الکمال و منی النعم الی
دو جهان یعنی میم معبود بحق و مرتبت همه کمال و از منت لطف و فی عطاء و اشهد آنست که معنی انا الله
اعلم است یعنی منم که میدانم همه چیزها را تلک این آیات آیات الکتاب آیتهای قرآن الحکیم صاحب
حکمت و با محکم و استوار که در وی تناقض نیست و ما حکم کننده در میان حلال و حرام هدی و رحمة
که آیات راه نماینده است و بخشش است للمحسنین مر نیکوکارانرا که اهل توحید اند بس وصف ایشان میفرماید
الذین آنانکه یقیمون الصلوة بپای دارند نماز فریضه را با شرائط و ارکان و مداومت بر اوقات آن و یؤتون
الزکوة و میدهند زکوة و صدقه را و هم و حال آنکه ایشان بالآخرة بسرای دیگر هم یوقنون ایشان بیگمان اند
نعیم و بعث و جزا را تصدیق کننده اولئک آن گروه که موصوفند باین صفات علی هدی بر راه راست اند
من ربهم از جانب آفریدگار خود و اولئک هم المفلحون و آن گروه رستگاران فیروزی یافتگان از عقاب
و کلبی مرویست که نضر بن حارث بجهت تجارت بشام رفت و قصه رستم و اسفندیار خرید و در مجالس قریش
میخواند و لاف میزد که اگر محمد صلی الله علیه وآله وسلم از عاد و ثمود و عظمت ملک سلیمان و داود خبر
میدهد ما از وسعت مملکت ملوک عجم سخن میگوییم حق تعالی این آیه فرستاد و من الناس و از مردمان
من یشتری کسی هست که میخرد لهو الحدیث سخن بازی که مردمان را سبب شنیدن آن از آنچه معنی احادیث است
و اساطیر که اعتباری در آن نیست و مسخره و فضول کلام است یعنی آنست که سخن فریب دهنده و مشغول
سازنده و نماینده بی اعتبار میخرد و بر مردمان میخواند لیضل تا گمراه کند ایشانرا عن سبیل الله از راه خدا یعنی از
استماع قرائت دین اسلام بغیر علم بی دانشی یعنی علم بداری و جهل آن خبری که میخرد بر وی

عاقبت آن عالم بی خبرند آن طرف و یتخذها و فرا میگیرد راه خدا را هزوا از روی سخریه اولئک
لهم عذاب مهین آن گروه مر ایشانراست عذابی خوار کننده که قتل و غارت است در دنیا و عذاب اخروی در عقبی
اما مال ایشان چون با اعتقاد باطل بر آن و اکثر مفسران برانند که مراد بلهو حدیث غنا است و از تفسیر ابن
عباس است و ابن مسعود و از امام ابی جعفر و از ابی عبدالله علیهم السلام و از ابی الحسن الرضا و از مجاهد نیز روایت
کرده و در شأن کنیزان مغنیه آمده که خواندندی که مردم را با استماع اصوات و الحان ایشان از
شنیدن سخن باز داشتندی که مسارعت کنند با کسی که اراده اسلام کرده بجهت مشغولی الحان ایشان
ایشان و در کشاف آورده که بعضی مغنیه را میخریدندی و چون از کسی خبری یافتندی که اراده اسلام
دارد و او را میطلبیدندی نزد مغنیه خود و با او میگفتندی تا از نماز و روزه که او را طعام و شراب ده
و بعد از آن با آن شخص میگفتند که این بهتر است از آنچه که ترا محمد دعوت میکند با از نماز و روزه و مقاتله
کردن و ابو امامه از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که حلال نیست بیع کنیزان
مغنیه و نه شرای ایشان و نه تجارت ایشان و زر بهای ایشان حرام است که بیع و شرای ایشان حرام
آگاهی که غرض از آن غنائی او باشد برای او و بآن نقصه گفته زنان بجهة استماع آن از دین و عمل صالح باز
مانند و بعد از آن فرمود که بحق آن خدایی که نفس من بید قدرت اوست که هیچکس صوت خود را
بلند نکرد مگر آنکه سوار شوند با او شیاطین و با پاهای خود بر پشت و سینه او میزنند تا وقتی که ساکت شود
و واحدی از ابن عباس نقل کرده از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در تفسیر آیه و من الناس من یشتری لهو الحدیث
فرمود که این کسیست که لهو باطل کثیرة النفقة باشد و بینک دنیا که نفقه کند او را تا خوش آید
ابو هریره از رسول صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده که هر که ابریسم بازی کند گوشهای خود را پر کند و از غنا
خوانندگان و رقاصان باشند گفتند روحانیان گیسیته فرمود کاربان اهل بهشت و نیز از ابو امامه
که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که مرا فرستاده اند تا هادی رحمت عالمیان باشم و مرا فرموده اند
تا مزامیر و نای را محو کنم و در حدیث آمده که در روز قیامت خدای تعالی گوید کجا اند آنانکه گوشهای
خود را از لهو و از مزامیر شیطان نگاه داشته باشند ایشانرا در ریاض مشک جای دهم
حمد و ثنای خود را بایشان بگویم که لا خوف علیکم الیوم ولا انتم تحزنون از ضحاک نقل کرده اند
که غنا مفسده مال است و سخط خدا و فساد دل و از قتاده مرویست که از گمراهی همین بس که سخنان باطل
بر حدیثهای حق اختیار کند و اذا تتلی علیه و چون خوانده شود بر آن کس که صفت او مذکور شد از قصه
رستم و اسفندیار و احادیث و خرافات سایر امور باز دارند از حق آیاتنا آیتهای کلام ما ولی و روی بگرداند

مستکبرا در حالتی که گردن کش بود یعنی بآن التفات نکند کأن لم یسمعها گوییا نشنیده است کأن فی اذنیه وقرا
گوییا در هر دو گوش وی گرانی است و قدرت بر استماع ندارد و نالشنو مرادش آنست که بر وجهی اعراض کند که
از قرآن و سخن حق که گوییا گوش ندارد و نالشنود فبشره پس مژده ده او را بعذاب الیم بعذابی دردناک
باهل ایمان چنین دهید ان الذین آمنوا بدرستی که آنانکه گرویدند بخدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم وعملوا
الصالحات و کردند کارهای شایسته لهم جنات النعیم مر ایشانراست بهشتهای با نعمت و ناز خالدین فیها
جاوید آن باشند در آن وعد الله وعده کرده است حق وعده کردنی حقا درست و راست وهو العزیز و اوست غالب که
هیچ کس بر وعدهٔ او غالب نتواند شد الحکیم استوار کار که هرچه کند حکمت کند و مصلحت باشد بعد از وعید در بیان قدرت و توحید میفرماید
خلق السموات بیافرید آسمانها را بغیر عمد بی ستونی که ببینی اشاره باشد و امثال آن بقدرت ترونها در حالتی
که می بینید شما آنها را والقی و بیفکند یعنی وضع کرد فی الارض در زمین بعد از ایجاد آن رواسی کوههای
بلند و استوار ان تمید بکم بجهة کراهت و بجهت آنکه حرکت دهد و مضطرب سازد شما را و روایت کرده
پیش از خلق کوههای زمین بر روی آب حرکت میکرد بعد از آن کوهها را بیافرید و بمیخ زمین
نا آرام گرفت و در موضع از ضحاک نقل کرده اند که حق تعالی نوزده کوه را میخ زمین ساخت تا بر جای خود
قرار گرفت در جای خود بایستاد و از آن جمله کوه بوقبیس و جودی و طور سینا و غیر آن وبث فیها
و پراکنده کرد در زمین من کل دابة از هر جنبنده یعنی انواع حیوانات را در زمین جای داد و بعد از آن
غیب بتکلم التفات کرده و میفرماید وانزلنا و فرو فرستادیم من السماء ماء از ابر یا از آسمان
باران فانبتنا فیها پس برویانیدیم بر زمین بسبب آن آب من کل زوج از هر صنفی گیاهی کریم
نیکو و بسیار منفعت هذا و این که مذکور شد از آسمان و زمین و کوه و حیوانات و نبات خلق الله آفریده
خدا است فارونی پس بنمایید بمن ای مشرکان که در عالم ماذا خلق الذین چه چیز آفریدند آنانکه من دونه
بجز وی ایشان که ایشانرا شریک خدا میکنید و مستحق مشارکت او میدانید بل الظالمون بلکه مشرکان
که از جادهٔ شرع در گذشته اند فی ضلال مبین در گمراهی اند آشکارا که عاجز را با قادر و مخلوق را بخالق
در پرستش شریک میسازند و بعد از بیان توحید و قدرت حکمت خود بیان قصهٔ لقمان و حکمت او
میفرماید ولقد آتینا لقمان الحکمة و بدرستی که دادیم لقمان بن باعورا را حکمت یعنی آن قول صایب و عقل
کامل که از جمله شناختن توحید و نفی شرک و در حق عامه آورده که مراد حکمت اثبات او العلم
در تقریر و توحید و گفتی مرویست که حکمت لقمان و صلحای او نزد یهود و شهری تنها نام
در هر مهمی رجوع بوی کردندی و حق تعالی از وحید خود و برای اخلاق پسندیدهٔ وی و از نهایت

خبر داد ما ایشانرا آنچه امتحان ما بآن شد و بروایت وهب خواهرزادهٔ ایوب علیه السلام بود رضا الوی
عمرش آورده و در تیسیر گفته که پسر عور بن ناحور بن تارخ پدر ابراهیم علیه السلام و در عین المعانی
آورده که او در سلطنت داود متولد شده تا عهد یونس علیه السلام عمر یافت و نزد بعضی از اهل
و گفته اند که لقمان پیغمبر بود و قبل از بعث داود فتوی داد و بعد از او بحکمت نبوت و اکثر علما برآنند که
بنده مطیع بود مر خدا را و عبد الله بن عمر از رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرد و گفت از آن حضرت
شنیدم که فرمود لقمان بنده بود مر خدا را بسیار فکر و نیکو اعتقاد و خدا او را دوست داشتی و گویند
غلام کسی بود و شبانی میکرد و نجاری میکرد و گویند حبشی بود و در میان بنی اسرائیل قضا میکرد
و بقول مجاهد مردی اسود اللون و غلیظ الشفتین بود روزی بوقت قیلوله فرشتگان
او آمدند و بر وی سلام کردند جواب سلام داد و ایشانرا ندید گفتند ای لقمان گفت اگر
از آنکه در دیده کار سعی و طوعا قبول کنم و اگر مخیر ساخته عاقبت اختیار کنم و فرشته
گفته اند که نبوت مرتبه عظیم است و بزرگ خدا آن امتناع میکنی گفت برای آنکه حاکم
و اگر عهد توفیق و معونت در نیابد همه آینه در شبهات ظلمت افتد و من آن دوست داشتم که در دنیا ذلیل
و در آخرت شریف باشم این مراتب بهتر است از آنکه در دنیا ذلیل باشم و در آخرت شریف
دانسته ام که هر که دنیا را بر آخرت اختیار کند دنیا از فوت شود و از ثواب آخرت محروم ماند ملائکه را
ازین سخن عجب آمد و از حسن نطق و حکمت او متعجب شده اند بعد از آن حق تعالی او را حکمت ارزانی داشت
بمثابه که ده هزار کلمه حکمت از و منقولست و بعد از آن خلافت بداود علیه السلام عرض فرمود و او
قبول نمود و در محنت و شدت و تکلف افتاد و هرگاه او را دیدندی گفتندی خوشا حالی تو ای لقمان که حکمت ترا
داده اند و بلا و محنت را از تو گردانیده اند و در بعضی کلمه چند از حکمت او نوشته شد و در سلک تحریر
آورده ابو هریره از رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت میکند که روزی از علمای آن بنی اسرائیل
یکی بر وی بگذشت و جمعی را دید که بر وی گرد آمده اند و جمعی ایستاده استماع کلمهٔ حکمت میکنند آن بزرگ
بر وجه تعجب بر وجه تحقیر با او گفت ای لقمان تو آن بندهٔ سیاه حبشی که شبانی فلان کس میکردی
گفت بلی هستم و بعد از آن پرسید که چه چیز ترا بدین مرتبه ارجمند رسانید جواب داد راست
گفتن و امانت نگاه داشتن و ترک لا یعنی و ترک آرزوها کردن ثعلبی در تفسیر خود آورده از
حکمتهای لقمان که روزی خواجه او را با غلامان دیگر بباغ فرستاد تا میوه بیاورند غلامان
میوها بخوردند و حواله خوردن آن بر لقمان کردند خواجه بر لقمان خشم گرفت گفت ایشان دروغ

گفته اند چون میوه خوردند خواجه گفت ای لقمان این را چه چیز معلوم گردانید گفت آب
گرم بخورانی و در صحرا ببری تا قی کنیم از درون هر که برآمد خاین است و چون خواجه با غلامان آن طریق
سلوک نمود از حلق غلامان میوه بیرون آمد و از درون لقمان آب صافی بیرون آمد بر عقل و ذکای او
اطلاع پیدا کرد و معتقد سخنان او شد و دیگر از سخنان او این است که هیچ مالی چون تندرستی نیست
و هیچ نعمتی چون خوشدلی نیست از خالد بن ربعی نقل است که لقمان بنده حبشی بود خواجه او
گفت گوسفندی بکش و دو عضوی که از آن پاکیزه تر است بیاور لقمان گوسفند را ذبح کرد و دل و زبان را
نزد خواجه آورد گفت چگونه باشد جواب داد که چون کسی را دل و زبان پاک است هیچ عضوی از آن پاکیزه
تر نباشد و اگر پلید باشد هیچ چیزی از اینها پلیدتر نباشد عکرمه روایت کرده که روزی خواجه وی
با کسی در حال مستی چون هشیار شده ... لقمان را طلبید گفت تدبیر این
گفت باش تا بیاید و طلب مطالب کنی با من آمد لقمان ... گفته بود که تمام
انهار را ... بخورد ... گفتند ... ضرارت ... عبد الله دینار
گفته که لقمان از سفری باز آمد با غلام خود در راه ملاقات کرد و احوال پدر از او پرسید گفت فوت شد
گفت مالک کار خود شدم و زمام اختیار خود را باز گرفتم و از احوال زن پرسید گفت او نیز متوفی شد
گفت فراش و بستر نو شد از حال خواهر پرسید گفت رحلت نمود گفت عورت ما مستور گشت
از حال برادر پرسید گفت او نیز مرد گفت آه پشتم شکسته شد و مروی است که چند گاه
مصاحب داود علیه السلام بود روزی زره میساخت و وی حاضر بود و میگفت چون تمام کرد
پوشید و خطاب با او کرد و گفت ای لقمان زره نیکو پوششی است لقمان گفت خاموشی
حکمت است و کم کسی مرتکب آن میشود و در لباب آورده که روزی داود علیه السلام از لقمان پرسید گفت
اصحت جواب داد که صحت ... غیر ... و ... اختیار در قبضه اقتدار من است و او در
کار تفکر کرد و نعره بزد و بیهوش شد مرویست که هر روزی در روی ... لقمان او گفت اگر
میتوانی ... بر ... و تحقیق که از آن کلام لطیف ... می آید اگر میتوانی
گونه ... پس ... و گویند مولای او در بیت الخلا رفت و بسیار نشست
لقمان او را آواز کرد که طول جلوس در قضای حاجت ... جگر ... و صورت ... میشود
برخیز و با آسانی برخیز مرویست که مولای وی این چند کلمه را در بیت الخلا نوشت و چیزی که
کرا ازو پرسیدند که بدترین مردمان کدام است گفت آنکه ... باشد که ... و ... در

تمامه دنیا گفته اند چه ... روی گفت ... راهب ... با فاعل آن او ... کتاب من لا یحضر آورده که
پسر خود را گفت که دنیا بحریست عمیق و مردم بسیار در وی هلاک شده اند پس ایمان بخدا را کشتی آن
ساز و توکل را بادبان کن و با تقوی در آن کشتی بنشین و از آن بحر نجات یابی پس ایمان حرفت آن
و اگر هلاک شوی از ذنوب تست و در خبر است که روزی داود گفت که از من هیچ کلمه را یاد گیر که در علم او بیش
و آخرین مصرعت اول آنکه عمل تو از برای دنیا بقدر ایست تو باشد در آن دوم آنکه عمل تو از برای
آخرت بقدر ایست تو باشد سیم آنکه غرض تو از آن و بی تو باشد از آتش دوزخ چهارم آنکه معصیت
بقدر غیر تو باشد بر آتش پنجم آنکه هرگاه اراده نافرمانی مولای خود کنی قصد جایی کن که او ترا نبیند
و از امام عبد الله علیه السلام مرویست که فرمود بخدا سوگند که لقمان را حکمت حسب و حال و نسب و کمال
حکمت داده اند و لیکن آن مردی بود قوی در امر خدا و متورع و ساکت و بسیار خاموش و عمیق النظر
و طویل الفکر و حدید البصر و در روز نکرده دیدی و آب ... در آب ... و بچیزی بازی نکردی و هیچکس
او را در حالت بول و غایط ندیدی و خوشحال نشدی بچیزی از دنیا که بدو رسیدی و اندوهگین
نشدی از چیزی که از وی فوت شدی و زنان بسیار بنکاح کرده بود و اولاد بسیار از ایشان
آورده و اکثر ایشان فوت شده اند پیش از وی ... هیچکس گریه نکردی و اگر دو کس نزاع
میکردند از ایشان صلح ... ما که هر دو بر صلح ایشان را از هم جدا نساختی و با علما بسیار مجالست
میکرد و با فقها تفتیش قضایا با ملوک و سلاطین میکرد و بس ... میکرد و بجهت آن ... مبتلا
شده اند ... و بر ملوک و سلاطین استغفار میکرد و برای ایشان بجهت غرور ایشان
بدنیا و با هوای خود جهاد میکرد و شروع میکرد بچیزی که او را نفع میرسانید پس این خصلتها
ابواب حکمت را بروی او گشاده ساخت و قصه او را در قرآن مجید یاد فرمود و گفت ما لقمان را حکمت
دادیم و گفتیم او را أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ آنکه شکر گوی مر خدا را بر نعمت حکمت و غیر آن که تو کرامت فرمودیم
وَمَن يَشْكُرْ و هر که شکر گوید خدا را فَإِنَّمَا يَشْكُرُ پس جز این نیست که شکر گوید لِنَفْسِهِ برای نفس خود
جهت نفع و دوام دولت و مزید ... استحقاق مثوبات آخرت را و هر ... وَمَن كَفَرَ و هر که کفران
کند نعمت را فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی که خدای غَنِيٌّ بی نیاز است از شکر کسی حَمِيدٌ سزاوار ... که
حمد او کنند یا محمود است که همه کائنات بلسان ... وی ... وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ و یاد کن ای محمد صلی الله علیه
و آله و سلم چون گفت لقمان لِابْنِهِ مر پسر خود را و گفته اند نام او تاران یا شاران یا انعم یا شکور
بود و پسر ... بر پسر خود گفت وَهُوَ يَعِظُهُ در حالتی که پند او میداد و او را بین ... يَا بُنَيَّ ای پسرک

تفسیر برای شفقت و مرحمت لا تشرک بالله شرک میار بخدای تعالی ان الشرک بدرستی که شرک آوردن
لظلم عظیم هر آینه ستم بزرگست و بسیار از حد در گذشتن از طریق حق چه تسویه در میان کسی که
هیچ نعمتی از و صادر نشده و میان کسی که خالق جمیع کائنات است ظلمیست بغایت عظیم و حضرت
کرد پسر و جه وی کافر بودند و لقمان نوشته ایشان را نصیحت میفرمود تا که اسلام آوردند و بدعوت
حق تصدیق کردند چون تعالی تقدیم امر خود بر شکر نعمت خود و در عقب آن منتشر کرد بر وجوب شکر
گذاری برای والدین که حقوق نعمت ایشان بعد از ان ووصینا الانسان و وصیت کردیم یعنی فرمودیم
آدمی را بوالدیه بنیکوئی بپدر و مادر او و فرمان برداری و شکر و احسان کردن ایشان را کونه مقارن
شکر والدین بشکر خود است که او خالق است و والدین وسطه اند در ایشان و تربیت و بعد از ان
زیادتی لغت مادر میکند حملته امه برداشت آدمی را یعنی فرزند را مادر او مدت
میشد در حمل او است شدنی علی وهن برسست شدن یعنی ضعفی بالای ضعفی و فصاله و جدا کرد
وجدا کردن از شیر فی عامین در مدت دو سال یعنی بعد از ولادت فرزند را در عرض ان مدت
بر حمل و رضاع و تربیت بر فرزند و شفقت باشد مستحق شکر گذاری و احسان بود در آیه دیگر مدت
مدت رضاع دو سالست پس مدت کمی حمل فرزند شش ماه باشد ان اشکر لی بآنکه شکر کن مرا که منعم حقیقی
لوالدیک و مر پدر و مادر خود را الی المصیر بسوی حکم منست باز گشت همه در شکر و کفران
خواهم داد و مرویست که شخصی از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم پرسید که با که نیکوئی کنم گفت
امک امک امک ثم اباک بمادر خود بمادر خود بمادر خود و بعد از ان بپدر وان جاهداک و اگر کوشش
کنند پدر و مادر تو علی ان تشرک بی برای آنکه شرک آری انباز گیری مالیس لک به آنچیز را که نیست
ترا با ستحقاق شرک گرفتن علم دانشی بر وجه تقلید محض بدون دلیلی که دلالت کند بر
و آن بکه قائمست بر عدم استحقاق شرک فلا تطعهما پس فرمان مبر ایشان را در ان وصاحبهما
و مصاحبت کن با ایشان فی الدنیا در زندگانی دنیا معروفا مصاحبتی که پسندیده و شرع و قضیه
کرم بود واتبع و پیروی کن در دین سبیل من اناب الی راه کسی که باز گشته است بمن بتوحید و اخلاص
که در طاعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اتباع او که متصف اند بصفت ایمان و اخلاص ثم الی
بسوی منست مرجعکم بازگشت تو و پدر و مادر تو یعنی مرجع همه بحکمت من و روز مجازات فانبئکم
پس آگاهی دهم و خبر دهم شما را بما کنتم تعملون بآنچه هستید که میکنید از خیر و شر یعنی مجازات خواهم داد و ایمان
و مصاحبت نیکو با پدر و مادر و بیزاری از پدر در کفر و اطاعت و دیگر [illegible] اعمال خیر [illegible]

فبردست من اربلا

کم هزینه را

که پسر خود را بگفت یا بنی ای پسر من انها بدرستی که خصلتی و کرداری که آدمی را باشد از خیر و
ان تک اگر باشد در خردی مثقال حبة هم سنگ دانه من خردل از سپند که آن اصغر دانه است
فتکن پس باشد فی صخرة در اندرون سنگ سخت و بزرگ بیرون آوردن دشوار باشد و او بر
زیر صخره سنگ آنرا گویند که در زیر هفتم زمینست او فی الارض یا در زمین یعنی در [illegible] مکان
که هست آن باشد یأت بها الله بیاورد و حاضر گرداند آنرا خدای تعالی در موقف حساب و جزا بر وی
ان الله لطیف بدرستیکه خدای تعالی لطیفست بکنه ذات بر وجهی که علم او احاطه کرده است خبیر
داناست بکنه هر چیزی یا بنی اقم الصلوة ای پسرک من بپای دار نماز را تا نفس تو کامل باشد وامر بالمعروف
و بفرمان به نیکوئی وانه عن المنکر و باز دار از منکرات تا دیگران از تو کامل شوند معروف آنست که موافق
شرع و سنت باشد و منکر آنکه مخالف عقل و نقل بود واصبر و شکیبائی کن علی ما اصابک بر آن
چیزی که بتو رسد از شداید خصوصا در امر و نهی ان ذلک بدرستیکه آنچه فرموده شد من عزم
الامور از واجبات امور است یعنی آنچه خدای قطع کرده است قطع ایجاب ولا تصعر و میگردان
للناس روی خود را یعنی توجه تکبر روی مردم متاب بلکه اقبال کن بر ایشان بروی گشاده
ولا تمش فی الارض و مرو در زمین مرحا برای بازی و خود نمائی یعنی خرامیدن
جاهلان و دنیا پرستان ان الله لا یحب بدرستیکه خدای دوست نمیدارد کل مختال هر خرامنده را
که از روی تکبر ان رود فخور نازش کننده که باسباب تنعم بر مردمان تطاول نماید واقصد
و میانه باش فی مشیک در رفتن خود یعنی میان سرعت و بطوء رو که زود رفتن علامت خفت
و سبکسار است و دیر حرکت کردن نشانه تجبر و بزرگواری بلکه میانه رو باش واغضض
و فرود آر و کم کن من صوتک از آواز خود یعنی فریاد کننده و نعره زننده مباش و از زبان درشتی گوی
مباش ان انکر الاصوات بدرستیکه زشت ترین آوازها لصوت الحمیر آواز خرانست یعنی در
ارتفاع صوت فضیلتی نیست چه صورت خر با وجود [illegible] او مکروه طباع موجب وحشت استماع است
در معین المعانی آورده که مشرکان عرب برفع اصوات تفاخر میکردند بدین آیه رد کرد بر ایشان فخر
ایشان را و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم آواز نرم دوست میداشت و جهر صوت را کاره بود
و در انجیل مذکور است که نعرهای بندگان بر گزیدن امین مناجات میکنند آواز خود را
که من می شنوم و آنچه در دل ایشانست میدانم و در جواب آنکه گوید تخصیص انکریت بصوت حمار
با آنکه بعضی حیوانات انکر تر از صوت او است چه توان بود گفته اند که آواز [illegible]

افی السموات

کراهت سفیان ثوری رحمه الله فرموده که فریاد جوانی التسبیح است الا الحمار که مجرد آواز زده شیطان
و در حدیث آمده است اذا سمعتم نهیق الحمار فتعوذوا بالله من الشیطان الرجیم فانه رای شیطانا و در
نافعه از حضرت مولوی قدس سره وجه اکره صوت الحمار چنین نقل کرده اند که در غالب آواز خر گاه و بیگاه است
یا برای شهوت یا جنگ و راز گوش دیگر صدای که از غلبه بهیمی و سبعی زاید زشت ترین صداها باشد
و از اینجا معلوم میشود که نوای که از صاحب اخلاق ربانی و ملکی آید خوب ترین نداها خواهد بود
نغمه‌های عاشقان پس لکش است استماع نغمه ایشان خوش است الم تروا آیا نمی بینید و نمیدانید ع
ان الله آنرا که خدای سخر لکم رام ساخت برای شما ما فی السموات آنچه در آسمانهاست از آفتاب و ماهتاب
تا از روشنی ایشان بهره مند بود و ستارگان تا بدیشان راه برید و ما فی الارض و آنچه در زمین است
از کوه و بیابان و دریا و حیوانات و نباتات و معادن تا از آن انتفاع دارید و اسبغ علیکم و تمام کرد بر شما
نعمه ظاهرة و باطنة نعمتی آشکارا و پوشیده یعنی آنچه شناخته‌اید و آنچه نمیشناسید یا محسوس
و معقول و بعضی نعمه بجمع خوانده اند و در نعمت ظاهر و باطن علما را سخن بسیار است و صاحب ... آورده
که در کتاب بحر العلوم نعمت را بسیط تفسیر کرده و گفته و آنچه مشهور است نعمت ظاهر حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم و باطن امداد او که بقولی با نعمت ظاهر و باطن حسن خلق و نیکویی خلق است یا اقرار
و التصدیق یا النطق و عقل یا وجود نعمت و شهود منعم یا تسویه اعضا و معرفت ملک یا عطایا حفظ قرآن و فهم
آن یا نهار و لیل یا صلوة و صوم یا ذکر لسان و فکر جنان یا صحت ابدان و صحت ادیان یا بصر و بصیرت
یا جذب منافع و دفع مضار یا نمای اموال و صفای احوال یا نبوة و ولایت شیخ جمال الدین ساوی قدس سره
فرموده که نعم الاولیا یونس سجاوندی گفت که نعمت ظاهر انصاف کردن و ادای حقوق است و در ... نعمت
انصاف کردن ... باطن وجود علما و عرفا در جواهر التفسیر مثبت است و ... الی الله ...
و الیه ترجع الامور کوششی کن و سوی آن بحر بر کاندران یابی صد نهایت گهر و من الناس و از مردم
من یجادل کسی است که جدال کند و خصومت ورزد فی الله در کتاب خدای یعنی نضر بن حارث که میگفت
افسانه پیشینیان است و در عیون المعانی آورده که یهودی از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم پرسید
که خدای تو از چه چیز است فی الحال او را ارض عظیم گرفت و این آیه آمد که کسی بود که مجادله کند در ذات
بغیر علم بی دانشی و لا هدی و بی هدایتی از نزدیک خدای و لا کتاب منیر و بی کتابی روشن بل بحکم
تقلید چنانچه فرمود و اذا قیل لهم و چون گفته شود مر ایشانرا از اهل تقلید اتبعوا پیروی کنید ما انزل الله
آنچه فرو فرستاده است خدای یعنی قرآن و بدان کار کنید قالوا گویند بل نتبع بلکه متابعت میکنیم بدان

متابعت میکنیم آنرا که پیروی میکنیم ما وجدنا علیه آباءنا آنچه یافتیم پدران خود را بر آن اولو کان
الشیطان آیا اگر بوده شیطان که بوسوسه و هواجس یدعوهم الی عذاب السعیر میخواند ایشانرا بسوی
عذاب دوزخ ایشان همچنین پیروی کنند او را از تقلید درنگذرند و من یسلم وجهه و هر که خالص سازد
دین یا عمل خود را با خلاص توجه کند الی الله به درگاه خدای و هو محسن و حال آنکه او نیکوکار باشد فقد
استمسک پس بدرستی که دست زده باشد بالعروة الوثقی بدستاویز محکم که کلمه شهادت است یا اسلام
یا قرآن و گفته اند الحب فی الله و البغض فی الله و اشهر مذاهب طریق سنت و جماعت است و الی الله
و بحضرت خداوند است عاقبة الامور بازگشت همه کارها یعنی اهل امور را بخداوند بازگشت خواهد بود و من
کفر و هر که کافر گردد و جنگ در غزوه و ... فلا یحزنک کفره پس باید که اندوهگین نسازد ترا کفر او
الینا مرجعهم بسوی ماست بازگشت ایشان فننبئهم پس ما آگاه میکنیم ایشانرا بما عملوا بانچه
کرده اند و تنبیه بعقوبت خواهد بود ان الله علیم بدرستی که خدای داناست بذات الصدور بانچه در سینه‌ها
از خیر و شر نمتعهم برخوردار میدهیم ایشانرا بنعمت و سرور قلیلا زمانی اندک یعنی تا انقطاع ایام
ثم نضطرهم پس بیچاره میکنیم ایشانرا چه بیچارگی با ناچار باشند الی عذاب غلیظ بسوی عذابی سخت که هیچ کس نگریزد
و لئن سالتهم اگر بپرسی مر کافرانرا که من خلق السموات و الارض که بیافرید آسمانها و زمینها لیقولن الله
گویند خدای پس بدلایل مبالغه ارشاد آغاز نماید ... قل الحمد لله بگوی ای
محمد صلی الله علیه و آله و سلم سپاس مر خدای را که اعتراف میکنند بانچه بطلان اعتقاد ایشان است
بل اکثرهم بلکه بیشتر ایشان لا یعلمون نمیدانند که من اقرار لازم میشود لله مر خدایراست
ما فی السموات و الارض آنچه در آسمانها و زمینهاست یعنی هر مخلوق و ملک اند پس در آسمانها و زمین جز او
مستحق عبادت نبود ان الله هو الغنی بدرستی که خدای اوست بی نیاز بذات خویش از خلق و ستایش الحمید
ستوده در صفات خود پس از خلق احیانا غنی است از ستایش کنندگان بی ستایش ایشان آن
این غنی در ذات خود از ما سوای خویشتن حمد و نیکوی بحمد خود حمد و ثنای خویشتن و در اواخر
سوره الکهف گذشت که یهود اعتراض کردند بر قرآن که جایی میگویند و من یؤت الحکمة خیرا کثیرا
و اوتیم و جای میفرماید که و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا و آیه آمد که قل لو کان البحر مدادا لکلمات ربی
و در این ... ... ولو ان و اگر آنکه بودی ما فی الارض آنچه در زمین من شجرة
از درختان اقلام قلمهای و البحر و دریا محیط با وسعت خود مدادی شدی یمده مداد دوادی
بحر محیط را من بعده پس از فنای آب سبعة ابحر هفت دریای دیگر باشد او بدان قلمها بدان آبها

مداد شده و کتابت کرده شود ما نفدت پس تمام نشود و بپایان نیاید کلمات الله حکم الهی و عجایب صنع
پادشاهی با آسانی آنچه آفریده در دنیا و خواهد آفرید در عقبی با حکم و فرمان او یعنی که در دادن جزا
بندگان اضافت میکند زیرا که قلم و مداد متناهیست و آنچه مذکور است نامتناهی ان الله عزیز حکیم
که خدای غالبست در حکم و فرمان بی نهایت خود حکیم و داناست که هیچ چیز از علم و حکمت او خارج نیست
ما خلقکم نیست آفریدن شما ای اهل مکه و لا بعثکم و برانگیختن شما الا کنفس واحدة مگر همچو آفریدن و زنده
کردن یک تن یعنی چنانکه آفریدن و زنده کردن بعد از مرگ از یک تن بر خدای آسانست همچنان
برانگیختن همه خلق روز قیامت آسانست که حق سبحانه در خلق ایشان بآلات و ادوات و اعوان
مددکاران محتاج نیست بلکه بکلمه کن ده هزار عالم ایجاد کند و در بعث اموات بترتیب مقدمات احتیاج
ندارد بلکه اسرافیل را فرماید تا بگوید برخیزید از گورها بیک نفخت او همه خلایق از گورها بیرون آیند ان الله
سمیع بدرستیکه خدای شنونده همه مسموعات است بصیر بیننده همه مبصرات و هر آینه بقدرت بی عجز او لا
هیچ کس را در وی پس الم تر آیا ندیدی و ندانستی ان الله آنکه خدای یولج اللیل در آرد ظلمت شب فی
النهار در روشنائی روز و درین وقت شب کوتاه شود و یولج النهار و در آرد روشنائی روز را فی اللیل
روز را فی اللیل در تاریکی شب زمانی که روز دراز آید یا مقادیر ایشان کم و زیاده میکند و سخر الشمس
والقمر و رام کرد آفتاب و ماه را که بسبب منافع خلق اند کل یجری هر یک از این میرود در فلک خود الی اجل
مسمی تا زمانی نام برده که روز قیامت است و جریان ایشان منقطع گردد و ان الله و آنکه خدای
بما تعملون بآنچه میکنید خبیر داناست و کنه آن را میشناسد ذلک این صفت علم و شمول قدرت
بان الله بسبب آنست که خدای هو الحق اوست ثابت ذات خود و واجب الوجود و ان ما یدعون
میخوانند بعضی بغیبت میخوانند یعنی آنچه مشرکان میخوانند و می پرستند من دونه الباطل بجز خدای
باطل بیهوده و ناحق است و ان الله و دیگر بسبب آنست که خدای هو العلی اوست برتر یعنی عالی رتبه الکبیر
بزرگست که از وی بزرگتری نیست الم تر آیا ندیدی ان الفلک آنکه کشتی تجری فی البحر میرود در دریا بنعمت
الله بنعمت و احسان او که آن را بروی آب نگاه میدارد و باد را برای رفتن او مسخر میکند لیریکم تا نماید شما را
من آیاته بعضی دلایل قدرت خود در حرکت کشتی و رهائی از غرقاب ان فی ذلک بدرستیکه در این
و درها لآیات هر آینه نشانهاست مر شمول قدرت و کمال حکمت را لکل صبار مر هر صبر کننده را بر بلا شکور
شکر گوینده بر نعمای او و اذا غشیهم و چون فرو گیرد و بپوشد اهل کشتی را
در زیر ایشان در آید موج کالظلل موج دریا در بزرگی مانند ابرها اشتمال کند آن هوا بار ها

دعوا الله میخوانند خدای را مخلصین در حالتی که پاک کننده اند له الدین برای خدای دین خود را
چه خوف شدید آنست هوا و تغییر رنگ مخایل خطر اندازه ایشان کرده شده و بشنود ایشان از اعتقاد
نظرات اصیل ایشان برده فلما نجاهم پس آنهنگام که برهاند ایشان را و برساند بسلامت الی البر بسوی
بیابان فمنهم پس بعضی از ایشان مقتصد عدل بینی راستند بر طریق توحید و بعضی باطل شده از
راه حق یعنی مومنان از اهل کشتی آنانند که بر عهد و ثبات خود و مشرکان جابر و متکبر شدند و ما یجحد بآیاتنا
و انکار نمیکنند نشانهای قدرت ما الا کل ختار مگر هر غدر کننده و عهد شکننده کفور ناسپاس نعمت
پروردگار یا ایها الناس خدا در عالم شفقت ای همه مردمان اتقوا ربکم بترسید از عقوبت پروردگار خود
و پرهیز کنید از ناشایستها و اخشوا و بترسید یوما لا یجزی از روزی که دفع نکند عذاب را و باز ندارد و الد
پدر عن ولده از پسر خویش و لا مولود و نه فرزندی هو جاز او بازدارنده باشد عن والده از پدر خود شیئا چیزی را
از عذاب گفته اند این خبر خاص است بکفار چه اولاد و والد مومنان بعضی بعضی را شفاعت کنند ان
وعد الله بدرستیکه وعده خدای بثواب و عقاب حق راستست و در آن خلاف نخواهد بود فلا تغرنکم پس فریب
ندهد شما را الحیوة الدنیا زندگانی دنیا یعنی بتماشای آن فریب داده نشوید و آن فریفته نشوید و لا یغرنکم
بالله و مغرور نسازد شما را بالله بعفو و کرم خدای یا مهلت دادن الغرور شیطان فریبنده شما را
امید دور و دراز بسر شود بر معاصی و دلیر کرداند شما را بآنکه امر کرده بر تخمی بر زمین پاشید او را آفت عبرت تمام
که تمام ایام خواهد امروز گنه کند و فردا توبه نشمارند ناگاه مغرور نشوید که عذر فردا از عمر فردا باید و کسی بر
فرداها نیست که امروز فردا کند ای زنهار روز چون باشد کار کن و عذر میار آورده اند که
[illegible] وارث بن عمر محاربی بجناب حضرت رسالت مآب حلالت انتساب صلی الله علیه و آله و سلم آمد گفت
یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ساعت قیامت کی ظهور خواهد کرد و باران کدام وقت خواهد آمد و آنکه حامل است بپسر
حامل است یا دختر و جمل او را از اشکال و صور و امارات ربع و رحم وصف و میدانم که عمل دیروز چه بود و فردا
کدام شغل خواهیم داشت مولد خود را میدانم که کجاست مدفن در کدام بقعه اتفاق خواهد افتاد حق سبحانه
آیه فرستاد که علم این پنج علم در خزانه غیب الهی مدخر است و کلید اطلاع بدان بدست هیچ آدمی
نداده اند ان الله بدرستیکه خدای عنده نزد اوست علم الساعة دانستن تمام قیامت و ینزل
الغیث و فرو میفرستد باران را در زمانی و مکانی که مقدور و مقرر کرده و یعلم و میداند ما فی الارحام
آنچه در رحمهاست از مرد و زن و تمام و ناقص و ما تدری نفس و نمیداند هیچ نفسی که چه کار خواهد کرد
ماذا تکسب چه چیز کسب کند غدا فردا از خیر و شر و ما تدری نفس و نمیداند هیچ نفسی که او بای ارض تموت

بکدام زمین بمیرد و در کدام وقت إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بدرستی که خدای داناست بهمه چیزها خَبِيرٌ آگاه
آگاه از غیبها چون خواهد ببرده کرم بپوشد سورة السجدة مکیة وهی ثلثون آیة
بسم الله الرحمن الرحیم الم نقلست که مرتضی علی کرم الله وجهه فرمود که هر کتابی را خلاصه
بود و خلاصه قرآن حروف مقطعات است و در الف و لام و میم گفته اند که الف اقتضای حق امد و آن اول
مخارج است و این سخن اشارتست باآنکه بنده باید که در مبادی و اواسط و اواخر اقوال و افعال خود بذکر حق
سبحانه مستانس باشد تَنْزِيلُ الْكِتَابِ فرو فرستادن کتاب یعنی قرآن لَا رَيْبَ فِيهِ هیچ شکی نیست
در وی یعنی منزل است مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ از پروردگار عالمیان أَمْ بلکه يَقُولُونَ میگویند اهل مکه
از روی جحود افْتَرَاهُ بر بافته آنرا محمد صلی الله علیه وآله وسلم از پیش خود
بَلْ نه چنین است که میگویند هُوَ الْحَقُّ آن قرآن سخن درست و راست فرو آمده مِنْ رَبِّكَ از پروردگار تو
لِتُنْذِرَ تا بیم کنی از عذاب الهی قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ قومی را که نیامده بایشان مِنْ نَذِيرٍ هیچ بیم
کننده مِنْ قَبْلِكَ پیش از تو مراد زمان فترت است میان عیسی و محمد علیهما السلام نذیر نبوده
خود و تو نذیر قوم خودی لَعَلَّهُمْ شاید که ایشان از بیم کردن تو يَهْتَدُونَ راه یابند اگر خواهد اللَّهُ الَّذِي
خداوندی است خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ که بیافرید آسمانها و زمینها وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه در میان آسمان و زمین است
فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در مقدار شش روز از ایام دنیا ثُمَّ اسْتَوَى پس مستوی شد حکم او عَلَى الْعَرْشِ بر عرش که
اعظم مخلوقاتست [illegible] مَا لَكُمْ نیست شما را مِنْ دُونِهِ بجز وی
وَلِيٍّ هیچ دوستی که یاری کند وَلَا شَفِيعٍ و نه هیچ آن در حق شفاعت کننده أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ
آیا پند پذیر نمیشوید [illegible] يُدَبِّرُ الْأَمْرَ میسازد کار دنیا یعنی حکم میکند
[illegible] مِنَ السَّمَاءِ از آسمان إِلَى الْأَرْضِ بسوی زمین پس ملک می آید
ثُمَّ يَعْرُجُ پس عروج میکند إِلَيْهِ بسوی آسمان فِي يَوْمٍ كَانَ در روزی که هست مِقْدَارُهُ
أَلْفَ سَنَةٍ هزار سال مِمَّا تَعُدُّونَ از آنچه شما میشمرید [illegible]
رود و آید هزار سال سیر شود زیرا که از زمین تا آسمان پانصد سال راه است [illegible]
بود ذَلِكَ آن خداوندی که تدبیر امر میکند عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ دانا بپوشیده و پیدا [illegible]
دنیا و آخرت [illegible] الْعَزِيزُ غالب [illegible] الرَّحِيمُ مهربان
بندگان [illegible] الَّذِي أَحْسَنَ [illegible] كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ [illegible]
[illegible]

[illegible] وَبَدَأَ و آغاز کرد خَلْقَ الْإِنْسَانِ [illegible]
از زمین آدم مِنْ طِينٍ از گل ثُمَّ جَعَلَ پس بازگردانید نَسْلَهُ [illegible] مِنْ سُلَالَةٍ از خلاصه [illegible]
مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ از آبی ضعیف خوار یعنی نطفه ثُمَّ سَوَّاهُ پس راست کرد [illegible]
وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ [illegible] وَجَعَلَ لَكُمُ [illegible]
السَّمْعَ [illegible] وَالْأَبْصَارَ [illegible] وَالْأَفْئِدَةَ [illegible] قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ
[illegible] وَقَالُوا [illegible] أَئِذَا ضَلَلْنَا [illegible]
فِي الْأَرْضِ [illegible]
أَئِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ [illegible]
[illegible] بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ [illegible]
[illegible] قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم [illegible]
[illegible] مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ [illegible]
[illegible] ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَوْ تَرَى [illegible] إِذِ الْمُجْرِمُونَ [illegible] نَاكِسُو رُءُوسِهِمْ [illegible]
[illegible] عِنْدَ رَبِّهِمْ [illegible]
[illegible] رَبَّنَا ای پروردگار ما أَبْصَرْنَا [illegible] وَسَمِعْنَا [illegible]
[illegible] فَارْجِعْنَا [illegible] نَعْمَلْ صَالِحًا [illegible]
[illegible] إِنَّا مُوقِنُونَ [illegible]
[illegible] وَلَوْ شِئْنَا [illegible] لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا [illegible]
[illegible] وَلَٰكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي [illegible] لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ [illegible]
[illegible] مِنَ الْجِنَّةِ [illegible]

کده بیرون نهادن امده اما زا باز کردانیده اید و با وجود ظهور حقیقت بآن فذوقوا پس بچشید عذاب
دوزخ را بما نسيتم بسبب آنچه فراموش کرده اید یعنی ترک کرده بودید و فرو گذاشته اید و فتنه شده اید
لقاء يومكم هذا دیدن این روز را جهة ترک ایمان باختیار انا نسيناكم بدرستیکه ما از آمرزش کننده [illegible]
نا امید شدن شما معامله با شما ساختیم کرده ایم وذوقوا و بچشید ای مشرکان عذاب الخلد عذاب
جاوید را بما كنتم تعملون بسبب آنچه که بوده اید که میکرده اید از کفر و معاصی و روایتست که هر بنده که کافر [illegible] محاسبات
و حساب همه کنند و اهل دوزخ را بدوزخ روانه سازند و فرشتگان بر حضر [illegible] و زبان بشفاعت گشایند [illegible]
بعضی از اشیا بار الشفاعت فرشتگان از دوزخ باز گردانند و گروهی دیگر از شفاعت پیغمبران از دوزخ
رهائی یابند و جمعی دیگر از شفاعت مؤمنان و بعد از آن رحمت بحضرت جواب آمد و گوید یا رب اذا بار الشفاعت
دست بر سد خطاب آید که شفاعت کن در حق مؤمن و مؤمنه که مرا دو [illegible] باو کرده [illegible]
باشند و با ایمان بوده رحمت کن و باور همه عمر مرا از روی خوف و رجا خوانده پس بشفاعت او هم مؤمن
و مؤمنه که بوده باشند از دوزخ بیرون آیند و براه بهشت روان شوند و در دوزخ کسی نماند آنگاه بفرماید که
درهای دوزخ ببندند پس هیچ رحمت در آن نیابند و هیچ نسیم از آن بیرون نرود و فرشتگان بایشان
گویند که فذوقوا بما نسیتم تا آخر بعد از ذکر عاقبت اهل شرک و طغیان بیان حال و مآل مؤمنان میفرماید
انما يؤمن جز این نیست که میگروند باياتنا بآیتهای کلام ما الذين اذا ذكروا بها آنانکه چون خوانده شوند بها
خروا بر روی در افتند سجدا سجده کنندگان چه از خوف عذاب الهی وسبحوا و تسبیح کنند و تنزیه کنند
خود را از آنچه لایق عظمت کبریای او نباشد بحمد ربهم بستایش پروردگار ایشان و بستایش [illegible]
او گویند و با تحمید [illegible] از عذاب سجاده او بار رستگی نمانده و برآنچه توفیق داده [illegible]
و هدایت و شکر گذاری کنند وهم لا يستكبرون و ایشان سرکشی نکنند از ایمان و سجود و طاعت [illegible]
اطاعت او کنند و بعبادت او مشغول شوند و این سجده اول است از عزایم [illegible] اهل بیت
بر هر خواننده و شنونده این سجده واجبست و این سجده را تذکره گویند چه بنده متذکر گردد [illegible]
که از آن غافل شده و تشدید میکند که دلائل وجوب بر وجوه [illegible] و تعالی در همه [illegible] جاری و در [illegible]
روایتست که نازل شده در بعضی از انصار در مسجد رسول صلی الله علیه وآله وسلم حاضر بودند و چون نماز شام [illegible]
امام علیه السلام بحاجت او اکرم نمی کردند چنانکه تا وقت ادای عشا در مسجد توقف نمودند نماز گذارده [illegible]
خود و منتظر بی تا وقت نماز خفتن بجماعت با آنحضرت دریابند حق تعالی در شأن ایشان این آیه فرستاد
تتجافى دور میشود جنوبهم پهلوهای ایشان عن المضاجع از خوابگاه [illegible] يدعون ربهم میخوانند پروردگار خود را [illegible]

از خشم

از خشم و غضب وطمعا و بجهت امید داری بر حمت ابو درداء رضی الله عنه فرموده که این آیت در شأن
کسانیست که نماز عشا و صبح را بجماعت گذارند و اکثر بر آنند که در شأن متهجدان شب خیزانست چون از خواب
بر خیزند و گذارده [illegible] بالین و بستر [illegible] غفلت نهند ایشان پهلوی از بستر گرم و فراش نرم و خوش دور
قدم نماز بایستند و در شب دراز با حضرت کارساز راز گویند و این قول حسن و مجاهد و عطا و [illegible]
ایشانست و از ابو عبدالله و از امام ابو جعفر علیهما السلام و واحدی باسناد خود از معاذ بن جبل نقل کرده که گفت با جمعی
در سفر غزوه تبوک با رسول صلی الله علیه وآله وسلم بودیم و از شدت حرارت و از تاب آفتاب بی تاب شده
بودیم من از رسول خدای صلی الله علیه وآله وسلم در موضعی که بوی اقرب بود فرود آمده ام و گفتم یا رسول الله
تعلیم فرمای کاری که مرا در بهشت در آورد و از دوزخ دور گرداند فرمود که از چیزی بزرگ سؤال کردی [illegible]
بر کسی که حق تعالی بر وی آسان کرده [illegible] طریق آن راه آن اینست که خدای را بپرستی [illegible]
کنی و با او شریک نیاری و نماز فریضه را بپای داری و زکوة مفروضه را ادا کنی و ماه رمضان روزه
داری و بعد از آن فرمود اگر خواهی ترا ابواب بهشت راه نمایم گفتم بلی یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود
روزه سپریست از آتش و صدقه خشم خدای را فرو نشاند و نماز شب که در میانه شب برای خدا گذارده
شود و بعد از آن این آیت را تلاوت فرمود گفت خبر کنم ترا افضل این جمله گفتم بلی خبر کن فرمود پس زبان خود
نگاهدار گفتم یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ما را بگفتار زبان مؤاخذه کنند فرمود یا معاذ مردم را بدوزخ
نیفکند الا آفات زبان ایشان [illegible] از رسول صلی الله علیه وآله وسلم روایت کند که [illegible]
فرمود که چون روز قیامت شود و خلایق را در موقف عرض جمع آرند منادی ندا کند که کجااند آنان که [illegible]
پهلوهای خود [illegible] بیحساب به بهشت روند و بعد از آن در حساب خلایق شروع کنند و [illegible]
که رسول فرمود بر شما باد که نماز شب گذارید که آن شعار صالحانست که پیش از شما بوده اند و سبب
قرب است موجب نزدیکی [illegible] و نهی کند صاحب خود را از گناه و دور کند درد و الم از تن [illegible]
که از حضرت امام حسن عسکری [illegible] علی بن الحسین بن بابویه قمی رحمة الله علیه نوشته که بر شما باد که نماز شب بجا آری
وارد است بتحقیق که پیغمبر خدای وصیت کرد علی را علیه السلام و گفت یا علی علیک بالصلوة اللیل و من
استخف بصلوة اللیل فلیس منی و نیز سه بار تکرار فرمود که یا علی بر تو باد نماز که هر که استخفاف کند نماز شب
پس از ما نباشد و از سهل [illegible] منقول است که هرکه در شب [illegible] اللیل [illegible]
[illegible] رکوع [illegible] اللیل السجود [illegible] سجده [illegible]
گفت [illegible] شبهای دراز [illegible] شب [illegible]

نمی بودی با یک سجود با خبر بردی و دران بالهامی و راز کردی و کر بهای چهار کردی با ین مضمون بیت
که بهشت بخواب خوش باشد من و خیال تو و نالهای درد آمیز از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده اند که اذا جمع
الله الاولین والآخرین ... یعنی با ین قیام نموده است درشب برای اداء طاعت و وظایف عبادات از حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که چون روز قیامت باشد خلق اولین و آخرین را جمع کنند منادی باواز
بلند چنانچه همه خلایق بشنوند ندا کند زود باشد که بدانند ای اهل جمع امروز که کیست اولی بکرم و احسان
امروز باز ندا کنند باید که برخیزند جمعی که پهلوهای خود را از مضاجع خود بر داشته اند دیگر باره ندا در دهند که
برخیزند آنانکه باز نداشته باشد ایشان را تجارت و بیع و داد و معامله از ذکر خدای تعالی و ایشان نیز از ایشان برخیزند
یعنی بحساب ایشان را همه ببهشت در آورده باشند و آنگاه خلایق را حساب کنند مالک دینار گوید که از انس مالک
از این آیه پرسیدم گفت ایشان جماعتی اند از اصحاب رسول که میان نماز شام و خفتن نماز کذاردندی عبد الله
بن عمر رضی الله عنه روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که میان نماز شام و خفتن بشغل
مشغول شود حق تعالی برای او دو کوشک بنا کند هر یکی یکساله راه و از قتاده نیز مرویست که این جماعت
آنانند که میان نماز شام و خفتن نماز کذارند و هر دعا که میان شام و خفتن کند مستجاب شود هشام بن سالم از
امام ابو جعفر صلوات الله علیه و آله روایت کرده که هر که میان نماز شام و خفتن دو رکعت نماز دو رکعت نماز کذارد
در رکعت اول فاتحه یکبار بخواند و ذا النون اذ ذهب مغاضبا تا و کذلک ننجی المؤمنین و در رکعت دوم وعنده مفاتح
الغیب لا یعلمها تا آخر و در قنوت آن بگوید اللهم انی اسألک بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی
علی محمد و علی آل محمد اللهم انت ولی حاجتی و القادر علی طلبتی تعلم حاجتی و اسألک ان تصلی علی محمد و آل
تفعل بی ما انا اهله هیچ حاجت نخواهد مگر باجابت مقرون گردد حاصل که حق تعالی وصف اهل ایمان فرمود که ایشان
بجهت شوق عبادت حضرت ترک استراحت نموده او را میخوانند یدعون ربهم خوفا و طمعا و آنچه روزی داده ایم
ایشان را از عطا فرموده خود ینفقون نفقه میکنند در وجوه خیر یعنی در کاه ما عرض میدارند که ای میکنند در
اهل نماز و کدایان میرسند و بعد از ان بجهت ترغیب در خیر و مالی جزای ایشان میکنند که فلا تعلم نفس
پس نمیدانند هیچ نفسی نه ملک مقرب نه فرشته مرسل ما اخفی لهم آنچه پنهان داشته شده است برای بیداری
نهی کننده گان از خواب گاه و انفاق کننده گان از روی مرضات الله من قرة اعین از روشنی چشمها
یعنی خبرها که بدان چشمها روشن گردد و این بود و بنیکی کرده که در توریت نوشته که حق تعالی آماده ساخته
برای آنانکه پهلوی خود از بستر بر دارند برای رضای خدای آنچه هیچ چشم ندیده است و هیچ گوشی نشنیده
و بر خاطر هیچ آدمی نگذشته است و هیچ فرشته آنرا ندانسته و هیچ پیغمبر مرسل خبر دار نشده که آماده

برای بنده گان صالح خود بجهت آنکه نه بچشم دیده اند و نه بگوش شنیده و اهل ایمان
بدیدن آن جزا داده شوند جزاء جزا دادنی بما کانوا یعملون بسبب آنچه که بودند باخلاص
که ولید بن عقبه بن ابی معیط که برادر خلیفه سیم بود با جناب امیر المؤمنین علیه السلام
ای کودکی و قوت جوانی من از تو بهترست و زبان آوری از تو بیشترست و
و در میان لشکر از تو بازتر امیر المؤمنین در جواب آن ملعون فرمود که خاموش
چه یارای آن که با من مفاخرت کنی چه زهره آنکه مجادله نمائی حق تعالی تصدیق امیر کرده
اما آنکس که رعایت کرده بخدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم یعنی علی علیه السلام
از دایره فرمان یعنی ولید لا یستوون نیستند در شرف در بهره یاد جزای مثوبت
که خلیفه سیم او را اکوفه والی ساخته بود و شبی خمر خورده بود و بامداد بمسجد رفت
و چهار رکعت نماز کذارد و در میان نماز روی باقوم کرد و گفت بر چهار رکعت
خوش میدان بهم بسته اند که او مست و بیهوش شده است و خلیفه را ازین معنی
فرستاد او را طلبید و بعضی صحابه کوفه نیز رفتند و کواهی داده اند که خمر خورده
بامداد چهار رکعت کذارده و گفت از برای کم نماز نشاط خلیفه سیم با امیر المؤمنین
هشتاد تازیانه باید زد و در خلافت امیر المؤمنین علی علیه السلام جون مهاجر
کرد ند ولید و مروان حکم و سعید بن عاص بیعت نکردند امیر المؤمنین فرمود چرا
زیرا اگر تو پدر ما بقتل آورده و کینه خود را در دل ما جای داده و پدر سعید را در بدر
بقتل رسانیده آورد و با او عتاب کردی و با ین شرط با تو بیعت کنیم که ما را از دیگران
قاتلان خلیفه سیم را بکشی امیر کرده و کشنده کان خلیفه را بقتل آری حضرت جواب داد که آنچه گفتی
ساختی و آن باقامت حدود الله بود و عدم تعطیل احکام الله ترویج دین رسول
حقیقت با خدا و رسول الله باشد نه من اما آنکه گفتی بار قریبی باشد بر شما خیر
من از دایره شرع قدم بیرون نهم و اگر مرضی شما باشد با آن عمل نمایم و امارت
ایمن کردانم مروان آنچه از شما معصیتی ظاهر شود که موجب حد و تعزیر باشد
خلیفه را آنچه در شرع جایز باشد که اثبات خون او برتبه ایشان عمل کنم
چه خواهی فرمود گفت شما را محبوس سازم تا بیعت کنند ایشان بالضرورت بحسب ظاهر
متفرق شدند و اما الذین آمنوا و اما آنکه کرویده اند و عملوا الصالحات و کردند کارهای شایسته فلهم جنات المأوی

بوستانهای حقیقت جو و باشند لب کرانان با عمار ایشان با هم کرده الّذین کردند جنات المأوی
المأوی جنت یست از جنان بر یمین عرش است وابن عباس فرموده که تسمیه آن باوی جهة آنست که ارواح شهدا
وصلحا که دران جای گیرند و حق تعالی از آن درقبات مؤمنان جا دو فی العقده ودهم نُزُلاً درحالتی که پیش کش
باشد وما حضری که برای مهمانان آورند پس از نزول این نُزُلاً و خیم بگیرد که کنندان نزول کشند درایشان
ابد الآبد داو بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بسبب آنکه بوده که میکردند عمل کرستی آنکه از ایشان ستی اند وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا
واما آنکه بیرون رفتند از راه دین در طریق کفر و ضلالت رسیده شدند فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ پس جای ایشان
دوزخ است یعنی بجای جنة المأوی که نام زمین مؤمنانست که ایشان در آتش دوزخ ماوی دهند كُلَّمَا أَرَادُوا
هرگاه خواهند أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا آنکه بیرون آیند از آتش دوزخ بجهت نمای از عذاب آتش أُعِيدُوا فِيهَا
باز گردانیده شوند دران و در خبر است که هرگاه آتش بوقت جوشش ایشانرا بالا افکند تا نزدیک
درهای دوزخ رسند و توقع بیرون آمدن کنند و خزنه دوزخ برایشان گرزهای آتشین زنند و بقعر
دوزخ اندازند وَقِيلَ لَهُمْ و گفته شود بایشان خزنه گویند بر ایشان از روی اهانت ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ بچشید عذاب
آتش را الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ آنچنان که بودید بدان تُكَذِّبُونَ تکذیب میکردید و در دنیا میشنیدید از کلام
پس آنکه فاسق کافرست هر کافر مخلد در دوزخ خواهد بود وَلَنُذِيقَنَّهُمْ و هر آینه بچشانیم اهل مکه را مِنَ الْعَذَابِ
الْأَدْنَى از عذاب نزدیکتر که از زمینها کشته شدن و بالقحط بحیثی مدت هفت سال ان سال اسلام
وگوشت مردار و سگ میخوردند دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ بجز از عذاب بزرگتر که عذاب مخلد است در آتش لَعَلَّهُمْ
شاید که ایشان یعنی جمعی که باقی مانند از ایشان يَرْجِعُونَ باز گردند بر او حق و از کفر توبه کنند حضرت
امام محمد باقر علیه السلام فرموده که مراد بعذاب اکبر خروج مهدی آل محمد است بر کافران و قسمت
بدولت وی است و در باب نیز از تفسیر ثعلبی نقل کرده که اول علمای اسخارت
مهدی بشمشیر اعدا است وَمَنْ أَظْلَمُ و کیست ستمکارتر مِمَّنْ ذُكِّرَ از کسی که پند داده شود بِآيَاتِ رَبِّهِ با
یعنی قرآن با حجج و معجزه ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا پس روی بگرداند از ان و تفکر نکند دران إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ
بدرستی که ما از مشرکان مُنْتَقِمُونَ انتقام کشندگانیم بهلاکت و عذاب چه جای انتقام از کسی که او ظالم
از همه ظالمی باشد یعنی هرگاه که حق تعالی از جمیع مشرکان ترس با وجود آیات و معجزه که جمیع ...
میکرده و آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بسیار مهموم میشد حق تعالی بجهة تسلیه خاطر سید انام و عبرت
مکذبان قصه موسی علیه السلام و تکذیب قوم او خبر داد وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ بتحقیق که دادیم موسی
کتاب توریت را چنانکه ترا دادیم قرآنرا فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ پس مباش در شک مِنْ لِقَائِهِ از دیدن او

قرآنرا که تو لقاه و اکثر کتب القرآن و گویند معنی آنست که در شک مباش در تلقی موسی توریت را ابتدا و قول
دیگر ابن عباس خبر را ابن است موسی نبی که هر آینه ملاقات خواهی کرد با موسی در شب معراج که
وسط آورده که حق تعالی وعده داده بود حضرت رسالت پناه را صلی الله علیه و آله وسلم پیش از آنکه از دنیا
رحلت کند موسی را خواهی دید و آنجا بجهة تاکید همان وعده میگوید که در شک مباش در لقای که در را خواهی دید
که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم را بمعراج بود موسی را در آسمان ششم هم بوقت عروج و نیز بوقت
نزول آنحضرت فرمود در شبی که مرا بآسمان بردند موسی را دیدم مردی میانه بالا مایل بسفیدی
و سرخی وَجَعَلْنَاهُ و گردانیدیم کتاب منزل بر موسی علیه السلام هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ راه نماینده مر بنی اسرائیل را
وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ و گردانیدیم از بنی اسرائیل أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا پیشوایانی که راه نمودند مردم را باحکام توریت
بفرمان ما لَمَّا صَبَرُوا آنهنگام که صبر کردند بر ایمان و بر مشقت‌ها و بر آزار قوم و بر تکالیف طاعات
با اجتناب از معاصی وَكَانُوا بِآيَاتِنَا و بودند بآیتهای ما یعنی علامات و معجزاتی که موسی را داده بودیم يُوقِنُونَ
بیگمان بودند بجهة امعان نظر دران و همچنین کرده شدیم کتاب منزل بر تو سبب هدایت بسیاری گردانیدیم
از امتان تو پیشوایانی که هدایت خلقان کنند بفرمان ما و صبر کنند بر ان و بآیات و معجزات که ترا دادیم
بیقین بودند إِنَّ رَبَّكَ بدرستی که پروردگار تو هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ او حکم کند میان ایشان يَوْمَ الْقِيَامَةِ
در روز رستخیز فِيمَا كَانُوا فِيهِ در آنچیزی که بودند دران يَخْتَلِفُونَ اختلاف میکردند از امر دین و تحقیق و ابطال
جدا سازد و هر یک را از اهل حق و اعتقاد کردار جزا دهد أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ آیا راه ننموده و بیان نکرد اهل مکه را كَمْ أَهْلَكْنَا
چند هلاک کردیم مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان مِنَ الْقُرُونِ از اهل قرنها مانند قوم عاد و ثمود يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ
میروند اهل مکه در مسکنهای ایشان و در سفر بران میگذرند و علامات ایشان می بینند إِنَّ فِي ذَلِكَ بدرستی که در
هلاک ایشان با قرون ماضیه لَآيَاتٍ هر آینه عبرتهاست مر اهل بصیرت را أَفَلَا يَسْمَعُونَ آیا نمیشنوند این سخنان را شنوی
استماع میکنند که پند گیرند و تو پس بند کفار میکنند أَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی بینند و نمیدانند أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ
آنرا که ما میرانیم آب باران و سیل را بسوی شهر إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ بسوی زمین خالی از گیاه فَنُخْرِجُ بِهِ پس بیرون
می آریم بآن آب باران زَرْعًا کشت زاری و گویند جرز اسم موضعیست در ولایت یمن که آب چون آنجا
میرسد حق تعالی آب باران از بدان زمین خشک میرساند و از ان زرعات و اشجار و سایر نباتات
رویانیده میشود تَأْكُلُ مِنْهُ میخورند از ان زرع أَنْعَامُهُمْ چهارپایان ایشان نیز از کاه زرع و گیاه و برگ
درخت وَأَنْفُسُهُمْ و میخورند ایشان نیز از میوه و دانه آن أَفَلَا يُبْصِرُونَ آیا نمی بینند این نعمت را تا استدلال
کنند بر کمال قدرت حق و بدانند که قادر است بر نبات زرع از زمین خشک قدرت دارد بر زنده کردن

مرتکان بعد از فوت ويقولون و ميگويند کفار که متى هذا الفتح کی باشد این فتح که مومنان میگویند
ما را بر مشرکان مکه فتح خواهد داد یعنی کافران از روی استهزاء و استعجال میگفتند و مراد باب نزول عذاب بر ایشان
و بر اصحاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم میگفتند که فتحی که وعده میدهید که خواهد بود و بما نماید ان کنتم
صادقین اگر هستید راست گویان یا آن در وعده خود مراد از فتح مکه است و نزد بعضی حکم بعذاب ایشان روز
بدر یا جواز و جهاد و مراد بحکمت است بنوت و عقاب ایشان در قیامت قل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم در جواب ایشان
یوم الفتح روز فتح مکه یا بدر یا حکم بثواب و عقاب لا ینفع الذین کفروا سود نخواهد داد آنهایی را که گرویدند ایمانهم
گرویدن ایشان یعنی منفعلان چه در حال قتل که وقت استیصال است ایمان ایشان را فایده نبخشد
ولا هم ینظرون و نباشد که ایشان مهلت داده شوند و عذاب قتل ایشان در توقف افتد و ما آمده
قیامت ایمان آوردن ایشان نفع بایشان نرساند و از عذاب مهلت نباشد فاعرض عنهم پس روی گردان
از ایشان از روی اهانت و ایشان را واگذار تا موت معلوم که وقت نزول آیه السیف وانتظر
باش پس منتظر یا نصرت الهی را انهم منتظرون بدرستیکه ایشان منتظران آمدن غلبه کنند بر تو بمضمون آنچه یعلمون
ولا تعقلوا انتظارات حلیه انا باشد بر ایشان و با آنکه چون وعده الهی با ایشان خواهد رسید پس گویا
منتظر اند سورة الاحزاب مدنية و هي ثلث و سبعون آيات ابی بن کعب از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم روایت
کرده که هر که سوره الاحزاب بخواند و اهل خود را و بنده و کنیز را تعلیم نماید حق تعالی او را از عذاب قبر ایمن
گرداند و عبد الله بن سنان از امام ابو عبد الله علیه السلام نقل کرده که هر که سوره الاحزاب بسیار خواند روز
قیامت در جوار رسول ابرار و از ازواج اطهار او باشد و پوشیده نماند که چون حق تعالی در ختم سوره السجده
امر فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که در حین انتظار از نواهی اجتناب نماید و اطاعت کند ابتدا
حضرت رسالت پناه را صلی الله علیه و آله و سلم بانتظام آنحضرت در این سورت امر فرمود بسم الله
الرحمن الرحیم در اسباب نزول مفسران در تفاسیر آورده که ابو سفیان بن حرب و عکرمه بن ابی جهل و ابوالاعور
سلمی بعد از معرکه احد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم امان طلبیده از مکه بمدینه آمدند و در سرای نفاق یعنی
وثاق عبد الله بن ابی سلول که رئیس اهل نفاق بود و مقتدای ایشان نزول کردند روز دیگر عبد الله
بن ابی سعد و ابی سرح و طعمه بن ابیرق را که اهل نفاق بودند همراه گرفته بودند نزد رسول صلی الله علیه و آله و سلم
آمدند و گفتند ما را بگذار لات و منات و عزی که در قیامت تا با آنها شفاعت هست بتان ایشان
نافع است و ما نیز ترا بگذاریم تا خدمت خدای خود کنی و این سخن را آنحضرت گران آمد و روی
ابن ابی و اهل وادی گفتند یا رسول سخن ایشان را سید داود که صلاح کلی در آن است

جماعت گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دستوری ده تا ایشانرا بقتل رسانم حضرت فرمود که
ایشانرا بر مال و جان امان داده ام و نقض عهد روا نیست و لیکن ایشانرا از مدینه اخراج کن و بعد از آن
فرمود که اخرجوا من هذه البلدة لعنة الله و غضب الله بیرون روید از این شهر که در لعنت خدا و خشم
اوئید پس این آیه نازل شد یا ایها النبی ای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر دهنده باش یعنی ثابت اتق الله
قایم و ثابت باش بر تقوی یا بترس از خدا و نقض عهد و لا تطع الکافرین و فرمان مبر کافران را
ع
المنافقین و منافقان مدینه را چون ابن ابی و قیس و غیر آن در هرچه موجب ضعف باشد در دین ان الله
کان بدرستیکه خدای هست علیما دانا بمقاصد ایشان حکیما حکم کننده بوفای عهد و یا عالم
بمصالح و مفاسد و حکم نماینده آنچه مقتضی حکمت است پس آنچه فرماید و نهی کند محض حکمت و مصلحت
باشد و گویند یهود مدینه از قریظه و نضیر و بنی قینقاع و بعضی از ایشان با آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مبایعت
کردند و آنحضرت بجهت شوق بسیار که بر اسلام ایشان داشت بصغیر و کبیر ایشان ملاطفت مینمود
و اگر قبیحی از ایشان صادر شد اغماض عین مینمود حق تعالی این آیه را انزال نمود و نزد بعضی دیگر
اهل مکه حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را گفتند که اگر از دین خود رجوع کنی نصف مال تو میدهیم و شیبة
بن ربیعه گفت که من دختر را بتو نکاح کنم و منافقان مدینه بآنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم میگفتند که اگر
اطاعت اهل مکه کنی ترا بقتل رسانند حق تعالی فرمود که ای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بر کافران و
منافقان مبر واتبع و پیروی کن ما یوحی الیک آنچه وحی کرده میشود بتو من ربک از پروردگار تو یعنی
نهی ازطاعت ایشان و غیر آن ان الله کان بدرستیکه خدای هست بما تعملون آنچه میکنید از خیر و شر
و صلاح و فساد خبیرا دانا پس وحی نمیفرستد بتو آنچه صلاح تو در آن است و نهی میکند از اتباع
کسی که موجب فساد است و توکل علی الله و توکل کن بر خدای در همه کارها خود را بازگذار که بهر چه کند مرفق
و مصلحت کند با او از غیر او اندیشه مکن و کفی بالله وکیلا و بسنده است خدای کارساز و نگهبان
که از جمیع امور نگاهبان و کفایت کننده مهمات است پس بر صلاح تو قیام نماید و حافظ تو شود
در دفع اعدا نماید آورده اند که ابو معمر جمیل بن اوس مردی لبیب و فهیم و ادیب بود با هر کس گفتی که مرا دو
دل است که بیکی از آن فهم میکنم زیاده از آنچه که محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عرب او را ذو القلبین لقب کرده
بودند و وقتی که از بدر گریخته میرفت یک نعلین در دست و دیگری در پا ابو سفیان بدو رسید خبر
قوم پرسید گفت بعضی مقتول و بعضی منهزم ابو سفیان گفت نعلین تو چه حال دارد که یکی در دست
و یکی در پا ابو معمر در گریزت در آن اطلاع نیافته گفت ظن من بود که هر دو نعلین در پای من است معلوم

مردمان شد که او را دو دل است کاذب است و حق تعالی نیز تکذیب او کرده در اداء دو القلبین و ابن
ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه و ننهاده است خدای هیچ مردی را دو دل فی جوفه در درون او بلکه در قلبی یک
ربع خوبست و منبع جمیع قوای پس یکی بیش نشاید و در زاد المسیر آورده منافقان میگفتند که
آنحضرت دو دل دارد یکی با ما و یکی با اصحاب حق تعالی فرمود که دروغ میگویند حق تعالی دو دل به یکی
نیافریده و بقول دیگر کافران چون کثرت علم و حفظ رسول را دیدند استعجاب نمودند و گفتند که گمانا
که او را دو دل است و گفته اند این آیه مشتملست بر مقدمه در معنی انست که ممکن نیست که یکی
سان جمیع ایمان متصل دین که یکی اتباع وحی و قرآن باشد و دیگر اتباع اهل کفر و طغیان و از آنجمله
علیه السلام نیز مردیست که حق تعالی دو دل را از برای یک مرد نیافریده که یکی دوستی با خدای کند
و یکی دیگر دوستی با دشمنان ایشان چه این محالست که کسی را دو دل باشد محالست که یک شخص
هم زن کسی باشد و هم مادر وی یا یک شخص هم کسی باشد و هم پسری و دیگری پسر خوانده و ما جعل و نگردانید
نیز خدا ازواجکم اللائی زنان شما را که تظاهرون منهن اظهار میکنید از ایشان امهاتکم مادران ایشان را
یعنی ظهار از زن که شما با او گفته باشید انت علی کظهر امی تو بر من همچو پشت مادری یعنی مادر شما نخواهد شد
زیرا که زوجه مقتضی خادمیت و امومت مقتضی مخدومیه پس در یک زن جمع نشوند و ما جعل و نگردانید
ادعیاءکم پسرخواندگان شما را ابناءکم پسران حقیقی شما چه بنوت امری اصلیست و دعوت عارضی
با یکدیگر مجتمع نشوند ذلکم آنچه یاد کرده شد از دو دل و ظهار و پسرخواندگی حقیقی قولکم بافواهکم سخنی است بدهنهای
شما یعنی بزبانهای خود میگوئید و محض قولیست و حقیقتی ندارد والله یقول الحق و خدا میگوید سخن راست
و مطابق واقع و هو یهدی السبیل و او راه مینماید بطریق حق آیه اول در حق اوس بن صامت است که زن
خود خوله بنت ثعلبه را ظهار کرد و عادت عرب آن بود که زن ظهار مطلقه میگفتند
یاد میکردند و تفصیل این در سوره المجادله مذکورست و آیه دوم در باره زید بن حارث کلبی که مردم او را
زید بن محمد میگفتند و اول حال او مملوک خدیجه علیها السلام بود خدیجه او را قبل از زوجی بحضرت
بخشیده بود و آنحضرت وی را آزاد کرد و چون زید زن خود زینب بنت جحش اسدیه را طلاق گفت
و رسول او را بنکاح خود در آورد جهودان و منافقان طعنه زدند که رسول ما میگوید که زن پسر خود در نکاح
خود در نیارید و خود زن پسر خود را خواسته حق تعالی فرموده که پسر خوانده پسر نمیشود و گفتند
حقیقی و حیلی [illegible] مطابق واقع نیست قول حق [illegible] است که حق تعالی میگوید
و بخوانید فرزندان را و نسبت دهید لآبائهم مر پدران ایشان را هو اقسط عند الله خواندن ایشان

زنت و در غایت عدل و راستی نزدیک حق تعالی در صحیح بخاری مذکورست که ابن عمر گفت
که میگفتیم الا زید بن محمد تا این آیه نازل شد و ابن زید بن حارثه گفتیم فان لم تعلموا پس اگر ندانید
آباءهم پدران ایشانرا که نسبت دهید بایشان فاخوانکم پس ایشان برادران شمااند فی الدین
در دین اسلام و موالیکم و دوستان شما در دین یعنی برادران و دوستان شمااند در دین پس خطاب
با ایشان کنید یا اخی یا مولای ایشان بنی اعمام شمااند یعنی چونکه شما با پدران ایشان برادر دینی
بوده اید پس ایشان پسران برادر شما باشند و مولا بمعنی ابن عم در کلام عرب شایع است و لیس علیکم
جناح و نیست بر شما گناهی فیما اخطاتم به در آن چیزی که خطا کرده اید آن و جاهل بوده اید چون گفتن
یا ابن محمد قبل از ورود آیه و بعد از آن بر طریق لسان و لکن ما تعمدت و لیکن گناهست در آنچه قصد
کند قلوبکم دلهای شما و قصدا گویند بعد از خبر دادن او و بعد از علم بنهی آن و کان الله و هست خدای غفورا
آمرزنده گناهان رحیما مهربان بر صاحب علم چون توبه کنند و بعد که پسر خوانده را اصطلاح است و نیز
عتیق انست تابع اهل بیت علیهم السلام بخلاف اهل خلاف که موجب شیء مملوکیت [illegible]
نسبت کامی محمول الهی است شد آورده اند که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم بغزوه تبوک
عزیمت فرمود مسلمانان بخروج امر فرمود بعضی گفتند اذن از پدر و مادر بستوریم این آیه آمد النبی
اولی بالمؤمنین که پیغمبر نزدیکتر و سزاوار است بگروندگان من انفسهم از نفسهای ایشان در کارها
و دنیا چه هر چه فرماید عین صلاح ایشان باشد و محض صلاح است بخلاف اوامر نفس که موجب غوایت
و سبب شقاوت است فلهذا اولیست آنحضرت بر طریق عموم واقع شده مقید نیست ببعضی
دون بعضی پس واجبست بر همه مؤمنان که نزد ایشان او دوستتر باشد از نفس ایشان و امر ایشان
[illegible] ایشان برابر عمر او بشفقت او در حدیث آمده که هیچ مؤمنی نیست مگر او اولی باشد بدو در دنیا و
آخرت و نیز در روایت صحیحه ثابت شده که گفت هیچ یک از شما مؤمن نباشد تا من پیش او
دوستتر از پدر و مادر و فرزند و همه مردمان بس باید که فرمان او از همه فرمانها لازم تر شناسد و
لهذا صاحب حق الولی اوست و که محبت با او سزاوار ترست از خود و از غیر خود از اقارب اجابت کنند که
هر چه خیر او هست خود [illegible] و لهذا مؤمنان برادر یکدیگرند چه پیغمبر پدر ایشانست در دین
و ازواجه و زنان او امهاتهم مادران ایشان از روی تعظیم و تحریم و حرام نه در سایر احکام چه بر
ایشان نظر [illegible] و در میراث نه اند بجهه احترام ایشان و حرمت تحریم نکاح ایشان
ولا تنکحوا ازواجه و در مصحف ابن عباس و ابن مسعود چنین بوده و هو اب لهم و ازواجه امهاتهم

امام جعفر علیهم السلام نیز مرویست و در بعضی اخبار آمده که بعضی مؤمنان گفته اند محمد زنان ما را نکاح کند
و ما زنان او را در نکاح نیاریم حق تعالی بجهت رد قول ایشان فرمود که ازواجه امهاتهم ازواج آنحضرت سید
انبیا امهات شما اند پس نکاح ایشان بر شما حرامست و از قتاده مرویست که در صدر اسلام
بهجرت و بمواخات میراث میگرفتند حق تعالی نسخ آن نموده فرمود و اولوا الارحام و خویشان
و خداوندان قرابت بعضهم اولی ببعض بعضی از آن سزاوارترند ببعضی در توارث فی کتاب الله در لوح محفوظ و در آنچه
فرستاده از قرآن یعنی آیت مواریث و با درین آیه و در آنچه حق تعالی مفروض و مکتوب ساخته از
تقدیر ایشان خواهند میراث من المؤمنین از گروندگان یعنی انصار و المهاجرین و از مهاجران از
پیغمبر با ایشان برادری داده و ما از مؤمنان مستغنی نیز از این گروه مذکور اولی اند
برعیت از یکدیگر جمیع اموال الا ان تفعلوا مگر آنکه بکنید الی اولیائکم با دوستان خود از مؤمنین و مهاجرین
معروفا نیکوئی یعنی وصیت بعضی از اموال خود که زیاده از ثلث نباشد برای هر کس خواهید
تجویز زیاده بر آن کنید [illegible] و در حالت حیات از اموال خود چیزی بدوستان بخشید
کان ذلک باشد آنچه مذکور شد از اولویت و توارث و ذوی الارحام فی الکتاب در قرآن
یا در لوح محفوظ مسطورا نوشته شده و آیات گذشته دلیل است که این آیه استدلال کرده بر اولویت و خلافت
امیر المؤمنین بر غیر او وجه موجب النبی اولی بالمؤمنین پیغمبر سزاوارتر است از جمیع مؤمنان و امیر
المؤمنین علیه السلام بدلیل انفسنا و انفسکم در مرتبه نفس حضرتست و نیز در غدیر خم حضرت فرمود
که الست اولی بکم بانفسکم جمله گفتند بلی یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود من کنت مولاه
فعلی مولاه حکمت که تمسک جوید بقول و اولوا الارحام تا از خلافت و امامت آنحضرت [illegible]
بعد از قول النبی اولی بالمؤمنین فرموده و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله من المؤمنین و
المهاجرین یعنی خویشان بعضی ببعضی اولی تر بعد از آن خویشان اند او خبر وصف کرده بایمان
و هجرت بر هر تقدیر آنکه [illegible] باشد پس او از ولایت سوء است بر هر خویشی قرابت و علم
سیوم هجرت جمیع است در ولایت امامت و خلافت و تمسک کرده امیر المؤمنین و عباس و ابوبکر و عمر
و عثمان رضی الله تعالی عنهم یعنی اکثر مهاجر و مؤمن بوده اند اما قرابت نداشته اند و عباس اگر چه
قرابت داشت اما مهاجر نبود بلکه طلیق بود پس امامت و خلافت مخصوص باشد بامیر المؤمنین
علی علیه السلام و بعد از ذکر احکام مذکوره تاکید نبوت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید
تذکر اند میثاق از پیغمبران درین باب میگوید و اذ اخذنا و یاد کن ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم آن

که چون فرا گرفتیم من النبیین از جمیع پیغمبران میثاقهم پیمان ایشانرا زیرا که هر یک از ایشان بشارت
داده به پیغمبری بعد از خود اما بود و تبلیغ رسالت [illegible] نماید و بعبادت او دعوت نماید و یکدیگر را
تصدیق کنند و ترک نصیحت کنند نمایند و این میثاق در روز الست فرا گرفتند از عهد ایشان
و منک و از تو که محمدی و من نوح و از نوح نبی و ابراهیم و از ابراهیم خلیل و موسی و از موسی کلیم و عیسی
ابن مریم و از عیسی پسر مریم که روح الله است تخصیص ذکر این پیغمبران بعد از تعمیم بجهت آنکه اولو
العزم بوده اند و از مشاهیر ارباب شرایع و تقدیم پیغمبر ما بر ایشان جهت تعظیم و تکریم آنحضرتست
و اخذنا منهم و فرا گرفتیم از این پیغمبران میثاقا غلیظا پیمان محکم و استوار و جلیل المرتبه و عظیم الشان
پس مراد از غلیظ میثاق و عظیم الشان و عظیم المرتبه و جلال ایشانست و گویند میثاق غلیظ
و موکدات بوفا کردن بآنچه حق تعالی بر ایشان تحمیل کرده بود از اثقال نبوت و تبلیغ رسالت
و غیر آن از اقسام عبادت حاصل که حق تعالی اخذ میثاق غلیظ نموده از جمیع انبیا لیسأل الصادقین
تا سوال کنند راستانرا یعنی پیغمبران عن صدقهم از راستی ایشان در عهد یا معنی آنکه روز
القیامه الاشهاد هر یک از انبیا گواهی دهند بر قومهای خود از صدق ایشان در عهد و یا پرسند از
پیغمبران که امم ایشان اجابت دعوت ایشان کرده یا نه از ایشان پرسند که پیغام رسانیدند
یا خبر رسانید محض تربیت و خلاص و یا غیر آن از باکه دست مرفع شان از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام مرویست که هرگاه از دست گویان پرسند که [illegible] با تحت آن ایشان
چرا [illegible] حال دروغ گوئی چگونه خواهد بود و غرض ازین سوال تبکیت کافران و [illegible] کرده
ایشان از قبل آنکه انت قلت للناس اتخذونی و امی الهین من دون الله و اعد للکافرین
و آماده کرد برای ناگرویدگان عذابا الیما عذابی دردناک و بعد از آن مذکر مؤمنان میفرماید
[illegible] را بر کافران و میگوید یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که ایمان آورده اید اذکروا نعمة الله علیکم
یاد کنید نعمت خدا را که انعام فرموده بر شما اذ جاءتکم هر وقتی که آمدند شما را در روز غزای خندق
جنود لشکرها یعنی قریش و غطفان و کنانه و یهود و قریظه و نضیر که ده هزار کس بوده اند فارسلنا
علیهم پس فرستادیم بر ایشان ریحا بادی مراد که باد صبا است که خیمهای ایشان از جای بر کند
و دیگها را برکنده ساخت و جنودا لم تروها و لشکرها که ندیدید آنها را یعنی ملائکه که هزار کس بوده اند
و کان الله و هست خدای بما تعملون بآنچه میکنید از حفر خندق و [illegible] بصیرا بینا و دانا
شمارا امانت خواهد داد و آنچه بعد از آن در بیان غزوه احزاب و تفصیل قصه آن بر وجه بوده که

بعد از آنکه پیغمبر بنی نضیر را از دیار خود شان جلا فرموده بطرف شام فرستاد جمعی از یهود چون سلام
بن ابی الحقیق وحیی بن اخطب وکنانة بن الربیع با جمعی از بنی نضیر و بنی وائل بمکه آمدند و ابوسفیان که
مهتر قریش بود و سادات ایشان را باجماع او بر مقاتله پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم تحریص کردند گفتند
باید که همه متفق الکلمه و مجتمع شده محمد و قوم او را مستاصل گردانیم از زندقه او فارغ شویم قریش
گفتند یا معشر یهود شما اهل کتابید و تحقیق امور کرده اید بگویید که دین ما بهترست یا دین محمد صلی الله
علیه وآله وسلم گفتند دین ما بهترست ایشان ازین خوشحال شده با یهود درین باب مقاتله
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم هم عهد شدند از مکه بیرون آمده بغطفان رفتند ایشان را نیز
دعوت کردند ایشان اجابت دعوت نموده با اهل قریش متفق شدند و بر همین منوال قبایل اجابت
کرده آمدند و قاید اهل قریش ابوسفیان بود و قاید غطفان عیینة بن حصن وقاید بنی مره حارث
بن عوف وقاید اشجع مسعر بن رخیله وقاید بنی اسد طلیحه وقاید بنی اسلم ابی عمرو وقاید هوازن عامر بن
طفیل و همه متفق شده متوجه مدینه شده اند چون این خبر بآنحضرت رسول خدای رسید صلی الله
علیه وآله وسلم ده هزار کس از یهود و قریش بعزم حرب او بمدینه آمدند آنحضرت با سه هزار
کس از مدینه بیرون آمده در پیش جبل سلع در برابر ایشان بود و احزاب بمجمع الاسیال
برکنار وادی فرود آمده اند و بنی غطفان که هزار کس بودند در جانب منزل ساختند و رسول
علیه السلام زنان و کودکان خود را از مدینه بیرون آورده بحصاری فرستاده که در آن حصن
بود وحیی بن اخطب در پای حصین کعب بن اسد قرظی فرود آمده و میان کعب و رسول صلی الله علیه وآله عهد
بود حیی گفت ای کعب در گشای که بیایم و نزد جای باشم و از فتنه محافظت تو نمایم کعب گفت
تو مرد شومی و میان من و محمد عهد است و من عهد او نشکنم وحیی درین باب مبالغه کرد و کعب
تمرد آخر گفت تو در این حصین را بجهت بخل و خساست بر ما می بندی تا ما از طعام و شراب
گفت از جهت بر شکست در گشاد و حیی بخانه درآمد گفت ای کعب از تو بنده آشنا
که محمد صلی الله علیه وآله وسلم با ما مقاومت نتواند کرد که جمیع اهل مکه و غطفان و بنی کنانه و غیرهم جمع
آمده اند و همه اهل کتاب هم متفق شده اند بر قتال او و ما هم عهد نموده ایم بر استیصال او و نکوهش درین باب بالغ
نشنوی ازین نوع سخنان بگفت اول کعب از رسول کرده نبد و او عهد رسول را شکست و ما ادوات عهد
آنحضرت محمد را که بدان با تو و قلعه محفوظ باشیم تا آنچه بتو رسد با تو نیز رسد چون برسول صلی الله علیه
وسلم این خبر رسید سعد بن معاذ و سعد بن عباده که سید خزرج

عبدالله بن رواحه را فرستاد تا تحقیق این صورت نمایند و باز آیند و اگر کعب عهد بر قرار دارد آشکارا
گفته شود و اگر خلاف این باشد اشارتی بآن نمایند چون از نقض یهود لشکر خبر داده آنحضرت تکبیر کرد
و صحابه شنیده اند که نقض عهد کرده اند خوشحال شدند چون خبر نقض یهودان بجهت مشرکان منتشر
شد مسلمانان بسیار غمگین و خایف شده اند رسول صلی الله علیه وآله وسلم در تسلیه ایشان کوشیده
وعده فتح و ظفر با ایشان میداد و سلمان فارسی رضی الله عنه از وضع خندق که در بلاد عجم میباشد و عمل بود
عرض رسانید و رای او بآنحضرت بشرف قبول انداخته فرمود و زمین بر صحابه قسمت کرده بکندن خندق
اشارت فرمود صحابه بآن کار مشغول شدند و آنحضرت بنفس نفیس خود خاک کشیدن و ما لا بد
از خاک شده بار از وعده ظفر میداد و کلمات اللهم لا عیش الا عیش الآخرة فاغفر الانصار والمهاجرین بر زبان
معجز نشان میراند و ابو عبدالله الحافظ باسناد خود از کثیر بن عبدالله بن عمرو بن عوف مزنی روایت
کرده که پدرم حدیث کرد که من از جد خود شنیدم که رسول صلی الله علیه وآله وسلم رای سلمان را درباب
کندن خندق پسندید و صحابه در آن خندق کردن مهاجر و انصار گفتند سلمان ازماست و رسول فرمود سلمان
منا اهل البیت و از سلمان مرویست که من و حذیفة الیمانی و نعمان بن مقرن و ابن عمرو پنج کس و دیگر از انصار
از خندق کندیم صحابه بنزد رسول صلی الله علیه وآله وسلم با ایشان معجزه کرده بود
در اثنای کندن سنگی در غایت صلابت ظاهر آمد که تیشه بر او کار نکرد رسول را خبر کردند آنحضرت
از سلمان بر سنگ آمد حضرت کلنگ در دست مبارک گرفت و بسم الله گو بار بر آن سنگ زد و یکی از آن
سنگ بشکست و نوری مانند برق از آن جست و در آن روشنی نظر انور رسید بر قصرهای شام
گفت الله اکبر مفاتیح شام بمن داده اند و مسلمانان نیز تکبیر کردند نوبت دوم بر آن ضربتی زد و دوم
شکسته شد و نوری دیگر از آن ظاهر گشت قصور یمن نیز بنظر اشرف حضرت درآمد گفت الله اکبر
مفاتیح یمن بمن داده اند سیوم بار تمام سنگ بشکسته اند و نوری از آن درخشان شد که شهرهای کسری
بر آن حضرت مشاهده فرمود گفت الله اکبر مفاتیح ممالک فارس بقبضه اقتدار من رسید مومنان تکبیر کردند
گفتند خوشحال شده اند از وعده منافقان میگفتند که محمد ما را وعده ملک کسری و قیصر میدهد
و حال آنکه امروز از خوف در پس دیوار خندق
الحافظ ابو عبدالله از عبدالواحد بن ابی ایمن روایت کرده که جابر بن عبدالله گفت که روز خندق
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم از جوع سنگ بر شکم بسته بود و تا سه روز چیزی نخورده
بودند نشسته دیدم بمنزل رفتم طعامی مهیا سازم و آمدم گفتم در خانه با اندک طعامی هست

سه چهار کس را دو تا کند فرمود که بدرستی که گفتم صاعی از جو و بزغاله حضرت طعام اهل اسلام انجا که من با جابر ان
طعام سیر بخوردند و هنوز نبود و دیگ از ان مانده بود گذشت و بود القصه اصحاب جز سنگ و خاک کشیدن مشغول
نشده اند و بعد از اتمام خندق علمهای لشکر دشمن ظاهر شد مالک بن عوف و عتبه با بنی اسد و غطفان
فزاره بهود از زبر وادی که جهت شرق مدینه است در امدند و ابو سفیان بود اذ جاؤکم من فوقکم یا دکسته از که آمد
شمال لشکر و از زیر شما یعنی از علای وادی از جانب مغرب که قریش بودند و اذ زاغت الابصار و چون
گشت دیدها و در حد تنها ماندند از بسیاری خوف و شدت ترس و بلغت القلوب الحناجر و رسید دلها بحنجرها
از غایت ترس چه نفخ و خوف دل چون طپیدن بسیار بسیار بالا میکند اگه بحنجره رسد و تظنون و گمان بردند اهل
اسلام بالله بخدای الظنونا انواع گمانها مخلصان ثابت را قوت ظن ان بود که حق تعالی وعده اعلای کلمه اسلام
مومنان از حضرت داده و منافقان گمان کردند لشکر اسلام تاب حرب احزاب نداشته مستاصل کردند و ضعفای
اسلام با وجود انجاز وعده خائف بودند هنالک ابتلی المومنون انجا ازموده شدند مومنان بتمیز ثابت قدمان از اهل
تزلزل ممتاز گشتند و زلزلوا و جنبانیده شده اند زلزالا شدیدا جنبانیدنی سخت از جائی که نهایت شده
که حیران شده اند مروی است که مدت بیست روز یا بیست و چند روز احزاب بر اطراف مدینه توقف کردند و از
خندق امده از طرفین تیر و سنگ باز انداختند و شبها شبیخون کردندی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
شد با جمعی صحابه بر دفع آن اشتغال نمود چون کار سخت شد حضرت رسالت امتحان اصحاب و ثبات قدم ایشان
معاذ و سعد عباده را گفت که من در این اندیشه ام که مدینه از کفار پاک نمیشود تا غطفان با سایر قبایل
دشمن کوتاه نشود و شما در این باب چه میگوئید گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اگر امر الهی است ما را
تامل نشود اطاعت میکنیم و جان و مال فدای رسول میکنیم رسول فرمود در این باب وحی نیامده اما من میبینم
هر عرب متفق الکلمه شده اند میخواهم که شر ایشان را از این شهر دفع کنم سعد معاذ گفت یا رسول الله
این قوم را هرگز طمع نبود که ما ایشان را از میوه جو و نفعی دهیم مگر بسبب مهمانی امروز که حق تعالی ما را با سلام گرامی
گردانید چگونه مال خود را با ایشان دهیم و الحال عزم و نزال کنیم تا خدا حکم کند که ایشان را از ما بستانند ذمیم و رسول
صلی الله علیه و آله و سلم چون ثبات ایشان بدید خوشحال شد پس گفت که در امر قتال مردانه اند پس عمرو بن عبد
ود سوار شده و جمعی سوار از قریش چون عکرمه بن ابی جهل و هبیره بن ابی وهب و نوفل بن عبد الله
بن کلاب مسلح شده بقصد قتال بیرون آمدند و گرد لشکرگاه خود برامدند و بنی کنانه و بنی فزاره گفتند که
بیا بکارزار که امروز معلوم شما شود که محمد صلی الله علیه و آله و سلم انچه گفته میگوید دروغ میگفته
گاو دست بکنار خندق آمده اند و اسبان را در جهانیده اند و از میان خندق جولان داده و امیر المؤمنین علی

و من اسفل منکم یعنی از زیر شما یعنی از اسفل وادی نیز

باقی یا مومنان راه او را کسیان گرفت عمر از میان ایشان ابن ابی وقاص امیر ان را گفت و او سخنان بسیار بزرگ شده و بعنوان
چون امیر المؤمنین علی را دید که بمبارزت او بیرون آمد گفت تو کیستی گفت منم علی بن ابی طالب گفت ای علی باز
گرد که دوست من گشته شوی پدر او بود تو صغر سنی بود حضرت فرمود که من میخواهم که روشن گشتم
شوی و تکلم ای عمر شنیده ام که تو با خدا گفته که هر که از من دو خصلت طلب امان کنیم و من یکی از آن دو خصلت
گفت آنکه بخدا و پیغمبر ایمان آری گفت ای برادر این حاجت گفت دیگر خصلت بخواه ای فرمود
پیاده شو تا کارزار کنیم گفت ای علی من از تو نمیخواهم گشته شوی با ازدو و نخست من نشنوم امیر فرمود از انجا
نمیخواهم که دوست من گشته شوی و بر خشم آورد گفت در پیاده شد و کلاه و لوت پیاده شد و امد و گردید
گرد شد یکی کرد و تیغ برابر امیر المؤمنین علی انداخت آنحضرت سپر پیش کشید و سپر دو نیمه شد و از تیغ گذشت
و سر او را زخم کرد امیر المؤمنین گوشه آمده زخم او سبب شد عمر بداند که او در گرفته مبارز طلبید حضرت زخم را
بربست امد گفت تو گشته فرمود جان که اول بوده ام گفت اصویر نیست جان بود که ابن عمر فقیر خوش گیرد
امیر فرمود ای عمر اکنون نوبت من است بیا برابر ایستاد حضرت جمله کرد عمر سر در کشید آنحضرت ضربت
بر کشید شمشیر تیز بر آتش زد بالمنیه ساخت عمر از پای در افتاد امیر حضرت سر بسپاه از
آتش از تن جدا کرد و بدست گرفت و نامرد و لشکر جمع کرد و بعد از ان صحبت و ترمذی روایت
نقل کرده که چون عمر و صبر بگذشت از خندق بجهانیده رسول علیه الصلوة و السلام اصحاب را گفت ده مر
آن صعلوکان را دفع کنم امیر نزدیک رسول فرمود مشین مرحم بنشین بار دیگر گفت و هر نوبت امیر
تو هست و هر یک از مسلمانان که با عرف هر برای او نشست و سکوت گزید که از جای خود برخیز بلیس بجال
دو را داده و تو شانه و شمشیر خود را ذو الفقار بدو داد و عمامه خود را بر سرش بست فرمود برو بکارزار خود
الکلام گفت بار خدایا او را از او نیش کن و بعد از ان گفت ای علی او را به قتل کن در آخر اسدالله را گرد
شو می جبر انصاری گفت که من با علی بودم تا سنگری که حال میان علی و عمر تماشا کنیم که ازین خبر
دار میان ایشان گردی برخاست در میان تا ما پیدا گشته و من آنها را ندیدم و بعد از زمانی آواز علی
شنیدم که گفت الله اکبر پس دانستم که عمر را کشته و آنگه یا عمر بود بگریختند نوفل بن عبد الله که از
رفیقان او بود در خندق افتاد و مسلمانان سنگ بر وی انداختند امیر گفت دور شوید پس در خندق فرود آمد
و وی را در خندق درآورد و نیم کرد و چون نزد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم آمد حضرت وی را
آفرین کرد و دعای خیر گفت و گفت تواب ضربت علی که بر عمر زده بهتر است از ثواب عبادت جن و انس
عمر خطاب گفت یا علی چرا زره عمر را باز نکردی که در میان عرب همچنین زرهی ندارد فرمود نخواستم که کشف

عزت بسر عم خود کنم از ابن عباس روایت کرده‌اند که دو ضربت زدند یکی بجهت اسلام شد و دیگر
بجهت کین اسلام که از زبان شوم زنده همان ضربت بود که ابن ملجم علیه اللعنه بر امیر زد و چون کشتن عمرو بحضرت
او رسید گفتند که بود که مردی دلیری کرد گفتند بدست علی ابن ابی طالب گفتند مرگ من بدست
کریم بود و شجاعان را بکشت و کشتن او بدست کریم تر تسلی بود که هر آب از چشم ما نیاز
بکریم العقبه بعد از قتل عمرو نوفل سنگ تفرقه میان بنی غطفان و بنی قریظه و میان مشرکان انگند و تفصیل آن
بمنهج الصواب تعیین محرر شد پس میان ایشان خلاف افتاد و بادی که از جانب نجد وزید و سرد بود بایشان
فرستاد و خاک و خاشاک در میان چشمهای ایشان می انداخت و آتشهای ایشان
می نشاند و دیگهای طعام ایشان سرنگون میکرد و طنابهای خیمه ایشان در هم گسیخت
و دم خورد و موزه را مضطران باد صبا بود چه پیغمبر فرمود که نصرت بالصبا و اهلکت العاد بالدبور و صبا بادی است
که چون روی بقبله کنند برابر روی جهد و آنکه از پس پشت آید دبور چون این حادثه در میان ایشان
حادث شد ترسی و بیمی عظیم در دل ایشان افتاد و در لشکرگاه از جانب راست آواز تکبیر برآمد و
و ترس ایشان بمرتبه رسید که هر قوم خود میگفت که از تیغ زنید و اتمام
چون حال باین رسید گفت ای معشر عرب درین سرخه مقصد توطن اسپان و شتران ما تلف
شده‌اند و بنو قریظه و بنو نضیر وعده که با ما کرده بودند خلاف کرده‌اند و من میروم
بر شتری بود که عقال آنرا گشوده بودند و شتر را برانگیخت و هر چند
چون نگاه کرد دید که عقال دارد پس آنرا گشود و بسرعت تمام متوجه مکه شد و اهل قریش
پس خالفت او کردند و بنو غطفان خود دیدند که قریش فرار کردند و ایشان نیز فرار کردند و
بر تفرق ایشان و انهزام ساخت و وعده نصرت که حضرت در روز حفر خندق با لشکر داده بود
بظهور رسید و آنرا مرجع دانستند و میگفتند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم این وعده بجانب
فریب می‌داد حق تعالی از این خبر میدهد که (واذ یقول المنافقون) و یاد کن وقتی را که میگفتند
منافقان مانند ابن قشیر و اتباع او (والذین فی قلوبهم مرض) و آنکه در دلهای ایشان شک است
یعنی ضعف اعتقاد (ما وعدنا الله) وعده نداد خدای ما را (ورسوله) و پیغمبر او در نصرت و اعلای
دین اسلام و فتح یمن و شام و بلاد قیصر (الا غرورا) مگر وعده فریب یعنی تخیلی که فریفتند ما را بازی
(واذ قالت طائفة منهم) و یاد کن این را چون گفتند گروهی از منافقان اوس بن قیظی
و اتباع آنها (یا اهل یثرب) ای اهل یثرب و مدینه را نام مدینه طیبه است (لا مقام لکم)

و مقام نیست شما را در لشکرگاه محمد صلی الله علیه و آله و سلم (فارجعوا) پس گردید بمنزل خود که در مدینه
دارید و از لشکرگاه بگریزید و با محمد بدشمنان خود رها کنید که ابو سفیان و اتباع اویند (و
یستأذن فریق منهم النبی) و دستوری می طلبید گروهی از ایشان پیغمبر یعنی بنو حارثه و بنو سلمه از پیغمبر
طلب اذن میکنند که رجوع کنند بخانهای خود و از روی بهانه جویی (یقولون) میگویند که (ان
بیوتنا) خانهای ما در مدینه (عورة) خلل دار و در و دیوار استحکامی ندارد و ما را اجازت ده تا برویم
و خلل آنرا اصلاح کنیم آنرا نگاه داریم از دشمنان تا شبیخون نکنند (وما هی بعورة) و حال آنکه خانهای
ایشان خلل ندارد و محکم و مستحکم و رفیع الجدار (ان یریدون) نمیخواهند بدین سخن (الا فرارا) مگر گریختن
ایشان از جنگ یعنی غرض ایشان ازین مقال فرارست نه استحکام (ولو دخلت) و اگر در آمده شود
بریشان یا بیوت اهل نفاق یعنی لشکر کفار در آن در آیند (علیهم) بر منافقان ازین جا هجوم
کنند بر ایشان (من اقطارها) از جوانب آن یعنی یکبار بمدینه درآیند و گرد ایشان فرا گیرند (ثم سئلوا
الفتنة) پس خواسته شود فتنه را یعنی ایشان را دعوت کنند بشرک (لآتوها) هر آینه بدهند
ایشان آن فتنه یعنی اجابت کنند سخن ایشان را و مشرک شوند و در مقاتل اهل اسلام اعلام
آغاز کنند (وما تلبثوا بها) و درنگ نکنند بفتنه و اجابت آن بمدینه بعد از مرتد شدن (الا یسیرا)
مگر زمانی اندک یعنی زود مشرک شوند و با اهل اسلام محاربه کنند و گویند معنی آنست که لبث نکنند
مگر اندک زمانی مستاصل گردند (ولقد کانوا) و بدرستی که بودند بنو حارثه و بنو سلمه اند وقتی
(عاهدوا الله) عهد کرده با خدای تعالی (من قبل) پیش ازین روز یعنی روز احد که چون هول قتل قصه
مشاهده کرده بودند و بعد از آن نادم گشته عهد کردند که هرگز (لا یولون الادبار) پشت برنگردند
از دشمنان بلکه در جمیع مواضع قتال ثابت قدم باشند (وکان عهد الله) و هست عهدی که با خدای
کرده اند (مسئولا) پرسیده شده یعنی از وفای آن سوال خواهند کرد و بنقض آن مواخذه خواهند کرد
حق تعالی ذکر عهد ایشان آورده تا آنرا فرو نگذارند و بآن وفا کنند (قل) بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
منافقان و ضعفا اهل اسلام که هیچ (لن ینفعکم الفرار) سود نخواهد داد شما را گریختن (ان فررتم
من الموت) اگر بگریزید از مرگ (او القتل) یا کشتن یعنی خواه از مرگ گریزید یا از قتل فایده
مترتب نخواهد شد چه هر شخصی را لابد است مرگ و قتل را در وقتی که موافق تعیین ازل
حکم قضا (واذا) و آنهنگام که بگریزید یعنی اگر شما را فرا ابتقع رسانند پس شما از
زمان اجل (لا تمتعون) برخوردار نخواهید شد (الا قلیلا) مگر برخورداری اندک که آخر فنا شدنی

بنیت خوف فوات پرشیده و آن امتداد او و بنا بر نسبت امداد او خوفی در نهایت قلت
هر جای امتداد عمر هر یک از اهل نفاق قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم با ایشان که مَنْ ذَا
الَّذِي يَعْصِمُكُمْ کیست آنکه نگاه دارد شما را مِنَ اللَّهِ از حکم خدای و قضای او إِنْ أَرَادَ بِكُمْ اگر خواهد بشما
سُوءًا بدی که آن کشتن و هلاکت است أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً و یا خواهد بشما نیکی که نصرت است
موت و با آن کیست که برساند بشما بدی اگر خدای خواهد بشما رحمت و نصرت وَلَا يَجِدُونَ
و نمی یابند مردمان لَهُمْ برای خویشتن مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز از خدای وَلِيًّا دوستی که نفع رساند با
ایشان وَلَا نَصِيرًا و نه یاری که ضرر از ایشان باز دارد و آورده اند که مردی از لشکر اسلام حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم بمدینه رفت و برادر اعیانی خود را دید که طرب آماده ساخته
نقل پیش خود نهاده گفت ای برادر تو اینجا در طرب گذرانی و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم
میان نیزه و شمشیر جولان میکند برادر جواب داد که ای ابله بیا و بنشین که ترا و یاران ترا دیگر
هرگز ازین ورطه بیرون نیاید و او نزد برادر باز گشت و گفت … حضرت از … اخبار کنم
نزدیک حضرت رسید جبرئیل علیه السلام برو سبقت گرفته این آیه آورد قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ بدرستی که
داند خدای الْمُعَوِّقِينَ بازدارندگان را از حضرت رسول مِنْكُمْ از گروه شما وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ
و گوینده گان مر برادران خود را هَلُمَّ إِلَيْنَا بیایید بسوی ما و بعیش مشغول شوید و قتال مکنید و گفته اند
منافقان ضعفه اهل اسلام را تخویف میکردند و ابوسفیان با یهودان و منافقان میگفتند که
در معرض تلف نمیکنند و از حضرت محمد فرار نمایند و منافقان نصح ایشان را قبول کردند و از جنگ
پهلو تهی کردند حق تعالی فرمود که خدای می داند معوقان را و منع نماینده کار را از حضرت
… وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ و نمی آیند منافقان بکارزار إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی چه بجای که ایشان
و کاهلی از قتال أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ در حالتی که بخیلانند بمعاونت و النفقه بر شما ای اهل ایمان
نخواهند ظفر و غنیمت شما را باشند فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ پس چون بیاید ترس و … جنگ و قتال
رَأَيْتَهُمْ بینی ایشان را که از غایت جبن و از خوف يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ میبینند بسوی تو تَدُورُ
که میگردد أَعْيُنُهُمْ چشمهای ایشان در حدقه کَالَّذِي يُغْشَى مانند گردیدن چشم کسی
که مدهوش شده باشد عَلَيْهِ برو عقل یعنی غشی کرده و مدهوش شده مِنَ الْمَوْتِ از سکرات مرگ
فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ پس چون برود ترس بجهت فتح و نصرت بر کفار و غنایم دار الحرب
سَلَقُوكُمْ برنجانند شما را و سخنهای سخت و درشت گویند بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ بزبانهای تیز یعنی تیز زبانی کنند

أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ در حالتی که بخیلانند بر غنیمت یعنی بوقت غنایم مجادله و مناقشه کنند و در طلب
بسیاری کردن غنیمت أُولَئِكَ آن گروه که مذکور شد لَمْ يُؤْمِنُوا ایمان نیاورده اند بخدا و رسول خدا صلی الله
علیه و آله و سلم بر وجه اخلاص فَأَحْبَطَ اللَّهُ پس باطل کرد و ضایع ساخت خدای تعالی أَعْمَالَهُمْ کردارهای
ایشان را چه ثواب مترتب نمیشود بر جهاد و غیر آن از افعال که برای قربت ساخته باشند که مقصود از آن
تحصیل … باطل … نفاق و مکر و کینه که درباره پیغمبر و اهل اسلام میکردند وَكَانَ ذَلِكَ و هست
این ابطال اعمال ایشان عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا بر خدای آسان بجهت تعلق اراده او بیان و عدم احتیاج او
… و در آیه دلالت يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ می پندارند منافقان یعنی لشکرهای کفار
ایشان لَمْ يَذْهَبُوا نگذشته اند یعنی بدلی و ترس منافقان … که مشرکان هزیمت
… که اگر مدینه گرفته اند و جنگ … ایستاده و بجهت این از خندق فرار نموده اند
اندرون مدینه متحصن میشوند و هر چند ایشان را آگاه کرد که مشرکان هزیمت رفته اند قبول نمیکنند
وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ و اگر بیایند آن لشکرها اگر نوبتی دیگر يَوَدُّوا دوست میدارند منافقان
لَوْ أَنَّهُمْ و تمنا میکنند که ایشان بَادُونَ صحرا نشینان باشند فِي الْأَعْرَابِ در میان اعراب بادیه نشین
یعنی از … بدلی آرزو کنند که در مدینه نبودندی و در بادیه ساکن بودندی يَسْأَلُونَ می پرسیدندی
… عَنْ أَنْبَائِكُمْ از خبرهای شما یعنی از آنچه جاری شده و بر شما تحقیق نمودندی که
شما از غالبیت و مغلوبیت شما وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ و اگر بودندی در میان شما یعنی در خندق و مدینه
… با اعدا … مَا قَاتَلُوا و کارزار نکردندی إِلَّا قَلِيلًا مگر کارزاری اندک
ع … لَقَدْ كَانَ بدرستی که
لَكُمْ مر شما را فِي رَسُولِ اللَّهِ در ذات پیغمبر خدای أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ خصلتی نیکو و پسندیده
… آن است که باز اقتدا کنند که آن ثبات و صبر …
… بر افعال لِمَنْ كَانَ
يَرْجُو اللَّهَ مر کسی را که امید میدارد بخدای یعنی رحمت او وَالْيَوْمَ الْآخِرَ و روز قیامت …
نعیم آن وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا و مگر آن کس که یاد کرد خدای را … بسیار بدل و زبان
آورده اند که سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم از آمدن احزاب خبر داده بود که با اجتماع ایشان
شود و کار … سخت گیرد … عاقبت … مظفر و منصور شوید
… وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ و آن هنگام که دیدند مؤمنان الْأَحْزَابَ آن احزاب را که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم

از آمدن ایشان خبر داده بود و مشاهده ایشان کردند که مجموع احزاب بر لشکر اسلام جمع گشته‌اند
قالوا گفتند هذا ما وعدنا الله این است آنچه وعده داده بود ما را خدای ورسوله و آنچه وعده کرد رسول او
وصدق الله ورسوله و راست گفت خدای و پیغمبر او یعنی ظاهر شد صدق خبر رسول او وما زادهم
و نیفزود ایشان را آنچه دیدند از آمدن احزاب الا ایمانا مگر ایمان بخدای [illegible]
وتسلیما و گردن نهادن امر خدای و مقادیر او سبحانه و انقیاد باحکام حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله وسلم که سعادت دارین بسته در آن تسلیم [illegible] است و بعد از آن تخصیص میکند بعضی را از [illegible]
که در ایشان بوده و میفرماید من المؤمنین رجال صدقوا از گروه مؤمنان یعنی مردانی که راست کردند ما
عاهدوا الله الخ آنچیز را که عهد بستند با خدای علیه بر آن چیز که آن ثابت است بر قتال و معاونت
و ملکت مقال و نزول این آیه آن بود که جمعی از اصحاب چون حمزه و مصعب و انس بن نضر و جز
ایشان نذر کرده بودند که هر حرب که‌ای که ملازم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم [illegible]
قدم ثابت کرده قتال بر سیمان جان نثار کنند تا شربت شهادت نچشند آرام نگیرند حق تعالی
فرموده که این مومنان راست گفتار بودند در عهدی که کرده بودند فمنهم پس بعضی از ایشان من قضی
نحبه کسی است که گذارد یعنی بجای آورد نحبه یعنی نذر و عهد و کار زار بنمود تا شهید شد چون حمزه و مصعب و انس
و بعضی دیگر از ایشان من ینتظر کسی است که انتظار میکشند چون سایر مومنان حقیقی که [illegible]
ثابت قدم و راسخ اند وما بدلوا و تغییر ندادند عهد را تبدیلا تغییر دادنی یعنی هیچ چیز از آن را تغییر
نساختند بلکه وفا نمودند لیجزی الله تا پاداش دهد خدای الصادقین راستگویان را
بصدقهم بوفای ایشان ویعذب المنافقین و عذاب کند منافقان را ان شاء اگر خواهد یعنی [illegible]
بر نفاق بمیرند و در دنیا آثار اعتداد [illegible] او یتوب علیهم یا باز گردد بر ایشان بمغفرت
ثبوت اگر ایشان باز گردند از نفاق و توبه کنند از آن ان الله کان بدرستیکه خدای هست
غفورا آمرزنده آنرا که توبه کند رحیما مهربان بر کسی که [illegible] و خلاصه [illegible] آنکه مومنین
مخلص بعهد خود وفا نمودند تا بصدق ایشان حق مجازات مثوبت دهد و منافقان از عهد [illegible]
عهد ایشان در آخرت گاهی که ایشان بر صفت نفاق بمیرند و یا در دنیا ایشان را آنچه [illegible]
مواخذه نماید اگر خواهد خدا ابوالقاسم حسکانی باسناد خود از ثابت بن عمرو نقل کرده که [illegible]
روایت کرده از امیر المومنین صلوات الله علیه و آله وسلم که آنحضرت فرمود که فینا نزلت [illegible]
نازل شده پس بخدا سوگند که منم که منتظر شهادتم و جمهور مفسران برآنند که آیه در حق حضرت [illegible]

علیه السلام نازل شده و عبیده حارث که در بدر شهید شده‌اند و حمزه بن عبدالمطلب که در جنگ احد
شهید شده چنانکه در سوره آل عمران گذشت و جعفر بن ابی طالب که در موته شهید گشت و آن چنان
بود که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم او را امیر لشکر گردانیده و بغزای اهل موته فرستاده [illegible]
[illegible] لشکر و صبر بکار داشت و جعفر با کفار کارزار کرد و داد شجاعت داد و
[illegible] زخم بسیار [illegible] یعنی [illegible]
[illegible] گرفت [illegible]
گفت السلام علیک یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پس روی بکافران کرد و [illegible] شهید
[illegible] از زمین برداشته‌اند [illegible] حق تعالی [illegible] زنده کردند و در جای
[illegible] دو پر داده [illegible] در بهشت با فرشتگان
[illegible] پس از این جهت جعفر الطیار میگویند پس بقوله فمنهم من قضی نحبه اشارت بجعفر
و حمزه و ابو عبیده است و مراد بقوله ومنهم من ینتظر امیر المومنین است که همیشه منتظر شهادت بود [illegible]
[illegible] چه [illegible] که محاسن [illegible] خضاب کنند
[illegible] عبدالرحمن ابن ملجم علیه اللعنه او را شهید کرد و مرویست که چون عبیده را شهید کردند و حمزه
و جعفر را در مدینه رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود [illegible] شهادت عبیده
[illegible] و شهادت حمزه در احد و شهادت جعفر در موته [illegible] ابن ابی طالب [illegible]
[illegible] که بهترین [illegible] اول [illegible]
خلیفه و وصی من [illegible] در خندق [illegible] فتح
و نصرت [illegible] مفتوح گشت ورد الله و باز گردانید خدا الذین کفروا آنان را که کافر شدند
یعنی احزاب بغیظهم با خشم ایشان [illegible] لم ینالوا خیرا
[illegible] وکفی الله
و کفایت کرد خدا [illegible] المؤمنین القتال [illegible] مومنان را [illegible] ملائکه
[illegible] وکان الله و هست خدای قویا توانا بر
[illegible] عزیزا غالب [illegible] سلطنت [illegible]
ابو عبدالله علیه السلام مرویست که کفی الله المومنین القتال بعلی ابن ابی طالب و قتل عمرو بن عبد ود
و کان ذلک سبب هزیمت القوم [illegible] کفایت [illegible] کردن [illegible] عبدالله بن مسعود

... واقع شده کفی الله المؤمنین القتال بعلی ابن ابیطالب و بعد ... پیوسته که چون
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از جنگ احزاب بازگشت و بمدینه آمد و سلاحها را گذاشت ...
رسول صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد عمامه از دیبای سبز بر سر بسته و سلاح در بر کرده گفت یا رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم حکم الهی چنانست که در همین ساعت متوجه حرب بنی قریظه شوی و همین امر شده که
تنهای خیمهای ایشان برکنم و دژهای حصون ایشان را برکنم و دلهای ایشان از خوف مضطرب ... گردانم
... رسول بفرمود تا منادی ندا کرد که هر که مطیع امر خدا و رسول است باید که نماز عصر نکند از
مگر در بنی قریظه پس رایت را با امیر المؤمنین علیه السلام تفویض فرموده و او را مقدمه لشکر
بآن صوب روانه ساخت و خود با سایر اصحاب بر اثر او روان شد امیر المؤمنین بر در حصار ایشان
رسید و زنان ... ناسزا دراز کردند و ... هیچ نگذاشتند حضرت امیر المؤمنین
و گفت یا رسول الله بر در حصین مرو که صلاح در آن نیست آنحضرت فرمود یا علی مگر
که ترا دشنام دادند گفت نعم یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود چون مرا ببینند ترک کنند
از ان مقوله چیزی نگویند پس بر در حصین آمد گفت ای برادران بوزینگان و خوکان چون فراهم آمد
بموضع دشمن ... باشد هیچ کردن بیم کرده شده که آن گفتند یا ابا القاسم تو هرگز جاهل
و دشنام ده نبوده رسول از ایشان اعراض فرموده با اصحاب گفت که ... راه کسی دید ... گذشت
گفتند آری دحیه کلبی بر استری تنها نشسته و قطیفه از دیبا در بر او ... گذشت فرمود آن
جبرئیل است آمد تا حصن ایشان را متزلزل سازد و خوف و ترس در دل ایشان اندازد پس
بر سر چاهی از چاههای بنی قریظه نزول فرموده و اصحاب متعاقب منزل رسیدند و فوجی آمده ... که
جماعت آخرین خود را بانجا رسانیدند نماز ... نکرده گفتند ... فرمودی که
نماز عصر را مگذارید مگر در بنی قریظه پس آن نماز را قضا کردند حق تعالی در این امر ایشان را ...
تا کار بر ایشان سخت گشت حیی بن اخطب ایشان را گفت ای قوم ببینید که محمد ...
... شما را ... که یکی از این سه کار کنید یا این مرد ایمان آرید و تصدیق دعوی وی کنید
چه بر شما واضح شده که او پیغمبر است و در تورات صفت او را دیده اید ... گفتند که ما ...
... زنان و فرزندان خود را بدست خود بکشیم و از حصین بیرون آییم و قتال کنیم اگر کشته
باشند زن و فرزند ... پیدا شود ... گفتند با این
... ما را چگونه بکشیم و بچه وجه طاقت ... باشیم که زن و فرزند را بدست خود بکشیم ...

آنکه

آنست که ... باشد شب شنبه است محمد و اصحاب او ... ما شنبه را ... که آن
شنبه ... غافل شده تا بر سر ایشان بتازیم شاید که کاری از پیش ببرد
گفتند ما حرمت شنبه نگاه داریم و طریقه آباء و اجداد سلوک کنیم گفتند ... باید
باشد ... ببینیم که صلاح چیست روز دیگر کس برسول فرستادند که ابو لبابه را که از بنی عمرو است
نزد ما فرست تا سخنی چند با او بگوییم و صلاح ببینیم رسول اجازت فرمود چون ابو لبابه در حصن
زنان و کودکان نزد وی آمده اند ... گریستند و جزع و فزع کردند و دل او بر ایشان ...
گفتند چه می‌باشد که ما بحکم محمد از حصن بیرون آییم گفت ... اشارت کرد بحلق
اگر شما ... کشند ابو لبابه گوید که چون خیانت کردم پشیمان شدم ... رسول صلی الله
علیه و آله و سلم ... صورت عمل ... رسانید فرمود اگر نزد من آمدی برای او استغفار
کردمی اکنون او ... توبه او را قبول کند و بعد از ... توبه او قبول کرد جبرئیل ...
آمد رسول را از این خبر داده آنحضرت در حجره ام سلمه بود ام سلمه روایت کند ...
دیدم که بخندید گفتم یا رسول الله سبب خنده چیست فرمود جبرئیل آمد و مرا خبر داد که حق تعالی توبه
ابو لبابه را قبول کرد گفتم یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رخصت باشد که بروم و او را از آن
بشارت دهم فرمود ... پس ... حجاب بود فرمود روا باشد پس در مسجد رفتم
او در مسجد بود و آواز دادم که ای ابو لبابه توبه ترا حق تعالی قبول کرد جمعی در مسجد بودند
خواستند که او را بگشایند گفت سوگند خورده ام که غیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ... دیگر
نگشاید چون آنحضرت بنماز صبح آمد ... بگشاد والقصه چون روز شد بنی قریظه بحکم رسول ...
فرود آمدند گفتند یا رسول این ها ... حلفا بنی خزرج اند بنی قینقاع را بحصاری داده بود
بشفاعت عبد الله بن ابی سلول حضرت فرمود راضی میشوید بحکم سعد بن معاذ که ... طایفه
... گفتند آنچه رای سعد باشد راضی میشویم و سعد در این وقت مجروح بود از تیری
که بر اکحل او آمده بود در غزوه احزاب و او در مسجد خیمه زده بود و زنی رفیده که بعلاج او مشغول
بود پس او را سوار کردند و گفتند که رسول خدا حکم کرده که در بنی قریظه ... که ایشان موالی تو اند
چون سعد نزد رسول خدا آمد و ... رسول فرمود که در بنی قریظه رای ... تواند
سعد نزد بنی قریظه آمد و گفت خدا و رسول خدا ... که از حکم خدا باز نگردی گفتند
باشد سعد گفت حکم من حاکم آنست که مردان ایشان را بکشند و کودکان ایشان را اسیر

والی شان قسمت کنید رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که حکم کردی میان ایشان بحکم خدا از بالای هفت رقیع
پس زنان و کودکان ایشان را اسیر کردند و در سرای زنی از بنی النجار در موضعی که اکنون بازار مدینه است
خندقی کندند که مردان ایشان که ششصد تن بودند نزد آنحضرت حاضر ساختند امیر المؤمنین
و زبیر را امر فرمود تا ایشان را گردن میزدند و در خندق می انداختند حیی بن اخطب چون نوبت او
گردید از وی کسی نکند و در سلاسل ایستاده بود گفت نفس خود را در دشمنی تو ملامت نکنم ولیکن هر که خدای تعالی خوار
گذارد خوار گردد پس ثم گفت این ملاعنه فرض گشته و مقرر شده بود بر بنی اسرائیل پس پیش
رفت و بر کنار خندق بایستاد و گردن او زدند و بعد از کشتن مالهای ایشان را قسمت کردند
دو سهم سوار را و یک سهم پیاده را و خمس بر مستحقان قسمت کردند و رسول آن زنان و کودکان را
بنجد فرستاد تا فروختند و بهای آن اسب و سلاح بخریدند و نزد رسول آوردند و بعد از تمام کار بنی
قریظه سعد معاذ را وفات رسید و صحابه بر وی گریستند و فتح بنی قریظه در آخر ذی القعده بود
سنه خمس من الهجرة حق تعالی بر سبیل امتنان و امثال آن بر سبیل اعلام خبر داده که وَاَنزَلَ
و فرود آورد الَّذِینَ ظَاهَرُوهُم آنان را که یاری دادند احزاب را و همپشت ایشان شدند مِن اَهلِ
الکِتَابِ از اهل توریت یعنی قریظه را فرود آورد مِن صَیَاصِیهِم از قلعهای ایشان وَقَذَفَ فِی
قُلُوبِهِمُ الرُّعبَ و افکند در دلهای ایشان ترس از رسول و لشکر او فَرِیقًا تَقتُلُونَ گروهی را میکشتید
یعنی مردان ایشان وَتَأسِرُونَ فَرِیقًا و اسیر میکنید گروهی را یعنی زنان و فرزندان ایشان را وَاَورَثَکُم
و میراث داد خدای شما را اَرضَهُم زمین ایشان را از مزارع و بساتین پر از اشجار وَدِیَارَهُم و سراهای
ایشان را یعنی حصون و قلعهای ایشان را وَاَموَالَهُم و مالهای ایشان را از نقود و نعم و مواشی وَاَرضًا
لَم تَطَئُوهَا و زمینی را که گام ننهاده اید آنرا که در فتح ایشان را مالک آن نموده اند مراد حرث سافل
با مکه و عکرمه گفته هر زمینی که بخوره اهل اسلام در آید تا قیامت و بعضی وَکَانَ اللهُ عَلَی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرًا
و هست خدای بر همه چیزها توانا پس قادر باشد بر فتح بلاد و تسخیر آن برای ملازمان سید عباد
اهل تفسیر و ارباب سیر گفته اند که در سال نهم از هجرت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم
از زوجات طاهرات هجرت نموده اند یعنی سوگند خورد که یکماه با ایشان مخالطت نکند و سبب آن
بود که از وی نفقه و کسوت زیاده از مقدور می طلبیدند و چیزها می دیگر از وی می طلبیدند که نزد
آنحضرت نبود ام سلمه از پرده هجرت نمود و زینب برد یمنی و ام حبیبه جامه سحولی و حفصه جامه مصری
و جویریه چادری و سوده گلیمی و در آن وقت آنحضرت را نه زن بود عایشه و حفصه و ام حبیبه بنت ابی سفیان

و سوده بنت زمعه و ام سلمه بنت ابی امیه و این پنج از قریش بودند و صفیه بنت حیی بن اخطب
و میمونه بنت حارث الهلالیه و زینب بنت جحش اسدیه و جویریه بنت حارث مصطلقیه و در تفسیر
ابن شاه عبد خود از سعید بن جبیر روایت کرده که ابن عباس فرموده که روزی رسول صلی الله علیه وآله
وسلم در خانه با حفصه نشسته بود و در میان ایشان منازعه واقع شده حفصه گفت زیاده نفقه
از آن حضرت طلبیدم آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم را غضب در نمود و فرمود در میان خود تعیین کنم
تا حاکم باشد حفصه گفت آری پس عمر را حاضر ساخت گفت میان من و حفصه حکم کن عمر حفصه
گفت چه میگوئی حفصه رسول را گفت سخن کن و مگو مگر آنچه حق باشد عمر دست بر آورد و تا بر روی زند
رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود دست از وی باز دار پس عمر گفت ای حفصه رسول خدا بغیر
سخن حق نگوید بحق آن کس که او را مبعوث ساخته اگر مجلس او نبودی دست از تو منع نکردمی تا بمردی
رسول صلی الله علیه وآله وسلم برخاست و بغرفه مسجد تشریف فرمود یک ماه انجا مکث نمود و در آن
نزد زنان نیامد و نگذاشت که کسی از ایشان نزد وی آید و بعد از بیست و نه روز که بیدار تمام
شده بود که جبرئیل آمد و آیه آورد که یَا اَیُّهَا النَّبِیُّ ای پیغمبر خبر دهنده و برگزیده قُل لِاَزوَاجِکَ
بگو مر زنان خود را اِن کُنتُنَّ تُرِدنَ اگر هستید که میخواهید الحَیَاةَ الدُّنیَا زندگانی دنیا را یعنی تنعم در آن
و زیادتی طلبیدن آن وَزِینَتَهَا و آرایش آن از اجناس ثیاب فاخره و پیرایهای متکلف فَتَعَالَینَ
اُمَتِّعکُنَّ پس بیائید که متعه طلاق دهم شما را چنانچه مطلقه را دهند سوای مهر یعنی با چیزی که مطلقه
را در آن تمتع مشهور است شما را بآن تمتع سازم و تحقیق تمتع دادن مطلقه و تفصیل آن در سوره بقره
مرقوم شده و گویند مراد تمام مهر است یعنی همه مهر او شما دهم وَاُسَرِّحکُنَّ و رها کنم سَرَاحًا جَمِیلًا
رها کردنی نیکو یعنی طلاق دهم شما را بدون مخاصمت و منازعت که زنان و شوهر را باشد و کراهت
و کدورت وَاِن کُنتُنَّ تُرِدنَ اللهَ و اگر هستید که میخواهید رضای خدا را وَرَسُولَهُ و خوشنودی رسول را
وَالدَّارَ الآخِرَةَ و نعیم سرای دیگر را فَاِنَّ اللهَ پس بدرستی که خدای اَعَدَّ آماده کرده لِلمُحسِنَاتِ مِنکُنَّ
مر نیکوکاران را از شما یعنی آنها که اختیار رضای الهی کنند اَجرًا عَظِیمًا مزد بزرگ که از غایت و مقدار
آن چیزی مختصر باشد مرویست حضرت از امام جعفر صادق علیه السلام که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم چون
از غنایم خیبر بازگشت زنان گفتند از این غنیمت چیزی بما ده آنحضرت فرمود از آنچه قسمت کردم
در میان مسلمانان پس در غضب شده اند حق تعالی آنحضرت را امر کرد که از زنان معتزل شود و در
ام ابراهیم در آید تا این آیه نازل شده و در روایت آنکه بعد از نزول این آیه حضرت همه ازواج را طلبید

ع

و این آیه بر ایشان خواند و همچنین ساخت آنها را بمفارقت و هم اختیار کردند و آن حضرت
این آیه بر ایشان خواند و فرمود شتاب مکنید و با پدران خود در این مشورت کنید گفتند
ما را مشورت نباید کرد و مخیر ساخته مابین زینت دنیا و آخرت را اختیار کردیم [illegible]
این آیت را فرستاد که لا یحل لک النساء من بعد الآیه چون ایشان اختیار کردند تو خیر زنان
بر ایشان بگیر و بعد از آن تنبیه و وعید ازواج پیغمبر را خطاب میکند یا نساء النبی ای زنان پیغمبر
خدا من یأت منکن هر که بیاید از شما بفاحشة بخصلتی زشت و ناپسندیده مبینة پیدا و روشن کرده
شده و حفص بکسر یا میخواند یعنی فاحشه و مبین و آشکارا آن عدم اطاعت خدا و رسول [illegible]
کبیرت یضاعف لها العذاب و چندان کرده شود او را عذاب ضعفین دو برابر آنکه زنان دیگر [illegible]
کرده و مع گناه را از شما قبیح تر و فضل و زینت شما چون زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم زینت
دارند بر زنان دیگر بجهة مکانت و مرتبت رسالت و نزول وحی به بیوت ایشان لیس عذاب
ایشان بجهت آن بیشتر باشد و لهذا حد مقابل حد عبید است و [illegible]
این است که عقوبت بنی هاشم و عقوبت غیر ایشان است چنانچه ابو حمزه ثمالی از زین العابدین
ابی طالب علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود که من امید دارم که برای نیکو کاران ما [illegible]
از ثواب و بر [illegible] هر که از او عذاب دو چندان از عذاب دیگران باشد چنانکه ازواج پیغمبر
ما آن بود شده اند محمد بن عمیر از ابراهیم بن [illegible] روایت کرده که علی بن عبدالله بن حسین
خود نقل کرد که شخصی بعلی بن حسین بن زین العابدین علیهما السلام گفت که شما اهل بیت
حق تعالی شما را مواخذه خواهد کرد آن حضرت در غضب شده فرمود [illegible] جاری شود
آنچه حق تعالی جاری ساخته در زنان پیغمبر [illegible] آنچه نیکو کاری [illegible]
دو مقدار از اجر و ثواب است برای [illegible] و دو مقدار عذاب و بعد از آن آیه که تلاوت
یا نساء النبی من یأت منکن بفاحشة مبینة یضاعف لها العذاب ضعفین وکان ذلک [illegible]
علی الله یسیرا بر خدا آسان ایشان ازواج پیغمبر اند تضعیف عذاب بر ایشان نخواهد شد
از آن آیه دیگر را تلاوت فرمود ومن یقنت منکن و هر که مداومت کند بر طاعت از شما که ازواج پیغمبرید
لله و رسوله مر خدای را و رسول او را و تعمل صالحا و بکند کار شایسته و پسندیده نؤتها بدهیم او را
اجرها مرتین مزد او را دو بار یعنی دو بار مثل عذاب غیر او یکبار برای طاعت خدای و یکبار
برای خشنودی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم باو بجهة حسن معاشرت وی با آن حضرت و اعتدنا لها

و آماده ساختیم برای او رزقا کریما روزی نیکو در بهشت زیاده بر اداء او و بعد از ذکر فضایل
ثواب و عقاب برای ازواج آن مقدمه و اجاب اظهار فضیلت آن میکند بر سایر زنان بقوله یا نساء
النبی ای زنان پیغمبر عالی مقدار لستن کاحد من النساء نیستید شما مانند یکی از زنان [illegible]
ان اتقیتن اگر پرهیزکاری کنید از مخالفت خدا و فرمان بردار او شوید و رسول او فلا تخضعن پس نرمی
و فروتنی مکنید بالقول بسخن گفتن یعنی چون با کسی سخن گوئید نرم گوئید چنانچه شعار زنان [illegible]
بیوه و بیگانه فیطمع الذی پس طمع کند در شما آنکس که فی قلبه مرض در دل او بیماری [illegible]
یا دوستی فجور وقلن و بگوئید قولا معروفا گفتاری نیکو و پسندیده دور از ریبت که چون این آیت
زنان پیغمبر در سرای ایشان کسی آواز دادی و مردی که جواب دهد گشت در دهان نهادی تا آواز نیکو
نشنیدی جواب دادی وقرن فی بیوتکن و آرام گیرید در خانه های خود که سوده زوجه رسول خدا صلی الله علیه
و آله و سلم گفتند که حج و عمره نمیکنی گفت من از خانه بیرون نیایم چنانکه خدا فرموده وقرن فی بیوتکن
[illegible] است که پای از حجره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیرون ننهاد تا [illegible]
[illegible] که جنازه او از آن حجره بیرون آوردند و [illegible] سخن او تعریض [illegible] که مخالف این امر
کرده بیرون آمد و [illegible] لشکر عظیم بمحاربه امیرالمؤمنین علیه السلام ولا تبرجن
[illegible] سرایهای خود را تبرج الجاهلیة الاولی و زنان در ایام جاهلیت اولی که از [illegible] جاهلیت اولی
[illegible] گویند در زمان ادریس بود تا وقت نوح علیه السلام که مدت هشتصد سال بود و در [illegible] دیگر در
[illegible] داود و سلیمان علیهم السلام بود که جامه نادوخته پوشیدند و عضاهای ایشان [illegible]
[illegible] روایت [illegible] در زمان ابراهیم بود که زنان لباسها [illegible]
[illegible] جاهلیت آخر میان عیسی بود و سید انبیا صلی الله علیه و آله و سلم و گویند
جاهلیت اول کفر است قبل از اسلام و جاهلیت آخر فسق در اسلام واقمن الصلوة و بپای
[illegible] نماز [illegible] بود آن که اصل طاعت بدنیست و آتین الزکوة و بدهید زکوة که اصل و اشرف عبادات مالیست
و اطعن الله و فرمان برید خدای را در جمیع احکام فرائض و رسوله و پیغمبر او را در سنن [illegible]
[illegible] انما یرید الله جز این نیست که میخواهد خدای لیذهب عنکم
الرجس [illegible] اهل البیت ای اهل بیت پیغمبر و یطهرکم تطهیرا و پاک گرداند شما را از
معاصی پاک کردنی [illegible] خلاصه معنی آنکه اهل بیت پیغمبر اراده الهی تعلق گرفته بعطیات
[illegible] شما فرموده [illegible] هر [illegible] و عصیان [illegible] نشود [illegible] کبیره و از صغیره

ومعصوم بوده‌اند احمد بن حنبل از مسند خود از عطا بن رباح نقل کرده که ام سلمه فرموده که روزی حضرت
فاطمه زهرا علیها السلام آن طعام حاضر کرد و حریره طعامی پخته ساخته بود در دیگی کلین پیش سید عالمیان
آورد آنحضرت در آن روز در خانه من بود چون فاطمه زهرا علیها السلام آن طعام حاضر کرد آنحضرت
فرمود ای نور دیده من علی را با دو فرزند خود بخوان تا این طعام بخورند چون ایشان حاضر شدند همه از آن
بنوشیدند جبرئیل از نزد ملک جلیل در رسید و این آیه آورد انما یرید الله لیذهب تا آخر آنحضرت ردای
کملی بر سر ایشان انداخت و فرمود اللهم هولاء بیتی و خاصتی فاذهب عنهم الرجس اهل البیت و طهرهم
تطهیرا پس چون این دعا را از آنحضرت شنیدم گفتم یا رسول الله انا معکم من با ایشانم فرمود تو نیز از اهل
بیت منی اما از من مشکو کرداری و الصفات حمیده و خصال پسندیده موصوفی و در جامع آورده که عمران
بن عمران که یکی از فضلای اهل سنت است روایت میکند از ابی الحمرا که من نه ماه ملازم حضرت رسالت
بودم هر روز می دیدم که آنحضرت در هر روز بوقت صبح می آمد و دست مبارک بر در سرای شاه اولیا
و فاطمه زهرا می نهاد و می فرمود السلام علیکم و رحمة الله و برکاته چون سید عالم جواب ایشان می شنید
می فرمود انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا و بعد از تلاوت این آیه
میفرمودند بمصلای خود میرفت و مشغول نماز میشد و خلافی در دین نیست که امیر المؤمنین علیه السلام
امامت کرده و صحابه با او مخالفت نمودند پس در دعوی صادق باشند و صحابه مخالف حق
و در جمع از ابو سعید و انس بن مالک و واثلة بن الاسقع و عایشه و ام سلمه نیز روایت کرده که این آیه
مختص است برسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین و ابو حمزه ثمالی نیز روایت کرده که آیه در شان ایشان
و ثعلبی باسناد خود در جمع روایت کرده که روزی با مادر خود نزد عایشه رفتم مادرم از وی پرسید
و دیدی که در روز جمل خروج کردی با امر الهی و قرن فی بیوتکن یا بیرون نهادی گفت آن از قضا
بود لیکن از حال علی علیه السلام پرسید از حال دوستترین مومنان برسول خدا صلی الله علیه
و سلم سوگند که من دیدم علی و فاطمه و حسن و حسین را که پیغمبر ایشان را جمع کرد و جامه بر سر ایشان
کشید و فرمود بار خدایا اینها اهل بیت من اند پس رجس را از ایشان دور دار و ایشان را
و پاکیزه کردن از شوب معصیت بعد از آن عایشه گفت من گفتم یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
من از اهل بیت توام فرمود دور شو از اهل بیت من تو بر حسنی جا اهل بیت من اینها اند ابو سعید
خدری از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که این آیه در حق من و علی و فاطمه و حسن و حسین
نازل شده و صاحب طبری با سانید خود در جمع آورده و از جابر نقل کرده که آیه انما یرید الله تا آخر

نازل شده در خانه که غیر از علی و فاطمه و حسن و حسین کسی دیگر نبود پس فرمود بار خدایا اینها اهل بیت
من اند و سید ابو الحمید با سانید صحیحه از امام حسن نقل کرده اند که بعد از نزول آیه تطهیر رسول خدا
ما را و خود را در زیر کسا جمع کرد و فرمود بار خدایا اینها اهل بیت من اند و عترت طیبه من و روایات
درین از عامه و خاصه بسیار است پس روایتی جابر و آنچه در حواله منهج الصادقین است و حق تعالی بعد از ذکر
عصمت آل عبا بجهت هدایت امت با ایشان نیز از خطاب بازواج پیغمبر کرده میفرماید که واذکرن و یاد کنید
زنان پیغمبر ما یتلی آنچه خوانده میشود بر شما فی بیوتکن در خانهای شما من آیات الله از آیتهای کتاب
حضرت عزت والحکمة و از سخنهای مشتمل بر حکمت و مصلحت از کتاب ذکر جامع این امر است و ما
بکلام الله و از سخنان پیغمبر که محض حکمت است و آن متعظ شوید و پند گیرید ان الله کان بدرستیکه
خدای تعالی هست لطیفا لطف کننده و نیکوکاری ازواج سید انبیا خبیرا و دانا باقوال و افعال
و در آنچه صلاح شما در آنست از امور دنیه از مقاتل بن حیان مروی است در وقتی که اسماء بنت عمیس از
حبشه با شوهر خود جعفر بن ابی طالب رجعت کرد نزد ازواج سید انبیا آمد و گفت درباره من چیزی از قرآن
نازل شده گفتند نه پس بخدمت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت یا رسول الله زنان ناامید
برسول رسیده از خیر بجهت آنکه ایشان مذکور نشده اند در قرآن بسمت خیر و روایت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفتند یا رسول الله حق تعالی در قرآن ذکر مردان کرده و ما که زنانیم
ما که در ما خیری نیست و روایت منقول حق تعالی این آیه فرستاد ان المسلمین بدرستیکه مردان که منقاد
احکام الهی اند والمسلمات و زنان که فرمان برنده اویند والمؤمنین والمؤمنات و مردان و زنان که باور
کرده اند بخدا و رسول والقانتین والقانتات و مردان و زنان که ثابت و در زنده اند در وظایف طاعات
و عبادت نماینده با نواع عبادات والصادقین والصادقات و راست گوینده در قول و عمل از زن و مرد والصابرین
والصابرات و صبر کننده گان بر طاعتها و باز ایستادن از معصیتها از مردان و زنان والخاشعین والخاشعات
و فروتنی کننده گان از برای خدای و ترسکاران از عقوبت جوارح از ذکور و اناث والمتصدقین
والمتصدقات و صدقه دهنده گان از هر دو گروه با آنچه واجب است در اموال ایشان از زکوة و خمس والصائمین
والصائمات و روزه داران برای خدا از رجال و نسا مراد صوم مفروض است والحافظین
فروجهم والحافظات و مردان و زنان نگاه دارنده فرجها از حرام والذاکرین الله کثیرا والذاکرات
و مردان ذکر گوینده خدا را بسیار و زنان کننده مراد از طریق قرآن خواندن و اشتغال بنوعی
دیگر از تعلیم و ذکر است اعد الله آماده ساخت خدای تعالی مر ایشان را از ذکور و اناث لهم مغفرة مر ایشان را

آمرزش از گناهان واجرا عظیما ومزدی بزرگ بر طاعت ایشان از عبد الله بن عباس روایتست که جبرئیل
نزد سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم آمد گفت یا رسول الله بگو سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر
ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم هر کسی که این کلمات بگوید نام او در میان کسانی نوشته شود که ذکر
بسیار میکنند واز فاضلترین ذاکران باشند واز عطا ابن رباح روایتست که هر که با خدای تفویض
کند داخل باشد در قول او که ان المسلمین والمسلمات وهر که اقرار کند بخدا ورسول صلی الله علیه وآله وسلم وایمان
نماید بولایت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام واولاد اطهار او علیهم السلام ودلش موافق زبانش
باشد درین قول داخل باشد والقانتین والقانتات وهر که زبانرا از دروغ نگاه دارد از جمله والصادقین
والصادقات باشد وهر که رزیت گوید از رزیت گویان در کریمه الصابرین والصابرات وهر که صبر کند بر
طاعت وصبر نماید از معصیت داخل شود واز جانب یمین وشمال نگاه نکند درین قول داخل شود والخاشعین
والخاشعات وهر که در هفته یکبار درهمی صدقه دهد داخل شده درین که والمتصدقین والمتصدقات وهر که در ایام
بیض روزه دارد در سلک والصائمین والصائمات وهر که فرج خود را از حرام نگاه دارد از جمله والحافظین
والحافظات فروجهم باشد وهر که پنج نماز را بپای دارد با شرایط وارکان داخل شود در قول که والذا
کرین الله کثیرا والذاکرات واز امام عبد الله علیه السلام مرویست که هر که بخسبد تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام
بگوید از جمله والذاکرین الله کثیرا باشد از ابن عباس مرویست که چون حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه وآله وسلم زینب بنت جحش اسدیه را که دختر عبد المطلب بود عمه رسول صلی الله علیه وآله وسلم
برای زید بن حارثه که آزاد کرده بود پسر خوانده خود خواستگاری نمود زینب را برای خدا
ابا نمود چه جمال زیبا داشت ودختر عمه پیغمبر بود چه از زنان اشراف قریش بود گفت چرا زن آزاد کرده
و برادرش عبد الله بن جحش نیز ازین ابا کرد حق تعالی آیه فرستاد وما کان لمؤمن ونسزد
هیچ مرد گرویده را یعنی عبد الله بن جحش ولا مؤمنة وهیچ زن ایمان آورده را یعنی زینب اذا قضی الله
ورسوله چون حکم کند خدای ورسول امرا کاری را یعنی نکاح زینب با زید ان یکون لهم الخیرة که باشد
مر ایشانرا اختیاری من امرهم از کار خود چه خیر مر ایشانرا [illegible] آنست که اختیار خود را تابع خدا و
رسول او صلی الله علیه وآله وسلم کنند ومن یعص الله ورسوله وهر که مخالفت نماید وعاصی شود خدا و
او خود را در امر ونهی فقد ضل پس بدرستی که گمراه شود ضلالا مبینا گمراهی هویدا اگر مخالفت
روی اعتقاد کند کافر شود وبعد از آن گرفتار گردد وبعد از نزول آیه زینب گفت راضی شدم ودر
اختیار کفالت رسول صلی الله علیه وآله وسلم دادم وعبد الله نیز باین رضا داد ورسول [illegible]

اورا بازید مخالفت است وزید با او مباشرت کرد وپیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم از مال خود مهر زینب از برای
زینب فرستاد وآن ده هزار دینار بود وشصت درهم وخماری وملحفه ودرعی وازاری وپنجاه من
طعام وسی صاع خرما از زینب روایتست که اکابر واشراف قریش مرا خطبه کردند من خواهر خود حمنه بنت
جحش نزد رسول فرستادم تا درین باب با وی مشورت کند رسول اشارت بزید کرد وخواهرم در غضب شد گفت
دختر عم خود را با آزاد کرده خود میدهی پس نزد من آمد ومرا اعلام کرد من نیز از وی بسیار در غضب شدم حق تعالی
این آیه فرستاد پس نزد رسول آمدم گفتم تزویج کن مرا هر که خواهی پس رسول مرا بزید داد وعلی ابن ابراهیم
در تفسیر خود آورده که رسول زید را بسیار دوست میداشت واگر وی تخلف نمودی از صحبت او تشریف بنزد زید
میفرمود واز سبب دیر آمدن وی پرسید روزی بخدمت او رفت آنحضرت زینب را دید که در وسط حجره
نشسته بود وطیب از سنگ صلابه میکرد چون چشم بروی انداخت گفت سبحان الله خالق النور تبارک الله احسن
الخالقین باز گشت چون زید آمد زینب از آنچه از آنحضرت شنیده بود خبر داد او گفت شاید تو در دل
رسول افتاده باشی میخواهی که ترا طلاق کنم گفت میترسم تو مرا طلاق دهی ورسول مرا نگیرد پس زید نزد
رسول آمد گفت یا رسول الله میخواهم که زینب را طلاق دهم گفت چرا از وی بدی یافتی گفت لا والله
هرگز از وی بدی ندیده ام ولیکن بر من ترفع وتعظیم میکند ومرا ایذا میرساند بجهت شرافت ومرتبه
که دارد رسول فرمود او را نگاه دار وبترس از خدا از آنکه اذیت باو رسانی زید در باب اخراج منع نماید
واذ تقول ویاد کن ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم وقتی که میگفت للذی انعم الله مر آنکس را که انعام کرده
خدای تعالی علیه بروی بتوفیق اسلام وخدمت ومتابعت تو وترا توفیق داد بر او وترا نیز آزاد کردن زید
بر زید وانعمت علیه وانعام کردی تو بروی بتربیت وآزاد کردن او ومحبت به زید [illegible]
بفرزند خواندن یعنی گفتی زید را که مستغرق خدا ورسول است امسک علیک زوجک نگاه دار بر خود زن
خود زینب واتق الله وبترس از خدا در امر زینب از آنکه از روی افراط طلاقش دهی
وتخفی فی نفسک وپنهان میکردی در نفس خود ما الله مبدیه آنچه که خدای پیدا کننده است
زید است از نکاح زینب را که طلاقش دهد وتخشی الناس ومیترسیدی از سرزنش [illegible] در حال
بغیر حق که میگویند زن پسر خود در خواست والله احق ان تخشیه وحال آنکه خدای سزاوارتر است که
بترسی از وی در آنچه باید ترسید ومعروفست که حضرت ترسکارترین خلق بود زیرا که خوف وخشیت
انما یخشی الله من عباده العلماء پس بحکم انا اعلمکم بالله آنحضرت از همه عالمان اخشی بود وخوف و
خشیت او بیشتر در حدیث آمده که الخوف رقیب چون خشیت آنحضرت بخدا در غایت کمال بود

کما قال الله تعالی ان ذلکم کان یؤذی النبی فیستحیی منکم علی الهدی پس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از آن
که جهت تزویج زینب بعد از طلاق بالکلیه این حکم را باطل گرداند و تشنیع سبب جاهلیت …
اخفا … نمود تا بترسید آنکه مردمان میگویند که روی زن پسر خود را خواسته … الله …
گفت امسک علیک زوجک و همه بود این معنی است فلما قضی زید پس هنگامی که گذارد و برید زید منها از
زینب وطرا و در حالتی که باز داشت از نکاح و ساخت بعد از آن که از وی ملال گرفت جهت رفع
و تعظیم از وی و هیچ از حاجت او باقی نماند و طلاقش گفت زینب عدت را انجام کرد زوجناکها
تزویج نمودیم ترا او را و تو دادیم لکیلا یکون تا نباشد بعد از تو علی المؤمنین حرج بر مؤمنان تنگی
با اثمی و وبالی فی ازواج ادعیائهم در جفت پسر خواندگان خود اذا قضوا منهن وطرا چون
ببرند مراد خود از ایشان یعنی طلاق دهند و عده بگذرد جهت آنکه اقتدا بر جاهلیت …
با دعای خود از نکاح در آرند و زینب را تو تزویج کردیم و رسم جاهلیت را دریم شکستیم وکان امر الله
و هست کاری که خواهد خدای مفعولا کرده شده یعنی هر امری که تعلق گیرد خدای گذارده شود …
چنانچه تزویج سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم با زینب از انس مالک مرویست که عدت زینب منقضی
شد رسول خدا زید را گفت برو بخانه زینب و او را از برای من خواستگاری کن که مرا …
نیست … میکند که چون من بخانه زینب رفتم آوازش کرده چون او را دیدم در نظر من
بزرگ و عظیم الشان نمود که طاقت آن نداشتم که در وی نگاه کنم بجهت حرمت و عظمت رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم پشت برو کردم و بشارت دادم ترا ای زینب که رسول خدا از تو خواستگاری میکند
شد گفت من هیچ کاری نکنم تا که با پروردگار خود مشورت کنم پس برخاست و بمصلای خود رفت
و با خدای مناجات کرد حق تعالی آیه مذکوره انزال فرمود و در روایت آمده که در وقت نزول
این آیه حضرت بی دستوری بخانه زینب رفت گفت یا رسول الله بی خطبه و نکاح حضرت فرمود
و جبرئیل الشاهد خدا تزویج کننده منست و جبرئیل شاهد بر آن و بعد از آن بر سایر زنان
فخر میکرد و آورده اند که حضرت برای عروسی زینب ولیمه مهیا کرد و مهمانی ساخت که برای …
از زنان خود نساخته بود و در آن روز گوسفندی کشت و نان و گوشت را بایی مردمان …
از شعبی مرویست که زینب به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت که من … قریب مرتبه …
زنان دیگر سه چیز که هیچ زن از زنان تو آنها ندارند که جد من و تو یکیست که عبد المطلب
و حق تعالی مرا با تو از آسمان تزویج کرد و جبرئیل شاهد عقد بود … بعضی از اهل خلاف این

قصه را بر چیزی ایراد کرده اند که بعقل و شرع بغایت منکر است که اعلم است که پیغمبر عاشق زن زید
و زنی که زوجه او بود و شبهه نیست که این متضمن فسق و معصیت است و حال آنکه انبیا از صغایر و
کبایر معصوم اند چنانچه در کتاب کلامیه مبرهن شده و بیان این بحث در منهج الصادقین
بسمت تحریر پیوسته حق تعالی بعد از ذکر تزویج زینب بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم
بر مخالفات آنحضرت و با که امتی منفرد ما کان علی النبی نیست بر پیغمبر من حرج هیچ تنگی و بزه
و وبالی فیما فرض الله له در آنچه قسمت کرده و تقدیر کرده خدای برای پیغمبر حلال کرده چنانچه مراد از تزویج
زنان پسر خواندگان و این صورت مختص بانحضرت نیست بلکه سنة الله سنت نهاده … فی
الذین خلوا همان کسانی که گذشتند از پیغمبران من قبل پیش از پیغمبر مراد انبیا …
… کرد از ایشان و آنچه مباح کرده بود بر ایشان از تزویج غیر ایشان از بسیاری نساء …
داود علیه السلام صد زن داشت و سلیمان علیه السلام سیصد زن و … زن …
مر انبیا را کثرت ازواج جایز بوده باشد بدون حرج پس محمد را صلی الله علیه و آله و سلم که …
بر حرجی نیست در نکاح آنچه خواهد از زوجه پسر خوانده خود و غیر آن وکان امر الله و هست امر خدای
قدرا مقدورا حکم گذارده شده یعنی امری که … بود حکمی بود مقتضی گذارده شده و …
… شده یعنی واجب که واقع شدنی الذین یبلغون آنانکه گذشتند که یاد کرده شد …
رسالات الله پیغامهای خدا را بامتان از ترس مردمان و یخشونه و می ترسند از وی ولا یخشون
احدا و نمی ترسند از کسی که در آنچه متعلق بود بادای تبلیغ رسالت الا الله مگر از خدای وکفی
بالله و بسنده است خدای حسیبا کفایت کننده و مقاصد ترسندگان ازان و چون …
… در … او … که از و ترسنده از غیر او و در آیه دلیل است بر آنکه انبیا
… جایز نیست در تبلیغ احکام رسالت نه در غیر آن از تبلیغ و یخشی الله … و خوف …
… آن بود که منافقان در حق او گویند حضرت بعد از تزویج زینب … شنید …
منافقان و بدین زبان طعن گشوده اند و گفته اند که این مرد میگوید که زنان پسران بر من حرامست
و خود زن پسر خود را خواسته یعنی زن که از پسر خوانده و … ایشان پسر خوانده …
… هستند در جمیع احکام چنانکه گذشت حق تعالی برای رد قول ایشان آیه فرستاد ما کان محمد
… محمد صلی الله علیه و آله و سلم ابا احد پدر هیچ یکی من رجالکم از مردان شما آنکه حرمت مصاهرت
… شد و عموم این حکم منتقض نمیشود بطاهر و قاسم و ابراهیم پسران صلبی آنحضرت بود و بقدیر

بلوغ ایشان از رجال او بوده و خطاب راجع باشد بنسبت بزید که پسر متبنای آنحضرت
بود بحسن و حسین نیز منتقض نمیشود بجهت عدم بلوغ ایشان نزد او را پسر خوانده و در حین حیات
آنحضرت و بر هر تقدیر حاصل کرد حق تعالی رد قول منافقان کرد و فرمود نیست محمد بسبب حقیقت پدر
هیچکس از مردان تا تمامیت نازد بپسر او تواند بود ولکن رسول الله و لیکن هست فرستاده خدا
و هر رسولی پدر است خود امت را نه مطلقا بلکه از شفقت و نصح ایشان و وجوب التعظیم والتوقیر
الطاعه بر ایشان و زید از جمله امت است و نسبت میان او و پیغمبر ولاء دینی تا موجب مضاهرت گردد
وخاتم النبیین و هست ختم کننده پیغمبران یعنی آخرین ایشان و حفص بفتح تا خواند یعنی
آنکس است که مهر پیغمبران است با و مهر نبوت تمام کرده شده است باین معنی که نبوت از وی در نخواهد
و بدیگری بعد از و تعلق نخواهد گرفت و لهذا اولاد ذکور آنحضرت قبل از حیات شربت
چشیدند چه اگر بعد از وی فرزند بالغ می بود پیغمبر می بود و نزول عیسی علیه السلام بعد از خاتمیت
خاتمیت آنحضرت نیست زیرا که مراد از خاتم النبیین آنست که هیچ نبی از و مبعوث نخواهد
شد بعد از نزول عیسی شریعت خاتم الانبیا خواهد کرد و نه بشریعت خود محمد بن حسن از زید روایت
کرده که رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرموده که حاشرم که خدا انتقام خلفا را امر فرموده از آن خاتمم که بعد از
من پیغمبری دیگری نباشد وکان الله و هست خدا بکل شیء علیما بهمه چیزها دانا پس چه امر کرد
آنکه نبوت بر تو ختم شود و عیون الاعجوبه آورده که رحمت هر کنایه بمهر اوست حق تعالی پیغمبر را مهر
نامید بنده که تصحیح محبت الهی جز بمتابعت حضرت رسالت پناهی نتوان کرد که ان کنتم تحبون الله
فاتبعونی یحببکم الله چون شرف و بزرگواری کتاب است شرف جمله انبیا نیز بدان حضرت است و
مرکتاب بمهر است پس شاه مهر در محکمه قبات او خواهد بود چون کتاب را مهر کردند کست از
اغیار محفوظ شد و نیز بحت مهر ختام یافت و نبوت بر غیر او بسته گشت و از جوامع
مرویست که آنحضرت با امیر المومنین خطاب کرد که ای علی تو از من بمنزله هارونی الا آنست که بعد از من پیغمبر
نخواهد بود یعنی اگر جایز می بود که بعد از پیغمبری خواهد بود آن تو می بودی نه غیر بجهت جامعیت
فضل و عصمت و مزید علم و انواع محاسن اخلاق نسبت با سایر مردمان و بعد از آن ارشاد اهل
میکند بکثرت تحمید و تکبیر و تهلیل که موجب مثوبت جاودانی است و دوام و ساوس
پس میفرماید یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که گرویده اند اذکروا الله یاد کنید خدا را ذکرا کثیرا یاد کردنی
بسیار یعنی در اغلب اوقات با انواع ذکر از تهلیل و تحمید و سبحوه و تسبیح کنید او را با

او بکرة و اصیلا بامداد و شبانگاه چه نماز صبح و شام اشق است از روی ادا بجهت اغلبیت نوم
در این دو وقت و گویند اختصاص این دو وقت باین دو نماز بجهت آنست که ملائکه در صبح و شام
و شام حاضری باشند و در هر دو تسبیح الصلوة او را ثبت حج اینده نمود در عمل افزون کمیش
صلوة و حجت متضمن تسبیح و تنزیه باری سبحانه و علما را در ذکر کثیرا اختلاف بسیار است مجاهد
از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده که مراد آنست که خدا را در هیچ وقت فراموش نکنند
بعضی بر آنند که مراد ذکر قلبیست چه دوام ذکر زبان ممکن نیست در لطائف قشیری آورده که مراد از ذکر
کثیر اشارتست بمحبت حق تعالی یعنی او را دوست دارید چه منفرد است دوستی ذکر فراوانست چه دوستی
بسیار ذکر کند زبان از ذکر دوست و بادل از ذکر او خالی نماند بدین مضمون نه در هیچ مکان نیم ذکرت
خالی در هیچ زمان هم ز ذکرت غافل و گویند مراد بذکر و تسبیح آنست که حق تعالی را یاد کنید بصفات
اعلی و اسماء الحسنی و تنزیه او نمایند از هر چه لایق ذات او نباشد و نزد مقاتل این مراد کلمات
اربعست یعنی سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر و از ائمه هدی علیهم السلام
آمده که هر که کلمات اربع را سی بار بگوید ذکر خدا بسیار کرده باشد و در زاده و عمران که سران امین آمد
از امام عبد الله علیه السلام نقل کرده که ابن عباس فرمود که جبرئیل نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله
آمد گفت بگوای پیغمبر سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر و لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم چه هر که این را بگوید حق تعالی شش خصلت برای او ثبت کند یکی آنکه
او را در ذکر ان الله کثیرا نویسند دوم آنکه او افضل باشد در ذکر این در شب و روز سیم آنکه
بسیار در بهشت برای او نشانند چهارم آنکه گناه او را بریزد چنانچه برگ از درخت خشک
بریزد پنجم آنکه نظر رحمت با او کنند ششم آنکه او را عذاب نکرده نشود و از امام ابی عبد الله
حق تعالی فرض نکرده کار را بهیچ چیز الا مگر کرده مگر آنرا حدی مقرر کرده و سقوط آنرا بعذری اجازت فرموده
مگر ذکر که آنرا برای آن حدی مقرر نکرده بلکه گفت مراد در همه حال و در همه وقت یاد کنند و بعد از آن
برسبیل امتنان با اهل ایمان خطاب کند هو الذی یصلی علیکم اوست خداوند که درود میفرستد
رحمت میکند بر شما و ملائکته و درود میفرستند فرشتگان او یعنی آمرزش میطلبند از برای شما
و این درود خدا و ملائکه بر شما بجهت حصول لیخرجکم از برای آنکه بیرون آرد شما را من الظلمات از
کفر و جهالات و معصیت الی النور بروشنی ایمان و معرفت بوسیله الطاف و هدایت وکان
بالمومنین رحیما و هست خدای بگرویدگان مهربان که خود بر ایشان رحمت کند و ملائکه را طلب رحمت

وامر ارشش برای ایشان میفرماید و در خبر است که بنی اسرائیل موسی را گفتند که خدای تو
نماز گزارد خطاب آمد یا موسی که بگو ایشانرا که صلوة و رحمت من است همه چیز را رسیده تحیتهم
درود و داد خدای اهل ایمان را یوم یلقونه در روزی که در رسند برحمت او یا روز
مرگ یا خروج از قبر سلام سلامتیست بجز از هر غمی و مخافتی یعنی حق تعالی بجهة تعظیم و تکریم سلام
بر ایشان کند چنانچه سایر انواع با ایشان کرامت نماید از ابن مسعود روایتست که چون
ملک الموت بنزدیک بنده مومن رسد گوید السلام علیک ربک السلام سلام پروردگار تو باد که
ترا سلام میرساند واعد و آماده ساخت خدای لهم برای مومنان بخشش برای ایشان اجرا کریما مزدی
بزرگوار که بهشت و نعیم آن و بعد از آن خطاب برسول میکند بر سبیل توقیر و تعظیم
امتیاز میدهد مر بندگان با رسال آنحضرت بر ایشان یا ایها النبی ای پیغمبر لطف مرتبه
انا ارسلناک بدرستی که ما فرستادیم مر بندگان شاهدا در حالتی که گواهی دهی بر تصدیق
تکذیب امت و طاعت و معصیت ایشان ومبشرا و مژده دهنده بجنت مر اهل تصدیق را ونذیرا
و بیم کننده مر اهل تکذیب از نزول عذاب وداعیا الی الله و خواننده مردمان بپرستش خدای
و اقرار بتوحید او و آنچه واجبست تصدیق آن و عمل بقواعد اصول و فروع باذنه بفرمان او
وسراجا منیرا و چراغی روشن باشد او مر سراج منیر که صفت آنحضرتست کاشفی در تفسیر خود آورده که حق تعالی
او را چراغ خواند زیرا که روشنی و نور چراغ ظلمت را محو کند و آنحضرت نیز ظلمت کفر را از روی عالم دور
ساخت و هر چه از اهل خانه گم شود بنور چراغ باز توان یافت حقایقی از مردم پوشیده
بر متقیان انوار معرفت روشن گشت و نیز چراغ اهل خانه را سبب راحت است و آنحضرت نیز
وسیله سلامت و منکر انزامت و تبرا کبیدست یعنی چراغ تو مانند چراغهای دیگر
چه آن چراغها گاهی مرده و گاهی زنده و گاهی افروخته و چراغ تو روشن است از اول تا آخر
چراغها بادی مقهور شود و هیچ کس نور ترا منطفی و محجوب نتواند ساخت که یریدون لیطفئوا
نور الله بافواههم والله متم نوره و دیگر چراغها ما را نور دهنده و نور تو سینه را معرفت بخشد
و روز قیامت نیز بشفاعت روشن خواهی ساخت و در کشف الاسرار آورده که حق تعالی آفتاب را
چراغ خواند وجعلنا سراجا وهاجا و پیغمبر ما را نیز سراج خواند آن چراغ آسمانست و این چراغ زمین
و آن چراغ دنیاست و این چراغ نماز انجمنست و چون شب او را ظلمت کند جمال
منار رسید از آن جهة حق تعالی با او خطاب کرد که لولاک لما خلقت الافلاک خطیب خوانیم که

مهوبست از ابن مسعود نقل کرده که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که حق تعالی
آدم را خلق کرد عطسه زد گفت الحمد لله حق تعالی با او وحی کرد که بعزت و جلال من اگر نه آن بودی
که میخواهم که دو بنده را در دنیا بیافرینم ترا نمی آفریدم گفت الهی این دو بنده از من بوجود
آیند خطاب آمد نعم ای آدم سر را بردار و نگاه کن چون آدم نگاه بر ساق عرش کرد نوشته دید که
لا اله الا الله هیچ خدای نیست مگر الله که مستجمع جمیع صفات کمالست و محمد پیغمبر
رحمت جمیع عالمیانست و هادی جمیع خلایقست که از ظلمات ضلالت بروشنی معرفت ایمان
آورد و علی اقامت کننده باثبات حق و محقق از باطل و مبطل و هر که علی را بشناخت ملکی و ...
گشت و هر که او را نشناخت ملعون گشت و از رحمت دور ماند و سوگند میخورم بعزت و جلال خود که
در بهشت در آرم هر که اطاعت او کند و معرفت که این عجب آنست که مراد از رسول است نبی او وصی
رسول پس مطیع او مطیع رسول که رحمة للعالمین و سراجا منیرا و عاصی او عاصی رسول است انا و علی من نور
واحد انا کالشمس وعلی کالقمر یعنی من و علی از یک نوریم که بروشنی هدایت هر دو ما ظلمت گمراهی
خلاص شده اند مانند آفتاب و علی مانند ماهتاب چه بسط او از تتابع یک جهانست روشنی معرفت
بخشیده اند چنانچه میفرماید وبشر المؤمنین و مژده ده ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم مومنانرا که سالک
طریق حق اند و توابع اوامر و نواهی بان لهم من الله بآنکه مر ایشانراست از نزدیک خدای فضلا کبیرا
بخشش بزرگ و زیاده بر مزد اعمال ایشان و با فزونی بسیار ام ولا تطع الکافرین والمنافقین
و فرمان مبر گروه کافران و منافقان را و در مخالفت ایشان ثابت قدم باش ودع و بگذار
اذاهم آزار و رنج و اذیت رسانیدن ایشان یعنی در صدد انتقام ایشان مباش که من
شر ایشانرا از تو کفایت کنم ابن عباس فرمود که این آیه بآیه السیف منسوخست وتوکل علی الله
و توکل کن بر خدای و در دفع ایشان چه کفایت شر ایشان خواهد کرد وکفی بالله وکیلا و بسنده است
خدای کارساز و مهم پرداز یعنی کافیست که کار را باو واگذارید و بآنکه واگذارند مومنان
و با ایشانست وعده نصرت بعد از آنکه مومنان و جان در بیت شرف ... در سالیان باول
کلام در احوال زنان بوده میفرماید یا ایها الذین آمنوا ای آنکسانی که ایمان آوردید اذا نکحتم المؤمنات
چون نکاح کنید زنان نا کرده را ثم طلقتموهن پس طلاق دهید ایشانرا من قبل ان تمسوهن
پیش از آنکه مس کنید یعنی پیش از دخول فما لکم پس نیست مر شما را علیهن بر زنان مطلقه
من عدة تعتدونها هیچ عدتی که شمارید ایام آنرا یعنی عدت بر ایشان لازم نیست پس

بسبب مهر دیگر مستوفا شده رفت و اگر در عقد نکاح ذکر مهر کرده باشند فمتعوهن پس متعه دهید ایشان را
یعنی برخوردار سازید ایشان را بچیزی و متعه بر وسع مرد است کقوله علی الموسع قدره وعلی المقتر
قدره و نزد علماء ما متعه در عقد است که ذکر مهر نشده و نه در عهدی که فرض مهر شده وسرحوهن
و رها کنید و بگذارید زنان را سراحا جمیلا رها کردنی و گذاشتنی نیکو یعنی بدون اضرار و منع حق ایشان
از منازل خود بیرون کنید و شما را قبل از مساس عدت نیست یا در منزل خود جای دهید و تفصیل
این مبحث و بیان مسائل متفرعه بر آن در منهج الصادقین است یا ایها النبی ای پیغمبر برگزیده
انا احللنا لک بدرستی که ما حلال کرده ایم برای تو ازواجک زنان ترا اللاتی آتیت آنها که دادی
اجورهن مهرهای ایشان را تقید احوال باعطاء مهر جهة اختیار طریق افضل است نه برای توقف حل
بر آن بجاآنکه تقید مملوک وما ملکت یمینک و حلال ساخته ایم بر تو آنچه مالک شده است دست تو
کنیزان مما افاء الله علیک از آنچه گردانیده است بر تو خدا غنیمتها بر تو از غنایم مشرکان چون صفیه که از
غنایم خیبر است و ریحانه که از غنایم بنی قریظه و امثال ایشان ماریه و جویریه وبنات عمک و حلال کرده ایم
ترا دختران عم تو وبنات عماتک و دختران عمهای تو از اولاد عبد المطلب که قریش اند وبنات خالک
و دختران خاله تو وبنات خالاتک و دختران خالهای تو از اولاد عبد مناف اللاتی هاجرن معک
آن زنانی که هجرت کرده اند با تو وامرأة مؤمنة و زن گرویده بخدا و رسول ان وهبت نفسها واگر ببخشد
نفس خود را للنبی مر پیغمبر را ان اراد النبی تا اگر خواهد پیغمبر ان یستنکحها اگر طلب نکاح کند او را خالصة
لک خالص کرده شده است حلال زن مؤمنه بر طریق مذکور خالص شدنی را تو من دون المؤمنین
بجز از مؤمنان یعنی از مخصوصان است که زنی را که بمجرد هبه صیغه نکاح کنی مؤمنان را اجازت نیست
بصیغه عقد یا تملیک و عدول بعد از رجوع بخطاب اشارت با آنکه این مخصوصیت با آنحضرت جهت
شرف نبوت و علماء را خلافست در این صورت و اشهر آنست که این هبه واقع شده از زینب
خزیمه انصاریه که او را ام المساکین گویند و این صورت در رمضان در سال سیم از هجرت بوده و
در حرم محترم بود و در ربیع الاخر در سال چهارم وفات یافت و امام زین العابدین علیه السلام فرموده که
واهبه بنت اسد جابر بود و نزد قتاده میمونه بنت حارث و بروایتی خوله بنت حکیم و در تبیان
گفته که ام سهل بوده از بنی اسد و نزد اهل سیر هبه از ام شریک واقع شده و دولت عقد دریافته
و بعد از آن حق تعالی بیان میکند که شرائط عقد و قسم و حصر ازواج معین برای مؤمنان بحکمت
و مصلحت باید قد علمنا بدرستیکه ما دانسته ایم ما فرضنا علیهم آنچه فرض کرده ایم بر ایشان از شرائط عقد

نکاح و تعیین مهر و نفقه و وجوب قسم و حصر عدد فی ازواجهم در زنان ایشان وما ملکت ایمانهم
و آنچه مالک شده است دستهای ایشان یعنی نوع امر در مملوک ما حلال گردانیده ایم زنان را
بمجرد هبه و آنرا خاصه تو کردانیده ایم لکیلا یکون تا نباشد علیک حرج بر تو تنگی و اثمی در آن
وکان الله غفورا و هست خدای آمرزنده رحیما مهربان بتوسعه در مواضعی که مظنه باشد و با
آمرزنده بندگان بعد از وقوع ایشان در حرج توبه کننده و رحیم بر ایشان و عدم تکلیف مالا
بطاق بر ایشان قبل از این گذشت که ازواج پیغمبر چیزی مطلبیدند که آنحضرت را صلی الله علیه
وآله وسلم مقدور نبود آیه نازل شد در بیان [illegible] ترجی بازپس [illegible] من تشاء منهن هر کرا
خواهی از زنان و ترک مضاجع آن نمائی وتؤوی الیک وجای دهی و منضم سازی بخود جهة مضاجعه من
تشاء هر کرا خواهی از ایشان یعنی میان در دست ایشان و گویند معنی آنست طلاق [illegible] هر کرا
اراده کنی و نگاه داری هر کرا خواهی و قول اول اشهر است در زاد المسیر آورده که میان ازواج
مطهر از سوده رضی الله عنه نوبت خود را بخشیده بود و در غایت تقسیم سفر بود تا آخر عمر و در کشاف
آورده که آنحضرت [illegible] فرموده از پنج زن سوده و حفصه و جویریه و میمونه و ام حبیبه یعنی [illegible]
میان ایشان و چهار تن را با خود گرفت بمضاجعه که عایشه و حفصه و ام سلمه و زینب ومن ابتغیت
و هر کرا خواهی باز طلبی و دعوی کنی ممن عزلت از آنها که بکرانه رفت از ایشان در مضاجعه فلا جناح
علیک پس گناهی و شکی نیست بر تو در این و در توسط گفته که وجوب قسم در بین انحضرت
ساقط است ذلک ادنی این تفویض امر ایشان بمشیت تو در طریق سویه بد و انحضرت
ان تقر اعینهن نزدیکتر است بآنکه روشن شود چشمهای ایشان ولا یحزن
و اندوه ناک نشوند ویرضین وخوشنود باشند بما آتیتهن کلهن بآنچه دهی ایشان را همه یعنی چون
دانستند که آنچه تو میکنی از نگاه کردن و جدا کردن و عزل کردن و طلب کردن زنان بمضاجعه بفرمان
خداست و مطل نمیشود و کردن می نهند والله یعلم و خدای میداند ما فی قلوبکم آنچه در دلهای شماست
پس اجتهاد کنید در حسان این و [illegible] کسی را که راضی نباشد با آنکه حق ثبت [illegible] رسول
تفویض کردند وکان الله علیما و هست خدای دانا بضمایر بندگان حلیما بردبار که تعجیل نکند در عقوبت
مجرمان در اختلاف اقوال این آیه در منهج الصادقین توان یافت و بعد از نزول آیه تخییر ازواج اختیار
خدا و رسول کردند و اطاعت نمودند آنکه چون امتثال حکم خدا و رسول نمودند لا یحل لک النساء
حلال نباشد ترا زنان دیگر من بعد از پس این نه زن که در عقد تو اند جهت در حق تو و جهار [illegible]

الیک بسوی تو

وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ و حلال نیست ترا که بدل کنی بدیشان مِنْ أَزْوَاجٍ از زنان دیگر باینکه یکی از ایشان را
طلاق دهی و بجای او دیگری از انکاح کنی وَلَوْ أَعْجَبَكَ و اگرچه بشگفت آرد ترا حُسْنُهُنَّ خوبی ایشان
إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مگر آنچه مالک شود دست تو یعنی متصرف در آید بطریق تملک از کنیزان وَكَانَ اللَّهُ
و هست خدای عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها رَقِيبًا نگاهبان پس تحفظ امر حدود کنید و آنچه بر شما حلال است
تعدی مکنید و مراقبه عبارت از ... و دم لیستن حق در نهان و آشکار را ادب و جهت
دیگر از سر نفس حق آگاه است او را از مراقبه حال خود حال نیست در کنز العرفان آورده که نزد بعضی این
آیه منسوخ است بآیه انا احللنا لک الآیة و این منسوبی اصحاب ماست و این هر دو آیه اگرچه در قرآن مقدم و مؤخر
شده اند در انزال مرتبه بآیه عذاب و بعد از نزول آیه بر آن حضرت مباح شده آنچه میخواست
این که از عائشه روایت است که رسول خدا از دنیا بیرون نرفت تا آنکه زنان دیگر بر وی حلال شده دلالت
مود این است آورده اند که چون حضرت زینب را بحکم خدای رسول فرمود داده ولیمه زینب را بطعام
طلبید چنانکه گذشت و چون طعام خورده شد مردمان بسخن مشغول شدند اندر زینب در گوشه روی بدیوار
نشسته بود حضرت بسبب حیایی که بجانب زینب است میخواست که مردم بر خیزند بکنایه
شوند تا که مجلس مطول شد و آخر خود از مجلس برخاست و برفت و اکثر صحابه تابع او برخاستند
سه کس با هم ایشان از هر طرف سخن میگفتند حضرت بر در خانه آمد شرم میداشت ایشان را از خانه
بعد از انتظار بسیار که خلوت شد حضرت بخانه زینب در آمد و حضرت پرده در حجره گذاشت و آیه
حجاب نازل شد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که گرویده اید بخدا و رسول لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ
در نیایید در خانه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ مگر آنکه دستوری داده شود یعنی
که شما را بخوانند إِلَى طَعَامٍ بخوردن طعام غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ در حالتی که منتظر نباشید یعنی ع
که محافظت وقت طعام میکردید و چون وقت آن میرسید و دو از بسیج طعام میشدید آمدن
می‌نشستید و حکم شد مروید و منتظر آن نباشید که طعام برسد وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ و لیکن چون خوانده شوید
فَادْخُلُوا پس در آیید فَإِذَا طَعِمْتُمْ پس چون طعام خورید فَانْتَشِرُوا پس پراکنده شوید
میکند آیت خطابست کسانی که منتظر طعام رسول بودند و بجهت آن بر در خانه رسول نشستند و گر
نه مجلس را جایز بود که بجهت غیر طعام نیز در خانه او در آیند ولیکن نامید بدون اذن وی وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ
لِحَدِيثٍ در نیایید در حالتی که آرام گرفته گان باشند برای سخن یکدیگر إِنَّ ذَلِكُمْ بدرستی که
شما بعد از طعام و طول سخن شما كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ هست که مر بجانب پیغمبر را فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ پس شرم

میدارد که از شما بگوید که بیرون روید وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي و خدای شرم نمیدارد مِنَ الْحَقِّ از راست
گفتن یعنی اخراج شما حق است پس سزاوار است که بجهت حیا ترک نشود چنانچه حق تعالی ترک
حق نفرموده بجهت حیا امر کرد با اخراج شما برای تعظیم رسول خود نهی شما موده و بخانه بی اذن او آمدن
منع نموده آنچه موجب کراهت آنحضرت است مجاهد روایت کرده از عائشه که من با رسول طعام
میخوردم و دوم پیدا شد رسول او را بطعام خوردن دعوت نمود او بیامد و طعام خوردن
شد و در اثنای طعام انگشت رسول رسید رسول را از آن کراهت آمد آیه حجاب نازل شد
بعد از آن اذن رسول بخانه وی در نیاید که موجب اذیت و کراهت رسول است وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ
و چون خواهید از زنان پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم مَتَاعًا چیزی که از آن نفع و انتفاع گیرد از
اسباب خانه فَاسْأَلُوهُنَّ پس بخواهید از ایشان آن را مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ از پس پرده ذَلِكُمْ این سوال
از پس حجاب أَطْهَرُ پاکیزه‌تر است لِقُلُوبِكُمْ مر دلهای شما را وَقُلُوبِهِنَّ و دلهای زنان را از
تهمت و خواطر شیطانیه و هوای جنس نفسانیه از ابن عباس مروی است که مردی از اصحاب
گفت چون رسول خدا رحلت نماید من عائشه را نکاح کنم مکالمه کفته که نهی میکند از آنکه بادختران
عم خود سخن گوییم و مکروه او بس پرده و العیاذ بالله بمیرد عائشه را زن کنم ابوهریره شمالی گفته
مردی از اصحاب پیغمبر گفته اند اما محمد زنان ما را نکاح کرد تو اگر او بمیرد زنان او را نکاح خواهیم
کرد و العیاذ بالله اگر بمیرد با زنان او را نکاح تو اینم کرد و مراد او عائشه بود و مقصود دیگری ام سلمه
حق تعالی آیه فرستاد وَمَا كَانَ لَكُمْ و نرسید و نیست شما را أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ آنکه برنجانید
او را و کنید آنچه وی آن را کاره باشد وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا و نشاید شما را که نکاح کنید أَزْوَاجَهُ
زنان او را مِنْ بَعْدِهِ از پس وفات او یا بعد از آنکه طلاق داده باشد أَبَدًا هرگز إِنَّ ذَلِكُمْ
بدرستی که ابتدای آنحضرت نکاح ازواج او كَانَ عِنْدَ اللَّهِ هست نزد خدای عَظِيمًا گناه
بزرگ زیرا که حرمت آنحضرت لازم است در حال حیات او و بعد از وفات او و ادای تعظیم
حقوق بکمالست چه حلقه خلافت عظمی در حین حیات و لباس شفاعت کبری بعد از وفات
بر بالای اجلال او دوخته است و این نیز دلالت میکند بر خاصه دیگران آنحضرت صلی الله علیه وآله
وسلم و آن عدم ازواج نکاح است بعد از وفات با جماع مروی است چنانکه بعضی از اصحاب گفته
که بعد از وفات برسد ما عائشه را نکاح خواهیم چنانکه گذشت و بعضی دیگر در دل داشتند و بزبان
نمی آوردند حق تعالی فرمود إِنْ تُبْدُوا شَيْئًا اگر آشکار کنید چیزی را یعنی نکاح بعضی از امهات مؤمنان

اعراب

وبعضی گفته‌اند اخفوه یا پنهان دارید فان الله کان پس بدرستی که خدای است بکل شیء بهمه چیزها از سر و علانیه
علیما دانا و بدان شما را جزا دهد و این آیه تهدید عظیم است در زجر از مزاحمت بازواج پیغمبر [illegible]
رعایت ادب ایشان تعظیم و حرمت آنحضرت در حین حیات و ممات و غیرت که چون آیه حجاب نازل شد
فرو گرفتند اما اقارب ایشان سخن نگفتندی با رسول الله چون حکم نازل شد که زنان را در پس پرده
با زنان گفت و شنید باید کرد آیه نازل شد لا جناح علیهن هیچ گناهی نیست بر زنان فی آبائهن در روی پدران
ولا ابنائهن ونه پسران ولا اخوانهن ونه برادران ولا ابناء اخوانهن ونه پسران خواهران ایشان ولا نسائهن
ونه بر زنان ایشان یعنی که بهتر عدم باشد و ضعیف ایمان نزد ازواج خود و این قول ابن عباس است
جمیع زنان‌اند ولا ما ملکت ایمانهن ونه آنچه مالک شده دستهای ایشان یعنی از غلامان و کنیزان جماعتی
هم گفته‌اند واتقین الله و بترسید ای زنان از خدای و در وه از روی کار رسیدار دیگر [illegible]
معاصی در گذر بوده ان الله کان بدرستی که خدای است علی کل شیء بر همه چیز از اقوال و افعال شما و غیران شهیدا
گواه هرچه در ظاهر و باطن گذرد آگاه و عالم ذکر کرم و خیال آنست که بمنزله والدین ام و لهذا اخی تعالی اعمام ایشان
فرموده در آیه کریمه واله آبائک ابراهیم و اسمعیل و اسحاق و یعقوب و چون از فحوای آیات مذکوره مقطوع
نهی شرعیت بر رتبه عزت و رفعت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم الزام شد الف مرد و ظایف نسبت علی
مورد عقب آن ابرار فرموده آیتی مشعر بر کمال عنایت آنحضرت فرموده ان الله در ستیم که خدا
وملائکته و فرشتگان او یصلون درود میفرستند علی النبی بر پیغمبر یا ایها الذین آمنوا
که گرویده‌اید بخدا و رسول صلوا علیه صلوة دهید بر وی وسلموا و سلام گوئید بر او تسلیما سلام گفتنی [illegible]
در گفتار او را مرتبه صلوة از حق رحمت و از غیر او طلب و نزد بعضی از جانب او رحمت [illegible]
و از مؤمنان دعا و از انبیا و اغنیا الحمد شرف و رفعت شان حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
اللهم صل علی محمد و علی آل محمد آنست که بار خدایا تعظیم کن محمد را در دنیا باعلای دین و اظهار دعوت
یقین و اعظام ذکر و انفاذ شریعت و در آخرت بقبول شفاعت او در شان امت و تضعیف اجر
فضل اولین و آخرین و تقدم او بر کافه انبیا و مرسلین و لهذا گفته‌اند که تعظیم و تکریم حق تعالی محمد را
علیه و آله و سلم بکریمه ان الله و ملائکته یصلون علی النبی زیادتست از تعظیم آدم بسجود از آنکه [illegible]
روایتست که بعد از نزول این آیه گفتیم یا رسول الله دانسته‌ایم که سلام بر تو چگونه است [illegible]
صلوة را بیان فرمائید فرمود که بگوئید اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم
فرمود که حق تعالی مؤمن را دو فرشته موکل گردانیده هرجا که نام من نشنید [illegible]

گوید

جزو ۲۲

گوید غفر الله لک خدای ترا بیامرزد خدای و فرشتگان آمین گویند و عبد الله بن مسعود روایتست که چون [illegible]
صلوة باید که همچنین بهتر باشد که آنرا بشمار کرد و گفتند با ابن مسعود طریق آنرا تعلیم فرمای گفت
بگوئید اللهم اجعل صلواتک و رحمتک و برکاتک علی سید المرسلین و امام المتقین و خاتم النبیین محمد عبدک
و رسولک امام الخیر و قائد الخیر رسول الرحمة اللهم ابعثه مقاما محمودا یغبطه الاولون و الآخرون
اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید انس بن مالک از
ابی طلحه روایت کرده که گفت روزی بنزد رسول صلی الله علیه و آله و سلم رفتم و آنحضرت را بسیار شادان
و خوشحال دیدم گفتم یا رسول هیچ روزی ترا چنین خوشحال ندیدم که امروز فرمود چگونه شادان و خرم نباشم
که اکنون جبرئیل نزد من آمد فرمود که حق تعالی گفت که هر که بر تو یک صلوة دهد من بجهت آن
ده صلوة بر وی فرستم و ده سیئه از وی محو کنم و ده حسنه برای او بنویسم از ابی بصیر و از ابی عبد الله علیه السلام
روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که نام من نزد او مذکور شود و صلوة بر من نفرستد
حق تعالی او را از راه بهشت دور کرداند و ابن قداح از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که مردی
[illegible] در خانه کعبه گفت اللهم صل علی محمد و علی آل محمد آنحضرت فرمود صلوة را بریده و مقطوع
مساز و بر حق ما ظلم مکن و بگو اللهم صل علی محمد و آل محمد و عبد الله [illegible] روایت کرده که ابی عبد الله علیه السلام
گفتم که من در خانه خدا میروم و غیر از صلوة چیزی نمیخوانم فرمود که افضل نزد ازان نباشد و جابر
[illegible] روایت کرده که بنده از بندگان خدای در آتش دوزخ مدت هفتاد خریف معذب بوده خریف
یعنی هفتاد سال است در نیت استغاثه نکرده بخدا و رسول سوگند بر داد او را از عذاب نجات
فرموده یا رب بحق محمد و اهل بیته [illegible] بار خدایا بحق محمد و اهل بیت محمد که
رحمت کن جبرئیل رسید که فرود آی بنده من و او را از دوزخ بیرون آر گفت [illegible]
[illegible] کردم که در میان آتش نشسته خطاب آمد که من آتش را امر کردم تا بر تو سرد و سلامت باشد گفت
[illegible] این بنده در کدام موضع است رسید که در چاهی است از سجین [illegible] بران موضع نظر کرد
[illegible] بزنجیر آتشش بسته اند و شدت عذاب گرفتار است گفت که چند سال است که در آتش گرفتار
شده‌ام [illegible] از شدت عذاب [illegible] ترا ازان بیرون آورد حق تعالی خطاب کرد که ای
[illegible] من بارها استغاثه کرده و سوگند داده [illegible] محمد و اهل بیت او نجات [illegible] ترا از دوزخ [illegible]
[illegible] شنیدم [illegible] غفور جمیع گناهان [illegible] سلمان فارسی رضی الله عنه روایت کرده

از پیغمبر شنیدم که حق تعالی بر بندگان خطاب میکند که آیا ... که بوسیله محمد و آل محمد
از من طلبید که آن وصول منفعت باشد توفی از اهل نفاق که این حدیث از سلمان شنیده بود بر سبیل
استهزا با او گفته که ای ابا عبد الله که حق از خدا نمیخواهی بوسیله محمد و آل محمد تا ترا اغنیا مدینه گرداند سلمان
جواب او گفت که من بوسیله ایشان از خدا سوال کردم آنچیزی که افضل و انفع از جمیع دنیاست آن زبانی
ذاکر من کرامت فرماید تا ثنای او گویم و قوت دلی من عطا فرماید تا شکر ... شد اید تو اند شد و او سبحانه
این ملتمس من فرموده و خیرات بادیه با ما بانید صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که
در ایام سلطنت یوسف علیه السلام روزی زلیخا از ناصحان درگاه اجازت خواست تا نزد او رود او گفتند
که ترا از خانه ... می ترسیم بجهة آنکه انچه میان تو و او واقع شد گفت من نترسم از کسی که از خدا میترسد
چون نزد یوسف علیه السلام آمد گفت ای زلیخا رنگ تو متغیر شده جواب داد الحمد لله که سلطنت خدا را که پادشاهان را
بجهة معصیت بنده کرده و بندگان را بجهة طاعت پادشاه گفت ای زلیخا چرا بر این داشت که ... با من کرد
روی فرمود پس چه حال داشت اگر ... پیغمبر را بینی که او را محمد گویند در آخر الزمان که رویش ...
من زیباتر و خلقش نیکوتر باشد و خلق او از خلق من ... باشد و ... جوانمردی او از من بیشتر باشد زلیخا
گفت راست گفتی یوسف فرمود از کجا میگویی که من راست گفتم گفت بجهة آنکه چون یاد کردی دوستی او در دل من افتاد
حق تعالی بیوسف وحی کرد که بتحقیق راست گفت که من او را دوست میدارم بجهة آنکه دوستی او ... پس
امر کرد یوسف که مزوج شود زلیخا معلوم شد که ... از ذکر آنحضرت و توسل بوی ...
مرام و مقاصد باین تنزیل که اللهم بحق محمد و آل محمد وافعل بی کذا و کذا جابر از امام ... علیه السلام روایت
کرده که فرشته از فرشتگان حق تعالی ... تا شنیدن الا آنکه ... فرماید حق تعالی او ...
با و داد که هرچند بندگان ... صلوات ... بر پیغمبر صلی الله علیه و آله ...
فرشته گوید و علیک السلام و بعد از آن پیغمبر صلی الله علیه و آله ... گوید که فلان بنده از مؤمنان ...
میرسانند بحضرت علیه الصلوة والسلام خدا برو باد از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که ...
عبادا و احیا مخلوق داده اند از آنها حضرت رسالت ... پس هرگاه ... فارغ شود از نماز ... صلوات ...
دعا مستجاب شود و هر که سوال جنت کند گوید بار خدایا آنچه بنده طلبیده باو دهد و هر که از آتش پناه خواهد
آتش گوید خداوندا آنچه بنده خواهد باو عطا کن محمد بن مسلم از حضرت امام باقر و امام جعفر صادق
علیهم السلام نقل کرده که هیچ چیز در ترازوی اعمال ثقیلتر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست
و روز حساب عمل ... ترازوی او نهند راجح کرده هشام بن سالم از امام جعفر صادق علیه السلام ...

کر دعای

دعای ... مستجاب نشود تا آنکه بر محمد و آل محمد صلوات فرستد و نیز از آن
حضرت روایت کرده که هر که دعا کند و ذکر پیغمبر نکند آن دعا بالای سرش ... و باسمان نرود که
مانع قبول و اجابت ... مگر ذکر آنحضرت منقول است که هرکه حاجتی دارد بخدا ابتدا کند بصلوات محمد و آل
و بعد از آن حاجت خود را از خدا بخواهد پس بتحقیق که خدا ... بزرگوار کریم ترست که ... دو طرف
دعا را اجابت کند و میان آن ... صلوة بر محمد و آل محمد ... در شرح الصادقین ...
... بعد از صلوة که ... بتعظیم و تکریم در وقت ... آن
... که در صدد ایذا و آزار ... و زبان ... با سید الانام
... و در زبان ... صبح و شام ... بتحقیق ...
... علیه السلام ان الذین ... که آنانکه یؤذون الله و رسوله ... خدا را و رسول او را یعنی ...
... که موجب ... خدای و رسول ... از کفر و معاصی ... ایذا رسانند رسول او را
... ساحر و شاعر و مجنون ... می نهند
... از اقوال باطله اطلاق میکنند ... لعنهم الله دور
کرده خدای ایشان را از رحمت فی الدنیا والآخرة در سرای دنیا و آخرت و اعدّ لهم و آماده کرده اند
برای ایشان در عقبی عذاباً مهیناً عذابی خوار کننده در مجمع البیان از ابو الحاکم حسکانی روایت
کرده ابو خالد واسطی که گفت زید بن حسین ... علیه السلام خبر داد که حدیث کرد مرا علی بن الحسین
از امیر المؤمنین علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که ای علی هر که یک موی ترا ایذا
رساند بتحقیق که مرا ایذا رسانیده و هر که مرا ایذا رساند بتحقیق که خدا را ایذا رسانیده و این حدیث را
بخاری ... سطور است ... حدیث انا و علی من نور واحد و حدیث یا علی
لحمک لحمی ... و هر که ... ایذا رساند ... رسانیده
... رسانیده ... مذکور ... که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم در حق حضرت فاطمه
زهرا علیها السلام فرمود که فاطمه پاره ... است ... هر که او را ایذا رساند مرا ایذا رسانیده ...
مذکور ... که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود در حق امام حسن و حسین فرمود که حسن و حسین
جوانان اهل بهشت اند ... مراد ...
... پس ... ایذا ... رسانید ایذای آنحضرت رسانیده ایذای
ایذای حق تعالی است که مستلزم عقوبت و لعنت دایمی است و عذاب الیم والذین یؤذون المؤمنین

رنجانند مردمان مؤمن را والمؤمنات و زنان مؤمنه را بغیر ما اکتسبوا بغیر آنچه کرده باشند یعنی بی جنایتی که
ایذا یابند فقد احتملوا پس بتحقیق برداشتند ایذا دهندگان مؤمنان بهتانا دروغی دروغی بزرگ و اثما مبینا
و گناهی هویدا یعنی سزاوار عقوبت و مستحق عذاب ظاهر و هویدا اند. نقلست که این آیه در شان
منافقان فرود آمد که بکلمات ناشایسته مرتضی علی را می رنجانیدند و در حدیث آمده که بر زبان
گذشته که ایذای اهل ایمان بحقیقت ایذای خدای تعالی است و آن در غضب الهی موجب می شود از مجاهد
منقولست که چون زنان در شب بیرون آمدندی و زنان بقضای حاجت رفتندی مردم فاسق از پی ایشان
برفتندی و گاه خود را بایشان رسانیدی و از آن ایذا کرده می شدند. آنگاه که بسبب این حال
گفتندی شوهران از این حال رسول را خبر دادند از حق تعالی آیه مذکور نازل شد و کلبی نیز روایت کرده آنست
که بانوان که بسرها برهنه بیرون رفتندی و دست بعضی از ایشان رسانیده شدی و سیدی
که در آن وقت عامه مردمان بود که سر بسته رفتندی و جواری سر برهنه بودندی و چون این مردمان
بجاشت ممنوع بودند لاجرم آیه آمد یا ایها النبی ای پیغمبر برگزیده قل لازواجک بگو زنان خود را و بناتک و دختران
خود را و نساء المؤمنین و زنان مؤمنان را که در وقت بیرون رفتن از خانه یدنین علیهن نزدیک گردانند و
فرو گذارند بر رویها و بدنهای خویش من جلابیبهن چادرهای خود را که بدن پوشند ذلک آن پوشیدن
ادنی ان یعرفن نزدیکتر است بآنکه شناخته شوند ایشان بصلاح و عفت تا متعرض نشوند مردمان بیمار دل ایشان را
فلا یؤذین پس ایذا کرده نشوند یعنی فاسقان تعرض نکنند بایشان و کان الله غفورا
و هست خدای آمرزنده گناه چون توبه کنند رحیما مهربان که مسلط نشود کسی بر ایشان لئن لم ینته
المنافقون اگر باز نه ایستند منافقان از نفاق و ایذای
مؤمنان والذین و دیگر کسان که فی قلوبهم مرض در دلهای ایشان بیماری است یعنی فساد و میل
بفواحش و ایذای مؤمنان والمرجفون و ترک کنند خبر دهندگان از خبث یعنی آنان که خبرهای
دروغ افکنند فی المدینة در مدینه از لشکرهای اسلام که بغزو رفته اند و گویند که ایشان منهزم شدند و کشته
شده اند تا بدین سبب قلوب مؤمنان را غمگین کنند لنغرینک بهم هر آینه بر انگیزیم ترا بر انتقال ایشان
و اجلای و اوطان ایشان تا باین کار مضطرب سازد ایشان را الطلب جلاء وطن از اعمال ایشان
غمگین سازد و ایشان ثم لا یجاورونک فیها الا قلیلا پس همسایگی و مجاورت نکنند با تو در مدینه مگر اندکی
ملعونین نفرین کرده شدگان و لعنت خدا و طرد او بر ایشان باشد از رحمت اینما ثقفوا هر کجا یافته شوند ایشان
اخذوا گرفته شوند یعنی باید گرفت ایشان را و قتلوا تقتیلا و کشته شوند کشتنی

ایشان را در هیچ وجه از قتل و دمار سرزنش که منافقان گفته اند که نفاق خود را ظاهر سازند چون این بشنیدند
پنهان شده اند و کفر خود را پنهان کردند سنة الله سنت نهاده خدای است در قتل منافق را سنت نهاد
فی الذین خلوا در کسانی که گذشتند من قبل پیش از این یعنی مقرر کرده ایم در امم ماضیه که انبیا
ایشان را عهد خود را ولن تجد و نیابی تو لسنة الله مر سنت و طریقه خدا را تبدیلا تبدیل کردنی و تغیر دادنی
یعنی که او سبحانه تغییر نمی دهد سنت خود را و قادر باشد که کسی تبدیل آن نماید آورده اند که مشرکان
بر سبیل استهزاء سؤال می کردند از سید عالمیان که خبر ده ما را که کدام وقت قائم شود حق تعالی فرمود
یسئلک الناس می پرسند ترا از مردمان یعنی کفار مشرکان عن الساعة از زمان رستخیز یعنی وقت قیام آن
قل بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم انما علمها جز این نیست که دانستن علم قیامت عند الله نزد خداست که هیچ
پیغمبر مرسل و ملک مقرب را بر آن اطلاع نداده و ما یدریک و چه چیز آگاه گرداند ترا یعنی مطلع نمیداند لعل الساعة شاید که
آن قیامت تکون قریبا باشد نزدیک چنانکه شده بدید مستعجلان ان الله بدرستیکه خدای لعن الکافرین
دور کرده از رحمت خود ناگرویدگان را و اعد لهم و آماده کرده برای عذاب ایشان سعیرا آتشی افروخته
خالدین فیها در حالتی که جاوید باشند در آن و هیچ چیز از آن بیرون نیایند در آتش مخلد باشند ابدا همیشه لا یجدون
ولیا نیابند دوستی که ایشان را بیرون آورد از دوزخ ولا نصیرا و نه مددکاری که عذاب از ایشان باز دارد
یوم تقلب وجوههم روزی که گردانیده شود رویهای ایشان فی النار در آتش دوزخ از جهتی بجهتی
یا بنوعی که گاهی ایشان را بر پشت خوابانند و گاهی بر روی افکنند مانند گوشت که در وقت بریان کردن
افکنند و یا گاهی روی ایشان در ظلمات گاهی در پایین باشد گوشت در دیگ جوشان متغیر گردد و چون
از حالی بحالی و هیئتی بهیئتی و بیابند ایشان رنگ گون ساز در آتش در دوزخ یقولون یا لیتنا گویند کاشکی اطعنا الله
اطاعت کرده بودیم خدای را و اطعنا الرسولا و فرمان برداری کرده بودیم پیغمبر را تا بدین عذاب نمی شدیم و قالوا
ربنا گویند ایشان ای پروردگار ما انا اطعنا بدرستیکه فرمان بردیم سادتنا مهتران قابل خود را و کبراءنا
و بزرگان و پیشوایان خود را فاضلونا السبیلا پس گمراه کردند ما را یعنی از راه حق بیرون بردند ربنا ای پروردگار
آتهم ضعفین من العذاب بده ایشان را دو برابر از عذابی که ما را داده زیرا که هم ضلال بوده و هم مضل
والعنهم و لعنت کن بر ایشان لعنا کبیرا لعنتی که سخت تر از لعن باشد و عظیم تر آن مراد لعنت که هرگز
از ایشان منقطع نباشد و دائم الابد گرفتار باشند مردان و بعد از آن انگیزه که مظهر ایمان بوده و در خفیه
انواع مکر می کردند تا اذیتی بپیغمبر رسانند خطاب می کند یا ایها الذین آمنوا ای آنانکه بحسب گرویدن
لا تکونوا کالذین آذوا موسی مباشید مانند آنانکه رنجانیده اند موسی را یعنی محمد را که پیغمبر است صلی الله علیه وآله وسلم

نرنجانید چنانکه بنی اسرائیل رنجانیده‌اند موسی را بآنکه او را بزنا نسبت کردند چنانکه در
قارون گذشت فبرأه الله پس پاک کرد خدای او را مما قالوا از آنچه گفتند بآن زن که رشوت
داده بودند تا در حق موسی افترا کند او بپاکی موسی اعتراف کرد و از عبد الله عباس روایت
که موسی بکوه طور بر نشستند هارون آنجا وفات کرد گفتند موسی که تو حسد بودی و کشتی
او را از حسد گردید تا او را برادر کرد و ابو مسیره گفت که موسی بجهت کثرت حیا هرگز
برهنه نشدی بجهت این گفتند که وی عیبی دارد که تنها غسل میکند روزی جامه بر سنگی گذاشت
تا به در آمدن سنگ با جامه او روان شده و در میان قوم در آمد موسی از پی سنگ میدوید و
بنی اسرائیل دیدند که موسی هیچ عیبی ندارد وکان و بود موسی علیه السلام عند الله نزدیک
خدای وجیها و با جاه و قربت و با مستجاب الدعوات که هر چه از خدای میخواست اجابت میفرمود
نهی مردمان از ایذای سید ابرار ... علیه الصلوات و التحیات تقوی که از لوازم ایمانست
امر میفرماید یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله ای گروه گروندگان بترسید از خدای در ارتکاب آنچه موجب
کراهت وی باشد از آن از جمله خصوصا در ایذای رسول وقولوا قولا سدیدا و بگویید سخنی
که موجب حق است یعنی راست و درست در باره مؤمنان مراد نهی است از ضد آن یعنی دروغ
در آنچه میکنید در سخن مانند قصه افک و قصه زینب و غیر آن و قول جامع در این باب آنست که
کلمه لا اله الا الله است یا سخنی که با رضای خود طلبید و گفته‌اند که قول سدید سخنی است که صدق
و صواب بود و از خطا و هذیان مبرا و خالص باشد آنچه پس چون چنین کنید یصلح لکم
از خدای برای شما اعمالکم کردارهای شما یعنی توفیق دهد شما را در اعمال صالحه ویغفر لکم ذنوبکم
برای شما گناهان شما یعنی بجهت استقامت شما در قول و عمل ذنوب شما را مغفور سازد ومن یطع
و هر که فرمان برد خدا را ورسوله و فرمان برد پیغمبر او را فقد فاز پس بدرستی که فائز شود و در
فیروزی یابد فوزا عظیما فیروزی بزرگ که در دنیا حمیده و در عقبی سعید باشد و گویند فوز عظیم
رضوان حق تعالی است ... او چون طاعت رسول ... لطف و فوز عظیم
آن لقا بر وعده آن میفرماید بتعظیم امر تکلیف شان انا عرضنا الامانة بدرستی که ما عرض کردیم امانت
که مراد طاعت لازم الاداست همانند امانت و با عهده شرع از فرائض و احکام ...
که نماز شب و روزه و زکوة و حج و جهاد با امانت مردمان و وفا بعهود و با نگاه داشتن زبان
مفعول و گویند خلق کرده بود عقل حاجت ... هر قدر برای انسان اعراض کرد علی السموات والارض والجبال

بر ایشان نهاده و گفتیم که هر یک بشرط ثواب و عقاب ... که فهم ایشان آفریده بود فابین پس سر باز زدند
ان یحملنها آنکه بر دارند امانت را واشفقن منها و بترسیدند از آن با وجود اجرام عظام آنها و از روی
حرمت و خشیت با منتهی فرمان برای آنکه ما را بجهت آن آفریده‌اند و طاقت کشودن عقاب ...
آن از آن سبب ما از آن مستقیم و از عهده آن کاری که برای آن مخلوق شده‌ایم بار گذارده و نزد بعضی
مراد ساکنان سموات و ارض و جبال اند پس معنی آنست که ما عرض امانت کردیم بر اهل آسمانها که فرشتگان
اند و بر اهل زمینها که حیوانات انسی اند و بر اهل کوهها که حیوانات وحشی اند از آن ابا کردند ...
... او مخالفت وحملها الانسان و برداشت آن را آدمی با وجود ضعف بنیه بتوانائی قبول ادای آن انه
کان بدرستی که هست انسان ظلوما ستمکار بر نفس خود که امانتی که اجرام عظام از حمل آن ...
... او با عجز خود قبول کرد جهولا نادان بکنه عاقبت آن یعنی بعقوبت مترتب بر خیانت آن ...
... مفسران در این قول اقوال ... الصادقین ... ذکر یافته ...
اشهر اکتفا نموده شد و اهل تحقیق را در این وجوه متعدده است که در منهج مذکور است و در ...
بر سه قول اختصار نموده شد در انوار گفته که مراد با امانت عقل است و تکلیف پس معنی آنست
عقل و تکلیف بر آسمان و زمین و کوه عرض کردیم قبول حمل آن نکردند بجهت عدم استعداد و
قابلیت آن را قبول کرد وی ظلومیت استیلای قوت غضبیه و جهول بواسطه قوت شهوی ...
... آدم بر عرض نموده بر امانت عرض ثقل امانت بر دو فراموش کرده بود لاجرم لطف ...
... خیانت فرموده که بر دو داشتن از نو و نگاه داشتن از من چون تو ...
آن را برداشتم در عوالم آورده که عشق در عالم بشریت نه ملکیت ... ایشان سایه پرورده لطف ...
... و سایه پرورده ... باشد در مجاز لطافت است که صفت انسان ...
... فیها ... از انسان ... انه کان ظلوما جهولا پیرایه ... ایشان ... امانت که
... خیانت آسمان گفت ... زمین فریاد بر کشید که ...
و از کوه صدا بر آمد که ... قدم ... این بار ...
... این صفات از من بار ... آدم خاک گفت که ...
... پیش آمد باری که ... کل افلاک ... بر دوش ... نیاز بر کشیده ...
... کرد خطاب ... که ای دلبران ... زبان حال ...
که بار گران ... مهربان ... بدین مضمون آن باری که از قوت او عرش ابا کرد ...

حامل این بار توان شد تعلیل این جمله میفرماید لیعذب الله المنافقین یعنی عرض امانت کردیم تا عذاب کند
مان و ایشان حامل آن شده اند تا عذاب کند مردان منافق را والمنافقات و زنان منافقه را که
تضییع امانت والمشرکین و مردان مشرک را والمشرکات و زنان مشرکه را بخیانت در امانت ویتوب الله
علی المؤمنین و بازگردد خدای برحمت یعنی ارسال رحمت شامله خود نماید بر مردان والمؤمنات و زنان مؤمنه
بجهت حفظ امانت وکان الله غفورا و هست خدای آمرزنده تایبان رحیما مهربان بر ایشان
در رسیدن بفوز عظیم با ایشان سورة السبا مکیة وهی اربع وخمسون آیة ابی بن کعب از سید عالم
صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که هر که سورة سبا و فاطر بخواند از ساتر ... در حفظ خدا باشد
در هیچ حرز باو نتوان رسید رسانیدند اگر در روز بخواند شب همه مکروه بوی نرسد چنان ... خدا
بوی دهند که در خاطر او نگذرد باید دانست که چون حق تعالی باختتام سورة الاحزاب مرض ذکر تکلیف
جزای محسنان و افتتاح این سوره بحمد و کمال قدرت کامله خود فرموده بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله ستایش و سپاس مر خدایراست الذی آن خدایی که مراوراست ما فی السموات
وما فی الارض آنچه در آسمانها است از وسایط و دقایق وجود و کرم و آنچه در زمین است جلایل نعم وله
ومر اوراست ستایش فی الآخرة دران سرای زیرا که آنچه در عقبی از خلق و نعمت نیز از و ظاهر صادر
شده نه غیر و نعم دنیویه که هست که بوسائط غیری باشد بخلاف آخرت که بدون وسایط غیر اوست
حمد بندگان در آخرت از روی تکلیف نیست بلکه بر وجه تلذذ و فرح و سرور است و گفته اند که جمیع اهل
عزت حمد او گویند دوستان او بفضل او ستایند و دشمنان بعدل ثنا کنند وهو الحکیم واو است
محکم کننده امور دارنده حکمت صدور همه افعال بر وجه حکمت الخبیر دانا بر بواطن جمیع اشیا یعلم میداند
ما یلج آنچه فرو در رود فی الارض در زمین چون آب باران وما یخرج و آنچه بیرون آید منها
از زمین چون نبات و اموات تا آنچه در زمین باشد چون گنج و دفاین و اموات و آنچه
بر روی زمین آید چون حیوان و عروق و فلزات وما ینزل و میداند آنچه فرود می آید من السماء
از آسمان چون ملائکه و مقادیر ارزاق و امطار و صواعق و لوامع برکات وما یعرج فیها و آنچه
بالا میرود در آسمان چون فرشته و نامهای اعمال بندگان و دعوات و کلمات و ارواح
طیبه بر صاحب کشاف آورده که بر علم قدیمی او پوشیده نیست آنچه فرود می آید مراسلهای الطاف او
و مکافات و آنچه بالا میرود از الطاف کرم از بارگاه قدم متوجه دلها گشته هر جا که بوی آشنایی
آید آنجا منزل میکند و از آنجا بالا میرود و ناله نایبان و آه عاشقان که چون ... بر کنگرهای عظمت جای

ع

ایشان

ود ۲۲

ایشان روی بدرگاه رحمت آرند فی الحال بر تو قبول گشته وهو الرحیم واوست مهربان جهت انعام نعمت
ورحمت الغفور پوشنده گناهان اهل تفریط در ادای شکر نعم پرده رحمت بر جریمت بندگان
که مواخذه نکند بعقوبت ایشان بساید نوبت در فنا و محاسبان در دو فنا وقال الذین کفروا
و گفتند آنانکه کافر شدند از روی انکار یا استهزا لا تأتینا الساعة نمی آید بما قیامت قل بلی
بگو آری که شما میگویید که نمی آید ولی بحق پروردگار من در لبات آورده که ابوسفیان سوگند خورد
بلات و عزی که قیامت نخواهد بود حق تعالی فرمود که ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم که تو هم سوگند بخور
بحق پروردگار من که هر روزی لتأتینکم بیاید بشما قیامت عالم الغیب صفت پروردگار یعنی داننده
پوشیدها است لا یعزب عنه دور نشود از علم او یعنی پوشیده نگردد از و مثقال ذرة هم سنگ
مورچه خورد یا بوزن ذره از ذرات هوا فی السموات در آسمانها ولا فی الارض و نه در زمین ولا اصغر
و نیست خوردتر من ذلک از مثقال ذره ولا اکبر و نه بزرگتر از آن الا مگر آنکه مکتوب است فی کتاب مبین
در کتابی روشن که لوح محفوظ است جمیع کاینات در وی اثبت است لیجزی الذین آمنوا تا جزا دهد آنانرا که
ایمان آوردند که گرویدند و عملوا الصالحات و کرده اند کارهای شایسته اولئک آن گروه مؤمنان و
نیکوکاران لهم مغفرة مرایشانراست آمرزش خطیئات ورزق کریم و روزی بزرگوار
در بهشت دران بهشت والذین سعوا و آنانکه شتافتند فی آیاتنا در ابطال آیات ما یعنی در ابطال
آن سعی نمودند معاجزین در حالتی که تقدیر کننده عجز ما بودند بزعم خود یا پیشی گیرندگان یا عاجز
و ما عذاب ما از ایشان فوت شود اولئک آن گروه لهم عذاب مرایشانراست عذابی من
رجز الیم از بدی الم رساننده یعنی عذابی باشد بصعوبت و بعد از ذکر مال فریقین بیان
اعتراف اهل ایمان میکند بانکه قرآن حق است ویری الذین و میدانند آنانکه اوتوا العلم
داده شده اند دانش را اصحاب پیغمبر را و مؤمنان اهل کتاب مانند کعب الاحبار و عبد الله
سلام و یا مراد جمیع اهل ایمان اند و بر هر تقدیر اهل علم میدانند الذی انزل الیک الحق آن چیزی که فرو فرستاده
شد بسوی تو من ربک از آفریدگار تو یعنی قرآن هو الحق اوست راست و درست ویهدی و راه مینماید
الی صراط العزیز براه خداوندی که غالب است بر همه الحمید ستوده در همه نعم دنیویه و اخرویه یعنی
بطریق توحید و اعمال صالحه وقال الذین کفروا و گفتند آنانکه کافر شدند یعنی منکران قریش بعضی
گفتند ازروی طنز و سخریت هل ندلکم آیا دلالت کنیم شما را علی رجل ینبئکم بر مردی که خبر دهد
شما را یعنی محمد صلی الله علیه وآله وسلم که میگوید شما را اذا مزقتم چون متفرق و پاره پاره شوید کل ممزق همه پاره

خواهي و متفرق گردانيده شويد يعني هرگاه اجزاي شما ريزه ريزه شده بخاك برابر شود إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ هر آينه شما در آفرينش نو خواهيد بود يعني زنده خواهيد شد و بعد از آن از روي تعجب گفتند أَفْتَرَىٰ آيا بر بسته است عَلَى اللَّهِ بر خداي كَذِبًا دروغ را بعمد أَمْ بِهِ جِنَّةٌ يا مر او را جنوني است كه اين را در هم ميبافد و در زبان او القا ميكنند كه پاره پاره و ريزه ريزه شويد و آب و باد شما را ببرد بهر جانبي از هر ذره و مكان جمع شده و زنده شويد حق تعالى رد اين ترديد نموده ميفرمايد بَلِ الَّذِينَ نه چنين است كه منكران ميگويند بلكه آنانكه لَا يُؤْمِنُونَ نميگروند كافران بِالْآخِرَةِ بروز پسين فِي الْعَذَابِ در عذاب وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ و گمراهي دور و دراز أَفَلَمْ يَرَوْا آيا پس نمي بينند إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ بسوي آنچه در پيش ايشانست وَمَا خَلْفَهُمْ و آنچه از پس ايشانست مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ از آسمان و زمين يعني هر دو گرفته پيش و پس ايشان محيط و محاط اند پس ايشان هر كجا روند نميتوانند كه از اقطار او بيرون روند تا از عذاب برهند و چون چنين است إِنْ نَشَأْ اگر خواهيم نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ فرو بريم ايشانرا در زمين أَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ يا بيفكنيم بر ايشان كِسَفًا پاره مِنَ السَّمَاءِ از آسمان خلاصه معني آنست كه اهل انكار كور دلند نمي بينند آسمان و زمين را كه احاطه ايشان نموده و تفكر نميكنند در آنكه ايشان اند خلق از آن پس عاجز نه بر احياي ايشان نباشيم و اگر ما خواهيم كه ايشانرا فرو بريم و بر ايشان آسمان را فرود آريم بجهت تكذيب ايشان باآيات بعد از ظهور بينات إِنَّ فِي ذَٰلِكَ هر آينه در آن لَآيَةً دلالتي و عبرتيست لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ هر بنده رجوع كننده را بحق بر آنچه اند كه تفكر ... و غرايب حكمت حضرت عزت نه اهل انكار و عناد و چون حق تعالى ذكر منيب بود قصه داود و سليمان عليهما السلام كه در كمال انابت بوده با آن وصل گردانيده ميفرمود وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ و بتحقيق كه داديم داود عليه السلام مِنَّا فَضْلًا از نزد خود زيادتي نعمت بسيار مردمان كه آن نبوت بود و نبود حسن خلق با رغبت با توفيق عدل در حكم با بخشايش بر عجز مساكين با اخلاق مناطاب با علم اكثر خير بسيار گاه او طعام دنيا هي نيست در عين المعاني آورده كه در صورت حسن ... داود بزبور خواندن مشغول شدي سباع و وحوش از منازل خود بيرون آمدي از استماع آواز و الحان او بيهوش گرديدي و طيور از نغمات جان فزايش مضطرب گشته خود را بر زمين افكندندي و زصورت ... اين گفتار شاعر است ... حكايت ارغنون ساز ... از آن رجال الحان شنوده آواز و بعضي گفته اند ...

از بي سعر بامد يَا جِبَالُ گفتيم ما كه اي كوهها أَوِّبِي باز گردانيد او از خود را مَعَهُ با داود يعني ترجيع موافقت كنيد با او چه مرويست كه كوهها بر وجهي مسخر او بودند كه هرگاه آواز او را شنيدندي بيك جواب ترنم مي نمانند بنده مطيع و گويند كه چون داود بر ترك ... استغفار گردي از آن به جهة ... با او مساعدت نمودندي وَالطَّيْرَ و نيز مسخر كرديم كه مرغان ترجيع صوت تمايند با او آرد دليدز ... هرگاه داود عليه السلام تسبيح گفتي كوهها بصدا در آمدندي و مرغان بزبر سرا و نغمه شنيده بالحان در يا امداد او كردندي و بسيار كس از مستمعان از نغمهاي او بيهوش شدندي آورده اند كه داود عليه السلام شبها تغير لباس كردي و بر كوچها گرديدي و هر كس كه رسيدي از وي پرسيدي كه داود با رعيت چگونه است هر كس بر صفت حمد او ستايش كردندي و اين بجهت آن ميكرد تا مگر از اعمال او تعدي كسي ... در طلاقي آن كوششيدي بابن دستور در كوچها ميرود ميكرد حق تعالى فرشته را بصورت آدمي با او فرستاد و بر عادت خود از او پرسيد كه والي شما چگونه مرد است او گفت نيك مرد است نيكو مردي بودي اگر در يك خصلت نبودي گفت آن چيست گفت از بيت المال ميخورد با ستي از كسب دست خود خوردي و از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام مرويست كه حق تعالى بداود وحي كرد كه نيكو بنده بودي اگر از بيت المال نميخوردي داود عليه السلام چهل شبانه روز گريه و زاري ميكرد و از حق تعالى طلب تعليم و اصنعت از ان مي كرد حق تعالى آهن را در دست او موم كرد و زره گري را بوي تعليم داد چنانچه فرمود وَأَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ و نرم گردانيديم براي او آهن بي آتش و مطرقه چنانچه در دست او موم بودي و در دست وي هر تصرفي كه خواستي كردي و فرمان داديم أَنِ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ و امر كرديم او را بساز زرههاي فراخ و دامن كشاده وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ و اندازه نگاه دار در بافتن آن يعني آن حلقها ساوي يكديگر باشند و مناسب افتند و باندازه ميخهاي آن كه نه بحدي غليظ كه زره با ريك شود و نه بسيار خرد كه زرههاي او در استوار نبودي نمكه در دست او نرم بودي افتاده هم افكندي ... هر روز زرهي تمام كردي و بشش هزار درهم بفروختي و از آن جمله چهار هزار درهم تصدق دادي و دو هزار ديگر نفقه عيال خود كردي و بروايت ديگر هر روز زره بساختي بهزار درهم مي فروخت تا سيصد و شصت زره فروخت و از بيت المال مستغني شد و در لباب آورده كه چون داود عليه السلام وفات كرد ... هزار زره او بود وَاعْمَلُوا و ديگر گفتيم داود و اهل او را عمل كنيد صَالِحًا عمل شايسته يعني خالص از اغراض ديگر بجهة شكر بر نعيم عظيم كه شما داده ام إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ هر آينه كه من بآنچه شما ميكنيد بينا ام و هيچ چيز از افعال بر من مخفي نيست بر وفق آن پاداش خواهم داد و بعد از آن ...

از فضل و کرامت که سلیمان علیه السلام داده بودند ولسلیمان الریح و مسخر کردیم باد را مر سلیمان را
غدوها شهر رفتن آن باد او یک ماهه راه بود ورواحها شهر و رفتن آن در شبانگاه نیز مسیر
شهری بعید در روزی دو ماه راه رفتی مرویست که چاشت از مدینه بیرون آمدی و قیلوله در اصطخر کردی
و شب در کابل رفتی و در شهری بود در شام کرسی برای او ساخته بودند وهب بن منبه روایت کند
که در بعضی کتب خوانده‌ام که بر ناحیه دجله بر سنگی نوشته دیدند که اصحاب سلیمان نوشته بودند
که بامداد از اصطخر بیامدیم و آنجا قیلوله کردیم و شب ان شاء الله در شهر خواهیم بود مرویست که سلیمان
بامداد از زمین عراق به مرو رفت و قیلوله کرد و نماز دیگر در بلخ گذارد و شب در ترکستان آمد و از آنجا
آنگاه بساحل دریا که مطلع آفتابست بیامد و از زمین قندهار و از آنجا کرمان و فارس توجه نمود
دیگر بشکر آمد و نماز در شهر کشت او بود فرود آمد و از ابن زید نقلست که سلیمان مرکبی ساخته بود
از چوب و آنرا هزار رکن بود و هر رکنی هزار خانه داشت کل لشکر جن و انس در آن بودندی و زیر
هر رکنی هزار شیطان بودی که مرکب او را از زمین بر داشتندی و آنگه باد او را یکماهه راه ببردی
و بعد از آن فرود آوردی و قیلوله کردندی و نماز دیگر یکماهه راه ببردی واسلنا له و جاری کردیم برای
او عین القطر چشمه مس گداخته را تا از معدن بیرون آمدی و آن موضعی بود از زمین قریب بصنعا و آن
مس گداخته هرچه میخواست میساخت و گویند که اصل هر مس که در دست مردمانست از آنجاست که
سلیمان بود ومن الجن و مسخر ساختیم برای سلیمان از جنیان من یعمل کسانی یعنی دیوانی که کار میکردند
بین یدیه نزد سلیمان باذن ربه بفرمان پروردگار او از اعمال شاقه مثل بنا و غیر آن ومن
یزغ منهم و هرکه میگردد و مایل شود از دیوان یعنی سرکشی میکرد عن امرنا از آنچه ما امر کرده
بچشانیم او را من عذاب السعیر از آتش افروخته در عقبی از سدی مرویست که در دنیا ملکی با تازیانه
آتشین مر دیوان را موکل دیوان بود تا هرکه از سلیمان سر میکشید آن تازیانه آتشین بر وی
میزد و او را میسوخت و اکثر مفسران برآنند که مراد عذاب آخرتست یعملون میکردند دیوان میساختند
له برای سلیمان ما یشاء آنچه میخواست من محاریب از غرفهای حصین و منزلهای نیکو گفته‌اند و بسط
آورده که محراب منزلی را گویند که منزلهای بلند باشد و گویند محاریب اینجا موضع نماز ... حلق
وحصارهای ارجمند و نزد مجاهد و قتاده مراد آنست که مراد بمحاریب مساجد و از محاریب
از جمله آنچه دیوان بنا کرده بودند بیت المقدس بود که بنای آن چنان بود که حق تعالی مر آل ابراهیم را
تا که ایشان با کثرت عدد ... از صد و ... چون نوبت بداود رسید حق تعالی او را وحی

۱۲۵۲

کرد که من جد تو ابراهیم را وعده داده بودم که کثرت اولاد تو بمرتبه رسانم که هیچکس حصر آن نتواند
بشمرد از من ... آن بود که فرزند خود را در راه ما ... و من اکنون وعده خود را وفا کنم
و ذریت خود را تمام رسانیدم و ایشان آنرا کفران بدل کردند و در حق تو عاجز شدند که
من بذات خود سوگند خوردم که ایشان را بیکی از بلا مبتلا گردانم تا سال بر ایشان قحط
مسلط گردانم و تا سه ماه بر ایشان دشمنان ایشان مستولی گردانم و یا مرگ در ایشان طاعون
بگمارم داود قوم را از این خبر داد گفتند ما طاقت قحط نداریم و با دشمنان مقاومت نتوانیم کرد
مرگ آسانتر است پس مستعد موت شده اند و غسل کردندی و کفن پوشیده اند و منتظران بودند
و با زنان و کودکان بصحرا رفتند حق تعالی بر اهل طغیان ایشان طاعون فرستاد و در یک روز
چندان مردند که از دفن آن عاجز ماندند چون روز دیگر شد داود بر صخره بیت المقدس بر آمد
و روی بر خاک نهاد و این موضع خیمه گاه موسی بود و صالحان بنی اسرائیل نیز زاری و گریه میکردند
از خدا درخواستند تا رنج ازیشان مرتفع شده و بعد از آن حضرت جبرئیل نازل شد
گفت ای داود حق تعالی میفرماید که بندگان ما را امر کن تا شکر کنند زیاده کنند
کردم دعا و شما را اجابت کردم مسجد بنا کنند تا ایشان و فرزندان ایشان بعد از این
در آنجا عبادت کنند چون خواستند که بنای آن مشغول شوند مردی صالح از بنی اسرائیل
ایشان را گفت مرا آنجا حقی هست شما را اهلاک نمیتوانم که بدون رضای من مسجد بنا کنند ایشان
گفتند که این زمین حق بسیار کس است ایشان رضا دادند و تو نیز از سر حصه خود درگذر گفت
میدانم اگر خواهید از من بخرید و گرنه غصب خواهد بود ایشان نزد داود آمدند و او را خبر دادند
گفت بخرید و رضای او حاصل باید کرد پس آنرا قیمت کردند گفت باین مبلغ نمیفروشم پس او را
مضاعفه کردند قبول نکرد پس بهفتصد گوسفند رسانیدند راضی نشد بهفتصد گاو و شتر
بیش قیمت آنرا بجایی رسانیدند که دیوار آنرا پر کنند و ... گفت
راضی شدم و چون یقین کردم که ایشان در بنا اراده صادق دارند و این محض قربت
گفت از سر حق خود درگذشتم و مقداری از خود طمع ندارم چه غرض من امتحان بود پس ایشان
آغاز بنا کردند و داود با صلحای بنی اسرائیل سنگها بر گردن برداشت میگرفتند و
تمام بنای مسجد قامت ... حق تعالی بداود وحی فرستاد و نصیب تو از ساختن مسجد
از بنیت آنرا باز گذار که تمام آنرا بر دست پسر تو خواهد بود سلیمان سلیم القلب

هیچ خون ریخته نشود و بنا را از سنگ کرد و با صلحای بنی اسرائیل در آنجا بعبادت مشغول شد در
وقت او صد و بیست هفت سال بود چون سالش صد و چهل رسید متوفی شد و سلیمان را وصیت
کرد در سیزده سالگی بجای وی نشست حق تعالی بوی وحی کرد که این مسجد را تمام کردی انس و جن
و شیاطین را جمع کرد و اعمال را در میان ایشان تقسیم فرمود بقدر طاقت و قدرت هر یک و شیاطین
فرستاد تا از معادن سنگهای رخام که سفید و سبز و زرد آوردند که شهری بنا کرد و آنرا دوازده محل
کرد بعدد اسباط بنی اسرائیل و چون تمام شد هر سبطی را در آنجا جای داد و بعد از آن بنای
مسجد کرد و جنیان را فرستاد تا زر و سیم و انواع مشک و عنبر و کافور چندان جمع کردند که در حد نیاید
پس ارباب صنعت را امر کرد تا جواهر سفته سازند و مربع و مدور کردند ایشان بجهت صلابت
آنرا نتوانستند که بتراشند سلیمان ببر آنرا از جنیان پرسید گفتند این معنی هیچکس
از جنیان نداند و چون بست لفرمانها او حاضر سازند سلیمان پاره آهن برداشت و بشکنی خود …
نهاد و عادت او آن بود که برای جنیان مهر بر آهن نهادی و برای شیاطین بر مس و هر ادای
که مهر سلیمان دیدی فی الحال مسخر گشتی چون رسول نزد سلیمان آمد سلیمان فرمود در راه این عفریت
چه گفت در راه گاهی خنده کردی بر مردمان گفت یا رسول الله مسخره میکردم امور عجیبه میدیدم
و مرا از آن خنده می آمد سلیمان گفت آن چه بود گفت در راه بمردی رسیدم که موزه دوزی …
سفر بود و او گفت که موزه چنان میخواهم که چهار سال بماند مرا از عقل او خنده آمد که …
ندارد و چهار سال پیش گرفته و بعد از آن به پیری رسیدم که مرد مرا از غیب خبر میداد …
بود و گنجی داشت از آن علم نداشت و مرا از آن خنده می آمد و از آنجا بجمعی رسیدم که …
میکردند از خدا ایشان رسید و بعضی دیگر آمده اند بجای ایشان نشسته اند …
رسید مرا از قدرت خدا العجب آمد سلیمان گفت هیچ چیزی هست که جواهر را نرم گرداند …
و سوراخ کردن آن آسان کردانند گفت سنگی است که آنرا الماس گویند اما نمیدانم …
معدنست و هیچ مرغی بر حیله تر از عقاب نیست بفرما صندوقی از سنگ تر کنند و بچهای او را
در اندرون آن سر ده و سازند چون عقاب بیت بفرما صندوقی از راه بیرون شد آن …
برود و آن سنگ بیارد تا آن این صندوق را سوراخ کند سلیمان چنان کرد عقاب آن …
منفذی نیافت … و بعد از یک شبانه روز … آن سنگ را بیاورد و …
و آنرا السفت و نزد بچهای خود رفت پس سلیمان جمیع جنیان را با عقاب فرستاد …

و تا امروز هر جواهر که یافت میشود از الماس اصل آن هم از آنست القصه با آن الماس سنگهای مسجد
سوراخ کرده شدند و جواهر سفته ساختند و مسجد بیت المقدس را ساختند برخام سفید و سرخ و زرد
و سبز و ستونها از رخام و الواح یاقوت و زبرجد در نشاندند و در و دیوارها و سقفها از آن مرصع
ساختند بالواح جواهر و مروارید و یاقوت و طلا و نقره و فرش آنرا بالواح فیروزه چون …
از نور جواهر آنچنان از نور جواهر روشنی یافتی که بچراغ احتیاج نبودی و روزی که آن بنا تمام شد عید
ساختند و از جمله عجائب او این بود اگر مرد … در آن داخل شدی روی در خواب …
و اگر مرد فاسق در آن رفتی روی خود سیاه و تاریک می نمودی و عصای در آن از آبنوس …
بود هر که از اولاد پیغمبر دست در آن مالیدی وی را هیچ رنجی نرسیدی و اگر کسی از غیر …
کردی که از اولاد پیغمبر هم دست در آن مالیدی بسوختی و ده هزار قرا از صالحان بنی اسرائیل مقرر
فرموده بودند که بتلاوت توریت مشغول بودند پنجهزار در روز و پنجهزار در شب و آن مسجد
با این نهایت بود تا روزگار بخت النصر چون بران استیلا یافت بران و برا خراب کرد و تمام جواهر آنرا
برداشت و بعراق برد که دار الملک او بود حاصل که از جمله عمارتها که دیوان برای او ساخته بودند
بیت المقدس بود و غیر آن از منازل و قصور بروج و از آن او تماثیل و میساختند برای او تمثالهای
ملائکه و انبیا علیهم السلام تا بنگاه نظر در عبادت و اعمال ایشان کرده … مشغول
شوند و در آن زمان ساختن صور و تماثیل مباح بوده و در عین المعانی آورده که تمثالها از آهن …
آدمی میساخت و حق تعالی بوقت محاربه با اعدا روح در ایشان میدمید تا در قتال …
… که تمثال دو شیر ساخته بودند از زر بر تخت او و … دو کرکس … بر بالای تخت چون
سلیمان خواستی که بالای تخت برآید دو شیر بازوهای خود را برافراختندی تا پای بران نهاده بالا
رفتی چون بر تخت نشستی کرکسان بالهای خود را بر سر سایه کردندی غیر از سلیمان کسی دیگر …
که بران تخت نشست بخت النصر بعد از سلیمان خواست که بر سریر سلیمان نشیند …
که بران برآید صورت شیر دست برآورد و برا مجروح ساخت بیفتاد و بیهوش شد پس …
و در شریعت مسیح علیه السلام تصویر و تماثیل جایز بود و لهذا از گل صورت مرغ ساخت …
در آن دمید … از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که بخدا سوگند که مراد تماثیل
صورتهای مردان و زنان نیست بلکه صورت درختان بوده و غیر آن از روح و جفان و دیگر میساختند
برای سلیمان کاسهای سنگین و چوبین کالجواب مانند حوضهای بزرگ که هزار کس باطراف آن نشستندی …

میخوردند و سلیمان این ظروف طعام لشکر میداد **وَقُدُورٍ رَّاسِيَاتٍ** و دیگهای ثابت یعنی بلند پایها [illegible]
ربسته بر پایها نهاده و از غایت بزرگی هیچکس نتوانستی که آنها را بجنباند و پایهای آن از وی و از سنگ ساخته
و در آن طعام میداد و هر روز هزار طباخ بود که در این دیگها طعام می پختند و چون حق تعالی این نعم
جلیله با داود و برادر کرده بود طلب شکرگذاری فرمود **اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ** و عمل کنید ای آل داود **شُكْرًا**
شکر سپاسداری چنین نعمتهای ثابت و ثنائیه فرمود که آل داود شب و روز قسمت کرده بودند **وَقَلِيلٌ مِّنْ**
عِبَادِيَ الشَّكُورُ و اندکی از بندگان من سپاس دارنده اند شکور کسی است که دل و زبان و جوارح و ارکان او در اوقات طاعت
شکرگذاری میکنند با وجود استغراق ازاوی بشکر عاجز است از شناسد بتوفیق شکر نعمت که نعمتی
شکر و کرمست و از اینجاست که گفته اند شکور کسی است که عجز خود را از گذاردن اقرار کند آورده اند که سلیمان بملک الموت
گفته بود که چون وقت اجل من برسد چند روز پیشتر مرا خبر کن چون وقت مرگ او در رسید گفت که
یک ساعت از عمر تو باقی نمانده سلیمان دیوان را گفته بود که برای او خانه از آبگینه بسازند که در آن
در مردم راه نبینم پس برای او خانه از شیشه ساختند و وی در آنجا بخلافت و نماز مشغول بجهت ضعف قوت بر عصا
تکیه کرد و ملک الموت همان زمان قبض روح او کرد و نیز و بعضی آنست که حق تعالی خواست که تا بر جنیان
معلوم گرداند که جنیان غیب ندانند بجهت این در وقتی که سلیمان در کوشک آبگینه بود که مردمان می دیدند
و دید و حاضر و می مردمان او بر عصا تکیه کرده ملک الموت را نزد وی آمد و ایستاد و گفت اجابت دعوت کن
گفت ای ملک الموت مرا مهلت ده تا احوال خود را سامانی دهم گفت مهلت نیست پس الجنیان برپای
ایستاده و بر عصا تکیه کرده قبض روح او کرد و مرگ بر جنیان بکاری تعیین کرده یکسال الجنیان سلیمان را
میدیدند که بر عصا تکیه کرده و تصور کردند که زنده است کار میکردند و گویند هنوز یکسال کار مانده بود در بیت
المقدس که اجل سلیمان در آمد و روح بشد و سلیمان کسان خود را وصیت کرده بود که مرگ مرا پوشیده
میکنید و مرا بر عصا تکیه دهید تا جن از عمل خود باز نمانند و تمام مسجد با تمام رسد چون سلیمان [illegible]
نشسته و بر عصا تکیه [illegible] و جنیان از دور و نزدیک میدیدند همان کار که نام زده ایشان کرده بود
تمام میشد و بعد از یکسال یا بین عصا را خورده و بر زمین افتاد و چون موت او معلوم شد دیوان
فی الحال متفرق شده در شعاف جبال و اطراف و اودیه گریخته اند چنانکه حق تعالی میفرماید **فَلَمَّا قَضَيْنَا**
آنهنگام که قضا کردیم **عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ** بر سلیمان مرگ شد بر عصا تکیه کرده بود و راه ننمود و دلالت نکرد **عَلَى**
مَوْتِهِ بر مرگ او **إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ** مگر جنبنده زمین یعنی ارضه **تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ** میخورد عصای او را **فَلَمَّا**
خَرَّ پس آنهنگام که بیفتاد سلیمان **تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ** دانسته اند جنیان **أَن لَّوْ كَانُوا** آنکه اگر بودند جنیان **يَعْلَمُونَ**

الغیب
دانسته

الْغَيْبَ دانسته اند غیب را حق تعالی بجهت تکذیب قول ایشان که بغیب دانا بوده اند **مَا لَبِثُوا**
درنگ نکردند و نمیماندند **فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ** در عذاب خوارکننده یعنی تکالیف شاقه که ایشان در عمل
عمارت میکشیدند صاحب تواریخ آورده که عمر سلیمان پنجاه و سه سال بود و روزی که بر سریر
سلطنت نهاد سیزده ساله بود و بعد از آنکه چهار سال از پادشاهی او گذشته بود عمارت بیت
المقدس شروع کرده و بهره دیوان در دست او مانند اسیران بودند و بعد از قصه سلیمان امر کرد آل داود
را از شکرگذاری بر نعم جلیله بیان سبا میکند با آنکه دولت بر جنس عاقبت شکور [illegible]
لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ بدرستی که بود مر اولاد سبا بن یشجب بن یعرب بن قحطان در بلاد یمن که
ماوای ایشان بود **آيَةٌ** علامتی و دلالتی بر وجود صانعی و قدرت کامله او در مختار القصص مذکورست
که زمین سبا در حوالی مارب که از ولایات یمن است منزلی بود در میان کوه از ارتفاع آن منزل در سیلاب بود
و در بیان آن در ارتفاع واقع بود که آن چشمه در پایان کوهی بود که فاضلاب از ولایات [illegible]
ایشان ختم شدی و خرابی کردی بعضی که حکومت متعلق باو بود در خواب کردی سدی بست
در دره دو کوه تا آبهای رسیلی بزاید آنجا جمع شدند بسلطان والیان و سه ثقبه بران سد ترتیب کرد
تا از ثقبه بالای اعلاکشیده آب بمزروعات خود میبردند و چون کمتر شدی بسطی و بعد از سفلی و آن
بر یمین و شمال با عنقا و نشیند مشتمل بر درختان میوه دار چنانکه قال الله تعالی **جَنَّتَانِ** آیتی که در مسکن ایشان بود
سبا گفته شد دو بوستان **عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ** از دست راست و چپ منازل ایشان و در هر طرف باغ
بسیار بود اما بجهت تقریب اشجار یکباغ نمود و لهذا اگر از یمین و شمال راجع گفته نه جنات
که اگر بحسب حقیقت جنات شمالات بر زبد گفته که این آن بود که در زمین ایشان هیچ میوه نبود
و عقرب و پشه و کیک و گویند مراد از این آیه بساتین ایشان بود که شخصی سبدی بر سر گرفتی
و در زیر اشجار ایشان گذشتی آن سبد پر میوه شدی بی آنکه دست بر کند و در روایت آمده که سبا را
دوازده قریه بود و در هر قریه پیغمبری بوده که ایشان را بخدا دعوت میکرد و با ایشان میگفت **كُلُوا مِن رِّزْقِ**
رَبِّكُمْ بخورید از روزی پروردگار خود که ایشان بجایی بود که کسی زنبیل بر سر نهادی و بر زیر درختان
گذشتی آن ظرف پر میوه شدی بی آنکه دست بآن دراز کردی پس پیغمبر گفت از این نعمتها بخورید و [illegible]
فرمود **وَاشْكُرُوا لَهُ** و شکر گوئید مر او را بر کثرت این نعم و این شهر که شما [illegible] **بَلْدَةٌ**
طَيِّبَةٌ شهری پاکیزه جدا بهوای معتدل و تن درستی و ارزاق و آب شیرین و خاک پاکیزه
شهری بود بهشت از گرمی چون باغ ارم تازه و رونق و در آنجا پشه و کیک و پیش و عقرب و مار و غیره

از جا نوران گزنده نیست وهوای آن دافع جمیع هوامست وَرَبٌّ غَفُورٌ و پروردگار کریم آمرزگار
شماست وطالب شکر از شما پروردگاریست آمرزنده مرکسی را که از شرک توبه کند چون این سخن
از پیغمبران خود شنیدند فَأَعْرَضُوا پس روی بگردانیدند واعراض از وظایف شکرگذاری و کفران نعمت
پیش گرفتند و تکذیب آن و فا نوده پیغمبر نموده اند که بر ایشان مبعوث بودند گفتند که خدا را هیچ
نعمتی بر ما نیست و اگر او را این نعمت بر ما داده است بگوئید تا آنرا از ما باز ستاند و در روایت آمده که چون
آخر زمان ایشان آمد در زمان پادشاهی او عمارت حسان از اهل سبا بسیار رنجانید و از حق تعالی درخواست
در زیر بند کاشت تا مار او بنجانه بند را سوراخ کردند و نیم شب که در خواب بودند بند گسیخته شد و سیل
در آمد همه منازل و معموره ایشان را خراب کرد و اکثر مردم ما را از ... با مال ایشان زخواب کرد و برخی از
پراکنده شده اند حاصل که حق تعالی میفرماید که چون از شکر اعراض کردند و کفران نعمت نمودند فَأَرْسَلْنَا
عَلَيْهِمْ پس فرستادیم بر ایشان سَيْلَ الْعَرِمِ سیل بندی محکم و سخت و استوار که بعضی ساخته بودند وَ
بَدَّلْنَاهُمْ وبدل دادیم ایشان را بِجَنَّتَيْهِمْ بعوض دو باغ ایشان را که رسیده بودند جَنَّتَيْنِ دو باغ ذَوَاتَيْ
أُكُلٍ خَمْطٍ که خداوند میوه های بد طعم که اراک است و گویند درخت خمط ... که میوه تلخ دارد وَأَثْلٍ
و خداوند شوره گز بود چنین بوضعی از لغت کشف لطایف ... وَشَيْءٍ و چیزی مِنْ سِدْرٍ از کنار قَلِيلٍ
اندک یعنی دران شوره زار اندک میوه کنار داد و هم آنرا آباد کنند و دران میوه های توت شده ذَٰلِكَ
این عذاب اجل جَزَيْنَاهُم پاداش دادیم ایشان را بِمَا كَفَرُوا بسبب آنکه کفران نعمت ورزیدند و ...
ما کافران شده اند وَهَلْ نُجَازِي و آیا عقاب کرده میشود بمثل آنچه مذکور شد إِلَّا الْكَفُورَ مگر ناسپاس
که در کفران بانهایت آورده اند که بقایای سبا نزد پیغمبر خود آمده گفتند که ... شناختیم ...
خود را و دانستیم که جمیع از جانب اوست و اگر بعد از این نعمتی بما ارزانی فرماید تا سپاس
و عبادت بجای آریم که هیچ قوم مکروه باشند حق تعالی دیگر باره درهای نعمت بر ایشان گشوده
ساخت چنانچه فرماید وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وگردانیدیم میان اهل سبا وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي و میان دیههای
بَارَكْنَا فِيهَا برکت دادیم بکثرت میوه و درختان و زرع و نباتات که موجب بیشتر ارزاق است
قرای شام است چون فلسطین و ایلیا قُرًى ظَاهِرَةً دیههای معموره و آشکار او متصل یکدیگر که از
دیگر بود ان ... در عین المعانی آورده از مارب که منزل اهل سبا بود تا اهل شام چهار هزار ... بود
بود وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ و تقدیر کردیم دران دیهها رفتن مردم ... میان منزل یا جال سِيرُوا فِيهَا
سیر کنید دران دیهها لَيَالِيَ وَأَيَّامًا بروز و شبها یعنی هر وقتی که خواهید آمِنِينَ در حالتی که ایمن

... دشمن و سباع بجهت کثرت خلق یعنی اگر مختلف باختلاف اوقات اگر چه مدت سفر بماه و سال بودی
... در لیالی و ایام اعمار خود بامن و آسایش بسر بردندی که بعضی از یمن بشام میرفتند که
... حاجت در قریه بودند و شام بقریه دیگر و چون از ابر و روشنان حسد آمد که میان ایشان ... هیچ
فرق نیست که پیاده و مفلس چنان میرود که سواره و توانگر فَقَالُوا پس گفتند اغنیای ایشان رَبَّنَا ای پروردگار
ما بَاعِدْ دور افکن بَيْنَ أَسْفَارِنَا میان منازل سفرهای ما یعنی جایها بنهاید تا از منزلی تا منزل دیگر
مردم بی زاد و راحله سفر نتوانند کرد وَظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ و ستم کردند بدین دعا و بجهت کفران نعمت خویش
بنفس خود ... نموده شکر او بجای نیاوردند چنانکه بنی اسرائیل که قدر نعمت من و سلوی ندانستند
... خواسته اند تا میان شام جایها نهایت شود و بخراب کرد شهرها و دیهها که در میان بود فَجَعَلْنَاهُمْ
پس گردانیدیم ایشان را أَحَادِيثَ سخنان که مردمان نقل کنند از ایشان تعجب کنند که از آبادانی بخرابی
مبدل کردیم تا از روی ضرب المثل گویند که تفرقوا ایادی سبا وَمَزَّقْنَاهُمْ و پراکنده ساختیم ایشان را كُلَّ
مُمَزَّقٍ هر پراکنده ساختنی یعنی خانه پراکنده کردیم تا آنکه هر یک از ایشان بدیاری افتادند و قبیله از ایشان
بشام ... إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه درانچه ذکر کردیم از قصه سبا لَآيَاتٍ هرآینه عبرتهاست لِكُلِّ صَبَّارٍ هر صبر
کننده را بر محنتها و مصیبتها شَكُورٍ بسیار شکر کننده بر نعمتها در کشاف آورده که اهل سلوک حق
... فارغ البال ... بسبب بی صبری ... ناشکری ... رسید ایشان آنچه رسید
وَلَقَدْ صَدَّقَ و بدرستیکه محقق ساخت عَلَيْهِمْ بر اهل سبا و جمیع آنکه بر همه کافران إِبْلِيسُ ظَنَّهُ گمان
خود را یعنی شیطان گمان برده که بر بنی آدم بسبب شهوت و غضب که در نهاد ایشانست ایشان را
... گمان در اهل اهوا و غوایت و ضلالت راست شد فَاتَّبَعُوهُ پس پیروی کردند او را در معصیت
إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ مگر گروهی از مومنان که ... و تابع نشدند و تعلیل ایشان ...
... مگر فریقی از فرق مومنان که تابع شیطان نشدند و آنها انبیا و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین
منهم المخلصین وَمَا كَانَ لَهُ و نبود مر ابلیس را عَلَيْهِم بر آنکه گمان ایشان دران محقق شد مِّن سُلْطَانٍ
سلطنتی و استیلای إِلَّا لِنَعْلَمَ مگر آنکه بدانیم مراد لازم علم است که تمیز است یعنی مگر آنکه تمیز سازیم
و جدا گردانیم در میان عالمیان مَن يُؤْمِنُ کسی که بگرود بِالْآخِرَةِ بدان سرای مِمَّنْ هُوَ از آنکس که او
مِنْهَا فِي شَكٍّ از آخرت در گمان شک است دران یعنی عالم را وضع کردانیم و اهل ایمان ...
... کدام وَرَبُّكَ و آفریدگار تو عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها حَفِيظٌ نگاهبانست ...
و احوال بندگان بر او پوشیده نیست قُلِ بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم ... اتباع ...

ع

از اهل شرک بر وجه تهکم و توبیخ قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُم بخوانید آنرا که گمان بردید که ایشان الهه اند مِن دُونِ اللَّهِ
بجز از خدای تا ببینید که در دفع مضار و جلب منافع شما هیچ مددی میرسانند بشما و اجابت دعای شما
چگونه اجابت کنند که هیچ لَا يَمْلِكُونَ مالک نیستند قادران معبودان مِثْقَالَ ذَرَّةٍ هم‌سنگ ذره را از خیر و شر
فِي السَّمَاوَاتِ در آسمانها وَلَا فِي الْأَرْضِ و نه در زمین یعنی در امر آسمان و زمین قدرت ندارند و ذکر آسمان و زمین
بجهت عموم است یعنی در هیچ چیز قادر نیستند وَمَا لَهُمْ و نیست مر آن ملائکه را که آن معبود مشرکان اند فِيهِمَا
در آسمان و زمین مِن شِرْكٍ هیچ شرکی با خدای بحق نه در آفریدن و نه در تصرف کردن یعنی هیچ چیز در خلق
و ملک با خدای شرکت ندارند وَمَا لَهُ و نیست خدای را مِنْهُم از ایشان مِن ظَهِيرٍ هیچ یاری دهنده و کارسازی
و مددی در آسمان و زمین بعد از آن همه منطقه کفار بشفاعت میرود وَلَا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ و سود نکند شفاعت
هیچکس عِندَهُ نزد رضای یعنی گمان می برند که شفاعت کنند که ملائکه با هنام دارند تحقیق نخواهد کشید
حوهت نفع نه دهد إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ مگر کسی را که دستوری داده باشد خدای مر او را در خواست کردن [illegible]
از ایمان پس در روز قیامت شافع و مشفع که منتظر شفاعت باشند در ترس و فزع گذرانند حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ
عَن قُلُوبِهِمْ تا آنگاه که چون سبب فزع نماند از دلهای ایشان دستوری شفاعت دهند آنها را قَالُوا گویند بعضی از ایشان
مر بعضی را مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ چه چیز گفت پروردگار شما را در باب شفاعت قَالُوا الْحَقَّ گویند سخن راست
یعنی فرموده که مؤمنان از شفاعت کنند فراز وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ و خدای بر رتبت و بزرگوار است که بی
اذن او ملائکه شفاعت نتوانند کرد و در مجمع آورده که ابن عباس و قتاده و ابن زید بر این وجه تفسیر کرده اند
که چون فزع کند از قلوب کفار در آخرت تا وقت مرگ استماع کلام ملائکه کنند حجت بر ایشان لازم شود
گویند ملائکه مر ایشان را که خدای شما را چه گفت گویند مشرکان که حق تعالی گفت یعنی اقرار نمایند بحقیقت
آنچه به پیغمبر فرستاد و در وسیط آورده که [illegible] اسلام [illegible] و دیگر معنی آنست که چون ملائکه اعمال بندگان
با آسمان برند مر ایشان را صورت عظیم و آوازی چون آواز سلسله باشد ملائکه آسمان گمان برند که قیامت
قائم شده از شدت فزع آن بسجده افتند و چون بدانند که عمل ایشان خلاف واقع بود
شما گفت حاملان اعمال گویند سخن راست و درست گفت این عطای مثوبت است مر این اعمال را
فرموده و چون حق تعالی وحی به بعضی ملائکه از کلام او صوتی عظیم و صدای مهیب شنوند
بزرگ که بر سنگ بجزد دلهای ایشان از آن هول بفتد و بیهوش شوند چون بهوش آیند
ماذا قال ربکم قالوا الحق و از کلبی مروی است که میان زمان عیسی و میان رسول ما صلی الله علیه و آله و سلم
سال بود و فاصله [illegible] وحی از آسمان بزمین نیامده بود چون [illegible] اهل آسمان

شنیدند گمان بردند که قیامت شده از ترس بیهوش شدند و چون جبرئیل بر ایشان بگذشت
[illegible] خوف از دل ایشان زایل شده با یکدیگر گفتند ماذا قال ربکم جواب گفتند قالوا الحق
[illegible] مشرکان را اگرچه فرشتگان بدین مرتبت و منزلت و صلابت از وحی خدا عظیم ذلیل و ضعیف اند
[illegible] چگونه معبود ایشان که تا بدیگری خیر و شر از ایشان باز دارند و بعد از آن [illegible] بقول سابق
[illegible] آن اولیت سفر بامید قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم مر مشرکان را مَن يَرْزُقُكُم که روزی میدهد
شما را مِّنَ السَّمَاوَاتِ از آسمان بباران نازل وَالْأَرْضِ و از زمین برنباتات و بانتظام اسباب قُلِ اللَّهُ
بگو که روزی دهنده خداست که آن سوال را بجز این جوابی نیست وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ و دیگر بگو با ایشان بر وجه انصاف
[illegible] خصم بشناخت تا گروه مؤمنان که روزی دهنده را [illegible] بیقین [illegible]
[illegible] لَعَلَىٰ هُدًى [illegible] أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ [illegible]
[illegible] البته از شما یکی بر هدایت است و دیگری بر ضلالت [illegible] بقول منافی هر دو
[illegible] و گویند این کلام لطف تعریض است [illegible] انا لعلی هدی او فی ضلال مبین قُل
[illegible] ایشان لَا تُسْأَلُونَ پرسیده نخواهد شد عَمَّا أَجْرَمْنَا از آنچه کرده ایم وَلَا نُسْأَلُ و سوال کرده
عَمَّا تَعْمَلُونَ از آنچه شما میکنید یعنی هر کس از عمل خود سوال خواهند کرد [illegible]
قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم که يَجْمَعُ بَيْنَنَا جمع کند میان ما رَبُّنَا پروردگار ما در قیامت ثُمَّ يَفْتَحُ
بَيْنَنَا بِالْحَقِّ میان ما براستی و بحق [illegible] و مطل [illegible] وَهُوَ الْفَتَّاحُ
الْعَلِيمُ و اوست حکم کننده در جمیع امور دانا بکیفیت حکم [illegible] قُلْ بگو با ایشان أَرُونِيَ الَّذِينَ
أَلْحَقْتُم بِهِ الحاق کردید بخدا شُرَكَاءَ انبازان یعنی بنمائید بمن که کدام صفت [illegible]
[illegible] تا بدان نظر کنم و آن استحقاق الوهیت ایشان [illegible] كَلَّا نه چنانست [illegible]
[illegible] مستحق شده شریک خدا شود بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ بلکه او خدای غالب است [illegible]
[illegible] شریک [illegible] و در [illegible] شرکت [illegible] صواب [illegible]
[illegible] وَمَا أَرْسَلْنَاكَ و نفرستادیم
[illegible] ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم إِلَّا مگر فرستادنی عام و شامل كَافَّةً لِّلنَّاسِ بر همه مردمان را از احمر و اسود
[illegible] از رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که [illegible] که هیچکس از انبیا
[illegible] سوی [illegible] مگر آنکه مبعوث شده ام به هر احمر و اسود [illegible]

زرین را برای من ظاهر کردانید و مسجد ساخته‌اند زمین را که هر جا که خواهم نماز کذارم و تیمم کنم و سیوم آنکه
غنیمت را بر من حلال کردانید و بر هیچکس از امم سالفه حلال نبود چهارم آنکه حضرت شفاعت را از برای امت
راه از ترس من ... کرده‌اند و نایب آن ... آنکه ... پنجم آنکه بنام شفاعت ...
کفایت من نهاده‌اند من آن را ذخیره نهاده‌ام برای امت کناهکاران در روز قیامت و شفاعت من
که شرک نیاورده از خصایص آنحضرت که مبعوث بود به همه ... و جنیان و هیچکس از انبیا بر جن و انس
مبعوث کردانیده‌ام بشیرا مژده دهنده به جنات جنان کسی را که رسالت تو را اقرار کند و نذیرا
از درکات نیران اکر بشرک اقرار کند ولکن اکثر الناس و لیکن بیشتر مردمان لا یعلمون نمیدانند
فضائل کمال ترا و جهل مرکب ایشان از مخالفت و یقولون و میکویند از فرط جهالت عناد و شدت ضلالت
و سخریه متی هذا الوعد کی باشد این وعده ثواب و عقاب با قیام قیامت که موعود است
ان کنتم صادقین اکر هستید کوییان یعنی کافران به پیغمبران مؤمنان میگفتند این وعده که
که خواهد بود اکر صادقید در آن قل بگو ای محمد در جواب ایشان لکم میعاد یوم شمارا است وعده
روزی که چون برسد لا تستأخرون عنه باز پس نروید از آن روز ساعة یک ساعت از زمان ولا
تستقدمون و پیش نکیرید بر آن یعنی باشید که روز قیامت ... خود ...
یا ایام اجال خود در آن کم و زیاده کنید و صحیح مراد روز قیامت است آورده‌اند که بعضی از اهل کتاب
احوال پیغمبر پرسیده‌اند ایشان کفته‌اند که در کتاب خود نعت پیغمبر خوانده‌ایم و وصف او
که او پیغمبر بر حق است ابو جهل و امثال او کفته‌اند که در کتب شما نیز ایمان نداریم او آمد و قال الذین
و کفتند آنانکه کفر ورزیدند از مردم اهل کتاب یعنی مؤمنان ایشان لن نؤمن هرکز ایمان نیاریم بهذا
القرآن بدین قرآن که بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمد و لا بالذی و بدان کتابی که فرود آمد بین
یدیه پیش از وی یعنی توریت و انجیل و با یهود و نصاری میکفتند که قرآن ...
کرد ... پیش می‌آید از جناب حق تعالی از عاقبت امر ایشان خبر میدهد و لو تری اذ الظالمون
یعنی مشرکان موقوفون عند ربهم باز داشتکان باشند نزد پروردکار خود یعنی در موقف حساب
هر آینه ببینی امری عظیم و کاری ... یرجع بعضهم الی بعض القول در حالتی که باز میکرداند در کفتار القول
با یکدیکر یقول الذین استضعفوا میکویند آنانکه ضعیف بودند یعنی اتباع و پیروان للذین استکبروا
مر آنانرا که سرکشی کردند یعنی پیشوایان و بزرکان لولا انتم اکر نبودید شما یعنی اغوای و اضلال
می‌بودیم لکنا مؤمنین هر آینه می‌بودیم کرویدکان بخدا و رسول او اما شما ما را اکراه کردید ...

قال الذین استکبروا کفتند آنانکه سرکشی کرده بودند از روی انکار للذین استضعفوا مر آنانرا که
ضعیف بودند و بیچاره کرفته بودند انحن صددناکم آیا ما باز داشتیم شما را عن الهدی از قبول
هدایت بعد اذ جاءکم پس از آنکه آمد بشما بل کنتم مجرمین بلکه شما بودید بنفس خود کناهکاران شرک
آورده کان یعنی ... انکار دعوی اتباع کنند که شما باختیار خود از ایمان برکشتید نه آنکه ما جبر شما را
باز داشتیم و قال الذین استضعفوا و کویند آنانکه ضعیف و بیچاره بودند للذین استکبروا مر آنانرا که از قبول حق سرکشیدند
اتباع در جواب رؤسای خود کویند بل مکر بلکه حیله که ما را از ... مکر اللیل و النهار شب و روز مانع
ایمان باشد آنرا از ما باز داشت اذ تأمروننا وقتی که فرمودید ما را ان نکفر بالله با آنکه کافر
شویم بخدا و نجعل له و قرار دهیم مر خدا را اندادا همتایان پس هر دو کروه بعد از کفت و شنود از عمل خود
پشیمان شده‌اند و اسروا الندامة و پنهان دارند آن پشیمانی را از یکدیکر بجهة ترس ...
آشکار سازند لما رأوا العذاب آنهنکام که ببینند عذاب را ... و پیشوایان پنهان دارند از اتباع ...
ضلال ... و جعلنا الاغلال و کردانیم غلهای آتشین را فی اعناق الذین کفروا
در کردنهای آنانکه کافر شده‌اند از تابعان و متبوعان هل یجزون آیا جزا داده شوند مراد آنکه
یعنی جزا داده نشوند الا ما کانوا یعملون مکر آنچه بودند که عمل میکردند یعنی جزای عمل ...
... تسلیه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید و ما ارسلنا فی قریة و نفرستادیم در هیچ دهی
من نذیر هیچ پیغمبری بیم کننده الا قال مکر آنچه کفتند مترفوها متنعمان و متکبران آن ده
آن پیغمبران انا بما ارسلتم به بدرستیکه ما بآنچه فرستاده‌اید یعنی کافرون ناکروندکان منکرانیم
و قالوا و کفتند نحن اکثر اموالا و اولادا ما بیشتریم از روی مالها و فرزندان ما بیش از شما پس
... رسالت از شما ... و ما نحن بمعذبین و نیستیم عذاب کرده شدکان یعنی ...
خدای ما را بنعیم عظیم کرامی کرده پس ... ایشان که ... فضل و عناد در دنیا ... عذاب عقبی
باشد میفرماید قل بکو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم در جواب ایشان ان ربی بدرستیکه پروردکار من
یبسط الرزق کشاده میکرداند روزی را لمن یشاء برای هر که میخواهد از اهل شرک و معصیت ...
و مصلحت خود و یقدر و تنک میکرداند بر هر که میخواهد بحکمت خود نه بجهت ذلت او ولکن اکثر الناس
و لیکن بیشتر مردمان لا یعلمون نمیدانند و کمان می‌برند که کثرت اموال و اولاد برای شرف
... بسط رزق ... استدراج ... ایشان ...
... و ما اموالکم و نیست مالهای که بشما داده‌ایم و لا اولادکم

ع

و نیست فرزندان که شما از ان داشتید بالتی تقربکم آنچیزی که نزدیک شما عندنا نزد ما زلفی
نزدیک کردنی هیچ تقرب باعمال صالحه است و شما را از ان نیست چنانچه میفرماید الا من
آمن یعنی اموال و اولاد هیچکس را نزدیک نگرداند مگر کسی که بگرود بخدا و عمل صالحا و بکند کار
نیک اموال خود را انفاق کنند در راه حق و اولاد را علم دین آموزد و در صلاحیت تربیت نماید
فاولئک پس آن گروه لهم جزاء الضعف مر ایشانراست پاداش باو ... زیاده یکی را ده تا هفتصد ازان بیش
زیاده بر سبیل فضل و عنایت بما عملوا بسبب آنچه کرده اند از انواع طاعات و خیرات وهم
فی الغرفات و ایشان در غرفهای بهشت آمنون ایمن اند از مکاره آفات و شدائد و
و لهذا ازان در وعید کافران میفرماید والذین یسعون و آنانکه میشتابند و کوشش میکنند
فی آیاتنا در آیتهای ما یعنی در ابطال قرآن و بران زبان طعن میگشایند معاجزین در حالتی
که برعم خود عاجز کنندگانند از انزال قرآن عاجز توانند ساخت و آنرا از ما فوت توانند
و یا مومنانرا از قبول ایمان عاجز توانند کرد و یا از قبضه قدرت ما بیرون توانند رفت اولئک
آن گروه ساعیان در ابطال قرآن فی العذاب محضرون در عذاب آتش حاضر کرده شدگانند قل
ان ربی بگو بدرستیکه پروردگار من یبسط الرزق گشاده میکند روزی لمن یشاء برای آنکه
میخواهد من عباده از بندگان مومن و مطیع خود بمحض رحمت و یقدر له و تنگ میکند
مر او را بر وجه حکمت یعنی یکبار روزی برای او فراخ میکند و یکبار تنگ و این
یک شخص است و آیه سابق در حق دو شخص پس تکرار نباشد و ما انفقتم و آنچه نفقه میکنید
از چیزی که شما راست در راه خدا فهو پس خدای یخلفه عوض میدهد آنرا در دنیا [illegible]
و یا ذخیره می نهد برای آخرت که آن ثواب جنت است ابوهریره از رسول صلی الله علیه و آله وسلم روایت
کرده که حق تعالی میفرماید که ای بنده من نفقه کن در راه من که ما بر تو نفقه کنیم و نیز آنحضرت فرموده
هیچ روزی نیست که دو فرشته از آسمان نزول میکنند بر [illegible] بنده یکی میگوید بار خدایا انفاق
کننده را عوض ده و دیگری میگوید بار خدایا مال ممسک را در معرض تلف انداز و نیز از آنحضرت [illegible]
در هر شب فرشته ندا میکند که کاشکی که مردم را نیافریدی و دیگری میگوید چون آفریدی
دانستندی که ایشانرا از برای چه آفریده اند جابر انصاری روایت کند که هر نفقه که [illegible] صاحبش
ضامن آن شده که عوض آن در رساند مگر آنچه در بنا صرف معصیت کند که ازان عوض نه [illegible]
مانع انفاق نشود او سبحانه روزی را بما در رساند ۵ بده در راه حق تا [illegible]

هر که انفاق کند خالی از نفع گردد وهو خیر الرازقین و خدای بهترین روزی دهندگانست هر روزی
که هر کسی میدهد و بسطانه در اتصال ارزاق حقیقی اوست و غیر از عطای او محض مانع
بندگانست هر نفع و دفع ضرر خود بجهت استحاله برو سبحانه بخلاف غیر او ویوم یحشرهم و یاد کن روزی را
که جمع نماید کفار را مراد مشرکان عرب اند از عذاب جمیعا در حالتی که همه ایشان اجتماعی داشته باشند یعنی [illegible]
ثم یقول پس گوییم [illegible] بخواند حق تعالی همه را [illegible] پس گوید للملائکة مر همه [illegible]
اهؤلاء ایاکم آیا این گروه شما را کانوا یعبدون بودند که میپرستیدند و این سوال جهت تقریع مشرکان
[illegible] ایشانست از شفاعت ملائکه و این خطاب مخاطب شوند قالوا سبحانک گویند پاکی تو که غیر ترا
پرستیدند انت ولینا تویی خداوند ما و معبود ما و ما خود را [illegible] که مقصود [illegible]
معبود بیت خود شویم ما تویی دوست من دونهم بجز ایشان یعنی [illegible]
که پرستش ایشان رضا داده باشیم بل بلکه کفار پرستش کرده باشند کانوا بودند که
[illegible] یعبدون الجن میپرستیدند دیوانرا یعنی ایشان [illegible] پرستش الهه [illegible]
می آمدند و در خیال ایشان می افکندند که اینها ملائکه اند اکثرهم بیشتر مردمان بهم [illegible]
مؤمنون گروندگان یعنی تابعت نمایندگان و مطیعان ایشان فالیوم پس این روز که روز حشر است
[illegible] لا یملک مالک نشود بعضکم لبعض بعضی از شما برای بعضی نفعا سودی ولا ضرا
[illegible] یعنی معبود باطله را برای عابد خود قدرت رسانیدن نفع و دفع زیان نیست [illegible]
[illegible] جزا دهنده نیست و نقول و گوییم ما در ان روز للذین ظلموا مر آنانرا که ستم کرده اند
[illegible] ذوقوا عذاب النار بچشید عذاب آتش التی کنتم بها آن آتشی که
بودید بآن تکذبون تکذیب میکردید و دروغ می پنداشتید [illegible]
[illegible] علیهم چون خوانده شود بر کافران آیاتنا آیتهای ما یعنی قرآن بینات در حالتی که روشن
[illegible] قالوا گویند ما هذا نیست این یعنی محمد که این کلام بر ما میخواند الا رجل
مگر مردی که میخواهد ان یصدکم آنکه باز دارد شما را عما کان ازان چیزی که بوده اند که پرستش میکرد
آباؤکم پدران شما [illegible]
[illegible] قالوا ما هذا و گفتند نیست این کلام که میخواند الا افک مفتری
مگر دروغی بر بافته شده وقال الذین کفروا و گفتند آنانکه کافر شدند [illegible] للحق
[illegible] لما جاءهم [illegible] که آمد بایشان

هذا نیست این الا سحر مبین مگر سحری آشکارا بنا بر آنکه مراد قرآن است ... سحر ...
لفظ با اعجاز آن ... از آن خبر میدهد که ان محل کفار سحر از جمله ... منکر
منکر و ما آتیناهم و نداده ایم مشرکان مکه را من کتب از کتابها فرو فرستاده که بخوانند یدرسونها
کنند و خوانند آنرا از ایجاد و دلیل ... بر بطلان قرآن یا اسلام یا نبوت پیغمبر آخر الزمان و ما
ارسلنا الیهم و نفرستاده ایم بسوی ایشان قبلک پیش از تو یعنی در زمان فترت من نذیر
بیم کننده که دائما ایشان باشند ... مشرکان مکه امی اند و اهل جاهلیت ... هیچ علمی و ...
و ایشانرا هیچ احدی نیست تا زائل گردد ... رسول ... بر تکذیب خود و ... و کذب
الذین من قبلهم و تکذیب کردند مر انبیا را امتهائی پیش از ایشان بودند چنانکه ... تکذیب ...
و ما بلغوا و نرسیده اند اهل مکه معشار ما آتیناهم بده یک آنچه داده بودیم ایشانرا از طول
عمر و کثرت مال ... بودیم پیشینیان را عشر آنچه ترا داده ایم ... و براهین و دلائل فکذبوا رسلی
پس تکذیب کردند پیشینیان پیغمبر خود را فکیف کان نکیر پس چگونه بود انکار من بر ایشان ...
... من ... باختن من ... السبب آن ... این قوم ...
از مثل آن حالات قل انما اعظکم بواحدة بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم کفار مکه را که ...
... شما را ... بخصلت یکلمه واحده یعنی بیک چیز شمارا ... ان تقوموا
... از مجلس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم لله برای خدای یعنی ...
بالستید ... خالصا لله مراد آنست که ترک تقلید کرده برای طلب رضای الهی ...
در کار من از طریق ... و بحق ... و برای طلب رضای خدا ...
برخیزید و متفرق شوید مثنی در حالتی که دو دو باشید ... و فرادی و یک یک
خاطر ... ثم تتفکروا پس تفکر کنید ... محمد صلی الله علیه
و آله و سلم و از مبدا حال ... ما بصاحبکم نیست آن
یار شما را من جنة هیچ دیوانگی که باعث باشد بر دعوی رسالت ... کمال عقل او
و صدق قول او پس یقین است که در دعوی خود صادق است ان هو الا نذیر لکم نیست او مگر بیم کننده
شما بین یدی عذاب شدید پیش از نوع عذاب سخت که ...
نجات یابید و بجنت نعیم برسید قل ما سالتکم بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ...
طلب کردم از شما من اجر از مزد ... بر رسالت فهو لکم پس آن ...

... رسالت از شما ... که شما بخشیدم مراد نفی ... شما یعنی هیچ مزدی نمیخواهم ...
... که ... گوید اگر چیزی ... هستند و یعنی آنست که از شما نطلبیم اجر ...
... از قبیل قل لا اسالکم علیه اجرا الا المودة فی القربی ان اجری نیست مزد من ...
... الا علی الله مگر بر خدای و هو علی کل شیء و او بر همه چیز شهید گواه است و ...
... نیت ... و ... بدون طمع اجر ... قل ان ربی بگو بدرستی که پروردگار من یقذف
بالحق می افکند حق را بر باطل و آنرا در هم شکند ... در اقطار عالم یعنی ...
دین اسلام و اظهار احکام ... علام الغیوب خدائی که دانای همه پوشیده ها
... قل جاء الحق بگو آمد حق ... قرآن یا ... پیغمبر یا اسلام و ما
یبدئ الباطل و نمی آغازد باطل را یعنی ابلیس و ما یعید و باز نمیگرداند یعنی قادر نیست ...
... که شیطان ... اهل ... و ... چیزی را ...
... ما یبدئ الباطل و ما یعید در معنی من الباطل است یعنی حق آمد که اسلام است ...
... کقوله تعالی قل جاء الحق و زهق الباطل ...
... امام محمد علیه السلام منقولست که مراد بحق ... برای قتال و جدال اهل کفر ... و مراد بباطل ...
... عبد الله مسعود روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم در وقت ...
... و در ... کعبه ... بود ... مبارک ...
قل ان ضللت بگو اگر گمراه شدم ... فانما اضل پس جز این نیست
... علی نفسی بر نفس خود ... و بال گمراهی ...
... و ان اهتدیت و اگر بر راه راست شوم فبما یوحی پس بسبب آنست که وحی میفرستد الی ربی
پروردگار من ... توفیق و ... الله ... انه سمیع
... قریب نزدیک ... ایشان ... عالم ... بر قول و فعل ...
... مشرکان ... و لو تری و اگر ببینی ... اذ فزعوا
... نزدیک ... فلا فوت
... هیچ فوت یعنی ... عذاب ... ایشان فوت نشود و اخذوا و گرفته
ایشان من مکان قریب از جای نزدیک یعنی از روی زمین ... کشیده ...
... ابن عباس فرمود که این آیه با صحاب ...

إن أجري

ع

هشتاد هزار کس بودند از شام و قصد تخریب کعبه کرده بودند چون در بیابان در آمدند [illegible]
بزمین فرو رفتند پس فتح نماند من مکان قریب است که زیر قدم ما گرفته شدند و در زمین فرو رفتند
و این جماعت قوم سفیانی بودند که لشکر موعود وی در آخر الزمان خروج کرده از ایشان دو کس نجات یابند
یکی بشام رفت و دیگری روی بر قفا گشته بسفیانی خبر رساند و این روایت از حذیفه یمانی نیز
روایت است و تفصیل این روایت در منهج مذکور است وقالوا و گویند مشرکان مکه یا لشکر سفیانی
بوقت مرگ یا زمان خسف آمنا به ایمان آوردیم بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم و بآنچه خبر داده و در کرای [illegible]
و ما صاحبکم من جنة مذکور شد یعنی در آن وقت بوحدانیت حق تعالی اعتراف کنند وانی لهم التناوش
و از کجا باشد ایشان را باز گشتن و حفظ [illegible] آمد و این نفی تناول یعنی از کجا دست رس
فرا گرفتن ایمانی من مکان بعید از موضع دور که عالم آن آخرت است چه محل تکلیف دنیاست پس زوال
ایمان در آن روز متعذر باشد بلکه متعذر شد و تمثیل کفارست در تناول ایمان در وقت شدت عذاب
بحال کسی که خواهد بدست تناول چیزی کند که در غایت ارتفاع باشد چنانچه محال است کسی را که چیزی
فرا گیرد که در نهایت ارتفاع باشد همچنین وقتی که عذاب را معاینه بینند محال باشد کفار را تناول
ایمان چه در آن محل قبول نشود و فایده ندهد ایشان را پس نکوید ایمان ایشان در آن وقت مقبول
وقد کفروا به و حال آنکه کافر شده بودند بایمان بحث و با نجا من قبل پیش ازین که در دار تکلیف بودند ویقذفون
بالغیب و می افکنند بپوشیده که سخنان نالایق از مکان [illegible] میگفتند که اصل علم با آن نه
نسبت کذب و سحر و جنون کرده بودند با اسناد آن باو کنند بلکه بافواه مردان شعر [illegible] ایشان آن
اطلاق میکردند من مکان بعید از جای دور و بعید از آنچه میگفتند و منید [illegible] شد که چه میگویند
[illegible] دور بود از علامت محمد و لایق باطوار احوال او نبود و گویند معنی آنست که گویا که
بوده وقوع عذاب شد بر ایشان و از مکان میگفتند که ما معذب نخواهیم شد چه اگر حق تعالی اراده
دنیا کرامی کرده بنعیم عالم مستحق این شده است نیز [illegible] العذاب شده مگر نیاید نکرده اند بلکه حال [illegible] آخرت
حال دنیا باشد و این قول ایشان محض توهم باشد وحیل بینهم و جدا کرده شد از ایشان و بین
ما یشتهون و میان آنچه آرزو برند از قبول ایمان از ایشان جدا باشند و ایشان [illegible]
کما فعل همچنانکه کرده شد ازین فعل باشیاعهم با شیاع و اتباع ایشان از کفار که گذشته من قبل
پیش از ایشان یعنی ایمان ایشان نیز قبول نکردند و از نجات نیافتند و [illegible]
انهم کانوا فی شک مریب [illegible] در شکی که در ریب افکننده [illegible]

[illegible] ادم با در کار آخرت و وقوع عذاب بسیار شک کننده و ضحاک گفته که مراد
[illegible] اصحاب فیل بوده که در وقت اراده خراب کردن کعبه چو [illegible] عذاب ایشان
ایمان ایشان قبول نشد و همه مستاصل گشتند سورة فاطر مکیة وهی خمس و اربعون آیة
از ابی بن کعب روایت که از رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که سورة الفاطر بخواند فردای قیامت
او را از بهشت بخوانند و گویند هر دری که خواهی در آی و چون حق تعالی ختم سورة سبا نمود در
[illegible] و شرک و افتتاح این سوره کرده بذکر کمال قدرت و صفت جود و دلایل قدرت [illegible]
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و هر ستایش که بوده است مر خدای را اوست که سزاوار ثنا
و ستایش است فاطر السموات والارض نو سازنده آسمانها و پدید آرنده آسمانها از کتم عدم بصحرای وجود
[illegible] آن بدون مثال او نمونه جاعل الملائکة گرداننده فرشتگان رسلا رسول [illegible]
انبیا می فرستند و الهام با ولیا و رویای صادقه بمومنان و با نجه واسطه اند میان حق تعالی
و [illegible] و آثار صنع با ایشان صفت رسل است یعنی فرشتگان را بر رسولانی کرده است که اولی
اجنحة خداوند بالهای متعدد اند مثنی دو دو برای طیران وثلث و سه سه ورباع و چهار
چهار و تفاوت اجنحه ایشانست و این اجنحه متفاوت نزول و عروج کنند و با سرعت بمحلها
بانچه حق تعالی آنها را بران موکل کرده است تا بانچه مامور شده اند برسانند و در منهج البلاغة مذکورست
[illegible] ملائکه ششصد جناح دارند و با جناح خود بجهه اند و طیران میکنند و روی دیگر [illegible]
[illegible] که داشتند بجهه جناح حضرت حق تعالی او از انجا معلوم میشود که مراد حق تعالی خصوصیت این
عدد [illegible] و نفی زیاده بر این و نیز از ابن عباس نقلست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
[illegible] معراج جبرئیل را دیدم که ششصد بال داشت و صفت ایشان نوازیدند زیاده
میکند فی الخلق ما یشاء در آفرینش خود آنچه میخواهد یعنی اجنحه ملائکه می افزاید تا از چهار زیاده میشود
و گویند مراد از خلق اوصاف ... و زیاده ایشان با عقل است و با خوبی صورت و علم و کرم و خوبی [illegible]
صورت و قوت و از ابو هریره روایت که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که مراد علو همت [illegible]
[illegible] و شوق بمرتبه قرب و در حق سلمی آورده که تو امع قرآن شرف و سخاوت افشاء نفقه [illegible]
[illegible] در سلطنان مراجع آنست که مراد از خلق اعم ملائکه جن و انس اند و ابن شهاب روایت کرده
از رسول صلی الله علیه و آله و سلم جبرئیل را گفتم که میخواهم که باین صورت به بینم که حق تعالی او را
[illegible] جبرئیل در صورت خود بر ... بافق تمام روی زمین را فرو گرفت من از آن حال [illegible]

سوم و چهار بار پرسش آمده ام از زرکه در خلقت او عجب شده ام فرمود و این جبرئیل علیه السلام را دیدم
از خلقت من تعجب مینمودی پس چه پرسش و اگر خلقت اسرافیل را ببینی که دوازده هزار جناح دارد و جناحی
از مشرق و جناحی دیگر از مغرب و عرش بر دوش اوست و پایهای او از تحت الثری گذشته
و سر او از عرش درگذشته با وجود این عظمت کاهست که از عظمت حق تعالی از هیبت گنجشکی
میشود و نیز از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم مرویست که خدا را فرشته ایست که او را
هزار سرست و در هر سری هزار رویست و در هر رویی هزار دهنست و در هر دهنی هزار زبان و بهر
زبانی خدا را میخواند بهزار هزار لغت روزی بر خاطر او گذشت که مثل ما خدا را بنده باشد که
بیشتر از تسبیح من باشد حق تعالی او را خطاب کرد که مرا بنده ایست که تسبیح و تهلیل او از
تسبیح تو بیشتر است گفت بار خدایا او چه میگوید فرمود که میگوید سبحان الله کلما سبح الله شیء إِنَّ اللَّهَ
خدا تعالی عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بر همه چیز توانا است از ارسال ملک و بنای خلق و غیر آن مَا يَفْتَحِ اللَّهُ
و آنچه بگشاید خدای تعالی لِلنَّاسِ برای مردمان نعمتی فرستد بر ایشان مِنْ رَحْمَةٍ از نعمتها
از روی حکمت چون نعمت و صحت و علم و غیر آن بحروف قسم غیر متناهیه فَلَا مُمْسِكَ لَهَا هیچ
نیست مر آنها را وَمَا يُمْسِكْ و آنچه باز گیرد از مردمان از آثار رحمتش بر وجه عدالت فَلَا مُرْسِلَ لَهُ
پس نیست فرستنده مر آنها را مِنْ بَعْدِهِ از پس باز گرفتن او یعنی هیچکس قدرت ندارد بر آنکه وی را
لا ارسال کرده باشد یا ارسال آن نماید وَهُوَ الْعَزِيزُ و اوست غالب در آنچه میکند از ارسال و امساک
آن هیچکس در آن غرض نیست الْحَكِيمُ درست کار در آنچه میکند و حسن بر وجه تفسیر کرده که آنچه گشاید
از ارسال رسل در وقتی که با رادت اوست هیچکس مانع او نمیشود و در آن آیات اشارت
است از و سبحانه کما قال و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین و آنچه امساک میکند از ارسال رسول در زمان فترت
و با آنچه کفار اقتراح میکنند هیچکس ارسال آن نتواند کرد و نه قدرت بر آنچه حکیم و در آنچه کند الحکمه
آنکه و شیخ الاسلام قدس سره فرموده آه ازین علم نا آموخته که در آن
دست لطف منتهی علم و حکم لیک قلم بر صفحه دل نه در قم علم اجل و الف را یکست بود نکته از تعلیم
يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا ای گروه مردمان یاد کنید بدل و بزبان نِعْمَتَ اللَّهِ نعمت خدای را که انعام کرده عَلَيْكُمْ
بر شما یعنی محافظت آن کنید بمعرفت حق و اعتراف با آن هَلْ مِنْ خَالِقٍ آیا هست هیچ آفریننده غَيْرُ
هیچ آفریننده نیست غَيْرُ اللَّهِ بجز از خدای یَرْزُقُكُمْ روزی دهد شما را مِنَ السَّمَاءِ از آسمان
باران وَالْأَرْضِ و از زمین بگیاه رویانیدن و در عقب آن میفرماید لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نیست خدای بجز او فَأَنَّىٰ

تؤفکون پس

تُؤْفَكُونَ پس کجا بازگردانیده میشوید از راه توحید از ابن عباس مرویست که مراد اهل مکه اند که خدای
تعالی نعمت بسیار در زمین حرم محترم با ایشان ارزانی داشته و با از قحط و قتل و غارت ایشان را
محفوظ داشته بخلاف اعراب که در حوالی ایشان اند و اعراب تعدی بر ایشان روا نکنند
و حق سبحانه درین آیه ذکر نعمت ایشان کرده تا بر لطائف شکر گذاری آن قیام نمایند بنا برین مراد
نعمت عافیت است و موجودات وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ و اگر دروغ دارند ترا اهل مکه در نبوت ترا که نعمت
سعادت کبریست قبول نکنند و تکذیب نمایند فَقَدْ كُذِّبَتْ پس بدرستی که تکذیب کرده شده
رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فرستادگان پیش از تو و ایشان بر آن صبر کردند تا بمنزلت جزیل رسیدند
پس تو نیز اقتدا با ایشان کرده شکیبائی ورز و صبر در کش وَإِلَى اللَّهِ و بسوی خدا تُرْجَعُ الْأُمُورُ
باز گردانیده شود کارها پس بیاری صبر و ایشان را بر تکذیب جزا دهد بعد از آن تعزیر مردمان را
میکنند بحطام دنیا که مستلزم غفلت است میگوید يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای گروه مردمان إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ
حَقٌّ که وعده خدا از حشر و جزا حق و راست و در آن خلاف نیست فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ پس باید که مغرور نسازد
و فریفته نکند الْحَيَاةُ الدُّنْيَا زندگانی دنیا تا تمتع شما از آن حاصل سازد شما را از طلب آخرت و سعی
برای آن وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ و باید که فریفته نکند شما را بِاللَّهِ بکرم خدای الْغَرُورُ شیطان فریبنده با آنکه
گناه از روی مغفرت در دل شما افگند تا شما ارتکاب معصیت کنید اگرچه مغفرت او راست لکن الوقوع او
متناول زهرست بامید دفع و طبیعت مرا از و انکار فرموده اند که یکی از مکاید حیل ابلیس آن است
بامید توبه بنده را در معاصی افگند باین معنی که توبه بنده را در معاصی نی بکند و وسوسه می دهد که چون فرصت باقی است
بدلان حظ اقدام نمایی و بعد از آن توبه کن و غافل باید که ازین غافل نشود و این فریب
زاد و عذر که فردا افگندی غرور فردا که وعید إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ بدرستی که شیطان مر شما را عَدُوٌّ
دشمن است عداوت قدیمه فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا پس فرا گیرید شما نیز او را دشمن و از وسوسه او
و انکار کنید از بزرگی پرسیدند که چگونه شیطان را دشمن گیریم فرمود
مخالفت نفس شود هر چه کنید باید که موافق شرع و مخالف طبع باشد إِنَّمَا يَدْعُو جز این نیست
که میخواند شیطان باتباع و میل حِزْبَهُ گروه خود را یعنی پیروان و فرمانبرداران خود را
لِيَكُونُوا تا باشند در آخرت با او مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ از یاران دوزخ
بیان میکند که اجابت قول ایشان کرده اند الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر شدند لَهُمْ مر ایشان را
هست عَذَابٌ شَدِيدٌ عذاب سخت در آخرت وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویدند و مخالفت ورزیدند با شیطان

وعملوا الصالحات وكردند كارهاي شايسته و پاكيزه لهم مغفرة وأجر كبير مر ايشانراست آمرزش
از پروردگار ايشان ومزدي بزرگ يعني ثوابي ابدي و نعمت مخلد در بهشت پس درجات تفاوت
ايمان و عمل صالح متفاوت باشد أفمن زين له آيا كسي كه آراسته شد براي او سوء عمله زشتي كردارش ع
فرآه پس ديد آن عمل زشت را حسنا نيكو همچو كسي كه تميز حسن كند از قبيح و هر يك را صفتي
موافق نفس الامر يعني برابر نيست آنكس كه توفيق شد او را بر عمل او بجهت ترك نظر و اداء و غلبه
غلبه هوا بر عقل او تا كه عقل او مشكك شد و باطل حق راند و قبيح حسن را موضع گفته كه آنكس كه
عمل خود را حسن ميداند ابو جهل است و باعاص وائل و سوء عمل ايشان شركت و تكذيب ... و بعضي
گفته كه مراد يهود و نصاري اند كه سوء عمل ايشان عناد و انكار امر باسيد عالم صلى الله عليه و آله
و سوء عمل ايشان بدعات و ملات باطله فإن الله پس بدرستيكه خداي يضل فرو گذارد من يشاء هر كرا
ويهدي من يشاء و راه نمايد هر كرا خواهد و آن شخصي است كه جوياي حق باشد بجهت آن موافقت
لطف الهي و راه بحق بود و كسي حق را فراموش كرده فلا تذهب نفسك پس بايد كه نرود نفس تو يعني
آن هلاك نشود عليهم بر گمراهي ايشان كه آن اصرار ايشانست بر تكذيب تو و رسوخ ايشان
بر باطل و افعال قبيحه حسرات از جهت حسرتهاي متوالي كه متخوري و تاسف گوناگون كه داري
نتيجه ايشان كه هر يك از آن حسرت مراد آنست كه بسيار حسرت مخور بر ايشان إن الله
بدرستيكه خدا عليم بما يصنعون داناست بآنچه ميكنند در ايشان جزا و سزا خواهد داد
باين اوله توجيه ميكنند والله الذي و خداي بحق آنكست كه أرسل الرياح فرستاد بادها را
يعني جنوب و شمال فتثير پس بر انگيخت آن بادها سحابا ابر را فسقناه پس برانديم آن را إلى بلد
ميت بسوي زمين مرده و فسرده فأحيينا به پس زنده كرديم بآبي كه از ابر نازل شد الأرض
بعد موتها زمين را پس از مردگي و افسردگي كذلك مانند زنده كردن شهرها است النشور
اموات از قبر بعد از صيحه مقدمه يعني هر دو يكسانست نزديك قدرت كامله ما كيفيت احيا ...
ارسال آب ميكند از ابر و بآن زمين حيات مي يابد همچنين انزال آب ميكند ... كه ...
و بآن احيا و زنده كرد و خلق و خلاصه معني آنست كه اگر كسي در زنده كردن مردگان و زنده
شدن ايشان چنانكه منكران هستند منكر اين نشر باشد بجهت عدم فرق ميان آنها
كامله من كان يريد العزة هر كه باشد كه براي خود خواهد ارجمندي و شرف و بزرگواري ...
خواهد پرستش خدا كن فلله العزة جميعا پس مر خدا است همه عزتها ...

جو عزت او و در اطاعت اوست و ذلت در مخالفت او ... و منبع آنست كه از او دادن او
عالم شود و راست عزت كه آن قدرت نيست بر قهر الناس از پيغمبر صلى الله عليه و آله و سلم روايت كه خدا
تعالى هر روز ميگويد كه من عزيز و ارجمندم پس هر كه اراده عزت دنيا و آخرت دارد بايد كه فرمان بردار
من گردد و چون كفار متعزز ميشدند باصنام كما قال واتخذوا من دون الله آلهة ليكونوا لهم عزا و منافقان
ايشان موافق قلوب ايشان شوند متعزز ميشدند كما قال الذين يتخذون الكافرين اولياء من دون
المؤمنين أيبتغون عندهم العزة حق تعالى درين آيه تعزز ايشان فرمود و گفت عزت مخصوص بذات اوست
هر كه اراده عزت دارد بايد كه اطاعت او كند تا او را عزيز دنيا و آخرت كند نه طاعت غير او
كما قال ولله العزة ولرسوله وللمؤمنين و بعد از بيان چيزي ميكند كه سبب كسب عزت حاصل شود و كدام
عمل صالح ميفرمايد إليه بسوي او يصعد الكلم الطيب بالا ميرود سخن پاك يعني عرض قبول الهي ميرسد و بالا او
صعود بصحائف كلمات طيبه كه در او مكتوبست و باكرام الكاتبين صحائف ...
... معني آنست كه بسوي رضاي او و محل قبول او ميرسد والعمل الصالح و كردار شايسته يرفعه
ميرساند او را و بخير قبول ميرساند و گويند كلمه طيبه متناول جميع ذكرست از تسبيح و تهليل و قراءت قرآن و
تسبيحات اربعه سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر چون بنده اين كلمات ...
... خدا گويد و اگر ... عمل صالح باشد مقبول الهي گردد و در حديث صحيح آمده ...
... و نه ... عمل صالح است كه باخلاص تمام از بنده صادر شود ...
... از اين ... قول بي عمل ... سخنان ...
مروت كه كلمه طيبه ذكرست و عمل صالح اداي فرض بجز ذكر خدا ... زبان كند ...
آن ذكر از وي قبول نباشد چنانچه حضرت رسالت پناه صلى الله عليه و آله و سلم لا يقبل الله القول الا بالعمل ...
علما درين باب ... الصادق ... اهل توحيد ... وكفار ميكنند والذين يمكرون السيئات
... مكرها ... قريش كه ... حضرت رسالت پناه صلى الله عليه و آله و سلم ...
... در دار الندوه انديشيده ... حضرت از حبس و قتل و اخراج ... در سوره انفال
... يعني آنگه شرك ميكنند لهم عذاب شديد مر ايشانراست عذابي سخت ...
... و مكر اولئك آن گروه هو يبور ...
... مكر ... يعني جزا دادن او سبحانه مكر ايشان را ...
... ايشان ... و مكر الله والله خير الماكرين ...

حاسر و مالک کردانند و با عمل بار دعا بدو مزید بر آن شد و با اهل باشد و بعد از آن [illegible]
کرده میفرماید وَاللّٰهُ خَلَقَکُمْ و خدا آفرید بار اول پدر شما مِنْ تُرَابٍ از خاک پس کسی که شما از او کالبد خلق
شده آمد و با مادر او ذریت باشید باعتبار آنکه [illegible] شما جانست و ذات شما نطفه ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ
و بعد از آن آفرید شما را از آب منی ثُمَّ جَعَلَکُمْ پس از آن کردانید أَزْوَاجًا صنفها مرد و هم از [illegible]
جانب میفرماید وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ و بار نگیرد هیچ زن فرزند را وَلَا تَضَعُ و نه نهد آنچه در شکم [illegible]
یعنی نزاید إِلَّا بِعِلْمِهِ مگر بدانش حق تعالی که هر یک را از وضع حمل و مدت و زمان معلوم وَمَا یُعَمَّرُ
داده نشود مِنْ مُعَمَّرٍ هیچ درازی عمر وَلَا یُنْقَصُ و کم کرده نشود مِنْ عُمُرِهِ از عمر معمر رسنده و قتاده گفته
هر که بشصت سال رسد معمرست و منقوص آنکه قبل از رسیدن بشصت فوت شود و حاصل [illegible]
و نقصان عمر نیست إِلَّا فِی کِتَابٍ مگر ثابت در لوح محفوظ یعنی مدد درازی و کمی زنده کانی [illegible]
و مقرر شده که سبب زیاده و نقصان در عمر واجب است و اقسام اسباب مختلفه که ثابت شده در لوح
نقل آنکه اگر حج کند عمر شصت باشد و اگر نه چهل و این که در حدیث آمده که صله رحم و صدقه عمر را دراز کند
اینست و از ابو عبید جبیر روایت کرده اند که اول در صحیفه می نویسند که عمر فلان [illegible]
هر روزی و ماهی و سالی که میگذرد و در برابر آن ثبت میکنند که روزی و ماهی و سالی کذشت [illegible]
بیان خود میکنند إِنَّ ذَٰلِکَ بدرستی که تقدیر طول و قصر عمر عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ بر خدای آسانست و بعد از [illegible]
خود میکند وَمَا یَسْتَوِی الْبَحْرَانِ و مساوی نیستند دو دریا هَٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ این آب شیرین [illegible]
خوش کوار او شان فرو برنده بحلق آشامیدن آن وَهَٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ و آن دیگر آب شور [illegible]
کردانیده وَمِنْ کُلٍّ و از هر یک دو دریا تَأْکُلُونَ میخورید لَحْمًا طَرِیًّا کوشتی تازه یعنی ماهی وَتَسْتَخْرِجُونَ
و بیرون آورید از آنها حِلْیَةً آرایش از لؤلؤ و مرجان تَلْبَسُونَهَا که میپوشند یعنی زنان شما از برای [illegible]
وَتَرَى الْفُلْکَ و می بینی کشتیها فِیهِ در هر یک از این دو دریا مَوَاخِرَ شکافنده آب دریا [illegible]
وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ و تا طلب کنید از بخشش حق یعنی روزی وَلَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ و شاید که شکر کنید
بر چنین نعمتی یُولِجُ اللَّیْلَ در می آورد شب را فِی النَّهَارِ در روز یعنی مقداری در شب از [illegible]
زمان روز دراز شود یعنی [illegible] وَیُولِجُ النَّهَارَ و در آرد روز را فِی اللَّیْلِ [illegible]
یعنی از ساعات روز بر ساعات شب زیاد [illegible] وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و رام کرد آفتاب
و ماه را یعنی مسخر فرمان خود کُلٌّ یَجْرِی و هر یک از این آفتاب و ماه میرود لِأَجَلٍ مُسَمًّى [illegible]
وقتی نام برده شده یعنی تا زمانی که معلوم [illegible]

ثلث ارباع

آن خدای

ع د
٢٢

آن خدای که خالق و فاعل این نشانهاست ذَٰلِکُمُ اللّٰهُ رَبُّکُمْ آفریدکار شماست لَهُ الْمُلْکُ مر او راست پادشاهی وَالَّذِینَ
تَدْعُونَ و آنان را که میخوانید و میپرستید مِنْ دُونِهِ بجز از خدا مَا یَمْلِکُونَ مالک نمیشوند مِنْ قِطْمِیرٍ مقدار
پوست استخوان خرما که پوست تنک [illegible] استخوان پس مالک علی الاطلاق و معبود آن مستحق [illegible]
و [illegible] الوهیت و ربوبیت إِنْ تَدْعُوهُمْ و اگر بخوانید آنها را لَا یَسْمَعُوا دُعَاءَکُمْ نشنوند خواندن شما را [illegible]
[illegible] وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَکُمْ و اگر بشنوند دعای شما را بالفرض اجابت نکنند شما را [illegible] قادر
نیند بر ایصال منافع و دفع مکاره و با آنکه بیزاری از شما در آنچه دعوی آن میکنید [illegible]
که معبود [illegible] و منکر این دعوی اند که از شما صادر شده کما قال وَیَوْمَ الْقِیَامَةِ و در روز رستخیز یَکْفُرُونَ بِشِرْکِکُمْ کافر
شوند بشرک آوردن شما [illegible] شود بطلان شرک شما و با منکر پرستش شما شوند و کویند که [illegible]
[illegible] این طریق که ایشان [illegible] و ایشان را کویند چرا ما را پرستیدید
[illegible] ما شما را بدین نخوانده ایم و این دعوی نکرده ایم وَلَا یُنَبِّئُکَ و خبر ندهد ترا ازحقیقت کارها [illegible]
[illegible] مِثْلُ خَبِیرٍ مانند دانا بحقیقت امور حق سبحانه [illegible] و دانا بر حقیقت جمیع
اشیا بخلاف سایر مخبران [illegible] که خبر آن داده [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible] حق تعالی میفرماید که [illegible] شما را اخبار کردم از حال [illegible]
[illegible] و صدق [illegible] پس غنای مطلق [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible] حق تعالی میفرماید [illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان
أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللّٰهِ شما محتاجانید بخدای تعالی در خلق و روزی و رضا و جنت وَاللّٰهُ هُوَ الْغَنِيُّ و خدای
[illegible] بغنای مطلق [illegible] الْحَمِيدُ ستوده شده [illegible] علم و فضل [illegible]
[illegible] غنای مطلق [illegible] إِنْ يَشَأْ اگر خواهد خدای
يُذْهِبْكُمْ ببرد شما را از روی زمین یعنی شما را هلاک سازد وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ و بیاورد از آفریدن [illegible]
قومی دیگر که از شما فرمان بردار باشند [illegible] اگر کسی [illegible]
وَمَا ذَٰلِكَ و نیست بردن شما و آوردن دیگران عَلَى اللّٰهِ بِعَزِيزٍ بر خدای دشوار [illegible]
[illegible] وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ و برندارد هیچ نفس گناه کننده وِزْرَ أُخْرَىٰ و بار گناه نفسی دیگر [illegible]
[illegible] گناه [illegible] وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ و اگر بخواند نفسی گران بار گناه دیگری را إِلَىٰ حِمْلِهَا
[illegible] بعضی از گناه وی لَا يُحْمَلْ مِنْهُ برداشته نشود از گناه او شَيْءٌ چیزی یعنی [illegible]

ع

گناه وای بر خود او ولو کان واگر باشند آن مدعو ذا قربی خداوند خویشی نزدیکتر چون پدر و مادر و
و برادر یعنی هر چند گناهکار خواهد که خویشان نزدیک خود را که چیزی از خطیات او بردارند هیچ یک اجابت نکنند
زیرا که هم بخود مانده باشند از فضل عباس روایت است که فردای قیامت مادر و فرزند در حضرت
که هر دو گران بار باشند مادر فرزند خود را گوید حق مادری و تربیت و رضاع من بجای آر و گناه
گوید ای مادر دور شو از من که بخود درمانده ام و از ابن عباس نقل است که هر یک از مادر و پدر و پسر خود گوید
که برادر از من گناه مرا گوید حبیبی آن گناهی که از مرتب است جاهل که در آن زمان هیچکس بعضی
رسد اگر به قرب از بیت است که همه بخود درمانده باشند و چون تهدید جاهل هیچ منفعت ندهد
نه جز این جهت میفرماید انما تنذر الذین جز این نیست که بیم کنی ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم حقیقت ازا یخشون
ربهم میترسند پروردگار خود بالغیب به پنهانی یعنی در حالتی که نهان باشند از خلقان در عبادت و در خلوت مشغول
بعبادت مشغولند و اثر خشیت بر ایشان ظاهر است کردانند بر کمال اعتقاد و اقاموا الصلوة و بر پای دارند نماز
هر اهل حسنت و صلوات منتفع باک ندارند غیر ایشان و من تزکی و هر که پاکیزه و پاک شد از آتش و
فانما یتزکی لنفسه پس جز این نیست که متزکی و مستظهر شده از برای نفس خود یعنی تزکیه و تطهیر از خبث
عاید بدو شود و الی الله المصیر و بسوی خدای بازگشت پس اهل تزکیه را بدو تحسین جزا دهد و بعد از آن جزا
المثل میفرماید و ما یستوی الاعمی و برابر نیست نابینا یعنی کافر با جاهل با مطلق اهل ضلال و البصیر
یعنی مومن با عالم مطلق اهل اهتدای و گویند این تشبیه برای اصنام یعنی جان که ادراک
و لا الظلمات و لا النور و نه تاریکی و نه روشنایی و لا الظل و نه مساوی باشد سایه یعنی ثواب
متضمن ثواب است که سایه جنت و لا الحرور و نه حرارت که عذاب دوزخ و ما یستوی الاحیاء و برابر نیست
زنده کان و لا الاموات و نه مردگان یعنی مومنان که دل ایشان زنده است به معرفت و حدیث و کافر
ست که دل ایشان مرده است حاصل که کور و ظلمات و اموات مثل است برای مطلق کافران و حیات و بینایی
و نور برای مومنان و مهتدی و محقق و عالم ان الله یسمع بدرستی که خدای میشنواند و تفهیم میکند
من یشاء هر که را میخواهد به لطف و توفیق و هدایت او را که طالب حق کنند و تعبیه او را در طریق نموده
کرده باشند باو خود بشنواند آیات حق و ما انت و نیستی تو بمسمع شنواننده من فی
القبور آنها که در مقبره اند این تمثیل است برای کسانی که مصر اند بر کفر در اموات و مبالغه در زمره
بیخبر از کفر ایشان یعنی چنانچه شنوانیدن سخن مرده کار است تو نمیتوانی شنوانید آن حق بر کسانی
که بر کفر خود مانده اند اهل قبور که استماع حق بالشان از دایره قدرت بیرون است ان انت الا نذیر

علیه و آله و سلم الا نذیر مگر پیغمبر بیم کننده یعنی بر تو همین ابلاغ است و بس ملجای ساختن اهل کفر ایمان
و بچشم خود انا ارسلناک بدرستی که فرستادیم ترا بالحق بدین اسلام بشیرا و نذیرا در حالتی که مژده
دهنده به بهشت و بیم کننده از عقوبت و ان من امة و نبود هیچ امتی از امم سابقه الا خلا فیها مگر آنکه گذشت
در میان ایشان نذیر پیغمبر بیم کننده و پس تنها تسلی حضرت میفرماید و ان یکذبوک و اگر تکذیب کنند ترا
مشرکان قریش فقد کذب الذین پس بدرستی که تکذیب کرده اند آنانکه من قبلهم پیش از ایشان بوده اند
پیغمبران خود را جاءتهم رسلهم آمد بایشان پیغمبری فرستاده بالبینات بحجتهای روشن و با معجزهای روشن
و بالزبر و بنامهای آسمانی چون صحف شیث و ادریس و ابراهیم علیه السلام و بالکتاب المنیر و بکتاب روشن
که مبین احکام حلال و حرام بود چون تورات و انجیل و ایشان تکذیب آن کردند ثم اخذت الذین کفروا
پس بعد از تکذیب گرفتیم آنها که کافر شدند فکیف کان نکیر پس چگونه بود انکار و تغییر من ایشان را انزال عذاب
بازگو کلام متکفل ذکر توحید میفرماید الم تر آیا نمی بینی ای بیننده ان الله انزل بدرستی که خدای تعالی
بقدرت و رحمت فرو فرستاد من السماء از آسمان یا از ابر ماء آبی که باران است فاخرجنا به پس بیرون
آوردیم یعنی با تمام آن نادری که بیرون آریم به بدان آب ثمرات میوه ها مختلفا الوانها مختلف است رنگ آن
یعنی گوناگون در اجناس و اصناف مانند انگور و خرما و انار و سیب و غیر آن از انواع فواکه و یا در اشکال
و هیئات از سرخ و زرد و سبز و غیر آن و من الجبال و از کوهها آفرید جدد خطها و طرق و راهها
خطوط و تیه بیض سفیدها و حمر مختلف الوانها و سرخها گوناگون رنگ آن در شدت و ضعف
یعنی بعضی بغایت سرخ و بعضی کمتر از آن و غرابیب سود و سیاهها بغایت سیاه و من الناس و از آدمیان
و الدواب و از جنبندگان بطریق عموم و الانعام و از چارپایان مختلف الوانه رنگهای آن گوناگون
کذلک همچنین اختلاف الوان اثمار و جبال بعد از بیان عزت در خلق اشیا مختلفة الالوان
میفرماید انما یخشی الله جز این نیست که میترسند از خدای من عباده العلماء از بندگان دانا
که شرط خشیت معرفت و علم بصفات و افعال او است هر که دانش او بیشتر است ترس
او افزون تر است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که انی اخشاکم بالله که ترس من
بخدا از شما بیشتر است و نیز فرمود که خوف من زیاده تر است از شما و معرفت من بیشتر است
بحق و لهذا این را در عقب آن میفرماید ان الله عزیز بدرستی که خدای غالب است در انتقام کشیدن
از آن کس که مصر باشند بر طغیان غفور آمرزنده هر کسی را که تائب شود از عصیان و بخافا درست
حقیقت آنانکه از خاموشی باشد مصدق ایشان باشد و هر که فعل او موافق او باشد عالم

وبعد از ان میفرماید إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ بدرستیکه آنانکه پیوسته میخوانند کتاب خدا را یعنی مداومت
میکنند آنچه در وی است از احکام مراد و قرآن است وی تواند بود که جنس کتب باشد بنا بر انکه بابت
مصدقان امم سابقه و بعد از ان بقصص حال یکذبان میفرماید وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپای داشتند
نماز را در اوقات و با ادب و شرائط آن وَأَنْفَقُوا و نفقه کرده و بداده آن مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ از آنچه روزی
داده ایم شمارا سِرًّا پنهان از آنکه ریا شوب نباشد وَعَلَانِيَةً و آشکارا بسبب آنکه تا بدیشه
دیگران شود و بجهة خلوص قربت و علانیه در معروضه بجهة رفع تهمت از خود یا باتفاق ایشان مالا نفوس
بدون قصد در وقت خاص يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ امید میدارند بان عملها بازرگانی که کاسد نشود
ماکه فایده نکند در مراد و طلب ثواب ادیت و تحصیل اجر و امید یعنی امید میدارند به تجارتی که منفعت
از کساد و رواج داشته باشد لِيُوَفِّيَهُمْ با جهة آن رواج تمام کرد انرحق تعالی تمامی بجهة
رساند أُجُورَهُمْ و مزدهای کردار ایشان و با جمیع این اعمال بجای می آرند تا حق تعالی اجرها
تمام و کمال رساند وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ و زیاده کرداند حسنات ایشان را از فضل خود و نبی پیغمبر علیه
و بروایت ابن مسعود از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و یزیدهم من فضله اعطای زمام شفاعت
ایشان و لهذا تفسیر این نموده اند و شفاعت ایشان قبول کنند و ببارند معرکه واجب شده باشد
آتش دوزخ إِنَّهُ بدرستیکه خدای غَفُورٌ آمرزنده گناهان ایشان است شَكُورٌ مزد دهنده
طاعات ایشان است مطرف بن عبد الله نقل کرده که این آیه در باب قاریان قرآن است آنانکه
طمع و ثواب آن بتلاوت آن مشغول اند عبد الله بن عبید بن عمیر روایت کرده که
رسول خدا را گفت یا رسول الله چیست مرا که چنین کار فرمود بیم ترا مالی هست گفت
خود را از پیش فرست که دل هر مردی با مال وی بود و اگر انرا از خود جدا کند و از پیش
هر که خواهد که برود که مال وی در نجات و بعد از ان خطاب بحضرت رسالت کرده میفرماید وَالَّذِي
أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ و آنچه وحی کردیم بسوی تو مِنَ الْكِتَابِ از قرآن هُوَ الْحَقُّ راست و درست مُصَدِّقًا لِمَا
بَيْنَ يَدَيْهِ در حالتی که تصدیق کننده است و موافق مر آنچه را که پیش از شما بوده اند کتب
یعنی مطلق عقاید و حصول و احکام امهات إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای بِعِبَادِهِ به بندگان خود
لَخَبِيرٌ هر آینه دانا است و خبیر بَصِيرٌ بیناست یعنی ظواهر ایشان را
انها که تصدیق قرآن و تکذیب آن کنند بر وی پوشیده نیست الکه عالم است بجمیع
پس از راحت آن میداند که وحی تو نازل میکرده اند که از احوال تو خبری

بتو ارسال میکردیم ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ بعد از آنکه ما کتابهای متقدمه بر امم سالفه فرستادیم
میراث دادیم قرآنرا الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا بآنکه برگزیدیم مِنْ عِبَادِنَا از بندگان خود و میراث گفته زیرا که
میراث مالی باشد که بی تعب و رنج یافته شد همچنین عطیه قرآن بی تعب و رنجی بمؤمنان امت محمد علیه
ملک خاص ایشان رسیده یا چنانچه بیگانه را در میراث دخلی نیست و دشمنان از قرآن
بهره اند همچنانکه سهام ورثه متفاوت است مانند ثمن و سدس و ربع و ثلث و نصف آن اینجا نیز بهره ها
متفاوت است و هر کس بقدر استحقاق و اندازه استعداد خود از حقایق قرآن بهره یابد و مرتبه
هر کجا چه عطیه طلب کرده یکی جام کشد و اظهر معنی آنست بعد از آنکه ما وحی کردیم بتو قرآنرا او میراث دادیم
کسانی که تصدیق به باشند از بندگان صالح که برگزیده ما اند و در شان ایشانست و او ثنا
سبب کفت تعظیم و تکریم است ترجمه فَمِنْهُمْ پس بعضی از برگزیدگان ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ ستمکارند
بر نفس خود بتقصیر در عمل کردن وَمِنْهُمْ و برخی از ایشان مُقْتَصِدٌ میانه روند که عمل کنند بان در اغلب
اوقات وَمِنْهُمْ و جمعی دیگر از ایشان سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ پیشی گیرنده اند بنیکیها که پیوسته عمل باحکام
قرآن کنند بِإِذْنِ اللَّهِ بامر خدای یعنی بتوفیق و فرمان او ذَٰلِكَ این توریث و اصطفا هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ
اوست بخشایش بزرگ از حضرت امام جعفر صادق و از حضرت امام محمد باقر علیهم السلام روایت که این
مخصوص بما است و حق تعالی خواسته بما و شهید است که ائمه هدی علیهم السلام حق تعالی ایشان را بوصف اصطفا
و خبا و با ارادت علم انبیا علیهم السلام زیر که ایشانند متعبد قرآن و بیان حقایق فرمان و معارف
ام و دقایق آن و سفیان ثوری نیز از سدی روایت کرده که امیر المؤمنین فرمود من از حضرت
رسالت پناه در تفسیر این آیه چنین شنیدم که آنحضرت فرمود که ای الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا
ذریت تو اند چون روز قیامت شود ذریت تو سر از قبور بردارند ایشان سه طایفه باشند
یکی آنکه از دنیا پاک بیرون رفته باشد دوم آنکه سیئات و حسنات ایشان مساوی باشد سیم آنکه
حسنات ایشان راجح باشد بر سیئات ایشان و از ابو حمزه ثمالی روایت است که فرمود که در حق
مجلس امام شریف امام زین العابدین بودم مردی از اهل عراق نزد آنحضرت آمد گفت یا ابن
رسول الله ما را خبر ده از تفسیر این آیه امام فرمود که این آیه در شان ما حضرت نازل شده پس
بر ما لازم آمد که همه امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در جنت باشند چون من از ان مرد ای
این شنیدم گفتم یا ابن رسول الله پس آیه در حق چه کسان نازل شد حضرت فرمود نزلت
فینا اهل البیت نزلت فینا اهل بیت یعنی با سه کرار فرمود که در حق

اهل بیت نازل شده پس پرسیدم از رسول الله از ذریت علی ابن ابیطالب آنکه ظالم لنفسه است
چه کس است فرمود کسی که نیکی و بدی در او آمیخته باشد و هیچ یک بر دیگری غالب نبود پس
پرسیدم مراد از مقتصد چه کس است فرمود کسی که از منازل خود بعبادت خدا مشغول باشد
و در خانها بذکر و تلاوت مشغول بود و اوقات خود را صرف آن میکند تا روزی که مرگ او را در رسد
پس گفتم یا رسول الله مراد از سابق بالخیرات چه کسانند فرمود آنانند که فی سبیل الله مجاهده
کننده مردم را براه راست دعوت کننده چون علی ابن ابیطالب و ذریت او که اهل عصمت اند
و در روایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که این آیه در حق اولاد علی ابن ابی
طالب نازل شده و سابق ایمه اند و مقتصد صلحای ایشان که رتبه امامت ندارند و فرموده خاص
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از آن فرموده که نبید است که وارث کتاب مطلق با اهل بیت
چنانچه در آیه و لقد ارسلنا نوحا و ابرهیم و جعلنا فی ذریتهما النبوة و الکتاب فمنهم مهتد و کثیر منهم
گویند است و در کتاب در مسندهای ایشان و اسامه بن زید روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه
و آله و سلم از این آیه پرسید فرمود سابقان اصحاب مغفور چون حق تعالی
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم کرامت فرمود پس او و هر اهل استحقاق برسند که امیر المؤمنین بود
و سایر اولاد اطهار او و حدیثی که نحن معاشر لا نورث موضوع است مخالف ظاهر قرآنست حیث
قال و ورث سلیمان داود و قوله یرثنی و یرث من آل یعقوب و بخبر واحد تخصیص ظاهر کردن میسر
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم اهل بیت را معدن ساخته فرموده که انی مخلف فیکم
الثقلین ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا کتاب الله و عترتی اهل بیتی و ان اللطیف الخبیر اخبرنی انهما لن
حتی یردا علی الحوض و مصدق این است مضمون حدیث انست و در بعضی کتب
شما دو چیز که هرگاه از آن استمسک شوید گمراه نگردید و این هر دو یکی کتاب خداست و عترت من که اهل بیت
من اند و بدرستی که خداوند لطیف خبیر خبر داد مرا که این هر دو جدا نشوند تا آنکه وارد شوند بر من در حوض
کوثر دوم آنکه حق فرموده که اصطفینا و هر که را اصطفی کرده باشد اصطفا رساند مصطفی باشد و این
انبیا است و ایمه هدی نه غیر ایشان چه کسانی که برگزیده خدا باشند البته
نیز اگر لایق شان حضرت کبریایی است که اهل عصیان را برگزیده اصطفای
عصمت باشند و هرگاه کسی که ظاهر منقصت
میکند و نظر او بر حال وارد و اگر علم بحقیقت باطن ایشان

لظاهر و باطن الیه حکمی که بر رسید که مرتکب معاصی شود و از دایره ایمان قدم بیرون ننهد
حق تعالی ایشان را در آیه بهشت بشارت داده و بشارت دادن اهل عصیان موجب اغرای ایشان است
بقبیح و غرض است بفعل قبیح و خدا متعالی است از قبیح و اگر گویند ظلم مستلزم معصیت است پس منع
قول نشانه جواب گوییم مراد باین ظلم ترک اولی است که پیغمبران بخود نسبت داده اند چنانکه آدم علیه السلام
گفت ربنا ظلمنا انفسنا و یونس گفت سبحانک انی کنت من الظالمین که مراد ترک اولی است که مستلزم
نقص ثواب است و ظلم در اصل لغت بمعنی نقصان است چنانچه در آیه و لم تظلم منه شیئا که بمعنی
لم تنقص است و صاحب مجمع گفته که مفسران از او مرجع ضمیر منهم اختلاف و نزد ابن عباس و قتاده
و حسن راجع بعبادست و تقدیر کلام این که من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و ابن علم الهدی
این بر توجیه نموده که چون حق تعالی توریث را متعلق ساخته بکسانی که ایشان را اصطفا
بعبادت خود در عقب آن فرموده که تعلق در است بجمیع عبادت همه ایشان بجهت آنکه در میان
ایشان بعضی هستند که ظالم نفس خود اند بمعصیت و بعضی دیگر مقتصد
طاعت و بعضی دیگر سابق بخیرات شده اند و نه همه عباد و نزد مفسران دیگر که ضمیر راجع بالذین اصطفینا
و جمله اختلاف کرده اند در احوال فرق ثلاثه و بعضی بر آنند که همه بندگان او که اهل ایمان اند
و حدیثی که ابو درده نقل کرده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که در این
فرمود اما سابق بی حساب رود و مقتصد حساب آسان کنند پس بهشت در آید اما ظالم
و بعد از اشتیاق به بهشت روند ایشان گویند که الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن که در عقب این
آیه مذکور است نیز روایتست که ایشان به بهشت روند و سابق کسی است که در عهد رسول صلی الله علیه
و آله و سلم وفات یافته و بحضرت رسالت او گواهی داده که او اهل بهشت است و مقتصد کسی است که تابع
اصحاب او شده تا آنکه بدو ملحق شده و اما ظالم و از عمر خطاب روایت کرده اند که رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که سابق اهل بهشتی گرفته و مقتصد ایشان نجات یافته و ایشان
روایتست که ظالم لنفسه صاحب کبیره است که مستوجب رحمت است و مقتصد
بخیرات علماء و اصحاب ما از عبد العزیز روایت کرده که حضرت امام جعفر علیه السلام
فرمود که ظالم لنفسه از ما کسی است که نشناسد حق امام را و مقتصد آنکه عارف بحق امام باشد و سابق
بالخیرات امام است و هم ایشان زیاد بن منذر از امام جعفر علیه السلام نقل کرده که ظالم
لنفسه از ما کسی است که عمل صالح کند و معصیت از صادر شود و مقتصد کسی است که متعبد

شریعت و مجتهد دران و سابق بالخیرات علی ابن ابی طالب و امام حسن و امام حسین علیهم السلام
و از ابن عباس نقل کرده اند که ظالم منافق است و مقتصد سابق سایر مردمان و سابق
سابقان صحابه آمده و مقتصد تابعین و ظالم منافقان و در تفسیر ثعلبی آورده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و سلم این طایفه را تفسیر فرموده که سابق آنها اند که بی حساب به بهشت روند و مقتصد آنکه حساب
سبک کنند و ظالم آنکه مدتی در موقف حساب بماند و حق تعالی برحمت تلافی حال ایشان میکند و
بواقی وجوه این در منهج الصادقین است و بعد از آن در تفسیر فضل کبیر میفرماید جنات عدن
بوستانهای با اقامت دائمی یدخلونها در آیند سابق و مقتصد و سابق بالخیرات دران یحلون
فیها پیرایسته شوند دران من اساور از دستوانها که باشند من ذهب از طلای خالص و لؤلؤا
مروارید صافی و در عین المعانی آورده که دستوانه از زر و مروارید چنانکه ملوک عرب و جبابره تاج
عجم و لباسهم فیها حریر و پوشش این گروه دران بهشتها از دیبا باشد نه چون دیبای دنیا و قالوا
و گویند این گروه که چون از حضره دوزخ بیرون روند و در روضه بهشت رسند الحمد لله ستایش
مر خدای راست الذی اذهب عنا الحزن آنخدایی که ببرد از ما اندوه دوزخ را ان ربنا بدرستی که آفریدگار ما لغفور
شکور آمرزنده گناهکاران است و جزا دهنده سپاس داران و فرمان برداران او بعدت
کرضا اشکور است یا صبح که طاعت بشر را میپذیرد و در ثواب کثیره میان عطا فرماید و عطا
جزیله میکند بشر ... مسعود و عبد الله بن عمر از رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده اند که آن
حضرت شنیدم که هست بر گوینده و کلمه طیبه که لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله
وحشتی در قبر و نه در حشر و نه در بعث ایشان و گویند لا اله الا الله از قبور خود بیرون آیند
و خاک از روها پاک میفشانند و میگویند الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور
الذی احلنا آنخدایی که فرود آورد ما را دار المقامة سرای اقامت که جنت است و هرگز از آن انتقال
نمی شود دیگر نخواهد بود من فضله از بخشش و کرم خود لا یمسنا فیها و نمیرسد ما را دران نصب
رنجی جهة طلب معیشت خود و غیر آن که در دنیا بود و لا یمسنا فیها لغوب و نمیرسد در آنجا ما را ملال
چه هیچ تکلیفی و محنتی نیست دران بلکه حضور و فرح و سرور است که در قیامت عمل کردن کسب رنج و تعب
فتوری که بعد از فراغ عمل طاری گردد و ضحاک بن مزاحم روایت کند که چون اهل بهشت در بهشت
ولدان غلمان باستقبال ایشان روند و نشستگاه ... ایشان باشد و ...
... آنکه ... بارز ... میگویند حق تعالی ... که ... آن ...

و یکی نوشته که سلام علیکم طبتم و بر دیگری ادخلوها بسلام آمنین و بر سیم سلام علیکم بما صبرتم
و بر چهارم انی جزیتهم الیوم بما صبروا انهم هم الفائزون و بر پنجم اولئک الذین انعم الله علیهم
الایه بمنازل خود رسند و قرار گیرند و گویند الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور
و بعد از بیان حال مومنان ذکر مآل کافران میکند والذین کفروا و آنانکه کافر شدند بخدا و رسول لهم
نار جهنم مر ایشان راست آتش دوزخ لا یقضی علیهم حکم کرده نشود بر ایشان بمرگ وقتی که در دوزخ باشند
فیموتوا تا بمیرند و از عذاب برهند و رحمت یابند و لا یخفف عنهم من عذابها و تخفیف کرده نشود
از ایشان بعضی از عذاب دوزخ بلکه هرگاه آتش دوزخ میل کند بفرو نشستن زیاده کنند
... کذلک مثل این جزا نجزی کل کفور جزا دهیم هر ناسپاسی را که در کفر و کفران متوغل شده
باشند و بنهایت رسیده باشند و هم و ایشان یعنی کافران یصطرخون فریاد کنند در دوزخ
ربنا اخرجنا ای پروردگار ما بیرون آر ما را تا نعمل صالحا تا بکنیم عمل پسندیده غیر
الذی کنا نعمل جز آنکه بودیم که میکردیم در دنیا چه اکنون عذاب آن دیدیم و دانسته ایم که ما در دنیا
ناشایسته بودیم پس حق تعالی بعد از استغاثه ایشان بر سبیل توبیخ میگوید اولم نعمرکم آیا
زندگانی ندادیم و عمر ارزانی نداشتیم شما را ما یتذکر فیه آنمقدار که پند گیرد دران من
تذکر هر که خواهد که پند گیرد مراد عمر وراثت که تکلیف در تمکن از تفکر و تذکر باشد ابو هریره از
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که روز قیامت ندا کنند که کجااند آنانکه عمر ایشان
بشصت رسیده و بعد از آن فرموده آنها کسانی اند که حق تعالی درباره ایشان فرموده اولم نعمرکم
ما یتذکر فیه من تذکر و جاءکم النذیر و آمد بشما بیم کننده و نبی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
... اولم نعمرکم ... شنوید ... ضلالت خود ... گویند زندگانی ... نشنیدیم و ...
... و اما او را ... عمل کردیم و اطاعت او کردیم حق تعالی فرماید فذوقوا پس بچشید عذاب
دوزخ فما للظالمین پس نیست مر ستمکاران دوزخ را یعنی مشرکان را من نصیر هیچ یاری دهنده
که عذاب ایشان باز دارد ان الله بدرستی که خدای تعالی عالم غیب السموات والارض داناست بهر پوشیده
که در آسمان و زمین باشد پس احوال کفار بر او مخفی نخواهد بود انه علیم بدرستی که او
داناست بذات الصدور بچیزی که در سینه هاست این تعلیل علم اوست بجمیع مغیبات
یعنی هرگاه حق تعالی عالم باشد بمضمرات صدور که اخفای مغیبات است یعنی بغیر آن اعلم خواهد
بود و بعد از آن ... میفرماید و هو الذی جعلکم و اوست آنکس که گردانید شما را

ع

ای گروه کفار خلائف فی الارض جانشینان در زمین از قبضه الف الا از شما مانده‌اند و این نعمتی است
فمن کفر پس هر که ناسپاسی کند مران نعمت را و کافر شود بنعم فعلیه کفره پس بروی است
جزای کفر او ولا یزید الکافرین و افزون نکند کافران را در آخرت کفرهم کفر و شرک ایشان
عند ربهم نزدیک پروردگار ایشان الا مقتا مگر دشمنی سخت یعنی نتیجه کفر ایشان غیر
بغض و بلا که بسبب عنف جاودانه همان تواند بود ولا یزید الکافرین و افزون نکند کافران را
کفرهم کفر و شرک ایشان الا خسارا مگر زیان در آخرت قل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
کفار را ارأیتم شرکاءکم آیا دیده‌اید انبازان خود را یعنی بتان را که انباز این خدا گرفته‌اید الذین
تدعون آنچنان شریکان که می‌پرستید ایشان را من دون الله بجز از خدا ارونی خبر دهید مرا
ماذا خلقوا چه چیز آفریده‌اند من الارض از زمین و آنچه در روی آنست ام لهم آیا مر ایشان راست شرک فی
السموات انبازی با خدای در آفریدن آسمانها و بجهت این مستحق شریک شده‌اند ام
آتیناهم کتابا آیا داده‌ایم ایشان را کتابی ناطق که ایشان را شریک خود گرفته‌ام فهم علی بینة
پس ایشان یعنی بتان بر حجتهای روشن‌اند منه ازان کتاب بانکه ایشان را شریک خدا
سزاوارست و چون اثبات حجج مذکوره ممکن نیست پس بحجت و بیانها را شریک خدا میسازند بل ان یعد
انواع حجج مذکوره منتفی است بل الظالمون نه چنانست که ایشان را حجتی باشد درین امر بلکه وعده نمیدهند
مشرکان بعضهم بعضی از ایشان که اسلاف‌اند پاره‌ای باقی بعضا بعضی دیگر را که اخلاف‌اند یا اتباع دیگر
و اتباع را الا غرورا مگر فریب دیگر که هیچ حقیقتی نیست مر آنرا که آن شفاعت بتانست که هؤلاء شفعاؤنا
عند الله و بعد از آن از عظم قدرت و وسعت مملکت خود خبر میدهد که ان الله هر آینه خدای
یمسک السموات والارض نگاه میدارد آسمانها و زمینها را و حال آنکه بارها از انکار وارد
یهودی و نصاری و عزیر و عیسی علیهم السلام بفرزندی خدا نسبت و انداختند آسمان بزرگ آن
رسید که بشکافته گردد و حق تعالی درین آیه خبر میدهد که من از قدرت کامل خود نگاه میدارم
آسمان و زمین زوال پذیر نشوند و از مراکز خود زوال یابند و لئن زالتا و اگر زائل شوند ان امسکهما
نگاه ندارد آنها را من احد هیچ یک جای خود نیارد من بعده از پس آن بعد از زوال انه کان
بدرستی که خدای هست حلیما بردبار که بعقوبت یهود و نصاری و غیر ایشان را
تعجیل نمیکنند غفورا آمرزنده گناه کسی که ازین قول رجوع بر ساحت او قابل شود
کسی که او سبحانه متصف است بصفت لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد آورده‌اند که پیش از بعثت قریش

ان تزولا یعنی کراهة ان تزولا
آنکه زایل شوند از اماکن خود ...

پیش از بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌شنیدند که یهود و ترسایان پیغمبران
پیغمبران خود را تکذیب کردند گفتند لعنت خدا باد بر آن طایفه که پیغمبران خود را تکذیب کردند بخدا
سوگند که اگر پیغمبری بما آید او را تصدیق کنیم و از ایشان راه یافته‌تر باشیم چون پیغمبر ما
مبعوث شد او را باور نداشتند حق تعالی ازین خبر داد که واقسموا بالله و سوگند خوردند
بخدا اهل کفار قریش جهد ایمانهم سخت‌ترین سوگندان یعنی بایمان غلاظ سوگند خوردند
لئن جاءهم که اگر بیاید بدیشان نذیر بیم‌کننده لیکونن هر آینه باشند اهدی راه یافته‌تر
بقبول او من احدی الامم از یکی از امتها که گذشته‌اند چون یهود و نصاری و غیر ایشان فلما
جاءهم پس آن هنگام که آمد بدیشان نذیر بیم‌کننده یعنی حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم
ما زادهم زیاده نکرد ایشان را الا نفورا مگر رمیدن از حق و دور شدن و نفرت نمودن مگر
ایشان را استکبارا گردنکشی از فرمان الهی فی الارض در زمین و مکر السیء و آنکه مکر کردند مکر
یعنی حیله اندیشیدند در هلاک کردن آن نذیر ولا یحیق و باز نگردد المکر السیء مکر بد الا باهله
مگر باهل آن مکر و بر مکرکننده احاطه کند و اطراف و جوانب آن نافذ گردد و هرچه در باب قصد کسی
کرده اندیشیده باشد در باره خود مشاهده کند مراد آنست که مکری که کفار در باره حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب او قصد کردند از قتل و جلاء و غیر آن بایشان عاید شد چنانچه
در واقعه بدر از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که فرمود که مکر مکنید و مکرکننده را
یاری مدهید که حق تعالی فرموده انما بغیکم علی انفسکم کعب بن احبار گفت که من در توریت خوانده‌ام
که هر که گوی کند برای صید مردمان خود افتد ابن عباس فرمود که من این را در قرآن یافته‌ام
پس این آیه تلاوت فرمود و در مثل عرب واقع شده که من حفر بئرا لاخیه وقع فیه منکبا
هر که گو یعنی کند برای برادر خود سرنگون در افتد دران و در ضرب المثل عجمی است که چه مکن بهر
کسی و چه مکن که خود افتی فهل ینظرون پس انتظار نمیبرند و چشم نمیدارند منکران و مکاران
الا سنة الاولین مگر سنت و طریقه خدا را در پیشینیان یعنی عادت الله در تکذیب مکذبان
و مکاران و ماکران از امم گذشتگان مراد آنست که عادت خدای جاری برآنست که هر که تکذیب
رسل کند و مکر انگیزد عذاب بر وی نازل سازد فلن تجد پس نیابی تو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
لسنة الله مر طریقه عادت خدای را تبدیلا تغیر دادنی و لن تجد لسنة الله و نیابی تو مر سنت خدا را
تحویلا گردانیدنی یعنی از مکذبان و ماکران بدیگری حواله نتواند پس سبیل تفکر قول الله ...

الم یسیروا آیا سیر نکنند اهل مکه فی الارض در زمین که مسافتست میان یمن و شام فینظروا
کیف کان تا بنگرند در راه شام و یمن که چگونه بود عاقبة الذین من قبلهم سرانجام آنکه پیش از
ایشان بودند از قوم عاد و ثمود و کانوا اشد منهم و بودند یعنی سخت تر از مکیان قوة با قوت
از روی توانائی با وجود این از عذاب ربانی نیافتند و آثار هر قوم در دیار ایشان ظاهرست
وما کان الله و نیست خدای لیعجزه که عاجز گرداند او را من شیء از هیچ چیز فی السموات در آسمانها
ولا فی الارض و نه در زمین بلکه هرچه خواهد کند و کسی بیرون در حکم او نیست تواند رفت انه
کان علیما همه چیز را داناست و از احوال بندگان و بر همه چیز قدیرا تواناست ولو یؤاخذ الله الناس
و اگر مواخذه کردی خدای مردمان را بما کسبوا بسبب آنچه کسب کرده اند از شرک و معاصی و ظلم
ما ترک نگذاشتی علی ظهرها بر پشت زمین من دابة هیچ جنبنده از آدمیان یا از جن و انس و جن
گفته اند مراد همه حیوانات اند که بشآمت معاصی بنی آدم همه هلاک شدندی چنانکه در زمان نوح که بسبب
کفر مشرکان همه جانوران غرق شدند مگر آنچه در کشتی نوح بود پس در این وقت نیز اگر ایشان را
بگناه و عاصیان بگیرد همه هلاک شوند ولکن یؤخرهم و لیکن باز پس میدارد ایشان را الی اجل مسمی
تا وقتی که نام برده و کرده است ابن ابی کعب روایت کرده که مردی از معروف میکرد و نحس برده
بگذشت و گفت اندار خلق کن که ظلم بجز ظالمان زیان ندارد و ابوهریره بشنید و گفت دروغ میگوئی
بخدا که جان من در فرمان اوست که مرغ در آشیانه از گرسنگی بمیرد بجهة ظلم بنی آدم ابو حمزه ثمالی گفت
که معنی آنست که خدای تعالی بشومی آدمیان باران را باز گیرد تا همه جانوران بمیرند و لیکن تاخیر ایشان میکند
تا وقت معلوم در لوح مقرر شد فاذا جاء اجلهم پس چون بیاید وقت هلاک ایشان فان الله
کان پس هر آینه که خدای هست بعباده به بندگان خود بصیرا بینا و میداند که مستحق هلاک کیست
ولایق خلاص و نجات کدام و هر یکی را فراخور او باشد و هم سورة یس علیه السلام مکیة
اثنا و ثمانون آیة ابی بن کعب از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که این سوره را
از بهر الی الله قرائت کند از همه گناهان آمرزیده شود و ثواب کسی یابد که دوازده بار ختم قرآن
کرده باشد و در روایتی دیگر بیست دو بار و در نامه اعمال او ثبت کنند و بر بالین هر پیغمبری که خوانند
مگر بعدد هر حرفی ده فرشته حاضر شوند و از برای او آمرزش طلبند تا قبض او شود و بعد بتمامی در
جنازه او صلوات میفرستند تا او را دفن کنند و از هیبت های قبر او را نگاه دارند و هر بیمار که در
موت این سوره بخواند و قدحی از شراب بهشت بیاورند تا بیاشامد و سیراب بمیرد و سیراب بهشت شود

ونگهبان سیراب به بهشت در آید و بروایت از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم که نام این سوره
در توریت معممه است زیرا که خیر دنیا و آخرت را از روی دفع کند و فانیه ایش نیز خوانند
زیرا که جمیع حاجات خود و نیکوئی و آخرت خود را برای صاحب خود روا کند و هر که باز بخواند
ثواب او برابر ثواب بیست حج باشد و هر که آنرا بشنود مثل کسی باشد که هزار دینار تصدق در راه
خدا صدقه داده و هر که آنرا بنویسد و بیاشامد هزار شفا و هزار نور و یقین و هزار برکت و هزار
رحمت در وی داخل شود و همه مرضهای بدنی او دفع گردد و از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایتست که هر که
این سوره را در مقبره بخواند تخفیف عذاب ایشان شود و بعد از آن هر که در آن مقبره مدفون
باشند و او را حسنات باشد ابو بصیر و ابو عبدالله علیه السلام روایت کرده که هر چیزی را دلی
است دل قرآن یس است و هر که پیش از آنکه بخوابد بخواند تا روز در امان خدا باشد
و از فتنه های روزی شود و هر که در شب پیش از آنکه بخوابد بخواند هزار فرشته برو موکل گردانند
که برای او استغفار کنند تا وقت مرگ و بعد از آن استغفار کنند تا تشییع جنازه او کنند و در
او در آیند و در آنجا بعبادت او مشغول شوند تا روز قیامت و ثواب آن عبادت او را باشد و چون
او را اخراج کرده شود بمقدار مد بصر از قبر او نوری درخشان شود و با آسمان رود تا وقت
بعث و نشور چون از قبر برخیزد فرشتگان بموافقت او سخن گویند و با او در روی او خنده کنند
و بشارت دهند او را تا از صراط و میزان بگذرانند و بمقام ملکه مقربین و انبیای مرسلین برسانند
و او رفیق ایشان گرداند بعد از آن خطاب عزت رسد که ای بنده من هر که را خواهی شفاعت
کن که شفاعت تو در حق همه کسانی که اراده کنی مقبول است و هرچه خواهی از من طلب کن تا جمیع مقصود
ترا بتو رسانم پس هر که را خواهد شفاعت کند و هرچه طلب نماید حق تعالی باو کرامت فرماید و
حساب او نکنند و هیچ گناه از او مواخذه ننمایند و اهل محشر گویند سبحان الله هرگز این بنده
گناه صغیره نداشته تا آنکه مواخذه نشود و آورده اند که کفار گفته اند که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
تو فرستاده خدا نیستی حق تعالی در شان ایشان فرمود بسم الله الرحمن الرحیم یس
از امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که یس اسمی است از اسمهای سید المرسلین صلی الله
علیه و آله و سلم که دوازده اسمست از آن جمله پنج اسم در قرآن واقع شده محمد و احمد و عبدالله
و طه و یس و آنچه اهل بیت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را آل یس میگویند تایید
این قول میکنند و بعضی از علمای پیش از اسمای قرآنست و یا نامیست از نامهای آنحضرت

این است این که بر روف واقع شده ان الله تعالی قرا طه و یس قبل ان یخلق السموات
والارض بالف عام یعنی حق تعالی سوره طه و یس را قرائت فرمود پیش از آنکه آسمانها و زمین
آفریده بهزار سال یس اشارتست بکلمه سید و حضرت انا سید ولد آدم و لا فخر دلالت میکند بر این
و از انجاست که ابوبکر وراق روایت کرده که یس یعنی یا سید اولین و آخرین یعنی ای
بهترین جمیع موجودات والقرآن الحکیم بحق قرآن محکم و استوار از نقص و عیب یا الحکیم کننده
جمیع عالمیان انک هر آینه که تویی لمن المرسلین از جمله فرستادگان علی صراط
مستقیم بر راهیست که دین اسلام است چه آن متضمن توحید و استقامت امور کلی است
بندگان را از بادیه ضلالت بسرچشمه هدایت میرساند و این قرآنست تنزیل العزیز فرو فرستاده
آن خدایست که غالب است بر همه خصم منتقم است چنانکه مغلوب مطلق باشد یعنی فرستاد
قرآن را فرستادن خداوندی که قوتست در ملک پادشاهی الرحیم مهربان بر خلق [illegible]
شده لتنذر تا بیم کنی و بترسانی از عذاب الهی قوما ما انذر گروهی را که بیم کرده نشده
پیش ازین زمان اباؤهم پدران نزدیک ایشان [illegible] فهم غافلون
پس ایشان بیخبرند از امر [illegible] که دین اسلام است و ازانچه که [illegible] از عذاب
علم الهی [illegible] که اکثر ایشان بر صفت کفر خواهند بود و از انجمله [illegible] لقد حق القول
هر آینه که ثابت شد گفتار ما بر عذاب علی اکثرهم بر بیشتر ایشان یعنی قول لاملان جهنم
من الجنة والناس اجمعین هرگاه حال ایشان برین منوال باشد فهم لا یؤمنون پس ایمان نخواهند آورد
وصفت کفر مستقر خواهند بود آورده اند که ابوجهل بر جهل سوگند خورد که اگر پیغمبر صلی الله علیه [illegible]
در نماز به بینم سر او را بشکنم روزی حضرت را در نماز دید سنگی بزرگ برداشت چون [illegible]
نا بمیند از دست او بر گردن او چسبید و سنگ گردنش حلقه شد آیه آمد انا جعلنا در [illegible]
کردیم فی اعناقهم در گردنهای ایشان اغلالا غلها و بندها فهی پس آن غلها [illegible] الی الاذقان
بزنخدانهای ایشان بمرتبه که نتوانند سر [illegible] فهم مقمحون پس ایشان سر بالا
مانده کاشند و چشم بر هوا ماندگان یعنی او را باز داشتیم چنانکه مغلولان [illegible]
و گویند قومی از بنی مخزوم گفتند که برویم و این سنگ محمد صلی الله علیه وآله وسلم را [illegible]
آنحضرت آمدند نابینا شده اند و حضرت را ندیدند آوازش می شنیدند [illegible]
جبرئیل این آیه آورد وجعلنا من بین ایدیهم [illegible] سدا بندی [illegible]

ومن خلفهم [illegible] ایشان سدا پرده و مانعی فاغشیناهم پس پوشانیدیم چشمهای ایشان
فهم لا یبصرون پس ایشان نمی بینند هر چند نگاه [illegible] کرده [illegible]
مرویست که روزی قریش با یکدیگر میگفتند که ما هر گز [illegible] بر هیچ امری [illegible]
که میکنیم آنچه بر سر [illegible] از محمد [illegible] ما را سفیه میشمرد و بر ان ما دشنام میدهد و ما را
[illegible] میکند و یاران ما را متفرق ساخت و بت خدایان ما [illegible]
پس با هم اتفاق کردند که محمد صلی الله علیه وآله وسلم را هر جا که به بینیم زنده بگذاریم حضرت
[illegible] خبر شد [illegible] آمد قطرات عبرات بر رخسار مبارک روان ساخت حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم چون حضرت فاطمه را گریان دید پرسید ای جان پدر ترا گریه
[illegible] فاطمه [illegible] رسانید [illegible] قریش عزم جزم کرده اند بر کشتن تو حضرت فرمود [illegible]
[illegible] آب بیار تا [illegible] وضو بپوشم [illegible] نماز [illegible] پس وضو ساخت
[illegible] در مسجد الحرام [illegible] گروه از [illegible]
حضرت سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم قبضه سنگ ریزه در دست گرفته بر روی ایشان انداخت
[illegible] شاهت الوجوه یعنی زشت باد رویهای شما [illegible] از ان سنگ ریزه [illegible]
[illegible] شده حق تعالی بجهت قطع طمع [illegible] ایمان ایشان فرمود وسواء علیهم و یکسانست
[illegible] ایشان انکه ءانذرتهم بیم کنی ایشانرا ام لم تنذرهم یا بیم نکنی ایشانرا لا یؤمنون ایمان نمی آرند
[illegible] ایشان در کفر چون [illegible] نفعی مترتب [illegible] حق تعالی [illegible] مخصوص ساخت
[illegible] ایمان [illegible] فرمود انما تنذر من اتبع الذکر [illegible]
[illegible] وخشی الرحمن [illegible] از خدای بالغیب [illegible]
[illegible] آخرت [illegible] از عذاب [illegible] اهل نفاق [illegible]
[illegible] از نظر مؤمنان غایب [illegible] انا معکم انما نحن مستهزءون
ما با یاران شمائیم [illegible] ما استهزا میکردیم و کسی که تابع قرآنست فبشره پس مژده ده او را
بمغفرة با مرزش گناهان و اجر کریم و مزدی بزرگ [illegible] آورده اند که بنو سلیمه
بجناب رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم عرض رسانیده اند که خانهای ما دورست رخصت باشد که
نزدیک مسجد خانه گیریم [illegible] ثواب [illegible] هرگاه راه دورتر باشد
ثواب [illegible] بیشتر [illegible] حق تعالی بر تصدیق قول [illegible] انا نحن

ومن خلفهم

الموتی بر ستی آنکه ما زنده گردانیم مردگان را در روز قیامت یا دلهای مرده را بهدایت ونکتب ما قدموا
و می‌نویسیم آنچه از پیش فرستاده‌اند از عمل وآثارهم و می‌نویسیم اثرهای ایشان که بعد از ایشان [illegible]
[illegible] وکل شیء و همه چیز را از نیک و بد احصیناه شمرده‌ایم و بیان کردیم همه آنرا و نوشته‌ایم فی امام مبین
در دفتری که پیش وی روشن است یعنی لوح محفوظ که سرشته همه دفترهاست و آثاری که بر آن نقش شده
بر راهی روز [illegible] و [illegible] صحیفه اعمال است که اثر آن مندرس و کهنه نمیشود
بعد از نزول این آیه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که [illegible] نمازکی [illegible]
راه آمدن او بمسجد و بعد از آن کسی که راه او از دور باشد جابر انصاری گفت چون این سخن بشنیدیم
واهم بنای آن داشتیم که خانهای ما دور باشد تا ثواب بیشتر باشد و نزد بعضی آثار [illegible]
مردمان کنند با صدقه جاریه مسجد و رباط [illegible] مانند شهرت دادن بدعت بنای ظلم چه حق تعالی
هر راهی برسد و بر وفق جزا دهد و بعد از آن پیغمبر خود را امر میکند مثل آنکه باصحاب انطاکیه [illegible]
عمل غافل شو [illegible] از گندم بروید جو [illegible] و اضرب لهم
مثلا و بیان کن ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم اهل مکه را مثلی یعنی مانند ساز ایشان را اصحاب القریه یاران [illegible] انطاکیه
اذ جاءها المرسلون چون وقتی که آمده اند بآن ده رسولان عیسی علیه السلام [illegible] بود که عیسی علیه السلام [illegible]
که ایشان را صادق ومصدق گفتندی بانطاکیه فرستاد تا ایشان را بخدا دعوت کنند چون [illegible]
[illegible] که گوسفند میچرانید برو سلام کردند پرسید که کجا میروید گفتند ما رسولان عیسی [illegible] آمده‌ایم
تا شما را باسلام دعوت کنیم و از پرستش اصنام باز داریم گفت شما بر صدق دعوی [illegible] دارید گفتند
[illegible] بیماران را شفا [illegible] و کوران مادرزاد [illegible] گفت [illegible]
و جمع اطبا از علاج او عاجز [illegible] را قبول کنم و مسلمان شوم [illegible]
[illegible] شفا یافت [illegible] ایمان آورد نام او حبیب نجار [illegible] مومن آل یس که ششصد سال قبل از
زمان حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم ایمان آورده بود و یکی از سابقان است [illegible]
[illegible] اظهار ایمان کرد القصه [illegible]
از برکت ایشان شفا یافتند و پادشاه شهر [illegible] خبر رسید [illegible]
ایشان را طلب کرد [illegible] گفتند ما رسولان عیسی [illegible]
[illegible] گفت معجزه شما چیست گفتند ما کوران مادرزاد [illegible]
گفت باز گردید [illegible] ایشان باز گشتند [illegible]

که نزد پادشاه بردند روزی پادشاه را در بازار [illegible] خدا [illegible] پادشاه در غضب شد
بفرمود تا ایشان را محبوس ساختند خبر بعیسی علیه السلام رسید شمعون الصفا را [illegible]
و خلیفه او بود او را بجای ایشان فرستاد و او بشهر آمد با خواص ملک آشنائی آغاز کرد و بسبب دانش
و حکمت مقرب پادشاه شد چون عیسی علیه السلام فرموده بود رسولان را فرستاده بود از این جهت حق تعالی
فرمود اذ ارسلنا چون فرستادیم الیهم اثنین بسوی شهر انطاکیه دو کس فکذبوهما پس تکذیب [illegible]
هر دو را و بزندان محبوس ساختند فعززنا پس غالب ساختیم و [illegible]
بثالث بفرستادیم شمعون الصفا را و آمد بپادشاه و مقرب درگاه شد [illegible]
[illegible] سجده کردی و مردم [illegible] پرستش [illegible]
[illegible] روزی از پادشاه [illegible] شنیدم که [illegible]
[illegible] دعوی دینی دیگر کرده‌اند و مردم را از دین منع میکنند گفت ای شمعون [illegible]
گفت ای ملک بفرما تا ایشان را حاضر کنند [illegible] ملک امر فرمود [illegible]
ایشان شمعون [illegible] خوشحال شد [illegible] شمعون از ایشان پرسید که کیستید
گفتند رسولان خدائیم شمعون گفت [illegible] قوم او را از عبادت اصنام باز داریم
بعبادت کسی که آفریدگار آسمان و زمین است [illegible] گفت [illegible]
[illegible] بفرمان خدا [illegible] ملک بفرمود تا کور مادرزاد را حاضر ساختند [illegible]
[illegible] ملک بفرمود که خدای خود را بگوئید که این را بینا کند ایشان دعا
کردند فی الحال چشم او گشاده شد و بینا گشت ملک متعجب شد و شمعون گفت ما نیز از خدایان
خواهیم تا همین کار کنند ملک آهسته گفت ای شمعون [illegible] پس شمعون گفت [illegible]
خدای شما چه تواند کرد [illegible] شمعون گفت از خدای شما [illegible]
[illegible] ایشان گفتند که خدای ما بر همه چیز قادر است ملک گفت [illegible] که هفت روز است که مرده
[illegible] او را حاضر کردند
[illegible] شمعون [illegible] دعا کرد [illegible] شمعون از خدا [illegible]
شد [illegible] گفت ای قوم [illegible] ایمان آرید [illegible]
[illegible] صورت مردی دیدیم [illegible]
[illegible] گفت [illegible] شمعون [illegible] عیسی علیه السلام است [illegible] از امام محمد باقر

نقل کرده که این پسر انطاکیه بود بعد از آنکه دفن کرده بودند این پسر و رسول از غم او در هستند روز هفت
و ملک از پرسش مرد بخت و نیک از نعت او بود بگفت آری پسر حال صحت گفت دیدم که در روز دو شهزاده اند
و در نزد مرا از غضا در خواستند ملک گفت اگر ایشان را بینی خواهی شناخت گفت آری پس امر کرد تا همه حاضر
رفتند یکی از رسولان پیشتر آمد بشناخت و بعد از آن که هم چنان آورده شد رسول دیگر آمد آن را نیز بشناخت
این سخن در ملک اثر کرد و نزد ایشان آمد شمعون با آن دو رسول زبان در دعوت گشودند فقالوا پس گفتند انا الیکم
بر سیتیکه بسوی شما مرسلون فرو فرستاده شده‌ایم از نزد عیسی روح الله و لفضه [illegible] ما آمده ام که
قوم ایمان آوردند غیر از ایشان از مردمان شهر انکار کردند و در مقام خصومت افتادند قالوا ما انتم گفتند
نیستید شما الا بشر مثلنا مگر آدمی مانند ما در صورت پس بچه وجه شما را رسالت داده اند و ما را نه وما انزل
الرحمن و فرو فرستاده است خدای بخشنده من شیء هیچ چیز از وحی و رسالت ان انتم نیستید شما الا تکذبون مگر دروغ
میگویید در دعوی رسالت و رسولان بعد از استماع این کلام قالوا ربنا یعلم گفتند پروردگار ما میداند انا الیکم
لمرسلون به تحقیق که ما بسوی شما فرستاده‌ایم وما علینا و نیست بر ما الا البلاغ المبین مگر رسانیدن آشکارا
و [illegible] بعهده کار خود را بر رسانیدیم و معجزه نمودیم قالوا گفتند بعد از اعراض معجزه [illegible] انا تطیرنا بکم
ما فال بد گرفتیم بآمدن شما زیرا که تا باین شهر آمده‌اید باران نمی‌بارد و اشجار و [illegible] لئن لم
تنتهوا و اگر باز نایستید از دعوی خود لنرجمنکم هر آینه سنگسار کنیم شما را و [illegible] ولیمسنکم
و البته برسد شما را منا از جانب ما عذاب الیم عذابی دردناک قالوا گفتند رسولان طائرکم معکم فال شما با شما
یعنی بسبب شومی بد کرداری شماست که توحید کردن و [illegible] عبادت خدا [illegible]
ائن ذکرتم آیا اگر پند داده شوید [illegible] بل انتم قوم مسرفون بلکه شما گروهی [illegible]
از حد در گذشتگان در طغیان و عصیان محمد بن اسحاق گفته که ملک و قوم او [illegible]
شده و قصد کشتن ایشان کردند وجاء و آمد بدین حال من اقصا المدینة از دورترین جای از آن
یعنی دروازه که در نهایت آن شهر بود رجل مردی یعنی حبیب نجار یسعی که بسرعت می‌آمد [illegible]
این جماعه از روی شفقت و رحمت قال یا قوم گفت ای گروه من اتبعوا المرسلین متابعت کنید این رسولان
[illegible] اتبعوا من لا یسئلکم پیروی کنید کسی را که نمیخواهند از شما اجرا مزدی بر تبلیغ رسالت وهم مهتدون
و ایشان راه یافتگانند [illegible] در جواب ایشان گفت ومالی
از روی اعتقاد لا اعبد الذی چیست مرا که نپرستم آن کسی را فطرنی آفرید مرا [illegible] والیه ترجعون
و بسوی جزای او [illegible] ءاتخذ آیا فرا گیرم من دونه بجز او [illegible]

خدایان دیگر را پرستند ان یردن الرحمن اگر اراده کند خدای بضر ضرری [illegible] جواب [illegible]
رسد لا تغن عنی کفایت نکنند و دفع نتوانند از من شفاعتهم [illegible] شیئا
[illegible] که از شان ایشان شفاعت نیست تا از من دفع [illegible] ولا ینقذون و خلاص نکنند
مرا از مضرت پس اگر من آنرا که قدرت ندارند بر نفع و ضرر پرستش نمایم و عبادت کنم
قادری که رساننده نفع و دفع کننده ضرر است [illegible] انی اذا بدرستی که آنگاه لفی ضلال مبین در گمراهی
هویدا و آشکارا باشم چون این سخن را از وی شنیدند قصد کشتن او کردند و او روی به رسولان
کرد و گفت انی آمنت بدرستی که ایمان آورده ام و گرویده بربکم به پروردگار شما فاسمعون پس بشنوید ایمان مرا و
گواه باشید [illegible] خطاب با قوم کرده گفت که من ایمان به پروردگار خود آورده‌ام پس سخن مرا بشنوید
و نصیحت مرا قبول کنید و ایشان او را سنگ [illegible] و میگفت بار خدایا قوم مرا راه نما [illegible]
سارش کرده و [illegible] انطاکیه دفن کرده‌اند و [illegible] آنست که او کشته شد و خدای او را [illegible]
و ابن مسعود [illegible] که او را لگد کوفتند تا [illegible] قدم ایشان هلاک شد قیل گفتند مر او را ادخل الجنة
در آی در بهشت چون در بهشت درآمد قال یا لیت گفت کاشکی قومی یعلمون قوم من دانا می بودند بما غفر
لی ربی بآنچه آمرزید پروردگار من یعنی بآنچه [illegible] آن مرا ایمان آوردن و [illegible]
کردن وجعلنی و گردانید مرا من المکرمین از گرامیان [illegible]
ایشان [illegible]
[illegible] سابقان [illegible] علی ابن ابیطالب [illegible]
حزقیل [illegible] علی ابن ابیطالب [illegible]
[illegible] وما انزلنا و فرو نفرستادیم علی قومه بر گروه حبیب نجار من بعده از پس قتل او
من جند از هیچ لشکری من السماء از آسمان بر ایشان وما کنا منزلین و نبودیم ما فرو فرستنده لشکری
برای هلاک کافران یعنی در حکمت و مصلحت ما صحیح نیست که برای هلاک اهل کفر [illegible] لشکری فرستیم
که کفار از آن خوارتر [illegible] لشکر برای هلاک ایشان [illegible] فرستاد و [illegible]
[illegible] ان کانت نبود عقوبت ایشان
الا صیحة واحدة مگر یک [illegible]
[illegible] فاذاهم پس ناگاه ایشان خامدون [illegible] مردگان [illegible]
[illegible] یا حسرة ای [illegible] علی العباد [illegible]

بجمیع عمر خود را صرف کفر کرده‌اند و با وجود این حال ما یأتیهم من رسول نمی‌آید بایشان هیچ پیغمبری الا
کانوا به یستهزءون مگر بوده‌اند که باو استهزا میکرده‌اند این قول در وقت مشاهده عذاب
دنیت مردان باد در روز قیامت بعد ازان بخلاف مشرکان مکه میفرماید ألم یروا آیا ندیده‌اند و نمیدانند
کم أهلکنا آن هلاک شدگان قبلهم پیش از ایشان من القرون از اهل روزگارها أنهم و ایشان
نمیکردند که هلاک شدگان بسوی ایشان لا یرجعون باز نمیگردند یعنی بدنیا باز رجوع نمیکنند پس ایشان
چرا عبرت نمیگیرند و إن کل و نیستند ایشان لما جمیع لدینا مگر فراهم آورده شده نزدیک ما یعنی در
قیامت محضرون حاضر شدگان برای جزای کردار یعنی امم اسلام سالفه که هلاک شده‌اند و این
مخالفان که در عقب ایشان درآمده‌اند در عرصه گاه حاضر شوند و کفار خود بجزا و سزا خواهند رسید و بعذاب
الیم گرفتار خواهند شد که هر چند نشانها و هر چند نشانهای قدرت ما خود قدرت ما دلالت تمام دارد
بر وحدت و قدرت در و نگاه نکردند و آیة لهم و نشانه‌ای است بر ایقان بر قدرت کامله ما
ایشان الأرض المیتة زمین مرده است یعنی خشک و بی گیاه که بسبب این أحییناها زنده گردانیدیم
و أخرجنا منها و بیرون آوردیم از وی حبا جنس دانه مراد حبوب است که قوت ایشان است از گندم و
برنج و غیر آن فمنه پس ازان دانه یأکلون میخورند و با تربیت می‌یابند و جعلنا و آفریدیم فیها
جنات در زمین بوستانها و باغها من نخیل از انواع درختان خرما و أعناب از اصناف انگور چون تربیت
بدون آب تمام نشود ازان جمله در عقب آن میفرماید و فجرنا فیها و روان کردیم در زمین من
العیون از چشمهای آب تا پایان حبوب و نخیل و اعناب را ازان آب دهند و انهار را
لیأکلوا تا بخورند من ثمره از میوه هر نوع ازان وما عملته و آنچه کرده است آنرا أیدیهم دستهای ایشان
از قلب و شاب و شکر و غیر آن چون نفع این چیزها را میفرماید از روی تنبیه
أفلا یشکرون آیا پس شکر نمیکنند سبحان منزه است از جمیع نقص و پاک از همه عیب الذی آنکه
که بقدرت کامله خود خلق الأزواج آفرید انواع اشیا را کلها همه آن مما تنبت الأرض ازانچه میرویاند
زمین بقدرت او سبحانه چون نبات و اشجار و من أنفسهم و از نفسهای مردمان که نر
و مونث و سیاه و سفید و غیر آن و مما لا یعلمون ازانچه نمیدانند یعنی ازان چیز که خدا تعالی ایشان را ازان
مطلع نساخته از اقسام مخلوقات که در قید تحریر نیاید و آیة لهم و نشانه دیگر از آیات ما اللیل
شب است که از روی حکمت نسلخ منه که میکشیم ازان کندن پوست یعنی زایل میکنیم ازو النهار
روز را که آفتاب است فإذا هم پس آنگاه ایشان مظلمون و اخلند در تاریکی که هیچ روشنی نیست ...

و دلیل دیگر که بر قدرت ما آفتاب است که تجری لمستقر لها میرود از برای قرارگاهی که او راست یعنی حد معین
که هر شبانه روز منتهی میشود تا مستقر و غایت سیر آن محل نقصان و نبات یعنی حرکت متحرک
و ... قرار نمیگیرد تا هنگام انقطاع دنیا ذلک آن رفتن آفتاب بمستقر خود تقدیر العزیز العلیم تقدیر
مقدر خداوندیست که غالب است بقدرت کامله خود بر سیر مقدور و احاطه کننده بعلم شامل خود بر هر معلومی
والقمر قدرناه و ماه را تقدیر کردیم سیر او را مقدر نمودیم منازل در منزلهای شب که ازو
هر شب منزلی است از منازل مذکوره ازان تجاوز نکند و مقاصر نشود و نه زیاده و نه ناقص و آن
بحسب قرب و بعد آفتاب پس بر هر منزل خود با آفتاب ... میشود و میل بصورت کالعرجون
مانند عرجون القدیم تا وقتی که گردد در آخر منازل خود قرب با جماع با آفتاب مانند چوب خوشه خرما که کهنه
باشد یعنی در نازکی و کجی و زردی مانند شاخ خرما شود که در وقت کهنگی باریک و زرد و کج میشود
علی بن ابراهیم باسناد خود نقل کرده که ابو سعید مکاری ... روزی نزد امام علی موسی الرضا
علیه السلام از روی انکار گفت که مرتبه آن رسیده که دعوی امامت کنی و خود مرتبه پدر خود قائل
... بعبرت احوال گشته و ... نگاه ...
... که خدا ... پیغمبر ... که ...
... مریم ... و او ... ازین ...
... ایشان ...
... ابو سعید گفت ...
... گفت ...
الی العدد ... که مدت شش ماه ...
... حق تعالی فرمود والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم شاخ خرما ...
... ابو سعید ... چون بیرون آمد ...
... در ... قدرت کامله خود
... لا الشمس ینبغی لها آفتاب ... أن تدرک القمر آنکه ...
... او در فلک چهارم است و ماه در فلک اول ...
... آفتاب ... دوازده برج را قطع کند ...
آفتاب ... فصلهای سال ... و خلق ... نباتات ... ولا اللیل سابق النهار

که هر روز به منزلی که از دیگر است فرود آید یعنی آن است که آفتاب بر عرش ... راه در ماه و ماه منزل
بر آفتاب سبقت نمیکند و باز میرسد **کُلٌّ** و همه شمس و قمر و کواکب **فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ** در فلکی معین از افلاک خود سیر میکنند چنانکه
در آب شناوری میکند و گفته‌اند که ... میکنند و شناخته‌اند شب را باشناخت خود نخست ... علم ... دیگر گفت
بود و فقیه که امام علی بن موسی الرضا علیه السلام و فضل بن سهل و مامون هر دو با هم در یک مجلس بودند مامون از
وی پرسید که امام ... و مردی ... از بنی اسرائیل از من پرسید که اول روز خلق شد یا شب
حضرت فرمود از قرآن کریم یا از حساب گفت از هر دو حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود از علم حساب طالع دنیا
شمس در حمل بود و ... این دلالت میکند که شمس در وسط آسمان بود پس روز پیش از شب خلق شد اما از
حق تعالی **لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ** یعنی روز سابق است بر شب
... **وَآيَةٌ لَهُمْ** و نشانه دیگر از قدرت ما برای ایشان **أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ** آنست که ما برداشتیم
آبا و اجداد ایشان در وقت طوفان و نشانیدیم ایشان را **فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ** در کشتی که پر بود از مردمان و
حیوانات و ما یحتاج ایشان **وَخَلَقْنَا لَهُمْ** و آفریدیم برای ایشان **مِنْ مِثْلِهِ** از مثل کشتی نوح **مَا يَرْكَبُونَ**
آنچه سوار میشوند بر آن کشتیها که بعد از نوح بر صورت آن میسازند و گویند مراد شتر است که کشتی ...
و سایر چهارپایان **وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ** و اگر خواهیم غرق کنیم ایشان را در آبها و طوفان و موجهای **فَلَا صَرِيخَ**
لَهُمْ پس نباشد فریادرسی مر ایشان را از غرق شدن ایشان اراده **وَلَا هُمْ يُنْقَذُونَ** و نه ایشان رهایی یابند بعد از آنکه
اراده ما تعلق گرفته باشد بر هلاک ایشان **إِلَّا رَحْمَةً** مگر آنکه ببخشیم بر ایشان **مِنَّا** از ما و بخشیدن ما
ایشان را از غرق نجات دهیم **وَمَتَاعًا** و برخورداری دهیم ایشان را **إِلَىٰ حِينٍ** تا زمانی که اجل ایشان رسیده
وَإِذَا و چون گفته شود و بنی مومنان بگویند **لَهُمْ** مر کافران را **اتَّقُوا** بترسید و بپرهیزید **مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ** از آنچه پیش روی
بود از ایام گذشته **وَمَا خَلْفَكُمْ** و از آنچه در عقب شماست از عذاب آخرت و شفقت از امام جعفر صادق علیه السلام
که فرموده است که بترسید از عذاب آنچه در پیش ... از گناهان و بترسید و در پس ... از عذاب ... گناهان
گذشته نادم باشید و ترک ذنوب **لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ** شاید که ... رحم کرده شود بر شما و از ... رو گردانیدند
از سخن مومنان اعراض کردند **وَمَا تَأْتِيهِمْ** و نیامد ایشان را **مِنْ آيَةٍ** هیچ نشانه **مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ**
از نشانه‌های پروردگار ایشان که قرآن و معجزات دیگر **إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ** مگر که بودند از آن نشانه‌ها از تفکر در آن
روی گردانیده کافران آورده‌اند که فقرای صحابه به مشرکان قریش گفتند که حال کرده‌اید از ... اموال
مال با طعام و صدقه ایشان کنند که خدای بخشنده شما را طعام دادن به قدرت ... لیکن
... و از آن محروم ساخت پس اراده خدای آنست که شما را محروم دارد و ما خلاف او ...

... **وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ** و چون گفته شود مر کافران را که **أَنْفِقُوا** نفقه کنید **مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ** از آنچه روزی کرده است خدا شما را از اموال **قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا** گویند آنانکه کافر شدند **لِلَّذِينَ آمَنُوا** مر آنانکه
گرویده‌اند یعنی کافران از روی تهکم با مومنان گویند **أَنُطْعِمُ** آیا طعام دهیم **مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ** کسی را که اگر خدا خواهد
أَطْعَمَهُ طعام دادی او را **إِنْ أَنْتُمْ** نیستید ای مومنان **إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ** مگر در گمراهی هویدا با مخالفت ... این
سخن گفتار ... خطاست زیرا که خدا ... توانگر ساخته و ... درویش ... به جهت امتحان ... و
ثواب ... کافران ... گفتند ... **وَيَقُولُونَ** و میگفتند ... **مَتَىٰ** کی خواهد بود **هَٰذَا الْوَعْدُ** این وعده شما که قیامت ... وقت عقوبت **إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**
اگر هستید راستگویان پس حق تعالی در جواب ایشان فرمود **مَا يَنْظُرُونَ** انتظار نمیکشند این مشرکان **إِلَّا صَيْحَةً**
وَاحِدَةً مگر یک فریاد **تَأْخُذُهُمْ** که فرو گیرد ایشان را ... و آن نفخه اول ... **وَهُمْ يَخِصِّمُونَ**
ایشان را **وَهُمْ** و حال آنکه ایشان در آن وقت **يَخِصِّمُونَ** خصومت و جدال کنند در سودا و معامله با یکدیگر
یعنی در مهم ... دنیا باشند که یکبار اسرافیل صور را بدمد و در طرفة العین هلاک شوند و در حدیث
آمده که مردمان در متاع خود در ... باشند و هنوز ... که قیامت قائم شود و بعضی ... لقمه
... باشند و هنوز در دهن نرسانیده و ... کوزه ... آب ... و هنوز ... باشند که صور دمیده
شود **فَلَا يَسْتَطِيعُونَ** پس نتوانند کرد از حال **تَوْصِيَةً** وصیت کردن با حاضران **وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ** و استطاعت آن
... باشند که بسوی اهل خود روند **يَرْجِعُونَ** باز گردند یعنی ... هر که از ... خانه بیرون ... بود
... صور هلاک شوند **وَنُفِخَ** و دمیده شود بعد از چهل سال و ... **فِي الصُّورِ** در صور مراد نفخه ثانی است که
... **فَإِذَا هُمْ** پس آنگاه ایشان **مِنَ الْأَجْدَاثِ** از گورهای بیرون آمده **إِلَىٰ رَبِّهِمْ** بسوی پروردگار خود ...
... حکم الهی ... باشند به حکم **يَنْسِلُونَ** میشتابند ... بصحرای قیامت ... از ...
... در عذاب ... نشود مگر که ... این ... چهل سال ... که چون اهوال قیامت ...
قَالُوا يَا وَيْلَنَا گویند ای وای بر ما ... **مَنْ بَعَثَنَا** که برانگیخت ... **مِنْ مَرْقَدِنَا** از خوابگاه ما ... آنگاه گویند
چون ... اهوال قیامت در نظر ایشان در آید ... آن اهوال ... عذاب ...
... این ... **هَٰذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَٰنُ** این ... آنچه وعده کرده بود ... **وَصَدَقَ**
الْمُرْسَلُونَ و راست گفته بودند پیغمبران ... از وقوع بعث ... و ... عذاب ...
... حق تعالی از ... ایشان خبر میدهد **إِنْ كَانَتْ** نبود ... **إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً** مگر یک ...
... **فَإِذَا هُمْ** پس آنگاه ایشان **جَمِيعٌ** همه خلق اولین و آخرین فراهم ...

لدینا محضرون نزد ما حاضر کرده شوند وحق تعالی بساط کبریا گسترانده خطاب کند فالیوم پس امروز لا
تظلم نفس ستم کرده نشود هیچ نفسی شیئاً چیزی را از جزای کردار خود یعنی از ثواب ایشان کم نکنند و زیاده
بر استحقاق عقوبت نفرمایند بلکه همه امور بر وفق عدل باشد و بعد از آن خطاب کنند ولا تجزون
و پاداش داده نشوند اهل عرصات الا ما کنتم تعملون مگر آنچه را که میکردید از خیر و شر یعنی هر کس را جزای
موافق کردار خواهند داد و منازل خود نشان دهند پس خبر دهند ان اصحاب الجنة الیوم بدرستی که یاران بهشت امروز
فی شغل در شغل کاری باشند یعنی مشغول به نعمت بهشت باشند و لذات آن و از امام جعفر صادق علیه السلام مروی است
که مشغولی ایشان به خبر از آن کرباشند فاکهون شادمان به تناول میوه خوران و لذت گیران [illegible] باشند
لعنت خدا هم و ازواجهم و ایشان و زنان ایشان که در دنیا همخوابه ایشان بوده باشند و بصفت ایمان
از دنیا بیرون رفته با حور العین حق تعالی جهت ایشان کرده شده باشند فی ظلال در سایه‌های باشند یعنی
قرار آفتاب ایشان را نباشد علی الارائک بر تختهای آراسته و پیراسته متکئون تکیه کنندگان لهم فیها فاکهة برای ایشان
در بهشت میوه یعنی انواع ثمره و لهم ما یدعون و مر ایشان راست آنچه خواهند و آرزو کنند یعنی آنچه بزبان آرزو
خود حاضر شوند سلام قولا مر ایشان را باشد سلام و تحیتی شکر رسالت یا فرا هی لعنت البیان است
گفتنی صادر شده من رب رحیم از جانب پروردگار مهربان بر ایشان بروایت از عبد الله
که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود اهل بهشت مستغرق نعیم خود باشند ناگاه نوری
درخشان شود و هر سر را بالا بر دارند از آن نور آواز آید که السلام علیکم اهل الجنة این غایت
باشد و گویند هر گاه ملائکه بزیارت ایشان آیند و گویند سلام علیکم من رب الرحیم در
اهل بهشت متوجه بهشت شوند کفار بر روی ایشان کرده متوجه شوند و همراه افتند خطاب
دور شوید سه سلام دوست شنیدن سعادت سلامت بوصل یار رسیدن فضیلت است و کرامت
الیوم و جدا شوید امروز ایها المجرمون ای مشرکان از عاصیان و کافران از موحدان و مومنان و شما
بزندان دوزخ باید رفت نزد صاحب منهج است ای کافران همه یکدیگر جدا شوید که هر که بکافر
دوزخ خانه شود و سازند که او نه کسی را ببیند و نه او را کسی ببیند و در آنجا بعذاب ابدی گرفتار گردد
و بعد از امتیاز کفار به ایشان خطاب رسد الم اعهد الیکم آیا عهد نکردم بزبان و فرمودم شما را یا بنی
آدم ای فرزندان آدم ان لا تعبدوا الشیطان که مپرستید شیطان را یعنی فرمان او نبرید و فرمودم
از برای من شریک مسازید انه لکم بدرستی که او مر شما را عدو مبین دشمنی است آشکارا
شما ظاهر و بر همه شما هویدا و ان اعبدونی و دیگر عهد کردم که مرا بپرستید زیرا که این

شیطان نیست هذا صراط مستقیم این راهی است که سالک خود را به بهشت رساند و لقد اضل و بدرستی
که گمراه کرد و بفریفت شیطان منکم از شما آدمیان جبلا کثیرا خلقی بسیار را افلم تکونوا تعقلون
آیا نبوده که تعقل اضلال او را از طریق حق و به دام فریب نیفتید هذه این دوزخ که می‌بینید جهنم التی
زور زینت آن رونقی که در دنیا کنتم توعدون بوده‌اید که رسانیده می‌شدید در دنیا اصلوها الیوم
بما کنتم تکفرون در آیید در آن امروز بسبیل لزوم و دوام بسبب آنکه بوده‌اید که می‌پوشیدید نعمت خدا
و آنها را تکذیب میکردید الیوم نختم علی افواههم امروز مهر می‌نهیم بر دهنهای ایشان چون ایشان انکار کنند
از شرک [illegible] و رسولان را تکذیب کرده نا قادر بر سخن کردن نباشند و تکلمنا و سخن گویند با ما
ایدیهم گواهی میدهند دستهای ایشان و تشهد ارجلهم و گواهی دهند پاهای ایشان بما کانوا
یکسبون بآنچه بوده‌اند که کسب کردند یعنی اعضای ایشان از آنکه از زبان ایشان نطق نبود ناطق
گواهی دهند دستهای ایشان و دهنهای ایشان را مهر نهیم تا دعوی از ایشان صادر
نشود ابو سعید خدری از رسول صلی الله علیه و آله وسلم روایت کند که چون روز قیامت شود حق تعالی بر
کافران علامتی پیدا آورد تا در دهان بزنند که آنها کافرند با وجود این علامت انکار این معنی کنند
و خود شگان بر ایشان گواهی دهند و چون بر انکار ثابت قدم باشند اعضای ایشان را ناطق
سازد تا بر ایشان گواهی دهند و در بعضی تفسیر مذکور است همچنانکه جوارح کافران بر احوال ایشان
گواهی دهند اعضای مومنان بطاعات ایشان گواهی دهند و در اخبار آمده که حق تعالی بنده خطاب
کند که شما عبادات و خیرات خود را از اعضا او بسخن در آرند تا هر یک از اعمال خود تفصیل باز
گویند حتی که انگشتان گواهی دهند بر شمردن تسبیح و آیه‌های قرآن و بعد از آن اظهار قدرت
در هلاک [illegible] جاهل میگوید که ولو نشاء و اگر خواهیم در دنیا لطمسنا هر آینه نابود کنیم و محو کردیم
علی اعینهم بر چشمهای ایشان و در صفحه روی ایشان نماند فاستبقوا الصراط پس سبقت کردند
در راهی که در سلوک آن عادت کرده بودند فانی یبصرون پس چگونه ببینند آنرا ولو نشاء و اگر خواهیم
لمسخناهم مسخ کنیم و متغیر سازیم صورتشان را از آن صورت که دارند و با صورت
علی مکانتهم بر جای خانه‌های خود که نشسته‌اند یعنی در جایگاه نشسته افسرده شوند فما استطاعوا
مضیا پس نتوانند و قدرت ندارند بر پیش رفتن از آن موضع ولا یرجعون و باز نگردند یعنی
بازگردد مراد آنست که بر پیش و پس رفتن قادر نباشند و نتوانند که رجوع بصورت
اصلی خود کنند و خلاصه معنی آنست که کفار بسبب کفر و نقض عهد مستحق آنچه هستند و ما قادریم

بران لیکن بجهت رحمت سابقه و مقتضای حکمت در مهلت دادن ایشان اکثار میکنیم و ایشان را
واگذاریم تا آخرت بجزای خود برسند بعد از آن جهت تنبیه ایشان که قدرت او سبحانه بر مسخ و طمس
میفرماید وَمَن نُّعَمِّرْهُ و هر کرا عمر دراز دهیم و زندگانی او دراز کنیم نُنَكِّسْهُ نگونسار گردانیم او را فِي الْخَلْقِ
یعنی زیادتی جسم او را نقص میکنیم و قوت او را بضعف و جوانی و طراوت او را به پیری و پژمردگی
و بزرگی و دانائی او را بخردی و نادانی أَفَلَا يَعْقِلُونَ آیا در نمی یابند هر که قادر برین باشد بر مسخ و طمس
قادر خواهد بود آورده اند که چون عرب قرآن را باسلوبی عجیب و نظمی غریب دیدند گفتند که محمد شاعر است
حق سبحانه و تعالی رد قول ایشان کرده میفرماید وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ و ما نیاموختیم محمد را انشاء شعر یعنی
شعر با و نداده ایم وَمَا يَنبَغِي لَهُ و نشاید و نسزد مر او را شعر گفتن و نظم قرآن دلالت میکند بر
زیرا که شعر موزون است و قرآن بر طریقه قانون هیچ ورقی از آن بیکی و آنچه آنحضرت بر سبیل تمثیل ادا
فرمودی بر وجهی که از طریق وزن افتادی گفتندی یا رسول الله طریق وزن چنین نیست فرمودی که شعر
کار من نیست و من شاعر نیستم و از کلمات حضرت آنچه موزون شده انا النبی لا کذب و انا ابن عبد المطلب
اتفاقی بود و بی قصد از وی صادر گشته و از عایشه مرویست که دشمن ترین کلامی نزد آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم شعر بود و در خبرست که آنحضرت فرمود که اگر شکم شما پر از ریم و چرک باشد به
که پر از شعر باشد مراد آنچه شعری که حضرت از آن متنفر است هجو مسلمان و سخنان بیهوده باطل اما
که متضمن بر نصیحت و موعظه و منفعت بودی حضرت از آن بسیار دوست داشتی و در دعا ...
و در باره حسان بن ثابت که مداح اهل اسلام بود فرمود که هجهم یا حسان تایید و قوت
بادت بروح القدس که جبرئیل و سایر مقربان درگاه ملک الجلیل اند و ایم که یاری تو میدهند در هجو
اهل حرب و مدح حضرت که باعث عز شان و نصیحت و موعظه و چون قرآن برین مضمون میبود
چنانچه مبین فرمود که إِنْ هُوَ نیست آنچه فرستادیم باو إِلَّا ذِكْرٌ مگر یاد کردن و موعظه و ارشاد وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ
و کتابی روشن که بر وجه سهولت اهل معنی آن توان کرد و در بیان از علم بالا و ارشاد لِّيُنذِرَ تا بیم کند
آن مَن كَانَ حَيًّا هر که باشد زنده یعنی کسی را که مؤمن باشد زیرا که حیات ابدی با ایمانست یا بحکم خرد
در تامل و تفکر کردن در آیات ظاهره بلکه کمتر از ایشان از امیر المؤمنین علیه السلام که مراد از حی عاقل است
یعنی فرستاده شده تا بیم کند کسی را که عاقل است چه جاهل در حکم مرده است وَيَحِقَّ الْقَوْلُ و واجب شود کلمه عذاب
عَلَى الْكَافِرِينَ بر کافران که قبول آن نکنند و با این منتفع نشوند چون کفار بدلایل
مذکوره متنبه نشدند و قدم بر صراط ننهادند از ین جهت حق تعالی از رشته کلام در بیان دلیل توحید

کشیده

کشیده میفرماید أَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی بینند و نمیدانند که أَنَّا خَلَقْنَا لَهُم که آفریدیم برای منافع ایشان
مِّمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا از آنچه کرده و ساخته دستهای قدرت ما بی واسطه شریکی و یاری و غیری یعنی منفرد گشته
بودیم در آفریدن آن و این کلام مثل کلام عرفست که کسی گوید که من این را بدست ساختم یعنی دیگری
در ساختن آن یاری من نداد و مدد و نصرت نکرد أَنْعَامًا چهارپایان را چون ابل و بقر و غنم یعنی شتر
گاو و گوسفند فَهُمْ لَهَا پس ایشان مر آنها را مَالِكُونَ متصرف خود در سازنده که کاشته و ضبط نمایندگان
وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ و رام گردانیدیم انعام را برای ایشان فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ پس بعضی از ایشان مرکوب
ایشانست که بر آن سواری میکنند چون اسب و استر و شتر وَمِنْهَا و بعضی دیگر از آن يَأْكُلُونَ میخورند
ایشان گوشتها چون گاو و گوسفند وَلَهُمْ فِيهَا و مر ایشانراست در چهارپایان مَنَافِعُ سودها از پشم
و پوست و موی وَمَشَارِبُ و آشامیدنیها از شیر و دوغ آن أَفَلَا يَشْكُرُونَ آیا شکر نمیگویند خدای را که
انعام را آفریده و مرکوب ایشان گردانیده و منافع بسیار از آن مر ایشان را داده که اگر خلق نما
نمیکرد چگونه ایشانرا ممکن بودی آن فوائد را اخذ کردن و بعد از آن جهل ایشان بیان میکند و میگوید
که کفار با وجود انعام و سایر منافع بر ایشان و علم ایشان بر قدرت کامله و نعمت شامله او
سبحانه در آفریدن آن خدای را عبادت نکردند وَاتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ و فرا گرفتند از خدای یگانه
مثل بتان آلِهَةً خدایانی که بر هیچ چیز قادر نیستند لَّعَلَّهُمْ شاید با امید آنکه ایشان يُنصَرُونَ
یاری کرده شوند یعنی اتخاذ ایشانرا یاری دهند و شفاعت کنند و دفع عذاب از ایشان کنند
و حال آنکه آن بتان لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ نمیتوانند یاری دادن ایشانرا که جمادند و شعور و تمیز ندارند
وَهُمْ و آن بتان لَهُمْ مر ایشانرا جُندٌ مُّحْضَرُونَ سپاهی اند حاضر کرده شده یعنی شیطان
ایشانرا در زبان حاضر کرده شده یعنی شیطان ایشانرا در زبان حاضر ساخته بجهت حمایت
اکتساب کردن و نزد بعضی معنی آنست که روز قیامت بتان را با بتان در آتش دوزخ حاضر سازند
جهت حسرت ایشان با معبود باطل خود در طبقه از طبقات آتش که فراخور ایشان باشد
حاضر خواهند ساخت و در روایت آمده که فردای قیامت بتان را آتش دارند و بتان را
پس چنانچه لشکر را در پس پادشاه هر یکی با این وجه در دوزخ برند چون ایشان باین وجه خواهند بود
فَلَا يَحْزُنكَ پس باید که غمگین نسازد ترا قَوْلُهُمْ سخن ایشان که لست معبود حقیقی و جود گوینده ازلی
إِنَّا نَعْلَمُ بدرستی که ما میدانیم مَا يُسِرُّونَ آنچه نهان میکنند از حقد و بغض لست مو فقان وَمَا يُعْلِنُونَ
و آنچه عیان میکنند از حقد و بغض و آشکارا میکنند از کلمات کفر و عصیان و اما ایشانرا بدان جزا دهیم

آورده اند که ابوجهل یا عاص بن وایل و در روایت مجاهد و قتاده از امام جعفر صادق علیه السلام که ابی بن خلف
پیش حضرت رسالت آمد و در آن مجلس بعضی از صحابه و قریش حاضر بودند و استخوانی پوسیده را بدست مالید
ریزه شده بر باد داد و گفت ای محمد این اجزای متفرقه را جمع خواهد ساخت و دیگرباره زنده خواهد کرد
فرمود آفریدگار من و بر قیاس این اجزای متفرقه را جمع کرده زنده خواهد ساخت و ترا هم زنده کرده بدوزخ
خواهد فرستاد و در اثنای این حال آیه آمد اولم یر الانسان آیا ندید و ندانست آدمی یعنی ابوجهل انا خلقناه که ما
آفریدیم او را من نطفة از آب منی یا بدو چه از نطفه ساختیم و از علقه بمضغه رسانیدیم و استخوان [illegible]
و بعد از آن در شکم مادر ترتیب داده بیرون آوردیم و در طفولیت تربیت او را پرورش دادیم و چون او را
بحد عقل رسانیده ایم و سخن گوی گردانیدیم فاذا هو پس آنگاه او خصیم مبین جدال کننده ظاهر گشت
اگر درین باب تامل کند معلوم شود که قادر است بر آفریدن بر وجه مذکور و البته قادر خواهد بود بر اعاده نیز
خواهد بود اعاده از اول بجهت عناد و مکابره منکر این معنی شده و در امر بعث مجادله آغاز کرد و ضرب لنا مثلا
و بزد برای ما مثلی که آن خورد کردن استخوان پوسیده است و نفی قدرت ما کرده بر احیای موتی و تعجب نمود
بکسی که قایل بعث است و نسی خلقه و فراموش کرده یعنی نظر کردن در آفریدن ما او را از روی عناد [illegible]
قال من یحیی العظام گفت کیست که او زنده کند استخوانها را یعنی او را بحالت اول برد وهی رمیم و حال آنکه
پوسیده و ریزه ریزه شده باشد و پوست و گوشت و عصاب از وی رفته باشد حق تعالی [illegible]
گوی ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم که مطلع از این شخص که منکر اعادت و تعجب دارد قل یحییها زنده
کند آنرا الذی آنکسی که بقدرت کامله انشأها اول مرة بیافرید آنرا اول بار و از عدم بوجود آورد وهو بکل خلق
و او بهمه آفریده ها علیم داناست یعنی شامل تفاصیل مخلوقات و کیفیات آفریدن آنهاست و بداند آنکه عالم
خواهد بود باجزای اشخاص معینه و باصول و فصول آن و قادر بر ضم بعضی از آن ببعضی و بر اعاده [illegible]
که قبل از این بوده باشد و بعد از آن بجهت زیادتی بیان قدرت خود خبر از عجیبه دیگر [illegible]
که خدای قادر است بر اعاده اجسام الذی جعل خدایی که بقدرت عجیبه خود جعل آفرید [illegible] لکم
برای شما من الشجر الاخضر از درخت سبز نارا آتش فاذا انتم پس آنگاه شما منه توقدون از آن درخت
افروزید آتش را و اکثر مواضع بادیه عرب دو درخت است یکی را مرخ گویند و یکی را عفار [illegible]
از آن درخت مرخ و عفار با یکدیگر بمالند از آن آتش بیرون آید با وجود آنکه تر و تازه [illegible]
گویند که جمیع درختان آتش دارند الا درخت عناب پس آنکس که قادر است بر بیرون آوردن آتش از
درختی که در غایت رطوبت و سبزی است پس قدرت او شامل خواهد بود بر اعاده و احیا [illegible]

سرزنش ایشان کرده اولیس الذی خلق آیا نیست آنکس که بیافرید السموات والارض آسمانها و زمین را با بزرگی
جرم آن بقادر علی ان یخلق توانا بر آنکه بیافریند مثلهم مانند ایشان در جنب آسمان و زمین که در مقام حقارت
وصف شده بلی قادر است بر اعاده ایشان وهو الخلاق العلیم و اوست بسیار آفریننده مخلوقات و دانا بکیفیات احوال
موجودات و آفریدن او سبحانه و تعالی [illegible] انما امره جز این نیست که شان او سبحانه
اذا اراد شیئا وقتی که خواهد آفریدن چیزی را ان یقول له آنکه گوید مر او را کن باش بحکم من فیکون
پس میشود آن مراد او یعنی که هرگاه قدرت او بآن تعلق گیرد [illegible] فسبحان پس منزه و پاکست از [illegible]
[illegible] الذی آنکس که بدست قدرت اوست ملکوت کل شیء پادشاهی همه چیزها و هرکس که قادر باشد بر
همه اشیا قدرت خواهد داشت بر اعاده و زنده کردن استخوان پوسیده و ریزه ریزه بعد از آن [illegible]
[illegible] و الیه ترجعون و بسوی او بجانب جزا بازگردانیده خواهید شد [illegible]
[illegible] و منکر بعذاب و معترف بثواب والله اعلم بالصواب سورة والصافات مکیة و هی ثمانون آیات
از ابی بن کعب از رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هرکه سوره والصافات قرائت کند بعدد هر دیو و پری
که در عالم است او را ده حسنه بنویسند و شیاطین از وی دور شوند و از شرک بری شود و فرشتگان که حافظ او
باشند او در قیامت گواهی دهند و حسن بن العلا از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که هرکه روز جمعه
سوره والصافات قرائت کند [illegible] از جمیع آفات [illegible] محفوظ و فراخ روزی [illegible]
[illegible] و سلطان عالم [illegible]
[illegible] در زمره شهدا حشر او کنند و در غرفات شهدا [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم والصافات صفا
بفرشتگان که در آسمان صف کشیده اند از عبادت یا فرشتها که در میان هوا بالها گسترده [illegible]
[illegible] فالزاجرات زجرا پس بحق ملایکه
[illegible] شیاطین را از صعود آسمان بقصد فرا گرفتن کلام فرشتگان [illegible]
[illegible]
[illegible] فالتالیات ذکرا پس بفرشتگان که [illegible]
[illegible] تسبیح و تهلیل و تحمید خدا [illegible]
[illegible]

وبا اکثر نماز کند از ان کاه که در هنگام نماز مشغولند در وقت اکثر اوقات تلاوت میفرمایند قرآن میکنند با اهل
عالم که قرآن بر سبیل الزام وحجت خصم میخوانند وبار غایی که خدای خود را یاد میکنند در جواب
این کلمات إِنَّ إِلَٰهَكُمْ بدرستی که خدای شما لَوَاحِدٌ هر آینه یکیست در وقت رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا آفریدگار
آسمانها وزمینهاست وآنچه میان زمین است از اصناف مخلوقات وَرَبُّ الْمَشَارِقِ وآفریننده مشرقها
کواکب با موضع طلوع آفتاب که در هر سال سیصد وشصت مشرقست هر روز در ایام سال از مشرقی
طلوع میکند چون اختلاف مشارقست از ین جهة اکتفا بذکر آن نموده بعد از ان بر طریق التفات
از غیبت بتکلم میفرماید إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بدرستی که ما بیاراستیم آسمانها اول را یعنی آنچه نزدیکتر بزمین است
بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ بآرایش ستارگان وآفریدن آن بر وجهی که نفوس خلایق لذت میبرند
از دیدن آن آورده اند که هر روز شیاطین پیش از زمان بعثت بر آسمان صعود میکردند وکلام
ملایکه را میشنیدند و بزمین می آمده اند وکاهنان را از آن خبر میدادند واظهار میکردند وبکفتند که کاهنان
مطیعیم ومرید ما را انچه این اهمال میکردند ونتایج خود میکردند وحق تعالی بر کت وجود با وجود حضرت
صلی الله علیه وآله وسلم ایشانرا از استماع آن منع نمود چنانکه میفرماید وَحِفْظًا ونکاه داشتیم آسمانها را نکاه
داشتنی مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ از هر آنکس مردودی مَارِدٍ سرکش نافرمان لَا يَسَّمَّعُونَ نمیشنوند وجنس شیاطین
و ممنوع از سمع مستمع باشند بعضی طلب سمع یعنی طاقت ندارند که بشنوند وگوش فرا دارند إِلَى
الْمَلَإِ الْأَعْلَىٰ بسوی سخنان گروه بلند ترین یعنی اشراف ملایکه که مطلع اند بر بعضی از اسرار لوح محفوظ
وذکر میکنند وَيُقْذَفُونَ وانداخته میشوند یعنی فرشتگان بر ایشان می افکنند ستارگانرا ...
مِنْ كُلِّ جَانِبٍ از هر طرفی از اطراف آسمان که بقصد استماع صعود میکنند دُحُورًا جهة راندن ودور
کردن ایشان از آسمان وَلَهُمْ ومر دیوانرا در آخرت عَذَابٌ وَاصِبٌ عذابی ثابت ودایم که هرگز
منقطع نشود وآن شیاطین که استماع کلام ملایکه میکردند إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ مگر کسی که از ایشان
کلام ملایکه بمکر ربودن بربوده یک سخن را از ایشان فَأَتْبَعَهُ پس از پی درآید شِهَابٌ ثَاقِبٌ کوکبی روشن
آتشی درخشنده وسوزنده ویا ستاره روشن که نور او برده بر آن سوز آورده اند که رکانه بن زید ابو
الاسود که مشرکی بود و حشر بود و همه دعوی دلاوری میکرد و ... وتوانایی میکرد و در میان قریش
لاف میزد وبآن مفاخرت میکرد حق تعالی آیت فرستاد فَاسْتَفْتِهِمْ پس بپرس از مشرکان مکه
أَهُمْ أَشَدُّ آیا ایشان سخت ترند خَلْقًا از روی آفرینش أَمْ مَنْ خَلَقْنَا یا آنکه آفریده بودیم قبل از ایشان
قرون سالفه یعنی امم سالفه که در قوت از ایشان بیش بود همه هلاک کردیم و ... عذاب ...

ایشان

ایشان بکمند قوت وصلابت داشته باشد که از خود دفع عذاب کنند إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ بدرستی که ما آفریدیم
پدر ایشانرا مِنْ طِينٍ لَازِبٍ از گل چسبیده که در دست می چسبد وبسیاری نیز اصل آدم که گل است چو موم
که در ... ایشانست از جنس گل آفریده شده است پس اولاد وذریت او نیز درین حکم داخل اند هرگاه
از گل ضعیف مخلوق شده باشند پس همه در قوت ... یکسان باشند وهیچکدام را قوتی نباشد
باشد که از خود دفع عذاب کنند ودر معالم التنزیل آورده که کان پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم خواهان بود که ...
فراق ... وچون مشرکان بعد از استماع این زمان استهزا کنند حضرت صلی الله علیه وآله وسلم
از ین حال متعجب شده این آیه آمد بَلْ عَجِبْتَ بلکه تو عجب کرده که ایشان مطیع قرآن نشوند تعجب کرده ...
... وَيَسْخَرُونَ وحال آنکه ایشان سخریه میکنند تو تعجب کردی که با وجود
دلایل قدرت الهی را ... خلق چرا انکار میکنند وَإِذَا ذُكِّرُوا وچون یاد داده شوند
دلایل صحت بعث لَا يَذْكُرُونَ یاد نکنند آنرا ودران تفکر وتدبر نمایند وَإِذَا رَأَوْا وچون ببینند
آيَةً نشانی از نشانهای خدا یعنی معجزه که دلالت صدق قول تو میکند چون شکافتن ماه ...
يَسْتَسْخِرُونَ مبالغه کنند در سخریه ویا یکدیگر را بسخریت بخوانند وَقَالُوا إِنْ هَٰذَا وکویند نیست اینکه ما دیدیم
إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ مگر جادویی هویدا ونقول استهزا میکویند أَإِذَا مِتْنَا آیا چون بمیریم ما وَكُنَّا تُرَابًا وباشیم
خاک وَعِظَامًا واستخوانهای بی گوشت ... أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ آیا ما بر انگیخته شده کان ... یعنی
... خاک شده باشیم چگونه مبعوث شویم أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ آیا پدران نخستین ما که خاک شده اند
... یعنی هرگز ما را وپدران ما را زنده نکنند قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم منکران بعث را
نَعَمْ آری همه ایشان مبعوث خواهند شد با پدران خود وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ در حالتی که خوار وبیمقدار
باشید ... هنگام که اراده تعلق گیرد به بعث فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ پس جز این نیست که آن یک بانک
بود یعنی یک نفخه که اسرافیل در صور دمد فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ پس ناکاه ایشان زنده شوند واز قبر
بیرون آیند ... میکنند ... جزای آنچه کرده اند از اعمال قبیحه وافعال شنیعه وَقَالُوا ومیکویند
يَا وَيْلَنَا ای وای بر ما هَٰذَا يَوْمُ الدِّينِ اینست روز جزا ... ملایکه کویند هَٰذَا يَوْمُ
ع الْفَصْلِ الَّذِي اینست روز حکم یا روز جدا کردن نیکان از بدان وحق را از باطل كُنْتُمْ بِهِ آنچنان روزی
که شما آنرا تُكَذِّبُونَ تکذیب میکردید وباور نمیداشتید وبعد از ان بفرشتگان احْشُرُوا جمع کنید وفراهم
آورید الَّذِينَ ظَلَمُوا آنانرا که ستم کردند مر خود را بسبب شرک وتکذیب رسولان وتعدی که بر مردمان
کنند یعنی ستمکاران وظالمان را کرد کنید وَأَزْوَاجَهُمْ وامثال واتباع واعوان باز نان ایشانرا

بود بر شیاطین بوده اند و هم نشینان ایشان بوده باشند در موقف حساب زنادقه و مجوس
با مثل خود و جمع کنند بت پرستان با ستاره پرستان و برین قیاس زن کافر با زن کافره …
با کفار و نعمان ظالم با امثال ایشان و در محشر حاضر سازند و مرج عنه آنست که این گروه با امثال آنکه می پرستیدند وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ
و نبوده اند پرستنده آنچه را مِن دُونِ اللَّهِ بجز خدا ای از بتان و شیاطین و چون ایشان را از خوف خود جمع کنند فَاهْدُوهُمْ
پس راه نمائید ایشان را إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ براه دوزخ و چون ایشان نزدیک دوزخ رسند امر شود ملایکه را
نمانید وَقِفُوهُمْ و باز دارید ایشان را بر پل صراط إِنَّهُم بدرستیکه ایشان قبل از دخول جهنم مَسْئُولُونَ
خواهند شد از عقاید حسنه و اعمال سیئه و در مصحف ابن مسعود چنین است وقفوهم انهم مسئولون عن ولایة
علی ابن ابی طالب و ابو سعید خدری و ابو سعید بن جبیر نیز قایل این قول بوده اند و در حدیث است که حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هیچ کس را نگذارند که قدم بردارد تا از پنج چیز از او سوال کنند عن شبابه فیما
ازخوانده آنرا در چه بسر برده و عن عمره فیما افناه و از زندگی او در چه فانی ساخته و عن ماله من این
و از مال او که از کجا حاصل کرده و بچه صرف نموده و عن علمه ما عمل به و از علمی که بچه عمل کرده و عن ولایت علی ابن ابی طالب
و از دوستی امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب القصه ملایکه بعد از وقف اهل عصیان و طغیان ایشان را از روی …
گویند مَا لَكُمْ چیست شما را لَا تَنَاصَرُونَ که یاری یکدیگر نمیکنید حق تعالی ملایکه گوید که ایشان را
قوت نماند بَلْ هُمُ الْيَوْمَ بلکه ایشان امروز مُسْتَسْلِمُونَ گردن نهادگانند بجهة عدم حجت …
موقف از جواب ساکت شوند و با یکدیگر … جدال درشند وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ و روی آرند …
گویند چرا شما قبول قول ما کردید عَلَى بَعْضٍ بر بعضی دیگر يَتَسَاءَلُونَ از یکدیگر پرسند یعنی گمراه کنندگان
خود را گویند چرا ما را اضلال کردید ایشان گویند چرا شما قبول قول ما کردید قَالُوا گویند گمراهان
مر ایشان را إِنَّكُمْ كُنْتُمْ بدرستیکه شما بودید تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ که در می آمدید با ما از روی نصیحت و نیک خواهی
و یمین … شما ما را از قوه و قهر یا از طریق سوگند یعنی قسم یاد میکردید که دین حق آنست که ما
میخوانیم قَالُوا بَلْ گویند رؤسای کفار یا شیاطین که اغوا کننده ایشان بوده اند جواب … که نه چنین است بَلْ لَمْ تَكُونُوا
نبودید شما مُؤْمِنِينَ گروندگان یعنی شما بر راه راست نبودید که ما شما را گمراه کرده باشیم وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ و نبود
ما را بر شما مِنْ سُلْطَانٍ هیچ قوتی و قدرتی که اکراه و جبار نماییم شما را و از ضلالت دعوی کنیم بَلْ كُنْتُمْ بلکه بودید قَوْمًا طَاغِينَ
گروهی از حد درگذشتگان و در طریق ظلم و عصیان خود ثابت قدم بوده اید پس امروز ملامت …
نباشد بلکه آن … شما باشد فَحَقَّ عَلَيْنَا پس واجب و لازم شد بر ما قَوْلُ رَبِّنَا سخن پروردگار ما که …
إِنَّا لَذَائِقُونَ بدرستیکه چشندگان عذابیم فَأَغْوَيْنَاكُمْ پس ما شما را گمراه ساختیم یعنی …

با زوده شیم إِنَّا كُنَّا که ما بودیم غَاوِينَ گمراهان و از طریق حق بیرون رفتگان چون ما گمراه بودیم خواستیم
که شما نیز در ضلالت و غوایت مثل ما باشید فَإِنَّهُمْ پس بدرستیکه اتباع و متبوعان يَوْمَئِذٍ در آن روز
فِي الْعَذَابِ در کشیدن عذاب و چشیدن عقاب مُشْتَرِكُونَ انبازان باشند چنانکه در شرک و ضلالت
بوده اند و آن تابع نافع نیاید ایشان را إِنَّا كَذَلِكَ بدرستیکه ما این عذاب نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ میکنیم با مجرمان …
… کفار را و بعضی گفته اند که مراد جمیع مشرکان اند … إِنَّهُمْ كَانُوا
… که مشرکان بودند إِذَا قِيلَ لَهُمْ هرگاه که گفته شد ایشان را لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ کلمه توحید …
يَسْتَكْبِرُونَ سرکشی میکردند از کفار قبول این سخن … حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
وَيَقُولُونَ و میگفتند أَئِنَّا لَتَارِكُو آلِهَتِنَا آیا ترک کنندگانیم پرستش خدایان خود را لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ برای شاعر دیوانه
… یعنی بسخن شاعر و دیوانه ترک پرستش خدایان خود کنیم حق تعالی در قول ایشان … فرمود بَلْ نه چنانست
… صلی الله علیه و آله و سلم شاعر و مجنون نیست بلکه او از جانب حق جَاءَ بِالْحَقِّ آمده بشما …
وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ و تصدیق کرده پیغمبران را …
… إِنَّكُمْ لَذَائِقُو الْعَذَابِ الْأَلِيمِ بدرستیکه شما چشندگان عذاب …
… وَمَا تُجْزَوْنَ و جزا داده نشوید إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ مگر آنچه بوده اید …
… شما عذاب … إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ مگر بندگان خدا الْمُخْلَصِينَ که …
… پروردگار جزای کردار ایشان ثواب ابدی و بهشت جاودانی خواهد بود
أُولَئِكَ آن گروه مخلص لَهُمْ مر ایشان راست در بهشت رِزْقٌ مَعْلُومٌ روزی دانسته شده و مقرر شده …
… فَوَاكِهُ و آن روزی که مقصود از خوردن آن تلذذ نفس است …
… وَهُمْ مُكْرَمُونَ و ایشان بزرگواران و نواختگان از انواع تعظیم و تکریم فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ در بهشتها با انواع
… عَلَى سُرُرٍ بر بالای تختهای آراسته باشند مُتَقَابِلِينَ در حالتی که روی بروی یکدیگر
… يُطَافُ عَلَيْهِمْ گردانیده میشود بر ایشان یعنی ساقیان بهشت از غلمان
و ولدان و حور العین بر ایشان گردانند بِكَأْسٍ جامی پر مِنْ مَعِينٍ از خمر که بر روی زمین …
آمده … و انهار من خمر … که آن …
بَيْضَاءَ … سفید …
لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ مر آشامندگان را لَا فِيهَا غَوْلٌ … وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ … وَعِنْدَهُمْ …

باشند زنانی که قاصرات الطرف کوتاه کنندگان نظر باشند یعنی چشم از غیر شوهران خود پوشیده باشند و بدیگری ننگرند

از بعضی غنج و دلال چشم گشاده عین و فراخ چشمان باشند و گفته‌اند سیاه چشم و با این آن همه نیکواند کأنهن گویا

آن زنان در صفای بشره و سفیدی اندام بیض مکنون بیضهای شترمرغ اند که پوشیده شده باشند [illegible]

که سفیدی را بر خود پوشانند تا غباری بر آن ننشیند از گرد و هوا و از حرارت آفتاب [illegible] و این بهشتیان

بر بالای تختها نشسته و حوران در برابر ایشان ایستاده و کاسهای شراب برای ایشان گردانیده و ایشان با یکدیگر

بیکدیگر مکالمه کنند و ماجرای گذشته احوال ایشان [illegible] یکدیگر خبر دهند فأقبل بعضهم پس روی آورد بعضی از ایشان

علی بعض بر بعضی دیگر یتساءلون سؤال کنند از یکدیگر یعنی هر یک احوالی از ایشان از آنچه [illegible]

فرموده‌اند مصاحب خود را خبر دهد قال قائل منهم گوید گوینده از ایشان مر یاران خود را انی کان لی قرین بدرستی که بود مرا

من همنشینی که در دنیا بودم همنشین که منکر بعث بود و آن قرین [illegible] شیطانست و بقول ابن عباس [illegible]

آیه در شأن دو برادر [illegible] مال خود را صدقه [illegible] و بعد از آن محتاج شد و او برادر دیگر کافر بود او گفت حال تو [illegible]

او در جواب گفت که آن را در راه خدا انفاق کردم تا در آخرت بهتر از آن عوض بمن دهد [illegible]

این در آخرت عطا خواهد داد و نشور نخواهد بود [illegible]

تحریر یافت اگر کافر [illegible] نام او فطرس و اگر مؤمن [illegible] نام او یهودا بهر حال [illegible]

رفیقی بود بر سرزنش کنان یقول میگفت أئنک لمن المصدقین آیا تو تصدیق کنندگانی [illegible]

آیا چون بمیریم وکنا ترابا و گردیم با خاک وعظاما و استخوانهای پوسیده [illegible] أئنا آیا ما [illegible]

صفت رسیده باشیم مبعوث شده لمدینون آیا ما جزا داده شوندگانیم قال گوید [illegible]

هل انتم مطلعون آیا شما [illegible] اهل دوزخ [illegible] و بعد از آن [illegible]

فاطلع فرآه پس [illegible] پس بیند او را فی سواء الجحیم در میان دوزخ قال گوید تالله بخدا که بتحقیق ان کدت

بتحقیق که نزدیک بود بسبب اغوا و اضلال لتردین هلاک گردانی مرا [illegible] ولولا نعمة ربی

و اگر عطا و بخشش پروردگار نبودی که مرا [illegible] لکنت من المحضرین هر آینه بودم از

حاضران کرده شدگان با تو در عذاب پس [illegible] افما نحن آیا نیستیم ما

بمیتین مردگان [illegible] الا موتتنا الاولی مگر مردن اول که در دنیا بود وما نحن

و نیستیم ما بمعذبین عذاب کرده شدگان [illegible]

بر خلاف آن بود خدای ما را زنده کرد [illegible] ان هذا بدرستی که این [illegible] لهو

الفوز العظیم هر آینه رستگاری بزرگست لمثل هذا از برای مثل این [illegible] فلیعمل العاملون [illegible]

در دار تکلیف از برای حظوظ و [illegible] که آمیخته است بلای [illegible] چون حق سبحانه بعضی از احوال اهل

بهشتیان بیان کرد و بعد از آن بجهت تنبیه بندگان تا ترک عصیان نموده [illegible]

اختیار نکنند فرمود [illegible] کسانی که دعوی عقل میکنند در آنکه اذلک آیا آنچه مذکور شد از

انواع نعمت که سبب سرور و لذات است خیر بهترست [illegible] نزلا [illegible] ام شجرة

الزقوم آیا درخت زقوم که باعث محنت است و در نهایت [illegible] حرارت و ذکر نزل [illegible]

از برای اهل بهشت است و درخت زقوم که مانند درخت است و برگهای خرد دارد و میوه آن در نهایت

تلخی و نهایت حرارت نزول اهل دوزخ [illegible] با کمال حرارت و عقوبت آن [illegible]

[illegible] و از این درخت است که در نهایت [illegible] آن انواع عذاب خواهد بود و که بخاطر هیچکس

خطور نکرده باشد و بگوش هیچ شنونده نرسیده [illegible] که چون کفار شنیدند [illegible] زقوم [illegible]

[illegible] گفتند این چه خواهد شد حال آنکه [illegible] درخت [illegible]

[illegible] این [illegible] حق تعالی [illegible] انا جعلناها بدرستی که ما گردانیدیم [illegible] درخت زقوم فتنة

ابتلای و امتحانی للظالمین مر ستمکاران را از انکار ایشان [illegible] موجب باشد [illegible] عذاب [illegible]

آنکسی که قادر است بر خلق حیوانات آتشی چون سمندر که در میان آتش [illegible]

[illegible] از آتش [illegible] از جوهری دیگر که آتش

[illegible] همچنان سلاسل و اغلال و عقاب [illegible] و در تفسیر [illegible]

[illegible] گفت زقوم [illegible]

[illegible] ایشان بخورند انها شجرة بدرستی که [illegible] درختیست تخرج [illegible] فی اصل الجحیم

در قعر دوزخ یعنی [illegible] شاخهای وی بجمیع [illegible] رسیده طلعها میوه آن درخت [illegible]

کأنه گویا آن رؤوس الشیاطین سرهای دیوانست در قبح منظر و نهایت کراهت [illegible]

[illegible] در نهایت زشتی [illegible] شیاطین [illegible]

[illegible] فانهم پس بدرستی که [illegible] لآکلون منها خورندگانند از آن درخت یا از آن میوه فمالئون منها

البطون پس پر کنندگان از آن شکمها [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] علیها [illegible] لشوبا [illegible] من حمیم [illegible]

بتفصیل و صدید آنچه بخورد ایشان دهند و چون ایشان آب از آن بکشند و دهن آرند تا بجوشد بر رویهای
ایشان بجهت شدت و حرارت آن پخته شود و چون در شکم ایشان رسد همه روده‌های ایشان
پاره پاره گردد ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ پس بدرستی که بازگشت همه ایشان بعد از خوردن زقوم ایشان لَإِلَى الْجَحِيمِ
بسوی دوزخ سوزانست و این که ایشان مستحق این همه عذاب شده اند إِنَّهُمْ بدرستی که ایشان
أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ یافتند پدران خود را ضَالِّينَ گمراه از راه حق گردیدگان فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ پس ایشان بر نشانهای خود
يُهْرَعُونَ شتابانیده شدند یعنی بدون نظر و بحث متابعت ایشان میکردند بر روی ایشان و بعد از آن
تنبیه قوم حق سبحانه و تعالی از ام سابقه خبر میدهد و میگوید وَلَقَدْ ضَلَّ و بدرستی که گمراه شد از راه
حق کرده قَبْلَهُمْ پیش از کفار قریش که در عصر تو اند أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ بیشتر پیشینیان چون قوم نوح
و عاد و ثمود و غیر ایشان وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا و تحقیق که فرستادیم فِيهِمْ در میان ایشان مُنذِرِينَ بیم کنندگان
یعنی پیغمبرانی که ایشان را از عقاب و عذاب میترسانیدند و ایشان قبول پیغمبران نکردند فَانظُرْ
پس درنگر بنظر اعتبار كَيْفَ كَانَ چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ سرانجام بیم کرده شدگان که بجهت شدت و سختی
عذاب ایشان إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ مگر بندگان شایسته خدای الْمُخْلَصِينَ که پاک شده گانند از شرک
و یا مگر انبیا و سایر اهل اخلاص که حق تعالی ایشان را خلاص ساخت از آن عذاب و عمل و اهل ایشان از اجل
ثواب و بعد از آن اجمال حال ام سابقه تفصیل قصص ایشان میفرماید وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ و تحقیق که
بخواند ما را نوح بنصرت خود و هلاک قوم خود را چون بعد از آن که از ایمان ایشان نا امید شده بود فَلَنِعْمَ
الْمُجِيبُونَ پس نیک اجابت کننده ایم ما او را نصرت دادیم و قوم او را بطوفان غرق کردیم وَنَجَّيْنَاهُ
و رهانیدیم او را وَأَهْلَهُ و کسان او را یعنی آن جماعت که در کشتی با او بودند مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ از اندوه بزرگ که
غرقست یا ایذای قوم وَجَعَلْنَا و گردانیدیم بعد از غرق ذُرِّيَّتَهُ فرزندان او را هُمُ الْبَاقِينَ ایشان باقی
پاینده گان یعنی همه را هلاک کردیم جز سام و حام و یافث و چهار دختر او را باقی گذاشتیم از همه مردمان عرب و عجم
از اولاد سام اند و ترک و صقالبه و یاجوج و ماجوج از نسل یافث و هندوان و زنگ از نسل حام
کلبی می روایت که چون نوح از کشتی بیرون آمد همه مردان و زنانی که با او در کشتی بودند مگر اولاد او بمردند
وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ و باقی گذاشتیم بر نوح ذکر جمیل و ستایش نیکو فِي الْآخِرِينَ در میان جماعتی که آخر رسیده اند
در امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ سلام و تحیت از جانب ما بر نوح فِي الْعَالَمِينَ در میان عالمیان
که گذاشتیم نوح را در میان ام سابقه و لاحقه این کلمه مذکوره را در وقتی که اراده ثنای او کنند حق
او گویند و این کرامتیست عظیمه که باقی گذاشتیم ذکر او را و سلام گفتن بر او را در زبان مردمان

مجازات

بمکافات حسنات از آزار رسانیدن و ستمدیدن او از قوم إِنَّا كَذَٰلِكَ بدرستی که ما همچنین که پاداش
دادیم مر اعمال حسنه او بذکر جمیل و ثنای جلیل نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ پاداش میدهیم همه نیکوکاران را إِنَّهُ
بدرستی که نوح مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ از بندگان گرویده ما بود لاجرم او را از غرق نجات دادیم و او را در ستایش گذاشتیم
در میان بندگان ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ پس از آن غرق کردیم دیگران را یعنی کفار قوم او که ایمان نیاورده
بودند و بعد از ذکر نوح بحکم الحمد و قوم او بیان قصه ابراهیم خلیل میکند و مجادله او با قوم وَإِنَّ
مِن شِيعَتِهِ بدرستی که از پیروان نوح علیه السلام لَإِبْرَاهِيمَ ابراهیم خلیل است در اصول شرع و طریق
و حفظ کشیدن تابع او بود و درست که در فروع شریعت ما اکثر بیرون بوده باشد و میان ایشان
دو هزار و ششصد و چهل سال بود و در میان آن مدت دو پیغمبر مبعوث شده بود یکی هود و دوم صالح و در خبر
آمده که چون حق تعالی ابراهیم را ملکوت آسمان و زمین بنمود کاه عرش کرد نوری عظیم دید
خداوندا این نور کیست فرمود این از حبیب و صفی من محمد صلی الله علیه و آله و سلم گفت در جنب او نوری دیگر
بینم فرمود برادر و وصی او علی ابن ابی طالب است گفت خداوندا نوری دیگر می بینم نزدیک آن خطاب آمد که
آن فاطمه دختر سید الانبیا و زوجه خیر الاوصیا بجهت آن او را فاطمه نام نهاده ام که دوستان خود را از آتش
منع کند و باز دارد و محبان او را از شر باز گیرد گفت خداوندا دو نور دیگر می بینم نزدیک ایشان فرمود
آن دو نور فرزندان اند امام حسن و امام حسین گفت بار خدایا نه نور دیگر گرد ایشان می بینم فرمود
آن نه نور امامان اند از فرزندان امام حسین گفت خداوندا نورها بسیار می بینم گرد ایشان فرمود
آن نور شیعیان و محبان علی اند و فرزندان او گفت بار خدایا امارت ایشان بچه وجه توان شناخت فرمود
به پنجاه رکعت نماز گذاردن و انگشتری در دست راست کردن و بسم الله الرحمن الرحیم در نماز بلند خواندن
و پیش از رکوع قنوت خواندن و سجده شکر کردن ابراهیم گفت خداوندا مرا از شیعیان علی گردان حق تعالی
دعای او را قبول کرد و او را از شیعیان علی گردانید و رسول خدا از آن خبر داده و فرموده وَإِنَّ مِن شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ
ابراهیم گفت بدرستی که ابراهیم از جمله شیعیان علی ابن ابی طالب است پس محمد صلی الله علیه و آله و سلم قصه او یاد کرد و فرمود
إِذْ جَاءَ رَبَّهُ چون آمد ابراهیم بپروردگار خود یعنی بتصدیق او آمد بِقَلْبٍ سَلِيمٍ بدل پاک از شرک
و ریب سالم و خالص از غش و شک و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که سالم بوده از جمیع ماسوی الله
از علایق دنیا و علایق عقبی یعنی ابراهیم خلیل روی آورد بدرگاه جلیل بدلی که از جمیع متعلقات کونین
آن بنده را از محبت او از این پرداخته إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ چون گفت مر پدر خود را بروجه نکوهش و سرزنش که
عم او بود وَقَوْمِهِ و گروه خود را که از راه بدر رفته بودند به پرستیدن بتان لغت مانی بود مَاذَا تَعْبُدُونَ

که می پرستید أَئِفْكًا آیا بجهت کذب آلِهَةً خدایانرا یعنی بتانی راکه بزعم شما خدایانند دُونَ اللّهِ بجز از
خدای تُرِيدُونَ اراده میکنید یعنی مرادِ خود را از ایشان میطلبید فَمَا ظَنُّكُم پس چیست گمان شما بِرَبِّ الْعَالَمِينَ
بپروردگار عالمیان یعنی چگونه سزاوار عبادت اوست غیر او هر اکه کسی که آفریدگار عالمیان است
سخن آن باشد که او را پرستش کنند نه غیر او را پس چیست ظن شما که به پرستش بتان اقدام
نمائید و شریک او میسازید آیا از عذاب او ایمن آمده و هیچ اندیشه نمیکنید انکه شما را او
نمی بخشد و اگر شما پرستش غیری کنید او شما را معذب گرداند و معنی انست که پروردگار
چه چیز گمان می برید او را مانند این بتان میگیرید ایشان را شریک او میکنید ایشان ...
عزم شده اند و صلا التفات بان نکرده گفتند فردا عید است و ما بصحرا خواهیم رفت و از طعامها
رنگارنگ می پزیم تا فردا چون از صحرا باز گردیم به بتخانه در آئیم و آن طعامها را بیسم تبرک منت کنیم
فردا رفیق ما باش و مجمع ما را تفرج کن و از آنجا با ما به بتخانه در آ تا تجمل بتان و تزئین ایشان را
نظر کنی و ما امید انیم که بعد از تماشای ایشان و کثرت ایشان نخواهی کرد و ما را در پرستش ایشان
معاف خواهی داشت ابراهیم بعد از استماع این کلام هیچ نگفت روز دیگر چون یاران او گفتند ای ابراهیم
بصحرا رویم فَنَظَرَ پس نگریست ابراهیم علیه السلام نَظْرَةً نگریستنی فِي النُّجُومِ در ستارگان نظر اهل
و حکام نجوم زیرا که اهل نجوم اهل بلا انسند چنانکه در حدیث آمده المنجم کالکاهن و الکاهن کالساحر و الساحر کافر
و دلالت میکنند بران ملک منشا نظر کردن او در نجوم که بر ستارها مکر ایشان کرده بود موضع نجوم
بود فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ پس گفت بدرستیکه من بیمارم یعنی بیمار خواهم شد با انکه احوال و اهل تنجیم بود در علم
ستارگان نگاه کرد و بعد از ان گفت انی سقیم مقصود او این بود که من بجهت کفر و عناد شما
و بر ایشان خاطر ایشان گمان بردند که او در علم نجوم دانست که بیمار میشود مروایت کرده چون قوم
ابراهیم از وی این سخن شنیدند تصور مرض طاعون کردند چه آن مرض در میان ایشان ...
بسیار از ان میترسیدند فَتَوَلَّوْا عَنْهُ پس برگشتند از وی و بصحرا رفتند که مبادا آن مرض به ایشان
سرایت کند مُدْبِرِينَ در حالتی که روی گردانیده گمان بردند یعنی او را تنها گذاشتند و روی بصحرا نهادند و چون
قوم بعیدگاه خود رفتند ابراهیم متوجه بتخانه شد فَرَاغَ پس مخفیه ایشان میل کرد إِلَىٰ آلِهَتِهِمْ بسوی
خدایان ایشان یعنی بتانی که بزعم ایشان خدایان بودند و طعامها پیش ایشان نهاده فَقَالَ پس بر سبیل استهزاء او مر ایشان را
گفت أَلَا تَأْكُلُونَ آیا نمیخورید این اطعمه لذیذه را چون جوابی از ایشان نشنید بر سبیل استهزاء دیگر
باره از روی تحکم گفت مَا لَكُمْ لَا تَنطِقُونَ چیست شما را که سخن نمیگوئید و جوابی نمیدهید ... این ...

براکه چون اصنام جمادند منخور نه و متکلم نشدند پس بهیچ وجه صلاحیت عبادت نداشتند اند و نخدای
بهره نداشت فَرَاغَ پس پنهان میل کرد عَلَيْهِمْ بر بتان و بزد بر ایشان ضَرْبًا بِالْيَمِينِ زدنی بدست
راست که قوت او بیشتر است و معتاد بت بود و همه را شکست پاره پاره کرد مگر بت بزرگ که آن
ساخته بودند و او را هیچ زخمی نرسانید و از بتخانه بیرون آمد چون قوم ابراهیم به بتخانه در آمدند صورت
حال را مشاهده کردند گفتند این کار کیست بعضی گفته اند که این کار ابراهیم است که همیشه مذمت خدایان
ما میکند فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ پس روی آوردند باو يَزِفُّونَ در حالتی که شتابان کوچ میکردند و میدویدند تا او را
گرفته نزد نمرود آوردند بعد از مباحثه بسیار بر وجهی که در سوره انبیا گذشت قَالَ گفت ابراهیم أَتَعْبُدُونَ
مَا تَنْحِتُونَ آیا می پرستید چیزی را که می تراشید بدست خود از سنگ و چوب و غیر آن چگونه صحیح باشد
نزد عقل که شخص معمول خود را پرستش کند پس بجهت زیادتی انکار فرمود وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ و خدای که آفرید
شما را وَمَا تَعْمَلُونَ و اصل هر چیز آنچه شما میکنید بدستهای خود که اصل آن چوب و سنگ است و شما نیز
از مخلوق خدا تعالی اند قَالُوا گفتند ابْنُوا لَهُ بنا کنید برای سوختن ابراهیم بُنْيَانًا بنایی از هیزم پر ساخته
آتش در ان زنید فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ پس بیفکنید او را در آتش سوزان ایشان بنائی ساختند که طول
آن سی گز بود و عرض او بیست گز بود پس آنرا پر از هیزم کردند و آتش بر زدند فَأَرَادُوا بِهِ پس اراده
کردند با ابراهیم كَيْدًا مکری و حیله در هلاک او بدین طریق که او را در منجنیق نشانیده در آتش انداختند
فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ پس کردانیدیم ایشان را از زیر و خوار تر یعنی باطل گردانیدیم کید ایشان را و مکر ایشان را
و آتش را بر ابراهیم گلستان ساختیم و آنرا بر ابراهیم بحالی روشن گردانیدیم بر علو شان او برهان
دشمنان او و چون ابراهیم از میان سلامت آمده است که قوم او با او ایمان نخواهند آورد و قصد
مهاجرت کرد از ایشان وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ و گفت بدرستیکه من رونده ام إِلَىٰ رَبِّي بجانب پروردگار خود
که زمین شام است که در وی ارض مقدس است سَيَهْدِينِ زود باشد که راه نماید مرا و توفیق دهد بانچه
مقصد من است از مصالح دنیوی و اخروی و این کلام بجهت و عد بود که حق سبحانه قبل از این با وی گفته بود
پس ابراهیم متوجه بشام شد و در ان راه بی بی هاجر بدست بی بی ساره آمد و ان را بشوهر خود هبه
کرد چون هاجره ملک او شد از خدای فرزند طلبید از روی مناجات گفت رَبِّ ای پروردگار
هَبْ لِي ببخش مرا فرزندی که مِنَ الصَّالِحِينَ از جمله صالحان باشد و شایستگان درگاه تو باشد باعث آن که
در غربت پرستش و مونس من باشد در غربت و حق تعالی دعای او را اجابت کرده چنانکه فرمود فَبَشَّرْنَاهُ
بِغُلَامٍ حَلِيمٍ ... و شرده داد ایم او را بپسری بردبار که در کارها تعجیل نکند و علم او مرتبه بود که در اول

بتیغ و حوالی چون مرا فرموده اند که ترا ذبح کنم گفت کن آنچه ترا فرموده اند در روضه آورده
که چون حق تعالی ابراهیم را با اسمعیل از هاجره ارزانی فرمود بحکم یزدانی هر دو را از زمین شام بمکه آورد
تا اسمعیل آنجا نشو و نمایی یافت و هر وقت که ابراهیم از شام بدیدن او آمدی و در آن وقت او سیزده ساله
بود روزی اسمعیل از شکار برگشته بود و آثار غبار شکار بر گرد رخسارش نشسته حضرت خلیل
بر سر راه نشسته بود نظرش بر اسمعیل افتاد رخساری دید چون گل شکفته و گرد بران نشسته
مهر پدری از طبع بشری بحرکت آمد غیرت الهی سلسله محبت را بحرکت آورد چون شب هنگام
بعد از وظیفه سر بر بالین استراحت نهاده در خواب او را ندا آمد که ای خلیل دعوی محبت ما میکنی و مهر فرزند
در دل خود راه میدهی اگر تشنه وصال مایی برخیز و بدشنه خون این فرزند دلبند خود را ...
کن ابراهیم از سطوت این خواب ازین خطاب بیدار شد و همه روز درین اندیشه بود تا آخر و گفت
که این خواب رحمانیست یا وسوسه شیطانیست چون در شب عرفه بخواب رفت باز همان ... که در شب
اول دیده بود چون در روز عرفه معرفت پیدا کرد که این خواب رحمانیست و در شب دهم همین
... بوده و دانست که مأمور آن باید شد و اطاعت آن می باید سعید جبیر از ابن عباس نقل
کرده که خواب انبیا بمنزله وحی است و عمل بآن کردن واجب و گویند حق تعالی باو خطاب کرد که ...
خواب ... کردم که فرزند را ذبح کن تو بآن قیام نمایی چون ابراهیم این واقعه دید صبح روز عید ... هاجره
گفت بعجز فرزند خود را جامه پوشان که من او را بمهمانی دوستی می برم و خانه ...
... کن که خواهی دعوت سرای دوست ... انتظار در راه ... کیسوی ...
خود ... خانه ضیافت خانه ... استاده اند و ... هاجره جامه
نو در فرزند ... پوشانید و ... و شانه کرده و ... گفت ای جان مادر
نمیدانم که ترا بکدام مجمع می برند ... بوی ... بشنوم و نمیدانم که ترا ...
می برد ابراهیم هاجره را گفت کارد و رسنی را بیار هاجره گفت ای خلیل الله مهمانی ...
در بستان باشد و کارد ... چه کار آید خلیل فرمود شاید که ...
... قربانی کردن مشکل است پس خلیل با اسمعیل هاجره را وداع کرده و از خانه بیرون
آمدند و روی براه نهادند فلما بلغ پس چون رسید ابراهیم علیه السلام معه با وی السعی
بحد سعی ... صفا و مروه ... و گویند معنی است که چون اسمعیل بحد ... رسید ...
چون ... سلوک نمود و طریق متابعت او ... قال گفت ...

از روی شفقت یا بنی ای پسرک من تو میدانی که بحکم الهی بتحمل بلا ... و من محبت
که کر مقامات بلیات بر بستم و بر مرصد صبر و شکیبایی ... نشستم الحال هیچ بلا ... ابتلا
نمیرسید انی اری بدرستی که من می بینم فی المنام در خواب انی اذبحک آنکه من ترا ذبح میکنم
در خواب خطاب الهی بمن رسید که داغ فراق چون تو فرزندی بر دل بریان نهم فانظر پس نیکو در نگر
ماذا تری که چه چیز می بینی غرض ازین مشورت آن بود که معلوم کند که اسمعیل درین بلای عظیم
شکیبایی و ثبات قدم ... خواهد داشت یا بگریه و جزع ... بی طاقتی خواهد کرد اسمعیل چون
کلام از پدر بزرگوار خود بشنید از طوع و رغبت قال یا ابت افعل گفت ای پدر بزرگوار من آنچه
... فرمان الهی در رسید بی اهمال ... در راه خدا فرمان ... بر این جانم ...
... خواهم کرد ... ما تؤمر آنچه فرموده شده بجای آور ... ستجدنی
زود باشد که یابی مرا ... ان شاء الله اگر خواهد خدای من الصابرین از صبر کنندگان ...
... سبحانه ... حال ... متحمل این بلیه عظیمه شدم ... جزع ... اسمعیل
و حضرت عزت ... و اگر حضرت فرمان کردن ... گردن نهادن ... که خلیل ...
کشیدن و قربان کردن ... پدر بزرگوار ... ابراهیم برای فرمان حق ...
... گفتند که اسمعیل ... از کعب الاحبار روایت کرده ...
علیه السلام را از نزد مادر بیرون آورد ابلیس ... ازین قضیه مطلع شده ... گفت
... خاندان خلت را ... شکیبایی ...
دل مادران بجانب فرزندان مایل ... اول ... بصورت ...
هاجره آمد گفت هیچ میدانی که خلیل اسمعیل را بکجا می برد گفت بمهمانی دوست گفت ای غافل
... تیغ چون ... هاجره گفت ای ...
... چون خلیل ... چون اسمعیل ...
فرزند ... گلدسته ... اندازد گفت ...
... که ... فرزند خود ... فرمان ... هاجره گفت
خلیل ... چون فرمان رب العالمین ... هزار جان هاجره
و فرزندان او فدای حضرت خلیل باد ابلیس از هاجره نومید شده نزد حضرت خلیل آمد گفت
ای خلیل ... مقدس خدای ... اسمعیل ...

نظر فرمایی ع باغبان چون که سروی خوش بن خواهی برید اول از دل ریشهٔ مهر و آب و یارا ذخیره کن
ابراهیم است که شیطانست نیز استاده برکنار لاحول گویان بجانب او افکند و گفتند
گفت ای ابراهیم خواب تو شیطانیست و اگر نه کسی را با حق قتل فرزند امر کند ابراهیم گفت تو
شیطانی و تیر ابرا انبیا دستی نباشد و خواب پیغمبران وحی است که مرا دوست فرموده مشغول شو تا حکم نهایی
نهایت من بغیر از فرمان برداری چاره ندارم ابلیس گفت حکم و دولت یاری دهد که دست خود هلاک
کنی ابراهیم را آتش عصمت افروخته گشت گفت ای بدبخت ورا نه دم که مرا در آتش افکندند جبرئیل
که بر قله در نگاه است مرا از تماشای خیر است که طرفه توکل مرا از طرفه توجه بحضرت دوست بگرداند تحت او
در دل من اثر کرد تو که وسوسه کنی این ناخوش که مرا از راه ببری هرگز نتوانی بکلال فرو الحلال
که مرا از مشرق تا مغرب فرزند باشد و فرمان الهی در رسد همه را به تیغ فرو تیغ کشم و هیچ باک ندارم
زیرا که جز رضای حق مراد دل نیست ابلیس از آن مجلس نومید گشت که ابراهیم چون ... شیطان
آمد که بقربی رساند هفت سنگ انداخت از آنجا بجمره دوم رفت باز شیطان زاده هفت سنگ
دیگر انداخت بواسطه این رمی جمرات ثلاثه از قبال حج چون ابلیس از خلیل نا امید شد نزد اسماعیل
آمد گفت ای غنچه گلستان رسالت وای میوه بوستان نبوت و جلالت گفت هیچ میدانی که ابراهیم ترا
بکجا میبرد گفت بهیمه دوست میبرد گفت غلط کردی که ترا نه بهیمه میبرد بلکه میبرد که ترا بکشد و میگوید
که حق تعالی مرا گفته که فرزند خود را قربان کن اسماعیل گفت ای بی بهره اگر فرمان حضرت حق است
هزار جان اسماعیل نثار بر خلیل باد و گفت ای بیرحم اگر تیغ تیز باشد ... نزاع کن ...
اسماعیل گفت از من که من سر از فرمان حق برنمی‌تابم ای بی‌بهره ... که خلیل ...
و فرمان جلیل ... ابلیس دیگر باره مبالغه آغاز کرد ابراهیم ... و اسماعیل
نعوذ ... این بی‌راه ... خلیل گفت ای پسر این ابلیس ... در نگاه ...
خبر ... اسماعیل سنگ ... بجانب او انداخت و گفت ای لعین ... گردن ...
طوق لعنت در گردن افتاد و شیطان منکوب بازگشت ابراهیم چون در منی رسید ...
و اسماعیل با پدر ... از آستین بیرون آورد و بر زمین نهاد و گفت ...
مادر ای فرزند که بجای آوردم گفت آری ای ... و از تو قبول ... که دست و پای ...
... ابراهیم گفت ای فرزند ... ای پدر ...
دو ... چون ... من ... و ...

در وجود من پدید آمد من چرک نام مرا از جریده صابران بیرون کنند دوم آنکه حضرت تو فرزند
دوست که مبادا که در وقت اضطراب دست و جامه تو از خون من آلوده گردد و من لایق الی انداختن
حقوق عصیان سوم ابراهیم این التماس نیز قبول کرد و گفت دیگر چه وصیت داری گفت دیگر
وصیت آنست که در وقت قربان کردن روی مرا بر خاک نهی و در من دم ملاحظه کردم که حضرت
حرمت خوار بیزاری را دوست دارد و روی بهاری گرد آلود و چشمهای خاک فرموده تا قدری
و چون مرا این طرز بیند نظر رحمت در من نگاه کنند و دیگر شفقت پدران بر پسران بسیار است
مبادا که در حال تیغ راندن نظر تو بر روی و موی من افتد و سلسله مهر پدری بحرکت آید
و در فرمان حضرت یزدان تاخیری واقع شود و من مقصر باشد ابراهیم در این حالت نیز رفت
و آمد گفت این وصیت نیز قبول کرد و وصیت سوم کدام است یا خلیل الله پیغام من بخانه رسانی
مادرم مرا چون همراه تو دید بجز بود از غصه تخت ... شده و درد دل آغاز کند و از سوز سینه
و از حرارت جگر مجروح شده و نوحه زده و وصیت من آنست که با وی در سخن نرمی کنی و سخن سخت نگوئی
که فراق فرزندان بغایت دشوار باشد او را لطف و دلداری فرمایی و راه تسکین و تسلی دل
او کشایی و سلام من او را برسانی و بگو اسماعیل از شما توقع نموده که مرا بحل کنی و در فراق من صبوری کنی
که خدای ما را از او دوست دارد و چون فرزند شنید مرا اینچنین کرده بود بیای از حاکم رحمانی
و مرا از خاطر فرو مگذار ای دوستان مجلس دوستان کنی ... از من سلام برسانی و بگو که اسماعیل
توقع نموده که هرگاه جمع شوید از برای ما اینجا بر خاک بنشینید و یا در جای خیر فراموش مکنید و در هر مجلس جمع
طرب آغاز نهید این گشته تیغ بلا و خون ریخته میدان ابتلا را یاد آوری ابراهیم را این سخن مقبول
افتاد و دل خوش داشت و پای اسماعیل را بست خروش از ملائکه اعلی و فغان از ملائکه بر خاست
و نظاره ایشان ایستاده میگفتند یا رب عجب بزرگ بنده است ابراهیم که وی را در آتش افکندند
و بر آن باک نداشت و اکنون در راه رضای تو فرزند را قربان میکند هیچ غم ندارد حق سبحانه
فرمود که ... پوشانیدیم و جام محبت نوشانیده ایم و راه گلستان محبت از خار بلا و محنت خلاف
پس آنگاه که هر دو سر بر فرمان نهادند و حکم خدا ... و تلّه للجبین و بیفکند ابراهیم پسر خود را بر جبین
و پیشانی او را بر زمین نهاد و تیغ تیز بر حلقش نهاد و قوت تمام ... او کشید
با آن تیغ ... ذره ای از پوست و رگ او نبرید و ابراهیم در غضب شد که کار را از دست
بقدرت الهی کار در سخن آمد که ای پیغمبر خدا خشم بر من مگیر خلیل مرا امر میفرماید و ملک خلیل

برین سفره بنهاد و ملک جلیل هر از همین رنگ نمیدارد و من آن میکنم که خلیل سفره بنهاد و بندر دوست
آمده عمل ابراهیم مقبول درگاه شد و آنرا پسندیدیم وناديناه و ندا کردیم که أن يا إبراهيم ای ابراهیم
خلیل قد صدقت الرؤيا براستی که راست کردی خواب خود را که دیده بودی بسبب عزم و جزم خود بر ذبح
تقاضا برآورده اند که ابراهیم در خواب دید که پسر خود را میکشت و اسماعیل خون میچکید و در بیداری
همان صورت و جهت نمائی فرمود که ای ابراهیم تو اسماعیل را بر عمل و عزم او بر ذبح مایل کردیم و
محنت او برداشتیم إنا كذلك نجزي المحسنين ما پاداش میدهیم نیکوکاران را إن هذا هر آینه این که ابتلا و امتحان
ابراهیم علیه السلام لهو البلاء المبين آزمایشی هویدا که آن مخلص محبت ثابت قدم و اختیار آمد
در ضمنی که ابراهیم علیه السلام اسماعیل را ذبح کرد فرشتگان در آن کار متعجب بودند از آن جوانمردی
اما ابراهیم حقی رنجش داشت که فرزند را نکشته و ما اسماعیل جان در دست که برضای خدای بازد
و بزبان حال خلیل میگفت که جوانمردی را آنرو که فرزند را ببنده خود را برای دوست قربان کند
اسماعیل میفرمود که من سعی تر که جان خود در راه خدا در بازم المجیاری جلیل هر روز امر فرمود
گفت کرم من از همه بیشتر است که ما کشته را از برای ابراهیم گشته ساخت که جان سپارم و ناخوش شده
اسماعیل میدهم ای جبرئیل برو این فدا را ببر که خواب خود را راست کردی و شرط فرمان بردای بجای
آوردی ابراهیم متحیر ایستاده بود که جبرئیل علیه السلام در رسید و گوسفندی از بهشت آورد و حکم
فرمود وفديناه و فدا کردیم اسماعیل را بذبح بآنچه از آن ذبح کنند عظيم بزرگ جثه یا بزرگ قدر
آن ملک جلیل بود و چهل سال در بهشت چرا کرده و با بسب آنکه گوسفندی بود که هابیل داده بود در راه
خدا و قربان کرده بود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایتست که گوسفند سپید بود و سیاه چشم
و از آسمان جانب کوهی که مسجد خیف است فرود آمد برابر جمره وسطی حامل که جبرئیل آنرا بحلیل
آورد و گفت ای خلیل بزرگوار و ای صاحب قدم و فدا از حضرت عزت سلام میرساند و میگوید
که دعوی محبت بر علت قربانی از خصم گواه که ذبح اسمعیل رسن ارادت و پای فرزند دلفکنده پای
دوست و پای گوسفند ببند گفت ای فرزند دلبند جبرئیل سلام ملک الجلیل بتو آورد و میگوید ای
اسماعیل سر بتسلیم در دلبند اطاعت بجای آوردی و دوست بر جای برداریم جمع فرمان آن
صله و عطا در من فرو مای تو نهیم اسماعیل دست بر عمارد داشت و به نیاز تمام گفت بار خدایا مرا
از بهشت خبر آگاه فرمای که در حالت نزع زبان بر شهادت توحید تو روان شده و گناهان
بخشش حق آید که ای اسماعیل و ای پسندیده جلیل و نور دیده خلیل بروات برآورم قبله آذر و اقرار

ودرعیون

خواب خود راست کردی و سنت و بپای
خود بر دارد اول از بنده طاعت کن
انا كذلك بر سنت که بجان ادا
دادیم

ودر عیون الرضا از امام ابن امام موسی الرضا منقولست که حق سبحانه و تعالی گوسفند را که برای فدای
اسماعیل فرستاده بود و ادرا ذبح کرد و در خاطر گذرانید که اگر پسر خود را قربان کردی عجب ثوابی عظیم
یافتمی حق سبحانه و تعالی بوی وحی کرد که ای خلیل از جمله خلقان کرا دوست داری گفت محمد صلی الله علیه و آله و سلم
را که حبیب و صفی تست خطاب آمد که فرزندان او را دوست داری گفت فرزندان خود که نسبت ازو
امجاد او را دوست تر دارم حق تعالی او را وحی کرد که یکی از فرزندان او را بخواری و زاری وجود ستمکاری
غریب و تنها و گرسنه و تشنه تیغ ظلم در دشت کربلا بکشند ابراهیم چون شنید از بیم آن واقعه
بشنید قطرات عبرات از چشم مبارک بریخت خطاب آمد که ای ابراهیم ثواب تو چنین الم که در
رسیدن ثواب آن از آن بیشتر است که فرزندان خود را قربان میکردی القصه چون ابراهیم از
کرده امتحان از تره کیش و پاک بیرون آمد چنانکه میفرمایم وتركنا عليه و باقی گذاشتیم بر ابراهیم
برای تمام وی فی الآخرین در میان پیشینان یعنی امت محمد آخر الزمان تا قیام قیامت هرگاه که
نام او برند و زبان مدح و ثنا گشایند و نیکو ذکر و خوبی او در ستایش کنند سلام على إبراهيم
سلام و تحیت بر ابراهیم از جانب خدای زمین است كذلك همچنانکه دادیم ابراهیم را ذکر جمیل نجزي
المحسنين پاداش میدهیم نیکوکاران را إنه بدرستیکه ابراهیم هم چنانکه من عبادنا المؤمنين از بندگان
گرویده بتصدیق و بعد از گذشتن این حال از بن بشارت اسماعیل با ابراهیم باز او را تو ختم داده و بشرناه
و بشارت دادیم او را بإسحاق بوجود فرزندی اسحاق نام نبيا در حالتیکه بغمبر شده بود که عمر
باشد من الصالحين از جمله شایستگان و سودمندان وباركنا عليه و برکت دادیم بر ابراهیم علیه السلام
وعلى إسحاق و بر پسران اسحاق را یعنی بایشان عطا کردیم و انواع مکرمت دینیه و دنیویه را با کثرت
اولاد و درت ایشان از انبیا ساختیم تا روز قیامت ومن ذريتهما و بعضی از فرزندان ایشان محسن
نیکوکار بدانجمان بطاعت وظالم لنفسه و بعضی ستمکار بکفر و معصیت مبين هویدا بود طلم ایشان
ایشان نیز از نسل ایشان هم مؤمن نیکوکار بوده هم کافر بدکار و بعد از قصه ابراهیم و اولاد
و اطوار انعام بر ایشان بیان میکند که با موسی و هارون کرامت فرموده گویند ولقد مننا و بدرستی
منت نهادیم و انعام فرمودیم على موسى وهارون بر موسی بن عمران و برادر او هارون به او
نبوت و رسالت باسباب دینیه و دنیویه ونجيناهما و برهانیدیم ایشان را وقومهما و گروه ایشان را
یعنی بنی اسرائیل من الكرب العظيم از اندوه بزرگ از غرق و معاونت ایشان در دست دشمنان و آن سخن
انقلابهای محنت فرمودن و کشتن ونصرناهم و یاری دادیم او را بر فرعون و اتباع او فكانوا هم الغالبين پس بودند ایشان غالبان

ع

از محنت عظیم که اندوه کشندگان بودند از دشمنان بعد از آنکه مغلوب بودند وآتیناهما و عطا فرمودیم موسی و هارون را
الکتاب المستبین کتابی روشن در غایت بیان و آن تورات است که مشتمل بود بر احکام روشن وهدیناهما
و راه نمودیم هر دو را الصراط المستقیم راه راست یعنی طریق اسلام را وترکنا علیهما و باقی گذاشتیم بر ایشان
فی الآخرین در میان امتان پسین یعنی امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که همه بذکر ایشان
مشغول شده ما گفته‌ایم بر موسی و هارون و در میان امت آخر الزمان این که می‌گویند که سلام علی موسی و هارون
سلام بسیار بر موسی و هارون انا کذلک هر آینه ما همچنین که نعمت ایشان نمودیم نجزی المحسنین
پاداش میدهیم نیکوکاران را از ثواب جمیل و بر وجه کریم انهما هر آینه که موسی و هارون من عبادنا المؤمنین
از بندگان گرونده و تصدیق کننده و الیاس بن فنحاص مشهور بسبط هارون بوده از جهت حکایت او
عقب ذکر موسی و هارون ایراد فرموده وان الیاس و هر آینه که الیاس بن یاسین بن فنحاص بن
العیزار بن هارون که ابن عم یسع است لمن المرسلین از جمله فرستادگان بود و بدعوت نمودن مردمان را
اذ قال چون گفت لقومه مر گروه خود را بطریق انکار الا تتقون آیا نمی‌ترسید از عذاب الهی [illegible]
تواریخ گفته که چون از خلفای یوشع بود وفات نمود فتنه‌های عظیم در میان بنی اسرائیل پدید آمد
و ایشان عهدها را شکستند و توریت را پس پشت انداختند و در آن عهد پادشاهی بود نام او [illegible]
اول مسلمان بود و در آخر با قومی زن که از بعل نام داشت دین اسلام را گذاشته بپرستش بعل شد
رعایا با التفات او گروه از دین برگشتند و بپرستیدن بعل مشغول شدند و آن بتی از طلا بود
بالا بوده چهار روی داشت و مجوف بوده و چهار صد خادم بخدمت او مشغول شده بودند و ایشان را
بتخانه‌ای وابسته و خادمان او را اجیر چون آن بت در شهر بک است بود از بلاد شام بود از جهت
این بت اسم بعلبک مشهور شد القصه شیطان بادی در شکم او رفتی و با ایشان از پرستیدن او
بتوی و مخالفات مفصله با ایشان سخن کردی و هر گاه پادشاه بجای رفتی زن او بتکفل امور او
و حکم کردی و این زن هفت شوهر را بحیله کشته و هفتاد پسر از شوهران او جمع کرده بود و مانعی
در جوار او بوده و باغی داشت که حاصل او در سرمایه معیشت کردی و بطرافت مشهور تمام بودی و این زن
در آن باغ طمع کرده و هر گاه با شوهر خود گفتی تو نفس باغ صالح را بیابان آوردی و بجهت تماشا او را
او را القصه گفتم و شوهر او را از آن از شنیع منع کردی اتفاقا در سفری بیرون رفت صالح را
تعب آنکه او پادشاه ... دشنام داد و بهانه آورده بکشت و باغ او را تصرف نمود و چون
حق عز شانه و زن را گفت نزدیک گذشت این خون ناحق دریا از بعضی شاهی بار آید

و در آخر الامر حق تعالی الیاس پیغمبر را بجانب ایشان فرستاد و فرمود که پادشاه را بگو که این انعام
آن باغ را از تو بگیرم و بجهت این ظلم ترا و زن ترا کشته در این باغ بیفکنم سردهی تا سگان
بخورند و شما را دفن نکنند تا سگان بخوار گوشتهای شما را بخورند و الیاس پیغام بگذارد و ایشان
روی انکار آوردند اتدعون بعلا آیا میخوانید یعنی می‌پرستید بعلا بعل را بخدائی وتذرون و میگذارید
پرستش بکنید احسن الخالقین نیکوترین آفریننده را الله ربکم خدای که آفریننده کار شما
ورب آبائکم الاولین و پروردگار پدران پیشین شما اوست پس به پرستش او قیام نمایید و از
عبادت غیر او بپرهیزید و پادشاه بر وی خشم گرفت که تو در نبوت کاذبی و ما در
پرستیدن براه صوابیم دیگر باره الیاس پیغمبر آغاز دعوت کرد ملک قصد کشتن او کرد الیاس
دعا کرد که خدا او را مبتلا گردان ببلایی تا آن مبتلا شده از جنس وجعی او را عاجز گرداند حق
دعای او را اجابت نموده پسر وی را بیمار گردید و او به پسر مشغول شد مضطرب گشت و نزد بتان
رفت برای پسر دعا کرد و اثری پدید نشد پیش بعل آمد بتضرع و زاری شفا پسر خواست [illegible]
شد آخر با خادمان آن بت گفت که مگر بعل از ما در غضب است که اجابت دعای ما نمیکند بشام
برید خدایانی که آنجا هستند از ایشان شفای پسر طلب کنید ایشان بشام رفتند چون بر این کوه
رسیدند که الیاس آنجا بود بیرون آمد و ایشان را دعوت کرد و گفت پادشاه را بگوئید که بعبادت
خدا مشغول شود تا من دعا کنم حق تعالی پسر او را شفا دهد ایشان برگشتند و عرض پادشاه
رسانیدند پادشاه گفت چرا او را نزد من نیاوردید که بدین سخن که من در بخشش او بودم
او در میان نشستم گفتند ای ملک چون در این کوه رسیدیم چندان خوف و هول بر ما غالب گشت
که مجال سخن کردن نداشتیم پس ملک پنجاه مرد فرستاد هر چند تجسس کردند او را نیافتند و باز گشتند
ملک گفت او را بحیله بدست باید آورد پس پنجاه مرد را فرستاد که اظهار ایمان کردند و او را گویند
گرفته هستند که نزد ملک آورده اند الیاس گفت بار خدایا اگر اینها قصد من دارند همه را هلاک
کن در ساعت آتشی آمد همه را بسوخت ملک پنجاه مرد دیگر را فرستاد و ایشان را نیز بسوخت
پادشاه را وزیری مسلمان و صالح بود و اسلام خود را پنهان میداشت و او را بجانب الیاس فرستاد
تا الیاس را بحیله بدام آورد وزیر چون نزدیک کوه رسید آواز داد الیاس آواز او بشناخت
و بیرون آمد او را دید در بر گرفت هر دو در گریه افتادند وزیر گفت ای الیاس اگر صلاح بینی
دعا کن که پسر ملک از مرض برخیزد تا ایشان بغیرت مشغول شوند و از تو غافل شوند [illegible]

زنهار مرو از کوه فرود آمد جلای وطن کرده و در اثنای راه بخانه زنی رسید متی نام که مادر یونس پیغمبر
بود یونس را در آن نزدیکی در شش ماه شده بود چون الیاس بیامد او را زنده کرد و بعد از آن
الیاس بازگشت و بمقام خود آمد گفت خداوندا من از دست این کافران ستمکار آمده ام
هفت سال است که ایشان را استدعا ساختی حق تعالی فرمود هفت سال است گفت چه باک خطاب
نمود که بیست سال گفت بیست سال فرمود چنین باشد الیاس دعا کرد حق تعالی باران را از ایشان باز گرفت الیاس گفت
روزی چند از آنجا ماند گفت مرغی را فرستم تا روزی تو را از جای دیگر بیارد القصه مردم و چهارپایان
از گرسنگی هلاک شدند و در آخر سال الیاس بخانه زنی رسید گفت هیچ طعامی داری گفت
آرد و پاره روغن زیت دارم پس آنرا طعام ساخت و الیاس بخورد و گفت بار خدایا او را
حق تعالی قطر نهار او را بیارد آرزو کرد و از انخارف بخانه یسع بن خطوب آمد و از مطار
و مادر او اند و التماس کرد از برای او شفا طلبید الیاس دعا کرد و او شفا یافت مادر و پسر
ایمان آورده اند پس بمیان قوم آمد و گفت ای کافران گرسنگی و قحطی از حد گذشت و بیگانگی خطا
و کفر را گذارید و ایمان آورید تا از این عذاب برهید و ایشان قبول نکردند و الیاس گفت
که بطلان دین شما و حقیقت حق دین من ظاهر گردد بتان را حاضر کنید و نزد ایشان دعا کنید
باران اگر اجابت کنند شما از دین خود برگردید و اگر من دعا کنم خدا اجابت دعای من نماید شما تابع
من شوید و بمن ایمان آرید همه برین قرار دادند و بتان را حاضر ساختند و دعای ایشان اجابت نشد
دعا کرد فی الحال باران آمد و همه از خود برگشتند و بر انکار ماندند فکذبوه پس تکذیب کردند او را حق
تعالی خطاب کرد با الیاس که از میان ایشان بیرون رو فانهم لمحضرون پس بدرستی که ایشان
هر آینه حاضر شده گانند در عذاب الا عباد الله المخلصین مگر بندگان خدا که پاک کرده شده گانند از
شرک و نفاق آخر الیاس از میان ایشان بیرون آمد و فرمان رسید که فلان روز بفلان موضع
هر چه بر تو ظاهر شود بران سوار شو الیاس در زمان معین بمکان مقرر حاضر گشت حق تعالی
اسبی پیش او آمد بران سوار شد و الیسع را خلیفه خود ساخت و حق تعالی او را پر و بال و لباس نور
و طعام از او برداشت با فرشتگان پرواز آمد و گشت در بیابانها چنانچه خضر در دریاها و در عرفات
با هم ملاقات کنند و در رمضان با هم در بیت المقدس با هم افطار می نمایند و بسند صحیح روایت کرده که
من با مردی می رفتم در میان روز که آفتاب بغایت گرم شده بود مردی دیدم در میان بیابان
گفتم جواب نداد و دیگر باره پرسیدم جواب نداد و بار سیوم که سؤال کردم گفت الیاس ام

واقع شد پس خواستم که ضبط خود کنم گفتم دعا کن تا این رنج از من زایل شود و جوع را
بر من داشت احوال من بکمال خود آمد و در اثنای راه دعا شنیدم که مانام را در زمان
جهان با نشان باجی با قیومه و بسه نام سریانی بود و بعد از آن است که گفت من بنهاد
در جست من رسید او گفتم چند پیغمبر زنده است گفت چهار دو در آسمان که ادریس و عیسی اند و دو
در زمین و آن خضر است و من الیاسم گفت خضر کجا باشد گفت در دریا گفتم آیا می بینی گفت آری
یکدیگر را در موسم حج و دران وقت در میان اهل شام قتال واقع شده بود گفتم چه میگوئی در حق مردان
جماعت طاغی و باغی و این که با او جنگ کردند مقتول اهل دوزخ اند گفت بلی
و هیچ جنگ نکردم و اکنون توبه کردم آیا توبه من مقبول است گفت بلی اما دیگر در مثل این
داخل مشو در اثنای کلام دو نان پیش من نهاد که از عسل شیرین تر بود و از برف سفید تر بود
این نان بخور من از آن یکی دو نان بخوردم و خیمه دیگر از من برداشتند گفتم که بنهاد دیگر
گفت مشتری در آن صحن چراست که و باید پیش از آنکه کسی او را بخواند جواب بدهد الیاس بر آن
گفتم با تو بیایم گفت زن و فرزند داری گفتم نه گفت زن کن گفتم ترا کجا بیابم گفت
چشم نهان شد و دیگر باره او را ندیدم القصه الیاس از میان قوم بیرون آمد
با دشمنی تسلط کردند تا او را بازستن کشت و در ان باغ بهنید و در باغ بهشتن
را بخورد دم و سنخوا انما که بکشتند و بعد از آن یسع در میان قوم نبی اسرائیل
کرد بعضی ایمان آورده اند و تبلیغ دعوت میکرد و بوظایف و عبادات مشغول میبود
تا اجل منقضی شد وترکنا علیه و گذاشتیم بر او فی الآخرین در میان ایشان تا آخر الزمان ثنا و درود
فراوان و ما باقی گذاشتیم در میان پسینان که در شان او گویند سلام علی آل یاسین سلام و تحیت
و رحمت بر الیاس است و اتباع او که مخصوص عقیده تابع او بوده اند گفته اند که الیاسین نیز
بمعنی آل یاسین خوانده اند مراد آل محمد است صلی الله علیه و آله و سلم چنانکه از طرق شیعه
و اهل سنت بصحت رسیده که مراد از آل یاسین آل محمد است و از سدی و از ابن مالک و کلبی
اهل سنت نسبت کرده است میکنید از منصور و از عبد الله عباس که گفت بزبان سریانی مراد
آل یاسین آل محمد است و اهل بیت و بهایی اهل سنت است میکنند که حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سؤال کردند از معنی این آیه فرمود یاسین محمد بود
آل یاسین آل محمد که بخاطم بجهت بادش عمل نام الیاس در میان کرده ایم

كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ پاداش میدهیم نیکوکاران را در مرتبه الثنا میان اهل دنیا اِنَّهُ بدرستی که الیاس
مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ از بندگان گرویده ماست و بعد از آن بجهة تنبیه اهل غفلت و عبرت قصه لوط بیان میکند
وَاِنَّ لُوطًا و بدرستی که لوط و هارون که برادرزاده ابراهیم علیه السلام بود لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ از فرستادگان
است بسوی اهل سدوم اِذْ نَجَّيْنَاهُ یاد کن ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم چون نجات دادیم او را وَاَهْلَهُ
اَجْمَعِينَ و همه اهل بیت او را از عذاب استیصال اِلَّا عَجُوزًا مگر پیرزنی که زوجه او بود و از شهر سدوم
بیرون نیامده و بجهة کفر و نافرمانی تابع او نشد و قرار گرفت فِي الْغَابِرِينَ در میان بازماندگان بعذاب
و نکال ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ پس هلاک کردیم دیگران را از قوم او بجهة کفر و فسق و دمار از روزگار ایشان برآوردیم
و دیار ایشان را زیر و زبر ساختیم وَاِنَّكُمْ و بدرستی که شما ای گروه قریش لَتَمُرُّونَ هر آینه میگذرید عَلَيْهِمْ
مُصْبِحِينَ بر منازل ایشان وقتی که بتجارت شام میروید وَبِاللَّيْلِ و در حالتی که شب در منازل ایشان گذر
میکنید اَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا تعقل نمیکنید بنظر عبرت که عاقبت مکذبان و معاندان جز هلاکت نمیکشد
پس چرا از کفر و معصیت مجتنب نمیشوید و بعد از آن بیان قصه یونس میکند برین وجه وَاِنَّ يُونُسَ
و بدرستی که یونس بن متی علیه السلام لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ از جمله فرستادگان است و او مبعوث بود بر اهل
نینوی که از بلاد موصل است و بعد از آن قوم تکذیب او کردند و از آنجا بیرون رفت و وعید عذاب بایشان
میداد چنانچه در سوره یونس گذشت و حق تعالی خبر داد از قصه او و میگوید که ای محمد صلی الله
علیه وآله وسلم یاد کن اِذْ اَبَقَ چون گریخت یونس پیغمبر علیه السلام و پناه آورد اِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ
بکشتی که پر بود از مردمان و متاع ایشان و اباق در اصل لغت بمعنی گریختن بنده است از مولای
خود و چون یونس بدون اذن پروردگار خود از قوم خود فرار کرد الغرض یونس در میان کشتی
درآمد و چون کشتی در میان آب رسید بایستاد و ملاحان گفتند که بنده گریخته درین کشتی است
و کشتی نمیرود و عادت آن قوم آن بود و یونس گفت بنده گریخته منم اهل کشتی گفتند حاشا که
تو آزاده مردی بجهة صلاحیت از بشره تو ظاهر است یونس مبالغه کرد که بنده گریخته منم
هنراز سیمای تو شناسیم و چون درین باب مبالغه از حد رفت و اهل کشتی گفتند قرعه
زنیم اگر نام من برآید مرا در دریا اندازید فَسَاهَمَ پس قرعه زد با اهل کشتی سه نوبت
فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ پس هست یونس از جمله قرعه برافتادگان یعنی در جمیع نوبت قرعه بنام یونس
افتاد و اهل کشتی او را برداشتند تا بدریا اندازند حق تعالی ماهی را حکم کرد که یونس را بجهة
... از قوم بیرون آمدم نمیخواهم که او را چند روزی در شکم تو محبوس سازیم

... کشتی ... که او را ... بزرگ او را ... بود و در الجمله یونس ...
... گشته آمد ملاحان او را از طرف دیگر بردند همان طرف آمد و او را انداختند دیگر
همان ماهی پیدا شد یونس دانست که درین حکمتی است حاصله توکل بر خدا کرد و خود را بدریا انداخت
فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ پس فرو برد او را ماهی وَهُوَ مُلِيمٌ و او بجهة ترک اولی مستحق ملامت و با او ملامت کننده
نفس خود بود چرا از بیت نبوت بی اذن الهی از قوم گریختن آن ماهی چون یونس را فرو برد راه
تا دیگر نگاه میداشت و سر از آب برمی آورد و نفس میزد یونس ... روزی چند
آنست که چهل روز در شکم ماهی بماند و آن ماهی او را در دریا گردانید تا بقعر دریا ... گردید
... بقعر دریا رسید آواز تسبیح جانوران دریا شنید و بموافقت ایشان بذکر الهی مشغول شد فَلَوْلَا اَنَّهُ
كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ پس اگر آن نبود که یونس بود از تسبیح کنندگان که در شکم ماهی گفت لا اله الا انت
سبحانک اني كنت من الظالمين یا آنکه اگر از گزارندگان نبود پیش از آنکه در شکم ماهی برود از ذکر
کنندگان در مدت عمر لَلَبِثَ هر آینه درنگ میکرد فِي بَطْنِهِ در شکم ماهی اِلٰى يَوْمِ يُبْعَثُونَ تا روزی که بر انگیخته
شوند مردمان اما برکت ذکر او را از آنجا نجات دادیم فَنَبَذْنَاهُ پس انداختیم او را یعنی ماهی را امر کردیم
تا بساحل دریا آمد و او را از اندرون خود بیرون انداخت بِالْعَرَاءِ بزمین هموار یعنی بزمینی که خالی بود
از درخت و گیاه و کوه وَهُوَ سَقِيمٌ و حال آنکه او بیمار بود یعنی ضعیف و نحیف چون طفلی که از مادر متولد شود
... گوشت ... نبود وَاَنْۢبَتْنَا و رویانیدیم عَلَيْهِ بر بالای سر او شَجَرَةً مِّنْ يَّقْطِيْنٍ درختی از کدو تا برگهای
او بر یونس سایه کرد و از حرارت آفتاب او را نگاه داشت و در تفسیر آورده اند که خاصیت درخت کدو آنست
که مگس گرد او نگردد پس حق تعالی او را از مگس و از تاب آفتاب نگاه داشت و از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم
پرسیدند که یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم چون است که کدو را دوست میداری فرمود که آنجهت که درخت کدو را
برادرم یونس علیه السلام و از ابن عباس مرویست که چون یونس علیه السلام از شکم ماهی بیرون آمد
مانند جوجه مرغ که اطوار پر نرسته بود در حین تطلب میسد و میبرید حق تعالی بزکوهی را حکم کرد تا می آمد و پستانش در دهان
او می نهاد یونس ... تا وقتی که پوست وی محکم گشت و گوشت بر اعضای او رویید روزی بیرون رفت
چون باز آمد درخت کدو خشک شده بود و دلتنگ گشت خطاب الهی رسید که یونس بر درخت کدو که خشک
شده دلتنگ میشوی و بجهة هلاک چندین هزار مرد دلتنگ نمیشوی اگر نه هزار گناهکار ایشان را که بر ایشان
خشم نگرفته داشتم گر ترا زاغوبت کنم و دیگر برو نیز قوم خود که بنده گان من بر من اند و ایمان آوردن و من ...
بسبب آن عذاب ایشان را دفع کرده ام و ایشان در آرزوی دیدار تو اند و در طرف انتظار ...

متوجه ایشان شد چنانچه میفرماید وارسلناه و فرستادیم یونس را دیگر بار الی مائة الف بسوی صد هزار
کس یعنی گفتیم با وی که رو بسوی این گروه او یزیدون یا بیشتر یعنی که زیاده از ایشان بودند
هفتاد هزار و گویند که این کلام اشارتست بکثرت عدد ایشان در رای العین یعنی ایشان [illegible]
عدد بر وجهی بودند که تا صد و هفتاد هزار گویند که این کلام اشارتست بکثرت عدد ایشان که چون
ناظر در کثرت ایشان نظر میکرد که صد هزار یا زیاده اند پس القصه چون خبر رسید به یونس [illegible]
با اهل نینوی رسید ملک با تمام قوم باستقبال وی بیرون آمد فآمنوا پس گرویدند بیونس یعنی [illegible]
او چنان آوردند فمتعناهم الی حین پس برخوردار گردانیدیم ایشان را از متاع دنیا و لذات او
تا هنگام انقضای اجل بعد از ذکر قصص انبیا بر امی [illegible] کان [illegible] بر مشرکان
نسبت ایشان که ملائکه را بنات الله میگفتند عائد [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم فاستفتهم پس طلب
از ایشان یعنی بپرس از بنو خزاعه و بنو ملیح وجه آنکه ملائکه را دختران خدا گویند [illegible]
از ایشان سوال کن که الربک البنات آیا پروردگار تراست دختران ولهم البنون و مر ایشان راست
یعنی از ایشان بپرس که آیا چگونه است که نسبت بنات باو سبحانه میکنند و پسر آنرا از برای نفس خود
اختیار مینمایند و از دختران عار دارند و بجهت آنکه ایشانرا زنده در گور میکنند ام خلقنا الملائکة
یا آنکه آفریدیم ما فرشتگانرا اناثا وهم شاهدون و ایشان حاضر بودند وقت آفریدن آنها یعنی حاضر نبودند
نزد آفریدن ملائکه حاضر نبوده اند پس چگونه حکم کنند با آنکه ایشان دختر اند و بدین گفتار
مرتکب چنین جرم و کفر گشته اند که هیچ علت حصول ایشانست در روی [illegible] آنکه قابل [illegible]
جسم است زیرا که ولادت مخصوص است باجسام و دوم تفضیل خود بر او سبحانه چه جنس [illegible]
مخصوص باو ساخته اند بهترین آنرا از برای خود اختیار کرده و سیوم اهانت ملائکه کرده [illegible]
از آن سبحانه الا انهم بدرستی که ایشان من افکهم از دروغ و افترا خود لیقولون
ولد الله هر آینه میگویند که ولد بود خدایرا [illegible] دختران [illegible] وانهم
در نسبت اولاد باو سبحانه لکاذبون هر آینه دروغگویانند اصطفی البنات آیا برگزید خدای [illegible]
که مکروه طبیعت شما اند علی البنین بر پسران که سبب افتخار شما اند یعنی شما با وجود [illegible]
میکنید پس [illegible] باشد چگونه اختیار [illegible] مالکم چیست شما را [illegible]
کیف تحکمون چگونه حکم میکنید از برای او سبحانه چیزی که [illegible] افلا تذکرون
آیا یاد نمیکنید که ذات اقدس از زن و فرزند [illegible]

اناثا

ولیتی

وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ و بدرستی که ما صف کشنده‌گانیم باقدام در موقف طاعت و پرهای خود
گسترانیده‌ایم و دلهای خود را برای خضوع و خشوع ما برای امر او سبحانه چون امر او در رسد [illegible]
از آن سیارت کنیم اگر عباد الله الا اندک نهاده در آن واقع بود و سوق سخن [illegible]
وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ و بدرستی که ما تسبیح کننده‌گانیم مر خدا را و تنزیه کننده که ما از عجز ما لایق
و ما ثور از ابن عباس گفته که در آسمان یک جای با قینه نیست و مگر آنجا فرشته‌ایست که بذکر و تسبیح او
مشغول نشده و در تفاسیر آورده‌اند که کلام پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مؤمنانست یعنی [illegible]
در بهشت مقام معلوم خواهم داشت و بعد از اعمال آورده‌اند که مشرکان مکه پیش از بعثت پیغمبر میگفتند
که اگر کتابی از آسمان بما انزال یابد و رست از لوث شرک و کفر پیراسته خواهیم شد و مخلص
میشویم و اوامر و نواهی آنرا اطاعت کنیم همچنانکه جهت امم از توریت و انجیل نازل شده آن کردند
کفر خود منغمر شد حق تعالی فرمود وَإِن كَانُوا و بدرستی که بودند کافران پیش از بعثت محمد
هر آینه میگفتند لَوْ أَنَّ عِندَنَا اگر می بود نزد ما ذِكْرًا کتابی که متضمن ذکر و نصیحت باشد مِّنَ الْأَوَّلِينَ از جنس
کتب پیشینیان یعنی بر ما کتابی نازل شدی همچنانکه بایشان آمد لَكُنَّا هر آینه می بودیم عِبَادَ اللَّهِ
الْمُخْلَصِينَ بنده‌گان خدای که پاک کرده شده‌گان باشند پس از لوث شرک و کفر اباطیل
عبادت کننده‌گان و چون قرآن نزول یافت فَكَفَرُوا بِهِ پس کافر شدند بآن فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ
پس زود باشد که بدانند عاقبت کفر و شرک خود را و بعد از آن بجهت تهدید وعده ایشان
وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا هر آینه پیش گرفته است سخن ما لِعِبَادِنَا مر بنده‌گان ما الْمُرْسَلِينَ که فرستاده‌
گان بوده پیغمبر آن و آن سخن در لوح محفوظ است باین مضمون إِنَّهُمْ بدرستی که رسولان لَهُمُ
الْمَنصُورُونَ هر آینه ایشان نصرت داده شده‌گان وَإِنَّ جُندَنَا و بدرستی که لشکر ما [illegible] که
متابعان انبیا اند لَهُمُ الْغَالِبُونَ هر آینه ایشانند غلبه کننده‌گان بر کافران در عقبی و در دنیا و قتال
و اما در عقبی بمعونت بر آنها در روایت آمده که هیچ پیغمبر در حرب مغلوب نشده و مقتول نگشته
بلکه قتل او بر وجه حیله [illegible] غیر حرب بوده و در [illegible] صورت نیز حق تعالی [illegible] از اعدای او [illegible]
فرمود چگونه نصرت قوم النصرت [illegible] پس گو با نصرت او یافته و بعد از آن [illegible] و دلایل واضح
بطلان اهل شرک و کفر با وجود جحود [illegible] قوم از شرک ظلمت شرک بیرون [illegible] فَتَوَلَّ
عَنْهُمْ پس روی بگردان از ایشان حَتَّىٰ حِينٍ تا هنگام قتال و زمان انقضای [illegible]
نصرت که روز بدر است و یا در روز فتح مکه و غیر آن و نزد ابن عباس مراد از حین [illegible]

و یا در

[illegible] بعد مجادلت و بعضی گویند [illegible] مر آنکه منسوخ است که از ایشان اعراض کن و مهلت ده وَأَبْصِرْهُمْ
و ببین حال ایشان را از اسیری و قتل فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ پس زود باشد که ببینند ایشان فتح و نصرت
ترا و وصول [illegible] بمرتبه و رفعت در جهت [illegible] عقبی و چون کفار سوف یبصرون شنیدند گفتند کی باشد
آنکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم میگوید متحقق شود و در چه زمان آید أَفَبِعَذَابِنَا آیا بعذاب ما يَسْتَعْجِلُونَ
طلب تعجیل میکنند و شتاب [illegible] نمایند فَإِذَا نَزَلَ پس آنگاه که فرود آید عذاب بِسَاحَتِهِمْ
بمیان سرای ایشان فَسَاءَ پس بد است صَبَاحُ الْمُنذَرِينَ [illegible] بامداد بیم کرده شده‌گان از آنکه در میان
[illegible] قتل و غارت بسیار بودی و هر لشکر که قبیله [illegible] میشدندی در شب قطع مسافت کردندی و
سحرگه وقت خواب گران در حوالی ایشان در آمدندی و دست بغارت و قتل و تاراج
برگشادندی و قوم را مستاصل ساختندی و چون اغلب غارت و قتل و صباح واقع شدی غارت را
صباح نام نهاده و هر چند وقتی دیگر وقوع یافتی همان اصطلاح گفتندی حق تعالی در این آیه
فرمود عذاب ما بلشکری که ناگاه هجوم کنند همه را مستاصل سازد و در روایت که حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله و سلم صباح بر سر خیبر رسید و حصون و قلاع را بدید فرمود الله اکبر انا اذا نزلنا بساحة قوم
فساء صباح المنذرین بعد از آن حق تعالی تاکید کلام سابق میکند و میگوید وَتَوَلَّ و دیگر
روی بگردان و اعراض کن ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم عَنْهُمْ از گرویدن گفتار ایشان حَتَّىٰ حِينٍ
تا هنگام قضای اجل یعنی جدال و قتال و یا وقت عقوبت که [illegible] وَأَبْصِرْ و ببین [illegible]
ایشان نازل شود فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ پس زود باشد که ببینند [illegible] انواع عذاب و بعد از آن
تنزیه ذات خود میکند از آنچه اهل شرک او را نسبت میدهند و میگوید سُبْحَانَ رَبِّكَ
منزه و پاکست پروردگار تو که رَبِّ الْعِزَّةِ خداوند غلبه است و قوت عَمَّا يَصِفُونَ از آنچه وصف میکنند
مشرکان در حق او و میگویند از اتخاذ اولاد و شریک و بعد از تنزیه ذات خود جمیع انبیا خود را
تسلیم میگوید برین وجه وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ و سلام و تحیت بر فرستاده‌گان است که رسانندگان
پیغام اند و متحمل انواع اذیت و آلام وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و همه ستایش سپاس مر خدا راست پروردگار
عالمیان و سبب ایشان مراد تعلیم بنده‌گانست که بچه کیفیت سلام گویند بر انبیا و چه نوع
بر زبان رانند حمد خدا را بر آنچه انعام کرده بر ایشان از ارسال رسل و انزال کتب [illegible] عاقبت
[illegible] از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که هر که میخواهد که [illegible] ثواب او [illegible]
[illegible] سورة ص مكية وهی ثمانون آيات ابی بن کعب از حضرت رسالت [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم

روایت کنند هر که سوره ص بخواند از حق تعالی بوزن جمیع کوهها که مسخر داود بود ثواب دهد و
نگاه دارد او را از گناهان کبیره و از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که هر که در شب جمعه
سوره ص بخواند او را خیر دنیا و آخرت دهند و هیچکس ندهند که او داده باشند مگر پیغمبر مرسل یا فرشته مقرب
و او را و هر کرا با او باشد حق تعالی ... سوره ص بخواند حتی خادمی که بخدمت او قیام نموده باشد از اهل بیت
هر چند اگر چه او را از اهل شفاعت نبوده باشد ببرکت این سوره بسم الله الرحمن الرحیم ص
از امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که ص اسمیست از اسماء حق که در اول صاد باشد چون
و صابر و صمد و صادق و با اشارتست بصدق محمد صلی الله علیه و آله و سلم و نیز روایتست که صاد نام
دریاییست که در آسمانست و آن چشمه ایست که در پایه عرش است که از آن آب زمین را زنده کرداند میان
نفخه و نزد اهل حقیقت معنی ما فیه صاد اعتقاد این است که صاد نام محمد صلی الله علیه و آله و سلم
العارفین و با قرآن و نزد بعضی ذکر نسبت بصدق اول سخن است یعنی ... که صدق بمعنی
صاد والقرآن ذی الذکر و بقرآن که خداوند شرف و شهرت و پایه ... است بر کمال حاجت اند جواب
این که بکار رفته است کفار بحدا نیند بل الذین کفروا بلکه آنانکه کافر شدند از روی نهایی قریش في
عزة در سرکشی اند از قبول حق و شقاق و در مخالفت خدا و عداوت رسول کم اهلکنا چندین
کردیم من قبلهم پیش از کفار مکه من قرن از اهل روزگار یعنی امم گذشته بسبب استکبار و نفاق
فنادوا پس ندا کردند و آواز بلند بر داشتند تا کسی ایشان را فریاد رسد ولات حین و نیست آن هنگام
مناص هنگام رجوع و گریز ایشان در مقام فرموده که غارت کفار مکه آن بود که چون حق تعالی
میدیدند که دیگر زار زار بر ایشان زار شدی گفتندی مناص مناص یعنی گریز گریز مگر زینهار
خبر میدهد که هنگام حلول عذاب درهم مناص خواهند گفت و آنجا جای گریز نخواهد بود و عجبوا و شگفت
داشتند کافران ان جاءهم آنکه آمد بایشان یعنی از قبیله ایشان منذر پیغمبر بیم کننده منهم از جنس
ایشان یعنی بشری بصورت ایشان و از قبیله ایشان وقال الکافرون پس گفتند کافران
هذا این بیم کننده ساحر جادوئیست در آنچه خوارق عادت بجای می آرد کذاب دروغ گوئیست در آنچه
با استناد قرآن بخدای میکند هر که را که انوار لمعات وحی را از تاریکی سحر امتیاز نکند
شعاعات صدق را از ظلمات کذب باز نشناسد گشته طالع آفتاب از چشم عالم فروزنده
یکذره در روی نور نیند از شعاع روز روشن بر روی گیتی تیره گشته همه را از دیدن وی
او زمین اند که چون خیره ایمان آوردند و دین اسلام در روی ... حکمت از ... حسب ...

ایشان ولید بن مغیره بود که مهتر ایشان بود و ابو جهل و ابو سفیان و عتبه و شیبه و نضر بن حارث و عاص
بن وائل از روی اضطراب نزد ابو طالب آمده اند و گفتند که تو مهتر و بهتر مایی آمده ایم که تو حکم
میان ما و برادر زاده خود بکنی که شهبان ما سنگند و یکی از سفیهان ما را مغرور و متابع
کرده شده بر ایشان عرض میکنند و ایشان فریب خورده از دین آبا و اجداد خود بر گشتند
و سنگ تفرقه در میان ما انداخت ابو طالب آنحضرت را طلبید از روی
انبساط گفت ای برادر زاده من این جماعت از تو متاذی اند که یک کلمه ازان ایشان متخرف شود
ایشان تامل نمای حضرت فرمود که ای عم از ایشان مطلوب چیست گفتند آنکه از سبّ ما
و طعن در خدایان ما باز ایستی و ما نیز متعرض تو و خدایان تو نشویم حضرت فرمود که من از شما تمنا دارم که یک کلمه
بگویید تا عرب مسخر شما گردد و از اعاجم عرب و عجم اطاعت شما کنند ابو جهل گفت
که چه سخن است که مرتبه آن بدان رسید که با تو یک کلمه چه ده کلمه بگوییم آن کلمه کدام است
حضرت فرمود که قل لا اله الا الله بگویید ایشان از آن حضرت اعراض نموده با یکدیگر گفتند
که محمد صلی الله علیه و آله و سلم خدا را یکی کرد و مقارن این حال جبرئیل علیه السلام آمد و سوره آورد که
کفار از روی تعجب میگویند اجعل الآلهة آیا کرده است محمد صلی الله علیه و آله و سلم برای ما الهاً واحداً
و یکی را ان هذا بدرستیکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم در این باب که خدای یکیست لشیء عجاب هر آینه
کاری عجیب است و در آمده اند سعید و صقت که ما را این کار که منسوب شده و یک خدای را چگونه کار نظام
تواند کرد وانطلق الملأ منهم و بشتاب روان شدند از مجلس ابو طالب جماعتی که از رؤسای قریش
ایشان بودند و با یکدیگر میگفتند آنکه میگوید ان امشوا آنکه بروید واصبروا و شکیبائی ورزید علی
آلهتکم بر پرستش خدایان ثابت قدم باشید و در تحمل مشاق آن ان هذا بدرستیکه این امر
یعنی خلاف ما زیاده شدن اصحاب لشیء یراد هر آینه چیزیست یعنی بلا و نهایتی از حوادث روزگار
... با یکدیگر در استعلا جرأتی که خواسته شد با زیاده شدن اصحاب با یعنی اراده ...

گفتند أَأُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ آیا فرو فرستاده شده است بر محمد صلی الله علیه وآله وسلم مِن بَيْنِنَا
از میان جماعت چون او در شرف و ریاست از ما دونست پس چرا وحی با وخصوص باشد حق تعالی
میفرماید بخلافست بَلْ هُمْ بلکه ایشان فِي شَكٍّ در گمانند مِّن ذِكْرِي از وحی من بَل لَّمَّا يَذُوقُوا بلکه
نچشیده اند عَذَابِ عذاب مرا یعنی هرگاه که عذاب مرا بچشند [illegible]
تصدیق و اذعان [illegible]
میفرماید أَمْ عِندَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ آیا نزد ایشانست خزینهای رحمت و نعمت پروردگار تو الْعَزِيزِ
[illegible] الْوَهَّابِ [illegible]
عطا [illegible]

[illegible]

این گروه [illegible] کذبت [illegible] وَالْأَحْزَابُ گروه ها که تکذیب پیغمبران کردند إِن كُلٌّ [illegible]
[illegible] إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ مگر که تکذیب کردند فرستادگان را فَحَقَّ عِقَابِ پس سزاوار [illegible]
[illegible] وَمَا يَنظُرُ
[illegible] هَٰؤُلَاءِ گروه [illegible] إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً [illegible]
مَا لَهَا [illegible] مِن فَوَاقٍ [illegible]
[illegible]
وَقَالُوا رَبَّنَا وگفتند پروردگارا عَجِّل لَّنَا [illegible] قِطَّنَا [illegible]
[illegible] قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ [illegible]
[illegible]
[illegible] اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ [illegible] وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ [illegible]
[illegible] ذَا الْأَيْدِ [illegible]
[illegible]

خود را و انرا بهلاک کرد اِنَّهُ اَوَّابٌ در تسبیح که او بسیار رجوع کننده بود از گناه و از ترک اولی
کردن و با وجود این چون ترک مذهب کرد و بعبادت با عواقب گشت و از جمله نعمتهای ما که بر او
این بود اِنَّا سَخَّرْنَا در تسبیح که تارام کردیم الْجِبَالَ مَعَهُ کوهها را با او هر جا که میخواست با او یُسَبِّحْنَ
بِالْعَشِيِّ تسبیح میکردند شبانگاه بوقت او وَالْإِشْرَاقِ و بوقت روشن شدن و بوقت چاشت
وَالطَّيْرَ و نیز مسخر کردیم مرغان را مَحْشُورَةً در حالتی که جمع کرده شده بودند در نزد وی بوقت
بالای سر او بوقت او به تسبیح مشغول میشدند كُلٌّ هر یک از کوهها و مرغان لَهُ أَوَّابٌ مر او را
تسبیح او را باز کردنی بودند یعنی در وقتی که داود به تسبیح اشتغال میکرد همه جبال و طیور رجوع
بتسبیح با میکردند نه بجای که جبال و طیور مسخر فرمان او کردیم زمام اختیار رعایا در کف کفایت او
وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ و محکم کردیم پادشاهی بکثرت لشکر بسیاری پاسبانان چه هر شب سی و شش هزار
پاسبان پاس خانه او میداشتند و سبب قدرت او بر بافتن زره و بسیاری ساختن آلات
کارزار و ببسط کوتاه کردن دست ظالمان و دعای مظلومان و گویند سبب استحکام ملک او
که حق تعالی زنجیر از آسمان فرستاده بود آنرا از محکمه داود علیه السلام معلق تا از مدعی و مدعی علیه
که بر حق بود دست ایشان بدان رسیدی و آن دیگری با خذ آن قادر نبودی از ابن عباس
که دو مرد از بنی اسرائیل پیش داود علیه السلام آمدند یکی بر دیگری دعوی گاوی کرد مدعی علیه
منکر شد مدعی را امر کرد بحضار گواه گفت گواه ندارم داود علیه السلام گفت امروز بروید
تا اندیشه کنم ایشان برفتند چون شب شد او بخواب دید که مدعی علیه را بقتل رسان
شد بجهة عدم ثبوت مدعی شرعی بر وجوب قتل اعتبار نکرد و در آن توقف نمود تا شب
و هیچ شب دیگر باز همان امر کردند علی الصباح مدعی علیه را حاضر ساخت و بقتل او حکم فرمود مدعی
علیه گفت که مرا بچه جرم امر بقتل میفرمائی داود گفت مرا امر شده است که ترا بقتل آورم
و مامور هستم بطلب گواه مدعی علیه چون دانست که البته کشته خواهد شد گفت ای نبی الله
این مرد را نکشتم و گاو را نستدم مامور شدن تو بقتل من همین است
رسانیده ام چون خبر میان بنی اسرائیل فاش شد ایشان
فرمود وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ و دادیم او را حکمت یعنی نبوت و کتاب زبور
هر کلامی که موافق منطق و واقع بود وَفَصْلَ الْخِطَابِ و کلامی خالص از التباس
مرد هر سو لسان را بتحقیق که مدد کننده خصمان باشد میان

یعنی علم احکام قضایا و حکومت و ... روایت است از امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که فصل الخطاب
بر مدعی و یمین بر منکر و گفته اند کلام خصمان بر بن حکم منفصل شود و آنکه با تعبیر فصل الخطاب
جهت آنست که این کلمه فصل است میان حمد الهی و نعت نبوی و مسائل شرعیه که مقصود است از رسالت و
کتاب علم الهدی در تنزیه انبیا و بعضی دیگر در نقل آورده اند که گویند چنان که برادر زاده او
خطبه کرد نزد یک آن ... که عقد کند او را انتزاع با وی و ... او با خطبه آن زن
داود بعد از استماع این خبر مستکاری کرد و زن او را با خطبه ... پادشاه بغیر خطبه قبول
کرد و داود را بود ... انرا الحال خود در آورد و داود بعد از اطلاع این قصه مهموم شد و
ذنب که مقتضی آن بود داود وقع آن زن او بر او که خطبه را منع ساز داود ترک این
از برای خود خطبه فرمود حق تعالی بجهت تنبیه او دو فرشته را بصورت دو مرد نزد او
برده چنانکه مذکور خواهد شد و در روایت آنکه چون آوازه حسن جمال زن اوریا بداود رسید
از اوریا التماس طلاق زن کرد و اوریا آن زن را طلاق داد و داود در عقد آورد و از او سلیمان بوجود آمد
و ترک اولی مقتضی آن بود که داود بجهت عظیم رتبه و رفعت شان و کثرت زنان او را بایستی از اوریا
التماس طلاق کرد از این سبب حق تعالی بر سبیل تنبیه او دو فرشته فرستاد و ایشان
بیامدند و مستوری جوشن و زبان گفت امروز روز عبادت است فردا بیایید ایشان
گشتند از راه بام بیامدند و از سور ... داخل محراب شدند حق تعالی ... بجهت حفظ نفس
خبر میدهد که وَهَلْ أَتَاكَ و آیا آمده است تو را نَبَأُ الْخَصْمِ خبر آن گروه که خصومت کننده بودند إِذْ تَسَوَّرُوا
الْمِحْرَابَ در وقتی که بالا رفتند یعنی بر دیوار بر بالای خانه که محل عبادت او بود
که جبرئیل و میکائیل بصورت دو خصم نزد وی آمدند ... ملائکه بودند حضرت داود علیه السلام
روزها را قسمت نموده روزی حکم فرمودی و روزی عبادت کردی و روزی وعظ گفتی و روزی بمهمات خاص
خود اشتغال نمودی عبادت به بالای خانه بر آمد پاسبانان بر حوالی آن
منع کردندی و آن ملائکه بعد از منع و زمان عبادت در آمدند إِذْ دَخَلُوا چون در آمدند عَلَى دَاوُدَ
بر داود علیه السلام و ایشان را بدید فَفَزِعَ مِنْهُمْ پس بترسید از ایشان زیرا که بصورت
... بی وقت ... در آمدند و گمان داشتند که هیچکس بی اذن داخل نشود
... نگه ... نشسته بود چون نظر او بر ایشان افتاد ترسان
گشته ... ملائکه چون

کردند قالوا گفتند با وی لا تخف مترس که خصمان نیستیم ما دو ایم خصمان که ستم کرده بغی بعضنا
ستم کرده بعضی از ما علی بعض بر بعضی دیگر و این را بر سبیل فرض و تقدیر گفتند که ملائکه
ملائکه لازم و آن منافی عصمت است و حقیقت معنی با آن راجع است که اگر ما فرض ما خصم که بعضی ستم کرده
و بعضی دیگر و رفع حکومت تو کنیم فاحکم بیننا پس حکم کن میان ما بالحق براستی و درستی ولا تشطط
و جور مکن میان ما حکم کردن با ما و در شو واهدنا و راه نما ما را الی سواء الصراط براه میانه که عدالت است
داود علیه السلام فرمود رفع حکومت کنند آنچه مخلص عدل باشد حکم کنیم یکی از ایشان در جواب گفت
که ای داود معروض این است ان هذا بدرستیکه این مرد اخی برادر منست در دین یا در صحبت
والفت و شرکت له تسع وتسعون نعجة مر او را نود و نه میش است ولی نعجة واحدة و مرا یک میش است
کابین است از زوجات فقال پس گفت مرا اکفلنیها بگردان مرا کفیل آن تا از برای نفس خود نگاه
کنم یا مرا بر احوال خود تمام بدارم مراد آنست که آنرا نفس بگردان وعزنی و غلبه کرد بر من فی الخطاب
و در مخاطبه و محاوره بکند آنست که در تحمل کنم و با غالب شده و در مباحثه خطبه زن خود [illegible]
شده چون مدعی رفع دعوت کرد قال گفت داود علیه السلام مر او را که درین دعوی صادقی لقد
ظلمک بتحقیق ظلم کرده است بر تو برادر تو بسؤال نعجتک بخواستن میش تو الی نعاجه بسوی میشهای
تو بعد از حکم دعوی بطریق و ترغیب وان کثیرا و بدرستی که بسیاری من الخلطاء از شریکان همه
هر مخالطه کنند لیبغی هر آینه ستم میکنند بعضهم علی بعض بعضی از ایشان بر بعضی دیگر در بار
حق خود طلب میکنند الا الذین آمنوا مگر آنکه گرویده اند وعملوا الصالحات و کرده اند عملهای شایسته وقلیل ما هم
و اندکی اند ایشان در میان شریکان چون داود علیه السلام این سخن گفت ایشان بر هوا
و از نظر او غائب شدند داود علیه السلام در تامل افتاد وظن داود و گمان برد داود علیه السلام انما فتناه
آنکه امتحان کردیم ما او را بدین حکومت تا متنبه گردد داود و دانست فاستغفر پس طلب آمرزش کرد ربه از
پروردگار خود وخر راکعا و بیفتاد بر روی در حالتی که سجده کننده بود واناب و باز گشت بخدای
و این سجده تلاوت نزد امام اعظم رحمه الله سجده عزیمت است و مکروه بتلاوت [illegible] سجده
در نماز و غیر نماز و نزد امام شافعی رحمه الله از عزائم نیست و از امام احمد حنبل درین دو روایت
و این سخن درست بقول امام اعظم رحمة الله علیه در فتوحات مکیه این سجده را [illegible]
که فقال لما سجدة الشکر فی حضرت نور الانوار لان داود علیه السلام سجود کرد فغفرنا له
پس بیامرزیدیم مر داود را ذلک آنچه از آن استغفار کرده بود وان له و بدرستیکه مر او راست عندنا نزد ما

لزلفی
قربتی

لزلفی قربتی بعد از مغفرت وحسن مآب و نیکویی بازگشت در آخرت و گفتیم مر او را یا داود
انا جعلناک بدرستی که داود ما ترا کرده‌ایم خلیفة فی الارض خلیفه در زمین یعنی رتبه خلافت در زمین
بتو ارزانی داشتیم یا بر اخلاف انبیا که پیش از تو بوده اند ساختیم فاحکم بین الناس پس حکم کن
میان مردمان بالحق براستی ولا تتبع الهوی و پیروی مکن هواهای نفس را در دعاوی فیضلک
که گمراه گرداند هوا ترا عن سبیل الله از راه حق ان الذین بدرستیکه آنانکه یضلون گمراه میشوند و دور میمانند
عن سبیل الله از راه خدای یعنی از دلائلی که برای حق نصب کرده است لهم مر ایشان راست عذاب
شدید عذابی سخت بما نسوا بسبب آنکه فراموش کرده اند یوم الحساب روز شمار او برای آن
روز کاری نساخته اند و در فوائد السلوک آورده اند که نکو پادشاهی چه صعب کاری است و چه
باری جز گران باری که حضرت داود علیه السلام با کمال درجه نبوت و جلال مرتبه رسالت تحمل
اعبای چنین امری مامور گردد و بخطاب انتقال چنین خطابی مخاطب شود فاحکم بین الناس بالحق
میان مردمان حکم کن بعدالت و نصفت و داوری بر منهج عدل و انصاف نمای و پای بر جاده
حق نه و بر طریق باطل و متابعت هوای نفس مراد خویش اختیار مکن که ترا از مسالک [illegible]
گمراه کند و در سلسلة الذهب مسطور است نظم نص قرآن بشنو که حق فرمود در مقام خطاب با داود
گفته ما از آن خلیفگی دادیم سوی خلق جهان فرستادیم تا دهی ملک را ز عدل اساس حکم رانی
بعدل بین الناس هر گرانی ز عدل دستوریست از مقام خلیفگی دوریست آنکه بر کسی ستم زد و
سبق عقل چون خواندش خلیفه حق وما خلقنا السماء والارض و نیافریدیم ما آسمان و زمین را
وما بینهما و آنچه میان ارض و سماست باطلا آفریدنی باطل یعنی اظهار العبث بیافرید ما عالم را بلکه
برای آنکه استدلال کنند بدان بر قدرت کامله و حکمت شامله ذلک آنکه آفریدن اشیا باطل یعنی
باشد ظن الذین کفروا گمان آنانست که کافر شدند و بسر آفرینش آن پی نبردند فویل پس وای للذین
کفروا مر آنانرا که کافر شده اند و بدین نوع گمان برده اند من النار از آتش دوزخ او روح اندکه کفار قریش
[illegible] گفتند که با او آخرت مر ایشان را بیشتر از شما عطا خواهند داد آیه آمد که ام نجعل
الذین آمنوا آیا میگردانیم آنانرا که گرویده اند وعملوا الصالحات و کارهای ستوده کرده اند در جزا
کالمفسدین فی الارض مانند تباهکاران و عصیان کنندگان در زمین یعنی مثل مشرکان و کافران
یا درین ام نجعل المتقین آیا گردانیم پرهیزکاران از ایشانکه پرهیزکارانکه خوف عقاب از معاصی پرهیزند
کالفجار مانند تباهکاران و نابکاران که بانواع معاصی مشغول اند برگزندگان و فاجران مثل اهل ایمان

٤

و اهل تقوی گردانیم که مرتبه بلند و درجه عظیم و ارجمند باشد مقربان بهشت الیست و در شده گردیم
و فاجرت باشد منزل کافران و فاجران است و بعد از آنجهة ترغیب مردمان بمتابعت قرآن خطاب
نمود خطاب میکند و میگوید کتاب این کتابیست که انزلناه فرو فرستادیم آنرا الیک بسوی تو مبارک
برکت داده باشد یعنی کثیر النفع بسیار خیر با منفعت لیدبروا تا تدبر کنند و اندیشه نمایند آیاته
در آیتهای این کتاب یعنی تامل نمایند در حقیقت معانی آن ولیتذکر و تا پند پذیرند و متعظ شوند اولوا
الالباب خداوندان عقلهای پاکیزه چون اوصاف جمیله نبی و باد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و اله
مدح شد و میگوید و وهبنا لداود و بخشیدیم داود علیه السلام را سلیمان فرزندی که آن سلیمانست نعم
العبد نیکو بنده بود سلیمان انه اواب بدرستیکه سلیمان رجوع کننده بود بدرگاه ما و منقطع از ما سوی
در همه حال و در جمیع احوال مراتب نبی صلی الله علیه و اله و سلم یاد کن اذ عرض علیه وقتی که عرض کرده شد بر او
بالعشی آخر روز الصافنات اسپان بسیار بر سه پا بودی و کناره سم از قائمه چهارم و این از علامت صفت
پسندیده است الجیاد تیز اسپان نیک و گفته اند که آن هزار اسب بود که داود علیه السلام با عمالقه
غزا کرده بود و هزار اسب از ایشان گرفته و میراث بسلیمان رسیده و نزد بعضی اسپان دریائی
و نزد سلیمان دیوان بر سم بزرگ آورده بودند بر پر بدرستیکه سلیمان بعد از پیشین بر کرسی
نشسته بودند چون اسپان بر سلیمان علیه السلام عرضه کرد وی مشغول آن شده چون صد
اسب از آن عرضه کرده بود آفتاب غروب نمود و از نماز نافله باز ماند فقال پس گفت انی احببت
بدرستیکه من گزیدم ام حب الخیر و دوستی مال را دوست خیل یعنی اختیار کردم و دوستی اسپان را
الی باز ماندم عن ذکر ربی از یاد پروردگار خود که آن نافله آخر روز است حتی توارت تا آنگه پوشیده
شد آفتاب بالحجاب به پرده شب و گویند ضمیر بدین مرجع که آن شمس است کهنه دلالت لفظ عشی
پس سلیمان علیه السلام بجهة فوت نماز نافله غمگین شد بجهة تدارک آن با صحاب گفت ردوها بازگردانید
اسپان را علی بر من و چون باز گرده شده اند فطفق پس در ایستاد و شروع نمود مسحا بالسوق
ساقهای آن اسپان پی کرد والاعناق و گردنهای ایشان یعنی شمشیر بر گردنهای ایشان زد و بر او
قربان کرد و تصدق بجهة کفارت آنچه از فوت شده بود و از جمله آن هزار اسب صد اسب ماند
هر اسب نیکو که هست از نسل آنهاست عبدالله عباس نقل از امیرالمومنین علیه السلام
که ضمیر ردوها راجع آفتابست و مراد از ذکر نماز عصرست که سلیمان را علیه السلام بسبب مشغولی باسپان فوت
شده بود و آفتاب غروب کرده و چون مشغول سلیمان علیه السلام باسپان بجهة اراده جهاد با دشمنان

بود

بود نه بجهة تفریح و حظ نفس از آنجهة باذن حق تعالی فرشتگان را که موکل آفتابند امر کرد تا
عملی باز گردانیدند برای بن اوقات آفتاب را باز گردانیدند تا بموضع عصر رسید و سلیمان نماز
کرد و دیگر آفتاب بدعای حضرت رسالت صلی الله علیه و اله و سلم در خیبر بعد از غروب باز گشت
و بجای عصر رسید تا امیرالمومنین علیه السلام نماز گذارد و در شهور و معروفست و کسی منکر آن نیست
و در روضة الکاملین مذکور شده که از برای حضرت امیرالمومنین علیه السلام دو بار آفتاب رجعت کرد
یکبار بدعای حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و اله و سلم و بار دیگر بدعای حضرت امیرالمومنین علیه السلام
و بعضا قائل بعضی دیگران در این باب بیان بحث و نظر دارند بعضی از آن در منهج الصادقین بیان آورده ایم
سلیمان را صد زن بود روزی در مجلس گفت امشب گرد این زنان برایم تا خدا مرا از ایشان صد
پسر دهد که در راه خدای جهاد کنند و کلمه انشاء الله نگفت اتفاقا همچنانکه حامله شد مگر یک
زن که او هم پسر مرده آورده بود او را گرفته بر سلیمان انداخت بجهة ترک مندوب که گفتن کلمه
انشاء الله بود حق تعالی با وی عتاب کرد چنانکه حبیب خود را از آن خبر داد ولقد فتنا سلیمان و بدرستیکه
امتحان و آزمایش کردیم سلیمان را والقینا و انداختیم یعنی زن او را مامور ساختیم تا انداخت علی
کرسیه جسدا بر بالای تخت تنی بی روح که پسر مرده او بود و سلیمان علیه السلام دانست که آن ترک
انشاء الله بود و از آن پشیمان شد ثم اناب پس باز گشت بخدا از وجه انقطاع و بدعا و نماز مشغول
شد از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم مرویست که فرمود بحق آن خدایی که نفس محمد صلی الله علیه و اله و سلم
بید قدرت اوست که اگر سلیمان کلمه انشاء الله میگفت هر آینه حق تعالی صد پسر با او میداد و همه
در راه خدا جهاد میکردند و چون ترک آن مندوب مجابات شد و از این سعادت محروم ماند و نسبت
ترک انشاء الله مقتضی آن نیست که از سلیمان صغیره و کبیره واقع شده باشد حاصل که چون
سلیمان ترک مندوب کرد از روی نیاز توجه نمود و بزبان مناجات گشت و قال گفت رب اغفرلی
ای پروردگار من بیامرز مرا یعنی از این عبادت شده از ترک مندوب وهب لی ملکا و ببخش
مرا پادشاهی لا ینبغی سزاوار نباشد لاحد من بعدی مر کسی را پس از من انک انت الوهاب بدرستیکه
تو بخشنده که هر چه خواهی و هر که را دهی و چون سلیمان دانست که اسباب پیغمبر علیه السلام
بسبب کثرت طاعات و عبادات بندگان میشود و از این جهة این دعا کرد
مانند آنکه شخصی از نیازمندی دعا کند که بار خدایا مرا غنی ترین اهل روزگار گردان این دعا بر وجه طلب
خواسته شده تو کیا که دانسته باشد که این نسبت بکسانی آن اصح است و دعای آن منقصت نخواهد بود بلکه

نخواهد داشت باشد که خدای تعالی او را اجابت بدهد و چون دعای سلیمان علیه السلام اصلح بود از جهت حق
اجابت نموده فرمود فسخرنا پس رام کردیم له الریح مر او را باد را بر وجهی که تجری بامره بر فرمان او
رخاء نرم روی نرمی و خوشی پی آنکه او را بجنبش و مضطرب سازد و بفرمان برآید که اصلا مخالفت نکند
حیث اصاب هر جا که قصد کرده بود و مروی است که حق تعالی بر وجهی باد را مسخر کرده که روزی صباح او را از
ایلیا برداشت و در وقت چاشت بغزنین آورد و شبانگاه بکابل رساند والشیاطین و مسخر کرده ایم او را
از جنس دیوان کل بناء هر بناکننده که بر وفق دعای او بودند عمارتها ساختند در شهرها و قلعهای بسیار کردند از قلعه
آن بیت المقدس و غواص و هر شناوری برغبه قعر دریا جهت آن انواع جواهر بیرون آوردی و آخرین
و دیگر مسخر کرده ایم دیوان دیگر را مقرنین که با هم بسته شده بودند بدو سه و چهار چهار فی الاصفاد
در غلهای آهنین یعنی شیاطین کار فرمودی و متمردان ایشان را در بند کشیدی تا شر ایشان
نرسد و چون حق تعالی جهت صلاح دین و دنیا و شاهی بوی ارزانی فرمود او را گفت هذا عطاؤنا
این چنین پادشاهی با این عظمت و شوکت بخشش ماست بتو فامنن پس عطا کن هر که خواهی او
امسک یا منع کن بخشش کن و بازدار از هر که خواهی یعنی التصرف کن بدان بغیر حساب در حالی که از
محاسبات و امساک یعنی روز قیامت حساب نخواهی شد در اعطا و امساک آن و ان له
و بدرستی که مر سلیمان را علیه السلام عندنا لزلفی نزد ما قرب مرتبه یعنی مقرب بارگاه
با وجود ملک عظیم که در وی داده شده و حسن مآب مر او راست نزد ما نیکویی بازگشت که در جنت
بعد از ذکر سلیمان علیه السلام برای امتحان ابتلای ایوب میفرماید واذکر عبدنا ایوب و یاد کن ای محمد
صلی الله علیه و آله و سلم بنده ما را ایوب علیه السلام بن عیص و او در زمان یعقوب علیه السلام بود و گویند
دختر او را لیا نام داشت بعقد خود در آورده اذ نادی چون بخواند ربه پروردگار خود را بعد از آن
که بجهت ترک مندوب خود چنانکه در سوره الانبیاء مذکور شد از روی مناجات بر خود الحاح والحاح
نمود و گفت انی مسنی الشیطان بدرستی که برساند شیطان بنصب و عذاب برنج مرا و رنج و بلا رسیده
و شکوه بدو کرد که حق تعالی نعم بدنیه و مالی از سر او بازگرفت و این همه مستخوان
و دعای شیطان بود که از مرض خود شکایت کند بجهت این او را از زمره صابران محو کند و گویند
که شیطان مردمان را میگفت که اگر ایوب علیه السلام بر طریق رشد و صواب بودی بدین بلا مبتلا نشدی
و جمیع مردمان از صحبت او متنفر شدند و زن او را از خدمت او منع میکرد و چون ایوب علیه السلام
بآنجا بحق تعالی استغاثه کرد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مروی است که او ایوب علیه السلام هفت سال در

بلا و امتحان محبوس بود و در این مدت اصلا شکایت نکرد و چون ابلیس در صدد آن شد که وی
گمان کند که او شکایت از مرض و محنت خود میکند ایوب علیه السلام شکایت او بحق عرض رسانید تیر دعایش
او مستجاب شد و جبرئیل را بوی فرستاد و او را از این خطاب کرد ارکض برجلک بزن پای خود را
بزمین ایوب علیه السلام پای خود را بر زمین زد و چشمه جوشید یکی گرم و دیگری سرد جبرئیل علیه السلام
فرمود که ای ایوب علیه السلام هذا این چشمه گرم مغتسل بارد جای غسل است و چشمه دیگر و شراب
آشامیدنی است سرد آشامیدنی پس ایوب در چشمه گرم غسل فرمود و جمیع امراض ظاهری او محو شد و از چشمه
سرد بیاشامید همه علتهای باطنی از وی زایل گشت و قول اکثر آنست که یک چشمه بود و در وقت غسل کردن
گرم بود و در وقت آشامیدن سرد و بعد از آن که بدن او را از امراض پاک ساختیم ووهبنا له و بخشیدیم
مر او را اهله کسان او را یعنی مر آن کسان او را که اکثر ایشان که فرزندان او بودند که هلاک
شده ایشان یعنی اولاد او را که برابر ایشان بود با ایشان زنده فرمودیم و در احادیث آمده که حق تعالی مال او و ابل او را
دو مضاعف ساخت یعنی عوض گرفت بود زن و فرزند یعنی با اولاد ایوب علیه السلام آنچه پیش از
امتحان مرده بودند و آنچه در زمان امتحان فوت شده بودند همه را با ضعف آن عطا فرمودیم رحمة منا بجهت
بخشایش از ما و ذکری و بجهت یاد کردن و پند گرفتن لاولی الالباب خداوندان عقول را یعنی تا ایشان بر صبر او نظر کرده
بصبر پیش گیرند و شکیبایی ورزند تا بمرتبه فتح و مکان رسند مروی است که ایوب علیه السلام بعد از صحت خبر زن
او را بخدمت طعام و اداء آن بسیار اشتغال کرد ای صبر و شکیبایی ارزنده آورد که در زمان مرض ایوب علیه السلام
گرسنه مانده بود که صد چوب بزند چون بامداد شد چون وقت سوگند او بود خود را تبرئه
ایشان زن وحی خطاب کرد و خذ بیدک ضغثا بگیر بدست خود ضغثا دسته خوشه از چوب خرما از شاخهای باریک که صد
چوب باشد فاضرب به پس بزن آن زن را بدان دسته یک بار ولا تحنث و در بزهکار شو سوگند خود یعنی
سوگند شکن و اما سبب سوگند منقولست که سبب سوگند آن بود که ابلیس بصورت طبیب خود را بزن ایوب نمود
و او را وعده داد که ابلیس گفت من معالجه او کنم بشرط آنکه چون او به شود بگوید که من او را شفا دادم زن
قول او را بایوب علیه السلام عرض کرد ایوب علیه السلام رنجید و در غضب شد سوگند خورد که چون به شود او را صد چوب
بزند و بعضی گفته اند که ابوسفیان ثوری روایت کرده از ابی عبدالله علیه السلام پرسیدند که سبب چه بود که
[illegible]
[illegible]
بدرستی که ما یافتیم ایوب را صابرا شکیبایی در محنت نفس و مال و اولاد نعم العبد نیکو بنده ایست ایوب

إِنَّهُ أَوَّابٌ بدرستی که او رجوع کننده است بدرگاه ما و بالکلیه روی بجانب ما آورده
حسن اجنبای دیگر را مستر نامید با شنده کان لا اقتدا نمونه کننده ثواب جز بل و ذکر جمیل رسانیم وَاذْكُرْ عِبَادَنَا
و یاد کن ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم بندگان ما را إِبْرَاهِيمَ که ابراهیم خلیل است وَإِسْحَاقَ و پسر او اسحاق را
و نبیره او یعقوب را أُولِي الْأَيْدِي که خداوندان دستها بودند وَالْأَبْصَارِ و دیدها یعنی صاحب اعمال شریف و
معارف الهیه و اعمال جلیل را با علوم یعنی قلبی جمع کرده بودند و با آنکه خداوند نعمتها را شده کان
اکثر ایشان از انجزان احسان میخواندند و ارباب عقول بودند و افهام زاکیه إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بدرستی که ما
خالص گردانیدیم ایشان را برای خود بِخَالِصَةٍ بسبب خصلتی که خالص بود از شتیکی علایق
ذِكْرَى الدَّارِ یاد کردن سرای آخرت چه مطمح نظر انبیا جز نفوس لقای حضرت کبریا نیست که
در آخرت میسر شود وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا بدرستی که ایشان نزدیک ما لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ هر آینه از جمله برگزیدگانند
بنعمت نبوت و قرب درگاه صمدیت الْأَخْيَارِ بسیار نیکوکارانند وَاذْكُرْ
و یاد کن برای امت اِسْمَاعِيلَ اسمعیل ذبیح وَالْيَسَعَ و الیسع بن اخطوب که خلیفه الیاس
بنا گشت و در آخر عمر نبوت یافت وَذَا الْكِفْلِ و ذا الکفل را که ابن عم یسع بود و جد پیغمبر از نسل
شده و گفته اند کامل مردی صالح شده بود که هر روز صد رکعت نماز گذاردی و در نبوت او اختلاف
نیان آورده که او پسر ایوب پیغمبرست علیه السلام و نام او بشر است و بعد از پدر مبعوث شد وَكُلٌّ
و همه ایشان مِنَ الْأَخْيَارِ از جمله برگزیدگان نیکوکارانند هَٰذَا ذِكْرٌ این که گذشت از ذکر حمیدان
ایشان شرف و بزرگیست مر ایشان را و ذکر جمیل و ثنای نیکوست بندگان را در این مکتوب
وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ و بدرستی که پرهیزگاران راست لَحُسْنَ مَآبٍ نیکویی بازگشت که آن جَنَّاتِ عَدْنٍ
با ایشان مُفَتَّحَةً در حالتی گشاده شده لَهُمُ الْأَبْوَابُ مر ایشان را درهای بوستانها یعنی در بامی شنیده
گشودن آن گشتند تنگ در گشوده بینند در آن مُتَّكِئِينَ فِيهَا تکیه زدگان باشند در آنها يَدْعُونَ فِيهَا
جابجا ساز و سامان بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ بسیار میخوانند در آن بوستانها یعنی امر میکنند خادمان را بمیوه
برای لذت نه تغذی چه تحلل و انحلال نباشد پس اطعام بغیر میل نشتر گشته وَشَرَابٍ
بسیار وَعِنْدَهُمْ و نزدیک ایشان باشند قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ زنانی کوتاه کننده چشمها باشند از شوهران جانب دیگر نظر
أَتْرَابٌ همسال که همه یکسان باشند در حسن و بغدار جوانی و هر یکی را بر دیگری فضل نباشد
که در بهشت در آن انواع فواکه و اشربه و حور العین و بسیار نعمتهای لذیذ میخورند و ملائکه با ایشان
هَٰذَا مَا تُوعَدُونَ این آن چیزست که وعده داده شده اید آن لِيَوْمِ الْحِسَابِ از برای روز حساب

شنوید پس بسبب موافقت آنچه عمل کرده باشند و بعد از آن بهشتیان از روی خوشحالی و سرور بهم گویند
إِنَّ هَٰذَا بدرستی که این که می بینیم از انواع نعمتها لَرِزْقُنَا رزق ماست هر آینه روزی ما است که حضرت سلطان
ما را داده مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ و اکثر مفسران بر آنند که این کلام حق تعالی است که از روی امتنان میفرماید که
هَٰذَا این بهشت روزی ماست که بلطف محض بندگان را عطا فرموده ایم و اصلا فنا و زوالی نیست مر آن را هیچ
و بعد از ذکر احوال اهل بهشت و بعد از حال دوزخ خبر میدهد که وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ و بدرستی که طاغیان را یعنی کافران
لَشَرَّ مَآبٍ هر آینه بدی بازگشت است آن جَهَنَّمَ دوزخ است يَصْلَوْنَهَا در آیند در آن پس چه بد است
بستری که گسترانید آن فَبِئْسَ الْمِهَادُ پس بد بستری است آرامگاه ایشان وی دوزخ هَٰذَا این عذاب فَلْيَذُوقُوهُ پس باید که بچشند
اهل طغیان آن را و آن حَمِيمٌ آب گرم سوزنده چون نزدیک ایشان رسد روی ایشان بسوزاند و چون بخورند
روده ها را پاره پاره کند وَغَسَّاقٌ و چرک و ریم که از پوست و گوشت دوزخیان و برده ایشان
سیلان کند و آن را جمع کرده بر ایشان خورانند و بعضی زمهریر است که سرما در دوزخ
بسوزاند چنانکه هیزم بسوزاند جمع بر آن از کعب الاحبار روایت است که اینست دو حوضی
گرم عوض به آتش مردود که سختی عقوبت عشاق مرتبه است که اگر از آن یکقطره در مشرق
اهل مغرب از بوی آن تباه گردند و این نوع عذابست وَآخَرُ و عذابی دیگر از ایشان که
رسیدست مِنْ شَكْلِهِ از مثل عذاب مذکور أَزْوَاجٌ انواع گوناگون است یعنی عذاب اهل طغیان انواع
بود و در شدت عذاب و الم مانند دیگر بوده و آنکه یکی از دیگری آسانتر نبود و گویند آورده که چون
پیشوایان کفار را در دوزخ برند پیروان ایشان را نیز در عقب ایشان در آورده باشند دوزخ ملائکه
بدوزخ گویند که اینها گروهی اند که در عقب شما آیند پس خزنه گوید هَٰذَا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ این گروهی اند که بی رنج
در آینده که بند و در دوزخ مَعَكُمْ با شما لَا مَرْحَبًا بِهِمْ هیچ مرحبا باد ایشان را از آنچه ایشان را و درکنای زندان
فراخی و هیچ فرخ و گشادگی مباد إِنَّهُمْ صَالُو النَّارِ که ایشان در آتش در آیند عذاب را یعنی موجب آن شدند
قَالُوا برای تمامی از آنست که التزام کرده بودند اعتقادات باطله و اعمال و احوال قبیحه که موجب عذاب و نکال
و سبب اغوا و اضلال شما رسید و آن را در آن خود راندیم بِئْسَ الْقَرَارُ پس بد قرارگاهی است دوزخ و در حدیث آمده
که آتش دوزخ بر دوزخیان چنان تنگ شود چون این سر نیزه و بعد از آن زبان شعر گرا
ایشان گشوده قَالُوا رَبَّنَا گویند ای پروردگار ما مَنْ قَدَّمَ لَنَا هر که فرستاد پیش از ما این را از برای ما
هَٰذَا این عذاب یعنی بسبب آنکه ضلالت فَزِدْهُ پس بیفزای او را عَذَابًا ضِعْفًا
عذابی دو چندان فِي النَّارِ در آتش دوزخ یکی بجهت ضلالت خود و دیگری بسبب اضلال آورده اند که

صناديد قريش چون ابوجهل و وليد بن مغيره وغير آن هرگاه اهل ايمان را چون عمار و صهيب و بلال [illegible]
ايشان مردود شدند و سزاوار آتش نيران و اين هنگام كه در دوزخ نبينند و ايشان را نيابند [illegible]
ايشان مشغول شوند قالوا و گويند با يكديگر ما لنا لا نرى رجالا چيست ما را كه نمی‌بينيم مردانی را كه
كنا نعدهم بوديم در دنيا كه می‌شمرديم ايشان را من الاشرار از جمله بدكاران [illegible] از امام محمد باقر عليه السلام روايت
[illegible] كه مراد كفار از رجال در اين آيه شيعه است كه كفار هيچكدام از شيعه در آتش نبينند
و بعد از آن تفحص بسيار بكنند و اهل ايمان را نيابند سرزنش خود كنند و گويند اتخذناهم سخريا آيا فرا گرفته بوديم ايشان را
اهل سخريه يعنی چرا با ايشان استهزاء و سخريه می‌كرديم ام زاغت آيا ايشان در دوزخ اند و ميل كرده است عنهم الابصار
از ايشان چشمهای ما و ديدن ما ايشان را نمی‌شناسد [illegible]
تا حاضر نشود در ايشان كه نوميدان در دوزخ [illegible] ان ذلك بدرستی
كه آنچه گذشت از احوال دوزخيان و اقوال ايشان لحق هر آينه درست و راست تخاصم اهل النار
و نزاع كردن اهل دوزخ است با يكديگر و ماجرای ايشان و بعد از آن خطاب [illegible]
و می‌گويد قل بگو ای محمد صلی الله عليه وآله وسلم مشركان را انما انا جز اين نيست كه من منذر بيم كننده
از عذاب و ترساننده از عقاب الهی و ما من اله و نيست هيچ خدای كه پرستش را شايد الا الله مگر خدای
بحق الواحد كه يكانه است در ذات و صفات هيچ شركت قبول نكند و كثرت در وحدت او راه نيابد القهار
قهر كننده برستی بقدرت كامله و شكننده متكبران و جباران رب السموات والارض پروردگار
آسمان و زمين و ما بينهما و آنچه ميان آسمانها و زمينهاست از جن و انس و ساير حيوانات و نباتات
[illegible] العزيز غالب بر عذاب كافران كه هرگز مغلوب نشود [illegible] الغفار آمرزنده گناهان
[illegible] از عاصيان اهل ايمان قل بگو ای محمد صلی الله عليه وآله وسلم امت خود را هو آنچه مذكور شد از ثواب
عقوبت روز قيامت و احوال آخرت و آنچه می‌گويد از دعوی رسالت و بيان وحدت نبأ عظيم
خبری بزرگ است و امری عظيم انتم شما از فرط غفلت و جهالت عنه معرضون از آن روی گردانيد
تكذيب كنندگان ما كان لی نبود مرا قبل از اين زمان من علم هيچ دانشی بالملا الاعلی
بكلام گروه برتر يعنی ملائكه و آدم و ابليس كه ساكنان آسمان بودند اذ يختصمون وقتی كه گفت
و شنيد می‌كردند يعنی ملائكه [illegible] آدم [illegible] افضليت
كه انبئونی باسماء هؤلاء و ابليس بسبب امتناع سجده بقول انا خير منه [illegible]
نبوت من دليلی روشن [illegible]

[illegible] استماع آن [illegible] پس از اين معلوم شود كه آن قصه از عالم قدس بواسطه جبرئيل [illegible]
ان يوحی الی وحی كرده نمی‌شود بسوی من الا انما انا مگر بجهت آنكه خبر دهنده كه من نذير مبين
[illegible] بيم كننده‌ام آشكارا و ترساننده واضح تا شما را از ظلمت ضلالت برهاند و بنور [illegible]
[illegible] و از سرحد وادی جهالت بسر حد معرفت رسانم و بعد از اجمال اختصار بر تفصيل [illegible]
آغاز [illegible] اذ قال ربك ياد كن ای محمد كه چون گفت پروردگار تو للملائكة مر جميع [illegible]
انی خالق بدرستيكه من آفريننده‌ام بشرا آدمی را من طين از گل [illegible] فاذا سويته پس چون تمام كردم
خلقت و قامت او را و خلعت زيبا در بر او افكنم و نفخت فيه و بدمم در وی من روحی از روح خود يعنی [illegible]
روح خود بجهت تعظيم و تكريم آدم است يعنی چون بعد از تسويه آدم روح در قالب او [illegible]
[illegible] فقعوا له پس بروی در افتيد برای او ساجدين در حالتی كه سجده كنندگان
باشيد [illegible] بروی تبجيل و تكريم او پس چون قالب او ساخته شد و پرداخته [illegible]
فسجد الملائكة كلهم اجمعون پس سجده كردند فرشتگان [illegible] مر آدم عليه السلام را [illegible]
از ايشان [illegible] الا ابليس استكبر مگر ابليس كه بزرگی خود [illegible] از سجود و اطاعت [illegible]
و كان من الكافرين و بود [illegible]
ابليس از سجود [illegible] قال يا ابليس ما منعك گفت حق سبحانه و تعالی با وی كه ای ابليس چه چيز
باز داشت ترا ان تسجد از آنكه سجده كنی لما خلقت مر آن چيز را كه آفريده‌ام بيدی بدو دست خود يعنی
[illegible] خود او را آفريده‌ام بی واسطه مادر و پدر [illegible] يعنی او را بقدرت كامله [illegible]
آفريده‌ام استكبرت [illegible] خود يعنی [illegible] خود او را آفريده‌ام بی واسطه پدر و مادر [illegible]
[illegible] استحقاق [illegible] ام كنت من العالين [illegible]
[illegible] بعضی ملائكه هستند كه [illegible] ابليس [illegible]
قال گفت انا خير منه من بهترم از اين مخلوق زيرا كه خلقتنی آفريدی مرا من نار از آتش [illegible]
[illegible] لطافت و خلقته و آفريدی او را من طين از گل كه در غايت [illegible]
و هرگاه نار افضل از خاك باشد چگونه فاضل سجده مفضول كند و شكی نيست كه ابليس در اين
امر مغلطه خورده چنانچه تفصيل اين در سوره الاعراف گذشت و لهذا حق تعالی در جواب او قال
گفت فاخرج منها پس بيرون رو از بهشت فانك رجيم پس بدرستيكه تو رانده شده از
رحمت [illegible] و ان عليك لعنتی و بدرستيكه بر تست [illegible] راندن من ترا از رحمت خود

کَاذِبٌ گفتنی دروغ گوست در دعوی شفاعت اله کَفَّارٌ ناسپاس در حق منعم حقیقی چون دیگری
وحدیث اوشده است حق او دعوی کنند که میگویند ملائکه بنات الله‌اند و مسیح ابن الله و عزیر ابن الله
و میفرماید لَوْ أَرَادَ اللَّهُ اگر خواست خدا تعالی بر سبیل فرض أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا آنکه فرا گیرد فرزندی چنانکه
اهل شرک دعوی میکنند هر آینه برگزیدی لَاصْطَفَى مِمَّا يَخْلُقُ از آن چیزی که میآفریند
مَا يَشَاءُ آنچه خواستی و غیر از هیچ موجودی نیست که مخلوق اوست و لیکن چون ولد
مرظاهر جنس است و مخلوق مماثل خالق نیست پس شبهه نیست سُبْحَانَهُ پاک است و منزه از اتخاذ ولد
هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ اوست خدای یگانه الْقَهَّارُ قهر کننده و در هم شکننده جمیع جباره و ابطال کننده
تنبیه بر نفی احتیاج او شرکت میفرماید که خدای بحق آنکس است که بقدرت خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
آفرینش آسمان و زمین است بِالْحَقِّ براستی نه باطل و بازی تا که در آفرینش آنها چندین هزار
در آن تفکر کنند و لی معرفت او برسد يُكَوِّرُ اللَّيْلَ در می آورد شب را عَلَى النَّهَارِ بر روز یعنی بر
ظلمت شب نور روز را می پوشد وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ و در می آرد روز را عَلَى اللَّيْلِ بر شب یعنی
روز ظلمت شب را پنهان می سازد و یا شب را بر روز می افزاید و روز را می کاهد و روز را بر شب
می افزاید تا زور شب را کم میکند وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و رام کرد آفتاب و ماه را تا امر میکند
بفرمان او كُلٌّ يَجْرِي هریک از ایشان جاری میشود لِأَجَلٍ مُسَمًّى تا زمانی نام برده یعنی
معین شده که منتهی دور اوست در سیر هر روز یا هر گاه ماه یا هر سال یا هر وقت انقطاع
او که در روز قیامت است أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ آگاه باشید که خدای غالب است بر همه چیزها و جمیع مکونات
مغلوب اویند الْغَفَّارُ آمرزنده است با وجود شرک و معصیت قطع نعمتهای خود نمی نماید از بنی آدم
و عقوبت تعجیل نمیفرماید خَلَقَكُمْ آفرید شما را ای فرزندان آدم مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ از نفس تنها که آدم است
ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا پس آفرید از آن نفس یعنی از پهلوی چپ او از قصیری ضلع او زَوْجَهَا جفت او را
چون ایجاد ابدان و تشابه روح بر ایشان اعظم نعمت است اول بیان آن نمود و بعد از آن
کرده میفرماید وَأَنْزَلَ و فرو فرستاد … تا ماکول حیوانات باشد و بعد از آن لَكُمْ برای شما مِنَ الْأَنْعَامِ
از چهارپایان ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ هشت چیز را که هر یک جفت دیگری است یعنی نره و ماده از شتر و گاو و میش و بز
آنکه گفتیم تمامی این هشت حیوان را از بهشت بزمین فرستاد و بعد از آن
آدم میفرماید يَخْلُقُكُمْ می آفریند شما را فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ در شکمهای مادران شما خَلْقًا آفریدنی
مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ پس از آفریدنی یعنی نطفه را علقه می سازد و علقه مضغه … بعد از آن

گوشت بر او پوشانیده پس تسویه آن میکند فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ در تاریکیهای ظلمت شکم و ظلمت رحم
و ظلمت بطن ذَٰلِكُمُ اللَّهُ آنکه این فعلها میکند حضرت رَبُّكُمْ که آفریده کار شماست لَهُ الْمُلْكُ
مر او راست پادشاهی مطلق بر همه مخلوقات لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نیست معبودی مگر او فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ
پس بکجا گردانیده میشوید از راه حق که توحید است و میل بشرک میکنید با وجود این دلائل روشن
إِنْ تَكْفُرُوا اگر کافر شوید ای اهل مکه بالقرآن نعمت او بکنید فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ پس هر آینه خدای
بی نیاز است عَنْكُمْ از ایمان یا از شکرگذاری شما پس کفران و ضرر آن بشما راجع خواهد
وَلَا يَرْضَىٰ و نمی پسندد و نمیفرماید لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ مر بندگان خود را کفر نه برای ضرر رسانیدن به حق
شود بلکه نمی پسندد لحوق ضرر آنرا به بندگان وَإِنْ تَشْكُرُوا و اگر سپاس داری کنند بنعمت
ایمان و غیر آن يَرْضَهُ لَكُمْ بپسندد و از برای شما زیرا که شکرگذاری سبب مزید نعمت است
وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ و بر ندارد نفس بارکشنده و گران خود وِزْرَ أُخْرَىٰ بار گران نفس دیگر را
یعنی حق سبحانه گناه زید بر عمر نگیرد و هر آن عدو است پس هر کس مواخذه است بگناه خود ثُمَّ
إِلَىٰ رَبِّكُمْ پس بسوی پروردگار شماست مَرْجِعُكُمْ جای بازگشت شما یعنی مرجع بعد از
شماست فَيُنَبِّئُكُمْ پس خبر خواهد داد شما را بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه بودید که در دنیا میکردید إِنَّهُ
بدرستیکه او سبحانه عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ داناست بآنچه در سینهاست از اسرار و خفایا پس نگاه داشت احوال
… شده شود آورده اند که عتبه بن ربیعه ابو حذیفه بمکه گرفتار شد بخدا تعالی
ایمان آورد و ترک بت پرستی کردند بعلت … مبتلا شد مرتد و باز مشرک شدند
و مردمان را اضلال کرد حق تعالی این آیه فرستاد وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ و چون برسد آدمی را
یعنی عتبه یا ابو حذیفه را ضُرٌّ ضرری از مرض و قحطی و شدت و غیر آن از انواع محنت دَعَا رَبَّهُ
بخواند پروردگار خود را مُنِيبًا إِلَيْهِ رجوع کنان بسوی او و دست باز داشته از پرستش … بر
گشته عبادت غیر او ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ پس چون عطا فرمود حق تعالی او را نِعْمَةً مِنْهُ نعمتی از
او … صحت یا … مشغول آن نعمت شد و آن مغرور گشت نَسِيَ
فراموش کرد مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ آنچه را که میخواند بسوی رفع آن مِنْ قَبْلُ پیش از وصول
نعمت وَجَعَلَ لِلَّهِ و گردانید برای خدای أَنْدَادًا همتایان یعنی بتان را …
… لِيُضِلَّ تا گمراه کند مردمان را عَنْ سَبِيلِهِ از راه خدا که طریق اسلام است قُلْ
… این کافران جاحد را از روی تخویف تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ برخوردار باش …

وخشم و غضب من بتو الی یوم الدین تا روز جزا او دوام خلود لعنت مردود نصیحت او است که او را ند
ثابت لعنت و مضاعف بود بر وجهی که لعنت و بار رحمت آن هیچ نماند در روایت آمده که
حق تعالی خلقت او را نسم رحمت بروجهی سفیدی او را بسیاهی و نور بظلمت مبدل کرد و او را بهیچ
وجهی مقهور ساخت قال گفت ابلیس رب ای پروردگار من چون مرا از رحمت خود دور و
ملعون مطرود درگاه ساختی فانظرنی پس مهلت ده مرا یعنی تاخیر کن مرگ مرا الی یوم یبعثون
تا روزی که برانگیخته شوند مردمان قال گفت خدا تعالی در جواب او که فانک من المنظرین پس
بدرستی که از جمله مهلت داده گانی الی یوم الوقت المعلوم تا وقتی که معلوم و معین مراد از آن نفخه
اولیست که همه خلایق دران وقت شربت مرگ چشند چون ابلیس وعده مهلت شنید گفت
که فبعزتک پس سوگند بغلبت و قهاریت تو که بهر وجه که توانم لاغوینهم هر آینه گمراه کنم
اولاد آدم را اجمعین همه ایشان الا عبادک مگر بندگان تو از فرزندان او منهم المخلصین که پاک کرده شده
نفس ایشان را و پاکیزه کرده شده از شرک و عصیان که مرا بر ایشان راهی نیست که بصفت عصمت
چون انبیا و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین قال گفت خدای فالحق پس مرا راستی و راستی از من
والحق اقول و راست و درست میگویم لاملان جهنم هر آینه پر سازم دوزخ را منک از تو و
شیاطین و ممن تبعک واز انها که پیروی تو کرده باشند منهم از آدمیان اجمعین همه ایشان
میکنند بپیغمبری چون قل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم کفار مکه را ما اسئلکم علیه
رسالت و ادای وحی و هدایت بر آن من اجر هیچ مزدی یعنی مالی که بجهت آن من
وما انا و نیستم من المتکلفین از جمله تکلف کنندگان یعنی از جماعتی که آنچه در ایشان
واهلیت آن نداشته باشند از خود ظاهر کنند و شما میدانید که من هرگز دعوی چیزی
که نزد من نبود پس از سر تحقیق میگویم ان هو نیست قرآن الا ذکر مگر پندی از [illegible] او
سبحانه للعالمین جمیع آدمیان تا بدانند اینها پس در کشف آورده که مکلف سه علامت
یکی آنکه نزاع کند با کسی که از وی زبر باشد دوم آنکه فرا گیرد چیزی را که معتقد او نباشد که بآن
نرسد سیوم آنکه گوید چیزی را که نداند و بعد از آن [illegible] بکفار گوید که البته ولتعلمن
و زود باشد که بدانید نباه خبر قرآن یعنی صدق آنچه در وی است از وعد و وعید و [illegible] صدق
خبر محمد صلی الله علیه و آله و سلم بعد حین پس از هنگامی که وقت مرگ [illegible] دنیا [illegible] اسلام
که اثر روز که آن روز [illegible] است سورة الزمر مکیة [illegible] ابی بن کعب از رسول صلی الله علیه و آله و سلم

روایت کرده که هر که سوره الزمر بخواند حق تعالی او را از رحمت خود منقطع نگرداند و ثواب خایفان
و خاشعین در نامه اعمال او ثبت کنند و از امام جعفر صادق علیه السلام نقلست که هر که سوره الزمر
قرائت کند او را سایه رحمان طلب گرداند بروجهی که او را چون ببینند هیبت و سطوت او
در دل ایشان نشیند اگرچه مال و عشایر نداشته باشند و تن او را از آتش دوزخ حرام کرداند و
هزار شهر از برای او در بهشت بنا کنند و در هر شهری هزار قصر و در هر قصری صد حور بسم الله
الرحمن الرحیم تنزیل الکتاب فرو فرستادن قرآن است بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم من الله
ع
از جانب خدا تعالی العزیز که غالبست بر خلایق در جمیع احوال و متعال الحکیم دانا در همه افعال
و اقوال انا انزلنا بدرستی که فرو فرستادیم الیک الکتاب سوی تو این کتاب که قرآنست
بالحق براستی و درستی نه بباطل و کجی و بسبب اثبات حق و اظهار احکام معبود مطلق فاعبد الله
پس بپرستش کن خدا را مخلصا له الدین خالص کرده و پاکیزه کننده کیشی برای او الدین پرستش را
ظاهر خطاب متوجه بحضرت رسالت است و از روی حقیقت مراد امت یعنی ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
مر عبادت و طاعت خود را از شرک و ریا دور دار الا لله بدانید که خدا راست الدین الخالص پرستیدن
پاک از شرک یعنی سزاوار است که طاعت او خالص باشد از ریا و شرک زیرا که متفرد است و کمال
در مرتبه ربوبیت پس تهدید اهل شرک شروع کرده که والذین اتخذوا و آنانکه فرا گرفتند من دونه
بغیر از خدای اولیاء دوستان یعنی خدایانی که دوستی ایشان با اظهار حقیقت زعم معبود
بودن ایشان از ملائکه و عیسی و عزیر و اصنام و شمس و قمر و نجوم و حجر میگویند با اعتقاد باطل که
ما نعبدهم نمیپرستیم ایشان را الا لیقربونا مگر برای آنکه نزدیک گردانند ما را الی الله بسوی خدای
زلفی نزدیک کردانیدنی یعنی پرستیدن ما ایشان را از جهت آنست که شفاعت ما کنند و ما را
مقرب درگاه الهی شویم ان الله یحکم بدرستی که خدای تعالی حکم کند بحق بینهم میان ایشان
فیما هم در آن چیزی که ایشان فیه یختلفون در آن چیزی که ایشان اختلاف کنند
و ظاهر سازد و بطلان مذهب جماعتی هر یک از یهود و نصاری و مجوس و سایر مشرکان که
آن است که معبود او بحق است و غیر آن باطل پس سبحانه و تعالی حکم کند میان ایشان در روز قیامت
باظهار بطلان هر یک از معبودان ایشان و روشن است که مشرکان را براه دوزخ [illegible] ان الله
بدرستی که خدا تعالی لا یهدی راه ننماید بطریق اهل اثبات یا حکم کند با ایشان و با لطف ننماید
اظهار [illegible] کرد و توجه نکند [illegible] عقل [illegible] پس مر اوای [illegible] من هو

گمنني ان كاذب گوروغ گويست در دعوى شفاعت الهه كفّار ناسپاس در حق منعم حقيقى خود كه
وحدت اوست لسنبعلق او دعوى كنند كه مكويند ملائكه بنات الله اند و مسيح ابن الله و عزير ابن الله
و منفرمايد لو اراد الله اگر خواست خدا تعالى بر سبيل فرض ان يتخذ ولدا آنكه فراگيرد فرزندى چنانكه
اهل شرك دعوى ميكنند لاصطفى هر آئينه بر گزيدى مما يخلق از آنچه مى آفريند
ما يشاء آنچه خواستى در غير از وى هيچ موجودى نيست كه مخلوق اوست و ليكن چون ولد و والد
مناسبت و مخلوق قابل خالق نيست پس نشد سبحانه پاكست او سبحانه از اتخاذ ولد
هو الله الواحد اوست خداى يكانه القهّار قهر كننده و در هم شكننده جميع جبابره را
نميرسد تعالى او شريك منفرمايد كه خداى بحق آنكسيست كه بقدرت خلق السموات والارض
آفرينش آسمان و زمين است بالحق براستى نه باطل و بازى تا كه در آفرينش آنها چندين
در ان تفكر كنند ولى بمعرفت بار رسند يكوّر الليل در مى آورد شب را على النهار بر روز
ظلمت شب نور روز را مى پوشد و يكوّر النهار و در مى آرد روز را على الليل بر شب
روز ظلمت شب را پنهان مى سازد و بار بر روز مى افزايد و روز را مى كاهد و در وقتى از شب
بيفزايد و شب را كم ميكند و سخّر الشمس والقمر و رام كرد آفتاب و ماه را تا سير ميكنند
بفرمان او كلّ يجرى هر يك از ايشان جارى ميشود لاجل مسمّى تا زمان نام برده
معين شده كه منتهى دور اوست در سير هر روز يا هر ماه يا هر سال يا هر وقت
او كه در روز قيامت الا هو العزيز بدانيد كه خداى غالبست بر همه چيزها و بر جميع مكونات
مغلوب نشود الغفّار آمرزنده كه با وجود شرك و معصيت قطع نعمتهاى خود نمى نمايد
و بعقوبت تعجيل منفرمايد خلقكم آفريد شما را اى فرزند آدم من نفس واحدة از نفس تنها كه آدمست
ثم جعل منها پس آفريد از آن نفس يعنى از پهلوى چپ او زوجها زن او را
چون ايجاد ابدان و اضافه روح در آن اعظم نعمتست اول بيان آن نموده بعد از آن ذكر
كرده منفرمايد وانزل و فرو فرستاد آنچه تا ما كول حيوانات باشد و بعد از آن آفريد لكم براى
از چهار پايان ثمانية ازواج هشت جفت نر و ماده يعنى نر و ماده از شتر و گاو و گوسفند و بز
آنست كه حق تعالى اين چهارپا را از بهشت بزمين فرستاد و بعد از آن بيان نمود
آدم منفرمايد يخلقكم مى آفريند شما را فى بطون امهاتكم در شكمهاى مادران شما خلقا
خلق پس آفريده يعنى نطفه را علقه مى سازد و علقه مضغه ليس الى آخره تا بعد از آن

گوشت بر وى پوشانيده پس ديده آن ميكنيد فى ظلمات ثلث در تاريكيها كه ظلمت مشيمه و ظلمت رحم
و ظلمت بطن ذلكم الله آنكه اين فعلها ميكند حضرت ربّكم كه آفريده كار شماست له الملك
مر او راست پادشاهى مطلق بر همه مخلوقات لا اله الا هو نيست معبودى بجز او فانى تصرفون
پس بكجا گردانيده ميشويد از راه حق كه توحيدست و ميل بشرك ميكنيد با وجود اين دلائل روشن
ان تكفروا اگر كافر شويد اى اهل مكه بالقرآن نعمت او ميكنيد فان الله غنى پس بدرستيكه خداى
بى نيازست عنكم از ايمان و از شكر گذارى شما پس كفر آن ضرر آن بشما راجع خواهد شد
ولا يرضى و نمى پسندد و منفرمايد لعباده الكفر مر بندگان خود را كفر به براى ضرر ايشان لاحق
شود بلكه نمى پسندد بجهت ضرر آن به بنده و ان تشكروا و اگر سپاس دارى كنيد نعمت
او را يمان و غير آن يرضه لكم بپسندد آن از براى شما زيرا كه شكر گذارى سبب مزيد نعمت
ولا تزر وازرة و بر ندارد بردارنده كه حمل اثم كرده از كران خود را وزر اخرى بار گران نفس ديگر را
يعنى حق سبحانه هيچكس را بگناه ديگرى نگيرد و حكم آن عدالت پس هر كس مواخذه بگناه خود
الى ربّكم پس بسوى پروردگار شماست مرجعكم جاى باز گشت شما يعنى مرجع همه بعد از مرگ
شماست فينبئكم پس خبر خواهد داد شما را بما كنتم تعملون بآنچه بوديد كه در دنيا ميكرديد انه
بدرستيكه او سبحانه عليم بذات الصدور داناست بآنچه در سينهاست از اسرار خفيه پس حكم با حوال شما
الوهيت و تشبيه نمود آورده اند كه عتبه بن ربيع با ابو حذيفه بمكه گرفتار شد بحكم خداى تعالى
ابابت كرده بترك بت پرستى كردند بعليت نعمت مبدل شد و مرتد و باز مشرك گشتند
و مردمان را اضلال كردند حق تعالى اين آيه فرستاد و اذا مسّ الانسان و چون برسد آدمى را
يعنى عتبه يا ابو حذيفه را ضرّ ضررى از مرض و قحط و شدت و غير آن از انواع محنت دعا ربّه
بخواند پروردگار خود را منيبا اليه در حالتى كه باز گشت نمايد بسوى او و استغاثه نمايد در كاه او ترك
گيرد عبادت غير او ثم اذا خوّله پس چون عطا فرمود حق تعالى او را نعمة منه نعمتى از
او يعنى محنت را بنعمت مبدل نمود و با نعمت مشغول آن نعمت شده آن مغرور گشت نسى
فراموش كرد ما كان يدعوا اليه آنچه را كه ميخواند بسوى رفع آن من قبل پيش از وصول
نعمت و جعل لله و گردانيد براى خداى اندادا همتايان يعنى بتان را انباز گرفت براى
دروغ گفتن ليضلّ تا گمراه كرداند مردمان را عن سبيله از راه خدا كه طريق اسلامست قل
بگو اى محمد صلى الله عليه و آله و سلم اين كافران جاحد را از روى تخويف تمتع برخوردار شو

تا کرمیدن خود قَلِیلاً در زمان اندک که دنیاست چه آن در جنب آخرت در نهایت قلت است
درین زمان حقیر ممتنع شوی و نعمت دنیا که عنقریب به زوال خواهد یافت و بعد از آن إِنَّکَ در حقیقت
تو مِنْ أَصْحٰابِ النّٰارِ از جمله یاران نیران و دوزخ خواهی بود و از اهل سعیر و عذاب الیم پس اما
این کافران بهتر است أَمَّنْ هُوَ یا کسی که او قٰانِتٌ السناده و طاعت کننده است در ساعات موت
و با مصر السناده بوظائف عبادت او آنٰاءَ اللَّیْلِ در ساعتهای شب و از امام محمد باقر علیه السلام
منقول است که مراد ازین تهجد است که در نماز شب قنوت خواهد سٰاجِداً در حالتی که سجده کننده است
مر خدا را وَقٰائِماً و قیام نماینده یعنی در نماز سجده کننده و گاهی بقیام مشغول یَحْذَرُ الْآخِرَةَ
ترسنده از عذاب آن سرای وَیَرْجُوا و امید دارد رَحْمَةَ رَبِّهِ بخشش آفریدگار یعنی با وجود کثرت
طاعات و عبادات متردد است میان خوف و رجا و هیچ کدام بر دیگری ترجیح نمی نهد خبر آمده
آن که اگر خوف مؤمن با رجای او وزن کنند هر دو مساوی یکدیگر باشند و هیچ کدام بر دیگری
ترجیح نیابد چه رجحان رجا منشاء ایمنی از عذاب است و ترجیح خوف ناامیدی از رحمت و هر دو
مذموم اند نزد حضرت عزت قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم از روی توبیخ و انکار هَلْ یَسْتَوِی
آیا برابر باشند الَّذِینَ یَعْلَمُونَ آنانکه میدانند دلایل توحید را و نبوت و التقوی و الَّذِینَ
لٰا یَعْلَمُونَ و آنانکه علم ندارند بحکمتهای او و از جهل و ارتکاب معاصی بکفر انعام میکنند إِنَّمٰا یَتَذَکَّرُ
جز این نیست که پند پذیر میشوند ازین آیه و دلایل و نصایح او أُولُوا الْأَلْبٰابِ خداوندان عقول خالص از
شوب فاسد از حضرت امام صادق علیه السلام مرویست که الذین یعلمون ایشان ما ایم و
اولوا الالباب دوستان و شیعیان مااند پس مائیم که مجامع علم و دانش و محل ایم و دشمنان ما اهل
ندامت و جهالت سلوک نموده در راه ضلالت و مخالفت بوده و شیعیان ما اند که بقول صادق
حق را از باطل تمیز کرده مهتدی شده اند و متمسک بطریق مستقیم و صراط قویم گشته اند در خبر
که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با آخوند در کوچه کوفه گذشت بدر سرای رسید که این
آیه که امن هو قانت آناء اللیل ساجدا و قائما یحذر الآخرة و یرجو رحمة ربه میخواند کفت من
توقف کردم امیر المؤمنین بگذشت و چون باره برفت بازگشت پس گفت ای نعم حال
السناده گفتم یا امیر آواز فریق گوشش من رسید گفت ای قنبر خواب کردن ازین به تشنیع است
از عبادت شریرین ازین تعجب کردم و دران سرای نشان کردم و بگذشتم و روز دیگر انکار گفتم
سرای منافقی بود گفتم یا امیر المؤمنین توجه داشت که آن آواز منافق است فرمود که ای قنبر

شناسید و عالم را بجز این علوم اسرار بماند و بعد از آن خطاب بحضرت رسالت پناه کرده
میفرماید که قُلْ بگو ای محمد باهل ایمان که حق سبحانه میفرماید یٰا عِبٰادِ الَّذِینَ آمَنُوا ای بندگان
که گرویده اید بوحدانیت من و به نبوت من تصدیق کرده اند اتَّقُوا رَبَّکُمْ بترسید از پروردگار
لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا مر آنانکه کردند اندر کردارهای نیکو فِی هٰذِهِ الدُّنْیٰا حَسَنَةٌ درین جهان
بوده بغیر از خود و از دادن صفات درجه بلند و به مثوبت نیکوست در آخرت و بعد از آن
بجنه سالعه و دار الکتاب طاعات میفرماید وَأَرْضُ اللّٰهِ وٰاسِعَةٌ و زمین خدا و وسعت یعنی اگر میسر نشد
که در موطن خود باعمال حسنه ارتکاب نمایند و لطایف عبادت مشغول شوند و اظهار شعار
اسلام کنند و باید که از انجا مهاجرت کنند و بجود و اسلام رسانند و بفراغت تمام
مشغول عبادت خدا شوند چون از وطن خود کندن و بسلاد غریب رفتن مشقت عظیم است
از درجه جهت بعد از ان تسلی ایشان داده میفرماید إِنَّمٰا یُوَفَّی الصّٰابِرُونَ جز این نیست که تمام و کامل
داده میشوند صبرکنندگان بر مهاجرت و مفارقت گرفت و ملت أَجْرَهُمْ مزد ایشان
بِغَیْرِ حِسٰابٍ بیشمار یعنی از بسیاری ثواب ممکن نباشد شماره آن کنند شیخ ابن بابویه
آورده است که با امیر المؤمنین علیه السلام بعبادت امام حسن و امام حسین علیهم السلام رفتیم امیر المؤمنین
علیه السلام فرمود که مرا آنان نشانید چون او را از نشانید نفرمود شنیدم از رسول خدا صلی الله
علیه و آله و سلم که میگفت ای پسران بدرستیکه در بهشت درختیست که آن را شجره البلوی خوانند
و از میوه آن اهل بلا را که خنده و نصب کنند از برای ایشان ترازوی اعمال را نشر کنند و نه ایشان
دیوان اعمال بلکه مزد صبر را حساب بر ایشان مرتان سازند و بعد از ان این آیت را
تلاوت فرمود انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب و عیاشی باسناد خود از امام جعفر
صادق علیه السلام همین را از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند و در خبر آمده
فرمود که روز قیامت نصب ترازوی اعمال کنند بر اهل نماز و صدقه و حج پس حق تعالی اعمال
ایشان تمام و کمال ایشان دهند از برای ملاکان حساب هیچ میزان نصب نکنند بلکه بی
بر ایشان بحساب فرو ریزد و کار ایشان بدرجه رسد که اهل عافیت در دنیا با اهل فاقه
مشتاق شوند باشند تمنا کنند کاشکی بدنهای ایشان در دنیا بمقراض پاره پاره کرده بودندی
تا اجر اهل بلا در مرتبه در جه سلوک یافتندی در خبرست که در دنیا غازیان که شربت شهادت
چشیده چون در بهشت رسند گویند بار خدایا فرزندان را یتیم کردیم و زنان را بیوه و جان خود را

فدا کردید جز ایشان پس از ما به بهشت رسید خطاب آمد که ایشان در دنیا بر محمد
صلی الله علیه و آله و سلم و شما در جمیع عمر بکار و رنج کفار شهادت ایشان در روزی صد بار رنج
ملا کشته می شدند و مرتبه شهادت ایشان نمیرسید آورده اند که کفار مکه حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و سلم گفتند که ترا چه بر این داشت که دعوت کنی بکیشی که مخالف دین پدران است چرا
اقتدا باشراف قوم خود نمیکنی و عبادت اصنام سبل نمیکنی تا از محنت رهائی آمد که قل بگو ای محمد صلی الله
علیه و آله و سلم مشرکان مکه را انی امرت بدرستی که من امر کرده شده ام ان اعبد الله آنکه پرستش
نمایم خدا را بحق مخلصا له الدین در حالتی که پاک کننده باشم برای او دین از لوث شرک
تا آنکه موحد باشم و معرف توحید و امرت و فرموده شده ام باخلاص مذکور لان اکون بجهت آنکه باشم
اول المسلمین اول گردن نهادن یعنی مقدم ایشان در دنیا و آخرت زیرا که سبق ایشان در اسلام
دعوت میکنیم قل بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم مر کفار که در صدد آنند که ترا بکیش خود دعوت کنند انی
اخاف بدرستی که من میترسم ان عصیت ربی اگر نافرمانی کنم پروردگار خود را بآن وجه که طریق توحید …
و دین را اختیار کنم عذاب یوم عظیم عذاب روزی که بزرگ است یعنی قیامت قل بگو ای محمد صلی الله
علیه و آله و سلم مر این مشرکان را که الله اعبد خدای بحق را می پرستم و بس مخلصا له دینی در حالتی که پاک
کننده ام دین خود را از شرک و طاعت خود را از ریا فاعبدوا پس بپرستید ای مشرکان ما شئتم
من دونه آنچه خواهید بجز از خدای از بتان و غیر آن این آیه به آیه السیف منسوخ است مشرکان را بعد از
شنیدن این کلام و توعید شدن ایشان از جمیع … ایشان گفتند ای محمد صلی الله علیه و آله
زیان کردی که کیش ما را اختیار نکردی و مذهب تازه را اختیار کردی آیه آمد که قل بگو ای حبیب صلی الله
علیه و آله و سلم با اهل شرک که ان الخاسرین بدرستی که زیان کاران الذین خسروا آنانند که زیان کردند
انفسهم در نفس خود و اهلیهم و در کسان خود یوم القیمة روز قیامت … نفس خود … مردم
اهل خود … … در طبقات دوزخ ساکن شدند و اهل
خود که ایمان آورده باشند در بهشت باشند و … از نفس خود منقطع شدند و اهل
… ایشان رسید … الا ذلک … که آن …
هو الخسران المبین و این زیان … … لهم
… من فوقهم ظلل من النار از زبر ایشان سایه های از آتش و من تحتهم ظلل … از زیر
ایشان سایه های … که زیر ایشان باشند …

دوزخ خواهد بود زیر و بالای ایشان که مر ایشان راست طبقهای آتش و زیر ایشان که زیر ایشان
فرشهای گسترده از آتش سوزان از زیر ایشان ذلک آن فطاعذاب و وصف کرده شده
یخوف الله به میترساند خدا بدان عباده بندگان خود را بجهت رحمت و اسعه خود در شان
ایشان و با پرهیزد از آن آتش و با ابرار قیام نمایید یا عباد ای بندگان من …
… فاتقون پس بترسید از من آورده اند که در زمان جاهلیت زید بن عمرو
و سلمان فارسی و ابوذر غفاری بزبان بکلمه طیب لا اله الا الله گشودند و باعتقاد تمام بوحدت
الهی اعتراف کرده اند و از کیش آبای خود بیزاری نموده حق تعالی در شان ایشان این آیت فرستاد
والذین اجتنبوا الطاغوت و مر آنانکه اجتناب کردند از شیطان که در غایت طغیان …
و سایر شیاطین که مضلات دین اند یعنی دور شدن ان یعبدوها از آنکه پرستیدند آنها
عبادت آنها کنند باز گشتند بسوی خداوند از سر یقین و رمی دل بجانب طاعت … وانابوا
الی الله مر ایشان راست مژده ثواب ایشان را در حین حیات بزبان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
… و وفات به بشارت فرشتگان و ما بعد از ممات بخطاب الهی جل جلاله …
… که محفوظ شده اند از عبادت … لهم البشری مر ایشان راست مژده
… فبشر عباد الذین پس مژده ده بندگان را آنانکه یستمعون القول می شنوند گفتار
… فیتبعون احسنه پس پیروی میکنند نیکوتر آنرا یعنی عمل میکنند بآن … اقرب بحق و اولی است
… که اتباع قول میکنند که احسن الخیر است که مامور به … از طاعات و عبادات
و … …
… روزه داشتن و … سجده کردن … مخالفت کردن …
… بهترین کلام … احسن این را اختیار کنند …
… عفو کنند بر قصاص که افضل است لقوله تعالی و ان تعفوا اقرب للتقوی …
… که افضل است از صدقه علانیه و ان تخفوها و تؤتوها الفقراء فهو خیر لکم …
… اختیار … اولئک الذین هدیهم الله آن گروه که ایشان
… خدای ایشان را … و اولئک هم
… طریق صواب … واولئک هم
اولوا الالباب … خداوندان عقول صافیه از شائبه اوهام فاسده …

بالملکه که از تسویلات شیطان بکرد و وی بس رسول الله صلی الله علیه و آله میفرماید أفمن حق علیه کلمة العذاب
آیا پس آنکس را که واجب شد بر وی سخن وعید که متضمن است و عذاب الیم یعنی قول لاملأن جهنم تا آخر
وعدت بمؤلا رشد اهل النار چون کسی که مستوجب جنان و سزاوار خلعت است یعنی محکم کرده حق
عقوبت هرگز مثل کسی باشد که سزاوار جنت است أفأنت تنقذ من فی النار آیا تو ای محمد صلی الله علیه
و آله و سلم رهاننده آن کسی که در دوزخ باشد یعنی شخصی که بوسیله ادخال ایمان در قلوب او و [illegible]
از عذاب برهانی پس عدم قبول ارباب نفس ایشانست بر تو حرجی لازم نمی آید چه بر تو همین
تبلیغ است و پس از ابن عباس مرویست که این آیه در شان ابولهب است و [illegible] در شان عبدالله
از ذکر وعید در بیان وعده میفرماید لکن الذین اتقوا ربهم لیکن آنکه بپرهیزند از عذاب پروردگار
خود بوسیله ایمان و بسبب طاعت لهم غرف مر ایشان راست در بهشت غرفها غرفهای دیگر بلند من
فوقها از زبر آن غرف مبنیة غرفها بلند بنا کرده شده و مستحکم کرده [illegible] و منازلی که زیر آن
کسنده تجری میرود من تحتها الانهار میرود از زیر آن غرفها جویهای بهشت و وعده داده [illegible]
این غرفه وانها با اهل ایمان وعد الله وعده دادن خدا یعنی وعده حق تعالی ایشان لا یخلف الله
المیعاد خلاف نمیکند خدای وعده خود را پس البته محقق الوقوع باشد و تخلف آن از [illegible] محال
ابو سعید خدری از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که چون اهل بهشت [illegible]
بالای سر خود غرفها بینند که بعد مسافت آن میان آسمان و زمین باشد و اهل آن [illegible]
درخشنده گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این منازل انبیاست فرمود که اهل درجات آن [illegible]
امت باشند و بعد از ذکر وعد مردمان به توحید در بیان دلایل وحدت میفرماید که الم تر ان الله آیا
نمی بینی خطاب بحضرت است و مراد جمیع مکلفین و استفهام برای تقریر است یعنی البته میبینی انزل
آنکه فرو فرستاد من السماء از آسمان ماء آبی یعنی آب باران فسلکه پس در آورد آن
آب از آسمان را از ابر ینابیع فی الارض در چشمها و کاریزها جاری که در زمین است ثم یخرج به
پس بیرون آورد از آن آب زرعا کشت زار مختلفا الوانه گوناگون رنگهای او از سرخ
و با سفید و زرد و سبز و گویند مراد بالوان اصناف و اجناس مختلفه است چون گندم و جو و برنج
و لکه و غیر آن ثم یهیج پس خشک شود آن زرع بعد از نضارت پس بینی آنرا فتراه مصفرا زرد
شده پس از طراوت و تازگی آن ثم یجعله پس میگرداند خدای حطاما ریزه ریزه و درهم
شکسته ان فی ذلک بدرستی که در این حال اخراج زرع مختلفه الوان و تقلبات [illegible] احوال بجالی

لذکری هر آینه یاد کردنست لاولی الالباب مر خداوندان عقول سلیمه را که در آن تفکر نمایند
و عارف شوند بصانع محدث و قدرت او و [illegible] تشبیه نمایند احوال دنیا را با آن
زرع تر و تازه و بر اعتماد کنند بصورت و منفعتی بود آن بزوال مبدل گردد و زوال پذیرد چون آنها که
می شنوند عبرت [illegible] در آن تفکر نکنند یا عارف شوند بوجود صانع از این جهت میفرماید
ع أفمن شرح الله آیا آنکسی که گشاده است خدای تعالی صدره سینه او را فراخ کرده در دل او للاسلام
برای قبول اسلام و بوسیله استعمال قوت عقلیه و دلایل منیره را در حجج واضحه و بواسطه استعداد و نظر در
الطاف نامیه همچو کسی است که سینه او شکسته از قبول حق بجهت اصرار و عناد و انکار و عدم
[illegible] دلایل در معجزات که موجب معرفت پروردگار و صدق [illegible] محتاج خلاصه معنی
که آنکس که خدای تعالی شرح شود قبول ایمان همچو کسی باشد که بجهت عدم استعداد و نظر الطاف
[illegible] او را و مضیق [illegible] میان آن هر دو بعد المشرقین است فهو علی آنکس
که سینه او واسع است برای قبول ایمان نور من ربه بر روشنی معرفت [illegible] وحدت
یقین و بصیرت از پروردگار خود و ابن مسعود روایت کند که روزی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله و سلم این آیت را فرمود من گفتم یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم انشراح صدر چه
[illegible] که نور معرفت الهی است در دل بنده مومن بر وجهی که او را روشن و فراخ گرداند
گفتم یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علامات آن چیست فرمود که بنده همه او را بکلیه مشغول سازد [illegible]
[illegible] که آیه در شان [illegible] حضرت امیر المومنین صلوات الله علیهم اجمعین است و عمار یاسر [illegible]
اهل معرفت و یقین آنحضرت که قائل این قول گشته لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا [illegible]
ابولهب و فرزندان او و جمعی که توابع ایشان بعید میفرمود فویل للقاسیة پس وای
و رنج [illegible] باشد عذاب و رنج قلوبهم در جاهایی است که [illegible] دلهای ایشان من
ذکر الله از جهت یاد کردن خدای که کلمه توحید است یعنی هرگاه که نزد ایشان یاد کنند توحید
بسبب آن زیاده میگردد و قساوت [illegible] دلهای ایشان کقوله تعالی فزادهم رجسا الی رجسهم
اولئک آن گروه سنگدل فی ضلال مبین در گمراهی آشکارا [illegible] بر وجهی که ضلالت
ایشان [illegible] و ابو سعید خدری از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
روایت کرده که طاعت از [illegible] من [illegible]
ارباب قلوب قاسیه حاجت میکنند که حق تعالی [illegible] ایشان مذکور ساخته [illegible]

از آنحضرت مرویست که خدای تعالی دوست دارد هر دلی که ترسنده باشد و همچنین مهربان باشد و مارا
بخیر تعلیم نماید و بدعوت خدا دعوت نماید و دشمن دارد هر دلی را که غافل باشد و لاغی [illegible]
نماید و هر شب در خواب بگذراند و ذکر خدای نکند که روزی اصحاب بخاطر عزت مآب عرض کردند که
ملال بسیار و کلال بیشمار بما طاری شده و خواهش ما آنست که بگفتار غم زدا بخشی ادای [illegible]
[illegible] مبدل گردد و رنگ و کدورت از صفحهٔ خاطر ما زدوده گردد آیت آمد **اللّٰه نزّل** خدای فرو
فرستاد **احسن الحدیث** نکوترین سخنی **کتاباً متشابهاً** آن کتابیست مانند یکدیگر یعنی بعضی از آن
مشابه بعضیست در هر که لفظ و نظم و بلاغت و اسلوب و دلالت بر وجوه اعجاز حضرت [illegible]
آن بر منافع دینی و اخروی و بعضی از آن مصداق و دیگر بعضی در آن تناقض و اختلاف نیست **مثانی**
مثلی و مکررات یعنی مشتملست بر تکرار نقیض اوامر و نواهی و وعده و وعید و مواعظ و نصایح
که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم جابجا مرتبه موعظه و نصایح اصحاب تکرار می‌نمود [illegible]
تا آن در قلوب ایشان مرکوز شود و در صدور ایشان مغروس گردد و دیگر از صفات قرآن
تقشعر منه میلرزد از وی یعنی بجهت خوف و وعیدی که در وی است بسیار بعضی میگردد
جلود الذین یخشون ربهم پوستهای آنانکه میترسند از عقاب پروردگار خود **ثم تلین** پس آرام
و آرام میگردد **جلودهم و قلوبهم** پوستها و دلهای ایشان **الی ذکر الله** بسوی یاد کردن خدای
چون آیات رحمت و مغفرت را می‌شنوند دلهای ایشان نرم میشود و آن خشیت
که بسبب آیات وعید طاری شده و از ایشان زایل گردد و از ابن عباس بن عبد المطلب [illegible] که
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که هرگاه پوست بنده مؤمن از ترس خدا لرزان شود گناهان او
شود و [illegible] برگها از درخت ریزد [illegible] اسلم از ابی بن کعب نقل کرده که روزی نزد رسول صلی الله
علیه و آله و سلم رفتم او بقرآن خواندن مشغول بود در اثنای آن ساعتی رفت و آمد فرمود
[illegible] دعا کردن را [illegible] را باجابت مقرون خواهد شد [illegible]
عقوبت [illegible] عبد العاص [illegible] گفت از اسماء بنت ابی پرسیدم که اصحاب رسول صلی الله
علیه و آله و سلم [illegible] در استماع قرآن چگونه بودند گفت چنانکه حق تعالی وصف ایشان کرده که
چشمهای گریان و اعضاهای لرزان گفتم اکنون پیدا شده اند که چون قرآن می‌شنوند
بیهوش میشوند و فریاد میکنند گفت اعوذ بالله من الشیطان الرجیم از عمل ابلیس [illegible] **ذلک**
این کتاب بزرگوار که موصوفست بصفات مذکوره **هدی الله** راه نمودن [illegible]

مطلق را از خدای **یهدی به** راه مینماید بوی یعنی بتوفیق ایمان میدهد و آن اهل جنت
بسبب ایمان آن **من یشاء** هر که را خواهد از کسانی که تامل کنند در ادله و منصف گردند و حجج
بپذیرند آن توفیق طاعت میدهد و آن اهل جنت است **ومن یضلل الله** و هر که را گمراه سازد یعنی فرو گذارد
او بسبب جحود و عناد او با وجود ظهور دلائل بر صدق آیات و وعید **فما له من هاد**
پس نیست مر او را هیچ راه نماینده که او را از ضلالت بنجات رساند و مراد کفارند که بسبب انکار
و اهمال التفات در ادله توحید و آیات وعید میکنند پس بر سبیل تهدید میفرماید **افمن یتقی** آیا
آنکسی که پرهیزد **بوجهه** بروی خود **سوء العذاب** از بدی عذاب و شدت عقاب که [illegible]
یعنی روی خود را سپر آتش سازد **یوم القیامة** در روز رستخیز بجهت آنکه دست و پای او زنجیر
[illegible] باشد و ممکن نباشد که او را از خود دفع کند و عطا گفته که مراد کسی است که او را سرنگون
در آتش اندازند پس اول عضوی که او مس کند آتش باشد روی او باشد [illegible]
[illegible] **وقیل** و گفته شود یعنی خازنان دوزخ گویند **للظالمین**
ستمکاران را از کفره و فجره **ذوقوا ما کنتم تکسبون** بچشید جزای آنچه که بودید که میکردید از
تکذیب پیغمبر و بعث و نشور و بعد ازین مبالغه در تهدید کفار میکنند که **کذب الذین من قبلهم**
تکذیب کردند آنانکه بودند پیش از کفار پیغمبران خود را **فاتیهم العذاب من حیث لا یشعرون** پس آمد بایشان
عذاب الهی از جائی که شعور نمی‌داشتند یعنی وقوع آن در خاطر ایشان نمیگذشت که
[illegible] بغتة و فجاءت عذاب بر ایشان نازل شد بر طریق نجات **فاذاقهم الله** پس
بچشانید ایشان را خدای **الخزی** خواری و رسوائی **فی الحیوة الدنیا** در زندگانی دنیا مانند مسخ و قتل
و خسف **ولعذاب الآخرة** و هر آینه عذاب سرای دیگر یعنی عقوبتی که مر ایشان را آماده
اکبر بزرگترست از عذاب دنیا بجهت شدت و دوام آن **لو کانوا یعلمون** اگر دانستندی که آن
یعنی اگر اهل علم اندی هر آینه عالم خواهند بود بآن و عبرت خواهند گرفت از آن **ولقد ضربنا**
و بدرستیکه بیان کردیم **للناس** برای آدمیان **فی هذا القرآن** در این کتاب که قرآنست **من کل مثل**
از هر مثلی که محتاج الیه مردمانست در امر دین و از امم ماضیه یعنی در قرآن امم ماضیه را بیان
کردیم **لعلهم یتذکرون** شاید که ایشان پند پذیرند از آن یعنی در آن تامل نموده عبرت گیرند
از آن **قرآناً عربیاً** در حالتی که آن قرآنست بلغت عرب **غیر ذی عوج** [illegible] خداوند کجی
یعنی منحرف از حق بلکه طریق مستقیم است که موصلست بحق یعنی هیچ خلافی و تناقض و خلل

در معاملهٔ آن نیست هیچ شکی نیست در حقیقت آن رسول از انزل رسالت لعلهم یتقون تا
که بپرهیزند از کفر و انواع عصیان بسبب تأمل و تفکر در معانی از برای عبادت اصنام و اهل توحید
مثل میزند و میگوید که ضرب الله مثلا بیان کرد خدا اتقی مثلی را برای مشرکان و موحدان رجلا
فیه شرکاء یعنی مردی را که در و انبازان باشند یعنی بنده باشد که چندین خواجه در وی شریک
باشند و رجلا سلما و مردی باز رسته و مسلم شده و از انبازان لرجل برای مردی یعنی بنده که
مخصوص مولی باشد و او را احتیاج مقاصد مردم خوشنود تواند هل یستویان آیا مساوی باشند این
دو بنده از روی سبعیت در وصف یعنی البته باشند یکدیگر باشند چه بسبب تنازع مالکان
مضطر و عاجز باشد و نتواند که بنوعی کند که در خدمتکاری همه از و راضی باشند و دیگری از مخالفه
شریکان سالم بود و بجهة یکی خدمتکاری بود لیکن از خشنود باشد یعنی همچنانکه مشرک با بسیار
جان شرک دل او منصرف است بخدمتکاری هر یک از ایشان و متحیر گشته نمیداند که خدمت
کدام قیام نماید و بچه نوع همه را خشنود سازد و بر کدام اهتمام کند نیز نوع عبودیت بجهة او از
برای آلهه مختلفه متفرق و ان شده نمیداند که کدام از ایشان در ربوبیت اعتماد نماید و از دیگری
مقصود کند چنانکه بنده مملوک یک کس باشد بوجه تمام و وجه ما لا کلام کرد خدمتکاری بر بیان بسته
بچیزی که رضای مولای اوست قیام مینماید و از آنچه که بسبب کراهت اوست اینجا دور مانده و بجهة
این مراد او حاصل کند همچنان موحد بالکلیه من الوجوه روی توجه بجانب معبود حق آورده در عبادت
و استقبال نموده و از غیر او منقطع شده چیزی که بسبب خوشنودی معبود اوست اشتغال
میکند و آنچه منشأ سخطات است احتراز میکند و بوسطه این اتقاء و اطاعت نعمت عاجل و آجل
و ابو الحسن سنکانی باسناد خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کند که آنحضرت فرمود که الا کل
الرجل السلیم رسول الله من آنم که باخلاص تمام خدمتکاری حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و سلم اقدام نمایم عیاشی باسناد خود از ابی خالد روایت کرده که امام محمد باقر علیه السلام فرمود
الرجل السلیم للرجل علی حقا و شیعه آن مردی که خالص است در عبودیت الکی خود و خدمت
بحضرت غیری مثبت امیر المؤمنین و شیعیان اوست و چون این ضرب المثل بسبب
بابهام که عظیم نعمت از جهة مبغولنا الحمد لله بل اکثرهم لا یعلمون همه ستایش
خدا است بر این مثل که بسبب آن شما را از ظلمت شرک دور داده بنور توحید
استحقاق حمد مخصوص خدا است که در رضای مشرکان و غیر او ... بالالهیت و یکتائی علی الاطلاق

متشاکسون که مخالفت کننده باشند باهم
بجهة بدخویی و باهم نسازند و در گرفتن آن بنده
پس هر یکی او را بکاری فرماید و او نکار تمام نکرده
شریکی دیگر با و رجوع کند و او همچنین امر ایام
نتواند رسانید و بجهة این راضی نباشند

نمیدانند

نمیدانند حقیقت این معنی را الحمد لله فرط غیر را که شریک او میسازند آورده اند که کفار مکه میگفتند
که انتظار میکشیم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بمیرد و ما از محنت او خلاص شویم آیه آمد انک میت
بدرستی که تو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم مرده خواهی شد وانهم و بدرستی که مشرکان میتون مرده اند
ثم انکم پس از موت بدرستی که شما ای مؤمنان و کافران یوم القیامة در روز رستخیز عند ربکم
نزد پروردگار خود تختصمون خصومت کننده و ادامه بین تو حجت آورده بر ایشان و من رسانیدم تبلیغ
نمودم و شما را براه راست دعوت کردم و شما طریق عناد و لجاج پیش گرفته و تکذیب من کردید و بر انتظار
باطل اعتقاد آورده اند و گویند الطاف رو ساو پیشوایان خود کردیم و حجت ایشان بر آن جواب نمودیم
ابو سعید خدری گفت که ... ضعف و صفین در یافتیم که خصومت در میان ما نیز باشد و ما نیز
بر است که این آیه در شان اهل ... فمن اظلم پس کیست ستمکارتر ممن کذب از کسی که دروغ گفت علی الله
بر خدا یعنی او را شریک و ولد و زن نسبت داد و کذب بالصدق و تکذیب نمود سخن راست یعنی توحید
و قرآن اذ جاءه در وقتی که آمد بدو بی آنکه تأمل و تفکر نماید و رای آن الیس آیا نیست استفهام برای
تقریر است یعنی البته هست فی جهنم در دوزخ مثوی للکافرین مکان و مقام مر کافران و منکران بجهة
جزای عقیده فاسده یعنی سخن مخر انانت که افترا کرده بر خدا و دروغ و نسبت توحید و قرآن را
بافتراق کاذب است ... والذی جاء بالصدق و آنکسی که آمد بسخن راست و صدق به و تصدیق
یعنی سایر مؤمنان با آن اولئک هم المتقون آن گروه ایشان اند پرهیزکاران از غیر ایشان
آوار جبرئیل است که قرآن را از جانب حضرت عزت آورده به ثانی حضرت رسالت است صلی الله
علیه و آله و سلم که تصدیق با آن نموده و تبلیغ فرموده و گویند و جاء بالصدق انبیا اند و صدق انهم
اتباع ان و حافظ ابو نعیم از ابن عباس و مجاهد از ائمه هدی علیه السلام روایت کرده اند که جاء
بالصدق محمد است صلی الله علیه و آله و سلم و صدق به علی ابن ابی طالب علیه السلام و در خبر است که شب معراج
چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم باسمان بوده ملکوت السموات برو عرض کرده خطاب رسید
او که تر قوم خود را آنچه مشاهده کردی خبر ده گفت هذا ابا قوم مر التصدیق نخواهند کرد از جانب
حضرت عزت خطاب آمد تصدیقک علی و هو الصدیق الاکبر علی ابن ابی طالب تصدیق تو خواهد کرد
و او صدیق اکبر است از موافق و مخالف نقلست که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده صدیقون
ثلثه حزقیل مؤمن آل فرعون و حبیب نجار و صدیق اکبر الیس علی ابن ابی طالب علیه السلام
مرویست که در جواب صلی الله علیه و آله و سلم جمعی را الفرا و استناد و امیر المؤمنین علیه السلام

اجر کرد و بعد ازان فرمود که گفت که فضیلت پسر عم از قرآن بگو تا بدانم پس [illegible]
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من بگویم فرمود بگو عمار گفت قال الله تعالی والذی جاء بالصدق
وصدق به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود راست گفتی عمار گفت قال الله تعالی الا من
حسان روایت کرده که در وقت اسلام نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رفتم و گفتم یا محمد صلی الله
علیه و آله و سلم چه میگوئی فرمود میگویم لا اله الا الله و انا رسول الله خدا یکیست و من فرستاده ام
گفتم من تصدیق علی به آنکه تصدیق میکند بر مقول فرموده صبی و امروزی کودکی و زنی یعنی علی و خدیجه
و از انجاست که آنحضرت فرمود که هفت سال فرشتگان بر من و بر علی صلوات میدادند
برای آنکه درین هفت سال نماز هیچ کس بر آسمان نرفته الا نماز من و علی لهم مر آن رسان
مصدق را انعام وثیقت ما یشاؤن عند ربهم آنچه خواهند و آرزو کنند از جلال نعمت و عظائم
کرامات نزد پروردگار خود ذلک آن ثواب عظیم و نعمت عظیم جزاء المحسنین پاداش نکوکاران
و اهل تصدیق اند و کنندهٔ اعمال حسنه لیکفر الله عنهم تا بپوشد خدای از ایشان بسبب
نکوئی اعمال اسوأ الذی عملوا بدتر آنچه کرده اند یعنی محو کنند از ایشان عذاب شرک و معاصی که
کرده باشند آنرا که قبل از ایمان آوردن و فعلهای نکو کردن تخصیص اسوأ به مبالغه است
تعبیر آن موجب قلیل است که در سوره کمتر باشد با شعارست آنکه ایشان بجهت استعظام
ذنوب بی میدارند که مغفوند اگرچه فی الحقیقت قابل آن نیستند چنانچه روش اهل
ویجزیهم و پاداش دهد ایشانرا اجرهم مزد کرد از ایشان باحسن الذی نیکوترین
چیزی کانوا یعملون بودند که عمل میکردند مراد از حسن مطلق محاسن اعمال است و تعبیر آن باحسن
بجهت کمال اخلاص است و در آن زیادتی ثواب و یا مراد ازان مجموع فرائض و سنن باشد
آورده اند که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم چون معایب آلهه باطله ایشان [illegible]
کفار تخویف او میکردند و میگفتند که چون میگوئی بواسطه خدایان ما تو ضرری خواهد رسید
که هیچکس آنرا کفایت نکند حق تعالی آیه فرستاد الیس الله بکاف آیا نیست خدای کفایت
کننده مراد تقریر اثباتست یعنی البته کفایت کننده است عبده بنده خود را که محمدست صلی الله
علیه و آله و سلم از جمیع انواع مزوله ویخوفونک و میترسانند ترا مشرکان بالذین [illegible]
من دونه بجز از خدای بحق و میگویند که آلهه ما ضرر بتو خواهد رسانید روایتست [illegible]
خالد بامر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم قصد کرد که عزا را بشکند [illegible] گفته که

ازین عمل بترس که در شان عزا کسی او نیست خادمان گمراهی [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم
بفرمان یسیری رسانند خالد التفات بکفار ایشان نکرد و تبر بر سر عزا زد و بشکست و [illegible] ساخت
هر تربیت به پاکی و پاکیزگی کسی راست که نزد انوار و عقد اکرده شد پس حق تعالی حبیب خود را
وحی کرد که من کافی مهمات تو ام و نگاه دارنده از جمیع آفات و اذیات و کفار بجهت کمال شقاوت
بتخویف تو میکنند از ضرری که از صنم جابلی بتو رسد و شبهه نیست در آنکه اسناد اضرار و [illegible]
بجمادات از فرط جهالت و حماقت ومن یضلل الله و هر کرا گمراه سازد خدای یعنی او را [illegible]
ضلالت و کفران و شقاوت و خذلان خود گذارد و بجهت اصرار و انکار و عدم التفات او در دلائل
وحدت پروردگار فما له من هاد پس نیست آن گمراه را هیچ راه نماینده که او را براه راست آورد [illegible] آنکه
هر کرا ضد الطریق هشت کرده اند بسبب کفر و معصیت پس هیچکس او را براه ثبت [illegible] نکند
ومن یهد الله و هر کرا راه نماید خدای بتوحید بواسطه امر و تفکر در آیات [illegible] فما له من مضل
پس نیست او را هیچ گمراه کننده و او را از راه نگرداند الیس الله بعزیز آیا نیست بر وجه تقریر
یعنی البته هست خدا عزیز غالب کننده بر مشرکان و مغلوب سازنده ایشان ذی انتقام صاحب انتقام
کینه کشنده از کافران و معاندان و ستمگاران و دشمنان خود درین کلام وعید کفار قریش است
پس بجهت وضوح برهان بر تفرد خالقیت خود میفرماید که ولئن سألتهم و اگر تو بپرسی از مشرکان
که من خلق السموات والارض که بیافرید آسمان و زمین را از عدم بوجود آورد لیقولن الله هر آینه
گویند حق سبحانه با وجود عناد و عناد ایشان چه بجهت دلیل واضح مخالفت و هیچ انکار آن
نمیتوانند چون معترف شوند قل افرأیتم بگو آیا چون می بینید ما تدعون آنرا که میخوانید من
دون الله بجز از خدای از بتان و سایر آلهه باطله یعنی بینید خبر دهید مرا که ان ارادنی الله
اگر اراده کند خدای بمن بضر ضرری و سختی و رساند بمن اذیتی و سختی و مرض و سایر [illegible]
هل هن آیا باشند آنان کاشفات ضره دفع کنندگان ضر رسانیدن او او ارادنی برحمة
یا اگر خدای بمن اراده کند رحمتی و منفعتی هل هن آیا باشند آنان ممسکات رحمته باز
دارندگان منفعت و نعمت او از من و چون شما معترف به عجز آلهه خود از دفع ضر و نفع [illegible] پس
ترک عبودیت کنید و خدای که خالق عالم و قادر علی الاطلاق است در پرستیدن [illegible]
[illegible] غایت جهالت روایت که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
چون از مشرکان این سؤال کرد ایشان ساکت شده اند از جواب عاجز گشتند حق تعالی

فرموده که قل بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم ایشان را که حسبی الله کافی و بسنده است مرا
در ایصال منفعت و دفع علت علیه یتوکل المتوکلون توکل میکنند توکل کنندگان کارهای
خود را باو میگذارند بجهة علم ایشان باختصاص خالقیت و قادریت پس بجهة تهدید ایشان
میفرماید قل بگو ای مشرکان قبیله خود را یا قوم اعملوا ای قوم من عمل کنید علی مکانتکم
بر حالتی که هستید بران یعنی عملهائی که میکنید دران و نهایت امکان سعیت در اهلاک و تعذیب
من کوشید انی عامل بدرستیکه من عمل کننده ام بر حالت تمکن خود و بجهد تمام دران سعی کنم
نبی و در اظهار کلمه توحید و اعلای دین اسلام فسوف تعلمون پس زود باشد که بدانید من یأتیه
آنکس که بیاید باو عذاب یخزیه عذابی که رسوا کند او را و امر او رفیع است که خدای رسوا کند او را
و یحل علیه و فرود آید بر او عذاب مقیم عذابی که دائم باشد یعنی عذاب دوزخ که مخلد ...
عذاب است انا انزلنا بدرستیکه ما فرو فرستادیم علیک الکتاب بر تو این کتاب را که قرآن است للناس
برای این هدایت مردمان بالحق فرستادنی براستی و درستی و با سبب حالت حق ناظر در مصالح
معاش و معاد است فمن اهتدی پس هرکه راه یابد بقرآن و بر وفق امر و نهی آن عمل کند و در دلائل
آن تفکر کند فلنفسه پس منفعت نفس اوست که عمل کند ومن ضل و هرکه گمراه گردد و نتیجه از احکام
قرآن دور شود و عمل بآن نکند فانما یضل پس جز این نیست که گمراه شود علیها بر نفس خود و عاید
و بال آن برو راجع گردد وما انت علیهم و نیستی تو بر ایشان بوکیل نگاهبان یعنی اختیار
کننده ایشان و حافظ آن در قلوب ایشان بر وجهی که بدارد در ضلالت و ایمان متصرف نیستی
از تحت قدرت تو بیرون است بلکه بر تو نیست بغیر از رسانیدن بجهة تنبیه مشرکان بر قدرت
خود بر بعث میفرماید الله یتوفی الانفس و خدای قبض میکند جمیع نفسها را حین موتها هنگام مردن
ایشان یعنی نزد انقطاع آجال قطع حیات ایشان کند والتی لم تمت و نفسها که نمیرد نفسها
که نمرده است فی منامها در خواب یعنی قطع تعلق تصرف و تدبیر کند از آن بی قطع حیوة فیمسک التی
پس نگاه میدارد در آن حال آن نفوس که قضی علیها الموت قضا کرده شده است بر وی مرگ و یرسل
الاخری و میفرستد نفوس دیگر از آن زندگان با بدان ایشان الی اجل مسمی تا وقت معلوم نامبرده
شده یعنی هنگام اجل از ابن عباس روایت است که در ابدان آدمی نفس و روح است و میان ایشان
شعاعیست بمثابه شعاع آفتاب نفس آنست که عقل و تمییز بآن تعلق گیرد و تحرک آن قائم است
بنده بخواب رود خدای تعالی قبض نفس او کند و روح را بحال خود میگذارد ... وقتی که ...

پس زوال روح مستلزم زوال نفس بود و نیست عکس ... و از عمرو بن ثابت روایتی
آمده که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هیچکس بخواب نرود مگر که نفس او
باسمان عروج کند و روح در بدن بماند و میان روح و نفس شعاعی پیدا شود چون شعاع
آفتاب پس اگر اذن الهی تعلق بگیرد بقبض ارواح روح اجابت نفس میکند این قوله
تعالی الله یتوفی الانفس حین موتها الایه و هرگاه نفس ملاحظه ملکوت سموات میکند آنچه
در خواب می بیند تابعیت تاویل و تعبیر دارد و اگر میان آسمان و زمین است مشاهده میکند آن
تخیلات شیطانست ان فی ذلک بدرستی که درین توفی و امساک و ارسال لایات هر آینه علامات
واضحه است بر کمال قدرت و دلالات لایحه بر حشر و نشر در روز قیامت لقوم یتفکرون مر گروهی
که تفکر و تامل نمایند درین امر و ازین استنباط کنند که اماتت مشابه نومست و در وقت خود
که ای فرزند آدم بطریقی که در خواب می روی و بر طرزی که بیدار شوی زنده گردی کافران
با وجود دلائل باهره مشرک بر کمال قدرت او به بعث و نشور در نهایت انکارند و غایت جحود
بجهل و از ظلمت کده شرک قدم بیرون نمی نهند تا خود را بنور هدایت ایمان ام اتخذوا بلکه فرو گرفتند
من دون الله بجز از خدای شفعاء شفیعان که در خواه ایشان کنند نزد خدا تعالی قل او لو
کانوا بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم بر وجه ملامت و توبیخ مشرکان را آیا شفاعت کنند
و اگر باشند گو شفیعان لا یملکون شیئا هیچ وجه مالک نشوند چیزی را از شفاعت کنند یعنی نبوده اند و لا
یعقلون و نه اند پرستندگان چون قدرا بجهة آنکه جماد نه اند از جمادات شعور و قدرت مسلوبست
شفیع همه عالم و فاد ... پس چگونه توقع خدمت لیاقت ایشان باید داشت قل بگو مر ایشان را که
لله الشفاعة جمیعا مر خدا راست همه شفاعت یعنی او مالک جمیع شفاعتست و بی اذن او هیچ کس را
شفاعت نیست و بی اذن او هیچ ... استطاعت موقوف بدو و شروط تمکن آنکه شفیع
از مختار مشفوع عنه باشد و دیگر آنکه شفیع ما دون مشفوع له باشد این هر دو اینجا مفقود اند
پس اله باطل رتبه شفاعت نداشته باشند پس تقریر مالکیت خود می کند در شفاعت له
ملک السموات والارض مر او راست پادشاهی آسمانها و زمینها ثم الیه ترجعون پس بسوی حکم
او بازگردانیده خواهید شد یعنی در قیامت نیز مالکیت و حاکمیت او راست و هرگاه او در
دنیا و عقبی مالک علی الاطلاق باشد بدون اذن او هیچکس شفاعت نتواند نمود و بی رضای او
شفاعت ... پس از جهه بی اعتقاد و شدت عناد ایشان خبر میدهد واذا ذکر الله وحده

یاد کرده شود خدا تنها وَحْدَهُ درحالتیکه یگانه است بدون ذکر لا اله الا الله است یا مراد کلمه لا اله الا الله
نفی هرگاه این کلمه را از اهل ایمان شنوند اشْمَأَزَّتْ برمد و نفرت کند از آن قُلُوبُ الَّذِينَ دلهای
آنانکه لا يُؤْمِنُونَ ایمان نمی آورند و منکرند بِالْآخِرَةِ بسرای دیگر که دار القیامت یعنی از خشم و کینه
پر کردند چنانچه اثر آن در بشره ایشان پدید آمد و بغض در پیشانی ایشان ظاهر گردد وَإِذَا ذُكِرَ
الَّذِينَ و هرگاه که یاد کرده شوند آنانکه مِنْ دُونِهِ غیر از خدایند یعنی معبودان باطله ایشان إِذَا هُمْ
يَسْتَبْشِرُونَ آنگاه ایشان تازه روی و فرحناک شوند بر وجهی که اثر خوشحالی بر بشره روی
ایشان هویدا شود و شبهه نیست در آنکه دشمنان خدا آنانکه بذکر خدا غمگین شوند و بذکر اولیاء
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم بجهت کثرت عناد ایشان متحیر بود و در امر ایشان
عاجز بود از این جهت حق تعالی بعد از این او را امر کرد که روی نیاز بدرگاه بی نیاز آورد و گو
قُلِ اللَّهُمَّ بگو ای معبود بحق فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ای آفریننده آسمانها و زمینها عَالِمَ الْغَيْبِ
وَالشَّهَادَةِ ای داننده آنچه غایبست علم آن از جمیع خلقان و آنچه مشاهدست برایشان یعنی
ای دانای هر پوشیده و آشکارا أَنْتَ تَحْكُمُ تو حکم کنی بَيْنَ عِبَادِكَ میان بندگان خود در چیزی
فِي مَا كَانُوا فِيهِ که بودند در آن يَخْتَلِفُونَ اختلاف میکنند از امر دین و دنیا پس حکم کن
میان من و ایشان بحق این کلام وصف مخالفانست و اعدای حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
و سلم تسلیه او و وعید ایشانست مرویست که ربیع بن خثیم که از زهاد زمانه بود روزی از قتل امام
حسین علیه السلام خبر داد و لعنت کرد بر قاتلان او گفت آه کشتند کسی را که پیغمبر صلی الله علیه و آله در کنار
او را بر دامن خود می نشاند و دهن خود را بر دهن او می نهاد بعد از آن آیه را تلاوت فرمود اللهم
فاطر السموات والارض تا آخر پس بجهت زیادتی مبالغه در تهدید ایشان میفرماید وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا
و اگر آنکه باشند مر آنانکه ستم کرده اند که گشتند از جاده حق مَا فِي الْأَرْضِ آنچه در زمین است از اموال
جَمِيعًا همه آن وَمِثْلَهُ و مانند آن مَعَهُ با او یعنی اگر دو چندان آنچه در دنیاست از اسباب
باشد لَافْتَدَوْا بِهِ هر آینه فدیه دهند یعنی خواهند که خود را باز خرند بآن مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ
از شدت عذاب يَوْمَ الْقِيَامَةِ در روز رستخیز وَبَدَا لَهُمْ و ظاهر شود مر ایشانرا مِنَ اللَّهِ از جانب خدا
انواع عذاب و اصناف عقاب مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ آنچه نبودند که گمان داشته باشند یا آنکه
کرده اند از خدای آنچه مظنه ایشان نبوده باشد بجهت آنکه بر آن وجه نبوده باشد از سفیان
ثوری روایت کرده اند هرگاه این خواندی گفتی ویل لاهل الریاء ای و اهل ریاء [illegible] الاکبر الاعمال

بیکو نبوده است باشند و فردا بجهت عدم اخلاص خلاف ایشان بر ایشان ظاهر گردد و محمد بن منکدر
در حین موت جزع میکرد پرسیدند از وی این جزع چیست فرمود که میترسم فردا ظاهر شود
آنچه در حساب نمی پنداشتم پس این آیه بخواند وَبَدَا لَهُمْ و آشکارا گردد مر ایشانرا در عرض صحائف
اعمال سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا جزای بدیها آنچه کرده باشند از انواع عذاب وَحَاقَ بِهِمْ و احاطه
نماید بایشان مَا كَانُوا جزای آنچه بودند که بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ بآن استهزا میکردند از وعید
خداوند از خاتم الانبیا پس در بیان عکس این حال میفرماید فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ پس هرگاه که کفار از ذکر
خدا و کلمه توحید متنفر شدند و از ذکر اله خود خوشحال گشتند چون رسید آدمیزاد یعنی هر یک از
کفار ضُرٌّ سختی از فقر و فاقه و مرض دَعَانَا خواند ما را و دفع آنرا از ما درخواست کرد یعنی حال خود
متعلق بما ساخت و مخصوص مطلوب خود وصل نمود ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ پس چون بخشیدیم او را از روی تفضل
بر وجه استحقاق نِعْمَةً مِنَّا بخششی از نعمات خود یعنی فقر و مرض او را بصحت بدل کردیم بجای بی
نوائی او را انکار کرد پس گرفت قَالَ گفت که إِنَّمَا أُوتِيتُهُ جز این نیست که داده شده ام آن نوع نعمت را یعنی
که داده اند مرا از زر و مال بر دانش من از من نیست این نعمت جز یا عَلَى عِلْمٍ بر دانش من بجهت معرفت
بوده بجهت کسب و کیاست و کفایت من در تحصیل این حاصل شده یا بجهت علم خدا به من و اینکه
مستحق حصول او شود بان قول بَلْ نه چنین است که میگوید بلکه هِيَ فِتْنَةٌ آن نعمت امتحان
و آزمایش است [illegible] آن را در مرده که او کافرست یا شاکر وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ و لیکن بیشتر ایشان لَا يَعْلَمُونَ
نمیدانند که این صنوف نعمت از جانب حضرت عزتست قَدْ قَالَهَا بدرستیکه گفتند این قال این
کلمه انما اوتیته علی علم الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ آنانکه پیش از ایشان بودند مثل قارون و قوم او چه او
گفته انما اوتیته علی علم عندی قایل شدن و قوم او تصدیق او کردند فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ پس باز نداشت
از ایشان عذاب مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ آنچه بودند که کسب میکردند و جمع نموده اند از اموال
[illegible] مال و سبب کمال ایشان نشد فَأَصَابَهُمْ پس رسید ایشانرا سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا
جزای بدیها که کسب نموده اند وَالَّذِينَ ظَلَمُوا و آنانکه ستم کردند و طریق کفر و ناسپاسی پیمودند
مِنْ هَؤُلَاءِ از این گروه مشرکان سَيُصِيبُهُمْ زود باشد که رسد بایشان سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا
عقوبت بدیها که انجام کرده اند چنانچه بامم سالفه رسیده وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ و نیستند ایشان
عاجز کنندگان ما تا عذاب ما را از خود فوت سازند و با آن از کر بره و از تحت قدرت ما بدر
روند چنانچه بعد از نزول این آیه هفت سال آنها را شدت قحط مبتلا ساخت و صنادید از

برسر ... بقتل رسانید و بعد از آن هفت سال دیگر ایشان رفاهیت داد و از آن کربت ...
تا عارف شوند تا آنکه قبض و بسط بید قدرت و غالبیت و قاهریت قطعه مخصوص بذات
و لند العبد از آن سفر باید أَوَلَمْ يَعْلَمُوا آیا نمی‌دانند أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ آنکه خدا فراخ می‌کند
روزی را لِمَنْ يَشَاءُ برای هر که می‌خواهد از فقیر و قدر استحقاق حکمه مخصص تفضیل و مشیت او
وَيَقْدِرُ و تنگ میکند روزی برای هر که میخواهد بجهت مذلت و خواری حکمه بروحه حکمت و مصلحت
إِنَّ فِي ذَلِكَ بدرستی که در قبض و بسط رزق لَآيَاتٍ هر آینه نشانهاست بر کمال قدرت
و اراده او لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ برای گروهی که گرویده‌اند بوحدانیت او سبحانه و اعتقاد دارند آنکه
اوست منعم حقیقی نه غیر او آورده‌اند که جمعی از مشرکان که قتل و زنای از ایشان بسیار صادر شده
و انواع مناهی از ایشان بظهور آمده بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم گفتند که از ما تمام
عظیمه و خطای کبیره بفعل آمده و تو دعوی میکنی که اگر اسلام آورید خدا شما را بیامرزد و ما اسلام
نمی‌آوریم مگر بشرط آنکه خدا اعلام دهد که ما را ... مغفرت شود و جمیع گناهان ما را بعد از اسلام
بیامرزد این آیه آمد قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم که خدای میفرماید که يَا عِبَادِيَ ای بندگان من
الَّذِينَ أَسْرَفُوا آنانکه اسراف کرده‌اند بارتکاب کبیره عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بر نفسهای خود یعنی افراط نموده‌اند
و از حد گذرانیده‌اند معاصی را لَا تَقْنَطُوا نومید مشوید مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ از بخشش خدای إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه
که خدا تعالی يَغْفِرُ الذُّنُوبَ بیامرزد گناهان را جَمِيعًا همه آن صغیره و کبیره که إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ
وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ و باجماع جمیع امت شرک اگرچه ... از اسلام ...
نیز در تحت این آیه داخل است و بعد از آن جهت مبالغه غفران میفرماید إِنَّهُ بدرستیکه خدای تعالی
هُوَ الْغَفُورُ اوست آمرزنده گناهان الرَّحِيمُ مهربان بر بندگان نزد بعضی این آیه در باره وحشی
است که قاتل حمزه است نازل شده در حینی که خوف عدم قبول توبه مانع اسلام ... بود و این
آیت آمد اسلام آورد و بعد از آن صحابه از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله پرسیدند
که این آیه مخصوص وحشی یا همه اهل اسلام درین شریکند فرمود عام است و شامل جمیع مسلمانان
و این قول بعضی صحیح است زیرا که این در مکه نازل شد و وحشی بعد از آنکه چندین سال از
نزول این آیه برآمده بود مسلمان شد و در وقتی که این آیه ... اسلام آورده ...
الا در عمومیت آن شبهه نیست و در بعضی روایت واقع شده که این آیه در شان عیاش بن ابی ربیعه
و ولید و جمعی از ایشان نازل شده وقتی که ایشان از اسلام برگشته بودند ...

و باز بقصه اسلام کردند از بلده شرک طریق مهاجرت اختیار کردند و این باقی عموم آیت چون
مورد نفی آیه نمیشود چنانچه در علم اصول مقرر شده و بدانکه اجماع امت بجمیع گناهان تایب
موعود مغفرت است و در غیر او مغفرت مشیت باو اگر سبحانه میخواهد بعدل خود او را
عذاب نماید و اگر نه او را بفضل خود بیامرزد کقوله وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ و این که بعضی
تخصیص آیه با اهل توبه میکنند برخلاف ظاهر است و مخالف مذهب حق و بدانکه امیدواری
بمغفرت ذنوب درین آیه بچند جهت است یکی آنکه فرمود یا عبادی و نگفت یا ایها العصاة
که مشعر است بر نفی دوم آنکه اسرفوا گفت و نگفت اخطئوا چه اول مشتمل ... غایت بدون
ثانی سیم آنکه فرمود لا تقنطوا ... بر نهی قنوط که مستلزم ... مغفرت
عدم ... از رحمت چهارم آنکه ... ذکر لا تقنطوا کرده بلکه جهة مبالغه ... و تفضیل
... ان الله یغفر الذنوب جمیعا پنجم آنکه وضع مظهر نموده در موضع مضمر و فرمود که ان الله و نگفت
... اسناد مغفرت بصریح اسم خود کرده نه بضمیری که راجع باسم او باشد ششم آنکه استغراق
مغفرت خود نموده بجمیع ذنوب و آنرا مخصوص نساخت ببعضی دون بعضی هفتم آنکه او را ...
ساخته بقوله انه هو الغفور الرحیم مبالغه و الحاح او در آن هشتم آنکه ضمیر ... میان اسم و خبر آورده
که مفید مغفرت و رحمت تا منبه باشد بر نهایت تاکید آن نهم آنکه مغفرت را بر رحمت مقدم
ساخته بجهة شدت عنایت او دهم آنکه ... آن منتظم ساخته و از ثوبان که مولای
حضرت رسالت است صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که آنحضرت فرمود که دوست نمیدارم که
دنیا و آنچه در وی است مرا باشد بعوض این آیه و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
و آله منقولست که نیست در قرآن آیتی که رحمت در او واسع‌تر باشد از آیه قل یا عبادی
... عبد الله مسعود روزی در مسجد آمد و گفت شنیدم آیتی که عظیم ذکر آتش و دوزخ ...
... اغلال و عقوبت و نکال میکند ناگه فرمود چرا مردمان را از رحمت حضرت عزت
نومید کردی و بخوان قل یا عبادی الذین اسرفوا آورده‌اند که ... زاهد و عابد یگانه بود
در عبادت و در طاعات جهدی تمام و سعی بالا کلام بجای آوردی لکن مردمان را از ... نومید
نمودی و از رحمت نومید گردانی چون وفات یافت گفت خدایا مرا از ... و توجه ... خطاب
آمد که ... گفت ثواب عبادتی که کردم کجا رفت فرمود چون بندگان مرا از رحمت من
نومید کردی ... ترا از رحمت خود نومید گردانم و ترا بسلاسل کشم بدوزخ ...

یکی از صحابه نزد رسول صلی الله علیه وآله وسلم بیامد گویان آنحضرت فرمود چرا می گریی گفت چرا نه
گریم ایستاده که میشکنند از بسیاری گریه او مرا گریه آمد حضرت فرمود که در آید گفت ای جوان
چرا گریه میکنی گفت از گناهان خود گفت موحدی یا مشرک گفت موحد گفت گریه مکن خدا از تو درگذرد
اگرچه مثل هفت آسمان و هفت زمین گناه کرده باشی گفت یا رسول الله گناه من از آن عظیم تر است
رسول فرمود گناه عظیم یا خدای کریم بیامرزد پس فرمود ای جوان بگو که گناه تو چیست گفت یا رسول الله
شرم میدارم که از عرش عظیم تر گفت خدای تو عظیم گناه بیامرزد پس فرمود بگو چه گناه کرده که
که باین مرتبه نومید شده از مغفرت خدا گفت یا رسول الله من نباش بودم هفت سال گور میشکافتم
و کفن مرده ها را میبردم اتفاقا دختری از انصار وفات یافت من گور او بشکافتم و کفن او را برون
آوردم و برگشتم شهوت نفسانی بر من غالب شد باز گشتم و با او مجامعت کردم چون از آن فارغ
شدم آوازی آمد که ای جوان وای بر تو از دیوان یوم الدین اذا یقف کردی که مرا برهنه کردی
و رسوای من بجای آوردی در میان مردگان پلید کردی پس شخص خدا و رسول چه خواهی گفت چون
حضرت رسالت پناه این سخن بشنید گفت این فاسق را بیرون کنید که از و بدوزخ کسی نزدیک تر
نیست جوان از آنجا بیرون رفت روی به بیابان نهاد و بزیر سنگی تضرع میکرد و گریه و زاری میکرد گفت خدایا
بالحرمت انبیا و رسلان که توبه مرا قبول کن و از سر تقصیر من درگذر و اگر توبه من مقبول است رسول
خدا را صلی الله علیه وآله وسلم را خبر کن والا آتشی در من انداز تا بسوزم در حال جبرئیل علیه السلام آمد
حق تعالی پیغمبر را ندا کرد که من توبه آن جوان را قبول کردم و از جمیع گناهان او درگذشتم و او را بار بطلب
حضرت او را طلبید و مژده مغفرت باو رسانید روایت کرد امام مالک دینار که پدری بود که جمیع
عمر خود در خرابات بسر برده بود هرگز روی بانابت بحضرت نیاورده بود و صلحای روزگار از و حذر میکردند
ناگاه موکل قضا باو رسید چون دریافت که وقت رحلت است و نظر در جرائد اعمال خود کرد خطی
که رقم رجای بر آن نوشته باشد ندید آهی از جان برکشید و گفت یا من له الدنیا والآخرة ارحم من لیس
له الدنیا والآخرة ای آنکه دنیا و آخرت از آن تست رحم کن بر حال کسی که نه دنیا و آخرت این کلمه بگفت و جان بقابض ارواح
سپرد چون بوفات وی شاد گشتند شبانه مالک دینار را در خواب نمودند که فلان درگذشته و در میان
مزبله گذاشته اند بر جنازه او از آنجا بردار و غسل ده و در میان مقبره صلحا دفن کن گفت
خداوندا او در میان خلق به بدنامی مشهور بود بچه چیز به درگاه کبریا آورده که سزاوار چنین کرامت شده
آواز آمد که چون بحالت نزع رسید و جرائد اعمال خود را دید پر خطا دید [illegible]

بفضل ما نزد ما برو و بسبب آن صدقی او رحمت کردیم و گناهان او را همگی از گذاشتیم و از عذاب الیم او را
نجات دادیم و بجنت رسانیدیم و که ام درد مند بدرگاه ما تا آمده که با او را شفا دادیم و که ام
محکمی از ما شفا طلبید که ما خلعت شفا و کافی در وی نپوشانیدیم و کسی نیست که عنوان تصفیه
و قبول طاعت بر محبت امیر المؤمنین علیه السلام و سایر ائمه معصومین علیهم السلام چه بدون ولای
ایشان هیچ گناهی مغفور نمیشود چنانچه در حدیث قدسی وارد شده که علی ابن ابیطالب
نماینده نست که من نصیب کننده اویم بر خلقان خود و حاکم است که منصوبست از جانب من بر
خزاین علوم من به بهشت در آرم هر که او را دوست دارد اگرچه عصیان نموده باشد در حق من
و به بهشت نرسانم هر که او را دشمن دارد اگرچه طاعت من کرده باشد و از ائمه هدی علیه السلام
منقولست هر که شیعیانست روز قیامت در موقف حساب بدارد حق تعالی و هر گناه که پیشتر
عارف کرده اند چون معترف شود سیئات بحسنات مبدل کردانند و آنرا بمردمان نماید و اما چون
[illegible] از روی تخجیل کند که بنده معصوم بوده که هیچ گناه از و صادر نشده و بعد از آن امر بهشت
امر نماید این است معنی قوله تعالی اولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات چون نامه اعمال ایشان بخیر
بر نمود و بمیزان عمل سنجیدند پس از هر کس گناه ما بود ولی آخر بمحبت علی بخشند انیبوا
و رجوع نماید از شرک و سایر معصیت و بجد تمام متوجه شوید الی ربکم بسوی پروردگار خویش
ببو بستید توحید و اطاعت واسلموا له و گردن نهید مر او را هر چه امر کند شما را من قبل ان یاتیکم العذاب
پیش از آنکه باید شما را عذاب الهی ثم لا تنصرون پس یاری داده نشوید یعنی هیچ یاری نباشد که
شما را دفع آن مضرت دهد واتبعوا احسن و پیروی کنید نیکوترین ما انزل الیکم آنچه فرستاده
شده است بسوی شما من ربکم از جانب پروردگار شما یعنی تبعیت مأمورات کنید و ترک
منهی نمائید من قبل ان یاتیکم العذاب پیش از آنکه بیاید شما را عذاب بغتة ناگهان وانتم لا تشعرون
و شما ندانید آنرا تا در مقام تدارک آئید ان تقول نفس یا حسرتی تا نگوید نفسی که وای بر من علی
ما فرطت بر تقصیر کردن من فی جنب الله در جانب خدا یعنی در حق او یا در امر او و یا در طاعت و قرب
جوار او و از ائمه هدی علیهم السلام مرویست که جنب الله طریقتست که بوصلت رضای او میرسد
از ابی جابر روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که نحن جنب الله [illegible] ان طریق
که در دست بجانب ما که مقام رضا است پس هر که دست اعتصام بحبل المتین ما نزد و فردا از روی
حسرت گوید که تقصیر کردم در آل عبا وان کنت و بدرستی که بودم در دنیا لمن الساخرین از افسوس کنندگان

وانتم

دراستهزا کنندگان کتب خدا و رسول و اهل بیت او آورده‌اند که در بنی اسرائیل مردی بود
که همه اوقات خود را صرف علوم نمودی البته از او نیامدی گفت چرا عمر خود را صرف ضبط ریاضت
کرده و از شهوات و لذات منکری کی چون توبه کفیل گناهانست بعد از آن که از نعیم دنیا
محظوظ شده باشی تو بوسوسه ابلیس راه رفته قدم در وادی فسق و فجور نهاد و مال خود را صرف
مناهی کرد و ملک الموت نزد او آمد چون علامات مرگ را مشاهده کرد با خود گفت یا حسرتی علی ما فرطت
فی جنب الله وان کنت لمن الساخرین او تقول یا گوید که لو ان الله هدانی اگر خواهد خدای راه نمودی مرا
بحق لکنت من المتقین هر آینه می‌بودم از پرهیزکاران و آلوده نمی‌شدم بشرک و عصیان و حدیثی
که او ثنا کنند و بیانست که بر رو نجات باشند و این از حکمت و مصلحت خارج است حاصل هر تمنای
که کند مرده باید نشود خواه آنکه تمنای او قول مذکور او تقول یا گوید حین تری العذاب هنگامی که بیند
عذاب را لو ان لی کرة آنکه اگر بودی مرا بدنیا بازگشتی فاکون پس بودم من المحسنین از نیکو
کاران و گویند که عاصی در دنیا نظر در ادله عقلیه نکرده باشد و از دلایل قرآنیه اعراض نموده
مشغول باطل دنیا شده و در آخرت توهم کند که خدای او را راه ایمان و طاعت نموده و نظر فان
خود گوید لو ان الله هدانی ولهذا حق تعالی رد قول او نموده گوید که بلی قد جاءتک آیاتی آری آمد ترا
آیتهای کتاب من یعنی بادله قرآنی بر او راه نمود فکذبت بها پس تکذیب کردی بآن و از کلام
نسبت دادی واستکبرت و تکبر و سرکشی نمودی از قبول آن بر وکه عناد و کفر را بر ایمان و
ضلالت را بر هدایت اختیار کردی وکنت من الکافرین و بودی از آن گروه که کافرند بعد از آن
تهدید مکذبان نموده گوید ویوم القیمة و در روز رستخیز تری الذین کذبوا بینی آنان را که دروغ
بستند علی الله بر خدای تعالی باین وجه که او را متصف ساخته بمجاز و ولد و شریک و گفتند
هؤلاء شفعاؤنا عند الله و قوله والله امرنا بها و غیر آن وجوههم مسودة در حالتی که روهای
ایشان سیاه باشد پیش از آنکه ایشان را بدوزخ برند تا اهل عرصات بشناسند که دوزخی اند
کقوله تعالی یعرف المجرمون بسیماهم الیس فی جهنم آیا نیست در دوزخ مثوی للمتکبرین جایی
مر گردنکشان را که بجهة تکبر طاعت خدا و رسول نکردند و عیاشی از اسناد خود از خیثمه نقل کرده
که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر حدیثی را که نسبت دهد اگر در آن صادقست پس مصدق
خدا و رسول است و اگر کاذبست پس افترا کرده بخدا و رسول زیرا که ما حدیثی را بیان میکنیم و میگوییم
قال الله تعالی پس آیت تلاوت فرمود که یوم القیمة تری الذین کذبوا علی الله وجوههم مسودة

بن کلب از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده که مراد از این آیه هر امامی است که از امامی
نجدا و هر و طلا او را لیست امامت نداده باشد من گفتم اگر چه از نسل علوی باشد فرمود
و هر بلی اگرچه از نسل علوی باشد و فاطمی و بعد از ذکر حال مشرکان در بیان حال متقیان مینماید و
ینجی الله و نجات دهد خدای از عذاب جحیم الذین اتقوا آنانکه پرهیز کردند از شرک و معاصی
بمفازتهم بسبب ایمان و انواع طاعات که فوز و رستگاریست لا یمسهم السوء نرسد بایشان
هیچ بدی و سختی ولا هم یحزنون و نه ایشان اندوهگین شوند از فوات لذت و نعمت بعد
از ذکر وعد و وعید در بیان عموم قدرت خود میفرماید الله خالق کل شیء خدای آفریننده
هر چیزیست وهو علی کل شیء و او بر همه چیزها وکیل نگهبانست و قایم بحفظ آن و متصرف در آن
و چون او مبدع جمیع ممکنات است و انداز و تمکین و تدبیر اسباب پس اوراست علی در افعال عباد
بالتبذیر از اینجه که قادر بر جمیع چیزها بوده باشد له مقالید السموات والارض مر اوراست کلیدهای
خزاین آسمان و زمین و مالک جمیع امور علویات و سفلیاتست و غیر آن در آن تصرف نیست
بجانکه کسی را خزاین در دست باشد و غیر او در آن مدخلی نبود از ابن عباس مرویست که
مراد بمقالید زمین و اوراق در رحمت پس از این باب هر که خواهد گشاید و بر هر که مصلحت بیند بندد
و گوید خزاین آسمان و زمین بدست تصرف اوست و هرگاه خواهد باران فرستد و هر چه خواهد
از نباتات برویاند حارث همدانی روایت کند که امیر المؤمنین علیه السلام شنیدم که پرسیدم از
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم که مقالید آسمان و زمین چیست فرمود
که سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم هو الاول و
الآخر و الظاهر و الباطن له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی
کل شیء قدیر و فضیلت این کلمات بابرکات که متضمن توحید و تمجید و تکبیر اند مفاتیح خیرات و برکات
آسمان و زمین اند هر که این کلمات در بامداد بگوید حق تعالی او را شش خصلت کرامت فرماید
اول از ابلیس و از لشکر او نگاهدارد دوم قنطاری باو دهد که از کوه احد زرگرتر باشد
سیم او را درجه نیکوکاران رساند چهارم حور العین را جفت او گرداند پنجم دوازده هزار فرشته
حاضر نماید که این کلمات را از برفه بنویسند در نامه حسنات برای او گواهی دهند ششم ثواب
خواندن توریة و انجیل و زبور و قرآن باو دهد و اگر در آن ماه بمیرد از جمله شهدا باشد پس در
بیان حال کفار میفرماید والذین کفروا و آنانکه کافر شدند بآیات الله بنشانهای خدای یعنی دلایل

قدرت او و آیات کتاب او أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ آن گروه ایشانند زیانکاران چه نعمت جاوید
نیران فروخته‌اند و بعد از ذکر آیات وحدت و ادله قدرت بیان وعید منکران کرده قُلْ بگوی ای
محمد صلی الله علیه و آله و سلم با مشرکان که ترا بدین خود دعوت میکنند أَفَغَيْرَ اللَّهِ آیا غیر خدا را تَأْمُرُونِّي
أَعْبُدُ میفرمایید که پرستش نمایم بعد از این همه دلایل واضحه دلالت کننده بر وحدت و قدرت
او سبحانه أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ ای نادانان بعقوبت امور خود و رسانیدن نفع و ضرر و دون بسته
پس از کفار اعراض نموده به پیغمبر خود خطاب میکند وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ و بدرستی که وحی کرده شده است بتو
وَإِلَى الَّذِينَ و بسوی آنانکه مِنْ قَبْلِكَ پیش از تو بوده‌اند از پیغمبران دیگر یعنی بهر یک متوجه شده است
از اوامر ما که بعزت سوگند بعزت و جلال من لَئِنْ أَشْرَكْتَ اگر شرک آوردی بر سبیل فرض و تقدیر از
محالات لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ و هر آینه باطل گردد کردار تو وَلَتَكُونَنَّ و هر آینه باشی مِنَ الْخَاسِرِينَ از زیانکاران این کلام
تنبیه بندگان میکند که هر که شرک سازد غیر خدا را در عبادت او پس همی خواهد که آن شخص ثواب
چه ثواب مترتب نیست بر خصوص عمل حاصل معنی آنست اگر شرک آوری ای بنده ناچیز هیچکدام
از اعمال تو در درجه قبول نرسد و ثوابی بران مترتب نشود و تابع اهل شرک مشو و با هوای ایشان
از راه مرو بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ بلکه پرستش خدا را کن وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ و باش از جمله سپاس داران
نعمت توحید و خلاص عبادت وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ و تعظیم نکردند و بزرگ نداشتند خدا را در تعظیم
حَقَّ قَدْرِهِ سزای عظمت و بزرگی او از آنکه روی بعبادت غیر او آوردند و اعتقاد
شرک کردند در حق او با وصف او باشد بجهت آنکه ایجاد او را اصل بحث کردند و تعظیم او از
که اثبات میکنند و حال آنکه این هفت آسمان از روز قیامت و هفت زمین را او که همه را او بشمار
خلق را بر اصبعی نهد و همه را بحرکت در آورده گوید انا الملک منم پادشاهی که غالب مطلقم بر همه
اشیا و آنحضرت ازین کلام تعجب نموده تبسم فرمود جبرئیل این آیه برخواند وَالْأَرْضُ جَمِيعًا
و همه آن قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ در قبضه اقتدار اوست در روز رستخیز وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ و آسمانها
پیچیده بدست قدرت او عبد الله عمر نقل کرده که روزی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود که روز قیامت آسمانها را پیچیده بدست قدرت گرفته گوید انا الملک و شیخ ...
ازین اظهار قدرت تعظیم او و حکمت و تنبیه بر آنکه افعال عظام که افهام بر سیدن آن ...
بسبب قدرت کامله سبحانی در غایت سهولت و کمال آسانی سُبْحَانَهُ پاکست خدای از وصف
جاهلان و اعراض وَتَعَالَىٰ و برتر عَمَّا يُشْرِكُونَ از آنچه شریک می‌گیرند و شریک میسازند وَنُفِخَ و دمیده

شود فِي الصُّورِ در صور نوبت اول بقول اکثر و این نفخه اماتت میکند و این نفخه را صعقه میگویند که
چون در دمند فَصَعِقَ پس بیهوش شوند و همه آنها که بمیرند مَن فِي السَّمَاوَاتِ هر که در آسمان وَمَن فِي الْأَرْضِ
و هر که در زمین است إِلَّا مَن شَاءَ اللَّهُ مگر آنکه خواهد خدای که بعضی از ایشان اند شهدا یا خزنه بهشت
و دوزخ ثُمَّ نُفِخَ پس دمیده شود فِيهِ در صور أُخْرَىٰ نوبتی دیگر و این نفخه بعث خوانند و بدین
نفخه همه مردگان زنده شوند فَإِذَا هُمْ پس آنگاه ایشان قِيَامٌ بپای ایستادگان باشند بر کناره
قبور خود يَنظُرُونَ می نگرند از هر طرف چون مبهوتان یا انتظار می برند که با ایشان چه کنند وَأَشْرَقَتِ
الْأَرْضُ و روشن گردد عرصه محشر بِنُورِ رَبِّهَا بنور پروردگار آن مراد عدالت و حکم است و
تسمیه آن بنور بجهت ظهور حقوقست و رفع ظلمت و ظلم بسبب آن گویند مراد نور علم و عظمت
نوریست که خدا تعالی بیافریند بسبب آن زمین عرصات اعلی آفتاب و ماه روشن شود وَوُضِعَ الْكِتَابُ
و نهاده شود نوشته یعنی صحائف اعمال در یمین و شمال یا لوح محفوظ را وضع نمایند در زمین محشر
وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ و بیاورند پیغمبران را بجهت دعوی ابلاغ بر ایشان یا از ام تجب بر ایشان وَالشُّهَدَاءِ
و گواهان را بجهت صحت دعوی پیغمبران و تکذیب ایشان مراد فرشتگانند که بر آدمیان موکلند
وَقُضِيَ بَيْنَهُم و حکم کرده شود میان بنده گان بِالْحَقِّ بعدل و راستی وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و ایشان ستم کرده
نشوند بنقص ثواب و زیادتی عذاب بلکه مثوبت اضعاف طاعت باشد و عقوبت بمقدار معصیت
وَوُفِّيَتْ و تمام داده شود كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی را مَّا عَمِلَتْ جزای آنچه کرده است از طاعت و معصیت
وَهُوَ أَعْلَمُ و خدای داناتر است بِمَا يَفْعَلُونَ بآنچه میکنند بندگان از نیک و بد هیچ خیر از افعال ایشان
از وی فوت نخواهد شد و هر یک مناسب کردار خود جزا خواهد داد بی تفضل که وَسِيقَ الَّذِينَ
كَفَرُوا و رانده شود بعنف و مذلت آنانکه کافر شده‌اند بخدا و رسول إِلَىٰ جَهَنَّمَ بسوی دوزخ زُمَرًا
گروه گروه فوج فوج و جوقی بعد از جوقی مراد آنست که هر طائفه بمتابعت پیشوای خود حشر کرده بدوزخ
دوزخ کنند حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا تا چون بیایند بدوزخ فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا گشوده شود درهای آن برای دخول
ایشان دران وَقَالَ لَهُمْ و گویند مر ایشانرا خَزَنَتُهَا خازنان دوزخ یعنی مالک و تابعان او بر وجه
توبیخ با ایشان گویند بعد از آنکه رسیده باشند بدوزخ أَلَمْ يَأْتِكُمْ آیا نیامد بشما رُسُلٌ مِّنكُمْ
پیغمبران از جنس شما که بفرموده حق يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ میخواندند بشما آيَاتِ رَبِّكُمْ آیتهای پروردگار شما
که فرو فرستاده بود وَيُنذِرُونَكُمْ و بیم کنند شما را نموده‌اند لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا از ملاقات
این روز که دخول شماست در دوزخ قَالُوا گویند کافران که بَلَىٰ آری آمدند پیغمبران

را از بیم داده اند ولکن حقت ولیکن واجب شد کلمة العذاب سخن عذاب یعنی حکم جاری بر عذاب
علی الکافرین بر ناگروندگان یعنی با وجود آیات و دلالات پروردگار الی آخره
این مستوجب کلمه عذاب شدیم و چون خزنه از ایشان این بشنوند قیل گفته شود یعنی گویند بایشان
ادخلوا ابواب جهنم در آیید بدرهای دوزخ خالدین فیها جاویدان در آن فبئس مثوی المتکبرین
پس بد آرامگاهیست مر گردنکشان را و معاندان از او دوزخ چون مقصود اصلی درین مقام وعید مرکافرانست
ازین جهت وعد مومنان را موخر داشته و میگوید وسیق الذین اتقوا و برانند کسانی را که پرهیز کردند از
پروردگار خود بلطف و ملاطفت آنان که پرهیز کرد از عذاب نجیب ملائکه سرشناسانند که
ایشان الی الجنة بسوی بهشت زمرا فوج فوج بر مراتب ایشان در شرافت و علو طبقه و گوهر از
راندن مرکب اهل تقوی است نجیب ملائکه مستقبلان از اسوره به بهشت روانه کنند حتی اذا جاءوها
تا چون بیایند به بهشت سعادت ابدی و دولت سرمدی فایز گردند وفتحت ابوابها و گشاده
درهای آن پیش از رسیدن ایشان تا انتظار نکشند و از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایتست که
بهشت هشت در است یکی از آن درها باب الریان گویند و از آن دخل نشوند مگر روزه داران
چون مشتاقان در بهشت رسند موکلان بهشت باستقبال ایشان بیرون آیند وقال لهم خزنتها
و گویند مر ایشان را خازنان یعنی رضوان و اتباع او سلام علیکم سلامتی دایمی و تحیتی از جانب
خدای بر شما باد طبتم پاک بودید در دنیا از معاصی و آثام لاجرم باین مرتبه رسیده اید که پاک گردانیده
شده اید بمغفرت قبل از دخول جنت از ابن عباس مرویست که طبتم یعنی که پاکیزه شدید از
این مقام مسرت انجام از امیر المومنین علیه السلام منقولست که بهشتیان چون بدر بهشت رسند
درختی بینند که از زیر آن دو چشمه بیرون آید و ایشان را گویند از یک چشمه غسل کنید چون
غسل کنند ظاهر اعضای ایشان پاکیزه و لطیف گردد و هرگز موی ژولیده نشود و اعضا چرکین
و از دیگر چشمه آب بخورند و باطن ایشان از جمیع حقد و حسد و غل و غش پاک گردد
از ایشان هیچ حدثی صادر نشود و لون متغیر نگردد و چیزی که موجب تغیر باشد از ایشان
و بجهت آن ملائکه با ایشان گویند که طبتم یعنی ظاهر و باطن شما پاکست فادخلوها پس در آیید به
بهشت خالدین جاویدان مانندگان آورده اند که چون متقیان به بهشت در آیند خانه خوبتر از آن
مشتمل بکسی که از سفر رسیده باشد فرشتگان باستقبال آیند تا در سرای بهشت
سلام کنند و چون در سرا نشینند مرصع بانواع جواهر و لباسها طلا اند گسترده

بجمیع مرصع از نقره و یاقوت سرخ و لولوی سفید و زبرجد و چون ایشان بدان
تختها بنشینند و چون چشم ایشان بدان افتد گویند الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی
لولا ان هدانا الله و فرشتگان گویند که تلک الجنة التی اورثتموها بما کنتم تعملون ایشان تصدیق قول
ملائکه کرده قالوا و گویند الحمد لله همه ثنا و ستایش مر خدایراست الذی صدقنا وعده آن خدایی که راست
کرد با ما وعده خود را از ثواب و حسن مآب که بر زبانهای پیغمبران با ما گفته بود واورثنا
الارض و میراث داد ما را زمین بهشت تا ما از روی تمکن نتبوأ جای بگیریم من الجنة از بهشت
حیث نشاء هر جا که میخواهیم آن اشارتست که غرف و قصور و منازل پر قصور و در حدیث آمده که
کمترین ملک بنده مومن در بهشت مقابله دنیا باشد و در خبر آمده که هیچکس نباشد که در بهشت منزل
داشته باشد خواه مومن و خواه کافر پس از قبض آنکه اسلام نیاورده باشد مومن منزل او از بهشت
بمیراث برد و معنی آنست که حق تعالی منزل کافر را به بنده مومن دهد فنعم اجر العاملین پس نیکوست مزد کار
کنندگان و مآوای ایشان نیکوکار ریاض جنان وتری الملائکة و بینی ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
فرشتگان را یعنی وقتی که در مقعد صدق مرتبه صدق رسیده باشی و به هر طرف که نگری ملائکه را
بینی حافین در حلقه گرد آمدگان من حول العرش از گرد اگرد عرش یعنی طواف کنندگان
بجانب عرش بر سبیل لذت نه بر طریق تکلیف عبادت یسبحون تسبیح میکنند و پاکی
یاد میکنند بحمد ربهم ستایش پروردگار خود یعنی گویند سبحان الله و بحمده و به تسبیح و تحمید
الله صفات ثبوتیه او نمایند وقضی بینهم و حاکم کرده شود یعنی حق تعالی حکم کند میان بندگان
بالحق براستی یعنی هرکس که بمقامی و منزلی که در خور او باشد از بهشت و دوزخ وقیل الحمد لله
رب العالمین و گفته شود یعنی مومنان گویند که ستایش مر خدایراست که آفریدگار عالمیانست بر حکم
کردن و حق فرود آوردن هر یک از ما بمنزلی که در خور او لایق است و ما فرشتگان گویند که
ستایش و سپاس مر خدایراست که بر وفق فضیلت از برای ما مقامی و مرتبه تعیین فرموده سورة
المومن مکیة و هی ثمانون و خمس آیات انس بن مالک روایت کرده از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله و سلم که حوامیم دیباج قرآنست و هر چیزی را لبابی است و لباب قرآن حوامیم است
و هر که خواهد که در مرغزار بهشت چرا کند باید که در نماز شب بخواند او و نقلست از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام نقل کرده که حوامیم ریحان قرآنست پس بر تلاوت و حفظ آن شکر نماید چه تحقیق که چون بنده
تلاوت حوامیم قرائت کند از دهن او بوی مشک اذفر و بوی عنبر از دهن او بیرون آید و چون

حق تعالی بر وی رحمت کند و همسایه‌ها را بخوبی‌شان او را از برکت تلاوت او رحمت کند و دوزخ بر وی
و ملائکه مقربین از برای او استغفار کنند و از ابن عباس روایت کرده که هر که این سوره بخواند این
سوره بصورتی برآمده بر در دوزخ بایستد و نگذارد که او را بدوزخ برند و نیز از آن حضرت مرویست
که خیر را الحی و لب قرآن حوامیم است ابی بن کعب از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
روایت کرده که هر بنده مؤمن که سوره المؤمن بخواند در روح پیغمبر و صدیق و مؤمنی نماند
الا که بر او صلوات فرستند و از برای او استغفار نمایند و ابو صالح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده که هر که سوره مؤمن در هر سه روز بخواند حق تعالی گناهان ما تقدم و ما تأخر را بیامرزد و تقوی
لازم او گرداند و نعیم جنت با او کرامت فرماید و از جمله فضائل این سوره آنست که حق تعالی در وعده از
نعیم جنت و ملائکه افتتاح این سوره مشتمل بر آن بود و فرموده بسم الله الرحمن الرحیم حم
علما را درین کلمه خلافست بعضی عکرمه از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که
حم اسمیست از اسمای الهی و ابن عباس گفته که حم بزرگترین نامهای الهی است و از عطای
خراسانی نقل است که حم مفاتیح آسمانست و در اوائل آن حا و میم است چون حلیم و حامد و حکیم
و حاکم حفیظ و حافظ و حنان و ملک و مجید ابن ... روایت کرده که روزی اعرابی از رسول
صلی الله علیه و آله و سلم پرسید که حم چیست که در لغت ... فرمود مبادی اسمای فواتح سوره‌هاست
و کلبی گفته که معنی حم قضی ما هو کائن یعنی قدر و قضی گشته که آنچه من خواهم ... و طرفی
گفته که حم قسمیست بحلم و ملک حق تعالی یعنی قسم بحلم و ملک من که عذاب نکنم من عادنی ... لا اله
الا الله مخلصا من قلبه سوگند بجود و بحرمت بردباری و قوت و جلال پادشاهی خود که عذاب نکنم
آنکس را که ایمان آورد و بخلوص اعتقاد بکلمه طیبه لا اله الا الله مستند گشته و گوینده حالات
بحکم حی و هم اجابت ملک او که کرد زوال بر او [illegible] و باقی وجوه هم در منهج الصادقین
تنزیل الکتاب فرو فرستادن قرآن من الله از جانب حقست که مستحق معبودیت العزیز
غالب در پادشاهی خود العلیم دانا بجمیع خلایق و مصالح و حکم غافر الذنب آمرزنده کسی که
عقیده پاکیزه طویله بکلمه شهادتین قایل شود و بر وجه مأمور عبودیت و طاعت او سبحانه از روی
آمرزنده گناهان ماضی و مستقبله اهل ایمانست قابل التوب و پذیرنده توبه اهل عصیان و
مؤمنانست شدید العقاب سخت عقوبت کسی را که ابا کند از ایمان و محبت نشود از عصیان
و طغیان ذی الطول خداوند نعمت و صاحب مجد و ... که از روی فضل و احسان

عباس منقولست که او سبحانه غافر الذنب هر کسی را که لا اله الا الله گفت و شدید العقاب
کسی که نگفت لا اله الا الله ذی الطول یعنی غنی و بی نیازست از کسی که نگفت لا اله الا الله لا اله الا هو
نیست خدای که مستحق عبادت باشد مگر او الیه المصیر و بسوی اوست بازگشت همه کس تا جمیع
مطیعان ثواب رسانند و عاصیان را بعقوبت گرفتار کنند چون دانسته شد که منزل قرآن از جانب آن
خدایست که متصفست این صفات پس بر جمیع واجب الاتباع و الانقیاد خواهد بود ما یجادل جدال
نکنند فی آیات الله در آیتهای خدا که قرآنست الا الذین کفروا مگر آنانکه کافر شده اند بخدا و انکار
نعمت او کرده اند و مراد ازین عناد و جحودست که آن نزاع و جنگ در قرآنست کقوله تعالی و جادلوا بالباطل
لیدحضوا به الحق و اگر نه خدای که ازین حل عقد قرآن باشد و استنباط حقایق آن و قطع شبهات
اهل زیغ با آن و حل مشکلات آن از اعظم طاعات و چون اهل جدال و عناد با وجود استغراق
ایشان در نعیم الهی بر کفر و انکار مصر بودند ازین جهت در صدد تهدید ایشان در آمده می فرماید
فلا یغررک پس باید که فریب ندهد ترا تقلبهم گردیدن کافران فی البلاد در شهرهای شام
و یمن برای تجارت و تحصیل فواید عظیمه و مکاسب را بحه یعنی باید که بسبب کثرت ثروت و نعمت
ایشان بخاطر تو نرسد که من ایشانرا فرو گذاشت خواهم کرد اگر چه اعمال موجب اعمال عقوبت
ایشان نیست بلکه باعث ازدیاد ایشانست و بعد از آنکه بکثرت نعم و تنوع مغرور گشته با
خانه او مغرور شده اند بچنگال عقوبت من گرفتار خواهند گشت و وبال تکذیب و نکال
جدال ایشان خواهد رسید چنانچه کذبت قبلهم قوم نوح تکذیب کردند پیش از ایشان
گروه نوح والاحزاب و گروه جند من بعدهم از پس قوم نوح پیغمبران چون عاد و ثمود و غیر آن
و همت کل امة و قصد کردند هر یک گروه از ایشان برسولهم به پیغمبری که فرو فرستاده شده
بود با ایشان لیأخذوه تا بگیرند او را و با انذار سانند او را و مقتول سازند و جادلوا و مجادله
و مخاصمه کردند با رسولان بالباطل بسخن باطل که ما انتم الا بشر مثلنا و ما انزل الرحمن من شیء لیدحضوا
لیدحضوا به الحق تا زایل گردانند و ناچیز سازند بدان سخن حق را که متابعت آن واجب بود
فاخذتهم پس گرفتیم ایشانرا و بنوعی معاقب ساختیم فکیف کان عقاب پس نظر کن که چگونه
بود عقوبت من ایشانرا و کذلک و همچنانکه واجب شده بر امم مکذبه انبیا حقت واجب شد
کلمة ربک حکم پروردگار تو بعقاب و عذاب علی الذین کفروا بر آنانکه کافر شده اند
از قوم تو و تکذیب کردند انهم اصحاب النار آنکه ایشان اصحاب دوزخ اند و ملازمان آتش یعنی

بر اهل کفر و امم سالفه و لاحقه اصحاب دوزخ اند از کذب و جدال و ترک اطاعت آیات
کرد و بعضی در این کفرهای او بغی لیشنید صالح او عابد و حامد او سبحانه از جمله معاند بدیشان جلوه
الذین یحملون العرش آنکه بر میدارند عرش را برای امتثال امر او و من حوله و آنانکه گرداگرد
عرش اند از کروبیان که همیشه طوف آن مشغولند یسبحون بحمد ربهم تنزیه میکنند و ثنا
یاد میکنند پروردگار ایشان را و انعام متنابه و یؤمنون به و تصدیق میکنند و اعتراف مینمایند
بربوبیت او نعیم حاملان عرش و کروبیان که اخص خواص ملائکه اند بذکری که جامع صفات
اجلال و اکرام او سبحانه باشد دلیل الشأن اند و بعضی تفاسیر از شهر بن حوشب نقل کرده اند
که حمله عرش هشت اند چهار میگویند که سبحانک اللهم و بحمدک لک الحمد علی علمک بعد حلمک و چهار
میگویند سبحانک اللهم و بحمدک لک الحمد علی عفوک بعد قدرتک و در کشاف آورده که حق تعالی بجمیع فرشتگان
فرموده تا صبح و شام از روی اجلال و اکرام بر حمله عرش سلام رسانند و روایت کرده که پایهای حمله عرش
در طبقه آخرین زمین قرار گرفته و سرهای ایشان از آسمانها در گذشته و دستهای
ایشان از اطراف و جوانب عرش بیرون رفته و دایم در خضوع و خشوع اند و از غایت خشیت
سر در پیش انداخته و از هیبت چشم بالا نمیکنند و نیز از آن حضرت روایت است که تفکر کنید در عظمت
پروردگار خود و لیکن تفکر کنید در آنچه آفریده از اصناف ملائکه پس تحقیق که اسرافیل که یکی از
فرشتگان مقرب است گوشه از گوشهای عرش بر دوش اوست و هر دو قدم او در زمین
هفتم قرار گرفته و سر او از هفت آسمان در گذشته با همه جلال و بزرگی بر وجهی خود را حقیر میسازد
و فروتنی مینماید که گویا چنیه است و چه کمتر مرغی که کوچک تر از گنجشک است و این حمله عرش از
هفت آسمان خاشع تر اند و اهل آسمان هفتم از آسمان ششم گروه ترسکارتر اند و بر همین ترتیب
تا با آسمان اول و از مجاهد نقل است که میان ملائکه و حمله عرش هفتاد هزار حجاب است و جمیع فرشتگان
در پس حجابها بتسبیح و تهلیل و تحمید مشغول اند و از وهب بن منبه روایت است که در گرد
عرش هفتاد هزار صف ملائکه اند که مشغول اند بعبادت بانطاق که دستهای ایشان بر گردنهای
خود نهاده اند بر وضع صورت تهلیل او سبحانه میکنند و در میان آسمان چندان ملائکه اند که عدد
ایشان جز خدا کسی نداند و همه در تسبیح و تهلیل او سبحانه مشغولند و در نهج البلاغه مذکور است
که بعضی از ملائکه ساجد اند که رکوع نمیکنند و این مرتبه مقربان اهل عزت است و بعضی دیگر آنانکه
کار از نام بهره ندارند و این صنف جمله عرش است و بعضی دیگر صف زده کان اند که از صفوف خود

زایل نمیشوند و آنچه مرتبه خاشعین است من حمل العرش است و دست و پایهای ایشان بر حمله عرش
و دستهای ایشان جنب برزت و هیچ یک نمی تسبیح او سبحانه مشغولند و جوانب چشمهای ایشان
غفلتها و سستی در بدنها و غفلت نسیان تابع عبادت ایشان نمیشود زیرا که اینها از لوازم
اجسام حیوانیست و ملائکه از آن مبرا اند و در روایت آمده که حق تعالی عرش را از گوهر
سبز خلق نموده و ما بین هر قائمه عرش تا قائمه دیگر چندانست که مرغ سریع السیر هشتاد
هزار سال مسافت آن کند و بروایت دیگر هشتصد هزار سال قطع نتواند و این روایت
اکثر از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست و در اخبار آمده که حق تعالی عرش بیافرید و بجمیع
فرشتگان گفت بردارید و بر دوش حاملان عرش نهید ایشان از حمل آن عاجز آمدند
جبرئیل و میکائیل و عزرائیل و اسرافیل را امر فرمود که عرش را بردارید جبرئیل یک گوشه را
گرفت گفت سبحان الله و میکائیل گوشه دیگر را گرفت و گفت والحمد لله و اسرافیل گوشه
سیوم را گرفت و گفت ولا اله الا الله و عزرائیل گوشه چهارم را گرفت و الله اکبر و لا حول و لا
قوة الا بالله العلی العظیم آن گرانی بر ایشان آسان گشت پس هر بنده مؤمن که این کلمات گوید
این کلمات ثواب حمله عرش و ملائکه بدو دهند و اثقال ذنوب او بر دوش سبکبار گردد و مستغرق
بحر رحمت الهی شود و جابر بن عبد الله انصاری و لقمان بن عامر روایت کرده اند که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که مرا اذن داده اند که بعضی از احوال عرش و حمله آن شما
گویم بدانید که حق تعالی عرش را از جوهر سبز بیافریده و او را هزار رنگ است هر رنگ
نور دیگر است از آن هزار شصد و شش هزار لغت تسبیح میکنند و ثواب آن را بامتان تو دهد
و حرقائیل فرشته ایست که او را هفتاد هزار پر است و بهر پری هزار پر دیگر او هشتاد هزار ملک
رحمت بخاطر او گذشت که طول عرش را بداند از خدا استعانت طلبید تا پرهای دیگر
مضاعف دهد حق تعالی باو داد و آخر پرید و از پریدن سست شد و باز طلبید توفیق هشتاد
هزار دیگر پرید باز سست شد و باز از خدا امداد طلبید و از جانب حضرت عزت ندا رسید که ای
حرقائیل اگر تا نفخ صور در عالم پرواز کنی از قائمه عرش من نپری و باشی آن فرشته گفت
سبحان ربی الاعلی و بحمده حق تعالی انسان را امر کرد که در سجود این تسبیح گویند تا ثواب حرقائیل
ایشان را باشد و عظمت حاملان عرش بر وجهی باشد که از دوش تا دوش هر یک بر کمر
ایشان هفتاد هزار ساله راه است از امام جعفر صادق علیه السلام روایتست که هیچ جرم از عرش عظیم تر

ترنیت ازجمله کلمات اینست اعوذ بالله من غضب الله واعوذ بالله من سخط الله واعوذ بالله من
نقمة الله آورده اند که چون حق تعالی عرش را بیافرید بحاملان فرشتگان گفت که (بردارید) عرش
بزرگتر چیزی نیست حق تعالی ایشانرا فرمود که عرش را نگردد خود در آورده و هنوز از عرش تا
ونک او باقی بود و او هفتاد هزار روی دارد و در هر رویی هفتاد هزار دهن دارد و در هر دهنی هفتاد
هزار زبان دارد و بهر زبانی هزار لغت تسبیح خدا میکنند ثواب آن با ایشان آل المحسنین دهند
وحاملان عرش بعد از تسبیح و تحمید پروردگار خود حسن عاقبت خود از وی سبحانه استدعا میکنند
وثواب ویستغفرون و طلب آمرزش میکنند للذین آمنوا برای آنانکه ایمان آورده اند استغفار
ایشان باین طریقست که از روی نیاز میگویند ربنا ای پروردگار ما وسعت کل شیء
فرا رسیده بهمه چیزها رحمة وعلما از روی بخشش و دانش یعنی رحمت و دانش و علم تو
بهمه چیزها رسیده است فاغفر للذین تابوا پس بیامرز مر آنانرا که بتوبه باز گردیده اند از معاصی
دور شده اند واتبعوا سبیلک و پیروی کرده اند راه ترا که طریق امانت وقهم و نگهدار ایشانرا
عذاب الجحیم از عذاب آتش سوزان و باین کلمه استغفار فرشتگان برای تائبان با کمل
ایشان موعود بغفران که زیادتی ثواب و رفعت درجات ایشان ربنا پروردگار لطف
کن بر تائبان وادخلهم و در آر ایشانرا جنات عدن در بوستانهای با اقامت که همیشه التی
وعدتهم آن بوستانها که محض فضل وعده داده ایشانرا آن بر زبان پیغمبران ومن صلح
و نیز در آر در بهشت کسانی را که عمل صالح کرده باشند من آبائهم از پدران ایشان وازواجهم
و زنان ایشانرا وذریاتهم و فرزندان ایشان تا همه ایشان بستان نشینند
زیادتی مسرت ایشان شود انک انت بدرستیکه تویی العزیز غالب مطلق که از هیچ مقصود عاجز
نمیشوی الحکیم دانا و هرچه کنی بر وفق مصلحت باشد وقهم السیئات و هر که باز دار ایشانرا از جزا
یعنی معاصی در دنیا ومن تق السیئات و هر که باز داری از وی جزاها را یومئذ در روز جزا فقد رحمته
بدرستی که بخشیدی او را و در بهشت رسانیدی و هر گاه باز داری از معاصی در دنیا پس رحم
کردی بر وی و از عذاب رهانیدی وذلک و آن باز داشتن تو از عقوبت و معصیت
هو الفوز العظیم آنست فیروزی بزرگ و ظفری بزرگوار چون آن موجب سعادت ابدیست
ان الذین کفروا بدرستیکه آنانکه کافر شدند بخدا و تصدیق نکردند به نبوت خاتم
الانبیاء ینادون ندا کرده شوند یعنی وقتی که در دوزخ در آیند و با نفسهای اماره خود دشمنی آغاز کنند

بزبان ملامت و ملامت گشوده که چرا در زمان اختیار ایمان نیاوردیم و ملائکه ایشانرا گویند
لمقت الله هر آینه دشمنی خدای شمارا اکبر بزرگتر من مقتکم از دشمنی شما انفسکم نفسهای
شما در این روز شمارا خدای دشمن گرفت اذ تدعون وقتی که خوانده میشدید الی الایمان بسوی
گرویدن بخدا و رسول فتکفرون پس شما کافر میشدید قالوا ربنا گویند ای پروردگار ما امتنا اثنتین
بمیرانیدی مرا دو مرتبه اول نزد انقضای آجال و نوبت ثانیه در قبر برای سؤال واحییتنا اثنتین
و زنده کردانیدی ما را دو بار اول در قبور و دوم در بعث و نشور و بر قول ابن عباس اول در
اصلاب آبا وقتی که نطفه بودند و اماتت دوم در دنیا برای تکلیف و احیای دوم در قیامت برای
ثواب پس معنی آنست که ما را مرده آفریدی و بعد از احیای بمیرانیدی و اماتت ثانیه در دنیا
و در تبیان آورده که امانت اولی در وقتی بود که ذریت آدم از ظهر او بیرون آورد و عهد
و میثاق از ایشان فرا گرفت و بمیرانید امانت ثانیه در دنیا و احیای اولی در وقتی که در رحم
نطفه بودند و احیای دوم در بعث منقولست از ائمه هدی علیهم السلام که آیه دلالت بر سؤال
قبر و جزای آن میکند از موافق و مخالف و مؤید این قولست حاصل که بعد از میثاق و عقوبت
تصدیق کنند بانچه در دنیا منکران بوده باشند از سؤال قبر و بعث و نشور و گویند
فاعترفنا بذنوبنا پس اعتراف کردیم بگناهان که از جمله آن تکذیب بعث و نشور بود فهل الی
خروج پس آیا هست بسوی بیرون آمدن از دوزخ من سبیل هیچ راهی یعنی
طریقه ای هست که آن سلوک کنیم تا از دوزخ خلاص شویم و بهشت رسیم مراد ایشان از این قول
تحمل ایمانست و این کلام را از فرط نومیدی گویند و فرشتگان با ایشان گویند ذلکم
این عذاب و نکال که لازم شما است بسبب آنست که چون میخواندند ندای بانه اذا دعی الله وحده
در حالت یکتایی چون اهل ایمان بکلمه توحید قایل میشدند کفرتم کافر میشدید یکتایی
و مکینید و نفی میکنید اجعل الالهة الها واحدا وان یشرک به و اگر شرک می آوردند بخدا تؤمنوا
تصدیق میکردید شما آن شرک را فالحکم لله پس کار گذاری اهل حق و باطل مر خدایراست که مستحق
عبادتست و آنچه حکم کرده بر شما بعقاب سرمدی و عذاب ابدی العلی خدای بلند مرتبه
است از آنکه اورا شریک باشد الکبیر بزرگوار از آنکه در استحقاق عبادت غیر را با او برابر
کنند پس در بیان قدرت و وحدت و کمال قدرت خود در آفاق میفرماید هو الذی
اوست خدایی که بقدرت کامله خود یریکم آیاته مینماید شمارا آیتها که دلالت بر قدرت و علم

او سبحانه وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ و فرو فرستد برای شما از آسمان رِزْقًا روزی را یعنی باران که سبب
روزیست یا ملائکه را که بنده چه رزق استعمال نمایند وَمَا يَتَذَكَّرُ و پند پذیرد و عبرت نگیرد از آیات
إِلَّا مَنْ يُنِيبُ مگر کسی که باز گردد بنده از انکار و از معصیت باز گشته روی با طاعت آورده باشد
فَادْعُوا اللَّهَ پس بخوانید خدا را و پرستش او قیام نمایید مُخْلِصِينَ در حالتی که پاک سازنده کان
لَهُ الدِّينَ برای اطاعت خود را از شرک و ریا وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ و اگر چه کراهت داشته باشند
با کروه کافران و اخلاص شما بران شاکر ... پس بجهه از شما متنفر باشند رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ او است
بردارندهٔ درجهای مخلوقات بقدر معرفت طاعت یعنی هر چند عبودیت بیشتر باشد درجه
نسبت بعزت الهی بیشتر خواهد بود لهذا درجات انبیا را بر درجات اولیا ... تر کرده
اولیا بر غیر ایشان و بر همین قیاس نسبت تفاوت درجات ذُو الْعَرْشِ ای خداوند عرش
یعنی خالق و مالک او با خداوند ملک و سلطنت يُلْقِي الرُّوحَ می افکند وحی را مِنْ أَمْرِهِ عَلَى
مَنْ يَشَاءُ از فرمان خود و تسمیه وحی بجهة آنست که آن سبب حیات معنی است که نبوت
و رتبهٔ رسالت بهر که میخواهد از اهل استحقاق عطا فرماید مِنْ عِبَادِهِ از بندگان خود لِيُنْذِرَ تا بیم کند
آن کسی را که وحی باو منزل شده مردمان را يَوْمَ التَّلَاقِ از روز رسیدن بیکدیگر روزی که ارواح
با جساد ملاقات کنند یا اهل زمین و آسمان برسند و یا حق اولین و آخرین با هم یا
با خالق و با ظالمان و با مظلومان و یا هر کسی که ملاقات کند بعمل خود مراد روز قیامت يَوْمَ هُمْ
که بندگان بَارِزُونَ بیرون آمده باشند از قبرها و برهنه باشند بروجهی که ساتر ایشان
باشد چنانچه در حدیث آمده که مکلفان محشور شوند برهنه یعنی پای و ختنه ناکرده لَا يَخْفَى
پوشیده نشود در آن روز عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ بر خدای از اشخاص و اعمال بندگان ... ایشان
ایشان شَيْءٌ چیزی یعنی علم او بهریک از اعمال ترسیده باشند بروفق عمل ...
که حق تعالی در آن روز مردمان از اهل ... چون ... باشد جمع کنند پس اول چیزی که آن کلم
کنند این باشد که ندا کند به ایشان لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ مر کراست کار گذاری و پادشاهی و فرمان
برداری امروز همه بندگان پس در جواب او جمیع مؤمنان متفق الکلمه شده گویند که لِلَّهِ الْوَاحِدِ
مر خدای راست که یکتاست ... در کار گذاری و فرمان دهی الْقَهَّارِ شکننده ...
مدعیان مردی است که چون ندای لمن الملك اليوم کرده هیچکدام از اهل محشر طاقت ...
پس او سبحانه بذات خود جواب داده گوید لله الواحد القهار [illegible]

وحدت و کمال سلطنت قاهره است محمد بن کعب گوید که این ندا میان نفختین باشد هنگامی که
خلایق جمع شده باشند و چون مجیبی نبوده باشد تکرار سه کرت کند پس خود جواب
دهد لله الواحد القهار و این کلام تخصیص پادشاهی اوست که در آن روز هیچکس نباشد که
دعوی پادشاهی کند چنانکه بحسب ظاهر در این روز این دعوی مدعی کنند و میگوید الْيَوْمَ
تُجْزَى امروز پاداش داده میشود كُلُّ نَفْسٍ هر کسی بِمَا كَسَبَتْ بانچه کسب کرده از اعمال حسنه و اعمال سیئه
لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ هیچ ستمی نیست درین روز پس ثواب کسی کمتر از عمل شایستهٔ او نباشد
و عقاب شخصی زیاده از فعل ناشایستهٔ او و کسی را بگناه دیگری مواخذه نکنند و نیکی باو
ندهند إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای سَرِيعُ الْحِسَابِ زود شمار است یعنی مشغولی او بحساب
... او را از حساب دیگری در زمان واحد حساب همه کرده و هر یک را باستحقاق رساند در خبر
که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که حق تعالی در آن روز گوید که من پادشاه
جزا دهنده ام سزاوار نباشد هیچکدام از اهل دوزخ و بهشت که ستمی بر غیر کرده باشد که
بهشت و دوزخ در آید که انتقام ظلم آن از وی نگیرم و این آیه بعد از این آیه تلاوت کرد که
الیوم تجزی کل نفس بعد از آن حضرت را امر بتخویف عباد میفرماید از این روز وَأَنْذِرْهُمْ و بترسان
ایشان را يَوْمَ الْآزِفَةِ از عذاب روز نزدیک یعنی روز قیامت که هر آینه بیاید و هر چه آینده است
نزدیک است برسیدن إِذِ الْقُلُوبُ بترسان ایشان را چون دلهای ایشان لَدَى الْحَنَاجِرِ نزدیک حنجرها
بود یعنی دلها از فزع آن روز از اماکن خود میل بخروج نموده متعلق با آن شده و همچنانکه ...
و بر نمی گردند تا از غلبه قرار یابند و بر آیند تا خلاصی یابند كَاظِمِينَ در حالتی
که پر آمده باشند از غم و اندوه و خشم فرو خورندگان در آن روز مَا لِلظَّالِمِينَ نیست مر
ستمکاران را یعنی کافران را در آن روز مِنْ حَمِيمٍ هیچ خویشی مشفق که عذاب را از ایشان دفع کند
وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ و نه درخواست کننده که فرمان برده شود یعنی شفیعی که شفاعت او بحیز
قبول رسد و میسر نیست در آنکه رضای حق تعالی با اهل شرک مشفع نیست پس نفی
شفیعان از ایشان مسلوک باشد کقوله تعالی وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى و قوله و ما للظالمین
من انصار يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ میداند چشمی را که خیانت کننده است و آن عبارت از آنکه در
دیده ... بچیزی که حلال نباشد ... نظر کردن ابن عباس گفته که خیانت چشم آنست که
... در میان جمعی نشسته باشند چشم ... در میان ایشان کند ... او بر پنهانی در روی نگرد [illegible]

منع کنند از کشتن او پس گفت اگر نکشم او را إِنِّي أَخَافُ بدرستی که من می ترسم أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ
از آنکه تبدیل سازد کیش شما را از پرستش من بار دیگر أَوْ أَنْ يُظْهِرَ یا آنکه آشکارا کند به
سبب دعوت او فِي الْأَرْضِ در زمین مصر الْفَسَادَ تباهی و فتنه و آشوب یعنی چون دین
او شوند و با شما در مقام مقابله در آیند و میان الفریقین محاربه و مقاتله واقع خواهد شد و نظام
امور هرج و مرج گردد و چون خبر قتل موسی منتشر شد بنی اسرائیل غمگین گشتند و قبطیان شاد گشتند
وَقَالَ مُوسَى و گفت موسی مر قوم خود را إِنِّي عُذْتُ بدرستی که من پناه گرفتم بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ به پروردگار
خود و پروردگار شما مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ از هر گردنکشی که بجهت تکبر و استکبار لَا يُؤْمِنُ نمی گرود بِيَوْمِ الْحِسَابِ
بروز شمار تا شر او را از من دفع کند و چون مبالغه فرعون درین باب بسرحد اطناب رسید اهل
ایمان بی تاب شدند و گفته اند که کسی درین غرقاب اضطراب افتاد وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ و گفت مردی
که گرویده بود بموسی مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ از خویشان فرعون یعنی خزقیل که مدتی مدید يَكْتُمُ إِيمَانَهُ
ایمان خود را از تواریخ و گویند این مرد مؤمن از بنی اسرائیل نام حبیب یا شمعون و اصح
آنست که خزقیل است که عم فرعون بود و در روایت آمده که مدت صد سال بود که ایمان از آل فرعون
مخفی داشت و تقیه میکرد از ابو عبدالله جعفر بن محمد صادق صلوات الله علیه و آله و سلم روایت است که
تقیه از دین منست و دین پدران من و دین ندارد هر که تقیه نیست او را
در زمینی که تا آن از سهام مضرت و سیوف اذیت مندفع میشود چنانکه مؤمن آل فرعون اگر اظهار
اسلام میکرد کشته میشد از ابن عباس مرویست که از آل فرعون غیر از خزقیل و زن او
و آسیه که زن او بود کسی ایمان بموسی نیاورد و چون دید که فرعون در تکاپوی قتل موسی است از روی
انکار گفت أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا آیا میکشید مردی را یعنی قتل او میکنید أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ برای آنکه میگوید
آفریدگار من بحق است نه غیر او وَقَدْ جَاءَكُمْ و حال آنکه آورده است شما را بِالْبَيِّنَاتِ بمعجزات روشن
مِنْ رَبِّكُمْ از نزد پروردگار شما که دلالتی تمام دارد بر صدق قول او چون ملاحظه عقلا و
این براهین ظاهره اصلا در امر او تفکر نمانید وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا و اگر باشد دروغ گوی فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ
پس بروی است وبال دروغگوی او وبال بهتان که قتل اوست وَإِنْ يَكُ صَادِقًا و اگر باشد
راستگوی پس لا اقل يُصِبْكُمْ برسد شما را بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ بعضی از آنچه شما را وعده
میکند به عذاب دنیا و آخرت شما خواهد رسید پس اگر صادق نیست
علی الحال شما رسد إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای لَا يَهْدِي راه رحمت ننماید یعنی توفیق نمیدهد

بینات و معجزات کسی که در بادیه ضلالت فرو میگذارد مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ
طغیان رسیده است كَذَّابٌ دروغگوی در دعوی خدایی و مقتدا
یعنی خدای راه صواب ننماید آنکس را که قدم از حد خود بیرون
گذاشته است مراد آنست که اگر موسی متجاوز است بالفرض از حد
او را راه راست نخواهد آورد و او را رسوا خواهد ساخت پس احتیاج
ای گروه من لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ مر شما راست پادشاهی و سلطنت امروز
بر بنی اسرائیل مسلط بر ایشان فِي الْأَرْضِ در زمین مصر بر وجهی
پس کیست که یاری دهد ما را و نجات کند مِنْ بَأْسِ اللَّهِ از عذاب خدای إِنْ
متصدی امری شوید که مظنه زوال ملک شما باشد چه قول موسی
مقتضی آنست که اصلا پیرامون آن نگردد و این نصیحتی از روی
بسمع ایشان رسانید قَالَ فِرْعَوْنُ گفت فرعون در جواب خزقیل و جمعی که
شما را إِلَّا مَا أَرَى مگر آنچه مصلحت می بینم و صواب می دانم از قتل موسی
خود در دعوی الوهیت و ربوبیت یعنی سخن من درین امر ظاهر قول
پس آنچه صواب دیده ام شما را میگویم وَمَا أَهْدِيكُمْ و راه
مگر براه راست و شبهه نیست که فرعون درین قول کاذب است و یقین
دعوی او وقت بجهت ظهور معجزات باهره که در ید او بود از این
ارجاف او و لیکن اظهار تجلد میکرد و از بیان و الا کتبه خوف او
در قتل کسی که او میدانست که در صدد هدم پادشاهی اوست
او را نمیکند القصه خزقیل بعد از شنیدن این سخن بار دیگر
آمَنَ يَا قَوْمِ و گفت کسی که ایمان آورده بود ای قوم من إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ
بر شما بجهت تکذیب شما بموسی و قصد قتل او مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ مانند روز
از عذاب که باشند عذاب ثابت باشند که قبل ازین تکذیب نمود
عذاب جزای گروه نوح که طوفان بر ایشان نازل شد وَعَادٍ
شده اند وَثَمُودَ و گروه ثمود که بیک صیحه هلاک گشتند وَالَّذِينَ
ایشان بودند چون اهل موتفکه که شهر ایشان زیر و زبر گشت و اصحاب

شد بعد از ایشان وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ و نیست خدای که خواهد ظُلْمًا لِلْعِبَادِ ستمی بر بندگان خود یعنی
ایشان را بی گناه عذاب نکرد بلکه از غدر ایشان بر وجه عدل بود و چه ایشان بجهت افعال قبیحه
بود مستوجب این شده اند پس شما که ظلم کنید [illegible] بانواع عقوبت مبتلا نشوید و [illegible] از تخویف
این عقوبت دنیوی بر توجه که وَيَا قَوْمِ إِنِّي ای گروه من تحقیق که من أَخَافُ می ترسم عَلَيْكُمْ بر شما يَوْمَ التَّنَادِ
از عذاب روز ندا کردن یکدیگر مراد روز قیامت است که بطریق استغاثه یکدیگر را خوانند و هیچکدام
بفریاد هم نرسند یا ندا آید که فلان کس سعید است و فلان شقی یا اهل دوزخ ندا کنند که قد وجدنا
ما وعدنا ربنا حقا الخ و اهل دوزخ با اهل بهشت گویند که ان افیضوا علینا من الماء او مما رزقکم الله
چنانکه در اعراف گذشت و یا هر کس با امام خود خوانده شود که یوم ندعوا کل اناس بامامهم يَوْمَ تُوَلُّونَ
روزی که برگردانیده شوید از موقف حساب مُدْبِرِينَ در حالتی که پشت کنندگان باشید از [illegible]
دوزخ و یا در حینی که فرار کنندگان از راه دوزخ و اگر چه آن فرار فایده ندهد و شما را دوزخ
کشند مَا لَكُمْ نیست مر شما را در آن روز مِنَ اللَّهِ از عذاب خدای مِنْ عَاصِمٍ هیچ نگاهدارنده که منع
عذاب نماید و شما را در حفظ و حمایت خود گیرد وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ و هر که را خدای فرو گذارد [illegible]
بجهت اصرار و انکار و تامل در حجج روشن و دیگر [illegible] فَمَا لَهُ پس نیست مر او را مِنْ هَادٍ هیچ راه نماینده که او را
براه بهشت رساند وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ و بدرستی که آمد بشما یوسف بن یعقوب علیهما السلام مِنْ قَبْلُ پیش
از موسی بِالْبَيِّنَاتِ بحجتهای بینه و دلایل ناطقه بر صدق نبوت او وهب بن منبه و دیگر مفسران
بر آنند که فرعون زمان موسی همان فرعون زمان یوسف بود و بسط آنکه [illegible] که فرعون
بعد از مردن [illegible] یوسف زنده گشت فرعون ظاهرا با وا ایمان آورده بود و بعد از موت او از دین
برگشت تا زمان موسی عمر یافت پس جبرئیل گفت که یوسف پیش از شما آمد بود و معجزه [illegible]
که از آن جمله زنده کردن [illegible] فرس و شهادت طفل بر برائت او از خیانت [illegible] و دیگران گویند فرعون
موسی از اولاد فرعون بن یوسف بود و حق تعالی یوسف بن ابراهیم بن یوسف رسالت [illegible]
فرستاد مدت بیست سال در میان ایشان دعوت کرد و معجزات بایشان [illegible]
پس جبرئیل ازان خبر داده که یوسف بشما مبعوث گشت فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ پس همیشه بودید
در گمان مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ ازانچه آورده بود بشما از توحید و احکام دینیه و امور شرعیه حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ تا آنگاه که
چون فوت شد قُلْتُمْ گفتید بدون حجتی بلکه بمحض تقلید لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ هرگز نخواهد انگیخت خدای
مِنْ بَعْدِهِ از پس او رَسُولًا فرستاده [illegible]

آمد

اگر دعوی رسالت کند و حجت آنکه قول او نشنیدیم و منکر او شویم پس [illegible]
[illegible] در ضلالت ماندیم كَذَٰلِكَ همچنانکه شما بجهت اسراف و شک گمراه شدید همچنین يُضِلُّ اللَّهُ
گمراه میکند خدای و در وادی ضلالت فرو میگذارد مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ هر که از حد در گذرانده [illegible]
و انکار مُرْتَابٌ شک دارنده و آنچه بینه شاهد است از توحید و نبوت بجهت توغل و هم تقلید و عدم
تامل و تفکر در معجزات پس فرو میگذارد در گمراهی الَّذِينَ يُجَادِلُونَ آنانکه جدال میکنند [illegible]
فِي آيَاتِ اللَّهِ در رفع آیتهای خدای و پوشیدن آن بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ بحجتی و برهانی که آمده باشد
بایشان [illegible] بلکه تقلید كَبُرَ بزرگست جدال ایشان مَقْتًا از روی بغض و عداوت عِنْدَ اللَّهِ نزد خدای
وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا و نزد آنانکه گرویده اند بخدا و رسول یعنی خدای دشمن میدارد جدال ایشان را
[illegible] لعنت میکند و مؤمنان نیز دشمن اند و از ایشان نفرت میکنند كَذَٰلِكَ همچنان يَطْبَعُ
مهر مینهد خدای بجهت [illegible] عَلَىٰ كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ بر هر دل شخصی که از فرمان برداری گردن کشنده
جَبَّارٍ گردنکشی که خود از غیر برتر داند تا آن ضلالت [illegible] امتیاز کنند ایشان از مؤمنان
[illegible] کنند و عطف جبرئیل موعظه و نصیحت را [illegible] فرعون رسید که نصایح در اهل مجلس
[illegible] پس مردم را با مری دیگر مشغول کرد وَقَالَ فِرْعَوْنُ و گفت فرعون بوزیر خود يَا هَامَانُ
ابْنِ لِي ای هامان بنا کن از برای من صَرْحًا بنای بلند برافراشته بگچ و آجر لَعَلِّي شاید که من
أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ برسم بر [illegible] راهها أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ درهای آسمانها یا راهها از آسمانی بآسمانی
[illegible] آن از آسمانی دیگر روم فَأَطَّلِعَ پس مطلع شوم و بنگرم إِلَىٰ إِلَٰهِ مُوسَىٰ بسوی خدای
موسی [illegible] مشرف گردم بر احوال و اوضاع او معلوم کنم صحت دعوی موسی در خبر دادن از خدای آسمان
وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا و بدرستی که من گمان میبرم موسی را در دعوی [illegible]
[illegible] آسمانها مراد [illegible] پس او بود بر جاهلان قوم خود [illegible]
[illegible] هامان رفتن و آغاز بنا کردن موسی ازین حال مناجات کرد [illegible]
آمد [illegible] خواهیم کرد [illegible] بعد از ساختن خراب کرد [illegible] تفصیل آن در سوره القصص
گذشت وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه شیطان آراسته میکرد اعمال قبیحه را در نظر سایر کفار همچنین زُيِّنَ
لِفِرْعَوْنَ آراسته شد یعنی شیطان بیاراست برای فرعون سُوءُ عَمَلِهِ بد کردار او وَصُدَّ و باز داشته شد
[illegible] عَنِ السَّبِيلِ از راه راست و طریق صواب وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ و نبود مکر فرعون [illegible]
[illegible] إِلَّا فِي تَبَابٍ مگر در زیان [illegible] وَقَالَ الَّذِي

آمن وگفت آنکسی که گرویده بود یعنی حزقیل بعد از نصیحت فرعون یا قوم ای گروه من اتبعون پیروی کنید مرا
اهدکم تا بنمایم شما را سبیل الرشاد راه رستی و درستی و طریق صواب و کمال با شناخت خدا و نبوت موسی
یا قوم ای گروه من طریق صواب این است انما هذه الحیوة الدنیا جز این نیست که این زندگانی دنیا
متاع برخورداری اندک است و ان الآخرة و بدرستی که سرای دیگر هی دار القرار اوست سرای آرام گرفتن
من عمل سیئة کسی که کرد بدی فلا یجزی الا مثلها پس پاداش داده نشود مگر مانند آن و من عمل صالحا
و هر که بکند کارهای شایسته من ذکر او انثی از مرد و زن و هو مؤمن و حال آنکه مؤمن باشد فاولئک
پس آن گروه که بزیور صلاح آراسته باشند یدخلون الجنة در آورده شوند به بهشت یرزقون فیها روزی
داده شوند بانواع نعمتهای پاکیزه و فواکه بغیر حساب بی حساب و شمار باندازه کردار بلکه بسیاری داده
خواهد بود بر قدر استحقاق و یا قوم و ای گروه من ما لی چیست مرا و چه رسید و چون است که من ادعوکم
میخوانم شما را الی النجاة بسوی رهایی یافتن از عذاب خدای با ایمان بوی و متابعت پیغمبر او و تدعونني
و شما میخوانید مرا این چنین الی النار بسوی آتش که پرستش فرعون است تدعونني میخوانید مرا لاکفر
بالله تا کافر شوم بخدای و اشرک به و شریک گردانم با او ما لیس لی به آنچه مرا آگاهی نیست بخدا او
علم فی الشی و انا ادعوکم و حال آنکه من میخوانم شما را الی العزیز بخدای که غالب است الغفار آمرزنده
و محو کننده گناه مؤمنان لا جرم هر آینه انما تدعونني الیه آنچه شما میخوانید بسوی آن لیس له
دعوة نیست مر او را خواندن فی الدنیا و لا فی الآخرة در این سرای و نه در سرای دیگر و ان مردنا
و بدرستی که بازگشت ما الی الله بسوی خدا باشد و ان المسرفین و بدرستی که اسراف کنندگان هم
اصحاب النار ایشان اند یاران دوزخ فستذکرون ما اقول لکم پس زود باشد که یاد کنید راستی آنچه
میگفتم شما را و افوض امری الی الله و باز میگذارم کار خود را بخدا ان الله بدرستی که خدا بصیر بالعباد
بیناست بر بندگان خود فوقاه الله پس نگاه داشت او را خدا از سیئات ما مکروا از بدیها آنچه مکر کردند
و حاق بآل فرعون و فرو گرفت بگروه فرعون که قصد او کرده بودند سوء العذاب بدی عذاب
که قتل است النار یعرضون علیها و آن قتل آل فرعون را سوء العذاب یعنی آتش عرض کرده میشوند بر آن
دوزخ غدوا و عشیا بامداد و شبانگاه مر او را سوختن ایشان است و یوم تقوم الساعة و روزی که قائم شود
ارواح ایشان را بامدادان باز خواهند فرشتگان ایشان را گویند ادخلوا آل فرعون در آیید ای آل فرعون
اشد العذاب بسخت ترین عذاب که جهنم است و اذ یتحاجون و یاد کن ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که خصومت
کنند دوزخیان فی النار در آتش دوزخ فیقول الضعفاء پس گویند بیچارگان و زبونان للذین استکبروا

مر آنانرا که سرکشی و تکبر کردند یعنی تابعان مر متبوعان را گویند انا کنا لکم تبعا بدرستی که ما بودیم شما را
پیروان و فرمان برداران فهل انتم مغنون عنا پس آیا هستید شما دفع کنندگان از ما نصیبا من النار
از ما بهره از آتش قال الذین استکبروا گویند آنانکه سرکشان ایشان بودند مر ضعیفان را انا کل فیها
بدرستی که ما همه در آتش دوزخیم ان الله قد حکم بدرستی که خدای بتحقیق حکم کرده است بین العباد
میان بندگان بحق و قال الذین فی النار و گویند آنانکه در آتش دوزخ باشند لخزنة جهنم مر خازنان
دوزخ را ادعوا ربکم بخوانید پروردگار خود را یخفف عنا تا سبک گرداند از ما یوما مقدار روزی
از روزهای دنیا من العذاب از عذاب صبر را تا اندکی استراحت کنیم قالوا گویند ایشان خازنان دوزخ اولم تک
آیا نبود و در دنیا که تاتیکم رسلکم آمد شما را پیغمبران فرستاده شما بالبینات بحجتهای روشن قالوا بلی
گویند بلی آمدند ولی ما تکذیب ایشان کردیم قالوا گویند خازنان که چون حال بر این نهج است فادعوا
پس شما بخوانید خدا را و تخفیف عذاب طلبید که ما را اذن برای امثال شما دعا کردن نیست ایشان دعا
کنند و باجابت نرسد و ما دعاء الکافرین و نیست دعا کافران الا فی ضلال مگر در بطلان و ضایع
ع
شدن و باجابت نرسیدن انا لننصر بدرستی که ما یاری میدهیم رسلنا پیغمبران خود را و الذین آمنوا
و آنانکه گرویدند فی الحیوة الدنیا در زندگانی دنیا و یوم یقوم الاشهاد و یاری خواهیم کرد ایشانرا
روزی که قائم شوند گواهان یوم لا ینفع الظالمین روزی که سود نکند ستمکاران را معذرتهم عذر آوردن
ایشان و لهم اللعنة و مر ایشانراست لعنت و لهم سوء الدار و مر ایشانراست سرای بد یعنی جهنم و لقد آتینا
و بدرستی که ما دادیم موسی الهدی موسی ابن عمران را راه نمودن و در تیه راه یافت شوند و اورثنا
و میراث دادیم از پس موسی بنی اسرائیل فرزندان یعقوب را الکتاب تورات را که جامع ادله
و صحیح بود هدی بجهت راه نمودن حق و ذکری و پند دادن لاولی الالباب مر خداوندان عقل را فاصبر پس
صبر کن بر ایذای کفار قریش ان وعد الله حق بدرستی که وعده خدا بنصرت پیغمبر آخر الزمان حق است و استغفر
و طلب آمرزش کن از خدا لذنبک برای تدارک آنچه واقع شده باشد و سبح و تسبیح گوی بحمد ربک
بستایش پروردگار خود بالعشی و الابکار شبانگاه و بامداد ان الذین یجادلون فی آیات الله
بدرستی که آنانکه جدال میکنند در بطلان آیتهای خدا و در دفع آن کوشند بغیر سلطان اتیهم بی حجتی
قویی که آمده باشد ایشانرا ان فی صدورهم نیست در سینهای ایشان الا کبر مگر کبری و آرزوی
حکومت در دل داریم ما هم ببالغیه نیستند رسنده بآن یعنی بآن نرسند و خدای ایشانرا خوار
و ذلیل کرد فاستعذ بالله پس پناه گیر بخدا از شر ایشان انه هو السمیع بدرستی که او شنوا البصیر بینا است

ایشان لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ هرآینه آفریدن آسمان و زمین أَكْبَرُ بزرگتر است نزد شما مِنْ خَلْقِ النَّاسِ
از آفریدن آدمیان وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند که این آفریدن آسان
ترست وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ و برابر نیستند بینا و نابینا وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویدند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
و کرده‌اند عملهای شایسته وَلَا الْمُسِيءُ و نه کار بدکار یعنی مومن صالح مساوی کافر فاسق نیست قَلِيلًا
مَا تَتَذَكَّرُونَ اندک پندی پذیرید از آنست که تذکر کافران اندکست إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ بدرستیکه قیامت
هرآینه آینده است لَا رَيْبَ فِيهَا نیست شکی در آن وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر مردمان لَا يُؤْمِنُونَ
نمیگروند ایشان بقیامت وَقَالَ رَبُّكُمُ و گفت پروردگار شما ادْعُونِي بخوانید مرا از جمیع مقاصد
أَسْتَجِبْ لَكُمْ اجابت کنم شما را انچه مقتضی مصلحت باشد إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ بدرستیکه آنانکه سرکشی میکنند
عَنْ عِبَادَتِي از پرستیدن من سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ زود باشد که در آورده شوند در دوزخ دَاخِرِينَ در حالتی
که ذلیل و خوار شده باشند اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ خدای بحق آنکسی است که بیافرید لَكُمُ اللَّيْلَ برای شما شب را
لِتَسْكُنُوا فِيهِ تا ساکن شوید در وی آسایش کنید وَالنَّهَارَ و خلق فرمود روز را مُبْصِرًا روشن إِنَّ اللَّهَ
بدرستیکه خدا لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ هرآینه خداوند بخشش و بزرگی است بر آدمیان وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ
النَّاسِ و لیکن بیشتر مردمان لَا يَشْكُرُونَ سپاس داری نعمت نمیکنند ذَٰلِكُمُ اللَّهُ آنچنان کار
کننده خدای است رَبُّكُمْ پروردگار شماست خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ آفریننده آسمان و زمین و هر چیز لَا إِلَٰهَ إِلَّا
هُوَ نیست هیچ معبودی سزای پرستش مگر او فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ پس چگونه گردانیده میشوید از
عبادت او كَذَٰلِكَ همچنانکه گردانیده میشوید از دین اسلام يُؤْفَكُ الَّذِينَ برگردانیده میشوند
آنانکه كَانُوا هستند که از روی عناد بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ بآیتهای خدا را انکار میکردند اللَّهُ الَّذِي خدای
بحق آنکسی است جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ گردانید از برای شما زمین را قَرَارًا که آرام میکردید بدان وَالسَّمَاءَ
و گردانید آسمان را بِنَاءً برافراشته بر بالای زمین وَصَوَّرَكُمْ و بنگاشت شما را ای آدمیان فَأَحْسَنَ
صُوَرَكُمْ پس نیکو ساخت صورتهای شما را یعنی قامتهای شما را وَرَزَقَكُمْ و روزی داد شما را مِنَ الطَّيِّبَاتِ
از طعامهای پاکیزه ذَٰلِكُمُ اللَّهُ آنکه چنین تصویر کرد خدا است رَبُّكُمْ آفریدگار شما فَتَبَارَكَ اللَّهُ پس بزرگ است
خدای و بزرگوار است رَبُّ الْعَالَمِينَ پروردگار عالمیان از جن و انس هُوَ الْحَيُّ اوست زنده لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نیست
هیچ معبودی که سزای پرستش باشد مگر او فَادْعُوهُ پس بخوانید او را مُخْلِصِينَ در حالتی که پاک سازندگان
باشید لَهُ الدِّينَ برای او دین خود را از شرک الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ همه سپاس و ستایش مر خدای است
که پروردگار عالمیان است قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم مر کفره مکه را إِنِّي نُهِيتُ بدرستیکه من نهی

کرده شده‌ام أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ آنانکه پرستیم آنها را تَدْعُونَ می‌پرستید مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز از خدای
لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ آنهنگام که آمد مرا حجج و آیات مِنْ رَبِّي از پروردگار من وَأُمِرْتُ و امر کرده‌ام که أَنْ
أُسْلِمَ منقاد گردن نهم و اخلاص ورزم لِرَبِّ الْعَالَمِينَ مر پروردگار عالمیان را هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ اوست آنکه آفرید شما را
یعنی آدم را مِنْ تُرَابٍ از خاک ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ پس از آب منی ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ پس از خون بسته ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ پس بیرون
می‌آرد هریک از شما را از رحم مادر طِفْلًا در حالتی که کودک باشد ثُمَّ لِتَبْلُغُوا پس بعد از طفولیت نگاه میدارد شما را
تا برسید أَشُدَّكُمْ بسخت ترین وقت ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا پس از جوانی باقی میکند شما را تا پیر گردید و مران
وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ و بعضی از شما آنکس است که قبض روح او میشود مِنْ قَبْلُ پیش از بلوغ اشد یا قبل از
پیری شدن وَلِتَبْلُغُوا و تا برسید هر یک أَجَلًا مُسَمًّى بوقتی که نام برده شده که آن وقت موت است وَلَعَلَّكُمْ
و تا شاید که شما تَعْقِلُونَ تعقل کنید در آفرینش خود هُوَ الَّذِي يُحْيِي اوست آنکه زنده گرداند شما را وَيُمِيتُ
و میمیراند فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا پس چون حکم کند بامری فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ پس جز این نیست که میگوید آن امر را كُنْ بشو
فَيَكُونُ پس باشد بلا تاخیر أَلَمْ تَرَ آیا نمی‌بینی إِلَى الَّذِينَ بسوی آنانکه يُجَادِلُونَ جدال و نزاع میکنند فِي آيَاتِ اللَّهِ
در آیتهای خدای أَنَّىٰ يُصْرَفُونَ چگونه و چون برگردانیده میشوند از تصدیق کردن آن الَّذِينَ كَذَّبُوا
مجادلان آنانند که تکذیب کردند بِالْكِتَابِ بقرآن وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ و بآنچه فرستادیم با آنچه رُسُلَنَا پیغمبران
خود را از کتب آسمانی فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانند إِذِ الْأَغْلَالُ آنگاه که غلهای آتشین باشد
فِي أَعْنَاقِهِمْ در گردنهای ایشان وَالسَّلَاسِلُ و زنجیرها که در گردن کفار باشد در حالتی که کشیده شوند
يُسْحَبُونَ فِي الْحَمِيمِ در آب جوشان ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ بعد از آن در آتش دوزخ سوخته شوند ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ بعد از آن
گویند مر ایشان را أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ کجا اند آنکه بودید شما انباز میگرفتید و میپرستید مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز
از خدای تعالی قَالُوا گویند در جواب که آن شریکان ضَلُّوا عَنَّا گم شدند از ما و نمیدانیم ایشان را
بَلْ لَمْ نَكُنْ بلکه نبودیم نَدْعُو که خوانده باشیم مِنْ قَبْلُ پیش از این در دنیا شَيْئًا چیزی که مفید باشد كَذَٰلِكَ
يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ همچنین فرو میگذارد خدای جمیع کافران را از راه راست ذَٰلِكُمْ این فرو گذاشتن
شما را از راه بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ بسبب آنکه بودید شما بسیار نشاط میکردید فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ در زمین یعنی
در دنیا بچیزی که حق نبود وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ و بسبب آنکه بودید شما از حد از جود و تکبر میکردید
ادْخُلُوا در آیید ای اهل شرک و طغیان أَبْوَابَ جَهَنَّمَ بدرهای هفتگانه دوزخ خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که
جاوید باشند در آن فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ پس بد آرامگاه است مر گردنکشان را فَاصْبِرْ پس شکیبایی
کن ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر ایذای قوم إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ بدرستیکه وعده خدا حضرت اولیا

فاما نرينك پس اگر بنماييم ترا در زمان حيات تو بعض الذي نعدهم برخي از آنچه وعده ميدهيم ايشانرا از
عقاب او نتوفينك يا اگر بميرانيم ترا و بجوار رحمت خود بريم پيش از ظهور آن عذاب فالينا يرجعون
پس بسوي ما باز گردانيده خواهند شد ولقد ارسلنا رسلا و بتحقيق که فرستاديم پيغمبران من قبلك پيش از تو
منهم بعضي از ايشان من قصصنا عليك آنها که خوانديم قصه ايشان را بر تو ومنهم و برخي ديگر
از ايشان اند من لم نقصص عليك که قصه ايشان نخوانديم بر تو [illegible] چون
وما كان لرسول و سزاوار هيچ پيغمبري را ان ياتي باية آنکه بياورد معجزه که نشان نبوت او باشد الا باذن الله
مگر بدستوري خداي تعالى و فرمان او فاذا جاء امر الله پس چون بيايد فرمان خداي تعالى قضي حکم کرده شود بالحق
براستي اهل ايمان وخسر و زيان کنند هنالك المبطلون آنجا ابطال کنندگان يعني معاندان که از روي عناد
معجزه که دلالت بر نبوت ميکند و ديگر معجزه طلبيدند الله خداي يعني الذي جعل لكم الانعام آنست که آفريد براي
منفعت شما چهارپايان را از اشتر و گاو و گوسفند لتركبوا منها تا سوار شويد بعضي از آن ومنها تاكلون
و بعضي از آن ميخوريد ولكم فيها و مر شماراست در چهارپايان منافع منفعتهاي بسيار چون شير و پشم و موي
و غير آن ولتبلغوا عليها و تا برسيد بر آن [illegible] حاجة في صدوركم بحاجتي که در
سينهاي شماست از تجارت کردن در بلاد وعليها و بر چهارپايان يعني شتران که کشتيهاي [illegible]
وعلى الفلك و بر کشتيهاي دريا تحملون برداشته ميشويد ويريكم و مينمايد خداي تعالى شمارا آياته نشانهاي
خود را که دلالت ميکند بر کمال قدرت فاي آيات الله پس کدام آيه از آيتهاي خداي تعالى تنكرون
انکار ميکنيد چه هيچکدام از آنها از غايت ظهور قابل انکار نيست افلم يسيروا آيا سير نکردند منکران قدرت
في الارض در زمين عاد و ثمود در وقت تجارت فينظروا تا بنگرند كيف كان که چگونه بود عاقبة الذين
من قبلهم سرانجام کار آنانکه پيش از ايشان بودند كانوا بودند از امم ماضيه اكثر منهم بيشتر از ايشان
واشد قوة و سخت تر از روي نيرو واثارا في الارض و از روي آثار [illegible]
زمين از کوشکها و قلعها فما اغنى عنهم پس دفع نکرد از ايشان عذاب ما كانوا يكسبون آنچه بودند
که کسب ميکردند از جمع مال فلما جاءتهم پس آن هنگام که آمدند بايشان رسلهم پيغمبران ايشان
بالبينات بمعجزات بينه فرحوا شاد شدند امم بما عندهم بآنچه نزديک ايشان بود من العلم از دانش
وحاق بهم و فرود آمد و احاطه نمود بايشان ما كانوا به يستهزءون جزاي آنچه بودند که بآن استهزا
ميکردند فلما راوا پس آن هنگام که ديدند باسنا سختي عذاب ما در دنيا قالوا گفتند ايمان آورديم آمنا بالله
وحده ايمان آورديم بخداي يگانه وكفرنا و کافر شديم بما كنا به مشركين بآنچه بوديم

بآن

بآن شرک آرنده که آن بتانند فلم يك ينفعهم ايمانهم پس نبود که سود کند ايشانرا گرويدن ايشان لما راوا
باسنا آن هنگام که ديدند شدت عذاب ما سنة الله التي سنت نهاده خداي سنت نهادني آن
قد خلت سنتي که گذشته است في عباده در ميان بندگان امم ماضيه وخسر هنالك و زيان
کار شده اند در زمان و مکان عذاب الكافرون کافران بجهت عدم نفع ايمان سورة السجدة
مكية وهي تسع وخمسون آية ابي بن كعب از رسول صلى الله عليه وآله وسلم روايت کرده که هر که اين سوره را
تلاوت کند بعدد هر حرفي از براي او ده حسنه در نامه عمل او ثبت نمايند بسم الله الرحمن الرحيم
حم اعظم اسماء الهي در حروف مقطعه مخفي است و هر کس استخراج آن قادر نيست و گفته اند
اشارت [illegible] يعني حق سبحانه [illegible] بر دوستان به تنزيل حکمت صاحب بحر الحقايق
فرموده که حم اشارتست بسري که ميان حق تعالى و حبيب اوست و هيچ ملک مقرب و نبي مرسل بآن
پي نبرده چه حا و ميم دو حرفست در اسم رحمن و رحيم و دو حرف در اسم سلطان محمد صلى الله عليه وآله وسلم
[illegible] پس سر حرفين در اسمين [illegible] ياد ميکند که اين قرآن تنزيل فرو فرستاده شده است
من الرحمن از خداي بخشاينده [illegible] نفوس عوام الرحيم مهربان بر غايت قلوب خواص
و اضافت تنزيل [illegible] استدلال ميتوان کرد بر آنکه مصالح ديني و دنيوي [illegible] فرمان
و اين فرو فرستاده كتاب فصلت آياته کتابي است جدا کرده شده آيتهاي آن قرآنا عربيا در حالتي
قرآن تازي يعني بلغت عرب تا سهولت [illegible] فهم کنند و آيات او تفصيل [illegible] لقوم
يعلمون براي گروهي که دانند [illegible] و شناسند که نزول آن من عند الله است بشيرا ونذيرا در حالتي
که مژده دهنده است مر جماعتي را که بآن عمل کنند فاعرض پس روي بر تافته اند از قبول اكثرهم
بيشتر مردمان فهم لا يسمعون پس ايشان نمي‌شنوند بسمع قبول وقالوا و گفتند مشرکان
قلوبنا في اكنة دلهاي ما در پوششهاست مما تدعونا اليه از چيزي که ميخواني ما را بسوي آن يعني
توحيد [illegible] وفي آذاننا و در گوشهاي ما وقر گراني است از استماع قرآن ومن بيننا وبينك
و ميان ما و تو حجاب پرده ايست که حجاب نبوت ترا [illegible]
و در وسيط آورده که ابوجهل جامه را ميان خود و حضرت رسالت پناه صلى الله عليه وآله وسلم پرده
ساخت و گفت [illegible] فاعمل پس عمل کن بر دين و مذهب خود اننا عاملون
بدرستي که ما عمل کننده ايم [illegible] قل بگو انما انا بشر جز اين نيست که من آدمي ام مثلكم مانند شما
يوحى الي وحي کرده ميشود بسوي من انما الهكم جز اين نيست که خداي شما اله واحد خداي يگانه است

فاستقيموا پس استقامت نمایید اليه بسوی او واستغفروه و آمرزش طلب کنید از وی و ویل و محنت
عذاب للمشركين مر شرک آرنده گانراست الذين لا يؤتون الزكوة آنانکه نمیدهند زکوة را یعنی نمیگویند
کلمه لا اله الا الله که زکوة نفس است متکلم نمیشوند مراد آنست که خود را بتوحید از لوث شرک پاک نمیسازند
یا آنکه زکوة مال نمیدهند و تخصیص منع زکوة از سایر اوصاف مشرکان آنست که مال محبوب ایشانست
و بذل آن مر نفس را سخت تر است از اعمال دیگر پس در ایراد این صفت اشارتست به بخل ایشان
و عدم شفقت بر خلق و بخل اعظم رذایل اکبر و نمایم است و گفته اند هر توانگری که او را استغنا نبود و چون تن
که او حلاوت ندارد و درختی است که میوه ندهد منعم ممسک شجری بی بر است مرد بخیلی بر فی درخت
نخل که سرمایه ناکامی است در دو جهان موجب شامتست وهم وحال آنکه ایشان بالآخرة بسرای دیگر هم
كافرون ایشانند ناگروندگان اند و بدان جهت نفقه نمیکنند که بمکافات آن سرای ایمان ندارند
ان الذين آمنوا بدرستیکه آنانکه ایمان آورده اند وعملوا الصالحات و کردند کارهای ستوده لهم اجر
مر ایشانراست مزدی ایمان و اعمال صالحه غير ممنون بی منت نهاده نشود و نقص ایشان
قل ائنكم بگو ای ایشان آیا شما لتكفرون کافر میشوید و منکر میشوید این کلام بر سبیل تعجب است بالذي خلق الارض
بآنکسی که بیافرید زمین را في يومين در دو روز که روز یکشنبه و دوشنبه بود وتجعلون له اندادا و میسازید
از برای او همتایان ذلك آن خداوندی زمین را که بیافرید رب العالمين پروردگار عالمیانست وجعل
فيها رواسي و آفرید در زمین کوههای بلند من فوقها از زبر زمین تا منافع او بینندگان ظاهر
وبارك فيها و برکت کرد در آن کوهها وقدر فيها و تقدیر کرد در زمین اقواتها روزیهای اهل زمین
یعنی برای اهل هر موضعی از زمین روزیی مقرر کرد چون گندم و جو و برنج و خرما و ذره
في اربعة ايام در تمام چهار روز دیگر که آن سه شنبه و چهارشنبه بود سواء للسائلين یکسان بود
بود ولی مر پرسندگانرا از آفرینش زمین و هر چه در وی است یعنی جواب سایلان بی زیاده و
نقصان گفته ثم استوى پس قصد کرد الى السماء بآفریدن آسمان وهي دخان وحال آنکه در آن روز
دخانی بود بخار آب بهیات دخان فقال پس گفت خدای بعد از آفریدن آسمان لها مر او را
وللارض ائتيا و مر زمین را که هر دو بیایید بآنچه شما را میفرمایم طوعا او كرها در حالتی که فرمان بردار
کراهت داشته باشید از آنچه امر نمایم قالتا گفتند آسمان و زمین اتينا آمده ایم بآنچه فرموده طائعين
در حالتی که فرمانبرنده گانیم در خبر آمده که او سبحانه چون خطاب بزمین کرد که اول موضع که
از اجزاء زمین سخن گفت پس آنچه

اسلام و قبله انام گشت و چون آسمان آفریده شد از انکشاف فقضاهن پس محکم کرد ایشانرا
سبع سموات در حالتی که هفت آسمان بود في يومين در مدت دو روز که پنجشنبه و جمعه بود واوحى
في كل سماء امرها و وحی کرد در هر آسمانی امر او را یعنی با اهل آن اعلام فرمود که عبادت بر چه وجه کنند
یا مقرر گردانید در هر فلکی از آنچه آمدنی بود وزينا السماء الدنيا و آراستیم ما آسمان را که نزدیکتر آسمانست
بمصابيح بچراغها یعنی ستارگان وحفظا و نگاه داشتیم آسمانرا نگاه داشتنی از آفات یا از شیاطین
که استراق سمع کنند ذلك تقدير العزيز آنچه اندازه کردن و آفریدن خداوندیست غالب که بقدرت کامله
هر چه اراده کند العليم دانا بمصالح هر چه سازد و از روی حکمت باشد فان اعرضوا پس اگر روی بگردانند مشرکان
از ایمان فقل انذرتكم پس بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بیم کردم شما را صاعقة از عذابی که هوش
ستاننده مثل صاعقة عاد وثمود مانند عقوبت عاد که آن باد صرصر بود و عذاب قوم ثمود که صیحه جبرئیل بود
اذ جاءتهم الرسل در حالتی که آمده بودند بر ایشان پیغمبران یعنی هود و صالح من بين ايديهم از پیش
ایشان ومن خلفهم و از پس ایشان یعنی از همه جوانب ان لا تعبدوا باینکه مپرستید الا الله مگر
خدای تعالی و در عبادت غیر او را شریک او مگردانید قالوا گفتند آن کافران در جواب رسولان از روی تکبر
لو شاء ربنا اگر خواستی پروردگار ما که ایمان آوریم لانزل ملائكة هر آینه فرستادی ملائکه بجای شما
فانا پس بدرستیکه ما بما ارسلتم به بآنچه که فرستاده شده اید آن بزعم شما كافرون ناگرونده گانیم
زیرا که شما مانند ما آدمیانید و هیچ فضل و شرفی نیست شما را بر ما مشرکان در صورت انبیا مانده
از شان معنی ایشان غافل بودند چند صورت است
آنگه تفصیل قصه ایشان میکند و میگوید فاما عاد پس اما گروه عاد فاستكبروا پس گردنکشی کردند
في الارض در زمین احقاف که ملک ایشان بود بغير الحق بناسزا و ناروا وقالوا و گفتند هود من اشد منا
کیست سخت تر از ما قوة از روی توانایی اولم يروا آیا نمی بینند آن مغروران
ان الله الذي خلقهم آنکه خدای آفریدگار ایشانرا هو اشد منهم قوة او سخت تر است از ایشان
از روی قوت وكانوا و بودند از روی استکبار بآياتنا يجحدون بآیتهای ما منکر شدند با آنکه دانسته
که حق است فارسلنا عليهم پس فرستادیم بر ایشان ريحا صرصرا بادی سخت که آواز او هلاک
في ايام نحسات در روزهای شوم که آخر شوال بود لنذيقهم تا بچشانیم ایشانرا عذاب الخزي عذاب
رسوایی و خواری في الحيوة الدنيا در زندگانی دنیا ولعذاب الآخرة اخزى و هرآینه عذاب آن سرای
رسواکننده تر است وهم لا ينصرون و ایشان یاری داده نشوند در رفع عذاب

بیان قصه ثمود و سبب نامه وَأَمَّا ثَمُودُ و اما قبیله ثمود که قوم صالح بودند فَهَدَيْنَاهُمْ پس ایشان را دلالت کردیم
فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى پس برگزیدند نابینایی یعنی جهالت و کفر عَلَى الْهُدَى بر راه راست ایمان فَأَخَذَتْهُمْ پس فرو گرفت
ایشان را صَاعِقَةُ الْعَذَابِ صاعقه عذاب خوار کننده یعنی صیحه جبرئیل علیه السلام ایشان را هلاک کرد بِمَا
كَانُوا يَكْسِبُونَ بسبب آنچه بودند که کسب میکردند وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا و برهانیدیم از آن صاعقه آنان را که گرویدند
بصالح علیه السلام وَكَانُوا يَتَّقُونَ و بودند که پرهیز میکردند از شرک وَيَوْمَ يُحْشَرُ و یاد کن ای محمد صلی
الله علیه و آله و سلم آن روز را که حشر کرده شوند أَعْدَاءُ اللَّهِ دشمنان خدا از خلق اولین و آخرین إِلَى النَّارِ
سوی آتش دوزخ فَهُمْ يُوزَعُونَ پس ایشان باز داشته شوند حَتَّى إِذَا مَا جَاءُوهَا تا آنگه چون بیایند به آتش
دوزخ شَهِدَ عَلَيْهِمْ گواهی دهد بر ایشان سَمْعُهُمْ گوشهای ایشان آنچه شنیده باشند [illegible]
[illegible] وَأَبْصَارُهُمْ و دیدهای ایشان آنچه دیده باشند وَجُلُودُهُمْ و پوستهای ایشان
یعنی جوارح ایشان بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بآنچه بودند که عمل میکردند در دنیا وَقَالُوا و گویند کافران
لِجُلُودِهِمْ مر اعضای خود را لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا از برای چه گواهی دهید بر ما قَالُوا گویند اعضای ایشان
که ما را از آن گزیر نیست که اختیار خود الحق [illegible] أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي سخن آورد ما را خدای
کامله خود أَنْطَقَ سخن آورد كُلَّ شَيْءٍ هر چیز را که از شان تکلم باشد وَهُوَ خَلَقَكُمْ و خالق آنکه او باز
شما را أَوَّلَ مَرَّةٍ نخستین بار از عدم بوجود آورد وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و بسوی او بازگردانیده شوید
وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ و نبودید شما که پوشیده شوید یعنی مخفی نمی‌ماندید أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ از آنکه گواهی دهد بر اعمال
گوشهای شما وَلَا أَبْصَارُكُمْ و نه دیدهای شما وَلَا جُلُودُكُمْ و نه اعضای شما وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ و لیکن گمان بردید
أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ که خدای نمی‌داند كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ بسیاری از آنچه میکنید وَذَلِكُمْ و آن گمان
علم خدا ظَنُّكُمُ الَّذِي گمان شما که ظَنَنْتُمْ گمان بردید بِرَبِّكُمْ بآفریدگار خود أَرْدَاكُمْ هلاک کرد شما را
در آخرت فَأَصْبَحْتُمْ پس گشتید شما مِنَ الْخَاسِرِينَ از زیانکاران فَإِنْ يَصْبِرُوا پس اگر کفار شکیبایی کنند
فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ پس آتش دوزخ قرارگاه ایشان است وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا و اگر طلب رضای حق کنند فَمَا هُمْ
مِنَ الْمُعْتَبِينَ پس نباشند ایشان از اجابت کرده شدگان در طلب خشنودی خدا تعالی وَقَيَّضْنَا لَهُمْ
برای کافران قُرَنَاءَ دوستان همنشینان از شیاطین فَزَيَّنُوا لَهُمْ پس بیاراستند برای ایشان
مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ آنچه در پیش ایشان است وَمَا خَلْفَهُمْ و آنچه از پس ایشان است از امور آخرت وَحَقَّ
عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ و ثابت شد بر ایشان سخن یعنی کلمه عذاب فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ در حالی که بودند از جمله امتان که گذشته بودند
مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ از دیوان و آدمیان إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ بدرستیکه ایشان بودند زیانکاران

و در بعضی دوستان سه آن فضل معرفت از روز قیامت سوی آخرت آن نعیم دوست است آورده اند که
قریش یکدیگر را وصیت میکردند که چون محمد صلی الله علیه و آله و سلم قرآن خواند او را آواز بلند و سخنان لغو
کنید تا کسی نشنود پس چون حضرت صلی الله علیه و آله و سلم قرآن خواندی یعنی در مقام تعریض آمدن او آواز بلند
سخنان بیهوده گفتندی و صفیر و دست زدن برآوردندی تا خوانش او شنیده نشود آیه نازل
شد وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا و گفتند آنانکه کافر شدند یعنی مشرکان مکه گفتند لَا تَسْمَعُوا مشنوید و گوش
فرا مدارید لِهَذَا الْقُرْآنِ مر شنیدن این قرآن را که محمد میخواند وَالْغَوْا فِيهِ و سخنان لغو و بیهوده
گویید لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ تا شاید که غالب شوید و بر تلاوت او را از خواندن فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا پس بچشانیم آنان را
که کافر شدند عَذَابًا شَدِيدًا عذابی سخت در گفت و گو وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ و هر آینه جزا دهیم ایشان را
أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا بدترین جزای آنچه بودند يَعْمَلُونَ عمل میکردند ذَلِكَ از روی جهالت جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ
این جزای دشمنان خدا النَّارُ یعنی آتش دوزخ لَهُمْ فِيهَا مر کافران راست در آتش دَارُ الْخُلْدِ
سرای جاوید ماندن که دائم در آنجا باشند و هرگز از آنجا بیرون نیایند جَزَاءً جزا داده شوند
بسبب آنچه بودند بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ با آیتهای کلام ما منکر انکار میکردند وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا و گویند آنکه
کافر شده اند در حالتی که با آتش دوزخ معذب شوند رَبَّنَا ای پروردگار ما أَرِنَا الَّذَيْنِ بنمای ما را
دو کس أَضَلَّانَا که گمراه کردند ما را و از دین حق گردانیدند مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ از دیوان و آدمیان یعنی
ابلیس لعین که اعوان ابلیس اند نَجْعَلْهُمَا تا گردانیم ایشان را تَحْتَ أَقْدَامِنَا در زیر پاهای خود
و لگد کوب کنیم و از ایشان انتقام کشیم لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ تا گردانیم از جمله فروترین إِنَّ الَّذِينَ
قَالُوا بدرستیکه آنانکه گفتند رَبُّنَا اللَّهُ پروردگار ما خدای بحق است یعنی بوحدانیت او معترف
شده اند و بآنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم تصدیق نمودند ثُمَّ اسْتَقَامُوا پس ثابت ایستادند
بر آن در این سخن گشتند و صدیق اکبر گفت شرک نیاوردند فاروق فرمود بر امر و نهی ایستادند
و دوم با فی بازی نکردند ذو النورین تفسیر کرد که عملها خود در اخلاص و پاکیزه ساختند و مرتضی علی
توجیه فرمود که فرائض ادا نمودند و قول حسن بصری آنست که ارتکاب طاعات کردند و از معاصی
اجتناب ورزیدند و گفته اند از دنیای فانی اعراض کردند و بسرای باقی راغب گشتند و صاحب کشف
الاسرار [illegible] ربنا الله عبارت از توحید اقرار است ثم استقاموا اشارة بتوحید معرفت و توحید اقرار
آنست که الله را بیکتایی بشناسی یعنی از همه جهت بوحدت او بنا کردی تا آنکه در عالم وحدت
[illegible] بی جهتی که توحید اتحاد صفت فی تفکر دیان معرفت آتش از سر وحدت [illegible]

هر چه پیش آمد آن را تا آخر عمر تَتَنَزَّلُ فرود آیند عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ بر ایشان فرشتگان یعنی
بر دوستان مستقیم نزدیک مرگ یا بوقت خروج از قبر یا در لحد اگر ایشان را گویند أَلَّا تَخَافُوا
اگر مترسید از لحوق وَلَا تَحْزَنُوا و اندوهگین مباشید از آنچه فوت شد از ثواب وَأَبْشِرُوا و شاد گردید
بِالْجَنَّةِ الَّتِي بآن بهشتی که در دنیا كُنْتُمْ تُوعَدُونَ بودید که وعده داده میشدید بر زبان پیغمبران
نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ ما دوستان شماییم و اعوان و انصار شما فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا که شما را از آفات
نگاه داشتیم وَفِي الْآخِرَةِ و دوستان شماییم در آن سرای بتکریم و تعظیم در جنت وَلَكُمْ فِيهَا و مر شما راست
در آخرت مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ آنچه آرزو کنند و خواهند نفسهای شما از لذتها و از کرامات
و مر شما راست در بهشت مَا تَدَّعُونَ آنچه را که دعوی میکنند که از نعمات یعنی هیچکس با شما در آن چیز
منازعت ننماید در حالتی که بآن وعده داده شده اند نُزُلًا از نعمتهای پیشکش کسی باشد
مِنْ غَفُورٍ از خدایی که آمرزنده گناهانست رَحِيمٍ مهربان بر جمیع مؤمنانست و در زمان ثنا مکه و در
شان عالیشان حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم سفر نامه وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا و کیست نیکوتر از روی
گفتار مِمَّنْ دَعَا از آنکس که بخواند خلق را إِلَى اللَّهِ به پرستش خدای وَعَمِلَ صَالِحًا و کرد کار شایسته
وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ و گوید بدرستیکه من از گردن نهاده گانم بحکم خدای تعالی وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ
و برابر نیست ملت نیکو که توحیدست و ملت بد که شرکست ادْفَعْ دفع کن ای محمد صلی الله علیه و سلم السیئة
بِالَّتِي بآن چیزی که در نفس الامر هِيَ أَحْسَنُ آن نیکوترست یعنی غضب را بحلم تسکین ده
پس ناگاه آنکسی فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ میان تو و میان او دشمنی است كَأَنَّهُ وَلِيٌّ گویا او دوست کار
ساز بوده در دین حَمِيمٌ خویش مهربان در نسب وَمَا يُلَقَّاهَا و داده نشود این خصلت که مقابله بدی
نیکیست إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا مگر آنانرا که شکیبایی نمایند وَمَا يُلَقَّاهَا و عطا نکنند این صفت و عادت إِلَّا
ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ مگر خداوند بهره بزرگ وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ و اگر برسد ترا مِنَ الشَّيْطَانِ از قبل ابلیس
خار خاری فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ پس پناه جوی از شر بخدا إِنَّهُ بدرستیکه خدا هُوَ السَّمِيعُ اوست شنونده گفتار
کسی که پناه بخدا تعالی جوید الْعَلِيمُ دانا بنیت صالح تو وَمِنْ آيَاتِهِ و از جمله نشانهای قدرت
و وحدت که متفکر کند الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ و دیگر آفتاب و ماه را که بر هر دو اندازه
مقرری و رفتنی آید لَا تَسْجُدُوا سجده مکنید لِلشَّمْسِ مر آفتاب را وَلَا لِلْقَمَرِ و مر ماه را که مخلوقند
وَاسْجُدُوا لِلَّهِ و سجده آرید مر خدایرا الَّذِي خَلَقَهُنَّ آن خدایی که آفرید ایشانرا
إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ اگر هستید از روی وحدت مر او را پرستنده فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا پس اگر گردن کشند

از سجده کردن خدای تعالی را فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ پس آنانکه نزد پروردگار تواند از اصناف ملائکه يُسَبِّحُونَ
لَهُ تسبیح و تمجید کنند برای او بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ در شب و روز یعنی پیوسته وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ و ایشان
ملول نمیشوند از کثرت عبادت وَمِنْ آيَاتِهِ و از جمله نشانهای قدرت و ربوبیت اوست سبحانه أَنَّكَ تَرَى
الْأَرْضَ آنست که می بینی زمین را خَاشِعَةً ذلیل و خوار پژمرده فَإِذَا أَنْزَلْنَا پس چون فرو فرستادیم عَلَيْهَا
بر آن زمین آب باران را اهْتَزَّتْ بجنبش در آید از روی نشاط وَرَبَتْ و بروید و افزون گردد از گیاه
إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا بدرستیکه آنکسی که برین وجه زنده گردانید زمین مرده را لَمُحْيِي الْمَوْتَى هر آینه زنده کننده
مردگانست در آخرت إِنَّهُ بدرستیکه او عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بر همه چیز از احیا و اماتت توانا است و
قدرت او نسبت بهمه مقدورات یکسانست إِنَّ الَّذِينَ بدرستیکه آنانکه يُلْحِدُونَ میل میکنند از منهج
استقامت منحرف میشوند فِي آيَاتِنَا در آیتهای کتاب ما لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا پوشیده نمیشوند بر ما أَفَمَنْ يُلْقَىٰ
فِي النَّارِ آیا آنکسی که انداخته شود در آتش باتفاق مفسران مراد ابو جهل است خَيْرٌ یعنی او که قابل خیر نیست
بهتر است أَمْ مَنْ يَأْتِي یا آنکسی که بیاید آمِنًا ایمن از دوزخ يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز که آنحضرت است
صلی الله علیه و آله و سلم و گفته اند حمزه رضی الله عنه یا عثمان یا عمار اعْمَلُوا امر تهدیدست کفار را بکنید
مَا شِئْتُمْ هر چه بخواهید إِنَّهُ بدرستیکه خدای تعالی بِمَا تَعْمَلُونَ بدانچه شما میکنید بَصِيرٌ بیناست یعنی بدان جزا
دهد حلیه و مکر با کن که خدا میداند فقد منکشف میشود که معامل منافق است إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
بِالذِّكْرِ بدرستیکه آنانرا که کافر شدند بقرآن که بهترین یادکردنست لَمَّا جَاءَهُمْ آنهنگام که آمد بدیشان
وَإِنَّهُ و بدرستیکه قرآن لَكِتَابٌ عَزِيزٌ هر آینه کتابیست ارجمند و گرامی نزد خدای یا بسیار نفع
او یا عدیم النظیر امام قشیری قدس سره فرموده که قرآن عزیز است زیرا که کلام عزیزست که ملک عزیز
بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده برای امت عزیز یا آنکه نامه دوست است نزدیک دوست و نامه
دوستان عزیز باشد. نظم: نام و نامه تو نیز عزیز که هزار جان گرامی فدای نامه تو
لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ نیاید بدان کتاب هیچ باطلی مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ از پیش وی وَلَا مِنْ خَلْفِهِ و نه از پس وی
یعنی از هیچ جهت باطل بروی متطرق نشود یا زیادت و نقصان بدو راه نیابد یا در اخبار او
گذشته و آینده دروغی یافته نشود تَنْزِيلٌ فرو فرستاده شده است مِنْ حَكِيمٍ از نزد خدای
که داناست بجمیع خلق و مصالح ایشان حَمِيدٍ ستوده بانعام بر بندگان که از جمله آن انزال
قرآنست که اعظم نعمت است و چون بسبب انکار کفار آثار غبار بر آینه دل مبارک سید عالم صلی الله
علیه و آله و سلم می نشست حق تعالی جهت تسلیه خاطر عاطر حضرت خود فرمود مَا يُقَالُ لَكَ گفته نمیشود ترا

نمیگویند این کافران معاند مر ترا إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ مگر آنچه گفته شد یعنی گفته شد لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ مر پیغمبران را
که پیش از تو بوده‌اند از تکذیب و انکار پس رنجیده مشو از سخنان ایشان و شکیبائی کن إِنَّ رَبَّكَ بدرستی
که پروردگار تو لَذُو مَغْفِرَةٍ هر آینه خداوند آمرزش است مر مؤمنانرا که تصدیق نبوت و حقیت قرآن
نموده‌اند و نبوت ترا تصدیق کرده وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ و خداوند عقوبت دردناک مر منکرانرا که ترا و حجتها را
تکذیب نمودند و معاندانرا آورده‌اند که کفار قریش گفتند که قرآن چرا بلغت عجم فرود نیامد و یا خبر بعضی اعجمی
بودی و بعضی از وی عربی بودی تا هر دو قوم از آن بهره برند ایشانرا وَلَوْ جَعَلْنَاهُ و اگر میگردانیم این کتاب
که حسن ذکر است قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا قرآنی بلغت عجم لَقَالُوا هر آینه میگفتند کافران عرب از روی انکار
لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ چرا مفصل نشده آیتهای کتاب بیان عرب تا فهم آن کنیم أَأَعْجَمِيٌّ آیا کلام عجمی است
وَعَرَبِيٌّ و مخاطب عربی حاصل که ما بعثت ایشان انزال کتاب نمودیم و از عشیره ایشان رسول فرستادیم
تا در حجت ایشان بلیغ باشد و از برای معذرت و طمع و این که ایشان میگویند که کتاب عجمی است
بجهت تکذیب و انکار ایشان قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایشانرا که هُوَ آن کتاب
لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى مر آنانرا که گرویدند راه نماینده است بطریق حق وَشِفَاءٌ و شفا دهنده از آنچه در سینه‌های
ایشانست از امراض ظاهره و باطنه وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ و آنانکه نمیگروند فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ در گوشهای
ایشان گرانیست یعنی چون آنرا میخوانند و اگر گوش هوش نمیشنوند وَهُوَ و آن کتاب عَلَيْهِمْ عَمًى
بر ایشان پوشیده است یعنی از دیدن آیات آن چون رنگ پوشیده مراد آنست که چون ایشان
بآن وجه ظاهره نفع نمیگیرند پس گویا که کوری و کری مانع دیدن و شنیدن ایشانست أُولَٰئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ
آن گروه که از شنیدن قرآن مانند کسی‌اند که او را از مسافت دور دورا زخوانند و او
خواننده را نشنود و او را نداند مراد آنست که بجا نکه ذا خوانند نفعی با کسی نرسانند بخواندن
قرآن باید کافران نفعی نبرند پس برای تسلیه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم از جحود
کفار میفرماید وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ و به تحقیق که دادیم موسی را کتاب توریت فَاخْتُلِفَ فِيهِ پس
اختلاف کرده شده در آن یعنی امتان او بعضی آنرا باور داشته‌اند و بعضی تکذیب کرده‌اند وَلَوْلَا
كَلِمَةٌ سَبَقَتْ و اگر نه کلمه بودی که پیشی گرفته است مِنْ رَبِّكَ از پروردگار تو با خیر عذاب تو یعنی
قوله و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم یا در وعده قیامت در حصول خصومت در آن کما قال الله
تعالی بل الساعة موعدهم لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ هر آینه حکم کرده شدی میان ایشان بعذاب استیصال در دنیا
وَإِنَّهُمْ و بدرستی که مشرکان عرب لَفِي شَكٍّ مِنْهُ هر آینه در گمان‌اند از توریت و قرآن مُرِيبٍ

و حقیقت آن کوری و کری بیان ندارد اگرچه
میشود مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ از جای دور
نفع ایشان بعد انعام و شدت ارض
از قرآن هم

در ریب است یعنی ظن غالب ایشان آنست که قرآن کذبست پس رسول احتیاج بر اهل حجج و معجز
مَنْ عَمِلَ صَالِحًا هر که میکند کرداری شایسته از طاعت و عبادت فَلِنَفْسِهِ پس از برای نفس
اوست یعنی منفعت و ثواب آن باو راجعست نه بغیر او وَمَنْ أَسَاءَ و هر که عمل بد کند از فسق
و معصیت فَعَلَيْهَا پس بر اوست وبال و نکال آن مستحق است باو وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ و نیست پروردگار تو
ستم کننده لِلْعَبِيدِ مر بندگانرا که فرا گیرد عمل مکافات کند و ثواب کسی بغیر وی دهد و بعقوبت
شخص غیر را عقوبت فرماید و غیر ظلام که صیغه مبالغه در ظلام استعاره است آورده‌اند که کفار
قریش بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم گفتند اگر تو پیغمبری و وعیدی که ما را میکنی از
آمدن روز قیامت که خواهد بود آن آمد إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ بسوی خدای گردانیده میشود
دانستن قیامت نه بغیر او پس چرا از وی میپرسی علم وقت قیامت در چه زمان قایم میشود وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ
و بیرون نیاید هیچ میوه یعنی از انواع میوه‌ها بیرون نیاید مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ
از غلافهای خود و بار نگیرد هیچ ماده از انسان و غیر آن از حیوانات وَلَا تَضَعُ و ننهد بار خود
در هیچ وقت إِلَّا بِعِلْمِهِ مگر در حالتی که مقرون است بدانش خدای یعنی علم قیامت خاصه اوست علم ثمار
و حمل نیز مخصوص باوست از حیثیت کمیت و کیفیت و صغر و کبر و انواع الوان و غیر آن از کیفیت اطفال
از ایام و ذکور و انوثیت و تمامیت و ناقصه و حسن و قبح و عدد ایام حمل و ساعت وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ
و روزی که بخواند خدای مشرکانرا از روی توبیخ از ایشان سؤال کند أَيْنَ شُرَكَائِي
کجااند انبازان من که بقول و زعم قول خود آنها را از شریکان من میدانستند و میگفتند قَالُوا
گویند مشرکان آذَنَّاكَ اعلام کردیم ترا مَا مِنَّا نیست از ما مِنْ شَهِيدٍ هیچ گواهی دهنده بر شرک ایشان
یعنی که از ایشان بیزار گردیم و از روی یقین اعتراف کرده که یکی نیست وَضَلَّ عَنْهُمْ و گم شود از ایشان
مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ آنچه بود که میپرستیدند پیش از این در دنیا یعنی بتان که بدانها پرستیدند
در آن روز وَظَنُّوا و یقین دانستند مشرکان که مَا لَهُمْ نیست مر ایشانرا مِنْ مَحِيصٍ هیچ گریز
گاهی از عذاب و قایم ظن بمقام یقین در چیزی که مشاهده باشد بسیار شایع است
مذهب مشبهه و جبریه ایشان میگویند لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ ملول نمیشود کافر مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ از طلب
نیکوئی در این جهان چون نعمت و صحت و حال فراغت وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ و اگر رسد بوی
چون فقر و بیماری و کدورت فَيَئُوسٌ پس او شده الیاس یعنی بسیار نومید از رحمت
قَنُوطٌ بسیار ظاهر کننده ناامیدی از رحمت حق و باب امید از جانب خدا

خود و لئن اذقناه رحمة منا و اگر بچشانیم کافر را بخششی از نزد خود چون غنا و صحت من بعد ضراء
پس از آنکه سختی بدو رسیده باشد از بیماری و درویشی لیقولن هذا لی هر آینه گوید این نیکی از برای
منست یعنی من بجهت این عمل نیک مستحق آنم یا آنکه مرا نیکی دائم مر خواهد بود و زوال بدو نخواهد رسید
و ما اظن الساعة و گمان نمی برم قیامت را قائمة بر خاست یعنی حاضر شده مراد بکافر است [illegible]
و لئن رجعت و اگر باز گردانیده شوم الی ربی بسوی پروردگار خود یعنی اگر بالفرض ثابت قائم
همچنانکه زعم مسلمانانست ان لی بدرستیکه مرا باشد عنده نزد وی جزای للحسنی درحالتی نیکو از بهجت
امروز دوام از اضافه کرامت و نعمت بر آنکه استحقاق نعمت و کرامت و نبوه پس انواع نعم از روزه
نیز برین قیاس خواهد بود و ثعلبی از حسن بن محمد علی ابن ابی طالب نقل میکند که کافر را دو نوع آرزو
یکی در دنیا که میگوید که در قیامت نعمت بهشت مرا خواهد بود و یکی عقبی خواهد گفت یا لیتنی کنت ترابا
هیچکدام ازین تمنا نخواهد یافت پس حق تعالی در جواب کفار میفرماید فلننبئن الذین پس اخبار
آگاه کنیم البته آنان را که کافر شدند بما عملوا بانچه کرده اند از اعمال قبیحه که موجب عقوبت و ملامت یعنی بنمائیم بایشان
عکس آنچه اعتقاد کرده اند از اختصاص نعمت و کرامت ایشان بجهت فساد ظن ایشان بعدم
اعمال حسنه از ایشان و لنذیقنهم و هر آینه بچشانیم ایشان را من عذاب غلیظ از عذاب درشت و سخت
از غایت کثرت گویا بر بالای یکدیگر نشسته که ممکن نباشد خلاص ایشان و اذا انعمنا
کنیم و ابواب نعم بگشائیم علی الانسان بر آدمی کافر و نعمت اعرض و نأی بجانبه روی بگرداند از شکر
گذاری و بجهت مغرور شدن او بآن نعمت اسلام متصور نمیشود نسبتی حقیقی [illegible]
و اذا مسه الشر و هرگاه او را برسد بدی و تنگدستی و بیماری فذو دعاء عریض پس او خداوند
دعای بسیار است یعنی روی آورده بدرگاه ما بدوام دعا و تضرع و چون آید طول در یک جهت عرض بر طول
در یک جهة اختیار عرض بر طول نموده تا ابلغ باشد در کثرت دعا و استمرار آن قل بگو ای محمد صلی الله
علیه و آله و سلم مر این کفار را ارأیتم آیا دیدید یعنی اگر بصیرت دارید بمن خبر دهید که ان کان
اگر باشند قرآن در حقیقت الامر من عند الله از نزد خدای ثم کفرتم به پس کافر شدید [illegible]
تامل و اتباع الکرای من اضل کیست گمراه تر باشد ممن هو از آنکس که او فی شقاق بعید در خلاف
دور از صلاح و ثواب یعنی که باشد گمراه تر از شما که بهمه تکذیب و انکار میکنید و در بعضی تفاسیر
آورده اند که ابوجهل قریش را گفت که محمد صلی الله علیه و آله و سلم ما را سحر کرده [illegible]
و ندای رسیده تا از مردمان جواب معلوم کنید این بهوش آمده اند [illegible]

از آیات [illegible] و اگر سحر کرده است محمد صلی الله علیه و آله و سلم پس سوال کنید از مسافران اطراف و جواب [illegible]
هر مردمانی از دیدن شق قمر خبر دادند ابوجهل گفت هذا سحر این جادو یست که بهمه آفاق استمرار یافته
بجمیع جهان رسیده حق تعالی آیه فرستاد سنریهم زود باشد که بنمائیم کافرانرا آیاتنا نشانهای قدرت
خود فی الآفاق در کنارهای جهان و فی انفسهم و در نفسهای ایشان یعنی که مراد آنست که الکفار مکه [illegible]
مکر آیات حاصل مکه و نواحی آن مینمائیم حتی یتبین لهم تا روشن گردد مر ایشان را انه الحق آنکه رسول
ما بر حق است اولم یکف بربک آیا کفایت نمیکند پروردگار تو استفهام برای تقریر است یعنی البته بس است
پروردگار تو انه بدرستیکه خداست یعنی کفایت مرد آنکه او سبحانه علی کل شیء شهید بر همه چیز
گواهست مراد آنست که گواه شدن بر همه چیز با کفایت میکند ترا و معنی کفایت عیان است آنچه گاه و ثوقی
باشد از دلائل قدرت و وحدت حاصل یعنی آنکه کفار انکار نبوت تو میکنند حق تعالی کافی است [illegible]
و گواه تو شده باشد چه که دلائل واضحه نماید بر صدق دعوی تو به آنکه علما را در معنی آفاق و الانفس اختلافات
یکی آنکه مذکور شد مراد آنست که بنمائیم برهان و دلائل وحدت و قدرت خود در اطراف عالم و اقطار
آسمان از شمس و قمر و نباتات و اشجار و جبال از لطائف و بدیع و حسن صورت و احکام خلقت
یا اعصاب و اطناب و عروق و اتحاد ظاهره و باطنه تا ظاهر شود مر ایشانرا که خالق آفاق و انفس
معبود یکتاست و در الوهیت یگانه است و در عالم قدرت بی همتا و این قول عطا و ابن زید است دوم آنکه
بایشان دلائل خود در صحت نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در آفاق یعنی اقطار که فتح قری
و طلائع و بلاد از برای او نصرت و معاونت اخبار که از غیب خبری بوده و بعد از ان از برای جمیع اهل
اسلام چون غلبه ایشان بر بلاد روم و فارس و یمن و شرق و غرب و تسلط و تفوق ایشان
بر جمیع سکان اکابره و آن حیره و غالب شدن قلیل ایشان بر کثیر و ضعاف ایشان بر اقویا
و انتشار دعوت اسلام در اقطار معموره و بسط دولت بنی محمد و در انفسهم و نواحی بر وجهی که خارق
عادت است و بیرون از دایره معهود است و مراد بنی با نفسهم فتح مکه است و بعضی گفته خوف و قتل
حضرت آفاقی و انفسهم بجهت آنست که تا ظاهر بر ساکنان مکه و اقطار آن که قرآن بحق است و از نزد
حضرت که معبود مطلق است حجت ایشان بسبب تسلط آنحضرت بر مکه و اقطار آن بعد از آن که هیچ
[illegible] دعوی و قوت [illegible] شده اند بآنکه او بود من عند الله است و این قول مجاهد و حسن
و بعضی [illegible] مراد فی الآفاق که بر امم مکذبه ماضیه واقع شده از خسف و غرق و صیحه و ریح
و [illegible] و غیر آن و فی انفسهم واقع روز بدر و این از قتاده منقولست پنجم مراد بآیات آفاقی الام

باعث آنکه تکذیب رسولان خود کرده‌اند اما بسایر مخلوقات که در جمیع بلاد بوده‌اند و آیات
انفسی انتقال ایشان از نطفه بعلقه و مضغه و مضغه بعظام بعد از آن بلحوم بعد از آن و لبس
از آن انتقال ایشان از مرتبه جنینیت بطفولیت و از طفولیت بشباب و از شباب بکهولت و از کهولت بشیخوخت
و از مزاید عقل و تمیز و تنزل و آن وقت توغل ایشان در قرآن و احوال این نخیل مجمع آن
ششم آیات آفاقی غلبه دین اسلامست بوقت ظهور صاحب زمان و انفسی آنکه در زمان
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم واقع شد از فتح مکه و این قول محمد بن کعبست هفتم آفاقی بدم
بلادست و انفسی اهلاک ابدان هشتم آفاقی اختلاف الاسکنه و از منه و انفسی تفاوت
در احوال سوء وجوه و نزد ارباب تحقیق آفاقی عالم کبیرست و انفسی عالم صغیرست و نسخه است از دلائل
قدرت در عالم کبیرست بود از آن در صغیرست از آنجمله اخلاط اربعه از آیات انفسی است نمونه
فصول اربعه آنست که از آیات آفاقیست و برین قیاس قوی بر وفق خاطه است و در نفس عروق
رخنه در آفاق جبال ساحرست در نفس آمال انتجه در آفاق ابرست که شجون و شجیبون و دخل
وفرات و جسم متل ابرست که گاهی گرانست و باران و گاهی همچنین در آفاق شمس و قمرست
و در النفس حس و فکر در آفاق کوکبست و نجوم و در نفس عجایب علوم و در آفاق سحابست و غیوم
در نفس نوایب و هموم در آفاق بر وفق عاطفه است در النفس عروق رخنه است در آفاق
جبال ساحرست در النفس آمال در آفاق عیون بالعمد در نفس از انجات که امیرالمؤمنین
صلوة الله علیه و آله و سلم فرموده من عرف نفسه فقد عرف ربه الا انهم بدانید ای کافران
فی مریة من لقاء ربهم در شکند بسبب انکار رسیدن ثواب و عقاب پروردگار خود در روز جزا
الا انه بدانید که او سبحانه بکل شیء محیط بهر چیزی داده شده است از روی شامل و قدرت
کامل و تحمل و تفصیل اشیا و جواهر و بواطن آن عالم بنا بر که پوشیده و پنهان نیست از اولیا
هر کس دانا خواهد بود و هر را بجزای عمل خواهد رسانید سوره حم عسق آیه است و حضرت
ابی بن کعب از رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرد که هر که سوره بخواند فرشتگان
بر و صلوات فرستند برای او و آمرزش خواهند تا قیامت سیف بن عمیره از امام جعفر صادق
علیه السلام روایت کند که هر که حم عسق را ملازمت کند خدا اتیان روز قیامت چون
چهارده کرد اید و با وی خطاب کند ای بنده مؤمن مداومت بسوره حم عسق نمودی
آن بجه مرتبه بست ذکر علم ثواب آن میدانستی هرگز از خواندن آن ملال نمی یافتی و در خواندن

آن بو طیب میزودی پس با که بره او را کرد که او را به بهشت بر بود و ما بهتر ازین آنکه و بر آنجا بنهد
و فرشتگان او را به بهشت بر بود در قصری که ابواب شرف و درج از یاقوت سرخ باشد فرود
آرند و صف و لطافت آن قصر بر وجهی که ظاهر آن از باطن مشاهد توان کرد و هزار حور العین
و هزار حجره و هزار ولدان نامزد او کرده شد و سایر انواع کرامت و اصناف مکرمت بداند چون
حق تعالی بذکر قرآن ختم سجده کرد افتتاح این سوره بذکر آن کرده فرمود بسم الله الرحمن الرحیم
ع حم عسق مرویست که حم عسق اسمیست از اسمای قرآن و لهذا در وجه تفصیل حروف و دیگر وارد شده مرویست
که حا از رحمن است و میم از مجید و عین از علیم و سین از قدوس و قاف از قاهر و باشارتست باسم
حکیم و مجید و علیم و سمیع و قدیر و با صفت لطفت علم و این حروف بر بشارت آن عطا باکرم حق تعالی
حضرت سید انبیا از آن بر بشنه حا حوض بود است و حوض کوثر که تشنه امان است شود و میم ملک
محمود که از شرق تا مغرب متصرف است علی همت او را آمد و انتظار بن مدد که مروی از الله
امام و بر بعضی از وجهای مشرق فرود آمد بر کنار جوی بر طریقی که جوی در میان هر دو شهر
و چون خدا خواهد که ملک او را زایل کرداند در شبی آتش فرستد و یک شهر را تمام بسوزد چنانکه
اثری نماند و روز دیگر اهل آن مدینه با جماعتی که در آنجا باشند تماشای شهر آیند حق تعالی
آن هر دو شهر زمین فرو برد بر وجهی که از ایشان اثری باقی نماند مدتکی گویم
الله مثل آنچه درین سوره است از معانی یوحی الیک بسوی تو وحی میکند بسوی تو و الی الذین
من قبلک و وحی کرده است با که پیش از تو بوده‌اند از رسولان الله العزیز خدای که غالب که هیچ کس
منع تنزل وحی او را نتوانند الحکیم دانا با حوال کسی که سزاوار نزول وحی او است که عادت الله
گذشته بر آنکه مضمون این آیه توحیدست و تصدیق بعث و نشور و بجمیع پیغمبران خود الهام نموده
منیع را در قرآن و سایر کتب سماویه بجهة تبلیغ و لطف عظیم است به بندگان اولین و آخرین
از ابن عباس روایت کرده که هیچ پیغمبر را کتاب نفرستاد مگر که معانی این سوره ملحقات ایشان
و در آن درج فرموده له ما فی السموات مراورست آنچه در آسمانهاست از امور علویه و ما فی الارض و آنچه در
زمین است از اشیای سفلیه و هو العلی و او است بلند مرتبه بر وجهی که عقل و وهم برفعت شان او نرسد
العظیم بزرگوار که بسر خود و دیگر سرادقات عظمت و جلال و قدر او لی ببرد تکاد السموات
نزدیک است که آسمانها از نهایت هیبت تا استعصام و ولد و شریک بغیر او یتفطرن
شکافته شوند من فوقهن از زبر یکدیگر یعنی منشک و شکافتن از عرش و کرسی باشد و بان ترتیب

ما بلمیان دخول اجرام علویه با وجود شان و رفعت از هیبت سطوت و عظمت او و قرب تفطّر است
پس گویا این سخن بطریق اولی وَالْمَلَائِكَةُ و جمیع فرشتگان تنزیه میکنند ذات او را یُسَبِّحُونَ
بِحَمْدِ رَبِّهِمْ بسپاس داری و شکر گذاری پروردگار خود یعنی تسبیح و تحمید با هم میگویند و از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که در مقام معراج ملائکه عرش اند که همه به تسبیح و تحمید او سبحانه
مترنم میکنند وَيَسْتَغْفِرُونَ و آمرزش مطلبند از و لِمَنْ فِي الْأَرْضِ از برای کسانی که در زمین اند از مؤمنان
نه کافران چه ایشان برحمت خدای نمیرسند چنانچه در سورة المؤمن فرموده و یستغفرون للذین آمنوا
أَلَا إِنَّ اللَّهَ بدانید و آگاه باشید که خدای هُوَ الْغَفُورُ اوست آمرزنده مؤمنان الرَّحِيمُ مهربان بر ایشان
بقبول توبه تائب و از دو نور رحمت و غفران اوست که فرشتگان را با استغفار گناهکاران فرمود
و بعد از ان احوال کفار را مر فرماید وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا و آنانکه فرا گرفتند مِنْ دُونِهِ از غیر او أَوْلِيَاءَ
مراد شرکا او اند از آنکه معبودان مشرکانند اللَّهُ حَفِيظٌ خدای نگهبانست عَلَيْهِمْ بر اعمال و احوال ایشان
هیچ چیز از ان بر وی فوت نمیشود پس همه را جزا رساند وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ و نیستی تو ای محمد صلی الله علیه و آله
بر ایشان بِوَكِيلٍ گماشته شده یعنی بر تو همین دعوت و تبلیغ احکام و شریعت است که
موکل ایشان باشی و محافظت اعمال ایشان پس از کفر ایشان دلتنگ مشو بر تو همین
دعوت و تبلیغ احکام و شرایع است وَكَذَلِكَ و مانند آنچه گفته شد از محافظت حق تعالی
باعمال کفار و عدم وجوب محافظت تو و مانند این وحی کردن أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وحی کردیم بسوی تو
قُرْآنًا عَرَبِيًّا در حالتی که قرآن بلغت عرب است لِتُنْذِرَ تا بیم کنی بدان أُمَّ الْقُرَى اهل مکه را [illegible]
آنجهت آن باشد وَمَنْ حَوْلَهَا و کسانی که گرداگرد او اند تا نهایت ربع مسکون وَتُنْذِرَ و بیم کنی
همه ایشان را از يَوْمَ الْجَمْعِ از روز جمع شدن مردمان یعنی روز قیامت لَا رَيْبَ فِيهِ هیچ شکی نیست
در آمدن در آن بعد از آنکه همه خلایق در موقف جمع شده باشند و از حساب فارغ گشته آنها را [illegible]
سازند فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ یعنی ایشان گروهی باشند که ایشان را در بهشت برند بجهت طاعت و عبادت
مؤمنان او و موحدان وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ و برخی دیگر گروهی باشند که ایشان را در دوزخ اندازند بجهت [illegible]
و عدم انقیاد و آنها ملحدان مشرکان از عبد الله عمرو روایت است که روزی رسول صلی الله علیه و آله و سلم
از خانه بیرون آمد صحیفه در دست داشت گفت دانی که در صحیفه چیست گفتیم الله و رسوله اعلم فرمود
آنچه در دست راستم دارم کتابیست که اسامی جمیع نیکوکاران اهل بهشت است و در آن [illegible] که هیچ
از آن زیاده و کم نشود و آنگاه این آیه تلاوت فرمود فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ

واگر خواستی

و اگر خواستی خدای لَجَعَلَهُمْ هر آینه گردانیدی همه ایشان أُمَّةً وَاحِدَةً گروهی یکی بر جاده هدایت و قوله
تعالی و لو شئنا لآتینا کل نفس هداها و قوله تعالی و لو شاء ربک لآمن من فی الارض جمیعا و
لَكِنْ يُدْخِلُ و لیکن در می آرد مَنْ يَشَاءُ هر که را خواهد از اهل توحید و طاعت فِي رَحْمَتِهِ در بهشت خود
یعنی کسی که با وامر و نواهی او انقیاد نماید که مستحق بهشت است و هر کس که طریق کفر و عناد پیش گیرد
مستوجب دوزخ گردد وَالظَّالِمُونَ و ستمکاران یعنی اهل کفر و ضلالت مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ نیست
مر ایشان را هیچ دوستی که متولی کار ایشان گردد وَلَا نَصِيرٍ و نه یاری که عذاب ایشان
باز دارد و دفع نماید [illegible] که کفار قبول کنند و معترف شوند بتوحید الهی أَمِ اتَّخَذُوا بلکه فرا گرفتند
کافران بجز از خدای أَوْلِيَاءَ دوستان مانند اصنام و سایر معبودان باطله که اصلا ضرر از ایشان
متصور نیست و اگر اراده دارند که برای دوستی قرار گیرند که نفع ایشان رساند و ضرر از ایشان
دفع کند فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ پس خدای اوست که بحقیقت مستحق ولایت است غیر او سبحانه دوستی
کرده است خود را شوار دوستی گیری ایشان کنند پس واجب لازم است که دوستی با او کنند نه با غیر
وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى و او زنده گرداند مردگان را از القدرت کامله نه اصنام که در نهایت عجز اند و در کمال نقص
وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ و او بر همه چیز قَدِيرٌ توانا است بخلاف معبودان باطله از جماد که بر هیچ قدرت ندارند و در
[illegible] بعد از ان حکایت [illegible] میکند نسبت بمؤمنان [illegible] عز را سوی قدرتش
ع [illegible] فصل زمین کارخانه اگر منت وَمَا اخْتَلَفْتُمْ و آنچه خلاف میکنید ای مؤمنان فِيهِ در آن
با کافران مِنْ شَيْءٍ از هر چیزی که از نبوت و غیر و دونبوه فَحُكْمُهُ پس آن مختلف فیه مفوض است إِلَى اللَّهِ
[illegible] یعنی در روز قیامت که بمیزان عدل [illegible] حق تعالی حکم کنند بحقیقت محقین و بطلان
باطل بیان شما و ایشان مراد از حکم ثواب دادن محقین است و اهل ایمان و عقوبت مبطلین
کردن مشرکان [illegible] و بعضی آنست که آنچه خلاف میکنید در آن از تاویل متشابه پس رجوع کنند در آن
بمحکم یا آنچه خلاف میورزید و منازعت میکنید از حقوق پس برسول صلی الله علیه و آله و سلم
[illegible] کنند و مراد او را بحکومت اختیار میکند کقوله تعالی فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الی
الرسول ذَلِكُمُ آنکس که حقیقت بحکم صفت اوست اللَّهُ خدای بحق است رَبِّي که پروردگار منست عَلَيْهِ
بر وی نه بر غیر او تَوَكَّلْتُ توکل کردم در همه امور و جمیع مهمات خود را باو واگذاشتم وَإِلَيْهِ أُنِيبُ
و بسوی او [illegible] میگردم و مرجع جمیع بندگان بسوی اوست فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
[illegible] بیرون آرنده از عدم آسمانها و زمینها جَعَلَ لَكُمْ بیافرید برای شما مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا [illegible]

جفتها که زنان‌اند تا باشد شما را اولاد و اتباع حاصل کنند و من الانعام ازواجا و خلق کردیم برای شما از
بهایم جفتهای گوناگون بعضی نر برای هر یکی جفتی تعین فرموده تا بسبب توالد و تناسل باشد
یذرؤکم تکثیر میکرداند شما را فیه درین تدبیر یعنی در خلق ازواج که منشاء بروح و تناسل گردد
چون ایجاد آسمان و زمین و تکثیر خلایق معتقد در تحکم نیست بغیر از ذات احدیت از ین جهت
بعد از ان معترض میکرد که لیس کمثله شیء نیست همچو او چیزی مانند لفظ در ین کلام عرب امر بر منک
لا تفعل کذا حجه دلایل عقلیه و سمعیه او را مثلی نیست تا نفع چیزی کنند که مثل او باشد پس کمثله
شیء در معنی لیس کالله شیء باشد و گویند مثل بمعنی صفت است و معنی آنست که نیست مانند
او را صفتی زیرا که جمیع صفات نظر الصفات او سبحانه ناقص اند لیس مثل صفات او و هو
السمیع و اوست شنوا مر جمیع انچه شنیده میکرد و البصیر بینا مر جمیع دیده میشود له مقالید السموات
والارض مر اوراست کلیدهای خزاین آسمانها و زمینها یعنی خزاین ارزاق سماوی که باران‌اند و کلیدها
ارزاق زمینی که نباتات‌اند در قبضه اقتدار اوست یبسط الرزق گشاده میکرد و اندازه و بر لمن یشاء
برای هر که میخواهد بروفق مصلحت و یقدر و تنگ میسازد بر هر که اراده میکند بر طبق حکمت انه
که سبحانه بکل شیء علیم بهمه چیز داناست از دقایق استحقاق انزال ارزاق میکند بعد از تعداد
دنیویه بیان نعمت اسلام میکند و میگوید که شرع لکم من الدین بیان کرد و روشن ساخت چرا حقتعالی
از برای شما که تمسک آن شوید از طاعات و عبادات و اصل توحید ما وصی به انچه فرموده بآن
نوحا نوح بن ملک علیه السلام را و الذی اوحینا الیک و آن چیز برا که وحی کردیم بسوی تو و ما وصینا به و انچه امر
کرده بودیم بآن ابراهیم و موسی و عیسی این سه پیغمبر را از اصول دین یعنی خدای همه با ساخت
از برای شما اصول دینی که مثل گشته میان دین نوح و محمد و انانی که در میان ایشان واقع شدند
از ارباب شرایع و آن توحید است و تصدیق بجمیع رسولان و کتب ایشان و روز آخرت و بعضی
آن وصیت ان اقیموا الدین آنست که اقامت کنند و بپای دارید دین را که ایمان انچه تعبد
آن واجب باشد از وصول دین و لا تتفرقوا و متفرق و پراکنده مشوید در ان یعنی […]
میکنید مر اصول دین اما فروع و شرایع مختلف است بسبب اختلاف از منه کقوله تعالی لکل جعلنا منکم
شرعة و منهاجا کبر بزرگ است و دشوار و گران علی المشرکین بر مشرکان ما تدعوهم الیه انچه میخوانی
ایشان را الیه بسوی آن از توحید و اخلاص و نفی از شرک الله یجتبی الیه و خدای بر میگزیند و جمع
میکند از رسول بسوی انچه میخوانی ایشان را از اسلام من یشاء هر کرا میخواهد ما ولی کسانی که مطیع

و مشغول میشوند بان من ینیب و راه نماید بسوی خود بجهت رسالت انرا که اراده کند و یهدی الیه
[…] من ینیب هر کرا اعاده کرد و روی آرد بسوی وی یعنی هر که از همه اعراض کند و او را
خواهد او سبحانه او را هدایت نماید بانکه ثبت نماید بر ثواب و دین خالص او را جمع کند و ما تفرقوا
و پراکنده نشدند اهل ادیان و ملتها از امم پیغمبران چون عاد و ثمود و اصحاب ایکه و غیر آن یعنی
از دین بر نگشتند الا من بعد ما جاءهم العلم مگر از پس آنکه آمد بدیشان از اخبار پیغمبران مثل
آیات توریت و انجیل بعد از علم ایشان بانکه تفرق محض ضلالت و بر هر تقدیر متفرق
شده‌اند و بر گشتند از ایمان بغیا از روی ستم بینهم میان ایشان یا از روی طلب جاه
و ریاسات بر وجه بیرون بر جمیع و گویند مردمان مثل آیات توریت و انجیل بعد از علم
ایشان بانکه تفرق محض ضلالت […] بعد از هلاک کافران بعذاب طوفان برکت
[…] چون پدران بمرفند اختلاف در میان ایشان واقع شد نزد انجیل پیغمبران برای ایشان
مبعوث گشته آمد و ایشان بجهت حسد و بغی با ایشان […] با انکه اهل کتاب از زمان حضرت
نبیا صلی الله علیه و آله و سلم اختلاف نکردند در حق آنحضرت مگر بعد از آنکه آمد بدیشان طریق بعثت
آنحضرت و صحت نبوت او لیس عدول کردن از نظر کردن در ان بجهت حسد و حرص بر طلب جاه
کقوله تعالی و ما تفرق الذین اوتوا الکتاب الا من بعد ما جاءتهم البینة و لولا کلمة سبقت و اگر نبودی
سخن که پیش گرفته در تاخیر عذاب من ربک الی اجل مسمی از نزد پروردگار تو تا مدت نام برده شده
و مقرر گشته لقضی بینهم هر اینه حکم کرده شدی میان ایشان باستیصال کافر مبطل و نجات مومن
و ان الذین و بدرستی که آنکه اورثوا الکتاب داده شده‌اند کتاب یعنی قرآن من بعدهم از پس امم
ماضیه که قوم نوح و ابراهیم و موسی بوده مراد یهود و نصاری که در زمان آنحضرت آمدند که از پس
آبا و اجداد خود بدیشان آمده و امر او مشرکان عهد رسول اند که از پس اهل کتاب قرآن بایشان
نازل گشت و ایشان لفی شک منه هر اینه در شکند از قرآن یا از دین یا از پیغمبر مریب شکی
بریوب افکنده که ظلمت یعنی ظن غالب ایشان آنست که قرآن یا دین اسلام غیر حق است
فلذلک پس بجهت این تفرق که صادر گشت از ایشان فادع پس بخوان مردمان را باتفاق و ائتلاف
حقی که دین اسلام است با تفرق تمسک و اختلاف از ایشان اهل شود و استقم و مستقیم باش
دعوت و تبلیغ شریعت کما امرت همچنانکه مامور شده و بر این نهج امر بمقتضای امر الهی کن و لا تتبع
اهواءهم و پیروی مکن هوای مختلفه و آرزوهای باطله ایشان را در متابعان آورده که […]

رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم گفت ازین دعوت خود رجوع کن و ما نیمه اموال خود را بتو دهیم و شیبه
گفت اگر ازین دین خود برگردی دختر خود را بنکاح تو در آرم حق تعالی آیه فرستاد که فلذلک فادع پس برای
دعوت توحید و ثابت قدم باش در دین اسلام استقامت نمای و متابعت هوای باطل ایشان
مکن وقل آمنت و بگو گرویدم بما انزل الله بانچه فرو فرستاده است خدای من کتاب از جنس
کتاب یعنی کتابی که بر من و بر انبیای پیش نازل شده ایمان آورده ام و مضمون آنها که امرت بتوحید
و اخلاص از شرک پس بکوشم تا متابع شما شوم وامرت و دیگر امر کرده شده ام یعنی فرموده اند لاعدل
عدل کنم و طریق سویت مرعی دارم بینکم میان شما یعنی در جمیع اشراف و اراذل [illegible]
اصلا از تبلیغ و دعوت احکام شریعت منحرف نشوم و نیز بگو کفار که شما معتقدید بدین الله ربنا وربکم
که او پروردگار ما و پروردگار شماست لنا اعمالنا ما راست جزای کارهای ما ولکم اعمالکم و شماراست جزای کارهای شما
لا حجة بیننا وبینکم هیچ خصومتی نیست میان ما و شما مراد آنست که بجهة ظهور حق احتیاج بحجت
محال نماند پس اگر کسی خلاف کند بر سبیل عناد و مکابره خواهد بود بعد ازان در تهدید کفار بفرمود
که بگو با ایشان الله یجمع بیننا خدای جمع میکند میان ما در روز قیامت و انتقام ما از شما کشد
والیه المصیر و بسوی اوست بازگشت همه اهل حق را بدرجات رضوان رساند و اهل باطل را بدرکات
نیران والذین یحاجون و آنانکه مخاصمت میکنند از کفار و مجادله مینمایند با پیغمبر و سایر مسلمانان
فی الله در دین خدا من بعد ما استجیب له پس از آنکه اجابت کرده شده باشد یعنی ایشان اجابت
کرده باشند مر قول خدا را در روز میثاق و بربوبیت او تصدیق کرده باشند و گویند مراد
یهود و نصاری اند بعد از بعثت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم در توریت و انجیل ایمان
آورده اند و چون مبعوث گشت بجهة حسد برو بی گرویدند و مخاصمت او در آمدند و با وجود
معجزات باهره را از وی مشاهده کردند حجتهم داحضة حجت ایشان [illegible]
او باطلست و زایل عند ربهم نزدیک پروردگار ایشان و بعد از وضوح حجت [illegible]
عناد محض است وعلیهم غضب و بر ایشان است خشم خدای بسبب مجادله در ابطال [illegible] ولهم
عذاب شدید و مر ایشانراست عذابی سخت که آن آتش دوزخ است و مجاهد گفته که مجادله
آن بود که میگفتند که کتاب ما پیش از کتاب شماست و رسول ما پیش از رسول شما پس ما بهتر
از رسول شما ایم الله الذی خدای بحق آنکسی است انزل الکتاب فرو فرستاده جنس کتاب را
بالحق ملتبس براستی و درستی در خبر دادن از ماضی و مستقبل از اوامر و نواهی و بسایر احکام والمیزان

وانزال

وانزال فرموده طریق شرع را تا بندگان در جمیع امور سویت مرعی دارند و گویند مراد از میزان
کتاب آسمانیست پس مراد از میزان عدلست در معاملات و اهل [illegible] میزان کنایت کرده
که آلت عدلست و انزال عدل عبارتست از فرمودن بدان و در عین المعانی آورده که مراد
از میزان محمدست که قانون عدل بود و متعدی باید بود و انزال و ارسال اوست با انزال آن امر کرد
باحکام اوست وما یدریک و چه چیز دانا گردانید ترا ای مکلف و چه شناسا کرد ترا بوقت قیامت لعل الساعة
شاید که وقت قیام قیامت قریب نزدیک بود لعل در کلام خدا بمعنی تحقیق نازل شده
یعنی بتحقیق الساعة که وقت قیامت قائم گردد نزدیک است پس تعجیل کن [illegible]
کنی و بشریعت که بمنزلت عدلست عمل کن پیش از انتظار روزی که اعمال تو درین قسطاس سنجیده
شود و بحکمت [illegible] قیامت آنست که آیندگان خوف را شعار خود سازند و توبه
که اگر وقت قیام قیامت معلوم باشد پیش از وقوع باصلاح مشغول شوند و بتدارک آن کنند
[illegible] وقوع قیامت یستعجل بها الذین شتاب زده میکنند بساعت قیامت یعنی [illegible]
از روی تکذیب آنکه لا یؤمنون بها ایمان نیاورده اند بان والذین آمنوا مشفقون و آنانکه گرویده اند بخدا و تصدیق
بخاتم الانبیا نموده اند منها ترسانند از قیامت بجهة عدم علم ایشان بوقت امور خود و از
محاسبه و مجازات ویعلمون انها الحق و میدانند آنکه آمدن قیامت درست است الا
ان الذین یمارون بدانید بتحقیق که آنانکه مماری میکنند و مجادله میکنند از روی انکار فی الساعة در امر
٤ قیامت لفی ضلال بعید هر آینه در گمراهی اند دور از [illegible] دلالت کتب انبیا در وقوع قیامت
الله لطیف بعباده خدای بسیار نیکوکارست ببندگان خود که از کثرت [illegible]
عقول بادراک کلیات آن [illegible]
که جمیع حسنات [illegible] و مراد لطیف درین مقام ایصال منافع است
ببندگان [illegible] آن [illegible] باشد ابن عباس فرموده که لطیف یعنی مهربانست
[illegible] از شیخ جنید [illegible] گفته که لطیف [illegible] فرموده آنکه با دوستان لطف کند [illegible]
[illegible] لطف [illegible] آشنا شوند و در کشاف لطیف [illegible] وجه آورده که [illegible]
[illegible] بقدر [illegible] خواهد یرزق من یشاء روزی میدهد هر کرا میخواهد [illegible] حقیقت پس مخصوص
عطا [illegible]
[illegible] محروم نکرده اند پس هر یکی را [illegible] مخصوص بهره مند گردانیده اگرچه در بعضی

دقت و کثرت بر تفاوت مراتب اند وهو القوي و او است بسیار توانا در لطف و رحمت العزیز غالب
در آوردن بر وجه حکمت و مصلحت که هیچ کس گرد مغلوب دامن کبریای او نشوند من کان یرید هر که
باشد که اراده نماید در دنیا حرث الآخرة کشت آخرت را یعنی عملی که موجب ثواب آخرت او باشد
پس بجهت این درین سرا تخم ایمان در زمین دل بکارد و آب عمل صالح آن را پرورش دهد نزد له
آن را در عرصه قیامت بر دارد و بیفزائیم مر او را در کشت او یعنی دهیم او را عوض آن از ده تا هفتصد
و زیاده بر آن ومن کان و هر که باشد یرید که خواهد بکردار خود حرث الدنیا کسب دنیا یعنی مقصد اصلی او
که از آن حصول امتعه دنیا باشد نؤته منها بدهیم او را بعضی از دنیا بحسب مقتضی حکمت وما له في الآخرة
و نیست او را در سرای آخرت من نصیب هیچ بهره مراد و بشرکان کسبت ایشان معروفت بر جمع امتعه
دنیویه حاصل که هر که از برای آخرت عمل کند در عمل خود موفق شود و هم از برکات او بهره [illegible]
دور آخرت حسنات او مضاعف کرده و هر عمل او از برای دنیا باشد و روزی معتبر باو رسد اما در
وجهی که مدعا او باشد و او را در آخرت هیچ بهره نباشد و گویند این آیه در حق جهاد واقع است [illegible]
از آنان که منافق بوده اند که بقصد غنیمت بغزا میرفتند و جمعی که از اهل ایمان بوده اند [illegible]
میرفتند حق تعالی فرمود که هر که جهاد بقصد ثواب کند او را از غنیمت سهم باشد و ثواب آخرت [illegible]
غنیمت نماید محروم نماند بلکه جمعی سهمی که او را باشد باو رسد و لکن او را از ثواب آخرت نصیبی نباشد [illegible]
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که هر که در نیت آخرت کاری کند حق تعالی بر آن گند کارهای او را
مجموع گرداند و دل او را پر ساز گرداند از خیر و دنیا و اقبال کند و هر که بنیت دنیا عملی کند حق تعالی [illegible]
او را پراکنده کند عمل کند و فقر پیش العین او گرداند و حیز دنیا باو نرسد مگر آنچه مقدر [illegible]
حسن بصری گفته که چون ادنی تابع اعلی باشد پس هر که از برای آخرت نباشد [illegible]
مبعوث نماید ام لهم شرکاء آیا کافران را انبازی هست یعنی البته ایشان را شیاطین اند که بانواع معاصی
شرعوا لهم وضع کرده اند از برای ایشان یعنی آراسته اند در نفوس ایشان من الدین از کیش [illegible]
ما لم یأذن به الله از آنچه اذن نداده بآن خدای از شرک و انکار بعث و عمل برای دنیا [illegible]
وصایه و امثال آن ولولا کلمة الفصل و اگر نه سخن حق بودی که قضای سابق است تا تاخیر
مکافات با آخر سبق وعده بودی تا بآنکه فصل یعنی حکم میان ایشان که روز قیامت است لقضي بینهم
هر آینه حکم کرده شده بودی میان کافر و مومن با شرکان و شرکاء و هر یک جزا یافته
بودی وان الظالمین و ستمکاران که کافر شدند لهم مر ایشان راست در روز قیامت [illegible]

عذاب الیم درد ناک که منقطع نباشد تری الظالمین بینی مشرکان را در روز قیامت مشفقین مما کسبوا
ترسان [illegible] و هراسان از جزای آنچه کرده باشند از انواع قبایح وهو واقع بهم و حال آنکه
جزای اعمال قبیحه ایشان فرود آینده و رسانیده بایشان مراد آنکه از آن هراسان شوند [illegible]
چه شدت خوف در رفع عذاب ایشان نشود والذین آمنوا و آنانکه گرویدند و عملوا الصالحات و کردند
کارهای شایسته فی روضات الجنات در مرغزارهای بهشت باشند یعنی در مواضع خجسته از نعمای
بهشت از انهار و اشجار مخضره و نباتات بار [illegible] لهم ما یشاؤون آنچه
خواهند و آرزو کنند عند ربهم نزد پروردگار خود مراد قرب رتبت است نه قرب مسافت ذلک آنچه
مذکور شد از کرامت بهشتیان هو الفضل الکبیر آنست فضل بزرگ که حق سبحانه بدان برندگان
تفضیل نموده و در جنب آن نعیم فانی دنیوی بغایت حقیر و نزار است ذلک آن ثواب
الذی یبشر الله آنست که مژده میدهد خدای بدان عباده الذین آمنوا وعملوا الصالحات بندهای
آنکه گرویده اند کارهای شایسته [illegible] بسبب این سرور [illegible] عبادت افزاید و در وظایف
[illegible] جد و جهد تقدیم رسانند [illegible] آورده که روزی انصار [illegible] افتخار میکردند بآن
مجلس [illegible] مرا از ما افضل [illegible] حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله و سلم چون [illegible] بمجلس ایشان آمد فرمود ای معشر انصار شما ذلیل بودید خدا [illegible] شما را
عزیز گرداند [illegible] گفتند بلی یا رسول فرمود [illegible] گمراه بودید حق تعالی بسبب من شما را هدایت
داد گفتند بلی یا رسول الله بعد از آن فرمود چرا جواب [illegible] گفتند چه گوییم گفت بگویید که قوم تو اخراج
کرده [illegible] از شهر و [illegible] خویش ما ترا جای دادیم و در پناه خود آوردیم [illegible] قوم تو تکذیب کردند
و ما تصدیق تو کردیم و برهمین صفت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم تعداد جمله صفات
ایشان میفرمود تا که همه بزانو در آمده اند گفتند یا رسول الله تن و جان من فدای تو باد و هر مالی که داریم
[illegible] فدای تو باد [illegible] از آن رسول خدا است اگر اجابت فرمایی اموال خود را طلبیم تا بخانه ما [illegible] تو تسلیم کنیم [illegible]
[illegible] ما [illegible] خاطر از آن [illegible] حاصل شود این آیه فرود آمد قل بگوی ای محمد
صلی الله علیه و آله و سلم اهل ایمان را لا أسألکم علیه أجرا نمیخواهم از تبلیغ احکام الهی مزدی [illegible]
[illegible] اجری [illegible] هیچ پیغمبری [illegible] برای دعوت از هیچ امتی طلب مزد نکرده الا المودة
[illegible] طلب میکنم از شما دوستی ثابت و متمکن فی القربی در اهل قرابت یعنی همین توقع داریم که [illegible]
[illegible] مراد دوستی [illegible] تعظیم ایشان از جمله و اجبات [illegible] ایشان [illegible]

فی الحقیقه این مودت نه از آن قبیل است زیرا که چون هیچ طمعی از قرابت نیست مگر از جهت قرابت
ایشان با آنحضرت منتهی میشود پس حقیقت حال مودت قرابت ایشان باشد دیگر آنکه مودت اهل
بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تکلیف است از خدا تا بندگان بدان مستحق ثواب شوند پس چگونه این
اجر به تبلیغ بوده و در کشاف آورده که چون آیه نازل شد صحابه از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند
که یا رسول الله من قرابتک الذین وجبت علینا مودتهم آنان کیستند که مودت ایشان را خدا تعالی بر ما
فرض کرده است گفت ایشان فرمود علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و اولاد ایشان
و شهر بن حوشب از ام سلمه روایت کرده که روزی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه
گفت که ای فاطمه شوهر خود را و هر دو فرزند خود که امام حسن و امام حسین اند حاضر کن پس فاطمه
ایشان را بیاورد و چون حاضر شده اند سرور عالم گلیم بر سر ایشان انداخت فرمود خداوندا این جماعت
اهل بیت محمد اند ایشان را برهان [illegible] و من هم خواستم که در زیر گلیم در آیم رسول آنرا از دست من کشید
فرمود ای ام سلمه تو زن نیکوکاری اما مرتبه آن جماعت که در مقام و منزلت اهل بیت اند نداری
ضحاک و عکرمه که از مشاهیر مفسران اند نقل کرده که معنی آیت آنست که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم از
برای ارشاد و معروف و نهی از بدی منیحه [illegible] اجری طمع ندارم اما ملاحظه خاطر من کرده اقربای مرا
مرنجانید بوجهی که باشد و تعظیم ایشان را واجبی مرعی دارید و این اقارب من علی ابن ابی طالب و فاطمه
و امام حسن و حسین اند علیهم السلام و محبت ایشان نیز بر خلقان واجب فرموده و جناب [illegible]
ذکر کرده که مودت قول مذکور است آنحضرت زید بن علی از جد خود امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که
فرمود که من شکوه رسول خدا بر انکار [illegible] کرده ام از حسد مردمی که بر من حسد می برند فرمود ای علی آیا نمی خواهی که تو
چهارکس باشی اول کسی که در بهشت رود من باشم و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و زنان ما از
جانب راست باشند و اولاد ما از پیش و پس و نیز در کشاف آورده که آنحضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بهشت حرام گردانیده شده است بر کسی که ظلم بر اهل بیت من کند
و دل مرا آزار رساند و هر که نیکویی کند یکی از اولاد عبد المطلب و او را مکافات نتواند کرد من او را مکافات
آن عمل کنم و چون که ملاقات من کند در روز قیامت و ثعلبی که از اصحاب حدیث است از مشاهیر اهل
در ابطال قول آنکس که گفته که این آیه منسوخ شده در تفسیر خود آورده که محبت و مودت اهل بیت
از اصول دین و ارکان اسلام است و خلاف این کفر است و منشأ خروج از اسلام پس چگونه این
منسوخ باشد و دلیل دیگر که عبد الله بن حامد اصفهانی باسناد خود روایت کرده از جوان بن [illegible]

که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که بمیرد دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم
شهید مرده باشد و هر که بر دوستی آل محمد بمیرد تائب مرده باشد و هر که بمیرد بر دوستی آل محمد مغفور
مرده باشد و هر که بر دوستی آل محمد بمیرد کامل الایمان مرده باشد و هر که بر مودت اهل بیت
در بهشت با او زینت باشد چنانکه عروس با زینت و او را بهشت بجانب خود کشش میدهد از قبر دو
در از بهشت بگشایند و هر که بر محبت آل محمد بمیرد قبر او زیارتگاه ملائکه رحمت باشد و هر که بمیرد
بر دوستی آل محمد طریق سنت و جماعت مرده باشد و هر که بمیرد بر دشمنی آل محمد در روز قیامت در میان
هر دو چشم او نوشته باشد که نومید است از رحمت خدا و هر که بر دشمنی آل محمد بمیرد کافر مرده
باشد و هر که بمیرد در بغض آل محمد نشنود بوی بهشت را و چون دوستی اهل بیت باین مرتبه بود
بسبب مودت مذکوره محال باشد و در شواهد التنزیل مرفوعا با بو امامه که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله و سلم فرمود که حق تعالی انبیا را از اشجار مختلفه خلق فرموده و من و علی از یک شجره واحد
مخلوق و منم اصل شجره و علی فرع آن و فاطمه شکوفه آن و امام حسن و حسین علیهم السلام میوه آن و شیعیان
اوراق آن و هر که متمسک شود به بعضی از اغصان آن ناجی گردد و هر که منحرف از آن گردد هلاک
ابدی رسد و اگر بنده محبت مادر زاده باشد هزار سال میان صفا و مروه عبادت کند تا مثل
کمان گردد مانند مشک کهنه شود حق تعالی او را سرنگون در دوزخ اندازد آنگاه این آیه تلاوت فرمود
قل لا اسالکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و زاذان از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که
در حم عسق در شان ما آیتی نازل شده که حفظ مودت ما نکنند مگر کسی که اهل ایمان باشد پس
آیه مذکوره را تلاوت فرمود و من یقترف حسنة و هر که کسب کند نیکی یا فعلی چیز را که موجب قرب باشد
نزد له زیاده کنیم مر او را فیها در آن حسنه حسنا نکویی یعنی مضاعف سازیم ثواب حسنه را ان الله
غفور بدرستیکه خدای آمرزنده است مر سیئات بندگان را شکور جزا دهنده طاعت مطیعان را
بتوبه ثواب و تفضیل و دادن بر ایشان زیاده بر قدر استحقاق ابو حمزه ثمالی از سدی نقل کرده
اقتراف حسنه مودت اهل بیت علیهم السلام مرویست که روزی امام حسن علیه السلام در زمانی
خطبه فرمود که من از اهل بیتی ام که حق تعالی مودت ایشان را فرض کرده بر هر که مسلمان است
آیه را تلاوت فرمود آنگاه اقتراف حسنه مودت ما اهل بیت است و اسمعیل بن عبد الله الخالق
از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که این آیه نازل شده در حق اهل بیت و لقد وصل
و اردست [illegible] تا که اهل بیت پیغمبر اند که ما را از [illegible] چنانکه پیغمبر از انبیا و [illegible]

درخبر آورده اند که چون آیه فرض مودت فرود آمد گروهی که [illegible] گفتند [illegible] صلی الله علیه
و آله وسلم متهم ساختند بآنکه اهل بیت خود را بر غیر ایشان مقدم میدارد که در حکومت و امامت منفرد او ایشان
حق تعالی رد قول ایشان نموده فرمود که منافقان که ایشان میگویند که محمد آن سخن را
افترا کرده ام یقولون افتری آیا میگویند بر ساخته محمد و بر بسته علی الله کذبا بر خدای دروغ در
انزال آیه مودت فان یشاء الله پس اگر خواهد خدای یختم علی قلبک مهر نهد بر دل تو صبر و شکیبایی
نا در آمیش کرده اند اگر افترا کنی پس چگونه نزدیک این حال بر افترا اقدام نمایی مثل این است که آیه
تقول علینا بعض الاقاویل لاخذنا منه بالیمین و نزد مجاهد و مقاتل معنی آنست که اگر خواهد خدای مهر نهد
بر دل تو از آنکه او مبادا تو نیز افترا کنی و یمح الله الباطل و محو کند خدا و نابود سازد باطل
و نابود سازد آنچه را ویحق الحق و ثابت میکند حق را بکلماته بسخنان خود و حجتهای باهره [illegible]
کشیده شود و در نصرت او توبه ایشان چنانچه جای دیگر فرموده که نقذف بالحق علی الباطل
مدمغه که خدای علیم بذات الصدور داناست بهرچه در دلهاست یعنی صدق تو و ظن اهل افترا
بر تو پوشیده نیست پس برحسب اعتقاد هر یک جزا خواهد داد و عبد الله عباس گفت حق تعالی
چون این آیه را فرستاد و اهل افترا از آن اندیشه [illegible] ایشان [illegible]
و در روایتی [illegible] آنحضرت افغان آورده ما گواهی میدهیم که تو رسول اویی و در حق اهل البیت
اندیشه بد نموده [illegible] توبه کردیم و بخدا ایمان آوردیم این آیه آمد و هو الذی و او کسی است که بمحض فضل
یقبل التوبة قبول میکند توبه را عن عباده از بندگان خود یعنی هرگاه بنده باز گردد و از گناه
نادم شود و عزم جزم کند [illegible] و در نپذیرد ویعفوا و عفو میکند عن السیئات از بدیها
اگرچه گناه کبیره باشد یعنی بعد از توبه جمیع گناهان ایشان در میگذرد و یعلم و میداند ما تفعلون
آنچه میکنید از نیکی و بدی پس هر یک را بجزا و سزا خواهد رسانید [illegible]
معاصی ماضیه و عزم بر عدم رجوع در ازمنه مستقبله و آن باجماع است [illegible]
وجوب [illegible] پس [illegible]
روایت کرده که اعرابی در مسجد رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمد و دو رکعت نماز بگذارد و گفت
استغفرک و اتوب الیک امیر المومنین علی علیه السلام فرمود ای اعرابی [illegible] استغفار
[illegible] توبه [illegible]
گناه گذشته و قضا کردن فرایض از [illegible]

داده و در مصیبت و چشانیدن نفس طاعت را چنانکه چشانیده بود [illegible] معصیت و گردن
حل هرچه از تو صادر شده و شبهت [illegible] این کمال توبه است زیرا که در توبه [illegible]
گذشته است و عزم بر عدم عود در زمان آینده و کاشفیت ابوهریره از رسول صلی الله علیه و آله وسلم
کرده که بنده مومن از توبه فرخناکتر است از کسی که [illegible] میکند [illegible]
تشنه که آب یابد و هرگاه توبه بتضرع میکند حق تعالی گناهان او را از یاد کرام الکاتبین [illegible]
بهموات و ارضین نماید ویستجیب الذین آمنوا و اجابت کند دعای آنانکه گرویده باشند و عملوا الصالحات
و کرده باشند عملهای شایسته و پسندیده اگر حکمت و مصلحت مقتضی آن باشد ویزیدهم و زیاده
کند ایشان را در سوال من فضله از فضل عمیم خود والکافرون و ناگرویدگان لهم عذاب شدید مر ایشان را
عذابی سخت که دوام آنست [illegible] آنچه بمومنان عطا کرده باشد از ثواب و تفضل
ابدی از [illegible] رسیده که [illegible] ما اگر دعا میکنیم و اجابت اثر نمی یابیم گفت زیرا که
حق تعالی شما را میخواند اجابت نمیکنید پس این آیه برخواند ویستجیب الذین آمنوا [illegible]
[illegible] که حق تعالی شفاعت [illegible] برادران مومن [illegible]
ایشان را از فضل خود با توجه قبول شفاعت ایشان میکند و در حق برادران [illegible] از پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم که مراد از زیادتی قبول شفاعت مومن است در حق شخصی که مستوجب [illegible] باشد [illegible]
[illegible] خود احسان نموده باشد از خباب بن ارت که از اصحاب صفه است روایت کرده اند که او گفت
[illegible] خاطر [illegible] شد که اگر [illegible]
و لذت فقر و فاقه خلاص شویم و در جهان گشوده [illegible] از آن محظوظ گردانم این آیه
و لو بسط الله الرزق و اگر گسترده گرداند خدای فراخ سازد روزی لعباده برای بندگان
لبغوا [illegible] بدی فی الارض در روی زمین [illegible]
[illegible] و در اکثر طباع [illegible] در اطوار ایشان [illegible]
[illegible] اموال اصلاح [illegible]
اکثر مردمان [illegible] نفس [illegible] ایشان غالب [illegible] هوا و هوس [illegible]
[illegible] ولکن ینزل بقدر [illegible] ما یشاء [illegible]
[illegible] ان الله بعباده خبیر که خدای به بندگان خود خبیر و دانا باحوال ایشان [illegible]

بنا بصلاح ایشان یعنی احوال و اوضاع ایشان را داند و بس هر کس را بروفق مصلحت روزی میدهد
انس از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که جبرئیل از حق تعالی نقل کرد
که بعضی از بندگان من آنانند که صلاح ایشان در درویشی است اگر ایشان را توانگر گردانم آثار فساد
از ایشان ظاهر شود و برخی آنانند که مصلحت مقتضی غنای ایشانست و اگر بضیق معیشت مبتلا شوند
مآل کار ایشان بتباهی انجامد و جمعی دیگر آنانند که صلاح در بیماری ایشانست و اگر تندرست شوند
موجب فساد باشد و گروهی دیگر آنانند که حکمت تقاضای تندرستی ایشان میکند که اگر بیمار شوند
منشا فساد ایشان باشد و طایفه دیگر آنانند که از من بابی از عبادت مطلبند که اگر در آن بر ایشان
بکشایم در آن معجب شوند و سرانجام کار خود را بسر حد تباهی کشند پس فقر و غنا و منع و عطا و قبض و بسط
و صحت و مرض بر طبق مصلحت است و هر کس را که خیر و صلاح در آنست او را بدان رسانم و چون معلوم شد که قبض
و بسط بحسب مصالح است پس حکمت در بسط رزق بجانب بعضی از ایشان صادر میشود وَهُوَ الَّذِي
و اوست آنکسی که فرو میفرستد بارانی که فریادرس ایشانست در قحط و خشکسالی مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا
اگر نومید شده باشند از آمدن وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ و پراکنده میکند رحمت و منفعت خود را اگر آن برکات باران است
و منافع نبات و اثمار و حبوب نفع باران را در جبال و صحاری پراکنده میکند و با انشاء نباتات و
اشجار از آن کرده وَهُوَ الْوَلِيُّ و اوست متولی کار بندگان بنشر نعمت و احسان بر ایشان بارسال
رحمت و امطار در اکناف و اقطار الْحَمِيدُ ستوده و ستایش بزبان آفریدگان تا جز او سزاوار ستایش نیست
وَمِنْ آيَاتِهِ و از جمله آیتهای قدرت او خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آفریدن آسمانها و زمینها چه آنها دلالت
دارند بر وجود صانع وَمَا بَثَّ فِيهِمَا و نیز از علامات اوست آفریدن آنچه پراکنده است در آسمانها و زمینها مِنْ
دَابَّةٍ از جنبندگان یعنی جمیع آفریدگان وَهُوَ و او سبحانه عَلَىٰ جَمْعِهِمْ بر فراهم آوردن ایشان در
محشر و بعد از برانگیختن ایشان إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ هرگاه خواهد توانا و متمکن در آن هیچ چیز مانع نباشد
از تعلق اراده او نعمت عظیمه بندگان بیان میکند تا معاف نشوند مگر بسبب معاصی خود و ... میگوید
وَمَا أَصَابَكُمْ و هرچه شما رسید ای بندگان مِنْ مُصِيبَةٍ از محنت و آفت و بلیه فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ
بسبب آن چیزیست که کسب کرده اند دستها از اعنی شما از معاصی و هرچند بعضا از [illegible]
گناهان شماست وَيَعْفُو و عفو میکند و در میگذرد عَنْ كَثِيرٍ از بسیاری گناهان [illegible]
میکند [illegible] مصیبتی رسد از اطفال آن بسبب زیادتی اجر ایشان بود و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
فرمود که هیچ رگی و عضوی را الم نرسد و سنگی ... مگر بسبب گناهی که از آن کرده شده [illegible]

و نیز از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده اند اسید و از این آیتی که خدا تعالی بر ...
امیدتر نیست زیرا که جزا داده که بسبب بعضی گناه بمصیبت میرسانم و از بسیاری عفو میکنم و وی [illegible]
کریمتر است که گناهی که یکبار عفو کرده باشد در دنیا بار دیگر بر آن عقوبت فرماید انس از پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که حق تعالی به بنده اراده خیری نماید تعجیل عقوبت او در دنیا
اندازد وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ و نیستید شما عاجز کنندگان خدا در زمین از ایصال مصیبت
بشما و از تعهد او مستحق وَمَا لَكُمْ و نیست مر شما را مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز از خدای مِنْ وَلِيٍّ هیچ دوستی که متولی
رحمت باشد در کار شما در دنیا وَلَا نَصِيرٍ و نه یاری که عذاب را از شما دفع نماید وَمِنْ آيَاتِهِ و از نشانهای
الوهیت که غیر آن در آن شرکت ندارد الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ کشتیهای روانست در دریا كَالْأَعْلَامِ مانند
کوههای بلند إِنْ يَشَأْ اگر خواهد خدای که يُسْكِنِ الرِّيحَ ساکن گرداند بادی که بسبب آن کشتی روان است
باد را ساکن فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ پس گردند کشتیها ایستادگان عَلَىٰ ظَهْرِهِ بر پشت دریا یا از [illegible]
بسبب آن مضطرب شوند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که در تسخیر باد و اجرای کشتیها و ساکن گردانیدن آن
لَآيَاتٍ هر آینه دلالتهایی که وجود صحت لِكُلِّ صَبَّارٍ مر هر صبر کننده بسیار شَكُورٍ سپاس
دارنده نفس خود را از نظر کردن بر آیات خدا وقت حرکت آن و با وقت [illegible] آن این صفت
مؤمنان خلص است که همت ... مصروف ... باشند و بر صبر کردن بر مصائب ... شکر
بر نعمتهای وسایر طاعات ... أَوْ يُوبِقْهُنَّ بِمَا كَسَبُوا و اگر خواهد
هلاک کند کشتیها را یعنی اهالی آن را بسبب آنچه کرده اند از روی عقوبت و نجات ... و برخی دیگر
... و هلاک کافران ... انتقام کشند وَيَعْفُ و در میگذرد عَنْ كَثِيرٍ از بسیاری
گناهان اهل کشتی و گفته اند نجات ... بسیاری را از غرق ... پس اگر انتقام کشیده
از ایشان وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ و تا بدانند آنهایی که خصومت میکنند فِي آيَاتِنَا در دلائل قدرت ما که
نیست مر ایشان را مِنْ مَحِيصٍ گریزگاهی بوقت نزول عذاب فَمَا أُوتِيتُمْ پس آنچه داده شده اید
از چیزی که تعلق بدنیا دارد از اموال و اولاد فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا پس آن برخورداری زندگانی
دنیاست یعنی تا زنده اید از آن متمتع میشوید و بعد از موت ایشان ... میکند و هم ... از آن
نفع نمیگیرید وَمَا عِنْدَ اللَّهِ و آنچه نزد حضرت ... از نعیم آخرت خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ بهتر است و پاینده تر
... نعیم ... دوام آن لِلَّذِينَ آمَنُوا مر آنها که گرویده اند وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ و بر آفریدگار
خود توکل میکنند ... وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ و آنانکه پرهیز میکنند از گناهان

بزرگ والفواحش و از کارهای زشت و اذا ما غضبوا هم و چون خشم گیرند مردمان بسبب اذیت و مکروهی
که بایشان رسانند هم یغفرون ایشان در می گذرند از ان و باب عفو ایشان عفو خود را بی منت سازند
و خشم را فرو خورند مجموع فواحش و آن اقبح قبایح مانند شرک و دهریه مثلا آن باشد و نزد سدی
و مقاتل گفته هر خیزی که موجب حد باشد و عفو دران آسانست که براج نفس عفو کنند
مانند حقوق العبد مانند ارشد او تربت و امثال آن امام را جایز نیست که ازان
عفو کنند والذین استجابوا و برای آنکه اجابت کرده اند مر ربهم مر پروردگار خود را در ادای فرایض
نکه کرحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را بایمان خواندی ایشان باطوع و رغبت قبول
آن کردن واقاموا الصلوة و بجای داشتند نماز را در اوقات خود با شرائط و ارکان چون
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم از مکه بمدینه بی مشورت نکرده در هیچ امری
بجهت آن مشورت بود که در خانه ابوایوب جمع شدی اتفاق نمودند ایمان آوردن بحضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و نصرت دادن او ازین جهت حق تعالی در مدح ایشان فرموده که
وامرهم و کار ایشان شوری بینهم مشورت کردنست میان ایشان یعنی هرگاه کاری پیش آید
بصواب کنند بجهت فرط تدبر و تفحص ایشان در امور هرگز مستغرق نشوند دران
و ازانچه عطا کرده ایم ایشان را از اموال ینفقون نفقه میکنند در مرضات حق
پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که بدبخت نشود بنده از مشورت و در حدیث دیگر
فرموده که هیچ مردی مشورت نکند مگر که هدایت کرده شود بطریق صواب والذین و برای آنکه
اذا اصابهم البغی چون برسد ایشان را ستمی از کفار هم ینتصرون ایشان انتقام کشند
خود انتقام کشند و سر منزلت خوار و ذلت فرو نیارند زیرا که انتقام کشیدن از کفار
فرض است و جهاد کردن با ایشان واجب و لازم و تخصیص این آیه را تلاوت
ایشان کراهت داشته باشند ازانکه نفس خود را ذلیل کنند تا خبان بر ایشان
داشته است دران که هر که از حق خود گذرد ان تعدی از حد الهی مطیع و مامور
محمود است از عطا منقولست که مراد مومنانند که کفار ایشان را از مکه اخراج کرده اند چون حق
تعالی تمکین ایشان برانها انتقام خود کشیده کوشند تو وصف است صفتی عمه ایشان
و آیه و اذا ما غضبوا هم یغفرون در حق ایشان وصفی روشن ایشان بصلابت این آیه
ستان است پس در بیان حد القضای وجزاء سیئة سیئة کرد

مانند آن چه ازین زیاده قصاص جراحات باشد فمن عفی پس هر که در گذرد از ستمکاری جهت
که اهل ایمان بدل انتقام نماید از و واصلح و با صلاح آرد میان او میان خود فاجره پس اجر
و مزد او بر قیامت علی الله بر خدای در میان آنحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
کرده اند که چون روز قیامت منادی ندا کند که هر که او را بر خدای تعالی اجری است برخیزد و به بهشت رود
... پس قومی برخیزند و ملائکه با ایشان بگویند که شما را با خدای تعالی اجر چیست ایشان
گویند ما جماعتی ایم که عفو کرده ایم بر کسانی که ظلم کرده اند بر ما ایشان را گویند در جنت روید
عفو از گناه و سیرت اهل فتوت ... که عفو و فتوت تمام نیست انه لا یحب الظالمین بدرستی که
خدای تعالی دوست ندارد ستمکاران را آنانی که ابتدا بستم کنند و در انتقام از حد در گذرند ولمن
انتصر و هر آینه هر که کشد از ستمکار بعد ظلمه پس از ستم کردن او بر آن منتصر فاولئک
پس آن گروه منتصر پس از ظلم کردن بر ایشان ما علیهم نیست بر ایشان من سبیل هیچ راهی بمعاتبه
و معاقبه با ایشان گناهی نیست در انتصار انما السبیل جز این نیست که راه عتاب و خطاب علی الذین
بر کسانی که یظلمون الناس ستم کنند بر مردمان و یبغون فی الارض و افزونی جویند در زمین و از
حد بیرون روند بغیر الحق بدون حقیقی و حقی بلکه بجهت تکبر و فساد و اولئک آن گروه
... بظلم و بغی لهم مر ایشان راست عذاب الیم عذابی دردناک در دوزخ ولمن صبر و هر که صبر
و شکیبایی ورزد از ظلم و غفر و در گذرد از مظالم ایشان و در صدد انتقام نباشد ان ذلک بدرستی
که این صبر و عفو ان لمن عزم الامور از هنرین کارهاست که محروم نشیند بدو بوقند کمال ایمان
و ... حیان قصد ایشان جزم است برین نوع کارها و آنرا از محرمات و مکروهات ...
هر کسی این قوت باشد که وفا کنند ومن یضلل الله و هر که فرو گذارد خدای تعالی در وادی ضلالت
و خذلان و نظر لطف از و باز گیرد و سبب جحود و انکار او با وجود ادله ظاهره بر طریق حکم و با علم
او کردن و او را از راه بهشت گردانیدن پنج تکال عقوبت کند فما له من ولی پس نیست مر او را
هیچ دوستی و ناصری که کارسازی او کند من بعده پس از فرو گذاشتن خدای و تری
الظالمین و بینی ستمکاران را لما راوا العذاب آنهنگام که ببینند عذاب را ... در نجات
یقولون بگویند بزبان ... هل الی مرد آیا هست بسوی باز گشتن بدنیا من سبیل هیچ
راهی ... که مافات تدارک این کلام از غایت جزع و فزع گویند ... ایشان را
... نیست وتریهم یعرضون ... عرض کرده شوند علیها بر آتش

در دوزخ خاشعين در حالتي كه فروتنان وحقيران باشند من الذل از جهت خواري ورسوايي ينظرون
نگاه خواهند كرد بسوي آتش من طرف خفي از كمر ليستن پنهان از هول وهيبت آتش
نيره درشته باشند كه بنگ نگاه كنند دران نظر كه بكنار چشم نگاه كنند وقال الذين آمنوا
وگويند آنانكه گرويده بودند وقت مشاهده عقوبت كافران ان الخاسرين بدرستيكه
زيانكاران الذين خسروا آنانند كه زيان كردند انفسهم در نفسهاي خود واهليهم ودر كسان خود
يوم القيمة در روز قيامت كه بسبب عبادت بتان نفسهاي خود را مستحق دوزخ ساختند وجهة
اضلال كسان خود ومنع ايمان ايشان انهارا مستوجب آتش ساخته اند وبا جهة كفر وشرك از
دولت ودرجه ايشان كه ايمان آورده اند محروم مانده پس در روز قيامت نه اهل خود را
ونه نفسهاي خود را آسايشي ودرجه يابند وگويند مراد با هل يا فرزندان ايشان بود كه
لعدم قبول ايمان الا ان الظالمين آگاه باشيد بدرستيكه ستمكاران مشركانند في عذاب مقيم
پيوسته باشند وهرگز بسمت انقطاع نپذيرد وما كان لهم ونباشد ايشانرا من اولياء
ومددكاران كه بوقت عذاب ينصرونهم ياري كنند ايشانرا من دون الله بجز از خداي
از خداي هيچكس دفع عذاب ايشان باز دارد پس هميشه در عقوبت عذاب گرفتار
ومن يضلل الله وهر كرا فرو گذارد خداي بسبب جحود وعناد او وباه كند او را از راه
فما له پس نيست او را من سبيل هيچ راهي به نجات وبنجاح استجيبوا اجابت كنيد اي
مر پروردگار خود را يعني قبول او امر كنيد وبوعدات او معترف شويد باحكام او ومتابعت
من قبل ان يأتي پيش از آنكه بيايد يوم لا مرد له روزي كه باز گردانيدن نيست مر او را كه
من الله از نزد خداي يعني آنرا خداي رد نكند البته واقع شود چه او سبحانه بوقوع آن حكم كرده
پس آمدن آن چاره نباشد مراد روز قيامت ما لكم نيست مر شما را من ملجأ هيچ پناهي
وگريزگاهي يومئذ دران روز تا بان ملجي شويد واز عذاب برهيد وما لكم ونيست مر شما را من نكير هيچ
انكاري در آنچه كرده باشيد يعني منكر ان اعمال خود نتوانيد شد زيرا كه حفظه وكرام الكاتبين در صحف
اعمال ثبت نموده باشند ومعترف بايد فان اعرضوا پس اگر روي بگردانند مشركان از اجابت دعوت
ايمان فما ارسلناك پس نفرستاده ايم ترا عليهم حفيظا بر ايشان نگاهبان ان عليك نيست بر تو
الا البلاغ مگر رسانيدن احكام تو آنچه شرط تبليغ است بجاي آوردي وانا وبدرستي كه ما
اذا اذقنا الانسان چون بچشانيم آدمي را منا از نزد خود رحمة نعمتي از صحت وغنا

شوند فرح بها شاد شوند بآن وان تصبهم واگر برسد ايشانرا سيئة بدي چون بيماري وتنگدستي
وبلاها بما قدمت ايديهم بسبب آنچه پيش فرستاده دستهاي ايشان از اعمال قبيحه فان الانسان
كفور پس مر جنس آدمي كافر است كفور سخت ناسپاس است نعمت را در سبب نعمت ميكند
وبعد از ذكر آنكه نعمت وبلا بسبب نحو وجهه بيان آنكه همه بارادت اوست ميفرمايد لله ملك
السموات والارض مر خدا راست پادشاهي آسمانها وزمينها يخلق ما يشاء آفريند آنچه ميخواهد
يهب ميبخشد لمن يشاء هر كرا اراده ميكند اناثا دختران بي پسران چون لوط ويهب لمن يشاء
وميبخشد هر كرا ارادت كند الذكور پسران بي دختران چون ابراهيم او يزوجهم يا جفت ميگرداند
ايشانرا ذكرانا واناثا پسران ودختران يعني هم پسر بخشد وهم دختر چون حضرت پيغمبر صلى الله
عليه وآله وسلم انجا نسبت بازبسته است چنانچه در دادن دختر تنها ودر پسر تنها مر آنكه اظهار
دختران وعدم مشابهت والدين را دخل نيست باشد پسر وبعد ازان آنرا دختر بود پس مشيت
مستقيم يعني هر چه خواهم وهم انجا كه از هر دو واو مادر وپدر مشيتي نماند كه نفي آن بايد كرد
ويجعل وميگرداند من يشاء هر كرا ميخواهد عقيما بي فرزند چون يحيى انه عليم بدرستي كه
مصلحت دادن ونداون قدير توانا بانچه ميخشد ومنع نمايد پس همه كارها بحكمت
حاصل كه حق تعالى احوال بنده كان را مختلف ساخته در اولاد ودر حسب مقتضي مشيت
لطف را كرامت ميكند كه آن ذكورت يا انات بر بخي راه دو صفت عطا ميدهد
بحكم ام شيد به تقديم انات بر ذكور وبا وجود شرافت ذكور اشج بن نباته از اسود روايت كرده
كه از يمن وبركت زنست كه اول دختر آورد وبعد ازان پسر وحق تعالى تقديم انات بر ذكور
نمود آورده اند كه يهود با حضرت رسالت پناه صلى الله عليه وآله وسلم گفت كه چرا نه از حق سخن
با تو سخن نميگويد چنانچه با موسى عليه السلام گفت وموسى او را ميديد آنحضرت فرمود سخن او مي
شنيد واو را نديده آيه آمد وما كان لبشر ونيست ولنشايد آدمي را ان يكلمه الله آنكه سخن گويد
خداي بر وجهي كه آنكس وي را نديده بلكه سخن كردن خدا با آدمي نيست الا وحيا مگر وحي كه آن
كلاميست خفي كه بسرعت دريابد بطريق الهام وبا در خواب چنانچه داود وبعضي بالهام كرد
وابراهيم را الهام شد چنين اسمعيل در خواب او من وراء حجاب يا سخن گويد با وي در پس پرده
وچنانكه آواز شنود وكسي نبيند چنانچه با موسى گفت واز پس حجاب نور بود
آورده اند كه حق تعالى در معراج با حضرت رسالت پناه صلى الله عليه وآله وسلم سخن گفت در حجابي كه از

در سرخ بود و دیگری از مروارید سفید و مسافت میان هر دو حجاب هفتاد هزار ساله راه بود
أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا یا بفرستد رسولی را که از جنس ملائکه باشد چون جبرئیل فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ پس وحی
کند ملک مرسل بر رسول الیه بدستوری خدای مَا يَشَاءُ آنچه خواهد خدا تعالی إِنَّهُ عَلِيٌّ بدرستیکه
خدا تعالی برتر است از دیده شدن بابصار و از صفات مخلوقات با تالیف و اتصال
حَكِيمٌ و دانا بافعال که مقتضی حکمت است پس هر که گمان برد که رسول صلی الله علیه و آله و سلم
خدا را دید پس او بهتان عظیم نهاده وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ و همچنانکه وحی کردیم به پیغمبران پیش
از تو بودند وحی کردیم بسوی تو رُوحًا قرآن را که قلوب بآن حیات می یابد چنانچه از روح مِنْ أَمْرِنَا
بفرمان خود گویند مراد از روح جبرئیل است و یا ملکی اعظم از جبرئیل و میکائیل که در حین حیات
آنحضرت همیشه ملازم او بود از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که بعد از حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله و سلم بآسمان صعود نکرد بلکه ملازم حال ائمه است و از ائمه بعد امیر المؤمنین تا حین خروج قائم
که او از دنیا انتقال نماید و بر آسمان رود و بعد از آن بعد او نیز بران حضرت منفرد باشد مَا كُنْتَ
تَدْرِي نبودی تو که تا بدانی پیش از وحی مَا الْكِتَابُ چه چیز است قرآن یعنی قبل از انزال قرآن
وَلَا الْإِيمَانُ و نه بدانستی دعوت کردن بایمان با شرایع و احکام عالم نبودی اگرچه قبل از بعث
بوسیله دلائل عقلیه باصول ایمان عالم بودی وَلَٰكِنْ جَعَلْنَاهُ و لیکن گردانیدیم کتاب یا ایمان را
نُورًا روشنی که نَهْدِي بِهِ راه نمائیم بآن مَنْ نَشَاءُ هر کرا خواهیم مِنْ عِبَادِنَا از بندگان خود که
ایشان بادله صحیحه مایل شوند وَإِنَّكَ لَتَهْدِي بدرستیکه تو هدایت میکنی مردمان را إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
براه راست رساننده بحق پس در تفسیر صراط المستقیم صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي راه خدای آنچنانی که
مر او راست مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمینهاست از روی خالقیت و ملکیت
أَلَا إِلَى اللَّهِ بدانید که بسوی خدای تَصِيرُ الْأُمُورُ باز میگردد همه کارهای خلایق در آخرت
فرا خور اعمال جزا خواهد داد متصل بر جود گوئیم و نفی اشتباه و مقتضی آنست و تمام سورت [illegible]
ابر الا الی الله تصیر الامور همچنین مفتضح [illegible] اثبات [illegible] شد مشاهده [illegible]
میده بصورت کثرت حجب و وحدت غیبت [illegible] ویده دل باز گشاده بین
سر الی الله تصیر الامور سورة الزخرف مكية وهي تسع وثمانون آية ابی بن کعب از حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که هر که سوره زخرف را دائما تلاوت کند در آخرت از آن کسانی
باشد که بایشان گفته شود یا عباد لا خوف علیکم الیوم ولا انتم تحزنون ادخلوا الجنة بغیر حساب ابو بصیر از امام محمد باقر

علیهم السلام روایت کرده که هر که این سوره را مداومت نماید حق تعالی او را در لحد از هوام زمین
و حشرات ارض ایمن گرداند و از فشار قبر و چون بعرصات آید او را سوره زخرف پیاده بهشت در
آورد و بفرمان خدا تعالی آنکه حق تعالی بحق این سوره [illegible] گرد آن و حی افتتاح است
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ حم حروف مقطعه برای تنبیه و اعلام است سامع را از خواب غفلت
بر انگیزاند و قول ثعلبی که در لغت [illegible] سخن میکنند آنجا که [illegible] حروف تهجی برای
تنبیه آید در معرض الا بس [illegible] و میم تنبیه میکند بر استماع کلام عظیم در کشف الاسرار فرموده که حا
اشارت بحیات حق است و میم بملک [illegible] بی زوال [illegible] خود [illegible]
[illegible] وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ و بقرآن روشن و هویدا از جهت وضوح معانی آن یا کافه انام یا اظهار
حجج و اوله و نزول آن از ملک علام یا روشن کننده احکام اسلام و آشکار اساس [illegible]
[illegible] حلال و حرام جواب قسم آنکه إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا بدرستیکه ما گردانیدیم کتاب را عَرَبِيًّا بلغت عرب
لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ تا شاید که شما ای اهل عرب بیابید آنرا و بفهمید آن را [illegible] منقطع شوید
[illegible] سبب قرائی [illegible] و کثرت [illegible] بلاغت [illegible]
صلی الله علیه و آله و سلم گرویده وَإِنَّهُ و بدرستیکه قرآن فِي أُمِّ الْكِتَابِ در اصل همه کتب [illegible]
[illegible] در لوح محفوظ که منبع جمیع کتب منزلات محفوظ از تغیر و تبدیل لَدَيْنَا نزد ما [illegible]
[illegible] حَكِيمٌ محکم کرده شده از نقص [illegible]
[illegible] ثواب و عقاب [illegible] أَفَنَضْرِبُ آیا ما [illegible] یعنی
باز داریم عَنْكُمُ الذِّكْرَ از شما قرآن را صَفْحًا باز داشتنی [illegible] قرآن و الزام [illegible]
[illegible] اعراض کردن شما از آن أَنْ كُنْتُمْ بجهت آنکه هستید قَوْمًا مُسْرِفِينَ گروهی از حد بیرون رفتگان
در وادی ضلالت و غوایت [illegible] یعنی آنکه شما در تکذیب قرآن [illegible]
عناد و انکار نمائید تا از انزال باز نخواهیم ایستاد و شما را باز نخواهیم گذاشت [illegible]
بلکه بیانی از آن خواهیم فرستاد تا شما را الزام حجت نمائیم وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ بسا که فرستادیم
از جنس پیغمبران فِي الْأَوَّلِينَ در میان پیشینیان [illegible] با وجود انکار ایشان
[illegible] رسل [illegible] از پیغمبران [illegible] وَمَا يَأْتِيهِمْ و نمی
آمد بایشان مِنْ نَبِيٍّ هیچ فرستاده از نزد ما إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ مگر آنکه بودند ایشان
[illegible] استهزا [illegible] چنانچه [illegible] فَأَهْلَكْنَا پس هلاک کردیم [illegible]

بسبب استهزا و سخریه کردی اشد منهم سخت‌تر ازین مسخرگان بطشا از روی نیروی
یعنی جماعتی که در قوت و قدرت و شوکت پیش از ایشان بوده‌اند ایشان را هلاک کردیم
و شدت و شوکت ما را از عذاب عاجز نساخت پس مسخرگان عهد تو بطریق اولی که ما را عاجز
نتوانند ساخت باید که ایشان بقوت و شوکت خود مغرور نشوند و مضی و گذشته در مواضع
متعدده مثل الاولین وصف و خبر و قصه پیشینیان با پیغمبران خود چه عمل کردند با ایشان بچه نوع
الزام کردیم بر سبیل تهدید مسخرگان مذکور باید ولئن سألتهم و اگر پرسی مشرکان عهد خود را
من خلق السموات والارض که آفریده است آسمانها و زمینها را و اختراع آنها نموده لیقولن
هرآینه گویند بر وجه اذعان و اعتراف خلقهن العزیز آفریده است آنها را خدایی که غالبست بر همه
چیزها بر وجهی که هیچ از او فوت نمی‌شود و دانا بر همه مکونات و در غیر آن العلیم با انتظام
خلق اشیا بر وجه انتظام و انصاف لیس بجهة زیادتی تعجب انسان مذکور باید الذی جعل خالق جمیع
مبدعات آن خدایی است که گردانید لکم الارض برای شما زمین را مهدا بساطی گسترده شده
تا مستقر شما باشد و جعل لکم و بیافرید و ظاهر کرد برای شما فیها سبلا در زمینها راهها سلوک
کنید در آن لعلکم تهتدون تا شاید که شما راه یابید بطریقی که مقصد شماست یا مهتدی شوید
بحکمت صانع بواسطه نظر کردن در آن والذی نزل و آن خدایی که فرو فرستاد من السماء
از آسمان ماء آب را بقدر باندازه حاجت بر وجه مصلحت تا وقتی بر وجه افزونی که سبب غرق شدن
باشد چون طوفان نوح و نه بر طریق تفریط که فراخ کافی نباشد فانشرنا به پس زنده کردیم
بآن بلدة میتا جایگاه مرده را یعنی زمین مرده شده از اخراج گیاه کذلک همچنانکه ما زمین مرده را
زنده سازیم به نباتات همچنین تخرجون بیرون آورده شوید از قبور در وقت نشور از زنده
گردانیدن والذی خلق الازواج و آن خدایی که بیافرید اجناس و اصناف و انواع مخلوقات کلها همه آن
حیوانات و جمادات ازواج در حیوانات عبارت از ذکور و اناث است و در نباتات و جمادات
انواع متضاده چون شیرین و ترش و تلخ و شور و تر و خشک و غیر آن مثل آسمان و زمین
و عقود زرع و غیر آن و جعل لکم و بیافرید برای شما من الفلک از کشتیها والانعام و از چهارپایان
ما ترکبون و آنچه سوار شوید بدان در بر و بحر لتستووا تا راست شوید علی ظهوره بر پشتهای آن
در سواری ثم تذکروا نعمة ربکم پس یاد کنید نعمت پروردگار خود را اذا استویتم علیه چون راست
شده باشید بر وی یعنی اعتراف کنید و بآن نعمت و استعظام نمایید بحکمت آن مشغول شوید و تقولوا و گویید

سبحان پاکست از مشابهت مخلوقات الذی سخر لنا آن خدایی که مسخر گردانید از برای ما و رام
ساخت هذا این مرکوب را او کسی است با عدد مرکوب قطع بر و بحر کنیم و ما کنا له مقرنین
و نبودیم مر این مرکوب را مقرنین طاقت دارندگان بر زمان گردانیدن و ضبط نمودن آن و چون
در خطایی از سر در آمدن و سرکشی کردن و گشتن از شکستن و غرق شدن از این جهت
فیه بندگان مذکور باید بعد از تحمید و تسبیح متصدی موت شده می‌گویند و انا الی ربنا و بدرستی
که ما در عاقبت کار بسوی پروردگار خود لمنقلبون هرآینه بازگردانیده شدگانیم بمرگ چنانکه از زمین
مرکب و نبات و از امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
پای در رکاب نهادی گفتی الحمد لله علی نعمه سبحان الذی خلق الازواج کلها و جعل لکم من الفلک والانعام
ما ترکبون تا قوله انا الی ربنا لمنقلبون پس سه کرت تکبیر گفتی و بر بالای چهارپای نشستی
از امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که روزی ذکر نعمت که در قرآن واقع شده است که بگوید
الذی هدانا الاسلام علمنا القرآن محمد صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از آن آیه سبحان الذی سخر لنا
هذا تا آخر بخواند فرمود اما شما را بدین فرموده‌اند راوی گفت یا ابن رسول الله چه مأموریم نزد این
حال حضرت فرمود یاد کنید نعمت پروردگار خود را در مواضع و بعد از آن بیان نقد و بعث
برشته کلام مذکور احوال کفار کشیده می‌فرماید و اگر پرسی از اهل عناد و ضلال که خالق
آسمان و زمین کیست معترف شوند باو سبحانه و تعالی لیکن او و جعلوا له من عباده جزءا با وجود این
حال حکم کردند یعنی حکم کنند از برای او سبحانه از بندگان او پاره از ولد یعنی گویند که فرشتگان
دختران او اند چون در میان شرایع است پس بچگونه نسبت ولد با او توان نمود ان الانسان لکفور
مبین که آدمی یعنی آن انسان که کفار اند مبین هرآینه ناسپاس اظهار آشکارا را بر اثبات
ولد کفرت و کفر و کفران ام اتخذ یا فرا گرفت خدای تعالی برای خود مما یخلق از آنچه آفرید بنات
دختران که در مرتبت پستی اند و اصفیکم و برگزید و خالص کرد شما را بالبنین به پسران که اشرف
و اکمل اند و کدام عاقل اعتقاد کند که ولد خداوند ناقص باشد از ولد بنده و بجهة آن قضیه
که انقص اشیا نزد ایشان چنانچه می‌فرماید و اذا بشر احدهم و چون خبر داده شود یکی از مشرکان
که نسبت بذات او سبحانه می‌دهد چون قوم بنی ملیح بما ضرب بآنچه زد حکم کرد و برای بخشانیده
مشبه و مانند یعنی دختر که آن را استاد بحق نسبت کند و فی الحقیقه آن وصف للرحمن مثلا
مرتبه ابلغ ... بیست ادلالت غافل ... بیست پیش ایشان دختر از برای خدا افزر المثل

ع

سازند و چون یکی را خبر دهند که تو را دختری متولد شد ظَلَّ وَجْهُهُ گردد روی او از شنودن این بشارت مُسْوَدًّا سیاه
از غایت اندوه و غم و محنت وَهُوَ كَظِيمٌ و او در حالتی که پر است از خشم و اندوه یعنی غیظ و غضب را
فرو خورده و بجهت عدم قدرت بر انتقام هرگاه بنسبت دختر با وی این مرتبه است پس چگونه بجهت
وجه تجویز آن میکنند چون عرب همیشه بشجاعت و فصاحت فخر کردندی و در صفت دختران
افتخار نمودندی که متصف باین صفت بودندی و ارث و لغت بسر بردی همانا که صفات دختران
عروسی است که با زینت تمام در حجله نشسته نزد ایشان مکروب و مخذول اند که حق تعالی میفرماید
اثبات این صفات مذمومه میکنند و بجهت این توبیخ کفار میکنند بنسبت و اولی آنها تو میفرماید
أَوَمَن يُنَشَّأُ آیا میکردانید از برای آنکه خدای آنکسی را که نشو و نما یابد و بزرگ شود فِي الْحِلْيَةِ در پیرایه یعنی
در زینت و نعمت پرورش یافته باشد وَهُوَ فِي الْخِصَامِ و او در وقت مخاصمه و مجادله و تحریر کردن
غَيْرُ مُبِينٍ نا آشکار کننده حجت باشد یعنی در وقت مخاصمت تقریر حجت خود نتواند برای نقص
پس آیا کسی که همچو باشد حق تعالی او را بفرزندی گیرد و اتفاده مروت نیکی نبی باشد که تکلم
خود را از راه حجت نماید از برای خود مگر که آن تکلم بر وجه باشد نه از برای او و نزد او این جهت مراد
تا آنکه ایشان را آراسته اند چون عروسان ممکن نیست که تکلم کننده جای اگر حجت تکلم
نماید وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ و نام نهادند مشرکان را الَّذِينَ هُمْ آنانکه ایشانند عِبَادُ الرَّحْمَٰنِ بندگان خدای
بخشاینده اند إِنَاثًا دختران یعنی ایشان بجهت فرط جهالت ملائکه را که بصوامع قدس بعبادت و
و طاعت او سبحانه مشغول اند دختران نام نهاده اند أَشَهِدُوا آیا حاضر بوده اند خَلْقَهُمْ در وقت
آفریدن خدای مر ایشان را از مشاهده انوثت خبر دهند چه علم بانوثت بدون این متصور نیست
در بهذا که ایشان میفرماید سَتُكْتَبُ زود باشد که می نوشته شود شَهَادَتُهُمْ گواهی ایشان در این
باب وَيُسْأَلُونَ و پرسیده شوند در روز قیامت و بجهت شهادت کاذبه معذب شوند
آورده اند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم از بنو ملیح پرسید که شما چه میدانید که ملائکه
گفته اند که ما از آبای خود شنیده ایم که گواهی میدهیم که هرگز ایشان دروغ نگفته اند حق تعالی آیات
فرستاد که عقوبت شهادت ایشان را در نامهٔ اعمال ایشان ثبت نمائیم و ایشان را جزا و سزای خود
رسانیم وَقَالُوا و گفتند بنو ملیح بر سبیل مجادله از روی برهان و حجت لَوْ شَاءَ الرَّحْمَٰنُ اگر
مَا عَبَدْنَاهُم نمی پرستیدیم ملائکه را مَّا لَهُم نیست ایشان را بِذَٰلِكَ بآنچه میگویند مِنْ عِلْمٍ
این سخن را از روی دانش میگویند بلکه مشیت و ارادت ... تقصیر زبان الهی إِنْ هُمْ

إِلَّا يَخْرُصُونَ مگر آنانکه افترا میکنند و دلیل ثابت بر آنکه اهل شرع حجر نشنید که تو اند بود و وجه از نیست
دلیل عقلی بر وجه خاطر نه که در بیان عدم و دلیل نقلی میکنند بر بن و میگوید أَمْ آتَيْنَاهُمْ آیا داده ایم ایشان را
كِتَابًا مِّن قَبْلِهِ کتابی پیش از قرآن که ناطق بوده باشد بر صحت دعای ایشان فَهُم بِهِ پس
ایشان بآن کتاب مُسْتَمْسِكُونَ چنگ زدگان باشند بدان و احتجاج آرندگان بدان و
معترف است که کتابی که مشتمل باشد بر دعای خود نه و دلیل عقلی دارند و دلیل نقلی بَلْ
ادعا معترف بتقلید شده قَالُوا میگویند إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا بدرستیکه ما یافته ایم پدران خود را عَلَىٰ أُمَّةٍ
بر طریق ملتی که رفته اند ایمان کرده باشند و آنرا امام و پیشوای خود ساخته وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم و ما بر پی
گذرگاههای ایشان مُّهْتَدُونَ راه یافتگان ایم یعنی در این دعوی تابع پدران خود ایم و همچنانکه
بنو ملیح حجت گرفته اند و بجهت تسلی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم میفرماید وَكَذَٰلِكَ مَا أَرْسَلْنَا
مِن قَبْلِكَ و همچنین نفرستادیم پیش از تو فِي قَرْيَةٍ در دهی مِّن نَّذِيرٍ هیچ پیغمبری بیم کننده را
بعقوبت الهی تخویف نموده و توحید بشارت فرموده إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا مگر گفته اند متنعمان و توانگران
یکه کثرت نعمت ایشان را بفرج آورده بود و بجهت مشغولی شهوات و ملاهی از دین خود بیرون
رفته و از تفکر در دلایل فارغ البال شده یعنی بواسطه این در جواب پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
گفته که إِنَّا وَجَدْنَا بدرستیکه ما یافته ایم آبَاءَنَا پدران خود را عَلَىٰ أُمَّةٍ بر دینی و کیشی وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم
و بدرستی که ما بر عقب ایشان مُّقْتَدُونَ اقتدا کنندگانیم بر ایشان قَالَ گو ای محمد صلی الله علیه وآله
أَوَلَوْ جِئْتُكُم آیا متابعت پدران خود میکنید اگرچه آورده ام شما را بِأَهْدَىٰ دینی راه
نموده تر مِمَّا وَجَدتُّمْ عَلَيْهِ از آنچه یافته اید بر آن آبَاءَكُمْ پدران خود را یعنی بالغرض آنچه
شما دعوی میکنید حق است و موصل است او من آنچه شما آورده ام حق است و صواب لطریق
هدایت و ارشاد آن اولی است و ایشان بجهت رسوخ تقلید و از فرط عناد پیغمبر خود را از نظر
کردن و تفکر ممنوع ایشان قَالُوا گفتند در جواب پیغمبر إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ بدرستیکه ما بآنچه فرستاده شده اید
بدان ای پیغمبران بنبوت كَافِرُونَ نا گروندگانیم فَانتَقَمْنَا پس انتقام کشیدیم مِنْهُمْ از ایشان مقلدان
بعذاب استیصال فَانظُرْ پس در نگر ای بیننده بدیده بصیرت كَيْفَ كَانَ چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ
سرانجام کار تکذیب کنندگان و چون حق تعالی مذمت تقلید فرمود و امر کرد باتباع دلایل
در حقیقت این قصه ابراهیم علیه السلام که تابع حجت بود و موضح فرمود وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ و یاد کن
ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم چون گفت ابراهیم خلیل الله علیه السلام بعد از خروج نمازه لِأَبِيهِ مر عم

خود را که آزر لعنه الله پیش بود در تربیت وشفقت وقومه مر گروه خود را که بعبادت بتان
مشغول بوده‌اند إنني براء بدرستیکه من بیزارم مما تعبدون از آنچه پرستش میکنید الا الذی
لیکن آن خدای که فطرني بیافرید مرا فإنه سيهدين بدرستیکه او زود باشد که راه نماید
بتوفیق در لطف او وجعلها و گردانید ابراهیم را توحید یعنی کلمه طیبه لا اله الا الله یا کلمه
إنني براء مما تعبدون الا الذی فطرني كلمة باقية في عقبه کلمه پاینده در عقب خود یعنی در میان
فرزندان ولهذا در اولاد او موحدی پیوسته و صاحب دعوتی در میان ایشان بوده مردم را
بدین اسلام ترغیب مینموده‌اند لعلهم يرجعون تا شاید که اولاد او رجوع نمایند بدان خود در
توحید و اخلاص و تبرا از شرک و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که مراد کلمه باقیه
ابراهیم در عقاب خود گذاشت امامتست تا روز قیامت در میان اولاد او باقی خواهد بود
از سدی نقلست که مراد و عقب آل محمد‌اند صلوات الله علیهم اجمعین و بعد از ذکر قصه ابراهیم
تعداد نعم خود میکند بر قریش و میگوید من بسبب کفر و شرک تعجیل عقوبت ایشان نکردم
بل متعت بلکه برخورداری دادم هؤلاء این گروه را از کفار قریش که معاند منند وآباءهم
و پدران ایشان را از عمر دراز و نعمت بی اندازه حتى جاءهم الحق تا زمانی که آمد بدیشان
سخن راست و درست که کلمه توحیدست یا قرآن ورسول مبين و پیغمبری آشکارا با معجزات ظاهره
بتوحید و آیات مبینه ولما جاءهم الحق و آنهنگام که آمد بدیشان سخن حق بجهة تنبیه ایشان از
غفلت و جهالت قالوا هذا گفتند این که محمد صلی الله علیه وآله وسلم سحر جادوییست وإنا به
و بدرستی که ما بآن كافرون نا گروندگانیم و باور نداریم که آن از نزد خدا باشد و با رسول خدا
صلی الله علیه وآله وسلم آغاز مکابره و معانده در کفر افزودند وقالوا و گفتند لولا نزل چرا فرو فرستاده نشد
هذا القرآن این قرآن بر تقدیر آنکه سخن حضرتست على رجل من القريتين عظيم بر مردی کلمی از این دو دهه
که یکی مکه و دوم طائفست مردی بزرگ قدر یعنی صاحب مال و منال و خدم و حشم چون ولید بن مغیره یا عتبه
بن ربیعه که از مکه اند یا عروه بن مسعود ثقفی یا کنانه بن عبد یالیل که از طائف عرض کفار آن بود که
چون حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم جلیل القدر و عظیم المرتبه می باید که نامزد وی
می بود که از حیثیت جمع زخارف دنیویه حکم و وفور خیل و حشم و سرانداز کسی باشد و ندانستند
که منصب رسالت ثانیه شخصیست که متجلی بفضائل روحانی و کمال نفسانی و لهذا حق تعالی انکار قول
ایشان نموده فرمود أهم يقسمون رحمت ربك آیا ایشان بخشش میکنند رحمت پروردگار ترا آنگاه که آن

یعنی نبوت که مفتاح رسالت در قبضه اقتدار ایشان باشد که بهر که اراده کنند فتح باب نبوت
کنند نحن قسمنا بينهم ما بخشش کرده‌ایم در میان ایشان معيشتهم في الحياة الدنيا چیزی را که سبب زندگانی
دنیا باشد از تدبیر و تعیین آن عاجزند و هرگاه از تدبیر قسمت ارزاق عاجزند با آنکه آن از مصالح
دنیوی را نیز عاجزند پس چگونه در امر رسالت که اعلا مراتب است ایشان تصرف نمایند و آنرا بشخص
خود مشغول سازند و نیز بجهت تاکید قول مذکور میفرماید ورفعنا و برداشته‌ایم بعضهم برخی از آن بنی
آدم را فوق بعض بالای برخی دیگر درجات درجها با آنکه بسبب بسط ارزاق متفاوت تخصیص مردوده
با زوری خود مغرور و دیگر بضعف و ناتوانی ملول و نفور و این رفع و قبض و بسط ليتخذ بعضهم بعضا
بجهت آنست که فرا گیرند بعضی آدمیان بعضی دیگر را سخريا مسخر سازنده و دوام کننده در عمل یعنی یکدیگر
کار بر ناسند با نوجه که حال معادن و دیگری شود و دیگر بمساعده و شانه میشه که الفوا نفس بر معیشت
و قبضه نبندد کان عوض اموال ایشان هلاکت و فنا و لکند پس چگونه امر نبوت که رتبت که بود از
بی غایت معو بسط خطوط عقبی است در قبضه تصرف ایشان تواند بود ورحمت ربك و بخشش
پروردگار تو خير مما يجمعون بهترست از آنچه جمع میکنند کافران از حطام این جهان و آنرا بر بزرگی
خود و سید اند پس اغنیا نمایند از اموال این جهان با قلت مقدار آن و نزول آن میفرماید ولولا
أن يكون الناس و اگر کراهت و نخواستن آن بودی که گردند آدمیان أمة واحدة
یک گروه مجتمع بر اختیار کفر و ایمان و خیار حب دنیا و حرص آن بر آن جهان لجعلنا هر آینه
میگردانیم لمن يكفر بالرحمن برای کسی که کفر میکرد بخدای تعالی لبيوتهم مر خانه‌های ایشان را
واین بدل اشتمالست از لمن یکفر یعنی میگردانیم خانه‌های کافران را سقفا من فضة سقفها از نقره
ومعارج و بر بالای خانه‌ها عليها يظهرون بر بام آن خانه برآیند و بر بلندی خود را نمایند ولبيوتهم
و مر خانه‌های ایشان را أبوابا وسررا درها و تختها عليها يتكئون که بر آن تکیه کننده همه از نقره یعنی
چون که دنیا در پیش ما قدری و قیمتی ندارد پس اگر کراهت آن بودی که مردم بطلب دنیا جمع
و طبایع ایشان رغبت بدنیا مشغول شدندی از عبادت فرمان بردار باز ایستادندی میل
بکفر و ناسپاسی کردندی من سقف خانه‌ها و درها و تختهای کافران همه از نقره کردمی وزخرفا
و طلا جنی یعنی اصل آن نقره سفید و زر فرموده اساس آن از زر سرخ و در معنی این حدیث مشهورست
که اگر دنیا بمقدار پشه قدر و شانی داشتی هرگز شربت آب بکافران ندادی و آیه دلیل است بر لطف الهی
رسنده کمان که اعزاز او سبحانه مقصدی امری نمیشود که موجب مفسده باشد و بودی بکفر لیس بلطف

اولی که اهل کفر و مرتد آن نباشند و بعد از ان در حطام دنیا و عقبی مسخر باشد وان کل ذلک
و نیست همه آنچه یاد کرده شد لما متاع الحیوة الدنیا مگر برخورداری زندگانی این سرای که
در صدد زوال و فنا است والاخرة و نعمت آخرت یعنی بهشت جاودانی عند ربک نزد پروردگار تست
للمتقین مر پرهیزکاران راست از لوث شرک و معاصی احتراز فرموده اند یا از مستلذات دنیا روی
برتافته و بالکلیه متوجه عقبی شده بعد از ذکر وعد متقیان در وعید کافران میفرماید ومن یعش
و هر که خود را در کوری دارد عن ذکر الرحمن از یاد کردن خدای تعالی متصف بصفت رحمت یعنی عارف نشد
بحقیقت آن یعنی بر گرد چشم می پوشد و اعراض نماید از نظر کردن در حجج و تنبیه آن نقیض له شیطانا
تقدیر کنیم از برای او دیوی را بجهة آن در انواع معاصی و تجاهد خود [illegible] النفات از ولد
کریم پس نزد این حال شیطان بر گماشتن آن نام نقیض پس آن دیو له قرین مر او را همنشین
و مصاحب شود و وسوسه و اغوا و اضلال او دوست مشغول گردد و یکی از زهاد حکایت کرد یکی از مؤمنان
دوستی داشتم وقتی در مسجدی نشسته بودم آن مؤمن گفت این مردم را چگونه می بینی گفتم بعضی
بخواب و بعضی بیخواب گفت آنچه بر سرهای ایشانست می بینی گفتم نه چشمهای سر چنانکه دیدم
که بر سر هر یک غرابی نشسته بعضی با بالهای خود چشم فرو گرفته بعضی بالها را باز کرده و گاهی
بر میدارد گفتم آن چیست گفت اینها شیاطین اند که بر سرهای ایشان نشسته اند و هر یکی بقدر
غفلت وی با استیلا یافته پس این آیه تلاوت فرمود و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا
فهو له قرین و چون شیطان اسم جنس است از این جهة ضمیر با ایشان راجع داشته باشد میفرماید
وانهم و بدرستی که آن دیوان لیصدونهم هر آینه باز میدارند اهل غفلت و کور دلان را عن السبیل
از راه حق ویحسبون و می پندارند عاصیان انهم مهتدون آنکه ایشان راه یافتگانند کافران چنان پندارند
که دیوان از اهل هدایت اند که فاصلا هستند تابع خود باشند حتی اذا جاءنا تا وقتی که بیاید
هر دو یعنی عاصی و شیطان او بموقف جزای که عرصه محشر است خبر آمده که عاصی و قرین او
زنجیر باشند در مهلک محشر آیند و بدوزخ افکنند و از قتاده مرویست که شیطان در دنیا قرین
او باشد و در آخرت نیز قرین او باشد تا آنکه او را بدوزخ کشند همچنانکه بنده مومن
او بوده باشد و از و مفارقت نکند تا که او را بهشت رساند و نزد بعضی آنست که شیاطین
که کفار بند متصل ایشان بر هر تقدیر چون عاصی و قرین او در عرصه محشر حاضر شوند
می در موضع آورده که مراد مشرق صیف و مشرق شتا است و میان این دو مشرق تفاوت بعید است

ع

[illegible]

غرض آنکه کافر دیو را گوید کاشکی تو از من و من از تو دور بودی بعد المشرقین فبئس القرین پس بد همنشینی
تو بودی در انشای این درشته بفرمان خدای تعالی بهر یشان خطاب کنند ولن ینفعکم الیوم و سود
ندهد امروز این تمنا اذ ظلمتم چونکه ستم کرده اند بر نفسهای خود و عدم نفع تمنا انکم بسبب
آنست که شما همه فی العذاب در عذاب و رنج مشترکون انبازان بجهة آنکه در دنیا با شرک
یکدیگر در امور جمع منقطع نمیشد نقل آورده اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با ایمان قوم خود
راغب بود هر چند ایشانرا در دین اسلام بیشتر دعوت مینمود عناد و انکار ایشان افزون
میشد و از این ممر تعب بسیار و ملال بیشمار آنحضرت میرسید حق تعالی آیه فرستاد افانت آیا تو ای
محمد صلی الله علیه و آله و سلم تسمع الصم می شنوانی کرانرا او تهدی العمی یا راه مینمائی تو کوران را و من
کان فی ضلال مبین و راه نمائی تو انانرا که در ان هستند در گمراهی هویدا یعنی تو قادر بر هدایت
کرامان نیستی پس تعب در نفس خود منه که ایشان مستوجب عقوبت هلاک اند فاما نذهبن بک پس اگر
ببریم ترا با جوار رحمت پیش از آنکه تو انتقام از ایشان کشی فانا منهم پس بدرستیکه ما از ایشان
منتقمون انتقام کشیده ایم بعذاب و نکال در دنیا و عقبی او نرینک یا اگر خواهیم که بنمائیم بتو
الذی وعدناهم آنچه وعده داده ایم ایشان را از عذاب و عقاب در زمان تو مثل قصه روز بدر فانا علیهم
مقتدرون پس بدرستیکه عذاب کردن ایشان در حیات مقتدرون توانائیم بهر حال ایشان معذب خواهند
شد و بنکال عذاب گرفتار خواهند گشت یا در حیات تو و یا بعد از وفات تو مرویست که چون
بحضرت اخبار کردند از آنچه بعد از و واقع شود از فتنه عظیم اندوه و ملال بر جبین مبارک
او ظاهر شد تا در حیات بود اثر تبسم و خنده مشاهده نشد و صاحب طبری آورده که جابر بن
عبد الله انصاری روایت کرده که در حجة الوداع حاضر بودم حضرت صلی الله علیه و آله و سلم خطاب
باصحاب خود کرد و گفت شاید که شما بعد از من کافر شوید یعنی باید که پس از من مرتد شوید و گردن
یکدیگر را بشمشیر بزنید پس گفت سوگند میخورم بخدا که اگر بجهت تغلب مشغول شوید بباید در آن
که با شما محاربه کنند پس در خود نگاه کرد و امیر المؤمنین علیه السلام را دید گفت یا علی بروایتی یا جابر
مگر انشاءالله بزرگوار فرمود و جابر گفت فی الحال دیدم که اثر وحی بروی نازل شد خدای تعالی بر آنحضرت
فرستاد که فاما نذهبن بک فانا منهم منتقمون بعلی ابن ابی طالب و آنکه در تفسیر اهل بیت آمده
که فانا منهم منتقمون بعلی موید این قول است که چون کفار متنبه نشدند عناد بیشتر کرد حق تعالی
رسول خود را امر فرمود که چون ایشان در دین ابا نمودند فاستمسک پس چنگ در زن بالذی اوحی الیک

بآنچه وحی کرده شده بسوی تو از آیات و احکام از اوامر و احکام و ملازم آن باش
إنك بدرستی که تو علی صراط مستقیم بر راه راستی که اصلا در آن کجی نباشد وإنه و بدرستی که آنچه وحی
یعنی قرآن لذکر لک هر آینه شرف و بزرگی است بتو ولقومك و مر گروه ترا که قریش اند یا سایر امت
وسوف تسألون و زود باشد که پرسیده شوید ای بندگان در قیام نمودن بحق آن و تعظیم کردن
احکام آن و شکر گذاری آن مشغول شدن واسأل و بپرس ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم من أرسلنا
من قبلك از آنکه پیش از تو فرستادیم من رسلنا از فرستادگان یعنی از مؤمنان امم که اتباع
ایشان بوده اند استفسار نما از جمیع امم ایشان از یهود و نصاری سؤال کن که أجعلنا
آیا گردانیده ایم یعنی فرموده ایم که در منزل ایشان من دون الرحمن بجز از خدای رحمن
آلهة یعبدون خدایان پرستیده شوند از ادیان و غیر آن یعنی از ایشان بپرس که
کرده ام بعبادت بتان و در هیچ ملتی از ملل ایشان به پرستش کسی غیر از خدای امر بوده
استشهادیست با جماع جمیع انبیا بر توحید و سعید بن جبیر گفته که چون شب معراج رسول
صلی الله علیه و آله و سلم با آسمان بردند و جمیع رسل نزد او حاضر شده اند و بر لسان آنحضرت نماز کرد
حق تعالی این آیت فرستاد و گفت از این رسولان بپرس که پیش از تو بوده اند که من هیچ
کس را امر کرده ام بعبادت بتانی که غیر از من باشد و حضرت از ایشان سؤال نکرد چنانکه در
آثار آمده که جبرئیل از میکائیل پرسید که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از انبیا این سؤال نکرد
او از آن کاملتر بود و ایمان او محکم تر که این سؤال کند پس در صورت این امر [illegible]
محمد بن اسحاق روایت کند که ابو اسحاق احمد بن محمد ثعلبی که امام اصحاب [illegible] ابن
عباس و عبد الله مسعود از رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده اند که چون شب معراج
برفتم و انبیا را جمع کردند و من با ایشان نشسته ام فرشته آمد که حضرت عزت میفرماید
بپرس که ایشان را بچه فرستادند رسول خطاب کرد با ایشان که شما مبعوث بچه شدید گفتند
علی ولایتک و علی ابن ابیطالب که بیار بر نبوت تو و بر دوستی علی ابن ابیطالب فرستاده اند
مولای اهل توحید و مقتدای ملت ایشان و چون اهل کتاب حضرت موسی و عیسی علیهما السلام
از این جهت بعد از سؤال از احوال رسل قصه ایشان را متصل ساخت و آن فرمود ولقد أرسلنا
و بتحقیق که فرستادیم موسی را بآیاتنا بمعجزات خود که علامات [illegible] بود بر صحت نبوت او إلی
فرعون وملئه بسوی فرعون و اشراف قوم او فقال پس گفت موسی علیه السلام إنی رسول رب

فرستاده پروردگار عالمیانم فلما جاءهم بآیاتنا پس آنهنگام که آورد بدیشان نشانهای ما چون
عصا و ید بیضا و طوفان و قمل و جراد و ضفادع و غیر آن إذا هم منها ناگاه ایشان از آن
یضحکون میخندیدند یعنی در اول که آنرا بدیدند بی آنکه در آن تامل کنند باستهزا و سخریه
آن مشغول شده اند وما نريهم من آية و ما ننمودیم ایشان را هیچ نشانه ای از نشانها که
موسی باشد از طوفان و ضفادع و قمل و غیر آن إلا هي أكبر من أختها مگر آنکه او بزرگتر بود از آن
که مثل و مانند او بود یعنی هر یکی مختص بود بنوعی از اعجاز که با آن اعتبار مفضل بر دیگری
[illegible] از وقوع شده بود و با آنکه آیات تسع موصوف بوده اند در فضیلت بوجهی که قریب
[illegible] مفصل که در عنوان در تفصیل هر یک از آنها که اختلاف تفضیل آیت طوفان بر جراد و مگر
[illegible] بر بعضی ضفادع را که از غیر آن سبب استند و بعضی آیتی دیگر و باقی بر این قیاس وأخذناهم
بالعذاب و گرفتیم ایشان را بجراد و ضفادع و قحط و غیر آن لعلهم یرجعون تا شاید که ایشان
از کفر رجوع کنند از ملت باطله که موسی [illegible] بود و چون دانستند که این معجزات غیر عذاب
در علم استغاثه در آمدند وقالوا و گفتند که ای موسی علیه السلام يا أيه الساحر ای مرد جادو یعنی عالم
[illegible] و ذکر او بصیغه جادو جهة تعظیم بود چه علم سحر نزد ایشان علمی بزرگ بود که ای مقدم
سحر و غالب بر جمیع ساحران [illegible] موسی را این نام میخواندند و در آن وقت بعادت قدیم
[illegible] ساحر ادع لنا بخوان برای ما ربك پروردگار خود را بما عهد عندك بآنچه عهد کرده است یعنی بعهدی
که [illegible] عندك نزد تو و آن نجات دعای تست با کمال ایمان و طاعت [illegible]
[illegible] از آن مستلزم اجابت دعوات [illegible] از دفع عذاب از ما که مهتدی
[illegible] عذاب از ما دفع کن و باور نخواهیم إننا لمهتدون بدرستی که ما راه یابنده گانیم یعنی عذاب اگر از
ما رفع شود ایمان میاریم فلما كشفنا عنهم العذاب پس آنهنگام که برداشتیم و دفع کردیم از ایشان
عذاب را بدعای موسی إذا هم ینکثون همان زمان عهد شکستند و آنچه گفته بودند
[illegible] بعد از دیدن اجابت دعای موسی و دیدن اعتبار روز بروز معاینه نمودن
[illegible] با این وجه که [illegible] را بیکجا جمع کرد و در بلندی بر آمده
[illegible] اظهار نمود و حقارت موسی علیه السلام چنانکه میفرماید که ونادى فرعون
[illegible] في قومه در میان قوم خود قال گفت به ایشان يا قوم ای گروه من أليس لي
ملك مصر [illegible] مرا امر پادشاهی ملک مصر و اسکندریه تا شام [illegible]

جریی بوده اند منقسم بود چهار جوی بزرگ نهر الملک و نهر طولون و نهر دمیاط و نهر تنیس و
تابع از نیل مصر مدد میرفت ازین جهة بعد از فخر کردن بپادشاهی مصر ... بجانب آنها کرده
گفت وهذه الانهار تجری من تحتی و این جویهای آب نیل تجری من تحتی در حالتی که میروند در زیر
قصرهای من و این جویها در تحت تصرف منست و بفرمان من میروند افلا تبصرون آیا نمی بینید
عظمت و حشمت مرا و مذمت موسی را پس بخلافت که از من ارفع باشد ام انا خیر
بهترم من هذا الذی از آنکس که در مملکت من هو مهین او خوار و بیمقدار است ولا یکاد یبین و نزدیک نیست
که روشن سازد سخن یعنی بجهة سنگینی زبان نتوانی سخن را بر وجهی که مفهوم شود ادا کند و مراد آنست که
موسی با آنکه عدو از مفقودیت طلاقة لسانست و فصاحت بیان مستلزم کمال حال است نیز ندارد
پس چگونه او ارزنده آن باشد و با من ابی عمد دعوی کند نبوت از بعضی مفسران نقل است که ...
کرده حل عقده من لسانی در جواب قد اوتیت سؤلک یا موسی مخبر است بر آن پس مراد فرعون ازین قول
این بود فرعون موسی را پیش از رسالت دیده بود و دانسته بود از رفع عقده خبر نیست ...
آن زمان چنان بود که هرگاه اشرافی خود میکردند دستوانهای طلا در دست او میکردند و طوق
زر در گردن او مینهادند ازین سبب فرعون بعد از اظهار شوکت و حشمت خود ...
اگر موسی راست میگوید فلولا القی علیه پس چرا افکنده نشده بر او اسورة من ذهب
طلا و سیم یعنی خدای او را دستوانه زرین نداد او جاء آیا چرا نیامد با او الملائکة
مقترنین در حالتی که پیوستگان باشند برای اعانت او بر پادشاهی که ...
از خواص و خدم خود بخدمت او ارسال کند تا مدد و اعانت او نمایند پس چگونه ...
مردی درویش نیابد و عدو کار برسالت رسد فاستخف پس سبک عقل یافت فرعون
مقدمات واهیه و دستوملات رکیکه و تخیلات فاسده قومه گروه خود را ...
با وفاطاعوه پس فرمان بردند او را و از متابعت موسی بالکلیه بروی برتافتند انهم کانوا
ایشان قبطیان بودند قوما فاسقین گروهی بیرون رفتگان از دایره عبودیت ...
برداری او و آنکه خارج از طریق عقل که بسبب مال فرعون را بر موسی ترجیح داده اند ...
اختیار کردند فلما آسفونا پس آن هنگام که غضبناک ساختند ما را بافراط نمودن در عصیان و اسراف
کردن در مکابره و طغیان انتقمنا منهم کشیدیم از ایشان از برای اولیای خود ...
و رضا و اراده تعذیب محرمات فاغرقناهم اجمعین پس غرق ساختیم همه ایشان را ... فجعلناهم

پس گردانیدیم ایشان را سلفا و قدوه گذشتگان که بعد از ایشان بوجود آیند یعنی ایشان را پیش
رو ... گردانیدیم تا اقتدا بایشان کنند در استحقاق مانند عذاب که ایشان را پیش بود
... گردانیدیم و مثلا للآخرین و مثل گردانیدیم ایشان را اجاری برای پسینیان تا از آن باز گویند
قصه عجیب ایشان را عبرت گیرند و پند پذیرند از آن در آنکه هر که فخر ... بکند سبب
مملکت ... باشد چه فرعون بآب نیل فخر کرد و بهمان غرق شد آورده اند که چون حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم آیه انکم و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم بر قریش خواند
ایشان بسیار غضبناک شدند عبدالله زبعری گفت ای محمد این آیه مخصوص ما و اله ما است
یا جمیع امم دیگر بگفت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که این شما را و جمیع امم
... و جمیع امم مشرک را او گفت که بخدای کعبه که من خصم تو شده ام و این امر که تو
دعوی میکنی که عیسی ابن مریم پیغمبر حق است و همیشه مدح خوانی و ثنا گستری ... و اقدام
... مینمائی که نصاری او را ... برای می پرستند و بعبادت ملائکه نیز ارتکاب میکنند که اگر
این گروه از اصل و فرع باشند که ما راضیم که با اله خود در جوار ایشان باشیم پس جمیع قریش
از شنیدن این حال خوشحال شده اند و آواز خنده در آوردند و تصور کردند که ...
... صلی الله علیه و آله و سلم با ... ملزم شد در حال جبرئیل آمد و این آیه آورد ولما ضرب ابن مریم مثلا
و چون زده شد به پسر مریم مانند یعنی چون عیسی مثل زده و مجادله کرد با تو ... پرستش ...
... اذا قومک الکاه قوم یعنی کفار قریش منه یصدون از آن مثل آواز بلند برداشتند
... خوشحال کردند وقالوا و گفتند ءالهتنا خیر آیا خدایان ما بهترند ام هو یا عیسی که
حصب جهنم باشد که این نیز باشند ما ضربوه زدند آن مثل را برای تو الا جدلا مگر برای خصومت
کردن ... نبودن برای تمیز حق از باطل بل هم بلکه ایشان در جمیع احوال قوم خصمون
گروهی اند سخت خصومت مراد حق تعالی از انما تعبدون خصومت حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم چون دانست که اهل عناد در جواب او ساکت شده هیچ در مقابل آن نگفت
تا آنکه حق تعالی در جواب آن فرمود که ان الذین سبقت لهم منا الحسنی و بدین آیه اعلام نمود که آیه
... ظاهر قول تعبدون از برای غیر ذوی العقول است پس شامل ذوی العقلا نباشد
... که سبب نزول این آیه است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم با صنادید
قریش گفته که هیچ خیری نیست که آنرا بدون خدای میپرستند یعنی گفته اند که او معبود ...

للآخرین

و تو و خود عیسی که او بنده و صالح اوست پس مرد وی چیزی نجات باشد و فرزندش از این عجیب
و کافران بروز درکه حضرت الزام بیت این آیات نازل شد و در تفسیر اهل بیت علیهم السلام مذکور است که
نقل کرده اند که آنحضرت فرمود که روزی نزد رسول خدا آمده ام جمعی از صحابه در پیش
چون مرا دید زمانی در من نگاه کرد و گفت ای علی مثل تو چون مثل عیسی است در میان قوم
و دوست داشتند و در دوستی غلو کردند و هلاک گشتند و قومی او را دشمن داشتند و در دشمنی افراط
کردند و هلاک شدند و قومی در نظر اختیار سلوک نمودند و نجات یافتند حال این و دین است
زیرا که قومی ترا دوست دارند و فرقه دیگر دشمن دارند و در حق تو سخنان بیهوده گویند چون قریش این
سخن شنیدند بخندیدند و گفتند که محمد صلی الله علیه و آله بر علی خود را تشبیه به انبیای رسل میکنند
این آیه نازل شد که چون عیسی مثل زده شد یعنی علی را بمثل عیسی که قوم ضعف الیه غالب شدند
کلام ترا صحیح نپنداشتند و حق تعالی عالم است به استهزای ایشان و عدم تصدیق ایشان
پس گفتند هرگاه مثل عیسی باشد خدایان ما از عیسی بهتر خواهند بود این کلام را مگر بجهت جدال
و نیز از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ
در حق امیر المؤمنین فرمود که بخدای اگر آن نبودی که می ترسم از آن جماعتی از امت من در حق
تو آن گویند در حق عیسی بن مریم گویند من امروز در حق تو سخنی گفتمی که هیچ گروهی نگذشتی الا
تو بر گرفتندی و طلب شفا از آن کردندی منافقان چون این سخن شنیدند و گفتند که
محمد صلی الله علیه و آله و سلم که پسر عم خود را مثلی زد الا بعیسی بن مریم حق تعالی این آیه فرستاد
عیسی فرمود **ان هو** نیست عیسی **الا عبد انعمنا علیه** مگر بنده که منت نهاده ایم بر او و منصب رسالت
او بودن بر وی **و جعلناه مثلا** و گردانیدیم او را استقامت بر دین عجیب که مثلی سازند **لبنی اسرائیل**
مر فرزندان یعقوب را و ولادت او بودن در قصه که در عرب مثلی جاری شده و بیان
نبی از رسل پس بجهت تنبیه در بیان قدرت خود میفرماید **ولو نشاء** و اگر خواهیم یعنی اگر حکمت
ما اقتضا کند **لجعلنا** هر آینه گردانیم **منکم ملائکة** از شما فرشتگان یعنی شما را اهلاک سازیم و بدل
فرشتگان بیاریم با ایشان **فی الارض یخلفون** در زمین از پی در آیند شما را یعنی عیسی را که
و عجیب تر لکن از آن باشد از هر اهلاک شما را ز تولد او از شما همچو تولد عیسی از انثی
تا شما عارف شوید بدان عجب لقدرت باهره ما هم بشنید که ملائکه متصفند بصفات امکان
تو بسیط عالم شوند بدانکه ذات او سبحانه متعالیست از ملائکه **و انه** و بتحقیق که او **لعلم للساعة**

هرآینه انحیر است که در آن دانسته شود نزدیکی قیام قیامت به نزول او از آسمان که یکی از شرائط
قیامتست و از جمله علامات در حدیث آمده که عیسی از آسمان و دجال از آسمان فرود آمده در زمین
مقدسه نزدیک مناره بیضا که بر بالای کوهی که آنرا فیق خوانند فرود آید و جامه مصری پوشیده
باشند و موی او با اطراف او بود و هر دو کتف دست خود را بر دوش دو فرشته نهاده باشد
و مو در خسار مبارکش عرق شده بمرتبه که چون سر در پیش افکند قطرات از آن ریش بر زمین
شود و چون سر بالا کند قطرها بر دوش بسان مروارید روان شود نفس او به هر کافر که رسد بمیرد
پس طلب دجال روان کرده در باب لد که موضعیست در ولایت شام بوی رسد و در
او حربه باشد و بر وی زند او را بکشد و صاحب الامر خروج کند و هم تابعان او را بکشد مگر جماعتی
که ایمان آورند پس به بیت المقدس آید و صاحب الامر در نماز اشارت او کند که پیشتر آی و امامت
کن و او درست صاحب الامر گوید که او لیتر که تابع پیغمبر آخر زمانی در مسلم از ابو هریره
کند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که عیسی نزول کند از آسمان پس امیر
که صاحب الزمان است و او گوید بیا از برای ما در نماز امامت کن و او قبول امتناع نماید و گوید
بعضی از شما که بر بعضی امیر یعنی امت و امارت مخصوص بشماست حق تعالی بسبب تعظیم این امت
مرحمت کرده اند پس امامت کن و من اقتدا بتو کنم و نیز از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت است
که فرمود چگونه باشید شما در آن روز که پسر مریم در میان شما نزول کند و امام شما از اولاد من باشد
در عیسی القصه عیسی اقتدا با او کند و بعد از آن از آنجا بیرون آید و یاجوج و ماجوج خروج کنند
و عیسی با مؤمنان از کوه رود و آنجا متحصن گردد و حاصل که چون معلوم شد که از نزول عیسی از علامات
قیامت است **فلا تمترن بها** پس شک مکنید در حال قیامت بآمدن قیامت **و اتبعون** و پیروی
کنید یعنی تابع رسول من شوید **هذا صراط مستقیم** این که من شما را بآن دعوت میکنم راهیست که براه
بهشت انجامد و بعد از امر و مانع یعنی ایشان گروه از اطاعت شیطان کرده فرموده **ولا یصدنکم**
الشیطان والبته باید که باز ندارد شما را شیطان از راه حق بوسوسه و اغوا یعنی باید که از شما
نکنید و قدم از طریق بیرون ننهید **انه لکم** بدرستی که شیطان مر شما را **عدو مبین** دشمنی است
آشکارا و ظاهر یعنی او بجهت فرط عناد شما را از نزد مکان جنت بیرون آورده بعد از آن محبت
ساخت و بجهت تابع رسالت او شوید با شما اگر فتار آتش نیران کرده اند و بعد از
عیسی در حق بعثت خبر میدهد **و لما جاء عیسی** و هنگامی که آمد عیسی **بالبینات** بحجتها و معجزات با بیان انجیل

و احکام و اوامر و نواهی حضرت ملک الجلیل قال گفت نبی المرسل قد جئتکم بتحقیق که آمدم بشما
بالحکمة بخبری یعنی با شریعتی مشتمل بر حکمت و مصلحت ولابین لکم و برای آنکه بیان کنم و هویدا سازم برای شما
بعض الذی تختلفون فیه بعضی از آنچه اختلاف میکنید در آن یعنی آن اختلافی را که آن متعلق است
بامور که اختلاف تکلیف است نه اختلافی را که تعلق با شریعه باشد و خارج از دایره تکلیف یعنی بیان
میکنم احکامی را که شما در آن اختلاف میکنید نه احکام شرایع القصه عیسی گفت که من برای شما
تبیین احکام بیان کنم فاتقوا الله پس بترسید از عذاب خدای اجتناب نمودن از معصیت واطیعون
و فرمان برید مرا در آنچه شما را میرسانم از جانب حضرت عزت ان الله بدرستی که خدای منست و احکام
شریعت را امر کرده هو ربی مرا و آفریده کار منست وربکم و آفریدگار شماست فاعبدوه پس بپرستید
او را بیکتایی و یگانگی هذا صراط مستقیم اینست راه راست که اصلا انحراف نپذیرد فاختلف
الاحزاب پس اختلاف کردند جمعی ستعدده بعد از عیسی چون یعقوبیه و نسطوریه و ملکانیه در کار عیسی من بینهم
از میان آنهایی که مخاطب عیسی بودند در قول قد جئتکم بالحکمة یعنی ان احزاب مختلفه
از جمله کسانی که بودند که عیسی مبعوث شده بود برایشان فویل للذین ظلموا پس وای برای کسانی
که ستم کردند از این احزاب من عذاب یوم الیم از عذاب روزی که دردناک است عذاب او یعنی روز
قیامت پس گفته زا بلاغ بهدید سفرمانید که هل ینظرون آیا انتظار میکشند احزاب ازو ل
و فرمان الا الساعة مگر قیامت را ان تأتیهم بغتة آنکه بیاید بدیشان ناگهان یعنی منتظر نیستند مگر
آمدن قیامت وهم لا یشعرون و ایشان ندانند آمدن او را بسبب غفلت و مشغولی ایشان بدنیا و
و انکار ساعت قیامت الاخلاء کسانی که در دنیا دوستان یکدیگر باشند یومئذ در آن روز
بعضهم لبعض عدو بعضی از ایشان مر بعضی را دشمن باشند الا المتقین مگر پرهیزکاران از اهل ایمان
که ایشان در قیامت نیز دوستان هم باشند برای آنکه دوستی کافران در دنیا برای آن
دنیا با یکدیگر باشند بر کفر و معصیت در آن روز بجهت آن که سبب عذاب شوند پس دشمن یکدیگر
گردند کما قال و یلعن بعضهم بعضا و مؤمنان چون دوستی ایشان برای طاعت خدا بوده بجهت
این مرتبه بدرجه علیا و مرتبه عظمی رسند پس دوستی ایشان بحال خود باند در روایت که امیر المؤمنین
علیه السلام بعد از تلاوت این دو آیه فرمود که چون دو مؤمن در دنیا با یکدیگر دوستی کنند و یکی
بجوار رحمت خدا رود گوید الهی فلان دوست من بود مرا بطاعت انبیا امر فرمودی و از معصیت نهی کردی
و از تناهی نجر میفرمود و نظر لطف از وا باز مگیر چنانچه مرا هدایت نمودی او را ...

مرا گرامی داشتی و چون دو کافر خاص با یکدیگر دوستی کنند و یکی از ایشان پس از دیگری میرد
گوید خدایا فلانکس مرا بفسق و معصیت تحریص مینمود و میگفت که مرا رجوعی بخدا نخواهد بود خدایا
نظر لطف از او بردار و با نوع عذاب او معذب ساز زنده اکنون محبت در میان بنی نوع آدم و در جهان
بیرون نیست یکی از ان مستحسن است یکی مستقبح است که آن روحانیت چون محبت انبیا و
اولیا و شهدا و صلحا با یکدیگر دوم محبت قلبی و آن اوصاف کامله و اخلاق فاسده که مذموم ماند
الا اینکه مصالح است چون محبت بزوال پذیر شود و به دشمنی مبدل گردد پس باید که مقصود اهل الله
از خلت و محبت یکدیگر محض رضای الهی باشد و غیر مشوب بمقاصد دنیوی تا روز قیامت ان خطاب الهی
گشت یا عباد ای بندگان من لا خوف علیکم هیچ ترسی و هراسی نیست بر شما الیوم در این روز
از دیدن مکروهات ولا انتم تحزنون و نه شما اندوهگین و غمگین شوید بفوت آمال و مطلوبات
و این بندگان من کسی اند که دولت نداشتند از زخرف شوند الذین آمنوا بآیاتنا آنانکه
ایمان آورده اند با آیتهای کلام ما وکانوا مسلمین و بوده گردن نهندگان در فرمان و در حدیث
که چون خلایق از قبور بر خیزند هیچکس نباشد که ترسان و هراسان نباشد تا که ندای یا عباد
لا خوف علیکم الیوم بشنوند پس همه خلایق امیدوار شوند و چون در عقب الذین آمنوا بآیاتنا
کافران از آن طمع قطع کنند پس منادی با اهل ایمان گوید ادخلوا الجنة در آئید در بهشت
انتم وازواجکم شما و زنان مؤمنه شما در آنجا تحبرون مسرور کرده شده باشند و چنان که اثر آن در روی
شما ظاهر گردد کقوله تعرف فی وجوههم نضرة النعیم یا گرامی داشته شده بنهایت کرامت و بلغت آن ایش
برای شود و کمال و جمال و نهایت زینت یطاف علیهم گردانیده شود بر آن مؤمنان که در بهشت در آمده
باشند بصحاف بکاسهای سیمین من ذهب وأکواب آن زرین که از برای انواع اطعمه آماده باشد و در آثار آمده
که مرد در بهشت در یک کاسه هفتاد رنگ طعام خواهد خورد که در طعم هر یک رنگ دیگر باشد و همچنان آبادکوری
آبخوره باشد و هر کوزه در آن انواع شرابها باشد و حکیم گفت که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم
فرمود که شخصی که کمتر و زبون تر از همه اهل بهشت باشد و فروتر مردی بود که از هفت آسمانی بهشت
فرود و چون در بهشت در آمد از بالای فردوس نگاه کند که بنگرد و نگاه کن که هفتصد ساله راه ملک خود
ببیند که در آنجا قصرها از زر سرخ باشد و خیمهای بسیار زده از مروارید و هر بامداد و شبانگاه هفتاد
هزار صحفه بر این مرد می آرند و در هر صحفه نوع از طعام هر چند که تناول کند همان اشتها اول کامل
دارد و اهل بهشت همچنان آنچه درویش او حاضر باشد کفایت کند و فیها و در بهشت مراد ایشان

ما تشتهیه الانفس آنچه آرزو کند نفسها از انواع مطعومه و مشروبه و ملبوسه و غیر آن
وتلذ الاعین آنچه لذت دهد و شود چشمها بنظر کردن در آن مرویست که شخصی رسول خدا را
گفت ای رسول الله من اسب را دوست میدارم که در بهشت باشد فرمود آری بر صورت یاقوت سرخ
و چشم از آن لذت بگیرد در بهشت خواهد بود و از امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که مردی باشد
که در بهشت مرغ بگذرد و گوید کاشکی مرغ بریان بودی فی الحال مرغ بریان گردد و در نزد وی حاضر
گردد تا از آن تناول کند و چون شراب آرزو کند ابریقی در دست او آید با چندان شراب که او خواسته
باشد وانتم فیها و شما در بهشت خالدون جاوید باشید که هرگز زوال … نباشید
وتلک الجنة التی اورثتموها و آن بهشت موعود که امروز میراث برده آنرا بما کنتم تعملون بسبب آنچه بودید
که در دنیا عمل میکردید از انواع خیرات و مبرات لکم فیها مر شماراست در بهشت فاکهة کثیرة
میوه‌های بسیار منها تاکلون و بعضی از آن بخورید همه آن از کثرت اصناف و دوام انواع آن
و در حدیث آمده که هیچ مؤمنی از درخت بهشت میوه باز نکند مگر فی الحال مثل آن همان درخت
بروید و بعد از آن در احوال کفار میگوید ان المجرمین بدرستیکه کافران در اجرام طغیان کرده
فی عذاب جهنم خالدون در عذاب دوزخ جاوید ماندگانند لا یفتر عنهم سست کرده نشود
عذاب از ایشان یعنی عذاب که ایشان سبک کرده نشود و کم کرده نشود وهم فیه مبلسون
و ایشان در آن عذاب ناامیدانند از رحمت از هیچ جا تسکین که هرگاه کافران در یابد
از آتش نهند و آنرا آسوده سازند و او مخلد در عذاب باشد … وما ظلمناهم
و ستم نکردیم ایشانرا بآن عذاب ولکن کانوا و لیکن بودند هم الظالمین ایشان ستمکاران که
شرک آوردند و مرتکب انواع معاصی شدند و چون از شدت عذاب … بجان
تمامید ونادوا و ندا کنند مالک را که یا مالک ای مالک درخواه که ای خدای لیقض علینا ربک تا حکم کند
یعنی بمیراند ما را ربک پروردگار تو از این عقاب و عذاب خلاص شویم و از حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه وآله وسلم مرویست که حق تعالی بر دوزخیان جوع انداز د چنانکه شدت عذاب دوزخ …
ایشان … این حال از مالک طلب موت کنند قال گوید مالک جواب ایشان بعد از …
انکم ماکثون بدرستیکه شما درنگ کنندگانید یعنی جاوید ماندگان در دوزخ نخواهید …
عذاب نخواهد شد بعد از جواب مالک بر ایشان گوید لقد جئناکم بالحق بدرستیکه آوردیم نزد شما …
سخن راست و درست بر زبان پیغمبران خود ولکن اکثرکم و لیکن بیشترین شما للحق کارهون مر سخن حق را

ناخواهان بودند و از آن کراهت میداشتند بجهت آنکه با باطل و دروغ باعث و حرمت بود و کم
مرغوب نفس است و در طریق عصیان و طغیان سلوک نموده اند پس بجهة این چشیدن
چشیدن عقاب ملازم حال شما خواهد بود چون کفار در دنیا بجهة انکار و عناد و اقتصار … کرامت
میکردند و در صدد حق و اثبات باطل نیز بودند از این جهة حق تعالی فرماید که بجنایت که
ایشان در التفات با انکار کردند ام ابرموا امرا بلکه محکم کرده بودند کاری که رد حق بود و ابطال امر
آن که … بر آن پیغمبران … فانا مبرمون پس بدرستیکه ما نیز در این روز محکم کرده بودیم از این
جهة کنندگانیم کاری را بر آن مکافات ایشان که آن تعذیب ایشانست بعذاب نیران
ام یحسبون بلکه پندارند آن مردمان انا لا نسمع آنکه ما نمی شنویم سرهم سخن نهانی که
در دل خود میداشتند ونجواهم و سخن آشکارای ایشان که با یکدیگر مشورت در ابطال حق بلی
ورسلنا آری ما میشنویم آنرا و فرستادگان ما یعنی حفظه اند لدیهم یکتبون نزدیک ایشان
می‌نویسند آنرا با آنچون اسرار ایشان بر فرشتگان تا آشکار ابود … که خداوند هم چگونه پوشیده
بر وی … از کبار ایشان … یحیی بن معاذ رازی منقولست که هر که گناه خود را
در خفیه و اظهار آن … کسی که متصف است بصفات لا یخفی علیه شیء فی الارض ولا فی السماء
پس تحقیق که حق تعالی ناظر این … آورده اند که نضر بن حارث … نشسته بود و اکثر
صنادید قریش نزد او حاضر بودند … که از قرآن … نموده آغاز اظهار استهزا
کرد و ولید مغیره را در آن وقت هوای اسلام شده چنانچه ستایش قرآن میکرد و گفت ای نضر
… که خدا تعالی … نیست الا حق نضر گفت من نیز حق میگویم که لا اله الا الله و ملائکه
… الملائکه بنات الله قل ان کان للرحمن ولد … گواهی … از برای وی
… فانا اول العابدین پس اول من پرستنده کانیم … صحیح و حجت روشن
ثابت شدی که خدای را ولدی هست اول کسی که بطاعت او انقیاد نمودی من بودمی چه لازم
… که … باشد … با آنچه صحیح … تعظیم آنچه حق
تعظیم او است پس اگر شما … برهان قاطع اثبات ولد او کنید اول تعظیم کنندگان
… و طاعت و انقیاد او چون بر وجه یقین میدانم که او را ولدی لاجرم عبادت خود را بخصوص
ساخته ام او سبحانه و پرستش هیچکس دیگر قیام نمی نمایم چون در این دعوی هیچ حجتی
ندارید … العبادت غیر او اشتغال نمائید سبحان منزه است خدای که رب السموات والارض

پروردگار آسمانها و زمینهاست رب العرش خداوند عرش عظیم عما یصفون از آنچه وصف میکنند
او را بآنکه او صاحب ولد است فذرهم پس بگذار ایشان را و دست باز دار فیخوضوا تا فرو روند
در امر باطل ویلعبوا و بازی کنند و بحطام دنیا مشغول و مغرور شوند و در متابعت هوای خود
کنند حتی یلاقوا تا وقتی که ملاقات کنند یومهم الذی یوعدون روز جزای خود را که
وعده داده شده ملاقات آن و آن روز قیامت که کفار در آن بجزای اعمال قبیحه خود برسند
پس خدای سماویه و ارضیه در استحقاق الوهیت بخود اختصاص ... و میگوید وهو الذی و او آنکسی است
فی السماء اله در آسمان معبود ملائکه است وفی الارض اله و در زمین معبود جن و انس یعنی او مستحق است
که معبود جمیع مخلوقات باشد و هر کس روی ارادت بجناب او آورد نه بغیر او وهو الحکیم و اوست
کار درست کردار در تدبیر خلقان العلیم دانا بمصالح ایشان پس استحقاق الوهیت مخصوص باو باشد
وتبارک الذی و بزرگوار است و دائم البرکات آن خدای که له ملک السموات والارض مر او راست
پادشاهی آسمانها و زمینها وما بینهما و آنچه میان آنهاست یعنی حکم او بر همه مکونات سفلی و علوی نافذ
او باشد و مستغنی خواهد بود از فرزند گرفتن وعنده و نزدیک اوست علم الساعة دانستن ساعتی که
در آن قیامت قایم شود والیه ترجعون و بسوی او باز گردیده شوید در آن روز بجهة جزای اعمال
روز چون کفار بغرض آنکه امید میداشتند که شفاعت آنها و حق ... در دعوی ایشان
من دونه بجز از خدای الشفاعة ... الا من شهد بالحق مگر کسانی که گواهی
باشند بحق که توحید است وهم یعلمون و ایشان دانسته باشند حق را آنکه بزبان گواهی
یعنی گواهی ایشان از سر یقین بوده باشد چون ملائکه و عیسی و عزیر که بر وفق ایشان
شهادت قائلند و قدرت که ایشان شفاعت نخواهند کرد ...
ولئن سألتهم و اگر پرسی ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم پرستندگان غیر خدا را من خلقهم که آفریده ایشان را
لیقولن الله هرآینه گویند که الله ... بعد از غایت ظهور جواب منکران نخواهند گشت
فانی یؤفکون پس چگونه گردانیده شوند که عبادت او بپرستش غیر او روی می آرند
بالوهیت و خالقیت او سبحانه و ظهور آیات بینه بر توحید و قدرت او ... از حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله و سلم هر چند دلائل توحید و ابطال اشراک و دلایل قاطعه ... بشکایت ایشان بجناب رب العزت
نمود آمد وقیله و بنزد خدای است علم سؤال رسول که میگفت یا رب ای پروردگار من
... کفار ... قوم لا یؤمنون ...

و شیخ ... است که ... کفار رسول خود که کلمه ... قوم خود ...
... این که ان هؤلاء قوم لا یؤمنون و بعد از آن ... فاصفح عنهم پس اعراض کن
از دعوت ایشان و روی گردان از مکافات ایشان وقل سلام و بگو سلام مبارکت ...
... سلام ... از منازعت و محاربه و بار ... سلام هجران سلام تحیت ...
و حکم آیة السیف منسوخ است آنگه بجهة تهدید ایشان فرمود فسوف یعلمون پس زود باشد که بدانند
کفر و شرک خود وقتی که عذاب بر ایشان نازل شود در دنیا و در عقبی بآتش دوزخ سورة حم الدخان
... ابی بن کعب از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر کس سوره
الدخان در شب جمعه تلاوت کند از جمیع گناهان مغفور شود ابو هریره از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت
کرده که هر که این سوره در شب بخواند هفتاد هزار فرشته برای او آمرزش خواهند و ابو هریره
نیز از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که این سوره در شب جمعه بخواند ... آمرزیده
شود ... از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که هر که این سوره را در فرایض و
نوافل بخواند حق تعالی او را در روز قیامت از جمله ایمنان مبعوث سازد و در سایه عرش خود ...
حساب او را آسان کند و نامه اعمال او را بدست راست او دهد ... سورة الزخرف
ختام ... وعید ... این سوره ... بسم الله الرحمن الرحیم امام ابو اللیث در تفسیر
... از امام محمد حکیم ترمذی نقل میکند که حق سبحانه جمیع احکام و قصص را که در سوره مصدره بحروف
مقطعه مجتمع است آن حروف جمع کرده مجمل ... صاحب تحفه ...
برای فهم عوام در جمیع سوره تفصیل داده و گفته اند آن حروف جمیع اشارات بکلمات ... حم
... گفته اند ... روشن ...
... والکتاب المبین سوگند ... این کتاب روشن ...
... بیان کننده احکام ... حکمت ... حلال و حرام ... قرآن ...
انا انزلناه ... فی لیلة مبارکة ... برکت و عظمت ...
این ... شب مبارکه شب ... و بقول ابن عباس و قتاده و ...
از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام و این قول ... فیها یفرق کل امر حکیم ...
تنزل الملائکة والروح فیها باذن ربهم من کل امر سلام ... در فضیلت شب ... واقع شده
... عبادت ... سورة القدر ...

که مراد شب نیمه شعبانست که آنرا لیلة الصک و لیلة الرحمة گویند و تسمیه این برات جهت آنست که حق
تعالی هر سال درین شب انتقامی(?) بندگان بکند و بر وفق هر یک براتی منویسد چنانچه پادشاه
استیفای خراج بکند و بر طبق آن برعاملان بدهد و برای هر که درین شب اطاعات کند برات آزادی
بر و منویسند و تسمیه این بلیلة المبارکه برای آنست که درین شب حق تعالی بر بندگان رحمت
و برکت خود بکند و ایشانرا از خوان احسان و مکرمت خود نوازش میفرماید که ابو هریره
از رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت میکند که جبرئیل آمد مرا گفت که دستها را از برای مناجات بر دار و
بدعا اشتغال نمای من گفتم چه شبست گفت امشب حق تعالی درهای آسمان گشوده و جمیع گناهان بخشیده آنگاه
از شب ربعی(?) گذشت جبرئیل گفت یا رسول الله سر بآسمان کن من سر بآسمان کردم بر در آسمان
اول فرشته دیدم که ایستاده بود و میگفت خوشا حال آنان که درین شب مشغول بدعا باشند
و در چهارم فرشته ایستاده میگفت خوشا آنکه از خوف الهی بگریند و در ششم میگفت خوشا
حال آنکه درین شب بر مسلمانان تصدق و احسان نمایند و در هفتم فرشته دیدم ایستاده که
میگفت که هیچ سائلی هست که مراد خود را بر درگاه عرض کند و هیچ استغفار کننده هست که بخشیده شود
و هیچ دعا کننده هست که اجابت کنم من گفتم تا کی این درها گشاده خواهد بود گفت تا صبح بر آید پس گفت امشب خدای تعالی
شب آزاد کند از آتش دوزخ زیاده از موی گوسفندان بنی کلب از عایشه روایت است که شبی
از شبهای نیمه شعبان نوبت من بود چون نصف شب گذشت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از فراش
خود بیرون آمد من گفتم که شاید بحرم دیگر رود از عقب او روان شدم رسول را دیدم که بنماز
مشغول شد پس گفتی بگذارد و چندان توقف کرد که شب باخر رسید و گفت سجد لک سوادی و خیالی و
آمن بک فوادی هذا امری الذی جنیت بها علی نفسی فاغفر لی الذنوب العظیم الا الرب العظیم اعوذ برضاک
من سخطک و بعفوک من عقوبتک چون فارغ شد بحجره در آمد گفتم یا رسول الله امشب چه بود گفت
نیمه شعبان درین شب حق تعالی بندگان خود را که بعدد موی گوسفندان بنی کلب باشد از زندان دوزخ
برات آزادی نویسند گفتم یا رسول الله اختصاص این عدد چیست فرمود برای آن جهت که غفران
و شب آزاد کردن بندگان از آتش نیران تا مردمان بران تکیه کنند و مغرور شوند و در کتاب
آورده که امان خصوصیت بر پنج خصلت اول تعین ارزاق و قسمت آجال بر وجهی که مذکور شد دوم
فضیلت عبادت در آن چنانکه از سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم روایت که هر که امشب صد رکعت
بگذارد حق تعالی صد فرشته را بسوی او فرستد تا او را بشارت دهند و بعضی او را به بهشت بشارت دهند

و بعضی دیگر او را بسیم(?) از آفات دنیا نگاه دارند و بعضی دیگر مکاید شیطان از وی دفع کنند
سوم نزول رحمت بر بندگان بعدد موی گوسفندان بنی کلب چنانچه گذشت چهارم حصول مغفرت چنانکه
مذکور شد که غیر ساحر و منجم و خمار و عاق والدین و مصر بر زنا همه آمرزیده گردند پنجم عطای شفاعت
جمیع امت بآنحضرت چنانچه در روایت آمده که در شب سیزدهم شعبان حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله و سلم در حق امت خود سوال کرد شفاعت ثلث امت باو داده شد و در شب چهاردهم نصف
شفاعت باو کرامت فرمودند و در شب پانزدهم استدعا فرمود شفاعت جمیع امت باو عطا فرمودند
و از بزرگی این شب است که عادت الهی بران جاری گشته که آب زمزم زیاده شود مرویست که
مشاهده هر کس کرده و در مصابیح القلوب آورده که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که هر که
هر شب شعبان را زنده دارد هرگز دلش نمیرد و منادیان از حضرت عزت ندا میدهند که ای عاصیان
بیایید تا شما را بیامرزیم وای گمرشتگان باز آیید تا شما را براه بهشت دلالت کنیم وای عاصی اگر شایسته
توبه آوری قطره چند از دیده ببار که آتش دوزخ بآن بکشد و درین شب برات آزادی برای
اهل طاعت بنویسند آورده اند که در بغداد مردی بود که مدت مدید بجانب دختری مایل بود و از آن
خود فرصت نمی یافت تا اتفاق افتاد که در شب برات بآنکه رسیده اند در خلوت که مراد خود
حاصل کند دختر گفت ای جوان مروت نباشد که همه مردم اینشب را غنیمت شناسند و ما بیگانه گرد گفت راست
گفتی مرا این معنی بخاطر گذشت القصه هر دو پای از شهوت و هوس باز داده از یکدیگر مفارقت کردند
و روی بجانب احدیت آورده اند تا روز طاعت کردند بامداد پدر دختر گرفته نزد آن مرد آورد و گفت
در خواب حضرت رسالت را دیدم فرمود که دختر را از تو فلان کس به پا(?) بی عقد کن پس آن زن را
ببرکت آن شب در دنیا بواسطه وصل آمد و در عقبی از آتش آزاد شدن امید بعد از ان برکت این
شب فرمود انا کنا منذرین بدرستی که ما هستیم بیم کنندگان بندگان را با انزال قرآن در شبی که نیز
برکات آن این است فیها یفرق در آن بیان کرده و فصل داده شود کل امر حکیم هر کاری که بحکمت کرده
شده است در هر سال از قسمت ارزاق جمیع منافع و مضار عباد در دنیا و در روایت آمده که دیوان
نسخه ارزاق بمیکائیل و نسخه حروب و صواعق و خسف در روایت جبرئیل و نسخه اعمال باسرافیل و نسخه
مصائب بعزرائیل باین امر حکم کنند امرا من عندنا امری حاصل از نزد ما فرستادیم قرآن را
گر فرمایند و عبدیم آنرا فرمودیم از نزد خود انا کنا مرسلین بدرستی که ما هستیم فرستادگان یعنی فرستنده
قرآن را بجهت آنکه فرستادن پیغمبران بکتابها عادت ما بسوی بندگان رحمة من ربک بجهت بخشایش

از پروردگار تو بر بندگان کقوله تعالی وما ارسلناک الا رحمة للعالمین انه هو السمیع بدرستی که
خدای شنونده دعای بندگان و کلمات ایشان العلیم و دانا بمصالح ایشان با همه اسباب
رب السموات والارض بدل ربک یعنی رحمت بخشایشی از جانب پروردگار آسمانها و زمینها
وما بینهما و آنچه میان آنهاست ان کنتم موقنین اگر هستید یقین کننده تحقیق نمایندگان علوم پس
عالم خواهید بود بربوبیت او لا اله الا هو نیست هیچ معبودی مستحق پرستش بجز او یحیی زنده
میکرداند بعد از موت ویمیت و میمیراند بعد از حیات ربکم پروردگار شماست ورب آبائکم الاولین
و پروردگار پدران نخستین شما چون کفار بربوبیت او سبحانه معترف بودند بعلم او سبحانه اشیا
و رسل و جمیع رسائل و کتب اعتراف میکردند و آن مستلزم عدم یقین ایشانست بربوبیت او سبحانه
جهة نفی یقین درین باب فرموده که بل هم بلکه ایشان فی شک در شک و شبهه اند و آنچه با ایشان خبر
داده ایم یلعبون و بازی کاه استهزا میکنند یا نفی اقرار ایشان از سر یقین و از روی صدق و حقیقت بلکه
مخلوطست با استهزا و لعب و چون نصیحت و موعظه برایشان مؤثر نمی باشد فارتقب پس انتظار کش
برای ایشان یوم تاتی السماء روزی که بیاورد آسمان بدخان مبین بدودی ظاهر هویدا یغشی الناس
که فرو گیرد و احاطه نماید همه مردمان را و ایشان بعد از مشاهده آن گویند هذا عذاب الیم این عذابیست
دردناک که عذابی بر ما گماشته مفسران را درین باب اختلافست نزد بعضی مراد قحطیست
که بسبب دعای پیغمبر بر کفار واقع شد چنانچه مسروق از عبدالله مسعود روایت کند که چون قریش
ایمان نمی آوردند و ایذا و آزار به پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم میرسانیدند در بارگاه
و گفت بار خدایا بخت کردان کرفتن خود از یشان و سالهای قحط لازم حال ایشان کن مثل سالهای
یعنی هفت سال برایشان تنگ کیر که حق تعالی اجابت فرموده هفت سال ایشان از قحط
و جمیع مشقت ساخت کار ایشان بآن انجامید که از غایت گرسنگی سگهای مرده و استخوانهای
میخوردند و سرگین با خون ممزوج کرده میخوردند و بجهة ضعف بر جشمهای ایشان
بود که میان خود و آسمان مثل دخان و غبار میدیدند و با یکدیگر سخن میکردند و کلام میشنیدند
کثرت و غایت هوا و از نظر یکدیگر پنهان بودند و بواسطه قلت باران در سالهای قحط غبار
بر انگیخته میشود و ...
و چون کار بدین مرتبه رسید ابوسفیان با جماعتی نزد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم
آمد و گفت ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم تو ما را بصله رحم امر میکنی قوم تو از گرسنگی هلاک میشوند

خوردند که رفع این عذاب از خدا خواهی ما همه مطیع تو شویم و بدین اسلام در آئیم حضرت
نیاز بدرگاه بی نیاز آورده بزبان قوم دعا فرمود ربنا ای پروردگار ما اکشف عنا العذاب بردار از ما عذاب
انا مؤمنون بدرستی که ما گرویدگانیم بعد از رفع عذاب ایمان آریم و چون بدعای حضرت
جوع بر طرف شد مصر بر شرک خود ماندند و عناد و انکار زیاده میکردند و نزد بعضی مفسران
مراد دودیست که پیش از قیام قیامت ظاهر شود و همه زمین را پر سازد مانند خانه که در او آتش کنند
و در آنجا منفذی نباشد در چشم و گوش کافران رود چنانچه از سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم مرویست
که اول علامات قیامت دخان باشد و نزول مسیح و آتشی که از قعر شهر عدن برون آید همه مردمان را بمحشر
راند حذیفه گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم چه نوع دخان باشد حضرت صلی الله علیه وآله وسلم آیه
تلاوت فرمود و بعد از آن فرمود که دودی باشد که مشرق و مغرب را پر سازد و چهل شبانروز
بماند و مؤمن از آن دور باشد و مانند کسی باشد که زکام داشته باشد و از هر دو سوراخ بینی و گوش
کافر دود بیرون رود و از امیرالمؤمنین علی علیه السلام منقولست که روزی باشد که این دخان از
آن برانگیزد پیش از روز قیامت در گوشهای کافران آید تا سر هر کافری باشد برشتن بریان
کرده باشند و مؤمنان را از آن زکام عارض شود و همه زمین مثل خانه باشد که در او آتش کرده باشند
مخرج سوراخی و روزنه در او نباشد و آن دود از آن بیرون آید و نزد این حال ملائکه بکفار گویند
که این عذابیست که حق تعالی با شما وعده داده بود و ایشان زبان بدعا گشایند و رفع عذاب از خدا
درخواهند بوعده ایمان بعد از کشف عذاب اعتراف نمایند چون بعد از مهلت رفع شود بر
کفر خود اصرار کنند حق تعالی بآنکه گوید انی لهم الذکری چگونه بود مر ایشان را اندکرفتن پند بعذاب
عذاب این جا نزد او دعا کردن بوعده ایمان وقد جاءهم وحال آنکه آمد مر ایشان را رسول مبین
فرستاده هویدا اعجاز آشکارا با آیات بینه و معجزات ظاهره و ایشان نگرویدند ثم تولوا عنه پس روی گردانیدند
و اعراض نمودند از ایمان آوردن باو وقالوا و گفتند در حق او که معلم و آموخته شده است یعنی
بشر بسیار که غلام اعجمی است قرآن تعلیم میدهد مجنون و دیوانه است و دماغ برگشته و از عقل دور
افتاده و با وجود این حال چون نزد وقوع دخان در آخر الزمان از استغاثه نمانند انا کاشفوا العذاب
بدرستی که کشف کننده عذاب از ایشان باشیم قلیلا در زمان اندک یعنی بعد از مهل رفع
عذاب نمایم از ایشان و ایشان بوعده خود وفا کرده در کفر ثابت قدم شوند پس ایشان را انکم عائدون
بدرستی که شما رجوع کنندگانید بعذاب کفر بعذابی که عذاب یوم نبطش

البطشة الکبری روزی که بگیریم ایشان را گرفتنی بعذاب بزرگ یعنی روز بدر انا منتقمون هر آینه ما
که ما انتقام کشنده ایم از ایشان و چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم بسبب انکار کفره قریش
متفکر بگمه غناد اندوه بر خاطر عاطرش حق تعالی بجهة تسلیه آنحضرت حکایت موسی و اذیت قوم او
و فرعون بغرق شد فرعون و قوم او که بعز غناد ایشان بجا حضرت سید بود ولقد فتنا و هر آینه که
امتحان کردیم قبلهم پیش از کفار قریش قوم فرعون گروه فرعون آنرا که قبطیان بودند و ایشانرا امتحان کردیم
باقبال و توسیع ارزاق در کفر و طغیان افزودند و بنی اسرائیل را ایذا کردند و گرفتار رنج ساختند
بر کارهای سخت و ... وجاءهم و آمد بایشان رسول کریم پیغمبری بزرگوار یعنی موسی علیه السلام
که عظیم الشان بود نزد حق تعالی بسبب عبادت و طاعت بنی اسرائیل که قوم او بودند ...
و شرف و نسب و حسب و اخلاق حسنه بوده و بر ... با ایشان گفت ان ادوا آنکه باز دهید
بمن سپارید الی بسوی من عباد الله بندگان خدا را یعنی بنی اسرائیل اگر چه ام ...
انی لکم رسول امین هر آینه که شما را فرستاده ام امین بر وحی که این قسم بر آنچه مامورم
جانب حق تعالی بشما رسانم و از آن زیاده و کم نکرده ام که همان طریق بشما رسانم و شما ...
متهم بخیانت نبوده ام پس بر شما واجب که اطاعت ... وان لا تعلوا و آنکه بزرگی مکنید
علی الله بر خدا بستم کردن اولیای او و بامر کشی نمانید بکفران نعمت و عدم اطاعت
رسول و وحی او انی آتیکم بسلطان مبین هر آینه که من آرنده ام بشما حجتی روشن و هو ...
خود یعنی حجتی روشن و واضح که مظهر حق باشد و معجزات ظاهره چون موسی علیه السلام آن ...
با ایشان رسانید زبان بستم گشودند و قصد رجم او کردند موسی علیه السلام ...
گرد از شر ایشان استعاذه بخدا کرد ... وانی عذت هر آینه که من پناه بردم
بربی وربکم ... ان ترجمون آنکه سنگسار کنید یا بکشید یا دشنام دهید ... وان لم
تؤمنوا لی و اگر باور مدارید در رسالت و سنگ ... فاعتزلون پس کناره گیرید از من ...
از من باز دارید و باز ازین متعرض مشوید ایشان بسخن موسی علیه السلام التفات نکردند و بایذای
وی مشغول گشتند فدعا ربه پس بخواند موسی علیه السلام پروردگار خود را ان هؤلاء آنکه اینها
یعنی قبطیان قوم مجرمون گروهی اند مصر بر کفران و طغیان حق تعالی دعای وی اجابت فرمود
فاسر بعبادی لیلا پس گفت که ببر بندگان مرا در شب یعنی ... بنی اسرائیل را ...
ازین شهر بیرون بر انکم متبعون هر آینه که از پی شما در آیند یعنی فرعون و قوم او ...

و در عقب

و در عقب شما روان شوند و چنین کرد ... دریا بعصا زد و دریا ... راهها ...
و بنی اسرائیل از آنجا گذشتند و ... از آن طرف دریا واترک البحر و بگذار دریا را رهوا ساکن و آرامیده ...
که راهها و ... ظاهر شده یعنی دیگر باره عصا بر وی مزن تا باز بحال اول رود و ... فرعون
در رود ... از آمدن آن اندیشه مکن ... خاطر خود راه مده انهم هر آینه که
ایشان جند مغرقون لشکری اند از غرق شدگان یعنی ایشان در دریا غرق خواهند گشت
چون فرعون بکناره دریا رسیده راهها گشاده ... که بنی اسرائیل از آنجا گذشته
از غایت طغیان بمعجزه تامل نکرده با همه قوم در آن راهها در آمده چون بمیان دریا رسیدند ...
بایهم آورده همه را غرق ... حضرت ذو الجلال ... از ان ...
بعد از هلاک و استیصال ایشان کم ترکوا بسا که گذاشتند قبطیان من جنات از بوستانها ...
و عیون و چشمه های آب روان از بستان و کنار وزروع و کشتهای بسیار ومقام کریم ...
... که ... چون ملک ... و ... از این مجلس ...
... ایشان ونعمة و ... کانوا فیها فاکهین که بودند در آن ...
و شادی کنندگان چون ... کذلک همچنین ... ره اهل طغیان ...
... واورثناها ...
... قوما آخرین گروهی دیگر از مردمان که ... ایشان ...
... ایشان بودند مراد بنی اسرائیل اند که حق تعالی بعد از هلاک ایشان ملک و ...
... بنی اسرائیل ... فما بکت علیهم پس نگریست بر ایشان
السماء والارض آسمان و زمین یعنی بر فوت ایشان ... و ... هیچ ...
... که آفتاب و ماهتاب بر فوت فلان کس گریست ... سیاه گشت ...
... این ... مراد آنست که حال ایشان ... که ...
در نظر مردم ... او ... که ... او ...
از آسمان و زمین بر فوت ایشان ... ایشان ... آسمان و زمین
بوده اند و بعضی ... که ... ایشان را در زمین هیچ عمل صالح نبود که باسمان ...
... حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم ... که ...
... که او را در آسمان ... ازانجا فرود آید ... که ازانجا بالا ...

بنده مؤمن وفات کند این دو در از نزول و عروج عمل و مهبط رزق او گریند و نیز آمده که چون مؤمن
وفات کند چهل صباح بر وی بگریند آسمان و زمین و چون امام حسین علیه السلام شهید شد آسمان
بگریه درآمد از آن گریه وقت سرخ شدن و علامات گریه او آنست که اطراف آفاق سرخ شود
و گریه آسمان چون او شیبان است و سدی گوید که چون امام حسین علیه السلام شهید شد آسمان بر وی
گریه کرد و گریه او سرخی اطراف اوست و زراره از ابی عبد الله روایت کرده که آسمان بر قتل یحیی
بن زکریا علیه السلام تا چهل صباح بگریست و گریه بر هیچکس نکرده مگر بر این دو شخص گفتم یا ابن رسول الله
بکای او بچه طریق بوده گفت آفتاب بغروب و طلوع میکرد سرخ بود الغصه چون فرعونیان
زمین عملی نیکو نکرده تا بر آسمان رود و نه آسمان بر فوت ایشان گریه کرد و نه زمین سرخی شفق
که بر تنها [illegible] بوقت هر شام عکس خون شهیدان کربلاست گرچه خون بیاره زمین [illegible]
در خاک خون چو گرید زین ماجرا روایت وگفته اند اگر آسمان و زمین همچون کسی [illegible]
که علامتی بر ایشان ظاهر شود که دلیل بود بر خوردن تأسف همچون گریه که [illegible]
و بر هر تقدیر چون فرعونیان را عمل که بآسمان رود نبوده و بر روی زمین هم کاری نیکو نکرده آسمان
و زمین بر ایشان نگریست وما کانوا و نبودند منظرین مهلت داده شدگان از وقتی بوقتی دیگر یعنی
محل نزول عذاب در رسید مهلت وقتی ندادند و واقع شد بایشان استیصال کلی ولقد نجینا بنی اسرائیل
و بتحقیق که رهانیدیم بنی اسرائیل را من العذاب المهین از عذاب خوار کننده که ایشان را بود من فرعون
از جانب فرعونیان و آن رنج بنده کردن و قتل پسران و استحیاء زنان انه کان عالیا
که بود سرکشنده و خود را بلند ساخت من المسرفین از جمله حد درگذرندگان در کفر و طغیان
ولقد اخترناهم و بدرستیکه برگزیدیم موسی و مؤمنان بنی اسرائیل را علی علم در حالتی که دانا بودیم بایشان
یعنی عالم بودیم بآنکه بنی اسرائیل استحقاق آن دارند که ایشان را برگزینیم علی العالمین بر عالمیان
زمان ایشان چه اکثر ایشان در زمان ایشان بودند و آتیناهم و دادیم ایشان را من الآیات
از نشانهای قدرت ما فیه بلاء مبین آنچه در وی بود نعمتی آشکارا بود چون شکافتن دریا و سایه افکندن
غمام بر سر ایشان در بیابان و انزال من و سلوی و خلاص کردن ایشان از دست فرعون [illegible]
و بلائی که حق تعالی از آن پیش بندگان در نعمت شکرگذاری و ناسپاسی مختار کرده [illegible] چون
اول سوره در بیان احوال قریش بود ایراد قصه فرعون و قوم بجهت دلالت بر آنکه قریش [illegible]
قریش در اصرار و انکار و انغماس در ضلالت [illegible] این جهت باز بر سر کلام رفته ذکر عناد و کفر قریش

کشنده منکر بعث ان هؤلاء بدرستیکه گروه قریش از فرط جهالت و مکابرت لیقولون هر آینه میگویند
در جواب مؤمنان که با ایشان میگفتند که شما زنده میشوید بعد از مرگ ان هی نیست عاقبت کار
و خاتمت الا موتتنا الاولی مگر مردن نخستین ما که در دنیا یعنی بعد از حیات دیگر نخواهد بود وما نحن
بمنشرین و نیستیم ما زنده شدگان و برانگیختگان بعد از مرگ بعث و نشر خواهد بود خلاف
دعوی شما میکنید فأتوا بآبائنا پس بیارید پدران ما را از خدای خود بخواهید تا آنها را زنده گرداند ان کنتم
صادقین اگر هستید راستگویان در آنکه بر اعاده اموات میگویند قائل این قول ابوجهل بود حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله و سلم را گفت که اگر در این ادعا صادقی جد من و جد خود را که قصی بن کلاب است
زنده ساز تا جد او مردی صادق بوده احوال بعث و نشور از وی پرسیم و چون حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله و سلم بر وفق دعوی بعث و نشور آن معجزات قاطعه می نمود و ایشان از جهت عناد و اصرار
کفر در آن نظر نکرده و این سؤالات سمجه میکردند از این جهت حق تعالی دیگر باره تهدید ایشان مینماید
اهم خیر آیا قوم قریش بهترند در قوت و شوکت ام قوم تبع یا قوم تبع حمیری که لشکری بی اندازه
با قوت و شوکت در نهایت کثرت و حشمت والذین من قبلهم و آنان که بوده اند پیش از قوم
تبع چون قوم نوح و عاد و ثمود و غیر آن با وجود مرتبت و حشمت و شوکت بر قریش اهلکناهم هلاک
کردیم ایشان را انهم کانوا مجرمین بدرستیکه بودند گنهکاران اسراف کننده که در کفر و طغیان و عناد و عصیان
و از حد بیرون روندگان در انکار بعث و نشور و بآنجهان و چون ایشان از سبب اصرار کفر و شرک
و انکار بعث هلاک کردیم و بعذاب الیم گرفتار ساختیم پس قریش که برابر ایشان اند در نقص اند
بطریق اولی که از چنگال نکال رهائی نخواهند داشت و در اخبار آمده که تبع ملک بوده [illegible]
ادراک و از اولو الالباب [illegible] حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] تبع را
پیغمبر بوده و کعب الاحبار گفت که تبع مردی صالح بود و حق تعالی مذمت قوم او نمود نه او را و
نقل از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود که تبع گفت که شما بحال خود باشید که
پیغمبر آخر الزمان خروج کند [illegible] و در روایت آمده که تبع [illegible]
کرسی نوشت [illegible] نام پادشاهی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بروایت آن دو خبر مسلمان شد و با جمعی از اهل کتاب متوجه تبع شد جمعی از بنی سعد بسر راه او آمدند
و ما دلالت کنیم ترا بخانه که در وی گنجهاست از نقره و مروارید و زبرجد گفت کجاست گفتند در مکه غرض ایشان
آن بود او قصد خانه کند تا هلاک شود تبع بدین قصد روی بدان طرف نهاد گفتند کای ملک
این قصد مکن که آن شریف ترین بقعه است بر روی زمین و هیچکس قصد آن خانه نکند مگر که هلاک شود و پیش
انجا باید رفت و تعظیم آن ترا بجا باید آورد تبع رفت و قربان کرد و در خانه را حلیه پوشانید و شش
هزار قربان کرد و از انجا بیمن رفت از حمیر آغاز مخالفت کرد که تو از دین برگشته و ما با تو منازعیم تبع
دلالت وحدت خدای ایشان نمود و ایشان در جهالت فرو رفتند گفتند ما با آتش ترا امتحان
کنیم و آتشی در دامن کوهی از کوهها یمن بود که چون دو کس با یکدیگر دعوی بودی بدان آتش درآمدندی
اگر مبطل بودی سوختی و محق را آفتی نرسیدی القصه تبع با قوم با آتش در آمد و سلامت بیرون
رفت القصه حق تعالی بعد از تهدید کفار باستیصال قوم تبع بسبب انکار و قوع حشر میکند و ما خلقنا
السموات والارض و نیافریدیم آسمان و زمین را وما بینهما و آنچه میان آنهاست لاعبین در حالتی
که بازی کنان باشیم بغیر اثر بر وجه حکمت و مصلحت آفریده باشیم پس چگونه انسان را مهمل و بیکار
بدون ثواب و عقاب در روز جزا ما خلقناهما نیافریدیم آسمان و زمین را الا بالحق مگر بسبب حقی که آن حق
باعث در ای خلق ایشانست از ثبوت طاعت و عقوبت بر معصیت و امتحان ایشان برای جزا
میان ایشان کقوله تعالی لیجزی الذین اساؤا بما عملوا ولکن اکثرهم و لیکن بیشتر ایشان بسبب غفلت
از نظر و تامل در خلق اشیا لا یعلمون نمیدانند که فعل حکیم منزه از حکمت و مصلحت نیست ان یوم الفصل بدرستی که روز
جدا شدن حق از باطل یا محقق از مبطل بسبب جزا و سزا میقاتهم هنگام جمع شدن ایشانست اجمعین
در حالتی که همه مجتمع باشند و در ان یوم لا یغنی روزی که دفع نکند مولی هیچ دوستی و خویشی عن مولی
از دوست و خویش خود شیئا چیزی را از عذاب ولا هم و نه آن دوستان و خویشان ینصرون یاری کرده
شوند از جانب دوستان خود در دفع عذاب الا من رحم الله مگر کسی که خدای رحم کرده باشد بر وی
ز دادن شفاعت و اذن در حق او مر او را بدرستی که جمیع اصناف از مؤمنان شفاعت کنند انه هو
العزیز الرحیم بدرستی که خدای غالبست بر تعذیب مخالف که در جمع او عصیان موجود باشد
معذب بخشش مغفرت با بابای آن باشد که با بی او و همه از عذاب الیم او را بامید رحیم مهربان
اولاد او گروه باشد و بیشتر در تهدید کفار میفرماید ان شجرت الزقوم بدرستی که درخت زقوم یعنی برگ
میوه های او و برگ آن طعام الاثیم خورش هر کسی است بسیار گناه که کافر باشد و دلالت

١٤٥٦

بران میکند مراد ابو جهل است که خرما و مسکه را ممزوج کرده میخورده و میگفت اینکه محمد صلی الله علیه
و آله و سلم ما را تهدید میکند این است ما زقوم میخوریم یعنی و من خرما را بان می‌خورم پس حق تعالی رد
قول او میکند و میگوید که زقوم نیست که ابو جهل بر جهل تصور آن میکند کالمهل مانند خیرست
که گداخته شده باشد با آتش چون مس و روی و غیر آن یغلی فی البطون در شکمها جوشیده
کغلی الحمیم مانند جوشیدن آب گرم یعنی پاره کند روده های ایشان را و گوید از دنیا و آخرت
و حق تعالی زبانیه دوزخ را گوید خذوه بگیرید این گنهکار تیره روزگار را فاعتلوه پس کشید او را بعنف
و قهر الی سواء الجحیم تا بالای سر او من عذاب الحمیم از عذاب جوشان تا تمام ظاهر بدن او بجانب دوزخ تتمه
وسط سواء جهنم است که میان آن میان هر که از اطراف آن مسافت ثم صبوا بعد از ان بریزید فوق رأسه
بر بالای سر او من عذاب الحمیم از عذاب جوشان تا تمام ظاهر بدن و باطن که ام گداخته شود بیچاره باطن او
از زقوم که خورده است بر سبیل تهکم و استهزاء گوئی مران اثیم را که بنزد زقوم خود معزز و مکرم بود ذق بچش
و بچش این عذاب را انک انت العزیز بدرستی که از جهت نزد قوم خود الکریم بزرگوار از زعم خود چه
ابو جهل بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم که از میان این که هر دو محیط اند هیچ کسی که ازمن عزیزتر و گرامی‌تر
نیست پس نزد خدای تو توانائی که بمن رسانید چون روز قیامت شد حضرت عزت ان هذا
ما کنتم به این عذاب آنست که بوده بودید بآن تمترون شک میآوردید اکنون معاینه دیدید آن
در لطفهان میفرماید ان المتقین بدرستی که پرهیزکاران فی مقام امین در حالتی که ایمن باشند یعنی در آن
مقام متقیان ایمن باشند یعنی در آن مقام از آن آفت ملاوم انتقال و زوال بسبیل همه
فهم مقام امین میکنند فی جنات در بوستانهای پر از اشجار و عیون و چشمهای می‌برشند آن
جا بها یلبسون من سندس و استبرق می‌پوشند از حریر نازک و سطبر تنگ بافته متقابلین در حالتی که
یکدیگر نشسته باشند نا بهم از یکدیگر الفت کنند و گفتند که این معامله روز مهمان باشد و در ارتحال
حق تعالی همه بهشتیان را بر سریر چون نشاند بر وجهی که هم روهای یکدیگر را ببینند کذلک همچنین است
حال اهل بهشت یا همچنین مانند این بهشتیان و زوجناهم و قرین ساختیم ایشان را بحور عین بزنان
سفید روی و لطیف اندام و گشاده چشم که صفت ایشان در نهایت سیاهی از مجاهد نقل است که حور
زنانی اند نهایت جمال و سفیدی روی ایشان بحدی بود که هر کس که در ایشان نظر کند روی خود از آن
ببیند و این منتخبان یدعون فیها طلب میکنند در بهشت از سده و خادمان آن بکل فاکهة با حضار هر میوه
که آرزو کنند در هر زمان و در هر مکان آمنین در حالتی که ایمن باشند از فوت که از همه اکل عارض شود

بران

تخمه وار جامع رسانیدن فام با مطمئن باشد از خوف پوشیدن و منقطع شدن آن لا یذوقون فیها
چشیده نمی در بهایید فیها الموت در بهشت مرگ اول را إلا الموتة الأولى و بعد از مرگ که در دنیا دریافته اند
و با بخشند در آخرت مرگ الا مرگ کاهی که ممکن نباشد چشیدن موعظه ماضیه و مستقبل محال است پس
چشیدن مرگ متعلق بران حال نیز محال باشد و گفته اند الا بمعنی بعد است یعنی بعد از مرگ اول که در دنیا
چشیده اند دیگر هیچ مرگ نچشند یعنی همیشه در انجا مخلد و جاوید باشند و وقاهم و نگاه دارد خدای ایشان را
عذاب الجحیم از عذاب آتش سوزان و با اهل تقوی عطا کرده میشود خلود جنت النعیم و نجات از عذاب
جهنم فضلا من ربک و عطا و فضل حاصل از آفریدگار تو با جهة فضلی از جانب خدای ذلک آن نجات ابدی
در انجهان و صرف عذاب نیران هو الفوز العظیم آنست رستگاری بزرگ که بعد آن متضمن خلاصی است از
جمیع مکاره و رسیدن بهمه مطالب فإنما یسرناه پس جز این نیست که آسان گردانیدیم قرآن را که
بلسانک بلغت تو لعلهم یتذکرون تا شاید که قوم تو تامل کنند و متذکر شوند و از روی معرفت معانی آن بخشیده
فارتقب پس منتظر باش آنچه بدیشان فرود آمد انهم مرتقبون بدرستیکه ایشان نیز انتظار کشنده اند
جملا باشند آنچه بتو رسید نصرت الهی خواهد بود و آنچه بدیشان فرود آید عذاب نامتناهی که لازم
ایشان است سورة حم جاثیه مکیه و هی ست و ثلثون آیه
ابی بن کعب از ابو سعید از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
روایت کرده اند که هر که حم جاثیه تلاوت کند حق تعالی در وقت حساب ستر عورت او کند و او را
از ترس و هیبت عذاب ایمن دارد و ابو نصر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که ثواب قاری
این سوره آنست که هرگز آتش دوزخ نبیند و در جمع اعلا رفیق سید انبیا باشد و چون حق تعالی
ختم سوره دخان کرد افتتاح این سوره نیز بذکر آن فرمود بسم الله الرحمن الرحیم حم حروف مقطعه
اسمای الهی اند چنانچه حا اشارتست بحی و حفیظ و میم کنایه از ملک و مجید و در لطائف آورده که حکمت از
کتب و میم مملکت ابدی و حم ... قسم یاد میکند تنزیل الکتاب فرو فرستاده این کتاب من الله
از نزد خدای العزیز که غالب است بر همه مکونات الحکیم درست کار در گفتار و کردار و در تقدیر
مصالح کافه مخلوقات و گوینده حم قسم است و تنزیل الکتاب صفت آن یعنی حم که آن کتابیست فرو فرستاده
از جانب خدای غالب بر جمیع مطالب حکیم در تقدیر جمیع مطالب جواب قسم این که إن في السموات
که در آسمانها از نجوم سیاره و کواکب ثوابت والأرض و در زمین از ... و اشجار و ...
و سایر امور دالیه بر قدرت باهره لآیات للمؤمنین هر آینه نشانهاست بزرگ ... دلیل بر وجود
صانع مختار وفي خلقكم و در آفریدن شما آنچه در رحم است از ... و از حالات مختلفه ...

ابتدای خلق در بطون امهات تا انقضای آجال وما یبث و در آنچه پراکنده میسازد در زمین من دابة از جمیع
جنبندگان با اختلاف اجناس و اشکال و صور و منافع و مفاسد مطلوب ایشان آیات لقوم یوقنون علامتهاست
بزرگ مر گروهی را که بیگانه اند یعنی بآنها که استدلال کرده از هر معنی بصورت بقدرت صانع عالم شوند و اختلاف
اللیل والنهار و در آمد شد روز و شب و در عقب یکدیگر با در اختلاف حال در طول و قصر و نور و ظلمت وما انزل الله
و آنچه فرو فرستاد خدای من السماء از آسمان با از ابر من رزق آن روزی از باران که سبب روزیست فأحیا به
الأرض پس زنده کرد زمین را بعد موتها پس از مردگی و خشکی آن و تصریف الریاح و در گردانیدن بادها با اختلاف
جهات گرم و سرد جنوب و شمال و دبور و صبا و یا بجهت تفاوت احوال آن در رحمت و عذاب آیات علامتهاست بر کمال
قدرت لقوم یعقلون مر گروهی را که بعقل کار فرمایند و در این امور مذکوره و نظر کنند بعقل آن از حالی
بحالی و تفکر نمایند در خلق صنوف حیوانات تأمل فرمایند ایمان ایشان زیاده و بسر یقین خواهند رسید
و اگر در سایر حوادث محلا نظر کنند مثل اختلاف لیل و نهار و نزول امطار و زنده گی ارض بعد از موت
آن و تصریف ریاح جنوب و شمال و صبا و دبور عقل ایشان آن بسبب معرفت استحکام خواهد یافت و بعضی
از ایشان بمرتبه کمال خواهند رسید از این جهت هم آیه اول مذکوره بقوله لآیات للمؤمنین و دوم بقوله لقوم یوقنون
و بعد از ذکر اوله در سیوم مذکور از آن اعراض نموده بتفکر در آن میکنند مذکور باید تلک آیات الله ... اول مقدم دلائل
خدای تعالی است آن نشانهای مذکوره آیات قرآنست نتلوها علیک میخوانیم آنها را بر تو بالحق براستی
و درستی نه باطل و کجی و هر گاه کفار با آیات الله که در نهایت وضوح و ظهور است ایمان نیاورند فبأی
حدیث یعنی بکدام سخن بعد الله وآیاته پس از خدای که قرآنست و دلائل قدرت او یؤمنون ایمان می آرند ویل
سختی عذاب جایی در ویل است که در قعر جهنم است مر هر دروغ گوی لکل أفاک برای هر کذاب اثیم
بسیار گناه کننده مراد حارث است پس در حقیقت او سزاوار که یسمع آیات الله می شنود
آیتهای کلام خدا را تتلى علیه که خوانده میشود بر او ثم یصر پس اصرار میکند یعنی ثابت قدم در کفر
و عناد خود مستکبرا در حالتی که گردن کش است از ایمان آوردن مباهات و بجهة انقیاد آوردن که
کأن لم یسمعها گویا نشنیده است آن را که او را افراد و عناد بر این مرتبه است فبشره پس بشارت ده او را ای محمد
بعذاب الیم بعذابی دردناک که لفظ بشارت در مقام آمده بشارتست بطریق تهکم کفار وإذا علم و چون بداند
من آیاتنا شیئا از آیتهای کتاب ما چیزی را بعد از استماع آن یعنی چون بوی رسد چیزی و داند که از قرآنست
اتخذها هزوا فرا گیرد آن را باستهزا و افسوس چنانچه ابو جهل چون حدیث زقوم شنید بسخریه مشغول شد و گفت
آن خرما یعنی در قول ... ما نعبد ولی من دون الله ... اولئک آن گروه مستهزیان لهم مر ایشان راست

عذاب مهین عذابی خوار کننده من ورائهم جهنم از پیش ایشان جهنم است و از پس ایشان که
بعد از حال ایشانست در بن بعد و قبل و بعد شایع است در کلام عرب ولا یغنی عنهم و باز ندارد از ایشان
ما کسبوا از آنچه کسب کرده باشند یعنی حاصل کرده و فراهم آورده از اموال و اولاد شیئا چیزی از عذاب
وعقاب ولا ما اتخذوا و نه آنچه فرا گرفته باشند من دون الله بجز از خدای اولیاء دوستان یعنی معبودان
ایشان را که ایشان را پرستش کنند ولهم عذاب و مر ایشان راست عذابی عظیم بزرگ که شدت آن از حد
متجاوز هذا این قرآن هدی راه نماینده است والذین کفروا و آنانکه کافر شدند بآیات ربهم بآیتهای پروردگار
ایشان که قرآنست یا دلایل قدرت و حکمت او لهم عذاب من رجز الیم مر ایشانراست عذاب
که سخت ترین عذابست دردناک و الم رساننده و صفت و معنی رجز در تقدیم مذکور شد از بیان
توحید و قدرت خود میفرماید الله خدای بحق الذی سخر آنست که آرام کرد لکم البحر برای شما دریا را
وجه که سطح آنرا املس ساخت و کشتی بر بالای آن برفت و وضع عوض شما نموده در آن
در لآلی را که خشک می آرد چنانچه میفرماید لتجری الفلک تا برود کشتیها فیه در روی بامره بفرمان خدای
ولتبتغوا و تا طلب کنید و بجوئید من فضله از فضل خداوند انواع فواید و منافع آنرا از ریاح تجارت
جواهر لآلی ولعلکم تشکرون و تا شاید که شما شکر کنید برین نعم عظیمه وسخر لکم و مسخر ساخت برای شما ما فی
السموات آنچه در آسمانهاست باعتبار نفع گرفتن و آرام ساخت منافع آنچه در دست از کواکب و ماه و
ستارگان و برف و باران وما فی الارض و آنچه در زمین است از دواب و جبال و اشجار و انهار جمیعا همه را
از جانب غیر او ان فی ذلک بدرستی که در آنچه مذکور شد لآیات هر آینه نشانهای قدرتست
برای گروهی که تفکر کنند بران و دلالت بر وجود صانع و در علم و ذات منفرد او
اسلام بعضی از اهل ایمان با کفار در مقام صحبت بموعظه در آمدی و ایشانرا باسلام دعوت کردندی
منزجر نشدند با ایشان بمحاربه سلوک نمودی و ایشان از فرط جهالت و عناد
و دشنام گفتندی و هیچ از سخنان ناملایق فرو گذاشت نکردندی اهل ایمان در صدد آن شدند که
انتقام خود از ایشان بکشند آیه آمد قل للذین آمنوا بگو ای محمد مر آنهارا که گرویده اند عفو کنند و
در گذرند للذین لا یرجون مر آنهارا که توقع ندارند ایام الله روزهای وقایع عذاب الهی یعنی
خدا تعالی در آن از انزال عذاب بایام تعبیر میکنند مراد آنست که انتقام بکشند خدا تعالی با نزال عذاب
ایشان شود و در روزها که معروفست از برای وقوع عذاب بر ایشان لیجزی تا پاداش دهد خدای
قوما گروهی را بما کانوا یکسبون بآنچه کرده اند

مزد دهد بسزای عمل ایشان چنانچه میفرماید من عمل صالحا هرکه کند کرداری شایسته از طاعت و مغفرت جانی
فلنفسه پس از برای نفس اوست جز ثواب آن که وارد و عاید شود نه بغیر ومن اساء و هرکه کاری بد کند
از ستم و سایر معاصی فعلیها پس بر نفس اوست در وبال آن ثم الی ربکم پس بسوی آفریدگار
ترجعون باز گردیده خواهید شد یعنی مآل امر بکسی که مخصوص است که در آن مالک و نه نفع و ضرر
مگر سبحانه پس شما را در آن روز بجزای کردار رسانند و نیک و بد ثواب و عقاب رسانند بعد از ذکر نعم
که فرمود اهل ایمان بیان احوال بنی اسرائیل میکند که در مقابله نعم طریق کفران پیش گرفتند میفرماید ولقد
آتینا و هر آینه دادیم بنی اسرائیل فرزندان یعقوب را الکتاب توریت والحکم و حکمت نظریه و عملیه
و قطع خصومات را امور دینیه والنبوة و پیغمبری یا ایشانرا صفت نبوت و نبوت دادیم چون لقمان
و داود و سلیمان و موسی و در روایت آمده که بهیچ قبیله این مقدار پیغمبری نبود که در بنی اسرائیل
بعد از اسلام و در حضرت که میان ایشان هزار پیغمبر مبعوث شده بود ورزقناهم من الطیبات و روزی دادیم
ایشانرا از چیزهای حلال که با پاکیزه و گفته اند مراد من و سلوی است وفضلناهم و تفضیل دادیم ایشانرا
علی العالمین بر عالمیان زمان خود شان که در آن زمان از آنچه ایشانرا عطا دادیم بغیر ایشانرا
ندادیم و گویند معنی آنست که بنی اسرائیل و جمیع مردمان باعتبار تفضیل دادیم باعتبار کثرت انبیا
در میان ایشان اند و دیگر عطا نمود ایشانرا وآتیناهم بینات دلیلهای روشن من الامر از کار دین یعنی آیات
معجزات و احکام بود مراد دلالات و گفته اند که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آخر الزمان بود و
مبعث و ذکر علامات و صفات آنحضرت است در توریت و انجیل فما اختلفوا پس اختلاف نکردند در آن امر
مگر پس از آنکه ما جاءهم العلم آمد بدیشان دانش بحقیقت حال بود و موجب رفع خلاف بغیا بینهم عداوتی
که در میان ایشان که منشای آن طلب ریاست بود و مکر او عناد بودن بحق و اختلاف بعد از علم
به نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پس کتمان او کردند و انکار چیزی نمودند که در کتب ایشانست
از نعت و کمال محمدی و صفات و جلال احمدی صلی الله علیه و آله و سلم ان ربک بدرستی که پروردگار تو یقضی
حکم کند میان ایشان بمواخذه و مجازات یوم القیمة در روز رستخیز فیما کانوا فیه در آنچه بودند
که در آن یختلفون اختلاف میکردند در انکار انبیا با وجود دلایل معجزات ایشان و کلمات
نسخه در توریت که معنی بود ثم جعلناک پس گردانیدیم
ترا ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بعد از بنی اسرائیل مقرر ساختیم و سلوک نمودیم علی شریعة بر راه روشن
من الامر از کار دین و اسلام فاتبعها پس پیروی کن آن شریعت را در عمل کردن بآنچه تفصیل

در صحرای وضوح پیوسته وَلَا تَتَّبِعْ و پیروی مکن أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ آرزوی نادانان که نمیدانند حق را یعنی جهال
بر اثبات کیش نیندیشند مراد آنست که اراده باطله جهال را که روسای قریش اند پیروی مکن چه
ایشان تابع شهوات نفسانیه اند و پیوسته در صدد آنکه ترا از دین اسلام [illegible]
و عبادت اصنام ترغیب نمایند تا پیروی ایشان نمایی بدرستیکه ایشان [illegible] داده اند و [illegible]
هوا واجب رعایت که عوام الناس اند إِنَّهُمْ بدرستیکه ایشان لَن يُغْنُوا عَنكَ هرگز دفع نکنند از تو مِنَ اللَّهِ شَيْئًا
از عذاب خدای چیزی را یعنی اگر تو تابع ایشان شوی بر رفع عذاب الهی که بسبب این متابعت نازل شود
قدرت نخواهند داشت پس بر جاده شریعت اسلام ثابت قدم باش وَإِنَّ الظَّالِمِينَ و بتحقیق که ستمکاران
بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ برخی از ایشان دوستان برخی دیگر اند از کفار با هم متفق اند در دشمنی تو [illegible]
[illegible] عداوة پس در هوای اتباع ایشان بر دوستی مکن چه [illegible]
وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ و خدای دوست پرهیزگاران است که هم ایشان را دوست [illegible] مشرکان
حافظ متقیان است و ایشان از نزد خدای بر کفار نصرت [illegible] هَٰذَا بَصَائِرُ
لِلنَّاسِ این قرآن با واتباع و پیروی شریعت اسلام بینائیهای دلست برای مردمان وَهُدًى
و هدایت است از ضلالات وَرَحْمَةٌ و بخشش از جانب حضرت عزت لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ مر گروهی را که [illegible]
شوند یعنی از بادیه گمان گذشته طالب منزل یقین باشند و در معالم آورده که [illegible]
که مؤمنان [illegible] گفتند آنچه شما در باب بعث و حشر میگوئید [illegible] باشد و ما را حالی دیگر [illegible]
شما را مال و جاه افزون خواهد بود چنانچه درین عالم هستیم آیه آمد که أَمْ حَسِبَ
الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ آنانکه کسب کرده اند انواع بدیها را که کفر است و سایر مناهی أَن نَّجْعَلَهُمْ
در [illegible] آخرت كَالَّذِينَ آمَنُوا مانند آنانکه گرویده اند بخدا و رسول وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند [illegible]
شایسته یعنی هرگز مشرکان در مرتبه مؤمنان نخواهند بود [illegible] نیکوکاران [illegible]
سَوَاءً مَّحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ متساوی و یکسان باشد زندگی و مردگی همچنین که برابر باشد در حیات [illegible]
در دنیا بصحت بدن و وسعت روزی [illegible] در آخرت [illegible] انواع نکال [illegible] یعنی
که چون کفار در حیات و ممات در دنیا بصحت بدن و وسعت روزی [illegible] اقدام [illegible]
ایشان مساوی [illegible] و محفوظ از جهات طاعت [illegible] ایشان [illegible]
که در حالتی [illegible] طاعت [illegible] مثال [illegible] وقت مرگ که آن [illegible]
[illegible] کفار در دنیا مشغول [illegible]

ع

مانند مؤمنان گردانیده باشیم سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ بد حکمیست که ایشان میکنند در تسویه مؤمنان و [illegible]
کفر بحسب منزلت ایشان درین میان در روایت آمده که فضل بن عباس چون باین آیه رسید
آنرا مکرر کرد و بگریست و با خود میگفت ای فضل کاش میدانستمی که از اهل کدام ازین دو گروهی و
خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ و بیافرید خدای تعالی آسمانها و زمینها را براستی و درستی که وَلِتُجْزَىٰ
و دیگر آنکه پاداش داده شود كُلُّ نَفْسٍ هر کسی بِمَا كَسَبَتْ بآنچه کرده باشد از خیر و شر وَهُمْ و ایشان یعنی عمل
کنندگان لَا يُظْلَمُونَ ستم کرده نشوند یعنی نقص ثواب و ازدیاد عقاب [illegible]
[illegible] عمل او زیاده أَفَرَأَيْتَ آیا چون می بینی مَنِ اتَّخَذَ آنرا که فرا گرفت إِلَٰهَهُ هَوَاهُ خدای خود را یعنی هوای
خود را [illegible] و فرمان خدای میباید برد یا آنکه معبود خود آرزوی خود که می پرستند چون [illegible]
نیکو تر میداند آنرا میگذارد و آنرا بخدایی بر میدارد وَأَضَلَّهُ اللَّهُ و چون نمی بینی آنرا که گمراه ساخته [illegible]
خدای او را عَلَىٰ عِلْمٍ بر دانش که حضرت او راست بحالت آنکس وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ و مهر نهاد بر گوش
او تا سخن حق نشنود وَقَلْبِهِ و بر دل او تا تعقل آیات حق نکند وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ و نهاد بر چشم او غِشَاوَةً
پوششی تا نظر اعتبار نکند و جواب شرط آنست که چنین کس را چگونه هدایت باشد فَمَن يَهْدِيهِ پس
کیست که راه نماید این کس را مِن بَعْدِ اللَّهِ از پس فروگذاشتن خدای مر او را أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا پند نمیگیرید
[illegible] وَقَالُوا و گفتند اهل عناد و انکار مَا هِيَ نیست زندگانی إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا مگر زندگی
دنیا که درو هم نَمُوتُ وَنَحْيَا می میریم و زنده میشویم یعنی از ما زنده میشود و میمیرد و اعتقاد ایشان
آنست که یکی میمیرد و یکی دیگر تعلق گیرد و هم در دنیا ظهور میکند تا دیگر بار میمیرد و باز همین طریق [illegible]
[illegible] و بر این طریق مشرکان گویند ورای زندگانی دنیا زندگی دیگر نیست وَمَا يُهْلِكُنَا و هلاک نمیکند
ما را إِلَّا الدَّهْرُ مگر مرور زمان یعنی گردش لیل و نهار امروز روزگار مؤثر است در هلاک نفس یا آنکه
ملک الموت بفرمان خدا قبض روح میکند وَمَا لَهُم و نیست این مشرکان را بِذَٰلِكَ باین گفتار مِنْ عِلْمٍ
هیچ دانش یعنی آنچه میگویند [illegible] در دنیا و نسبت هلاک [illegible] پروردگار [illegible]
که بر آن هیچ دلیلی ندارند بلکه تقلید محض است و بدلائل عقلی رجوع نمیکنند تا عالم شوند با آنکه او
سبحانه [illegible] در روزگار معاد یعنی [illegible] حقیقت [illegible] کار [illegible]
و [illegible] لیل و نهار [illegible] إِنْ هُمْ نیستند ایشان إِلَّا يَظُنُّونَ مگر گمان برندگان یعنی باعث
ایشان [illegible] پندار است او [illegible] گفته که مشرکان و ملاحده جمیع حوادث و وقایع را بروزگار
اسناد میکنند از موت و مرض و صحت و [illegible] و عداوت و غیر آن را فاعل [illegible]

نحیی و نمیت که ایشان میرسید روزگار را دشنام میدادند و ازین بیخبر بودند که فاعل اینها حق
الهی است و لهذا حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم که هرگز دشنام مدهید دهر را [illegible]
و منکران مغز با مید وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ و چون خوانده بر ایشان آيَاتُنَا آیتهای کتاب ما بَيِّنَاتٍ در حالتی که روشن [illegible]
بر انچه خلاف معتقد ایشان است مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ نباشد دلیل و برهان ایشان نزد و رسالت إِلَّا أَنْ
قَالُوا مگر آنکه گویند بیارید ائْتُوا بِآبَائِنَا پدران ما را زنده کرده إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید شما راستگویان قُلِ اللَّهُ
يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم آنکه خدای زنده میسازد شما را در رحم مادر پس میراند [illegible]
ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ پس جمع کند شما را در قبور إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ بار دیگر برانگیزد لَا رَيْبَ فِيهِ هیچ شکی نیست شما را در آمدن
آن بعثت قیامت پس بران شما را وران زود مبعوث سازد یعنی شما مقر بید که خدا است که زنده میکند
و میمیراند پس بر شما لازم است که اعتراف و تصدیق نمائید بدان که او سبحانه قادر است بر اعاده زیرا
چه هرکه قادر باشد بر احیای اموات قادر خواهد بود پس قدرت او بر اعاده آسانتر خواهد بود
وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ بیشتر مردمان نمیدانند این را بجهت قلت تفکر و نظر ایشان [illegible]
احساس میکنند از دلائل قدرت پس در نعیم خود منحصر نمایند وَلِلَّهِ و مر خدا راست مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ پادشاهی
آسمانها و زمینها مالک جمیع مکونات باشد و قادر خواهد بود بر اعاده اجسام و در روز قیامت [illegible]
دادن پس جمع و تحقیق خواهد بود وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ و روزی که قائم شود قیامت يَوْمَئِذٍ در آن روز يَخْسَرُ
الْمُبْطِلُونَ زیان کنند تبه کاران که شرک گفتند و زیان ایشان این باشد که بعوض درجات [illegible] درکات
جحیم بایشان دهند وَتَرَىٰ و ببینی ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم در آن روز كُلَّ أُمَّةٍ هر گروهی جَاثِيَةً [illegible]
در آمده و بر زانو نشسته و مؤمن و کافر نشسته باشند منتظر حساب کننده [illegible]
سابق باشد که [illegible] سال باشد از سالهای این جهان همه خلقان در آنجا [illegible]
باشند نفی گویند و ابن عباس جاثیه را تفسیر کرده یعنی در آن روز بجنبی هر گروهی جدا از هم آورده
شده قتاده نیز گفته که معنی این است که در آن روز اهل ملک جماعت باشند كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا
هر گروهی خوانده شود بنوشته پس ایشان را گویند که الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ امروز جزا داده خواهید شد مَا كُنْتُمْ
تَعْمَلُونَ آنچه بودید که عمل میکردید از اعمال حسنه و اعمال سیئه هَٰذَا كِتَابُنَا این کتاب ما که [illegible]
نوشتن آن امر نموده يَنْطِقُ سخن گوید و گواهی دهد عَلَيْكُمْ بر شما با آنچه کرده باشید در دنیا بِالْحَقِّ براستی
و درستی یعنی زیاده و نقصان مراد است که صحیفه اعمال نوشته شده [illegible] کردارهای ایشان [illegible]
گزاف نیست آن گویند مراد از آن لوح محفوظ است که جمیع اعمال [illegible] مکتوب است [illegible] از رسول صلی الله [illegible]

روایت کند که اول چیزی که خدا تعالی فرمود قلم بود و او را از نور آفرید و درازی آن پانصد ساله راه
آنگه گفت بنویس از امور یکه حادث شود تا روز قیامت در لوح ثبت نمای پس این آیات
نموده که هَٰذَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ بدرستی که ما را بنوشتن میکردیم و حفظ را [illegible]
مستقر بودیم که نامه نویسند مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ آنچه بودید که میکردید در دنیا از سایر اعمال و اقوال تا تفریق
آن [illegible] بوده شود همچنانکه [illegible] فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا پس آنانکه گرویدند بخدا و [illegible] خاتم النبیین وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ کردند کردارهای شایسته فَيُدْخِلُهُمْ پس در آرد ایشان را رَبُّهُمْ پروردگار ایشان فِي رَحْمَتِهِ
در رحمت بنهایت خود ذَٰلِكَ این جمله روضه جنت است هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ آن است رستگاری آشکار وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا
و اما آنکه کافر شدند بخدا و رسول پس گویند بایشان را أَفَلَمْ تَكُنْ آیا نبود آیَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آیا نبود شما را رسولان
آیتهای کتب خوانده میشد [illegible] بر شما رسولان فَاسْتَكْبَرْتُمْ پس کبر کردید و از ایمان
ایمان آوردن تن زدید وَكُنْتُمْ و بودید شما قَوْمًا مُجْرِمِينَ گروهی [illegible] یعنی کافر بودید بخدا و رسول
وَإِذَا قِيلَ و چون گفته شد یعنی پیغمبران شما گفته بودند که ای قوم إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ بدرستی که وعده
خدا بحشر و حساب و ثواب و عقاب راست است وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا و قیامت هیچ شکی نیست در آمدن آن
قُلْتُمْ گفتید از سبیل انکار که نمیدانیم مَا السَّاعَةُ چه چیز است قیامت إِنْ نَظُنُّ [illegible]
إِلَّا ظَنًّا مگر گمان [illegible] یعنی [illegible] وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ و نیستیم ما [illegible]
وَبَدَا لَهُمْ و ظاهر گردد مر ایشان را سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا جزاهای آنچه کرده باشند [illegible] در آخرت
[illegible] معرفت [illegible] کنند وَحَاقَ بِهِمْ و فرود آید بایشان مَا كَانُوا بِهِ جزای آنچه بوده اند بآن
يَسْتَهْزِئُونَ استهزا میکردند از عقوبت قیامت وَقِيلَ و گفته شود یعنی خدای بواسطه ملائکه بایشان
گوید الْيَوْمَ نَنْسَاكُمْ امروز فراموش کنیم یعنی واگذاریم شما را در آتش مانند چیزی که فراموش کنند
[illegible] كَمَا نَسِيتُمْ چنانکه فراموش کردید شما یعنی بیاد نیاوردید لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا دیدن
این روز شما را یعنی [illegible] وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ و جایگاه شما آتش است
وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ و نیستند شما را [illegible] ذَٰلِكُمْ آن عذاب
بِأَنَّكُمْ بسبب آن است که شما اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ فرا گرفتید آیتهای کتاب خدا را با دلائل قدرت
هُزُوًا چیزی که بآن بازی کنند وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و فریفته کرد [illegible] شما را [illegible]
[illegible] خورده [illegible] غافل شده اید فَالْيَوْمَ پس امروز لَا يُخْرَجُونَ بیرون کرده نشوند
مِنْهَا از دوزخ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ و ایشان را [illegible] از عقبی یعنی از چیزی که موجب رضای پروردگار [illegible]

مایند که سبب عبادت و طاعت باشد تا موجب تخفیف عذاب شود زیرا که آخرت سرای تکلیف نیست
... عنادا از روز معاد ازین جهت عذر استعتاب پذیرفته نمیشود فلله الحمد پس خدایراست
ستایش که ربّ السموات پروردگار آسمانهاست وربّ الارض وآفریدگار زمینها وربّ العالمین پروردگار
عالمیان از جن وانس وطیور وجمادات ونباتات واین صفات بجهة ترغیب ستایش و شکر
گذاری ذکر همچنین ست قوله وله الکبریاء ومراوراست بزرگواری وفرمان روائی بروجهی که آثار عظمت
او ظاهرست فی السموات والارض در آسمانها وزمینها وهو العزیز واوست غالب بر همه مخلوقات انتقام کشنده
از کفار الحکیم داناست و ... هر چه ... کردار ... میکند در حق مومنان در حدیث قدسی ...
سلطنت و بزرگی لازم ذات ... مانند ردا که مخصوص ... بعلق ... مرا ... همه
ردا وازار محیط بدنست ... مستوجب ذات ... پس هرکه درگیرد یکی ازین دو صفت با من در
منازعت در آید اورا بیندازم در جهنم که طبقه آخرین است ازدوزخ سورة حم الاحقاف مکیة
... ولیعلم ... اولا مام از ابی بن کعب روایت کنند که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که هرکه سورت الاحقاف
بخواند بعدد هر ریگی که در دنیاست ده حسنه بدو دهند وده سیئه محو کنند وده درجه بر وی بلند کنند واز امام
جعفر صادق علیه السلام روایت است که هرکه در شب جمعه سورة الاحقاف بخواند حق تعالی اورا از ترس دنیا
وفزع عقبی ایمن گرداند ومخفی نیست که چون حق تعالی سوره جاثیه اختتم نمود وذکر تهدید ووعید اهل
شرک ووعید وان سوره را افتتاح ساخت در توحید وتوبیخ مشرکان فرمود بسم الله الرحمن الرحیم حم
امام قشیری قدس سره فرموده که حا اشارت بحکم الهی ومیم بکتاب مجید او شاید که حا بحکم
کامل ومجد ... شامل خود که عذاب نکنم هرکه ایمان آرد ودر لطائف معنی مذکورست که حا حاجات اهل
توحید باشد ومیم مرضاة حق از ایشان مع المزید که آن عبارت از نظر بوجه الله است تنزیل الکتاب
فرو فرستاده این سوره قرآن از نزد خداوند غالب وباز فرستادن این کتاب از خدای که
غالبست بر همه اشیا الحکیم صواب کار در جمیع گفتار وکردار ما خلقنا السموات نیافریدیم آسمانها
وزمینها وما بینهما وآنچه میان آنهاست از مکونات ومخلوقات الا بالحق آن آفریدن ملتبس بحق و
بر هستی ودرستی واجل مسمی ونیافریدیم این اشیای ملتبس بتقدیر زمانی نام برده ... روز
روز قیامت که هم خلایق آن منتهی میشوند ... مراحل ... از ان ... لقای
لقای ازانهاست والذین کفروا وآنانکه نگرویدند وتصدیق نکردند عما انذروا از انچه بیم کرده شد
از اهوال آن روز که بان منتهی خواهند شد معرضون اعراض کنندگانند ... ای محمد صلی الله علیه واله ...

من الله العزیز

گو ای مشرکان بنمائید وخبر دهید ارأیتم آیا می بینید ومی دانید در خود ما تدعون آنچه را که می پرستید
من دون الله بجز از خدای از سایر معبودان ارونی ماذا خلقوا بنمائید بمن که چه آفریده اند من الارض
از زمین ودهر ای آن ام لهم شرک آیا مر ایشانراست شرکتی فی السموات در آفریدن آسمانها یعنی
خبر دهید مرا از حال خدایان خود بعد از تامل نمودن شما در کار ایشان که آیا ایشانرا در آفرینش
شرکتی باشد در ایجاد حوادث سفلیه وچون ظاهرست که ایشان عاجز مطلق اند در خلق آن هیچ
وجه تصرفی ندارند در آسمانها وزمینها پس چرا در پرستش با خدای شریک میسازید ائتونی
بیارید بمن بکتاب ... اگر شما آمده باشید من قبل هذا پیش از آفریدن قرآن که ناطق بتوحیدست
بر شرک یعنی کتابی غیر از قرآن بیارید که مضمون این امر شده باشد بشرکی ... دنیا
او اثارة من علم یا بیارید بقیه اثر از دانش یعنی خطی که در شما باقی باشد از علوم پیشینیان که دلالت
بر استحقاق عبادت دیگران ان کنتم صادقین اگر هستید راست گویان در دعوی خود این الزام است
بعدم آنچه مقتضی ایشان باشد از حجج عقلیه یعنی چون کتب متقدمه ودلائل عقلیه موافق اند
در توحید ... بطلان دعوی شما واضح شد که توحید ... از شرک ...
... شده اند ... ماخود ... در باره ضلالت ایشان فرمود ومن اضل
وکیست گمراه تر از طریق ثواب ... ممن یدعوا از کسی که بخواند وپرستد من دون الله
بجز از خدای من لا یستجیب له کسی را که اجابت نکند دعای او را وحاجت او را بر نیارد واگر همه
بخواندن او مشغول باشد الی یوم القیامة تا روز رستخیز یعنی اگر مشرک عمر یابد تا زمان قیامت
در مدت عمر خود معبودان خود را خواند وپرستش کند وایشان طلب حاجت خود وهرگز اثر
او سبحانه ازان بظهور نرسد وهم ومعبودان باطل که تابند عن دعائهم از خواندن پرستندگان
غافلون بیخبرانند زیرا که جماد ... از شعور هیچ بهره ندارند وچون نمیشنوند پس چگونه اجابت دعای ایشان
کنند واذا حشر الناس وچون محشور شوند آدمیان کانوا باشند معبودان باطل لهم مر پرستندگان
خود را اعداء دشمنان وکانوا بعبادتهم وباشند پرستندگان کافرین ناگرویدگان یعنی حق
در روز قیامت ... بنطق در آورد تا عابدان خود را اغاز عداوت کرده منکر شرک ایشان شوند
ودرین تعایس جن وانس که معبودان خود گرفته باشند ازایشان بیزار شوند
وحاضر شوند از معبودان خود پس در صفت اهل شرک میفرماید واذا تتلی وچون خوانده شود علیهم
بر مشرکان آیاتنا آیتهای کتاب ما بینات در حالتی که مبین وروشن ... از روی اعجاز [illegible]

الذین کفروا کویند آنانکه کافر شدند للحق مر سخن حق را لما جاءهم آنگاه که آمد بدیشان یعنی که
بجهة عناد و انکار بی تأمل و تفکر شده در بیان آیات قرآنیه که متصف بصفت اعجازند که بعید
هذا سحر مبین این جادوییست روشن هویدا با حلیه ظاهر و خداع هویدا ام یقولون افتریه بلکه میکویند
که این بر بسته است محمد قرآن را بر خدای یعنی آنرا بر خدای یعنی آنرا از نزد خود گفته قل ان افتریته
بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم اگر من بافته ام قرآن را بر فرض محال پس آن مقتضی باشد در غایت
غلظت که مستلزم انواع عذاب باشد و چون آن عقاب بمن نازل کرده فلا تملکون لی پس مالک
نخواهید شد و قادر نخواهید بود برای من من الله شیئا از عذاب خدای چیزی را پس من چگونه
[illegible] والقای برای شما درین امر خطیر که افتراست بر خدا جرأت کنم و برین معصیت عظیم اقدام نمایم
و [illegible] کدام از شما در منظنه عقوبت اندازم پس بود و عیدان سفر نامه هو اعلم خدای داناتر است
بما تفیضون فیه بآنچه شروع میکنید در آن از قدح و طعن در آیات قرآن و اسناد سحر و افترا کفی به شهیدا
کافی است خدای در حالتی که گواهست بینی وبینکم میان من و میان شما گواهی دهنده بصدق کلام من
تکذیب و انکار و عناد و افترا و هو الغفور الرحیم و اوست آمرزنده کسی که از شرک و کفر رجوع کند مهربان
که در ایمان ثابت قدم باشد و چون کفار اصرار نمودند در ارسید ابراز معجزات اقتراح میکردند
بآن مأمور نبود بعضی از و میطلبیدند حق تعالی امر نمود که قل بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم بر کافران ما کنت بدعا
نیستم تو پیدا شده من الرسل از پیغمبران یعنی من اول کسی که پیغمبر مبعوث شده ام نیستم
چه پیش از من پیغمبران بوده اند پس اقتدا بایشان نموده ام و بنحو ایشان [illegible]
میکردند از توجه و تصدیق پس من نیز شما را آن بر مأمور میشوم با شما منمایم و در غیر مأمور به
پس چرا انکار نبوت من آمد ما ادری ما یفعل بی و نمیدانم که چه خواهند کرد بمن از محنت [illegible]
و هجرت یا مقابله با قوم و لا بکم و نمیدانم که با شما چه کنند از خسف و قذف و رجفه از سر یقین [illegible]
موضع مستحق جنایات و کفار همه سزاوار نیران ان اتبع و پیروی نمیکنم الا ما یوحی مگر آنچه
وحی کرده شود الی بسوی من و زیاده بر آن علم ندارم و قادر نیستم و ما انا الا نذیر و نیستم من مگر
بیم کننده ام از عذاب خدای مبین آشکار کننده ام از معجزات ظاهر پس من [illegible]
آیات مقترح حیلی امر الهی قدرت ندارم و از عواقب خود خبر ندارم احوال شما را چه دانم بودن وحی
آورده اند که چون این آیه نازل شد مشرکان گفتند آنکه ما و محمد نزد خدا [illegible]
ما را از عاقبت او خود خبر ندارم او نیز از کار خود خبر است حق تعالی این آیه فرستاد که لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک

حون

چون این آیه آمد صحابه غمگین شدند و ملائکت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که ترا معلوم شد که حق با تو چه
کرد و ما را معلوم نیست که با ما چه خواهد رفت آیه آمد که لیدخل المؤمنین والمؤمنات و از ابن عباس منقولست
که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم از کفار مکه بسیار آزار و ایذا کشیده آمد یکشبی آنحضرت
در خواب دید که از مکه هجرت نموده بزمینی که درو اشجار بسیار و درختان بیشمار بود چون این خواب را اعلام
صحابه کرد گفتند یا رسول الله در کدام روز بان جانب رسیم از جفای کفار خلاص شویم حضرت [illegible]
[illegible] نمود چون جفای کفار از حد در گذشت بهجرت تعجیل نمودند این آیه آمد که من نمیدانم
خواهم شد از [illegible] بیرون شدن در مکه و آزار کفار کشیدن و با مهاجرت کردن بزمینی چه کنم و در چه ساعت
من در خواب دیدم موقت امر نیست و شما را پنداشتم مرتبتی چون وحی بمن نیامده پس [illegible] تعجیل میکنید
من نازل قل بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم ارایتم آیا میکویند خبر دهید که ان کان اگر باشد قرآن من عند الله
از نزد رب خدای و کفرتم به و کافر شدید بآن وشهد شاهد و گواهی داده باشد گواهی من بنی اسرائیل
از اولاد یعقوب یعنی از احبار ایشان که عبد الله بن سلام است علی مثله بر آنچه مانند قرآنست و آن معانی
توریتست که مصدق قرآنست در [illegible] مذکوره کما قال انه لفی زبر الاولین و ان هذا لفی الصحف الاولی فآمن
پس ایمان آورده باشد واستکبرتم و گردن کشی کرده باشید شما و بدان نگرویده باشید مطوی آن
الستم ظالمین آیا نباشید بر خود مستوجب عذاب بوده باشید خلاصه معنی آنست که خبر دهید که اگر مجتمع
گردد نزول قرآن از نزد خدا و کفر شما مجتمع شود و شهادت بنی اسرائیل بر نزول او و با استکبار شما
حمله که ایمان نخواهند بود ان الله بدرستیکه خدای لا یهدی القوم الظالمین راه نمی نماید گروه ستمکاران را از روی خذلان
مر ایشانرا بجهت فرط فساد و عدم تفکر و تأمل ایشان در دلائل در کشاف آورده که انس روایت کرده که
پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بمدینه آمده عبد الله سلام نزد وی آمده گفت ای محمد سه چیز پرسم که آن
جواب آن پیغمبر داند بگو که اولین شرایط قیام قیامت چیست و نخستین طعامی که اهل بهشت خورند
چه باشد و فرزند که متولد میشود چرا بعضی بپدر مشابه باشند و بعضی بمادر جبرئیل آمده گفت جواب آن
پیغمبر باید اول اشراط قیامت آنست که آتشی از جانب مشرق پیدا شود که همه خلق را از آنجا بجانب مغرب راند
و اول طعامی که اهل بهشت خورند جگر ماهی باشد و اگر آب مرد سابق بر آب زن باشد فرزند مانند پدر
و اگر عکس این بود مانند مادر عبد الله سلام بعد از استماع این جواب از سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم
گفت اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله حقا پس گفت یا رسول الله طایفه یهود بهتان
[illegible] که بر من بهتان نهند ما را چون از اسلام من بپرسند در اثنای [illegible] ساخته بجهت [illegible]

القوم

و مرا علم و معنای جود هست پس از آنکه اسلام من بر ایشان ظاهر کرده جواب حق این است **استکبرتم**
و بابا لعنت من منحرف شوید و بعد از ظهور اسلام من عذری نمی‌باشد و انکار حق
نموده‌اند گویند رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم یهود را جمع کرده گفت چه میگویید در حق عبد الله سلام
گفتند سیدنا و علمنا گفت اگر عبد الله سلام گواهی دهد ایمان آرید شما گفتند او خواهد کرد گفت
او ایمان نخواهد آورد پس عبد الله سلام پیش ایشان گفت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله
یهودان گفتند شرنا ابن شرنا [illegible] عبد الله سلام گفت این بود که [illegible]
می‌ترسیدم سعد وقاص گفت نشنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در حق کسی گفتا بهشتی است الا
عبد الله سلام را و در حق او آیه و شهد شاهد من بنی اسرائیل نازل شد و در کشاف آورده که چون جهینه و مزینه
که از قبایل عرب اند اسلام آورده بنو عامر و بنو غطفان و اسد و اشجع گفتند که اگر اسلام خیر بودی
[illegible] پیش از ایشان قبول اسلام کردی آیه آمد **و قال الذین کفروا** و گفتند آنانکه کافر شدند
آن **للذین آمنوا** برای آنانکه ایمان آورده اند از جهت اغوای ایشان در حق ایشان گفتند **لو کان**
اگر بودی ایمان بهتر از کیش ما ما در نفع اجل و عاجل **ما سبقونا** پیشی نگرفتندی بر ما [illegible]
ایشان که اراذل قبایل اند و شبانان و بندگان **الیه** بسوی آن ما در آن سابق بودیم [illegible]
تفاسیر مذکور است که این آیه درباره یهودان نازل شده بعد از اسلام عبد الله سلام و اصحاب او [illegible]
که رؤسای قریش گفتند که اگر دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم آورده نیکوتر بودی [illegible]
غیر ما بآن [illegible] از رعایای ایشان [illegible] و بعضی درویشان [illegible]
عماره و صهیب و ابن مسعود و غیره گفتند که اگر خیر بودی ایمان پیش ایشان [illegible]
بر ما سبقت نکردندی **و اذ لم یهتدوا به** و چون راه نیافتند مشرکان و یهودان به قرآن [illegible]
فسیقولون پس زود باشد که گویند **هذا افک قدیم** این دروغ کهنه است یعنی افسانه پیشینیان [illegible]
رد قول مشرکان و یهودان میفرماید **و من قبله کتاب موسی** و پیش از قرآن کتاب موسی است یعنی تورات **اماما**
و رحمة [illegible] گسترده مردمان [illegible] و رحمت [illegible]
[illegible] میشود بر وفق آن عمل کنند پیش از نزول قرآن پس [illegible]
مشغول شده اند و یهودان نیز مضمون آن عمل کرده اند [illegible]
[illegible] **و هذا کتاب** و این قرآن کتابی است **مصدق** تصدیق کننده تورات [illegible]
لسانا عربیا در حالتی که زبان عربی [illegible] **لینذر الذین ظلموا** [illegible]

و طغیان **و بشری** و مژده دهنده باشد **للمحسنین** مر گروه نیکوکاران را به رضوان و نجات از نیران **ان الذین**
قالوا بدرستی که آنانکه گفتند **ربنا الله** آفریدگار ما خدای است **ثم استقاموا** پس ایستاده‌اند در دین
و منحرف نشدند از آن تا حین موت **فلا خوف علیهم** پس هیچ ترسی نیست و خوفی از رسیدن مکروهی بر ایشان **و لا هم**
یحزنون و نه ایشان اندوهناک شوند از فوت چیزی که مطلوب ایشان باشد **اولئک**
اصحاب الجنة یاران بهشت اند و ملازمان آن **خالدین فیها** در حالتی که جاودانی باشند در آن
[illegible] **جزاء** پاداش داده‌اند **بما کانوا یعملون** بآنچه بوده‌اند که عمل میکردند از کمالات فضائل علمیه و عملیه **و وصینا الانسان**
[illegible] جنس آدمی را **بوالدیه احسانا** به پدر و مادر نیکویی کردن **حملته امه** برداشت او را مادر در شکم
کرها [illegible] **و وضعته کرها** و نهاد وضع و تولد نمود در حالت رنج و محنت **و حمله و فصاله** و مدت حمل او و از
شیر باز گرفتن او **ثلاثون شهرا** سی ماه چون رضاع کامل دو سال است کما قال و الوالدات یرضعن اولادهن
حولین کاملین لمن اراد ان یتم الرضاعة و لهذا امیر المؤمنین علیه السلام فرمود اقل مدت حمل شش ماه است
[illegible] نزد امامیه رضاع تا مدت [illegible] و جهار ماه [illegible]
[illegible] اجرت زیاده از دو سالت [illegible] و همچنین احکام سابق رضاع بر آن مترتب نگردد
[illegible] از شیر باز گرفتن [illegible]
[illegible] **حتی اذا بلغ** و چون [illegible] **اشده و بلغ اربعین سنة** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **قال** گفت
[illegible] **اوزعنی** [illegible] **ان اشکر** [illegible] **نعمتک التی** [illegible]
انعمت علی [illegible] **و علی والدی** [illegible]
[illegible] **و ان اعمل** [illegible]
صالحا ترضاه عمل [illegible] **و اصلح لی** [illegible]
[illegible] **فی ذریتی** و در میان فرزندان من [illegible]
[illegible] که [illegible] **انی تبت** [illegible]
[illegible]
[illegible]

از هر چه زیادتی بود ان است انی تبت الیک و هر آینه من از گروهی ام که بانقیاد و اخلاص تمام انقیاد کنندگانم
اولئک الذین آن گروه متصف باشند بایمان و دوامی امور مذکوره از حضرت سبحان نتقبل عنهم قبول کنیم و بپذیریم از ایشان
احسن ما عملوا نیکوترین آن کرده‌ها مراد انواع طاعات است از افعال واجبه و نتجاوز و در گذریم بخشیده شود عن سیئاتهم
از گناهان ایشان از آن رو که بر سبیل تفضل یا بعد از توبه یعنی با قبول کنیم طاعات ایشان را و در گذریم از بدیهای
ایشان فی اصحاب الجنة در حالتی که در میان اهل بهشت باشند یعنی در عداد ایشان وعد الصدق الذی وعده دادنی
وعده دادنی است در قبول طاعات و نجات از سیئات آن وعده کانوا یوعدون بودند که در دنیا وعده داده میشدند
بآن و آن اینست که وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات جنات تجری من تحتها الانهار بعد از صفت مؤمن صفت
کافر مشرک تمام والذی قال و آن کافر که گفت لوالدیه مر پدر و مادر را در وقتی که او را از غیب خبر میدادند بایمان و بعث
و نشر اف لکما ولستکی و کراهت باد شما را اتعداننی آیا وعده میدهید مرا ان اخرج آنکه بیرون آورده شوم
یعنی مرا برانگیزند و زنده شوم از قبر وقد خلت القرون و حال آنکه گذشته‌اند از قرنهای بسیار من قبلی پیش از من
هیچ باز نیامده و زنده نشده یعنی هیچکس را ازین جماعت زنده نکرده‌اند پس چگونه مرا بازآرند و باز خوانند بسیار
پیش از من منکر حشر و نشر بوده‌اند پس من چگونه تصدیق کنم وهما یستغیثان الله و او را پدر و مادر او
از خدا فریاد میخواهند و از فرزندان ایشان تمامه و باز فریاد میخواهند از کفار که بیشتر ملازم خلاف کرده‌اند خدای
ویلک وای بر تو و هلاکت ترا ترغیب اوست برایمان یعنی ترک این سخن کن از روی صدق آمن ایمان بیاور از بیم
و احوال او ان وعد الله حق هر آینه وعده خدای راست است و البته واقع خواهد شد حق ثابت فیقول پس میگوید پس
ما هذا نیست این که شما از قرآن و حشر میخوانید الا اساطیر الاولین مگر افسانه‌های پیشینیان یا اباطیل
اکاذیب ایشان که در دفاتر نوشته‌اند و آنرا اصلی و حقیقتی ندارد اولئک الذین آن گروه منکر حشر آنانند که حق
شد او را ثابت شده و واجب گشته علیهم القول بر ایشان حکم عذاب فی امم در حالتی که معدود و مندرج‌اند در جمله امتها
قد خلت من قبلهم که گذشته‌اند پیش از ایشان من الجن والانس از دیوان و آدمیان این گروه را هستی که
تحقق موت یعنی گذشته و مرده ایشانند انهم هر آینه کدام سابقه و اتباع ایشان که کفار بودند کانوا خاسرین
زیانکار بودند مطابق این آیه عام است هر کافری که عاق والدین باشد و منکر بعث و نشر ولکل و مر هر
الذی است معنوی او است ولکل درجات و مر هر یک از دو جنس مؤمن و کافر مرتبه‌ها است مما عملوا از جزای
آنچه کرده‌اند اهل ایمان بجانب علو سعادت مراتبی است و مر کفار را درکات در دوزخ و لیوفیهم و تا تمام دهد ایشان را
اعمالهم جزای کردار ایشان را وهم لا یظلمون و ایشان ستم کرده نشوند به نقص ثواب
و زیادتی عذاب یعنی نه ثواب کم کنند و نه عذاب زیاده از استحقاق و یوم یعرض الذین کفروا و یاد کن

روزی را که عرض کرده شوند آنانکه کافر شدند بخدا و رسول و بعث و نشر علی النار بر آتش و یقال ایشان را
حضرت سبحانه پیش از آتش دوزخ گویند ایشان را از روی زجر اذهبتم ببردید یعنی صرف نمودید طیباتکم چیزهای
لذیذ خود را فی حیاتکم الدنیا در زندگانی که در دنیا گذرانید و استمتعتم بها و بهره‌وری که یافتید بآن
لذتها یعنی ایام استیفای لذات دنیا کردید و آنرا بر الطاف آخرت اختیار کردید و آنرا سرمایه آخرت
ساختید فالیوم تجزون پس امروز که روز قیامت است جزا داده خواهید شد عذاب الهون جزا داده خواهید شد یعنی عذاب
خواری و رسوائی بما کنتم تستکبرون بسبب آنچه بودید که استکبار میکردید از انقیاد حق و تکبر مینمودید بر انبیا و اولیا
بی غیر الحق فی الارض در زمین بی آنکه مر شما را استحقاق بود یعنی بباطل و بما کنتم تفسقون و بسبب
آنچه بودید که بیرون میرفتید از طاعت خدا و پای از دایره فرمان بیرون می‌نهادید چون استیفای طیبات و لذات
این جهانی مستلزم فتوری است در تحصیل احوال این جهان و مشغولی چنانچه گفته‌اند مشغول از احوال آخرت مشغول است
و از سعادات دایمی آخرت محروم ماند و از این جهت خاتم النبیین سید المرسلین صلوات الله علیهم اجمعین بعد از اختیار
کرده با کلیه از آخرت اجتناب نموده‌اند چنانچه از عمر خطاب رضی الله عنه روایت کرده‌اند که روزی در حجره رسول صلی الله علیه و آله و سلم رفتم
دیدم آنحضرت و حجره را خالی کرده بودم دیدم که آنحضرت بر مقصوره بر بالای بوریا از پوست خرما تکیه فرموده بود و تکیه
گاهی بوریا بعضی از بدن مطهر او بر زمین واقع شده بود سلام کردم و نشستم و گفتم یا رسول الله تو پیغمبر و برگزیده
خدای ای او جود این مرتبه عظیم که تو داری با این نوع گذرانی و کسری و قیصر با آنکه کافرند و نشسته‌اند بر بالای
سریر طلا نشسته و بجمیع نعیم لذیذه دنیویه متنعم میشوند فرمود آن جماعت که از امور طیبه دنیویه متمتع
میشوند طیبات ایشان در دنیا یعنی سریع الانقطاع است و طیبات ما موجودیت در عقبی که انگیزه دوام الاجر
بود و همیشه باقی و دیگر روایت آنست که سعید بن مسیب گفته که هرگاه رسول صلی الله علیه و آله و سلم اراده سفر میکرد آخرین کسی که وداع میکرد
حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بود و چون از سفر باز گشت حضرت فاطمه کلیمی حریری که فاطمه از زرین موجود
خانه خود بکار داشته بود مرآنرا بر حجره حضرت صلی الله علیه و آله و سلم آنحضرت چون در خانه رسید و این کلیم
دید باز گشت و فاطمه زهرا علیها السلام بعد از زمانی در حجره حضرت رفت و گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
چه موجب است که متابعت خود کردی و در را محروم ساختی فرمود من آنرا بودم که بر سر را رسیدم پرده بازخ دیدم
بر گشتم چرا که آن سوم چیزی است و من از آن متنفر بسیار دارم پس فرمود که محمد را با دنیا چه کار
چه کار این آخرت مخلوق شده‌ایم و آخرت را برای آخرت آفریده‌اند فاطمه زهرا علیها السلام آن کلام را استماع نمود از این کلام از رسید
صلوات الله علیهم اجمعین پرده را برداشت و روزی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم بحجره فاطمه
زهرا علیها السلام رفت امام حسن و امام حسین را دید که بخیر نزدیک نشسته‌اند لبان را از نان جو خشک کرده‌اند

از ذات ایشان بیرون آورده و گفت این را فروش برای فاطمه زهرا گردن‌بندی بخر که مهربانی بجای ...
و برای امام حسن و امام حسین علیهم السلام دست برنجی که از عاج باشد بخر که ایشان هؤلاء اهل بیتی ولا احب ان
یاکلوا طیباتهم فی حیاتهم الدنیا اینها اهل بیت من اند و دوست ندارم که لذات خود را در زندگانی دنیا اخذ نمایند
و از ان شیخ کبیر منقولست که روزی یکی از یاران طبقی از حلوا نزد امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
آورد و آنحضرت در ان انگشت فرو برده و بیرون آورد و فرمود رنگ و بویش خوبست و ... العلما از
درجه ... پس انگشت مبارک را از ان پاک کرده و فرمود که ای اشعث من روا نمی‌دانم که
نفس خود را عادت دهم ... در حالی که ... باشند که از فقر و فاقه نهایت در گرسنگی ... خود را از ...
سازم و فرمود که ... من سیر بخورم و ... باشند کسی ... که شاعر ... گفته ... ان ... الطن و
لکبادا ... یعنی ... در ... که ... باشند ... که
ضبع ... کنند و در بعضی از نهج البلاغه مذکورست که آنحضرت صلوات الله علیه ... فرمود ... کند
... که ... ام ... آن ... که ... این ...
گفت ... که ... شد ...
... بنحوا ...
و ... الحقشه و بمنزل ... که در طریق ...
... بمنازل و مقاصد ... و در ... که ...
و کاهی ... و از محمد بن قیس منقولست که امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله و سلم فرمود ...
مانند بندگان ... طعام ... و در مجلس ...
و دو ... آن ... خود ... بود ... و نان گندم و گوشت ...
نان جو ... که ... و اکنون نان ...
و تناول ... ولا تحسبوا ... الحیوان ... خود ...
... که ... آنحضرت ... طعام
نخوردی ... و ... بود ...
و ... نان خشک ... خورده ... ازان تناول ...
نمودم پس ... گفتم با امیرالمؤمنین ... ان ... فرمود امام حسن و امام حسین
علیهم السلام شفقت که ... آن ...

بود و با وجود این قوت او بر وجهی بود علی بن الحسین ... سال بود بوضوء نماز شام صبح ادا فرمود
او بر وجهی بود که هفتاد و دست ... شکسته بود و بجهت بسیاری طاعت در یامت ... شده بود
که اگر ... مانند خوشه که باو ... و با وجود این حال ...
علیه ... که چون امیرالمؤمنین علیه السلام وفات یافت معاویه ... که ابو ...
آنحضرت ... استماع نمود ...
حلوا ... که در ... او ... بود ... ازان ...
او ... آیه بخاطر رسید که اذهبتم طیباتکم فی حیاتکم الدنیا ... گفت ... که
گفت ... گفت ... که ... تمام ... اهل ...
... گفت ...
... جابر انصاری ... گوشت ...
... گوشت ... گفت ...
طیباتکم فی حیاتکم الدنیا ... روزی رسول صلی الله علیه و آله و سلم ... صفه ...
... که ... حضرت فرمود ...
... و ... طعام ...
... الیوم خیر ...
... آن ...
... حضرت ... استقبال ایشان ...

و یاد کن ... صلی الله علیه و آله و سلم و برادر ... عاد ...
علیه السلام یعنی ... قوم ... اذ انذر قومه بالاحقاف ...
... احقاف و آن ...
... احقاف ...
...
... وقد خلت النذر ...
... من بین یدیه ...
... الا تعبدوا الا الله

نپرستید مگر خدای را که او مستحق پرستش باشد [illegible] انی اخاف علیکم بدرستی که من میترسم بر شما
عذاب یوم عظیم عذاب روزی بزرگ و بهول بسبب شامت شرک شما قالوا گفتند عادیان کهای هود اجئتنا
آیا آمدی بما لتافکنا تا برگردانی ما را عن آلهتنا از پرستش خدایان ما به تهدید و وعید فاتنا
بما تعدنا پس بیار بما آنچه وعده میکنی از نزول عذاب ان کنت من الصادقین اگر هستی از راستگویان در دعوی
قال گفت هود که مرا علم بوقت نزول نیست تا بتعجیل آن اقدام نمایم بلکه انما العلم جز این نیست که علم وقت
نزول عذاب عند الله نزدیک خدایست پس در محلی که حکمت او تقاضا کند انزال آن خواهد نمود و کار
من همین است که شما را دعوت کنم وابلغکم و میرسانم بشما ما ارسلت به آنچه فرستاده اند بدان ولکنی اریکم
و لیکن من میبینم شما را قوما تجهلون گروهی که نادانید و نمیدانید که رسل منذر باشند نه معذب و مستعجل [illegible]
که از فعل جهالت ازین طلب میکنید ایشان بجهت فرط عناد و جهالت ازین طلب میکنید [illegible]
از روی جهالت از هود متنبه نشدند بضلالت خود اصرار نمودند حق تعالی از ایشان باران باز داشت [illegible]
سال ایشان بقحط [illegible] مبتلا شدند و هود با ایشان میگفت که ایمان بیارید که باران بارد و این بلا [illegible]
و اگر نه بعوض باران عذاب بر ایشان خواهد [illegible] یکی از ایشان [illegible] در دشت
بر سبیل عناد و انکار گفت ما را عذاب بجای باران باید [illegible] قحط و خشکسالی [illegible] اند و جهت
دفع این بلا بزمین خانه کعبه که دران روزگار تلی بود از ریگ سرخ متوجه شده اند و کسی [illegible]
روسای عاد بود و دیگر بود که ایمان [illegible] که بجای باران نخواهد بود مگر که اطاعت هود کنند
ایشان التفات بسخن او نکردند و او را در جای محبوس ساختند بتفصیلی که در سوره اعراف گذشت
پس نزد آن آمدند عرض حاجات و طلب دفع آفات کردند و استسقا باران کردند [illegible]
آواز داد که ازین ابرها یکی اختیار کنید [illegible] ابر سیاه که قطعه باران [illegible] اختیار کردند آن ابر [illegible]
می آمد بالحقاف [illegible] فلما راوه پس آنگاه که دیدند آنچه را که موعود بود از عذاب الهی عارضا
در حالتی که ابری بود پهن شده در افاق آسمان مستقبل اودیتهم روی آورنده بود بوادیهای ایشان قالوا
گفتند از روی استبشار و بهجت هذا این ابریست که عارض ممطرنا باران دهنده ما را بل هو
ابر [illegible] بلکه او ما استعجلتم به آنچه شتاب کردید باو [illegible] از وقوع نزول عذاب پس تفسیر آن کرد
بآن که ریح بادیست فیها عذاب الیم در وی عذاب دردناک تدمر هلاک کند [illegible] سازد [illegible] از غایت
شدت کل شیء هر چیزی را [illegible] از نفس و انعام و اموال [illegible] بامر ربها بفرمان پروردگار خود [illegible]
[illegible] که آن باد [illegible] هود [illegible]

آمده کاول کسی که آن عذاب را مشاهده میکرد زنی بود از ایشان و بعد از دیدن [illegible] گفت که [illegible]
که در میان شعلهای آتش است و هود مومنان را از ایشان بیرون [illegible] و در حظیره بود که چون آن باد بر ایشان
گذر میکرد چون نسیم آمده روح ایشان بود در خبر است که چون عادیان دیدند که باد مرد و زن را [illegible]
در میان زمین و آسمان طیران میکند همه بخانهای خود رفتند و درها بستند [illegible]
شده درها را [illegible] و هفت روز و هفت شب [illegible] ریگ احقاف را بر ایشان
بریخت تا همه در زیر آن ریگ پنهان شدند و هلاک گشتند و بعد از آن ریگها را از ایشان دور کرد
و [illegible] ایشان را بدریا افکند و بعضی گفته اند که [illegible] ایشان را بیرون آورده [illegible]
[illegible] گشتند فاصبحوا پس گشتند بر صفتی و حالتی که لا یری دیده نشود اگر کسی بر ایشان گذر کند
[illegible] الا مساکنهم مگر مسکنهای ایشان یعنی اماکن [illegible] از ایشان خالی مانده کذلک همچنانکه
[illegible] ایشان را [illegible] عذاب [illegible] نجزی [illegible] القوم المجرمین گروه کافران را که در [illegible]
[illegible] حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم ابری دیدی
که [illegible] باران [illegible] و گفتندی یا رسول الله صلی
الله علیه و آله و سلم ابری [illegible] بسبب اضطراب و خوف [illegible]
[illegible] گفتند [illegible] مشرکان قریش [illegible] ولقد مکناهم و بدرستی که تمکین دادیم
قوم عاد را فیما ان مکناکم [illegible] کفار قریش فیه دران چیز از قوت و شوکت
و کثرت اموال [illegible] وجعلنا لهم و گردانیدیم [illegible] سمعا گوش [illegible] وابصارا و چشمها
[illegible] وافئدة و دلها [illegible]
[illegible]
[illegible] فما اغنی عنهم پس دفع نکرد [illegible] سمعهم گوش ولا ابصارهم [illegible]
ایشان ولا افئدتهم و نه دلهای ایشان من شیء چیزی را از عذاب [illegible] اذ کانوا چون بودند [illegible]
تقلید یجحدون بآیات الله بانکار [illegible] وحاق بهم [illegible]
[illegible] ما کانوا به یستهزءون آنچه بودند که استهزا میکردند از عذاب ولقد اهلکنا و بدرستی که هلاک کردیم
اهل مکه ما حولکم آنچه گرداگرد بود من القری از دهها و شهرها چون حجر ثمود [illegible]
[illegible] وصرفنا الآیات [illegible]
[illegible] فلولا نصرهم پس نصرت نکردند [illegible]

الذین اتخذوا آنانکه فرا گرفته بودند از آن مشرکان ایشان را من دون الله بجز از خدای قربانا
آن چیز را تقرب بوی جستندی آن آلهة خدایان معبود خود با امید شفاعت بل بلکه خدایان ایشان که شفاعت کنند
ضلوا گم شدند و غایب گشتند عنهم از نصرت ایشان یعنی بنزول عذاب نفع با ایشان نرسانیدند
و تخفیف عذاب ایشان نکردند پس نا امید گشتند از ایشان یعنی امید خود را از نصرت ایشان
منقطع ساختند وذلک و آن فرا گرفتن بتان بخدائی برای تقرب افکهم دروغ ایشانست وما کانوا
یفترون و آنچه بر بافته بودند بر خدای از نسبت الوهیت و شفاعت بمخلوق عاجز [illegible]
مفسران از زهری نقل کرده اند که چون ابوطالب بجوار رحمت ایزدی برفت رسول صلی الله علیه و آله و سلم غبار
و وبال بماند و از مکه روی بطائف نهاد تا از قبیله ثقیف طلب نصرت کند چون بطائف رسید ایشان
[illegible] پس بود عبد یالیل و مسعود و حبیب و این هر سه پسران عمرو بودند و ایشان را حضرت
دعوت کرده ایشان را بدین اسلام دراورد و در این باب نصرت طلبید ایشان منکر نبوت او شدند
یکی گفت که من ثیاب کعبه را دریده باشم اگر ترا خدای تعالی مبعوث ساخته باشد دیگری گفت آیا خدای تعالی
کم مخلوقی را بخلقان نفرستد و آن شخص دیگر گفت که بخدای سوگند که بعد از این مجلس با تو سخن نگویم
رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بار خدایا اگر [illegible] حال با از این قوم پوشیده دارید
تا بر من دلیر نگردند ایشان اجابت نکردند [illegible] و استهزا آغاز نمودند پس جهال و اطفال در پی آنحضرت
افتادند و فریاد میکردند و سنگ برو میزدند تا هر دو پای مبارکش بخون آلوده ساختند و آنحضرت خود را
پس دیواری در سایه نخلی نشست و در آن نخلستان [illegible] که پسران ربیعه بود حاضر گشتند آنحضرت
چون ایشان را بدید [illegible] گشت زیرا که ایشان دشمن خدا و رسول بودند و دست بدعا برداشت
و گفت بار خدایا شکایت بجانب تو میکنم از ضعف خود چون پسران ربیعه اثر آن بدیدند عرق قرابت ایشان
در حرکت آمد طبقی انگور بغلامی نصرانی دادند که عداس نام داشت و از اهل نینوی بود نزد آنحضرت صلی الله علیه
و آله و سلم فرستادند آن غلام طبق را نزد رسول بر زمین نهاد رسول صلی الله علیه و آله و سلم بسم الله گفت و دست
بخوردن انگور مشغول شد عداس گفت این کلمه اهل این شهر نمیگویند تو از کدام شهری فرمود که تو
از کجائی عداس گفت من مردی ترسام از اهل نینوی رسول گفت از آن شهر مردی صالح یونس
بن متی نام داشت غلام گفت یونس را چه میشناسی فرمود او برادر من بود و پیغمبر خدا بود
و بنده من پیغمبر خدایم پس غلام [illegible] شنید و در روی رسول صلی الله علیه و آله و سلم نگریست
او را در سر و پای مبارکش [illegible] سجده شکر قیام نمود و [illegible] دست و پای رسول صلی الله علیه و آله و سلم

افتاده در بوسه داد و پسران ربیعه آن حال را مشاهده کردند دیگری گفت کیش غلام تمام را باطل کرد
چون نزد ایشان آمد او را گفتند ترا چه بود که سجده کردی و پای محمد صلی الله علیه و آله
بوسه دادی و هرگز این کار را نسبت بما نکردی گفت ای سیدان من بهتر از او از زمانه نیست زیرا که مرا
خبری داد که جز پیغمبر [illegible] ایشان خنده کردند و گفتند ای غلام دین خود را نگه دار که او مردی فریبنده است
پس رسول از آنجا متوجه مکه شد چون به بطن نخله رسید فرود آمد و نماز تهجد برپا داشت و بقرآن خواندن
مشغول شد اتفاقا جمعی جنیان اهل نصیبین که بیمن میرفتند گذر ایشان بآنجا افتاده بود آواز
قرآن خواندن آنحضرت شنودند و بوی ایمان آوردند و متوجه قبایل خود شده آمدند ایشان را بترغیب
ایمان نمودند چنانچه حق تعالی خبر خود را از آن خبر میدهد واذ و یاد کن ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
چونکه صرفنا الیک بگردانیدیم سوی تو یعنی نفرا من الجن گروهی از جن و در بعضی تفاسیر از ابن عباس
نقل کرده اند که ایشان هفت نفر جن بودند شاصر و ناصر و [illegible]
[illegible] و در باب آورده که ایشان هشتاد تن بودند از قبیله بنی [illegible]
[illegible] نه تن بودند زیرا که اطلاق نفر بر مادون عشره است [illegible] که چون جن از صعود آسمان ممنوع
شده آمد و شهب رجوم گشتند گفتند البته در عالم حادثه روی نموده پس هفت کس از اشراف ایشان
که در نصیبین بودند در اطراف عالم تجسس نمودند مشغول شدند به تهامه رسیدند و در وادی نخله
چند ملاقات کردند و استماع قرآن کردند و دانستند که سبب منع صعود بر آسمان این است و در
[illegible] مرویست که خدای تعالی رسول را امر کرد که بر جنیان [illegible] و قرآن [illegible]
خواند پس [illegible] با آنحضرت فرستاد حضرت با صحابه گفت که من مامورم امشب قرآن بر جنیان خوانم
کیست که همراه من آید و این کلمه را سه بار تکرار فرمود عبدالله مسعود فرمود که هیچکس بغیر از من با آنحضرت
رفاقت نکرد پس هر دو رفتیم تا شعب حجون که بالای مکه است رسول صلی الله علیه و آله و سلم خطی گرد
من کشید گفت از این خط قدم بیرون منه تا باز آیم پس رسول خدای رفت صلی الله علیه و آله و سلم
ایستاده افتتاح قرآن کرد [illegible] دیدم که [illegible] آمدند و [illegible] شنیدند
و میان من و میان [illegible] حایل شده اند و بجهت صدای آواز عظیم ایشان [illegible] گوش
من رسیده [illegible] غالب شد و بعد [illegible] مانند پاره های ابر سیاه متفرق شدند
و چون صبح شد رسول نزد من آمد گفت خفته گفتم یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چه جماعتی
[illegible] الا چون دیدم که بعضی از ایشان [illegible]

امين شدم و ازان خط بيرون نيامده ام فرمود اگر بيرون آمدي تا قيامت معطل بودي آنگه فرمود چه ديدي گفتم
مرداني سياه رنگ که جامهاي سفيد پوشيده بودند اگر بيرون و زان هيچ پديد نمي آيد فرمود ايشان
ايشان دوازده هزار تن از جن نصيبين بودند که استماع قرآن کردند و بوده که آنحضرت بر ايشان خواند
بود پس فرمود که ايشان از من متاعي توشه خواستند استخوان و سنگ استنجا را بر ايشان زاد کردم
پس رسول مردم را از استنجا بآن آلوده ساختن فرمود که من نهي کردم مردم را که استنجا کنند با استخوان
استخوان هر که فرمود همچنان که ايشان استخوان بر مي دارند بر آن گوشت که بوده باشد
کنند القصه حق تعالى ميفرمايد که ايشانرا متوجه کرديم تا **يستمعون القرآن** در حالتي که استماع ميکردند
قرآن را **فلما حضروه** پس آنهنگام که حاضر شده اند نزد قرآن يعني موضعي که استماع قرآن مي نمودند
گفتند يکديگر را **انصتوا** خاموش باشيد تا بشنويم اين کلام را و در کيفيت خواندن قرآن حرص
قرآن بر بالاي يکديگر افتادند **فلما قضي** پس چون گزارده شد قرآن يعني قرائت آن با تمام رسيد **ولوا**
آورده اند و مسائل بسيار ازان حضرت پرسيدند و رسول ايشانرا برسالت جنيان که از قبايل ايشان **الى**
قومهم بازگشتند بسوي گروه خود **منذرين** در حالتي که بيم کنندگان بودند و در خشنود شده قوم
روي بشفقت و نصيحت **قالوا** گفتند **يا قومنا** اي گروه ما **انا سمعنا كتابا** بدرستي که ما شنيديم کتابي
که از نزد خداي **انزل** فرو فرستاده شده **من بعد موسى** از پس کتاب موسى **مصدقا** تصديق کننده
لما بين يديه مر آنچه را که پيش ازان بوده از کتب انبيا که موافق آن بوده و در نزول آن
يهود بوده و خبر از نزول عيسى نشنيده تا آنرا اعتبار ميکردند چنانچه که اعتقاد يهود و ازين جهت گفتند
که از نزول انجيل موسى **مصدقا لما بين يديه** **يهدي** راه مينمايد آن کتاب **الى الحق** بسوي آنچه راستست و درست
از عقايد حقيقت **والى طريق مستقيم** و براه راست که موصل مطلوبست **يا قومنا اجيبوا** اي گروه ما اجابت کنيد
داعي الله خواننده خداي را يعني محمد صلى الله عليه وسلم که خلق را بطريق حق دعوت ميکند
وآمنوا به و ايمان آوريد بوي و خبرهاي او را و دعوت نمايند **يغفر لكم** تا بيامرزد خداي براي شما **من ذنوبكم** بعضي از گناهان
که بر قبل ايمان باشد چه مظالم ياران مغفور نميشود **ويجركم** و برهاند شما را **من عذاب اليم** از عذاب دردناک که براي
کفار مهياست **ومن لا يجب** و هر که اجابت نکند **داعي الله** خواننده خداي را که حضرت رسالتست و بحکم
آن برو عذاب نازل شود **فليس بمعجز** پس نيست عاجز کننده خداي از تعذيب **في الارض** در زمين
يعني مهرباني نيست در زمين تا از عذاب او بگريزد **وليس له** و نيست او را **من دونه** بجز او
خداي **اولياء** دوستان و مددکاران که منع عذاب کنند **اولئك في ضلال مبين** اجابت نکنندگان در گمراهي

هويدا اند يعني ضلالتي که بر همه کس واضح باشد علما را در حکم مومنان جن اختلاف آن مانند که
جمعي گويند ايشانرا از اجابت آنحضرت بجز خلاصي از عذاب ثمره ديگر نيست و بعضي برين اند که ايشان بعد از خلاص
دعوت و ايمان نزد آنحضرت آمده اند بشرف اسلام مشرف شده اند و آنحضرت شرايع احکام را
تعليم ايشان کرد و حق تعالى در شان سوره قل اوحي نازل گردانيده و در جميع اوقات نزد وي ميگردند
و احکام شريعت را ازو اخذ مي نمودند و آنحضرت چنانکه بر انس مبعوث بود بر جن نيز مبعوث بود و هيچ
پيغمبر را بر جن مبعوث نساختند مگر خاتم الانبيا را پس جن با انس در صفت تکليف شريکند و حکم
ايشان حکم ايشانست در ثواب و عقاب چه تکليف بر هر دو يکسانست بعد از تکليف جنيان ذکر
الملاعنه ايشان تنبيه ميفرمايد بر قدرت خود در بعث اهل القبور **اولم يروا** آيا نمي بينند يعني نمي دانستند منکران
حشر و نشر **ان الله الذي** که خداي بقدرت غالب **خلق السموات والارض** بيافريد آسمانها و زمينها را **ولم يعي**
و مانده نشد و رنج نديد **بخلقهن** بآفريدن آنها **بقادر على ان يحيي الموتى** توانا است که زنده کند مردگانرا
مردگان را هيچ نقص و عجزي او را نيست يعني آنست که آيا خداي که بقدرت او اين غايت باشد که آسمانها
و زمين را ايجاد کرده و قادر خواهد بود بر احيا و اموات **بلى** آري قادر خواهد بود بر احيا آن
با ايجاد علويات و سفليات و هوان و سهولت پس چگونه بر آن قدرت داشته باشد
انه على كل شيء بدرستي که او سبحانه بر همه چيزها که خواهد **قدير** تواناست پس در وعيد منکران حشر
ميفرمايد **ويوم يعرض** و ياد کن روزي را که عرض کرده شوند **الذين كفروا** آنانکه کافر شدند بحشر و غير آن
على النار بر آتش دوزخ پس ملائکه عذاب ايشانرا گويند **اليس هذا** آيا نيست اين عذاب **بالحق**
درست و راست يعني آيا آنچه در دنيا بآن موعود شده ايد و شما انکار آن ميکرديد از عذاب حق
نيست **قالوا بلى** گويند آري حق است **وربنا** و بحق پروردگار ما **قال** گويد خداي يا مالک دوزخ با
کفار گويد **فذوقوا العذاب** پس بچشيد آن عذاب **بما كنتم تكفرون** بسبب آنچه بوديد منکر شديد بآن و بحق منکر
ميبوديد هستند درين باب کفار بجهت عناد و انکار آنچه پيغمبر گفت در باب معاد و غير آن انکار ميکردند
و بجهت اين غبار بسيار بر خاطر آن سيد مختار مي نشست و بسبب ايذاء و آزار ايشان خاطر مبارک
آنحضرت آزرده گشت از ايشان قدم امر ميفرمود که **فاصبر** پس صبر کن اي پيغمبر صلى الله عليه
و آله و سلم **كما صبر** همچنانکه صبر کردند **اولوا العزم** خداوندان جد و ثبات و صبر **من الرسل** از پيغمبران
که عازم بودند بر اداي رسالت و نزد اکثر آن من بعض است از پيغمبران و مراد اصحاب شرايع
مشاهير اند که نوح و ابراهيم و موسى و عيسى و در تقرير احکام شريعت اجتهاد تمام نموده و بعضي از ائمه برآن اند که مراد همه انبيا اند

حاوی صلوات الله علیهما منقولست که اولوا العزم پنج اند که صاحب شریعت جدید بودند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی
و محمد رسول الله صلوات الله علیهم اجمعین که ایشان از سادات النبیین بودند و ابن عباس و قتاده گفته اند
این بودند و نزد مقاتل شش اند که در بلا صابر بودند اول نوح که از اذیت قوم صبر کرد دوم ابراهیم که بر آتش
صبر نمود سیم اسماعیل که بر ذبح شکیبائی ورزید چهارم یعقوب که بر فقد ولد صبر کرد ...
که اولوا العزم جماعتی بودند که بجهاد مأمور شدند و باقی اقوال درین باب حواله بمنهج الصادقین است ...
و ابن جریح صلوات الله علیهم منقولست که حق تعالی پیغمبر خود را امر نمود که در جفا و آزار قریش چون نوح ...
در صدق باشند و ابراهیم در وثوق چون موسی در خشوع چون داود در زهد چون عیسی ولا تستعجل
... لهم برای کفار قریش بنزول عذاب و وقوع عقاب ...
باشند ... نازل خواهد شد کانهم یوم یرون گوییا ایشان روزی که ببینند ما یوعدون آنچه وعده داده
میشوند یعنی بعد از مشاهده هول روز قیامت و عذاب عقوبت چنان پندارند که لم یلبثوا درنگ
نکرده اند در دنیا الا ساعة من نهار مگر ساعتی از روز ... طول لبث ...
... و هول قیامت ایشان کوتاه نماید بلاغ آنچه مذکور شد درین سوره از موعظه ...
... حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فهل یهلک پس هلاک کرده نخواهند شد بعذاب
وقت نزول آن الا القوم الفاسقون مگر گروه بیرون رفتگان از طاعت ... عبد الله بن عباس نقل کرده که
... باشد این کلمات با برکات بنویسند بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله الحلیم الکریم سبحان
رب السموات السبع و رب العرش العظیم کانهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ فهل
یهلک الا القوم الفاسقون و آنرا بشویند و بخورند ... آسان گردد باذن الله تعالی
محمد صلی الله علیه و آله و سلم ثمان و ثلثون آیة ابی بن کعب از رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که
هر که سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم تلاوت کند بر خدا ... واجب شود که او را از انهار جنت آب دهد ...
از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده که هر مؤمنی که این سوره تلاوت کند ...
...
...
...
...
...

هم یوسف ... در بن چاه ... شکیبائی
... بجز ... صبر کردم

بسم الله الرحمن الرحیم الذین کفروا آنانکه گرویدند بوحدت وصدوا و بازداشتند مردم
را یعنی اعراض کردند عن سبیل الله از راه خدا که دین اسلام است یعنی مردم را از دخول در دین اسلام منع کردند ...
رغبت کردند مراد رؤسای قریش اند مانند ابو جهل و عتبه و غیر ایشان ...
... بودند که مردم را منع میکردند از ایمان آوردن و تصدیق پیغمبر نمودن و از ابن عباس ...
... بودند که ... برای حرب ...
... لشکریان ... قریش بودند ...
... و مطلق کفار ... اضل اعمالهم گمراه و ناچیز و باطل کرد خدای کردارهای ایشان را که
... یعنی اعمال ایشانرا قبول ننمود ...
... زیرا که ... مراد اعمال حسنه ... باشد که قصد ...
... خدای ... باطل ساخت ...
... ایمان ...
... والذین آمنوا و آنانکه گرویدند ...
... و عملوا الصالحات و کرده اند کارهای شایسته ...
... و آمنوا بما نزل علی محمد و گرویدند بآنچه فرو فرستاده شد بر محمد ...
... و هو الحق و قرآن راست و درست من ربهم از نزد پروردگار ایشان ...
... کفر عنهم سیئاتهم ...
... واصلح بالهم ... حال ایشانرا ...
... ذلک آن اضلال و اصلاح بان الذین کفروا بسبب آنست که آنانکه کافر شده اند
اتبعوا الباطل پیروی کردند باطل ... شیطان ... و ان الذین آمنوا و آنانکه ایمان
آوردند اتبعوا الحق پیروی کردند سخن حق را ... من ربهم از نزد پروردگار ایشان کذلک
همچنین ... یضرب الله بیان میکند و روشن میسازد خدای للناس برای مردمان امثالهم ...
احوال ایشانرا ...
...
...

و بعد از آن مؤمنان را بقتال کافران امر میکند و میکوید که چون کفار از کفر خود باز ایستند و در آن
و در کارزار می افزایند فاذا لقیتم پس هنگامی که بینید ای اهل ایمان در وقت مجادله الذین کفروا
فضرب الرقاب پس بزنید گردن ایشان را که از روی اطلاق کشتن است بهر نوعی که باشد لیکن اکثر قتل بضرب
الرقاب است از جمیع انواع قتل بایشان متوجه شوید پس مراد آنست که بکشید کفار را و چنین ضرب تمام
باشد بهر نوعی که تو هست حتی اذا اثخنتموهم تا چون بسیار بکشید ایشان را فشدوا الوثاق پس استوار کنید بند را یعنی
بگیرید ایشان را باسیری و بند کنید بحکم بانکه فاما منا بعد پس یا منت نهید منتی بعد از اسیری [illegible]
بی عوض و اما فداء و یا فدا گیرید ایشان را فدا گرفتنی حتی تضع الحرب تا بنهند اهل حرب اوزارها سلاح [illegible]
دین اسلام همه جا برسد و حکم قتال تا مدد آن نزدیک نزول عیسی علیه السلام خواهد بود و در خبر آمده
قتال باقیست من اباحات امام شافعی و امام احمد حنبل رحمهما الله بر آنند که امام مخیر است میان قتل و [illegible]
اطلاق و فدا [illegible] با اسیران مسلمانان و از امام اعظم رحمه الله علیه منقول است که این حکم منسوخ است [illegible]
[illegible] بوده و حالا قتل معین است یا استرقاق ذلک امر ذلک [illegible] ولو یشاء الله و اگر خواهد خدای
لانتصر منهم هر آینه انتقام کشد از دشمنان شما بی آنکه کارزار کنید ولکن و لیکن امر کرد بکارزار
لیبلوا بعضکم ببعض تا بیازماید بعضی از شما را ببعضی یعنی معامله آزماینده گان کند مؤمن را بکافر مبتلا گرداند تا جهاد کرده [illegible]
عظیم یابند و کافر را بمؤمن تا از آن بترسند و به نیکو [illegible] و از کفر باز ایستند والذین قتلوا
فی سبیل الله و در راه خدای [illegible] قتلوا میخوانند یعنی کشته شوند در راه خدای فلن یضل پس [illegible]
اعمالهم کردارهای ایشان را سیهدیهم زود باشد که حق سبحانه راه نماید ایشان را [illegible]
درجات [illegible] ویصلح بالهم و بصلاح آرد کارهای ایشان را ویدخلهم الجنة و در آرد ایشان را بهشت
عرفها لهم و بهشت که تعریف کرده باشد برای ایشان بهشت [illegible] مشتاق شده باشند [illegible]
ایشان قبل از دخول [illegible] خوشبوی ساخته باشد [illegible] ایشان بهشت را یا ایها الذین آمنوا
ای گروه گرویدگان ان تنصروا الله اگر یاری کنید دین خدای و پیغمبر او را ینصرکم یاری کند شما را [illegible]
ویثبت اقدامکم و استوار سازد قدمهای شما را در معرکه جهاد تا منهزم نشوید والذین کفروا و آنانکه کافر شدند
فتعسا لهم خواری و نگونساری و هلاکت [illegible] بر ایشان باد واضل [illegible]
خدای اعمالهم عملهای ایشان را ذلک این خواری و بطلان عمل ایشان را بانهم بسبب آنست که ایشان
کرهوا کراهت داشتند و ناخواهان بودند ما انزل الله آنچه را که خدای فرو فرستاده [illegible]
از امر [illegible] باحکام شرع فاحبط پس باطل و ضایع گردانید خدای اعمالهم کردارهای ایشان را [illegible]

چون عمارة

چون عمارة مسجد الحرام و طواف خانه کعبه و مهمانداری و اعانه مظلومان و نوازش [illegible] افلم یسیروا
آیا سیر نکرده اند کافران عرب استفهام بمعنی امر است یعنی باید که سیر کنند فی الارض در زمین مراد بلاد ثمود و عاد
فینظروا پس بنگرند که چگونه بوده است کیف کان عاقبة الذین کار و سرانجام حال آنکه من قبلهم بودند پیش از ایشان
[illegible] از اهل کفر و تکذیب و عصیان دمر الله هلاک کرد خدای و عذاب استیصال فرستاد علیهم بر ایشان
وللکافرین و مر [illegible] کافران را امثالها مانند آن عقوبات خواهد بود [illegible] ذلک آنچه یاد کرده
از عقوبات دشمنان و نصرت دوستان بان الله بسبب آنست که خدای مولی الذین آمنوا دوست آنانست که
[illegible] وان الکافرین و بسبب آنکه کافران لا مولی لهم هیچ دوستی نیست ایشان را که عذاب
از ایشان دفع کند ان الله بدرستیکه خدای بفضل خود یدخل الذین در آرد آنانرا که گرویده اند وعملوا
[illegible] جنات تجری من تحتها الانهار بوستانها که میرود [illegible]
[illegible] والذین کفروا و آنانکه کافر شده اند یتمتعون برخورداری یابند [illegible] ویاکلون و میخورند
کما تاکل الانعام چنانکه میخورند چارپایان یعنی همت ایشان مصروف بر خوردن و غافل [illegible]
[illegible] زیستن باید یعنی بجهت قوام بدن و تقویت [illegible] طعام خورد و نظر او بر آنکه [illegible]
[illegible]
[illegible] والنار مثوی لهم [illegible]
[illegible] و کاین من قریة و چندین از اهل [illegible]
[illegible] من قریتک التی اخرجتک بیرون کرده اند اهل آن ترا [illegible] اهلکناهم
هلاک کردیم [illegible] فلا ناصر لهم [illegible]
[illegible] افمن کان علی بینة [illegible] من ربه [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
[illegible] کمن زین له [illegible] سوء عمله [illegible]
[illegible] واتبعوا اهواءهم [illegible] ابوجهل [illegible]
[illegible] مثل الجنة التی وعد المتقون [illegible]
[illegible] فیها انهار من ماء غیر آسن [illegible]
[illegible] وانهار من لبن [illegible] لم یتغیر طعمه [illegible]
[illegible] وانهار من خمر لذة [illegible]

للشاربين مر آشامندگانرا که طعم و لذت و جمالی [illegible] وانهار من عسل مصفی از شهد صافی
کرده باتش یک صافی آن زمده شده از موم و فضلات ولهم فيها و مر ایشانراست در بهشت با وجود
این انهار من کل الثمرات از هر میوه که خواهد در لون و مانند و بطعم از هر دو بوی خوش ومغفرة من ربهم و آمرزش
پوشش گناهان [illegible] از آفریدگار ایشان یعنی محو شده ذنوب ایشان از برای [illegible]
کنند و نه بیان معاتبه نماید ارباب اشارات گفته اند که چنانچه انهار اربعه در زمین بهشت در شجره
طوبی روانست چهار جوی نیز در دل عارف در زیر شجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء جاریست
از منبع منقبت آب ثابت و از ینبوع صدر لبن معرفت و از خم خانه سر خمر محبت و از [illegible] عسل
فی المثنوی آب حیرت جوی آن تشنه شد جوی شیر خلد مهر تست و [illegible] ذوق طاعت گشته جوی
انگبین مستی و ذوق تو جوی خمر بین در بحر الحقایق فرموده که آب اشارت بحیات [illegible]
فطرت اصلیه که بکدورت هوا و نفاقات [illegible] متغیر گشته و خمر جوشش محبت الهی و عسل
حلاوت قرب و ثمرات عبادت از مکاشفات و مغفرت غفران [illegible] وجود
[illegible] لطفی کن واین [illegible]
بوستان بهشت از [illegible] زندان [illegible] یعنی [illegible]
کمن هو خالد مانند آنکه جاوید باشد فی النار در آتش دوزخ و سقوا و چشانیده شوند
ماء حمیما آبی در غایت گرمی فقطع پس پاره پاره میکند آن آب امعاءهم روده های ایشانرا
آورده اند که چون پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم خطبه خواندی و منافقانرا عیب کردی جمعی از اهل نفاق
بیرون آمده از مسجد بطریق استهزا از علما صحابه می پرسیدند که [illegible] حق سبحانه از
حال ایشان اخبار میفرماید که ومنهم و بعضی از ایشان یعنی منافقان من یستمع آنانند که گوش می نهند الیک
بسوی خطبه تو در روز جمعه و غیر آن حتی اذا خرجوا تا چون بیرون روند من عندک
قالوا للذین اوتوا العلم گفتند مر آنانرا که دانش داده اند از صحابه چون عبد الله مسعود [illegible] و امثال
ایشان رضی الله عنهم و از ابن عباس رضی الله عنهما منقولست که من هم از آنانم که منافقان
از ایشان می پرسیدند که ماذا قال آنفا چه گفت پیغمبر اکنون یعنی ما فهم نکردیم سخن ویرا و این
سخن میگفتند اولئک الذین آن گروه آنانند که بحکم ازل طبع الله مهر نهاده است خدای [illegible]
ایشان نفاق و شک واتبعوا و در پی رفتند اهواءهم هواهای نفس خود را یعنی [illegible]
میکنند بکلام سید انام علیه الصلوة والسلام والذین اهتدوا و آنانکه [illegible]

زیادت میکند استماع سخن پیغمبر ایشانرا هدی بصیرت و یقین وآتاهم تقواهم و دهد ایشانرا جزای [illegible]
[illegible] تقوی و دوام بر آن فهل ینظرون پس آیا انتظار می برند کافران و منافقان یعنی منتظر نیستند الا
مگر قیامت را الساعة ان تأتیهم بغتة مگر آنکه بیاید بدیشان ناگهان فقد جاء پس بدرستی که آمده و ظاهر شد
اشراطها علامتهای آن چون بعثت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و انشقاق قمر فانی لهم پس از کجا باشد ایشانرا
اذا جاءتهم چون بیاید بدیشان ذکراهم پند گرفتن ایشان و توبه کردن یعنی چون قیامت بیاید [illegible]
هیچ فایده ندهد فاعلم انه لا اله الا الله یعنی چون سعادت موحدان و شقاوت مشرکان و منافقان دانستی پس ثابت باش
[illegible]
[illegible] لا اله الا الله
واستغفر و طلب آمرزش کن لذنبک برای گناه خود [illegible] آورده که آنحضرت مامور شد باستغفار [illegible]
[illegible] و در تبیان آورده که مراد آنست که طلب عصمت کن از خدای تا ترا از گناهان نگاه دارد وللمؤمنین
والمؤمنات و آمرزش طلب مردان مومن و زنان مومنه را و این اکرامی است از خدای در باره این امت که پیغمبر
[illegible] گناهان ایشانرا امر کرده و از امام [illegible] منقولست که حق سبحانه پیغمبر خود را امر کرد باستغفار
[illegible] پس استغفار فرموده و طلب آمرزش کرده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] والله یعلم و خدای میداند متقلبکم [illegible] ومثواکم [illegible]
[illegible] ویقول الذین آمنوا [illegible]
[illegible] لولا نزلت سورة چرا فرستاده نمیشود سوره در باب قتال کفار فاذا انزلت
سورة محکمة [illegible] وذکر فیها القتال [illegible] رأیت الذین [illegible]
فی قلوبهم مرض بیماری شک و نفاق [illegible] ینظرون الیک [illegible]
نظر المغشی علیه من الموت [illegible] فاولی لهم [illegible]
طاعة وقول معروف [illegible] فاذا عزم الامر [illegible]
[illegible] فلو صدقوا الله [illegible] لکان خیرا لهم [illegible]
[illegible] فهل عسیتم ان تولیتم [illegible]

رو را الهی چون حاکم خلق شوید ان تفسدوا اگر فساد کنید فی الارض در زمین بسبب جاه و بحر انواع تباهی بعمل آرید و
تقطعوا و ببرید ارحامکم رحمهای خود را از روی تکبر و تغلب و از ثمانی آیه اکثر لوحی گفته اند قران بروی کردید
امر ایمان و طاعت روی از فساد و قطع رحم و سفک دماء و امثال آن اولئک الذین آن گروه که موصوف شدند لعنهم
خدای ایشان را دور کرده از رحمت خود فاصمهم و ایشان را کر گردانیده تا سخن نشنوند واعمی ابصارهم و کور ساخته دیدهای ایشان را
تا در دلایل قدرت و عبرت ننگرند افلا یتدبرون القرآن آیا چرا فکر نمیکنند در قران و در مواعظ و زواجر آن تا اذعان
فرمان کنند ام علی قلوب بلکه بر دلهای ایشانست اقفالها قفلهای آن یعنی چیزی که دلها را بمنزله قفلها شده
مر درها را و آن ختم و طبع الهی برانست در کرده است ... هیچ نصیحت بدان نتواند رسید و قفل ایمان را بر دلها
زده گشت که بردار رو درو رها کنند و در تبیان آورده که یهود نعت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم در تورات
خوانده بودند و صحت نبوت آنحضرت معلوم کرده و قبل از بعثت صفت آنحضرت بسیار میگفتند و از ظهور آنحضرت
مید بودند چون سید عالم صلی الله علیه و آله وسلم مبعوث شد و بمدینه آمد ایشان برگشتند از روی حسد و عناد ان الذین ارتدوا
بدرستیکه آنانکه برگشتند علی ادبارهم برپاهای خود یعنی بر پس باز شده و کافر گشتند بمحمد صلی الله علیه و آله
من بعد ما تبین لهم پس از آنکه روشن شده بود مر ایشان را الهدی ایمان از نبوت آنحضرت ... که او حق است
الشیطان سول لهم شیطان آسان کرده و بیاراسته برای ایشان عناد و انکار را واملی لهم و خدای مهلت داد ایشان را و طول
امل بود عقوبت ایشان را بگناه بتوانید ذلک این امهال بانهم بسبب آنست که گفتند یهود دانا
کهن را الذین کرهوا ما نزل الله از آنچه خدای فرستاده از قرآن و احکام دین یعنی منافقان ... اهل
گفته بنهانی سنطیعکم زود باشد که فرمان بریم شما را فی بعض الامر در بعضی کارها یعنی مددکاری کنیم اگر ...
والله یعلم و خدای میداند اسرارهم نهانهای ایشان را فکیف پس چگونه باشد حال ایشان
چون قبض کنند جان ایشان را فرشتگان اذا توفتهم الملائکة یضربون میزنند وجوههم بر رویهای ایشان که از اهل حق ...
و پشتهای ایشان که بر اهل حق کرده بودند ذلک مقتضی این عذاب ایشان بدین صفت بانهم اتبعوا بسبب آنست که ایشان
متابعت کرده اند ما اسخط الله آنچه بر اکرده خشم آورده خدای را یعنی موجب خشم وی گردد و چون کتمان امر محمد صلی الله علیه
و معاونت منافقان و مشرکان وکرهوا رضوانه و بسبب آنکه ناخوش داشتند و کاره بودند رضوانه خشنودی خدای را یعنی عملی که
رضای وی بآن حاصل شود چون ایمان و نصرت پیغمبر و انفاق ... و جهاد فاحبط اعمالهم پس باطل کرد اعمال
ام حسب الذین یا گمان بردند آنانکه فی قلوبهم مرض در دلهای ایشان نفاقست یعنی منافقان تصور کردند
ان لن یخرج الله که ظاهر نگرداند خدای اضغانهم کینهای ایشان که پوشیده ساخته اند و از دل بر پیغمبر و مؤمنان
ولو نشاء و اگر خواهیم لاریناکهم هر آینه بنمائیم بتو ایشان را بعلامتها بشناسانیم ایشان را فلعرفتهم بسیماهم پس تو بشناسی ایشان را

که دل باشد بر نفاق ایشان ولتعرفنهم و هر آینه بشناسی ایشان را فی لحن القول در گردانیدن
سخن از صوب صواب بکلمه تعریض و توبیخ والله یعلم و خدای میداند اعمالکم کردارهای ظاهر و باطن شما
و جزا دهد بر حال هر صاحب عملی ولنبلونکم و هر آینه می آزمائیم شما را حتی نعلم المجاهدین تا دانیم جهاد کنندگان از شما
والصابرین و صبر کنندگان بر مشقت جهاد و نبلوا اخبارکم و بیازمائیم خبرهای شما یعنی معامله آزمایندگان کنیم با شما
ان الذین کفروا بدرستیکه آنانکه کافر شدند و صدوا و باز داشتند قوم خود را از قهر یا اغوا عن سبیل الله از راه خدا که
دین اسلامست و شاقوا الرسول و مخالفت کرده اند با رسول خدای من بعد ما تبین لهم از پس آنکه روشن گردیده بود
ایشان را الهدی راه راست یعنی طریق اسلام که در تورات خوانده بودند از معجزات مشاهده لن یضروا الله هرگز ضرر نتوانند
رسانید خدای را شیئا چیزی یعنی کفر ایشان ضرری بخدا نرساند و سیحبط اعمالهم و زود باشد که باطل گرداند
ایشان را یا ایها الذین آمنوا ای آنانکه گرویده اید اطیعوا الله فرمان برید خدای را و آنچه شما را کند و اطیعوا الرسول و فرمان برید
کنید رسول او را در آنچه فرماید ولا تبطلوا اعمالکم و باطل مسازید عملهای خود را ان الذین کفروا بدرستیکه آنانکه کافر شدند
وصدوا و باز داشتند مردمان را عن سبیل الله از راه خدا که آن سلوک طریق اسلامست ثم ماتوا پس بمردند یعنی کشته شدند
وهم کفار و حال آنکه کافر بوده اند فلن یغفر الله پس هرگز نیامرزد خدای ایشان را ...
وانتم الاعلون و حال آنکه شما برترید و زبر دست بر ایشان والله معکم و خدای با شماست بنصرت و یاری و لن یترکم
و هرگز خدای نکند ناقص و بر شما نگرداند اعمالکم ثواب کردارهای شما را انما الحیوة الدنیا جز این نیست
که زندگانی دنیا لعب بازیست و لهو بازیچه و ان تؤمنوا و اگر ایمان آرید بخدا و رسول و تتقوا
و پرهیز کنید ... یؤتکم اجورکم بدهد مزدهای شما را ولا یسئلکم اموالکم و نخواهد خدای از شما مزد دادن شما
مالهای شما را ... ان یسئلکموها اگر بخواهد از شما مالهای شما را
فیحفکم پس الحاح کنند در خواستن ... انفاق کنید تبخلوا بخیلی کنید ... و یخرج و ظاهر گرداند
خدای بآن خواستن اضغانکم کینهای شما را ها انتم آگاه باشید شما هؤلاء این گروه مخاطبان تدعون خوانده شده اید
لتنفقوا برای آنکه نفقه کنید فی سبیل الله در راه خدا ... که زکوة مال است فمنکم پس
از شما من یبخل کسی که بخیلی میکند زکوة مال و نفقه جهاد و من یبخل و هر که بخیلی کند فانما یبخل پس جز این
نیست که بخیلی میکند بزکوة عن نفسه از نفس خود والله الغنی و خدای بی نیاز است وانتم الفقراء و شما محتاجید
بدو ... از عون او معصیت و ان تتولوا و اگر روی گردانید از آنچه مامور شده اید از ایمان یستبدل
قوما غیرکم بدل کند خدای گروهی دیگر را که غیر از شما باشند ثم لا یکونوا پس نباشند آنجماعت امثالکم
مانند شما ... ابی بن کعب از رسول صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده که هر که

فلا تهنوا پس سست مشوید ای مؤمنان در کارزار با کفار وتدعوا و مخوانید ایشان را الی السلم بصلح و آشتی

این سوره را فراهت کند [illegible] که با محمد صلی الله علیه و آله و سلم در روز فتح مکه [illegible] بسم الله
الرحمن الرحیم بصحت رسیده که در سال ششم از هجرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در [illegible]
از اصحاب بزیارت کعبه معظمه زادها الله شرفا و تعظیما عمره گذارد یاران بعد از استماع آن دعا منتظر نشستند
که تعبیر و تحقیق در همان سال بظهور خواهد آمد و سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم بکار سازی مشغول شده و در روز
دوشنبه غره ذو القعده این سال از مدینه بیرون آمده احرام بعمره گرفت و هفتاد شتر قربانی با خود
ببرد و علی اصحاب اتفاق کرده و چون خبر توجه آنحضرت بمشرکان رسید بر منع آن سرور از زیارت خانه
اتفاق نمودند و از مکه بیرون آمده در بلدح لشکرگاه کردند و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خبردار شده بحدیبیه
فرود آمد و از جانب کفار عروه بن مسعود ثقفی رضی الله عنه نزد پیغمبر آمد تا سبب آمدن آنحضرت معلوم کند
و بعد از آن حلیس کنانی که مهتر احابیش بود بیامد و معلوم کرد که آنحضرت را جز [illegible] در زیارت کعبه [illegible]
اما قریش بر جهالت خود [illegible] و بهیچ وجه راضی نشدند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
و اصحاب او رضی الله عنهم بمکه در آیند و پیغمبر عثمان رضی الله عنه را نزد ایشان فرستاد و ایشان او را باز
گرفتند و خبر قتل او رسید و بدان سبب بیعت الرضوان واقع شد چنانچه عنقریب ذکر کرده شود انشاء الله
تعالی القصه کفار از استماع خبر بیعت متوهم شده سهیل بن عمرو را فرستادند میان آنحضرت و اهل مکه
صلح واقع شد بر آنکه ده سال میان اهل اسلام و کفار قریش حرب نشود و در آن مدت چون با یکدیگر
لقای یکدیگر تعرض نرسانند و مسلمانان سال دیگر بیایند و عمره قضا بگذارند [illegible] واقع شد اکثر
صحابه از آن ملول شدند و آنحضرت هم آنجا در حدیبیه قربانی فرمود و موی مبارک ایشان بتراشید و بعضی
از قربان فرمود و بعضی بدست ناجیه سلمی بمکه فرستاد تا در مروه بکشتند و بر فقرا و مساکین آنجا بخش
کردند و از صحابه نیز حلق و تقصیر واقع شد و هدی خود را قربان کردند و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
بیست روز در حدیبیه توقف فرمود و در حین مراجعت شبی از شبهای این سوره فرود آمد و آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم فرمود که امشب سوره نازل شده که دوستتر میدارم از آنچه آفتاب بران طالع میشود پس سوره فتح
بر یاران خواند و ایشان را تهنیت گفت و [illegible] مبارکباد گفتند انا فتحنا لک فتحا مبینا بدرستیکه ما فتح
کردیم و گشودیم برای تو فتحی روشن و گشودنی هویدا و [illegible] اکثر اهل تفسیر بر آنند که [illegible] حدیبیه است
لیغفر لک الله تا بیامرزد خدای از برای تو ما تقدم آنچه تقدم کرده است [illegible]
من ذنبک از گناه تو یعنی از ترک اولی و ما تأخر و آنچه بعد از آن واقع شده و یتم و تمام گرداند بفضل نعمته
[illegible] بر تو [illegible] و آن [illegible] بانجام [illegible] فتح [illegible]

[illegible] و بنماید او را [illegible] و ینصرک الله و یاری دهد ترا خدای نصرا عزیزا یاری با
عزت که [illegible] هو الذی انزل السکینة اوست آنکه فرو فرستاد چیزی را که موجب سکون و اطمینان است فی قلوب
المؤمنین در دلهای گروندگان لیزدادوا تا زیاده کنند ایمانا مع ایمانهم گرویدنی با گرویدن خود و لله جنود
السموات والارض و مر خدایراست لشکرهای آسمانها و زمینها از ملائکه و جن و انس و کان الله
علیما و هست خدای دانا بمصالح بندگان حکیما صواب کار آنچه کند یعنی همه افعال وی بحکمت لیدخل المؤمنین والمؤمنات
تا درآرد مردان و زنان مؤمنه را بجهت رسوخ عقیده جنات ببوستانها که میرود از اشجار تجری من تحتها الانهار
که میرود در زیر اشجار آن جویها خالدین فیها در حالتی که جاودان باشند در آن و یکفر عنهم و در گذرد از ایشان
سیئاتهم بدیهای ایشان را و [illegible] و کان ذلک و هست آن [illegible] عند الله نزد خدای فوزا
عظیما رستگاری بزرگ و [illegible] جلیل القدر [illegible] و یعذب المنافقین والمنافقات و عذاب کند مردان
و زنان منافق را از اهل مدینه والمشرکین والمشرکات و مردان مشرک و زنان مشرکه را از اهل مکه
الظانین بالله گمان برندگان بخدای ظن السوء گمان بد یعنی اسد و غطفان از اهل شرک و بعضی منافقان
گمان بردند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بحدیبیه میرود و کشته خواهد شد یا سالم بمدینه نخواهد آمد و لشکر او
منهزم خواهد گشت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و غانم بمدینه باز آمد و حق سبحانه فرمود علیهم بر این گمان
برندگانست دائرة السوء گردش بد یعنی [illegible] که اهل اسلام [illegible] بر ایشان نازل گشت و همه مغلوب
و منکوب شده اند و بهلاکت ابدی گرفتار شده اند و غضب الله و خشم گرفت خدای بر ایشان و لعنهم و دور کرد
از رحمت خود ایشان را و اعد لهم جهنم و آماده ساخت برای ایشان دوزخ را و ساءت مصیرا و بد بازگشتی است دوزخ و لله
جنود السموات والارض و مر خدایراست لشکرهای آسمان و زمین یعنی هر که در آسمانها و زمینهاست همه لشکر [illegible]
[illegible] لشکران [illegible] و تکرار این سخن جهت وعده مؤمنان است بنصرت الهی [illegible]
و وعید مشرکان و منافقان تا از تعذیب [illegible] غافل نگردند و کان الله عزیزا و هست خدای غالب و قادر بر انتقام
خود حکیما دانا در آنچه کند و فرمان [illegible] افعال [illegible] انا ارسلناک بدرستیکه ما فرستادیم ترا [illegible]
[illegible] شاهدا گواه [illegible] و مبشرا [illegible] و نذیرا و بیم کننده [illegible]
لتؤمنوا برای آنکه تصدیق کنید [illegible] بالله و رسوله [illegible] و تعزروه [illegible]
[illegible] و توقروه [illegible] و تسبحوه بکرة و اصیلا [illegible]
[illegible] تعزروه و توقروه عاید بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یعنی او را قوت کنید و تعظیم او بجای آرید که تعظیم
او بحقیقت تعظیم حضرت [illegible] و تعظیم حضرت رسالت [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]

هست وجود کرده باو اداره که شرائط تعظیم او کمان بنبی بجای آرد چنانکه حالت اوست [illegible] قوله
تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله ودر حریم سر تعظیم هر کس را باید [illegible] وبکمال [illegible]
آگاه است إنّ الّذين بر شما آنکه يبايعونك بيعت کنند با تو در این موضع إنّما يبايعون الله
که بیعت کنند با خدای يد الله فوق أيديهم دست پیغمبر که در حکم دست خداست بر بالای دست ایشان
فمن نكث پس هرکه بشکند عهد وبیعت را فإنّما ينكث پس جز این نیست که می شکند على نفسه بر نفس خود ومن
أوفى وهرکه وفا کند بما عاهد بانچه عهد کرده است عليه الله مران با خدا فسيؤتيه پس زود باشد که بدهد او را
أجرا عظيما مزدی بزرگ وثوابی تمام سيقول لك المخلفون زود باشد که گویند ترا آنها که بازمانده شدگان من الأعراب
از عربان بادیه نشین شغلتنا مشغول ساخت ما را از موافقت نمودن أموالنا مالهای ما وأهلونا وزنان
وفرزندان ما چه هیچکس نبود که نگاه دارد ایشان را فاستغفر لنا پس آمرزش طلب برای ما يقولون میگویند
مخلفان بألسنتهم بزبانهای خود ما ليس في قلوبهم آنچه نیست در دلهای ایشان قل بگو در جواب ایشان
فمن يملك لكم پس کیست که مالک شود از برای شما [illegible] من الله از مشیت خدای شيئا چیزی را
إن أراد بكم ضرا اگر اراده نماید خدای بشما ضرری أو أراد بكم نفعا یا اگر خواهد بشما سودی بل كان الله
بما تعملون بانچه میکنید خبيرا بل ظننتم بلکه گمان بردید أن لن ينقلب الرسول آنکه بازنگردد پیغمبر
صلی الله علیه وآله وسلم والمؤمنون وجماعت مؤمنان إلى أهليهم بسوی اهالی خود [illegible]
بر ایشان [illegible] وزين ذلك وآراسته شد این گمان [illegible] شیطان [illegible] في قلوبكم
وظننتم وگمان بردید ظن السوء گمان بد که دین خدا باطل شود وكنتم وگشته اید قوما بورا
گروهی هلاک شده یعنی نزد خدا ومن لم يؤمن بالله ورسوله یعنی هرکه ایمان نیاورد بخدا ورسول او [illegible]
تصدیق ایمان نکند فإنّا أعتدنا پس بدرستی که ما آماده کردیم للكافرين مر ناگروندگان را سعيرا آتش
سوزان ولله ومر خدا راست ملك السماوات والأرض پادشاهی آسمانها وزمینها يغفر می آمرزد
لمن يشاء برای هرکه میخواهد ويعذب من يشاء وعذاب کند هر کرا اراده کند وكان الله وهست خدا غفورا
آمرزنده رحيما مهربان بر ایشان سيقول المخلفون زود باشد که گویند بازماندگان [illegible]
ودر وقتی که روید إلى مغانم بسوی غنیمتها لتأخذوها تا بگیرید آنرا ذرونا بگذارید ما را نتبعكم
شما را در آمدن بخیبر وغزا [illegible] میخواهند مخالفان أن يبدلوا آنکه تبدیل کنند [illegible]
حکم خدا را [illegible] قل بگو ای محمد لن تتبعونا پیروی نخواهید کرد ما را كذلكم قال الله [illegible]
[illegible] از حدیبیه بشما [illegible] آمدن [illegible] فسيقولون [illegible]

بلکه حسد میبرید بما تا در غنایم آن با شما شریک نشویم ورد قول ایشان فرموده که [illegible]
مخلفان میگویند بل كانوا لا يفقهون بلکه هستند که درنمی یابند ونمی فهمند إلا قليلا مگر فهمیدنی اندک
قل للمخلفين من الأعراب بگو مر بازماندگان را از اهل بادیه ستدعون زود باشد که خوانده شوید
إلى قوم بسوی حرب گروهی أولي بأس خداوندان کارزار شديد سخت [illegible] تقاتلونهم
[illegible] کارزار کنید با ایشان وکشته شوند ایشان أو يسلمون یا مسلمان شوند فإن تطيعوا پس اگر فرمان
برید کسی را که داعی شماست بجهاد اهل کفر يؤتكم الله بدهد شما را خدای أجرا حسنا مزدی نیکو که غنیمت
وإن تتولوا واگر روی بگردانید كما توليتم همچنانکه اعراض کردید من قبل پیش از این [illegible] يعذبكم
عذاب کند خدای شما را عذابا أليما عذابی دردناک ليس على الأعمى حرج نیست بر نابینا [illegible]
[illegible] ولا على الأعرج حرج [illegible] ولا على المريض حرج [illegible]
[illegible] اگر با مجاهدان [illegible] ومن يطع الله ورسوله وهرکه فرمان برد خدا را [illegible]
[illegible] يدخله درآرد او را [illegible] جنات تجري من تحتها الأنهار [illegible] که میرود از زیر [illegible]
[illegible] آن جویها ومن يتول وهرکه روی بگرداند از حکم خدای ورسول او يعذبه عذاب
کند خدا اورا عذابا أليما عذابی که درد آن منقطع نگردد والم آن منقطع نشود وآن عذاب [illegible]
[illegible] از [illegible] رسول از سعادت شفاعت محروم خواهد [illegible]
[illegible] سوزناک آتش محرومیم که هیچ عذاب [illegible] زیرا [illegible]
آورده اند که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم بحدیبیه نزول فرمود [illegible]
[illegible] اعلام کنند که آنحضرت [illegible] حرب [illegible]
[illegible] منع کردند آنحضرت [illegible] عثمان رضی الله عنه [illegible]
[illegible] صلی الله علیه وآله وسلم اصحاب [illegible]
[illegible] بیعت کردند با ایشان [illegible] قتال کنند واز حرب [illegible]
درخت سمره [illegible] حضرت [illegible] درخت سمره [illegible]
[illegible] مبارک [illegible] عبد الله [illegible]
[illegible] از پشت مبارک [illegible] بیعت کردند [illegible]
[illegible] حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که [illegible]
از جابر نقل کرده که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود [illegible] تحت الشجرة

بیعت کرده اند دادن را بیعة الرضوان گویند حق سبحانه ازین قوم خشنود شد چنانچه میفرماید لقد
رضی الله بتحقیق که خدای خشنود گشت عن المؤمنین از گروه گروندگان اذ یبایعونک وقتی که بیعت
کردند با تو تحت الشجرة در زیر درخت فعلم پس بدانست خدا تعالی ما فی قلوبهم آنچه در دلهای ایشان
فانزل پس فرو فرستاد خدا تعالی السکینة آنچه سکون بود علیهم بر ایشان واثابهم و پاداش
داد ایشان را برین بیعت فتحا قریبا فتحی نزدیک که فتح خیبر است ومغانم کثیرة و دیگر غنیمتهای
از فضل عمیم خود و غنیمتهای بسیار یعنی غنائم بسیار خیبر یاخذونها که فرا گیرند آنرا از زمین و عقار و
کان الله و او هست خدای عزیزا غالب بر همه چیزها پس دوستان خود را نصرت دهد حکیما دانا
بحکم مصالح بندگان وعدکم الله وعده کرده است خدا تعالی شما را ای مؤمنان مغانم کثیرة غنیمتهای بسیار
ملک فارس و روم تاخذونها که خواهید گرفت آنرا روز قیامت فعجل لکم پس تعجیل فرمود برای شما هذه
این غنیمت که خیبر است وکف و باز داشت ایدی الناس دستهای مردمان را عنکم از شما یعنی آنچه در خاطر
در دلهای ایشان افکند ولتکون و تا باشد آن غنیمت آیة للمؤمنین نشانه مؤمنان را بر صدق قول
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم ویهدیکم و راه نماید شما را صراطا مستقیما راهی راست
و ارادت شما را بر دین اسلام القصه حق تعالی وعده فتح و غنیمت فتح بشارت غنائم فتح دیگر آنکه
ابن خیر البشر ... واخری و وعده کرده خدا تعالی شما را غنیمتهای بسیار دیگر لم تقدروا علیها که
قادر نشده اید بران قد احاط الله بها بدرستیکه احاطه کرده است علم خدا تعالی بآن غنائم وکان الله
علی کل شیء قدیرا و هست خدا تعالی بر همه چیز از فتح بلاد قدیرا توانا است به قدرت ... ولو قاتلکم
واگر قتال کردندی با شما الذین کفروا آنانکه کافر بوده اند از اهل مکه و صلح نکردندی با رسول خدا لولوا
الادبار هر آینه گردانیدندی با شما پشت یعنی هزیمت کردندی از شما ثم لا یجدون پس نیابندی
ولیا دوستی و کار سازی ولا نصیرا و نه یاری که نصرت ایشان کند سنة الله سنت نهاد خدا ...
سنت نهادن در میان شما التی قد خلت آنچنان سنتی که گذشته است من قبل پیش ازین ...
است وگر ولن تجد و نیابی تو لسنة الله طریقه و عادت خدا تعالی در نصرت انبیا و اولیا تبدیلا یعنی ...
در ازل مقدر و مقرر شده است لا محال کائن خواهد شد و دست تصرف هیچکس را در تغییر و تبدیل
مصلحات آن نخواهد رسید تغیر حکم ازلی راه نیابد تبدیل ...
امر ... تا سرحد چون جز آنکار ندارد آورده اند که در وقتی که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
... بود ... از اهل مکه هنگام نماز صبح ... خواستند که شبیخون آورده ...

بقتل ... یاران رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم غلبه کرده ایشانرا گرفتند و بحضرت
آوردند ... در آیه نازل شد وهو الذی و اوست آن خدای که از محض کرم کف ایدیهم منع کرد دستهای
کفار مکه عنکم از شما وایدیکم عنهم و باز داشت دستهای شما را از ایشان ببطن مکه در وادی
مکه یعنی در حدیبیه من بعد ان اظفرکم علیهم پس از آنکه ظفر داد شما را و غالب ساخت بر ایشان مراد
آن هشتاد کس اند وکان الله و هست خدا تعالی بما تعملون بانچه میکنید از مجادله با کفار برای فرمان
سید ابرار بانکه دست از ایشان باز دارید ... وسنگ ... بجهة تعظیم خانه خدای بصیرا
بینا و شما را بران جزا خواهد داد هم الذین کفروا ایشان آنانند که کافر شدند بخدا و رسول وصدوکم
و باز داشتند شما را عن المسجد الحرام از دخول مسجد الحرام والهدی و منع کردند آنرا شتری که از ...
برای قربان آورده بودند معکوفا در حالتی که باز داشته بود ان یبلغ محله از آنکه برسد بجای خود
که بلد ... ولولا رجال مؤمنون واگر نبودندی مردی ایمان آورنده ونساء مؤمنات و زنان گرونده
که در مکه ... شما ایشانرا و بر ایمان ایشان وقوف ندارید ان تطؤهم که گام نهید بر ان
مومنان فتصیبکم پس برسید شما را منهم معرة از جهة کشته شدن بغیر علم متعلق بان تطؤهم
یعنی ... ایشانرا ... هر آینه باز داشت شما را از ایشان کوتاه ... پس منع
کرد همه شما را از قتل اهل مکه جهت نگاه داشت ایشان و این برای آنست لیدخل الله فی رحمته
تا داخل کرداند خدای در رحمت و بخشایش خود من یشاء هر کرا خواهد از آنهایی که اسلام قبول
لو تزیلوا اگر جدا بودندی مومنان از کفار از یکدیگر لعذبنا الذین کفروا منهم هر آینه عذاب کردیم
آنانرا که کافر شده اند از اهل مکه عذابا الیما عذابی دردناک بقتل اذ جعل الذین کفروا یاد کن ای محمد چون
گردانیدند آنانکه کفر ورزیده اند فی قلوبهم الحمیة در دلهای خود حمیت حمیة الجاهلیة حمیت جاهلیه که
منع ... از فرمان ... باز داشتن ... یکدیگر گفتند که محمد صلی الله علیه وآله وسلم با یاران خود در مکه
... ایشان ... پدران و برادران و یاران ما را کشته اند ...
... شد چون ایشان عصبیت پیش آوردند فانزل الله پس فرو فرستاد خدا تعالی سکینته آرام ...
خود ... که سبب اطمینان و آرام دل باشد علی رسوله بر فرستاده خود وعلی المؤمنین و بر گروه
مومنان والزمهم و لازم گردانید ایشان کلمة التقوی کلمه که سبب پرهیزکاری است از طغیان و عدوان
در ... کلمه شهادت وکانوا و هستند مومنان احق بها سزاوارتر ...
واهلها و هستند اهل آن ... وکان الله و هست خدای بکل شیء علیما بهمه چیزها دانا ...

بعضی از صحابه گفتند تعبیر خواب پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم راست نشد و با طرف مکه رفتیم و حلق
و تقصیر بجای نیاوردیم آیه آمد که لقد صدق الله هر آینه راست کرد خدای تعالی و محقق ساخت رسوله برای
فرستاده خود الرؤیا آن خواب که دیده بود بالحق براستی نه باطل چیزی در یک سال تاخیر کرد و در سال آینده لتدخلن
المسجد الحرام بخدا سوگند که البته در مسجد الحرام داخل شوید ان شاء الله اگر خواسته باشد خدای تعالی آمنین در حالتی
که ایمن باشید از دشمنان محلقین سر تراشیدگان رؤوسکم سرهای خود را و مقصرین و چیننده گان موی با ایمن لا
تخافون نترسید از هیچ کس فعلم پس دانست خدای تعالی ما لم تعلموا آنچه شما ندانستید از حکمت در صلح حدیبیه فجعل پس گردانید
برای شما نفع متقرر فرمود من دون ذلک پیش از این یعنی از دخول شما در مسجد الحرام فتحا قریبا فتحی نزدیک که
فتح خیبر است و بدان مسرور شوید هو الذی ارسل رسوله بالهدی اوست آنکه فرستاد رسول خود را که محمد است براه
موزون خلق تا بیان احکام و دین الحق و بدین درست که اسلام است لیظهره تا غالب کرداند آن را
علی الدین کله بر همه دینها دین اسلام او بیان لاجرم را منسوخ ساخته اند تا غالب کرداند دین اسلام را
وکفی بالله شهیدا و کافی است خدای تعالی گواه بر این گفتار محمد رسول الله محمد فرستاده خداست والذین
معه و آنکه با او بند از مؤمنان صادق العقیده و راسخ الایمان اشداء علی الکفار سخت و دلاوراند بر کافر
رحماء بینهم نرم دل و شفیق و مهربان میان یکدیگر چنانچه جای دیگر میفرماید تراهم می بینی ایشان را
آن مؤمنان صادق الاعتقاد رکعا رکوع کنندگان سجدا سجود کنندگان یعنی اکثر اوقات مشغول
نماز و در موضع فرموده که این مناقب جمیع صحابه رضی الله عنهم اما در بن الفاظ ایما بیان خصائص
هر یک از خواص اصحاب مقتضی والذین معه صدیق رضی الله عنه که بقربت معیت بر سابقت و در
و غار مخصوص بوده اشداء علی الکفار صفت فاروق رضی الله عنه چه در نهایت سخت و غلظت با اهل
شرک و نفاق بود علما اتفاق است رحماء بینهم کنایت ذو النورین است رضی الله عنه که زرف حیا و جود
و وفای وی مشهور و معروف است و تنزیه خالق و خلایق بدان صفت بیست که سوم موصوف کود تراهم رکعا سجدا
شرح حال مرتضی علی است کرم الله وجهه که اکثر اوقات و حالات او با طاعات و عبادات
با خدای که هر شب آواز هزار تکبیر احرام از خلوت وی با سجاع خادمان می رسید یبتغون فضلا
می طلبند افزونی مرتبه و زیادتی مثوبت من الله از حق تعالی و رضوانا و خشنودی او را سیماهم
فی وجوههم علامت ایشان در رویهای ایشان است من اثر السجود از اثر سجده کردن ذلک
و صفت ایشان که مذکور شد مثلهم صفت ایشان است فی التوراة در کتاب موسی علیه السلام ومثلهم و صفت ایشان
فی الانجیل کزرع همچو کشتیست که بنی مؤمنان در کتاب بصفت عجیبه مذکورند همچو زراعت که اخرج شطأه

بیرون آورد شاخهای خود را که در نهایت باریکی و ضعیفی باشد فآزره پس قوی گردانید
آن شاخ را پس سطبر گردانید فاستغلظ فاستوی علی سوقه پس راست ایستاد بر ساقهای خود یعجب الزراع شگفت آرد
مر زراع را بجهت خوبی و قوت و همچنین تقویت حق تعالی برای اهل ایمان و دین اسلام نشو و نما یافت لیغیظ
بهم الکفار تا بخشم آرد از ایشان کافران را یعنی تقویت دین کرد و کثرت گروه مؤمنان وعد الله الذین آمنوا و عده
کرده صحابه را که گرویده اند بخدا و رسول و عملوا الصالحات و کردند کارهای شایسته منهم از ایشان
اگر نیست ذکر آنچه مغفرة آمرزش گناهان و اجرا عظیما و مزدی بزرگ سورة الحجرات مکیة ثمانی
عشر آیه ابی بن کعب از رسول صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که هر که سوره الحجرات بخواند حق تعالی
بعدد هر مطیعی و عاصی ده حسنه برای او بنویسد حق تعالی بجهت تعلیم رسم ادب و نفع اصحاب نبوی
خطاب از نوع صورت که مستلزم اوست و حفظ حرمت نبوت آن
حضرت را فرمود بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که گرویده اند لا تقدموا پیش
مدارید اقوال خود را بین یدی الله پیش از قول خدا ورسوله و رسول او یعنی سخن مگویید پیش از آنکه
پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم سخن گوید یا تعجیل مکنید در امر و نهی پیش از وی و یا در معنی و تاویل
کتاب و سنت پیش دستی مکنید بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم او را مرتبت مدارید واتقوا الله و بترسید
از خدای در تقدیم بر وی قولا و فعلا ان الله سمیع و بدرستی که خدای شنونده است مر اقوال شما را
علیم داناست بحالات افعال شما یا ایها الذین آمنوا ای گروه مؤمنان لا ترفعوا اصواتکم بلند مکنید آوازهای خود را
فوق صوت النبی بالای آواز پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ولا تجهروا له بالقول و آشکارا مسازید مر او را گفتار
برای او سخن گفتن بلند آواز مانند آنکه کجهر بعضکم لبعض همچو آشکارا ساختن بعضی از شما
مر بعضی دیگر را که در وقت مخاطبه آواز خود بلند سازید ان تحبط اعمالکم کراهت
بطلان آن اعمال زشت صوت شما وانتم لا تشعرون و شما ندانید چون این آیت نازل شد
حق تعالی این آیه فرستاد ان الذین یغضون بدرستی که آنانکه فرو خوابانند و نرم میگویند
اصواتهم آوازهای خود را یعنی آهسته میگویند سخن عند رسول الله نزد فرستاده خدا اولئک الذین
امتحن الله آن گروه آنانند که امتحان کرده است خدای تعالی قلوبهم
دلهای ایشان للتقوی برای پرهیزگاری چون امتحان طلا باتش لهم مغفرة مر ایشان راست
آمرزش گناهان کم نوع سولت واجر عظیم و مزدی بزرگ بحفظ اصوات ان الذین ینادونک
بدرستی که آنانکه ندا میکنند ترا من وراء الحجرات از بیرون حجره های زنان اکثرهم لا یعقلون بیشتر ایشان

عقل ندارند و جاهل اند برسوم ادب بعد از نهی از ندای مذکور میفرماید ولو انهم و اگر ایشان
قوم بنی تمیم شکیبائی کردندی بر ترک ندا حتی تخرج تا بیرون آمدی تو الیهم بسوی ایشان لکان
هر آینه بودی صبر کردن و انتظار خروج کشیدن خیرا لهم بهتر ایشانرا از ندا کردن بجهت رعایت
رسوم ادب والله غفور رحیم و خدای بسیار آمرزنده است کسی را که تایب و نادم گردد از بی ادبی و مهربان
بر اهل ادب یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که ایمان آورده اید ان جاءکم فاسق اگر بیاید بشما شخصی که بیرون
رونده باشد از فرمان خدا بنبإ بخبری یعنی بیاورد خبری که موجب تالم خاطرها باشد فتبینوا پس
و تفحص کنید و صدق و کذب نمائید ان تصیبوا بجهت کراهت آنکه برسانید فعل مکروهی را قوما بگروهی
در احوال ایشان بجهالة بناوانی و عدم علم فتصبحوا پس گردید علی ما فعلتم بر آنچه کرده باشید از عمل
کرده با ایشان نادمین پشیمانان که تمکین باشند تدارک آن یعنی در اول امر تعجیل [illegible]
تا اگر صدق او بر شما ظاهر گردد [illegible] و بدانید ای مومنان ان فیکم آنکه در میان شماست رسول الله
فرستاده خدا لو یطیعکم اگر فرمان برد شما را یعنی اگر رسول خدا قبول قول شما کند و برای شما عمل
فی کثیر من الامر در بسیاری از کارها لعنتم هر آینه برنج افتید و هلاک شوید ولکن الله و لیکن خدا
حبب دوست گردانید الیکم الایمان بسوی شما ایمان را وزینه و آراسته است آنرا فی قلوبکم
در دلهای شما بسبب [illegible] وکره و مکروه گردانید و دشمن ساخت الیکم الکفر بسوی شما کفر را
والفسوق و بیرون رفتن از طاعات مفروضه والعصیان و نافرمانی از روی عناد و طغیان اولئک
آن گروه که بتحقیق اظهار کنندهم الراشدون ایشانند راه یافتگان بطریق اصلاح و آن [illegible]
کفر فضلا من الله بجهت تفضیل است از جانب خدا تعالی ونعمة و نعمتی و رحمتی از طرف او والله علیم حکیم
دانا است و بحکم کار است بصدق و کذب همه را بر وفق اعمال جزا خواهد داد وان طائفتان و اگر دو گروه
کردند من المؤمنین از گروه مومنان اقتتلوا کارزار کنند با یکدیگر فاصلحوا بینهما پس اصلاح کنید میان
ایشان بحجت یعنی این دو فرقه را دعوت کنید [illegible] قتاده مروی است که [illegible]
بود [illegible] در دادن مضایقه میکرد و آن دیگر بقوت قوم خود مستظهر گشت گفت بخدا [illegible]
بستانم پس در هم افتادند کار ایشان از دشنام بشمشیر کشید و آیه مذکوره نازل شد که میان ایشان
اصلاح کنید فان بغت پس اگر ستم کند و تعدی نماید احداهما یکی از دو طایفه علی الاخری بر طایفه دیگر
راضی نشود و از حکم خدا عدول نماید فقاتلوا التی پس کارزار کنید با آنکه تبغی افزون جوید
حتی تفیء الی امر الله تا باز گردد بحکم خدا و گردن [illegible] طایفه باغی [illegible] ستم کرده

شرح منقاد شوند فان فاءت پس اگر باز گردند فاصلحوا بینهما پس اصلاح کنید میان ایشان بالعدل
یعنی باصلاح [illegible] بیک طایفه [illegible] هر دو طایفه را حق دارید واقسطوا و عدل کنید
در همه کارها ان الله یحب المقسطین بدرستی که خدا تعالی دوست میدارد عدل کنندگانرا انما المؤمنون
اخوة این نیست که مومنان برادران یکدیگرند در دین باصل واحد که ایمانست پس باید که
میان ایشان اتفاق باشد و اگر بر سبیل ندرت خلافی و نزاعی واقع شود فاصلحوا بین اخویکم پس اصلاح
کنید میان برادران خود بکف ظالم و اعانت مظلوم واتقوا الله و بترسید از عذاب خدای لعلکم
ترحمون شاید که شما رحمت کرده شوید یعنی امیدوار باشید برحمت وی یا ایها الذین آمنوا ای
گروهی اهل ایمان لا یسخر باید که استهزا نکنند قوم گروهی از شما من قوم بگروهی دیگر عسی ان یکونوا شاید
که باشند آن گروه استهزا کرده شدگان خیرا منهم بهتر از استهزا کنندگان و از جهت [illegible]
[illegible] است که روزی ام سلمه ازاری سفید در میان بسته بود و گوشه آن از پس پشت
فرو گذاشته بود عایشه زبان بسخریت گشود با حفصه گفت آن ازاری که ام سلمه میکشد
گوئیا زبان سگ است که از دهن بیرون کند حق تعالی فرمود ولا نساء و باید که سخریت نکنند زنان
من نساء از زنان دیگر عسی ان یکن شاید که باشند آن زنان سخریت کرده شدگان خیرا
منهن بهتر از زنان دیگر سخریت کنندگان اما از ابن عباس مرویست که صفیه بنت حیی [illegible]
صلی الله علیه و آله و سلم آمد و شکایت کرد که زنان مرا عیب میکنند و میگویند یهودیه بنت یهودیین حضرت
علیه السلام فرمود که ایشانرا بگو که پدرم هارونست و عم من موسی و شوهر من محمد صلی الله علیه
و آله و سلم و حق تعالی آیه فرستاد ولا تلمزوا انفسکم و باید که طعنه نزنید و عیب نکنید
خود را یعنی اهل ملت خود را که مومنان بمنزله یک نفس اند ولا تنابزوا و باید که بدی نخوانند
یکدیگر را بالالقاب بلقبهای ناخوش [illegible] کسی را آنچه متضمن ضعفی است یعنی کسی را
و ترسا لقب ساختن بئس الاسم الفسوق بد است [illegible] کسی را که یاد کردن بفسق یعنی یهود و ترسا
گفتن بعد الایمان بعد از ایمان آوردن ومن لم یتب و هر که توبه نکند از این سخن فاولئک
هم الظالمون پس آن گروه ایشانند ستمکاران جمعی سلمان را غیبت کرده بودند روز دیگر که نزد رسول
آمد رسول فرمود که [illegible] این سبزی گوشت که در دهان و دندانهای شما می بینم گفتند
یا رسول الله گوشت نخورده ایم آنحضرت فرمود که گوشت [illegible]
خوردن گوشت سلمان [illegible] آمد

الذین آمنوا ای آن کسانی که ایمان آورده اید اجتنبوا دور شوید و بازکنارید کثیرا من الظن بسیار را از گمان
ان بعض الظن اثم بدرستیکه بعضی از گمان گناه است یعنی موجب اثم است چنانچه ظن بد در حق اهل اسلام
ولا تجسسوا و تجسس مکنید چیزها را که بر شما مخفی باشد چنانچه در کار اهل اسلام گمان برده اید ولا یغتب
بعضکم بعضا و باید که غیبت نکنند بعضی شما مر بعضی دیگر را و غیبت سیدی نام بیکی برد ایحب احدکم
آیا دوست میدارد یکی از شما ان یاکل لحم اخیه که بخورد گوشت برادر خود را میتا در حالیکه مرده باشد
فکرهتموه پس نخستین کراهت خواهید داشت از آن و لیکن نخواهید بود واتقوا الله و بترسید از
عقوبات الهی ان الله تواب بدرستیکه خدا تعالی پذیرنده توبه است از کسیکه تایب شود از غیبت گرداند
رحیم مهربان به آنکه باز ایستد از آن غیبت نکند یا ایها الناس ای گروه مردمان انا خلقناکم
که ما آفریدیم شما را من ذکر و انثی از مرد و زن که آن آدم و حوا است وجعلناکم شعوبا و قبائل و گردانیدیم
شما را شعبها یعنی متفرقه و فرقها طوایف و قبایل ها بحسب شعوب لتعارفوا تا بشناسید یکدیگر را بسبب نسب
و نه آن از هم جدا کرده اید ان اکرمکم عند الله بدرستیکه گرامی ترین شما نزد خدا تعالی اتقاکم
ترین شما است پس هر که اتقوی بیشتر ان الله علیم خبیر بدرستیکه خدا تعالی داناست باحوال و
آگاه از علم و ادب شما قالت الاعراب گفتند اهل بادیه آمنا ایمان آوردیم بخدا و رسول او قل بگو ای محمد
لم تؤمنوا ایمان نیاورده اید زیرا که ایمان عبارتست از اقرار بزبان ولکن قولوا اسلمنا ولکن بگوئید که
اسلام آورده ایم ولما یدخل الایمان و در نیامده است ایمان فی قلوبکم در دلهای شما الا حرص دل همانا زبان
موافقت ندارد وان تطیعوا الله و اگر فرمان برید خدا را و رسوله و رسول او را لا یلتکم کم نگرداند خدای
من اعمالکم از ثواب کردارهای شما شیئا چیزی بلکه نیز کار تمام و کمال بشمار رساند ان الله غفور
که خدا تعالی آمرزنده است گناهان کسی را که مطیع وی باشد رحیم مهربانست بفیض احسان انما
المؤمنون جز این نیست که مؤمنان از روی حقیقت الذین آمنوا آنانند که ایمان آورده اند بالله و رسوله
بخدا و رسول او ثم لم یرتابوا پس شک نکرده اند بعد از اقرار بزبان وجاهدوا و جهاد کردند باموالهم
خود یعنی بر اهل غزا انفاق کردند که اسلحه برای ایشان و برای خود و برای اهل حرب که کفار بستند
خریدند وانفسهم و بنفسهای خود مرتکب اهل حرب شدند فی سبیل الله در راه خدا و طلب رضای او اولئک
آن گروه مؤمنان هم الصادقون ایشانند راستگویان در ادای ایمان قل بگو یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم
اتعلمون الله آیا می آموزید بعنی خبر میدهید خدا را بدینکم بکیش خود و دین خود منافقان که نمیدانند
سراز الله و الله یعلم و حال آنکه میداند خدا تعالی ما فی السموات آنچه در آسمانهاست و ما فی الارض و آنچه در زمین است

والله بکل شیء علیم و خدای تعالی بهمه چیزها دانا است یمنون علیک منت می نهند بر تو ان اسلموا
آنکه اسلام آورده اند قل لا تمنوا علی بگو منت منهید بر من اسلامکم باسلام خود بل الله بلکه خدا تعالی
یمن علیکم منت می نهد بر شما ان هداکم آنکه راه نمود شما را للایمان بسوی ایمان در نصب اولاد
ان کنتم صادقین اگر هستید راستگویان در دعوی ایمان ان الله یعلم بدرستیکه خدای میداند غیب
السموات والارض آنچه پوشیده است در آسمانها و زمینها والله بصیر و خدای بینا است بما تعملون بآنچه
میکنید از اظهار ایمان سوره ق مکیة خمس و اربعون آیة از ابی بن کعب روایت است که حضرت رسالت پناه صلی
الله علیه و آله و سلم فرمود که قاری این سوره را سکرات آسان فرموده و قبر بر وی تنگ کرده و در روز
موقف ایمن گرداند بسم الله الرحمن الرحیم ق والقرآن المجید بحقیقت قرآن بزرگوار که اعجاز
آن آشکار است بل عجبوا بلکه عجب داشتند معاندان قریش ان جاءهم آنکه آمده ایشان را
منذر منهم بیم کننده از جنس ایشان فقال الکافرون پس گفتند کافران هذا شیء عجیب این
امر محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسالت چیزی عجب است ءاذا متنا آیا چون بمیریم و کنا ترابا
و گردیم خاک ذلک رجع بعید این رجوع بعدن بازگشتی است از عادت قد علمنا بدرستیکه ما میدانیم
ما تنقص الارض آنچه کم میکند زمین بخورد منهم از گوشت و پوست و استخوان و سایر اجزای ایشان
وعندنا کتاب حفیظ و نزدیک ما کتابیست نگاهدارنده مر تفاصیل شمار آنچه از ایشان خاک شده
و در قلم نوشته است محفوظ از اندراس و تغیر مشتمل بر عدد اشیای ایشان از اجزا و فراهم
تمکنیم پس اعاده ایشان بعد از فنا بر ما دشوار باشد چنان نیست که ایشان میگویند بل کذبوا
بلکه بجهت عدم تفکر تکذیب کرده اند بالحق که قرآنست لما جاءهم آنگاه که آمد ایشان
قرآن که در کمال اعجازست فهم پس آن گروه ایشان فی امر مریج در کاری شوریده اند افلم ینظروا آیا منکر
منکران نگریستند الی السماء بسوی آسمان که واقع شده فوقهم بر زبر ایشان کیف بنیناها
چگونه بنا کرده ایم آنرا و زیناها و آراسته ایم آنرا بکواکب ثابته و سیارات سیاره ومالها
و نیست او را من فروج هیچ شکافها والارض مددناها و زمین را باز کشیده ایم و گسترانیده ایم
والقینا فیها رواسی و افکندیم در روی کوه ها بلند وانبتنا فیها و رویانیدیم در روی زمین
من کل زوج بهیج از هر صنف نباتات نیکو و آراسته و بهجت افزاینده و این همه کردیم تبصرة
از برای بینائی یعنی نظر اعتبار در صنعت ما وذکری و از برای یاد کردن و پند گرفتن لکل عبد منیب
برای هر بنده بازگردنده بخدا و تفکر نماینده در بدایع صنع او ونزلنا من السماء

فرو فرستادیم از جانب آسمان باران را ماءً مبارکا آبی با برکت فانبتنا به پس رویانیدیم بدان
آب جنات بوستانهای پر از اشجار وحب الحصید و دانهای نباتی که از شان آنست که محصود
و کرده شود در وقت رسیدن چون گندم والنخل باسقات و درختان خرما را بلند برآمده [illegible]
لها طلع مر آن درختان را طلع در حالتی که منضد است نضید غلاف بر غلاف بهم پیچیده رزقا للعباد برای
روزی مر بندگان را واحیینا به و زنده کردانیدیم بدان آب بلدة میتا زمین مرده را کذلک الخروج
همچنانست بیرون آمدن شما از قبر کذبت قبلهم تکذیب کردند پیش از اهل مکه قوم نوح
گروه نوح که اولاد شیث بودند ... و اصحاب الرس و یاران چاه که گروه از بقیه ثمود
جماعه بودند که پیغمبر خود را شهید کرده در چاه افکندند و آنرا از سنگ گرفتند وثمود و قوم ثمود
گرفتند صالح را وعاد و گروه عاد هود را وفرعون و قوم فرعون موسی را و هارون را واخوان
لوط را واصحاب الایکة و یاران ایکه شعیب را وقوم تبع و تبع را و حکایات قوم تبع در سورة الدخان
مذکور شد کل هر یک از ایشان کذب الرسل تکذیب کردند همه پیغمبران را فحق پس لازم آمد
گشت وعید من یعنی آنچه گروه بودم از عقاب یعنی عذاب بر ایشان نازل شد افعیینا آیا
درمانده و عاجز شده ایم بالخلق الاول بآفرینش اول بل هم بلکه ایشان بسبب وسوسه شیطان
فی لبس در شک و شبهه اند من خلق جدید از آفرینش نو که بعث و حشرست ولقد خلقنا
الانسان و بدرستی که آفریده ایم آدمی را ونعلم و میدانیم ما توسوس به آنچه وسوسه میکند
نفسه بنفس او ونحن اقرب الیه و ما نزدیکتریم بایشان من حبل الورید از رگ جان [illegible]
اذ یتلقی المتلقیان و دو فرشته که فرا میگیرند و مینویسند اقوال و اعمال ... عن
الیمین از طرف راست ایشان نشسته وعن الشمال و دیگری از جانب چپ قعید
ملائکه گویند ما یلفظ بیرون نه افکند بنده من قول هیچ سخن یعنی متکلم نشود [illegible] الا لدیه
که نزدیک او رقیب نگاهبانی بود عتید آماده که آن اعمال بنویسد در [illegible]
اول مذکورست که عجب میدارم از پسر آدم که دو ملک بر وی اندهای پیش [illegible]
ایشانست ... ومداد ایشان ... در [illegible] یعنی سخن گوید و حال [illegible]
و در حدیث آمده که از حسن اسلام المرء ترک ما لا یعنیه الحمد [illegible]
از سکنی مصطفی است زبان در کام [illegible] ... بوده در نیام [illegible]
... وجاءت و بیاید [illegible]

... سکرة الموت بالحق با مر خدای که درست و راست ذلک ما کنت گویند او را این آنست که بودی
که بودی در زمان حیات منه از وی تحید میگریختی ونفخ فی الصور و دمیده شود در
صور نوبت دوم مردمان زنده و از قبور برانگیخته و ملائکه میگویند بایشان ذلک این یوم
الوعید روز وقوع آنچیزیست که حق تعالی از آن وعید میکرد وجاءت و بیاید در روز در عرصه محشر کل نفس
هر شخصی از مکلفان معها در حالتی که با او باشد سائق راننده یعنی فرشته که او را بموقف حساب
وشهید و گواهی یعنی فرشته دیگر که بر اعمال نیک و بد او گواهی دهد لقد کنت بدرستی که بودی در دنیا
فی غفلة در غفلت من هذا ازین روز فکشفنا عنک پس برداشتیم از دین تو غطاءک پوشش غفلت را
فبصرک الیوم پس دین تو امروز بسبب رفع غطا و حجاب حدید تیزست و دیدن آنچه نمی دید وقال قرینه
و گوید در آن روز یعنی فرشته که در دنیا با او بوده باشد هذا ما لدی عتید این ثبت نزد من که مهیا و آماده است یعنی نامه
اعمال القیا فی جهنم بیفکنید در دوزخ کل کفار عنید هر ناگرویده و ستیزه کننده در امر حق مناع للخیر بسیار منع کننده
مر خیر را یعنی باز دارنده مال از حقوق واجبه معتد در گذرنده از حد و الهی مریب بسیار شک آرنده در وحدت
آنچنان شخصی که جعل گردانید یعنی شریک ساخته مع الله با خدای حق الها آخر خدای دیگر فالقیاه پس
درافکنید او را فی العذاب الشدید در عذاب سخت قال قرینه و گوید همنشین او یعنی دیوی که در دنیا با وی بوده
ربنا ما اطغیته ای پروردگار ما طاغی نساخته ام او را و لیکن کان بود او فی ضلال بعید در گمراهی
دور از راه حق قال لا تختصموا خدای تعالی گوید مر خصمان را لا تختصموا لدی مخاصمه مکنید نزدیک من که فایده ندارد
وقد قدمت الیکم و بدرستی که پیش فرستاده ام بسوی شما بالوعید وعده خود را ما یبدل القول لدی تغیر داده نمیشود
سخن لدی نزدیک من یعنی گفتاری که موعود است وما انا بظلام للعبید و نیستم ستم کننده مر بندگان را
یوم نقول در روزی که خطاب کند خدای تعالی لجهنم مر دوزخ را هل امتلأت آیا پر گشتی تو و او مر دوزخ خطاب کند
امتلأت ای الکفار وتقول و گوید دوزخ هل من مزید آیا هیچ زیادتی هست یعنی زیاده کن چه گنجایش
دیگر کافر آن را دارم ... و در دوزخ مومنان و عاصیان میفرماید وازلفت الجنة و نزدیک گردانیده شود بهشت
للمتقین برای پرهیزکاران غیر بعید در مکانی که دور نباشد یعنی چنان نزدیک بود که متقیان در جنت خود را
بینند ... و ملائکه ایشان را گویند هذا این ثواب عظیم ما توعدون آنچیزیست که وعده داده میشدید در دنیا
لکل اواب برای هر بازگردنده از شرک بتوحید یا از معصیت بطاعت ما بازگشته از خلق بحق حفیظ نگاهدارنده حدود
شرع من خشی الرحمن بالغیب آنکس که بترسید از خدای بخشاینده در حالتی که غایب باشد از نظر عباد
وجاء بقلب منیب و بیاید بدل بازگشته یعنی روی بطاعت آورده ... ادخلوها بسلام ملائکه گویند ایشانرا

ادخلوها در آیید در بهشت بسلام در حالتی که سالم اید و ایمن از زوال نعمت ذلک این روز که
سلامتی است یوم الخلود در روز ابقاء بر خلود است یعنی جاوید ماندن که بعد از بهشت نخواهد بود بیرون
طریق خطاب التفات است از غیبت به خطاب لهم مر ایشان راست یعنی مر اهل بهشت راست ما یشاؤن آنچه خواهند از انواع
نعیم فیها در بهشت و لدینا مزید و نزد ما است زیادتی آنچه اراده کنند آنحضرت که بر دل ایشان خطور
نکرده باشد و کم اهلکنا و بسا هلاک کردیم قبلهم پیش از ایشان یعنی پیش از قوم تو از کفار من قرن از اهل روزگار
هم اشد که ایشان سخت تر بودند منهم از کفار مکه بطشا از روی قوت و غلبه فنقبوا فی البلاد پس راه بریدند
شهرها یعنی بقوت نقب کردند در شهرها بسیار و سفر کردند در آن بقصد تجارت هل من محیص آیا هیچ بود ایشان را
مخلصی گریزگاهی از مرگ ان فی ذلک بدرستی که آنچه مذکور شد درین سوره لذکری هر آینه پندی است و یادگاری
لمن کان له قلب مر کسی را که باشد مر او را قلبی ولی متفکر او القی السمع یا کسی که القا کند یعنی فرو دارد گوش خود را
و بشنود موعظه قرآنی و هو شهید و او حاضر باشد بوقت استماع معانی قرآن تا اثر کند در دل او
که صاحب قلب مؤمن عارف است و شهید مؤمن اهل کتاب که گواهی داده بر نعت محمد صلی الله علیه و آله
قدس سره فرموده که القای سمع وقت شنیدن قرآن چنان باید که گویا از پیغمبر می‌شنود
رود چنان داند که از جبرئیل علیه السلام استماع میکند پس فهم البته تر برود چنان داند که از خدای می‌شنود
شیخ الاسلام قدس سره فرموده که این سخن تمام است میان در قرآن گواهی است و آن لفظ شهید است
که حاضر باشد و از کو ملیه می‌شنود و خبر دهند غایب آنچه را می‌شنود از متکلم و از امام جعفر صادق
علیه السلام منقولست که تکرار میکردم قرآن را که از متکلم او شنودم و لقد خلقنا السموات و الارض و بدرستی که بیافریدیم
آسمان و زمین و ما بینهما و آنچه در میان آنهاست از بحار و جبال فی ستة ایام در مقدار شش روز که
آن از یکشنبه تا شنبه است و ما مسنا و نرسید ما را در آفرینش من لغوب هیچ رنجی و ماندگی فاصبر
علی ما یقولون پس شکیبائی کن در آنچه میگویند جهودان از کذب و بهتان و سبح بحمد ربک و تنزیه او
سبحانه در حالتی که آن نماز مقترن باشد بستایش پروردگار تو بر آنچه تو را انعام کرده قبل طلوع
الشمس پیش از برآمدن آفتاب که محل نماز بامداد است و قبل الغروب و پیش از فرو شدن وی که
نماز پیشین و دیگر است و من اللیل و بعضی از شب فسبحه و دیگر تسبیح کن او را
صلی الله علیه و آله و سلم و مراد است بعضی شنوان چیزی که خبر میدهم ترا از احوال قیامت ادبار
السجود و نماز کن از پس سجود امام زاهد رحمة الله علیه از حضرت امام علی المرتضی علیه السلام نقل میکند
ادبار السجود دو رکعت است بعد از نماز شام و گفته‌اند که مراد نوافل است بعد از مکتوبات

و گوش دار و استماع نما بشنو یوم ینادی المناد روزی که ندا کند ندا کننده یعنی اسرافیل من
مکان قریب از جائی که نزدیک است بآسمان یوم یسمعون الصیحة بدل یا او است یعنی استماع
روزی که بشنوند مردمان آواز مهیب عظیم یکبارگی بالحق بآن چیزی که درست است ذلک
یوم الخروج این روز بیرون آمدن است از قبور بموقف حساب انا نحن نحیی بدرستی که ما زنده میکنیم
مردگان را و نمیت و میرانیم ایشان را و الینا المصیر و بسوی ما است بازگشت همه ایشان از برای
حساب و جزا زنده سازیم یوم تشقق الارض روزی که بشکافد زمین و دور شود عنهم از ایشان
یعنی مردگان پس بیرون آیند از قبور سراعا شتابندگان بسوی ندا کننده ذلک
این احیای از قبور حشر برانگیختن است جمع کردن علینا یسیر بر ما آسانست نحن اعلم
ما داناتریم بما یقولون بآنچه میگویند کافران از انکار قیامت و ما انت علیهم بجبار و نیستی تو بر ایشان
مسلطی که بجبر و قهر فذکر پس پند ده بالقرآن بموعظه قرآن من یخاف کسی را که بترسد وعید از وعید
سورة الذاریات مکیة ستون آیة ابی بن کعب از رسول صلی الله علیه و آله و سلم
روایت کرده بعدد هر بادی که می‌وزد ده حسنه برای او بنویسند و ده سیئه ازو محو کنند
بسم الله الرحمن الرحیم والذاریات و سوگند بپراکنده‌ها یعنی بادها که پراکنده سازنده
ذروا پراکنده کردنی فالحاملات پس بردارندگان یعنی ابرها که بردارند وقرا بار گران را
فالجاریات یسرا پس روندگان رفتن بآسانی یعنی کشتیها یا کواکب که در منازل
خود جریان دارند فالمقسمات امرا پس قسمت کنندگان یعنی فرشتگان که تقسیم کنند امور
ارزاق و آجال بفرمان حق تعالی انما توعدون بدرستی که آنچه
که آنچه وعده داده می‌شود از حشر و نشر لصادق هر آینه راست است و ان الدین و بدرستی که جزا
لواقع هر آینه یعنی البته بوقوع می‌آید و السماء ذات الحبک و سوگند بآسمان که خداوند صورت نیکوست انکم
لفی قول مختلف هر آینه در گفتاری مختلف اید نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یعنی گاهی او را ساحر
گوئید و گاهی کاهن و گاهی مجنون یؤفک عنه صرف کرده می‌شود از ایمان آوردن بمحمد
صلی الله علیه و آله و سلم من افک کسی که مصروف شده است یعنی قتل الخراصون کشته شوند
کرده شده‌اند دروغگویان اصحاب قول مختلف الذین هم
فی غمرة در جهل فرو رفته‌اند ساهون غافلان
یسئلون می‌پرسند از پیغمبر و مؤمنان ایان یوم الدین کی خواهد بود روز جزا که حق تعالی

سوگند یاد کرده و گفته که ان الدین لواقع یوم هم در روزی که ایشان یعنی کافران علی النار
یفتنون بر آتش دوزخ سوخته شوند و ملائکه ایشان را گویند ذوقوا بچشید شما فتنتکم
عذاب خود را هذا این عذاب الذی کنتم به تستعجلون آنچیزیست که بودید شما در وی شتاب مینمودید و
میگفتید متی هذا الوعد در وعده ابرا میفرمایید ان المتقین بدرستی که پرهیزکاران از شرک و معصیت
باشند فی جنات و عیون در بوستانها و چشمهاروان باشند آخذین در حالتی که فراگیرنده گان باشند
ما آتاهم ربهم آنچه را که داده باشد بدیشان پروردگار ایشان از مثوبات اعمال صالحه انهم کانوا
بدرستی که متقیان بودند قبل ذلک پیش ازین در قول محسنین نیکوکاران پس تفسیر
احسان نماید بقوله کانوا قلیلا من اللیل بودند که در زمان اندکی از شب ما یهجعون خواب میکردند
یعنی در اکثر اوقات بعبادت مشغول شده و اندکی بالاسحار هم یستغفرون و بودند بسحرها که ایشان طلب آمرزش
میکردند و فی اموالهم حق و در مالهای متقیان بوده است حقی للسائل و المحروم نصیبی مر خواهنده را و …
محروم و فی الارض و در زمین آیات نشانهاست … دال بر وجود صانع للموقنین مر …
موحدان را و فی انفسکم و در نفسهای شما نیز نشانهاست افلا تبصرون آیا پس نمی نگرید …
و فی السماء و در آسمانهاست رزقکم روزی شما یا در اسباب رزق شما که باران است و ما توعدون
و دیگر در آسمانهاست آنچه وعده داده میشوید بدان از مثوبات فورب السماء و الارض پس بپروردگار
آسمان و زمین انه لحق که بدرستی که امر … از آیات روزی موعود هر آینه درست است
مثل ما انکم تنطقون در حالتی که مانند آنست که شما سخن میگوئید هل اتیک آیا آمده بتو یعنی البته
آمده است بتو حدیث ضیف ابراهیم المکرمین سخن مهمانان ابراهیم که گرامی کرده شده بودند نزد او …
در تبیان گفته که ایشان … فرشته بودند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و … و دیگر آن
روحانیات اذ دخلوا علیه چون درآمدند بر ابراهیم علیه السلام فقالوا سلاما پس گفتند که سلام کردیم
بر تو سلام کردنی قال گفت ابراهیم علیه السلام سلام سلام بر شماست چون ایشان را بصورت غریب
دید و بعد از جواب سلام فرمود که شما قوم منکرون گروهی هستید ناشناخته یعنی نمیدانم که شما کیستید
فراغ پس میل کرد ابراهیم علیه السلام و توجه نمود الی اهله بسوی اهل خود بر وجهی که ایشان ندانستند
که کجا میرود و نزد ساره آمد و گفت مهمانان غریب آمده اند و طعامی هست که بآن ضیافت کنیم گفت
چیزی نیست بلکه گوساله دارم که آنرا … فرزندی میپرورش میدهم پس گفت او را …
ابراهیم علیه السلام او را کشته و بریان کرده بر طبقی نهاده نزد مهمانان آورد فجاء بعجل سمین پس بیاورد

گوساله فربه بریان کرده فقربه پس نزدیک گردانیده آنرا الیهم بسوی ایشان یعنی پیش
ایشان بر زمین نهاد فقال الا تاکلون پس گفت آیا نمیخورید ازین طعام گویند ابراهیم علیه السلام
علامت نمود که در وقت اکل مهمان نظر نکردی فاوجس منهم پس دریافت از ایشان خیفة ترسی
چه در زمان روزگار هر که با کسی دشمن بودی طعام او را نخوردی قالوا لا تخف گفتند باو مترس و اندیشه
مکن … که ما فرشتگانیم چون ابراهیم دانست که فرشتگانند … باور نکردی تا این
گوساله را … جبرئیل علیه السلام پر بر آن گوساله زد زنده شد
و برجست و … بجانب مادر روان شد و بشروه و مژده دادند او را بغلام علیم به پسری …
نام که از ساره متولد شود کامل در علوم شرع فاقبلت امرأته پس روی بخانه نهاد زن او یعنی ساره و
ایستاد فی صرة در حالتی که فریاد کننده بود فصکت وجهها پس طپانچه زد بروی خود فقالت و گفت
که من عجوز عقیم پیره زن نازاینده ام پس چگونه فرزند آورم قالوا گفتند فرشتگان با او کذلک
همچنین که بشارت داده ایم ترا قال ربک گفت پروردگار تو و ما از قول او خبر دادیم انه بدرستی که او
هو الحکیم اوست حکم کننده باوجود ولد مر ترا همچنانکه اراده فرماید العلیم دانا بعقیمی تو و پیری …
او و هر که متصف باین صفت باشد وعده او صدق خواهد بود چون ابراهیم دید که فرشتگان
فرود آمدن ایشان جز بامری عظیم نخواهد بود قال فما خطبکم گفت پس چیست کار بزرگ
شما ایها المرسلون ای فرستاده شدگان از نزد خدا تعالی بر عالمیان قالوا گفتند ایشان در جواب
خلیل الرحمن علیه السلام انا ارسلنا الی قوم مجرمین بدرستی که ما فرستاده شده ایم بسوی گروهی گناهکاران
یعنی کافران … بکفر … مراد قوم لوط اند علیه السلام یعنی ما را بجانب گروه لوط علیه السلام
فرستاده اند لنرسل تا فرو فرستیم علیهم بر ایشان بعد از هلاک ایشان بزیر و زبر گردانیدن شهرهای ایشان
حجارة سنگ از گل مصبوغ شده من طین … در حالتی که آن سنگها نشانه کرده شده علامتی که گفتند
هر سنگی که بلوط و دختران او ضرری نخواهد رسید مسومة نشان کرده شده عند ربک نزد پروردگار تو
للمسرفین برای از حد بیرون رونده گان در کفر فاخرجنا من کان پس بیرون آوردیم هرکه بود
در دههای سه گانه من المؤمنین از گروندگان فما وجدنا فیها پس نیافتیم در آن قریها غیر
بیت من المسلمین غیر یک خانه مسلمانان که آن لوط و دو دختر او باشند و ترکنا و باقی گذاشتیم فیها
آیة در آن دهها نشانه از عذاب للذین برای عبرت آنانکه یخافون العذاب الالیم میترسیدند از عذاب
دردناک … و در قصه موسی نشانه برای مؤمنان … اذ ارسلناه

چون فرستادیم او را إِلَىٰ فِرْعَوْنَ سوی فرعون وقوم او بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ بحجتی روشن که آن ید بیضا
وغیر آن فَتَوَلَّىٰ پس برگشت فرعون از ایمان آوردن بِرُكْنِهِ بقوت خود یعنی آنچه معتمد ومستظهر
بود بدان از کثرت جنود وَقَالَ وگفت که موسی علیه السلام سَاحِرٌ جادو است أَوْ مَجْنُونٌ یا دیوانه
وچون فرعون از موسی برگشت در موسی طعنه زد فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ پس گرفتیم او را ولشکر او را بغضب
وقهر خود فَنَبَذْنَاهُمْ پس بیفکندیم ایشان را فِي الْيَمِّ در دریا وغرق ساختیم وَهُوَ مُلِيمٌ در حالتی که فرعون ملامت کننده
نفس خود بود که چرا از موسی اعراض کرده ام وَفِي عَادٍ ودر قصه عاد نیز آیتی برای عبرت است
إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ چون فرستادیم بر ایشان الرِّيحَ الْعَقِيمَ بادی که آبستن ابران نباشد مَا تَذَرُ نمیگذاشت
آن باد مِن شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ هیچ چیز را که بگذشت بران إِلَّا جَعَلَتْهُ مگر گردانیده آن چیز را كَالرَّمِيمِ مثل آنچه کهنه
وریزیده شود وَفِي ثَمُودَ ودر قوم ثمود نشانه است مر مومنان را إِذْ قِيلَ لَهُمْ چون گفته شد مر ایشان را
بعد از تکذیب صالح وعقر ناقه تَمَتَّعُوا برخوردار شوید از زندگانی حَتَّىٰ حِينٍ تا هنگام مرگ که بعد از سه روز
وانچ خواهد بود فَعَتَوْا پس گردن کشیدند عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ از فرمان پروردگار خود فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ پس گرفت ایشان را
وعقوبتی مهوش کننده وَهُمْ يَنظُرُونَ وحال آنکه ایشان میدیدند آن را معاینه مر او را صاعقه صیحه جبرئیل
فَمَا اسْتَطَاعُوا مِن قِيَامٍ پس نتوانستند از جای خود برخاستن وَمَا كَانُوا مُنتَصِرِينَ ونبودند انتقام کشندگان
وَقَوْمَ نُوحٍ وهلاک کردیم قوم نوح را مِّن قَبْلُ پیش از امم مذکوره إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستیکه ایشان بودند
قَوْمًا فَاسِقِينَ گروه بیرون رفتگان وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا وآسمان را بنا کردیم بِأَيْدٍ بقوت کامله خود وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ
وبدرستیکه ما توانائیم وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا وزمین گسترانیده ایم برای قرار خلقان فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ پس نیکو
گسترانندگانیم وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا وازهر چیزی از اصناف موجودات آفریدیم زَوْجَيْنِ
وصنف کردیم که هر یکی زوج دیگر است از صنف انواع نموده ایم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ باراده آنکه شما پند گیرید
فَفِرُّوا پس بگریزید یعنی رجوع کنید از کفر خود إِلَى اللَّهِ بتوحید خدا إِنِّي لَكُم بدرستیکه من شما را
از عذاب او سبحانه نَذِيرٌ مُّبِينٌ بیم کننده ام آشکارا وَلَا تَجْعَلُوا ومگردانید مَعَ اللَّهِ با خدای یعنی إِلَٰهًا آخَرَ
معبودی دیگر إِنِّي لَكُم بدرستیکه من شما را مِّنْهُ از عذاب خدا نَذِيرٌ مُّبِينٌ بر عبادت غیر او
ترساننده ام هویدا وتکرار المقول جهت تاکید است والتیام سابقه چنانکه واقع بود كَذَٰلِكَ
همچنانکه قوم تو ترا تکذیب کنند مَا أَتَى الَّذِينَ نیامد بانانکه بودند مِن قَبْلِهِم پیش از ایشان مِّن رَّسُولٍ هیچ
فرستاده إِلَّا قَالُوا مگر که گفتند قوم او سَاحِرٌ جادو است أَوْ مَجْنُونٌ یا دیوانه
أَتَوَاصَوْا بِهِ آیا وصیت کرده اند یکدیگر را باین سخن همه متفق شده اند بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ بلکه ایشان گروهی

از فرمان وارهند پس روی بگردان فَتَوَلَّ عَنْهُمْ پس روی از ایشان بگردان فَمَا أَنتَ بِمَلُومٍ پس نیستی تو ملامت کرده شده
نزد حضرت عزت وَذَكِّرْ وپند ده اهل ایمان را فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ پس بدرستیکه پند دادن تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ
نفع دهد مومنان را وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ ونیافریدم پریان وآدمیان را إِلَّا لِيَعْبُدُونِ مگر بجهت آنکه بپرستند مرا
بر وجه اختیار مَا أُرِيدُ مِنْهُم ونمیخواهم از آفریدگان مِّن رِّزْقٍ هیچ روزی وَمَا أُرِيدُ أَن يُطْعِمُونِ ونمیخواهم
که طعام دهند مرا إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای تعالی هُوَ الرَّزَّاقُ او روزی دهنده جمیع خلایق نه غیر او
محتاج بکسی باشد ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ خداوند توانائی استوار بر قدرت شده وکارسازی خانش با قوی
در روزی دهد وبنوازد فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا پس بدرستیکه مر آنان را که ستم کرده اند بنفس خود
ذَنُوبًا نصیبی است از عذاب مِّثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ مانند بهره اصحاب ایشان یعنی نظرا ایشان از کفر فَلَا يَسْتَعْجِلُونِ
پس با بد که شتاب نکنند در وقوع عذاب فَوَيْلٌ پس کلمه عذاب که چاه ویل است در دوزخ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مر آنان را که کافر
شده اند بخدا ورسول صلی الله علیه وآله وسلم مِن يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ از عذاب ایشان که وعده داده
میشوند مر او روز قیامت

سورة الطور مكية وهي تسع واربعون آية

ابی بن کعب از رسول صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که هرکه سوره والطور
بخواند از عذاب قیامت ایمن گردد

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالطُّورِ وسوگند بطور سینا که جبل قربت بود
وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ وسوگند بکتاب نوشته شده
فِي رَقٍّ مَّنشُورٍ در صحیفه گشوده وبالای آن کلام حق تعالی است که جمع فرموده
وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وبحق خانه آبادان یعنی کعبه ومعموری آن بزیارت طایفان است
ومجاوران یا ضراح که بمقابله خانه کعبه واقع شده در آسمان هفتم وعمارت آن بکثرت طواف ملائکه است
وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ وسوگند بسقف بلند برداشته یعنی آسمان که جمع انوار حکمت ومخزن اسرار است
وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ وسوگند بدریای پر آب یعنی دریائی که آتش در آن افروخته شده
إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ بدرستیکه عذاب پروردگار تو هر آینه بوقوع آینده است
مَّا لَهُ مِن دَافِعٍ نیست مر آن عذاب را هیچ دفع کننده
يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا یعنی عذاب واقع شود روزی که مضطرب شود آسمان مضطرب شدنی
وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا وروان شوند کوهها از اماکن خود که روی زمین است
فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ پس کلمه عذاب در آن روز مر تکذیب کنندگان را
الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ آنانکه ایشان در شروع باطل بازی میکنند
يَوْمَ يُدَعُّونَ روزی که رانده شوند کافران إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا بسوی آتش دوزخ
دفع کردنی وگفته شود ایشان را که در دوزخ اندازند در این حال هَٰذِهِ النَّارُ الَّتِي این آن
آتش است که بودید در دنیا كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ که تکذیب میکردید آن را أَفَسِحْرٌ هَٰذَا أَمْ أَنتُمْ لَا تُبْصِرُونَ

که می‌بینید آنرا از انواع عذاب دوزخ أم أنتم لا تبصرون آیا شما نمی‌بینید این عذاب را اصلوها درآیید بدوزخ
پس صبر کنید بر کشیدن عذاب أو لا تصبروا یا صبر مکنید و جزع نمایید سواء علیکم یکسانست بر شما صبر کردن و عدم
صبر بر کشیدن عذاب إنما تجزون جز این نیست که جزا داده میشوید ما کنتم تعملون بآنچه بودید که میکردید در دنیا إن المتقین
بدرستی که پرهیزکاران از کفر و شرک فی جنات در بوستانها باشند ونعیم و در نعمتها فاکهین لذت گیرندگان
بما آتاهم بسبب عطا کردن ایشان ربهم پروردگار ایشان ووقاهم و نگاه داشت ایشانرا ربهم آفریدگار ایشان
عذاب الجحیم از عذاب دوزخ کلوا بخورید از مطعومات بهشت واشربوا و بیاشامید از مشروبات هنیئا گوارنده بما کنتم
بآنچه بودید در دنیا که تعملون عمل میکردید متکئین در حالتی که تکیه زدگان باشند در بهشت علی سرر بر تختها مصفوفة
بهم پیوسته و در برابر یکدیگر نهاده وزوجناهم و جفت کردانیده ایم ایشانرا بحور بزنان سفید اندام
عین گشاده چشم [illegible] اسبابهای ایشان نجابت یافته باشد والذین آمنوا و آنکسانی که مؤمن باشند واتبعتهم
ذریتهم و پیروی کنند ایشانرا فرزندان خوردی ایشان بایمان در ایمان یعنی ایمان آبا ایشان ایمان ذریت
میثاق ألحقنا بهم در رسانیم بایشان ذریتهم فرزندان خوردسال ایشانرا وما ألتناهم و ما کم نکنیم پدرانرا
بسبب این الحاق من عملهم از ثواب کردار ایشان من شیء هیچ چیز یعنی فرزند را بدرجه آبا رسانیم بی آنکه نقصانی
بثواب ایشان رسد بلکه بفضل و کرم خود اولاد در [illegible] ارزانی فرماید شیخ الاسلام حسین [illegible]
خواجه احمد بن علی [illegible] نقل میکند که ایمان و عمل [illegible] بفضل [illegible] ازین فضل [illegible]
عام [illegible] نشود و کار تمام [illegible] کل امرئ هر مردی [illegible] مکلف بما کسب بآنچه کرده باشد رهین
گروست [illegible] یعنی [illegible] و [illegible] مکلف [illegible]
حکم وارد وأمددناهم و مدد دهیم ایشانرا بفاکهة [illegible] آنچه آرزو می کنند ایشان ولحم و گوشت مما یشتهون [illegible]
کنند یعنی [illegible] یتنازعون فیها [illegible] کاسا
کاسه [illegible] لا لغو فیها [illegible] ولا تأثیم [illegible] ویطوف [illegible]
گرد ایشان [illegible] غلمان لهم [illegible] کأنهم گویا ایشان در [illegible]
لؤلؤ مکنون [illegible] وأقبل بعضهم [illegible] علی بعض [illegible] یتساءلون [illegible]
[illegible] قالوا إنا کنا قبل [illegible] فی أهلنا [illegible] مشفقین [illegible]
از عذاب [illegible] فمن الله پس منت نهاد خدا [illegible] علینا [illegible] ووقانا عذاب السموم [illegible]
[illegible] إنا کنا من قبل [illegible] ندعوه [illegible]

درنجات

در نجات وادانی از آتش جهنم إنه بدرستی که او هو البر الرحیم اوست لطیف نیکوکار [illegible]
بایشان فذکر پس پند ده ای محمد بقرآن اهل مکه را فما أنت بنعمت ربک پس نیستی تو بانعام پروردگار تو
بکاهن خبر دهنده از غیب ولا مجنون و نه دیوانه که عقل او پوشیده باشد أم یقولون بلکه میگویند مشرکان که محمد
صلی الله علیه وآله وسلم شاعر شاعرست و آنچه از وی صادر میشود از فصاحت و طلاقت نتربص انتظار می بریم
به ریب المنون حادثه و محنت روزگار را یعنی چشم میداریم که بمیرد چنانچه شعرا دیگر مردند [illegible]
گردند [illegible] مرگ [illegible] یعنی زود میرد قل بگو ای محمد [illegible] تربصوا
انتظار برید زمان مرگ مرا فإنی معکم پس من هستم با شما من المتربصین از جمله منتظران أم تأمرهم بلکه امر میکند
عقول ایشان بهذا باین قول أم هم بلکه ایشان قوم طاغون گروهی اند از حد گذشتگان أم یقولون بلکه
میگویند کفار قریش تقوله برساخته است قرآن را از خود بل لا یؤمنون بلکه ایمان نخواهند آورد فلیأتوا
پس بیاورند ایشان بحدیث مثله سخنی مانند قرآن إن کانوا صادقین اگر هستند راست گویان أم خلقوا
من غیر شیء یا آفریده شده اند بی هیچ چیزی یعنی آبای ایشان بی خالقی مخلوق گشته اند أم هم الخالقون بلکه ایشان آفریننده
خود اند [illegible] ظاهر البطلانست که معدوم [illegible] وجود نتواند داد أم خلقوا
السموات والأرض یا آفریده اند آسمان و زمین را بل لا یوقنون بلکه یقین ندارند أم عندهم آیا نزدیک ایشانست
خزائن ربک [illegible] که خواهند دهند أم هم المسیطرون یا ایشان غالب اند أم لهم سلم
[illegible] یستمعون فیه [illegible] کلام ملائکه فلیأت مستمعهم پس باید که بیاورد شنونده ایشان
[illegible] بسلطان مبین بحجتی روشن [illegible] أم له البنات یا مر خدای راست دختران ولکم البنون
[illegible] أم تسألهم أجرا آیا میخواهی تو از ایشان [illegible] مزدی فهم پس ایشان من مغرم
[illegible] مثقلون گران بار شوند أم عندهم الغیب یا نزدیک ایشانست آنچه در غیب است فهم یکتبون
پس ایشان می نویسند آنچه [illegible] أم یریدون کیدا آیا میخواهند مکری [illegible]
[illegible] فالذین کفروا پس آنان که کافر شدند هم المکیدون ایشان اند مکر کرده شدگان [illegible]
[illegible] أم لهم إله یا مر ایشانراست معبودی غیر الله غیر از خدای سبحان الله منزه و پاکست [illegible]
[illegible] وإن یروا کسفا و اگر ببینند پاره من السماء از آسمان ساقطا فرود آینده
یقولوا گویند [illegible] سحاب مرکوم ابری است برهم نشسته فذرهم پس بگذار ایشانرا
حتی یلاقوا تا وقتی که برسند [illegible] یومهم الذی [illegible] یصعقون هلاک کرده شوند
یوم لا یغنی [illegible] کیدهم [illegible] شیئا [illegible]

از عقاب وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ و نه ایشان یاری کرده شوند وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا و بدرستی که مر آنانرا که ظلم
کردند بر نفس خود یعنی کافران شرک عَذَابًا دُونَ ذَٰلِكَ عذابی غیر از عذاب آخرت که عذاب قبر است وَلَٰكِنَّ
أَكْثَرَهُمْ ولیکن بیشتر این کفار لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند وقوع این عذاب فَاصْبِرْ پس شکیبائی کن ای محمد صلی الله علیه و آله
لِحُكْمِ رَبِّكَ مر حکم پروردگار خود را فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا پس بدرستی که تو بأعیننا یعنی بسبب عنایت و کلائت ما وَسَبِّحْ
کن و پاکی خدا را یاد کن بِحَمْدِ رَبِّكَ در حالتی که آن مقترن باشد بحمد پروردگار تو یعنی نماز گذار حِينَ تَقُومُ
که بر خیزی از محل خواب این جا مشغولست که مراد و گفت نماز صبح بعد از برخاستن از خواب
و در بعضی از شب فَسَبِّحْهُ پس نماز گذار او را یعنی نماز شام و خفتن و نماز گذار او وَإِدْبَارَ النُّجُومِ و وقت
نجوم سُورَةُ النَّجْمِ مَكِّيَّةٌ اثنتان و ستون آية ابی بن کعب از رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که آنحضرت فرمود که هر که
این سوره را تلاوت کند ده برابر تصدیق بر نامه عمل او نوشته شود بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَالنَّجْمِ
قسم بستاره چون طلوع کند مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ گمراه نشد صاحب شما که صحبت میکرد با اهل قریش یعنی محمد در تبلیغ
رسالت مصاحبت میکرد با اهل قریش وَمَا غَوَىٰ و او خطا نکرد در آنچه بشما رسانید وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ و سخن
ناطق میشود از هوای نفس خود إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ نیست آنچه بدان ناطق میشود مگر وحیی که فرود آمده میشود
آموزانید پیغمبر را شَدِيدُ الْقُوَىٰ صاحب قوتهای سخت ذُو مِرَّةٍ خداوند صورت نیکو فَاسْتَوَىٰ پس ایستاد
بر صورت حقیقت خود که بر آن مخلوق شده بود وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ در حالتی که او در کناره بلند بود ثُمَّ دَنَا
فَتَدَلَّىٰ پس نزدیک آمد بود به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم پس فرود آمد فَكَانَ پس مقدار
میان او و میان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم قَابَ قَوْسَيْنِ مثل مقدار دو کمان أَوْ أَدْنَىٰ یا نزدیکتر از آن
فَأَوْحَىٰ پس وحی کرد إِلَىٰ عَبْدِهِ بسوی بنده خود که محمد است مَا أَوْحَىٰ آنچه وحی کرده بود پس
القوی شدت قوه او سبحانه بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ دروغ نگفت دل
محمد صلی الله علیه و آله و سلم مَا رَأَىٰ آنچه دید یعنی قول اول جبرئیل است علیه السلام و بقول ثانی
و در معالم آورده که جمعی بر آنند که حق سبحانه بصر پیغمبر را در دل وی نهاد تا بدیده بصیرت
کلامی ... شنید خداوند ... و در آن ...
چشم ... بود أَفَتُمَارُونَهُ آیا مجادله میکنید ای جماعت قریش عَلَىٰ مَا يَرَىٰ بر آنچه
معراج از آیات عظیمه وَلَقَدْ رَآهُ و بتحقیق دید پیغمبر او را بصورت اصلی نَزْلَةً أُخْرَىٰ یکبار دیگر عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ
نزدیک شجرة المنتهی و آن درختیست که علم خلایق بدان منتهی میشود و اعمال ایشان ...
و ... معنی آنست که خدا را ...

این است که ... پیغمبر خدا را ... در شب معراج و دو نوبت ... در معالم آورده که آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم و آن ... بوده برای ... تخفیف نماز و شاید که این رویت ثانیه در بعضی
... عِنْدَهَا نزدیک سدره عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ بهشتی که آرامگاه متقیان ...
شهیدانست ... إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ آنهنگام که پوشیده بود سدره را
آنچه پوشیده بود یعنی ملائکه ... بود بر هر برگی که ملکی بود ... حوالی آن
... طیران میکردند چون پروانهای زرین ... آن نور کبریا بود مَا زَاغَ الْبَصَرُ میل نکرد
دیده محمد صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج وَمَا طَغَىٰ و در نگذشت از حدی که مأمور بود لَقَدْ رَأَىٰ
محمد صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ از نشانهای قدرت پروردگار خود که بزرگتر
نشانها بود ... که لات و عزی ... میگویید أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ آیا پس دیدید
... لات و عزی وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ و منات ... أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنْثَىٰ
... فرزند ... خدا را ... تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ این قسمت که ...
... إِنْ هِيَ این نیست ... إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا مگر اسمی چند ... که نام نهاده اید
شما آن اسماء را أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ شما و پدران شما یعنی آنکه شما آن اصنام را مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا فرو نفرستاده است خدا
... مِنْ سُلْطَانٍ هیچ حجتی إِنْ يَتَّبِعُونَ پیروی نمیکنند مشرکان در پرستش بتان إِلَّا الظَّنَّ
... وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ و دیگر متابعت میکنند مگر آنچه آرزو میکنند نفسهای ایشان وَلَقَدْ جَاءَهُمْ
و بتحقیق که آمده است بدیشان مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ از جانب پروردگار ایشان آنچه سبب ...
... أَمْ لِلْإِنْسَانِ آیا آدمی راست یعنی کافر راست مَا تَمَنَّىٰ آنچه آرزو ...
... از شفاعت اصنام فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ پس مر خدا راست ملک آخرت وَالْأُولَىٰ و مملکت دنیا
وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ و بسا از فرشتگان در آسمان که مشرکان امید دارند بشفاعت ایشان لَا
تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ سود نکند شفاعت ایشان شَيْئًا چیزی را إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ مگر پس از آنکه دستوری
دهد خدا ... در شفاعت لِمَنْ يَشَاءُ برای هر که خواهد از ملائکه که شفاعت نمایند وَيَرْضَىٰ و پسندد
... إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بدرستیکه آنانکه نمیگروند بِالْآخِرَةِ بسرای آخرت لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ
هر آینه نام می نهند فرشتگان را تَسْمِيَةَ الْأُنْثَىٰ نام نهادن ماده یعنی میگویند بنات الله وَمَا لَهُمْ
بِهِ و نیست ایشانرا بآنچه میگویند از انوثیت ملائکه مِنْ عِلْمٍ هیچ دانشی إِنْ يَتَّبِعُونَ
... إِلَّا الظَّنَّ مگر گمانرا وَإِنَّ الظَّنَّ و بدرستی که گمان لَا يُغْنِي سود نمیدهد ...

امر دنیا چیزی دیگر را که حق عبادت است فأعرض پس روی بگردان عن من تولّی از هر که روی گردانید
کرد هنوز عن ذکرنا از ذکر ما یعنی قرآن ولم یرد و نخواسته بعمل خود الّا الحیوة الدنیا مگر زندگانی دنیا ذلک
این دوستی دنیا و اختیار کردن مبلغهم من العلم رسیدن ایشان است من العلم از دانش انّ ربّک بدرستی
که پروردگار تو هو اعلم او داناتر است بمن ضلّ بکسی که گمراه شده عن سبیله از راه او [illegible] وهو
اعلم او داناتر است بمن اهتدی بکسی که راه یافته بحق ولله ما فی السموات و مر خدای راست آنچه در آسمانهاست
وما فی الارض و آنچه در زمین است از کائنات سفلیه لیجزی الذین اساؤا تا جزا دهد آنرا که بد کرده اند
بما عملوا بعقوبت آنچه عمل کرده اند ویجزی الذین احسنوا و تا جزا دهد آنرا که نیکویی کرده اند بالحسنی
بنیکویی یعنی جنات الذین یجتنبون آنانند که اجتناب میکنند کبائر الاثم از کبیرهای بزرگ گناه [illegible]
کبیرها که در آن باب وعید [illegible] شده باران بدی [illegible] والفواحش و از فاحشها یعنی آنچه
فاحش است از کبائر مثل زنا [illegible] الّا اللمم لیکن اگر کسی بکند آنچه اندک [illegible] باشد از گناه [illegible]
او کند در و از توبه بفضل جاری مغفرت انّ ربّک واسع المغفرة بدرستیکه پروردگار تو [illegible]
آورده اند که بعضی مردمان در زمان حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم میگفتند که نماز و حج و روزه ما [illegible]
حق تعالی آیه فرستاد هو اعلم بکم خدا داناتر است باحوال شما اذ انشأکم و در وقتیکه بیافرید شما را
من الارض از زمین چه آدم [illegible] که او از خاک آفریده واذ انتم اجنّة و در وقتیکه شما [illegible]
فی بطون امّهاتکم [illegible] فلا تزکّوا انفسکم [illegible]
[illegible] هو اعلم بمن اتّقی [illegible] افرأیت الذی
[illegible] تولّی که روی گردانید از پیروی حق [illegible] واعطی قلیلا [illegible]
از مال خود و بران رغبت [illegible] واکدی و باز داشت باقی را اعنده [illegible] علم
الغیب [illegible] فهو یری پس او میبیند [illegible]
[illegible] ام لم ینبّأ آیا خبر داده نشده است بما فی صحف موسی آنچه در صحیفهای موسی [illegible]
وابراهیم و آنچه در صحف ابراهیم است الذی وفّی آن ابراهیم که [illegible]
[illegible] الّا تزر وازرة وزر اخری [illegible]
[illegible] وان لیس للانسان الّا ما سعی [illegible]
[illegible] وانّ سعیه [illegible]
[illegible] سوف یری [illegible]

ع

واده شود آن سعی خود را الجزاء الاوفی جزای تمامتر و وافی تر وانّ الی ربّک و نیز در صحف موسی
واراه است که بسوی حکم پروردگار تست المنتهی نهایت کار و مرجع همه و در صحف است
وانّه هو اضحک و آنکه خدای او بخندانید وابکی و او بگریانید وانّه هو امات و آنکه خدای او بمیرانید
واحیا و زنده میکند وانّه خلق الزوجین الذکر والانثی و بیافرید از انسان و سایر حیوانات صنف و صنف
نر و ماده من نطفة اذا تمنی از آب منی که مذکر و مونث وانّ علیه النشأة الاخری و آنکه بر خداست آفریدن دیگر
از موت در قیامت وانّه هو اغنی و آنکه او توانگر گردانید واقنی [illegible] وانّه هو رب الشعری
آنکه او سبحانه رب الشعری پروردگار [illegible] ستاره شعری [illegible] وانّه اهلک و آنکه خدای هلاک کرد عادا الاولی
قوم هود [illegible] وثمود و هلاک کرد ثمود را [illegible] صالح بودند فما ابقی پس باقی نگذاشت از
ایشان [illegible] وقوم نوح و هلاک کرد قوم نوح را من قبل پیش از عاد و ثمود انّهم کانوا بدرستیکه ایشان بودند
هم اظلم واطغی ستمکارتر و سرکش تر والمؤتفکة و شهرستان قوم لوط را اهوی [illegible]
[illegible] بآسمان برد فغشّاها ما غشّی پس پوشانید آن شهرها را آنچه پوشانید یعنی سنگهای نشان دار
[illegible] فبایّ آلاء ربّک تتماری پس بکدام نعمت از نعمتهای پروردگار خود [illegible] هذا نذیر
این بیم کننده [illegible] من النذر الاولی از جنس بیم کنندگان
پیشین ازفت الآزفة نزدیک شد [illegible] یعنی قیامت که موصوف [illegible] لیس لها
[illegible] من دون الله کاشفة [illegible] افمن هذا الحدیث
[illegible] تعجبون [illegible] وتضحکون [illegible] ولا تبکون [illegible]
[illegible] وانتم سامدون [illegible] فاسجدوا لله پس سجده کنید پروردگار
خود را واعبدوا [illegible] سورة القمر مکیة [illegible] خمس وخمسون آیة
صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که هر که این سوره بخواند [illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم اقتربت الساعة نزدیک شد ساعت قیامت وانشقّ القمر و شکافته شد ماه و از
علامات قرب قیامت انشقاق قمر است و برین وجه در کتب سابقه مذکور بود امام زاهد رحمه الله آورده
که شبی ابوجهل و یهودی بحضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم رسیدند و ابوجهل گفت ای محمد صلی الله
علیه وآله وسلم آیتی بمن نمای والّا سرت [illegible] آنحضرت فرمود که چه میخواهی ای ابوجهل [illegible]
[illegible]
در زمین [illegible] آسمان [illegible] ابوجهل گفت ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم [illegible]

ع

برآورد و اشارت فرموده ماه را انگشت اشارت کرد و هر دو نیمه بهم پیوستند [illegible]

لوح [illegible] چون جامه [illegible] تیغ زبان تو یهودی ایمان آورد و ابوجهل گفت [illegible] سحر

و قمر را شق نمود [illegible] از جماعت مسافران که از اطراف آفاق برسند سوال کنیم ایشان [illegible]

[illegible] چون از آن [illegible] برسیدند همه جواب دادند که در فلان شب ماه را دو نیمه دیدیم [illegible]

و گفت جادوی او [illegible] چنانچه حق سبحانه فرموده وان یروا و اگر ببینند کافران آیة نشانه [illegible]

قدرت [illegible] یعرضوا اعراض کنند و تامل کردن در آن و یقولوا و گویند سحر مستمر جادوی [illegible] وکذبوا

کنند پیغمبر را واتبعوا اهواءهم و پیروی کنند آرزوهای خود را وکل امر مستقر و هر کاری قرار گیرنده است ولقد جاءهم

و بتحقیق که آمد باهل مکه در قرآن من الانباء از خبرهای قرون ماضیه ما فیه مزدجر آنچه در آنست [illegible]

حکمة بالغة حکمتی تمام رسیده فما تغن النذر پس نفع ندهد ترسانندگان یعنی پیغمبران موعظه قرآن [illegible]

[illegible] فتول عنهم پس روی بگردان از ایشان یوم یدع الداع روزی که بخواند [illegible]

الی شیء نکر بچیزی زشت [illegible] خشعا ابصارهم [illegible] چشمهای ایشان [illegible]

[illegible] یخرجون بیرون می آیند من الاجداث از قبرها کانهم جراد منتشر گویا ایشان

[illegible] مهطعین در حالی که [illegible] الی الداع [illegible]

در آن روز [illegible] هذا یوم عسر این روز سخت دشوار [illegible] کذبت قبلهم [illegible]

از قوم تو قوم نوح گروه نوح [illegible] فکذبوا عبدنا پس دروغ داشتند [illegible]

بود و قالوا مجنون و گفتند که او دیوانه است وازدجر و باز داشته شد [illegible] فدعا

ربه پس بخواند پروردگار خود را انی مغلوب که من مغلوب [illegible] فانتصر پس

[illegible] از ایشان پس [illegible] ففتحنا پس بگشادیم [illegible] ابواب السماء

درهای آسمان [illegible] و فجرنا الارض و روان ساختیم زمین را عیونا [illegible]

زمین [illegible] فالتقی الماء پس ملاقی شد آب آسمان با آب زمین علی امر [illegible] قد قدر در حالی که

اندازه کرده شده و حملناه و برداشتیم نوح را [illegible]

علی ذات الواح بر کشتی [illegible] و دسر [illegible]

تجری باعیننا میرود آن کشتی [illegible] جزاء [illegible]

لمن کان کفر برای کسی که کافر شده بود [illegible] ولقد ترکناها [illegible]

[illegible] آیة نشانه [illegible]

[illegible] پس چگونه بود عذابی [illegible]

[illegible] پیش از ایشان [illegible]

ولقد یسرنا القرآن و بدرستی که آسان کردیم قرآن [illegible] للذکر برای

[illegible] فهل من مدکر [illegible] پس چگونه بود عذابی [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] ریحا صرصرا [illegible]

[illegible] فی یوم نحس [illegible] مستمر [illegible]

[illegible] تنزع الناس [illegible] کانهم اعجاز نخل [illegible]

[illegible] منقعر [illegible] فکیف کان عذابی پس چگونه بود

[illegible] ولقد یسرنا القرآن [illegible]

[illegible] للذکر [illegible] فهل من مدکر [illegible] کذبت ثمود [illegible]

[illegible] بالنذر [illegible] فقالوا ابشرا پس گفتند [illegible]

[illegible] واحدا نتبعه [illegible] انا اذا [illegible]

[illegible] لفی ضلال وسعر [illegible] ءالقی الذکر [illegible]

[illegible] من بیننا [illegible] بل هو کذاب اشر [illegible]

[illegible] سیعلمون غدا [illegible]

[illegible] من الکذاب الاشر [illegible] انا مرسلوا الناقة [illegible]

[illegible] فتنة لهم [illegible] فارتقبهم [illegible]

[illegible] واصطبر [illegible] ونبئهم [illegible]

[illegible] ان الماء قسمة بینهم [illegible]

[illegible] کل شرب محتضر [illegible]

[illegible] فنادوا صاحبهم پس بخواندند [illegible]

[illegible] فتعاطی [illegible] فعقر [illegible]

[illegible] فکیف کان عذابی ونذر [illegible]

[illegible] کهشیم المحتظر [illegible] ولقد یسرنا القرآن [illegible]

للذکر [illegible] فهل من مدکر [illegible]

[illegible] کذبت [illegible]

[illegible] سلام

[illegible]

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ تکذیب کردند قوم لوط علیه السلام بِالنُّذُرِ بیم کردن را إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ
که ما فرستادیم بر ایشان حَاصِبًا بادی سنگ بارنده که سنگها بر ایشان میریخت تا ایشان را هلاک کرد
إِلَّا آلَ لُوطٍ مگر اولاد لوط و دختران او را نَجَّيْنَاهُمْ برهانیدیم ایشان را از عذاب بِسَحَرٍ نِعْمَةً در سحر
آن آخر شب بود که عذاب بر ایشان نازل شد مِنْ عِنْدِنَا از نزدیک ما كَذَلِكَ همچنانکه انعام کردیم بر لوط
و دختران او نَجْزِي پاداش میدهیم بنزول نعمت و رحمت مَنْ شَكَرَ هر کسی را که سپاس دارد نعمت ما
وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ و بدرستی که بترسانید لوط علیه السلام قوم خود را از شدت گرفتن ما ایشان
بعذاب و اهلاک فَتَمَارَوْا پس بشک آوردند و جدل کردند بِالنُّذُرِ با آن بیم کردن وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ و بتحقیق طلب کردند
عَنْ ضَيْفِهِ از مهمانان که ملائکه بودند فَطَمَسْنَا پس محو کردیم اعینهم چشمهای ایشان را فَذُوقُوا عَذَابِي
وَنُذُرِ پس بچشید عقوبت مرا آنچه بیم کردیم شما را از زبان لوط از وقوع عذاب وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ
که بامداد کرد قوم لوط بُكْرَةً در اول روز یعنی بوقت صبح بر ایشان آمد عَذَابٌ مُسْتَقِرٌّ عقوبتی برقرار
فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ پس بچشید عقوبت مرا و بیم کردن مرا وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ و بدرستیکه سهل آسان کردیم
مر قرآن را که عربی زبانند لِلذِّكْرِ برای فهم کردن سخنانی فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ پس آیا هیچ پند گیرنده هست
وَلَقَدْ جَاءَ و بدرستی که آمد آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ فرعون و قوم او بیم کردن و ترسانیدن از عذاب كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا
تکذیب کردند همه آیتهای ما و باور نکردند فَأَخَذْنَاهُمْ پس گرفتیم ایشان را بعذاب غرق شدن أَخْذَ عَزِيزٍ
کسی که غالب باشد و هرگز مغلوب نگردد مُقْتَدِرٍ توانا بر هلاک مشرکان که هیچ او را عاجز نتواند ساخت أَكُفَّارُكُمْ
آیا کافران شما ای مشرکان عرب خَيْرٌ بهترند از قوت و شدت مِنْ أُولَئِكُمْ از این گروه مذکوران از قوم
نوح و هود و صالح که مذکور شد أَمْ لَكُمْ یا مر شما راست ای مشرکان بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ
یعنی برات آمان که نوشته باشند أَمْ يَقُولُونَ آیا میگویند کفار عرب نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ
شده ایم انتقام کشنده سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ زود باشد که هزیمت کرده شوند جمع ایشان وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ
گردانند پشتهای خود را از حرب بَلِ السَّاعَةُ بلکه روز قیامت مَوْعِدُهُمْ وعده گاه ایشان است
وَالسَّاعَةُ و عذاب قیامت أَدْهَى سختتر و هولتر وَأَمَرُّ و تلختر و ناخوشتر إِنَّ الْمُجْرِمِينَ بدرستیکه گناهکاران
خود را که مشرکانند فِي ضَلَالٍ در گمراهی اند از حق در دنیا وَسُعُرٍ و در آتشهای سوزان در آخرت
يَوْمَ يُسْحَبُونَ روزی که کشیده شوند فِي النَّارِ در آتش دوزخ عَلَى وُجُوهِهِمْ بر رویهای خود گویند ایشان را
دوزخ نگهبان ذُوقُوا بچشید مَسَّ سَقَرَ سودن دوزخ یعنی حرارت آتش و الم آن إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ
بِقَدَرٍ بدرستیکه ما هر چیز آفریده ایم در دنیا و آخرت باندازه وَمَا أَمْرُنَا نیست فرمودن ما هر چیز را که اراده

تکوین آن کنیم إِلَّا وَاحِدَةٌ مگر کلمه واحده که لفظ کن است و باشد امر ما کَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ چون
نگریستن بچشم بسرعت وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا و بدرستی که ما هلاک کردیم قرون ماضیه أَشْيَاعَكُمْ اتباع
و امثال شما فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ پس آیا هیچ پند گیرنده هست وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ و هر چیز که کرده اند کفار
نوشته مکتوب است در نامهای اعمال ایشان وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ و هر خردی و بزرگی از اقوال
و افعال که از اولین و آخرین صادر شده و خواهد شد نوشته شده است و بر آن پاداش خواهند یافت مُسْتَطَرٌ
إِنَّ الْمُتَّقِينَ بدرستیکه پرهیزکاران فِي جَنَّاتٍ در بوستانها باشند وَنَهَرٍ و جویهای بهشت فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ
در مجلس حق و مکان پسندیده ایشان باشند عِنْدَ مَلِيكٍ نزدیک پادشاهی که بهمه چیز مُقْتَدِرٍ
توانا سُورَةُ الرَّحْمَنِ ثمان و سبعون آية ابی بن کعب از رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر
که این سوره بخواند شکر نعمتهائی که بجا آورده باشد بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الرَّحْمَنُ خداوند بسیار بخشاینده
عَلَّمَ الْقُرْآنَ آموخته است قرآن را خَلَقَ الْإِنْسَانَ بیافرید جنس آدمی را عَلَّمَهُ الْبَيَانَ بیاموخت او را بیان
الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ آفتاب و ماه جاری میشوند بِحُسْبَانٍ بحساب مقدر وَالنَّجْمُ و گیاهی که ساق ندارد
و بر زمین منبسط گردد چون بعضی بقول وَالشَّجَرُ و نباتی که برآمده و ساقی بود
يَسْجُدَانِ سجده میکنند بعضی گفته اند که سجده ایشان از اهل کشف و سجود ایشان
سجود ایشان دلالت بر آنکه خاضع و منقاد اند که مستحق سجود است
خواص که ملائکه اند اطلاع نیست چنانچه تسبیح ایشان را اطلاع نداریم کما قال الله تعالی لا تفقهون تسبیحهم
وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا و برداشت آسمان را بر بالای زمین پانصد ساله راه یعنی آنرا بلند ساخت
محل ارتفاع احکام و قضا و نزول اوامر و نواهی و مسکن ملائکه وَوَضَعَ
و بگذاشت آسمان الْمِيزَانَ ترازو که بآن اشیا مقدار میشود و معلوم میگردد
آن حق ساخت احکام عباد و قضایای ایشان را و تحقیق آنرا
عدل و انتظام عالم و نظام مراو عدالت در جمیع امور کما قال علیه السلام بالعدل قامت السموات والارض
فضل و رحمت مراد از آن است که میزان عدل را بر ضوابط آن در وضع آن
أَلَّا تَطْغَوْا تا تجاوز نکنید و از حد معامله کسیه و ایدائی که از عدل تجاوز شود در جمیع
فِي الْمِيزَانِ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ و بپای دارید سنجیدن بعدل نه بجور در ترازو وَلَا تُخْسِرُوا
و کم مکنید ترازو را یعنی کم میدهید ... سنجیدن میزان
و در کتب آمده که ای فرزند آدم عدل کن اگر خواهی که با تو عدل کنند ...

بانو و فاکننده تکرار لفظ میزان جهة مبالغه است والارض وضعها و زمین را نهاد و بر روی آب و گسترانید آنرا
للانام برای آدمیان یا برای هر روحی که بر روی است از جن و انس و سایر حیوانات [illegible]
بالای آن می‌نشینند و می‌چرند و می‌خسبند و برمی‌خیزند و ما یحتاج خود تمام نمایند فیها فاکهة در آن انواع میوه
که بآن متنعم و متلذذ شوند از اصناف ثمار والنخل و خرماستان ذات الاکمام خداوند غلافها [illegible]
منفتق نشده و در غلاف است و تخصیص خرما بذکر جهة تفضیل اوست و مشابهی که بآن دارد [illegible]
و ما بشر و جفاف بعد از قطع عضای او غیر آن والحب و نیز در زمین است دانه ذو العصف که خداوند برگ است
مراد حبوب است که قوت انسان است از گندم و جو و ارزن و غیر آن عصف کاه است [illegible]
[illegible] والریحان و دیگر [illegible] ریحانی که از آن بوی [illegible] و نزد اکثر مفسران [illegible]
[illegible] که بآن متلذذ شوند از انواع فواکه و بیان آنچه جامع غذا و تغذی [illegible]
آنچه محض تغذی جمیع حیوانات و بیان چیزی که مخصوص انسانست که ریحانست فبای آلاء ربکما تکذبان
پس بکدام نعمت پروردگار خود که مذکور شد تکذیب میکنید و انکار مینمائید و میگویند که از [illegible]
کلمه در این سوره سی و یکبار تکرار یافته و حکمة آنکه این سوره مشتمل است بر ذکر نعم الهی بعد از هر [illegible]
لفظ تکرار فرموده تا سامعان و قائلان متنبه شوند بر کثرت نعم و تصدیق نمایند [illegible]
نعمت است تاکید حجت [illegible] صحیح از جابر انصاری نقل کرده که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله [illegible]
فرموده این سوره [illegible] لا بشیء من نعمک ربنا نکذب فلک الحمد یعنی [illegible] از نعمتهای تو ای پروردگار
تکذیب نمیکنیم پس ترا است ثنا و ستایش خلق الانسان آفرید آدم را که پدر انسانست من صلصال [illegible]
خالص بی خلاف مصوت باشد کالفخار مانند گل آتش پخته یعنی سفال که چون بر وی دست زنند [illegible]
[illegible] انسانست [illegible] که اصل همه که آدم است از صلصال است وخلق الجان و آفرید جان را [illegible]
و در بعضی خلق کرد جمیع جنیان را من مارج از شعله صافی که مضطرب و متحرک است من نار از آتش [illegible]
[illegible] زرد و سبز [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آلاء ربکما تکذبان پس بکدام نعمت از نعمتهای پروردگار خود که شما را از گل [illegible] آفرید و افضل کاینات
و خلاصه مکونات [illegible] کرده [illegible] تکذیب و انکار میکنید رب المشرقین

خداوند بخشنده و آفریدگار دو مشرق برای آفتاب که یکی مشرق صیفی و دیگر مشرق شتوی و رب المغربین و آفریدگار
دو مغرب برای آفتاب یکی برای تابستان در [illegible] و دیگر زمستان در [illegible] انواع فواید [illegible]
از اختلاف فصول و حدوث آنچه بهر فصل تعلق دارد و مع ذلک [illegible] آفتاب برای اهل [illegible]
[illegible] فبای آلاء ربکما تکذبان پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود [illegible] مرج البحرین
[illegible] دو دریا [illegible] یلتقیان در حالتی که بیکدیگر رسند [illegible]
[illegible] بینهما برزخ لا یبغیان [illegible]
[illegible] از قدرت خدا [illegible]
[illegible] فبای آلاء ربکما تکذبان
پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود تکذیب مینمائید و بعضی از منافع این دو دریا آنست یخرج منهما
می‌آید از دو دریا اللؤلؤ مروارید بزرگ والمرجان و مروارید خرد [illegible] لؤلؤ و مرجان از دریای [illegible]
شیرین و از ابن عباس بحر آسمانست و بحر زمین که این دو دریا بقدرت آفریدگار [illegible] میان ایشان
[illegible] که مانع نزول [illegible] و صعود دریای زمینست و از دریای فلک قطره [illegible]
[illegible] صدف [illegible] ابن جریج گفته در روز باران صدف [illegible]
[illegible] مروارید [illegible] بعضی الثقات [illegible] قطره باران [illegible]
[illegible] غواصان [illegible] عذب [illegible]
[illegible] فبای آلاء ربکما تکذبان [illegible]
پروردگار خود تکذیب میکنید [illegible]
[illegible] غرق شود و هلاک [illegible]
[illegible]
[illegible] لطف حضرت [illegible] لؤلؤ و مرجان [illegible]
و مرجان [illegible]
یکی دریای [illegible] دوم دریای [illegible] سوم دریای [illegible] حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] لؤلؤ و مرجان [illegible] حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهم السلام
[illegible] سلمان فارسی [illegible] ابن عباس [illegible]
علاقه [illegible] میان علی ابن ابی طالب و فاطمه علیهما السلام و برزخ محبت [illegible]

[illegible]

که هرگز منقطع نخواهد شد و خروج مرجان امام حسن و امام حسین علیهما السلام و محمد بن علی از ابی الجارود زیاد
بن منذر روایت کرده که ضحاک این سعید ذکر مراد از این آیه چنین گفت که بحرین امام علی و فاطمه است و برزخ محمد
و لؤلؤ و مرجان امام حسن و امام حسین علیهما السلام از این اخبار معلوم میشود که آل عبا بحار فضل و رحمت الهی اند و در
صدف الطاف نامتناهی نجات دنیوی و اخروی جمیع صالح ما و البشان از ظلمات طبیعت حقیقی جلا میدهند
از طریق اهل سنت نقل کرده که از عبد الرحمن اسلمی شنیده که فرمود که من از انس بن مالک شنیدم که گفت
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هرگاه آفتاب غایب میشود به ماه توجه نمایید و اگر ماه غایب شود به زهره
شوید و اگر زهره غایب شود به فرقدان اقتدا کنید صحابه گفتند مراد از این چیست فرمود من آفتاب خورشیدم و علی
ماه و زهره منزل فاطمه الزهرا و فرقدان دو نور دیده من امام حسن و امام حسین علیهما السلام این حدیث صریحست
در آنکه از ظلمت موخوف مانند خارقات انوار باهره از مصابیح هدایت آل عبا بود چنگ انداز با نسل انسان از ورطه
مهلکه جاهلیه نجات یابد و له الجوار جمع الجواری ای کشتیها المصطفی و المرتضی و ابناهما و الفاطمه و له الجوار و مر او راست
بامر او کشتیهای روندها المنشئات فی البحر که بر روی شده در دریا بادبانها با نهای خود را انشا کننده و تبه نمایند
در رفتن و بادبانها کالاعلام مانند کوهها در درازی و بلندی و بزرگی از برای انتفاع بندگان از قطع مسافت بعیده
و فرح تجارت و معاملات فبای آلاء ربکما تکذبان پس کدام نعمتهای آفریدگار خود منکر میشوید کل من علیها هر که بر روی زمین است
از جن و انس یا از ذوات الارواح یا از جمیع مرکبات فان هلاک شود یعنی هالک است از انسان و حیوانات
عباس نقل کرده که چون این آیه آمد ملائکه گفتند که همه اهل زمین هلاک شوند آیه کل شیء هالک الا وجهه فرود آمد
که ایشان نیز سزاوار فنا خواهند شد و هیچ چیز نماند نه منتفی و فنای مطلقت نخواهد شد مگر ذات احدیت
و یبقی وجه ربک و باقی ماند ذات آفریدگار تو ذو الجلال و الاکرام صاحب عظمت و غنای مطلق یکی ...
آنکه او را از تشبیه و صد از انبیا و اولیا و تقصان منزه است او چنانچه جمیع ممکنات را ...
مروت که این هر دو هم از اسمای عظمت او است که از ... حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که
کنید گفتن یا ذا الجلال و الاکرام معاذ بن جبل روایت کرده که رسول خدا به مردی گذشت که در نماز میگفت یا ذا الجلال و الاکرام
فبای آلاء ربکما پس کدام از نعمتهای پروردگار خود که شما را فرمود از فنا آماده شوید و کار آخرت سازید
ولیت آن ... الخلد و الکرم تکذبان تکذیب میکنید یسئله سوال میکنند او را یعنی جمیع حاجات ... من
فی السموات و الارض هر که در آسمانهاست و در زمین است ... اهل آسمان و زمین ... در ذات
اهل آسمان از و طلبند هر چه متعلق باشد بدین و طاعات و اهل زمین از و طلبند آنچه متعلق بدین و دنیا
... حکمت و مصلحت اجابت مقرون سازد کل یوم هر روزی یعنی هر وقتی هو فی شأن او در کاری است ...

و بر دوحش کاری انجو ... که چون آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم این آیه تلاوت فرمود از پرسیدند که
شان او چیست فرمود که گناه گناهکاری را بیامرزد و غمگین را شادمان سازد و سبب نزول این آیت آنست که
یهودان گفتند که خدای روز شنبه هیچ کاری نکند این آیه آمد که او هر روز در کاری است و سعید جبیر از ابن عباس
روایت کرده که اول چیزی که خدای آفرید لوحی سفید بود از در سفید و اطراف آن از یاقوت سرخ و قلم آن
نور هر روزی بر آن لوح سیصد و شصت بار نظر کند و در آن نظر کارهای خلایق سازد و دعای اهل حاجات بکند
سائل را عطا دهد و بنده را بخشد نجات بخشد و غمگین از رنج نجات بخشد و مریض را صحت بخشد و قومی را توفیق توبه
دهد و گروهی را بیامرزد و در حدیث آمده که هر روزی لشکری را بر انگیزد و به سوی ... فرو دارد و گروهی را از اصلاب پدران
بارحام مادران فرستند و جماعتی را از ارحام مادران بر پشت زمین فرود آرد و بعضی دیگر را از پشت زمین بشکم
زمین رساند و در روز قیامت همه نزد وی جمع شوند و هر یک را فرا خور احوال جزا دهد و در کشاف آورده که یکی از
ملوک معنی این آیه پرسید گفت علما ملک مرا مهلت ده تا جواب آن گویم گفت چنین باشد پس وزیر متفکر
شد و دلتنگ بخانه آمد و در میان آن غلامان غلامی سیاه بود چون خواجه را دلتنگ یافت گفت
یا مولای تو را چه متفکر و غمگین ساخته خواجه از وی اعراض کرد و جواب نگفت گفت ای مولا شاید که بجهت فرج تو
من شوم و اگر راه ندهد بر آن گشایم خواجه حال خود را بیان کرد غلام گفت و ملک را بگو که من غلامی دارم
که تفسیر این آیه میداند خواجه این سخن عرض کرد و ملک گفت او را حاضر کرد چون حاضر شد از وی پرسید
که خدا امروز در چه کار است گفت ای ملک شان خدای آنست که یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل
یخرج الحی من المیت و یخرج المیت من الحی و یشفی سقیما و یسقم سالما و یغنی فقیرا ملک گفت نیکو گفتی
پس فرمود رخت خواجه از بدن او خلع کردند و با او پوشانیدند و آنچه داشت منصب وزارت و از غلام
گفت ای ملک این از شان پروردگار است و بعضی صاحب کشاف از ابن عیینه نقل کرده که اول روزگار
تمام آن نزد یک خدا ... روزیست و ... مدت دنیا ... و ... مدت است ...
روایات و امات در حیات دوم مدت آخرت و شان آن روز حساب است سوال عقاب و ثواب آیت ثانی
... ان القلم جف بما هو کائن الی یوم القیمة زیرا که مراد این حدیث ابتدای هر امریست و مات
... عقاب آن فرموده که هر روز آن را بظهور رساند چنانچه سابق گذشت فبای آلاء ربکما
از نعمتهای پروردگار خود از اخراج شما از مکمن عدم بحل حیات تکذبان تکذیب میکنید و انکار آن
زود باشد که فارغ شویم از همه امور و متوجه شویم لکم برای حساب شما و مشغول هیچ کار
نشود و در اکثر تفاسیر آمده که این هم وعید است مر جنیان را و هم عذر مطیعان را یعنی زود باشد

عقوبت و مثوبت شما کنیم أَیُّهَ الثَّقَلانِ ای دو گروه بزرگ قدر عرب آنچه را که گرانمایه و نفیس باشد ثقل
گویند و لهذا حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود انی تارک فیکم الثقلین یعنی در میان
شما دو چیز جلیل القدر عظیم الخطر میگذارم و آن کتاب و عترت طاهره منند و اینجا مراد جن و انس اند
العقل و الرای اند یا بعظیم الشان حضرت امام صادق علیه السلام فرمود که تسمیه ثقلان باعتبار آنست که
گران بار بتکلیف و گویند بآن مشابه که بار گناه گران باشند و یا بجهة احیا و اموات ایشان زمین گران
بار شد مؤمنه قوله تعالی و اخرجت الارض اثقالها فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما پس کدام از نعمتهای پروردگار
خود که تهدید شما نمود و بحساب اکرم مجدا امیدوار باشند تُکَذِّبانِ تکذیب مینمایند یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ
ای گروه پریان و آدمیان إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا اگر توانید آنکه بیرون آورید مِنْ أَقْطارِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ
از کنارهای آسمان و زمین بگریزید از مرگ یا از عذاب فَانْفُذُوا لا تَنْفُذُونَ پس بیرون روید نتوانید بیرون رفت
نیستید بر آن إِلاَّ بِسُلْطانٍ مگر بتسلط و غلبه تا بقدرت خود بشما عطا کنیم و حال که شما را این سلطنت
روی نمیدهد لازم حال شما خواهد بود و یا از عذاب من بهیچ جا نمیتوانید گریخت و گفته اند که ملائکه
اهل محشر صف کشیده و از ناله دوزخ برنخیزند هر که تا شیند حصار آتشین کرد و منادی ندا کنند که ای
آدمیان و پریان این عرصه محشر است اگر توانید از این بیرون روید و لیکن نتوانید [illegible]
و پریان و شمار آن جنیت و در حدیث مرفوع واقع شده که چون قیامت قائم شود فرشتگان آسمان
نزول کنند و جمیع خلایق را احاطه کنند و جن و انس روی بگریز نهند و بهر جانب که روند فرشتگان
ببینند که احاطه کرده و هیچ حضور نمیبینند که از ایشان فرار نمایند و از ابو عبد الله علیه السلام نقل است
که حق تعالی جمیع خلق را بالای تلی جمع کند و ملائکه هفت آسمان را امر کند تا نزول کنند و در حوالی این تل
هفت صف ایستند و درین وقت منادی ندا کند یا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض
فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما پس کدام نعمت از نعمتهای پروردگار خود که
عاجز بودن از فرار در دنیا و در آخرت [illegible] هر دو سرا [illegible] که روی بجز [illegible]
تُکَذِّبانِ تکذیب مینمایید و انکار میکنید یُرْسَلُ عَلَیْکُما شُواظٌ فرستاده میشود بر شما که مشرکید و عاصی شعله
مِنْ نارٍ از آتش دوزخ و شما را از صحرای قیامت بدوزخ کشند وَ نُحاسٌ و دود سیاه و گویند نحاس
روی گداخته است که بر سرهای ایشان ریزند و از مقاتل نقلست که نحاس [illegible]
[illegible] جاری شود بر سر اهل دوزخ ریخته کرده و جوی [illegible]
[illegible] فَلا تَنْتَصِرانِ [illegible]

فَلا تَنْتَصِرانِ پس امتناع نتوانید کرد و یکدیگر را از منع عذاب ایشان فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما پس کدام
از نعمتهای پروردگار خود که آن اخبار شماست بعذاب دوزخ تا از معاصی شرک اجتناب نمایید
تُکَذِّبانِ تکذیب مینمایید فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّماءُ پس چون شکافته آسمان و نزد آن حال نزول کنند ملائکه
فَکانَتْ وَرْدَةً پس گردد آسمان برنگ گل ابن ضحاک و قتاده بر آنند که معنی آنست که اول
آسمان برنگ اسپی گردد که سفیدی آن بسرخی زند و این نوع را بعین کمیت و اشقر و آن در ربیع
زرد فام است و در زمستان سرخ پس مراد آنست که آسمان برنگ میگون شود بالوان مختلفه
مانند اسب مذکور باختلاف فصول مختلف الالوان و بعد از انشقاق سرخی کَالدِّهانِ مانند روغنهای
زیت شود و این آنوقت باشد که حرارت دوزخ بآن برسد از مجاهد و ضحاک و قتاده نقلست که تشبیه آن
بروغن زیت ازین جهة است که هر ساعت روغن زیت برنگی مینماید پس آسمان در آن روز شکل
و الوان مینماید در اختلاف الوان فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ پس کدام از نعمتهای پروردگار خود
شما را از انشقاق آسمان و تلون آن تا از شدت آن پناه بوی جوئید تکذیب کنید فَیَوْمَئِذٍ پس در آن روز
که آسمان شکافته شود لا یُسْئَلُ سؤال کرده نشود عَنْ ذَنْبِهِ از گناه او إِنْسٌ وَ لا جَانٌّ آدمی و پری یعنی
از ایشان بپرسند که چه کرده اید بلکه سؤال که چرا کردید گناه بعلامات شناخته شود که از علامات روی سیاهی
چشم سیاه روی خواهد بود پس احتیاج سؤال نیفتد بآنکه چون بر رخ ایشان بگناه ایشان [illegible]
بیرون از ایشان آنوقت خروج از قبور ایشان بپرسند که در موضع دیگر که موقف حساب است [illegible]
ایشان سؤال کنند پس منافی آیه مذکوره نباشد از امام رضا علیه السلام معنی این پرسیدند فرمود که هر
[illegible] ولی توبه و وفات کرده او را در دوزخ عذاب کنند و در روز قیامت که مبعوث گردد هیچ یک
از ایشان گناهی باشد که از آن سؤال کنند مراد بجان جن است فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما پس کدام از نعمت
پروردگار خود که از اهوال آن روز شما را خبر داد تا در ایمان ثابت و راسخ باشید و لسبب آن تُکَذِّبانِ تکذیب
میکنید یُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ شناخته شوند کافران و مجرمان گناهکار و عاصیان صحیفه اعمال خود را سیاه کرده اند
بِسِیماهُمْ بعلامات ایشان که سیاهی روی و کبودی چشم و مانند آن فَیُؤْخَذُ
بِالنَّواصِی پس گرفته شوند بموی های پیشانی وَ الْأَقْدامِ و بقدمهای ایشان یعنی موی پیشانی ایشان را بگیرند
با پاهای ایشان کشند بدوزخ بعضی را نواصی و بعضی را اقدام گرفته در دوزخ کشند و ضحاک نقل کرده
که نواصی و اقدام ایشان را بزنجیر آتشین کشیده و بروی انداخته اند در دوزخ اندازند فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما
پس کدام نعمت پروردگار خود که اخبار شما نمود از گرفتن و گرفتاری [illegible] در دوزخ انداختن کافران و عاصیان

تکذبان تکذیب میکردند بعض مجرمان یطوفون طواف کرد رسیدن و در میان بینها جایی که بدوزخ
حمیم آن و میان آب گرم که آثار بر سر ایشان فرو ریزند و دل بخورد ایشان دهند و کذب در کار
از آتش استغاثه بطلب کنان و آنرا بدربند بشنوند هذه جهنم التی این آن دوزخ است که از کافر
یکذب بها المجرمون تکذیب میکردند آن مجرمان یطوفون طواف کنند و رسیدن در میان بینها میان
دوزخ و بین حمیم آن و میان آب گرم که آنرا بر سر ایشان فرو ریزند و دل بخورد ایشان دهند و کرتنگی
دوزخیان از آتش استغاثه کنند ایشانرا بآب آن جوشان اند از دو بجهت شدت حرارت امعاء ای
ایشان از یکدیگر جدا شوند و در روایتی که وادی از اودیه جهنم که در وی جمع ام در دوزخیان جمع شوند
بر ایشان بکشانند و ایشانرا بیوند ها از یکدیگر جدا شوند و از حق تعالی ایشانرا از انجا بیرون آورد حمیم
ایشانرا جمع کنند و ایشانرا بعذاب نماید پس همین سبقت و هیشه در عذاب حمیم گرفتار باشند فبای
آلاء ربکما پس کدام از نعمتهای پروردگار خود که آگاه کرده شما را بدین نوع عذاب از نعمتها
تکذبان تکذیب مینمایید بعد از ذکر دوزخیان وعده مستوفا ولمن خاف برای کسی که بترسد مقام ربه
از ایستادن نزد پروردگار خود یعنی بوقت حساب و بجهت ترک معاصی تمام جنتان دو بهشت و
قیام بمحاسبه باشد یعنی کسی بترسد از خدای شاهد و حافظ اعمال ارث و بجهت آن از معصیت بترسد
و دو بهشت که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود که هر که بداند که خدای تعالی او را می بیند از الا آنکه و
و او بجهت این از معاصی دور شود و او را دو بهشت یکی جنت عدن و دیگر جنت نعیم که یکی جانب الیمنی و دیگر
جانب الیسری یا یکی برای طاعت و دیگری برای ترک معصیت و یا یکی بر وجه فضل و دیگری برای عدل گویند که
از طلا باشد و دیگری از نقره و یا یکی از یاقوت باشد و دیگر از زبرجد و ظاهر الکافور و عنبر و
و او در بروج آورده که او را بانی رسد از باغهای بهشت یکی صد ساله راه باشد و میان آن سرایهای
و حوران دلکش باشند فبای آلاء ربکما پس کدام از نعمتهای پروردگار خود که بهشتهای نامتناهی
تکذبان تکذیب میکنید ذواتا افنان دو جنت صاحبان شاخها اند که موجب کثرت اثمار
میشود یا افنان یعنی الوان نعمت یعنی مشتمل انواع نعمتها فبای آلاء ربکما پس کدام از نعمتهای
پروردگار خود که بهشتهای مشتمل اشجار و اثمار پسندیده تکذبان تکذیب و انکار میکنید فیهما
عینان تجریان در هر دو جنت دو چشمه اند که روان میشوند هر جا که بهشتیان اراده میکنند در اعلی و اسفل
یکی تسنیم و دیگری سلسبیل و در معالم گفته که یکی از آب صاف و دیگری از شراب لذت و منبع هر دو چشمه
کوهی است از مشک اذفر و گویند که این هر دو جنت باشد هر چشمه کسی باشد که دو چشمه

از چشم

از چشم اندوان باشند همه بخوف حضرت باری فبای آلاء ربکما پس کدام از نعمتهای پروردگار
خود که چنین چشمها برای رحمت و لذت شما جاری میکنند تکذبان تکذیب انکار و جحود و رد میکنید
فیهما من کل فاکهة زوجان در این هر دو بهشت از هر نوع میوه ها زوجان دو صنف شد ماکول که گوارا
و ماننده آن دو صنف یکی معروف که در دنیا دیده باشند و دیگری غریب که ندیده باشند یکی تر
و دیگری خشک چون انگور تر و رطب این عباس گفته که در دنیا هیچ میوه نباشد از تلخ و شیرین
الا که در بهشت باشد حتی حنظل که حنظل بهشت شیرین باشد فبای آلاء ربکما پس کدام از نعمت از
نعمتهای پروردگار خود که اصناف فواکه داده شما را بنده و مطالعه تکذبان منکر میشوید مرکسانی
که خفیه باشند این ر در حیث مذکور است متکئین در حالتی که تکیه کنندگان باشند بر طریق پادشاهان
علی فرش بر فرشهای بسیار بطائنها من استبرق که استرهای آن از دیبا محکم باشد و گویند که استبرق
حریر خشن است که میان غلیظ و رقیق بود و گویند که لطافت ابرشینه است که دیبای رقیق ست
از رنگ سبز باشند وجنی الجنتین و میوه های این هر دو جنت که چیده میشود دان نزدیک است
گویند بطف قاعده معروف که تکیه کنندگان بر تختهای بهشت چون از روی میوه کنند شاخ
درخت بشود و آن میوه بدهن او رسد پس او را بدهن یا بدست فرا گیرد فبای آلاء ربکما
پس کدام از نعمت پروردگار خود که شما را بر تختها و بر فرشها لطیف نشاند و میوه لذیذ بدهد
انکار میکنید فیهن در این اشیای بوده و یا در بهشتهای مشتمله بر قصور و منازل قاصرات
الطرف کوتاه چشمان باشند یعنی حورانی که چشم خود از دو خواهند بغیر از شوهران خود
از ابن عباس نقل است که این زنان شوهران خود گویند بعزت و جلال خدای که هیچ چیز زیبا
از تو در بهشت نمی بینم پس شکر مر خدای را که مرا جفت تو گردانید و تو را جفت من لم یطمثهن نسوده
مر این زنان را یعنی دست نزده است بایشان و در از کرده باشند و بکارت ایشان نبرده انس آدمیان
پیش از قبلهم پیش از آن که در بهشت شوهران ایشان باشند ولا جان و نه جنیان یعنی حورانی که
بهای انسی مقرر اند از صورت آدمی هر ایشان نرسیده و آنانی که برای جن باشند جنی
بر ایشان تصرف کرده باشند فبای آلاء ربکما پس کدام از نعمتهای پروردگار خود که حوران
بدین لطافت بهشتیان میدهد تکذبان انکار میکنید کأنهن الیاقوت گویا این حوران یاقوت اند
در سرخی و صفای والمرجان و مرجان اند در سفیدی و درخشندگی و صفای حوران از صفای
و بیاض در و مرجان مشهور باشد و در نقل آمده که هر حوری هفتاد حله حریر پوشیده باشد مغز ساق

او و او پس آن جملها مشاهده توان کرد رشته سفید از یاقوت و در روایتی دیگر
سرخ و در آبگینه سفید و در خبر آمده زنان اهل دنیا نیز در بهشت مثل حوران باشند
پس ایشان با این صفت با شوهران خود ملاقات کنند فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس کدام از نعمتهای پروردگار
خود را که با این زیب حور از آن کرامت فرموده تُكَذِّبَانِ تکذیب میکنید هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ آیا باشد پاداش
نیکو کردن در عمل إِلَّا الْإِحْسَانُ مگر نیکویی کردن در ثواب استفهام بجهة تقریر است یعنی
فرا گرفتنیست پس جزای طاعت درجات و مکافات شکر زیاده و تقوی فرح و توبه
و سؤال اعطاء و استغفار مغفرت و خوف و رجا امن آخرت از انس روایت است که حضرت رسالت
علیه و آله و سلم فرمود که میدانید که خدای تعالی درین آیه چه فرمود گفتند خدای و رسول اعلم است
کفر است جزای آنکسی که توحید را برو انعام کردیم مگر بهشت مراد توحید عمل کردن بآنچه
خدای تعالی آورد و خاتمه ابن عباس فرمود که یعنی هل جزاء من قال لا اله الا الله و عمل بما جاء به محمد
الا الجنة و نزد بعضی معنی آنست که نیست جزای آنکه نعم مذکوره را بجا انعام کرده
نماید الا شکر گذاری و سپاس داری از ابی عبد الله علیه السلام روایت که حکم این آیت مطلق
نیست شامل جمیع عبادت از مؤمن و کافر و نیکوکار و بدکار یعنی نیست جزای آنکه
آنچه باشد از عقاب و پاداش مؤمن نیکوکار مگر آنچه فراخور آن باشد از ثواب
بعد از آن فرمود که هر که نیکی کند در حق کسی بر آنکس لازم که مکافات او رساند و مکافات
آنست که آنچه او کرده باشد در حق او بجای آورد پس معین آنست که هر که نیکویی کند
او بدی کند جزای بدی نکوئیست فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ پس کدام از نعمتهای پروردگار
تکذیب میکنید وَمِنْ دُونِهِمَا و از نزدیک آن دو بستان که موعود خائفان است جَنَّتَانِ
دیگر است یعنی آن دو بستان اقرب اند بقصور و اماکن که مردان تکیه گرفته باشند
انتقال ایشان از دو جنت که دون یعنی پستتر مرتبه است پس معنی آنست که فرود
از آن دو جنت که نامزد خائفان است دو جنت دیگر است برای کسانی که رتبه ایشان
باشند و موید این است آنچه روایت واقع شده که دو بستان اول از در است برای مقربان
و دو بستان از نقره است برای اصحاب [illegible] فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ عیاشی از ابی بصیر روایت کرده که ابی عبد الله علیه السلام را گفتم فدای تو گردم خبر ده
مرا از مؤمن [illegible] زن مؤمنه باشد [illegible] بهشت میان ایشان تزویج باشد [illegible] فرمود خدای تعالی

عادلست و حکیم هرگاه مرد او فضل از زن بیشتر شد او را مخیر سازد و در تزویج با زن اگر زن [illegible]
کند از جمله [illegible] بیشتر باشد و اگر زن بهتر از مرد باشد او را مخیر سازد و در آن تزویج
اگر شوهر خود را اختیار کند و می تزویج او باشد بعد از آن فرمود که بهشت یک بیتی برای آنکه
حق تعالی که فرموده که من دونهما جنتان و نگویند که جنت یک دربست و مرتبه نیست برای آنکه
حق تعالی فرموده که درجات بعضها فوق بعض و آن مرتبه است بقدر مراتب اعمال
گفتم یا رسول الله چه مومنان در بهشت بعضی از بعضی دیگر باشند چگونه متغیر شود فرمود آنکه
[illegible] باشد تواند بود منزل هبوط کند و آنکه تحت دیگری باشد او را که صعود نماید
[illegible] نیست مکان باشد لیکن هرگاه میل ملاقات یکدیگر داشته باشند باهم ملاقات
کنند [illegible] و علا گوید که من عبد الله علیه السلام را گفتم یا ابن رسول الله مردمان میگویند
که مردم از دوزخ بیرون آیند و به بهشت روند و ایشان جا با اولیاء الله باشند فرمود که من [illegible]
[illegible] ایشان اولیا باشند زیرا که [illegible] ایمان داشته باشند اما از فاضل ایمان [illegible]
[illegible] و این دو بهشت مُدْهَامَّتَانِ بسیار سبز باشند که از غایت سبزی بسیاهی زنند
آن [illegible] غالب و درین دو بهشت نباتات و ریاحین و اشجار و فواکه فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
پس کدام از نعمتهای پروردگار خود که چنین بوستان سبز و خرم کرده [illegible] چشم آسایشها
[illegible] تُكَذِّبَانِ تکذیب میکنید فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ درین دو بهشت دو چشمه اند جوشنده
[illegible] جوشیدن [illegible] دلالت [illegible]
[illegible] درین [illegible] آنچه بعد ازین فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس کدام نعمت از نعمتهای پروردگار
خود که دو چشمه جوشنده [illegible] تُكَذِّبَانِ تکذیب مینمایید فِيهِمَا فَاكِهَةٌ درین دو بهشت
میوه های بسیار وَنَخْلٌ و خرماستان وَرُمَّانٌ و اشجار انار تخصیص این دو میوه بذکر تفضیل
آنهاست بر سایر فواکه که درخت [illegible] از اصل شاخ اثمار [illegible]
و هر که آنرا بچیند [illegible] آن میوه دیگری برآید و خوشه‌ها [illegible] دوازده گز
بوده باشند ابو سعید از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده فرمود که
چون مرا بآسمان بردند درختهای انار دیدم [illegible] انار [illegible]
[illegible] رسیدم که از برای کیستی گفت از برای زید بن حارثه [illegible]
[illegible] در بهشت خرما دیدم [illegible] چشمی [illegible] آنرا [illegible]

بشری [illegible] فبأی آلاء ربکما پس کدام از نعمتهای پروردگار خود را که چنین [illegible]
کرامت فرموده تکذبان انکار میکنید فیهن در آن بهشتها خیرات زنانی باشند با صلاحیت
الاخلاق والخصال حسان نیکوان در صورت و کمال یعنی بحسن خلق پیراسته و بحسن آراسته
فبأی آلاء ربکما پس کدام از نعمتهای پروردگار خود که شما را چنان عطا فرموده بیکدیگر بشارت
و زیارت تکذبان تکذیب میکنید و آنچه نیکو شنیده و میکنید که این زنان زنان اهل دنیا [illegible]
در جنت باشند از ازواج خود شوهر و ایشان در حسن خلق و حسن صورت از حوران [illegible]
که حوران بهشت دستهای یکدیگر گرفته و باواز خوش و صورت [illegible]
آن آواز شنیده که ما خوشنودیم و هرگز خشم نگیریم و ما مقیمانیم که هرگز از اینجا بیرون [illegible]
ایم بکمال خصال مخلوق شده ایم برای شوهران بزرگوار و چون حوران این آواز بشنوند زنان [illegible]
گویند که ما نماز گذارده ایم و شما نگذارده اید و ما روزه داشته ایم و شما [illegible]
[illegible] بعد از آن راوی گفت که بخدا سوگند که ایشان بر حوران غالب باشند حور
[illegible] در بهشت حور مقصورات حوران پوشیده شده یعنی پنهان کرده شده فی
الخیام در خیمها از در یا مجوف باشند که چشم ایشان مقصور شده باشند بر ازواج [illegible]
عباس منقولست [illegible] باشد که طول آن شصت میل و از حضرت رسالت [illegible]
مرویست که خیمه یک دانه باشد که طول آن در آسمان شصت میل باشد و در هر کنجی از آن چند [illegible]
مومن که غیر از او کس او را نبیند و از ابن عباس مرویست که خیمه یک در مجوف باشد [illegible]
[illegible] باشند از طلا و بر درهای چهار صد هزار [illegible] است که از حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] شب معراج نهری دیدم که در اطراف آن خیمها از مرجان [illegible]
رسید که [illegible] یا رسول الله گفتم ای جبرئیل این [illegible] گفت [illegible] حور العین [illegible]
خواهند که [illegible] سلام کنند که ما همیشه در بهشت باشیم و از اینجا بیرون نرویم [illegible]
[illegible] و بعد از ذکر این حدیث این آیه تلاوت فرمود که حور مقصورات فی الخیام
فبأی آلاء ربکما پس کدام از نعمتهای پروردگار خود که چنین ازواج طیبه بهشتیان [illegible] تکذبان
[illegible] لم یطمثهن [illegible] انس قبلهم [illegible]
[illegible] ولا جان [illegible]
[illegible]

الطرف [illegible] فبأی آلاء ربکما پس کدام از نعمتهای پروردگار خود که ازواج [illegible]
میکنید تکذبان تکذیب میکنید متکئین [illegible] باشند در حالتی که تکیه نمایندگان [illegible]
[illegible] مخصص اند باین که علی رفرف خضر و عبقری حسان بر فرشهای [illegible]
که [illegible] باشند و یا بر فرشهای سبز و بساطهای [illegible] در غایت رعنائی و نیکوئی [illegible]
[illegible] که از حریر باشند فبأی آلاء ربکما پس کدام از نعمتهای آفریدگار خود که شما را [illegible]
[illegible] تکذبان تکذیب مینمائید در روایت [illegible] رفرف یعنی [illegible]
[illegible] مجالس آن [illegible] که آنرا عبقری گویند خواه جامه [illegible] تبارک
اسم ربک بزرگست اسم پروردگار تو [illegible] ذات اقدس او سبحانه و هرگاه اسم [illegible]
آن [illegible] غلطست و بزرگی باشد پس بزرگی ذات [illegible]
[illegible] پروردگار تو طلب برکت کنند [illegible]
[illegible]
اسماء حسنی اند ذو الجلال والاکرام [illegible] جمیع صفاتی که مستلزم کمال است [illegible]
[illegible] کبریای اوست [illegible] صفات [illegible]
[illegible] ذو الجلال والاکرام جامع جمیع صفات او سبحانه باشد سورة الواقعة
[illegible] و تسعون آیة ابی بن کعب از سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که سورة الواقعه بخواند
[illegible] که او از غافلان نیست و از مسروق روایتست که هر که سورة الواقعه بخواند
[illegible] اولین و آخرین [illegible]
عثمان رضی الله عنه بعیادت عبد الله مسعود رفت در مرض [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

دوست خود کرده و محبت او در دل خلایق انداز و هرگز در دنیا درویشی نشنید و از نکات [illegible]
محفوظ مانده و از رفقای امیر المؤمنین باشد چون عزت ختم سوره رحمن نموده بصفات [illegible]
این سوره نیز بصفت قیامت تا مشتمل نظر بکند که باشند بسم الله الرحمن الرحیم
اذا وقعت الواقعة یاد کنید چون وقوع یابد ساعت واقع شده و از قیامت [illegible]
شود قیامتی که محقق الوقوع است و ناجاریست از واقع شدن آن لیس لوقعتها کاذبة [illegible]
در حین واقع شدن آن یعنی در وقوع کوینده باشد بر خدای یا بکذب کننده [illegible]
نفوس کاذب مکذبان زیرا که در آن روز هر نفسی که باشد مؤمن صادق و مصدق باشد [illegible]
حتی یروا العذاب الالیم قوله تعالی آمنا بالله و قوله ولا یزال الذین کفروا فی مریة حتی [illegible]
بغتة او یاتیهم واقع شدن آن هیچ نفسی نیست که کاذب آن در نفس الامر که هر کو از آن [illegible]
سید به صادقست پس بجهت تقریر عظمت و شدت آن روز میفرماید خافضة یعنی فرو [illegible]
و پست سازنده قومی را که در دنیا مرتفع ساز رافعة بردارنده و بلند کردن [illegible] جمعی در این عالم
متحقق شده باشد چه نزد وقوع واقعات عظیمه شدن بعضی مردمان متحقق میشود [illegible]
میشود بمراتب رفیعه مراد آنست که در وقت ساعت قیامت حافظ عنایات [illegible] اسفل السافلین [illegible]
عدل مراتع سعادت و اعلا علیین از روی فضل در آن روز اهل شقاوت و نفاق [illegible]
تنوا از آن منخفض و ارباب اخلاص و وفاق مرتفع بدرجات عالیه ایمان روز سهولت [illegible]
سقوط کنند و کواکب منتشره کردند و جبال خود روان گشته مانند سحاب [illegible]
منتشر کردند و از آخر از جای خود متزلزل کردند کما قال الله تعالی اذا رجت الارض رجا [illegible]
کنند چون جنبانیده شود زمین جنبانیدنی سخت بر آن وجه که جمیع ابنیه و جبال [illegible]
باشند منهدم کردند و همه مردمان که بر روی آن باشند بهمت ثابت [illegible]
آیند و بست الجبال بسا و ریزه ریزه و پاره پاره شوند کوهها ریزه شدنی [illegible]
خرد فکانت هباء منبثا پس باشند غباری که دیده میشود با شعاع شمس وقتی که از روزنها [illegible]
پراکنده و منتشر گشته از امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که کوهها در آن روز [illegible]
شوند که از سم چارپای برخیزد و کنتم ازواجا ثلثة و باشید شما ای مکلفان [illegible]
یعنی بر مرتبه فاصحاب المیمنة ما اصحاب المیمنة پس یاران دست راست چه اند یاران [illegible]
از دست آن ایشان را نامها با ایمان اند که در وقت اخراج ذریت از صلب آدم بدست [illegible]

دهند و یا گروهی که نامه در قیامت نامه اعمال بدست راست ایشان دهند و یا گروهی [illegible]
ایشان بر یمین عرش باشند و در روایت آمده که جنت در دست راست [illegible]
و یا کسی که با این در برکت باشند و اصحاب المشئمة ما اصحاب المشئمة و اصحاب دست چپ اند و چه اصحاب دست چپ
و در این مقام استفهام بجهت تعجب است از غایت حال و شقاوت مآل ایشان [illegible] اصحاب آنها
اصحاب منزلت [illegible] اند چنانکه عرب میگویند که فلان منی بشمال [illegible] که وصف [illegible]
[illegible] بواسطه شامت شمال [illegible] اصحاب [illegible] از ابن عباس مرویست که ایشان جمعی اند که [illegible]
اخراج در جانب شمال عرش باشند و در اخبار روایت شده که در موقع جانب چپ عرش [illegible]
[illegible] صحف سیئات بدست [illegible] والسابقون السابقون که حال ایشان بر تو [illegible] حال ایشان [illegible]
لایح پس احتیاج به بیان حال ایشان نیست [illegible] سابقان در ایمان و طاعت [illegible]
در انجام سابق کسیست که در حدیث [illegible] اقدام نماید [illegible] از دنیا بیرون [illegible]
و صاحب یمین شخصیست که اوایل عمر مشغول بوده باشد بعبث و بعد از آن تایب [illegible]
شمال آنکه اول عمر تا آخر عمر بفسق و فجور [illegible] نزد ابن عباس جمعی اند که [illegible]
بر عمر خود [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام که ایشان [illegible] پیشی گرفته اند [illegible]
[illegible] احتیاج [illegible] سابق حضرت رسالت [illegible] سایر انبیا [illegible] اهل قرآن [illegible]
[illegible] باشد و این کسانی که گفته که مراد سبقت است بجمیع مامورات الهی [illegible]
فضایل کمالات [illegible] که جامع این همه سوابق ذات عالی صفات [illegible] جمیع علما [illegible]
[illegible] اول شخصی که تصدیق حضرت رسالت نمود و بوی ایمان آورد آنحضرت [illegible]
اول کسی که ایمان بوی آورد خدیجه کبرا بود و ابو ذر غفاری از آنحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
روایت کرده که آنحضرت خطاب با امیر المؤمنین کرد و فرمود ای علی اول [illegible] ایمان آوردی [illegible]
که روز قیامت [illegible] کنند تو [illegible] صدیق اکبر و فاروق اعظم و فرق کننده حق را از باطل [illegible]
رسالت فرمود که ملائکه هفت سال بر من و علی صلوات [illegible] زیرا که نماز [illegible]
[illegible] بغیر از من و علی [illegible] و در جهاد [illegible] و پنهان [illegible] کسی [illegible]
[illegible] با حضرت رسالت [illegible] از کمالات امیر المؤمنین
علیه السلام را از عبد الله [illegible] فرمود که [illegible] امیر المؤمنین یکی از ثقلین است [illegible] حضرت رسالت [illegible]
وصیت فرمود که انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی [illegible] و سابق [illegible] تصدیق [illegible]

نبوت و نماز گذارد با حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و قبلهگاه بیت المقدس و دیگر کعبه
معظم بود و با هجرت نمود که بیت المقدس و بیت الحرم بود و بار آفتاب برای او باز گردانیده
بعد از آنکه غروب کرده بود و دو بار تیغ زده کرده بود اول برای تنزیل و دوم برای تأویل و بعد از آن
ابن عباس فرموده این نعوت مذکوره و صفات مشکوره موجود است در مولای ما علی ابن ابی طالب و امام جعفر
علیهم السلام فرموده که سابقان چهار اند هابیل که پسر آدم است علیه السلام و مؤمن آل فرعون
و حبیب نجار که مؤمن آل یس است و علی ابن ابی طالب که وصی سید المرسلین است صلی الله علیه و آله و سلم
و از احمد حنبل از ابی لیلی روایت است از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده صدیقان یعنی آنکه در
تصدیق انبیا سبقت نموده اند سه کس بوده اند یکی مؤمن آل یس که حبیب نجار است دیگر مؤمن آل
فرعون که حزقیل است سوم علی ابن ابی طالب و هو افضلهم و بهترین ایشانست و ثعلبی نیز در تفسیر خود
آورده که او فرموده که من از علی ابن ابی طالب شنیده ام که میفرمود که منم بنده خدا و برادر محمد مصطفی صلی
الله علیه و آله و سلم و منم صدیق اکبر و هر که بغیر از من دعوی کند او مفتری باشد پس غیر از این دعوی
زیرا که من هفت سال بر همه خلقان سبقت نموده ام و ایمان بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
آورده ام و با آنحضرت اقتدا نموده ام و نماز گذارده ام و دیگران بعبادت اصنام مشغول بوده اند حافظ ابو نعیم
اصفهانی در کتاب … خود آورده از اسلم بن احمد که او گفت که پدرم … و او از …
راوی از ابن عباس که او فرمود از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که سابق این
امت در ایمان علی ابن ابی طالب است و خطیب خوارزمی که از اعاظم اهل سنت است در کتاب
اربعین حدیث آورده باسناد از انس بن مالک که انس گفت که من از رسول شنیدم که فرمود
چون روز قیامت شود علی ابن ابی طالب را بهفت نام آواز کنند یا صدیق یا دال یا عابد یا هادی
یا مهدی یا فتی یا علی … با شیعه تو بهشت … سابقان
… رفقا اعلا … باشند و حضرت … از سابقان یکی از … برای …
روی او … اهل بهشت … حق تعالی از … و …
… أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ آن گروه سابقان نزدیک کرده شده اند از روی …
اعلای ایشان نزدیک عرش خدای فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ در بوستانها بانواع کرامت و نعمت …
درجات جنان …
ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ گروهی بسیار اند از پیشینان یعنی از امم سابق از آدم تا بحضرت خاتم صلی ع

صلی الله علیه و آله و سلم وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ و گروهی اندک از پسینان یعنی امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم
که سابقان امم ماضیه بیش از سابقان امت اند و این آیه مخالفت ندارد با قول حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم که این امت از سایر امم بیشتر بهشت شوند و مردمان دیگر تابع من باشند در قیامت
اکثر مردمان دیگر باشند زیرا که جایز است که سابقان جنت بیشتر از تابعان این امت اکثر تابعان امم
ماضیه و نیز منافات ندارد بقوله ثلة من الاولین و ثلة من الآخرین زیرا که مراد …
پیشین اند نه سابقان و این سابقان عَلَى سُرُرٍ بر تختهای باشند مَوْضُونَةٍ که بافته شده باشند
از زر و مشک و در و یاقوت و زمرد مرصع بانواع جواهر و با نزدیک یکدیگر نهاده شده و هم پیوسته
… داخل حلقهای زره در یکدیگر و از کلبی روایت است که طول هر سریری … چون …
خواهند که بر بالای آن روند سر فرو دارد و چون … بعد از آن باز بجای خود رود ایشان مُتَّكِئِينَ بالای
تختها تکیه کرده باشند عَلَيْهَا در حالتی که تکیه زده گان باشند بر آن تختها مُتَقَابِلِينَ برابر یکدیگر
قرار گرفته یعنی روی بروی یکدیگر نگریستن يَطُوفُ عَلَيْهِمْ طواف کنند و گرد در آیند برای ایشان برای
خدمت وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ کودکان جاوید مانده کان در بهشت کودکی با کمال صباحت و طراوت …
… و از امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که ایشان اولاد اهل دنیا باشند …
… که تا … نشوند و سیئات … که تا بر آن معاقب گردند …
… ایشان اطفال … که بجنت اهل بهشت … بر ایشان طواف کنند
اهل بهشت بِأَكْوَابٍ بکوزهای بی دسته … وَأَبَارِيقَ و ابریقها که دسته … باشند وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ
و جامها از شراب که جاری … در بهشت با خمر صافی و پاک چون آب زلال که از زیر … جاری گردد
… زمین لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا درد سر نگیرند برای شرب آن یعنی آن خمر … وَلَا يُنْزِفُونَ
و نه … عقل … شوند از آن وَفَاكِهَةٍ و دیگر … طواف کنند کان بر بهشتیان بمیوه مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ
از آنچه اختیار کنند وَلَحْمِ طَيْرٍ و گوشت مرغ که الطف لحوم است مِمَّا يَشْتَهُونَ از آنچه آرزوی کنند
… ایشان … که اهل بهشت میل گوشت مرغ کنند
گوشت مرغ … برای ایشان … باشند از ابن عباس نقل است که هر مرغی
در خاطر ایشان گذرد … آنچه آرزوی ایشان بوده باشد ابو سعید خدری از رسول
علیه و آله و سلم روایت کرده که در بهشت مرغی است که … هر وقت که مؤمن میل طعام
از آن مرغ کند …

واز نسل شیرین تر که هیچ لون دیگر نماند و بعد از آن به پرواز آید و در درختان بهشت نشیند
وحور و نیز مر سابقان را طواف نمایند حور زنان سفید اندام عین که آهو چشمان
با سفیدی چشم ایشان در نهایت سفیدی باشد و سیاهی آن در نهایت سیاهی و در غایت
لطافت و صفا باشند کامثال اللؤلؤ المکنون مانند مروارید پوشیده شده در صدف که غبار بر وی نشسته باشد
و دست اغیار بدو نرسیده باشد ابو امامه از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که
بهشتی هیچ نباشد که او را هفتاد و دو زن از حور العین هم نشسته باشد از عبد الله مسعود روایت
که حضرت رسالت فرمود که نوری در بهشت میدرآید اهل بهشت گویند که این چه نور است گویند
حوریست که در روی شوهر خود خندید مجاهد گفته که حوران بهشت آن چه گویند که حوران
با ایشان گرامی فرماید جزاء بما کانوا یعملون پاداش دادن ایشان را بما کانوا یعملون بسبب آنچه بودند که میکردند
از اعمال صالح لا یسمعون نشنوند فیها در بهشت لغوا سخن بیهوده که در آن هیچ فایده نباشد
یا آنکه فریاد و بانگ کنند و دروغ و دشنام و مانند شرب خمر سخنان بیهوده نگویند و نشنوند
بر شرب آن چنانچه در شراب دنیا باشد ولا تأثیما و نه نسبت دادن باثم سخنی که گفتن آن موجب
گناه باشد چون فحش و دشنام الا قیلا مگر گفتنی که سلاما سلاما یعنی در آنجا استماع سلام کنند
که عبارت از دوام سلامتی و حصول دوام نعمت و بعد از ذکر احوال سابقان بیان حال
اصحاب یمین میفرماید واصحاب الیمین ما اصحاب الیمین و یاران دست راست چه اند یاران دست راست
تعجب است تعظیم و بزرگی مرتبه ایشان یعنی ایشان مکرم و معظم باشند فی سدر مخضود در درخت
بی خار از کنار منقولست که چون اهل نظر در وج کردند که و او درخت لطائف شکل
سدر بودی که این آیه آمد که اهل بهشت سدره بی خار باشند و طلح
منضود و درخت موز یا درخت ام غیلان که شکوفه‌های بسیار لطیف خوشبو دارد
که در هم چیده باشد میوه‌های آن یعنی از اسفل تا اعلای درخت میوه‌های آن با شکوفه باشد
از ساقهای آن نمایان نباشد از سدی منقولست که طلح بهشت درختیست مانند طلح دنیا لیکن
میوه‌های آن شیرین تر از عسل است تخصیص این دو شجره مذکور آنست که نزد اعراب
پسندیده و الف ایشان بآن زیاده تر وظل ممدود و سایه کشیده و گسترده باشد که
زایل نگردد و ثابت باشد و هرچه که منقطع نشود و زایل نگردد
در درختان بهشت که در مدت صد سال سواره شده سیر نماید از سایه آن بیرون نرود

که هیچ لذات بهشت چون طعام اذا نالستان باشد که بوده و مراد ما نه در بهشت وماء مسکوب
و آن نعمه یعنی آبی که از جنات عدن به بوستانها سر در زیران شود و مانی که خداوند بهشت جاری
گردانیده در جویها و بستانها در کیفیت و ما آلا که دائم جاری باشد و هرگز منقطع نشود و
باز نه ایستد نهرها و آن بجهت کشند مر فرمان او گفت که مرا برادری بود که
در اختلاف طعامها و حقیقه فرو چون نوبت شد او را ای مراد در بهشت
گرد آنم که چه حال دارد گفت فی سدر مخضود و طلح منضود و ظل ممدود و ماء مسکوب وفاکهة کثیرة
و میوه بسیار از هر جنسی که باشد لا مقطوعة و نه بریده شده و نه فانی گشته یعنی در هیچ زمان انقطاع
نیابد یعنی بخلاف دنیا که در فصلی باشد و در فصلی نه ولا ممنوعة و نه منع کرده شده یعنی آنرا از خوردن منع
نکنند بخلاف میوه‌های دنیا که در باغات و حفظ آن میکنند
و از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم روایتست که هیچ میوه از بهشت نچینند که در موضع آن دو مثل آن
رویده شود وفرش و بستر و نهالیها برای نشستن مرفوعة که بر هم نشسته شده باشد یعنی رفیع القدر
عالی آن که بر زیاده باشند ارتفاع آن که در حین اراده جلوس متحفض شود
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست وفرش مرفوعه انا انشأناهن
فراش و قول النبی صلی الله علیه و آله و سلم الولد للفراش وللعاهر الحجر
که ما ایشانرا زنان
ایشان معنی حور العین وولادت مخلوق شده فجعلناهن ابکارا
دختران دوشیزه یعنی هرگاه عربا اترابا دوستان
و عاشقان شوهر خود
آمده که اهل بهشت چون در بهشت در آیند همه
از رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که ایشان
ساله باشند بطول آدم شصت گز بالا و هفت گز پهنا
که یکدیگر را خواهند شناخت
و شوهر
از بهشتیان
ام سلمه از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم

روایت کرده که آنها زنانی باشند که قبض روح آنها شده باشد در حالتی که پیر و دیده باشند
و موی سفید و چرک و ریم در کنج چشم نشسته باشد حق تعالی بعد از پیری جسمانی ایشان را
و هر گاه شوهران پیش ایشان روند ایشان را بکر یابند چون عائشه این قول بشنید گفت واوجعاه
آنحضرت فرمود که آنجا درد و دردی نباشد و در اخبار آمده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم
که عجوزه نزد عائشه نشسته بود فرمود که این عجوزه بهشت کفت یا حضرت از جمله حالات بهشت حضرت فرمود
که هیچ عجوزه زن در بهشت نرود و بگریست حضرت فرمود که او را خبر دهید که در آن روز پیر نخواهد بود و لکن
جوانی برو پوشانند و به بهشت وارد پس این آیه تلاوت فرمود حاصل که میفرماید که زنان بهشت
صفت آنست که گفتیم لاصحاب الیمین برای اصحاب دست راست ثلة من الاولین گروهی از پیشینیان وثلة من
الآخرین و گروهی از پسینیان مرویست از حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم که از آدم تا من یک ثلث
و از من تا قیامت یک ثلث و ثلث دیگر تمام نشود مگر این سیاهان که در جهان اشتر چرانند
و میگویند لا اله الا الله محمد رسول الله و از آنجا معلوم میشود که هر کس در دوزخ مخلد نخواهد بود و
امت مرحومه و نیز در حدیث آمده که امید دارم که شما نصفی از اهل بهشت باشید و بهشت صد و بیست صف باشند
هشتاد از امت من ابن مسعود روایت میکند که شبی با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بودیم
اخبار امم ماضیه میفرمود چون مجلس تمام شد برخاستیم و هر یک بخانه خود رفتیم روز دیگر آنحضرت فرمود
که دوش امتان گذشته را بر من عرض کردند و اتباع ایشان و بعضی انبیا را دیدم که با او بود کسی سیاه
و بعضی را اکثر و بعضی را زیاده از ده کس بود و گروهی را زیاده از یک کس نبود و چون
پیغمبر از آن دیدم گروهی آمد که ایشان بسیار که از کثرت تعجب شدم گفتم خداوندا این گروه کیستند
بن عمران که برادر تست من گفتم بار خدایا امت من کجا اند گفت در دست راست خود نگاه کن چون نگاه کردم
دیدم که دشت و صحرای مکه پر از مردمان بود و گفتم اینها کیستند فرمود که امتان تو اند
راضی شدی گفتم راضی شدم فرمود در جانب چپ خود نگاه کن چون نگاه کردم از کثرت ایشان
افق آسمان پوشیده بود گفتم اینها کیستند فرمود امت تو اند خشنود شدی گفتم آری خشنود
شدم و لیکن از آن فرمود که در میان ایشان هفتاد هزار کس باشند که بی حساب به بهشت روند عکاشه
بن محصن اسدی برخاست و گفت یا رسول الله دعا کن که من از ایشان باشم رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که اللهم اجعله
منهم دیگری از میان الناس برخاست و همین التماس کرد فرمود که عکاشه بر تو سبقت کرد و در بعضی الناس من عند الله آمده که گفت یا رسول الله
که آن امت گران که هفتاد هزار اند که بر رو سلام آرند در هر عالم ... گفت ... که ایشان کسانی

وبکنز نظر کنند و رضا بقضاء او دهند و توکل کنند و تخصیص این بحث آنست که بر عادت کرده بود ببیان خصال
برخی فرمود امید دارم که نیمه اهل بهشت باشند بعد از آن این آیه نازل شد ثلة من الاولین وثلة من
الآخرین واصحاب الشمال چه اند اصحاب دست چپ ما اصحاب الشمال و اصحاب دست چپ چه اند ایشان
از غایت ذلت و خواری ایشان یعنی در آن روز در نهایت خواری و زاری و رسوائی باشند
فی سموم در بادی که در نهایت گرمی و برودت آن درون استخوان مسام ایشان نفوذ کند وحمیم وآبی
گرم کرده در حرارت وظل من یحموم از سایه دود که در نهایت سیاهی باشد در میان آورده که چون حمیم در
سموم در جا و اکناه و از آن کنند پناه جویند بحمیم چنانچه گرما زده کان در دنیا آب طلب کنند و چون حمیم اثر کند
از حرارت بیشتر نیاید می کردند سایه از دود طلبید و گویند یحموم کوهیست در میان آتش که دود خیزد
از آن پناه برند و گویند که آن آتشی است سیاه چه آتش دوزخ و اهل آن و لباس ایشان همه
در آن باشد همه سیاه باشند لا بارد ولا کریم خنک نیست مانند سایهای دیگر و نه سود کننده و نه راحت
رساننده که هیچ منفعتی از آن نشود پس بیان این تعذیب میفرماید انهم کانوا بدرستی که ایشان بودند
قبل ذلک پیش از این در دنیا مترفین نازک و نعمت پرورده شده که کان و تنعم ایشان بمحبت
و اتباع شهوات وکانوا یصرون و بودند که اصرار مینمودند علی الحنث العظیم بر گناه بزرگ که شرک است یعنی
از نعمت نجات شکر دیده با سوگند دروغ میخوردند و برانگیخته شدن نخواهد بود وکانوا یقولون و بودند که میگفتند
ائذا متنا آیا وقتی که بمیریم وکنا ترابا و گردیم خاک وعظاما و استخوانهای پوسیده ائنا لمبعوثون
آیا ما برانگیخته کانیم از قبرها و زنده شده کان بکرار استفهام برای مبالغت و انکار اوآباؤنا الاولون
یا پدران پیشینیان ما نیز مبعوث شوند قل بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم در جواب ایشان ان الاولین
والآخرین بدرستی که پیشینیان از امتان شما والآخرین و پسینیان از شما و غیر شما لمجموعون هر آینه جمع کرده شدگان
الی میقات یوم معلوم برای وقتی که مقرر شده از روز معلوم که قیامت است باجمعهم عن در قبرهای
برای حساب حشر که روز معلوم است تا همه مجموع شوند کان بکان حساب زمان حساب در روزی که معلوم
نزد خداست ثم انکم پس بدرستی که شما ایها الضالون ای گمراهان از راه حق المکذبون تکذیب کنندگان بعث
و منکر این خطاب با اهل مکه و امثال ایشانست میگوید که شما فرد الآکلون هر آینه خورندگان
از درختی من شجر من زقوم از درختی که نوعی است نعمت شما از آن تکذیب کنند از آن درخت بخورید فمالئون پس پر کنندگان
منها البطون از شکمها از آن درخت شکمهای خود را فشاربون پس آشامندگان علیه بر بالای آن من الحمیم
از آب گرم در آن ده اند که عذاب جوع بر وی در حیات گمارند تا بیچاره شوند شکمها را از زقوم پس تشنگی بر ایشان

کنند اگرچه جمیع ایشان عرض کنند بسیاری از آن جا شامند فشاربون علیه ایشان خورندگان اند جمیع
شرب الهیم مانند آشامیدن شتران تشنگی زده و مدتها آب نیافته هیم ابل است یعنی گرسنگان
که هر چند آب خورد از آن سیر نیابد یعنی در خارج چندان که جمیع آشامند تشنگی ایشان تسکین نیابد
هذا این ماکول و مشروب نزلهم این پیشکش ایشان است یوم الدین در روز جزا همچو
که برای مهمانان آرند و چه اندوه از انواع ماکل و مشارب خواهد بود بس از گرشی شدت و غوث
آن در بیان همه باید نحن خلقناکم ما آفریدیم شما را در عدم و شما ماران اقرار دارید فلولا تصدقون
چرا باور نمی دارید آفرینش دوم را و شما چه بر اهل حرز و نظاره است که هر که بر آفرینش اول قادر است بر اعاده و نشر
قادر خواهد بود افرایتم خبر دهید ما تمنون از آبی که میریزید در رحم زنان ءانتم تخلقونه آیا شما می آفرینید
کودکان را از آن ام نحن الخالقون یا مایم آفریدگار آن و شما مقر هید بر آنکه خالق منیم چه شما را آن در وجود
نوع که فرزند میطلبید متولد نمیشود و یک بر وفق مشیت و طبق ارادت من می آید نحن قدرنا
آفرینش شما تقدیر کرده ایم بینکم الموت میان شما مرگ را و مقرر ساختیم زمان موت هر کس وما
نحن بمسبوقین و نیستیم ما پیشی گرفته شده یعنی بحکم ما پیش نتوانند گرفت و از مدت که مقرر شده
نتوانند گذشت و آجال ایشان مرگ تقدیر کرده ایم علی ان نبدل برآنکه تبدیل کنیم از شما امثالکم کسی را مانند
شما اند یعنی شما را بمیرانیم و دیگری را بجا آریم و ننشئکم و بدانکه دیگر باره بیافرینیم شما را فی ما لا تعلمون
در صورتی که نمیدانید از مثل صورتهای مرده و خارزده و غیر آن و لیکن تا بین ... یعنی اگر ما با قدرت و علم
بر آنکه شما را اعاده کنیم است محتمل یعنی کافر از اوراست ... صورتی خلق کنیم ...
مخصص بحی است که قادریم بر خلق مثل شما در بست از شما در صورتی که معلوم شما نیست و چون مخلص ...
نتوانند گشت در ... دوم که خلق مماثل و غیر مماثلت لیس ... نتوانیم از اعاده ...
در بحث وقوع اراده نمونه مایم ولقد علمتم هر آینه که شما دانسته اید النشاة الاولی آفرینش نخستین را که آن
انتقال نطفه است بعلقه و مضغه و عظام و لحوم و اعصاب ... تصویر بصورت انسانی ...
مقر هید که خالق مایم فلولا تذکرون پس چرا یاد نمیکنید و نمی اندیشید از آن استدلال نمیکنید بقدرت
بر آن قادرت عاجز نباشد از آنکه ابتدا آن خواهد بود بجهت حصول مراد و بخصوص ...
افرایتم آیا پس خبر دهید ما تحرثون آنچه کشت میکنید یعنی خبر دهید از تخمی که افکنده در زمین ...
ءانتم تزرعونه آیا شما میرویانید آن تخم را در زمین ام نحن الزارعون یا ما میرویانیم ...
حوالی در زمین ... [illegible]

که قادر است بر نبات و زرع از هر صغیره و ابحار و حبوب کثیره از آن قادر خواهد بود بر اعاده
خلق بر تخمی که بوده است ابو هریره از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود
باید که هیچ یکی از شما مگوید که زرعت کردم بلکه بگوید که حرثت نمودم زرع عبارت از انبات نبات است
و آن فعل حق تعالی است و حرث شق ارض است و القای تخم در آن و آن از فعل ماست لو
نشاء لجعلناه حطاما و اگر خواهیم هر آینه بگردانیم بالقا ساکنه آنچه کشته اند از آن در هم شکسته و خشک کرده
بعمل از رسیدن فظلتم تفکهون پس همه روز تعجب کنید از آن قصه و یا پشیمان کرده از کشت آن
که در آن کشیده باشید و تاسف خورید از آن اخراجاتی که در آن کرده باشید و پشیمان شوید ...
تعب و مجاهدت در آن و گویید با یکدیگر انا لمغرمون ما را غرامت زده شده که ما از توت و خسارت
بجهة اتفاق آن کرده ایم هلاک شده که از سبب هلاکت قوت روزی ... انان ازین زرع
بوده و گویند بل نحن محرومون بلکه ما محرومیم و بی بهره مانده که از روزی و هیچ حظی و بهره نداریم ...
بودی حظی از تقضیه بر ما واقع نشدی افرایتم الماء الذی تشربون آیا پس خبر دهید
که آشامید یعنی خبر دهید از آب شیرین که بجهت تشنگی و حفظ زندگانی می آشامید
ءانتم انزلتموه آیا شما فرو فرستاده اید آن را من المزن از میغ و گویند ابر سفید است ام نحن المنزلون
یا ما فرو فرستادگانیم لو نشاء جعلناه اجاجا اگر خواهیم هر آینه گردانیم آن آب را اجاج تلخ و شور که بر
شرب آن نتوانند از غایت تلخی و شوری فلولا تشکرون پس چرا شکر نمیکنید خدا را بر احسان این
نعمتها ... بجهة استدلال بر قدرت خود میفرماید افرایتم آیا پس خبر دهید النار
التی تورون آتشی را که بیرون می آید یعنی خبر دهید از بیرون آوردن آتش از درخت
ءانتم انشاتم آیا شما آفریده اید شجرتها درخت آتش را که از شاخ مرخ و عفار است ام نحن المنشئون
یا ما آفریننده ایم و در سوره یس گذشت که اهل بادیه شاخی از شجر مرخ که ...
گویند و شاخی از شجره عفار که آن نیز ... هر دو سبز باشند و حق تعالی نزد آن حال بقدرت
خود از اصطکاک آن دو شاخ سبز که از آن آب میچکد آتش بیرون می آرد از آنجا میفرماید کی
اهل بادیه چون مکثی این اشیا بقدرت خود ... پس باید که معترف شوند بقدرت
ما بر اعاده و استدلال کنند بر آنکه قادریم بر جمیع امور ممکنه که از جمله آن بعث و نشور است نحن جعلناها
ما گردانیدیم آتش را تذکرة یادکرده یعنی یادآورنده آتش دوزخ تا یاد کنند از ...
هم اسباب معاش متعلق کرده ایم و همه شما محتاج آن ساخته ... نزد آن ... [illegible]

وآنرا منظور ساخته از آتش دوزخ متذکر شوید با آنکه این آتش انموذج ساختیم با اهل جحیم
جز آنست هر که قادرست بر احداث آتش هر آینه قادر بود بر [illegible] ساختن [illegible] حیوان [illegible]
خشکی و پژمردگی آن ومتاعا و گردانیدیم آنرا برخورداری یعنی آنرا سبب نفع گردانیدیم للمقوین
مر آنرا که نزول کنند بانها یعنی منفعت مسافران گردانیده ایم که بطون ایشان [illegible]
باشند بنابران معنی اول اکتفا بذکر احد الضدین است از قبیل سرابیل تقیکم الحر که مراد حر و برد است
یعنی آتش را سبب انتفاع جمیع مردمان گردانیده ایم تا از [illegible] و روشنائی آن [illegible]
در طبخ و غیر آن بدان نفع میگیرند و چون امور مذکوره دال اند بر انعام و تنعم خلقان و علم و قدرت [illegible]
و در عقب آن مذکور فرمود فسبح پس تسبیح کن باسم ربک بنام پروردگار خود العظیم که بزرگست یعنی ذات او را
پاک کن چه اطلاق اسم بر مسمی شایعست و در روایت آمده که چون این آیه نازل شد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود که بگردانید این را در رکوع خود یعنی ذکر رکوع سازید و بگوئید سبحان ربی العظیم [illegible]
بجهت تاکید حقیقت قرآن متضمن بعث و نشورست و وضوح صدقات آن میفرماید فلا اقسم [illegible]
[illegible] سوگند میخورم بر آنچه بعد از این مذکور خواهد شد از حقیقت قرآن و بزرگواری آن [illegible]
[illegible] که احتیاج بقسم نه باشد نه آنچنانست که کفار میگویند که قرآن سحرست یا شعر یا کهانت [illegible]
میخورم بمواقع النجوم بمواضع وقوع ستارگان یعنی بمغارب و مساقط و تخصیص مغارب [illegible]
که غروب دلیل زوال است و نزول آن استدلال نموده که وجود مؤثری که [illegible]
یا آنکه ملائکه را در وقت عبادت معلومست و بجهت آنکه آن وقت [illegible]
و عرض اعمال و نزول رحمت و رضوان بر ایشان وانه لقسم و بدرستی که آنچه بدان سوگند خورده
هر آینه سوگندیست لو تعلمون اگر دانید عظیم بزرگ قدرت و در نظر عقل بسیار عجیب [illegible]
عباس گفته که مراد مواضع آیات قرآنست که متفرقه نازل شده یعنی باوقات نزول و جواب
قسم اینکه انه بدرستی که آنچه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم بر میخواند لقرآن کریم
هر آینه قرآنیست بزرگوار و بسیار نفع و کثیر الخیر چه مشتمل است بر دلایل علمی که در آن
مصالح معاش و معاد مذکورست یا کریم است نزد حق تعالی و ملائکه و مؤمنان و یا حافظ و قاری آن
معزز و مکرم است و یا عمل بآن اجر عظیم است یا بآن اعتبار که معجزه حضرت نبوت است [illegible]
این قرآنست فی کتاب مکنون در کتابی که پوشیده نگاه داشته شده است از غیر ملائکه مقربین
مراد لوح محفوظ است لا یمسه مس نمیکند لوح را یعنی مطلع نمیشوند بر آنچه در وست الا المطهرون مگر

پاکان یعنی ملائکه که مطهرند از ذنوب و دنس و از کدورت جسمانیه و اوصاف ردیه و جملهٔ لا یمسه
ایضا صفت قرآنست و معنی این که سزاوار نیست که مس قرآن کنند الا کسانی که پاکیزه باشند
از شرک پاک و امام محمد باقر و جعفر صادق علیهم السلام نقل است که مراد آنست که مس نکنند قرآنرا
مگر جماعتی که غیر مطهر باشند از احداث صغیره و کبیره یعنی غیر طاهر که جنب است و حائض و نفساء
و محدث مس را بر قرآن جائز نیست و بنابرین خبر بمعنی نهی است و اگر نه کذب لازم آید چه مطهر گاه
هست فقهای ما بنابرین استدلال کرده اند بر آنکه مس قرآن بر ایشان و الا احدث حرام است و روایتست
که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام با پسر خود گفت اقرأ المصحف قرآن بخوان گفت وضو ندارم فرمود
لا تمس الکتاب و مس مکن ورق قرآن را و غیر متوضی را مس جائز نیست و در خبر طریق اولی
[illegible] اقوال درین مقام از مخالف و موافق بمطالعه منهج الصادقین است ابن عطا گفته که حقائق
قرآن نه بینند الا آنکه سرایر ایشان از انوار عصمت پاک گردیده باشند از معصیت مراد
پیغمبرانند و ائمه معصومین و این قرآن عظیم تنزیل فرو فرستاده شده است من رب العالمین
از نزد پروردگار عالمیان بعد از شرافت و کرامت قرآن بر سبیل انکار خطاب بکفار مکه کرده میفرماید
افبهذا الحدیث آیا پس بدین سخن که قرآنست انتم شما ای اهل مکه مدهنون سهل انگارانید
[illegible] کسی که بنرمی باشد جانب او و مداری و بجهت آن تهاون نمایید در آن مراد آنست که در تصدیق
نمودن بقرآن ثابت قدم نیستید و در سخن قلبی [illegible] و یا خطاب با اهل نفاق است یعنی
[illegible] نزد مسلمانان میگویند که ایمان داریم بآن و چون با کفار میرسند مداهنه میکنند
[illegible] که موافق ایشان است میگویند و تجعلون و میگردانید رزقکم نصیب و حظ خود را از قرآن
انکم تکذبون آنکه شما تکذیب کنندهٔ آن اید و مع هذا آنچه در قرآن بکار شما می آید بعکس آن کنید
و خلاف آن مینمایید ابن عباس تفسیر کرده که بکرم شد باران که بسبب آن روزی شما است
آنکه تکذیب کننده میگوئید که آن از جانب خدای نیست نسبت میدهید آنرا بصعود و هبوط
ستارگان گفته اند سبب آن بود که یا رسول تکایت نموده اند که یا رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم تشنگی بر ما غالب شده به هلاکت نزدیک شده ایم آنحضرت فرمود که اگر دعا کنم
باران نازل شود شما خواهید گفت بطلوع ستاره و هبوط فلان نجم است باران بارید گفتند ای
یا رسول الله این وقت تاثیر ستاره است نه نسبت بآن و هم رسول صلی الله علیه و آله و سلم
نماز گذارد و دو دعا کرد و باد جای برانگیخت و ابر پدید آمد و باران عظیم بارید و جمیع آوندها بر آب شد [illegible]

همه ستارکها و طرفها را ثابت کردند رسول صلى الله عليه وآله وسلم مر ورا نمود که تصدیق آیت از رسول است
و نکفت این باران بحجت فلان ستاره است رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود که حق
سبحانه فرمود که از شما بعضی چنین کفتند پس حق تعالی این آیه فرستاد و در اخبار آمده که سلیمان
عبد الملک کفته آمد که بعضی از نجوم بیاموزید تا از آن علم به غیب نباشد کفت مر از این منع
کرده اند زیرا که از رسول صلى الله عليه وآله وسلم روایت مخوف ترین چیزی که از امت خود برهم
چه چیزست یکی ظلم کردن بر ائمه وصی دوم تکذیب کردن رسول سیوم ایمان بنجوم و بعد از آن
نفاق و تحذیر ایشان میفرماید فلولا پس چرا اذا بلغت الحلقوم چون رسد روح بحلق و در دفینه نکرد
وانتم حینئذ و شما اینکام تنظرون مینکرید بحال محتضر از روی تحیر و نتوانید که چاره آن کنید
ونحن اقرب الیه و ما نزدیکتریم از روی علم و قدرت و ما فرشتکان ما که موکلند بر قبض روح
بدان محتضر منکم از شما ولکن لا تبصرون و لیکن نمی بینید ملایکه را که قابض روح اند فلولا ان کنتم
پس چرا اکر هستید غیر مدینین غیر جزا داده شدکان در قیامت و یا غیر مقهوران و یا غیر ذلیلان
ترجعونها باز کردانید روح را بجسد ان کنتم صادقین اکر هستید راست کویان در تعطیل و اهمال
شما و در انکار حشر و نشر از فرا انتقال کرده اند که این خطاب بجایی رسید که میکفتند کما
هر کس را از خود باز توانیم داشت بتدبیر و تعلیم طب حق تعالی بر سبیل تقریع کفت که اکر شما
از زوال میکویید چرا که جان بحلق رسد چاره نمیکنید به تدبیر و معالجه و معلومست که بحمد الله انکار
شما در افعال خدا و آیات او بوده جهت آنکه اکر کتاب بر شما انزال فرماید میکویید
و اقرار اکر ارسال رسول میکنید میکویید که ساحرست و کذاب چرا اکر باشید فاما ان کان
پس اکر باشد متوفی من المقربین از نزدیک شدکان بدرکاه خدای فروح و ریحان پس مر او راست
رحمت و راحت از تکالیف دنیا و مر او راست رزق که سبب حیات دائمی کردد
و یا که نفس از آن متلذذ شود و غم از دل زایل کردد و یا نجات از نار و عقوبت
در قیامت و مر او راست روزی که ... بهشت
او حاضر ساختند و آنرا ببوید از آن ... منقولست که روح در قبر باشد و ریحان در جنت
روح جامع الکلام است و ریحان ... ابرار را بروح جان دادن و شهادت
وجنة نعیم و دیگر مر او راست بوستان پر از نعمت و اما ان کان و اما اکر باشد آن متوفی من اصحاب
الیمین ... یاران دست راست فسلام لک پس سلامتی است از آنها ... مر ترا ای صاحب

اصحاب الیمین از یاران دست راست یعنی از برادران تو که سلام کنند بر تو سلامتی مر ترا
از ملایکه ای آنکه از اصحاب یمینی و اهل شهر و المهرت واما ان کان و اما اکر باشد متوفی
من المکذبین از تکذیب کنندکان مر خدا و رسول او از منکران روز بعث الضالین
و از کمراهان از طریق حق فنزل پس او راست پیشکشی در قبر من حمیم از آب کرم کرده در دوزخ
وتصلیة جحیم و در آوردن در آتش سوزان در قیامت و مع تکذیب و ضلالت در مقام
ثمل و در مقابل اصحاب یمین است که خبر شان از این افعال ان هذا لهو حق الیقین
بدرستی که آنچه کفته شد در این سوره بادرشان ... هر آینه حق ثابت و یقین و در
... آن از سر یقین است که هیچ شبهه در آن نیست اضافت حق و الیقین مانکه ...
... تاکید است فسبح باسم ربک العظیم پس تسبیح کن بنام پروردکار خود که بزرکست از آنکه
اسناد ... و نقص ... تسبیح او توان کرد یعنی منزه کن او را بذکر نام خجسته
از آنچه لایق عظمت و کبریای او نباشد و یا نماز کذار بذکر پروردکار و عظمت ...
از آنچه ... غیر اوست ... از ادراک ذات او تقدست اسماؤه سورة الحدید مدنیه
تسع وعشرون آیه ابی بن کعب از سید عالم صلى الله عليه وآله وسلم روایت کرده که هر که سوره
الحدید بخواند در نامه اعمال او نوشته کنند که او از کسانی است که ایمان بخدا و رسول آورده از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که هر که سوره مسبحات بخواند ... پیش از آنکه خواب کند
نمیرد تا آنکه قائم ... را ببیند چون از دنیا برود در جوار آنحضرت رسالت باشد و از ابی
عبد الله علیه السلام منقولست که هر که در نماز فریضه سوره حدید و مجادله مداومت کند حق تعالی
هرکز عذاب نکند و در مال و نفس او بدی نرسد تا آنکه حق تعالی ختم سوره الواقعه به تسبیح
و افتتاح این سوره بتسبیح کرد بسم الله الرحمن الرحیم سبح لله تنزیه کفت مر خدا را آنچه در آسمانهاست
از نجوم و شمس و غیر آن و الارض و آنچه در زمین است از نباتات و حیوانات و جمادات
... تسبیح او سبحانه او در عالم ... خلق آن فرمود و ان من شیء الا یسبح بحمده
فدال العقول ... و تسبیح غیر انسان ... ظلال کقوله تعالى و ظلالهم بالغدو و الاصال ...
درود است ... منزه به صفات جلال ... کمال او ... از جمیع خلایق ...
یا نماز کذارد ... خدا ... در آسمانهاست از فرشتکان و هر که در زمین است از مومنان الجن و الانس
و هو العزیز و اوست غالب ... الحکیم ... له ملک السموات والارض

مر اوراست پادشاهی آسمان و زمین چه او موجد و متصرف در آن همه است [illegible]
نمی رسد که منع او کند از تصرف اگر چه او پادشاه عظیم القدر باشد يُحْيِي زنده میکند و از مرده [illegible]
و میمیراند جاندار و زنده را احیای اموات میکند یعنی نطفه را که جمادات است [illegible] از وی [illegible]
کارا [illegible] انقضای آجال وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و او بر همه چیزها تمام القدرت یعنی تمام قدرت [illegible]
موجودات باعدت بر موجودات بقبور هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ اوست پیش از همه موجودات [illegible]
انتهای [illegible] یعنی قدیم است و او را ابتدا نیست و آن اول است بر همه چیز [illegible]
یعنی باقی ابدیست که آخر او را نهایت نیست اول او اول ابتدا آخر او آخر [illegible] بود و بود و این [illegible]
نیست تا خود و این [illegible] کرد وَالظَّاهِرُ و آشکار است [illegible] او کثرت دلایل وَالْبَاطِنُ [illegible]
حقیقت ذات او از تعقل و گویند ظاهر یعنی غالب و قاهر بر همه شی و باطن [illegible]
در کشاف آورده که حضرت عزت درین آیه بزبان لطف و رحمت از روی بشارت [illegible]
آدمی [illegible] بکار لطائف احتیاج دارد اول کرد که او را اول حال بکار آید چون [illegible]
که [illegible] آخر [illegible] دست [illegible] چون ادراک [illegible] آشکارا باشد [illegible]
[illegible] که پنهان با تو [illegible] چون [illegible] بالطبع [illegible] که اعتماد بر [illegible]
اسباب [illegible] اول منم که ترا از عدم بوجود آورده ام آخر منم که بازگشت تو با من خواهد بود [illegible]
[illegible] و باطن منم که اسرار و حقایق در دل تو [illegible] در [illegible]
از ال [illegible] شریف در منبع الصادقین است در خبر است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
با اصحاب نشسته بود ابری برآمد فرمود که [illegible] این چیست گفتند الله و رسوله اعلم فرمود [illegible]
عنانست فرمود این [illegible] خواند زمین را سیراب کند و نباتات را [illegible]
[illegible] آدمی [illegible] و شکر او نکنند و بعد از آن فرمود که میدانید که زیر [illegible] چیست گفتند
الله و رسوله اعلم فرمود آسمان و نباتات که آنرا رفیع [illegible] تا آسمان [illegible]
[illegible] پانصد ساله راهست [illegible] گفت [illegible] که جان محمد در قبضه قدرت اوست [illegible]
[illegible] هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ [illegible] پس این آیت تلاوت فرمود [illegible]
[illegible] اول و آخر [illegible] ظاهر و باطن [illegible] هُوَ الَّذِي [illegible]
خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ آفرید آسمانها و زمینها فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در شش [illegible]
[illegible] حکمت [illegible] بکار [illegible] آمده و کرد

این حکم بود [illegible] راهنمود [illegible] آن فرمود اوقادر بالله است ثُمَّ اسْتَوَىٰ پس مستولی شد عَلَى
الْعَرْشِ بر عرش [illegible] تعهد کرد بدبیر آن بعد از کمال قدرت و در بیان کمال علم خود میفرماید يَعْلَمُ مَا يَلِجُ
میداند آنچه در آید فِي الْأَرْضِ در زمین چون تخمهای پنهان و قطرات ابرها و گنجها و مرده ها و جز آن
وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا و آنچه بیرون آید از زمین چون نباتات و از وغاین و معادن [illegible]
وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ و آنچه فرود آید از آسمان چون باران و برف و تگرگ که بسبب ارزانی [illegible]
[illegible] وَمَا يَعْرُجُ و آنچه بالا رود و برآید فِيهَا در آسمان چون روح و اعمال صالحه و عبادت [illegible]
[illegible] و ملائکه که اعمال بندگان می نویسند حاصل که هیچ چیز از آشکاره و پوشیده و پنهان [illegible]
وَهُوَ مَعَكُمْ و او همراهست بعلم با شماست بعلم و قدرت عموما و تفضل و رحمت خصوصا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ هر جا که باشید
چون همراه علم [illegible] هیچ چیز از اعمال شما بر پوشیده و پنهان نیست پس بجهت این تاکید میفرماید
وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ و خدا آنچه میکنید از خیر و شر بیناست و بر آن جزا و سزا خواهد داد لَهُ مُلْكُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مر اوراست حکم گذاری و فرمان روائی آسمانها و زمینها وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ
و بسوی خدا [illegible] گردیده خواهد شد [illegible] کار یُولِجُ اللَّيْلَ در آرد شب را فِي النَّهَارِ در روز [illegible]
[illegible] شب و روز از [illegible] وَيُولِجُ النَّهَارَ و در آرد روز را فِي اللَّيْلِ در شب [illegible] از زمان روز [illegible]
[illegible] اختلاف فصول وَهُوَ عَلِيمٌ و او داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ بآنچه در دلها پوشیده است از [illegible]
[illegible] عقاید [illegible] و کرامات و هیچ چیز از اسرار بر وی مخفی نیست چون او سبحانه خالق همه
[illegible] و قادر بر همه آنها پس ای اهل کفر و عناد و ارباب جحود و انکار آمِنُوا بِاللَّهِ بگروید بخدا
و [illegible] کنید بوحدانیت وَرَسُولِهِ و بفرستاده او که محمد است صلی الله علیه و آله و سلم وَأَنْفِقُوا مِمَّا
[illegible] آنچه [illegible] شما را مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ اختلاف کرده شدگان از امم سابقه یعنی [illegible]
[illegible] پیشینیان کرده است فِيهِ در تملک و تصرف [illegible] بعد از فوت ایشان آنرا بشما [illegible] و شما [illegible]
[illegible] برخوردار [illegible] آنرا انفاق کنید در راه خدا که آن مامور شده اید [illegible]
[illegible] که آنرا [illegible] و انفاق نکردند و رنج کشیدند و نفع نه [illegible] پس [illegible]
[illegible] بشما [illegible] رسید از آن صرف کنند پس باید که انفاق مال بر شما آسان باشد [illegible]
[illegible] آسان است [illegible] که [illegible] نایب و خزانه دار [illegible] حق [illegible]
[illegible] اتفاق او میفرماید فَالَّذِينَ آمَنُوا پس آنانکه گرویده اند بخدا و رسول مِنْكُمْ
وَأَنْفَقُوا و نفقه کردند مال خود را [illegible] غیر آن از وجوه معروفه و سایر خیرات لَهُمْ أَجْرٌ

بر شما بشارت است برای بزرگ و ثوابی عظیم که جنت نعیم است وَمَا لَكُمْ و چیست شما را ای اهل شرک و کفر
لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ که ایمان نمی‌آرید بخدا و بوحدانیت او و معترف نمیشوید وَالرَّسُولُ و حال آنکه پیغمبر فرستاده او
يَدْعُوكُمْ میخواند شما را بحجت و برهان لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ تا ایمان آرید بپروردگار خود قبل از بعثت که
او را و پیغمبر رسول خدا و خلیفه اوست پس چیست شما را که دین و تصدیق نمودن بخدا و رسول وَقَدْ أَخَذَ
مِيثَاقَكُمْ و بدرستی که فرو گرفته است از شما میثاق و عهد است بر قرار بودن بر توحید و نفی شرک [illegible]
إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید باور دارندگان و تصدیق نمایندگان بحجتی پس این حال که ظاهر است
حق و صحت آن بر اهل بینش چرا ایمان نمی‌آرید یعنی همه ادله عقلیه و نقلیه ثابت بود بر صدق [illegible]
بخدا و رسول بجهت تبیین آیات دال بر وجوب ایمان و معجزات که هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ اوست آن خدای که
فرو فرستد عَلَى عَبْدِهِ بر بنده خود که محمد صلی الله علیه و آله و سلم است آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ نشانهای روشن
یعنی قرآن با معجزات هویدا لِيُخْرِجَكُمْ تا بیرون آرد شما را بوسیله قرآن یا بدعوت پیغمبر مِنَ الظُّلُمَاتِ
از تاریکی کفر إِلَى النُّورِ بروشنی ایمان یا از ظلمات جهل بنور علم یا از ضلالت بهدایت و از مخالفت
بموافقت وَإِنَّ اللَّهَ و بدرستی که خدای بِكُمْ لَرَءُوفٌ بشما بغایت مهربانست رَحِيمٌ بخشاینده که
بدعوت امر میکند و [illegible] اختیار میکند [illegible] و صفات خود پس ختم کلام بانفاق [illegible]
وَمَا لَكُمْ و چیست شما را و چه عذر دارید أَلَّا تُنْفِقُوا در آنکه نفقه کنید مالهای خود را فِي سَبِيلِ اللَّهِ
یعنی در آنچه سبب تقرب میشود بخدا از حقوق واجبه و مندوبه وَلِلَّهِ و حال آنکه مر خدای راست
مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ میراث آسمانها و زمینها یعنی هر چه در آسمان و زمین است بعد از فنای اهل
بری باز خواهد گشت و فی الحقیقه امروز نیز مر او راست و لیکن منفقان و برادران [illegible]
بعرف البیان کوتاه شده نمی سبحانه باز خواهد گشت یعنی چون [illegible] که آن اموال [illegible]
باقی نخواهد ماند بعد از امر بانفاق تبیین تفاوت میکند میان منفقین اختلاف احوال از [illegible]
یقین و حاجت مردمان [illegible] پس آن را اختیار احسن و افضل کنید و میفرماید لَا يَسْتَوِي
مِنْكُمْ برابر نیست از شما ای اهل ایمان مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ هر که نفقه کند پیش از فتح مکه
قبل از عز اسلام و قوت مسلمانان در ضعف وَقَاتَلَ و کارزار کند با دشمنان خدا با کسی که انفاق
کند و قتال نماید بعد از فتح مکه بال بسیار خواهد بود و باتفاق مقاتلان چندان انفاق نخواهد
بود أُولَئِكَ آن گروه منفقان و مقاتلان بعد از فتح مکه یعنی از مهاجر و انصار که حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم در شان ایشان فرموده [illegible] یکی از شما مثل کوه طلا را نفقه [illegible]

انفاق هر یکی از سابقان مهاجر و انصار أَعْظَمُ دَرَجَةً بزرگترند از روی مرتبه و درجه مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا از آنانکه
نفقه کنند مِنْ بَعْدُ پس از فتح مکه وَقَاتَلُوا و کارزار کنند وَكُلًّا و هر یک را نفقه میکنند و قتال میکنند از فتح و بعد
وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وعده داده است خدا مثوبت نیکو را که بهشت است اما با تفاوت درجات وَاللَّهُ و خدای
بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ بآنچه میکنید از انفاق و قتال و نیات عالم است جزا آن خواهد داد و اهل خلاف این [illegible]
تخصیص میدهند بابوبکر چنانچه بیضاوی و صاحب کشاف آورده و اول این انفقوا فی سبیل الله [illegible]
عبارت [illegible] که در آیه والسابقون گذشت امیرالمؤمنین علیه السلام اسبق بود در اسلام و سخاوت و شجاعت
که سبب تفضیل است از عکس این مقدار شهرت یافته که از آنحضرت سخاوتش بر تبه بود که با وجود گرسنگی
خود مردم را طعام میداد چنانچه آیه ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا مفرح [illegible]
رزه [illegible] یکسان بود چنانچه در خبر صحیح وارد گشته که روزی اعرابی از او طلبی کرده [illegible] فرموده که
اعطه الاولی [illegible] اعرابی [illegible] بیقین [illegible] و کسی گفت [illegible]
[illegible] و نزد [illegible] حکم [illegible] داد [illegible] و غزوات [illegible] قبل از فتح مکه
از آفتاب روشن تر است موافق و مخالف را در آن اتفاق است [illegible] انفاق و جهاد [illegible]
[illegible] آنحضرت در اسلام از همه اسبق بود [illegible] آیه [illegible]
[illegible] آورده و بیضاوی [illegible] مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ
کیست آنکه قرض دهد خدای را یعنی نفقه کند مال را با میدعوض [illegible] انفاق بقرض [illegible] واجب العوض
انفاق [illegible] پس منفق [illegible] کسی باشد که وام دهد قَرْضًا حَسَنًا وامی نیکو [illegible]
و از اصل حلال [illegible] فَيُضَاعِفَهُ لَهُ پس تا زیاده کند خدا [illegible] آن قرض را برای او [illegible] أَجْرٌ كَرِيمٌ
مزدی بزرگ [illegible] باشد گرامی [illegible] اگر [illegible]
باشد و [illegible] بانواع [illegible] گفته اند که قرض حسن [illegible]
آنکه از مال حلال [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ان الله طیب لا یقبل الا الطیب دوم آنکه از [illegible]
نفس مستحق [illegible] لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون سیم [illegible]
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را از افضل صدقه سوال کردند فرمود که افضل صدقه آنست که تصدق کنی [illegible]
[illegible] روشنی [illegible]
[illegible] آن مال [illegible] پنجم آنکه در کتمان کوشد [illegible]
[illegible] الفقراء فهو خیر لکم ششم آنکه در عقب آن [illegible]

منه فانکم بالمن والاذی یعنی آنکه آن قصد قربت کند ایشان را بآنچه نفساند چه باید نمود شرط خشوع
و رفت ثواب بران پس متمم آنکه قصد فاز اعظم شمرد و اگر حقیر باشد بر آنکه متاع دنیا قلیل است
و نعیم عقبی سیوم آنکه از حب اجلال او باشد بعبود قال لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون دوم آنکه با وجود
احتیاج خود بآن تصدق نماید زیرا که آن از تبلت اخلاص ابعد از ریب عاد در انفاق بیان احوال اهل ایمان
میکند در روز میعاد که آن از تبلت اخلاص اعتبار ایام یوم تری المؤمنین یاد کن ای محمد روزی را که بینی مردان
گرویده والمؤمنات و زنان گرویده را بر صراط یسعی میرود و شتاب نورهم روشنی ایمان ایشان بین ایدیهم
در پیش ایشان تا آسانی میکنند و بایمانهم و بجانبهای راست ایشان در نشه همچنانکه نامه اعمال اخیار از
جانب راست ایشان بدهند این نور در وجه علامت آن خواهد بود که آن جماعت خجسته سعید اند اصحاب جنت
و فائزند بعیش و سبب این نور چون بر صراط گذرند چند در رفتن سرعت کنند و نور ایشان از جانب
راست در پیش ایشان سراعات کند تا آنکه بهشت رسانید از ابن مسعود منقول است که نور هر کس بقدر عمل وی
باشد نور یکی صفا بود تا عدن و از دیگری برابر کوهی و از کسی دیگر بمقدار نخلی و از بعضی نور آن بود که بر خاش
موضع قدم خود را ببیند بعضی مؤمنان باشند که نور ایشان از زبیر رسیده باشد که گاه آتش فروزان شده گاه نفسند
بر قدر نور پیش ایشان و از وسعت ایشان میرود تا بهشت آیند فرشتگان استقبال ایشان کرده
گویند بشریکم الیوم مژده باد شما را امروز جنات در خول است در بوستانها پر از اشجار و انهار تجری من تحتها
الانهار که میرود از زیر اشجار یا از زیر منازل آن جوی های آب خالدین فیها در حالتی که جاوید باشند در آن
ذلک این مژده ایشان بهشت و رای الفوز العظیم آن رستگاری بزرگ است ایشان را در جمال
احوال قیامت نجات بدار الجلال نزول نمایند ابو امامه فرمود که مؤمنان را بر صراط نوری دهند منافقان
در عقب گذارند مؤمنان هرگاه که روی باز گردند در صراط روشن شود منافقان ایشان
و بر ایشان برسند چنانچه میفرماید یعنی هر منافق را ذکر کردیم یوم یقول المنافقون والمنافقات روزی که گویند
از مردان و زنان للذین آمنوا مر آنان که گرویده اند یعنی از اهل ایمان التماس نور کنند که انظرونا نظر کنید
نقتبس تا بگیریم روشنی من نورکم از نور شما چون بما گیرید تا منتظر باشید و در توقف بایستید که نور بگیریم
از شما و این اهل ایمان از تنمیر سازند و ایشان چو نور بمانند پس التماس نور کنند از ایشان که بهشت مؤمنان
شتافت آمده و در غبار آن نور اعمال ایشان چون برق جهنده گذرند و منافقان چون در دنیا اظهار ایمان با مؤمنان کرده
بودند از هر کسی نور ازان ایشان پنهان شده همچنین در روز حشر و گاهی که با مؤمنان آورده باشند چنانچه ایشان اعمالهم
خادعهم است که مرتب ایشان طی لقمه سلوک کنند یعنی همچنانکه کسی را زرتب جمیع اسباب از لوازم ضعیف

روشن شود و ایشان در زمره ظلمانی اثر کرده و ایشان توقف نمایند ناگاه بادی برآید و نور ایشان
دور شود و از ان حال با مؤمنان گویند انظرونا چون این حال مؤمنان ببینند مؤمنان گویند مباداکه این
منافقان با ما رود پس بجهة این خوف گویند ربنا اتمم لنا نورنا القصه منافقان چون طلب نور کنند قیل گفته شود
یعنی مؤمنان با ایشان گویند ارجعوا وراءکم باز گردید باز پس خود یعنی بدنیا رجوع کنند فالتمسوا
نورا پس بجوئید روشنی را در آنجا بتحصیل سبب آن ایمان است زیرا که نور آنجا عمل داده اند مؤمنان این
کلام را بر وجه توبیخ ساختن ایشان گویند از نور زیرا که دانسته باشند که در پس ایشان نوری نیست
و منافقان این کرده حضور آنکه نور در عقب ایشان است روی باز کنند فضرب پس زده شود یعنی حائل
بحکم رب بینهم میان منافقان و مؤمنان بسور دیواری بلند چون باز گردند و گویند این حرفت
له باب مر آن را دری باشد که مؤمنان در آن در آیند باطنه و اصل آن فیه الرحمة در وی رحمت بود زیرا که بهشت
باشد و ظاهره و خارج آن که مؤمنان باشند من قبله العذاب از نزد آن عذاب باشد زیرا که نزدیک دوزخ باشد
منافقان چون باز پس گردند نوری نه بینند باز متوجه مؤمنان شوند و دیواری بینند میان خود و ایشان حاجز
شده از بیرون در نگاه کنند مؤمنان را ببینند که خرامان و نازان متوجه جنانند ینادونهم ندا کنند ایشان را
با آواز بلند با تضرع و زاری که ای مؤمنان الم نکن معکم آیا نبودیم با شما در دنیا که جماعت نماز میکردید و روزه
شما روزه میگذاردیم و با شما مناکحه و مشاورت میکردیم قالوا بلی گویند مؤمنان آری بظاهر با ما بودید
ولکنکم فتنتم و لیکن شما در محنت و هلاک افکندید انفسکم نفسهای خود را بسبب نفاق وتربصتم وانتظار
داشتید حوادث بد را که بمحمد صلی الله علیه و آله وسلم و مؤمنان فرود آید وارتبتم و در شک شدید
و شک کردید در آنکه نامشتاد و در شرایع قرآن و باعث بر سبب اهل ایمان یعنی دنیای با مراد شما وغرتکم الامانی
خود ساخت بسبب آن از احوال عقبی غافل شده و بی اعتباری در دل گرفته حتی جاء امر الله تا وقتی که آمد
امر خدا یعنی قبض روح شما یا آنکه نسبتها با امر خدا در نصرت نبی و غلبه دین او بسیار او مانند وغرکم بالله
و فریب داد شما را بحکمهای آنکه خدای حلیم و کریم است عذاب نمی کند و شما را فرو نمیگذارد الغرور شیطان
امین دوست کنند روز دیدم رسول صلی الله علیه و آله وسلم وعظ میفرمود و در اثنای آن خطها زمین کشیده بعد از آن خطی
دیگر بر سر آن کشید و فرمود میدانید که این چیست گفتند یا رسول الله این خطها مثل آرزوها است فرزند آدم است و این
خط مرگ است که بر ایشان واقع شود و همه آمال و منال ایشان باطل سازد چنانکه حق تعالی میفرماید
وغرکم بالله الغرور فالیوم پس امروز لا یؤخذ منکم فدیة گرفته نشود از شما ای منافقان فدیه چیزی که خود را از بند
عذاب برهانید ولا من الذین کفروا و نه از آنکسانی که کافر شدند و اظهار آن ننمودند ماواکم النار جای شما و ایشان

دوزخ است هِيَ این آتش مَوْلٰیکُمْ سزاوارتر است بشما وَبِئْسَ الْمَصِیرُ و بد بازگشتی است آتش جای کافران
آورده‌اند که مولی یعنی اولی و احری است و گویند مولی یعنی ناصر است یعنی آتش یاری دهنده شماست
از غیر آن آورده‌اند که مؤمنان با وجود فقر و فاقه بجد تمام متوجه طاعات می‌بودند پس چون
از مکه بمدینه آمدند و مال بسیار بدیشان رسید و نعمت ایشان فراخ گشت مشغول آن شدند و فتوری در
طاعات و عبادت ایشان ظاهر گشت آیه آمد أَلَمْ یَأْنِ آیا وقت نیامد لِلَّذِینَ آمَنُوا مر کسانی را که گرویده‌اند
أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ آنکه ترسنده و نرم شود دلهای ایشان لِذِکْرِ اللّٰهِ برای یاد کردن خدای یعنی آنچه ایشان را
یاد کنند از موعظه وَمَا نَزَلَ و بآنچه فرستاده خدای مِنَ الْحَقِّ از کلام حق و صدق و قوتها آنست که فراغ و تنعم
ایشان را صحابه پدید آمده بود و این آیه نازل شد از ابن عباس منقول است که حق تعالی بعد از سیزده سال از نزول
قرآن در صحابه قساوت دل یافت ایشان را باین آیه مخاطب ساخت و گویند در شأن منافقان است یعنی آیا
وقت آن نشد ایشان را که بزبان ایمان آورده‌اند آورده‌اند که فضیل عیاض مردی راهزن بود و تجار از دست او بتنگ
آمده بودند و در مجاورت او کنیزکی بود که او را بسیار دوست میداشت و از بالا برآمد آوازی شنید که کسی
بلی آلی یأن آن آمد که دل من نرم شود و استغفار کردم پس بسیار گریست و بازگشت و در خرابه
که بنشیند جمعی از کاروان و دیگر با هم میگفتند که امشب بیدار باشید که فضیل راهزن میکند فضیل
با نفس خود گفت ای نفس شریر ببین که خلق خدا از دست تو ترسان و لرزان اند پس توبه کرد
بلخود قرار داد که تا زنده باشد مجاور بیت الحرام باشد و بعد از آن آواز داد که ای قوم فضیل
منم از من مترسید که توبه کردم از آنچه کرده بودم پشیمان شدم پس بمکه رفت و آنجا مجاور شد
و از جمله اهل الله گشت وَلَا یَکُونُوا و وقت نیامد که مؤمنان که باشند کَالَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَابَ مانند آنکه داده
شدند کتاب ایشان را مِنْ قَبْلُ پیش از این چون یهود و نصاری می‌باشند که تورات و انجیل داده بود
در ابتدا حال خاشع و خاضع بودند فَطَالَ عَلَیْهِمُ الْأَمَدُ پس دراز باشد زمان یعنی عمر دراز ایشان
و در پیش گرفته اند یا دراز شد بر ایشان زمان فترت میان ایشان تا زمان حضرت اولوالعزم
بطول انجامید فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ پس سخت شد دلهای ایشان و دوران از خشوع ماند پس بهوی گرویده
آمدند و دین و شریعت خود را فرو گذاشتند از ابن مسعود روایت است که یهودان از تورات آنچه
مقبول طبع ایشان بود و آنچه از روی ایشان و بر ایشان تکلفی بود که بنداشتند و آنچه نواهی را
بود منحرف ساختند که قوله تعالی یحرفون الکلم عن مواضعه و آنچه هوای نفس ایشان بود یکدیگر گذاشتند
و بعد از آن گفتند این را عرض قوم بنی اسرائیل بر همه کلام کرده ... پس اتفاق

که اول منزله خبر رفته که اعلم ایشان بود صورت حال با او اعلام کنند اگر او قبول کند او را بکشند
تا دیگری رد نکنند چنین خبر یافت آیات خود بر ورقها نوشت و آن را در میان بالای مرقعات ایشان
نهاد که نسخ احکام خدا است و تورات موسی ایشان بنوشتند که کتاب منحرف
شدند و بعضی از خواص خبر آنرا بشنیدند چون او وفات نمود این خبر آشکار شد و خلاف در میان
اسرائیل پدید آمد و هفتاد و دو فرقه شده اند و فرقه که بر حق بود و تابع خبر شد و از مقابل مردم
بکوه رفت و از این آیه مؤمنان اهل کتاب که قبل از این آیه بعثت رسول خدا ایمان داشتند چون آن
بر اعلان آن حضرت مراد شده و دلهای ایشان سخت شد رهبانیت پیش گرفتند و صومعه
ساختند که قوله تعالی و رهبانیة ابتدعوها و اندک بر دین عیسی علیه السلام ماندند و اکثر اهل
دکره وَکَثِیرٌ مِنْهُمْ و بسیار از ایشان فَاسِقُونَ خارج اند از دین خود و ترک احکام کتاب نمودند و نقل
است از بعضی کبار منقولست که بجهت قساوت و غفلت دلی که قساوت دارد دوری از رحمت خدا
و بعد از آن فرموده که نظر در ذنوب عباد مکنید زیرا که شما معبودان ایشان نیستید و نظر در گناهان
خود کنید زیرا که بدام خدا در بنده بر مردمان دو قسم اند مبتلا و صاحب عافیت و بر اهل
بلا رحم کنید و بر اهل عافیت حمد را کنید ولی کز نور معنی هست روشن محو آنی دل که آن سنگ
آهن دلی کز گرد غفلت تیره گشت است آن دل سنگ آهن تنگ دارد اِعْلَمُوا بدانید ای
اهل قساوت ای منکران أَنَّ اللّٰهَ آنرا که خدای تعالی یُحْیِی الْأَرْضَ زنده میکرداند زمین را بَعْدَ مَوْتِهَا
پس از مردگی و افسردگی یعنی همچنین که خدای زنده میکرداند زمین مرده را همچنین مثال
دلهای قلوب قاسیه کند بذکر تلاوت و اموات را زنده سازد قَدْ بَیَّنَّا لَکُمُ الْآیَاتِ بدرستی که روشن
کردانیدیم برای شما حجج و حجات و دلایل ظاهرات بر قدرت باری است دلالت کنند بر قدرت ما
بر جای قلوب و الفای بعث و نشور لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ شاید که شما خردمند شوید بعد یعنی کامل گردید
عقول و انقیاد و طاعت و در آنچه اهل کتاب مرتکب آن شده اند از تبدیل و تحریف احکام
از کتاب آن نمائید بجمیع اوامر و نواهی را تصدیق کنید إِنَّ الْمُصَّدِّقِینَ بدرستی که مردمانی که
کننده‌اند بخدا و رسول وَالْمُصَّدِّقَاتِ و زنانی که باور دارند و حفص تشدید صاد خوانده‌اند یعنی مردان
و زنان که صدقه دهنده اند وَأَقْرَضُوا اللّٰهَ و مردان و زنانی که وام داده اند بخدا قَرْضًا حَسَنًا وامی نیکو
یعنی الطیب بحسب جهت در راه خدا بر وجه خوبی بدون منت یُضَاعَفُ لَهُمْ دو
کرده شود لَهُمْ مر ایشان را وَلَهُمْ أَجْرٌ کَرِیمٌ مزدی گرامی و پاداش جاوید است وَالَّذِینَ آمَنُوا بِاللّٰهِ

ورسله و آنانکه گرویده اند بخدا و فرستادگان او و تصدیق نموده اند چنانچه حق ایشانست اولئک
هم الصدیقون آن گروه ایشانند صدیقان والشهداء و شهیدان عند ربهم نزد پروردگار خود یعنی مومنان
ثابت قدم در ایمان و طاعت بمنزله کسانند که سبقت کرده اند بتصدیق خدا و رسول و شهید شده اند
در راه خدا [illegible] روایت کنند که ابو عبدالله علیه السلام را گفتم یا بن رسول الله دعا کن تا خدا مرا
شهادت نصیب کند فرمود ان المومن شهید و بعد از آن این آیت تلاوت فرمود و حارث بن مغیره
روایت کند که نزد امام جعفر صادق علیه السلام نشسته بودم آن حضرت اخبار از غیبت [illegible] نقل
میکرد در اثنای آن فرمود بخدا سوگند که از شما عارف باشد بامر ما منتظر یعنی فرج الامر کسیست که با قائم
آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] در راه خدا جهاد نموده و بعد از آن [illegible] نموده که [illegible] شهید
شده باشد با رسول الله در خیمه گاه او پس فرمود در بیان شما این آیت است الذین آمنوا بالله و رسله
اولئک هم الصدیقون والشهداء عند ربهم یعنی ایشان صادقانند و شهیدانند نزد خدای و گفته اند
از شهدا گواهی دهندگانند بصحت وحدانیت خدا و نبوت پیغمبر یا شاهدان [illegible] در روز قیامت لهم
اجرهم مر ایشانراست مزد ایشان که وعده کرده ایم ونورهم و نور ایشان که آن [illegible] بهشت
روند والذین کفروا و آنانکه پوشیده حق را یعنی انکار توحید و نبوت پیغمبر آن کردند وکذبوا بآیاتنا
و تکذیب کردند آیتهای ما که بر محمد فرستادیم اولئک اصحاب الجحیم آن گروه ملازمان دوزخ اند و بعد از آن
[illegible] مومنان از [illegible] دنیا و لذات آن که موجب حرمانست [illegible] درجات عالیات جنان
[illegible] اعلموا بدانید ای طالبان دنیا انما الحیوة الدنیا بدرستیکه زندگانی دنیا لعب بازیست
[illegible] متاع آن [illegible] مانند ملاعب و مناصب اطفال که فایده بر آن مترتب نشود ولهو
و [illegible] اشتغال [illegible] آن باز دارد از [illegible] آخرت و زینة و آرایش
[illegible] از [illegible] و منزل و [illegible] و مرکب [illegible] وتفاخر و تفاخر کردن
[illegible] بینکم [illegible] و جاه و منازل وتکاثر فی الاموال و مباهات کردن بکثرت اموال والاولاد
و بسیاری [illegible] فرزندان [illegible] در صفت دنیا گفته اند که [illegible]
[illegible] و طول [illegible] روایت [illegible]
مطعوم و مشروب و ملبوس و [illegible] مشموم [illegible] مطعومات [illegible] آن
[illegible] و بهترین مشروبات [illegible] جمیع حیوانات [illegible] بهترین مشمومات [illegible]
[illegible] آن خون آهوست [illegible] بهترین مرکوبات [illegible]

وآن متنبه کرم [illegible] و آن [illegible] بول [illegible] پس معلوم که [illegible]
[illegible] و در خبر است که روزی رسول صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] مرده
[illegible] شده بود در کنار راه افتاده فرمود [illegible] که این را در حال صحت [illegible] یا رسول الله
[illegible] کسی [illegible] اکنون که مرده [illegible] شده [illegible] فرمود بخدا که
دنیا نزد حق تعالی حقیرتر است ازین [illegible] امیرالمومنین علیه السلام [illegible]
[illegible] دنیا [illegible] و میانش غم و اندوه و آخرش فنا [illegible]
[illegible] هرکس که [illegible] ببیند [illegible]
[illegible] کمثل غیث مانند بارانیست که بر زمین [illegible]
[illegible] اعجب الکفار [illegible]
نباته [illegible] از آن [illegible] ثم یهیج [illegible]
[illegible] مومن [illegible] مستغرق [illegible] بقدرت صانع [illegible]
[illegible] مقدرات الهی [illegible] و کافر [illegible]
[illegible] آن [illegible] خود [illegible] و خالق آن [illegible]
[illegible] که دنیا [illegible] بکمال [illegible] ثم یهیج پس خشک شود
[illegible] از آفات [illegible] فتراه مصفرا پس [illegible] ثم یکون
حطاما [illegible] شکسته و [illegible]
[illegible] وفی الآخرة عذاب شدید [illegible]
[illegible] که [illegible] و طلب [illegible]
ومغفرة [illegible] از جانب خدا [illegible] ورضوان [illegible]
[illegible] وما الحیوة الدنیا
[illegible] الا متاع الغرور [illegible]
[illegible] از حصول [illegible]
[illegible] اسباب دنیا [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] صلی الله علیه و آله
و سلم [illegible] المال الصالح [illegible]

سابقوا شتاب کنید در یکدیگر یعنی مسابقت نمایید سابقان یکدیگر را ... و مانند آن پیشی گیرید
الی مغفرة بسوی موجبات آمرزشی که واقع شود من ربکم از پروردگار شما که موجبات مغفرت
و استغفار و ادای تمام مفروضات است و رد مظالم و جهاد و حضور جماعت و سابقت کردن در صف اول
و تکبیر اول و بعضی گفته که وسیله مغفرت متابعت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم است
آنست که شتابید بمتابعت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که سبب آمرزش است و جنة عرضها
و بشتابید باستحقاق بهشتی که پهنای آن کعرض السماء والارض مانند پهنای آسمان و زمین است
اگر طبقها همه بجانب عرض یکدیگر سازند و بیکدیگر وصل کنند و هرگاه عرض باین مثابه باشد پس طول آن
در چه مرتبه باشد و چون بهشت بر بالای آسمان هفتم است پس منافات نیست که بهشت ...
که عرض آن عرض آسمانهاست و در خبر است که جبرئیل علیه السلام اراده آن نمود که طول بهشت را ...
سال پرید ضعیف شد از خدا قوت خواست سی سال دیگر پرید پس مناجات کرد که خدایا ...
طی کرده ام یا نه ... حوری از خیمه خود آواز داد که ای روح الامین چرا رنجه ...
در راه ... که هنوز از ملک ... جبرئیل گفت
تو کیستی گفت حوری ام از حوران بهشت که مخلوق شده ام برای مؤمنی اعدت و آماده شده است
بهشت که متصف است بصفات للذین آمنوا برای آنانکه ایمان آورده اند بالله و رسله
ذلک آنچه موعود شده از مغفرت و جنت فضل الله فضل خداست و کرم خدا از نعمتهای باقی را
برای جزای عمل فانی داده و اگر اختصار کنند و جزا آنچه بنده مستحق آن شده باشد
عدل خدا بوده و لیکن بتفضل زیاده بر استحقاق با وکرامت میفرماید که ...
تفضل خدا است و سبحانه ... و طریق اهتدای ایمان ...
... پس همه از فضل او باشد یؤتیه من یشاء میدهد آنرا بهر که
اختیار کند از اهل ایمان بدون ایجاب آن والله ذو الفضل العظیم و خدا خداوند فضل بزرگ است
... در دنیا بتوفیق ایمان و ... بمغفرت و جنت بعد از ...
... ما اصاب من مصیبة نرسد و نخواهد رسید هیچ مصیبتی
فی الارض در زمین چون قحط و گرانی و نقصان اموال و اثمار و غیر آن ولا فی انفسکم و نه در نفسهای شما
... امراض و الام و غموم و ... و انواع آفات الا فی کتاب مگر آنکه ثبت کرده شده است
در لوح محفوظ من قبل ان نبرأها پیش از آنکه نفسها را بیافرینیم ... استعمال کنند ...

عالم بحوادث و وقایع اشیا پیش از وقوع آن میداند ان ذلک بدرستی که ثبت
در لوح محفوظ و ایجاد آن با وجود تساوی آن علی الله یسیر بر خدا آسانست جهت عبادت
خلایق است و اگر چه دشوار است بر عباد و این مصایب نازل در لوح محفوظ لکیلا تأسوا تا اندوه
نخورید و غم مخورید علی ما فاتکم بر آنچه فوت شده شما را از مال و ارزانی و عافیت و صحت
و سایر منال ولا تفرحوا و شادمان مگردید بما آتیکم بآنچه داده است شما را از نعم مذکوره چه هر که
عالم شد باین که نه اندوه آنرا فوایدی و نه فرح آنرا اعتباری نعم او بر آن ... نبود و نه
نعم او فرحان و نه از آن غمگین شود و همچنین اگر دانست بر آنچه فوت شده عوض آن بر خداوند است
در دنیا یا در آخرت ما دام که مغموم نخواهد شد از آن و اگر عالم باشد بدین که این اشیا
بر جهات صفت او و حسن خلق زیرا که وجود و عدم دنیا نزد او متساوی است و مساوی
و نزاع که از اسباب ... خلق اند ... خواهد چه ... از نتایج حب دنیا اند و دوم استغنا
واهل آن بجهت عدم فرح بود و آن عدم فرحان بعدم آن سیوم تعظیم آخرت بجهت آنکه اسباب
مصایب ... ثواب را ... که حالیست از ثواب چهارم افتخار بحد ...
دنیا و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مرویست که هر که باین آیت کار کند هر آینه زهد را بهر دو طرف
... اکبر و بعضی زاهد تمام و حضرت امام زین العابدین علیه السلام نیز فرموده و یقین ...
از ابو جعفر ... لکیلا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتیکم و امام جعفر
علیه السلام نیز مرویست که ای فرزند آدم چرا اندوهگین میشوی بر آنکه ... و ... تو آنرا ...
... چیزی که ... بن ... گفت در بعضی از جاهای ...
... بسیار دیدم ... بودند و پیره زنی آنجا ایستاده و رسیدم ...
کرده بودند و پیره زنی آنجا ایستاده و رسیدیم که شتران کدام ... گفت ...
چه رسید گفت ... که ... زاده بود بازگرفت حسین بن ... گفت ...
... بر آنچه ... صبر کنند و آنچه ... شدند ...
و ... چون حب جاه ... شدن ... دنیا مشغول شدن ... آن که
... والله لا یحب
و خدای ... دوست نمیدارد کل مختال هر متکبر ... دنیا ... فخور
... بر ... نعمت دنیا ... از حقوق ...

میفرماید ان الذین یبخلون یعنی دوست ندارد آنانرا که با وجود دنیا داری و محبت با جمعیت اسباب دنیوی
بخل میکنند و مال را در راه خدا صرف نمیکنند ویأمرون الناس و با وجود بخل خود امر میکنند مردمانرا
بالبخل به بخیلی کردن ومن یتول و هرکه روی بگرداند از انفاق اموال در مواضع مفروضه و اعراض
نماید از امر و نواهی باز ایستد از غمگین شدن و باز ایستادن و خوشحال گشتن بر وجود
نعم عاجله و بخل نمودن بسبب اموال دنیا فان الله هو الغنی پس بدرستی که خدای اوست بی نیاز از انفاق
الحمید ستوده در ذات و صفات و از نقائص مردمان او را ضرر نکند و بعد از نهی از بخل و تکرم ان
لطف خود بر بندگان بقوله لقد ارسلنا بدرستی که فرستادیم رسلنا فرستادگان خود را یعنی
ملائکه را به پیغمبران بالبینات بحجتهای روشن بر وحدانیت ما یا معجزات همه بر صدق دعوی نبوت
و یا با شرایع واضحه وانزلنا معهم الکتاب و فرو فرستادیم با ایشان کتابها را تا بآن حق از باطل ممتاز
شود و متمیز حلال از حرام شود چون توریه و انجیل و قرآن علیم والمیزان و نیز فرستادیم با ایشان ترازو
لیقوم الناس تا قایم شوند مردمان بالقسط بعدل یعنی تا تسویه حقوق کنند در میان یکدیگر در معامله
و انزال میزان در زمان نوح بود چنانچه در روایت است که جبرئیل میزان از آسمان آورد
و فرمود که قوم خود را امر کن که تا با آن وزن اشیا کنند تا در میان ظلمی واقع نشود و بعدل
دایم نمانند و نزد بعضی مراد از آن عدل است که سبب انتظام امور است و مراد از نزول
ترازو هستند بی استیفای حقوق مردمان بعدل وانزلنا الحدید و فرو فرستادیم آهن را
از ابن عباس مروی است که چون از بهشت بدنیا آمد آدم را سه چیز آهن با خود آورد
و سندان و نزد بعضی دیگر پنج چیز سندان و پتک و کلبتین و ... ابن عمر از
صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که خدا اینچهار چیز با برکت از آسمان فرستاد آتش و
و آب و آهن و نزد بعضی انزلنا بمعنی انبات است یعنی مهیا ساختیم برای آدمیان آهن را فیه
بأس شدید در آهن کارزاریست که آنچه بکار زار بکار آید از و سازند خواهی برای
دفع دشمن چون سنان و نیزه و شمشیر و پیکان و خنجر و خواه برای حفظ نفس چون زره و خود
و جوشن و غیر آن و در تفسیر اهل بیت آمده که مراد ذو الفقار است که از برای رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم از آسمان نازل گشته و آنحضرت آنرا با میر المؤمنین علیه السلام داد و تا
... میکرد و روایتی آنست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم چوبی را ...
بگرفت و با میر المؤمنین علیه السلام داد که با این جهاد کن چون ... گرفت تیغی دو سر شد

و آن جهاد

و بآن جهاد میکرد و دشمنان خدا را میکشت حاصل که در ضمن منت قتال شده با دشمنان
ومنافع للناس و منفعتهای بسیار از برای مردمان چه قوام صناعات حرب آهن باز بسته است
و هیچ حرفت نیست که آهن در و دخل ندارد و معظم النفع او آنست که کفار از ترس شمشیر مسلمانان
... شده حاصل که حق تعالی ارسال رسل فرمود که تا حق از باطل متمیز گردد و ترازو تا معاملات وزن
بر نهج راستی منفصل یابد و آهن فرستاد که تا از اعدای دین ضرر گردد و نفع کلی از ان مسلمانان رسد
ولیعلم الله من ینصره فرستاده تا بداند خدای آنکس که نصرت میدهد دین او را ورسله و یاری میکند فرستادگان
خود را باستعمال اسلحه در جهاد یعنی علم او تعلق گیرد بوجود معلوم وی و ظاهر گردد مر وجودی که نصرت پیغمبر
نموده بالغیب در حالتی که غیب بوده یعنی پیغمبران حاضر نباشند که ایشان نصرت و یاری پیغمبران
کرده باشند بر منافقان که در حضور پیغمبر مدد کاری مینمایند و در غیبت او مدد کاری نمیکنند و با مؤمنان
یاری خدا و پیغمبر میکنند در حالتی که با دلائل عقلیه و نقلیه تصدیق نموده اند بوجود حضرت خداوند و شناخته
ان الله قوی بدرستیکه خدای تعالی تواناست بر هلاک کردن دشمنان عزیز غالب بر همه حکم و فرمان
و احتیاج بنصرت هیچ ناصری ندارد و امر بجهاد و جهت آنست که تا بندگان منتفع بآن شوند و مستوجب
ثواب دایمی شوند و در امتثال امر او در آن چون نوح و ابراهیم افضل انبیا بود بجهت آنکه هر پیغمبر
و جمله انبیا از نسل ایشان پیدا شده اند از این جهت بعد از ذکر رسل بر سبیل اجمال تخصیص ذکر ع
ایشان نموده فرمود ولقد ارسلنا و بتحقیق که فرستادیم نوحا نوح را به بنی قابیل وابراهیم و ابراهیم را
بر نمرود و قوم او وجعلنا و گردانیدیم یعنی بود نبوت نهادیم فی ذریتهما در میان فرزندان ایشان النبوة
پیغمبری را بطریق وحی والکتاب و کتابها که نازل شد بر ایشان فمنهم پس از ذریت ایشان یا بعضی از امتان
نوح و ابراهیم مهتد راه یافته شد از طریق یعنی گرویده اند با نبیا و کتب ایشان وکثیر منهم
و بسیاری از ایشان فاسقون بیرون رفتگان شده از طریق یعنی نگرویده اند با نبیا و کتب و رسل
ثم قفینا پس از پی در آوردیم علی آثارهم بر عقاب نوح و ابراهیم و امم ایشان و بر آثار نوح و ابراهیم
پیغمبران که معاصر ایشان بودند برسلنا فرستادگان خود را یعنی از پس نوح و هود و صالح
عقب ابراهیم را اسمعیل و اسحق و یعقوب و یوسف علیهم السلام وقفینا و از پی در آوردیم ...
یعنی وضع فرمودیم وجعلنا فی قلوب الذین اتبعوه در دلهای آنانکه پیروی کردند عیسی را رأفة مهربانی
ورحمة و بخشایش یکدیگر چون شفقت و مهربانی کردن بسبب ... ایشان بود ...
ثواب و ما بتعلق آن آورده اند در دلهای ایشان ورهبانیة و گوشه نشینی رهبانیت ابتدعوها

بتو در آوردند و سبب آن کردند آن را از خود رهبان کسی است که در رستگاری خود مشغول باشد
رسید و لفظ مشتق از رهبت و بمعنی خوف و خشیت است رهبان چون که صیغه مبالغه است بمعنی
کمال خشیت است و عبادت و رهبانیت انقطاع از مردمان ما کتبناها علیهم و ننوشته بودیم
و فرض نکرده بودیم رهبانیت را بر ایشان آن را لازم نفس خود ساخته بودند تا بکمال عبادت
کرده اند و سبب آنچنان بود که بعضی از امت عیسی علیه السلام رد احکام انجیل نموده
و کافر شده اند و بعضی بر دین عیسی مانده اند و از ایشان دوری گرفتند در کوهها مسکن ساختند
آورده که جبابره بعد از رفع عیسی بر مومنان مستولی شده سه بار با ایشان در مقام محاربه در آمدند
و بسیاری از ایشان بقتل رسانیده اند و آنها که باقی ماندند در کوهها مسکن گرفتند
و باخلاص تمام بعبادت او سبحانه اشتغال نموده اند که ترک طعام و شراب و نکاح لازم خود ساختند
و حال آن رهبانیت بر ایشان فرض نشده بود الا ابتغاء رضوان الله لیکن ایشان ابتداع رهبانیت
رسول خدا فرمود ترسایان چگونه بودند گفتم الله و رسوله اعلم فرمود بعد از عیسی جباران
عیسی را آشکار کردند مومنان ایشان را زجر کردند با ایشان سه مرتبه محاربه کردند بسیاری
ایمان کشته شده اند و معدودی چند که ماندند گفتند که بعبادت خدا اشتغال نماییم تا پیغمبر
پیغمبر آخر الزمان که بعیسی وعده داده است مبعوث شود چون مبعوث شد بعضی ایمان آوردند
و برخی کافر شدند چنانچه میفرماید فما رعوها پس رعایت نکردند و نگاه نداشتند آن را ایشان
حق رعایتها چنانچه سزاوار نگاهداشت آن بود که بملت ایشان کشته ...
و اندکی از ایشان حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم را دریافتند و اسلام آوردند
و معنی آنست که نذری که در رهبانیت کرده بودند رعایت نکردند و وفا بآن ننمودند
مثل او است آنکه در حق ایشان میفرماید فآتینا الذین آمنوا پس دادیم آنان را که ایمان آورده
بودند منهم از جماعت رهبانان بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم اجرهم مزد ایشان را
... بسیار و کثیر منهم و بسیاری از ترسایان فاسقون بیرون از ...
وادی ایمان و نیز از ابن مسعود روایت است که روزی نزد رسول صلی الله علیه و آله و سلم
مسعود ... که پیش از ما هفتاد و دو فرقه بود ... هلاک گشته اند ...
... نجات یافتند ...
... ما کتبناها علیهم ... فرمود ...

ولتصدیق حق نموده اند و تابع شده اند و دیگر ایمان نیاورده کافر شده اند پس فرمود که لا رهبانیة
فی الاسلام در دین اسلام رهبانیت نیست بلکه رهبانیت امت من
هجرت و جهاد و روزه و نماز و زکوة و حج و عمره ... جهاد در عین احرام و بعد از احوال
ها این خطاب میکند باهل کتاب که ایمان آورده بودند و میفرماید یا ایها الذین آمنوا ای آنکه
گرویده اند برسولان گذشته اتقوا الله بترسید از خدای وآمنوا برسوله و ایمان آورید
بمحمد حضرت صلی الله علیه و آله و سلم یؤتکم تا بدهد شما را کفلین من رحمته دو نصیب از بخشایش
خود یکی برای ایمان بانبیاء گذشته و یکی ایمان برای حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
ویجعل لکم و بدهد و مقرر کند از برای شما نورا تمشون به روشنی که بدان بروید ...
بصراط ویغفر لکم و تا بیامرزد برای شما گناهان سابقه شما را از کفر و معاصی والله غفور رحیم
آمرزنده است مومنان را و مهربان بر ایشان و در تفسیر اهل بیت آورده که مراد بکفلین امام حسن
و امام حسین علیهم السلام اند و نور علی ابن ابی طالب علیه السلام یعنی ایمان آرید برسول ...
تا او سبحانه عطا فرماید امام حسن و امام حسین را کرامت فرماید و نور علی ...
... و غیره مرویست که حضرت رسالت جعفر بن ابی طالب علیه السلام را ...
نجاشی فرستاد تا او را باسلام در آورد جعفر بجانب او رفت و او را باسلام دعوت
کرد و وی اجابت کرده اسلام آورد و چهل کس از مملکت او که ایمان آورده بودند ...
طلبیده اند که بصحبت حضرت رسالت مشرف گردند و وی ایشان را اذن داد و با جعفر ...
آمدند در وقتی که آن حضرت تهیه اسباب جنگ احد میکرد و چون فقر و احتیاج اصحاب ...
از جناب نبوت ... اذن طلبیدند که رجعت کنند و اموال خود را آورده بمسلمانان صدقه ...
حضرت ایشان را اذن داد و اموال خود آورده بمسلمانان داده اند حق تعالی در جواب ایشان
میفرماید که الذین آتیناهم الکتاب تا آخر پس کفار اهل ... آیه یؤتون اجرهم مرتین
فخر کردند بر اهل اسلام که هر که ایمان بکتاب ما و شما دارد او را دو اجر است و اما آنکه ایمان
بکتاب ما ندارد او را یک اجر بیش نیست پس چگونه شما بر ما فضیلت داشته باشید ...
آمد ... ای آنکه ... که ایمان آورده اید بخدا ... بایمان محمد صلی الله علیه و آله و سلم
... شما را آنچه وعده داده شما را ازین ... اهل کتاب لئلا یعلم
کفلین ... بشما کمتر از ایشان نکرده اند زیرا که ... ایشان اند در فرق ...

من رسول او بعد از آن فرمود یعنی خداوند بخشش نور و روح مومنان را تا لِئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ
تا بدانند اهل کتاب که بسبب منکر بودند أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ که بتحقیق و یقین قادر نیستند بر
چیزی [illegible] ایمان [illegible] بآیات محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ایشان
مستورند پس از این عطیات محروم هستند مِّن فَضْلِ اللَّهِ از فضل خدا وَأَنَّ الْفَضْلَ و بدرستی که
بدرستی که افزونی و ثواب و اجر بِيَدِ اللَّهِ بدست قدرت خداست يُؤْتِيهِ میدهد آنرا
مَن يَشَاءُ هر کرا خواهد و مصلحت او اقتضا نماید وَاللَّهُ و خدای ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ خداوند فضل
بزرگست یعنی مالک نعمت تمام و عطای بالاکلام که فرا رسیده بخواص و عوام [illegible]
که اهل کتاب میگفتند که نزدیک شد که پیغمبر آخر الزمان پیدا شود که ضرر زند و دین ما قطع
کند و زعم ایشان آن بود که این پیغمبر از ایشان باشد و چون از بطن عرب [illegible] آمد
حسد بردند و بوی ایمان نیاوردند حق تعالی این آیه فرستاد [illegible] و نبوت
و عصمت و نعمت رسالت بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم اختصاص یافته و در تحت قدرت [illegible]

سورة المجادلة مدنیه اثنی و عشرون
ابی بن کعب از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
روایت کنند که هر که سورة المجادله تلاوت کند در نامه اعمال او ثبت کنند که وی از حزب [illegible]
هر کس [illegible] بخواند [illegible] و در چشم مردم حقیر نماند و باید [illegible]
اختتام سوره الحمد کرد و فضل خود را اجابت دعوت فرمود بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
آورده اند که روزی خوله بنت ثعلبه که از انصاری بود از قوم خزرج [illegible] اوس
اوس بن صامت که برادر زاده عباده بود در حال رکوع و سجود [illegible] نگاه میکرد [illegible]
بر وی غالب شد چون از نماز فارغ شد خواست که با وی خلوت کند و وی [illegible] از
استماع امتناع نمود اوس [illegible] عقل خالی بود از این منع در غضب شد و او گفت [illegible]
[illegible] چون پشت مادری و این را ظهار گویند [illegible] کفارت
[illegible] در جاهلیت طلاق ظهار [illegible] بعد از این لفظ پشیمان شد [illegible]
گفت گمان من آنست که تو بر من حرام گشتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
این معنی بپرس گفت مرا مانع حیا میشود و خوله بجناب نبوت [illegible] مبارک
آنحضرت می شست گفت یا رسول الله خوله و قتی که مرا اوس نکاح کرد جوان بودم و خداوند
مال و عشیره و اهل که مال مرا خورد و از من فرزند بسیار آورد و اهل [illegible] از من متفرق شده

متل

مادر خود گردانید من بچه ها از او دارم اگر فرزندان را بوی بازگذارم ضایع شوند و اگر نزد
خود نگه دارم بسبب جوع هلاک شوند [illegible] نادم گشته [illegible] و پیری بمن رسید
موجب [illegible] حضرت فرمود که گمان میبرم که بر او حرام شده و خوله از [illegible] اطفال و از [illegible]
او بس [illegible] خشمناک شد و دیگر باره اعاده آن کلام نمود همان جواب شنید
گفت پس شکایت [illegible] بخدا عرض کنم رسول خدا فرمود [illegible] در جواب
وحی [illegible] در باب تو [illegible] و پس روی بر آسمان کرد گفت اللهم انی اشکو الیک [illegible]
[illegible] نازل [illegible] بر زبان پیغمبر [illegible] آنچه صلاح [illegible]
پیغمبر خود [illegible] و عایشه نیز رسول خدا [illegible] پس دیگر باره یا رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم گفت یا رسول الله [illegible] و عایشه گفت [illegible] بر رسول نازل
و علامت وحی آن بود که در آن وقت مانند خواب بر آنحضرت غالب شد چون آنحضرت [illegible]
نشست باخود آمد و خوله را امر کرد که شوهر خود را حاضر کن و بعد از آن این چهار آیه را تلاوت فرمود
قَدْ سَمِعَ اللَّهُ بتحقیق شنید خدای قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ سخن آن زن که مجادله میکرد با تو فِي زَوْجِهَا
در کار شوهر خود وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ و شکایت [illegible] بخدا وَاللَّهُ يَسْمَعُ و خدای میشنود تَحَاوُرَكُمَا
[illegible] سخن شما [illegible] و در باب ظهار گفتن که تو
[illegible] که بر شوهر خود حرامی [illegible] طلاق [illegible] إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بدرستی که خدا [illegible]
[illegible] بَصِيرٌ بینا باحوال ایشان [illegible] از عایشه که چون این آیه بشنید گفت [illegible]
[illegible] و بعد از آن در حکم ظهار فرمود الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ آنانکه اظهار کنند مِنكُم از شما
مِّن نِّسَائِهِم از زنان خود یعنی [illegible] تو بر من چون پشت مادر منی مَّا هُنَّ نیستند آن زنان
در حقیقت أُمَّهَاتِهِمْ مادران ایشان چون [illegible] این کلمه مادر ایشان نشوند إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ
نیستند مادران ایشان إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ مگر زنانی که زاده اند ایشان را [illegible]
ایشان [illegible] حق تعالی با ایشان [illegible] ازواج ایشان [illegible]
[illegible] زوجه مادر نمیشود وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ و بدرستی که مردمان ظهار کننده مُنكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ
[illegible] انکار کرده شده [illegible] ناشناخته [illegible] در شرع [illegible] منکر است وَزُورًا
[illegible] که خدا [illegible] و باطل [illegible] زیرا که زوجه مادر نباشد وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ [illegible]
کفارت [illegible] الصلاة [illegible] بعد از [illegible]

الجزء الثامن و العشرون ع

منفرد نامند **وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ** و آنانکه در جاهلیت عادت ایشان این بوده باشد که مظاهره کرده باشند **مِن**
نِسَائِهِمْ از زنان خود پس از آن قطع نمایند باسلام **ثُمَّ يَعُودُونَ** بعد از آن باز گردند **لِمَا قَالُوا** بسوی آنچه با
گفته اند یعنی بار دیگر آنرا اعاده نمایند در زمان اسلام **فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ** پس بر ایشانست آزاد کردن بنده
مستوی اند که مرد او زن اهل ایمان باشند و هر بوده و جمع باشد مانند آن بر وجه تدارک و جمعی ازین که مومنان که
مظاهره کنند از زنان خود بعد از آن باز گردند بتدارک و تلافی آنچه آن قول مقتضی آن بود و نقض آن
مثل نمایند پس بر ایشانست آزاد کردن بنده و مذهب امام اینست که مراد بعود بودن اراده وطی المنفی
و قول اظهار چه فعل و ابطال قول ظهار بحکم او جائز نیست مگر بعد از کفارت و جمع علمای ما فاعلیت
و ران بنده ما در بحکم ایمان از اطفال مومنین و آزاد کردن بنده و وجهت **مِن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا** پیش از آنکه
مس یکدیگر کنند مرد و مظاهره و زن مظاهره و متمتع گردند از هم مراد از مس جماع است بر مذهب حنفی
این حکم کفارت که مامور شده اید بآن **ذَٰلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ** پند داده میشوید بآن از تلفظ این الفاظ منکر
وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ و خدای بآنچه میکنید خبیر و آگاه است و پوشیده و پنهان نیست وجوب آزاد کردن بنده در حق
مرد مظاهره است بران **فَمَن لَّمْ يَجِدْ** پس هر که نیابد بنده **فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ** پس بروست روزه داشتن
دو ماه پیاپی و درپی اتصال ماه اول بماه دیگر پس از آنماه دیگر پی درپی روزه دارد و بعد از ان ماه
متفرقه مستوی اند که روزه و صیام و این دو ماه روزه می باید داشت **مِن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا** پیش از آنکه با یکدیگر
مس کنند مباشرت **فَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ** پس هر که نتواند روزه داشتن بر طریق مذکوره بجهة مرضی اگر پیری
فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا پس بروست طعام شصت مسکین هر یکی را نصف صاع و از غالب قوت و اقتصاد
باشد هر یکی **ذَٰلِكَ لِتُؤْمِنُوا** فرض کرده خدا بیان ما تعلیم احکام با تصدیق کنید **بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ**
و در ستاده در قبول شرایع وی و ترک آنچه بران بوده اند در زمان جاهلیت خود **وَتِلْكَ** و این حکمها
حُدُودُ اللَّهِ حدود و ماهی خدا است که از آن نتوان گذشت **وَلِلْكَافِرِينَ** و مر کافران است که قبول احکام و حدود الهی نکنند
عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک است در آخرت آورده اند که بعد از نزول این آیه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله و سلم اوس را بیان منتخب میان طلاق و امساک وی اختیار کرد حضرت فرمود که بنده را بکفارت آزاد کن گفت
طاقت آن ندارم فرمود اگر میسر است روزه دار گفت من اگر روزی دو بار طعام نخورم زنگ چشم من تیره گردد فرمود
شصت کس را طعام ده گفت والله قدرت ندارم مگر حضرت رسول از خرمای
که بانزده صاع بود بوی داد و اکرام کرد با استحقاق رسانه گفت یا رسول الله فقر و فاقه من از اکثر اهل مدینه بیشتر است
حضرت تبسم فرمود و او را امر کرد باستغفار و بعد از ان اهل خود را حلال داد و این کلام دلالت میکند بر جنس

عجز از کفارت تمه استغفار کفایت است بر وفق مذهب امام حاتم و امام صادق علیه السلام و وقتیکه بر
حدود و احکام الهی که منع نامیده که از حدود شرع تعدی نماید و بقوله **إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ** بدرستیکه آنانکه
شقاق و خلاف کنند با خدای و رسول او و امر او و نواهی ایشان را نکو نهاده و تجاوز از حدود و حکم کنند که
حدود الهی است **كُبِتُوا** نگونسار و خوار کرده شوند **كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ** همچنانکه ذلیل و خوار کرده شدند آنانکه
مِن قَبْلِهِمْ پیش از ایشان بوده اند از کفار یعنی امم سابقه که اعدای رسل بوده اند هلاک کرده شدند
و بعذاب الهی گرفتار شدند ایشان نیز بهلاکت دنیوی و اخروی گرفتار شوند **وَقَدْ أَنزَلْنَا** و بتحقیق
فرو فرستادیم **آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ** آیتهای روشن که یار معجزات و قرآن که دلالت بر صدق نبوت حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم **وَلِلْكَافِرِينَ** و مر کافران است در دنیا **عَذَابٌ مُّهِينٌ** عذابی خوار کننده و رسوا سازنده که تکبر ایشان را در هم شکند
يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ و در روزی که بر انگیزد ایشانرا از گور **جَمِيعًا** همه ایشانرا **فَيُنَبِّئُهُم** پس خبر دهد ایشانرا خدای
بر رؤس اشهاد **بِمَا عَمِلُوا** بآنچه کرده باشند بجهت توبیخ ایشان و تقریر عذاب ایشان بسبب این مخالفت
رسوائی تمنای آن کنند که بر حیرت حسرت تا بر مشتاق روند **أَحْصَاهُ اللَّهُ** و شمرده و نگاه داشته است خدای عمل
ایشانرا از فروگذاشت **وَنَسُوهُ** و فراموش کرده باشند ایشان آنچه بجهة کثرت آن نماوند و فرو گذاشتند آنرا **وَاللَّهُ**
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ و خدای بر همه چیز از احوال و اعمال بندگان گواه است حاضر نه غایب عالم بجمیع آن پس بر وفق
آن جزا دهد در کشاف آورده که روزی ربیعه و برادرش با صفوان بن امیه مکالمه میکردند و یکی میگفت با خود
آنچه ما میگوییم او میشنود و دیگری گفت بعضی را میشنود و بعضی را نه و سیم گفت معنی چنانست که ...
بالجمله اینست پس او را همه معلوم خواهد بود آیت آمد **أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ** آیا نه دانستی که بدرستیکه خدای **يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ**
میداند آنچه در آسمانهاست از ملائکه و نجوم و ارواح و غیر آن **وَمَا فِي الْأَرْضِ** و آنچه در زمین است از معادن
و جمادات **مَا يَكُونُ مِن نَّجْوَىٰ ثَلَاثَةٍ** نباشد یعنی واقع نشود از راز گفتن سه کس **إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ** مگر که خدای چهارم
ایشانست در علم او یعنی راز ایشان بعلم او و وقوف آگاهست و محیط و مطلع بر ایشان **وَلَا خَمْسَةٍ** و گفته
پنج کس **إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ** مگر او ششم ایشانست یعنی بدانش پس چون پنج کس بر آن رازست ششم شنا
ایشان گشته باشد **وَلَا أَدْنَىٰ مِن ذَٰلِكَ** از آن **وَلَا أَكْثَرَ** و بیشتر از شش کس **إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ** مگر که او با ایشانست
بعلم خود و آگاهی و در میان ما میشود **أَيْنَ مَا كَانُوا** هر جا که باشند خواه در اقطار آسمانها خواه در طبقات زمین
هر اگر علم باشد بیگانه است با او خلاف آنکه تفاوت کند **ثُمَّ يُنَبِّئُهُم** پس خبر دهد ایشانرا **بِمَا عَمِلُوا** بآنچه کرده اند
يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز بجهة تفضیح ایشان و اظهار آنچه مستحق آنند بجزای اعمال **إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ**
عَلِيمٌ بدرستیکه خدای بر همه چیز دانا است و علم او بر همه کونات و معلومات یکسانست

حالات اهل آسمانها را بیان کرده‌اند که حالات اهل زمین علم او بخفیات امور ایشان بر وجه احاطه کرده
بجلیات آن و تخصیص عدد این ذکر جهت خصوص واقع شد یعنی بنابر آنکه سبب نزول آن بود حکم
احاطه کرده است از ابن عباس مرویست که جهودان و منافقان را عادت آن بود که چون پیغمبر صلی الله علیه
و آله و سلم لشکر فرستادی خبر ایشان و هزیمت آمدی نزد یکدیگر سر در گوش یکدیگر نهادندی و با یکدیگر گفتندی
و بگوشه چشم که در میان آن رفقه در میان او بودی در کمان انداختندی تا گمان بردی که آن لشکر را کاری افتاد در
قتل و هزیمت و دولت بیافت اند و همانک مشغول شدندی و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
ایشان را از آن نهی فرمود و ایشان نهی اجابت کرده و دیگر باره بهمان سؤال مشغول شدند آیه آمد
الم تر آیا نمی بینی و نمی نگری الی الذین نهوا عن النجوی بسوی آنانکه منع کرده شدند از راز گفتن
با یکدیگر یعنی ایشان را از آن روز ثم یعودون باز میگردند لما نهوا عنه بآنچه منع کرده
بودند و یتناجون و راز میگویند از روی فساد و شر بالاثم بآنچه ایشان را بیازارد از راز گفتن و بعث
ایشان والعدوان و تعدی بمؤمنان در ظلم کردن در حق اهل ایمان که اندوهناک ساختن ایشانست
ومعصیت الرسول و بخلاف فرمانهای پیغمبر از وصیت کردن و مخالفت قول او و باز داشتن از کلام او
که یهود بحضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم می آمدند و میگفتند السام علیک سام در لغت موت
است … آنحضرت در جواب میفرمود علیکم روزی نزد آنحضرت آمدند همین گفتند عایشه … شنید
و گفت بر شما باد یعنی مرگ و دوری از رحمت حضرت فرمود ای عایشه آهسته
و نرم خویی کن که خدای رفق را دوست میدارد عایشه گفت یا رسول الله نشنیدی که گفتند …
سخن ایشان را از ایشان حق تعالی آیه فرستاد و اذا جاؤک و چون بیایند جهودان بسوی تو
حیوک تحیت کنند ترا بما لم یحیک به الله بآنچه که تحیت نکرده ترا خدای یعنی گفت سلام علی عباده الذین اصطفی
و ایشان میگویند در میان یکدیگر السام علیک و یقولون فی انفسهم و میگویند در میان یکدیگر لولا یعذبنا
الله چرا عذاب نمیکند ما را خدای بما نقول بآنچه میگوییم بسبب پیغمبر او یعنی اگر نبی بودی بایستی
که بدین اهانت که بدو میرسانیم خدای ما را عذاب کردی حق تعالی در جواب فرمود حسبهم جهنم
بس است ایشان را دوزخ از روی عذاب یصلونها درآیند در آن فبئس المصیر پس بد جایگاه بازگشتی …
متضمن عذاب و نکالست و بعد از آن مؤمنان را از آن نهی میکند یا ایها الذین آمنوا ای
گروه مؤمنان اذا تناجیتم چون راز گوئید با یکدیگر فلا تتناجوا پس راز مگویید بالاثم والعدوان
و معصیت الرسول و نافرمانی رسول چنانچه منافقان و جهودان گویند با یکدیگر … منافقات

بعضی که موجب تکدیر ایشان بیان آوردن ظاهر چون راز گویند جهودان و تناجوا بالبر و راز گوئید
به نیکوکاری والتقوی و پرهیزگاری از آنچه ضرر مؤمنان در آن باشد و موجب معصیت رسول شود
واتقوا الله و بترسید از خدای در پرهیزکاری کنید الذی الیه تحشرون آن خدایی که شما بسوی او حشر
کرده خواهید شد شما را بر کارهای خیر ثواب خواهد داد انما النجوی جز این نیست که راز گفتن بالاثم و تعدی و
عصیان من الشیطان از وسوسه شیطانست که او را در نظر شما آراسته و شما را بر آن میدارد و وسوسه میکند
لیحزن الذین آمنوا تا اندوهناک گرداند مؤمنان را ولیس بضارهم شیئا و نیست رساننده مؤمنان ضرری
الا باذن الله مگر بفرمان خدا و مشیت او و مصلحت او ضرری و حادثه از کید … چون ایشان
باین وجه که در غزا مشغول شده و این حال موت بر ایشان مقتضی گردد موجب حزن مؤمنان شود
اذن بمعنی علمست یعنی بعلم و دانش خدای بر وقوع موت بر ایشان که موجب حزن مؤمنان است و علی الله
و بر خدای تو بر او فلیتوکل المؤمنون باید که توکل کنند مؤمنان و مهم خود را با حق گذارند از گفتن جهود
و منافق که گفتن ایشان را اعتبار نیست و باک ندارند ابن مسعود از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
روایت کرده که هرگاه شما سه کس باشید پس باید که راز نگویند با همدیگر مخصوصی جدا …
آن سیم حزین و اندوهگین میشود و از آنجاست پیش از راز گفتن دو جهت آنکه دو کس با او نیک هرگاه
از ایشان … شنیده و اندوه و از فساد و نقلست که اصحاب حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم روزی
که در صفه مسجد نشسته بودند و در آنجا جمعی از انصار بودند که از جمله ایشان ثابت
بن قیس بن شماس بود بمجلس حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم درآمد …
گفت السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته جواب سلام ایشان باز داد …
… ایشان نیز جواب داد و چون جایی خالی ندید در مسجد بر پای ایستاده و انتظار
میکشید … ایشان را جایی … حضرت اصحاب …
… ایشان چون دید که ایشان را … جای … و آن حال …
فرمود … فلان و فلان ایشان از روی کراهت برخاستند منافقان …
این باب آغاز کنایت و شکایت کردند گفتند که شما میگویید که محمد عادلست …
… خلاف عدلست و …
… حضرت … آیه فرستاد یا ایها الذین آمنوا ای گروهی که
گرویده‌اید بخدا و رسول اذا قیل لکم هرگاه که گفته شود شما را تفسحوا فی المجالس جای فراخ کنید

از براي كه بگرد نشستن برادر مسلم جايست في عامة مجالس خواه مجلس خواه دولت ... تنگ نشوند
با دولت كفته مقاعد للقتال حاصل كه هر گاه شما را گويند فراخ سازيد مجلسهاي را كه مكانها
يا نمازها يا حرب را فافسحوا پس جاي گشاده كنيد بر مردم يفسح الله لكم تا گشاده گرداند خداي جاي
براي شما در قبر يا در بهشت منزلهاي شما و شرح با هر چيزي كه در آن اراده يفسح ... بسته
مكان و رزق و انشراح صدر و غير آن در موضح آورده كه جمعي در مجلس حضرت رسول مي نشستند
و چون يكي از ايشان را مهمي بطلبيدند و نخواستي كه برخيزد چه هر يك از ايشان خواستي كه آخر كسي باشد
كه از مجلس بيرون آيد آيه آمد و اذا قيل و چون گويند اي اهل ايمان انشزوا برخيزيد در قضا ...
آورده كه معني آيت آنست كه چون ندا گفته شد كه برخيزيد و بشتابيد نماز جمعه فانشزوا پس برخيزيد يرفع
تا بردارد خداي الذين آمنوا منكم آنانرا كه گرويده اند از شما بسبب امتثال امر خدا و رسول والذين اوتوا
العلم و آنانرا كه داده اند علم باحكام شرايع ايمان درجات درجهاي ارجمند و در تسهيل تخصيص اهل
علم بذكر با آنكه از جملهٔ مؤمنانند بجهت زيادتي اختصاص ايشانست برفع درجات از قبيل
ملائكه و كتبه و رسل و جبرئيل و ميكائيل پس چنين فرمود كه يرفع الله المؤمنين خصوصا العلماء منهم
درجات مؤمنان چنين بنصرت در دنيا و باعطاي غرفهاي جنان در عقبي خصوصا اهل علم را كه درجات
ايشان را ابتدا ذكر كرده شد از درجات مؤمنان ... علم باشند پس مؤمن عالم افضل است از مؤمن
بي علم و لهذا حضرت رسالت پناه صلي الله عليه و آله و سلم اهل علم را مقدم مي داشته بر غير ايشان و مرد
كه عبد الله عباس چون ميخوانده اين آيت را يعني در رغبت كنيد و از حضرت رسالت پناه صلي الله عليه
و آله و سلم منقولست كه فضل عالم بر عابد چون فضل ماه بدرست بر ساير ستارگان و هم از وي
كه سه كس در آخرت شفاعت كنند انبيا بعد از آن علما بعد از آن شهدا الحسن بزرگست مرتبه عالم
كه ما بين نبوت و شهادتست و فضيلت علما از شهدا و نيز معلوم توان كرد كه مداد العلماء افضل
من دماء الشهداء يعني مداد علما فاضلتر از خونهاي شهيدانست و نيز فرمود كه فضل عالم بر عابد
چون فضل منست بر ساير امتان و از ابن عباس مرويست كه علما را هفتصد درجه بالاي درجات
مؤمنانست كه ميان هر دو درجه پانصد ساله راه باشد و از ابو ذر منقولست كه حاضر شدن در مجلس علم
افضلست از هزار ركعت نماز و عيادت هزار بيمار كردن و نيز هزار جنازه حاضر شدن گفتند يا رسول
و قرائت قرآن افضلست فرمود كه قرائت قرآن نفع نميدهد مگر بعلم و نيز از ابن عباس مرويست
كه سليمان بن داود عليهما السلام را مخير ساختند و نيز از آنحضرت منقولست كه فرمود كه ميان عالم

و هم عالمانرا ... ابو امامه از آنحضرت نقل كرده كه ملائكه آسمان و زمين تا آنكه مور در سوراخ
خود و ماهيان در آب بر كسي كه مردمانرا تعليم دهد امور شرعيه و نيز فرموده كه هر كه طلب علم در راهي رود حق
تعالي راه او بجنت ... و نيز مؤمن در طلب علم ملائكه بال خود را گسترانند تا او پاي خود را بر آن نهد و نيز
و جميع اهل زمين براي او استغفار كنند حتي ماهيان در آب و نيز مأثورست كه هر كه مسلماني را تعليم
كند حق تعالي در روز قيامت ... او بياورد و نيز از گناه او درگذرد و نيز ...
در بهشت براي او بنا كنند و بعدد هر موئي كه در بدن اوست براي او حج و عمره نويسند و از امير المؤمنين
عليه السلام منقولست كه علم بهترست از مال زيرا كه عالم نگهبان تست و تو نگهبان مال و اين بيت
از و منقولست بيت رضينا قسمة الجبار فينا لنا علم وللجهال مال فان المال يفني عن قريب وان العلم
باق لا يزال در فضيلت اينقدر كافيست كه حق تعالي خطاب فرموده بحبيب خود كه وقل رب زدني علما
والله بما تعملون خبير و خداي آنچه ميكنيد از افعال و اقوال خبير داناست پس هر يك را بر وفق عمل جزا
و پاداش خواهد داد و از ابن عباس مرويست كه مردمان نزديك ... بخانه سرور رفتند و سخنان كه
موجب ملال آنحضرت ميشد ميگفتند و از آنجا كه خلق عظيم آنحضرت بود منع ايشان نميفرمود و اجله
صحابه كه مي آمدند و صحبت طول ميكشيد بجهت كثرت ايشان جاي نمي يافتند و مجلس تنگ بود و نيز
آنحضرت از آن كراهت داشتي و اظهار آن نكردي حق تعالي خواست كه رسول خود را از آن مشقت
و ملال برهاند و اين آيت فرستاد يا ايها الذين آمنوا اي كسانيكه ايمان آورده ايد اذا ناجيتم الرسول
هر گاه كه خواهيد كه راز گوييد با رسول الله فقدموا پس پيش داريد بين يدي نجواكم نزد راز گفتن
خود صدقة صدقه دادن مستحقان ذلكم اين صدقه دادن قبل از راز گفتن خير لكم بهترست
شما را در دين و اطهر و پاكيزه تر براي آنكه ... از گناهان پاك شويد علي بن علقمه از حضرت
امير المؤمنين عليه السلام روايت كرده كه چون اين آيه نازل شد حضرت را اصحاب ... مردم
نيز دوري ... پراكنده شده اند رسول را تنها گذاشتند و اين ازدحام بخلوت مبدل گشت
و رسول صلي الله عليه و آله و سلم مرا طلبيد و گفت چه مصلحت مي بيني كه تعيين نمايم كه هر يك از مردمان
چه مقدار صدقه دهند گفتم يا رسول الله طاقت آن ندارند فرمود پس چه دهند گفتم قدر جوي
گندم ... پس اين حال بر ايشان دشوار آمد فقير بجهت عسرت و غني بجهت بخل ترك
ملازمت رسول خدا كرده و من از مال دنيا يكدينار داشتم و آنرا بده درهم كردم و هر بار كه
ده درهم صدقه ميدادم و با رسول خداي راز ميگفتم و مسائل را مي پرسيدم در خلوت ...

و رفع میشدم و در کشاف آورده که عبد الله عمر از پدر خود روایت کرده او گفت علی را سه چیز
بود که اگر یکی از آن مرا بودی دوستتر بودی از شتران سرخ موی یکی تزویج فاطمه زهرا و دوم عطای
رایت در روز خیبر و آن صورت در حق او لاعطین الرایة رجلا یحب الله و رسوله سیم آیه نجوی
که چون فرود آمد هیچکس بران عمل نکرد و عمل نکرد الا علی و موافق و مخالف از امیر المومنین علیه السلام
روایت کرده اند که آنحضرت فرمود از کتاب خدای آیتی فرود آمده که هیچکس بران عمل نکرد و عمل
از من و بعد از من بسبب عمل کردن من بآن حق تعالی تخفیف نمود و این آیت در کتب
صحاح آورده که هیچکس از صحابه عمل بآن عمل ننمودند غیر از علی بن ابی طالب و این دلیل روشن است
بر فضیلت او بر سایر صحابه و تفصیل این مبحث در منهج الصادقین بتحریر یافته بعد از آن حق تعالی
منسوخ ساخت و مغفرت او و مهاجر آن رخصت داد که بدون صدقه با رسول خدا نجوی میکنند اول فرمود
فان لم تجدوا پس اگر نیابید چیزی که بصدقه بدهند فان الله غفور پس بدرستی که خدای آمرزنده است
در گذرنده از کسی که در آن نجوی صدقه ندهد رحیم مهربان است و بنده را تکلیف بما لا یطاق نفرماید و بعد از آن
از روی عتاب خطاب کرد ءاشفقتم آیا بترسیدید از درویشی ان تقدموا آنکه پیش بدهید بین یدی نجواکم
نزد راز گفتن خود صدقات صدقها با النبی هر یک چیزی بصدقه دهید فاذ لم تفعلوا پس چون نکردید آنکه
مأمور بود و تاب الله علیکم پس باز گشت خدای بر شما یعنی در گذرانید صدقه را و شما نه عذر شما و از
تقصیرات شما در گذشت فاقیموا الصلوة پس بپای دارید نماز فریضه را و آتوا الزکوة و بدهید زکوة مفروض
و اطیعوا الله و رسوله و فرمان برید خدای و رسول او را در همه آنچه امر و نهی فرموده و ذلک آن کافی است و الله
خبیر و خدای داناست بما تعملون بآنچه میکنید ظاهرا و باطنا و جزای شما بر وفق آن ارزانی سازد
آورده اند که عادت منافقان آن بود که با جهودان دوستی کردند و اسرار مومنان با ایشان
گفتندی از جمله ایشان ابن نبتل با رسول خدا نشستی و نجوی کردی با دیگر جهودان گفتی
کفته روزی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم در حجرات طاهرات نشسته و جمعی از صحابه بخدمت بود
فرمود که حالی بر شما مردی در آید که دل او چون دل متکبران و چشم او چون چشم شیطان است
ابن نبتل از در در آمد ازرق بود حضرت فرمود که تو و اصحاب تو مرا دشنام میدهید او سوگند خورد و یاران
خود را نیز آورد و سوگند خوردند که هرگز چنین کاری نکرده ایم آیت آمد الم تر الی الذین تولوا آیا نمی نگری ای
دوربین بسوی منافقان که دوستی کردند قوما غضب الله گروهی را که خشم گرفته است خدای علیهم بر ایشان که
یعنی جهودان که با رهبان ایشان [illegible] من غضب الله علیه ما هم نیستند منافقان از شما گروه مومنان

و لا منهم و نه از ایشان که جهودانند کما قال الله تعالی مذبذبین بین ذلک لا الی هؤلاء و لا الی هؤلاء و یحلفون
علی الکذب و سوگند میخورند بر دروغ و دعوی اسلام و اینکه او سید انام است و هم یعلمون و حال آنکه ایشان
میدانند که منافقانند و آنچه گفته اند بر آن کذب است یعنی که سوگند بر دروغ
میخورند اعد الله لهم آماده کرده است خدای برای ایشان عذابا شدیدا عذابی سخت در دنیا بخواری و در
آخرت بآتش دوزخ انهم بدرستی که ایشان ساء ما کانوا یعملون بد چیزی بود که پیوسته
میکردند یعنی پیش از این زمان عمل بد مینمودند و اصرار میکردند اتخذوا ایمانهم فرا گرفتند
سوگندان خود را که میخورند جنة سپری یعنی آن را از خانه بهر ساختند و جان و مال خود را از کشته
شدن نگاه داشتند که مسلمانان در امان باشند فصدوا پس باز داشتند مردمان را از دین اسلام عن سبیل الله
از راه خدا در اسلام و مسلمانان و کمین ایشان انجاز ناکافر و باز داشتن از کافات
با اهل اسلام از صحبت سید انام صلی الله علیه و آله و سلم فلهم عذاب مهین پس مر ایشان راست عذابی
خوار کننده مرویست که گروهی از اهل نفاق گفت که ما بواسطه مال بسیار و اولاد فرزندان خود در روز
قیامت معذور باشیم و از عقاب و هلاکت آن روز خلاص یابیم آیه آمد لن تغنی هرگز دفع نکند
و باز ندارد عنهم از ایشان اموالهم مالهای ایشان و لا اولادهم و نه فرزندان ایشان من الله
شیئا از عذاب خدای چیزی را اولئک آن گروه منافقان مغرور بمال و اولاد اصحاب
النار یاران و ملازمان دوزخ اند هم فیها خالدون و ایشان در آن جاوید مانده گان یعنی
در خلود با کافران خواهند بود یوم یبعثهم الله جمیعا یاد کن روزی که برانگیزد
خدای همه منافقان را از قبور و ایشان را گوید چرا ایمان نیاوردید و تصدیق نکردید فیحلفون
له پس سوگند خورند برای خدا بر اسلام و اخلاص خود کما یحلفون لکم همچنانکه سوگند میخورند
برای شما و یحسبون و می پندارند انهم آنکه ایشان علی شیء بر چیزی اند و کاری میکنند
که سوگند میخورند و خدای میگذرد الا انهم بدانید بدرستی که ایشان هم الکاذبون ایشانند
دروغ گویان در دروغ ایشان بنهایتی رسیده که با دانای نهان و آشکارا نیز دروغ
گویند و در آن سوگند میخورند ابن عباس از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده
که چون روز قیامت شود منادی ندا کند کجا اند خصمان خدا از جهت بار دهای سیاه و چشمهای
کبود و رویهای [illegible] گشته [illegible] ایشان [illegible]
عداوت کرده با خدا [illegible]

پس عبد الله عباس گفت در بن قول ایشان منافق باشند اما اثر کرد در دل ایشان چون رسول گواه
بعد از این آیت تلاوت فرمود که و یحسبون انهم علی شیء الا انهم هم الکاذبون بگمان می‌برند
که بخدا سوگند که ایشان دروغ‌زنانند استحوذ علیهم الشیطان مستولی شده و غلبه کرده بر ایشان دیو
و وسوسه ایشان را مایل ساخت فانسیهم پس فراموش کرد ایشان را ذکر الله یاد کردن
خدای تا او را یاد کنند نه بدل و نه بزبان اولئک آن گروه فراموش‌کاران حزب الشیطان
لشکر دیو و متابع آن الا ان بدانید ای بندگان حزب الشیطان در سپاه دیو
هم الخاسرون ایشان زیانکارانند که نعیم ابد از دست داده‌اند و بعذاب مخلد افتاده ان
الذین بدرستی که آنانکه یحادون الله خلاف و نفاق کنند خدا را و رسوله و رسول او را اولئک
آن گروه منافقان فی الاذلین در جماعت خوارانند یعنی داخل در زمره آنانکه ذلیل‌ترین خلق‌اند
در دنیا بخواری قتل و در عقبی بسیاه‌روئی و در وقتی که مسلمانان [illegible] از فتح فرمود
ایشان بودی گفتند [illegible] ما را امید آنجا موفق سازد و بر فتح بلاد روم و فارس [illegible]
که بر ما مفتوح گشته باید کتب الله نوشته است خدای تعالی در لوح محفوظ و در وقت [illegible]
لاغلبن هر آینه غالب شوم انا و رسلی من و فرستادگان من [illegible] خدا بحجت و نصرت
پیغمبران و اهل اسلام بر دشمنان و غلبه رسل اگر باره بحرب و قهر [illegible]
و حجت ان الله بدرستی که خدا قوی تواناست بر نصرت انبیای خود عزیز غالب
که خواهی کند و کسی منع آن قادر نباشد آورده‌اند که روزی عبد الله بن ابی
خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد رسول صلی الله علیه و آله وسلم آب نوشیده و بقیه از آن [illegible] گفت یا
رسول الله بمن ده که بقیه آب ببرم و به پدر خود دهم تا بخورد و برکت آن دل او
پاک شود باسلام آن حضرت فرمود چنین باشد [illegible] آب را نزد پدر خود برد
عبد الله گفت این سؤر رسول الله است این را بیاشام [illegible] کرد و گفت
مادرت بیاوردی [illegible] نزد حضرت آمده آن حال بعرض حضرت رسانید گفت یا حضرت
[illegible] حضرت فرمود با وی رفق و مدارا کن حق تعالی این آیه فرستاد لا تجد
و نیابی [illegible] که باید این ارباب [illegible] چنین [illegible]
قوما یؤمنون گروهی را که [illegible] بالله والیوم الآخر [illegible]
[illegible] من حاد الله و رسوله [illegible] خدا و رسول یعنی [illegible] دشمنان اهل

و نفاق و سایر اهل خلاف را دوست ندارند و لو کانوا و اگرچه باشند آن مخالفان
و رسول یعنی هر که دشمنان آباءهم پدران ایشان چون سلول که در صدد قتل پدر خود بود
او ابناءهم و یا پسران ایشان چون روزی که پسر خود عبد الرحمن را بمبارزت طلبید
[illegible] کردی بجنگ پسر رود او اخوانهم و یا برادران ایشان چون [illegible] پسر عبد الرحمن
بمبارزت طلبید مصعب بن عمیر که عبد الله در روز احد بقتل رسانید او عشیرتهم و یا خویشان
ایشان و اگرچه اقرب اقربا باشند چون امیر المؤمنین علیه السلام و حمزه رضی الله عنه که اقربا
خود را [illegible] عتبه و شیبه در جنگ بدر کشته‌اند اولئک آن گروه که با دشمنان خدا دوستی نکنند
کتب نوشته است یعنی ثبت کرده فی قلوبهم الایمان در دلهای ایشان ایمان را بواسطه الطاف خود
[illegible] کرده آنرا یا از لوازم اخلاص [illegible] و گویند مراد [illegible] علامات ایمان
[illegible] منافقان را علامتی ثبت کرده تا فرشتگان را بوسیله آن علم نفاق ایشان حاصل گردد
[illegible] وایدهم و تقویت کرده [illegible] و قوت داده ایشان را بروح بچیزی که دل ایشان
[illegible] از رحمت و نصرت یا نور [illegible] منه از نزدیک خود [illegible]
[illegible] ایشان الجبرئیل یا قرآن و یدخلهم و در آرد ایشان را در روز حشر جنات تجری [illegible]
[illegible] من تحتها الانهار از زیر درختان آن جویها از آب و شیر و خمر و عسل خالدین فیها جاودانی
[illegible] رضی الله عنهم خشنود شد خدا از ایشان [illegible] اعمال پسندیده ایشان و رضوا
عنه و خشنود شدند ایشان از خدای [illegible] اولئک حزب الله
آن گروه لشکر خدا و ناصر دین ویند الا ان حزب الله بدانید که سپاه خدا هم المفلحون ایشان
رستگارانند در دنیا و عقبی از ثعلبی نقل کرده‌اند [illegible] گفت [illegible] خدایا [illegible]
[illegible] خطاب آمد [illegible]
[illegible] حرام [illegible]
[illegible]
[illegible] سورة الحشر مدنیة اربع
[illegible] الله ابی بن کعب از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده
که هر که سورة الحشر قرائت کند هیچ نماند از بهشت و دوزخ [illegible]
[illegible] آسمان و زمین [illegible]

روی صلوات دهند و برای او استغفار کنند و اگر در آن روز یا در آن شب بمیرد شهید مرده باشد
و نیز از آنحضرت مرویست که هر که سورة الحشر بخواند حق تعالی گناهان گذشته و آینده او را
بیامرزد و پدر و مادر او را و هر که وارث او باشد بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ سَبَّحَ لِلّٰهِ تسبیح کرد و پاکی یاد کرد مر خدای را
که مستحق جمیع اثباتست مَا فِي السَّمٰوَاتِ آنچه در آسمانهاست از اجرام علوی وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه
در زمین است از اجسام سفلی وَهُوَ الْعَزِيزُ و او غلبه کننده بر همه در حکم الْحَكِيمُ و صواب کار است
در جمیع احوالات آورده اند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم در سال چهارم از هجرت با جمعی
از خواص از جهت دیت عامری که در عهد آنحضرت بوده اند و عمرو بن امیه ضمیری ایشانرا کشته
بود به منازل یهود بنی النضیر رفت در میان نضیر و بنی عامر معاهده بود و حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله و سلم در دیت آن دو عامری از ایشان استعانت جست گفتند سمعا و طاعتا
بنشین هر چه امر فرمائی و پنهان با همدیگر گفتند که کار محمد را بسازند و گفته خود را از [illegible]
بهتر ازین نخواهید یافت پس [illegible] بر دیوار خانها داده بود سنگی بر بام برد تا بر آنحضرت
بیفکند جبرئیل آنحضرت را خبر کرد [illegible] از آنجا برخاست با اصحاب خود گفت که [illegible]
خود را به مدینه مراجعت نمود چون آمدن آنحضرت در کشید طلب آنحضرت کردند در اثنای راه مردی را
دیدند که از مدینه می آمد احوال پیغمبر از وی پرسیدند گفت در راه او را دیدم که متوجه مدینه بود [illegible]
خبر بعد [illegible] رسول ایشانرا از غدر یهود و آن خبر بود و محمد بن سلام [illegible] کعب بن اشرف
[illegible] از مدینه بیرون آمده و پیغمبر از عقب بیرون آمد در خارج مدینه در موضعی [illegible]
آن [illegible] محمد بن مسلمه از رفقای خود [illegible] کعب [illegible] حصاری [illegible]
آواز داد کعب گفت [illegible] محمد بن مسلمه [illegible] رضاعی [illegible] گفت [illegible]
از [illegible] کنم [illegible] صدق [illegible] آواز داد [illegible]
[illegible] گفت [illegible] همراه دارم [illegible] در همان [illegible]
[illegible] گفت [illegible] که [illegible] اوردی که ازین [illegible]
[illegible] آمده با همدیگر سخن [illegible] شده بودند و [illegible]
[illegible] رفقای خود آواز داد [illegible] بشنیدند و بنی النضیر [illegible]
[illegible] از خانهای خود بیرون آنجا رسیده اند مقتول [illegible] رفقای خود [illegible]
متوجه [illegible] شدند چون [illegible] قتل کعب [illegible] حصون [illegible]

صلی الله علیه و آله و سلم با ایشان اعلام کرد که چون غدر شما ظاهر شد از دیار من بیرون روید
و اگر آنچه [illegible] ایشانرا امان دهم ایشان [illegible] استغاثه نموده اند و آن
رای از ایشان [illegible] که از دیار خود بیرون روند و [illegible] خود [illegible] باشند که من با او [illegible]
[illegible] خود [illegible] آمده [illegible] سخن آن منافقان [illegible] شده و [illegible] شده اند و خبر [illegible]
رسید [illegible] حصین ایشانرا محاصره کرده ایشان [illegible] که خدای در دل ایشان
افکنده بود اقدام [illegible] ایشان نموده و جلای وطن قبول کرد حضرت فرمود بشرط آنکه اسلحه
[illegible] انچه از اموال که [illegible] گرفت با خود ببرند [illegible] و ایشان
[illegible] بخانه [illegible] و [illegible] که از [illegible] نزول کردند الی [illegible]
[illegible] حق تعالی در باب ایشان فرمود هُوَ الَّذِي اوست آن خدای که [illegible]
أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا بیرون کرد آنانرا که کافر شدند مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ از اهل توریت یعنی بنی النضیر مِنْ
دِيَارِهِمْ از سرایها و منزلهای خود که در زمین مدینه داشتند لِأَوَّلِ الْحَشْرِ اول جمع ایشان
[illegible] شام و بعد از آن [illegible] ایشان [illegible] مَا ظَنَنْتُمْ گمان نبردید ای اهل
ایمان أَنْ يَخْرُجُوا آنکه بیرون روند بنی النضیر از مدینه [illegible] ایشان وَظَنُّوا أَنَّهُمْ و گمان بردند
که ایشان مَانِعَتُهُمْ منع کننده و باز دارنده ایشانرا آن بود که حُصُونُهُمْ حصارهای ایشان
[illegible] ایشانرا مِنَ اللّٰهِ از عذاب خدای [illegible] که ایشان [illegible] کردند فَأَتَاهُمُ اللّٰهُ
پس بیامد بدیشان عذاب خدای مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا از آنجا که گمان نبرده وَقَذَفَ و بیفکند
خدای فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ در دل ایشان ترس و بیم [illegible] يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ و خراب میکردند
خانهای خود را بِأَيْدِيهِمْ بدستهای خود وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ و بدستهای مومنان یعنی ایشان [illegible]
خراب میکردند [illegible] و [illegible] جلای وطن [illegible]
[illegible] بولایت شام رفته اند فَاعْتَبِرُوا پس عبرت گیرید يَا أُولِي الْأَبْصَارِ ای خداوندان دیده
[illegible] ایشان اندیشه نمائید که خدای [illegible] چگونه بر ایشان مسلط کرد [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] که [illegible] شدن آن و بیرون شدن از خانها و [illegible]
وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللّٰهُ و اگر نه آنست که خدای [illegible] نوشته است عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ بر ایشان بیرون از خانها
[illegible] لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا [illegible] استقبال و قتل وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ
[illegible] عَذَابُ النَّارِ عذاب [illegible] که ایشان از عذاب [illegible] یافتند و از عذاب [illegible]

زمین بیخواهد رسید ذلک این عذاب که نازل بایشان شد بانهم شاقوا الله از آنست که ایشان مخالفت
نموده اند و معاودت کرده با خدا ورسوله و با رسول او ومن یشاق الله و هر که شقاق و خلاف کند با خدا
فان الله پس بدرستی که خدا تعالی شدید العقاب سخت عقوبت است مر او را و امثال او را آورده اند که در
محاصره بحکم الهی نازل شد که درختان ایشان را قطع کنند غیر از عجوه و برنیه عبد الله سلام و بنی ابطع
میکردند بکیفیت آنچه بهتر است برای ایشان میکند آدم یهودان گفتند ای محمد تو دعوی میکنی که من بصلاح
مامورم و از جاده عدل تجاوز میکنی این سخن برسول شاق شد که حق تعالی این آیه فرستاد ما قطعتم
من لینة آنچه بریدید از درختان خرمای الوان مختلف او ترکتموها یا گذاشتید آنرا قائمة علی اصولها
ایستاده بر اصلهای خود فباذن الله پس بامر خدا و رضای اوست ولیخزی الفاسقین و تا ذلیل گرداند
و قطع نخلستان کردند تا خوار گردند و غم ایشان بیفزاید آنگه بیرون شدند از دیار با امان رسول الله
فرمود که مال و ملک ایشان بکرد حق تعالی در باب این امر فرمود وما افاء الله و آنچه باز گردانید خدا
علی رسوله بر فرستاده خود منهم از اموال و املاک ایشان یعنی این را برسول خود از آن فرمود
فما اوجفتم پس نتاختید علیه بر تحصیل آن من خیل هیچ اسبی ولا رکاب و نه شتری یعنی پیاده
درین حصار آمدند پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بر شتری بود از کوشش سوار بود و در فتح آن
حصار حادثی و کارزاری واقع نشد و ما را کلفتی نرسید با ما شد ولکن الله و لیکن خدا تعالی
یسلط رسله مسلط و مستولی میسازد پیغمبر خود را علی من یشاء بر هر که
خواهد بسبب رعب و خوف والله علی کل شیء و خدا تعالی بر همه چیز قدیر توانا است ما افاء الله علی رسوله
و آنچه باز گردانید خدا تعالی بر پیغمبر خود من اهل القری از اموال اهل دهها که بحرب گرفته نشد فلله
پس مر خدا راست وللرسول و مر پیغمبر او راست ولذی القربی و مر خداوندان خویشی یعنی عترت
او اهل بیت والیتامی و مر اطفال بی پدران محتاج را از آل محمد والمساکین و مر درویشان را وابن
السبیل و مر رهگذر بازمانده را استحقاق داشته باشند حق تعالی آنرا خاصه پیغمبر خود کرد و قسمت
آنرا بر وجهی که مذکور شد مقرر ساخت و فرمود که بر طریق حق حکم نمودیم کیلا یکون تا نباشد آن مال
دولة چیزی که متداول باشد و دست بدست گردان بین الاغنیاء منکم میان توانگران از شما
که آن را بمکاثرت کسب کنند و بغلبه زیاده از حق خود بردارند و فقرا را اندک دهند وما اتاکم
الرسول و آنچه بدهد شما را پیغمبر از غنیمت فخذوه پس فرا گیرید که حق شماست وما نهاکم عنه
و آنچه منع کند شما را از آن فانتهوا پس باز ایستید از آن واتقوا الله و بترسید از عذاب خدای در مخالفت رسول

ان الله بدرستی که خدا تعالی شدید العقاب سخت عقوبت است مر مخالفان حکم رسول را و اموالی
که از ایشان از بهر صحابت نموده بر وجه مصلحت خاصه حق تعالی میفرماید للفقراء المهاجرین
درویشان را که هجرت کرده اند از مکه بمدینه الذین اخرجوا آنکه بیرون کرده شده اند من
دیارهم از سرایهای خود که در مکه داشته اند واموالهم و از مالهای خود یعنی منع کردند ایشان را
از مالهای او در مکه داشتند یبتغون در حالتی که این مهاجرت طلب میکنند بسبب هجرت فضلا
من الله افزونی عطای از خدا ورضوانا و خشنودی حضرت او وینصرون الله و یاری میکنند
دین خدا را بالنفس و اموال خود ورسوله و نصرت مینمایند پیغمبر خود را اولئک آن گروه مهاجران
هم الصادقون ایشانند راستان در دین اسلام بعد از ذکر مهاجر در حق انصار فرموده والذین
تبوؤا الدار و دیگر برای آنها که ساخته اند جای گرفته اند در سرایی که مدینه است والایمان و در ایمان
محمد او رسول صلی الله علیه وآله وسلم من قبلهم پیش از مهاجران مراد فقرای انصار اند که سبقت
نموده اند بر مهاجران در ایمان یحبون دوست میدارند انصار من هاجر هر که هجرت
کند الیهم بسوی دار ایشان و او را جای داده بدیار خود ولا یجدون فی صدورهم و نمی یابند در
سینه های خود حاجة آنچه احتیاج داعی باشد آن از حسد و حقد مما اوتوا از آنچه داده شد
مهاجران را دون ایشان و سعد بن معاذ گفتند یا رسول الله خاطر ما آن خواهد که اموال المهاجرین
قسمت نمایی که در دستان ما در برکت و در منازل ایشان حضرت صلی الله علیه وآله وسلم ایشان را
دعا فرمود حق تعالی در حق ایشان آیه فرستاد ویؤثرون و اختیار میکنند یعنی مقدم میدارند علی
انفسهم بر نفسهای خود یعنی منازل و اموال از خود باز گیرند و بدیشان میدهند ولو کان
بهم و اگر چه در حالتی باشد که هست ایشان را خصاصة احتیاج فقر آنچه ایثار میکنند ومن یوق
و هر که نگاهداشته شود شح نفسه از بخل نفس یعنی منع نفس خود کند از آنچه طبیعت مستدعی
آنست از جمع مال و منع انفاق از جهت مخالفت نماید با نفس اماره فاولئک پس آن گروه
هم المفلحون ایشان رستگاران و فیروزی یابندگان والذین جاؤا و آنکه باز آمدند من بعدهم
از پس مهاجر و انصار یقولون میگویند از روی نیاز ربنا اغفر لنا ای پروردگار ما بیامرز
گناهان برای ما ولاخواننا و برادران ما الذین سبقونا آنانکه پیشی گرفتند بر ما در ایمان
بالایمان بایمان ولا تجعل فی قلوبنا و مگردان در دلهای ما غلا کینه و حسدی للذین
برای آنانکه گرویده اند پیش از ما یعنی صحابه پیغمبر ربنا ای پروردگار ما انک رؤف بدرستی که

مهربانی پس دعای ما مستجاب کن رحیم بخشنده بما از رحمت خود ... الم تر الی الذین
نافقوا آیا نگاه نکردی بسوی آنانکه نفاق میورزند یقولون میگویند منافقان لاخوانهم
برادران خود را الذین کفروا آنانکه کافر شدند من اهل الکتاب اهل کتاب از اهل کتاب توریت
لئن اخرجتم اگر بیرون کرده شوید شما از دیار خود لنخرجن هر آینه بیرون آییم معکم با شما از
مودت و مصاحبت ولا نطیع و فرمان نبریم در خلاف و جدال با شما احدا هیچ یکی را که
محمد است صلی الله علیه وآله وسلم ابدا همیشه در هیچ وقتی از اوقات وان قوتلتم و اگر کارزار
کرده شوید یعنی اگر با شما قتال کنند لننصرنکم هر آینه یاری کنیم شما را والله یشهد و خدا گواهی
میدهد انهم آنکه ایشان یعنی منافقان لکاذبون هر آینه دروغگویانند در آنچه میگویند
لئن اخرجوا اگر بیرون کرده شوند از مدینه لا یخرجون بیرون نروند منافقان معهم با ایشان
و موافقت ایشان نکنند ولئن قوتلوا و اگر مقاتله کرده شوند از مدینه یعنی مسلمانان بیرون روند
با ایشان کارزار کنند لا ینصرونهم یاری نکنند منافقان ایشان را ولئن نصروهم و اگر یاری دهند
اهل نفاق یهود را بر سبیل فرض لیولن الادبار هر آینه باز گردانند پشتهای خود را
ثم لا ینصرون پس یاری کرده نشوند یعنی نصرت نیابند مخاطب مومنان گفته شد لانتم
هر آینه شما مومنان اشد رهبة سخت ترید از روی ترس فی صدورهم در سینه ایشان
من الله از خدای تعالی یعنی ترس در دل منافقان بیشتر است ذلک آن خوف و خشیت از شما
مر ایشان را بانهم بسبب آنست که ایشان قوم لا یفقهون گروهی اند که نمیدانند عظمت
لا یقاتلونکم کارزار نکنند با شما جمیعا همه ایشان یعنی جهودان و اهل نفاق الا فی قری
در حالتی که مجتمع و متفق باشند در جدال کردن با شما الا فی قری محصنة مگر در دیههای استوار
محکم و حصار او من وراء جدر یا از پس دیوارها بأسهم بینهم شدید کارزار ایشان
در میان یکدیگر سخت است تحسبهم جمیعا و میپنداری تو یهود و اهل نفاق مجتمع و متفق
و قلوبهم شتی و حال آنکه دلهای ایشان پراکنده و پریشانست ذلک آن
و افتراق بانهم بسبب آنست که ایشان قوم لا یعقلون گروهی اند که تعقل نمیکنند
مثل حال ایشان ... کمثل الذین همچو مثل آنانکه
من قبلهم پیش از ایشان قریبا زمان اندک ذاقوا بچشیدند وبال امرهم
و درد ... ولهم

عذاب الیم عذابی دردناک کمثل الشیطان مانند مثل شیطانست اذ قال للانسان اکفر چون گفت
مر آدمی را کافر شو ... فلما کفر پس چون کافر شد
قال گفت انی بریء منک بدرستیکه من بیزارم از تو انی اخاف الله بدرستیکه من میترسم از خدای
رب العالمین که پروردگار عالمیانست یعنی ... شریک تو سازد در عذاب
... ابو جهل است و حق تعالی ... فکان عاقبتهما پس هست عاقبت کار
... انهما آنکه ایشان فی النار
در آتش ... خالدین فیها جاوید ماندگان در آن وذلک و همچنین جزاء
الظالمین جزای ستمکارانست ...
... یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که گرویده اید اتقوا الله بترسید از خدای تعالی
... ولتنظر نفس و باید که نظر کند هر نفسی ما قدمت لغد آنچه پیش فرستاده برای فردا
... واتقوا الله
... ان الله خبیر بدرستیکه خدای تعالی داناست بما تعملون بانچه میکنید
ولا تکونوا و مباشید ای مومنان کالذین مانند آنانکه نسوا الله فراموش کردند خدای را
... فانسیهم پس خدای تعالی فراموش کرد
... نفسهای ایشان ...
... اولئک آن گروه هم الفاسقون ایشانند بیرون روندگان از فرمان
لا یستوی برابر نیستند نزدیک خدای تعالی اصحاب النار یاران آتش
... و اصحاب الجنة و یاران بهشت ... اصحاب
الجنة یاران بهشت ... هم الفائزون ایشان رستگارانند ...
لو انزلنا اگر فرو فرستادیمی هذا القرآن این قرآن را علی جبل بر کوهی لرایته
... خاشعا متصدعا ... من خشیة الله از ترس خدای تعالی
وتلک الامثال و این مثلها نضربها للناس بیان میکنیم از برای مردمان لعلهم یتفکرون
... تعظیم قرآن ...
هو الله ... الذی لا اله الا هو ...
عالم الغیب والشهادة ... هو الرحمن الرحیم

اوست بسیار بخشنده که رحمت عام سابقه او در دنیا احاطه جمیع خلق نموده **الرحیم** بزرگ بخشش که رحمت
خاصه او در آخرت که غفران و رضوان است بمؤمنان رسیده **هو الله الذی** اوست خدای آنچنان خدایی که
لا اله الا هو نیست خدای جز او که سزاوار پرستش بود **الملک** پادشاهی که جمیع ممالک ملک و ملکوت
القدوس پاک از شوائب نقایص و معایب و منزه از تطرق آفات و نوائب **السلام** سالم از عیوب
علل و مبرا از ضعف و عجز و خلل **المؤمن** ایمنی کننده بندگان از عقوبت نیران **المهیمن** نگهبان بر هر چیز که
فرموده **العزیز** غالب و محکم که هیچکس او را مغلوب نتواند ساخت **الجبار** بزرگوار و عظیم الشان که
المتکبر در ذات و صفات کبریا و عظمت بالمند مرتبه از ظلم و نقصان **سبحان الله** پاک است خدا پاکی جل ذکره **عما یشرکون**
از آنچه شریک سازند با وی **هو الله الخالق** اوست خدای آفریننده که تقدیر کننده است هر چیز را که [illegible] آن
فرماید **الباری** آفریننده اعیان و ظاهر سازنده آنها را از عدم بوجود **المصور** نقش بخشنده صورت و شکل
مخلوقات **له الاسماء الحسنی** مر او راست نامهای نیکو که در شرع و عقل پسندیده و مستحسن است **یسبح**
له تسبیح و پاکی گوید و یاد کنند مر او را از همه نقایص او منزه میدانند **ما فی السموات والارض**
آنچه در آسمانهاست و زمینهاست **وهو العزیز** و اوست بی‌مانند در ملک خود که هرگز مغلوب و مقهور نگردد
الحکیم صواب کار در گفتار و کردار ابو هریره از رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که آنحضرت فرمود که
از جبرئیل اسم اعظم پرسیدم جواب داد علیک بآخر سوره الحشر اکثر قرائته یعنی لازم گیر
در آخر سوره الحشر و بسیار قرائت آن بار پرسیدم همین جواب داد و از پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که هر سوره حشر در شب یا روز بخواند و در آن روز بمیرد حق تعالی بهشت
او را واجب سازد **سورة الممتحنة مدنیة وهی ثلاث عشرة آیة** ابی بن کعب از رسول صلی الله علیه و آله و سلم
روایت کرده که هر که سوره الممتحنه بخواند حق تعالی با ایمان امتحان کند **بسم الله الرحمن الرحیم**
یا ایها الذین آمنوا ای کسانیکه گرویده اید **لا تتخذوا عدوی وعدوکم** فرا مگیرید دشمن من و دشمنان خود را
اولیاء دوستان و با ایشان طرح دوستی میفگنید حق تعالی این آیه فرستاد و [illegible]
که [illegible] الا عدو خدا و عدو شما اند ایشان را دوست مگیرید [illegible] ایشان
تلقون القا میکنید و میفرستید **الیهم بالمودة** بسوی ایشان دوستی را **وقد کفروا**
که کافر شده اند و تصدیق نکرده اند **بما جاءکم** بآنچه آمده است بشما **من الحق** از سخن راست و درست
یخرجون الرسول بیرون میکنند رسول را از مکه **وایاکم** و شما را نیز بیرون میکنند پس از دیار
ان کنتم خرجتم اگر هستید که بیرون آمده اید از آن **جهادا فی سبیلی** از بهر جهاد در راه من

ان تؤمنوا بسبب آنکه میگروید **بالله ربکم**
بخدایی که پروردگار شماست یعنی ایشان را
بسبب ایمان از دیار خود بیرون میکنند

وابتغاء مرضاتی و برای طلب خشنودی من **تسرون الیهم بالمودة** پنهانی میفرستید سوی ایشان دوستی را
بسبب کتابت **وانا اعلم** و من داناترم **بما اخفیتم** بآنچه پنهان میکنید از دوستی اعدا **وما اعلنتم** و آنچه ظاهر
میسازید از اعتذار رسول خود را از آن مطلع میسازم **ومن یفعله منکم** و هر که کند این کار را **فقد ضل**
پس بتحقیق گم کرده **سواء السبیل** راه راست و خطا نموده طریق صواب را **ان یثقفوکم** اگر بیابند شما را کفار یعنی
در جنگ قادر شوند و ظفر یابند **یکونوا لکم** باشند مر شما را **اعداء** دشمنان یعنی الفای محبت ننمایند
ویبسطوا الیکم و مسلط سازند و دراز کنند بسوی شما **ایدیهم** دستهای خود را **والسنتهم** و زبانها خود را
بالسوء بدی یعنی بزبان و کشتن **وودوا لو تکفرون** و دوست دارند که کافر شوید چنانچه هستند **لن تنفعکم** هرگز
نفع نخواهند رسانید **ارحامکم** خویشان شما **ولا اولادکم** و نه فرزندان شما یعنی امروز موالات [illegible]
بسبب حمایت فرزندان و خویشان **یوم القیامة** روز رستخیز **یفصل بینکم** جدایی کند خدای میان شما
و اقربای شما **والله** و خدا **بما تعملون** بآنچه شما میکنید **بصیر** بیناست [illegible]
قد کانت لکم بدرستیکه هست شما را ای مؤمنان در ترک موالات کافران **اسوة حسنة** خصلتی
نیکو یعنی خصلتی پسندیده **فی ابراهیم** آنچنان قدوه و طریقه نیکو در میان ابراهیم **والذین معه**
و آنانکه با وی بودند از اهل ایمان پس اسوه عجب است در میان ابراهیم و متابعان او **اذ قالوا لقومهم**
در وقتی که گفتند ایشان مر گروه خود را از مشرکان **انا برآء** ما بیزاریم **منکم** از شما
ومما تعبدون و از آنچه می پرستید **من دون الله** بجز از خدای از اصنام **کفرنا بکم** منکر شدیم بدین شما **وبدا**
ظاهر و آشکارا شد **بیننا وبینکم العداوة** میان ما و میان شما دشمنی **والبغضاء** و [illegible]
یعنی بعض **ابدا** همیشه مراد آنست که پیوسته دشمنی میان ما و شما قایم خواهد بود
حتی تؤمنوا بالله تا آنکه ایمان آرید بخدای **وحده** در حالتی که یگانه است [illegible]
[illegible] از اهل شرک اقتدا با ابراهیم کنید **الا قول ابراهیم** مگر در گفتن ابراهیم **لابیه** مر پدر خود را
[illegible] **لاستغفرن لک** هر آینه آمرزش خواهم برای تو [illegible] که ایمان [illegible]
[illegible] حق تعالی [illegible] **وما املک لک** [illegible] برای تو یعنی [illegible]
من الله از عذاب خدای **من شیء** هیچ چیز را که بخدای نگروی خلاصه سخن [illegible]
[illegible] حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام در بیزاری از کافران و در طلب آمرزش از برای
[illegible] از وی بسبب وعده [illegible] پس جمیل و اجتناب او از قوم خود و برا نموده روی نیاز
[illegible] جمیل آورده گفتند **ربنا** ای پروردگار ما **علیک توکلنا** بر تو توکل کردیم و اعتماد نمودیم

از خلق بري و بيزار و بتو پرستيم ربنا عليك توكلنا وإليك أنبنا و بسوي تو باز گشتيم وإليك المصير و بسوي حكم تست باز گشت
همه در آخرت ربنا اي پروردگار ما لا تجعلنا مگردان ما را فتنة محنت و آزمايش للذين كفروا
براي آنانكه كافر شده اند يعني ايشان را بر ما مسلط مكن واغفر لنا و بيامرز ما را ربنا اي آمرزگار
من از آنچه تقصير كرده ايم در راه تو إنك أنت العزيز بدرستي كه تو غالبي در حكم الحكيم و دانايي
در كار خود لقد كان لكم هر آينه بدرستي كه هست مر شما را اي اهل اسلام فيهم در ابراهيم و قوم او أسوة حسنة
خصلتي نيكو كه بآن اقتدا كنند و اين اقتداي ثابت است لمن كان يرجو الله مر كسي را كه باشد اميد دارد
رضاي خدا واليوم الآخر و پاداش روز قيامت ومن يتول و هر كه روي بگرداند ازين قدوه و دوستي
كند با اعدا فإن الله هو الغني پس بدرستي كه خداي بي نياز است از وي و از نصرت كردن مر دين او را
چه او ناصر دين است و احتياج بغير ندارد الحميد ستوده در جميع افعال عسى الله أن يجعل اميد
است كه خداي پيدا كند بينكم ميان شما وبين الذين عاديتم منهم و ميان آنانكه دشمن داشتيد از
كفار مكه خويشان شما اند مودة دوستي و آنچنان دوستي واقع بود از ابن عباس منقول است كه خدا
در نهج كردن با حضرت رسالت پناه صلى الله عليه وآله وسلم و عهد و پيمان بود كه هر گز قصد مسلمانان نكنند
و دشمنان دين را ياري ندهند و بعهد خود ثابت ورزند مقصد اهل اسلام ميشود و حق تعالى
ايشان هر مود انجمان بود كه ابو سفيان و سهيل بن عمرو و حكيم بن حزام و غير ايشان از صناديد
عرب كه دشمنان عظيم بودند بسلام اور و ه اند و كسان ايشان را با ايشان محبتي تمام پديد شد والله
قدير و خداي تواناست بر آنكه دشمني را بدوستي بدل كند والله غفور و خداي آمرزنده است
كه موالات كرده با ايشان قبل از نهي رحيم مهربان بر آنها كه بعد از نهي قطع مودت كردند
هر و قسب بو خزاعه بسبب نهج كردن با حضرت رسالت پناه صلى الله عليه وآله وسلم عهد و پيمان بود كه هر گز قصد مسلمانان
نكنند و دشمنان دين را ياري ندهند و بعهد خود ثابت ورزيده و قصد اهل اسلام نكردند حق تعالى
در باره ايشان فرمود لا ينهاكم الله نهي نميكند خداي شما را اي مؤمنان عن الذين از آنانكه ايشان
لم يقاتلوكم كارزار نكردند با شما في الدين در كار دين و ملت ولم يخرجوكم و بيرون نكردند شما را من
دياركم از سراها و منزلهاي خود وظاهروا آنكه نيكوئي كنيد با ايشان على اخراجكم و حكم عدل
كنيد بسوي ايشان إن الله بدرستي كه خداي يحب المقسطين دوست ميدارد عدل كنندگان را
إنما ينهاكم الله جز اين نيست كه نهي ميكند خداي شما را عن الذين قاتلوكم از آنانكه كارزار كردند با شما
في الدين در دين و مذهب وأخرجوكم و بيرون كردند شما را من دياركم از سراهاي شما وظاهروا و مدد دادند

أن تبروهم وتقسطوا إليهم

يا ياري و مظاهرت كردند ايشان على إخراجكم بر بيرون كردن شما أن تولوهم آنكه دوستي كنيد
با ايشان ومن يتولهم و هر كه دوست دارد ايشان را فأولئك پس آن گروه و دوستكاران هم
الظالمون ايشانند ستمكاران كه وضع دوستي در غير موضع كنند يا أيها الذين آمنوا اي گروه
گرويدگان إذا جاءكم المؤمنات چون بيايند بشما زنان گرويدگان مهاجرات در حالتي كه هجرت
كننده اند از كفر بدار الايمان فامتحنوهن پس بيازمائيد آنها را برين وجه كه ايشان را سوگند
دهيد كه بيرون آمدن ايشان از دشمني شوهر نبوده و دوستي ديگران بسبب آمدن نيست الله أعلم
خداي داناتر است بإيمانهن بايمان ايشان چه او مي داند كه مطابقت ميكند فإن علمتموهن پس اگر
دانستيد كه ايشان مؤمنات نعلبه ظن كه بوشته اند بسوي آنكه ايمان ايشان مراد ظاهرت كه
مسلمانان را ازان ممكن باشد و آن ظن غالب است حاصل شده از سوگند و امارات فلا ترجعوهن
پس باز مگردانيد ايشان را إلى الكفار بسوي شوهران كافر ايشان لا هن حل لهم اين زنان حلال اند
مر اين كافران را ولا هم يحلون و نه آن كافران حلال ميشوند مر اين زنان را كه اين نتوان بود آنانكه
ازدواج حلال ايشان بكنند وآتوهم و بدهيد شوهران ايشان را ما أنفقوا آنچه خرج كرده باشند از
كابين و ماكول و ملبوس ولا جناح عليكم و هيچ اثمي و بزه نيست بر شما أن تنكحوهن آنكه بزني
خواهيد ايشان را و نكاح كنيد ميان ازواج كفار ايشان پس شما را اجازت است كه ايشان را بنكاح خود در آريد
إذا آتيتموهن أجورهن چون داده باشيد ايشان را مهر ها يعني مهرهاي ايشان را ولا تمسكوا و چنگ
در مزنيد بعصم الكوافر بعصمتهاي يعني عقدهاي زنان كافره كه در نكاح ايشان باقي بگذاريد بلكه
طلاق دهيد اگر ايمان نيارند پس مخاطب زني كافره كه در نكاح داشتند طلاق دادند و حكم
وكم واسألوا و بجوئيد از آنكس كه زن را بجوئيد از كافران ما أنفقتم آنچه خرج كرده ايد از مهر
وليسألوا و بايد كه بجويند كافران از شما ما أنفقوا آنچه خرج كرده اند بر زنان مسلمه
خود قطعي چون عصمت زوجيت منقطع شد ميان مؤمن و كافره و مؤمنه و كافر بايد كه رد كنند
مهر را كه اصحاب خود داده اند ذلكم آنچه مذكور شد درين آيه حكم الله فرمان خداست يحكم
بينكم حكم ميكند ميان شما والله عليم و خداي داناست بمصالح شما حكيم حكم كننده بآنچه مقتضي
حكمت است وإن فاتكم و اگر فوت شود يعني سبقت كرده و برود از شما اي مسلمانان شيء من أزواجكم
چيزي يكي از زنان شما إلى الكفار بسوي كافران يعني بدار الحرب برود و مهر وي بشما باز نيايد
فعاقبتم پس از آن بغنيمت ايشان را دست شما در آيد فآتوا الذين ذهبت پس بدهيد آنانكه

گرفته اند فعاقبتم زنان ایشان بدار الکفر و مهر یافته اید فآتوا الذین ذهبت ازواجهم مثل ما انفقوا آنچه خرج کرده اند از مهر آن
زنان یعنی وقتی که نوبت ظفر شما رسد آن مقدار از غنیمت بازواج ایشان بپردازید واتقوا الله
و بپرهیزید از عذاب خدای در مجاوزت از امر او الذی انتم به مؤمنون آن خدایی که شما بدو مؤمنید گرویدگان
رسول خدای بر کوه صفا نشست با رجال که بر اسلام و جهاد بیعت کردند زنان ایشان در عقب مسیل که بود
حق تعالی طریق مبایعة ایشان را تعلیم کرد چنانچه فرمود یا ایها النبی ای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
خبر وعید یا المنعقده علی ما ترتبه اذا جاءک المؤمنات چون بیایند بتو زنان گرویده یعنی چون فتح کرده
یبایعنک متابعت کنند با تو علی ان لا یشرکن بر آنکه شرک نیارند و شریک نگیرند بالله شیئا با خدا
چیزی را از اصنام ولا یسرقن و دزدی نکنند بمال شوهران و از غیر ایشان ولا یزنین و زنا نکنند ولا
یقتلن اولادهن و نکشند فرزندان خود را مراد دختران اند که در خاک میکردند یا بقصد بچه که در شکم است
نکنند و او را بیفکنند ولا یأتین ببهتان و نیارند دروغی که از روی جهل یفترینه بر بافته باشند از
بین ایدیهن میان دستهای خود وارجلهن و پایهای خود و این کنایت است از فرزندی که بر سر راه یافته
شوهر خود بندند ولا یعصینک و عاصی نشوند در تو فی معروف در کار نیکی که ایشان را امر کنی مانند
آنکه هیچ مردی غیر محرم در خلوت ننشینند و نوحه نکنند فبایعهن پس بیعت کن با ایشان در حالتی که
ایشان بشو و استغفر لهن الله و طلب آمرزش کن برای زنان ما تقدم از خدا از آنچه کرده اند در حال کفر
ان الله غفور بدرستی که خدای آمرزنده است گناهان گذشته را که عفو کرده است رحیم مهربان است بر ایشان که
توفیق ایمان داده آورده اند که جمعی از فقرای مسلمانان با یهود آمیزش میکردند و از ایشان اخبار مسلمانان میگفتند
یا ایها الذین آمنوا ای آن کسانی که گرویده اند بخدا و رسول لا تتولوا دوستی مکنید با یهود
قوما غضب الله گروهی را که خشم گرفته است خدای علیهم بر ایشان و ایشان را مورد سخط و غلظ خود
ساخته مراد یهودند قد یئسوا تحقیق که نومید شده ایشان من الآخرة از ثواب آخرت
که بسبب عناد و کتمان نعت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم در تورات که موجب قطع تصدیق
آنحضرت ایشان را هیچ نوع حظی نخواهد بود پس نومید شدند کما یئس الکفار چنانچه نا امید شده اند
کافران من اصحاب القبور از یاران گورها یعنی از بعث شدن مردها در نشأه آخرت سورة الصف
اربع عشر آیة ابی بن کعب از رسول صلی الله علیه و آله و سلم که هر که این سوره را بخواند عیسی
کند بسم الله الرحمن الرحیم سبح لله ما فی السموات سالک در پاکیزگی یاد کردند از اسماء الرحمن الرحیم
از علویات و ما فی الارض از سفلیات و هو العزیز و او غالب در حکم کردن الحکیم

بعداوت کافر که قول را با فعال او راه نباشد یا ایها الذین آمنوا ای آنانکه گرویده اند لم تقولون چرا
میگویید ما لا تفعلون آنچه را که نمیکنید کبر مقتا بزرگست از روی شدت و غضب عند الله
نزد خدای ان تقولوا آنکه گویید ما لا تفعلون آنچه نخواهید کرد ان الله یحب الذین یقاتلون
بدرستی که خدا دوست میدارد آنانرا که کارزار میکنند فی سبیله صفا در راه خدا در حالتی که صف
زده گان باشند در معرکه جهاد صف زدنی کانهم گویا ایشان بنیان مرصوص بنایی اند ریخته شده
و این کنایت است از استحکام و ثبات اقدام در معرکه جهاد بیکدیگر چسپیدن و اذ قال موسی
لقومه و یاد کن ای محمد آنرا که گفت موسی مر گروه خود را که بنی اسرائیل بودند یا قوم ای گروه من

الصف

لم تؤذوننی چرا مرا رنجانید بنا فرمانی و اظهار نقص و عیب و قد تعلمون و حال
آنکه بتحقیق میدانید که انی رسول الله الیکم آنکه من فرستاده خدایم بجانب شما بمعجزات بینه بر صحت
رسالت خود فلما زاغوا پس آنهنگام که گشتند از قبول فرمان موسی علیه السلام ازاغ الله بگردانید
خدای قلوبهم دلهای ایشان را از استقامت یقین والله لا یهدی القوم الفاسقین و خدای راه ننماید
بشناخت خود بیرون رفتگان را از دایره ایمان و اذ قال عیسی ابن مریم و یاد کن آنرا که گفت عیسی
علیه السلام که پسر مریم است مر قوم خود را یا بنی اسرائیل ای فرزندان یعقوب انی رسول الله
الیکم بدرستی که من فرستاده خدایم بسوی شما بجهت ایشان مصدقا در حالتی که باور دارنده ام لما بین
یدی مر آنچه را که پیش از منست من التوریة از کتاب تورات که بر موسی نازل شده یعنی تصدیق
کرده ام آنرا و مبشرا برسول یأتی و مژده دهنده ام به فرستاده که بیاید بعد از من که کامل و
جامع کمال من بعدی از پس من اسمه احمد نام او احمد است که معنیش ستاینده ترست
بجهت بسیاری ستایش از انبیا پیش از وی فلما جاءهم پس آنهنگام که آمد احمد بایشان بالبینات
بمعجزات روشن قالوا گفتند بیشترین بنی اسرائیل هذا آنکه تو ما را آورده سحر مبین جادو آشکار
و من اظلم و کیست ستمکارتر ممن افتری از کسی که بندد علی الله الکذب بر خدای دروغ را و انبیای او
او را تکذیب کند و تصدیق معجزات او ننماید و گوید که خدای او را نفرستاده و هو یدعی و حال
آنکه خوانده میشود آن مفتری بنبوت پیغمبری او را میخوانند الی الاسلام بسوی دین اسلام والله
لا یهدی و خدای راه ننماید القوم الظالمین گروه ستمکاران را آورده اند که کعب بن اشرف گفت انکه عنقریب
خدای محمد را فرو نشاند و کار او را تمام نخواهد کرد یریدون میخواهند جهودان لیطفئوا
آنکه فرو نشانند نور الله نور خدای را بافواههم بدهنهای خود یعنی بطعن کردن در آن کتاب

وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وخدای تمام کننده است نور خود را یعنی بروشنی شرایع دین سید المرسلین
وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ واگرچه کراهت دارند و ناخوش دارند کافران از تمام کردن آن کراهت ایشان را
هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ اوست آن خدای که فرستاد رَسُولَهُ پیغمبر خود را بِالْهُدَىٰ بچیزی که سبب هدایت است
یعنی قرآن وَدِينِ الْحَقِّ و بمذهب درست و دین راست لِيُظْهِرَهُ تا غالب سازد آن دین را عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ
بر کیش و ملت همه وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ واگرچه کاره باشند مشرکان اظهار دین محمد را صلی الله علیه و آله
وسلم که مشتمل است بر اثبات توحید و ابطال شرک يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان هَلْ
أَدُلُّكُمْ آیا دلالت کنم شما را عَلَىٰ تِجَارَةٍ بر بازرگانی تُنْجِيكُمْ که نجات دهد و برهاند شما را مِنْ عَذَابٍ
أَلِيمٍ از عذاب دردناک که آتش دوزخ است تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ که گروید بخدای و رسول او
وَتُجَاهِدُونَ و کارزار کنید با کافران مراد بازرگانی ایمان و جهاد است فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا و
دین او بِأَمْوَالِكُمْ بمالهای خود وَأَنْفُسِكُمْ و بنفسهای خود که مستلزم قتل است ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ آن بهتر است شما را
از جهاد و ایمان إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر هستید که دانید طریق تجارت حقیقی را [illegible]
که اصل معامله آنست که غیر حق را بدهی و حق را بستانی و در نفحات از ابو عبدالله تستری قدس
سره نقل میکند که پسری آمد و گفت [illegible] داشتم که سرمایه من بود و از من [illegible]
از دست رفتن [illegible] سرمایه من ضایع شد گفت ای فرزند سرمایه خود آن ساز که سرمایه
پدرت و الله که چیزی نیست در دنیا و آخرت غیر الله و شیخ الاسلام قدس سره
فرموده که سود تمام آن بودی که بدرستی هم سوی اشارت برتبه فنا است و [illegible]
در بازار شوق و لقاء [illegible] تا چند جانا از خود [illegible] شوی [illegible]
مایه و سود [illegible] این دست بشوئی [illegible] يَغْفِرْ لَكُمْ بیامرزد [illegible]
ذُنُوبَكُمْ گناهان گذشته شما را در دنیا وَيُدْخِلْكُمْ و درآرد شما را در عقبی جَنَّاتٍ تَجْرِي بوستانها که
بروَد مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان آن جویها وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً و مسکنهای پاکیزه که واقع شده
فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ در بوستانهای جاویدی که در آن اقامت کنند ذَٰلِكَ آن مغفرت و ادخال الْفَوْزُ
الْعَظِيمُ رستگاری بزرگ است وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا و دیگر بشارت در دنیا نعمتی دیگر که دوست میدارید
نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ نصرتی از خدای بر دشمنان وَفَتْحٌ قَرِيبٌ و فتحی نزدیک که فتح مکه است [illegible]
قدس سره فرموده که نصرت توحید است و فتح نظر بجمال ملک مجید و [illegible] محققان [illegible]
فتح باب دولت [illegible] از مقامات نفس [illegible] فتح معارف غیبیه باشد [illegible]

در شرک [illegible] کما قال وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ و بشارت ده ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم مؤمنان را بنصرت
در دنیا و بجنت در آخرت يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مؤمنان مخاطب حواریان اند که در ایام عیسی علیه السلام
نسبت گرویده ایشان [illegible] بوده اند با خطاب عامه است جمیع مؤمنان را امر میفرماید که كُونُوا
أَنْصَارَ اللَّهِ نصرت کنندگان دین خدای و رسول او [illegible] حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله و سلم طلب نصرت کن از قوم خود كَمَا قَالَ همچنانکه طلب نصرت کرد و گفت عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ
لِلْحَوَارِيِّينَ عیسی پسر مریم حواریان را که خواص او بودند در دین او [illegible] مَنْ
أَنْصَارِي کیستند یاران و نصرت کنندگان من توجه نموده با من إِلَى اللَّهِ بسوی نصرت خدای [illegible]
اعوان من در دعوت خلق بخدای قَالَ الْحَوَارِيُّونَ گفتند حواریان [illegible] نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ماییم
دین خدای و در اخبار آمده که ایشان بعد از رفع مسیح نصرت دین کردند و خلق را دعوت بخدای
کرده اند [illegible] فَآمَنَتْ پس ایمان آوردند برسالت عیسی طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ گروهی از بنی اسرائیل
وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ و کافر شده اند گروهی دیگر [illegible]
رسالت صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث شده [illegible] مؤمنان بنی اسرائیل بوده اند گفتند عیسی
عبد الله و رسول است [illegible] بحضرت ایمان آوردند و بسبب آن [illegible]
دیگر غالب شدند فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا پس قوت دادیم [illegible] که گرویده بودند بعیسی
و بعوت او تصدیق نموده اند عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ بر دشمنان ایشان که قائل بوده اند [illegible] فَأَصْبَحُوا
پس گشته اند مؤمنان ظَاهِرِينَ غلبه کنندگان بر آن کافران سورة الجمعة مدنية [illegible]
أبي بن كعب از رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که سورة الجمعة بخواند [illegible]
[illegible] حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که [illegible]
شب جمعه این سوره [illegible] سبح اسم ربک [illegible]
بخواند [illegible] بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ يُسَبِّحُ لِلَّهِ [illegible]
[illegible] مَا فِي السَّمَاوَاتِ [illegible] وَمَا فِي الْأَرْضِ [illegible]
[illegible] الْمَلِكِ پادشاهی که [illegible] الْقُدُّوسِ پاک [illegible] الْعَزِيزِ [illegible]
[illegible] الْحَكِيمِ [illegible] هُوَ الَّذِي بَعَثَ اوست آنکس که برانگیخت فِي الْأُمِّيِّينَ
در میان ناخواندگان و نانویسندگان که اهل مکه اند رَسُولًا مِنْهُمْ فرستاده از جمله ایشان
یعنی ناخواننده و نانویسنده يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ میخواند آن رسول امی بر ایشان [illegible]

از آنهای کلام خدای وَیُزَکِّیهِمْ و پاک میسازد اشخاص ایشان از دنس کفر وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ و تعلیم
آموزد ایشانرا قرآن وَالْحِکْمَةَ و دقایق احکام شریعت وَإِنْ کَانُوا و بدرستی که بودند آن گروه که حالا
قرآن خوانده اند مِنْ قَبْلُ پیش از بعث محمد لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ در ... و دیگر ایمن بودند وَآخَرِينَ
مِنْهُمْ و دیگر مبعوث ساخت او را و بیان تابعان ایشان لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ که هنوز لاحق نشده اند
با ایشان اما لاحق خواهند شد وَهُوَ الْعَزِيزُ و اوست غالب بر همه الْحَكِيمُ و استوار در افعال و اقوال
ذَلِكَ این بعث که رسول صلی الله علیه وآله وسلم بآن نمازگشته فَضْلُ اللهِ فضل خدا است
کرم بدست يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ میدهد آنرا بسبیل تفضل و عطیه و هر که خواهد از بندگان
مقتضای حکمت وَاللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ و خدای خداوند فضل بزرگ است ... جاهلان
توریت یعنی مأمور گشته اند بآنکه توریت را بیاموزند و بخوانند و بار تکلیف آنرا بر دارند ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا
پس بر نداشتند آن بار را و بحجر خواندن توریت قناعت نموده اند بآنچه در وی بود نفع آن
نگرفته اند که از احوال حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم خبر داده بود ما قدران او بود کَمَثَلِ
الْحِمَارِ بر مانند مثل دراز گوش است يَحْمِلُ أَسْفَارًا در حالتی که بر میدارد کتابهای گران بار را و علوم
یعنی در حمل آن رنج میکشد و از آن نفع ندارد بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ بد مثلی است که زده شد مثل گروه
مثل کرده شده الَّذِينَ كَذَّبُوا آنانکه تکذیب کردند بِآيَاتِ اللهِ آیتهای خدای را وَاللهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الظَّالِمِينَ و خدای راه صلاح و رستگاری ننماید گروه ستمکاران را که بسبب عناد با خدا بر نفس خود
ظلم کرده اند و از طریق حق تجاوز نموده اند مرویست که رسول صلی الله علیه وآله وسلم مکتوبی به یهود
مدینه نوشت که ایمان بمن آرید ایشان با علمای وقت مکتوبی ... آنکه محمد ما را
بن خود میخواند و خبر و عید ما که ما شما متفق الکلمه ایم ایشان جواب نوشتند آنکه ...
سزاوارتر است از محمد زیرا که سبط موسی ایم و ... ایمان آریم حق تعالی آیه فرستاد
قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم ای گروه که ملت یهود ... کرده ایم
إِنْ زَعَمْتُمْ اگر دعوی میکنید بزعم خود أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ آنکه شما دوستان ... مِنْ دُونِ
النَّاسِ بدون مردمان و دیگران از عرب و عجم گرویده اند فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ پس آرزو کنید
مرگ را إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان در آن که شما دوستان خدائید وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ
بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ و آرزو نکنند مرگ را در هیچ وقت بسبب آنچه از پیش فرستاده دست
یعنی بوسطه عملهای که کرده اند از تحریف احکام توریت و ... وَاللهُ عَلِيمٌ و خدای

تشبیه جماعه یهود ... مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ
مثل آنانکه بار کرده شده اند توریت

بِالظَّالِمِينَ بستمکاران بر نفس خود قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم با یهود إِنَّ الْمَوْتَ
الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ بدرستی که آن مرگ که شما میگریزید از آن فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ بتحقیق
که آن رسنده است بشما یعنی البته بشما رسد ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ
پس بازگردانیده شوید بسوی دانای نهان و آشکارا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ پس خبر دهد شما را
بآنچه هستید که عمل میکنید آن بر وفق آن شما را جزا دهد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنانکه
گرویده اند احکام شریعت مصطفویه إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ چون ندا داده شوند یعنی وقتی که بوده اند
بانگ نماز گوید برای نماز و حین بالا رفتن خطیب بر بالای منبر مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ اندر روز
جمعه در روز جمعه که موذن اذان گوید فَاسْعَوْا پس سعی کنید إِلَىٰ ذِكْرِ اللهِ بسوی یاد کردن خدا
و زیارت یا خطبه وَذَرُوا الْبَيْعَ و بگذارید خرید و فروخت و سایر عقود ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ ... بهتر است
مر شما را از معامله إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر هستید که میدانید امور ... تکذیب
ایشان نموده اند باین آیه ... آنکه ما از اهل کتابیم و مسلمانان و یهود از اهل کتاب ...
حق تعالی ... ایشان گروه تجاری که ... فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ پس چون
گذارده شود نماز جمعه فَانْتَشِرُوا پس پراکنده شوید فِي الْأَرْضِ در زمین برای تجارت وَابْتَغُوا
مِنْ فَضْلِ اللهِ و بجوئید از فضل خدای یعنی طلب روزی خود کنید وَاذْكُرُوا اللهَ و یاد کنید خدا را
در همه احوال و شکر کنید كَثِيرًا یاد کردنی بسیار لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ تا شما رستگار شوید مروی
که ... آمده از مسجد بیرون رفته اند غیر از دوازده کس ... مقارن آن حال
آیه نازل شد وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً و هر گاه ببینند کاروان تجارت أَوْ لَهْوًا یا ... او از ...
که ... کاروان ... انْفَضُّوا إِلَيْهَا متفرق شوند از مجلس و بروند بسوی
آن تجارت وَتَرَكُوكَ و بگذارند ترا قَائِمًا ایستاده بر منبر قُلْ مَا عِنْدَ اللهِ بگو ای محمد آنچه
... خطبه خَيْرٌ بهتر است و سود مند مِنَ اللَّهْوِ از استماع لهو وَمِنَ التِّجَارَةِ و از نفع تجارت
وَاللهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ و خدای بهترین روزی دهنده گانست پس روزی از وی خواهید
سورة المنافقین مدنیه احدی عشر آیه أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ از رسول صلی الله علیه وآله وسلم که هر که
سورة المنافقین بخواند از نفاق و از شر منافقان ایمن گردد بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ چون بیایند نزدیک تو منافقان یعنی ابن ابی و اصحاب او قَالُوا نَشْهَدُ
گویند گواهی میدهیم إِنَّكَ لَرَسُولُ اللهِ آنکه تو فرستاده خدائی یعنی منافقان ... دل ...

ترا سوگند میخوریم که تو رسول خدائی **وَاللَّهُ يَعْلَمُ** و خدای میداند **إِنَّكَ لَرَسُولُهُ** هر آینه تو فرستاده خدائی **وَاللَّهُ يَشْهَدُ**
و خدای گواهی میدهد **إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ** آنکه منافقان هر آینه دروغگویان اند در گواهی **اتَّخَذُوا**
أَيْمَانَهُمْ فرا گرفته اند آن منافقان سوگندهای دروغ خود را **جُنَّةً** سپری یعنی پناه و دافع جور ساخته
فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ پس باز میدارند مردم عوام را بالقای شبهات از اتباع راه حق که طریق اسلام است
إِنَّهُمْ بدرستی که ایشان **سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** بد عملی است آنچه هستند که میکنند از اظهار **ذَٰلِكَ** این قول
ایشان که شنیده شد برهمی اعمال ایشان **بِأَنَّهُمْ آمَنُوا** بسبب آنست که ایشان گرویدند بزبان یعنی
بکلمهٔ شهادت **ثُمَّ كَفَرُوا** پس بگرویدند یعنی بعد از آن ظاهر شد کفر ایشان **فَطُبِعَ** پس مهر نهاده شد
عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان بسبب علامت علامات ایشان را از اهل ایمان امتیاز کنند و بعرفان
فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ پس ایشان نمیدانند حقیقت ایمان که اقرار بزبان و تصدیق بدل است
که ابن ابی مردی جسیم و نیکو بود و سخن شیرین و فصیح بود و جمعی دیگر از منافقان نزدیک بدین
صورت بودند و چون بمجلس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدندی آنحضرت شکفت و شنیدی سخنان ایشان
و احوال ایشان حق سبحانه خبر میدهد که **وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ** و چون بینی منافقان را **تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ** بشگفت آرد
ترا جسمهای ایشان بجهت شمایل آن **وَإِنْ يَقُولُوا** و اگر سخن گویند **تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ** گوش کنی گفتار ایشان را
كَأَنَّهُمْ گویا ایشان در عدم عقل **خُشُبٌ** چوبهای خشک شده اند **مُسَنَّدَةٌ** به دیوارها باز نهاده **يَحْسَبُونَ**
می پندارند که میدهد **كُلَّ صَيْحَةٍ** هر بانگی را که برآید در میان لشکر **عَلَيْهِمْ** که آن بر ایشان است
یعنی بر دلی و ترس ایشان بدرجه ای است که هر آوازی که بشنوند پندارند که با ایشان جنگ خواهند کرد و
خواهند کشت و از ایشان خواهد رسید **هُمُ الْعَدُوُّ** ایشان دشمنان کامل اند مر ترا و مر مؤمنان را
فَاحْذَرْهُمْ پس حذر کن از مکر ایشان **قَاتَلَهُمُ اللَّهُ** هلاک کرداند خدای ایشان را **أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ** چگونه برگردانیده
میشوند از طریق حق و بعد از نزول این آیات قوم ابن ابی را گفتند که این آیه در باره تو نازل شده نزد
رسول خدای برو تا برای تو آمرزش طلب کند آن منافق سر بجنبید و روی بگردانید **وَإِذَا قِيلَ**
لَهُمْ تَعَالَوْا و چون گفته شود منافقان را یعنی ابن ابی و اصحاب او را که بیائید بطریق اعتذار **يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ**
طلب آمرزش کند برای شما **رَسُولُ اللَّهِ** فرستاده خدا **لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ** بجنبانند سرهای خود را و روی بگردانند
وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ و بینی ایشان را که از آن اعراض میکنند **وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ** و ایشان گردن کشانند
از اعتذار جستن نزد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم **سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ** یکسانست بر ایشان
أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ آمرزش خواهی ایشان را **أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ** یا آمرزش نخواهی ایشان را **لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ**

هرگز نیامرزد خدای ایشان را بسبب رسوخ ایشان در نفاق **إِنَّ اللَّهَ** بدرستی که خدای **لَا يَهْدِي**
الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ راه ننماید گروه بیرون روندگان را از دایره صلاح **هُمُ الَّذِينَ** ایشان آنانند که **يَقُولُونَ**
میگویند انصار را که **لَا تُنْفِقُوا** نفقه مکنید یعنی طعام و لباس مدهید **عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ** بر کسانی که
نزد رسول خدااند از فقرای مهاجرین **حَتَّىٰ يَنْفَضُّوا** تا متفرق شوند بجهت گرسنگی و برهنگی **وَلِلَّهِ** و حال
آنکه مر خدایراست **خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** خزینهای روزی آسمانها و زمینها **وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ** و لیکن منافقان
بجهت فرط عناد **لَا يَفْقَهُونَ** نمیدانند که رزاق علی الاطلاق او تعالی است **يَقُولُونَ** میگویند یعنی ابن
ابی و کسانی که تابع اویند در اطلاع احوال **لَئِنْ رَجَعْنَا** اگر باز گردیم ما از این سفر **إِلَى الْمَدِينَةِ** بسوی
مدینه طیبه **لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ** هر آینه بیرون کند عزیزتر **مِنْهَا الْأَذَلَّ** از مدینه خوارتر را مراد ایشان از
نفس اخس او بود و عزتش از آن لفظی دیگر اشرف و اکمل همه مخلوقات علیه افضل الصلوات و
التسلیمات **وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ** و مر خدای راست عزت و قدرت ربوبیت **وَلِرَسُولِهِ** و مر رسول او را عزت
و شفاعت **وَلِلْمُؤْمِنِينَ** و مر گروندگان را عزت ایمان و طاعت **وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ** و لیکن منافقان **لَا يَعْلَمُونَ**
نمیدانند یعنی با بد حقیقت عزت و بعد از بیان حال منافقان خطاب بمؤمنان میکند **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ**
آمَنُوا ای کسانی که گرویده اید باید که **لَا تُلْهِكُمْ** مشغول نسازد شما را **أَمْوَالُكُمْ** مالهای شما **وَلَا أَوْلَادُكُمْ**
و نه فرزندان شما **عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ** از یاد کردن خدای که آن صلوة خمس است **وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ** و هر که بکند آن
یعنی بمال و فرزند از حق باز ماند **فَأُولَٰئِكَ** پس آن گروه **هُمُ الْخَاسِرُونَ** ایشانند زیانکاران **وَأَنْفِقُوا** و نفقه
کنید در راه خدا **مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ** از آنچه روزی داده ایم شما را اخراج حق زکوة **مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ** پیش از آنکه
بیاید **أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ** یکی از شما علامات مرگ **فَيَقُولَ** پس گوید آنکس که بر مرگ مشرف شده باشد از
روی تأسف **رَبِّ** ای پروردگار من **لَوْلَا أَخَّرْتَنِي** چرا پس نمیداری و مهلت نمیدهی یعنی مرا
مهلت **إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ** تا مدتی نزدیک یعنی زمان اندک **فَأَصَّدَّقَ** پس در آن زمان تصدق کنم
و بسیار حقوق در جهت از مال خود ادا نمایم **وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ** و باشم از شایستگان بتوبه و تدارک
و تلافی بر و احسان **وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ** و هرگز باز پس نیفکند خدای **نَفْسًا** هیچ نفسی را از مرگ **إِذَا جَاءَ**
چون بیاید و برسد **أَجَلُهَا** چون عمرش آخر رسد از آن چیزی تأخیر نمیکند **وَاللَّهُ خَبِيرٌ** و خدای
داناست **بِمَا تَعْمَلُونَ** بآنچه میکنید از خیر و شر **سُورَةُ التَّغَابُنِ مَدَنِيَّةٌ ثَمَانِ عَشْرَةَ آيَةً** از ابو عبید رضی الله عنه که پیغمبر علیه السلام
علیه السلام نقل است که هرکه این سوره بخواند و در تفسیر او مطالعه نماید در وقت مرگ و بهشت **يُسَبِّحُ لِلَّهِ**
الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ يُسَبِّحُ جای گفتگو نیست تسبیح میکند مر خدای را **مَا فِي السَّمَاوَاتِ** آنچه در آسمانها است از ملائکه

وما في الأرض و آنچه در زمین است از تسبیحات له الملك مر او راست پادشاهی مطلق وله الحمد و مر او راست
ستایش وهو على كل شيء قدير و او بر همه چیز توانا است هو الذي خلقكم و او آن کسی است که بیافرید شما را
و مساوی از عدم بوجود آورد فمنكم كافر پس بعضی از شما کافر است از جهت آنکه بخالقیت او ومنكم مؤمن و برخی از شما
گرویده که آن بخالقیت او است والله بما تعملون و خدای بآنچه میکنید بصير بیناست خلق السموات والأرض
بیافرید او سبحانه هر آسمانها و زمینها را بالحق به سبب حکمت وصوركم و تصویر کرد شما را فأحسن صوركم
پس نیکو گردانید صورتهای شما را و قامت واليه المصير و بسوی او است بازگشت همه در روز جزا
يعلم میداند بعلم کامل خود ما في السموات آنچه در آسمانهاست از اصناف مکونات والأرض و آنچه در زمین است
از انواع مخلوقات ويعلم و میداند ما تسرون آنچه پنهان میدارید بر یکدیگر وما تعلنون و آنچه آشکارا میکنید
والله عليم و خدای دانا است بذات الصدور بآنچه در سینهها از خاطرها و افکار میکنید ألم يأتكم آیا نیامد بشما
ای کفار مکه نبؤا الذين كفروا خبر آنانکه کافر شدهاند من قبل پیش از شما چون اولاد قابیل و عاد و ثمود
و اصحاب ایکه فذاقوا پس چشیدند وبال أمرهم عقوبت و مال روزگار خود را ولهم و مر ایشان راست در آخرت
عذاب أليم عذابی دردناک ذلك این وبال دنیا و عذاب عقبی مر ایشان را بأنه كانت تأتيهم بسبب آنکه می آمدند
بایشان و قصه اینست که آمدند بایشان رسلهم پیغمبران فرستاده شده بر ایشان بالبينات بحجتهای
روشن فقالوا پس گفتند بر وجه استکبار أبشر آیا آدمیان مانند ما يهدوننا راه می نمایند ما را و ...
که اگر رسول فرشته می بود البته بصورت انسان می بود تا فریفته شوند فكفروا پس کافر شدند از رسالت
وتولوا و روی بگردانیدند از تدبر بجانب واستغنى الله و بی نیاز شد خدای از ایمان و طاعت ایشان
والله غني و خدای بی نیاز است از عبادات آفریدگان حميد ستایش کننده کان ...
از مخلوقات ... زعم الذين كفروا دعوی باطل میکنند آنانکه کافر شده اند أن لن يبعثوا
آنکه هرگز برانگیخته نخواهند شد قل بگو ای محمد در رد قول ایشان بلى آری برانگیخته خواهید شد
وربي و سوگند بپروردگار من که البته مبعوث کرده شوید در روز قیامت ثم لتنبؤن پس هر آینه
خبر داده شوید بما عملتم بآنچه کرده اید در دنیا یعنی البته حساب شما کرده شود و شما را بجزای آن خواهند رسید وذلك
و این برانگیختن و جزا دادن على الله يسير بر خدا سهل و آسان است فآمنوا بالله پس ایمان
آرید ای کفرهٔ مکه بخدا ورسوله و برسول او که محمد است صلی الله علیه و آله و سلم والنور الذي
و آن روشنی که فرو فرستادیم ... والله بما تعملون و خدای بآنچه میکنید از اقرار و انکار خبير آگاه است
پس شما را بایمان و کفر جزا خواهد داد يوم يجمعكم روزی که جمع سازد شما را ليوم الجمع

ع

آنچه در روز جمع است از حساب و جزا یعنی از روز جمع گفت که در آن روز از اولین و آخرین از
آدمیان مجتمع باشند یا انبیا و امم یا ظالم و مظلوم یا اهل هدی و ضلالت ...
... که ملائکه و جن و انس ذلك آن روز يوم التغابن روز زیان ... یعنی چون مومن مقام
کافر در بهشت بمیراث گیرد و کافر را در دوزخ مقام وی در آید غبن ظاهر شود و کفار بینند که زیانکار
و غبن دیده اند از کفر غبن خود را ... ایمان و مومن زیان خود را ...
هر کسی بخود ... و زیان دیگری ... از ذکر تغابن بر سبیل اجمال و تفصیل آن میکند ومن يؤمن
بالله و هر که بگرود بخدا و رسول ويعمل صالحا و بکند کار شایسته يكفر عنه بپوشاند خدای از او سيئاته
بدیهای وی را یعنی عفو نماید آنرا ويدخله و در آرد او را جنات تجري در بوستانهائی که میرود من تحتها
الأنهار از زیر قصور یا اشجار آن خالدين فيها در حالی که جاوید باشند در آن أبدا همیشه ...
عقوبت ذلك این عفو گناه و در آوردن در بهشت الفوز العظيم رستگاری بزرگ است والذين
كفروا و آنانکه کافر شده اند بوحدانیت خدا و رسالت رسل او وكذبوا بآياتنا و تکذیب کرده اند آیتهای
ما که قرآن است أولئك آن گروه شقاوت آثار أصحاب النار همراهان دوزخ اند خالدين فيها در حالی که جاوید
مانندگانند در آن وبئس المصير و بد جای بازگشتن است دوزخ ما أصاب من مصيبة نرسد هیچ مصیبت
إلا بإذن الله مگر بفرمان خدا و اراده او ومن يؤمن بالله و هر که بگرود بخدای و رسول يهد قلبه و راه
نماید ... و اثبات واطيعوا الله و اطاعت کنید خدا را در همه چیز واطيعوا الرسول و فرمان برید
رسول او را در هر چیز ها که شما را بدان میخوانند و از آن نهی میکنند فإن توليتم پس اگر روی گردانید
شما را بدان میخوانند و از آن نهی میکنند پیغمبر ما او ... زیرا که اطاعت شما ... فإنما على
رسولنا پس جز این نیست که بر فرستاده خدا البلاغ المبين رسانیدن ... الله خدای
یگانه است لا إله إلا هو نیست هیچ معبودی بسزا مگر او وعلى الله و بر خدای نه بر غیر او فليتوكل
المؤمنون پس باید که توکل کنند مومنان يا أيها الذين آمنوا ای گروه گرویدگان إن من أزواجكم
بدرستیکه بعضی از زنان شما وأولادكم و فرزندان شما که مانع هجرت میشوند و امر دین ...
عدوا لكم دشمنانند مر شما را ... که شما ... ثوابات اخروی فایز شوند فاحذروهم پس حذر کنید
از ایشان ... تعلق و تضرع ایشان فریفته شوید تا شما را از راه ببرند وإن تعفوا و اگر عفو
کنید از جرمها که کرده اند وتصفحوا و درگذرید وتغفروا و بپوشید آنرا و عذر ایشان بپذیرید
فإن الله پس بدرستیکه خدای غفور رحيم آمرزنده و مهربانست با شما همان کند إنما أموالكم

ثلث ارباع ع

والله بكل شيء عليم

وَأَوْلَادُكُمْ خبر آن است که اموال شما و فرزندان شما فِتْنَةٌ آزمایشی است که اظهار کرد که کدام از شما محبت حق
اختیار کند و که ام دل در مال و فرزند بسته است وَاللَّهُ و خدای عِنْدَهُ نزد وی است أَجْرٌ عَظِيمٌ مزدی
بزرگ که محبت حق و مرضات خدای و رسول را غالب باشد بر محبت مال و فرزند فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بپرهیزید از عذاب خدای
و بپرهیزید از موجبات آن مَا اسْتَطَعْتُمْ آنچه بتوانید در طاقت و داشته باشید وَاسْمَعُوا و بشنوید مواعظ
خدا را وَأَطِيعُوا و فرمان برید ما و اوامر او را وَأَنْفِقُوا و نفقه کنید اموال خود را در وجوه اگر خَيْرًا
بهترین افعال باشد و بگوید بهترین اعمال یعنی انفاق کنید مال آن لِأَنْفُسِكُمْ برای نفسهای خود
این انفاق بنفس شما راجع خواهد شد وَمَنْ يُوقَ و هر که نگاه داشته شود شُحَّ نَفْسِهِ از بخل نفس خود
در حقوق معروضه فَأُولَئِكَ پس آن گروه متصفان هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشان اند رستگاران در دنیا و
در عقبی از عقوبات إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ اگر قرض دهید خدای را در انفاق حقوق واجبه که عوض آن بر خدای است
قَرْضًا حَسَنًا قرض نیکو یعنی مقرون باخلاص يُضَاعِفْهُ لَكُمْ زیاده گرداند ثواب آن را از یکی تا هفتصد وَيَغْفِرْ لَكُمْ
و بیامرزد گناهان شما را که پیش از این کرده باشید وَاللَّهُ شَكُورٌ و خدای جزا
دهنده و بسیار است حَلِيمٌ بردبار است بعقوبت گنهکاران عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ دانای نهان و آشکارا
الْعَزِيزُ غالب است الْحَكِيمُ و حکم کننده و کردار است سُورَةُ الطَّلَاقِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ اثْنَتَا عَشْرَةَ آيَةً
ابی بن کعب از رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که این سوره را بخواند حق تعالی
بمیراند او را بر سنت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ آورده اند که عبد الله عمر زن را در حالت حیض طلاق داد
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود رجوع کن تا وقتی که از حیض پاک شود حق تعالی فرمود که يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ
إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ ای پیغمبر بگو امت را که چون طلاق دهید یعنی چون خواهید که طلاق دهید زنان خود را
فَطَلِّقُوهُنَّ پس طلاق دهید ایشان را لِعِدَّتِهِنَّ در وقت عدت ایشان که طهر است
... باشد آنچه این طهر است وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ و شمار کنید عدت را
و حفظ کنید و آن را کامل سازید ... ایشان ...
... وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ ...
... طلاق ...
... لَا تُخْرِجُوهُنَّ بیرون مکنید زنان مطلقه را مِنْ بُيُوتِهِنَّ
از خانه های ایشان ... إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ

کنند ... وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ و این حکمها که مذکور شد حدهای خدای است که مقرر فرموده وَمَنْ يَتَعَدَّ
حُدُودَ اللَّهِ و هر که تجاوز کند از حدهای خدای فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ پس بتحقیق که ستم کرده است بر نفس خود
بسبب آن ... لَا تَدْرِي نمیدانی تو ای طلاق دهنده یا ای پیغمبر برگزیده ...
لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ شاید که خدای پدید آرد بَعْدَ ذَلِكَ پس از این طلاق أَمْرًا کاری را ...
... سازد و دوستی زن در دل وی پدید آید تا رجوع نماید در اثنای عدت فَإِذَا بَلَغْنَ پس چون
برسند زنان أَجَلَهُنَّ بمدت خود یعنی مشرف گردند بر زمان آخر عدت فَأَمْسِكُوهُنَّ پس نگاه دارید ایشان را
... با ایشان بِمَعْرُوفٍ به نیکویی یعنی آنچه حق است از نفقه ... وَأَشْهِدُوا
و گواه گیرید بر طلاق و رجعت ... ذَوَيْ عَدْلٍ دو صاحب عدل یعنی دو کس که ...
باشند مِنْكُمْ از شما ... شهادت ... طلاق ... بعد از انقضای
... رجعت نشود وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ و اقامت کنید شهادت را ای گواهان بوقت حاجت لِلَّهِ برای خوشنودی
... ذَلِكُمْ این شهادت و اقامت آنچه مذکور شد در این آیه يُوعَظُ بِهِ پند داده
شود بآن مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ هر که هست که بگرود بِاللَّهِ بخدای و بآنچه وی فرموده وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز بازپسین
و آنچه متعلق است بآن وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ و هر که بترسد از خدا و مرتکب مناهی نشود يَجْعَلْ لَهُ بگرداند ...
... مَخْرَجًا جایی بیرون شدن یعنی خلاصی دهد او را از اندوه دنیا و آخرت وَيَرْزُقْهُ
و روزی دهد او را مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ از جایی که گمان نبرد ...
... روزی حلال ... وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ و هر که توکل کند بر خدا ... فَهُوَ حَسْبُهُ پس او بسنده
و کفایت کننده است ... إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدا بَالِغُ أَمْرِهِ رساننده است کار خود را ...
... قَدْ جَعَلَ اللَّهُ بدرستی که گردانیده است خدای ...
لِكُلِّ شَيْءٍ برای هر چیزی قَدْرًا اندازه ... صحابه ... رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم ... زنان مطلقات ... آمد وَاللَّائِي يَئِسْنَ و آن زنانی که
... مِنَ الْمَحِيضِ از حیض مِنْ نِسَائِكُمْ از جمله زنان شما إِنِ ارْتَبْتُمْ اگر شک دارید ...
... فَعِدَّتُهُنَّ پس عدت ایشان ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ سه ماه است
وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ ... انقطاع حیض ...
... عدت ...
وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ ... أَجَلُهُنَّ ... زنان ایشان أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ

که آن حسن معاشرت است أَوْ فَارِقُوهُنَّ یا جدا شوید از ایشان بِمَعْرُوفٍ بنیکویی

آنست که نهند بار خود پس اگر چهار ماه و ده روز بگذرد و وضع حمل نشده باشد انتظار وضع حمل باید کشید
وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ و هر که بترسد از خدا و مراعات حقوق مذکوره کند يَجْعَلْ لَهُ و بگرداند یعنی پدید آرد خدای برای
او مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا از کار خود آسانی بسبب تقوی امر دنیا و آخرت او را سهل سازد ذَٰلِكَ و این حکم
مذکور شد از احکام طلاق و رجعت و عدت أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ حکم خداست که فرو فرستاده است آنرا از لوح
محفوظ إِلَيْكُمْ بسوی شما وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ و هر که بترسد از عقاب خدا و باحکام وی عمل نماید يُكَفِّرْ عَنْهُ
بپوشد خدای از او سَيِّئَاتِهِ بدیهای او را یعنی عفو کند همه را وَيُعْظِمْ لَهُ و بزرگ سازد برای او
أَجْرًا مزد او را یعنی او را مزد فراوان دهد پس بیان کرده آن طلوب در خان بعد از بیان عدت ذکر بیان میفرماید
میکند أَسْكِنُوهُنَّ ساکن گردانید زنان مطلقه را مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ از آنجا که شما ساکن شده اید مِنْ وُجْدِكُمْ
از وسع و طاقت شما پس حاصل معنی آنست که زنان رجعی را ساکن گردانید در منازلی که بوده اند پیش از
طلاق وَلَا تُضَارُّوهُنَّ و رنج مرسانید مطلقات را در سکنی و نفقه لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ برای آنکه تنگ کنید
بر ایشان مساکن ایشان را تا خروج ضرورت شود ایشان را وَإِنْ كُنَّ و اگر باشند زنان مطلقه أُولَاتِ
حَمْلٍ خداوندان بار یعنی حامله باشند فَأَنْفِقُوا پس نفقه کنید عَلَيْهِنَّ بر ایشان حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ تا بنهند بار
خود را خواه رجعیه باشند خواه بائنه زیرا که انقضای عدت ایشان بوضع حمل است فَإِنْ أَرْضَعْنَ پس اگر شیر
دهند اولاد را بعد از انقطاع علاقه نکاح لَكُمْ برای شما یعنی پسران آن زنان فرزند آنرا باشان و اگر ایشان
و اگر بدون اجرت راضی نشوند بشیر دادن فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ پس بدهید ایشان را مزدهای ایشان یعنی اجرت
شیر دادن بر حسب عرف و عادت وَأْتَمِرُوا و سازگاری کنید بَيْنَكُمْ میان یکدیگر یعنی فرمان یکدیگر
بر جای پدران و مادران در باب رضاع فرزند بِمَعْرُوفٍ به نیکویی یعنی باید که والده جانب زیادتی
نطلبد و والد در اجرت او تنگ نکند وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ و اگر سختگیری و مضایقه نمایید در اجرت یعنی
یعنی مادر زیاده از اجرت طلبد و پدر از ابتاع آن نماید بلکه مادر بهلا راضی نشود بشیر دادن
فَسَتُرْضِعُ پس زود باشد که شیر دهد فرزند را لَهُ برای پدر أُخْرَىٰ از زنی دیگر که سختگیری نکند
لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ باید که نفقه دهد خداوند فراخی و توانگری مِنْ سَعَتِهِ از فراخی خود یعنی بقدر توانایی
خود بر مطلقه نفقه کند وَمَنْ قُدِرَ و هر که تنگ کرده شده عَلَيْهِ رِزْقُهُ روزی او یعنی فقیر و تنگدست باشد
پس باید که نفقه کند مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ از آنچه داده است خدای او را لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا تکلیف نکند خدای
مگر آنچه بدو عطا کرده است از مال یعنی تکلیف ما لا یطاق نکند سَيَجْعَلُ اللَّهُ زود باشد که بگرداند خدای بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا پس
اگر آنچه نادر شدند در نفقات آن نفقه کنند وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ و بسیار از اهل دهی از روی عتو عَتَتْ سرکشی کردند

و امر ایشان شوند عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا از فرمان پروردگار خود وَرُسُلِهِ و از امر پیغمبران او و در مخالفت ایشان
از حد درگذشتند فَحَاسَبْنَاهَا پس ما حساب کنیم ایشان را در قیامت حِسَابًا شَدِيدًا حسابی سخت یعنی در حساب او
تنگ گیری کنیم وَعَذَّبْنَاهَا و عذاب کنیم ایشان را عَذَابًا نُكْرًا عذابی زشت بعد از حساب فَذَاقَتْ پس چشیدند اهل
آن وَبَالَ أَمْرِهَا و عقوبت کار خود را وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا و بود سرانجام کار ایشان خُسْرًا زیانکاری أَعَدَّ اللَّهُ
و آماده کرده است خدای لَهُمْ برای مشرکان عَذَابًا شَدِيدًا عذابی سخت در هر دو سرای فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید
عذاب خدای يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ای خداوندان عقلها الَّذِينَ آمَنُوا آنکسانی که هستند که ایمان آورده اید قَدْ
أَنْزَلَ اللَّهُ بتحقیق که فرو فرستاده است خدای إِلَيْكُمْ بسوی شما ذِكْرًا پندی یا شرف که قرآنست رَسُولًا بیان
کلامی که مراد از آن جبرئیل باشد یا پیغمبر يَتْلُو عَلَيْكُمْ میخواند بر شما آيَاتِ اللَّهِ آیتهای قرآن با ارسال
رسولی که تلاوت میکند بر شما آیات قرآن مُبَيِّنَاتٍ در حالتی که روشن کرده شده است لِيُخْرِجَ تا بیرون آرد
او بتحقیق با قرآن یا رسول الَّذِينَ آمَنُوا آنانکه گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده اند کارهای شایسته مِنَ الظُّلُمَاتِ
از تاریکی کفر و ضلالت إِلَى النُّورِ بنور ایمان وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ و هر که بگرود بخدا و تصدیق او نماید وَيَعْمَلْ صَالِحًا و کند
کارهای شایسته يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ در آورد او را در بهشتها تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر مساکن یا اشجار
آن جویهای شیر و عسل خَالِدِينَ در حالتی که جاوید باشند فِيهَا در آن بهشت أَبَدًا همیشه این که جاوید
قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ بتحقیق که نیکو گردانیده است خدای لَهُ برای صالح رِزْقًا روزی یعنی روزی از مثوبات جلیله
اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ خدای بحق آنست که بیافرید سَبْعَ سَمَاوَاتٍ هفت آسمان یعنی بر بالای یکدیگر وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ
و بیافرید از زمین مانند آسمانها یعنی آنرا نیز هفت طبقه ساخت حاصل که حق تعالی هفت آسمان و زمین بیافرید
يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ فرود می آید فرمان خدای و قضای وی بَيْنَهُنَّ میان آسمانها و زمینها یعنی امر حق
در آسمان و زمین و اولاد و در هر طبقه از طبقات ارض و سما امر است و خلقی و همه را بیافرید لِتَعْلَمُوا تا بدانید
ای بندگان أَنَّ اللَّهَ آنکه خدای تعالی عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بر آفریدن همه چیزها قادر و توانا است وَأَنَّ اللَّهَ
و دیگر و علم خود را بهمه جایی ساخته ای از معلوم گشت که حق تعالی قَدْ أَحَاطَ بتحقیق که فرا رسیده است بِكُلِّ
شَيْءٍ عِلْمًا بهمه چیزها از روی علم یعنی قدرت او محیط است بهمه ایشان از موجودات علمی و حسی
از آثار علم و قدرت وی خارج نیست
رفرنس سوره ... ایشان اولی
... در غیب و شهادت ... از آثار قدرت و علمش بیرون سُورَةُ التَّحْرِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ابی بن کعب از رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که سوره التحریم بخواند
حق تعالی او را توبه نصوح کرامت فرماید حق تعالی بیان احکام طلاق زنان فرموده و بعد از آن احکام تحریم

ع

فرموده بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها النبی لم تحرم ای پیغمبر رفیع منزلت چرا حرام میکنی
بر خود ما احل الله لک آنچه حلال کرده است خدای بر تو از شهوات که سبب نزول این آیه آن بود که
رسول صلی الله علیه و آله و سلم روزها را قسمت کرده بود میان زوجات اتفاقا روزی که در نوبت حفصه بود گفت
یا رسول الله اجازت فرما بدیدن پدر روم حضرت اجازت فرمود بعد از آن که او برفت ماریه قبطیه که
مادر ابراهیم بوده باشد که مادر ابراهیم بود و پادشاه اسکندریه به تحفه پیش حضرت فرستاده بود بخانه حفصه
طلبیده و در آنجا به خدمت خود مشرف گردانید حفصه بر قضیه مطلع شد گفت یا رسول الله کنیز را بجای من [illegible]
و باوی صحبت کردی حضرت فرمود که کنیز منست و خدا تعالی بر من حلال کرده است و او را برای رضای تو بر خود حرام
کردم این سوره نازل شد تبتغی میخواهی بدین تحریم مرضات ازواجک خوشنودی زنان خود را والله غفور
و خدای آمرزنده است رحیم مهربان در رحمت نمود بعد از آن اشارت میشود بوجه تخلص از حرمت برای
بندگان قد فرض الله لکم تحقیق که تقدیر کرده خدا تعالی پدید آورد شما را ای بندگان تحلة ایمانکم گشودن
سوگند شما را یعنی کفاره را که آن سوگند والله مولیکم و خدای متولی کار شماست یعنی کارساز [illegible] شما
درست برای شما [illegible] وهو العلیم و اوست دانا بمصالح بندگان الحکیم [illegible]
آنچه حفصه با عایشه گفت با حکمت [illegible] مروت که حق تعالی امر فرموده پیغمبر را [illegible]
راحت بجاریه و آنحضرت [illegible] و اذ اسر النبی و یاد کنید ای مومنان که چون پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم الی بعض ازواجه سوی بعضی از زنان خود که حفصه حدیثا سخنی یا [illegible]
و حکومت ابو بکر و عمر رضی الله عنهما بعد از آن [illegible] که پیغمبر گفت بحفصه که ماریه را بر خود حرام کرده ام [illegible]
کسی مگو حفصه این سر را با عایشه گفت فلما نبأت به پس آنگاه که خبر کرد حفصه عایشه را آن حدیث و
اظهره الله [illegible] خدای پیغمبر را بر زبان جبرئیل و او را اطلاع ساخت علیه بر آن [illegible]
بر افشای آن عرف شناسا گردانید پیغمبر را صلی الله علیه و آله و سلم بعضه برخی از آن حدیث [illegible]
و از آن خبر داد و [illegible] افشای آن [illegible] واعرض و [illegible] رسول صلی الله علیه و آله و سلم عن بعض [illegible]
و دیگر یعنی حکومت [illegible] و تعریف افشای آن [illegible] از تعریف افشای دیگر [illegible] حفصه [illegible]
فلما نبأها به پس آنگاه که خبر داد رسول صلی الله علیه و آله و سلم حفصه را بآنچه [illegible]
بود قالت گفت حفصه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم من انبأک هذا که خبر داد ترا بآنکه من [illegible]
قال گفت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نبأنی خبر داد مرا خدا که العلیم [illegible]
از [illegible] حفصه را طلاق گفت [illegible]

فرستاد

فرستاد و پدر بر وی خشم گرفت حق تعالی بر ایشان فرستاد ان تتوبا اگر توبه کنید ای حفصه و عایشه بازگردید الی
الله بخدای در اسرار و افشای سر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فقد صغت قلوبکما پس بدرستی که میل کرده است دلهای شما از اخلاص
که آن محافظت سر پیغمبر است و عدول نموده از استقامت که آنچه موجب ثواب است وان تظاهرا و اگر همدیگر
علیه بر آزردن دل مقدس حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فان الله پس بدرستی که خدای تعالی هو مولیه
اوست یاری دهنده و مددکار حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم وجبریل و جبرئیل نیز رفیق و ناصر است وصالح المؤمنین
و مردی که صالح مومنان است و برگزیده اهل ایمان یعنی علی ابن ابی طالب [illegible] یاری دهنده است والملائکة
و فرشتگان آسمان و زمین بعد ذلک پس از نصرت خدای و جبرئیل و امیر المؤمنین ظهیر هم پشت و مددکار او اند
حق تعالی تهدید بر زوجات میفرماید عسی ربه شاید که پروردگار او یعنی رسول ان طلقکن اگر طلاق دهد شما را
[illegible] ان یبدله آنکه بدل دهد او را ازواجا خیرا زنانی که بهتر و شایسته تر باشند از شما مسلمات
اعتراف نمایندگان [illegible] مومنات [illegible] قانتات
فرمانبرداران خدا و رسول را تائبات بازگشتگان از گناه و رجوع نمایندگان بامر رسول عابدات پرستندگان
با خضوع کنندگان و در طاعت خدا سائحات هجرت کنندگان یا روزه داران ثیبات شوهر دیدگان وابکارا
و شوهر نادیدگان یا ایها الذین آمنوا ای آنانکه گرویده اید قوا انفسکم نگاه دارید نفس خود را از شرک و معاصی
واهلیکم و نگاه دارید اهالی خود را از زنان و فرزندان و خادمان نارا وقودها الناس از آتشی که افروزنده او
مردمان باشند یعنی کفار جن و انس والحجارة و سنگ کبریت که افروزنده کننده حرارت آتش است علیها
بر آن آتش موکل ملائکة فرشتگان باشند از زبانیه و موکل غلاظ شداد درشت خویان سخت گیران
لا یعصون الله نافرمانی نمیکنند خدای را ما امرهم آنچه فرموده باشد ایشان را ویفعلون ما یؤمرون و میکنند آنچه
فرموده باشند ایشان را [illegible] یا ایها الذین کفروا ای کسانی که کافر شده اید لا تعتذروا الیوم عذر میارید
امروز انما تجزون جز این نیست که پاداش داده میشوید ما کنتم تعملون آنچه بودید که میکردید [illegible]
یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که گرویده اید توبوا الی الله بازگردید از معاصی بطاعت خدا توبة نصوحا بازگشتی
خالص و دایم شوید و گویند نصوح [illegible] از نصایح یعنی توبه [illegible] عسی ربکم شاید که
پروردگار شما ان یکفر عنکم آنکه بپوشد و در گذارد از شما سیئاتکم گناهان شما را ویدخلکم جنات و در آرد شما را
در بوستانهای که تجری میرود من تحتها الانهار از زیر اشجار یا قصور جویهای آب [illegible] یوم لا
یخزی الله النبی روزی که رسوا نسازد خدای رسول را و آنانرا که گرویده اند [illegible] ایشان نیز در جنت جای
و درجات [illegible] ایمان و [illegible] قبول کنند والذین آمنوا معه [illegible] کسانی که با وی ایمان آورده اند

ع

با پیغمبر نور ایشان که خدا بایشان عطا کرده بجهت طاعت و عمل می‌شتابد و میرود بَيْنَ أَيْدِيهِمْ در پیش ایشان
وَبِأَيْمَانِهِمْ و بجانب راست ایشان و حتی که بر صراط گذرند و از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که نور ایشان
اهل ایمان ائمه معصومین علیهم السلام روز قیامت در پیش ایشان و بجانب راست ایشان روند در منازل
همراه خود برند تا آنکه ایشانرا که فرود آرند در منازل ایشان در بهشت و نشسته اند يَقُولُونَ رَبَّنَا گویند پروردگارا
أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا تمام گردان برای ما نور ما را و کم مگردان تا که بسلامت بر صراط بگذریم وَاغْفِرْ لَنَا و بیامرز ما را إِنَّكَ
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بدرستیکه تو بر همه چیز توانائی يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر جهد نمیده جَاهِدِ الْكُفَّارَ جهاد کن با کافران
بشمشیر وَالْمُنَافِقِينَ و با منافقان بحجت و برهان وَاغْلُظْ و درشتی کن و اظهار خشونت نما عَلَيْهِمْ بر ایشان
وَمَأْوَاهُمْ و محل بازگشت کافران و اهل ایمان نمایند جَهَنَّمُ دوزخست وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد جای بازگشت است
ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا بیان کرد خدای مثلی لِلَّذِينَ كَفَرُوا برای آنکه کافر شدند امْرَأَتَ نُوحٍ و آن مثل زن نوح
علیه السلام وَامْرَأَتَ لُوطٍ و مثل زن لوط علیه السلام كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ بودند این هر دو زن در زیر حکم
این دو بنده مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ از بندگان ما صالح بوده اند فَخَانَتَاهُمَا پس خیانت کردند آن دو بنده
بنفاق زن نوح علیه السلام قوم را گفتی که وی دیوانه است و زن لوط علیه السلام قوم را از مهمانان لوط خبر
کردی فَلَمْ يُغْنِيَا پس منع نکرد نوح و لوط عَنْهُمَا از آن دو زن مِنَ اللَّهِ شَيْئًا از عذاب خدای چیزی را وقت حلول
موت و یاد عقوبات ایشان گویند وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ و گفته خواهد شد که در آیند آتش دوزخ مَعَ الدَّاخِلِينَ با دیگر
داخلان از کافران وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا و بیان کرد خدای تعالی مثلی لِلَّذِينَ آمَنُوا برای آنانکه گرویدند امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ
آن مثل زن فرعون إِذْ قَالَتْ و یاد کن چون گفت آسیه رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ ای آفریدگار من بنا کن برای
من نزدیک خود بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ خانه در بهشت یعنی در مقام قرب مرا جای ده وَنَجِّنِي و نجات ده مرا مِنْ فِرْعَوْنَ
وَعَمَلِهِ از فرعون و کردار ناپسندیده او که اذیت وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ و برهان از گروه ستمکاران اهل قبطیان
و بیان کرد حق تعالی مثلی از برای مؤمنان وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ و مریم دختر عمران الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا آن
که نگاه داشت فرج خود را یعنی دامن خود را از حرام فَنَفَخْنَا فِيهِ پس دمیدیم در فرج او یا در دامن او یا در گریبان
جامه او که بسته نبود مِنْ رُوحِنَا از روحی که آفریده بودیم یعنی جبرئیل را امر کردیم تا نفخ روح نمود و عیسی
شد وَصَدَّقَتْ و راست داشت مریم و گروید بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا بسخنان پروردگار خود یعنی صحف منزله
با جمیع اوامر و نواهی و وعده و وعید او بر انبیا سابق نازل شده و بآنچه او را وعده داده که جبرئیل از خدا او را
آورده و مبشر گشته وَكُتُبِهِ و کتابهای خدا یعنی انجیل و آنچه خدای نوشته است بر لوح محفوظ وَكَانَتْ
مِنَ الْقَانِتِينَ و بود مریم از فرمانبرداران یا مداومت کنندگان در وظایف طاعات و عبادات

اسناد نمود گر بمعنی دو موضع مضمر تنبیه است بر آنکه ایجاد جمیع اشیا فرموده بجهت تفضل خود بر مخلوقات
بخلاف مذکور رجحت بر سول بامر خطابی یعنی تو ای بیننده آسمانها را دیده و باز نظر کرده هیچ نقصی
و خللی در آن نیافته فَارْجِعِ الْبَصَرَ پس یکبار دیگر بگردان چشم را بجانب آن و در آن هَلْ تَرَىٰ
آیا می بینی بجانب مِنْ فُطُورٍ هیچ شکافی و خللی و عدم بنای خلاصه یعنی آنست که اگر شبه داری در آنچه
بآن اخبار کرده شد از عدم تفاوت خلق سموات پس نظر کن در آن و معاینه ببین ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ
پس باز گردان چشم را كَرَّتَيْنِ دو باره کره بعد کره یعنی بسبب جد آنچه مراد آنست تکثیرست یعنی اگر
تکثیر نیستن عدم تفاوت آنرا مشاهده کنی مکرر کن نگریستن کن و در آن نگاه کنی و جولان
بسیار کنی نظر خود را در آن تکرار سازی در نگریستن آن يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ باز گردد بسوی تو چشم تو
خَاسِئًا در حالتی که دور باشد از یافتن آنچه مطلوبست بدوان عیب و خلل در آن وَهُوَ حَسِيرٌ و او مانده
باشد از دیدن بسبب طول معاودت و کثرت مراجعت مراد آنست که هر چند چشم نگاه خواهد کرد هیچ
خللی و نقصی در آن نخواهد یافت از کلال بیجا کند و باز ماند وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا و بتحقیق که ما آراستیم
بزینت تمام نزدیک تر یعنی آسمانها را که اقربست بزمین از ایشان و ادنی بِمَصَابِيحَ بچراغها یعنی
بستارگان که مشابه چراغ درخشانند در شب و این کلام باقی میشود که بعضی کواکب در آسمانهای دیگر
باشند بر بالای آسمان دنیا زیرا که تزیین بانظار آنهاست و آسمان دنیا مانع آن نیست وَجَعَلْنَاهَا
و گردانیدیم ستارگان را رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ راننده کان مر دیوان از او وقتی که بجهت استراق کلام ملائکه قصد
آسمان کنند و خواهند که در روی گوش سخن ایشان دارند بان وجه که شعله آتش از این کواکب جدا
گردد و بجایی خود بر کواکب مذکور زند در سموات و اثر ان زایل نمیشود مگر نزد وقوع قیامت پس این شعله
در شیاطین ... و در کشاف آورده که از قتاده نقلست که حق تعالی ستارگان را از سه
چیز آفرید زینت آسمان و رجم دیوان و سبب اهتدای ملاحان و سیر بابان پس هر که غیر این
تفسیر و بیان نماید اهل تنجیم تکلیف اظهار خبری کرده و باشد که هیچ علمی نداشتند وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ
و آماده ساختیم برای شیاطین جن و انس بعد از سوختن ایشان در دنیا بعد از ضلالت و اضلال
عَذَابَ السَّعِيرِ عذاب آتش سوزان در آخرت و چون کفار اتباع شیاطین اند و مطیع امر ایشان
بعد از وعید شیاطین وعید ایشان نیز میفرماید وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا و مر آنانرا که کافر شده اند
بسبب اضلال دیوان بآفریدگار ایشان عَذَابُ جَهَنَّمَ عذاب دوزخ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد جای بازگشتنست
دوزخ مر کفار را چه آن متضمن زجر ایشانست که خوف از آن متصور است إِذَا أُلْقُوا چون درافکنده شوند

منافقان «سمعوا لها» در جهنم مانند ... «شهیقا» آوازی منکر ... از دوزخ یا ... گوش
اصوات حمار که آوازی از آتش عظیم شنوده شود ... کفار ... بصوت ... فریاد ...
«وهی تفور» و در حالتی که ... جوش ... «تکاد تمیز» نزدیک است
که متفرق شوند و پاره پاره گردد دوزخ «من الغیظ» از سختی خشم ... براى استیلاء ...
بایشان ... پیش ... ایشان ... باشد ...
خود ... دوزخ ...
... از غضب ... باشد ...
باشد «کلما القی» هر گاه که انداخته شود «فیها فوج» در دوزخ گروهی از اهل کفر و شرک «سألهم» سوال
کنند ایشان را «خزنتها» خازنان دوزخ یعنی مالک و اعوان او آواز دهند که ای مشرکان «الم یأتکم نذیر» آیا نیامد شما را بیم
کننده یعنی پیغمبری ... که شما را بخدای بخواند و از عذاب بترساند ...
توبیخ ایشان باشد تا غم ایشان مضاعف شود و موجب زیادتی ... ایشان گردد «قالوا» گویند کافران
در جواب ایشان «بلی» آری «قد جاءنا» بدرستی که آمد ما را «نذیر» پیغمبری بیم کننده «فکذبنا» پس تکذیب کردیم
ما قول وی را «وقلنا» و گفتیم مر ایشان را «ما نزل الله» فرو نفرستاده است خدای «من شیء» هیچ چیز از آنچه که شما
میگویید از وعده و وعید و امر و نهی و دیگر گفتیم «ان انتم» نیستید شما در دعوی رسالت «الا فی ضلال کبیر» مگر در گمراهی
بزرگ که با وجود بشریت این دعوی میکنید یعنی ما در تکذیب ایشان افراط نموده ایم تا آنکه نفی انزال
جمیع کتب و ارسال رسل کردیم و مبالغه نموده ایم در نسبت دادن ایشان به ضلالت «وقالوا» و گویند
کافران بر وجه تأسف و حسرت «لو کنا نسمع» اگر بودیم که می‌شنودیم سخن پیغمبران ...
و قبول میکردیم ... اعتمادی می نمودیم بر آنچه ظاهر شد از صدق معجزات ... «او نعقل» یا تعقل میکردیم ...
کلام «ما کنا» نمی بودیم «فی اصحاب السعیر» در عداد یاران دوزخ ... سخن آنست که اگر با استماع الفاظ ایشان
مثل سماع طالبان ... تعقل میکردیم ... تعقل متأملان و تفکر متبصران ... بعذاب ... گرفتار
نمیشدیم ... آنست که مدار تکلیف ... سمعیه و عقلیه است «فاعترفوا بذنبهم»
پس اعتراف کنند بگناهان خود که از کفر و تکذیب ... «فسحقا» پس ...
پس دور گرداند خدای رحمت خود را ... «لاصحاب السعیر» مر یاران آتش سوزان ...
گفته که نام ... است ... دوزخ ... «ان الذین یخشون»
بدرستی که آنانکه می ترسند از عذاب پروردگار با اجتناب از معصیت و ارتکاب طاعت «ربهم بالغیب»

در دنیا

زنان ... بوده باشند اما آنکه از اهل صلاح و طاعت بوده اند یعنی مریم از ایشان ...
جدا و از عقاب ... که برادر مسیح علیه السلام و مریم از تمامی بود که بصفت صلاحیت و شیمه
تقوی و طاعت آراسته بوده و از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که مردان بسیار بکمال رسیده اند
و از زنان کامل نشده اند مگر چهار زن آسیه بنت مزاحم زن فرعون و مریم بنت عمران و خدیجه
خویلد و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و از مقاتل نقلست که حق تعالی درین دو مثل امر فرموده بحفصه
و عایشه که شما مانند زن نوح و زن لوط مباشید در معصیت و خیانت و مانند زن فرعون و مریم باشید در
اطاعت و صلاحیت و نیز در کشاف آورده اند که در طی این دو مثل تعریضی است بحفصه و عایشه که در صدر
سوره مذکور شده و غایت آنچه از ایشان صادر شده و از فرط تظاهر و تعاون بر ایذای رسول و تکدیر
او ... و در تمثیل ذکر کرده است ... قوله تعالی ومن کفر فان الله غنی عن العالمین
و اشارتست بآنکه باید که ایشان در کمال اخلاص مانند زن فرعون و مریم باشند و اعتماد بر آنکه
ازواج رسولند چه فضل نفع بایشان نرسانند مگر که ... مخلص باشند «سورة الملک مکیة وهی ثلثون آیة»
ابی بن کعب از رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که در کتاب خداست که ... آیه ...
قاری خود را بیامرزد ... بهشتش در آورد و آن سوره تبارکست و از ابن مسعود روایتست که چون میت را در قبر
نهند فرشتگان عذاب ... از پایان قبر در آیند ... ایشان گویند که شما را ...
هیچ راهی نیست که او بر سوره الملک مداومت نموده چون بر سر آیند ... زبان وی ... که شما را
برین شخص دستی نیست که مداومت قرائت سوره الملک کرده و بعد از آن گفت این سوره در توریت
نیز سوره الملک نام دارد و هر که او را قرائت کند خیر و برکت ...
و از امیر المؤمنین علیه السلام روایتست که هر که سوره الملک بخواند روز قیامت ...
باشند و ... «بسم الله الرحمن الرحیم تبارک الذی» بزرگوار و متعالیست از ...
مخلوقات بذات و صفات و ثابتست بر دوام ... کثیر البرکات «بیده الملک» آنکسی که بدست
اوست ... و تصرف در جمیع امور ملک ... در قبضه اقتدار اوست «وهو علی کل شیء»
و او بر همه چیز «قدیر» تواناست چه همه ممکنات در تحت قدرت اوست «الذی خلق الموت» آنخدایی که ...
... «والحیوة» ... حیات ایشان ...
... «لیبلوکم» ...
...

الجزء التاسع والعشرون

وجوب لمن يشاء الذكر را بحجت ما آنکه احیا کرده شده و بمیرانید او را فوت شده اند که هر کرا موت
نصیب الموت است مادی است یعنی که زاد آخرت است در کشاف آورده که حیات آنچیزیست که بوجود وی صحیح
احساس محسوسات باشد موجب آنکه شی از جهة آن متصف شود بجهة علم و قدرت و موت عدم آنست و معنی
خلق موت و حیات ایجاد وی مصحح است و اعلام آن و مذهب اشعری آنست که معنی خلق موت آنست
که حق تعالی ایجاد امری کند که نزد او حیات منتفی گردد و در شرح تحریر طبعه و غیر اوست که محتاج الزمان
باشد از حرارت و رطوبت و برودت و یبوست و از ابن عباس منقول است که حق تعالی موت را
بر صورت کبشی املح آفریده یعنی سیاه و سفید و او بهیچ چیز بوی نرسد الا که بمیرد و حیات را بر صورت
مادیان ابلق آفریده او بر هیچ چیز مرور نکند و او بهیچ چیز نرسد الا که زنده شود و حاصل که حق تعالی
ایجاد موت و حیات کرد ليبلوكم تا بیازماید شما را یعنی با شما معامله آزماینده کند تا ظاهر شود و کردار تکلیف
ايكم کدام از شما احسن عملا نیکوتر اند از روی کردار یعنی اخلاص کدام بیشتر است و صواب تر
خالص غیر صواب باشد مقبول نخواهد بود زیرا که مراد از خالص آنست که محض برای رب باشد و از صواب آنکه موافق
سنت مطهره باشد و گفته اند که از رسول صلی الله علیه وآله وسلم رسیده اند فرمود یعنی احسن عملا یعنی کدام
از شما نیکوتر اند از روی عقل و تفکر در صنعت خدای آن امر فرموده و از انچه نهی کرده اگر کشیده در ملکات
مقطعه و عبادات مندوبه خلاصه معنی آنست که حیات را بشما عطا فرمود تا آن قادر شوید بر عمل صالح
و موت را بر شما مسلط ساخت تا داعی شود باختیار عمل حسن و منبع حجر در روی آن و هو العزيز
و اوست غالب در انتقام کشیدن از عاصیان پس هیچکدام با شاره عقل او را عاجز نتواند ساخت الغفور
آمرزنده مر کسی را که توبه کند از اشارت توبه از روی تفضل و احسان الذي خلق آن خدای که آفرید
سبع سموات هفت آسمان را طباقا مطابق یکدیگر بالای دیگری در معالم از کعب الاحبار روایت کرده
که طبقه اول یعنی آسمان دنیا موج مکفوف شده و دوم مرمر سفید سیوم آهن و چهارم مس و پنجم
و نقره و ششم زر است و هفتم یاقوت و از عرش هفت حجاب در میان هر حجابی صحراهاست و بیابانهاست
از نور که نهایت آنرا خدای داند نام فرشته که موکلست بر آن حجاب نگاه دارد و بعد از خلق
سموات بیان استحکام و استقامت آنها میکند بقوله ما ترى نمی بینی تو ای بیننده
در آفریدن خدای آسمانها را من تفاوت هیچ اختلاف و خللی و اعوجاجی و عدم تناسبی بلکه همه آنها مستقیم
و متناسب و ملایم یکدیگر و همه در کمال استحکام و انتظام نهاده در خلق و بعضی گفته اند
مراد بخلق جمیع مخلوقات و عدم تفاوت آنها در احکام و اتقان شده و در صورت

افتاد

امن هذا کیست کسی که شما او را میخوانید الذي آن کس که محض شماست ان امسك رزقه اگر
... یعنی شما را ... آنکه شما را روزی دهد و نگاهدارد آنکه خالق و رازق اوست بغیر او و کفار
ایشان ... بل لجوا بلکه لجاج و ستیزه کردند و بسیار فرو رفتند في عتو در عناد و سرکشی و نفور
و نفرت از حق و رمیدن از راستی بجهة تنفر طبع ایشان از ان ... و منافق
... که افمن يمشي آیا کسی که میرود مكبا على وجهه در حالیکه بر روی خود افتاده است
و بجهت آن هر وقت ... پس ... اهدى راه یابنده تر
و بمطلوب رسنده تر امن يمشي یا آنکس که میرود سويا در حالیکه راه راست ... جانب خود
... علی صراط مستقیم بر راه راست ...
... براي کافران ... افتاده اند ...
افتاده ... در قیامت محشور شود بر هر دو قدم ...
... قل خطاب بحضرت است یعنی ... جواب ...
... هو آن ... الذي آنکس که ... انشاكم
... وجعل لكم السمع و گردانید یعنی ...
والابصار ... والافئدة ...
... قليلا
ما تشكرون ... قل ... هو الذي ... ذرأكم في الارض
... واليه تحشرون ...
... ويقولون ... متى هذا الوعد ...
... ان كنتم صادقين ... قل ... محمد صلی الله علیه وآله وسلم
... انما العلم ... عند الله ...
... وانما انا ... نذير مبين ...
... فلما راوه ...
... زلفة ...
... سيئت ... وجوه الذين كفروا ...

اما که کافر شدند و نگرویدند بوحدت خدای و تصدیق قول سید انبیا صلی الله علیه وآله وسلم یعنی روز بطلان
آثار نکات و محنت سیاهی و تیرگی بر چهرها پدید آید و قیل و گفته شود یعنی گویند خازنان ایشان را گویند و روز
کتب آخرت موزع ایشان گویند در روز قیامت هذا الذی کنتم این آنست که بوده بودید به تدعون که
طلب میکردید و تعجیل وقوع آن مینمودید او دعوی میکردید بسبب آنکه مستاصل نخواهیم گشت حضرت
در اوایل این سوره تلاوت میکرد و چون این آیه میرسید بکر منع اند و کرد میکردند یعنی که بیرون
هیچ منجز اند و حاکم ابو القاسم حسکانی با سانید صحیحه از شریک نقل کرده که اعمش گفت که معنی این آیه
فلما رأوه زلفة اما ببیند علی ابن ابی طالب عند الله من الزلفة سیئت وجوه الذین کفروا یعنی چون دیدند منزلت
قرب علی ابن ابی طالب نزد حق تعالی رویهای ایشان سیاه و زشت شد از غایت حسد و در اخبار
امیر المؤمنین علیه السلام مروی است که معنی آنست که غلامان مکان علی ابن ابی طالب من النبی سیئت وجوه الذین کفروا
مروی است فضل او را آورده اند که کفار همیشه تمنای موت حضرت رسالت پناه و صحابه او میکردند و میگفتند
تربص ریب المنون مینمودند و منتظر ... از حق تعالی بحضرت خطاب کرد که قل أرأیتم بگو خبر کنید مرا
إن أهلکنی الله اگر هلاک گرداند مرا خدای ومن معی و آنانرا که با من اند از مؤمنان أو رحمنا یا ببخشد بر ما
فمن یجیر الکافرین پس کیست آنکه زنهار دهد کافران را من عذاب ألیم از عذاب دردناک که بسبب کفر مستحق
آن شده اند یعنی مرگ ما شما را سود ندارد و حیات مانع عذاب از شما نکند نجات شما
عذاب الهی جز ایمان و توحید نیست خواه ما زنده باشیم خواه مرده پس تمنای مرگ ما کردن شما را فایده
مراد آنست که کفر و انتظار کدام ازین دو چیز میکنید که عاقبت آن هر دو در نجات ما چنانچه اگر
هلاک شویم بمحنت تمنای شما ... و بنعیم بهشت رسیم و اگر مستعد شویم بنصرت ...
تمنای است شما حکونه ... چه از عذاب الهی که وقوع آن لابد است خلاص شوید امید ...
که اگر حق تعالی بسبب گناه ما او را آخرت عذاب کند بسی کمتر که شما از عذاب ...
کفر ... و اکرام ... ایمان پس که ایمان ...
با کفار از روی توبیخ قل هو که آنکه من شما را بسوی او دعوت میکنم الرحمن ...
خلایق ... آمنا به بگروید بیاد ... علیه توکلنا ...
فستعلمون پس زود باشد که بدانید
عذاب ... من هو فی ضلال مبین ...
قل أرأیتم إن أصبح ماؤکم غورا ... آب شما فرو ... زمین ... فمن یأتیکم بماء معین ...

و طلب کردن آن نه طلب ... از ایشان غایب است و معاینه ایشان نیست الا که ...
قائم بنیه است ... یمکن ... از عذاب خدای ترسانند و مرتکب ...
... اثر خوف را از خلق پوشیده دارند و صورت ... یا بشند
اند یا دو ... باشند با اخلاص و در بعض المعانی آورده که مراد و است که از مردمان ...
که ... لهم مغفرة مر ایشانراست آمرزش و أجر کبیر و مزدی بزرگ که لذت
این جهان در مقابله آن در نهایت حقارت باشد مراد بعیم ... خالص در روضه گفته که
... و ... با امانت ... کفار ...
سهولت ... مغرور گشته اند در باب حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم سخنان گفتندی چون
... نزول قرآن ... گفتار ایشان ... یکدیگر را ... ایشان
قرار گرفت که ... در باره محمد ... تا ... خدای او نشنود ... و أسروا
قولکم و پنهان سازید گفتار خود ... پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم أو اجهروا به یا آشکار کنید آن
... یکسانست إنه علیم بذات الصدور ... آنچه در سینه ها است ...
... که ... اگر ... سر گوید ... پوشیده و پنهان ... بذات
الصدور ... آنچه در سینه ها است من خلق آنکس که ... نباشد ...
... و هو اللطیف و حال آنکه او ... الخبیر
و آگاه ... و قابل ... در ... اشجار ...
... که لا یعلم من خلق و هو اللطیف الخبیر هو الذی اوست آنکس که جعل لکم
کرد ... برای شما الأرض ذلولا زمین را رام ... تا ... و ...
... فامشوا فی مناکبها پس بروید در ... زمین ... و اطراف ...
... که ... آن ...
... و ... ابن عباس ...
... سیر کردن ...
پس ... و کلوا من رزقه و بخورید از روزی خدای که برای شما ...
در زمین ... از زرع و اشجار و سایر نباتات و إلیه النشور و بسوی اوست ...

نمود یعنی مرجع شما در قیامت بسوی حکم اوست پس شکر منعم و اکل از رزق او کنید که موجب حفظ او شود
بدانکه مشی اگر برای طاعت مقرون به نیت باشد و به نیت امر کافی واجب یا مندوب خواهد بود و اگر برای تحصیل
طلب نافع دینیه و دنیویه مستحب است اکل بعد از تعداد نعمت در تهدید کفار میفرماید ءَأَمِنتُم آیا ایمن شده‌اید
ای کافران مَّن فِي السَّمَاءِ از آنکس که در آسمانست یعنی حق تعالی که بزعم شماست یا از خدائی که ملکوت در آسمانست
چه آن مسکن ملائکه است و عرش و کرسی و لوح محفوظ و مبدا نزول کتب و قضا و امر و نهی را از آنجا که تقدیر
شما که جبرئیل است یا بسیار ملائکه است که در عالم اند در هر قصد بر میفرماید که آیا ایمن شده اند از آنکس أَن
يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ آنکه فرو برد شما را در زمین فَإِذَا هِيَ تَمُورُ پس آنگاه در زمین فرو رفته باشید زمین پس بجنبد و
اضطراب کند تا شما را در زیر افکنده باشد خاک قطع و آن که زمین او را از زیر کند تا بحجاب اراده خسف زمین کند
شود و شما را فرو برد أَمْ أَمِنتُم آیا ایمن شده اید مَّن فِي السَّمَاءِ از خدائی که در آسمانست بزعم شما ملکوت و قضا
او امر در آسمانست یا جبرئیل یا بسیار ملائکه أَن يُرْسِلَ آنکه فرو فرستد عَلَيْكُمْ حَاصِبًا بر شما بادی که با سنگریزه
باشد چنانکه بر قوم لوط فرستاده شد فَسَتَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانید یعنی بعد از مشاهده عذاب كَيْفَ نَذِيرِ
چگونه است عذاب کردن من و آن ترسانیدن شما را سوء عاقبه و بعد از آن برای تسلی خاطر عاطر آنحضرت
و تکذیب کفار قریش او را و تهدید ایشان میفرماید وَلَقَدْ كَذَّبَ و بدرستیکه تکذیب کردند رسول خدا را الَّذِينَ
مِن قَبْلِهِمْ آنانکه بودند پیش از کفار این زمان یعنی مکذبان امم ماضیه بشئامت تکذیب هلاک شدند
فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ پس چگونه بود بر ایشان انکار من عقوبت من که با نکارت و فظاعت و بعد از آن
بر قدرت بحجه حیث ... أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ آیا نمی نگرند بسوی مرغان فَوْقَهُمْ که زبر ایشان اند
معلق در هوا صَافَّاتٍ در حالتی که صف بر کشیده اند یعنی بالهای خود را گسترانیده در هوا از دو طرف وَيَقْبِضْنَ و
میگیرند بالهای خود را یعنی که بر پهلوهای خود میزنند مَا يُمْسِكُهُنَّ باز نمیدارد ایشان را در حالت بسط و بر ... بسط
و قبض اجنحه ایشانرا از سقوط آنگاه میدارد إِلَّا الرَّحْمَٰنُ مگر خدای بزرگ بخشنده بلی که بقدرت کامله خود
از طور ... قوی بیافرید ... طبیعی خاص داده و سبب طیران و جولان در هوا ساخته إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ
بدرستیکه خدا بهر چیزی بَصِيرٌ بیناست و دانا تا آنکه خلق غرائب نماید و تدبیر عجایب فرماید أَمَّنْ
کدام اشاره توان کرد او را هَٰذَا الَّذِي آنکس است که از روی حمایت هُوَ جُندٌ لَّكُمْ او لشکر شماست
چنانکه لشکر یاور لشکر میدارد يَنصُرُكُم که یاری دهد شما را مِّن دُونِ الرَّحْمَٰنِ بجز از خدای از عذاب خشم
وی إِنِ الْكَافِرُونَ نیستند کافران إِلَّا فِي غُرُورٍ مگر در فریب شیطانی که میگویند با ایشان که
نزول عذاب ... که اله شما را کسی نیست بجز از خدائی که نصرت شما دهد از نزول عذاب

امّن

شما را خورد فرو رفته ... چنانکه ... دولوبه ان بر سد فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا پس بروید در ... مناکب
آن ظاهر چنانچه هر کس نمیدانند و بعضی مراد او مطلق آنست ابن عباس فرموده که یعنی بمعنی جانب
گفت که از برای شما آلی جانبی بیار و ... و آنچه ... ننماید و او را پرستش کنید
از انعام آب شما را بر قرار داده ... آثار آنچه که ... أَفْ ... الله رب العالمین
بعلامات ... آب فرو رفته را اظهار کرده ... جاری بسازد و بعضی تفاسیر مذکور است که رندی شنید
بشاگرد ... خود و المعین ... که فمن یاتیکم بماء معین او جواب داد و ... الفاس و المعاول یعنی تبر ها و تیشه ها
باز آرند و ... دیگر ... حال شد ... صدا ... ان بانوت و تیشه‌های آهنین آب را ظاهر
سازد در شب ... بینا شد ... اواز ... که ... حشم ... شد ... بکوی ... با تعلق و ... فاس
بیار ... آن کس ... سُورَةُ الْقَلَمِ مَكِّيَّةٌ اثنان وخمسون آية ... ابی بن کعب از رسول
صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که سوره نون و القلم بخواند حق تعالی ثواب ... الاخلاق
بشنود ... روایت ... و از ابو عبدالله علیه السلام روایت که هر که سوره
نون و القلم ... فریضه یا در نافله ... حق تعالی از فقر ایمن گرداند و ... فشار
قبر ... چون ... حق تعالی ختم سوره الملک ... بذکر تکذیب کفار ... و
افتتاح این سوره مثل آن فرمود بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ن نزد بعضی ... اسم ... مفتاح
و اشارت ... نزد بعضی دیگر اسم سوره است ... نون ... بروایتی ... آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم واقع شده که نون لوح است از نور و نزد بعضی قسم است
... نون ... اسم ماهی است ... تخصیص او بذکر ... آنکه
عجیب ... حیات ... که ... هلاک ... بخلاف حیوانات دیگر
... ابن عباس و مجاهد و سدی گفته اند که مراد ماهی است که زمین بر پشت
اوست ... امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که نام
در خبر آمده که چون حق تعالی زمین را بیافرید ... هفت طبقه کرد و فرشته را
... از مشرق تا مغرب ... هفت زمین ... برای ... گاوی آفرید
... که او را چهل هزار ... قدم ... گاو ... آفرید
... و عرض ... سال راه ... گاو نهاد و آن فرشته
... مثقال حبة ... سنگ ... آن

وماهی زیست و آب را باو بقدرت خدای ایستاده حلقه قدرت از کعب الاحبار روایت که ماهی
ابلیس ... کرد بجنبد و آنچه زیست است خیزد از ... حق تعالی جانوری بفرستاد تا در بینی او رفت و بدماغ
رسید و ماهی بنالید و بفرمان ... بیرون آمد و در برابر او بایستاد تا اگر غیب جنبیدن کند
او رود و ماهی بجهت خوف ساکن شد و عکرمه بروایت دیگر نقل کرده که مراد بنون الرحمن است
از حروف اوست یعنی مراد از این مقطعه الرحیم و از حسن و قتاده و ضحاک نقل است که مراد بنون دوات است و از امام
محمد باقر صلوات الله علیه روایت است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که نون نهریست در بهشت
باو امر فرمود که کن مداد فی الحال متحمل گشت و آن از شیر سفیدتر است و از شهد شیرین تر و بعد از آن قلم را امر
کرد که اکتب بنویس قلم هر چیز را که بوده و هست و خواهد بود تا روز قیامت نگاشت ابو هریره از حضرت نبوی
صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که اول چیزی که خدا تعالی آفرید قلم بود پس نظر رحمت در وی نگاه کرد
شد و بعد از آن نون را بیافرید و آن دوات است و قلم از آن دوات نوشت هر چیزی که تا قیامت بود
باشد و اقوال نون اسم دوات است و معنی آنست که سوگند بدوات [والقلم] و قسم بقلم که از نور است و طول آن
زمین ... و آن لوح محفوظ مکتوب شده و با آنکه اسم جنس ... یعنی هر قلمی که در ... کتب
بمصالح دین و دنیا ... که اطلاق آن بوصف ... آنست که بقسم ...
قلم است که آن جمیع کتب سماوی نوشته شده است و احکام شریعت مصطفوی ... لوح محفوظ گشته
علما منقولست که نظام دین و دنیا بدو چیز است و آن قلم و شمشیر است و شمشیر زیر دست قلم است
اول که حدیثی که از امام ابو جعفر علیه السلام و از ابو هریره نقل است و از ابو عبد الله ...
که اول چیزی که حق تعالی ایجاد فرمود از نور محمد صلی الله علیه وآله وسلم قلم بود و بعد از آن لوح
جاری شد و آنچه خواهد تا قیامت بر آن مرقوم گشت بعد از آن بخاری از آب ... آسمان
گشت و پس از آن نون را بیافرید و زمین بر پشت او نهاد و هرگاه نون می جنبد زمین بحرکت
پس کوههارا بیافرید و میخهای زمین کرد ... تا قرار گرفت پس آیه ...
[وما یسطرون] و دیگر سوگند بآنچه می نویسند ... از اعمال ...
مراد جمیع نویسندگان ... آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم ...
... الذکر انک لمجنون ... آنحضرت بخلق عظیم خود تحمل این سخنان ...
... حق تعالی فرمود ... [ما انت] ...

[بنعمة ربک] ... کرم ... نبوت ... [بمجنون] ...
و عاقبت ... باشد ... نباشد یعنی ...
... نبوت و کمال عقل و فهم که تو دیوانه نیستی [وان لک] ... [لاجرا] ...
بر کشیدن ... نبوت و تحمل مشقت ... ابلاغ احکام حضرت ... [غیر ممنون] ...
... بدون واسطه کسی ... ثواب الفضل ...
... باشد ... که هرگز انقطاع ... از ابن عباس مرویست که هیچ پیغمبر ...
... آنست ... ممنوع یعنی منقطع نیست ... که هرگز ...
... از ابن عباس مرویست که هیچ پیغمبر ... [وانک لعلی]
[خلق عظیم] ... که تو بر خلق بزرگی مانند آن کسی دیگر نیست ... تحمل ...
آن ... و ابن عباس گفته که خلق عظیم دین اسلام است ...
... عائشه را از خلق رسول صلی الله علیه وآله وسلم سوال کرد گفت خلق
قرآن بود ... قد افلح المؤمنون تلاوت کرد و گفت خلق پیغمبر ...
... و کاینات ... معراج ...
... [ما زاغ البصر وما طغی] ...
... خلق عظیم از آن جهت ...
... [خذ العفو وامر بالمعروف واعرض عن الجاهلین] ... آنحضرت فرمود که
ادبنی ربی فاحسن تادیبی ... خلق عظیم ...
... لاتمم مکارم الاخلاق ...
خلق عظیم او مکارم اخلاق بود ... آنحضرت فرمود بعثت لاتمم مکارم الاخلاق ...
... ابن عباس فرمود که خلق آنحضرت ... در مسجد نشسته
... در مسجد ...
... حضرت ... فرمود ...
... محمد ... رسول ...
... از ...
... حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم

فرمود که ای سوسمار گفت لبیک یا رسول الله فرمود من کیستم گفت انت رسول الله صلی الله علیه وآله
فرستاده خدای در ساعت دل اعرابی بنور معرفت گشاده شد و تصدیق تمام کرد گفت اشهد ان لا اله الا الله
و اشهد ان محمدا رسول الله این است بیان آیه وانک لعلی خلق عظیم مرویست که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
روزی با یکی صحابه در صحرای مدینه میگذشت دید که پیره زنی بر سر چاهی ایستاده که آب میکشد و نمیتواند آنحضرت نزد
او رفت و گفت ای عجوزه با تو آب میکشم و گفت جستم جستم لا افکم حضرت بر سر چاه آمد دلو کشید
و مشک را پر کرد و بر دوش مبارک نهاد و عجوزه را گفت پیش باش و راه خانه را بنمای آن شخص که
همراه حضرت بر سر چاه آمده بود هر چند خواست که مشک را از حضرت بگیرد قبول نفرمود و فرمود که من اولی ام
که بار بردارم پس عجوزه پیش میرفت و حضرت از عقب مشک گرفته تا بخیمه رسید و مشک را بر زمین
نهاد و برگشت عجوزه فرزند از انگشت برخیزید و مشک را از درون خیمه در آورد گفت ای مادر مشک را از کجا
آوردی گفت جوان مردی شیرین سخن و زیبا روی و خوشخویی با من تلطف بسیار کرد این مشک را تا
اینجا آورد گفتند کجا رفت گفت این است که میرود ایشان در عقب حضرت رفتند و در او شناختند چه همه
آورده اند و گفتند این آنکس است که تو بی با ایمان آوردی و شب و روز در شمات او شب و روز در لطف
محبت او میرفتی و عجوزه از خیمه بیرون دوید و فرزندان نیز در پی او آمدند و در دست و پای آنحضرت
افتادند و پیره زن بسیار گریست و گفت یا رسول الله گستاخی کردم و ترا نشناختم و من بگو مرا عفو
این عذر بیرون آیم آنحضرت او را تسلی داد و دعای خیر در حق او و در حق پسران و دیگر متعلقانش کرد
و ایشان را لطف بسیار کرد پس جبرئیل علیه السلام این آیه آورد وانک لعلی خلق عظیم و از امام علی
بن موسی الرضا علیهما السلام مرویست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم فرمود بر شما باد
بماند حسن خلق که نیکو خلق البته بهشت رود بر شما که از بد خلقی محترز شوید که بد خلق لا محاله
بدوزخ رود و ابو درداء از آنحضرت نقل کرد که هیچ چیز در کفه ترازوی اعمال گرانتر از خلق نیکو نیست
که مرد مومن بخوبی نیکو درجه کسی می یابد که همیشه نماز کند و همه روز روزه دارد و نیز فرمود که دوست
ترین مردمان نزد خدای آنانند که نیکو خوی باشند و در شما از همه خوارترند باشند ای یاران
بعضی در نماز تواضع و افتادگی باشند و با مردم الفت گیرند و بدترین خلقان نزد خدای آنانند که
سخن چینی کنند در میان برادران مومنان جدائی افکنند و نیز از ... که ...
... و خوی نیکو کنید ... که خلق حسن ...
... صلوات الله علیه ... حسن خلق ...

در است نیکو ... ضلالت و طغیان بطریق مستقیم ارشاد میفرمود چنانکه مرویست که حسان
در زمان جاهلیت هجو حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم گفته بود یکی از صحابه گفته حسان تا زبان
او را قطع کند در راه با امیر المومنین صلوات الله علیه ملاقات کرد و کیفیت حال عرض نمود آنحضرت
حسان را از دست او بستد و ... و او را ... کرد و حسان چون حلم او دید
از سر اخلاص مسلمان شد ... کشف الغمه آورده که عایشه روایت کرده که شامی
که بمدینه رسیدم مردی را دیدم جامه فاخره پوشیده بود و بر شتر ... سوار بود ...
مردی که ... پرسیدم گفت امام حسن بن علی ... از ...
ابن ابی طالب گفت ای ... زبان ...
... گفتم ... گفت ...
... حوایج ... خواهی ...
من ... حسن خلق ... دیدم ...
... امام حسن علیه السلام
... آنحضرت ...
خدای ... گشت ...
... گفت ...
... آن ... گفت ...
... گفت ...
... گفت ...
... رسول صلی الله علیه وآله وسلم
... ای محمد ...
... بأييكم المفتون که کدام ... یعنی ...
... کافران بان یک ...
... راه ... اکثر ...
... بالمغترین ...
... کافران ... گفت ... که ...

صلی الله علیه و آله و سلم علی ابن ابی طالب امیر سازد جماعت اعاظم اکرام از این خبر تعجب کردند و گفتند
که محمد در محبت علی مفتون شده و دور و دور رفته چون [illegible] حق تعالی آیه [illegible] فرستاد [illegible]
محمد [illegible] بخلاف [illegible] یعنی [illegible]
[illegible] برادر ما [illegible] یعنی علی ابن ابی طالب [illegible]
[illegible] کعب بن عجره و از عبدالله مسعود که ایشان گفته اند که ما در مجلس حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله و سلم حاضر بودیم که سائلی رسید و از امام علی ابن ابی طالب سوال کرد و از فضائل [illegible]
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند که علی ابن ابی طالب [illegible] در اسلام [illegible]
و ایمان [illegible] علم [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible] بعد ذلک زنیم یعنی [illegible] حرام زاده که پدر او معلوم نباشد آورده اند که ولید [illegible] ساله بود که مغیره
[illegible]

در بوستان وادی و بود یک از کامل بود ایشان وادی و آن مرد را سه پسر بود و آن باغ میراث ایشان
رسید گفتند که اگر ما چنان کنیم که پدر ما میکرد معیشت بر ما تنگ میشود و در وقت بچیدن میوه درویشان
عادت کرده اند بیایند ایشان گفتند که منع [illegible] وقت چیدن میوه بشب پس اتفاق کردند که پنهان در وقت
میوه را ببرند و هیچ نگذارند چنانکه حق تعالی فرمود اذ اقسموا یاد کن که چون سوگند خوردند اهل آن باغ که بتحقیق
آن باغ را لیصرمنها هر آینه ببرند آن میوه را مصبحین در حالتی که در آیند بصبح آن باغ را در صباح یعنی بامداد نگاه آن
بچینند پس این قصه سوگند خوردند ولا یستثنون و استثنا نکردند یعنی نگفتند ان شاء الله تعالی [illegible]
از آن میوه حصه مساکین را جدا نمودند فطاف علیها پس فرو گرفت بر آن باغ طائف بلای طواف کننده [illegible]
من ربک از نزد پروردگار تو وهم نائمون در حالتی که ایشان خفتگان بودند و آن آتش بود که [illegible] از آسمان
فرود آمده و در آن باغ رسیده و میوه را بسوخت و درختان را خشک گردانید فاصبحت پس گشت باغ ایشان از آن بلا
کالصریم مانند باغی که میوه او را چیده و بریده باشند [illegible] سیاه بسبب احراق [illegible]
هیچ نباشد [illegible] که آتش درختان را [illegible]
[illegible] القصه چون پسران از خواب بر آمدند از این حال غافل بوده اند فتنادوا پس ندا کردند یکدیگر را مصبحین
در حالتی که در صبح در آمده بودند یعنی در وقت صبح یکدیگر را خواندند ان اغدوا که بامداد بیرون آئید علی حرثکم
بر کشت خود یعنی بر رَوید آنچه کشته شده است از کشت شما ان کنتم صارمین اگر هستید میوه بُرندگان پس با اتفاق
[illegible] بر داشتند و از خانه بیرون آمده متوجه باغ شدند فانطلقوا پس رفتند [illegible] وهم یتخافتون
و حال آنکه ایشان [illegible] آهسته با یکدیگر میگفتند تا درویشان نشنوند ان لا یدخلنها الیوم که در نیاید امروز در
این باغ علیکم مسکین بر شما [illegible] درویشی [illegible] بهره گیرد و حصه [illegible] وغدوا و بامداد رفتند علی حرد
بر قصد [illegible] مساکین و محروم ساختن ایشان قادرین در حالتی که [illegible] توانا بودند [illegible]
بر چیدن میوه [illegible] منع فقرا [illegible]
آن [illegible] فلما رأوها قالوا آنهنگام که دیدند آن باغ را بخلاف آنکه گذاشته بودند یعنی [illegible]
گفتند یکدیگر را گفتند انا لضالون بدرستیکه ما گم کرده گانیم راه باغ را [illegible]
[illegible]
[illegible] بل نحن محرومون [illegible]
[illegible] قال اوسطهم گفت بهترین ایشان [illegible]
[illegible] الم اقل لکم آیا نگفتم مر شما را [illegible]

لولا تسبحون چرا یاد نمیکنید خدا را [illegible] یعنی مخالفت خطه [illegible] گفته [illegible]
[illegible] قالوا سبحان ربنا گفتند پاکست پروردگار ما از ظلم
[illegible] آن [illegible] یعنی مخالفت خطه [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] مراد باین استثنا است یعنی چرا ان شاء الله نمیگویید [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] فقرا را محروم [illegible] حاصل که بگناه خود معترف شده اند گفتند [illegible]
[illegible] انا کنا ظالمین بدرستیکه ما بودیم ستمکاران بر نفس خود [illegible] منع فقرا و مساکین
فاقبل بعضهم پس روی آورده اند بعضی از ایشان علی بعض بر بعضی دیگر یتلاومون در حالتی که یکدیگر
ملامت میکردند [illegible] بعضی از ایشان منع فقرا [illegible] دیگران [illegible]
[illegible] دیگری [illegible] آن [illegible] ملامت [illegible]
[illegible] اگر [illegible] القصه [illegible]
[illegible] قالوا یا ویلنا گفتند ای وای بر ما انا کنا طاغین بدرستیکه بودیم [illegible]
[illegible] عسی ربنا شاید که پروردگار ما [illegible]
ان یبدلنا خیرا منها که بدل دهد ما را بهتر از این باغ [illegible] انا الی ربنا بدرستیکه ما بسوی پروردگار
خود راغبون رغبت کنندگانیم [illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کذلک العذاب [illegible]
[illegible] ولعذاب الآخرة [illegible] اکبر [illegible]
[illegible] لو کانوا یعلمون اگر [illegible]
[illegible]
[illegible] ان للمتقین [illegible] عند ربهم [illegible]
[illegible] جنات النعیم بوستانهای [illegible]

و نشنیده‌اند که مؤمنان در آخرت بر ایشان مرتبه و رفعت داشته باشند گفتند اگر چنین باشد که محمد و اصحاب
از ما بهتر باشند ... خلاف واقع است و اگر رسیدن ... [illegible] ... باشند
و بهره که ما در دنیا داریم و از اینجا خبر همین سؤال خواهد بود و مسلمانان که در دنیا حظی و بهره ندارند ...
نباشند نه افضل ... ایشان را در آخرت ... [illegible] ... و قول ایشان ... رسول
اکرم ... **أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ** آیا ما بسازیم پس گردانیم مسلمانان را در حصول نجات و وصول درجات
كَالْمُجْرِمِينَ مانند مشرکان **مَا لَكُمْ** چیست شما را ای کافران **كَيْفَ تَحْكُمُونَ** چگونه حکم میکنید ... اهل
شرک و اهل توحید ... و می‌پندارید که ... خواهید گذاشت ... حکم کنید
أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ یا مر شما راست کتابی نوشته نازل شده از آسمانی که شما **فِيهِ** در آن کتاب **تَدْرُسُونَ**
میخوانید و ... **إِنَّ لَكُمْ** مر شما راست **فِيهِ** در این کتاب **لَمَا تَخَيَّرُونَ** آنچه اختیار کنید
... **أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ** آیا مر شما راست عهود و مواثیق موکده ... **عَلَيْنَا** ... **بَالِغَةٌ**
رسیده ... **إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ** تا روز رستخیز ... آن ...
إِنَّ لَكُمْ ... مر شما راست **لَمَا تَحْكُمُونَ** آنچه حکم میکنید برای خود از خیر و کرامت ... [illegible]
... است که آیا ... شده ... برای شما ... [illegible] ...
... حاکم ... **سَلْهُمْ** بپرس ای محمد ... **أَيُّهُمْ بِذَٰلِكَ** ... کدام از ایشان
زَعِيمٌ متکفل و ضامن است که در آخرت ... این حکم ... و ...
... **أَمْ لَهُمْ** آیا مر ایشان راست **شُرَكَاءُ** ...
... ایشان ... **فَلْيَأْتُوا** پس ... بیارند ...
... ایشان ... **بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ** اگر هستند راست‌گویان ...
... [illegible] ... که ... از دلیل عقلی و نقلی ... ایشان ...
کرده ... دعوی ... که از توهم و تخیل ... [illegible] ...
... **يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ** ... [illegible] ...
... از ساق ... [illegible] ...
از کشف حقایق امور ... روزی که کشف کرده ... حقیقت ...
که ... حال ... کشف ساق ... [illegible] ...
امر ... [illegible] ...

... [illegible] ... از ... [illegible] ...
... [illegible] ... که ... سخت ... کار ... و ... آن ...
... کمان ... [illegible] ... که ... کشف ساق ... [illegible] ...
... ابن عباس ... که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که چون روز قیامت ...
... حق تعالی ... ظالمان و مظلومان حکم کند ... [illegible] ...
... [illegible] ... کشف ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... که خدا ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... ایشان ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... سجده ... **يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ** ...
وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ ... سجده کردن ... سجده ...
... سجده ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... سجده ... [illegible] ...
... **فَلَا يَسْتَطِيعُونَ** ... [illegible] ... **خَاشِعَةً**
أَبْصَارُهُمْ ... [illegible] ...
... **تَرْهَقُهُمْ** ... **ذِلَّةٌ** ...
... **وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ** ... [illegible] ...
إِلَى السُّجُودِ ... سجده کردن ... **وَهُمْ سَالِمُونَ** ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

استطاعت آن ندارند که او را از آنچه اقدام نماید ایشان در کتب آن نوشته و ضرورتی
گمان لم یکن الکاتب نوشته چون در کتب اکثر تکذیب این اخبار نمود و حاضر خاطر عاطر سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم
از آن مقوله بسیار بود و هلاک شد حضرت حق تعالی بجهة تسلیه آنحضرت فرمود که ما ایشان را تکذیب میکنند
فذرنی ومن یکذب پس بگذار مرا و آنکه تکذیب میکند بهذا الحدیث باین سخن که قرآنست یعنی مرا با او واگذار
جهد ارکه ایشان را بجزای خود خواهم رسانید سنستدرجهم زود باشد که بکشیم ایشان را درجه درجه بمرتبه
بمرتبه بمهلت دادن و دفع ... و ازو باز من حیث لا یعلمون از جائیکه ایشان ندانند
این استدراج است یعنی هر خطائی کنند عطائی دهیم ایشان را از تفضل و پسنه خطر بر مؤمنان
تفضیل میدهند و میدانند که عطای لطف بر ایشان بجهت مرتبه ایشانست بر مؤمنان بجهة آن ...
عواقب رسند پس بیکبار ایشان را بعذاب و نکال گرفتار سازیم از ابو عبد الله علیه السلام روایتست
که هرگاه گناهی کنند در عقبش چیزی بداد رسید او در عقب آن استغفار نکند پس آن استدراج او بود
و مهلت دهیم و در ذکر ایم و تعجیل در عقوبت حال ایشان نکنیم تا مغرور شوند و در طغیان و عصیان بنهایت
رسند وأملی لهم و مهلت دهیم ایشان را زیاده زیاده تا غره شوند انگاه بگیریم ان کیدی متین بدرستیکه کید
من محکمست که هیچ چیز دفع آن نتواند کرد و کید من سخت است که هیچکس طاقت آن نباشد پس ...
... ام تسألهم آیا طلب میکنی ایشان را یعنی از ایشان میطلبی اجرا مزدی بر ...
فهم پس ایشان من مغرم از تاوان و ... مثقلون گران بار شده کمانند ...
... و بقبول ایمان نکنند یعنی تو از ایشان مزد نمیخواهی پس چرا از طلبت ...
ام عندهم الغیب یا نزد ایشانست علم غیبات فهم یکتبون ... ایشان ...
حکم میکند از تسویه مؤمن و کافر و عدم احتیاج ... تو و مانند ایشان ...
تعذیب و ... در ... جاهلت فاصبر پس شکیبائی کن لحکم ربک مر حکم آفریدگار خود را ...
... ولا تکن و در استعجال عذاب ایشان ...
در بیرون ... ایشان ... کصاحب الحوت مانند خداوند ماهی یعنی یونس ...
کرده از میان ایشان بیرون رفت و بدان سبب در میان شکم ماهی محبوس گشت ...
نبوت بر یونس ثقیل بود و او تاب نیاورد و ترک آن کرد ... عدم طاعت بود ...
... آن ... مبتلا ساخت و او طاقت آن نیاورد و حق تعالی طلب ... کرد ...
حق تعالی چه ... خود ... مرتبه او ... بلند ... صبر ...

ارشاد شد صبر و لیکن اذ نادی چون بخواند پروردگار خود را در شکم ماهی بکلمه طیبه لا اله الا انت
سبحانک انی کنت من الظالمین وهو مکظوم و حال آنکه او پر بود از خشم و اندوه لولا ان تدارکه
اگر نبودی که دریافت او را نعمة من ربه رحمتی از پروردگار خود باجابت دعا و تخلیص او از شکم ماهی لنبذ هر آینه
افکنده شدی بالعراء بصحرای خالی از آب و گیاه و در آنجا هلاک گشتی وهو مذموم در حالتی که او ملامت
کرده بودی و دور از رحمت و کرامت الهی ... و ماهی ... المحال او ... او ... ساحل
آورده ... کدو بر و رستنی او و ... و کمال او رسید فاجتباه ربه پس بر گزید او را
... والقای وحی بوی فجعله پس گردانید او را من الصالحین از شایستگان و در زمان رو آن
نیمی اسم او ... پیغمبران ... که ... این آیه وقتی آمد که حضرت صلی الله علیه و آله و سلم ...
... رجای ... حق تعالی فرمود که صبر کن و ... توقف ... که کارها ... دنیوی و اخروی ...
... کوتاه نظران ... تسلی ... که حتی ... خشم ...
... بسیار ... ساختند ... سید عالم را ... اینها ...
... چشمی ... هرگاه اراده ... کردی ... خود ... و ... هر جا ... ما ...
... بگفتی ... زیست ... که این ... حال ...
... که اگر ... زاراده هلاک ... بود ... خود ...
نظر ... حالت ... در میان مردی بود که چشم ... از ... آمد العقبه ...
... بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم ... ایستاده بود ... آنحضرت تلاوت ... قرآن ...
در آمدی ... العقبه ... ایشان ... در برابر رسول صلی الله علیه و آله و سلم ... ایستاده بود ... آنحضرت تلاوت
... قرآن ... دیگر ... گفتند ... این ... در ... حضرت ...
... حضرت حق تعالی ... خود ... شده او ... خشم ... این آیه فرستاد وان یکاد الذین کفروا
... تیز ... که ... لیزلقونک ... هلاک کنند بابصارهم
... لما سمعوا الذکر هنگامیکه قرآن را بشنوند و میگویند ویقولون و میگفتند ... انه
لمجنون ... بدرستی که این مرد دیوانه است ... علامت ... و ... او ...
که تعلیم ... وما هو و حال آنکه نیست الا ذکر للعالمین مگر پندی و موعظه ... عالمیان ...
... عالمیان ... احکام الهی ... ایشان ... بعضی ... که پیغمبر صلی الله علیه و آله ...
در مسجد نشسته بود و قرآن میخواند ... جماعتی در مسجد آمدند ... آنحضرت در مسجد ...

آید از چشم ما و او را اثری نماند و جبرئیل علیه السلام این آیه آورد گفت یا رسول الله براد
فرمای تا از چشم زخم ایشان فارغ باشی و حضرت این آیات را میخواند تا از مسجد بیرون آمد چون چشم
حضرت بر او افتاد گویند در روی افتاد و مرد و بی سلامت از نزد ایشان بیرون رفت و از حسن بصری نقل است
که داروی چشم زخم آنست که بخواند این آیه را و در خبر است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که چشم زخم
[illegible] او در قبر اسماء بنت عمیس روایت کنند که رسول خدا را گفتم یا رسول الله فرزندان آل جعفر را چشم [illegible]
فرمای تا از چشم زخم ایشان فارغ باشی و حضرت این آیت را میخواند تا از مسجد بیرون آمد چون
حضرت بر او افتاد و گویند در روی افتاد و خود بی سلامت از نزد ایشان بیرون رفت و از حسن بصری
نقل است که داروی چشم زخم آنست که بخواند این آیه و در خبر است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
که چشم بیشتر را در [illegible] آرد و مرد او را در قبر [illegible] چشم زخم رسید [illegible] برای ایشان [illegible]
زخم در آب اگر چیزی سبقت کردی بر قضا و قدر آن غالب شدی و در خبر است که رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم
روزی در گورستان بقیع بگذشت فرمود که اکثر این اهل قبور بسبب چشم زخم اینجا خوابیده‌اند
[illegible] این از خصایص بعضی [illegible] باشد و بعضی تفسیر این آیه برین وجه میکنند نزدیک است
[illegible] و شدت [illegible] سوره الحاقه مکیة [illegible]
ابی بن کعب از رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کنند که هر که سوره الحاقه را تلاوت کند [illegible]
او را [illegible] کرده [illegible] که هر که یازده آیه از این سوره بخواند حق تعالی او را [illegible]
نگاه دارد و اگر تمام بخواند از این سوره نوری کرده از سر او تا پای او و جابر جعفی از امام [illegible]
روایت کند که هر که سوره الحاقه را قرائت کند موجب [illegible] ایمان [illegible] رسول [illegible]
[illegible] بعضی [illegible] به مرتبه [illegible] بسم
[illegible] احوال [illegible]
الرحمن الرحیم الحاقة ساعتی که حق است و وقوع آن ساعتی که سزاوار است [illegible]
[illegible] ما الحاقة [illegible] استفهام است [illegible] تعظیم [illegible]
و هول آن وما ادریک و چه چیز دانا کرد ترا ما الحاقة چه چیز است ساعتی که حق است [illegible]
[illegible] مکافات آن اعمال [illegible] آن [illegible]
[illegible] ذکر تفخیم آن [illegible] الحاقه [illegible]
کذبت ثمود و عاد تکذیب کردند قبیله عاد و ثمود بالقارعة [illegible]

[illegible] والقطاع و زمین و جبال [illegible] فاما ثمود پس اما قبیله ثمود
که قوم صالح پیغمبر بودند فاهلکوا پس هلاک کرده شدند بالطاغیة بسبب طغیان و عدوان [illegible]
و تکذیب و غیر آن [illegible] از حد درگذشت که کسی مثل آن نشنیده بود یعنی صیحه جبرئیل پس
تکذیب ایشان [illegible] واما عاد و اما قبیله عاد که گروه هود بودند علیه السلام فاهلکوا پس هلاک کرده
شدند بریح صرصر بباد سرد و سخت که کهنه [illegible] شدن [illegible] مبالغت [illegible]
عاتیة از حد درگذشته [illegible] که قدرت ضبط آن [illegible]
[illegible] ابن عباس روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که ذره از باد و قطره از آب [illegible]
[illegible] مقدار [illegible] قوم نوح و هود که آب و باد طغیان کردند [illegible]
این آیه دلالت بر آنکه انا لما طغا الماء حملناکم فی الجاریة قوله واما عاد فاهلکوا بریح صرصر عاتیة سخرها
علیهم [illegible] مسخر گردانید باد را بر عاد بقدرت کامله خود سبع لیال هفت شب و ثمانیة ایام [illegible]
[illegible] تا غروب چهارشنبه دیگر حسوما [illegible] بر عاد و آن [illegible]
[illegible] ایام [illegible] زیرا که عاد را [illegible] روز [illegible]
باد او را [illegible] و هلاک گردانید فتری القوم پس تو ببینی قوم عاد را اگر حاضر بودی فیها
[illegible] ایام [illegible] صرعی در حالتی که افتاده بودند مرده و هلاک گشته کانهم اعجاز گوییا ایشان
[illegible] نخل [illegible] خاویة میان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] حق تعالی [illegible] تشبیه فرمود [illegible]
[illegible] باقیة [illegible]
[illegible] فرعون و من قبله [illegible]
[illegible] و المؤتفکات [illegible]
[illegible] فعصوا [illegible] رسول ربهم [illegible]
[illegible] اخذة رابیة [illegible]
[illegible] عذاب [illegible] اعمال ایشان
[illegible] لما طغا [illegible]
[illegible] ایشان
[illegible] ایشان [illegible]

فِي الْجَارِيَةِ لِنَجْعَلَهَا در کشتی روانه بر آب بسبب سفینه نوح علیه السلام تا بگردانیم آن قصه را [illegible]
العرق کار است لَكُمْ تَذْكِرَةً و برای شما پندی و عبرتی و یادآوری و دلالت بر قدرت و حکمت صانع
و کمال مهر و قدرت و رحمت او وَتَعِيَهَا و نگاه دارد آن را و یاد دارد آن شنیده را أُذُنٌ وَاعِيَةٌ گوشی نگاه دارنده [illegible]
آنچه بایستی شنید گوشی که از شأن آن باشد و نگاه داشتن آنچه بشنود از خیر که [illegible] حفظ آن و [illegible]
عمل بموجب آن خلاصه معنی آنست که حق تعالی [illegible] بود که حالا ذکر بر قوم نوح [illegible] از [illegible]
برای آنست که خلق را تنبیه شود بر آنکه فایده [illegible] باشد برست و [illegible] گوشی که از شأن [illegible]
وقایع و حوادث حالات کنند [illegible] و فراموش کنند و تفکر و [illegible] نمایند [illegible]
و از قبایح باز ماند ابو الحسن علی کیچی از اهل سنت در تفسیر خود آورده که این آیه در شأن علی ابن ابیطالب نزول
یافته و در روضه [illegible] باسناد خود از امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود روزی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
[illegible] در سینه خود [illegible] و فرمود ای علی خدا تعالی مرا امر کرده است که ترا نزدیک خود [illegible]
دور نگردانم و ترا تعلیم کنم و هر چه بتو گویم آنرا بشنوی و یاد گیری و فراموش نکنی و نیز از [illegible]
[illegible] در تفسیر خود آورده که بریده اسلمی از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده [illegible]
نازل شد و بعد از آن حق تعالی امر کرد پیغمبر خود را که تعلیم دهد امیر المؤمنین را و آنرا یاد گیرد و فراموش نکند
ابو نعیم اصفهانی در حلیة الاولیا آورده که این آیه در شأن علی ابن ابیطالب نزول یافته و [illegible]
خود آورده از مکحول ابن [illegible] که او گفت که چون آیه فرود آمد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
اللهم اجعلها اذن علی که [illegible] الا حفظ یعنی بار خدایا این گوش را گوش علی گردان [illegible]
[illegible] که حفظ آن نکرد و مضمون این روایات آنست که چون آیه نازل شد حضرت رسالت [illegible]
علیه و آله و سلم درخواست کرد که خدا گوش علی را مرتبه آن [illegible] شنود و آنرا یاد گیرد [illegible]
[illegible] روایت [illegible] علی مرتضی و این فضیلت که در امیر المؤمنین علیه السلام موجود است
اصحاب [illegible] از [illegible] و تکذیب از [illegible] [illegible] احوال [illegible]
فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ پس چون دمیده شود در صور نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ دمیدن یکبار [illegible]
[illegible] نفخه اولیست [illegible] که جان [illegible] وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ و برداشته شود زمین و کوهها از
اماکن خود [illegible] بر [illegible] زلزله یا باد [illegible] فَدُكَّتَا پس درهم شکسته شوند [illegible]
[illegible] شکستنی [illegible] زمین و کوه [illegible] شکست [illegible] کرده [illegible] شود [illegible]
که منبسط شود زمین و کوه دَكَّةً وَاحِدَةً یکبار [illegible] فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ پس در آنروز [illegible] واقع شود [illegible]

و بشکافد آسمان از اطراف خود وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ پس او در آنروز سست و ضعیف بود چون [illegible]
[illegible] شده پس از رفعت و استواری آن وَالْمَلَكُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا و فرشتگان در کنارهای آسمان [illegible]
یعنی جوانب آسمان که اکنون ملائکه ساکن شود و ایشان بر اطراف و جوانب آن مجتمع شوند [illegible]
[illegible] آنکه این کلام تمثیلی باشد برای خرابی آسمان و گویند معنی آنست که ملائکه [illegible]
اطراف آسمان آیند تا چون امر الهی در رسد [illegible] وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ
و بر دارند عرش پروردگار ترا فَوْقَهُمْ بر بالای ملائکه که بر اطراف آسمان باشند يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ
[illegible] هشت فرشته مروی است که حاملان عرش امروز چهارند و چون قیامت شود حق تعالی چهار [illegible]
دیگر را مدد ایشان فرستد و ظلمت و حجابات بر وجهی باشد که مقر پاهای ایشان [illegible]
و عرش در زیر سرهای ایشان [illegible] به تسبیح و تهلیل الهی مشغول [illegible]
بر صورت [illegible] و [illegible] بر صورت [illegible] و [illegible] بر صورت [illegible]
[illegible] يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ در آن روز عرض کرده شوید بر خدا تعالی برای محاسبه [illegible]
عرض [illegible] لیکن اسم یوم [illegible] که وقت آن [illegible] لَا
تَخْفَىٰ [illegible] مِنْكُمْ از گردار و گفتار شما خَافِيَةٌ هیچ سر پوشیده یعنی خدا تعالی [illegible]
[illegible] عرض و حساب برای اطلاعات [illegible] اظهار عدالت [illegible]
و بعد از عرض اجمال بیان تفصیل آن [illegible] فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ پس اما آنکه داده شود كِتَابَهُ نوشته اعمال او
بِيَمِينِهِ بدست راست او فَيَقُولُ پس گوید [illegible] سرور و خوشحالی هَاؤُمُ اقْرَءُوا بگیرید نامه مرا و
[illegible] بخوانید كِتَابِيَهْ [illegible] در و هیچ علی [illegible] اظهار [illegible]
[illegible] غالب [illegible] علم [illegible] از [illegible] بیقین [illegible] إِنِّي ظَنَنْتُ
[illegible] أَنِّي مُلَاقٍ [illegible] حِسَابِيَهْ حساب خود را فَهُوَ
[illegible] فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ [illegible] فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ [illegible]
[illegible] آسمان [illegible] قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ [illegible] نزدیک [illegible]
[illegible] از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده [illegible] مؤمن در حالتی [illegible]
[illegible] از سلمان روایت کرده از رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود [illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم این کتاب [illegible]
[illegible] که میوه‌های آن نزدیک باشد [illegible]

پس عنوان اهل بهشت را گویند کلوا بخورید [illegible] واشربوا و بیاشامید شرابها هنیئا خوردنی [illegible]
گوارنده که اصلا موجب اذیت نیست و در روایت آمده که چون مؤمن طعام و شراب بهشت تناول کند [illegible]
خوشبوی از مشک از بدن او بیرون آید حاصل که ملائکه ایشان را گویند که [illegible] پس از این شراب و طعام
بنوشید بما اسلفتم بسبب آنچه از پیش فرستادید از عمل صالح فی الایام الخالیة در روزهای گذشته [illegible]
از کلبی نقل است که مراد بایام خالیه روزهاست که تشنگیها [illegible] اندر آن از شراب و طعام بخورید [illegible]
بدل آنچه در روزها امساک آن میکردید از اکل و شرب [illegible] روایت که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
که حق تعالی مؤمنان خطاب کند در بهشت که ای مؤمنان شما را در دنیا بسیار دیدم که لبهای شما بر هم چسبیده
و چشمهای شما فرو رفته و شکمهای شما [illegible] و لاغر شده از غایت گرسنگی پس امروز در [illegible]
ما بشید و بخورید و بیاشامید بعوض گرسنگی و تشنگی که در دنیا کشیده‌اید و اما من اوتی کتابه [illegible]
[illegible] بشماله [illegible] دست چپ او [illegible] نامه اعمال خود [illegible]
[illegible] یا لیتنی لم اوت ای کاشکی داده نشدمی کتابیه نامه خود را [illegible]
[illegible] ولم ادر [illegible] ما حسابیه [illegible]
[illegible] یا لیتها ای کاشکی [illegible]
کانت القاضیة [illegible]
[illegible] ما اغنی عنی [illegible] مالیه [illegible]
[illegible] هلک عنی [illegible] سلطانیه
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ثم الجحیم [illegible]
[illegible] سلسلة [illegible]
[illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده [illegible]
[illegible]

[illegible] کشنده [illegible] زنجیر [illegible] عالم [illegible]
این عذاب که [illegible] انه کان لا یؤمن [illegible] ایمان نمی آورد بالله العظیم بخدای بزرگ
ولا یحض و تحریص نمی‌کرد مردمان [illegible] علی طعام المسکین بر خورانیدن [illegible] طعام دادن ایشان [illegible]
[illegible] طعام دادن مراد زکوة مفروضه [illegible]
[illegible] طعام [illegible] فلیس له الیوم پس نیست مر او را امروز هاهنا حمیم اینجا خویشی [illegible]
ولا طعام [illegible] الا من غسلین [illegible]
[illegible] لا یاکله [illegible] الا الخاطئون [illegible]
[illegible] طریق [illegible]
[illegible]
[illegible] طعام [illegible] غسلین [illegible]
[illegible] لیس لهم طعام الا من ضریع [illegible]
[illegible] طعام [illegible]
فلا اقسم پس [illegible] بما تبصرون [illegible] وما لا تبصرون [illegible]
[illegible] البیت المعمور [illegible]
[illegible] محمد صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] امام [illegible] علیه السلام فرموده که حق تعالی [illegible]
[illegible] انه [illegible] قرآن لقول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
[illegible] وما هو [illegible] قرآن بقول شاعر [illegible]
[illegible] قلیلا ما تؤمنون [illegible] ولا بقول کاهن [illegible]
[illegible] قلیلا ما [illegible]
[illegible] تنزیل [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] رب العالمین [illegible] علیه السلام [illegible]

ولو تقول علینا واگر افترا کنند و بربندد دروغ بر ما بعض الاقاویل بعضی سخنها را جانب خود از ما بگوید

هر آینه بگیریم از وی بالیمین بدست راست او ثم لقطعنا منه الوتین پس ببریم از وی رگ دل او را که متصل است بدان

یعنی دست راست او را بگیریم و رگ گردن او را قطع کنیم این تصویر هلاک اوست با قطع آنچه ملوک میکنند

بکسی که بروی خشم گیرند و مهلت نمیدهند و تخجیلات که قتال را امر فرمایند که دست او را بگیر و گردن او را بزن

و در اینجا فما منکم پس نیست از شما من احد از هیچکس یعنی هیچ بنده عنه از قتل آن حاجزین منع کنندگان

وانه و بدرستیکه قرآن لتذکرة هر آینه پندیست للمتقین مر پرهیزکاران را از آنچه ایشانند مر قرآن را پس

[illegible] بر ایمان تکذیب خواهیم داد وانه لحسرة و بدرستیکه قرآن هر آینه سبب حسرتست علی الکافرین

مر کافران را که ثواب کسانی که بآن ایمان آورده باشند ببینند وانه لحق الیقین و بدرستیکه

درستست و مکان یعنی محض یقین است که هیچ شکی در آن نیست از نزد خدا که نازل شده فسبح

پس تسبیح گوی باسم ربک العظیم بنام پروردگار خود که بزرگست یعنی تنزیه نمای او را از صفات نامشروع

نالایق که از جمله آن جفای او باشد و او را بنازونیایش یاد کن بشکر آنچه [illegible]

[illegible] از قرآن و خبر آن از امام زین العابدین علیه السلام منقولست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه

وآله وسلم که سبحان الله العظیم و بحمده [illegible] بجهت تسبیح و تنزیه او سبحانه [illegible]

برای او نوشته شود سه هزار حسنه [illegible] سه هزار درجه برای او بر دارد سورة المعارج مکیة و هی

اربعون و اربع آیة ابی بن کعب از رسول صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که هر که سأل سائل بخواند حق

ثواب کسانی را بدو دهد که امانات [illegible] مراعات [illegible] اعمال [illegible]

روز قیامت از حساب [illegible] محمد وآل محمد [illegible] خاتم سورة الحاقه نمود [illegible]

افتتاح این سوره را نیز [illegible] نضر بن حارث کلام [illegible]

پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم [illegible] مسجد حرام آمد [illegible]

از نزد تست پس سنگ [illegible] بر ما ببار [illegible] عذاب الیم [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم سأل سائل [illegible] بعذاب واقع عذابی [illegible]

برای [illegible] کافران [illegible] طعام و شراب [illegible]

روز [illegible] عقبه بن [illegible] ابو احمد نقل کرده که حاکم ابو القسم [illegible]

کرده [illegible] ابو عبد الله شیرازی و او از ابو بکر جرجانی و او از امام جعفر بن محمد [illegible]

از آبای کرام خود که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در روز غدیر خم امیر المؤمنین را بمنصب خلافت [illegible]

که بیان [illegible] وانا لنعلم و بدرستیکه

که ما میدانیم ان منکم آنکه بعضی از شما مردمان

مکذبین تکذیب کنندگان اند

منم

مقام کرد نصب [illegible] حق او فرمود که هر که من مولای اویم با و صاحب تصرف در امور اوست علی مولای

وصاحب تصرف اوست در امور وی و این حکایت در عالم منتشر شد و میان مردمان مشهور گشت و

حارث بن نعمان [illegible] ناقه نشست متوجه مدینه شد تا در این باب بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله و

سلم [illegible] چون بمجلس آنحضرت در آمد و در مجلس آنحضرت از صحابه و انصار بود گفت [illegible] شهادت و

[illegible] نماز پنجگانه و زکوة و جهاد و غیر آن هر چه اشارت فرمودی قبول کردیم [illegible] دست این پسر

گرفتی و گفتی من کنت مولاه فهذا علی مولاه و امر کردی که بعد از من اقتدا باو کنید و تابع او شوید و این کار بجز

بود و از پیش خود علی را برگزیدی و بر مردمان حاکم ساختی و آیا این بامر خدا کردی فرمود بخدا که جز او نبوده

کاری نیست که آنچه من در حق علی ابن ابیطالب گفتم و بخلقان رسانیدم بامر خدا بود [illegible]

حق علی ابن ابیطالب علیه السلام اگر راستست [illegible] سنگی [illegible] بر ما [illegible]

این دعا کرد [illegible] قهار عظیم [illegible] سنگی از آسمان بیفتاد و بر سر او خورد و از زیر [illegible] بیرون رفت و در [illegible]

نازل شد سأل سائل بعذاب واقع للکافرین [illegible] عذابی که فرود آید

بر اهل کفار و عناد لیس له دافع نیست آن عذاب را هیچ دفع کننده [illegible] من الله از خدای

واقع شود [illegible] از نزد خدای [illegible] دفع کننده [illegible] از جانب خدای [illegible]

ذی المعارج آن خدای که خداوند درجهای بلندست یعنی عرفهای بلند که [illegible] برای اسباب

[illegible] گردد و با خداوند عروج و صعود با ملائکه [illegible] عروج میکنند کما قال تعرج الملائکة والروح

بالا میروند فرشتگان [illegible] روح [illegible] از مخلوق الهی [illegible] ملائکه [illegible]

عروج میکنند الیه بسوی عرش خدا که مهبط اوامر الهی است فی یوم در روزی که کان مقداره

خمسین الف سنة پنجاه هزار سال دنیا یعنی آن معارج [illegible]

[illegible] پنجاه هزار سال [illegible]

[illegible] ملائکه [illegible] پنجاه هزار سال [illegible]

[illegible] عذابی که بر اهل تکذیب [illegible]

[illegible] بتکذیب منکران صبرا جمیلا [illegible]

انهم [illegible] کافران [illegible] یرونه بعیدا [illegible] ونریه [illegible]

[illegible] ممکن [illegible] قریبا [illegible]

یوم تکون السماء در روزی که گردد آسمان کالمهل [illegible] ویکون الجبال

كالعهن رنگ کرده کوه‌ها مانند پشم رنگین زیرا که جبال مختلف‌اللون‌اند چون ریزه ریزه کرده باشند گرد
و پس از آن مانند هبا شود ولا يسئل حميم حميما و نپرسد هیچ خویشی خویش خود را از احوال خویش یعنی از
طلب خویش نکند با او گویند که خویش تو نجات ده برآنکه همه کس حاضر باشند چنانکه میفرماید يبصرونهم
نمایانیده باشند خویشان خویشان را یعنی هر کسی خویش خود را بشناسد و داند که هر یکی مشغول خود
يود المجرم دوست دارد و آرزو کند کافر لو يفتدي اگر فدا دهد من عذاب يومئذ از عذاب آن روز ببنيه پسران
خود را که عوض خود پس از آنها ایشان عذاب کشند و وی خلاص یابد از آن وصاحبته و فدا دهد زن خود را که یار
او بود واخيه و برادر خود را که همپشت و مددکار او بود وفصيلته و دوست و قبیله خود التي تؤويه که جای
داده باشند او را و پناه از [illegible] ومن في الارض جميعا و دوست دارد که فدا دهد هر که بر روی زمین است از آدمیان و جن
خواه که فدا دهد ثم ينجيه پس برهاند او را از عذاب آن فدا دادن كلا نه چنانست که این فدا او را نجات از عذاب
انها لظى بدرستیکه آتش که مجرم از وی فدا دهد زبانه زننده است [illegible] که هیچ چیز او مخلوط باشد بسیار
[illegible] نزاعة للشوى یعنی در حالتی که برکننده باشد پوست و گوشت [illegible] دست و پای
از استخوان تدعوا خواند آتش یعنی جذب کند [illegible] من ادبر [illegible] حضرت رسالت صلی الله
علیه وآله وسلم که آتش بعداوت [illegible] وتولى و روی گردانید [illegible]
مطلق [illegible] وجمع و گرد آورد مال [illegible] حلال و حرام فاوعى پس نگاه داشت ان الانسان بدرستیکه آدمی
خلق آفریده شد هلوعا بسیار حریص [illegible] اذا مسه الشر چون برسد او را [illegible]
جزوعا بسیار جزع نماید [illegible] واذا مسه الخير و چون رسد او را [illegible]
بسیار منع کننده [illegible] در طاعت و نفقه مال [illegible] حضرت عزت [illegible]
[illegible] الا المصلين مگر نمازگزارندگان الذين هم آنانکه ایشان على صلاتهم بر نماز خود دائمون
کنندگان [illegible] والذين في اموالهم و آنانکه در مالهای ایشان حق معلوم
[illegible] للسائل مر درویش [illegible]
[illegible] و بسیار [illegible] سوال [illegible]
[illegible] والذين يصدقون و آنانکه تصدیق نمایند بيوم الدين [illegible] والذين هم
من عذاب ربهم از عذاب [illegible] مشفقون ترسانند [illegible]
[illegible] ان عذاب ربهم بدرستیکه عذاب [illegible] غير مامون [illegible]
[illegible] والذين هم و آنانکه ایشان لفروجهم فرجهای خود حافظون [illegible]

ازینجا

از مسالک [illegible] الا على ازواجهم مگر بر زنان خود او ما ملكت یا آنکه مالک شده باشد
ايمانهم دستهای ایشان یعنی کنیزکان که ملک [illegible] خود آورده باشند فانهم پس بدرستیکه ایشان
غير ملومين ملامت کرده نیستند [illegible] فمن ابتغى پس هر که طلب کند
وراء ذلك غیر از آنچه گفته شد [illegible] فاولئك پس آن گروه هم العادون ایشانند
درگذرندگان از حدود خدا و بیرون روندگان والذين هم و آنانکه ایشان لاماناتهم مر امانتهای خود را
وعهدهم و پیمانهای خویش را راعون رعایت کنندگان [illegible] امانت حق [illegible] ایمان و ادای
مفروضه [illegible] امانت حق [illegible] والذين هم بشهاداتهم قائمون و آنانکه ایشان بگواهی
خود قیام نمایند [illegible] آنچه [illegible] از حقوق خدا و بندگان [illegible] اختلاف
[illegible] والذين هم و آنانکه ایشان على صلاتهم بر نماز خود يحافظون محافظت میکنند یعنی
ادای شرایط قیام نمایند اولئك آن گروه [illegible] في جنات در بوستانهای
[illegible] مكرمون گرامی کرده شده [illegible]
[illegible] فمال الذين كفروا پس چیست [illegible]
[illegible] قبلك مهطعين [illegible]
عن اليمين وعن الشمال از دست راست و از دست چپ عزين [illegible] أيطمع
[illegible] كل امرئ هر مردی منهم از ایشان ان يدخل که در آورده شود جنة نعيم [illegible] كلا
[illegible] انا خلقناهم [illegible]
[illegible] مما يعلمون [illegible]
[illegible]
فلا [illegible] اقسم سوگند میخورم برب المشارق والمغارب [illegible] انا لقادرون
[illegible] على ان نبدل [illegible] خيرا منهم [illegible]
[illegible] وما نحن بمسبوقين [illegible]
[illegible] فذرهم پس بگذار [illegible]
[illegible] يخوضوا [illegible] ويلعبوا [illegible] حتى يلاقوا يومهم
[illegible] الذي يوعدون [illegible]
[illegible] يوم يخرجون [illegible] من الاجداث [illegible] سراعا [illegible]

كانهم گويا ايشان الى نصب بسوى علمى برافراشته يوفضون مى‌شتابند چنانكه لشكر پراكنده كه علم خود
قايم شده و بجانب آن دوند خاشعة ترسان شده ابصارهم چشمهاى ايشان
چه از غايت هول ترس چشم توانند گشود ترهقهم مى‌پوشد و فرو گيرد ايشان را ذلة خوارى و نگونسارى
ذلك اين روز اليوم الذى روزيست كه در دنيا كانوا يوعدون بوده‌اند كه وعده داده مى‌شدند
سورة نوح مكية ... ابى بن كعب از رسول صلى الله عليه وآله وسلم هر كه سورة نوح بخواند
... گفته شد ... بجهت تسليه حضرت رسالت فرمود بسم الله الرحمن الرحيم
انا ارسلنا نوحا كه ما فرستاديم نوح عليه السلام را الى قومه بسوى گروه او ... ان انذر
بيم كن قومك گروه خود را من قبل ان ياتيهم پيش از آنكه بيايد بايشان عذاب اليم عذاب دردناك
يا عذاب ... كه طوفانست قال گفت نوح يا قوم اى گروه من انى لكم نذير من بدرستى كه من شما را
ترساننده‌ام مبين آشكارا ... ان اعبدوا الله باينكه بپرستيد خدا را
... واتقوه ... واطيعون ... يغفر لكم تا بيامرزد خدا تعالى شما را من ذنوبكم
... ويؤخركم و تا باز پس دارد شما را از عقوبت ... الى اجل
... مسمى ... ان اجل الله بدرستى كه ... خدا ...
اذا جاء چون بيايد ... لا يؤخر ... نشود ... لو كنتم
... تعلمون ... قال رب گفت اى پروردگار من انى دعوت قومى ليلا
... ونهارا ... فلم يزدهم پس ...
دعائى ... الا فرارا ... وانى كلما دعوتهم
... لتغفر لهم ... جعلوا اصابعهم
... فى آذانهم ... واستغشوا ثيابهم ...
... واصروا ... واستكبروا ...
... استكبارا ثم انى دعوتهم ... جهارا ...
براى ايشان جهارا ... ثم انى اعلنت لهم ...
... واسررت لهم اسرارا ...
فقلت پس گفتم استغفروا ربكم ... انه كان غفارا ...
... مدرارا ... يرسل السماء عليكم ...

... ويمددكم باموال و بنين ... ويجعل لكم جنات ... ويجعل لكم انهارا ...
... ما لكم لا ترجون لله وقارا ...
... وقد خلقكم اطوارا ...
... الم تروا كيف خلق الله سبع سموات طباقا ...
... وجعل القمر فيهن نورا ... وجعل الشمس سراجا ...
... والله انبتكم من الارض نباتا ...
... ثم يعيدكم فيها ويخرجكم اخراجا ...
... والله جعل لكم الارض بساطا ... لتسلكوا منها سبلا
فجاجا ... قال نوح رب ... انهم عصونى ...
... واتبعوا من لم يزده ماله وولده الا خسارا ...
ومكروا مكرا كبارا ... وقالوا لا تذرن آلهتكم ...
... ولا تذرن ودا ... ولا سواعا ولا يغوث ...
ويعوق ونسرا ... كه بصورت ...
... بود كه ميان آدم و نوح بوده ...
... پس ... نوح عليه السلام ...
... وقد اضلوا ...
كثيرا ... ولا تزد الظالمين ...
الا ضلالا ... مما خطيئاتهم ...
اغرقوا ... فادخلوا نارا ...
... فلم يجدوا لهم من دون الله انصارا ...

بار الها که عذاب طوفان و عقاب نیران از ایشان بود **وقال نوح رب** و گفت نوح ای پروردگار
من **لا تذر على الأرض** مگذار بر روی زمین **من الكافرين ديارا** از کافران هیچ ساکنی یعنی هیچ دورکننده
إنك إن تذرهم بدرستی که اگر تو بگذاری ایشان را **يضلوا عبادك** گمراه کنند بندگان ترا یعنی مردمان را حتی
مردمان را اضلال کنند و از وی باز دارند **ولا يلدوا** و نزایند **إلا فاجرا كفارا** مگر فاجر کننده و ناسپاس
روایت که نوح علیه السلام وقتی که این دعا کرد بر ایشان که خدا ایشان را ارحام زنان را عقیم ساخته بود
مردمان را خشک گردانیده و بعد از دعا بر ایشان از برای خود و سایر مؤمنین و مؤمنات کرد و گفت
رب اغفر لي ای پروردگار من بیامرز مرا از ترک ... **ولوالدي** و پدر و مادر مرا **ولمن دخل** و مر آن را
که در آمد **بيتي** بخانه و منزل من **مؤمنا** در حالتی که مؤمن بود **وللمؤمنين والمؤمنات** و بیامرز مردان مؤمن و زنان مؤمن را
ولا تزد الظالمين و میفزای ستمکاران را **إلا تبارا** مگر هلاکت و عقوبت **سورة الجن ثمان وعشرون آية**
از ابی بن کعب از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت که هر که سوره جن بخواند بعدد هر جنی که تصدیق محمد
کرده ثواب دهند **بسم الله الرحمن الرحيم قل** بگو ای محمد بامت خود **أوحي إلي** وحی کرده شد ع
بمن **أنه استمع** آنکه شنیدند قرآن از او در بطن نخله **نفر من الجن** گروهی از جنیان از ده کس تا ...
فقالوا پس گفتند چون بسیان قوم خود رفتند که ای قوم **إنا سمعنا** بدرستی که ما شنیدیم **قرآنا عجبا**
کتابی ... **يهدي إلى الرشد** راه مینماید بنده را ... **فآمنا به**
پس گرویدیم بدان **ولن نشرك** و هرگز شریک نگیریم **بربنا** بپروردگار خود **أحدا** کسی را از ...
و غیر آن چنانچه ... **وأنه تعالى** و بدرستی که بلند و برتر است **جد ربنا** عظمت و جلال پروردگار ما از
مخلوقات **ما اتخذ** نگرفت **صاحبة** هیچ زنی را چنانچه بعضی از بنی ... **ولا ولدا** و نه فرزندی
چنانچه یهود و نصاری اعتقاد دارند **وأنه كان يقول** و بدرستی که میگوید **سفيهنا** جاهل و نادان ما
ابلیس **على الله** بر خدا **شططا** ... دروغ و ... از حد که آن نسبت صاحبه و ولد است بوی **وأنا** والجن
گمان بردیم **أن لن تقول الإنس** که نگویند آدمیان **والجن** و جنیان **على الله كذبا** بر خدای دروغی
... و ... چون قرآن شنیدیم دانستیم که ابلیس بر خدای دروغ بسته ...
... شده ایم **وأنه كان** و بدرستی که بود **رجال من الإنس** مردانی از آدمیان
در ... **يعوذون** پناه گرفتندی **برجال من الجن** بمردانی از جنیان ...
... پناه میگیرم ... از شر سفهای قوم ...
... **فزادوهم** پس ... آدمیان ...

رهقا ... و جهل ... که ... پناه گیرد ...
و مقاتل گفته که اول کسی که ... بودند از یمن و بعد از آن ... و بعد از آن ...
در میان عرب فاش شده ... ایشان ... از ابی ... انصاری روایت کرده
که ... با پدر بسفری رفتیم و در راه ... شبانگاه ... گرگی بیامد و بره ...
... آواز داد که ... گرگ ... آواز ... شنیدیم ...
... رفت ... بوی رسید حق تعالی این آیه فرستاد **وأنهم** و بدرستی که ... یعنی کفار ایشان
ظنوا گمان بردند **كما ظننتم** همچنانکه شما گمان بردید ای جنیان **أن لن يبعث الله** آنکه برنینگیزد خدای **أحدا**
یکی از مردگان برای حساب و جزا ... خدای ... **وأنا لمسنا السماء** و بدرستی
که ما مس کردیم آسمان را برای استراق سمع ... **فوجدناها** پس یافتیم آسمان را
ملئت پر کرده شده **حرسا شديدا** از پاسبانان ... یعنی فرشتگان ... که برای جنیان ...
وشهبا و از ستارگان درخشنده آتش فشان ...
... آسمان ... **وأنا كنا** و بدرستی که ما بودیم **نقعد** که مینشستیم **منها** از آسمان
مقاعد للسمع در نشستگاهها برای شنیدن اخبار آسمان ... **فمن**
يستمع الآن پس هر که ... شنیدن ... **يجد له** می یابد برای خود **شهابا** ستاره ...
... **رصدا** ...
... حضرت ... علیه الصلوة والسلام ...
... **بمن في الأرض** ... **أم أراد بهم** ... **ربهم** ...
... **رشدا** ... **وأنا منا الصالحون** ...
... **ومنا دون ذلك** ...
كنا طرائق قددا ... **وأنا ظننا** ... **أن لن نعجز الله**
... **في الأرض** ...
ولن نعجزه ... **هربا** ... آسمان ...
... **وأنا لما سمعنا الهدى** ...
... **آمنا به** ...

فمن يؤمن بربه پس هر كه بگرود به پروردگار خود فلا يخاف پس او نترسد در نقصان از جزاي نيكو ولا
رهقا و نه از لحوق كراهت و ذلت بر وجه جزاي او وانا منا المسلمون و به درستي كه از ما جماعتي مسلمانانند يعني
گرويدگانند از پيغمبر صلى الله عليه وآله وسلم ومنا القاسطون و از ما ستمكارانند فمن اسلم پس هر كه گرويد
و حكم خدا را اختيار كرد و منقاد حكم او شد فاولئك پس آن گروه كه گرويدند ايشان تحروا رشدا قصد كردند راه راست را
واما القاسطون و اما بيرون روندگان از طريق حق فكانوا پس باشند در آخرت لجهنم حطبا مر دوزخ را
هيزم كه به بدن ايشان دوزخ افروخته شود وان لو استقاموا و وحي كرده شده به من اينكه اگر
بودندي اهل مكه على الطريقة بر طريق يعني بر افضل كه طريق دين است لاسقيناهم هر آينه بنوشانيديم ايشان را
ماء غدقا آب بسيار مراد از آن وسعت رزق است لنفتنهم فيه تا بيازماييم ايشان را در آن ومن يعرض و هر كه
اعراض كند عن ذكر ربه از ياد كردن پروردگار خود يسلكه در آورد خدا او را عذابا صعدا در عذابي سخت وان
المساجد لله و وحي كرده شده است كه مسجدها خدا راست و خاص است بعبادت او فلا تدعوا پس مخوانيد
مع الله با خداي احدا كسي را چنانچه يهود و نصارى در كنايس و صوامع خود شرك ورزند و مسجد را بالوهيت [illegible]
چنانچه مشركان در حوالي بيت الحرام مي گويند لبيك لا شريك لك الا شريكا هو لك گفته اند مراد از اين
تمام روي زمين است كه مسجد سيد المرسلين است عليه الصلوة والسلام لقوله جعلت لي الارض مسجدا پس
در هيچ بقعه با ياد خداي ياد ديگري نكو نباشد [illegible] از ياد خدا [illegible] مكن با او [illegible] كسي ديگر را ياد مكن
وانه لما قام و به درستي كه آنگه كه برخاست عبد الله بنده خدا كه محمد است در بطن نخله بنماز صبح يدعوه
مي خواند خدا را و نماز را مي گذارد [illegible] قرائت او مي شنودند كادوا يكونون نزديك بود كه باشند عليه
لبدا بر روي جمع شدگان از غايت ازدحام قل بگو با مشركان اي رسول برگزيده كه بر حال انما ادعو
[illegible] جز اين نيست كه مي خوانم يعني مي پرستم ربي پروردگار خود را ولا اشرك به و انباز نكنم به معبود احدا كسي را [illegible]
و سكوت قل اني لا املك لكم بگو به درستي كه من مالك نيستم از براي شما ضرا زياني [illegible] ولا
[illegible] خير و صلاح قل اني بگو به درستي كه من لن يجيرني هرگز نگاه ندارد مرا در پناه خود [illegible] من الله
خداي [illegible] ولن اجد من دونه و نيابم هرگز بجز او ملتحدا پناهي كه روي به او آرم الا بلاغا من الله مگر رسانيدن
جانب خداست ورسالاته [illegible] ومن يعص الله و هر كه نافرماني كند خدا را و رسول او را [illegible]
[illegible] فان له پس به درستي كه او راست نار جهنم آتش دوزخ خالدين فيها در حالي كه جاويد باشند
[illegible] ابدا [illegible] حتى اذا راوا تا وقتي كه ببينند ما يوعدون آنچه وعده داده شده اند [illegible]
[illegible] فسيعلمون پس زود باشد كه بدانند من اضعف [illegible]

ع

ناصرا از جهت ياوري و معاونت كار واقل عددا و كمتر از روي عدد قل بگو آنچه وعده داده شده [illegible] ان
ادري نمي دانم اقريب آيا نزديك است ما توعدون آنچه وعده داده شده ايد ام يجعل له ربي امدا يا گردانيده است
[illegible] براي آن پروردگار من امدا زماني كه مدت آن دراز باشد عالم الغيب اوست دانا به غيب
فلا يظهر پس آشكارا نسازد و مطلع نگرداند على غيبه احدا بر غيبي كه مخصوص است به علم او كسي را الا
من ارتضى مگر آنكه پسنديده و برگزيده باشد من رسول از فرستاده كه رسول خدا است فانه يسلك پس به درستي كه [illegible]
[illegible] خداي من بين يديه از پيش روي آن رسول پسنديده ومن خلفه و از پس او رصدا نگهبانان
از فرشتگان كه وي را محافظت كنند از شر شياطين ليعلم تا بداند رسول ان قد ابلغوا آنكه به تحقيق رسانيدند
جبرئيل و ساير فرشتگان رسالات ربهم پيغامهاي فرستاده شده پروردگار خود را واحاط و فرا گرفته است
علم خداي و شامل شده بما لديهم به آنچه نزديك رسل و ملائكه است واحصى و شمرده است كل شيء
هر چيزي را عددا از روي عدد تا آنكه قطرهاي باران و ريگ بيابان [illegible] مراد كمال علم است و احاطه آن
بجميع معلومات يعني هيچ معلومي مطلقا از دايره علم او خارج نيست س [illegible]
[illegible] سورة المزمل مكية وهي عشرون آية ابي بن كعب از رسول صلى الله عليه وآله وسلم [illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحيم
يا ايها المزمل اي گليم در خود پيچيده قم الليل برخيز در شب نماز تهجد الا قليلا مگر اندكي از آن نصفه [illegible]
[illegible] او انقص منه [illegible] قليلا [illegible] او زد عليه يا زياده كن [illegible]
ورتل القرآن [illegible] ترتيلا [illegible]
انا سنلقي [illegible] عليك [illegible] قولا ثقيلا [illegible] ان ناشئة الليل [illegible]
[illegible] هي اشد وطأ [illegible] واقوم قيلا [illegible] ان لك [illegible]
[illegible] في النهار سبحا طويلا [illegible] واذكر اسم ربك [illegible]
[illegible] وتبتل اليه [illegible]
[illegible] تبتيلا [illegible] رب المشرق والمغرب [illegible]
لا اله الا هو [illegible] فاتخذه وكيلا پس فرا گير او را كارساز خود [illegible]
واصبر و صبر كن على ما يقولون [illegible] واهجرهم [illegible] هجرا جميلا
[illegible] وذرني والمكذبين [illegible] اولي النعمة [illegible] ومهلهم [illegible]
قليلا [illegible] ان لدينا انكالا [illegible]

ع

زان وعضهای از آتش بیران و جحیما و آتش بزرگ افروخته که دران بسوزند و طعاما ذا غصة خوردنی
با گلوگیر زقوم وعذابا الیما وعذابی دردناک در چه مرتبه خواهد بود یوم ترجف الارض در روزی که بلرزد زمین
والجبال و بجنبند کوهها وکانت الجبال و گردند کوههای باعظمت کثیبا مهیلا تلهای ریگ ریزنده انا ارسلنا الیکم بدرستی
که ما فرستادیم بسوی شما ای اهل مکه رسولا پیغمبری عظیم الشان یعنی محمد صلی الله علیه وآله وسلم شاهدا علیکم
در حالتی که گواهست بر اقوال و افعال شما علیکم بر آنکه چه کسی از شما اجابت دعوت او کرده کما ارسلنا همچنانکه
فرستادیم الی فرعون رسولا بسوی فرعون فرستاده یعنی موسی علیه السلام فعصی فرعون الرسول پس عاصی شد
فرعون در آن پیغمبر و اجابت دعوت او نکرد فاخذناه پس گرفتیم او را اخذا وبیلا گرفتنی گران فکیف تتقون
پس چگونه نگاه دارید ای مشرکان نفسهای خود را ان کفرتم اگر مانید بر کفر خود یوما از عذاب روزی که گران یجعل
الولدان شیبا بگرداند کودکان را پیران السماء منفطر به آسمان شکافته شود در آن کان وعده مفعولا هست
وعده خدای بوقوع این حوادث کاین ان هذه بدرستی که این آیتها تذکرة پندیست و عبرتی فمن شاء
پس هر که خواهد از مکلفان اتخذ الی ربه فرا گیرد بسوی پروردگار خود سبیلا راهی بسبب این موعظه
… ان ربک یعلم بدرستی که پروردگار تو میداند انک تقوم که تو برخیزی …
ادنی من ثلثی اللیل … ونصفه … وثلثه …
و گروهی من الذین معک از آنانکه با تواند از اصحاب تو والله و خدای تعالی یقدر اللیل والنهار اندازه میکند
… علم ان لن تحصوه … فتاب علیکم … فاقرءوا ما تیسر من القرآن پس بخوانید …
شما از قرآن علم ان سیکون … منکم مرضی … وآخرون …
… یضربون فی الارض … یبتغون من فضل الله … وآخرون
یقاتلون و گروهی دیگر کارزار کنند فی سبیل الله در راه خدا فاقرءوا ما تیسر منه پس بخوانید …
از قرآن در نماز واقیموا الصلوة … وآتوا الزکوة …
و قرض دهید خدا را واقرضوا الله قرضا حسنا … وما تقدموا لانفسکم …
نفسهای خود من خیر … تجدوه عند الله … هو خیرا …
واعظم اجرا … واستغفروا الله و طلب آمرزش کنید از خدا تعالی ان الله
که خدای تعالی آمرزنده گناه … غفور رحیم مهربان بر ایشان …
ابی بن کعب از آنحضرت … صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که هر که خواند این سوره را …

بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها المدثر ای جامه در سر کشیده قم برخیز از خوابگاه خود پس بانجام رسانی
بار امانت رسالت و نبوت فانذر پس بترسان خلق را از عذاب خدای اگر فرمان او را نپذیرند وربک و پروردگار خود
فکبر پس بتعظیم یاد کن که آن صفات کبریا وثیابک فطهر و جامه‌های خود را پاک ساز از آنچه نمازی
بر کشی روا نباشد والرجز فاهجر و از گناه و کناره گیر ولا تمنن تستکثر و عطا مده در حالتی که طلب کثرت آن کنی ولربک
فاصبر و از برای رضای پروردگار خود صبر کن بر اذیات مشرکان فاذا نقر پس چون دمیده شود فی الناقور
در صور یعنی نفخه ثانیه فذلک پس آن وقت و دمیدن یومئذ در آن روز یوم عسیر روزیست دشوار علی الکافرین
بر کافران غیر یسیر نا آسان این نکته … ذرنی ومن خلقت وحیدا … که تنها
… وجعلت له مالا ممدودا … وبنین شهودا و …
که … حاضر … ومهدت له … تمهیدا …
ثم یطمع پس طمع میدارد ان ازید … کلا … که من …
انه کان … لایاتنا … عنیدا … منکر و … کننده و انکار کننده
سارهقه … صعودا … که …
انه فکر … وقدر … فقتل … پس …
… کیف قدر … ثم قتل …
… کیف قدر … ثم نظر پس نظر کرد در آن … ثم
عبس … وبسر … ثم ادبر …
واستکبر … فقال پس گفت … ان هذا
… الا سحر یؤثر … ان هذا الا قول البشر
… ساصلیه سقر … وما ادریک ما سقر
… لا تبقی … ولا تذر … لواحة
للبشر … علیها تسعة عشر …
… وما جعلنا اصحاب النار الا ملائکة …
… وما جعلنا عدتهم الا فتنة …
… للذین کفروا … لیستیقن الذین اوتوا الکتاب …
… ویزداد الذین آمنوا … ایمانا

گرفته‌اند به سبب تصدیق کردن آن ولا یرتاب الذین و به شک نیفتند آنانکه اوتوا الکتاب داده شده‌اند
تورات والمؤمنون و شک نکنند گروندگان اهل اسلام در آن عدد و این تاکید زیادتی اجابت ولیقول الذین
و تا گویند به وجه انکار آنانکه فی قلوبهم مرض در دلهای ایشان بیماری والکافرون و تا گویند ناگرویدگان
که جازم اند بر تکذیب ماذا اراد الله چه چیز خواسته خدا تعالی بهذا بدین عدد مثلا از روی [illegible]
کذلک همچنین یضل الله گمراه سازد خدا تعالی یعنی در ضلالت فرو گذارد من یشاء هر که را خواهد از اهل
ویهدی من یشاء و راه نماید هر که را خواهد از کسی که طالب حق باشد وما یعلم جنود ربک و نمی‌داند لشکرهای پروردگار
الا هو مگر او که عالم است به همه معلومات وما هی و نیست سقر با وصف مذکور الا ذکری مگر پندی للبشر برای مردمان
کلا نه چنانست که کسی انکار سقر تواند کرد والقمر و سوگند به ماه که معرفت اوقات و اعمال بوی [illegible] واللیل و سوگند به شب
اذ ادبر چون [illegible] باید در عقب روز والصبح اذا اسفر و به صبح چون روشن شود انها بدرستیکه سقر لاحدی الکبر
یکی از درکات [illegible] نذیرا ترسانیده ام او را چیزی که مردمان بیم کننده [illegible] که حضرت رسالت
صلی الله علیه وآله وسلم [illegible] بیم کننده للبشر مر آدمیان را [illegible]
لمن شاء منکم هر که را خواهد از شما ان یتقدم آنکه پیش رود در خیر و طاعات او یتاخر و یا باز ایستد از [illegible]
یعنی [illegible] کل نفس بما کسبت هر نفسی با آنچه کرده است از کردار رهینة گروست
خدا تعالی الا اصحاب الیمین مگر اصحاب دست راست که کسب خود مرهون نباشند فی جنات در بستانها
یتساءلون [illegible] عن المجرمین از احوال مشرکان ما سلککم فی سقر چه چیز در آورد شما را در [illegible]
قالوا گفتند ایشان در جواب لم نک نبودیم در دنیا من المصلین از نماز گذارندگان [illegible]
ولم نک و ما نبودیم نطعم المسکین که طعام دهیم درویشان را [illegible] وکنا نخوض
[illegible] مع الخائضین [illegible] وکنا نکذب
بیوم الدین [illegible] حتی اتانا الیقین [illegible] فما تنفعهم
شفاعة الشافعین [illegible] فما لهم عن التذکرة
معرضین [illegible] کانهم حمر مستنفرة
[illegible] فرت من قسورة [illegible] بل یرید کل امرئ
منهم ان یؤتی آنکه داده شود صحفا منشرة [illegible]
[illegible] صلی الله علیه وآله وسلم کلا [illegible] بل لا یخافون الآخرة
کلا [illegible] انه تذکرة [illegible]

پند گرفتن و یاد کردن را از آن ذکره پند گیرد از او وما یذکرون و یاد نکنند از او و پند نشنوند
الا ان یشاء الله مگر آنچه خدا تعالی خواهد که یاد کنند هو اهل التقوی اوست سزاوار آنکه از او ترسند واهل المغفرة
و سزاوار آمرزیدن ترسندگان سورة القیمة مکیة [illegible] ابی بن کعب از رسول صلی الله
علیه وآله وسلم روایت کرده که هر که سوره القیامة بخواند من و جبرئیل از برای او گواهی دهیم که ایمان
روز قیامت داشته باشد بسم الله الرحمن الرحیم لا اقسم سوگند میخورم بیوم القیمة به روز رستخیز
ولا اقسم و هر آینه سوگند یاد میکنم بالنفس اللوامة به نفس ملامت کننده ایحسب الانسان آیا می‌پندارد
آدمی الن نجمع آنکه جمع نخواهیم کرد عظامه استخوانهای او را عدوی که دشمن حضرت بود و گفت که تا در
باشد که استخوان جمع تواند کرد بلی آری جمع کنیم آنرا قادرین در حالتی که توانا باشیم علی ان نسوی بر آنکه
راست کنیم بنانه سرهای انگشتان او را هم تالیف کنیم بل یرید الانسان بلکه میخواهد عدوی و آدمی این
انکار و تکذیب لیفجر امامه تا همیشه مشغول باشد به فجور در زمانی که در پیش است از اوقات یسئل ایان
یوم میپرسد از روی استهزا ایان کی خواهد بود یوم القیمة روز قیامت [illegible] از آن صورت علامات
[illegible] فاذا برق البصر پس آن هنگام که خیره شود چشم از کثرت فزع وخسف القمر و تیره گردد ماه وجمع الشمس
والقمر و جمع شود آفتاب و ماه یعنی ایشان را با یکدیگر جمع کنند [illegible] یقول الانسان گوید آدمی
یعنی کافر مکذب یومئذ در آن روز این المفر کجاست جای گریختن کلا نه چنانست که جای گریختن باشد
لا وزر پناه گاهی نباشد کافر را الی ربک بسوی پروردگار تو یومئذ المستقر در آن روز قرار
ینبؤا الانسان خبر داده شود آدمی یومئذ در آن روز بما قدم با آنچه پیش فرستاد از عمل که کرده واخر
[illegible] کرده از آن بل الانسان بلکه آدمی علی نفسه بر نفس خود حجت [illegible] بر احوال
[illegible] بصیرة ولو القی و اگر القا کند معاذیره عذرهای خود را لا تحرک به [illegible]
لسانک زبان خود را [illegible] لتعجل به [illegible] ان علینا [illegible]
[illegible] جمعه [illegible] و قرآنه [illegible] فاذا
[illegible] قرأناه [illegible] جبرئیل علیه السلام فاتبع پس پیروی کن قرآنه خواندن آنرا
[illegible] ثم ان علینا بیانه [illegible] کلا [illegible]
[illegible] بل تحبون العاجلة [illegible]
[illegible] وتذرون [illegible]
[illegible] الآخرة [illegible]

کرده شده. وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ و روهایی آن روز بَاسِرَةٌ ترش و تاریک گشته یعنی روهای منافقان و مشرکان
تَظُنُّ گمان می‌برند برای بینند أَنْ يُفْعَلَ بِهَا آنکه کرده خواهد شد بدو فَاقِرَةٌ عقوبتی که شکستن
مهرهای پشتش باشد كَلَّا نه چنانست ای طالبان دنیا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ چون برسد روح به چنبرهای [illegible]
که بالای سینه اند وَقِيلَ و گفته شود یعنی کسان محتضر گویند مَنْ رَاقٍ کیست افسون کننده او وَظَنَّ
گمان برد محتضر أَنَّهُ الْفِرَاقُ که آنچه بدو نازل شده مفارقت است وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ و بپیچد ساق محتضر با ساق
إِلَىٰ رَبِّكَ سوی جزای پروردگار تو يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ در آن روز یعنی روز قیامت مرجع راه اوست
فَلَا صَدَّقَ پس تصدیق نکرد ابوجهل قرآن را یا صدقه نداد آنچه واجب بود بر او وَلَا صَلَّىٰ و پس روی
پیغمبر یا نماز نکرد از برای خدا وَلَٰكِنْ كَذَّبَ و لیکن تکذیب کرد دین را وَتَوَلَّىٰ و برگشت از راه حق ثُمَّ ذَهَبَ
پس آنگه رفت إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ پس برفت سوی کسان خود و متبختر امید از روی افتخار که [illegible]
تکذیب کرده ام و از محمد صلی الله علیه وآله وسلم برگشته ام و بعد از آن از غیب خطاب آمد که [illegible]
أَوْلَىٰ لَكَ سزاوار است مر ترا ای ابا جهل مرگ سخت فَأَوْلَىٰ پس سزاوار است ترا عذاب الیم [illegible]
ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ پس بیک سزاوار است مر ترا اهل عذاب فَأَوْلَىٰ پس بغایت سزاوار است ترا [illegible]
آورده اند که بعد از نزول این آیه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم ابوجهل را [illegible]
گرفت أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ابوجهل گفت [illegible] صلی الله علیه وآله وسلم [illegible]
ابلی یعنی ولیت حق سبحانه حکایت کرد ابوجهل را گفت ای وای بر او أَيَحْسَبُ الْإِنسَانُ
آیا گمان می‌برد انسان أَن يُتْرَكَ آنکه فروگذاشته شود سُدًى مهمل و معطل و ضایع که بدین تکلیف [illegible]
أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً آیا نبود آب اندکی مِّن مَّنِيٍّ يُمْنَىٰ از منی که ریخته شده در رحم ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً
خون بسته فَخَلَقَ پس تقدیر کرد برای او از ماده در رحم فَسَوَّىٰ پس راست کرد اعضاء او را فَجَعَلَ مِنْهُ
الزَّوْجَيْنِ دو صنف الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ نر و ماده را که آیا نیست کامل [illegible] أَلَيْسَ ذَٰلِكَ آیا نیست
آن خدای بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَن يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ که زنده کند مرده را سُورَةُ الدَّهْرِ احدی و ثلثون آیه
ابی بن کعب از رسول صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که هر که سوره هل اتی بخواند [illegible]
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ هَلْ أَتَىٰ بتحقیق که آمد [illegible] عَلَى الْإِنسَانِ بر انسان یعنی آدم [illegible]
حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ وقتی محدود از زمان لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا و نبود در حالی که آن آدمی [illegible]
نامی یاد کرده شده در حالتی که [illegible] إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنسَانَ بدرستی که ما آفریدیم آدمی را مِن نُّطْفَةٍ
أَمْشَاجٍ [illegible] آن نطفه آب مرد و زن [illegible]

آمیخته شده [illegible] یعنی اطوار یعنی نطفه علقه شود پس مضغه گردد تا آخر نقل کنیم بر
تقدیر انسان را خلق کردیم و پاره ای را مکلف [illegible] و تکلیف نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ پس بگردانیدیم او را
سَمِيعًا بَصِيرًا شنوا و بینا إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ بدرستی که ما نمودیم او را راه راست إِمَّا شَاكِرًا در حالی که
سپاس‌گزار است یعنی مؤمن است وَإِمَّا كَفُورًا و یا ناسپاس یعنی کافر جاحد إِنَّا أَعْتَدْنَا بدرستی که
ما آماده کرده ایم لِلْكَافِرِينَ برای ناگرویدگان سَلَاسِلَ زنجیرها که ایشان را بدان کشند وَأَغْلَالًا
و غلها که بر گردن ایشان نهند وَسَعِيرًا و آتش افروخته که در آن همیشه بسوزند پس ذکر احوال ابرار
کرد إِنَّ الْأَبْرَارَ بدرستی که مؤمنان نیکوکار که فرمان بردارند يَشْرَبُونَ می آشامند در جنات مِن كَأْسٍ
از جام خمری كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا باشد آنچه مزاج کنند با آن مراد کافور بهشت است بر خلاف کافور دنیا
که خنک و سفید و خوشبو بود پس مراد آنست که مانند چیزی باشد که کافور با آن آمیخته باشد
و گفته‌اند که در بهشت چشمه ایست خوشبو و سفید عَيْنًا یعنی آمیخته باشد آن کاس با آب آن چشمه
يَشْرَبُ بِهَا می آشامند آن را عِبَادُ اللَّهِ بندگان خدا که فرمان بردار او باشند يُفَجِّرُونَهَا می رانند
آن چشمه را هر جا که خواهند از منازل و قصور تَفْجِيرًا راندنی به سهولت [illegible] معانی در حضرت
[illegible] تفسیر بهشت باشند چون اشاره کنند آب در آن خط جاری شود [illegible]
[illegible] اتفاق اهل حق که [illegible] و متفق اهل سنت این آیه و آنچه بعد از آن [illegible]
حضرت امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم در قصه [illegible] ایشان نازل شده [illegible]
[illegible] اهل سنت این آیه را نازل در حق ایشان [illegible] الابرار تا آخر
[illegible] اهل بیت که نام نزول باشند و در سبب نزول آن چنین ذکر کرده که [illegible]
امام حسین علیهما السلام خسته شدند حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم با جمعی از صحابه [illegible]
[illegible] رفتند و حضرت شاه اولیا علی علیه السلام امیر فرمود که یا ابا الحسن [illegible]
[illegible] نذری کن که حق تعالی ایشان را شفا دهد [illegible] نذر کردم و چون [illegible]
[illegible] حق تعالی [illegible] شفا داد [illegible] فاطمه و حسن و حسین [illegible]
[illegible] روزه [illegible] و چون [illegible]
[illegible] سیر شود از [illegible] افطار [illegible]
[illegible] تمام [illegible] طاهر و هیچ طعامی که بدان افطار کنند [illegible]
[illegible] این مهربان مذکور است [illegible]

گفت گرانی تشنه چون آمده بود که باران نشستند چون شب که افطار کنند از در خانه درآمد رسید و نداد برای
آن بشستند صباح چو من دهی مسکین گفت ای مرتضی رامی شده ام ابن ... عرد یهودی بخانه خود آمد و شده
خود آن پشم بر پیشت و بنزد امیر المؤمنین علیه السلام آورد پس شاه اولیا جو با حجره فاطمه ... آمد
و در بنای نذر مشغول شدند و نیت روزه کردند حضرت زهرا در روز اول که صباح جو بخیر کرد و پنج قرص
چون شب درآمد و نماز شام ادا کرد و طعام مهیا ساخته بعد ... حاضر ساختند و مستعد شدند که افطار کنند
آوازی بگوش ایشان رسید که السلام علیکم یا اهل بیت محمد من مسکین ام از مساکین ... و گرسنه ام
طعام دهید تا خدا اینجا شما را از موائد جنت محظوظ گرداند و بس سرور ... همه و ... قرص خود را بر او ... ایثار کردند
و چون با بی اهل بیت آن کرم و سخا از آن مسکین دیدند ... و دران شب همه بی طعام ماندند و آب خالص افطار
فرمودند و قصه که خادم ایشان بود و نیز متابعت ایشان نموده قرص خود را تصدق نمود و در روز دوم زهرا
علیه السلام پنج قرص روز اول پنج قرص مهیا ساخت و چون شب درآمد خواستند متابعت ایشان
کرده افطار کنند ناگاه آوازی بگوش ایشان آمد که یا اهل بیت محمد یتیمی بر در سرای شما ایستاده گرسنه
و بی مدار و گرسنه است ... آمده که او را طعامی دهید تا خدا اینجا شما را از اطعمه جنت بهره مند
گرداند پس شاه اولیا علیه السلام قرص خود را بتصدق فرمود و اهل بیت نیز متابعت کرده
قرص را بتصدق فرمودند و ربان یتیم بخشیدند و دران شب آب خالص افطار فرمودند و در روز سیوم
آن سیده طاهره پنج قرص دیگر بخت و چون شب درآمد خواستند که افطار کنند ناگاه آوازی بگوش
که اسیری ام از اسیران محمد صلی الله علیه و آله و سلم در اینجا غریبم مرا طعامی دهید که تا خدای تعالی
هم طعامی دهد پس شاه اولیا و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام قرص های خود
بوی دادند و شب سیوم با آب نیز افطار کردند و روز چهارم شاه اولیا دست امام حسن و امام حسین
گرفته بخدمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم رفت آن ... دیدهای زهرا ...
حضرت فرمود که یا ابو الحسن ایشان را چه شده است که چنین ضعیف و ناتوان شده اند ...
حال العرض رسانید آن حضرت بخانه فاطمه صلوات الله علیها درآمد دید که آن معصومه ...
مشغول بود چون حضرت قرة العین خود را بدان حالت دید او از دل ... گفت ...
اهل بیت محمد ... چه ... پروردگار عالم تو را اهل بیت پیغمبر تو را ... از گرسنگی ...
جبرئیل در رسید و فرمود ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بگیر این را که بخشش آن کرامتی که ...
تو کرامت فرموده سوره هل اتی تا آخر پیش حضرت تلاوت نمود و بوفون بالنذر

کرد طاعت آن کنند و العلم ... سلامت ... شکر ... بود برای ... و ... قدرتی ... کرده ... و ... دهار
امام حسن و امام حسین ... و یخافون یوما ... می ترسند تو ... روزی که هست شره ... برهم آن ... شد
مستطیرا ... و ... نکار ... و یطعمون الطعام ... و میدهند خوردنی را علی حبه ... بر دوستی خدا ... حاجت طعام
... و ... چند بدان طعام و اوراد ... میدارند ... ایثار ... مسکینا درویشی ...
و یتیما ... و ... در ... و اسیرا و اسیر را که ... انما نطعمکم ... بجهت ... که ... ما شما را ... اهل
استحقاق ... لوجه الله برای طلب رضا و لقای خدا لا نرید منکم جزاء نمی خواهیم از شما ... و ... و ... تکافی
... و لا شکورا ... نه شکر ... بر ... دلخان ... ثنا ... اجر ... انا نخاف ... پس ... از
... ربنا یوما ... از پروردگار خود یوما عبوسا در روزی ... از عذاب روزی که ... و ... گرد
قمطریرا ... روزی و ... فوقیهم الله ... نگاه دارد خدا ... شر ذلک الیوم ... از بدی ... و لقیهم و
... نضرة ... نضارت و تازگی ... و سرورا ... و جزاهم بما صبروا ... و ... از ...
برای ... جنة ... بوستانها ... و حریرا ... جامه ابریشم ... متکئین
در حالتی که تکیه زده گان ... فیها ... بر تختهای ... علی الارائک ... لا یرون فیها
... شمسا آفتاب را یعنی گرما ولا زمهریرا ... که هوای ... معتدل بود
و دانیة ... و ... علیهم ... ظلالها ساخته ... خان
ان ... و ذللت ... قطوفها ... آن ... بر ... آسان ... چیدن آن
... و یطاف علیهم ... بر ایشان بآنیة ... جامها ... من فضة ... و اکواب
... کانت قواریرا ... قواریرا من فضة ... از نقره
... قدروها تقدیرا ... اندازه کردن
... و یسقون ... فیها کاسا ... کان مزاجها ... زنجبیلا ... یعنی
... عینا فیها ... آن ... زنجبیل
... تسمی سلسبیلا ... نام ... سلسبیل و یطوف علیهم ... کنند بر ایشان
... ولدان مخلدون ... اذا رأیتهم ... حسبتهم
... لؤلؤا منثورا ... مروارید ... و اذا رأیت
... ثم رأیت نعیما ... نعمتها ... و ملکا کبیرا ... بزرگ
... عالیهم ثیاب سندس ... حالیکه ... بر بالای ایشان باشد جامهها ... و دیبای لطیف سبز

خضر بر کمها سبز وَإِسْتَبْرَقٌ و بر ایشان جامه‌ها باشد از دیبای ستبر وَحُلُّوا و بر ایشان بسته شود أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ
دستوانها از نقره وَسَقَاهُمْ و بیاشاماند ایشانرا رَبُّهُمْ آفریدگار ایشان شَرَابًا طَهُورًا شرابی پاک إِنَّ هَٰذَا
بدرستی که آنچه مذکور شد كَانَ لَكُمْ هست مر شما را جَزَاءً پاداشی از اعمال حسنه وَكَانَ سَعْيُكُمْ و هست ع
شتافتن شما در طاعت مَشْكُورًا پسندیده و جزا داده شده بدان إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا بدرستی که ما فرو
فرستادیم عَلَيْكَ الْقُرْآنَ بر تو قرآنرا تَنْزِيلًا فرو فرستادنی بتدریج فَاصْبِرْ پس صبر کن لِحُكْمِ رَبِّكَ
مر حکم پروردگار خود را بتاخیر نصرت تو بر کافر وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ و فرمان مبر از ایشان آثِمًا گناهکاری را أَوْ
كَفُورًا یا ناسپاسی را وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ و یاد کن نام پروردگار خود را بُكْرَةً وَأَصِيلًا در صبح و شام یعنی پیوسته
و در بعضی از شب فَاسْجُدْ لَهُ پس سجده کن او را یعنی نماز گذار وَسَبِّحْهُ و نماز کن او را لَيْلًا طَوِيلًا
در شب دراز إِنَّ هَٰؤُلَاءِ بدرستی که هر کدام از کافران يُحِبُّونَ دوست میدارند الْعَاجِلَةَ دنیا را که شتاب
رونده است وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ و واگذارند در پس خود يَوْمًا ثَقِيلًا روزی گران از اکره سخت یعنی روز قیامت نَحْنُ
خَلَقْنَاهُمْ ما آفریدیم ایشانرا از آب اندک وَشَدَدْنَا و محکم کردیم أَسْرَهُمْ ربط مفاصل ایشانرا
وَإِذَا شِئْنَا و چون خواهیم هلاک ایشانرا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ بدل کنیم ایشانرا بامثال ایشان در خلقت تَبْدِيلًا
بدل کردنی إِنَّ هَٰذِهِ بدرستی که این سوره تَذْكِرَةٌ پندیست و موعظتی فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ پس هر که خواهد
فرا گیرد إِلَىٰ رَبِّهِ بقرب پروردگار خود سَبِيلًا راهی بوسیله طاعات وَمَا تَشَاءُونَ و نخواهید شما
کافران بهیچ برای إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ مگر وقتی که خواهد خدا اجابت شما را إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدا
كَانَ عَلِيمًا هست دانا باحوال و افعال شما حَكِيمًا صواب کار يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ در آرد هر کرا خواهد
فِي رَحْمَتِهِ در بخشش خود که بهشت است و توفیق در طاعات وَالظَّالِمِينَ و ستمکاران [illegible]
که گمراه شده اند از طریق مستقیم أَعَدَّ لَهُمْ آماده کرده است برای ایشان عَذَابًا أَلِيمًا [illegible]
سورة المرسلات مكية وهي خمسون آية ابی بن کعب از رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت
کرده که هر که سوره المرسلات بخواند نوشته شود که [illegible]
بسم الله الرحمن الرحيم وَالْمُرْسَلَاتِ سوگند بفرشتگان فرستاده شده عُرْفًا [illegible]
فَالْعَاصِفَاتِ پس سوگند بملائکه که سخت وزنده اند عَصْفًا سخت رفتنی در [illegible]
که مرده کافر و محو کننده کان [illegible]
عذاب قوی وَالنَّاشِرَاتِ و سوگند بفرشتگان که نشر کننده گان اند نَشْرًا نشر ساختنی فَالْفَارِقَاتِ ع
پس سوگند بملائکه که جدا کننده گان اند حق از باطل فَرْقًا جدا کردنی فَالْمُلْقِيَاتِ پس سوگند بفرشتگان [illegible]

به پیغمبران ذِكْرًا وحی را یا آیات قرآن را که القا میکنند عُذْرًا بجهت عذر محققان [illegible] أَوْ
نُذْرًا یا بیم کردن مبطلان حاصل که حق تعالی با مراد کور بقسم [illegible] بر این که إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ
که آنچه وعده داده شده اید از آمدن قیامت هر آینه بودنی است فَإِذَا النُّجُومُ پس آنگاه که ستارگان
طُمِسَتْ محو و زایل کرده شوند از اماکن خود وَإِذَا السَّمَاءُ و آنگاه که آسمان فُرِجَتْ شکافته شود [illegible]
وَإِذَا الْجِبَالُ و آنگاه که کوهها نُسِفَتْ بسرعت تمام ربوده شوند که اثر آن در زمین نماند وَإِذَا الرُّسُلُ و آنگاه
که پیغمبران أُقِّتَتْ تعیین کرده شود برای ایشان وقتی و حاضر شوند لِأَيِّ يَوْمٍ برای کدام روز أُجِّلَتْ
واپس داشته شده بود این چیزها پس جواب گوید لِيَوْمِ الْفَصْلِ برای روز جدا کردن [illegible]
وَمَا أَدْرَاكَ و چه چیز دانا کرد ترا مَا يَوْمُ الْفَصْلِ چیست روز فصل وَيْلٌ وای که کلمه عذاب است يَوْمَئِذٍ
در آن روز لِلْمُكَذِّبِينَ مر تکذیب کنندگان را أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ آیا هلاک نکردیم چون قوم نوح و عاد و ثمود ثُمَّ
نُتْبِعُهُمُ پس از پی ایشان در آوریم بهلاک الْآخِرِينَ پسینان را که مانند ایشانند چون کفار مکه
و آن قتل بدر بود كَذَٰلِكَ مثل این نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ کار میکنیم بهمه گناهکاران مراد کفار وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ
بزرگ در آن روز مر تکذیب کنندگان را بآیات خدا و انبیاء أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ آیا نیافریدیم شما را مِنْ مَاءٍ
مَهِينٍ از آب خوار و بیمقدار فَجَعَلْنَاهُ پس گردانیدیم آن آب را فِي قَرَارٍ مَكِينٍ در قرارگاهی استوار
که رحم است إِلَىٰ قَدَرٍ مَعْلُومٍ تا مقداری که دانسته شده فَقَدَرْنَا پس توانا کردیم بر آفرینش فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ
پس نیک توانایان ماییم وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ بزرگتر بلای آنروز مر تکذیب کنندگانراست أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ آیا نگردانیدیم
كِفَاتًا جمع کننده و ضم نماینده أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا زندگان و مردگان را وَجَعَلْنَا و گردانیدیم
در زمین رَوَاسِيَ کوههای استوار شَامِخَاتٍ بلند و سر افراز وَأَسْقَيْنَاكُمْ و بیاشامانیدیم شما را مَاءً فُرَاتًا
آب شیرین وَيْلٌ وای جهنم يَوْمَئِذٍ در روز قیامت لِلْمُكَذِّبِينَ مر تکذیب کنندگانراست انْطَلِقُوا
بروید إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِ بسوی آنچه بوده اید که بدان تُكَذِّبُونَ تکذیب میکردید یعنی آتش دوزخ و عذاب [illegible] انْطَلِقُوا
بروید [illegible] إِلَىٰ ظِلٍّ بسوی سایه ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ خداوند سه شاخ [illegible]
که این بود لَا ظَلِيلٍ نه سایه [illegible] و دائم که در روی راحت باشد وَلَا يُغْنِي و دفع نکند از کفار مِنَ اللَّهَبِ
[illegible] آتش إِنَّهَا بدرستی که دوزخ تَرْمِي بِشَرَرٍ می اندازد شررهای آتش را که هر شراره
[illegible] مانند کوشکی عظیم بود كَأَنَّهُ گویا که آن شراره ها جِمَالَتٌ صُفْرٌ شتران زرد [illegible]
آتش [illegible] عذاب الیم وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ در آن روز لِلْمُكَذِّبِينَ [illegible] هَٰذَا يَوْمُ لَا يَنْطِقُونَ این روزیست
[illegible] کنندگان قرآن [illegible] وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ و دستوری داده نشود مر ایشان را فَيَعْتَذِرُونَ

پس عذرخواهی کنند ویل کرب و اندوه بسیار یومئذ در آن روز للمکذبین مر دروغ گویان را هذا این
یوم الفصل روز فصل و قضاوت میان ظالمان و مظلومان جمعناکم جمع کردیم شما را ای مکذبان والاولین
و پیشینیان را که تکذیب رسل گذشته کرده بودند فان کان لکم پس اگر هست شما را ای کافران
کید مکری و حیله فکیدون پس مکر کنید و حیله ویل یومئذ شدت غم در آن روز للمکذبین مر تکذیب
کننده گان است ان المتقین بدرستی که پرهیزکاران از شرک فی ظلال در سایه‌های درختان بهشت
وعیون و در کنارهای چشمه‌های آب وفواکه و در میوه‌ها مما یشتهون از آنچه آرزو کنند کلوا واشربوا
بخورند از این ثمرات و بیاشامند از این انهار هنیئا خوردنی و آشامیدنی گوارا بما کنتم
تعملون بسبب آنچه بودند که عمل میکردند در دنیا انا کذلک بدرستی که ما همچنین نجزی المحسنین
میدهیم اهل احسان را ویل چاهی در دوزخ یومئذ در آن روز للمکذبین مر اهل تکذیب راست کلوا وتمتعوا
مکذبان نعیم فانی دنیا را این در موضع حال است از مکذبین وتمتعوا و برخوردار شوید قلیلا زمانی اندک انکم
مجرمون بدرستی که شما گناهکارانید ویل یومئذ وای در آن روز للمکذبین مر مکذبان را که تکذیب عذاب الیم کرده‌اند
خطاب ایشان با اهل مکه و از روی تهدید مذکور است مر ایشان را از کمال سعی ایشان در دنیا و تجهیز کردن
بر نفسهای خود از آنان متاع قلیل بر متنعم جلیل یعنی مراد از این است که زبانه کفار را گویند که شما از
[illegible] در دنیا این خطاب مخالف [illegible] و ظاهر است که این کلام مسالف باشد خطاب مکذبان در دنیا
انکه ای کسانی که از زخارف دنیا مشغول شده‌اید یعنی بجمع حطام دنیا مشغولید [illegible] آخرت
بخورید اندکی و برخوردار شوید زمانی اندک که شما کافرید و مال اندک و عمر کوتاه و روز آخر [illegible]
روز گرفتار شوید بعذاب [illegible] این روز مر تکذیب کننده گان است که نفسهای خود را [illegible] عذاب
بسبب منع از متاع قلیل فانی واذا قیل لهم و چون گفته شود ایشان را ارکعوا نماز گذارید لا یرکعون
مراد برکوع اسلام است [illegible] گفته است [illegible] با اسلام [illegible] دین [illegible] منع است
از [illegible] با سلام و اسلام [illegible] منع است [illegible] اگر متواضع و متخاشع باشند [illegible]
وحی و اتباع دین و ترک استکبار [illegible] تمایند و قبول این امر کنند و [illegible] استکبار
خبر آمده که ما کان علی العرب اشد من الرکوع والسجود و از مقاتل روایت [illegible]
و [illegible] که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را امر فرمود [illegible]
عباس [illegible] گفته که این در روز قیامت باشد که [illegible] بسجود [illegible] و ایشان [illegible] نتوانند
کنند ویل یومئذ وای در آن روز للمکذبین مر دروغگویان راست فبای حدیث پس بکدام سخن بعده [illegible]

میکردند اگر بقرآن نگرویدند که معجزات [illegible] بعده یؤمنون ابی بن کعب از رسول صلی الله
علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که تلاوت [illegible] بنویسند [illegible] شرف [illegible] بسم الله
الرحمن الرحیم آورده‌اند که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم دعوت آشکارا کرد و قرآن
بر مردمان خواند و بروز قیامت بیم کفار کرد و در نبوت آنحضرت و نزول قرآن و وقوع بعث اختلاف کردند
قومی تعجب از ایشان خبر داده عم یتساءلون از چه چیز یکدیگر میپرسند استفهام از برای تفخیم شان آن خبر است
ازان سوال کردند بعد از آن جواب تفخیم میکند بقوله عن النبأ العظیم از خبر بزرگ یعنی قرآن الذی
هم فیه مختلفون آنچنان خبری است که ایشان یعنی کافران در آن خلاف میکنند و آنچه در خلاف میکردند و خبر بعث
یعنی بعضی از آن میگویند که قیامت [illegible] شفاعت خواهد کرد که هؤلاء شفعاؤنا و بعضی میگفتند که
[illegible] الاصوات [illegible] گروهی شک داشتند در وقوع آن که ان نظن الا ظنا و بعضی دیگر میگویند که حشر ارواح
خواهد بود نه حشر اجساد و طائفه دیگر میگویند احوال آخرت خواهد بود یعنی هر کدام [illegible] انواع کرامات
آنجا [illegible] اکثر [illegible] نفس خواهد بود و فرقه دیگر میگویند آخرت خواهد بود اما بهشت [illegible] نخواهد بود
گروهی دیگر [illegible] باشند [illegible] اما اکل و شرب نخواهد بود یعنی است که بعضی مردمان سوال کنند [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] شود اما کفار [illegible] خلاف [illegible] یعنی حضرت [illegible]
آخر احوال مختلف است [illegible] اساطیر الاولین میگویند یعنی کفار میگفتند [illegible]
[illegible] و حافظ نعیم اصفهانی [illegible] از کتابهای اهل سنت [illegible] روایت کرده [illegible]
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم که مراد از نبأ عظیم ولایت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب [illegible]
[illegible] تفسیر اهل بیت [illegible] نبأ عظیم [illegible] سوال کنند [illegible]
[illegible] ابن ابیطالب [illegible]
[illegible] ولایت [illegible]
[illegible] اعتصام نموده باشد [illegible]
[illegible] که [illegible] سلاح پوشیده و مصحف [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین فرمود [illegible]
[illegible] نبأ عظیم [illegible] آن [illegible]
[illegible] مخالفت نموده‌اند و از ولایت من رجوع کرده‌اند پس [illegible] قبول [illegible]
[illegible] هلاک گشته‌اند [illegible] ولایت [illegible]

ور روز قیامت برانگیخته اند و مرتبه خلافت و ولایت علی در روز قیامت و بعضی بر آنند که مراد
بعث است پس حق تعالی در مقام تهدید کفار را وعید ایشان نمود کلا که انکار خلافت و ولایت میکنند
ازین سوال و از خیالات که ایشان میکویند سیعلمون زود باشد که بدانند نتیجه حقیقت آنچه
اختلاف میکنند ثم کلا سیعلمون پس عنقریب عالم شوند در آخرت پس بعد از آن جهت معرفت قدرت ایشان را
آنچه معاینه می بینند ألم نجعل الأرض آیا نساخته ایم زمین را مهادا فرشی گسترده تا بران قرار گیرید والجبال
و کوهها را نساختیم کوهها را أوتادا میخها زمین را استوار شود و متحرک نشود وخلقناکم و آیا نیافریدیم شما را
أزواجا جفت جفت یعنی نر و ماده تا متناسل شوند بلکه کثرت نسل شما باقی ماند یا شما را انواع مختلف
سفید و سرخ و زرد و کوتاه و خوب و زشت هر یکی را زبانی دیگر و لهجه دیگر وجعلنا و گردانیدیم نومکم خواب شما را
سباتا آسایشی که تمام حس و حرکت نشود تا قوای جسمانی و نفسانی راحت یابد و بعد از آن آسایش نشاط یابید وجعلنا
اللیل و ساختیم شب را لباسا پوششی که ظلمت خود همه چیز را بپوشاند تا هر که از شما اراده اختفا
باشد ظلمت آن ستر او باشد از عیون مردمان مانند کسی که از عدو گریزد یا خواهد که بر وی ظفر یابد یا شب
وقت لباس گردانید یعنی آن خود را بپوشید در وقت خفتن وجعلنا النهار و گردانیدیم روز را معاشا
وقت طلب معیشت تا بیدار شده در حوائج و کار معاش شوید در تحصیل آن سعی نمایید وبنینا و بنا کردیم
فوقکم بر زبر شما سبعا شدادا هفت آسمان سخت یعنی محکم و استوار که در آن شکافی نیست وجعلنا و آفریدیم
سراجا وهاجا چراغی درخشان یعنی مر او آفتاب که درخشنده و گرم کننده وأنزلنا من المعصرات و فرو فرستادیم
از ابرهای فشارنده [illegible] ازان معنی ابرهایی که مشرف باشند بر باران و از عبد الله مسعود مرویست که خدای تعالی
فرستند تا آب جمع کند پس از آسمان جهان فرود آید که بشر از ایشان بعد از آن باد [illegible]
کرداند [illegible] بر زمین [illegible] آن حضرت ساخته [illegible] که مقرر باید [illegible] از آسمان [illegible]
ماء ثجاجا آبی ریزان لنخرج به حبا ونباتا تا بیرون آریم بدان آب از زمین دانه [illegible]
[illegible] از اشجار تا بیرون آریم درختان انبوه وجنات ألفافا [illegible] بسیار بیکدیگر [illegible]
و کفران [illegible] ازان روزی که در پیش [illegible] کننده [illegible] آن فرا نماید إن یوم الفصل [illegible]
حکم گزاری یعنی روز قیامت کان هست در حکم خدا میقاتا وقتی مقرر برای [illegible]
یوم ینفخ فی الصور روزی که دمیده شود در نفخه ثانیه فتأتون پس بیایید شما أفواجا [illegible]
خود بموقف محشر [illegible] پیغمبران خود [illegible] دیگران [illegible]
روزی با حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله [illegible] از آن حضرت سوال کرد فرمود

[illegible] از چیزی که [illegible] پس [illegible] فرمود [illegible] امت من در قیامت حشر
[illegible] از مؤمنان [illegible] بعضی بصورت بوزینگان باشند و بعضی بر صورت خوکان و بعضی
[illegible] سرنگون [illegible] و بعضی نابینایان و کران و گنگان و بعضی [illegible] زبان خود [illegible]
افتاده باشد [illegible] از دهنهای ایشان [illegible] اهل محشر از آن کراهیت داشته و بعضی
دست و پای بریده باشند و بعضی [illegible] آویخته باشند و بعضی [illegible] از مردار [illegible]
پوشانیده باشند از قطران چسبیده [illegible] اما بوزینگان سخن چینان باشند
و خوکان حرام خواران و سرنگونان ربا خواران و کوران [illegible] و گنگان [illegible]
[illegible] خود معجب [illegible] مخالف کردار ایشان [illegible]
[illegible] سلاطین [illegible]
[illegible] شهوات [illegible] لباس قطران اهل [illegible]
وفتحت السماء و شکافته شود از هم آسمان فکانت پس [illegible] أبوابا [illegible]
[illegible] کثرت [illegible] آسمان [illegible] وسیرت الجبال و روان کرده شود کوهها [illegible] فکانت
[illegible] سراب [illegible] إن جهنم [illegible] کانت مرصادا
[illegible] برای تعذیب کافران [illegible]
[illegible] از آتش [illegible]
للطاغین [illegible] مآبا [illegible] لابثین فیها [illegible]
[illegible] أحقابا روزگاری [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] سال [illegible] سال [illegible] هزار سال [illegible]
[illegible] هزار سال [illegible]
[illegible] لا یذوقون فیها [illegible] بردا [illegible]
[illegible] ولا شرابا [illegible] إلا حمیما [illegible]
[illegible] روی [illegible]
[illegible] وغساقا [illegible]
[illegible]

شعبی ... سینه شکست خانه است و هر خانه چهار ... اعظم ترین شهری ... [illegible]
هزار ... باشند که ... آنجا ... که شراب دوزخیان از آنست حَمِيمًا ... [illegible]
باو رسیده جَزَاءً وِفَاقًا موافق کردار ایشان پس در بیان علامت عذاب ... إِنَّهُمْ ... [illegible]
كَانُوا لَا يَرْجُونَ نبوده که امید ... حِسَابًا از حساب آخرت ... [illegible]
وکان ... باشند وَكَذَّبُوا و تکذیب کردند بِآيَاتِنَا با آیتهای ما که انبیا ... [illegible]
كِذَّابًا تکذیب کردنی وَكُلَّ شَيْءٍ و هر چیزی ... أَحْصَيْنَاهُ ... كِتَابًا
فَذُوقُوا بچشید عذاب دوزخ فَلَنْ نَزِيدَكُمْ پس زیاده نکنیم شما را إِلَّا عَذَابًا مگر عذابی ... روایت است که این آیت
سخت ترین آیات ... إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ ... [illegible]
مَفَازًا رستگاری از عذاب ... حَدَائِقَ ... [illegible]
و درختان ... وَكَوَاعِبَ و ... أَتْرَابًا ... [illegible]
... [illegible]
... وَكَأْسًا ... دِهَاقًا ... لَا يَسْمَعُونَ
فِيهَا لَغْوًا ... وَلَا كِذَّابًا ... [illegible]
... [illegible]
... جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ ... عَطَاءً ... [illegible]
... حِسَابًا ... رَبِّ السَّمَاوَاتِ ... وَالْأَرْضِ
وَمَا بَيْنَهُمَا ... الرَّحْمَنِ خدای ... لَا يَمْلِكُونَ ... [illegible]
... خِطَابًا سخن گفتن ... [illegible]
... روزی که ... روح ... فرشتگان صَفًّا ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... لَا يَتَكَلَّمُونَ ... [illegible]
... الرَّحْمَنُ ... وَقَالَ صَوَابًا ... [illegible]
... [illegible]

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ

... [illegible]
... کلمه طیبه لا اله الا الله ... [illegible]
... وَقَالَ صَوَابًا ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ ... [illegible]
... فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ مَآبًا ... [illegible]
... إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ ... [illegible]
... عَذَابًا قَرِيبًا ... [illegible]
... يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ ... مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ ... [illegible]
... وَيَقُولُ الْكَافِرُ ... يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ... [illegible]
تُرَابًا ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... امیر المؤمنین ... ابو تراب ... [illegible]
... سورة النازعات مكية ... آية أبي بن كعب از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم ... [illegible]
... ابن عباس رضی الله عنه از رسول صلی الله علیه و آله وسلم ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

افتتاح این سوره آیت باهوال قیامت بسم الله الرحمن الرحیم والنازعات غرقا سوگند بکشندگان ارواح از غرقه
و شدت یعنی بملائکه موت که نزع کنند جانهای کافران را از اعماق ابدان ایشان نزع کردنی ... آن ...
از جانب ... ابدان ... که ملک الموت و اعوان او جانهای کافران را از ... و از اصول ابدان ...
در ... بکشند ... والناشطات نشطا و سوگند بکشندگان که نشاط ... بیرون ... ارواح ...
نشطا بیرون آمدن ... که ... مؤمن ... الا ... و ... آن ...
... ... نشاط ... که ... جانهای ... بانواع ...
حال ... والسابحات سبحا و بملائکه شناوری کنند که از آسمان بزمین ...
و ... فالسابقات سبقا پس سبقت کنندگان ... بر ...
... فالمدبرات امرا پس بملائکه که تدبیر کننده ... کار ... یعنی جبرئیل ...
... ...
... ...
... ... و تقدیر ... اتمام ... ...
منقول است از امیر المؤمنین علیه السلام ... یوم ترجف الراجفة روزی که بجنبد ...
... تتبعها الرادفة ... از پس ...
... قلوب یومئذ واجفة ... ابصارها خاشعة ...
... یقولون ... ائنا لمردودون فی الحافرة ...
ائذا کنا ... فی الحافرة ... عظاما نخرة ...
استخوانهای ... قالوا ...
... تلک اذا کرة خاسرة آن بازگشتن ...
... ...
... ...
... فانما هی زجرة واحدة ...
... فاذا هم بالساهرة بر روی زمین ...
... ... بیت المقدس ...
... ...

... ... از اسمای ... که ... تهدید ... کفار ... تکذیب ... انکار ... برای حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله و سلم ... عذاب ... موسی ... اظهار ... بوده اند ... تکذیب
... هل اتیک آیا آمده ... برای تقریر ... حدیث موسی سخن موسی علیه السلام اذ ناداه چون
... ربه پروردگار او بالواد المقدس طوی بوادی پاکیزه که دو مرتبه ... مضمون ندا
این بود اذهب الی فرعون برو ای موسی بسوی فرعون انه طغی ... از حد ...
فقل پس بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ... هل لک آیا مر ترا میل ... الی ان تزکی
بسوی آنکه ... یعنی ... که از لوث شرک ... کفر و طغیان پاکیزه گردی و کلمه طیبه
لا اله الا الله ... واهدیک و ... ترا ... الی ربک ... فتخشی ...
... عقاب او ... از سرکشی ...
... که ... دعوی خدائی کرده بود ... مرتبه ... که موسی ...
... ... خطاب ...
... ... اجابت ... لازم ...
... ... معجزه ... فاریه الآیة الکبری پس بنمود او را معجزه بزرگ که آن ... عصا بود ...
که ... معجزات بود فکذب پس تکذیب کرد فرعون موسی را ... رسالت وعصی و عاصی شد از خدا
... معجزه ... ثم ادبر پس ... یسعی ...
... در حالتی که سعی ... ابطال امر ...
... فحشر پس جمع کرد ... فنادی
... فقال پس گفت انا ربکم الاعلی منم پروردگار
... ...
... ...
... ... معجزات موسی ...
... ...
... ...
... ...
... ...

ازان انجا رتبه من در مرتبه خدایی موسی معدوم گشته [illegible] که من عزیزترم فاخذه الله پس گرفت خدای او را
نکال الآخرة بعقوبت سرای که آخرتست والاولی و بعذاب دنیا که غرقست از ابن عباس منقولست
است که نکال کلمه اول را خواسته و ساخت کلمه اولی که ما علمت لکم من اله غیری و کلمه اخری انا ربکم الاعلی میان
دو کلمه چهل سال بوده است و گویند چهل سال از ابن عباس نقلست که موسی علیه السلام مناجات کرد بار خدایا فرعون را
مهلت دادی مدت صد سال [illegible] انا ربکم الاعلی گوید و تکذیب رسولان نمود حق تعالی وحی کرد موسی که او مردی
خلق نیکوست و در قضای حوائج و مهمات مردمان رنجه میشود و ایشان را از کار خود منع نمیکرد [illegible]
آنرا با او رسانم بجهت این آنرا گذاشتم درین مدت تا از متاع دنیا محظوظ شود ان فی ذلک لعبرة بدرستیکه
در چون مر آنچه بیان کرده شد پندیست و عبرتی لمن یخشی مر کسی را که از ایشان اوا شد که بترسد از فرعون [illegible]
نماید و بسر خط فرمان برداری نهد چون بیان معجزات [illegible] نمود استماع فرعون ازان حکایت
[illegible] آن [illegible] ازان بعث [illegible] منکران بعث میفرماید ءانتم آیا شما منکران حشر و نشر اشد سخت تر
و بیمر نزد خدا خلقا از روی آفرینش ام السماء یا آسمان [illegible] پس چگونه قادر نباشد که
دیگر تو انرا آفرید بعد ازان [illegible] خلق آسمان میفرماید بنیها بنا کردیم آنرا [illegible] رفع سمکها برداشت
سقف آنرا یعنی مقدار [illegible] از زمین [illegible] و مرتفع کرد [illegible] فسویها
نور بجایی پس [illegible] کامل ساخت واغطش و تاریک ساخت لیلها شب آنرا
و بیرون آورد ضحیها روشنی آفتاب آنرا [illegible] والارض بعد ذلک دحیها و گسترد و منبسط ساخت
بجهت آرام گرفتن خلایق [illegible] که حق تعالی زمین را [illegible]
کرد و بعد ازان آسمانرا ایجاد فرمود جبرئیل را امر فرمود تا زمین را از زیر خانه کعبه گسترد [illegible]
از ابو عبد الله مرویست که اول جای از زمین [illegible] خانه کعبه [illegible] بالای آب [illegible]
دو هزار سال دیگر آسمان [illegible] ایجاد نمود و چون آسمان خلق گشت [illegible] منبسط کرد اخرج منها ماءها
[illegible] که بیرون آورد از زمین آب [illegible] ومرعیها [illegible] والجبال ارسیها و کوهها را محکم [illegible]
[illegible] ایجاد فرمود متاعا لکم بجهت برخورداری شما ولانعامکم و چهارپایان شما [illegible]
فاذا جاءت الطامة الکبری پس چون بیاید [illegible]
[illegible] باشد [illegible] که اهل [illegible] یوم یتذکر الانسان [illegible]
که [illegible] خبر [illegible]
کرده [illegible]

شود در دوزخ لمن یری مر کسی را که ببیند فاما من طغی [illegible] که گذشته باشد از حدود خدا که اجابت
و آثر الحیوة الدنیا و برگزید زندگانی دنیا را فان الجحیم پس بدرستیکه دوزخ هی المأوی آن آرامگاه اوست
و اما من خاف و اما کسی که ترسد و کار ساخته مقام ربه از ایستادن نزد پروردگار خود ونهی النفس و نهی کرد
باشد و باز داشته نفس اماره خود عن الهوی از آرزوی آن یعنی از تمنای حرام و ناشایست فان الجنة
در بدرستیکه بهشت هی المأوی آن آرامگاه اوست از مقاتل نقلست که این در شان کسی است که قصد معصیت
کند در خلوت و قادر بران باشد پس خلاف نفس نموده ازان عمل [illegible] باز دارد و بعد ازان [illegible]
بسوال کرده میفرماید که یسئلونک عن الساعة میپرسند ترا ای محمد از روز رستخیز ایان مرسیها کی باشد اثبات آن
یعنی در چه زمان خدا اثبات آن قایم کرده و رستخیز قیامت کی باشد فیم انت در چه چیزی تو من ذکریها از یاد کردن
آن [illegible] و بیان کردن برای ایشان یعنی قیامت [illegible] علم [illegible] الی ربک
منتهیها بسوی پروردگار تست منتهای علم قیامت [illegible] الکافی [illegible]
[illegible] از پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم [illegible] قیامت [illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه واله وسلم
ذکر قیامت میکرد [illegible] حق تعالی سوال نمودند حق تعالی فرمود که ای محمد [illegible]
یعنی علم آن [illegible] پس [illegible] مردمان [illegible] علم [illegible] انما انت
[illegible] منذر من یخشیها [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] آن [illegible]
[illegible] آن [illegible] کانهم یوم یرونها [illegible] آن [illegible] لم یلبثوا
[illegible] الا عشیة او ضحیها [illegible] آن [illegible]
[illegible] سورة عبس مکیة اربع
و اربعون آیة از ابی بن کعب مرویست که پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود که هر که سوره عبس بخواند او از
دوستان خدا باشد و در ظل ظلیل در بهشت [illegible] باشد [illegible] و در [illegible]
[illegible] که غالب باشد [illegible] این سوره [illegible] کسی که [illegible] الاسلام
[illegible] کسی [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم آورده اند که عبد الله ام مکتوم
[illegible] حضرت [illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه واله وسلم [illegible]
[illegible] ابو جهل بن هشام و عباس بن عبد المطلب و ولید بن مغیره و امیه بن خلف و عتبه بن ربیعه و [illegible]
[illegible] بن ربیعه [illegible] اسلام [illegible]

برايمان بالكليه خاطر خود را متوجه ايشان ساخته بود و ايشان را دعوت ميفرمود ابن مكتوم
آنحضرت با اين مشغولت پيش آمد گفت يا رسول الله آنچه خدا ترا آموخته است بمن تعليم كن
اين كلمه ميگفت و رسول بجهت آنكه ابن مكتوم قطع سخن نمينمود و با ورنيست كه مبادا اصناديد قريش كويند كه
رسول نابينا و سفله اند از ان كرامت يافته از و اعراض نمود و روي درهم كشيد جبرئيل اين آيه آورد عبس
روي ترش كرد وتولّى و بگردانيد روي را أن جاءه الأعمى بجهت آنكه آمد بسوي او نابينا يعني عبد الله بن مكتوم و ذكر
اعمي اشارت بعذر او قطع كلام رسول است وما يدريك و چه چيز دانا گردانيد ترا بكمال ابن مكتوم لعلّه يزّكّى شايد كه او
پاك شود از آثام بسبب سخن تو و بالتفات عظيم تو او او يذّكّر يا پند گيرد بآنچه خدا او را آموخته فتنفعه
الذكرى پس سود دهد او را از تذكر يا بذكر تو ميرا از وي انس سخن و در آن لطف عظيم از جانب ملك كريم بحضرت رسول
وجه الكريم زيرا كه در ذكر عبوس و تولّى او بخطاب گفت و در ذكر آيات و عتاب ان بصيغه غيبت النفات كرد و
أمّا من استغنى و اما آن كس كه توانگري دارد و از تو بي نياز است و يا بي نياز است از ايمان فأنت له تصدّى پس تو براي او تصدّي روي مي آري
تصدّي ميكني و اقبال مينمايي از غاية حرص او را ايمان وما عليك و چيست بر تو در و بال ألّا يزّكّى در آنكه
او پاك نشود باسلام چه بر تو همين بلاغ است و بس چه با فرط حرص تو شده در اسلام وبا اللّب آن و آنكس كه
از آنكس كه اسلام آورده وأمّا من جاءك و آنكه آمد ترا يسعى در حالي كه بشتاب ميرود طلب تعليم ابن مكتوم
وهو يخشى و او مي ترسد از خداي يا از اذيت كفار بسبب آمدن نزد تو يا خائف است از آنكه مبادا بحبه عليم
سر زيرا امید نصاي او نقصان بپذيرد شود فأنت عنه تلهّى پس تو از وي مشغول ميشوي و از وي اعراض ميكني
مراد آنست كه شغل تو سزاوار نيست كه براي توانگر متصدي شود و فقير مشغول است كه جبرئيل آيت آورد
حضرت سيحوا امد و شره مبارك حضرت متغير شد و در لباب آورده كه بعد از اين آيه وجه مبارك
حضرت شد و حضرت بكرد و عقب ابن مكتوم فرستاده عالم را آن حضرت شد و او را باز كردانيد و در خانه خود
مبارك برد كه ازانيد و او را بر سر آن نشاند و انواع لطف فرمود و آنچه كمال تعظيم داشت در باب او
بعد از آن هر گاه وي را ديدي گرامي داشتي وگفتي مرحبا بكسي كه آمدي كه حق تعالى از براي او با من
كرد و ما بايد تو هيچ حاجتي داري و دو بار در هر دو غزوه او را خليفه خود كردانيده در مدينه و گويند كه
بعد ازين آيت هر گز بر روي هيچ فقيري روي ترش نكرد و از براي هيچ توانگر قصد
حق سبحانه تعالى بخيفه بزرگ او است از آنحضرت آنكه صدور اين صورت از آنحضرت بر وجه
آواز بر سو از ادب ابن مكتوم بود كه سخن را بروي قطع ميكرد اما چون كه توهم آن حيثيه كه آنحضرت
او بوده باشد از آنچه حق تعالى با او اين خطاب فرمود و ديگر دوست داشته هر آن تأمل نمود

تسمّيه آن ملتزم ذم نباشد و نزول اين آيات آن حضرت است كه او در محاسن اخلاق تعليق داشته نمود
حال مؤمن و مانند كه حال مؤمن و تأليف مؤمني كه بر ايمان خود ايستاده باشد اولي است از تأليف مشرك
در ايمان او و از امام جعفر صادق عليه السلام روايت است كه اين آيت در مردي از بني اميه نازل شد كه نزد
حضرت رسالت پناه صلى الله عليه وآله وسلم نشسته بود ابن مكتوم از در در آمد و او را ديد و از وي نفرت نموده و دامن
خود را از وي دور كرد تا جامه او با وي نرسد و روي ترش كرد و از وي اعراض نمود حق تعالى اين آيت فرستاده
و انكار كرد اين كراهت و اعراض او و ابن مكتوم منزه شود از عبوس حق تعالى دلجوي و تقديم كلّا إنّها تذكرة كلّا
آيات قرآن تذكرة پنديست مر خلق را يعني واجب شده بآن و عمل كردن بآن فمن شاء پس هر كه خواهد ذكره
حفظ كند آنرا و آنرا فراموش نكرد از چه زمام اختيار در قبضه اقتدار او است و اين قرآن كه مذكور شد ثابت
في صحف در صحيفها نوشته شده است يعني در لوح محفوظ يا در صحف انبيا مكرّمة گرامي كرده شده نزد خداي مرفوعة
مرتفع شده و بلند قدر مطهّرة پاكيزه كرده شده و از مس نجاسن يا از الايش شياطين چه شياطين آن
نمي كنند يا نكرد دستهاي مطهر كه ملائكه اند بأيدي سفرة بدستهاي نويسندگان يعني فرشتگان سفرة كه آنرا تو
دستهاي سفر كه پيغام گذاران ميان خدا و رسول فرشتگان مراد اند و قرآن كه تلاوت آن ميكنند و نقل
از ابن عباس نقل كرده كه امام جعفر صادق عليه السلام فرموده كه مراد حافظان قرآن اند و عاملان آن يعني
قرآن و ضبط كنند كرام بزرگان نزد خداي يا ترسان باستغفار بررة نيكوكاران نزد پروردگار ايشان از حضرت
نيكوكاران و متقيان مروي است كه قرآن در شب قدر از لوح محفوظ با آسمان دنيا نازل كشته
فرشتگان كه كاتبان او بوده اند و بعد از آن وصف قرآن و حال بكذبان او قتل الإنسان ما أكفره
كرده باد او را رحمت و دور باد آدمي يعني كافر ما أكفره چه چيز كافر ساخت او را با وجود كثرت شواهد بر توحيد
و ظهور آيات و معجزات و صدق اسلام او آنكه سبب او بان امية بن خلف است و بعضي عتبة بن ابي
لهب گويند در نهايت عناد بوده و كفر او بغايت رسيده اند او بافته و جلالت نطر مكنند در اين من أيّ شيء خلقه
از چه چيز آفريد خداي او را من نطفة خلقه از منيّ اندك آفريد يعني او را فرمود او را فقدّره پس اندازه ساخت
نسب و صلاح او از اعضا و اشكال و هيئت لائق بآن ثمّ السبيل يسّره پس راه بيرون آمدن از شكم مادر را آسان
گردانيد ثمّ هدايت او باستعمال عقل و علم در ساخت و در عالم ساخت تا هر كس مشغول شده با رام گردانيد او را سبيل
خير و شر و تمكين داد و در آن ثمّ أماته پس بميرانيد او را بوقت انتهاي عمر فأقبره پس امر فرمود تا كفن كرده و در گور
او را امد و جايگاه قبر گردانيد ثمّ إذا شاء أنشره پس وقتي كه خواهد خداي انشره زنده كرده او را آن وقت نشور
او تنسبه بحسب شب كلّا لمّا بازگشت بايد كافر نيز جزء شود از بن انكار و فرمان خداي آدمي يقض ما أمره هنوز بگذارد

واذا نگرد ما امره آنچه فرموده خدای او را یعنی مهم نشد [illegible] و با ایمان در طاعت کردن [illegible] نهاده
را بر او مبادا یعنی هنوز آدمی از عهده ادای حقوق الهی کما ینبغی بیرون نیامده چنانکه حق عبادت
قیام نموده و بعد از ان ذکر نعمتی میکند که در زمان حیات محتاج الیه است و میفرماید فلینظر الانسان
کر نظر کند آدمی به سوی طعامه به خورد و خورده میشود که بچه وجه احداث کرده میشود پس یاد کن
انا صببنا الماء ما که ما ریختیم آب را از ابر صبا ریختنی ثم شققنا الارض پس بشکافتیم زمین را شقا شکافتنی
بالکرات فانبتنا فیها حبا پس برویانیدیم در زمین حبا دانه را که قوت توان کرد چون جو و گندم و امثال آن
وعنبا و درخت انگور وقضبا و در طبیه کران [illegible] وزیتونا و درخت زیتون ونخلا و خرما بنان وحدائق غلبا
و باغهای انبوه درختان سطبر و تناور وفاکهة و میوه‌های تر وابا و چراگاه و میوه‌های خشک که آن برای [illegible]
اما نزد معظم مفسران یعنی چراگاه است و [illegible] ایجاد کردیم متاعا لکم بجهت برخورداری مر شما ولانعامکم
و بجهت تمتع چهارپایان شما بر اشیای مذکوره بعضی طعام شماست و بعضی علف و بعد از تعداد [illegible]
[illegible] میفرماید فاذا جاءت الصاخة پس چون بیاید آوازکننده صیحه که از شدت صوت [illegible]
کرده مراد نفخه ثانیه است یوم یفر المرء روزی که گریزد مرد من اخیه از برادر خود با وجود انس و مهربانی وامه و ابیه
خود مگر [illegible] حقوق که مادر را بر او بوده و زحمت و مشقت که از او صادر شده وابیه و از پدر خود با وجود حقوق
که از وی [illegible] وصاحبته و از زن خود دیگر با وجود [illegible] وبنیه و از فرزندان خود با وجود [illegible]
ایشان لکل امرء مر هر مردی را منهم از اهل قیامت یومئذ در ان روز شان یغنیه کاری است که مشغول میدارد
آن لبب گرفتاری وی [illegible] و عطا [illegible] و از سوده که زوجه حضرت رسالت صلی
الله علیه و آله و سلم روایت کرده که آنحضرت فرمود که روز قیامت خلایق را حشر کنند [illegible]
[illegible] طریق [illegible] ایشان [illegible] الباس [illegible] گفت [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] گرفتاری [illegible]
[illegible] فرمود لکل امرء [illegible] شان یغنیه وجوه یومئذ [illegible] در ان روز مسفرة
[illegible] ضاحکة خندان مستبشرة [illegible]
[illegible] وجوه یومئذ [illegible] در ان روز علیها غبرة [illegible]
ترهقها قترة [illegible] آتش [illegible] اولئک [illegible]
[illegible] هم الکفرة الفجرة [illegible] کافران یعنی جمع کنندگان [illegible]
وجوه [illegible] و وجوه [illegible] اهل ایمان و [illegible]

سورة التكوير مكية تسع وعشرون آية [illegible] حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
حضرت [illegible] که روز قیامت خلایق را حشر کنند [illegible] فرمود که هر که این سوره بخواند حق تعالی او را [illegible]
[illegible] از رسوائی قیامت وقتی که نشر صحیفه کنند مجاهد از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
[illegible] شمار رسید [illegible] سورت هود و واقعه و مرسلات و عم یتساءلون و اذا الشمس کورت مرا پیر کرد
[illegible] حق تعالی ختم سوره عبس نمود بذکر قیامت افتتاح این سوره بذکر علامات آن و احوال آن ٥٥
بسم الله الرحمن الرحیم اذا الشمس کورت چون آفتاب [illegible] شود و نور آن از [illegible]
[illegible] زایل گردد واذا النجوم انکدرت و آنگاه که ستارگان [illegible] تیره شوند یعنی اجرام آنها [illegible]
[illegible] که [illegible] آفتاب و ستارگان [illegible] الشیاطین که [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] باطل بوده اند واذا الجبال سیرت و آنگاه که کوهها بعد از انقطاع از اماکن خود روان کرده شوند
[illegible] زمین [illegible] روان شوند [illegible] روان شوند واذا العشار عطلت و آنگاه که ناقه‌ها که ده ماه
[illegible] باشد [illegible] شوند واذا الوحوش حشرت و آنگاه که جانوران وحشی جمع کرده شوند [illegible]
[illegible] شده باشند و بعد از قصاص [illegible] آنها [illegible] واذا البحار
سجرت و آنگاه که دریاها [illegible] شوند یعنی یکدیگر آمیخته شوند و از ابن عباس [illegible]
[illegible] آفتاب و ستارگان [illegible] آتش کرده [illegible]
[illegible] یعنی دریای [illegible] کرده باشند که [illegible] آن [illegible]
[illegible] که [illegible] بوده باشند و [illegible]
[illegible] که آنگاه [illegible] روشنائی آفتاب زایل گردد [illegible] که آفتاب [illegible]
[illegible] آسمان فرو ریخته [illegible] زمین [illegible] چون [illegible]
[illegible] آو میان [illegible] آو میان [illegible]
[illegible] پس [illegible] آتش [illegible]
[illegible] و آسمانها [illegible] اهلاک [illegible] از ابن عباس [illegible] که این [illegible]
[illegible] شوند [illegible] واذا النفوس
زوجت و آنگاه که نفسها [illegible] کرده شوند یعنی هر کس [illegible] خود [illegible]
[illegible] جمع [illegible] اهل [illegible] و اهل ایمان و طاعت [illegible]
[illegible] واذا الموءودة سئلت و آنگاه که دختر زنده در گور کرده [illegible] رسیده شود یعنی از وی سوال کنند بای

ذَنْبٍ قُتِلَتْ بکدام گناه باز کشته شده است و ... و ازین سوال آنحضرت [illegible] یعنی عرض
ازین تهدید و سرزنش باشد مر آنها که دختر را زنده در گور کرده باشند و عرب پیشین [illegible]
نکو داشتندی پس مادرش را گفتندی که او را تطیب بسیار بطیبهای خوش کن او را نزد خویشان
بریم پس در صحرا او را بردندی و گور کنده بودی و او را در کنار گور نشستی و او را افگندی که [illegible]
و او را در چاه افکندی قیس بن عاصم روزی نزد رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمد گفت که من هشت دختر
خود را در جاهلیت زنده در گور کرده ام و بعد از آن چون خواهم فرمود از هر کشته بنده آزاد کن گفت
بنده نیست گفت از برای هر یک شتری فدیه کن و او هشت شتر را فدیه داد وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ و آنگاه
که نامهای اعمال وقت [illegible] ظاهر کرده و در قتاده مروی است که ای فرزند آدم صحیفه تو در هم پیچیده شود و عمل
تو و بعد از آن در روز قیامت گشاده کرده شوند پس باید که مرد نظر کند در آنچه عمل میکند در صحیفه خود
و از نشر آن اندک گفته یعنی نامها را میان مردمان پراکنده سازند و هر کس نامه خود را بر دارد [illegible]
از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم که در روز قیامت صحف از زیر عرش پران شوند صحیفه
مومن بدست راست او آید و در آن نوشته آمده فی جنة عالیة و کافر را در دست چپ او آید و در آن نوشته
باشد که فی سموم و حمیم وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ و آنگاه که آسمان برکنده شود از روی یکدیگر و فرو گشته
مانند برکندن پوست از [illegible] و برداشتن پرده از روی چیزی و بعد از آن آنرا در هم پیچند وَإِذَا
الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ و آنگاه که دوزخ افروخته شود و افروخته تر از شتر وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ و آنگاه
نزدیک کرده شود بهشت خدا از برای [illegible] و [illegible] آن بر مومنان تا موجب
[illegible] روز [illegible] جواب شرط اینست عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ بداند هر نفسی آنچه حاضر کرده [illegible]
و شر را داشت که [illegible] آدمی این دوازده حال که مذکور شده شش پیش [illegible] دنیا و شش [illegible]
مشاهده کند بداند که چه کرده است و چون بداند که بهر نیکی [illegible] و با هر شری ملاقی [illegible]
خورد که چرا زیاده نکرده ام و بر بدی اندوه خورد که چرا کرده ام فَلَا أُقْسِمُ پس البته سوگند میخورم بِالْخُنَّسِ
الْجَوَارِ ستاره گان رجوع کننده [illegible] الْكُنَّسِ رونده گان که پنهان شونده [illegible]
روشنی آفتاب از امیر المؤمنین علیه السلام روایت که مراد ازین نجوم خمسه است زحل و مریخ و
و زهره و مشتری و شمس و قمر [illegible] در تحت ضوء شمس [illegible] پس [illegible]
مراد جمیع کواکب [illegible] حرکت ایشان در نهار یعنی غایب [illegible]
در شب یعنی [illegible] وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ و سوگند بشب آنگاه که [illegible]

[illegible] کرد او و ظلمت آن [illegible] وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ و سوگند بصبح آنگاه که دم زند یعنی طلوع کند و روشنائی
آن [illegible] جواب قسم آنکه إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ بدرستیکه قرآن که آنرا خوانان فرستاده است
مراد جبرئیلست که نزد خدا آورده و [illegible] گفته حاصل معنی آنکه قرآن کلام خداست و از زبان جبرئیل
بپیغمبر خوانده و پیغمبر آنرا از جبرئیل شنیده که جبرئیل آنرا از نزد خود گفت پس جبرئیل [illegible] ذِي قُوَّةٍ
خداوند توانائی در قلع مؤتفکات آنرا بر داشتن چنانچه خواهد و [illegible] ساختن و [illegible]
حمل و تبلیغ رسالت [illegible] رسولی که عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ نزدیک خداوند عرش با مکانت و منزلت مُطَاعٍ
فرمان برده شده در میان ملائکه یعنی هر چه گوید فرمان او برند از آنجمله در شب معراج خزنه جنت را امر کرد
تا ابواب جنت را گشودند و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم داخل شد و انواع نعیم آنرا دید و خازنان دوزخ
امر کرد [illegible] اصناف عذاب آنرا دید ثَمَّ أَمِينٍ پس و آنجا [illegible] امانت که
[illegible] زیاده و کم نکند [illegible] خدا [illegible] پیغمبر رساند در حدیث آمده که رسول صلی الله
علیه و آله و سلم جبرئیل را گفت که [illegible] ذِي الْقُوَّةِ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ
در قوت و امانت تو چیست گفت قوت من آنست که [illegible]
[illegible] چهار صد هزار مقاتل [illegible] آن شهر را از زمین [illegible] برکندم [illegible] آسمان
بردم و امانت من آنست که هیچ چیز مامور نشده ام که در آن تعدی کرده باشم [illegible]
[illegible] از جای برکندم و با آسمان بردم و امانت من آنست که هیچ چیز مامور نشده ام که [illegible]
[illegible] و این آیه حضرت رسالت [illegible] از [illegible] صاحب قوت [illegible]
[illegible] و مکانت نزد حضرت [illegible] مستجاب الدعوات و [illegible]
[illegible] قرآن و در آن حضرت [illegible] وَمَا صَاحِبُكُمْ [illegible]
[illegible] بِمَجْنُونٍ و دیوانه که [illegible] حق و باطل [illegible]
[illegible] و بدرستی که دیده پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ بکناره آسمان که [illegible]
[illegible] مطلع آفتاب [illegible] تفصیل آن در سوره النجم گذشت وَمَا هُوَ [illegible]
[illegible] عَلَى الْغَيْبِ بر چیزهای پوشیده [illegible] بِضَنِينٍ [illegible]
[illegible] وَمَا هُوَ [illegible] قرآن بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] آسمان [illegible] فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ [illegible]
[illegible] یعنی [illegible] اعراض [illegible] آن [illegible]

وگفت واساطیر الاولین ... [illegible] ...
لمن شاء منکم هر کسی را که خواهد از شما ان یستقیم که مستقیم شود در راه خدا پیروی کند و طاعت بجوید [illegible]
انما انت منذر من اتبع الذکر وخشی الرحمن بالغیب وما تشاؤن و نخواهید شما استقامت را در [illegible]
الا ان یشاء الله مگر آنکه خواهد خدای رب العالمین که پروردگار عالمیان است یعنی شما را مشیت و اختیار [illegible]
مشیت خدای تعلق گیرد بر خواستن شما برای آنکه [illegible] ارادهٔ این [illegible] سورة الانفطار
مکیة تسع عشر آیه ابی بن کعب از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده هر که این سوره بخواند حق تعالی بعدد هر [illegible]
باران برای او حسنه بنویسد و حال کنند ایشان گردانند و در قیامت کار وی اصلاح کرده [illegible]
علیه السلام که هر که این سوره قراءت کند در فریضه و نافله هیچ حجابی او را از رحمت منع نکند [illegible]
الهی تا نشنفتند مردمان از حساب فارغ شوند آنکه حق تعالی ختم سوره مقدم نمود ذکر احوال قیامت و افتتاح
این سوره مثل آن نمود بسم الله الرحمن الرحیم اذا السماء انفطرت آنگاه که آسمان شکافته میشود و اذا
الکواکب انتثرت و آنگاه که ستارگان فرو ریزند از ابن عباس مرویست که اول نزول [illegible]
نازل گشتند و آنگاه اجرام ظلمانیه منتشر کرده اند و در تبیان آورده که کواکب مثال قنادیل [illegible]
بسلاسل نور آویخته اند و این سلاسل بدست ملائکه اند چون ملائکه بمیرند سلاسل از دست ایشان [illegible]
و کواکب بزمین ریزند و اذا البحار فجرت و آنگاه که دریاها روان کرده شوند و اذا القبور بعثرت [illegible]
که گورها زیر و زبر کرده شوند [illegible] از آنها نقل شود تا مدفونات [illegible] بیرون [illegible]
همه مردگان زنده کرده شوند چون این امور حادث گردد علمت نفس ما قدمت بداند هر نفسی که آنچه [illegible]
از طاعت و معصیت و اخرت و آنچه باز پس گذاشته از توبه و ترک از فرائض که ضایع کرده [illegible]
[illegible] که بعد از مردمان تا آن عمل [illegible] و از امثال ثواب [illegible] آنکه از [illegible]
و بار [illegible] سنت که بندگان [illegible] بعد از وی اقدام نمودند و احکام [illegible]
منقضی شود و در [illegible] ایشان واقع شود [illegible] آنست که هر نفسی که کرده [illegible]
آنکه خطاب [illegible] یا ایها الانسان ای آدمی ما غرک چه چیز فریفت ترا بربک الکریم به پروردگار [illegible]
که کافر شده [illegible] جرأت نمودی بر عصیان او و [illegible] کرم [illegible] در منع [illegible]
ظلام و [illegible] و [illegible] آنکه [illegible] آن [illegible]
که شیطان مغرور ساخته را و گفته که آنچه میخواهی بکن که پروردگار کریم و رحیم است [illegible]
کند و عقوبت [illegible] نماید یعنی مغرور شو و کرم او [illegible] و عطای [illegible] آن [illegible]

[illegible] کرم و فضل [illegible] را بیاد [illegible] انعام [illegible] ابلیس [illegible] عجایب [illegible]
جای این [illegible] شکر [illegible] و خارج [illegible] و لهذا حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم در وقت تلاوت
این آیه این دعا میخواند که مغرور ساخت او را جهل و فضل بن عاص گفته که اگر در قیامت از من سوال کند
[illegible] گویم که [illegible] مرا مغرور ساخت شیخ منصور عمار گفته که اگر از من خدای این سوال
کند گویم [illegible] مغرور ساخت و در معالم التنزیل آورده که ابوبکر وراق و ابو الفضل عمار و غیر ایشان از اهل اشارات
[illegible] بنده گوید الهی فریفته [illegible] بکرم [illegible] از [illegible] ترک گفته بودی حاصل که حق تعالی در [illegible]
[illegible] مغرور [illegible] الذی خلقک آن خدائی که بیافرید ترا [illegible]
[illegible] فسویک پس راست کرد و تمام گردانید اعضای ترا [illegible] اعضای ترا سلیم از نقصان [illegible]
[illegible] از برای [illegible] منافع [illegible] فعدلک پس کرد [illegible] معتدل و متناسب در خلقت [illegible] تفاوت [illegible] فی
ای صورة ما شاء [illegible] در هر صورتی که خواست رکبک ترکیب کرد ترا [illegible]
[illegible] صورت مختلفه در حسن و قبح و طول و قصر و ذکور و اناث و شبیه [illegible]
و خال و عم و غیر آن از سایر مخلوقات [illegible] حضرت امام محمد رضا [illegible] آبای کرام خود علیهم السلام روایت کرده
که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم مردی را گفت ای فلان فرزند ترا [illegible]
[illegible] گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرزند من شبیه که باشد [illegible] چنین مگو [illegible]
[illegible] در رحم حق تعالی [illegible] میان مرد و زن [illegible] آدم و [illegible] جمع کند [illegible]
[illegible] حق تعالی فرموده فی ای صورة ما شاء رکبک [illegible]
ترکیب کرد از حضرت امام صادق علیه السلام روایت که [illegible]
[illegible]
[illegible] احسن تقویم خلق فرمود [illegible] عکرمه و ابو صالح [illegible]
[illegible] کلا نه چنانست [illegible]
[illegible] بل [illegible] تکذبون بالدین [illegible]
[illegible] و ان علیکم [illegible]
[illegible] کراما کاتبین [illegible]
[illegible] یعلمون ما تفعلون [illegible]
[illegible]

و لنگ شود فرشته دست چپ خواهد که بنویسد آن را فرشته راست گوید که بنویس تا ساعت
کرشنده پشیمان گردد و تایب شود فرشته دست چپ گوید که بنویس بنده جاهل است إِنَّ الْأَبْرَارَ
هر آینه که نیکوکاران و فرمان برداران لَفِي نَعِيمٍ در بهشت باشند اند وَإِنَّ الْفُجَّارَ و هر آینه که بدکاران
منکران پیشه اند لَفِي جَحِيمٍ در دوزخ اند این بیان حرمت که حفظ اعمال را بجهت آن منسوب ساختن
صفت فجار میفرماید يَصْلَوْنَهَا در آیند يَوْمَ الدِّينِ در روز حساب که قیامت است وَمَا هُمْ و نیستند فجار عَنْهَا
بِغَائِبِينَ گم شده کان بجهت خلود ایشان در آن یعنی همیشه در آن باشند و بیرون نیایند و بعضی گفته
آنست که قبل از خلود در دوزخ از آن غایب نبوده اند برای که سموم آن را در قبور می یابند وَمَا أَدْرَاكَ
ساخت ترا یعنی چه دانی تو که مَا يَوْمُ الدِّينِ چیست روز حساب و جزا ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ پس چه دانا کرد و تعجب و تکرار مَا يَوْمُ
الدِّينِ چیست روز جزا تکرار جهت زیادت تعظیم شأن روزست یعنی کنه آن را هیچکس نداند يَوْمَ لَا تَمْلِكُ
نَفْسٌ روزی که مالک نشود هیچ نفسی لِنَفْسٍ برای هیچ نفسی شَيْئًا چیزی را از منفعت و دفع مضرت یعنی هیچکس
نتواند که تقویت نفعی بکسی رساند و از وی دفع عذاب کند وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ و حکم و فرمان در آن روز
مر خدا راست و جزا و ثواب عفو و انتقام و اذن شفاعت و امثال آن و عبد الله علیه السلام روایت کنند که
کار در آن روز مر خدای راست ای جابر چون روز قیامت شود هر حکم کننده کان در آن روز هلاک شود
هیچ حکم کننده نباشد مگر خدا تعالی که بعضی دعوی حکومت می نمایند روا نمی کند مثل آیه کریمه لمن الملک الیوم
لله الواحد القهار سُورَةُ الْمُطَفِّفِينَ مکیة ست و ثلثون آیة ابی بن کعب از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله روایت
کرده که هر که این سوره بخواند حق تعالی او را در روز قیامت از رحیق مختوم بدهد و از ابی عبد الله علیه السلام
منقول است که هر که قرائت او در فریضه سوره المطففین باشد حق تعالی در روز قیامت او را از آتش ایمن
گرداند و بر جسر جهنم گذر کند و در روز قیامت حساب او نکند چون حق تعالی ختم این سوره نمود بذکر قیامت
… در ان افتتاح سوره بذکر احوال مردمان کرد و از روز قیامت فرمود بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ آورده اند که
مردم مدینه در کیل و وزن خیانتی عظیم داشتند چون حضرت آنکه هجرت نمود بمدینه شده و در ایشان …
… و در مدینه مردی بود کفته که دو صاع داشت یکی کلانتر بود و بجهت خریدن و یکی خوردتر بودی …
در شان او این سوره فرستاد وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ ویل کلمه ایست جامع جمیع عقوبات …
… کاهنده کارست از کیل و وزن الَّذِينَ آنانند إِذَا اكْتَالُوا چون می ستانند بکیل عَلَى النَّاسِ بر مردمان
از ایشان برای خود يَسْتَوْفُونَ تمام می ستانند وَإِذَا كَالُوهُمْ و چون می پیمایند برای مردمان أَوْ وَزَنُوهُمْ
برای ایشان حقوق را يُخْسِرُونَ زیان می رسانند بایشان و کم میکنند …

هیچکدام این صفت از دست … و معاملات طریق … چون این …
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم … این سوره را بایشان خواند بعد از آن فرمود که پنج
خصلت که مقابل پنج معصیت است … یا رسول الله آن کدامند فرمود هیچ قوم نباشند
که نقض عهد کنند و وفا آن نمایند مگر خدا تعالی دشمن را بر ایشان مسلط کرداند و هیچ جماعتی نباشند که در میان
ایشان فاحشه و ناشایست … مگر مرگ در میان ایشان آشکار گردد و هیچ فرقه نباشند که بغیر ما انزل الله حکم
کنند مگر ایشان را از نباتات و اقوات محروم سازند و بقحط علامات مبتلا سازند و هیچ گروهی نباشند
که منع زکوة کنند و آن را بمستحقان نرسانند مگر باران از ایشان باز دارند خبر است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
… از حکومات و بازارها گذشته و گفتی و فرمودی که ای مردمان بترسید از خدای در کیل و وزن را تمام
بپیمائید و طریق عدل را در آن مرعی دارید و چیزها را از کیل و وزن بمردمان کم مدهید و در زمین فساد و تباهی مکنید
روزی بر مردی گذشت که زعفران می کشید و دانست که ترازوی او راست نیست زعفران از کفه برجست و فرمود که اول
ترازو راست کن بعدل و بعد از آن بسنج و از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که هر که در کیل و وزن
خیانت کند فردای قیامت او را در قعر دوزخ اندازند و او را در میان دو کوه آتشین جای دهند و گویند که
کیل و وزن این دو کوه کن و همیشه بدین عمل مشغول باشد مالک دینار فرمود که مرا همسایه بود بیمار شد بعیادت
او رفتم و در نزع بود و بانگ میکرد که دو کوه آتشین قصد من کنند من گفتم ای مرد این محض خیال
… خواهد بود گفت چنین نیست بلکه حقیقت … مرا دو کیل بود یکی ناقص … و یکی زیاده میگرفتم و این
عقوبت آنست …
… که از اعرابی شنیدم …
… هر که نماز …
… أَلَا يَظُنُّ آیا گمان نمیبرند أُولَئِكَ آن گروه که پیش … فروشند أَنَّهُمْ آنکه ایشان
… لِيَوْمٍ عَظِيمٍ در روز بزرگ که …
… کند هرجای آنکه … يَوْمَ يَقُومُ
… روزی که … بایستند مردمان لِرَبِّ الْعَالَمِينَ برای حکم آفریدگار عالمیان …
… ستاده …
… صلی الله علیه و آله و سلم … شفاعت کند …
… شفاعت کبری …

جز حساب [illegible] باشد که از عبد الله مسعود روایت است که مردمان در عرصات [illegible]
از سیصد سال ایستاده باشند سرها برآورده [illegible] کس با هیچ کس سخن نگوید تا [illegible] شده و هیچ [illegible]
ندایی از جانب عزت در رسد و در خبر است که سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که طول وقفات [illegible]
بر مؤمن قدر روز تابستان باشد که مردمان [illegible] وقت نماز عصر که بر حوضی تشنه [illegible] و آب
و خنکی آب و هوای آن بار رسید تا آفتاب غروب کند عبد الله گوید که نزد پیغمبر رفتم و گفتم یا
رسول الله خواهم که از تو بپرسم فرمود آنچه خواهی بپرس گفتم مقام مردمان نزد پروردگار عالمیان چند
باشد و چه شغلست در مقام [illegible] سیصد سال در رنج [illegible] باشند فرمود که [illegible]
سال در آن مقام بایستند گرسنه و تشنه [illegible] باشند در میان یکدیگر [illegible] چون ایشان
دراز شود یکدیگر جدا شوند و بعد از این مدت [illegible] حوضی باشد طول آن یک ماه و عرض آن یک ماه
آب آن سفیدتر از شیر و شیرین تر از عسل و بر کنار آن جامها از نقره و جواهر که هر که از آن تجرع
کند هرگز تشنه نشود و صاحب [illegible] و روایت خوردن در عرصات [illegible] ایشان باشد عرق
ایشان [illegible] و مقداد بن اسود نقل کرده که او گفت
از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود در عرصات آفتاب بالای سرهای بندگان به اندازه
یک میل و دو میل پس آفتاب تحلیل [illegible] ایشان کند و بطریق عرق از ایشان بیرون آید
و این به قدر اعمال ایشان باشد پس بعضی باشد [illegible] ایشان [illegible]
خود کرده و مرویست که عبد الرحمن ابن [illegible] قرائت میکرد چون باین آیه یوم یقوم الناس لرب العالمین
رسید گریه بر وی غالب شد [illegible] و از قرائت ممتنع شد [illegible]
[illegible] کیل را تمام کنی [illegible]
[illegible] و از فضل نقل است [illegible] آورده [illegible]
الکلک [illegible] که در سوره ویل للمطففین فرموده که [illegible]
کیل و وزن [illegible] الطف [illegible]
[illegible] بعد از آن ذکر کفار میفرماید کلا ان کتاب الفجار [illegible] لفی سجین
در سجین [illegible] جامع جمیع شیاطین و کفره و فجره از جن و انس وما ادریک
[illegible] ما سجین کتاب مرقوم [illegible]
[illegible] کعب الاحبار [illegible]

آسمان [illegible] آسمان [illegible] آن [illegible] زمین [illegible] قبول کنند [illegible]
[illegible] اخبار [illegible] چنین [illegible]
سجین [illegible] زمین هفتم گناهان جمیع شیاطین [illegible] نوشته اند چون درهای آسمان برارواح کافران [illegible]
[illegible] سجین [illegible] سجین سنگیست در زیر هفتم زمین که [illegible] آسمان
[illegible] کافران [illegible] سنگ [illegible] و [illegible] پوشیده [illegible]
[illegible] ابو هریره از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که سجین چاهیست در جهنم
ویل یومئذ شدت عقوبت و عذاب [illegible] روز للمکذبین مر تکذیب کنندگان را الذین یکذبون
[illegible] بیوم الدین [illegible] وما یکذب به و تکذیب آن روز الا کل معتد
[illegible] از حد در گذرنده [illegible] از تقلید [illegible] قدرت الهی [illegible] استغفار کنند [illegible]
اثیم [illegible] بزهکار [illegible] شهوات و معاصی [illegible]
[illegible] اذا تتلی علیه چون خوانده شود [illegible] آیاتنا [illegible] کلام ما قال [illegible]
اساطیر الاولین [illegible] افسانهای پیشینیانست کلا [illegible] بل ران [illegible]
علی قلوبهم [illegible] ایشان ما کانوا یکسبون آنچه [illegible]
[illegible] حق [illegible] ایشان پوشیده [illegible]
[illegible] دل ایشان [illegible] بجایی رسد [illegible]
علیه السلام فرمود [illegible] بنده [illegible] در دل او نقطه سفید [illegible] گناه [illegible] نقطه سیاه [illegible]
[illegible] سیاهی زایل گردد [illegible] گناه [illegible] سیاهی [illegible]
[illegible] آن نقطه [illegible] سیاهی پوشیده [illegible] صاحب او [illegible] معاصی
[illegible] بعد از آن فرموده که این آیت [illegible] علی قلوبهم [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] و پس چون [illegible] کلا [illegible]
[illegible] از کفر و فجور [illegible] ایشان [illegible] غفلت و عناد و غرور [illegible]
[illegible] انهم عن ربهم [illegible] ایشان از رحمت پروردگار [illegible] یومئذ [illegible] لمحجوبون
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] ثم انهم [illegible] لصالوا الجحیم [illegible]
[illegible] ثم یقال [illegible] هذا الذی [illegible]

هذا الذي كنتم به تكذبون اينست آنچه بدان تكذيب ميكرديد و [illegible] تكذيب نوعيد
باز ايستند و تصديق نمايند بوقوع آن وعده [illegible] كلا إن كتاب
الأبرار بدرستيكه آنچه نوشته ميشود در اعمال نيكوكاران يا نوشتن اعمال ايشان لفي عليين در عليين
باشد در آسمان هفتم در زير عرش و گويند آن غايت بلندي بود از زير عرش و گفته اند سدرة المنتهى است
وما أدراك چه دانا ساخت ترا كه ما عليون چيست عليون يعني غايت بلندي و پايگاه و كتاب ابرار كتاب
مرقوم كتابيست مسطور يا نشان كرده يا ثابت يشهده المقربون كه هركه مشاهده كند و داند كه در وي چيست المقربون كه فرشتگان
درگاه اند حفظ آن كنند و آنرا بدرجه عالي و مرتبه بلند در روز قيامت ميبرند در آسمان هفتم در زير قائمه
عرش و كريم آن بروايت ضحاك شب و روايت ابن عباس كه ديوان اعمال ابرار مكتوبست و اسم آنست
كه كتاب مرقوم تعبير كتاب الابرار است و تقديره كه اثبات الابرار كتاب مرقوم پس معنى آنست كه اعمال ابرار
كه عليين چه چيزيست يعني جاييست بلند قدر و مكان و رفعت هركه آنرا بچند پايه نخواهند كه صحابت آن نيكوكاران
عمل بنده بر دارند باستقبال تمام آنرا بآسمان برند و در جاي نگاهبان نوبه بر اعمال بنده من نگهبان
در دل او بوده و نساخت آنرا در عليين جاي دهند كه من آنرا آمرزيدم و چون عمل آنرا عالم بالا بردند آمد
بريشان كه شما حافظان اعمال او بوده و من نگهبان خود را باخلاص كرده و آنرا با وصحافه نخواهند پس آنرا
بسجين برند حاصل كه حق تعالى إن الأبرار بدرستيكه نيكوكاران لفي نعيم در بهشت باشند على الأرائك
بر تختهاي و حجابهاي آراسته ينظرون مينگرند بچيزهاي كه دلشاد و فرحناك شوند از مناظره و جنت و انوار
نعمت و كرامت يا از عرش و انبيا و اوليا مينگرند و كنار در دوزخ كه با نواع عذاب معذب باشند تعرف
بشناسي اي كرامت في وجوههم در رويهاي ايشان نضرة النعيم تازگي نعمتهاي بهشت يعني
و طراوت در روي ابرار حق فرمايد يسقون آشامانيده من رحيق از شراب خالص و [illegible]
بي غش باشد مختوم مهر كرده شده و اواني و اكواب و اباريق ختامه مسك مهر او باكل مشك است مهر
بگشايند آن كسند نام [illegible] كه به جان رسيد و بوجب مغفرت ايشان شود پس ابرار [illegible]
بردارند و اين مهر كه از انهار بهشت ختم شراب خود كنند و بروايت ابن عباس ختم [illegible]
پر از آنچه نكهت تا شارب بعد از آشاميدن آن بوي مشك [illegible]
آمده كه اگر مردي از اهل دنيا انگشت خود را از ان بيرون آرد هيچ ذي روحي نماند [illegible]
وفي ذلك و در اين شراب بانعيم فليتنافس المتنافسون بايد كه علمي بجاي آرند كه سبب [illegible]
در صحرا [illegible] كه در روزهاي تابستان [illegible] تشنگي افكند و آب [illegible] ازين شراب [illegible]

رسالت پناه صلى الله عليه وآله وسلم فرمود كه آدمي [illegible] بر هر رنگ [illegible] حق تعالى ادرا مختوم است و
ومزاجه وآميختگي آن من تسنيم از چشمه تسنيم [illegible] بهشت آورده كه تسنيم اسم است در بهشت
ميرود و آن اشرف اشربه از حضرت رسالت پرسيده اند كه تسنيم چيست فرمود آن چيزيست كه حق تعالى
فرموده يعني هيچ نفس نميداند آنچه پنهان داشته از براي ايشان [illegible] و گفته تسنيم از جفاهاي
بهشت است كه حق تعالى فرموده بعد از براي بهشتيان از بلندي بر ايشان ميشود و گفته اند چون بر جاري
مر تسنيم چشمه است عينا يشرب بها المقربون مي آشامند ازان نزديكان و از ابن عباس نقلست كه چون مشغول
باشوي گشته يعني محبت غيرها نميخيه اند شراب ايشان صرفست و آن ابراري كه آميخته باشد شراب
ايشان ممزوج باشد آورده اند كه صناديد قريش ابوجهل و وليد بن مغيره و عاص بن وائل و اتباع ايشان
و هر گاه فقراي صحابه را عمار و صهيب و خباب و بلال و امثال ايشان را ميديدند با ايشان سخريت
ميكردند بسبيل طعن و افسوس ميگفتند كه اينها بر حق اند آيه آمد إن الذين أجرموا آنانكه شرك آوردند و
اجرام ميكردند اعمال اجرام شرك و عصيان سياه كردند كانوا من الذين آمنوا هستند ازانكه گرويدند يضحكون
ميخنديدند وإذا مروا بهم و چون بگذرند با مومنان يتغامزون غمز ميكنند بچشمها يعني اشارتها ميكنند
استهزا او در كشاف مطرسيسته مذكور است كه روزي امير المومنين علي عليه السلام با جمعي از فقراي اسلام
ميگذشت جمعي منافقان ميخنديدند و بچشم و ابرو اشارتها ميكردند بطريق استهزا [illegible]
بر دوستان خود ميرفتند مراد ايشان امير المومنين عليه السلام بود و برين سخن بسيار بخنديدند چون آمد
و چون آنحضرت بمسجد رسول صلى الله عليه وآله وسلم رسيده بود كه آيه نازل شد كه منافقان آمده
بر مومنان ميخنديدند و بچشم و غمزه اشارت ميكردند وإذا انقلبوا و چون باز ميگشتند الى أهلهم بسوي كسان خود
انقلبوا باز ميگشتند فكهين شاد و تازان و خرم بدانچه كردند و گفتند [illegible] قرائت حفص [illegible] فاكهين
و حال آنكه [illegible] و در كتاب [illegible] إن هؤلاء لضالون [illegible] الذين اجرموا [illegible]
و الذين آمنوا [illegible] اين ابطال كه با جمعي مومنان بر ايشان گذشتند و بچشم و ابرو اشارت ميكردند [illegible]
[illegible] ميكردند و حضرت رسول فرمود [illegible]
ايشان [illegible] در آتش [illegible] معذب باشند [illegible] اهل سنت [illegible]
در تفسير خود آورده [illegible] چون حضرت شاه ولايت [illegible] منافقان [illegible]
حضرت رسالت [illegible] اين آيات [illegible] خوانده [illegible]
حق تعالى [illegible] اهل كفر و نفاق [illegible] فاليوم و چون ميخندند كافران [illegible] مومنان [illegible]

يضحكون

إِنَّ هَؤُلَاءِ بدرستی که اینها که متابع محمد اند لَضَالُّونَ هر آینه گمراهان اند وَمَا أُرْسِلُوا و حال آنکه فرستاده
نشده اند اهل کفر و نفاق عَلَيْهِمْ بر مؤمنان حَافِظِينَ نگهبانان تا گواهی دهند بر هدایت و ضلالت ایشان
نگهبانست بر ایشان و چون کفار با مؤمنان این طرز سلوک نموده اند و نسبت باستهزاء ایشان [illegible]
فَالْيَوْمَ پس امروز در قیامت الَّذِينَ آمَنُوا آنکه گرویده اند مِنَ الْكُفَّارِ از قول کافران يَضْحَكُونَ می خندند
عَلَى الْأَرَائِكِ در حالتی که بر تختهای آراسته بجواهر يَنْظُرُونَ می نگرند بر ایشان که در دوزخ با انواع عذاب
در سلاسل و اغلال مقید اند مراد آنست که اهل ایمان در روضه جنان نظر در هوان و صغار مشرکان [illegible]
کنند بعد از آن که منعم و مترفه ایشان را دیده باشند و در حینی که بر تختهای بهشت بخاطر جمع [illegible]
پادشاهان نشسته باشند در را خیابان آهن که دری از بهشت گشایند و دوزخیان را گویند که در بهشت آیند
بتعجیل تمام دوان شوند چون نزدیک در رسند فی الحال در بروی ایشان بندند ایشان مغموم و مغبون
بازگردند و مؤمنان ازین حال خندان شوند و گویند هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ آیا جزا داده شدند کافران مَا كَانُوا
يَفْعَلُونَ آن عملها که بوده اند که در دنیا میکرده اند از سخریت و استهزاء بسبیل تعریض یعنی البته [illegible]
[illegible] داده شده اند [illegible] مؤمنان سخریه و استهزاء و سخریت بجهة الحق عذاب [illegible]
گرفتار گشتند سورة اذا السماء انشقت مکیة خمس و عشرون آیة ابی بن کعب از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت
کرده که هرکه این سوره بخواند حق تعالی او را [illegible] که نامه اعمال او در پشت [illegible]
[illegible] است او را باید دانست که چون حق تعالی ختم سوره مذکوره بذکر احوال جانب [illegible]
آن فرمود بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ آنگاه که آسمان شکافته شود [illegible]
شود و از امیر المؤمنین علیه السلام روایتست که آسمان شکافته گردد از کهکشان وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا و بشنود
[illegible] پروردگار خود را [illegible] که آسمان [illegible]
انشقاق نماید وَحُقَّتْ و سزاوار گردانیده شده است باستماع و انقیاد امر حق تعالی [illegible]
[illegible] وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ و آنگاه که زمین کشیده شود [illegible]
[illegible] وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا و بیرون اندازد [illegible]
[illegible] وَتَخَلَّتْ و تکلف کند در خالی شدن [illegible]
[illegible] وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا و فرمان برد زمین مر حکم خدای خود را [illegible]
وَحُقَّتْ و سزاوار گردانیده شد [illegible]
[illegible]

و نقل [illegible] شده [illegible] يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ
ای آدمی إِنَّكَ كَادِحٌ بدرستی که تو کوشنده [illegible] إِلَى رَبِّكَ تا وقتی که برسی بجزای پروردگار خود كَدْحًا
کوشیدنی بجد و جهد بسیار که اثر آن در نفس تو ظاهر گردد فَمُلَاقِيهِ پس تو رسنده بکار خود با جزای خود
[illegible] بجزای کردار یعنی البته [illegible] خود [illegible] معنی [illegible]
[illegible] فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ پس اما آنکه داده شود كِتَابَهُ نوشته اعمال او بِيَمِينِهِ
فَسَوْفَ يُحَاسَبُ [illegible] حِسَابًا يَسِيرًا حسابی آسان [illegible]
[illegible] اصحاب [illegible] آنحضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم
روایت کرده که حساب [illegible] و بعد از آن [illegible] آنحضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] گفتند یا رسول الله حق تعالی فرمود حسابا یسیرا [illegible]
[illegible] حساب [illegible] عذاب [illegible] وَيَنْقَلِبُ و باز گردد [illegible]
[illegible] إِلَى أَهْلِهِ بسوی کسان خود [illegible] مَسْرُورًا شادمان
و خوشحال [illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
[illegible]
[illegible] وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ و اما آنکه داده شود كِتَابَهُ نامه اعمال او وَرَاءَ ظَهْرِهِ [illegible]
[illegible]
[illegible] فَسَوْفَ يَدْعُو [illegible]
[illegible] ثُبُورًا [illegible]
وَيَصْلَى [illegible]
[illegible] إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ در میان کسان خود مَسْرُورًا شادمان [illegible]
[illegible] إِنَّهُ ظَنَّ [illegible] أَنْ لَنْ يَحُورَ [illegible]
[illegible] بَلَى [illegible] إِنَّ رَبَّهُ بدرستی که پروردگار او كَانَ بِهِ هست [illegible] بَصِيرًا بینا [illegible]
[illegible] فَلَا أُقْسِمُ پس سوگند میخورم بِالشَّفَقِ [illegible]
[illegible] وَاللَّيْلِ و سوگند [illegible]
[illegible]

منتشر شده باشد از انواع دواب همه در [illegible]

آنگاه که مجتمع و مستوی شود تمام و کمال این وقتی است که همه [illegible]

لَتَرْكَبُنَّ هر آینه بر نشینید و مرکب شوید یعنی اقدام کنید ملاقات کنید طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ حالی پس از حالی

یکدیگر [illegible] شده در شدت و هول در گور گشت و شدائد و احوال قیامت که یکی بعد از دیگری [illegible] شود و گویند مراد [illegible]

[illegible] از حالی بحالی از نطفه علقه [illegible] و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت که مراد آنست که در میان [illegible]

آنچه در قرون ماضیه بود در این امت جاری میشود [illegible]

دیگر [illegible] از آن عبارت بعد از آن [illegible] فَمَا لَهُمْ پس چیست مر کفار قریش را که با وجود این احوال و اهوال

لَا يُؤْمِنُونَ ایمان نمی آرند [illegible] وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ

الْقُرْآنُ [illegible] لَا يَسْجُدُونَ فروتنی [illegible]

این سجده مندوبست [illegible] بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible] يُكَذِّبُونَ در تکذیب [illegible]

[illegible] وَاللَّهُ أَعْلَمُ و خدای داناتر [illegible] بِمَا يُوعُونَ

[illegible]

[illegible] فَبَشِّرْهُمْ پس مژده ده ایشان را بِعَذَابٍ أَلِيمٍ بعذاب دردناک

[illegible] إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا [illegible] وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ [illegible] لَهُمْ أَجْرٌ

غَيْرُ مَمْنُونٍ ناکاسته [illegible] سورة البروج مکیة [illegible] ابی بن کعب

رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده که هر که سورة البروج بخواند حق تعالی [illegible]

[illegible] و یونس بن ظبیان از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده که هر که سوره البروج [illegible]

[illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم [illegible]

مؤمنان و [illegible] این سوره [illegible] مؤمنان و اصحاب اخدود [illegible] احوال اصحاب اخدود [illegible] بسم الله

الرحمن الرحیم وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ و سوگند باسمان که خداوند برجهاست [illegible]

[illegible]

[illegible] وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ و سوگند بروز [illegible]

وَشَاهِدٍ و سوگند بهر حاضر [illegible] وَمَشْهُودٍ [illegible]

[illegible]

علیه السلام [illegible]

سجده

[illegible]

[illegible] قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ [illegible] هلاک کرده شدند [illegible]

[illegible] آن [illegible] زمین [illegible] که حفره کنند [illegible] در آتش کردند برای تعذیب مؤمنان [illegible]

اصحاب اخدود [illegible] حضرت رسول نقل کرده که آنها جماعتی مشرک بوده اند [illegible]

[illegible] که [illegible] پادشاه [illegible] ملک [illegible]

[illegible] که پسری [illegible] تا آنچه دانسته ام بوی آموزم تا بعد از من [illegible] پسری [illegible]

[illegible] تعلیم وی [illegible] آن پسر [illegible]

[illegible] احوال وی مطلع شد [illegible] پرستنده [illegible]

راهب [illegible] راهب مردی مستجاب الدعوات شد [illegible]

[illegible]

[illegible] حقیقت راهب و بطلان ساحر [illegible]

[illegible] راهب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] گفت چنین [illegible] ملک [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ملک گفت [illegible] غیر از تو خدای [illegible]

[illegible]

[illegible] گفت [illegible] غیر از من خدای [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و پایین انداختند چون پسر بکوه رسید کوه از زمین برخاست و در دامنی او بود همه کلان از کوه [illegible]
و او سالم بماند پس او را در دار آویخته اند و تیرباران کردند هیچ تیری بر وی کارگر نیامد جوان گفت ای ملک
ایمان آر بخدای که این همه آثار قدرت ازوی دیدی ملک شاد و رنجید گفت میخواهم که ترا قتل کنم جوان گفت
اگر مرا خواهی قتل کنی مردمان را بر زمینی جمع کن مرا بر درختی بیاویز و تیری از ترکش من بر کمان کن و بگو بسم
رب العلام بنام خدای این غلام و بیفکن تا بر من آید ملک چنین کرد آن جوان تیر شهادت چشید جمعی [illegible]
هم گفتند آمنا برب هذا الغلام گفتند آنچه از آن میترسیدی بر تو نازل گشت ملک بفرمود تا [illegible]
و در سر راه حفره کندند و آتش افروختند که هر که ایمان آورد در آتش اندازند و هر که نگرود واگذارند
ملک خبر بوده عمل میکرد و هر کرا ای آورد امر استغفار میکرد و الکفای کرده بود ای میسوختند
در آن روز جمع بسیار سوختند تا آنکه زنی بود با کودک شیرخوار بر سر آنجاه آورده آمد و زن بسبب کودک از آتش
میترسید بفعل سخن در آمد و مادر را گفت ای مادر تو بر حقی صبر کن و مترس دیگر گفت ای مادر در حق
آتش و باک مدار که آتش نیز از این سخت تر است زن چون بشنید شگفت آن شجاعت نمود [illegible]
کودک مادر و پسر در میان آتش در آمد حق تعالی بادی فرستاد و زیر آن حفره و آن آتش را
بیرون آورده پراکنده ساخت و یک شعله از آن بر پادشاه افتاد و برخی دیگر بر لشکر او افتاد همه بسوختند
و آن زن و کودک و دیگر مؤمنان که مانده بودند بسلامت بشهر رفتند و بفرحت تمام بخانه مشغول شدند
و خدای تعالی فرمود که قتل اصحاب الاخدود النار ذات الوقود آتشی بود که هیزم بسیار در آن افروختند
اذ هم علیها قعود در وقتی که ایشان بوده اند بکنارهای حفره آتش و کشتگان مر اهل ایمان را [illegible]
وهم و اعوان ملک علی ما یفعلون بالمؤمنین بآنچه میکردند بمؤمنان گروه گواهان شهود گواهی [illegible]
میبینند بیک ملک نفسی که ایشان تقصیر کرده اند بآنچه ملک ایشان امر کرده بود وما نقموا
منهم و انکار نکردند و عیب نکردند از مومنان چیزی را الا آنکه ایمان آوردند الا ان یؤمنوا
بالله العزیز الحمید بخدای غالب که [illegible] الحمید ستوده [illegible]
اما نیست [illegible] و حاصل معنی آنست که هیچ گناهی نکرده بودند و مکروه [illegible]
از ایشان بر گشتند مگر آنکه ایمان آورده بودند بخدایی که غالب بر همه چیز است الذی له [illegible]
ملک السموات والارض پادشاهی آسمانها و زمینها والله علی کل شیء شهید و خدای بر همه چیز ها از اعمال [illegible]
و غیره گواهست و عالم بآن و کسی متصف باین صفات باشد مستحق آنست که [illegible]
پرستش نماید ان الذین فتنوا المؤمنین [illegible]

[illegible] نکردند ثم لم یتوبوا پس توبه نکردند [illegible] فلهم عذاب جهنم پس مر ایشان راست
عذاب دوزخ ولهم عذاب الحریق و مر ایشان راست عذاب آتش سوزان یعنی آتش عظیم مر ایشان را
[illegible] آتش اند و مراد آنست که عذاب جهنم بجهة کفر ایشان است و گویند مراد از عذاب جهنم
[illegible] از انواع که آن مهمات و معدنیه گفت که رسول صلی الله علیه وآله وسلم مر آنکه در دوزخ [illegible]
[illegible] سایر سلاح خدای تعالی و فرشتگان امر نماید تا باهایشان که کافران کنند و این شخص [illegible]
[illegible] و بدن ایشان و هر عضوی را که بسوزد عضوی دیگر از سر نو شود و گویند مراد از عذاب حریق عذاب
ایشان چنانچه در روایت آمده که در وقتی که مومنان را بآتش افکندند آتش از آن ارتفاع یافت [illegible]
حمل کرد بر ایشان احاطه کرده همه را بسوخت ان الذین آمنوا بدرستیکه آنانکه ایمان آوردند وعملوا الصالحات
و کردند کارهای شایسته مراد مومنانند که ایشان را در آخدود انداختند لهم جنات تجری مر ایشان راست
بوستانهایی که میرود من تحتها الانهار از زیر درختان یا مساکن ایشان جوی ها ذلک الفوز الکبیر
آنست رستگاری بزرگ که در دنیا و ما فیها در جنب آن در غایت حقارت است ان بطش ربک
بدرستی که گرفتن پروردگار تو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم لشدید هر آینه سخت است یعنی مؤاخذه الطبش [illegible]
[illegible] بعنف و این صفت بجابره و گناهکاران در شدت است در آنکه هر کرا بسبب کفر و فساد در [illegible]
عذاب و عقوبت گرفتار شد هرگز امید نجات از آن نماید انه هو یبدئ و یعید بدرستیکه خدای تعالی او
[illegible] نخست در ابتدا آن در دنیا و یعید و اعاده میکند ایشان را در عقبی برای حساب وهو الغفور
و اوست کثیر الغفران مر آنرا که از آن توبه کنند بالبیان آمرزنده و ذنوب مومنان که اهل طاعت باشند
[illegible] کننده الودود و دوست آنکه مطیع او بود بحب طلب رضای او از صاحب حسنات مراد او [illegible]
رسیدن [illegible] عطای نعیم جلیله و مرتبه رفعت و قبول اعمال او کرده بود و لقای [illegible]
در مقرب [illegible] کقوله تعالی سیجعل لهم الرحمن ودا ذو العرش المجید خداوند عرش عظیم و خالق آن [illegible]
ملک و ملکوت بزرگوار و صفت ذات و غالب بر جمیع ممکنات فعال لما یرید کننده [illegible]
[illegible] اعمال منفرد و بعد از ذکر صفات کمال خود خبر میدهد از احوال جمیع کفره طاغی [illegible]
[illegible] هل اتیک حدیث الجنود استفهام برای تقریر است یعنی البته آمد ترا حدیث لشکرهای
اهل کفر که بر انبیا بیرون آمدند و با ایشان بمکر و فساد و عداوت در میان بستند و تکذیب ایشان
نموده اند و بسبب آن بعذاب دنیا و عقبی گرفتار شدند فرعون وثمود بدل جنود است یعنی [illegible]
حدیث فرعون و قوم او را و قوم ثمود که آن تکذیب ایشان بود و استیصال ایشان پس [illegible]

صبر و شکیبایی با اسباب [illegible] عبادات [illegible]

آنانکه کفر ورزیدند از مشرکان عرب فی تکذیب در باور داشتن [illegible]

و خدای تعالی از وراء ایشان محیط احاطه کننده است بر ایشان بعلم و قدرت پس از آن فوت نتوانند کرد

[illegible] که هیچ عمل [illegible] او را از آن نجات [illegible] بل [illegible]

تکذیب آن گروه [illegible] قرآن مجید قرآن شریف و بزرگوار است در نظم و الفاظ [illegible] جلیل القدر مشتمل است بر معانی [illegible]

[illegible] فی لوح محفوظ در لوحی نگاشته شده است از تغییر و تحریف [illegible]

[illegible]

[illegible]

کرده هر که این سوره را بخواند حق تعالی بعدد هر حرفی که بر ابراهیم و موسی [illegible]
در نامه اعمال او بنویسند و از ابو عبد الله علیه السلام روایت کرده که هر که این سوره را در فریضه
یا نافله بخواند در قیامت باو ندا رسد که داخل شو بهر دری از درهای بهشت که بخواهی [illegible] حق تعالی
سوره مذکوره [illegible] افتتاح این سوره کرده بذکر صفات [illegible] و قدرت خود [illegible]
فرموده بسم الله الرحمن الرحیم سبح اسم ربک الاعلی تنزیه کن اسم پروردگار خود را که برتر است از آنکه [illegible]
[illegible] الذی خلق [illegible] فسوی پس تسویه نمود [illegible]
[illegible] و الذی قدر [illegible]
اشیا و انواع و [illegible] مقادیر و صفات و افعال و آجال و ارزاق [illegible] ساخت از برای
[illegible] فهدی پس [illegible] و جه انتفاع [illegible]
[illegible] والذی اخرج المرعی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فجعله [illegible] غثاء
احوی [illegible]
[illegible]
[illegible] سنقرئک [illegible]
[illegible] فلا تنسی پس فراموش [illegible] الا
ما شاء الله [illegible]
[illegible]
[illegible] انه یعلم الجهر [illegible]
[illegible] و ما یخفی [illegible]
[illegible]

ع

وریسا پانسات

[illegible] سنذکر من یخشی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سیذکر [illegible] من یخشی
[illegible]
[illegible] و یتجنبها [illegible] الاشقی [illegible]
[illegible]
الذی یصلی النار الکبری [illegible]
[illegible] ثم لا یموت فیها و لا یحیی [illegible]
[illegible]
قد افلح [illegible] من تزکی [illegible] و ذکر اسم ربه
[illegible] فصلی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بل تؤثرون الحیوة الدنیا
[illegible]
[illegible] والآخرة خیر و ابقی [illegible] ان
هذا لفی الصحف الاولی [illegible]
صحف ابراهیم و موسی [illegible] صحف ابراهیم [illegible]
[illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible]

... سورة الغاشیة ...

ابی بن کعب از رسول صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که هر که این سوره را بخواند حق تعالی حساب او را
آسان کرداند ابو بصیر از ابی عبدالله نقل کرده که هر که این سوره را در فرایض و نوافل مداومت نماید حق تعالی
او را فرو گیرد برحمت خود و کرداند در دنیا و آخرت او را ایمن کرداند از عذاب آتش دوزخ مراد که چون حق تعالی
الاعلی بود ذکر ثواب روز معاد که آن افضل از دنیاست افتتاح این سوره نیز به بیان احوال آخرت کرد
بسم الله الرحمن الرحیم هل اتیک البته آمد بتو ای محمد حدیث الغاشیة خبر واقعه و بلیه که بپوشد بشر را و جنایات [illegible]
آن احاطه نماید و مراد آن روز رستخیز است یا آتش دوزخ که بر همه دوزخیان فرو آید وجوه یومئذ روهای بعضی آن روز
خاشعة ترسناک است و ذلیل شده عاملة عمل کننده ناصبة رنج کشنده در آن عمل یعنی دوزخیان در آن عمل
مشغول باشند که رنج و تعب بسیار بایشان رسد مثل کشیدن سلسلهای آتشین و بر گردن نهادن [illegible]
و بجنبیدن در آتش و صعود و هبوط بر عقبات دوزخ و [illegible]
بما رنج کشیده باشند در دنیا چیزی که خلاف امر الهی باشد تصلی در آورده شوند نارا حامیة در آتش بنهایت
گرم تابنده بر دشمنان خدا ایشان همه زمان آن باشند و هرگز از آن خلاص [illegible] تسقی آشامیده شوند
یعنی بعد از آنکه عطش ایشان بنهایت رسیده باشد بنوشانند ایشان را من عین آنیة از چشمه بغایت
گرم رسیده بحرارت و گفته اند که از روزی که آتش افروخته شد آب میجوشانند ذکر طعام ایشان میکند لیس لهم
طعام نیست مر ایشان را طعامی الا من ضریع مگر ضریع و آن نوعی است خارناک که او را [illegible]
و چون خشک گردد [illegible]
گرسنگی بر دوزخیان مسلط گرداند که آتش دوزخ بر ایشان سهل نماید [illegible]
و بعد از چند سال [illegible] در گلوی ایشان بماند [illegible]
[illegible] چون طعام در گلو بگیرد آب [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
پس [illegible] چون [illegible] ایشان پاره پاره کرد [illegible]
[illegible] لا یسمن
ولا یغنی من جوع [illegible] گرسنگی را یعنی مقصود از طعام [illegible]
و بعد از آن صفت بهشتیان میکند وجوه یومئذ روهای بهشتیان [illegible] ناعمة [illegible]
[illegible]

راضیة پسندیده [illegible] ثواب [illegible]
فی جنة عالیة [illegible] لا تسمع نشنوند [illegible]
[illegible] فیها [illegible] لاغیة [illegible] فیها عین جاریة [illegible]
[illegible] منقطع نگردد و بعضی از آن انگبین و بعضی [illegible] آب [illegible]
[illegible] فیها سرر مرفوعة [illegible]
[illegible] که بر بالای آن باشد جمیع نعیم [illegible] حق تعالی [illegible]
[illegible] مرتفع باشد [illegible]
و چون [illegible] واکواب موضوعة [illegible] مصفوفة
[illegible] بهشتیان ونمارق [illegible] هر کدام که خواهند [illegible]
وزرابی مبثوثة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] افلا ینظرون [illegible] الی الابل [illegible]
[illegible] کیف خلقت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] والی السماء [illegible] کیف رفعت [illegible]
[illegible] والی الجبال [illegible] کیف نصبت [illegible]
[illegible] والی الارض کیف سطحت [illegible]
[illegible] فذکر [illegible]
[illegible] انما انت [illegible]
[illegible] لست علیهم [illegible] الا من تولی [illegible]

روی بگردانید بعد از تذکیر و موعظت حق را پس عذاب کند او را الله العذاب الاکبر
بعذابی بزرگتر یعنی عذاب آخرت که اعظم انواع عذاب است که آن [illegible] اینجا و قتل [illegible] ایشان [illegible] ان الینا ایابهم
هر آینه که بسوی ما است بازگشت ایشان ثم ان علینا حسابهم پس بتحقیق که بر ما است حساب
ایشان در محشر این آیه فرود جامع بشارت و وعید خالق و خلاصه معنی آنست که ای محمد اندوه
و ملال بر خاطر راه مده که کفار اگر چه معانده میکنند و ایذا بتو میرسانند و بازگشت همه ایشان [illegible]
و محاسبت ایشان بر ما است سورة الفجر مکیة وهی ثلثون آیة ابی بن کعب از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله و سلم روایت کرده که هر که این سوره در بیان عشر ذی الحجه بخواند آمرزیده شود بحساب [illegible] روز [illegible]
ابی عبد الله علیه السلام روایت است که هر که سوره الفجر بخواند در فرایض که آن سوره امام حسین بن علی است
علیهما السلام و هر که قرائت آن کند در روز قیامت حشر او با امام حسین بن علی باشد در [illegible]
چون حق تعالی ختم سوره مذکوره نمود با تکرار مرجع خلق بادب و حساب ایشان بر افتتاح این سوره نمود [illegible]
[illegible] که آن قسم است بر جمله بسم الله الرحمن الرحیم والفجر سوگند باول صبح که مانند عمود از افق [illegible]
[illegible] را بپوشد این [illegible] از صبح دوم [illegible] بانگ زمان و اوقات [illegible] اعمال و [illegible]
صبح دوم که هنگام [illegible] و زمان اجتماع [illegible] برای آن که [illegible] در آن شاهد [illegible]
[illegible] کمان شهود [illegible] ولیال عشر و سوگند بده شب یعنی ده ذی الحجه [illegible] محرم [illegible]
[illegible] آخر رمضان که شب قدر در وی است یا ده شعبان که شب برات در وی است والشفع والوتر و [illegible]
[illegible] جمیع اشیا از زوج و فرد و [illegible] شفع آدم است [illegible] والیل اذا یسر و سوگند [illegible]
[illegible] واضح آنست که مراد جمیع لیالی است [illegible] تعظیمات مذکوره هل فی ذلک
قسم یاد کرده ایم قسم سوگند پسندیده مر لذی حجر مر خداوند عقل را استفهام [illegible]
و تحقیق که اقسام مذکوره بجهت عظیم آن کافیست مر خداوندان عقول را جواب قسم [illegible]
خطاب بحضرت و مراد تهدید کفار قریش است یعنی آیا ندیدی [illegible] ای محمد مراد [illegible]
معلوم تو شده که فعل ربک چه کرد پروردگار تو بعاد ارم [illegible]
که قوم هود بوده اند تسمیه ایشان باسم [illegible] چنانکه تسمیه [illegible] هاشم [illegible]
[illegible] عاد اولی اند که [illegible] باسم [illegible] عاد آخر [illegible] ذات العماد [illegible]
بزرگ [illegible] اسامی [illegible]
[illegible] از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم روایت [illegible]

حضرت [illegible] و توانائی ایشان این مقدار بود که از کوه سنگی بر بودندی با اندازه قبیله
ایشان و بیاوردندی [illegible] آن قبیله زدندی و همه را یکبار هلاک کردندی و نزد بعضی ذات العماد
که اهل خیمها و عمودها بودند صحرانشین بودند و خیمها بر افراشته التی لم یخلق مثلها آن قبیله که آفریده نشد مانند
ایشان در درازی قد و بزرگی جسد و در قوت و ثبات قوت فی البلاد در شهرها و شهرهایی که ارم بلعد
[illegible] و [illegible] صفت آنست بعضی شهر ارم [illegible] ستونهای عظیم و بناهای رفیع است که مثل آن [illegible]
[illegible] و عاد را دو پسر بود شداد و شدید و هر دو پادشاه روزگار بودند چون شدید [illegible]
تمام ممالک بر شداد قرار گرفت و همه ملوک [illegible] اطاعت [illegible] و دعوی خدای کرد و چون شنید که انبیا [illegible]
شده اند و بهشت [illegible] عذاب [illegible] شد چون ذکر بهشت از انبیا شنید [illegible]
گفت من نیز مثل آن بسازم پس مثل آن در بعضی از صحاری یمن بنا کرد و آن را ارم نام نهاد [illegible]
آن با اهل ممالک متوجه آن شد که [illegible] مانده بود حق تعالی صیحه از آسمان نازل ساخت [illegible]
و وهب بن منبه روایت کرده اند که عبد الله بن قلابه گفت [illegible] شتری که گم کرده بودم در صحاری [illegible]
رسیدم که [illegible] در حوالی آن قصور بسیار و منازل عالی [illegible] چون [illegible]
هر دو مصراع از طلا بود [illegible] و مکلل بیاقوت سرخ و سفید و غیر آن از اقسام جواهر [illegible]
[illegible] چون کسی [illegible] خود [illegible] تامل کرده بشهر در آمدم و از مشاهده آن شهر [illegible]
[illegible] ستونها [illegible] از زبرجد و یاقوت [illegible] از زر [illegible]
[illegible] و [illegible] آن [illegible] از طلا و نقره و لؤلؤ و بجای خاک مشک و زعفران [illegible]
[illegible] چون [illegible] آنجا [illegible] خوف [illegible] و از آنجا [illegible]
[illegible] بسیار در حوالی آن [illegible] از زر [illegible] از زر [illegible]
[illegible] آن درختان آبهای روان [illegible] لؤلؤ و مرجان [illegible] از زر [illegible]
[illegible] لم یخلق مثلها فی البلاد [illegible] که نه جنت التی وعد المتقون [illegible]
[illegible] مشک و زعفران [illegible]
[illegible] شهر بیرون آمدم پس [illegible] و [illegible] معاویه [illegible] شام بود [illegible]
[illegible] معاویه کعب الاحبار را [illegible]
[illegible] گفت [illegible]

گفت آری شهری هست که خدا تعالی در قرآن یاد کرده که لم یخلق مثلها فی البلاد و آن را ساخته اند و عاد [illegible]
معاویه گفت قصه آن را بیان کن کعب گفت عاد دو پسر داشت شداد و شدید [illegible] پادشاهی [illegible]
مقرر شد نهصد سال عمر داشت چون وصف بهشت شنید بخاطرش رسید که مثل آن را در دنیا بسازد
کس به عالم مردم را فرستاد که من چنین و چنین میسازم هر که از جنس عقیق که نزد او است باشد [illegible]
تمام عالم از جنس جواهر آنچه داشتند بجانب او فرستادند و اندر مقداری [illegible] خود [illegible]
صد شهر را امر کرد و با هر یکی دو صد هزار بنا از استادان ارکار ایشان در تمام عالم [illegible]
و هوا [illegible] باشد از صحرای عدن بیافتند پس آنجا بنیاد ارم کردند از زر و نقره و در جمیع [illegible]
و لآلی و چشمه های آب روان و درختان نشانده و همه از زبرجد و [illegible] آراسته و در سیصد سال [illegible]
و چون آن را تمام کردند حصنی در اطراف آن ساختند و در گرداگرد آن حصین [illegible]
و چون خبر تمام آن بشنید سال دیگر تهیه راه و اشتغال نمود [illegible] در دار السلطنت خود [illegible]
آن شهر روان شد چون یک روزه راه مانده بود حق تعالی ملکی را بر ایشان فرستاد تا صیحه بر ایشان [illegible]
زد همه مردند و آن شهر از مردمان پوشیده شد و خوانده ام که در زمان حکومت [illegible] مردی کوتاه قد [illegible]
رنگ و بر روی او خالی بود و طلب شتری در آنجا رسید و چون باز گشت این علامت را [illegible]
تکه از جمله [illegible] از عمال سیستانی [illegible] که چون شداد و اتباع او هلاک شدند [illegible]
در حصر صورت [illegible] بن شداد بود و او بر ممالک خلیفه کرده شد او را حضرت [illegible]
و او را [illegible] و در غاری پر از زر [illegible] هفتاد حله منسوج به زر و سیم [illegible]
بر بالای قبر نهاده اند **وَثَمُودَ** و آیا خبر نبود رسید که چه کرد آفریدگار تو به ثمود که قوم صالح [illegible]
الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ آنانکه ببریدند سنگها و کوه ها را **بِالْوَادِ** به وادی قری که [illegible]
[illegible] از ین گونه که ثمود بود و خانه ای ایشان [illegible]
از [illegible] بر حق تعالی [illegible] ایشان [illegible] و خانه [illegible] ایشان [illegible] فرستاد و همه هلاک شدند
و قصه این در ما تقدم مذکور شد **وَفِرْعَوْنَ** و آیا خبر نیست [illegible] **ذِي الْأَوْتَادِ** [illegible]
چون [illegible] اموال [illegible] **الَّذِينَ** ایشانی که [illegible] **طَغَوْا** [illegible]
[illegible] و تکبر نموده اند **فِي الْبِلَادِ** در شهرهای که عالم بوده اند **فَأَكْثَرُوا** [illegible] بسیار کردند **فِيهَا الْفَسَادَ** و [illegible]
[illegible] مردمان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] **فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ** [illegible] **سَوْطَ عَذَابٍ** [illegible]

[illegible] اصل [illegible] این [illegible] **إِنَّ رَبَّكَ** پروردگار تو [illegible]
لَبِالْمِرْصَادِ [illegible] و در موضع [illegible] یعنی همچنانکه [illegible] در مرصاد نشسته [illegible]
[illegible] و هیچ چیز از وی فوت نمیشود و لهذا از امیر المؤمنین علیه السلام رسید که [illegible] پروردگار کجا بود [illegible]
[illegible] زمینها و آسمانها را فرمود این سوال عن المکان و کان الله و لا مکان یعنی این بمعنی کجاست سوال
از مکان زیرا که خدا بود و هیچ مکانی نبود حاصل که حق تعالی عالم است با فعال بندگان و در [illegible]
فَأَمَّا الْإِنْسَانُ پس اما آدمی نمیخواهد این را و اهتمام ندارد مگر در دنیا و مستلذات آن پس این نعمت
إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ چون بیازماید او را پروردگار او بنعمت یعنی اراده نماید که ببیند [illegible] او بر تو کری [illegible]
ظاهر کرده **فَأَكْرَمَهُ** پس گرامی گردانش بجاه و مقام **وَنَعَّمَهُ** و نعمت داد او را و عیش فراخ کرد [illegible]
کار او بسازد **فَيَقُولُ** پس گوید از روی فرح **رَبِّي أَكْرَمَنِ** پروردگار من گرامی کرد مرا و این کرا [illegible]
گمان برد که سبب کرامت او پیش [illegible] **وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ** و اما چون آدمی بیازماید پروردگار
بفقر و درویشی **فَقَدَرَ عَلَيْهِ** پس تنگ سازد بر وی **رِزْقَهُ** روزی او **فَيَقُولُ رَبِّي** پس گوید از روی جزع و ناشکیبایی [illegible]
أَهَانَنِ خوار کرد مرا یعنی گمان برد که سبب [illegible] آن کس [illegible] خوار کرد [illegible]
حاصل معنی آنست که آدمی بجهت اشتغال و لحظ طعام و نیا و لذات آن کرامت خود را [illegible] و اهانت خود را
در [illegible] و این از غلط نظر و قلت فهم است [illegible] حقیقت کرامت طاعت است **كَلَّا بَلْ لَا** [illegible]
[illegible] از کرامت [illegible] و اهانت بفقیری که نعمت [illegible] از اقوال [illegible] دلالت [illegible]
[illegible] وارث **تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ** گرامی نمیدارید طفل بی پدر را [illegible] بجهة آنکه او را [illegible]
[illegible] حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم اشارت [illegible] کرد که من [illegible] یتیم
[illegible] در انضمام و خول [illegible] و در [illegible] آن [illegible] که [illegible]
[illegible] و مال او [illegible] و حق [illegible] که مال یتیم [illegible]
[illegible] و این [illegible] کفار بود که یتیم [illegible] محروم [illegible]
[illegible] **وَلَا تَحَاضُّونَ** و [illegible] **عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ** [illegible] دادن طعام [illegible]
[illegible] طعام و [illegible] مسکین [illegible]
وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ و میخورید مال [illegible] **أَكْلًا** خوردنی که [illegible] جمیع مال حلال و حرام [illegible]
[illegible] که مال [illegible] حلال [illegible]
[illegible] **وَتُحِبُّونَ الْمَالَ** [illegible] مال [illegible] **حُبًّا جَمًّا** [illegible]

بسیار و فراوان بار می شود و منع حقوق [illegible] دولت مال را از فرط حرص و [illegible]
مسکینند و از غیر آن منع نمایند [illegible] عاقبت اندیشه نکنید کلا باز [illegible]
کنید بجز روز قیامت اگر إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ چون شکسته شود زمین در ان دَكًّا دَكًّا شکستنی
یعنی پاره پاره گردد و جبال همه هموار گردد و مانند هوا پراکنده شود وَجَاءَ رَبُّكَ و آمد پروردگار تو یعنی امر او
و اثر قدرت و سطوت پروردگار تو وَالْمَلَكُ و بیایند فرشتگان همه صَفًّا صَفًّا یعنی صف بعد [illegible]
منازل و مراتب و در بعضی تفاسیر آورده اند که اهل هر آسمانی صفی علاحده باشند [illegible] مقبولان که
نازل شود فرشتگان از اماکن خود بر زمین نازل شوند هفت صف شده و جمیع جنیان و آدمیان
مر ایشان را احاطه نمایند وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ و آورده شود در ان روز جهنم یعنی حاضر شود [illegible]
با اهل [illegible] بود و گفته اند [illegible] يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ در ان روز یاد کند آدمی [illegible]
[illegible] عمل خود وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى و از کجا باشد او را [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم بعد از نزول این آیه رنگ مبارک آنحضرت متغیر شده [illegible]
پرسیدم فرمود جبرئیل نزد من آمد و این آیه آورد [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که [illegible]
[illegible] یا رسول الله فرمود [illegible]
[illegible] پس [illegible] اگر [illegible] کنند [illegible]
[illegible] کاری [illegible] حق تعالی [illegible]
و نزد این حال [illegible] يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي [illegible]
[illegible] فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ [illegible]
هیچ یک از مردمان وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ای نفس آرام گرفته [illegible]
[illegible] ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ بازگرد بسوی [illegible] پروردگار خود رَاضِيَةً [illegible]
[illegible]

ثواب

ثواب آن [illegible] مَرْضِيَّةً [illegible] فَادْخُلِي فِي عِبَادِي [illegible]
[illegible] وَادْخُلِي جَنَّتِي و در آر در بهشت من با ایشان [illegible]
[illegible] مؤمن مشرف بموت شود حق تعالی دو فرشته بفرستد تا از برای او تحفه از بهشت [illegible]
[illegible] ای نفس [illegible] آی [illegible] و چون باسمان [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] صلوات [illegible] خدا [illegible] بگویند [illegible] خدایا تو [illegible]
[illegible] حق تعالی با [illegible] خطاب کند که این نفس را [illegible]
[illegible] فراخ سازند پس او [illegible]
[illegible] چون [illegible] حق تعالی دو فرشته فرستد و گوید يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ [illegible]
الی الجحیم سورة البلد عشرون آية ابی بن کعب از آنحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده
که هر که قرائت او در فرائض لَا أُقْسِمُ باشد در دنیا مشهور باشد که او از صالحانست و در آخرت [illegible]
و چون حق تعالی ذکر سورة الفجر نمود و ذکر نفس المطمئنه و این سوره را [illegible] بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
لَا أُقْسِمُ سوگند نمیخورم بِهَٰذَا الْبَلَدِ باین شهر [illegible] سوگند [illegible] وَأَنْتَ حِلٌّ و حال آنکه تو فرود آیی
بِهَٰذَا الْبَلَدِ باین شهر [illegible] موضع امن است و [illegible] حج و مکان بیت الحرام و محل ابراهیم [illegible]
[illegible] بحلول حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] یعنی این شهر [illegible]
[illegible] حق تعالی [illegible] امر کرد [illegible]
[illegible] گشت و حال [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] حرام [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] حلال [illegible] حلال نشود [illegible]
[illegible] حلال [illegible]
[illegible] وَوَالِدٍ و سوگند [illegible] یعنی آدم [illegible] ابراهیم علیه السلام [illegible]
[illegible] وَمَا وَلَدَ [illegible]
[illegible] قول ابی عبد الله علیه السلام [illegible]
لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ [illegible] فِي كَبَدٍ در رنج [illegible]
[illegible] عجب

[illegible] أن لن يقدر عليه أحد آيا آدمي پندارد يعني [illegible]

قايم نكرده وكسي از وي انتقام نكشته ودر تفسير حضرت امام حسين [illegible]

[illegible] كه امير المؤمنين عليه السلام [illegible] آنحضرت [illegible] يقول

حسرت [illegible] أهلكت هلاك كردم يعني ضايع كردم [illegible] مالا لبدا مال بسيار [illegible]

[illegible] واتفاق [illegible] كه اهل جاهليت [illegible]

[illegible]

[illegible] مال بسيار [illegible] در راه عداوت محمد انفاق كردم أيحسب [illegible] أن لم يره أحد [illegible]

خداي [illegible]

[illegible] ابن عباس [illegible]

[illegible]

[illegible] ألم نجعل له عينين [illegible]

[illegible] ولسانا [illegible] زبان [illegible]

[illegible] وشفتين [illegible]

[illegible] صلى الله عليه وآله وسلم [illegible]

[illegible] وهديناه النجدين [illegible]

[illegible] فلا اقتحم العقبة [illegible]

[illegible] وما أدراك ما العقبة [illegible]

[illegible] فك رقبة [illegible] أو إطعام [illegible]

[illegible] يتيما ذا مقربة [illegible]

[illegible] أو مسكينا ذا متربة [illegible]

[illegible] ثم كان من الذين آمنوا [illegible] وتواصوا بالصبر

[illegible] وتواصوا بالمرحمة [illegible]

[illegible] أولئك [illegible]

[illegible] والذين كفروا بآياتنا [illegible]

[illegible] عليهم نار مؤصدة [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سورة الشمس مكية [illegible] عشر آية

[illegible] آنحضرت [illegible] صلى الله عليه وآله وسلم روايت كرده كه هر كه اين سوره بخواند ثواب او چنان

[illegible] تصدق كرده باشد [illegible] از ابي عبد الله عليه السلام

[illegible] والشمس و والليل و والضحى و ألم نشرح بسيار بخواند هيچ چيز نزد او حاضر نباشد

[illegible] از موي و پوست و گوشت [illegible] و اعصاب و عظام و جميع [illegible] زمين [illegible]

[illegible] قبول كردم شهادت [illegible]

[illegible] حق تعالى بيان كند [illegible]

[illegible] بسم الله الرحمن الرحيم والشمس [illegible] آفتاب [illegible] وضحاها [illegible]

[illegible] والقمر [illegible] إذا تلاها

[illegible] آفتاب [illegible] والنهار [illegible] إذا

جلاها [illegible] آفتاب [illegible] والليل [illegible] إذا يغشاها

[illegible] والسماء [illegible] آسمان

وما بناها [illegible] والأرض وما طحاها [illegible] زمين [illegible]

[illegible] ونفس وما سواها [illegible] فألهمها

[illegible] فجورها [illegible] وتقواها [illegible]

[illegible] قد أفلح من زكاها [illegible]

[illegible] وقد خاب من دساها [illegible]

[illegible] صاحب كشاف [illegible]

[illegible] رسول [illegible] عذاب [illegible]

[illegible] كذبت ثمود بطغواها [illegible]

[illegible] إذ انبعث أشقاها [illegible] فقال لهم

[illegible] رسول الله [illegible] عليه السلام ناقة الله [illegible] وسقياها

[illegible]

فرزند ناقه که نوبت او است با عذاب بشما فرود آید فَكَذَّبُوهُ پس تکذیب کردند صالح را [illegible]
کرده بود از حلول عذاب بعد از آن عقر ایشان فَعَقَرُوهَا پس پی کردند و مجروح ساختند ناقه را [illegible]
قطع کردند و بکشتند فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ پس فرود آورد عذاب بر ایشان رَبُّهُمْ پروردگار ایشان بِذَنْبِهِمْ
ایشان فَسَوَّاهَا پس یکسان کرد دمدمه را بر صغیر و کبیر ایشان [illegible] و در تکذیب شان [illegible] وَلَا يَخَافُ
عُقْبَاهَا عاقبت دمدمه را همچنانکه ملوک میترسند از عاقبت هلاک و بجهة آن بعضی [illegible]
که از آنجا عقب هلاک واقع شده که آن معارضه حضرت با ایشان و انتقام کشیدن از ایشان [illegible]
و ثعلبی روایت کرده که امیر المؤمنین را پیغمبر خدا گفت که یا علی بدبخت ترین پیشینیان [illegible]
رسول واشقی فرمود کسی را که اشارت کند از شمشیر مبارک امیر المؤمنین علیه السلام سورة اللیل
مکیة وهی عشرون آیة از عمار یاسر روایت که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که هر که سورة اللیل
بخواند حق تعالی چندان او را عطا کرامت کند که او راضی گردد و جمیع امور دنیوی و اخروی او را سهل و آسان گرداند و اگر
حق تعالی در سورة الشمس بیان مآل کافران و مؤمنان فرموده در این سوره نیز تفصیل آن افتتاح کرده [illegible]
بقسم فرموده بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَاللَّيْلِ سوگند بشب إِذَا يَغْشَى چون بپوشد آفتاب را [illegible]
روز را جمیع عالم را بظلمت خود وَالنَّهَارِ و سوگند بروز إِذَا تَجَلَّى چون روز آشکارا گردد بزوال ظلمت شب [illegible]
گردد و بطلوع آفتاب چه از شب و روز منافع بنده کاینات و لهذا افتتاح قسم بآنها [illegible]
وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى و سوگند بقادر عظیم القدرت که بیافرید نر و ماده را یعنی حوا و آدم را [illegible]
جواب قسم اینکه إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى بدرستیکه سعیهای شما در اعمال و اقوال هر آینه پراکنده و مختلف [illegible]
چه بعضی عمل سعی شما موجب نجات و رستگاری است و بعضی دیگر سبب هلاک [illegible]
آن مفسر فرماید فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى پس اما هر که بداد حقوق مال خود را در راه خدا وَاتَّقَى و بپرهیز کرد [illegible]
وَصَدَّقَ و تصدیق نمود بکلمه نیکو که لا اله الا الله محمد رسول الله است فَسَنُيَسِّرُهُ پس زود باشد که [illegible]
لطف خود کرامت فرمایم لِلْيُسْرَى برای طاعتی که موجب شود بآسانی بر رحمت و آن خصلت [illegible]
رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم مرویست که هیچ روز آفتاب بر نیامد الا که بهر دو جانب [illegible]
بار خدایا هر که مال نفقه کند عوض نیکو بمال تعجیل رسان و هر که امساک کند مال وی تعجیل [illegible] وَأَمَّا
مَنْ بَخِلَ و هر که بخل کند بدادن حقوق مال خود و انکار توحید وَاسْتَغْنَى [illegible]
خدا و نیز بسبب موجبات آن انکار [illegible] ثواب آخرت [illegible] وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى و تکذیب کرد
کلمه نیکو را [illegible] که حضرت [illegible] فَسَنُيَسِّرُهُ

و بعضی بجهت این اسباب لطف و توفیق [illegible] و او را بسا دیده و قالی فرو که از هر ما لها چیزی نبود
لِلْعُسْرَى برای خصلتی [illegible] که موجب [illegible] باشد و آن دخول آتش است وَمَا يُغْنِي
عَنْهُ و دفع نکند از او عذاب را مَالُهُ مال که بدان بخل نموده إِذَا تَرَدَّى چون هلاک شود یا در دوزخ افتد
و اگر برای امساک خود و اهلکه بر ساند که ابن عباس فرموده که سبب نزول آن بود که مردی از انصار
درسرای او درختی بود از خرما که بعضی شاخهایش در سرای درویشی عیال دار او بخیه بود و هر گاه
درویش والایی درخت برای میوه چیدن رفتی اگر احیانا میوه در سرای همسایه افتادی اطفال آن
درویش برداشتی و آن مرد از بن آمدی و از دست اطفال گرفتی و اگر در دهن بردندی انگشت در دهن ایشان کردی
بیرون آوردی و آن میوه از دهن ایشان بکشیدی مرد همسایه شکایت او بحضرت رسالت عرض کرد
حضرت آن مرد را طلبید و گفت این درخت خرما که شاخ او در خانه همسایه است بمن فروش بنخله از بهشت
بجو و هم اکنون گفت مرا نخلستان بسیار است و این نخل بهترین نخلهاست و خاطر من بدو متعلق گرفته
بجهة آن بفروشم ابو الدحداح چون این بشنید گفت یا رسول الله این نخله از دیگرم و از من بنخری
از بهشت حضرت فرمود پس ابو الدحداح نزد آن مرد رفت و گفت این درخت بمن فروش اگر نخواهی تو
چندانی که حضرت طلب هیچ آن کرد من بآن نظر نکنم اما اگر بهای من بخری تو نخواهم گفت ابو الدحداح گفت
بهای تو چندیست گفت کمتر از چهل نخله نفروشم پس ابو الدحداح گفت از نخل بخرید باستان که چهل نخله
درخت بود و بدیدم و مرد را زان هیچ گواه گرفت ابو الدحداح از آن نزد پیغمبر رفت و گفت یا رسول الله آن
درخت را بخرید باز خرما از ابو الدحداح بخرید و حتی از آن شب پس حضرت بسرای همسایه رفت
این درخت را تسلیم نمود اطفال آن و حق تعالی این سوره را فرستاد و در این بیان فرموده که سعی آن
مختلف است سعی انصاری که انکار نمود و سعی ابو الدحداح که از برای آخرت و پس فاما من
اعطی ابو الدحداح است که آن درخت را بنخلستان بخرید و برسول فروخت و بجهة آن چهل نخله
قرار گرفت و قوله و اما من بخل مرد انصاری بود که بخل کرد و آن درخت برسول نفروخت و همت
بعد از آن تیسیر آن گرفتار گشت إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى بدرستیکه بر ما است بیان و هدایت او نمودن یعنی حکمت مقتضی
که هدایت مردمان کنیم وَإِنَّ لَنَا و بدرستیکه ما راست لَلْآخِرَةَ سرای عقبی وَالْأُولَى و این سرای [illegible]
یعنی مالک هر دو ملک ماییم هر که خواهیم عطا کنیم فَأَنْذَرْتُكُمْ پس بیم میکنیم شما را ای اهل مکه
نَارًا آتشی که زبانه زند تَلَظَّى در بیابد در آتش بطریق دوام لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى مگر بدبخت ترین
الَّذِي كَذَّبَ آنکسی که تکذیب کرد پیغمبر حق را و مهتدی نشد وَتَوَلَّى و روی گردانید از طاعت حق و مرتکب آن [illegible]

نشد چون مرد انصاری بصادق بود و [illegible]

ودوام باشد وسيجنبها ونزدوده باشد که دور کرده شود از آن آتش [illegible]

وعصیان الذي يؤتي ماله آنکه میدهد مال خود را یعنی آنرا در مصارف خیر صرف کند يتزكى [illegible]

خدای یعنی باخلاص آنرا میدهد نه بشائبه ریا و بعد از آن در صفت اتقی [illegible]

وما لأحد عنده ونیست هیچکس نزد آن معطی من نعمة تجزى از نعمتی که مکافات کرده شود یعنی [illegible]

مکافات آن نعمت را نمیکند عطای آن نمیکند إلا ابتغاء وجه ربه الأعلى مگر برای طلب رضای [illegible]

ولسوف يرضى ونزدیک است که خشنود شود با خدای خود بسبب ثواب عظمی که از برای [illegible]

مقصد اخلاص وتقرب نزد حضرت ذو الجلال در خبر است که هر که [illegible]

[illegible] سورة الضحى مكية احدى عشر آية ابی بن کعب [illegible]

[illegible] روایت کرده که هر که این سوره بخواند [illegible]

[illegible]

[illegible] بسم الله الرحمن الرحيم والضحى [illegible]

[illegible] والليل إذا سجى [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جبرئیل آمد حضرت [illegible]

[illegible] ما ننزل الا بامر ربك [illegible] ولا تقولن لشيء اني فاعل [illegible]

[illegible] قصه اصحاب کهف [illegible]

[illegible] يسألونك عن الروح قل الروح من امر ربي [illegible]

[illegible] ما ودعك ربك [illegible] وما قلى [illegible]

[illegible] وللآخرة خير لك من الأولى [illegible]

[illegible] ولسوف يعطيك ربك فترضى [illegible]

[illegible] صلى الله عليه وآله وسلم [illegible]

[illegible]

[illegible] صلى الله عليه وآله وسلم [illegible]

[illegible]

[illegible] امام محمد باقر [illegible] علي بن الحسين عليهم السلام [illegible]

[illegible] ابن عباس [illegible]

[illegible] ألم يجدك يتيما [illegible] فآوى [illegible]

[illegible] صلى الله عليه وآله وسلم [illegible]

[illegible]

بود از جانب مادر که دختر عبد المطلب و ابو طالب [illegible]

آنکه پس شیر منع رسید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

تا هیچ آفریده را بر وی حقی باشد و دولت نگاه او نه آنکه مجاهد گفته [illegible]

[illegible] پس منع آنست که خدا تعالی [illegible] در باب شرف [illegible]

این نژاد و صنف نبوت جای داد و وجدک ضالا فهدی [illegible]

[illegible] آورده بود تا [illegible]

والده آنحضرت [illegible] عبد المطلب حلیمه بنت ابی ذویب که از قبیله [illegible]

[illegible] شیر دادن او [illegible] حلیمه [illegible] چون ایام شیر دادن [illegible]

و از آنجا آورده [illegible]

[illegible] حلیمه [illegible] محمد را [illegible]

[illegible]

[illegible] محمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] از دست [illegible]

محمد [illegible] عبد المطلب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عبد المطلب [illegible]

[illegible]

[illegible] عبد المطلب [illegible]

[illegible]

[illegible] نبوت و احکام شریعت [illegible]

[illegible] الکتاب و لا الایمان مراد احکام [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] الصادق [illegible]

[illegible] ووجدک عائلا فاغنی [illegible]

[illegible]

[illegible] فاما الیتیم فلا تقهر [illegible]

[illegible] واما السائل فلا تنهر [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] واما بنعمة ربک فحدث [illegible]

[illegible]

[illegible] سورة الم نشرح [illegible] ابی بن کعب [illegible]

[illegible]

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم الم نشرح لک صدرک [illegible]

[illegible] ووضعنا عنک وزرک الذی انقض ظهرک [illegible]

[illegible]

[illegible] ورفعنا لک ذکرک [illegible]

[illegible]

[illegible] فان مع العسر یسرا [illegible]

[illegible] ان مع العسر یسرا [illegible]

[illegible]

[illegible] فاذا فرغت [illegible]

در دعا چون از [illegible] فارغ شوی [illegible]
کردی اجابت تشهد و [illegible] اهل ایمان [illegible]
فارغ شوی [illegible] الوداع تبلیغ [illegible] خلافت [illegible] والی [illegible]
خود [illegible] پس [illegible] در همه اوقات [illegible] خواهی [illegible] امام ابی جعفر
علیه السلام نقلست که چون از نماز فارغ شوی [illegible] در دعای سوی پروردگار [illegible]
[illegible] سورة والتین مکیة ثمان آیات ابی بن کعب [illegible]
[illegible] روایت کرده که هر که این سوره بخواند حق تعالی دو خصلت [illegible]
[illegible] چون [illegible] این سوره بخواند [illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
[illegible] و تخصیص این هر دو [illegible] از جمیع ثمار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام محمد باقر علیه السلام روایت است که مراد به تین امام حسن [illegible] امام حسین [illegible]
[illegible] مصطفی و مرتضی و فاطمه زهرا [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] برکات [illegible]
[illegible] فی احسن تقویم [illegible] صورت [illegible]
[illegible] حیوانات [illegible] حسن صورت [illegible]
[illegible] صورت [illegible]
[illegible] صورت [illegible]
[illegible] صورت [illegible] مخلوق [illegible]
[illegible] الا الذین [illegible]
[illegible] فلهم [illegible] اجر [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده [illegible]

[illegible] ثواب [illegible]
[illegible] حافظ [illegible] چهل سال [illegible]
[illegible] چون [illegible] رسید [illegible]
[illegible] روایت [illegible] حسنات [illegible]
[illegible] گناه [illegible] شفاعت [illegible] قبول کنند [illegible]
[illegible] عمل صالح کردند و از ابن عباس [illegible] روایت [illegible] قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible] پس [illegible]
[illegible] حساب [illegible]
[illegible] الیس الله [illegible] باحکم الحاکمین [illegible]
[illegible] یعنی بتحقیق و یقین که احکم الحاکمین [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه خواندی الیس الله باحکم الحاکمین گفتی بلی [illegible]
سورة العلق [illegible] ابی بن کعب از رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که این سوره [illegible]
[illegible] محمد بن حسان از ابی عبد الله علیه السلام نقل کرده [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم
[illegible] اول [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
[illegible] فاتحة الکتاب [illegible] روایت [illegible] رسول صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
[illegible]
[illegible] جبرئیل علیه السلام [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] خدیجه [illegible]
[illegible]
[illegible]

نوفل بن ... ادور کتب اوایل خوانده بود چون ... گفت ... [illegible]
وختم نبوت خواهد بود ... کاشکی در زمان ... [illegible]
بیرون کنند ... هیچ پیغمبر را نفرستاد که او را نرنجانیدند انگاه رسول گفت ... [illegible]
من بیم آن دارم که خود را ... ورقه نوفل را از این خبر داد ... گفت ... چون این
... خود ... بر جای خود ... جبرئیل آمد و گفت ... بسم الله الرحمن [illegible]
... العالمین ... بر خواند گفت لا اله الا الله ... آدم و صورت ... [illegible]
... گواهی ... که آمدن ... مریم خبر داد ... [illegible]
... بعثت پیغمبر ... [illegible]
... **اقرأ** بخوان قرآن ... **باسم ربک** [illegible]
الذی خلق آن خدای که ... آدم را از خاک **خلق الانسان** آفرید ... [illegible]
... نطفه بود **اقرأ** بخوان ... [illegible]
وربک الاکرم ... [illegible]
... **الذی علم** آن خدای که آموخت ... **بالقلم** ... [illegible]
... [illegible]
الانسان ما لم یعلم ... [illegible]
... **کلا** ... **ان الانسان لیطغی** ... [illegible]
ان رآه استغنی ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... **ان الی ربک الرجعی** ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

... [illegible]
... [illegible]
... پس این آیت نازل گشت که **أرأیت الذی ینهی** ... [illegible]
... **عبدا اذا صلی** بندگان مرا ... که نماز میگذارد **أرأیت** ... **ان کان** ... [illegible]
علی الهدی بر راه راست **أو أمر** ... **بالتقوی** به پرهیزگاری ... **أرأیت** [illegible]
ان کذب اگر تکذیب کند ابو جهل ... سخن حق را **وتولی** و روی برگرداند ... [illegible]
... عذاب ... **ألم یعلم** آیا ندانسته است ابو جهل ... **بأن الله** [illegible]
یری ... [illegible]
... پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نماز میگذارد ابو جهل گفت ... [illegible]
... **کلا** ... [illegible]
لئن لم ینته ... ابو جهل ... **لنسفعا بالناصیة** ... [illegible]
... **ناصیة کاذبة خاطئة** ... [illegible]
... **فلیدع نادیه** ... ابو جهل ... **سندع الزبانیة** ... [illegible]
... [illegible]
... **کلا** ... ابو جهل ... [illegible]
لا تطعه ... **واسجد** و سجده کن ... [illegible]
... **واقترب** ... [illegible]
... از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... از ... **سورة القدر مکیة و خمس آیات** [illegible]
... از رسول ... هر که این سوره بخواند ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

گناه ایشان او محو کنند و [illegible]

عاجزی بود شمعون نام که هزار ماه سلاح پوشیده در راه خدا جهاد کرده [illegible]

با این عمر کوتاه [illegible] حق تعالی این آیه فرستاد بسم الله الرحمن الرحیم

انا انزلناه بدرستی که ما فرستادیم قرآن را از لوح محفوظ فی لیلة القدر در شب قدر یعنی [illegible]

[illegible] تمام قرآن در آن شب از لوح محفوظ به آسمان دنیا آمد و از آن [illegible]

این قول منظم مفسران است وما ادریک و چه چیز دانا کرد ترا به دانی ما لیلة القدر چیست

[illegible] قدر یعنی تنگی است چه زمین در آن شب از ملائکه تنگ شود از بسیاری ایشان [illegible]

لیلة القدر شب قدر بهتر است من الف شهر از هزار ماه که غازی بنی اسرائیل یعنی شمعون [illegible]

[illegible] کسی که [illegible] طاعت [illegible] شمعون مردی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] گفت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ملک از [illegible] هلاک شد [illegible]

[illegible]

ازین هزار ماه که شمعون با کفار جهاد میکرد و رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible] از هزار ماه ایشان و از امام حسن علیه السلام روایت است [illegible]

چون جبرئیل آمد [illegible]

[illegible] گفت هزار ماه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و از امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که [illegible]

[illegible] در ماه رمضان بیدار میکرد و بعبادت [illegible]

شب قدر [illegible] روایت است که عبد الله و احمد بن [illegible] از حضرت امام جعفر صادق

علیه السلام [illegible] و بعضی از علما [illegible]

[illegible] شب قدر [illegible] که شیطان در آن شب [illegible]

[illegible] که جبرئیل [illegible]

و سلام ایشان با اهل ایمان [illegible] تنزل الملائکة [illegible] فرشتگان [illegible] والروح

[illegible] جبرئیل با ایشان فیها در آن شب [illegible] که جبرئیل [illegible] فرشتگان که ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible] تحصیل شد حاصل [illegible]

[illegible] من کل امر [illegible]

[illegible] سلام هی [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حتی مطلع الفجر [illegible]

سورة لم یکن [illegible] ابی بن کعب از رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم لم یکن الذین کفروا [illegible]

من اهل الکتاب [illegible]

[illegible] والمشرکین [illegible] منفکین [illegible] حتی تأتیهم البینة

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible] رسول من الله [illegible] صحفا مطهرة [illegible]

[illegible] فیها کتب [illegible]

قیمة [illegible]

[illegible] الا من بعد ما جاءتهم البینة [illegible]

[illegible]

بر تصدیق وی بعد از ان مبعوث مختلف شدند یعنی گروهی [illegible] کافر شدند [illegible] و ما امروا [illegible]
اهل کتاب اکنون در توریت و انجیل الا لیعبدوا الله مگر آنکه پرستش کنند خدایرا مخلصین [illegible]
که یک گنندگان باشند له الدین برای خدای کیش خود را از شرک و الحاد حنفاء مسلمان [illegible]
و یقیموا الصلوة و بپای دارند نماز مفروضه را در اوقات آن و یؤتوا الزکوة و بدهند [illegible]
[illegible] آن دین القیمة دین ملتی درست و راست ان الذین کفروا بدرستیکه آنانکه [illegible] من اهل
از اهل کتاب که یهود و نصاری اند و المشرکین و مشرکان که عبده اصنام اند فی نار جهنم در آتش دوزخ [illegible]
خالدین فیها در حالتی که جاوید باشند در ان از جهت عذاب ایشان [illegible]
مانند از اهل کتاب اولئک آن گروه هم شر البریة ایشان بدترین همه آفریدگان اند ان الذین آمنوا [illegible]
گرویدند و عملوا الصالحات و کردند عملهای شایسته اولئک هم خیر البریة آن گروه ایشان بهترین آفریدگان [illegible]
جزاؤهم [illegible] ایشان که خیر البریه اند عند ربهم نزد پروردگار ایشان جنات عدن بوستانهای [illegible]
تجری من تحتها الانهار [illegible] بوستانها آن جویها [illegible] خالدین فیها ابدا [illegible]
همیشه [illegible] رضی الله عنهم خوشنود باشد خدای از ایشان [illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
[illegible] و رضوا عنه [illegible]
[illegible] ذلک [illegible] لمن خشی ربه [illegible]
از عقوبت پروردگار خود یعنی [illegible]
امیر المؤمنین علی علیه السلام [illegible] حضرت [illegible]
مبارک [illegible] ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات [illegible]
هم خیر البریة ایشان [illegible]
[illegible] سورة الزلزلة ثمان آیات [illegible]
صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده [illegible] قرائت [illegible]
[illegible]
علیه و آله و سلم [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم
اذا زلزلت الارض [illegible] زلزالها [illegible]
و اخرجت الارض [illegible] اثقالها [illegible]
[illegible]
[illegible] و قال الانسان و گوید آدمی [illegible]
ما لها [illegible]
[illegible]
[illegible] یومئذ [illegible] تحدث [illegible]
[illegible] اخبارها [illegible]
[illegible] بان ربک [illegible]
اوحی لها [illegible]
[illegible] یومئذ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فمن یعمل مثقال ذرة [illegible]
[illegible] خیرا یره [illegible] و من یعمل مثقال ذرة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سورة
العادیات [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم و در بعضی تفاسیر آورده‌اند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
انصاری را با جمعی از انصار فرستاده و فرمود که [illegible]
[illegible] آمدن بجانه توقّعی عظیم [illegible]
و با یکدیگر میگفتند که [illegible] مؤمنان [illegible]
[illegible] این سوره فرستاد [illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

وتكون الجبال و کوه‌ها از هول آن روز گردد كالعهن المنفوش [illegible]
و ذرات آن در هوا پس تفصیل حال مردمان بکند آن روز و گفت فاما من ثقلت [illegible]
مقابل وزن او یعنی در ترازو مقادیر انواع حسنات او راجح باشد فهو فی عیشة [illegible] پس او [illegible]
پسندیده و اما من خفت و اما هر که سبک باشد موازینه مقابل وزن او [illegible]
[illegible] ماوای او هاویه است و آن درکه است از درکات دوزخ وما ادریک [illegible]
[illegible] نار حامیة آتشیست که گرمی او بنهایت رسیده و دایم الحرارت [illegible]
[illegible] از اندازه معتاد [illegible] رسد [illegible]
[illegible] که صحیفه حسنات حساب در روز کنند هر کدام راجح باشد [illegible]
[illegible] تعالی بفضل خود و نظر [illegible] آتش [illegible]
سورة التكاثر مكية ثمان آيات ابی بن کعب از رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت [illegible]
[illegible] ابی عبد الله علیه السلام روایت است که هر که این سوره [illegible]
[illegible] او بنویسند و [illegible] ملائکه [illegible] نماز [illegible]
[illegible] که هر که این سوره در وقت خواب [illegible]
[illegible] در رکعت نماز بخواند [illegible]
[illegible] یک بار فاتحه اللهم صل علی محمد [illegible] حق تعالی [illegible]
[illegible] رسید که آن نماز برای خود کنند [illegible]
حق تعالی در سوره القارعه صفت قیامت فرمود بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
بنی عبد مناف بن قصی و بنی سهم بن عمرو [illegible]
چون تعداد مردمان کردند بنی عبد مناف غالب [illegible]
کشته شده اند مرده و زنده [illegible]
حق تعالی این سوره نازل ساخت الهیکم التکاثر [illegible]
و ذکر آن حتی زرتم المقابر [illegible]
خود [illegible] کلا [illegible]
[illegible] سوف تعلمون [illegible] ثم کلا [illegible]
سوف تعلمون [illegible] عظیم

[illegible] قدم در روز از مراتب [illegible]
[illegible] خبر او بیابند و بعد از آن که مبعوث گردد و بعد [illegible]
[illegible] حیات که کثرت مردم و زن خود انکار کنند و او خود احوال ثانیه خود [illegible]
[illegible] اگر بدانید که در پیش از آن تاویل و مخالف علیم علم الیقین [illegible]
[illegible] از افتخار و تکاثر لترون الجحیم [illegible]
[illegible] ثم لترونها پس بخواهید [illegible]
[illegible] باشد یعنی [illegible] چشم [illegible]
[illegible] ثم لتسئلن پس هر آینه پرسیده شوید [illegible]
[illegible] عن النعیم از نعمتها که بدو مشغول شده بود از عبادت [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علی علیه السلام گفت [illegible]
[illegible] کلمه شهادتین و ولایت [illegible]
[illegible] سورة العصر مکیة ثلث آیات [illegible]
[illegible] تعالی ختم او [illegible]
[illegible] تعالی او را [illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
[illegible] نماز عصر که صلوات الوسطی است
[illegible] که از اهل [illegible]
[illegible] ان الانسان لفی خسر [illegible]
[illegible] الا الذین آمنوا [illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
[illegible] و تواصوا [illegible]
[illegible] و تواصوا [illegible]
[illegible] بالصبر [illegible] سورة الهمزة مکیة تسع آیات ابی بن کعب از رسول
صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
[illegible]

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

در حضور ولید و او از آن سر در شد [illegible]

بکذب طبع بدبخت و چشم بر و طعنه زدندی و هر یک با اهل کفر با این عمل [illegible]

تعالی در باره ایشان فرمود ویل لکل همزة لمزة وای مر هر غیبت کننده [illegible]

[illegible] و نزد بعضی غیبه بر عکس یعنی همزه [illegible] و لمزه طعن [illegible] در مواجهه [illegible]

[illegible] مر هر یکی که جامع صفت الذی جمع مالا آنکس که جمع کرد مال [illegible]

[illegible] شمرده نگاه داشت [illegible] شدت و محنت یحسب گمان میبرد [illegible]

[illegible] باو بد خواهد ساخت او را در دنیا [illegible] این [illegible]

[illegible] که مال او را از موت غافل خواهد ساخت [illegible]

[illegible]

[illegible] فرمان [illegible] گفت [illegible]

[illegible] از ایشان کشته [illegible] گفت [illegible]

[illegible] ملک حبشه بنویسم که در این باب [illegible] کند نجاشی ملک حبشه [illegible]

[illegible] لشکری عظیم با نجاشی داد و ملک یمن [illegible]

[illegible] از رخام ملون و در [illegible] آن [illegible]

[illegible] از جوانب برای زیارت می آیند و مردم کعبه را [illegible]

[illegible] شبی آن بت را [illegible]

[illegible] از این حال [illegible] لشکری عظیم [illegible]

[illegible]

[illegible] هر کدام را که سنگ بر [illegible] از [illegible]
سوی بهزیمت نهادند و مرغان از پس ایشان میرسیدند و سنگ [illegible]
رسید ابرهه صورت حال گفت نجاشی از روی تعجب پرسید که [illegible]
بدید یکی از مرغان بالای سر او ایستاده بود نظرش افتاد گفت [illegible]
[illegible] آن مرغ سنگ بینداخت و هلاک شد و باقی در منبع الصادقین [illegible]
[illegible] کرده بود کاری باصحاب الفیل بخداوندان فیل یعنی ابرهه و [illegible]
[illegible] کیدهم مکر ایشانرا که در تخریب کعبه [illegible]
[illegible] و اطال مکرای و ارسل علیهم و فرستاد بر ایشان [illegible]
طیرا [illegible] ابابیل گروه گروه بودند و مرغان متفرقه بر ایشان [illegible] ترمیهم
[illegible] سنگی از سنگ گلین یعنی گل سنگ شده بود [illegible]
[illegible]
[illegible] سورة قریش مکیة و هی اربع آیات [illegible] رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده
[illegible] هر که این سوره بخواند حق تعالی او را [illegible] بطواف [illegible]
[illegible] والضحی و الم نشرح [illegible]
[illegible] بیان [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم لایلاف قریش [illegible]
برای عادت دو سفر بودند زمستان [illegible] تابستان [illegible] شام [illegible]
ایمن بودند حق تعالی برای اثبات این [illegible] ایلافهم [illegible]
[illegible] رحلة الشتاء یعنی [illegible] زمستان [illegible] و الصیف و تابستان [illegible]
پس پرستند رب هذا البیت [illegible] الذی اطعمهم
آنخداوندی که طعام داد ایشانرا [illegible] من جوع [illegible] و آمنهم
ایشانرا [illegible] من خوف [illegible]
[illegible] سورة الماعون مکیة [illegible]
[illegible]

ع
ع

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم ارأیت الذی [illegible]
الذی [illegible] آمده است که ابوجهل [illegible]
[illegible] از انفاق [illegible]
[illegible] یدع الیتیم [illegible]
[illegible] علی طعام المسکین [illegible]
[illegible] مردم را [illegible] فویل [illegible]
للمصلین [illegible] الذین هم [illegible] عن صلاتهم [illegible]
[illegible] بجهت عدم اعتقاد ایشان بثواب [illegible]
الذین هم یراؤن [illegible] و یمنعون الماعون
[illegible] یعنی [illegible] پیغمبر صلی الله [illegible]
[illegible]
[illegible] سورة الکوثر مکیة [illegible] آیات [illegible]
[illegible] حق تعالی او را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حق تعالی [illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم انا اعطیناک الکوثر [illegible]
[illegible] سلام [illegible] خاطر [illegible]
[illegible] امام معصوم [illegible] علیه السلام
[illegible] حق تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible]
فصل لربک [illegible]

ع
ع

[illegible] او بر توجه نماز [illegible] سنت **وانحر** و قربان کن [illegible] بعوض [illegible]
[illegible] مذابح برای رضای وی بخلاف [illegible] کان [illegible]
[illegible] دشمن تو یعنی عاص **هو الابتر** اوست دم بریده و منقطع از خیر [illegible]
[illegible] و اما تو نسل بیشمار [illegible] باقی خواهد بود [illegible]
[illegible] بو محامل رحل **سورة الکافرون مکیة ست آیات** [illegible]
[illegible] روایت کرده که هر که این سوره بخواند همچنان باشد که ربع قرآن [illegible]
[illegible] تعالی در سوره الکوثر ذکر فرمود که اعدای حضرت [illegible]
[illegible] ان و فرمود **بسم الله الرحمن الرحیم** [illegible]
[illegible] عاص بن [illegible] حارث بن [illegible] [illegible]
[illegible] که ای محمد بیا تا [illegible] کن [illegible] دین [illegible]
[illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible] **لا اعبد** [illegible] **ما تعبدون** [illegible]
[illegible] **ما اعبد** [illegible]
[illegible] **عابد** [illegible] **ما عبدتم** [illegible]
[illegible] **ما اعبد** [illegible] **لکم دینکم** [illegible]
[illegible] **ولی دین** [illegible]
[illegible]
[illegible] در راه نجات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **سورة النصر مدنیة ثلث آیات** [illegible]
[illegible] روایت کرده که این سوره بخواند [illegible] رسول خدا [illegible] فتح مکه [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] **بسم الله الرحمن الرحیم اذا جاء نصر الله** چون بیاید یاری کردن که آن [illegible]
[illegible] **والفتح** و بیاید فتح مکه [illegible] مراد جنس نصرت [illegible]
[illegible] برای ایشان **ورأیت الناس** چون ببینی مردمان را **یدخلون**
فی دین الله در دین خدا که اسلام است **افواجا** در آن حال که جماعت کثیر [illegible]
چون [illegible] و هوازن و بنی اسد و فزاره و بنی [illegible] و بنی کنانه و بنی [illegible]
[illegible] فرمود و تحقیق شده که قبائل مذکور فوج فوج و گروه گروه [illegible] اسلام [illegible]
فسبح پس تسبیح [illegible] خدا را **بحمد ربک** [illegible] **واستغفره**
[illegible] انبیا [illegible] پس استغفار [illegible]
[illegible] **انه کان** [illegible] **توابا** قبول کننده [illegible]
[illegible] قصه فتح [illegible] حضرت رسالت پناه [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] براي مرتبه مکان اگر تو بخواهر علی و [illegible]

مستحسن شده آمد آنحضرت در مسجد الحرام آمد و در دوخانه باز [illegible] لا اله الا الله [illegible]

وعده و نفر رسیده و هرم الا اکه خواب [illegible] و بعد از ان گفت که [illegible]

دعوی آن نکنند [illegible] بر قدم [illegible] جای [illegible]

[illegible] از قتل و غارت [illegible] محترم است [illegible] بحرم خدا احلال [illegible]

[illegible] روز و آن محرمت تا قیام قیامت [illegible] و گیاه ان [illegible]

[illegible] که بعریف آن کنند و صاحب ان [illegible]

[illegible]

[illegible]

سلطان قهار و جبار بود و از وظایف ... [illegible]

د و در جانب ... و خود ... حق تعالی خبر و ... [illegible]

نقلست که عامر بن طفیل برادر ... به نزد پیغمبر آمد گفت ای محمد ما را ... [illegible]

که مستجمع جمیع صفات کمال است ... گفت صفت او کن از برای ما ... [illegible]

کمال ... ایشان باز کرد چون برگشتند در عقب ایشان صاعقه پدید ... [illegible]

... گفتند یا ابا ... صفت خدای کن ... [illegible]

... که میراث گرفته ... میراث او که خواهد ... [illegible]

قل ... هو الله ... اوست خدای ... [illegible]

... [illegible]

... الله الصمد ... [illegible]

[illegible]

علیه السلام ... [illegible] ... اند و آن ... [illegible]

... علیه السلام ... [illegible]

... چنانچه کسی از بند گران خلاص شود ... [illegible]

... و ... بعد از این دو سوره فرود آمد بسم الله الرحمن الرحیم

قل اعوذ ... برب الفلق ... [illegible] ... که ظلمت ... [illegible]

ما خلق ... از جن و انس و سباع و بهایم یعنی از ... [illegible]

... ومن شر غاسق اذا ... [illegible]

... [illegible]

ومن شر النفاثات ... یعنی زنان که ... [illegible]

... [illegible]

... ومن شر حاسد ... [illegible]

... [illegible]

... سورة الناس ... [illegible]

... [illegible]

... برب الناس ملک الناس ... [illegible]

... [illegible]

... الوسواس ... [illegible]

... [illegible]

... من الجنة والناس ... [illegible]

۱۷۱۹

یعنی ناس که در وسوسه کننده اند برای اولاد آدم یعنی شیطان [illegible]

شیاطین الانس و الجن مراد شیاطین الانس اهل کفر و ضلال اند [illegible]

در بعضی تفاسیر آمده که لفظ ناس درین سوره پنج نوبت واقع شده [illegible]

[illegible] معنی تکرار نیست چه مراد باول اطفال اند و در معنی [illegible] جوانان

[illegible] امهات آحاد و ثبات [illegible]

[illegible] صالحان که موسوس [illegible] اند با هوای ایشان [illegible]

[illegible] آنکه افتتاح کلام الهی [illegible]

[illegible]

[illegible] آنچه [illegible] عطا کرده ایم [illegible] قرآن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الحمد لله رب العالمین و [illegible] محمد و آله اجمعین الطیبین

[illegible] المعصومین اللهم اجعل القرآن لی فی الدنیا [illegible]
[illegible] الثواب [illegible] و وسیلة الغفران [illegible]
[illegible] وسیلة شفاعة الانبیاء و خیر الاوصیاء
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تا یار [illegible] نکن قهر و عتاب ❀ گر خطایی رفته باشد در کتاب ❀ [illegible] ❀ از کرم والله اعلم بالصواب

هر که خواند دعا طمع دارم
زانکه من بنده گنهکارم

[illegible]

مجلس شورای اسلامی
۱۲۲۴